

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مقالات و یادداشت‌های روزنامه‌ها و مجله‌ها
(دی‌ماه ۵۷ تا مرداد ۵۸)

به کوشش
سیدناصر سلطانی
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران



سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآورندگان:

سلطانی، سیدناصر، ۱۳۵۵.
اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقالات و یادداشت‌های روزنامه‌ها و مجله‌ها
(دی‌ماه ۵۷ تا مرداد ۵۸) / به کوشش: سیدناصر سلطانی.
تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹.

ISBN 978-964-325-580-0

فیبیا

مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:

شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مقالات و یادداشت‌های روزنامه‌ها و مجله‌ها

(دی‌ماه ۵۷ تا مرداد ۵۸)

به کوشش: سیدناصر سلطانی

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپ اول: ۱۳۹۷

چاپخانه حیدری: ۱۱۰۰ نسخه

تومان ۳۰۰۰۰۰



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نبش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱. طرح قانون اساسی جدید دور ریختنی است (غلامحسین ساعدی)
۲. تبلیغ هر مذهب باید آزاد باشد (جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق پیروان مذاهب)
۳. سیری در متن پیشنهادی قانون اساسی (احمد بیرشک)
۴. رئیس‌جمهوری باید جنبه‌ی سمبولیک داشته باشد (ناصر نجفی)
۵. فقط ایرانی بودن صفت فراگیر و ملی ما (غلامعلی ملول)
۶. دخالت مستقیم روحانیت در امور کشور درست نیست (آیت‌الله آل شبیر خاقانی)
۷. رأی اعتماد، تدوین قانون اساسی دو مسئله‌ی جدا هستند (داریوش فضل الهی)
۸. این رفراندوم، قانون اساسی ما را بی‌اعتبار می‌کند
۹. ضروری‌ترین موضوع در قانون اساسی، آزادی مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی است
۱۰. اساس قدرت باید با قوه‌ی مقننه باشد
۱۱. شباهت عجیب این پیش‌نویس، با قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری غربی
۱۲. اختیارات شوراهای کارگری باید در قانون اساسی تضمین شود
۱۳. پیشنهادهای آیت‌الله منتظری برای اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی
۱۴. دین اسلام متعلق به یک گروه یا ملت خاص نیست (انجمن اسلامی فاروق خلیج فارس)
۱۵. وظیفه ارتش: پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور یا نگرهبانی از قانون اساسی و حاکمیت ملی
۱۶. قانون اساسی نباید موجود تفرقه باشد (سید ابوالفضل برقعی)
۱۷. پیش‌نویس قانون اساسی بر اساس روح اسلام و سنت قرآن نیست
۱۸. غیر از امام رئیس‌جمهور دیگری را قبول نداریم
۱۹. پیشنهادهای اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی
۲۰. نقش ارتش در حکومت جمهوری

۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲۱. مجلس مؤسسان و روحانیت در برابر بزرگ‌ترین آزمایش تاریخ
۲۲. ملت ایران در بزرگ‌ترین مرحله‌ی آزمایش تاریخی
۲۳. قانون اساسی و ارتش (فرزین عدنانی)
۲۴. پیش‌نویس قانون اساسی به تغییر اصلاح‌طلبانه می‌ماند
۲۵. نگاهی به پیش‌نویس قانون اساسی از دیدگاه قوانین اسلامی (غلامحسین رضائزاد)
۲۶. ایرانی‌الاصل بودن رئیس‌جمهوری ضروری نیست
۲۷. قانون اساسی سرنوشت ملت و نسل حاضر و نسل‌های آینده را رقم می‌زند
۲۸. تساوی زنان و مردان در برابر قانون الزاماً تساوی در حقوق نیست (سازمان زنان حزب ایران)
۲۹. پرچم ملی ایران، نشان جمهوری اسلامی (احمد بیرشک)
۳۰. جمع‌بندی سمینار خواسته‌های ملت از قانون اساسی
۳۱. ارتش برای این‌که وسیله سرکوب ملت نباشد باید در اختیار ملت باشد
۳۲. ورزش باید چون دیگر نهادهای اجتماعی در قانون اساسی تصویر شود
۳۳. تشکیل مجلس مؤسسان ضروری است (اتحادیه دانش آموزان و دانشجویان)
۳۴. پیش‌نویس قانون اساسی راه تقویت عقاید را باز گذاشته است (نصرالله قهرمانی، ناصر کاتوزیان، سید محمود کاشانی)
۳۵. غروب قانون‌گذاری (محمد رضا ابوترابی‌ان)
۳۶. روحانیان قم خواستار اصلاح قانون اساسی شدند
۳۷. قانون اساسی، مالکیت خصوصی و حقوق زحمتکش‌شان (شاپور رواسانی)
۳۸. دین رسمی کشور اسلام و حقوق مدنی بر مبنای فقه شیعه و فقه اهل سنت (دکتر محمد رشاد اسماعیلی)
۳۹. ایرانی، ایرانی است و مسلک و مرام بر ایرانی بودن فرع است (حسن مرتضویان)
۴۰. نظامیان و مسئله قانون اساسی
۴۱. پیش‌نویس قانون اساسی از دیدگاه حقوقی (غلامحسین رضائزاد)
۴۲. ما با امید زندگی می‌کنیم
۴۳. کمبودهای متن پیش‌نویس قانون اساسی در رابطه با حقوق بشر
۴۴. مواضع چریک‌های فدایی خلق درباره مجلس خبرگان و قانون اساسی
۴۵. اسباب خودکامگی را فراهم نکنیم (دکتر ابوسعید رهبری)
۴۶. در مجلس خبرگان شرکت می‌کنیم تا هدف خود را با هدف توده‌ها تنظیم کنیم
۴۷. نه اسلامی کامل است نه اروپائی بی‌عیب (غلامحسین رضائزاد)
۴۸. اگر آزادی مبارزات انتخاباتی تأمین نشود کنار می‌روم
۴۹. قانون اساسی بین افراد یک ملت برابری ایجاد می‌کند (جهانگیر کوثری)
۵۰. قانون اساسی و شهروندان درجه‌ی دوم (جواد بازرگانی)

فهرست مطالب ۵

۵۱. زحمتکشان و پیش‌نویس قانون اساسی
۵۲. در پیش‌نویس قانون اساسی به‌نظام اقتصادی توجهی شده است؟
۵۳. نظام اقتصادی در قانون اساسی
۵۴. نظام اقتصادی در قانون اساسی
۵۵. نظری کلی به طرح قانون اساسی
۵۶. لب‌مطلب! این‌همه گرد و خاک کردن درباره‌ی شکل تصویب قانون اساسی برای چیست؟
۵۷. مجلس خبرگان و خواسته‌های مردم
۵۸. در مجلس خبرگان
۵۹. مقایسه‌ی بعضی از اصول تصویب‌شده با پیش‌نویس قانون اساسی
۶۰. مسئله‌ی آزادی‌ها
۶۱. در مجلس خبرگان
۶۲. مردم و مجلس خبرگان
۶۳. قانون اساسی و «مجلس خبرگان» ... بر سر دوراهی عدم انتخاب (غلامحسین باقرزاده)
۶۴. قانون اساسی و مجلس خبرگان: طرح قانون اساسی امیدبخش است (دکتر محمود صناعی)
۶۵. یادداشت‌هایی به بهانه قانون غیراساسی (ف. آزاد)
۶۶. چرا با جمهوری اسلامی مخالفم (مصطفی رحیمی)
۶۷. کدام جمهوری اسلامی؟ آیا وصایای شیخ فضل‌الله نوری پس از هفتاد و اندی سال جامه‌ی حقیقت می‌پوشد؟ (داریوش نظری)
۶۸. مجلس مؤسسان، مسئله‌ی بزرگ روز (محمد اسماعیل وطنپرست، علی زائر زاده، ایرج صامتی)
۶۹. بحثی پیرامون قانون اساسی (علامه شریف‌الدین مشکور)
۷۰. مجلس «خبرگان» بدعتی است که قابل مقایسه با مجلس مؤسسان نیست (دکتر کاظم معتمد نژاد)
۷۱. قانون اساسی نوشته حقوقدانان کارشناس است گفتگو با وزیر کشور
۷۲. درباره‌ی قانون اساسی؛ آیا تمام اعتراض‌ها به طرح پیشنهادی قانون اساسی صادقانه و صمیمانه است؟ (حسن علیزاده‌فر)
۷۳. حقوق انسانی زن چه شد؟ (مهرانگیز اوحدی)
۷۴. آیا این قانون مخالف آزادی و دموکراسی است؟ (هادی دوست محمدی)
۷۵. دعوت جمعیت حقوقدانان برای تشکیل سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی
۷۶. جمع بندی مذاکرات و پیشنهادات خواست‌های ملت از قانون اساسی
۷۷. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۷۸. بررسی متن پیشنهادی قانون اساسی (جمعیت آزادی)
۷۹. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی

۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۸۰. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۸۱. ملیت ایرانی اقلیت‌های مذهبی نادیده گرفته شده
۸۲. قانون اساسی و صاحب‌نظران (رضا معتمدی و کیل دادگستری و عضو جمعیت حقوقدانان)
۸۳. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۸۴. آیا ارتش دوباره در برابر مردم می‌ایستد؟
۸۵. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی (طرح مقدماتی جاما درباره‌ی شورا)
۸۶. مواضع و نظرهای جبهه ملی درباره مجلس مؤسسان قانون اساسی
۸۷. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی (آشنایی با نظرات هفت گروه ائتلافی از کنفرانس وحدت درباره‌ی مجلس خبرگان و قانون اساسی)
۸۸. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۸۹. قانون اساسی و صاحب‌نظران (علی شاهنده عضو هیئت‌مدیره کانون وکلا)
۹۰. قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است؟ (۱) (فتنه کنعانی و جمیله بهرامی)
۹۱. قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است (۲)
۹۲. قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است (۳)
۹۳. قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است (۴)
۹۴. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی (دکتر محمدطاهر نظامی)
۹۵. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۹۶. اعلامیه شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان
۹۷. نکاتی درباره متن پیشنهادی قانون اساسی
۹۸. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۹۹. نکاتی درباره متن پیشنهادی قانون اساسی
۱۰۰. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۱۰۱. در پیش‌نویس قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم ایران به‌اجمال برگزار شده
۱۰۲. قانون اساسی، مهم‌ترین سند انقلاب ما خواهد بود
۱۰۳. در قانون اساسی اختیارات و قدرت رئیس‌جمهوری باید محدود شود (مرتضی راوندی)
۱۰۴. نمی‌خواهیم قانون اساسی مسکو یا آمریکا را درست کنیم (رهبر انقلاب)
۱۰۵. طرح دولت برای بررسی قانون اساسی صحیح است (رهبر انقلاب)
۱۰۶. مقدمه‌ای بر قانون اساسی جمهوری اسلامی (عباسعلی امینیان)
۱۰۷. بحث و اظهارنظر گروه‌های مختلف درباره قانون اساسی (آیت‌الله سید عبدالله شیرازی)
۱۰۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اسلام (رهبر انقلاب)
۱۰۹. در قانون اساسی تفکیک قوا وجود ندارد (ابوالحسن بنی‌صدر)
۱۱۰. نقدی بر چند اصل قانون اساسی (ن.ف. لواسانی)

فهرست مطالب ۷

۱۱۱. نظریه‌ی آیت‌الله محلاتی پیرامون قانون اساسی
۱۱۲. پیشنهادات و انتقادات نمایندگان گروه‌ها از پیش‌نویس قانون اساسی
۱۱۳. نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی (خسرو علوی زاده)
۱۱۴. قانون اساسی، مهم‌ترین سند هویت و حریت یک ملت است (منوچهر کفائی)
۱۱۵. قانون اساسی و تکیه بر اصول عام و کشش‌پذیر (دکتر فاروق)
۱۱۶. سستی‌های قانون اساسی
۱۱۷. نظرات انجمن اسلامی وکلای دادگستری درباره قانون اساسی
۱۱۸. غفلتی بزرگ، در تدوین قانون اساسی (مهندس حسین نژاد)
۱۱۹. در قانون اساسی باید جلوی هزار فامیل گرفته شود (حجت الاسلام خامنه‌ای)
۱۲۰. قانون اساسی و روح انقلاب (ع. موسوی)
۱۲۱. مردم و قانون اساسی
۱۲۲. نکاتی چند درباره پیش‌نویس قانون اساسی (سید حسین صفایی)
۱۲۳. بیانیه‌ی مسلمانان متعهد کردستان درباره‌ی قانون اساسی
۱۲۴. کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی
۱۲۵. مسئله‌ی رهبری در درجه‌ی اول اهمیت است (آیت‌الله اسماعیل مرعشی)
۱۲۶. ملت مسلمان ایران در بزرگترین مرحله آزمایش تاریخی
۱۲۷. قانون اساسی باید صددرصد اسلامی و به دور از موازین غربی باشد (آیت‌الله منتظری)
۱۲۸. نظر جامعه‌ی اصناف بازار اصفهان راجع به پیش‌نویس قانون اساسی
۱۲۹. مذهب و قانون اساسی (دکتر محمد قندی)
۱۳۰. نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی (محمد عیسی تفرشی)
۱۳۱. نه غرب‌زدگی خوب است نه غرب‌زدگی (دکتر اسدالله آل بویه)
۱۳۲. روح قانون اساسی پیشنهادی، غربی است
۱۳۳. اعلامیه آیت‌الله شیرازی درباره قانون اساسی
۱۳۴. بررسی «مالکیت» در پیش‌نویس قانون اساسی (دکتر حسین باهر)
۱۳۵. نگرشی به پیش‌نویس قانون اساسی - اختیار کارها را چرا سخاوتمندانه به رئیس‌جمهور سپرده‌ایم؟ (هرمزبان فرهنگ)
۱۳۶. نگرشی به پیش‌نویس قانون اساسی - ۱ (هرمزبان فرهنگ)
۱۳۷. میزگردی درباره پیش‌نویس قانون اساسی با حضور ابوالحسن بنی‌صدر، دکتر نورعلی تابنده (سرپرست سازمان اوقاف)، دکتر شریعتمداری (وزیر فرهنگ و آموزش عالی) و احمد سلامتیان
۱۳۸. قانون اساسی جای بیان واقعه نیست
۱۳۹. دیدگاه‌های جبهه‌ی ملی پیرامون، دولت، شورای انقلاب، قانون اساسی و مجلس مؤسسان
۱۴۰. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی (مصطفی شریعت)
۱۴۱. اول مملکت، بعد قانون اساسی (آیت‌الله مهدی حائری یزدی)

۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱۴۲. چند تناقض آشکار قضائی در طرح پیشنهادی قانون اساسی (میر شمس شهشهانی)
۱۴۳. قانون اساسی و صاحب نظران (ناصر پاکدامن)
۱۴۴. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی (هادی اسماعیل زاده)
۱۴۵. گفتگو با یک دانشجوی مبارز
۱۴۶. چرا به قانون اساسی اعتراض داریم
۱۴۷. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۱۴۸. یک چنین مجموعه‌ای بنام قانون اساسی تنها زبینه‌ی طرح در مجلس «خبرگان» است (از اتحاد چپ)
۱۴۹. شرکت کارگران در تنظیم قوانین کار ضروری است (محمد رضا روحانی)
۱۵۰. کارگران درباره قانون اساسی سخن می‌گویند
۱۵۱. هر کس با خودمختاری مخالفت کند
۱۵۲. پیام سندیکای هنرمندان به سمینار: قانونی که امکان یورش به ارزش‌های فرهنگی را فراهم کند قانونی ضد انسانی است
۱۵۳. آشنایی با قوانین اساسی دیگران: قانون اساسی جمهوری ایتالیا (۶)
۱۵۴. سید علی شایگان: قانون اساسی باید بیانگر خصلت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری باشد
۱۵۵. مجلس خبرگان هیچ گرهی از مشکلات نخواهد گشود (محمد آقایی فر)
۱۵۶. قانون اساسی نمی‌تواند آزادی‌های مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را به رسمیت نشناسد
۱۵۷. مشارکت کارگران در اداره‌ی امور کارخانه‌ها و کارگاه‌ها باید تأمین گردد
۱۵۸. خودمختاری و عدم تمرکز
۱۵۹. کاندیداهای مجاهدین خلق، جاما، جنبش، ساش، مسلمانان مبارز برای مجلس مؤسسان اعلام شد
۱۶۰. چرا این گونه رفتارندوم؟
۱۶۱. رفتارندوم در شرایط غیر دمکراتیک
۱۶۲. حزب توده و اتحاد دموکراتیک به خاطر «وحدت کلمه» به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند
۱۶۳. جمهوری اسلامی، آنکه گفت آری، آنکه گفت نه
۱۶۴. زنان مبارز رفتارندوم را تحریم کردند
۱۶۵. اعتراض به نخست‌وزیر درباره نحوه‌ی نظارت بر رفتارندوم (علی اکبر بهمنش)
۱۶۶. قانون اساسی باید حافظ حقوق انسانی خلق‌های ایران باشد (سید عزالدین حسینی)
۱۶۷. وحدت واقعی در محترم شمردن حقوق ملی هر قوم و ملیتی است نه در سرکوب آن
۱۶۸. قانون اساسی برای چه؟
۱۶۹. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۱۷۰. این است برادری و برابری که وعده آن را داده بودید؟

فهرست مطالب ۹

۱۷۱. قانون اساسی باید بیانگر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی باشد
۱۷۲. قانون اساسی در برابر افکار عمومی
۱۷۳. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۱۷۴. مجلس خبرگان به نفع چه گروه‌هایی است
۱۷۵. نامه‌ی یک کارشناس حقوقی و فنی انتخابات
۱۷۶. قانون اساسی امر جدی است
۱۷۷. پیش‌نویس قانون اساسی می‌تواند به اختلاف‌ها دامن بزند (کریم سنجایی)
۱۷۸. یک قرن عقب راندن کشور
۱۷۹. مباحث بنیانی برای تدوین قانون اساسی. خط سیر تاریخی و حقوقی آزادی مطبوعات؛ مبانی آزادی بیان و کسب و نشر آزاد خبر و عقیده (۲) (دکتر کاظم معتمد نژاد)
۱۸۰. با اختناق هم قانون اساسی را رها نمی‌کنیم
۱۸۱. قانون اساسی و صاحب‌نظران (عبدالحمید ابوالحمد)
۱۸۲. با حکومت چوپانی و گوسفندی مخالفیم (علی شاهنده)
۱۸۳. قانون اساسی پرتغال و حقوق مردم این کشور (۳)
۱۸۴. پیام کنگره‌ی سراسری وکلای دادگستری به ملت ایران
۱۸۵. قانون اساسی پرتغال و حقوق مردم این کشور (۶)
۱۸۶. قانون اساسی و صاحب‌نظران (احمد جاویدتاش)
۱۸۷. رفراندوم برای قانون اساسی (آیت‌الله شریعتمداری)
۱۸۸. مجلس مؤسسان باید تشکیل شود، حتی اگر یک سال طول بکشد (مقدم مراغه‌ای)
۱۸۹. قانون اساسی باید از طریق مجلس مؤسسان تصویب شود (کاظم معتمد نژاد)
۱۹۰. بدون مجلس مؤسسان، قانون اساسی منشور آزادی خلق‌های ایران نخواهد بود (چریک‌های فدائی خلق)
۱۹۱. حرمت چاپخانه کمتر از مسجد نیست (رضا مرزبان)
۱۹۲. نادیده گرفتن مجلس مؤسسان دهن‌کجی به خلق ایران است (جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال)
۱۹۳. در قانون اساسی خواستار مشخص شدن آزادی‌ها و امنیت کادر و سایل ارتباطی هستیم (رضا مرزبان)
۱۹۴. قانون اساسی و سازمان‌های سیاسی
۱۹۵. حقوق زنان در قانون اساسی باید تضمین شود
۱۹۶. پیش‌نویس قانون اساسی از جمهوری پنجم فرانسه تقلید شده
۱۹۷. پیش‌نویس قانون اساسی همان است که منتشر شده (یدالله سجایی وزیر مشاور)
۱۹۸. با کدام قانون اساسی بانک و صنعت ملی می‌کنید؟
۱۹۹. همان‌گونه که در پیروزی انقلاب بازوی تمام انقلابیون بکار گرفته شد در تهیه و تدوین قانون اساسی باید مغز خلاق همه انقلابیون مشارکت داشته باشد (پیام عزالدین حسینی)

۱۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲۰۰. قانون اساسی، در برابر افکار عمومی
۲۰۱. بررسی متن پیشنهادی قانون اساسی (۱)
۲۰۲. آموزش «رایگان و اجباری» در پیش نویس اساسی فراموش شده است
۲۰۳. اولین رئیس جمهوری را باید مجلس شورای ملی انتخاب کند
۲۰۴. در قانون اساسی چیزی خلاف اسلام نباید باشد (سید کاظم شریعتمداری)
۲۰۵. تأیید نامزدها از سوی آیات عظام به معنای فتوا نیست (سید محمد حسینی بهشتی)
۲۰۶. طبق حقوق اساسی اسلام: مردم، محدودکننده زمامداران هستند (گروه تحقیقات ایدئولوژیک اسلامی)
۲۰۷. دعوت به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی (رهبر انقلاب)
۲۰۸. مالکیت زمین، آب و ابزار تولید باید عمومی باشد (م. یاسینی دانشجوی دانشکده‌ی کشاورزی)
۲۰۹. گزارشی از روز انتخابات در جنوب شهر تهران
۲۱۰. آیت الله منتظری: ریاست جمهور باید شورایی باشد
۲۱۱. حدود مسئولیت نمایندگان و نظامنامه داخلی مجلس خبرگان (وزیر کشور)
۲۱۲. اعتراض به انتخابات وارد نیست (سید محمد حسینی بهشتی)
۲۱۳. نامه‌ی سرگشاده‌ی جنبش مسلمانان مبارز به رهبران حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب
۲۱۴. نامه سرگشاده ۵ سازمان سیاسی به امام خمینی درباره انتخابات مجلس خبرگان
۲۱۵. در پیش اسلام زن و مرد آزاد هستند (منیره گرجی)
۲۱۶. هیچ عاملی نباید از تفکر و کار آزاد خلاق افراد جلوگیری کند (حبیب الله پیمان)
۲۱۷. بسیاری از کسانی که در بطن مبارزه بودند، انتخاب نشدند (طاهره صفارزاده)
۲۱۸. برای تامین بیشتر آزادی انتخابات اعضای شورای انقلاب نمی‌باید در انتخابات شرکت می‌کردند (مقدم مراغه‌ای)
۲۱۹. قانون اساسی چگونه باید باشد؟ (سید محمد خامنه‌ای)
۲۲۰. ما به انحلال یا تجدید انتخابات معتقد نیستیم (نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده)
۲۲۱. اختیارات زیاد رئیس جمهوری را قلدر می‌کند (آیت الله منتظری)
۲۲۲. پیام رهبر انقلاب به مجلس خبرگان
۲۲۳. سخنان وزیر کشور در مراسم افتتاح مجلس خبرگان (هاشم صباغیان)
۲۲۴. اگر قانون اساسی مبهم باشد دیکتاتورها سوءاستفاده خواهند کرد (رضا اصفهانی)
۲۲۵. در قانون اساسی درد اصلی جامعه ما بدون درمان مانده است (عباسعلی امینیان)
۲۲۶. اسلام، کار، مسکن و آزادی خواست عمده مردم از مجلس خبرگان
۲۲۷. پذیرش سیستم فدرال در قانون اساسی باعث تجزیه کشور می‌شود (حسن حبیبی)
۲۲۸. حرمت ربا باید به صورت یک اصل درآید (انور خامه‌ای)

فهرست مطالب ۱۱

۲۲۹. ذره‌ای غفلت در مورد «قانون اساسی» جبران‌ناپذیر خواهد بود (هدایت الله متین دفتری)
۲۳۰. من با مجلس مؤسسان موافق بودم (ابوالحسن بنی‌صدر)
۲۳۱. عدم شرکت نظامیان در احزاب سیاسی با اصول اسلامی منطبق نیست (سید محمد حسینی بهشتی)
۲۳۲. پیشنهاد حذف کلمه‌ی «مذهب» از ماده ۱۳ قانون اساسی (نمایندگان گروه‌های اسلامی کردستان)
۲۳۳. اظهار نظر آیت‌الله سید محمد وحیدی درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی
۲۳۴. این قانون اساسی برای تحولات ۵ سال قبل بدرد می‌خورد (عزت الله عراقی)
۲۳۵. قوه‌ی مقننه باید مظهر ملت باشد (جمع بندی سمینار خواست ملت از قانون اساسی)
۲۳۶. قوه‌ی مقننه را در قانون اساسی خط بزنید! (گنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی)
۲۳۷. نقاط ضعف تشکیل دادگاه‌ها در قانون اساسی (غلامحسین قریب)
۲۳۸. نظریات آیت‌الله منتظری درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی
۲۳۹. «شورای نگهبان» قادر به وتوی مصوبات علما نیست
۲۴۰. چرا تنها به قاضی می‌روید
۲۴۱. درباره‌ی قانون اساسی چه می‌گویید؟
۲۴۲. چرا خدمات درمانی رایگان در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است؟
۲۴۳. چرا باید رئیس‌جمهور حتماً شیعه باشد؟ سید احمد علم‌الهدی
۲۴۴. حکومت زور، حکومت افراد، حکومت الله! (حسین باهنر)
۲۴۵. نگارندگان قانون اساسی باید خواست اکثریت مردم ایران را به‌طور مستمر تا سال‌های آینده درک بکنند (تیمسار فرید رئیس پیشین ستاد ارتش)
۲۴۶. توضیح درباره‌ی نتایج سمینار قانون اساسی
۲۴۷. تکلیف این‌همه «باید»ها و «شود»ها باید روشن شود (معینی کرمانشاهی)
۲۴۸. در قانون اساسی به امور اقتصادی توجه کافی نشده
۲۴۹. اعلام خطر فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم
۲۵۰. قانون اساسی به منزله‌ی قبایله‌ی مملکت است. (آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری)
۲۵۱. در تدوین قانون اساسی می‌باید از انشاءنویسی پرهیز کرد و به‌طور صریح و روشن مطالب را نوشت
۲۵۲. جای «دین» و «مذهب» را در قانون اساسی مشخص کنید! (ا. اسعدی)
۲۵۳. تذکر چند اشکال در قانون اساسی (ابوالقاسم انوری)
۲۵۴. پیشنهادات اصلاحی در قانون اساسی (هوشنگ سروری)
۲۵۵. هدف محتوای قانون اساسی است نه محتوای تصویب آن! (گروه سوسیالیست‌های مبارز)
۲۵۶. چند ایراد اصولی و پیشنهاد عملی
۲۵۷. خلاقیت زن در جامعه‌ی انقلابی امروز نادیده گرفته شد (سازمان زنان حزب ایران)

۱۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲۵۸. مجلس شورا، برای مشورت است نه قانون‌گذاری (آیت الله سید محمد طهرانی)
۲۵۹. انقلاب و قانون اساسی انقلابی! (دکتر بهمن کیانی)
۲۶۰. سه ایراد مذهبی به پیش‌نویس قانون اساسی (آیت الله مصطفی حسینی طباطبایی)
۲۶۱. نظر آیت‌الله خوانساری درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی
۲۶۲. با تصویب قانون اساسی آینده‌ی تاریخ و سرنوشت جهان در ایران تعیین خواهد شد (سید محمد خاتمی)
۲۶۳. نارسایی‌های اساسی در پیش‌نویس قانون اساسی! (آیت الله مکارم شیرازی)
۲۶۴. قانون اساسی اسلام قرآن و سنت است (آیت الله گلپایگانی)
۲۶۵. ششمین جلسه سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی
۲۶۶. نکات مهم پیش‌نویس قانون اساسی جدید (صادق طباطبایی)
۲۶۷. ریاست جمهوری و شیخ دیکتاتوری!
۲۶۸. در رفراendum شرکت می‌کنیم، اما... (دکتر علی اصغر حاج سید جوادی)
۲۶۹. برای جلوگیری از دیکتاتوری و استبداد چه باید کرد؟ (دکتر پرویز صدیق)
۲۷۰. به خدا قسم شرم می‌آید از حقوق زن حرف بزم! (منیره گرجی)
۲۷۱. ما با تدوین قانون اساسی، اساس و اصول زندگی و روابط آینده‌ی خود را مدون می‌کنیم
۲۷۲. بیانات امام خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان
۲۷۳. حقوق اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی رعایت شده است (حضرت مولوی عبدالعزیز)
۲۷۴. اگر فقیه اعلم زمان عراقی، پاکستانی یا کویتی بود تکلیف ما چیست؟
۲۷۵. تأسیس قانون اساسی باید پاسخگوی خواسته‌های انقلابی گذشته و مستضعفین حال و نسل‌های آینده باشد (دکتر حسین باهر)
۲۷۶. قانون اساسی باید برخاسته از ایدئولوژی اسلامی باشد (سید محمد حسینی بهشتی)
۲۷۷. پیام تاریخی امام خمینی به مجلس بررسی نهائی قانون اساسی
۲۷۸. حقوق کودک و اولین قانون اساسی عصر جمهوری (دکتر منوچهر رفیعی)
۲۷۹. قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی منشور آزادی امت انقلابی ما است (هاشم صباغیان وزیر کشور)
۲۸۰. مجلس خبرگان و یک رسالت تاریخی (آیت الله ناصر مکارم شیرازی)
۲۸۱. قانون اساسی کیفیت حیات و هویت سیاسی یک ملت را تصویر می‌کند (دکتر فرج الله ناصری)
۲۸۲. دولت حق قانون‌گذاری ندارد (آیت الله شریعتمداری)
۲۸۳. حقوق زن در پیش‌نویس قانون اساسی نادیده گرفته شده است (چهار سازمان زنان)
۲۸۴. نظرات حزب اتحاد المسلمین درباره پیش‌نویس قانون اساسی
۲۸۵. مملکت باید توسط شورا اداره شود نه رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر
۲۸۶. در ولایت فقیه، قدرت حاکمیت مردم نباید فراموش شود (آیت الله شریعتمداری)

فهرست مطالب ۱۳

۲۸۷. ولایت فقیه: فریضه‌ی پاسداری از قوانین اسلامی
۲۸۸. نامه‌ی سرگشاده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی
۲۸۹. ضرورت تصریح نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی (حزب توده)
۲۹۰. تصریح اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروری است (حزب توده)
۲۹۱. حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی و حقوق اداری و فرهنگی ملی در واحدهای ملی، باید در قانون اساسی تصریح و تأمین شود (حزب توده)
۲۹۲. برابری کامل زن و مرد در قانون اساسی باید تصریح شود (حزب توده)
۲۹۳. پیام مهندس مهدی بازرگان به مجلس خبرگان
۲۹۴. نگرشی فقهی و مقدماتی به پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (آیت الله محمدباقر صدر)
۲۹۵. خواست مسلمانان منتقد قانون اساسی
۲۹۶. نظرخواهی از حقوقدانان درباره قانون اساسی
۲۹۷. ایرادهای متعدد یک حقوقدان به قانون اساسی (دکتر هادی اسماعیل زاده)
۲۹۸. نظری بر قانون اساسی (حکمت نوشهری)
۲۹۹. خبرگی کجاست؟ (علی اصغر حاج سید جوادی)
۳۰۰. در مجلس خبرگان باید نمایندگان همه‌ی نیروها، اقشار و طبقات شرکت داشته باشند (داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران)
۳۰۱. اقوام در قانون اساسی
۳۰۲. آزادی‌های فردی و اجتماعی قانون اساسی آینده‌ی ایران (ضیاءالدین خواجه کریم الدینی)
۳۰۳. درباره‌ی قانون اساسی (علی اکبر حاج سید جوادی، وزیر کشور)
۳۰۴. قانون اساسی باید حقوق دموکراتیک نسل‌های آینده را تضمین کند (دکتر سید علی شایگان)
۳۰۵. تأمین خودمختاری اداری استان‌ها در قالب وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران (یدالله سجابی)
۳۰۶. قانون اساسی باید سال‌ها و قرن‌ها معتبر و قابل اجرا باشد (ضیاءالدین حاج کریم الدینی)
۳۰۷. باوجود وزیر دادگستری، اصل استقلال «قضا» در محاصره است
۳۰۸. نظام‌های تصمیم‌گیری مختلف باید تدوین قانون اساسی پیش‌بینی شود (دکتر ناصر پاک‌دامن)
۳۰۹. دنیای امروز اصل برابری زن و مرد را پذیرفته است (دکتر اسلامی ندوشن)
۳۱۰. امور مملکت به جای رئیس‌جمهوری باید به شورای ریاست جمهوری سپرده شود (آیت‌الله علامه یحیی نوری)
۳۱۱. یکپارچگی ملی به مجلس مؤسسان نیاز دارد (دکتر علیقلی محمودی بختیاری)

۱۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳۱۲. مجلس شورای ملی، تنها مجلس ایران خواهد شد
۳۱۳. متن پیش نویس قانون اساسی یک ماه به نظرخواهی عمومی گذاشته می شود (یدالله سبحانی)
۳۱۴. قانون اساسی اساس زندگی اجتماعی و تعیین کننده سرنوشت این نسل و نسل های آیندهی این کشور است (آیت الله شیرازی)
۳۱۵. سرنوشت مطبوعات مبهم است
۳۱۶. قانون اساسی و آزادی احزاب
۳۱۷. محور قانون اساسی در اعتلای مقام زن است
۳۱۸. صحبت از ضعف و قدرت قانون اساسی بی جاست هیچ قانونی جامعه را متحول نمی کند جامعه را انقلاب ها و نهضت ها متحول می کنند
۳۱۹. در تدوین قانون اساسی چرا شتاب زدگی به خرج رفته است؟
۳۲۰. قانون اساسی و دموکراسی ترجیحی؟ (فهیمه محفوظ)
۳۲۱. کمبودهای قانون اساسی و لزوم ایجاد «وزارت مذهب» (محمد مهدی فولادوند)
۳۲۲. آیت الله شریعتمداری موافقت خود را با تشکیل مجلس خبرگان اعلام داشت
۳۲۳. نظرخواهی بامداد درباره پیش نویس قانون اساسی
۳۲۴. مذهب رسمی مردم ایران باید جعفری اثنی عشری باشد (آیت الله نجفی مرعشی)
۳۲۵. نظرخواهی بامداد درباره پیش نویس قانون اساسی
۳۲۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی اسلام (رهبر انقلاب)
۳۲۷. در قانون اساسی، اخلاق جایگزین حقوق شده است (غلامحسین ساعدی)
۳۲۸. محتوا و صورت قانون اساسی (م. گواه)
۳۲۹. نظرخواهی بامداد درباره پیش نویس قانون اساسی
۳۳۰. من از نام مجلس خبرگان نگرانم و نمی دانم هدف چیست (دکتر کریم سنجابی)
۳۳۱. قانون اساسی دو بار تصویب خواهد شد (رهبر انقلاب)
۳۳۲. ابتدایی ترین حقوق هر فرد و گروه، آزادی بیان است
۳۳۳. آزادی با تمرکز سازگار نیست
۳۳۴. این قانون عیناً رونوشته زیرکانه ای از قانون اساسی قبلی است
۳۳۵. قانون اساسی ۷ ماده ای موقت به فراندوم گذاشته شود (دکتر اسدالله مبشری، وزیر دادگستری)
۳۳۶. قانون اساسی با شناسایی دقیق جرثومه های درخشان دموکراسی و نهادهای دموکراتیک که به وسیله ی جنبش ها و انقلابات ایران به تاریخ کشور پیشنهاد شده اند، به رشته ی تحریر کشیده شود
۳۳۷. حقوق زنان (جمعیت زنان ایران)
۳۳۸. قانون اساسی (شمس آل احمد)
۳۳۹. نکات مهم لایحه ی انتخابات «مجلس بررسی قانون اساسی»
۳۴۰. قانون اساسی ما باید مطابق با قوانین قرآن باشد

فهرست مطالب ۱۵

۳۴۱. خودمختاری و انقلاب ایران
۳۴۲. در پیش‌نویس قانون اساسی اصل تفکیک قوا به عنوان یک اصل مسلم شناخته شده
۳۴۳. نظر زرتشتیان درباره قانون اساسی و مجلس مؤسسان
۳۴۴. در پیش‌نویس قانون اساسی، استقلال قوه قضائیه تأمین نشده است
۳۴۵. چرا اصل ورزش در قانون اساسی نیست
۳۴۶. «ندای زرتشتی» به برخی تبعیض‌ها در مورد اقلیت‌ها اعتراض کرد
۳۴۷. قانون اساسی و افکار هویت قومیت‌های ایرانی؟
۳۴۸. نخستین جلسه نقد و بررسی قانون اساسی در دانشسرای تربیت‌معلم (عزت‌الله عراقی)
۳۴۹. رئیس‌جمهوری باید فقیه باشد، در معمم بودن او اصراری نیست (اعظم طالقانی)
۳۵۰. قانون اساسی، حامی حقوق اقلیت‌های مذهبی نیست (سروش نادری)
۳۵۱. نارسایی‌های بنیادی در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی
۳۵۲. تقوا در قانون اساسی (عبدالله ایران دوست)
۳۵۳. قانون اساسی و حقوق مستضعفین (انجمن اسلامی دانشجویان در پاریس)
۳۵۴. چرا در قانون اساسی روحانیت حق «وتو» ندارد (مصطفی زمانی)
۳۵۵. پیش‌نویس قانون اساسی نفی ویژگی‌های انقلاب است (انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم مونیخ - آلمان غربی)
۳۵۶. با این «قانون اساسی» می‌خواهیم فرهنگ ایرانی را نابود کنیم (دکتر پرویز ورجاوند)
۳۵۷. اصل عدم تعهد باید صریحاً در قانون اساسی گنجانده شود (ناصر طاهری)
۳۵۸. نحوه‌ی تصویب قانون اساسی با ماده ۱۵ آن وفق نمی‌دهد (صالح نیکبخت)
۳۵۹. نکته‌های مثبت و منفی قانون اساسی جمهوری اسلامی (دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی)
۳۶۰. قوانین مجوز تبعیض نسبت به تساوی حقوق افراد فاقد اعتبار است (پوران‌دخت معاضد)
۳۶۱. قانون اساسی مردم ایران را به ۴ درجه تقسیم کرده است (ویدا سمیعان)
۳۶۲. قانون اساسی باید به کدام هدف‌ها تحقق بخشد (محمدباقر خالصی)
۳۶۳. در قانون اساسی نباید تحمیل عقیده وجود داشته باشد (محمی الدین خالدی)
۳۶۴. نظر «مرتضی راوندی» درباره قانون اساسی
۳۶۵. نظرات جامعه قضات درباره پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شد
۳۶۶. نظریات مجاهدین خلق درباره قانون اساسی، حقوق زنان، صلاحیت دادگستری، حق کار و مقام کارگران و وضع ارتش اعلام شد
۳۶۷. قانون اساسی باید دارای احکام قطعی و غیرقابل تفسیر باشد (هدایت‌الله متین‌دفتری)
۳۶۸. نظر آیت‌الله حجت کوه کمری درباره قانون اساسی
۳۶۹. نماینده سپاه پاسداران در کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی
۳۷۰. رئیس‌جمهوری این پیش‌نویس کسی جز ژنرال دوگل نیست (منوچهر هزارخانی)

۱۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳۷۱. نظریات جامعه‌ی اسلامی کردهای مقیم تهران درباره پیش‌نویس قانون اساسی اعلام شد
۳۷۲. نکته‌های قابل‌تأمل در قانون اساسی (علی رباط سرپوشی «سبزوار»)
۳۷۳. موضع تک‌ساحتی قانون اساسی در برابر مسئله‌ی خودمختاری (مهندس ضیاء‌الدین خواجه کریم‌الدینی)
۳۷۴. چرا قانون اساسی به خواسته‌های یارسان (اهل حق) بی‌اعتنا مانده است (فریدون دانشور و اسد پیروزی)
۳۷۵. پیشنهادهای اصلاحی درباره قانون اساسی (دکتر ناصر زارع، دکتر علیرضا سپاسخواه، دکتر جواد فاطمی، دکتر نجفعلی کریمیان)
۳۷۶. کاستی‌های بنیادی در پیش‌نویس قانون اساسی (ابوالحسن سلطانیه)
۳۷۷. درجه‌داران ارتش جمهوری اسلامی خواستار اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی شدند
۳۷۸. اختیارات رئیس‌جمهوری در این قانون اساسی زیاد است (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در امریکا)
۳۷۹. مجلس خبرگان با ترکیب قابل پیش‌بینی آن در قیاس با مجلسی که قانون اساسی مشروطیت را نوشت نمی‌تواند مجلسی مطلوب و در شأن انقلاب باشد
۳۸۰. پیشنهاد یونسکو برای تغییر یک اصل در قانون اساسی
۳۸۱. حزب جمهوری خلق مسلمان در انتخابات شرکت نمی‌کند
۳۸۲. نظریات جامعه روشنفکران یهودی ایران درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (در زمینه حقوق اقلیت‌های مذهبی) (مهندس عزیز دانش راد)
۳۸۳. افق‌های روشن آینده برای جامعه‌ی یهودی ایران
۳۸۴. یهودی و کلیمی
۳۸۵. نامه جامعه روشنفکران یهودی به مجلس خبرگان
۳۸۶. مالکیت در اسلام، قرآن و پیش‌نویس قانون اساسی
۳۸۷. نظریات آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در مورد ولایت فقیه، قانون اساسی، کردستان و نزیه
۳۸۸. آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری اعلام کردند: خواسته‌اند در حوادث کردستان دخالت کنم
۳۸۹. من نه دیکتاتور هستم نه فاشیست!
۳۹۰. خبرنگار: رئیس‌جمهوری می‌تواند معمم نباشد؟ قطب‌زاده: بله و بهتر که نباشد
۳۹۱. نظریات جامعه روشنفکران یهودی ایران درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (در زمینه حقوق اقلیت‌های مذهبی)
۳۹۲. گذری بر تدوین «پیش‌نویس قانون اساسی» (دکتر ناصر کاتوزیان)
۳۹۳. مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی (دکتر ناصر کاتوزیان)
۳۹۴. نقدی تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی (دکتر ناصر کاتوزیان)
۳۹۵. در جستجوی راه وحدت (دکتر ناصر کاتوزیان)
۳۹۶. پیامی به مجلس خبرگان (دکتر ناصر کاتوزیان)

فهرست مطالب ۱۷

۳۹۷. شورای نگهبان و سوء تفاهم‌ها (دکتر ناصر کاتوزیان)
۳۹۸. ما و قانون اساسی؛ تذکری چند درباره اصلاح قانون اساسی حاضر (دکتر ناصر کاتوزیان)
۳۹۹. جناب مولوی عبدالعزیز و کاپیتولاسیون داخلی (م. فروزانفر)
۴۰۰. امام باید ریاست جمهوری ایران را برای مادام العمر قبول کند (شیخ صادق خلخالی)
۴۰۱. استثنا و قاعده در ولایت فقیه (اسلام کاظمیه)
۴۰۲. تحلیلی کوتاه از پیش‌نویس قانون اساسی (همایون الهی)
۴۰۳. متن نقض پیش‌نویس قانون اساسی ایران که هم اکنون در مجلس خبرگان مورد بحث است و متن قانون اساسی اسلامی که از قرآن و سنت پیامبر اتخاذ شده (حزب التحریر)
۴۰۴. بررسی و تحلیل و نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (سیدمحمدعلی موحد ابطحی اصفهانی)
۴۰۵. نظرات اصلاحی درباره پیش‌نویس قانون اساسی (آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی)
۴۰۶. بررسی آماری دو رفراندوم (کمیته نبرد)
۴۰۷. جمع بندی نظرات ارائه شده در سمینار خواست ملت از قانون اساسی جمعیت حقوق دانان ایران
۴۰۸. حزب توده ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (ضمیمه «مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران)
۴۰۹. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده درباره پیش‌نویس قانون اساسی
۴۱۰. اصلاحات مورد پیشنهاد حزب توده ایران درباره پیش‌نویس قانون اساسی
۴۱۱. نظر حزب توده ایران درباره انتخاب مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی
۴۱۲. پیش‌نویس قانون اساسی جدید آغاز خوبی است برای تدارک و تصویب قانونی درخور انقلاب ایران
۴۱۳. اصل، داشتن یک قانون اساسی مترقی است نه شکل تصویب آن
۴۱۴. ضرورت تصریح نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی
۴۱۵. تصریح اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروری است
۴۱۶. برابری کامل زن و مرد در قانون اساسی باید تصریح شود
۴۱۷. حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی و حقوق اداری و فرهنگی ملی در واحدهای ملی، باید در قانون اساسی تصریح و تأمین شود
۴۱۸. شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و شوراها باید دموکراتیک باشد
۴۱۹. حق کار و حق تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای برای کلیه کارگران و زحمتکش‌شان شهر و ده باید در قانون اساسی تأمین گردد
۴۲۰. آموختن حق مسلم همگانی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی باید حق آموزش برابر را برای همه مردم تأمین کند
۴۲۱. برای هر کس یک مسکن مناسب
۴۲۲. به شکنجه جسمی و روانی انسان باید پایان داده شود

۱۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۴۲۳. توازن نیروها سرانجام قانون اساسی را تعیین می کند
۴۲۴. تدوین سریع قانون اساسی مهم ترین وظیفه انقلاب در مرحله کنونی است
۴۲۵. اظهار نظر درباره قانون اساسی
۴۲۶. بورژوا و مردسالاری در قانون اساسی؟؟
۴۲۷. اخلاق، حقوق و قانون
۴۲۸. نظر آیت الله دستغیب در مورد قانون اساسی
۴۲۹. آغاز کار کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی؛ این کنگره مهم ترین کنگره تاریخ است
۴۳۰. نظرخواهی درباره قانون اساسی
۴۳۱. برخورد آراء و عقاید؛ توطئه و هرج و مرج و فوریت تصویب قانون اساسی
۴۳۲. برخورد آراء و عقاید
۴۳۳. مصاحبه مطبوعاتی ابوالحسن بنی صدر درباره قانون اساسی
۴۳۴. جلسات نقد و بررسی قانون اساسی
۴۳۵. در حاشیه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی
۴۳۶. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی
۴۳۷. برخورد آراء و عقاید؛ مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان و فرماندم
۴۳۸. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ اصولی که باید از جهت شکل و بیان حقوقی در تنظیم قانون اساسی رعایت شود
۴۳۹. برخورد آراء و عقاید؛ قانون اساسی و ارتباط آن با اسلام
۴۴۰. نکاتی چند درباره لایحه قانونی انتخابات
۴۴۱. لایحه قانونی انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴۴۲. مردم و قانون اساسی؛ اهل سنت، اقلیت و اکثریت (محمد علی امین)
۴۴۳. مردم و قانون اساسی؛ پیشنهاد قوای چهارم و پنجم قانون اساسی (باقر آدریان)
۴۴۴. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ اصول کلی قانون اساسی ۱
۴۴۵. برخورد آراء و عقاید؛ آزادی ها و حقوق فردی و اجتماعی در پیش نویس قانون اساسی
۴۴۶. مردم و قانون اساسی؛ بررسی گفتار یکی از منتقدین قانون اساسی
۴۴۷. ضوابط و حدود مالکیت باید مشخص شود
۴۴۸. قانون اساسی چیست؟
۴۴۹. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ اصول کلی پیش نویس قانون اساسی ۲
۴۵۰. برخورد آراء و عقاید؛ تمرکز، عدم تمرکز و شوراهای منطقه ای
۴۵۱. جلسات بحث و بررسی قانون اساسی
۴۵۲. بقیه بحث بنی صدر در رابطه با پیش نویس قانون اساسی
۴۵۳. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ پیش نویس قانون اساسی اصول کلی ۳
۴۵۴. برخورد آراء و عقاید؛ نظر کلی در مورد قانون اساسی

فهرست مطالب ۱۹

۴۵۵. دنباله سخنرانی ابوالحسن بنی‌صدر در جلسه بحث و انتقاد قانون اساسی
۴۵۶. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ دین رسمی و اقلیت‌های دینی
۴۵۷. برخورد آراء و عقاید؛ مقدمه و متن پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهاد اصلاحی، ترمیمی و تکمیلی
۴۵۸. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ پرچم رسمی، زبان و خط مشترک
۴۵۹. برخورد آراء و عقاید؛ اصل دهم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی به قواعد مشخص نیاز دارد
۴۶۰. مردم و قانون اساسی؛ مسلمان بودن و یا ایرانی‌الاصل بودن شایستگی محسوب نمی‌شود (منصور قاسمی)
۴۶۱. تعریف قانون در قانون اساسی (سعید بخارائی)
۴۶۲. سوءاستفاده رئیس‌جمهور از قدرت (حسن ناظمی)
۴۶۳. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ مذهب رسمی ایران
۴۶۴. مردم و قانون اساسی؛ تبصره مجاز بودن کسب اطلاعات به وسیله شکنجه را به اصل ۳۶ اضافه کنید
۴۶۵. نظرخواهی درباره قانون اساسی (دکتر محمد صادق تهرانی)
۴۶۶. مردم و قانون اساسی
۴۶۷. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن
۴۶۸. مردم و قانون اساسی
۴۶۹. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ بیانیه آیت‌الله حسینعلی منتظری درباره پیش‌نویس قانون اساسی
۴۷۰. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن
۴۷۱. نقطه نظرهای انجمن زرتشتیان تهران در مورد پیش‌نویس قانون اساسی
۴۷۲. پیشنهاد اصلاحی در مورد تندرستی ملی به‌عنوان اصولی از قانون اساسی در حال بررسی و تدوین (گروه بررسی و تحقق تندرستی مردم ایران)
۴۷۳. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ حقوق ملت ۱
۴۷۴. برخورد آراء و عقاید؛ حقوق ملت‌ها در دو طرف تضاد (آیت‌الله سید مهدی موسوی خلیجی)
۴۷۵. مردم و قانون اساسی نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ حقوق ملت ۲
۴۷۶. برخورد آراء و عقاید؛ پیشنهاد الحاق ۳ اصل اقتصادی به قانون اساسی (حمید صادق نوبری)
۴۷۷. مردم و قانون اساسی
۴۷۸. نظرخواهی درباره قانون اساسی حقوق ملت ۳
۴۷۹. مردم و قانون اساسی
۴۸۰. حقوق جامعه

۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۴۸۱. مردم و قانون اساسی
۴۸۲. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ مجلس شورای ملی ۱
۴۸۳. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ مجلس شورای ملی ۲
۴۸۴. مردم و قانون اساسی
۴۸۵. نظرخواهی در مورد قانون اساسی شوراهای منطقه‌ای
۴۸۶. پیشنهادات اصلاحی برگزارکنندگان جلسات نقد و بررسی قانون اساسی
۴۸۷. حاکمیت مردم فقط با برابری شوراهای محلی و ملی اعمال می‌شود (حسن قوی‌فکر)
۴۸۸. مردم و قانون اساسی
۴۸۹. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ رئیس‌جمهور ۲
۴۹۰. برخورد آراء و عقاید؛ دین رسمی کشور و حقوق اقلیت‌ها
۴۹۱. فهرست کامل کاندیداهای گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف برای مجلس خبرگان در تهران
۴۹۲. فهرست کامل کاندیداهای گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف در شهرستان‌ها
۴۹۳. آگهی انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴۹۴. پاسخ حضرت آیه الله العظمی آقای گلپایگانی به‌نامه مورخ ۲۵ شعبان جمعی از روحانیون تهران
۴۹۵. جاما نظام شورایی را پیشنهاد می‌کند
۴۹۶. نظرخواهی درباره قانون اساسی (همایون الهی)
۴۹۷. برخورد آراء و عقاید؛ رئیس‌جمهور و اختیارات وی
۴۹۸. نظرخواهی درباره قانون اساسی (دکتر محمدعلی کنی)
۴۹۹. برخورد آراء و عقاید
۵۰۰. مصاحبه با خانم اعظم طالقانی درباره قانون اساسی
۵۰۱. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حبیب اله پیمان پیرامون قانون اساسی
۵۰۲. اصل ۱۲ به طرز مؤدبانه‌ای زن را به خانه‌داری و تربیت فرزندان محدود کرده (طاهره صفارزاده)
۵۰۳. مصاحبه با خانم منیره گرجی
۵۰۴. نظرخواهی درباره قانون اساسی (اکبر مهنامی)
۵۰۵. نظرخواهی درباره قانون اساسی
۵۰۶. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ بیانیه شماره ۱۴ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
۵۰۷. برخورد آراء و عقاید
۵۰۸. مردم و قانون اساسی
۵۰۹. جنبش مسلمانان مبارز: انتخابات با موازین اسلامی و روح آزادی سازگار نیست
۵۱۰. نظرخواهی درباره قانون اساسی (عبدالحسین بنکدارپور)

فهرست مطالب ۲۱

۵۱۱. نظرخواهی درباره قانون اساسی؛ شورای جمهوری (آیت‌الله منتظری)
۵۱۲. مجلس خبرگان و مسئولیت بزرگش
۵۱۳. اکثریت نمایندگان روحانی‌اند و مجلس از لحاظ اکثریت یک طرفه است (عزت‌الله سبحانی)
۵۱۴. مقدمه قانون اساسی (ابوالحسن بنی‌صدر)
۵۱۵. ضمایم
- الف) پیش‌نویس‌های سه‌گانه قانون اساسی
- ب) عقل‌انقلاب گفتگوی متین غفاریان با دکتر ناصر کاتوزیان
- ج) نتایج انتخابات تهران
۵۱۶. نمایه مفاهیم
۵۱۷. نمایه اعلام

۲۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

«من چون این کار پیش گرفتم می خواهم که دادِ این تاریخ به تمامی بدهم
و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند... و ناچار
آنرا بیایست نبشت تا شرط تاریخ تمامی به جای آید».

ابوالفضل بیهمی

۲۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

«مجالم ندادند و آلا خیال کنسلیطوسیون داشتم ... منتظر موقع بودم».
میرزا تقی خان امیرکبیر^۱

۱. ضرورت و علل تدوین مجموعه اسناد قانون اساسی

غیبت رویکرد تاریخی به حقوق اساسی موضوع تحقیقات من درباره نظریه حقوق اساسی ایران، از دو دهه پیش، بوده است و این نقص را یکی از مهمترین کاستی‌های مطالعه حقوق اساسی ایران یافته‌ام که به نوبه خود نقش مهمی در سوء فهم قانون اساسی داشته است. این موضوع اگرچه با تحقیقاتم درباره مشروطیت شروع شد و به پیش از مشروطه نیز کشیده شد اما از سوی دیگر با پیشرفت این تحقیقات نمودهای بارزی، از مصادیق آن، نیز در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی یافتیم که در زمره مهمترین مصداق‌های چنان رویکردی به نظر می‌رسیدند.

بدین ترتیب با مراجعه به اسناد و مطالعه مدارک به تدریج این فکر تقویت شد که، به عنوان جزیی از یک کل، برای چاره غیبت رویکرد غیر تاریخی و گامی بسوی درمان فهم غیرتاریخی قانون اساسی چنین مجموعه‌ای را گردآورم. رویکرد غالب و حاکم در حقوق اساسی ایران، قانون اساسی را هم چون سندی خود بسنده و بی‌نیاز از گذشته می‌بیند. این رویکرد در میان حقوقدانان ایران رایج است و ایشان اساساً متن قانون به طور عام و قانون اساسی به طور خاص را بی‌نیاز از مقدمه و موخره آن می‌فهمند، و خود متن را برای فهم مقصود آن کافی می‌دانند. از این رو مناسب دیدم تا برای آن که ارتباط و پیوند میان قانون اساسی و مقدمات آن را مستند و موثق نشان دهم مجموعه این اسناد را که میان آن‌ها و متن قانون اساسی پیوستگی و تنیدگی وجود دارد در مجموعه‌ای گردآورم تا بدین ترتیب ضرورت توجه به این نوع اسناد و مدارک تاریخی را در فهم قانون اساسی نشان داده باشم.

فرونگریستن در این اسناد، علاوه بر التفات به رویکرد تاریخی در مطالعات حقوق اساسی، نکته مهم مغفولی را در حقوق اساسی ایران یادآوری می‌کند؛ حقوق اساسی ایران به متن نوشته قانون اساسی فروکاسته شده و قریب به اتفاق معلمان حقوق اساسی در ایران به آنسوی مقررات نوشته قانون اساسی

۱. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۲۲۳.

۲۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اعتنا نمی‌کنند و حقوق اساسی را ذیل متون نوشته توضیح می‌دهند. توجه به این دسته از متون تاریخی که زمینه اصول قانون اساسی را توضیح می‌دهند می‌تواند وسیله‌ای برای پی بردن به رد پای برخی اصول نانوشته باشند؛ و بدین ترتیب بتوانند نظریه حقوق اساسی ایران را به سوی توجه به این دسته از قواعد حقوق اساسی سوق دهند تا از این طریق نظریه حقوق اساسی ایران بتواند تصویری تمام از حقوق اساسی ایران به دست دهد.

تحقیق درباره تاریخ حقوق اساسی به تدریج توجه مرا به سوی مجموعه‌ای از اسناد و مدارک در تدوین قوانین اساسی ایران سوق داد که از قضا در حقوق ایران به آن‌ها توجه نمی‌شود و این دسته از اسناد را بدنبال دیدگاهی صوری به حقوق اساسی خارج از موضوع آن می‌انگارند. در حالی که تجربه زیسته ما درباره قانون اساسی نشان می‌دهد که آگاهی و شناخت ملی ما درباره این میثاق و شرایط تدوین آن نیاز به بازخوانی و بازرسی دارد. روشن است که یکی از مهمترین فرازهای بازبینی و بازاندیشی درباره این تجربه، مذاقه و تفقه درباره نخستین کوشش‌ها برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ یعنی بحث و بررسی درباره گفتارها و نوشتارهای کسانی که دست اندرکار تدوین مهمترین سند حقوقی ملی ایران معاصر بوده‌اند.

علت دیگری که مرا به گردآوری این مجموعه برانگیخت، فراهم کردن مواد و مصالح تدوین دوره‌ای از تاریخ حقوق اساسی ایران است. صفحات این مجموعه بخشی از برگ‌های تاریخ اندیشه قانون اساسی در ایران هستند و در کنار اسناد دوره‌های دیگر «تاریخ حقوق اساسی ایران» را می‌سازند، با جمع آوری این اسناد به تدریج باید کسانی از اهل نظر پیدا شوند و از دیدگاه‌ها و زوایای مختلف در موضوعات این اسناد بنگرند و پس از آن فیلسوفانی می‌بایست از فراز و از ورای همه این اسناد و تحقیقات در شرایط امکان قانون اساسی تاریخی ایران بیندیشند. تا به تعبیر مهدی بازرگان، در پیامی که به مجلس خبرگان قانون اساسی فرستاده بود، قانون اساسی تدوین کنند که «حق تاریخ ایران و حق ملت ایران را ادا کند».

زمانه نوشته شدن اسناد این مجموعه زمانه زیر و زبر شدن و انقلاب در جامعه ایران بوده و این زیر و رو شدن، به میزان آگاهی که در آن نهفته بود، مفاهیم و زبانی تولید کرده که معرف و آینه آن آگاهی است. این زبان و آگاهی از یک سو درجه بندی و سطح بندی دارد و از سوی دیگر طیف‌های فکری مختلفی را نیز در بر می‌گیرد که برخی از آن‌ها با همدیگر اختلاف نظرهای مهمی نیز دارند. بنابراین در چنین فضا و زمینه‌ای الفاظ و مفاهیمی پدیدار شدند که قابل توجه و تامل‌اند. برای نمونه از آزادی اطلاعات بعنوان «سنگ محک» آزادی‌ها یاد شده است و از جمله به همین دلیل، یعنی به خاطر ظهور و بروز چنین مفاهیمی، این اسناد شایسته بازبینی و بازخوانی‌اند.

بررسی این اسناد برای شناخت دریافت کسانی که در زمره نویسندگان پیش‌نویس‌های قانون اساسی یا مدافعان آن‌ها بوده‌اند مفید و راهگشاست. برای خوانندگان امروز این فایده را دارد تا بدانند از یک سو در تدوین قوانین می‌بایست دقیق و ظریف بود تا قصد و خواست آنان در آینده به صورت‌های دیگری تفسیر و برداشت نشود و از این رو باید کوشش کرد تا در انتخاب الفاظ در چنان زمانه‌ای هم چون انتخاب دوست در زمانه جنگ دقت کرد. خواندن این اسناد و مدارک تاریخی در

زمینه تجربه زیسته ما از قانون اساسی و اجرای آن می‌تواند چنین شناخت و بلوغی را برای ما به ارمغان آورد. از سوی دیگر نظر در این اسناد و مدارک ضعف مفرط و اهمیت ثانوی الفاظ را در برابر سیر حوادث و توازن قوای سیاسی نشان می‌دهد که در مقایسه با الفاظ اهمیت اولی دارد. بنابراین وقتی از چنین فاصله‌ای به این متون مراجعه می‌کنیم این اسناد و مدارک به ما نشان می‌دهند که درباره هر متنی می‌بایست با تکیه بر معیارها و موازین عینی سخن گفت و آن را با سنجه و محک تاریخی سنجید و نه با ایدئولوژی‌های حاکم. یکی از ویژگی‌های اغلب اسناد و مدارک موجود در این مجموعه این است که معیارها و موازین حقوقی و تاریخی جز در موارد معدودی در آن‌ها دیده نمی‌شوند و از این حیث معرف روح زمانه درباره درک از نهادهای جدید است.

این اسناد نشان می‌دهند که بخش‌هایی از جامعه به دقت تحولات قانون اساسی را زیر نظر داشته‌اند و دسته‌ای از مردمان آگاه به مسائل اساسی آن توجه می‌کردند. به نظر می‌رسد چنانچه شرایط گفتگو و بحث در جامعه فراهم می‌بود امکان بهره بردن از این توانایی جامعه در سال‌های پس از انقلاب می‌توانست محقق و نقص‌های قانون اساسی به تدریج برطرف شود اما به دلیل فقدان چنان شرایطی و آغاز خشونت و مبارزات مسلحانه و پس از آن جنگ هشت ساله چنین فرصتی را به محاق برد و هیچ‌گاه چنان بحث‌های مهمی تداوم نیافت و با گسستی که در آن بحث‌ها افتاد آن نکته سنجی‌ها و اشکالات ادامه نیافت و فراموش شد. این مجموعه از این جهت یادآوری و تذکر به وجود چنان آگاهی‌هایی در هنگام تدوین قانون اساسی و تجدید مطلع چنان بحث‌هایی است.

هدف از تدوین این مجموعه ساختن آیین‌های در برابر نسل امروز و فردا بود تا در کوشش‌های گذشتگان در تدوین بنیاد و اساس و شالوده حیات جمعی اندیشه کنند و در شرایط امکان آن غور و فحص کنند تا با نظر در این کوشش‌ها دریابند که یک اساس نیک و یک بنیاد زندگی بخش که انسان بتواند در آن آسوده بزید چگونه باید باشد. طرح چنین اساسی را، چه از روی مفهوم مخالف و چه از روی مفهوم موافق، در بسیاری از سخنانی که در این مجموعه آمده یا نیامده است می‌توان دریافت. این مجموعه، اگر که گردآورنده آن توفیق داشته است که اغلب و اکثر اسناد مهم را در آن فراهم آورده باشد، تصویر و بازتابی از سرگذشتی است که بر مردم ما گذشته است و بنابراین گردآورنده دخل و تصرفی در آن‌ها نکرده بلکه تنها کوشیده تا مجموعه‌ای از همه آن بحث‌ها را جمع کرده باشد. از این رو بررسی و تأمل در این اسناد یکی از لوازم اندیشیدن به اساس و بنیادی است که از معایب و خلل و فرج اساس و شالوده‌های دیگر مصون باشد.

این مجموعه بخشی از تاریخ اساس در ایران است که خواست ملت ایران را برای آزادی و استقلال نشان می‌دهد. تنها با نظر در چنین تجربیاتی است که می‌توان به اساس و بنیادی اندیشید که به تعبیر میرزا یعقوب «موازنه سازگاری» میان دولت و ملت برقرار کند، این مجموعه در جستجوی یکی از اجزاء شرایط امکان چنین موازنه‌ای گردآوری شده است. گردآورنده این مجموعه در نظر به تاریخ اندیشه قانون اساسی و تأمل در شرایط امکان یک اساس تاریخی برای ایران به فکر تدوین چنین مجموعه‌ای افتاد و از این رو به تاریخی می‌اندیشد که این مجموعه تنها جزء اخیر آن است و در چنین دیدگاهی تأمل درباره اساس در چنان دوره تاریخی بلندی ممکن است.

در جریان انتخاب این مقالات و یادداشت‌ها و هم چنین در جریان تایپ، غلط‌گیری و بازخوانی آن، برخی از مطالبی که ارتباط مستقیمی به بحث قانون اساسی و بررسی مواد آن نداشتند به تدریج از این مجموعه خارج شدند. بازبینی و بازخوانی این مقالات و یادداشت‌ها حس ضعف و قوت این نوشته‌ها را در خواننده ایجاد می‌کند. گاهی مقالات اقلی از استدلال و استنباط در خود دارند و گاهی از چنین حدی هم برخوردار نیستند. بازبینی و بازخوانی این متون گاه تحسین و گاه سرزنش خواننده را بر می‌انگیزد و در فایده داشتن و نداشتن برخی از اسناد این مجموعه یقین و تردید می‌کند. همه این حالات و خلجانان در گردآورنده این اسناد هم پیدا شد اما آنچه که در پایان او را از این حیرت و سرگشتگی نجات داد این نکته بود که هر چه هست یادگار ایام و تاریخ است «سبک و سنگین»، «بافایده و بی‌فایده» محصول و مخلوق نیاکان ماست و آینه تمام‌نمایی است در برابر ما تا اندیشه خود و گذشتگانمان را درباره قانون اساسی در آن تماشا کنیم و در نیک و بد آن‌ها نظاره کنیم. از نیک شان بیاموزیم و از بدشان درس بگیریم تا چنانچه روزی ما نیز دست در این چنین کارهای سترگ و بزرگ بردیم از کاستی‌های آنان مبرّی باشیم. بدون همه این یادداشت‌های در فراز و فرود، زوایا و خبایای این کار روشن نمی‌شود و داد این تاریخ به تمامی داده نمی‌شود. خوانندگان این سطور می‌بایست از همه نوع این سخن‌ها آگاه شوند و بدانند که پیشینیان چگونه درباره قانون اساسی می‌اندیشیده‌اند و در باب آن چه سخن‌ها بر زبان رانده‌اند.

خواننده اهل نظر با دقت در عبارات اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و یادداشت‌ها تاثیر هر یک را در متن قانون اساسی کنونی ایران خواهد دید. این متن‌ها بخشی از تاریخ قانون اساسی ایران و گویای درک و شناخت ما از آن است. این متون گذشته از آن که همچون کتابی مستقل می‌توانند مورد توجه شهروندان قرار بگیرند تا با تأمل و تعمق درباره آن آگاهی خود را درباره این پیمان و قرارداد اجتماعی بالاتر ببرند و این آگاهی و دانش را وثیقه اجرای آن سازند، هم چنین این متن ماده خامی است برای اهل تحقیق تا درباره وجوه مختلف آن پژوهش‌هایی انجام دهند و از طریق چنان تحقیقاتی پرده از ضعف و قوت‌های درک تاریخی ما از قانون اساسی بردارند.

مطالعه این اسناد میزان تاثیر احزاب و گروه‌های سیاسی را در عبارت پردازی و تصویب نهایی هریک از اصول نشان می‌دهد. همین نکات می‌تواند مقدمه‌ای برای تدوین تاریخ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آینده فراهم کند. علی‌رغم این که مطالب و اظهارنظرهای بسیاری درباره قانون اساسی ج.ا. ایران در زمان تصویب آن در نشریات و مطبوعات منتشر شده اما این مطالب چندان مورد توجه جامعه نبوده به طوری که از بسیاری از آن نوشته‌ها اطلاعی ندارند. این مجموعه تلاش کرده تا با جمع آوری این مطالب در یک مجموعه فرصتی برای تأمل و بازاندیشی درباره شناخت ما از قانون اساسی به دست دهد.

مطالعه این مجموعه برای اهل نظر حقوق اساسی و کسانی که در پی درک و شناخت دقایق و ظرایف قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند از این جهت ضرورت دارد که متن قانون اساسی از زمینه قانون اساسی جدا و دور افتاده نیست و آگاهی ژرف از قانون اساسی بدون آگاهی از اسناد این سابقه و مدارک این پیشینه شدنی نیست. متن قانون اساسی از زمینه قانون اساسی جدا نیستند و چنانچه متن و زمینه جدا از هم دیده شوند و از سابقه و پیشینه دور افتند، در این صورت، با شناختی نادرست

از قانون اساسی مواجه خواهیم شد. جدا دیدن این دو فهم «هم متن و هم دیباچه را» دچار اخلال و اشکال خواهد کرد و برای فهمیدن درست «هم متن و هم دیباچه» می بایست به زمینه و پیشینه و تاریخ متن توجه کرد.

از جمله فوایدی که بر چنین مجموعه‌ای مترتب است این نکته را نیز باید افزود که در پرتو این اسناد می توان به معانی که در پس هر یک از اصول قانون اساسی و الفاظ مندرج در آن نهفته است پی برد. این اسناد می تواند گسست نسلی که در فهم قانون اساسی و معانی آن ایجاد شده پر کنند. چرا که قانون اساسی را نسلی که در سال های تدوین آن حضور داشته اند و زمانه تدارک مقدمات و تدوین و تنظیم آن را درک کرده یا حتی کم و بیش، از دور و از نزدیک در آن مشارکت داشته اند به گونه ای درک می کنند که جوانان امروز نمی توانند چنان سابقه و پیشینه ای را به خاطر آورند. در چنین شرایطی مطالعه اسناد مندرج در این مجموعه خواننده را در فهم این صیوررت کمک می کند و بدین ترتیب شناختی تاریخی از مبدأ و منشأ اصول قانون اساسی بدست می دهد و معنا و محتوای قانون اساسی را بهتر درک می کنند برای مثال از موضوعی مانند شوراها و تصوری که از آن در میان نیروهای شرکت کننده در انقلاب وجود داشته آگاه می شوند و این آگاهی پرتویی بر علل اجرا نشدن این اصل، قریب به دو دهه پس از انقلاب، خواهد انداخت.

توضیح برخی مفاهیم بکار رفته در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی، از سودمندی های دیگر این مجموعه، است که حتی در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی نیز توضیح داده نشده است و از این حیث این مجموعه مقصود و معنای برخی الفاظ و مفاهیم بکار رفته در قانون اساسی را، خصوصاً در مقدمه و در اصول آغازین آن، تبیین می کند. انقلابیون و دست اندرکاران تدوین قانون اساسی در پیش نویس و در دولت موقت و سپس در کمیسیون های مجلس خبرگان این الفاظ و مفاهیم را براساس بحث هایی که در جامعه رواج داشته و مطالباتی که در سمینارها و سخنرانی ها و جلسات گروه ها و احزاب بازتاب می یافته در متن اصلاحیه های خود منعکس می کرده اند. بدین ترتیب حلقه پیوند و رابطی میان این بحث ها، که اسناد آن در این مجموعه گردآمده، و نهادهای متولی تدوین متن قانون اساسی وجود داشته است. از این رو می توان این مجموعه را جلد مقدم مشروح مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا. ایران دانست.

چنین به نظر می رسد که این متن با توجه به اسناد مهمی که در خود گردآورده؛ هر شرح و تفسیری که تاکنون بر قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته شده را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ به این معنی که همه این شروح و تفاسیر ناگزیرند تا متون خود را با مراجعه به این اسناد بازنویسی، تکمیل و اصلاح کنند تا روایتی مستند از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دست داده باشند. از این رو این متن خود از یک سو شرح و تفسیری مستند از قانون ج.ا. ایران است و از سوی دیگر متون و شروحي را که تاکنون منتشر شده را ناگزیر می کند تا این اسناد را ملاحظه کنند در غیر این صورت هر شرح و تفسیری بر قانون اساسی ناقص و نارسا خواهد بود.

برخی از این یادداشت ها در شرح و تفسیر اصول قانون اساسی ج.ا. ایران چنان اهمیت دارند که سرچشمه و منشأ الفاظ و کلمات مندرج در اصول قانون اساسی را توضیح می دهند. به عبارت دیگر

۳۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برخی از این یادداشت‌ها، چنان اهمیت و وزنی داشته‌اند، که توجه اعضای مجلس خبرگان و دست اندرکاران تدوین قانون اساسی را جلب کرد و آنان در اصلاح متن پیش نویس به این یادداشت‌ها مراجعه کرده‌اند و چه بسا از نویسندگان آن نیز بهره برده‌اند. این قسمت اخیر، یعنی استفاده از نویسندگان آن مقالات، تنها حدس نویسنده این سطور است که ممکن است در آینده در خاطرات یا مصاحبه‌هایی با بازماندگان مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی مطالبی درباره آن بدست آید. با مطالعه و تأمل در این اسناد معنای بسیاری از واژگان مندرج در قانون اساسی، که به سادگی آن را پذیرفته و از کنار آن می‌گذریم، بیشتر روشن خواهد شد. یکی از این کلمات «مستضعف و مستضعفان» است. این لفظ تحت تاثیر افکار چپ وارد ادبیات انقلاب شد و با تعبیری مانند «زحمتکش، رنجبران، ستمکشان، کارگران و...» همراه و همزاد بوده است و در کنار این کلمات بکار می‌رفت اما با غلبه نیروهای مذهبی و دست بالای آن‌ها در تشکیل نظام سیاسی و تدوین قانون اساسی از رنگ و بوی کمونیستی آن کاسته شد و جامه‌ای اسلامی بر تن کرد اما باید توجه داشت لفظی که در متن قانون اساسی بکار رفت چنان عقبه و پیشینه فکری داشت و در پاسخ به چنان کوشش‌هایی بکار گرفته شد و نهادهایی برای آن تاسیس شد.

اهمیت این اسناد برای شارحان و مفسران قانون اساسی که می‌کوشند معنای اصول قانون اساسی را در بستر و زمینه‌ای تاریخی، سیاسی و اجتماعی توضیح بدهند از این جهت است که چنین امکانی را فراهم می‌کند تا بتوان گامی ورای توضیحات و تفاسیر لفظی و منطقی برداشت و لایه‌های دیگر اصول قانون اساسی را توضیح داد.

یکی از مفاهیمی که در میان این اسناد می‌بایست بسیار آن را جست مفهوم «آینده» است این که نویسندگان این یادداشت‌ها و مقالات تا چه حد قانون اساسی و پیش نویس آن را در آینده آینده می‌دیدند و به آثار و نتایج آن می‌اندیشیده‌اند؟ اینکه این پیشنهادات تا چه حد امکان اجرا داشتند و در صورت اجرا به چه شکلی اجرا می‌شدند و تا چه حد خواست‌ها و منویات نویسندگان آن پیشنهادات را برآورده می‌کردند؟ توجه به پیش نویس قانون اساسی از دیدگاه آثار و نتایج احتمالی که می‌توانست در آینده به بار آورد و سنجش این احتمالات در آینده واقعیات و مناسبات قدرت می‌توانست مقدمات تدوین قانون اساسی واقع‌گرایانه‌تر را فراهم کند.

در مقایسه با مقالات فدرالیست، که در انقلاب آمریکا و توسط پدران بنیادگذار آمریکا (مدیسون، واشنگتن و همپلتون) نوشته شد، در مجموعه حاضر کمتر اسناد و یادداشت‌هایی با آن خصوصیات می‌توان یافت که آثار و عواقب و نتایج احتمالی ناشی از اجرای هر یک از اصول را واریسی و بازرسی کرده و فروض کم‌نقص‌تری پیشنهاد داده باشند. این نحو نقد و بررسی اصول قانون اساسی می‌توانست از بسیاری از اشکالات احتمالی آتی پیشگیری و جلوگیری کند؛ اما این منطقی و زبان‌بر اسناد این مجموعه حاکم نیست. این سخن به معنای آن نیست که چنین اندیشه‌ای در این مجموعه کاملاً غایب است. بلکه تعدادی از علاقمندان به سرنوشت قانون اساسی از چنان موضع دوراندیشانه و عاقبت‌اندیشانه‌ای به موضوع نگریسته و از چنان موقف و منظری نگران قانون اساسی بوده‌اند؛ اما این نگاه اندیشناک و بیمناک، رایج و غالب نیست.

به‌رغم پختگی و سنجیدگی بخشی از مقالات و یادداشت‌ها، بسیاری از مطالب این مجموعه تصویری آرمان شهری و خداآباد از قانون اساسی و جهانی که خواهد ساخت ارائه داده‌اند. بررسی این اسناد و مقایسه آن با آثار مشابه می‌تواند گویای لوازم هر قانون اساسی باشد. در تدوین هر قانون اساسی و هر نهاد و اجزاء آن ناگزیر می‌بایست مانند نویسندگان مقالات فدرالیست‌ها به آثار و لوازم آن اندیشید و نتایج احتمالی که به بار خواهد آورد سنجید و بدین ترتیب در قانون اساسی باریک شد که آثار سوء احتمالی مفاهیم و راه حل‌هایی که ارائه می‌دهد کمتر از گزینه‌های مشابه باشد و از فروض ناآزموده و تجربه نشده حذر کرد.

علی‌رغم شور و شیدایی که در اغلب نوشته‌ها موج می‌زند و ایدئولوژی که بر قریب به اتفاق نوشته‌ها و گفته‌ها حاکم است معدودی از این اسناد نیز از این جو حاکم کرانه گرفته و گویی از دور حادثه را نظاره می‌کرده‌اند و تنها در چنین فاصله‌ای بوده است که توانسته‌اند مطالبی متفاوت و دوراندیشانه بنویسند که پس از چهار دهه هم چنان معتبر باشد. این کسان تدوین قانون اساسی را مستلزم شرایطی می‌دانسته‌اند که تنها در چنان شرایطی می‌توان از عهده چنین کار صعب و دشواری برآمد. غلامحسین رضائزاد از همین منظر می‌نویسد: «قانون اساسی یک ملت و کشور را باید با تمهید مقدمات اصولی و جامع ملی و قومی آینده‌نگری کرده» و با فراهم آوردن این شرایط تدوین کرد «بنابراین قانون اساسی نویس را واجب است که از قبل به قول فقها و حقوقدانان به دفع دخل مقرر پردازد و با پیش بینی‌های لازم و کافی ... از هرگونه موارد فتور و ضعف و سستی در قانون اساسی بپرهیزد.»

این یادداشت‌ها از حیث اهمیت و اندیشه‌ای که در برخی از آن‌ها هست گاه لطایف و شگفتی‌هایی در خود نهفته دارند که خواننده را غافلگیر می‌کند. برخی از این یادداشت‌ها درکی عمیق از قانون اساسی و شرایط اجرای آن ارائه می‌کنند یادداشت عباسعلی امینیان یکی از این نمونه‌هاست که می‌نویسد: حقوق اساسی در همه جا مانند «آن مهریه‌های چند صد میلیون تومانی است که به قول معروف چه کسی داده است و چه کسی گرفته است!» و نویسندگان قانون اساسی را دعوت می‌کند بر سر لوحه آن بنویسند: «حقوق مندرج در این قانون هیچ تضمینی ندارد!» او سپس در ادامه همین دیدگاه می‌گوید: «بی‌پشتوانه قدرت توده‌ها حقی وجود ندارد که حدود حق با قدرت تعیین می‌شود» و ادامه می‌دهد که «قانون اساسی کاغذ پاره‌ای بیش نیست». این اسناد و مدارک صرف نظر از اینکه ما آن دیدگاه‌ها را بپذیریم یا رد کنیم، جزئی از میراث و ادبیات حقوق اساسی ایران هستند که می‌بایست به جامعه حقوقی و سیاسی معرفی شوند.

جامعه ما، یعنی همه شهروندان ایران، می‌بایست از وجود برخی از نوشته‌های این مجموعه آگاه شوند و خرد و دوراندیشی و میانه‌روی نویسندگانشان را بستاید و از خامی و ساده‌انگاری برخی دیگر عبرت بگیرد. برخی از این مطالب چنان استوار و اندیشیده نوشته شده که حتی گوی سبقت را از کوشش‌های حقوقدانان حاضر در هیات تدوین پیش نویس، ناصر کاتوزیان و محمدجعفر جعفری لنگرودی، می‌رباید؛ نوشته‌هایی که توانسته‌اند بر تضادهای نهفته در متن پیش نویس، پیش از طرح آن در مجلس خبرگان، آگاه شوند و درباره آن تذکر دهند. در این یادداشت‌ها خواهیم دید که این کسان از حیث درک و شناخت قانون اساسی از اعضاء تدوین پیش نویس جلوتر بودند و اعضای آن هیات

بسیاری از مقدمات واجب و لازم برای چنان کار بزرگی را نمی‌داشت و تنها بنابر پیشامد در چنان جایگاهی نشسته بودند. این دست از نوشته‌ها از حیث روش شناسی تدوین پیش نویس تکمله و متمم آن به شمار می‌آمدند چرا که هیات تدوین کنندگان پیش نویس بدلیل نزدیکی به متن و اشتغال دائم به تهیه و تدوین آن نمی‌توانستند از حاصل کار خود فاصله بگیرند و نقص‌ها و کاستی‌های آن را مانند چشم‌های ناظران و ناقدانی ببینند که از بیرون به حاصل کار آن‌ها می‌نگریستند. این یادداشت‌ها و مقالات از این حیث می‌توانستند متن پیش نویس را تکامل بخشند. این نوشته‌ها پیش نویس قانون اساسی را «نتیجه تلفیق ناقص و ناموفق» دو ایدئولوژی نامتجانس می‌دانست که نویسندگان پیش نویس نتوانسته بودند همگونی و تلفیق موفق میان آن‌ها ایجاد کنند. بنابراین حاصل کار آن‌ها «ملغمه‌ای است از موارد حل ناشدنی در هم». این تشخیص از دیدگاه نظریه قانون اساسی در ایران از این حیث اهمیت دارد که نظریه حقوق اساسی می‌بایست به شرایط امکان تلفیق همگونی میان عناصر تاریخی قانون اساسی در ایران بیندیشد و مادامی که نظریه‌ای درباره چنین تلفیق موفق طرح نشود نمی‌توان به توفیق قانون اساسی ایران اندیشید.

مطالعه و بررسی این اسناد نشان می‌دهد که تعداد نقد و بررسی‌های دقیق درباره متن پیش نویس قانون اساسی بسیار کم است و بیشتر اظهارنظرها در اطراف پیش نویس تحت تاثیر شرایط سیاسی هنگامه‌ای است که به پاخاسته بود و کمتر اهل نظری یافت می‌شده که نتوانسته باشد این پیش نویس را از منظری بنگرد که در دهه‌های آینده ارزیابی و سنجش او هم چنان معتبر و مقبول باشد. از این رو ملاحظه این مجموعه نشان از یک ضعف مفرط نظری در جامعه ایران دارد که نتوانسته دیدگاهی عینی، مستدل و مستند درباره چنین سند مهمی عرضه کند.

تدوین چنین مجموعه‌ای کوششی است تا زمینه و مقدمه‌ای برای فراهم کردن شرایط تحقیق درباره دوره‌ای و خصوصاً موضوعی فراهم شود که می‌بایست درباره آن پژوهش‌هایی انجام شود. از این رو چنانچه به تدوین مجموعه‌ای کم‌نقص‌تر توفیق یافته باشیم؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که لوازم و مصالح اولیه‌ای برای چنان تحقیقاتی فراهم شده است. این اسناد از این حیث تبار و نیای الفاظ و کلمات و جملات مندرج در ق.ا.ج.ا ایران هستند و از طریق این اسناد و مدارک می‌توان به پشت و پس اصول قانون ا.ج.ا. ایران پی برد و آن را بهتر فهمید. از سوی دیگر یکی از فصول مهم تحقیقاتی که می‌بایست درباره این اسناد انجام شود درخصوص فراوانی برخی مفاهیم است که خود می‌تواند گویای مسائل بسیاری باشد و از همین رو بوده است که کوشش شده تا نمایه مفاهیم، اعلام، آیات و روایات، ضرب‌المثل‌ها و اشعار نسبتاً کامل و جامعی برای این مجموعه فراهم شود تا بدین ترتیب شرایط سهل‌تری برای تحقیقات فراهم کند. هم چنین یکی دیگر از سرفصل‌های مهم تحقیق در این اسناد درباره نقش گروه‌ها و احزاب سیاسی و نقش‌هایی است که در تدوین این مجموعه ایفا کرده‌اند؛ این موضوع نیز یکی از مباحثی است که تحقیق درباره آن می‌تواند به فهم ریشه‌های ق.ا.ج.ا. ایران یاری رساند و درک بهتری از آن بدست دهد. این مجموعه چنانکه بتواند سلسله این پژوهش‌ها را بجنباند به تکمیل و ترمیم یکی از خلاءهای مهم حقوق عمومی ایران و قوام بیشتر یافتن آن یاری رسانده است؛ در این صورت گردآورنده این مجموعه خود را کامیاب خواهد یافت.

در جریان خواندن این اسناد برای گزینش و پالایش متون مربوط به قانون اساسی و بحث‌های اطراف آن و تدوین و تنظیم نمایه مفاهیم ناگزیر می‌بایست دقایق و ظرایفی را رعایت می‌کردم و همین امر منجر به تماس بیشتر با هر یک از این اسناد شد. بازبینی و بازرسی و مقابله متن روزنامه با متن کتاب حاضر و ویرایش آن‌ها چشم را بر معانی بسیاری از الفاظ و عبارات نویسندگان آن‌ها بیشتر گشود و تدوین کننده این مجموعه را به فراست و درایت و دوراندیشی برخی از نویسندگان این اسناد رهنمون کرد؛ در لحظات مواجهه با این دسته از اسناد که از روی آگاهی و شناختی مثال زدنی نوشته شده‌اند، که نقطه اوج و قله‌های این مجموعه محسوب می‌شوند، چنین به نظر می‌رسید که خواندن این مجموعه و تأمل و تعمق در آن را باید به همه جوانان و همه ایرانیان که به چنین موضوع خطیری می‌اندیشند توصیه کرد. قانون اساسی بعنوان اساس و شالوده زندگی جمعی یک ملت می‌بایست مبتنی بر چنین آگاهی باشد. این مجموعه بعنوان یک تجربه زیسته و یک نمونه عملی و انضمامی می‌تواند به ایرانیان کمک کند تا بهتر قانون اساسی و الزامات و شرایط امکان آن را دریابند و درباره آن گفتگو کنند و فرهنگ اجتماعی و سیاسی و حقوقی ما از این حیث محتاج گفتگو و آموزشی ملی است؛ چرا که قانون اساسی، یا به تعبیر مشروطه خواهان، که تعبیر صحیح‌تری است، «اساس دولت» صرفاً مسئله‌ای حقوقی یا سیاسی نیست بلکه وجهی اجتماعی و فرهنگی نیز دارد که از این حیث مسئله‌ای مشترک است که همه شهروندان می‌بایست درباره آن ببینند و گفتگو کنند.

تدوین این مجموعه از جای خالی اسناد و مدارک دیگری پرده بر می‌دارد و خلاء وجود مدارکی را نشان می‌دهد که اهمیت بسیاری دارند و با این وجود فکری برای تدوین و تنظیم آن‌ها نشده است. یکی از نقض‌های مهم مذاکرات قانون اساسی ثبت و ضبط نشدن مذاکرات کمیسیون‌های هفت‌گانه مجلس خبرگان بوده است خاصه آن که اطلاعات و آگاهی‌های ما در این زمینه بسیار ناچیز است. شایسته است کسانی هرچه سریع‌تر متولی ثبت و ضبط خاطرات آخرین بازماندگان آن کمیسیون‌های هفت‌گانه بشوند و بخشی از آن خاطرات را در شکل تاریخ شفاهی مجلس خبرگان قانون اساسی ثبت و ضبط کنند.

۲. ویژگی‌های این مجموعه

با بررسی این اسناد و یادداشت‌ها و با توجه به این که قانون اساسی سندی حقوقی است در می‌یابیم که برجسته‌ترین و درخشان‌ترین یادداشت‌های این مجموعه متعلق به حقوقدانان (وکلا) دادگستری، قضات و استادان دانشکده‌های حقوق است و در آثاری که این گروه از خود به جای گذاشته‌اند اشکالات بسیار کمتری نسبت به گروه‌های مرجع دیگر به چشم می‌خورد. این موضوع از یک سو به دلیل آن است که حقوق دانش وضع قاعده و قانون است و مهمترین ویژگی هر قانون و قاعده‌ای نوعی و عام بودن آن است و به همین دلیل حقوقدانان در تدوین قوانین، به موازین و معیارهای غیر نوعی و شخصی تن نمی‌دهند. همین یک نکته در یادداشت‌های حقوقدانان باعث شده است که اغلب ایشان در دام ایدئولوژی‌های زمان نرفتند چرا که حقوق به مدد معیارهای نوعی و عام به معیارهای مبتنی بر اشخاص و ایدئولوژی‌ها خوشبین نیست و این حاصل درک تاریخی حقوقدانان از قوانین و قواعد و احکام است.

درباره بسیاری از نواقصی که در متن پیش نویس قانون اساسی و پیشنهادهایی که برای اصلاح آن داده می‌شد؛ حقوقدانان بنابر ماهیت علم حقوق و از آن حیث که علمی تاریخی است و قواعد آن محصول تاریخ هستند بنابراین عینیت و واقع بینی در آن نهفته است که به سادگی مقهور ایدئولوژی نمی‌شود، تذکرات و توجهات دقیقی به جامعه می‌دادند و از ورود هرگونه نهادها و اختیارات منافی با این آزمون تاریخی مخالفت می‌کردند و به همین دلیل یکی از اصناف و گروه‌هایی که خوشایند اهل ایدئولوژی نبودند گروه اخیر بود که به تدریج با القاب و به عناوین مختلف از میدان به در شدند.

از آنجا که گردآورنده این مجموعه خود از اهل حقوق است بنابراین طبیعی بود که نوشته‌های حقوقدانان و کسانی که به عنوان قضات، وکلا و استادان دانشکده حقوق یا کارشناسان حقوقی مطالبی درباره قانون اساسی نوشته‌اند بیشتر توجه‌اش را جلب کرده باشد. اما مطالب این مجموعه درجات مختلفی دارند و از نوشته‌های استوار تا سست در نوسانند و چنان نیست که بتوان اقلی از شرایط را در همه آن‌ها سراغ گرفت بلکه بعکس برخی از این نوشته‌ها چنان سست و بی‌پایه نوشته شده‌اند که حیرت آور است خاصه آنکه برخی از این کسان بعدها به مناصب مهمی دست یافتند یا حتی عضو هیات علمی دانشکده‌های حقوق شدند. این نوشته‌ها نشان می‌دهد که این کسان، از قضا، از زاویه علم حقوق و مفاهیم حقوقی به موضوعات پیش رویشان نمی‌نگریسته‌اند بلکه از پشت شیشه کبود ایدئولوژی‌های زمانه در اصول قانون اساسی نظر کرده‌اند بنابراین نمی‌توانسته‌اند برخی از بدیهیات و مسائل اولیه را ببینند. حقوق علمی عینی و مبتنی بر معیار و میزان است و حقوقدانان خود را «ابناء الدلیل» گفته‌اند و همه کوشش‌های این بنای تاریخی تاسیس و برنهادن معیارها و موازین نوعی و عام است و بدین ترتیب به سادگی در دام ایدئولوژی نمی‌افتد.

حجم مطالبی که درباره قانون اساسی در مدت کمتر از ششماه نوشته شده گویای اشتیاقی است که پس از پیروزی انقلاب، برای مشارکت در تدوین افق‌های آینده، بوجود آمده بود و این شوق مشارکت می‌بایست در قانون اساسی بازتاب می‌یافت اما این دل‌بستگی و آرزومندی با نامداری و خشونت‌هایی که رواج یافت و حوادثی که منجر به تعطیل احزاب و روزنامه‌ها شد به محاق افتاد و بدین ترتیب آن شوق و علاقمندی اولیه اظهار و ابراز نشد و مشارکت عمومی در تدوین قانون اساسی تداوم نیافت و توجه عمومی به حوادث ناگوار روز معطوف شد و مشارکت در تدوین قانون اساسی کمتر شد.

مطالعه این مجموعه به محققان و علاقمندان به سرنوشت قانون اساسی اطلاعات و آگاهی‌های مهمی از جزئیات امور و حوادث و وقایع مربوط به تهیه و تصویب اصول قانون اساسی می‌دهد. جمع آوری این اسناد و مدارک در یک مجموعه تصویری از فضای فکر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی آن زمان به دست می‌دهد و بدین ترتیب با ترسیم چنین فضایی به فهم بهتر متن قانون اساسی و آمال و آرمان‌های تصویب کنندگان آن کمک می‌کند.

این اسناد در فضای انقلاب و پس از پیروزی نوشته شده و از این رو بخش بسیاری از این اسناد در دفاع از مواد قانون اساسی فراهم شده است. در این هنگام که این اسناد گردآوری می‌شوند زمان کافی سپری شده تا در اعتبار و اهمیت آن دفاعیات بنگریم و از چنین فاصله‌ای آنها را ارزیابی کنیم و بسنجیم که نویسندگان آن عبارات تا چه حد در انتقادات و دفاعیات خود دور اندیش و واقع بین بوده‌اند و چه دسته‌ای از این کسان موضوعات جامعه و سیاست را رمانتیک و غیر واقعی می‌دیدند.

غوطه خوردن و فرو شدن در این اسناد روح حاکم بر تدوین قانون اساسی در سال ۵۸ را نشان می‌دهد؛ روحی که تفسیر و اجرای قانون اساسی می‌بایست بدان پایبند باشد و آن را بازتاب دهد. این اسناد از آنجایی که از سوی گروه‌ها و افکار مختلف و متعددی نوشته شده و منحصر در گروه‌های محدود و معدودی نبوده از این رو بازتابی از این فضا و زمینه می‌تواند باشد.

این مجموعه برای پژوهشگران و نویسندگان حوزه‌های مختلفی می‌تواند مفید باشد. در واقع این اسناد نشان می‌دهند که در هنگامه تدوین قانون اساسی برخی از اهل نظر و ناظران حوادث نکاتی بدیع در پیش نویس و در متن نهایی قانون اساسی دیده‌اند که در متونی که تا به امروز هم در این باره نوشته شده دیده نمی‌شود؛ از این رو شایسته است تا چنان آگاهی‌هایی بازخوانی و به پیش چشم‌ها آورده شوند و در آثار و مقالات و کتبی که در این حوزه‌های دانش نوشته می‌شوند از آنها یاد کرده شود.

این اسناد و مدارک، قطعات و لحظاتی از تاریخ تدوین اساس constitution در ایران است و بدین منظور و مقصود گردآوری شده‌اند تا برابر دیده نسل‌های حال و آینده آورده شوند تا در خبایا و زوایای آن نیک بنگرند و درس بیاموزند و درباره آن اندیشه کنند تا چنانچه روزی خواستند در اساس فعلی اصلاح و تغییری دهند گذشته را فرا راه آینده کنند و با نوری که از این اسناد و بازتاب آن در آینده می‌آید راه فردا را بهتر بجویند.

در بحبوحه بحث‌ها درباره قانون اساسی، برخی از نشریات به فکر بالا بردن آگاهی عمومی درباره قانون اساسی و مسائل پیرامون آن بودند و مطالبی درباره این موضوعات تهیه و منتشر می‌کردند. توجه به این مطالب منتشر شده می‌تواند گویای نکات بسیاری، از جمله سطح آگاهی و شناخت جامعه از این موضوعات، باشد. از سوی دیگر سرشماری سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که قریب به ۶۵ درصد از جمعیت ایران، در این زمان، بی‌سواد بوده‌اند، مجموع این نکات جزئی از فضایی را ترسیم می‌کند که قانون اساسی ایران در آن شرایط تدوین شده است.

اگر چه مورخان هر موضوعی علاقه دارند تا تاریخ شان را در بخش‌های کوچک و برحسب تقسیماتی مانند دوره زمانی و مفاهیم بنویسند و این تاریخ‌ها با برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها منطبق باشد. اما این نوع تقسیم بندی مطالب قطعاً ساختگی و سلیقه‌ای است. گردآوری این اسناد از میان تکی از روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها به وضوح نشان می‌دهد که تاریخی که شرکت کنندگانش از سر می‌گذرانند فصل بندی ندارد و شسته رفته نیست این اسناد مربوط به قانون اساسی نمونه بارز چنین تاریخی است. بنابراین در مواجهه با این مجموعه اسناد خواهیم دید که مطالعه تاریخ در واقع مطالعه متن است و به همین دلیل است که هم چنان مطالعه اسناد تاریخی در فهم تاریخ سهم بسزایی دارد. از سوی دیگر باید توجه داشت که مطالعه این اسناد به تنهایی برای فائق آمدن بر فهم جریان‌اتی که از سال‌ها پیش‌تر آغاز شده بود و در سال‌های فراهم شدن این اسناد نیز ادامه داشت شدنی نخواهد بود. مطالعه جزئیات مربوط به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدون درک جایگاه آن‌ها در تصویر بزرگ‌تری که زمینه همه این تحولات است میسور نخواهد بود. «هم چنان که هیچ انسانی جزیره نیست» هیچ اتفاق تاریخی هم در انزوا رخ نمی‌دهد. هر رویدادی یک جزء از یک کل بزرگ‌تر است و تنها در صورتی

که قدمی به عقب برداریم و همه قطعات را با هم ببینیم، می‌توانیم فهم کاملی از آن‌ها پیدا کنیم.^۱ یکی از شرایط اصلی فهم متن درک موقعیت تاریخی اجتماعی تولید آن متن است. این مقالات و یادداشت‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیستند و فهم آن‌ها منوط به فهم شرایط و اوضاع و احوال سال‌های تولید آن است. این مجموعه و اجزاء آن موادی در اختیار پژوهشگران خواهد گذاشت تا با مطالعه اجزاء به کل ببینند و درکی از کلیت بحث‌ها و جهت سیر آن پیدا کنند و این کار با توجه به تنوع و تکثر آراء و افکار کاری ساده نخواهد بود.

انقلاب لحظه‌ای پر حادثه در تاریخ هر ملتی است و نیروی بزرگی از مشارکت و مساهمت در میان همه اقشار ملت آزاد می‌کند و از همین رو بسیاری از گروه‌ها و طبقات جامعه درباره مهم‌ترین نتیجه عینی آن، یعنی تدوین قانون اساسی، اشتراک مساعی کرده‌اند و دیدگاه‌ها و نظرات خود را به صحنه آورده و در روزنامه‌ها و نشریات منتشر کرده‌اند. به فراخور تنوع و تکثر فکری که در جامعه وجود داشته آراء و اندیشه‌های گوناگونی فرصت ظهور و بروز یافته‌اند که بسیاری از آن‌ها در این مجموعه گردآمده‌اند. هر چند که این آراء و افکار در آن هنگامه و در آن غوغا شنیده نشده یا کمتر بازتاب یافته باشند اما امروز، در این مجموعه، هم چون میراث مهمی از اندیشه‌هایی درباره قانون اساسی ثبت شده‌اند و با مراجعه و مطالعه اهل نظر و علاقمندان به این حوزه ممکن است حقایقی و نکاتی در آن‌ها یافت شوند که شایسته بررسی و بازبینی بیشتری باشند.

انقلاب نیروی بزرگی از مشارکت مردم و همه طبقات آزاد کرده بود و هر کسی به سهم خود می‌کوشید تا در این واقعه هائله آورده‌ای فراهم کند. یکی از این نمونه‌ها کوششی است که منوچهر فرهنگ و عده‌ای از حقوقدانان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان را برانگیخت تا با استفاده از قوانین اساسی ۲۵ کشور یک قانون اساسی نوین پیشنهاد بدهند. این گروه در واکنش به رعایت نشدن نظرات و اندیشه‌های اهل نظر جامعه این تلاش را آغاز کرده بودند تا قانونی پیشنهاد دهند که حقوق تمامی مردم ایران را رعایت کرده باشد.

بخشی از جامعه حقوقی ایران تحرکات قابل توجهی از خود برای مشارکت در تدوین قانون اساسی نشان دادند، یکی از این اقدامات برگزاری سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی بود؛ در این سمینار علاوه بر احزاب و جمعیت‌ها، شخصیت‌های مستقلی که درباره قانون اساسی نظراتی داشتند شرکت کردند که نظریات ایشان در این مجموعه آورده شده است. دقت در اظهارات و نقد و بررسی‌های ایشان نشان می‌دهد که تعدادی از حقوقدانان در آن هنگام نیز به درستی به برخی از اشکالات و نارسایی‌های قانون اساسی خصوصاً در مواردی که مفاهیم و الفاظ مبهم، مجمل و قابل تعبیر و تفسیر بکار برده آگاه شده بودند و در این خصوص تذکرات و تحذیرات بسیاری داده‌اند. گزارشی از مطالب این سمینار در قالب کتابچه‌ای منتشر شد. این متن براساس خلاصه‌ای که برگزارکنندگان سمینار خواست ملت از قانون اساسی تهیه و منتشر کرده‌اند در اینجا آورده شده است. اما در هر جلسه این سمینار خبرنگاران روزنامه‌های مختلف شرکت می‌کردند و گزارش‌هایی از

۱. ر.ک: کالین، استورر، تاریخ مختصر جمهوری وایمار، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۴-۳.

سخنرانی‌ها تهیه می‌کردند که آن گزارش‌ها محتوای مفصل‌تری نسبت به متن حاضر دارد. از آنجایی که گزارش‌های روزنامه‌ها حاوی مطالب و جزئیات بیشتری هستند لذا هر دو مطلب در این مجموعه حفظ شده است.

جمعیت حقوق‌دانان ایران با برگزاری سمینار خواست‌ها ملت از قانون اساسی و گردهم‌آوردن ۴۸ گروه توانست یکی از بهترین تلاش‌ها را در جهت بازتاب‌دادن افکار اجتماعی نشان دهد. اسامی این گروه‌ها و نمایندگانشان که در آن سمینار شرکت کردند در ابتدای گزارش با ذکر جزئیات آمده است. سخنرانان و گروه‌های شرکت‌کننده در این مجموعه همگی از جامعه مدنی بودند و بررسی و دقت در نظرات آن‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه‌های متنوع و مهمی در بحث‌های آنان وجود داشته است. از آنجایی که برگزارکنندگان این سمینار حقوق‌دان بودند لذا دیدگاه‌ها و مطالب مطرح‌شده در کتابچه‌ای که بعنوان خلاصه آن مباحث مطرح شد نشان می‌دهد که چنانچه این کسان می‌توانستند در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی راه یابند قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توانست از برخی نواقص و کاستی‌ها پیراسته شود. حقوق‌دانان بنابر دانش تاریخی خود می‌توانستند به خوبی دریابند که برخی از اصول مبهم و کشدار تنظیم شده و «مشکوک» به نظر می‌آید و بدین ترتیب پیشنهاد می‌دادند تا این اصول مبهم و پندآمیز به اصولی روشن تبدیل شوند.

یکی دیگر از کوشش‌های جمعی درباره نقد و بررسی پیش‌نویس قانون اساسی، برگزاری جلساتی بود که به همت «حقوق‌دانان مسلمان منتقد قانون اساسی» برگزار می‌شد. مباحث این جلسات بیشتر در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شده و به نظر می‌رسد که میان مباحث این گروه و «سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی» رقابت و هم‌چشمی‌هایی وجود داشته و در برخی از گزارش‌های روزنامه انقلاب اسلامی گاهی تعریضی به آن سمینار دیده می‌شود. دسته‌بندی‌هایی که درباره قانون اساسی وجود داشته و گروه‌هایی که در این زمینه فعال بوده و با هم رقابت می‌کرده‌اند و جلسات احتمالی که با اعضای مجلس خبرگان داشته و یا گفتگوها و مراودات پنهان و آشکاری که در این میان جریان داشته؛ همگی در زمره تاریخ تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و از مسائل مهم حقوق اساسی ایران است که شاید تدوین این اسناد بتواند آبی به آسیاب آن بریزد.

در هنگام بحث درباره قانون اساسی در جامعه برخی از روزنامه‌ها متن قوانین اساسی برخی از کشورها را منتشر می‌کردند انتخاب این قوانین و موادی از آن‌ها و انتشار در روزنامه‌ها برای دامن زدن به بحث‌ها و بالابردن کیفیت قانون اساسی که در شرف تدوین و تنظیم بود یکی از اقدامات مهم انجام شده بود. امروز نیز وقتی این متون را می‌خوانیم درمی‌یابیم که در آن انتخاب‌ها دقت و ظرافتی وجود داشته که توجه بیشتر جامعه به آن‌ها می‌توانست برخی از نقایص و کاستی‌های قانون اساسی کنونی را برطرف کند. این مطالب نیز در این مجموعه گرد آمده‌اند تا بعنوان بخش‌های دیگری از این تاریخ در برابر ما باشند.

نیروی مشارکتی که با انقلاب آزاد شده بود همه گروه‌های اجتماعی را برای شرکت در تدوین قانون اساسی به صحنه آورد و اگرچه با تشکیل مجلس خبرگان که تعداد نمایندگان آن محدود به ۷۵ نفر بود بسیاری از این گروه‌ها نماینده‌ای از صنف و گروه خود در آن مجلس نداشتند اما کوشیدند تا

در مجلات و روزنامه‌ها و منابعی که در دست داشتند خواست‌های خود را از قانون اساسی مطلوبشان بیان کنند. ورزشکاران یکی از این گروه‌ها بودند که تقاضای تصریح به جایگاه ورزش در متن قانون اساسی داشتند و جهانگیر کوثری یکی از بهترین یادداشت‌ها را در این باره در روزنامه آیندگان منتشر کرد که یادداشت او رنگی از فکر فلسفی و اندیشه سیاسی دارد.

تعداد قابل توجهی از این یادداشت‌ها و مقالات شباهتی به نقد و بررسی پیش نویس ندارند و به طور دقیق و مشخص نقد و بررسی خود را معطوف به اصل مشخص یا مفهوم معینی نکرده‌اند بلکه انشاء نوشته‌اند و مدح و ثنای بسیار بر افکار و ایدئولوژی‌های مقبول و مطلوب خود نثار کرده‌اند. این نوع نوشته‌ها و این زبان و خطاب در ادبیات نوشتاری این زمان درباره قانون اساسی بسیار تکرار شده و مطالب بسیاری در این دسته قرار دارند. بنابراین این مقالات و یادداشت‌ها اگرچه از منظر حقوقی و علمی اهمیتی ندارند اما از منظر تاریخ نگاری فکر حقوق اساسی و اندیشه قانون اساسی حایز اهمیت‌اند و منزل و مرحله‌ای از فکر حقوق اساسی و قانون اساسی را در ایران نشان می‌دهند. این نوشته‌ها در درجه نخست بعنوان آینه واقعیت زمان، پیش روی ما قرار گرفته‌اند تا در آن خود و گذشته‌گان خود را ببینیم و سپس هم چون ماده تحقیق برای اهل نظر تاریخ اندیشه قانون اساسی فراهم شده تا بر مبنای این اسناد و مدارک تحقیقاتی را سامان دهند.

در میان نوشته‌های این مجموعه یادداشت‌های در خور تأملی وجود دارد که به قانون اساسی از منظری بلندمدت و تاریخی می‌نگریسته‌اند و حامل خرد و تجربه تاریخی ملت ایران، خاصه تجربه مشروطیت، بوده است. تجربه مشروطیت بعنوان نخستین تجربه‌ای که به تاسیس پارلمان و نهادهای جدید در ایران انجامید و قانون اساسی تدوین کرد؛ حامل دانایی و خردی در الزامات و شرایط حکومت قانون بود. بخش ناچیزی از این تجربه در تعداد معدودی از نوشته‌های موجود در این مجموعه بازتاب یافته است. اما این تجربه تاریخی گفتمان غالب و حاکم بر جریان تدوین قانون اساسی ج.ا. ایران نبود بلکه در حاشیه و فرعی و تجربه‌ای مطرود تلقی می‌شد و جریان اصلی انقلاب بیشتر از سوی کسانی نمایندگی می‌شد که درکی تاریخی از مشروطیت نداشتند و آن را شکست خورده می‌انگاشتند. از این رو شاید غلبه چنین درکی از مشروطیت در تاریخ اندیشه یکی از عواملی بود که قانون اساسی ج.ا. ایران را به سوی چنان سرنوشت محتومی سوق داد. از این رو کوشش برای فراهم کردن زمینه‌های تدوین قانون اساسی تاریخی ایران ناگزیر می‌بایست مبتنی بر طرح نظریه‌ایی باشد که بتواند تجربه تاریخی مشروطیت را به دیگر تجربه‌های تاریخی ملت ایران پیوند دهد و همه این لحظات مشروطه‌خواهی در تاریخ ایران را در تداوم یکدیگر ببیند و به نظر می‌رسد تنها در پرتو چنین نظریه‌ای می‌توان نوری از تجربه تاریخی ملت ایران در قانون اساسی انداخت و قانون اساسی تاریخی تدوین کرد.

مقالات و یادداشت‌هایی که در این مجموعه گردآمده بحث‌های کسانی است که بیشتر در مقام شخصیت حقیقی و بسیار کمتر بعنوان شخصیت حقوقی احزاب و گروه‌های سیاسی درج شده است. از این حیث نقص و کاستی مهم این مجموعه در برنداشتن بحث‌هایی است که در جلسات و کمیسیون‌های درون حزبی درباره مواد قانون اساسی طرح شده است. از این رو می‌بایست منتظر بود

تا کسانی که به چنین اسناد و مدارکی دسترسی دارند متن آن اسناد را منتشر کنند تا جوانب چنین موضوعی بیشتر روشن شود. بنابراین مقالات و یادداشت های این مجموعه بیشتر گواه افکار عمومی درباره پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

با این وجود از یادداشت ها و مطالب این مجموعه را گروه ها و انجمن ها و به کوشش جمعی و با همکاری اعضا تهیه کرده اند. یادداشت های آماری مفصلی که کمیته نبرد درباره «بررسی آماری دو فراندوم» منتشر کرد در این زمره است. این گروه با بررسی آمارها و جمع آوری اطلاعات و تهیه جداولی آمارهای رسمی ارائه شده درباره دو فراندوم مربوط به جمهوری اسلامی و قانون اساسی را به زیر ذره بین برده و در آن دقیق شده اند و حقایق و مطالبی را درباره آن روشن کرده اند. همه این کوشش ها نمونه ای از نیرویی بود که با انقلاب آزاد شده و مردم را برای مشارکت در سرنوشت شان به صحنه آورده بود. گزارش کمیته نبرد بر اساس سرشماری جمعیت ۱۳۵۵ و با مشاهده اشکالات و ابهاماتی در گزارش وزارت کشور نوشته شده و سعی کرده تا نقاط ابهام و اشکال آن را توضیح دهد و در مقابل آن توضیحاتی برای ایضاح موضوع عرضه کند. این گزارش با استفاده از مجموعه آمار و اطلاعاتی که وجود داشته آماری از میزان دقیق مخالفان هر دو فراندوم و حتی از کسانی که در فراندوم شرکت نکرده اند آورده است.

۳. اهمیت مجموعه از دیدگاه تاریخ اندیشه قانون اساسی

مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، در بخشی از پیام خود به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گفته بود: «اینک وظیفه‌ی خطیر و مسئولیت تاریخی بس عظیم در پیشگاه خلق و خالق به دوش نمایندگان گرامی گذارده شده است... بار امانتی که از طرف ملت به عهده گرفته‌اید ... شما را در برابر ... گذشته و در برابر نسل حاضر ایران مسئول کرده است بلکه جوابگوی نسل های آینده خواهید بود. ... [بنابراین در قانون اساسی] ... حق تاریخ و ملت ایران باید به نحو احسن ... ادا شود». نکته مهمی که در پیام بازرگان وجود داشت آن جایی بود که او از ادای «حق تاریخ و ملت ایران» سخن گفته بود و از مجلس خبرگان خواسته بود تا به نحو احسن «حق تاریخ ایران» را ادا کند. تاریخ مشروطه خواهی، از دیدگاه تدوین قانون اساسی، مهمترین لحظه تاریخ معاصر ایران است که تجربه آن بازتابی در انقلاب ۱۳۵۷ نیافت. این پیام بازرگان در بحبوه انقلاب شنیده نشد؛ انقلاب در مسیری جریان داشت که امکان شنیده شدن چنین صدایی وجود نداشت.

انقلاب ایران نه در ادامه و در پیوند با تجربه مشروطیت که با گسست از آن روی داد. زمینه های چنین گسستی در سال های پیش از انقلاب با ایدئولوژیک شدن شریعت و غلبه تفسیری سیاسی از آن قوت می یافت که کسانی مانند احمد فردید و جلال آل احمد و ... در آن دمیدند. فردید درباره مشروطیت گفته بود: «مشروطیت دفع فاسد به فاسد است نه فاسد به فاسد ... مشروطیت بالکل و بالتمام غریزده مضاعف است ... یعنی فراماسون زده و یهودی زده، بطوری که صدر تاریخ ما، مشروطیت، ذیل تاریخ غرب است. و همین تاریخ زهوار دررفته و منسوخ غربی به توسط منورالفکران و مقلدان بیسواد به نام ترقی خواهی و تجدد طلبی به ایران می آید و پخش می شود. لذا برخلاف گفته

بعضی، مشروطیت دفع فاسد به فاسد است و نه افسد به فاسد. زیرا ماسونیت زدگی و از آنجا یهودیت زدگی به طور کلی از لوازم ذات مشروطه و انقلاب مشروطه بود که در حکومت قلدردی پهلوی تکامل حاصل کرد.^۱ آل احمد در ادامه و در شرح و بسط چنان سخنانی درباره قانون اساسی مشروطه نوشته بود: «قانون اساسی ترجمه یک سند کهنه بی مصرفی بود» آل احمد این سخنان را بر پایه مقاله «انقلاب ناتمام ایران» آورده بود که درباره قانون اساسی مشروطه گفته بود: «خود قانون اساسی ۱۲۸۵ خورشیدی یک سند محتاطانه و محافظه کارانه است که نوع بسیار محدودی از دموکراسی را در نظر دارد. مفاد آن، در عمل، توده های دهقان را از اعمال حقوق سیاسی خود چنانکه در قانون اساسی تعریف شده محروم می دارد ... شامل هیچ تغییر اجتماعی نیست چه رسد به انقلاب اجتماعی» آل احمد در ادامه این سخنان داریوش همایون می نویسد: «و با این همه پنجاه سال است که روشنفکر مملکت برای هر اقدام سیاسی و اجتماعی دست و بالش در کادر قانون اساسی بسته مانده است ... این متن حتی وقتی ترجمه می شد کهنه بود».^۲ همین دیدگاه که او رواج می داد در میان بسیاری از انقلابیون تکرار می شد و درک از قانون اساسی مشروطیت با این گونه مطالب به حسی سقوط و تجربه مشروطیت را از اعتبار تهی می کرد؛ در حالی که آل احمد درکی از مشروطیت نداشت و اهمیت و مقام آن را نمی دانست. وقوع چنین خلایی در شناخت مشروطیت و معنای آن میان روشنفکران ایران در این دو تن به اوج رسید و در مقالات و یادداشت های این مجموعه همه گیر و فراگیر شد.

نتیجه ای که از این جهل ملی درباره مقام مشروطیت پیدا شده بود به این نتیجه انجامید که میراث مهمی در تدوین قانون اساسی در چنین لحظه خطیر دوران سازی به طاق نسیان سپرده و نسیاً منسیاً شد. سلسله این فراموشی در دهه هایی پیش تر در نوشته این کسان جنابانده شده بود. تصور آل احمد، و روشنفکرانی که در اطراف او بودند، از مشروطیت، افزون بر این محصول تجاوزات مکرر حکومت به قانون اساسی مشروطه بود. بنیاد و شالوده ای که این چنین پاره پاره شده بود دیگر چیزی از آن باقی نمانده بود که بتوان آن را قانون اساسی و «اساس» گفت. این تصویر از قانون اساسی مشروطیت محصول و نتیجه چنان خشونت ها و تجاوزهای مکرر و مداوم به قانون اساسی بود که آن را یک سند کهنه بی مصرف می خواند.

اما روشنفکری ایران - چنان که پیش تر سیدجواد طباطبایی گفته است: «چیزی درباره قانون اساسی نمی دانست و در عین حال از فضیلت خاموشی عاری بود»- درکی از ماهیت پیچیده قانون اساسی نداشت و گمان می کرد که قانون اساسی اگر اجرا نمی شود این اشکال از قانون اساسی است. بدین ترتیب عدم اجرای قانون اساسی و تجاوزات مکرر و پیاپی به آن را به مشروطیت گره می زدند و آن را تجربه ای شکست خورده می انگاشتند که انقلاب اسلامی می بایست در خلاف جهت آن حرکت می کرد. این موضوع خود یکی از مسائل مهم تاریخ اندیشه قانون اساسی در ایران است که می بایست

۱. احمد فردید، «جدایی کدام دین از سیاست»، روزنامه کیهان، ۱۰ آذر ۱۳۵۹. (با نام مستعار م. بهروز نوشته شده است).

۲. داریوش همایون، «انقلاب ناتمام ایران»، آیندگان، دوشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۴۷.

۳. جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۴. فریدون آدمیت در رساله «آشفستگی در فکر تاریخی» به ادعاهای فردید و آل احمد پاسخ داده است و ما در اینجا آن مطالب را تکرار نمی کنیم.

پژوهش هایی درباره آن انجام شود. حتی مهدی بازرگان نوشته بود: «چون انقلاب مشروطیت آن طور که باید عمیق و اساسی و همراه با رشد اجتماعی و سیاسی ملت و روحانیت نبود، در حدود کاغذ و ظواهر توقف کرده»^۱.

روح جمعی در آستانه انقلاب اسلامی به سمت و سوی سوق یافته بود که از میراث داران بزرگی مانند آخوند خراسانی و شاگردان نامدارش چون نایینی و محلاتی نامی در میانه نبود در حالی که روحانیونی که رهبران فکری انقلاب بودند بیش از همه مقام و ارج علمی این کسان را می شناختند و نیک می دانستند که کسانی مانند فضل الله نوری، که هیچ اثر فقهی و اصولی مهمی از او در دست نیست، حتی در شمار شاگردان آخوند محسوب نمی شود و در دامنه قله ای نیز نیست که خراسانی بر فراز آن ایستاده است. اما با این وجود این بخش از میراث مهم مشروطیت به چشم ها نیامد و توجهی را جلب نکرد. حتی کوشش سیدمحمود طالقانی در بازنشر و تصحیح و توضیح رساله تنبیه الامه و تنزیه المله محمد حسین نایینی نتوانست به این نبرد مغلوبه و نجات تجربه مشروطیت کمکی کند. از پشت شیشه کبود ایدئولوژی چپ مذهبی به مشروطه نگریستن و آن را انقلابی بورژوازی تلقی کردن نیز مزید بر علت شد تا انقلابیون بقیه السیف فکر مشروطه خواهی را به زیاله دان تاریخ بیندازند. با این همه در بعضی از مطالبی که نوشته شده به قوانین اساسی مشروطه ارجاعات مکرر و متعددی داده شده و این قوانین یکی از معیارها و میزان های مهم بررسی پیش نویس قانون اساسی بوده است. دقت نظرهایی در این مقایسه و تطبیق ظاهر شده که برای فهم لایه های زیرین قانون اساسی جمهوری اسلامی ضروری است.

پس از تدوین پیش نویس قانون اساسی^۲ در هیات حقوقدانان متشکل از ناصر کاتوزیان، عبدالکریم لاهیجی، حسن حبیبی، ناصر میناچی، فتح الله بنی صدر و احمد صدر حاج سید جواد ای این متن به دولت موقت و سپس شورای انقلاب رفت.^۳ در دولت موقت در هیاتی مرکب از یدالله سبحانی، کریم سنجابی، ابوالحسن بنی صدر، کاظم سامی، مرتضی مطهری، عزت الله سبحانی، دکتر صحتی (همکار

۱. مهدی بازرگان، روزنامه میزان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۰. رک به: آدمیت، فریدون، آشفته گی در فکر تاریخی، تهران، خرداد ۱۳۶۰.

۲. چنانچه برخی اسناد نشان می دهند تلاش برای تهیه مقدماتی درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی به تیرماه سال ۱۳۵۴ بازمی گردد. در این سال سندی در میان اسناد ساواک ذیل عنوان «قانون اساسی جمهوری اسلامی» ثبت شده که اهل فن می بایست درباره آن توضیح بدهند. این سند برای نخستین بار در بخش پیوست های کتاب «نهضت امام خمینی» نوشته سید حمید روحانی، ص ۵۳۳-۵۴۹ آمده است. لازم به ذکر است در طی بررسی اسناد و مدارک مجموعه پیش رو در هیچ یک از یادداشت ها و مقالات اشاره ای به چنین سابقه ای مشاهده نشد. این سند بعدها در کتابی مستقل، با مقدمه ای مفصل و بی فایده و مغشوش و غیرتاریخی، منتشر شده است. رک: مقدمی شهیدانی، سهراب، نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.

۳. در خاطرات برخی از اعضای این هیات نام کسان دیگری نیز بعنوان شرکت کنندگان در جلسات آمده است: به نام [میرشمس] شهشهرانی و [سید رضا] زواره ای هم اشاره شده است. رک: صدر حاج سیدجواد، احمد، خاطرات صدر انقلاب (زمستان ۵۷)، تهران، انتشارات شهید سعید محبی، چاپ اول ۱۳۸۷، ص ۱۴۵.

۴۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

داریوش فروهر بوده است) و دو قاضی دیوان عالی کشور تغییراتی کرد و سپس منتشر شد تا در معرض آراء و افکار عمومی قرار گیرد.

دولت موقت تشکیلاتی به نام شورای طرح های انقلاب ایجاد کرده بود که وظیفه این شورا، تهیه و تدوین طرح های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی متناسب با شرایط انقلابی کشور و ارائه آن‌ها به شورای انقلاب جهت تصویب بود. از جمله طرح‌هایی که در آن شورا مطرح و بررسی شده بود، طرح قانون اساسی بود که توسط دکتر حبیبی تهیه شده بود.^۱ به نظر می‌رسد این توضیح عزت الله سبحانی کامل نیست و نیاز به تکمله‌ای دارد. بدین ترتیب که متن تهیه شده توسط حبیبی پیش‌تر در هیات حقوقدانان دچار تغییر و تحول بسیاری شده بود و بنابراین مبنای کار شورای طرح های انقلاب در دولت موقت متن حقوقدانان بوده و نه متن اولیه حبیبی. متن حقوقدانان چنان که از توضیحات ناصر کاتوزیان، به عنوان عضو هیات حقوقدانان، بدست می‌آید تغییرات بسیاری کرده و آن را یکسره به متن دیگری بدل کرده بود.

متن پیش نویس قانون اساسی پس از آنکه توسط هیات نویسندگان نهایی شد به دولت موقت رفت این متن در اداره «امور طرح‌های انقلاب»، که یدالله سبحانی بعنوان وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب مسئولیت آن را بر عهده داشت، بررسی و اصلاح شد و تغییراتی کرد. این متن در ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ در روزنامه‌ها منتشر شد و از همان زمان به مدت یک ماه به نظرخواهی عمومی گذاشته شد و مردم می‌توانستند نظریات و پیشنهادهای خود را تا اواخر تیر ماه ۱۳۵۸ به این اداره بفرستند. مجموع نظریات ابراز شده از طرف مردم، چنانکه مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، در پیام خود به مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی گفته است، با مساعی آقایان کارمندان دفتر مجلس سنای سابق جمع آوری و تنظیم شده است. این مجموعه چنانکه در دسترس باشد و در آرشیو مجلس نگهداری شود لازم است که این مجموعه نظریات توسط علاقمندان به سرنوشت قانون اساسی ج.ا.ایران جستجو و منتشر شود تا سند مهم دیگری از اسناد قانون اساسی ج.ا.ایران در دسترس محققان قرار گیرد.

کاتوزیان می‌نویسد: «پیش‌نویس مدت‌ها بی‌آنکه منتشر شود یا معلوم باشد به چه مقامی داده شده است، باقی ماند تا خبر شدیم که در اختیار دولت موقت است. آقایان مهندس بازرگان نخست‌وزیر و دکتر سبحانی وزیر مشاور در طرح های انقلابی نیز نظرهایی داشتند که در کمیسیون چهار نفری بررسی شد ... پیش نویس اصلاح شده نیز مدت‌ها بدون اقدام باقی ماند. گویا کمیسیون دیگری در نخست‌وزیری مأمور مطالعه و اصلاح آن شده بود و ثمره همین کمیسیون، بی‌آن که از ما توضیح یا مشورتی بخواهند، به مجلس خبرگان تقدیم گردید». عزت الله سبحانی در خاطراتش گفته است که شورای انقلاب پس از تغییرات دولت موقت، اصلاحات بسیاری در متن اولیه حقوقدانان وارد کرده بود و این توضیحات کاتوزیان نشان می‌دهد که گویا او به این مرحله توجه نکرده یا از آن اطلاعی نداشته است؛ چرا که از توضیحات عزت الله سبحانی این طور به دست می‌آید که متن پیش نویس

۱. سبحانی، عزت الله، نیم قرن خاطره و تجربه، جلد دوم، بی‌نا، بی‌تا، ص ۵۹.

حقوقدانان ابتدا در دولت موقت و سپس در شورای انقلاب تغییرات بسیاری کرد و پس از این تغییرات بود که به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی رفت. کاتوزیان در ادامه می‌نویسد: «ناگهان نخستین پیش نویس، با تغییر ۲۰ اصل مهم آن در روزنامه کیهان منتشر شد و وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب نیز در مصاحبه‌ای گفت که متن مقدماتی قانون اساسی جمهوری اسلامی است. این تغییرها به کلی هدف و محتوای قانون را دگرگون می‌ساخت و با آنچه در مجلس خبرگان تصویب شد در پاره‌ای مفاهیم شباهت داشت»^۱. کاتوزیان در دو مقاله، «پیوندهای ناموزون در پیش نویس قانون اساسی» و «نقد تحلیلی بر پیش نویس قانون اساسی»، که در همین مجموعه آورده ایم، عیوب این تغییرات را خاطر نشان کرد.

عزت الله سحابی در خاطرات خود این تغییرات را چنین روایت می‌کند: «تغییرات عمده‌ای که من خاطرم هست این بود که اختیارات رئیس جمهور را کم کردند و اختیارات نخست وزیر را بالا بردند. حرف آن‌ها هم این بود که الگوی قانون اساسی که آقای حبیبی نوشته از قانون اساسی [جمهوری] پنجم فرانسه است که دوگلد در ۱۹۵۸ به تصویب رساند. اختیارات رئیس جمهور را در آن خیلی بالا برده، نخست وزیر را پایین آورده. رئیس جمهور مسئول مجلس نبود، رئیس جمهور مستقیماً با رأی مردم انتخاب می‌شد. ولی نخست وزیر چون با رأی مجلس انتخاب می‌شد، مسئول مجلس بود. ولی تغییر عمده دیگری ندادند». پس از این تغییرات دولت موقت متن را در مطبوعات منتشر کرد و در پی انتشار این متن اخیر بود که مطالب بسیاری در نقد و بررسی آن نوشته شد و هر جای این متن که اشاره به پیش نویس شده مقصود همین متن اخیر است که دولت موقت منتشر کرده است و باید دقت کرد که این پیش نویس با پیش نویس اولیه که در هیات حقوقدانان تهیه شد و در خاطرات ناصر کاتوزیان آمده تفاوت دارد. در بسیاری از این یادداشت‌های مجموعه حاضر به این متن به کرات ارجاع داده شده است بنابراین متون سه گانه پیش نویس (پیش نویس اولیه حقوقدانان، پیش نویس اصلاحی دولت موقت و پیش نویس اصلاحی شورای انقلاب) علی‌رغم اینکه خود یکی از اسناد این مجموعه هستند و از سوی دیگر یکی از متونی هستند که در مطالعه اسناد گاهی لازم است که به مواد آن مراجعه کرد تا اصل نقد و بررسی مطرح شده را بهتر دریافت از این رو این پیش نویس‌ها در قسمت ضمایم این مجموعه آمده‌اند تا کار مراجعه را برای خوانندگان ساده‌تر کند و به راحتی بتوانند در صورت نیاز، اصل مطلب را ببینند.

اما آن گونه که از خاطرات عزت الله سحابی، یکی از اعضای شورای انقلاب، بدست می‌آید؛ شورای انقلاب نیز این متن را بررسی کرده و تغییراتی در آن داده است. سحابی می‌نویسد: «تا این که لایحه به شورای انقلاب آمد. در شورای انقلاب به طور جلدی روی آن کار شد و رهبری کار را هم آقای بهشتی داشت. البته آقای طالقانی رئیس شورای انقلاب بود ولی آقای طالقانی واقعاً ریاست نمی‌کرد یعنی خیلی باز برخورد می‌کرد و به عهده خود آقایان گذاشته بود و دخالت زیاد نمی‌کرد.

۱. کاتوزیان، ناصر، زندگی من، تهران، سهامی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶-۱۸۷.

چون بهشتی فعال و متحرک بود خیلی کارها را او می‌کرد. آقای بهشتی روی قانون اساسی فعال بود. همه اصول آن یکی یکی در شورای انقلاب مطرح و روی آن بحث می‌شد و به تصویب می‌رسید.^۱

عزت الله سبحانی می‌نویسد: «طرحی راجع به نظام اقتصادی انقلاب نوشته بودم. حدود ده صفحه بود. با مشورت آقای عالی نسب تهیه کرده بودم. آقایان این را در دست پذیرفتند. حتی خوب نخواندند و گفتند تو هر چه در مورد امور اقتصادی بگویی ما قبول داریم. آقای بهشتی، آقای هاشمی و بقیه این را به بنده گفتند. لذا آن چه مربوط به امور اقتصادی در قانون اساسی بود طرح بنده بود. البته بهشتی و آقایان هم تأییدش کردند».^۲ صرف نظر از آن که این سخنان را به داوری اسناد این مجموعه و اسناد دیگری باید زد، اما توضیحات سبحانی ابهاماتی را روشن می‌کند که در ادامه توضیح خواهم داد. اما از جهات دیگری اسنادی که در این مجموعه خصوصاً درباره نقش حزب توده در بررسی پیش نویس قانون اساسی و پیشنهادهایی که برای اصلاح قانون اساسی داده‌اند نشان می‌دهد اصول اقتصادی قانون اساسی بیش از هر جریان دیگری تحت تاثیر آراء و نظرات این حزب بوده است.

پیش نویس قانون اساسی با خارج شدن از هیات حقوقدانان تدوین کننده قانون اساسی و ورود به دولت موقت و سپس شورای انقلاب تغییرات بسیاری کرد. عزت الله سبحانی سمت و سوی این تغییرات را «چپ» ارزیابی کرده است: «تغییرات به سمت چپ بود. اصلاً موضوع آن این بود که اساس مالکیت کار است و در قانون هم آمده که اقتصاد ایران سه پایه دولتی، خصوصی و تعاونی است. اصل ۴۹ (مصادره اموال ...) در شورای انقلاب تصویب شد. آقای حبیبی در قانون اساسی شورای نگهبانی هم آورده بود که الگوی آن را هم از فرانسه گرفته بود. شورای نگهبان شامل ۶ نفر از علما و ۶ نفر از حقوقدانها بودند. بهشتی ۶ نفر عالم را ۵ نفر کرد، ۶ نفر حقوقدانان را سرچایش گذاشتند. گفتند برای رأی گیری باید تعداد فرد باشد. بهشتی تعداد حقوقدانها را بیشتر از علما در نظر گرفت منتهی این شرط را گذاشت که هر رأیی که در شورای نگهبان مورد تصویب قرار بگیرد (اعم از این که آن لایحه مصوبه مجلس را رد یا تأیید کند) حداقل یک نفر از اعضای روحانی شورای نگهبان باید در آن رأی داشته باشد. در واقع خیلی تعدیل کردند. راجع به صدا و سیما هم گفتند صدا و سیما متعلق به همه ملت ایران است که توسط سه قوه اداره می‌شود. یعنی سه نفر نماینده به صورت شورایی (نماینده قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه) آن را اداره می‌کنند. به هر صورت قانون اساسی که از شورای انقلاب درآمد مقداری چپ گرایانه تر شد. از لحاظ اسلامی و شرعی هم یک کاری کردند، یعنی در اواخر خیلی از اصول آن نوشته‌اند «بر طبق موازین اسلامی». این «بر طبق موازین اسلامی» را اضافه کردند. ولی از ولایت فقیه، حاکمیت روحانیت و ... در قانون اساسی هیچ نشانی نبود. بعداً آن قانون اساسی در سطح وسیعی منتشر شد و همه شما دیده‌اید».^۳

۱. سبحانی، عزت الله، ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، تهران، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲.

۲. سبحانی، عزت الله، ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، تهران، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳.

۳. سبحانی، همان، ص ۲۲۲.

سحابی در جای دیگری گفته است: «از اواسط اردیبهشت ۱۳۵۸ تا اواخر خردادماه در شورای انقلاب، متن پیشنهادی قانون اساسی مورد بررسی جدی و عمیق قرار گرفت و تغییرات نسبتاً مهمی هم در آن به عمل آمد. مهمترین تغییرات هم در زمینه اصول اقتصادی قانون اساسی بود که تا حدودی چپ گرایانه شد. به عنوان نمونه در مورد مالکیت، اساس مالکیت را بر کار قرار دادند که همین مسئله در آن دوران مورد اعتراض مجامع روحانی و غیرروحانی قرار گرفت. هم چنین اقتصاد ایران را بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی قرار دادند که بخش عمده و اساسی اقتصاد را دولتی خوانده بود. در اکثریت اصول قانون هم در پایان عبارات اصل مزبور، یک عبارتی با عنوان طبق موازین اسلام اضافه کردند...»^۱

خاطرات عزت الله سحابی از این حیث اهمیت دارد که برخی ابهامات درباره ترتیب امور را توضیح می دهد و روشن می کند. این نکات از میان اسناد موجود در این مجموعه بدست نمی آید و از این رو برای نشان دادن نظم تاریخی و ترتیب زمانی وقوع حوادث اهمیت دارند تا در مقدمه درباره آن توضیحاتی آورده شود تا خوانندگان بتوانند با در دست داشتن تصویری از سیر حوادث اسناد را دنبال کنند.

پس از بررسی همه اصول «شورای انقلاب به آقای بهشتی مأموریت داد که انشاء مواد مختلف تصویب شده را منسجم و یکدست کند. بعد از تصویب شورای انقلاب یک نسخه از آن را برای امام در قم فرستادند. امام به ایشان گفته بود به سایر آقایان هم بدهید. لذا شورای انقلاب برای آقایان شریعتمدار و گلپایگانی و مرعشی هم فرستاد. نظرات آنها آمد و بعد از مدتی از دفتر امام به شورای انقلاب زنگ زدند و گفتند امام حرف هایی دارند. یکی دو نفر از آقایان آنجا بیایند و صحبت کنند. با انتخاب شورای انقلاب باز آقای بهشتی و بنی صدر پیش امام رفتند ... اما در حاشیه آن ... ۶ مورد اشاره کرده بودند. یکی در مورد شرایط انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر بود که با اصرار مرحوم بهشتی و علمای عضو حزب جمهوری آورده بودند هر «ایرانی مسلمان» نه «هر مرد شیعه» ... در پیش نویس هیئت دولت «مرد و شیعه» بود. مورد دیگر روی پرچم ایران بود ... مورد دیگر مسئله حقوق اقلیت ها و برخی نکات آن بود ... ولی نه امام و نه شورای انقلاب، نه آقای بهشتی، نه حزب جمهوری هیچ کدام به هیچ وجه سخن از ولایت فقیه ... به میان نیاوردند. درباره آن شش مورد که امام نظر داشت، سه موردش را آقای بهشتی و بنی صدر توضیح دادند، ایشان قانع شدند. خودشان آمدند و گزارش دادند. ایشان گفتند که تکلیف سه مورد دیگر را همان مجلس موسسان تعیین می کند. لذا امام آن را تایید کردند و گفتند برای مردم منتشر شود»^۲.

علت آن که این مجلس در اسناد و مدارک رسمی «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» نام گرفت این بود که جدالی درباره فکر تشکیل مجلس موسسان یا عدم تشکیل آن در گرفت عده ای از انقلابیون معتقد بودند که برای تسریع در تدوین قانون اساسی تشکیل مجلس موسسان ضرورت ندارد و همان متن پیش نویس به همه پرسی گذاشته شود. در یکی از جلسات شورای انقلاب آقایان

۱. سحابی، عزت الله، نیم قرن خاطره و تجربه، جلد دوم، بی نا، بی تا، ص ۵۹-۶۰.

۲. سحابی، عزت الله، ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، تهران، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴-۲۲۵.

بازرگان، سحابی، اردبیلی، بنی صدر، طالقانی و موسوی طرفدار تشکیل مجلس موسسان بوده‌اند.^۱ از سوی دیگر در همین جلسه پیشنهاد می‌شود که در صورت تشکیل مجلس موسسان حداقل دو سال وقت لازم است تا تکلیف قانون اساسی را مشخص کند در حالی که به دلیل شرایط خطیر انقلاب نیاز به تثبیت اوضاع است. عزت الله سحابی پیشنهاد داده بود که همین قانون اساسی اصلاح شده در شورای انقلاب پذیرفته شود و چون ممکن است نقایص و اشکالاتی هم در آن وجود داشته باشد می‌توانیم مکانیزمی را در آن پیش بینی کنیم که در صورت نیاز در آن تجدیدنظر کنند. اعضای حزب جمهوری یعنی آقایان بهشتی، باهنر و هاشمی از این پیشنهاد استقبال کردند تا متن پیشنهادی که توسط شورای انقلاب تصویب شده بود به میزان زیاد تکثیر و منتشر شود و فرصت دو ماهه به منظور مطالعه آن از سوی مردم و شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی در نظر گرفته شود و پس از جمع‌آوری نظرات و پیشنهادات و انتقادات رسیده، هیاتی از سوی امام خمینی جهت دسته‌بندی و تلفیق و بررسی آراء تشکیل و پس از جمع‌بندی و انجام اصلاحات لازم، متن مورد توافق را به فرمانروم آری یا نه بگذارد. عزت الله سحابی نیز در زمره کسانی بود که معتقد بودند: «با سرعت باید تکلیف قانون اساسی را روشن کرد، در غیر این صورت مملکت دچار بلا تکلیفی و تشتت و تفرقه خواهد شد».^۲

بازرگان به دلیل آن که در فرمان تشکیل دولت موقت از جمله به برپایی مجلس موسسان تصریح شده بود اصرار داشت تا به وعده خویش وفا کند و خلف وعده نکند. بنابراین این کار صحیح را نمی‌دانست. بحث در این باره چنان بالا گرفته بود که «جلسه متشنج شد و مهندس بازرگان و دکتر سحابی متأثر شدند...». اما از آنجایی که گشایش مجلس موسسان می‌توانست پر تعداد و زمان بر باشد لذا به تدریج به سوی راه میانه‌ای گرایش پیدا کردند و مجلسی متشکل از ۷۵ نفر تشکیل دادند. این راه حل میانه را سید محمود طالقانی پیشنهاد کرده بود.^۳

بدین ترتیب «مجلس خبرگان» خوانده شد و چون قرار بود متن پیش نویس، که از سه مرحله گذشته بود، پایه و دست مایه اصلی کار آن باشد و تسریع در تصویب قانون اساسی بشود عبارت «بررسی نهایی» از این جهت در آن عنوان وارد شده بود. بدین ترتیب با تشکیل مجلسی محدود از خبرگان مقصود آن بوده تا متن حک و اصلاح شده در دولت موقت و شورای انقلاب مبنای کار «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» باشد و شأن نزول چنین اسم و عنوانی از این جهت بوده است که به آن عنوان «مجلس بررسی نهایی» داده شده بود. چرا که بررسی‌های مقدماتی و ابتدایی در سه مرحله قبل انجام شده بود. به همین دلیل بود که، پس از آن که مجلس خبرگان پیش نویس را کنار گذاشت، عباس امیرانتظام به همراه اعضای شورای مقاومت ملی سال ۱۳۳۲ طرح انحلال مجلس خبرگان را تهیه کرده بود. در میان اشخاصی که در تهیه این طرح شرکت داشتند امیر انتظام از عباس سمیعی، احمد صدر حاج سیدجوادی، فتح الله بنی صدر، پولادی، رحیم عطایی، عباس رادنی و ... نام برده است: «... نظر من بر این بود که ... چون در این رابطه مجلس خبرگان که ماهیتی بدعت آمیز داشت،

۱. سحابی، عزت الله، نیم قرن خاطره و تجربه، جلد دوم، خاوران، ۱۳۹۳، ص ۶۱-۶۰.

۲. همان، ص ۶۱-۶۲.

۳. همان، ص ۶۳.

تخلف کرده بود، طرح انحلال آن را پیشنهاد کردم. مردم ایران به نمایندگان خود این وظیفه را محول کرده بودند که پیش نویس تهیه شده توسط دولت موقت را مورد بررسی قرار دهند و این بررسی را در مدت یکماه به پایان ببرند.»

امیرانتظام معتقد بود که در زمان تشکیل مجلس خبرگان سه تخلف نسبت به رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انجام شده بود. نخست این که مجلس خبرگان می‌بایست بر مبنای پیش نویس دولت موقت کار خود را انجام می‌داد و این متن می‌بایست پایه و مبنای کار او می‌بود در حالی که مجلس خبرگان این متن را کنار گذاشته بود. دوم آن که پیش نویس قانون اساسی باید در مجلس موسسان بررسی می‌شد در حالی که مجلس خبرگان با نمایندگانی که اکثراً روحانی بودند و با تعداد ۷۵ نفر تشکیل شده بود. سوم مدت زمان رسیدگی یک ماه تعیین شده بود، در حالی که مجلس بیش از ۳ ماه ادامه داشت. عباس امیر انتظام با این وصف مصمم بود که «طرح انحلال مجلس خبرگان، پاسخی بود به خواست مردم که منتظر یک قانون اساسی جدید و دموکراتیک در مقابل قوانین رژیم سلطنتی بودند و به این ترتیب بر مبنای پیش بینی من از تدوین یک قانون اساسی که قدرت را در انحصار روحانیون قرار می‌داد جلوگیری به عمل می‌آمد»^۱. او این طرح را به بازرگان نیز در میان گذاشته بود و امضای موافقت «۱۸ وزیر» از وزرای دولت موقت را نیز گرفته بود. با این طرح تنها ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان، علی اکبر معین فر و ناصر میناچی مخالف بوده اند. بنابر روایت امیرانتظام، نخست وزیر دولت موقت نیز با این طرح موافق بوده و امضاء گرفتن از اعضای دولت موقت نیز به اذن و موافقت او انجام شده بود. اما پس از پایان جلسه هیات دولت در آن شب مهرماه ۱۳۵۸ بازرگان نهایتاً او را «سوگند داد تا مسئله را فراموش کند» و قول داد تا بعداً علت این کار را توضیح بدهد.^۲

چون یکی از دلایلی که با تشکیل مجلس موسسان مخالفت شد این بود که گمان می‌رفت چنانچه این مجلس تشکیل شود اعضای بسیاری خواهد داشت بنابراین تصویب قانون اساسی به طول خواهد انجامید و این وضع برای انقلاب می‌توانست مضر باشد. بدین ترتیب راه مجلس خبرگان پیش گرفته شد که به تعبیر برخی مخالفان آن «مجلس نخبگان» بود. در این مجلس اکثریت با روحانیون و جناح مذهبی بود و لذا صدای گروه‌های دیگر انقلاب کمتر در آن بازتاب یافت و همین عامل بر مخالفت با آن افزود. نام «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» نامی است که شورای انقلاب برای این نهاد برگزید. عده‌ای از انقلابیون مانند داریوش فروهر گفته بودند: «به نظر من هیچ فرقی با مجلس موسسان ندارد» و «حزب ملت ایران این مجلس را شایسته و دارای اختیارات کافی برای بررسی قانون اساسی می‌داند.»

اگرچه رویه حاکم بر این مجموعه این است که به مذاکرات مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی وارد نشده و بحث‌های آن مجلس را بازتاب نداده است اما گاهی برخی مطالبی که حاوی اطلاعات و آگاهی‌هایی درباره مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی، در خارج از آن مجلس، است یا اگر در مواردی یادداشتی حاوی اطلاعاتی بوده که فراتر از آگاهی‌های مندرج در مشروح

۱. امیرانتظام، عباس، آن سوی اتهام؛ خاطرات عباس امیرانتظام شهریور ۵۷ تا خرداد ۶۰، تهران، نشرنی، ج ۱، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۹.

مذاکرات است، چنین مواردی حفظ شده است. برخی از این یادداشت‌ها از این جهت مهمند که به قلم برخی از اعضای کمیسیون‌های تخصصی مجلس خبرگان نوشته شده و گاهی از برخی حوادث و نظرات آن کمیسیون‌ها آگاهی‌هایی داده است برای مثال صورت مختلف اصول پیشنهادی و سیر تحولات آن را گزارش کرده است؛ این موارد از این جهت که می‌توانند در آینده برای تحقیقاتی در این زمینه مفید باشند و اطلاعات ما را در این زمینه تکمیل کنند حفظ شدند.

بنابراین تعداد اندکی از مقالات در خصوص روزهای نخست تشکیل مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی است. از جمله مصاحبه‌ای با عزت‌الله سبحانی که خود نیز عضو آن مجلس بود. او در این مصاحبه به نکاتی اشاره کرده که یکی از نقاط ابهام آن مجلس است و لازم است تحقیقی دقیق درباره آن انجام شود تا صحت یا سقم چنان ادعاهایی معلوم گردد. او در پاسخ به سؤالی در خصوص ترکیب مجلس خبرگان می‌گوید: «ترکیب در صورتی خوب است که شرکت‌کنندگان از یک موضع واحد برخوردار نکنند و مسائل از قبل مطرح شده نباشد. اکثریت مجلس روحانی‌اند و مجلس از لحاظ اکثریت یک‌طرفه است و حال اگر این‌ها نظر از قبل تهیه‌شده داشته باشند آن وقت معلوم می‌شود که مجلس تشریفاتی است» او حتی به سخنان برخی از اعضا استناد می‌کند که در مواردی گفته بودند «طرح آماده داریم». این سخنانی که در برخی یادداشت‌ها آمده نیازمند بررسی و تدقیق است و امیدوارم که انتشار این مجموعه اسناد سلسله چنان تحقیقاتی را درباره مشروح مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی و اسناد و مدارک اطراف آن بجنباند و فصل جدیدی در مطالعات حقوقی اساسی جمهوری اسلامی آغاز کند. این دسته پژوهش‌ها می‌توانند لایه‌های پنهان قانون اساسی جمهوری اسلامی و نحوه تنظیم و تدوین آن را آشکار کنند و از این طریق آگاهی‌های تازه‌ای به جامعه حقوقی و حقوق اساسی بدهند.^۱ یکی از کاستی‌های سندی مربوط به قانون اساسی جمهوری اسلامی ثبت و ضبط نشدن مذاکرات کمیسیون‌هایی است که در جریان تدوین اصول قانون اساسی نوبت صبح تشکیل می‌شد و نتایج این جلسات بعد از ظهر در صحن مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی طرح و بررسی و تصویب می‌شد.

هر قدر که این مجموعه آکنده از یادداشت‌ها و اعلامیه‌های اهل سیاست و گروه‌های سیاسی و احزاب است به میزان کمتری هم آثار و نوشته‌هایی از حقوقدانان در آن آمده است. از آنجایی که قانون اساسی به تعبیر یکی از همین حقوقدانان «مهم‌ترین متن حقوقی» است که «سرنوشت چندین ده

۱ آیت الله منتظری در خاطراتش به نکته‌ای اشاره کرده است که شاید نمونه‌ای از این موارد باشد: «قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران، پیش نویس قانون اساسی را که آقای دکتر حبیبی تنظیم کرده بودند در قم مطالعه کردم و به عنوان مناقشه کتابچه‌ای را با عنوان «مجموعه دو پیام» در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱ چاپ و منتشر کردم و در آن جزوه مساله ولایت فقیه و ادله آن و ضرورت آوردن آن در قانون اساسی متذکر شدم، و این امر صددرصد محصول مطالعات و نظر خود من بود، منتها در مجلس خبرگان مرحوم آیت الله بهشتی و بعضی دیگر با من هماهنگ شدند». منتظری، همان، ج ۱، ص ۴۵۵. به نظر می‌رسد آیت الله منتظری پیش نویس حقوقدانان را مطالعه کرده بود و فکر می‌کرد که این پیش نویسی است که حسن حبیبی نوشته است. تاریخ نوشتن این جزوه و این «مناقشه» موید حدس ماست و البته مطالعه آن جزوه صحت و سقم ادعای ما را معلوم خواهد کرد.

سال ملت ما» را تعیین خواهد کرد. از این رو توقع این بود که حقوقدانان در مراحل مختلف تدوین آن نقش محوری و اساسی داشته باشند. بخشی از این نقش در تدوین پیش نویس، با تکیه بر بصاعت عده‌ای از استادان حقوق خصوصی که روش انتخاب آن‌ها نیز روشن و معلوم نبود، نزار و کم زور، انجام شد. این نقش در مراحل بعدی اصلاح و بررسی نهایی آن تداوم نیافت و دیگر اثر و نشانی از حقوقدانان نبود. درباره این موضوع اخیر، که خود بحث مستقل و مهمی است، می‌بایست در جایی دیگری دامن بحث را گستراند و علل این ناکامی و شکست پیش نویس از یک سو و حقوقدانان از سوی دیگر را جستجو کرد. توضیح داد که چرا حقوقدانان به تدریج به حاشیه رانده شدند و چرا پیش نویس قانون اساسی ابتدا در دولت موقت و مهم‌تر از آن در مجلس خبرگان تغییر کرد و پی گرفته نشد و در بسیاری از خطوط اصلی و مهم راه دیگری طی شد. این موضوع از منظر نظریه قانون اساسی در ایران نقطه‌ای گرامی و ضروری بحث است که می‌تواند درس‌های مهمی برای قانون اساسی در ایران داشته باشد. گویی فاصله‌ای میان حقوقدانان و انقلاب پیدا شده بود و حقوقدانان نتوانستند پا به پای این تحولات پیش بروند. این نکته که چنین فاصله‌ای و بازماندن از تحولات حوادث تا چه میزان ناشی از نوع آموزش حقوق و خاصه دریافت از حقوق اساسی در ایران بوده موضوع تحقیق مستقلی است که می‌بایست به آن پرداخت. یکی از لوازم اندیشیدن به قانون اساسی ایران پاسخ دادن به چنین مسئله نظری در آموزش حقوق در ایران است.

نشانه‌هایی از این آگاهی که می‌بایست به شرایط امکان یک قانون اساسی ملی در ایران اندیشید در برخی یادداشت‌ها و مقالات این مجموعه دیده می‌شود که هیچ‌گاه این عناصر پراکنده و پریشان امکان نیافتند تا در اندیشه یک فیلسوف حقوق سامان نظری یابند و در قالب نظریه‌ای برای قانون اساسی ایران عرضه شوند. این مجموعه از این حیث منظر و چشم اندازی است که بتوان چنین مسئله‌ای را از فراز آن و با جستجو در لابه‌لای مطالب طرح کرد. نظریه قانون اساسی ایران مادامی که به چنین وجوهی از مسئله‌ای که پیش روی اوست نیندیشد نخواهد توانست به «قانون اساسی ایران» و به قانون اساسی تاریخی ایران بیندیشد و راهی به سوی «اساس»ی باز کند که بتواند «موازنه سازگاری» میان دولت و ملت برقرار کند. گردآوری چنین مجموعه‌هایی مقدمه چنان بحث‌های بنیادینی و بحثی درباره ایران است چنانکه جواد طباطبایی آن را موضوع دانشگاه در ایران می‌داند و اگر چنین مجموعه‌ای توانسته باشد تعدادی از مواد چنان طرحی را فراهم کند کامیاب شده است.

میرزا یعقوب در «عریضه‌ای که می‌بایست به خاک پای همایونی» عرضه شود گفته بود: «بدون اساس مزبور اتحاد دولت و ملت بطور شایسته ممکن نیست و اهتمام طرفین به هدر خواهد رفت. گرنه موشی دزد در انبار ماست/ گندم اعمال چلساله کجاست. ... در ایران از قدیم الایام کار حکام رعیت تازی بوده و هر وقت هم رعیت فرصت یافته کارش حاکم دوانی بوده است. موازنه سازگاری هیچ وقت میانشان نبوده» است. دولتی که اساس و «کنسلیطوسیون ندارد، از هیچ گونه تدبیر صائب فایده و ثمر شایسته نخواهد برداشت». ۱. میرزا یعقوب در این عبارات اساس و کنسلیطوسیون را در

۱. میرزا یعقوب، «طرح عریضه‌ای است که به خاکپای همایون باید عرض شود»، آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون، تهران، خوارزمی، ص ۱۰۰.

۵۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

معنایی تاریخی وارد کرده است و کنسلیطوسیون را نه در مقام «قانون» بلکه در مقام «اساس» فهمیده است. اساس در این جا به بنیاد و شالوده‌ای مربوط است که اقلی از شرایط حیات اجتماعی را تعیین می‌کند که آن اقل در حکم حدود الله است و به هیچ دستاویز نمی‌توان از آن عدول و خروج کرد و مادامی که چنین حوزه‌ای بعنوان قلمرویی غیر قابل تخلف و تجاوز شناسایی نشود انباشت تاریخی قواعد حیات اجتماعی ممکن نخواهد شد.

پرسش میرزا یعقوب، که بیش از یک قرن و نیم از آن می‌گذرد، بازتاب تاریخی و پژوهاک مسئله ایران درباره اساس است که در مقدمه این مجموعه می‌کوشم طرح کنم و این مشکل چالشی مهم در نظریه قانون اساسی ایران است که طرح آن شاید بتواند همت‌هایی را برای اندیشیدن درباره آن بجنباند. پرسش میرزا یعقوب، در آستانه قتل میرزا تقی خان که در آن لحظات از «خیال کنسلیطوسیون» پرده برداشته بود، طنین تاریخی چنین مسئله‌ای است که همچنان لاینحل باقی مانده است و با به تاخیر افتادن راهی برای حل آن دائماً بر پیچیدگی‌هایش افزوده می‌شود. و در هر دوره‌ای، در غیاب نظریه‌ای، اساس تازه‌ای سقط می‌شود. از نظرگاهی تاریخی و بلند مدت همه این اسناد و مدارک شواهدی از این واقعیت تاریخی در ایران هستند که نشان می‌دهند طرح نظریه‌ای برای قانون اساسی مقدمه‌ای برای تدوین «اساس»ی است که بتواند بنیاد و شالوده «موازنه سازگاری» میان دولت و ملت برقرار کند تا اهتمام طرفین به هدر نرود. آن آرزو و امید پسر کربلایی قربان را بر صدر این مصطبه نشانده‌ام تا بعد تاریخی مسئله قانون اساسی در ایران را بیشتر به پیش چشم‌ها آورم و این مجموعه را هم چون جزئی از یک کل تاریخی و حلقه‌ای از یک زنجیر نشان دهم و خوانندگان این مجموعه اندر این نکته با من موافقت کنند که بدون نظریه‌ای در قانون اساسی ایران که شرایط امکان موازنه سازگار میان دولت و ملت را توضیح دهد نمی‌توان خیال ادا کردن «حق تاریخ و ملت ایران» را در سر پخت.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام، به عنوان استاد و معلم میرزا تقی خان، چنین نبوغی را در او دیده بود و به همین دلیل گفته بود: «حقیقت، من به کربلایی قربان حسد بردم، و بر پسرش می‌ترسم ... این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ به روزگار می‌گذراند». این اشارات به امیر کبیر در متنی متعلق به بیش از یکصد و بیست سال پیش از انقلاب ۱۳۵۷ اشاراتی نابهنگام *anachronic* نیست؛ بلکه می‌کوشد تا در افقی تاریخی به مسئله قانون اساسی بنگرد و پیوندی میان کوشش‌های مقدم و موخر برای تدوین قانون اساسی در ایران برقرار کند. همان طور که در آغاز این مقدمه گفته شد، از پیش از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌هایی برای تدوین قانون اساسی شده است، از همه این کوشش‌ها می‌بایست تاریخی تدوین کرد که تمام این فکر را به تمامی در تداوم یکدیگر و هم چون کلی پیوسته ببیند تا بتواند از یکی بر دیگری نوری بیندازد و از تجارب تاریخی یکی در دیگری استفاده کند چنین تاریخی شرط امکان چنان اساسی است.

تاریخ کوشش‌های مشروطه خواهانه در ایران، که از سده‌ای پیش از جنبش مشروطیت آغاز شده بود، در سال‌های پس از آن نیز ادامه یافت، ذیل عنوان مشروطه بررسی نشده بلکه هم چون جزایر پراکنده و منفصلی فهمیده شده‌اند. در حالی که مشروطه خواهی، که بحث دقیق حقوقی است،

۱. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم ۱۳۸۵، ص ۳.

می‌بایست ذیل حقوق اساسی و نظریه حقوق اساسی در پیوستگی و در تداوم با همدیگر فهمیده شود و بدین ترتیب همه کوشش‌های مشروطه خواهانه و این لحظات درخشان تاریخ ایران ذیل چنین عنوانی تدوین شوند. به عبارت دیگر فروکاستن افق فهم اساس هر مملکتی به دوره‌ای کوتاه و قصر نظر از دیدگاهی تاریخی و بلند مدت تاسیس یک «اساس» را در یک کشور با شکست مواجه خواهد کرد. چرا که اساس یک ملت در دوره‌ای کوتاه قابل استنباط و استخراج نیست و برای فهم و بنای یک اساس می‌بایست به «مذاق مملکت» و مذاق یک ملت نظر کرد. بدین ترتیب وضع «قوانین بزرگ به روزگار» به تعبیری که قائم مقام در حق میرزا تقی خان گفته است نیازمند چنان درک و شناختی است. این مجموعه نام‌هایی را به جامعه ایران معرفی می‌کند که شناخته شده نیستند در حالی که مقالات و یادداشت‌هایی در این مجموعه نوشته‌اند که می‌بایست بارها و بارها خوانده شوند تا نسل امروز و فردای ما بدانند که در هنگام تدوین مهمترین سند حقوقی یک ملت می‌بایست در آن با چشمان مسلح نظاره کرد و تا می‌توان کوشید راه رخنه‌ای در آن نماند. برخی از این مقالات با چنین دیدگاهی نوشته شده و در پیش نویس هیات حقوقدانان و دولت موقت از همین منظر پیچیده و آن را شرحه شرحه کرده و بند از بند آن گشوده است. ابوسعید رهبری، وکیل دادگستری، یکی از این نام‌هاست که جامعه علاقمند به سرنوشت قانون اساسی می‌باید نام او را به یاد بسپارد و مقاله او را در این مجموعه بخواند که از بسیاری نوشته‌های صاحبان نام برتر و اندیشیده‌تر است. او از ابهام و اجمال بسیاری از عبارات پیش نویس به سادگی نگذشته و هیات تدوین کنندگان و دست اندرکاران تدوین و اصلاح پیش نویس را به چالش کشیده تا مقصود خود را از عباراتی که محتوای محصلی ندارند روشن کنند.

از اعلامیه آیت الله عبدالله شیرازی در مشهد چنین معلوم می‌شود که اطرافیان و مراجعان به ایشان نامه‌ها، اعتراضات و پیشنهادهای بسیاری برای اصلاح پیش نویس به ایشان داده بودند و همین درخواست منجر شد تا برای بررسی دقیق پیش نویس گروهی از آقایان علمای اعلام و فضلالی حوزه علمیه مشهد مسئول مطالعه دقیق موضوع شوند و موادی را که لازم است تغییر یابند یا اصلاح شوند پیشنهاد دهند. این مورد یک نمونه از تلاش‌ها و مشارکت‌هایی است که در مدت تدوین قانون اساسی شده است. بدین ترتیب جامعه و خصوصاً نیروهای مذهبی همه توان و یا عمده توان خود را برای مشارکت در تدوین قانون اساسی آشکار می‌کردند.

در هنگام تدوین پیش نویس قانون اساسی این آگاهی در میان گروه‌هایی از جامعه وجود داشت که در چنان «لحظات حساس» تذکرات و مقالات ایشان دربارهٔ پیش نویس قانون اساسی «جهت ثبت در تاریخ» نوشته شده است تا هر آینه اگر در آینده به علت عدم توجه به تذکرات و انتقادات اشکال و نقصی در قانون اساسی باشد بار چنین مسؤولیتی «در مقابل نسل‌های آینده و تاریخ» به دوش تدوین کنندگان باشد.

در برخی از نوشته‌های این مجموعه از «حق اقامهٔ دعوی» در شورای نگهبان سخن گفته شده است و نوعی صلاحیت قضایی برای شورای نگهبان در رسیدگی به موضوعات شناخته است. همایون الهی نویسندهٔ این مقاله از اینکه حق اقامهٔ دعوی در شورای نگهبان قانون اساسی مختص تعداد محدودی باشد انتقاد کرده و خواسته است که با اصلاح پیش نویس شکایت از مصوبات مجلس،

۵۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تصویب‌نامه‌های هیئت دولت و خلاصه هر نوع شکایتی که مربوط به طرز اجرای قوانین در کشور برای آحاد مردم امکان‌پذیر باشد.

در جریان تکوین انقلاب اسلامی همکاری‌هایی میان انقلابیون با مسلمانان کشورهای دیگر پیدا شده بود؛ با پیروزی انقلاب این گفتگوها بیشتر شد تا جایی که در جریان تدوین قانون اساسی نیز این گروه‌ها نیز نظرات و پیشنهادات خود را برای انقلابیون فرستادند. این ارتباطات چنان زیاد شده بود که حتی انقلاب ایران امیدی برای «مسلمانان چهار گوشه دنیا و آیین ابراهیمی» شده بود. مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، در بخش دیگری از پیام خود به مجلس خبرگان گفته بود: «قانون اساسی ما به تعبیری قانون اساسی همه مسلمانان و معرف نظام حکومتی اسلام خواهد بود [بنابراین] ... هم حق تاریخ و ملت ایران باید به نحو احسن در آن ادا شود و هم حق مسلمانان چهار گوشه دنیا و آیین ابراهیمی رعایت گردد». این بخش از پیام بازرگان صبغه‌ای ایترناسیونالیستی و جهان وطنی انقلاب اسلامی ایران را نشان می‌داد که بنابر آن انقلاب ایران را الگویی برای جهانیان و خاصه مسلمانان و مستضعفان جهان می‌دانست.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران توجه سازمان‌ها و احزاب اسلامی کشورهای مسلمان را به خود جلب کرد و علاقه آن‌ها را برای پیگیری سرنوشت انقلاب اسلامی در ایران برانگیخت. از همین رو برخی از این احزاب با علاقه و جدیت وافر خصوصاً سرنوشت قانون اساسی را دنبال می‌کردند و در پی ترجمه‌های دقیقی از آن بودند تا درباره آن اظهار نظر کنند. این احزاب و گروه‌های اسلامی غیرایرانی نامه‌ها و یادداشت‌های مفصل و با شور و حرارتی درباره پیش‌نویس قانون اساسی ایران نوشته و برای رهبران انقلاب اسلامی ایران فرستادند و خواستار پیش‌نویس قانون اساسی شده بودند. گاهی برخی از این نامه‌ها حتی با خطاب و تأکید برای رهبران سیاسی انقلاب نوشته شده است. اعضای این احزاب رهبران انقلاب را به سوی قانون اساسی جهان اسلام سوق می‌دادند و توصیه می‌کردند که: «این قانون اساسی می‌تواند هسته‌ای باشد برای توسعه و پخش شدن تا اینکه تمام کشورهای اسلامی را در برگیرد... تا این‌که تمام این وجودها در یک وجود واحد که وجود کشور اسلامی است ذوب شود تا این‌که تحت حکم یک رئیس و خلیفه مسلمین قرار گیرد». و بدین ترتیب از نویسندگان قانون اساسی ج.ا. ایران انتقاد می‌کردند که «قانون اساسی یک کشور قومی که کشور ایران باشد، نه اینکه کشور اسلامی است، وضع می‌کند».

برخی از یادداشت‌هایی که احزاب مسلمان درباره پیش‌نویس قانون اساسی نوشته‌اند با همه مظاهر جدید قانون اساسی از نام جمهوری گرفته تا ساختار وزارتخانه‌ها و مفاهیم به‌کاررفته در آن ذیل عنوان مفاهیم و نهادهای غربی و غیراسلامی مخالفت کرده‌اند و خواستار تغییر آن شده‌اند. این گروه‌ها که از خارج از ایران این یادداشت‌ها را نوشته و ارسال و مواضع خود را در قالب کتابچه‌هایی در ایران منتشر کرده‌اند حتی با تعیین زبان فارسی بعنوان زبان رسمی مخالف بوده‌اند و چنین می‌اندیشیده‌اند که قانون اساسی ایران می‌بایست به سوی قانون اساسی جهان اسلام گام بردارد و در این مسیر باشد. این گروه‌ها حتی با مفهومی مانند آرای عمومی مخالفت کرده و آن را اساس نظام‌های دموکراسی غربی دانسته‌اند که نظام‌های کفر است. غرض از یادآوری این دیدگاه‌ها در مقدمه این مجموعه نشان دادن

طیف‌های مختلف فکری است که در تهیه و تدوین پیش‌نویس قانون اساسی ج.ا. ایران مشارکت و اظهار نظر کرده‌اند و ممکن است خوانندگان بدین ترتیب آثار و ردپایی هر چند کم‌رنگ یا پررنگ از هریک از آن دیدگاه‌ها را در متن نهایی قانون اساسی ایران یا برخی اعمال و رویه‌های بعدی حکومت ببینند یا نبینند. همه این‌ها نشان می‌دهد که در جریان تدوین پیش‌نویس و بحث درباره آن معرکه آرایایی برخاسته بود که می‌خواست تا حد توان در تدوین پیش‌نویس مشارکت کند.

در یادداشت‌های برخی از گروه‌های اسلامی که با رهبران سیاسی انقلاب هم دیدارهایی داشته‌اند پیشنهاد شده بود که پرچم اسلامی باید پرچم رسول‌الله (ص) باشد. «پرچم رسول خدا یک قطعه پارچه پشم سیاه‌رنگ بوده در وسط آن جمله «لا إله إلا الله محمد رسول الله» بر یک نوار سفید رنگ سفید نوشته شده بود. این پرچم باید پرچم کشور اسلامی باشد.» این گروه‌های اسلام‌گرا و تندرو حتی زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی ایران نمی‌پذیرفتند و پیشنهاد داده بودند: «اسلام و زبان عربی ملازم هم هستند و جدایی بین آنها جایز نیست بنابراین باید زبان کشور زبان عربی باشد.»

رهبر انقلاب در روزهای پایانی خردادماه، پس از انتشار پیش‌نویس، در پیامی از «علمای اعلام» و «متفکرین اسلامی» و «اشخاصی که علاقه به دیانت مقدس اسلام» دارند دعوت کرد تا در «یک‌یک مواد این قانون» نظر کنند تا هر چه به نظرشان رسید که برای اسلام مفید است و در این قانون به آن توجه نشده تذکر بدهند. فراخوان و پیام رهبر انقلاب بسیاری از انقلابیون مسلمان را برانگیخت تا یادداشت‌ها و مقالاتی را درباره پیش‌نویس منتشر کنند. رهبر انقلاب با آگاهی از اهمیت قانون اساسی و نقشی که در پی‌ریزی و طراحی نظام آینده دارد معتقدان به حکومت اسلام را به عرصه و صحنه آراء فراخواند و صریحاً اخطار داد: «آقایان نشینند که دیگران قلم‌ها را بردارند و قانون را بررسی کنند و به خیال خودشان آن را اصلاح کنند.» پیام رهبر انقلاب حامل پیغامی روشن به انقلابیون مسلمان بود که می‌بایست نقش اولیه و مقدم بر دیگر گروه‌ها در تدوین و اصلاح این سند بنیادین حکومت ایفا کنند. به همین دلیل در فراخوان خود آورده بود: «قانون اسلام را باید اسلام‌شناس نظر بدهد» و این به اندازه کافی در فضای سیاسی معنای روشنی داشت و جهت‌گیری مسائل را نشان می‌داد. این فراخوان برای بررسی و اظهار درباره قانون اساسی «با دید اسلامی» گروه‌های دیگری را به میدان معرکه آراء و افکار درباره قانون اساسی فراخواند و مشارکت بیشتری را دامن زد. رهبر انقلاب در دیدار با و غاظ و علمای مشهد تصریح کرد: «باید نظر بدهید به یک یک مواد این قانون. یک ماه مهلت دارید که هرچه به نظرتان رسید برای اسلام مفید است و موافق جمهوری اسلامی است و در این قانون توجه نشده است تذکر بدهید و بنویسید و در روزنامه‌هایی که هست منتشر کنید...»^۱

این فراخوان‌ها منجر به رواج و گسترش اظهارنظرهایی درباره قانون اساسی شد و به انتشار مطالب بسیاری در روزنامه‌ها و نشریات دامن زد بعلاوه سخنرانی‌های بسیاری در منابر و مساجد ایراد شد که همه آن‌ها ثبت و ضبط نشده‌اند اما در فرایند تدوین قانون اساسی و شکل دادن به محتوای آن و افکار زمان تأثیر داشته‌اند که در بررسی و تدوین تاریخ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌بایست به این

دسته از مطالب نیز توجه کرد. در آینده باید کسانی این دست مطالب را نیز برای کامل تر شدن اسناد مربوط به قانون اساسی گردآوری کنند.

نویسندگان این یادداشت چون خود در بطن حوادث و جریانات فکری جامعه بودند لذا این نقاط اتصال و ارتباط را به خوبی در می یافتند در حالی که امروز ما بدون این که چنان سوابق ذهنی و تجربیاتی داشته باشیم و بدون مطالعه این اسناد نمی توانیم آن دقایق و ظرایف را درک کنیم. یکی از تأثیرات فکری مهم بر تدوین پیش نویس نقش جریان حزب توده بوده است که به تعبیر یکی از نویسندگان در نقد پیش نویس «استیلاي اقتصاد شرق بر اقتصاد اسلام در آن ظاهر است» (محمدعلی ابطحی اصفهانی). او در ادامه همین بحث با مقایسه اصل ۹ متمم قانون اساسی مشروطه و اصل ۲۳ پیش نویس در می یابد که لفظ «مال» در این متمم در مقایسه با پیش نویس حذف شده و معتقد است که علت این حذف ناشی از «الهام از شرق» است و «حذف آن ارزش و شرف و حیثیت مالی را از جمیع افراد سلب می نماید». بدین ترتیب این مجموعه علاوه بر همه فواید و اهمیتی که دارد اوراقی از تاریخ اندیشه قانون اساسی را در خود نهفته است.

پس از انتشار عمومی پیش نویس، حزب توده، که به هر ترتیبی به متن دست یافته بود، اعلامیه ای صادر کرد و پیش نویس را پاسخ روشنی به کسانی یافت که از «خطر فاشیسم» سخن می گفتند و مایل بودند رهبران انقلاب و شورای انقلاب و روحانیت مترقی را حامل یک سیستم جدید فشار سیاسی و انحصار ایدئولوژیک معرفی کنند. حزب توده در اعلامیه خود تصریح کرد که انتشار پیش نویس، در آن حد که مربوط به تنظیم طرح قانون اساسی است، خط بطلانی بر همه این ادعاها بود. حزب توده که پیش نویس قانون اساسی را تأیید می کرد از یک مجلس مؤسسان محدود و سریع العمل دفاع می کرد و اصل را داشتن یک قانون اساسی مترقی و نه شکل تصویب آن می دانست. حزب توده در بیانیه خود گفته بود «چه بسا از مجلس ۷۵ نفری، قانون اساسی خوبی، حتی کامل تر و جامع تر از همین پیش نویس، درآید و با رفراندوم تا سه ماه دیگر، ما دارای قانون اساسی تصویب شده و شالوده های محکم جمهوری شویم و کار انتخابات مجلس شورا و تشکیل دولت دائمی را به سرانجام مطلوب برسانیم... و چه بسا که از یک مجلس چهارصد پانصد نفری، با مدت کار دراز، ابداً چنین سندی درنیاید». حزب توده عده اعضا و مدت کار مجلس انتخابی را بهانه ای کافی برای مخالفت با تسریع در تدوین قانون اساسی نمی دانست و با تظاهرات و گردهمایی هایی به نام دفاع از اصل مجلس مؤسسان مخالف بود و آن را مخالفت با تسریع در تدوین قانون اساسی و تعیین تکلیف کشور می دانست.

حزب توده هم چنین درباره حقوق زنان در پیش نویس قانون اساسی بحث کرده و گفته بود که در مورد برابری زن و مرد در پیش نویس صراحت وجود ندارد. این حزب جملات کوتاه قانون اساسی درباره حقوق زن و خانواده را مبهم، نارسا، دوپهلوی و غیرکافی دانسته و تکیه پیش نویس بر حقوق زن به عنوان مادر، بدون تأکید بر حقوق برابر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایشان را برخلاف انتظارات زنان از انقلاب ارزیابی می کرد. در این بخش از مواضع حزب توده آمده بود: «اگر قرار است جامعه ما بر عقب ماندگی های خود چیره شود و به سطح متعارف ترقی و تکامل دست یابد، روشن است که نمی تواند از نیروی خلاق اندیشه و کار نیمی از جمعیت کشور خود را بی نیاز دارد و آن ها را فقط به عنوان مادر و مربی کودک بشناسند».

یکی از نقاط مهم قابل بحث قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیش‌نویس پیشنهادی آن سمت و سویی است که به سوی نظام ریاستی گرفت و از نظام پارلمانی، که میراث مشروطیت بود، و در حقوق اساسی ایران سابقه داشت، عدول کرد. این نکته که انقلابیون بنا بر چه دلایلی به سوی چنین مدلی سوق پیدا کردند یکی از موضوعات مهم تحقیق درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در جریان انتقال از یکی به دیگری هیچ توضیحی نه در خاطرات کسانی مانند کاتوزیان و نه در مشروح مذاکرات وجود ندارد و جای بسی تعجب و تحیر است که درباره چنین موضوع خطیری دست اندرکاران تهیه و تدوین قانون اساسی چیزی نگفته‌اند و در چنین وضعی از تدوین قانون اساسی سخن می‌گفته‌اند؛ این وضع خاصه درباره هیات حقوقدانان جای سؤال است که این استادان حقوق خصوصی با چه آگاهی و شناختی از این موضوعات حقوق اساسی به خود اجازه داده بودند تا پیش نویس قانون اساسی را بنویسند؟!

آیا علت تامه چنین گرایشی صرف تقلید از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه بوده، چنانچه حسن حبیبی به عنوان کسی که اولین ترجمه گونه‌ای از این متن و بعنوان پیش‌نویس ابتدایی فراهم کرد؟ یا در همین انتخاب هم ملاحظات و دلایلی وجود داشته است؟ در مقالات و یادداشت‌های این مجموعه این نکته از نظر نویسندگان مقالات دور نمانده تا حدی که از آن به «خلط این دو سیستم» یاد کرده و آن را موجب و موجد اشکالاتی در مهد آن فرانسه شمرده‌اند. در همین یادداشت از صاحب‌نظران خواسته‌اند تا «بررسی کنند که آیا اتخاذ آن در ایران نیز ما را در آینده مواجه با اشکالاتی خواهد نمود یا نه؟» انتقال از هر یک از این الگوها به سوی الگوی دیگر در هر نظام حقوق اساسی می‌بایست مبتنی بر مطالعات و بررسی‌های مهمی در سطح جامعه‌شناسی سیاسی، حقوق اساسی، حقوق پارلمانی و... باشد. آیا چنین تغییری تنها به پشتوانه شور انقلابی و زیروزیر شدن اوضاع انجام شد یا ادله و دلایلی برای ضرورت و اهمیت آن اقامه شده بود که ضرورت چنان تبدیل و تغییری را توجیه می‌کرد؟ از منظر رژیم حقیقی که در اواخر پهلوی دوم در ایران حاکم بود و بنابر آن پادشاه بسط یدی در همه امور اجرایی مملکت پیدا کرده بود تا جایی که در نصب وزراء کابینه و ... مداخله می‌کرد، آیا گرایش به رژیم ریاستی ناشی از آن سابقه و رویه نانوشته نبود که عملاً در روابط قوا حاکم شده بود؟

در برخی روزنامه‌ها حتی بحث‌های روشن و دقیقی با طرح سؤالات مشخصی درباره بعضی ابهامات و تناقضات احتمالی تعدادی از اصول قانون اساسی طرح و از احزاب و گروه‌ها خواسته شده بود تا به این پرسش‌ها از دیدگاه خود، درباره پیش‌نویس قانون اساسی، پاسخ گویند. دقت در این پاسخ‌ها نشان می‌دهد که طرح‌کنندگان پرسش‌ها به برخی ابهامات پی برده بودند اما پاسخ‌دهندگان با التفات به چنان اشکالاتی با دیدگاهی موافق و خوش‌بینانه آن اشکالات را وارد نمی‌دانستند و فروضی را در سؤال مقرون به صحت می‌یافتند که غیر از فروض مورد نظر طرح‌کنندگان سؤالات بود. توجه به این اشکالات که عده‌ای به آن توجه پیدا کرده بودند می‌توانست به تدوین قانون اساسی با اشکالات کمتر بینجامد.

از مجموع بحث‌هایی که درباره ابهامات و احتمالاتی که درباره برخی اصول و تعبیر شده و پاسخ‌های اکثریت گروه‌ها که اعتنایی به این سکوت‌ها و اجمال‌ها و عبارات دوپهلوی نکرده‌اند چنین به

دست می‌آید که در چنان شرایطی بحث‌ها در فضای اعتماد پیش می‌رفته و چنین خیال می‌شده که الفاظ و عبارات در بهترین معنای ممکن و در عقلانی‌ترین و منطقی‌ترین شکل خود تفسیر و اجرا خواهد شد. در چنین جوی از خوش خیالی و خامی بحث‌های دقیقی طرح نشده تا اذهان درباره اجزاء و ظرایف و لوازم موضوعات روشن شود و بدین ترتیب، در غیاب چنین توجهاتی، بحث‌ها در اجمال و ابهام ادامه یافته است و عملاً راه روشنی پدیدار نشده است تا مذاکرات و مناظرات را در مسیر اطمینان بخشی هدایت کند.

در برخی از مقالات این مجموعه به بعضی از اشکالات نهفته در قانون اساسی توجه داده شده و نویسندگان آن مقالات به نوعی از اختلافات و اشکالاتی که آن مواد ایجاد خواهند کرد پی برده بودند برای مثال به مسئولیت رئیس جمهور در برابر مردم اشاره و گفته شده بود که این مسئولیت در قانون اساسی هیچ سازوکاری ندارد و این خود به معنای مسئول نبودن رئیس جمهور است و هم چنین یادآوری شده بود که رابطه رئیس جمهور و نخست‌وزیر به درستی تنظیم نشده به گونه‌ای که این رابطه می‌تواند به بحران و اختلافات ریشه‌داری برسد و توصیه شده بود که این رابطه به نوعی اصلاح شود که نظام ریاستی را تشدید نکند.

بعضی گروه‌های سیاسی مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در یکی از بیانیه‌های خود پیش‌نویس قانون اساسی را این چنین معرفی کرده بود: «پیش‌نویس ارائه‌شده قانون اساسی بیش از آن که بیانگر خواست واقعی و اراده حقیقی ملت مسلمان ایران باشد، نمایشگر نوعی روابط حقوقی بر پایه سیستم قوانین غربی است و لذا ... هم‌چون قانون اساسی قبلی که در اصل یک قانون کپی شده از غرب با چاشنی اسلامی بود که عوارض مصیبت‌بار آن را ملت ما با تمامی وجود تجربه نمود». این گروه سیاسی با توضیحات و تفصیل بیشتری که در ادامه آورده بود سپس از رهبر انقلاب «مصرأ درخواست» کرده بود که «با توجه به اشکالات فراوان این پیش‌نویس با تکیه بر بینش ژرف و واقع‌بینی خویش پیش‌نویس دیگری را که منطبق با اصول اسلام باشد محور کار مجلس خبرگان قرار دهند». در بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دو نکته قابل توجه دیده می‌شود ۱- اصلاتی که به الفاظ قانون اساسی داده و قانون کپی شده از غرب را منشأ «عوارض مصیبت‌بار» برشمرده است و بدین ترتیب رهبر انقلاب و مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی را به سوی اتخاذ راهی دیگر فراخوانده است ۲- سلب اعتبار از قانون اساسی مشروطیت و تعبیرکردن از آن به «قانون کپی شده از غرب» این نکته اخیر، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، یکی از خطوط پررنگ انقلاب اسلامی بود که مانع از تداوم تجربه مشروطیت و توجه به چنان میراثی شد. این دیدگاه ناشی از آن بود که انقلابیون یکسره در بیراهه دیدگاهی ایدئولوژیک به مشروطیت افتاده بودند و به آن تجربه تاریخی از پشت شیشه کبود ایدئولوژی می‌نگریستند.

تدوین چنین مجموعه‌ای پیش از این می‌بایست انجام می‌شد؛ و اکنون نیز سامان یافتن آن با تاخیر بسیاری بوده است. از گذر چنین مجموعه‌هایی درکی از آگاهی یک ملت از پدیده خطیری مانند قانون اساسی ظاهر می‌شود که درباره آن چه می‌اندیشیده‌اند و چه آگاهی‌هایی از آن داشته‌اند و بدین معنی است که برخی کوشش‌ها می‌توانند «پایه ای» برای آینده باشند. تنها تاریخی می‌تواند «تاریخ

پایه‌ای» و محلی برای بروز و ظهور آگاهی ملی باشد که زوایا و خبایای آن بررسی شده چیزی از احوال در آن پوشیده و پوشانده نشده باشد. هر تاریخی که نتواند چنین باشد ناگزیر نمی‌تواند تاریخ آگاهی باشد چرا که در تعاطی و تلاقی همه این زوایاست که نور آگاهی می‌جهد و فصلی از آگاهی درباره قانون اساسی تدوین می‌شود. چنین تاریخی می‌تواند لوازم و مصالح «بنایی بزرگ» را فراهم آورد که در آینده افراشته شود که «ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند»^۱.

برخی از مقالات بسیار آگاهانه و آینده‌نگرانه نوشته شده که حکایت از احتیاط و حزم نویسندگان آن می‌کند. در هیاهو و غوغای انقلاب خرد و دوراندیشی این کسان شنیده نشد و در قانون اساسی بازتاب نیافت. به هر حال امروز که با گذشت بیش از چهار دهه، از آن تجربیات، به این مقالات می‌نگریم بر درک و شناخت عمومی ما از قوانین اساسی و به تعبیر برخی انقلابیون «قانون قانون‌ها» و «راه نفس ملت» افزوده شده است. مواجهه با این مجموعه و توقف و تأمل در این اسناد و جهان نویسندگان آن ما را به شرایط یک قانون اساسی آگاه‌تر خواهد کرد. هدف این مجموعه فراهم کردن شرایط تأمل و توقف درباره مهمترین سند حیات اجتماعی یک ملت است. به نظر می‌رسد چنین شناخت و درکی از قانون اساسی نیازمند شکل‌گیری زبانی ملی درباره آن است و بدون طرح یک گفتگوی فراگیر و دست‌یابی به حداقلی از سواد ملی درباره قانون اساسی نمی‌توان به تدوین قانون اساسی ایران و مهمتر از آن به اجرای آن دل بست. به تعبیر میرزا فتحعلی آخوندزاده، در نامه‌ای به میرزا یوسف خان مستشارالدوله، مادامی‌که این افکار در «باغ خیالات کل مردم ریشه نیفکنده است ... و جمیع مردم بدون استثنا از دهاتی و شهری صاحب سواد و صاحب معرفت نگشته است جمیع زحمات شما باطل است... ترقی معنوی و خیالی بدین ترقی صوری و فعلی سبقت و تقدم ... [دارد] اتخاذ تجربه دیگران حاصلی نخواهد بخشید وقتی که انسان باسواد به خیال و طرح‌اندازی عقول ارباب تجربه بی‌نبرده باشد...»^۲ در چنین شرایطی نمی‌توان «خیال کنسلیطوسیون» داشت. تنها پس از آن که «ملت فواید اتفاق را فهمید و با یکدیگر یکدل و یک جهت شد ... پس از آن کونستسیون را ... خود ملت برای امور عامه و اجرای عدالت وضع کرد»^۳ می‌توان چشم امید به ترقی مملکت و اصلاح امور داشت.

۴. روش‌شناسی

در هنگام مطالعه و گردآوری این اسناد به دسته‌ای از آن‌ها برخورد کردم که هم در آوردن و هم در نیابردن آن‌ها در این مجموعه تردید کردم، تردیدم از این رو بود که این مطالب را چندان با اهمیت نمی‌دیدم و نکاتی که در آن‌ها آمده بود چنان استوار و اندیشیده و آزموده نمی‌یافتم و از این رو دودل بودم که آیا این مجموعه را با این دسته از اسناد انباشته کنم یا نه؟ چنان می‌اندیشم که این تردید در خوانندگان هم به گاه خواندن بسیاری از این اسناد سرک خواهد کشید. در نهایت پس از غور و

۱. بیهقی، همان، ۱۱۸.

۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده، مقالات، به کوشش باقر مؤمنی، تهران، آوا، ۱۳۵۱، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۹۶.

بازبینی به این نتیجه رسیدیم که این اسناد هر چه که هستند آینه زمانه‌اند و با نگاه امروز نمی‌توان آن را از تاریخ کنار گذاشت و بدین ترتیب در تاریخ دست برد؛ از این رو و برای آنکه این مجموعه بتواند تصویری واقعی و منطبق با واقع از آن روزها و از فکر تدوین قانون اساسی ارائه کند و روح زمانه را بازتاب دهد؛ ناگزیر است این صفحات را در این مجموعه بیاورد تا اهل تحقیق و پژوهش به این وجوه مسئله نیز توجه کنند و در کنار همه زوایا این زوایه را نیز ببینند. گردآوری این مجموعه در سال‌ها و ماه‌هایی که جریان داشت این حالات و خیالات را در من ایجاد می‌کرد و در این صفحات لازم می‌بینم تا چنان فراز و فرودی را با خوانندگان در میان گذارم شاید که با درک خلجانان روح و فکر گردآورنده برخی کاستی‌ها را بر او ببخشند و در برخی دیگر همدلی و همراهی کنند.

در این مجموعه، مقالات، بیانیه‌ها و یادداشت‌هایی گردآوری شده که در مطبوعات، اعم از روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و مجلات، سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ منتشر شده‌اند. فهرست این مجلات را در همین مقدمه آورده‌ام. در این مجموعه همه مطالبی که درباره قانون اساسی و بحث و بررسی آن بوده جمع آوری شده‌اند، اعم از این که این مطالب از نظر خوانندگان ضعیف یا استوار باشند و اعم از این که آوردن آن‌ها در این مجموعه بافایده یا بی‌فایده ارزیابی شوند. اما با وجود این فقط مطالبی که با موضوع قانون اساسی ارتباط داشته حفظ شده است و چنانچه در یک مطلب قسمتی مربوط به قانون اساسی و قسمت دیگر بی‌ارتباط با قانون اساسی بوده، بخش بی‌ارتباط، کنار گذاشته شده و به این موضوع در پاورقی همان مطلب اشاره شده است تا خوانندگان بدانند که بخشی از مطلب به چه دلیلی نیامده است.

در ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ همه پرس‌های جمهوری اسلامی «آری، نه»، برگزار شد. در روزهای منتهی به برگزاری همه پرس‌های مطالب و یادداشت‌های بسیاری در نقد و بررسی نحوه برگزاری و به خصوص عبارتی که برای رای‌گیری انتخاب شده بود، نوشته شده. این یادداشت‌ها از یک سو طلیعه مواجهه جامعه با قانون اساسی بود که در آینده نزدیک تدوین خواهد شد از سوی دیگر نشانه‌ای از حکومتی بود که در حال قوام یافتن و شکل گرفتن بود و عزم آن داشت تا راهی را که در همه پرس‌های آغاز کرده بود ادامه دهد و قانون اساسی متناسب با آن بنویسد از این حیث این دسته از بحث‌ها درباره همه پرس‌های جمهوری اسلامی نیز در این مجموعه بعنوان جزء لاینفک اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی در این جا گرد آورده شده است. همه پرس‌ها، درباره نظام جمهوری اسلامی به تعبیر کارل اشمیت، تصمیمی خطیر و اساسی fundamental decision یعنی تصمیم درباره اساس حکومت جدید بود. این همه پرس‌های نوع حکومت ایران را تعیین می‌کرد و این دسته از اسناد مربوط به همه پرس‌های جمهوری اسلامی از این رو در این مجموعه آورده شد که نخستین و مهمترین تصمیم ملت انقلابی در پای صندوق‌های رای به نظام جدید در آیین همه پرس‌های ظهور و بروز پیدا کرد.

با همه تلاشی که برای تهیه فهرستی کامل از این اسناد و مدارک شد اما از یک سو حجم مطالب و از سوی دیگر نقص و کاستی آرشیو روزنامه‌ها امکان نداد تا به فهرستی کم نقص‌تر دست یابیم بنابراین اشکالات و کاستی‌های این مجموعه در چاپ نخست بسیار است و تهیه‌کننده این مجموعه نیز بر این حقیقت آگاه است. تکمیل این متن جز با یاری و مشاورت کسانی که در بحبوحه و

گرماگرم حوادث انقلاب بوده و یا خود دست اندر کار نوشتن این نوع مطالب بوده‌اند یا از چنان مطالبی اطلاع دارند شذنی نیست امیدوارم در آینده بتوانم از دستیاری و همکاری ایشان برای تکمیل این مجموعه بهره مند شوم.

در میان این اسناد تعدادی نامه نیز هست که خطاب آن به رهبر انقلاب بوده است؛ از این نامه‌ها آن دسته که موضوع اصلی شان قانون اساسی نبود و عمدتاً در حول جریان حوادث انقلاب و اعتراض به آن بودند، کنار گذاشته شدند مگر نامه‌هایی که اهمیت حقوقی داشته‌اند و محل و موضوع اصلی بحث شان درباره قانون اساسی بود. نامه‌های دسته اول به رغم اهمیت شان از دایره این تحقیق و این کتاب خارج است و علاقمندان می‌توانند آن نامه‌ها را در روزنامه‌ها و مجلات آن دوران بیابند.

فکر تدوین این مجموعه به سال ۱۳۸۵ باز می‌گردد و اولین گام‌ها در گردآوری اسناد و مدارک قانون اساسی جمهوری اسلامی در آن سال و در دوران تدوین رساله دکتری در فرانسه آغاز شد. در آن زمان اگرچه به آرشیوهای روزنامه‌های ایران دسترسی نداشتیم اما به تدریج اسناد و مدارکی را که در برخی آرشیوهای که روی اینترنت وجود داشت جمع می‌کردم و اندک اندک نیز فهرستی از آنها تهیه می‌کردم. فکر گردآوری این اسناد و مدارک هم چون زمینه و پیشینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خود در پی دیدگاهی به حقوق اساسی ظاهر شد و همچون جزئی از یک کل می‌بود که در رساله دکتری آن را پی می‌گرفتم و بنابراین نظرگاه، قانون اساسی را نمی‌توان تنها به یک متن نوشته فروکاست و آن را از زمینه و پیشینه‌اش جدا دانست. جدا دیدن این دو به معنی انکار و نفی «هم متن و هم دیباچه»‌ای جدایی ناپذیر است که درک صحیح موضوع را متفی خواهد کرد.

مطالعه این اسناد و مدارک نشان می‌دهد که همه این نوشته‌ها در یک سطح و عالی یا متوسط نیستند بلکه از قضا نوشته‌های ضعیف و معشوش نیز در میان آن‌ها کم نیست. هرچند که کوشیدم مطالب و نوشته‌های خارج از موضوع را از متن پیش رو خارج کنم اما سره و ناسره (هر دو را) که درباره قانون اساسی نوشته شده بود حفظ کردم. چرا که این مجموعه حتی الامکان می‌کوشد تا آینه‌ای از آنچه در سال‌های ۵۷ و ۵۸ و در جریان شکل‌گیری مجلس خبرگان قانون اساسی روی داده است به تصویر کشد و دخل و تصرفی در گزینش مطالب نکند. یکی از اهدافی که این مجموعه دنبال می‌کند بازتابیدن تصویری است که در آن هنگامه، مردم ایران، از قانون اساسی داشته‌اند. تا به مدد یادآوری چنان خاطره‌ای درباره گذشته تامل و تفکر کنند و به یاری این یادآوری گذشته در نیک و بد آن بیندیشند از این رو حذف نوشته‌های آشفته مغایر با چنین هدف و روشی بود. بدین ترتیب آوردن همه این مطالب را در این مجموعه و پالایش نکردن آن را راهی می‌دیدم برای آن که سطح فکر و اندیشه‌ها را درباره قانون اساسی نمایش بدهم و خوانندگان این مجموعه را به نمایشگاهی از این داوری‌ها و بررسی‌ها درباره قانون اساسی بیاورم تا ببینند که چهار دهه پیش از این، نویسندگان، روشنفکران، هم وطنان ما و شهروندان ایران چگونه درباره قانون اساسی بحث می‌کرده‌اند. حذف یادداشت‌ها و مقالات ضعیف و سست از این نمایشگاه می‌توانست به معنای آرایش کردن این مجموعه و پوشاندن احوال و زوایا و خیابای آن باشد؛ در حالی که آوردن همه این موارد را راهی می‌دیدم تا خوانندگان به فکر فرو روند و انگشت و لب بگزند و در این نوشته‌ها تامل و اندیشه کنند و

۶۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بدین ترتیب خود را در آن میانه بیابند و بدین ترتیب بتوانند، با گفتگو با گذشتگان، به آن گذشته آینده اش را باز پس دهند و نقش خود را در آن ببینند.

گردآوری این اسناد و مدارک که در نوع خود نوعی تاریخ نگاری یا مقدمه‌ای برای یک تاریخ نگاری است؛ چرا که در هر صورت گردآورنده آن دست به انتخاب مطالب زده و کوشیده تا با معیارهایی که پیش‌تر گفتیم زیده این اسناد را در اینجا عرضه کند و کوشیده تا در گردآوری این اسناد سخن ابوالفضل بیهقی را در برابر دیده داشته باشد: «سخن نرانم که آن به تعصب و تربذی کشد تا خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند.»

برخی از اسنادی که در روزنامه‌ها در روزهای بحث درباره پیش نویس قانون اساسی منتشر شده، مصاحبه و گفتگو با مردم کوچه و بازار درباره قانون اساسی بود این اسناد به دلیل پراکندگی مباحث مطرح شده در آن که درباره قانون اساسی نبود و به موضوعات گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مربوط بود در این مجموعه نیامدند و از میان آن‌ها صرفاً آن دسته از مطالبی که ارتباط با قانون اساسی داشتند حفظ شدند. برخی دیگر از اسناد و مدارکی که در این مجموعه آمده‌اند به رغم اینکه بازیگران عمده انقلاب آن را نوشته یا گفته‌اند اما مطالب مهمی در آن‌ها نیست که امروز آن را با اهمیت تلقی کنیم هر چند که این افراد نام و نقش خود را مهم می‌دانند. این دسته از اسناد را به همین دلیل در این مجموعه حفظ کردم تا از طریق دیدن عین عبارات و نوشته‌ها و گفته‌های ایشان خوانندگان نقش آنان را مشاهده و گفته‌ها و نوشته‌های ایشان را ارزیابی کنند و دریابند که دریافت این کسان از قانون اساسی در چه پایه و مایه‌ای بوده است گویی اینان این متن و آثار و نتایج ناشی از آن را نیک ننگریسته بودند و از همین روست که سخنان سنجیده‌ای درباره آن نگفته و نتوانسته‌اند به مسائل اساسی اشاره کنند. بنابراین خوانندگان این مجموعه خواهند دانست که آوردن این اسناد به معنای مهم و موثر شماردن آن‌ها نیست بلکه صرفاً نهادن آینه‌ای در برابر ماست تا آورده اهل سیاست و جامعه ایران را درباره مهمترین سند زندگی اجتماعی ببینیم.

یکی دیگر از فوایدی که درج این اسناد دارد این است که ما را به درک بهتر از تصورات و ذهنیات جامعه کمک می‌کند تا بتوانیم درک درست‌تری از علل تدوین برخی از اصول قانون اساسی بدست آوریم و فضای کلی حاکم بر جامعه و به تبع آن فضای حاکم بر متن قانون اساسی را بفهمیم.

در خصوص گفته و نوشته‌های برخی از صاحب نظران، علی‌رغم این که گمان می‌رفت بحث‌های مهمی مطرح کرده‌اند اما برخی از بیانات و اظهارات ایشان به طور خلاصه و ناقص در روزنامه‌ها توسط خبرنگاران و روزنامه‌نگاران منتشر شده بود و دسترسی به متن کامل سخنرانی‌های ایشان میسر نشد و لذا علی‌رغم نقص و نارسایی، مطالب ایشان، به همین ترتیب حفظ شد تا شاید در آینده با یاری برخی خوانندگان که اطلاعی از منبع و مرجعی دارند که متن کامل این سخنان را منتشر کرده‌اند بتوانیم به صورت کامل آن‌ها دست پیدا کنیم و به همین دلیل برخی از اسناد در این شکل آورده شده‌اند و درج ناقص آن‌ها را بهتر از کنار گذاشتن کامل آن دیدیم.

برخی از اسنادی که در این مجموعه آورده شده‌اند در جزئیات درباره قانون اساسی و اصول آن یا نقد و بررسی این اصول بحث نکرده‌اند بلکه در کلیات نکاتی گفته‌اند که میدان اصلی بحث و جدال

درباره قانون اساسی را روشن می‌کند و به خوانندگان و علاقمندان به تاریخ تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صحنه و معرکه آراء و اندیشه‌های مربوط به قانون اساسی را ترسیم می‌کند تا بتوانند تصویر جامع‌تری از جریان حوادث بدست آورند این دسته از اسناد به این دلیل در این مجموعه حفظ شدند.

همزمان با انتشار پیش نویس قانون اساسی اولین موج گسترده بحث درباره قانون اساسی در مطبوعات آغاز شد و بدین ترتیب نقد و بررسی های بسیاری درباره محاسن و معایب پیش نویس در روزنامه‌ها و نشریات منتشر شد در همه این نوشته‌ها به متن پیش نویس ارجاع داده شده؛ بنابراین صرف نظر از این که متن پیش نویس خود مستقلاً یکی از مهمترین متون این مجموعه است لیکن به دلیل ارجاعات مکرری که به آن داده شده در ضمائیم این مجموعه آورده شد تا خوانندگان به آن دسترسی داشته باشند و انتقادات را ارزیابی کنند. آوردن اسناد اخیر از یک سو خوانندگان را از مراجعه به منابع دیگر، که گاه یافتن آنها نیز ساده نیست، بی‌نیاز می‌کند و از سوی دیگر بر جامعیت این مجموعه می‌افزاید.

در این مجموعه هر جا از «پیش نویس» نام برده شده مقصود یا پیش نویسی است که از طرف دولت موقت در روزنامه‌ها منتشر شده که در فهرست ضمائیم این مجموعه با عنوان «پیش نویس دولت موقت» آورده شده یا مقصود پیش نویس اصلاح شده در شورای انقلاب است که با عنوان «پیش نویس اصلاحی شورای انقلاب» در ضمائیم آورده شده، که پیش نویس اخیر مدتی پس از اولی منتشر شده است. چرا که باید توجه کنیم پیش نویس اولیه را هیات حقوقدانان تدوین کننده قانون اساسی فراهم کرده بودند که پس از ارائه به دولت موقت و سپس شورای انقلاب اصلاحاتی در آن وارد شده، هر سه متن را در فهرست ضمائیم آورده‌ایم تا خوانندگان بتوانند به سادگی به آنها مراجعه کنند و تحولات آن را ببینند و در مواردی که مقالات به آن ارجاع داده‌اند بتوانند به آن مراجعه کنند. پیش نویس حقوقدانان هیچ گاه در روزنامه‌ها منتشر نشد و تنها در سال های بعد در خاطرات ناصر کاتوزیان چاپ شد؛ بنابراین درباره این پیش نویس بحثی در روزنامه‌ها و مجلات و محافل نشده است. در فهرست ضمائیم هر سه پیش نویس (۱. پیش نویس حقوقدانان ۲. پیش نویس دولت موقت ۳. پیش نویس شورای انقلاب) آمده است.

یکی از امتیازات این مجموعه استخراج ضرب المثل‌ها و امثال و حکمی است که در این یادداشت‌ها به کار رفته است. با توجه به فضای این یادداشت‌ها که مربوط به تدوین و تنظیم قانون اساسی است و مربوط به تجدید و تنظیم قدرت است بنابراین بخشی از فرهنگ و سنت مشروطه خواهی و قید و شرط زدن بر قدرت در این اسناد و مدارک بازتاب یافته است. این دسته از امثال و حکم از این حیث در نمایه مستقلاً گردآوری شدند تا از یک سو اهمیت فرهنگی این میراث را نشان داده باشد و از سوی دیگر به این وجه میراث مشروطه خواهی توجه بدهد؛ که جامعه ما برای آنکه بتواند ابزارهای مفهومی بیشتری برای نظارت و کنترل قدرت در دست داشته باشد می‌بایست این بخش از میراث ملی را پویا کند چرا که این میراث به سادگی می‌تواند حجم و عمق وسیعی از اندیشه‌ها را در قالب عبارات کوتاه و موجز به مخاطبان و مردم ایران از هر صنف و طبقه‌ای منتقل

کنند و بدین ترتیب اجماعی درباره مسائل عمومی و مشترک فراهم کنند تا تصمیمات از صافی عقل و تجربه تاریخ نیز گذشته باشد و آسیب‌ها و خطرات کمتری به بار آورد. توجه و تذکر ضرب المثل‌های مربوط به حدود قدرت هم چنین ابزار موثری برای آموزش عمومی مشروطه خواهی و انتقال مفاهیم حقوق اساسی در فرهنگ عمومی است.

یکی از خصوصیات مقالات این مجموعه آن است که به هنگام بحث و بررسی درباره قانون اساسی موضوعات و مسائل بسیاری که مستقیم و غیرمستقیم به قانون اساسی ارتباط دارند در میان مباحث مطرح شده‌اند چرا که این موضوع دامنه و حواشی گسترده‌ای دارد؛ از این رو نمی‌توان همه این بحث‌ها را در ذیل چنین عنوانی جمع کرد و ناگزیر می‌بایست در گزینش این اسناد معیاری بر نهاد و آن‌ها را براساس آن معیار غربال کرد. معیار و میزانی که در انتخاب و گزینش این مجموعه بکار رفته است بحث و بررسی قانون اساسی و اصول و موضوعات مندرج در آن بوده است. بنابراین هر متن دیگری از آن کنار گذاشته شده است. هم چنین اعتراض‌هایی که به شرکت اعضای شورای انقلاب در انتخابات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی شده است و مواردی مانند نامه‌هایی که بطور غیرمستقیم مرتبط با قانون اساسی بوده‌اند، مانند بحث‌هایی که درباره لیست‌ها و نامزدهای معرفی شده از سوی گروه‌ها و احزاب برای شرکت در مجلس خبرگان معرفی شده‌اند؛ از این مجموعه کنار مانده‌اند.

یکی دیگر از مواردی که از این مجموعه خارج شدند گزارش‌ها یا توضیحاتی، در شکل مصاحبه، بود که از سوی مقامات دولتی و شورای انقلاب درباره برخی موضوعات داده شده بود در حالی که اصل آن موضوع و سند در این مجموعه آمده است. مثلاً پیش از انتشار پیش نویس قانون اساسی مصاحبه‌ها و گفتگوهای درباره پیش نویس و ویژگی‌ها و خطوط اصلی آن منتشر شده است که در این مجموعه نیاوردیم. اغلب این مصاحبه‌ها و گفتگوها چیزی فراتر و بیشتر از اصل آن اسناد نمی‌گفتند؛ لذا معرفی ناقص و بیهوده‌ای از آن مدارک و اسناد بودند و از این رو آوردن آن‌ها در این مجموعه نمی‌توانست فایده‌ای داشته باشد.

اگرچه برخی عناوین این یادداشت‌ها اصلاح شده؛ اما اکثریت عناوین همان عناوین و عباراتی است که روزنامه‌ها در آن زمان برگزیده‌اند و بسیاری از این عناوین بنابر ذائقه ژورنالیستی روزنامه‌نگاران و خبرنگاران انتخاب شده و لذا از جهتی که ما امروز به سراغ آن‌ها رفته‌ایم عناوین دقیقی نمی‌توانند باشند؛ لذا باید به خوانندگان این مجموعه یادآوری کنیم که پیش از آنکه با توجه به عناوین مطالب را انتخاب کنند می‌بایست به محتوای مطالب و نمایه مفاهیم مراجعه کنند و مطالب مورد نظر خود را بیابند بنابراین استفاده از فهرست مطالب نمی‌تواند راهنمای خوبی برای انتخاب موضوعات باشد.

عناوینی برای هر مطلب در روزنامه‌ها حسب سلیقه روزنامه و خبرنگاران انتخاب شده که گاهی با محتوای مطلب مطابقت ندارد بنابراین در این موارد، با توجه به محتوای مطلب، عنوانی با استفاده از عبارات متن، انتخاب شده و از عنوان پیشنهادی روزنامه عدول شده تا بدین ترتیب انسجام و ارتباط مطالب در فهرست مطالب نیز آشکار باشد. به علاوه عناوین برخی از مطالب به اقتضای زمانه جنجالی بودند که نمی‌توانستند اهمیت مطالب یادداشت‌ها را نشان دهند. در برخی از موارد این عناوین را با

استفاده از عین عبارات موجود در همان متن تغییر داده ام و عباراتی را از متن نوشته برای عنوان جایگزین استفاده کرده‌ام.

در این مجموعه برخی از مطالب روزنامه‌ها که غالباً مربوط به مصاحبه‌هایی به مقامات جمهوری اسلامی و یا انقلابیون بوده کنار گذاشته شده است. این مصاحبه‌ها از آنجایی که بسیار کوتاه بوده و گویی در شرایطی انجام شده بود که فرد مصاحبه شونده ناگزیر مطالبی در پاسخ به سوالات گفته بود و چون این مطالب انسجام نداشتند و در موضوعات متفاوت و پراکنده‌ای بودند و از سوی دیگر همین افراد در جای دیگری به تفصیل درباره آن موضوعات بحث کرده بودند لذا در مجموعه ضبط نشدند و از تکرار مطالب یک فرد خودداری شد.

کار خواندن و گزینش این اسناد از جهاتی دشوار بود؛ یکی از این جهات این بود که به عنوان حقوقدانی که در پی جستجوی تبار و ریشه‌های اصول قانون اساسی ج.ا. ایران بود و بحث‌هایی را که منجر به تدوین آن شده بود می‌جست؛ اغلب با یادداشت‌ها و نوشته‌هایی در روزنامه‌های آن سال مواجه می‌شد که از دریچه قانون اساسی به موضوع نپرداخته بودند بلکه از منظری گسترده‌تر موضوع را دیده بودند. این نوع یادداشت‌ها با موضوع بحث بی‌ارتباط نیستند اما از زاویه اصول قانون اساسی هم به بحث ننگریسته اند؛ از این رو کنار گذاشتن این دسته از یادداشت‌ها، که توضیحات مهمی از لایه‌های زیرین قانون اساسی عرضه می‌کردند، این مجموعه را ناقص می‌کرد؛ چرا که اصول قانون اساسی را تنها نمی‌توان با مفاهیم حقوقی توضیح داد؛ بلکه توضیحات اقتصادی، سیاسی، جامعه‌شناسی و... می‌تواند درک عمیق‌تری از تبار و ریشه اصول قانون اساسی عرضه کنند. بنابراین از این جهت این مجموعه صرفاً آثار و نوشته‌های حقوقی را گردآوری نکرده است بلکه بسیاری از این اسناد را اهل سیاست، اقتصاد و فرهنگ نوشته‌اند و بنابراین از منظر مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی موضوعات را بررسی کرده‌اند و این یکی از خصوصیات برجسته این مجموعه و عامل غنای آن است. دسته دیگری از این مقالات حاصل گفتگوهای کوتاه و تلفنی است که روزنامه‌ها و نشریات با اهل فرهنگ کرده‌اند و هر یک از این کسان به فراخور در کلیات قانون اساسی، فضای حاکم بر تدوین آن و یا درباره جزئیات آن بحث کرده‌اند. این یادداشت‌ها و گفتگوها اغلب در فضای حاکم بر آن روزگار گفته و نوشته شده‌اند و به خوانندگان کمک می‌کند تا فضا و زمینه بحث‌ها را دریابند و ببینند که قانون اساسی در چه فضای فکری و سیاسی نوشته شده است. همه این مطالب شاید فرصت را برای تامل درباره شرایط امکان تدوین قانون اساسی تاریخی ایران فراهم کند تا خوانندگان در این نکته تامل و توقف کنند که سرنوشت قانون اساسی را نمی‌توان به چنین لحظه‌های پر حادثه‌ای وانهاد و هر ملتی که به فکر زندگی اجتماعی و سیاسی در ثبات و آرامش است می‌بایست به تدریج از پیش به تدوین قانون اساسی اندیشیده و راهی برای گفتگو درباره آن جستجو باشد و این مجموعه با انتشار این یادداشت‌ها چنین گفتگوی ملی را دنبال می‌کند.

یکی از روش‌های تقسیم بندی مطالب این مجموعه می‌توانست تبویب موضوعی مطالب باشد؛ مانند موضوعات اقتصادی، حقوق زنان، قومیت، اقلیت و ... علی‌رغم این که برخی از اسناد و مقالات منحصرأ مربوط به این موضوعات بودند اما بیشتر یادداشت‌ها حاوی مجموعه‌ای از مطالب بود

و از این جهت دسته بندی ذیل چنین عناوینی شدنی نبود. بنابراین مطالب به شکل فعلی که مبتنی بر ترتیب زمانی مباحث و مطالب منتشر شده در هر نشریه است آورده شده.

علی رغم آن که این متن چند بار توسط چند نفر خوانده و اصلاح شده اما هم چنان اشکالات و اغلاط نگارشی و ویرایشی در آن باقی مانده است از همه علاقمندان و دوستداران سرنوشت قانون اساسی و کسانی که این متن را خواهند خواند و اشکالاتی را خواهند یافت درخواست دارم تا این موارد را به نشانی که در پایان این مقدمه آورده شده به ما اطلاع دهند تا این متن در چاپ‌های احتمالی آتی اصلاح و تکمیل شود.

این مجموعه می‌تواند به همراه خاطرات برخی از حاضران و بازیگران مهم این دوره که به نحوی در جریان تهیه و تدوین قانون اساسی بوده‌اند و به آن ربطی داشته‌اند کامل‌تر شود. از زمره این کسان آیت الله منتظری، عزت الله سبحانی، مهدی حائری یزدی، ابوالحسن بنی صدر، مظفر بقایی، علی اصغر صدر حاج سیدجوادی، احمد صدر حاج سیدجوادی و ناصر کاتوزیان و ... در خاطرات و نوشته‌های بعدی خود درباره برخی از وقایع و موضوعات اطراف قانون اساسی توضیحاتی داده‌اند که زوایای پنهان فرایند تدوین قانون اساسی را توضیح می‌دهند.^۱ به کمک این خاطرات می‌توان این مجموعه را کامل‌تر کرد و به تدریج مواد لازم را برای تدوین تاریخ قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم کرد.

برای نمونه عزت الله سبحانی می‌نویسد: «پس از برگزاری انتخابات و چند روز مانده به افتتاح مجلس، امام نمایندگان انتخاب شده مجلس خبرگان را به قم فراخواندند تا نظرات خود را با نمایندگان مطرح سازند. در آن جلسه که تمام مستخین ملت حضور داشتند، روحانیان معمر و مسن‌تر اطراف امام نشسته بودند و با ایشان بحث و گفتگو می‌کردند. از آن جمله مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری فرزند مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بیش از همه صحبت می‌کرد. علت آن هم احترامی بود که آقای خمینی برای ایشان قائل بودند. مرحوم حائری علاوه بر این که پدر همسر مرحوم مصطفی خمینی بود، وصی آقای خمینی هم بود، ایشان با آقای خمینی صحبت‌هایی را مطرح می‌کرد و آقای خمینی هم تایید می‌کردند. به عنوان مثال آقای حائری خیلی اصرار می‌کردند که همه مسائل و امور باید بر طبق موازین اسلام باشد. آقای خمینی هم در جواب می‌گفتند: بله، معلومه، مسلمه حتماً باید بر طبق موازین اسلام باشد»^۲. این نمونه‌ها در محافل و مجالسی بوده که مطبوعات حاضر و ناظر نبوده‌اند یا ما به آن‌ها دسترسی نیافتیم. این فرازهای تاریخ قانون اساسی تنها در متن چنین خاطراتی

۱. آیت الله منتظری در خاطرات خود از جمله گفته‌اند: پس از انتخابات و در آستانه تشکیل مجلس خبرگان «در همان روز آقای صباغیان آمد پیش من و گفت ما فکرش را کرده ایم که آقای طالقانی را به عنوان رئیس قرار بدهیم و آقای بنی صدر را به عنوان معاون و جلسات را ایشان اداره کنند، من چیزی به او نگفتم ولی بعداً هنگامی که هیات رئیسه سنی مشخص شد، در آن جلسه از همه مسن‌تر آقای خادمی اصفهانی بود، برای تعیین رئیس دائم رای گیری به عمل آمد و مرا به عنوان رئیس معین کردند و مرحوم آقای بهشتی را به عنوان نایب رئیس، آقای صباغیان چون از گروه نهضت آزادی بود دوست داشت مجلس را آقای بنی صدر اداره کند ...». حسینعلی منتظری، بخشی از خاطرات فقیه و مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری، بی‌نا، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲. سبحانی، عزت الله، نیم قرن خاطره و تجربه، جلد دوم، خاوران، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۶۳.

ثبت شده و نقش کسانی مانند شیخ مرتضی حائری را، که یکی از اعضای مجلس خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز بود، در روند تدوین و تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی را توضیح می‌دهد.^۱

اگر حمایت دانشگاهی یا فرصت مطالعاتی کوتاهی فراهم می‌شد این مجموعه می‌توانست غنی‌تر و کم‌نقص‌تر منتشر شود. به هر حال همه این کار با بضاعت و موونه معلمی و با تکیه بر امکانات فردی انجام شد و در این راه جز یابوری و معونه تعدادی از دانشجویان علاقمند مدد کاری در میان نبوده است. به ناچار این مجموعه را با وجود کاستی‌هایش پیش از «اربعینی» «که در شیشه» مانده «صاف» کرده ام.^۲ امیدوارم در آینده با تذکرات و توجهات کسانی که از برخی اسناد دور از دسترس اطلاعی دارند اشکالات باقی مانده رفع شود.

در روزنامه‌هایی که در شهرهای دیگر منتشر می‌شدند اغلب با تکرار مطالب و گزارش‌های روزنامه‌های پایتخت مواجه می‌شویم. برای مثال روزنامه خراسان درباره سمینار خواست ملت از قانون اساسی در شماره ۶ تیر ماه ۱۳۵۸ صفحه ۱ گزارش خبرگزاری پارس را منتشر کرده است. بررسی روزنامه خراسان، بعنوان یکی از روزنامه‌های مهم شهرستان، نشان می‌دهد که موضوع قانون اساسی در خارج از مرکز چندان محل توجه نبوده است و صرفاً به بازتاب اخبار تهران در حد بسیار محدود بسنده کرده و به نشر اخبار رسمی مربوط به انتخابات و همه‌پرسی اکتفا کرده است و کمتر مقالاتی از سوی نویسندگان روزنامه و اهالی آن شهر درباره قانون اساسی نوشته و منتشر شده است.

کار این دفتر بسیار به درازا کشید، هم از آغاز این کار بیش از ۱۵ سال گذشته و هم این که حجم مطالب و یادداشت‌ها بسیار شده است. مجموعه این مطالب را اگر فصلی از تاریخ قانون اساسی در ایران بدانیم، این فصل بسیار اطناب و اطاله یافت و حال آن که این همه هنوز، شاید، نیمی از این یادداشت‌هاست و اسناد دیگری هم چنان باقی مانده است. تاریخ قانون اساسی جمهوری اسلامی و حوادثی که به تدوین و تصویب آن انجامیده یکی از حکایت‌های خطیر و باریک دوران ماست که می‌بایست برای اقشار و اصناف و گروه‌های مختلف نیک شناسانده شود تا در آن غور و غوص کنند

۱. آیت الله منتظری در خاطراتشان درباره مجلس خبرگان اشاره‌های به حاج آقا مرتضی حائری کرده‌اند: «اصل ۱۱۵ به نحوی که تنظیم شده بود رای نیاورد، بعد ما دیدیم این درست نیست و عده‌ای از آقایان - از جمله مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری - را ناراحت کرد و به صورت قهر از مجلس بیرون رفتند ... بعد متن اصل یکصد و پانزدهم را که همین الان در قانون اساسی هست خواندم و رای آورد؛ بعد که به قم رفتیم آیت الله گلپایگانی از من تشکر کردند و خوشحال بودند که این اصل در قانون اساسی تصویب شده است. ... یکی از اعضای هیات رئیس آقای عضدی بود ... گفتند: «شش میلیون سنی در ایران است و شما چگونه آن‌ها را از این حق ممنوع می‌کنید» ... ولی از این طرف هم بعضی‌ها مثل مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری بودند که می‌گفتند بنویسید «مذهب حق اثنی عشریه» ... آیت الله آقای حاج آقا مرتضی حائری (ره) سر کلمه «حقه» معرکه گرفت که چرا این کلمه حقه را می‌خواهید نیاورید. ... منتظری، همان، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۳.

۲. که ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی (حافظ).

و به عنوان پرده‌ای از تاریخ و تجربت تاریخی در آن نیک بنگرند و از لحظات و نغمات آن عبرت بگیرند و از همین جهت است که تدوین چنین مجموعه‌ای تاریخی ضرورت بیشتری داشته است. اگر مجموعه این اسناد را بتوان روایتی از تاریخ قانون اساسی جمهوری اسلامی دانست، به تعبیر ابوالفضل بیهقی «طول و عرض» بسیار یافته است؛ «در دیگر تواریخ ... که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، اما من چون این کار پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند». دراز شدن این کتاب اگر خوانندگان را از خواندن ملالت افزاید «طمع دارم به فضل ایشان که مرا از مبرمان نشمرند، که هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد که آخر هیچ حکایت از نکته‌ای که به کار آید خالی نباشد»^۱.

هر مقاله و یادداشت و مطلبی که درباره قانون اساسی در روزنامه‌ها و مجلات منتشر شده زاویه و منظری از این موضوع را می‌نمایاند و فرصتی فراهم می‌کند تا خواننده بتواند این یادداشت‌ها را بخواند و در آن فرو رود برای آن که «گرد زوایا و خبایا» بگردد «تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند» و بتواند درباره هر یک از این حوادث، با فاصله‌ای که امروز از آن گرفته، داوری کند. برای ملتی که بخواد در تاریخ خود و کرده‌های گذشتگانش غواصی کند هر یک از این عبارات محل اعتبار و اندرز است «هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد که آخر هیچ حکایت از نکته‌ای که به کار آید خالی نباشد»^۲.

جمع آوری این اسناد و سامان دادن به آن کاری طاقت فرسا و دشوار بود، که نتوانسته‌ام به خوبی از عهده آن برآیم، اما گردآوردن این حجم از اسناد کوششی بود برای آن که می‌خواستم «داد این تاریخ به تمامی بدهم» و نقشی در گزینش مطالب نداشته باشم تا «به تعصبی و تزئیدی کشد» و در آن «زیادت و نقصان» کرده «و بدان آرایش آن خواسته»^۳ باشم. می‌دانم که آوردن تعابیری از ابوالفضل بیهقی درباره مجموعه‌ای از اسناد می‌تواند گزاف بنماید و این تعابیر فقط درباره تاریخی چنان که در این باره نوشته شود می‌تواند بجا باشد، اما از این رو این عبارات در این مقدمه فروغلتید و نشت کرد که در پس چنین کاری طرحی از چنان تاریخی پیش گرفته‌ام. تدوین این مجموعه کوششی است برای تمهید مقدمات تامل درباره قانون اساسی ایران به عنوان یک مفهوم و شرایط امکان آن. نظریه حقوق اساسی ایران به تدریج می‌بایست با فرونگریستن در این گذشته، به تعبیری که جواد طباطبایی درباره سهروردی گفته است، آینده آن را بدان بازپس دهد زیرا که نظریه حقوق اساسی ایران مسئول چنین گذاشته‌ای است.

تحلیل این یادداشت‌ها و مطالب در نوشته‌ها و رساله‌های تحقیقی و دانشگاهی زوایا و خبایای دیگر این مجموعه را آشکار خواهد کرد. گردآوردنده این مجموعه از هر گونه توضیحی درباره این اسناد پرهیز کرد چرا که هر ایضاح و تفصیلی درباره اسناد از مقصود و منظور این مجموعه بیرون بود و می‌توانست در آن اخلال و اشکال درست کند. بنابراین جز در مقدمه‌ی مجموعه و گاه در پاورقی،

۱. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، هرمس، ۱۳۸۷، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۲.

توضیحی درباره هیچ یک از اسناد نیاوردیم که به نوبه خود آگاهی هایی درباره برخی گروه‌ها و اشخاص است.

تدوین قانون اساسی، به دلیل ماهیت موضوعاتی که درباره آن بحث می‌کند، کاری خطیر و بزرگ است. این متن چون نقشه‌ای از حکومت آینده ترسیم می‌کند و درباره منابع و مراجع و تقسیم قدرت موازین و قواعدی تعیین می‌کند، اهمیتی سرنوشت ساز دارد و هر گونه اهمال و سستی درباره آن سرنوشت سوز خواهد بود. بنابراین به طور طبیعی، در زمانه تدوین و تنظیم آن، همه گروه‌ها و احزاب، در چنین سند حقوقی مهمی با تمام قوا و با شور و توانی تمام، ظاهر می‌شوند و زور آزمایی تام می‌کنند و می‌کوشند تا سهمی و نقشی تمام در آن داشته باشند. از همین جهت مجادلات شدید و غلیظی در باره مواد و موضوعات قانون اساسی در می‌گیرد و مطالب و مقالات سخت و زفتی نوشته و گفته می‌شود. هر قانون اساسی در میانه چنین مطالبی و چنان موازنه نیروهای سیاسی می‌بالد و سر بر می‌آورد؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز خارج از این قاعده کلی نیست. از این رو در این مجموعه نیز از این نوع نوشته های آتشین دیده می‌شود. همه این نوشته‌ها جزیی از تاریخ تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و زیر و بم آن هستند و این مجموعه بدون هر یک از این‌ها ناقص و ناتمام است و نمی‌تواند تصویری درست از آن روزها و مباحثی که حول این میثاق ملی در جریان بوده بازتاب دهد و بدون همه این اسناد نمی‌توان «داد این تاریخ به تمامی» داد. بنابراین درج «همه» این اسناد و مدارک در این مجموعه الزامی روش شناسانه و ناشی از درکی تاریخی از مسئله است. این مجموعه بدون هر یک از این اسناد و دسته‌ای از آن‌ها معیوب و نارساست و نمی‌تواند چنان روزها و لحظات پرشتاب و بی‌آرام و قراری را نمایندگی کند. بدون این دسته از یادداشت های باحرارت و آتشمزاج این مجموعه برخی از احوال پوشیده خواهد ماند و «شرط تاریخ تمامی» به جای نخواهد آمد.

۵. سپاسگزاری

در تکمیل این اسناد برادرم، سید محمد سلطانی، در تابستان سال ۱۳۹۳، که در آن ایام دانشجوی کارشناسی حقوق بود، یاری بزرگی کرد. در کتابخانه مجلس بیتوته کرد و بسیاری از این اسناد و مدارک را گرد آورد. پیش از مقابله و غلطگیری ابتدایی با کمک چند تن از علاقمندان و دانشجویان، بخشی از این اشکالات و اغلاط برطرف شد.

سرکار خانم پریوش رهبر اولین غلطگیری متن را انجام داد اما از آنجا که حجم مطلب بسیار بود در مراحل بعد سید امیرحسین سجادزاده بار دیگر متن را به دست گرفت. اما با همه همتی که در کار شد هنوز اشکالات و اشتباهات بسیاری در متن باقی بود در این مرحله دقت و حوصله و علاقه امیر حمیدی یکی دیگر از جوانان دوستدار سرگذشت قانون اساسی بسیاری از اشکالات باقی مانده را رفع کرد. امیر حمیدی در این مرحله برخی اسناد ناقص را مقابله و با مراجعه به آرشیوهای موجود از جمله آرشیو دانشگاه منچستر کاستی‌های باقی مانده را کامل کرد و سپس پیشنهاد حذف برخی دیگر را داد که نامربوط یا تکراری به نظر می‌رسیدند. در این مرحله بار دیگر این اسناد را به دست گرفتم و کوشیدم تا زوائد آن را برگیرم و اشکالات باقی مانده را رفع کنم. پس از این مرحله بار دیگر متن را

یکبار بطور کامل و به دقت خواندم و اغلاط و اشتباهات و افتادگی های متن را یادداشت کردم و سپس نمایه های این مجموعه را تعیین کردم. در این مرحله نیز حوصله و علاقه احمد پورشعبانعلی در تصحیح اغلاطی که استخراج کرده بودم و تدوین و تنظیم نمایه ها کمک شایانی کرد تا این مجموعه به شکل کم اشکال تری به دست علاقمندان برسد. پس از این مرحله بار دیگر در روزهای پیش از آغاز تابستان ۱۳۹۸ دست به کار آخرین ویرایش و تنقیح متن شدم تا اشکالات باقی مانده مانند نقص و افتادگی هایی که در برخی اسناد بود و هم چنین نامه ها و یادداشت ها و اسناد تازه ای که بدست آمده بود را به متن اضافه کنم. این مرحله نیز به نوبه خود بسیار وقت و دقت می طلبد تا چنین کاری با حجم زیادی که داشت بتواند با نقص کمتری به نتیجه برسد. در این زمان مطالب روزنامه انقلاب اسلامی نیز به مجموعه افزوده شد. به علاوه در این هنگام، در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس و کتابخانه ملی، به متن برخی کتابچه ها و جزواتی که مستقلاً درباره بررسی پیش نویس قانون اساسی نوشته شده بود دست یافتم که در زمره مهمترین نوشته ها درباره پیش نویس قانون اساسی هستند. در بازخوانی و مقابله این دسته اخیر هم خانم ها محدثه تعظیمی فر، مهدیه فیروزی، فاطمه یزدی و آقایان محمد نوروزی و علی رجبعلی زاده که جملگی از علاقمندان و دوستداران حقوق عمومی و تاریخ مشروطه خواهی هستند، دستبازی و همکاری کردند. همه این پیگیری ها در تابستان ۱۳۹۸ نتوانست این مجموعه را برای انتشار آماده کند و ناگزیر با شروع سال تحصیلی ادامه کار به بهار و تابستان آینده واگذار شد. در تابستان ۱۳۹۹ با مراجعه دوباره به متن و تهیه فهرست مطالب و تنقیح و ویرایش برخی یادداشت ها توانستم این مجموعه را به ناشر بسپارم. بر خود فرض می دانم که از مدیران شرکت سهامی انتشار سپاسگزاری کنم که استقبال از انتشار این مجموعه انگیزه سامان دادن به آن شد.

۶. نمایه ها

برای استفاده بهتر از این مجموعه نمایه هایی تهیه شده است. این نمایه ها به تدریج و با مطالعه تک تک اوراق این مجموعه انتخاب شده است. نمایه مفاهیم مهمترین کلید ورود و فهم اهمیت این مجموعه است از نظر گذراندن این نمایه، که حاوی مفاهیم کلیدی هر نوشته این مجموعه است، نشان می دهد که نویسندگان هر یک از مقالات از چه دریچه ای به موضوعات می نگریسته اند و چه وجوهی از قانون اساسی برای ایشان اهمیت داشته است. نمایه مفاهیم ساده ترین و سریع ترین راه ورود به جهان فکری نویسندگان این مقالات است و به فراخور تحقیقاتی که خوانندگان دنبال می کنند ابزار مناسبی برای دسترسی سریع به مطالبی است که با موضوع پژوهش های ایشان مرتبط است. گستردگی مفاهیمی که در این نمایه دیده می شود نشان دهنده وسعت مشارکت گروه ها و طبقات و اصناف جامعه و دیدگاه های متنوعی است که در انقلاب شرکت داشتند. یکی از فواید نمایه ها خصوصاً برای چنین مجموعه ای نشان دادن فراوانی مفاهیم و واژگانی است که گویای فکر رایج و غالب و زبان حاکم در آن هنگامه بوده است. فراوانی برخی کلمات و عبارات گویای وضعیت فکری جامعه و توقعاتی است که از قانون اساسی پیش رو داشته است.

از آنجایی این مجموعه و نوشته های مندرج در آن از یک سو متنی متعلق به همه اصناف و اقشار جامعه است مراجعه کنندگان به آن از مناظر مختلف یا برای تحقیق و پژوهش و یا بعنوان شهروندان

کتابخوان به آن رجوع خواهند کرد و لذا ممکن است خواسته باشند برخی کلید واژه‌های خاصی را در آن جستجو کنند به همین دلیل کوشش شده است علاوه بر الفاظ و مفاهیم خاصی که بنابر طبیعت این مجموعه در آن به فراوانی یافت می‌شوند مفاهیم حقوقی، سیاسی، اقتصادی، دینی و ... هم چنین برخی مفاهیم و واژگان دیگر نیز بر فهرست نمایه مفاهیم افزوده شود تا امکان استفاده سریعتر از آن را برای علاقمندان فراهم کند بنابراین کثرت درآیندهای نمایه مفاهیم از این روست.

در نمایه مفاهیم شماره اصول پیش نویس قانون اساسی هم آورده شده تا چنانچه محققان علاقمند باشند مباحث طرح شده درباره هر یک از اصول پیش نویس را در متن این مجموعه جستجو کنند به سادگی بتوانند به مقالات و یادداشت‌ها مراجعه کنند و مطالب مورد نظر خود را بیابند. بنابراین شماره‌های موجود در نمایه مفاهیم اشاره به شماره اصول پیش نویس های سه گانه قانون اساسی می‌کند.

اسامی نامزدهای مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی نیز در ضمائم این مجموعه آمده است. این اسامی مطابق فهرستی است که در روزنامه‌ها منتشر شده. با دقت در اسامی می‌توان فهمید که فهرست منتشرشده فهرست نهایی احزاب و گروه‌های مختلف نبوده و بعدها تغییر کرده است^۱ چرا که تعدادی از اسامی از حوزه‌های مختلف بعنوان نامزد معرفی شده بودند. همان طور که از کثرت اسامی بدست می‌آید گروه‌های انقلابی بسیاری در این انتخابات فعال شده و نامزدهایی معرفی کرده بودند و این موضوع خود نشان‌دهنده شور و هیجان و مشارکت شهروندان است. از سوی دیگر انتشار اسامی نامزدها در این مجموعه می‌تواند به تحقیقات در این حوزه کمک کند.

یکی از ضمائم این مجموعه فهرست اسامی شرکت‌کنندگان در انتخابات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی است. تهران ۱۰ نماینده در این مجلس داشت که همگی از فهرست معروفی که حمایت روحانیت را داشت انتخاب شدند و با فاصله بیش از یک میلیون رأی نفر یازدهم به بعد انتخاب شدند. فهرست نامزدهای مجلس خبرگان به عنوان یکی از اجزاء مهم این مجموعه آورده شد تا بتواند تصویر روشن تری از حوادث و دسته بندی های سیاسی و اشخاص فعال در این عرصه بدست دهد تا خوانندگان بتوانند با دقت در این اسامی و گروه‌ها تصویر کامل تری از بحث پیدا کنند.

در این مجموعه، تنها تعدادی از مهمترین روزنامه‌ها و مجلات برای یافتن مطالب و یادداشت‌هایی که درباره قانون اساسی نوشته شده بودند بررسی و بازبینی شده‌اند و نه همه نشریاتی که در آن زمان منتشر می‌شده‌اند. نشریات و روزنامه‌هایی که در این مجموعه آمده عبارتند از: کیهان، اطلاعات،

۱. ناصر کاتوزیان در این باره در خاطراتش می‌نویسد: «آیت الله موسوی اردبیلی با تلفن به من اطلاع دادند که شما از سوی جامعه روحانیت مبارز کاندید نمایندگی خبرگان شده‌اید. ... دلیل آن را جويا شدم. ایشان ضمن قدردانی از زحماتی که در تهیه پیش نویس نخستین داشته ام، اظهار کردند که جامعه روحانیت به صلاحیت و حسن نیت شما اعتقاد دارد و پذیرش آن تکلیف ملی و شرعی است و ما نام شما را در زمره کاندیداهای خود اعلام کرده ایم. این نکته را هم اشاره کردند که ممکن است در خلال مبارزه های انتخاباتی و تبلیغ کاندیداها تغییراتی در لیست منتشر شده داده شود. ... در آخرین تحولات، جامعه روحانیت مبارز جای مرا به دیگری داد.» کاتوزیان، ناصر، زندگی من، تهران، سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۹۰ و ۱۹۲.

۷۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آیندگان، انقلاب اسلامی، جنبش، تموز، بامداد، ایرانشهر، پیغام امروز، تهران مصور، پیک خجسته (نشریه‌ی سیاسی خلیج فارس)، هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، مجله امید ایران، خراسان و هم چنین کتابچه‌ها و جزواتی که مستقلاً درباره نقد و بررسی پیش نویس قانون اساسی نوشته شده اند. بنابراین این مجموعه به هیچ وجه بی نقص و کامل نیست. انتظار برای کامل شدن همه این مجموعه در این مرحله، بی تردید انتشار آن را بیش از این به تاخیر می انداخت، بنابراین در این مرحله تصمیم گرفتیم تا آنچه را که تاکنون فراهم شده منتشر کنیم و اگر توفیق یار و عمر باقی بود مجلدات بعدی این مجموعه را پس از این به علاقمندان به سرنوشت قانون اساسی تقدیم می کنیم. مجلات و روزنامه های دیگری که خارج از این مجموعه هستند در مجلدات بعدی «اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» منتشر خواهند شد. هم چنین ممکن است مطالبی درباره قانون اساسی در آن زمان گفته و نوشته شده و در جایی ثبت و ضبط باشد که تنها کسانی که خود دست اندر کار نوشتن و انتشار آن بوده اند از وجود چنان اسناد و مطالبی باخبر باشند؛ از این رو از همه کسانی که از وجود چنین مدارک و اسنادی اطلاع دارند درخواست می کنم تا اسناد و مطالب مربوط را به نشانی رایانامه snsoltani@gmail.com یا به نشانی پستی: قم، پردیس فارابی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق ارسال کنند تا در ویراست های آتی این کتاب اصلاح و تکمیل شوند.

این مجموعه پیش تر توسط دبیرخانه مجلس خبرگان جمع آوری شده اما به هر دلیلی منتشر نشده و تا آن جایی که اطلاع دارم یک نسخه از آن در کتابخانه مجلس خبرگان در قم، با رعایت ملاحظاتی، در دسترس محققان است. از جمله دلایلی که حتی پس از اطلاع از انجام چنین کاری به انتشار این مجموعه و ادامه تحقیقاتی که دهه‌ای قبل شروع کرده بودم ترغیب و تشویق شدم این بود که گردآوری و تدوین چنین اسنادی می بایست از جانب دانشگاهیان و محققان مستقل انجام شود تا خوانندگان اطمینان یابند که اسناد صرفاً از نگاه خاص گردآوری نشده اند بلکه معیار و ملاک گردآوری و تدوین مجموعه اهمیت تاریخی مطالب بوده است و بدین ترتیب اطمینان یابند که همه اسناد صرف نظر از محتوای آن ها گردآوری شده اند.

در دوران شیوع کرونا فرصت بیشتری دست داد تا این متن را نهایی و منقح کنم؛ هر چند تعطیلی کتابخانه ها مانع از این شد که بتوانم برخی نواقص باقی مانده مقالات و یادداشت ها را رفع کنم. به هر حال اکنون این مجموعه با برخی نواقص و اشکالات منتشر شده است. امیدوارم اگر این مجموعه بخت چاپ دیگری یافت بتوانم هم کاستی های این بخش را رفع کنم. به هر حال دفترهای دیگر از این مجموعه در ادامه این کار منتشر خواهد شد که امیدوارم بزودی با گشایش کتابخانه ها ممکن شود.

به یاد مادر:

در کلام آخر از خوانندگان رخصت می خواهم تا به احترام «نخست آموزگار» و آن که «هستی من ز هستی اوست» و به پاس حدیث مهر و به حرمت عشقی که به پای ما ریخت، چیزی عرض کنم: روزهای تدوین نهایی این متن مصادف شده است با بیماری و در بستر افتادن آن باغبان؛ که تن تکیده و رگ گسسته رو به بی نهایت نهاده. در این ایام هیچ چیزی نمی تواند مرا از یاد خیال و خاطرات

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۷۱

پرستار خردی‌ام و حریم قدس او فارغ کند و اگر هم دست به کاری می‌برم به آن امید است که ادامه «صد قصه عشق» باشد که مدام بر زبان داشت. بانویی که «از میان شهر خویش آمد به جستجوی من و سرنوشت من» و در برابر تندباد حوادث و ناملايمات زندگي ايستاد و به فرزندانش «نظام و امن» داد. مادرم، زنی توانا، با هوش و به غایت دانش دوست بود و هر چه داشت، تا آخرین انگشتی، در راه آموزش فرزندان داد. سحرخیز، سخت‌کوش و بسیار کم‌سخن بود. دوست داشتم به جای نوشتن این عبارات در صدر این مجموعه نام او را می‌نهادم و این دفتر را به او تقدیم می‌کردم؛ اما او خود ما را آموخته بود که مصالح نوعی را نباید با مسائل شخصی سودا کرد. اگر این مجموعه فایده‌ای برای خوانندگان داشته باشد و آنان این کار را سودمند یافته باشند آنگاه از ایشان تقاضا دارم تا به یاد آن بانو فضا را عطرآگین کنند.

تهران - مرداد ۱۳۹۹

۷۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

طرح قانون اساسی جدید دور ریختنی است^۱ غلامحسین ساعدی

دست نگاه دارید، قانون اساسی را این چنین نمی‌شود نوشت، نه قانون اساسی که نوشتن یک مقاله و حتی یک نامه‌ی خصوصی. بیشتر از این‌ها دقت و وسواس لازم دارد به نظر نمی‌رسد که تنها شتاب‌زدگی نویسندگان ناشناخته باعث شده باشد که چنین طرح مغشوشی تهیه شود، با اندک تعمق می‌توان دریافت که تعمدی در کار بوده و نویسندگان سعی کرده‌اند نقطه‌نظرهای عقیدتی خود را در هر جا که ممکن است، در هر ماده یا تبصره‌ای جا بدهند.

بعد از تدوین قانون اساسی انقلاب مشروطیت با همه‌ی دقتی که در پرداخت آن شده بود متوجه شدند که امکان اجرایی ندارد؛ و به‌ناچار مجبور شدند متممی هم بر آن بیفزایند، با وجود همه‌ی این‌ها دیدیم که اربابان قدرت چگونه و هر جا که مایل بودند با استناد به همان قانون و تعبیر و تفسیر ماده و تبصره‌ها، محلی برای خودکامگی خود پیدا کنند؛ و آنچه در طول دوران «مشروطیت» به‌عنوان ضابطه وجود داشت نام بی‌مسما و دهان‌پرکن «قانون اساسی» بود که به خاطر پذیرفتن سلطنت تشریفاتی چه‌ها که به روز مردم نیامد و زندگی چند نسلی را چه سان به تباهی کشید و سیاه کرد و آخر سر مردم با دادن چه قربانی‌هایی توانستند قانون اساسی مشروطیت را باطل و بی‌اثر کنند.

نکته اینجاست که اگر این طرح پیشنهادی، یا طرح دیگری شبیه این، با یک چنین طرز فکری به نام قانون اساسی به تصویب رسد، باز روز از نو، روزی از نو، دوباره دوران تاریک دیگری بر حیات مردم سایه خواهد افکند و بن بست‌های فراوانی را به وجود خواهد آورد که به علت بی‌توجهی به نیازهای زمان در تک‌تک اصول این طرح به‌وضوح دیده شود و لابد برای تعویض این قانون و به دست آوردن حقوق اساسی انسانی به انقلاب دیگری نیاز خواهد بود و هم‌چنین به قربانی‌های فراوان دیگری.

در تدوین این طرح مسلم است که به قوانین اساسی هیچ کجای دنیا توجه نشده است، منظور الگو و گرت‌برداری از قوانین دیگران نیست بلکه حداقل فایده یک چنین توجه و عنایتی این بود که به

۱. آیدگان، شنبه، ۵ خرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۵۹، ص ۸

اهمیت عظیم کار پی برده می‌شد وای بسا نکات بسیار ظریف که از چشم خیلی‌ها ممکن است پنهان مانده باشد که آشکار و عیان می‌گشت. طراحان این پیش‌نویس یک مسئله را پاک از یاد برده‌اند که اگر خدای ناکرده حکومت جباری به وجود بیاید با تعبیر و تفسیر نکات «اخلاقی» همین قانون اساسی چگونه می‌تواند حتی پاک‌ترین و مؤمن‌ترین مسلمان‌ها را با برجسب ضد مذهبی و ضد شرعی به نابودی بکشاند. یادتان باشد که همیشه امکان روی کار آمدن مستبدان و خودکامگان امر محالی نیست و همین ممکنات است که دقت و وسواس بیش‌ازحد لزوم را ایجاب می‌کند. بگذریم از مقدمه این طرح که کاملاً زائد و بی‌اهمیت است، نه مشکلی را می‌گشاید و نه اصلاً به قانون اساسی ربطی دارد.

جز مشتی پندواندرز کلی و حرف و سخن‌هایی که هیچ تعریف و معنی دقیقی ندارد مانند این جمله که: «مدیران منتخب جامعه بدانند که... باید همواره در طریق حق گام بردارند.» یا نقل قولی که معلوم نیست از کیست و می‌گوید: «... آن قوم خویشتن خویش را با گام نهادن در مسیر کمال دگرگون سازد.»

به هر صورت «طریق حق» و «مسیر کمال» آن‌چنان کلی و بی‌حدومرز است که همه می‌توانند ادعا کنند در طریق حق گام می‌زنند و در مسیر کمال پیش می‌روند و یا می‌شود ادعا کرد که این آدم یا آن آدم از طریق حق خارج شده و به‌جای مسیر کمال در مسیر زوال افتاده است. اما مهم، اصول مطروحه است که روح تمام آن‌ها کاملاً ذهنی و اخلاقی است و روشن است که موازین اخلاقی هیچ‌وقت نمی‌تواند ضوابط مشخصی داشته باشد و اصولاً به اصطلاح عامیانه اکثر اوقات خیلی هم آب برمی‌دارد.

چنان‌که با صراحت کامل در اصل یازده که درباره‌ی خانواده است آمده است که: «انقلاب اسلامی کوشش دارد تا در درون این کانون اخلاق را جانشین حقوق کند.» اول باید پرسید چگونه می‌شود و چرا باید حقوق نباشد و چگونه می‌شود اخلاق را جانشین حقوق ساخت و تازه از کجا و از چه راهی با پند و اندرز؟ با دعا و ثنا؟ با رمل و اسطرلاب؟ این اصرار بر ارزش‌های اخلاقی از همان اصل اول به عیان دیده می‌شود. مثلاً «اصالت و مسئولیت انسان» منظور اصلاً روشن نیست و می‌شود پرسید اصالت انسان چیست؟ و یا عدم اصالت انسان کدام است. فرهنگ استعماری را همه می‌شناسند، اما «استثمار فرهنگی» چیست و چه معنی می‌دهد یا «همبستگی ملی» که یک ترکیب دستمالی شده‌ای است که تمام دولت‌های استبدادی گذشته، هر کدام به نحوی سنگ آن را به سینه می‌زدند. یادتان باشد که دارید قانون اساسی می‌نویسید، نه قطعات ادبی و تهییجی. نکته‌ی چشم‌گیری که در اصل اول است اینکه تلویحاً سرمایه‌داری و وجود طبقات پذیرفته‌شده و فقط اشاره رفته به «از بین بردن فساد طبقاتی» و «زدودن آثار اخلاقی فساد سرمایه‌داری غیر مشروع.» انگار سرمایه‌داری مشروع کاملاً منزّه است و امکان ندارد که فساد از آن مترتب شود. همچنین از بافت این جملات چنین مستفاد می‌شود که ویژگی‌های طبقاتی یا حتی سرمایه‌داری غیر مشروع ممکن است عکس فساد را هم داشته باشد و این محاسن کدام است و در صورت وجود چنین محاسنی لابد باید به تقویت آن‌ها پرداخت حالا شاید مته به خشخاش گذاشتن باشد که پرسیده شود پس چه شد شعار جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی که در

روزهای بعد از پیروزی انقلاب دائم ورد زبان صاحبان کنونی بود؟ یا در اصل ۶ شعار جمهوری اسلامی آمده است. شعار که قانون نمی شود که یک شعار کاملاً اخلاقی چگونه می تواند یکی از اصول عمده یک قانون اساسی باشد.

یا در اصل ۲۱ آمده است که: «زبان رسمی کشور فارسی است و نیز خط رسمی فارسی است.» در قانون اساسی مشروطیت از زبان رسمی کشور سخن نرفته است. چرا که کشور ایران دارای زبان واحد نیست، هم چون فرانسه یا انگلستان و این نکته بسیار باریک را نویسندگان قانون اساسی مشروطیت دریافته بودند و در نظر داشتند. با این اصل دقیقاً زبان خلق های ایران نادیده گرفته شده و ادامه ی این رفتار ادامه همان راه و روش رژیم گذشته است که نوشتن یک کلمه آذربایجانی یا کردی جزو گناهان کبیره محسوب می شد و بدین وسیله نه تنها از رشد و توسعه ی فرهنگ ملیت ها جلوگیری می کرد که مدام سرکوب هم می کرد؛ و تازه خط فارسی چیست؟ اگر منظور خط فعلی است که در واقع عربی است و اگر دقت بیشتری می کردند می نوشتند خط عربی. تازه چرا باید با تصویب یک اصل در قانون اساسی همه ی درها را به روی بسیاری از تحولات که احتمالاً ممکن است در آینده ضرورتش روشن شود، ببندیم. با حروف فعلی عربی، مشکل می شود زبان آذربایجانی را ضبط کرد. شاید در آینده ادبیات مکتوب آذربایجانی تا آنجا رشد کند که نسل های بعدی لازم بدانند خط را تغییر دهند و حروف لاتین را برای نوشتن انتخاب کنند چگونه به خود اجازه می دهید که سرنوشت نسل های آینده را نیز پیشاپیش تعیین کنید؟

در اصل ۲۸ آمده که «در هیچ مسکنی نمی توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر با اجازه ی کتبی دادستان در آن موارد خاص.» موارد خاص؟ ترسناک است، زیاده از حد ترسناک است مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد. «در آن موارد خاص» یعنی چی؟ چرا روشن نمی کنید.

آیا به جرم داشتن عقیده ی سیاسی؟ به جرم خواندن کتاب؟ یا شرکت در یک حزب یا گروه؟ در اصل ۳۰ از «کتب ضلال» اسم برده می شود. اگر منظور همان کتب ضاله باشد که دقیقاً هم همان است که مورد نظر رژیم استبدادی پهلوی هم بود. پس برای چه انقلاب شده؟ رژیم گذشته هر کتابی را که فکر و اندیشه و عقیده ی تازه ای داشت جزو لیست سیاه کتب ضاله قرار می داد، نوشتن و چاپ کردن و خواندن و داشتن آن را بدون هیچ دلیل و منطقی ممنوع می کرد. آیا برای فرزندان از بند رسته وطن، باز هم توطئه ای در کار است؟ در اصل ۴۲ شکنجه ی بدنی قدغن شده، بسیار عالی است، ولی حدود و قصاص از این اصل مستثنا گشته. مگر حد زدن شکنجه نیست. شکنجه در ساواک همیشه برای اعتراف گرفتن نبود. بسیاری اوقات شکنجه به خاطر شکنجه بود. حد و قصاص هم شکنجه است، منتهی مشخص و معین. اگر این قانون می خواهد با توسل به اخلاق، جامعه را اصلاح کند، چرا حربه ی حدود و قصاص را پیش می کشد؟ حدود و قصاص جزو اخلاق است یا جزو قوانین؟ پس قانون اساسی در عین حال از قوانین نیز (به ظاهر قوانین شرعی) حاضر است استفاده کند، یعنی از اخلاق و قوانین برای برآورده شدن عقاید نویسندگان حداکثر استفاده شده است. این چند مورد فقط اشارات کوچکی بود به اینکه در تدوین این پیش نویس چه آشفتگی ها و شتاب زدگی ها وجود داشته. بحث نه تنها درباره ی تک تک اصول که حتی در مورد تک تک لغاتی که به کار رفته ضروری و الزامی است و رأی همگان را می طلبد.

انقلاب ایران که تمام دنیا را متحیر و متعجب ساخته را نباید گذاشت که با تدوین یک قانون اساسی ناقص الخلقه، متحجر و درعین حال نیم‌بند. تمام دنیا را به تعجب وا دارد. قانون اساسی ایران باید مترقی‌ترین و انسانی‌ترین و دقیق‌ترین قانون اساسی دنیا باشد و در نوشتن و تدوین آن نه تنها تمام احزاب و گروه‌ها و تمام افراد صاحب صلاحیت، بلکه تمام مردم عادی نیز نظر بدهند. قانون اساسی ما که از نظر زمانی و تقویمی آخرین قانون اساسی دنیاست باید از تمام قوانین اساسی دیگر دنیا انسانی‌تر باشد. همچنین مایه‌ی افتخار نسل‌های بعد نه مایه‌ی سرافکنندگی و درگیری و آخر سر توسل به مبارزه و خون‌ریزی.

با این حساب با صراحت و شجاعت کامل باید گفت: قانون اساسی را نباید و نمی‌شود به یک چنین بینشی محدود و بی‌اطلاعی و شتاب‌زدگی نوشت. دست نگه‌دارید.

تبلیغ هر مذهب باید آزاد باشد^۱

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق پیروان مذاهب، با انتشار هدفنامه‌ی خود، اعلام موجودیت کرد. در این هدف نامه آمده است: با توجه به اعتقاد به اصول مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و بخصوص اصول زیر که می‌گوید:

- «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد».

- هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است و هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به‌طور خصوصی یا به‌طور عمومی برخوردار باشد.

- «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد».

جمعیت دفاع از آزادی و حقوق پیروان مذهب ضمن تأیید بر استقلال و آزادی ایران زمین و بر مبنای دفاع از حقوق پیروان مذاهب رسمی کشور بر اساس خواسته‌های اولیه زیر اعلام موجودیت می‌کند:

۱. کار نگرفتن لفظ «اقلیت» برای مذاهب و جایگزینی آن با کلماتی نظیر «برادران»، «هم‌میهنان» یا «ایرانیان» در قوانین و رسانه‌های عمومی.

۲. عدم تبعیض مذهبی از لحاظ حقوق اجتماعی، سیاسی برای پیروان مذاهب.

۳. عدم تبعیض مذهبی در احراز مشاغل دولتی، غیردولتی، قضائی و نظامی.

۴. آزادی استفاده از زبان و خط برای پیرو مذاهب (در نشریات، اجتماعات و پخش برنامه از رادیو و تلویزیون و غیره).

۱. آیدگان، تاریخ ندارد.

۵. آزادی کامل برای پیروان مذاهب در نوع پوشش و اجرای مراسم مذهبی و سنتی.
 ۶. آزادی کامل برای پیروان مذاهب در تبلیغ و شناساندن و دفاع از اصول مذاهب خود چه از لحاظ تشکیل اجتماعات، درج در مطبوعات با پخش از رادیو و تلویزیون.
 ۷. احترام گذاشتن به اجرای مراسم مذهبی و سنتی و آداب و رسوم هر مذهب.
 ۸. پخش مراسم مذهبی و سنتی هر مذهب از رادیو و تلویزیون کشور.
 ۹. در صورتی که قوانین شرع یک مذهب منشأ قوانین کشوری باشد، قوانین شرعی و اجتماعی هر مذهب برای پیروان آن مذهب باید قابل اجرا باشد.
 ۱۰. حق دفاع از شئون مذهبی و تحت تعقیب قرار دادن مفتتری در صورت وارد آوردن اتهام به مبانی مذهبی و سنتی پیروان هر مذهب.
 ۱۱. احترام گذاشتن به مالکیت کلیه تأسیسات عمومی و اماکن آموزشی و مذهبی پیروان هر مذهب.
 ۱۲. آزادی کامل در نحوه اداره و سرپرستی و تدریس تعلیمات دینی در مراکز آموزشی متعلق به پیروان هر مذهب.
 ۱۳. آموزش و پرورش عمومی و مواد مندرج در کتب درسی نباید در جهت تبلیغ سوء یا رد مبانی یک مذهب باشد.
 ۱۴. آزادی در تأمین و مصرف خوراک و نوشیدنی از هر نوع که برای پیروان مذاهب مجاز و مطلوب باشد.
- جمعیت ایران دفاع از آزادی و حقوق پیروان مذاهب —

سیری در متن پیشنهادی قانون اساسی^۱

احمد بیرشک

در صدد بودم که به تفصیل درباره‌ی متن پیشنهادی قانون اساسی اظهار نظر کنم ولی در اطلاعات روز پنجشنبه بیستم اردیبهشت خواندم که متن کامل و رسمی طرح قانون تا دو هفته‌ی دیگر منتشر خواهد شد پس بهتر دانستم که اظهار نظر مفصل را به آن زمان محول کنم. اما اکنون سه نکته را یادآور می‌شوم، باشد که سودمند افتد، حقیقت آنکه شاید این تذکارها و آنچه بعد خواهد آمد در حکم حکمت به لقمان آموختن و کاری عبث، جلوه کند، ولی من از دوره‌ی نوجوانی با این گفته لافونتن شاعر و به نظر من حکیم فرانسوی خو گرفته‌ام که «چه بسا اوقات که آدمی به کوچک‌تر از خود نیاز دارد» و به این حکمت دل‌بسته‌ام که دوست می‌گوید گفتم، دشمن می‌گوید می‌خواستم بگویم.

نکته‌ی اول این است که انشای قانون دقتی خاص می‌خواهد و با انشای ادیبانه و لفاظی و عبارت‌پردازی تفاوت بسیار دارد. عبارت‌های قانون، خاصه قانون اساسی که مادر همه‌ی قوانین و

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۱۰ خرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۶۴، صص ۸ و ۱۱.

راهنمای قانون گذاران بعدی خواهد بود، باید جامع و مانع باشند؛ یعنی نه کلمه‌ای بیشتر و نه کلمه‌ای کمتر از آنچه لازم است داشته باشند؛ و باید چنان صریح و روشن باشند که اگر نه هیچ، هر چه ممکن است کمتر نیاز به تفسیر پیدا کنند. متن قانون اساسی کنونی ما جز آنچه مربوط به مقام و حقوق سلطنت است؛ و به اقتضای زمان و شاید هم به اقتضای خوی رهبر پرور ما، چاپلوسانه و تملق آمیز است، بقیه تا حدی خوب است، به نظر من انشای قانون مدنی ما، جز در مورد استفاده بیش از حد لزوم از واژه‌های عربی، به آنچه لازمه‌ی انشای قانون است به اندازه‌ی کافی نزدیک است. در طرحی که از قانون اساسی آینده‌ی ما منتشر شده این صنعت یا هنر، مطلقاً مورد عنایت نبوده است. امید که به این امر بسیار ضروری توجه گردد.

نکته‌ی دوم مربوط به حقوق افراد است که انتظار داریم مطابق آنچه در اعلامیه‌ی حقوق بشر برای افراد منظور است عیناً در قانون اساسی جدید محفوظ گردد. در اینجا به عنوان معترضه مطلبی را می‌آورم و من کمی با عدم توجه است در وضع کنونی ما از طرف یک اکثریت مذهبی صرف که با کمال تأسف خراج خود را از دیگران، با منحصر ساختن صفت مسلمان برای خود و مضایقه‌ی آن از سایر مسلمانان، سوا کرده‌اند (برای نمونه توجه شود به تقسیم‌بندی دانشجویان در بعضی از دانشگاه‌ها به دانشجویان مسلمان و دیگران).

می‌خواهم به هم‌میهنان و هم‌دینان عزیزم یادآور شوم که وجود مثنی خواهران و برادران متمایل به عقاید دست چپی یا گروهی ایرانیان غیرمسلمان به هیچ‌روی برای جامعه‌ی ما مایه‌ی خطر نیست، بلکه آنچه خطرناک است نبودن دموکراسی و دور شدن از روح مساهله‌ای است که از تجلیات بارز دین مبین ما است. برای ملت ایران که اکثریت قاطع آن مسلمان است به شرط مراعات قواعد عدل اسلامی و اصول دموکراسی خطر کمونیسیم در میان نیست و وجود دارندگان عقاید مختلف خطری ایجاد نمی‌کند به شرط آنکه آنان را در اظهار عقیده و مسلک و داشتن حزب و تلاش برای فرستادن نماینده به مجلس‌های قانون‌گذار و شوراهای مختلف آزاد گذاریم. در بسیاری از کشورها حزب کمونیست هست و خیلی قوی است اما چون اکثریت ندارد کاری نمی‌کند جز اینکه نقش دریچه‌ی خطر در ماشین بخار را ایفا می‌نماید، برای معدودی غیرمسلمان نیز همین حکم جاری است؛ اما اگر جلو آزادی عقیده و دین گرفته شود کار به ناچار به زیر زمین می‌کشد و در ملتی که یکپارچه انقلابی درخشان کرد نفاق پیدا می‌شود. این است خطر.

اینکه در اصل ۵۸ طرحی که انتشار یافته، شرط شده است که نمایندگان مجلس چپ‌گرا یا راست‌گرا نباشند مخالف اصل آزادی عقیده و اصل آزادی مسلک‌های سیاسی است، هم برای انتخاب‌کننده که نمی‌تواند به هر کس بخواهد رأی دهد و هم برای انتخاب شونده که نمی‌تواند از آزادی عقیده برخوردار باشد. شرط داشتن معلومات سیاسی برای نمایندگان نیز اندکی به طنز شبیه است، زیرا که یا باید انتخاب‌کنندگان جلسه‌ی امتحان تشکیل دهند (!) یا محافل خاصی صاحبان معلومات سیاسی را معرفی کنند و مردم به آنان رأی دهند.

اما نکته‌ی سوم مربوط به اصل ۱۰ است و راجع به آموزش و پرورش (امری که نگارنده حقیر ۵۲ سال از عمر خود را در راه آن قدم زده است). در این اصل تحصیلات ابتدایی «فریضه»‌ای شناخته شده که «دولت وظیفه دارد وسایل اجرای این تکلیف ملی را در سراسر کشور فراهم آورد».

ایرادی که به نظر من وارد است این است که با تردید نبودن در مردود بودن بسیاری از اعمال حکومت گذشته، بخصوص رواج نادرستی و ظلم و بی‌توجهی به مصالح ملی و سلب آزادی‌های فردی، گمان نمی‌کنم قرار باشد که کارهای مثبت آن دوره نفی شود، یکی از آن جمله که در اینجا مورد بحث نیست مقررات مربوط به سپاه‌های دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی و خدمات سپاهی دختران است که در راه خدمت به جامعه گام‌هایی مثبت بوده‌اند و فقط باید به رفع نقص‌های آن‌ها همت گماشت نه به نفی خود آن‌ها. «اصل که گفت، بنگر که چه گفت» نباید به طاق نسیان گذاشته شود. برگردم به اصل سخن، وقتی که در حکومت گذشته، با همه‌ی نامردمی که داشت، تحصیلات تا پایان دوره‌ی راهنمایی، یعنی یک دوره‌ی هشت‌ساله، «تکلیف» شناخته‌شده بود قابل قبول نیست که در حکومت مردمی جمهوری اسلامی تکلیف هشت‌ساله به «فریضه» پنج‌ساله تنزل کند.

دیگر آنکه شأن قانون اساسی ورود در جزئیات نیست، قانون باید حق تعلیم رایگان را برای همه‌ی فرزندان ایران بشناسد. بعد دولت به تناسب توان مادی و معنوی به تدریج، مثل بسیاری از کشورهای پیشرفته، آن را تا حد متوسطه بالا خواهد برد.

ایراد دوم نقصی است نسبت به همین امر در قانون اساسی کنونی. در اصل نوزدهم متمم قانون اساسی مصوب هفتاد و اندی سال پیش مقرر است که «تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود». ملاحظه می‌شود که در این عبارت مختصر و مفید تکلیف را حتی برای مدارس ملی (غیردولتی) معین کرده است؛ و مدارس ملی در طول این هفتاد و چند سال منشأ خدمات زیاد به آموزش و پرورش جامعه‌ی ایرانی شده‌اند و برخی از آن‌ها در سطحی بوده‌اند و هستند که هر چند در حقیقت کافی نیست، موجب غبطه‌ی بسیاری از افراد شده و بارها کمر به نابودی آن‌ها بسته‌اند اما هر بار با توجه به خسروانی که عاید جمع خواهد شد توفیق کامل حاصل نکرده‌اند. بار آخر تصمیم دولت گذشته از ۱۳۵۳ به بعد بود که مصمم به اضمحلال تدریجی این مدارس شدند و این، همانطور که نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری در آخرین بیانات رادیوتلوویزیونی خود تصریح کرد، کار استبداد بود که می‌خواست مردم را یک‌باره به هیچ بگیرد و همه‌ی افراد را نیازمند به خود سازد. در این گونه تمهیدات متعهد کردن دانش آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه‌ها به خدمت آینده در مقابل پرداخت حق تحصیل، یا به قول بنده نگارنده‌ی زر خرید کردن جوانان ما، بود که باری بسیار سنگین بر دوش خزانه ملی ما گذاشت و جوانان اکثراً با شعارهای «دم را باید غنیمت شمرد» و «کی مرده و کی زنده» تعهد می‌سپردند با این امید و شاید با این تصمیم، هیچ‌گاه به آن عمل نکنند.

حالا، گذشته از اینکه در طرح قانون اساسی این حق، یعنی حق همکاری در وظیفه‌ی تعلیم و تربیت، برای مردم شناخته نشده است می‌شنوم و می‌بینم که وزارت آموزش و پرورش دولت جمهوری اسلامی همت به کاری گماشته است که دست‌کم به عقل من، از صواب دور و از مصلحت جامعه‌ی ایرانی بعید است.

مدارس ملی به دلایل متعدد وجودهایی مفید بوده‌اند و از این پس نیز، اگر دولت بگذارد، خواهند بود. از جمله:

۱. دولت در راه تأمین حداقل آموزش و پرورش، یعنی «فریضه»، برای همه‌ی فرزندان ایران عزیز آن قدر کار دارد که تا مدتی دراز نمی‌تواند در اندیشه تنوع تحصیلات برحسب تنوع استعدادها باشد؛ اما تنوع استعدادها و نیاز جامعه به استفاده از افراد مستعد خود ایجاب می‌کند که مدارس بتوانند به هر فرد ایرانی در خور استعداد او خوراک معنوی برسانند. مدارس ملی از این حیث کمکی مؤثر برای دستگاه تعلیم و تربیت خواهند بود.
۲. در جامعه‌ای که گرایش به آن دارد که از هر فرد خود به قدر وسع او برای پیشرفت استفاده کند و آن قدر کار دارد که از کمک و خدمت هیچ فرد خوبی بی‌نیاز نیست روا نباشد کسانی را که از راه تعلیم و تربیت امکان خدمت دارند از خدمت بازداشتن.
۳. در یک جامعه‌ی اسلامی که افراد حق دارند آنچه را از راه درست (این فرض را می‌پذیریم که از این پس کسی نخواهد خواست و نخواهد توانست در راه نامشروع پولی و مالی به دست آورد) کسب می‌کنند مطابق میل خود در راه مشروع (این فرض را هم قبول می‌کنم که کسی در فکر خرج پول و صرف مال خود در راه نامشروع نیفتد. امید که این هر دو فرض، فرض محال نباشند) خرج کند، چگونه ممکن است افراد را از صرف مال در راه تربیت فرزند بازداشت؟ دولت که حق ندارد خود را قیم و وصی افراد در تربیت فرزندشان بداند؛ و وقتی که این حق مسلم برای افراد نادیده گرفته نشود چقدر دست دولت باز خواهد بود که پولی را که می‌خواهد در راهی خرج کند که مردم خود عهده‌دار آن می‌شوند به زخم کاری زند که مؤید خدمات فرهنگی آن باشد.
۴. در دینی که امر به معروف و نهی از منکر در آن مورد تأکید است خدمت در راه تعلیم و تربیت منکری قابل نهی نیست بلکه معروفی قابل ستایش و در خور تأیید می‌باشد. در اینجا باید اعتراف کرد که در مقابل ده‌ها هزار خانواده که فرزندان خود را با رغبت به مدارس ملی می‌فرستند معدودی افراد وجود دارند که به قول آقای نخست‌وزیر، همیشه درباره این مدارس نق می‌زنند.

سبب چیست؟

تردیدی نیست که مخالفان مدارس ملی از خانواده‌هایی نیستند که فرزندان خود را به این مدارس می‌فرستند و در نتیجه با این مدارس آشنایند. مخالفان «دستی از دور بر آتش دارند». تا آنجا که سن تجربه دارم، اینان هرگز از دیدگاه خدمت به مدارس ننگریسته‌اند بلکه از نظرگاه مالی به آن‌ها می‌نگرند. وجود معدودی «فیلاتروب»، یعنی بشر دوست را نفی نمی‌کنم که خواهان مساوات برای همه‌ی ابناء نوع هستند و وجود مدارس ملی را موجب «عدم مساوات» در میزان تعلیم و تربیت تصور می‌کنند. به احتمال زیاد این نیک اندیشان از این نکته غافل‌اند، یا به عمد تغافل می‌کنند که عدالت آن است که هرکس به اندازه‌ی اشتهای خود تغذیه شود، پس به طریق اولی به اندازه‌ی استعداد خود از آموزش و پرورش بهره‌مند گردد. پس به حکم ضرورت و به تصدیق عقل سطح تعلیم و تربیت باید متفاوت باشد.

بازگردم به سبب اول، یعنی توجه به مسئله‌ی مادی و بی‌توجهی به اصل معنوی چون جنبه‌ی مادی چشمگیرتر و ملموس‌تر است و ضمناً حاشا نباید کرد که بین گردانندگان مدارس ملی برای

تعدادی گرایش به طرف درآمد بیشتر و سود زیادتیر وجود دارد باید راهی اندیشید که مدرسه داری با سوداگری فرق داشته باشد؛ زیرا که هرچند قولی رایج است که «الکاسب حبیب الله» این محبوبیت را باید به کاسبان سرگذر و سوداگران بازار ارزانی داشت و خدمت از راه تعلیم و تربیت را از آن گونه کسب جدا کرد.

در طی ده دوازده سال گذشته بارها و بارها به وزیران آموزش و پرورش و در کمیسیون‌هایی که برای موضوع مورد بحث تشکیل می‌شد، پیشنهاد می‌کردم که پذیرفته نشد (شاید به دلیل آنکه زور مخالفان بیشتر بود) و حالا تکرار می‌کنم (به امید آنکه گوش‌ها شنوا و حرف حسابی و مشکل‌گشا باشد) و آن اینکه به موجب قانونی سودی که عاید دارندگان مدارس ملی می‌شود به میزانی که عدل حکم می‌کند و منطبق می‌پذیرد محدود شود و حساب و کتاب دقیقی هم در میان باشد (اگر قرار شد در این باره کاری بشود در صورت ضرورت برای نشان دادن راه آماده‌ام). بعد حق تحصیل هر مدرسه از طرف اولیای شاگردان و مسئولان مدرسه معین شود وزیر نظارت اولیا خرج شود. چون کسی نمی‌خواهد دلال مظلومه باشد بیهوده برای ازدیاد درآمد بی‌مصرف کوشش نخواهد شد و چه بسا مدرسه دارانی که با این فکر و کار موافق نباشند سر خویش گیرند و راه کاری دیگر در پیش.

در این بین دولت با فرصت کافی به تدریج سطح مدارس و تنوع مطالب در آن‌ها را بالا خواهد برد تا به جایی برسد که نیاز خواستاران تأمین گردد. در آن صورت اگر کسی باز مدرسه ملی را ترجیح داد خود داند و ایرادی بر او نخواهد بود. راه خدمت را باز بگذارید (امربه معروف) و راه سود ناروا را ببندید (نهی از منکر).

رئیس جمهوری باید جنبه‌ی سمبولیک داشته باشد^۱

ناصر نجفی

این روزها بحث طرح مربوط به قانون اساسی جدید- توجه عموم مردم آزاده و طرفدار دموکراسی را به خود کشیده است، می‌دانیم که قانون اساسی جدید مهم‌ترین عامل تضمین‌کننده‌ی انقلاب اجتماعی ایران و آزادی‌های اساسی مردم و تعیین‌کننده‌ی نوع و شکل حکومت کشور ماست و بالاخره سرنوشت امروز و فردای مملکت در گرو آن هست که نمی‌توان به سهولت و آسانی از کنارش گذشت. اساسی‌ترین و ماده‌المواد این قانون- مسئله‌ی قدرت حاکم و اختیارات رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر است و این همان چیزی است که موضوع بحث نگارنده قرار گرفته و همه به آن پردازیم. جسته‌وگریخته شنیده می‌شود که در این طرح برای چند سال رئیس‌جمهوری انتخاب می‌گردد که هم رئیس‌جمهوری است و هم نخست‌وزیر، یعنی هم رئیس مملکت است و هم قدرت اجرایی دولت در کف او قرار دارد. اگر چنین موضوعی صحت داشته باشد لابد نظریات شیفتگان و علاقه‌مندان چگونگی قانون اساسی امریکا و شکل حکومت آن در تنظیم و تدوین آن تأثیر

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۱۷ خرداد ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۶۹، ص ۸

کلی داشته است و چنانکه می‌دانیم در امریکا رئیس‌جمهوری هم رئیس‌جمهوری است و هم رئیس دولت، که وزیرانی را به میل و خواست خود می‌تواند عزل و یا نصب نماید و تنها هنگامی می‌توان او را از کار برکنار نمود که خیانتی از او دیده شود و یکی از اختیارات رئیس‌جمهوری امریکا که پست نخست‌وزیری و هیئت وزرا را هم یدک می‌کشد اختیار اعلان جنگ و صلح و فرمانده نیروهای زمینی و دریایی و هوایی است... اما فرق و تفاوت میان ما و مردم امریکا در این است که آمریکایی‌ها شیوه‌ها و اصول دموکراسی را سال‌هاست تجربه کرده‌اند و به‌هیچ‌وجه چه از طریق مجلس سنا و یا مجلس نمایندگان این امکان را به رئیس‌جمهوری منتخب خود نمی‌دهند که در خط دیکتاتوری و قدرت مطلقه سیر کرده و به آزادی‌های اساسی‌شان تجاوز و تخطی نماید. هرچه که در سال‌های اخیر دیدیم با همهی نظارت‌های ملت و کنگره روسای جمهوری مثل جانسون و نیکسون به‌دلخواه خود و علیرغم مخالفت‌های نمایندگان و ملت امریکا به جنگ ویتنام دست یازیدند ولی سرانجام سناتورها کار را یکسره کردند و متعاقب رسوایی و اترگیت نیکسون را از اریکه قدرت بریز آوردند. اما فرق روحیه و مزاج و طبیعت مردم ما با آن‌ها این است که در کشور ما هر کس با هر فطرت و طبیعت و خصوصیات اخلاقی، وقتی به حکومت می‌رسد و قدرت را قبضه می‌کند به ناگاه در خط دیکتاتوری و مطلق‌العنانی می‌افتد و یا می‌اندازندش و ابداً اعتنایی به افکار عمومی و مجلس و شوراهای محلی نمی‌کند مضافاً به اینکه اطرافیان چنین قدرتمندان مختاری هم برای حفظ منافع و موقع و مقام خود و ادامه چپاول و غارتگری، هر روز آبی تازه به آسیاب دیکتاتوری می‌بندند، آن‌وقت غفلتاً می‌بینیم کسی چون آریامهر چهره‌ی شوم خود را می‌نماید که همهی امکانات مملکت را که می‌باید صرف سعادت ملت و ترقی مملکت شود مصروف به تحکیم قدرت خود و اختناق ملت و شروع یک سلسله آدم‌کشی‌ها و ظلم و فساد و غارت و بیداد می‌نماید. این خاصیت روحی مردم ماست و اصولاً طبع قدرت در مشرق زمین چنین است که وقتی در شخصی با هر روحیه و طبیعت تبلور یافت، به فساد و تباهی و دیکتاتوری کشیده می‌شود، آن‌وقت با این کیفیت آیا صلاح ملک و ملت ایران در این روزهای سرنوشت‌ساز و در روزهایی که می‌باید دستاوردهای انقلاب تحکیم شده و مورد بهره‌برداری قرار گیرد این نیست که اختیارات و قدرت‌های حکومتی مملکت تقسیم و محدود شود؟ آن‌هم با توجه به تجربه‌های تلخ و دردناکی که در نیم‌قرن اخیر به‌دست آمده؟ به کلام دیگر مصلحت اقتضا می‌کند که رئیس‌جمهوری فقط رئیس‌جمهوری باشد، چیزی شبیه به وجود (سمبولیک) که در رأس هرم قرار گرفته و جنبه‌ی تشریفاتی داشته باشد. این چنین رئیس‌جمهوری باید فارغ و جدا از همه‌چیز، نه به مجلس کشانده شود تا مورد سؤال و استیضاح و عتاب و خطاب قرار گیرد و نه آلوده به بازخواست‌های ملت و مقامات و شوراهای محلی بشود، او باید مافوق همهی مظاهر حیات سیاسی و اداری مملکتی قرار گیرد تا اگر نخست‌وزیری که منتخب مجلس و اوست اشتباه و گناهی کرد بتواند از کار برکنارش ساخته نخست‌وزیر دیگری را بجای او برگزیند، چون اگر نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور یک فرد باشد اگر اشتباه و خطایی مرتکب شد دیگر تا روزی که طبق قانون بر اریکه‌ی قدرت قرار دارد نمی‌توان کنارش گذاشت، درحالی‌که نخست‌وزیر مسئول را می‌توان هر موقع که ملت و مجلس اراده کند معزولش ساخت، تنظیم‌کنندگان قانون اساسی جدید باید به این نکات که

مسئله‌ای است بس حیاتی توجه و دقت کافی مبذول دارند و ملت هم کاملاً هوشیار باشد که مبدا با کوچک‌ترین غفلت و بی‌تفاوتی خدای ناخواسته مملکت ما پس از آن همه صدمات و زخم‌هایی که بر پیکرش وارد شده بار دیگر دچار دیکتاتوری از شکل و نوع دیگر گردیده و ملت ما به جای روزهای آتی روشن به ظلمت و سیاهی کشانده شود.

فقط ایرانی بودن صفت فراگیر و ملی ما^۱ غلامعلی ملول

خواست همه‌ی ما از نظر سیاسی استقلال، برابری و آزادی سیاسی است و الگوی رژیمی که پیدا کرده‌ایم حکومت مردم بر مردم «جمهوری» است صریحاً اعلام می‌شود که اضافه شدن کلمه‌ی اسلامی به جمهوری نباید موجب آن شود که مذهب برای فرد یا گروهی حقی ایجاد کند و یا حقی ضایع نماید. همچنین اضافه شدن کلمه‌ی اسلامی به جمهوری نباید باعث پیدایش نوعی حق و تو برای فرد یا طبقه‌ای شود. عبارت جمهوری اسلامی بلافاصله تقلید در امور سیاسی و اقتصادی را تداعی می‌نماید و از نظر این حقیر چنانچه تقلید کورکورانه باشد بدترین نوع استثمار فکری و بردگی ذهنی است. فقط و فقط ایرانی بودن صفت فراگیر و ملی ماست و هیچ ایرانی بر ایرانی دیگر، مزیت خاص نباید داشته باشد. هیچ فرد یا گروهی در رژیم جمهوری نباید در انتخابات اعمال نفوذ مرئی یا نامرئی کند و جمهوری قائل به این اصل است که اکثریت همیشه راست‌ترین و درست‌ترین اندیشه را داراست.

احزاب شالوده‌ی بنای دموکراسی هستند و اساسی‌ترین نیاز سیاسی در ایران وجود احزاب نیرومند و متشکل می‌باشد. وقتی که دولتی حزبی باشد و از طریق احزاب اکثریت آراء به حکومت رسیده باشد دولت مذکور مقید به چهارچوب برنامه‌هایی است که در زمان انتخابات ارائه نموده است و رأی‌دهنده به خاطر اجرای آن برنامه‌ها رأی می‌دهد نه به خاطر خصوصیات فرد رئیس‌جمهور.

در قانون اساسی آینده‌ی ما باید برابری کامل زن و مرد تضمین شود. زن باید قاضی شود، رئیس‌جمهور شود، نخست‌وزیر شود و هر شغلی که لیاقت داشته باشد احراز نماید. تعبیرپذیری مفاد قانون اساسی، باید به حداقل ممکن، کاهش یابد و از ذکر عباراتی نامفهوم از قبیل کتب ضاله و مکتب‌های انحرافی، چپ‌گرا و راست‌گرا و غیر ملی و... خودداری شود.

تفکیک قوای سه‌گانه باید به دقت مراعات شود، قوانین جزائی باید با مترقی‌ترین قوانین جزائی موجود در عالم برابری کند و تأکید می‌شود که در قانون اساسی، صحبتی از حدود شرعی نباید به میان آید. در قانون اساسی ایران باید دقیقاً کلیه‌ی مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ملحوظ گردد. از نظر این‌جانب یک حکومت خودکامه‌ی ناسیونالیست بر یک حکومت ظاهراً مترقی و آزاد انترناسیونالیست ترجیح دارد و در قانون اساسی آتی باید ایرانی بودن زیننده‌ترین صفت باشد. در قانون اساسی

۱. آیدگان، شنبه، ۱۹ خرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۷۰، ص ۸

خودمختاری فرهنگی ایالات باید کاملاً و به نحو مناسبی تأمین شود، لکن با شهامت به کلیه قومیت‌های موجود در ایران عرض می‌کنم که هیچ ملیتی جز ایرانی در ایران نیست.

کلیه ایرانیان باید دارای یک‌زبان مشترک باشند و زبان قومی هر ایالتی به موازات زبان مشترک می‌تواند تدریس گردد. استاندار هر استان باید مستقیماً توسط افراد آن استان انتخاب شود. و فرمانداران و بخشداران باید به پیشنهاد استاندار و تصویب انجمن استان انتخاب شوند. قانون اساسی ایران بدون کوچک‌ترین کم‌وکاست در کلیه نواحی ایران قبول و اجرا شود. لیکن هر استان باید قادر به تدوین و تصویب قوانین محلی خود باشد. و ذکر این نکته ضروری است که ارتش دقیقاً باید زیر نظر دولت مرکزی فعالیت نماید. در قانون اساسی ایران باید صراحتاً ذکر شود که قانون اساسی واقعی ایران آن است که در دل و فکر مردم است تا آنکه در کتاب و روی کاغذ آمده است. و بنابراین هرگاه ملت در اثر تغییرات و تکاملات و تغییر تمایلات بخواهد، باید بتواند هر اصلی از اصول قانون اساسی را تغییر و یا تعدیل و یا تکمیل نماید. هر چند که جمهوری یعنی حاکمیت اکثریت، لکن ناگفته نماند که اکثریت حق نفی حقوق ذاتی و فطری و بشری اقلیت را ندارد. هر اصلی که به‌طور غیرمتعارف بر اصول قانون اساسی اضافه شود خود سد راه تنوع افکار و عقاید مردمان خواهد بود.

در قانون اساسی مجلس شورا، که منتخب مردم است باید نیرومندترین قدرت را دارا باشد. و در صورتی که رأی عدم اعتماد به کابینه‌ای داد بلافاصله باید کابینه‌ی جدید توسط رئیس‌جمهور به مجلس پیشنهاد گردد (رئیس‌جمهور تشریفاتی) در قانون اساسی باید تصریح شود که ارتش نباید به هیچ وجه در امور داخلی و به‌خصوص در مناقشات و مبارزات سیاسی مداخله کند. ایدئولوژی ارتش باید «چو ایران نباشد تن من مباد» باشد. و ارتش به‌هیچ‌وجه نباید جانب‌داری از حزب یا گروهی در مبارزات سیاسی کند. اگر رهبران احزاب، هویت سیاسی خود را فراموش نمی‌کردند، هم‌اکنون دارای یک جناح سیاسی نیرومند در مملکت بودیم و امید است که در آینده با گسترش و تشکل احزاب، قسمت مهمی از نابسامانی‌های سیاسی ما برطرف شود.

استقلال کامل سیاسی و عدم مداخله در امور دیگران و احترام متقابل در روابط سیاسی بین‌المللی باید سرلوحه‌ی افکار و عقاید سیاسی ما باشد. استقلال سیاسی به مفهوم کلی و عمیق آن حاصل نمی‌شود مگر عوامل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی برطرف شود و تا زمانی که در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی مفعول هستیم و ابتکار عمل از آن ابرقدرت‌هاست به استقلال کامل سیاسی دست نخواهیم یافت. زمانی می‌توانیم دم از استقلال نسبتاً کامل سیاسی بزنیم که در پهنه‌ی بین‌المللی، کشوری پیشرفته و مقتدر به لحاظ اقتصادی و نظامی باشیم.

انقلاب آن نیست که یکسره تاریخ چند هزارساله‌ی ملتمان را به زیاله‌دانی اندازیم، انقلاب آن نیست که ادبیات کهن فارسی را به بازی بگیریم، انقلاب آن نیست که رسوم و آداب و عادات پسندیده و فرهنگ و زبان خویش را از یاد بریم، انقلاب تغییر اسامی و معلول‌ها و روبناها نیست. در انقلاب نباید خائنان گذشته خادم و خادمان گذشته خائن معرفی شوند و به بهانه‌ی خشم و قهر انقلابی نمی‌توان قوانین من‌درآوردی را عطف به ما سبق نمود. هر جرم باید مطابق قانون زمان ارتکاب جرم تجزیه و تحلیل شود و هر متهم حق دارد که پس از صدور حکم محکمه، تقاضای فرجام و رسیدگی مجدد نماید. این‌ها از بدیهی‌ترین اصول قضا است.

ادبیات آبگوشتی و لات منشانه را با ادبیات انقلابی اشتباه نگیریم، ادبیات انقلابی از منطق محکم و استوار بهره می‌گیرد و ادبیات انقلابی نماها، لفاظی است، عربده‌کشی است، انتقام‌جویی است و خود تیشه بر اساس خود می‌زند. باید انقلاب ریشه‌ها و علل را بیابیم و آنان را تغییر، تعدیل یا تکمیل کنیم. انقلابی نماها، معلول‌ها را می‌چسبند و علت‌ها فراموش می‌کنند.

وقتی راجع به مسائل اقتصاد ایران صحبت می‌کنیم دو هدف کلی را دنبال می‌کنیم. ۱. از مدار عقب‌ماندگی خارج شویم و به جرگه‌ی کشورهای توسعه‌یافته بپیوندیم، به عبارت دیگر سرانه‌ی تولید و درآمد تا حد کشورهای پیشرفته افزایش یابد. ۲. توزیع درآمد مناسب (عادلانه) باشد.

چه سیستم اقتصادی می‌تواند ما را سریع‌تر از مدار عقب‌ماندگی خارج نماید؟ و چه روابطی باید بین عوامل تولید برقرار باشد؟ مجموعه آن روابط را این‌جانب «اقتصاد آزاد مشروط» می‌نامم.

وقتی راجع به اقتصاد ایران صحبت می‌کنیم نفت و مسئله‌ی نفت را نمی‌توانیم فراموش کنیم. درآمد ارزی نفت به همان میزان که می‌تواند در جهت نیروی اقتصادی کشور به کار افتد، به همان میزان نیز می‌تواند، سبب کاهلی و سستی و تنبلی نیروهای ملی ما شود: میزان صادرات باید دقیقاً به همان مقداری باشد که بازار داخلی قدرت هضم و کشتش و قبول وجوه آن را داراست و طی یک برنامه تدوین شده باید سال‌به‌سال از نیاز به صادرات نفت کاسته شود.

وقتی کشوری در مسیر توسعه و پیشرفت اقتصادی افتد، سرعت پیشرفت عموماً تصاعدی است (تصاعد هندسی) چنانچه سرعت پیشرفته یکسان باشد سال به سال از آن‌ها فاصله بیشتری می‌گیریم. ما جهت رفع این فاصله عقب‌ماندگی، باید بیشتر کار کنیم و کمتر مصرف نماییم. نسل کنونی باید یک دوره‌ی ریاضت اقتصادی را تحمل کند تا شاید نسل بعد سرفراز و قدرتمند باشد.

دخالت مستقیم روحانیت در امور کشور درست نیست (آیت‌الله خاقانی)^۱

آیت‌الله شیخ محمدطاهر آل شبیرخاقانی طی یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار اعزامی آیندگان به خرمشهر نقطه‌نظرهای خود را در زمینه‌های مختلف خواسته‌های مردم خوزستان، آزادی بیان و فعالیت‌های گروه‌های سیاسی، اختناق و سانسور، قانون اساسی، نقش جامعه‌ی روحانیت در حکومت جمهوری اسلامی اعلام کرد و گفت، ملت ایران و جمیع اقشار با هر ایدئولوژی و طرز تفکر باید در ابراز عقیده آزاد باشند. آیت‌الله خاقانی در این گفتگو همچنین اشاره کرد که مداخله‌ی مستقیم روحانیت در امور کشور و وارد شدن آنان به عنوان مسئولین دولتی غیر صحیح است و مصلحت نیست و درعین حال مقام روحانیت را بالاتر از مقام ریاست جمهوری دانست. این گفتگو پیش از توافق اخیر آیت‌الله شیخ محمدطاهر آل شبیرخاقانی و تیمسار مدنی انجام گرفته است.

سؤال: قانون اساسی و چگونگی تدوین و تصویب آن این روزها محور اصلی مباحث محافل و سازمان‌های سیاسی کشور است. گروهی معتقدند که تصویب قانون اساسی توسط یک شورای

۱. آیندگان، یکشنبه، ۲۰ خرداد، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۳۷۱، ص ۷.

مشورتی یا مجلس مشورتی نمایندگان ملت صورت بگیرد و سازمان‌ها و جمعیت‌های سیاسی دیگر پافشاری می‌کنند که قانون اساسی تنها باید با تشکیل مجلس مؤسسان تصویب شود. با توجه به اهمیت مسئله نظر حضرت آیت‌الله در این مورد چیست؟

- به نظر من وضع قانون اساسی باید بر طبق قوانین اسلامی صورت بگیرد. زیرا در قوانین اسلامی حقوق تمام طبقات چه مسلمان و چه غیرمسلمان کاملاً مراعات شده است. قانون اسلام عدالت واقعی انسانی و بشری را در عالی‌ترین شکل مراعات کرده است به همین علت چنانچه در قانون اساسی این مسئله رعایت شده باشد مورد تأیید من است. حالا فرق نمی‌کند به وسیله مجلس مؤسسان تصویب شود یا شورای انقلاب اگر چنانچه ضوابط واقعی اسلام در آن مراعات شود هیچ‌گونه تفاوتی نخواهد داشت. لیکن هرگاه قانون اسلام آن‌گونه که هست مراعات نگردد چه به وسیله مجلس مؤسسان چه به وسیله شورای انقلاب مورد قبول این جانب نخواهد بود.

سؤال: حضرت آیت‌الله آیا نظر پیشنهادی خود را در مورد رعایت حقوق خلق عرب‌زبانان خوزستان در قانون اساسی داده‌اند، در این مورد از شما نظرخواهی شده است یا نه؟

- به علت اینکه این جانب از مراجع بزرگ تشیع هستم، من شخصاً از حقوق خلق عرب به عنوان اینکه رهبر آن‌ها هستم دفاع نمی‌کنم، بلکه ما علمای تشیع از حقوق تمام ملت دفاع می‌کنیم. ولی نمایندگان خلق عرب خواسته‌ها و پیشنهادات خود را در این مورد به دولت داده‌اند که تاکنون جواب مثبتی از طرف دولت به آنان داده نشده است. من نیز در اینجا متذکر می‌شوم که بر دولت است که خواسته‌های شرعی و قانونی تمام خلق‌ها را مراعات کند. من امیدوارم و از خداوند می‌خواهم که دولت جمهوری اسلامی بر طبق ضوابط واقعی اسلام حقوق تمام خلق‌ها را مراعات می‌کند.

سؤال: همان‌طوری که حضرت آیت‌الله مشاهده می‌فرمایند، جامعه‌ی روحانیت عملاً کنترل و اداره مملکت را به دست گرفته‌اند و در واقع نقش واقعی دولت را در اجرای وظایف خود تحت‌الشعاع قرار داده و به عقیده‌ی گروه‌های سیاسی از این رهگذر مسائل و مشکلات پیچیده‌ای در اداره‌ی امور مملکت پیش آمده است و یک نوع دولت در دولت در ایران برقرار شده است. حضرت آیت‌الله این مشکل را چگونه توجیه می‌کنند؟

- به نظر من مداخله‌ی مستقیم روحانیت در امور کشور و وارد شدن آنان به عنوان مسئولین دولتی غیر صحیح است و مصلحت نیست. بلکه روحانیت به‌عنوان راهنما و مرشد برای ملت و دولت می‌بایستی انجام وظیفه کند. همچنین بر دولت لازم است که از نفوذ کمیته‌ها و کانون‌های نظامی و فرهنگی که موجب تضعیف دولت شده‌اند و نتیجتاً دولتی در دولت به وجود آمده جلوگیری کند و آنان را بر دارد تا دولت بتواند با قاطعیت و راهنمایی مراجع به وظیفه‌ی عدل اسلامی خود که مراعات‌کننده‌ی حقوق تمام بشریت است انجام وظیفه کند. درست نیست که روحانیت در امور اجرایی و سیاسی دخالت کند. بلکه این کار باید به وسیله‌ی شخصیت‌های سیاسی متدین و معتقد به جمهوری اسلامی صورت بگیرد و مراجع تنها حق ارشاد و راهنمایی آن‌ها را داشته باشند.

سؤال: هم‌اکنون بر سر احراز مقام ریاست جمهوری بین گروه‌ها، جمعیت‌ها، سازمان‌ها و احزاب با پاره‌ای از مقام‌های روحانی اختلاف نظر بروز کرده است. گروهی از مقام‌های روحانی معتقد هستند

که روحانیت شایستگی و صلاحیت احراز مقام ریاست جمهوری را دارد و درعین حال گروهی دیگر از مراجع تقلید، مقام و وظایف روحانیت را بالاتر از احراز مقام ریاست جمهوری می‌دانند گروه‌های سیاسی نیز با توجه به این نظرها معتقدند مقام ریاست جمهوری باید در دست افراد سیاسی باشد. نظر حضرت آیت‌الله در این مورد و نیز وظایف یک رئیس‌جمهوری چیست؟

- به نظر من مقام روحانیت از مقام ریاست جمهوری بالاتر است. و یک مرجع تقلید به عنوان راهنما و مرشد برای تمام مسلمانان جهان می‌تواند انجام وظیفه کند. رئیس‌جمهوری در جمهوری اسلامی لازم است که از افراد متدین و با تدبیر باشد. به این معنی که هم در امور سیاسی جهانی و هم در امور شرعی آگاهی و بینش سیاسی داشته باشد. به صورتی که آگاهی‌ها و دانش وی در امور سیاسی و امور شرعی بالاتر از دیگران باشد.

سؤال: حضرت آیت‌الله، شما در سخنان خود در جمع نمایندگان جمعیت‌های سیاسی، کانون وکلا، حقوق بشر و خبرنگاران اشاره به خدمات و مبارزات چند صدساله‌ی خود و جد خود در حفظ و حراست منطقه خوزستان از تجاوز بیگانگان کردید. این روزها مسئله‌ی خلیج فارس و خلیج اسلامی به نقل از آیت‌الله خلخالی که خبرگزاری‌ها آن را مخابره کردند مورد توجه قرار گرفته و بسیاری سازمان‌ها و افراد از جمله وزیر امور خارجه گذاشتن نام اسلامی به خلیج فارس را محکوم کردند اعتقاد شما در این مورد چیست؟

- به عقیده‌ی من بکار بردن نام خلیج فارس یا عربی یا اسلامی به جز یک جنگ لفظی بیش نیست. ولی باید دید چه مسائل و عواملی تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند. به نظر من هر چیزی که از جهت عملی به ایران لطمه وارد کند می‌بایستی مراعات شود.

سؤال: هنگامی که گروه تحقیق شامل نمایندگان حقوق بشر، جبهه‌ی دموکراتیک و سازمان‌ها و جمعیت‌های سیاسی به میان متحصنین مسجد امام جعفر صادق(ع) آمدند، نمایندگان متحصنین سخنرانی‌های تندی علیه اختناق و سانسور در رادیو و تلویزیون و نیز پاره‌ای از روزنامه‌ها و مطبوعات کردند. شما نیز به این مسئله اعتقاد دارید و آیا این اعتقاد ناشی از پخش و درج نکردن اخبار واقعی خرمشهر به نظر شما بوده یا اینکه یک اعتقاد قبلی است؟

- رسانه‌های گروهی متأسفانه وظیفه‌ی خودشان را ایفا نمی‌کنند. برای اینکه رادیو تلویزیون آن چیزهایی را که باید بگوید نمی‌گوید. همچنین بعضی از روزنامه‌ها هم مطالب را به صورت حقیقت منتشر نمی‌کنند. و من از خداوند متعال خواستارم که به وظیفه‌ی خودشان عمل کنند و از هرگونه تحریف و یا سانسور بپرهیزند. زیرا این رسانه‌ها و مطبوعات می‌توانند نقش بزرگ و ارشادی در جهت آگاهی مردم ایفا کنند. امیدوارم که از این پس به وظیفه خودشان عمل کنند.

قطعاً عدم تشکیل مجلس مؤسسان اشتباه بزرگی است

سؤال: حضرت آیت‌الله می‌دانیم که خصیصه‌ی شما و اصولاً خصیصه اسلام صراحت است، ما هم بی‌تردید انتظار صراحت از شما داریم، مسئله‌ی خیلی مهمی که امروز برای تمام مملکت بخصوص برای آن‌هایی که به آینده‌ی انقلاب می‌اندیشند مطرح است، قانون اساسی است، از شما سؤال می‌کنیم از قانون اساسی چه خبر؟

- پیش‌نویس قانون اساسی را سه چهار ماه پیش به اینجا آوردند و ما مطالعه کردیم، و ۶، ۷ ماده‌ی آن را حاشیه زدیم، گفتیم باید اصلاح شود. الآن هم گویا مشغول هستند و نمی‌دانم که هنوز همان پیش‌نویس قبلی را نگاه داشته‌اند یا زیر و رو کرده‌اند و البته مشغول‌اند و به من گفته‌اند که بعد از تنظیم برای شما هم می‌فرستیم.

سؤال: موضوع دیگری که مطرح شده مجلس مؤسسان است، از طرف گروهی چنین استدلال می‌شود که برای تصویب قانون اساسی یک شورای مشورتی و یک رفراندوم، با توجه به حساسیتی که شکل گرفته [و شرایطی که] انقلاب ما دارد که باید به سرعت کارها را انجام دهیم، کافی است. استدلال مقابل این نظریه هست، به این ترتیب که تصویب قانون اساسی کاری است که باید به عهده‌ی خبرگان باشد، چون بخصوص ما در قبال نسل آینده مسئولیت داریم، فلسفه وجودی مجلس مؤسسان تخصص است، کسانی که از جهات گوناگون، خواست‌ها و سرنوشت آینده‌ی مملکت را دقیق‌تر و دور بینانه‌تر نگاه می‌کنند، پاره‌ای احزاب از جمله حزب جمهوری خلق مسلمان هم بر تشکیل مجلس مؤسسان تکیه‌دارند. نظر حضرت‌عالی در این زمینه چیست؟

- به طور خلاصه می‌گویم، مجلس مؤسسان باید تشکیل بشود، عقیده‌ی من این است که قطعاً عدم تشکیل مجلس مؤسسان اشتباه بسیار بزرگی است.

سؤال: در لایحه‌ی مطبوعات نوشته‌اند مقالات و نوشته‌هایی که مضر به انقلاب اسلامی باشد مجازات دارد، این اصطلاحی بسیار کلی است، در جامعه‌ی روحانیت که نقش سیاسی بازی کرده و به مقدار زیادی هم قدرت حکومتی را در دست دارد، چه مرجعی این مفهوم را تفسیر خواهد کرد که چه چیز مضر به انقلاب اسلامی است و کدام نیست، چون این مایه‌ی نگرانی‌های زیادی برای نویسندگان شده است.

- این باید توضیح داده شود. باید موارد و مصادیقش معین بشود. این لفظ مبهمی است که همیشه می‌شود از آن سوءاستفاده کرد.

سؤال: به نظر می‌رسد که شهر قم مرکز تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت ملت و مملکت ماست، در این تصمیم‌گیری‌ها نقش حضرت آیت‌الله چیست؟

- من در کارها هیچ دخالتی ندارم، گاهی که اظهارنظری می‌کنم این است که در جایی تکلیف می‌بینم که به طور کلی اظهارنظر بکنم و این نه مبنی بر مخالفت است، نه موافقت، نه له و نه علیه هیچ‌کسی نیست، فقط وظیفه می‌دانم که در بعضی از موارد نظرم را بگویم و فعلاً در جریان کارهای مملکت من در هیچ کاری دخالت ندارم. فقط اظهارنظر است در مواردی که تکلیفم ایجاب می‌کند، و نظری کلی است.

سؤال: فرمودید که «فعلاً» اظهارنظری نمی‌کنم، احتمال دارد که در آینده، در مواردی شما قطعی‌تر نظری بدهید؟

- عرض کردم که من هرکجا تکلیفم ایجاب کند، به طور کلی نظرم را ابراز می‌کنم. و این هیچ جنبه‌ی نه مخالفت دارد، نه موافقت، فقط جنبه‌ی تعلیمی و ارشادی دارد. وظیفه است که آدم در یک جایی که تشخیص داد باید نظرش را بگوید.

سؤال: در مورد احراز مقام و پست‌های دولتی به وسیله‌ی روحانیون بحث‌هایی شده است و چند تن از مراجع و مقام‌های بلندپایه‌ی روحانی در این مورد اظهار عقیده کرده‌اند، از جمله حضرت عالی، در یک گفتگو فرموده بودید که روحانیون درجه‌ی دو و سه را صلاح می‌دانید که به مقام‌های دولتی و حکومتی روی بیاورند. لطفاً این را دقیق‌تر تشریح بفرمایید.

- این به آن شکل نبوده است که من بگویم صلاح می‌دانم آن‌ها دخالت کنند، نه، من گفتم که برای آن‌ها هم مثل دیگران است، نه ضروری است که آن‌ها در دولت و نه از این جهت ممانعتی وجود دارد، آن‌ها و مردم خودشان مختار هستند. برای مراجع هم البته مانع قانونی نیست ولی از شأن آن‌ها به دور است که بخواهند یک مقامی را قبول کنند. این نظر من است، چون در مذهب شیعه که مبنای این مملکت و این حکومت بر آن استوار است مقام مرجعیت حتی از مقام رئیس‌جمهور و مقام سلطان هم بالاتر است و حتی اعتبار دولت در صورتی است که مراجع به او رأی اعتماد بدهند، و سابقاً هم شیعه بر همین منوال بوده است، یعنی هر حکومتی که از مرجع وقت اجازه می‌گرفت، آن حکومت از لحاظ شرعی رسمی بود ولی هر حکومت که چنین اجازه‌ای نداشت، رسمیت نمی‌یافت و در تاریخ هم ثبت است که چه حکومت‌هایی چنین اجازه‌ای را از مراجع وقت گرفته‌اند و کدام‌ها نگرفته‌اند. بنابراین اینکه یک مرجع تقلیدی بیاید و رئیس‌جمهور بشود، این مانعی ندارد، اگر خواست بشود هیچ مانع قانونی ندارد ولی دون شأن او هست، این برای آن مرجع تقلید تنزل است، ترقی نیست و علاوه بر این وظیفه‌ی او و وظیفه‌ی ارشاد و مراقبت است و وظیفه‌ی بازرسی حتی رئیس‌جمهوری است. بالاخره با مقام مرجعیت ناجور است که او پستی را قبول کند ولی اگر کسی خودش خواسته باشد، هیچ مانعی ندارد. نه مانع سیاسی دارد و نه مانع شرعی. ما هم هرچه گفتیم از لحاظ مصلحت گفتیم.

سؤال: امروز درباره‌ی اداره‌ی ارتش نقطه‌نظرهای متفاوتی پیش آمده است. در خصوص امکان فعالیت سیاسی نظامیان نظرات مختلفی ابراز می‌شود. چندی پیش اعلام شد که فعالیت سیاسی نظامیان محدود می‌شود، نه تنها در داخل پادگان بلکه در خارج پادگان هم حق راهپیمایی و فعالیت در احزاب سیاسی را ممنوع کردند. رئیس ستاد ارتش نقطه‌نظر متفاوتی دارد و معتقد است که ارتش و پادگان‌ها باید یکپارچگی داشته باشند، اختلافات عقیدتی نباید در داخل ارتش رسوخ کند، همه باید در خدمت دولتی باشند که مبعوث ملت است، با این همه در خارج از پادگان‌ها و با لباس شخصی چون انسان آزادی هستند می‌توانند عقاید سیاسی خاص خودشان را هم داشته باشند و فعالیت سیاسی کنند، چون ارتش حداقل در آینده‌ی نزدیکی برای این مملکت اهمیت حیاتی خواهد داشت و تصمیم‌گیری درباره‌ی ارتش هم موضوعی مربوط به تمامی ملت است، خواستیم نظر حضرت عالی را هم درباره‌ی ارتش و نحوه‌ی فعالیت‌های سیاسی نظامیان بپرسیم.

- عقیده‌ی ما این است که ارتشیان هم مثل سایر آحاد و افراد ملت هستند و باید از تمام حقوق ملی برخوردار باشند و آن‌ها را ممنوع کردن، محصور کردن، برخلاف قول و قراری است که داده شده است و علاوه بر این ارتش اگر حق اظهار عقیده نداشته باشد و مثل سابق باشد، آن وقت از طرفی از مسائل بی‌خبر و بی‌اطلاع می‌مانند، در جامعه تربیت نمی‌شوند، مطلع و با خبر بار نمی‌آیند و از طرف

دیگر تفاهمشان با مردم حاصل نمی‌شود. یعنی دیگر مردم را از خود نمی‌دانند و خودشان را از مردم نمی‌دانند، و برمی‌گردیم به وضع سابق که یک قدرتی در کنار مردم می‌شوند، در صورتی که ما می‌خواهیم ارتش، یک ارتش ملی باشد نه در کنار مردم. البته ممکن است که در یک وقت بخصوصی یا با یک امور بخصوص ارتباط ارتش صلاح نباشد، که آن را در موقعش می‌گویند، اما این به طور کلی که حتی مساجد هم نتوانند بروند، در احزاب هم نتوانند وارد بشوند. و در کارهای دیگر هم نباشند این هم به نظر ما هم صحیح نیست و هم خودشان برای من نامه نوشته‌اند، رؤسای ارتش برای من نامه نوشته‌اند و خیلی شکایت و دادوییداد کرده‌اند و حتی مطالبه‌ی جواب هم کرده‌اند. البته خواهند گفت که ارتش انضباطی لازم دارد، البته انضباط باید محفوظ باشد ولی ارتشی محروم هم نباید باشد، این به معنای محرومیت است خلاصه اینکه ارتش نباید در حاشیه و کنار مردم باشد بلکه باید با مردم و در متن مردم باشد.

سؤال: گرایش‌های جزئی دیده می‌شود درباره‌ی اینکه گروهی صاحب مرام علاقه پیدا کرده‌اند به زدودن و فراموش کردن آن چیزی که نشانی از فرهنگ ایرانی دارد، بحث‌هایی در جاهای مختلف هم شده. موارد جزئی هم با کمال تأسف پیش آمده، مثلاً خبر داریم که یک عده‌ای به «تخت جمشید» حمله کرده‌اند. نظر حضرت‌عالی را درباره‌ی آنچه فرهنگ ایرانی نامیده می‌شود و موجودیت ما را از نظر فرهنگی با توجه به غنائی که اسلام به ما بخشیده، تشکیل می‌دهد جویا می‌شویم. مثلاً مسئله‌ی پرچم که این روزها پرچم ایران کمتر به چشم می‌خورد و در ادارات و میادین دیگر این نشانه ایرانی بودن دیده نمی‌شود. نظر حضرت‌عالی در این مورد چیست؟

- این یک طول و تفسیری می‌خواهد ولی من به طور خلاصه عرض می‌کنم، یک تعبیری در ایران مرسوم بود، می‌گفتند «وطن پرست»، ما این تعبیر را قبول نداریم. بجای این تعبیر باید گفت «وطن دوست» فرق «وطن پرست» با «وطن دوست» که به اصطلاح غربی‌ها «ناسیونالیست» می‌گویند، یعنی یک ملیت‌گرایی افراطی، این درست نیست، و اسلام آن را به کلی نفی کرده است. یک ملیتی که باعث کینه با ملل دیگر و باعث نفی ملل دیگر و باعث تحقیر و تعدی بر ملل دیگر بشود با اسم «وطن پرستی» که در اسلام درست نیست.

ولی «وطن دوستی» درست است، وطن آدم مثل خانه آدم می‌ماند، این علاقه داشتن به آثار باستانی ایران مثل این است که شما به قالیچه‌ای که مثلاً مرحوم مادران یا مرحوم جدتان به شما داده است علاقه داشته باشید، این منافاتی با اسلام ندارد و یک مسئله‌ی خانوادگی است. مملکت هم مثل یک خانواده است، البته باید آثار و علائم آن حفظ شود. منتها این نباید در مقابل اسلام باشد. پس در حدود «وطن دوستی» هیچ ایرادی ندارد. اینکه ما می‌گوییم یک وجب هم از خاک وطن خودمان را به دیگری نمی‌دهیم برای چیست؟ برای این است که وطن هم مثل خانه است، شما یک وجب از خانه خودتان را به دیگری می‌دهید؟

البته اگر یک وقتی تمام سرحدات کشورها لغو بشود، تمام دولت‌ها یک دولت بشوند، یا دولت اسلامی بشود، چون این هم یکی از عقاید ماست که اینکه هرکجا را یک خطی کشیده‌اند و یک مملکتی درست کرده‌اند، این باعث اختلافات می‌شود. تمام دنیا باید به شکل فدرال اداره شود. منتها

کوشش اولمان این است که اسلامی باشد، اسلامی هم نبود فدرال باشد. با این شرق با غرب همیشه در جنگ نباشد، تا دیگر مسئله‌ی تسلیحات نباشد، تا لشکرکشی و این مخارج دیگر نباشد، تمام این‌ها از همین تقسیمات شروع می‌شود. البته از آن طرف می‌گویند که ملیت و وطن پرستی هم لازم است، ولی در اسلام قاعده‌ای هست که هم آن را حفظ کند، آثار باستانی را حفظ کند، و هم چیزی نباشد که باعث در دسر جهانی باشد اینکه عرض کردم «وطن پرستی» و «وطن دوستی» و «وطن پرستی» تمام تقسیمات دنیا را، تمام جنگ‌ها را، یا حقیقی یا ادعایی، این «وطن پرستی» راه انداخته است.

«آلمان» هم که می‌گفت نژاد آلمان از همه برتر است، آن هم از همین نظر جنگ بین‌المللی دوم را به راه انداخت. اما در اسلام این هست که اولاً تمام ممالک باید یک مملکت حساب بشود. همین سازمان بین‌الملل که درست کرده‌اند اگر این را یک قدری عرض و طول بدهند، ممکن است به آن شکل در بیاید. این یک دعوت جهانی است و به نظر ما این طرح تمام مشکلات دنیا را رفع می‌کند. به شرطی که حقیقت باشد و آنجا هم نخواهند که همدیگر را بخورند، حقیقت باشد و هر مملکتی مزایای خودش را حفظ کند ولی یک دولتی باشد که دیگر «روسیه» یا «آمریکا» و «آمریکا» یا «روسیه» دعوا نکند و ما هم وجه مصالحه‌ی آن‌ها نباشیم. حالا البته خواهید گفت که این عملی نیست راست هم می‌گویید چون افکار هنوز آماده نیست، در روایت داریم موقعی که حضرت قائم (ع) می‌آید. خداوند دستش را بر سرها و کله‌های مردم می‌زند و مردم سر عقل می‌آیند، و آماده حکومت واحد می‌شوند. هنوز رشد دنیا به آن حد نرسیده است. یعنی خودخواهی‌ها اجازه نمی‌دهد. او می‌گوید مثلاً «من می‌خواهم رئیس‌جمهور اینجا بشوم، اگر به این ترتیب باشد از نفوذ من کسر می‌شود»، دیگری هم همین فکر را می‌کند و می‌گوید «آمریکا ابر قدرت است». آن وقت چه می‌شود؟ اما اگر مصلحت بشر را بخواهند اینجاست، در هر صورت حفظ آثار باستانی و میراث ملی لازم است. یک وقتی «ایرانیت» را در مقابل «اسلام» می‌گفتند، می‌گفتند ما ایرانی هستیم، ما چه بودیم و عرب‌ها آمدند مملکت ما را گرفتند و ظلم کردند بر ما، این نوع «ایرانیت» غلط است. این همان «وطن پرستی» است که گفتم، چون قومی آمده ما را هدایت کرده، ما را از آتش به خدا متوجه کرده است، اما اینجا یعنی وطن خانه‌ی ماست، اینجا را باید حفظ کنیم، آثار باستانی‌اش را باید حفظ کنیم، حتی پرچم را باید حفظ کنیم، حالا ممکن است در پرچم مثلاً یک چیزی با مصلحت کم و زیاد بکنند، ولی مملکت باید پرچم داشته باشد، مملکت که بی پرچم نمی‌شود. این‌ها یک مسائل روشن و واضحی است. به نظر ما اصلاً تخریب آثار باستانی حرام است ولو اینکه مثلاً از فلان شاهی که آنجا را درست کرده ما راضی نباشیم. این هم مثل سوزاندن کتابخانه‌هاست که نسبت می‌دهند که وقتی قشون اسلام آمد فلان کتابخانه را سوزاند. البته این درست نیست، از نظر تاریخی هم درست نیست ولی کتابخانه را سوزاندن خوب نیست، این دستور اسلام نیست، تخریب دستور اسلام نیست.

سؤال: حضرت آیت‌الله شما فرمودید که در جریان‌هایی که در مملکت اتفاق می‌افتد، هر جا که لازم باشد اظهار نظر می‌کنید، اگر مسئله‌ای وجود داشته باشد که علیرغم نظر شما جریانی برخلاف مصالح ملت ادامه پیدا کند، آیا در این صورت اظهار نظر قاطع خواهید کرد؟

جواب: اظهار نظر که می‌کنیم، اظهار نظر قاطع هم خواهیم کرد ولی اگر بعد از اظهار نظر ما باز ادامه داشته باشد آن وقت چه کنیم؟ من نظرم را می‌گویم ولی ممکن است به آن عمل نکنند، من هم چون

فعالاً در کارهای مملکتی دخالت ندارم، من اظهار نظر می‌کنم، که بدانند و در تاریخ ثبت بشود که ما در موقعش گفته بودیم، ما می‌خواهیم حتی‌المقدور وحدت کلمه حفظ بشود، نمی‌خواهیم که ملت را به جان یکدیگر بیندازیم، سعی می‌کنیم حتی‌المقدور تحت وحدت کلمه کارها را بکنیم.

رأی اعتماد و تدوین قانون اساسی دو مسئله‌ی جدا هستند^۱ داریوش فضل‌الهی

در آستانه‌ی انتشار پیش‌نویس قانون اساسی لازم به تذکر است که دولت موقت آقای بازرگان با به عهده گرفتن امر تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی برای ملت ایران پا از حد خود فراتر گذاشته است. این دولت موقت بایستی توجه داشته باشد که وجود آن به عنوان یک دولت بدون طی مراحل معمول در جوامع متمدن بشری برای تفویض اختیارات از طرف ملت صورت گرفته است و تأیید مستقیم آن از طریق یک راهپیمایی عمومی فقط به منظور ایجاد پلی در زمان بین انقلاب و برقراری یک روش ثابت حکومت بوده است. پس می‌توان گفت که نقش دولت موقت چیزی شبیه به نقش رئیس سنی یک جلسه است جلسه‌ای که هنوز اساسنامه و هیئت‌رئیس ندارد. اختیارات رئیس سنی معمولاً محدود به حفظ نظم جلسه تا تعیین نحوه‌ی قطعی اداره‌ی جلسه و انتخاب هیئت‌رئیس از طرف حاضرین می‌باشد. اختیار دولت موقت نیز در امر تهیه قانون اساسی در حد آزادی‌های لازم در جامعه به منظور ایجاد محیطی بی‌اختناق به منظور ارائه‌ی نظرهای مختلف و بحث پیرامون آن‌ها و سپس اجرای انتخابات آزاد برای تعیین نمایندگان ملت در مجلس مؤسسان می‌باشد و بس. البته اگر گروهی که اکنون دولت موقت را تشکیل می‌دهند خود را یک گروه متشکل و متحد سیاسی با یک ایدئولوژی خاص بدانند و در نظر داشته باشند که در آینده به صورت یک حزب سیاسی فعالیت کنند آن‌ها نیز می‌توانند یک طرح قانون اساسی برای ارائه به ملت تهیه نمایند ولی چنین طرحی هیچ وقت نباید به عنوان طرح دولت موقت عنوان گردد.

تنها دلیلی که برای توجیه رویه‌ی دولت در امر پیش‌نویس قانون اساسی به نظر می‌رسد این است که شاید دولت می‌پندارد که پس از تحمل سه هزار سال استبداد و کنار بودن از تصمیم‌گیری‌های سیاسی ملت ایران رشد کافی برای تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی ندارد و بهتر است که اشخاص واردتر با رشد سیاسی بیشتر به جای ملت بیندیشند و آنچه برای ملت مفید است در پیش‌نویس بگنجانند و بعد برای تأیید به ملت عرضه کنند. ولی این طرز فکر را مشکل می‌توان به جناب آقای نخست‌وزیر نسبت داد زیرا با مراجعه به بخش دوم کتاب مدافعات مهندس مهدی بازرگان در دادگاه تجدیدنظر غیر صالح نظامی تحت عنوان «محاکمه‌ی استبداد» می‌یابیم که نظر ایشان خلاف این فرض است. نظر آقای نخست‌وزیر در مورد صلاحیت ملت عیناً نقل می‌شود:

۱. آیدگان، یکشنبه، ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۷۷، ص ۸

«مستبدین و متملقین آن‌ها و فریب‌خوردگان‌شان... با قیافه‌ی حق‌به‌جانبی می‌گویند مردم بی‌سواد و ملت فاسد را اگر به حال خودشان وا بگذاریم یا راه خرافات و جهالت را پیش می‌گیرند و یا به جان یکدیگر افتاده و آشوب و خرابی بپا می‌شود. این مردم محتاج به قیام و اداره‌کننده و توسری زننده هستند. اولاً به آقایان می‌گوییم از کجا معلوم خود شما هم بی‌سواد، نادان و تنبل و محتاج به قیام و توسری بزنید؟ کسی شما را صالح و لایق قیمومیت بر سایرین و اداره کردن و توسری زدن و صاحب چنین حقی تشخیص داده است؟ البته که باید در یک جامعه نظم و حساب برقرار باشد و امور سروسامانی داشته مسئول و مدیر وجود داشته باشد، ولی آن مسئول و مدیران را باید خود مردم یا لاقبل معتمدین و نمایندگان مردم تعیین کنند، نه هرکس و ناکسی خود را رئیس و صاحب‌اختیار بداند، ثانیاً آیا شما خود را در عالم بصیرت و مصلحت‌اندیشی بشریت از خالق بشریت هم داناتر و دلسوزتر می‌دانید؟ خداوند آزادی را به انسان ارزانی داشته او را مختار کرده است که حتی از فرمان او سرپیچی کند و به پیروی از هوای نفس یا اغوای شیطان برود. شما دایه‌ی دلسوزتر از مادر شده‌اید؟ این طرز تفکر و ادعای آقایان هم معارضه با مشیت الهی است و هم اهانت به فرهنگ ایرانی. اتفاقاً همان تبحر و تردیدی که آزادی و اختیار به انسان می‌دهد و او را وادار به هوشیاری و تفحص و تجربه و تجمع و تصمیم می‌نماید اسباب کار تکامل و رشد و منشأ هوش و عقل و علم و اراده‌ی بشری است.»

به هر حال تضادی بیان طرز فکر و نحوه‌ی عمل آقای مهندس بازرگان بچشم می‌خورد. آیا تهیه کردن پیش‌نویس قانون اساسی در پشت درهای بسته و بعد نظرخواهی از عده‌ای که نماینده انتخابی مردم نخواهند بود و در خاتمه سروته قضیه را به هم آوردن با گذاشتن پیش‌نویس قانون اساسی برای رد یا قبول آن به رفراندوم ملتی خسته و نگران که دیگر فقط جویای عادی کردن روال زندگی خود است قیم شدن نیست؟

منظور این نیست که پیش‌نویس قانون اساسی سفارشی دولت، کاملاً بایگانی شود. بلکه منظور این است که فقط به عنوان یکی از چند پیش‌نویس دیگر و به‌عنوان نظر و طرح شخصی خود آقایان ارائه گردد.

تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی وظیفه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی است نه کار دولت موقت. دموکراسی بدون وجود احزاب سیاسی مفهومی ندارد و در این مرحله‌ی اول ظهور احزاب سیاسی آن‌ها احتیاج به میدان دارند تا عقاید خود را به مردم ارائه کنند و مردم عقاید آن‌ها را بسنجند و آنچه را که می‌پسندند انتخاب کنند.

در این مقطع از زمان بزرگ‌ترین میدان همان امر تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی است که دولت موقت در انحصار خود درآورده است.

نحوه‌ی دموکراتیک تدوین قانون اساسی مملکت این است که هر یک از احزاب بر پایه اعتقادات سیاسی خود پیش‌نویسی تهیه کند و از طریق رسانه‌های گروهی به مردم ارائه کند و به بحث بگذارد و آحاد ملت بر اساس مقایسه‌ی طرح پیشنهادی با طرح‌های پیشنهادی احزاب دیگر تصمیم بگیرند که به نماینده‌ی کدام حزب در انتخابات مجلس مؤسسان رأی بدهند و بالاخره مجلس مؤسسان با روش‌های پارلمانی یک قانون اساسی که جامع خواسته‌های آگاه ملت باشد تهیه نماید.

تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی پشت درهای بسته توسط عده‌ای ناشناس در بهار آزادی خبر از زمستانی سخت می‌دهد. انتخاب نمایندگان ملت در مجلس مؤسسان - اگر مجلس مؤسسانی در کار باشد - فقط بر اساس رد یا قبول تمام پیش‌نویس قانون اساسی فوق‌الذکر از طرف نامزد انتخاباتی انجام خواهد گرفت؛ زیرا که اختلاف‌نظر نامزدهای نمایندگی در مجلس مؤسسان در مورد برخی از مواد پیش‌نویس یا عبارات و کلماتی در آن در فرمول انتخاباتی فقط آری یا خیر، جایی ندارد. در واقع انتخابات مجلس مؤسسان، اگر مجلس مؤسسانی در کار باشد، تفاوتی با فراندوم نخواهد داشت و استفاده از روش فراندوم در مورد متنی فوق‌العاده فنی و پیچیده فقط می‌تواند مفهوم رأی اعتماد داشته باشد. ولی باید توجه داشت که رأی اعتماد و تدوین قانون اساسی دو مسئله‌ی جدا هستند. ملت ایران حتماً به دولت موقت رأی اعتماد می‌دهد ولی بهتر است که خود ملت آگاهانه قانون اساسی‌اش را تدوین کند.

این فراندوم، قانون اساسی ما را بی اعتبار می‌کند^۱

... ج - یعنی صلاح که مطابق قانون نمی‌دانم حتی به من گفتند آقای بازرگان که دو گل هم همچو کاری کرده است، گفتم قانون اساسی را بر فراندوم نگذاشته او جمهوری چهارم را بر فراندوم گذاشت و در خصوص اختیارات رئیس‌جمهوری بود نه یک قانون ۱۶۰ ماده‌ای به علاوه جمعیت فرانسه با جمعیت ایران فرق دارد. شاید بیشتر آن‌ها باسواد باشند و صلاحیت رأی داشته باشند گفتند رأی ملت مقدم بر این امر است.

گفتم در صورتی که ملت صلاحیت رأی داشته باشد و الا یک مسئله‌ی طبی را نمی‌شود امروز بر فراندوم گذاشت. مسئله‌ی ریاضی را نمی‌شود بر فراندوم گذاشت. مسائل فقهی را نمی‌شود بر فراندوم گذاشت. قانون اساسی بعضی موادش مربوط به امور سیاسی است و مربوط به سیاست است. بعضی موادش حقوقی است. بعضی از موادش فقهی است. این حق اهل کار است که اگر بخواهند در این موارد اظهار نظر کنند باید یک ماه اقلاً مطالعه نمایند. این را دیگر علی‌بقال و مشهدی حسین متوجه نمی‌شوند. گفتم یادتان هست در فراندوم قبلی همین مطلب بود. در جایی که احتمال دوم ... وجود ندارد چطور شما ۱۶۰ ماده را در فراندوم می‌گذارید شاید یکی بگوید من سی‌تای آن را قبول دارم باقی را قبول ندارم. پنجاه تای آن را قبول دارم باقی را قبول ندارم چه می‌کنید! گفت این عذری است! این‌ها می‌گویند چهل و پنجاه نفر حالا می‌گویند سی نفر بعد شنیدم قطب‌زاده می‌گوید سی و پنج نفر آن‌ها بیایند و آقایان هم اتفاق کنند اشخاص با نظر شما باشند. بیایند نظر بدهند بعد ملت نظر و رأی بدهند گفتم آخر اگر نظر آن‌ها قاطع است یعنی قانون اساسی را تمام می‌کند دیگر چه احتیاجی بر فراندوم است و اگر تمام نمی‌کند چه احتیاجی به وجود این‌ها است. گفت آخر این تشخیص است گفتم حقوقدان‌ها هم می‌توانند تشخیص بدهند فقها هم می‌توانند تشخیص بدهند خلاصه

۱. آیندگان، تاریخ ندارد. آغاز و میانه متن افتاده است.

نفهمیدم منطبق این‌ها چیست و من گفتم مخالف هستم. آن‌ها گفتند شما مخالف نفرمایید. گفتم خیر من شرکت نمی‌کنم. این رفتارندوم قانون اساسی ما را بی‌اعتبار می‌کند.

ضروری‌ترین موضوع در قانون اساسی، آزادی مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی^۱ است

در سومین و چهارمین جلسه‌ی سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی که به دعوت انجمن حقوقدانان در باشگاه دانشگاه تهران برگزار می‌شود، نمایندگان گروه‌ها و سازمان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی سخن گفتند. در جلسه‌های دیروز نخست پیام حسن صدر به نمایندگی از انجمن دفاع از آزادی مطبوعات قرائت شد و بعد به ترتیب رضا مرزبان، پرویز سبحانی، تهامی، فرج‌الله نصری، زهره خیام، منوچهر هزارخانی، سخن گفتند. گزارش این دو جلسه را در ذیل می‌خوانید:

در پیام حسن صدر به نمایندگی از سوی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات آمده: انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ضمن تقدیر از فعالیت‌های وطن دوستانه و حق‌طلبانه‌ی آن جمعیت و احترام به کوشش‌هایی که در راه انجام وظیفه‌ی انسانی و اجتماعی خود به عمل آورده‌اید و با یادآوری لزوم و عظمت ابتکاری که هم‌اکنون در تشکیل سمینار حاضر از خود نشان داده‌اید، توجه تمام گروه‌ها و جمعیت‌ها و سازمان‌ها و شخصیت‌هایی را که در این سمینار بسیار شایسته و بایسته شرکت کرده‌اند و همچنین توجه ملت ایران که شکل گرفتن این گردهمایی را با متهای اشتیاق می‌نگرند و حرکت‌های بعدی آن را با علاقه دنبال می‌کنند، به این نکته مهم جلب می‌کنیم که ضروری‌ترین امری که در قانون اساسی آینده باید مورد نظر قرار گیرد آزادی مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط اجتماعی است.

صلاحیت و بقا و شایستگی سربلند زیستن هر قوم در این جهان پر آشوب موقوف به وجود جو آزادفکری و محیط مساعد برای انتقال فکر و بیان اندیشه است. آری در مبادله‌ی آزادی افکار است که جرقه‌ای در حقیقت می‌درخشد و فضای زندگی عقلی و فکری ملتی را چون روز روشن می‌کند. برای شناخت آزادمندی و آزادگی حکومت‌ها هیچ وسیله‌ی سنجشی درست‌تر و دقیق‌تر از میزان آزادی مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی دیده نمی‌شود.

بنابراین ضمن تجلیل مجدد از ابتکاری که توانسته است قسمت مهمی از نیروهای ملی را گرد هم جمع کند بر لزوم تعمیم آزادی مطبوعات و رادیو و تلویزیون و هرگونه برگزاری میتینگ و سخنرانی و بر منع و رد هر نوع سانسور و خفقان تأکید می‌کنیم و پیام را با جمله‌ی معروف رهبر انقلاب ایران امام خمینی که گفته‌اند «در ایران اختناق دفن شد» پایان می‌دهیم.

سپس رضا مرزبان نویسنده و روزنامه‌نگار از انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در سخنانی ضمن تشریح چگونگی پیدایش منشور ملل متحد که آزادی‌های فردی و اجتماعی و اصول حقوق بشر و ارزش شخصیت و حیثیت انسان‌ها به‌طور تساوی است تلاش برای رسیدن به انسانی آزاد و خالی از

۱. آیندگان، ۲۸ خرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۷۸، صص اول و آخر.

بیم و اضطراب و آزادی‌های اساسی و سیاسی را یادآور شد و افزود، آزادی بیان که آزادی مطبوعات هدف آن است و نظام‌های حاکم بر شرایط تضمین برخورداری مردم از این آزادی را فراهم سازند. وی سپس به وضع مطبوعات ایران اشاره کرد و گفت، آزادی مطبوعات و استقرار رابطه‌ی متقابل در وسایل ارتباط جمعی نیز سرفصل آزادی‌ها می‌شمارند. مرزبان نتیجه گرفت که آزادی مطبوعات یکی از اصولی‌ترین حقوق اولیه‌ی یک جامعه‌ی انسانی است.

سخنرانی بعدی پرویز سحابی بود که زیر عنوان «مطبوعات و رسانه‌های گروهی» سخن گفت، نظام گذشته کوشید با تحمیل روزنامه‌های فرمایشی و تبلیغات یک‌سویه و برنامه‌ریزی‌های که مردم را توجه دهد که هنوز رشد فکری و فرهنگی ایرانی بدان حد نرسیده است که بتواند از آزادی‌های واقعی به معنای کلی آن بهره‌مند شود ولی قیام و انقلاب ملت ایران نشان داد که ملت ایران تا چه حد از رشد فکری و فرهنگی برخوردار است و تبلیغات آن‌چنانی و فریبکارانه هیچ‌گاه نمی‌تواند در رسالت و آزادی فکر و اندیشه مردم این مرزوبوم اثر بگذارد. وی همچنین خاطر نشان ساخت که مردم ایران در حال حاضر اعتقادی به برنامه‌های رادیو و تلویزیون ندارند و این رسانه‌ی گروهی فعلاً در انحصار یک طبقه و یک‌بعدی است و نیز بعضی از مطبوعات که در حقیقت مطبوعات کلیشه‌ای است و مردم به آن‌ها اعتماد و اعتقادی ندارند.

خانم انصاری از انجمن کتابداران سخنران بعدی سمینار بود که پیرامون کتاب و کتابداری و ارزش معنوی کتاب در جامعه سخن گفت و اضافه کرد که گذشته نشان داده است که محدود و محصور کردن کتاب و ممیزی در آن نتوانسته است که در اذهان مردم روشنفکر و با فرهنگ اثر بگذارد و سانسور به هر صورت مطرود و مردود است.

آخرین سخنران صبح، تهامی نماینده و عضو شورای مؤسس رادیو و تلویزیون بود که گفت، اصل ۱۵۱ از فصل دوازدهم، پیش‌نویس قانون اساسی به رادیو و تلویزیون اختصاص یافته است که در این اصل آمده، در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد و این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه خواهد شد.

با توجه به اصل شانزدهم پیش‌نویس قانون اساسی که می‌گوید: «قوه‌ی مقننه، قضائیه و مجریه» باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آن‌ها بر طبق این قانون به وسیله‌ی رئیس‌جمهور برقرار گردد، این سؤال مطرح می‌شود، چطور این سه قوه در مورد رادیو و تلویزیون مشترکاً اعمال نظر می‌کند؛ و آیا رادیو و تلویزیون محل برخورد قدرت‌ها و تضاد آن‌ها نخواهد شد؟

تهامی در پایان سخنان خود پیشنهاد کرد، مدیرعامل سازمان رادیو و تلویزیون از طریق مجلس شورای ملی و یا سایر مراجع صلاحیت‌دار برای مدتی معین انتخاب شود.

در جلسه‌ی بعد از ظهر سمینار ابتدا فرج‌الله ناصری از جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر درباره آزادی‌های مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر صحبت کرد.

ناصری با اشاره به شاخص‌های مهم حقوق بشر در هر دوره‌ی تاریخی گفت: اسلام یک شاخص بزرگ حقوق بشر است، سایر مذاهب نیز چون در راه عدالت‌خواهی و اصالت بشر کوشش کردند شاخص بزرگی برای حقوق بشر هستند، منشور کبیر انگلستان و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر شاخص‌هایی هستند که در تدوین قانون اساسی بایستی در نظر گرفته شود.

فرج الله ناصری در مورد پیش نویس قانون سیاسی گفت: آخرین طرح منتشر شده نسبت به طرح قبلی بهتر است ولی هنوز بر سر مسائلی بحث است که من روی دو مسئله قوه قضائیه و حقوق زن در اسلام تأکید می کنم، قوه قضائیه احترام و استقلال آن مشخص است و حتی در صدر اسلام همچنین بوده است و دادگستری ما نیز چون جامعه ما دارای فرهنگی اسلامی بوده و هست ولی حالا مسئله این است که مجتهد و فقیه باید حکم کند، ولی ما در دنیای حاضر یک قوه قضائیه امروزی با روح اسلام می خواهیم.

سخنران بعدی زهره خیام از اتحاد ملی زنان بود که درباره حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی صحبت کرد. وی گفت: قانون اساسی با عملکرد خود، زمینه مشارکت خلاق عموم مردم ایران را در تعیین سرنوشت خود فراهم آورد و نخستین گام این روند تشکیل مجلس مؤسسان از نمایندگان منتخب مردم می باشد. هیچ گونه مجمع یا مجلسی حتی انتخابی نمی تواند و نباید جانشین مجلس انتخابی مؤسسان باشد. چه، نفی مجلس مؤسسان و به فراندوم گذاشتن قانون اساسی یعنی نفی مشارکت خلاق مردم در تدوین آن.

زهره خیام پیشنهاد طرح حداقل خواست های مردم ایران در جهت تحقق اهداف دموکراتیک انقلاب ایران را از طرف اتحاد ملی زنان اعلام کرد. اهم این خواست ها عبارت اند از آزادی های فردی، آزادی عقیده و بیان، آزادی اندیشه و مذهب، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب، اتحادیه ها، سندیکا، تساوی حقوق زن و مرد و... می باشد.

زهره خیام در مورد طرح پیش نویس منتشر شده گفت: اصل ۳۶ پیش نویس قانون اساسی شکنجه ی بدنی یا روانی را تنها جهت اقرار گرفتن ممنوع خوانده است؛ و از این عمل مفهوم می گردد که شکنجه در شرایطی مجاز و جایز است. این اصل مردود است و باید صراحتاً اعمال هر گونه شکنجه تحت هر شرایط و موقعیت ممنوع اعلام گردد. وی افزود: قانون اساسی حتی المقدور باید جامع و صریح باشد و در تدوین حقوق، وظایف و آزادی های فردی و اجتماعی در جزئیات بکوشند و بدین سان از ضرورت تفسیر قوانین مهمی از تدوین آن جلوگیری، قانون صریح و جامع نیازمند تفسیر نیست.

دکتر منوچهر هزارخانی به نمایندگی از جبهه ی دموکراتیک ملی درباره ی آزادی احزاب سخنرانی کرد.

هزارخانی گفت: سراسر تاریخ طولانی میهن ما تاکنون درس تجربه ی انواع نظام های قلدری و خودکامگی بوده است. اگر مردم این کشور در طول این استبداد دو هزار و پانصدساله هرگز امکان نیافتند تجربه ای در آزادی و دموکراسی کسب کنند، در مقابل همه ی امکانات را برای شناسایی استبداد و تجربه ی اشکال گوناگون آن در اختیار داشتند. در دوره ی اختناق ۲۵ ساله اخیر ما شاهد بودیم که غیرانسانی ترین نوع استبداد چگونه توانست برحسب مقتضیات زمان، به تناوب در قالب نظام های چندحزبی، دوحزبی و تک حزبی تظاهر کند. از این رو نمی توان انتظار داشت ما هیچ یک از این قالب های ظاهری و صوری تجربه شده را فارغ از محتوایش تظاهری از آزادی و دموکراسی بدانیم به اعتقاد ما در شرایط کنونی، نظام تک حزبی به هر شکل و به هر عنوان، جز به نفی دستاوردهای اصیل

انقلاب و در نتیجه جلوگیری از گسترش آزادی‌های دموکراتیک و در نهایت ریشه‌کن کردن هر نوع آزادی نمی‌انجامد. انقلاب ما تمامی نیروهای پیشرو جامعه را که در رژیم استبدادی گذشته در بند بودند، آزاد ساخت و اکنون وظیفه دارد شرایط مساعد رشد و گسترش آن‌ها را فراهم کند. هزارخانی گفت: اگر مجموعه‌ی خواست‌ها و تمایلات و هدف‌های احزاب را ایدئولوژی بنامیم حزب بدون محتوی ایدئولوژیک معنائی ندارد. به اعتقاد ما آنچه در مقوله آزادی احزاب باید در قانون اساسی قید و تضمین شود آزادی ایدئولوژی‌هاست نه تعدد احزاب زیرا در رژیم گذشته نیز هرچند تعدد احزاب وجود داشت ولی در نهایت همه دارای نظر واحدی بودند و زائده‌های تجملی و نمایشی برای ظاهرسازی و ارضای نیازهای تبلیغاتی نظام استبدادی بودند. وی افزود: قانون اساسی باید آزادی احزاب را به معنای آزادی ایدئولوژی‌ها تضمین کند و جایی برای آن نگذارد که به بهانه‌ی وحدت و اتحاد قدرت حاکم بتواند گوناگونی دیدها و نظرها و ایدئولوژی‌ها را نفی کند و در نهایت به‌نظام تک‌حزبی با تعدد احزاب بازگردد. در پایان جلسه‌ی دیروز از طرف یکی از گروه‌های شرکت‌کننده در سمینار از همه‌ی گروه‌ها خواسته شد از آنجا که مردم بسیاری به این سمینار چشم دوخته‌اند و از آنجا که این سمینار بایستی نتیجه‌ای مؤثر داشته باشد بهتر است سخنرانی‌ها روی جنبه‌های تاریخی قانون اساسی دور نزنند و بیشتر روی طرح منتشرشده و موضوعات روز و مجلس مؤسسان صحبت شود.

اساس قدرت باید با قوه‌ی مقننه باشد^۱

ششمین جلسه‌ی سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی که از سوی جمعیت حقوقدانان ایران تشکیل شد، پیش از ظهر دیروز مباحث خود را در زمینه‌ی قانون اساسی و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف در این خصوص دنبال کرد. در این جلسه دکتر لاهیجی از جمعیت حقوقدانان تحت عنوان «قوه‌ی مقننه و روابط آن با پارلمان» سیف‌الله رفیعی از جمعیت حقوقدانان درباره‌ی «نظام پارلمانی و نظام مجمعی»، اسماعیل زاهد، عضو هیئت‌مدیره کانون وکلا تحت عنوان «استقلال قضائی دادگاه‌های عمومی و اختصاصی»، شیرین عبادی از اتحادیه‌ی زنان قاضی ایران در رابطه با «استقلال قوه‌ی قضائیه» و سرکار سرگرد حسین دبیر مقدم، از ارتش جمهوری اسلامی ایران پیرامون «دادگاه‌های اسلامی» سخن گفتند.

نخستین سخنرانی دکتر لاهیجی بود که گفت:

در یکی از روزنامه‌ها یا هفته‌نامه‌های صبح مصاحبه‌ای بود از وزیر کشور و در آن اسم چهار یا پنج نفر را نام‌برده بودند، به‌عنوان هیئت تدوین‌کننده‌ی متن قانون اساسی حاضر، من در این خصوص باید توضیحی بدهم. یک متنی داوطلبانه بدون اینکه هیچ‌کسی، هیچ گروهی، دولت یا هیچ مرجعی از ما بخواهد، تنظیم و دو ماه قبل به دولت داده شد. نامه‌ای روی این متن شخصاً نوشتم و پیشنهاد کردم

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۳۱ خرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۱، صص ۱ و ۲.

این متن فوراً به عنوان متنی که چند نفر تهیه کرده‌اند در جراید منتشر شود؛ و ظرف یک ماه مردم بتوانند نظرات موافق و مخالف این متن را بدهند و بعد از گروه‌های سیاسی و اجتماعی دعوت شود که هیئتی برای رسیدگی به انتقادات، سؤال‌ها و نظرات موافق و مخالف و تنظیم یک متن قانون اساسی بر اساس متن اولیه و با توجه به نظرات موافق و مخالفی که داده‌اند تشکیل دهند. متنی که توسط این هیئت تنظیم شد مستقیماً به مجلس مؤسسان برود نه به هیئت دولت و نه به شورای انقلاب و نه جای دیگر ولی خوب صراحتاً باید بگویم در متنی که منتشر شده، قسمت‌های بسیاری حذف و اضافه شده، بسیاری از مواد تغییر شکل داده و بعضی از مواد که متأسفانه یا شاید خوشبختانه، از نظر کسانی که این متن را تهیه می‌کردند، تعدادشان زیاد نیست، باقی مانده.

لاهیجی افزود:

به خاطر دارم در یکی از اولین بیانیه‌های جمعیت حقوقدانان ایران، در مقام بیان قوهی مقننه و نقش آن گفته بودیم: قوهی مقننه مرکز تفکر و تدبیر ملی است؛ زیرا اعتقاد داریم، قوهی مقننه فقط قوهی قانون‌گذاری نیست بلکه مظهر اصل حاکمیت ملی است و قوهی مقننه بیش از آنکه یک مرجع قانون‌گذاری باشد، مرجع نظارت بر امور حکومت است و در نتیجه اساس قدرت با قوهی مقننه است. چرا قدرت با قوهی مقننه است. چرا؟ چون ملت تنها منشأ حکومت است؛ و ملت است که اجرای حاکمیت را به نمایندگان خود واگذار می‌کند؛ و نمایندگان هستند که حاکمیت را از طرف مردم اعمال می‌کنند. پس در نتیجه حاکمیت ملی یعنی قرار گرفتن قوهی مقننه در رأس قدرت و می‌دانیم که حاکمیت ملی یا به نحو مستقیم اعمال می‌شود در جوامع کوچک یا به طور غیرمستقیم و از طریق پارلمان، البته در اکثر جوامع یک فرم نیمه مستقیم نیز وجود دارد، یعنی در کنار پارلمان در بعضی از مواقع به قوهی اجرایی اجازه داده می‌شود که از طریق مراجعه مستقیم به آرای عمومی بتواند در امر تقنین و قانون‌گذاری دخالت کند. صحبت از اصل حاکمیت ملی شد. در طرحی که ارائه شده بود، حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ مرد یا گروهی نمی‌تواند آن را به خود اختصاص دهد. در متن حاضر اگر به اصل ۱۵ توجه کنید می‌بینید الحاقاتی در تعریف صورت گرفته که هیچ‌گونه لزومی ندارد و از این کارها در این متن کم صورت نگرفته است. وی، در بخش دیگری از سخنان خود اشاره کرد:

«رئیس‌جمهور باید یک معصوم باشد تا تبدیل به دیکتاتور نشود؛ و در شرایط فعلی من معصومی نمی‌شناسم در تمام دنیا نمی‌شناسم. تجربه‌ی مشروطیت برای ما کافی است رضاخان و پسرش بیش از ۵۰ سال در این مملکت با نهایت وقاحت به عنوان سلطان مشروطه حکم راندند، چرا به لحاظ همان ابهامات و همان جملات همان مسائلی که از روز اول بین متشرعین و متجددین بود. هرکدام می‌خواستند سر دیگری را کلاه بگذارند، اینجاست که فریاد می‌زنیم در قانون اساسی باید تعارف‌ها به کنار گذاشته شود قانون اساسی باید صریح، قانون اساسی باید آنقدر صریح و روشن باشد که اصلاً تفسیر بردار نباشد. مردم گوشه و کنار خیابان هم بفهمند و این حرف‌ها را چه کسی باید بزند؟ این حرف‌ها را متفکران، اندیشمندان، نه اندیشمندان شاهنشاهی، بلکه اندیشمندان انقلابی که کم هم نداریم؛ و از همه مهم‌تر این حرف‌ها را حقوقدان‌ها باید بزنند. آن حقوقدان‌هایی که تجربیات و

کارنامه‌شان در مبارزه با اختناق و دیکتاتوری این اجازه و بلکه این رسالت را می‌دهد. امروز روز تعارف نیست، امروز روز تدوین سند انقلاب مملکت است؛ یعنی قانون اساسی. هنوز خون شهدای انقلاب ما خشک نشده، یکبار عظیم بر دوش فرد فرد متخصصان این مملکت است. بترسید از نفرین نسل‌های آینده بترسید از تجربه تاریخ و از قضاوت تاریخ آن زمانی که تاریخ قضاوت خواهد کرد و خواهد گرفت.»

اسماعیل زاهد در سخنرانی خود گفت: ما به علت وضع زمانی مادی و معنوی خود مجبوریم و ناگزیریم که یک دادگستری مدرن و مترقی ولی مستقل و توانا داشته باشیم تنها با تأسیس چنین عدلیه‌ای می‌توانیم از یک طرف اعتماد مردم کشورمان را به یک عدالتی واقعی جلب کنیم و از طرف دیگر اعتقاد جهانیان را به وجود عدالت و دادگستری در یک کشور اسلامی به دست آوریم.

بعد، شیرین عبادی از اتحادیه‌ی زنان قاضی درباره‌ی استقلال قوه‌ی قضائیه صحبت کرد؛ و افزود: متأسفانه هیچ‌وقت ما قوه‌ی قضائیه مستقل نداشتیم و همیشه این قوه زیر نظر قوه‌ی اجرائیه اعمال نظر کرده است عبادی سپس اضافه کرد که شورایی که منتخب از اعضای مقننه هستند آیا می‌توان انتظار داشت که حافظ قانون اساسی باشد؟ وی پیشنهاد کرد که در این شورا پنج قاضی عالی‌رتبه با حداقل بیست سال سابقه‌ی قضاوت دو نماینده به انتخاب رئیس‌جمهور و دو نماینده به انتخاب مجلس شورای ملی باشد. وی همچنین از اینکه در محیط فعلی به زنان کارآموز قضائی اجازه شرکت در امر قضا را نداده‌اند انتقاد کرد.

حسین دبیر مقدم، از سوی ارتش جمهوری اسلامی تحت عنوان دادگاه‌های اسلامی سخنرانی ایراد کرد.

در هفتمین جلسه ابتدا کاظم معتمد نژاد از طرف انجمن دفاع از آزادی مطبوعات درباره‌ی طرز تدوین قانون صحبت کرد. معتمد نژاد گفت: اصولی در قانون اساسی باید پیش‌بینی بشود کدام‌اند؟ جواب این سؤال فلسفه و آرمانی است که جامعه تعقیب می‌کند قانون اساسی کشورهای غربی بر مبنای اصول آزادی‌گرایی و لیبرالیسم در چهارچوب نظام سرمایه‌داری تدوین می‌شود، درحالی‌که در جوامع سوسیالیستی آرمان برابری مبنای کار است، پس دو طرز تفکر برابری‌گرا و آزادی‌گرا آرمان‌های این جوامع هستند ولی با توجه به شرایط خاص ایران که از اصول اسلام هم باید بهره‌برداری بشود در تدوین قانون اساسی ایران باید از ترکیب این آرمان‌ها استفاده کرد. در طرح پیش‌نویس اشاراتی به بهره‌برداری از آرمان‌های آزادی‌گرا و برابری‌گرا هست اما کافی نیست معتمد نژاد در مورد شیوه‌های تدوین قانون اساسی گفت: روشی کلاسیک و دمکراتیک است که از راه تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی تدوین و تصویب می‌شود زیرا اکثریت مردم امکان شرکت واقعی در تدوین و تصویب قانون اساسی ندارند و باید نمایندگان آن‌ها نظر بدهند و دمکراتیک‌ترین شیوه این است که پس از تصویب در مجلس مؤسسان به تأیید ملت هم برسد. وی در پایان سخنان خود گفت: حالا که رهبران مملکت آمادگی دارند از شیوه‌ی تدوین و تصویب در مجلس مؤسسان استفاده کنند در مورد تعداد نمایندگان می‌توان انعطاف داشت و باید مذاکره کرد و به تفاهم و توافق که نیاز خاص این مرحله است برسیم.

سخنران بعدی کاظم گلشایی از جمعیت حقوقدانان بود که درباره‌ی ضمانت اجرای قانون اساسی صحبت کرد. سومین سخنران زهره مجدزاده درباره‌ی تجدید نظر در قانون اساسی سخنرانی کرد. گودرز نادری از حزب آزادی خواه ایران درباره‌ی نحوه‌ی کنترل و ضمانت اجرای قانون اساسی صحبت کرد و وی گفت: ما معتقدیم وظیفه‌ی حراست از قانون اساسی به عهده‌ی هر سه قوه و نیز ملت ایران توانا می باشد و راه دسترسی به این گونه رسیدگی ها باید برای هر سه قوه و افراد جامعه باز باشد در صورتی که در متن پیشنهادی این حق فقط برای قوه‌ی مجریه و قضائیه در نظر گرفته شده است. آخرین سخنران دکتر روستا از جمعیت آزادی بود که درباره‌ی خردگرایی و دموکراسی مستقیم صحبت کرد و وی گفت: اعتقاد دارم متن پیشنهادی به هیچ وجه متن قانون اساسی کشورهای فدرال نیست زیرا اولین شرط پارلمنتاریستی را که وجود مجالس محلی است پیش بینی نکرده است فدرالیسم این حسن را دارد که عدم تمرکز به بار می آورد و باعث می شود امکانات زمینه سازی برای واحدهای خردگرا فراهم شود. هر قدر در قانون اساسی تمرکز بیشتر باشد همان قدر زمینه‌ی دموکراسی مستقیم کمتر است. وی گفت: نویسندگان پیش نویس قانون اساسی می دانسته اند که در این شرایط باید مسئله‌ای از شورا و دخالت مردم در متن باشد ولی اصل ۷۴ فقط نامی از شورا برده است و این یک بازی قانونی است نه یک ماده قانونی. وی گفت: روند ساختن قانون با محتوی اصول قانون در ارتباط ارگانیک است بدون مجلس مؤسسان که نمایندگان اکثریت مردم و زحمتکشانشان در آن باشد حتی در زمینه‌ی حقوق بورژوا دمکراتیک نمی توان انتظار داشت حقوق مردم تأمین شود.

شباهت عجیب این پیش نویس، با قوانین اساسی کشورهای سرمایه داری غربی^۱

بالاخره متن پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی، در اختیار همگان قرار گرفت. مقارن با انتشار این متن آیت الله خمینی سخنانی در دفاع از این پیشنهاد قانون اساسی ایراد کردند که بیش از اصول قانون اساسی پیشنهادی این سخنان باعث تعجب بود. ایشان در سخنان خود با حمله به «غرب» و «غرب زدگان» با حمله به روشنفکران غرب زده تا آنجا به پیش رفتند که گویا متن پیشنهادی فعلی، متنی غیر غربی و متنی بر اساس اصول اسلامی است، اما هر آشنا به حقوق بین الملل و قوانین اساسی کشورهای غربی با نگاهی دقیق به این متن پیشنهادی فوراً شباهت عجیب و حتی پاره‌ای از تشابهات (لابد اتفاقی) جمله‌ای آن را با قوانین اساسی کشورهای سرمایه داری غرب می شناسد و درست از همین نقطه نظر تعجب می کند که این حمله به غرب و سرمایه داری چه علتی دارد؟ این که قانون اساسی پیشنهادی، اصولی قرینه قانون اساسی فرانسه، آلمان فدرال و اتریش داشته باشد به خودی خود جای حیرت نیست چه قانون اساسی صدر مشروطیت نیز چنین بود. مسئله بر سر ابراز روشن هدفهاست و به نظر ما این متن دو نکته بسیار مثبت دارد که همه‌ی حمله به غرب و غرب زدگی نمی تواند آن را مخدوش کند، اول اینکه با اصول روشن احترام به مالکیت شخصی و مالکیت خصوصی جواب

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۳۱ خرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۱، ص ۸

زحمتکشان و کارگران را داده است و تکلیف آنان را روشن کرده است و دوم اینکه متن حاضر ضمناً جواب روشنی است به آن دسته از تنورسین‌های اسلامی که در نوشته‌های خود از حذف مالکیت خصوصی سرمایه‌داری به‌عنوان یکی از اصول اسلامی قلم می‌زدند و چنین گمان داشتند که پس از حکومت اسلامی و رفراندوم تکلیف مالکین زمین، صاحبان صنایع و سرمایه‌داران مالی روشن خواهد شد. متن پیشنهادی قانون اساسی می‌بایست قاعداً هوشیاری این روشنفکران مترقی اسلامی را برانگیخته باشد. این متن همچنین به همه‌ی ثروتمندان و سرمایه‌داران اعلام داشت که «آسوده بخوابند» و خطری آنان را تهدید نمی‌کند و جوابی هم بود به طرفداران «راه رشد غیر سرمایه‌داری» که این طرف‌ها از این خبرها نیست. مجموعاً متن پیشنهادی در این زمینه‌ها تأثیر خود را خواهد گذاشت اما مثبت‌ترین نکته در این متن پیشنهادی صداقت و صراحت بسیاری از اصول آن است. صراحت و صداقت در احترام به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و حفظ آن، صراحت و صداقت در زمینه حد و حدود آزادی‌های دمکراتیک، در رد طرح‌های فدراتیو و در بسیاری نکات دیگر که عمدتاً بورژوازی به معنای دقیق کلمه و خالی از ابهامات توده گول‌زن است. این متن پیشنهادی قانون اساسی درست برخلاف ادعاهای ماه‌های اخیر پاره‌ای از سخنگویان نه غیر غربی و یا ضد غربی، نه غیر سرمایه‌داری و ضد سرمایه‌داری و نه قانون علیه ثروتمندان و قدرتمندان است.

نکات ضعف آن در چهارچوب قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری این است که در زمینه‌ی دموکراسی بورژوازی رئیس‌جمهوری (پرزیدیل دموکراسی - مانند فرانسه) از فرانسه عقب‌تر، در زمینه‌ی حقوق خلق‌ها و اقلیت‌ها و اصول فدرال از قانون اساسی آلمان غربی عقب‌تر و ناپخته‌تر، در زمینه‌ی سیستم قانون‌نویسی و تدقیق از قانون اساسی اتریش نارساتر و بدون انسجام‌تر است. این‌که ما متن پیشنهادی را با این قوانین مقایسه می‌کنیم از این روست که گرایش و اصول تعیین‌کننده آن شباهت و قرآنی با این سیستم‌های قانونی سرمایه‌داری دارد. حال به چند نکته‌ی اساسی برای روشن شدن نکات این متن پیشنهادی اشاره می‌کنیم.

۱. درباره‌ی کلیت یا سیستم قانون‌نویسی:

متن پیشنهادی به قول حقوقدانان فرنگی از سیستم حقوقی - سیاسی پرزیدیل دموکراسی و آن‌هم نوع اروپایی و نه آمریکای اش استفاده کرده است. در این سیستم حقوقی - سیاسی نه هیئت دولت و در صدر آن نخست‌وزیر بلکه رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی و همچنین بالاترین مقام قوه‌ی اجرائیه و مملکت است. اصل ۷۵ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۷ - ۸۹ - ۹۳ - ۹۴ که در آن‌ها وظایف و حقوق رئیس‌جمهور مانند اعتراض به قوانین مصوبه‌ی مجلس شورای ملی، انتخاب نخست‌وزیر، انحلال مجلس و غیره مشخصاً ذکر شده و بالاترین مقام رسمی و قانونی رئیس‌جمهور اثبات گشته است. از نظر سیستم حقوقی - اجرایی متن پیشنهادی متن مملکت‌داری غیر فدراتیو است، به‌عبارت‌دیگر در زمینه‌ی اختیارات اساسی قانونی و نه در بخش قوه‌ی اجرائیه از چند قومی یا چند خلقی و ملیت بودن حرکت نشده است و از آن مهم‌تر حتی وجود اقوام و خلق‌های دیگر، وجود کرد، لر، ترکمن و... برای قانون‌نویس این نتیجه را بار نیاورده است که حقوق اقوام و خلق‌های دیگر در حدی پایین‌تر از

حد خودمختاری نیز رعایت شود. فقط در اصل ۲۱ می‌خوانیم که: «زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است». (تکیه از ماست) این نکته‌ای است که در اول مقاله به آن اشاره کردیم و گفتیم که در زمینه‌ی به رسمیت شناختن حقوق بخش‌های مختلف کشور متن پیشنهادی به عقب‌افتاده‌ترین متون قانون اساسی کشورهای بورژوازی تکیه دارد و نه حتی به دستاوردهای جدیدتر سیستم‌های قانون‌گذاری غربی که با اشکال فدراتیو مقداری بیشتر از گذشته، حقوق اقوام، خلق‌ها و بخش‌های مختلف مملکت را رعایت می‌کنند.

اصل اساسی جدائی سه قوه‌ی مقننه، اجرائیه و قضائیه با تکیه بر انتخاب چهارساله‌ی نمایندگان مجلس شورای ملی (مقننه) و دموکراسی غیرمستقیم و عدم امکان عزل آنان از طرف مردم در این چهار سال و اصل انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور و... همه و همه دقیقاً از سیستم‌های قانون‌گذاری غربی و سرمایه‌داری اتخاذ شده و نکته جدیدی ندارد با نگاهی به قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری می‌توان این اصول را بی‌کم‌وکاست مشاهده کرد.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی شاید آن بخش جدید باشد که از نظر سیستم قانون‌گذاری، با همه‌ی تشابهات به برخی قوانین غربی نکات تازه‌ای را نیز در برمی‌گیرد در اینجا نیز باید متذکر شد که وجود پنج‌تن از مجتهدان مسائل شرعی و شش تن از صاحب‌نظران مسائل حقوقی با توجه به دامنه‌ی حقوق و وظائف شورای نگهبان قانون اساسی که در اصول ۱ تا ۱۴۱ آمده است، بسیار با آنچه پس از انقلاب مشروطیت در قانون اساسی منعکس گشت توفیر ندارد. مسئله‌ی مهم در سیستم حقوقی - سیاسی و حقوقی - اجرائی متن پیشنهادی قانون اساسی این است که در آن برخلاف «هیاهوی بسیار» قبلی نه از تضعیف سلسله‌مراتب و قدرت‌مداری دولتی خبری است و نه از حکومت مستضعفین در فصل اول، اصول کلی، اصل ۳ آمده است:

«آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: «و شاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان به ترتیبی ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل گردد» (تکیه‌ها در این نوشته‌ها همه‌جا از ماست) و قاعدتاً می‌بایست این اصل مهم در اصول مختلف قانون اساسی منعکس باشد، اما همان‌طور که دیدیم سیستم حکومتی، سلسله‌مراتب قوه‌ی اجرائیه و حتی انتصاب قضات و نخست‌وزیر و... جایی برای اداره‌ی شورایی باقی نمی‌گذارد و اصل انتخاب رئیس‌جمهور توسط آراء عمومی نیز اصلی است که در همه‌ی سیستم‌های انتخاباتی در «دموکراسی رئیس‌جمهوری» غربی رعایت می‌شود بدون اینکه این قانون‌گذاران معتقد به اجرا دستور «و شاورهم فی الامر» و «و امرهم شوری بینهم» باشند. به عبارت دیگر دموکراسی غیرمستقیم بورژوازی در متن پیشنهادی بجای دموکراسی مستقیم مردمی نشانده شده است. حال ببینیم که آیا اصل رعایت حقوق زحمتکشان و اصل تبلیغ شده‌ی حکومت مستضعفین متن پیشنهادی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی منعکس است؟ و آیا این زمینه‌ها برخلاف زمینه حقوقی - سیاسی و برخلاف نظم سیستم سیاسی - حکومتی متن مزبور، محدودکننده قدرت سرمایه و وسعت بخشنده قدرت توده‌هاست؟

۲. درباره‌ی مسئله مالکیت و استثمار:

در اصل ۹ متن پیشنهادی آمده است: «سعی و کار حاصل آن حق هر کس می‌باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد». این اصل شاید تنها اصلی در متن پیشنهادی باشد که شامل صراحت نمی‌شود، چه همان‌طور که خواهیم دید در سایر اصول به‌طور روشن نفی می‌شود؛ اما کمی به روی همین ماده تأمل کنیم. جمله‌ی اول می‌گوید که سعی و کار حاصل آن که خود جمله‌ای ناروشن و مغلوط است. مگر کار سعی نیست؟ مگر کار حاصل سعی است و اگر این‌طور است به معنای، تصویری طراح متن پیشنهادی کار چیست؟ و از آن مهم‌تر سعی و کار حاصل آن حق هرکسی است به چه معناست؟ حق در ارتباط با سعی و کار حاصل آنچه معنا می‌دهد؟ طراح یا طراحان می‌خواستند بگویند که حاصل کار هرکس از آن خود اوست؟ می‌بینیم که چند لغت سعی و کار و حق را کنار هم چیده‌اند تا هم چیزی گفته باشند و هم هیچ‌چیز نگفته باشند. بخش بعدی جمله چنین است که: هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند، یعنی به خاطر کار خود و مالکیت رسمی نمی‌تواند جلوی کار کردن دیگران را بگیرد؟ سرمایه‌داری هم امکان کار را همیشه سلب نمی‌کند. مسئله‌ی اساسی در مورد کار و امکان کار و ثمره‌ی کار در ارتباط با مناسبات مشخص معانی مشخص دارد. سرمایه‌داری کارگر را به کار مزدوری وادار می‌کند. از «مالکیت رسمی» خود بر وسایل تولید، نه برای سلب امکان سعی و کار بلکه برای تشدید سعی و کار تحت استثمار خود کوشش می‌ورزد. پس مسئله بر سر سلب یا عدم سلب امکان سعی و کار نیست. مسئله بر سر چگونگی سعی و کار و چگونگی سلب آن است. حال شاید چنین تصور شود که بخش سوم اصل ۹ جواب به این نکته را داده و نتیجه‌گیری مترقی کرده باشد. به آن بخش رجوع کنیم. اصل ۹ ادامه می‌دهد:

«... امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد». به عبارت دیگر بجای مشخص ساختن زمینه‌ی جلوگیری از بهره‌کشی و استثمار و وضع اصولی که زمینه‌ی مادی-اجتماعی استثمار را نفی کند و از این طریق امکان استثمار کارگران را نابود سازد (که به آن اشاره خواهیم کرد) از فراهم بودن آن‌چنانی کار و کوشش سخن گفته می‌شود. در جواب به این سؤال که امکان کار و کوشش برای همه باید چگونه باشد قانون‌گذار جواب می‌دهد «باید آن‌چنان باشد» و هر کس می‌تواند هر طور که بخواهد آن را توجیه کند.

آیا برای قانون‌گذار روشن نیست که امکانات آن‌چنانی برای کار و کوشش چیست؟ اگر روشن است که باید به‌وضوح در اصول قانون اساسی بیاید و اگر روشن نیست به چه جهت امری ناروشن را به‌عنوان اصول قانون اساسی وضع می‌کند؟ مضافاً این‌که اساساً مسئله بر سر آن‌چنانی بودن امکان کار و کوشش نیست بلکه مسئله بر سر آن‌چنانی بودن مناسبات اجتماعی است. اگر در اصول قانون اساسی از احترام مالکیت خصوصی و حفظ آن سخن رفته باشد. ذکر امکان آن‌چنانی کار و کوشش که جلوی استثمار را بگیرد همچو است، چه امکان کار و کوشش نیست که استثمار را به وجود می‌آورد، زمینه مادی آن، مالکیت بر وسایل تولید، حرکت سرمایه و بازار کالایی است که موجب استثمار است. برای

اینکه نشان دهیم در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی متن پیشنهادی قانون اساسی نه در جهت نفی امکانات استثمار بلکه در جهت تصدیق و تحکیم آن است به مواد مشخص در این باره رجوع کنیم. در ابتدا این نکته قابل ذکر است که تئوریسین‌های جدید و مترقی اسلام بر این اصل که اسلام «مالکیت خصوصی بر وسایل تولید» نمی‌شناسد متفق القولند. یکی از تئوری‌ها مسئله‌ی مالکیت در اسلام را چنین طرح می‌کند که:

– مالکیت مطلق با خداست. خدا مالک مطلق است. مالکیت نسبی جامعه، مراتع، جنگل‌ها، معادن و غیره برای استفاده در اختیار و تصاحب جامعه است و به عبارت دیگر جامعه می‌تواند از این مواهب طبیعی بهره‌گیرد. مالکیت نسبی فرد که آن‌هم چیزی جز مالکیت محدود افراد بر ثمره‌ی کار خود نیست. چراکه از طرق مختلف، خمس، زکات و مالیات‌ها، انفال و غیره مازاد ثروت که بیشتر از احتیاج است به جامعه برمی‌گردد.

به طور خلاصه این رده‌بندی نه تنها معتقد به عدم وجود مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بلکه همچنین تحدید ثروت از طرق مختلف است. حال بینیم متن پیشنهادی قانون اساسی در این زمینه چگونه برخوردی دارد و آیا با نظر این تئوریسین‌های اسلامی مواضع مستتر در متن پیشنهادی سازگار است؟

اصل ۴۰ می‌گوید: مالکیت خصوصی گاهی به مالکیت شخصی تغییر نام می‌یابد و مالکیت شخصی هم به وسایل شخصی افراد و هم به ثروت و مالکیت بر زمین و خانه اطلاق می‌شود مسئله‌ای است که در قوانین بورژوازی غرب و کشورهای تحت سلطه سابقه داشته است. مشروعیت مالکیت نیز مسئله‌ی جدیدی نیست. قوانین قرون ۱۸ و ۱۹ (چه سیستم‌های قانون نوشته‌شده و چه عادت‌ی) بر مشروعیت تکیه کرده‌اند. دهه‌های اول قرن ۱۹ فرانسه و جنجال مشروعین و تحلیل‌ها و حکم‌های آنان بهترین نمونه‌اند بر اینکه با لفظ مشروعیت نمی‌توان جلوی ستم و تجاوز را گرفت و چه بسا با روشن نبودن این مسائل حتی می‌توان به ستم و تجاوز شدیدتر پرداخت اما قانون‌نویس ما برای اینکه کاملاً رفع شبهه کند و ثابت نماید که مشروعیت لغو و یا تضعیف مالکیت را به همراه نخواهد داشت و باز برای اینکه این گمان غلط پیدا نشود که منظور از مالکیت شخصی فقط وسایل مورد احتیاج شخص است در اصول دیگر متن پیشنهادی مشخصاً و روشن از مالکیت خصوصی نام می‌برد.

در اصل ۴۱ می‌خوانیم: «هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن». روشن است که عنوان «ملک» مالکیت را پیش شرط قرار داده است و بخصوص پرداخت قیمت عادلانه در مقابل ملک تأکید می‌کند که مسئله در حد و حدود تصاحب نیست چه در غیر این صورت از نقطه نظر حقوقی و حفظ فاصله‌ی میان مقوله مالکیت و تصاحب می‌بایست از پرداخت خسارت و جبران زیان و نه از قیمت صحبت می‌شد. باز ممکن است گفته شود که این ضعف قانون نویس در نگارش و طرح مطلب است و از این رو اصول بعدی این شبهه را نیز از میان برمی‌دارد.

اصل ۴۷ «متن پیشنهادی» بسیار گویاست. این اصل چنین است: «مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیلهی اضرار یا تجاوز شود، ملی اعلام می‌گردد». می‌بینیم که مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی و بازرگانی به‌دقت تثبیت شده است، فقط بحث بر سر آن مواقعی است که این یا آن مالک با اعمال و رفتار خود وسیله ضرر یا تجاوز به منافع عمومی را فراهم آورد. مثلاً اگر مالکیت خصوصی بر معدنی خاص، سبب احتکار و کمبود مواد خام مشخص شود و یا صاحب سرمایه‌ای به دلیلی با استفاده از قدرت مالکیت خود با دولت درافتد، آنگاه، آن‌هم توسط قانونی که از مجلس گذشته (یعنی دولتی) اعلام می‌شود. اینکه برای سلب مالکیت در یک بخش از صنعت و یا کشاورزی و یا یک‌رشته از تجارت، تصویب مجلس شورای ملی لازم است خود به‌وضوح اصل احترام به مالکیت خصوصی و وجود آن را در صنایع، کشاورزی و تجارت پیش‌شرط قرار داده و ثابت می‌کند. قانون‌نویس ما از این هم پیش‌تر می‌رود و می‌خواهد یک‌بار دیگر ثابت کند که به‌هیچ‌وجه خیال تجاوز به مالکیت خصوصی و سرمایه‌ی سرمایه‌داران را ندارد و از آن بالاتر اگر عمل «قانونی» باشد حتی از «اعطای امتیاز انحصار» نیز سر باز نخواهد زد البته همان‌طور که گفتیم به شرطی که «قانونی» باشد. شاید عده‌ای ندانند که انواع ستم‌ها و استثمار انسان‌ها در مناسبات سرمایه‌داری «قانونی» است و بنابراین در این بحث میان زحمتکشان و سرمایه‌داران نیز صحبت بر سر قانونی بودن یا قانونی نبودن استثمار و غارت نیست صحبت بر سر استثمار و غارت (حتی شکل قانونی آن) و نابودی زمینه مادی آن است.

در اصل ۵۸ آمده است: «بناهای دولتی و اموالی که جنبه‌ی نفایس ملی دارد، قابل‌انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی». می‌بینیم که در این طرح حتی بناهای دولتی و نفایس ملی نیز توسط قانون و تصویب مجلس شورای ملی قابل‌انتقال و در نتیجه قابل داد و ستدند. این که گفتیم «متن پیشنهادی» هر جا که توانست و لازم دید خصلت خود را آشکار می‌کند در این مثال نیز مشخص می‌شود ولی از این اصل مهم‌تر اصل ۶۰ «طرح پیشنهادی» است. اصل ۶۰ می‌گوید: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است». خوب است تئورسین‌های مرفی اسلامی کمی در این اصل تعمق کنند. آیا می‌دانید اعطای امتیاز انحصار در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی از طرف دولت چه معنا می‌دهد؟ آیا مردم می‌دانند که بر اساس همین اصل می‌توان امتیاز انحصار به هر سرمایه‌دار داخلی و خارجی که مجلس شورای ملی تصویب کند «اعطا» کرد؟ چطور وقتی که حتی از تحدید خرده‌بورژوازی مالکیت و نه از نفی آن صحبت می‌شود می‌توان چنین ماده‌ی گشاد و همه‌جانبه‌ی سرمایه‌داری را پیشنهاد نمود؟ آیا این است قانون اساسی یک حکومت طرفدار مستضعفین؟ قانون‌نویس (یا نویسان) ما نتوانستند طاقت بیاورند و همه‌چیز را در طبق اخلاص نهادند تا ثابت شود که نه تنها سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی، ثروت ثروتمندان و سرمایه سرمایه‌داران بجای خویش باقی است بلکه همچنین امکان گرفتن امتیاز انحصار در امور تجاری و صنعت و کشاورزی برای خارجی‌ان و داخلی‌ان وجود دارد. کمی به اصول ۴۱، ۴۷، ۵۸، ۶۰ دقت شود تا مشخص گردد که ابراز ما دایر بر اینکه «متن پیشنهادی» قانون اساسی پیشنهاد قانون اساسی

بورژوازی است ذره‌ای گزافه‌گویی نیست و این نکته که اصول فراوانی برای دفاع همه‌جانبه از مالکیت خصوصی سرمایه‌داری آورده نشده است فقط معلول کافی بودن نکاتی است که در این زمینه آمده است. اگر فقط ماده‌ی ۶۰ به همین شکل فعلی در «متن پیشنهادی» گنجانیده شده بود، برای همه روشن می‌شد که حکومت و مجلس شورای ملی اجازه‌ی واگذاری امتیاز انحصار استخراج معادن نفت و گاز به فلان کشور یا فلان شرکت خارجی و امتیاز انحصار تولید و یا توزیع به فلان میلیونر کارخانه‌دار و یا فلان شرکت داخلی را دارد و به عبارت دیگر روشن بود که عصر، عصر مالکین بر وسایل تولید و قدرتمندان سرمایه است.

در اینجا باید بگوییم این توهم پیش نیاید که ما از انجمن مخفی قانون‌نویسی انتظار داریم که طرحی برای رهایی طبقه‌ی کارگر و آزادی توده‌های مردم ارائه دهد. این چنین طرحی فقط می‌تواند با شرکت مستقیم خود کارگران و توده‌های مردم، با شرکت نیروها و عناصر مترقی و انقلابی با نظریات مختلف تهیه و ارائه شود فقط سخن بر سر این است که بیهوده در مردم توهم ایجاد نکنیم و امید نادرست در دل‌های زحمتکشان نشانیم و به آن‌ها بگوییم که متن پیشنهادی فعلی قانون اساسی چیزی شبیه متون قانون اساسی کشورهای غربی بورژوازی است. روشن ابراز کنیم که مناسبات ایران سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری باقی خواهد ماند؛ اما برای نتیجه‌گیری نهایی بد نیست به زمینه‌ی آزادی‌های سیاسی این «متن پیشنهادی» نیز اشاره‌ای بکنیم و با چند مثال نشان دهیم که آیا در این زمینه قدمی اصولی و اساسی از متون قانون اساسی کشورهای غربی به پیش نهاده شده است آیا اختلافی اساسی میان اصول متن پیشنهادی حاضر با متن قانون اساسی صدر مشروطیت وجود دارد و از آن مترقی‌تر و همه‌جانبه‌تر است؟

در فصل پنجم: حقوق ملت - اصل ۲۲ آمده است: «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی هستند». این اصل درست ترجمه‌ی اصول همانند در قوانین اساسی کشورهای مختلف است با این تفاوت که در «متن پیشنهادی» درباره‌ی حقوق زنان اصولی طرح شده که ناقض نکته فوق است و به آن اشاره خواهیم کرد.

در اصل ۲۶ آمده است: «تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند: شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت». قانون‌نویس، تساوی در برابر قانون را در این اصل مشخص کرده است؛ قانونی بودن و ضمناً عدم نقض وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی. حال باید به این سؤال جواب داد که «وحدت ملی» در شرایط مشخص ایران چه معنا دارد و اگر حزبی بخواهد با هدف خودمختاری برای کردستان فعالیت کند و یا سازمانی کمونیستی یا سوسیالیستی که جمهوری اسلامی و متن پیشنهادی قانون اساسی را قبول ندارد و برای تغییر اساسی آن و مناسبات حاکم مبارزه می‌کند، بخواهد تشکیل شود، آیا نقض‌کننده وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی نیست؟ اصل آزادی فعالیت‌ها شامل چنین سازمان‌ها و جمعیت‌هایی نیز می‌شود؟ و اگر شامل مبارزان انقلابی طرفدار کمونیسم که برای نابودی

سرمایه‌داری و ایجاد مناسبات عاری از ستم طبقاتی می‌رزمند و انقلابیون که طرفدار خودمختاری خلق‌ها و اقوام هستند نمی‌شود، پس این امر که «هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد...» چه معنا دارد؟

این چنین است اصل ۲۵ «متن پیشنهادی» درباره‌ی آزادی مطبوعات. در این اصل نیز فرمول‌بندی کلی «... توهین به شعائر دینی...» آمده است آیا طرح مسائل مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک، طرح و توضیح این اصل که «وحدت جهان در مادی بودن آن است» مبارزه با خرافات مذهبی و ایجاد محیطی سالم برای طرح مسائل مربوط به ماتریالیسم و ایدئالیسم «توهین به شعائر دینی» است؟ مشکل بتوان به الفاظ طرح پیشنهادی روشن ساخت که حد و حدود آزادی‌های سیاسی چیست؟ در مورد زنان وضع از این بدتر و ناروشن‌تر است. در کنار اصل ۲۲ که تساوی مرد و زن در برابر قانون را تصریح می‌کند. در فصل اول - اصول کلی - اصل ۱۲ می‌خوانیم: «از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است...» این چه حکمی است به نفع مردان که چون زنان باردار می‌شوند و کودک می‌زایند «تربیت فرزندان... در دوران کودکی بیشتر با مادر است...» و در نتیجه مسئولیت نیز بیشتر با مادر خواهد بود. چرا تربیت فرزندان در کودکی نیز با مادر و پدر نیست؟ این از کدام اصل تساوی سرچشمه می‌گیرد؟ اگر به نتیجه‌گیری این اصل نظر افکنیم روشن خواهد شد که منظور از این برخورد به‌ظاهر دلسوزانه چیست؟ اصل مزبور چنین ادامه می‌دهد: «... و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی را در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پر ارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد». می‌بینیم که سخن بر سر مسئولیت‌های «مادر» و در واقع حذف مسئولیت‌های پدر است و یا به عبارت دیگر این اصل ارتجاعی که مادری بایست عمدتاً به پرورش کودک و کار خانگی بپردازد و با هم این و هم کارمزد بگیری انجام دهد، درحالی‌که «پدر» لاقلاً از مسئولیت عمده‌ی پرورش کودک معاف است. ظاهر این قانون دلسوزانه و خصلت آن تحکیم مناسبات مردسالاری است. در چنین رابطه‌ای است که ابزاراتی چون «تعلیم و تربیت دختران و وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود». رنگ و معنا و هدف واقعی خود را آشکار می‌کند و منظور از تعلیم و تربیت دختران، تعلیم و تربیت آنان برای پرورش کودک و کار خانگی و معافیت مردان از این وظیفه «کم درآمد» می‌شود.

چنین است که طرحی دلسوزانه، خصلت ضد زن خود را بیان می‌دارد و تازه در این ارتباط و در ارتباط با تساوی زن و مرد در مقابل قانون یک سؤال جدید باقی می‌ماند. کسانی که در اصل ۱۱ از خانواده به عنوان واحد بنیادی جامعه‌ی انقلابی نام می‌برند درباره‌ی صیغه و چهار زن عقدی چه می‌اندیشند؟ آیا زمانی که صحبت بر سر تساوی حقوقی و واحد خانواده است نباید روشن شود که «حکومت انقلابی اسلامی» درباره‌ی خانواده، خانواده‌ی چند زنه چه می‌اندیشد؟ جوامع بورژوازی که ظاهراً و قانوناً اصل چند زنه را نفی کرده و «تساوی» صوری برای مردان و زنان در امر ازدواج قائل شده‌اند، عملاً مردسالاری و پدرسالاری را در هر زمینه رعایت می‌کنند چه برسد به زمینه‌ی قانونی که اصل شرعی «چند زنه» را نفی نمی‌کند، خانواده‌ی چند زنه ...^۱

۱. ادامه متن بدست نیامد.

حکومت باید به نظام امامت و ولایت فقیه متکی باشد^۱

آیت الله العظمی گلپایگانی، در بیانیه‌ای، نقطه نظر خویش را درباره‌ی قانون اساسی اعلام داشت. در این بیانیه تأکید شده: «نظرهای مخالف با مبنای اسلام از اول قابل طرح نیست و ضدانقلاب و ضد رأی قانون ملت است.»

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «مخصوصاً وظیفه‌ی مطبوعات مسئول و متعهد است که رأی‌های خارج از موضوع را انتشار ندهند؛ و وضع مملکت را در این موقع حساس به اظهار نظر پیرامون نظرهای رد شده تلف نکنند؛ و در خاتمه‌ی بیانیه گفته شده: این جانب الآن ابلاغ می‌کنم، اگر قانون اساسی به‌طور کامل، طبق قوانین شرع تدوین نشود؛ و مسئله‌ی اتکا حکومت به نظام امامت و ولایت فقیه در آن روشن نشود، حکومت بر اساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود. باید به فضل این انقلاب نظام حاکم به نظام امامت متکی و به منبع آن متصل گردد. تا قوا همه در یک مسیر واقع شود؛ و همه برای ترقی و سعادت خیر جامعه و اعتلای کلمه‌الله و برقراری عدل اسلام؛ و شکوفایی استعداد افراد و استقرار جامعه‌ی توحیدی اسلام و رفع استضعاف و استکبار بسیج شوند. از حضرت علمای اعلام، حقوقدانان مسلمان و معتقد به مبانی اسلام تقاضا می‌شود که بررسی‌ها و پیشنهادهای خود را راجع به مواد قانون اساسی و به تطبیق آن با ضوابط شرعی ارسال فرمایند. تا هم مورد استفاده واقع شود؛ و هم در پرونده و سوابق تاریخی این موضوع باقی بماند و برای آیندگان صحبت باشد.»

اختیارات شوراهای کارگری باید در قانون اساسی تضمین شود^۲

هفتمین جلسه‌ی سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی پیش از ظهر دیروز در باشگاه دانشگاه تهران تشکیل شد.

در این جلسه دکتر ضیاءالدین هیئت و دکتر رشیدی از جامعه‌ی اقتصاددانان ایران، سهراب مشهودی از جامعه‌ی کارکنان سازمان برنامه و جهانگیر مستوفی از جمعیت حقوق دانان سخنرانی کردند. دکتر عبدالحسین بقائی کرمانی از حزب جمهوری خواه به‌عنوان اعتراض در رابطه با به هم زدن میزبندی جبهه‌ی دمکراتیک ملی در دانشگاه تهران از سخنرانی خودداری کرد.

دکتر هیئت در خصوص امور اقتصادی در طرح پیشنهادی قانون اساسی گفت، در گذشته موضوع اصلی مورد توجه تنظیم‌کنندگان قانون اساسی در اغلب کشورها دموکراسی سیاسی و انواع آزادی‌های فردی و اجتماعی بود ولی امروز مسلم گردیده است که دموکراسی سیاسی بدون وجود دموکراسی اقتصادی و ایجاد امکانات و فرصت‌های مساوی برای مفهوم واقعی و وجود خارجی نارضایتی مردم

۱. آیندگان، تاریخ ندارد.

۲. آیندگان، یکشنبه، ۳ تیر، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۳، صص ۱ و ۲.

از ستم اقتصادی منحل فاسد وابسته به خارج و ضد ملی رژیم گذشته بود و لذا حق این بود که در طرح قانون اساسی امور اقتصادی از اهمیت خاص برخوردار گردیده و فصول علی‌حده به آن اختصاص داده شود که به هیچ وجه وافی به مقصود نیست.

دکتر عبدالحسین بقائی کرمانی از حزب جمهوری خواه گفت، قیام یکپارچه‌ی ملت ایران سواى گرایش‌های مسلکی و پیش از آنکه به قصد برانداختن رژیم سلطنتی باشد بر ضد خودکامگی فرد پرستی و خودپرستی و برای رهایی از اختناق بود. اکنون می‌بینیم در مقابل آن همه فداکاری و نثار کردن جان و مال، این ملت چه به دست آورده است که متفاوت با گذشته باشد ابتدایی‌ترین خواسته هر فرد ملی آزادی بیان است که در وضعیت فعلی به طرز اسف‌باری مورد تهدید است.

وی در ادامه سخنانش به هم زدن میتینگ جبهه‌ی دمکراتیک ملی در چمن دانشگاه تهران را محکوم کرد و افزود سکوت دست‌اندرکاران می‌تواند تأییدی بر اعمال این عده باشد و از دولت که مسئول استقلال و آزادی امور مملکت است می‌خواهم صراحتاً، نظر خود را نسبت به اعمال این‌گونه افراد روشن سازد. دکتر بقائی کرمانی گفت: لذا به عنوان اعتراض به خاطر برهم زدن میتینگ روز جمعه از سخنرانی‌ام خودداری می‌کنم.

در ضمن صحبت‌های دکتر بقائی چند بار از سوی صادق وزیرى رئیس جلسه به وی تذکر داده شد که خارج از متن سخنرانی که از سوی وی در اختیار هیئت برگزاری سمینار گذارده شد صحبت نکند، اما سخنران بدون توجه به تذکرها همچنان به گفته‌های خود ادامه داد.

جهانگیر مستوفی از جمعیت حقوقدانان تحت عنوان، پارلمان و قوه‌ی قانون‌گذاری گفت: متأسفانه مشاهده می‌شود که تحت عناوین بسیار بچگانه مردم پاک‌نهاد ولی بی‌اطلاع را به تحریک و مقابل مبارزین راستین ضد امپریالیست قرار می‌دهند و در نتیجه بهره‌برداری آن را همان عوامل گذشته می‌کنند، با صراحت تمام می‌گویم اگر این بار باز با تجدید اعمال گذشته و به میان کشیدن مسائل جزئی بخواهند اختلافات را دامن بزنند مبارزات ملت ایران را برای همیشه به هدر داده و عواقب آن برای مردم بسیار سنگین‌تر از گذشته خواهد بود. سخنران سپس به تشریح پارلمان و قانون‌گذاری در آلمان فدرال پرداخت.

در جلسه‌ی بعدازظهر سمینار، پریوش خواجه‌نوری از شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن، محمدرضا روحانی از جمعیت حقوقدانان، نادر حسن‌زاده از سندیکای فلزکار و مکانیک، پوران دخت معاضد از اتحادیه‌ی زنان حقوقدان، ابوالفضل قاسمی از کانون وکلای فارس سخنرانی کردند.

ابتدا پریوش خواجه‌نوری درباره‌ی برابری‌های اجتماعی صحبت کرد. وی پس از اشاره به انواع برابری‌ها گفت: برابری از نظر عقیده‌ی سیاسی از اساسی‌ترین آزادی‌های یک جامعه است؛ و برابری از نظر عقاید سیاسی، از اصول اساسی و پراهمیتی است که باید در قانون‌اساسی گنجانده شود، اصل ۲۳ پیش‌نویس قانون‌اساسی مقرر می‌دارد: «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است، مگر به حکم قانون، حال آنکه مصونیت عقیده از تعرض باید مطلق باشد. هیچ قانونی نباید بتواند آزادی عقیده را محدود سازد. در صورتی که قوانین مجاز باشند. عقاید سیاسی خاصی را محدود یا ممنوع سازند این تجاوز به آزادی‌های سیاسی افراد است. وی در مورد سخنان

وزیر دادگستری گفت: ایشان می‌گویند حتی خود حقوقدانان و خانم‌ها در غرب گفته‌اند بهتر است خانم‌ها شغل قضاوت نداشته باشند؛ اما ما می‌پرسیم: این حقوقدان‌ها کیستند؟ که ما آن‌ها را نمی‌شناسیم این خانم‌ها در غرب چه کسانی هستند؟ و چرا باید گفته زنان غربی فتوا باشد آیا این غرب‌زدگی نیست؟

نادر حسن‌زاده از سندیکای فلزکاران در ارتباط با سندیکا و حق اعتصاب در قانون اساسی صحبت کرد. وی گفت قانون اساسی قدیم با توجه به مجموعه‌ی شرایط زمانی نه ارتجاعی بود نه دیکتاتور پرورانه و نه در ذات خود چیزی داشت که موجب تسلط امپریالیسم جهانی بر تمام شئون ملی ما باشد. باین حال ملت ما همواره زیر چکمه استبداد داخلی و امپریالیسم جهانی برای آزادی مبارزه می‌کرد، آنچه قانون اساسی قدیم را پوچ و میان‌تهی کرد، ابهاماتی در بهترین اصول آن بود که به طرفداران ارتجاع و استبداد اجازه می‌داد قانون را به ضد آن تبدیل نمایند. ما کارگران با توجه به تجربه‌های تلخ گذشته می‌خواهیم قانون اساسی خالی از هرگونه ابهام و روشن و قاطع باشد تا امکان بهره‌برداری ارتجاعی از آن را به هیچ‌کسی ندهد.

وی افزود: اولین تضمینی که ما از قانون اساسی بعد از انقلاب انتظار داریم تضمین اساسی‌ترین آزادی‌ها یعنی آزادی بیان، قلم و اجتماعات است که در پناه آن‌ها بتوانیم با ایجاد سازمان‌های خاص خود از حقوق حقه‌مان دفاع کنیم، تضمین‌های دیگری که ما انتظار داریم در قانون اساسی گنجانده شود عبارت‌اند از: دخالت مستقیم شوراهای کارگری در مدیریت و تولید بر نظارت، مزد مساوی در قبال کار مساوی برای زنان و مردان و تعیین حداقل مزد با توجه به شرایط زمانی که مخارج عادی یک خانواده را تأمین نماید، صندوق ویژه برای تأمین حداقل و وسایل معیشت خانواده کارگران بیکار، حق اعتصاب، آزادی سازمان‌های کارگری و عدم دخالت کارفرما، دولت و سازمان‌های سیاسی در امور آن‌ها، مشارکت مستقیم نمایندگان سازمان‌های کارگری در تدوین مقررات و قوانین مربوط به کارگران. محمدرضا روحانی درباره‌ی تأمین اجتماعی در قانون اساسی سخنرانی کرد. وی پس از بررسی موضوع تأمین اجتماعی در قوانین اساسی کشورهای مختلف گفت: «مسئله‌ی تأمین اجتماعی محرومین جامعه باید در قانون اساسی گنجانده شود. وقتی کارگر بیکار و گرسنه است چطور انتظار دارید مقررات را اجرا کند؟ البته در پیش‌نویس قانون اساسی اشاراتی به برخورداری از تأمین اجتماعی شده است ولی نواقصی دارد، در مورد تأمین مسکن که از ابتدایی‌ترین نیازهاست و امام آن را حداقل حق بر انسان دانسته‌اند سخنی نیست؛ و در مورد مستمری‌بگیران و مسئله‌ی بیکاری اشاره‌ای نشده است. در حال حاضر حداقل مستمری یک خانواده کارگر ۶۳۰ تومان درحالی‌که دادگاه انقلاب اهواز برای خانواده‌ی مفسدین فی‌الارض سه هزار تومان مستمری از محل بیت‌المال تعیین کرده است». وی افزود: «حق استفاده از ایام مرخصی و فراغت و استراحت و فراهم آوردن امکانات آن باید تصریح گردد، مرخصی برای کارگر بدون اینکه محلی برایش در نظر بگیریم یک تعارف قانونی است چون او باید در زاغه‌ها یا خانه‌های کوچک کارگری وقت بگذراند.» روحانی در پایان سخنان خود پیشنهاد کرد اصل ۲۹ قانون اساسی به شرح ذیل درآید:

«به منظور رشد آزاد شخصیت شهروندان و تضمین زندگی بدون ترس و وحشت از فقر، دولت مکلف به اعمال یک سیاست عادلانه توزیع درآمد ملی از طریق گسترش برنامه‌های رفاهی تأمین

اجتماعی و آموزشی است. تا امکان استفاده و برخورداری از خدمات مسکن، بهداشت، درمان، بازنشستگی، با اجرای یک نظام ملی و هماهنگ فراهم نماید.»

در قانون اساسی، اعتصاب مباح است^۱

ابوالحسن بنی صدر دیروز در گفتگویی مطبوعاتی و رادیویی ضمن تشریح محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ویژگی‌های این قانون را بیان داشت. بنی صدر در مورد تفکیک قوا در قانون اساسی جدید گفت: «چون مجلس مرکز حاکمیت است آنچه را که از این جهت به رهنمود اسلامی صدمه می‌زد از اختیارات قوه مجریه جدا شد و به اختیارات قوه مقننه افزوده شد.» در پاسخ این سؤال که آیا در قانون اساسی جدید وزیر دادگستری خواهیم داشت یا نه بنی صدر گفت: «وزیر دادگستری به صورتی که تا به حال بوده است نخواهیم داشت و تمام وظایف قضائی وزیر دادگستری به شورای عالی قضائی داده شده است. وزیر دادگستری فقط رابط این دو قوه و نظم اداری خواهد بود.»

در مورد وظایف رئیس جمهوری و اختیارات او بنی صدر گفت: «در متن اختیار عفو با رئیس جمهوری بود ولی در متن جدید اختیار عفو به مجلس داده شده است اما تخفیف مجازات از اختیارات رئیس جمهوری است.»

ما فکر کردیم که بهتر است حق عزل رئیس جمهور را به خود مردم بدهیم. اگر رئیس جمهور به وظائفی که در قانون اساسی مقرر است عمل نکرد، مجلس اختیار دارد و می‌تواند تقاضای عزل او را بکند و حتی ترتیب محاکمه‌ی او را بدهد. هر دو مقام قابل (نماینده‌ی مجلس و رئیس جمهور) عزل هستند اگرچه عزل و تعقیب رئیس جمهوری با مجلس است ولی عکس آن ممکن نیست عزل مجلس به تقاضای ملت خواهد بود.»

بنی صدر در مورد اینکه آیا به نظر وی قانون اساسی باید در مجلس مؤسسان تصویب شود یا در مجلس خبرگان گفت من موافق بودم که در مجلس مؤسسان تصویب بشود چون از ابتدا این‌طور اظهار شد. اما شیوه‌ی تصویب قانون در مرحله بعدی است و مسئله‌ی مهم محتوای قانون است که آیا متضمن هدف‌های انقلاب هست یا نیست و تشخیص آن نیز با خود مردم است.» در مورد نبودن حق قضاوت برای زنان در قانون اساسی بنی صدر گفت: «مسئله‌ی مهم تشخیص حق است. یعنی باید دانست حق با کیست آن شرایطی که فعلاً جمع است زنان ما می‌توانند تشخیص بدهند که حق با کیست. این‌ها باید به ما بگویند ما بفهمیم ما هنوز این‌ها را نمی‌فهمیم و جدی هم نمی‌گیریم.» «امام فرموده است که در دوران ولی عصر زنان در خانه‌ها به قضاوت می‌نشستند پس مسئله تشخیص حق است نه خود حق. وقتی امکانات فراهم شد خودبه‌خود و متناسب با وضع خود مقررات لازم را تحمیل خواهد کرد بنابراین مسئله این نیست که حقی از زنان گرفته شده باشد.»

۱. آیدگان، یکشنبه، ۳ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۳، صص ۱ و ۲.

در مورد اصل ۱۳ قانون اساسی و آن که آیا بهتر نیست به جای عبارت «مذهب شیعه‌ی اثنی عشری» مذهب اسلام ذکر شود بنی صدر گفت: «ما باید واقعیت را در نظر بگیریم، قانون نمی‌تواند به واقعیت تحمیل شود باید ببینیم آن اسلام واقعی که ما را متحد می‌کند کدام است. با گفتن آنکه دین رسمی کشور اسلام است اختلاف از بین نمی‌رود. باید ببینیم آیا در محتوای اسلام با هم موافقیم یا نه. در همه‌ی ادیان و ایدئولوژی‌های دنیا این اختلاف با کلمه حل نشده است.»

در پیش‌نویس قانون اساسی به داشتن حق اعتصاب و تظاهرات و مسائل کارگری اشاره نشده است، بنی صدر گفت: «در قانون اساسی اگر چیزی منع نشده باشد مباح است. در قانون اساسی جدید اعتصاب مباح است حرام نیست بنابراین باید اصول امکان اعتصاب را در نظر گرفت.»

در مورد اصل مالکیت و اینکه در پیش‌نویس قبلی صنایع سنگین ملی شده بود ولی در پیش‌نویس جدید این مسئله پیش‌بینی نشده است بنی صدر گفت: «در پیش‌نویس قبلی فرض همین بود که صنایع دو دسته هستند صنایع سنگین ملی و صنایع سبک غیر ملی و به اصطلاح خصوصی.»

اولاً باید تشخیص بدهیم چه صنعتی سبک است یا سنگین. این چیزی است که هر روز تغییر می‌کند. بنابراین بهتر است اختیارات دولت را در این مورد تمام بکنیم و اصل بر تقدم مسائل عمومی بر مسائل تشخیص قرار داده شود.»

در مورد اصل ۱۵۱ و اینکه رادیوتلوویزیون دولتی است و باید برای انتشار اختیار آزاد باشد رادیوتلوویزیون نمی‌تواند یک رادیوتلوویزیون ملی را ارائه دهد بلکه فقط به صورت ارگان دولتی در می‌آید بنی صدر گفت:

«ما گفتیم تلویزیون متعلق به دولت است و چون به این وسایل و آزادی احترام می‌گذاریم گفتیم که نمایندگان هر سه قوه در اجرای آن سهیم باشند الان هم پیشنهاد می‌کنم که یک نماینده از مطبوعات معرفی کنند و روشنفکران و نویسندگان هم نماینده‌ای داشته باشند.»

پیشنهاد‌های آیت‌الله منتظری برای اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی^۱

در بی انتشار پیش‌نویس قانون اساسی و دعوت عام به اظهار نظر درباره‌ی آن، آیت‌الله منتظری با ارسال پیامی نقطه‌نظرهای خود را پیرامون شماری از اصول قانون اساسی اعلام کرد. در این پیام آیت‌الله منتظری گفته است: «این جانب نیز به سهم خود نسبت به چند اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، نکته‌هایی را تذکر می‌دهم...»:

۱. اصل سیزده (دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثر مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است...) بسیار منصفانه تنظیم شده است، فقط جمله‌ی ذیل لازم است به آن اضافه شود و این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ نحو قابل تغییر نیست.

۱. آیدگان، یکشنبه، ۳ تیر، ۱۳۵۸، شماره ۳۳۸۳، صفحه ۳.

۲. آنچه در ذیل اصل ۱۴۷ قید شده که درخواست مراجعه به آرا عمومی باید از طرف رئیس‌جمهور و یا دو سوم نمایندگان مجلس شورای ملی باشد، بهتر است که ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.
۳. در اصل ۲۶ راجع به آزادی تشکیل انجمن‌های دینی باید قید شود دین‌های رسمی کشور زیرا ادیان غیررسمی ممکن است از این اصل سوءاستفاده کنند.
۴. در اصل ۴۶ که مراتع از اموال عمومی شمرده شده است لازم است مراتع وابسته به دهات که جزء مراتع آنها محسوب است استثناء شود زیرا مالکین دهات به این قبیل مراتع احق می‌باشند و جنبه‌ی عمومی ندارد.
۵. در اصل ۴۸ اعمال شرایط انتخاب شوندگان درست نیست بلکه لازم است شرایط آنها از جهت سن و مذهب و سواد داشتن و آشنا بودن به مسائل اسلامی و حسن سابقه‌ی اخلاقی و دینی ذکر شود.
۶. در اصل ۷۶ راجع به شرایط رئیس‌جمهور باید اضافه شود چون اکثریت قاطع ملت ایران جعفری‌مذهب‌اند رئیس‌جمهور باید جعفری‌مذهب و دارای حسن سابقه‌ی اخلاقی و دینی و کاملاً آشنا به مسائل اسلامی. و چه بهتر که مجتهد باشد در مسائل اسلامی و همچنین در اصل ۱۰۶ راجع به شرایط نخست‌وزیر.
۷. پس از اصل ۱۲۵ یک اصل اضافه شود و در آن شرایط افسران و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.
۸. در فصل هشتم راجع به قضات یک اصل اضافه شود و در آن شرایط قاضی از جهت مذهب و اخلاق عمومی و آشنایی به مسائل اسلامی ذکر شود و اینکه بالاخره باید قضات از طرف مجتهدین تعیین شوند.
۹. در اصل ۱۴۳ راجع به شورای نگهبان قانون اساسی گفته شده که شورا تشکیل می‌شود از ۵ نفر از علمای طراز اول منتخب از میان علما پیشنهاد شده از طرف مراجع تقلید و شش نفر از صاحب‌نظران منتخب از طرف مجلس شورا در نتیجه علمای طراز اول که باید بر قوانین موضوعه مجلس نظارت کنند در این شورا در اقلیت می‌باشند در صورتی که در قانون اساسی سابق علمای طراز اول مستقل بودند و نسبت به قوانین موضوعه حق وتو داشتند.

دین اسلام متعلق به یک گروه یا ملت خاص نیست^۱

انجمن اسلامی فاروق خلیج فارس در نامه‌ای خطاب به شورای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که رونوشتی از آن تسلیم آیندگان شده است نقطه‌نظرهای این انجمن را درباره قانون اعلام کرد.

در قسمتی از نامه آمده است:

۱. آیندگان، تاریخ ندارد.

قانون اساسی، این خلاصه و چکیده‌ی انقلاب اسلامی ما، سند و مدرک اندیشه ما در امروز انقلاب و الگوی فردای انقلاب‌ها، تئوری همه‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش جهان، قانون اساسی نظام توحیدی و اساس و پایه‌ی جامعه‌ی بدون طبقه و بدون فرقه‌ها و نحله‌ها و قانون اساسی نظام خدائی خواهد بود. چنین سندی نه می‌تواند در بند یک محدوده‌ی زمانی معین و نه در بند یک نحله‌ی واحد در مکان معین محدود و محبوس شود. امت اسلام - با همه‌ی نحله‌ها و مذاهب خود - اصولاً نمی‌تواند جز یک امت واحد با یک قانون واحد باشد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ»

بیاییم برای امت اسلام قانونی وضع کنیم که در برگیرنده‌ی همه‌ی نحله‌ها و مذاهب باشد. بیاییم اسلام را از تشتت هزار و سیصدساله‌ی خود که با امویان آغاز شد و با صفویان به اوج خود رسید پایان‌بخشیم، بیاییم عامل ایجاد «امه واحد» ما باشیم. بگذاریم انقلاب ایران در صورت و ماهیت هر دو اسلامی و انقلاب امت اسلام باشد. اگر ما به واقع آنچه در سطور بالا آمد را خواستاریم الگوی ما قوانین اساسی مغرب و پاکستان و حجاز نباشد که همه‌ی آن‌ها عامل تفرقه امت اسلام بوده و هستند. مذهب اکثریت عظمای ملت ایران جعفری است و این امر بر کسی پوشیده نیست اما واقعیت دیگر آن است که همه‌ی آن ملت‌های دیگر مسلمان که چشم امیدشان به ما است نه جعفری هستند و نه شیعه. قانون اسلام را به قانون مذهب تبدیل نکنیم و پس از شوق‌ها و آرزوها سبب جدائی خود از امت عظیم اسلام نشویم. ما - با همه‌ی مذاهب خود - مسلمانیم، خدای ما الله، کتاب ما قرآن، امام ما محمد و قبله ما کعبه است، این‌ها اساس وحدت ما و اسلام نه تشیع نه تسنن - دین ما است. روا نداریم که دشمنان اسلام از محبت و ولای ما به اهل بیت و دوستداری ما نسبت به مذهب جعفری حرب‌های بسازند و همچون همیشه ما را از امت اسلام جدا نگاه‌دارند.

مگر نه این است که کشورهای مغرب و اندونزی و مصر و پاکستان و... که به فرموده‌ی آیت‌الله نجفی مرعشی مذهب رسمی کشورشان را در قانون اساسی خود ذکر کرده‌اند - فردا و فرداها از قانون اسلام که ما ارائه‌اش می‌دهیم الگو خواهند گرفت؟ دین اسلام متعلق به یک گروه یا ملت خاص نیست تا بتواند نوع معینی از آن را به نام مذهب به خود اختصاص داده و نوع دین رسمی کشور خود قرار دهد. اگر ما چنین کنیم تاریخ اسلام ما را نخواهد بخشود. دین رسمی همه‌ی امت اسلامی اسلام است و جز این هرچه باشد تفرقه است و اختلاف. در پایان باز آیه‌ی افتتاحیه را تبرک می‌گیرم که «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»

وظیفه ارتش: پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی یا نگهبانی از قانون اساسی و حاکمیت ملی^۱

با تأکید بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان منتخب مردم، جهت بررسی پیش‌نویس قانون اساسی، در رابطه‌ی ارتش و قانون اساسی مختصراً به موضوع، مسئولیت در ارتش، دادگاه‌های نظامی و حکومت‌نظامی اشاره می‌کنم.

۱. آیدگان، دوشنبه، ۴ تیر، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۴، ص ۸.

از ارتش که صحبت می‌شود، ذهن اکثریت جامعه متوجه جماعتی می‌گردد که اسلحه بر کف دارند، بیشترین سهم را از بیت‌المال می‌برند، دژخیم‌وار بر جامعه سایه وحشت افکنده‌اند، عامل و مجری تجاوز و تعدی به حقوق خلق‌اند و پیشه آنان اعمال جابرانه نیت خودکامگان با قلدری و قساوت است. این برداشت چندان هم بی‌وجه نخواهد بود اگر به تاریخ میهنمان و نقش نظامیان در آن به‌ویژه در چند دهه‌ی اخیر توجه شود.

ارتش به اصطلاح نوین رضاخانی و نیروهای انتظامی منحصراً برای سرکوبی مردم، ایجاد اختناق و استوار ساختن پایه‌های استبداد بکار گرفته شد. همین خط در زمان پسر وی نیز ادامه یافت و ضمن همه‌ی مظلومی که مردم ایران متحمل شدند، بخش عمده‌ای از مغزهای پوینده و نیروی جوان و فعال کشور یا احتکار شد، یا در جهت توقیف حرکت‌های مردمی بکار رفت.

طی این سال‌ها اصرار بر این بود که به نظامیان، بالأخص روستائیان ساده‌دلی که در ارتش مشغول خدمت می‌شدند، تفهیم گردد که علت وجود نیروهای مسلح فقط پاسداری از سلطنت است؛ زیرا شاه محور استقلال و سربلندی کشور است. به همین دلیل هم هرگاه که موجودیت شاه به هر علتی در معرض خطر قرار می‌گرفت، انسجام و انتظام ارتش دستخوش تهدید می‌شد و به مسیر اضمحلال و انحلال می‌رفت. چرا که در ذهنیت کل ارتش به فرد فرد آن، موجبی جز پاسداری از سلطنت برای بقاء ارتش نبود. اما همچنان که می‌دانیم ارتش رضاخانی که درباره‌ی قدرت و کارایی‌اش افسانه‌ها ساخته بودند در شهریور ۲۰ یک‌باره از هم پاشید و در برابر چشم‌های متعجب و مضطرب ملت این گول برفی ناگهان آب شد و به زمین فرو رفت.

پیش از قیام مردم در بهمن ۵۷ نیز شاه سابق در مورد قدرت ارتش رجزخوانی بسیار می‌کرد و می‌شنیدم که با صلابت مسخره‌ای تکرار می‌کرد که «با ارتش نمی‌شود شوخی کرد» از آنجا که بافت انسانی توده‌ی ارتش متشکل از فرزندان طبقات محروم و ستمدیده‌ی ایران بود که به لحاظ پایگاه طبقاتی خویش نمی‌توانستند جدا از مردمی که وابسته به آن‌ها بودند، شخصاً موجودیت دیگری داشته باشند و از طرفی طراحان مشی ارتش از سر تملق و چاپلوسی جز پاسداری از سلطنت خطی را برای بقاء ارتش ارائه نکرده بودند، آن زمان که دست‌های پر توان خلق پایه‌های سلطنت را لرزاند. ارتش موجبات هستی خود را از دست داد و افراد متشکل در آن به موضع شخصی خویش بازگشتند و به فراخور شایستگی و برداشت خود از جریان، در صفوف متحد مردم به ندای عصرها و نسل‌های این سرزمین که استغاثه‌ی اضمحلال بنیان شاهنشاهی بود، پاسخ گفتند. صحیح هم همین بود. باید قیام را توده‌ی مردم آغاز می‌کرد و نیروهای مسلح بعد به آن‌ها می‌پیوستند و اگر غیر از این می‌شد یعنی ابتدا ارتش علیه حکومت وقت برمی‌خاست آنچه واقع می‌شد انقلاب با قیام نام نمی‌گرفت.

این برداشت، که حتماً با نیت و اعمال جنایت‌کارانه‌ی سرسپردگان رژیم سابق و رؤسا و فرماندهان قبلی ارتش و نیروهای انتظامی ارتباطی پیدا نمی‌کند و توجیهی برای برائت آنان نیست، ما را بر آن می‌دارد که بیندیشیم امروز که مردم ایران با تکیه بر قوای خلاقه‌ی خویش می‌خواهند درباره‌ی جزء جزء زندگی خود تصمیم بگیرند و زیر لوای برادری و مساوات، ترک و بلوچ بنام ملت ایران آزادی دموکراسی را تجربه کنند، ارتش چه موضعی باید داشته باشند؟

بدیهی است که یکی از لوازم زیستن و آزاد و مستقل بودن در این شرایط از زمان و مکان داشتن ارتش است. تردیدی هم نیست که این ارتش باید نیرومند، مجهز، مؤمن و مردمی باشد صفت اخیر ابعاد تازه‌ای به موجودیت ارتش می‌بخشد. در این معنا ارتش نیروی متشکلی است که باید در هر زمان از جان، مال، حیثیت، آزادی، خانه، زمین و کارخانه‌ای که آدم‌های سازنده‌ی ارتش دارند، آن‌اند پاسداری نماید. پس تمام سکنه‌ی این سرزمین افراد سازنده‌ی چنین ارتش‌اند که خدمت در ارتش را وظیفه‌ای ملی و پر افتخار می‌دانند و قبول کرده‌اند که در زمان صلح به نوبت این امر مقدس را انجام دهند. در این صورت و تنها در این صورت است که موجودیت ارتش قابل توجیه است و همین مبنا می‌تواند نمایانگر خط ارتش یا به عبارت دیگر مشخص ایدئولوژی ارتش باشد. بر این تعبیر آثاری به شرح زیر مترتب است:

۱. ارتش پشتوانه‌ی عظیم مردم و حامی و مددکار آنان است.
۲. مأموریت ارتش دفاع از میهن و سمت آن برون‌مرزی است.
۳. این نیرو با توجه به فلسفه‌ی وجودی‌اش هرگز نمی‌تواند جدا از مردم و منفک از تلاش‌ها و خروش‌های درون خلق و در کنار حرکت آنان نظاره‌گر بی‌تفاوت بماند.
۴. به طریق اولی در هیچ زمانی و به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان از این بازوی مسلح به‌عنوان ابزاری در اختیار امپریالیزم و عواملش در جهت سرکوبی نیروهای اصیل تشکیل‌دهنده‌ی آن، یا خلق‌های دیگر استفاده کرد.

در قانون اساسی اکثر ممالک من جمله ترکیه، شوروی، الجزایر، یوگسلاوی، ونزولا برای تعیین علت وجودی ارتش سعی شده است از عباراتی نظیر، نگهدارنده‌ی قانون اساسی تأمین سلامت کار مردم، تأمین دفاع موقوت از مام وطن، حمایت از زحمتکشان حافظ استقلال و حاکمیت ملی، استفاده شود. از ظاهر پیش‌نویس قانون اساسی نیز استنباط می‌شود که اهتمام بر این بوده برای ارتش خطی تعیین گردد. لذا اصل ۱۲۱ پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به عهده‌ی ارتش واگذار می‌کند.

اگر فرض بر این باشد که از این پس همیشه دولت‌ها نماینده‌ی واقعی مردم خواهند بود و منحصرأ در جهت اعمال حاکمیت ملی گام برمی‌دارند، با توجیهی که از نحوه‌ی تشکیل ارتش به عمل آمد، جایی برای نگرانی باقی نمی‌ماند؛ اما همه‌ی حرف آن است که تمرکز قدرت خطرناک است و مردم باید تضمینی در برابر تفویض قدرت به دولت برای رعایت حقوق خود داشته باشد لذا قانون در مفهوم عام حداقلی است در تأمین این خواسته.

در متمم قانون اساسی سابق تحت عنوان قشون ۴ ماده‌ی مطالبی در خصوص مخارج و ترفیعات و عبور قشون و غیره عنوان شده بود بی‌آنکه کوچک‌ترین اشاره‌ای به وظیفه و مأموریت ارتش بشود. همین سکوت قانون راه را باز گذاشت تا ارتش وسیله‌ای مطمئن برای سرکوبی هر نوع تظاهر حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه باشد نمی‌شود و نباید هم ایراد گرفت که چرا افراد ارتش تن به این عمل داده یا می‌دهند ارتش به عنوان یک قدرت متشکل و متحد موجودیتی است جدا از شخصیت آحاد تشکیل‌دهنده و در اختیار دولت؛ بنابراین جز آنکه از طریق وضع قوانین و شورایی کردن مراجع اخذ

تصمیم اقدام شود. راه حل دیگری نمی تواند برای جلوگیری از کاربرد غیر مردمی ارتش وجود داشته باشد؛ زیرا به هر حال باید این قدرت در اختیار دولت باشد پس افراد تشکیل دهنده آن اعم از ثابت یا موقت ممکن است بتوانند به عنوان یک شهروند شخصاً در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت دولت اظهار نظر کنند اما نه میسر است نه درست است که بر سر اجرای هر دستوری مشروعیت دولت مطرح شود به لحاظ همین مسئله است که عبارت حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور وافی به مقصود نیست. چراکه این عبارت تاب آن را دارد تا به صورت متفاوت تفسیر و تعبیر شود. لذا منطقی است که سؤال شود آیا باز هم ارتش که جوانان وطن را در بهترین سال های عمرشان به خدمت می گیرد و از دسترنج زحمتکشانشان تغذیه می شود دوباره در برابر مردم می ایستد؟ آیا باز هم تانک برای ارباب و سرکوبی به خیابان نمی آید؟

اگر نه. منع آن کجاست. حدود مسئولیت ارتش و نیروهای انتظامی کجا و چگونه از هم مجزا می شود. میدان عمل و کاربرد هر یک تا چه حد است و کدام قانون ناظر بر آن است؟ در صورت تکرار حوادث گذشته یا نظیر آن مسئولیت با کیست و ابعاد این مسئولیت چه اندازه است؟ و چگونه در سلسله مراتب ارتش تسری پیدا می کند؟ در حال حاضر لمس واقعیت های درون ارتش در رابطه با توطئه هایی که امپریالیزم برای نابودی دست آوردهای انقلاب و جلوگیری از اعمال حاکمیت ملی و تحدید آزادی و اخلال به استقلال کشور طرح ریزی شده است، به مسئله ی مأموریت ارتش و تعیین حدود مسئولیت اهمیت ویژه ای می بخشد تا آنجا که می توان گفت اگر قرار باشد قانون میزان مسئولیت در کاربرد و اجرا و اعمال قدرت ارتش را با دقت تعیین نکند و باز از رئیس جمهور تا سرباز ساده در یک صف قرار بگیرند، بی تردید تشکیل ارتشی که قادر به حمایت از مردم، مرزبوم و آرمان های ملی و دموکراتیک باشد امکان پذیر نخواهد بود. شاید گفته شود که قانون اساسی جایی برای بحث در این موارد ندارد. اولاً که منعی هم ندارد و جز قانون اساسی که در مقام تعیین حدود است به نظر نمی رسد بتوان در قوانین دیگر به تشریح این اصول پرداخت. ثانیاً بر فرض که همین باشد اصولی که منشأ صدور مقرراتی برای توضیح موارد مذکور باشد در پیش نویس قانون اساسی تدوین نگردیده است. واقعیت این است که ارتش بی سلسله مراتب و انضباط و تعیین خط مشخصی برای توجیه موجودیتش عقدی است که در آن شرط برخلاف مقتضای ذات آن شده باشد اگر افراد تحت خدمت ارتش مطمئن باشند که فراگیری آئین پاسداری و فنون نبرد منحصرأً برای کسب آمادگی های لازم در جهت حراست مردم و منافع آنان است نه برای مراقبت از کاخ ها و سرمایه هایی که از دسترنج آنان فراهم شده و رنج پاسداری آن را هم باید تحمل کنند اگر باور کنند که سلسله مراتب و فرماندهی منحصرأً بر اساس کارایی، شایستگی و دانایی بیشتر است، اگر خود و خانواده افراد از فرایند قدرت شگرف نیروهای انسانی واحدهای نظامی به هنگام نیاز با یاری در برابر حوادث و صدمات بهره مند شوند و اگر اعتقاد داشته باشند که هنگام جنگ ملتی را پشتیبان خود دارند و خلاصه هرگاه، اصطلاح اجباری از فرهنگ عامه حذف شود و خدمت مقدس جای آن را بگیرد. آن وقت است که سلسله مراتب و انضباط، اطاعت کورکورانه تلقی نمی شود و پول مردم برای تشکیل ارتش هدر نرفته است لذا بار دیگر تأکید می شود بی تدوین اصولی در قانون اساسی برای تضمین و تصریح و تسجیل (بقیه در صفحه ۱۱ که موجود نیست).

قانون اساسی نباید موجد تفرقه باشد^۱ (سید ابوالفضل برقی)

بسمه تعالی

اعتراض به ماده ۱۳ قانون اساسی نباید موجد و یا سببی تفرقه باشد. نویسندگان قانون اساسی نباید به نام مذهب تفرقه میان مسلمین را ابقا کرده و دامن بزنند، نام مذهب در کتاب خدا و سنت رسول نیست این جانب با این که خود را شیعه‌ی حقیقی می‌دانم و امام و امامت را مقام رهبری و راهنمایی به سوی دین می‌دانم یعنی امام تابع دین است و مروج آن نه اصل دین و نه فرع آن است. دین مجموعه ایست از قوانین اصول و فروع و هر امامی باید تابع و مبلغ آن باشد. دین اسلام دین واحد است و کسی حق ندارد بر آن چیزی کم و یا زیاد نماید و حق ندارد پس از اسلام مذهبی بی‌آورد و هیچ‌کدام از ائمه‌ی شیعه و یا سنی ادعای آوردن مذهب نکردند امام جعفر صادق خود را جعفری نخواند و نگفت من مذهبی بنام جعفری آورده‌ام و همچنین ابوحنیفه و یا شافعی نگفتند ما مذهبی آورده‌ایم حضرت امیر علیه‌السلام فرمود من فلان مذهب را دارم امام حسین (ع) فرمود من جعفری هستم. پیروانشان پس از گذشت سیصد سال و یا بیشتر در زمان مقتدر بالله عباسی برای اینکه جلو ازدیاد فتوا و مذاهب را بگیرند مذهب را منحصر به چهار مذهب کردند مذاهب اربعه‌ی شیعیان نیز در مقابل اهل سنت آمدند مذهبی را به نام مذهب جعفری پنجم آن مذاهب قرار دادند و تفرقه را دامن زدند ولی کتاب خدا دعوت به اتحاد کرده و تفرقه اندازان را مشرک خوانده در سوره‌ی روم آیه ۳۱ فرموده «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» یعنی نباشید از مشرکین از آنان که تفرقه دین آورده و شیعه شدند بلکه هر کدام به آنچه خود دارند خوش می‌باشند. مسلمانی باید آرم باشد و عنوان دین او همان نامی باشد که خدا گذاشته و فرموده «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ» نه مذهب و نام دیگر.

تعجب این است که بعضی از روحانیون نام تشیع را عنوان کرده و استدلال کرده به حدیث رسول خدا (ص) که فرمود «شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» در جواب ایشان باید گفت اولاً شیعه‌ی علی کسی است که اصول و فروع دین او مانند علی باشد و به نام مذهب ایجاد تفرقه نکند و اصول دینی به غیر از اصول دین علی نیاورد زیرا آن حضرت در نهج‌البلاغه از ایجاد تفرقه بیزاری جسته و در خطبه‌ی ۱۲۵ فرموده «إِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتِ عِمَامَتِي هَذِهِ» از تفرقه دوری جوئید و هر کس به شعار تفرقه دعوت کرد او را بکشید و اگرچه خود من باشم» و خود آن حضرت به نام مذهب خود را نخوانده و ایجاد تفرقه نکرد و از جماعت مسلمین جدا نشد و با خلفا مراوده می‌کرده و نام فرزندان را به نام خلفا گذاشته و دختر خود ام‌کلثوم را در زمان خلیفه‌ی ثانی برای خلیفه عقد ازدواج بسته پس خوب است آقایانی که به حدیث استدلال می‌کنند برای شیعه بودن به قرآن توجه کنند که از آن نهی کرده و در چندین آیه فرموده شیعه نشوید. یک جا در سوره‌ی انعام آیه ۱۵۹ فرموده

۱. آیندگان، سه‌شنبه، ۵ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم شماره ۳۳۸۵، صص ۱ و ۲. روزنامه آیندگان وفقه الله لمایح و برقی، پس از سلام و تقدیم دعا انتظار آن است که مقاله‌ای از این جانب برای خیرخواهی دولت و ملت فرستاده شده آن را در روزنامه‌ی خود درج فرمایید. الاحقر السید ابوالفضل العلامه البرقی.

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» یعنی آنانکه تفرقه دینی آوردند و شیعه شیعه گردیدند تو از آنان نیستی و در همین سوره آیه ۶۶ فرموده «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» یعنی «بگو خدا قادر است که عذابی از بالای سر شما و یا از زیر پای شما برای شما بفرستد و یا شما را لباس تفرقه بپوشاند و شیعه شیعه نماید و ضرر بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند بین ما چگونه آیات را برای ایشان بیان می‌کنیم شاید متوجه شوند» و یکجا در سوره‌ی روم آیه ۳۱ تفرقه‌اندازان را که به نام شیعه ایجاد تفرقه کردند مشرک خوانده: ما نمی‌دانیم مگر اسلام ناقص است که باید مذهبی به آن اضافه کرد هزار سال است که مردم را به نام مذهب به جان یکدیگر انداخته و شهرها از خون راه انداخته‌اند آیا حضرت علی (ع) و سایر ائمه خود را جعفری خوانده‌اند لا والله، امروزه چنان تفرقه میان مسلمین افتاده که نصاری و یهود در میان مسلمین به راحتی زندگی می‌کنند که باید بکنند زیرا دین اسلام دین آزادی است و هر کس با هر عقیده‌ای و با هر ایده‌ای که ضرر به غیر نزند آزاد است و بیان عقاید نیز آزاد است. متأسفانه برخلاف مبانی دین مبین اسلام اگر کسی به تهمت سنی‌گری مبتلا شود در میان اهل تشیع زندگی او دشوار خواهد بود و هر ساعت مورد تهدید و جان و مالش در خطر است اکنون که حضرت امام خمینی فرموده سنی و شیعه برادرند و متصدیان امور مدعی آزادی و استقلال‌اند او را بنام سنی‌گری می‌گویند و حتی حق حیات ندارد و بعضی از محصلین و طلاب شیعه ناآگاه او را کافر و واجب القتل می‌دانند، معلوم می‌شود عنوان آزادی و جمهوری اسلامی فقط لقلقه‌ی زبان است و مصداق خارجی ندارد و بلکه موجب بدنامی اسلام گردیده است زیرا بسیاری کسانی که آزادی ندارند حقایق اسلام را بیان کنند و مردم را به وحدت اسلامی دعوت نمایند و بفهمانند که امام تابع دین است و حقائق را کتمان نکنند مورد اتهام و صدها افترا قرار خواهند گرفت، بنابر آنچه متذکر شدیم مقام امامت مقام رهبری به‌سوی دین است نه خود دین و کسی حق ندارد به نام امام و امامت اصول و یا فروع اسلام را کم و زیاد کند ما این مطلب را به نویسندگان قانون اساسی تذکر می‌دهیم تا موادی را که به نام مذهب موجد تفرقه است حذف و یا اصلاح نمایند و آیندگان هم بدانند به موقع آنچه لازم بوده متذکر شده‌ایم.

ما می‌گوییم اصول دین، ایمان به آن چیزهایی است که خدا فرموده به آن ایمان آورید و علی‌السلام نیز به همان‌ها ایمان آورده و خود و ایمان به خودش را از اصول دین و یا مذهب قرار نداده و هیچ‌جا نفرموده من به خودم و یا اولادم ایمان آوردم یعنی یکی از اصول دین او امامت خود و اولادش نبود و ما که آن حضرت را امام می‌دانیم باید به همان چیزی ایمان داشته باشیم که خود حضرت ایمان داشته زیرا اصول دین امام و مأموم باید یکی باشد بنابراین کسانی که به نام مذهب اصولی بر دین حضرت امیر المومنین (ع) افزوده‌اند از دشمنان آن حضرت می‌باشند نه از پیروان او بعضی از افراد ناآگاه می‌گویند چون بعضی از ممالک اسلامی مذهب حنفی و یا شافعی را رسمیت داده‌اند ما باید مذهب جعفری را عنوان کنیم جواب آن است که آنان بد کرده‌اند یا خوب اگر بد کرده‌اند ما نباید بد کنیم بعلاوه ما می‌خواهیم در جهان وحدت کلمه داشته باشیم و مسلمین جهان را دعوت به اتحاد و یگانگی نماییم و همه‌ی مسلمین را در زیر یک پرچم گرد آوریم. لذا بر تمام رهبران دینی و زعمای روحانی واجب است که حقائق را بیان کنند طبق آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی بقره که فرموده:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» یعنی آنانکه آنچه ما نازل کرده‌ایم از آیات روشن و هدایت، پس از آنکه ما بیان کردیم برای مردم در این کتاب کتمان کنند، ایشان را خدا و تمام لعن کنندگان لعن خواهند کرد. انْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

پیش‌نویس قانون اساسی بر اساس روح اسلام و سنت قرآن نیست^۱

اولین کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی عصر روز دوشنبه در تالار فردوسی دانشگاه تهران آغاز شد و تا ۱۵ خرداد جلسات آن ادامه خواهد داشت.

در ابتدا آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت شد و سپس دکتر صادقی رئیس کنگره ضمن بر شمردن انتقاداتی به پیش‌نویس قانون اساسی گفت از آنجاکه رئیس‌جمهور بالاترین شخصیت از نظر دینی، علمی و اخلاقی باید باشد ما خواستار این هستیم که امام اولین رئیس‌جمهور ایران باشند زیرا ایشان بالاترین مقام از این نظر هستند.

سخنرانان در اولین جلسه ضمن انتقاد به پاره‌ای از اصول پیش‌نویس یادآور شدند این قانون بر اساس روح اسلام و سنت و قرآن نیست. همچنین عصر دیروز در دومین جلسه‌ی کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی در تالار فردوسی دانشگاه تهران دکتر آیتی، دکتر ملکی، دکتر محمدصادقی، حامد کریمی درباره‌ی طرح پیش‌نویس قانون اساسی و انتقادات وارد بر آن صحبت کردند. دکتر محمدصادقی رئیس کنگره گفت: ما یک سری انتقادات و پیشنهادات داریم که پس از تبادل نظر به صورت بیانیه در اختیار ملت ایران قرار خواهیم داد اهم این پیشنهادات به شرح زیر است:

۱. باید اصلی به اصول پیش‌نویس قانون اساسی اضافه گردد که تمامی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی از کتاب و سنت اخذ گردد درحالی‌که در تمامی اصول نامی از کتاب و سنت وجود ندارد.

۲. اصول این قوانین دارای روح اسلام نیست بعضی غرب‌زدگی دارد، بعضی شرق‌زدگی، بعضی شاه‌زدگی دارد که از همه نجس‌تر است بسیاری از اصول این قوانین مخالف اسلام است و باید اصلاح گردد.

۳. اموال اقتصادی و مالکیتی که ذکر شده قسمت‌هایی اسلامی نیست و باید از دیدگاه کتاب و سنت اسلامی گردد.

۴. قوه‌ی مقننه را در این قانون باید خط بز نیم تقنین کار خداست، مجلس شورای ملی فقط وظیفه دارد درباره‌ی پیاده کردن قانون خدا شور کند، پس لغت قوه‌ی مقننه را از پیش‌نویس قانون اساسی خط قرمز می‌کشیم.

۵. نقش شرع و مراجع شرع در قوه‌ی مقننه نیامده است در سراسر این اصول مسئولیتی برای فقها و مراجع اسلام ذکر نشده است، بالاترین شخص رئیس‌جمهور است که معلوم نیست پدر و مادرش

۱. آیندگان، چهارشنبه، ۶ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۶، صص ۱ و ۲.

کیست؟ و مذهبش چیست؟ و رئیس‌جمهور و مجلس هر کاری بخواهند می‌کنند اما در حال حاضر بعد از ایشان اشخاصی این چنینی حق وتو ندارند و این خیلی عجیب است.

۶. باید فقها و نمایندگان مراجع که شناخت عمیق از کتاب و سنت دارند در مجلس شورا حضور داشته باشند.

دکتر صادقی در سخنان خود از همه‌ی مردم خواست که انتقادات و نظرات خود را از قانون اساسی بنابر وظیفه‌ی شرعی و اسلامی بیان دارند و از روزنامه‌ها و مطبوعات بخصوص از سرپرست صداوسیما جمهوری اسلامی خواست مسائل مطرح شده در این کنگره را بدون سانسور برای مردم مسلمان ایران پخش کند در غیر این صورت اینکه بعضی‌ها می‌گویند رادیو و تلویزیون خانوادگی شده حقیقت دارد.

حامد کریمی در مورد طرح پیش‌نویس قانون اساسی گفت: اولاً استقلال قوه‌ی مقننه یعنی چه؟ تفکیک قوا در این قانون تحت تأثیر افکار متسکیو است آیا کسانی که این قانون را نوشتند و گفتند سه قوه‌ی منفک از یکدیگرند آیا می‌دانستند قوه‌ی مجریه در اسلام مستقل از قوه‌ی مقننه نیست؟ اصولاً استقلال قوه‌ی مقننه قابل قبول نیست، پس چرا تحت تأثیر افکار حقوقدانان غرب به خود اجازه داده‌اند برای جمهور اسلامی قانون بنویسند:

تفکیک قوا غلط است و باید ترکیب قوا اضافه شود.

حامد کریمی گفت مهم‌ترین اصولی که به آن انتقاد دارم فصل چهارم است که پرچم، زبان و خط رسمی کشور را تعیین می‌کند آن‌هم پرچم سه رنگ شاهنشاهی، موقعی که ملت ما مبارزه می‌کرد و کشته می‌شد تحت چه پرچمی بود و ساواک و مزدوران ملت ما را تحت چه پرچمی می‌کشند ما زیر پرچم سبز اسلام مبارزه می‌کردیم و آن‌ها زیر پرچم سه رنگ ما را می‌کشند و پرچم اسلامی دو شعار دارد که در قانون اساسی نیامده است.

درباره اصل ۴۱ و ۴۷ هشدار می‌دهیم که اگر این اصول تصویب بشود فاتحه‌ی اقتصاد اسلامی خوانده شده است، اصل ۴۱ می‌گوید هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت درحالی‌که قرآن در سوره‌ی ماعون می‌گوید کسی که به نیاز جامعه نمی‌رسد وضع ماعون می‌کند منکر خدا و قیامت است.

اصل ۴۷ می‌گوید مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود ملی می‌شود، به‌این ترتیب با تأکید مالکیت خصوصی ما دوباره شاهد مالکیت‌های بزرگ چون شرکت‌های پیکان و کوروش‌ها خواهیم بود و اگر این اصل در قانون اساسی تصویب شود دوباره شرکت‌های زراعی و بازرگانی‌های بزرگ و احیای بورژوازی آن‌هم با لباس اسلام و با نام جمهوری اسلام صورت می‌گیرد.

وی افزود ما نگرانیم که دوباره بر این انقلاب همان بگذرد که بر انقلاب نخستین رفت و همان‌گونه که معاویه‌ها و عثمان‌ها به نام اسلام با علی‌ها جنگیدند دوباره اشراف در لباس اسلام با رهبران راستین اسلام بجنگند. این قانون اساسی ناقوس مرگ جامعه توحیدی است.

وی گفت: در قانون اساسی از حمایت خانواده صحبت شده ولی راجع به شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شونده‌گان نمایندگان مجلس شورای ملی صحبتی نشده، یکی از شرایط انتخاب شونده‌گان به

عنوان نماینده‌ی ملت مسلمان باید اسلام‌شناس باشد، این شرط حتی در مورد رئیس‌جمهور هم نیامده است فقط آمده که باید مسلمان، ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد که ایرانی‌الاصل بودن مخالف اسلام است این نژادپرستی و ناسیونالیسم شکل مستهجن آن است و لازم نیست رئیس‌جمهور ایرانی‌الاصل باشد فقط تابعیت ایران کافی است.

غیر از امام رئیس‌جمهور دیگری را قبول نداریم^۱

در سومین روز کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی که دیروز در تالار فردوسی دانشگاه تهران برگزار شد، دکتر محمدصادقی رئیس کنگره در ادامه سخنان دو جلسه‌ی پیش خود، در رابطه بین جمهوری اسلامی و ریاست‌جمهور و نقایص موجود در پیش‌نویس قانون اساسی یادآور شد که با در نظر گرفتن حکومت فعلی ایران که جمهوری اسلامی است پاسخ بسیاری از پرسش‌هایی که راجع به امتیازات رئیس‌جمهوری ایران و قانون اساسی می‌شود کاملاً مشخص است. صادقی خاطرنشان کرد چهره‌ی دوم حکومت اسلامی امامت خاص است؛ و رئیس‌جمهور اسلام برانده‌ترین فرد است، باید رئیس‌جمهور رهبر اسلام باشد و اصولاً در تمام تشکیلات اسلامی آنکه بهتر و برتر است باید جلو بیفتد.

صادقی همچنین خاطرنشان کرد، در انتخاب ریاست‌جمهوری اسلامی ایران حزب‌ها و گروه‌هایی هستند که دانسته و ندانسته به‌جز رهبر کسان دیگری را کاندید می‌کنند که این کار از نظر اسلامی حرام است. حتی اگر آن شخص زندان هم رفته باشد. به همین جهت این گروه‌ها برای معرفی کاندیدای خود بیهوده پارچه مصرف می‌کنند و اعلامیه می‌نویسند. اصولاً ما رئیس‌جمهوری می‌خواهیم که نایب پیغمبر و علی باشد و برای انتخاب این رئیس‌جمهور ما باید در خیابان‌ها روی پل‌ها و معابر و همه‌جا بایستیم و بگوییم که غیر از امام رئیس‌جمهور دیگری را قبول نداریم، ما حتی ۴ سال ریاست‌جمهور و حدود بیش از ۲ دوره ریاست‌جمهور را قبول نداریم و باید مادام‌العمر باشد. صادقی در اینجا با تأکید به قاطعیت رهبر گفت، نخست‌وزیر خوب بودن کافی نیست، باید قاطع بود که کسی جرأت ایجاد مسئله در مرزها نکند و همین نخست‌وزیر موقت حکومت اسلامی ایران اگر یک‌دهم قاطعیت امام را داشت همه‌ی کارها درست می‌شد.

پس از صادقی رئیس کنگره، حامد کریمی دبیر دوم کنگره‌ی مسلمان منتقد قانون اساسی به چند ماده‌ی قانون اساسی ایراد گرفت و گفت که با اعلام یکایک این مواد اگر مورد تأیید همگان قرار گرفت به‌عنوان نخستین بیانیه‌ی کنگره چاپ شود. عنوان این مواد موردانتقاد چند تن از حاضران قرار گرفت و رد شد. در این جلسه همچنین دکتر فروید، دکتر آیت و حجت‌الاسلام بیات درباره‌ی قانون اساسی و اسلام سخن گفتند.

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۷ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۷، صفحه اول.

پیشنهاد‌های اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی^۱

سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی که به ابتکار جمعیت حقوقدانان در باشگاه دانشگاه تهران تشکیل شده است پیش از ظهر دیروز چهاردهمین جلسه‌ی خود را آغاز کرد. در این جلسه صادق وزیری عضو هیئت اجرایی جمعیت حقوقدانان، دکتر ممتاز از نهضت رادیکال، دکتر ابوالحمد از سازمان ملی دانشگاهیان، دکتر ناصر طاهری، عضو هیئت علمی جمعیت حقوقدانان و هدایت الله متین دفتری عضو هیئت اجرایی جمعیت حقوقدانان سخنرانی کردند. دکتر ابوالحمد سخنرانی خود را تحت عنوان «مقابله با امپریالیسم» آغاز کرد و گفت هجوم امپریالیسم همه‌جانبه و جهانی است و مبارزه علیه این هجوم هم باید همه‌جانبه باشد که برای این منظور باید دو جنبه‌ی مهم داخلی و خارجی را در نظر داشت، از نظر داخلی اولین مورد مسئله‌ی قانون اساسی است که باید آن را تأکید و تضمین کند که آن عبارت است از آزادی‌های مطبوعات، احزاب، بیان و عقیده باید توجه داشت تمام قراردادهای امپریالیست زمانی به ایران تحمیل شد که مردم آزادی و حق مخالفت نداشتند؛ و چنانچه آن شرایط باز هم ایجاد شود و آزادی در بین نباشد قطعاً هجوم امپریالیسم آغاز و اجرا خواهد شد و مسئله‌ی دیگر استقلال است که آن بدون آزادی غیرممکن است که این موارد باید دقیقاً در قانون اساسی ما پیش‌بینی شود.

وی به وابستگی اقتصادی اشاره کرد و گفت هنوز اقتصاد ایران وابسته است، صنعتی هم که داریم صنعت بند و بست، چسباندن و مونتاژ است و برای اینکه بتوانیم ایرانی مستقل داشته باشیم و با امپریالیسم مبارزه کنیم باید صنعت داخلی ما به‌عنوان صنعت مستقل تقویت شود و از حیث کشاورزی هم کشوری عقب‌مانده هستیم و بسیاری از مواد لازم و ضروری زندگی مردم از خارج وارد می‌شود، درحالی‌که برای مقابله با امپریالیسم باید خودکفا باشیم و فرهنگ ما هم از کودکستان تا دانشگاه یک آموزش تقلیدی است که دولت باید به این امر بسیار مهم توجه کند.

دکتر هدایت الله متین دفتری در سخنرانی خود زیر عنوان روابط بین‌المللی از طریق سازمان‌ها و جمعیت‌های غیردولتی کشورها در جهت مبارزه با امپریالیسم و حفظ حقوق انسان‌ها گفت، با قبول این اصل که بدون وجود آزادی‌های فردی و اجتماعی و بدون ایجاد نهادهای مستحکم دموکراتیک مبارزه علیه امپریالیسم و دفع و رفع کامل آن مسیر نخواهد بود، قانون اساسی باید دارای خصوصیات خاصی باشد که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از احکام قطعی و غیرقابل تفسیر در مورد آزادی‌های فردی و اجتماعی و تضمین کافی برای حفظ این آزادی‌ها و نداشتن محتوی دست و پاگیر و نوآوری بر اساس تجربیات گذشته برای پیشگیری از تجدید زور و قلدری ملل و خلق‌های رهاشده کوشش کردند تجربیات خودشان را که علیه قلدران و زورگویان در ضمن مبارزه به کف آورده بودند به‌صورت اصلی در قانون اساسی جدید خودشان بگنجانند تا از تجدید خاطرات تلخ گذشته جلوگیری شود که می‌بایستی این نکات مهم در قانون اساسی خودمان کاملاً رعایت شود.

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۷ تیر، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۷، صص ۱ و ۲.

وی در خصوص منشور سازمان ملل متحد گفت پس از جنگ جهانی دوم که مبارزه‌ی وسیعی توسط خلق‌های جهان علیه فاشیسم و نازیسم انجام گرفت تمام ملل دنیا حتی مرجع‌ترین حکومت‌ها برای تنظیم منشور ملل متحد در سانفرانسیسکو جمع شدند و وقتی امروز مقدمه‌ی این منشور را می‌خوانیم می‌بینیم که تجلی ابراز انسان‌ها برای خواستن حقوق عالی در همه زمین‌ها است. وی گفت باید بدانیم که قانون اساسی که نوشته می‌شود برای امروز و فردا نیست بلکه برای سال‌ها است و ممکن است برای مدت بسیار طولانی از عمر یک ملتی باشد، پس باید در این قانون اساسی تمام پیش‌بینی‌های لازم برای هرگونه امکانی در آینده بشود.

وی پیشنهاد کرد موارد زیر در قانون اساسی آینده با ضمانت اجرائی در نظر گرفته شود. تضمین حق تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی که هدف آن تأمین حقوق اساسی بشر و حفظ صیانت و حیثیات انسانی در سطح ملی و بین‌المللی است.

۲. تضمین حق بازرسی و رسیدگی و تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات از طرف سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی و بین‌المللی در داخل کشور برای جلوگیری از هرگونه تبعیض، نقض آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم و به‌منظور حفظ حقوق اساسی و حیثیت انسانی در جهت رفع هر نوع ستم و وحشی‌گری.

۳. تأمین حق شکایت برای افراد و اشخاص حقوقی سازمان‌های غیردولتی و هیئت‌ها و گروه‌های تحقیق به مراجع قضائی بین‌المللی از جمله دادگاه‌های بین‌المللی حقوق بشر و کوشش و اهتمام دولت در جهت این‌گونه دادگاه‌ها در سطح بین‌المللی و تضمین کافی برای اجرای احکام این محاکمه.

۴. ایجاد حق تقدیم دادخواست و تعقیب دعوا و اقدام برای اجرای احکام برای سازمان‌های غیردولتی ملی در محاکم داخلی در جهت حفظ و صیانت حقوق افراد و گروه‌هایی که خود به علت محدودیت‌های ناشی از اقدامات خودکامه به آسانی دسترسی به مراجع قضائی ندارند.

۵. تضمین حق دفاع در محاکم ملی از متهمین و مظلومین سیاسی توسط وکلای بین‌المللی، پیش‌بینی ضمانت اجرائی کامل برای تحقق موارد فوق از جمله مصونیت وکلا از هر نوع تعرض و تضمین کافی برای ادامه‌ی کار آن‌ها.

در آخرین جلسه‌ی سمینار بررسی خواست‌های ملت، حسین منتظر حقیقی نماینده حزب جمهوری خلق مسلمان ایران پیرامون نارسائی‌های پیش‌نویس قانون اساسی صحبت کرد.

سپس دکتر دامغانی و لاهیجی از طرف جامعه‌ی حقوقدانان نتیجه سخنرانی‌های سمینار را جمع‌بندی کردند و هیئت برگزاری سمینار با آرزوی توفیق ملت ایران در راه وصول به حقوق حقه به کار خود پایان داد.

حسین منتظر حقیقی گفت: قبل از انتقاد به طرح قانون اساسی باید بگویم کسانی که میکروفون‌های رسانه‌های گروهی در اختیارشان هست و کراراً از رادیو و تلویزیون عنوان می‌کنند کسانی که خواهان تشکیل مجلس مؤسسان هستند به ملت و مردم که انقلاب کردند توهین می‌کنند این صرفاً یک تحریف و القاء کج‌اندیشی از روی ناآگاهی یا عدم صداقت است اگر کسی بگوید کار را باید به کاردان سپرد، از روی فهمیدگی است نه توهین به ملت.

وی گفت: من در ۶ مورد به پیش‌نویس قانون اساسی انتقاد دارم.

۱۲۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- در قانون اساسی صراحت کامل باید رعایت شود، طرح پیش نویس فاقد این صراحت است و خمیری است که با فشارهای مختلف می تواند به شکل های مختلف تفسیر شود.
- وی در پایان سخنان خود گفت: به طور کلی پیش نویس قانون اساسی مجموعه ای است که انسجام کافی دقت کافی، تخصص کافی در آن به کار نرفته است و این بهترین گواه است بر اینکه برای طرح و تدوین قانون اساسی عده ای ذیصلاح و صاحب نظر باید آن را طرح، تدوین و به تصویب نهائی برسانند.
- در آخرین جلسه ی دیروز جمع بندی نظرات گروه ها و احزاب و سازمان های شرکت کننده در سمینار و نکات مشترک آن ها از طرف لاهیجی و دامغانی ارائه شد. در این جمع بندی آمده است:
- قانون اساسی باید حاکمیت مردم را در والاترین شکل آن منعکس کند و این فقط در شکل دادن به دموکراسی و تضمین های کافی برای اجرای آن ها می باشد.
 - اصول مندرج در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر را که به طور دقیق قواعد دموکراسی آزادی گرا را بیان می دارد باید در قانون اساسی ایران گنجانده شود، اگر چنین نشود انقلاب را نفی کرده ایم و به فقهرای خواهیم رفت.
 - اصل ۲۳ پیش نویس که می گوید «عقیده» و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون، باید اصلاح شود و به صورت «جان و مال و مسکن و شرف، زندگی خانوادگی اشخاص، محترم و مصون از تعرض است».
 - اصل ۲۵ که جرائم مطبوعاتی را در متن آن تعیین کرده باید حذف شود زیرا تشخیص جرائم در صلاحیت انحصاری قوه قضائی است.
 - وسایل ارتباط جمعی باید در اختیار قوه ی مقننه باشد که مظهر ملت است.
 - شکنجه ی بدنی و روانی و اجبار اشخاص به اقرار و سوگند دادن افراد ممنوع است و مجازات بدنی باید به مجازات سلب آزادی (زندان) تبدیل گردد.
 - رئیس جمهور باید از حد امکان قدرت به دور باشد با توجه به تجربیات تلخ گذشته اختیارات رئیس جمهور در مواردی که جنبه ی تشریفاتی دارد صراحتاً در قانون اساسی ذکر شود.
 - در اصل ۱۳ قید مذهب جعفری از کلمه اسلام برداشته شود.
 - حقوق خلق ها در چهارچوب تعیین سرنوشت ملی به دست خودشان به صراحت ذکر شود.
 - ممنوعیت مطلق و همیشگی برقراری حکومت نظامی در قانون اساسی تصریح شود.
 - تشکیل محاکم نظامی جز در مورد وظایف خاص نظامی و برای محاکم نظامیان باید مطلقاً ممنوع گردد.
 - ارتش باید مستقیماً در اختیار مردم و مجلس ملی باشد.
 - عضویت نظامیان در احزاب آزاد باشد.
 - فرماندهی کل قوا بر عهده ی رئیس جمهور، ولی ذاتاً از آن مجلس ملی است و فرماندهی رئیس جمهور جنبه ی تشریفاتی دارد.
 - همه ی افراد جامعه اعم از زنان و مردان در حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مساوی هستند و هر قانونی که این تساوی را نقض کند کان لم یکن می باشد.

نقش ارتش در حکومت جمهوری^۱

با تأکید به اصالت ملت و اینکه حاکمیت ناشی از قدرت همه‌ی مردم است که باید به وسیله‌ی قوای مملکت اعمال شود و اساس قدرت به عهده‌ی قوه‌ی مقننه باشد و با تأکید به لزوم تشکیل مجلس مؤسسان منتخب تمام مردم ایران جهت بررسی و تصویب پیش‌نویس قانون اساسی نقش ارتش را در حکومت جمهوری مورد بحث قرار می‌دهیم. در این سخنرانی به عنوان مقدمه نقش ارتش در داخل جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد، آنگاه موارد پیش‌نویس قانون اساسی درباره‌ی فرماندهی و مأموریت ارتش بررسی می‌شود و با قانون اساسی کشورهای دیگر در این زمینه مقایسه‌ی تطبیقی عمل می‌آید، بعد شرکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود. در پایان ضمن پیشنهاد اصولی چند درباره‌ی ارتش پیامی خطاب به ملت ایران و بالأخص روشنفکران قرائت می‌شود.

چون ارتش جزئی از جامعه است لذا ارتش را خارج از محدوده‌ی جامعه نمی‌توان مورد بررسی قرار داد. به‌طور کلی باید اذعان کرد که افراد جامعه‌ی ما صرف‌نظر از بی‌سوادی و کم‌سوادی اکثریت مردمانش جز، کودکان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی که از مسائل اجتماعی و سیاسی مملکت خود آگاهی دارند و در قبال تمام آن‌ها احساس تعهد و مسئولیت می‌کنند، که دقیقاً همان تعریفی است که زنده‌یاد دکتر علی شریعتی از روشنفکر به دست داده است، و این‌ها کسانی بودند که از سال‌ها قبل آگاهانه با رژیم منفور شاهنشاهی مبارزه کرده عده‌ای در راه آرمان مقدس خود که دستیابی به آزادی، سوسیالیسم و دموکراسی بود دست از جان خود شستند و یاد همه‌شان گرمی باد و برخی سال‌های سال از بهترین دوران زندگی خود را در زندان‌های رژیم سپری کردند و یا جلای وطن نمودند تا لاقلاً خارج از ایران بتوانند به مبارزات پیگیر خود ادامه دهند و آزادگان جهان را از ستم‌های فراوانی که بر ملت رنج‌دیده می‌گذرد آگاه سازند.

۲. دسته‌ی دوم کسانی هستند که عوامل سرسپرده‌ی رژیم گذشته بودند و مآلاً جز نفع خویش اندیشه‌ای نداشتند و ندارند و برای آنان من و تو، ما و شما، ملت و مملکت کوچک‌ترین اهمیتی ندارد. این‌ها نوکران کسانی هستند که سهم بیشتری به آن‌ها بدهند و از خصایص نوکر صفتی‌شان فرصت‌طلبی است که خیلی زود رنگ عوض می‌کنند و اگر در گذشته به خاطر پیشبرد مقاصد خود قربان صدقه شاه و یارانش می‌رفتند حال به هیبت مذهبیون درآمده و به آیات و احادیث و روایات هم توسل می‌جویند.

۳. دسته‌ی سوم که اکثریت افراد جامعه را تشکیل می‌دهند افرادی هستند بی‌تفاوت که قبل از حرکت انقلابی اخیر از آنان بارها به نام اکثریت خاموش نام برده می‌شد.

با اذعان به این مطلب که روشنفکران متعهد ابتدائاً مخالفت با رژیم را از سال‌ها پیش شروع کردند ولی در سال‌های اخیر همین اکثریت بی‌تفاوت رفته‌رفته به آن‌ها گرویدند و موج عظیم انقلاب با

۱. آیندگان، پنجشنبه، ۷ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۷، ص ۹.

پشتیبانی آن‌ها به وجود آمد و اینک بعد از انقلاب، توده هنوز به چنان آگاهی نرسیده که بتواند در مسائل سیاسی اجتماعی روز مملکت خود بینش واقعی داشته باشد و به همین جهت امپریالیزم با کمک عوامل خود (گروه دوم) همواره در صدد تحریک توده‌ی ناآگاه (دسته سوم) و ایجاد توطئه‌های گوناگون برآمده و بر خواهد آمد.

این تقسیم‌بندی در نهایت خود در ارتش قبل از انقلاب نیز وجود داشت. عده‌ای اندک که مبارز بودند و آگاه، عده‌ای صددرصد سرسپرده رژیم و جان‌نثار شاه و اکثریتی فقط در پی سد جوع و چون ناآگاهی در سطح جامعه به‌طور کلی و در ارتش بخصوص بیداد می‌کرد مخصوصاً که علاوه بر ساواک ضداطلاعات ارتش هم از ۲۸ مرداد ۳۲ به بعد دقیقاً کلیه‌ی اعمال و رفتار پرسنل ارتش مخصوصاً پرسنل کادر را زیر نظر داشت. نظامیان از شرکت در اجتماعات حتی اجتماعات مذهبی احزاب، تظاهرات و میتینگ‌ها ممنوع بودند. به نظامی گفته شده بود که نباید با خارجیان ارتباط داشته باشد، همسایه‌های خود را کنترل کند، اگر تحصیل می‌کرد مجبور می‌کردند تفتیش عقاید کرده و مرتباً به ضداطلاعات گزارش دهد، در مسافرت‌های به خارج از کشور مسیرش را معین کند و از کشورهای بلوک شرق عبور ننماید، افراد خانواده‌اش را عضو حزب رستاخیز نماید، در رفت و برگشت‌های شاه در مسیر بایستد و هورا بکشد، در تست‌های ترفیعاتی کتاب‌های مأموریت برای وطن، انقلاب سفید و کتاب به‌سوی تمدن بزرگ را از حفظ داشته باشد و اگر سخنرانی و برنامه‌های آگاه‌سازی هم برگزار می‌شد همه در این جهت بود و بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که افکار پرسنل ارتش را چگونه به‌صورت یک‌بعدی کانالیزه می‌کردند که هدف غایی‌اش حفظ سلطنت و منافع امپریالیزم باشد. و با این خط‌مشی مسلماً از یک نظامی جزء خودخواهی، خودبینی و تعصب خشک انتظاری نمی‌رفت و بدین ترتیب بود که برای نظامیان در راهی که گام برمی‌داشتند با قوانین و مقررات بی‌جان جزء اطاعت کورکورانه چاره‌ای نبود.

برای ما اکنون با آگاهی‌هایی که توده‌ی مردم در یک سال و احتمالاً چند سال اخیر بدان‌ها دست یافته‌اند آسان است که بگوییم ارتش شاهنشاهی در خدمت استبداد و امپریالیزم بود ولی واقعیت این است که با تلاش پیگیر کارشناسان آمریکایی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سعی بر این بود که افراد ارتش به‌مثابه اسبان درشکه که چشم‌بندشان می‌زنند تا فقط کوره راهی را که با شلاق نشان می‌دهند ببینند قدمی جز در جهت حفظ تاج و تخت پهلوی و منافع امپریالیزم آمریکا بر ندارند که این راه جز طریق ضد خلقی نمی‌توانست باشد. افراد ارتش عملاً از جامعه دور نگه داشته شدند، آن‌ها از سپیده‌ی صبح تا غروب آفتاب در پادگان‌ها بودند و اغلب جز با خانواده خود تماس دیگری با افراد اجتماع نداشتند و این همه، با تملق و چاپلوسی که از عرف‌های معمول سازمان‌های اداری ما محسوب می‌شود در عمل از یک فرد نظامی ماشینی بی‌اراده و عروسکی کوکی می‌ساخت که کنترل و فرمانش دست مستشاران آمریکایی بود. به دیگر سخن پرسنل ارتش محجوران واقعی جامعه بودند و مسلم است که چنین ارتشی نه تنها رنگ مردمی نداشت بلکه اساساً ارتش، مردم و ملت خود را گم کرده بود. چرخ‌های گران ارتش با پول مردم ایران می‌چرخید تا از دیکتاتور و اربابش حفاظت و حمایت کند. ارتشی با چنان مشخصات در جامعه‌ای که حداکثر مردمان آن ناآگاه بودند با آن مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی سانسور شده و یک‌بعدی چگونه می‌توانست صاحب ایدئولوژی باشد؟

و اکنون با آگاهی نسبی توده، افراد ارتش نیز در میان جامعه با تجزیه و تحلیل وقایع بر زندگی گذشته خود تأسف می‌خورند و به خاطر از دست دادن سال‌های زندگی خود که می‌توانست و می‌بایست در خدمت هم‌وطنانش بود احساس غبن می‌کنند؛ و حال بر جامعه‌ی ایرانی است که این پاره‌ی پیکر جدا شده از خود را بازیابد، نیروهایی که به هرز رفته است جمع کند و همه را در خدمت خویش بکار گیرد.

فرماندهی، مأموریت و مسئولیت در ارتش: بی‌تعارف باید گفت جامعه‌ی ما در پس سالیان دراز حکومت‌های خودکامه، به فردپرستی عادت کرده که تملق و چاپلوسی را به دنبال داشته است. همان‌طور که کارمند در مقابل رئیس یا مدیرکل خود بی‌اراده است و بله‌قربان‌گو در برابر مردم که مراجعین او هستند متکبر و بی‌تفاوت است حال‌آنکه دانشجو، کارمند، نظامی و روحانی همه و همه از قبل پولی که مردم چه به عنوان مالیات یا خمس و زکات می‌دهند ارتزاق می‌کنند پس تفاخر به مردم تفاخر به ولی‌نعمت است و خیانت به ملت نمک خوردن و نمکدان شکستن. در ارتش نیز وضع چنین بوده و حال که انقلاب کرده‌ایم باید که تاروپود شاهنشاهی را از بیخ و بن برکنیم تا دیگر از هیچ فردی بتی برای امت ساخته نشود و دیکتاتوری دیگر بر جامعه‌ی ما حکم نراند که ارتش را تیول خود گرداند.

الف- فرماندهی: در پیش‌نویس قانون اساسی که اینک پیش روی ماست باز هم آن‌چنان اختیارات فوق‌العاده به رئیس‌جمهور داده شده که به قول آقای دکتر لاهیجی، رئیس‌جمهور باید معصوم باشد تا به دیکتاتور تبدیل نشود. اصل ۹۳ پیش‌نویس قانون اساسی می‌گوید:

«فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس‌جمهور است. رئیس‌کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت‌وزیران و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شود.»

ملاحظه می‌شود که در این اصل فرماندهی که نیروهای نظامی بدون هیچ قید و شرط و محدودیتی به رئیس‌جمهور واگذار شده است. با اینکه اصل ۸۸ رئیس‌جمهور را در حدود اختیارات خویش در برابر ملت مسئول دانسته ولی به هیچ وجه نحوه‌ی این مسئولیت مشخص نگردیده است. ماده ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری ترکیه مصوب ۱۹۶۱ در این مورد چنین انشاء شده است: «مقام فرماندهی کل قوا که به عهده‌ی رئیس‌جمهور است ذاتاً از آن مجمع ملی کبیر ترکیه می‌باشد.» به علاوه در قانون اساسی اغلب کشورها که سیستم پارلمانی دارند رئیس‌جمهور بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی دارد و نخست‌وزیر منتخب مجلس رئیس قوه‌ی مجریه و فرماندهی کل قواست که در برابر مجلس و نمایندگان ملت مسئول است و این سیستم بر سیستم ریاستی که قدرت را در دست رئیس‌جمهور متمرکز می‌کند ارجحیت دارد.

در اصل ۱۱۰ قانون اساسی ترکیه مقرر شده که وظایف و اختیارات رئیس ستاد کل به وسیله‌ی قانون معین می‌شود و رئیس ستاد ارتش در قبال انجام وظایف و اختیارات خود در مقابل نخست‌وزیر مسئول است و حال اینکه اصل ۹۳ پیش‌نویس در این مورد ساکت است و جا دارد که اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌کل ستاد ارتش در قانون اساسی مشخص شود.

در پیش‌نویس قانون اساسی اساساً به شورای دفاع ملی، اعضاء و وظایف آن اشاره‌ای نشده است در این مورد اصل ۱۱۱ قانون اساسی ترکیه می‌گوید: «شورای دفاع ملی تشکیل خواهد شد از وزرای

۱۳۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

که قانون معین می‌کند و رئیس ستاد کل و نمایندگان نیروهای مسلح. رئیس‌جمهور ریاست شورای دفاع ملی را به عهده خواهد داشت و در غیاب او وظایف رئیس شورا به وسیله‌ی نخست‌وزیر اعمال می‌شود. شورای دفاع ملی به‌منظور پیشنهادات اساسی لازم در اتخاذ تصمیمات مربوط به امنیت و هماهنگی با هیئت‌وزیران ارتباط خواهد داشت.»

به علت اهمیتی که اعلان‌جنگ و متارکه آن و پیمان صلح در سرنوشت کشور دارد اصل ۹۵ پیش‌نویس قانون اساسی تصویب آن‌ها را به عهده‌ی مجلس شورای ملی گذاشته که پس از تصویب اعلان آن با رئیس‌جمهور است. قسمت اخیر اصل مذکور اضافه می‌کند، مگر در موارد فوری و اضطراری که رئیس‌جمهور با مشورت هیئت‌وزیران تصمیم می‌گیرد. در اینجا سؤالات زیر مطرح می‌شود: موارد فوری و اضطراری کدام‌اند؟ و تشخیص فوریت و ضرورت موارد با کیست؟

ب- مأموریت ارتش: در اصل ۱۲۱ پیش‌نویس قانون اساسی مأموریت ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور ذکر شده به نظر می‌رسد با توجه به بحثی که قبلاً داشتیم ارتش باید واجد صفت ملی باشد و این با اهمیت‌ترین خصیصه ارتش است.

مسئله‌ی دیگر این‌که استقلال و تمامیت ارضی چگونه تفسیر می‌شوند؟ با توجه به سابقه‌ی کاربرد ارتش در جهت نفع هیئت حاکمه که همواره تجاوز به استقلال و تمامیت ارضی کشور را مستمسک قرار داده و ارتش را در مقابل مردم قرار می‌دهند این سؤال پیش می‌آید اگر باز هم خدای ناکرده وقایعی چون ماجرای سنندج، گنبدکاووس، نقده و خرمشهر تکرار شود آیا می‌توان به دلیل اینکه استقلال و تمامیت ارضی کشور به خطر افتاده ارتش را در مقابل مردم قرار داد؟

با طرح مسئله خودمختاری ایالات و عدم توجه دولت به این مسئله آیا باز در آینده صدای حق‌طلبانه خلق‌های ایران با گلوله سلاح‌های ارتش خاموش خواهند شد؟ و اگر چنین شد مسئولیت فرماندهان ارتش و عاملین اجرای دستور تا چه اندازه است؟

اصل ۸۲ قانون اساسی الجزایر مأموریت ارتش را چنین بیان می‌کند: «ارتش خلقی که وارث ارتش آزادی‌بخش ملی و پاسدار انقلاب است مأموریت دائم حفظ استقلال و حاکمیت ملی را به عهده دارد. ارتش خلق مسئول دفاع از وحدت و یکپارچگی تمامیت ارضی کشور است و قلمرو هوائی، زمینی، آبی و فلات قاره را حراست می‌نماید.»

اصل ۳۱ قانون اساسی ۱۹۷۷ روسیه می‌گوید: «وظیفه‌ی نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نسبت به مردم تأمین دفاع موقت از مام وطن است و داشتن آمادگی جنگی دائم با تضمین این‌که هر متجاوز به سرعت دفع خواهد شد.»

به علاوه در قوانین اساسی الجزایر و روسیه شوروی خدمت نظام به‌عنوان یکی از مقدس‌ترین وظایف ملی و میهنی قید گردیده است. اصل ۸۳ قانون اساسی الجزایر عامل خلق را عنصر اصلی دفاع ملی تلقی می‌کند و اصل ۸۴ خدمت نظام را یک وظیفه و افتخار دانسته و تأسیس آن را جهت دفاع ملی و تأمین پیشرفت اجتماعی و فرهنگ ضروری می‌داند.

اصل ۳۱ قانون اساسی روسیه می‌گوید: دفاع از وطن سوسیالیستی یکی از مهم‌ترین وظایف ملی است و مربوط است به کلیه‌ی مردم. به‌منظور دفاع از منافع سوسیالیسم، سلامت کار مردم شوروی و

حاکمیت و تمامیت ارضی کشور، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیروهای مسلح را نگهداری و خدمت وظیفه‌ی عمومی را برقرار می‌کند.» ملاحظه می‌شود که در پیش‌نویس قانون اساسی ایران اساساً به خدمت نظام اشاره‌ای نشده و جای آن در قانون اساسی ما خالی است.

اشاره به عدم قبول افسر و سرباز خارجی به خدمت ارتش ایران در اصل ۱۲۲ کاملاً منطقی است همچنین عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور که تنها با رعایت مصالح کشور آن‌هم با تشخیص و تصویب سه‌چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است.

با اینکه در اصل ۱۱۶ پیش‌نویس در مبحث امور مالی راجع به بودجه‌ی کل کشور بحث شده ولی به خاطر اهمیت موضوع به تصویب سالانه هزینه‌های نظامی از طرف مجلس شورای ملی، صراحت و ضرورت تهیه انواع آن تأکید گردیده است. همچنین منطقی است که به‌موجب اصل ۱۲۴ استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی به خاطر جلوگیری از نفوذ امپریالیزم حتی اگر به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع اعلام گردد.

شرکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌ها، میتینگ‌ها و راهپیمایی‌ها: پرسنل ارتش ایران به پرسنل وظیفه و پرسنل کار تقسیم می‌شود. پرسنل وظیفه که صدی هشتاد ارتش ۴۲۵ هزار نفری رژیم قبلی را تشکیل می‌داد محققاً از صادق‌ترین و غالباً از مبارزترین فرزندان خلق‌های ایران بودند که بی‌چشم‌داشتی دو سال از بهترین دوران جوانی خود را در خدمت ارتش می‌گذاشتند و این قشر از ارتش در پوساندن ارتش شاهنشاهی از داخل تا آنجائی که با اندک مقاومتی درهم شکند نقش مؤثری داشتند. افراد وظیفه برحسب درجات تحصیلی خود به خدمت اعزام می‌شوند و بعد از دوره‌ی آموزش مقدماتی به‌عنوان سرباز، درجه‌دار و افسر وظیفه به خدمت مشغول می‌گردند. در قانون اساسی قبلی آزادی تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها در اصل ۲۱ متمم قیدشده بود ولی عملاً رژیم با تصویب قوانین عادی شرکت در دسته و جمعیت‌ها را به صورت مختلف ممنوع کرد. این ممنوعیت در مورد نظامیان با قاطعیت هرچه تمام‌تر اعمال می‌گردید حتی این ممنوعیت در مورد پرسنل نظامی به شرکت در میتینگ‌ها، اجتماعات و راهپیمایی‌ها تعمیم داده شد. بگذریم که در اجتماعات و راهپیمایی‌های عظیم سال گذشته برخی از نظامیان شرکت کردند ولی پنهان از سازمان ارتش. به هر حال حتی این ممنوعیت‌ها باعث نشد تا عده‌ای از بهترین افسران ارتش به حزب توده نیبوندند که اغلب آنها بعد از ۲۸ مرداد دستگیر، برخی اعدام و بقیه زندانی شدند.

و حال در موقعیت بعد از قیام مردم این سؤال مطرح می‌شود: آیا امکان دارد پرسنل ارتش با زندگی در جامعه دارای گرایش‌های سیاسی نباشد؟ آیا نظامیان چون دیگر شهروندان ایرانی می‌توانند در احزاب شرکت کنند یا باز ممنوعیت‌های سابق چون برخی دیگر از دستاوردهای فرهنگ شاهنشاهی وجود خواهد داشت؟ گو این‌که در پیش‌نویس قانون اساسی در ذیل اصل ۲۶ آمده است که شرکت افراد در احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی و سیاسی و صنفی آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن گروه‌ها مجبور ساخت بنابراین علی‌الاصول نظامیان هم می‌بایست مانند مردم دیگر از این حق برخوردار شوند ولی همان‌طور که اطلاع دارید بارها از طریق سخنگوی دولت و دیگر مقامات شرکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌ها

ممنوع و فقط شرکت آنان در انتخابات و رفراندوم آزاد اعلام شده است. با اعلام ممنوعیت شرکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌ها از طرف بعضی مقامات چنین به نظر می‌رسد که تجویز شرکت آنان در انتخابات و رفراندوم به خاطر این است که در مواقع لزوم به تعداد پرسنل ارتش آراء مثبت به نفع هیئت حاکمه در صندوق‌های رأی داشته باشند.

پاسخ منطقی به این سؤال چنین است: اولاً پرسنل وظیفه را که ایرانی هستند چگونه می‌توان مجبور کرد که بدو ورود به خدمت نظام طرز فکرها و ایدئولوژی‌های خود را بیرون در پادگان و سربازخانه‌ها به خاک بسپارند و یا از حزب، جمعیت و کانونی که جزو آنانند استعفا کنند. در صورتی که اغلب این افراد در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی دیگر خود طراح و مؤسس ایدئولوژی‌ها و جمعیت‌ها می‌باشند. ثانیاً افسران و درجه‌داران کادر ثابت که به‌طور دائم به استخدام ارتش درآمده‌اند اگر بناست که ارتشی وجود داشته باشد، که باید هم باشد، و ارتشی در خدمت مردم ایران بایستی پرسنل آن جدای از مردم نباشند چه در این صورت باز هم از هدف‌ها و آرمان‌های ملی دور خواهند بود پس ناگزیر در ارتباط با ملت خویش نظامیان نیز باید از کلیه حقوق و آزادی‌هایی که قانون اساسی برای مردم در نظر گرفته بهره‌مند و برخوردار گردند. قانون عادی و هر بخشنامه‌ای که نظامیان را از این حق و دیگر حقوق ملت ایران محروم کند دقیقاً برخلاف قانون اساسی است. آزادی فعالیت سیاسی نظامیان در غیر ساعات خدمت و بیرون از سربازخانه این امکان را برای آنان فراهم می‌کند که پرسنل ارتش به‌عنوان جزیی از کل جامعه در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی روز مملکت خود قرار گرفته و از مکاتب و ایدئولوژی‌های احزاب و جمعیت‌های موجود اطلاع یابند که این خود موجب می‌شود هرگز پرسنل نظامی آلت دست بی‌اراده این و آن نگردد و احتمالاً فقط به حزب مورد نظر هیئت حاکمه سوق داده نشود. ولی منطقاً همچنان که در اغلب کشورها مرسوم است نظامیان از فعالیت‌های سیاسی در داخل پادگان‌ها و مراکز نظامی ممنوع خواهند بود همچنین تشکیل اجتماعات سیاسی، میتینگ‌ها و راهپیمایی‌ها در داخل اماکن نظامی؛ و بیرون از سربازخانه‌ها همچون دیگر شهروندان در این زمینه آزادی کامل خواهند داشت با این توضیح که وقتی ارتشی که در آن جنگیدن به خاطر اعتقاد و آرمان‌های ملی و منافع مردم بر جنگیدن به خاطر مزد و امرار معاش بچربد دیگر نیازی به تبلیغ ایدئولوژی خاص هر یک از آن‌ها در داخل پادگان‌ها نیست و خط‌مشی ارتش حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آرمان‌های ملی است دربرگیرنده و فراتر از هر نوع ایدئولوژی خواهد بود ولی ارتش سعی خواهد کرد تدریس مکاتب سیاسی و اجتماعی موجود جهان را در برنامه‌های آموزشی خود قرار دهد تا پرسنل ناآگاه خود را در مسیر تحولات اجتماعی زمان بگذارد. در اینجا لازم است به همین تشکیل شوراها در داخل سربازخانه‌ها و پادگان‌ها و ادارات سرویس ارتش اشاره کنیم. سوسیالیسم و دموکراسی به نظر آن‌هایی که معانی دقیق این اصطلاحات سیاسی اجتماعی را درک می‌کنند در اصل جمع‌تردیدی نمی‌گذارد که در اصل سوم پیش‌نویس قانون اساسی با عبارات «و شاورهم فی الامر» (و امرهم شوری بینهم) از قرآن کریم بر آن تأکید گردیده است بنابراین طبیعی است که سربازان درجه‌داران، افسران و کارمندان ارتش در هر یک از اماکن مذکور شورایی که تعداد و اعضاء و وظایف آن را برحسب مورد بایستی تعیین کنند تشکیل دهند.

پیشنهادها:

۱. با توجه به کاربرد غیر مردمی ارتش در حکومت‌های نظامی اصل ۶۸ پیش‌نویس قانون اساسی بدین ترتیب اصلاح شود «برقراری حکومت نظامی اکیداً ممنوع است».
۲. با توجه به ارجحیت سیستم پارلمانی بر سیستم ریاستی، فرماندهی نیروهای مسلح به عهده‌ی نخست‌وزیر محول گردد در این صورت چون نخست‌وزیر منتخب مجلس شورای ملی است و در مقابل آن مسئول است لذا وی در مورد کاربرد ارتش در مقابل مجلس و نهایتاً کلیه‌ی مردم ایران مسئولیت خواهد داشت با توجه به اینکه شورای دفاع ملی از طریق وزیر دفاع و نخست‌وزیر با هیئت‌وزیران در ارتباط خواهند بود و عاملین اجرای دستور در این مورد کمترین مسئولیتی نخواهند داشت مگر آنکه مرتکب اعمالی شوند که برخلاف وظایف و دستورات محوله به آن‌ها باشد.
۳. رئیس ستاد کل هماهنگ‌کننده‌ی آموزشی و عملیاتی نیروهای مسلح در زمان صلح و هماهنگ‌کننده‌ی کاربرد آن در زمان جنگ است. سایر اختیارات وی و اختیارات فرماندهان نیروهای سه‌گانه به موجب قوانین عادی معین خواهند شد.
۴. رئیس ستاد کل به پیشنهاد هیئت‌وزیران و تصویب مجلس شورای ملی تعیین می‌شود.
۵. شورایی به نام شورای دفاع ملی مرکب از نخست‌وزیر، وزیر دفاع ملی، رئیس ستاد کل و نمایندگان نیروهای سه‌گانه تشکیل می‌شود که مسئولیت اخذ هرگونه تصمیم در کاربرد نیروهای مسلح را به عهده دارد.
۶. فرماندهان نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای دفاع ملی و تصویب نخست‌وزیر تعیین می‌شوند.
۷. موارد فوری و اضطراری اعلان‌جنگ و متارکه‌ی آن و پیمان صلح مندرج در اصل ۹۵ پیش‌نویس قانون اساسی حذف و یا مواد آن احصا شود.
۸. اصل زیر در مبحث حقوق مردم (ملت) به پیش‌نویس قانون اساسی اضافه شود: «دفاع از وطن یکی از مهم‌ترین وظایف ملی است و مربوط است به کلیه‌ی مردم.» این اصل شرکت همگان را در دفاع از وطن تقدیس و به مفهوم ارتش ملی واقعیت عینی می‌بخشد.
۹. به جای اصل ۱۲۱ دو اصل به شرح زیر تنظیم گردد:
اصل اول- ارتش ملی جمهوری اسلامی ایران که از نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی تشکیل می‌شود حافظ استقلال و تمامیت ارضی کشور است و وظیفه‌اش در قبال مردم ایران تأمین دفاع مطمئن از وطن و داشتن آمادگی برای رفع هرگونه تجاوز خارجی است.
اصل دوم- ارتش ملی جمهوری اسلامی ایران جز در برابر دشمنان خارجی که به مرزهای بین‌المللی ایران تجاوز کرده‌اند به کار برده نمی‌شود. مفهوم مخالف این اصل این خواهد بود که هرگز ارتش رویاروی مردم ایران قرار نگیرد.
۱۰. در اصل ۱۳۸ که مربوط به تشکیل محاکم نظامی است تصریح شود که جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی به موجب قوانین عادی معین می‌شوند.
۱۱. هیچ قانونی نمی‌تواند افراد ارتش را از حقوق اجتماعی که کلیه‌ی شهروندان از آن منتفع‌اند محروم نماید.

سخن آخر اینکه قانون اساسی هر قدر پیشرفته و دموکراتیک تر باشد در صورتی که حقوق ملتی ناآگاه از مسائل سیاسی و اجتماعی را در برداشته باشد دیری نمی گذرد که توسط هیئت های حاکمه به هیچ گرفته می شود. تا موقعی که آگاهی مردم به پایه ای نرسیده که سود و زیان اجتماعی خود را درک کنند و هیئت حاکمه را خود انتخاب و در خدمت گیرند چاره ای نیست جز اینکه وظایف، مأموریت ها و حدود دخالت ارتش به نحوی که گفته شد مجزا در قانون اساسی گنجانده شود تا ابهامی در کاربرد آن پیش نیاید تا ارتش ابزار دست حکومت ها و دیکتاتورهای عامل امپریالیزم نگردد و به منزله ی تیغی در دست زنگی مست قرار نگیرد و علیه ملت خویش بکار نرود.

همان طور که دیدیم تا موقعی که ملت اعتراض نکند فریاد نزند صدایش را کسی نخواهد شنید ما به جای این که از حکومت انتظار داشته باشیم، که باید هم داشته باشیم، در خدمت خلق ها باشد و در جهت منافع مردم، باید از ملت بخواهیم که آگاهانه سرنوشت خویش را به دست گیرد و خط مشی دولت و حکومت را خود تعیین کند تا ارتش که بازوی مسلح و نیرومند تمام خلق های ایران است فقط و فقط به اراده ی ملت به حرکت درآید. مردم نباید از نارسائی ها و از اعمال ضدانقلابی عده ای سرسپرده بیگانه و مرتجع مأیوس شوند و خود را از صحنه ی سیاسی کشور کنار بکشند زیرا بی تفاوتی مردم به اختناق کمک می کند و اختناق موجب پیدایش دیکتاتوری دیگر می شود. برای رسیدن بدین مقصود چاره ای جز آگاهی تمام توده ها به نظر نمی رسد. آگاهی توده ها در گرو تلاش روشنفکران متعهد و مسئول، مطبوعات و رسانه های گروهی است. سکوت و محافظه کاری در این موقعیت که مردم ایران آزادی و دموکراسی را تجربه می کنند تباہ کردن سعادت و کور کردن روزنه های امید فرزندان ایران است. تملق و چاپلوسی باید موقوف شود زیرا دیگر روزگاری که سخنرانی ها، برنامه ها، سمینارها و کنفرانس ها بنام یک فرد افتتاح شود و یا به هر صورت نامی از کسی برده شود تا گفته ها شنیده شود گذشته است آنچه باید مطرح باشد ملت و حاکمیت مردم است.

خطاب من به روشنفکران است که بار تعهد و مسئولیت اجتماعی را بدوش می کشند. باید به زبان توده ها سخن گویند تا در گوش جان آن ها فرو نشینند. روشنفکران اگر بار دیگر به لاک خود فرو روند و به تریاها و رستوران ها و شب نشینی های مخصوص خود بازگردند و فقط در تصورات خود غم مردم خورند از نظر ملت ایران بخشیده نخواهند شد.

مجلس مؤسسان و روحانیت در برابر بزرگ ترین آزمایش تاریخ^۱

در پانزدهم آبان ماه ۵۶، درست در زمهریر شوم خفقان پهلوی، بیانیه ای در زیرزمین تهران و شهرستان ها پخش شد که پنجاه و هشت نفر آدم سرشناس طرفدار آزادی و دموکراسی آن را امضا کرده بودند مهندس مهدی بازرگان، دکتر کاظم سامی، دکتر یدالله سجایی، هاشم صباغیان، محمد توسلی و احمد صدر در میان این پنجاه و هشت نفر بودند. قسمت هایی از این بیانیه را نقل می کنیم با ده ماده ای که به تصویب این پنجاه و هشت نفر رسیده است:

۱. آیندگان، یکشنبه، ۱۰ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ی ۳۳۸۹، ص ۹.

در جهان امروز آن نظام سیاسی شایسته احترام است که جامعه را بر اساس رعایت حقوق ذاتی و شئون و حیثیت انسانی افراد که اعلامیه‌ی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق بشر مبین و مدافع آن‌هاست اداره کند... در جهان امروز، آن ملت قرین حیثیت و اعتبار سیاسی است که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت خویش باشد... در جهان امروز آن قدرت سیاسی پذیرفتنی است که بر قهر و زور و فریب و نیرنگ استوار نباشد و تحمیق اکثریت و تطمیع اقلیت را روش خود نداند. قدرت سیاسی ایران با توسل به زور یا عوام‌فریبی و فریبکاری با انتخاب منافع اقلیت به عنوان معیار خیر و مصلحت عام، عملاً از خود سلب اعتبار نموده است... قوانین اساسی ایران فقط حکومت مردم و نظام دموکراسی را مقرر داشته و نخستین بار در تاریخ ایران همه‌ی ضوابط مطلقیت و سنن کهن حکمرانی فردی و مبنای دولت‌های گذشته را ملغی ساخته است. دموکراسی بر پایه‌ی رأی آزاد همگان قرار دارد. از این نظر دموکراسی یک وجه دارد و بس. دموکراسی مجموعه‌ی حقوق مردم را در برمی‌گیرد. اگر رأی همگان بدون غل و غش در کار است دموکراسی هست. اگر نیست بازگشت به استبداد است. پایه‌ی دموکراسی آزادی رأی و آزادی اجتماعات است. از این روست که قانون اساسی ایران به همان اندازه که بر انتخابات آزاد تأکید دارد بر آزادی اجتماعات هم مقرر است... بی‌تفاوت بودن مردم دستاورد حکومتی است که به اتکای قهر و زور سد آزادی شده است.

به حقیقت استقلال ملی در آزادی است... آزادی با احترام به حقوق بشر و حفظ استقلال مملکت و حاکمیت ملی ملازم است. ما این آزادی را می‌خواهیم... از آنجاکه بنیان قانون اساسی بر اصل ناشی بودن قدرت از ملت استوار است و از آنجاکه حق مردم در تعیین آزادانه‌ی سرنوشت خویش حقی غیرقابل انتقال و خدشه‌ناپذیر است و ایجاد هرگونه مانعی در این راه ولو به‌طور موقت و به هر بهانه و عنوان اساس مانع اعمال حق حاکمیت مردم شود یا خود را جانشین اراده‌ی ملی یا برتر از آن بداند. هرکس یا هر مقام که برخلاف این اصل عمل کند قانون اساسی و اراده‌ی مردم را نفی کرده است در این حال اعتراض مردم برای به دست آوردن حاکمیت از دست رفته‌ی خود اجتناب‌ناپذیر می‌شود... در شرایط اساسی اعمال حق حاکمیت مردم آگاهی عموم از تمام مسائل کشور و اقدامات دولت است؛ بنابراین هیچ مقامی حق ندارد ولو به‌طور موقت و یا به‌دستاویز مصالح عمومی کشور هیچ یک از مسائل کشور و اقدامات دولت را از مردم پوشیده نگاه دارد و یا درباره‌ی آن‌ها به نشر اطلاعات غلط یا دروغ پردازد... با توجه به آنچه گذشت و با توجه به اینکه احیای حاکمیت مردم یگانه شرط لازم و ضروری دفع بحران کنونی است ما امضاء کنندگان اعلام می‌داریم که نیل به این مقصود بزرگ ملی و رهایی‌بخش تنها با تحقق خواست‌های زیر امکان‌پذیر است:

۱. اجرای تجزیه‌ناپذیر اصول قانون اساسی ایران.
۲. آزادی زندانیان و تبعیدشدگان سیاسی.
۳. الغای نظام تک‌حزبی و آزادی احزاب مجامع مذهبی و اتحادیه‌های صنفی.
۴. آزادی مطبوعات و انتشارات.
۵. آزادی عقاید و نشر افکار.
۶. انحلال مجلسین شورای ملی و سنا، انحلال انجمن‌های شهر و تجدید انتخابات بر اساس آزادی رأی همگانی.

۷. احیای استقلال قوه قضائیه و اعاده صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری و انحلال جمیع مراجع قضائی اختصاصی.
۸. انحلال کلیه سازمان‌ها و دستگاه‌هایی که به آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم تجاوز نموده و در این راه از ارتکاب خشونت‌های آشکار و پنهان مستمراً روی گردان نبوده و نیستند.
۹. تعقیب و مجازات قانونی کلیه متجاوزان به حقوق اساسی و منافع مردم و جامعه.
۱۰. تحکیم و پیشبرد موجبات اجرای حقوق بشر از طرق الحاق ایران به پروتکل ضمیمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

از نگارش این بیانیه که بخشی از آن نقل شد در حدود یک سال و نیم پیش می‌گذرد، اساس بیانیه بر قانون اساسی گذاشته شده و مهندس بازرگان رسماً طرفدار قانون اساسی، دموکراسی حقوق بشر، طرفدار پیوستن به مجامع بین‌المللی حقوق بشر و مخالف حکومت فردی، هرگونه پنهان‌کاری در امر حکومت و مخالف تحمیل عقیده یک اقلیت انحصارطلب بر اکثریت آزادی‌خواه است. منتها اکثریت آزادی‌خواهی که هنوز نمی‌داند آزادی را چگونه بخواند. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که مهندس بازرگان می‌داند در آن زمان که بیانیه‌ی فوق نوشته شده شاه داخل مملکت بود ساواک دست‌نخورده بود، خفقان و اختناق داشت تشدید می‌شد، به‌زودی چماق به دستان آریامهری قرار بود خیابان‌ها را اشغال کنند. از حادثه‌ی قم، از بیست و نهم بهمن‌ماه تبریز، از اربعین‌های متوالی، از عید فطر چندین میلیون نفری، از جمعه‌ی سیاه با چندین هزار شهید، از سفر آیت‌الله خمینی به پاریس، از بسیج عظیم و شکوهمند کارگران نفت و سایر اقشار زحمتکش کشور، از حکومت شریف امامی، از هاری و بختیار از ورود امام، از قیام پرشور بیست و یکم و دوم بهمن خبری نبود ولی یک‌چیز از همان آغاز روشن بود. اگر شاه می‌ماند و به تدریج تضعیف می‌شد، آن ده ماده سر از درخواست انتخابات برای مجلس مؤسسان درمی‌آورد و اگر شاه می‌رفت و انقلاب می‌شد، همان‌طور که شد، باز آن ده درخواست در صورت عدم تحقق سر از مجلس مؤسسان درمی‌آورد به دلیل اینکه مجلس مؤسسان، در صورتی که با انتخابات آزاد همگانی و با رأی مخفی یعنی به صورتی کاملاً دموکراتیک تشکیل بشود نماینده و انعکاس کامل اراده‌ی اکثریت‌های محروم و زحمتکش جامعه ما خواهد بود. چنین مجلس مؤسسانی بزرگ‌ترین تمرین دموکراسی برای مردم ما در طول این دو هزار و پانصد سال تاریخ خواهد بود.

تا آنجا که ما می‌دانیم در داخل کشور پیش از اعلام موافقت امام از پاریس نسبت به تشکیل مجلس مؤسسان کسی یا گروهی درباره‌ی لزوم تشکیل این مجلس حرفی نزده بود در خارج از کشور اپوزیسیون به این مسئله حتی یک سال پیش از عزیمت امام به پاریس اندیشیده بود یکی از گروه‌های سوسیالیست خارج از کشور مدام تشکیل مجلس مؤسسان را می‌طلبید. بعدها حزب توده‌ها هم خواستار تشکیل آن شد. چندی بعد امام در پاریس این مسئله را پیش کشید و هم در خطابه‌ی بهشت‌زهرا در روز ورود به ایران. از آن زمان تاکنون موضوع مجلس مؤسسان هرگز از بحث‌های سیاسی خارج نشده است تا این اواخر کوچک‌ترین صحبتی از «شورای مشورتی» و یا مجلس خبرگان نبود. از زمانی که امام به طور رسمی به مخالفت با دموکراسی و حقوق بشر غربی برخاسته این دو مسئله را که به خاطر آن مردم ایران بیش از صد و پنجاه‌هزار شهید داده‌اند جزو مقولات مربوط

به غرب‌زدگی خوانده است، مسئله‌ی مجلس مؤسسان هم مورد سوءظن روحانیت و دولت قرار گرفته است. مجلس مؤسسان اینک هدف حمله‌ی رهبری روحانی، روزنامه‌های وابسته به دولت، قدرت و اعضاء کابینه و هدف استهزاء و مسخره‌ی رادیوتلوویزیون قطب‌زاده است. مجلس مؤسسان به جای آنکه به یک واقعیت تاریخی بدل شود مغضوب واقع شده مثل بچه‌ای مشکوک در شکم مادری بیچاره که پیش از تولد حرامزاده تشخیص داده شده است. دکتر طباطبائی معاون چرب‌زبان وزارت کشور در یک مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی گفته است که در همان انشاء آری یا نه رفراندوم مربوط به جمهوری اسلامی مسئله‌ی مجلس مؤسسان متفی گردیده بوده است و این همه البته بدون اطلاع ملت، دولت با فرمول کلمات هم مسئله را متفی می‌کرد و هم بی‌محابا در صحبت‌هایش از مجلس مؤسسان صحبت می‌کرد؛ و چه فرق هست بین این نوع ریاکاری دولتی و ریاکاری‌های دولت‌های هویدا، آموزگار، شریف امامی و ازهاری؟ در واقع معاون چرب‌زبان می‌گوید: ما از اول می‌خواستیم سر شما کلاه بگذاریم بدشمنی شما در این است که شعور تشخیص کلک ما را نداشتید؛ و چرا کار به اینجا کشیده است؟ و این نقض عهدها از کجا سرچشمه می‌گیرد و بالاخره ما را در برابر چه بحرانی قرار خواهد داد؟ یک‌قدری در تاریخ عقب‌گرد بکنیم به چند مسئله اشاره خواهیم کرد تا قضیه روشن شود.

۱. شورای انقلاب، شورایی است که ماهیت اعضاء آن برای مردم ایران روشن نیست این شورا دور از چشم مردم ایران تشکیل شده در طول این چهار یا پنج ماه گذشته، دور از چشم مردم ایران نگه‌داشته شده و به‌طور کلی حدود وظایف و نحوه‌ی اعمال قدرتش برای مردم ایران روشن نیست. علنی نبودن شورای انقلاب روشن نبودن هویت اعضاء آن و ساخت و بافت آن مردم ایران را یکسره غرق در سردرگمی کرده است چه کسانی برای مردم ایران تصمیم می‌گیرند؟ از آنجاکه شورای انقلاب متخف مردم نیست و زندگی مخفی و زیرزمینی دارد بین مردم آزادی‌خواه ایران و رهبری شکاف عظیمی دهان گشوده است علت بیزاری از واژه‌ی دموکراسی دقیقاً در این نکته نهفته است که: شورای انقلاب باید به وسیله‌ی خود مردم و به‌صورت دموکراتیک انتخاب می‌شد و چون نیروهای دموکراسی مخالف نحوه‌ی انتخاب اعضاء شورای انقلاب هستند رهبری چاره‌ای جز این نمی‌بیند که نیروهای دموکراسی را ضدانقلابی، غرب‌زده و خائن بداند.

۲. یک نفر به نام دکتر حبیبی در پاریس مأموریت پیدا می‌کند که پیش‌نویس قانون اساسی را بنویسد هنوز در زمانی که انقلاب به جایی نرسیده است و چند صباحی به قیام بهمن ماه تهران داریم و پیش از آنکه ماهیت انقلابی که دارد صورت می‌گیرد به‌طور نهایی روشن شود و حکومت آینده جهتی را بگیرد که بعد از قیام بهمن ما هم گرفت و پیش از آنکه رهبری به شیوه‌ای بسیار انحصارطلبانه حکومت را قبضه کند و به آزادی و دموکراسی و حقوق بشر دشنام بدهد قانون اساسی جمهوری اسلامی به وسیله‌ی شخصی به نام دکتر حبیبی در پاریس نوشته می‌شود. این قانون اساسی بعد از ورود امام به ایران در اختیار شورای انقلاب و قضاتی که هویتشان معلوم نیست و عده‌ای از آیات عظام گذاشته می‌شود. ملت ایران چیزی از قانون اساسی نویسندگان و مدوئان آن نمی‌دانند ولی ناگهان یک پیش‌نویس چاپ می‌شود در روزنامه‌ها که یکی از ارتجاعی‌ترین قوانین اساسی تاریخ است و وقتی که حملات نیروهای دموکراتیک همان‌هایی که به‌زعم رهبری همگی غرب‌زده، خائن، صهیونیست و

کمونیست هستند شروع می‌شود دکتر یدالله سبحانی پیش‌نویس را پس می‌گیرد و بعد از یک ماه پیش‌نویس دیگری را که کمتر ارتجاعی و عقب‌مانده است تحویل مردم ایران می‌دهد.

۳. از آنجا که بین رهبری و دولت موقت از یک سو و نیروهای روشنفکر، دموکراتیک، آزادی‌خواه و چپ از سوی دیگر پل‌های تفاهم و چراغ‌های رابطه یک‌یک شکسته است و از آنجا که دولت با ماهیت سرمایه‌داری‌اش به دنبال ابقای ساخت‌های پیش از انقلاب است و نیروهای دموکراسی هم دست دولت را خوانده‌اند دولت به جای مجلس مؤسسان چیزی بنام شورای مشورتی و یا مجلس خبرگان را پیش می‌کشد تعداد اعضاء آن را بسیار محدود یعنی هفتادوپنج نفر تعیین می‌کند و می‌گوید مجلس مؤسسان چیزی است وقت‌گیر و لازم است که قانون اساسی هرچه زودتر از تصویب بگذرد و اعلام می‌کند که آن‌هایی که با این قانون اساسی مخالف هستند و با تشکیل مجلس مؤسسان موافق هستند در واقع همان شاه‌پرست‌های سابق هستند که حالا لباس دیگری پوشیده‌اند و به‌زودی روحیه‌ی شاه‌پرستی خود را نشان خواهند داد.

علت پیش کشیدن مجلس خبرگان هم روشن است. دولت به هر قیمتی شده هفتادوپنج نفر آدم ظاهر‌الصلاح را دقیقاً به همان شیوه‌ی مرضیه‌رفراندوم سازی، می‌تواند انتخاب کند و مجلس خود را تشکیل دهد و چند پیشنهاد اصلاحی هم در متن پیش‌نویس بکند و بعد رفراندوم بکند مجدداً به دنیا نشان دهد که به کوری چشم «دموکرات‌های غرب‌زده» قانون اساسی از تشریح بیست‌ودو میلیون نفر گذشت درحالی‌که به‌صراحت تمام باید گفت که خود مجلس خبرگان و شورای مشورتی ناشی از غرب‌زدگی است متتها غربی متعلق به عهد بوق. غرب پیش از تشکیل اولین پارلمان در انگلیس در جزیره‌ی بریتانیا و به اطراف پادشاهان این جزیره، به‌ویژه به اطراف شاه آلفرد، نوعی مجلس خبرگان و شورای مشورتی حلقه زده بود که می‌کوشید درباره‌ی عرف، نوعی قانون و در واقع نوعی قانون اساسی بنویسد؛ و بعد بر کل ساکنان جزیره حاکم گرداند. این مجلس خبرگان جرثومه‌ی پارلمان بعدی در انگلستان را تشکیل داد ولی اساس آن بر پدرسالاری بر پیرمرد سالاری و از همان ابتدا بر انحصارطلبی قرار داشت و تبدیل به انواع پارلمان‌هایی شد که تا اواسط قرن هفده یعنی زمانی که شورش کرامول علیه پادشاه صورت گرفت، ادامه داشت بعد از آن شورش تا به امروز پارلمان، مرکز تفکر قانونی در بریتانیا بوده و پادشاه بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی و تعارفاتی داشته است. اینک رهبری انقلاب یک نهاد عهد بوق غربی را احیاء می‌کند و در غرب‌زده‌ترین شکلش بر جامعه‌ی ما حاکم می‌کند. غافل از اینکه برای غرب‌زده بودن باید اول غرب را شناخت تا معلوم شود در مقابل چه ضرباتی از غرب باید سپر به دست گرفت. رهبری چون غرب را نمی‌شناسد و نیازی هم نمی‌بیند که بشناسد نهادهای عهد دقیانوس غرب را به‌عنوان یک واقعیت مسلم اسلامی برگزده‌ی مردم ما تحمیل می‌کند.

۴. وظیفه‌ی اصلی و اساسی مجلس مؤسسان شرکت دادن دموکراتیک کلیه‌ی مردم ایران در حق تعیین سرنوشت خویش است. به‌رغم برجسب خیانتی که به وسیله‌ی رهبری بر واژه‌ی دموکراتیک زده شده این ضرورت در میان کلیه‌ی آزادی‌خواهان ایران احساس می‌شود که کلمه‌ی دموکراسی را به عنوان مهم‌ترین خواست و درخواست مردم ایران پیش بکشند رهبری اول کلیه‌ی پل‌ها و چراغ‌های رابط بین خواهندگان واقعی دموکراسی یعنی آزادی‌خواهان کشور و نیازمندان به دموکراسی یعنی

کلیه‌ی افشار و طبقات محروم کشور را می‌شکند و نابود می‌کند و بعد به وسیله‌ی رادیو و تلویزیون و برخی از مطبوعات غضب شده به مردمی که قرن‌ها توسط سلطنت جاهل و عقب‌مانده و بی‌سواد نگه‌داشته شده‌اند نهیب می‌زند که نه تنها به پیشگامان و پیشناتازان آزادی‌خواهی در این مملکت گوش ندهند بلکه سر موقع آنان را از میان ملت ایران بیرون بیندازند یعنی در شرایط حاضر با مردم ایران دقیقاً همان معامله و وسیله‌ی دولت می‌شود که سلطنت با آنان می‌کرد. جدا کردن مردم از آزادی‌خواهان هدف اصلی است و این یعنی ابقاء ساخت سلطنت بدون خود سلطنت به هر قیمتی که شده از این دیدگاه که بنگریم تظاهر به مذهب و مذهبی بودن را گهگاه در همان روال و رویه می‌بینیم که در دیکتاتوری‌های امریکای لاتین دیده می‌شود. دعای پینوشه هم به درگاه احدیت خودش از روی کمال خلوص نیت است ولی همین آدم چون از دعا فارغ می‌شود کارد بر حلق هزاران در هزار آزادی‌خواه مردم شیلی می‌مالد تا آنان نتوانند با مردم شیلی رابطه برقرار کنند تا ساخت استعمار و امپریالیسم در شیلی دست‌نخورده باقی بماند. پینوشه هم اعتقاد دارد که دموکراسی برای کشورهای «غربی» ساخته شده شاه هم دقیقاً همین حرف را می‌زد و کسانی که از شاه پول می‌گرفتند و مطبوعات غربی را از فتوحات شاهانه می‌انباشتند می‌گفتند که شاه ایران معتقد است که دموکراسی برای غرب است و ایران با موازین خاص خود پیش می‌رود و حتی فریدون هویدا در مقاله‌ای که در نیویورک‌تایمز نوشت و داد سخن داد که حقوق بشر به درد ایران نمی‌خورد اینک ملت ایران، از آزادی‌خواهان و مبارزان واقعی دقیقاً با همان مفاهیم، نهادها و ساخت‌وپاخت‌ها کوبیده می‌شوند که در زمان سلطنت کوبیده می‌شدند. وضعی که مرحوم علی شریعتی در کتاب‌هایش به‌کرات از آن یاد کرده و از آن بیم داشته است اینک در حال شکل گرفتن است. هرگاه تشیع از صورت مبارز خود به درآمد و قدرت را به دست گرفت و یا در کنار قدرت و دولت ایستاد و در واقع موسسه‌ای شد از روحیه‌ی انقلابی و نفس متحرک عاری می‌شود و تبدیل می‌گردد به تشیع صفوی. ما این را به‌صراحت تمام می‌گوییم که در جامعه‌ی ما تشیع صفوی در حال نضج گرفتن و قوام یافتن است. مذهب دارد تبدیل می‌شود به موسسه‌ی قدرت دولتی، بجای آنکه به همان تعبیر علی شریعتی به صورت یک ایمان انقلابی مخالف زور و قدرت و دولت بماند. تشیع صفوی یعنی غضب قدرت، به‌صورت انحصارطلبانه‌اش به وسیله‌ی آنانی که می‌خواهند بنام مذهب بر ملت حکومت بکنند و این به‌نوعی غرب‌زدگی است چرا که می‌دانیم هم از روی اسناد موجود تاریخی و هم از روی نوشته‌های جلال آل‌احمد و دکتر شریعتی که غرب اولین نهادی را که به عنوان یک نهاد حرامزاده در ایران کاشت همان تشیع صفوی بود. نیم میلیون نفری که در چالدران از مسلمانان به خاک افتادند تنها مراتب رضامندی غرب را که داشت خود را برای تسلط بر جهان آماده می‌کرد فراهم آوردند. تشیع صفوی یعنی تشیع نشسته در کنار قدرت، تشیع موسسه‌ای شده، تشیع قالب گرفته شده، دقیقاً آن چیزی است که امروز هم امپریالیسم می‌خواهد. این درست است که غرب از نیروی بسیج مسلمانان به وحشت افتاده بود ولی علت این وحشت را در این باید جست که مردم روحیه‌ی انقلابی پیدا کرده بودند غرب امپریالیست منتظر ماند تا ببیند این روحیه انقلابی چه نوع نهاد حکومتی را پیشنهاد می‌کند. اینکه امپریالیسم ترس‌هایش را کنار می‌گذارد به دلیل اینکه اولاً پیش‌نویس قانون اساسی ترجمان کامل آن تشیع صفوی است که غرب خود در به

وجود آوردن آن شرکت جسته بود و اکنون نیز بسیار خرسند است که در آن چیز ناشناسی به چشم نمی‌خورد؛ و ثانیاً امپریالیسم می‌بیند که دیگر از سودهای انقلابی در مردم مسلمان خبری نیست و ثالثاً امپریالیسم می‌بیند که طرفداران تشیع صفوی آزادی خواهان را به باد ناسزا و دشنام و شکنجه و افترا گرفته‌اند. به همین دلیل امپریالیسم از خوشحالی در پوست کثیفش نمی‌گنجد چرا که اگر شاه‌عباس در دربار خود آدم‌خوار نگاه می‌داشت، آقای بازرگان هم باید خوشحال باشد که آدم‌خواری بنام صادق قطب‌زاده دارند که مردم ایران را خورده و از هضم رابع سانسور هم گذرانده است و با وجود نفرت سی‌وشش میلیون ایرانی مثل ستون تخت جمشید پابرجا ایستاده است و می‌گوید: همین است که هست. تشیع صفوی، نهادی که در نتیجه توطئه‌های غرب، در چند قرن پیش در ایران به وجود آمد دقیقاً یعنی همین، منتها این دفعه سلطنت را از آن حذف کرده‌اند.

۵. آیت‌الله خلیلی در مصاحبه‌ای که با مجله‌ی فردوسی ۲۹ اردیبهشت ۵۸ به عمل آورده گفته است: «به‌مجرد ورود من به خوزستان به شبیر خاقانی پیغام دادم که من نه کار به حضرت امام دارم نه کار به بازرگان دارم نه کار به مدنی دارم نه کار به آقای شریعتمداری دارم من وقتی بینم تو می‌خواهی، ... خلاصه افراط کنی و بازی در بیاوری و خلق عرب و نمی‌دانم مسئله‌ی تجزیه درست کنی به والله می‌گذارم پای دیوار و ده گلوله به مغزت خالی می‌کنم و همین حرکت من باعث شد که این شیخ دست و پایش را جمع کرد. این را می‌گویند حرکت انقلابی اگر این جور نباشد که نمی‌شود مملکت را اداره کرد. هی بشین مذاکره و از این بازی‌ها...» تیمسار مدنی هم پیش از آیت‌الله خلیلی به‌صراحت تمام گفته بود که هرکس از خودمختاری حرف بزند به کشور خیانت کرده است و دکتر یدالله سبحانی که در گذشته جسته‌گریخته درباره‌ی خودمختاری حرف می‌زد اینک با «شجاعت» تمام عقب‌نشینی اعلام کرده در پیش‌نویس قانون اساسی به‌کلی مسئله را منتفی دانسته است؛ و این پیش‌نویس آن‌چنان از لحاظ‌های مختلف به ویژه از نظر مسئله‌ی خلق‌های تحت ستم ایران ارتجاعی دیکتاتورمآبانه و مستبدانه و تمرکز طلب است که می‌توان گفت اگر شاه می‌خواست قانون اساسی بنویسد حتماً یا همین پیش‌نویس را قبول می‌کرد یا هر قدر زور می‌زد رو دست نویسندگان محترم پیش‌نویس نمی‌توانست بلند شود، واکنش شیخ عزالدین حسینی در مقابل پیش‌نویس قانون اساسی آن‌چنان صریح و فوری بود که نشان داد که کلیه‌ی نتایج سفر وی به تهران و قم با این پیش‌نویس به باد داده شده است گویا امام و دولت در مورد خودمختاری به ایشان قول‌هایی داده بودند و اینک با چاپ پیش‌نویس فعلی آن قول‌ها به‌کلی تکذیب شده تلقی می‌شود و به‌طورکلی از کلیه فعل و انفعالات اخیر و به‌رغم فرمایش حضرت آیت‌الله طالقانی که خودمختاری ربطی به تجزیه‌طلبی ندارد چنین به نظر می‌رسد که یکی از وجوه مشخصه‌ی بارز جمهوری اسلامی این است که این جمهوری تحمل خودمختاری به هیچ صورتش را ندارند و به‌طورکلی هم از نظر رهبری مذهبی و هم از نظر دولت که دو ستون اصلی جمهوری اسلامی شمرده می‌شوند سخن گفتن از خودمختاری دقیقاً به معنای خیانت به کشور است، دقیقاً به معنای تجزیه‌طلبی است و اگر این نکته آخر به‌صراحت در قانون اساسی نیامده باکی نیست به دلیل اینکه ده گلوله‌ای که آیت‌الله خلیلی به آل شبیر خاقانی وعده کرده دقیقاً یادآور قوانین دوران سلطنت است و چرا این نکته را نگوییم که اگر شاه سلطنت بدون قانون اساسی و بدون مشروطیت می‌خواست

اینک همان سلطنت را می‌خواهند منتهی به نام مذهب و قانون اساسی که به‌عنوان پیش‌نویس به مردم ایران تقدیم شده است. در واقع منشور سیادت مذهب است بر کلیه امور کشوری و لشکری فرمایش امام خمینی در این مورد که حتی اعضاء آن مجلس خبرگان از میان اسلام شناسان و روحانیت انتخاب شوند دقیقاً به معنای تثبیت کامل تشیع صفوی بر کلیه ارکان حیات مردم ایران است. این را هم به‌صراحت تمام بگوییم که از نظر تاریخی حیثیت سیاسی و اجتماعی دو تن یعنی امام خمینی و مهندس بازرگان پیش از هر کس دیگر در خطر قرار گرفته است چهار ماه پیش‌ازین، امام خمینی محبوب‌ترین فرد تاریخ ایران بود بیست میلیون نفر در خیابان‌ها برایش سر و دست می‌شکستند با هر قدمی که او در خلاف جهت دموکراسی برداشته از تعداد آن میلیون‌ها کاسته شده و کسانی که زمانی در خیابان‌ها صف می‌کشیدند و برای او تظاهرات می‌کردند و یا رهبران آزادی‌خواهی که برای گرفتن کارت استقبال از امام به هنگام ورود او به ایران سر و دست می‌شکستند اینک به‌حق قد علم کرده‌اند. وضع مهندس بازرگان بسیار بدتر از امام است. این جمعیت را کتمان نمی‌توان کرد که مهندس بازرگان، نخست‌وزیر ندانم‌کاری‌های تاریخی بوده و از پایگاه آن ده ماده‌ای که در صدر این مقوله آوردیم آن‌چنان عقب‌نشینی کرده که باید گفت مهندس بازرگان هستی سیاسی خود را بر سر قمار نخست‌وزیری به کلی باخت. از مدافع دموکراسی و حقوق بشر نخست تبدیل به تکذیب‌کننده‌ی آن و بعد به سرکوب‌کننده‌ی آن شد. حدود اختیارات بازرگان از حدود اختیارات هویدای زمان شاه کمتر است و به‌راستی که سیاستمدار واقعی کسی است که به موقع از صحنه‌ی سیاست خارج شود و ای‌کاش درست در زمانی که امام خمینی کمر دموکراسی بازرگان را می‌شکست و بر طول دوران زندان و مبارزات او در راه تحقق حقوق بشر خط بطلان می‌کشید بازرگان محترمانه عقب می‌کشید. به دنبال هر فشاری که بازرگان پذیرفته، بر فشارهایی که از طرف رهبری مذهبی بر نیروهای آزادی‌خواه و دموکرات وارد می‌شد افزوده گردیده است. با معیارهای سخن‌کنونی امام، بازرگان دو ماه پیش به همان اندازه خائن به اسلام است که متین‌دفتری و چریک‌های فدایی خلق. امروز کسانی چون سنجابی و نزیه که اولی با اعتراض خود علیه بی‌رویگی‌های دکتر یزدی از دولت خارج شد و دومی با قبول خطر مغضوب واقع شدن از طرف امام به دلیل حرف‌های آزادی‌خواهانه‌اش در دولت ماند در مقوله سیاست هوشیاری بیشتری نشان داده‌اند تا بازرگان. دکتر میثری دیر در رفته ولی خوب در رفته است. رهبری در انزوا غرق می‌شود بحران به رهبری حاکم است و تمام گناهان کلیه‌ی بحران‌های حاکم بر جامعه هم بر دوش رهبری است.

مهم‌ترین مسئله‌ای که دولت و مردم را در طول چهار ماه گذشته به خود مشغول کرده بود مسئله‌ی خلق‌های تحت ستم بوده است از سندج و مهاباد تا گنبد و نقده و خرمشهر خطی از خون و خطی از تیمسارها کشیده شده است: قرنی، فرید، مدنی. ارتش شاه خلق‌های تحت ستم را به همان صورت می‌کوبید که قرنی، فرید و مدنی آنان را کوبیده‌اند. دولت درباره خودمختاری ملیت‌ها یا جاهل است و یا عملاً دست به تجاها زده است تا به امروز حتی چهار جمله‌ی سالم از طرف دولت درباره‌ی خلق‌های تحت ستم ایران چاپ‌نشده است. دولت مردم را از نظر مسئله‌ی خودمختاری در سردرگمی کامل نگه‌داشته است کلیه‌ی پیشنهادهایی که از طرف آزادی‌خواهان کشور، نمایندگان خلق‌های تحت

ستم و یا احزاب غیردولتی به دولت داده شده روانه‌ی زیاده‌دان شده است یعنی دولت گمان می‌کند چون حکومت می‌کند پس از کلیه کسانی که او بر آنان حکومت می‌کند مسائل جامعه را بهتر درک می‌کند؛ و به همین دلیل قانون اساسی را جدا از وقایع تاریخی و ساخت و بافت اجتماعی و ملی و ملیتی کشور تدوین می‌کند.

دولتی که نخواهد از بهترین فرزندان فرزانه‌ی کشور بهترین استفاده‌ها را بکند سرنوشتی جز انزوای فکری و جمود عقلانی ندارد بر کادر رهبری قحطی تفکر و آزادی‌خواهان ولع مشارکت حاکم است و در وسط تمام مباحث سه چیز مطرح است قانون اساسی، مجلس مؤسسان و خودمختاری. این سه به دلیل تاریخ انقلاب در ایران به یکدیگر از نزدیک مربوط هستند از این ارتباط دولت سخنی نمی‌گوید.

آقای یدالله سبحانی در یکی دو نوبت مصاحبه‌ی تلویزیونی گفته است که مجلس مؤسسان در گذشته چگونه به وسیله‌ی دولت‌های مختلف تشکیل شده است. آقای دکتر سبحانی فراموش کرده است که یک مجلس مؤسسان هم هست که از طرف توده‌های مردم تشکیل شده است و بهتر است که ایشان و هم‌قطاران‌شان که به طرح‌های انقلاب می‌پردازند سابقه و سنت انقلاب در ایران را به درستی پیش چشم داشته باشند. در این مورد نباید بر سوابق تکیه کرد که در نتیجه کوشش‌های ارتجاع و ضدانقلاب پهلوی به وجود آمده، باید بر سنتی تکیه کرد که نیروهای جمعی مبارزان ما در طول گذشته آفریده‌اند.

این سنت مبارزه به صورت روشنفکری‌اش از میرزا تقی‌خان شروع شد، به کانون‌هایی چون کانون نویسندگان، انجمن آزادی مطبوعات، سندیکای نویسندگان مطبوعات و انجمن حقوقدانان و غیره می‌رسد و از آنجا بدون شک به سوی آینده حرکت خواهد کرد.

سنت مبارزه جمعی از جنبش تنباکو شروع می‌شود، از انقلاب مشروطیت و جهش‌های پرشور حال شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان، کلنل پسیان و جنبش دموکراتیک دو ملیت آذربایجان و کردستان و بعد مبارزه‌ی کارگران نفت در جنبش ملی شدن نفت و نهضت‌های مربوط به دوران مصدق، به‌ویژه سی‌ام تیرماه می‌گذرد، به خرداد چهل‌ودو می‌رسد و بالاخره از حرکت درخشان انقلاب سوم ایران یعنی انقلاب کنونی سر درمی‌آورد. تنها یک مجلس مؤسسان است که بر تارک نهادهای دموکراتیک در طول سی‌وهشت سال گذشته می‌درخشد؛ و آن مجلس مؤسسائی است که مردم آذربایجان در سال ۱۳۲۴ تشکیل دادند. به استثناء مجلس اول مشروطیت که قانون اساسی را به رشته‌ی تحریر درآورد، کلیه‌ی مجالس مؤسسان جزء مجلس مؤسسان آذربایجان در سال ۱۳۲۴، به وسیله‌ی قدرت‌های حاکم ارتجاع و ضدانقلاب تشکیل شده‌اند و هدفی جز خیانت به آرمان‌های ملی و مردمی و فروش اقشار زحمتکش ایران به امپریالیسم و بورژوازی وابسته نداشته‌اند.

مجلس مؤسسان آذربایجان سه مسئله یعنی مسئله‌ی قانون اساسی، خودمختاری، مسئله‌ی انجمن ایالتی و رابطه‌ی خودمختاری با حکومت مرکزی را مورد مطالعه قرار داد. انتخابات آن به صورت کاملاً دموکراتیک صورت گرفت و هدف آن کسب حقوق دموکراتیک و مقداری حقوق اقتصادی برای ملیت ستمدیده‌ی آذربایجان بود. دولتی کنونی اگر به قانون اساسی اهمیت می‌دهد اگر می‌خواهد عمل

دموکراتیک انجام دهد. اگر می‌خواهد اسلام را دموکراتیزه کند اگر می‌خواهد کلیه شوائب ارتجاعی سرمایه‌داری و بورژوازی را از خود دور کند باید سوابق درخشان انقلاب در خود ایران را پیش روی خود داشته باشد. هدف خودمختاری تعیین سرنوشت و کسب حقوق دموکراتیک است. اساس مجلس مؤسسان آذربایجان دقیقاً بر این اصل استوار بود نادیده گرفتن مجلس مؤسسان آذربایجان، نادیده گرفتن بخشی از تاریخ ایران و محروم کردن مردم ایران از یک تجربه‌ی مهم تاریخی است مجلس مؤسسائی که نخست به نام کنگره‌ی خلق آذربایجان در ۲۹ آبان ماه ۱۳۲۴ شروع به کار کرد و بعد به نام مجلس مؤسسان خوانده شد بزرگ‌ترین تمرین دموکراسی بود که مردم آذربایجان در تاریخ حیات خویش تجربه کرده بودند. «گذشته چراغ راه آینده است» کتاب ذی‌قیمتی که به‌رغم برخی اشتباهات ایدئولوژیکی اش مستندترین تاریخ انقلاب دوم ایران است درباره‌ی این تمرین دموکراسی چنین می‌نویسد:

«انتخاب نمایندگان کنگره در میان شور و هیجان عمومی انجام یافت. مردم از شهرها و دهات در میتینگ‌هایی که زیر برف و باران و در هوای سرد پائیزی آذربایجان تشکیل می‌یافت با میل و علاقه شرکت می‌کردند تا نمایندگان خود را انتخاب نمایند. استقبال وسیع مردم از برگزاری تجمع و انتخاب نمایندگان کنگره به‌خوبی نشان می‌داد که به هر نحوی که به اتکای هر نیرویی که فرقه‌ی دموکرات آذربایجان تشکیل شده باشد این اکثریت مردم آذربایجان‌اند که زیر پرچم آن فرقه جهت دفاع از آزادی و دموکراسی بپا خاسته‌اند و آزادی را نه فقط برای آذربایجان بلکه برای همه‌ی خلق ایران خواهان‌اند. در آذربایجان صحنه‌های انقلاب مشروطیت تکرار شد و به معنای درست کلمه یک نهضت حقیقی توده‌ای در جریان بود.» (جامی، صفحه ۲۷۸)

بی‌آنکه ضرورتی باشد که با پایگاه فرقه‌ی دموکراتیک آذربایجان موافقت کنیم و بی‌فرقه پند نگیریم یک نکته را به‌صراحت بگوییم آنکه بخواهیم از اشتباهات برخی از رهبران آنکه آن تمرین دموکراسی را که مردم آذربایجان به هنگام انتخابات کنگره‌ی خلق و تحت رهبری فرقه تجربه کردند و سرانجام از طریق تغییر نام کنگره به مجلس مؤسسان، انجمن ایالتی پیشنهادی دوران مشروطیت را به مجلس ملی آذربایجان تبدیل کردند و در واقع بنیان انتخابات آزاد را در آذربایجان برای زن و مرد به‌طور مساوی گذاشتند. بزرگ‌ترین تجربه‌ی جمعی و دموکراتیک مردم آذربایجان می‌دانیم به همین دلیل است که به دولت و به تمام گروه‌های دموکراتیک و مجامع آزادی‌خواه پیشنهاد می‌کنیم که برای درک ماهیت دموکراتیک مجلس مؤسسان، رابطه آن با مجالس ملی خلق‌ها و قانون‌اساسی کل جمهوری و برای حل مسئله‌ی خودمختاری خلق‌های مختلف ایران با دیده‌ی بصیرت به این تجربه ذی‌قیمت خلق آذربایجان که سرنوشتش را از سرنوشت کل ایران جدا نمی‌داند بنگرند و آگاه به تشکیل مجلس مؤسسان و نوشتن قانون‌اساسی، قانونی که بدون در نظر گرفتن حق تعیین سرنوشت خلق‌های مختلف ایران، به‌کلی فاقد ارزش خواهد بود، همت بگمارند.

۶. کشیشان شکنجه‌گر قرون‌وسطای اروپا اعتقاد داشتند که «عهدین» را تنها نهاد کلیسا می‌تواند بفهمد و تفسیر کند. هرکسی را که از علم و دانش و تحقیق و تفحص به شیوه‌ای جز شیوه‌ی کلیسا درباره‌ی متون مذهبی چیزی گفت گرفتند و فراز هیزم خشک تعصب و تهی مغزی افراشتند و

سوزاندند. ولی از خاکستر اجساد آنان مسئله‌ی خود بشری مجدداً سر برکشید و دانش بشری را تقدیم تاریخ کرد. این شکنجه‌گران معتقد بودند که درک انجیل تنها در انحصار آنان است و فرهنگ مردم نباید تا آن درجه تعالی پیدا کند که آنان نیز به رموز انجیل دست بیابند و حتی در صورت عدم موافقت با آن از شیوه‌ی مخالف خویش سخنی بگویند. تاریخ دهان این کشیشان شکجه‌گر را و آن انحصارطلبان قشری را با آن تفتیش‌های شوم عقاید و چوب و فلک‌ها و شلاق‌ها و آدم سوزی‌ها باقی‌مانده جز زشت‌نامی چیزی دیگر نبوده است.

رهبری روحانیت نباید اجازه دهد که اسلام تا سطح تصور پلید آن کشیشان شکنجه‌گر دوران قرون وسطی تنزل پیدا کند. این نکته که اسلام را فقط برخی از روحانیان می‌توانند بفهمند موقعی می‌تواند درست باشد که اسلام را تنها مقداری احکام خشک بدانیم اسلام را جامعه‌شناسان دقیق هم نتوانند فهمید، مورخان هوشیار غیرمسلمان هم نتوانند فهمید. مارکسیست‌های دانا هم نتوانند تفسیر کرد. یکی از بهترین کتاب‌ها درباره (بقیه در صفحه ۱۰ موجود نیست). بخش باقی مانده‌ی این مطلب از آرشیو منچستر بارگذاری شد لطفاً تایپ شود

ملت ایران در بزرگ‌ترین مرحله‌ی آزمایش تاریخی^۱

احمد مفتی‌زاده با ارسال پیامی به کنگره‌ی منتقدین مسلمان قانون اساسی ضمن اشاره به حساس بودن وظایف و نتایج کار کنگره در مورد قانون اساسی و مقایسه‌ی انقلاب اسلامی با کودتا گفت اگر از آغاز مقصد حرکت خود را کودتا معرفی می‌کردیم تنها همین کافی بود که شاهنشاهی پهلوی را برانداختیم و اگر پس از پیروزی کودتا هم مقداری کارهای اصلاحی انجام دهیم ولو بزرگ و اساسی مانند ملی کردن بانک‌ها، کارخانه‌ها و اراضی و تأمین بیمه‌ی مجانی باز نمی‌توانیم مدعی انقلاب اسلامی باشیم و حداکثر کار ما رفورم است و اقدامات اصلاحی... قسمت‌هایی از این پیام به شرح زیر است:

بدون تردید ملت مسلمان ایران اکنون در بزرگ‌ترین مرحله‌ی آزمایش تاریخی قرار گرفته‌اند. آزمایشی که نتایج کارهای ما، عنوان انقلاب خاص و کامل و یا انقلاب آلوده و نارسا و یا ارتجاع را برای حکومت ما در آینده به ثبت خواهند رسانید...

«ما ادعا می‌کنیم که انقلابمان اسلامی است، یعنی ایدئولوژی اسلامی ما را به حرکت درآورده تا برنامه‌های اسلامی را پیاده کنیم و این کار پیاده کردن ۲ مرحله دارد اول قانون و دوم اجرا و اولین مرحله‌ی تلاش قانونی عبارت از تدوین قانون اساسی و می‌دانیم که مابین انقلاب اسلامی و کودتا تفاوت از زمین تا آسمان است. اگر از آغاز مقصد حرکت خود را کودتا معرفی می‌کردیم تنها همین کافی بود که شاهنشاهی پهلوی را برانداختیم و اگر پس از پیروزی کودتا هم مقداری کارهای اصلاحی انجام دهیم ولو بزرگ و اساسی مانند ملی کردن بانک‌ها و کارخانه‌ها و اراضی شهری و

۱. آیتدگان، دوشنبه، ۱۱ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۰، صص ۱ و ۲.

اراضی بزرگ زراعتی و تأمین بیمه مجانی و عمومی و امثال آن باز نمی‌توانیم مدعی انقلاب اسلامی باشیم و حداکثر کار ما رفورم است و اقدامات اصلاحی و لاغیر در این مرحله‌ی کوتاه‌مدت که داریم برای انقلاب اسلامی خود قانون اساسی تدوین می‌کنیم بی‌تردید کار آزمایش از مرحله‌ی بعدی سنگین‌تر است زیرا کمترین اشتباه ما در این مرحله می‌تواند آیندگان را در بیابانی از ارتجاع کم و سرگردان سازند. ای عزیزانی که کنگره‌ی مسلمانان متقد قانون اساسی را تشکیل داده‌اید شما با تشکیل این اجتماع مسئولیت بزرگ این آزمایش تاریخی را به عهده گرفته‌اید پس باید قاطعانه کار کنید و بی‌باک و شجاع باشید. پس اگر بخواهیم که نهضت ما به یک انقلاب اسلامی راستین منتهی شود باید بر امتیازات ارتجاعی و برتری‌های ملی خط بطلان بکشیم و راه آن چنین است که برای هر یک از ملت‌های مسلمان ایران حقوق خودمختاری کامل اسلامی را بشناسیم. ترتیب تأمین این حقوق در کشور چندملیتی ایران چنین است که در منطقه هر یک از ملت‌های مسلمان شورای خودمختار (حکومت محلی) تشکیل شود و شورای خودمختار که دارای قدرت قوه‌ی مقننه است قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه با پلیس داخلی و قوه‌ی مالیه را تأسیس کند و بعد نمایندگان شوراها را خودمختار در مرکزی جمع شوند و شورای عالی مملکتی را تشکیل دهند و این شورا کار تصویب قوانین عمومی و تجدید سیاست بین‌المللی و اداره‌ی ارتش و درآمد عمومی را به نسبت احتیاج به عهده گیرد. اگر این حقوق متساوی برای ملت‌های مسلمان ایران را تأمین کردیم می‌توانیم از این جهت مدعی انقلاب اسلامی باشیم و الاً دنباله‌رو و تائید کننده‌ی حکومت ارتجاع شده‌ایم و یکی دیگر از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله در برنامه کار شما در مورد تدوین قانون اساسی رفع سریع و قاطع انواع ستم‌های طبقاتی یا انواع استضعاف است».

قانون اساسی و ارتش^۱ فرزین عدنانی

مبحث چهارم از فصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۲۱ تا ۱۲۵، اختصاص به مقوله‌ی ارتش دارد. در توجیه این ۵ اصل بایستی گفته شود که هدف عمده‌ی قانون‌گذاران، آن بوده است که غده‌های بیماری‌زای ارتش رژیم شاه را از پیکر آن جدا سازند تا با این ترتیب ارتشی اسلامی و مردمی به وجود آید. درحالی‌که با اعمال این‌گونه جراحی‌ها سلامت لازم به ارتش رژیم طاغوتی بازگردانده نخواهد شد و این نهاد مهم مملکتی خصلتی مردمی و اسلامی پیدا نخواهد کرد. اگر افسر خارجی به خدمت نظام ایران قبول نشود، اگر عبور قشون خارجی از ایران مجاز نباشد، اگر هزینه‌های ارتش از تصویب مجلس بگذرد، اگر استقرار هرگونه پایگاه خارجی در ایران ممنوع باشد و بالاخره اگر ترفیع و سلب درجات نظامی به حکم قانون انجام گردد (اصول ۱۲۲ تا ۱۲۵)، ارتش ما ارتشی مردمی و اسلامی نخواهد شد زیرا هیچ یک از این اصول ملهم از قوانین و قواعد عام یک ارتش ملی

۱. آیندگان، دوشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۰، ص ۸.

و اسلامی نیست و ارتشی که متکی به ضوابط اصول یاد شده باشد نمی‌تواند آگاهانه در چهارچوب رسالت اصلی‌اش، که حفظ استقلال مملکت و حراست حدود و ثغور آن است، عمل کند.

اصل ۱۲۱ می‌گوید: «ارتش جمهوری اسلامی پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به عهده دارد.» این اصل اگرچه وظیفه‌ی ارتش را معلوم و مشخص می‌سازد اما فاقد ضابطه‌ای است که تضمین‌کننده‌ی انجام رسالتش باشد، زیرا در عمل دو نوع ارتش می‌توان داشت که در نهایت چنین وظیفه‌ای را به انجام رسانند، یکی ارتشی تحت مهمیز خفقان و دارای روحیه‌ی اطاعت کورکورانه و آلت بلا اراده‌ی دست فرماندهان و دیگری ارتش مستقل، متکی به خود، آگاه و دارای شناخت.

بنابراین ۵ اصلی که در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی ساخت ارتش آمده است نمی‌تواند جوابگوی خواست‌ها و مطلوب‌های انقلاب ایران بوده و به آن ترکیبی ملی و اسلامی ببخشد.

طی سلسله مقالات گذشته نقطه‌نظرهایی درباره‌ی ساخت ارتش آینده بیان شده و اینک که به مناسبت تدوین قانون اساسی یک‌بار دیگر مسئله‌ی ارتش مطرح گردیده نظرات خود را در معرض ممیزی افکار قرار می‌دهم:

ارتشی که با خصلت‌های جامعه‌ی طبقاتی فعلی ما سازگار بوده و سمت‌گیری ساخت آینده‌ی آن بتواند طوری باشد که در چهارچوب منافع ملی حافظ استقلال و حدود و ثغور مملکت شود باید از سه مشخصه‌ی اصلی برخوردار گردد:

۱. رسالت ارتش پاسداری از مرزها و حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی مملکت باشد.
۲. ساخت ارگانیک ارتش از روح دموکراتیک جامعه ملهم شود.
۳. سیستم فرماندهی جمعی بر آن حاکم باشد.

و اینک برای روشن‌گری در مشخصه‌های فوق به تشریح هر یک از آن‌ها مبادرت می‌کنیم.

وقتی وظیفه‌ی ارتش پاسداری و نگهبانی از حدود و ثغور مملکت و حفاظت از استقلال ملی باشد قابلیت‌های آن آگاهانه در جهت حفظ امنیت مرزهای زمینی، دریایی و هوایی به کار گرفته خواهد شد و همواره اطلاعات سیاسی، تکنولوژیکی و سوق‌الجیشی جهت تحقق چنین رسالتی رشد و تکامل خواهد یافت. در چنین شرایطی سربازان طی دوران خدمت وظیفه‌ی خود تلاش خواهند کرد که با روش‌های خدمتی، سلاح‌های مختلف نظامی و موقعیت‌های تاکتیکی مرزها آشنا شوند و از طریق آموزش انواع جنگ‌های منظم و پیکارهای چریکی و غیره، قابلیت‌های رزمی‌شان را به سطحی متعالی برسانند. از طرف دیگر فرماندهان نیز موظف‌اند که مرزهای زمینی، هوایی و دریایی مملکت را دقیقاً شناسایی نموده و امکانات لازم را جهت کسب هرگونه اطلاع از تحولات نظامی منطقه فراهم آورده و کاربرد انواع سلاح‌های موجود را تجربه و مشخصات عام آن‌ها را شناسایی و با انجام و اجرای مانورهای مداوم، قدرت رزمی واحدهای تحت نظارتشان را ارزیابی و طرح‌ها و پروژه‌های لازم را جهت رشد و تکامل آن‌ها تهیه و عملی سازند. اگر نیروی ارتش به تمامی، در جهت تحقق رسالتی که دارد به کار گرفته شود تدریجاً نیروهای انسانی درون آن در سطح وظایف متنوع و مختلفی که دارند این واقعیت را ادراک خواهند کرد که حاصل کار همگی آنان در خدمت حفظ استقلال ملی و نگهبانی

از تمامیت ارضی مملکت است و همین آگاهی عاملی است مؤثر برای آنکه فرماندهان، احتمالاً، خودکامه و سلطه‌جو نتوانند قدرت آن را به بیراهه بکشانند. در رژیم شاه سرباز به جای یادگیری فنون نظامی و آشنایی با روش‌های خدمتی و گسیل به مرزها و تداوم در درک و شناخت امکانات وسیع و متنوع ارتش، به وسیله‌ی فرماندهان مغرض و دست‌نشانده به بیگاری، گماشتگی، استعمار و انجام کارهای شخصی کشانده می‌شدند و خدمت سربازی به جای آنکه اثرات ثمربخش و سازنده‌ای بر ذهنیات و تفکر آنان داشته باشد، خدمتی دشوار، دلپره‌آور و زیان‌بخش شده بود و سرباز اگر با روحیه‌ای شجاع و آماده وارد ارتش می‌شد بعد از پایان خدمت نظام فردی اسیر، برده‌صفت، بزدل و درعین حال عاصی بود که دروغ‌گوئی و تزلزل شخصیت از صفات بارز و مشخص اکتسابی‌اش به حساب می‌آمد. ارتش طاغوتی وظیفه‌ی اصلی خود را حفظ رژیم سلطنتی مشروطه ایران می‌دانست و چون شاه در رأس سلطنت قرار داشت مقرر شده بود که ارتش نیز تمامی قدرت خود را در پشت او نگه دارد و این وظیفه آن‌چنان در تار و پود قشون جاری شده بود که هرگاه یک نظامی با خوشحالی و روحیه باز به‌عکس شاه نگاه نمی‌کرد مغرضین می‌توانستند او را به انگیزه‌ی مخالفت با رژیم بازداشت و زندانی کنند، بنابراین وقتی مبارزین و آزادی‌خواهان به جان آمده از فشار و فساد رژیم مخالفت‌های خود را علنی ساختند، بر ارتش فرمان داده شد که مقدسات ملی به خطر افتاده و هنگام ادای وظیفه و رسالت فرا رسیده است، به این جهت سربازان با تانک و توپ و تفنگ و هلی‌کوپتر و هواپیما وارد نبردی یک‌طرفه شدند و با کمال بی‌رحمی و شقاوت به روی مردم آتش گشودند. در حالی که اگر رسالت ارتش تنها حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی مملکت می‌بود و این معنی طی سالیان نصب العین تمامی پرسنل قرار می‌گرفت فرماندهان خودکامه و نوکر صفت هیچ‌گاه نمی‌توانستند آن را به بیراهه بکشانند و یک چنین وظیفه‌ی ضد ملی و ضد انسانی را از ارتش مطالبه کنند.

اگر ساخت ارتش هماهنگ با روح دموکراتیک جامعه باشد، حرکت‌های آزادی‌خواهانه و نفس «آزادی اندیشی» اثرات سازنده و ثمربخش خود را هم چنانکه بر خواست‌ها و مطلوب‌های مردم دارد، ارتش را نیز به موازات رشد و تکامل جامعه به طرف شکوفایی و تعالی می‌برد. اگر نظام جمهوری اسلامی ایران بخواهد بر مبنای نهادهای دموکراتیک ارتش را دارای ساختی اسلامی و مردمی سازد لازم است که مجراهای اطلاعاتی و تبادل افکار را از درون آن به سوی جامعه و بالعکس همچنان باز نگه دارد تا به تدریج نظامیان با ایده‌ها، نظرات و افکاری که به وسیله‌ی اندیشمندان، متفکرین، نویسندگان و سازمان‌های دموکراتیک از طریق رسانه‌های گروهی و مطبوعات مطرح می‌شود به تفاهم و وحدت نظر برسند و مآلاً خودآگاهی لازم را کسب نمایند و دولت در این هنگام است که ارتش به مثابه‌ی بزرگ‌ترین قدرت جامعه می‌تواند مستقلاً در چهارچوب منافع ملی عمل نماید زیرا اطاعت کورکورانه او را هیچ‌گاه بر ماجراهای ضد ملی در داخل و یا خارج کشور نخواهد کشاند. مجراهایی که ارتش را به مردم مرتبط می‌سازد باید باز و بدون مانع و رادع باشند تا اگر فی‌المثل از طریق فرماندهی بخشنامه‌هایی صادر می‌شود و ازدواج پرسنل را موقوف به اجازه‌ی رسمی مقامات می‌نماید، بتوان این حرکت ضد انسانی را، که برخلاف قوانین دموکراتیک و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بوده و

در جهت سلب آزادی‌های فردی خانوادگی و اجتماعی است، به سرعت مورد ارزیابی و انتقاد قرار داد و فرماندهان خودکامه و سلطه‌جو را استیضاح و مؤاخذه نمود تا تحت فشار و مقاومت پرسنل و مردم فرصت حرکت‌های اختناق آمیز و طاغوتی نیابند.

اگر قبول کنیم که وظیفه‌ی ارتش در آینده حفاظت از استقلال مملکت و حراست از مرزها و تمامیت ارضی کشور است، بایستی امکاناتی فراهم آوریم که ارتشیان در جهت درک و تبیین این هدف اساسی به دانش و آگاهی کافی برسند و این مهم میسر نمی‌شود مگر آنکه آن‌ها برمبنای واقعیت‌های عام جامعه و سیاست‌های منطقی و نقش قدرت‌های بزرگ بتوانند آزادانه مفاهیم و مقوله‌هایی مانند «آزادی»، «استقلال»، «حفظ و حراست مملکت»، «امنیت داخلی» و سایر مباحث را مورد ارزیابی، تجزیه و تحلیل و بررسی قرار داده و افکارشان را با تحولات مستمر و دائمی که در بطن جریانات وجود دارد هماهنگ سازند. اگر پرسنل ارتش از حرکت‌های عام دولت در جامعه و در رابطه سیاست‌های خارجی آگاه نباشند و نتوانند اندیشه‌شان را آزادانه در تحقیق و جستجو به منظور کشف حقیقت و واقعیت‌های ماجراها بکار گیرند نخواهند توانست وظیفه‌ی نهائی خود را به انجام رسانند و در نتیجه تبدیل به قدرت بلا اراده‌ای در دست عوامل سلطه‌جو و خودکامه خواهند شد. در رژیم شاه ژنرال‌های فاسد و عوامل دست‌نشانده که به ارتش ساختی ارتجاعی و امپریالیستی داده بودند با ایجاد سلطه خفقانی و اختناق کوبنده و سیاه کلیه‌ی منافذ آگاهی و اطلاعاتی را از طرف مردم به درون ارتش و بالعکس بسته بودند و برای این عمل ضد ملی و ضد مردمی‌شان نیز احتجاجاتی مضحک و آبکی داشتند، آن‌ها می‌گفتند که ارتش منبع قدرت است و درون آن مملو از سلاح‌های قتال و تخریب از قبیل تفنگ، توپ، بمب، موشک و هواپیما می‌باشد بنابراین ارتشیان بایستی در سربازخانه آن‌طور خائف و مرعوب باشند که فکر سوءاستفاده به سرشان نزنند؛ و درست از مجرای همین نقطه‌نظر، خط حرکت آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های شداد و غلاظ و خفقان را ترسیم می‌کردند و مفاد آن را طوری جاری می‌ساختند که از انسان موجودی ناآگاه و فاقد اراده درست کند تا با حکم فرماندهان، به هر سمت که می‌خواهند او را به حرکت درآورند، در دوره‌ی هنرجویی که آغاز مرحله‌ی تمرینی چنین ساختی از انسان بود با استفاده از روش‌های سرکوب‌کننده و تحقیرآمیز، دستورهای غیرمنطقی، مضحک و غیرقابل اجرا از قبیل «پیدا کردن مورچه‌ی نر» و «خوردن آش داغ با دوازده شماره» و «تراشیدن ریش با آب سرد و تیغ کند در یک یا دو دقیقه» صادر می‌کردند و با اعمال تنبیهات دلچک مآبانه‌ای همچنان «کلاغ پر»، «سینه خیز»، «کله معلق» و

از سرباز موجودی فاقد شخصیت و استقلال می‌ساختند و به او بارها و بارها عملاً تفهیم می‌کردند که «ارتش چرا ندارد!» و یا «اگر قطعه چوبی را به‌عنوان فرمانده بالای سرت گذاشتند موظفی که دستورات او را اطاعت کنی». با این ترتیب یک نظامی موجودی منضبط می‌شد اما عامل القاء انضباط در ذهن و تفکر او چیزی جز احساس رعب و وحشت و ترس از مافوق نبود، او اوامر فرمانده را اطاعت می‌کرد زیرا وحشت از این داشت که اگر از اجرا امر سر باز زند او را بازداشت می‌کنند، به زندان می‌فرستد، تحویل مقامات صالحه می‌دهند و بالاخره دادگاهی‌اش می‌کنند، درحالی‌که می‌توانستند با تدوین آئین‌نامه‌ها و قوانین مترقی، ملی، اسلامی و دموکراتیک از هنرجو انسانی با

شخصیت، با استقلال، باتقوا، متکی به خود و آگاه بسازند تا اگر انضباط و سلسله مراتب را می پذیرد، آن را آگاهانه بپذیرد و نسبت به مافوق خود احساس مسئولیت کند و امر فرماندهی و سلسله مراتب و رعایت انضباط را یک ضرورت در جهت تحقق هدف های ملی و استقلال طلبانه ارتش بداند.

چون ارتش یکی از عظیم ترین پایه های قدرت حاکمیت هاست، با مطالعه روی ساخت آن به سهولت می توان به رابطه ی بین دولت و ملت و ماهیت رژیم ها پی برد. به عبارت دیگر ارتش که مظهر قدرت ملت می باشد، چنانچه رابطه اش از مردم و جامعه جدا باشد و خود به مثابه ی پدیده ای مستقل در چهارچوب مقررات و قوانین و ضوابط فرمایشی عمل نماید بیانگر این واقعیت است که قدرتش را در اختیار انحصارطلبان و خودکامگان قرار داده و تنها در جهت تأمین منافع و مطامع آنان به حرکت درمی آورد. چنین ارتشی معمولاً به وسیله ی فرمان یک فرمانده به حرکت درمی آید و ساخت آن، یک ساخت ارتجاعی و امپریالیستی است. وقتی ارتش می خواهد به سمت چنین ترکیبی میل کند سیر تکاملی دو مشخصه در آن به سهولت قابل تشخیص است، اول سیستم «تک فرماندهی» و دوم «روحیه ی اطاعت کورکورانه»؛ اما این دو مشخصه در یک سیر تاریخی به تمامی بافت ارتش نفوذ خواهد کرد و به تدریج آن را تبدیل به پدیده ای ضد مردمی خواهد نمود به نحوی که در چنین شرایطی ارتش را جز زائده ی سرطانی بر پیکر ملت و منطقه نمی توان تلقی کرد؛ زیرا مانورهای قدرت طلبانه، رشد غیرطبیعی و نامعقول، ایجاد وحشت و اضطراب، توطئه گیری، جاسوسی، ارتشا، غرض ورزی های سلطه جویانه، خودکامگی و تضادهای قشری از مظاهر اصلی آن است. ارتش «تک فرمانده» یا «بزرگ ارتشتاران» که در رأس آن ممکن است اختاپوسی همانند «آریامهر» فرمان براند برای امپریالیست ها قدرت ایده آلی است زیرا هرگاه آنان بخواهند در منطقه آشوب بیا کنند و یا به توطئه گیری و ارعاب و تهدید در کشورهای کوچک و ضعیف دست بزنند کافی است که دستورات خود را به فرمانده برده و نوکر صفشان تفهیم نمایند، او خودش ترتیب بقیه ی کارها را می دهد. ما در ارتش رژیم شاه، بارها و بارها شاهد چنین حرکت های جنایت کارانه و اسارت بار از قبیل اعزام سربازان ایرانی به منطقه ی ظفار و جنگ کردها با عراق و اعزام سرباز به سومالی بوده ایم و در منطقه نیز هرگاه زمینه برای دخالت های استعمارگرانه و سلطه جویانه ی امپریالیستی فراهم بوده، شاه نوکر صفت در نقش ژاندارم خلیج با اشاره اربابانش بر هر نوع جنایت تاریخی و ننگ سیاسی تن می داد و به ایجاد تشنج و اخلال در منطقه دست می زد و ملت را همچنان به طرف اسارت و بندگی و بی اعتبار کردن قدرت ملی اش به پیش می راند. ارتش برای تثبیت قدرت شاه و استحکام پایه های حاکمیت مستبد و ارتجاعی او و همچنین برای تحقق نیات پلید امپریالیست ها در منطقه و جهان نقشی کلیدی و اساسی داشت که یکی از مشخصات چنین ارتش دست آموز و تربیت یافته ای روش تک فرماندهی آن بود.

اینک تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نباید اجازه داده شود که چنین ارتشی ساخت گذشته اش را بازیابد و با استفاده از روش های «آریامهری» و سلسله مراتب کورکورانه به طرف سلطه جوئی و خودکامگی و سوءاستفاده از قدرت پیش برود. وقتی ارتشی به فرمان یک نفر به حرکت در می آید خطر وسوسه ی قدرت، توطئه ی امپریالیستی، نفوذ عناصر ضدانقلاب و مرتجع در تار و پود آن، همواره موجودیتش را تهدید می کند؛ و بدیهی است ماهیت آسیب پذیر چنین ارتشی نمی تواند برای

ملت و استقلال ملی و حدود و ثغور مملکت زیانبار و بلیه خیز نباشد. برای جلوگیری از نطفه‌بندی و تکامل چنین روندی لازم است که ارتش در مرجع فرمان‌های کلیدی خود شورایی مردمی و در عین حال تخصصی داشته باشد که با بینشی علمی و سیاسی در چهارچوب منافع ملی، ارتش و حرکت‌های آن را دقیقاً کنترل نمایند و بدون آنکه بر امر سلسله‌مراتب، انضباط و اعمال فرماندهی ویژه‌ی آن صدمه‌ای وارد شود بتواند روح دموکراسی را در ارتش جاری نگه‌داشته و به استقلال درونی آن و رشد قابلیت‌هایش تداوم بخشد و اجازه ندهد که ارتش آلت دست خودکامگان شده و در بستر حرکتش از چهارچوب رسالتی که دارد منحرف گردد.

بنابر آنچه گذشت و بر اساس سه مشخصه‌ای که تشریح گردید اینک ۴ اصل جدید زیر را درباره‌ی ساخت آینده‌ی ارتش ملی و اسلامی ایران پیشنهاد می‌نماییم که مورد ممیزی و ارزیابی صاحب‌نظران قرار گرفته و به متن قانون اساسی اصلاح‌شده ضمیمه گردد.

اصل اول: دفاع از تمامیت ارضی کشور یکی از مهم‌ترین وظایف دولت و وظیفه‌ی عام تمامی مردم است که قانون نظام عمومی شمول آن را مشخص می‌سازد.

اصل دوم: ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال ملی و حدود و ثغور مملکت را به عهده دارد. آمادگی رزمی ارتش و تکامل قابلیت‌های انسانی درون آن بایستی مبتنی بر شناخت آگاهانه رسالت ارتش در رابطه با تداوم تحولات سیاسی جامعه، منطقه و جهان باشد.

اصل سوم: به منظور حفظ و حراست دائمی دست آوردهای تمدن، فرهنگ و معنویات جامعه و امنیت کامل آب‌و‌خاک و حدود و ثغور مملکت، خدمت عمومی نظام وظیفه طبق شمولی که قانون تعیین می‌کند امری اجباری و ملی است، ولی انجام آن نبایستی به حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مضمولین لطمه‌ای وارد سازد.

اصل چهارم: ارتش بایستی زیر تابعیت قدرت ملی قرار داشته باشد و فرمان‌های عمومی و کلیدی آن به وسیله‌ی شورایی مرکب از نمایندگان مجلس و دولت زیر نظارت ریاست جمهوری صادر گردد. همچنین به منظور جلوگیری از خودکامگی و سوءاستفاده از قدرت ارتش شوراهای منتخب پرسنل در یگان‌ها و فرماندهی‌ها، برحسب ضرورت و طبق شمولی که قانون تعیین می‌کند، بایستی مستقر گردد.

در خاتمه لازم به تذکر است که اصل ۶۸، در مورد حکومت‌نظامی، بایستی ملغی شده و اصل ۹۳ نیز بر اساس مفهوم اصل چهارم پیشنهادی باید اصلاح گردد.

پیش‌نویس قانون اساسی به تغییر اصلاح طلبانه می‌ماند^۱

در ادامه‌ی کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی که دیروز در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد، نخست دکتر عزت‌اله عراقی رئیس دانشکده‌ی حقوق با اشاره به چگونگی تدوین

۱. آیدگان، سه‌شنبه، ۱۲ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۱، صص ۱ و ۲.

قانون اساسی که خون‌بهای شهیدان بسیار است گفت، هرچه در تهیه‌ی قانون اساسی موشکافی و دقت شود جا دارد. چرا که تغییر قانون اساسی معمولاً به دنبال یک تغییر عمیق و بنیادی پیش می‌آید و اصولاً وقتی این تغییر به وجود می‌آید که نظام تغییر می‌یابد. او یادآور شد، تدوین پیش‌نویس این قانون اساسی بیشتر به تغییر اصلاح‌طلبانه می‌ماند، حال آنکه این تدوین باید روحیه‌ی بعد از انقلاب را داشته باشد. چون انقلاب کبیر اسلامی ایران برای این بود که بنیادها تغییر کنند. عراقی گفت، مردم قیام کردند و کشته دادند تا حکومت عدل اسلامی برقرار شود و حال باید دید این پیش‌نویس جواب ما را می‌دهد یا نه. به نظر من اصل دوم قانون اساسی ایرادهایی دارد، ولی اصل چهارم آن موتور و روح قانون اساسی است و من تصور می‌کنم حکومت اسلامی بدون اجرای این اصل پا برجا نخواهد بود. او در پایان خاطر نشان کرد که به نظر می‌رسد نویسندگان این قانون اصلاً به حقوق قانون بین‌المللی کار توجه نداشته‌اند.

سخنران دیگر این جلسه دکتر داوری بود که گفت در مملکت ما یک انقلاب شده که با هیچ‌یک از ملاک‌ها مطابقت ندارد. او چند بار تأکید کرد که در پیش‌نویس قانون اساسی حق پوشیده شده است و اگر قرار بود ۵ سال پیش یک تحولی در مملکت روی دهد این قانون بدرد می‌خورد. داوری یادآور شد که فصل اول قانون اساسی ایدئولوژیک است و در توضیح ملاحظات وضع امروز. در پایان جلسه‌ی دیروز کنگره خانم اعظم طالقانی از سوی جامعه‌ی زنان انقلاب اسلامی ضمن اشاره به اصول ۷۶ و ۷۷ و ۸۶ که مربوط به انتخاب رئیس‌جمهوری است گفت رئیس‌جمهور اسلامی ایران باید حتماً فقیه باشد. او پیشنهاد کرد که می‌شود به جای رئیس‌جمهور یک شورا در رأس مملکت باشد. خانم طالقانی همچنین با ایراد به مواد ۱۱ و ۱۲ که مربوط به خانواده می‌شود گفت که باید بر اختلافات زناشویی یک حاکم شرع نظارت داشته باشد.

نگاهی به پیش‌نویس قانون اساسی از دیدگاه قوانین اسلامی^۱ غلامحسین رضائزاد - وکیل دادگستری

پیش‌نویس قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران که اخیراً در مطبوعات کشور منتشر گردید از جهات بسیاری می‌تواند مورد نقد و بررسی علمی و حقوقی قرار گیرد. این قانون که از حیث مبانی از دو پایه برخاسته و شکل گرفته است آن‌چنان‌که موارد نقص و قصور آن قابل گفتگو است از لحاظ برخی از نوآوری‌ها نیز شایان اهمیت باشد؛ اما پایه‌های تکوین و شکل‌گیری آن یکی قوانین معتبره‌ی اسلامی است و دو دیگر قوانین جهانی و قانون اساسی سابق. لیکن پایه‌ی اسلامی این قانون علی‌الاساس قابل تأمل و سزاوار دقت‌های علمی بیشتری است زیرا نوآوری‌های قانون موصوف ناشی از همین پایه‌ی مورد نظر است و نخستین مطلبی که در نظر افراد دقیق و مطلع در کمال قوت و بروز جلوه می‌کند و همانند خورشید در نصف‌النهار پرتو می‌افشاند همان اصل اول آن

۱. آیدگان، سه‌شنبه، ۱۲ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۱، ص ۸.

است که نوع حکومت ایران را در جمهوری اسلامی معین می‌کند. نویسندگان این قانون به لفظ «حکومت» با بینش علمی ننگریسته‌اند زیرا اگر بدین لفظ بیشتر از آنچه اندیشیده‌اند ژرف‌نگری می‌کردند متوجه می‌شدند که در حکومت اسلام چنانکه از قواعد عقل و نقل مستفاد است قانون‌گذاری که لاینفک از حکومت می‌باشد خدایی و ذاتی و غیرقابل تفویض و شامل الاطراف بوده مجلس شورای ملی که کارش وضع قانون حاکم بر روابط مسلمانان باشد در چنین حکومتی بی‌معنی است و استناد به دو آیه «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» نیز با توجه به شأن نزول و مراد از مفاد آن‌ها موردی در خصوص اسلامی جلوه دادن کار قانون‌گذاری ندارد.

آنجا که قوانین حاکم به امور مسلمانان در کتاب الله مضبوط بوده تفسیر و تأویل آن به وسیله‌ی احادیث حضرت نبی اکرم (ص) و دیگر ائمه‌ی هدی می‌باشد و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین - که قرآن کریم جلوه‌ی لفظی و وجود نازل آن است - در کمال خود آمده است.

بنابراین جایی برای قانون‌گذاری در اسلام باقی نیست که مجلس در مقام ترمیم و سکوت یا معاذ الله نقص قوانین الهی دست‌به‌کار تدوین و وضع قانون زند و در همین جا باید متذکر شد که اصل سوم قانون اساسی جدید که دو آیه‌ی مزبور را در متن خود گنجانده است برای درست جلوه دادن و تصحیح این غلط خواسته است که مدرکی از قرآن کریم ارائه کند تا به وضع قانون در مجلس شورا جنبه‌ی اسلامی بدهد درحالی‌که توجه نشده است که آیه‌ی «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» در سوره‌ی آل‌عمران ناظر دعوت به فواید مشاوره در امور دنیا و حیل‌های جنگی و برخورد با دشمنان اسلام است نه امر حکومت یا نحوه‌ی و کیفیت آنکه در بست الهی و آسمانی است و هیچ‌کس را نمی‌رسد که در قوانین الهی دست تصرف به کم یا زیاد کردن دراز کند چه رسد به افراد غیر از ولی و نبی و امام و صاحب‌نظران در فقه و فتوا که از عنوان اعتماد مردم برخوردارند و صرف معتمد مردم بودن جواز تصرف برای وضع قوانین به منظور اجرا در میان مسلمانان نیست و چنانکه شخص رهبر انقلاب در کتاب ولایت‌فقیه متذکر شده کشوری که قرآن و سنت پیغمبر (ص) حکومت می‌کند اگر مجلسی هم پیش‌بینی شود کار آن مجلس برنامه‌ریزی است نه وضع قانون که چنین حقی حتی به پیامبر اکرم هم داده نشده است چه رسد به نمایندگان غیر مطلع و مورد اعتماد مردم.

بنابراین آیه‌ی مورد استناد نه تنها مجوز قانون‌گذاری از طریق مشاوره در امور نیست بلکه طبق تفسیر مفسران اسلامی در امور دنیوی مربوط به مواردی غیر حکومت و وضع قانون است؛ اما آیه‌ی دیگر مورد استناد در اصل سوم قانون اساسی جدید «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» نیز مطابق با تفسیر معتبر مجمع‌البیان شیخ طبرسی انصار پیغمبر قبل از اسلام هنگامی که اراده به کاری می‌کردند انگار را به گفتگو و مشاوره و اظهارنظرهای مختلف انجام می‌دادند و چون پیامبر اسلام مبعوث شد این سنت حسنه و رویه‌ی درست دنیوی را پسندید و در قرآن کریم مورد ستایش و ثنا واقع گردید و با نزول آیه در سوره‌ی شوری مسلمانان را به اجتماع در اظهار نظر و مشاوره در امور دنیوی خود تشویق کرد تا کسی به طور انفراد و استبداد رأی در مقام تصمیم‌گیری بر نیاید و از همین جاست که پیغمبر (ص) فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرَّشَدِ» یعنی: نیست مردی که با دیگری مشاوره کند مگر اینکه به رشد و کمال در امر مورد مشورت هدایت گردد که با عنایت به لفظ «رجل» به صورت

نکره و نیز لفظ «احداء» که آن هم نکره می‌باشد کاملاً مشهود است که امر مورد مشورت حکومت با قانون‌گذاری نیست بلکه یکی از امور دنیوی مانند نکاح و طلاق و دادوستد و جنگ و برخورد با دشمن و از این قبیل است؛ بنابراین ذکر این دو آیه در اصل سوم پیش‌نویس قانون اساسی علاوه بر اینکه مجوز تشکیل مجلس شوری و قانون‌گذاری نیست آوردن آن‌ها در متن قانون هم خارج از فن قانون‌نویسی و شروط و جهات مختص بدان می‌باشد.

پس در نتیجه اصل اول با اصول پانزده و شانزده و هفده که حق حاکمیت را ملی و عمومی شمرده مصوبات قوه‌ی مقننه - مجلس شورای ملی - را به وسیله‌ی نمایندگان مردم و به دست قوه مجریه قابل اجرا می‌داند مغایرت کلی و اساسی دارد زیرا در اسلام حق حاکمیت از مردم نیست که به وکالت یا نمایندگی یکسانی واگذار شود حق حاکمیت ویژه‌ی ذات پروردگار بوده و مرتبه‌ی نازل آن خاص پیغمبر اکرم (ص) و مراتب نازل‌ترش به اولیاء و ائمه لیکن این حق همگانی نیست بلکه محکومیت به احکام الهی و مورد یا موضوع حکم واقع شدن همگانی است و این معنی درست همان نقطه‌ی مابه الاختلاف حقوق اسلام از قوانین دموکراسی مثل غرب است که حاکمیت را حقی مردمی و همگانی می‌دانند نه محکوم و مورد حکم بودن را آن چنانکه در اسلام است. به هر وجه اگر در تنظیم اصول قانون اساسی جدید قائل به پیوند حقوقی اسلام با ملل غربی و کشورهای باختر گردیم پیش‌نویس قانون موصوف دست به پیوندی ناآگاهانه زده‌اند به طوری که نه آوردن دو آیه مربوط به مشورت می‌تواند این پیوند را منطقی و معقول و اصولی جلوه دهد و نه آیات موردنظر در اصل سوم دلالت بر انتقال حاکمیت از خدا و رسول و ائمه‌ی دین به مردم عامی و نمایندگان آنان دارد بنابراین اشکال غیرقابل رفع و خیلی با اهمیت در اصل اول و سوم با اصول پانزده و شانزده و هفده و پنجاه و پنج باقی خواهد ماند که حکومت اگر مردمی است الهی نیست و اگر الهی است مردم را چه که با انتخاب نماینده به وضع قانون حاکم به روابط مسلمانان دست یازند و اگر ترکیبی از این دو می‌باشد این ترکیب که خلقی جدید و شکلی نوین است از قوطی کدام عطار به نام اسلام سر در آورده است که عقل و نقل اسلام آن را مردود می‌داند؟

اصل هیجدهم پیش‌نویس قانون مورد نقد از اعمال قوه‌ی قضائیه به وسیله‌ی دادگاه‌های دادگستری سخن می‌گوید که ناظر به پایه‌ی اسلامی آن می‌باشد. در این اصل دادگاه‌ها باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و حل و فصل دعاوی مرجوحه و حفظ حقوق عمومی و اجراء عدالت برابر با اصول و مقررات اسلامی باشد. این اصل در چند فراز مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۱. اقتضای استعمال موازین اسلام در قضا و رسیدگی به دعاوی مطابق با آن قواعد ایجاب می‌کند که دادگستری از همه‌ی قضات و تحصیل‌کردگان دانشکده‌ی حقوق تصفیه گردد مگر اینکه قاضی شاغل دارای مدرک اجتهاد مطلق بوده و علاوه بر آن در شهری که به کار دادرسی می‌پردازد نسبت به سایر مجتهدان مطلق اعلم باشد تا طبق موازین فقه و قضا اسلامی حق دادرسی داشته باشد و این شرط تا آنجا که این جانب در دادگستری سراغ دارم حتی در یک نفر از قضات هم موجود نیست چه رسد به همه آنان و اجرای این اصل موجب می‌شود که اگر در مدارس علمیه کشور مجتهد مطلق یافت شود او را بکار قضا دعوت کنند و دادرسی غیر مجتهد مطلق محض طاغوت و نفس کفر بوده

عدم اطاعت از حکم چنین دادرسی واجب عینی هر مسلمان و مصداق «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» می باشد که لازمه‌ی آن طغیان به احکام قضات غیر مجتهد و تصفیه‌ی عدلیه از وجود آنان به طور کلی است و دادرسی قاضی غیر مجتهد نیز مصداق موازین اسلام نیست و ابقاء قضات فعلی دادگستری به کار خود عدم اجرای اصل هیجده و تعطیل شدن جزئی از جمهوری اسلامی در شمار است.

۲. دادرسان زن که در وضع فعلی در دادگستری به کار قضا اشتغال دارند علاوه بر اینکه دادرسی آنان مصداق بارز طاغوت و کفر حقیقی است و سرپیچی از احکام آنها واجب می نماید. بالمره اخراج این گونه قضات از دادگستری بر قوه‌ی اجرائیه فرض و حتم است علاوه بر اینکه در همه‌ی فرقه‌های اسلامی امر قضا و تصدی به حل و فصل دعاوی مسلمانان به زنان واگذار نشده شرط صحت قضای اسلامی مرد بودن دادرس است و ارتزاق زنان از طریق شغل قضا حرام می باشد و در حقیقت حرمت آن با پیاله‌فروشی مساوی است.

۳. طریقه‌ی دادرسی یعنی آئین دادرسی حقوقی، مدنی و کیفری باید مطابق با اسلوب اسلامی شود و بسیاری از مقررات و قواعد دادرسی از مجموعه‌های مربوطه حذف و اسقاط شود و به جای آن شیوه‌های ساده و آسان دادرسی اسلام جایگزین گردد.

۴. قوانین جزای فعلی که بیشتر از حقوق اروپایی نقل گردیده باید ملغی و معدوم شود و قوانین جزایی اسلامی به جای آن مورد اجرا درآید تا برابر اصل هیجده موازین اسلامی رعایت شده دادرسی بر مبنای جزئیات اسلام و قوانین آن معمول گردد.

۵. اجرا همه‌ی این قواعد و موازین باید با عدالت اسلامی منطبق باشد و گرنه به فرض یافتن این همه قاضی که مجتهد مطلق و اعلم در حوزه‌ی قضا خود باشند و با در نظر داشتن قواعد فقهی و جزایی اسلام در صورتی که مطابق عدالت اسلامی دادرسی انجام نشود جزئی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی تعطیل و تضييع شده در نتیجه اجرای عدالت واقعی عقیم مانده است.

۶. علاوه بر مطالب مزبور در اصل هیجده معلوم نشده است که فرقه‌های زیدی و حنبلی و شافعی و مالکی و حنفی که در احوال شخصیه تابع مذهب خودند در خصوص دعاوی ناشی از احوال شخصیه که به دادگستری مراجعه می کنند باید مطیع احکام و تصمیمات دادرسانی باشند که مطابق با مذهب اکثریت شیعه - عمل کرده و حکم می دهند؟ یا غیر ازین و در هر صورت با توجه به اختلاف موازین فقهی و مبانی استنباط و استدلال میان شیعه امامیه و سایر فرقه‌های زیدی و سنی مذهب چه مقررات و کدام موازین قابل اعمال و اجراست؟

۷. به جز اجرای عدالت مطابق با موازین اسلامی و دادرسی شیوه‌ی فقه جعفری که مستلزم رد و نفی دادرسی زنان در اصل هیجده می باشد اصل بیست و دوم نیز زنان و مردان را فقط از نقطه نظر اجرای قانون دربارهی همه ملت مساوی قلمداد کرده است نه در حقوق و کلیه‌ی ابواب و فصول آن بنابراین تساوی زن و مرد در مقابل اجرای قانون است نه در کلیه‌ی حقوق.

۸. در اسلام سیستم متعدد قضات وجود ندارد بنابراین دادرسی در این دین به طریقه‌ی وحدت قاضی انجام می گیرد و با فرض اجتهاد مطلق دادرس بر قاضی اسلامی واجب است مطابق با رأی

شخصی و فردی خویش حکم صادر کرده به فتوای قاضی دیگر عمل نکند و تصمیم گیرد اگرچه اعلم باشد. پس با توجه بدین مبحث در دادگستری جمهوری اسلامی نقض حکم دادرس قبلی که از موضوع قضا فارغ شده و پرونده امر مختومه اعلام گردیده است نه تنها جایز نیست بلکه حرام می‌باشد مگر اینکه قاضی لاحق بعدم اجتهاد یا عدالت و شروط لازمی دیگر قاضی سابق عالم باشد؛ که در این صورت خود وارد رسیدگی شده حکم می‌دهد و بنابراین اصل سیستم تعدد قضا در جمهوری اسلامی بی‌معنی است و هر دعوی هر اندازه هم پراهمیت و بزرگ باشد با یک نوبت رسیدگی یک دادرس تمام شده تلقی می‌گردد و غیرازاین هر نوع دادرسی غیر اسلامی است.

در اصل هفتادوپنجم رئیس‌جمهور برترین مقام رسمی است که ریاست قوهی مجریه را به عهده داشته طبق اصل شانزدهم ارتباط میان قوای مجریه و مقننه و قضائیه را که هر یک بالذات مستقل می‌باشند به عهده دارد یکی از اختیارات رئیس‌جمهور این است که مطابق با اصل هشتادوچهار مصوبات مجلس را که برخلاف قانون اساسی و اصول مسلم اسلام و احکام شرعی می‌باشد با ذکر دلایل برای اصلاح و بررسی به مجلس بازگرداند و اگر پس از شور مجدد باز هم آن را با قانون اساسی و احکام شرعی متعارض بیند مراتب را به شورای نگهبان قانون اساسی اعلام کند.

چنین شخصیتی که می‌تواند مصوبات مجلس را اولاً با قانون اساسی تطبیق دهد باید حقوقدان کامل‌العیاری باشد ثانیاً در صورتی صلاحیت تشخیص مخالف بودن قوانین موضوعه‌ی عادی را با احکام شرعی و اصول مسلم اسلام دارد که خود یکی از فضلاء طلاب علوم دینی باشد و در حدود اجتهاد تحصیل کرده دارای قوهی تطبیق و تمییز مغایرت قوانین و مصوبات مجلس با اصول مسلم اسلام و احکام شرعی باشد آنگاه چنین فردی که دارای اختیاراتی بدین توصیف است باید شخصی بالنسبه استثنایی و متمایز از افراد عادی باشد اما قانون اساسی در اصل هفتادوشش شرایط رئیس‌جمهور شدن را فقط مسلمان و ایرانی‌الاصل بودن آورده و تابعیت ایرانی داشتن را هم بدان افزوده است آیا شروط انتخاب شدن رئیس‌جمهور با داشتن اختیاراتی آن‌چنانی با هم سازش و انطباق دارد؟ و آیا هر مسلمان دارای تابعیت ایران با شرط ایرانی‌الاصل بودن قادر به تشخیص تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی و اصول مسلم اسلام و احکام شرعی می‌باشد؟ و داشتن این اختیارات متناسب با شروط انتخاب شدن او هست علاوه بر اینکه در امور مالی و انتخاب نخست‌وزیر و برقراری ارتباط میان قوای سه‌گانه و فرماندهی کل نیروهای نظامی و امضای عهدنامه‌ها و اعلان‌جنگ و پیمان صلح و تشخیص تصویب‌نامه و آئین‌نامه‌های برخلاف قوانین و غیره دارای اختیار بوده به طور کلی در بیشتر شئون مهم لشکری و کشوری دارای نفوذ و تصرف می‌باشد این چنین مقامی با این همه اختیارات فقط در قانون اساسی باید مسلمان عادی و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد چنانکه برای تصدی نخست‌وزیری و وزارت هم طبق اصل صد و شش همین سه شرط پیش‌بینی شده است و از قید صلاحیت علمی و عملی و تجربیت و اختیار و لیاقت و تقوی اصولاً سخنی به میان نیامده است.

شورای نگهبان طبق اصل صدوچهل و چهار به درخواست یکی از مراجع تقلید معروف یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون به وسیلهی رئیس‌جمهور بیشتر از یک ماه نگذشته باشد.

شرط اخیر در ذیل اصل مزبور سبب می‌شود که حتی شخص رئیس‌جمهور هم نتواند قانونی را که با اصول قانون اساسی و قواعد مسلم اسلام و احکام شرع مبین مغایرت و تضاد دارد اگر از تاریخ توشیح آن بیشتر از یک ماه گذشته باشد آن را برای تجدیدنظر به مجلس بفرستد زیرا طریقه‌ی فرستادن چنین قانونی به مجلس به وسیله‌ی شورای نگهبان مشروط به شرط یک ماه نگذشتن از تاریخ توشیح است که بالمآل گذشت یک ماه یا اهمال رئیس‌جمهور در دقت نظر و باریک‌بینی در قوانین و توشیح قانون غلط و مغایر با اسلام و اصول قانون اساسی حق تجدیدنظر را از دو مقام معتبر رسمی یکی شورای نگهبان و دیگری رئیس‌جمهور اسقاط می‌کند مگر گذشت مدت یک ماه چه خصوصیت و اعتباری دارد که می‌تواند قانون غلطی را برای همیشه بر جامعه‌ی مسلمانان حکم فرما کرده هیچ مقامی حق الغاء آن را نداشته باشد؟

اضافه اینکه در جمهوری اسلامی همه‌ی افراد از عادی تا رئیس‌جمهور در قبال مردم و در مقابل اختیارات خود مسئولیت دارند به جز شورای نگهبان که اگر عالماً و عامداً مرتکب قصور یا تقصیری شدند و یا بر اثر اهمال و عدم توجه موجبات اخلاقی در امور اجتماعی و سیاسی یا اختلالی در نظم اداری و حفاظت کشور ایجاد کردند هیچ‌کس و مقامی یا دسته و گروهی در مقابل این همه اختیار نتواند از آنان بازخواست کرده مسئول اعمال و جرائم مورد ارتکاب بدانند بعلاوه در اصول مزبور طریقه‌ی تعقیب اعضای شورای نگهبان در جرائم خصوصی و عمومی معین و منصوص نیست گویا نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی اعضای شورای نگهبان را به منزله‌ی فرشتگان یا انبیاء و اولیاء و ائمه علیهم‌السلام تصور کرده‌اند که به سبب عصمت و طهارت و نداشتن فساد ذاتی و تکوینی هیچ نوع عمل مخالف شرع و عرفی را مرتکب نمی‌شوند و معلوم نیست این توجهات عالیّه پیش‌نویس قانون اساسی به چه دلیل اعضای شورای نگهبان را در مقابل اختیارات خود مسئول قلمداد نکرده است و چه مقامی حق دارد از آنان حساب و کتاب بخواهد و چرا مشمول این همه ملاحظت شده‌اند.

این نقیصه با روح اسلام سازش ندارد آنجا که حضرت مولی‌الموالی علی علیه‌السلام فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» هیچ‌کس از دامنه‌ی شمول و قلمرو احاطه‌ی امر مسئولیت به تناسب اختیارات خود در محیط و جو حاکم اسلامی خارج نیست پس چرا اعضای شورای نگهبان از زیر بار مسئولیت شانه تهی کنند؟ و در برابر جرائم خصوصی و شخصی یا عمومی و کشوری هیچ مقامی نتواند با توجه به شروطی آنان را تحت تعقیب قرار دهد.

دیگر اینکه در اصل دوم که نظام جمهوری اسلامی را بر پایه‌ی توحیدی بنیان می‌نهد مرقوم است «نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه‌ی تعالیم الهی اسلام» عبارت نفی هرگونه سلطه‌جویی فرهنگی بدون تأمل بر قلم نویسندگان قانون جاری شده است زیرا علی‌الاصول علوم و فرهنگ اسلامی بالطبع سلطه‌جو بوده چه دنیا بخواهد و چه نخواهد بنیان‌های توحیدی و ضوابط حکمی و فلسفی و کلامی و معارف عقل سوز و اندیشه پرداز و جهانی اسلام به ویژه فرهنگ شیعه مرز قلمرو نمی‌شناسد از ورای مرزها می‌گذرد و اندیشمندان و جهان‌بینان را به دقائق رموز و حقائق تابناک و عالم‌گیر خود جلب و جذب می‌کند و چنانکه در حال حاضر همه‌ی متفکران بزرگ را به

سوی خود کشانده از کشورهای ماوراء بحار و اقیانوس‌ها به برو بوم باستانی ایران و مصر و دیگر ممالک اسلامی سوق داده است و به سودای شناخت کسانی نظیر، بوعلی سینا و فارابی و بهمنیار و ابوالعباس لوکری و ابن رشد قاضی ابوالولید و حتی شاگرد یهودی‌اش موسی بن میمون و میر صدرالدین دشتکی و غیاث‌الدین جمشید و ملا جلال دوانی و میرداماد و میرفندرسکی و شیخ بهایی و ملاصدرا فیلسوف مبدع و طراز اول جهانی و تابعان و پیروانشان مانند حاج ملا هادی سبزواری و دو استاد مدرس - پدر و پسر - عبدالله و آقا علی زنوزی و صد‌ها متفکر و عارف و اندیشمندان دیگر برانگیخته است سلطه‌جویی و سیطره‌ی فرهنگی در ذات و طبیعت معارف و علوم اسلامی نهفته است و عبارت اصل دوم پیش‌نویس قانون اساسی. نفی هرگونه سلطه‌جویی فرهنگی سیاسی قادر نیست نفوذ مؤثر علوم و معارف اسلامی و قدرت تأثیر خدایی آن در جوامع فرهنگی و سیاسی دیگران بکاهد زیرا اسلام از بدو پیدایش ظاهر نشد مگر برای کافه‌ی مردم دنیا و اگر این نفوذ الهی در معارف موج نمی‌زد قرآن در طول چهارده قرن. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ» گویان نبود.

بنابراین عبارت سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی در اسلام حقیقی مانند فروغ حیات‌بخش خورشید می‌درخشد و هیچ‌کس را یارای نهفتن این فروغ هستی‌بخش نیست و روح حقایق فرهنگ اسلام به تکذیب قسمتی از اصل دوم می‌پردازد پس بهتر این است که این اصل مورد اصلاح واقع شده جلو نفوذ معارف و فرهنگ سلطه‌آمیز اسلام را با قید عبارت مزبور در قانون اساسی نگیرند به ویژه که گویی در ذیل عبارت اصل دوم ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه‌ی تعالیم الهی اسلام در مقام رد و نفی عبارت بالاتر یعنی: نفی هرگونه سلطه‌جویی برآمده‌اند لیکن وقتی که در برتری فرهنگ و معارف ناشی از قرآن کریم این همه حدیث و خبر و حکایت و اثر در کتب علمی و دایره‌المعارف‌های جهانی وارد و ثبت است پس دیگر عبارت نفی هرگونه سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی یعنی چه؟ و قید این عبارت ناتوان و فاقد ضمانت اجرا برای چیست؟ خاصه وقتی که دستاوردهای فرهنگ و علوم بشری غیر مسلمین در جهت الزام کامل به تعالیم الهی اسلام به کار رود و همانند اسباب و وسایلی برای بهتر شناختن مجموعه‌ی فرهنگ شکوهمند اسلام استعمال گردد و به عبارت ساده‌تر این قید یک‌جهت برای بستن دست و پای توانمند و مسلط و متصرف فرهنگ و علوم اسلامی چه ضرورت و موجبی دارد؟ در خاتمه این بخش از نقد یعنی پایه‌های اسلامی پیش‌نویس قانون اساسی این نکته سزاوار یادآوری است که فی‌الجمله در نوشتن و تنظیم اصول قانون موصوف بدان مقدار که از قوانین اساسی جهان به‌ویژه قانون اساسی سابق ایران بهره‌گیری شده کمتر به استفاده از موازین علمی و ضوابط عقلی و عمیق اسلامی ناشی از کتاب کریم و سنت نبوی و اخبار کاشفه از رموز آیات قرآن و معارف اسلام استفاده شده است و به طور واضح‌تر باید گفت پیش‌نویسان قانون اساسی آن‌قدر که خود معتقدند به دقایق رموز و موارد غموض احکام و معارف اسلامی مطلع نبوده‌اند بخصوص که ضعف تألیف در عبارات اصول قانون اساسی آنجا که سخن از پایه‌های اسلامی آن است به‌مراتب آشکارتر از ضعف ترکیب و جمله‌بندی اصولی است که از قوانین اساسی جهان و قانون سابق پایه برداشته و متأثر شده است علاوه بر اینکه اغلب عبارات آن از فن قانون‌نویسی - درست مانند دوره‌ی طاغوت - برکنار بوده سستی سخن و بی‌روحو و ناهماهنگی

کلمات از حیث ادبی و فنی در همه‌ی اصول آن بدیهی است و به نظر این‌جانب نویسندگان قانون مزبور- اگر دارای اهلیت نویسندگی علمی هستند باید عبارت و جمله‌بندی قانون مدنی را ملاک کار و شاخص عبارت نویسی خود قرار دهند تا نسل ان‌شاءالله برومند و متفکر آینده به این‌همه ضعف تألیف و ناتوانی ادبی و علمی گذشتگان خود نخندد و بر اینکه چنین کسانی قانون اساسی نویس آنان بوده‌اند نگرید. در مقاله دیگر پایه‌های حقوقی قانون اساسی از حیث تأثیرپذیری از قوانین اساسی جهانی و قانون اساسی سابق ایران بحث و بررسی می‌شود. والسلام علی عبادالله الصالحین

ایرانی‌الاصل بودن رئیس‌جمهوری ضروری نیست^۱

دکتر آیت در اجلاس دیروز کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی ضمن تأکید بر این نکته که «ایران مرز نمی‌شناسد» گفت: ایرانی‌الاصل بودن رئیس‌جمهوری ایران ضروری نیست و قانون اساسی ایران باید طوری تنظیم شود که امکان الحاق کشورهای دیگر هم وجود داشته باشد.

در هشتمین جلسه‌ی کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی دکتر عباس معارف اعلام کرد که متأسفانه قانون اساسی به عنوان اولین نشانه‌ی حکومت اسلامی به هیچ‌عنوان از اصالت قرآن و اسلام استفاده نکرده است. او گفت ما باید ببینیم حکومت یعنی چه. در اصل حکومت از آن خداست که به امانت نزد ما گذاشته شده است.

معارف خاطر نشان کرد که در اسلام قوه‌ی مقننه و اصل تفکیک قوا وجود ندارد. حال آنکه در قانون اساسی به این اصول اصلاً توجه نشده است. همچنین به تصور من بزرگ‌ترین انحراف قانون اساسی آن است که ولایت فقیه در آن نیامده است و به همین جهت این قانون اسلامی نیست. او در پایان پیشنهاد کرد به همان‌گونه که شورای نگهبان برای حفظ قانون اساسی پیش‌بینی شده است، شوراهای دیگری زیر نظر شورای نگهبان برای حفظ ضوابط اقتصادی و اجتماعی ایجاد شود.

دومین سخنران دیروز کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی دکتر آیت بود که گفت: همان‌طور که انقلاب ایران بزرگ‌ترین انقلاب بعد از ظهور اسلام بود، باید قانون اساسی آن هم بزرگ‌ترین تبلور این انقلاب باشد. به نظر من اگر این انقلاب یک انتقال قدرت بود این قانون اساسی بدر آن می‌خورد، حال آنکه باید قانون اساسی طوری باشد که جلوی بازگشت دیکتاتوری را در آینده بگیرد و قدرت‌ها را به قسمی تقسیم کند که بازگشت، ارتجاع علمی نباشد.

او گفت، این درست نیست که اگر نماینده‌ای بخواهد دولت را استیضاح کند باید به امضای ۱۰ نفر دیگر برسد. درحالی‌که در حکومت قبلی یک نفر هم کافی بود. همچنین در قانون اساسی آمده است که می‌شود با تعدادی نماینده مجلس جلسه‌ی محرمانه تشکیل داد و این مانند این است که نمایندگان محرم و نامحرم هستند.

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۱۴ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۳، ص ۱.

آیت یادآور شد که مسئله‌ی نظام اقتصادی آینده‌ی کشور بسیار حساس و مهم است و انقلاب باید در همه‌ی رشته‌ها دگرگونی ایجاد کند. در اینجا دولت موظف است برای همه کار ایجاد کند و اگر نکرد هزینه‌ی زندگی آن را تأمین کند.

وی در پایان با اشاره به اینکه ایران مرز نمی‌شناسد تأکید کرد که ایرانی‌الاصل بودن رئیس‌جمهور ایران ضروری نیست و قانون اساسی اسلامی ایران باید طوری تدوین شود که امکان الحاق کشورهای دیگر هم وجود داشته باشد و ایران تنها به‌عنوان یک کشور واحد اسلامی تلقی شود. پس به جای ایرانی‌الاصل بودن رئیس‌جمهور بهتر است در قانون اساسی نوشته شود او باید مسلمان‌الاصل باشد. در جلسه‌ی دیروز کنگره قرار بود ابوالحسن بنی‌صدر صحبت کند که گروه بسیاری را به آنجا کشانده ولی تا آخر جلسه هم نیامد.

قانون اساسی سرنوشت ملت و نسل حاضر و نسل‌های آینده را رقم می‌زند^۱

بررسی پیش‌نویس قانون اساسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي
مسئولیتی سنگین

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سرنوشت ملت مسلمان ایران است که نه تنها با نسل حاضر ارتباط بنیادی دارد، بلکه با سرنوشت و سعادت نسل‌های آینده و با کلیه‌ی آمال و آرزوهای آنان هم پیوندی آشکار و قاطع داراست و بدین ترتیب، نسلی حاضر که این قانون را آماده می‌نماید در برابر نسل‌های آینده هم مسئولیتی سنگین و تخلف‌ناپذیر دارد، از این رو قانون اساسی پیشنهادی را باید با کمال دقت بررسی نمود و با صراحت و قاطعیت، نقطه‌نظرها و نقدها را، به موازات پیشنهادها و اصلاحات، اعلام داشت.

اکنون نتیجه‌ی تحقیق و بررسی گروهی از مسلمانان را که در خود تا حدی شایستگی می‌دیدند به مراجع تقلید به ویژه رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی ایران و به مسئولان حکومت موقت جمهوری اسلامی تقدیم می‌دارد و در ضمن، این بررسی را در اختیار عموم برادران مسلمان هم می‌گذارد و خداوند متعال را شاهد و گواه می‌گیرد که جز حقیقت‌جوئی و حقیقت‌گوئی و جز در نظر داشتن مصالح عالی‌ی اسلام هدفی دیگر نداشته‌ایم و در این رهگذر تا اندازه‌ای به مسئولیتی که به عهده داشتیم عمل نموده‌ایم.

در این نقد و بررسی، مقدمه‌ی قانون اساسی را منظور نداشته‌ایم زیرا اساساً این نظر را داریم که این مقدمه آن‌چنان نارسائی و ابهام از یک‌جهت و کلیات خطابی و اصطلاحات خاص نویسنده یا نویسندگان خاصی را از جهت دیگر در بردارد که اگر قانون اساسی نیازی به مقدمه و پیش‌درآمد داشته باشد از نو باید تنظیم گردد.

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۱۴ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۳، صص ۱۳ و ۱۴.

نارسائی های بنیادی:

این نقد و بررسی بر طبق شماره های تسلسلی اصول قانون اساسی منتشر شده در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی تنظیم گردیده است و باید توجه داشت که شماره‌ی برخی اصول آن با شماره اصول منتشره در روزنامه‌های دیگر تطبیق نمی‌کند و به‌رحال اکنون در این بررسی متن اصل مورد نظر، پیش از انتقاد و اصلاح آن اصل، ذکر گردیده است.

ضمناً انتقادات و اصلاحات این بررسی ضمن آنکه شامل انتقادهای اصلاحی هم هست محتوی بر بسیاری از انتقادهای اساسی مربوط به نارسائی‌های بنیادی در برخی اصول قانون اساسی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان نسبت به آن‌ها گذشت و اغماض روا داشت. از این رو پیشنهادها و اصلاحات مربوط به بدن اصول بسیار ضروری و حتمی به نظر می‌رسد مانند اصل ۶، ۱۳، ۶۶ و اصول مربوط به شورای نگهبان که به نظر ما اساساً پذیرش آن بدین شکل که هست جز فراهم آوردن وسیله‌ی تخدیری جهت احساسات اسلامی ملت مسلمان چیزی دیگر نیست و به‌هیچ‌وجه در راه نگهبانی از حدود اسلامی قدمی عملی و مؤثر به شمار نمی‌رود و هیچ مرحله‌ای از هدف‌های اسلامی مربوط به شورای نگهبان را تحقق نمی‌بخشد.

در اینجا نباید این نکته را ناگفته گذاریم که این صورت منتشر شده از قانون اساسی یک نارسائی بنیادی دارد و آن اینکه درباره‌ی سیاست خارجی دولت اسلامی ایران برنامه‌ای در سطح مسئولیت و تعهدات یک دولت اسلامی منظور نشده است و نسبت به دعوت به اسلام و مذهب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسئولیت مسلمانان ایران نسبت به سایر برادران مسلمان کوتاهی و نقص چشم‌گیری دارد ولی چون این احتمال می‌رود که علل و عذرهای خاصی موجب این چشم‌پوشی گردیده باشد از این رو ما نیز این جهات را در اصلاحات خود منظور نداشتیم.

باشد که ما نیز در این راه پاره‌ای از مسئولیت‌های اسلامی خویش را انجام داده باشیم.

«انْ أَرَيْدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

شیخ محمد رضا جعفری - شیخ محمد صادق جعفری - سید محمد رضا نوری - سید مهدی

نبوی - شیخ رضا امینی نجفی - سید مرتضی نوری

اصل ۲. نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره‌ی خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه‌ی تعالیم الهی اسلام.

نارسائی این اصل و اصل ۴:

الف - کلمه (توحیدی) کلمه‌ای است مبهم:

۱. مقصود «توحید الله» یعنی اعتقاد به «الله» به‌عنوان خدای یگانه می‌باشد؟

۲. مقصود «جامعه‌ی توحیدی» یا «جامعه‌ی یک طبقه، یا بی‌طبقه» است؟

در این صورت تعریف این چنین جامعه‌ای چیست؟ و مدرک اعتبار آن بهر معنایی که برای آن

شود از کتاب و سنت چه می‌باشد؟

ب- برخی از کلمات دیگر این اصل هم تفسیرهای متفاوتی دارد و برخی از آن تفسیرها ناصحیح است و ممکن است مورد سوءاستفاده واقع شود.

اصل پیشنهادی:

نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی اعتقاد به خداوند یگانه و اجرا کلیه‌ی دستورات و احکام اصیل و پویا و انقلابی اسلام با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره‌ی خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه‌ی تعالیم الهی اسلام.

اصل ۶. در جمهوری اسلامی ایران استقلال و آزادی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ.

نارسائی اصل:

الف- اصول مسلم اسلام در این اصل مورد حمایت واقع نگردیده است و یادی از آن نشده است که به نام استقلال یا آزادی نباید به آن خدشه‌ای وارد ساخت:

ب- فراز اول این اصل با فراز آخر آنکه می‌گوید (یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند).

معارض است زیرا اگر آزادی نباید به استقلال و تمامیت ارضی کشور خدشه‌ای وارد سازد (چنانچه فراز اول اصل می‌گوید) پس ضرورت دارد قانونی وجود داشته باشد که محدودکننده‌ی آزادی باشد و نباید این قانون منحصر به حالت جنگ باشد (چنانچه فراز آخر اصل می‌گوید).

ج- از جنبه‌های منفی (آزادی) به گونه‌ی غربی استقلال و تمامیت ارضی کشور را (یا جنبه‌های مذهبی مردم را) مورد خدشه و تردید قرار می‌دهد و همه‌چیز را بازیچه‌ی تمایلات و هوس‌های افراد و گروه‌ها می‌نماید نباید متابعت بیجا نمود بلکه باید (آزادی) به گونه‌ی مثبت آن مورد حمایت قرار گیرد.

اصل پیشنهادی:

در جمهوری اسلامی ایران استقلال و آزادی یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و هر دو در ضمن حفظ اصول مسلم اسلام مورد حمایت می‌باشند، هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استقلال یا آزادی اصول مسلم اسلام را مورد تعدی و تجاوز قرار دهد، یا به نام استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند، یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع نماید مگر در صورتی که وضع چنین قوانین و مقررات کمال ضرورت را داشته باشد و تشخیص این امر به عهده‌ی شورای نگهبان است.

۱۶۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۷. جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه‌ی حق‌طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

نارسائی اصل:

آیا مقصود مفهوم: (مستضعف - مستکبر) به منطبق قرآنی و اسلامی آن است یا به منطبق سیاسی؟ و در این صورت (یعنی به منطبق سیاسی) آیا ایران باید از شورش‌های سیاسی جهان (اگرچه کمونیستی) باشد که به منطبق سیاسی جزو مستضعفین می‌باشند، حمایت و پشتیبانی نماید؟

اصل پیشنهادی:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه در امور ملت‌های دیگر، از مبارزه‌ی حق‌طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین به مفهوم قرآنی و اسلامی و در ضمن مقررات اسلامی در هر نقطه‌ای جهان حمایت می‌کند.

اصل ۹. در جمهوری اسلامی سعی و کار و حاصل آن حق هر کس می‌باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت بر سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان سعی و کار برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

نارسائی اصل:

بهره‌کشی و استثمار در مکتب‌های مختلف به ویژه (سوسیالیسم) و (مارکسیسم) تفسیرهایی مخصوص دارد و همچنین به نام اسلام تفسیرهای گوناگونی از آن شده است و بدین ترتیب این اصل می‌تواند مورد استفاده در رهگذر انحراف‌های گوناگون گردد.

اصل پیشنهادی:

هرکس در جمهوری اسلامی حق سعی و کار و حاصل آن را دارد هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت بر سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگران سلب کند، امکان سعی و کار برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران (به مفهوم اسلامی صحیح آن) قرار نگیرد.

اصل ۱۱. خانواده، واحد بنیادی جامعه‌ی انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد. نه بر تفاخر - ظاهری و مادی و هوسرانی.

نارسائی اصل:

الف - مقصود از توافق در «عقیده» چیست؟ آیا شامل عقاید و مسلک‌های سیاسی هم می‌شود؟ و در این صورت اگر اختلاف سیاسی بین زن و مرد وجود داشت، قانون باید مانع استواری رابطه‌ی ازدواج بشود؟

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۳

مقصود از «علاقه» چیست؟ آیا مقصود رضایت زوجین است که شرعاً معتبر است؟ یا علاقه به مفهوم اجتماعی امروزی آنکه تقریباً مرادف با عشق و محبت است؟ و در این صورت آیا چنین چیزی با شرع مطابقت دارد؟ و به هر حال عبارت مجمل است و می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

ب- تتمه‌ی اصل نیز ابعاد و حدود آن مشخص نیست و به طور کلی نامفهوم و گنگ و خطایی است.

اصل پیشنهادی:

خانواده واحد بنیادی اجتماعی اسلامی و جامعه‌ی انقلابی ایران محسوب می‌گردد، قوانین باید اسباب ایجاد این واحد و یا استواری و دوام و استمرار آن را بر پایه‌های صحیح آن فراهم آورد؛ و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی و اسلامی قرار گیرد.

اصل ۱۲. از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پر ارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

نارسائی اصل:

کلمه‌ی «مقدم...» ابهام دارد و می‌توان به استناد آن دختر را بر پسر در تعلیم و تربیت اولویت بخشید.

اصل پیشنهادی:

از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است، تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی پراهمیت بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پر ارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

اصل ۱۳. دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود، ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

نارسائی:

الف- مذهب جعفری بدون تقیید به (اثنی عشری) است.

ب- این نکته که این اصل مشمول اصل ۱۴۷ نیست و قابل هیچ‌گونه تغییر یا تجدیدنظر نمی‌باشد باید در این اصل تصریح شود.

ج- عبارت «و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از زیدی...» اعتراف است به معتبر شمردن هر آنچه به نام «مذهب اسلامی» در صحنه ظاهر شود؛ و پیداست که این اعتراف به هیچ‌گونه به صلاح اسلام و مسلمانان نمی‌باشد.

د- مقصود از «تعلیم و تربیت» آیا شامل تعلیم و تربیت در مدرسه نیز می‌باشد؟ و در این صورت معلم غیر جعفری می‌تواند تعلیمات دینی را بر طبق برنامه‌ی مذهب خود در همه‌جا پیاده کند گرچه مخالف مذهب دانش‌آموزان باشد؛ و نیز در محیط‌هایی که اکثریت با شیعه است، در مدرسه‌ای اگر چند دانش‌آموز غیر شیعی باشند حق دارند درخواست کنند تا از تعلیم دینی بر طبق مذهب خود برخوردار شوند. آیا چنین چیزی صحیح است؟

ه- اختیارات شوراها در مناطقی که غیر شیعه اکثریت دارند آیا مشکلاتی ایجاد نمی‌کند؟
و- اصولاً برای رسمیت مذهب جعفری در اینجا هیچ معنا و مفهوم مشخصی در نظر گرفته نشده است؛ زیرا در اصل مربوط به عدم مخالفت قوانین مجلس با اصول مسلم اسلام مذهب قید نشده است و نیز نه در اصول مربوط به اسلام رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر و نه در اصل مربوط به قسم خوردن رئیس‌جمهور جهت حفظ اصول اسلام در هیچ‌کدام مذهب مطرح نیست.
اصل پیشنهادی:

دین رسمی ایران: اسلام بر طبق مذهب جعفری اثنی عشری است که اسلام امامان اهل بیت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و مذهب اکثریت قاطع ملت مسلمان ایران است و مذاهب اسلامی ذیل: زیدی، اسماعیلی، شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی معتبر و محترم است، ولی در احوال شخصیه و اجتماعات و مراسم مذهبی و تعلیم و تربیت دینی شخصی، هر مسلمان در هر نقطه‌ای از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند، جز آنکه در تعلیم و تربیت رسمی تابع مقررات عمومی کشور می‌باشد؛ و این اصل در پناه خداوند متعال و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، ابدی و به‌هیچ‌وجه و هیچ‌گاه قابل تغییر و تجدیدنظر نیست و از این رو مشمول اصل (۱۴۷) نمی‌باشد و هر جا لفظ (اسلام) یا مسلمان در قانون اساسی ذکر می‌شود مقصود مذهب جعفری اثنی عشری است، مگر اینکه تصریح به مخالف آن شود.

اصل ۱۵. حق حاکمیت ملی از آن‌همه‌ی مردم است و باید به نفع عموم بکار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد.
نارسائی:

این اصل به صورت فعلی آن با «ولایت فقیه» و حاکمیت فقها اسلامی منافات و معارضه دارد.
اصل پیشنهادی:

حق حاکمیت ملی از آن‌همه‌ی مردم است و باید به نفع عموم بکار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق مشروع همگانی را به خود اختصاص دهد، یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد، مگر اختیار و امتیازی که بر طبق موازین اسلامی به شخص معین یا گروه معینی داده شده است.

اصل ۲۵. مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب، جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند.

نارسائی:

الف- مراجع تقلید معروف شیعه باید در ردیف شعائر دینی باشد.
ب- نشر مطالب مخالف عفت عمومی از تبلیغ به سود میگساری، قماربازی، گونه‌های دیگر فساد و بدکاری، زیان‌آورتر نیست و زیان‌آورتر از همه تبلیغ ضد اصول مسلم اسلامی و رد و تکذیب آن‌ها می‌باشد، از این رو باید، نقض و رد اصول مسلم اسلامی و تبلیغ علیه آن‌ها مطرح باشد.
اصل پیشنهادی:

مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نقض و رد صریح اصول مسلم اسلام، نشر مطالب مخالف عفت عمومی، توهین به شعائر اسلامی یا مراجع معروف تقلید شیعه، اتهام و افتراء و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص، یا نشر اکاذیب، جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶. تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

نارسائی:

آزادی انجمن دینی به‌طور مطلق اگر چه وابستگی به ادیان معتبر و مورداحترام دولت مسلمان ایران نداشته باشد صحیح نیست.

اصل پیشنهادی:

تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی وابسته‌ی به دین رسمی یا ادیان و مذاهب معتبر کشور و انجمن‌های سیاسی و صنفی آزاد است، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

اصل ۳۹. هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده مورد استفاده قرار داد.

نارسائی:

تشخیص هدف در احکام اسلامی آسان نیست و این اصل راهی را برای سوءاستفاده‌های فراوان باز می‌نماید.

اصل پیشنهادی:

هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده مورد استفاده قرار داد؛ و نسبت به احکام اسلامی باید هدف از حکم را مبانی اصیل اسلامی دریافت کرد.

اصل ۴۴. زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت، ضوابط مربوط به اجرای این اصل را قانون معین می‌کند.

۱۶۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نارسائی:

زمین‌ها همه از نظر شرعی یک ضابطه‌ی متحد ندارد و همه‌ی اقسام آن در حکم یکسان نمی‌باشند.

اصل پیشنهادی:

زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت ضوابط فقهی و اجرائی مربوط به این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۵. تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی ممنوع است مگر به حکم قانون.

نارسائی:

این حکم کلی و دائمی نیست تا جزء قانون اساسی شمرده شود.

پیشنهاد:

این اصل باید از قانون اساسی حذف شود و به جهت تأکید بر پیشرفت‌های کشاورزی اصل ۸ کفایت می‌کند.

اصل ۴۶. منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه‌ی اداره و بهره‌برداری از آنها به وسیله‌ی قوانین معین می‌شود.

نارسائی:

باید در مورد این اصل ضوابط فقهی مراعات شود.

اصل پیشنهادی:

منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه‌ی اداره و بهره‌برداری از آنها به وسیله‌ی قوانین با حفظ ضوابط فقهی معین می‌شود.

اصل ۵۹. تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

نارسائی:

اطلاق اصل نامبرده حتی در صورت اضرار به تمامیت و استقلال کشور به هیچ‌وجه صحیح نیست.

اصل پیشنهادی:

تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تمامیت ارضی ایران خدشه‌ای وارد نیاورد و به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۶. مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده‌ی شورای نگهبانی قانون اساسی است.

نارسائی:

الف- مجلس باید تعهدی در تصویب قوانین لازم‌الاجرا بر طبق موازین اسلامی داشته باشد و تنها جنبه‌ی منفی کار و تحدید مصوبات مجلس به اینکه خلاف اسلام نباشد کفایت نمی‌کند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۷

ب- عدم قابلیت تغییر و یا تجدیدنظر در اصل نامبرده باید ذکر شود، باید تصریح شود که این اصل مشمول اصل ۱۴۷ نمی باشد.

اصل پیشنهادی:

مجلس شورای ملی باید متتهای کوشش خود را مبذول دارد که آن گونه از احکام اسلام را که باید به دست دولت اجرا شود، به صورت قوانینی برای اجرا تقدیم دولت دارد و مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با احکام اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد و این اصل قابل تغییر یا تجدیدنظر نیست و مشمول اصل ۱۴۷ نمی باشد. تشخیص مغایرت بر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبانی قانون اساسی است، لذا کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبانی ارسال شود که پس از موافقت شورای نامبرده برای توشیح رئیس جمهور ارسال شود.

اصل ۷۶. رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

نارسائی:

الف- تقید کلمه‌ی مسلمان به کلمه‌ی شیعه‌ی اثنی عشری ضروری است، زیرا دین رسمی کشور، اسلام بر طبق مذهب جعفری اثنی عشری است.

ب- حسن سابقه و آگاهی به مصالح اسلام و ایران هم لازم است.

ج- باید تماس نزدیک و آگاهی کافی به شرایط و اوضاع مملکت داشته باشد.

د- شرط ذکوریت لازم است.

اصل پیشنهادی:

رئیس جمهوری باید مسلمان و شیعه‌ی اثنی عشری و ایرانی الاصل و تابع ایران و دارای حسن سابقه و آگاه به مصالح اسلام و ایران و از نزدیک در تماس کافی با شرایط و اوضاع مملکت باشد و باید مرد باشد.

اصل ۸۲. رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضاء می کند: من، به عنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر و متعال و قرآن کریم سوگند یاد می کنم که پاسدار قانون اساسی و نگهبان دین رسمی کشور باشم و همه‌ی وجود و استمداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام قدرتی را که به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم؛ و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم.

نارسائی:

باید رئیس جمهور مروج و نگهبان مذهب رسمی کشور و در مقام اعتلای آن باشد.

اصل پیشنهادی:

رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود، سوگندنامه‌ی زیر را قرائت و امضاء می‌کند: من، به‌عنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر و متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگهبان دین و مذهب رسمی کشور باشم و همه‌ی وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و دین و مذهب رسمی آن و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به‌عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم.

اصل ۸۴ رئیس‌جمهور می‌تواند در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد آن به مجلس بازگرداند، در این صورت قانونی که پس از شور مجدد به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم معارض با قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی بداند، مراتب را به شورای نگهبان اعلام می‌کند.

نارسائی:

در رئیس‌جمهوری ویژگی منظور نشده است تا او کارشناس منحصر به فرد احکام اسلامی به حساب آید؛ و او باشد که تشخیص دهنده‌ی مخالفت قانون با شرع باشد.

اصل پیشنهادی:

رئیس‌جمهور می‌تواند در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که حیثاً برخلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد آن به شورای نگهبان بازگرداند و شورای نگهبان طبق اصل ۱۴۴ و ۱۴۵ عمل می‌نماید و پس از آن رئیس‌جمهور باید ظرف مهلت مقرر آن قانون را توشیح نماید؛ و در هر حال در این باره معتبر همان رأی شورای نگهبان می‌باشد.

اصل ۱۰۶. هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

نارسائی:

در احراز مقام نخست‌وزیری تصریح به شیعه بودن و مرد بودن نشده است.

اصل پیشنهادی:

هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد و در احراز مقام نخست‌وزیری اضافه بر آنچه گفته شد (شیعه‌ی اثنی عشری) بودن و مرد بودن نیز لازم است.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۹

اصل ۱۲۵. محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به‌هیچ‌عنوان دادگاهی تشکیل دهد. نارسائی:

درباره‌ی اینکه در قانون قضائی کشور باید اصول و احکام اسلامی مراعات شود تصریح نیامده. اصل پیشنهادی:

محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است، تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و در آن باید اصول و احکام اسلام مراعات شود و کسی نمی‌تواند به‌هیچ‌عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

اصل ۱۳۴. دادگاه‌های دادگستری مکلف‌اند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین موضوعه‌ی کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه‌ی مطروحه وجود نداشته باشد، دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و شرع و عرف و عادت قضیه را حل و فصل نمایند. نارسائی:

راهیابی به حکم در موارد نامبرده در اصل، باید با کوشش در به دست آوردن حکم شرعی مقرون باشد یا از طریق مراجعه به مراجع معروف تقلید شیعه معین گردد. اصل پیشنهادی:

دادگاه‌های دادگستری مکلف‌اند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین موضوعه‌ی کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه‌ی مطروحه وجود نداشته باشد، دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و شرع و عرف و عادت با نهایت کوشش در به دست آوردن حکم قضیه در شرع مقدس و یا مراجعه از مراجع معروف تقلید شیعه قضیه راه حل و فصل نمایند.

اصل ۱۳۵. در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند. نارسائی:

عین آنچه در اصل (۱۳۴) گفته شد.

اصل پیشنهادی:

در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند؛ و باید نهایت کوشش در استخراج حکم شرعی به عمل آید و حداقل در این‌باره اینکه به مرجعی از مراجع تقلید شیعه مراجعه شود.

اصل ۱۴۱. به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی به ترتیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند.
 ۲. شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله‌ی مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شود. نارسائی:
 - الف- کار شورای نگهبانی تنها ملاحظه‌ی انطباق قوانین عادی با قانون اساسی نیست، بلکه ملاحظه‌ی انطباق با احکام اسلامی نیز هست.
 - ب- مجتهد آن باید شیعه‌ی اثنی عشری باشد.
 - ج- آگاهی به مسائل روز لازم است، کلمه‌ی آگاهی به مقتضیات زمان لفظی است نامناسب که می‌تواند مورد سوءاستفاده جهت تعطیل بسیاری از احکام مسلم اسلام قرار گیرد.
 - د- تشخیص وجود شرط آگاهی برای مجتهدین عضو شوری و یا عدم وجود آن با کیست مشخص نشده است.
 - ه- صاحب نظران در مسائل حقوقی نیز باید به مسائل اسلامی آگاهی داشته باشند.
 - و- هرگاه برخی از اعضای شورای نگهبان عذری برای عدم حضور در شورا داشته باشد و شورا رسمیت نیابد تکلیف قوانینی که با «مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی» تصویب می‌شود چیست؟ و آیا می‌توان تحمل وقفه‌ای را در کار شورای نگهبان نمود؟
 - ز- جنبه‌ی ابدیت در این اصل و سائر اصول مربوط به شورای نگهبان ذکر نشده است و تصریح به آن نشده است که این اصول نباید لغو و ابطال شوند و به هیچ وجه و در هیچ شرایطی و تحت هیچ عنوانی از قانونی اساسی نباید حذف شوند و تجدیدنظر در آنها باید به گونه‌ای باشد که هدف از شورای نگهبانی را به وجه کامل محفوظ بدارد و تحقیق بخشد. اصل پیشنهادی:
- به منظور پاسداری از قانون اساسی و احکام اسلامی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی به ترتیب زیر تشکیل می‌شود.
۱. پنج نفر از میان مجتهدان جعفری اثنی عشری که به تشخیص مراجع معروف تقلید شیعه آگاه به مسائل روز هم باشند، مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید شیعه، با اکثریت مطلق یا به قید قرعه انتخاب می‌کند.
 ۲. شش نفر از صاحب نظران آن در مسائل حقوقی که آگاه به مسائل اسلامی نیز هم باشند. سه نفر از اساتید دانشکده حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله‌ی مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند و مجلس شورای ملی باید به قدر کافی برای هر یک از دو گروه اعضای شورای نگهبان، با مراعات کلیه‌ی شرایط، اعضاء علی‌البدل تعیین نماید که در صورت عدم توانائی هر یک از اعضاء اصلی، از حضور در شورای نگهبانی، عضو علی‌البدلی که دارای همان شرایط باشد، جانشین او شود وقفه‌ای در کار شوری حاصل نگردد؛ و این اصل و اصول بعدی مربوط به شورای نگهبان ابدی می‌باشند و به هیچ وجه و تحت هیچ گونه شرایط و عناوینی نمی‌توان

آن‌ها را لغو نمود و از قانون اساسی حذف کرد و تجدیدنظر در آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که هدف از شورای نگهبانی را به وجه اکمل محفوظ دارد و تحقیق بخشد.

اصل ۱۴۳. شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید، یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.
نارسائی:

صلاحیت شورای نگهبان در رسیدگی به قوانین نباید مشروط به درخواست افراد مذکور در این اصل باشد، زیرا از راه این شرط می‌توان به کلی شورای نگهبان را بی‌اثر نمود، چنانچه روشن و معلوم است.

اصل پیشنهادی:

شورای نگهبان باید کلیه قوانینی را که از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است در ضمن یک ماه از تاریخ وصول آن رسیدگی نماید و نظر خود را به مجلس شورای ملی اعلام دارد و در صورت موافقت، شورای نگهبان قانون مصوب مجلس شورای ملی را جهت توشیح برای رئیس‌جمهور ارسال می‌دارد.

و در صورت مخالفت، پس از تجدیدنظر مجلس شورای ملی طبق اصل ۱۴۴، شورای نگهبان آن قانون را جهت توشیح برای رئیس‌جمهور ارسال می‌دارد.

اصل ۱۴۴. در صورتی که مجلس شورا، قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل متعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد.
نارسائی:

الف- کلمه «اصول مسلم شرعی» تمامی احکام اجتهادی را بی‌اثر می‌کند گرچه مجتهدین مسلم روز در این باره تردید نداشته باشند و آن را حکم شرعی بدانند.

ب- لفظ «دلایل تعرض» مبهم است و قابل انطباق است با دلایل تخصصی فقهی که همچون موارد تخصص‌های دیگر، تحقیق در آن فقط در توانائی متخصصان است و دیگران توانائی لازم را ندارند و ذکر آن دلایل جز اشکال و ابهام و معارضات بی‌حاصل اثر دیگری نداشته باشد.
اصل پیشنهادی:

در صورتی که شورای نگهبان قانون عادی را به دلیل مخالفت با احکام اسلام یا سایر اصول قانون اساسی، متعارض با قانون اساسی بداند آن را برای تجدیدنظر با ذکر جهات متعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به جهات ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد و تا موافقت شورای نگهبان حاصل نشود آن قسمت که معارض است قانونیت نخواهد داشت.

اصل ۱۴۵. تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دوسوم اعضاء معتبر است.

نارسائی:

الف- در مورد موافقت یا مخالفت قوانین، با احکام اسلام رأی اکثریت مجتهدین عضو شورا کافی است.

۱۷۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ب- این شورا عملاً بی نتیجه می ماند و آوردن نام آن در قانون اساسی فقط به تخدیر ملت مسلمان کمک می کند زیرا اگر تمامی پنج مجتهد عضو شورا هم در مخالفت یک قانون با یک اصل اسلامی رأی دهند باز هم تا نصف کل منتخبین مجلس، یعنی سه نفر از شش نفر دیگر، مخالفت آن را تصویب نکرده اند رأی مجتهدین پذیرفته نیست.

اصل پیشنهادی:

تصمیم های شورای نگهبان در قسمت موافقت با احکام اسلام با رأی اکثریت خصوص پنج نفر مجتهدین عضو شوری معتبر است و موافقت قانون با احکام اسلام به مفهوم موافقت آن با فتوای حداقل دو نفر از مراجع تقلید معروف شیعه در آن عصر است و تصمیم شورای نگهبان در سایر قسمت ها با رأی حداقل دوسوم مجموعه اعضا معتبر است.

اصل ۱۴۷. هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیئت وزیران لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه ای تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیئت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می شود، این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط فرماندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

نارسائی:

تغییر بعضی از اصول قانون اساسی از راه فرماندوم شامل اصل ۱۳ و ۶۶ و اصول مربوط به شورای نگهبان نیز می شود.

اصل پیشنهادی:

هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیئت وزیران لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه ای تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیئت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می شود، این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط فرماندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور و اصل ۱۳ و اصل ۶۶ و اصول مربوط به شورای نگهبان به گونه ای که در آن ها ذکر شده است، مشمول این مطلب نیست.

تساوی زنان و مردان در برابر قانون الزاماً تساوی در حقوق نیست^۱

سازمان زنان حزب ایران، در نامه ای سرگشاده ای به نخست وزیر، انتقادات و نقطه نظرهای خود را نسبت به پیش نویس قانون اساسی اعلام کرد.

در قسمت هایی از این نامه آمده است: «اصل ۱۱ پیش نویس قانون اساسی مقرر می دارد: خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه ی

۱. آیندگان، تاریخ ندارد.

توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسان قرار گیرد، نه هر تفاخر ظاهری و هوسرانی». انتقادی که بر این اصل وارد است اینکه اصل ۱۱ طوری انشاء شده که تحت تفسیرهای گوناگون می‌تواند به اشکال مختلف به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود چنانکه جمله‌ی «روابط زن و مرد» باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد... بر ابهام مورد بحث می‌افزاید. همچنین با توجه به سوابق اجتماعی و سنت‌های حاکم بر جامعه که آنچه را برای زنان عیب تلقی می‌شد برای مردان عیب نمی‌دانند تصحیح اصل مزبور لازم به نظر می‌رسد به نحوی که این طرز فکر غلط و رایج و مسلط بر جامعه که تاکنون بر بنیاد خانواده لطمه‌های جبران ناپذیر زده است تصحیح گردد.

در قسمت دیگری از این نامه درباره‌ی حقوق زنان در قانون اساسی آمده است: «اصل ۲۲ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد: همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند» انتقاد وارد بر اصل ۲۲ این است که به تساوی در برابر قانون الزاماً تساوی در حقوق نیست. تساوی حقوق برای کلیه‌ی افراد صرف‌نظر از جنس و نژاد و فرهنگ و تحصیلات و ثروت... می‌بایستی تضمین گردد و برای آنکه مبدا حقوق زنان دستخوش تعبیرات ناصحیح از برخی اصول قانون اساسی گردد و حقی از آن‌ها تضییع نشود، باید پیش‌بینی کرد که هیچ‌یک از اصول قانون اساسی یا قوانین دیگر نمی‌تواند ناقض تساوی حقوق افراد باشد.

پرچم ملی ایران، نشان جمهوری اسلامی^۱

احمد بیرشک

۱. قانون به‌طور کلی و قانون اساسی بخصوص، باید جامع‌و‌مانع باشد، یعنی هیچ‌چیز لازم را فروگذار نکرده باشد و هیچ عبارت، حتی کلمه‌ی زائد نداشته باشد. مقاله‌ی ادبی نیست که مرصع یا مزین به صنایع بدیعی باشد. در طرح قانون اساسی نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت که فقط به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود، باشد که طراحان نهایی همه‌ی موارد را در نظر بگیرند. در اصل ۳۶ آمده است که «شکنجه‌ی بدنی یا روانی جهت گرفتن اقرار ممنوع است...» از این جمله می‌توان چنین استفاده کرد که این عمل وحشیانه در موارد دیگر، مثلاً برای واداشتن کسی به قبول نفوذ یا حکم فردی از افراد، یا صرفاً به خاطر «تفنن» اشقیاء، شکنجه منعی ندارد؛ اما اگر کلمات زائد و مزاحم «جهت اقرار گرفتن» برداشته شود. حکم قطعی و تفسیر ناپذیر «شکنجه‌ی بدنی و روانی ممنوع است» جامع و نافع است.

۲. قانون قاطعیت دارد. صغرا و کبرا نمی‌خواهد و به دلیل و شاهد مثال محتاج نیست. آوردن آیات شریف قرآن کریم دلیل است بر فضل تهیه‌کننده‌ی طرح قانون، اما به نمایش گذاشتن فصل در متن قانون نه تنها ضرورت ندارد بلکه از صورت لازم برای قانون می‌کاهد، وقتی که در صدر قانون تصریح

۱. آیدگان، یکشنبه، ۱۷ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۵، صص ۸ و ۱۱.

۱۷۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- می‌شود که حکومت ایران جمهوری اسلامی است کافی است برای رساندن این‌که در قواعد و قوانین حکومت ایران اصول اسلامی و در صدر همه قرآن کریم، مورد تمسک است.
۳. در اصل یکم کافی است نوشته شود: نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است. از آن پس قید «در جمهوری اسلامی ایران» که مکرر و در جاهای مختلف آمده است لزوم مالایلم است و زائد.
۴. اصل چهارم به صورت زیر پیشنهاد می‌شود: حاکمیت از آن ملت است که به وسیلهی شوراها برگزیده مردم اعمال می‌شود.
۵. اصل چهارم به این صورت: در جامعه‌ی توحیدی ایران روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مبتنی است بر معنویت و اخلاق اسلامی و اصول شناخته‌شده‌ی بین‌المللی.
۶. اصل پنجم بدین صورت جامع‌تر است:
- همه‌ی ایرانیان صرف‌نظر از قومیت و دین و عقیده اجتماعی و جنس از هر جهت دارای حقوق متساوی هستند و در مقابل قانون برابرند.
۷. دخالت در امور کشورها و جامعه‌های دیگر اعم از سلطه‌جویانه یا به صورت دیگر برخلاف منشور ملل متحد و حق حاکمیت ملت‌ها و اصل همزیستی بین‌المللی است. کدامین اصل هفتم در قانون اساسی موجب، یا دستکم بهانه‌ی نگرانی برای ملت‌های دیگر، به‌ویژه همسایه‌های ما و نیز تکلیفی تحقق‌ناپذیر برای ملت ایران خواهد بود.
۸. اصل هشتم بدین صورت پیشنهاد می‌شود: در جامعه‌ی ایرانی اصل بر کوشش برای خودبستگی ملی در صنایع و کشاورزی ملی است.
۹. در اصل دهم جای بحث بیشتری است. در جامعه‌ی آینده ما باید آدمی مرکز توجه قرار گیرد، چنان‌که در قرآن کریم هم به او توجه بسیار شده است و در طرح حاضر هم قبلاً به شرافت و کرامت آدمی اشاره و به آن تکیه شده است. در آموزش و پرورش که امری خاص مردم است، نباید مردم کنار گذاشته شوند و همه بار و وظیفه‌ی و اختیار بر عهده و با دولت باشد. معتقدم که جای تأکید بر زبان فارسی هم در همین اصل است؛ بنابراین به‌جای اصلی که در طرح است این اصل پیشنهاد می‌شود: آموزش و پرورش حق مسلم و طبیعی هر ایرانی است و هدف آن خوشبختی فرد است. تحصیل و تعلیم علوم و فنون و صنایع و ادبیات و هنر آزاد است. تدریس اعم از دولتی یا غیردولتی زیر نظارت فائده‌ی وزارت آموزش و پرورش و برحسب نیاز هر منطقه بر طبق نظر شورای منطقه‌ای اداره می‌شوند. زبان فارسی زبان رسمی کشور و وجه مشترک همه‌ی ایرانیان است و تعلیم آن در همه‌ی مدارس به‌عنوان زبان رسمی اجباری است.
۱۰. اصل یازدهم زائد است. در چنین تصریحی واحد بنیادی جامعه خانواده بوده است و هست و خواهد بود.
۱۱. اصل دوازدهم با همه‌ی آراستگی ظاهری مغایر با برابری حقوق مرد و زن است و بهانه برای بسیاری کارهای حق شکنانه به دست خواهد بود.
۱۲. جمهوری ایران، بنابر اراده‌ی اکثر نزدیک به اتفاق جمهوری اسلامی است. پس دین رسمی آن‌هم باید دین اسلام باشد نه یکی از مذهب‌های آنکه مذهب تشیع است. اصل و مهم‌ترین خبری که

برای ما لازم است وحدت است و اسلام دین وحدت. پس باید از هر چه موجب تفرق و تفرقه باشد اجتناب کرد. اینکه در کشورهای اسلامی دیگر یکی از چهار مذهب تسنن دین رسمی شناخته شده است نباید برای ما سرمشق باشد. مذهب مترقی شیعه و حکومت مترقی ایران باید به عنوان سرمشق برای همه کشورهای اسلامی دین اسلام را رسماً برای کشور مقرر دارند و با این بزرگواری نشان دهند که مبتکر هستند نه مقلد سایر کشورها. تردیدی نیست که این سرمشق در دراز مدت به موجب رفع تقصیر که در قانون اساسی آن کشورها است خواهد شد. پس اصل ۱۳ بدین صورت جامع تر خواهد بود: در ایران دین آزاد است. دین رسمی کشور دین اسلام است. پیروان مذاهب مختلف اسلامی و نیز پیروان مذاهب مختلف اسلامی و نیز پیروان ادیان دیگر در شعائر دینی و احوال شخصی در نظامات و رسوم دینی خود پیروی خواهند کرد.

و بدین ترتیب اصل ۱۴ زائد خواهد شد.

۱۳. در اصل ۱۶ قوای ناشی از حاکمیت ملی به جای قوای ناشی از اعمال حاکمیت ملی گذاشته می شود زیرا که اعمال حاکمیت به وسیله قوای سه گانه خواهد بود و قوای سه گانه برای اعمال آن حق هستند نه ناشی از اعمال حاکمیت.

۱۴. اصل ۱۸ باید مورد توجه کسانی که در طبقه بندی محاکم عرف و نیز در چگونگی محاکم در اسلام قرار گیرد.

۱۵. رئیس جمهور باید از مسئولیت اجرایی مبرا باشد و بالاترین مقام عالی و دارای ریاست فائده بر قوای سه گانه باشد و نقش هدایت کننده و تنظیم کننده روابط را ایفا کند. از زمان انقلاب فرانسه تا امروز مسلم شده است که قدرت زیاد رئیس جمهور به سود جامعه و کشور نیست و اگر در امریکا رئیس جمهور رئیس دولت نیز هست قوانین آن کشور چنان نیروهای سه گانه را تقویت کرده است که به آسانی می توان از زیاده روی رئیس جمهور جلوگیری کرد.

۱۶. اصل بیستم چنین پیشنهاد می شود: پرچم ملی ایران به رنگ های سبز (بالا) و سفید (وسط) و سرخ (پایین) با عرض های متساوی است. طول پرچم دو برابر عرض آن است پرچم رسمی عبارت از پرچم ملی است که بر روی قسمت سفید آن نشان جمهوری اسلامی ایران نقش شده باشد. نشان جمهوری اسلامی ایران بدین شرح است... (چون نشان به زودی انتخاب خواهد شد شرح آن باید در قانون اساسی بیاید)

۱۷. اصل ۲۱ در اصل ۱۰ ادغام شود. بر طبق اصلاح های پیشنهادی مفاد اصل ۲۲ قبلاً آمده است.

۱۸. از اصل های ۲۳ و ۲۴ عبارت به حکم قانون برداشته شود زیرا که کسی نمی تواند به حکم قانون از محترم بودن محروم شود. اگر از کسی در نتیجه عمل خلافی سلب احترام شود دلیل محرومیت نتیجه عمل او است نه حکم قانون که برای گناه کیفر معین کرده است.

۱۹. اصل ۲۵، بدین صورت، سرود یاد مستان می دهد و بهانه به دست بد سرشتان، مطبوعات باید آزاد باشند. برای هر خطایی که مرتکب شوند قانونی هست که بر طبق آن با آنها رفتار خواهد شد؛ بنابراین اصل ۲۵ بدین صورت پیشنهاد می شود: مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند. در صورتی که مندرجات آنها مشمول قوانین خاصی شود در دادگاه های صالح و با حضور هیئت منصفه به کار آنها رسیدگی خواهد شد.

تبصره - هیئت منصفه مرکب خواهد بود از... (به نظر صاحبان اهلیت).

۲۰. در اصل ۲۶ تأمل باید کرد. حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی و اقدام نکردن علیه حکومت قانونی کشور قولی است که کسی منکر آن نیست. ولی آیا بین ایرانیان کسی نمی‌تواند معتقد باشد که نوع دیگری از حکومت به صلاح جامعه است؟ و آیا حق اظهار عقیده را ندارد؟ مسلماً این‌گونه محرومیت و ممنوعیت با اصل آزادی عقیده و با سرشت ملتی آزاده و امتی پیرو اصل «بَشَرٌ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» هستند مابینت دارد. پس اصل ۲۶ باید مورد تجدید نظر کلی قرار گیرد.

۲۱. در زیر پرچم جمهوری اسلامی و جزء ملت ایران کسانی هستند که مباشرت به برخی مشاغل که با دین اسلام مابینت دارد برای آنان روا نیست. شاید بتوان به جای اصل ۲۸ نوشت: هرکس حق دارد شغلی را که مخالف مصالح عمومی نیست و برای ایرانیان مسلمان شغلی را که مخالف دین اسلام نباشد، برگزیند.

۲۲. اصل سی و ششم: شکنجه‌ی بدنی و روانی به هر بهانه ممنوع است.

۲۳. غرض از اصل ۳۹: «هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده مورد استفاده قرار داد» چیست؟ حقوق آدمی طبیعی و نتیجه‌ی وجود او است و هیچ هدف خاصی موجب آن نشده است. اگر کسی از اعمال حق خود سوءاستفاده کرد قانون برای مجازات او وجود دارد. پس اصل ۳۹ باید برداشته شود.

۲۴. در اصل ۵۱ سوگندنامه‌ی نمایندگان عبارات اضافی که حذفشان به هیچ‌چیز لطمه نمی‌زند زیاد است. نماینده باید به خدا و کتاب دینی خود و شرف مردمی خویش (هر چند سوگند به خدا بالاتر از همه چیزهای دیگر است و کسی که سوگند به خدا را زیر پا می‌گذارد به هیچ سوگند دیگر پایبند نمی‌تواند بود) سوگند یاد کند که به مراعات و حفظ قانون اساسی متعهد باشد. همه‌ی چیزهای دیگر در این عبارت کوتاه مستتر است.

تأکید مکرر بر اسلامی بودن انقلاب ایران که در آن هم‌وطنان دیگر هم سهمی بسزا دارند و تصریح به اینکه نخست‌وزیر و وزیران باید مسلمان باشند موجب دلسردی هم‌وطنان غیرمسلمان ما خواهد بود. در جامعه‌ی اسلامی مثال‌هایی از اینکه غیرمسلمان به مقامات مهم رسیده‌اند کم نیست. پس در یک کشور دمکرات حصر مشاغلی به مسلمانان تبعیض در برخورداری در حقوق است. رئیس‌جمهور که فقط یک نفر و رئیس فائده‌ی همه‌ی کشور است مسلمان بودنش لازم است ولی برای مشاغل دیگر چنین ضرورتی نیست بلکه، برخلاف آن، باید آزادی برای برخورداری مساوی از شرایط باشد. یک عرب عراقی داستانی می‌گفت که راست یا ساختگی، در آن حکمت عمیقی نهفته است: بهلول معروف، آن فرزانه‌ی دیوانه نما روزی در مسجد خود را به منبر رسانید و بالا رفت و شروع کرد به صحبت کردن: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْمُسْلِمِينَ...» او را از منبر به زیر آوردند که: «ای مرد چرا کلام خدا را تحریف می‌کنیم؟» «الحمد لله رب العالمین» درست است، نه رب المسلمین. گفت من اعمال هیئت حاکم و اکثریت مردم را بازگو می‌کنم که هرچه هست برای مسلمانان می‌خواهند نه برای عالمیان. بگذریم.

۲۵. در اصل ۵۵ کلمه‌ی صلاحیت زائد است.
۲۶. آیا با اجازه‌ی حاصل از اصل ۵۸ دولت می‌تواند تخت جمشید یا مسجد شاه اصفهان یا محل دیگری از آثار باستانی را که متعلق به ملت ایران است به موجب قانون به کسی واگذارد.
۲۷. در اصل ۶۲ نیز عبارت در حد احتیاج زائد است.
۲۸. در اصل ۶۴ و هر جای دیگر هم که از تعداد نمایندگان برای کاری یاد شده است به جای تعداد معینی کسری از نمایندگان مثلاً یک‌دهم، یک پانزدهم، یک‌بیستم... گذاشته شود.
۲۹. اصل ۷۳ تعارفی بیش نیست. وقتی که شکایت اشخاص از دستگاهی به خود آن دستگاه برای جواب دادن فرستاده می‌شود نتیجه‌ی حاصل همان است که در یکی بودن قاضی و مدعی گرفته می‌شود. مجلس خوب است شکایت را به شورای دولتی، یا دیوان عالی اداری (اصل ۱۴۱) بفرستد.
۳۰. اصل ۷۴ کافی نیست و موجب نارضایتی‌هایی خواهد شد که باید از آن‌ها اجتناب کرد. حق این است که جز در مورد صنایع مادر و سیاست خارجی و دفاع از کشور و موارد ملی کردن مؤسسات صنعتی و اقتصادی و مالیات همه‌ی کارهای دیگر هر استان به طور کامل به وسیله‌ی دستگاه قانون‌گذاری و دستگاه اداری خود آن استان انجام شود. طرحی تا حدی شبیه به ایالت‌های متحد امریکا.
۳۱. انتخاب رئیس‌جمهور سه ماه پیش از انقضای دوره‌ی خدمت رئیس‌جمهور شاغل انجام شود تا رئیس‌جمهور جدید سه ماه پیش جمهوری قدیم همکاری داشته باشد (البته نه به صورت اجرائی) و انتقال قدرت در کمال نرمی صورت بپذیرد. در مورد انتخابات مجلس نیز خوب است این مهلت سه‌ماهه در نظر گرفته شود.
۳۲. شورای نگهبان به نحوی ترکیب شده است که اختیار آن عملاً در دست نمایندگان طبقه‌ی روحانی است. طبقات سه‌گانه به یک تعداد نماینده داشته باشند، مثلاً هر یک سه نماینده یا چهار نماینده تا هیچ طبقه نتواند به تنهایی کار بقیه را خنثی کند، یعنی در حقیقت حق و تو داشته باشد.
۳۳. و بالاخره جدا کردن دستگاه رادیوتلوویزیون از سایر مؤسسات در قانون اساسی به هیچ وجه درست به نظر نمی‌رسد و مداخله دو قوه‌ی قانون‌گذاری و قضایی در کار آن مداخله‌ی قدرت‌ها در یکدیگر است که خلاف اصل است. رادیوتلوویزیون دستگاهی است متعلق به قوه‌ی اجرایی، یعنی دولت. نهایت آنکه چون مردم باید از این دستگاه عادلانه برخوردار شوند قانون با آیین‌نامه‌ای تکلیف آن را معین تواند کرد.

ارتش برای این که وسیله سرکوب ملت نباشد باید در اختیار ملت باشد^۱

دوازدهمین جلسه سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی پیش از ظهر دیروز در باشگاه دانشگاه تهران تشکیل شد. در این جلسه خلیل کدانی از حزب دمکرات کردستان، رضا براهنی از

۱ آیندگان، چهارشنبه ۶ تیرماه ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۸۶، صص ۱ و آخر.

جمعیت آذربایجان، دکتر عباس اشکوری از مرکز برنامه ریزی حکومت ایالتی گیلان، پیرویان از انجمن آشوری‌ها، مهندس عزیز دانش‌راه از جامعه روشنفکران یهود و آلبرت برناردی از شورای خلیفه‌گری ارامنه ایران سخنرانی کردند.

در این جلسه پیامی از سوی دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران خوانده شد. در پیام آمده است: در شرایطی که انقلاب ایران آماج توطئه‌های شوم امپریالیزم و ارتجاع داخلی قرار گرفته و گروه‌های انحصارطلب با زیر پا نهادن همه اصول و موازین دمکراتیک حقوق و آزادی‌های مردمی و اجتماعی در معرض خطر جدی گذارده‌اند و استبداد در قالب جدید هیولایی خود را ظاهر می‌سازد، حزب دمکرات کردستان با تاثیر صحه نهادن بر کار سمینار و تاکید بر ضرورت اتحاد و یکپارچگی نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه ایران نظر قاطع خود را مبتنی بر لزوم تصریح حقوق خلق‌های ایران به شکل خودمختار و یا فدراتیو و آزادی‌های فردی و اجتماعی اعم از آزادی اندیشه، بیان، قلم، اجتماعات، مطبوعات، احزاب و سازمان‌های سیاسی و نیز رعایت حقوق و منافع مادی و معنوی زحمتکشانشان در قانون اساسی اعلام می‌دارد.

تشکیل مجلس موسسان مرکب از نمایندگان کلیه‌ی خلق‌های ایران ضرورت تاریخی ندارد، مردم کردستان به طور اعم و حزب دمکرات کردستان بطور اخص طرفدار آنچه‌ان قانون اساسی است که حاوی اصول و موازین فوق‌الذکر بوده و در مجلس موسسان مورد بحث و گفتگوی نمایندگان راستین همه‌ی بخش‌های ایران قرار گرفته و به تصویب نهانی برسد.

جلیل گادانی سخنرانی خود را تحت عنوان خودمختاری خلق کرد، آغاز کرد و گفت: مسئله‌ی ملی در ایران مساله‌ای است بغرنج و دارای ریشه‌های عمیق تاریخی و اجتماعی که بطور تفکیک ناپذیری با زندگی و مبارزه مردم دارای ارتباط بوده و می‌باشد. متن منتشره پیش نویس قانون اساسی در مورد اساسی‌ترین خواست خلق‌های تحت ستم و ملی و فرهنگی ایران ساکت است و فقط در ارتباط با خودمختاری به مواردی که ناظر به قانون خلق‌های ایران است.

وی گفت با توجه به نحوه انتخابات نمایندگان مجلس و اینکه مطمئنا با شیوه انتخاب مندرج در قانون پیشنهادی تعداد نمایندگان انتخابی از طرف خلقها به نسبت کمتر خواهد بود لذا فعلا تساوی افراد در تصمیم‌گیری‌های مربوطه به بهترین مسائل مملکتی نمی‌تواند باشد. وی افزود نحوه کاربرد و موقعیت زبان محلی نیز در بسط فرهنگ به معنای ما در آن مشخص شده و اساسا معلوم نشده نحوه استفاده از زبان‌های محلی در چه سطحی و چگونه خواهد بود. {ادامه گزارش از صفحه‌ی آخر موجود نیست}

جمع‌بندی سمینار خواسته‌های ملت از قانون اساسی^۱

سمینار «خواسته‌های ملت از قانون اساسی» که به ابتکار جمعیت حقوقدانان ایران و با شرکت ۴۸ گروه و جمعیت سیاسی و اجتماعی و صنفی تشکیل شده بود پس از هشت روز به کار خود پایان داد.

۱. آیدگان، دوشنبه، ۱۸ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۶، صص ۸ و ۱۱.

در این مدت ۶۵ سخنرانی در موضوع‌های مختلف قانون اساسی از طرف ۶۱ نفر که وابسته به ۴۲ گروه سیاسی و اجتماعی بودند، ایراد شد. پس از پایان سخنرانی‌ها، در هر جلسه به مدت یک ساعت گفتگو و پرسش و پاسخ بود و سخنران‌ها به پرسش‌ها جواب می‌دادند. مجموعه‌ی سخنرانی‌هایی که در این سمینار ایراد شد بیش از یک هزار صفحه مطلب است. جمعیت حقوقدانان ایران سعی کرده است که مطالب عنوان شده در سمینار را جمع‌بندی نموده و خلاصه‌ای از پیشنهادهایی را که سمینار به آن‌ها توجه بیشتری مبذول داشت، ارائه نماید. برای تهیه این جمع‌بندی، آقایان محمدتقی دامغانی و عبدالکریم لاهیجی اعضای هیئت اجرایی جمعیت که در تمامی جلسات سمینار حضور داشتند مأموریت یافتند و آنچه در زیر می‌آید حاصل این جمع‌بندی است:

اگر گروه‌هایی هستند که پیشنهادهای آنها در این جمع‌بندی منظور نشده باشد، می‌تواند پیشنهادهای خود را برای ضمیمه به این جمع‌بندی ارائه دهند. پیشنهادهای ارائه‌شده با ذکر نام گروه پیشنهادکننده عیناً منتشر خواهد شد.

این جمع‌بندی به ترتیب فصل‌بندی که برای مذاکرات سمینار مقرر بود تنظیم گردیده است. قانون اساسی باید نگه دارنده‌ی استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد. قانون اساسی باید منعکس‌کننده‌ی سنت‌های ملی و فرهنگی اقوام و ملل ایرانی باشد.

مردم ایران وارث عمیق‌ترین سنت‌های آزادی‌خواهانه هستند که در اساطیر آن‌ها ریشه دارد. مردم ایران وارث روحیه‌ی جهان‌پهلوان رستم هستند که به فرستاده‌ی شاه که «فرزند شاه نیز بود» و برای دستگیری او آمده بود گفت: «که گفتت برو دست رستم به بند/ نه بندد مرادست چرخ بلند». مردم ایران وارث فرهنگ ضد استبدادی هستند که ناصر خسرو علوی در این زمینه سروده‌ای دارد: «من آنم که دریای خوکان نیزم/ مر این قیمتی دُر لفظ ذری را»

یعنی درپاهای شاهان نیزم و مدح شاهان نگویم و خدمت شاهان نکنم. مردم ایران پرورده‌ی امثال امام غزالی خراسانی هستند که می‌گوید: (دشمن‌ترین امرا شدند) و مردم ایران همیشه خصم این‌گونه علما نزد خدای تعالی آن علمایند که نزدیک علما بوده‌اند؛ و به چشم حقارت در روشنفکران خود فروخته، نگریسته‌اند، مردم ایران هرگز دارای تعصبات نژادی-قومی و مذهبی نبوده‌اند.

این سنت‌ها و این روحیات باید در قانون اساسی شکل پذیرد؛ و در مقدمه‌ی قانون اساسی به صراحت مذکور افتد یعنی قانون اساسی، به طور کلی باید نشان‌دهنده‌ی روحیه‌ی واقعی ملت ایران باشد.

قانون اساسی آینده‌ی ایران باید نشان دهد که محصول انقلابی است که در جهت طرد دیکتاتوری و تثبیت حاکمیت مردم برپا شده و دارای خصلت عمیق ضد استعماری و ضد امپریالیستی است و این انقلاب مداومت منطقی انقلاب مشروطیت است.

قانون اساسی، حاکمیت مردم را در والاترین صور آن باید منعکس کند؛ و این فقط از طریق شکل دادن به دموکراسی و تهیه تضمین‌های کافی برای اجرای دموکراسی، ممکن است. در قانون اساسی آینده ما باید هر دو جنبه‌ی دموکراسی یعنی هم دموکراسی آزادی‌گرا و هم دموکراسی برابری‌گرا،

منظور شود. باید اصول مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را که به‌طور دقیق قواعد دموکراسی آزادی‌گرا را بیان می‌کند، در خود منعکس کند؛ و چه بهتر که این اصول عیناً در قانون اساسی آورده شود. بعلاوه برای تأمین اصول دموکراسی برابری‌گرا، باید آنچه به نام دموکراسی اقتصادی نامیده می‌شود و بر اساس توزیع عادلانه‌ی ثروت و از بین بردن فاصله بین حداقل و حداکثر درآمدها- بین حداکثر و حداقل حقوق و دستمزدها است، رعایت گردد.

اصطلاحی که یکی از شرکت‌کنندگان در سمینار به کار برده است (دموکراسی ترجیحی است) که ما آن را به کار می‌بریم به این معنی که باید، در قانون اساسی این دموکراسی برابری‌گرا در ترجیح زحمتکشان بر روزگویان- ترجیح مستضعفان بر مستکبران بنیاد نهاده شود؛ و این در عمل باشد، نه با سخن برای تحقق دموکراسی برابری‌گرا باید:

۱. استثمار انسان از انسان، نه تنها محکوم، بلکه باید ممنوع شود.

۲. تنها درآمد مشروع، درآمد حاصل از کار محسوب می‌شود؛ و کار اعم است از کار بدنی با کار

فکری.

۳. نه تنها از طریق کنترل دستمزدها و حقوق‌ها، باید فاصله بین حداقل و حداکثر درآمد گرفته شود، بلکه باید برقراری و اجرای سیستم مالیاتی عادلانه مؤثر، این تعدیل تضمین گردد. در جهت برقراری دموکراسی آزادی‌گرا، در بسیاری از زمینه‌ها دموکراسی مستقیم که در حاکمیت شوراها تجلی می‌کند، باید پذیرفته شود؛ و شورا در همه‌ی سطوح از ده و شهر و شهرستان و استان و اداره و کارخانه و بانک به وجود آید؛ و در همین جهت یعنی استقرار دموکراسی آزادی‌گرا، اصول فدراتیو بودن سیستم حکومتی، پذیرفته شود.

بزرگ‌ترین خصیصه و وجهه‌ی انقلاب ایران خصیصه‌ی ضد دیکتاتوری آن است.

انقلاب ایران با شعار آزادی شکل گرفت و به پیروزی رسید. این انقلاب ادامه‌ی انقلاب مشروطیت است. ملت اسیر و در بند کشیده‌ی ایران، پس از قرن‌ها تحمل زور و فشار و اختناق، می‌رود تا شاهد آزادی را بچشد. به این امید که به شرنگ اختناق مبدلش نسازد.

آزادی چیست؟ تعریف آزادی، با خود آزادی است. آزادی یا وجود دارد، یا ندارد. آزادی حد وسط ندارد و قسطنی نیست. حکومت یا دموکرات است و آزادی‌گرا، یا دیکتاتور است و آزادی‌کش؛ و در این معنی، آزادی را باید در خصوص مورد، مطرح کرد نه به‌عنوان مجموعه. ممکن است در جامعه‌ای، یک نوع آزادی وجود داشته باشد و نوع دیگر نباشد. اولین نشانه‌ی آزادی تحمل است. اگر جامعه و اکثریت مردم جامعه و قدرت و یا قدرت‌های حاکم بر جامعه، تحمل شنیدن هر مطلبی را داشتند، اجازه دادند هر کس به هر نحو که می‌خواهد، فکر کند، بنویسد، بگوید، تماس بگیرد، آزادی در شکل اصیل و راستینش عرصه‌ی وجود خواهد یافت. ولی اگر با چماق، باتوم، فحش، دشنام، تکفیر، تحریم، جرح و قتل مواجه شود آزادی در آن جامعه وجود ندارد. اعم از اینکه این عکس‌العمل‌ها از طرف حکومت بروز کند، یا از طرف جناحی از هیئت حاکمه یا از گروه‌های برانگیخته شده از مردم و یا از هر سوی دیگر. از طرف دیگر قید آزادی‌ها در قوانین اساسی کافی نیست، بلکه مهم ضمانت اجرای این آزادی‌ها، از طرف هیئت حاکمه یا قدرت‌های موجود در جامعه است.

قانون اساسی نمی‌تواند آزادی‌های مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را که ۳۰ سال قبل، به‌عنوان حداقل حقوق انسان‌ها شناخته شده و بیش از یک‌صد کشور من جمله ایران رعایت و احترام اصول آن را تعهد و تضمین کرده‌اند و همچنین مقررات میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را به رسمیت نشناسد. اگر چنین نکنیم انقلاب را نفی کرده‌ایم و به قهقرا خواهیم رفت؛ و این ارتجاع است. به‌عنوان حفظ نظم آزادی‌ها را نمی‌توان محدود یا سلب کرد. در رابطه با این موضوع، اصولی باید به متن قانون اساسی پیشنهاد شده از طرف دولت اضافه شود، اصولی حذف شود و اصولی اصلاح شود. اصل ۲۳ باید به این نحو اصلاح شود، جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خانوادگی و خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است؛ و از نظر حرمت مسکن، اصل دیگری اضافه شود. با این عبارت «در هیچ مسکن نمی‌توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر با اجازه‌ی کتبی دادستان در آن مورد خاص».

در اصل ۲۴- باید قید «مگر به حکم قانون» حذف شود؛ و در انتهای اصل اضافه گردد:

مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند. در اصل ۲۵- بعضی از جرائم مطبوعاتی پیش‌بینی شده و مجدداً اعلام کرده‌اند که جرائم مطبوعاتی را قانون معین خواهد کرد؛ یعنی دست قانون‌گذار عادی باز گذارده شده است- مسئله بر سر تشخیص این عناوین است که عناوین قضائی است و تشخیص آن‌ها باید با قوه‌ی قضائیه باشد نه با قوه‌ی مجریه اداره‌ی مطبوعات در وزارت اطلاعات یا هر مقام دیگر، حق نظارت بر مطبوعات را ندارند؛ و انتشار مطبوعات مستلزم کسب امتیاز نیست و این مطلب در قانون اساسی باید قید شود. اصل لغو و منع سانسور و آزادی مطبوعات به عنوان مهم‌ترین تضمین آزادی و دموکراسی، باید شناخته شود؛ و مطبوعات به عنوان یک قوه‌ی مستقل بشمار آیند. در رابطه با مسئله‌ی مطبوعات، موضوع وسایل ارتباط جمعی مطرح می‌شود که باید در اختیار قوه مقننه باشد. وسایل ارتباط جمعی از نظر نقشی که در اجتماع دارد، اگر نخواهد چون گذشته رادیو و تلویزیون، دولتی باشد و به معنای واقعی ملی گردد، باید در اختیار مظهر حاکمیت ملی یعنی مجلس باشد. هیئت اداره‌کننده‌اش را مجلس مستقیماً انتخاب کند. بودجه‌اش را به تصویب برساند و بر کارش نظارت کند. در اصل ۲۶، باید انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی و هنری اضافه شود. آزادی کار باید به‌طور مطلق قبول شود؛ و تشخیص اینکه شغلی مخالف مصالح عمومی یا بهداشت است، باید در صلاحیت انحصاری قوه‌ی قضائیه باشد. در خصوص اصل ۳۶ باید در مقام اعتلا حیثیت انسان، بدرفتاری، شکنجه و مجازات بدنی منع شود و مجازات بدنی تبدیل به مجازات سالب آزادی، گردد. این حداقل حرمت نسبت به خون پاک صدها شهیدی است که در زیر شکنجه و در داخل سیاه‌چال‌های شاهنشاهی شربت شهادت نوشیدند. اصل ۳۶ به این نحو اصلاح شود: شکنجه‌ی بدنی یا روانی و اجبار اشخاص به اقرار یا شهادت یا سوگند ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

تجربه قرن‌ها دیکتاتوری، تجربه مشروطیت و دیکتاتوری پهلوی، تجربه‌ی بسیاری از کشورها پیش چشم ماست و با بهره‌گیری از این تجارب اگر نخواهیم باز به زیر سلطه‌ی دیکتاتور برویم، انتخاب نظام پارلمانی، به عنوان نظام ضامن آزادی و دموکراسی اجتناب‌ناپذیر است. قوه‌ی مجریه باید

در اختیار و کنترل قوهی مقننه باشد و قوهی مقننه به عنوان تنها مظهر حاکمیت ملی، در رأس هرم قدرت قرار گیرد. رئیس‌جمهور باید به طور مطلق از قدرت به دور باشد و حکمی باشد بین دولت و قوهی مقننه- قوهی مقننه باید دولت را انتخاب کند، بر اعمال دولت نظارت داشته باشد.

دولت را برکنار سازد و حداکثر اختیار رئیس‌جمهور در رابطه با دولت معرفی کابینه به مجلس است. دولت در مقابل مجلس مسئول است. رئیس‌جمهور نمی‌تواند قانون را توشیح کند، رئیس‌جمهور نمی‌تواند از طریق فرماندوم وضع قانون کند؛ و قوهی مقننه تنها قدرت قانون‌گذاری است. از نظر رفع تضاد مجلس ملی با دولت و جلوگیری از سقوط دولت‌ها و ایجاد یک محیط متزلزل از نظر سیاسی که معمولاً مقدمه برای برقراری دیکتاتوری می‌شود.

رئیس‌جمهور در هر دوره ریاست جمهوری می‌تواند از طریق رجوع به آراء عمومی فقط یک‌بار مجلس ملی را منحل کند و انتخابات مجلس ملی حداکثر یک ماه پس از انحلال مجلس باید آغاز شود. در نظام پیشنهادی، اساس قدرت با مجلس ملی است که هم در امر قانون‌گذاری و هم در امر نظارت بر دولت و قوهی مقننه به معنای واقعی مرکز تفکر و تدبیر ملی است.

نمایندگان مجلس ملی به‌طور مخفی و مستقیم از طرف مردم انتخاب می‌شوند و از تمام ملت وکالت دارند، وضع قوانین در صلاحیت انحصاری مجلس ملی است و مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند و قسمت دوم اصل ۵۶ طرح پیشنهادی باید حذف شود. رئیس ستاد ارتش، فرماندهان نیروهای سه‌گانه، باید از طرف مجلس ملی انتخاب شوند و قابل عزل باشند. اعضای دیوان محاسبات را مجلس تعیین کند. وسایل ارتباط جمعی به‌عنوان یک قوهی مستقل در اختیار مجلس ملی باشد؛ و با قبول نظام پارلمان رئیس‌جمهور دخالتی در تشکیل جلسات هیئت‌وزیران نخواهد داشت و اصل ۱۰۰ متن پیشنهادی باید حذف گردد.

روز چهارم موضوع بحث سمینار حاکمیت قانون بود و در آن از تدوین و تصویب قانون اساسی و طریقه‌ی حمایت از قانون اساسی و قواعد تغییر قانون اساسی و سپس حکومت قوانین عادی که در کسوت قوهی قضائیه تجلی می‌کند، گفتگو شد.

۱. تدوین قانون اساسی: در این مورد سخنران‌ها نه تنها در این روز بخصوص، بلکه در تمام هشت روز سمینار و به مناسبت‌های مختلف از لزوم تشکیل مجلس مؤسسان، سخن گفتند: کمتر سخنرانی بود که بر این نکته تأکید نمی‌داشت. همه معتقد بودند که دموکراسی از قدم‌های اول باید رعایت گردد و قدم اول تصویب قانون اساسی است. استاد حقوق اساسی- دکتر کاظم معتمد نژاد- که در این موضوع بخصوص به عنوان سخنران اصلی معتقد بود که مهم‌ترین و کامل‌ترین طریقه‌ی تدوین قانون اساسی عبارت است از انتخاب مجلس مؤسسان و دادن طرح به آن مجلس و پس از تصویب قانون اساسی در مجلس مؤسسان تصویب نهائی آن به وسیله‌ی فرماندوم- شکل تهیه‌ی قانون اساسی در یک کمیته‌ی دولتی و سپس دادن آن به فرماندوم، شکلی است که در ابتدای جمهوری پنجم فرانسه به آن عمل شده است و متناسب با روحیه‌ی دوگلی و برای برقراری دوگلیسم بوده و اگر در ایران هم به آن عمل شود، در جهت تثبیت نوعی دوگلیسم است و یا چون قانون اساسی دوم الجزایر که برای قانونی کردن سلطه‌ی هواری بومدین بوده است. در سمینار به‌طور مکرر گفته شد و بر این گفته تأکید

شد که تهیهی قانون در گروه منتخب مجلس مؤسسان و تصویب نهائی آن به وسیلهی مجلس مؤسسان که در اسپانیا و پرتغال در این سه ساله‌ی اخیر، مورد عمل واقع شده بر مراجعهی مستقیم به آراء عمومی رجحان دارد.

این سخن که قانون اساسی باید در مجلس مؤسسان تدوین و به وسیلهی مجلس مؤسسان تصویب گردد، از نتایج متفق شرکت کنندگان در سمینار بود.

در مورد تعداد اعضای مجلس مؤسسان، نظر بر این بود که کیفیت انتخابی بودن و آزاد بودن مردم در انتخاب نماینده خود و انتخاب بدون قید و شرط (شرط تخصص و یا هر شرط محدودکننده دیگر) مهم‌تر از کمیت انتخاب‌شدگان است. مع‌هذا یک نسبت معقول بین تعداد رأی‌دهندگان با نمایندگان باید رعایت گردد در این مورد توجه به سوابق عمل در ایران و در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که معمولاً تعداد نمایندگان مجلس مؤسسان دو برابر نمایندگان مجلس دائمی است؛ و این تعداد توصیه می‌گردد.

۲. شورای نگهبان: در مورد ارگانی که برای جلوگیری از وضع قوانین عادی مغایر با قانون اساسی می‌تواند به وجود آید و در طرح ارائه شده‌ی «شورای نگهبان قانون اساسی» نامیده شده، بیشتر نظریات متوجه آن بود که اگر این کنترل به طور خاص از طریق محاکم دادگستری به عمل آید، (یعنی دادگاه‌ها بتوانند قوانین عادی مغایر با قانون اساسی را در مورد هر دعوی که اقامه می‌شود، اجرا نکنند) و به‌طور کلی و عام، از طریق هیئت عمومی دیوان کشور، بهتر است و معدودی نظریات متوجه تشکیل یک مجلسی مرکب از نمایندگان سه قوه بود یعنی یک هیئت پانزده نفری که پنج نفر آن را رئیس‌جمهور انتخاب کند - پنج نفر را دیوان کشور و پنج نفر را مجلس.

گفته شد، شورای نگهبانی که توسط مجلس انتخاب شود و عمر آن ده سال باشد و برای بعد از مرگ انتخاب‌کننده خودش نیز معتبر باشد و بتواند مصوبات مجلس بعدی را هم و تو کند، برخلاف روح دموکراسی تلقی می‌شود.

۳. شورای دولتی و یا به تعبیر پیش‌نویس ارائه شده، شورای عدالت - ما معتقدیم که چنین شورایی زائد است و با اصل عدم تشکیل دادگاه‌های اختصاصی منافات دارد - در مورد تظلمات مردم از دولت و حتی از اعمال حاکمیت دولت هم باید دادگاه‌های عمومی صالح باشند - شورای دولتی یا شورای عدالت میراث انتقال از استبداد به مشروطه در حقوق فرانسه است؛ و تقلید از آن ضرورتی ندارد. اگر دادگاه‌های مستقل و مقتدر به وجود آید دیگر احتیاجی به چنین مرجعی نیست.

۴. تجدیدنظر در قانون اساسی - مسئله‌ی تجدیدنظر در قانون اساسی در همین روز به بحث گذارده شد و در عین حال که لزوم وجود چنین قاعده‌ای در قانون اساسی تأیید شد - چگونگی آن در ارتباط با فدرالیسم مورد بحث واقع گردید و اینکه در این صورت باید لزوم تجدیدنظر به تصویب مجالس ایالتی برسد؛ و با تغییرات هم به اکثریت سه‌چهارم ایالات عضو فدراسیون موافقت کنند.

در رأس قوه قضائیه باید یک شورای عالی قضائی انتخابی، قرار گیرد - اعضای شورای عالی قضائی باید مخلوطی باشند از نمایندگان قضات دادگاه‌های عالی، دادگاه‌های تالی و نمایندگان منتخب مجلس ملی.

ریاست رئیس‌جمهور بر شورای عالی قضائی باید یک ریاست تشریفاتی، تلقی شود؛ و ریاست واقعی و عملی شورای عالی قضائی و در نتیجه ریاست قوه‌ی قضائیه باید با رئیس دیوان عالی کشور باشد.

اینکه نوشته شده است که رئیس‌جمهور ضامن استقلال قوه‌ی قضائیه است - این استقلال فقط از طریق انتخابی بودن شورای عالی قضائی و اینکه قوای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری) تحت نظر قوه‌ی قضائیه انجام‌وظیفه کنند، قابل تأمین است.

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل به انتخاب شورای عالی قضائی برگزیده می‌شوند و از نظر ایجاد ارتباط با ملت می‌توانند، در جلسات مجلس ملی شرکت کنند. به این ترتیب رابطه‌ی اعضای حکومت با قوه‌ی قضائیه، به‌طور قطع گسسته می‌شود.

بودجه‌ی قوه‌ی قضائیه به وسیله‌ی مجلس ملی تصویب و مستقیماً در اختیار شورای عالی قضائی گذارده می‌شود.

کلیه‌ی قضات اعم از ایستاده و نشسته باید مصون از تعرض و تغییر و زیر نظر شورای عالی قضائی باشند. اصل دو درجه بودن محاکمات باید پذیرفته شود؛ و در قانون اساسی تصریح گردد.

انتخابی بودن قضات - یعنی انتخاب مستقیم آن‌ها به وسیله‌ی مردم یکی از راه‌حل‌های رفع اختلاف بین قضاوت شرعی و عرفی تلقی می‌شود. وقتی که مردم، متقی‌ترین مردم مورد اعتماد خود را از بین دانشمندترین آن‌ها برای امر ترافع انتخاب نمودند، اگر این اعلم و اتقی روحانی باشد یا غیرروحانی تفاوتی نمی‌کند و گفتگو برمی‌خیزد. این اصل باید در قانون اساسی پذیرفته شود.

محاکم اختصاصی به طور قطع باید حذف گردند؛ و تشکیل هرگونه دادگاه اختصاصی ممنوع گردد. به استثنای محاکمی که جنبه‌ی انضباطی دارد؛ و قبول دادگاه‌های نظامی برای رسیدگی به جرائم خاص نظامی که توسط نظامیان ارتکاب می‌یابد، فقط در همین کادر قابل تجویز است. در خصوص قوه‌ی قضائیه توسط نمایندگان کانون وکلا مرکز پیشنهادهایی رسیده بود که کلاً مورد تأیید و توجه کامل شرکت‌کنندگان در سمینار واقع شد.

روز پنجم سمینار به بحث در اصول مالکیت و سایر حقوق اقتصادی و اجتماعی گذشت. شرکت‌کنندگان متفق‌علیه بودند که اصول مذکور در پیش‌نویس در این خصوص وافی به مقصود نیست و نمی‌تواند اصول دموکراسی برابری کراراً تحقق دهد.

بیشتر شرکت‌کنندگان معتقد بودند که قانون اساسی از این نظر باید اصولی که در علم اقتصاد به سوسیالیسم، معروف شده است بپذیرد. به هر نامی که باشد - اصول مربوط به ملی شدن صنایع عمده، بانک‌ها، شرکت‌های عمده، بازرگانی خارجی باید در قانون اساسی مذکور شود و از این جهت حفظ حرکت آینده‌ی اقتصادی کشور روشن گردد.

سخنرانی آقای سهراب مشهوری در خصوص تناقض شرایط سکونت شهری با مالکیت خصوصی زمین مورد توجه جدی واقع شد و به این ترتیب‌ها نتیجه گرفتیم که ایشان و بیشترین عده‌ی شرکت‌کنندگان عقیده دارند که زمین در سراسر کشور باید ملی اعلام گردد - چه در رابطه با سکونت و چه در رابطه با کشاورزی؛ که در زمینه‌ی کشاورزی، این سخن که (زمین از آن‌کسی است

که آن را می‌کارد) مقبولیت کاملی در سمینار یافت؛ و بنابراین ما این‌طور نتیجه‌گیری کردیم که اکثریت اعتقاد دارد که اصل ملی بودن زمین باید در قانون اساسی درج شود؛ و طریق بهره‌برداری آن در جهت توسعه‌ی مسکن و در جهت زراعت و بهره‌برداری صرفاً به وسیله‌ی کسی که خود می‌کارد، به وسیله‌ی قانون عادی روشن شود.

در خصوص تأمین اجتماعی و حمایت از زحمتکشان، سخن‌گویان از نارسا بودن اصل ۲۹ طرح پیشنهادی، بسیاری سخن گفتند. پیشنهاد شده است که انواع تأمین‌هایی که مردم ایران باید از آن‌ها بهره‌مند گردند، باید در قانون اساسی تصریح گردد. با تصریحاتی نظیر قانون اساسی ۵۸ فرانسه یا ۷۶ پرتغال و بهتر از آن‌ها - حقوق سندیکایی - حق اعتصاب دقیقاً باید در قانون اساسی تصریح شود. اصولی که مانع دخالت دولت‌ها در تشکیلات اجتماعی صنفی کارگران و کشاورزان و مانع تشکیل سندیکاهای زرد گردد، باید در قانون اساسی قید شود.

در تدوین این مواد نباید از طولانی شدن قانون اساسی بیم داشت. اینک دوره‌ای است که باید به خاطر روشن شدن مسائل، آن مسائل را به طور منجز و مصرح در قانون اساسی مطرح کرد. قانون اساسی کلی و کش‌دار با مواد قابل‌تغییر به درد تقدیم به حضور شاه و تقاضای تصویب از ناحیه‌ی او می‌خورد نه به درد تصویب ملت. ملت باید به صراحت وظایف کسانی را که از طرف او و به نام او می‌خواهند حکومت کنند، روشن نماید. مشارکت کارگران در اداره‌ی امور کارخانه‌ها و کارگاه‌ها حتی در صنایع ملی شده باید تأمین گردد. این روابط در اجرای دموکراسی مستقیم و شورایی شدن همه امور باید تحقق یابد.

در امر تحقق بخشیدن به برابری‌های اجتماعی مخصوصاً و به صراحت برابری زنان با مردان باید تصریح شود.

و یک اصل مستقلی به شکل زیر انشاء و در قانون اساسی گنجانده شود که:

«تساوی زن و مرد در زمینه‌های مدنی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اشتغال تضمین می‌شود و هر اصلی در قانون اساسی و یا هر قانون عادی دیگر که مغایر با این برابری‌ها باشد کان لم یکن است»

در سمینار گفتند و تأکید شد که امر آموزش مهم‌ترین و حیاتی‌ترین وسیله‌ی حکومت ضد خلقی قبلی برای تأمین منافع استعماری‌اش بوده است. این امر را نمی‌توان با صدور یک حکم کلی فیصله یافته تلقی کرد. به اصلی نظیر اصل ۱۰ که در پیش‌نویس ارائه شده آورده شده و می‌گوید: «جمهوری اسلامی باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه‌ی مردم به طور یکسان فراهم کند تا هرکس بتواند به فراخور استعدادش، از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود». نمی‌توان بسنده کرد.

علاوه بر این اصل ۱۲ طرح ارائه شده، مبهم است؛ و معلوم نیست این اصل در جهت تبدیل زنان به مادران خوب تنظیم شده یا در جهت آموزش یافتن مادران خوب که این اصل از جهت تضمین برابری بین زنان و مردان به نظر شرکت‌کنندگان در سمینار بسیار مشکوک می‌آید و بوی سوءنیت از آن استشمام می‌کردند.

- با این مواد مبهم و با این احکام کلی پندنامه مانند، اگرچه با حسن نیت تنظیم و با حسن تعبیر هم اجبار شود، نمی‌توان به سرنوشت آموزش و پرورش مطمئن بود. باز هم بیم آن می‌رود که سیستم آموزش در اختیار صاحبان قدرت و تشنگان دیکتاتوری رها گردد.
- برای تضمین آینده‌ی آموزش و پرورش و اطمینان به مردمی شدن آن باید اصول مخصوصی به امر آموزش و پرورش، از سطح ابتدائی تا تعلیمات عالی اختصاص یابد. در جهت تأمین هدف‌های زیر:
۱. آموزش و پرورش را از وسیله‌ی تبلیغات طبقه‌ی حاکمه به وسیله‌ای در خدمت توده‌های مردم تبدیل کند.
 ۲. آموزش و پرورش را وسیله‌ی ترویج علوم و فنون جدید و تسلیح توده‌ها به این آگاهی‌ها قرار دهد.
 ۳. فرهنگ انقلابی نوین را جایگزین فرهنگی که در خدمت رژیم دیکتاتوری و اربابان آمریکایی او بوده است بنماید.
 ۴. ضدیت با سانسور را ترویج کند از آزادی و تنوع معتقدات سیاسی و مذهبی حمایت کند.
 ۵. به حاکمیت بوروکراسی بر دستگاه‌های آموزش خاتمه دهد.
- به این منظور باید این اصول در قانون اساسی، گنجانده شود؛ و مخصوصاً تصریح می‌شود که یک‌فصل مستقل در قانون اساسی به این امر اختصاص یابد با اصول زیر:
۱. دستگاه آموزش باید مستقل باشد استقلال آن با شورائی شدن آن از پائین به بالا تأمین می‌شود شورای عالی مدیری سیستم آموزش براساس انتخاب مستقیم مردم و تحت نظر مجلس ملی اداره می‌شود.
 ۲. آموزش عالی باید مستقل و جدا از دولت باشد.
 ۴. آموزش ابتدائی، متوسطه، عالی مجانی است و جامعه وظیفه‌ی آموزش همه‌ی افراد مملکت را در همه‌ی سطوح برعهده دارد.
 ۵. تأمین معاش کسانی که به تحصیل اشتغال دارند بر عهده‌ی خانواده و در صورت عجز یا امتناع خانواده، بر عهده‌ی جامعه است.
 ۶. آموزش ابتدائی اجباری است کسی که تحصیل نکند یا کسی که مانع تحصیل کردن کسی شود، یا خانواده‌ای که موجبات تحصیل فرزندان خود را فراهم نیاورد، مجازات می‌شود.
 ۷. تعلیم زبان مادری خلق‌ها در کنار زبان فارسی در مدارس و دانشگاه‌ها باید مجاز شمرده شده و امکانات آن تأمین گردد؛ و آموزش ابتدائی به زبان مادری خلق‌ها باید تضمین شود.
 ۸. رشد و توسعه‌ی فرهنگ‌های متنوع خلق‌ها، باید تأمین شود.
 ۹. آموزش و پرورش پسران و دختران در تمام سطوح مساوی و بدون هیچ‌گونه تبعیضی باید تضمین گردد.
 ۱۰. سیستم آموزشی ایالات باید با مجالس محلی مربوط و به وسیله‌ی مجالس محلی رهبری گردد.
- عدم تمرکز به‌عنوان مهم‌ترین عامل حفظ آزادی و استقلال، حفظ وحدت و تمامیت ایران در سمینار، مورد توجه و تأکید قرار گرفت. عدم تمرکز وسیله‌ای برای توسعه‌ی کشور است، عدم تمرکز

قدرت در قوه‌ی مجریه، موجب جلوگیری از بروز دیکتاتوری است و وسیله‌ای مناسب برای جلوگیری، از نفوذ امپریالیسم و سیاست‌های تجزیه‌طلبانه شناخته می‌شود.

اعم از اینکه شکل حکومت آینده‌ی ایران فدرال باشد یا نباشد، مسئله‌ی خودمختاری داخلی خلق‌های ایران و رفع ستم ملی و تأمین مشارکت مردم هر ناحیه در اداره‌ی عمومی آن ناحیه، با رعایت مقتضیات تاریخی، جغرافیائی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی به‌عنوان اصل مسلم قانون اساسی آینده‌ی ایران باید پذیرفته شود.

هر نوع گرایشی که مردم ایران را به سوی انحصارطلبی و تمرکز قدرت، اعم از سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سوق دهد مطرود و محکوم است.

اعضای مجالس یا شوراهای ایالتی باید مستقیماً از طرف مردم هر محل انتخاب شوند. مقامات اداری و اجرائی ایالتی باید توسط مجلس یا شورای ایالتی، انتخاب گردند، در برابر آن شورا مسئول باشند و توسط آن شورا قابل عزل باشند.

این مجالس یا شوراهای امور، به‌استثنای مسائل مربوط به حاکمیت ملی، سیاست خارجی، دفاع ملی، ارتش، پول و بازرگانی خارجی حق وضع مقررات، باید داشته باشند؛ و به‌صورت ارگان‌های حاکمه‌ی اداری و فرهنگی و اقتصادی ایالتی درآیند.

در حدود استان‌ها و تقسیمات کشوری متناسب با همگونی‌های مذهبی - فرهنگی باید تجدید نظر شود.

مسائل مربوط به حاکمیت ملی به‌طور عمده عبارت‌اند از: «سیاست خارجی دفاع ملی ارتش، پول، مسائل ارزی، مبادلات بازرگانی خارجی، ثروت‌های زیرزمینی و دریایی» تعیین سیاست کلی اقتصادی وضع مالیات بر منابع درآمدی که در سطح کشور قرار دارند، باید در صلاحیت انحصاری حکومت مرکزی باشد.

دیوان عالی کشور واحد و متمرکز مهم‌ترین مرجع قضائی ملی و تأمین‌کننده و نگه‌دارنده‌ی وحدت ملی به‌شمار می‌رود و مصوبات و مقررات مجالس یا شوراهای ایالتی را با قوانین مصوب مجلس ملی تطبیق و آن‌ها را کنترل خواهد کرد.

در قانون اساسی آینده‌ی ما برای حفظ حقوق اقلیت‌ها ماده‌ای نظیر ماده‌ی ۲۶ طرح پیشنهادی باید وجود داشته باشد.

این اصل از نظر محتوی و از نظر تنظیم عبارات قابل توجه و باید نگهداری شود.

نسبت به اصل ۱۳ طرح پیشنهادی، از طرف بعضی از اقلیت‌های انتقاداتی به عمل می‌آید. به نظر ما این اصل حقوق مسلمانان غیر شیعه‌ی ایران را بیشتر از حقوق شیعیان مورد توجه قرار داده است. در صورتی که این اصل با اصل انتخابی بودن قضات محلی توأم شود، مکانیسم جالب و مؤثری برای حفظ همه‌ی حقوق و احکام پیروان مذاهب دیگر به وجود می‌آید. درحالی که شیعیان در همه‌ی موارد، تابع قوانین عادی مصوبه‌ی مجلس خواهند بود. در طول جلسات سمینار به کرات توصیه شد که در اصل ۱۳ قید مذهب جعفری برداشته شود. به نظر ما چه به موجب این طرح و چه به موجب قوانین قبلی و چه به موجب سنن و آداب معتبر و محکم مردم ایران، نه تنها مذهب شیعه جعفری در ایران

مذهب رسمی است بلکه مذاهب دیگر تشیع و تسنن و ادیان دیگر نیز رسمیت دارند؛ و جای نگرانی برای پیروان مذاهب وجود ندارد.

مردم ایران هیچ‌گاه دچار تعصبات مذهبی نشده و باز هم نخواهند شد. معدود زدوخوردهای به‌ظاهر مذهبی که در تاریخ ایران و مخصوصاً در سده‌ی اخیر ثبت است هرچند عنوان و ظاهر مذهبی هم داشته باشد، دارای ریشه‌های اقتصادی و سیاسی بوده است. اقلیت‌های مذهبی شرکت‌کننده در سمینار روی هم‌رفته از اینکه، به حقوق آن‌ها در طرح پیشنهادی توجه شده و این حقوق برای آن‌ها تصریح گردیده راضی به نظر می‌رسیدند. فقط اقلیت آشوری - از جهت اینکه برای آنها نماینده‌ی مستقلی پیش‌بینی نشده است، ناراضی بودند.

ما عقیده داریم که با برقراری سیستم انتخابات تناسبی، مسئله‌ی اقلیت‌های مذهبی - قومی و سیاسی مجموعاً و یکجا حل می‌شود. وقتی که اجازه داده شود که احزاب و گروه‌ها در انتخابات شرکت کنند و به تناسب تعداد رأی نماینده داشته باشند، این مشکل حل می‌شود، ولی اگر چنین قاعده‌ای وضع نشود، سلب حق انتخاب نماینده از آشوریان که برای آن‌ها یک حق مکتسبه محسوب می‌شود، غیرموجه به نظر می‌رسد.

عصر روز سه‌شنبه ۵/۴/۵۸ سمینار به گفتگو درباره‌ی ارتش پرداخت پنج نفر از سخنرانان از چهار گروه متفاوت در این باره سخن گفتند، دکتر حجازی از جبهه‌ی ملی، دکتر دامغانی از جمعیت حقوقدانان، سرهنگ فریدون شامی از ارتش جمهوری اسلامی، علی شاهده از جمعیت حقوقدانان، رحیم صفاری از حزب اتحاد برای آزادی، حاصل سخنان چنین است:

ارتش یکی از مهم‌ترین پایه‌های قدرت و بلکه مهم‌ترین پایه‌های قدرت است. ارتش ایران تاکنون در سه سرکوب عمده مردم شرکت داشته باشد: به توپ بستن مجلس و برقراری استبداد صغیر کودتای ۱۲۹۹، کودتای ۲۸ مرداد، ارتش در این هفتادساله بزرگ‌ترین وسیله‌ی جلوگیری از حرکت مردم به طرف دموکراسی بوده است. باید تضمین‌های کافی در قانون اساسی به وجود آید که از تبدیل ارتش در آینده به وسیله‌ای برای سرکوب مردم جلوگیری شود. به این منظور باید سعی شود که ارتش به اصول دموکراسی، دموکراسی آزادگرا خو بگیرد؛ و بنابراین باید عضویت افراد، درجه‌داران و افسران در احزاب آزاد اعلام شود.

شرکت در انتخابات مجاز شود، ارتشیان باید بتوانند به عضویت مجلس ملی انتخاب شوند. ارتش باید در اختیار و رهبری و نظارت مجلس باشد. اصول مذکور در پیش‌نویس قانون اساسی از این جهات وافی به مقصود نیست. باید اصل ۹۳ تغییر یابد و ماده‌ای نظیر اصل ۱۰۰ قانون اساسی جمهوری ترکیه آورده شود که می‌گوید:

«فرماندهی کل قوا که بر عهده‌ی رئیس‌جمهوری است ذاتاً از آن مجمع ملی می‌باشد.» این اصل که فرماندهی قوا با رئیس‌جمهوری است باید معلوم و تصریح شود که این فرماندهی رئیس‌جمهور جنبه‌ی تشریفاتی دارد. این مطلب باید در قانون اساسی روشن شود، زیرا در حال حاضر

ما دچار سنت‌های فرماندهی کل قوا بودن شاه و عنوان عجیب بزرگارتشتاران فرمانده هستیم. باید آثار این‌ها از جامعه و از قوانین زدوده شود و در رأس همه باید این آثار را دقیقاً از قانون اساسی، بزدایم؛ بنابراین مسئولیت واقعی نخست‌وزیر و مقام تشریفاتی رئیس‌جمهور را باید با صراحت مطرح کنیم. (بقیه در صفحه ۱۱ که موجود نیست)

پیش‌نویس قانون اساسی راه تفتیش عقاید را باز گذاشته است^۱

صبح دیروز، به دعوت انجمن اسلامی وکلای دادگستری، یک جلسه‌ی سخنرانی درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی و مسائل سیاسی روز، در سالن اجتماعات کاخ دادگستری ترتیب یافت. در این جلسه، نصرالله قهرمانی «عضو انجمن اسلامی وکلای دادگستری»، ناصر کاتوزیان «استاد دانشگاه تهران» و محمود کاشانی «استاد دانشکده‌ی حقوق»، پیرامون پیش‌نویس قانون اساسی و رویدادهای سیاسی روز سخن گفتند.

نخستین سخنران جلسه، نصرالله قهرمانی «عضو انجمن اسلامی وکلای دادگستری» درباره‌ی ضرورت انقلاب فرهنگی برای تداوم سخن گفت؛ و اظهار داشت:

متأسفانه ۵ ماه بعد از انقلاب سیاسی ایران انقلاب فرهنگی هنوز آغاز نشده است. انقلاب ما انقلاب مکتبی است که در آن، آزادی‌ها بر اساس اراده‌ی سالم و خواست قلبی افراد- با منظور داشتن مصالح اجتماعی- است، نه یک انقلاب دمکراتیک که در آن آزادی‌ها بر اساس هوا و هوس و میل اعطا می‌شود؛ و همین مسئله به مذاق بعضی حضرات ناخوشایند است و تضاد از همین‌جا شروع می‌شود. وی افزود: «تضادی که این روزها در جامعه‌ی ما هست، آن‌طور که می‌گویند: تضاد بین ارتجاع و نوآوری نیست، بلکه تضاد بین تقلید و اصالت، تضاد بین حفظ هویت و وابستگی است». قهرمانی گفت: «یک انقلاب فرهنگی برای توده‌های خسته شده در نیمه‌راه انقلاب، ضروری است؛ و اگر توده‌ها آگاهی مذهبی پیدا نکنند، دیر یا زود به دامان ضدانقلاب یا گروه‌های سیاسی مخالف خواهند افتاد.»

و در پایان سخنان خود اشاره کرد: «شکست انقلاب اسلامی ایران تنها به نفع امپریالیزم است؛ و به آن گروه‌های سیاسی که به دیالکتیک و جبر تاریخی معتقدند باید بگوییم: مگر برای انقلاب آن‌چنانی شما در مسیر تکامل تاریخی، انقلاب اسلامی که شما آن را «انقلاب بورژوازی» می‌نامید ضروری نیست؟ مگر این انقلاب بورژوازی برای انقلاب آرمانی شما لازم نیست؟ پی برای چه در حفظ آن نمی‌کوشید؟».

ناصر کاتوزیان «استاد دانشگاه تهران» دومین سخنران جلسه‌ی دیروز، در ابتدای سخنان خود درباره‌ی وقایعی که این روزها در دادگستری اتفاق می‌افتد گفت: «متأسفانه تهمت و افترا این روزها بین گروه‌های مسلمان رخنه کرده است. بین بهترین کسانی که در زمان انقلاب به وجودشان افتخار

می‌کردیم. اختلاف پیدا شده و این‌ها رو در روی هم به یکدیگر نسبت بی‌دینی، الحاد و انحراف می‌دهند. آیا هیچ تصور می‌کردید که به مادر رضایی‌ها، شیر زنی که ملت به او افتخار می‌کند، در دادگستری حمله شود؟ آن‌هم نه از طرف یک عده بی‌سر و پا، بلکه از طرف یک روحانی. آیا تصور می‌کردید روزی مادر رضایی‌ها در دادگستری به سوگ بشینند؟ و نگران‌کننده است که دولت اعلام می‌کند: این جریان به من مربوط نیست؟ چطور ممکن است یک کسی را توقیف کنند این همه سر و صدا راه بیفتند و دادگستری بی‌اعتنا باشد؟ و دولت بگوید به من مربوط نیست پس به کی مربوط است؟»

وی افزود: «در زمان انقلاب قابل پیش‌بینی بود که گروه‌های چپ و راست به لحاظ اختلاف ایدئولوژیک نسبت‌هایی به هم بدهند؛ و درگیری‌هایی پیش بیاید، البته آن‌هم نه با این شدتی که الان پیش آمده؛ اما هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که مسلمانان روبروی دادگستری به‌طرف هم تیراندازی کنند.»

کاتوزیان سپس درباره‌ی انتقاداتی که به پیش‌نویس قانون اساسی وارد است گفت: «اصل ۲۳ می‌گوید: «عقیده و حیثیت و جان و شغل افراد محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون». این اصل آن‌طور که باید از مسکن اشخاص حمایت نکرده و تعرض به آن را به قانون عادی حواله داده است. قانون عادی هم می‌تواند به راحتی چنین حکمی را صادر کند؛ و با حکم قانونی به منازل افراد تجاوز کردند. هرکس حق دارد مأمونی به‌عنوان مسکن داشته باشد؛ که از تجاوز دولت‌ها مصون باشد و این حداقل حق هر انسانی است.»

اصل ۲۴ می‌گوید: «به تلفن کسی نمی‌توان گوش داد، نامه کسی را نمی‌توان باز کرد و... مگر به حکم قانون». مگر امکان دارد قانونی وضع شود که اجازه بدهد نامه‌های اشخاص را باز کنیم؟ و تلفن افراد را گوش دهیم؟ کدام مجلسی است که این اجازه را بدهد؟ و آنگاه از حقوق فردی و اجتماعی اشخاص چه چیزی باقی می‌ماند.

اصل ۲۸ می‌گوید: «هرکس می‌تواند شغلی را که مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست انتخاب کند.» مخالف با اسلام و مصالح عمومی را قانون‌گذار باید تشخیص دهد؛ و صریحاً در قانون ذکر شود. در غیر این صورت قوه‌ی مجریه هم قدرت دارد که شغل را مخالف مصالح عمومی و اسلامی تشخیص دهد و مانع اشتغال افراد شود.

کاتوزیان درباره‌ی شورای نگهبان و پاسداری از قانون اساسی اظهار داشت: «این پیش‌نویس با همه‌ی اشکالات و نواقص اگر به رفراندوم گذاشته شود من به آن رأی می‌دهم. ولی چرا نباید بهترین قانون اساسی در شأن انقلاب اسلامی ما تدوین شود؟ و مهم‌تر از یک قانون اساسی خوب، تضمین اجرای آن است. اگر قانون اساسی به‌صورت شیئی لوکس درآید و حکومت‌ها مثل سابق هرکاری خواستند بکنند و بر اساس قانون اساسی تنها حزب تشکیل دهند، قانون اساسی خوب و بد فرقی نمی‌کند. قانون اساسی باید در دل مردم نفوذ کند. باید همه‌ی افراد بدانند چه حقوقی در قانون اساسی دارند. قضات محاکم باید پاسدار قانون اساسی باشند و از اجرای قوانین مخالف با آن جلوگیری کنند.»

سید محمود کاشانی «استاد دانشکده‌ی حقوق» آخرین سخنران جلسه بود که درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی صحبت کرد.

وی گفت: «در این پیش‌نویس پاره‌ای اشتباهات و خطاها وجود دارد؛ و باید از آزادی که همه ما داریم استفاده کنیم؛ و با انتقادات سازنده این اشکالات را برطرف کنیم. گروهی که می‌گویند «اگر انقلاب ما انقلاب اسلامی است باید قرآن و سنت پیامبر قانون اساسی ما باشد» و دیگر احتیاجی به قانون اساسی نداریم، علیرغم حسن نیت انتقاد سازنده‌ای نمی‌کنند؛ زیرا قرآن کریم و سنت پیامبر که منشأ فقه اسلام است فقط به گفتن اصول و قواعد کلی اکتفا کردند. قرآن برای همه‌ی زمان‌ها وضع شده، اما این قواعد کلی باید در هر زمان و مکانی با توجه به مقتضیات روز تطبیق داده شود؛ و این کار احتیاج به هیأت و ارگانی دارد که قانون اساسی باید پیش‌بینی کند. آن‌هایی که می‌گویند در «جمهوری اسلامی» به قوهی مقننه احتیاج نداریم، به مقررات اسلام آشنایی کافی ندارند. ما احتیاج به قوهی مقننه‌ی فعالی داریم که برای تداوم انقلاب و تضمین آن قوانین وضع کند. اگر ما بخواهیم با ژاپن یا فرانسه قرارداد بنسیم، یا مقررات استخدامی وضع کنیم، چه کسی باید این کار را بکند؟ جز هیأتی که مورد اعتماد ملت باشد و این چیزی جز قوهی مقننه نیست.»

کاشانی درباره اصل ۲۳ پیش‌نویس گفت: این اصل عقیده و حیثیت جان و مسکن و شغل افراد را محترم و مصون از تعرض می‌داند مگر به حکم قانون.

بر اساس این اصل به حکم قانون می‌توانیم به عقیده‌ی افراد تعرض کنیم. اگر ما به آزادی عقاید معتقد هستیم عقیده از جمله حقوقی است که به هیچ عنوان و تحت هیچ دست‌آویزی نمی‌توان معترض آن شد؛ و اگر به قانون‌گذار اجازه بدهیم چنین قانونی را وضع کند تفتیش عقاید را برپا کرده‌ایم. این کلمه صریحاً و فوری باید برداشته شود. هنگامی که قرآن می‌گوید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» ما درباره‌ی چه عقیده‌ای می‌خواهیم به حکم قانون معترض شویم؟»

در پایان این گردهمایی اظهار امیدواری شد که چنین جلساتی ادامه پیدا کند و در روزهای آتی هم برگزار شود.

غروب قانون‌گذاری^۱

محمد رضا ابوترابیان

وقتی قانون‌نویسان یک جامعه شهامتشان را از دست می‌دهند و به‌کلی گویی و فرار از قاطعیت تن در می‌دهند، چه باید کرد؟ به چه کسی باید پناه برد؟ آیا این‌ها نمی‌دانند که دارند راهگشای همان امپریالیستی می‌شوند که هر روز پلیدی‌ها و شقاوت‌ها و غارت‌هایش را برمی‌شمارند. من به خدا پناه می‌برم و گلابه‌ام را به آیت خدا می‌گویم. چه بسا که این کار من به مذاق بعضی‌ها خوش نیاید. آن‌وقت، وصله‌ها به من خواهند بست و احتمالاً دشنام‌ها باید بشنوم. ولی امید هم دارم که گروهی میهن‌پرست نقد مرا با منطق معقول بنگرند و اگر در گفتارم خطایی هست مراد خوانندگان این سطور را روشن کنند.

۱. آینه‌گان، یکشنبه، ۲۴ تیر، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۰، صفحه ۸.

بیش از چهار ماه است که از تشکیل دولت موقت انقلاب می‌گذرد. چهار ماه متخصصین و مشاورین دولت فکر کردند. بحث کردند و نشستند و برخاستند و این نتیجه‌اش. قانونی نوشتند که نشان‌دهنده‌ی نه تنها انقلابی نیستند، بلکه فرزندان خلف همان کلی بافان پنجاه سال پیش‌اند. همان‌ها که با قانون اساسی‌شان راه را برای طاغوت باز گذاشتند. تو را به خدا کسی هست که این پیشنهاد جدید دولت را با قانون اساسی قدیمی‌مان مقایسه کند و ببیند چه چیز جدیدی دارد عاید این ملت می‌شود. من که به نظرم می‌رسد که این آقایان قانون و متمم قانون اساسی قبلی را جلوی رویشان گذاشته و با تغییر بعضی عبارات و عناوین، متن جدید را تنظیم کرده‌اند. به هر حال من بعضی از این فرق‌های اساسی را برایتان می‌شمرم.

۱. به جای شاه، یک رئیس‌جمهور خواهد بود که چون دیگر اسم شاه را به دنبال نمی‌کشد، حتماً مثل شاه عمل نخواهد کرد.

۲. به جای هیأت لاقل پنج‌نفری مجتهدین مرجع تقلید شیعه (که مقرر بوده است تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عج الله فرجه تغییر ناپذیر باشد)، اینک یک شورای نگهبان تشکیل خواهد شد که چون اسم و رسم متفاوتی دارد، حتماً مثل قبلی نخواهد شد!

۳. به جای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، این بار شوراهای منطقه‌ای ایجاد می‌شوند و این‌ها چون وظایفی کلی‌تر و نامشخص‌تر دارند حتماً تشکیل می‌شوند!

۴. نه اینکه در گذشته خیلی از وکلا و وزرا نالایق و سوءاستفاده‌گر در محاکم عدلیه محاکمه شده بودند، این بار جرائم رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران تماماً در «دادگاه‌های عمومی دادگستری» رسیدگی خواهد شد و خواهید دید که دادگاه عمومی دادگستری به مانند محاکم عدلیه زیر بار نفوذ قوه‌ی مجریه نمی‌رود!

۵. به جای دیوان عدالت عظمی و دیوان‌خانه‌ی تمیز، دیوان عدالت اداری که فقط نامی قشنگ‌تر

دارد به وسیله‌ی قوانین بعدی تشکیل می‌شود تا تظلمات مردم مثل گذشته بی‌جواب نماند! خجالتی ندارد، پیشنهاد دولت انقلابی ما همان قانون و متمم قانون اساسی قبلی است؛ یعنی اینکه در سال‌هایی نه خیلی دور، امپریالیسم ملی و بین‌المللی قانون اساسی جدید را نیز به همان راهی خواهند کشید که قانون اساسی پنجاه‌ساله‌ی ما را کشیدند. امروز که می‌توانیم چشم‌هایمان را باز کنیم، دل‌خوش داشته‌ایم که چگونه گویندگان و نگارندگان به‌به و چه‌چه می‌گویند و با الفاظی دل‌نشین چون «نظامی توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام» (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی سه‌شنبه ۲۹ خرداد) مأموریت مطبوعاتی خود را به رخ ما می‌کشند. آیا خلق آگاه می‌خواهد که یک‌بار دیگر فریب این زبان‌بازان و متملق‌ها را بخورد و مجموعه‌ای از شعارها را به‌جای «نظام» بپذیرد؟

من یک ایرانی معمولی‌ام و مطمئناً افراد محقق‌تر و آگاه‌تر و متعهدتر از من فراوان‌اند. امید من این است که این‌ها دست از سکوت بردارند و نگذارند که مگسان دور شیرینی حاصل انقلاب ایران را بکنند. آیا تجربه‌ی گذشته نشان نمی‌دهد که با «اسلام، اسلام، گفتن» یک «جامعه‌ی اسلامی» تشکیل نخواهد شد. مگر قانون اساسی قبلی ایران همین شعارهای اسلامی را نداده بود؟ پس چرا اجرا نشد؟ همه می‌دانیم که دلیلش نبودن ضمانت اجرا بود. دلیلش کلی‌گویی بود دلیلش مشخص نبودن

مسئول‌ها بود. پیداست که وقتی قانون صراحت نداشته باشد و طرز تنبیه و تشویق مشخص نباشد، هر کس می‌تواند از روی عمد یا سهو فساد جامعه را به گردن دیگران بیندازد. قانون اساسی جدید نیز به همین منوال برگزار کرده است و معلوم نکرده است که هرگاه در سال‌های آینده باز هم متصدیان امور به فساد گرائند و حکومت بنی‌امیه را برپا کردند، مردم چه بکنند، محک تشخیص «ظل الله» از «محارب الله» چیست؟ محک تشخیص «متهم به فساد» از «مفسد» چیست؟ چه کسی حق دارد فردی را متهم کند؛ و چه کسی حق دارد محک بزند و حکم رفع اتهام یا محکومیت صادر کند؟ برای نمونه می‌شود پرسید که:

یک- چه تضمینی وجود دارد که رئیس‌جمهوران آینده یا نخست وزیران آینده در انتخابات آزاد دست‌کاری نکنند و گروه‌های کثیری از مردم و مقامات اجرائی را وادار به همکاری با خودشان نکنند؟
دو- اگر نمایندگان مجلس شورای ملی (که در تهران جمع‌اند) روی لویحی صحه گذاشتند که به ضرر مردم یکی از استان‌ها و یا به ضرر یا منفعت طبقه‌ای خاص است، دست مردم به کجا بند است؟
سه- اگر سانسور مطبوعات، سانسور رادیوتلوویزیون و یا شکل‌های دیگری از تفتیش عقاید درست شد، آیا قانونی که در اغلب موادش یک «مگر اینکه» چسبانده شده، می‌تواند کسی را دراز کند؟

چهارم- اگر مقامات حکومتی در تفسیر الفاظ مبهم و تعبیرپذیر قانون اساسی افراط کنند و منافع خود را بجای منافع جامعه یا شعائر اسلام جا بزنند، مردم را در منگنه بگذارند، تکلیف چیست؟
پنج- اگر مردم یک شهر یا ناحیه‌ای از مملکت بخواهند محدودیت‌ها یا آزادی‌های خاصی در ناحیه‌ی خود برقرار کند و یا صلاحیت‌های خاصی از مقامات دولتی انتظار داشتند، دولت مرکزی تا چه حد می‌تواند در کار آن‌ها مداخله کند.

مطلب این است که چرا قانون اساسی باید در این موارد و بسیاری موارد مشابه دیگر مسکوت باشد؟ چرا اصل‌های قانون اساسی در اغلب موارد قابل نقض به وسیله‌ی قوانین عادی است؟ آیا مردم ایران حق ندارند از همین حالا محکم و قاطع در مقابل متنفذین و یا عناصر غیر متعهد حکومتی بایستند و تکلیف حقوق حقه‌ی خود را معین کنند؟ حتماً بعضی از قانون‌نویسان دولتی خواهند گفت که من از مرحله پرت هستم، چون قانون اساسی نباید ریزه‌کاری‌های قانونی را معین کند و فقط اصولی کلی بیان می‌کند تا سایر قوانین جامعه در چارچوب آن تنظیم شود. در جواب این افراد باید گفت که متأسفانه اصلاً چنین مطلبی صحت ندارد و این آقایان مفاهیم «کلی» و اساسی را با هم قاطی کرده‌اند. قانون اساسی همچنان که از نامش پیداست «موازین و مکانیسم‌های اساسی» را بیان می‌کند و در این جهت تمامی جزئیات مربوط به مکانیسم‌های اساسی را نیز باید مشخص کند تا هیچ‌کس نتواند از مقام خود سوءاستفاده کند و الفاظ قانون را به نفع خود تفسیر و تعبیر نماید. در واقع اگر می‌بینیم که قانون اساسی ممالک دیگر مکانیسم‌ها را جزء به جزء توضیح نمی‌دهد، دلیلش عرف مادی آن جوامع است که همه‌ی لطمه‌های روحی و اجتماعی و حتی حیثیت افراد را قابل تقویم به پول و رفاه مادی می‌دانند. در ایران و به‌طور کلی در شرق که همواره معنویات مورد توجه مردم بوده و هست، واکنش مردم در مقابل فشار مادی و اقتصادی سریع نیست و لذا رفتار زیان‌آور و اعمال قدرت مقامات و

مأموران حکومت را تا مدت‌ها تحمل می‌کنند. به همین جهت تدوین یک قانون اساسی منطبق با خلیقات ایرانی بدون رعایت ۴ اصل زیر هرگز ثمربخش نخواهد بود.

اول- اصل اساسی بودن:

یعنی اینکه مفاد قانون اساسی منحصرأ باید محدودیت‌ها و آزادی‌های اساسی افراد، گروه‌ها و قوای حاکم بر اجتماع را مطرح کند و لذا توضیحات بدیهی و یا ارائه‌ی دلیل ضرورت ندارد. از این گذشته، چون افراد و گروه‌ها و قوای حاکم بر اجتماع همواره در ارتباط با یکدیگر هستند و احتمالاً برخورد منافع و عقاید ممکن است ایجاد شود، باید مکانیسم‌های اساسی حافظ منافع همه‌ی ارکان جامعه پیش‌بینی شود. پیداست که در غیر این صورت هرکس خواهد کوشید تا از آزادی‌های خود توهین، اتهام (که لابد منظور اتهام بی‌دلیل است)، تعرض به شرف، اضرار یا تجاوز به منافع عمومی، خیانت، توطئه علیه امنیت کشور و نظایر آن.....[استنباط کنند].

سوم- اصل ضمانت اجرا:

یعنی وقتی عملی ممنوع اعلام می‌شود و یا حقی برای مردم شناخته می‌شود، باید به همراه آن معلوم شود که چه مقام یا مقاماتی مسئول اجرای آن‌اند تا چنانچه در آینده عمل ممنوعه در جامعه اتفاق افتاد و یا حق مردم پایمال شد، همه متوجه باشند که چه کسی باید به پای میز محاکمه کشیده شود. روشن است که معلق کردن ضمانت اجرا به رأی یک کمیته یا گروه نمی‌تواند نتیجه‌ای بار آورده، زیرا کمیته‌ی مزبور نیز برای مشخص کردن متهم ناگزیر باید به مسئولیت‌های قانونی متصدیان رجوع کند و باید در موارد مختلف مجازات پیش‌بینی شده‌ی قانون اساسی را بیابد. به‌عنوان نمونه، در اصل ۲۴ قانون پیشنهادی (مشابه اصل ۲۲ و ۲۳ متمم قانون اساسی قدیم) آمده است که نامه‌ها و مکالمات و مخابرات از بازرسی مصون است مگر به حکم قانون. حال اگر این مصونیت بدون حکم قانون سلب شود و یا قانونی غیرقانونی باعث آن شود، چه کسی مسئول است. مأموران تفتیش یا وزیر پست و تلگراف یا نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور؟ مشابه همین وضع را می‌توان در سراسر قانون پیشنهادی و به‌ویژه فصل پنجم، ملاحظه کرد.

چهارم- اصل تحدید قوانین ناقض:

یعنی اینکه اصول قانون اساسی نباید به هیچ محکمه یا قانون دیگری اجازه دهد که اصل اساسی را نقض کند، مگر اینکه مورد یا موضوع خاص نقض شدنی در اصل قانون اساسی مشخص شده باشد. مثلاً در اصل ۲۴ (که فوقاً اشاره شد) اجازه داده شده است که قوانین بعدی بتواند قسمتی یا تمامی اصل مزبور را نقض کند، با اینکه این اجازه ممکن است به نقض غرض قانون اساسی بیانجامد. صحیح این بود که مشخص می‌شد در چه مورد و چه مقامی حق دارد چنین کاری بکند و مجازات خطاکار در چه سطح خواهد بود. متن کنونی قانون اساسی (به مانند متن قدیم) راه را بر قوه‌ی مجریه باز می‌کند تا به بهانه‌ی حفظ امنیت کشور و یا نظایر آن بتواند قوانین عمومی تفتیش مراسلات و مکالمات و مخابرات را به تصویب مجلس برساند و سپس در مواردی بجا یا نابجا از آن علیه گروه‌های مخالف بهره‌برداری کند. از این‌گونه «مگر اینکه» های ناقض در قانون پیشنهادی زیاد است و به‌ویژه در فصل پنجم قانون که درباره‌ی حقوق ملت است اغلب اصول اساسی قابل نقض هستند.

در واقع، کسانی که دست اندرکار تنظیم قانون اساسی می‌شوند، اگر دیدگاهی مبتنی بر این ۴ اصل داشته باشند. خواهند دید که بسیاری از مطالب قانون پیشنهادی باید کلاً تغییر یابد. در این یادداشت، جای آن نیست که من تمامی موارد تغییر را مشخص کنم و مشکلات اجرائی آن‌ها را نام ببرم و یا پیشنهاد جدیدی ارائه کنم، لیکن فقط برای اینکه نشان دهم که رعایت ۴ اصل فوق چطور قالب‌هایی به وجود خواهد آورد، در دو مورد پیشنهاد منجر ارائه می‌کنم. البته خواننده توجه خواهد کرد که متن پیشنهادی ممکن است حک و اصلاح نیز لازم داشته باشد:

مورد ۱. درباره‌ی انتشارات (موضوع اصل ۲۵):

سخنرانان و نگارندگانی که با عنوان کردن نام کامل خود مسئولیت اظهارات یا نوشته‌های خود را به عهده می‌گیرند، در نشر عقاید و نظرات و مستندات خود کاملاً آزادند، مشروط بر اینکه مواع و مقررات و محدودیت‌های عمومی مصوب مجلس شورای ملی را مراعات کنند و هر مقام یا مأمور یا عامل دولتی یا حکومتی که به هر عنوانی مزاحم یا مانع انتشار آزاد عقاید و نظرات و نوشته‌ها و مستندات بشود «اخلال‌گر در نظم اجتماع اسلامی» محسوب می‌شود و دادستان شهرستانی که جرم در حوزه‌ی آن واقع شده، مکلف به تعقیب قانونی اوست. وجود شاکی خصوصی برای این کار کافی است ولی لازم نیست و در صورت وجود شاکی خصوصی، عدم صدور تعقیب قانونی متهم به اخلال‌گری، در حکم خلع دادستان شهرستان مزبور است. کسانی که برخلاف محدودیت‌های قانونی تصریح شده در مصوبات مجلس شورای ملی، نظرات یا نوشته‌ها یا عکس‌هایی را انتشار دهند مستحق مجازاتی خواهند بود که در هر مورد در متن قانونی مصوب مجلس تصریح می‌شود. این مجازات‌ها به هیچ ترتیب نمی‌توانند به شکل توقیف نشریه یا ممیزی نشریه یا کنترل قبل از انتشار باشد و فقط به وسیله‌ی محاکم رسمی دادگستری و در جلسات علنی قطعیت می‌یابد. در هر حال، افشاکاری مستند و انتقاد مستدل در کلیه موارد مصون از مجازات است.

توضیح اینکه تصریح نحوه‌ی مجازات اخلال‌گران در نظم اجتماع اسلامی ضرورتی ندارد، زیرا به‌موجب اصل ۱۳۵ قانون پیشنهادی قاضی باید بر پایه‌ی قوانین معتبر وقت و عرف جامعه، رأی مقتضی صادر کند.

مورد ۲. در مورد مالکیت (موضوع اصل ۴۰ و اصول ۴۴ تا ۴۷):

«مالکیت و خرید و فروش کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای مصرفی کاملاً آزاد است، مگر در مورد کالاهایی که تولید یا تجارت یا نگهداری آن‌ها به‌موجب مصوبات مجلس شورای ملی در انحصار دولت قرار داده شده و یا نامشروع اعلام شده است. منابع طبیعی کشور (اعم از زمین یا منابع زیرزمینی و روی زمینی) در مالکیت عمومی ملت است و فقط بهره‌برداری از آن به منظور کشاورزی و دام‌پروری، استخراج منابع و یا ایجاد هر نوع تأسیسات مسکونی یا تولیدی یا فنی و خدماتی در اختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی ایرانی قرار می‌گیرد. ترتیب اخذ یا انتقال یا واگذاری موقت امتیاز بهره‌برداری از انواع منابع طبیعی به وسیله‌ی مجلس شورای ملی مشخص می‌شود، لیکن در هر حال انتقال یا واگذاری موقت امتیاز در مواردی که حداقل تأسیسات بهره‌برداری در آن‌ها ایجاد نشده است به هر عنوان ممنوع است و نیز اگر بهره‌برداری موضوع امتیاز تا یک سال کامل خورشیدی معلق بماند،

امتیاز صادره لغو خواهد شد و دولت مکلف به پرداخت بهای عادلانه اعیانی است. مبلغ حق امتیاز سالانه در مورد هر یک از انواع منابع طبیعی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و در صورتی که استفاده کننده از امتیاز بهره‌برداری مرتباً این مبلغ را پرداخت کرده باشد، طریق بهره‌برداری وی و یا ترمیم و تغییر و تجدید تأسیسات مربوط در محدوده موضوع امتیاز، از مداخله مقامات و مأموران دولت مصون است. اجرای مقررات مرتبط به مالکیت منابع طبیعی در مسئولیت فرماندار منطقه است و دادستان شهرستان مکلف است با یا بدون شاکی خصوصی، عوامل مزاحم یا مانع اجرای مقررات را تحت تعقیب قانونی قرار دهد.»

توضیح اینکه با این ترتیب اولاً مفاهیم مشروع بودن مالکیت (اصل ۴۰) و یا وسیله‌ی اضرار و تجاوز بودن آن (اصل ۴۷) از ابهام و تفسیرپذیری خارج می‌شود و باید تک به تک موارد به وسیله‌ی مجلس شورای ملی نام برده شود. ثانیاً کسانی که از روی حرص یا انحصارطلبی، کالا یا زمین تأسیساتی را مازاد بر نیاز شخصی در اختیار گرفته و حاضر به فروش یا واگذاری موقت آنها نیستند (مثل زمین بازان و احتکارگران کالا)، کاملاً مقید می‌شوند. ثالثاً برای اولین بار در ایران، یک مکانیسم منطقی برای احیاء اراضی موات به وجود می‌آید.

روحانیان قم خواستار اصلاح قانون اساسی شدند^۱

به گزارش خبرگزاری پارس، جامعه‌ی روحانیان قم با انتشار اعلامیه‌ای خواستار اصلاح موادی از پیش‌نویس قانون اساسی آینده‌ی ایران شدند. در اعلامیه آمده است: «با توجه به اینکه اکثریت قاطع مردم ایران را شیعیان اثنی عشری تشکیل می‌دهند و سهم اعظم فداکاری در انقلاب اصیل اسلامی به رهبری زعیم عالی‌قدر حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی مدظله‌العالی و همکاری سایر مراجع عظام دامت برکاتهم مربوط به آن است. قانون اساسی جدید باید بیشتر از قانون منسوخ رعایت مذهب جعفری اثنی عشری را بکند تا جنبه‌ی تکاملی انقلاب حفظ شود.» در بخش دیگری از اعلامیه‌ی جامعه‌ی روحانیان قم اضافه شده است: «باید اصلی دیگر به پیش‌نویس قانون اساسی افزوده شود و بر اساس آن تاریخ رسمی هجری باشد که مبدأ آن هجرت رسول اکرم (ص) است.»

قانون اساسی، مالکیت خصوصی و حقوق زحمتکشان^۲

شاپور رواسانی

اگر روی این سخن متین و درست که کسانی که خون داده‌اند بیش از همه در انقلاب سهم دارند تأمل نماییم و این منطق درست را بپذیریم که زحمتکشان، رنجبران، ستم‌کشان ایران صاحبان واقعی

۱. آیدگان، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم شماره‌ی ۳۴۰۱.

۲. آیدگان، دوشنبه، ۲۵ تیر، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۱، ص ۸.

این آب و خاک هستند و به نیروی کار زحمتکشان است که جامعه‌ی ما می‌تواند به حیات خود ادامه دهد، در این صورت باید بپذیریم که قانون اساسی ایران وقتی قابل قبول است که بر اساس منافع و خواست‌های زحمتکشان تنظیم شده و مدافع حقوق آنان باشد، زحمتکشان و رنجبران ایران بیش از همه بار سنگین مبارزه علیه استثمار و استعمار و استبداد را به دوش کشیده و بیش از همه قربانی استبداد سلاطین و سودجویی غارتگران داخلی و خارجی شده‌اند. بار مبارزه علیه سلطنت پهلوی نیز با فداکاری و جانبازی صادقانه و عاشقانه زحمتکشان ایران به منزل رسید و اگر زاغه‌نشینان و رنجبران جنوب شهر تهران نبودند از طبقات مرفه و آسودگی طلب کاری ساخته نبود، اگر هم روشنفکرانی از طبقات مرفه در زندان‌های پهلوی و در مبارزات خیابانی جان خود را فدا نمودند خواستشان و آرزویشان رهایی زحمتکشان ایران از فقر و ظلم بود.

خواست طبقات زحمتکش ایران از میان برداشتن استثمار انسان از انسان است و این امر مقدور نمی‌شود مگر با از میان برداشتن سلطه‌ی سرمایه در همه‌ی اشکال آن، زیرا تا زمانی که وسایل تولید عمده به مالکیت اجتماع در نیاید و روابط تولیدی متلاشی نشود استثمار انسان از انسان ادامه [خواهد] یافت و سرپوش قانونی و رسمی و اسم حکومت هرچه باشد تغییری در واقعیت خشن نخواهد داد؛ اما مقصود از سرمایه فقط سرمایه‌ی صنعتی نیست بلکه سرمایه‌ی تجاری نیز هست، به نظر می‌رسد عده‌ای از صاحب‌نظران و علمای علم اقتصاد ما در ایران به این امر اساسی توجه ندارند که سود حاصل از تجارت در حقیقت و در آخرین تحلیل قسمتی از ارزش اضافی است که در نتیجه کار به وجود می‌آید قسمتی از مزد پرداخت نشده‌ی کارگر بوده و در نتیجه محصول استثمار از انسان می‌باشد.

منشأ سود تجاری در ایران علاوه بر استثمار کسانی که در ایران مجبور به فروش نیروی کار خود می‌باشند درآمد حاصله از فروش نفت و گاز نیز هست و اگر قبول کنیم که نفت و گاز به عنوان منابع طبیعی ملک مطلق خلق ایران می‌باشد لذا اجباراً باید بپذیریم که این بخش از سودهای تجاری نیز در حقیقت تملک بخشی از مالکیت خلق ایران محسوب می‌شود.

بنابراین مقدمات برای لغو استثمار انسان از انسان همچنان که لازم است که سرمایه‌های صنعتی در اختیار جامعه قرار گیرند لازم می‌گردد که سرمایه‌های تجاری نیز که بر استثمار انسان از انسان می‌باشند نیز در اختیار جامعه قرار داده شوند و در این صورت نه فقط کارخانه‌ها و بانک‌ها تجارت داخلی و خارجی نیز باید ملی شود.

در اصل ۹ متن پیشنهادی قانون اساسی می‌خوانیم «امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار قرار نگیرد.»

می‌توان گفت که خواست زحمتکشان و رنجبران ایران در این اصل خلاصه شده و اگر سایر اصول قانون اساسی بر پایه‌ی این فکر متین تنظیم می‌شدند و به همین اندازه صراحت داشتند، می‌شد از یک پیشرفت بزرگ و از یک انقلاب واقعی در ایران سخن گفت؛ اما امکانی که در اصل ۹ از آن سخن به میان آمده، زمانی به وجود می‌آید که چنانکه اشاره شد روابط اقتصادی از بیخ و بن تغییر یابند و به تسلط سرمایه در همه‌ی اشکال آن پایان داده شود.

اما اصل ۴۰ قانون اساسی که می‌گوید «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است» نظر نگارنده با محتوی اصل ۹ در تضاد قرار می‌گیرد، اگر مراد از مالکیت بر سرمایه باشد زیرا که میان مالکیت شخصی بر سرمایه و مالکیت شخصی بر ثروت فرق است، حفظ مالکیت شخصی بر سرمایه به معنای آن است که ابزار و وسایل و امکانات استثمار انسان از انسان همچنان باقی است چه مالکیت شخصی به صورت مالکیت بر کارخانه و مزرعه باشد و چه به صورت مالکیت شخصی بر سرمایه‌ی پولی تجاری، اما کسی مخالف مالکیت بر ثروت نیست به شرطی که این ثروت نتیجه‌ی کار و نه نتیجه‌ی غارت و چپاول دیگران نباشد. متأسفانه تهیه‌کنندگان محترم قانون اساسی به ذکر کلمه‌ی «مالکیت شخصی» قناعت کرده و نخواستند مسئله را بشکافند تا مراد اصلی معلوم شود. در اصل ۴۰ به مسئله‌ی مشروع بودن نیز اشاره شده است اما به درستی معلوم نیست مقصود از کلمه‌ی «راه مشروع» چیست؟ آیا سودی که یک سرمایه‌دار بازاری به علت سرمایه‌دار بودن به دست می‌آورد حتی پس از دادن خمس و زکات مشروع است؟ و آیا آنچه برایش از سود باقی می‌ماند چنانکه قبلاً نیز تذکر داده شد قسمتی از مزد پرداخت نشده‌ی کارگر و یا درآمد حاصله از منابع طبیعی متعلق به مردم نیست؟ آیا استثمار مشروع ممکن است؟ آیا درآمد و مالکیتی که محصول کار نیست می‌تواند مشروع باشد؟ اگر تهیه‌کنندگان قانون اساسی این نکات را روشن بفرمایند به بسیاری از سؤالات پاسخ داده‌اند ولی آیا اصولاً تنظیم‌کنندگان اصل ۴۰ از خود پرسیده‌اند که منشأ مالکیت شخصی چیست؟

در اصل ۱۱۵ قانون اساسی ضمن توضیح نظام مالیاتی گفته می‌شود: نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هرکس از مواهب طبیعی بهره‌ی بیشتر برد بار هزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش کشد در این اصل هم معلوم نیست که مقصود و مراد از مواهب طبیعی چیست؟ که ممکن می‌شود کسی از آن کمتر و کسی دیگر بیشتر از آن بهره بگیرد.

آیا سرمایه و ثروت هم جزو «مواهب طبیعی» محسوب می‌شوند؟ آیا فرق فلان تاجر میلیونر بازار با واکسی سرگذر و زن کارگر در این است که این سه به طور متفاوت از «مواهب طبیعی» بهره می‌گیرند؟ آیا میان ثروت اغنیاء و سرمایه‌داران و فقر فقراء و زحمتکشانشان رابطه‌ای ذاتی و درونی وجود ندارد؟ و ثروت اغنیاء و سرمایه‌داران بر اساس فقر و محرومیت بخش اعظم جامعه استوار نیست؟

به نظر می‌رسد تهیه‌کنندگان فرم اصل ۱۱۵ کمتر به اصول علم اقتصاد عنایت کرده و خواسته‌اند در لفظی کلی و عمومی و مبهم اختلافات طبقاتی را امری عادی جلوه داده و بدان صحه بگذارند. طبیعی است کسی بار هزینه‌های عمومی را باید بیشتر بدوش بکشد که درآمد بیشتری داشته باشد و کسی می‌تواند درآمد بیشتری داشته باشد که بتواند به صورتی چه مستقیم (سرمایه‌ی صنعتی) و چه غیرمستقیم (سرمایه‌ی تجاری) حاصل کار دیگران را تصرف نماید.

اصل ۱۱۵ با اصل ۹ در تضاد اساسی است و آن را به کلی نفی می‌کند. شایسته بود تنظیم‌کنندگان محترم قانون اساسی صراحت به کار برده و یا اشاره می‌فرمودند که مقصود از مواهب طبیعی چیست و آیا ابزار تولید و سرمایه‌ی پولی را نیز جزو مواهب طبیعی محسوب کرده‌اند؟ آیا نباید در برابر زحمتکشانشان صادق بود، صریح سخن گفت و از بکار بردن فرمول‌بندی‌های مبهم و کش‌دار که می‌تواند وسیله‌ای در دست استثمارگران و سودجویان بشود خودداری نمود؟

در اصل ۱۵۰ ضمن اشاره به مسئله‌ی محدودیت اشتغال ذکر می‌شود «مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه‌ی آن متعلق به دولت یا موسسه عمومی است... انواع مختلف شرکت‌های خصوصی...» (اصل ۴۷ مالکیت خصوصی را صریحاً می‌پذیرد) در اصل ۱۵۰ نیز به طور ضمنی وجود سرمایه‌ی خصوصی و شرکت‌های خصوصی پذیرفته شده است. آیا سرمایه‌ی خصوصی وسیله‌ی استثمار انسان از انسان نیست؟ آیا بدون استثمار انسان از انسان و بهره‌کشی اصولاً سرمایه خصوصی می‌تواند وجود داشته باشد؟ و آیا شرکت‌های خصوصی ابزار و وسایل استثمار و بهره‌کشی نیستند؟ اما چگونه می‌توان از طرفی بر طبق اصل ۹ «... هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار قرار نگیرد» و از طرفی بر اساس اصل ۱۵۰ مؤسساتی وجود داشته باشند که بخشی از سرمایه‌ی آنان متعلق به دولت نباشد و انواع مختلف شرکت‌های خصوصی بتواند بکار خود ادامه دهند؟

خلاصه اینکه در اصل ۱۵۰ وجود سرمایه‌های خصوصی پذیرفته می‌شود و در اصل ۱۱۵ سخن از اختلاف در بهره‌برداری از «موهب طبیعی» در میان است، در اصل ۴۰ مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم شمرده می‌شود و در اصل ۹ صحبت از به وجود آوردن امکان کار و کوشش برای همه است به نحوی که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد. شاید مراد از اینکه هم «سرمایه و مالکیت خصوصی» باشد هم مالکیت شخصی مشروع باشد هم اختلاف در بهره‌برداری از «موهب طبیعی» باشد اما استثمار نباشد همان نظام توحیدی و جامعه توحیدی است که در اصل ۲ و ۴ قانون اساسی ذکر شده‌اند.

دین رسمی کشور اسلام و حقوق مدنی بر مبنای فقه شیعه و فقه اهل سنت^۱

دکتر محمد رشاد اسماعیلی

مطالبی در پاسخ حضرت آیت‌الله مرعشی و حضرت آیت‌الله منتظری تقدیم می‌شود و چون روزنامه‌ی شما همیشه منبر گویای حق و حقیقت بوده و هست یقیناً مطالب ارسال شده را در روزنامه خود درج و منعکس می‌فرمایید. مقالات آن دو استاد که در روزنامه‌ها درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی در جراید نوشته و طی آن به اعتراض اهل سنت پاسخ داده‌اند، با دقت خواندم، در پاسخ لازم می‌دانم این نکات را به عرض برسانم:

۱. حضرت آیت‌الله مرعشی و حضرت آیت‌الله منتظری درباره‌ی اصل سیزدهم متن قانون اساسی جدید نوشته‌اند که در قانون اساسی کشورهای مراکش، مصر، عربستان سعودی، یمن، عمان، پاکستان، افغانستان و اندونزی، به یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت رسمیت داده شده و مذهب رسمی در قانون اساسی کشورهای مذکور یکی از مذاهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، است و لذا چرا با رسمی بودن مذهب جعفری در قانون اساسی ایران اعتراض می‌شود.

۱. آیدگان، دوشنبه، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم شماره ۳۴۰۱، صفحه‌ی ۱۱.

در پاسخ باید عرض کنم که در قانون اساسی کشورهای مصر، عربستان سعودی، مراکش، الجزایر، لیبی، یمن شمالی و جنوبی، عراق، سوریه، عمان، امارات عربی متحده، پاکستان، افغانستان، تونس، سودان، اردن و اندونزی هیچ مذهبی رسمیت ندارد، متها حقوق اجتماعی متداول در کشورهای مذکور متکی بر فقه مذهبی است که در همان کشورها از اکثریت برخوردار است. قانون اساسی ایران نیز باید بر همین اصل تدوین شود، یعنی دین رسمی کشور را اسلام معرفی کند و حقوق مدنی را بر مبنای فقه شیعه و فقه اهل سنت که هر دو از اکثریت در کشور برخوردارند قرار دهد.

۲. حضرت آیت الله العظمی منتظری مرقوم داشته اند که اهل سنت قهراً باید تابع یکی از مذاهب چهارگانه‌ی «حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی» باشند، ولی چنین نیست. اهل سنت وفق قانون مذهب سنت و جماعت حق این را دارند که در فقه تابع یکی از مذاهب چهارگانه باشند و یا هر چهار آن‌ها را رها کرده تابع مذاهب علمای دیگر اهل سنت و جماعت باشند و یا اگر اهل علم باشند به رأی و نظر و اجتهاد خود عمل کنند، برای اینکه «امام» پیش اهل سنت معصوم نیست، بلکه یک فرد عادی است که از دانش بهره‌ای دارد و همانند ارباب دانش دیگر که در علوم غیر لاهوت اطلاعاتی دارند مورد احترام است و گفته‌های او به هیچ وجه برای کسی جنبه‌ی الزامی ندارد.

۳. حضرت آیت الله منتظری نوشته اند که کلمه‌ی «شیعه» قدیم است و به دو حدیث از «سیوطی» و حدیث «تقلین» استدلال کرده اند که در پاسخ توجه ایشان را به مطالب زیر جلب می‌کنم:

الف- احادیث سیوطی که در جامع صغیر و جامع کبیر او آمده از درجه‌ی اعتبار ساقط است، خود سیوطی به ضعف این احادیث در مقدمه جامع کبیر اعتراف کرده است، علمای اهل سنت نیز استدلال به آن را تجویز نمی‌کنند و در پنج سال گذشته بیش از ده هزار مقاله و اعتراض در مطبوعات جهان عرب علیه چاپ جامع کبیر و صغیر منتشر شده است؛ بنابراین دو حدیثی که در استدلال حضرت آقای منتظری آمده و در جامع کبیر و صغیر کراراً ذکرش رفته حدیثی است بی‌پشتوانه و تهی از صحبت که نمی‌توان بر آن تکیه زد.

ب- شیعه در صدر اسلام و تا اواخر قرن اول هجری به معنی اتباع بوده و در قرن دوم به نام فرقه‌ی معین از مسلمین متداول شده است و کتب تاریخ و فقه اللغه و قوامیس عرب بهترین گواه این حقیقت‌اند.

ج- حدیث «تقلین» برخلاف نوشته‌ی حضرت آیت الله العظمی منتظری در «مسلم» به هیچ صورتی نیامده و چون فاصله‌ی راویان آن با عهد حضرت پیغمبر (ص) حدود بین ۲۰۰ تا ۷۰۰ سال است، از شبهه نمی‌تواند خالی باشد. از اینکه که بگذریم ابن حنبل، طبرانی، ترمذی و حاکم که حدیث مذکور را روایت کرده‌اند صحت آن را تأیید نکرده و از نظر آن‌ها و همچنین از نظر علمای حدیث برجسته‌ی سنت نه تنها حدیث مذکور متواتر نیست، بلکه در درجه‌ی احادیث «حسن» هم بشمار نمی‌آید و لذا دادن حکم تواتر به این چنین حدیثی جز آنکه انگیزه‌ای برای سخن دراز و جدل نازا بیافریند اثر دیگری ببار نخواهد آورد. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته مشهد- ۱۳۵۸/۳/۴- دکتر محمد رشاد اسماعیلی زاده

ایرانی، ایرانی است و مسلک و مرام بر ایرانی بودن فرع است^۱ حسن مرتضویان

متن طرح پیشنهادی قانون اساسی، متنی آزاد اندیشانه‌تر، منقح‌تر و استوارتر از قانون اساسی پیشین است؛ اما چندین اشکال اساسی دارد: اولاً زبان متن زبانی فنی و علمی نیست و لذا در بسیاری از موارد جای ابهام و حتی شبهه باقی گذارده است. ثانیاً به برخی از اصولش از نظر کفایت ایراد بنیادی وارد است. ثالثاً حاوی برخی اصول زائد است و در عوض بعضی نکات اساسی را اصلاً متعرض نشده. در تنظیم آن از قوانین اساسی کشورهای اروپایی استفاده کرده‌اند، اما این استفاده یا به صورت ناقص صورت گرفته و یا آنکه با مقتضیات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران هماهنگ نشده است. بسیاری از اصول محتاج اصلاح، تعدیل، تنقیح، تفصیل یا تجدیدنظر کلی هستند. در آنچه می‌آید آنچه را که از نظر اصلاحی و انتقادی و پیشنهادی قابل بحث و بررسی و مذاقه دیده‌ایم به اختصار بیان خواهیم کرد:

انتقادات:

۱. در اصل ۸۹ آمده است که رئیس‌جمهوری می‌تواند انحلال مجلس را از طریق همه‌پرسی به تصویب برساند. اولاً اگر اکثریت مردم در فراندوم به انحلال مجلس رأی ندادند در این صورت قضیه‌ی ادامه کار رئیس‌جمهور به چه شکل در می‌آید؟ ثانیاً در اینجا مجلس ممکن است پس از اطلاع از تصمیم رئیس‌جمهور، برای دفاع از موضع خود رئیس‌جمهور را به خیانت متهم کند به استناد اصل ۱۰۲ رأی به تعقیب او دهد. برای اجتناب از چنین وضعی باید اضافه شود که پس از اعلام نظر رئیس‌جمهور مبنی بر تقاضای همه‌پرسی در مورد انحلال مجلس، مجلس حق استفاده از اصل ۱۰۲ را ندارد؛ اما برای آنکه رئیس‌جمهور در این میان از حقوق خود سوءاستفاده نکند دو نکته دیگر را نیز باید تصریح کرد: اول آنکه مهلت اجرای همه‌پرسی باید روشن و تعیین شود که تعیین نشده است. ثانیاً بایستی در فاصله اعلام نظر رئیس‌جمهور و اعلام نتیجه همه‌پرسی (که شاید یک ماه به طول بینجامد) و نیز در فاصله حداکثر شش هفته انتخابات مجدد مجلس، مقام دیگری نوعی کنترل بر اقدامات دولت داشته باشد. ما همان شورای نگهبان قانون اساسی را پیشنهاد می‌کنیم.

۲. در مورد اصل ۸۵ که تصویب نهایی قوانین مالی را از حقوق مطلق مجلس می‌داند باید مشخص شود که فی‌المثل مراد از قوانین مالی مربوط به مالیات‌ها و بودجه است و لاغیر.

۳. در اصل ۷۹ مربوط به نحوه انتخابات رئیس‌جمهوری، تنظیم‌کنندگان قانون اساسی ظاهراً عیناً اصل متناظر مربوطه را در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه اقتباس کرده‌اند جز آنکه قانون اساسی فرانسه می‌گوید که اگر اکثریت مطلق در اولین دور رأی‌گیری حاصل نشد، رأی‌گیری دوم بین دو نفری که بیشترین رأی را آورده‌اند در یکشنبه دوم متعاقب صورت می‌گیرد و در طرح پیشنهادی قانون اساسی ایران گفته‌اند جمععی متعاقب. اما معلوم نیست چرا تنظیم‌کنندگان این قانون تنها از نیمی

۱. آیدگان، سه‌شنبه، ۲۶ تیر، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۳۴۲، ص ۸

از تجربه‌ی دیگران استفاده کرده‌اند و جمع‌هی دوم متعاقب تعیین نکرده‌اند. اولاً با توجه به پراکندگی اقلیمی کشور ما و کمبود امکانات ارتباطی و دلایل فیزیکی دیگر شمارش آراء و اعلام نتیجه‌ی قطعی و نهایی دست‌کم دو روز به طول می‌انجامد. در نتیجه تا جمع‌هی متعاقب چهار روز می‌ماند. چهار روز فاصله بین دو انتخابات ریاست جمهوری نه به مردم برای شور و بحث و اندیشه و داوری نسبت به نامزدها فرصت کافی می‌دهد، نه به نامزد ریاست جمهوری برای فعالیت انتخاباتی و سرانجام نه به شورای نگهبان قانون اساسی برای ایجاد ترتیبات لازم جهت انتخابات دور دوم. این وضع زمانی آشفته‌تر و دشوارتر خواهد شد که یکی از نامزدهای رده‌ی اول و دوم از شرکت در انتخابات منصرف شود. اولاً مشخص نشده است که آخرین مهلت برای اعلام انصراف چه زمان است و ثانیاً حتی اگر دو روز پیش از انتخابات دور دوم نیز باشد نه به مردم و نه به نامزد سوم و نه به نامزدی که می‌خواهد اعلام انصراف کند، فرصت ارزیابی و بررسی و مذاقه نخواهد داد. بنده اکیداً پیشنهاد می‌کنم که این فرصت به دو هفته افزایش داده شود.

۴. اصل ۵۳ ابهام اساسی دارد زیرا معلوم نیست مراد از کلمه‌ی «ممکن است» چیست. آیا صرف تقاضای رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا وزیر یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان برای تشکیل جلسه‌ی محرمانه کفایت می‌کند یا آنکه تقاضا باید به تصویب هم برسد. اگر تصویب مجلس ضروری نباشد این اصل به شکلی که بیان شده به صلاح نیست؛ زیرا در آن صورت وزرا می‌توانند در اغلب موارد با استناد به این اصل از ورود روزنامه‌نگاران و مردم به مجلس و نیز انتشار گزارش مذاکرات جلوگیری به عمل آورند که موجب تضییق آزادی مطبوعات و ملت خواهد شد. به نظر ما به جز در مورد رئیس‌جمهور و رئیس مجلس در موارد دیگر شرط تصویب مجلس اضافه شود تا آنکه نه دولت و نه مجلس نتوانند به آسانی از این اصل استفاده کنند و آزادی ملت تأمین شود. اشکال در این است که این اصل بر حق دولتیان و مجلسیان قیدی و شرطی قائل نشده است و بیم سوءاستفاده می‌رود.

۵. اصل ۲۳ تعرض به عقیده و حیثیت افراد را به حکم قانون روا داشته است و در این مورد صراحت دارد. تعرض به عقیده و حیثیت افراد حتی به حکم قانون نیز نباید مجاز باشد. قانونی که چنین تعرضی را روا دارد خالی از اعتبار است. این اصل در عین حال با اصل ۳۷ نیز که لطمه به حیثیت انسانی زندانیان و بازداشت‌شدگان را، به شایستگی، ممنوع می‌کند تناقض دارد. چنین اصلی می‌تواند بسیار خطرناک باشد و هر زمان امکان تعرض به عقیده افراد ملت ایران را به بهانه‌ای به دولت بدهد.

۶. در اصل ۲۶ که تشکیل انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی را آزاد اعلام می‌کند انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری نیز اضافه شود. فی‌المثل انجمن ادبی شعرا نه انجمن دینی است، نه سیاسی و نه صنفی، مگر آنکه از امروز شاعری را صنف بدانیم و برای شعرا مقرری و مستمری تعیین کنیم.

۷. اصل ۳۴ در تعریف جرم شرط می‌کند که باید به قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده مستند باشد. البته بایستی در نظر داشت که مراد از وضع صرف تصویب و حتی توشیح نیست زیرا که باید اعلام نیز بشود و مهلت مقرری نیز بگذرد تا اینکه قانون قوت اجرایی پیدا کند؛ اما معلوم نیست چرا تنظیم‌کنندگان قانون به اصل مسلم حقوقی که می‌گوید قانون عطف به ماسبق نمی‌شود استناد نکرده‌اند. به نظر ما این بیان باید به صراحت ذکر شود.

۸. در اصل ۳۵ اضافه شود که به متهم باید اجازه داده شود که ظرف مدت معینی برای خود وکیل تعیین کند. این با آنکه از اصول بدیهی است گاهی فراموش می شود که اینک در همین اواخر نادیده گرفته شد.

۹. در اصل ۱۱ از آنجاکه بحث بر سر روابط زن و مرد در چارچوب خانواده است، این سؤال پیش می آید که این روابط چگونه می تواند بر اساس هوسرانی باشد؟ لذا تصریح کلمه‌ی هوسرانی امر زائد و فرض بی‌مصدق است. از آن گذشته این نوعی دخالت در امور و احوال شخصیه‌ی افراد است.

۱۰. در اصل ۱۲ چرا صرفاً به تربیت دختران به وسیله‌ی مادر اشاره شده و نه به تربیت دختران و پسران یا به نحو عام فرزندان. این نشان‌دهنده‌ی نوعی تبعیض ناخودآگاه است. از آن گذشته مبتدا و خبر این جمله نه تنها از نظر عقل و منطق سلیم، حتی از نظر دستوری نیز با یکدیگر نمی خوانند. این اصل را اصلاح کنید وگرنه در هر کلاس مدرسه‌ای موجب افتضاح و مایه مزاح شاگردان مکتبی خواهد بود. بگذریم از اینکه وقتی قانون ترجمه شد، هم اهل منطق، هم علمای حقوق و هم علمای اخلاق و فلسفه به ریش همه‌ی ما خواهند خندید.

۱۱. در اصل ۷ که حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان را مورد بحث قرار می‌دهد این کار تا آنجا که به درگیری مسلحانه‌ی ملت ایران منجر نشود به صلاح است و لذا چنین حمایتی باید منحصر به حمایت صلح‌آمیز (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امثال آن) باشد. جز این به صلاح امنیت ملی نیست و می‌تواند در هر مورد بهانه به دست ماجراجویان بدهد.

۱۲. در اصل ۱۸ گفته شده است که دادگاه‌های دادگستری باید به اجرای عدالت اسلامی بپردازند اضافه‌ی صفت اسلامی به عدالت این سؤال را پیش می‌آورد که مگر عدالت به معنی عام کلمه با عدالت اسلامی منافات و مغایرت دارد. به نظر ما ذکر کلمه‌ی عدالت کفایت می‌کند، به ویژه آنکه پیش‌تر در همین اصل یک بار به ضرورت تطبیق عمل دادگاه‌ها با موازین اسلامی اشاره شده است.

۱۳. در اصل ۲۱ به ضرورت تدریس زبان رسمی کشور به عنوان زبان اصلی در مدارس مناطقی که عمدتاً به زبان‌های محلی گفتگو می‌کنند اشاره نشده است و این باعث می‌شود که افهام و تفهیم در میان گروه‌های مختلف امکان‌پذیر نگردد.

۱۴. اصل ۹۴ که امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها با رئیس‌جمهور یا نماینده‌ی قانونی او است که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می‌شود، هم مبهم است و هم اشکال دارد، اولاً دقیقاً روشن نیست که قانون، امضا و عهدنامه به وسیله‌ی رئیس‌جمهور را به تصویب مجلس شورای ملی موکول می‌کند که بر آن لاحق می‌داند یا سابق که اگر مراد شق اول باشد نه عملی است و نه علمی؛ اما اگر شق دوم باشد در آن صورت فعل انجام می‌شود باید راجع باشد به عهدنامه، نه به امضاء که اشکال دستوری دارد و عهدنامه انجام می‌شود به معنی و نادرست است. باید گفته شود عهدنامه پس از امضا رئیس‌جمهور و تصویب مجلس اجرا می‌شود یا اعتبار قانونی پیدا می‌کند. در اینجا در توضیح اینکه چرا شق اول غیرقابل قبول و غیرعملی است باید اضافه کنیم که سنت بر این است که رئیس‌جمهور برای مبنای مذاکرات دیپلماتیک، به‌ویژه در مذاکرات سران، قراردادهایی را که توافق نهایی نسبت به جوانب کاملاً فنی‌شان در مذاکرات محرمانه صورت می‌گیرد، امضا می‌کند و در

کشورهای دموکراتیک اعتبار این قراردادها را موکول و متوقف به تصویب پارلمان می‌سازند. ترتیب معکوس نه عملی است و نه به صلاح و نه سابقه داشته است. در مورد همین اصل به نظر ما بنابر اهمیت ویژه‌ای که قراردادهای نظامی دارند، به جای اکثریت مطلق (۵۱ درصد) اکثریت دوسوم تعیین شود.

۱۵. در مورد اصل ۱۱۲ اول اینکه جرم ممکن است به ظاهر عمومی باشد اما نتیجه‌ی یک دسیسه سیاسی باشد. لذا صلاح در این است که دادگاهی ویژه و مثلاً دیوان عالی کشور محاکمه را ترتیب دهد. ثانیاً اکثریت مطلق کافی نیست، (دوسوم) یا حتی (سه‌چهارم) اصلح است. ثالثاً عبارت «چنانکه اکثریت مجلس رأی داد» از نظر علمی درست نیست. باید گفته شود چنانکه اکثریت مجلس رأی موافق داد یا آنکه صرفاً چنانکه مجلس تصویب کرد. اصل ۱۱۳ نیز همان اشکال اساسی اصل ۱۱۲ را دارد و از آن گذشته این دو اصل را می‌توان درهم ادغام کرد.

۱۶. در اصل ۱۲۲ گفته شده است که هیچ افسر و سرباز خارجی به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. اولاً ممکن است افسر و سرباز خارجی را به خدمت ارگان‌های دیگر دولت ایران قبول کنند مثل پلیس یا سازمان منحل‌ه‌ی امنیت و اطلاعات و امثال آن و به اصطلاح کلاه قانونی سر قضیه بگذارند. بایستی گفته شود افسر و سرباز خارجی به خدمت دولت ایران قبول نمی‌شود که عام و شامل باشد و جلو سوءاستفاده را به نحو کامل بگیرد. ثانیاً این اصل به شکلی که تنظیم شده کارشناسان نظامی تبعه‌ی خارجه را شامل نمی‌شود و در این مورد مذاقه‌ی بیشتر ضروری است؛ زیرا در رژیم گذشته نیز به نام کارشناسان نظامی، هزاران نفر از اتباع نظامی خارجه را وارد ارتش ایران کردند.

۱۷. در اصل ۱۳۷ ترتیبات مربوط به تشکیل شورای دولتی و ترکیب اعضاء و حقوق و وظایف و اختیارات آن مشخص نشده است و اگر مراد از آن همان دیوان عدالت اداری است، که نامی نامناسب است، نیز قانون باید یکی از این دو نام را برگزیند. از آن گذشته دیوان عدالت اداری مورد ذکر نیز به تفصیل بیشتر محتاج است که باید در قانون اساسی مذکور و مندرج باشد زیرا به اساس و ساخت و ترکیب و حدود آن مربوط می‌شود.

۱۸. در مورد ماده‌ی اول ۱۴۲ که می‌گوید مجلس پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند، دو اشکال است. اول معیار و مناط معروفیت غیردقیق است و ثانیاً باید حداقلی در مورد تعداد اسامی پیشنهادی مراجع تقلید تعیین شود که برای مجلس امکان انتخاب وجود داشته باشد. نه اینکه فی‌المثل ۷ نفر پیشنهاد شوند و از آن میان ۵ نفر انتخاب شوند و چه بسا فقط ۵ نفر پیشنهاد شوند و امکان انتخاب باقی نماند و کار به انتصاب بکشد.

۱۹. در اصل ۱۴۳ معلوم نیست چرا پس از پنج سال ۴ نفر مورد ذکر باید به قید قرعه تغییر یابند و نه به رأی اکثریت. غالباً تصمیم‌گیری به قید قرعه در شرایطی صورت می‌گیرد که به دلیل برابری تعداد آراء موافق و مخالف یا تحصیل رأی اکثریت امکان‌پذیر نباشد. تغییر افراد به قید قرعه که مبتنی بر تصادف محض است، در شورایی به اهمیت و اعتبار شورای نگهبان قانون اساسی به صلاح نیست؛ زیرا از یک طرف ممکن است به حذف صالح‌ترین و کاردان‌ترین اعضاء منجر شود و ثانیاً در نظر اعضاء حذف شده، این امر سست‌بنیاد و غیرعادلانه می‌نماید؛ اما از آنجاکه این کار فقط برای یک دوره صورت می‌گیرد این اشکال بنیادی نیست.

۲۰. در اصل ۱۴۶ که تصمیم‌های شورای نگهبان را با رأی حداقل دوسوم اعضاء معتبر می‌داند، از آنجاکه دوسوم یازده نفر (تعداد اعضاء) عدد غیر صحیح است و ۶/۳۳ می‌شود، بهتر است گفته شود تصمیمات با رأی حداقل ۷ نفر از ۱۱ نفر معتبر است؛ زیرا حداقل دوسوم عملاً وجود خارجی ندارد و ذکر آن در قانون از استحکام و انسجام زبان قانون می‌کاهد.

۲۱. اشکال فنی اصل ۱۴۴ این است که به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد تا یک ماه پس از تاریخ توشیح، قانون توشیح شده به وسیله‌ی شخص خود، باز هم به شورای نگهبان صلاحیت رسیدگی به قانون مزبور را بدهد و به این ترتیب مسئولیت توشیح را موقتاً از عهده‌ی خود ساقط نماید.

بایستی تصمیم گرفته شود که آیا رئیس‌جمهوری می‌تواند پس از توشیح قانونی آن را برای بررسی مجدد به شورای نگهبان ارجاع کند یا نه. گذاشتن کلمه‌ی تصویب به جای توشیح نیز درست نیست، زیرا مراجعه به شورای نگهبان را پیش از اعلام نظر رئیس‌جمهور امکان‌پذیر می‌سازد که بی‌مورد است. به نظر بنده کافی است ذکر شود که پس از توشیح یک قانون رئیس‌جمهور از حق مراجعه به شورای نگهبان در مورد همان قانون به‌طور تلویحی انصراف داده است. این امر با آنکه بدیهی به نظر می‌رسد، می‌تواند ایجاد اشکال اساسی کند، به ویژه آنکه همان حق وتوی تعلیقی که رئیس‌جمهور بر مبنای اصل ۸۴ دارد خود به اندازه‌ای نامتعادل به او نسبت به قوه‌ی مقننه قدرت می‌بخشد. اگر این اصل تعدیل نشود رئیس‌جمهور هم پیش از توشیح و هم پس از توشیح حق وتوی تعلیقی خواهد داشت.

۲۲. از اصل ۱۴۹ مستفاد می‌شود که عضویت وزرا، معاونان و قائم‌مقامان وزرا، استانداران و فرمانداران که اعضاء قوه‌ی مجریه هستند در دیوان عدالت اداری ممنوع نشده است. در این صورت معلوم نیست دیوان عدالت اداری را چگونه می‌توان از نفوذ قوه‌ی مجریه که خود در این دیوان مورد شکایت و اعتراض و تظلم ملت است جلوگیری کرد. این مسئله باید روشن شود.

۲۳. در سرآغاز فصل پنجم که مختص است به حقوق ملت اصلی هست که هر ایرانی آزاده و برابری طلبی را شادمان می‌کند اصل ۲۲ می‌گوید همه‌ی افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند. آنچه به طور مسلم از این اصل مستفاد می‌شود این است که همه‌ی افراد ملت در برابر قانون حقوق یکسان دارند؛ اما چندان نمی‌گذرد که وقتی به اصول ۸۶ و ۱۰۶ می‌رسیم اصل ۲۲ به صراحت نقض می‌شود.

در این دو اصل شرط مسلمان بودن را برای مقام ریاست جمهوری، مقام نخست‌وزیری و مقام وزارت وضع می‌کنند. بنده با آنکه خود به هیچ یک از اقلیت‌های مذهبی تعلق ندارم، این را موافق اصول عدالت و برابری نمی‌بینم که در کشوری که معتقد است اساس حکومتش بر عدل اسلامی است، تبعیض دینی و مسلکی و مرامی قائل شوند به تنظیم‌کنندگان نهایی این قانون که نمایندگان ملت ایران خواهند بود توصیه می‌کنم که در این زمینه بیشتر اندیشه کنند و آتش ضدیت و نفاق و چند دستگی میان ملت را بیش از این دامن نزنند. ایرانی، ایرانی است و مسلک و مرام بر ایرانی بودن فرع است. چنانکه ایرانی بودن نیز بر انسان بودن فرع است و بشریت بر همه چیز مقدم است حتی بر ملیت. این آخرین جمله را از مرحوم دکتر هشترودی به یاد داشتم که روحش شاد و روانش زنده‌باد که پیش از آنکه انقلاب بزرگ ملت ایران را به چشم ببیند روی در نقاب خاک کشید.

۲۴. سرانجام می‌رسیم به نکته‌ای که اندکی مناقشه آمیز و جدل انگیز است. اصل ۲۶ در آنجا که می‌گوید تشکیلات احزاب و انجمن‌های سیاسی و غیره آزاد است مشروط به آنکه اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند. نه تنها ابهام اساسی دارد و هر زمان به دست حکومتیان بهانه‌ای می‌دهد که با چوب و چماق بر سر پیروان مسلک‌ها و مرام‌های گوناگون بکوبند، بلکه به طور عام نیز موجب تضییق بنیادی آزادی افراد ملت شده است. در اصل ۲۵ نشر مطالب و بیان عقاید توسط مطبوعات صرفاً به عدم مخالفت آنان با عفت عمومی و عدم توهین به شعائر دینی و عدم اتهام و افترا مشروط شده است، نه به عدم مخالفت با اساس جمهوری اسلامی و این به صلاح نزدیک‌تر است؛ زیرا از یک طرف چنانکه گفتیم این اصطلاح «اساس جمهوری اسلامی» از آن عبارات کش و قوس‌دار و تعبیرپذیر است و ثانیاً اگر ملتی نتواند نظری را در مورد نوع حکومتش بیان کند، آن ملت آزاد نیست. این اصل بر اصول متناظرش در قانون اساسی پیشین شباهت بسیار دارد که مخالفت با رژیم سلطنتی را ممنوع شناخته بود. حتی به فرض اینکه ادعا کنند که ملت به اکثریت قاطع رژیم کنونی را تصویب و تأیید کرده است، بنده عرض می‌کنم که ملت امروز حق تعیین تکلیف برای خودش را دارد اما حق تعیین تکلیف آیندگان را ندارد. چگونه حق داریم تکلیف کسانی را که حتی هنوز به دنیا نیامده‌اند تعیین کنیم و آنان را از حق مخالفت با رژیم حاکم زمانشان محروم کنیم؟ این استدلالی کلی و عام است و در همه‌ی موارد دیگری که آزادی افراد ملت را در بیان عقاید و نظراتشان محدود کند، قابل اقامه است همه‌گونه آزادی سیاسی و حق اعتراض به هر یک از اصول قانون اساسی کنونی بایستی برای ملت ایران محفوظ باشد. این ایراد به اصل ۱۴۸ مربوط به تغییر اصول قانون اساسی نیز عیناً وارد است. در این اصل نه تنها تصویب سه‌چهارم اعضای مجلس شورای ملی بلکه اکثریت آراء ملت ایران را نیز کافی برای تغییر اساس رژیم ندیده‌اند و آنگاه معلوم نیست مراد از اصل ۱۵ که می‌گوید «حاکمیت متعلق به ملت است» چیست و چه کسی باید تکلیف رژیمی را که بر مردم حکومت می‌کند تعیین کند جز خود آنان.

تا اینجا انتقاد کردیم و گاهی نیز برحسب اقتضا پیشنهاد؛ اما اکنون به آن اصولی می‌پردازیم که یا بدیهی‌اند اما ذکرشان از نظر انسجام امور و روشن کردن ادعان در یک مس‌مذهب حقوقی ضروری است، یا آنکه مسلم و مفروض‌اند اما تنظیم‌کنندگان قانون، دانسته یا ندانسته و خواسته یا ناخواسته از ذکرشان پرهیز کرده‌اند.

به نظر بنده اگر اصول زائدی چون اصل ۱ و ۲ و ۷۸ را حذف کنید و اصول ضروری‌تر زیر را اضافه نمایید به صلاح نزدیک‌تر است.

پیشنهادها:

۱. تکلیف نظام وظیفه‌ی اجباری روشن نشده است. این قضیه باید روشن شود.
۲. خدمت زنان در هر یک از واحدهای ارتشی ممنوع است. خدمات زنان در پلیس تا آنجا که بکار بردن اسلحه در کار نباشد تحت شرایط معینی که قانون تعیین خواهد کرد امکان‌پذیر است. (این مطلبی است که باید در قانون اساسی باشد و فی‌المثل قانون اساسی آلمان فدرال از جمله‌ی قوانین دیگر متذکر آن شده است).

۳. دستمزد زنان و مردان و جوانان و پیروان برای کار یکسان باید برابر باشد.
۴. افراد ارتش نمی‌توانند خود را نامزد ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس شورای ملی کنند.
- نخست‌وزیر و وزرا به‌جز وزیر دفاع ملی همه باید غیر ارتشی باشند مگر در زمان جنگ.
۵. رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور می‌توانند هر زمان که مایل باشند و ضرورت اقتضا کند، ملت را مستقیماً از طریق رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) مورد خطاب قرار دهند.
۶. دولت ایران اعطای حق پناهندگی سیاسی به هر بیگانه‌ای را که در کشورش به جهتی خلاف عدالت و انسانیت مورد تعقیب قرار گرفته محترم می‌شمارد و مجاز می‌داند.
۷. در مقدمه‌ی قانون اساسی ایران مانند تمام قوانین اساسی دیگر نام پایتخت ایران را ذکر کنید.
۸. اموال عمومی ملت ایران مقدس و غیرقابل تعرض است. وظیفه‌ی هر فرد ایرانی است که اموال عمومی را محترم دانسته حفاظت کند.
۹. دفاع از وطن در برابر هجوم بیگانه وظیفه‌ی ملی هر فرد ایرانی است.
۱۰. حمل اسلحه‌ی گرم یا سرد ممنوع است مگر به جواز رسمی قانون.
۱۱. مصادره‌ی اموال مجرم به عنوان مجازات جرم مرتکبه، مجاز نیست.
۱۲. دولت حق ندارد قراردادهای خود را با اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی، به‌طور یک طرفه فسخ کند. لغو امتیازات قانونی نیز مشمول همین اصل است. (شگفتا که در قانون اساسی پیشین نیز این اصل وجود نداشت و ملت در برابر تصمیمات بوالهوسانه دولت بی‌پناه بود).
۱۳. افراد می‌توانند در دادگاه‌ها به حقوقی که قانون اساسی به آنان تفویض کرده است استناد کنند. (در این صورت البته باید تکلیف قاضی که گفته‌اند وظیفه‌اش استناد به قانون موضوعه و انطباق حکم کلی به امر جزئی است، معین شود).
۱۴. هیچ فعالیت سیاسی‌ای را که مغایر با استقلال و امنیت کشور نباشد و هیچ فعالیت اجتماعی، علمی، فرهنگی، هنری و امثال آن را نمی‌توان مانع شد.
۱۵. حضور هر یک از افراد ملت که به سن قانونی رسیده باشند در جلسات علنی مجلس شورای ملی مجاز است. حضار حق صحبت کردن و اظهار نظر ندارند.
۱۶. جان، مال، ناموس، مسکن و عقیده افراد از تعرض محفوظ است.
۱۷. تفتیش در عقاید سیاسی، اجتماعی، دینی و امور شخصی افراد به هر شکل و به وسیله‌ی هر مقام و مرجعی ممنوع است.
۱۸. هر فردی حق دارد در هر شرایطی از هر فرد یا مقامی در هر سطحی کتباً یا شفاهاً به هر مقام و مرجع مسئولی شکایت کند. به شکایت افراد باید در اسرع وقت رسیدگی و کتباً پاسخ کافی داده شود.
۱۹. هیچ‌کس را نمی‌توان به پیروی از دین، مذهب، مسلکت، ایدئولوژی، سنت، نظر با رسم و راه ویژه‌ای مجبور کرد و هرکس در انتخاب راه و رسم زندگی خود مختار و آزاد است.
۲۰. هیچ‌کس یا مقامی حق ندارد اطلاعات مربوط به امور و احوال شخصیه‌ی افراد را بدون اجازه خود آن‌ها به هر طریقی علنی کند یا انتشار دهد، مگر با اجازه‌ی خود ایشان. این اصل مواردی را که امور شخصی جنبه‌ی عمومی پیدا می‌کنند شامل نمی‌شود. تشخیص جنبه‌ی عمومی با قانون است.

۲۱. هر ایرانی حق مهاجرت از وطن را دارد. (این اصل حتی در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان نیز آمده است). هر کس تا زمانی که تابعیت رسمی کشور دیگری را نپذیرفته می‌تواند به کشور خود بازگردد و هرگونه تبعیض نسبت به او ممنوع است. هرگاه ایرانی تابعیت کشور دیگری را پذیرفت بازگشت به تابعیت ایران برایش امکان‌پذیر نیست.
۲۲. کودکانی که در خارج از چارچوب نظام خانواده به دنیا می‌آیند نباید به هیچ وجه مورد تبعیض قرار گیرند.
۲۳. اتحادیه‌های کارگری و صنفی دارای حق اعتصاب به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد می‌باشند.
۲۴. کار دسته‌جمعی و مبتنی بر همکاری در چارچوب واحدهای اشتراکی تولیدی به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد آزاد و از حمایت قانون برخوردار است.
۲۵. فاصله‌ی میان حداقل و حداکثر دستمزد در همه‌ی مشاغل باید کاهش یابد و قانون حدی مجاز را تعیین خواهد کرد.
۲۶. استقلال حقوقی دانشگاه‌ها مورد اشاره قرار نگرفته است و بیم آن می‌رود که دانشگاه‌ها مجدداً زیر سلطه‌ی حکومت قرار گیرند. دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی باید به کلی مستقل باشند.
۲۷. ورود ارتش و پلیس به مساجد، معابد، مراکز دینی و دانشگاه‌ها ممنوع است مگر به تصویب مجلس شورای ملی.
- این شمه‌ای بود از آنچه از انتقاد و پیشنهاد به نظر ما رسید به امید آنکه کمکی باشد به نمایندگان آینده ملت ایران که قانون اساسی کشور را به شکلی منقح و مهذب تنظیم کنید و دفاع از حقوق ملت را که هدف اصلی انقلاب بزرگ ملت ایران بوده است مد نظر و وجهه همت خود قرار دهند.

نظامیان و مسئله‌ی قانون اساسی^۱

در حساس‌ترین روزهای سیاسی تاریخ میهن‌مان، پس از گذار از سیستم دیکتاتوری چند هزارساله‌ی شاهنشاهی به نظام جمهوری و در نخستین ماه‌های تولد جمهوری در همه‌ی محافل سیاسی سخن از قانون اساسی می‌رود قانونی که سند آزادی ملت است و می‌باید حاکمیت ملتی را بر سرنوشتش تضمین کند. در چنین لحظات حساسی که نحوه‌ی تدوین و مسائل این قانون تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز ملت ایران مورد بحث قرار گرفته است ما نظامیان متعهد و مؤمن به انقلاب و ملت نیز در لابه‌لای سطور پیش‌نویس منتشرشده قانون اساسی به دنبال حقوق مشروع قانونی خود می‌گردیم. در این رهگذر هرچه بیشتر گشتیم در مورد حقوق دمکراتیک نظامیان و وضع و شکل روابطشان با جامعه و مسائل آنکه صراحتاً روشن‌گر مسائلی باشد کمتر اثر دقیقی یافتیم و جز در مبحث چهارم اصول ۱۲۱ تا ۱۲۴ و چند اصل دیگر آن‌هم در یک چهارچوب کلی بدون مشخص کردن پارامترها و نکات ریزی که هر دولت حاکم از آن برای خود تعابیر مختلف می‌تراشد در مورد ارتش سخنی نیامده بود.

۱. آیدگان، چهارشنبه، ۲۷ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۳، صص ۶ و ۱۱.

وضع این چنین قوانین این فکر را به دنبال می‌آورد که آیا در آینده باز هم مسائل مربوط به ارتش فقط با بخشنامه‌ها و قوانین عادی عنوان خواهد شد و آیا قانون اساسی و تدوین‌کنندگان آن که گویا پشت درهای بسته و بدون در نظر گرفتن نقش مهم ارتش در مملکت دست به انشاء قانون اساسی زده‌اند هیچ تضمینی برای آتیه‌ی ارتش قائل نیستند؟

باز هم باید نگاهی بر ارتش در گذشته و حال انداخت. ارتش شاهنشاهی همیشه در خدمت دستگاه استبدادی امپریالیزم و نوکرائش بوده و سال‌ها تحت عنوان حفظ امنیت داخلی و حفاظت از تاج و تخت و سلطنت که به عنوان جزئی از چهار وظیفه‌ی اصلی نیروهای مسلح که در قانون اساسی پیشین کشور آمده بود به سرکوب مبارزان و آزادی‌خواهان کشور پرداخته و مستقیماً عامل ایجاد خفقان و دیکتاتوری حاکم بوده است. فاصله‌ی عظیمی که رژیم با دستاویزهای ظاهراً قانونی و طرق مختلف بین مردم و ارتش به وجود آورده بود توأم با تبلیغات همه جانبه ایدئولوژی حاکم دستگاه یعنی ایدئولوژی شاهنشاهی، منجر به ساخت ماشین بی‌اراده‌ای به نام ارتش شاهنشاهی شد که رانده‌اش مستشاران خارجی بودند و چنین ساختی بدل به چماقی گردیده بود که ضمن تغذیه از دسترنج زحمتکشان و مردم ایران فقط برای سرکوبی آنان و برای حفاظت از سلطنت و تخت دیکتاتوری و چپاولگری رژیم و اربابانش به کار می‌رفت.

در همان رژیم و بر طبق قانون اساسی ظاهراً تمام افراد ملت متساوی الحقوق قلمداد شده بودند لیکن در عمل، قوانین و بخشنامه‌ها هرگونه شرکت نظامیان را در احزاب و انجمن‌ها و مجامع سیاسی ممنوع اعلام کرده بود همین ضوابط و قوانین تحمیلی عملاً فرد نظامی را در چهارچوبی قرار می‌داد که حتی روابطش حتی‌المقدور فقط با جامعه دورافتادگانی چون خودشان برقرار باشد و همین بخشنامه‌های کذایی او را در مقابل کوچک‌ترین تمرد یا خلافتی به دادگاه‌های آن‌چنانی نظامی می‌کشانید و نداشتن هیچ‌گونه آگاهی و ایدئولوژی و تماس اجتماعی با مردم منجر بدان می‌شد تحت عنوان حفظ امنیت داخلی فرد نظامی یعنی این ماشین بی‌اراده را رو در روی مردم بگذارند چنین است که امروز در این دوران سرنوشت‌ساز اگر سخن از سازمان دادن ارتش ملی سر می‌دهیم باید این نیروی جدا شده از خلق و به انحراف رفته را که جهت حرکتش خلاف جهت حرکت ملت بوده به جریان اصلی وارد کرد و این‌سان به زمان تحقق دمکراسی در تمام سطوح جامعه جامه‌ی عمل پوشانید.

در اینجا دیگر سخنی از لزوم مجلس مؤسسان و اهمیت آن به میان نمی‌آوریم چرا که در این مورد تمامی مجامع مترقی سیاسی به اندازه‌ی کافی سخن گفته و می‌گویند و فقط با ذکر این اشاره از آن می‌گذریم ولی نهایتاً در هر مجلسی با هر نامی اعم از مجلس مؤسسان یا خبرگان و یا غیره و با هر تعداد نماینده‌ای که باشد از دولت موقت انقلاب می‌خواهیم نمایندگان صاحب‌نظری نیز از نظامیان با تائید پرسنل ارتش شرکت نمایند و به تدوین این مهم برای آنکه در آینده غیرقابل پیش‌بینی هیچ‌کس و تحت هیچ نامی نتواند از ارتش باز هم به عنوان چماقی برای سرکوب ملت استفاده کند همت نمایند. در اینجا به ذکر پاره‌ای موارد که به نظر ما قابل بررسی می‌آید می‌پردازیم:

بر طبق اصل ۳ که آرای عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن کریم که «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» برای تحقق این هدف در تمام سطوح جامعه و از جمله ارتش به

عنوان یک ارگان اجتماعی «باید ایجاد شوراهای نظامی در تمام سطوح مرتکب از نمایندگان نظامیان و تضمین قدرت اجرائی آن‌ها» به قانون اساسی اضافه شود مسلم است که تصمیمات این شوراهای چون نماینده‌ی واقعی نظامیان هستند به نفع ملت و مملکت بوده و اطاعت کامل و صد در صد آگاهانه و از روی تمایل بر آن حاکم خواهد بود ضمناً مراتب انضباطی و اجرای دستورات شوراهای نظامی بر طبق آیین‌نامه‌هایی که در این زمینه‌های در ارتش مدون می‌شوند مشخص می‌شود.

در اصل ۲۶- شرکت نظامیان نیز در احزاب بایستی تصریح شود. ضمناً اصل دیگری باید به این قانون اساسی اضافه نمود که فرماندهان ارتش در هیچ زمانی نمی‌توانند بر اساس بخشنامه‌ها، قوانین عادی و اعلامیه‌ها نظامیان را از حقوقی که بر طبق قانون اساسی مساوی دیگر ملت ایران به دست آورده‌اند محروم نمایند.

اصل ۶۸- مشروط بودن برقراری حکومت نظامی به هنگام جنگ و حکم قانون باز اصلی است که به تعابیر مختلف از آن کاربردهای مختلف می‌توان طلب کرد لذا به این شکل باید آن را تصحیح کرد «حکومت نظامی تحت هیچ شرایطی نباید برقرار شود».

اصل ۹۳- رئیس ستاد کل ارتش می‌باید با پیشنهاد هیأت وزرا و تصویب نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی تعیین شود. (نه تصویب رئیس جمهور)

دنباله‌ی اصل ۱۲۱ باید تصریح شود وظیفه‌ی ارتش تنها مقابله با ارتش‌های متجاوز خارجی و دفاع از مرزهاست و ارتش حق دخالت در درون مرزها را نباید داشته باشد و هیچ کس تحت امرای استقلال و تمامیت ارضی نمی‌تواند ارتش را در مسائل درون مرزی دخالت دهد زیرا مسائل درون مرزی باید از طریق سیاسی حل شود نه نظامی.

اصل ۱۲۸ در قسمت مربوط به وظایف خاص نظامی و محاکم نظامی منظور از وظایف خاص و همچنین ترکیب محاکم نظامی به صراحت روشن نیست و به همین دلیل از وظایف خاص می‌توان کاربردهای مختلف داشت لذا در مورد رسیدگی به جرائم نظامیان مثل سایر افراد ملت کلیه‌ی جرائم باید بر طبق قانون عادی و در محاکم عمومی رسیدگی شود.

اصول زیر باید اضافه شود:

۱. برای ایجاد رابطه‌ی نزدیک و همیشگی بین ارتش و مردم و همچنین جلوگیری از یک ارتش انگلی و مصرف کننده باید بر طبق این اصل امکان مشارکت ارتشیان در امر تولید و استفاده از وسایل و تجهیزات ارتش و به منظور پیشبرد هدف‌های عمرانی و روستایی تأمین شود.

۲. قراردادهای نظامی با کشورهای امپریالیستی لغو گردد و قرارداد جدیدی جهت خرید اسلحه و ارسال مستشاران آمریکائی به ایران منعقد نگردد.

از سایر برادران نظامی در تمام پادگان‌های کشور یاری می‌طلبیم تا نظرات سازنده و مواردی را که به نظر آنان ضروری می‌آید طی بیانیه‌هایی به دولت اعلام نموده و با حمایت از ما در تکمیل این قانون کوشش کنند تا تجربه‌ی دردناکی را که از زندگی گیاهی مان در ارتش شاهنشاهی داشتیم بار دیگر تکرار نشود.

پیش‌نویس قانون اساسی از دیدگاه حقوقی^۱ غلامحسین رضائزاد

در شماره‌ی ۳۳۹۱ مورخ سه‌شنبه دوازدهم تیرماه وعده کرده بودیم که به بررسی قانون مورد نظر از طریق تطبیق با سایر قوانین اساسی و به‌ویژه قانون اساسی سابق پردازیم و اینک وفای آن وعده را در این مقال به تحقیق دقیق قسمتی از اصول پیش‌نویس قانون اساسی مبادرت می‌شود:

در اصل ششم قانون مورد نقد، مندرج است که «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند، یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی را از کسی سلب کند، یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ». محتوای اصل مذکور از حیث اتصال دائمی آزادی و استقلال از نوآوری‌های قانون مورد بحث است و در همه‌ی قوانین اساسی کشورهای غربی و شرقی هر یک از استقلال و آزادی چه به نحو اتصال و چه به صورت انفصال، مورد توجه واقع شده است و علی‌الاصول، موضوع استقلال هر کشور، داخل در قلمرو دولت و حکومت است که بدون آن استقلال ظاهری از لحاظ تعیین حدود و مرزهای کشور در معرض تغییر و تصرف و نفوذ و خدشه اجانب واقع می‌شود و استقلال باطنی هم عبارت از عدم هرگونه دخالت خارجی در مصالح و مقتضیات حاکمیت ملی، از جهات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تصمیمات بین‌المللی است که مرز و حد معینی ندارد، لیکن اختصاصات ملی و عرف و عادت و سوابق تاریخی همه‌جانبه، مرزبند حقیقی و تعیین‌کننده‌ی حدود آن است.

در اصل سوم متمم قانون اساسی سابق حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرناپذیر بود مگر به موجب قانون و با این‌که از حیث عدم تعیین حدود قلمرو در قانون اساسی سابق این نقیصه به نظر می‌رسید، در قانون اساسی اخیر به مسئله‌ی قلمرو حاکمیت توجهی نشده و معلوم نیست این استقلال مورد توجه در اصل ششم، مربوط به کدام قلمرو حاکمیت ظاهری و باطنی است و چگونه می‌توان استقلال و به هر دو معنی بدون تعیین قلمرو در آینده تضمین کرد.

توضیح اینکه ربط و پیوند استقلال کشور به قلمرو و حدود آن دارای نحوه‌ای از عدم انفکاک است که حکم درباره‌ی هر یک، مستلزم متوقف دانستن به دیگری است، زیرا حفظ استقلال در چه قلمروی از حاکمیت باید مورد التفات قانون‌گذار واقع شود تا در مواقع خطر بتواند اقدامات مؤثری کند؟ به هر وجه، در اصل مذکور نقیصه‌ی عدم تعیین قلمرو واضح است و از نقاط ضعف قانون موصوف می‌باشد.

اما نکته قابل توجه بیشتر مربوط به ذیل اصل ششم است که می‌گوید، هیچ‌کس یا مقام و مرجعی نمی‌تواند به‌عنوان هر یک، به دیگری خدشه‌ای وارد کند، یا مقررات یا قوانینی بدین منظور وضع نماید، مگر در حالت جنگ. استثنای متصل به اصل، مفید این معنی است که هر کس با گروه و یا مقام

۱. آیدگان، پنجشنبه، ۲۸ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۴۰۴، ص ۱۳.

و مرجعی می‌تواند در مواقع جنگ‌ها که وضعی فوق‌العاده اعلام می‌شود، به استقلال کشور و آزادی ملت خدشه وارد کند. در قانون اساسی سابق همین عمل به عهده‌ی وضع قانون لازم بود و هرکس و هر گروه و مقام و مرجع نمی‌توانست از پیش خود دست بدین کار بزند، لیکن در پیش‌نویس قانون اساسی مورد نقد، هرکس و هرگروه و مقام و مرجعی می‌تواند، اقداماتی در این خصوص به عمل آورد و معلوم نیست که این کس یا گروه و مقام و مرجع علی‌الاساس صالح برای اخذ تصمیم مورد بحث هست یا نه و با مقایسه این اصل، با اصل سوم قانون اساسی سابق هر خواننده صاحب‌نظری به نقص آن پی می‌برد، زیرا قلمرو و استقلال و آزادی یک ملک و ملت از اموری نیست که بازچه دست هر کس و گروه و مقام و مرجع گردد، اگر چه این کس یا مقام رئیس‌جمهور مملکت یا مرجع مذهبی و غیره باشد و بهتر این است که درباره خدشه به هر یک از این دو، در حالت جنگ به تجویز قانون، آن‌هم در مجلس شورای ملی اخذ تصمیم شود و لاغیر.

اصل نهم از حیث ادبی در کمال ضعف تألیف است زیرا می‌گوید: «سعی و کار حاصل آن حق هر کس باشد» از عبارت مزبور این معنی بر می‌آید که هرکس حق حاصل سعی و کار خود را دارد و تقدم مسند بر مسندالیه جز اختلال جمله، مفید معنی هیچ‌یک از مواردی که در بلاغت ایجاب می‌کند که مسند بر مسندالیه برخلاف اصول ادبی مقدم آید، نمی‌باشد و متأسفانه از قبیل این مورد در پیش‌نویس قانون اساسی بسیار می‌بینیم که در قانون مدنی خیلی بندرت وجود دارد و در قانون اساسی سابق هم کمتر از پیش‌نویس مورد بحث موجود است و تصحیح آن بدین صورت اولی است. «سعی و کار حق هرکسی است و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند». این اصل از نو آوری‌های پیش‌نویس قانون اساسی است و در بخش «حقوق ملت ایران» در قانون سابق و سایر اصول متمم آن ملاحظه نشد، بنابراین مزیت آن کاملاً آشکار می‌باشد.

اصل شانزدهم پیش‌نویس در مورد استقلال قوا سخن می‌گوید، لیکن نویسندگان یا تنظیم‌کنندگان اصل مزبور اصول بیست و ششم و بیست و هشتم قانون اساسی سابق را درهم ریخته و با اضافه کردن عامل ارتباط میان قوای ثلاثه - رئیس‌جمهور، اصل شانزدهم را تحریر کرده‌اند.

اما در قانون اساسی سابق، به اصل تفکیک یا انفصال قوا با آوردن جمله «قوای مزبور، همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود» موضوع عدم دخالت هر قوه را در قوه‌ی دیگر به‌طور درستی حل و فصل کرده، راه تجاوز وزرا را در قلمرو قوه‌ی یکدیگر بسته بود. لیکن پادشاه که در رأس هر سه قوه قرار داشت و می‌توانست با اتکا و استناد به اصل چهل و ششم که عزل و نصب وزرا به‌موجب فرمان او بود هرگونه نظر خاصی را در قوای مزبور به وسیله‌ی اختیار حاصل از آن اعمال و اجرا کند.

ولی در اصل شانزدهم پیش‌نویس صریحاً علاوه بر آن همه اختیاراتی که به رئیس‌جمهور داده شده، حق ایجاد ارتباط میان قوای سه‌گانه‌ی «مقننه، مجریه، قضائیه» از اختصاصات اوست و بنابراین اصل رئیس‌جمهور عامل تعادل دهنده و ارتباط میان سه قوه‌ی موصوف بوده، می‌تواند در هر سه قوه به‌عنوان تشخیص‌لرزم و با توجه به تعادل، دخالت کند و از این طریق عملاً هر سه قوه را در عهده‌ی

اختیار و ید تصرف و دخالت خود در آورد و با توجه به اینکه اختیارات رئیس جمهور در پیش نویس قانون اساسی خیلی زیاد بوده و دست کم از اختیارات پادشاه در نظام سلطنتی سابق ندارد، در بسیاری از موارد خطرناک و فوق العاده می باشد؛ زیرا شاه در نظام قدیم، به طور مستقیم فقط در رأس قوه ی مجریه قرار داشت و در صورت لزوم می توانست به طور فوق العاده امر به انعقاد مجلس شورا و سنا بدهد، اما به جز از طریق عزل و نصب وزرا نمی توانست به طور صریح و مستقیم در قوه ی قضائیه دخالت کند، اگرچه عملاً در رأس هر سه قوه بود. لیکن در پیش نویس حق هرگونه دخل و تصرف در هر سه قوه به عنوان لزوم ارتباط و تعدیل قوا به رئیس جمهور داده شده است و بنابر اصل شانزده با اینکه استقلال قوا مقتضی عدم تصرف هر یک در دیگری است ولی این ممانعت مربوط به وزرا می باشد نه رئیس جمهور. پس در پیش نویس قانون موصوف رئیس جمهور، جای پادشاه را در نظام سلطنتی گرفته است، با اختیارات بیشتر، زیرا پادشاه در قانون اساسی سابق نمی توانست به طور مستقیم در احکام محاکم دادگستری دخالت و نفوذ کند، اما رئیس جمهور به عنوان تعادل و ارتباط میان قوا و وجود مصلحت، هرگونه دخل و تصرفی در هر قوه ای را عهده دار و صاحب اختیار است. آیا فلسفه و حکمت تفکیک و انفصال قوا که تاریخ آن در ایجاد دولت ها از زمان ارسطو شروع شد، بیشتر علمای علم الاجتماع و علم السیاسه در لزوم این اصل، تفکیک قوا، اظهار عقیده نموده اند و در تألیف و توضیحات خود به انفصال قوا اشاره کرده اند برای چه منظوری بوده است؟ و مگر به جز این است که در نظام حکومت مردمی هر کس با داشتن هرگونه سمت و اختیاری نتواند فعال ما یشاء بوده، به سرنوشت یک جامعه مسلط باشد؟ مگر صاحب نظران و جامعه شناسان و حقوقدانان غرب از ارسطوی یونانی گرفته تا گروسیوس و جان لاک و ولف و منتسکیو و حتی بوسوئه که قدرت دولت ها را دارای منشأ الهی می دانستند و بالطبع با تفکیک و انفصال قوا مخالف بودند، از لحاظ علمی به لزوم این تفکیک اظهار عقیده نکرده اند؟ و با این وصف که دو جامعه شناس و دانشمند اخیرالذکر به سبب اقتضاء زمان خود، کلیه ی اقتدارات را در سلطان مطلق و مسلطی جمع کرده و فقط به خاطر حفظ مصلحت موقت و عدم اطلاع مردم آن روزگار از حقوق اجتماعی خود، نظریه انفصال قوا را، نه از حیث صحیح نبودن، بلکه صرفاً به جهت مصلحت وقت تجویز کرده، سلطان را جامع جمیع اختیارات مطلقه می دانستند، مگر به قبح و خطرات بسیار و سوءاستفاده سلاطین از داشتن اقتدارات کامله آگاه نبودند؟ چرا در کشوری که به خاطر آزادی مشروع و به منظور رسیدن به کرامت های ذاتی انسانی این همه کشتار بی حساب شده و نقطه نظر همه ی شهیدان از میان برداشتن نظام تمرکز اقتدار در دست فرد بوده است: شخص رئیس جمهور باید بتواند به بهانه ی ایجاد رابطه و تعادل میان قوا، در هر سه قوه به طور صریح و منصوص در قانون اساسی دخالت کند؟ مگر در جامعه ی سی و پنج میلیونی ایران، با توجه به سرشماری ها، درست هفتادوپنج درصد ما بی سواد نیستند؟ آیا مگر شخص رئیس جمهور، با داشتن این همه اختیار که اگر فرشته ای آن را داشته باشد تبدیل به ابلیس لعین می شود، تافته ی جدا بافته است؟ و از ملکوت اعلی به زمین میاید و رئیس جمهوری می شود؟ و آیا مگر نظام تربیتی ایرانی با انقیاد عقیده و عمل و استبداد رأی پلنگ صفتی و تکروری آمیزش نداشته و انس و الفت و استحکام نیافته است؟ که شخص رئیس جمهور با اینکه باید ایرانی الاصل و تابع ایران

باشد، از تربیت اجدادی و عادات عرفی و آمیخته با گوشت و خون ایرانی به دور و برکنار ماند و به مثابه‌ی قطره‌ای شفاف در اقیانوسی آلوده، معصوم و بدون استبداد رأی باشد؟! اگر بنا بود که با ایجاد این همه نگرانی و زیان‌های مادی و معنوی و خونریزی‌های بی‌حساب از جوانان این کشور کسی با اختیاراتی در حدود شاه سابق و یا بیشتر جای او را بگیرد و قانون اساسی سابق استحکام لفظ و جمله‌بندی درست و ضبط و ربط خود را از دست بدهد و به شکل پیش‌نویس قانون اساسی جدید درآید که فی‌الواقع نماینده‌ی روحیات نامتعادل و شتاب‌زده و بی‌تأمل و دقت جامعه‌ی انقلابی کنونی است، پس معنی انقلاب که عبارت از دگرگونی و تحول کامل در زیربنای اجتماع و آن‌هم در جهت کمال- و نه سیر قهقرایی است- یعنی چه برای چه منظوری بود؟ آیا استعمار چهره‌ی مخوف خود را در پس اصول پیش‌نویس قانون اساسی جدید پنهان نکرده و به‌صورت اقتدارات کامله در رئیس‌جمهور آینده‌ی ایران تجلی و ظهور نخواهد کرد؟ من که معتقد بدین عقیده نیستم و تا این اندازه هم خوش‌باور تربیت نشده‌ام تا متصدیان تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی چه عقیده داشته باشند و متفکران ایرانی از هر لباس و طبقه و گروه در این مورد چگونه داوری کنند.

باری، اصل شانزدهم قانون اساسی جدید، با توجه به اصول هفتادوپنج به بعد که در فصل هفتم پیش‌نویس واقع است و به‌طور صراحت بیان و بدون هرگونه کنایه و ابهامی شخص رئیس‌جمهور را بالاترین مقام رسمی کشور با داشتن اختیارات کلیه، از جمله تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه‌ی مجریه دانسته است، در جامعه‌ی ایرانی مبشر استبداد غول‌آسا و آزادی‌کش و مداخله‌گری است که نسل آینده را تهدید و اختیارات نخست‌وزیران و وزارتخانه‌ها و اصول و فروع ملک و ملت و تار و پود جامعه استقلال و حریت ایرانی و ایران را از میان خواهد برد و بنابر ضرب‌المثل عامیانه «از چاله برآمدیم و در چاه شدیم».

پیشنهاد: چه می‌شد اگر رئیس‌جمهور در مملکتی که مردم اصل حاکمیت ملی را با انقلاب و خونریزی خواستار شده‌اند، رئیس‌جمهور فاقد این همه اقتدار بیکران بود و کلیه‌ی اختیارات لازمه برای اداره‌ی کشور و حفظ و حراست آزادی و استقلال در دست نخست‌وزیر و وزیران قرار می‌گرفت. تا یک نفر به رأی خود، آن‌هم فقط با شرط مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ملیت ایران بودن، هرگز نتواند مردم آزادشده‌ای را به بند کشد و به بهانه ارتباط و تنظیم میان قوای سه‌گانه، در جزء و کل و عموم و خصوص جامعه و مملکت دست تصرف دراز کند؟ و مردم هم معتقد باشند که چنین رئیس‌جمهوری آلت اجرای سیاست‌های اجانب و ضد اسلامی قرار نمی‌گیرد؟

بنابر خطرات حاصله از اجرای اصل شانزدهم و هفتادوپنج، به نظر می‌رسد که سیستم تفویض اختیارات کلیه به فرد، در ایران بعد از انقلاب محکوم و منفور و مطرود بالذات است و مردم خواستارند که مجلس شورا و هیأت دولت بتوانند تمامی اختیارات اداره‌ی مملکت در جمیع جهات را دارا باشند تا سودای استبداد و انفراد رأی در دل و دماغ رئیس‌جمهور در مملکت اسلامی پخته نگردد و حتی رخنه‌ای در قانون اساسی جمهوری اسلامی که اساس آن بر شور و تعاطی افکار و آراء نهاده شده وجود نداشته باشد تا در آینده فردی نتواند به نام رئیس‌جمهور در این رخنه نفوذ و تصرف کرده،

آن را به دروازه‌ای تبدیل کند که هر دیو مهیب و غول بی‌شاخ و دمی بتواند از آن عبور کرده، داخل در حریم استقلال و آزادی مردم شود و به قول سعدی بزرگوار «من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم / تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال».

در اصل بیست و یکم زبان و خط مشترک مردم ایران را فارسی اعلام کرده نوشته است. «متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است» این اصل نیز که دارای ضعف تألیف ادبی است، اگرچه اصل آزادی استفاده از زبان‌های ترکی و کردی و عربی و احتمالاً لهجه‌های محلی را تجویز می‌کند و در ایران گذشته هم آثار و کتب و تألیفاتی به زبان‌های مختلف محلی و حتی لهجه‌ها تحریر گردیده است و وجود آن در قانون اساسی لازم می‌نمود، لیکن بالصریح در اصل اصیل و رکن رکن ملیت و استقلال ایران و ایرانی که فقط به حفظ زبان و خط و شیوع و انتشار و تبلیغ و تدریس همه‌جانبه و شامل و گسترش آن بستگی دارد، گویا نیست. اصل استفاده از زبان‌های محلی به جای خود، اما تدریس آن در مدارس یا استفاده از آن در مدارس که مقتضی تدریس بدان زبان‌هاست، دارای ظاهر فریبنده و مشمول دموکراسی مطلق است، لیکن شیوع تدریس و انتشار مطبوعات بدان زبان‌ها، منشأ آثار وخیمی در آینده خواهد بود که بالطبع موجب تجزیه‌ی عرف و عادت و خوی و اخلاق و بالنهایه، سبب جدا شدن و تفرقه و تجزیه‌ی ایرانی می‌گردد. خط و زبان فی الحقیقه پارچه‌ی الحاق و وسیله‌ی ربط و پیوند روحی و اخلاقی و اجتماعی هر قوم و ملت است. اگر بگویم وحدت خط و زبان تاریخ‌ساز و موجب ایجاد ملیت‌های جداگانه و مجزای از غیر اهل آن خط و زبان می‌باشد، اغراق و مبالغه نکرده‌ام، زیرا وحدت خط و زبان ملیت ایرانی را تضمین کرد و در طول تاریخ پرفراز و نشیب این ملت شریف و باهوش با همه‌ی تضامات و هرج و مرج‌ها مبارزه کرده، سرانجام توانست ایرانی را تا امروز پیوسته و متحد و دارای اصول قومی و ملی نگه دارد.

در استان‌های کرد یا ترک و عرب‌زبان و یا غیره که فی الحقیقه و در اصل آریایی هستند، با حفظ زبان‌های محلی باید تدریس خط و زبان فارسی الزامی باشد تا استعمار از این مدخل در حریم استقلال ایران وارد نشود و به بهانه‌ی جدا بودن زبان و خط که خود موجب پیوندهای اخلاقی و روحی اهل آن است سبب خدای‌نکرده تجزیه‌ی این کشور و ملت نگردد. اصل مزبور عهده‌دار این سیاست است، یعنی با دادن حق تدریس خط و زبان‌های محلی و انتشار مطبوعات به زبان‌های مورد بحث و با خطوط آنان، مقدمات پیوستگی‌های نامرئی و پنهانی را ایجاد می‌کند که خطر آن در تجزیه و استقلال‌طلبی اهل آن زبان‌ها، در آینده‌ی نزدیکی قطعی است. دریغ از این همه بهانه‌تراشی و افسوس بر مردمی که در چنین موقعیت حساس وطنی، به وضع قانون اساسی‌ای برمیاید «پیش‌نویس» یعنی از پیش تنظیم و ساخته و پرداخته و نوشته شده، چنانکه در مطبوعات نیز اعلام کردند، اقدام و مبادرت نمایند.

قانون اساسی یک ملت و کشور، باید با تمهید مقدمات اصولی و جامع ملی و قومی، آینده‌نگری کرده، کمترین راه اخلال و بهانه‌ی تجزیه و اخلال را به هیچ دسته و فرقه و یا اهل و گروه و مذهبی ندهد. درست است که ایرانی به اقلیت‌های وفادار و مؤمن مذهبی و محلی خود می‌بالد و هرگز از

ناحیه‌ی آن‌ها دچار وسواس و نگرانی نمی‌شود و این هم به جای خود محترم که اقلیت‌های ترک و کرد و عرب‌زبان ما به نژاد اصیل آریایی خود مباحی و سرفرازند، اما سیاست‌های متصرف و مستعمره‌چی و سوءاستفاده‌گر و مخرب و محرک همیشه در صدد تفرقه و تشتت و بهره‌برداری مادی و معنوی از طریق همین خط و زبان‌های مختلف در یک ملت برآمده و بدین وسیله استقلال و آزادی همه‌ی ملت را به خطر زوال و فنا افکنده‌اند.

بنابراین قانون اساسی نویسنده را واجب است که از قبل به قول فقها و حقوقدانان، به دفع دخل مقدر پردازد و با پیش‌بینی‌های لازم و کافی، راه هرگونه بهانه را به هر گروه و دسته‌ای ببندد و از هرگونه موارد فتور و ضعف و سستی در قانون اساسی بپرهیزد. پس لازم می‌نماید که اصل بیست و یکم به شیوه‌ای ملی‌گرا و به صلاح ایرانی اصلاح و تنظیم گردد تا در آینده‌ی نه چندان دوری به خطرات ناشیه از آن مبتلا نشویم.

در اصل بیست و سوم، عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص را، جز به حکم قانون، مصون از تعرض دانسته و با اینکه اصل مزبور ناشی از اصول همه‌ی قوانین اساسی کشورهای آزاد و مترقی و متأثر از اصل نهم متمم قانون اساسی سابق ایران است، مع‌الوصف در عداد عقیده و جان و مسکن و شغل اشخاصی سخنی از مال و دارایی آن‌ها به میان نیامده است و بنا به مصراع معروف «توگویی که هرگز ز مادر نژاد» هنوز هم نتوانسته‌ام خود را قانع کنم که در جمهوری اسلامی برخلاف اصول مسلم و قواعد منظم اسلام مال اشخاص در صورتی که همه‌ی اخراجات شرعیه آن مانند خمس و زکات و ابن سبیل و مساکین و مؤلفه قلوبهم و جهات مقتضی امروزی منظور گردد، آیا باز هم مصون از تعرض نیست؟! و نباید در قانون اساسی آن با همه‌ی اهمیتی که اسلام به اموال مسلمانان قائل است و حقوق الناس را فوق حقوق الله می‌داند، در ردیف مصون بودن جان و شرف و مسکن و شغل و کلمه‌ی «مال» هم قرار گیرد؟ نویسندگی این گفتار بحمدالله از مال و اموال جز «اقل ما یقع» چیزی ندارد که مورد خطر باشد، اما با سائقه‌ی اسلامیت باید بگویم در کجای قرآن و سنت قطعیه و اخبار مرویه از اهل بیت عصمت و ائمه‌ی شیعه علیهم السلام، به اموال حلال مسلمانان تجاوز و تعدی روا داشته است؟ آقایان پیش‌نویسان محترم قانون اساسی جدید، مگر مال حلال مسلمانان با توجه به اخراجات شرعیه، تالی جان و فرآورده‌ی شغل و نتیجه‌ی زحمت و تلاش عمرانه‌ی آنان نیست؟ مگر این همه قواعد فقهی در خصوص بیع و مستأجر و ابواب مختلفیه‌ی آن، با آن همه دقت نظر و احتیاط و مآل‌اندیشی برای حفظ اموال هر شخص مسلمان استخراج نشده است؟ و مگر عقل و نقل دست به دست همدیگر نداده‌اند تا مال و جان و عرض و ناموس و شغل و مسکن مسلمانان را محفوظ از هر گونه تصرف غیرشرعی و مصون از هر صدمه و تضییعی معرفی کند؟ آیا قاعده‌ی فقهی معروف «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» برای حفظ اموال و حقوق مالی و مادی مسلمانان به وجود نیامده است؟ و اینکه در مقاله‌ی پیشین اشاره کردم که نویسندگان قانون اساسی جدید، به دقایق و فروع احکام اسلام آشنا نبوده‌اند اکنون قویاً اظهار می‌دارم که هم به قواعد شرعی آگاهی نداشته‌اند و هم در مقام تحقیق برنیامده‌اند زیرا اگر غیر از این بود، می‌دانستند که در دیار اسلام حتی اموال کفار هم محترم و مصون از هر تعرضی است چه رسد به مسلمانان.

در کتاب ایمان و کفر اصول کافی است که اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که خداوند متعال در کشور و سرزمین کفر و جباران به یکی از پیغمبران خود وحی کرد که نزد آن ستمگر کافر برود و بگوید که من تو را به حکومت نفرستادم، برای اینکه خونریزی کرده اموال مردم را به ستم بگیری. «لَمْ أَسْتَعْمَلْكَ عَلَى سَفْكِ الدِّمَاءِ وَ إِيْخَاذِ الْأَمْوَالِ» سبحان الله، در مملکتی که هر گوشه‌ی آن ساز اسلام و نوای مسلمانی سر داده می‌شود و امام ششم آنان در خصوص اموال کفار، چه رسد به مسلمانان، این همه تأکید می‌کند و در اصول اولیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی رژیم حاکمیت را اسلام قلمداد می‌نماید آنگاه در اصل بیست و سوم آنکه در مقام بیان مصونیت اشخاص از حیث جان و مسکن و شغل و شرف می‌باشد کلمه‌ی «مال» که در قانون اساسی پیشین وجود داشت حذف می‌گردد و در خصوص آن به سکوت و عدم اظهار می‌گراید و یا این که سکوت در مقام بیان از نوعی عمد و قصد حکایت می‌کند. معلوم می‌شود که یا آینده‌ی این سامان و مردم آن روی به کمونیستی دارد و یا اسلامی که بر این دیار حکومت خواهد کرد، شیر بی‌یال و دم و اشکم می‌باشد که خدا هم نیافریده است.

آنگاه از اصل منصرف شده به فرع توجه کرده است و در اصل بیست و چهارم نامه‌های پستی و مکاتبات و مکالمات تلفنی را از ضبط و بازرسی مصون دانسته لیکن اموال مسلمانان را محفوظ و مصون نمی‌داند و خدا کند که کلمه‌ی مال در چاپ از قلم افتاده باشد و گرنه صد چندین ایراد بر آن وارد است و در فقه اسلامی قواعد «ید مالکیت» و قاعده‌ی «علی البید در ضمان» و احکام غضب و حرمت آن و «اتلاف» و «تسبیب و ضمان امین» در موارد تعدی و تفریط و نیز قاعده‌ی «من ملک شیئا ملک الاقرار به» به ویژه قاعده‌ی «غرور» در معاملات که حاکی از حسن نیت کامل شارع اسلام در موضوع داد و ستد بر اساس عدم خسارت و ضرر به اموال مسلمین است همه‌ی این‌ها واضح‌ترین دلیل و برهان بر اساس مالکیت مشروع به هر میزان و مقدار در اسلام می‌باشد که پایه‌هایش بر مصون بودن مال در جامعه اسلامی نهاده شده است.

علاوه بر اینکه داشتن مال در اسلام و برای مسلمان امری ضروری است مسلمانان می‌توانند در حکومت اسلامی میلیونر بلکه میلیاردر و حتی بالاتر از آن باشند زیرا آیه‌ی کنز «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ» دلالت دارد بر آنانکه ثروت خود را به صورت «کنز» انباشته و زکاتش را نمی‌دهند و این معنی از ذیل آیه «وَلَا يُتَّقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» استنباط می‌شود و آیه‌ی مرقوم ابداً دلالت ندارد بر ثروتی که خمس و زکاتش داده شده باشد چنانکه شیخ طوسی در کتاب امالی می‌نویسد. هنگامی که آیه‌ی مورد بحث نازل شد حضرت رسول (ص) فرموده «كُلُّ مَالٍ يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ» یعنی مالی که زکاتش داده شود مصداق کنز مورد نهی و حرمت نیست و به دنبال آن می‌افزاید: اگرچه این گنج در زیر طبقه‌ی هفتم زمین باشد و مالی که زکاتش داده نشود مصداق بارزتر کنز است اگرچه روی زمین است ولی ثروت مسلمان به هر مقدار که باشد باید دست به دست در جریان معاملات و تجارت واقع شود و به هر وجه یک مسلمان با داشتن میلیاردها میلیارد دلار باز هم مسلمان است اگر طبق دستور شرع مبین کلیه‌ی شروط آن را رعایت کند. آنکه می‌گوید در اسلام ثروتمندی نیست و سرمایه‌داری محدود است به طور مسلم از آیات صریحه‌ی قرآن کریم بی‌اطلاع است، لیکن مسلمان ثروتمند باید

حقوق هم‌نوعان خود را محترم بشمارد و کلیه‌ی اخراجات شرعی و اخلاقی را از مال خود بیرون کرده با توجه به همه‌ی مقررات اگر میلیونر یا میلیاردر شد کمترین اشکالی بر آن مترتب نیست، چنانکه از کلمه‌ی مال در کتاب خدا گاهی به «حسنه» و زمانی به «قوه» و در جایی به «خیر» و در موارد دیگر به لفظ: «زینت» «فضل» و «لباس» تعبیر شده و در آیاتی هم صراحت کلمه‌ی مال و جمع آن اموال آمده است مانند «وَأَمْذَنَّاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيِّنِينَ» و «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا» که همه‌ی این‌ها تصریح است که نه تنها مسلمان می‌تواند دارای مال فراوان از طریق شرعی باشد بلکه حیثیت مالی و مادی او هم در حکومت اسلام مصون از هرگونه تعرض است و در حدیث پیغمبر (ص) آمده است که: «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ ذِمَّتِهِ» یعنی احترام مال مسلمان مانند احترام خون اوست، پس در قانون اساسی جمهوری اسلامی باید آن را در ردیف مصون‌ها قرار دهند و از هرگونه تعرض به دور و برکنار ماند و گرنه آنجا که مال محترم نیست حقوق نفسی و کسب هم احترامی ندارد.

ما با امید زندگی می‌کنیم^۱

«مولوی عبدالعزیز» با نفوذترین پیشوای مذهبی اهل تسنن بلوچستان است که شمار زیادی از ۶۰۰ هزار تن اهالی این استان پیرو عقاید و نظریات وی هستند. بسیاری از جوانان تحصیل کرده‌ی بلوچ و سیستانی او را از نظر نرمش سیاسی به احمد مفتی زاده، یکی از رهبران کردستان تشبیه می‌کنند. محل سکونت او در شهر زاهدان و در خیابانی است که به احترام وی، مولوی عبدالعزیز نام‌گذاری شده. به‌جز چند تن از اهالی که برای دادخواهی نزد وی آمده‌اند، افراد مراقب یا نگهبانی برای حفاظت از جان او در خانه‌اش به چشم نمی‌خورند. با توجه به نبود امنیت در جاده‌های میان شهرهای سیستان و بلوچستان و فراوانی غارت و راهزنی در سرگردنه‌ها، پیش از هر پرسشی، از او درباره‌ی چگونگی امنیت جاده‌ها سؤال می‌کنیم.

مولوی عبدالعزیز پاسخ می‌دهد: «نظم و امنیت منطقه بستگی به وجود مأموران مسئول دارد. فقط آن‌ها می‌توانند جلوی همه‌ی این غارتگری‌ها را بگیرند. به شرطی که این مأموران قدرت انتظام داشته باشند و دولت آن‌ها را تقویت کند، چه از طریق پاسداران انقلاب و چه از طریق چریک‌های جوانمرد» در مورد ماهیت این غارتگران می‌پرسیم. مولوی عبدالعزیز پاسخ می‌دهد: «فقر بر آن‌ها مسلط شده، گرسنگی آن‌ها را وادار به دزدی و لخت کردن مسافران کرده و گرنه تا آنجائی که من تحقیق کرده‌ام، امکان اینکه این راهزن‌ها توسط عوامل داخل این استان تحریک شوند، کم است.» در مورد احتمال برخورد بین اهل تسنن و تشیع، مولوی عبدالعزیز منکر هرگونه زمینه‌ی اختلاف ما بین شیعه‌ها و سنی‌های بلوچستان می‌شود، ولی هشدار می‌دهد که ایادی استعمارگران و فرصت‌طلبان هوادار شاه، دشمن جمهوری اسلامی هستند. در زمینه‌ی فعالیت نیروهای سیاسی در بلوچستان، مولوی عبدالعزیز از «سازمان دمکرات خلق بلوچ» نام می‌برد که گردانندگان آن بیشتر جوان‌ها هستند و در مورد

۱. آیندگان، یکشنبه، ۳۱ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۶، ص ۵.

سازمان‌های مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق می‌گویند که ظاهراً حضوری در این منطقه ندارند.»

مولوی عبدالعزیز تأکیدی بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان ندارد و معتقد است مسئله‌ی «مجلس خبرگان» و «مؤسسان» صرفاً بازی با الفاظ است. اصل عمل است و اینکه به هیچ کدام از مذهب‌های شیعه و تسنن زبانی وارد نشود. استان سیستان و بلوچستان دو نماینده در مجلس خبرگان خواهد داشت که در چارچوب اهداف اسلامی با دولت جمهوری اسلامی متحدند و از حقوق ملی و مذهبی خود دفاع خواهند کرد. ولی با وجود توافق‌هایی که با اصول پیش‌نویس قانون اساسی دارد ماده‌ی سیزدهم آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. «حقوق ملی و مذهبی اهل سنت کشور هنگامی محفوظ خواهند ماند که در این ماده فقط قید شود دین رسمی، اسلام است. نه کم، نه بیش. چون مذهب تسنن در سیستان و بلوچستان، کردستان، بندرهای جنوب گنبد و گرگان و خراسان نزدیک به ده میلیون پیرو دارد.»

از بین رهبران اهل تسنن کردستان «رویه» ی احمد مفتی‌زاده را بیشتر می‌پسندد و در مورد شیخ عزالدین حسینی چنین اظهار نظر می‌کند: «ایشان را آدم خوبی تصور می‌کنم ولی یک‌کمی تند است و در کارهایش شدت عمل به خرج می‌دهد.»

مولوی عبدالعزیز خودمختاری را حق مسلم خلق بلوچ و سیستانی می‌داند: «ما تجزیه‌طلب نیستیم. در همه‌ی کارها مستقل بودن نیز، صلاح ما نیست. مراد ما این است که مردم این استان در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، خود تصمیم بگیرند، نه مرکز. استاندار، فرماندارها و مسئولان اداری، و نه نظامی، باید به انتخاب ما باشد. این است مقصود بلوچ از خودمختاری.»

به نظر او شورای مختار منتخب خلق بلوچ باید اختیار تام در عزل و نصب استاندار و فرماندارهای خود داشته باشد. در پیش‌نویس قانون اساسی، اختیارات این شوراها گنگ و مبهم بود که باید روشن شود. مولوی عبدالعزیز درباره‌ی دادگاه انقلاب این استان و پاک‌سازی اداره‌ها و موسسه‌های دولتی نظرهای خاصی دارد: اداره‌های استان هنوز پاک‌سازی نشده‌اند و بعضی از مدیران آن‌ها باید در دادگاه محاکمه شوند. ارتش و ژاندارمری هم همین‌طور. در این استان، ارتش همان ارتش رژیم قبلی است و دست‌نخورده باقی‌مانده، زیرا مرکز هنوز پاک‌سازی نشده. دادگاه انقلاب در این استان در مورد رأی‌ها با من مشورتی نکرده و من از نظر فقه حنفی تمام رأی‌های این دادگاه را تأیید نمی‌کنم، چون به برخی از محکومین به خاطر قسم و توبه‌هایشان تخفیف دادند. در مذهب ما قسم و توبه‌ی جنایتکاران قابل قبول نیست.

مولوی عبدالعزیز از احتمال توطئه‌های خائنانه‌ی سازمان‌های امپریالیستی امریکا و عوامل پالیزان اظهار بی‌اطلاعی کرد و خطر را بیشتر از سوی عوامل طرفدار شاه در داخل نظامیان دانست. در مورد کمونیست‌های ایرانی، مولوی عبدالعزیز تأکید کرد که: «آن‌ها مورد تأیید هیچ مذهبی نیستند و فقط می‌خواهند عرض‌اندام کنند. آن‌ها آزادی عمل دارند، ولی نباید به جمهوری اسلامی لطمه‌ای بزنند.» مولوی عبدالعزیز درباره‌ی برنامه‌های عمرانی دولت در سیستان و بلوچستان گفت:

«بودجه‌ای که جوابگوی محرومیت‌های فرهنگی و اقتصادی مردم باشند، اختصاص داده نشده و برای همین است که بسیاری از اهالی دست‌به‌کار قاچاق می‌زنند دولت باید بیکاری را با ایجاد

کارخانه‌ها و شرکت‌های ساختمانی و جاده‌سازی از بین ببرد. این استان حاصلخیز است و اگر به آن برسند، خودکفا می‌شود. بلوچستان پر از منابع و معادن نفت و آهن و مس و دیگر معادن بکر است. مردم نزد ما می‌آیند و طلب کار و زندگی می‌کنند. ما هم فقط می‌توانیم به آن‌ها امید بدهیم. ما با امید زندگی می‌کنیم.»

درباره‌ی آزادی مطبوعات، مولوی عبدالعزیز اشاره کرد که هیچ روزنامه‌ای را نمی‌خواند. از برنامه‌های رادیوتلوویزیون هم استفاده نمی‌کند و اطرافیان موضوعات روز را به اطلاع او می‌رسانند ولی تأکید داشت که مطبوعات باید آزادی انتقاد از رژیم را داشته باشند. درباره‌ی تقسیم زمین‌های کشاورزان برحسب احتیاج تقسیم کند، زیرا هرکس مالک زمینی است که روی آن کار کرده است. زمین‌های موات نیز باید توسط دولت احیاء شود و به مردم داده شود.

مولوی عبدالعزیز در زمینه‌ی ملی شدن بانک‌ها اعتقاد داشت: «دریافت نزول از مردم به هر طریق چه از طریق کارمزد یا غیره، در اسلام حرام است و گرنه این چه ملی شدنی است؟» و در زمینه‌ی ملی شدن صنایع اظهار عقیده کرد: «صنایع دیگر، چه بزرگ و چه کوچک، باید ملی شوند و مردم در آن‌ها ذینفع شوند. البته این به آن معنا نیست که مالکیت جایز از بین برود. ما مثل کمونیست‌ها نیستیم.»
درباره‌ی وقایع خرمشهر، مولوی عبدالعزیز از ماهیت امر اظهار بی‌اطلاعی کرد ولی هشدار داد که: «با توجه به ضعف ارتش در منطقه، عوامل توطئه‌گر می‌خواهند ما را هم وارد معرکه کنند.» مولوی عبدالعزیز در پایان به انحصارطلبی دولت اشاره کرد و گفت آن‌ها پافشاری می‌کنند که همه چیز در انحصار شیعه باشد و همین مسئله مابین مسلمانان ایران شکاف می‌اندازد. ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی همه‌گیر شود. ولی آن‌ها به اصحاب پیغمبر، یعنی «طلحه» و «زبیر» و «عایشه» که مورد احترام ما هستند، اهانت می‌کنند و شاه مخلوع را به معاویه که مورد تأیید حضرت محمد بوده و مورد احترام ماست، تشبیه می‌کنند.

کمیوهای متن پیش‌نویس قانون اساسی در رابطه با حقوق بشر^۱

از آنجا که جمعیت ایرانی دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم ایران را که به موجب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شناخته‌شده و وجهی کوشش و همت خود قرار داده است. از آنجا که در متن پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخی از این حقوق پیش‌بینی نشده یا به اجمال برگزار شده است. از آنجا که با محدودیت تعداد نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی عملاً حق شرکت آحاد بی‌شماری از مردم ایران در این مجلس سلب شده است. جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر این وظیفه و رسالت تاریخی را برای خود قائل است که نقایص و کمیوهای متن پیش‌نویس قانون اساسی را در رابطه با حقوق بشر بدین وسیله به اطلاع مردم ایران، رهبر انقلاب و دولت موقت

۱. آیدگان، یکشنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۶، ص ۸.

جمهوری اسلامی ایران برساند. در این بررسی برخی از اصول متن پیشنهادی اصلاح شده و اصول جدیدی نیز پیشنهاد می‌شود.

اصل ۱۰ اصلاحی - همه‌ی مردم حق دارند از آموزش و پرورش رایگان در دوره‌ی ابتدائی و متوسطه و حرفه‌ای بهره‌مند شوند و دولت‌ها بایستی تمهیداتی بیندیشند که تنگدستی و فقر یا دور بودن خانواده‌ها از شهرها مانع تحصیل فرزندان آنها نشود. تحصیلات ابتدائی برای همگان اجباری است و دولت‌ها وظیفه دارند که وسایل اجرای این تکلیف ملی را در سراسر کشور فراهم آورند.

اصل ۱۲ اصلاحی - مادران در دوران بارداری و نگاه‌داری کودک خویش و همچنین کودکان باید از حمایت خاص جامعه برخوردار شوند. شیوه‌ی این حمایت را قوانین تأمین اجتماعی معین می‌کند. اصل ۲۲ اصلاحی - افراد ملت اعم از زن و مرد از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی در برابر قانون مساوی‌اند.

اصل ۲۳ اصلاحی - جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین کشور معین می‌کند. اصل پیشنهادی - در هیچ مسکنی نمی‌توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر به موجب قانون و اجازه‌ی کتبی در آن مورد خاص.

اصل ۲۴ اصلاحی - نامه‌های پستی و مکالمه‌های تلفنی مصون از بازرسی و ضبط است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس یا عدم مخابره‌ی آنها و تجسس از طریق استماع مکالمه تلفنی ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل پیشنهادی - هرکس حق آزادی فکر و مذهب و عقیده و بیان دارد. اصل ۲۵ اصلاحی - مطبوعات و نشر عقاید و افکار، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرائم مطبوعات را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶ اصلاحی - احزاب و جمعیت‌های و انجمن‌های دینی، اجتماعی، علمی، ادبی، هنری، سیاسی و صنفی آزاد است. این گروه‌ها باید اصول استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و اساس جمهوری اسلامی را محترم بشمارند، هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه‌های دینی و اجتماعی و علمی و ادبی و هنری و سیاسی و صنفی منع یا مجبور به شرکت در آنها کرد.

اصل ۲۷ اصلاحی - هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز تشکیل دهد.

اصل ۲۸ اصلاحی - کار حق و تکلیف هر فرد ایرانی است و هر کس می‌تواند کار خود را آزادانه انتخاب کند مگر کارهایی را که قانون به سبب مخالفت با اخلاق یا بهداشت عمومی منع کند.

اصل پیشنهادی - هرکس حق دارد برای دفاع از منافع شغلی خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها شرکت کند. اجبار به شرکت در اتحادیه‌ها ممنوع است.

اصل پیشنهادی - مزد و درآمد باید به میزانی باشد که زندگی افراد را موافق شئون انسان تأمین کند.

اصل پیشنهادی - هرکس اعم از زن و مرد حق دارد بدون هیچ‌گونه تبعیض در مقابل کار مساوی مزد مساوی دریافت دارد.

اصل پیشنهادی - هرکس اعم از زن و مرد حق دارد از شرایط عادلانه‌ی کار و فرصت‌های اجتماعی بهره‌مند شود.

اصل ۲۹ اصلاحی - هرکس حق استفاده از تأمین اجتماعی از جمله بیمه‌های اجتماعی دارد. دولت‌ها مکلف‌اند با استفاده از درآمدهای ملی موجبات تأمین اجتماعی را برای همگان فراهم آورند.

اصل ۳۳ اصلاحی - حکم به مجازات و اجرا آن باید به موجب قانون زمان ارتکاب جرم باشد.

اصل ۳۵ اصلاحی - جز در موارد جرائم مشهود هیچ کس را نمی‌توان دستگیر یا زندانی کرد مگر به موجب قانون و به حکم یک نفر مقام صالح قضائی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت توقیف حداکثر ظرف ۲۴ ساعت به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۳۶ اصلاحی - شکنجه‌ی بدنی یا روانی و اجبار اشخاص به اقرار یا شهادت یا ادای سوگند ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل پیشنهادی - هرکس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که حقوق و آزادی‌های مندرج در این قانون اساسی را تأمین کند و به مورد عمل بگذارد.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر انتظار دارد این تذکرات و پیشنهادها، مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد و در پی تأسیس مجلسی برآیند که واقعاً نماینده‌ی قشرهای مختلف مردم ایران باشد و یقیناً چنین مجلسی خواهد توانست با توجه به نیازهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه‌ی انقلابی ایران به تدوین و تصویب یک قانون اساسی درخور انقلاب ملت ایران دست یابد. کمیته‌ی اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر.

مواضع چریک‌های فدایی خلق درباره مجلس خبرگان و قانون اساسی^۱

چریک‌های فدائی خلق، مواضع و دیدگاه‌های خود را پیرامون قانون اساسی و مجلس خبرگان اعلام کردند. سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق که عصر دیروز در کنفرانس مطبوعاتی سخن می‌گفت، همچنین، اعلام کرد که این سازمان در انتخابات مجلس خبرگان شرکت می‌کند و سه نماینده به نام‌های، حشمت‌الله رئیسی (کارگر)، مصطفی مدنی و رقیه دانشگری برای انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی معرفی کرده است. همچنین چریک‌های فدائی خلق اعلام کردند از نامزدی آیت‌الله طالقانی و مسعود رجوی برای انتخابات مجلس خبرگان پشتیبانی می‌کنند.

سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق در توضیحاتش، از انتخابات مجلس خبرگان و قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین مسئله‌ی اکنون ایران یاد کرد و گفت: مهم‌ترین مسئله‌ای که الآن وجود دارد و مورد توجه نیروهای سیاسی و مردم است، انتخابات مجلس خبرگان و قانون اساسی است. موضع ما در برابر این مسائل چنین است: ما مجلس خبرگان را محصول یک سلسله موضع‌گیری‌هایی از سوی دولت می‌دانیم که از فردای قیام شروع شد. اولین برخوردی که دولت در این مورد داشت برخورد با مسئله‌ی شوراها بود که دولت موضع مخالف گرفت، اعم از شوراهای دهقانان و شوراهای کارگر و شوراهای پرسنل انقلابی ارتش. دولت به اشکال مختلف سعی کرده مانع تشکیل این شوراها

۱. آیدگان، دوشنبه، ۱ مرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۷، صص ۱ و ۲.

بشود و آنها را از میان بردارد. آخرین طرح دولت این بود که از طریق شوراهای رسمی و یا فرمایشی شوراهای واقعی را از محتوا خالی کند؛ و این به خاطر آن بود که مهار قدرت را از چنگ توده‌ها در بیاورد و خود به چنگ بگیرد. این حرکت بعداً از طریق نفی مجلس مؤسسان تکمیل شد. برخورد با مجلس مؤسسان از نظر ما یک عامل اساسی و یک عامل تکمیلی دارد. عامل اساسی این است که مجلس مؤسسان تحت یک شرایط دمکراتیک تشکیل شود و توده‌ها و نیروهای سیاسی بتوانند آزادانه در انتخابات آن شرکت کنند.

مجلس مؤسسان به خودی خود برای ما خوب یا بد نیست، بلکه محتوای آن است که ماهیت آن را بیان می‌کند. تشکیل مجلس مؤسسان که منتفی شد، سعی شده است که این مسئله برای توده‌ها قابل قبول جلوه کند و در کشاکش‌هایی که صورت گرفت، مجلس خبرگان جانشین مجلس مؤسسان شد. تفاوت مجلس خبرگان با مجلس مؤسسان، تنها در تعداد نمایندگان آن نیست، بلکه در شرایط و ضوابطی است که برای این انتخابات تعیین شده است.

سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی افزود: در حال حاضر با فرا رسیدن انتخابات مجلس خبرگان، نوع تبلیغاتی که به راه افتاده است نشان می‌دهد که با منحرف کردن شرایط برای گروهی خاص و طرد سایر نیروها، جهت آن را مشخص می‌کنند و وقتی که ما می‌بینیم در شرایط انتخاب شوندگان، عنوان می‌شود که باید دارای شرایط خاصی باشند، زمینه‌ی شرکت و انتخاب برای دیگران محدود می‌شود. با توجه به محتوای غیر دمکراتیک مجلس خبرگان که با نفی حقوق اساسی توده‌ها به وجود آمده است، نیروهای حاکم سعی می‌کنند، جنبه‌ی دمکراتیک به آن بدهند و با تکیه بر این مسئله، همه‌ی گروه‌ها می‌توانند نامزدان خود را معرفی کنند، درحالی‌که به شرایط غیر دمکراتیک انتخابات و ضوابطی که برای انتخاب شوندگان تعیین شده، اشاره‌ای نمی‌شود.

سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق در ادامه‌ی توضیحاتش به شرح موضع این سازمان پیرامون مجلس خبرگان و علت شرکت آن‌ها در این مجلس پرداخت و گفت: ما با این دید شرکت نمی‌کنیم که این شرایط، با این مجلس مورد تأیید ما است. یا اینکه مجلس خبرگان می‌تواند چنان قانونی تدوین کند که تأمین‌کننده‌ی منافع کارگران، دهقانان و توده‌ها باشد. ما با این دید شرکت نمی‌کنیم که نماینده داشته باشیم در مجلس، چون می‌دانیم که اگر انتخاب هم بشویم چنان تأثیری نخواهد داشت چون جهت این مجلس از پیش مشخص است و شرایط انتخابی هم که وجود دارد محدود است. در واقع ما برای اینکه به توده‌ها بگوییم که چرا شرکت می‌کنیم و خواسته‌های ما چه هستند و انواع درگیری‌ها را پیش‌بینی بکنیم، [در انتخابات شرکت می‌کنیم]

اساس کار ما در انتخابات مجلس خبرگان بر این اصل است که ما می‌خواهیم در کنار توده‌هایی که در این انتخابات شرکت می‌کنند شرکت بکنیم و پیشاپیش آن‌ها شرایطی را که مانع شرکت آزاد در این مجلس است به آن‌ها نشان دهیم. و نشان بدهیم که چطور شرایط دمکراتیک را به نفع گروه‌های انحصارطلب از بین می‌برند بنابراین مسئله‌ای که در حال حاضر وجود دارد این است که ماهیت این دولت منطبق بر منافع توده‌ها نیست. ما با شرکت خود می‌خواهیم این را ثابت کنیم که اداره‌کنندگان این مجلس در جهت منافع توده‌ها حرکت نمی‌کنند. ما می‌خواهیم با شرکت خود در این انتخابات

نشان دهیم که نیروهایی که چهره‌ی مخالف به خود می‌گیرند چه ماهیتی دارند. ما با شرکت خود می‌خواهیم ثابت کنیم که از طریق شرکت مردم در شوراها و شرکت نمایندگان مردم در ارگان‌های قدرت منافع توده‌ها تعیین می‌شود.

دولت در آستانه‌ی انتخابات یک سری کوشش‌های جدیدی را آغاز کرده که هرچه بیشتر در جهت جدا شدن از مردم صورت می‌گیرد.

دولت نه با اتخاذ روش‌های نادرست بلکه با اتخاذ روش‌های غیر توده‌ای و غیرانقلابی به آشوب‌های کشور بیشتر دامن زده و ارتش و نیروهای سرکوب‌گر را بیشتر علیه مردم بکار می‌گیرد و کثیف‌ترین تبلیغات را علیه نیروهای انقلابی به کار می‌گیرد. حتی ساواک نتوانست فدائیان خلق را ضدانقلاب قلمداد کند درحالی‌که در شرایط فعلی به نظر هیأت حاکمه و دولت، فدائیان ضد انقلابند، مجاهدین منافق‌اند، خلق‌ها آشوب‌گرند و همافران ضد انقلابند!

سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق در ادامه‌ی توضیحاتش پیرامون مجلس خبرگان و نقش رادیو و تلویزیون گفت: بنابراین مجلس خبرگان را از دو جنبه: ۱. محدود کردن هر چه بیشتر حقوق توده‌ها و مردم؛ ۲. کاهش تعداد نمایندگان مجلس خبرگان؛ می‌توان مورد بررسی قرار داد.

اگر بخواهیم مجلس خبرگان را مجسم کنیم می‌بینیم که در واقع مانع آن شده‌اند که نیروهای مترقی در این مجلس شرکت بکنند. در این مجلس دو نیرو در برابر هم قرار می‌گیرند یکی نیروهایی که اصل استثمار را قبول دارند ولی می‌خواهند شکل لیبرالی به آن بدهند که شخصاً نمایندگان جبهه‌ی ملی از این قبیل‌اند نیروی دوم که نیروی غالب است اصلاً قانون را قبول ندارد و محصول کار خبرگان چیزی خواهد بود بدتر از پیش‌نویس قانون اساسی. مجلس خبرگان خود به خود وسیله‌ای است برای شرایطی که انتخاب در آن صورت می‌گیرد طرد نیروهای مردم از شرکت برای قانون‌گذاری با آنکه مدت خیلی کوتاهی به انتخابات مانده، ما شاهدیم که تمام وسایل ارتباط جمعی در اختیار دولت است و تمام نیروهای مترقی از استفاده‌ی این وسایل محروم‌اند.

رادیو و تلویزیون مرتب اخبار را تحریف کرده و می‌کوشد که ذهن توده‌ها را مخدوش کند و عملاً مرز بین نیروهای انقلابی و ضدانقلابی را درهم می‌ریزد. کارکرد رادیو و تلویزیون از بعد از پیروزی رادیو تلویزیون تا به حال بیشترین اثر را در نفاق‌افکنی بین نیروهای مردم داشته است. در یک چنین شرایطی تنها افراد بخصوص از جانب گروه‌های بخصوص انتخاب می‌شوند.

سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق پیرامون پیش‌نویس قانون اساسی گفت: پیش‌نویس موجود چیزی است خلاف منافع توده‌ها و دقیقاً حداقل شعارهای انقلابی دوره‌ی قیام را در خود ندارد. این قانون استقلال و آزادی را تأمین نکرده و ابتدایی‌ترین حقوق کارگران که حق کار و حق اعتصاب است نادیده گرفته است. همچنین تساوی حقوق زنان در مسائل اجتماعی و حقوق خلق‌ها و حقوق اقلیت‌های ملی نادیده انگاشته شده است.

تمام جمله‌های این قانون پیچیده و مبهم و گنگ هستند؛ و به جای اینکه برای قوانین دیگر مرجع باشند در تمام موارد به قانون دیگری رجوع کرده است خصوصاً اختیارات رئیس‌جمهور در پیش‌نویس قانون اساسی ایران، او را تا حد دیکتاتوری می‌رساند.

رئیس‌جمهوری که یک چنین حقوقی داشته باشد و به دیکتاتور تبدیل نشود در دنیا وجود نداشته است و مجلس در واقع بازیچه‌ای است در مقابل شورای نگهبان و رئیس‌جمهوری.

اسباب خودکامگی را فراهم نکنیم^۱ دکتر ابوسعید رهبری - وکیل دادگستری

پیش‌نویس قانون اساسی در این بررسی منحصرأ از نظر حقوقی مورد توجه قرار گرفته و ناهمواری‌های شکل قانون‌نویسی، ابهام‌ها، تناقض‌ها و احیاناً تعارض‌های مضامین آن توضیح شده است؛ اما نقد آن از دیدگاه سیاسی را در صلاحیت احزاب و گروه‌های سیاسی می‌شناسد که هرکدام با معیارها و ضابطه‌های خاص مورد اعتقاد خود به تحلیل این مهم‌ترین متن حقوقی پردازند که سرنوشت شاید چندین ده سال از ملت ما را تعیین می‌کند. نقد حاضر از دو جهت نمی‌تواند دقیق و کامل باشد. نخست آنکه فرصت اندک است و وقت و دقت را با یکدیگر نسبتی مستقیم. دو دیگر آنکه این وظیفه آن چنان خطیر و عظیم است که در توانایی و صلاحیت یک کس نمی‌تواند باشد بلکه انجام این مهم مقتضی کار جمعی و مشترک است تا محصول کار بتواند در خور افرادی باشد که نمایندگان مردم در مجلس خبرگان (یا مؤسسان) در اختیارش گیرند و با آگاهی هرچه بیشتر به ریزه‌کاری‌های یک سند سرنوشت‌ساز به بحث و فحص پردازند و در نهایت کار متنی منقح تدوین و تصویب کنند. پیش از آنکه به نقد تک‌تک اصول پیش‌نویس پردازد به چند نقص کلی مهم در آن اشاره می‌شود:

۱. نامعلوم بودن

پیش‌نویس در واقع قانون اساسی مضاعفی را عرضه می‌کند که بخشی از آن نوشته (مدون) و بخش دیگرش نانوشته (غیر مدون) است. بخش نوشته آن اصول ۱۵۱ گانه‌ای است که انتشار یافته است ولی بخش نانوشته آن «اصول مسلم اسلام» است که ضمن اصل ۶۶ رعایت آن‌ها برای قانون‌گذاری عادی، الزامی شناخته شده است. بدیهی است اگر این «اصول مسلم اسلام» در جایی تدوین شده بود و در اصل ۶۶ به چنان متن مشخصی عطف می‌شد قانون اساسی به صورت مدون در می‌آمد ولی با نبودن چنین متن بخشی از قانون اساسی نانوشته و در نتیجه نامعلوم می‌ماند و نظرات و فتوای شورای نگهبان قانون اساسی در طول زمان به‌عنوان اصول به آن افزوده می‌شود.

۲. ناهمگونی

پیش‌نویس قانون اساسی نتیجه‌ی تلفیق ناقص و ناموفق بخشی از نظرات مندرج در «ولایت فقیه» با برخی از اصول قوانین اساسی سرمایه‌داری غربی و ناهمگونی چشمگیر اغلب اصول آن‌که گاه به حد

۱. آیدگان، دوشنبه، ۱ مرداد، ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۷، ص ۸.

تناقض نیز می‌رسد ناشی از کوشش نویسندگان آن در حل دو ایدئولوژی نامتجانس در یکدیگر است. فی‌المثل در اصل ۲ «آراء عمومی را مبنای حکومت» می‌شناسد ولی در اصل ۶۶ نمایندگان مردم را از «وضع قوانین مغایر با اصول مسلم اسلام» منع و در نتیجه اصل حاکمیت ملت را نفی می‌کند. این ناهمگونی در قوانین اساسی بورژوازی غربی وجود ندارد چرا که سرمایه‌داری غربی در نزدیک به دو قرن پیش با دین و کلیسا برید و حکومت دنیوی را از آن خود شناخت. ولی آنچه نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی اینک عرضه کرده‌اند ملغمه‌ای است از مواردی حل ناشدنی در هم. هم زنگی و هم رومی و سرانجام نه زنگی و نه رومی.

۳. ابهام

کلی‌بافی حتی در قوانین عادی که تفسیر، اصلاح و تغییر آن‌ها به سهولت ممکن است مجاز نیست تا چه رسد به قانون اساسی که روشن و خالی از ابهام و اجمال بودنش شرط لازم و اساسی آن است. مفاهیم دقیق عباراتی از قبیل «نظامی توحیدی»، «جامعه‌ی توحیدی» یا «اقتصاد اسلامی» اگر برای برخی از متصدیان تهیه‌ی پیش‌نویس معلوم است نه تنها برای اکثریت فاقد سواد جامعه بلکه برای اکثریت تحصیل‌کردگان ایرانی نیز ناشناخته و مهجور است. لذا در صورت ضرورت قید این قبیل اصطلاحات جا دارد دست‌کم ضمن تبصره‌ای تعریف اجمالی به دست داده شود تا حین همه‌پرسی مردم با وقوف کامل به محتوای قانون اساسی بدان رأی دهند.

۴. آرمان‌گرایی

نویسندگان پیش‌نویس در مقام تعیین عرفی و زمینی، آرمان‌گرایانه در پی پرداختن بهشت زمینی‌اند. فی‌المثل «اخلاق» و «معنویت» اسلامی را مبنای روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قرار داده، روابط اقتصادی حاکم را نه نتیجه‌ی قهری یک سلسله عوامل بیرونی بلکه حاصل عامل ذهنی یعنی تزلزل اخلاق و معنویت شناخته و از آنجا به جای درهم ریختن نظام‌ها و نهادهای حاکم بر این روابط با ابقاء همان نهادهای عینی با احیاء مبانی اخلاقی و معنوی تأکید کرده و با ابداع «اقتصاد اخلاقی» وظیفه‌ی خود را در این زمینه انجام شده دانسته‌اند. اینک نقد برخی از اصول پیش‌نویس:

اصل ۸- در این اصل «ترویج صنعت و کشاورزی بومی، با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام و استفاده از همه‌ی علوم و فنون پیشرفته جهان در هر صنعت و کشاورزی» پیش‌بینی شده است. انگیزه‌ی از قلم انداختن بخش سوم اقتصاد یعنی بخش خدمات که به تناسب توسعه‌ی اقتصاد یک جامعه نقش و موقعی عظیم در اقتصاد احراز می‌کند، معلوم نیست. آیا اقتصاد اسلام خدماتی از قبیل بیمه، بهداشت، بانک، حمل و نقل، آموزش و... را نمی‌شناسد یا این قبیل فعالیت‌های اقتصادی از نقطه‌نظر نویسندگان پیش‌نویس واجد آن‌چنان اهمیتی نبوده‌اند که استفاده از علوم و فنون پیشرفته جهان در این بخش را ضروری سازد.

اصل ۹- حکم نخستین این اصل: «سعی و کار حاصل آن حق هر کس می باشد و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند...» یکسره نامفهوم است. در حالی که ظاهراً نویسندگان پیش نویس در مقام وضع مهم ترین اصل قانون یعنی رژیم اقتصادی جامعه بوده اند وجود چنین ابهام قابل بخشایش نیست. آنان با به کار بردن کلمات «کار»، «سعی» و «مالکیت رسمی» ظاهراً می خواسته اند به نوعی رابطه ی بین کار و سرمایه را تعیین کنند ولی «حاصل سعی و کار» نویسندگان پیش نویس جمله هایی شده است فاقد کمترین معنی، نامفهوم بودن این اصل محلی برای نقد آن نمی گذارد و بر مجلس خبرگان (یا مؤسسان) است تا در پرتو قرینه ی قسمت اخیر اصل: «امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ کس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد» رژیم اقتصادی مردمی جامعه را تعیین کند.

اصل ۱۲- در این اصل نظر به اینکه وظیفه ی تربیت فرزندان در دوران کودکی بیشتر با مادر شناخته شده است پیش بینی امکانات مادی و معنوی برای مادر در قوانین راجع به خانواده به منظور تأمین «فراغت بال» او در انجام وظیفه ی پر ارج و مسئولیت مادری توصیه شده است. ظاهر آراسته ی این اصل که ملهم از برداشت های مردسالاری نویسندگان پیش نویس است مانع از تعدیل آن در جهت تحدید برخی از حقوق اجتماعی و آزادی های فردی زنان از جمله حق انتخاب شغل، آزادی مسافرت و... نخواهد شد.

اصل ۱۷- در این اصل امکان اعمال قوه ی مقننه از راه همه پرسی و مراجعه ی مستقیم به آراء مردم در مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی و اجتماعی تجویز شده است. «رفراندوم» میزانی سخت دقیق و حساس است و اندک بی دقتی در توزین نتیجه ی نادرست به دست می دهد. نوع مسائل و کیفیت طرح آن ها در «رفراندوم» در همه جا دشواری هایی برانگیخته و احیاناً موجب استفاده های سوء شده است. به عنوان مثال می توان آخرین رفراندوم «دوگل» در مورد عدم تمرکز اداری یا ناحیه ای کردن پاره ای از امور اداری را ذکر کرد که ضمن آن «دوگل» از پیش «نه» مردم را به معنی عدم اعتماد به خود اعلام کرد و اکثریت «نه» موجب استعفایش شد. وابسته کردن سؤال موضوع رفراندوم با امری که در ارتباط مستقیم با آن نبود سخت مورد انتقاد قرار گرفت چرا که عده ای می خواستند پاسخ منفی به پرسش دهند ولی ضمناً ادامه ریاست جمهوری «دوگل» موافق بودند در حالی که «نه» آنان شامل هر دو امر می شد. از این رو جا دارد در قانون اساسی پیش بینی شود که مسئله ی مورد رفراندوم به گونه ای و طرح آن به کیفیتی باشد که «آری» یا «نه» مردم بتواند به تمام جنبه های سؤال پاسخ دهد.

اصل ۱۸- مطابق این اصل: «اعمال قوه ی قضائیه به وسیله ی دادگاه های دادگستری است که باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن ها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازد.» تشکیل دادگاه ها بر طبق «موازین اسلام» و اجرای عدالت «به طریق اسلامی» قسمتی از بخش نانوشته ی این پیش نویس است. بدین معنی که این موازین و طرق در خود قانون ذکر نمی شود و در اینجا ممکن است در حین وضع قوانین مربوط به سازمان قضائی، قوانین مدنی و جزائی و آئین دادرسی مدنی و جزائی و... تفسیرها و برداشت های گوناگون و جنجال انگیزی از آن ها شود. فی المثل در مورد نوع مجازات ها ممکن است عده ای از نمایندگان مجلس

شورای ملی «اجرای عدالت اسلامی» را به «اجرای حدود و قصاص» (بریدن دست، شلاق زدن، سنگسار و...) تعبیر کنند و تعدادی دیگر از جمله با این استدلال که چون در انتخاب ۵ نفر مجتهدان در مسائل شرعی عضو شورای نگهبان قانون اساسی صفت «آگاه به مقتضیات زمان» بودنشان شرط شده است و از آنجا که قانون اساسی تطبیق موازین اسلامی با مقتضیات زمان را مد نظر داشته است مجازات‌ها و شکنجه‌های بدنی مخالف با مقتضیات زمان و روح قانون است در این صورت ضرورت حتمی دارد برای رفع این دشواری‌ها دست‌کم کلیات این موازین و طرق در خود اصل ذکر شود.

اصل ۲۱- در این اصل «استفاده از زبان محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد» اعلام شده است معلوم نیست چرا زبان مردم به آن محل تلقی شده است. آیا نسبت زبان به سرزمین طبیعی‌تر از نسبت آن به انسان‌هاست؟ آیا این امکان جغرافیائی است که به زبانی تکلم می‌کند یا انسان‌های زاده و بزرگ شده در آن مکان‌ها؟ نتیجه‌ی محدود کردن استفاده از زبان ملیت‌های مختلف ایرانی منحصرأ در محل توطن آنان خواهد بود که فی‌المثل برای نزدیک به دو میلیون ترک‌زبان مقیم پایتخت امکان آموزش به زبان مادری وجود نداشته باشد. از سوی دیگر حدود این محل‌ها کدام است؟ شاید نویسندگان پیش‌نویس تعدادی از استان‌ها را که اکثریت ساکنان آن‌ها را اقلیت‌های ملی تشکیل می‌دهد مدنظر داشته‌اند. درحالی‌که امر بدین سادگی نیست. فی‌المثل ایل قشقایی ترک‌زبان در استان فارس و تعداد کثیری از کردها در روستاهای استان خراسان و عده‌ی قابل‌توجهی بلوچ در استان گرجان متوطن‌اند. اگر زبان اکثریت مردم در یک استان ملاک قرار گیرد تکلیف این اقلیت‌ها چه خواهد بود؟

اصل ۲۳- مطابق این اصل: «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون» ذکر کلمه‌ی «عقیده» می‌تواند عواقب خطرناکی داشته باشد چراکه در واقع حکم قضیه این خواهد شد: «عقیده‌ی اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون» یعنی می‌توان به حکم قانون به جستجو و تفتیش عقاید مردم پرداخت و صاحبان عقایدی را مورد تعرض قرار داد. آنچه ظاهراً مراد نویسندگان پیش‌نویس بوده نه صرف داشتن «عقاید» بلکه «تبلیغ عقاید» بوده است که باید علی‌الاصول آزاد و مصون از تعرض باشد مگر به حکم قانون. مسلماً نظر اخیر نیز قابل دفاع نیست چرا که «آزادی بیان» یعنی آزادی تبلیغ افکار و عقاید را نفی می‌کند.

اصل ۲۵- مطابق این اصل: «مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند مگر در نشر مطالب خلاف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب. جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی آن‌ها را قانون معین می‌کند.» این اصل از چند جهت قابل ایراد است: ۱. در این اصل از یک‌سو تعدادی از جرائم مطبوعاتی احصاء می‌شود: نشر مطالب مخالف عفت عمومی، توهین به شعائر دینی و... و از سوی دیگر تعیین «جرائم مطبوعاتی» به عهده‌ی قانون‌گذار عادی گذاشته می‌شود. از آنجا که قانون اساسی جای پیش‌بینی جرائم نیست اولی بود بی‌آنکه برخی از آن‌ها شمرده شود یکجا تعیین جرائم مطبوعاتی به قانون مطبوعات محول می‌شد.

۲. آوردن مترادفات از قبیل «اتهام و افترا» در قوانین، خاصه در قانون اساسی مجاز نیست.

۳. مطلق «نشر اکاذیب» در قانون مطبوعات هیچ‌کسوری جرم نیست بلکه نشر اکاذیب باید واجد عناصر قانونی دیگری از قبیل سوءنیت مرتکب، ورود ضرر به غیر و... باشد تا عنوان جرمی پیدا کند.

ممکن است ادعا شود که پیش‌بینی عناصر دیگر برای آنان در قانون مطبوعات با مقنن عادی خواهد بود. این نظر قابل بحث و محل تردید است چراکه آنجا که قانون اساسی مطلق عملی را جرم بشناسد مشروط و مقید کردن آن در صلاحیت قانون‌گذار عادی نخواهد بود.

۴. ایضاً در مورد جرم «افترا» و «تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص» که علی‌الاصول وقتی جرم و قابل مجازات است که مرتکب نتواند صحت ادعایش را ثابت کند با عدم ذکر این شرط در پیش‌نویس خطری عظیم برای مطبوعات آفریده می‌شود و انجام وظیفه و نقش اساسی آن‌ها در نظارت به امور مملکتی و افشاء خطاها و لغزش‌های مصادر امور را ناممکن می‌سازد.

اصل ۵۳- در این اصل امکان تشکیل جلسه‌ی محرمانه با حضور عده‌ای خاص از نمایندگان مجلس شورای ملی به تقاضای رئیس‌جمهوری یا نخست‌وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان تجویز شده است. هرچند مصوبات این گروه خاص وقتی معتبر خواهد بود که به تصویب مجلس برسد ولی اساساً خصوصیت تعدادی از نمایندگان که آنان را از دیگر نمایندگان متمایز می‌کند چه می‌تواند باشد؟

درحالی‌که همه‌ی نمایندگان مطابق اصل ۵۶ در برابر تمام ملت مسئولیت دارند و در واقع هر نماینده همه‌ی مردم را نمایندگی می‌کند این وجوه امتیاز کدام است که برخی از آنان حق تشکیل جلسه‌ی محرمانه و بحث و فحص درباره‌ی پاره‌ای از امور را داشته باشد و بقیه‌ی نمایندگان نامحرم تلقی شوند. از سوی دیگر این کدام مقام و مرجع است که این نمایندگان «درجه‌ی اول» را برای تشکیل جلسه‌ی محرمانه دعوت می‌کند؟ متقاضیان تشکیل جلسه‌ی محرمانه؟ چرا باید به وزیر، این عضو قوه‌ی مجریه که تقاضای تشکیل جلسه‌ی محرمانه را می‌کند، اجازه داده شود که نمایندگان مورد نظر خود را برای شرکت در جلسه‌ی محرمانه انتخاب کند؟ مسلم آن است که تقسیم نمایندگان مردم به محرمان و نامحرم اهانت به قوه‌ی مقننه و به همه‌ی موکلانی است که نمایندگان آنان در زمره‌ی نامحرم محسوب خواهند شد.

اصل ۵۴- در این اصل برای وزیران حق شرکت در جلسات مجلس و همراه داشتن مشاورانشان شناخته شده است. منتهی معلوم نیست این حق شامل جلسات محرمانه‌ی مجلس نیز می‌شود یا نه. در صورت مثبت نتیجه سخت عجیب خواهد بود بدین معنی که کارمندان دولت (مشاوران وزیر) حق شرکت در بعضی از جلسات قوه‌ی مقننه را خواهند داشت که از تعدادی از اعضاء همین قوه این حق سلب شده است.

اصل ۵۶- در این اصل ضمن اعلام اصل غیرقابل تفویض بودن سمت نمایندگی به دیگری و منع دادن اختیار قانون‌گذاری به شخصی یا هیأتی، تفویض حق وضع بعضی از قوانین در موارد ضروری به کمیسیون‌های داخلی مجلس تجویز شده است. این قوانین موقتی و به‌صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهائی آن‌ها با مجلس خواهد بود.

تفویض حق وضع قوانین به یک کمیسیون ده دوازده‌نفری از نمایندگان مجلس به هیچ روی قابل دفاع نیست و «موقتی و آزمایشی» شناختن آن‌ها انحراف از اصل «غیرقابل تفویض بودن سمت نمایندگی» را که نویسندگان پیش‌نویس خود آن را مورد تأیید قرار داده‌اند، توجیه نمی‌کند.

این همان رویه‌ی خلاف اصولی است که در تمام دوره‌ی مشروطیت به دلایل غیرقابل توجیهی اعمال شد و قید موقتی و آزمایشی بودن در آن‌ها مانع از آن نشد که مهم‌ترین قوانین مملکتی (از جمله آئین دادرسی کیفری) حتی پس از پنجاه سال از تاریخ تصویبشان در کمیسیون‌های مجلس هم چنان به صورت آزمایشی مورد عمل قرار نگیرد. وضع قوانین به وسیله‌ی هیأت ده نفری قطع نظر از اینکه با اصل ۳ پیش‌نویس که «آراء عمومی را مبنای حکومت» می‌شناسد مغایر است از یک سو از اعتبار و حرمت قوانینی که نه مصوب همه‌ی نمایندگان مردم بلکه بخش ناچیزی از آن است می‌کاهد از سوی دیگر راه را برای سوءاستفاده‌های محتمل باز می‌گذارد.

اصل ۶۰- این اصل دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی را منع می‌کند. معلوم نیست صفت «عمومی» فقط به «مؤسسات» ناظر است یا به «شرکت‌ها» نیز. اصولاً مراد از شرکت‌های عمومی یا مؤسسات عمومی چیست؟ تاکنون در این مملکت نهادهایی تحت عنوان «شرکت عمومی» و «موسسه‌ی عمومی» نداشته‌ایم. شاید نویسندگان پیش‌نویس در مقام ترجمه‌ی واژه‌ی انگلیسی و فرانسوی PUBLIC که تاکنون در حقوق اداری ما اغلب به «دولتی» ترجمه شده است. معادل «عمومی» را قرار داده باشند. باین حال این فرض نیز مشکل را حل نمی‌کند. به هر تقدیر باید مفاهیم دقیق شرکت‌های عمومی و مؤسسات عمومی مذکور در این اصل روشن شود.

اصل ۶۲- مطابق این اصل «استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج و ضرورت باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.» در گذشته دولت‌ها برای استخدام اتباع بیگانه به مجلس شورای ملی مراجعه و برای استخدام هر یک از آنان اجازه‌ی جداگانه کسب می‌کردند ولی بعداً برای استخدام کارشناسان خارجی یکجا از مجلسین تحصیل مجوز شد و دولت‌ها به استخدام هزاران مستشار و کارشناس خارجی رنگ و وارنگ با مأموریت‌های علنی و مخفی و حقوق‌های کلان پرداختند. برای احتراز از تکرار این سابقه مشنوم ضرورت دارد در قانون اساسی لزوم کسب مجوز جداگانه برای استخدام هر کارشناس خارجی با ذکر نوع مأموریت، حقوق و مزایا، مدت مأموریت و دیگر شرایط استخدامی او تصریح شود یا استخدام اتباع بیگانه به تصویب قرارداد استخدامی او از طرف مجلس شورا منوط گردد.

اصل ۷۳- در این اصل به مردم اجازه‌ی شکایت از اداره کشور یا شیوه‌ی قانون‌گذاری یا سیاست قضائی داده شده است. شکایات از سیاست قضائی به وزارت مسئول فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

«سیاست قضائی» مفهوم مشخصی ندارد و ظاهراً مراد «کیفیت عمل قوه‌ی قضائیه» است. به علاوه مطابق اصل ۱۰۳ پیش‌نویس «تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون تعیین می‌کند» درحالی‌که ضمن اصل ۱۴۰ به صراحت از وزیر دادگستری نام برده می‌شود در اصل ۷۳ نیز با قید عبارت «ارسال شکایات از سیاست قضائی به وزارت مسئول» تلویحاً وجود وزیر مسئولی برای وزارت دادگستری را پیش‌بینی می‌کند. به زعم ما تعیین عضوی از قوه‌ی مجریه به عنوان وزیر «مسئول!» برای قوه‌ی قضائیه نه تنها خلاف نظر درخواست همه‌ی آزادی‌خواهان، قضات، وکلای

دادگستری و همه‌ی علاقه‌مندان به استقلال قوه‌ی قضائیه است بلکه با اصل ۱۶ پیش‌نویس درباره‌ی استقلال قوای سه‌گانه از یکدیگر و با اصل ۷۵ آن در مورد وظیفه‌ی رئیس‌جمهوری در تنظیم روابط قوای سه‌گانه که مبین استقلال قوه‌ی قضائیه از دو قوه‌ی دیگر است هم‌چنین با اصل ۱۲۷ که صریحاً قوه‌ی قضائیه را مستقل و رئیس‌جمهوری را ضامن استقلال آن می‌شناسد و شورای عالی قضائی را مأمور فراهم آوردن لوازم و مقتضیات استقلال قوه‌ی قضائیه می‌کند، مغایرت آشکار دارد. آیا بهتر نیست به جای آنکه رئیس‌جمهوری را ضامن استقلال قوه‌ی قضائیه بشناسیم که تضمینی واهی، بی‌اعتبار و پا در هواست راه را بر عوامل تضعیف این قوه و تبدیل آن به زائده‌ی قوه‌ی مجریه و وزارتخانه‌ای از وزارتخانه‌های دولتی ببندیم و سایه‌ی وزیر را از سر این قوه کوتاه کنیم و وظایفی از قبیل اداره‌ی امور اداری و مالی قوه‌ی قضائیه را برای توجیه ضرورت سمت وزارت دادگستری دستاویز نکنیم. چراکه همین وظایف را می‌توان به عهده‌ی رئیس‌شورای عالی قضائی گذاشت. با این ترتیب می‌توان به جای عبارت «وزارت مسئول» در اصل ۷۳ عبارت «به شورای عالی قضائی» گذاشت.

اصل ۷۴- مطابق این اصل «برای تأمین هرچه سریع‌تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره‌ی امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند، صورت می‌گیرد، حدود و اختیارات و عمل و نحوه‌ی نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آن‌ها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.» با ترکیب حکم این اصل و اصل ۳ پیش‌نویس که مقرر می‌دارد: «امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل گردد.» نویسندگان پیش‌نویس نوعی خودمختاری را پذیرفته‌اند. النهایه معلوم نیست چرا با اینکه عنوان مبحث «شوراهای منطقه‌ای» است به جای تعریف این عنوان و تعیین حدود اختیارات شوراهای منطقه‌ای فقط به ذکر نظارت شوراهای ده، بخش، شهر و... در امور اکتفا شده است. با این ترتیب این شوراهای در واقع نه اداره‌کنندگان امور (آن‌چنان‌که اصل ۳ مقرر می‌دارد) بلکه منحصراً ناظرانی هستند که صلاحیت و اختیاراتشان محدود به نظارت در اعمال مأموران دولت مرکزی خواهد بود. واقعیت آن است که در پیش‌نویس قانون اساسی مسئله‌ی خودمختاری به سکوت و اجمال برگزار شده و با ذکر عبارت «حدود اختیارات، عمل و نحوه نظارت شوراهای... را قانون تعیین می‌کند» این «مشکل» فعلاً از سر وا شده است. این شیوه از سربازکردن مسائل مهم و مورد اختلاف جابجا در پیش‌نویس بچشم می‌خورد، بی‌آنکه به عواقب کار و مشکلاتی که این ابهام‌ها و اجمال‌ها برای قانون‌گذار عادی ایجاد خواهد کرد، توجه شود.

رئیس‌جمهوری- مبحث اول از فصل هفتم به رئیس‌جمهوری اختصاص یافته است که با ۲۸ اصل طولانی‌ترین مبحث همه‌ی پیش‌نویس است و از اینجا اهمیت مقام ریاست‌جمهوری از نظر نویسندگان پیش‌نویس ثابت می‌شود: رئیس‌جمهوری «بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی»، «فرمانده کل قوا» واجد اختیار «انحلال مجلس شورا از راه همه‌پرسی» و... است و

۲۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سرانجام «رئیس‌جمهوری از راه مراجعه‌ی مستقیم به آراء عمومی انتخاب می‌شود» و فقط در برابر ملت مسئول است. خلاصه آنکه رئیس‌جمهوری ایران همان است که رئیس‌جمهور فرانسه. با این تفاوت که نه شرایط تاریخی و اجتماعی این دو جامعه با هم تطبیق می‌کند و نه همه‌ی آن موجباتی که اخذ این نهاد را از رژیم حکومتی فرانسه ایجاب و توجیه کند در جامعه‌ی ما وجود دارد. اگر قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه (جمهوری پنجم) با تفویض اختیارات بیشتری به رئیس‌جمهوری در جهت برقرار کردن تعادل به هم خورده بین قوه مقننه و قوه مجریه برآمد که در دوران جمهوری‌های سوم خاصه چهارم به علت تسلط مطلق قوه‌ی مقننه بر قوه‌ی مجریه کار حکومت را مختل کرده بود، واکنش مشابه در کشور ما باید افزودن اختیارات قوه‌ی مقننه باشد که در تمام دوران سیاه رژیم پهلوی آلت دست و منتخب قوه‌ی مجریه بود. متمرکز کردن قدرت در یک فرد در کشوری نظیر کشور ما که هزاران سال تحت حکومت‌های استبدادی زیسته، فاقد نهادهای دموکراتیک بوده، تمایلات خودکامگی در هیأت‌های حاکم و قبول این خودکامگی از طرف مردم به صورت عادت‌ی چندین دهه‌ی درآمده است آزمودن آزموده‌ها و حرکت در جهت خلاف منافع مردم و خواست‌های انقلاب است.

احتمال اعمال خودکامگی از طرف رئیس‌جمهوری برای خود نویسندگان پیش‌نویس آن چنان زیاد بوده است که رئیس‌جمهوری را مکلف می‌کنند تا به قید سوگند «از خودکامگی بپرهیزد اصل ۸۲» درحالی‌که عقل سلیم حکم می‌کند به جای گذاشتن وسایل و امکانات خودکامگی در اختیار یک فرد و بعد تمنای عدم اعمال خودسری از او از ابتدا این امکانات در اختیار او گذاشته نشود و در نتیجه سرنوشت ملتی در گرو بند بی‌اعتبار سوگند انسانی عادی قرار نگیرد.

اصل ۸۹- مطابق این اصل «هرگاه بین قوه‌ی مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند...» معلوم نیست چرا مجلس شورای ملی اختیار مراجعه به مردم برای عزل رئیس‌جمهوری را نداشته باشد که در صورت تصویب مردم انتخاب یک رئیس‌جمهور به مراتب آسان‌تر از انتخاب ۲۷۵ نماینده خواهد بود. آیا این ترجیح بلا مرجح ملهم از اعتقاد نویسندگان پیش‌نویس به لزوم چیره ساختن قوه‌ی مجریه بر قوه‌ی مقننه نیست؟

اصل ۹۸- در این اصل در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس‌جمهور یا بیماری طولانی... شورای موقت ریاست‌جمهور مکلف به انتخاب رئیس‌جمهور جدید شده است. به کار بردن کلمه‌ی «انتخاب» در اینجا مناسب نیست که قابل تعبیر به انتخاب مستقیم رئیس‌جمهوری از طرف شورای موقت است. در حالی که بی‌شک مراد نویسندگان پیش‌نویس «ترتیب انجام انتخاب مربوط به رئیس‌جمهوری» است.

اصل ۱۰۴- مسئولیت نخست‌وزیر و وزیران و مسئولیت فردی و مشترک آنان که ضمن آن اصل و اصول ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹ بیان شده است سخت آشفته و مبهم است: «نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند (اصل ۱۰۵)» و هر یک از وزیران مسئول و وظایف خاص خویش در برابر مجلس است ولی در اموری که به تصویب هیأت‌وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست (اصل ۱۰۹) و سرانجام با شناختن این همه مسئولیت‌های رنگ و وارنگ پاسخ

این سؤال‌ها روشن نیست: آیا حکم اصل ۱۰۵ موردی را پیش‌بینی می‌کند که نخست‌وزیر مورد اعتماد مجلس است و وزیران او نیستند؟ در این صورت آیا وزیران مستعفی شناخته می‌شوند و نخست‌وزیر باید وزیران جدیدی انتخاب و به مجلس معرفی می‌کند؟ اگر مطابق اصل ۱۰۴ نخست‌وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است چگونه می‌توان در صورت ثبوت خطا و احراز مسئولیت وزیر یا وزیرانی او را هم چنان مورد اعتماد مجلس شناخت و در سمت خود باقی؟ در صورتی که وزیری نتواند در برابر مجلس پاسخگوی مسئولیتش در مورد وظایف خاص خویش باشد آیا فقط او مستعفی خواهد بود یا به لحاظ حکم اصل ۱۰۴ نخست‌وزیر و در نتیجه هیأت دولت هم باید کناره‌گیری کنند؟ آیا بهتر نبود به جای این همه مسئولیت‌های جور واجور که همه‌ی مسئولیت‌ها را لوٹ می‌کند ضمن یک اصل به روشنی تکلیف مسئولیت فردی وزیران و مسئولیت مشترک هیأت دولت به‌عنوان یک واحد تعیین می‌شد؟

اصل ۱۱۰- در این اصل به هیأت‌وزیران حق وضع تصویب‌نامه، آئین‌نامه و نظامنامه داده شده است، بی‌آنکه موقع و اعتبار هر یک از آن‌ها در سلسله‌مراتب مقررات کشوری تعیین و تعریف دقیقی از آن‌ها به دست داده شود. در حالی که جا داشت در قانون اساسی جدید به آشفتگی ناشی از این ابهام که ده‌ها سال است بر مقررات کشوری ما حکومت می‌کند پایان داده می‌شد.

اصل ۱۱۵- مطابق این اصل: «نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هرکس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر به دوش کشد.» در اینجا «مواهب طبیعی» به چه معنی به کار رفته است؟ آیا منظور موهبت‌هایی هستند که در طبیعت وجود دارد از قبیل آب‌وهوا، مرتع، زمین‌های بارور، معادن و... یا مواهبی که به‌صورت طبیعی یا خدادادی بعضی اشخاص از آن‌ها بهره‌مندند نظیر هوش، پشتکار، قریحه شعر، شم تجاری و...؟

چرا آنجا که اقتصاد و امتیاز مالی افراد یا گروه‌هایی از جامعه مطرح می‌شود ابهام بر اصول پیش‌نویس حکومت می‌کند؟ آیا تحصیل ثروت و درآمد منحصراً نتیجه‌ی بهره‌مندی انسان از مواهب طبیعی نوع دوم است یا از جمله نتیجه‌ی استحصال مواهب طبیعی نوع اول به وسیله‌ی کار دیگران؟ وقتی ضمن اصول دیگر اصل سرمایه‌داری هرچند به صورتی محدود محترم شناخته شده است به کار بردن عبارت «بهره بیشتر از مواهب طبیعی» به جای «درآمد بیشتر» جز افزودن ابهامی بر ابهام‌های دیگر نه مشکلی را حل می‌کند و نه حقیقتی را پنهان.

اصل ۱۳۱- به موجب این اصل «دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی‌تواند به‌طور عموم رأی دهد و قاعده به وجود بیاورد» نظر به اینکه کلمه‌ی «دعوی» مطلق است شامل دعاوی جزائی نیز می‌شود. تجویز صدور رأی در دعاوی جزائی به استناد نه فقط قانون بلکه «سایر منابع حقوق» نیز نه تنها با اصل ۳۳ پیش‌نویس: «حکم به مجازات و اجرای آن باید به‌موجب قانون باشد» بلکه با اصل مسلم غیرقابل مجازات بودن اعمالی که از قبل جرم شناخته و اعلام شده‌اند و در فقه اسلامی همان اصل «عقاب بلائیان» است مغایرت است. در این رو باید قید «حقوقی» به کلمه‌ی «دعوی» در این اصل و اصل ۱۳۵ افزوده شود.

اصل ۱۳۹- در این اصل «عزل قضات» از جمله‌ی اختیارات شورای عالی قضائی شناخته شده است. در حالی که مطابق اصل ۱۳۰ قضات را جز در مورد ارتکاب جرم و ثبوت آن نمی‌توان منفصل

کرد. آیا مراد نویسندگان پیش‌نویس از کلمه‌ی «عزل» در اصل ۱۳۹ همان انفصال پس از ثبوت جرم قضات است؟ به هر صورت بهتر است این ابهام رفع شود.

اصل ۱۴۱- مطابق این اصل سرانجام «دیوان عدالت اداری» که همان «شورای دولتی» است تأسیس می‌شود. تأسیس شورای دولتی یکی از خواست‌های اساسی مردم از بدو مشروطیت بوده است تا ملجائی برای تظلم در قبال اجحاف و تبعیض دستگاه بوروکراتیک دولت داشته باشند. جالب آنکه از سال ۱۳۳۹ که سرانجام «قانون شورای دولتی» به تصویب رسید تا پایان رژیم پهلوی دولت‌ها به بهانه‌ی «عدم توانائی مالی!» به اجرای قانون و تشکیل شورای دولتی تن ندادند. توضیح فلسفه شورای دولتی، سازمان و وظایف آن، این نهاد ناپلئونی که در نزدیک به دو قرن پیش جزئی از ارکان حکومتی اغلب کشورها شده است از حوصله‌ی این نقد خارج است ولی آنچه در اینجا گفتنی است شکل بسیار ناقصی است که نویسندگان پیش‌نویس از «شورای دولتی» تحت عنوان «دیوان عدالت اداری» اقتباس کرده‌اند. فی‌المثل یکی از وظایف اساسی شورای دولتی که بررسی لوایح دولت قبل از تقدیم به قوه‌ی مقننه و اعلام نظر درباره آن‌هاست یکجا حذف شده است. درحالی‌که یکی از علل عمده‌ی آشفتگی و ناهمگونی قوانین ما که اینک تمیز قوانین معتبر از منسوخ را حتی برای خبرگان ناممکن می‌سازد، نبودن معبر واحدی است که همه‌ی لوایح دولت در مسیر خود به قوه‌ی مقننه از آن عبور کند. این اصل از جهات دیگر نیز قابل ایراد است. فی‌المثل دیوان عدالت اداری را در مورد رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم تنها نسبت به آئین‌نامه‌های دولتی صالح می‌شناسد و معلوم نیست چرا دیوان نباید صلاحیت رسیدگی به شکایات مردم نسبت به تصویب‌نامه‌ها یا نظامنامه‌های دولتی یا آئین‌نامه‌های وزارتی (اصل ۱۱۰) را داشته باشد. این اصل در مجلس خبرگان (با مؤسسان) باید از نو و به صورتی کامل و منقح انشاء شود.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل این شورای مافوق ملی و اختیاری که به آن در رد قوانین مصوب مجلس شورای ملی داده شده ناقض اصل ۳ است که مطابق آن آراء عمومی مبنای حکومت شناخته شده است. همچنان که در ابتدای این نوشته ذکر شد در واقع پیش‌نویس به یک گروه ۱۱ نفری اختیار وضع اصول جدید قانون اساسی را می‌دهد.

اصل ۱۴۴- مطابق این اصل شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند. مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد. اگر رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به علت تصدی مشاغل مشخصی افرادی شناخته شده‌اند تشخیص «مراجع معروف تقلید» نه‌چندان آسان است، چرا که برای احراز «معروفیت» یا شناخته بودن مراجع تقلید از لحاظ جامعه به آمارگیری نیاز می‌افتد و علم و اطلاع اعضاء شورای نگهبان در مورد صلاحیت روحانی درخواست کننده از حیث معروف بودن و شمول عنوان «مرجع معروف تقلید» به او کفایت نمی‌کنند. از سوی دیگر ضرب‌الاجل یک‌ماهه‌ای که ذیل اصل برای رسیدگی شورای نگهبان تعیین شده است موجب دو اشکال تواند بود: نخست اینکه تاریخ توشیح یعنی ابتدای مهلت نمی‌تواند دقیق و معلوم باشد (در اینجا به نقص دیگر پیش‌نویس می‌توان اشاره کرد

که اصولاً برای انتشار قوانین مقرراتی پیش‌بینی نکرده است و گرنه تاریخ انتشار دست‌کم می‌توانست مبدأ ضرب‌الاجل قرار گیرد) دیگر آنکه با امکان تجدیدنظر در هر قانونی ظرف یک ماه، در واقع همه‌ی قوانین تا یک ماه پس از توشیح (یا انتشار) متزلزل و در معرض فسخ خواهند بود و حقوق ثابته‌ای که اجرای این قوانین ظرف یک ماه ایجاد می‌کند مشکلی عظیم و لاینحل برای دولت و مردم پدید خواهد آورد.

اصل ۱۴۶- در این اصل تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دوسوم اعضاء معتبر شناخته شده است. این اصل سراپا نقص است. دوسوم ۱۱ عضو شورای نگهبان ۷/۳۳ عضو می‌شود! بهتر نبود به جای آن فی‌المثل می‌گذاشتند «با رأی حداقل ۸ عضو»؟ به علاوه معلوم نیست جلسات شورای نگهبان با شرکت حداقل چند عضو رسمیت می‌یابد و شرکت حداقل چند عضو در تصمیم‌گیری لازم است. آیا فرض غیبت، تعارض، استعفا، بیماری و مرگ برای اعضاء شورا ممکن نیست؟ آیا با حضور ۴ نفر از اعضاء شورا در جلسه و رأی ۳ نفر از آنان تصمیم همچنان معتبر خواهد بود؟ عدم پیش‌بینی این قبیل مسایل می‌تواند خطرات عظیمی برای آینده‌ی قانون اساسی و مملکت در بر داشته باشد؛ و سرانجام در صورت فوت یا استعفا اعضاء شورا اصولاً تکلیف انتخاب جانشین معلوم نشده است.

اصل ۱۵۱- در این اصل تأمین «آزادی انتشارات»، در رسانه‌های گروهی دولتی (رادیو و تلویزیون) تکلیف شده است. عبارت «آزادی انتشارات» در اینجا یکسره نامفهوم است. آیا مراد از آن شناختن حق انتشار عقاید و نظرات برای احزاب، گروهها و صاحبان ایدئولوژی‌های مختلف از طریق این رسانه‌های گروهی است یا منع سانسور در این وسایل یا ضرورت رعایت بیطرفی در انتشار وقایع و اخبار مملکتی و تفسیرهای سیاسی و دیگر مطالب؟ به جای عبارتی چنین مبهم و گنگ ضرورت حتمی دارد به وضوح بر جنبه‌ی بیطرف و ملی بودن این وسایل که به اراده‌ی گردانندگانشان می‌تواند شیطانی یا مملکتی باشند، تأکید شود.

در مجلس خبرگان شرکت می‌کنیم تا هدف خود را با هدف توده‌ها تنظیم کنیم^۱

در گرده‌مائی که چریک‌های فدائی خلق به منظور معرفی نامزدان خود برای مجلس خبرگان، عصر روز دوشنبه در دانشگاه تهران، برگزار کردند، نامزدان معرفی شده، هرکدام پیرامون قانون اساسی و مجلس خبرگان سخنانی ایراد کردند. بخش‌هایی از سخنرانی‌های نامزدان چریک‌های فدائی خلق را می‌خوانید. مصطفی مدنی به‌عنوان اولین نامزد در سخنان خود گفت:

بیش از پنج ماه از قیام شکوهمند خلق ما می‌گذرد اگر در این مدت اوضاع ایران را مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که هیچ تغییری در زندگی مردم مبارز ما صورت نگرفته است. خلق‌های قهرمان ما به هیچ شکل به ابتدایی‌ترین خواسته‌های خود نرسیده‌اند، دولت موقت پس از خزیدن به قدرت، به جای تحکیم دستاوردهای انقلاب سعی کرده که هرچه بیشتر پایه‌های آن را سست کند، دولت با تصویب قوانین ضد مردمی سعی کرده که جلوی رشد و اعتلای انقلابی را بگیرد. به این منظور

۱. آیدگان، شنبه ۶ مرداد ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۴۱۱، ص ۸.

می‌بینیم که برای سرکوبی کارگران مبارز ما، در درون کارخانه‌ها نیروهای ویژه را به کار گرفته‌اند. این نیروهای ویژه چه نقشی بازی می‌کنند؟ آن‌ها نقش اداری «محافظت» را دارند، مثل ساواکی‌های قدیم، برای مبارزه با نیروهای انقلابی، برای جلوگیری از رشد افکار عمومی لایحه‌ی کذائی مطبوعات را تصویب می‌کند. با گماردن فرماندهان و سرسپردگان رژیم سابق بر پست‌های حساس ارتش سعی می‌کند که جلوی رشد مبارزات همافران و پرسنل انقلابی ارتش را بگیرد شوراهای آن‌ها را درهم بریزد تا دوباره سلسله‌مراتب گذاشته بازگردد و ارتش را به عنوان عامل سرکوب مردم به کار گیرد. در رابطه با خلق‌ها می‌بینیم نه تنها دولت حق خودمختاری خلق‌ها را در نظر نگرفته، بلکه سعی کرده جلوی حرکت آن‌ها را بگیرد و نمونه‌های زیادی از سرکوبی خلق‌های مبارز ما، مشهود است.

چند روزی است که رادیو و تلویزیون دولت با نشان دادن برنامه‌هایی علیه خلق کرد، عملاً نشان داده که قصد پیاده کردن نیرو در کردستان را دارد و تازگی‌ها نیز دولت مصمم است با تصویب قانون اساسی که می‌بایست در حقیقت پاسدار دستاوردهای انقلاب ما باشد، به اعمال خودش جنبه‌ی قانونی و رسمی ببخشد. به همین منظور هم سعی کرده تا آنجا که ممکن است برای در نظر نگرفتن حقوق خلق‌ها، حقوق زحمتکش‌ان امکاناتی برای آن‌ها فراهم نکند تا بتوانند نمایندگان واقعی خود را به مجلس بفرستند که این قانون در آنجا متناسب با خواست این نیروها تنظیم شود. اگر قانون اساسی در مجلس مؤسسان، مجلس مؤسسانی که با نمایندگان واقعی تشکیل می‌شد، مورد بحث قرار می‌گرفت، مسلماً نمایندگان واقعی خلق از منافع خودشان دفاع می‌کردند؛ اما تبدیل مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان، این اجازه را به خلق قهرمان ما نمی‌دهد که از منافع خودش دفاع بکند، بنابراین دولت آنچه را که بنا به میل خود می‌داند به تصویب می‌رساند.

آنگاه مصطفی مدنی به بررسی قانون اساسی پرداخت و گفت:

ما قانون اساسی را از سه زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم، اول، در رابطه با حقوق خلق‌ها، حقوق مردم زحمتکش ایران. دوم، در رابطه با خود قانون اساسی به عنوان یک قانون مرجع و به‌عنوان قانونی که می‌باید از این پس قوانین جاری کشور، متناسب با آن تنظیم شوند. سوم، قدرت حکومت و اختیارات قوه‌ی مجریه را بررسی کنیم. برای اینکه در تشریح قانون اساسی در رابطه با حقوق مردم بتوانیم به نتیجه برسیم اول بهتر است که به‌طور خلاصه اهداف قیام شکوهمند مردم و نیروهایی را که در این قیام شرکت داشته‌اند، بررسی کنیم.

انقلاب ضد دیکتاتوری

ما می‌دانیم که انقلاب ما یک انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی بود؛ که هنوز در نیمه‌ی راه قرار دارد؛ بنابراین قانون اساسی می‌باید، محتوای این انقلاب را برساند، قانون اساسی باید پاسدار و حافظ این انقلاب باشد. ببینیم که چه نیروهایی در این انقلاب شرکت داشتند، اگر نمی‌توانیم بگوییم همه‌ی این جمعیت حاضر، ولی می‌توانیم بگوییم اکثر شما در انقلاب شرکت داشتید، در روزهای خونین قیام ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ بهمن حضور داشتید و دیدید چه کسانی بودند که در پیشاپیش دیگران دیوارهای پادگان‌ها را درهم کوبیدند و آن‌ها را یکی پس از دیگری تسخیر کردند، این‌ها واقعاً چه

کسانی بودند؟ از چه قشر و طبقه‌ای بودند، این‌ها کارگران بودند، کارگرانی بودند که سال‌ها در زیر فشارهای اقتصادی قرار داشتند و بیشترین استثمار را تحمل می‌کردند. دهقانانی بودند که سرسپردگان رژیم سابق زمین‌های آن‌ها را گرفته بودند و رؤسای ارتش از روستاها بیرونشان کرده بودند، همافران بودند، پرسنل انقلابی ارتش بود که در زیر سلسله‌مراتب ارتش خرد شده بودند، بنابراین قانون اساسی باید از خواست‌ها و حقوق این نیروها، پاسداری و حمایت کند.

آیا پیش‌نویس قانون اساسی موجود، پاسخگوی نیازهای آن قشرها و نیروها هست؟ ما تشریح می‌کنیم که به هیچ وجه پاسخگوی خواست‌ها و نیازهای آنان نیست. نه تنها نیست، بلکه زمینه را برای رشد سرمایه‌داری وابسته آماده می‌کند، این نیروها، اگر خودشان امکان داشتند که قانون اساسی‌شان را خود بنویسند، چه می‌نوشتند؟

همان حرکتی که این نیروها در روزهای انقلاب انجام دادند، همان خواسته‌هایشان است، کارگران در این قیام دست به چه کارهایی زدند کارگران شوراها را که در کارخانه‌ها تشکیل دادند و عناصر سرسپرده را بیرون راندند قانون اساسی باید هموارکننده‌ی راه رشد و تثبیت شوراهای انقلابی کارگران باشد، قانون اساسی باید شوراها و نهادهای دموکراتیک را تقویت کند، نه اینکه آن‌ها را از بین ببرد و تهدید کند؛ اما دهقانان، آن‌ها برای چه در این قیام شرکت جستند، از این قیام چه می‌خواستند و بعد چه کردند؟ دهقانان زمین‌های زمین‌داران بزرگ و وابسته به ارتجاع و رژیم سابق را در اختیار گرفتند و شرکت‌های تعاونی روستایی تشکیل دادند. شوراهای دهقانی تشکیل دادند تا بر سرنوشتشان حاکم باشند. قانون اساسی باید زمین را به کسانی بدهد که روی آن کار می‌کنند.

پرسنل انقلابی ارتش، همافران چه کردند؟ همافران در جریان قیام، شوراهای خود را تشکیل دادند، برای اینکه زیر بار آن فرمان‌های کورکورانه نروند، بنابراین قانون اساسی باید، شوراهای انقلابی را که شکوفه‌های این انقلاب ما هستند، پاسداری کند. زحمتکشان شهری، کسانی که حتی از داشتن یک خانه محروم هستند، کسانی که فعالانه در این انقلاب شرکت داشتند و بیشتر از همه شهید دادند، آن‌ها واقعاً چه می‌خواهند، ما دیدیم که بعد از قیام چگونه آن‌ها به طرف خانه‌های سرمایه‌داران فراری هجوم بردند. و باز هم دیدیم که این دولت همین نیروها را، چگونه با زور اسلحه از خانه‌های مصادره شده بیرون کشید.

قانون اساسی باید مشکل مسکن را برای زحمتکشان حل کند، پشتوانه‌ی انقلاب چه نیروهایی بود؟ پشتوانه‌ی این قیام کارگران صنعتی و پیشاپیش آن‌ها کارگران صنعت نفت بودند که با اعتصاب‌های طولانی خودشان زیر فشار سرنیزه، حکومت سابق را نابود کردند، آن‌ها بودند که پوزه‌ی امپریالیسم را به خاک مالیدند؛ و دیگر، معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان مبارز بودند که انقلاب و قیام را پشتیبانی کردند؛ و نیز، کارمندان مبارز دولت بودند که با اعتصاب‌های خود شیرازه‌ی حکومت بوروکراتیک را از هم گسستند. ولی می‌بینیم که بعد از قیام، شوراهای همین نیروها چگونه با تهدید و فشار دولت روبرو هستند. سازمان‌های انقلابی و مترقی بودند که از سال‌های قبل، به ویژه در دو سال اخیر پیشاپیش مردم مبارز فعالیت می‌کردند، شاهد بودیم که در روزهای قیام این نیروهای انقلابی چگونه، در کنار مردم به پادگان‌ها و نهادهای رژیم ضد خلقی حمله کردند. آیا فعالیت سیاسی برای این نیروها تأمین می‌شود، آیا قانون اساسی آزادی فعالیت‌های سیاسی را نباید در نظر بگیرد.

مصطفی مدنی در ادامه‌ی سخنانش گفت: نیاز به توضیح نیست که در هیچ قیام و جنبشی زنان به اندازه‌ی انقلاب ایران شرکت نداشتند. ولی باز می‌بینیم که در پیش‌نویس قانون اساسی پیرامون زنان بیشتر از همه ظلم روا شده است. از نظر ما زنان باید همگام و برابر با مردان در تمام فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی شرکت داشته باشند. زنان نیمی از جمعیت ما را تشکیل می‌دهند و ما بدون مشارکت آن‌ها در تمام زمینه‌های اجتماعی، به ایرانی آباد، آزاد و دموکراتیک نخواهیم رسید.

حق خلق‌ها

تمام مردم مبارز ایران، دوش بدوش هم در این انقلاب فعالیت داشتند، خلق کرد، خلق ترکمن، خلق عرب و بلوچ همه در این قیام بودند، حق خودمختاری خلق‌ها در قانون اساسی حتماً باید تضمین شود و بدون دادن حق خودمختاری به خلق‌های ایران، وحدت و یکپارچگی در ایران ممکن نخواهد شد. حق خودمختاری از سوی خلق‌های ما، با تجزیه‌طلبی تفاوت دارد.

کسانی که امروز به بهانه‌ی تجزیه‌طلبی، حقوق خلق‌ها را نادیده گرفته و مبارزات آن‌ها را سرکوب می‌کنند، به یکپارچگی و وحدت جامعه خدشه وارد می‌آورند؛ و پیش‌نویس قانون اساسی موجود، به هیچ وجه با خواسته‌های خلق‌ها، مطابقت نمی‌کند. از نظر ما، خودمختاری، یعنی دادن آزادی‌های اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به خلق‌ها است. فقط این نیست که به زبان چسبید و اجازه داد که خلق‌ها به زبان محلی صحبت بکنند.

نامزد سازمان چریک‌های فدائی خلق برای مجلس خبرگان، پیرامون اصل ۳۶ پیش‌نویس قانون اساسی توضیح داد که اصل ۳۶ هرگونه شکنجه‌ی بدنی و روانی را به منظور اقرار گرفتن، ممنوع و منع کرده است؛ یعنی چه؟ یعنی می‌تواند به عنوان مجازات تنبیه بدنی و شکنجه‌ی روانی صورت گیرد، واقعاً ننگ‌آور است که افراد به مجازات شلاق در سر چهار راه‌ها محکوم شوند.

بدتر از این، در ماده‌ی ۳۴ پیش‌نویس قانون اساسی، تصریح شده، تجاوز به عقیده و حیثیت ممنوع است، مگر به حکم قانون می‌شود به عقیده و حیثیت فردی تجاوز کرد.

اما تحلیل قانون اساسی در رابطه با خودش. قانون اساسی باید آن قدر گویا و رسا باشد که هیچ نیرویی نتواند توسط آن امیال پلید خودش را اجرا کند و حقوق ملت و خلق‌های ایران را نادیده بگیرد. در صورتی که در پیش‌نویس قانون اساسی آن قدر اگر و مگر هست و آن قدر ضدونقیض وجود دارد که می‌شود با آن‌ها هر عملی را انجام داد، دیکتاتورها هر بلائی که می‌خواهند به سر مردم درمی‌آورند.

در اصل ششم آمده است که سلب آزادی از افراد حق هیچ‌کس نیست، مگر در حالت جنگ، کدام جنگ؟ جنگی که فتوادل‌ها به وجود می‌آورند یا جنگی که امپریالیست‌ها به وجود می‌آورند.

سانسور

در اصل دیگری تصریح شده که تفتیش و سانسور نامه‌ها، مکالمات تلفنی، مجاز نیست مگر به حکم قانون، کدام قانون؟ مگر قانون اساسی خودش قانون نیست. در قانون اساسی، حکومت نظامی ممنوع اعلام شده مگر هنگام جنگ. اعلام جنگ توسط مجلس صورت می‌گیرد، مگر در مواقعی

فوری و ضروری یعنی رئیس‌جمهور هر موقعی را می‌تواند ضروری و اضطراری تشخیص دهد و اعلام جنگ کند.

اما در مورد قدرت و اختیاراتی که به قوه‌ی مجریه داده شده است، رئیس‌جمهور بر قوای سه‌گانه تسلط دارد نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند، وزرا را انتخاب می‌کند، می‌تواند، مجلس را هر وقت بخواهد منحل کند و هر جنایتی که بکند می‌تواند از زیر آن در برود، هر موقعی که بخواهد می‌تواند، اعلام جنگ بدهد، این همه قدرت دادن به رئیس‌جمهور برای چیست؟ مگر از دیکتاتورها تجربه نداریم و پنجاه سال حکومت دیکتاتوری پهلوی را تحمل نکردیم تازه، تمام موارد و قدرتی را که قانون کهنه، از حکومت پهلوی سلب کرده بود و شاه خودش به وسیله‌ی ایادی‌اش، با چماق سرکوب، به‌طور غیرقانونی کسب کرده بود اکنون تمام این اختیارات را قانوناً، دو دستی تقدیم رئیس‌جمهور کرده‌اند. این همه قدرت به رئیس‌جمهور دادن، تضعیف مجلس شورای ملی و تضعیف شوراهاى مردم و امکان دادن به گروه‌های فشار، است.

علاوه بر رئیس‌جمهور شورای نگهبانی قانون اساسی گذاشته‌اند که معلوم نیست بر چه ضوابطی افراد آن انتخاب خواهند شد و شروع به کار می‌کنند؛ و این طور که از اصول قانون اساسی برمی‌آید، این دو نیرو (رئیس‌جمهور و شورای نگهبانی قانون اساسی) جلوی حرکت مجلس شورای ملی را می‌گیرند. اختیاراتی که به رئیس‌جمهور داده شده، عملاً مجلس را به‌صورت یک بازیچه در آورده است.

و حالا نیز دولت مصمم است با تصویب چنین قانونی عملاً به جای پاسداری از دستاوردهای انقلاب، زنجیر بردگی بر گردن ما بیندازد و زمینه را برای تثبیت سرمایه‌داری وابسته فراهم آورد. بنابراین چون این قانون منافع کارگران، زحمتکشان و دهقانان را نادیده گرفته و سدی است در راه مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌های ایران و تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد را در نظر نگرفته و چون ابتدایی‌ترین حقوق خلق‌های ایران را نادیده انگاشته، نمی‌تواند در مجلسی که نمایندگان مردم هستند تصویب بشود. در مجلسی که نماینده‌های مردم باشند، این دسیسه‌ها و فریب‌کاری‌ها افشا می‌شود. به همین دلیل می‌خواهند، سر و ته مسئله را در مجلس خبرگان هم بیاورند. طبیعی است که اگر مجلس مؤسسان تشکیل می‌شد، از بین آن‌ها بعضی نماینده‌های واقعی مردم هم می‌توانستند حضور داشته باشند. ولی ما می‌بینیم، دولت به هیچ وجه در شرایط کنونی اجازه نمی‌دهند، نمایندگان واقعی مردم وارد مجلس خبرگان بشوند و قوانین در پشت پرده و با رفراندوم عمومی به تصویب می‌رسد.

افشاگری

توده‌های ما از دولت انتظاراتی دارند و هنوز فکر می‌کنند که این دولت می‌تواند انتظارات آن‌ها را برآورده کند. ما می‌بینیم که دولت نمی‌تواند، خودش هم می‌داند که نمی‌تواند و این را گفته است؛ اما مردم هنوز این را نمی‌دانند و به‌احتمال زیاد اگر این قانون به رفراندوم گذاشته شود، حتماً تصویب خواهد شد. ما این را می‌دانیم و می‌دانیم که با شرکت در مجلس خبرگان، نمی‌توانیم تغییراتی اساسی در قانون اساسی به وجود آوریم. حتی با شرایطی که به وجود می‌آورند، امکان اینکه انتخاب هم

نشویم، هست. این را هم می‌دانیم، بنابراین چرا شرکت می‌کنیم، شرکت می‌کنیم به خاطر اینکه هدف خود را با هدف توده‌ها تنظیم کنیم. شرکت می‌کنیم تا به توده‌ها بگوییم که این قانون چه هست و چطور می‌خواهد کشور ما را به قهقرا ببرد، فعالانه شرکت می‌کنیم تا دست دولت را در این رابطه افشا کنیم، دولت می‌داند که نمی‌تواند به خواسته‌های خلق‌ها جامه عمل بپوشاند.

دولت سعی می‌کند از طریق ریاکاری، انتظارات مردم را بالا ببرد، مانورهای دمکراتیک می‌دهد، سفیر آمریکا را به ایران راه نمی‌دهد و در ظاهر اجازه می‌دهد که تمام نیروها از رسانه‌های گروهی استفاده کنند و می‌گوید که بیا بیاید شرکت کنید. ما نشان می‌دهیم که همه‌ی این اعمال و حرکات ریب و ریاست. ما می‌توانیم با تحریم قانون اساسی و تحریم مجلس خبرگان در آن شرکت نکنیم، اما در آن صورت نمی‌توانیم به توده‌ها نشان بدهیم که خواست آن‌ها چطور ضایع می‌شود و چه خوابی برای آن‌ها دیده‌اند؟ مسلماً نه؟

ما در مجلس خبرگان شرکت می‌کنیم تا حق خلق ایران را از آن‌هایی که سعی می‌کردند در گذشته با قرار دادن رژیم منفور پهلوی در مقابل قانون اساسی جلوی حرکت مردم و جلوی انقلاب را بگیرند و حالا هم سعی می‌کنند، با دسیسه‌چینی و سازش‌کاری زمینه‌ی رشد سرمایه‌داری را فراهم بکنند، بگیریم.

زنان شاهد کنار گذاشته شدن تدریجی خود از فعالیت‌های اجتماعی هستند (رقیه دانشگر)

رقیه دانشگر دومین نامزد چریک‌های فدائی خلق پیرامون قانون اساسی و مجلس خبرگان، گفت: «شاید در شرایط کنونی با وضعیتی که نیروهای حاکمه برای زنان پیش آورده‌اند، شرکت یک زن به عنوان کاندیدای انتخابات مجلس خبرگان تعجب‌آور باشد. چراکه زنان کشورمان بعد از قیام، برخلاف انتظارشان، با موانعی از جانب حاکمیت موجود در جهت مخالف از شرکت سازنده و فعالشان در پاره‌ای از فعالیت‌های اجتماعی روبرو شده‌اند.»

رقیه دانشگر سخنانش را با بررسی مواد قانون اساسی که در ارتباط با زنان است، ادامه داد و گفت: اصل ۲۲ از پیش‌نویس قانون اساسی می‌گوید: «کلیه‌ی افراد جامعه اعم از زن و مرد در برابر قانون برابرند.» از برابری در مقابل قانون این سؤال پیش می‌آید که کدام قانون؟ قانونی که شرکت فعالانه زنان را در پاره‌ای از فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی منع می‌کند؟ قانونی که اصل تعدد زوجات برای مرد را محترم می‌شمارد؟ قانونی که حق گزینش همسر و یا طلاق را یک‌جانبه و به نفع مرد حل می‌کند، قانونی که حق بهره‌برداری از ارث را برای مردان دو برابر زنان قائل می‌شود و در حقیقت دو زن را برابر یک مرد می‌داند؟ قانونی که از «زن» فقط یک موجود خانه‌نشین می‌سازد و این را احترام در حق زن قلمداد می‌کند؟ این قانون از اساس، برابری را نقص کرده است، پس برابری در مقابل چنین قانون نابرابری چه معنایی دارد؟ رعایت برابری زن و مرد در قانون اساسی یک کشور بر پایه‌ی برابری حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان باید پایه‌ریزی شود.

تقسیم تفرقه افکنانه

هر نوع تقسیم‌بندی افراد یک جامعه بر اساس جنسیت و نژاد، تقسیمی تفرقه‌افکنانه در جهت حفظ منافع سرمایه‌داری و برای سرپوش گذاشتن روی تقسیمات طبقاتی جامعه است. افراد در یک جامعه‌ی طبقاتی چه زن و چه مرد به دو قطب بهره‌کش و بهره‌ده تقسیم می‌شوند و حفظ حقوق کامل امپریالیسم ناممکن است. زنان زحمتکش جامعه‌ی ما نیمی از جمعیت فعال کشورمان را تشکیل می‌دهند و پایه‌پای مردان زحمتکش در صحنه‌های تولید، سازندگی اجتماعی و مبارزات خونین اجتماعی شرکتی سازنده و فعال داشته و دارند. زنان کارگر ما می‌پرسند آیا این ما نیستیم که در به گردش درآوردن چرخ‌های سنگین اقتصادی کشور سهم مهمی به عهده‌داریم. این ما نیستیم که در راه سازندگی کشورمان تلاش خستگی‌ناپذیر داریم؟ آیا این ما نبودیم که در صحنه‌های خونین نبرد خیابانی و اعتصابات پر شکوه کارخانه‌ها با نثار خون بی‌دریغ خود رهایی سلطه امپریالیسم را تضمین نمودیم؟ زنان کشاورز ما می‌گویند این دستان توانای ماست که در حرکت چرخ‌های اقتصادی کشور ایران کارگرمان را قدرت می‌بخشد.

زنان زحمتکش شهر و روستای ما یک‌صدای فریاد می‌زنند، این مائیم که در خانه وظیفه‌ی نگهداری از فرزند را که نیروی تولید آینده است و اداره‌ی امور خانه با تمام مشکلات اقتصادی و فرهنگی‌اش را به دوش می‌کشیم و در خارج از خانه زیر بار سنگین بهره‌کشی با تحمل حقارت زن بودن که ارمغان جامعه‌ی طبقاتی است «له» می‌شویم. پس این حق طبیعی ما است که همچنان که پایه‌پای مردان در اقدام بخشیدن به هستی اجتماعی، تلاش می‌کنیم از حقوق کاملاً مساوی با آنان در زمینه‌های گوناگون فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردار باشیم، زیرا که می‌دانیم ارزش اجتماعی یک فرد در رابطه با نقش تولیدی او تعیین می‌شود و کنار گذاشتن زن از فعالیت‌های اقتصادی یعنی نابودی حقوق ارزش اجتماعی او. زنان کارگر، دهقان و سایر زنان زحمتکش با تلاش‌های پیگیر تولیدی خود با مبارزات بی‌امان‌شان علیه سلطه‌ی امپریالیسم و بهره‌کشی در سراسر تاریخ گذشته کشورمان به‌ویژه در جنبش نوین و مبارزات خونین یک‌ساله‌ی اخیر حقانیت و قابلیت خود را برای برخورداری از حقوق اجتماعی ثابت نموده‌اند. آنان با قهر انقلابی خود به تمام افسانه‌های واهی عدم درک و قضاوت صحیح زنان خط بطلان کشیده‌اند، ثابت کرده‌اند که زنان زحمتکش برای رهایی از زیر ستم، عادلانه به قضاوت می‌نشینند، ستم و علل ستم را به‌طور علمی درک و در نابودی ستمگران دلاورانه اقدام می‌کنند پس چنین زنانی می‌توانند در کلیه‌ی شئون اجتماعی، اعم از قضاوت، وکالت، طبابت و کار در کارخانه‌ها... شرکتی فعال داشته باشند.

بلوغ سیاسی زنان

زنان زحمتکش ما انتظار داشتند بعد از قیام خونین و یکپارچه‌ی خلق‌های کشورمان پایه‌پای مردان زحمتکش نه تنها از زیر ستم بیگانگان به‌در آیند بلکه با برقراری حاکمیت سیاسی نوین از قید ستم زن بودن نیز آزاد شوند، اما امروزه با نهایت نفرت شاهد کنار گذاشته شدن تدریجی خود از فعالیت‌های

اجتماعی هستند. زنان کارگر و دهقانان ما می‌روند تا به این بلوغ سیاسی دست یابند که ادعای آزادی و برابری زن در جامعه‌ای که زیر بهره‌کشی و وابستگی «له» می‌شود، در حقیقت ادعای زنده ماندن بدون هدایت، چراکه آزادی تک‌تک افراد، اعم از زن و مرد، در یک جامعه‌ی طبقاتی در گرو آزادی کلیه‌ی زحمتکشان به رهبری طبقه‌ی کارگر از زیر حاکمیت امپریالیسم و سرمایه‌داران آن برای اثبات نابرابری قانون در رعایت حقوق زنان و مردان اصل دیگری از قانون اساسی را بررسی می‌کنیم.

اصل ۱۲ پیش‌نویس قانون اساسی می‌گوید: از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است. تعلیم و تربیت دختران و وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند با فراغت بال به وظیفه‌ی پرارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

در این اصل، سه نکته اساسی به چشم می‌خورد:

۱. تعلیم و تربیت دختران و وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود.
۲. قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد.
۳. تا مادر به فراغت بال بتواند وظیفه‌ی پرارج مادری و مسئولیت‌هایی که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارد، بپردازد.

این سه نکته به وضوح جدا کردن زن و مرد بر مبنای جنسیت و سوق دادن زنان به کارهای خانگی و تبدیل آنان به موجوداتی جدا از فعالیت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.

اولویت‌های سازندگی اجتماعی

چرا، اولاً: تعلیم و تربیت فرزندان به ویژه دختران را که معلوم نیست، چه فرقی بین تربیت دختر و پسر وجود دارد که به عهده‌ی زنان می‌گذارد، درحالی‌که پدر و مادر، هر دو سهم کاملاً مشترک در تربیت فرزندان دارند، ثانیاً: با تصریح این‌که امکانات مادی و معنوی باید برای زنان فراهم شود. در حقیقت تلویحاً برکناری آنان از فعالیت‌های اقتصادی را بیان می‌کند، چرا که اگر جز این بود باید برآورده کردن نیازهای مادی و معنوی زنان را در دوران بارداری، شیر دادن و نگهداری از فرزند، جدا از فعالیت‌های اجتماعی آنان مورد بررسی قرار می‌داد و حقوقی ویژه برای زنان در این دوران قائل می‌شد. مثلاً حق استفاده از مرخصی دوران بارداری، حق استفاده از شیرخوارگاه و مهدکودک. ثالثاً این‌که تنها وظیفه‌ای که بسیار هم پرارج قلمدادش می‌کند، وظیفه‌ی مادری اوست. درحالی‌که وظیفه‌ی سازندگی اجتماعی بر تمام وظائف یک انسان در جامعه اولویت دارد و بدین ترتیب می‌بینیم پیش‌نویس قانون اساسی هیچ‌چیز نوینی برای حفظ حقوق افراد جامعه در خود نگنجانده است. درحالی‌که قیام خونین اخیر برای رهایی از سلطه امپریالیسم صورت گرفت.

سازش‌هایی انجام گرفت (حشمت الله رئیسی)

حشمت‌الله رئیسی، کارگر شرکت نفت، کاندیدای دیگر سازمان چریک‌های فدائی خلق برای مجلس خبرگان، در سخنان خود به تاریخچه‌ی مبارزات «خونین» سازمان چریک‌های فدائی خلق

پرداخت و گفت: «اصول و اهداف این سازمان با خواست‌ها و آرمان‌های طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان و دهقانان منطبق است.» رئیسی در ادامه‌ی سخنانش افزود: وقتی که ما می‌گوییم دست امپریالیسم کوتاه و می‌گوییم بورژوازی وابسته دستش کوتاه به این دلیل است که ظلم و ستمی که از این سیستم ناشی می‌شود، درست متوجه طبقه‌ی کارگر و دیگر زحمتکشان ایران است. این ظلم و ستم به آن‌هایی که دلال گونه در جهت ابقاء امپریالیسم حرکت می‌کنند، نخواهد بود، چراکه آن‌ها از امکانات فراهم آمده، بهره‌مند خواهند بود. رئیسی افزود: کسی که مشکل طبقه‌ی کارگر را با پوست و خون خود حس نکرده، وقتی که می‌خواهد قانون بنویسد، قانون را از دیدگاه طبقاتی خود و برای حفظ منافع طبقاتی خود می‌نویسد. او سعی در این دارد که مالکیت را به هر شکل که شده ابقاء کند.

حکومت بورژوازی

نیروهای مسلح در یک جامعه‌ی طبقاتی در اختیار طبقه‌ی حاکم است و در جهت خواست آنان از حرکت خلق‌ها جلوگیری می‌کند، همان‌طور که ما شاهد بازسازی چنین ارگان‌هایی در سرعت بخشیدن در استثمار کارگران و دهقانان هستیم که ستم مضاعف بر خلق‌های ایران روا می‌دارند. اگر بگویند چنین ارگان‌هایی را برای جلوگیری از هرج و مرج ابقاء کرده‌ایم، در می‌یابیم که ریشه در یک حکومت بورژوازی دارد. هر روز و هر ساعت می‌بینیم که به روی کارگران معترض و متحصن، که برای ابتدایی‌ترین حقوق خود، یعنی «اشتغال» صدای اعتراض خود را بلند می‌کنند، گلوله می‌بندند و یا آن‌ها را به زندان می‌اندازند. این حقایق را هر روز در لابه‌لای اخبار روزنامه‌هایی که در زیر فشار سیاسی موجود نیز قرار دارند، می‌توان یافت، دقیقاً یکی از خصوصیات رژیم وحشت از برپائی تشکیلات کارگری است. چون تشکیلات کارگری نظام دموکراتیک ایجاد خواهد کرد و به دنبال آن محو استثمار فرد از فرد، محو مالکیت و رهایی انسان خواهد بود. بی‌دلیل نیست که اکثر رسانه‌های گروهی در خدمت حاکمیت سیاسی قرار دارد و یک‌بعدی به مسائل نگاه می‌کند. این شیوه‌ای است که هر دیکتاتوری که بر سر کار بیاید، اعمال می‌کند.

حشمت‌الله رئیسی، ادامه داد:

و به علت اینکه جنبش ما دارای ضعف‌های اساسی است و چون جریان قیام طولانی نبود کارگران به آگاهی بیشتری نرسیدند و همچنین سازش‌هایی انجام گرفت تا کارگران نتوانند صف مستقل خود را تشکیل دهند، طبعاً در چنین شرایطی که چنین ضعف‌هایی در جامعه‌ی ما هست و کسی که آگاهانه می‌تواند دورنمای زنده‌ی حرکت طبقاتی را ببیند، نمی‌تواند بگوید که چون من می‌دانم این حرکت به کجا ختم می‌شود، آن را تحریم می‌کنم. باید با توده‌ها بود و در کنار او بود و در هر لحظه و هر ساعت افشاء گری کرد گفت که این قانون، قانون تو (کارگر) نیست، این قانون، حافظ منافع تو نیست، بندبند قانون را برایش تشریح کند، تنها در چنین صورتی است که ما می‌توانیم نقش فعال خود را برای رشد سیاسی طبقه‌ی کارگر به کار بندیم. کسی که در جامعه‌ی طبقاتی می‌خواهد نماینده‌ی ملت باشد باید بداند که در این روند تمام امکانات سرکوب وجود دارد و کمترین هدیه سرمایه‌دار به فعالان کارگری، میدان‌های تیر است. وقتی که با این بینش حرکت کنیم، به درک رسالت خود آگاه خواهیم شد.

نیروهای حاکم سعی دارند که به هر شکل که شده، مانع رشد چنین حرکتی شوند و این ما هستیم که باید آگاهانه بدانیم، سخنی که از دهان اشخاص برمی آید، چیست و برای منافع کیست. وظیفه‌ی تک تک کسانی که به آرمان طبقه‌ی کارگر معتقدند، این است که با شناخت به کلیه‌ی ضعف‌های موجود، در جهت ارتقاء آگاهی سیاسی آن‌ها بکوشند و تنها از این طریق است که کارگران می‌توانند قانون خاص خود را تدوین کنند.

نه اسلامی کامل است نه اروپائی بی‌عیب^۱ تناقض در دین و مذهب (کل و جزء) در این پیش‌نویس آشکار است، باید اصلاح شود غلامحسین رضانژاد - وکیل دادگستری

۱. اصول ۷۶ و ۸۲ قانون مورد بحث، دارای مغایرت بوده. در امر واحدی دچار تبعیض است. این تناقض به قول علمای منطق تناقض در محمول می‌باشد، زیرا در اصل ۷۶ مقرر است که رئیس‌جمهور باید مسلمان، بدون قید مذاهب مختلفه یا مشهور در اسلام، باشد و با اینکه مذهب رئیس‌جمهور در اصل مزبور معین نیست، در اصل ۸۲ قسمت سوگندنامه ریاست جمهوری در مجلس شورای ملی قید شده است: «با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است. همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشیم»، وجه تناقض در محمول در اصل ۸۲ دیانت رئیس‌جمهور است که مطابق با صریح آن باید رئیس‌جمهور مسلمان باشد، بدون قید این‌که از مذاهب مختلفه یا حداقل مذاهب مشهور، حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی و زیدی و شیعی، کدام یک را باید داشته باشد.

اما در اصل ۸۲ آنجا که سخن از سوگندنامه در میان است، صریحاً معلوم است که رئیس‌جمهور باید مسلمان شیعی مذهب باشد، زیرا سوگند و استعانت و پیروی از ائمه‌ی اطهار فقط از میان مذاهب ذکر شده در اصل ۱۳ که به دین رسمی ایران اشاره می‌کند، اختصاص به زیدی و شیعی مذهب دارد، اگرچه برخی از فرقه‌های دیگر اسلام مانند اسماعیلیه و غیره نیز بعضی از ائمه‌ی اطهار و پیشوایان دوازده‌گانه را قبول دارند.

به هر وجه تناقض مزبور در اصل یاد شده، از قبیل کل و جزء است، زیرا اول به دین رئیس‌جمهور اشاره می‌کند که اسلام است و سپس در سوگندنامه پیروی از ائمه‌ی اطهار را به میان می‌کشد، درحالی‌که لازم بود آنجا که سخن از دین رئیس‌جمهور است، با توجه به قسمت اخیر سوگندنامه به شرط شیعه بودن او هم اشارت می‌شد و یا اگر شرط اسلام به وصف کل مورد نظر پیش‌نویس قانون اساسی است، دیگر پیروی از ائمه‌ی اطهار بی‌معنی به نظر می‌رسد، زیرا برای رئیس‌جمهوری که طبق اصل ۸۶ باید مسلمان، بدون قید مذهب، باشد پیروی از ائمه‌ی اطهار که مخصوص زیدی و شیعی و اسماعیلی مذهب و غیره است، معنی ندارد و فرقه‌های غیر شیعی، یعنی

۱. آیتدگان، دوشنبه، ۸ مرداد ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۱۴، ص ۸

شافعی و حنبلی و مالکی و حنفی، اگرچه به ائمه‌ی اطهار شیعه علیهم‌السلام احترام بسیار قائل‌اند، لیکن چه از حیث اصول و چه از جهت فروع دین و مذهب خود، تابع آنان نمی‌باشند و هر یک به امام یا ائمه‌ی مذهب خود قائل‌اند و نه به امامان شیعه‌ی اثنی عشری؛ بنابراین تناقض در جزء و کل یعنی تناقض در دین، که کل، و در مذهب، که جزء، می‌باشد امری واضح و آشکار است که باید مورد تصحیح واقع شود. بدین صورت که یا شرط شیعه بودن به دنبال لفظ مسلمان برای رئیس‌جمهور اضافه شود و یا اگر این شرط ملاک امر نیست، عبارت: پیروی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام حذف گردد، وگرنه وجود تناقض حتمی و از نواقض قانون مورد بحث است، مگر اینکه مراد پیش‌نویس قانون اساسی از جمله‌ی ائمه‌ی اطهار، همه‌ی ائمه اعم از شیعه و سنی مذهب باشد که در این صورت لفظ اطهار که اختصاص به امامان شیعه دارد و هم‌دینان سنی مذهب مدعی به طهارت و عصمت به نحو تکوین و تشریح برای ائمه‌ی خود نیستند، زائد می‌باشد.

۲. اصل ۱۲۰ که درباره‌ی اعمال و اختیارات دیوان محاسبات بحث می‌کند و رسیدگی به حساب‌های وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی و به جز آن‌ها را که از بودجه‌ی کل کشور استفاده می‌کنند، عهده‌دار می‌باشد و دیوان مزبور مراقب خواهد بود که هیچ هزینه‌ای از اعتبار معینه تجاوز نکند و موظف است که لایحه‌ی تفریغ بودجه سال را به مجلس شورا بدهد، با توجه به اینکه در اختیار اوست که به جزء و کل بودجه و تفریغ آن رسیدگی و مراقبت کند، باید این دیوان ضمن حسابرسی و کنترل اسناد و مدارک هزینه‌های هر وزارتخانه یا شرکت‌های دولتی و مؤسسات و سازمان‌هایی که از بودجه‌ی کل کشور ارتزاق می‌کنند، در صورت برخورد به خیانت در اموال وزارتخانه‌ها و بودجه و حیف و میل آن، مقامات یا اشخاص دخیل در آن و مسئول را به مجلس شورا معرفی کرده، مدارک و ادله‌ی خیانت و حیف و میل اموال و بودجه‌ی مصوبه را جمع‌آوری نماید تا مجلس نیز در موقع خود بتواند از روی اسناد و مدارک موضوع خیانت و حیف و میل را به مقام یا مراجع صالحه گزارش کرده تعقیب مجرمان را بخواهد، به علاوه دیوان محاسبات با آن‌همه وسعت در دایره‌ی اختیارات مادی و مالی باید دارای نحوه‌ای از مسئولیت در مقابل نمایندگان ملت باشد، بنابراین قبل از اینکه بودجه‌ای مورد تعدی و تضییع قرار گیرد، دیوان مزبور تنها نباید جنبه‌ی مراقبت و پاسبانی را به عهده داشته باشد، بلکه باید مسئول هماهنگی و توازن لایحه‌ی بودجه و لایحه‌ی تفریغ بوده، زمانی این مسئولیت را از خود سلب کند که دلایل و مدارک عدم تعادل و توازن این دو لایحه را با معرفی مقامات مسئول آن‌ها به مجلس شورای ملی تقدیم دارد و در صورتی که موردی از موارد به مسامحه یا اغماض و اشتباه عمل کرد شخص یا اشخاص مسئول دیوان را ضمن لایحه‌ی تفریغ معین کند و با جمع‌آوری ادله و مدارک صریحاً اظهارنظر کرده، از خود رفع مسئولیت نماید، وگرنه کلیه‌ی اعضای این دیوان درباره‌ی هر مسامحه و اشتباهی که منجر به حیف و میل اموال دولتی یا بودجه مملکتی شود، در قبال ملت و مجلس شورا متعهد و مسئول خواهد بود، بنابراین باید به موازات این مسئولیت، دایره‌ی اختیارات آن نیز از حیث رسیدگی به اصل لایحه‌ی بودجه و نحوه و کیفیت و موارد هزینه‌ی هر وزارتخانه و شرکت و سازمان دولتی، وسیع‌تر شود تا به نفس خود بتواند در هماهنگی و توازن لایحه‌ی بودجه و تفریغ موفق شود و به‌طور کلی تا تعیین تکلیف و وضع نهایی بودجه و فراغت از آن مسئولیت قانونی به عهده‌ی او ثابت است.

۳. در خصوص تفسیر قوانین، اصل ۵۷ مجلس شورای ملی را صالح می‌داند، ولی مفاد آن مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌نمایند.

لفظ دادرسان به نحو عام مجموعی، سبب می‌شود هر لیسانسیه‌ی حقوقی که تازه از راه رسیده و به کار فرضاً دادرسی در مراحل پایین اشتغال دارد، به‌دلخواه و بدون صلاحیت علمی و تجربی دست به تفسیر قوانین بزند و هر دادرس نوپا و تازه‌کار، هرگونه می‌تواند یا می‌فهمد با مواد قانونی که اساس احترام به حقوق مکتسبه‌ی افراد است بازی کند و در مورد یک ماده، تفاسیر دلخواهی به وجود آید و چون طبق اصل ۱۲۹ قانون اساسی دیوان عالی کشور نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم را به عهده دارد، لزوماً باید با این همه تفاسیر سرخود و بدون پایه‌ی علمی، در ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی، هم‌ی وقت خود را مصروف دارد. از جانب دیگر دادن حق تفسیر قانون به هر دادرس، موجب هرج‌ومرج در صدور آرائی می‌شود که در یک موضوع بوده، دارای اسناد و مدارک ادله‌ای واحد است و در نتیجه سبب فساد در امر قضایی کشور و اختلال در کار عدلیه می‌شود، به علاوه با ممانعت مصرح در اصل ۱۳۱ پیش‌نویس مغایرت خواهد داشت، زیرا اصل مزبور جلو ایجاد قاعده در حقوق و منابع آن را گرفته است و دادرس حق ندارد رأی خود را به‌طور عموم و کلی بدهد و از این طریق ایجاد قاعده‌ی حقوقی کند. وجه مغایرت اصول ۱۲۹ با ۱۳۱ پیش‌نویس در این است که اگر دادرس حق تفسیر سرخود و به‌طور استقلال دارد، خواه‌ناخواه گاهی منجر به صدور رأی به‌طور عموم و زمانی هم موجب ایجاد قاعده می‌شود، زیرا هر دادرس تازه‌کار و تمرین نکرده و فاقد صلاحیت علمی، نمی‌تواند از راه درست تهی‌ی اسباب و مقدمات علم حقوق و سایر منابع و قواعد و اصول آن و با ترتیب این قواعد به همدیگر مبادرت به صدور رأی کند و دلیل امر مزبور هم نحوه‌ی رسیدگی و طرز انشاء رأی در محاکم است که همگی بالاتفاق همانند جامه‌هایی است که در یک خم رنگرزی ریخته شده و دادگاه‌ها از این حیث همگی مقلد یکدیگرند، فی‌المثل، با این همه قواعد فقهی و اصول معتبره در علم اصول فقه که به وسیله‌ی فقها و حقوقدانان اسلامی و غربی به وجود آمده است، کمتر رأیی از قضات محاکم دیده یا شنیده‌ام که در مقام توسل به قواعد و اصول برآمده، اساس آراء خود را محکم و علمی و در کمال خبرویت صادر کرده باشند. آنگاه اصل ۵۷ قانون اساسی، به دادرسان به نحو کلی، اعم از دون‌پایه و ناوارد، یا مجرب و کاردیده، حق تفسیر قانون را در ردیف مجلس شورا می‌دهد و پیش‌نویسان قانون مغایرت این اصل و برخوردهای آن را با اصول ۱۲۹ و ۱۳۱ و ۱۳۲ در نظر نگرفته‌اند. اضافه اینکه دخالت‌های ناروا و بیجای اشخاص و مقامات با نفوذ و حاکم در کار محاکم و دادرسان، جرئت اتکا و استناد به آراء حقوقی و نظریات علمی و فقهی و توسل و تمسک به اصول و قواعد معتبره‌ی عقلی و نقلی را از قضات محترم این بر و بوم سلب کرده تاکنون رأیی ندیده‌ام که همانند همه‌ی آراء متکی به ماده‌ی قانون آن‌هم به نحو ضعیف، صادر نشده باشد و اگر این چند ماده قانون هم در کشور اسلامی وضع نشده بود، زحمات چند هزارساله‌ی علمای حقوق در دنیا و یک هزار و چهارصدساله رنج فقها و دانشمندان حقوق اسلامی به هدر و هباء بوده، کمترین مورد استعمال و ارزشی نداشت و گویی که این یک مشت ماده‌ی قانون، ضامن آرامش حقوقی و قضایی کشور بوده است و اصولاً حقوق اسلامی و فقهی و نظریات متفکران علم حقوق غربی که به حق برخی از آن‌ها در حد کمال است، کمترین دخالتی در منابع حقوق ما نداشته و ندارند. البته این

نقیصه متوجه قضات دانشمند و متفکر عدلیه نیست، زیرا نفوذ قوه‌ی اجرایی و مقامات عالی‌یهی مملکتی در رژیم سابق از طریق عزل و نصب وزرا دادگستری و منصوب کردن هر نالایق بی‌اطلاع از موازین فنی و عملی و حقوقی را در مصادر تصمیم‌گیری دادگستری و ایذاء روحی و دریدری قضات، مجال مطالعه و تحقیق در آراء و نظریات علمی و حقوقی را از آنان سلب کرده، از طریق اعمال‌نظر و مرعوب یا مجذوب کردن قضات و رفاقت و روابط شخصی و خصوصی داشتن، موجب اختلالاتی در امر قضا این کشور گردیده است، ولی با این همه در حال حاضر، تعداد قضات حقوقدان و روشن‌بین و شجاع و مقاوم و مطلع از حقوق اسلام و فقه جعفری در عدلیه، نسبت به تمامی وزارتخانه‌ها و ادارات و دیگر مؤسسات دولتی بیشتر است، اما این تعداد بازهم مورد انتظار مطلوب نیست، زیرا شأن دادرسی به معنی واقع کلمه این است که همه‌ی دادرسان از مزیت و اختصاص علمی و عملی کافی برخوردار باشند و با تهیه‌ی اسباب لازم، واجد همه‌ی کمالات صوری و معنوی شوند.

بدیهی است، حق تغییر دادرسان به نحو عام اجماعی از مواد قانون در شرایط حاضر و فعلی درست نیست و حق این است که فقط اکثریت قضات شعبه‌های دیوان عالی کشور، در هیأت عمومی، بتواند به تفسیر قضایی اقدام و مبادرت کنند تا از راه ایجاد وحدت در رویه‌های قضایی بتوان به ملاک‌های درست و متحد‌المعنی و زنده‌ای دست‌یافت و این مفهوم بدان معنی نیست که از سایر مراجع در تفسیر مانند نظریات علماء حقوق و کارشناسان فنی و افراد مطلع و مجرب و غیره بی‌نیاز باشیم، بلکه به عکس یک دادرس دادگاه باید به کلیه‌ی قواعد و اصول حقوقی و فقهی متعارف زمان آگاه بوده، در صدور رأی به ضوابط و موازین علم حقوق استناد کند و در مقام استنباط چنانکه در وصف حضرت علی علیه‌السلام نسبت به سایر صحابه وارد است که «أَعْلَمَهُمْ أَقْضَاهُمْ وَعَلَىٰ أَعْلَمَهُمْ» یعنی اعلم صحابه کسی است که در مقام قضا از همه بیشتر دارای اوصاف دادرسی اسلامی باشد و علی علیه‌السلام اعلم صحابه بوده است، پس قضا او از همه کامل‌تر بود، چنانکه در عمل هم در دادرسی آن حضرت ملاحظه شده است، پس دادرسی اسلامی را بایسته است که خط‌مشی آن حضرت را در حدود امکان طی کند و از موانع و مشکلات نهراسد.

اما اصل ۱۳۲ پیش‌نویس که حاکی است احکام دادگاه‌ها باید با توجه به قوانین و اصولی باشد که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است، در رژیم دادگستری جدید که باید مطابق اصل هجدهم طبق موازین اسلام باشد، ناقص به نظر می‌رسد، زیرا همین که دادرسی طبق احکام و موازین اسلام انجام شود، ضوابط و قواعد و مقررات اصول آن‌هم با حقوق غربی متفاوت است و در دادنامه‌ی دادگاه‌ها که در مقام استدلال و رأی به احکام و مقررات و ضوابط اسلامی مستند هستند، باید نه‌تنها به قوانین اسلامی تکیه و استناد داشته باشند، بلکه باید در متن آراء خط سیری فکری و ذهنی دادرس در طریق استنباط رأی معلوم و معین باشد و لازمه‌ی این امر، آوردن عین ضوابط و قواعد یا احکام اسلامی در رأی می‌باشد تا محکوم‌علیه با مطالعه آن به قناعت وجدانی صحت استنباط دادرس رسیده، بفهمد که حکم دادگاه بی‌مأخذ و بدون مطالعه و روی هوی و هوس نبوده است؛ بنابراین به اصل ۱۳۲ باید اضافه شود:

احکام دادگاه‌ها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصول حقوقی اسلامی و ضوابط و قواعدی باشد که احکام مزبور بر طبق آن‌ها صادر شده است.

اصل ۱۱۵ نیز از حیث عدم توجه به مبانی حقوق اسلام و فقه جعفری ناقص به نظر می‌رسد، زیرا این اصل قاضی را موظف می‌کند که حکم هر دعوی را در قوانین بیابد و به بهانه‌ی سکوت یا نقص و ابهام و اجمال و تعارض قوانین نمی‌تواند از صدور حکم امتناع ورزد. در اصل مورد نظر، نیز نویسنده‌ی پیش‌نویس قانون اساسی، توجه نداشته است که با طرز دادرسی و احقاق حقوق مردم به طریق موازین اسلام، اولاً دیگر جایی برای نقص و اجمال و ابهام و تناقض باقی نمی‌ماند و ذکر آن فقط تقلید از قانون اساسی سابق است، ثانیاً وقتی که این همه قواعد مسلم و اصول منظم و مُمَهَّد در دست دادرس اسلامی است که در مقام استنباط بدان‌ها استدلال می‌کند و تنها قوانین مصوبه مورد اتکا و استناد در صدور دادنامه نیست، دیگر آوردن کلمه‌ی قوانین و انحصار بدان در اصل مزبور کافی به نظر نمی‌رسد و باید قاضی به هر حال، مبادرت به صدور رأی نموده، حکم قضیه را بدهد و وجود هرگونه عذر و بهانه‌ای او را در ردیف مستنکف و ممتنع قرار می‌دهد که قابل تعقیب در دادرسی انتظامی قضات است.

۴. اصل ۳۳ پیش‌نویس ناظر بدین معنی است که حکم به مجازات و اجرا آن باید به موجب قانون باشد و متمم مفهوم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در اصل ۳۴ آمده است که هیچ فعل یا ترک فعلی - فعل مانند کشتن کسی و ترک فعلی مانند راهنمایی نکردن کور بدون عصایی که لبه‌ی پرتگاه یا چاهی واقع و پرتاب شدن یا افتادنش به پرتگاه یا چاه - جرم محسوب نیست، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.

اشکال و ایراد وارد بر این دو اصل از حیث تطبیق با قوانین غربی و حقوق جزای اروپایی مستفی است، لیکن با توجه به قوانین جزایی اسلام خالی از اشکال و ایراد به نظر نمی‌آید، زیرا:

قوانین جزایی اسلام یا مربوط به اجرای حدود مصرح در قرآن کریم و نحوه‌ی اجرای آن‌ها از طریق اعمال و افعال نبی اکرم (ص) و ائمه‌ی مذهب است و یا مربوط به تعزیرات می‌باشد که اجرای برخی از مجازات‌ها و مقدار و نوع و نحوه‌ی کم و کیف آن با استنباط قاضی اسلامی منوط بوده، حکم او در خصوص مورد، بستگی تام و تمامی به ارتکاب جرم و قصد مجرم و حتی شخصیت او دارد. به هر وجه چه اجرای حدود و چه تعزیرات اسلامی - با توجه به اصل ۱۸ که دادرسی را بر طبق موازین اسلام می‌داند با اصول ۳۳ و ۳۴ مطابقت ندارد. بدین دلیل که فرضاً اگر شخصی مرتکب فعل یا ترک فعلی مجرمانه شود که در قانون جزایی ایران - که بعداً تنظیم و تحریر خواهد شد - برای آن فعل یا ترک فعل مجازاتی پیش‌بینی نکرده باشد و به فرض اینکه آن فعل یا ترک فعل در اسلام مجازاتی از قبیل حدود یا تعزیرات داشته باشد، از طرفی طبق اجرای این دو اصل باید متهم را آزاد گذارند و تعقیبی در خصوص او به عمل نیاورند و از جانب دیگر طبق مقررات جزایی قرآن کریم و یا به استنباط قاضی اسلامی باید او را تعقیب کرد و در صورت اثبات جرم به کیفر عملش رساند. نکته‌ی قابل تأمل این است که اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق جزای اسلام، آن معنی و مفهومی که در حقوق جزای اروپایی دارد نیست.

قوانین جزای اسلام در زمان تنزیل وحی و نزول آیات به طور کامل وارد شده است و نیازمند به وضع قانونی جدید از ناحیه‌ی قوه‌ی مقننه نیست. جزای اسلامی امری قطعی و ثابت و معلوم و معین است درحالی‌که مفاد دو اصل ۳۳ و ۳۴ پیش‌نویس قانون اساسی قبل از تصویب مجلس شورای ملی و گذشت مدت و مهلت انتشار قوانین، نه امری قطعی است نه ثابت و معلوم و معین؛ بنابراین مقتضای اجرای جزائیات اسلامی، حکم به قاطعیت عمل و سادگی اجرای آن را دارد، درحالی‌که اجرای مفاد و اصل مورد بحث نه از قاطعیت مزبور برخوردار است و نه از سادگی در عمل. به هر وجه اگر پس از وضع قانون مجازات عمومی در ایران مطابق با موازین اسلام، جرائم ارتکاب یابد که به طور صریح نه قانون موصوف آن‌ها را جرم شمارد و نه برای آن‌ها مجازات وضع کند، آیا باید اشخاصی را که مرتکب آن جرائم شده‌اند، طبق دو اصل ۳۳ و ۳۴ آزاد و بلاتعقیب گذاشت، یا مطابق با حدود و تعزیرات اسلامی آن‌ها را به دادگاه شرعی کشاند و به کیفر جرائم خود رساند؟ پاسخ این است که اگر مطابق با جزائیات حاکمه‌ی اسلامی باید مجازات شوند، هیچ تأمل و درنگی جایز نیست و در این صورت به مفاد مزبور عمل نشده و جزئی از اصول قانون اساسی ایران تعطیل مانده است؛ و اگر باید مطابق با مجازات‌های اسلامی به کیفر نرساند و از تعقیب مجرمان مورد بحث صرف‌نظر کرد، در این صورت مطابق با اصل ۱۸ قانون اساسی این عمل با موازین اسلامی مغایرت کلی دارد و عدم اجرای قوانین جزایی اسلام در جمهوری اسلامی، وصف اسلامیت را از نوع حاکمیت زایل کرده، با حکومت غیر اسلامی فرقی ندارد. توضیح اینکه در حکومت اسلامی، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها از حیث اندراج این جرائم و پاداش‌های آن‌ها در قرآن کریم، قابل انطباق می‌باشد و در این صورت قانونی بودن یعنی مندرج در قرآن مجید بودن، ولی اگر منظور از قانونی بودن، از تصویب مجلس شورای ملی گذشتن و جنبه‌ی قانونی گرفتن آن‌ها باشد، در اسلام کاملاً بی‌معنی است و هرگز در دیانت فخیخ اسلام چنین چیزی وجود ندارد. باری، اصل قانونی بودن جرم و مجازات فقط به خاطر حفظ حرمت انسان در جامعه‌ی غربی به وجود آمده است و چون این حرمت به کمال متصور در اسلام موجود است و در واقع همه قوانین اسلامی برای صیانت از حریم انسانیت وضع شده است، اندراج این اصل در قانون اساسی اسلامی از مصادیق بارز تحصیل حاصل بوده و معنی دیگری ندارد، در اسلام با حفظ دید اروپایی نمی‌توان با اصل حقوقی مزور نگرست و برای آن اهمیتی قائل شد؛ اما در موقع نزول قرآن کریم که به نحو اجمال همه‌ی آیات و سوره‌های آن در لیلۃ القدر ماه رمضان بر قلب حضرت رسول نازل شد و به نحو تفصیل در مدت ۲۳ سال با شأن نزول خاص حکم هر مورد را معین کرد می‌توان به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها توجه کرد، زیرا در زمان قبل از بعثت و در جاهلیت ازدواج با زن‌پدر به صورت وراثت از پدر، زیرا زن‌پدر نیز در جاهلیت در حکم مال بود و به فرزند بزرگ به ارث می‌رسید، امری رایج و شایع بود، لیکن اسلام آن را منع کرد و با ورود آیه‌ی بیست و دوم سوره نساء این عمل حرام شد و حکم: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا» یعنی با زنانی که پدرانتان نکاح کرده‌اند ازدواج نکنید لیکن آنان که قبل از نزول این آیه نکاح کرده‌اند بخشیده می‌شوند، زیرا نکاح با زن‌پدر عمل زشت و مورد بغض الهی است و به همین دلیل بچه‌هایی را که از طریق ازدواج با زن‌پدر متولد می‌شد، در عرب بعد از جاهلیت با

اقتباس از لفظ «مقت» در آیهی بالا مقیت با مقتی یعنی بجه‌های مورد بغض و خصومت می‌نامیدند و این‌گونه نکاح منع شد ولی منع آن از زمان قانونی و شرعی شدن با نزول آیه تحقق یافت و در واقع این همان معنی قانون بودن جرم و مجازات با دید اسلامی آن است، چنانکه در ذیل آیهی بیست و سوم همان سوره در مورد منع جمع بین دو خواهر از طریق نکاح نیز عین همین حکم نازل شد. فرماید: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» یعنی میان دو خواهر به نکاح موقت یا دائم جمع مکنید به جز آنچه از قبل کرده‌اید که مورد عفو است و معنی این آیه همان مفهوم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست، زیرا این عمل فاحشه بوده و دارای مجازات است، لیکن مجازات مزبور پس از نزول آیه با قانونی و شرعی شدن منع تحقق یافته است.

نتیجه از بحث فوق آنکه در اسلام اگرچه رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها شده است لیکن رعایت و کم و کیف آن با اصل متخذ از حقوق اروپایی فرقی‌هایی آشکار و اختلافاتی بارز دارد بنابراین، اجرای دو اصل ۳۳ و ۳۴ قانون اساسی جدید، از اشکالات و ایرادهایی که شرح آن گذشت خالی نمی‌باشد و برای اصلاح آن باید مقداری عمیق‌تر اندیشید و به جوانب حقوق اسلامی باید محیط و مسلط بود تا دچار تنگناهای غیرقابل چاره و ناگزیر نشویم.

در خاتمه به نویسندگان قانون اساسی جدید از باب تذکر می‌گوییم، آنچه شما تنظیم و تهیه کرده‌اید اگرچه دارای معایب بسیار و نارسایی‌های فراوان است، لیکن آنجا که از حقوق اروپایی و قوانین اساسی دیگر کشورها و قانون اساسی سابق برداشت مطلب کرده‌اید، هم خوب است و هم عیوب آن قابل اغماض است، لیکن مواردی را که از حقوق اسلامی برداشته‌اید، نه کامل است و نه با آن قسمت که از حقوق اروپایی یا قانون سابق اتخاذ کرده‌اید مطابقت دارد، یعنی در واقع نه قانون اساسی اروپایی بی‌عیب است و نه اسلامی کامل و این حالت برزخ‌گونگی نه پاسخگویی حوائج و خواسته‌های مردم انقلابی است و نه می‌تواند صددرصد مفید واقع شود، بنابراین در ترکیب و تلفیق این دو قانون-اروپایی و اسلامی- باید به دقت برخورد‌های و نواقص وارده از ترکیب آن‌ها توجه داشت و از قبل به موارد ضعف فتور آن دقت کامل کرد تا مصداق بیت زیر نشویم که شاعر سرود:

به مار ماهی مانی نه این تمام و نه آن
و السلام علی عباده الصالحین

اگر آزادی مبارزات انتخاباتی تأمین نشود کنار می‌روم^۱

حسن نزیه، دکتر محمود عنایت، دکتر رحیم عابدی نامزدان عضویت در مجلس خبرگان از سوی حزب جمهوری خلق مسلمان و غلامرضا مرتضوی نامزد شورای اصناف و نهضت رادیکال دیشب اعلام کردند چنانچه در سه روز آینده و تا برگزاری انتخابات مجلس خبرگان شرایط دموکراتیک برای فعالیت‌های انتخابی و تبلیغاتی نامزدهای همه‌ی گروه‌ها، احزاب، دستجات و طبقات مختلف فراهم

۱. آیندگان، سه شنبه ۹ مرداد ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۱۴، صص ۱ و ۲.

نیاید، آن‌ها ناچار خواهند بود پیش از برگزاری انتخابات انصراف خود را از شرکت در مجلس خبرگان اعلام کنند. این گروه که در مجلس حزب جمهوری خلق مسلمان با روزنامه‌نگاران سخن گفتند بر به عقب انداختن زمان مجلس بررسی قانون اساسی تا فراهم ساختن شرایط دموکراتیک برای همه‌ی نامزدهای مجلس خبرگان تأکید کردند.

حسن نزیه مدیرعامل شرکت نفت و رئیس هیأت‌مدیره‌ی کانون وکلا که از سوی حزب جمهوری خلق مسلمان، نهضت رادیکال، گروه سیاسی بشارت و گروه وحدت ملی نامزد عضویت در مجلس خبرگان است دیشب در گفتگویی با روزنامه‌نگاران گفت: «از وقتی انقلاب به ثمر رسید من معتقد بودم مناسب خواهد بود با قانون اساسی موجود منهای فصل سلطنت که با انقلاب متفی بود مملکت را تا مدتی در حداکثر اعتدال و آرامش اداره کرد و از هرگونه برخورد عقاید به صورتی که اینک مشاهده می‌کنیم جلوگیری نمود، به خصوص که قانون اساسی فعلی را هم عده‌ای از علمای وقت ۷۰ سال پیش نوشته‌اند که متکی بر اصول ملی و اسلامی و ایرانی است. متأسفانه به این ترتیب عمل نشد و نوعی شتاب‌زدگی در تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس برای تصویب آن ظاهر شد، از زمانی هم که بحث تشکیل مجلس مؤسسان که بعداً به مجلس خبرگان بدل شد پیش آمد من معتقد بودم لاقلاً تمامی گروه‌ها و احزاب صرفاً به استناد و اعتبار ایرانی بودن و علاقه به مملکت و مردم برای مشارکت دعوت شوند و تفکیک آن‌ها به مذهبی و غیرمذهبی که مطلقاً جایز نبود پیش نیاید و همه زیر پرچم قرآن و اسلام و ایران گرد آمده و برای تدوین قانون اساسی با رهبری و ارشاد علمای اعلام خصوصاً آیت الله خمینی بکوشند.»

نزیه افزود: «۲۰ روز پیش از این خدمت آیت‌الله خمینی رسیدم و این تقاضا را از ایشان کردم که همه‌ی گروه‌ها و احزاب را بی‌تفاوت به یک چشم بنگرند و مانند پدری دلسوز خصوصاً به‌عنوان رهبر انقلاب همه را به اتحاد واقعی و مشارکت دعوت فرمایند که این پیشنهاد را با حسن قبول تلقی کردند و سپس با آیت‌الله طالقانی مذاکراتی داشتیم در حضور جمعی از وطن‌خواهان و مسلمانان پیرو مکتب شادروان دکتر مصدق و از ایشان هم تقاضا کردم به سهم خود سعی کنند انتخابات مجلس خبرگان به تأخیر افتد تا امکان مشارکت کلیه‌ی علاقه‌مندان به سرنوشت مملکت از هر فکر و ایدئولوژی فراهم آید و این امید را داشتیم که پیشنهاد تعویق انتخابات قبول شود که متأسفانه به این نحو عمل نشد و اکنون ما در آستانه‌ی انتخابات هستیم.»

نزیه سپس با ذکر گوشه‌هایی از انتخابات سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گفت: «از انتخابات مجلس خبرگان هم انتظارات بزرگی چون آن انتخابات را داشتیم و این انتظار وقتی تحقق می‌یافت که همه به توصیه‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله طالقانی، دولت بازرگان و شخص مهندس بازرگان عمل می‌کردند و جانب بی‌طرفی و احتراز از اعمال آکنده از حب و بغض را به‌خوبی رعایت می‌کردند و متأسفانه رعایت نکردند، حتی در ظرف دو، سه روز اخیر به رأی‌العین می‌بینیم که نصایح آیات عظام مبنی بر اینکه مطلقاً نباید آزادی‌ها در آستانه انتخابات تجدید شود نادیده گرفته شده و مشاهده می‌کنیم که گروه‌های غیر وابسته به یک حزب معروف به وسایل مختلف در معرض تهدید و ارعاب قرار می‌گیرند. در شهرستان‌ها به کاندیداهای گروه‌های دیگر تکلیف می‌شود از نامزدی

منصرف شوند، در تهران دیروز و امروز عده‌ی زیادی در بازار و خیابان‌ها راه افتاده، آگهی‌های انتخاباتی را پاره می‌کنند، این‌ها مایه‌ی تأسف است که برخلاف توصیه‌های رهبر انقلاب کاری می‌کنند که موجب درگیری‌های جدیدی با عواقب وخیم خواهد بود و ما را از مسیر وحدت ملی و نیل به وحدت کلمه به مفهوم واقعی آن بسیار دور می‌کند.»

نزیه در قسمت دیگری گفت: «فارغ از مقدمات انتخابات که نا امیدکننده و یأس‌آور است و می‌توان گفت سالی که نکوست از بهارش پیداست، اساساً ترکیب مجلس خبرگان با دورنمایی که مشهود است به قول دوست مبارز دکتر علی‌اصغر حاج سید جوادی نه مجلس خبرگان خواهد بود نه مجلس مؤسسان، زیرا در بین کاندیداها افرادی که به مفهوم واقعی خبره در حقوق اساسی و قوانین اساسی باشند کمتر دیده می‌شوند، اطلاق مجلس مؤسسان هم مشکل است زیرا این مجلس شامل همه‌ی واجدین شرایط انتخاب‌کننده و انتخاب شونده نخواهد بود، دیگر اینکه هیچ تناسبی هم بین عده‌ی کاندیداها و نمایندگان یعنی ۷۵ نفر با ۳۵ میلیون نفر جمعیت ایرانی وجود ندارد، چنین مجلسی حداقل می‌بایست کمتر از ۳۰۰ نفر نباشد تا بتواند دربرگیرنده‌ی نمایندگان تمام اقشار و گروه‌ها باشد. این مجلس در مقام قیاس با مجلس تصویب‌کننده‌ی قانون اساسی فعلی ما نمی‌تواند مجلس مطلوب ملت ایران باشد و به نظر من این نوعی قهقرا محسوب می‌شود، بخصوص پس از سال‌ها مبارزه در زمان شاه سابق برای اجرای کامل حقوق ملت ایران و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در قانون اساسی، اینک با وضعی مواجه هستیم که در شأن انقلاب و رهبر ارجمند انقلاب نیست.»

نزیه افزود: «به هر حال من به عنوان یک وظیفه‌ی ملی نامزدی مجلس خبرگان را پذیرفتم اما ظرف دو روز آینده شاید بتوانم تصمیم قطعی خود را با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر انتخابات اعلام نمایم. مردم ایران در این چند روز به شدت نگران حق حاکمیت ملی خود هستند و امیدوارند عنایت عاجل رهبری انقلاب این نگرانی را مرتفع سازد که به اعتقاد من جز به تأخیر انداختن انتخابات و دعوت و تشویق تمام گروه‌ها از هر فکر و ایدئولوژی در انتخابات چاره‌ای نیست.»

نزیه همچنین یادآور شد: «در چند روز آینده تا برگزاری انتخابات همه تلاش و سعی خود را برای تحقق آنچه گفتم خواهم کرد اما بازهم تکرار می‌کنم که انتخابات و تصویب قانون اساسی تحولی در وضع حاضر ایجاد نخواهد کرد، یعنی اگر به زعم طرفداران تصویب قانون اساسی منظور تثبیت اوضاع است نه تنها با این عجله به آن نمی‌رسیم بلکه تفرقه و تشنج بیشتری ایجاد خواهد شد چون خواسته‌های گروه‌ها برآورده نمی‌شود و یک قانون اساسی به عده‌ای از روشنفکران مملکت تحمیل شده است.»

نزیه افزود: «با تصویب قانون اساسی شاید فقط مقامات جای خود را عوض کنند، یعنی مثلاً مهندس بازرگان رئیس‌جمهور می‌شود و یکی از وزرا به جای او نخست‌وزیر می‌شود و دیگر چیزی تغییر نخواهد کرد، درحالی‌که اگر قدری صبر و تحمل می‌کردیم و به گروه‌ها امکان معرفی و به مردم مجال انتخاب صحیح می‌دادیم بسیاری از مسائل ریشه‌ای حل می‌شد.»

گفتگوی دکتر عنایت، دکتر عابدی و مرتضوی با روزنامه‌نگاران به علت کمی جا در شماره فردا منتشر خواهد شد.

قانون اساسی بین افراد یک ملت برابری ایجاد می‌کند^۱ جهانگیر کوثری

زمان تشکیل مجلس خبرگان برای بررسی قانون اساسی نزدیک است، هر گروه و سازمانی به نوعی خواست‌های خود را در گوشه‌ای از دفترچه منتشر نشده‌ی قانون اساسی جای داده است، آن‌ها که حقشان به نوعی کمتر و یا اصلاً ادا نشده بود، با دست زدن به تحصن، اعتصاب و تظاهرات به آنچه می‌خواستند به‌طور نسبی رسیدند. به‌طور کلی در سفره‌ی رنگین قانون اساسی می‌شود هر نوع غذایی دید جز ورزش، این عامل اساسی و پایه‌ای را...

حال که دولت به شخصیت معنوی دست یافته و زندگی او وابسته به اتحاد انحصار مردم شده است، مهم‌ترین کار او حفظ نگاهداری شخصیت معنوی‌اش است؛ بنابراین باید دارای یک نوع قوه‌ی عمومی و عادلانه باشد تا بتواند هر یک از قسمت‌ها و ارکان جامعه را به کارهایش که مناسب حال عموم باشد، وادار کند؛ اما چون طبیعت انسان طوری است که به تمام اعضای خود مسلط است قانون هم به هیأت سیاسی یک قدرت مطلق می‌دهد و همین قدرت است که تحت رهبری افکار عمومی هیأت حاکمه نام می‌گیرد، اگر به افکار عمومی ۴۰ میلیون ایرانی مراجعه شود و هر گروه و دسته‌ای سهم خود را بیان کنند، ورزش در جایی آبرومند حتی بالاتر از نهادهای اساسی جامعه در طبقه‌بندی نهادها قرار می‌گیرد. به اعضاء و علاقه‌مندان ورزش که به درست نیز راه خود را انتخاب کرده‌اند می‌توان اقلیتی قابل توجه را اختصاص داد. باید حقوق حقه‌ی جامعه‌ی ورزش را نیز در قانون اساسی به شمار آورد، افراد جامعه‌ی ورزش نیز به مانند عموم وظایفی نسبت به ملت و دولت دارند که خود آن را انجام می‌دهند.

بر طبق قرارداد اجتماعی آنچه را که هر یک از افراد مانند قدرت، دارایی و آزادی به جامعه واگذار می‌کنند، باید محل احتیاج عمومی باشد و باید دانست که مقدار این احتیاج از هر صنف و طبقه‌ای یکسان نیست، قدرت و دارایی جامعه‌ی ورزش نیز در اختیار عموم است، اما جامعه‌ی ورزش به غلط خارج از عموم قرار گرفته ما جامعه ورزش را به عنوان یکی از ارکان فرعی (اگر دولت قبول دارد) به حساب می‌آوریم و انتظار داریم به‌عنوان یک ارکان فرعی سهمی در قانون اساسی کشورمان داشته باشیم، ورزش را به هیچ گرفته‌اید و کوچک‌ترین نظری نسبت به آن ندارید. بترسید از روزی که جوانان سر به‌زیر و افتاده که شماها از اخلاق و روحیه ورزشی آن‌ها سوءاستفاده کرده‌اید فریاد بزنند و حق خود را طلب کنند. خدماتی را که هر یک از افراد ملت در برابر دولت یا هر قدرت دیگری باید انجام دهند، عبارت از چیزهایی است که هیأت حاکمه مطالعه خواهد کرد، اما هیأت حاکمه مجاز نیست وظایف و قوانینی را به مردم تحمیل کند که برای جامعه مفید نباشد، حتی ممکن نیست چیزی را بی‌جهت بخواهد زیرا مطابق قانون عقل و منطق هیچ‌چیز حتی چیزهایی که تحت قانون طبیعت قرار دارند نباید بدون سبب خواسته شوند. تعهداتی که جامعه‌ی ورزش در مقابل آب و خاکش دارد از جهتی اجباری است که متقابلاً دولت نیز به تعهدات خود عمل کند؛ و ماهیت این تعهدات به

۱. آیدگان، شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۱۷، ص ۱۱.

طوری است که هر وقت آن را انجام دهیم اگر برای دیگران هم باشد برای خودمان نیز مفید است. تساوی حقوق و موضوع عدالت اجتماعی حاصل از آن از حس برتری است که هرکس برای خودش قائل است و این یک نوع خودخواهی است که انسان را وادار می‌کند که این طور باشد و به نفع خود و دیگران رأی بدهد. حقیقتاً هر وقت برای حقوق افراد اشکالی پیش بیاید که حل آن پیش‌بینی نشده باشد، این موضوع شکل انحرافی پیدا می‌کند که یک‌طرفش ملت و طرف دیگر هیأت حاکمه است، اما در ورزش انگار هیأت حاکمه شکل انحرافی گرفته است! در این مورد کدام قاضی عادل می‌تواند حکم کند؟ اما خوشبختانه برای حل مسئله‌ی ورزش و یادآوری آن در قانون اساسی دیر نشده است و حتی نماینده ورزشکاران می‌تواند به‌عنوان یک ایرانی روشنفکر در مجلس خبرگان باشد و روی مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظر بدهد. شاید این خواست غیرمعقول و برای تعدادی از اعضای هیأت حاکمه خنده‌آور هم باشد، اما به مرور زمان و در روند تکاملی ورزش و پرورش تن خواهید دید که ما بیراهه نرفته‌ایم و یاوه هم نگفته‌ایم. قرارداد اجتماعی و تنظیم و تهیه‌ی قانون اساسی بین افراد یک ملت یک نوع برابری را ایجاد می‌کند که همه را تحت یک شرایط معین متعهد می‌سازد، به طوری که همگی در حقوق برابر می‌شوند.

به این ترتیب از عمل طبیعت قرارداد تمام اعمال هیأت حاکمه یعنی عمل اصلی اراده‌ی عمومی تعهدات مشابهی را ایجاد می‌کند، به طوری که هیأت حاکمه تمام جوامع را به رسمیت می‌شناسد. در سخت‌ترین شرایط و بحران کشور جامعه‌ی ورزش به‌مانند تمام گروه‌های دیگر خود را به مخاطره انداخت و با پذیرش تمام مشکلات این حکم را به اثبات رساند که ورزش هم دارای قدرت است. افتخارات و قدرت تبلیغاتی که یک کشور بعد از مسائل انقلابی می‌تواند از راه ورزش در میدان‌های ورزش به دست آید قابل توجه است و نقش عمده‌ای دارد. پرچم ایران‌زمین می‌تواند با ریاضت و فداکاری و ورزشکاران بر آسمان میدان‌های ورزشی چشم‌ها را خیره کند و سرود ایران می‌تواند آن‌چنان تأثیر عمیقی در عمق و ریشه‌های نژادهای دیگر بگذارد که هر ایرانی بتواند با غرور به خود ببالد. نگذارید بیراهه‌های فلاکت و منجالب‌های اعتیاد باز شود و ویروس خمودگی بین جوانان جامعه نشر پیدا کند و نیروی بازو و فکری سالم این آب‌وخاک به هرز بود.

جامعه‌ی ورزش نباید دست تکدی به‌سوی دولت و قانون‌گذاران دراز کند. وقتی تمام ملت راجع به تمام رأی داد، منافع ایرانی را در نظر گرفت و اگر رابطه‌ای تشکیل شود بین تمام مردم از یک‌جهت و تمام مردم از جهت دیگر است و این رابطه‌ی مردمی و غیر انفصال است و موضوعی را که درباره‌ی آن رأی داده‌اند جنبه‌ی عمومی پیدا می‌کند و چون اراده‌ی همه این رأی را می‌دهد این عمل قانونی است. قانون همیشه عمومی است و مردم را به هیأت اجتماع و به‌طور کلی در نظر می‌گیرد، قانون حکم می‌کند که باید برتری و امتیازی قائل شد؛ اما نمی‌تواند این امتیاز را برای گروه ویژه‌ای قائل شود. قانون می‌تواند افراد را به چند دسته تقسیم کند، اما نمی‌تواند فلان کس را به دیگری برتر نشان دهد. قانون به‌طور کلی به هیچ طبقه و قشری تعلق نداد، زیرا زاینده‌ی اراده‌ی عمومی است و هیأت حاکمه هم ما فوق قانون و انسان نیست. برای به دست آوردن یک رشته قوانین کلی که مطابق و دلخواه تمام ملت و قشرهای مختلف باشد، مردان فوق‌العاده لازم است تا در مجلس خبرگان

در مورد قانون اساسی تصمیم بگیرند، آیا این مردان تمام جوانب اجتماعی و جوامع را در نظر گرفته و حق و حقوقی برای آن‌ها قائل خواهند شد؟

آقای نخست‌وزیر مطمئناً شما تحت تأثیر هیچ عاملی و نیرویی واقع نخواهید شد و به اخلاق و آداب مردم عمیقاً آگاه هستید و نفع و زیان جوامع مختلف و گروه‌های سیاسی و غیرسیاسی را در نظر می‌گیرید شما نمایندگان خبره که متأسفانه نماینده‌ای در بیتان نداریم مسلماً برای ورزش هم حق و حقوقی قائل خواهید شد و منافع بیش از ۴ میلیون ایرانی را در نظرخواهید گرفت. نمایندگان ایرانی مجلس خبرگان، مسلماً شما به حیات و سعادت و سلامتی ملت خود علاقه‌مندید پس قانونی را تأیید و تهیه نمایید که جوانان غیور این آب‌وخاک بتوانند در آینده بر یک‌یک مواد آن تکیه کنند و سر به شورش و عصیان نزنند.

نمایندگان! شماها که می‌خواهید ملتی را به مسیر سالم و انسانی بکشانید حتماً دارای آن قدرت و خلاقیت سازندگی در تدوین قوانین هستید که بتوانید طبیعت ایرانی را در جهت سلامت تغییر دهید و شخصیت‌های واحد را در یک شخصیت واحد اجتماعی پرورش دهید. قانون اساسی که تهیه می‌شود و شما آن را تأیید می‌کنید باید نافذ و مفید باشد به طوری که نوریسیده‌ها خود را قوی‌تر حس نمایند و چون سربازی با اسلحه تازه‌ای مسلح شده و وارد کارزار شوند. جامعه‌ی ورزش نیز آن نورسیده‌ایست که اگر دست نوازش بر سرش کشیده شود و سهمی برایش در کتاب قانون جدید گنجانده شود پا می‌گیرد و همچو یک ایرانی واقعی برای کشورش آستین‌ها را بالا می‌زند و سرود آزادی ایران خود را در اقصی نقاط جهان فریاد می‌زند و با شجاعت می‌گوید که تمام جوامع و گروه‌ها در ایران به حق خود رسیدند. نمایندگان بزرگوار! قانونی را تصویب نکنید که ملت هر زمان، دلش خواست به علت نواقص و تبعیض آن را تغییر دهد ابتکار عمومی را فراموش نکنید و خواست گروه‌های مفید برای جامعه را از یاد نبرید. تمام سیستم‌های قانونی به دو چیز خلاصه می‌شود، آزادی و مساوات و آن را از یاد نبرید. نخستین مرحله‌ی انقلاب را با موفقیت انجام دادیم دیدیم که چگونه توده‌های زحمتکش شرط اساسی موفقیت انقلاب یعنی تشریک‌مساعی بر ضد امپریالیسم را به‌منظور سرنگون ساختن دیکتاتوری در خود فراهم آوردند و این اتحاد برای تمام توده‌های ایران دارای اهمیت تاریخی و جهانی است.

در دومین مرحله‌ی انقلاب نیز به گونه‌ای آگاهانه توانستیم قشرهای پائینی جامعه و توده‌های محروم را که به گودال‌های فراموشی پرتاب شده بودند به آزادی نسبی برسانیم و حق و حقوق آن‌ها را در قوانین در نظر بگیریم.

اکنون آغاز سومین مرحله‌ی انقلاب است. باید آنچه را که ما خود بازستانده‌ایم آنچه را که خود فرمانش را صادر می‌کنیم و به آن صورت قانون می‌دهیم به‌صورت عادلانه تصویب و تنظیم کنیم در این مرحله است که سهم تمام گروه‌ها باید در نظر گرفته شود.

وقتی این مساوات و عدالت برقرار شد می‌توانیم آن را تحکیم بخشیم و در همه‌جا جار بزنیم که مساوات و عدالت در جامعه‌ی انقلابی ایران به نحو احسن برقرار شده است. این دشوارترین و شریف‌ترین وظیفه‌ای است که هیأت حاکمه می‌تواند انجام دهد؛ زیرا این وظیفه است که به جمهوری

ما اعتبار و اطمینان می‌بخشد، هر گروهی و قشری تا آنجا که قدرت داشت برای حقانیت خود و ملتش مبارزه کرد و هیأت حاکمه را قانع کرد تا حقوق آنها نیز در قانون اساسی گنجانده شود، اما طفلک جامعه‌ی ورزش هرچه فریاد می‌زند انگار صدایش در کوهستان می‌پیچد و انعکاس پیدا می‌کند و به گوش خودش می‌خورد، صبر و شکیبایی جامعه ورزش فراوان است و روحیه جوانمردانه آن مقاوم و سرسخت، نگذارید بیش از ۴ میلیون جوان برومند با شک و تردید به نظام جدید بنگرند.

قانون اساسی و شهروندان درجه‌ی دوم^۱ جواد بازرگانی

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح **توان مرد به ذلت که من اینجا زادم**
هیچ چیز دردناک‌تر از تحقیر نیست، آن‌هم در خانه و در سرزمین پدران در جایی که متولد شده‌ایم، زندگی می‌کنیم، می‌میریم و آرزو داریم فرزندانمان هم همان‌جا زندگی کنند. ما افراد اکثریت نمی‌توانیم به درستی این رنج را احساس کنیم تنها تحقیرشدگان و محرومین به نام اقلیت می‌توانند مفهوم این تحقیر و فشار را درک کرده و زجر روحی آن را احساس نمایند. ممکن است اکثریت با در دست داشتن قدرت و زور، گروه‌های اقلیت (قومی یا مذهبی و یا سیاسی) تحت سلطه‌ی خود قرار داده و از حقوق مسلم بشری محرومشان سازند.

با ظهور جمهوری اسلامی در ایران و با تکیه بر فرهنگ اصیل، پویا و انقلابی اسلام، آرزوی همه‌ی کسانی که در این مرز و بوم به ایرانی بودن خود می‌بالند این بود که یادگارهای شوم فشار و بیدادگری- مادی یا معنوی- از بین برود و همه‌ی فرزندان آدم، فرصت یابند بر اساس تقوی و فضیلت و با برابری کامل از جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کار سازندگی ایران آباد و آزاد فردا کوشش نمایند، همه امیدوار بودند در جامعه‌ی توحیدی فردا، مستضعف اعم از مستضعف مالی یا سیاسی و یا اجتماعی وجود نداشته باشد.

مگر اصل دوم پیش‌نویس قانون اساسی: «هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را» نفی نمی‌کند؟ نمی‌شد در اصل پنجم اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، مسیحی و یهودی را در ردیف «... فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن و نظایر آنها» قرار داد؟ مگر همین نکته در اصل ۲۲ با عبارت «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون اساسی مساوی‌اند» تکرار و تأکید نشده است؟ مگر در اصل پنجم بر مبنای «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» امتیاز افراد بر اساس تقوی قرار داده نشده است؟ پس چرا وقتی ذکر مصادیق این عدالت و تساوی حقوق پیش می‌آید اصول فراموش می‌شود و در اصول ۵۰، ۷۶ و ۱۰۶ به‌طور صریح اقلیت‌های ایرانی غیرمسلمان را به‌عنوان شهروندان درجه دوم از تصدی و انتخاب شدن به مقاماتی ممنوع می‌کنند؟

مگر قرار نبود که عنوان شهروند درجه‌ی دوم (یا به عبارت دیگر مستضعف سیاسی و اجتماعی) از واژه‌نامه‌ی سیاسی ایران حذف شود؟ مگر رهبر انقلاب بارها به نمایندگان رسانه‌های گروهی داخلی و

خارجی اعلام فرموده‌اند که در جمهوری اسلامی همه‌ی مردم صرف‌نظر از نژاد و مذهب و جنس از حقوق مساوی سیاسی و اجتماعی برخوردار خواهند بود؟ پس علت این فسخ تصمیم و اقدام برخلاف وعده چیست؟ اگر در کشورهای اسلامی دیگر نظیر لبنان، سوریه، پاکستان، مصر و سودان چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد چرا در ایران وجود داشته باشد؟ از تعداد قلیل جمعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران چه خطری می‌تواند متوجه منافع اکثریت مسلمان بشود؟ آیا باز عوامل ضدانقلاب درصند که چهره‌ی جمهوری اسلامی را در خارج نازیبا جلوه دهند؟ مگر طبق اصل ۱۵ «حق حاکمیت ملی از آن‌همه مردم» نیست؟ مگر نه اینکه در همان اصل تأکید شده است «هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد و یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معین بکار برد»؟ آیا محدودیت‌هایی که در قانون اساسی برای اقلیت‌های مذهبی ایجاد شده اقدام اکثریت در جهت اختصاص منافی به گروه اکثریت تلقی نخواهد شد؟ آیا این محدودیت‌ها جز سلطه‌جویی و تبعیض از طرف اکثریت تعبیر دیگری می‌تواند داشته باشد؟ اساساً تصریح این تبعیضات در قانون اساسی از جهت عملی چه نتیجه‌ای را می‌تواند در بر داشته باشد؟ وقتی حکومت با اکثریت باشد، اکثریت مسلمان شیعه‌ی اثنی عشری می‌تواند در صورتی که اراده کند هیچ ایرانی غیر شیعه را به مقامات عالی انتخاب نکند. این حق اکثریت است ولی زینده‌ی اکثریت نیست که عده‌ای از ایرانیان را از اهلیت انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم سازد، آن‌ها را در ردیف غیر ایرانیان و خارجی‌ها قرار دهد و آن‌وقت انتظار وفاداری و خدمتگزاری هم از آنان داشته باشد! به عنوان یک ایرانی مسلمان اثنی عشری که در زندگی اجتماعی افتخار همکاری با عده‌ی زیادی از ایرانیان غیرمسلمان و وطن‌پرست داشته‌ام که ایران امروز و فردا به کلیه‌ی سرمایه‌های ملی بخصوص سرمایه‌های معنوی و انسانی خود نیازمند است. ایران دوستی و وطن‌پرستی میراث مسلمان شیعه‌ی اثنی عشری نیست و نباید در انحصار آن‌ها قرار گیرد. یک مسیحی ایرانی یا یک یهودی ایرانی، یک زرتشتی ایرانی و بالاخره یک مسلمان سنی ایرانی نیز می‌تواند دوشادوش او به سرزمین کهن عشق بوزد، به مقدسات این آب و خاک احترام بگذارد و در راه حفظ و اعتلای وطن از خودگذشتگی و جانبازی نماید.

امروز بسیاری از معتقدین به حمایت از حقوق فردی و معتقدین به لزوم حمایت از کسانی که در گذشته جزء مستضعفین سیاسی و اجتماعی بوده‌اند، برای اعتلای وضع اقلیت‌های محروم، علاوه بر شناسایی تساوی کامل حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای آن‌ها، از اعطای سهمیه‌ای در تصدی مقامات مختلف مهم و حساس مملکتی با آن‌ها طرفداری می‌کنند. اینان استدلال می‌نمایند که عقب‌افتادگی گذشته به افراد اقلیت محروم اجازه نمی‌دهد که در شرایط مساوی با آن‌ها که در گذشته محرومیتی نداشته‌اند رقابت کنند. مع‌هذا پیشنهاد می‌نمایند که در قوانین مقرراتی گنج‌نیده شود که امکان رشد بیشتری را به اقلیت‌ها بدهد تا در ظرف چند سال استعداد و توانائی‌های بالقوه‌ی آن‌ها شکوفا شده و دوش به دوش اکثریت در سازندگی کشور گام بردارند.

در هندوستان برای کاست‌های عقب‌افتاده امتیازات مخصوص و ترجیحی قائل شده‌اند، در آمریکا در بعضی از دانشگاه‌ها و ادارات سهمیه مخصوص برای ورود سیاه پوستان (علاوه بر امکان رقابت در

مسابقه‌ی ورودی عمومی) قائل شده‌اند و در کانادا و مالزی هم این‌گونه رفتارهای ترجیحی نسبت به اقلیت‌ها مرسوم است به عبارت دیگر گرایش دنیایی در جهت اعتلای موقعیت اقلیت‌ها از طریق اعطای امتیازاتی به آن‌هاست تا به تدریج این مستضعفین سیاسی و اجتماعی در ردیف اکثریت قرار گیرند و محرومیت‌های ناشی از فشارهای گذشته جبران شود.

قید هر نوع محدودیتی در قانون اساسی به نوعی «آپارتاید» منتهی می‌شود. آپارتاید مذهبی، آپارتاید جنسی و آپارتاید نژادی همه مذموم و از نظر اسلام محکوم‌اند.

اعطای حق مساوی به اقلیت‌های مذهبی نه تنها خطری برای اکثریت متضمن نخواهد بود بلکه جلوه‌ای از روح آزادی‌خواهی و بزرگواری اسلام خواهد بود. اگر به خاطر آوریم که بیش از ۹۸٪ ایرانیان مسلمان‌اند و حق تصمیم‌گیری مطلق با آن‌هاست از این مسئله نگرانی به خود راه نخواهیم داد. بگذارید با اعطای حقوق مساوی (در عمل نه با لفظ) به اقلیت‌ها و با رعایت احترام و شأن انسان‌ها، نمونه‌ای عالی از اجرای حقوق بشر به جهانیان عرضه نماییم و به خاطر داشته باشیم که این حق اکثریت مسلمان است که اگر اراده کرد فرد صالح، متقی و متخصص و وطن‌دوست و صاحب‌نظر ایرانی غیرمسلمان را تا هر مدتی که خواست به کاری بگمارد و هرآینه نخواست او را کنار بگذارد.

محروم نمودن اقلیت‌های مذهبی از بهره‌مندی از حقوق کامل سیاسی، آن‌هم در قانون اساسی، نه تنها تبعیضی است که با اصول دیگر قانون اساسی سازگاری ندارد، بلکه تجاوزی است به حقوق اکثریت به این معنی که آن‌ها را از حق انتخاب غیرمسلمان به مقاماتی محروم می‌کند درحالی‌که حق حاکمیت از آن اکثریت است که هر طور اراده کرد و مصلحت دید عمل کند.

ورزش باید چون دیگر نهادهای اجتماعی در قانون اساسی تصویر شود^۱

با نگرشی علمی به پدیده‌ی تربیت بدنی و ورزش و تاریخ پیدایش ورزش و اثر آن صورت‌بندی‌های مختلف اجتماعی به یقین می‌توان گفت تربیت بدنی و ورزش تا آنجا که ورزش این جامعه امکان دارد نقشی را ایفا کرده است که محتوی و صورت آن در رابطه‌ی مستقیم با روابط تولیدی حاکم بر جامعه دچار دگرگونی شده و می‌شود.

بنیادهای حرکتی ورزش در سیر تاریخ تکاملی انسان‌ها و در سیر کار اجتماعی، شکل گرفت. در جریان کار و رشد ابزار تولید، مغز انسان تکامل یافت و ارتباطات عصبی که در روندی «شرطی شده، شکل می‌گرفت، ظرافت و هماهنگی در حرکات را به ارمغان آورد. با گذشت زمان پیشرفت تولید، انسانها زمانی را برای فراغت کسب کردند، که این خود در پیشرفت حرکات بدنی، اثر عمده‌ای را بجا گذاشت و در این سیر، مهارت انسانها در استفاده از ابزار تولید را افزایش داد. تا آنجا که می‌توان گفت ورزش در مراحل آخر روند تکاملی جامعه‌ی اشتراکی اولیه، بعنوان پدیده‌ای که فقط در خدمت اقتصاد جامعه بود، بلکه توانست بعنوان پدیده‌ای کم و بیش مجزا که کسب لذت، شادمانی و برتری‌جویی نیز در آن نقشی را بازی کرد، از دل کار بیرون بیاید.

۱. آیندگان، یکشنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۸، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۹۵، ص ۱۱.

شواهد فعلی نشان می‌دهد که جوامعی با ساخت قبیله‌ای، در قوانین خود به نقش پسر اهمیتی را به چابکی، تیزهوشی و شجاعت می‌دهند، برای نمونه در یکی از قبایل سودان پسران ۸ ساله برای اخذ درجه‌ی نیمه جنگجو باید دست جمعی فیلی را به بند کشند. گذار از جامعه‌ی اشتراکی اولیه به جامعه‌ی طبقاتی برده‌داری، زمینه‌های پیشرفت ورزش را بگونه‌ی پدیده‌ای مستقل‌تر بوجود آورد. ورزش و تربیت بدنی با مفهوم خاص تاریخی خود، که در انسان‌ها جدا نبود، به وسیله‌ی در خدمت طبقه‌ای خاص و در جهت سرکوبی طبقه‌ی دیگر پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. ورزش در سیستم طبقاتی نه تنها در خدمت طبقات حاکمه درآمد. بلکه از مواهبی نیز برای پیشرفت در جهتی خاص و شکوفایی هرچه بیشتر مهارت‌ها گام برداشت. شیوه‌های جامعه‌ی فئودالی نیز در حد خود بر ورزش و تربیت بدنی اثر گذاشت. در بسیاری از موارد ورزش دچار رکود شد که در این میان آثاری از ورزش مختص به خود را در جامعه بجا گذاشت. اسب دوانی و چوگان و شکار در جوامع فئودالی پیشرفت کردند.

در قرن بیستم ورزش به گونه‌ی پیچیده‌ای مسائل در خدمت جامعه و یا در خدمت طبقات حاکم، عمل می‌کند. بر اثر سالها تجربه و کوشش دانشمندان، امروز ورزش علمی است موزون در رابطه با تعریف نوین نمادهای اجتماعی و تربیتی که می‌تواند در ارتباط با متیقات و قشرهای جامعه، نقشی مثبت و یا منفی را بازی کند.

در دنیای کنونی ورزش از سویی در خدمت اهداف امپریالیسم ریشه دوانیده و از سویی دیگر ورزش توده‌ای و خلقی در بلوک شرق و بسیاری از کشورهای دیگر در مقابل آن قد برافراشته است. جدا از بافت اساسی ورزش کنونی جهان، ورزش و تربیت بدنی عاملی است برای نزدیکی و آشنائی فرهنگی و سیاسی ملتها که این خود وزنه‌ای است در راه صلح جهان.

آنچه که در حال حاضر در ورزش ایران اهمیت پیدا می‌کند، شناخت علمی ورزش و تربیت بدنی و درک ارتباط آن با جامعه و بررسی سبک ورزش‌ها در رژیم خدشه، و ریشه‌کن کردن آثار منحوس فرهنگ دلال منشانه‌ی ورزشی که از سوی امپریالیسم در فرهنگ‌ها ریشه دوانیده.

مرحله‌ی بعدی خواست جامعه‌ی کنونی از ورزش است. باید تعیین کنیم که اگر خواستار ریشه کن کردن ورزش با محتوای گذشته هستیم چگونه به مبارزه‌ی با آن برخیزیم و کدام روش را فراراه خود در بافت ورزش آینده‌ی کشور قرار خواهیم داد. تبلور آنچه را که از ورزش و تربیت بدنی می‌خواهیم البته آنگونه که درخور انقلاب باشد می‌تواند در قانون اساسی همچون نهادهای دیگر اجتماع تصویر شود.

قانون اساسی باید مظهر تمام و کمال امور اجتماعی و ارتباط نهادهای جامعه باشد. تصویری روشن از نهادها و ارتباط آنها را به روشنی بیان می‌کند.

ماده‌ی ۴۹ قانون اساسی اتحاد شوروی، گسترش همگانی ورزش و تربیت بدنی را مطرح می‌کند و یا در قانون اساسی آلمان لیبرال از حق پرورش جسم و جان سخن به میان آمده است. اما آنچه که اهمیت پیدا می‌کند زیربنا و روابط تولیدی حاکم بر جامعه است که ورزش در ارتباط با آن، امکان می‌گیرد. در قوانین گذشته‌ی ورزشی ایران نیز گسترش ورزش همگانی هدف عمده قرار گرفته بود.

اما این نیروهای حاکم بر جامعه هستند که کیفیت این خواست را تعیین می‌کنند. انقلاب کنونی ایران که در شرایط کنونی در مرحله‌ی گذار (نبرد نیروهای اجتماعی برای کسب قدرت) است، شاید بتواند تا حدی خواست واقعی انسان‌ها از تربیت بدنی و ورزش را هدیه کند، شاید که شکوفه‌های آنرا در قانون اساسی و شکفتن را در فردای جامعه بباییم.

تشکیل مجلس موسسان ضروری است (اتحادیه دانش آموزان و دانشجویان)

هیأت دبیران اتحادیه ملی دانش آموزان و دانشجویان یاران اعلام کرد: ایجاد مجلس موسسان ضرورت روز است و نادیده گرفتن این مهم به معنای نفی دستاوردهای مردمی انقلاب ضد سلطنتی مردم میهنمان است. در اطلاعیه اتحادیه می‌خوانیم اگر امروز موضوع مجلس موسسان از جانب حوزه‌های قدرت چنین به بازی گرفته می‌شود، در واقع چیزی بجز یگانه تازی و انحصارطلبی را قدرتمندان روز خرج نکرده‌اند. این حرکت تاریخ بوده و است که هر آینه مسئله قدرت سیاسی از طرف توده‌های زحمتکش و جریان‌ات انقلابی و مترقی مطرح بوده است، هیئت حاکمه با ایجاد محیطی رعب‌انگیز و وحشتناک سعی در بقای وجود خویش داشته و دارد.

ما قول و قرارهای دیروز رهبران و دست‌اندرکاران امور را بعنوان بخشی از حقوق اجتماعی خود تلقی کرده بودیم و برای تحقق چنین خواستی به پیکار علیه رژیم و رجاله‌گان پرداختیم. انصراف از آنجا هم چنین خواهشی و از نظر ما به مفهوم به هیچ انگاشتن توده‌های میلیونی و بازی با باورهای مذهبی آنان است. که مسلماً این امر نمی‌تواند از جانب انقلابیون و نیروهای راستین به سکوت برگزار گردد. لذا ما ضمن جانبداری از گردهمایی جبهه ملی دموکراتیک در روز جمعه و تبعاً در آن شرکت می‌کنیم.

سازمان توفان به فراخوان جبهه دموکراتیک ملی به منظور حمایت از تشکیل مجلس موسسان و قانون اساسی پاسخ مثبت داده و از اعضاء و هواداران خود و سایر نیروهای مبارز و مترقی خواست که در گردهمایی روز جمعه اول تیر در زمین چمن دانشگاه تهران شرکت کنند. (بدون تاریخ و عنوان)

زحمتکشان و پیش‌نویس قانون اساسی^۱

پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در خطوط کلی و اساسی خود، طرحی است مترقی و می‌تواند با اصلاحاتی چند جوابگوی خواسته‌های مردمی باشد که قیام کردند تا کاخ بیدادگری وابسته به امپریالیسم را در هم کوبند و به‌جای آن جامعه‌ای نو و متکی به نیروی خلق بسازند.

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۹ تیر ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۱۷، صص ۱ و ۲ و ۳

نشریه اتحاد به پیروی از خواسته‌های کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، توجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران را به نکات زیر جلب می‌کند:

سیستم اقتصادی پایه نظام سیاسی و اجتماعی است. بدون یک سیستم اقتصادی سالم که منافع اکثریت افراد جامعه یعنی زحمتکشان را برآورده کند، ایجاد نظام اجتماعی و سیاسی سالم و مترقی غیرممکن است. به همین دلیل باید در قانون اساسی آینده جمهوری اسلامی ایران، خطوط اصلی نظام اقتصادی کشور دقیقاً معلوم شود، این خطوط عبارت‌اند از:

۱. عدم وابستگی اقتصادی، صنایع و کشاورزی مملکت به سرمایه‌های امپریالیستی.
۲. ملی اعلام کردن همه رشته‌های صنایع بزرگ و کلیدی که در اقتصاد کشور نقش محور حرکت اقتصادی را بازی می‌کنند.
۳. ملی اعلام کردن همه منابع طبیعی کشور مانند معادن، آب‌ها، جنگل‌ها، مراتع و زمین‌هایی که در مالکیت دهقانان نیست.

۴. ملی اعلام کردن همه رشته‌های عمده خدمات حمل‌ونقل، وسایل ارتباطی و نیروگاه‌ها.

۵. کمک به تشکیل تعاونی‌ها، بخصوص شرکت‌های تعاونی زراعتی بر پایه شرکت داوطلبانه دهقانان و دادن همه گونه کمک علمی و فنی برای صنعتی کردن کشاورزی و شکوفایی آن به نفع دهقانان و به نفع همه جامعه.

۶. تعیین حدود مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و سهم آن در بازرگانی و خدمات و کمک به سرمایه‌های ملی و غیر وابسته به امپریالیسم، برای شرکت فعال در شکوفا کردن اقتصاد کشور، ولی به نحوی که به غول‌های اقتصادی برای به دست گرفتن اهرم‌های قدرت سیاسی بدل نشوند.

سیاست خارجی بازتاب سیاست داخلی جمهوری اسلامی ایران در جهان است. خطوط اساسی سیاست خارجی باید در قانون اساسی تعیین شود که عبارت‌اند از: سیاست عدم تعهد، خودداری از هرگونه شرکت در پیمان‌ها و دسته‌بندی‌های نظامی، دفاع قاطعانه از حفظ صلح و امنیت در سراسر جهان و در نتیجه مخالفت با هرگونه جنگ، تجاوز و مداخله در امور دیگران. اعلام همبستگی با خلق‌های تحت ستم ارتجاع، امپریالیسم، صهیونیسم و نژادپرستی و پشتیبانی و دفاع از جنبش‌های رهائی‌بخش ملی همه خلق‌هایی که برای رهایی خود از چنگ ارتجاع و امپریالیسم بپا خاسته‌اند.

دفاع از همزیستی مسالمت‌آمیز کشورها با سیستم‌های متفاوت اجتماعی و اجرای این سیاست در عمل پیش گرفتن سیاست حسن‌هم‌جواری با همه کشورهای همسایه و منطقه و کوشش برای بسط روابط دوستانه و همکاری‌های متکی بر عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و متکی به منافع متقابل.

برابری کامل زن و مرد یکی از معیارهای سنجش دموکراسی جامعه است. به همین جهت باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی کامل زنان از هرگونه قیدوبند اسارت آور و برابری کامل زن و مرد، نه تنها در مقابل قانون، بلکه در همه شئون زندگی خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و شغل و فرهنگ، تصریح شود.

منع هرگونه استثمار کودکان و روا داشتن ظلم و ستم بر آن‌ها، چه در اجتماع و چه در خانواده، حق استفاده آن‌ها از آموزش و پرورش و فرهنگ مترقی و رایگان.

کوشش برای ایجاد پایه‌های مادی و فنی برخوردار می‌شود. همه افراد جامعه از بهداشت و درمان متری و رایگان (طب ملی) و تا رسیدن به این مرحله رعایت حق همه زحمتکشان جامعه، (کارگران، دهقانان و سایرین) در برخوردار شدن از اقدامات پیشگیری از بیماری‌ها، درمان و دارو. به رسمیت شناخت حقوق ملیت‌هایی که در داخل مرزهای ایران زندگی می‌کنند، برای اجرای خودمختاری اقتصادی، اداری و فرهنگی، همراه با تفاهم، تعاون و همکاری برادرانه همه خلق‌های ساکن ایران، در چارچوب تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران.

در پیش نویس قانون اساسی به نظام اقتصادی توجهی شده است؟^۱

نظام اقتصادی چارچوبی است که در آن چگونگی بهره‌برداری از منابع مادی جامعه، رابطه تولیدکنندگان با وسایل تولید و شکل توزیع و مصرف نعم مادی جامعه مشخص می‌شود. به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه مناسبات یک جامعه. مسائلی چون فقر، بیکاری، جهل، استعمار، استثمار و یا رفاه و آزادی، برابری و همبستگی مادی و معنوی رابطه مستقیم با نظام اقتصادی اجتماعی جامعه دارند. مثلاً اگر یک نظام اقتصادی محدودیتی برای تمرکز ثروت و مالکیت خصوصی قائل نباشد راه را برای تمرکز قدرت اقتصادی، سیاسی-نظامی در دست عده معدودی هموار می‌کند و واضح است که در قطب مقابل آن فقر و محرومیت و ستم ایجاد خواهد شد.

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی باید برآورنده نیازهای انقلاب باشد، نیازهای خلقی که ظلم و ستم و فشارهای اقتصادی، سیاسی رژیم وابسته پهلوی آنان را به جان آورده بود که در رأس آنها طبقه کارگر پنج میلیونی ایران قرار دارد که باید عمده‌ترین نقش را در سازندگی نظام بعد از انقلاب ایفاء کند، ولی کارگران و زحمتکشان هنگامی می‌توانند نقش مثبت و خلاق خویش را در این زمینه ایفاء کنند که توقعاتشان از انقلاب و نیازهایی که آنان را به میدان مبارزه با رژیم پهلوی کشانید برآورده شود. کارگران دیگر نمی‌خواهند هرروز خطر و دلهره بیکار شدن را احساس کنند. آنها حق دارند طالب زندگی باشند که در آن دیگر از دغدغه خانه و دکتر و دارو و نان شب اثری نباشد، کارگران حق دارند که بخواهند در پناه یک زندگی مادی مرفه به معنویات بپردازند که گفته‌اند: «من لا معاش له لا معاد له». حق دارند خواهان زندگی باشند که در آن غیر از جان کردن دائم و زور و فشار کارفرما را در زندگی احساس کردن، وقتی هم برای پرداختن به سیاست، هنر، ورزش و خانواده‌شان داشته باشند. کدام نظام می‌تواند این خواسته‌ها را برآورده کند؟ آن نظامی که دامنه استثمار را محدود کرده و زمینه را برای محو کامل استثمار و استقرار یک جامعه بی طبقه فراهم کند، نظامی که در آن مالکیت بر سه بخش استوار باشند: ۱. بخش دولتی یا همه خلقی، ۲. بخش تعاونی یا کوپراتیو [cooperative]، ۳. بخش خصوصی. باید تذکر داد نظامی که ما در این مقاله به تشریح آن می‌پردازیم زائیده خیال یا تمایل

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان ۱۲ شهریور ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۲۶، صص ۱ و ۲

ما نیست، بلکه نتیجه تجربه و تاریخی ساختمان موفقیت آمیز جامعه نوین در بسیاری از کشورهاست که راهی را که ما در ابتدای آن هستیم تقریباً تا به انتها پیموده‌اند.

توجه داشته باشیم که سه بخش یادشده در طول تاریخ تقریباً در همه کشورها و از جمله در کشور خود و در زمان رژیم پهلوی هم وجود داشته‌اند، اما اینجا صحبت بر اسم شکل مالکیت نیست بلکه بر سر مضمون و نقشی است که هر یک از آن‌ها ایفاء می‌کنند و رابطه‌ای که باهم دارند برای روشن شدن مطلب هر کدام از سه بخش را به‌طور جداگانه و مقایسه‌ای بحث می‌کنیم:

بخش دولتی: این بخش در زمان رژیم سابق به خاطر ماهیت و ترکیب طبقاتی هیئت حاکمه که به‌طور عمده از سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ وابسته تشکیل می‌شد به‌طور درست در اختیار منافع این دودسته یعنی: امپریالیست‌ها به سرکردگی آمریکا و سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ وابسته به سرکردگی خاندان پهلوی. چطور؟ هر ساله از خیروبرکت سیاست تسلیحاتی و نظامی‌گری رژیم میلیاردها تومان از پول مردم ما صرف خرید سلاح‌هایی می‌شد که به هیچ دردی به‌غیر از تجاوز به غیر نمی‌خوردند. برای مثال دولت از محل بودجه عمومی کشور به‌طور عمده از پول فروش نفت در فاصله سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۴ تنها از آمریکا ۱۲۰ میلیارد تومان اسلحه خریداری کرد؛ و یا بهتر بگوییم به جیب انحصارات سرمایه‌داری آمریکا ریخت. البته این فقط یک جنبه از سیاست استقلال بر باد ده رژیم بود؛ و اما کمک و یا خدمت به دسته دوم از طریق گذراندن قوانین ویژه مثل قانون گسترش مالکیت صنعتی - قائل شدن تسهیلات و اعتبارات مالی و گمرکی، واگذاری اجرای پروژه‌های پرمفعت و به طرق مختلف دیگر صورت می‌گیرد. مثلاً تنها در نخستین سال افزایش سریع درآمد نفت دولت اعلام کرد که ۲۳۰ میلیارد ریال به بخش خصوصی منتقل می‌کند یعنی در اختیار سرمایه‌داران بزرگ قرار می‌دهد. ذکر همین دو نمونه برای روشن کردن ماهیت دولت و بخش دولتی در گذشته کافی است و اما بعد از انقلاب و در نظام جمهوری اسلامی هم همان‌گونه باید باشد؟ نه بخش دولتی باید از پایه و ریشه با سابق فرقی داشته باشد. این بخش از این‌پس باید نه در اختیار عده معدودی سرمایه‌دار بلکه در جهت برآوردن نیازهای مادی و معنوی همه خلق و زحمتکشان حرکت کند. برای این منظور بخش دولتی یا بهتر بگوییم همه خلقی با کوتاه کردن دست انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داران وابسته از تمامی رشته‌ها، رشته‌های حیاتی اقتصاد و منابع طبیعی (معادن و منابع زیرزمینی - جنگل‌ها، آب‌ها - کلیه رشته‌های صنایع کلیدی مادر، بانکداری، بیمه، بازرگانی خارجی، وسایل تولید نیرو، سدها، شبکه‌های عمومی تأمین آب و آبیاری راه‌آهن، مؤسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری) را در دست خود متمرکز کنند. این بخش عامل عمده اقتصاد کشور و وسیله اساسی تحرک و پویایی آن است و هر چه زمان بیشتری بگذرد و وزنش در اقتصاد ملی کشور بیشتر خواهد شد.

بخش تعاونی: این بخش بر اساس مالکیت گروهی از مردم بر وسایل تولید و محصول کار به وجود می‌آید و شامل تعاونی‌های تولید و مصرف در شهر و روستا است. رژیم سابق در این زمینه نیز با وجود تبلیغات عوام‌فریبانه و کرکننده‌اش در مورد اصلاحات ارضی و پیشرفت کشاورزی بنا بر ماهیت خویش نتوانست کاری به نفع دهقانان خرده‌پا و زحمتکشان روستا انجام دهد؛ ذکر بعضی

نکات در این مورد ضروری است. حدود ۶۵٪ از دهقانان ما، مالک زمین‌های کمتر از پنج هکتار هستند، باین وجود در گذشته فقط ۳۷ شرکت تعاونی تولید ایجاد شد که تنها ۲۳۳ ده از ۶۰ هزار ده ایران را شامل می‌باشد و در مجموع ۱۰۰۰۰ خانوار از ۶/۳ میلیون خانوار روستایی را دربر می‌گرفت. واضح است که کاربرد روش‌های علمی و فنی در این گونه زمین‌ها به علت پراکندگی ضعف بنیه «مالی» نیروی کار غیر کافی و غیره امکان ندارد. نخستین و عمده‌ترین گام برای غلبه بر عقب‌ماندگی کشاورزی و بالا بردن سطح زندگی کشاورزان در نظام بعد از انقلاب ایجاد واحدهای بزرگ تعاونی‌های تولید از طریق جمع کردن داوطلبان زمین‌های کوچک است که امکان استفاده از وسایل و شیوه‌های علمی و مدرن کشاورزی و بالا بردن بارآوری کار را فراهم می‌کند. بخش دولتی در این مورد نیز از طریق قرار دادن امکانات مادی و فنی در اختیار تعاونی‌ها و تشکیل و گسترش آن‌ها و برنامه‌ریزی علمی نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کند. ایجاد تعاونی‌های تولید در شهرها از طریق مجتمع کردن واحدهای کوچک تولید می‌تواند گامی به سوی ایجاد تولید بزرگ به حساب آید.

بخش خصوصی: رژیم سابق تحت عنوان بخش خصوصی، عده معدودی با استفاده از سیاست دولت و به علت وابستگی‌شان به امپریالیسم به غارت و استثمار وحشیانه کارگران به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافتند، به طوری که در این اواخر عده‌ای حدود ۸۰ خانواده مهم‌ترین اهرم‌های اقتصادی و سیاسی کشور را در دست داشتند که در رأس آن‌ها خانواده پهلوی قرار داشت، در این زمینه ایران ناسیونال در رشته ساخت و مونتاژ اتومبیل، متعلق به خیامی، گروه صنعتی شهریار در رشته فولاد و نورد که در حدود ۲۹ واحد صنعتی و بانک مخصوص به خود را دارا است و متعلق به خانواده رضایی‌ها بود، اتحادیه صنعت شیشه متعلق به یاسینی که تمامی تولید شیشه در کشور را تحت کنترل داشت، شرکت الیاف تولید ۶۰٪ نخ مصرفی کشور، گروه صنعتی ملی در زمینه تولید کفش که شامل چندین کارخانه است، سندیکای تولیدکنندگان روغن نباتی که تمام تولید روغن را در دست خود دارد نمونه‌های بارز و گویایی هستند؛ و اما در نظام جمهوری اسلامی بعد از انقلاب مالکیت خصوصی در آن رشته‌هایی از صنعت و بازرگانی و کشاورزی که خارج از محدوده بخش تعاونی و دولتی قرار می‌گیرند به شرط اینکه نیازهای مصرفی و خدماتی مورد نیاز جامعه را برآورده کند و به استقلال اقتصادی مملکت لطمه وارد ننماید مجاز است. جمهوری اسلامی دیگر اجازه نخواهد داد که مثل سابق تحت عنوان مشروعیت مالکیت خصوصی بخش خصوصی، رقابت آزاد و ابتکار شخصی مشتی دزد و غارتگر فاسد بر جان و مال مردم و امور سیاسی- اقتصادی آنان حاکم شوند.

ارتباط این سه بخش توسط نقشه‌های اقتصادی که می‌تواند راه انقلاب را به سوی جلو هموار کند. حال ببینیم که در پیش‌نویس قانون اساسی نظام اقتصادی چگونه ترسیم شده است. در این پیش‌نویس اصلاً مبحثی به نظام اقتصادی اختصاص داده نشده و تنها در چند اصل در فصل‌های مربوط به اصول کلی و حقوق ملت به طور مبهم، ناقص و قابل تفسیر اشاره‌هایی به مسئله مالکیت شده است. این اصول عبارت‌اند از: ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰ را می‌آوریم: مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند. یا اصل ۴۷ که می‌گوید: مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی، بازرگانی در صورتی که وسیله ضرر یا تجاوز به منافع عمومی شود

با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد. اصل ۴۳ می‌گوید: هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. ناگفته پیداست که در این اصول مفاهیمی مثل «منافع عمومی، اضرار، مالکیت مشروع» تا چه حد کش‌دار و قابل تفسیرند. البته درجایی هم مثلاً در اصل ۹ صحبت از بین رفتن استثمار و یا تعالی روح انسانی و تملک کار هر کس به وسیله خودش صحبت‌هایی رفته ولی باید گفت که حل این مسائل تنها با حسن نیت و جمله‌پردازی مقدور نیست. آنچه لازم است، ایجاد زمینه‌های مادی جلوگیری از آن‌هاست که در این پیش‌نویس به نظر ما تأمین نشده است.

باید با تمام قوا کوشش کرد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی:

۱. به نظام اقتصادی توجه شود.

۲. این نظام در جهت برانداختن استثمار و حفظ منافع زحمتکشان دارای اصولی صریح و روشن

باشد.

نظام اقتصادی در قانون اساسی^۱

هم‌زمان با برگزاری سمینار «بررسی مسائل اقتصادی از دیدگاه اسلام»، طرح و تصویب اصول مربوط به تعیین نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز، در مجلس خبرگان آغاز و تعدادی از آن اصول به تصویب رسید که مهم‌ترین آن را می‌توان اصل ۱۲۷ و بندها و ملحقات آن بشمار آورد. عین اصل ۱۲۷ را که به تصویب رسیده نقل می‌کنیم:

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود...».

این ضوابط در ۹ بند به دنبال اصل ۱۲۷ ذکر شده که مفاد آن به اختصار عبارت است از: تأمین نیازهای اساسی زندگی برای همه (مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، امکان تشکیل خانواده)، تأمین امکانات کار برای همه، از بین بردن بیکاری، عدم تمرکز ثروت در دست افراد، آزادی انتخاب شغل، جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری، تأمین امکان فرصت برای مردم جهت خودسازی معنوی و شرکت در امور سیاسی و افزایش مهارت فنی، منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان، افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی تا مرحله خودکفائی و رهایی از وابستگی و

همه این مفاهیم، همان‌طور که گفتیم در ۹ بند مربوط به اصل ۱۲۷، به‌طور مشروح ذکر شده ولی به‌صورت شعارگونه و هیچ‌گونه راه و روش علمی اجرائی جهت تحقق آن‌ها ارائه نشده است. بد نیست به نحوه تصویب بند ۲ این اصل در مجلس اشاره کنیم. این بند ابتدا به این صورت مطرح شد:

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۱۴ آبان ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۳۴، صص ۱ و ۲.

«تأمین شرایط و وسایل کار برای همه کسانی که توانائی کاردارند ولی قادر بر تهیه وسایل کار خود نیستند. ضوابط و کیفیت این تأمین را با رعایت مصالح جامعه و برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور، قانون معین می کند.»

با آنکه این بند با شرط و قید تعیین «ضوابط و کیفیت» آن «با رعایت مصالح جامعه» به وسیله قانون طرح شده بود، عده ای از نمایندگان به مخالفت با آن برخاستند. از انقلاب اسلامی ششم آبان ماه بشنویم:

«پس از طرح این بند آقای فوزی به عنوان موافق مشروط پشت تریبون قرار گرفت و گفت: عبارت «همه کسانی که توانائی کاردارند ولی قادر بر تهیه وسایل کار خود نیستند» اطلاق دارد و مشمول تمام کسانی که ابزار تولید در اختیار ندارند، اعم از بیکار و شاغل می شود و این امر متضمن این خطر است که افرادی که در حال حاضر نیز شاغل اند و در مؤسسات و کارگاه های مختلف کار می کنند، دست از کار کشیده و از دولت تقاضای ابزار و وسایل کار می نمایند و بدین ترتیب به ناچار کارها در بخش خصوصی فلج خواهد شد...»؛ و یا «بند دوم از سر گفته شده و سبحانی در این رابطه به عنوان مخالف... متذکر گردید با تصویب این اصل بدین شکل وضع جامعه به هم خواهد خورد، چه اگر ما بخواهیم وسیله کار برای همه فراهم کنیم، همه افراد فاقد ابزار کار می آیند و میگویند ما ابزار کار می خواهیم و بدین ترتیب تمام کارخانه ها تعطیل خواهند شد. تازه در همان موقع که در جلسات خصوصی در مورد این اصل بحث می شد، به محض اینکه این مطلب به خارج درز کرد، در قم این مسئله شایع شد و همان موقع یا فردای آن جناب حائری تلفن کردند و گفتند که در قم الآن این مسئله است که اگر شما این اصل را تصویب کنید، تمام کارگران مدعی هستند که ما استقلال می خواهیم و نمی خواهیم برای دیگران کارکنیم، می خواهیم خودمان صاحب کارخانه و ابزار کار باشیم...».

پس از مخالفت ها و اظهارنظرهای بسیار درباره این بند که گویا متضمن خطراتی برای بخش خصوصی بود، سرانجام به رأی گیری گذاشته شد. رأی کافی برای تصویب به دست نیامد و برای تجدیدنظر به کمیسیون برگشت داده شد. در جلسه بعد تجدیدنظر شده آن که بجای «وسایل کار» عبارت «امکانات کار» گذاشته شده و اصولاً استخوان بندی آن به کلی عوض شده و مفهوم دیگری به آن داده شده بود؛ به تصویب مجلس رسید.

علاوه بر ۹ بندی که از ملحقات اصل ۱۲۷ است، پنج اصل نیز تحت شماره های ۱/۱۲۷ الی ۵/۱۲۷ به تصویب مجلس رسیده است که مفاد آنها به اختصار عبارت اند از: موارد مالکیت عمومی یا دولتی، استرداد ثروت های ناشی از راه های غیر مشروع، مالکیت های مشروع و خصوصی و سه بخشی بودن اقتصاد (دولتی، تعاونی و خصوصی) که چون متن بعضی از این اصول تصویب شده هنوز انتشار نیافته است، بررسی آنها و اظهارنظر درباره مجموع اصول مربوط به نظام اقتصادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به شماره بعد موقوف می کنیم.

نظام اقتصادی در قانون اساسی^۱

در شماره‌ی دو هفته پیش روزنامه، هنگام بررسی بند چهارم پیام آیت‌الله منتظری به «سمینار بررسی مسائل اقتصادی از دیدگاه اسلام» آنجا که موارد مالکیت عمومی برشمرده شده بود، در ذکر نقائص آن گفتیم که تکلیف مالکیت‌های بزرگ تثبیت شده‌ی کنونی اراضی کشاورزی که موات هم نیست، ارث‌هایی که بدون وارث هم نیست ولی همه می‌دانند که مورثان، آنها را از راه غیر مشروع و بند و بست با رژیم مخلوع و غارت مردم، در تملک به اصطلاح قانونی بازماندگان خود گذاشته‌اند و نمونه‌های فراوان ازین قبیل چه خواهد بود؟ خوشبختانه این تذکر کاملاً به‌جا و به‌حق ما مورد توجه مجلس خبرگان قرار گرفت و یک اصل تازه تحت شماره ۲/۱۲۷ که پیش از آن تنظیم نشده بود، در مجلس طرح و به تصویب رسید، که به لحاظ اهمیت عین اصل تصویب شده را در زیر نقل می‌کنیم:

«دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد، این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به‌وسیله دولت اجرا شود».

این اصل به نظر ما یکی از اصول بسیار مترقی قانون اساسی جمهوری اسلامی است که به تصویب رسیده است. این اصل در حقیقت حکم عادلانه یک دادگاه انقلابی است علیه همه غارتگران رژیم گذشته. این اصل تضمینی است برای آینده تا دیگر افراد نتوانند دست تجاوز به سوی ثروت عمومی دراز کنند. «ثبوت شرعی» حتی بدون تحقیق هم به سهولت میسر است. چه کسی تردید دارد که تملک بر این‌همه ساختمان‌های سر به فلک کشیده، این‌همه پاساژهای بزرگ تجارتنی، انبارها، کارخانه‌جات و... جز از راه رباخواری، بندوبست با رژیم مخلوع در مقاطعه‌کاری‌های کلان، اصلاً و ابداً ممکن نبوده است؟ این مالکیت‌ها از راه خون‌خواری به‌دست آمده است، خون زحمتکشان. باید همه آن‌ها به مردم برگردانده شود و به تملک دولت درآید. دولت انقلابی در آینده باید اجرای سریع این اصل را در سرلوحه برنامه کار خود قرار دهد. زحمتکشان مملکت ما که دسترنجشان سال‌ها به یغما رفته، با هوشیاری و پیگیری اجرای این اصل را خواستارند برای اینکه جای هیچ‌گونه ابهامی در آینده باقی نماند، از نمایندگان مجلس خبرگان می‌خواهیم که هنگام بررسی نهائی کلیه «اصول قانون اساسی» به این بند صراحت بیشتری بدهند که معلوم شود اجرای آن به گذشته نیز مربوط است.

در اصل ۱۲۷ و بندهای ضمیمه آن، ضوابط نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با عبارات و جملاتی بیان گردیده که خصوصیات ضد امپریالیستی و حمایت از زحمتکشان، در آن‌ها به‌خوبی نمایان است. ذکر عباراتی از قبیل جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور ما، افزایش تولیدات کشاورزی و دامی و صنعتی که کشور را به مرحله خودکفائی برساند، برآوردن نیازهای

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۲۱ آبان ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۳۵، صص ۱ و ۲.

انسانی در جریان رشد با حفظ آزادی او، ریشه کن کردن فقر و محرومیت، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و نظایر آن، از خطوط روشن این خصوصیات است؛ اما در شماره قبل تحت عنوان همین مقاله به این مفاد اشاره کرده و گفته بودیم که «هیچ گونه راه و روش علمی اجرائی جهت تحقق آن‌ها ارائه نشده است». در آن موقع به متن مصوب اصل ۴/۱۲۷ دسترسی پیدا نکرده بودیم. ولیکن طی این هفته اصل ۱۲۷/۴ که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را «بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی صحیح و منظم استوار می‌سازد، به تصویب مجلس رسید و انتشار یافت».

در بخش دولتی که به صورت مالکیت عمومی است و در اختیار دولت قرار دارد، ضمن برشمردن کلیه صنایع بزرگ و مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، پست و تلگراف و تلفن، رادیو و تلویزیون، هواپیمایی، کشتیرانی، راه، راه‌آهن و مانند این‌ها، معلوم نیست چرا از مؤسسات بزرگ کشاورزی و دام‌پروری نام‌برده نشده است؛ و حال آنکه همه می‌دانند که در حال حاضر نیز تعداد قابل ملاحظه‌ای از این مؤسسات دولتی است و در اختیار دولت قرار دارد و مجتمع صنعتی گوشت فارس، «مؤسسه دام‌پروری سپیدرود»، «جوجه‌کشی نارمک»، «مؤسسه کشاورزی دشت مغان» و... که وزارت کشاورزی می‌تواند سیاهه کامل آن‌ها را منتشر سازد، از آن جمله‌اند. آیا تکلیف این مؤسسات چه خواهد بود؟ آیا مؤسسات بزرگ کشاورزی و دام‌پروری نظیر این‌ها که در تملک بخش خصوصی است، همچنان در دست آن‌ها باقی خواهد ماند تا به روال گذشته بازار ارزاق مردم را در اختیار داشته، با ایجاد کمبودهای مصنوعی قیمت‌ها را بالا برده، کارگران آن مؤسسات را استثمار کرده و زحمتکشان کم‌درآمد را سرکسسه کنند؟ و آیا دولت چه نقش مؤثری را در این زمینه که با منافع خلق محروم ما ارتباط مستقیم دارد، بر عهده خواهد داشت؟ امیدواریم نمایندگان مجلس به این موضوع حیاتی که به هیچ‌وجه ارزش آن در اقتصاد کشور ما کمتر از صنایع بزرگ نیست، توجه کنند و مؤسسات بزرگ کشاورزی و دام‌پروری را نیز به بخش دولتی اضافه نمایند.

نظر ما در ارزیابی کلی فصل نظام اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مثبت است. انتظار داریم که مجلس به تذکرات اصلاحی ما که جز به خیر و صلاح مملکت و پشتیبانی از منافع زحمتکشان نیست، توجه نماید. تنها تأمین منافع آن‌ها است که ضامن پشتیبانی اکثریت عظیم زحمتکشان و یا به قول امام این کوخ‌نشینان، از انقلاب و اهداف انقلاب است.

نظری کلی به طرح قانون اساسی^۱

در شماره‌ی گذشته گفتیم که کارگران و زحمتکشان ما در شرایط فعلی وظیفه دارند با هوشیاری جریان مجلس خبرگان را تعقیب کنند و فعالانه در تکمیل و تنظیم پیش نویس قانون اساسی در جهت

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۵ شهریور ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۲۵، صص ۲ و ۳.

منافع زحمتکشان شرکت داشته باشند. ما پیشنهاد کردیم که سندیکاهای شوراها و سایر سازمان‌های کارگری و کارگران آگاه پیش نویس قانون اساسی را در بین کارگران به بحث بگذارند، نظرات آنها را جمع‌بندی نمایند و سعی کنند این نظرات در مجلس خبرگان مطرح شود. این هفته ما خودمان می‌خواهیم درین بحث شرکت کنیم. ممکن است بعضی از شما دوستان به یاد داشته باشند که وقتی پیش نویس قانون اساسی منتشر شد ما طی مقاله‌ای اعلام کردیم که این پیش نویس طرحی است نسبتاً مترقی و می‌تواند زمینه خوبی برای ایجاد یک قانون اساسی که در شأن انقلاب بزرگ میهن ما باشد به حساب آید.

چرا می‌گوییم پیش نویس قانون اساسی نسبتاً مترقی است؟ برای این که در پیش نویس اصولی وجود دارد که در آن استقلال و آزادی ایران، حمایت از جنبش‌های مستضعفین در تمام جهان، آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، برابری حقوق زنان و مردان، مجاز نبودن مالکیت‌های بزرگ و زیانبخش، جلوگیری از استثمار و غیره، صراحتاً ذکر شده است. مثلاً اصل سوم پیش نویس قانون اساسی و همچنین اصل ۷۴ شوراها و آراء عمومی را مبنای حکومت قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که در هر محل (اعم از ده، بخش، شهر، استان)، شوراها باید اداره امور را با ضوابطی در دست بگیرند. اصل هفتم قانون اساسی می‌گوید، جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. همان طور که می‌بینیم این ماده اتحاد همه زحمتکشان جهان علیه زورگویان و ستمگران را تأیید می‌کند و یا اصل نهم را در نظر بگیرید: «سعی و کار حاصل آن حق هرکسی هست، هیچ‌کسی نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند، امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.» نفی استثمار و بهره‌کشی برای زحمتکشان ما که همواره زیر ستم زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌دارها قرار داشتند و نیروی کار آنها به وسیله اقلیتی وابسته غارت می‌شد بسیار امیدبخش است. در مورد آزادی‌های دموکراتیک اصول ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ که طی آن آزادی مطبوعات، احزاب، جمعیت‌ها و اجتماعات تصریح شده است قابل ذکر هستند. اصل ۲۹ به یکی دیگر از مسائل عمده زحمتکشان میهن ما می‌پردازد. مطابق این اصل «حق استفاده از بیمه، بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی، حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانینی با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم‌درآمد حق تقدم دارند.» همه ما می‌دانیم که بیکاری، از کارافتادگی و بیمه و بهداشت در زمان‌های گذشته از یک طرف زحمتکشان ما را در منگنه فشار مادی قرار می‌داد و از طرف دیگر نگرانی و ترس از دست دادن کار باعث می‌شد که سرمایه‌داران با گستاخی بیشتری به استثمار آنان بپردازند. طرح تأمین حقوق فوق می‌تواند به مقدار زیادی این فشار و نگرانی را کاهش دهد. اصل ۴۷ قانون اساسی نیز مالکیت خصوصی را مشروط به این دانسته که باعث ضرر زدن به منافع عمومی نشود. در هر صورت

همان طوری که می بینیم در پیش نویس قانون اساسی اصولی وجود دارد که به خودی خود مترقی و قابل تأیید است. ممکن است این سؤال پیش بیاید که وقتی این اصول به منافع زحمتکشان توجه دارد دیگر چه بحثی باید کرد؟ اگر توجه کرده باشیم ما گفتیم که پیش نویس قانون اساسی اصول دیگر همین پیش نویس دارای مرز مشترکی هستند که به سادگی نمی شود آن را تفکیک کرد. مثلاً اصل ۴۰ را در نظر بگیرید که می گوید «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می کند»؛ و بعد با اصل ۴۷ که در بالا ذکر کردیم مقایسه کنید. «حد مشروع بودن کدام است؟ ضرر به منافع عمومی به چه چیز گفته می شود؟».

رابطه «به برخی از حقوق و در خطوط کلی خود مترقی است یعنی چه؟ یعنی اینکه درست است که بعضی از مسائل زحمتکشان در پیش نویس ذکر شده است اما اولاً در بعضی موارد نحوه ارائه مطلب مهم و قابل تفسیر است. ثانیاً سیستم اجرای همین موارد نیز به طور منظم و دقیق ذکر نشده (مثل روابط اقتصادی، تولیدی، فرهنگی و غیره). ثالثاً بعضی از این اصول با خواسته های زحمتکشان اصولاً اشاره ای در پیش نویس قانون نشده است مثل حق کار، حق مسکن و...».

خلاصه کنیم برای اینکه زمینه مترقی فعلی پیش نویس قانون اساسی را تثبیت کنیم و آن را هر چه بیشتر به جلو برانیم باید کلیه ابهامات آن را از بین برد، باید برای جلوگیری از تفسیرهای غلط و نادرست همه اصول صریح و روشن قید گردد، باید برای حفظ منافع مستضعفین که نیروی عمده پیروزی انقلاب بودند سیستم اقتصادی دقیقاً تعیین و اعلام گردد. باید حق ایجاد سندیکاها، شوراها و سایر سازمان های کارگری، به صراحت در قانون اساسی ذکر گردد. ما نظریات خود را در مورد هر یک از موارد بنیادی فوق در شماره های آینده خواهیم گفت و البته انتظار داریم که دوستان و برادران کارگر نیز در این مورد به ما کمک کنند.

لبّ مطلب! ^۱

این همه گرد و خاک کردن درباره ی شکل تصویب قانون اساسی برای چیست؟

در مرحله دوم انقلاب ما شاهد این واقعیت اسفناک هستیم که هنوز صدایی خاموش نشده، نغمه دیگری برای ایجاد آشوب و بلوا ساز می شود. در این میان نقش نیروهای سیاه ارتجاع و امپریالیسم را نباید دست کم و نادیده گرفت.

چه مسائلی در رابطه با قانون اساسی عمده است؟

عدم وجود قانون اساسی که انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ما را دچار سردرگمی و بلا تکلیفی کرده است، یک خطر بسیار جدی است. پس این خواست که قانون اساسی باید هر چه زودتر تهیه و در معرض افکار عمومی قرار گیرد، یک خواست عمده و اصلی بود. اگر چنین است پس این همه جاروجنجال درباره اینکه قانون اساسی نامعلوم در مجلس مؤسسان تصویب شود و یا به

۱. هفته نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۲ تیر ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۱۶، ص ۱.

رفراندوم گذاشته شود، برای چه بود و برای چیست؟ چرا بعضی از گروه‌ها به جای کوشش برای شرکت فعال و سازنده در تدوین یک قانون اساسی مترقی و کوشش برای شرکت دادن همه گروه‌های انقلابی در مسئله‌ای که سرنوشت آینده مردم ما را تعیین می‌کند، درباره شکل تصویب آن این همه گردوخاک می‌کنند؟

حال که پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شده، پرداختن به محتوا و ماهیت آن مسئله اصلی روز است. در این قانون اساسی باید عمده‌ترین، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل مربوط به: آزادی‌های دموکراتیک، برابری کامل زن و مرد در همه شئون زندگی خانوادگی و اجتماعی، حق خودمختاری ملیت‌های مختلف در چارچوب تمامیت ارضی ایران، حق کار برای همه، حق استفاده از فرهنگ، بهداشت و درمان مترقی و رایگان برای همه، چاره‌اندیشی برای اجرای بی‌خداشه قانون اساسی و غیره، باید صریح و بدون اما و اگر گنجانده شود. اگر یک چنین قانون اساسی تدوین شد، دیگر شکل تصویب آن مسئله‌ای است فرعی و جزئی که البته درباره آن هم باید دوستانه و صمیمانه و دور از جاروجنجال و بلوا و آشوب، صحبت و مذاکره کرد.

لب مطلب را بگوییم:

جاروجنجال و گردوخاک کردن درباره شکل تصویب قانون اساسی که متأسفانه از طرف همه افراد و گروه‌هایی که بر روی این یا آن شکل پافشاری می‌کنند، بدان دامن زده می‌شود، دام دیگری است که توسط ارتجاع صهیونیسم و مائوئیسم، در سر راه انقلاب ایران گسترده شده و هدفش این است که با این سروصداها اولاً از مسائل فرعی و جزئی برای ایجاد تفرقه و اختلاف در بین نیروهای انقلابی استفاده شود و ثانیاً عمده‌ترین مسئله که خود قانون اساسی و محتوی و ماهیت آن است از نظرها دور شود. هستند افراد و گروه‌های صادق، آری بسیار صادقی که گول ظاهر را می‌خورند، به دام دشمن گرفتار می‌شوند و در کار نیروهای ضدانقلاب، سازش‌کار و عمال دشمن قرار می‌گیرند. نیت پاک و صداقت فکر را چه سود، وقتی که عمل در جهت منافع دشمن باشد.

مجلس خبرگان و خواسته‌های مردم^۱

میلیون‌ها تن از مردم کشورمان روز جمعه گذشته آراء خود را برای انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان که باید متن قانون اساسی کشور را به تصویب برسانند، در صندوق‌های رأی ریختند. این قانونی که به تصویب می‌رسد باید تأمین‌کننده هدف‌های مردمی باشد که به مقیاس وسیع و کم‌نظیری با از خودگذشتگی و فداکاری در انقلاب شرکت داشتند و در این میان به خصوص باید بر نقش تعیین‌کننده‌ی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان تأکید کرد. مردم در طی مبارزات خود، با دادن هزاران شهید و تحمل مشقات فراوان به طور عمده دو هدف را نشانه رفته بودند، استبداد و امپریالیسم. به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم انقلاب ما، انقلابی بود ضد استبدادی (دموکراتیک) ضد امپریالیستی

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۱۵ مرداد ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۲۲، صص ۱ و ۲.

(ملی) و خلقی (ازلحاظ شرکت توده‌های وسیع مردم). اگرچه انقلاب تاکنون دستاوردهای درخشانی در زمینه سرنگونی رژیم استبدادی و واردکردن ضرباتی بر نفوذ امپریالیسم در میهنمان داشته است، (خارج شدن از پیمان ستو، اخراج تعداد زیادی از مستشاران نظامی، لغو پاره‌ای قراردادهای خرید اسلحه، پیوستن به جنبش عدم تعهدها، ملی کردن بانک‌ها و بیمه‌ها و بخشی از صنایع وابسته و...) ولی هنوز نتوانسته دست امپریالیسم را به‌طور کامل قطع کند. امپریالیست‌ها هنوز دارای پایگاه‌های مهم نظامی، اقتصادی و فرهنگی در میهن ما هستند. در قانونی که به تصویب نمایندگان مجلس خبرگان می‌رسد بایستی علاوه بر حفظ و تثبیت این دستاوردها، قطع کامل نفوذ امپریالیسم در کشور، اتخاذ یک‌راه سالم و مترقی و تأمین روزافزون نیازهای مادی و معنوی زحمتکشان و شرکت مؤثر این نیروی عمده انقلاب در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موردنظر قرار گیرد. به خاطر برآوردن این منظور قانون اساسی بایستی دارای خطوط کلی زیرین باشد.

اقتصاد: باید دست سرمایه‌داران وابسته را که با اتکا به قدرت استبدادی به شکل وحشیانه‌ای به استثمار نیروی کار کارگران می‌پرداختند، از امور اقتصادی قطع کرد. برای این کار دولت باید کلیه رشته‌های صنایع کلیدی مادر، بانکداری و بیمه و بازرگانی خارجی، منابع زیرزمینی و دریایی کشور، وسایل تولید نیرو، سدها، شبکه‌های تأمین آب و آبیاری، راه‌آهن، هواپیمایی و کشتی‌رانی و وسایل ارتباطی، مؤسسات بزرگ کشاورزی و دام‌پروری و جنگل‌ها و مراتع و زمین‌های خالصه را که هنوز بین دهقانان تقسیم نشده است، ملی کرده و اداره آن‌ها را بر اساس منافع خلق در دست خود متمرکز کند. حل بنیادی مسئله اراضی به نفع دهقانان، علاوه بر این در روستاها بایستی با تشویق دهقانان و بر اساس تمایل داوطلبانه آن‌ها به ایجاد بخش تعاونی همت گماشت. مالکیت خصوصی در آن رشته‌هایی از اقتصاد که خارج از دو بخش دولتی (همه خلقی) و تعاونی قرار دارد به شرط اینکه باعث تحکیم استقلال و رشد اقتصادی و تأمین‌کننده نیازهای مصرفی و خدماتی مردم باشد موردحمایت قرار گیرد.

حقوق و آزادی‌های دموکراتیک: زحمتکشان میهن ما، طی ۲۵ ساله اخیر، زیر بار فشار اختناق و سلب کلیه آزادی‌ها و حقوق انسانی بسر می‌بردند. رژیم غارتگر و نوکر صفت شاه با استثمار بی‌دریغ کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، آن‌ها را در منتهای فقر و فلاکت نگاه داشته بود. توده‌های زحمتکش فاقد مسکن مناسب، بهداشت و آموزش بودند و از این گذشته هر لحظه در معرض خطر بیکاری قرار داشتند و این خود انگیزه مبارزات پرشور و قهرمانانه‌ای شد که سرانجام رژیم استبدادی را به زیاله‌دان تاریخ انداخت. اکنون قانون اساسی باید برآورنده نیازهایی باشد که از طرف رژیم سابق نادیده گرفته می‌شد. کلیه افراد کشور حق کار کردن دارند و دولت باید این حق را به‌طور برابر برای زحمتکشان زن و مرد تأمین و تضمین کند. آزادی تشکیل سندیکا، اتحادیه و سایر سازمان‌های صنفی باید به‌صراحت در قانون اساسی قید گردد. آموزش مجانی و اجباری (تا حدودی که قانون معین می‌کند) و استفاده برابر کلیه افراد از این آموزش حق مسلمی است که قانون اساسی ما باید آن را تأمین کند.

تأمین خودمختاری خلق‌های ایران در چارچوب کشور واحد، تأمین برابری کامل حقوق زن و مرد، خدمات بهداشتی، باید به‌طور رایگان برای همه فراهم شود. هر خانواده‌ای یک مسکن مناسب

داشته باشد. کارگران، دهقانان و زحمتکشان خواسته‌های منطقی و مشروعی در این مرحله از انقلاب دارند و از مجلس خبرگان می‌خواهند که برای حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب این خواسته‌ها دقیقاً مورد توجه قرار گیرد.

در مجلس خبرگان^۱

سرانجام از روز یکشنبه هفته گذشته (یازده شهریورماه) چکیده‌ی تصمیمات کمیسیون‌های هفت‌گانه مجلس خبرگان در جلسات عمومی به بحث گذاشته شد و سه اصل اول و دوم و سوم و کلیه بندهای متعلق به آن اصول (به استثنای بند ۱۶ از اصل سوم) به تصویب رسید. وقتی که اصول تصویب شده را با اصول مشابه پیشنهادی دولت جمهوری اسلامی ایران و شورای انقلاب اسلامی مقایسه کنیم، می‌بینیم که با تغییرات زیادی به تصویب رسیده است.

بارها گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم که جلسات مجلس خبرگان آن‌چنان نبوده و نیست که مردم نیز بتوانند در جنب مجلس از همه مذاکرات آگاهی یابند، به اظهار نظر بپردازند و غیرمستقیم در تصمیمات مشارکت داشته باشند. متأسفانه جوی که بر اثر حوادث دردناک کردستان، تعطیل فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی و مطبوعات به وجود آمده، جو کاملاً نامساعدی برای تحقق این امر است. افکار عمومی چنان به حوادث و مسائل دیگر کشانده شده که با ورق زدن روزنامه‌های کثیرالانتشار صبح و عصر تهران کمتر به مقالات و اظهار نظرهای مردم و صاحب‌نظران برخورد می‌شود و یا اصلاً چیزی در این باره به چشم نمی‌خورد.

اگر قبول داشته باشیم که این اکثریت طبقات زحمتکش جامعه و در یک کلمه مستضعفین بودند که انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی ایران را به ثمر رسانیدند و امام نیز مکرر، بر این امر تأکید کرده، پس اصول و بندهای قانون اساسی که به تصویب رسیده و می‌رسد باید چنان ساده، صریح و با قاطعیت در قالب کلمات و جملات درآید که علاوه بر عامه فهم بودن، در آینده جای هیچ‌گونه تعبیر و تغییر باقی نگذارد. جملاتی از قبیل «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت و معصومین...» در بند ۶ اصل ۲ قانون که به تصویب رسیده، تنها در سطح بالای جامعه روحانیت مفهوم است و دیدیم که هنگام طرح آن در مجلس نیز بحث‌های فراوانی را برانگیخته است و جملاتی از «قبیل رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در زمینه‌های مادی و معنوی» و یا «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه...» و نیز «ایجاد نظام اداری صحیح...» و نظایر آن در بندهای اصل سوم، مفاهیم کلی و کاملاً قابل تفسیرند و نه تنها زحمتکشان ایران، بلکه اقشار روشنفکر مملکت هم نمی‌دانند. این «اقتصاد صحیح» و «نظام اداری صحیح» کدام‌اند و «امکانات عادلانه برای همه...» به چه معناست و آیا هم استعمارکنندگان ظالم و هم استعمارشوندگان مظلوم را در برمی‌گیرد؟

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۲۶ شهریور ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۲۷، صص ۱ و ۲.

پاره‌ای از نمایندگان به جوّ حاکم در مجلس خبرگان اعتراض کرده‌اند که ما به ذکر چند نمونه آن اکتفا می‌کنیم.

یکی از این نمایندگان، آقای محمدحسین خامنه‌ای در مخالفت با اصل ۳ پیشنهادی ضمن ابراز دلایل مخالفت خود می‌گوید: «... ما انتخاب شدیم، این انتخاب و امضای اعتبارنامه حق رأی برای ما به وجود آورد و این حق مکتسبه را هیچ عالمی نمی‌تواند از ما بگیرد جز موکل، آن‌هم با رأی. ما در نطق‌ها فقط حق بیان داریم، حق رأی نداریم، در اینجا ما حق مخالفت نداریم مگر با اجازه رئیس مجلس و من به مدیریت اینجا اعتراض دارم...». یا آقای مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای می‌گوید: «... من یک کلمه هم دارم و آن‌هم اینکه در کمیسیون‌ها فقط یک نظر را انتخاب می‌کنند. چرا نباید اگر من یک نظر صحیحی داشتم در جلسه مورد توجه قرار بگیرد...؟» و چه خوب گفته است روحانی واقع‌بین، آقای گلزاده غفوری که: «... قانون را نیازهای انسان به وجود می‌آورد و آن‌کسی که نیازها را می‌شناسد می‌تواند قانون را بنویسد».

(این سه قسمت از گفتار نمایندگان از شماره ۶۵ روزنامه انقلاب اسلامی نقل شده است).

البته آقای دکتر بهشتی به این انتقادات جواب داده و آن را وارد ندانسته‌اند. ولی به‌رحال این برخوردها حقایقی را در بردارد که توضیح آن در این نوشته گنجایش ندارد.

البته هنوز فصل اول قانون تحت عنوان «اصول کلی» مطرح است که اگرچه از لحاظ اهمیت دست‌کمی از سایر فصول ندارد، ولی به‌رحال باید در سایر فصول حقوق و حاکمیت مردم با صراحت بیشتر بیان گردد. پیشنهاد همه عناصر و سازمان‌هایی که در مسیر انقلاب احساس مسئولیت می‌کنند، به حفظ دستاوردهای انقلاب دل‌بسته‌اند و از صمیم قلب طالب آن‌اند که نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیانگر خواسته‌های به‌حق و مشروع طبقات زحمتکش جامعه باشد. آن است که همه تغییرات و جرح و تعدیل‌هایی که در پیش‌نویس اصول قانون اساسی به‌وسیله کمیسیون‌های مجلس خبرگان به‌عمل آمده هر چه زودتر چاپ و منتشر شود تا مردم بتوانند درباره آن اظهار نظر کنند و از این راه، دریافتن بهترین محتوی و دقیق‌ترین و روشن‌ترین بیان با نمایندگان مجلس تشریک مساعی نمایند.

مقایسه‌ی بعضی از اصول تصویب‌شده با پیش‌نویس قانون اساسی^۱

در این مقاله اصول چهارم تا سیزدهم قانون اساسی که تا تاریخ نگارش این مقاله (۲ مهر ۱۳۵۸)، از تصویب مجلس خبرگان گذشته است، با اصول مشابه مندرج در پیش‌نویس قانون اساسی که بنا به اظهارات مکرر مقامات مسئول به تصویب دولت و شورای انقلاب و همچنین امام خمینی رسیده بود، مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

در این دو هفته‌ای که گذشت، اصول چهارم تا سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از تصویب مجلس خبرگان گذشت. برای اختصار، خلاصه این اصول تصویب‌شده را جهت اطلاع

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۲ مهر ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۲۸، صص ۱ و ۲ و ۳.

خوانندگان درج می‌کنیم: کلیه قوانین و مقررات ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد ... و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. در زمان غیبت ولی عصر ولایت و امامت امت بر عهده فقیهی است... که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. کشور باید با اتکاء به آراء عمومی و از راه انتخابات یا همه‌پرسی اداره شود. شوراها نظیر مجلس شورای ملی و شوراهای محلی (استان، شهرستان و...) از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی است، مردم نسبت به هم، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از هم تفکیک‌ناپذیرند و هیچ دسته و گروه و مقامی حق ندارد به هر نام به هر یک از آنها خدشه وارد سازد و یا آزادی‌های مشروع را سلب نمایند. خانواده واحد بنیادی جامعه است، همه قوانین و مقررات باید در جهت سهولت تشکیل خانواده و پاسداری از قداست و استواری روابط آن باشد. همه مسلمانان یک ملیت واحد هستند و سیاست کلی دولت باید در جهت ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و کوشش برای تحقق بخشیدن به وحدت جهان اسلامی باشد؛ و دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثناعشری است، چهار مذهب دیگر اسلامی احترام کامل دارند، پیروانشان طبق فقه خودشان در انجام مراسم مذهبی آزادند، در تعلیم و تربیت و احوال شخصیه و دعاوی مربوط به آن رسمیت دارند و در مناطقی که این پیروان اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها طبق مذهب آنها خواهد بود؛ و...

البته همان‌طور که گفته شد این‌ها خلاصه‌ای بود از اصول چهار تا سیزدهم و در خلاصه کردن سعی شد تا مفاد مهم آن اصول حفظ شود.

در این مقایسه نخستین چیزی که به چشم می‌خورد موضوع ولایت فقیه است که در اصل پنجم فعلی به تصویب رسیده و نه تنها در فصل اول، بلکه در کل پیش‌نویس وجود نداشته، در حقیقت اصلی است که از طرف نمایندگان مجلس خبرگان در قانون آورده شده و اتفاقاً همین اصل بزرگ‌ترین بحث و اظهارنظرهای موافق و مخالف را چه در مجلس، چه بر صفحات روزنامه‌ها و چه در میان مردم برانگیخته است. بی‌آنکه وارد بحث درباره ضرورت یا عدم ضرورت آوردن چنین اصلی در قانون اساسی شویم، ابتدا به نقل قسمتی از یک خبر مندرج در فوق‌العاده روزنامه اطلاعات، به تاریخ دوشنبه ۱۹ شهریورماه (فردای درگذشت مرحوم آیت‌الله طالقانی) می‌پردازیم. اسماعیل جمشیدی خبرنگار اطلاعات می‌نویسد: مجلس ساعت چهار و نیم کارش را شروع کرد. (این جلسه مجلس در آخرین روز حیات پرافتخار آن مرحوم تشکیل شده بود، اتحاد)، اما آیت‌الله طالقانی نیم ساعت بعد از شروع کار مجلس از راه رسید... من که با دقت و کنجکاوی متوجه او بودم دیدم که در بین جلسه دو بار از تالار خارج شد و بعد از دقایقی چند برگشت... برای اصول چهار و پنج قانون اساسی رأی‌گیری شد، برای ماده چهار متوجه نشدم، ولی در مورد ماده پنج دیدم که پس از مدتی جستجو در کشوی میز یک کارت سبز (به عبارتی کارت کبود-مخالف) در گلدان رأی انداخت... جلسه حدود ساعت هشت بعدازظهر تمام شد، من باعجله از لژ روزنامه‌نگاران پائین آمدم و جلوی در خروجی ایستادم. راه افتاد به طرف در خروجی من در یک فرصت کوتاه به او نزدیک شدم و گفتم: آیت‌الله شما به اصل پنج رأی کبود (کارت سبز) دادید درحالی‌که درباره این اصل هیچ نظری ندادید هیچ صحبتی نکردید. آیا در

مورد چهاراصل دیگر هم‌رأی شما چنین نبود؟ از پشت عینک نگاهی به من انداخت و گفت: مگر شما فضولید؟! گفتم: خیر... خبرنگارم، می‌خواهم بدانم شما چرا نظر اصلاحی ندادید. جوابم را نداد و با یک لبخند از در شیشه‌ای خارج شد...

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا نمایندگان مجلس خبرگان فکر فردای دورتر را کرده‌اند و احتمال نمی‌دهند که در آینده، بین اعمال قدرت قانونی رئیس‌جمهور و دیگر مراجع قانونی جمهوری اسلامی و ولایت‌فقیه، تضادی پیش آید و به اعمال حاکمیت جمهوری به‌طور اعم خللی وارد سازد؟ در مقایسه دیگر: در آخر اصل نهم که به تصویب رسیده چنین آمده است که: «... هیچ مقامی به نام حفظ استقلال نظامی و تمامیت ارضی کشور نمی‌تواند آزادی‌های مشروع را با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

صرف‌نظر از اینکه «استقلال نظامی» معلوم نیست چگونه استقلالی است، به‌پیش‌نویس مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم که در آنجا همین موضوع در اصل ششم چنین ذکر شده است: «... هیچ مقام و مرجعی حق ندارد... به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند، یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ».

این دو متن باهم اختلاف فاحش دارند. متن مندرج در پیش‌نویس در جهت اعطای آزادی بیشتر به مردم و متن تصویب‌شده در جهت محدود کردن آزادی است. آیا نمایندگان مجلس خبرگان که خود را منتخب و وکیل قاطبه مردم زحمتکش کشور ما می‌دانند، با حذف صراحت‌های مذکور در پیش‌نویس درباره آزادی‌های عقیده، بیان، قلم و قرار دادن همه آزادی در زیر پرده کلمه «مشروع» ابهامی در جهت سوءاستفاده‌های بعدی از متن مصوب به وجود نیاورده و در حقیقت به خواسته‌های قاطبه مردم زحمتکش، یعنی موکلین خود، بی‌توجهی نکرده‌اند؟ اکثریت مردم و بخصوص زحمتکشان کشور ما که طی سالیان دراز و مخصوصاً در یک سال پیش از انقلاب، تحت مهم‌ترین شعار حاکم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، خون‌ها داده و جان‌ها فدا کرده‌اند تا از دستاوردهای آن بهره گیرند، آیا حق ندارند نگران باشند؟

مسئله آزادی‌ها^۱

به هنگام طرح اصولی مربوط به آزادی‌های بیان و نشر افکار و عقاید و مطالب از طریق (مطبوعات، سینما، تئاتر، نوار و رسانه‌های گروهی) و (تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها) و (آزادی نشریات و مطبوعات)، چندان قیود شرطی گنگ، مبهم و قابل تفسیر به دنبال هر یک از آن‌ها اضافه شده بود که بحث تندی را برانگیخت. از جمله خانم گرجی، تنها نماینده زن مجلس در جلسه اول مهرماه گفت: «با توجه به نامه‌ها و پیشنهادهایی که شده هر چه تصویب می‌کنید یا اگر و مگری در ته آن می‌نویسید و دست و پای ملت را می‌بندید» و یا آقای بنی‌صدر در همین جلسه اظهار داشت: «آن طوری که ما این اصول را می‌نویسیم قدم به قدم یک نوع استبداد را در قانون اساسی پیش می‌بریم...»

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۹ مهر ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۲۹، صص ۱ و ۲.

هر کس به خیال خودش در جهت روشن کردن مردم گام برمی‌دارد؛ اما اگر فردی مخالف او شد، می‌گوید تو موجب گمراهی مردم شده‌ای. ضابطه برای تشخیص گمراهی چیست؟ انتقاد سازنده را چه می‌گویند؟ ملاک تشخیص این یکی دیگر چیست؟ می‌توان گفت که انتقاد از نظر انتقاد شونده اکثراً مخرب محسوب می‌گردد. طبق چه ملاکی انتقاد سازنده خواهد بود؟...».

در نتیجه موقع رأی‌گیری هیچ یک از این سه اصل رأی کافی برای تصویب نیاورد و به کمیسیون‌های مربوطه پس فرستاده شد تا مورد تجدیدنظر قرار گیرند. بجا است که در همین جا از زنده‌یاد آیت‌الله طالقانی یاد کنیم. آیت‌الله طالقانی می‌گفت: «... چرا باید مقابل هم قرار گیریم؟ این مقابله‌ها و موضع‌گیری‌ها، هرچند با حسن نیت باشد، پشت سر آن دست استعمار است... اسلامی که ما می‌شناسیم، اسلامی که از قرآن و سنت پیغمبر سرچشمه گرفته، هیچ‌گونه آزادی را محدود نمی‌کند...».

بله تاریخ، نشان داده است که محدود کردن آزادی‌ها و گرایش به سوی دیکتاتوری، همیشه با ضربه خوردن به استقلال کشور و گسترش نفوذ امپریالیزم و استعمار همراه بوده است.

اکنون به مسئله‌ی شوراهای پردازیم که موضوعی است مستقیماً مربوط به کارگران و زحمتکشان. متأسفانه بعضی عناصر که اگر نگوئیم سوءنظر دارند حداقل آگاهی کامل ندارند، می‌خواهند چنین وانمود کنند که شوراهای باید جانشین سندیکا شوند؛ و یا سندیکاها باید تحت‌الشعاع شوراهای قرار گیرند و نتیجه نهائی این اندیشه‌های موهوم و بی‌پایه آن است که کارگران و زحمتکشان را در مبارزه به خاطر احقاق حقوق صنفی خود خلع سلاح نمایند. برای روشن شدن موضوع و ماهیت شوراهای بهتر است ابتدا عین اصل هفتم قانون اساسی را که به تصویب مجلس خبرگان رسیده نقل کنیم:

«اصل هفتم - «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ». شوراهای از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند: مجلس شورای ملی، شوراهای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها. موارد، طرز تشکیل و حدود وظایف و اختیارات شوراهای را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کنند.».

می‌بینید که در قانون اساسی شورا به‌عنوان یک رکن تصمیم‌گیری و اداره امور کشور شناخته شده و این همان انتقال قدرت اداره امور کشور به دست مردم است که مرحوم آیت‌الله طالقانی می‌گفت: «... مسئله شوراهای یکی از اساسی‌ترین مسائل اساسی اسلامی است... بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند، این مردم هستند که کشته داده‌اند...».

مثل شورای پاک‌سازی ادارات، شورای تزکیه دانشگاه‌ها و شورای اداره امور کارخانه‌ها و واحدهای اقتصادی که همه این‌ها در داخل عبارت «و نظایر این‌ها» که در قانون آورده شده، گنجانیده می‌شود. نظام شورایی اداره امور مملکت فی‌نفسه نظامی است مترقی و مردمی که اگر عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها انقلابی واقعی باشند، کمک مؤثری است در پیشرفت انقلاب.

اما اتحادیه‌های صنفی یا سندیکاها، اعم از کارگری و کارمندی و غیره، اگرچه در عمل بی‌ارتباط با شوراهای نیستند، اما صرفاً یک تشکیلات صنفی بشمار می‌آیند که سابقه طولانی در ایران و سابقه بسیار طولانی‌تر در کلیه جوامع صنعتی دنیا دارند. در شماره قبلی روزنامه، تحت عنوان «سندیکا، وسیله اتحاد تشکیل و مبارزه» مقاله نسبتاً مشروحی داشتیم و در پایان آن مقاله گفتیم: «... کسانی که اندکی با

مبارزات توده‌های زحمتکش و تاریخ جنبش کارگری آشنا هستند، می‌دانند که وجود سندیکاها برای دفاع از منافع مبرم زحمتکشان برای تحکیم وحدت آنان و برای اعتلا آگاهی طبقاتی آن‌ها اهمیت اساسی دارد...».

مضافاً بر اینکه در یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به تصویب مجلس خبرگان هم رسیده، آزادی تشکیل سندیکا و شرکت در آن (اگرچه تحت عنوان انجمن صنفی)، آزاد اعلام گردیده است. اصل تصویب شده چنین است: «احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی، انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلام و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد و یا به شرکت در آن‌ها مجبور ساخت».

در اینجا ایراد ما به مجلس خبرگان این است که چرا بجای کلمه سندیکا که لغت شناخته شده در سطح بین‌المللی است و به احتمال زیاد در قوانین کار گذشته و قوانینی که بعداً به حمایت از مستضعفین نوشته خواهد شد، این کلمه مصطلح بکار برده شده و خواهد شد انجمن صنفی را بکار برده‌اند. ضمناً حق اعتصاب که از حقوق پذیرفته شده غالب جوامع صنعتی است در قانون به فراموشی سپرده شده است.

به امید آن روز که ریشه بهره‌کشی انسان از انسان و ریشه هرگونه استثمار در ایران و سراسر جهان به کلی قطع شود. به امید آن روز که کارگران و زحمتکشان یدی و فکری ما هیچ‌گاه نیاز به توسل به حربه اعتصاب نداشته باشند.

در مجلس خبرگان^۱

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالفت اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال بکار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

این اصل، از دو قسمت تشکیل می‌شود: قسمت اول عبارت است از حق هر فرد در گزینش شغلی که بدان مایل است که بلافاصله سه شرط برای آن ذکر شده که این شغل باشد «مخالفت اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران» نباشد.

درباره عبارت مخالف اسلام وارد بحث نمی‌شویم؛ اگرچه ممکن است همین عبارت مشاغل گوناگونی را بخصوص در زمینه‌های هنری و مشابه آن در برگیرد و دست ارتجاع را برای جلوگیری از این گونه مشاغل باز گذارد. ولیکن عبارات «مخالفت عمومی» و «حقوق دیگران» از آن گونه مفاهیم کشدار و قابل تعبیر و تفسیری است؛ که درک واقعی آن‌ها را باید در باطن نویسندگان آن جستجو کرد

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۱۶ مهر ۱۳۵۸، شماره ۳۰، صص ۱ و ۲ و ۴.

و جز دادن حربه به دست مجریان قانون فایده دیگری از آن‌ها متصور نیست. قسمت دوم مربوط است به تکلیف دولت در فراهم آوردن امکان اشتغال بکار و شرایط مساوی احراز آن برای همه افراد. در اینجا بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که فراهم آوردن این امکان آیا در نظام سرمایه‌داری میسر است؟ و آیا بیکاری خود از قانونمندی‌های نظام سرمایه‌داری نیست؟ و نیز پس از آن سؤال مهم‌تر دیگری مطرح می‌شود که چرا مجلس خبرگان اصل نهم پیش‌نویس قانون اساسی را که در جهت خواسته‌های به حق و مشروع کارگران و زحمتکشان بود حذف کرد؟

به اصل نهم پیش‌نویس مراجعه کنیم: سعی و کار حاصل آن حق هر کس هست، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد. آیا این تغییر متن پیش‌نویس، دوری گزیدن از انجام خواسته‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان نیست؟ و آیا حذف کلمه «توحیدی» هم از اصل دوم پیش‌نویس قانون در آنجا که گفته شده بود نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه...، به همین منظور نبوده است که عبارت «جامعه بی‌طبقه توحیدی» را که با استقبال فراوان ملت مستضعف ایران روبرو شده بود و همه به آن امید بسته بودند، به کلی از اذهان مردم خارج سازد؟

دومین اصل مورد بحث را به همان صورتی که در مجلس خبرگان به تصویب رسیده نقل می‌کنیم: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و از نظر خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند».

این اصل مورد تأیید ما است و آن را از اصول مترقی قانون که به تصویب رسیده میدانیم؛ اما کارگران و زحمتکشان و حتی کارمندان دولت خاطره‌ی دردناکی از قانون بیمه‌های اجتماعی دارند و هنوز با نابسامانی‌های آن دست‌به‌گریبان‌اند، به همین اندازه اکتفا می‌کنیم که این اقشار و طبقات جامعه فراموش نکرده‌اند که چگونه برای دریافت یک نسخه از پزشک بیمه دریافت دارو از داروخانه و بستری شدن در بیمارستان، انواع خفت‌ها و حقارت‌ها را متحمل می‌شدند و هنوز هم می‌شوند. بیمه‌شدگان یعنی پرداخت‌کنندگان حق‌السهم بیمه که «درآمد حاصل از مشارکت» آن‌ها در اصل فوق آورده شده، در گذشته و حال هیچ‌گونه نقشی در جهت شرکت مؤثر در اداره امور سازمان بیمه‌های اجتماعی نداشتند و در نتیجه هیچ‌گونه تضمین هم برای اجرای صحیح مفاد همان قوانین ناقص سابق وجود نداشت.

بنابراین نظر ما در این خصوص آن است که اداره‌ی امور سازمان بیمه‌های اجتماعی و بهتر است بگوییم «سازمان برخورداری از تأمین‌های اجتماعی» به دست شورایی مرکب از نمایندگان سندیکاهای کارگران، زحمتکشان، کارمندان دولت و بخش خصوصی و تعدادی متخصص در این امر حیاتی سپرده شود. در چنین مواردی است که اجرای مفاد اصل هفتم قانون اساسی: «... شوراها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند...»، به معنای واقعی مصداق پیدا می‌کند.

از همه کارگران و زحمتکشان می‌خواهیم که نسبت به این موضوع و مسائل نظیر آن بی‌تفاوت نباشند و همان‌طور که رهبری انقلاب، بارها و بارها متذکر شده است، در تعیین سرنوشت خود مداخله کنند، در سندیکاها موضوع را به بحث و اظهار نظر بگذارند و نظرات خود را برای پیگیری، با ما و مراجع صلاحیت‌دار در میان بگذارند.

اکنون سومین اصل تصویب‌شده را عیناً می‌آوریم:

«داشتن مسکن مناسب با نیاز حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنان که نیازمندترند، بخصوص روستائین و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

در پیش‌نویس قانون اساسی چنین اصلی وجود نداشت و این یکی از کارهای نیکوی مجلس خبرگان است که به پیشنهاد محافل مترقی اجتماعی کشور ما ترتیب اثر داد و این اصل را از تصویب گذرانید. وضع مسکن و هزینه کمرشکن آن که از نصف تا دوسوم درآمد اجاره‌نشینان را می‌بلعد، بر همه روشن است و نیاز به توصیف ندارد. همه می‌دانند که اقدامات دولت و قدرت‌های حاکم در این زمینه نتوانسته است مؤثر در موضوع باشد. مصادره اراضی و مستغلات متعلق به طاقوتیان محکوم‌شده و فراری، ملی کردن اراضی موات، تشکیل بنیاد مسکن مستضعفین، شروع پرداخت وام مسکن از سوی بانک ملی ایران، اگرچه بهای زمین و اجاره مستغلات را کاهش داده، ولی در تقلیل مال‌الاجاره‌های کمتر از سه چهار هزار تومان در ماه که این‌گونه مستغلات غالباً مورد استفاده طبقات زحمتکش بوده و هست، اثر بسیار ناچیزی داشته و در سطوح پائین‌تر اصلاً تأثیری نداشته است. استفاده از وام بانکی، با پرداخت پیش‌قسط سنگین و بهره سنگین‌تر آن که از نصف اصل وام هم تجاوز می‌کند و پرداخت اقساط آن، برای اکثریت عظیم زحمتکشان که متوسط درآمد ماهیانه آن‌ها از دو هزار تومان تجاوز نمی‌کند، عملاً غیرممکن است.

اصولاً نظام اقتصادی مملکت ما هنوز به‌صورت روشن و صریح تدوین و اعلام نشده است. با آنکه احزاب و جوامع مترقی کشور برای تصریح نظام اقتصادی در قانون اساسی پیشنهادهایی ارائه دادند، معلوم نیست به چه علت مجلس خبرگان به این موضوع مهم توجه نکرد و فقط به ذکر عباراتی کلی از قبیل «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه و طبق ضوابط اسلامی...» که هیچ‌گونه مفهوم علمی و عملی درخور انقلاب بزرگ ما از آن استنباط نمی‌شود، اکتفا نموده است. آنچه از این قبیل به تصویب رسیده ابداً روشن‌کننده تکلیف، چه برای بخش دولتی و چه برای بخش خصوصی، نیست؛ و تا نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در جهت مردمی آن، یعنی در جهت عدم وابستگی اقتصادی و تعقیب تدریجی راه رشد غیر سرمایه‌داری، به‌صورت قانونی اعلام نشود، امکان تأمین مسکن متناسب با نیاز برای کارگران و زحمتکشان را بسیار ضعیف می‌دانیم.

چهارمین اصل تصویب‌شده‌ای را که مایلیم مختصراً درباره آن بحث کنیم، ذیلاً نقل می‌کنیم:

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه

فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.»

سؤالی که در این زمینه بلافاصله به ذهن هرکسی می‌آید این است که چرا مجلس خبرگان موضوع تعلیمات اجباری تا سنین بلوغ را که نخستین قانون آن ۳۵ سال پیش در کشور ما به تصویب

رسیده و هیچ‌گاه به مرحله اجرا گذاشته نشده، به دست فراموشی سپرده است؟ بهتر است سری به کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و بخصوص کارگاه‌های قالی‌بافی و مزارع کشاورزی بزنید و ببینید چگونه اطفال خردسالی که باید پشت میز کلاس‌های درس بنشینند، بر اثر فقر و استیصال در آن‌ها بکار طاقت‌فرسا مشغول‌اند و هنوز به سنین جوانی نرسیده پیر و ازکارافتاده می‌شوند. آیا این به آن معنا نیست که سرمایه‌داری باید بماند و لازمه‌ی سرمایه‌داری استثمار و لازمه استثمار فقر و تنگدستی است؟ پس فراهم کردن وسایل آموزش و پرورش رایگان برای چه کسانی است؟

مردم و مجلس خبرگان^۱

همه می‌دانند که در آغاز کار مجلس خبرگان که مقارن بود با یک چرخش جدی به راست در سیاست داخلی کشور و ایجاد جو خفقان، توجه به جریان کار مجلس خبرگان بسیار اندک بود و گاه حتی هیچ مطلبی از این بابت در روزنامه‌ها به چشم نمی‌خورد؛ اما رفته‌رفته این وضع تغییر یافت. بخصوص زمانی که مردم دریافتند که نمایندگان مجلس بدون وکالت از طرف مردم، خود رأساً دست به تصویب اصولی زده‌اند که در پیش‌نویس قانون اساسی وجود نداشته است.

اظهارنظرها و ابراز نگرانی‌های مردم، در مهرماه گذشته، بیشتر پیرامون چند موضوع مهم زیر است:
۱. حذف کلمه (توحیدی) از اصل دوم پیش‌نویس که مردم معتقدند به این دلیل حذف گردیده که مفهوم (جامعه بی‌طبقه توحیدی) از اذهان خارج شود. بخصوص که در پی آن عبارت «هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد» نیز از اصل نهم پیش‌نویس حذف گردید.
۲. افزودن قید و شرط‌های قابل‌تعبیر در هر یک از اصول قانون اساسی که در آن‌ها صحبت از آزادی‌های مردم به میان آمده تا به حدی که ممکن است همین قید و شرط‌ها به‌عنوان حربه‌ای علیه آزادی‌ها بکار رود.

۳. تصویب اصول مربوط به ولایت فقیه، شورای نگهبان قانون اساسی، وظایف و اختیارات رهبری که به‌استثنای شورای نگهبان آن‌هم با اختیارات کاملاً محدود، در پیش‌نویس قانون وجود نداشته است. درباره این موضوع مردم متفق‌القول‌اند که در مورد شخص امام خمینی که هم‌اکنون نیز بدون هیچ‌گونه مصوبه‌ی قانونی رهبری را در دست دارد، جای نگرانی نیست. ولی با تشتت آراء و عقایدی که در حال حاضر هم در مراجع روحانی مشاهده می‌شود، سرنوشت مردم در آینده چه خواهد بود؟ و اصولاً با تمرکز همه اختیارات و قدرت در دست قشری خاص از جامعه، اعمال حاکمیت ملی چه معنی و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

اکنون به نقل نگرانی‌های مردم عادی، همان‌ها که انقلاب را به پیروزی رساندند، می‌پردازیم. از سرمقاله‌ی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ۲۲ مهر شروع می‌کنیم: پنجشنبه شب در مهدیه می‌خواستیم درباره ایمان در قرآن صحبت کنیم، اما خواست عمومی این بود که به پرسش‌ها پاسخ بگوییم... پرسش‌ها این‌ها هستند: تعدادی از پرسش‌ها را از همان سرمقاله نقل می‌کنیم:

۱. هفته‌نامه اتحاد کارگران، دهقانان و زحمتکشان، ۷ آبان ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۳۳، صص ۱ و ۲.

با توجه به اینکه تمرکز قدرت در دست یک فرد می‌تواند ایجادکننده اشکالاتی باشد، این همه اختیار به رهبران دادن چگونه قابل توجیه است؟ با این قانون اساسی رئیس‌جمهور عروسک نمی‌شود؟ شما در سخنرانی دانشسرای راهنمایی از پیش‌نویس قانون اساسی که ولایت فقیه و شورای رهبری را نداشت دفاع کردید... طبق آن سخنرانی من به شما رأی دادم. متأسفانه شما در مجلس از شورای رهبری و ولایت فقیه بدان ترتیب دفاع کردید چرا... تغییر رأی دادید؟ شما در تلویزیون از آزادی دفاع کردید. کجای شورای رهبری با آزادی انتخاب همساز است؟ برادر بنی‌صدر، درباره اینکه مذهب شیعه مذهب حقه‌ی کشور باشد، چگونه این اصل تصویب شد، در صورتی که برادران تسنن با برادران تشیع تفاوتی ندارند؟ آیا فکر نمی‌کنید که با تصویب اصل ولایت فقیه و شورای نگهبان استبداد جدیدی بر جامعه حاکم خواهد شد؛ زیرا مانند خمینی از کجا معلوم در آینده پیدا شود؟ توجیه حذف کلمه توحیدی از نظام توحیدی در مجلس خبرگان چه بود؟...

قانون اساسی و «مجلس خبرگان» ... بر سر دوراهی عدم انتخاب^۱ غلامحسین باقرزاده

پیش‌نویس قانون اساسی ایران بالأخره منتشر شد و تشکیل «مجلس خبرگان» ۷۵ نفری (به جای مجلس مؤسسان) برای تنقیح و تصویب این قانون اکنون قطعی به نظر می‌رسد. ابتدا گفته می‌شد که چهل نفر از نقاط مختلف کشور و از بین اقلیت‌های مذهبی در یک مجلس مشورتی شرکت می‌کنند و سپس قانون به فراندوم گذاشته می‌شود که با عکس‌العمل وسیع گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف سیاسی و مذهبی روبرو شد. از جمله، تصریح آیت‌الله شریعتمداری مبنی بر اینکه در صورت عدم تشکیل مجلس مؤسسان، فراندوم قانون اساسی را تحریم خواهد کرد، عامل مهمی در تعدیل طرح اولیه بود که اکنون با تعدیل آن طرح، مجلس خبرگان مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفته است. عکس‌العمل‌هایی که مسئله منتفی بودن تشکیل مجلس مؤسسان کامل، در محافل سیاسی ایران ایجاد کرد به حدی بود که بحث‌های مربوط به محتوای پیش‌نویس قانون اساسی را تحت‌الشعاع خود قرارداد. طرح و تصویب قانون اساسی مهم‌ترین پدیده سیاسی کشور پس از انقلاب بشمار می‌رود و اگر قرار باشد این مسئله مهم سیاسی به دلیل وجود توطئه‌های خطرناکی که موجودیت انقلاب را تهدید می‌کند دست‌کم گرفته شود به‌حق برای هر ایرانی علاقه‌مند به سرنوشت کشور و انقلاب باید نگران‌کننده باشد.

ولی حقیقت تلخ این است که ظاهراً به هرکدام از دو شکل که عمل شود انقلاب درخطر قرار گرفته است.

شرایط سیاسی کشور اکنون بیش از چهار ماه پس از پیروزی ۲۲ بهمن طوری است که خطر ضدانقلاب را بیش‌ازپیش افزایش داده است: دولت موقت در این مدت بیشتر تضعیف شده است و استعفاهایی که تاکنون رخ داده اعتبار آن را کاهش داده است تا آنجا که در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، کسی که تصدی وزارت کشور را دارد، مأموریت اجرای این انتخابات را بر عهده می‌گیرد که

صلاحیت او حتی در یک مقام ساده اداری نیز مورد تردید است. تعداد قطب‌های مختلف قدرت در این مدت نه تنها کاهش نیافته که افزایش یافته است و قدرت آن‌ها نیز به تدریج تثبیت شده است. درگیری‌ها و کشتارهایی که در مناطق اقلیت نشین کرد و ترکمن و عرب در چند ماه اخیر رخ داد تخم نارضایتی شدیدی در بین این اقلیت‌ها نسبت به رهبری انقلاب و دولت موقت افشاند. عدم قاطعیت دولت در برابر زیاده‌روی‌های کانون‌های مختلف قدرت و بخصوص تعدیات گروه‌های مسلح انحصارطلب، به گسترش هر چه بیشتر اقدامات خشن آنان در برابر گروه‌ها و عناصر مترقی دمکرات منجر شده است. چهره‌های مردمی و انقلابی یکی پس از دیگری از صحنه سیاست کشور کنار می‌روند تا آنجا که آیت‌الله طالقانی، این فرزانه مجاهد نیز که تا شاه بود در زندان بود و یا خاموش، اکنون در آستانه تصمیم‌گیری عظیم قانون اساسی یک‌بار دیگر به خاموشی و عزلت کشانده شده است.

با این ترتیب خطر بالقوه عظیم ضدانقلاب را می‌توان تخمین زد و به جرئت می‌توان گفت که این خطر از ۲۲ بهمن به بعد مرتباً افزایش یافته و کاهش نیافته است. شاید هم بی‌دلیل نبود که دو هفته پیش شاه مخلوع برای اولین بار در برابر دوربین‌های تلویزیونی ظاهر شد و به این ترتیب ادامه حضور خود را اعلام کرد. گزارش‌هایی هم در گوشه و کنار از اظهار رضایت و خوش‌بینی‌های سرویس‌های جاسوسی امپریالیستی نسبت به اوضاع ایران شنیده می‌شود. به هر حال خطر چنان عظیم است که ظاهراً چاره دیگری نیست. هر چه نباشد به گفته معروف «قانون بد بهتر از بی‌قانونی است» یک قانون اساسی عیب و نقص دار اگر بتواند وسیله‌ای برای برقراری قانون و نظم و استقرار اراده‌ی ملت باشد بهتر که هر چه زودتر از تصویب نهائی بگذرد تا به بی‌سروسامانی سیاسی و بلبشویی که هم‌اکنون بر وضع مملکت حاکم است خاتمه داده شود. به این دلیل نمی‌توان به تحمل یک مجلس مؤسسان تمام‌عیار که ماه‌ها و احياناً تا یکی دو سال درباره یکایک اصول قانون اساسی به بحث و گفتگو و مجادله بپردازد تن داد. باید برای دفع خطر بزرگ، مردم ایران از این حق اولیه و مسلم خود چشم‌پوشند. انقلاب تمام شود...

ولی آیا گذراندن قانون اساسی منتشرشده، با تغییراتی که احياناً در مجلس خبرگان مورد نظر به عمل خواهد آمد، مسئله‌ی ضدانقلاب و هدف‌های انقلاب را حل خواهد کرد؟ انقلاب ایران یک انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بیش نبود و از این نظر، انتظار اینکه قانون اساسی جدید ایران طرح یک جامعه نو پیشرفته‌تری (از نظر مناسبات تولیدی) را برای ایران بریزد چندان معقول نیست. ولی از همین نظر نیز متن پیش‌نویس منتشرشده ناهماهنگی‌ها و کمبودهای اساسی متعددی دارد.

صحیح است که متن پیشنهادی دارای مواد پیشرفته‌تری نسبت به قانون اساسی قبلی و بخصوص در موضوع استقلال سیاسی کشور در برابر قدرت‌های خارج است (از جمله، اصل‌های ۱۲۲ و ۱۲۴). ولی کلیه‌ی مواد مترقی قانون اساسی قبلی و مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و اعلامیه‌ها و پیمان‌های الحاقی آنکه از طرف رژیم شاه نیز پذیرفته شده بود، در قانون اساسی پیشنهادی باید به‌خودی خود گنجانده می‌شد که جای بسیاری از آن‌ها خالی است. در این قانون از تعلیمات اجباری (که نیم‌قرن پیش در مجلس رضاخانی تصویب شد) سخنی نرفته است و با روابط مردم‌سالاری فئودالی جزو پیش‌فرض‌های اصول مربوط به خانواده آن است. یکجا از «وظیفه» مادری زن بجای «حق» مادی او

سخن می‌رود (اصل ۱۲) و جای دیگر، در ردیف حقوق بیکاری و ازکارافتادگی و... (اصل ۲۹) هیچ سخنی از حق بارداری و اولاد نیست. کلی‌گوئی و خلط مسائل حقوقی، اخلاقی و عقیدتی، در موارد متعدد و بخصوص فصل اول فراوان دیده می‌شود تا آنجا که (در اصل ۵) با استناد به آیه‌ای که در آن از تقوا به عنوان ملاک امتیاز نزد خدا یاد شده، این ملاک برای امتیاز بین خلق به کار گرفته می‌شود (و با مفاهیمی که اکنون از اصطلاحات «منافق» و «توطئه‌گر» در فرهنگ سیاسی حاکم ایران معمول شده می‌توان مصادیق احتمالی «تقوا» را نیز حدس زد). رابطه ارگان‌های مختلف حکومتی با شرع و مقامات شرعی با ابهام آمیخته است. اصول ۱۸، ۱۳۱ و ۱۳۶ راه را برای دخالت نامشخص مراجع شرع در قوه قضائیه باز گذاشته است و در اصول ۱۴۲ و ۱۴۴، از قدرت و اختیارات «مراجع معروف تقلید» بدون ارائه یک تعریف مشخص از آنان یاد شده است. در نظام روحانیت شیعه ایران تعریف مدون و قبول الاطرافی برای «مراجع تقلید» نداریم و عرفاً این عنوان به هر یک از فقیهانی که رساله عملیه منتشر کنند اطلاق شده است. انتشار رساله‌ی عملیه از طرف یک فقیه نیز ضابطه مشخصی ندارد و کم نیستند کسانی که با داشتن صلاحیت‌های فقهی و علمی از این کار سرباز زده‌اند و دیگرانی که بالا بودن سن و حضور چندساله در محضر اساتید بزرگ فقه و اصول را برای صدور فتوا کافی دانستند. افزودن قید «معروف» به مراجع تقلید نیز نه تنها ابهامی را از بین نمی‌برد که احیاناً بر آن می‌افزاید. به این ترتیب معلوم نیست مجلس خبرگان بر اساس چه تعریفی باید درباره این اصول تصمیم بگیرد. در واقع همین ابهامات یکی از عواملی بود که اجرای اصول مربوط به نظارت شورای پنج نفره روحانیت قانون اساسی قبلی را به تعطیل کشاند.

در این قانون آزادی‌ها محدودتر شده است. نه از اصل بیستم متمم قانون اساسی قدیم (مربوط به آزادی نشر) با آن صراحت در این قانون خبری هست و نه در مجموع آنجایی از آزادی تبلیغ یا آزادی اعتصاب سخن رفته است. از حق خودمختاری اقلیت‌ها (علاوه بر شوراهای محلی) تنها به آزادی استفاده از زبان محلی در مدارس و مطبوعات محلی (کذا) اکتفا شده و بدون دلیل از فارسی به عنوان زبان و خط مشترک مردم ایران یاد شده است (اصل ۲۱). قدرت زیادی برای رئیس‌جمهور پیش‌بینی شده و از قوه مقننه حق تعیین اولیه نخست‌وزیر و وزرا سلب شده است (در عین داشتن حق وتو. اصول ۷۰، ۱۰۵، ۱۰۷ و...). و بالأخره مسئله‌ی مذهب رسمی از هم‌اکنون مورد اعتراض مسلمانان غیر شیعه قرار گرفته و در خود قانون نیز ناهماهنگی‌هایی در این باره دیده می‌شود. از قبیل اینکه به مفاد اصل ۷۶ رئیس‌جمهور از نظر عقیدتی کافی است مسلمان باشد (و نه الزاماً شیعه) ولی به موجب اصل ۸۲ در قسم‌نامه خود باید از ائمه اطهار نیز پیروی کند که فرض شیعی بودن رئیس‌جمهور را در خود دارد.

به هر حال این‌ها و ده‌ها نکات کوچک و بزرگ دیگری در متن پیش‌نویس قانون اساسی وجود دارد که بحث درباره‌ی آن‌ها به محض انتشار پیش‌نویس، در وسیع‌ترین سطح خود در مطبوعات و محافل سیاسی و حقوقی ایران آغاز شده است و نقل یک‌یک آن‌ها از عهده این مقال خارج است. اینکه تا چه حد این نظرات مطرح شده بتواند در تدوین شکل نهائی قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد به کیفیت گذراندن آن از تصویب نهائی بستگی دارد. ولی بدون تردید، یک مجلس خبرگان هفتادوپنج نفره که هنوز کیفیت نامزدی اعضا و انتخاب آنان نیز دقیقاً معلوم نشده است مجلسی نخواهد بود که در

مهلت یکی دوماهه خود بتواند اصلاحات عمده‌ای در متن منتشر شده بدهد؛ و لذا شکل نهائی قانون اساسی از هم‌اکنون تا حد زیادی قابل پیش‌بینی است.

در اصل ۱۴۸ متن پیش‌نویس، تغییر اصول قانون اساسی در آینده پیش‌بینی شده است. عده‌ای با استناد به این اصل معتقدند که به فرض اگر نارسائی‌هایی در محتوای قانون اساسی باقی بماند در آینده قابل اصلاح است و نباید جای نگرانی باشد. درحالی‌که وجود همین اصل نگرانی‌های دیگری را ایجاد کرده و از جمله اینکه گفته می‌شود در هر زمان، بالاترین قدرت حاکم (رئیس‌جمهور) می‌تواند با ایجاد زمینه‌هایی اصل مربوط به محدودیت حکومت خود (اصل ۷۷) را عوض کند و به این ترتیب مشخص‌ترین خصیصه‌ی تغییر رژیم سیاسی ایران را از بین ببرد- بخصوص اگر تشکیل مجلس خبرگان، به‌عنوان یک سنت برای این کار مورد استفاده قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که هر دوروی سکه بازنده است و پنج ماه پس از پیروزی ۲۲ بهمن، انقلاب ایران در شرایطی قرار گرفته که باید به یکی از دو خطر موجود تن دهد. البته راه سومی نیز وجود دارد که ظاهراً چندان مورد توجه رهبران و مقامات سیاسی کشور قرار نگرفته است. از جمله، هم در این مجله و هم در نشریات تهران پیشنهاد شد که برای خلاصی از محذور فوق، یک قانون اساسی موقت (مثلاً قانون اساسی قبلی ایران با حذف اصول مربوط به سلطنت) طی یک فرآیندوم به تصویب برسد و بعد با داشتن فرصت کافی قانون اساسی دائم کشور با تشکیل مجلس مؤسسان تدوین و تصویب شود. به‌موجب این پیشنهاد می‌توان به همین قانون اساسی مورد بحث، عنوان موقت داد مشروط به اینکه بلافاصله، مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب طرح دائم آن آغاز شود.

ولی اگر این پیشنهاد مورد توجه قرار نگیرد انقلاب ایران به‌رحال در معرض خطر خواهد بود. اینکه چرا سرنوشت انقلاب در این فاصله چند ماهه به اینجا کشیده موضوع بحث ما نیست، ولی اگر نیروها و یا اشخاصی در این جریان مسئول باشند سهم آقای بازرگان و دولت موقت ایشان را باید بیش از همه دانست. آقای بازرگان که با تشکیل دولت، عملاً مسئولیت‌های اعمال کانون‌های قدرت رسمی و غیررسمی حاکم در کشور را پذیرفته است نه آن قاطعیت انقلابی را از خود نشان داد که در برابر سوءاستفاده‌های این کانون‌های قدرت بایستد و نه آن شهامت سیاسی را که در صورت عدم موفقیت، کناره‌گیری کند. برای دوستان و شاگردان مهندس بازرگان مشاهده‌ی این کارنامه عمل از شخصیتی که عمری را به پاکی و در مبارزه با طاغوت گذرانده تنها ممکن است تأسف بیاورد. ولی تاریخ از او به‌عنوان نخست‌وزیری یاد خواهد کرد که در طول چند ماه حکومت خود چنان به تضعیف قدرت دولت و کاهش اتوریته آن تن داد و با سوء سیاست ناشی از سازش‌کاری و حسن نیت افراطی خود خطر توطئه‌های ضدانقلاب را چنان افزایش داد که برای انقلاب ایران در سر دوراهی خطر ضدانقلاب از یک طرف و پذیرش عجزلانه یک قانون اساسی ناقص از طرف دیگر، انتخابی باقی نماند...

۲ تیر ۱۳۵۸، غلامحسین باقرزاده^۱.

۱. غلامحسین باقرزاده دو نامه دیگر نیز پیش از این خطاب به رهبر انقلاب نوشته است که مرتبط با موضوع این مجموعه نیست. این نامه‌ها در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۵۸ و ۶ خرداد ۵۸ در مجله ایرانشهر منتشر شده‌اند.

قانون اساسی و مجلس خبرگان: طرح قانون اساسی امیدبخش است^۱
دکتر محمود صناعی استاد سابق دانشگاه تهران^۲

مقدمه: تخریب دژ استبداد و استعمار مرحله اول انقلاب ما بود. کاری عظیم و خارج از تصور حسابگران و به معجزه شبیه‌تر بود تا به رویدادهایی که وصف آن را خوانده و شنیده‌ایم. جنگ ما تنها با دشمن داخلی نبود که همه‌چیز داشت، بلکه با قوای متحد استعمار و استعمار جهانی بود که سخت نیرومند بود. ما جز ایمان و اراده و توکل به خداوند و پشتکار هیچ نداشتیم. با یاری خداوند و با رهبری آزادمردی پارسا موفق شدیم و ثابت کردیم که *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا بِهِ أَنْ يَجْعَلَ لَكُمْ دِينًا يُرِيدُ أَنْ يَقْبَلَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا* «نیروی خدائی برترین نیروهاست و دست خدا برتر از دست آنان است». برای آنچه به دست آورده‌ایم باید شکرگزار باشیم. نسبت به خداوند که جز با یاری او این پیروزی ممکن نبود، نسبت به آزادمرد رهبر انقلاب، نسبت به روحانیت متحد مبارز که نشان دادند اسلام دین آزادی و حقیقت‌خواهی و دین تحرک است و نیز نسبت به مردم کوچه و بازار که برخاستند و از پای نشستند و شهید دادند و ناکامی کشیدند تا خواست خدای را بجای آوردند.

بهترین نحوه شکرگزاری ما برای پیروزی کسب‌شده آن است که با همان اتحاد و پشتکار، با همان توکل به خدا و ایمان به رهبری بزرگ‌مرد انقلاب، پیش رویم و غفلت نکنیم تا راهی را که تا نیمه پیموده‌ایم به پایان رسانیم. در این راه مشکلات بسیار و موانع حائل داریم لیکن باید توجه کنیم که از خداوند رسالت داریم تا جامعه‌ای بانظم و عدل اسلامی برپا کنیم و به‌صورت نمونه در مقابل جهانیان قرار دهیم.

باید جامعه‌ای بسازیم که در آن آزادی و عدالت حکم‌فرما باشد و حکومت قانون برقرار شود و بازسازی کشور در همه شئون اقتصادی و اجتماعی آغاز شود. باید امنیت به کشور و ایمنی به دل‌ها برگردد تا نیروهای عاطل بکار افتند و «دُر برآرد ز آب و لعل از سنگ». نخستین منزل این راه تصویب قانون اساسی و منزل بعد انتخاب دولت پایدار و دائمی است. تا این کارها کرده نشود همه‌چیز معطل است و خطرهای بسیار ما را تهدید می‌کند.

نباید پیروزی انقلاب ما را غافل کند که دشمنان خود را سرکوب کرده‌ایم. دشمنان در میان ما بید و با ترویج کم‌کاری، تخریب، تبلی، پر خواهی، تجزیه‌طلبی، فتنه‌انگیزی و ایرادات و انتقادهایی که اکنون موقع آن نیست می‌کوشند تا وحدت کلمه‌ی ما را بر هم زنند و وضع را دگرگون کنند. وقتی اتحاد و وحدت کلمه از میان رفت پیروزی دشمن آسان است.

دشمن حتی در درون ماست و آن دیو و سوسه، پر خواهی، تردید و یأس است. همچنان باید درون خود را بیالاییم. آنان که از انقلاب ما آسیب‌دیده‌اند در خیل استعمارگران خارجی عده‌ای

۱. ایرانشهر، ۲ تیر ۱۳۵۸، صص ۷، ۸، ۹ و ۲۴.

۲. محمود صناعی (۱۲۹۸ اراک - ۱۳۶۴ لندن) استاد دانشگاه تهران، مترجم آثاری از جمله پنج رساله افلاطون، اصول روانشناسی، در آزادی اثر جان استوارت میل است. از تالیفات اوست: آزادی فرد و قدرت دولت و آزادی و تربیت، ضیافت: درس عشق از زبان افلاطون است.

عظیم‌اند: مقتدرند و به هوش که انقلاب ما را نابود کنند و آنچه به دست آورده‌ایم از ما بستانند و فرشته را به بند کنند و دیو را به جای او بنشانند. باید به رهبری بزرگ‌مردی که تاکنون ما را هدایت کرده است ایمان داشته باشیم و با او برویم تا به سرمنزل مقصود برسیم و با حافظ بگوییم:

من به سرمنزل عتقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

حقیقت این است که ما بر سر دوراهی تاریخ خود هستیم. وضع ما حساس‌تر و خطرناک‌تر از آن است که ممکن است به نظر آید. انقلاب ما، تمامیت ارضی ما، استقلال و هستی ما در خطر است. باید هر چه زودتر به وضع خود سروسامان دهیم سرکار آوردن «دولت اساسی» مهم‌ترین اقدام ما در این راه است و تصویب قانون اساسی مقدمه این کار است. هر ساعت که تصویب قانون اساسی به تأخیر افتد هستی و استقلال ما بیشتر در مخاطره می‌افتد.

در کتب درسی آمده است که قانون اساسی باید توسط مجلس مؤسسان تصویب شود. من به سابقه‌ی معلمی و چون نمی‌دانستم طرحی که تهیه می‌شود چیست و حتی شایعات و حشمتناکی راجع به آن شنیده بودم تا دیروز به همین اعتقاد بودم. امروز که طرح به دستم رسید ابرهای سوءظن و بدبینی پراکنده شد. دیدم حَقاً با بهترین قوانین اساسی جهان قابل مقایسه است و هر چند ایرادات جزئی به آن دارم در کلیات به همان صورتی است که آرزو می‌کردم باشد.

من به قانون‌گذاری از راه همه‌پرسی جز در موارد ضروری معتقد نیستم. لیکن این طرح را عده‌ای که پیداست مردم برگزیده‌ای هستند و هم از اسلام آگاه‌اند و هم از قوانین اساسی کشورهای پیشرفته، تهیه کرده‌اند. معلوم نیست مجلس مؤسسان به از این بتواند کرد. بهر حال مقرر است اگر عده متخصص دیگری در حدود ۷۵ نفر از راه انتخابات آزاد توسط همه اقشار ملت ایران انتخاب شوند و به این طرح رسیدگی و آن را اصلاح و تصویب کنند جای نگرانی نخواهد بود، زیرا این مجلس ۷۵ نفری منتخب مردم را می‌توان در حکم مجلس مؤسسان دانست. همه‌پرسی تأیید مجدد از جانب ملت ایران است و به جهانیان نشان خواهد داد که آحاد و افراد ملت ایران‌اند که از این‌پس سرنوشت خود را در دست دارند.

چون از وقتی قلم به دست گرفته‌ام جز حقیقت، چنانکه به تصور من آمده است نگفته‌ام و پیوسته درباره آزادی و حکومت ملی نوشته‌ام؛ به خود حق می‌دهم از برادران و خواهران هم‌وطنم، از دوستان بخواهم که هر چه زودتر طرح قانون اساسی را تصویب کنند. اختلافات عقیده و بحث‌های مدرسی را برای مجلس ملی فردا و اجتماع آزادی که ایجاد خواهد شد، واگذارند. اکنون استقلال و هستی ما در خطر است و باید هر چه زودتر به زندگی بی‌سامان خود سروسامان بدهیم. خطر واقعی بازگشت استعمار و استبداد است، خطر واقعی تجزیه‌ی کشور و از دست رفتن استقلال است، خطر واقعی فلیج شدن کشور از بیکاری، کم‌کاری و نفاق و تشمت است، خطر واقعی هرج و مرج و بی‌سامانی است. در آنچه خواهد آمد ایرادهای خود را راجع به طرح قانون اساسی خواهم گفت ولی بگذارید قبلاً بگوییم اگر ممکن بود این طرح را چنانکه هست امشب تصویب کنم، این کار را به فردا واگذار نمی‌کردم و به آن رأی موافق می‌دادم.

اول - کلیات

نخست از خود پرسیم از قانون اساسی چه انتظاری داریم؟

از قانون اساسی انتظار داریم آزادی‌های بنیادین و حقوق اساسی افراد را تأمین و تضمین کند. این امر به بهترین وجهی در طرح پیش‌بینی شده است و موضوع فصل پنجم است.

از قانون اساسی می‌خواهیم حق حاکمیت مردم را بر خود به رسمیت بشناسد و قدرت دولت را ناشی از اراده‌ی ملت بداند. این امر در اصل ۳ و اصل ۱۵ و اصول دیگر تأمین شده است.

از قانون اساسی می‌خواهیم قوای سه‌گانه‌ی دولت را از یکدیگر تفکیک کند و ترتیبی بدهد که راه بر ستمگری بسته شود این کار انجام گرفته است.

از قانون اساسی می‌خواهیم وظایف قوای سه‌گانه مشخص کند تا اختلاف در صلاحیت به وجود نیاید و موجب هرج و مرج نگردد. همه این امور پیش‌بینی شده است.

از قانون اساسی می‌خواهیم در عین تفکیک قدرت، وحدت دولت را نیز حفظ کند زیرا دولت قائم به قدرت است و آنجا که قدرت نباشد دولت نیست. خوشبختانه تهیه‌کنندگان طرح به این نکته توجه کامل داشته‌اند و مقام رئیس‌جمهوری را برای تأمین این منظور تقویت کرده‌اند.

ما جمهوری اسلامی هستیم و می‌خواهیم فلسفه کلی اجتماعی و سیاسی اسلام در قانون اساسی منعکس باشد؛ فصل اول به این موضوع اختصاص داده شده است.

اعتقاد شخص من این است که فلسفه کلی اسلام به تفصیل بیشتر بیان شود و سرآغاز اصول قرار گیرد و به صورت مواد جداگانه بیان نشود. قانون اساسی پس از جنگ فرانسه مصوب سال ۱۹۴۶ فلسفه‌ی کلی حکومت را به صورت بیانیه‌ای سرآغاز مواد قرار داده بود - ولی این نکته ایراد نیست بیان سلیقه است. اگر مجلس هفتادوپنج نفری این پیشنهاد را پذیرفت آن وقت پیشنهاد می‌کنم اصول اساسی اسلامی به تفصیل بیشتری بیان شود. مثلاً بیان شود اصل توحید یعنی پرستش حقیقی فوق حقایق دیگر اساس زندگی سیاسی و اجتماعی ماست و از متفرعات اصل توحید، طرد هر نوع بت‌پرستی است. شخص پرستی، تجمل پرستی، قدرت پرستی، جاه و مال پرستی همه انواع بت‌پرستی هستند و از نظر اسلام مردوداند. نیز پیشنهاد می‌کنم اصل مساوات اسلامی و نفی هر نوع سیستم طبقاتی به تفصیل بیشتر بیان شود تا جهانیان بدانند در ایران اسلامی جنگ طبقاتی نخواهد بود چون طبقاتی وجود نخواهد داشت. دو اصل فقهی اسلامی که اساس اجتهاد اسلام شیعی است مسلماً باید در سرآغاز ذکر شود یکی اصل آزادی فرد و تسلط او بر جان و مال خویش است (الناس مُسَلِّطُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ). دیگر اصل حق اجتماعی یا اصل قدرت دولت است که آزادی فرد را محدود می‌کند (لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ). نیز اهمیتی که قرآن برای تفکر و تعقل و کسب علم و دانش قائل شده است باید در معرفی کلی جهان‌بینی اسلامی ذکر شود. باید نشان داد که فرق اسلام با دین‌های دیگر این است که این دین هم این جهانی است و هم آن جهانی.

در قانون اساسی فرانسه که توسط دوگل تهیه شد و در ۱۹۵۸ با همه‌پرسی به تصویب ملت فرانسه رسید به رئیس‌جمهور (به تبعیت قانون اساسی آمریکا) اختیارات زیاد داده شده است چون جامعه گرفتار حیرانی خطرناک بود و به رهبری نیرومند نیاز داشت. ما درست در همان وضعیتیم و لازم است که رئیس‌جمهور صرفاً جنبه تشریفاتی نداشته باشد. لیکن می‌توان مقامات دیگر را در اختیار رئیس‌جمهور شریک کرد تا مانع دیکتاتوری احتمالی شود.

در اصل ۷۸ طرح می‌گوید رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند. صلاح است به آن بیفزاییم رسمیت یافتن این انتخاب بسته به تأیید مجلس است. در اصل ۸۹ به رئیس‌جمهور حق انحلال مجلس را می‌دهد. صلاح هست هیئت دولت را در این مسئولیت شریک کنیم و بگوییم با تصویب هیأت دولت.

از ابتکارات قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه ایجاد «شورای اساسی» است که در طرح ما نیز قبول شده است و «شورای نگهبانان قانون اساسی» خوانده شده است. اختلاف طرح ما با قانون اساسی فرانسه در این موضوع یکی در نحوه انتخاب اعضای شورا است یکی در صلاحیت. شورای اساسی فرانسه صرفاً قوانین سازمانی [loi organique] را قبل از رفتن به مجلس می‌بیند تا مخالف قانون اساسی نباشد. در شورای ما هر نوع قانونی که به شورا فرستاده شود مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظارت بر انتخابات در هر دو قانون از وظایف شورا است. در شورای ما نظارت بر انتخابات مجلس ذکر نشده است که صلاح است اضافه شود.

اعتقاد من این است که بگویم بهتر است دیوان عالی کشور از لحاظ کیفیت و کمیت تقویت شود و وظائف «شورای نگهبانان» به آن واگذار گردد (در قانون اساسی آمریکا چنین است). یک علت این پیشنهاد این است که شورای نگهبانان ما کارش موسمی است و گه گاهی ممکن است از او کار رسیدگی به قوانین خواسته شود. از راه صرفه‌جویی در نیروی انسانی، صلاح نیست یازده نفر را که از لحاظ صلاحیت در عرض قضات دیوان کشورند برای کاری که گاهی ممکن است پیش آید، معطل کنیم.

فصل دوازدهم طرح که مرکب از یک ماده است مرا به تعجب انداخت. در این فصل حقوق خارج المملکتی به دستگاه رادیو تلویزیون داده شده است و دولتی در عرض دولت شده است. وقتی دستگاه عظیم آموزش ما زیر نظر وزیری اداره می‌شود، معلوم نیست چرا رادیو و تلویزیون نتواند چنین باشد. چنین ماده‌ای نه معقول است نه در هیچ قانون جهان سابقه دارد و به نظرمان باید به کلی حذف شود.

آنچه را گفته شد در زیر خلاصه می‌کنم و پیشنهادهای دیگر را نیز بر آن می‌افزایم.

دوم - پیشنهادهای اصلاحی

۱. در چند مورد نقص عبارت یا ابهام دیده شد:

الف) کلمه پویائی در اصل اول از مخترعات جدید است و در فرهنگ‌ها نیامده است و بدان نیازی نیست.

ب) قسمتی از اصل ۲۲ این است: «... عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور...» باید بدین صورت تصحیح شود: «عبور نیروی نظامی خارجی از و اقامت آن در کشور».

ج) اصل ۳۹ چنین است: «هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده است مورد استفاده قرارداد» عبارت فلسفی است و مشکل، باید ساده‌تر و قابل فهم‌تر بیان شود.

د) در اصل یازده آمده است که قوانین مربوط به خانواده باید چنان باشد که روابط زن و مرد بر مبنای طهارت و تقوی قرار گیرد نه «تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی» عبارت مبهم است و اثر قانونی آن معلوم نیست و مفسران را دچار زحمت خواهد کرد.

۲. اصل ۲۱ می گوید «زبان مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید به این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است».
- اولاً فارسی زبان مشترک نیست. ثانیاً پیشنهاد می شود اصل بدین صورت درآید: «زبان رسمی کشور ایران فارسی است. کلیه متون و مکاتبات رسمی به این زبان خواهد بود و زبان رسمی آموزشی کشور نیز خواهد بود ولی استفاده از زبان محلی در مطبوعات محلی آزاد است و در مدارس نیز تدریس زبان محلی و زبان اقلیت های دینی علاوه بر فارسی مانعی ندارد».
۳. اصل ۷۸ بدین صورت تکمیل شود: «رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کند و انتصاب نخست وزیر باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».
۴. به اصل ۸۹ افزوده شود «پس از تصویب هیأت دولت».
۵. در اصل ۹۵ اختیار و اعلان جنگ و عقد صلح در همه موارد باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد.
۶. در اصل ۱۸ آمده است «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه های دادگستری است که باید طبق موازین اسلام تشکیل شود». اصول اسلامی در همه مواد راهنمای مقنن است و به نظر نمی رسد در این مورد ذکر موازین اسلامی لازم باشد چون ممکن است ایجاد توهم کند که دادگستری به صورت مدرن جهانی نخواهیم داشت و فقط محاکم شرع می خواهیم که با توجه به اصول دیگر به نظر نمی رسد نیت مقنن باشد به نظر من این تغییر باید حذف شود.
۷. در اصل ۱۴۵ مقرر است که اگر شورای نگهبان قانونی را خلاف قانون اساسی یافت برای تجدیدنظر به مجلس برمی گرداند. پیش بینی نشده است که اگر مجدداً شورای نگهبان در همان مورد همان ایراد را گرفت تکلیف چیست. پیشنهاد می شود بر این اصل اضافه شود «اگر بار دوم شورای نگهبان قانون اساسی، قانون تجدیدنظر شده را با همان ایراد به مجلس برگردانید نظر مجلس شورای ملی قطعی است». دلیل من این است که نظر ۲۷۰ مسلمان مؤمن محکم تر از نظر ۱۱ مسلمان مؤمن است.
۹. اصل ۱۵۱ بی منطق و نالازم است و در هیچ قانون اساسی دیگری نظیر ندارد؛ باید حذف شود.
۱۰. در اصل ۲۶ مقرر شده است احزاب و اجتماعات آزاد است مشروط بر اینکه «اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی را نقض نکنند». این اصل بسیار لازم و مهم است ولی باید مرجع تشخیص معین شود. شاید دیوان کشور یا شورای نگهبان قانون اساسی یا مجلس شورای ملی ولی نه وزارت کشور.

سوم - پیشنهادهای ایجاد

۱۱. یکی از مهم ترین وظائف دولت و از اساسی ترین اقدامات اجتماعی تهیه وسایل تربیت همگانی برای کودکان کشور است. در دوران سیاه استبداد کارهای تقلبی و نمایشی در تربیت، بسیار کرده شد ولی قانون تعلیمات اجباری هرگز اجرا نشد؛ بنابراین پیشنهاد می شود زیر فصل حقوق ملت ایران این اصل اضافه شود: «همه کودکان ایرانی از سن پنج سالگی تا سیزده سالگی باید از مزایای تربیت رایگان همگانی بهره مند شوند. این دوره تربیت پایه خوانده می شود. تهیه وسایل تربیت باید از مدرسه

و کتاب و معلم تعلیم دیده از وظائف اساسی دولت باشد و باید تعلیم و تربیت رایگان و همگانی بر هر برنامه تربیتی دیگر مقدم باشد».

در دفاع از این اصل کافی است که بگوییم تا برای عده عظیمی نان و پنیر تهیه نکرده‌ایم حرام است که کوشش خود را صرف آن کنیم که برای عده قلیلی فسنجان و فالوده تأمین کنیم.

۱۲. در کشورهای پیشرفته علمی و صنعتی جهان، اغلب دولت برای طرح‌های صنعتی، علمی، تربیتی، کشاورزی، حقوقی و امثال آن نیازمند استفاده از متخصصانی است که در خدمت دولت نیستند و نمی‌خواهند باشند. برای نحوه استفاده از متخصصان در موارد ضرورت، در کشورهای مختلف روش‌های مختلف معمول است. در انگلستان کمیسیون‌های تحقیق خاص به تصویب مجلس یا دستور مجلس به وجود می‌آید و در موضوع مبتلابه تحقیقات دقیق و غیره انجام می‌دهد از کسب اطلاع و پرسیدن نظر دانشمندان و جمع‌آوری اسناد و مدارک و آمار و غیره و نتیجه را به صورت کتابی منتشر می‌کند که اغلب اساس قانون‌گذاری قرار می‌گیرد. در فرانسه طبق قانون اساسی شورایی بنام «شورای اقتصادی و اجتماعی» به وجود آمده است که همان وظیفه را انجام می‌دهد. پیشنهاد می‌شود روش فرانسه را بپذیریم و فصلی در دو اصل به قانون اساسی با عنوان «شورای تحقیقات اجتماعی و اقتصادی» بیفزاییم. اصول دوگانه ممکن است چنین باشد:

اصل - به موجب قوانینی که خواهد گذشت شورای اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌شود. این شورا مرکب از متخصصان درجه اول کشور در امور علمی، صنعتی، کشاورزی، اقتصادی، تربیتی، مسائل کارگری و مسائل اجتماعی دیگر خواهد بود. شورا هم اصالتاً می‌تواند مسائل و مشکلات کشور را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد و هم به درخواست دولت تحقیقاتی را شروع کند یا راجع به طرح‌هایی که دولت تهیه کرده است اظهار نظر کند. دولت می‌تواند در مواردی که لازم بداند از نماینده شورا برای ادای توضیحات در مجلس شورای ملی دعوت کند.

اصل - عده اعضاء شورا، ترکیب گروه‌ها، وظائف گروه‌ها و تشکیلات شورا را قانون معین خواهد کرد.

در خاتمه می‌خواهم تأکید کنم که ز مهم‌تر از همه اصلاحاتی است که به نظر من آمده است. این قبیل آراستن‌ها و پیراستن‌های قانون اساسی همیشه میسر است ولی اگر فرصت خود را در این موقعیت و خیم تاریخی از دست بدهیم ممکن است دچار زیان‌های جبران‌ناپذیر بشویم.

یادداشت‌هایی به بهانه قانون غیراساسی^۱ ف. آزاد

ملخص: اگرچه راقم همواره معتقد بوده و اشاره کرده است که وقتی اشکال شعر در مفهوم و محتوی آن باشد، ایراد گرفتن به قیافه امری ثانویه محسوب می‌شود، لکن حداقل جهت روشن شدن

۱. ایرانشهر، بی‌تا، صص ۸ و ۹.

کسانی که بیشتر از طریق مسائل روز و نه مبانی عقیدتی و اساسی آن‌ها، به تحلیل وضعیت اجتماعی تمایل دارند، در ضمن اشاره به کم و کیف قانون اساسی (پیشنهادی؟!) به اطراف واکتاف آن‌ها نظری خواهیم کرد.

هامبورگ - بعد از پیشنهاد قانون غیراساسی جمهوری

اساسی‌ترین اشکال عام این پیش‌نویس - که دقیقاً میدانم، نویسندگان متن هم از آن مطلع نیستند - این است که در این متن «کلیت» (به لحاظ منطقی) با «ابهام» اشتباه شده است؛ و این نشان می‌دهد که نویسندگان متن مطلع به منطقی نبوده‌اند. از این رو پیش‌نویس به بره سرگردانی می‌ماند که به هر آخوری، حتی آخور گرگ‌ها هم می‌شود بستش.

جنبه عمومی دیگر آن، عدم تفاوت اساسی - راقم بین سلطنت و جمهوری غیر سوسیالیستی فقط تفاوتی تشکیلاتی می‌بیند - پیش‌نویس فعلی با قانون اساسی مشروطه دیکتاتوری! است.

بعد می‌رسیم به مهم‌ترین جنبه عام این پیش‌نویس که اصلاً قانون پیشنهادی «اساسی» نیست، بلکه صرفاً از لحاظ تعیین تشکیلات کشوری جنبه تعیین‌کننده می‌تواند! داشته باشد. از این رو شاید بتوان گفت قانون رسمی است، چراکه متن مذکور نه تنها به تغییرات نهادی که - نویسندگانش قاعداً باید معتقد باشند - اشاره ندارد، بلکه به جهت رسمی بودنش چنان کلاسیک مآبانه تنظیم شده که همچون قوانین «حمورابی» باید بر سنگ‌نوشته و دفنش کرد؛ و باید بگوییم که به لحاظ غیر (اساسی) بودنش بی‌خاصیت و عامل در سطح قضایا است.

گفتم که «کلیت» را با «ابهام» اشتباه کرده‌اند. حال می‌خواهم بگویم که علتش چیست. علت ابهام، علتی مرکب است از دو علت متصل، اولی که اشاره شد غیرمنطقی بودن جهان‌بینی نویسندگان متن است، علت متصل با آن: ضرورت قالب اسلامی حقوق مردم است؛ یعنی نویسندگان اعتقاداً یا جبراً، مجبور به محدودیت به قیود حقوق اسلامی بوده و می‌بایستی از آن تبعیت کنند. از این رو حتی به رعایت اشعار در قانون غیراساسی، نیز نمی‌توانند از حدود حقوق اسلامی، خارج شوند. این است که تکلیف تساوی اساسی حقوق زن و مرد به عمد جبری (اجباراً) مبهم - و نه کلی! - مسکوت گذاشته می‌شود. در اینجا باید به یک مسئله اساسی حقوق سیاسی اسلامی - در شرایط فعلی مهم - اشاره کنم و آن اینکه چون قرار است، روحانیت، عاملیت اساسی و عملی - از طریق: رهبری، شورای نگهبان، شورای انقلاب، کمیته‌ها و قس علیهذا - در نظام مملکتی داشته باشد، غیبت زنان از همه این عوامل که شمردیم، خود عملاً و اساساً ناقض حقوق سیاسی و تعیین‌کنندگی قشر زنان ایران است؛ یعنی عملاً با چنین طرحی از نظام حکومتی که جمهوری اسلامی دارد با و بدون قانون غیراساسی پیشنهادی حقوق مرد و زن مساوی در نظر گرفته نشده است! بنده هم نمی‌خواهم نقش وکیل زنان را بازی کنم، لکن مایلم با نشان دادن تبعیض اساسی نظام فعلی، صداقت اعتراف به نهاد کیفی را از مسئولان نظام انتظار داشته باشم.

راقم مایل است که یکی از مسئولان یا ایدئولوگ‌های اسلامی به این اشاره پاسخی در حدود «عدم آمادگی فرهنگی سیاسی اکثریت زنان کشور به دلیل عقب‌نگه‌داشته‌شدگی فرهنگی... یا عدم دسترسی اکثریت نسوان به تحصیلات و قس علیهذا...» بدهد. تا بعد به ایشان اثبات کنم که چگونه همه این

عقب نگه داشته شدگی و همه امکانات در سایه استعمار و طاغوتیسم - که سپر بالای نظام فعلی بشمار می‌رود، شامل اکثریت افراد ملت از زن و مرد می‌شود؛ و به همین دلیل است که شکل متداول اتکا به اکثریت - از نوع: تکیه بر (و حفظ) ناآگاهی اکثریت - که شما بار دیگر رایج کرده‌اید، محیلانه و غیرمنطقی بشمار می‌رود.

برویم بر سر اصل مشخص:

از رفراندوم جمهوری اسلامی آپریوری [apriori]^۱ که بگذریم در همان اصل دوم، اصطلاح «نظام توحیدی» بکار برده شده است. در این میان اولاً که هیچ تعریف منطقی! مشخصی برای این اصطلاح تاکنون وجود ندارد و ثانیاً در میان همین معتقدان به نظام توحیدی کنیالتعبیر تا جایی که از فحوای نوشته‌ها و بیان‌های حضرات محترم برمی‌آید، نظر فقهای شیعه با نظر ایدئولوگ‌هایی مثل آقای بازرگان و غیره فاحشاً متفاوت است. در این صورت نامعین بودن اصطلاح مذکور گنجاندن هر منظور صالح و ناصالحی را در آن ممکن می‌سازد.

ما به آریامهر ایراد می‌گرفتیم که این چه انقلابی است که ایدئولوژی و فلسفه‌اش را چند سال بعد تدوین می‌کنند - قضا را ببین که سرپرست تشکیلات مذکور هم اسلام‌شناس معروف و شارح فلسفه و تمدن اسلامی آقای سید حسین نصر بود. حالا باید به بنیان نظام انقلاب^۳ ایران ایراد کنیم که این چه جمهوری متکی بر «نظام توحیدی» است که نظام توحیدی‌اش، یعنی اقتصاد و سیاستش هنوز که معین نیست بلکه تا سال‌ها هم معین نخواهد شد و اگر معین شود الگوی بند زده‌ای از سرمایه‌داری اصلاح‌شده (رفورمه)! از آب درخواهد آمد به هر حال قصد قصاص قبل از جنایت نیست ولی زیربنای ایدئولوژیک اقتصادی جمهوری اسلامی در هوا معلق است.

در ادامه مایلم توجه دولت و طرفداران پابرهنه! و غیره آن را به رعایت اصل ۶ جلب کنم که بر طبق آن به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و غیره را از کسی سلب نکنند و قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع نکنند.

در حالی که قانون مطبوعات شان به شان همین قوانین منع شده می‌زند. راقم جای دیگری تحلیل کرده است که وابستگی به یک مبدأ غیرمنطقی (متافیزیک) سبب تناقض‌های اساسی می‌گردد و این چنین است که دولتی مخالف قانون یا اصلی از آب درمی‌آید که از طرف اعضای آن دولت تنظیم شده است.

اصل نهم مدلل می‌دارد که «... امکان سعی و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد». می‌خواهم از ایدئولوگ‌های سرمایه نشان محترم بپرسم

۱. A priori در فلسفه و علم مصطلح است، به مفهوم قبلی، اولیه یا از پیش موجود بکار برده می‌شود. شاید هم بتوان گفت از پیش تعیین شده.

۲. منظور آن انقلاب بی‌رنگ، انقلاب سفید یا انقلاب آمریکائی بود. می‌بینیم که انقلاب آمریکائی هم داریم. پس صرف لغت و خامت جنبه را تعدیل نمی‌کند.

۳. در کم و کیف انقلاب بودن این پدیده، می‌توانید به مقالات قبلی راقم «انقلاب یا اصلاح-۱» در شماره بیست‌وهفت شهریور و «انقلاب یا اصلاح-۲» در همین شماره رجوع کنید.

در این صورت تکلیف بهره‌کشی و استثمارهای قبلی که ممکن می‌سازند در آینده نیز تحت لوای چنین قوانین غیراساسی! همچنان بهره‌کشی ادامه یابد، چه می‌شود؛ یعنی کسی که از قبل پول زیادی داشته (میراث) یا به دست آورده (استثمار و زد و بند طاغوتی) و کارخانه‌ای دارد یا ایجاد می‌کند و کارگران آنجا کار می‌کنند و مزدی می‌گیرند درحالی‌که اکثریت منافع از آن صاحب کارخانه می‌شود، حال یا کارخانه‌دار به خارج گریخته باشد و به داخل دعوتش می‌کنید^۱ و یا حاجی آقای بازاری که حتی به جنبش مذهبی هم کمک کرده باشد. مسئله این است که صرف تمرکز پول بین افراد و گروه‌های ممتاز استثمار و بهره‌کشی را تداوم می‌بخشد.

در اصل بیست‌وهشت گفته می‌شود که اشخاص حق‌دارند شغلی را که مخالف اسلام صلاح نباشد برگزینند.

فرض کنید نظریه‌پردازانی که دیلماجی حزب غیر توده‌ای! توده هستند و شغل اصلی‌شان تحشیه متون ضد متافیزیک است، یعنی که مخالف نه تنها اسلام بلکه مذهب و خدا و آدم‌هایی در این ردیف، تکلیف شغلشان چیست. همچنین است که تکلیف نماینده مجلس که به خدا و قرآن معتقد نیست - مثلاً نمایندگان سوسیالیست و کمونیستی که شاید اجازه انتخاب شدن به آن‌ها بدهید - بر طبق اصل پنجاه‌ویک معلق می‌ماند.

مطابق اصل هشتادوهفت، انتخاب نخست‌وزیر از مجلس به‌عنوان قوه مقننه، سلب و در اختیار قوه مجریه، رئیس‌جمهور، قرار داده می‌شود که نهادی مطلق‌گرا و راهی به دیکتاتوری دارد لیکن میزان ابهام قانون غیراساسی موردبحث چنان وسیع است که حتی معلوم نیست چگونه؟ رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند با تصریح اینکه اگر چه حتی در فرانسه هم - که قوانین ما از قدیم عکس‌برگردان دقیق و دیکتاتوری از قوانینش بشمار می‌رود - دموکراسی متکی بر پشتوانه فرهنگی اجتماعی تاریخی آن، این متد چندان مطلوب دموکراسی عمومی از آب درنیامده. در کشور ما با نظام اسلامی که هنوز مرزبندی مشخص برایش تعیین نشده و از این رو می‌توان هر نوع تحکم غیر دموکراتیکی را به فراغ بال در نظام آن وارد کرد.

از این رو در مجموع چنین به نظر می‌رسد که ابهام متن گهگاه از شکل اجباری به لحاظ استیلا بی‌چون و چرای عقاید مذهبی، به‌صورت عمدی درمی‌آید تا راه برای تحکم بیشتر ایدئولوژی مذهبی همواره باز بوده و خدای‌نکرده با موانع قانونی برخورد نکند که البته در این صورتش هم - بقول معروف خودشان می‌برند و خودشان هم می‌دوزند، راه‌حلس تعویض قانون مزاحم از طریق اصل صدوچهل و هشت پیش‌بینی شده است. این است که وقتی آقای دکتر صناعتی می‌نویسد «... دیدم حقاً با بهترین قوانین اساسی جهان قابل مقایسه است» باید به مصداق ادب از که آموختی! این قیاس با قوانین سرمایه‌داری را دلیل خبرگی سیاست مآبانه تنظیم‌کنندگان بگیریم که سیاست و سیاست هم‌ریشه‌اند.

۱. رجوع کنید که به مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های مقامات مسئول دولت غیرمسئول! انقلاب.

۲. یاد گرامی صادق هدایت به خیر باد.

حال خطایم به همه آن کسانی است که وقتی از لنگیدن پای منطق در حساب و کتاب این انقلاب دویعدی^۱ و یک‌جهتی، می‌گفتیم و می‌نوشتیم، گفتند پای استقلال مملکت در خطر است، آمریکا ناوگان ششمش را یک وجب جابجا کرده و شوروی موشک با کلاه خودهای اتمی را به قم نشانه گرفته است. دیدیم که اول رئیس رکن دو رئیس ستاد ارتش انقلاب شد و بعد جایش را رئیس دانشگاه جنگ طاغوتی که کارش تراشیدن قلدرهای وطن‌پرست از روی مسطوره آمریکائی برای عصر آریامهر بود؛ و اگرچه همه حتی هویدا نیز معتقد بودند که سیستم مقصر است؛ و اگر که مقصر نبود شاه فراری نمی‌توانست ده‌پانزده ساله به چنان قدرتی برسد که خودش هم مشتبه شوند. با این‌حال غیر از بگیر و ببندهای معمول انقلاب‌های لاتین^۲ دیگر آب از آب تکان نخورد و آنکه تا اندی سال پیش هم زندان چریک‌های جان در کف، در زندان‌های مجاز قانون اساسی (مشابه قانون فعلی)^۳ بود، اکنون لم‌داده بر صندلی چرخان سیاست، هم‌قفس خود را چنان به باد ناسزا گرفته و زندگی را بر او تنگ می‌گیرد که انگاری با زندانبان قدیم معاهده بسته باشد؛ و اگر چه بقول آن مثل معروف وقتی که کلاه بزرگ به سر ما رفت، زیر آن می‌شود بسیاری چیزها را جای داد؛ حال و روزگار ما به بعد از کلاه‌گذاری که نه بل تاج‌گذاری می‌ماند - چراکه همه کاری را به اسم ملت می‌کنند و استدلالشان هم ظاهراً معقول است که چندان تفاوتی نخواهد کرد اگر که این قانون یا قانون دیگری به تصویب برسد. لیکن باز وظیفه خود می‌دانیم متذکر شویم که خانه از پای‌بست ویران است اگرچه خواجه دربند نقش ایران است.

غرض اینکه وقتی تحت حمایت قانون مشروطه چنان دیکتاتوری برپا کرد که هم‌مسلمانان و ساطت مظلومان کنند، قضیه اساسی‌تر از آن است که با عبور از سلطنت به جمهوری و تغییری کم و بیش در همان قانون تغییری ریشه‌ای در آن ایجاد کرد. واقعیت مسلم این است که دیکتاتوری بر اساس ناآگاهی ملت بنا می‌شود و مادام که این ناآگاهی موجود و محفوظ داشته شود! دیکتاتوری به‌عنوان ولد اجباری هر جا که باشد پستوی خانه‌ای دهاتی در شمال یا جنوب کشور، به‌رحال زاده خواهد شد. و آخر سر خطایم به دوست محترم باقر زاده است که نه رفیق در زمانه هر جنایتی را رسماً بتوان مرتکب شد و قانون برایش تراشید و در زمانه‌ای که قانون انسان وضع می‌کند و نه انسان قانون را «قانون بد بدتر از بی‌قانونی است»^۴. اگر نخواسته باشیم پی مصداق مثل معروف بگردیم که «هرج و مرج مادر انقلاب است»^۵.

۱. اگر که هربرت مارکوزه (فیلسوف سیاسی آلمانی) بود می‌نوشت انقلاب یک‌بعدی، لکن نظر راقم انقلاب سطحی است - که سطح هم دو بعد دارد - که در جامعه‌شناسی انقلاب رویه‌ای را به رفورم یا اصلاح تعبیر می‌کنند.

۲. در کشورهای آمریکای لاتین هم گهگاه ژنرال‌ها کودتا می‌کنند و اسمش را می‌گذارند انقلاب یعنی آریامهر خودمان که به کمک آمریکا انقلاب (سفید) کرد. غرض در انقلاب‌های لاتین عده‌ای را می‌کشند و عده‌ای را می‌گیرند، بعضی‌ها هم فرار می‌کنند، ژنرالی می‌رود و ژنرال دیگر جایش می‌آید.

۳. اشاره راقم به پاراگراف دوم همین مقاله است که از مقایسه تحلیلی دو قانون اساسی قدیم و جدید روشن می‌شود.

۴. اشاره به آن مثل معروفی که رفیقمان در مقاله‌اش شماره ۴ «بر سر دوراهی عدم انتخاب» آمده بود. «قانون بد بهتر از بی‌قانونی است» منظور راقم از قید (زمانه) در جمله مربوطه عصر فعلی و شرایط معاصر جهانی است.

۵. این بیان معروف را به «لین» نسبت می‌دهند.

چرا با جمهوری اسلامی مخالفم^۱

متن پیش رو، گفتگوی دکتر مصطفی رحیمی، حقوقدان، استاد دانشگاه و نویسنده برجسته کشور پیرامون حکومت، دموکراسی و تلقی وی از نظام اسلامی و رفراندوم با هفته‌نامه امید ایران است. مصطفی رحیمی در دی‌ماه ۱۳۵۷ مقاله‌ای که در حقیقت نامه‌ای به امام خمینی بود را در شماره دهم دی‌ماه روزنامه‌ی آیندگان به چاپ رسانید؛ و دلایل شخصی‌اش در مخالفت با مدل حکومتی جمهوری اسلامی را اعلام داشت. این مقاله تأثیر بسیار عمیقی در فضای فکری و اجتماعی آن دوران بر جای گذاشت؛ به طوری که دکتر کاتوزیان مقاله «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» را در جواب مقاله ایشان به چاپ رسانیدند.

س: شما بر اساس چه دلایلی با جمهوری اسلامی مخالف هستید؟

ج: به اعتقاد من جمهوری یعنی حکومت دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم؛ و این نوع حکومت باید چند شرط اساسی داشته باشد که بدون هر یک از آن شرایط، جمهوری در واقع ممکن نخواهد بود. اولین اصل دموکراسی حاکمیت ملی است یعنی اینکه دولت باید بر اساس اراده جمع مردم تشکیل شود. درحالی که مطابق قوانین اسلامی قدرت دولت ناشی از مردم نیست و اساس الهی دارد. اصل دوم دموکراسی این است که کسانی که بر مملکت حکومت می‌کنند در هر رشته‌ای باید انتخابی باشند و راه عملی کار آن است که عده‌ای طی انتخاباتی دموکراتیک به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شوند و قوانین وضع می‌کنند که این مجلس کابینه‌ای انتخاب می‌کند و کابینه حکومت می‌کند؛ و حاصل جمع آن این است که در یک کشور دموکراتیک زمامداران انتخابی هستند، درحالی که در قواعد اسلامی ما چنین چیزی را نمی‌بینیم و زمامداران برگزیده‌ی مردم نیستند. رکن سوم دموکراسی یا جمهوری این است که قدرت حکومت به سه شعبه تقسیم شود. یکی از این شعبه‌ها، شعبه‌ی قانون‌گذاری است؛ شعبه‌ی دوم قوه‌ی قضائی است که باید مستقل باشد و شعبه‌ی سوم قوه‌ی اجرائی است؛ و ما میدانیم که در قوانین دینی چنین تقسیم‌بندی وجود ندارد؛ یعنی مجلس انتخابی در دین پیش‌بینی نشده است، اگر بگویند که این را پیش‌بینی و وضع خواهیم کرد بنده می‌گویم این بدعتی است چون از مسائل دینی خارج است.

اما رکن چهارم دموکراسی این است که احزاب و جمعیت‌ها اعم از دینی یا مخالف دین و غیره از هر جهت آزاد باشند. البته نمی‌گوییم جمعیتی مخالف دین در ایران به وجود آید اما این به نوبه‌ی خود یک اصل و قاعده‌ی دموکراسی است و از سوی دیگر ابراز هر عقیده باید آزاد باشد و از جمله آزادی قلم و بیان و تظاهرات که این‌ها هم در ادیان وجود ندارد- خواهند گفت ما مثلاً آزادی قلم می‌دهیم. می‌گویم این آزادی‌ها بر اساس قوانین مذهبی نیست که می‌دهند بلکه بر اساس اصول دموکراسی است. در این صورت می‌توان گفت حالا که این آزادی‌ها را می‌دهید سایر اصول دموکراسی

را نیز باید قبول کنید. به هر صورت چون مذهب با این چهار رکن بیگانه است من پیشنهاد می‌کنم که جای جمهوری اسلامی بگذاریم «جمهوری مطلق».

س: پس شما به جمهوری مطلق رأی خواهید داد؟

ج: من در فراندوم اگر طوری پرسش‌ها مطرح شده باشد که امکانی وجود داشته باشد فقط به جمهوری، بدون هیچ صفتی به دنبال آن، رأی خواهم داد... از طرفی به عقیده من نحوه‌ی فراندوم هم از نظر اصول و هم از نظر صورت اشکال دارد چون اصلاً توجه نشده است به اینکه کسانی هم هستند که غیر از جمهوری اسلامی یا سلطنت نسخ شده نظریات دیگری دارند درحالی‌که در فرم یادشده فراندوم یعنی (آری- یا نه) به این اصل توجه نشده و از سوئی آزادی عقاید را به هیچ صورت تضمین نمی‌کند. پس این یک تصمیم‌گیری یک‌طرفه خواهد بود و نه دموکراتیک.

س: بر حکومت موقت اسلامی فعلی چه انتقاداتی دارید؟

ج: مهندس بازرگان شخصی باایمان و شریف و متدین است و اعضای کابینه ایشان را هم تا آنجا که می‌شناسم اشخاصی درست و باایمان هستند اما این به تنهایی کافی نیست که نتیجه بگیریم حکومت موقت کاملاً بی‌نقص و مبرا از هر ایراد و انتقادی است؛ و به نظر من ایراد اصلی وارد بر دولت موقت فعلی همین نحوه‌ی فراندوم است که قبلاً توضیح دادم و بقیه امور دیگر جزو فرعیات است. به عقیده‌ی من اگر لازم است دولت بازرگان به‌فوریت فراندومی انجام دهد فقط باید یک سؤال را مطرح کند اینکه: حکومت ساقط‌شده‌ی قبلی به نظر شما خوب یا بد بود؟ به هر صورت شخصاً تصور می‌کنم در مورد خصوصیات رژیم آینده‌ی مملکت، باید دیرتر از این فراندوم انجام بشود نه به این فوریت و ثانیاً از تمام گروه‌های ملی برای تدوین قانون اساسی دعوت شود و سپس قانون اساسی را در مدتی که کمتر از یک سال نخواهد بود به فراندوم (همه‌پرسی) بگذارند.

س: جدا از موضوع فراندوم مهم‌ترین مسائلی که در حال حاضر به اعتقاد شما در جامعه ما وجود دارد و احتمالاً قابل انتقاد است چیست؟

ج: درباره بازداشت کردن افراد مشکوک خوشبختانه مرتب از طریق وسایل ارتباط جمعی اعلام می‌کنند بدون حکم و مجوز به خانه مردم نروید و آن‌ها را بازداشت نکنید و غیره؛ اما نکات قابل انتقادی هم بر این موضوع وارد است. مثلاً آنکه دادگاه انقلابی برای این اشخاص باید تشکیل بدهند که اعضای این دادگاه را اغلب مردم بشناسند؛ و ترکیب دادگاه انقلابی از تمام گروه‌ها و جمعیت‌های شرکت‌کننده در انقلاب باشد و محاکمات کاملاً علنی باشد و از طرفی متهمین حق دفاع و حق انتخاب وکیل داشته باشند.

مسئله‌ی دیگر مسئله حجاب است که اصلاً به نظر من مقتضی نبود به این صورت مطرح شود و حالا که عنوان‌شده باید بانوان را صد درصد آزاد گذاشت که خودشان در این زمینه با توجه به سن و آداب و سایر مسائل دیگر تصمیم بگیرند که حجاب باشد یا نباشد. مسئله‌ی قابل ذکر دیگر این است که این حکومت با اینکه یک حکومت ملی است در بعضی زمینه‌ها سانسور را اعمال می‌کند مثلاً من موقعی که یک مقاله می‌نویسم و عیناً منتشر می‌شود احساس آزادی می‌کنم. این یک احساس متفاوت با گذشته است و می‌رساند که سانسوری از این حیث در کار نیست؛ اما گاهی در رادیو تلویزیون

دست به سانسور می‌زنند که این را هم به‌خوبی می‌توان احساس کرد. از یک طرف رادیوتلوویزیون در حال حاضر از لحاظ برنامه‌ها آن‌طور که باید مردم را اقناع نمی‌کنند.

س: به عقیده شما انقلاب ما دارای چه هویتی بود؟ آیا هویت ملی داشت یا صرفاً مذهبی؟

ج: انقلاب ملی انقلابی است که اکثریت قریب به اتفاق گروه‌های مختلف ملت در آن شرکت کرده باشند و گمان می‌کنم انقلاب ایران یک انقلاب دینی و ملی توأمان بود. اولاً انقلاب دینی بود از آن جهت که روحانیت در آن سهم بسزایی داشتند؛ و انقلاب ملی بود به این علت که غیر از یک گروه محدود چپ‌اولگر و غارتگر تقریباً تمام مردم از همه‌ی طبقات در آن سهم بودند و برای اینکه انقلاب «ملی» باقی بماند باید یک حکومت صددرصد ملی هم سرکار بیاید یعنی انقلاب ملی وقتی کامل خواهد شد که با حکومت ملی همراه باشد یعنی اصول و ارکان چهارگانه‌ای را که در ابتدای بحث به آن‌ها اشاره شد شامل باشد.

س: در زمینه میزان سهم گروه‌ها و دستجات سیاسی در کابینه فعلی چه نظری دارید؟ آیا سهم همه به‌درستی رعایت شد است؟

ج: به عقیده‌ی من در شورای انقلاب و سایر ارگان تصمیم‌گیری می‌بایستی که از همه گروه‌های ملی دعوت می‌شد و مثلاً تنها وجود دو نفر وزیر از جبهه‌ی ملی در کابینه کافی نیست و لازم بود که از همه‌ی احزاب و جمعیت‌های سیاسی دعوت می‌شد که نماینده‌ای در دادگاه‌های انقلابی، شورای انقلاب و سایر مراجع تصمیم‌گیری داشته باشند.

س: اطلاق عنوان اسلامی به انقلاب ایران تا چه حد از دیدگاه شما صحیح است؟

ج: فکر می‌کنم افزودن کلمه‌ی اسلامی به انقلاب چندان صحیح نباشد و اگر بخواهیم درست‌تر گفته باشیم باید بگوییم انقلاب ملی و اسلامی ایران که دقیقاً سهم تمام گروه‌ها و طبقات را رعایت کرده باشیم. چنانکه انقلاب کبیر فرانسه باینکه مردم پیرو مذهب کاتولیک بودند این انقلاب، انقلاب کاتولیکی نام نگرفت.

س: شما در یکی از مقالات خود گفته بودید سهم روشنفکران و نویسندگان در انقلاب در درازمدت معلوم خواهد شد. این سهم را بیشتر تشریح کنید.

ج: سیاستمداران تأثیرشان به شکل یک حزب سیاسی تأثیری فوری و آنی است و این دلایلی هم دارد مثلاً اگر حزب سوسیالیست در مملکتی بخواهد با برنامه‌ای مخالفت کند چون دارای مجله و روزنامه و امکانات مشابه است مسلماً تأثیر مخالفتش آنی خواهد بود؛ اما روشنفکر و نویسنده فقط می‌تواند مطلبی بنویسد یا کتابی چاپ کند که این مطلب و کتاب را ابتدا یک گروهی می‌بینند و می‌خوانند و این عده به گروه دیگر سفارش می‌کنند که بخوانند و بر روی آن بین مردم بحث و گفتگو می‌شود و به‌رحال این از نظر زمانی به طول می‌انجامد که گرچه تأثیر روشنفکر و نویسنده در انقلاب با مخالفت با یک برنامه دولت، آنی نیست ولی تأثیرش در درازمدت معلوم می‌شود و در انقلاب ایران هم بی‌شک چنین خواهد بود.

کدام جمهوری اسلامی؟ آیا وصایای شیخ فضل الله نوری پس از هفتاد و اندی سال جامه‌ی حقیقت می‌پوشد؟^۱ داریوش نظری

مقاله‌ی پیش رو حاوی پرسش‌ها و هشدارهایی در خصوص آینده نظام و نقش روحانیت در عرصه‌ی حکومت و قدرت سیاسی جامعه است. این مقاله به جهت محتوی و عمق پرسش‌ها و ظرافت بینی‌های نویسنده دارای ارزش است؛ که به نظر می‌رسد دغدغه‌های فعلی بسیاری از روشنفکران و فعالان عرصه‌ی سیاست و اندیشه باشد.

بحث فراندوم هنوز تمام نشده، اما واقعیت فراندوم، خاتمه یافته است! چه بخواهیم و چه نخواهیم، دوره تازه‌ای از حیات سیاسی جامعه‌ی ما آغاز شده است. خوب یا بد، باید با واقعیت‌های دوره‌ی نوین روبرو شد، اما آیا می‌توان با تجربه‌ی تلخی که از برگزاری فراندوم به جا مانده، به اثرگذاری در روند تحولات آتی جامعه، چشم امید داشت؟

تجربه‌ی فراندوم، تلخ و مأیوس‌کننده بود. بی‌اعتنائی مطلب به روشنگری‌ها و هشدارها و کنار گذاشتن هر حرف و فکر صحیح و بی‌شائبه در این زمینه، می‌تواند همه‌ی نیروهای آگاه و فرزندانگن دوران ما را به یأس و انزوای مطلق بکشاند.

تجربه‌ی فراندوم، از یکسو نشان می‌دهد که رهبران و میراث‌خواران امروزی انقلاب از حرف و سخن و رأی خود و جز به قالب‌های از پیش آماده‌شده‌ای که فرا روی خود گرفته‌اند، حوصله‌ی شنیدن هیچ حرف و رأی و نظری را ندارند. درعین حال، می‌توان به این واقعیت نیز دست‌یافت که توده‌های مردم، جز به آنچه از زبان همین رهبران بیرون می‌آید، شنوای هیچ حرف و سخن تازه‌ای نیستند. به این اعتبار، پاسخ مثبت به فراندوم، درواقع نوعی رأی اعتماد شخصی به رهبری انقلاب باید تلقی شود، نه آنچه بنام «جمهوری اسلامی» عرضه شده است. برای توجیه این سخن، دو دلیل می‌توان ارائه داد. نخست آنکه مردم ما از جمهوری اسلامی، هنوز تلقی درستی ندارند. حتی توجیحات و تعبیرات و تفسیرهایی که از زبان رهبران مذهبی، از «جمهوری اسلامی» ارائه می‌شود، نه فقط چهارچوبی از این جمهوری به دست نمی‌دهد که غالباً نظر آن‌ها، نقیض و متضاد برداشت یکدیگر است؛ و در این زمینه تا آنجا می‌توان اقامه‌ی دلیل کرد که رهبر مذهبی مردم کرد (شیخ عزالدین حسینی)، رسماً اعلام کرد که جمهوری اسلامی برای او، مجهول و نامفهوم است. وقتی یک مرد مذهبی که حوزه‌های علمیه‌ی بسیاری را دیده و با نظرگاه‌ها و مکتب‌های فکری گوناگون اسلامی به‌دقت آشنا است، «جمهوری اسلامی» را مقوله‌ای مجهول و ناآشنا می‌خواند، از انبوه جمعیتی که غالباً از کنه مفاهیم اسلام و جلوه‌ها و چهره‌های گوناگون این مکتب چیزی نمی‌دانند، انتظاری نمی‌توان داشت. مصاحبه‌های تلویزیونی روزهای فراندوم را با جمعیت‌های رأی‌دهنده دیدید که تلقی و برداشت مردم کوچه و بازار از جمهوری اسلامی چه بود؟

۱. مجله‌ی امید ایران، بی‌تا، صص ۱۲ و ۱۳.

دلیل دومی که می‌تواند اقامه شود این است که اگر بجای جمهوری اسلامی، هر تز دیگری هم عنوان و اعلام می‌شد، قطعاً و یقیناً قادر بود صندوق‌ها را از انبوه آرای مردم پر کند. کافی بود رهبران مذهبی بسیار بانفوذ کنونی، رأی خود را به نفع جمهوری مطلق، یا جمهوری دموکراتیک اسلامی یا حتی (با فرض محال) نوعی از جمهوری سوسیالیستی اعلام می‌کردند؛ و تصور چنین فرضی محال نیست. در انقلاب مشروطه، طرفداران حامیان «مشروع» که غالباً از روحانیون قشری و بانفوذ در سطح توده‌ها بودند، در برابر دورنگری و وسعت فکر روحانیون طراز اولی چون آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و بهبهانی و طباطبائی و دیگران، شکست خوردند. دعوی «مشروع» آن زمان، چیزی در حد دعوی امروزی بر سر جمهوری اسلامی بود؛ اما «مشروطه»، پذیرفتن حاکمیت قانون بر اساس عدل و انصاف و اصول مترقی زمان است. کسی هم نمی‌تواند ادعا کند مردم ما، امروزه بیش از زمان انقلاب مشروطه، مسلمان و هواخواه تسلط احکام مذهبی در همه روابط جاری میان انسان‌ها هستند. تجربه‌ی تاریخ به ما می‌نمایاند که هفتاد و اندی سال پیش، مردم ما، عملاً به حکومت «مشروع» رأی «نه» دادند و امروز پس از هفتادسال، همین مردم برای گفتن «آری» به همان «مشروع»، از یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ و این هیچ دلیل و علتی ندارد مگر اینکه رهبران مذهبی، چنین آرائی را از مردم خواسته‌اند. در واقع، آرائی که طی دو روز جمعه و شنبه به صندوق‌ها ریخته شد، پاسخ «آری» به ندای رهبران مذهبی و رأی اعتماد شخصی به آنان و در رأس آن‌ها رهبری انقلاب ایران است.

به‌هرحال، بحث فراندوم و واقعیت پیروزی فراندوم، باید خاتمه یافته تلقی شود، اما تجربه نحوه برگزاری فراندوم، چون همه تجربیات تاریخی فراروی ما است و همیشه درسی است برای آینده. بر این اساس همین تجربه که تجربه‌ی تلخ و مأیوس‌کننده‌ای هم می‌تواند باشد، دو مقوله‌ی اساسی باید در دستور کار نیروهای آگاه انقلابی قرار گیرد.

۱. این اعتماد و وثوق عمومی و بی‌سابقه توده‌های وسیع و انبوه مردم نسبت به رهبران مذهبی، هرگز نباید مورد هرگونه سوءاستفاده یا سوءتعبیر احتمالی قرار گیرد.

۲. جمهوری اسلامی ایران که با فراندوم جمعه و شنبه قطعیت یافته و حقیقت تاریخی ما قرار گرفته، نباید سبب سلطه‌ی قشری‌ترین گروه مذهبی، یا خرافی‌ترین دستورالعمل‌های مذهبی بر سرنوشت و آینده و تاریخ جامعه‌ی ما قرار گیرد. این دو مقوله را تا حدودی بشکافیم.

یکم - سوءاستفاده از مذهب یا قشرهای مذهبی، برای ما و برای جهان ما سخن تازه و ناآشنائی نیست. می‌گویند مذهب چراغ راه گسترش علم و دانش و فن و فرهنگ بوده است؛ اما هرگونه جهان ما، درعین حال یادگارها و نشان‌های تلخی هم از ستم‌ها و کشمکش‌ها و عقب‌ماندگی‌های ناشی از سلطه بی‌چون‌وچرای مذهب قشری بر پیشانی دارد. عصر تاریک قرون وسطی، تراژدی گالیله و جنگ‌های صلیبی هنوز از یاد تاریخ نرفته است. در تاریخ ملت ما هم مذهب و مذهب شیعه، از یکسو مظهر اتحاد و همبستگی و اراده ملی برای مبارزه با ظلم و ستم و بیداد حکام و ستمگران است؛ و از سوی دیگر، نشانه سازش با قدرت‌های حاکم و ضعف و زبونی ملی در برابر یورش‌ها و تاراج‌های ملی.

تاریخ تشیع ما، شیخ بهایی و ملا محمد باقر مجلسی را به خود دیده که شاهان ستمگر صفوی بی‌اجازه و فتوای آنان، نمی‌توانستند ستم طبقاتی و ملی خود را در جامعه مستقر کنند و نام میرزا

ابوالحسن شیرازی و میرزای نائینی را هم در دل خود ثبت کرده که نقش والای آنها در تحریم تنباکو و مبارزه با خرافات و جاهلیت روحانیون زمان خود از یاد نرفتنی است. در ماجرای مشروطه، ما هم آیت‌الله بهبهانی و آخوند خراسانی و میرزا خلیل تهرانی داشته‌ایم و هم شیخ فضل‌الله نوری و دیگران را...

امروز هم لباس روحانیت، هم بر تن آیت‌الله خمینی و طالقانی است و هم بر تن آنانی که بسیاری‌شان به اتهام همکاری با دربار و ساواک در زندان یا تحت تعقیب‌اند!
رأی اعتماد یکپارچه مردم ایران به رهبران مذهبی، بی‌شک تأیید همه‌کسانی که لباس روحانیت بر تن دارند نیست. این لباس، ذاتاً تطهیر کننده نیست.

خطری که از این پس جامعه‌ی ما را تهدید می‌کند این است که همه چیز ما در انحصار قدرت یکه‌تاز هر ملبس به لباس روحانیت قرار گیرد. روحانیتی که حتی قدرت مشروع و قانونی مرکزی را هم تا آنجا که می‌تواند نادیده می‌گیرد و دایره تفکرات و اثرگذاری‌های خود را تا آنجا گسترش می‌دهد که حتی مردان به‌ظاهر قدرتمند دولت مرکزی را هم تحت نفوذ و زیر سایه خود می‌گیرد و کار به آنجا می‌کشد که فی‌المثل وزیر دادگستری مملکت، هنوز جرأت نمی‌کند بگوید بالآخره قانون حمایت خانواده خوب است یا بد؟

امروز، صدای روزنامه‌ها در گلو خفته شده، دولت مرکزی فاقد قدرت لازم است، برنامه‌های اجرائی تقریباً متوقف مانده، هر صدای مخالفی در گلو خفه می‌شود و حتی مسئله ساده‌ای چون تحریم فرزان‌دوم، با لجبازی و تهدید و تهمت خیانت و وطن‌فروشی روبرو می‌شود و همه این‌ها نیز بنام روحانیت تمام می‌شود. مسئله سرنوشت‌ساز، همین است که مردم باید آن‌قدر هوشیاری و بینش سیاسی و فرهنگی داشته باشند که رأی اعتماد را، با تفویض همه اختیارات و اقتدارات ملی، به‌اشتباه نگیرند.

باید معلوم شود که هدف از فرزان‌دوم، چه بود؟ ابراز اطمینان و اعتماد به رهبری مذهبی انقلاب، یا تسلیم بلاشروط در برابر همه روحانیون و سکوت ابدی در برابر هر اشتباه و خطایی که احتمالاً بنام روحانیت ممکن است رخ دهد؟
مقوله‌ی دوم، جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی به‌عنوان یک واقعیت (واقعیت تلخ یا شیرین) به زندگی سیاسی و به تاریخ ما وارد شده است. عصر تازه‌ای که آغاز شده، در واقع عصر جمهوری اسلامی است. اگر شکایت و گلایه‌ای از ورود این میهمان تازه به صحنه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی ما باشد، این گلایه را از توده‌های مردم نباید داشت که به ندای مبارزه‌طلبی رهبران مذهبی پاسخ «آری» دادند. این گلایه از غیبت طولانی رهبران سیاسی ما است که در ازای سکوت و خفقان ۲۵ ساله، نتوانستند راه مبارزه را به مردم نشان دهند. امروز هم همین رهبران سیاسی، پس از یک غیبت ۲۵ ساله، به‌محض آنکه به «مشروطه» خود رسیدند، دست از هرگونه ادعا شستند و خود، اسلامی‌تر و مذهبی‌تر از رهبران مذهبی شدند! در غیاب رهبران سیاسی و مدعیان راه سیاسی، توده‌های مردم ما، همین مردمی که در انقلاب بزرگ مشروطه، به حکومت مشروطه «نه» گفتند و با سماجت و پایداری خود، حتی سر بزرگترین

۳۰۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حامی مشروعه طلبی (شیخ فضل الله نوری) را بر بالای دار بردند، امروز چاره‌ای جز بیعت با رهبران مذهبی خود ندارند. ۲۵ سال سکوت و خفقان که با کناره‌گیری و تسلیم و سازش‌کاری مردان سیاسی ما همراه بود، سرنوشت ما را چنین رقم زد که وصایای شیخ فضل الله نوری پس از هفتاد و اندی سال، جامه عمل بپوشد. حالا برای نخواستن «جمهوری اسلامی»، خیلی دیر شده است، اما اگر راهی و روزنه‌امیدی باقیمانده باشد این است که این جمهوری اسلامی چه جمهوری اسلامی خواهد بود؟

ما شاید بتوانیم یک حکومت مذهبی سالم و متقی را بر جامعه خود مستقر کنیم. این حکومت در شکل صحیح و منطقی و انسانی و امروزی خود، حتی می‌تواند قطب جاذبه‌ای برای بسیاری کشورهای جهان سوم و کشورهای هم‌عرض و هم‌مرز ما باشد. اگر آن «کمر بند معروف حکومت‌های مذهبی» که از آن صحبت می‌شود، بخواهد جاذبه‌ای برای ایجاد وسوسه در سرزمین‌های دیگر باشد، چنین حکومتی است، نه هر حکومت خشک و دگم و بی‌رحم و بی‌انعطاف مذهبی. کمر بندی از یک سری حکومت‌های دگم و عقب‌مانده مذهبی، نه تنها جاذبه‌ای نخواهد داشت، بلکه در درون خود منفجر و مضمحل خواهد شد.

هنوز چارچوبی از حکومت مذهبی و جمهوری اسلامی ارائه نشده است. این چهارچوب، می‌تواند هم حکومت آل علی باشد و هم حکومت یزید بن معاویه؛ و می‌دانید که یزید هم شکست حسین و ابقاء حکومت خود را مستند به آیات صریح قرآن می‌دانست. در روزگار ما نیز حکومت فاشیستی ژنرال ضیاءالحق یا حکومت عقب‌مانده و بدوی آل سعود هم اسلامی است. حکومت الجزایر هم اسلامی است. ما از کدام جمهوری اسلامی صحبت می‌کنیم؟ مسئله مهم این است. آیا روشنفکران و فرزندانگن و مردان سیاسی آلوده نشده‌ی ما که در تجربه تلخ رفراندوم، به سختی به کنار زده شده و مأیوس شده‌اند، قادرند این بار، قالبی درست و مردمی برای یک حکومت صالح و صدیق و منطقی و امروزی اسلامی ارائه دهند؟ به عقیده من همه کوشش‌ها از این‌پس باید در این مسیر سمت‌گیری شود.

مسئله‌ی عمده، قانون اساسی و پا گرفتن نهادهای قدرت در جامعه آینده ما است؛ اما اگر در مسئله قانون اساسی هم حرف کسی، به گوش هیچ‌کس ننشیند و چون ماجرای رفراندوم، همان طرح‌های از پیش تدوین شده، حتی در بدترین شکل ممکن با لجاجت و سخت‌گیری و دیکتاتوری، به تصویب برسد، چه باید کرد؟

آیا پاسخی بر این پرسش، می‌توان یافت؟ این جامعه، به هزار و یک دلیل ظرفیت روبرویی با چنان رفراندومی را داشته است؛ اما به هزار و یک دلیل دیگر، تحمل پذیرش هر آنچه به نام اسلام به او تحمیل شود، ندارد. باور کنید زمان، نمی‌تواند به عقب بازگردد. وصایای شیخ فضل الله نوری، چون وصیت پترکبیر، جز به یک خواب و جز به یک رؤیا (تلخ یا شیرین) نمی‌تواند تعبیر شود. ما و دنیای ما نمی‌تواند ۷۵ سال و ۱۴۰۰ سال به عقب بازگردد. هر کوششی در این رجعت، جز ارتجاع کور معنی نمی‌دهد و سرنوشتی جز شکستی تلخ نخواهد داشت.

مجلس مؤسسان، مسئله‌ی بزرگ روز^۱ محمد اسماعیل وطنپرست، علی زائر زاده، ایرج صامتی

فریاد اعتراض، اعتصاب، تظاهرات، رویارویی با توپ و تانک و مسلسل، شهادت و آنگاه پیروزی در یک بعدازظهر یکشنبه حماسی و خونین ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. میلیون‌ها میلیون ایرانی، هم‌پیمان و متحد، سال انقلاب را چنین ساختند و پس از گذشت دهه‌های متوالی مبارزه‌ی پیگیرانه و خستگی‌ناپذیر عاقبت بر آن مهر پیروزی زدند.

به دنبال این پیروزی بزرگ بود که مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر منتخب اما رسماً قانوناً در کاخ نخست‌وزیری مستقر شد و تنها چندساعتی پس‌ازاین استقرار، شناسایی رسمی دولت وی که «دولت موقت انقلاب اسلامی ایران» نام‌گرفته بود از سوی دولت‌ها و ملل دیگر آغاز گردید. ملت در این میان در گیرودار فریاد و خون و نفیر گلوله‌هایی که هنوز فرونشسته بود، به انتظار نشست. در انتظار برقراری نظامی راستین و مردمی و نظامی که می‌بایست چکیده مبارزات و شهادت‌های آنان را در سندی حیاتی و بسیار مهم بنام «قانون اساسی جمهوری جدید» بنام ملت و به رأی ملت به تصویب برساند.

در بعدازظهر یکی از روزهای ماه اردیبهشت یکی از روزنامه‌های عصر تهران مدعی بود متن کامل و مفصلی منتشر ساخت که مدعی بود متن پیش‌نویس قانون اساسی جدید ایران است. این متن طوفان بپا کرد و فریادهای اعتراض و انتقاد از هر سو باریدن گرفت. متن پیشنهادی گنگ و مبهم بود و عباراتی دوپهلو که به گونه‌های مختلف، قابل تفسیر و تعبیر بود در آن فراوان یافت می‌شد و آشکار بود که خطری جدی برای آزادی‌های فردی و اجتماعی ایرانیان است.

رئیس دولت موقت انقلاب که به‌تازگی بعد از اجرای موفقیت‌آمیز فرماندوم تغییر رژیم، به «رئیس دولت موقت جمهوری اسلامی» تغییر نام داده بود همراه با دیگر اعضای کابینه‌اش در مقابل موج فراینده اعتراضات تند و محکم سکوت اختیار کرد. هیچ‌کس مسئولیت متن منتشرشده را به عهده نگرفت و دفاع چندانی نیز حتی از سوی احزاب و مقام‌های غیرمسئول به عمل نیامد؛ اما پس از گذشت چند هفته دکتر یدالله سجایی وزیر مشاور سپیدموی کابینه بازرگان با اشاره و کنایه گفت: «متن منتشرشده همان متن اصلی است». بسیاری از ناظران این عمل را مانوری زیرکانه از سوی دولت خواندند و مدعی شدند که دولت یا هر گروهی که پشت سر این متن قرارگرفته است متن مزبور را احتمالاً اندکی تندتر از آنچه واقعاً موردنظر است بدین منظور منتشر کرده است تا ارزیابی نسبی از میزان مخالفت‌ها و موافقت‌ها به دست آورد. بدین‌سان متن مزبور که در آن از رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس به نحوی مضحک خواسته‌شده بود تا «نه چپ باشند و نه راست»، سریع‌تر از آنچه که تدوین‌کنندگان آن پیش‌بینی کرده بودند از میدان بیرون رفت.

درحالی‌که مخالفان از پیروزی سریع خود نسبتاً شاد و راضی به نظر می‌رسیدند و در انتظار متن رسمی دیگری بودند، زمزمه‌ی دیگری که ناگهان به فریاد تبدیل گردید؛ آن‌ها و بسیاری دیگر از

ایرانیان را غافلگیر کرد. دولت به دنبال دستور اکید امام خمینی مبنی بر تسریع در جریان ارائه و تصویب قانون اساسی به یکباره و برخلاف گفته‌های پیشین اعلام کرد که مجلس مؤسسان تشکیل نخواهد شد و به جای آن مجلس دیگری بنام «مجلس خبرگان» امور مربوط به بررسی قانون اساسی را انجام خواهد داد.

دکتر سحابی وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب روز پنجشنبه ۲۴ خرداد به هنگام ارائه‌ی متن پیش‌نویس قانون اساسی گفت: «به‌زودی مقدمات تشکیل مجلسی بنام مجلس بررسی قانون اساسی فراهم خواهد شد». او در مقابل سؤالاتی که در رابطه با «تعهد» دولت برای تشکیل مجلس مؤسسان مطرح شد توضیحی ارائه داد که ظاهراً هیچ‌یک از مخالفین را راضی نکرد. سحابی گفت: در هر کشور نمایندگان مجلس مؤسسان نباید بیش از نمایندگان مجلس شورا باشد که در کشور ما ۳۰۰ نفر است و چون وقتی عده زیاد شد و از طرفی مبنای تخصصی هم برای بحث در مواد نباشد، از نظر زمانی حد و حصری نمی‌شود برای آن پیش‌بینی نمود و مسلماً به درازا می‌کشد نمی‌توانیم اسم این مجلس را مجلس مؤسسان بگذاریم.

دقیقاً معلوم نیست استدلال فوق که خود سحابی هم اعتراف می‌کند که از آن دیگری است از چه منبعی سرچشمه می‌گیرد. ولی با توجه به اعتقادات اعضاء دولت من جمله شخص مهندس بازرگان و اهمیتی که همیشه این افراد برای مجلس مؤسسان قائل بوده‌اند، به ظن قوی پیشنهاد مجلس خبرگان که ظاهراً تعداد آن‌ها از ۷۵ نفر تجاوز نخواهد کرد، از سوی گروه یا افراد دیگری بیرون از کادر رسمی دولت عنوان شده است.

گروه‌ها و احزاب سیاسی که به احتمال زیاد انتظار رویارویی با چنین مشکلی را نداشتند و خود را برای برخورد و بررسی جدی با اصول و مواد متن پیشنهادی قانون اساسی آماده می‌ساختند، یکپارچه و متحد در مقابل این مسئله جبهه گرفتند و این جبهه‌گیری هنوز با قطعیت ادامه دارد.

هدایت الله متین دفتری نایب رئیس کانون وکلا روز ۸ خرداد در کنگره سراسری کانون وکلا که سخنرانی صریح و تند حسن نزیه پیش از او حملات شدیدی را متوجه آن ساخته بود؛ در رابطه با هاله‌ی ابهامی که مسئله‌ی مربوط به تدوین قانون اساسی را در خود داشت، هشدار داد: «معلوم نیست چه کس و کسانی مشغول تدوین این منشور حیاتی مردم هستند، می‌ترسم قبل از آنکه به خود آییم... با یک همه‌پرسی سندی بر ما تحمیل شود». برای بسیاری از احزاب و شخصیت‌های موافق تشکیل مجلس مؤسسان این «پیشگوئی» متین دفتری در حال تحقق پذیرفتن است.

مطرح‌شدن مسئله مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان، تقریباً به‌طور کلی اصل سند یعنی خود قانون اساسی و مسائل مربوط به چگونگی تدوین آن را در حال حاضر به یک موضوع نسبتاً فرعی تبدیل کرده است و حتی کانون وکلا که پیش از آن اصرار داشت نمایندگان آن برای تدوین قانون اساسی بکار گرفته شوند، به خاطر «بحران بزرگ‌تری» که حادث شده است به آن نمی‌پردازد.

هیچ‌کس به‌درستی نمی‌داند پیش‌نویس جدید قانون اساسی دقیقاً چه مرحله‌ی را گذرانیده تا به اینجا رسیده است. ولی شکی نیست که تدوین آن با تدوین قانون اساسی قدیم که ظاهراً هنوز منسوخ نشده است تفاوت فاحشی دارد. به‌هر حال این نکته تقریباً ثابت شده است که این متن جدید پیش از آنکه

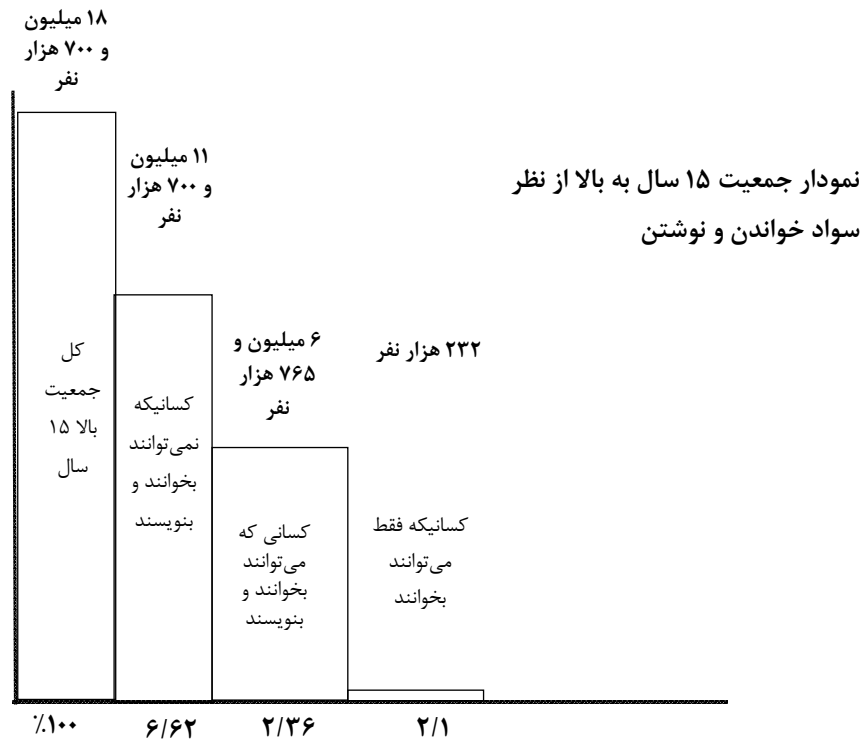
امام خمینی به ایران مراجعت کنند در پاریس تهیه شده است. در این مورد دکتر سبحانی، قطب زاده و تنی چند از اطرافیان امام گفته اند: «قانون اساسی وقتی که امام در فرانسه بودند توسط دکتر حسن حبیبی تهیه شده بود. با آمدن ایشان به تهران این متن به تهران رسید و مورد بررسی از طرف عده ای از حقوقدانان قرار گرفت و حتی بعضی از مراجع و مقامات روحانیت هم درباره آن اظهارنظرهایی کردند...».

آیت الله العظمی شریعتمداری پیش از انتشار متن جدید در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: «من اطلاعی از اشخاصی که آن را تنظیم کرده اند ندارم، غیر از دو سه نفری که چندی پیش آمدند و نسخه ای از آنچه که گویا چندی پیش در خارج نوشته شده بود به من دادند که ما دیدیم و هفت هشت جای آن را حاشیه نوشتیم که باید اصلاح شود و حالا همان مانده است یا نه اطلاعی نداریم.» با توجه به چنین زمینه ای است که بحث و تنقید از متن پیش نویس قانون اساسی شدیداً تحت الشعاع بحث درباره تشکیل مجلس مؤسسان قرار گرفته است و تنها یکی دو مورد برخوردها و انتقاداتی از اصول پیشنهادی به عمل آمده است که از آن جمله اعتراض علمای کردستان و تلگراف مفتی زاده به امام خمینی درباره اصل ۱۳ می باشد که مذهب تشیع را مذهب رسمی ایران قرار داده است. علمای مذهب تسنن خواستار آن اند که بدون پرداخت به «جزئیات»، اسلام دین رسمی کشور باشد تا پیروان «تشیع و تسنن رو در روی یکدیگر قرار نگیرند».

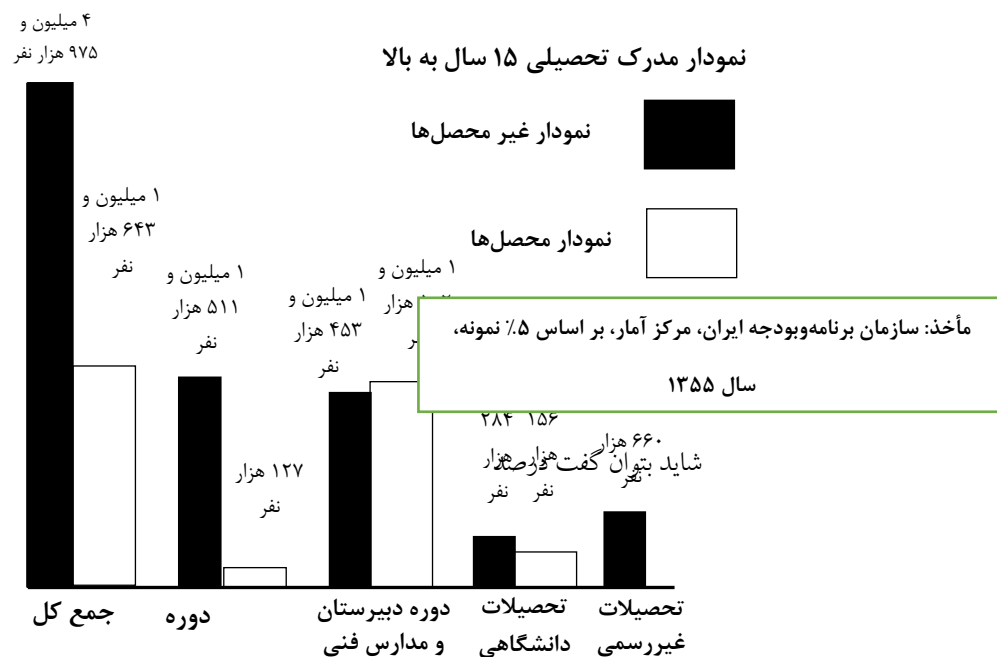
گذشته از مسائل گنگ و مبهمی که ماهیت مجلسی به نام «مجلس خبرگان» را در خود گرفته است، آنچه بیش از هر چیزی خواستاران تشکیل مجلس مؤسسان را به وحشت انداخته است، مراجعه به آراء عمومی و برگزاری referendum بدون بررسی متن پیشنهادی از سوی کارشناسان و حقوقدانان است. این افراد به درصد عظیم بی سوادان و کم سوادان ایران اشاره می کنند (به نمودار مراجعه کنید)؛ و اظهار نظر قاطع و تعیین کننده درباره قانون اساسی بدین شیوه را چندان درست نمی دانند. برخورد به مسئله ی referendum یکی از مسائل ظریف و در عین مهمی است که مخالفان مجلس خبرگان سعی دارند در نهایت استادی به آن بپردازند و حتی المقدور شائبه ی «توهین به درک و شعور مردم» را متوجه خود نسازند.

عزیز محمدی، کارگر بیکاری که در تهران زندگی می کند می گوید: «من از قانون اساسی چیز زیادی نمی دانم ولی این قدر می دانم که مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی تشکیل بشود بهتر است، چون شنیده ام که سریعاً عمل می کند و ۷۵ نفر نماینده آن نیز تعیین شده اند». برای عزیز محمدی نه تنها عدم تشکیل مجلس مؤسسان اهمیتی ندارد، بلکه انتخابی نبودن ۷۵ نفر عضو مجلس خبرگان نیز (آن طور که خودش فکر می کند) حائز اهمیت نیست.

خبازی، پیشخدمت شرکت سهامی بیمه ایران در نهایت سادگی در مقابل این پرسش که قانون اساسی چیست؟ پاسخ می دهد: فکر می کنم قانون اساسی یعنی اینکه آقای خمینی تشریف آورده اند و رهبر ما شده اند و ما باید از ایشان پیروی کنیم! ولی متأسفانه معنای مجلس مؤسسان و خبرگان را که می پرسید نمی دانم... می خواهید دوستانم را صدا کنم که به شما بگویند...؟



مأخذ: سازمان برنامه و بودجه ایران، مرکز آمار، بر اساس ۵٪ نمونه، سال ۱۳۵۵



عظیمی از مردم ایران در روستاها و حتی در شهرهای مختلف ایران مفهوم قانون اساسی را در کل چیزی گنگ و نامأنوس می بینند. با توجه به چنین زمینه ای است که روحانی بزرگی چون آیت الله العظمی شریعتمداری نیز با مسئله فراندوم بدون قانون اساسی به مخالفت برخاسته است. حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران دومین حزب بزرگ ایران که به آیت الله شریعتمداری اقتداء می کند، نه تنها خواستار تشکیل مجلس مؤسسان گردید بلکه آمادگی خود را برای شرکت در سمینار خواسته های ملت از قانون اساسی را نیز اعلام داشت. دکتر علیزاده دبیر کل حزب می گوید: «در صورتی که مجلس مؤسسان نقشی نداشته باشد و دولت در این باره اصرار کند ما از مراجع تقلید برای اتخاذ تصمیم و عکس العمل استمداد خواهیم کرد».

سمینار خواسته های ملت از قانون اساسی که روز شنبه ۲۶ خرداد در باشگاه دانشگاه تهران گشایش یافت بارها از سوی روحانیون و حتی شخص امام خمینی به طور تلویحی مورد انتقاد قرار گرفته است. این سمینار که روز چهارشنبه گذشته بکار خود پایان داد از نمایندگان احزاب، اقلیت های مذهبی، دانشگاهیان، قضات، وکلای دادگستری، حقوقدانان، فرهنگیان، نمایندگان اتحادیه های مختلف کارگری و صنفی و زنان تشکیل شده بود و شخصیت های فرهنگی و حقوقی متعددی در آن سخنرانی کردند.

همراه با این افراد و گروه‌ها بسیاری از مردم نیز به اهمیت حیاتی قانون اساسی و تأثیر آن بر سرنوشت ملت ایران در حال و آینده آگاه هستند. دکتر بهمن آرمان کارشناس صنایع فولاد می‌گوید: «اینکه می‌گویند تشکیل مجلس مؤسسان مقدماتش طول می‌کشد نمی‌تواند بهانه‌ای چندان منطقی برای تشکیل مجلسی به نام «خبرگان» باشد».

محمد ریاحی لیسانسیه‌ی حقوق سیاسی ضمن آنکه خواستار مجلس مؤسسان بجای مجلس خبرگان است، می‌گوید: «در مندرجات پیش‌نویس به نسل آینده این مملکت اصلاً توجهی نشده است یعنی دقیقاً پیش‌نویس نکرده‌اند که هرگاه بعداً تناقضاتی بر مبنای نیازهای اجتماعی به وجود بیاید به چه صورت رفع و رجوع شود».

عدم تشکیل مجلس مؤسسان و مراجعه مستقیم به آراء عمومی مشکل دیگری را به وجود می‌آورد که از نظر صاحب‌نظران به سادگی قابل حل نیست. قانون اساسی جدید که در ۱۲ فصل و ۱۵۱ اصل تدوین شده است پس از بررسی آن از سوی مجلس خبرگان شاید فقط در مورد چند اصل از دید عده‌ای قابل ایراد باشد. پاسخ آری یا نه رفراندوم، پذیرش یا عدم پذیرش متن پیشنهادی تلقی می‌شود و به هیچ‌کس امکان اعتراض به یک یا چند اصل را نمی‌دهد. مخالفان مجلس خبرگان معتقدند که در غیاب مجلس مؤسسان و نبودن نمایندگان همه مردم طبق عرف سنت‌های معمول دموکراتیک این حق از مردم سلب می‌شود. بعلاوه مسئله رأی مستقیم به صلاحیت رأی‌دهنده نیز ارتباط پیدا می‌کند. آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری نیز این نکته را در مذاکره با آقای بازرگان نخست‌وزیر متذکر شده‌اند که یک مسئله طبی یا ریاضی یا فقهی را نمی‌شود امروز به رفراندوم گذاشت. از آن گذشته شاید یکی بگوید من ۳ تا را قبول دارم و باقی را ندارم!

بحثی پیرامون قانون اساسی^۱ علامه شریف الدین مشکور

متن پیش‌رو، مقاله علامه شریف الدین مشکور استاد حوزه علمیه‌ی تهران، پیرامون قانون اساسی و درج مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور در قانون اساسی است. این مقاله در دو شماره‌ی هفته‌نامه امید ایران به چاپ رسیده است که برای سهولت خوانندگان به‌صورت پیوسته ارائه می‌شود.

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. سخن از تشیع است، تشیع اسلام راستین، این راه و این جهان‌بینی و این دریافت خاص دینی چیست که مقتنین ما را بر آن داشته که ضرورتش را در اصلی از اصول قانون اساسی یادآور شوند. قلم یارای آن ندارد که تشیع این موهبت شکافنده هستی و حقیقت را در چند سطری تبیین نماید من نیز بر آن نیستم که این اندیشه‌ی الهی را شرحی نویسم. دلیل این مختصر، ادله‌ی چندی از عزیزانی بود که یادآوری مذهب تشیع را بعد از اسلام در قانون اساسی بی‌مورد می‌-

۱. مجله امید ایران، ص ۱۳ و ص ۴۰ شماره بعد.

دانستند اگرچه کلامشان برای وحدت مسلمین است ولی با توجه به این نکته که تشیع روشی جداشده از اسلام نیست بلکه تشیع اسلام راستین است و جهان‌بینی و اندیشه‌ی بحث اسلامی همان اندیشه‌ی حقیقت مدار اهل‌بیت عصمت و طهارت هست، سخنی ناآگاهانه و بی‌لطفی قرین با اشتباه نابخشودنی به شمار است. برای آگاهی از این مطلب که تشیع یعنی اسلام آن‌گونه که هست نه آن‌طور که ما اسلام را می‌شناسیم بررسی مختصری می‌نماییم.

شیعه این واژه اصیل تاریخش به صدر اسلام نه آن زمان که در برابر بنی‌امیه ایستادگی کرد و بدین سبب شهرت یافت، بلکه به دوران رسالت حضرت رسول اکرم (ص) می‌رسد چراکه جریان ظهور و پیشرفت دعوت اسلامی در زمان حیات ظاهری پیامبر (ص) موجبات بی‌شماری در بر داشت که طبعاً پیدایش چنین اندیشه خاص قرآنی و جمعیتی خاص‌تر را در میان یاران پیغمبر اکرم (ص) ایجاب می‌کرد سلمان، ابوذر، مقداد و عمار به شیعه بودن مفتخر و بدین نام شریف مشهور شدند.

پیروان و هواخواهان امیرالمؤمنین علی (ع) همیشه طنین صدای رسول‌الله (ص) را می‌شنیدند که می‌فرمود «خدا علی را رحمت کند که همیشه حق با اوست»، علی بنده حق است مملوک تن نیست. آنان که بند رقیب ز پایشان گسسته بود راه جانفشانی (تشیع راستین) را برگزیدند. نام (شیعه علی) و (شیعه اهل‌بیت) در تاریخ طبری، تاریخ ابی‌الفداء، البدایه و النهایه و غایه المرام و درر المشور این دو روایت را نقل می‌نمایم. جابر انصاری می‌گوید: «نزد رسول‌الله بودم که علی از دور نمایان شد پیامبر فرمود سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهد بود»، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ نَزَلَ شَدَّ بِبَابِ عَلِيٍّ فَرَمُودٌ مُصَدِّقٌ إِنَّ يَهُودَ وَنَصَارَةَ هَسْتِيدُ كَمَا فِي قِيَامَتِمْ خَوْشَنُودُ خَوَّاهِدُ بُوَدُ وَخُدَا هَمَّ اَزْ شَمَا رَاضِي اَسْتِ پَسْ تَشِيْعِ نَامِي وَ اَسْمِي مَجْعُولُ جَعْلُ شُدَّهْ دَرِ قُرُونِ بَعْدِ وَ نَاشْنَايْ بَا صَحْحَانَهْ پِيَامْبَرِ نَيْسْتِ.

همان‌گونه که سنت اسلامی یادآور علی و تشیع است قرآن نیز علی پیشوای تشیع را آن‌گونه معرفی می‌کند که فقط اوست که، همانند پیامبر (ص)، اسلام را فهمیده و دریافت فرموده است. لازم به توضیح نیست که پیامبر اکرم لطیف‌ترین و عظیم‌ترین و حقیقی‌ترین دریافت را از وحی و قرآن کلام مقدس خدا دارد. این کیست که همانند پیامبر این‌گونه ادراک معانی عالی وحی را بنماید، این کیست این‌که جهان‌بینی محمدی و دریافت هستی چون او دارد؟ جز انسان کاملی که هویت او با هویت رسول خدا یکی شده باشد. غیر از این به نظر نمی‌رسد، آیه مباحله را به یادآورید به ندای (أَبْنَاؤَنَا وَ أُمَّنَاؤُنَا وَ نِسَاءُنَا وَ نِسَاءُكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسُكُمْ) گوش هوش فرا دهید و ببینید که علی نفس نفیس رسول خداست. بقول عارف رومی: چشم دل را هین گذاره کن ز طین / آن یکی قبله ست دو قبله مبین.

واقعه‌ی غدیر خم مصداق قراردادن علی (ع) برای مفاهیم عالی‌ی قرآن است. پیامبر در بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان در مراجعتشان از حج از آنان پرسیده بود (أَلَسْتُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟) آیا من از شما بر شما مسلط‌تر نیستم؟ و پاسخ شنیده بود که (بلی) سپس فرمود (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً) هر آنکس که من مولای اویم این علی مولای اوست. آن زمان که فرمود أَلَسْتُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، می‌خواست که این آیه شریفه‌ی قرآن را به خاطرشان بیاورد که (أَلَنْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)

پیامبر بر مؤمنین بیش از خودشان تسلط دارد. این ولایت را خواست به خاطرشان آورد که هر که مرا به رهبری سیاسی مذهبی اجتماعی پذیرفته باید علی را پذیرا باشد. چرا «باید»؟ چون سر تعظیم و تسلیم در مقابل کلام مقدس خدا فرود آورده است و خداوند همچنان که مرا به رسالت برانگیخت علی را به ادامه این رسالت مبعوث فرمود، در واقع سلسله مراتب ولای از خدا تا به علی کشیده شده به انسان کامل به خلیفه خدا در روی زمین چراکه به صریح آیه شریفه (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) جانشین خدا در روی زمین انسان کاملی است که در زمان پیامبر خود او بود، (پیامبر خلیفه خدا بود) اما دیدگاه اسلامی نسبت به خلیفه چیست خلیفه کیست؟ خلیفه آن است که در تمامی احکام مستخلف او باشد، کفر و شرک نمی‌گویم که این انسان کامل خداست و لایزال؛ اما اساس نگرش اسلامی در این جمله خلاصه می‌شود که (الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ) عبودیت و بندگی که خود رابطه انسان با هستی یگانه است سرانجام به خداوندگاری می‌انجامد، در انسان‌های عادی این چنین است. انسان کامل را توأم گفت من نیست پیامبر این انسان کامل اکمل مکمل خود فرموده (مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى اللَّهَ) هر که مرا دید خدا را دیده است و لذا حضرت احدیت نیز او را مشرف به خطاب شریف (مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) فرمود. چه خوش فرمود آن صاحب سر معنوی:

ما رمیت اذ رمیت احمد بُد است دیدن او دیدن خالق شده است

چون جدا بینی ز حق این خواجه را کم کنی هم متن و هم دیباچه را

پیامبر این جانشین بزرگ خدا جانشینی خود یا بهتر بگوییم جانشینی خدا را از جانب خدا به بهترین خلق خدا، انسان کاملی و مکملی که هویتش با هویت پیامبر منطبق است (علی که شناخت او شناخت پیامبر است علی که اطاعت او اطاعت از پیامبر است علی که نگاه به چهره او عبادت است همان عبادتی که گفتیم انسان را تا مرز خدائی می‌کشاند تا کوی دوست می‌برد مرز طبیعت و ماوراء طبیعت را می‌شکند علی این مظهر عدالت این واژگون گر تبعیض علی این قافله‌سالار انسانیت علی این رهبر تشیع اسلام راستین) سپرد. همچنان که حکومت کلیه‌ی الهیه‌ی حضرت احدیت به مقتضای اسم (الولی) بر تکوینات و تشریعیات حاکم است و ایجاد و ابقاء قاطبه‌ی موجودات از مجردات و مادیات به اولویت ولایت خداوند باز بسته است و پیوسته اسم مقدس (الولی) که نام اقدس الهی است باید مظهر و مظهري داشته باشد که (اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) و این ولایت در زمین برقرار بوده و هست و هیچ‌گاه قابل انقطاع نیست. پس به هر دوری ولئی قائم است/ تا قیامت آزمایش دائم است علی امیرالمؤمنین بر مسند ولایتی است که والای ریاست دنیوی و تمایل به دنیاست لیکن عمومیت ولایت حضرت خلافت و زعامت و ریاست مردم را نیز در بردارد.

دیدگاه تشیع نسبت به اسلام همان است که پیامبر از اسلام داشته است. چراکه وحی برای انسان‌سازی است و قرآن آن‌گونه انسان یا بهتر بگوییم (آدم) را تشریح می‌فرماید که ما آن را درست در وجود مقدس پیامبر و علی مشاهده می‌کنیم و در مسئله امامت که مسلماً از اصول دین و ارکان یقین است پیگیری می‌نماییم. چراکه امامت تجسم اسلام و قرآن در انسان می‌باشد. آیا مگر اسلام جز سازندگی انسان داعیه دیگری نیز دارد تمام دعوت‌هایش برای تکامل بخشیدن به روح انسانی است او

را مسجود ملائکه می سازد قوا و نوامیس جهان هستی را در اختیار (او) آن انسان کامل قرار می دهد، به او ولایت می بخشد یعنی، تسلط بر جهان و انسان و او را حجت قرار می دهد.

اسلام (آدمش) را نه به گونه‌ی اساطیر نه به صورتی که به قهرمان پرستی بیانجامد بلکه به شکل محسوس و مرئی و عینی در هیئت «امام» و «ولی» به جوامع بشری و به جهان هدیه کرده است و بر این اساس جامعه‌ای بنا می کند که ارزش‌های انسانی آن جامعه و رای ارزش‌های خدائی جوامع دیگر است.

اسلام بر اندیشه انسان جانشین خدا، انسان نماینده هستی و سرانجام انسان خداوندگاری نباشده است؛ و تنها دیدگاه اسلامی که اسلام را آن گونه که هست و آن گونه که پیامبر شناخته و آن طور که علی (ع) شناخته می شناسد تشیع است چراکه امام و اصل عالی امامت در تشیع تحقق و مصداق (آدم) یا انسان کامل قرآن می باشد. رسولی و پیامبری که قرآن معرفی می کند (اسوه حسنه) است. محمد (ص) پیشوا است همان گونه که وحی گیر است و بامعنا است با ماده است همان طور که مادی است مجرد است و بالأخره هم رهبری معنوی و هم زعامت اجتماعی و سیاسی را دارا است و با مقدمات بسیار کوتاه و اجمالی پیشین ولایت علی نه امری معنوی و مجرد و ذهنی است بلکه ولایت او نبض خدا و رسولش و انسان کامل بودن. علی و مصداق بودن حضرتش بر مفاهیم قرآنی ولایتی است رهبر و زعیم همچنان که ولایت رسول الله بوده است.

تفکیک امامت و خلافت به آن صورت که برادران عزیز و محترم سنت و جماعت می فرمایند مجرد شناختن مفاهیم قرآن است بودن مصداق خارجی و مآلاً تعریف ذهنی جامعه ایده آل بدون عینیت خارجی.

چراکه اگر نتوانیم به مفاهیم قرآن رنگ مصادیق بزنیم که علی الاسلام السلام، اسلام نیز بکار ناید. اسلامی که انسانش، (آدمش) شکل اساطیری دارد و تعریف اجتماعی نمی تواند داشته باشد و فقط بتی است در ذهن که هرگز اعمال و اخلاق الهی این انسان قابل اجرا نیست و هیچ گونه وجود خارجی نیز برای او سراغ نداریم و بنای اجتماعی اسلام نیز بر این انسان استوار است پس اسلام را روشی عملی نشناختیم، ما نمی خواهیم بگوییم حکومت از هر جهت مترادف با ولایت و امامت یعنی (انسان اسلام) هست. مسلماً مقام انسان اسلام یعنی امام دارای ابعاد بسیار عمیق و مسئولیت‌های بی شمار است، اما می پرسیم آیا می خواهیم که مسلمان باشیم یا نه؟ می خواهیم که اسلام را با تحقیقش ببینیم یا نه؟ می خواهیم مفاهیم قرآن را از وجود کتبی و شفاهی و ذهنی خارج کنیم و عینیت به آن بدهیم یا نه؟

اگر بخواهیم که مسلمان باشیم و تحقق اسلام را طلب کردیم و عینیت مفاهیم قرآنی را، آنگاه واجب است اسلام راستین را از دیدگاه تشیع از منظر علی و اهل بیت (علیهم السلام) ببینیم. اهل بیتی که رسول خدا راجع به ایشان فرمود «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» من در بین شما دو چیز ارزنده را باقی گذاردم: کتاب خدا و اهل بیت را آن‌ها جدا نکردند تا در حوض کوثر بر من وارد آیند.

در اینجا پیامبر اهل بیت عصمت و طهارت را درست قرین و توأم کتاب خدا قرار می دهد و خدا درباره کتابش قرآن می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» باطل و نادرستی نه از پیش رو

نه از پشت سر به آن راه نمی‌یابد، مضمون حدیث شریف نبوی دلالت می‌کند که مورد حدیث افرادی معصوم می‌باشند نه فرمایش نصیرالدین طوسی، دیگران نه معصومی دارند و نه مدعی عصمت برای کسی هستند، پس جز ائمه اطهار مصداقی ندارد.

عزیزانی که سخن از وحدت مسلمین می‌فرمایند، اصلاح امت را آرزو می‌کنند. به اندیشه‌شان تبریک ولی بیایم عوام‌زدگی، عوام‌فریبی، سیاست‌بازی و غرض‌ورزی را کنار گذاریم، آن‌گونه که اسلام هست و وجود دارد قبولش کنیم و معلم و تعلیم‌دهنده این کتاب مقدس را پیامبر بدانیم. اگر به تعلیم و معلمی رسول‌الله اعتقاد داریم، اگر پیامبر اکرم را مصداق عالی قرآن می‌شناسیم و گفتارش را می‌پذیریم که بسیار خوب این همان پیامبری است که بیش‌علی و شیعیانش را ستوده و حقیقت این نگرش را با حقیقت دیدگاه خودش یکی دانسته و تعلیم خویش را نیز از راه علی استمرار می‌بخشد و ائمه اطهار نیز هر یک شیعه علی این روش و بینش اسلام راستین را ادامه داده‌اند.

اگر کمی منصف باشیم می‌بینیم که اسلام راستین از مسیر و راه تشیع حقایقش و معارفش را به جهان عرضه کرده، تقریب بین المذاهب بحث از حنفی - مالکی - شافعی و حنبلی و جعفری می‌کند. در واقع سخن از روش حقوقی و مذهب فقهی هر کدام از ائمه را می‌نماید و حال اینکه تشیع نه فقط فقه است و اصول نه کلام است و فلسفه بل تشیع جهان‌بینی پیامبر است که علی ادامه‌اش داده. تشیع دریافت محمد از وحی است که اهل‌بیت عصمت و طهارت وحی گیر از حضرتش بوده و به تمام معنی قرآن را دریافت فرموده‌اند. چراکه ائمه اطهار مصداق عالی برای مفاهیم قرآن بوده‌اند. فقط سخن از قرآن نمی‌گویند خود قرآن ناطق‌اند.

سخن ما فقط راجع به فقه و اصول نیست اگرچه فقه امامیه نیز اندیشه و تفکری حقوقی است که با احکام رسول خدا برابری می‌کند، چراکه سرسلسله حضرتش می‌باشد و ائمه‌ی اطهار با دریافت حقیقی و استدلالی احکام اسلامی استمرار پیامبر و نواب عام، فقهای امامیه فیض گیر از این مسیر و روش، مطلب بر سر حقیقت اسلام است. اگر اسلامی که رسول‌الله (ص) دریافت فرموده و علی قرآن ناطقش می‌باشد طلب می‌کنیم، راهی جز تشیع در پیش نداریم بدین لحاظ که کتاب مجید معلمی بهتر از پیامبر و علی و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین نمی‌تواند داشته باشد؛ بنابراین برای دریافت حقیقی اسلام و وحی آنچه باید جهانی شود دیدگاه تشیع است نسبت به قرآن. تشیع ظهور و بروز عینی قرآن است، دریافت حقیقی (انسان اسلام) است، تشیع اسلام راستین همانند علی انسان اسلام راستین، حقیقت مظلوم است تاریخ ظلم به عدالت محض را فراموش نخواهد کرد.

سخن کوتاه کنم و شرح مختصر: شرح این هجران و این خون‌جگر / این زمان بگذار تا وقت دگر. مجملش گفتن نکردم زان بیان / ورنه هم افهام بسوزد هم زبان

ما می‌گوییم در قانون اساسی اگر هم فقط تشیع را عنوان کنند کافی است چون اسلام راستین یعنی تشیع، اسلام راستین یعنی پیروی از آل رسول و اهل‌بیت عصمت و طهارت، احیای مردگان زنده نما با نفخه‌ی الهی ائمه اطهار به ظهور حقیقی می‌رسد: هین‌که اسرافیل وقتند اولیاء / مرده را زیشان حیات است و نما. جان‌های مرده اندر گور تن / برجهد ز آوازشان اندر کفن

و چون این نفخه ربانی صمدانی و این نفس الرحمن سبحانی بیشتر در این کشور ایران عزیز ما وزیدن گرفته است و این نیز به سبب اندیشمندی ایرانیان، نیاکان ما، در گذشته می باشد اگر می گویند اعراب به ضرب شمشیر ایران را گرفتند و عقایدشان را بر ایرانیان تحمیل کردند دیدگاه تشیع را که با اعمال قدرت بر مردم این سرزمین تحمیل نمودند و این خود ایرانیان بودند که با دریافت خویش در پی این روش اسلام شناسی رفتند و به ائمه اطهار گرویدند. سلمان بزرگ آن ایرانی فکور و اندیشمند تا جایی در پیگیری این روش می رود و آن گونه قرب حضرت ولایت مداری علی (ع) را داراست که برای تشریف و بزرگداشتش رسول خدا فرمود *سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ*.

ما ایرانیان نیز بحمدالله مفتخر به روش اسلام راستین تشیع می باشیم که باجان و دل پذیرفتیم اش و در ظل معارفش بزرگانی به جهان و جهانیان اهداء کردیم. تشیع با ملیت ما، با ایرانی بودن ما، عجین شده برداشتش و جدا کردنش از ایرانی همچون جدا کردن چربی از روغن است و عطر از گلاب، حال که دستمان از دامان آل عصمت کوتاه است بگذارید از معارفشان از فرهنگشان برخوردار باشیم. چون که گل رفت و گلستان شد خراب / بوی گل را از که جوییم از گلاب

فرهنگی غیر عربی معارفی غیر تازی، دیدگاهی که هرگز مرزی نمی بیند؛ زیرا جهانی است، چون اسلامی است. اسلامی بی تعصب به عربیت، اسلامی که سلمان را به خود می پذیرد اسلامی که به غیر عرب عجم نمی گوید اسلامی که به زبان ملل دیگر عجمی نمی گوید و به غیر عرب به دیده تحقیر نمی نگرد، این اسلام، اسلام پیامبر است. این اسلام، اسلام علی است. این اسلام، اسلام راستین است، تشیع است.

آن برادرانی که به عنوان وحدت مسلمین در زیر یک پرچم قید تشیع را در قانون اساسی صلاح نمی دانند به این نکته بس ظریف دقت نکرده اند که تشیع آن چنان با ایرانی بودن ما به هم آمیخته و یکی شده که هر دو گواه یک مفهوم است اگر قرار باشد همه ملل اسلامی به زیر یک پرچم جمع شوند آن پرچم، پرچم تشیع است، پرچم اسلام راستین. *وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى*

مجلس «خبرگان» بدعتی است که قابل مقایسه با مجلس مؤسسان نیست
مجلس «خبرگان» بدعتی است که قابل مقایسه با مجلس مؤسسان نیست؛ سانسور
مطبوعات و رادیو تلویزیون و قانون اساسی در گفتگو با دکتر کاظم معتمد نژاد^۱

- به عقیده شما که استاد حقوق اساسی هستید، آیا میان تدوین و تصویب قانون اساسی از طریق مجلس خبرگان و مؤسسان تفاوت های کلی و قابل اهمیتی وجود دارد؟
در این مرحله حساس از انقلاب که باید نتایج این انقلاب در قانون اساسی منعکس شود، مسئولیت بزرگی به عهده داریم. از این لحاظ که باید آن چنان قانون اساسی را تدوین کنیم که هم آثار

۱. مجله امید ایران، بی تا، صص ۲۰، ۲۱ و ۳۷. متن پیش رو گفتگوی مجله امید ایران با دکتر کاظم معتمد نژاد، استاد حقوق اساسی، کارشناس و پژوهشگر در وسایل ارتباط جمعی و عضو انجمن دفاع از آزادی مطبوعات است.

انقلاب مشروطیت و انقلاب جدید ایران را در خود منعکس داشته باشد؛ هم خواست‌های مردم را تأمین بکند و هم آینده‌ی مملکت را در نظر بگیرد؛ و بدیهی است که برای رسیدن به این اهداف باید از تجربیات دیگر کشورها نیز در این زمینه بهره بجویم. من چون روش‌های گوناگون تدوین قانون اساسی را در کشورهای مختلف بررسی کرده‌ام معتقدم که تدوین قانون اساسی در مجلس مؤسسان و تأیید آن از طریق رفراندوم، دموکراتیک‌ترین روش تصویب قانون اساسی است؛ و اگر در کشور ما به همین شکل عمل می‌شد، در واقع نمایندگان اکثریت گروه‌ها و طبقات مردم می‌توانستند راهی مجلس بررسی قانون اساسی شوند و دیگر جای انتقاد و شکایتی هم باقی نمی‌ماند. چنانکه قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه، مربوط به جمهوری اول ابتدا در مجلس کنوانسیون تصویب شد و به آرای عمومی گذاشته شد و از طریق مردم تأیید گردید؛ و قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه نیز بعد از جنگ جهانی دوم و آزادی فرانسه از استیلای آلمان هیتلری تدوین شد و در آن زمان نیز ابتدا آن را در مجلس مؤسسان تدوین کردند و سپس به آرای عمومی گذاشتند. این دو قانون اساسی و بسیاری از قوانین اساسی دیگر کشورهای دنیا به همین ترتیب تدوین شده است مثل قانون اساسی اول الجزایر در سال ۱۹۶۳ و قانون اساسی که در زمان «بن بلا» به تصویب رسید؛ اما چیزی با عنوان «خبرگان» در کشور ما یک بدعت است! چطور می‌شود مؤسسان را با آن‌همه سابقه تاریخی و جهانی با خبرگانی که نوظهور است مقایسه کرد و تفاوت‌هایش را بازگو نمود؟

- نظرتان را در مورد انتخابات بیان کنید، اینکه یک انتخابات واقعی باید چه خصوصیتی داشته باشد و نقش وسایل ارتباط جمعی در شناساندن کاندیداها تا چه اندازه است و...؟

- اتفاقاً در سمینار خواسته‌های ملت از قانون اساسی که مدتی قبل تشکیل شده بود، من که به نمایندگی از طرف انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در این سمینار شرکت کرده بودم اشاره‌ای هم داشتم به همین موضوع انتخابات و نقش رسانه‌های گروهی در امر انتخابات؛ و آنجا گفتم که در هر انتخاباتی باید به ویژگی‌های آنکه آزاد بودن، عمومی بودن، مساوی بودن و مخفی بودن است توجه شود و علاوه بر این در رأی‌گیری دقت کافی به عمل آید و تمام نیروهای سیاسی در امر انتخابات مشارکت داشته باشند؛ و اما در زمینه نقش وسایل ارتباط جمعی، چون در کشور ما حدود هفتاد درصد جمعیت را افراد بی‌سواد و کم‌سواد تشکیل می‌دهند پرواضح است که نفوذ رادیوتلوویزیون بر روی توده‌ی مردم بیشتر است. پس به این خاطر در استفاده‌ی کاندیداها از این وسایل باید نهایت دقت و وسواس به عمل آید که رادیوتلوویزیون نقشی بی‌طرفانه داشته باشد و امکاناتش را به‌طور یکسان در اختیار تمام ارگان‌ها و جمعیت‌های سیاسی قرار بدهد. لازم به گفتن است که در انتخابات مجلس خبرگان ما، رادیوتلوویزیون باید خیلی زودتر در اختیار کاندیداها قرار می‌گرفت تا با توجه به تاریخ برگزاری انتخابات، برای تمام یا اکثریت آن‌ها امکان معرفی خود و ابراز نظریاتشان وجود می‌داشت. از طرفی به مدت ساعات پخش یک برنامه رادیوتلوویزیون نیز باید توجه شود، درحالی که دیدیم برنامه‌هایی را که رادیو از نامزدهای مجلس خبرگان ضبط کرده بود در سه نوبت بامداد، ظهر و بعدازظهر پخش می‌کرد که واضح است تعداد شنوندگان این وسیله در هر ساعت، متفاوت است و به

این نحو میزان تأثیرپذیری برنامه‌ای که معرف یک کانیدا و نقطه‌نظرهای وی درباره قانون اساسی باشد نیز متفاوت خواهد بود.

- حالا که بحث به رادیوتلوویزیون کشید، نظرتان را در مورد نحوه کار سازمان رادیوتلوویزیون نیز بیان کنید، خصوصاً اینکه پژوهشگر در وسایل ارتباط جمعی نیز هستید.

- من معتقدم جامعه‌ای که انقلاب کرده و در این انقلاب روزنامه‌ها و رادیوتلوویزیونش نیز با اعتصاب‌های چندین هفته‌ای خود مسلماً نقش داشته‌اند، حالا بعد از گذشتن ۶ ماه افراد این جامعه انتظار دارند که رادیو و تلویزیون از خودشان باشد؛ درست مثل مطبوعات. امروز هر روزنامه و مجله - ای را که ورق می‌زنید در لابه‌لای صفحاتش می‌بینید که عقاید و نظرات و شکایات و انتقادات و حرف‌ها و پیشنهادات مردم را به چاپ رسانده‌اند و به‌رحال مشارکت مردم در مطبوعات محسوس است. مردم بی‌شک تمایل دارند که دستگاه رادیوتلوویزیون نیز همین‌طور باشد؛ یعنی بین خود با گروه - ها، نیروهای مختلف سیاسی، احزاب، دانشگاهیان و سندیکاها فاصله‌ای ایجاد نکند و بگذارد که افراد علاقه‌مند در تهیه و اجرای برنامه‌های این وسایل نقش داشته باشند؛ و از طرفی پیشنهادات و انتقادات آن‌ها را نظیر مطبوعات منعکس کنند....

- و اما سؤال اصلی که به بهانه‌اش پای صحبتشان نشستیم؛ در مورد لایحه مطبوعات چه نظری دارید و اصولاً در متن قانون اساسی پیرامون مطبوعات باید به چه نکاتی توجه شود؟

- لایحه مطبوعات دارای نکات مبهم بسیاری است و بعضی از مواد آن نیز از طرف روزنامه - نویسان می‌تواند به‌گونه‌ای تعبیر شود و از جانب قانون‌گذاران و تدوین‌کنندگان این لایحه به‌نوعی دیگر؛ و باینکه مدیران جرأید در وزارت ارشاد ملی چند بار رو درروی نویسندگان این لایحه نشستند و بحث کردند و برخاستند، این‌طور که معلوم است نتوانسته‌اند به نتیجه دلخواه برسند چراکه «مگر» های دست‌وپا گیر و مبهمات این لایحه هنوز به قوت خود باقی است... در دنیای امروز برای مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی اهمیت خاصی قائل هستند و در اکثر قوانین اساسی جدید مثل قانون اساسی سه سال پیش پرتغال، یک فصل بسیار مهم شامل چندین ماده را به وسایل ارتباط جمعی اختصاص داده‌اند که در قانون اساسی جدید کشور ما هم جا دارد به آن توجه شود، آن‌هم با در نظر گرفتن اینکه دیکتاتوری و اختناق و سانسور در ایران از سابقه‌ای طولانی برخوردار است و حتماً لازم است که در قانون اساسی خودمان این پاسداری از آزادی مطبوعات را ضمانت کنیم؛ بنابراین باید یک فصل مهم از قانون اساسی ما به این مهم اختصاص داده شود؛ و در یک بخش از آن مسئله آزادی مطبوعات مطرح شود. در بخش دوم طرز اداره رادیوتلوویزیون و مشارکت مردم (مثلاً از طریق قوه مقننه یا شوراهای) مشخص شود و بخش سوم نیز به‌حق ارتباط و حق استفاده از اطلاعات برای همگان، اختصاص یابد. در بخش اول این فصل که مربوط به آزادی مطبوعات است باید این آزادی کاملاً تضمین شود، ما در ماده‌ی ۲۰ متمم قانون اساسی رژیم گذشته دیدیم که آزادی مطبوعات را به رسمیت شناخته بود، منتهی با محدودیتی که آنجا برای ممیزی گذاشته بودند، در مورد کتب ضلال و مواد مضر به دین مبین، دیدیم که در هر دو مورد علیه حقوق مردم سوءاستفاده کردند و قانون اساسی ما را مسخ کردند، پس با توجه به یک چنین مسائلی آزادی مطبوعات باید صد در صد تضمین شود.

در پیش‌نویس قانون اساسی جدید که فعلاً دارند بررسی نهائی را بر روی آن انجام می‌دهند در اصل ۲۵ نوشته شده که مطبوعات در نشر و بیان اخبار و عقاید آزاد هستند مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی یا اتهام و افتراء و... که باید گفت در اینجا فقط یک جنبه آزادی مطبوعات آن‌هم با قید کلمه «مگر» تضمین شده و چیزی درباره مسئله‌ی جستجو و جمع‌آوری اخبار و مبادله و انتقال اخبار پیش‌بینی و گفته نشده است و با این‌که این مراحل از مرحله نشر جلوتر هستند درباره آن‌ها سکوت شده است که همین سکوت ممکن است در مواردی مستمسک قرار بگیرد. در حالی که قانون‌گذاران و نویسندگان می‌توانستند همان ابتدای ماده‌ی ۲۵ بی‌هیچ مقدمه‌ای بنویسند: "آزادی مطبوعات تضمین می‌شود" و به این ترتیب دولت هم ناگزیر از رعایت و حفظ این آزادی بی‌چون‌وچرا می‌شد، به دنبال تضمین آزادی مطبوعات باید به این نکته هم اشاره شود که مطبوعات برای تأسیس نیازی به امتیاز گرفتن ندارند، چنانکه در قانون اساسی ۱۹۶۱ ترکیه و قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال و کشورهای نظیر سوئد هلند این موضوع صریحاً قید شده است.

البته ما هم بعد از مشروطیت در نخستین قانون اساسی خودمان امتیاز نداشتیم و امتیاز را بعد از شهریور ۲۰ قوام‌السلطنه برای مطبوعات معمول کرد و بعد در دوران حکومت علاء با قانون مطبوعات ۱۳۳۴ دوباره آن را زنده کردند. سانسور هم صریحاً باید ممنوع شود و اینکه گفته شود مطبوعات در نشر اخبار و عقاید آزاد هستند کافی به نظر نمی‌رسد. در ضمن ضوابط جرائم مطبوعاتی باید در قانون مطبوعات ذکر بشود و در قانون اساسی عیناً به آن اشاره گردد. پس می‌بینیم که در پیش‌نویس قانون اساسی که فعلاً در مجلس خبرگان در دست بررسی نهائی است پیرامون تضمین آزادی مطبوعات خیلی خلأ وجود دارد.

- اگر شرط گرفتن امتیاز برای تأسیس روزنامه را بردارند فکر نمی‌کنید نوعی هرج و مرج به وجود آید؟ نکند شما هم جزء آن‌هایی هستید که می‌گویید مطبوعات اصلاً نیازی به قانون ندارد؟
- نه به هیچ وجه، اگر گرفتن امتیاز را از بین ببرند می‌توانند در وزارت ارشاد ملی دفتری بگذارند که در آن اسامی روزنامه‌ها را ثبت کنند تا از این اسامی حمایت شود و بعلاوه نشانی محل روزنامه‌ها را هم داشته باشند تا هم بتوانند آرشیوها و شماره‌های روزنامه‌ها را کامل کنند و هم به وسیله همین دفتر ثبت مطبوعات موقعی که تخلفی از موازین حقوقی صورت بگیرد جرائم مطبوعاتی را تعقیب نمایند؛ اما این‌که عده‌ای از افراد و انجمن‌ها و سازمان‌های سیاسی گفته‌اند ما قانون مطبوعات نمی‌خواهیم منظورشان این است که قانونی نمی‌خواهند که برای مطبوعات ایجاد محدودیت کند و گرنه معتقدند که به‌رحال مقرراتی باید در این زمینه وجود داشته باشد ولی مقرراتی که با وجود آن آزادی مطبوعات محدود نشود و در برابر فشارهای سیاسی و اقتصادی بتوانند خود را سرپا نگهدارند. ضمناً از نظر صنفی هم خود مطبوعاتی‌ها می‌توانند یک نظام خاص داشته باشند که صد البته با نظام‌هایی چون نظام پزشکی و غیره فرق خواهند داشت چراکه نظام پزشکی به‌رحال یک حرف را دنبال می‌کند که منافع شغلی را هم در نظر دارد ولی حرفه مطبوعاتی جنبه اجتماعی‌اش قوی‌تر از جنبه‌های مادی و شغلی است و در واقع یک حرفه معنوی است... و اینجاست که در نظام مطبوعاتی آینده (در صورتی که به آن توجه شود) شوراهای نقش و اهمیت بیشتری خواهند یافت. یک چنین شوراهایی

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۳۱۷

سال‌هاست که در انگلستان و هند و ترکیه با شرکت روزنامه‌نگاران، مدیران مطبوعات و مردم (خوانندگان مطبوعات) به‌طور مرتب تشکیل می‌شود و بر کار مطبوعات نظارت می‌کند و از آن‌ها مسئولیت می‌خواهد؛ و بعضی تخلفات مطبوعاتی را هم که اغلب جنبه‌ی اخلاقی دارند با توجه به نظام اخلاقی روزنامه‌نگاری تعقیب و بررسی می‌کنند.

قانون اساسی نوشته حقوقدانان کارشناس است گفتگو با وزیر کشور مصاحبه‌کننده: ثریا کرباسی^۱

این روزها هر جا می‌روی صحبت از قانون اساسی و مجلس موسسان است قصاص‌ها همه قبل از جنایت است، هنوز قانون اساسی منتشر نشده فریاد می‌کشند وای آزادی از دست رفت و خواهان مجلس موسسان هستند، نوشتند که قانون اساسی را روحانیون نوشتند و از حقوقدانان کمک نگرفتند. خلاصه تا آنجا که توانستند آتش بیار معرکه شدند. حالا که قانون اساسی منتشر شده ببینیم نظر وزیر کشور راجع به این قانون چیست؟

مطالعه جمهوری‌ها

س: آقای صدر آیا این قانون اساسی که منتشر شده همان قانون اساسی اصلی است و ممکن است بفرمائید کی تمام شد؟

ج: بله همان قانون اساسی اصلی است که دولت تهیه کرده است دیروز با آقای مهندس بازرگان خدمت امام رفتیم و پیش‌نویس نزد ایشان بود. دستور دادند پیش‌نویس را آورند، چند ایراد داشت که گفتند البته قانون اساسی که در چاپ دوم کیهان روز پنجشنبه چاپ شد بدون آن اصلاحاتی است که روی آن انجام شده است.

س: شایع کرده بودند که قانون اساسی را روحانیون نوشتند آیا این شایعه صحیح است و اگر نیست چه کسانی در تدوین آن شرکت داشتند؟

ج: من به شما قول می‌دهم که اصلاً روحانیون در این کار دخالتی نداشتند فقط افراد متخصص حقوقدان آن را نوشتند.

در شهریور ۵۷ ما به فکر تنظیم قانون اساسی افتادیم. دیدیم بهتر است قانون اساسی جمهوری نوشته شود چون امیدوار بودیم که حکومت سلطنتی را ساقط کنیم و رژیم جمهوری بیاوریم. من

۱. هفته نامه جنبش، ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۴۳، صص ۱ و ۵. متن پیش رو گفتگوی هفته‌نامه جنبش با وزیر وقت کشور «سیداحمدصدر حاج سیدجوادی» درباره چندوچون تهیه قانون اساسی است. احمد صدر حاج سیدجوادی، از اعضای اولیه و بنیان‌گذار نهضت آزادی ایران و از اعضای فعال نهضت مقاومت ملی، دادستان تهران، عضو شورای انقلاب، وزیر دادگستری، وزیر کشور، نماینده مردم قزوین در اولین دوره مجلس شورا پیش و پس از انقلاب بوده و به مدت ۳۰ سال سرپرستی دائرةالمعارف تشیع را عهده دار بوده است.

۳۱۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شخصاً از عده‌ای از آقایان دعوت کردم و تشریف آوردند در همین منزل بحث کردیم افرادی هم که مطالعاتی در قانون اساسی داشتند دعوت کردیم، همه حقوقدان بودند بین آن‌ها ۸ نفر انتخاب شدند که شروع به نوشتن کنند در دو سه جلسه قانون اساسی‌های جمهوری مختلف را جمع کردیم و همه را در اختیار این آقایان گذاشتیم.

س: حتی قانون اساسی جمهوری‌های سوسیالیستی؟

ج: بله حتی جمهوری شوروی را هم در نظر گرفتیم چند جلسه‌ای تشکیل داده بودیم که برخورد با مبارزات سخت خیابانی مردم کرد و سپس آقای خمینی وارد شدند که پیغام برای من دادند که تو مشغول تهیه قانون اساسی هستی از طریقی که دکتر حسن حبیبی در پاریس تهیه کرده‌اند هم استفاده کنید، ما طرح او را هم گرفتیم.

س: ممکن است چند تن از آقایانی که شرکت داشتند را نام ببرید؟

ج: دکتر [عبدالکریم] لاهیجی، دکتر [ناصر] کاتوزیان، دکتر [محمدجعفر] جعفری لنگرودی، خلاصه ۸ نفر بودند البته من به علت کارهای وزارت کشور کنار رفتم و آقای یدالله سبحانی وزیر مشاور در طرح‌های انقلابی در جریان کار بودند.

آن‌ها این طرح را نوشتند و به دست دولت دادند. البته به نظر روحانیون هم رساندند ولی در تدوین آن فقط متخصصین دخالت داشتند، هم حقوقدانان بودند و خلاصه این چنین تقیح شد.

شورای تنظیم

س: حالا که این قانون را برای نظرخواهی منتشر کردید مدتی هم معین کردید یا می‌کنید و با اظهارنظرها چه می‌کنید؟

ج: این اظهارنظرها در دفتری که محلش را دولت تعیین می‌کند جمع خواهد شد و شورای نمایندگان هم آن‌ها را رسیدگی می‌کنند.

س: آیا مجلس تشکیل خواهد شد و در این صورت تعداد آن‌ها چند نفر خواهد بود؟

ج: شورایی بنام شورای تنظیم قانون اساسی تشکیل خواهد شد البته این همه سر و صدا راجع به تعداد است در هیچ مملکتی در هیچ جا تعداد مشکلی نبوده و تعداد این شورا در ازای هر ۵۰۰ هزار نفر در استان‌ها یک نفر خواهد بود که از روی آمار سرشماری سال ۵۵ تعیین خواهد شد.

س: اشکالی که پیش می‌آید این است مثلاً در ترکمن صحرا ۱۶۰ هزار ترکمن زندگی می‌کنند و بیش از ۵۰۰ هزار غیر ترکمن و نماینده‌ای که از آنجا انتخاب می‌شود خودبه‌خود ترکمن نخواهد بود این مشکل را چگونه حل می‌کنید؟

ج: اگر آنجا ۱۰ نماینده هم داشته باشیم با آن آماری که شما دادید باز از غیر ترکمن انتخاب خواهند شد. این طرح را که برای اظهارنظر دادیم ۱۶۰ هزار ترکمن می‌توانند ۱۶۰ هزار نظر بدهند اگر می‌گفتیم از هر شهر یک نفر انتخاب شود که ۱۶۵ نفر می‌شد باز هم این مشکل حل نمی‌شد.

س: آیا این شورای نمایندگان اختیار تام برای تغییر مواد قانون اساسی خواهند داشت.

ج: بله اختیار تام خواهند داشت.

س: شرایطی برای انتخاب شوندگان تعیین کرده‌اید چیست؟
ج: از مسائل سیاسی و اجتماعی اطلاع کافی داشته باشند و این می‌رساند که بی‌سواد نمی‌توانند باشند. حداقل سن هم ۳۵ سال می‌باشد. البته وابستگان رژیم سابق یا از استانداران، فرمانداران، وزرا و معاونین آن‌ها و نمایندگان و سناتورهای سابق و خلاصه باید بدون ذره‌ای وابستگی به رژیم سابق باشند.

س: فکر نمی‌کنید اکثریت این نمایندگان همان‌هایی باشند که روحانیون پیشنهاد می‌کنند؟
ج: ممکن است ولی فکر نمی‌کنم که خود روحانیون در این شورا اکثریت داشته باشند.

چرا رفراندوم

س: پس از تمام شدن کار شورای تنظیم آیا باز رفراندومی انجام می‌شود؟
ج: بله

س: آیا باز احتیاجی به رفراندوم است؟

ج: اصطلاح سفسطه آمیزش این است که مردم، تعدادی از آن‌ها، نسبت به قانون اساسی اظهارنظر نکرده‌اند، نماینده‌ای که انتخاب می‌شود در سطح استان‌ها نماینده عده‌ای هست و نماینده عده‌ای نیست. فرض کنیم که به من در قزوین هزار نفر رأی بدهند و به دیگری ده هزار نفر و او انتخاب می‌شود اما نماینده‌ی آن هزار نفر که به من رأی دادند که نیست این موقعیتی است برای همه مردم که بتوانند صددرصد اظهارنظر بکنند.

س: فکر نمی‌کنید بجای این شورای تنظیم و رفراندوم بهتر بود همان انتخابات مجلس شورا را انجام می‌دادید و قانون اساسی در همان‌جا به بحث و تصویب گذاشته می‌شد؟

ج: چرا، این هم راه‌حلی بود ولی شورای انقلاب این راه را بهتر شناخت.

س: کلاً ما برای کی مجلس نمایندگان و رئیس‌جمهور خواهیم داشت؟

ج: فکر می‌کنم انتخابات برای شورای تنظیم تا یک ماه دیگر انجام شود حداکثر تا اوایل مرداد این رأی‌گیری انجام می‌شود. یک ماه کار این شورا ادامه خواهد داشت. البته مطابق آئین‌نامه، این شورا یک ماه فرصت دارد برای رسیدگی به قانون اساسی و اظهارنظر مردم پس از یک ماه قانون اساسی تصویب شده را در اختیار رفراندوم می‌گذارد و این کار هم یک ماهی طول می‌کشد. ان‌شاءالله در آذرماه مجلس نمایندگان و رئیس‌جمهور خواهیم داشت.

قانون مترقی

س: آیا به نظر شما این یک قانون مترقی است؟

ج: به نظر من بله

س: استاندار قبلی آذربایجان شرقی چرا استعفا داد و آقای غروی به جای ایشان انتخاب شدند در روزنامه‌ها خواندم تظاهراتی به نفع استاندار قبلی انجام شده آیا این برای شما مشکلی ایجاد نمی‌کند؟

ج: گرفتاری که ما در استان‌ها داریم گرفتاری کمیته‌هاست که در همه استان‌ها وجود دارد همه گله‌مند هستند چندتایی می‌گویند می‌خواهند استعفا بدهند. آقای مراغه‌ای که استعفا دادند به همین علت بود؛ اما فکر نمی‌کنم برای استاندار جدید مشکلاتی که فکر می‌کنید پیش بیاید.

س: مگر شهربانی‌ها و ژاندارمری‌ها مشغول نشدند؟

ج: چرا ولی معذالک نمی‌توانند کار کنند تنها چاره این است که کمیته‌ها خلع سلاح بشوند الآن در زنجان ۳۷ تا کمیته دارند و خوشبختانه مثل اینکه امروز امام دستور دادند همه آن‌ها منحل شوند. چون استاندار آنجا هم می‌خواست استعفا بدهد.

قدرت عمل تیمسار مدنی

س: شهربانی‌ها آن‌طور که باید بکار مشغول نشدند چند روز پیش کسی می‌گفت در کارآگاهی افسران بالباس شخصی می‌نشینند و کار هم نمی‌کنند این را چطور حل می‌کنید؟

ج: کاملاً با شما موافقم شهربانی آن‌طور که باید حرکت نداشته و ندارد سرتیپ مجللی مرد بسیار شریفی است ولی باید شدت عمل بیشتر داشته باشد که ان‌شاءالله تا چند هفته دیگر درست خواهد شد. البته این را هم از یاد نبریم که افراد شهربانی به‌طور کلی هنوز روحیه ندارند.

س: واقعه خرمشهر آیا کاملاً حل شده؟

ج: به نظر من واقعه خرمشهر یک واقعه کوچک نبود که بگوییم حالا تمام‌شده نقشه‌هایی از طرف عوامل ضدانقلاب چیده و پیاده شد که در کردستان، گنبد، نقده هم دیدیم.

اولین گرفتاری در مهاباد بود اما برای خرمشهر نقشه عمیقی داشتند الحمدلله تیمسار مدنی با قدرت عمل کرد، دولت هم با شدت پشتیبانش بود و اجازه نداد سستی پیش آید از هر جا کمک خواست به او داده شد. ضمن اینکه توطئه آن‌ها کشف شد و خیلی زود هم مردم متوجه شدند. افرادی که واقعاً وطن‌پرست و انقلابی‌اند و دارای اکثریت کامل هم هستند متوجه شدند که نقشه شومی دارد از خارج و از طرف عوامل ضدانقلاب تحمیل می‌شود، حاضر نشدند آن‌ها را و طرح آن‌ها را دنبال کنند.

س: عده‌ای خواهان برکناری تیمسار دکتر مدنی بودند چه کردید؟

ج: ما به‌سختی ایستادگی کردیم خیلی فشار آوردند ولی ما مقاومت کردیم، خواسته آن‌ها معقول و منطقی نبود، آن‌ها می‌خواستند از این مسئله سوءاستفاده کنند که مدنی از آنجا برداشته بشود نقشه‌ی ضدانقلابی‌شان پیاده بشود که نشد.^۱

۱. ادامه این مصاحبه ارتباط با موضوع قانون اساسی ندارد.

درباره‌ی قانون اساسی؛ آیا تمام اعتراض‌ها به طرح پیشنهادی قانون اساسی صادقانه و صمیمانه است؟^۱
حسن علیزاده‌فر

در پاسخ این سؤال و برای روشن شدن مطلب و پیدا کردن صف معترضین دلسوز از کسانی که اعتراض کار و حرفه آن‌ها است بد نیست سه موضوع روشن شود.

۱. معترضین از چه موضعی سخن می‌گویند.
۲. آیا اعتراض آن‌ها به خود طرح پیشنهادی قانون اساسی است و یا نحوه تصویب آن؟
۳. بالاخره این اصل مسلم را قبول دارند که قانون اساسی که اساس و بنیاد نحوه اداره مملکت و روابط فی‌مابین ملت در آینده است باید به تصویب ملت، اکثراً بی‌سواد، ایران برسد یا خیر؟
در مورد اول اگر فرض شود همه‌کسانی که صدای اعتراض آن‌ها بلند شده است از موضوع صداقت و صمیمیت و دلسوزی می‌باشد آیا به این حقیقت وقوف دارند که: «چو در طاس لغزنده افتاد مور / رهاننده را چاره باید نه زور» و آیا قبول دارند که سروصدای آن‌ها، راه چاره نیست و باید ارائه طریق نموده فعالانه شرکت کرد و عمل نمود؟ اگر این‌ها بقیه را قبول ندارند و اعتقاد دارند تدوین قانون اساسی به لحاظ اهمیت فوق‌العاده‌اش حتماً باید توسط صاحب‌نظران و اندیشمندان و دست‌اندرکاران صورت گیرد قبول و نیز فرضاً قبول که تنها همین افراد صلاحیت دارند تا به چنین امر مهمی بپردازند ولی آیا بهتر نیست انصاف رعایت گردد و ابتدا طرح پیشنهادی بررسی شود و هرآینه نقایص و نارسائی‌هایی ملاحظه نمودند آن‌ها را رفع و طرح را اصلاح و تکمیل نموده به مرجع صالح برای تصویب تقدیم دارند؟

یا اگر کل طرح را مردود می‌پندارند به مصداق «نای را وارو نهاد و گفت زن/ گر تو بهتر می‌زنی بستان بز» در نهایت خضوع و خشوع طرح جامع و کاملی تهیه کرده بدون سروصدا جهت تصویب تسلیم نمایند؟ یا آنکه می‌خواهند طرحی را که خود تدوین نموده‌اند خود نیز تصویب نمایند و یا به همان صورت تصویب گردد و اصولاً مردم را برای تصویب آن‌هم صالح نمی‌بینند؟
در مورد نحوه‌ی تصویب قانون اساسی کدام روشنفکری اصل شرایط زمان و مکان را نادیده می‌گیرد؟ اگر بعد از طوفان سهمگینی که در مملکت پدیدار شد و رفع آثار شکننده و ضایعات آن مدت‌های زیاد وقت لازم دارد- هرچند برخلاف اکثر انقلاب‌های دنیا سال‌ها تداوم نداشته، نادیده گرفته شود منتهی بی‌انصافی و نوعی کتمان حقایق است؛ بنابراین در این تلاش مرگ و زندگی که دو طرف مبارزه درگیر آن هستند آیا تصویب قانون اساسی باید به صورت معمولی خود برگزار گردد؟
متأسفانه مطلب به صورتی عنوان می‌گردد که انگار در این مملکت آب از آب تکان نخورده و ملت در فراغ بال و فراغ از هرگونه توطئه زندگی می‌کنند. این حقیقت را باید پذیرفت که اگر

هر لحظه‌ای از لحظات زندگی سیاسی این ملت بی‌مه‌بابا و به‌صورت غفلت سپری گردد فرصتی خواهد بود برای بازندگان قمار سیاسی و اقتصادی در ایران جهت جان گرفتن و زهر مجدد فروریختن. در مورد ضرورت تشکیل مجلس چند صد نفری مؤسسان جهت تصویب قانون اساسی این سؤال مطرح می‌گردد که اگر لازم است قانون اساسی توسط افراد آگاه و ذیصلاح تدوین گردد این لزوم در مورد تصویب آن نیز صادق است چه، لازم است تصویب آن نیز توسط خبرگان منتخب ملت صورت گیرد؛ بنابراین چه ضرورتی دارد مجلس چند صد نفری تشکیل گردد؟ برای وقت‌کشی و امروز و فردا کردن به‌حق یا به ناحق؟ و یا به‌عنوان سیاهی‌لشکر؟ آیا این چند صد نفر از زیربوم‌های حقوقی آگاه‌اند تا طرح را مورد رسیدگی دقیق قرار داده تصویب نمایند؟ یا اینکه قصد این است طرح از چاله به چاه فرو افتاده در کمیسیون‌ها بنام بررسی و اصلاح و تکمیل این دست آن دست شده تصویب آن‌ها سال‌ها به درازا کشد؟

قانونی که توسط آگاهان تدوین و توسط خبرگان تصویب گردد و مهر تأیید نهایی ملت نیز پشتوانه آن باشد کمال مطلوب خواهد بود. بنابراین باید صادقانه و به دور از جار و جنجال فرع کنار گذاشته شود و به اصل مطلب پرداخت و نارسائی‌های طرح پیشنهادی قانون اساسی را تکمیل و جهت تصویب تقدیم کرد. به امید آنکه همه تلاش‌ها در جهت مصالح و منافع ملت و مملکت باشد و کاری صورت نگیرد تا این تصور پیش آید که شکارهای خوبی برای شکارچیان حرفه‌ای سیاسی و اقتصادی استعماری در فضای تازه سیاسی ایران پدیدار شده است.

حقوق انسانی زن چه شد؟^۱ مهرانگیز اوحدی

در روزهای سوگواری حضرت آیت‌الله طالقانی در یکی از گفتگوهای که رادیوتلوویزیون باخانم اعظم طالقانی دختر دانشمند ایشان داشت در جواب خبرنگاری که سؤال کرد چرا پدر طالقانی از شرکت در مجلس خبرگان امتناع می‌کردند خانم طالقانی گفتند: پدر می‌گفت «نمی‌خواهم شرکت کنم چون تعداد کثیری از مردم به نحوه‌ی انتخابات اعتراض دارند» و بعد که باز از ایشان سؤال شد پس چطور بالأخره پدر طالقانی در چند جلسه از مجلس شرکت فرمودند؟ خانم طالقانی همراه با آه تأثر آمیزی جواب دادند: پدر می‌گفت: «اما اگر من در مجلس شرکت نکنم امام ناراحت می‌شود» و سپس خانم طالقانی توضیح داد که پدر طالقانی چه اهمیت و احترام خارق‌العاده‌ای برای وجود امام قائل بود و ناراحت کردن امام را تا چه اندازه غیرقابل بخشایش می‌دانست. پس از شنیدن این گفتگوی رادیویی برای هزارمین بار به عظمت روح، سعه‌ی صدر، بینش عمیق و کوشش مستمر آیت‌الله طالقانی در راه شناخت و درک تمامی احساسات، گفته‌ها، نوشته‌ها و حتی ایرادات و انتقادات همه مردم و بالاتر از همه به شدت و عمق فشار طاقت‌فرسایی که آن روح عظیم و آن جسم ناتوان می‌بایست در

۱. هفته‌نامه جنبش، ۱۹ آذر ۱۳۵۸، ص ۳.

هر لحظه‌ای با هر تصمیمی که می‌گرفت و هر گامی که می‌نهاد تحمل کند پی بردیم... از طرفی کوشش فراوان و مداوم او در راه ایجاد وحدت و هماهنگی و گریز از تفرقه و تکروری و از طرفی شنیدن، فهمیدن، تحمل کردن و بیش از همه اهمیت دادن به انواع عقاید گوناگون تمامی طبقات ملت و سعی بی‌نهایت در شناخت و درک همه زبان‌ها و ایجاد تفاهم بین همه گروه‌ها و رفع نفاق‌ها و سوء تفاهم‌ها تا سر حد ممکن و از اینجا بود که لقب «مجاهد نستوه» را چه برازنده آن بزرگ‌مرد بی‌همتا یافتیم و پیمودن راه طالقانی را به‌یقین مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به مرز پیروزی نهائی انقلاب دانستیم و در تلاش برای گام نهادن در راه طالقانی بود که علیرغم همه ایرادات و انتقاداتی که به اصولی از قانون اساسی جدید وارد بود در همه‌پرسی شرکت کردیم و مفتخر از اصول مترقیانه‌ی این قانون و آگاه از نارسائی‌های پاره‌ای از این اصول تنها و تنها به پیروی از توصیه‌ی امام و برای گریز از تفرقه و نفاق همچنان که راه و رسم طالقانی بود رأی مثبت در صندوق‌ها انداختیم.

اما از آنجاکه امام تصریح فرمودند که تغییرات و اصلاحات قانون اساسی پس از انجام فرآیند نیز امکان‌پذیر است بجاست که همه آن‌هایی که به سرنوشت این آب‌وخاک و فرزندان آینده‌ی این مرزوبوم دل‌بستگی دارند بگویند و بنویسند و از فرود آمدن احتمالی چوب‌های تکفیر بر سر و رویشان واهمه نداشته باشند چراکه قانون اساسی سرنوشت‌ساز فرزندان ما و پای‌بست جامعه‌ای نوین برای نسل‌های آینده این آب‌وخاک خواهد بود و ان‌شاءالله که تمامی روشنفکران، اسلام‌شناسان، قانون‌گذاران و متقدین از هر قشر و گروهی که باشند این را وظیفه‌ی مسلم و اساسی خویش بدانند که اصلاحات و تغییرات پیشنهادی را از طریق جراید و رسانه‌های گروهی عنوان کنند و بگوش امام برسانند و بخصوص انتظار همه‌ی زنان این است که زن‌های آگاه، متعهد و مسلمان، به این مهم هم امروز توجه فرمایند که فردا خیلی دیر خواهد بود.

آنچه به‌روشنی نمایان است و به ذهن اکثر خانم‌های ما می‌رسد تبعیض آشکاری است که قرن‌ها و قرن‌ها در میان همه جوامع بشری در جهت تحقیر نمودن زن به انواع گوناگون و غالباً به‌صورت ارائه حقوق بیشتری برای مرد وجود داشته و امروز بار دیگر در اصول قانون اساسی جدید (که آن همه دم از مترقی بودنش می‌زنیم) به‌وضوح رخ نمایانده است و آشکارا زنان را به انزوا و گوشه‌نشینی و تحمل حقارتی ابدی دعوت می‌کند. تدوین‌کنندگان این قانون اساسی به‌صراحت اعلام کرده‌اند که زنان را هرگز امیدی به رشد و اعتلایشان در حد رهبری و حکومت یک جامعه نیست هرچند که در تاریخ اسلام به نمونه‌های غیرقابل‌انکاری چون حضرت زینب ایمان کامل داشته باشیم. هرچند که خود را تابع پیغمبر اسلام و مجری فرامین او بدانیم و به احترام و عزتی که او برای دخترش فاطمه قائل بود افتخار کنیم. هرچند که متن تمام مصاحبه‌های سال گذشته امام با خبرنگاران داخلی و خارجی جلوی چشمانشان باشد که بارها و بارها فرمودند: «در نظام جمهوری چشمانمان، زنان نیز تا بالاترین حد حکومت می‌توانند رسید» و هرچند که یک‌صدا شعار سر می‌دهیم و ادعای پیمودن راه امام و پیروی از خط امام را می‌کنیم. از طرفی قانون اساسی مان را مترقی‌ترین قوانین دنیا می‌خوانیم و با افتخار فریاد برمی‌آوریم که قرآن و پیغمبر اسلام بزرگ‌ترین حقوق را برای زنان مسلمان قائل شده‌اند و از طرفی به وضوح اقرار می‌کنیم که «در اسلام حق ولایت برای زن وجود ندارد» و نه تنها ولایت که حق ریاست

جمهوری را نیز از زنان سلب می‌کنیم، رئیس‌جمهوری که برحسب همین قانون اساسی هیچ نیست جز یک قوه اجرائی ساده به انتخاب مستقیم مردم و به تأیید رهبر.

اگر به حاکمیت مردم و انسان‌ها معتقدیم که می‌باید مطمئن باشیم مردم هرگز زنی را که فاقد عدالت و تقوی و مدیریت و سایر صفاتی که لازمه یک رئیس‌جمهور حکومت اسلامی است فقط به‌صرف زن بودن انتخاب نخواهند کرد که بنا بر عقاید و افکاری که قرن‌ها بر این مردم حاکم بوده عکس جریان به مراتب بیشتر صادق است و امکان اینکه افکار عمومی توده‌های مردم صفات و امتیازات عالی انسانی را در یک زن فقط به‌صرف زن بودن او پایین‌تر از حدنصاب بشمار آورد به‌مراتب بیشتر است و اگر به رأی صحیح و عدالت رهبر حکومت‌مان (شورای رهبری) ایمان داشته باشیم که صدالبته باید ایمان هم داشته باشیم که او هرگز و هرگز زنی را در مقام ریاست جمهوری تأیید نخواهد کرد مگر ایمان و تقوا و عدالت و خصوصیات انسانی و مدیریت و کارآیی او را در حدی بالاتر از همه مردان واجد شرایط حاضر بدانند... پس دلیل آوردن این قید مرد بودن در مقام ریاست جمهوری چیست به غیر از تعصبی خشک و بینشی محدود؟ چرا راه ترقی و تعالی انسانی زنان را سد می‌کنیم؟

چرا یک‌بار و برای همیشه این دیوارهای خودخواهی و تعصب را نمی‌شکنیم و فراتر از مرز احتیاط و سنت‌های پوسیده تحمیل‌شده بر افکار جامعه و نسل‌های گذشته‌مان را نمی‌بینیم؟ اگر چنان اطمینان داریم که زنان را شعور و فکر و آمادگی کافی برای کسب درجات عالی انسانی نیست چه باک؟ قید «مرد بودن» را نیز برداریم. حداقل نارضائی این نیم جمعیت مردم را به جان نخریم و آسوده‌خاطر از اینکه زنان را هرگز راهی به دنیای تعالی و ترقی مردانه نیست به حال خود گذاریم و اگر اعتقاد به برابر آفریده شدن انسان‌ها داریم و این‌که در دین و مکتب ما زن و مرد از جهات شعور و درک انسانی و امکان پویائی به سوی کمال انسانیت و معنویت یکسان آفریده شده‌اند و علت عقب‌ماندگی و سکون و سکوت زن‌ها را در طرز فکر و تربیت و کوتاه بینی جوامع و ادیان و حکومت‌ها و اعتقادات بی‌پایه‌ی قرون و اعصار میدانیم پس چرا این بار هم که فرصت شکستن این سد عظیم جهل و این دیوار پوسیده‌ی تعصبات دور از منطق را یافته‌ایم باز قدرت و شجاعت گامی فراتر نهادن را نداریم و حیران و سرگردان در چهارچوب محدود افکار و معتقدات کهنه‌ی خویش درمانده‌ایم و یارای گشودن دریچه‌ای به‌سوی دنیایی تکامل‌یافته‌تر را در خود نمی‌یابیم و راه را برای زنان و دختران آینده‌مان به مقصد رشد و اعتلایشان به‌سوی معنویت و انسانیتی برتر از آنچه تاکنون میسرشان بوده هموار نمی‌سازیم؟ مگر این نه مائیم که به هزار و یک‌زبان فریاد می‌زنیم مسئولیت یک زن ساختن انسان‌هاست و این بزرگ‌ترین و پرارزش‌ترین مسئولیت‌هاست؟ پس چه شد که زن را یارای پذیرفتن این مسئولیت عظیم می‌دانیم اما او را ناتوان‌تر از آن‌که امانت اجرای قوانین مملکتی را به‌عنوان رئیس‌جمهور به دوش بکشد و مسئولیت ناشی از این وظیفه را نیز بپذیرد می‌دانیم؟ چه کسی گفته که زن به خاطر داشتن عواطف و احساسات رقیق مادرانه عاجز از پذیرفتن مسئولیت‌های اجرائی است؟ و اصولاً این دو قضیه چه ربطی به یکدیگر دارد؟ و اگر ربطی دارد چرا جهت عکس قضیه را در نظر نمی‌گیریم که یک فرد با داشتن عواطف و احساسات انسانی بیشتر، هم امکان وظیفه‌شناسی و

صداقتش در اجرای قوانین و هم نقش او در حکومت و مدیریت انسانی تر و واقعی تر بر مردم به مراتب بیش از یک فرد کم عاطفه و خشک و انعطاف ناپذیر است؟ و به هر حال اگر زن را به خاطر حاکم بودن عواطف و احساسات او بر منطق و تفکراتش (که در همین نیز در دنیای امروز تردید فراوان هست) از شغل قضاوت می توان محروم کرد و یا به حکم قوانین اسلام (آن چنان که اسلام شناسان امروز ما می گویند) حق «ولایت و قضاوت» برای زن نیست دیگر منع زنان از به عهده گرفتن مسئولیت های اجرایی نظیر ریاست جمهوری به چه دلیل منطقی است؟ و اگر زنان را فقط به صرف زن بودن از حقوق طبیعی و انسانی شان محروم می کنیم پس این همه بانگ و فریاد برابری و مساوات و عدالت برای چیست؟ و برچسب «مترقی ترین قوانین اساسی دنیا» را به قانون اساسی جدید زدن چه مفهومی دارد؟ و بالاتر از آن ادعای پرطمطراق بازگرداندن حکومت صدر اسلام و عرضه نمودن اسلام راستین به مفهوم و محتوایی که حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و خاندان او ارائه دادند چه معنائی می تواند داشته باشد؟ آیا کسی جوابی روشن و قانع کننده برای این سؤالات به ما خواهد داد؟

آیا این قانون مخالف آزادی و دموکراسی است؟

هادی دوست محمدی

در رژیم های استعماری و استبدادی، افراد استعمارگر، می کوشند تا واقعیت ها و حقایق را وارونه جلوه دهند و با تبلیغات وسیع و دامنه دار، این گونه تحریف ها را به شکل حقیقت به مردم تحمیل کنند و تدریجاً آن چنان افکار مردم را تخدیر نمایند که حتی بر بسیاری از روشنفکران و تحصیل کردگان نیز حقایق پوشیده بماند و یا درکی ناصحیح از آن داشته باشند مثلاً در گذشته واژه های آزادی، دموکراسی، هنر، روشنفکری، که معانی بسیار پسندیده و زیبایی دارند، درست در عکس مفاهیم اصلی خود به کار گرفته شدند تا آنجا که هرج و مرج بی بندوباری، فساد و بی هنری، حماقت و خودباختگی و تقلید کورکورانه و غرب زدگی، جای آزادی، دموکراسی، هنر و روشنفکری را گرفت!

قانون امر به معروف و نهی از منکر که از مترقی ترین قوانین جهان بوده و ضامن اجرای همه قوانین انسانی است و حفظ منافع و مصالح بشر و جلوگیری از مفاسد و زیان های مادی و معنوی انسان را تأمین می کند، در نظر برخی از خودباختگان و روشنفکر مآب ها، مخالف آزادی و دموکراسی معرفی شد؛ و گفتند: ما حق نداریم کسی را وادار به کار نیکی نماییم یا از کار زشتی او را بازداریم، و دموکراسی ایجاب می کند که کسی مزاحم دیگری نشود! و سلب آزادی از وی ننماید! اصلاً کار مردم به ما چه؟!

ملاحظه می کنید که این نوع منطق که بی تعهد بودن انسان و غیرمسئول بودن او را اعلام می دارد و با هیچ مبنای انسانی سازش ندارد، در نظر این غرب زدگان و بردگان استعمار آزادی خواهی و دموکراسی می باشد! در صورتی که بر هیچ انسان عاقل و آزاده ای پوشیده نیست که: زندگی دسته جمعی انسان، یک سلسله تعهدها و مسئولیت ها و نوعی محدودیت ها را برای او به وجود آورده است و

هیچ کس حق ندارد خود را از جامعه جدا بداند و عمل خویش با عمل دیگری را مربوط به اجتماع نداند، بلکه کوچک‌ترین عمل و روش انسانی در تمام جامعه اثر خواهد داشت و عکس‌العمل هر حرکتی در محیط غیرقابل انکار است.

گروه‌های انسانی و جمعیت‌ها مانند کسانی هستند که در یک کشتی زندگی می‌کنند و کشتی در اقیانوسی بیکران در حرکت است عمل هر کدام از ساکنین کشتی در آسایش یا نگرانی دیگران واکنش قطعی خواهد داشت.

فرضاً: چنانچه یکی از افراد، درجایی که نشسته شروع به سوراخ کردن کشتی نماید و چنین ادعا کند که دلم می‌خواهد! آزادم! اختیار جای خودم را دارم! و...! در اینجا کسی نمی‌تواند با دفاع کاذبی از آزادی و دموکراسی، مانند روشنفکرانهای زمان ما دست روی دست بگذارد و ساکت بنشیند، بلکه بر همه لازم است برای جلوگیری او قیام نمایند و با عمل او مبارزه کنند وگرنه سوراخ شدن کشتی موجب هلاکت و غرق شدن همه خواهد شد و عمل یک نفر در تمام کشتی و سکان آن، عکس‌العمل نابودکننده‌ای خواهد داشت.

زندگی در یک شهر، در یک روستا، در یک کشور و حتی در همه جهان نیز چنین است هیچ فردی نمی‌تواند خود را از جامعه جدا دانسته عمل خود را تنها مربوط به خود بداند پس لازم است همگی احساس مسئولیت نمایند و برای سعادت و کمال و آسایش جهانیان، بکوشند و کارهای نیک و پسندیده را ترویج نمایند و جلوی حرکات و رفتاری را که برخلاف سعادت و نیکبختی انسان‌ها است بگیرند و باید گفت: افرادی که برخلاف این فکر کنند و احساس مسئولیت ننمایند، افرادی مناقق هستند و هرگز نمی‌توانند از آزادگان محسوب گردند.

قانون امر به معروف و نهی از منکر همین است که آزادی واقعی در جامعه به وجود آورد و دموکراسی به معنای صحیح عملی گردد و دست ظالمان، خائنان و تبه‌کاران از ظلم و خیانت قطع گردد و نظارت در اعمال اعضای جامعه که حق طبیعی انسان و خاصیت زندگی دسته‌جمعی است، اجرا شود.

آیا این قانون موجب هرج و مرج نمی‌گردد؟!

پرسش دیگری که پیش می‌آید، این است که: امروز سعی شده است، در دنیا همه کارها تقسیم گردد و هر کس وظیفه خود را بداند و در انجام آن مسئول باشد. با این حساب اگر بنا شود هر کس در کار دیگری دخالت یا نظارت کند، یک نوع هرج و مرج به وجود نخواهد آمد؟ و برخلاف قانون تقسیم کار و مسئولیت‌ها نخواهد بود؟!

پاسخ: همچنان که قبلاً نیز گفته شد، قانون امر به معروف و نهی از منکر، دارای دو مرحله است، نخست مرحله عمومی که بر فرد فرد مردم، لازم است آن را رعایت نمایند، دارای شرایطی بوده محدود می‌باشد و از یادآوری و تذکر، پند و اندرز، و انتقاد و اعتراض تجاوز نمی‌کند، و این همان حق طبیعی است که عموم انسان‌ها دارا هستند که: اگر بینی که نابینا و چاه است / اگر خاموش بنشیننی گناه است، به‌علاوه، این تذکر و اندرز و این اعتراض و انتقاد، در مورد عمل و کاری است که تنها به

عامل آن مربوط نیست و به همه مربوط است که یکی از آن مردم، من و شما هستیم که باید از حقوق خود و انسان‌ها دفاع کنیم.

مرحله دوم، مربوط به حکومت اسلامی است که گروه خاصی را باید تعیین نماید تا مسئولیت پاسداری از فضایل انسانی و جلوگیری از فساد و ظلم و جنایت را به عهده بگیرند تا آنجا که با قدرت وسیعی که دارند یا هر نوع خلاف آن مبارزه نمایند، بنابراین نه تنها هرج و مرجی به وجود نمی‌آید بلکه اجتماع انسان‌ها دارای تحرک و سازندگی بود. به کمال و فضیلت نزدیک‌تر می‌گردند و از صورت یک جامعه مرده و بی‌تحرک خارج می‌شوند و جلوی هرج و مرج را می‌گیرند.

بیش و اخلاق اسلامی در اجرای این قانون:

با توجه به مطالب بالا و مباحث گذشته، لازم به یادآوری است که: مسلمان همچنان که باید احساس مسئولیت نماید و از عمل کردن به این قانون حیاتی، برای سعادت و کمال جامعه بکوشد، رعایت اخلاق انسانی و داشتن بیش اسلامی برای وی از شرایط مسلمان بودن است، یعنی درک و تشخیص موقعیت‌ها و فرصت‌ها و طرز و روش برخورد با مردم در پیشبرد اهداف اسلامی و ارشاد و نجات جامعه بسیار مؤثر است، درجایی که با تذکر و یادآوری و پند و اندرز و انتقاد، می‌توان امر به معروف و نهی از منکر کرد، نباید از راه خشونت و عصبانیت وارد شد که مسلم اثر معکوس به جای خواهد گذاشت.

متأسفانه برخی از ما بر اثر نداشتن بیش و اخلاق اسلامی، در موضوع امر به معروف و نهی از منکر، به تند و خشونت و متوسل می‌شویم و به شخصیت افراد اهانت می‌کنیم و به جای انجام یک عمل اسلامی «امر به معروف و نهی از منکر» گاهی مبتلا به انجام چندین عمل غیر اسلامی می‌گردیم! و فراموش می‌کنیم که روش و طرز عمل رسول اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) طوری بوده که معمولاً با برخورد صحیح به انسان‌ها مهر می‌ورزیده‌اند و افراد را از انحراف نجات می‌داده‌اند.

اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی

با توجه به آنچه در این مقاله می‌خوانید روشن می‌شود که نه جایی برای نگرانی هم‌وطنان غیرمسلمان در جمهوری اسلامی است و نه موردی برای سم‌پاشی دشمنان. ...^۱

اعتراف به حقوق ملل و مذاهب بیگانه

قرآن مجید با صراحت، سیاست کلی اسلام را درباره مراعات حقوق ملل و مذاهب بیگانه این چنین بیان کرده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». کسانی که با شما در مذهب مقاتله نمی‌کنند یعنی با

۱. در این قسمت یک صفحه درباره «عامل پیروزی انقلاب ما» توضیح داده شده بود که ارتباطی به بحث این مجموعه نداشت.

شما جنگ مذهبی ندارند و شما را از وطنتان اخراج نمی‌کنند خداوند منع نمی‌کند شما را از این که با آنان به عدالت و نیکی رفتار کنید یعنی اقلیت‌ها یا مخالفین اسلام اگر با شما جنگ مذهبی اعلام نکردند و به شما فشار نیاوردند و شما را از وطنتان خارج نکردند خداوند نهی نمی‌کند شما را از اینکه با آن‌ها با عدالت و نیکی رفتار کنید. بدین ترتیب اسلام اجازه می‌دهد اقلیت‌های مذهبی و مخالفین اسلام در جامعه اسلامی باشند و از حقوق انسانی برخوردار گردند. در آیه دیگر می‌فرماید « إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ».

با چه کسانی نباید به نیکویی رفتار کرد؟ تنها با کسانی که با شما عناد می‌ورزند و می‌جنگند و شما را از وطنتان می‌خواهند اخراج کنند و با هم همدست می‌شوند تا شما را بیرون برانند، آن‌ها را نباید دوست خودتان حساب کنید...

سیاست کلی اسلام، درباره‌ی اقلیت‌های مذهبی و مخالفین اسلام، از این دو آیه کاملاً فهمیده می‌شود، یعنی مادامی که اقلیت‌ها به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه ننمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آن‌ها به عدالت و نیکی رفتار کنند، ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان با کشورهای دیگر بند و بست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلو فعالیت آن‌ها را بگیرند و هرگز آن‌ها را دوست خود ندانند.

خوش رفتاری مسلمانان با اقلیت‌های مذهبی

اسلام به مسلمانان تأکید می‌کند که تعهدات خود را در مورد حمایت از «اهل ذمه» محترم شمارند و با آنان مدارا و خوش رفتاری کنند چنانکه در قرآن مجید آمده است « وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ... »

با اهل کتاب جز به طریق نیکو مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و به آنان بگوئید کتاب خویش و کتاب شما ایمان داریم، خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع او هستیم...

پیامبر اکرم (ص) درباره اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس) مسلمانان را به رفق و مدارا توصیه کرده است، در این باره از پیامبر (ص) حدیثی نقل شده که فرمود:

«مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَإِنَّا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» هر کس بر هم پیمان مسلمانان ستم کند یا به او بیش از طاقت تکلیف نماید در روز قیامت من شخصاً طرف حساب او هستم.

در جای دیگر می‌فرماید: «هر کس به اهل ذمه اذیت کند من دشمن او هستم و روز قیامت از او انتقام خواهم گرفت».

پیامبر اکرم (ص) نه تنها با زنده‌های اهل کتاب خوش رفتاری می‌نمود، بلکه به مردگان آنان نیز احترام می‌گذاشت. «جابر بن عبدالله» می‌گوید: جنازه‌ای از کنار ما گذشت، پیامبر اکرم برخاست ما نیز برخاستیم و عرض کردیم یا رسول الله این جنازه یک نفر یهودی است. فرمود: آیا جنازه انسان نیست؟ هرگاه جنازه‌ای دیدید، برای احترام او برخیزید.

رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر (ص) با اهل ذمه همواره سرمشق مسلمانان بود امیر مؤمنان علی (ع) به فرماندار خود درباره اهل ذمه چنین سفارش فرمود: دقت کن هنگامی که بر آنان وارد شدی، مبدا

به عنوان جزیه لباس های آنان را بفروشی، گو اینکه تابستان باشد و نیازی به آن لباس ها نداشته باشند و همچنین ارزاق و چهار پایان آنان را به معرض فروش نگذار من حاضر نیستم تو برای خاطر درهمی حتی یک تازیانه بر یکی از آنان بزنی و یا برای مطالبه درهمی آنان را به پای نگهداری. نمایندهی حضرت عرض کرد ولو به قیمت این تمام شود که به همین حالی که می روم تهیدست بازگردم؟ فرمود: وای بر تو ما جمعیتی هستیم که مأمور به عفو و احسانیم... همچنین علی (ع) در سر راه خود دید پیرمرد نصرانی گدائی می کند. فرمود: ای مردم در جوانی از او کار کشیدید آنگاه که پیر شد او را به خود وا گذاشتید؟ سپس دستور داد نفعه ای او را از بیت المال بپردازند.

اغلب خلفا و زمامداران اسلامی، طبق همین روح بزرگواری خالص اسلامی، قدم برمی داشتند، چنانکه در تاریخ نقل شده یکی از خلفا پیرمرد پریشانی را دید که به گدائی مشغول است از او احوال گرفت، معلوم شد که او یهودی است، به او گفت چه چیز ترا به این کار واداشته است؟ او گفت: جزیه دادن، نیازمندی و پیری. دست او را گرفت و به منزل خود برد و به مقداری که نیازمندی فوری او را دفع کند، به او بخشید آنگاه او را پیش خازن بیت المال فرستاد و به او دستور داد تا مراعات حال این مرد و امثال او را بنماید افزود قسم به خدا اگر در حال جوانی از آن ها سود ببریم و در هنگام پیری آن ها را رها کنیم، انصاف نکرده ایم. بدین جهت اهل کتاب با کمال میل و اشتیاق حاضر می شدند دروازه شهرهای خود را به روی مسلمانان بگشایند و از آنان به گرمی استقبال نمایند.

هنگامی که سپاهیان مسلمین به فرماندهی «ابوعبیده جراح» به سرزمین «اردن» رسیدند، مسیحیان اردن، نامه ای به این مضمون به مسلمانان نوشتند. ای مسلمانان شما پیش ما، از رومیان محبوب ترید گر چه آن ها هم کیش ما هستند ولی شما نسبت به ما باوفا تر، رؤف تر، عادل تر و نیکو کار ترید. آن ها علاوه بر این که بر ما مسلط شدند منازل و هستی ما را هم غارت کردند.

در اینجا به جاست که مطالب فوق را از زبان کشیش بزرگ «انطاکیه» که مظالم دولت روم، او را به دامن مسلمین کشانده بود، بشنویم. وی صریحاً اعتراف می کند این دست انتقام الهی بود که در مقابل ستمکار و بیدادگری روم که به اتکای قدرت خود «کنائس» ما را غارت و سرزمین های ما را غصب کرده و بی رحمانه بر ما عذاب و شکنجه وارد می ساخت، فرزندان اسماعیل مسلمانان عرب را از نقاط دور دست جنوب به سوی ما فرستاد تا ما را آزادی بخشیده و از دست روم نجاتمان دهند.

سر شاو ادنولد مؤلف کتاب «الدعوه الی الاسلام» می نویسد شهرهایی که به دست عمال امپراطوری روم اشغال شده بود، در مقابل مسلمانان یکی پس از دیگری در کمال رضایت و خوشنودی گشوده می شد و این به خاطر آن بود که از یک نوع بزرگواری و گذشت بهره مند می شدند که در طول تاریخ قرن های متمادی بر اثر تعصبات مذهبی، رنگ آن را ندیده بودند اسلام به آن ها اجازه می داد که شعائر مذهبی خود را بدون مزاحمت انجام دهند فقط برای جلوگیری از تحریکات مذهبی و تصادمات خونین لازم می دید که مقرراتی، در این زمینه مراعات گردد.

آری این گونه مدارا با اهل کتاب سبب شده بود که آنان در قلمرو اسلام خود را در امنیت و آسایش کامل حس کنند. نصارائی که در بیزانس به وسیله ی کلیسای رسمی مورد تعقیب واقع

می شدند به کشور اسلامی پناه می جستند، ما در تاریخ اقلیت یهود را می بینیم که در سال ۷۰ از وطنش دور می شود و مجبور می گردد در تمام نقاط دنیا متفرق شود، بیشتر این اقلیت ها در کشورهای اسلامی ساکن می شدند و آن چنان مسلمانان با آنان با مسالمت رفتار می کنند که هرگز احساس غربت و اقلیت نمی کنند، خوب است این مطالب را از زبان «گیموله» یک فرد فرانسوی و عضو حزب سوسیالیست که چند سال پیش در بحران شمال آفریقا کشته شد، بشنویم، او می گوید:

مذهب یهود با اینکه یک اقلیت بود و همیشه در کشورهای اسلامی نفوذ داشت و زندگی می کرد هیچ وقت احساس نکرد که در اقلیت است و احساس نکرد که باید یک نهضت نژادی درست کند و یکجا متمرکز شود برای خود دولتی تشکیل دهد و یک نهضتی بر اساس نژاد و مذهب برای خود در کشورهای اسلامی بسازد برای چه؟ برای اینکه آزاد و پراکنده در این کشورها، مثل سرزمین خودش زندگی و تجارت می کرد و از همه مزایا و حقوق انسانی هم برخوردار بود.

این است که می بینیم بهترین و زیباترین کلیساها در سرزمین اسلام در اوج اسلام ساخته شده است، ما اکنون در شهرهای مختلف ایران می بینیم، اقلیت یهود، نصاری، مجوس، آزادانه زندگی اقتصادی و زندگی اخلاقی شان را ادامه می دهند و هیچ وقت احساس احتیاج نمی کنند که متمرکز شوند.

بنا بر آنچه گذشت، این حقیقت آشکار است که روح اغماض و مدارا نسبت به اهل ذمه، جزء لاینفک تعلیمات عالییه اسلام است، به طوری که رفتار پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و مسلمانان در طول تاریخ با اقلیت ها، روشننگر این حقیقت است.

امتیازاتی که اسلام برای اقلیت های مذهبی قائل است

هیچ دینی و هیچ حکومتی در دنیا، مانند دین اسلام ضامن آزادی اقلیت ها و حافظ شرف و حقوق ملی آنها نیست. کدام دین و کدام قانون به اندازه ی اسلام برای اقلیت ها ارزش و احترام قائل شده است؟ تنها اسلام است که عدالت اجتماعی کامل را در کشورهای اسلامی نه تنها برای مسلمین تأمین می کند، بلکه برای تمام ساکنان سرزمین خود با وجود اختلاف دین و نژاد و زبان و رنگ، فراهم می سازد؛ و این یکی از مزایای بزرگ عالم انسانیت است که غیر از اسلام، هیچ دینی و قانونی نمی تواند به این آرمان تحقق بخشد.

اقلیت های مذهبی با انعقاد پیمان «ذمه» و اکتساب تابعیت می توانند در میان مسلمانان آزادانه زندگی کنند و از حقوق اجتماعی و امنیت داخلی و خارجی مانند افراد مسلمان بهره مند گردند. و این وظیفه حکومت اسلامی است که مال و جان و ناموس و شرف آنان را محترم شمارد و نگذارد حقوق آنان به هیچ وجه مورد تعدی و تجاوز قرار بگیرد. اسلام خون بهای «ذمی» را با مسلمانان برابر دانسته است؛ و جعل علی (ع) دِیهِ النَّصْرَانِیِّ کَدِیهِ الْمُسْلِمِ. از نظر اسلام، ناموس اقلیت های مذهبی که در ذمه اسلام هستند، مانند ناموس مسلمانان محترم است.

بدین جهت، هنگامی که علی (ع) اطلاع پیدا می کند که عده ای طغیانگر و یاغی به دستور معاویه به یکی از شهرهای عراق حمله آورده اند و مال و جان و ناموس مردم را مورد تعدی و تجاوز قرار

داده‌اند، بسیار متأثر می‌شود و زبان به سرزنش می‌گشاید و می‌فرماید: به من خبر رسیده که یکی از لشگریان با عنف، خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های یک زن مسلمان و یک زن ذمی را درآورده است و آنان نمی‌توانسته‌اند از خود دفاع کنند یا گریه و زاری نمایند و از خویشان خود کمک بطلبند.

در نظر علی (ع) ناموس مسلمانان و اهل ذمه به قدری محترم است که می‌فرماید: اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، بر او ملامت نیست، بلکه به نظر من سزاوار مرگ است.

به‌طورکلی، قانون اسلام حکم می‌کند که حکومت اسلامی باید حافظ مال و جان، و ناموس و شرف اقلیت‌های مذهبی باشد معابد و کلیساها و عبادتگاه‌های آنان را تأمین کند به‌طوری‌که بتوانند آزادانه مراسم و شعائر و اعمال مذهبی خود را به‌جا آورند، بدین ترتیب حکومت اسلامی خود را ملزم به حفظ معابد آن‌ها می‌داند و مانع از تخریب آن‌ها می‌گردد.

درعین حال که اسلام وظیفه‌ی مسلمانان را تبلیغ مذهب خود می‌داند هیچ اقلیتی را و نمی‌دارد که ترویج فکر و مذهب خودش را تعطیل کند و همیشه حقوق اقلیت‌ها را محترم می‌داشته است. «اهل ذمه» از نظر قضائی نیز کاملاً آزاد هستند در منازعات و اختلافات مخصوص خود می‌توانند به دادگاه‌های خود مراجعه کنند و اگر خودشان دادگاه نداشته باشند و یا با افراد مسلمین اختلاف و نزاعی پیدا کنند باکمال اطمینان به قاضی مسلمان‌ها مراجعه کرده و از حقوق خود دفاع نمایند. در قانون اسلام یک نفر ذمی می‌تواند در برابر قاضی مسلمین از بزرگ‌ترین شخصیت اسلام (خلیفه) شکایت کند و یا در مقابل شکایت او از خود دفاع نماید. ناگفته نماند این تعالیم فقط جنبه دکوری و فرضیه ندارد که برای گفتن و شنیدن مناسب باشد بلکه در تاریخ طولانی اسلام این تعالیم عملی شده است.

تاریخ پرافتخار اسلام نشان می‌دهد که روابط مسلمانان با ملل و اقلیت‌های مذهبی از همان آغاز پیدایش حکومت و استقلال سیاسی مسلمانان همواره بر اساس مسالمت و همزیستی و پیمان‌های دوجانبه بوده و روی همین اصل اقلیت‌های مذهبی بدون کوچک‌ترین تعدی و ظلم و شکنجه، آزادانه در میان مسلمانان زندگی می‌نمودند و از حقوق مسلم خود بهره‌مند بودند. مسالمت و تسامح مجاهدین اسلام با ملل مغلوب به‌اندازه‌ای بود که اقلیت‌های مذهبی وقتی با آنان روبرو می‌شدند مسلمانان را از جان و دل می‌پذیرفتند تا آنجا که بعضی از گروه‌های رنج‌دیده، سپاهیان اسلام را آزادی‌بخش و نجات‌دهنده آسمانی لقب می‌دادند.

«آدام متر» مستشرق معروف در کتاب خود می‌نویسد: آنچه ممالک اسلامی را از اروپای مسیحی امتیاز بخشیده، وجود عده زیادی از اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان است که در سرزمین‌های اسلامی آزادانه به سر می‌بردند در صورتی‌که در اروپای مسیحی چنین چیزی هرگز وجود نداشت و نیز مشاهده می‌شود که کنیسه‌ها و معابد ادیان دیگر، همواره در سرزمین‌های اسلامی آزادانه به سر می‌بردند، در صورتی‌که در اروپای مسیحی یک چنین چیزی هرگز وجود نداشت و نیز مشاهده می‌شود که کنیسه‌ها و معابد ادیان دیگر، همواره در سرزمین‌های اسلامی به‌طوری آزاد بودند که گویا

۳۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصلاً زیر نظر حکومت اسلامی نیستند و این آزادی بر اثر یک سلسله پیمان‌ها و حقوقی بود که یهودیان و مسیحیان در اسلام داشتند.

همچنین نویسنده فرانسوی «کوئت هانری دی کاستری» ضمن تشریح روش مسالمت‌آمیز مسلمانان با مسیحیان می‌نویسد من تاریخ نصاری را در سرزمین‌های اسلامی به دقت بررسی نمودم و از آن این حقیقت تابناک را به دست آوردم که رفتار مسلمانان با نصاری در کمال مهربانی و مسالمت بوده و از هرگونه خشونت برکنار و بر اساس خوش‌سلوکی و مجامله نیکو بوده است و این حسن رفتار چیزی است که از غیرمسلمانان دیده نشده است.

حتی همین نویسنده مسیحی، علت بقای نسل یهود را از مسلمانان دانسته است آنجا که می‌گوید: اگر از جنس یهودی تا به حال کسی در این جهان به جای مانده است، بر اثر همان دولت‌های اسلامی بود که در قرون وسطی آنان را از دست مسیحیان خون‌آشام نجات دادند. در صورتی که اگر نصاری همچنان به حال قدرت باز می‌ماندند و بر جهان حکومت می‌کردند، نسل یهود را از جهان برمی‌داشتند. بنابراین برای اقلیت‌های مذهبی هیچ جای نگرانی نیست به‌طور مسلم در جمهوری اسلامی همه در رفاه و آسایش خواهند بود و حق کسی پایمال نخواهد شد و تمام اقلیت‌ها مانند برادران هم‌وطن مسلمان خود از تمام حقوق و مزایا استفاده خواهند کرد.

دعوت جمعیت حقوقدانان برای تشکیل سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی^۱

جمعیت حقوقدانان دیروز با انتشار یک دعوت عام از کلیه احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های ملی و مذهبی و سیاسی خواسته است که در سمیناری تحت عنوان «خواست‌های ملت از قانون اساسی» شرکت کنند. سخنگوی جمعیت در رابطه با تشکیل این سمینار توضیحاتی در اختیار نمایندگان مطبوعات قرار داد: پس از فراندوم که سیستم و نوع حکومتی «جمهوری اسلامی» تعیین شده هنوز چهارچوب قانون اساسی مبهم است. هر گروه تعبیرات خود را از قانون اساسی دارد. جسته و گریخته گوشه‌هایی از طرح مقدماتی این قانون اعلام شده است ولی متن تدوین شده تاکنون منتشر نگشته است.

جمعیت حقوقدانان با رعایت حداکثر بی‌طرفی آن چنان‌که خصلت غیرسیاسی آن است پیش‌قدم یک کار اجرائی و نو برای طرح نظرات سازمان‌ها و گروه‌های مختلف در مورد قانون اساسی شده است تا خواست‌های ملت ایران در آن در نظر گرفته شود. جمعیت به هیچ‌وجه نمی‌خواهد چوب لای چرخ کار دولت یا مجلس مؤسسان بگذارد یا نسبت به قانون اساسی پیشنهادی عکس‌العمل نشان دهد، بلکه هدف تسهیل کار دولت است. در سمینار افراد نمی‌توانند به‌طور مستقل شرکت کنند بلکه باید نماینده‌ی گروه خاصی باشند چرا که شرکت افراد مستلزم وقت بسیار طولانی است. جمعیت نیز همانند سایر گروه‌ها نماینده‌ای به سمینار خواهد فرستاد تا همسان سایر شرکت‌کنندگان نظرات

۱. پیغام امروز، بی‌تا.

حقوقدانان را در مورد طرح قانون اساسی ارائه نماید. پیش قدم شدن جمعیت حقوقدانان برای تشکیل این سمینار تنها به خاطر تخصص و حرفه اعضای آن است. جزئیات برنامه‌ی سمینار، محل اجرا و زمان آن پس از ارتباط گیری با سایر سازمان‌ها و گروه‌ها تعیین خواهد شد. خلاصه‌ای از نظرات شرکت‌کنندگان در آخر سمینار تهیه و به دولت ارائه خواهد گشت.

متن این دعوت عام را در زیر می‌خوانید:

دعوت عام جمعیت حقوقدانان ایران

نظر به اینکه قانون اساسی باید مبین اراده‌ی آزاد ملت باشد و تدوین آن در شرایط کنونی از مهم‌ترین وظایف جامعه انقلابی ایران است.

نظر به اینکه قانون اساسی به‌عنوان یک قرارداد اجتماعی ضامن تحقق خواست‌های تمامی ملت ایران بشمار می‌رود.

نظر به اینکه این سند ارزشمند تاریخی باید از طریق نظارت و دخالت نمایندگان واقعی گروه‌های مختلف سیاسی، مذهبی، قومی و صنفی تهیه گردد.

و نظر به اینکه یافتن راه‌های وحدت نظر کلیه نیروهای اجتماع در تهیه طرح پیشنهادی قانون اساسی آینده‌ی کشور امری ضروری است جمعیت حقوقدانان ایران به لحاظ تجربیات عملی و علمی خود و رسالت و مسئولیتی که به‌عنوان یک جمعیت غیرسیاسی بر عهده دارد، برای فراهم آوردن امکان طرح آزاد عقاید و نظرهای مربوط به این مهم از نمایندگان کلیه احزاب و جمعیت‌های سیاسی، سندیکاهای کارگران و کشاورزان و اتحادیه‌های صنفی، برگزیدگان جامعه‌ی روحانیت، قضات، وکلای دادگستری، استادان دانشگاه، دانشجویان، فرهنگیان، پزشکان، نظامیان، نمایندگان دولت موقت انقلاب، جمعیت‌های زنان، اقلیت‌های مذهبی و قومی و شوراهای سراسر کشور برای تشکیل سمیناری تحت عنوان (خواست‌های ملت از قانون اساسی) دعوت می‌کند. هیئت برگزاری سمینار در راه این دعوت عام از روز شنبه اول اردیبهشت‌ماه تا پایان روز ششم اردیبهشت‌ماه همه‌روزه از ساعت ۹ صبح الی ۷/۵ بعدازظهر برای برنامه‌ریزی و تشکیل سمینار مذکور در دبیرخانه‌ی موقت سمینار آماده تبادل نظر با نمایندگان سازمان‌های علاقه‌مند به شرکت در سمینار می‌باشد. تاریخ، مدت و محل تشکیل سمینار بعداً اعلام خواهد شد.

جمع بندی مذاکرات و پیشنهادات خواست های ملت از قانون اساسی

قانون اساسی نمی‌تواند آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را به رسمیت
نشناسد^۱

سمینار «خواسته‌های ملت از قانون اساسی» که به ابتکار جمعیت حقوقدانان ایران^۱ و با شرکت ۴۸ گروه و جمعیت سیاسی و اجتماعی و صنفی تشکیل شده بود پس از هشت روز کار عصر چهارشنبه

۱. جمعیت حقوقدانان؛ دیکتاتوری سیاه حاکم در سال‌های گذشته مانع از فعالیت آشکار نیروهای سیاسی و اجتماعی بود. به همین دلیل به سبب خفقان وحشتناک حاکم بر جامعه سنت‌های مبارزه‌ی سیاسی و معیارهای دموکراتیک رودررویی با جریان‌های مختلف به درستی در جامعه‌مان پانگرفته است. از دیگر سو بسیاری از احزاب و جمعیت‌هایی که امروزه در اینسو و آنسوی میهن مشغول کارند، ثمره‌ی فضای باز ناشی از قیام شکوهمند ملت قهرمانمان هستند. بدین سبب بسیاریشان برای مردم ما و تاریخ ما تازه‌آشنا یا ناآشنا نیستند. برآن شدیم تا با معرفی هر چند مختصر این گروه‌ها، گامی برداریم در راه شناختن این گروه‌ها از سوی مردم.

- جمعیت حقوقدانان در چه سالی تأسیس شده است؟ جمعیت حقوقدانان ۱۴ مهرماه ۱۳۵۶ تأسیس شد و بیانیه‌ای که در همان سال منتشر کرد تأسیس این جمعیت را اعلام نمود. از ۱۴ مهرماه ۵۶ تا ۱۷ تیرماه ۵۷ یک هیئت اجرایی موقت انتخاب شد که اعضای آن عبارت بود از: دکتر هدایت الله متین‌دفتری، دکتر عبدالکریم لاهیجی، دکتر تابنده، محمود معینی عراقی، دکتر دامغانی. در این فاصله اساسنامه‌ای برای جمعیت تهیه کردیم و در ۱۷ تیرماه ۵۷ مجمع عمومی تشکیل گردید و اساسنامه در آن مجمع به تصویب رسید و طبق همین اساسنامه یک شورای جمعیت انتخاب گردید که اعضای آن ۲۱ نفر بودند. در ۱۸ شهریور ۵۷ یعنی فردای روزی که در شهرهای ایران حکومت نظامی اعلام شده بود یک هیئت اجرائی از بین اعضاء شورا انتخاب شدند که عبارت بود: از دکتر لاهیجی، دکتر متین‌دفتری، دکتر دامغانی، صارم الدین صادق وزیری، نورعلی تابنده، رضا زواره‌ای، ناصر طاهری. طبق اساسنامه چون مجمع عمومی سالی یکبار تشکیل می‌شود، درست در راس یک سال یعنی ۱۶ تیر ماه مجمع عمومی را دعوت کردیم و مجمع عمومی شورای جدید را انتخاب کرد. گرچه حداقل تعداد لازم برای تشکیل مجمع عمومی در اساسنامه ۳۹ نفر ذکر شده اما ۹۲ نفر در این مجمع عمومی شرکت کرده بودند که خوشبختانه مسائل با تفاهم و اتفاق نظر حل و فصل شد و گزارش یک ساله‌ی جمعیت قرائت گردید.

- با چه انگیزه‌ای جمعیت فعالیت خود را آغاز کرد و مهم‌ترین اقداماتی که در دوره شاه انجام دادید چیست؟ انگیزه‌ی تشکیل جمعیت دفاع از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی مردم ایران و مبارزه برای استقرار حقوق اساسی مردم بود. در ابتدای تشکیل جمعیت، فعالیت‌های ما به سه دسته تقسیم شد: ۱. شرکت در محاکمات رژیم علیه فعالین سیاسی و علیه کسانی که به اتهامات سیاسی و شبه سیاسی دستگیر می‌شدند که عبارت بود از: الف) محاکم مهم و پر سروصدا که در سال ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شد و عده‌ای وکلای دادگستری وابسته به جمعیت داوطلبانه دفاع از متهمین را به عهده گرفتند. ب) محاکمه‌هایی که در شهرهای ساری، بهشهر، اصفهان، اردبیل، کرمان، همدان، مشهد، بندر پهلوی تشکیل شد وکلای وابسته به جمعیت دفاع از متهمین را به عهده داشتند که در واقع صحنه‌های مؤثر و حساسی بر علیه رژیم دیکتاتوری به وجود می‌آمده و اگر مردم کمی به گذشته دقت نمایند، متوجه خواهند شد که در واقع این محاکمات و دفاعیات اعضای جمعیت، هر کدام برای خود نقطه‌های حرکت و موجبات تهییج توده‌ها را فراهم آورده و باعث کشیدن مردم به صحنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی شد. یکی از اعضای جمعیت به نام ماشاءالله بزچانلو به خاطر قبول دفاع از متهمان سیاسی در رضائیه به کازرون تبعید شد. ۲. بیانیه‌هایی که در هر مورد به مناسبت تجاوزهایی که حکومت دیکتاتوری به حقوق مردم ایران اعمال می‌کرد منتشر کردیم و مجموعه آن‌ها را به صورت پرونده‌ای تهیه و در دسترس روزنامه‌ها و کتابخانه‌های عمومی قرار دادیم. در طول دو سال ۲۲ بیانیه منتشر کردیم. یکی از مهم‌ترین بیانیه‌های این جمعیت بیانیه‌ای بود که علیه حکومت نظامی منتشر گردید که در همان روز انتشار یعنی ۲۰ شهریور همه‌ی خبرنگارهای خارجی به سراسر دنیا مخابره کردند. ۳. یکی دیگر از رشته فعالیت‌های ما عبارت بود از فرستادن هیئت‌هایی به شهرستان‌ها در مواردی که از طرف نظامیان حکومت شاه به حقوق مردم تجاوز شده بود، جمعیت هیئت‌هایی به کرمان، در مورد وقایع آتش‌سوزی

مسجد جامع و به سندج در مورد کشتار مردم سندج و به همدان و مشهد و نجف آباد فرستاد و گزارش‌هایی تهیه شد که از محکم‌ترین اسناد علیه رژیم دیکتاتوری است.

بعد از انقلاب هم جمعیت هیئت‌هایی به گنبد، رضائیه در مورد قتل دکتر احمدزاده استاد دانشکده کشاورزی و به نقده در مورد حوادث نقده و هم چنین به اصفهان در مورد کشته شدن کارگری در جلوی استانداری و در فولادشهر اصفهان در مورد مهندسی که متهم به قتل شده بود و دیگر به آبادان در مورد حمله به ستاد فدائیان خلق فرستادیم. به هر حال کوشش شده است که در هر مورد از زاویه دفاع از آزادی‌های مردم خدماتی در راه وطنمان انجام دهیم. دیگر از فعالیت‌های ما ارتباط با مجامع بین‌المللی است که یک مورد آن را یادآوری می‌کنم. در پاریس کمیته‌ای تشکیل شد بنام دفاع از اقامت امام خمینی که مرکب بود از عده‌ای حقوقدانان و وکلای دادگستری فرانسه و یک نماینده از جمعیت حقوقدانان ایران.

– مهم‌ترین اقداماتی که بعد از انقلاب انجام دادید چیست؟ پس از انقلاب در حدود ۵۷ تلگراف به آقای نخست‌وزیر فرستادیم که در آن ضمن تأیید سخنرانی ایشان در ۲۳ اسفند هشدار دادیم که در مورد تهیه قانون اساسی و در مورد هر اقدام سهم اجتماعی دیگر کارها را از اتاق‌های در بسته بیرون آورند و از مردم کمک بگیرند. هم چنین در مورد قانون اساسی نوشتیم که چون محتوای جمهوری ما تحت هر نامی که باشد در قانون اساسی تجلی خواهد کرد، بنابراین قانون اساسی می‌بایست منعکس‌کننده ضرورت‌های جامعه و تضمین‌کننده واقعی حقوق اساسی مردم باشد. نکته فوق‌العاده‌ای که در تلگرام بدان تکیه داشتیم تحکیم وحدت ملی و نوع معتقدات و فرهنگ مردم در قانون اساسی بود.

هم چنین در ۲۶ اردیبهشت ماه نامه‌ی سرگشاده‌ای به بازرگان نوشتیم و به ایشان هشدار دادیم حکومتی که روابط خود را با تفکر و فرهنگ جامعه از دست دهد آلت دسته عده‌ای تکنوکرات بی‌اعتنا خواهد شد و به تدریج از بین خواهد رفت. تلگراف دیگری در ۲۴ خرداد به نخست‌وزیر فرستادیم در خصوص فشارهایی که بر مردم وارد می‌شود و در همان روز تلگرافی هم به آقای مبشری در مورد بی‌حرمتی به زنان کارآموز قضائی فرستادیم و نامه‌ای نیز برای وزیر دادگستری نوشتیم در رابطه با بازداشت انقلابیون. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین اقداماتی که جمعیت حقوقدانان بعد از انقلاب انجام داد تشکیل سمینار بررسی خواست‌های مردم از قانون اساسی بود که در آن ۴۸ گروه اجتماعی شرکت داشتند و ۶۵ سخنرانی ایراد شد و نتیجه‌گیری سمینار یکی از مؤثرترین کارها در جهت تدوین یک قانون اساسی صحیح بود.

– بدترین مسئله روز جامعه‌ی ایران چیست؟ در جواب این سؤال ابتدا نظر خود را می‌گویم و سپس به بیان نظریات جمعیت می‌پردازیم. به نظر من بدترین مسئله عبارت است از تجهیز همه‌ی قوا در زیر یک پرچم، برای مبارزه با امپریالیسم. این مبارزه مسئله‌ای نیست که با آن شوخی یا تفریح کنیم، آتش زدن پرچم امریکا یا درآوردن شکلک کارتر نمی‌تواند یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی باشد مبارزه‌ی ضد امپریالیسم در ایران کم کردن صادرات نفت و ساختن یک اقتصاد سالم بدون تکیه بر صدور نفت می‌باشد.

از نظر جمعیت حقوقدانان مسئله‌ی مبرم عبارت است از مبارزه برای تحکیم آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، تحکیم آزادی بیان، قلم، حق اعتصاب، حق دفاع آزاد و غیره؛ و نیز تحکیم این قاعده که هیچ‌کس را نمی‌توان بدون حکم از طرف دادگاه‌های صلاحیت‌دار بازداشت کرد. جمعیت حقوقدانان به خاطر این مسائل کار کرده و باز هم کار می‌کند البته رسیدن به این اهداف مستلزم آن است که به حکومت قانون بازگردیم چنانچه ما اکنون در دوران انقلاب هستیم و در این دوره قوانین معلق خواهد بود و باید سعی شود که به حکومت قانون برسیم؛ بنابراین مبرم‌ترین مسئله استقرار قانون اساسی یعنی تصویب و انتخاب ارگان‌های عالی بر طبق قانون اساسی است.

– نظر شخصی شما درباره وحدت ضد امپریالیستی نیروهای مترقی چیست؟ خواهی نخواهی همه‌ی کسانی که از یک صادرات بی‌بند و بار نفت و از یک واردات بی‌بند و بارتر کالاهای مصرفی نفع می‌برند، خارج از این اتحاد مبارزه‌ی ضد

۳۳۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به کار خود پایان داد. در این مدت ۶۵ سخنرانی در موضوع‌های مختلف قانون اساسی از طرف ۶۱ نفر که وابسته به ۴۲ گروه سیاسی و اجتماعی بودند ایراد شد. پس از پایان سخنرانی‌ها در هر جلسه به مدت یک ساعت گفتگو و پرسش و پاسخ بود و سخنران‌ها به پرسش‌ها جواب می‌دادند. مجموعه سخنرانی‌هایی که در این سمینار ایراد شده بیش از یک هزار صفحه مطلب می‌باشد. جمعیت حقوقدانان ایران سعی کرده است که مطالب عنوان شده در سمینار را جمع‌بندی نموده و خلاصه‌ای از پیشنهادهایی را که سمینار به آن‌ها توجه بیشتری مبذول داشت ارائه نماید. برای تهیه این جمع‌بندی آقایان محمدتقی دامغانی و عبدالکریم لاهیجی اعضاء هیئت اجرایی جمعیت که در تمامی جلسات سمینار حضور داشتند مأموریت یافتند. آنچه در زیر می‌آید حاصل این جمع‌بندی است. اگر گروه‌هایی هستند که پیشنهادها را در این جمع‌بندی منظور نشده باشد می‌توانند پیشنهادها را خود را برای ضمیمه شدن به این جمع‌بندی ارائه دهند. پیشنهادها ارائه شده با ذکر نام گروه پیشنهادکننده عیناً منتشر خواهد شد.

این جمع‌بندی به ترتیب فصل‌بندی که برای مذاکرات سمینار مقرر بود تنظیم گردیده است.

نتایج گفتگوها

در گفتگوهای مقدماتی به نتایج زیرین رسیدیم:

قانون اساسی باید نگره‌دارنده‌ی استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد. قانون اساسی باید منعکس‌کننده‌ی سنت‌های ملی و فرهنگی اقوام و ملل ایرانی باشد.
مردم ایران وارث عمیق‌ترین سنت‌های آزادی‌خواهانه هستند که در اساطیر آن‌ها ریشه دارد.

امپریالیستی قرار می‌گیرند. ولی بقیه‌ی نیروهای دیگر در داخل این اتحاد باقی می‌مانند. ما در شرایط فعلی احتیاج به رهبرانی داریم که از کم کردن صادرات نفت و جلوگیری از وارد کردن کالاهای مصرفی خارجی دفاع کنند. برای پیروی از این حرکت لازم است که مستشاران خارجی را اخراج کنند و خارج کردن شرکت‌های خارجی که کارشان دلالتی برای صادرات نفت و دلالتی برای این‌گونه واردات است.

- نظر شما در مورد این امر که پاره‌ای از گروه‌ها معتقدند به سوی یک دیکتاتوری می‌رویم چیست؟ البته این نظر من است نه نظر جمعیت حقوقدانان، هیچ بعید نیست که یک دیکتاتوری به وجود آید که اگر نیروهای مترقی در تشکیل یک جبهه‌ی متحد کوتاهی کنند این خطر بیشتر خواهد بود مخصوصاً اینکه هرچه از روزهای انقلاب می‌گذرد بر تعداد افراد بی‌تفاوت اضافه می‌شود و این خود خطری است برای زمینه‌های استقرار یک دیکتاتوری. بنابراین عناصر مترقی باید کوشش کنند که حالت سیاسی شدن و علاقه‌مند شدن مردم به فعالیت سیاسی روز بروز بیشتر شود و این فقط در حالتی ممکن است که مردم احساس کنند نیروهای مترقی به طرف آنان می‌روند؛ اما نظر جمعیت حقوقدانان این است چون ما از یک دیکتاتوری خارج شویم محور اصلی قانون اساسی باید تشکیل مجلس ملی باشد و مجلس بتواند بر همه‌ی ارگان‌ها نظارت بنماید، مخصوصاً قدرت‌هایی از قبیل ارتش، رادیوتلوویزیون، دانشگاه‌ها که هر کدام جداگانه با مجلس ملی ارتباط داشته باشد و تا به وسیله‌ی مجلس ملی رهبری می‌شوند یعنی در واقع قدرت‌هایی باشند جدا از دولت. (پیغام امروز، سه شنبه، ۲۶ تیر، ۱۳۵۸).

مردم ایران وارث روحیه جهان‌پهلوان رستم هستند که به فرستاده‌ی شاه که فرزند شاه نیز بود و برای دستگیری او آمده بود گفت: «که گفتت برو دست رستم به بند نیندد مرا دست چرخ بلند»

مردم ایران وارث فرهنگ ضد استبدادی هستند که ناصرخسرو علوی بلندگوی آن بوده است که گفت:

«من آنم که در پای خوکان نریزم مر این پرپها لفظ دُرّ دری را»

یعنی در پای شاهان نریزم و مدح شاهان نگویم و خدمت شاهان نکنم. مردم ایران پرورنده امثال امام غزالی خراسانی هستند که می‌گوید: (دشمن‌ترین علماء نزد خدای تعالی آن علمایی هستند که نزدیک امرا شدند) و مردم ایران همیشه خصم این‌گونه علما بوده‌اند و به چشم حقارت در روشنفکران خود فروخته نگریسته‌اند-مردم ایران هرگز دارای تعصبات نژادی-قومی و مذهبی نبوده‌اند.

این سنت‌ها و این روحیات باید در قانون اساسی شکل پذیرد و در مقدمه‌ی قانون اساسی به صراحت مذکور افتد یعنی قانون اساسی، به‌طور کامل باید نشان‌دهنده روحیه واقعی ملت ایران باشد. قانون اساسی آینده ایران باید نشان دهد که محصول انقلابی است که در جهت طرد دیکتاتوری و تثبیت حاکمیت مردم برپاشده و دارای خصلت عمیق ضد استعماری و ضد امپریالیستی است و این انقلاب مداومت منطقی انقلاب مشروطیت است.

قانون اساسی، حاکمیت مردم را در والاترین شکل آن باید منعکس کند و این فقط از طریق شکل دادن به دموکراسی و تهیه تضمین‌های کافی برای اجرای دموکراسی ممکن است.

در قانون اساسی آینده، باید هر دو جنبه‌ی دموکراسی یعنی هم دموکراسی آزادی‌گرا و هم دموکراسی برابری‌گرا منظور شود باید اصول مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را که به‌طور دقیق قواعد دموکراسی آزادی‌گرا را بیان می‌کند در خود منعکس کند و چه بهتر که این اصول عیناً در قانون اساسی آورده شود بعلاوه برای تأمین اصول دموکراسی برابری‌گرا باید آنچه بنام دموکراسی اقتصادی نامیده می‌شود و بر اساس توزیع عادلانه‌ی ثروت و از بین بردن فاصله بین حداقل و حداکثر درآمدها-بین حداکثر و حداقل حقوق و دستمزدها می‌باشد رعایت گردد.

اصطلاحی که یکی از شرکت‌کنندگان در سمینار بکار برده است (دموکراسی ترجیحی) است که ما آن‌ها بکار می‌بریم به این معنی که باید در قانون اساسی، این دموکراسی برابری‌گرا در ترجیح زحمتکشان بر زورگویان-در ترجیح مستضعفان بر مستکبران بنیاد نهاده شود و این در عمل باشد نه با سخن برای تحقق دموکراسی برابری‌گرا باید:

۱. استثمار انسان از انسان نه تنها محکوم بلکه باید ممنوع شود.
۲. تنها درآمد مشروع در آمد حاصل از کار محسوب شود و کار اعم است از کار یدی یا کار فکری.

۳. نه تنها از طریق کنترل دستمزدها و حقوق باید فاصله بین حداقل و حداکثر درآمد گرفته شود بلکه با برقراری و اجرای سیستم مالیاتی عادلانه و مؤثر این تعدیل تضمین گردد. در جهت برقراری

دمکراسی آزادی‌گرا در بسیاری از زمینه‌ها دمکراسی مستقیم که در حاکمیت شوراها تجلی می‌کند باید پذیرفته شود و شوراها در همه سطوح از ده و شهر و شهرستان و استان و اداره و کارخانه و بانک به وجود آید و در همین جهت یعنی در جهت استقرار دمکراسی آزادی‌گرا اصول فدراتیو بودن سیستم حکومتی پذیرفته شود.

بزرگ‌ترین خصیصه و وجهه‌ی انقلاب ایران خصیصه ضد دیکتاتوری آن است. انقلاب ایران با شعار آزادی شکل گرفت و به پیروزی رسید. این انقلاب ادامه انقلاب مشروطیت است. ملت اسیر و دربند کشیده ایران پس از قرن‌ها تحمل زور و فشار و اختناق می‌رود تا شاهد آزادی را بچشد به این امید که به شرنگ مبدلش نسازند.

آزادی چیست؟ تعریف آزادی با خود آزادی است. آزادی یا وجود دارد یا ندارد. آزادی حد وسط ندارد، قسطی نیست. حکومت یا دموکراتیک است و آزادی‌گرا یا دیکتاتور است و آزادی کش؛ و در این معنی آزادی را باید در خصوص مورد مطرح کرد نه به‌عنوان مجموعه. ممکن است در جامعه‌ای یک نوع آزادی وجود داشته باشد و نوع دیگر نباشد اولین نشانه آزادی تحمل است. اگر جامعه اکثریت مردم جامعه و قدرت یا قدرت‌های حاکم بر جامعه تحمل شنیدن هر مطلبی را داشتند، اجازه دارند هر کس بهر نحو که می‌خواهد فکر کند، بنویسد، بگوید، تماس بگیرد، جمع شود، گروه تشکیل دهد، تبلیغ کند آزادی در شکل اصیل و راستینش عرصه وجود خواهد یافت ولی اگر با چماق و باتون و فحش و دشنام و تکفیر و تحریم و ضرب و جرح و قتل مواجه شود آزادی در آن جامعه وجود ندارد اعم از اینکه این عکس‌العمل‌ها از طرف حکومت بروز کند یا از طرف جناحی از هیأت حاکمه یا از طرف گروه‌های برانگیخته‌شده از مردم و یا از هر سوی دیگر. از طرف دیگر قید آزادی‌ها در قوانین اساسی کافی نیست بلکه مهم ضمانت اجرای این آزادی‌ها از طرف هیأت حاکمه یا قدرت‌های موجود در جامعه است.

قانون اساسی نمی‌تواند آزادهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را که ۳۰ سال قبل به عنوانی حداقل انسان‌ها شناخته‌شده و بیش از یک‌صد کشور من جمله ایران رعایت و احترام اصول آن را تعهد و تضمین کرده‌اند و مقررات میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را به رسمیت نشناسد اگر چنین نکنیم [این حقوق] را نفی کرده‌ایم و به فقہرا خواهیم رفت و این ارتجاع است. به‌عنوان حفظ نظم آزادی‌ها را نمی‌توان محدود یا سلب کرد.

در رابطه با این موضوع اصولی باید به متن قانون اساسی پیشنهاد شود و از طرف دولت اضافه شود، اصولی حذف شود و اصولی اصلاح شود- اصل ۲۳ باید به این نحو اصلاح شود: جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خانوادگی و خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است؛ و از نظر حرمت مسکن اصل دیگری اضافه شود به این عبارت «در هیچ مسکنی نمی‌توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر با اجازه کتبی دادستان در آن مورد خاص». در اصل ۳۴ باید قید «مگر به حکم قانون» حذف شود و در انتهای اصل اضافه شود مجازات متخلف از این اصل را قانون معین می‌کند. در اصل ۲۵ بعضی از جرائم مطبوعاتی پیش‌بینی شده و مجدداً اعلام کرده‌اند که جرائم مطبوعاتی را قانون معین خواهد کرد یعنی دست قانون‌گذار عادی باز گذارده شده است-مسئله بر اثر تشخیص این

عناوین است که عناوینی قضایی است و تشخیص آن‌ها باید با قوه قضائیه باشد نه با قوه مجریه، اداره مطبوعات با وزارت اطلاعات یا هر مقام دیگر حق نظارت بر مطبوعات را ندارد و انتشار مطبوعات مستلزم کسب امتیاز نیست و این مطلب در قانون اساسی باید قید شود. اصل لغو و منع سانسور و آزادی مطبوعات به عنوان مهم‌ترین تضمین آزادی و دموکراسی باید شناخته شود و مطبوعات به عنوان یک قوه مستقل بشمار روند. در رابطه با مسئله مطبوعات موضوع وسایل ارتباط جمعی مطرح می‌شود که باید در اختیار قوه مقننه باشد- وسایل ارتباطی جمعی از نظر نقشی که در اجتماع دارد اگر نخواهد چون گذشته رادیو و تلویزیون دولتی باشد و به معنای واقعی ملی گردد باید در اختیار مظهر حاکمیت ملی یعنی مجلس باشد. هیأت اداره‌کننده‌اش را مجلس مستقیماً انتخاب کند، بودجه‌اش را به تصویب رساند و بر کارش نظارت کند.

در اصل ۲۶ باید انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی و هنری اضافه شود. آزادی کار باید به طور مطلق قبول شود و تشخیص این‌که شغلی مخالف مصالح عمومی یا بهداشت است باید در صلاحیت انحصاری قوه قضائیه باشد- در خصوص اصل ۳۶ باید در مقام اعتدالی حیثیت انسان، بدرفتاری، شکنجه و مجازات‌های بدنی منع شود و مجازات‌های بدنی تبدیل به مجازات‌های سالب آزادی گردد. این حداقل حرمت نسبت به خون پاک صدها شهیدی است که در زیر شکنجه و در داخل سیاه‌چاله‌های شاهنشاهی شربت شهادت نوشیدند. اصل ۳۶ به این نحو اصلاح شود: شکنجه بدنی یا روانی و اجبار اشخاص به اقرار یا شهادت یا سوگند ممنوع است، مجازات تخلف از این اصل را قانون تعیین می‌کند.

در قانون اساسی آینده‌ی ما برای حفظ حقوق اقلیت‌ها ماده‌ای نظیر ماده‌ی ۲۶ طرح پیشنهادی باید وجود داشته باشد این اصل از نظر محتوا و از نظر تنظیم عبارات قابل توجه است و باید نگهداری شود. نسبت به اصل ۱۳ طرح پیشنهادی از طرف بعضی از اقلیت‌ها انتقاداتی به عمل می‌آید به نظر ما این اصل حقوق مسلمانان غیر شیعه ایران را بیشتر از حقوق شیعیان مورد توجه قرار داده است، در صورتی‌که این اصل با اصل انتخابی بودن قضات محلی توأم شده مکانیسم جالب و مؤثری برای حفظ همه حقوق و احکام پیروان مذاهب دیگر به وجود می‌آید. در حالی‌که شیعیان در همه موارد تابع قوانین عادی مصوبه مجلس خواهند بود.

در طول جلسات سمینار به کرات توصیه شد که در اصل ۱۳ قید مذهب جعفری برداشته شود، به نظر ما چه به موجب این طرح و چه به موجب قوانین قبلی و چه به موجب سنن و آداب معتبر و محکم مردم ایران، نه تنها مذهب شیعه جعفری در ایران مذهب رسمی است بلکه مذاهب دیگر تشیع و تسنن و ادیان دیگر نیز رسمیت دارند و جای نگرانی برای پیروان مذاهب وجود ندارد.

مردم ایران هیچ‌گاه دچار تعصبات مذهبی نشده و بازهم نخواهند شد- معدود زدوخوردهای به ظاهر مذهبی که در تاریخ ایران و مخصوصاً در سده‌ی اخیر ثبت است. هر چند عنوان و ظاهر مذهبی هم داشته باشد دارای ریشه‌های اقتصادی و سیاسی بوده است. اقلیت‌های مذهبی شرکت‌کننده

در سمینار روی هم رفته از اینکه به حقوق آنها در طرح پیشنهادی توجه شده و این حقوق برای آنها تصریح گردیده راضی به نظر می‌رسیدند.^۱

قانون اساسی باید برقراری حکومت نظامی را ممنوع اعلام کند^۲

باید تضمین‌های کافی در قانون اساسی به وجود آید که از تبدیل ارتش در آینده به وسیله‌ای برای سرکوب مردم جلوگیری شود. به این منظور باید سعی شود که ارتش به اصول دموکراسی، دموکراسی آزادی‌گرا خو بگیرد، و بنابراین باید عضویت افراد، درجه‌داران و افسران ارتش در احزاب آزاد اعلام شود، شرکت در انتخابات مجاز شود، ارتشیان باید بتوانند به عضویت مجلس ملی انتخاب شوند. ارتش باید در اختیار و رهبری و نظارت مجلس ملی باشد.

اصول مذکور در پیش‌نویس قانون اساسی از این جهات وافی به مقصود نیست. باید اصل ۹۳ تغییر یابد و ماده‌ای نظیر اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری ترکیه آورده شود که می‌گوید:

«فرماندهی کل قوا که بر عهده رئیس‌جمهوری است ذاتاً از آن مجمع ملی کبیر هست».

این اصل که فرماندهی قوا با رئیس‌جمهوری است باید معلوم و تصریح شود که این فرماندهی رئیس‌جمهور جنبه تشریفاتی دارد، این مطلب باید در قانون اساسی روشن شود زیرا در حال حاضر ما دچار سنت‌های فرماندهی کل قوا بودن شاه و عنوان بزرگارتشتاران فرمانده هستیم، باید آثار این‌ها از

۱. پاسخ هیئت برگزارکننده سمینار به بنی‌صدر: در یک مصاحبه رادیویی که روز سه‌شنبه ۵/۴/۵۸ از رادیو ایران پخش شد، آقای ابوالحسن بنی‌صدر به‌صورت گله‌مطلبی را مطرح کرده‌اند که: «در سمینار جمعیت حقوقدانان ایران از دست‌اندرکاران تهیه طرح قانون اساسی و از احزاب مهم و صاحب‌نظر دعوت نشده است.» هیئت برگزاری "سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی" لازم دید برای روشن شدن افکار عمومی مطالبی را اعلام کند از اوایل اردیبهشت‌ماه امسال متعاقب دعوتی که طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و همچنین اطلاعیه‌ی جمعیت حقوقدانان ایران از همه‌ی احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی و صنفی و سندیکائی و فرهنگی به عمل آمد، تعداد کثیری از احزاب و جمعیت‌ها و سازمان‌ها آمادگی خود را برای شرکت در این سمینار رسماً اعلام کردند و به شهادت تمامی نمایندگان شرکت‌کننده در سمینار، غیر از دعوت عام، دعوت خصوصی دیگری از هیچ حزب و گروهی و جمعیتی به عمل نیامده است. البته پس از دعوت عام جمعیت حقوقدانان سخنگوی دولت ضمن مصاحبه خویش از تشکیل این سمینار استقبال کرد و ما توقع داشتیم نمایندگان محترم دولت بخصوص آقای دکتر سبحانی که مسئولیت مستقیم در تهیه طرح پیش‌نویس قانون اساسی داشته‌اند در سمینار شرکت می‌کردند و نظرات و پیشنهادهای سازنده شرکت‌کنندگان را از نزدیک استماع می‌نمودند. ولی متأسفانه نه تنها دولت، بلکه چند حزب نمایندگان خود را به این سمینار نفرستادند. هیئت برگزارکننده سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی و جمعیت حقوقدانان ایران اعتقاد دارد که اگر دست‌اندرکاران تهیه طرح پیش‌نویس قانون اساسی علاقه‌ای برای آگاهی از خواست‌های اقشار و گروه‌های مختلف ملت ایران داشتند، در این دوهفته‌ای که سمینار جلسات صبح و بعدازظهر داشت در این جلسات حضور می‌یافتند و از نزدیک با این خواست‌ها و پیشنهادهای مواجه می‌شدند. پیغام امروز، دوشنبه، ۱۸ تیر ۱۳۵۸.

۲. پیغام امروز، پنج‌شنبه، ۱۴ تیر ۱۳۵۸.

جامعه و از قوانین زدوده شده و در رأس همه باید این آثار را دقیقاً از قانون اساسی بزدایم بنابراین مسئولیت واقعی نخست‌وزیر و مقام تشریفاتی رئیس‌جمهور را باید با صراحت مطرح کنیم. باید شورای عالی دفاع ملی زیر نظر مجلس ملی و مرکب از فرماندهان قوای سه‌گانه و نخست‌وزیر، وزیر دفاع و رئیس ستاد کل به وجود آید و اصل تأسیس آن در قانون اساسی قید شود. باید وظایف اساسی شورای عالی دفاع ملی و وظایف اساسی رئیس ستاد کل در قانون اساسی قید شود.

باید در قانون اساسی تصریح شود که انتصاب رئیس کل ستاد ارتش و فرماندهان کل نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب مجلس ملی ممکن است و هرگاه مجلس ملی از آنان سلب اعتماد کند منعزل خواهند بود.

وظیفه‌ی ارتش که پاسداری از مرزها است و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، این اصل باید طوری تدوین شود که مسئله دفاع از مرزها و تمامیت ارضی به صراحت روشن گردد که در آینده به بهانه دفاع از استقلال، ارتش روبروی مردم و برای سرکوب مردم بکار برده نشود. اصل مشارکت مردم در دفاع از وطن که در واقع همان انجام وظیفه‌ی سربازی برای همه مردم است باید در قانون اساسی آورده شود.

ممنوعیت مطلق و همیشگی برقراری حکومت نظامی باید در قانون اساسی تصریح شود، حالت زمان جنگ که در طرح ارائه شده مجوز برقراری حکومت نظامی است مبین وضع خاصی است که با همان اصطلاح زمان جنگ مشخص می‌شود و احتیاجی به برقراری حکومت نظامی ندارد، خودش دارای مقررات خاص خودش هست.

تشکیل محاکم نظامی جز در مورد وظایف خاص نظامی و برقراری محاکمه نظامیان باید مطلقاً ممنوع گردد. با قرار گرفتن در مقام محاکمه و محکوم کردن مردم، نظامیان نباید به وسیله‌ای برای دربند کشیدن مردم تبدیل شوند. با اجرای این اصول امید آن می‌رود که ارتش تبدیل به ارتش ملی شود و در این صورت یعنی در مقام تأسیس این اصول و اجرای آنها باید ارتش ایران بنام ارتش ملی نامیده شود.

در مورد شهربانی و ژاندارمری

شهربانی و ژاندارمری جزء مؤسسات غیرنظامی محسوب می‌شود. مأموران شهربانی و ژاندارمری نظامی نیستند، اینان مأموران سیویل [civile] هستند که باید در هر منطقه به وسیله‌ی مردم همان منطقه و از میان مردم همان منطقه انتخاب شوند و تحت نظارت دادگستری‌های محلی و تعلیمات قضات هر محل انجام وظیفه کنند، انتخابی بودن مأموران انتظامی و تحت نظر قوه قضائیه بودن آنها نه تنها استقلال قوه‌ی قضائیه بلکه امنیت واقعی مردم را تأمین می‌کند.

جدا کردن مأموران شهربانی و ژاندارمری از اعداد نیروهای مسلح وسیله‌ای است برای دموکراتیزه کردن ارتش و دموکراتیزه کردن شهربانی و ژاندارمری. مأموران شهربانی و ژاندارمری باید زیر یک نام (پلیس) و یک مدیریت انجام وظیفه کنند، جدا بودن شهربانی و ژاندارمری از یکدیگر ارث دوره‌ای است که در دهات فتودال‌ها حکومت می‌کردند و روستائیان با شهرنشینان از نظر فرهنگ و آداب

تفاوت داشتند. این مرزها فرو ریخته است بنابراین در همه جا پلیس انتخابی و زیر نظر شورای حاکمه محلی باید انجام وظیفه کند. این است راه جلوگیری از دیکتاتوری و راه تأمین دموکراسی و این اصول باید در قانون اساسی آینده مذکور افتد.

روابط بین المللی

مقابله با امپریالیسم و قطع کلیه پیوندهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با امپریالیسم باید به عنوان یکی از اصول قانون اساسی شناخته شود. اصل عدم تعهد و پیوستن به جنبش غیر متعهدها صریحاً و منجزاً در قانون اساسی قید شود. اصل هم بستگی با جنبش های آزادی خواهانه و خلق ها و مللی که درگیر مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم و فاشیسم هستند پذیرفته شود. در قانون اساسی همکاری با سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر و حق تضمین فعالیت آن سازمان ها در ایران در جهت تأمین و تضمین اجرای آزادی ها و حقوق بشر پیش بینی شود. نظارت مستقیم مجلس ملی بر سیاست خارجی از طریق نظارت بر انتصاب سفیرای ایران در کشورهای خارج و نمایندگان ایران در سازمان های بین المللی باید به عمل آید و این قاعده در قانون اساسی وارد شود.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

اما با به هم خوردن میتینگ، متن آن برای چاپ در اختیار مطبوعات قرار گرفت. در این متن پیشنهاد شده است: به جای توصیه مجلس یا مجمعی کم نماینده با وقت نامحدود، مجلس مؤسسانی پر نماینده با وقت محدود، تشکیل شود. در این متن همچنین آمده است: جا دارد که نگرانی عمیق خود را از نحوه برخورد عده ای از هم وطنان که امروز در مواضع قدرت نشسته اند و از آن جایگاه بر نظرگاه های مخالف خود بی محابا یورش می آورند بیان کنیم. ما در نگرانی های مردم میهنمان چه آنهایی که از به درازا کشیدن کار تدوین قانون اساسی و چه آنها که از به عجله برگزار کردن کار آن آشفته خیال اند شریک و سهیم هستیم. ما هم آرزومندیم و به خاطر آن سخت خواهیم کوشید که هر چه زودتر به قانون اساسی مطلوب و مناسبی با روح انقلاب آزادی بخش و شکوهمند ایران دست یابیم ولی نمی توانیم ناظر بی تفاوت یورش های بی پروائی باشیم که بر رزمندگان راه آزادی و استقلال ایران می شود تنها به این خاطر که همان حرف و سخنی را می گویند و از همان پیشنهاد و فکری دفاع می کنند که در ماه های گذشته بارها و بارها بر زبان حضرت آیت العظمی خمینی جاری شده و در فرمان نخست وزیری آقای مهندس بازرگان به خط و دست ایشان رقم زده شده است.

این نشانه بی‌تحمیلی و ناتوانی در برخورد عادلانه با نظرات دیگران است که بر کسانی، چون حرف چند روز پیش ما را از سخن امروزمان درست‌تر تشخیص داده‌اند انگ و رنگ توطئه‌گری بزنیم. این چگونه منطبق لنگی است که حرف را تا وقتی که شما بگوئید عین وطن‌خواهی و اسلام دوستی باشد و تا دیگران بزنند معنای ضدیت با انقلاب به خود بگیرد؟ ما عمیقاً از این نحوه برخورد عده‌ای از هم‌میهنان‌مان با مسائل امروز کشور نگران هستیم چنین شیوه‌هایی، جز در جهت عمیق‌تر کردن شکاف و دوگانگی‌ها میان میهن‌پرستان ایرانی نیست. از این رهگذر تنها امپریالیسم و قره‌نوکران بومی آنان سود می‌برند و لاغیر. ما پاره‌ای از نصایح شما را بگوش جان شنیده و بکار بسته‌ایم. اینک شاید وقت آن رسیده باشد که کمی هم به خودی‌ها نصیحت کنید.

بیهوده نیست که همراه با اوج‌گیری گرایش‌های انحصارطلبانه مجلس مؤسسانی که از روز نخست وعده می‌شد یک‌بارہ جای خود را به مجمع خبرگان می‌دهد و در تفسیرهای رسمی و غیررسمی «خبره» به صورت مجتهد جامع‌الشرایط معرفی می‌گردد.

آیا واقعاً برای تدوین و تصویب طرحی که رونوشت دستکاری‌شده قانون اساسی یک جمهوری غربی است، فقط مجتهدان و فقها صاحب‌نظرند؟ هنگامی که سخن از اداره یک دستگاه فنی مثل رادیو و تلویزیون است، خبره بودن و تخصص حتی در حدود شناخت‌های اولیه نفی می‌شود و گرز حقوق «پایرهنه‌ها» را بر سر معترضان می‌کوبند، اما آنجا که دقیقاً صحبت از حق مردم و دخالت هرچه وسیع‌تر آنان در تعیین سرنوشت خویش است به معیار «خبره» بودن حق اظهارنظر را نه تنها از توده‌های مردم بلکه حتی از کارشناسان امور حقوقی و قانون سلب می‌کنند.

خطر جنگ داخلی

قبول تدوین قانون به‌وسیله جمع کوچکی از نمایندگان منتخب مردم چه نامش مجلس مؤسسان کوچک باشد و چه نامش مجمع خبرگان این خطر را در پی دارد که گروه‌هایی از مردم میهن ما که در اقلیت هستند نتوانند به این مجلس یا مجمع راه یابند و در نتیجه هم از آغاز خود را مغبون و حق مشارکت خود را ضایع شده ببینند و به‌ناچار خود را ملزم به تبعیت از قانونی که در تدوین آن هیچ‌گونه سهمی نداشته‌اند نخواهند دانست. چنین فضائی محیط مطلوب برای رشد نطفه نافرمانی است که با تحریک و دسیسه امپریالیسم ممکن است خیلی زود، خیلی زودتر از آنچه شما تصور می‌کنید، به جبهه‌بندی خشن و جنگ داخلی بیانجامد. وظیفه ما در این لحظه تاریخی است که چشم‌انداز موحش این انحصارطلبی لجوجانه را به مردم و به دولت بنمایانیم.

در قسمتی دیگر از اعلامیه می‌خوانیم: ما هم‌زمان با این درخواست پیشنهاد می‌کنیم که مدت رایزنی چنین مجلس مؤسسان پر نماینده‌ای به چند ماه کار مداوم تمام‌وقت محدود شود تا نگرانی همه وطن‌پرستان ایران از به‌درازا کشیدن کار تدوین قانون اساسی رفع گردد. به سخن دیگر ما به‌جای توصیه مجلس یا مجمعی کم‌نماینده با وقت نامحدود رایزنی مجلس مؤسسانی را پر نماینده با وقت محدود رایزنی پیشنهاد می‌کنیم و می‌خواهیم. ما عمیقاً معتقدیم، حق مشارکت و اظهارنظر اقلیت‌ها و ملیت‌ها به خاطر رعایت اصل حق حاکمیت خدشه‌ناپذیر همه مردم در تعیین سرنوشتشان باید بی‌چون‌وچرا رعایت شود.

بررسی متن پیشنهادی قانون اساسی^۱ جمعیت آزادی

در اینجا باید بگوییم این توهم پیش نیاید که ما از انجمن مخفی قانون‌نویسی انتظار داریم که طرحی برای رهایی طبقه کارگر و آزادی توده‌های مردم ارائه دهد. این چنین طرحی فقط می‌تواند با شرکت مستقیم خود کارگران و توده‌های مردم، با شرکت نیروها و عناصر مترقی و انقلابی با نظریات مختلف تهیه و ارائه شود فقط سخن بر سر این است که بیهوده در مردم توهم ایجاد نکنیم و امید نادرست در دل‌های زحمتکشان نشانیم و به آن‌ها بگوییم که متن پیشنهادی فعلی قانون اساسی چیزی شبیه متون قانون اساسی کشورهای غربی بورژوائی است. روشن ابراز کنیم که مناسبات ایران سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری باقی خواهد ماند؛ اما برای نتیجه‌گیری نهائی بد نیست به زمینه آزادی‌های سیاسی این «متن پیشنهادی» نیز اشاره‌ای بکنیم و با چند مثال نشان دهیم که آیا در این زمینه قدمی اصولی و اساسی از متون قانون اساسی کشورهای غربی به‌پیش نهاده شده است آیا اختلافی اساسی میان اصول متن پیشنهادی حاضر با متن قانون اساسی صدر مشروطیت وجود دارد و از آن مترقی‌تر و همه‌جانبه‌تر است؟

حقوق ملت:

در فصل پنجم: حقوق ملت، اصل ۲۲ آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی هستند». این اصل درست ترجمه اصول همانند در قوانین اساسی کشورهای مختلف است با این تفاوت که در «متن پیشنهادی» درباره حقوق زنان اصولی طرح شده که ناقض نکته فوق است و به آن اشاره خواهیم کرد.

در اصل ۲۶ آمده است: «تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند: شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت». قانون‌نویس، تساوی در برابر قانون را در این اصل مشخص کرده است. قانونی بودن ضمناً عدم نقض وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی. حال باید به این سؤال جواب داد که «وحدت ملی» در شرایط مشخص ایران چه معنا دارد و اگر حزبی بخواهد با هدف خودمختاری برای کردستان فعالیت کند و یا سازمانی کمونیستی یا سوسیالیستی که جمهوری اسلامی و متن پیشنهادی قانون اساسی را قبول ندارند و برای تغییر اساسی آن و مناسبات حاکم مبارزه می‌کند، بخواهد تشکیل شود، آیا نقض‌کننده‌ی وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی نیست؟ اصل آزادی فعالیت‌ها شامل چنین سازمان‌ها و جمعیت‌هایی نیز می‌شود؟ و اگر شامل مبارزان انقلابی طرفدار کمونیسم که برای نابودی سرمایه‌داری و ایجاد مناسبات عاری از ستم طبقاتی می‌رزمند و انقلابیونی که طرفدار خودمختاری

خلق‌ها و اقوام هستند نمی‌شود، پس این امر که «هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد...» چه معنا دارد؟

آزادی مطبوعات:

این چنین است اصل ۲۵ «متن پیشنهادی» درباره آزادی مطبوعات. در این اصل نیز فرمول‌بندی کلی «... توهین به شعائر دینی...» آمده است. آیا طرح مسائل مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک، طرح و توضیح این اصل که «وحدت جهان در مادی بودن آن است» مبارزه‌ی با خرافات مذهبی و ایجاد محیطی سالم برای طرح مسائل مربوط به ماتریالیسم و ایدئالیسم «توهین به شعائر دینی» است؟ مشکل بتوان با الفاظ طرح پیشنهادی روشن ساخت که حد و حدود آزادی‌های سیاسی چیست؟ در مورد زنان وضع از این بدتر و نا روشن‌تر است. در کنار اصل ۲۲ که تساوی مرد و زن در برابر قانون را تصریح می‌کند. در فصل اول، اصول کلی، اصل ۱۲ می‌خوانیم: «از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است...» این چه حکمی است به نفع مردان که چون زنان باردار می‌شوند و کودک می‌زایند «تربیت فرزندان... در دوران کودکی بیشتر با مادر است...» و در نتیجه مسئولیت بیشتر نیز با مادر خواهد بود. چرا تربیت فرزندان در کودکی نیز با مادر و پدر نیست؟ این از کدام اصل تساوی سرچشمه می‌گیرد؟ اگر به نتیجه‌گیری این اصل نظر افکنیم روشن خواهد شد که منظور از این برخورد به‌ظاهر دلسوزانه چیست؟ اصل مزبور چنین ادامه می‌دهد: «... و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پرارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد». می‌بینیم که سخن بر سر مسئولیت‌های «مادر» و در واقع حذف مسئولیت‌های پدر است و یا به عبارت دیگر این اصل ارتجاعی که مادر بایست عمدتاً به پرورش کودک و کار خانگی بپردازد و یا هم این و هم کارمزد بگیری انجام دهد، درحالی‌که «پدر» لاقلاً از مسئولیت عمده‌ی پرورش کودک معاف است. ظاهر این قانون دلسوزانه و خصلت آن تحکیم مناسبات مردسالاری است. در چنین رابطه‌ای است که ابزاراتی چون «تعلیم و تربیت دختران و وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود» رنگ و معنا و هدف واقعی خود را آشکار می‌کند و منظور از تعلیم و تربیت دختران، تعلیم و تربیت آنان برای پرورش کودک در کار خانگی و معافیت مردان از این وظیفه «کم‌درآمد» می‌شود. چنین است که طرحی دلسوزانه، خصلت ضد زن خود را بیان می‌دارد و تازه در این ارتباط و در ارتباط با تساوی زن و مرد در مقابل قانون یک سؤال جدید باقی می‌ماند. کسانی که در اصل ۱۱ از خانواده به عنوان واحد بنیادی جامعه انقلابی نام می‌برند درباره‌ی صیغه و چهار زن عقدی چه می‌اندیشند؟ آیا زمانی که صحبت بر سر تساوی حقوقی و واحد خانواده است نباید روشن شود که «حکومت انقلابی اسلامی» درباره خانواده، خانواده‌ی چند زنه چه می‌اندیشد؟ جوامع بورژوائی که ظاهراً و قانوناً اصل چند زنه را نفی کرده و «تساوی» صوری برای مردان و زنان در امر ازدواج قائل شده‌اند، عملاً مردسالاری و پدرسالاری را در هر زمینه‌ای رعایت می‌کنند چه برسد به زمینه‌ی قانونی که اصل شرعی «چند زنه» را نفی نمی‌کند، خانواده‌ی چند زنه را تعریف نمی‌نماید، مسئولیت‌های مربوط به تربیت کودکان را عمدتاً به زنان وامی‌گذارد و آن را انقلابی می‌نماید و ادعا می‌کند که زن و مرد در برابر قانون مساوی هستند. اگر مسئله‌ی امکان چهار

زن عقدی و زنان صیغه، مسئله‌ی ارث متفاوت، مسئله‌ی حاکمیت و ارجحیت مرد بر زن و بسیاری مسائل مانند آنکه توسط سخنگویان نظریات اسلامی توجیه و تبلیغ می‌شود قانوناً وجود نداشت، تازه می‌توانستیم از تساوی صوری و قانونی زنان و مردان صحبت کنیم و نه از تساوی واقعی آنان چه رسد به اینکه متن پیشنهادی قانون اساسی تا این درجه هم «بزرگواری؟!» نشان نداده است.

نتیجه‌گیری:

جمع‌بندی کنیم: از نظر سیستم حقوقی و قانون‌نویسی، طرح پیشنهادی، اگر نتوان گفت رونویسی اصول، تشابهات و همگونی اصولی با قوانین اساسی آن دسته از کشورهای اروپائی بورژوائی است که به اصطلاح «پرزیدبال دموکراسی» یا دموکراسی بورژوائی با حقوق مخصوص مسلم اقوام، خلق‌ها و اقلیت‌های مردمی مشخص نشده و حتی روابط قانونی فدراتیو (استقلال استانی) نیز رعایت نگشته است.^۱

در زمینه‌ی انقلاب و انعکاس فعالیت انقلابی توده و گسترش حقوق و آزادی‌های آنان و نابودی مناسبات موجود هیچ اصل مشخصی در متن پیشنهادی وجود ندارد و درست بالعکس مسئله «احترام به مالکیت شخصی» و «حقوق مالکیت خصوصی» تأکید شده است. به عبارت دیگر حفظ مناسبات سرمایه‌داری و وعده به سرمایه‌داران مستقیم یا غیرمستقیم در این «متن پیشنهادی» حکم و منعکس است. کارگران و زحمتکشان می‌بایست خود رأساً تعیین تکلیف کنند.

در زمینه‌ی حقوق دموکراتیک با ذکر ناروشن عدم نقض روشن بدترین و عقب‌مانده‌ترین روابط قدرت طبقاتی سرمایه‌داری و دولت است. اصولی مانند اصل ۷۴ درباره شوراهای در کلیت باقی می‌ماند درحالی‌که اصول مربوط به دولت، رئیس‌جمهور، قوه اجرائیه و قضائیه مشخص و روشن است. شوراهای صوری و بیانی، باید «قانونی» باشند و هیچ حق مشخصی ندارند. در زمینه حقوق دموکراتیک با ذکر نا روشن «عدم نقض اساس جمهوری اسلامی» و غیره حق مبارزه کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های واقعی «قانوناً» محدود شده است. در زمینه‌ی زنان به این زمینه مهم رهایی و آزادی، کوچک‌ترین حق واقعی برای زنان ملحوظ نشده است.

از این‌رو جمعیت آزادی با این «متن پیشنهادی پیش‌نویس قانون اساسی» به دلیل عدم رعایت حقوق اقوام و ملیت‌ها و اقلیت‌ها، عدم مبارزه‌ی با سرمایه‌داری، تحکیم روابط پدرسالاری و مردسالاری، تحکیم روابط سیاسی و سلسله‌مراتبی و قدرت‌مداری عدم توجه به توده‌های زحمتکش و حقوق آنان و از موضع دفاع از طبقه کارگر ایران و آینده کمونیستی عاری از ستم طبقاتی و از خودبیگانگی مخالفت می‌ورزد. ما در آینده به طور مفصل، بند به بند این قوانین را خواهیم شکافت و همسانی آن را با قوانین بورژوائی روشن خواهیم ساخت.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۲

۱. هرچند که در اصل ۵... به‌طورکلی از تساوی اقوام فارس، ترک و... به‌طورکلی ذکری به میان آمده است.

۲. پیغام امروز، تاریخ این سند موجود نیست.

چون قانون اساسی مهم ترین سند آزادی و نشانه رشد فکری و درک مسئولیت یک ملت انقلابی است، اصول آن باید هرچه بیشتر مترقی، دموکراتیک و آینده نگر باشد و از آنجایی که تغییر اصول اساسی به آسانی امکان پذیر نبوده و حتی در مواردی به انقلاب نیاز دارد بدین جهت بیشترین بینش و کوشش در تدوین و تنظیم قانون اساسی باید بکار گرفته شود تا حقوق تک تک افراد کشور صرف نظر از نژاد، مذهب، قومیت عقیده و ایدئولوژی در آن تضمین و از هرگونه تعرضی محفوظ بماند و این اصول چیزی کمتر از اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر نمی تواند باشد. پرواضح است که دولت ها و حکومت ها ضمن تأیید این اصول بشری باید ضامن اجرا آن نیز باشند.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق پیروان مذاهب

ضمن اعلام موجودیت خود در تاریخ ۲۰/۲/۵۸ خواسته های اولیه خود را بر مبنای حفظ حقوق اجتماعی سیاسی پیروان مذاهب کشور شرح داد. اینک که پیش نویس قانون اساسی منتشر و به نظر خواهی گذاشته شده است این جمعیت با کمال تأسف به مواردی از قانون مذکور برمی خورد که با روح دموکراسی و آزاداندیشی و خواسته های نخستین جمعیت مغایرت دارد لذا پیشنهادات خود را درباره متن منتشر شده ی قانون اساسی جدید کشور به شرح زیر اعلام می دارد.

۱. پذیرفتن اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان اصل اول قانون اساسی و تأکید بر اینکه هیچ قانونی نمی تواند وضع شود که مغایر این اعلامیه جهانی باشد.

۲. بعد از اصل ۲ یک اصل به شرح زیر باید اضافه شود: « در جمهوری اسلامی پیروان تمام مذاهب رسمی از حقوق اجتماعی سیاسی به طور کامل و مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری از لحاظ دین و مذهب امتیازی نیست و هیچ قانونی نمی تواند وضع شود که مغایر با این اصل باشد.»

۳. فصل دوم، اصل ۱۳: چون اکثریت ملت ایران مسلمان و پیرو مذهب جعفری هستند و کسی نمی تواند منکر آن باشد پس عدم ذکر آن حقیقتی را نفی نمی کند بلکه می تواند باعث حقارت، تفرقه، تشنج و درگیری های احتمالی در آینده بشود. پس چه بهتر که این اصل فقط به ذکر ادیان اسلام، زرتشتی، مسیحی، یهودی به عنوان ادیان رسمی کشور اکتفا نماید.

۴. اصل ۱۴: این اصل باید به صورت زیر اصلاح شود: «زرتشتیان، یهودیان، مسیحیان از حقوق اجتماعی - سیاسی با سایر افراد ملت ایران به طور کاملاً یکسان برخوردارند و در تبلیغ و شناساندن ادیان خود و انجام مراسم دینی و سنتی کاملاً آزاد بوده و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می کنند.»

۵. اصل ۱۸: برای پیروان سایر ادیان به جز اسلام، اعمال قوه ی قضائیه نمی تواند بر طبق موازین اسلامی باشد؛ بنابراین جمله ی موازین اسلامی بایستی حذف شود. تأکید شود قوانین قضائی بر اساس حقوق مدنی بین المللی بایستی وضع شوند.

۶. اصل ۲۶: در این اصل که آزادی احزاب و انجمن های دینی مشروط به اینکه به اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند ذکر شده است. اساس جمهوری اسلامی نامفهوم است و ممکن است این جور تعبیر شود که تمام احزاب و جمعیت ها و

گروه‌ها باید بر مبنای ایدئولوژی اسلامی استوار باشند و یا دست‌آویزی شود برای نقض آزادی عقیده و ایدئولوژی‌های دیگر، پس چه‌بهرتر که جمله‌ی «اساس جمهوری اسلامی» حذف و یا منظور از آن تشریح و تصریح گردد.

۷. اصل ۲۸: در احراز مشاغل باید تصریح شود که تمام افراد ملت ایران صرف‌نظر از مذهب و ایدئولوژی چه زن و چه مرد می‌توانند کلیه‌ی مشاغل دولتی، غیردولتی، ارتشی، قضائی و دادگستری را احراز نمایند و از نظر دینی تبعیض نیست.

۸. در اصل ۵۰: تساوی حقوق بین پیروان تمام ادیان رعایت نشده است و اصولاً جدا کردن نمایندگان ادیان از سایر اقشار ملت مخالف دموکراسی است زیرا هرکس به لیاقت و شایستگی که دارد صرف‌نظر از مذهب و اعتقاداتش باید بتواند از طرف عده‌ای به نمایندگی انتخاب شود. بنابراین اصل ۵۰ باید به صورت زیر اصلاح شود: «عده‌ی نمایندگان مجلس شورای ملی به نسبت جمعیت و در هر حوزه انتخابی بر اساس آخرین سرشماری رسمی به نسبت هر یک‌صد و پنجاه‌هزار نفر یک نماینده خواهد بود و هر فرد ایرانی صرف‌نظر از مذهب و عقیده چه مرد و چه زن با حقوق مساوی از هر حوزه می‌تواند انتخاب شود. مقررات مربوط به انتخابات مطابق قانون معین می‌شود.»

۹. اصل ۶۶: این اصل باید حقوق تمام ادیان را به صورت مساوی در برگرد پس یا به‌طورکلی حذف یا به‌صورت زیر اصلاح گردد: «مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول ادیان کشور مغایرت داشته باشد.»

۱۰. اصل ۷۶: این اصل به‌طورکلی مخالف اصول دموکراسی و ضایع کننده حقوق ملت ایران و یک نوع تبعیض شدید مذهبی است. مگر به‌طور مثال یک ایرانی زرتشتی یا یهودی یا مسیحی در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری نمی‌تواند از انجام وظائف محوله و خدمت به کشور و خلق ایران برآید؟ این اصل باید به‌صورت زیر اصلاح شود: «رئیس‌جمهور باید ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.»

۱۱. اصل ۸۲: سوگند ریاست جمهوری برای پیروان سایر ادیان باید تدوین گردد.

۱۲. اصل ۱۰۶: بنا به استدلال بند ۱۰ اصل ۷۶: این اصل به‌صورت زیر باید تغییر یابد: «نخست‌وزیر و وزیران باید ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشند.»

۱۳. فصل دهم و وجود شورای نگهبان به‌طورکلی از لحاظ این جمعیت مطرود است ولی اگر چنانچه به ناچار تصمیم گرفته شد تا در شورای نگهبان روحانیون عضویت داشته باشند از روحانیان تمام مذاهب به نسبت مساوی باید شرکت داشته باشند.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق پیروان مذاهب باز تأکید می‌کند که رفع تبلیغات و ظلم و ستم داخلی و قطع نفوذ امپریالیست و قدرت‌های خارجی هدف اصلی انقلاب بوده و اگر چنانچه تبعیضات مذهبی و زبانی و قومی در پیش‌نویس قانون اساسی برطرف نشود خیانت آشکار به شهدای انقلاب و مبارزین ضد استبدادی و استعماری است و تصویب چنین قانونی توسط هر مرجع یا مجلسی عملی است ضدانقلابی. جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق پیروان مذاهب رونوشت جهت درج: آیندگان، پیغام امروز، انقلاب اسلامی، اطلاعات، کیهان.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

... پس از مدت‌ها به مصداق مثل معروف کوه موش زائید، چیزی بنام قانون اساسی به چند طریق ظاهر الصلاح منتشر می‌شود، بار اول یکی از روزنامه‌های عصر تحت عنوان رئیس قانون اساسی، متنی را منتشر می‌کند، روز بعد گفته می‌شود آن پیش‌نویس قانون اساسی نبود و برداشت شخصی است، همان روز روزنامه‌ای که به تازگی گویا مردمی شده و در حقیقت همچون برادر تنی یا ناتنی‌اش رادیوتلوویزیون تصرف شده و به ظاهر به مستضعفین تعلق گرفته و به هر حال آهن فروشی را در جهت پیشبرد اهداف انقلاب به روزنامه‌نگاری کشانده است، متن کامل را منتشر می‌کند و بازی را می‌برد، بالاخره چند روز بعد متن قانون اساسی به‌طور رسمی منتشر می‌شود و در معرض نقد و بررسی قرار می‌گیرد، ناگفته نگذاریم که قبل از انتشار متن اصلی تمهیداتی بکار برده شد و زمزمه‌هایی را آغاز کردند تا تشکیل مجلس مؤسسان را که یکی از شرایط اصلی و بدیهی خلق‌های ایران است به نحوی از انحاء تبدیل به مجلس خواص کنند، اعتراضات شدید گروه‌ها، احزاب، دستجات سیاسی، قانون‌های مترقی و فرهنگی و علمی و حتی حقوقدانان و کانون و کلا دادگستری که صالح‌ترین مراجع برای تدوین قانون اساسی بودند و عدم تشکیل مجلس مؤسسان را با دلایل کافی و کاملاً منطقی مردود می‌شمردند، نه تنها راهی به دل حاکمان قدرت نیافتند بلکه انگ و برچسب نیز خوردند و به کناره افکنده شدند یا به سازش‌کاری تن در دادند. آنچه در بررسی‌های اولیه دستگیرمان شده است اساسی‌ترین حق خلق‌های ایران را که تحت ستم مضاعف بودند یعنی حق خودمختاری به‌طور کلی نادیده گرفته شده است و این برخلاف اظهارنظرهایی بود که قبلاً ابراز می‌شد.

حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران که در جهت ایجاد یک ایران آباد و آزاد و مستقل بر اساس اتحاد همه خلق‌ها مبارزه می‌کند با حسن نیت فراوان در انتظار تدوین یک قانون اساسی دموکراتیک بر پایه‌ی به رسمیت شناختن حق خودمختاری بود، به‌دقت مسئله قانون اساسی و چگونگی تصویب آن را دنبال می‌کرد (در این مدت با استفاده از کارشناسان و حقوقدانان، بررسی قومیت‌ها و فرهنگ‌های اصیل کلیه‌ی خلق‌های ایران مشغول تدوین یک قانون اساسی بود که اینک مراحل پایانی خود را می‌گذارند و در آینده نزدیک به معرض قضاوت و نقد و بررسی افکار عمومی خواهد گذاشت) متأسفانه با انتشار پیش‌نویس قانون اساسی به‌کلی قطع امید کرد چرا که حتی برای تساوی لغوی حقوق خلق‌ها شرطی قرار داده‌اند، اصل پنجم قانون اساسی پیشنهادی می‌گوید:

«... در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کسی را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی».

۱. پیغام امروز، پنج‌شنبه، ۲۱ تیر ۱۳۵۸.

۲. مقدمه مطلب خارج از موضوع است.

حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران در این مقطع تاریخی از زمان که سرنوشت آینده‌ی میهن عزیزمان ایران و خلق‌های تحت ستم رقم می‌خورد وظیفه خود می‌داند که موضع خود را قاطعانه و با صراحت و به دور از ملاحظات سیاسی و سازش‌کاری‌ها و محافظه‌کاری‌ها اعلام کند:

۱. حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران اعتقاد راسخ دارد بدون تشکیل مجلس مؤسسان به معنی واقعی کلمه که شرایط تشکیل و نحوه‌ی گزینش اعضاء آن باید در متن قانون اساسی تعیین شود، تصویب یک قانون اساسی دموکراتیک امکان‌پذیر نخواهد بود، تشکیل هر نوع مجلسی تحت هر عنوان و به هر شکل و بدون شرکت نمایندگان واقعی خلق‌ها با رعایت حقوق مساوی برای دارندگان اصول عقیدتی، ایدئولوژی‌های متفاوت و مختلف، کاملاً مردود است.

۲. حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران معتقد است حق خودمختاری تمام خلق‌های ایران باید در تدوین قانون اساسی به‌طور کاملاً صریح و آشکار که جای هیچ‌گونه سوءاستفاده در آینده نباشد به رسمیت شناخته شود. بدون در نظر گرفتن این حق بدیهی و اساسی حتی اگر از تصویب مجلس مؤسسان نیز بگذرد فاقد اعتبار خواهد بود.

۳. حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران بر مبنای اصول عقیدتی خود که تأسیس یک نظام جمهوری فدراتیو ملی متشکل از اتحاد کلیه خلق‌های میهنمان و استقرار حاکمیت ملی با رعایت آزادی‌های فردی و اجتماعی و همچنین احترام به آزادی ایدئولوژی‌ها و اعتقادات مذهبی، فلسفی و سیاسی و... است توجه همه خلق‌های ایران را به این نکته حساس جلب می‌کند که اگر در جو غیر دموکراتیک موجود مملکت‌مان که انقلاب خونین ایران می‌رود با تکیه بر یک قانون اساسی متحجر طرز اداره کشور را برای سالیان دراز تعیین کند، نتوانیم حقوق خلق‌ها را تضمین کنیم دست‌آوردهای انقلاب یکسره نابود خواهد شد و همه خلق‌های ایران در مقابل خون به هدر رفته‌ی هزاران شهید مسئول خواهند بود.

۴. حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران در آینده بسیار نزدیک متن قانون اساسی پیشنهادی خود را به پیشگاه همه‌ی خلق‌های ایران تقدیم می‌کند و انتظار دارد با دقت کامل و بی‌نظری این متن را مطالعه کنند و نظرات خود را اعلام دارند.

۵. حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران قاطعانه به دولت موقت انقلابی، شورای انقلاب، دست‌اندرکاران تدوین قانون اساسی، هیئت‌های مشورتی و کلیه‌ی افرادی که آگاهانه یا ناآگاهانه آب در آسیاب قدرت می‌ریزند و می‌خواهند به بهانه‌ی واهی نبودن فرصت کافی و به‌طور دلخواه و عدم رعایت موازین دموکراتیک قانون اساسی را به تصویب برسانند هشدار می‌دهد:

که اگر حقوق خلق‌ها که اساسی‌ترین آن‌ها خودمختاری است نادیده گرفته شود در مقابل خلق‌های ایران مسئول خواهند بود. خلق‌های مبارز میهنمان این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که برای به دست آوردن حقوق از دست رفته‌ی خود مبارزه کنند و این مبارزه تا نیل به پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت و چه‌بسا که ضدانقلاب واقعی و عوامل داخلی و خارجی امپریالیسم از مبارزات حق‌طلبانه خلق‌ها سوءاستفاده کنند. مسئولیت هر نوع بهره‌برداری خائنانه از مبارزات ستمدیده ایران با دولت موقت انقلابی خواهد بود. حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران

ملیت ایرانی اقلیت‌های مذهبی نادیده گرفته شده^۱

دانش راد نماینده‌ی جامعه روشنفکران یهودی در سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی گفت: کسانی که از نزدیک به وضع طبقاتی جامعه‌ی یهود ایران آشنایی ندارند، وجود عده‌ی قلیلی سرمایه‌دار وابسته را که اغلب آنان ظرف ۲۵ سال اخیر با استفاده از شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم به وجود آمده‌اند معرف این جامعه می‌دانند و کارخانه‌ها و یا مستغلات بزرگ چند خانواده را نمونه‌ای از وضع طبقاتی اکثریت یهودیان ایران بشمار می‌آورند. درحالی‌که حقیقت امر این است که همان تضاد طبقاتی که در کل جامعه ایرانی برقرار است، در جامعه یهود نیز حکم فرماست، اکثریتی زحمتکش و محروم و دچار ستم و فشار اقتصادی در برابر اقلیتی متنعم و سرمایه‌دار بزرگ تازه به دوران رسیده قرار دارد، در شرایطی که سرمایه‌داری کمپرادور^۲ اعم از این‌که در شناسنامه مذهب آن یهودی، مسلمان و یا زرتشتی قید شده باشد و یا دارای مذهب و مسلک دیگری باشد در حال غارت سرمایه‌های ملی است.

نماینده‌ی جامعه‌ی روشنفکران یهود آنگاه ضمن اشاره به صهیونیسم و شرح مختصری درباره پیدایش آن، به بررسی قانون اساسی پرداخت و گفت: در اصل ۱۴ پیش‌نویس قانون اساسی نوشته شده است «زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و...» عنوان مطلب به صورت زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران ملیت ایرانی آنان را مشخص نمی‌سازد و بخصوص این طرز تعریف در مورد یهودیان ممکن است مورد سوءاستفاده تبلیغاتی عوامل فاشیسم وابسته به محافل امپریالیستی که با دادن شعارهایی علیه یهودیان ایران می‌کوشند آنان را نزد هم‌میهنانشان به صورت بیگانگی معرفی نموده و تولید جدائی و نفاق نمایند قرار گیرد و هم چنین وسیله به دست عناصر صهیونیستی خارجی بدهد تا در اذهان توده‌های یهودی ناآشنا به مسائل سیاسی این فکر را خطوط دهند که برای آنان پذیرش مناسبی در بین ایرانیان نیست.

در اصل پنجاه پیش‌نویس قانون اساسی آمده است که زرتشتیان و یهودیان کشور هرکدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کنند، گویا در حال حاضر در اثر سال‌ها تسلط استبداد و اختناق بر کشور آشنایی کافی بین افراد وابسته به اقلیت‌های مذهبی و اکثریت ملت و شناسایی لازم نسبت به گروه‌ها و اکثر سازمان‌ها وابسته به اقلیت‌های مذهبی کشور خواهد بود، لکن جامعه روشنفکران یهود معتقد است که هر فرد ایرانی از مذهب و قوم و نژاد باید حق داشته باشد هر فرد لایق و صالح ایرانی را از هر مذهب و قوم و نژاد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب کند و همچنین به وسیله هر فرد ایرانی به نمایندگی انتخاب شود.

خواست‌های ارامنه

۱. پیغام امروز، پنج شنبه، ۲۱ تیر ۱۳۵۸.

آلبرت برناردی به نمایندگی شورای خلیفه‌گری ارامنه ایران سخنران دیگر جلسه‌ی روز گذشته سمینار بود. او ضمن اشاره به اصول چهاردهم، بیست‌ویکم و پانزدهم گفت: اگرچه مفاد اصول فوق‌الذکر خواسته‌های اقلیت مذهبی ارامنه ایران را به نحوی که در متن پیشنهادی مذکور ذکر شده در بر نمی‌گیرد اما تذکر این موضوع ضرورت کامل دارد که تدوین‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی موقعیت اقلیت‌های مذهبی، حقوق قانونی آنان و تعدادی از مسائل مهم دیگر را مورد نظر قرار نداده‌اند.

از جمله در اصل چهاردهم ضمن اشاره به اقلیت‌های مذهبی ایران و تصریح این امر که در موارد احوال شخصیه و تعلیمات دینی طبق آئین خود عمل خواهند کرد، دو نکته‌ی مهم وجود دارد. اول آنکه در مورد بزرگترین اقلیت مذهبی مقیم این کشور فقط به ذکر مسیحیان به‌طور کلی اکتفا شده است درحالی‌که قسمت اعظم مسیحیان ایرانی را اقلیت مذهبی ارامنه تشکیل می‌دهند و درعین حال آشوری‌های مقیم ایران نیز در شمار مسیحیان ایرانی می‌باشند. حال با توجه به اینکه مسیحیان دو نماینده در مجلس خواهند داشت معلوم نشده است که این‌ها آشوری خواهند بود یا ارمنی.

قانون اساسی و صاحب نظران^۱ رضا معتمدی وکیل دادگستری و عضو جمعیت حقوقدانان

• در مورد جنبه‌های دموکراتیک در قانون اساسی چه پیشنهادی دارید؟
- حقوق و آزادیهای دموکراتیک دقیقاً یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین خواست‌های زحمتکشان ایران است. رژیم پهلوی که تماماً در خدمت سرمایه‌های امپریالیستی بود به خاطر تداوم غارت و چپاول هرچه بیشتر ثروت‌های مملکت، با ایجاد سازمان‌های سرکوبگر پلیس، ژاندارمری، ارتش و سازمان‌های اهریمنی ساواک کوچک‌ترین صدای اعتراضی را در گلو خفه می‌کرد، علناً تمام حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم را پایمال نموده بود، گروه‌های مترقی و پیشاهنگ و آزادیخواه را به بند و زندان می‌کشید، شکنجه می‌داد و به جوخه‌ی اعدام می‌سپرد. شاید بتوان گفت در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم به اندازه دوران سیاه پهلوی مورد تجاوز و تعدی قرار نگرفته است. به همین دلیل مردم ما قیام کردند، همه یکپارچه، متحد به پا خاستند برای این‌که خفقان را از بین ببرند، امپریالیسم و نوکران داخلی‌شان را از ایران بیرون کنند. حقوق اقتصادی و سیاسی و فرهنگی‌شان را به دست آورند مردم ما تشنه‌ی آزادی بودند، آزادی حرف زدن، اجتماع کردن، نوشتن، سازمان سیاسی و صنفی داشتن، مردم اسلحه به دست گرفتند و با خون خود آزادی‌های غصب شده را به دست آوردند وظیفه تمام نیروهای انقلابی فعلاً حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب و وسعت بخشیدن به آن است. در قانون اساسی جدید باید حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم که ثمره‌ی ده‌ها هزار شهید است کاملاً رعایت گردد. باید به مردم بدون هیچ قید و شرطی حق آزادی

۱. پیغام امروز، سه شنبه، ۸ خرداد ۱۳۵۸

بیان، قلم، اندیشه داد، باید مردم بتوانند بی آنکه از هم هراس داشته باشند بی آنکه مواظب مأمورین مخفی و آشکار باشند حرفشان را بزنند و با هم تبادل افکار و اندیشه کنند. از چنین برخورد آزاد عقاید و اندیشه ما است که فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم رشد می‌کند. باید به تدریج آثار و عواقب فرهنگی دیکتاتوری پهلوی را از ذهن و روح مردم پاک کرد و این کار جز با ایجاد رفاه اقتصادی و تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم امکان ندارد. اگر در رژیم پهلوی مردم حق اجتماع کردن را نداشتند در قانون اساسی جدید باید این حق به طور جدی رعایت گردد. زحمتکشان ایران بخصوص طبقه‌ی کارگر باید حق داشته باشند در مقابل فروش نیروی کار خود از وسایل زندگی و آسایش برخوردار باشد، هرگاه مورد ستم اقتصادی قرار می‌گیرد باید حق داشته باشد اعتصاب کند. این‌ها جزء حقوق اولیه هستند. این‌ها حقوقی هستند که کارگران و زحمتکشان دنیا با مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر خود به دست آورده‌اند. نباید برای اعتصاب کردن یا تشکیل اجتماع دادن یا سازمان صنفی و سیاسی درست کردن در قانون اساسی محدودیت قائل شویم. مسئله‌ی آزادی مطبوعات و عدم سانسور نیز یکی از پایه‌های دموکراسی در جوامع مترقی است. در تمام قوانین اساسی کشورهای مترقی حقوق و آزادی‌های دموکراتیک زحمتکشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. فصلی کاملاً از قوانین اساسی را به مشخص کردن و توصیف نمودن این حقوق اختصاص می‌دهند. مثلاً در کشور آلمان بعد از سقوط رژیم فاشیستی هیتلر نویسندگان قانون اساسی سعی کردند با رعایت هرچه بیشتر حقوق و آزادی‌های مردم و ایجاد تضمین‌های قانونی جهت اجرای آن مسئله‌ی پایمال شدن حقوق مردم را در نظام فاشیستی گذشته تا اندازه‌ای جبران کنند. به نظر من بکار بردن کلمات و عبارات کلی و مبهم و محدودکننده در قانون اساسی خود مقدمه‌ی ضایع شدن حقوق دموکراتیک مردم خواهد شد. قانون اساسی پیشنهادی از این نظر واقعاً ضعیف است. تهیه‌کنندگان آن اصولاً به حقوق و آزادی‌های مردم توجه نداشته‌اند انگار در این مملکت انقلاب نشده است. باید تمام گروه‌ها و طبقاتی که در انقلاب شرکت داشته‌اند خود حقوق و آزادی‌های به دست آمده را در قانون اساسی تثبیت کنند و این امر جز با انجام انتخابات آزاد و دموکراتیک امکان‌پذیر نیست.

- در قانون اساسی آزادی‌های فردی مثل آزادی بیان و عقیده و غیره چگونه باید رعایت شود؟

– همان‌طور که گفته شد این‌گونه آزادی‌ها در یک حکومت دموکراتیک و در کشوری که دموکراسی برای آن حاکم است جزو حقوق اولیه محسوب می‌شود. آزادی اصولاً قابل تحدید نیست و نباید برایش در قانون اساسی حد و مرزی قائل شد. مثلاً در همین به اصطلاح پیش‌نویس قانون اساسی که در مطبوعات منتشر شد به تنها چیزی که توجه نشده است همین آزادی‌های فردی و اجتماعی است. در ماده‌ی ۳۰ پیش‌نویس فوق گفته شده است که مطبوعات و نشر و بیان عقیده جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق اسلامی و خلاف احکام واضح اسلام و اهانت به اشخاص، نشر اکاذیب و کتب ضلال باشد. آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است. خوب این درست است شیر بی‌یال و دم. نویسنده یا نویسندگان این پیش‌نویس بیش از آنکه آزادی مطبوعات فکر کنند. افکارشان متوجه محدود کردن این آزادی بوده است. در اینجا دقیقاً برای آزادی مطبوعات ۷ شرط قائل شده‌اند در حالی که در قانون اساسی قبلی ما که دست آورد انقلاب مشروطیت در ۷۰ سال پیش از

این بود در این مورد فقط ۲ شرط گذاشته شده بود اصل بیستم قانون اساسی فعلی می گوید «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است...» و دیدید که فقط با گنجاندن این دو شرط چه بر سر مردم آوردند. چقدر جوان‌های ما به خاطر خواندن همین کتب به اصطلاح ضلال دسته‌دسته روانه زندان‌ها شدند. شکنجه شدند و شهید گردیدند. تمام کتب فرهنگی و هنری و اجتماعی و سیاسی در زمان پهلوی جزء کتب ضلال محسوب می‌شد. سپس ملاحظه می‌کنید که در این پیش‌نویس علاوه بر آن دو شرط قبلی ۵ شرط نیز به آن اضافه کرده‌اند.

برای داشتن یک کتاب یا خواندن یک روزنامه یا کتاب باید از هفت‌خوان رستم گذشت. این چه نوع آزادی است که می‌خواهیم به مطبوعات بدهیم. علاوه بر این‌ها مسئله این است که وقتی پای این شروط پیش می‌آید حتماً باید دستگاه عریض طولی هم برای رعایت این شروط به وجود آورد، یعنی همان دیو سانسور و اداره ممیزی که مورد نفرت همه مردم ما است.

پس در یک قانون دموکراتیک گنجاندن کلمات مبهم و مشروط و محدودکننده عملاً به معنی نفی آزادی‌ها است. این حقی است خود مردم در مبارزه به دست آورده‌اند و با مبارزه نیز باید حفظش کنند. آزادی عقیده باید به‌طور مطلق وجود داشته باشد این مسئله اصولاً در پیش‌نویس قانون اساسی مورد توجه قرار نگرفته است. باید تصریح شود که هیچ‌کس را نمی‌توان به جرم داشتن هر نوع عقیده یا طرز تفکری تحت تعقیب قرار داد یا تحقیر و توهین و تنبیه و شکنجه نمود. آزادی بیان و قلم مکمل آزادی عقیده است. حق بیان و نوشتن را نمی‌توان به هیچ عذر و بهانه‌ای از احدی سلب کرد. آزادی احزاب و اجتماعات نیز همین‌طور. در کشوری که احزاب و جمعیت‌ها آزادی نداشته باشند در آن کشور هیچ‌چیز وجود ندارد. لازم نیست جای دیگری را مثال بزنیم. همین کشور خودمان را در دوران حکومت پهلوی در نظر بگیرید، در تمام دوران حکومت این خاندان به‌جز چند سال بقیه‌ی سال‌ها همراه با خشونت و خفقان و کشتار آزادیخواهان و سرکوب سازمان‌های صنفی و سیاسی آنان بوده است. همه‌ی کوشش رژیم صرف سرکوب احزاب و سازمان‌ها و جمعیت‌های سیاسی و صنفی می‌شد. پس حال که انقلاب شده است باید برخلاف دوران گذشته مردم حق تشکیل حزب و دسته و جمعیت‌های مختلف را با هر مرام و مسلکی که مخالف تمامیت ارضی ایران و استقلال مملکت نباشد، داشته باشند. در بعضی از کشورهای مترقی برای اینکه از این آزادی‌ها سوءاستفاده نشود در قانون اساسی پیش‌بینی نموده‌اند که این احزاب و جمعیت‌ها باید فعالیتشان مغایر دموکراسی و آزادی نباشد. مثل تشکیل سازمان‌های فاشیستی را که هدفشان سرکوب مردم و ایجاد خفقان و ترور می‌باشد منع کرده‌اند.

• تأمین خواست‌ها و حفظ منافع زحمتکشان در قانون اساسی چگونه رعایت می‌شود؟

- انقلاب ما انقلابی بود ضد امپریالیستی و ضد استبدادی، انقلاب یک طبقه‌ی خاص برای ایجاد سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی نبود. سهم عمده‌ی این انقلاب را زحمتکشان ما یعنی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری بر عهده داشتند. این طبقات بیش از همه مورد ستم امپریالیستی و ارتجاع

داخلی قرار داشتند. البته بورژوازی متوسط و لیبرال نیز به علت تضاد منافع با سرمایه‌داران وابسته در انقلاب شرکت کردند لکن سهم عمده با همان طبقاتی بود که ذکر شد. سیاست اقتصادی حاکم بر کشور، در رژیم گذشته باعث نابودی کشاورزی مملکت گردید. روستائیان به دنبال کار دسته‌دسته از زمین کنده شدند و آوارهی شهرها گردیدند. آن‌ها هم که در روستا ماندند یا تحت استثمار شدید شرکت‌های بزرگ کشت و صنعت قرار گرفتند و به‌صورت کارگر کشاورزی اجیر شدند و یا به علت عدم امکانات، بازار فروش محصولاتشان را از دست دادند. کارگران تحت شدیدترین استثمار سرمایه‌های خارجی و صنایع وابسته قرار گرفتند با ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای و شرکت‌های بزرگ چندملیتی بخشی از خرده بورژوازی و کسبه شهری، تحت ستم و فشار اقتصادی قرار گرفت، تورم و بالا رفتن سرسام‌آور قیمت‌ها زندگی کارگران، دهقانان و بخش‌های عظیم کارمندان ساده را دچار نابسامانی کرد. ثمره‌ی تمام این ستم‌ها انقلاب بود، زحمتکشان انقلاب کردند، حالا باید خواست‌های عمیق آن‌ها تأمین شود. در درجه اول باید در قانون اساسی مسئله‌ی مالکیت‌های بزرگ صنعتی و ارضی حل شود. باید صنایع ملی شود. بانک‌ها ملی شوند، بانک‌ها اهرم‌های قدرت سرمایه‌ی وابسته‌ی امپریالیستی در ایران بود. مردم را می‌چاپیدند، غارت می‌کردند، این‌ها باید ملی شود، بهره‌ی بانکی باید تا حد بسیار زیادی کاهش یابد، آموزش و پرورش برای تمام زحمتکشان تا مراحل عالی رایگان شود. تحصیلات ابتدائی را باید تا دوره‌ی اول راهنمایی اجباری کرد و دولت باید وسایل بهره‌مندی از آموزش و پرورش را در تمام سطوح کشور ایجاد کند تا بی‌سوادی ریشه‌کن گردد. باید بهداشت و درمان در تمام سطوح کشور مجانی باشد، همه از بیمه‌ی رایگان استفاده کنند. تضاد وحشتناک بین امکانات و تسهیلات آموزشی یا بهداشتی و درمان در شهر و روستا باید تعدیل گردد. باید در قانون اساسی در مورد استفاده مجانی از تمام تسهیلات رفاهی برای همه مردم پیش‌بینی شود. این‌ها چند نمونه از خواست‌های عمیق زحمتکشان ایران است.

• محتوای ضد امپریالیستی قانون چگونه باید باشد؟^۱

- از آنجا که انقلاب ضد امپریالیستی است طبیعی است که در قانون اساسی باید خطوط و راستای این خصلت ضد امپریالیستی مشخص شود. اولاً دولت همان‌طور که گفته شد باید وضعیت سرمایه‌های بزرگ وابسته را روشن کند، تمام کارخانه‌ها و صنایع بزرگ، شرکت‌های بزرگ وابسته و اراضی بزرگ باید ملی اعلام شود. بانک‌ها که عامل غارت و چپاول دسترنج و هستی زحمتکشان ما بوده باید بدون استثناء ملی اعلام شوند باید در نحوه‌ی توزیع درآمد تعدیل ایجاد شود. خواست‌های اقتصادی مردم اهمیت زیادی دارد، اگر همین خواست‌ها برآورده نشود. عملاً دستاوردهای انقلاب را نابود کرده‌ایم باید سعی شود پایه‌های یک اقتصاد ملی پی‌ریزی گردد. تمام قراردادهای اسارت‌بار اقتصادی و سیاسی لغو شود و در قانون اساسی ترتیبی داده شود که جلوگیری از انعقاد این‌گونه قراردادهای اسارت‌بار گرفته شود. همین وابستگی‌های اقتصادی و نظامی است که اسارت سیاسی بار می‌آورد.

• حقوق ملیت‌ها چگونه باید رعایت شود؟

۱. ادامه گفتگو با رضا معتمدی پیغام امروز، پنجشنبه، ۱۰ خرداد ۵۸

- اصل آزادی و دموکراسی به ما حکم می‌کند که به فرهنگ و ملیت و آداب و رسوم و شعار زندگی قومی و فرهنگی خلق‌ها احترام بگذاریم. حکومت دیکتاتوری همیشه در جهت ارباب و تحمیل و سرکوب گام برمی‌دارد. حکومت آزادی و دموکراتیک در جهت اقدام و رعایت حقوق مردم عمل می‌کند. واقعیت این است که ایران دارای خلق‌های متعدد است. این خلق‌ها هرکدام زبان و آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود را دارند. در قانون اساسی جدید باید به خلق‌های ایران حق داده شود که خودشان سرنوشت خود را تعیین کنند. آزادند به زبان مادری خود تکلم کنند، به زبان مادری‌شان درس بخوانند نباید سیستم مرکزی وزیر و مشار و مشیر به آن‌ها تحمیل کند. این مرکزیت بوروکراتیک باید از میان برود. هرگاه در قانون اساسی به این وسایل توجه شود و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها توسط خودشان به رسمیت شناخته نشود، نتایج ناگواری به بار خواهد آمد. خوشبختانه خلق‌های ایران همگی یک‌صدا هرگونه تجزیه‌طلبی را محکوم کرده‌اند رشد و تکامل و بقاء خلق‌های ایران فقط می‌تواند از طریق ایجاد برابری و تساوی کامل در حقوق و رفع هرگونه ستم فرهنگی و اقتصادی انجام شود. به همین دلیل مرکزیت بوروکراتیک، دشمن درجه یک خلق‌هاست. از همین مرکزیت است که احکام تحمیلی صادر می‌شود. خلاصه اینکه فصل بزرگی از قانون اساسی جدید باید به حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به دست خودشان، اختصاص داشته باشد.

- روابط خارجی و قراردادهای نظامی و اقتصادی در قانون اساسی چگونه رعایت می‌شود؟

- روابط خارجی ایران با سایر دولت‌ها باید بر اساس اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها باشد. کشور ما به علت ویژگی خاص انقلاب که همانا جنبه‌ی ضد امپریالیستی است باید با تمام کشورهایی که در راه آزادی و رهایی از ستم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم مبارزه می‌کنند روابط نزدیک و دوستانه داشته باشد؛ و به انواع وسایل به آن‌ها کمک کند. باید در حوزه‌ی مناسبات بین‌المللی همواره اصل استقلال ملی، حق خلق‌ها به خودمختاری و استقلال و حل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی، عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها مورد توجه قرار گیرد. باید صریحاً اعلام شود که ایران حق طغیان و قیام خلق‌ها را علیه استعمار و امپریالیسم به رسمیت می‌شناسد و از مبارزه علیه ظلم در هرکجای دنیا جانب‌داری می‌نماید؛ و اما در مورد قراردادهای نظامی و اقتصادی از لحاظ نظامی سیاست ما نباید جنبه‌ی میلیتاریستی و ماجراجویانه داشته باشد. کشور ما در حال حاضر از جانب هیچ کشور مورد تهدید قرار نگرفته است؛ بنابراین احتیاج به سلاح‌های آخرین سیستم نظامی نداریم. سیاست شاه سابق بر این بود که ایران را به زرادخانه بین‌المللی تبدیل کند تا هم بتواند به‌عنوان ژاندارم خاورمیانه از ارتش ما استفاده کند و هم سودهای کلان به جیب جناح‌های نظامی آمریکا سرازیر نماید. انقلاب ما به این دو جنبه‌ی اهریمنی ضربه‌های هولناک وارد کرد اکنون علاوه بر اینکه تمام قراردادهای اسارت‌بار نظامی باید لغو شود در قانون اساسی جدید نیز صریحاً باید ذکر شود که هرگونه قرارداد نظامی باید با اکثریت آراء نمایندگان مجلس به تصویب برسد. در زمینه قراردادهای اقتصادی نیز باید فقط مجلس حق تصویب این‌گونه قراردادها را داشته باشد. قانون اساسی باید طوری تدوین شود که کشور را از حمایت وابستگی اقتصادی به کشورهای امپریالیستی رها کند، اجازه ندهد با صدور سرمایه از کشورهای غارتگر امپریالیستی هستی ما را مجدداً

به یغما برده شود. باید زمینه یک اقتصاد خودکفا به وجود آید و این امر جز با برنامه ریزی اقتصادی در زمینه های کشاورزی و صنعتی امکان پذیر نیست، مبادلات اقتصادی باید جنبه ی برابر و عادلانه داشته باشد.

• نقش ارتش در قانون اساسی به چه ترتیب خواهد بود؟^۱

- ارتش دیگر نباید وسیله ی سرکوب و چماق دستگاه دولتی علیه ملت باشد. اولاً باید به آنها حق داده شود در کنار ملت از تمام حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند. رژیم گذشته سعی می کرد افراد ارتش هرچه بیشتر از خواست ها و نیازهای مردم بیگانه باشند، با توده ها ارتباط نزدیک نداشته باشند، در هیچ حزب یا سازمان یا دسته ای فعالیت نکنند. حتی خواندن روزنامه و بحث کردن در مورد امور مملکتی برای آنها ممنوع بود. این ارتش فقط می تواند حافظ منافع غارتگران باشد باید تمام ساخت ارتش دگرگون شود. باید یک نیروی دفاع ملی ایجاد شود. نظامیان باید حق شرکت در تمام احزاب و سازمانها را داشته باشند. حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند ولی مجموعه ی ارتش یعنی سازمان ارتش هرگز نباید در خدمت هیچ گونه حزب و یا دسته ی سیاسی باشد. در قانون اساسی باید تصریح شود که ارتش حامی استقلال ملی ایران و تمامیت ارضی است. ارتش باید درخت توده ها باشد. ارتش باید از سلاحها و مقامهای خود جهت تحمیل، نفوذ یا جلوگیری از انجام امور دموکراتیک استفاده نماید.

• نقش مذهب در قانون اساسی چگونه است؟

- در قانون اساسی جدید باید پیروان ایرانی تمام ادیان و مذاهب از حقوق و آزادی های اجتماعی مساوی برخوردار باشند به نظر من ذکر اقلیت مذهبی به صورت مسیحی، یهودی، زرتشتی و به رسمیت شناختن تنها این ادیان منطقی نیست. در اصل ۲۰ پیش نویس قانون اساسی گفته شده است: «ادیان زرتشتی و یهودی و مسیحی در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته می شود و معتقدان به این ادیان در عین حال که مانند سایر هم وطنان خود در برابر قوانین حقوق و تکالیف مساوی دارند از حیث احوال شخصیه در حدود قوانین، تابع قواعد مذهبی خود می باشند» این اصل خلاف اصول دموکراتیک وضع شده است. اگر ما معتقد به آزادی هستیم، اگر ما اصول برابری انسانها را در مقابل قانون رعایت می کنیم دیگر چرا پیروان مذاهب را در برخورداری از آزادی ها و حقوق قانونی تقسیم بندی کنیم. مثلاً اگر هزار نفر بودائی ایرانی داشته باشیم، اینها نباید از حقوق مساوی برخوردار باشند؟ اصل احترام به آزادی اندیشه و عقیده ایجاب می کند که در قانون اساسی جدید درج شود ایرانیان پیرو کلیه ی مذاهب در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردار هستند. در این صورت است که ما اصل آزادی عقیده و وجدان را رعایت کرده ایم.

• شورای نگهبان در قانون اساسی چگونه است؟

- مسئله ی شورای نگهبان به آن صورتی که در پیش نویس قانون اساسی مطرح شده است به نظر من دموکراتیک نیست. شورای نگهبان در واقع وظیفه اش حفظ قانون اساسی از دستبرد و تجاوز

۱. ادامه گفتگو با رضا معتمدی پیغام امروز، شنبه، ۱۲ خرداد، ۱۳۵۸.

می‌باشد. در اغلب کشورها برای رعایت اصول قانون اساسی پیش‌بینی‌هایی شده است. مثلاً در قانون اساسی آلمان فدرال که بلافاصله بعد از شکست فاشیسم هیتلری تدوین شده مرجع نگهبان قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی است؛ یعنی عده‌ای از قضات عالی‌مقام جهت رعایت اصول قانون اساسی و اینکه قانونی مغایر با آن وضع نشود چنین دادگاهی را به وجود آورده‌اند. در پرتغال این مرجع کمیسیون قانون اساسی است. به نظر من وجود یک منبع قضائی و تا اندازه‌ای بی‌طرف به عنوان نگهبان قانون اساسی اصولی‌تر است. به هر حال مهم‌ترین مسئله در قانون اساسی مسئله‌ی ضمانت اجرا هست چون ممکن است یک کشور قانون اساسی خیلی خوبی داشته باشد ولی اجرا نشود. باید برای کسانی که اصول قانونی اساسی را نقض می‌کنند مجازات‌هایی در نظر گرفته شود و هر نوع مقرراتی که مغایر با اصول قانون اساسی باشد باید کان لم یکن محسوب شود. در مورد حق رأی اعضای شورای نگهبان باید همگی حق رأی مساوی داشته باشند و هیچ‌گونه امتیازی بین آراء اعضا وجود نداشته باشد.

• مسئله‌ی زنان در قانون اساسی چگونه است؟

- زنان باید به طور کلی از تمام حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برابر با مردان استفاده کنند. هیچ نوع حد و حدود یا تبعیضی نباید بین مرد و زن قائل شد. ذکر عبارت حقوق اجتماعی زن در قانون اساسی زمینه را برای استعمار هر چه بیشتر زنان باز می‌کند، به زن باید به عنوان یک انسان نگاه کرد نه موجودی که دارای جنسیت است. حقوق تمام افراد از هر جنس، نژاد، رنگ، عقیده و مذهب باید برابر باشد. زنان باید از لحاظ کار کردن با مردان برابر باشند این برابری در زندگی خصوصی نیز باید وجود داشته باشد. زنان هم در اجتماع استعمار می‌شوند و هم در زندگی خصوصی به هر حال در قانون اساسی باید مسئله‌ی برابری کامل و بدون تبعیض و استثناء زن و مرد رعایت گردد.

• اختیارات رئیس‌جمهور در قانون اساسی چیست؟

- به نظر من رئیس‌جمهور در ایران با توجه به سابقه‌ی تاریخی نوعی استبداد در برابر تاریخ کشورمان و از آنجا که قدرت فردی همیشه در مقامات بالا خودسری و خود رأیی به وجود می‌آورد باید رئیس‌جمهوری تقریباً جنبه‌ی تشریفاتی داشته باشد و هرچه کمتر وظیفه و مسئولیت را به عهده گیرد بیشتر اختیارات باید از آن نخست‌وزیر و اعضاء دولت باشد آن‌ها باید در مقابل مردم و نمایندگانشان مسئول باشند.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

پیرو دعوت شورای طرح‌های انقلاب در مورد نظرخواهی پیرامون متن پیشنهادی قانون اساسی، جمعیت فرهنگیان آزادیخواه کرمانشاه، موارد زیر را اعلام می‌دارد.

۱. قانون اساسی جدید درست باید همان چیزی باشد که مردم مبارز ایران در دوران قیام خونین خود، در همه‌ی تظاهرات و میتینگ‌ها، بارها آن‌ها اعلام کرده‌اند. بدون شک قانون اساسی جدید، باید با قانون اساسی گذشته تفاوت‌های بنیادی داشته باشد. همه به خاطر دارند که طرفداران قانون اساسی گذشته همان چماقداران رژیم سابق بودند، بدون شک کسانی که می‌خواهند قانون اساسی گذشته را با نام دیگر دوباره زنده کنند، توجهی به خواست‌های قیام‌کنندگان ندارند. کسانی که قانون اساسی گذشته را خوانده‌اند و طرح پیشنهادی جدید را نیز مطالعه کرده‌اند، به‌سادگی می‌توانند تشخیص دهند که این دو در اصول اساسی کاملاً یکی هستند. قیام مردم قهرمان ایران، علیه استعمار، استثمار و استبداد بود، پس قانون اساسی جدید، دقیقاً باید ضد استعماری، ضد استثماری و ضد استبدادی باشد. ضد استعماری باشد، یعنی در قانون اساسی جدید باید امکان بستن هر نوع قرارداد، تجاری، سیاسی و نظامی با دول امپریالیستی که نهایتاً منجر به وابستگی به آنان خواهد شد، منع شود. ضد استثماری باشد، یعنی با مصادره کردن کلیه‌ی تأسیسات صنعتی وابسته به خارج و سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ داخلی و خارجی به نفع ملت و محدود کردن ثروت فردی در قانون اساسی جدید، امکان بهره‌کشی فرد از فرد، از بین برود. ضد استبدادی باشد، یعنی در قانون اساسی جدید، باید، با تضمین آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل جمعیت‌ها و احزاب، محدود کردن قدرت فردی در حکومت، تفکیک قوای سه‌گانه، احترام کامل به استقلال قوه‌ی قضائیه، رفع ستم ملی از کلیه خلق‌ها و تضمین صریح تساوی کامل حقوق زن و مرد، امکان رشد استبداد و دیکتاتوری از بین برود. ۲. قانون اساسی جدید باید طوری نوشته شود که همه‌ی مردم از مواد آن یک استنباط داشته باشند، به‌عبارت‌دیگر، باید صریح و قابل فهم عموم باشد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد.

الف- در اصل ۹ کوشش شده است با مغالطه و بازی با کلمات و گنجاندن جمله‌ی هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد، در افراد ناآگاه این فکر را به وجود آورد که شاید منظور تدوین‌کنندگان از بین بردن استثمار فرد از فرد باشد.

ب- در اصول ۱۱ و ۱۲ کوشش شده است با موعظه، این فکر را در زنان به وجود آورد که زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند، همچنین معنی اصل ۲۱ متن جدید معادل اصل هشتم متمم قانون قدیم معنایش تساوی حقوق زن و مرد نیست، بلکه معنایش این است که این قانون (که در آن حقوق زن و مرد برابر نیست) هم برای زنان اجرا خواهد شد و هم برای مردان.

ج- در اصل ۲۳ برای مصون بودن عقیده از تعرض، شرط قائل گردیده که حتی در قانون اساسی سه ربع قرن پیش معادلی ندارد.

۱. پیغام امروز، چهارشنبه، ۲۰ تیر، ۱۳۵۸.

د- کلماتی که در مواد قانونی بکار برده شده، دقیقاً باید در خود قانون معنی گردد. مثلاً در اصل ۶۸ بیان شده: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر هنگام جنگ به حکم قانون» باید دقیقاً توضیح داده شود، هنگام جنگ یعنی چه، مگر اذکاری برای اعلام حکومت نظامی مدعی نبود که ما در حال جنگ هستیم؟ باید جلو این گونه تفسیرها گرفته شود. یا در اصل ۱۳۴ متن پیشنهادی معادل اصول ۷۲ و ۷۹ متمم قانون اساسی قدیم، اشاره می کند که «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیئت منصفه صورت می گیرد» باید دقیقاً معلوم شود چه جرائمی سیاسی و مطبوعاتی هستند، مگر نه این است که در گذشته با وجود چنین ماده قانونی همه ی جرائم سیاسی و مطبوعاتی به صورت عادی تفسیر می شد و در حالی که هزاران مبارز در زندان های رژیم گرفتار بودند، ادعا می شد که در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد.

ه- در اصل ۵۸ متن پیشنهادی معادل قسمت اول اصل بیست و دوم قانون اساسی قدیم بیان شده «بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد قابل انتقال به غیر نیست، مگر با تصویب مجلس شورای ملی». باید توجه داشت که نفایس ملی متعلق به نسل حاضر نیست که اصلاً حق داشته باشد آن ها را به غیر منتقل کند، مگر به کمک چنین ماده قانونی نبود که مجالس گذشته، کاخ ها و نفایس ملی را به شاه و خاندان پلیدش واگذار می کردند.

در اصل ۵۹ متن پیشنهادی معادل قسمت دوم اصل بیست و دوم قانون اساسی قدیم آمده است «تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد». اولاً ما که قصد کشورگشائی نداریم که بخواهیم مرزها را گسترش بدهیم، ثانیاً حق نداریم، اگر چه همه رأی بدهیم، قسمتی از مملکتی را که گذشتگان به امانت به ما داده اند و ما باید به نسل های بعد تحویل دهیم، به دیگری واگذار کنیم. کسانی که این اصل را پیشنهاد کرده اند، چه منظوری داشته اند؟

و- در قسمت هایی از بیانات تاریخی امام در موقع مراجعت به ایران در بهشت زهرا آمده است «... حالا اگر فرض کنیم که همه ملت در آن زمان رأی دادند که یک نفر سلطان باشد، بسیار خوب، این ها از بابت اینکه مسلط بر سرنوشت و مختار به سرنوشت خودشان بودند، رأی آن ها برای خودشان قابل قبول است، اما به چه حقی ملت پنجاه سال پیش، سرنوشت ملت بعد را معین می کند. سرنوشت هر ملتی به دست خودش است» همچنین در قسمت دیگر آمده است «... اگر فرض کنیم سلطنت رضاشاه قانونی بوده، آن ها چه حقی داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند، هرکسی اختیار سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صدسال پیش ازین، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت ملتی را که بعدها به وجود می آید تعیین کنند». با توجه به بیانات امام این سؤال پیش می آید، آیا ما وکیل نسل های بعد هستیم که از حالا برای آن ها نظام و قانون تعیین کنیم؟ آیا حقی را که پدران ما در مورد ما نداشتند ما در مورد فرزندانمان داریم؟

برای تأیید فرمایشات امام می‌بایست ماده‌ای گنجانده شود که مثلاً هر ۱۵ سال یک‌بار باید مجلس مؤسسانی تشکیل گردد و قانون اساسی را کلاً تجدیدنظر نماید و هرکجا که آن نسل خواست و به هر صورت که خواست تغییر بدهد.

ز- در متن پیشنهادی اختیارات رئیس‌جمهور همان چیزی است که محمد علی‌شاه کوشش می‌کرد به دست آورد... از نظر این جمعیت، کسانی حق اظهارنظر در موضوعی را دارند که آن موضوع را کاملاً درک کرده باشند. آیا رأی کسانی که رژیم فاسد گذشته آن‌ها را حتی از نعمت خواندن و نوشتن محروم کرده، در این مورد قابل قبول است؟ آیا همه‌ی کسانی که سواد خواندن و نوشتن دارند، متن پیشنهادی را با دقت مطالعه می‌کنند؟ آیا همه‌ی کسانی که متن پیشنهادی را مطالعه کرده‌اند به جزئیات و ریزه‌کاری‌های آن واقف هستند؟ و بالاخره آیا استفاده از رأی کسانی که در این مورد آگاهی کافی ندارند گام برداشتن در مسیر گذشته نیست؟

آیا ارتش دوباره در برابر مردم می‌ایستد؟^۱

در جلسه‌ی سمینار سرگرد حسین دبیر مقدم از ارتش جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی دادگاه‌های نظامی صحبت کرد. وی پس از تأکید بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان منتخب مردم و اشاره به ساخت ضد خلقی ارتش شاهنشاهی، به بررسی اصول پیش‌نویس قانون اساسی درباره‌ی ارتش پرداخت و گفت:

اصل ۱۲۱ پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به عهده‌ی ارتش واگذار می‌کند. اگر فرض بر این باشد که از این پس همیشه دولت‌ها نماینده‌ی واقعی مردم خواهند بود و منحصرأ در جهت اعمال حاکمیت ملی گام برمی‌دارند، با توجیهی که از نحوه‌ی تشکیل ارتش به عمل آمد، جایی برای نگرانی باقی نمی‌ماند؛ اما همه‌ی حرف آن است که تمرکز قدرت خطرناک است و مردم باید تضمینی در برابر تفویض قدرت به دولت برای رعایت حقوق خود داشته باشند. جز آنکه از طریق وضع قوانین و شورایی کردن مراجع اخذ تصمیم اقدام شود، راه‌حل دیگری نمی‌تواند برای جلوگیری از کاربرد غیر مردمی ارتش وجود داشته باشد؛ زیرا به هر حال باید این قدرت در اختیار دولت باشد. به لحاظ همین مسئله است که عبارت «حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور» وافی المقصود نیست. چرا که این عبارت تاب آن را دارد تا به صورت متفاوت تفسیر و تعبیر شود. لذا منطقی است که سؤال شود: آیا باز هم ارتش که جوانان وطن را در بهترین سال‌های عمرشان به خدمت می‌گیرد و از دسترنج زحمتکشان تغذیه می‌شود دوباره در برابر مردم می‌ایستد؟ آیا باز هم تانک برای ارباب و سرکوب به خیابان می‌آید؟

اگر نه منع آن کجاست؟ حدود مسئولیت ارتش و نیروهای انتظامی کجا و چگونه از هم مجزا می‌شود. میدان عمل و کاربرد هر یک تا چه حد است و کدام قانون ناظر بر آن است؟ در صورت

۱. پیغام امروز، چهارشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۸.

تکرار حوادث گذشته یا نظیر آن مسئولیت با کیست ابعاد این مسئولیت چه اندازه است؟ و چگونه در سلسله مراتب ارتش تسری پیدا می‌کند؟ در حال حاضر لمس واقعیت‌های درون ارتش در رابطه با توطئه‌هایی که امپریالیزم برای نابودی دستاوردهای انقلاب و جلوگیری از اعمال حاکمیت ملی و تحدید آزادی و اخلال به استقلال کشور طرح‌ریزی شده است، به مسئله مأموریت ارتش و تعیین حدود مسئولیت اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. تا آنجا که می‌توان گفت اگر قرار باشد قانون میزان مسئولیت در کاربرد و اجرا و اعمال قدرت ارتش را با دقت تعیین نکند و باز از رئیس‌جمهور تا سرباز ساده در یک صف قرار بگیرند، بی‌تردید تشکیل ارتشی که قادر به حمایت از مردم، مرز و بوم و آرمان‌های ملی و دموکراتیک باشد امکان‌پذیر نخواهد بود. شاید گفته شود که قانون اساسی بنائی برای بحث در این مورد ندارد. اولاً که منعی هم ندارد و جز قانون اساسی که در مقام تعیین حدود است به نظر نمی‌رسد بتوان در قوانین دیگر به تشریح این اصول پرداخت. ثانیاً بر فرض که چنین باشد، اصولی که منشأ صدور مقرراتی برای توضیح موارد مذکور باشد در پیش‌نویس قانون اساسی تدوین نگردیده است.

وی پس از بحثی درباره اعمال دادگاه‌های نظامی در زمان طاغوت، گفت: خوشبختانه اصل ۱۳۸ پیش‌نویس قانون اساسی صلاحیت مراجع نظامی را محدود به جرائم نظامی کرده است لیکن باز بیان مطلب به اجمال برای توسعه‌ی مجدد مراجع نظامی و صلاحیت آنجا گذارده است. زیرا که تاکنون جرم خاص نظامی تعریف نشده است و موضوع آن هم اکنون مورد اختلاف مراجع نظامی و عمومی است. باز اصل ۱۳۸ نسبت به تعیین مرجع صالح برای بخش عمده‌ای از جرائم ساکت است و آن، جرائمی است که به سبب خدمت یا در حین خدمت تحقق می‌یابد و با توجه به اینکه رابطه‌ی سببیت خدمت موضوع کش‌دار و قابل تفسیری است چنانچه مواد ۹۸ و ۹۹ و ۱۱۵ تا ۱۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش به قوت خود باقی باشد محدودیتی که مورد نظر متن در اصل ۱۳۸ بوده است عملی نخواهد بود.

حکومت نظامی:

اصل ۶۸ پیش‌نویس قانون اساسی برقراری حکومت نظامی را هنگام جنگ تجویز می‌کند. پیش از قیام بهمن ۵۷ ارتش طی بخشنامه‌ای رسماً اعلام کرد که همه‌ی یگان‌ها در وضعیت جنگی هستند. مبنای صدور این بخشنامه دستورالعمل‌های مربوط به مراحل سه‌گانه آماده‌باش بود که در حال حاضر نیز به قوت خود باقی است و بر اساس آن هرگاه ارتش در مرحله‌ای از آماده‌باش قرار گیرد وضعیت جنگی اعلام می‌شود.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱ طرح مقدماتی جاما درباره‌ی شورا^۱

بر اساس آیات « وَ أُمِّرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » آیه ۳۶ شوری و آیه « وَ شَاوِرْهُمْ فِى الْأَمْرِ » و با توجه به کوشش‌های تاریخی در جهت به وجود آوردن هسته‌های حاکمیت مردم ملهم از این اصول و با تکیه و اعتماد بر خلاقیت انقلابی مردم ایران، «جاما» توانسته است «طرح نظام شورایی» را پیشنهاد کند. شوراهای گروه‌های طبیعی هستند که اکنون خارج از اراده‌ی ما وجود دارند تلاش ما بیشتر برای به دست دادن یک روش است که با آن به شناخت و سپس نهادسازی این واقعیت در جامعه بپردازیم. ما از دو ملاک یا ضابطه برای جداسازی انواع شوراهای استفاده می‌کنیم و آن دو عبارت‌اند از محل اقامت و محل کار. به این ترتیب «شورای ده» و «شورای محله در شهر» بر حسب محل سکونت تشکیل می‌یابند و شوراهای تولیدی «بنه در ده» و یا «قسمت در کارخانه» بر حسب محل کار بعلاوه شوراهای هماهنگی این دو نیز در محل سکونت بخش، شهر، شهرستان، استان و یا محل کار مزرعه و کارخانه تشکیل می‌شوند و بالاخره ما نوعی دیگر هم از شورا داریم که محدودتر هستند و چون اساس کارشان بر ارائه‌ی خدمات بوده و به‌طور تخصصی تشکیل می‌شوند و اغلب نوع و کیفیت خدمات از جانب مردم تعیین می‌گردد در نتیجه برد شور این شوراهای محدود می‌گردد به روابط انسانی محل کار و منافع صنفی شور کنندگان نه تصمیم‌گیری در خصوص کیفیت و کمیت خدمات که تعیین آن در صلاحیت شوراهای ملی یا محلی و یا مصرف‌کنندگان سرویس و یا سفارش دهندگان آن است؛ و صدمه‌ای که در حال حاضر به اشاعه‌ی اندیشه‌ی نظام شورایی وارد می‌شود از جانب همین نوع آخر است که اولاً یک گروه طبیعی نیستند ثانیاً به طریق سندیکائی عمل می‌کنند ثالثاً در اندیشه‌ی منافع صنفی خود منافع ملی را به فراموشی سپرده‌اند. ما خواهیم کوشید که این شوراهای به رسالت خود بازگردند؛ و مثلاً شورای اداری رادیوتلوویزیون فکر نکند که اوست که می‌بایست محتوای برنامه‌ها را تعیین کند و یا شورای وزارت دارائی فکر کند که اوست که می‌بایست نرخ مالیات سالانه را تعیین کند درحالی‌که می‌تواند رهنمودهای ملی را که از شورای مجریه می‌رسد در سطح ملی عملی سازد و بازتاب‌های آن را در شوراهای محلی و منطقه‌ای و خواست‌های آن‌ها را از دولت به شورای مجریه انتقال دهد.

۱. جاما - جنبش انقلابی مردم ایران، یک حزب سیاسی اسلام‌گرا و سوسیالیست بود که در سال ۱۳۴۲ به رهبری کاظم سامی برای مبارز، با حکومت پهلوی تاسیس شد. بنیان این حزب با انشعاب گروهی از اعضای حزب مردم ایران گذاشته شد سامی و همفکرانش به جناح رادیکال حزب مردم (از حزب‌های عضو جبهه ملی ایران) تعلق داشتند که از نهضت خدایپرستان سوسیالیست به حزب مردم ایران پیوسته بودند و اختلاف آنها با بقیه اعضای حزب مردم این بود که معتقد به مبارزه قهرآمیز برای سرنگونی حکومت پهلوی بودند. حبیب الله پیمان و نظام الدین قهاری و معین الدین رجایی از دیگر همراهان سامی در جاما بودند. جاما در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی با چندین گروه دیگر جناح چپ مذهبی از جمله سازمان مجاهدین خلق و جنبش مسلمانان مبارز ائتلاف کرد و مسعود رجوی، حبیب الله پیمان، کاظم سامی، مهدی ابریشم چی، ناصر کاتوریان، عبدالکریم لاهیجی، سید علی اصغر حاج سید جوادى، زهرا رهنورد، محمد ملکی و طاهر احمدزاده را به عنوان نامزدهای خود از حوزه انتخابیه استان تهران معرفی کرد که هیچ یک موفق به ورود به این مجلس نشدند.

- دمکراسی پارلمانی (غربی) می گوید حکومت برای مردم درحالی که نظام شورایی می گوید: حکومت توسط مردم. دمکراسی غربی به حق حاکمیت مردم معتقد است ولی معتقد است به لحاظ غیرعملی بودن اعمال جمعی آن، باید آن را به وکیل انتقال داد. نظام شورایی معتقد است باید حتی المقدور نهادهایی برای اعمال مستقیم حاکمیت در شوراهای پایه به وجود آورد و فقط موقعی به انتخاب وکیل تن درخواهند داد که اعمال مستقیم حاکمیت غیرممکن باشد در شوراهای هماهنگی.

- نحوه عمل دمکراتیک در شوراها مورد عمل قرار می گیرد چون ارتقاء و انتخاب فقط از راه بکار انداختن تکنیک اخذ آرا نبوده بلکه متکی بر شناخت عمیق و عملی است. اعمال حق حاکمیت ده تا شورای استان به جهات عملی غیرمستقیم و درجهای می گردد: یعنی اعضای شورای ده از جانب مردم بلا واسطه و مستقیماً انتخاب می شوند و حال آنکه اعضای شورای بخش دو درجهای یعنی از طرف اعضای شوراهای ده و همین طور تا استان انتخاب می گردند.

- در شوراهای پایه وحدت تصمیم گیری و عمل وجود دارد در نتیجه خودکار و خودکفا بوده و باری بر دوش جامعه نیستند بعلاوه چون وارث مشکلات بیشمار هستیم تنها در یک صورت موفق خواهیم شد که همه مردم در رفع آن‌ها شریک باشند این است که ضرورت سپردن کار مردم به مردم، دولت راهنمایی و کمک‌های تخصصی خواهد داد.

- این نظم شورایی مبدل به سلسله مراتب هرمی و تمرکز قدرت نمی گردد چون حاکمیت در شوراهای پایه مستقیماً اعمال می گردد و سلسله مراتبی هم که از شورای هماهنگی بخش تا استان به وجود آمده ارتقاء با تقوی ترین عناصر را در سطح استان سبب می شود و در نتیجه شورای هماهنگی استان در ارتباط با استاندار انتخابی جای پیوند حاکمیت مردمی یا محلی یا حاکمیت ملی (متبلور در قوای پنج گانه منفک از هم و مستقیماً از جانب مردم انتخاب شده) خواهد بود و بدین طریق مسئله دولت اشرافی و دیوانسالاری حل خواهد شد. دولتی محدود به هفت وظیفه اصلی به وجود خواهد آمد که پنج وظیفه آن مربوط به داخل و اداره امور شوراها می گردد که این پنج وظیفه نیز اصول اسلامی را نهاد سازی می کند اصولی از قبیل: « لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » در رابطه با شورای تولید صنعتی « تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى » و در رابطه با سازمان تعاون و توزیع و حدیث نبوی « الزَّرْعُ لِلْأَرْعِ وَ كُو كَانْ غَاصِباً » در رابطه با سازمان شورای تولید کشاورزی و بالاخره « مَنْ أَصْبَحَ وَ كَمْ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ » در رابطه با سازمان عمومی خدمات؛ و سپس وظیفه وزارت کشور و برنامه ریزی که از یکسو خواست های محلی را که توسط شوراهای سکنايي برنامه ریزی و در سطح استان هماهنگ شده با رهنمودهای ملی که توسط شوراهای پنج گانه ملی تصمیم گرفته شده سازگاری و ارتباط می دهد و بالاخره دو وظیفه برون مرزی که در رابطه با دفاع ملی و روابط خارجی دو سازمان بوجود می آورند که یکی حفظ و حراست و تمامیت ارضی و دیگری منافع ملی به عهده دارد.

نیاز و ضرورت و امتیاز نظام شورایی

رهبرگرایی یکی از خطرناک ترین گرایش های عام جامعه است، اعمال دمکراسی غربی و انتخاب ریاست جمهوری و نمایندگان از طریق مراجعه به آراء مخفی و عمومی در جهت تقویت این گرایش

قرار می‌گیرد. تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران نشان می‌دهد رهبری صالحین از جمله امام و مصدق و امیرکبیر استثناهایی هستند بر قاعده‌ی کلی که رهبری اغلب ناصالح و زورمدار بوده‌اند. سیستم شورایی با توزیع قدرت در شوراهای پایه و تقلیل بار و قدرت سازمان‌های دولتی پادزهری است برای این تمرکزجویی و گرایش بالا.

باز نظام شورایی چون کارها را به‌طور جمعی تصمیم گرفته و اجرا می‌کنند امکان شناخت متقابل افراد را میسر می‌سازد و از ارتقاء افراد فرصت طلب جلوگیری می‌کند و اصولاً مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از فرصت‌طلبی بشمار می‌روند. انقلاب ایران دارای دو صفت است ملی و اسلامی. ملی است چون با خون ایرانی و عرق جبین ایرانی به نتیجه رسید، اسلامی است چون با توجه به ارزش‌های اسلامی عقاید اسلامی دارد و نمی‌خواهد فقط به خودخواهی‌های ملی یک ملت جواب دهد و از جریان بازبایستد و مثل آب راکد بگردد. می‌خواهد به تمام ممالک اسلامی و دنیای مستضعفین سرایت کند دشمن هم به این امر توجه دارد. از اینجاست کوشش‌های تبلیغاتی علیه صفت اسلامی انقلاب ما چون از این راه است که اشاعه خواهد یافت خود ما نیز باید توجه داشته باشیم که دنیای مستضعف می‌خواهد از این انقلاب الگو بگیرد و ما باید در تدوین حقوق اساسی و قانون اساسی توجه به این مطلب هم داشته باشیم و فکر نکنیم که انقلاب اسلامی است و قانون اساسی ایرانی - در تدوین خود پیش‌نویس به ترتیب اهمیت از منابع زیر الهام گرفته اول: قوانین فرنگی و قانون اساسی سابق، دوم: اصول و موازین اسلامی، سوم: نوآوری‌های محدود. ما فکر می‌کنیم که این نظم باید معکوس گردد

^۱ توجه به استقلال فرهنگی اعتماد به قدرت خلاقه‌ی مردم ایران ما را تا اندازه‌ای از غرب‌زدگی‌هایی خواهد بخشید. به‌جای جمع‌آوری قوانین اساسی ممالک دیگر و کپی و یا ترجمه‌ی دقیق بعضی از موادش مثل قانون اساسی سابق که سند مرده‌ای باقی ماند باید به خود برگردیم به هدف‌های انقلاب توجه کنیم به خواست‌های توده‌ای مردم که در شعارهای خودجوش تبلور می‌یافت توجه کنیم به اصول اعتقادی مردم توجه داشته باشیم و این‌ها را در قانون اساسی تدوین کنیم یا برای قابلیت اجرائی آن را نهادسازی کنیم. نظام شورایی یک چنین فکری است خالی از تعصب و به همین علت نهادهای فرهنگی غرب را که جامعه‌ی ما پذیرا بوده است دور نمی‌ریزد.

شوراهای پایه‌ای را از پائین سازمان می‌دهیم و هرم شورایی به وجود می‌آوریم با وحدت قوه‌ی تصمیم‌گیری، اجراء در شوراهای پایه، و تقسیم قوا و جدائی قوا در رأس و سپس با ترکیب کردن این دو، ساخت نظام شورایی را نتیجه می‌دهد و چون شوراهای پایه‌ای اعظم مسائل خود را حل و فصل می‌کنند بار نیروهای اجرائی سبک خواهد بود و شوراهای رأس به مسائل ملی می‌پردازد و درجه‌ی همبستگی ملی و اسلامی را بالا خواهد برد.

شورای ملی «قوه‌ی مقننه» و بررسی اصول مربوطه: طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف قوه‌ی مقننه:

۳۶۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حاکمیت ملی در زمینه‌ی قانون‌گذاری از طریق انتخاب نمایندگان حقیقی مردم که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند اعمال می‌شود. حق نمایندگی حقیقی است غیرقابل انتقال و تفویض به دیگری.

نمایندگان منتخب مردم در هر کجا، وکیل تمام مردم کشور نیز هستند و یک نماینده حق ندارد فقط به نمایندگی از طرف افرادی که او را انتخاب کرده‌اند انجام وظیفه نماید. هیچ مرجع و یا مقامی حق ندارد مجلس شورای ملی را تعطیل یا منحل کند.

حق هرگونه قانون‌گذاری سوای تدوین و ترمیم یا اصلاح اصول قانون اساسی که از وظایف مختصه‌ی مجلس مؤسسان است فقط و فقط در اختیار مجلس شورای ملی است. مصوبات مجلس شورای ملی برای مردم و سازمان‌های کشوری و لشکری متبوع و لازم الاجرا است.

مجلس شورای ملی حق ندارد قوانینی وضع کند که با حقوق و آزادی‌های فطری مردم و اصول حق حاکمیت ملی و مبانی دموکراسی و مفاد قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

تفسیر قوانین عادی و تشخیص توافق و توازن آن‌ها با یکدیگر و با اصول قانون اساسی و سایر مبانی حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به عهده کمیسیون است مرکب از تعداد مشخصی از نمایندگان ذی‌صلاحیت مجلس و قضات عالی‌رتبه‌ی منتخب شورای قضائی. ریاست این کمیسیون با رئیس شورای قضائی کشور است.

در نظام شورایی: شورای ملی در رأس هرم و شوراهای سکنايي و تولیدی در پایه هرم قرار می‌گیرند. شورای ملی مرکز ثقل حاکمیت ملی است و سلسله شوراهای سکنايي مرکز ثقل حاکمیت محلی است و حقوق فردی و آزادی‌های اولیه از طریق رسانه‌ها که مبنای شکوفایی طبیعی و اجتماعی این حقوق و آزادی‌هاست به‌طور مستمر تأمین می‌گردد.

بررسی پیش‌نویس از خلال نظام شورایی

اصل ۱۷- «اعمال قوه‌ی مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهور برای اجرا به قوه‌ی مجریه ابلاغ می‌گردد. در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی مربوط باشد ممکن است به تصویب قانون از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.»

با توجه به روانشناسی اجتماعی ایران بهتر است تصویب قانون از راه همه‌پرسی مدتی به تعویق افتد تا مردم بازتاب رأی خود را بر زندگی روزمره‌ی خود احساس کنند تا رفتارهای تقلیدی در زمینه‌های سیاسی متروک گردد. در غیر این صورت اعمال قوه‌ی مقننه از راه همه‌پرسی باعث تدوین قوانین بدون انسجام خواهد شد و به همه‌پرسی گذاشتن مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی که از پیچیدگی خاصی برخوردارند سبب سردرگمی مردم خواهد شد؛ و رأی ناآگاهانه و انتخاب بدون شناخت را باعث می‌گردند.

اصل ۵۰- اصولاً فلسفه‌ی وجودی دموکراسی پارلمانی این است که دموکراسی مستقیم عملاً غیرممکن است در تعیین تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی توجه به این امر ضروری است و به ما حق می‌دهد که محدودیت رقمی نمایندگان را غیرمنطقی بشماریم. ممکن است چنین محدودیتی

ناشی از محاسبات سیاسی لحظه‌ای باشد، منتهی می‌توان پیش‌نویس قانون اساسی را قانع کرد که چون این قانون برای مدتی طولانی تهیه می‌شود ممکن است اکثریت امروز اقلیت فردا شوند در نتیجه نباید راه ورود آینده خود را به مجلس ببندد علاوه بر آن برای یک ملت ۳۵ میلیونی می‌توان مجلس ۳۵۰ نفری را با کیفیت بالا ممکن دانست و اثر آن را نیز در تعادل قوای پنج‌گانه به ویژه در رابطه با قوه مجریه وارد محاسبه کرد.

اصل ۵۶- سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست. روش دیگری هم وجود دارد آن اینکه هر کاندیدای نمایندگی جانشین احتمالی خود را نیز معرفی کند تا بتوان از نمایندگان مجلس برای پست‌های اجرایی استفاده کرد خوبی این امر این است که اعضای هیئت دولت نخواهند توانست بدون زمینه‌ی مردمی و تأیید دموکراتیک و فقط به خاطر روابط در رأس مقامات اجرایی مهم قرار گیرند و حتماً باید از جانب مردم انتخاب شده باشند و بدین‌سان از جدائی افتادن بین کسی که فکر می‌کند (دانشمند) و کسی که تصمیم می‌گیرد (سیاستمدار) جلوگیری می‌شود. دموکراسی پارلمانی که این پیش‌نویس تجویز می‌کند این جدائی را به وجود خواهد آورد. وزیر کسی است که از یک حوزه‌ی انتخاباتی انتخاب شده نه اینکه هیچ‌گونه سابقه‌ی سیاسی نداشته باشد. در نتیجه تفاهمی نیز بین نمایندگان و وزیر که نماینده‌ی مجلس است و در صورت استعفا به کرسی نمایندگی خود برمی‌گردد برقرار است.

اصل ۶۶- «مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلامی و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.»

این اصل حاکمیت ملی را در قانون‌گذاری محدود می‌سازد یعنی ملت نه رأساً از طریق همه‌پرسی و نه از طریق نمایندگان خود نمی‌تواند قوانینی را بگذرانند که با اصول «مسلم اسلام» و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. آیا قانون در خصوص ضد حاملگی با اصول مسلم اسلام ضدیت دارد و در برابر ازدیاد جمعیت و نتایج اقتصادی سیاسی و اجتماعی آن بلامانع است یا اینکه به مصداق «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» در این جهت مطابقت صورت می‌گیرد. آیا نهادی برای تجدید نظر در قانون اساسی پیش‌بینی شده راه‌تطور و تحول باز است یا موقوف به انقلاب شده!

اصل ۶۰- «دادن اختیار و تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است.»

^۱ اصولاً این نوع امتیازات برخلاف اصل استقلال اقتصادی و سیاسی و اقتصادی اسلامی است در نتیجه نقض غرض بشمار می‌رود بدون تصویب و یا با تصویب مجلس ممنوع است حال چه گیرنده‌ی امتیاز انحصار خارجی باشد یا داخلی.

اصل ۶۲- «استخدام کارشناس خارجی». ۶۳- «کمک‌های بدون عوض» نیز اصولاً نقض غرض است در صورت خرید تکنیک خارجی یاددهی آن جزء قیمت فروش است دیگر احتیاج به استخدام نیست این فرم امکان سوءاستفاده فراهم می‌آورد.

اصل ۶۸- «برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر هنگام جنگ به حکم قانون.» «هنگام جنگ» مشخص و روشن نیست و دولت می‌تواند به بهانه‌ی جنگ حکومت نظامی اعلام کند. اصولاً در موقع جنگ نظامی‌ها باید در جبهه‌ی جنگ باشند و تمام کوشش خود را در آن جهت مصروف دارند. وقت کار دیگری ندارند مگر اینکه مقصود از جنگ، جنگ داخلی باشد. در آن صورت نیز نقش ارتش حفظ مرزها و جلوگیری از نفوذ عمال خارجی است و نزاع داخلی نیز باید از راه مذاکره حل شود به هر صورت ارتش جمهوری اسلامی نقش انتظامی و ژاندارمری نخواهد داشت.

«شورای قضائی» قوه‌ی قضائیه و بررسی اصول مربوط به آن

قوه‌ی قضائیه یکی از ارکان مهم نظام سیاسی یا حکومت است، حاکمیت ملی در زمینه امور حقوقی به وسیله قوه قضائیه و از طریق دادگاه‌های دادگستری اعمال می‌گردد. اصل ۱۸ پیش‌نویس قانون اساسی: «اعمال قوه‌ی قضائیه به وسیله‌ی دادگاه‌های دادگستری است که بر طبق موازین اسلامی تشکیل می‌شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی پردازد.» «موازین اسلامی» باید به‌طور دقیق معین شود تا امکان تعبیر و تفسیر از میان برداشته شود.

شورای قضایی

به‌منظور جلوگیری از نفوذ قوه‌ی مجریه در قوه قضائیه شورایی مرکب از ۹ تا ۱۱ نفر از بین رجال قضائی جامعه توسط مردم در سطح ملی با رأی مخفی و مستقیم انتخاب خواهند شد و هر چهار سال نیمی از ایشان تجدید خواهند شد. دادستان کل از بین رئیس شورا انتخاب می‌شود. به‌طور استثناء و به علت عدم آشنایی مردم به شخصیت‌های قضایی از میان قضات و از جانب شورای ملی اولین شورای قضایی انتخاب خواهد شد؛ و سپس با انتخاب دو درجه‌ای کلیه‌ی قضات و از طریق شوراهای سکنا‌ی بخش و شهر انتخاب نموده و این عمل تا سطح استانی و منطقه‌ای برای انتخاب مسئولین قضایی رعایت شود و فقط شورای قضایی که بالاترین مرجع قضایی کشور و ضامن وحدت رویه‌ی قضایی و مستقیماً از طرف مردم انتخاب می‌شود و به‌طور مستقل نیز در برابر مردم مسئول است و رئیس این شورا نیز ضامن استقلال قوه قضائیه است.

وظایف این شورا

۱. معرفی قضات قابل انتخاب از طریق شوراها در خوشه‌ی شورای سکنا‌ی
۲. سازمان‌دهی محاکم و دوا‌یر دادگستری در سراسر کشور و نظارت و هدایت آن‌ها.
۳. تهیه و تنظیم لوایح قانونی مربوط به امور قضائی تهیه‌ی لایحه‌ی بودجه دادگستری و طرح آن در شورای ملی.
۴. رئیس شورای قضایی ضامن استقلال قوه‌ی قضائیه است و هم‌ردیف سایر روسای شوراهای پنج‌گانه است.

مراحل رسیدگی

رسیدگی ماهوری اعم از حقوقی و جزائی در دو مرحله‌ی نخستین و پژوهشی به عمل می‌آید و احکام پژوهش قطعی و غیرقابل فرجام و لازم‌الاجرا است.

تشکیلات قضایی کشور به شکل غیرمتمرکز و استانی عمل خواهد کرد. در مرکز هر استان دادگاهی متشکل از شورایی (حداقل ۳ تا ۵ عضو) انتخاب شده و به تناسب احتیاج و ضرورت خود شعبی خواهد داشت که اختصاصاً به امور حقوقی و جزائی رسیدگی نمایند. این شورا در رابطه مستقیم با خوشه‌ی شورای سکنايي به همین روال یعنی انتخاب قاضی از میان کادر با سابقه و مجرب دادگستری از طرف شوراها و همکاری نزدیک با آنها عمل خواهد کرد.

البته کلیه‌ی قضات از بین صاحبان این شغل و در رابطه با ضوابطی از جانب شوراها سکنايي (شورای ده و محله) انتساب و ارتقاء داده خواهند شد. بدین نحو اعضای «شورای عالی قضایی» انتخاب خود را مدیون قوه‌ی مجریه نیستند و مثل قوای پنج‌گانه دیگر و هم‌سطح با آنها مشروعیت خود را از مردم می‌گیرند و در برابر مردم نیز مسئول هستند و بر چهار قوه‌ی دیگر و کلیه‌ی جریانات مملکتی نظارت دارند و تهذیب آنها را تضمین می‌کنند. حتی گرایشی وجود دارد که انتخاب تکراری اعضای شورای قضائی اشکال می‌داند و در آنچه مربوط به تشکیلات اعمال حاکمیت قضائی در مناطق می‌گردد در فوق نشان دادیم که به صورت غیرمتمرکز شکل گرفتند و در رابطه با خوشه‌ی سکنايي شوراها عمل می‌کند. اینجا باید روشن ساخت که نظر به اینکه دادگاه‌های قضائی از روی قوانین خشک مکانیکی که اغلب هم از نظام قضائی غرب اخذ شده و در فرهنگ ما جذب نشده است - (که همیشه یک حاکم و یک محکوم حاصل می‌دهد) - قضاوت می‌کند درحالی که ممکن است تقصیر و خطا به نسبت‌های ۵۵/۴۵ تقسیم شده باشد. مرجح است قبل از ارجاع هر نوع دعوائی به محاکم دادگستری از طریق شوراها هماهنگی بخش، شهر ده یا محله نهادهای قضائی مربوط به آنها مورد بررسی و داوری قرار گیرد. اگر مسئله از طریق کدخدانمنشی حل نشد و یا مسئله جنائی بود آنگاه دادگاه‌های محلی نامه‌ای به دست متقاضی خواهد داد تا مجاز باشد دعوی خود را در مراجع بالاتر مطرح سازد از جمله علل این روش این است که چون بخشی از دعوای روستاها در سال‌های کم‌آبی بر سر آب است و این دعوای احتیاج به حل و فصل سریع دارد که در غیر این صورت گرفتار چرخ‌های بوروکراسی شده خسارت دو جانبه به وجود می‌آورد و داور موقعی می‌رسد که موضوع دعوی متفی است.

تهیه و تنظیم لوایح قانونی مربوط به امور قضائی، تهیه لایحه بودجه دادگستری از وظایف شورای قضائی است که برای طرح و تصویب شورای ملی سپرده می‌شود در جلسه شورای ملی که برای بررسی آنها تشکیل می‌گردد اعضای شورای قضائی با حق رأی شرکت خواهند کرد.

- کلیه‌ی افراد ملت در برابر دادگاه‌های جمهوری اسلامی از حقوق مساوی برخوردار هستند. این محاکم یکسان و همگانی است در نتیجه محاکم اختصاصی اعم از نظامی، اداری... وجود نخواهد داشت وقتی یک مأمور دولت تخلف می‌کند باید در دادگستری مطرح شود «شورای اداری» همان‌طور که رژیم سابق نشان داد یعنی لوٹ کردن جرم یعنی مخفی کردن اعمال ناروای یک ارکان جزائی

در نتیجه اصل ۱۴۰ پیش نویس قانون اساسی نیز که به منظور رسیدگی به شکایات مردم از مأمورین اداری (دیوان عدالت اداری) تشکیل می دهد قدمی در جهت محدود ساختن اعمال حاکمیت قضائی از طریق قوهی قضائیه برداشته و نمی تواند مورد قبول قرار بگیرد.

- لوایح قانونی مربوط به امور قضائی می بایست با الهام از نمونه های تاریخی عدل و داوری های اسلامی طوری تنظیم شود که عدالت اسلامی از عدالت طبقاتی متمایز گردد چون در جامعه ای که اختلاف طبقاتی به درجهی جامعهی کنونی ما است تساوی در برابر قانون به معنای تشدید اختلاف طبقاتی است و وجه ضمان مساوی برای یک جمع واحد به معنای فرستادن فقیر به زندان و غنی به خانه اش را می دهد.

- قاضی علاوه بر تحصیلات تخصصی و کارآموزی چندین ساله که می بایست در طی آن صداقت، امانت خود را نیز در محل خدمت نشان داده باشد و کارنامهی موجهی داشته باشد. باید با رأی مستقیم و مخفی از جانب شوراهای سکنايي انتخاب شده باشند تا مشکلات رژیم قبلی از جمله: - دست نشاندهی قاضی از جانب قوهی مجریه از خلال قوانین مربوط به استخدام قضات و یا از طریق حضور دادگاه های انتظامی و دادرسی انتظامی می گردید از میان برود.

«شورای اجرائی» قوهی مجریه و بررسی اصول مربوط به آن: طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شورای اجرائی «قوهی مجریه»

- حاکمیت ملی در زمینه های اجرایی و اداری و دفاعی از طریق انتخاب رئیس جمهور با رأی مخفی و مستقیم اعمال می گردد. ایرانی بودن و اهلیت انتخاباتی برای اعلام آمادگی احراز این مقام و فعالیت در جهت رسیدن به آن کافی است.

- رئیس جمهور در برابر مردم مسئول اعمال خویش است. رئیس جمهور، رئیس شورای اجرایی است که مرکب از ۷ وزیر و رئیس الوزرا است. البته رئیس جمهوری با یک نفر معاون می تواند از طریق انتخابات مستقیم تعیین شود که در آن صورت روندی متفاوت خواهد داشت؛ یعنی سیستم پرزیدانسیل [présidentielle] خواهد شد یعنی با قدرت بیشتر مسئولین انتخاباتی که در کادر نظام شورایی که بخش قدرت و نهی آن است بی خطر خواهد بود.

۱ وظایف رئیس جمهور

[رئیس جمهور] مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای پنج گانه و ریاست قوهی مجریه است. انتخاب نخست وزیر در صورت پذیرفته شدن این پیش نویس، توشیح قوانین و تنفیذ برنامه های اقتصادی با اوست. رئیس جمهور می تواند در مجازات محکومان تخفیف قائل شود. فرماندهی کل قوای مسلح با ریاست جمهور است و اعلان جنگ و متارکه ای آن در موارد فوری و اضطراری. اعزام سفیر و عزل سفیر، امضای عهدنامه ها. بعلاوهی اصول تعدیل یافتهی حقوق ریاست جمهوری پیش نویس قانون اساسی.

- نخست وزیر و اعضای کابینه منفرداً و مشترکاً در برابر مجلس و رئیس جمهور مسئول هستند.

۱. پیغام امروز، بی تا (تاریخ این سند موجود نیست).

وظایف هیئت دولت: وزارتخانه‌ها بیلان دخل و خرج و کارنامه‌ی سالانه‌ی خود را منتشر سازند و در اختیار ارکان ناظر برای تحلیل بگذارند. تهیه و تدوین لوایح قانونی برای طرح در مجلس. وظیفه‌ی ارتش حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور و حراست مرزهاست استفاده از آن به مثابه‌ی قوای انتظامی در داخل مرزها اکیداً ممنوع است.

وظایف شورای عالی جمهوری

در موارد اختلاف بین قوای پنج‌گانه مرجع رسیدگی عبارت است از شورای عالی جمهوری یعنی که از گردهمایی روسای شوراها ی پنج‌گانه به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد. در صورت عدم موفقیت در حل اختلاف با رأی اکثریت می‌تواند حل موضوع در اختلاف و یا کسب تکلیف در مورد نهادهای اجتماعی مورد نظر، مسئله را به همه‌پرسی بگذارند. در صورتی که رئیس‌جمهور مورد تعقیب واقع شود شورای عالی جمهوری با حضور نخست‌وزیر و با ریاست رئیس مجلس شورای ملی وظایف آن را به عهده می‌گیرد و در صورت محکومیت در ظرف یک ماه در انتخابات ریاست جمهوری جدید اقدام می‌نماید.

وظایف و اختیارات جمهور برحسب پیش‌نویس قانون اساسی عبارت‌اند از:

اجرای قانون اساسی (۷۵) تنظیم روابط قوای سه‌گانه (۵) ریاست قوه‌ی مجریه (۷۵) انحلال مجلس (۸۹) توشیح قوانین (۸۳) انتخابات نخست‌وزیر (۸۷) تخفیف مجازات محکومان (۹۰) اعلان‌جنگ و متارکه‌ی آن و پیمان صلح در موارد فوری (۹۵) اعطای نشان‌ها و عناوین افتخاری (۹۱) فرماندهی نیروی نظامی (۹۳) تشخیص مطابقت تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت با قوانین (۱۰۱) امضای عهدنامه با سایر دولت‌ها (۹۴) امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای ملی. امضای حکم انتخاب رئیس دیوان عالی کشور روسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور - مصلحت‌اندیشی در امور مالی نمی‌تواند سبب تجدیدنظر گردد.

با توجه به اختیارات ذکر شده در پیش‌نویس قانون اساسی برای ریاست جمهوری سخن از تفکیک قوا معنایی ندارد چون در اختلاف بین سه قوا تنظیم روابط با مجریه است توزیع و تفکیک قدرت معنایی ندارد چون قدرتی باقی نمی‌ماند این همه اختیار گرایش خودکامگی را تقویت می‌کند رئیس‌جمهوری باید معصوم باشد که با این همه اختیارات به یک دیکتاتور مبدل نشود.

رئیس‌کل ستاد به پیشنهاد هیئت دولت و تصویب رئیس‌جمهور گمارده می‌شود (۹۳).

- در صورت اختلاف بین مجلس شورای ملی و رئیس‌جمهور این آخری است که می‌تواند از راه

همه‌پرسی مجلس را منحل کند (۸۹).

- رئیس‌جمهور حق دارد مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف اصول مسلم یا احکام

شرعی دانسته به مجلس برگرداند (یعنی باعث تعویق اجرای آن گردد)، (۸۴).

- به همه‌پرسی گذاشتن لایحه یا عهدنامه از جانب رئیس‌جمهور (۸۶) (تکرار این عمل یعنی

تعطیل قوه مقننه).

چنین ریاست‌جمهوری با این چنین قدرت، که در صورت توطئه و خیانت رأی مجلس برای عزل

او لازم است، مطابق اصول ۷۸ و ۷۹ می‌تواند با ۳۵٪ آراء مردم به ریاست جمهوری انتخاب شود؛

۳۷۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بنابراین یک چنین پیش‌نویسی نمی‌تواند جدی باشد جرح و تعدیل آن غیرقابل اجتناب است. اصول پیش‌نویس را که مربوط به قوه‌ی مجریه می‌گردد یا مربوط به تعدیل و تفکیک آن از سایر قوا به تحلیل می‌گذاریم:

اصل ۶۶- وقتی که یک مجلس با ۲۷۰ نفر نماینده ممکن است دچار غفلت شده قانونی به تصویب برسد و بعداً دیگران بفهمند که خلاف اسلام بوده است نتیجه می‌توان گرفت که مفهوم تطابق با اسلام کشش‌پذیر است و می‌بایست خود «اصول مسلمه» اسلام تدوین شود چون در غیر این صورت تعبیر این تطابق ممکن است راه انحصار قدرت و اعمال‌نظر قوه‌ی مجریه را بر قوه مقننه باز گذارد.

اصل ۸۶- به همه‌پرسی گذاشتن لایحه و یا عهدنامه‌ای از جانب رئیس‌جمهوری «میان‌بر» زدن است، یعنی یک نوع مراجعه‌ی مستقیم به مردم بدون توجه به نمایندگان است به هر صورت یک نوع غضب یا در درجه‌ی دوم قرار دادن مجلس شورای ملی یعنی مظهر «حاکمیت ملی» است و می‌تواند در تضاد احتمالی مجلس و ریاست جمهوری وسیله‌ای در دست ریاست‌جمهوری برای تضعیف مجلس باشد و با توجه به خصلت و گرایش رهبرگرائی جامعه ما می‌تواند خطرناک و دیکتاتور پرور باشد!

اصل ۹۷- «شورای موقت ریاست جمهوری» مرکب از نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی، رئیس دیوان عالی کشور که در موارد غیبت یا بیماری رئیس‌جمهوری عهده‌دار مسئولیت هستند می‌بایست یک مورد دیگر را هم پیش‌بینی کند آن در صورتی که ریاست جمهوری در تعارض خود با مجلس یعنی انحلال مجلس رأی نیاورد و از جانب آراء عمومی تأیید نشود. البته در طرح جاما شورای عالی جمهوری مرجع حل و فصل تعارض دو قوه است و قاطع‌تر و آسان‌تر می‌تواند عمل کند.

اصل ۷۵- «رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور است... تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد» این تنظیم روابط زیاد مشخص نیست می‌تواند خیلی دور برود ما کشوری هستیم رهبر گرا در طول تاریخ چندین هزارساله خود بیش از انگلستان دست رهبر مردمی نداشته‌ایم و از میان آن‌ها یک رهبر موفق داشته‌ایم خمینی و این استثنایی است بر قاعده‌ی کلی ما بایستی مکانیسم‌هایی به وجود آوریم که از قدرت شخصی جلوگیری کند یا لاقلاً امکان دست‌اندازی قوه‌ی مجریه را به قوای دوگانه دیگر محدود سازیم. این مشکل اصل ۷۵ پیش‌نویس و گرایش روانشناسی اجتماعی با طرح شوراهای پنج‌گانه و یا قوای پنج‌گانه حل خواهد شد چون رئیس‌جمهور می‌تواند تنظیم‌کننده‌ی قوای پنج‌گانه باشد ولی او نیست که در صورت اختلاف آخرین تصمیم را خواهد گرفت.

اصل ۸۴- رئیس‌جمهور حق دارد، در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را، که برخلاف قانون اساسی یا «اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند»، با ذکر دلایل به مجلس بازگرداند. اصولاً وقتی مخالفت یک قانون از دید ۲۷۰ نفر نماینده مسطور بماند نشان می‌دهد که تشخیص آن مشکل بوده است در نتیجه این پس فرستادن قانون می‌تواند به‌عنوان تکنیک دفع الوقت هم از جانب رئیس‌جمهور بکار رود مگر اینکه اصول مسلم و احکام شرعی به صورت مسلم و احکام

شرعی به صورت فرمولی مشخص شده باشد. در صورت اخیر به چه دلیل اصول مسلم و احکام شرعی را فقط رئیس جمهور می داند؟

اصل ۸۹- هرگاه بین قوهی مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آمد رئیس جمهور می تواند از راه همه پرسی مجلس را منحل کند. اصولاً اعمال قوهی مقننه از طریق همه پرسی توسط رئیس قوهی مجریه علیرغم قوهی مقننه از طریق مجلس امکان وسیعی برای مانور در جهت قدرت فردی به رئیس جمهور می دهد به خصوص اینکه گویا نویسندگان از روانشناسی ملی با اطلاع بوده اند که رأی همیشه علیه مجلس است در نتیجه حتی به طور احتمالی برای عکس قضیه هم پیش بینی نشده است! یعنی اگر مردم نظر رئیس جمهور را نپذیرفته و به انحلال رأی ندهند تکلیف چیست؟

وظایف رییس جمهور

اصل ۹۳- رئیس جمهور در ضمن اینکه فرمانده کل قوا است رئیس ستاد ارتش را هم خود انتخاب می کند. اختیارات ریاست جمهوری برشمرده در بالا زیاد است در صورتی که نخواهیم نهادهایی به ارث برده از رژیم سابق را دگرگون سازیم و به یک دمکراسی پارلمانی غرب گونه اکتفا کنیم زیاد نیست؛ در صورتی که نظام شورایی را پیاده کنیم و در اساس قدرت را بخش کنیم یعنی اگر به روال دمکراسی پارلمانی غربی حکومت برای مردم یا حکومت طبقه ای بر مردم به اسم مردم باشد زیاد است و استبدادی و منشأ فساد ولی اگر مطابق نظام شورایی حکومت توسط مردم باشد خطری ندارد البته از مواد پیش نویس با حک و اصلاح می تواند در چهارچوب نظام شورایی استفاده شود.

قدرت در شوراها پایه مستقیماً اعمال می شود، در شوراها هماهنگی برحسب مقتضیات قومی هماهنگ می گردد؛ در شوراها پنج گانه برحسب منافع و مصالح است که اعمال می گردد در حالی که حتی خودمختاری کامل مناطق نیز راه حل نیست چون در خودمختاری دولت و قدرت را به چند قسمت تجزیه می کند ولی در ماهیت قدرت تغییر داده نمی شود.

- تجربهی قانون اساسی قدیم به ما آموخت که تنها گرفتن نهادهای مترقی و منشأ آن در فرهنگ خود کافی نیست گرفتن این پیوند نیز مهم است نباید تجربهی بی سرانجام را دوباره تکرار کنیم. شورا سندیکا نیست، سندیکا قدرت را متمرکز می کند شورا قدرت را پخش می کند. سندیکا انحصار مراکز تصمیم گیری را به وجود می آورد شوراها مراکز تصمیم گیری را مردمی می سازد.

- دولت ایران بعد از ژاپن کهن ترین دولت دنیاست و دارای سنن بوروکراسی قرونی است این هیولای بی احساس علیه هر کس به حرکت در می آید خورد می کند و خود در برابر او بی دفاع است در حال حاضر ۳۳ درصد درآمد ناخالص ملی را به خود اختصاص می دهد رئیس جمهور می خواهد بر رأس چنین هرمی قرار گیرد.

شورای رسانه های جمعی و بررسی اصول مربوط به آن

ضرورت نهاد: در زمان حاضر قسمت اعظم فرهنگ به وسیلهی رسانه های گروهی به مردم انتقال می یابد در نتیجه سازمان های ارتباطی بایستی دارای دکترین عمل باشند، چون این سازمان ها در دست

تعداد معدودی از افراد قرار می‌گیرند که صاحب قدرتی گسترده بر تحول جامعه هستند؛ و این مسئله است که ضرورت پاسخگویی به سؤالات زیر را نیز مطرح می‌کند:

چه کسی در خصوص ضریب اهمیت فرهنگی فلان یا فلان عنصر ساده شناخت قضاوت خواهد کرد؟ چه کسی تابلو ارزش‌های فرهنگی را می‌سازد؟ اینجاست که یک وظیفه‌ی تازه برای جامعه‌ای که مایل است به جای به جلو رانده شدن توسط انگیزه‌های خودجوش، آگاهانه سرنوشت خاصی خود را تعیین کند، به وجود می‌آید. این وظیفه تازه اعضای شورای رسانه‌های گروهی است.

ضرورت دکترین: تعیین اهداف و تابلو ارزش‌های یک شبکه‌ی پخش به مناسبت ارتقاء فرهنگی در کشور عقب‌افتاده اهمیت ویژه‌ای به خود می‌گیرد. مسئله عبارت است از دانستن اینکه چه می‌خواهیم چون از نظر تکنیکی همه چیز ممکن است، مسئله عبارت است از رابطه‌ای بین برنامه و مردم یعنی مسئله فرهنگی است نه فنی. چگونه باید مجموعه تولیدات رادیو تلویزیون سازمان‌دهی شود و بالاخره مسئله عبارت است از یک دکترین رادیو و تلویزیون.

- ضرورت نهادسازی وقتی مورد توجه واقع شود استنتاج این نکته نیز آسان است که چنین نهادی نمی‌تواند بدون خطر بکار بردن آن به نفع گروه‌ها و یا طبقات خاصی در اختیار قوه‌ی مجریه قرار بگیرد.

- ضرورت انتخاب یک دکترین مناسب با فرهنگ اسلامی اهمیت این دکترین و کسانی را که باید آن را تدوین و به اجرا گذارند و بر اعمال آن نظارت کنند مشخص می‌کند.

- برای تغییر رفتارهای مردم و افراد یک جامعه کافی نیست سطح دانش بالا برود ضروری است که نظام ارزشی آن‌ها عوض شود نظام ارزشی شیعه‌ی صفوی نمی‌تواند منشأ دگرگونی ژرف باشد فقط نظام ارزشی راستین اسلام و شیعه‌ی سرخ علوی است که با تکامل و رنسانس ارزش‌های انقلابی و جامعه‌ساز را به وجود آورده است.

- در قانون اساسی رژیم سابق با وجود محدود بودن وسایل ارتباطی جمعی آن عده از مطبوعات با توجه به اهمیت آن بنام رکن چهارم مشروطیت نام برده شده بود و بدان توجه زیادی شد، حالا که این وسایل ارتباطی با آمدن رادیو تلویزیون بعد تازه‌ای یافت توجه شایان به آن نشده بود تا اینکه «جاما» آن را به‌عنوان چهارمین قوه پیشنهاد کرد و بدین وسیله آن را در مرکز توجه افکار عمومی قرار داد.

توجه مردم به رادیو و تلویزیون و اهمیت آن در تحول جامعه سبب شد که بعد از این نهاد از بحث‌انگیزترین باشد به طوری که سه کانال تلویزیون و شبکه‌های وسیع رادیو که قبل از انقلاب با ظرفیت کامل به دروغ‌پردازی مشغول بود بعد از انقلاب به یک کانال و آن هم با ظرفیت غیر کامل اکتفا شد چون مسئله‌ی اداره‌ی آن مطرح بود و میسر نشد که تمام تمنیات متفاوت و گاهی متضاد در آن هماهنگی یابد. تجربه به ما آموخت که در صورتی که این نهاد بخواهد مبین نظرات جامعه باشد نمی‌تواند در اختیار قوه‌ی مجریه باشد و می‌بایست نهادی مستقل باشد منبعث از مردم و مسئول در برابر مردم.

شوراهای رسانه‌ها می‌تواند ۵ تا ۷ نفر باشد، از متخصصین جامعه‌شناسی فرهنگی، روانشناسی اجتماعی، نویسنده، فیلسوف از مصلحین اجتماعی که تا ریشه و مایه گرفتن نهاد، می‌توانند از طرف

مجلس شورای ملی انتخاب شوند و بعد از نشان دادن آراء خود به طور مستقیم و مخفی از طرف مردم انتخاب شده و در برابر مردم جوابگو باشند.

اگر پیش نویس قانون اساسی را از خلال نظام شورایی مورد بررسی قرار دهیم آن بخشی از آن که مربوط به حقوق ذاتی و آزادی های مردم و یا مطبوعات و رسانه های گروهی می گردد در این فصل می تواند جا بگیرد و بعد از نقد و بررسی به عنوان پیشنهاد مطرح شود.

حقوق طبیعی و آزادی های فردی:

«انّ الحیوه و عقیده و جهاد» زندگی عقیده است و جهاد در راه پیروزی آن است.

این اصل یا حکم اسلامی به طور مطلق جاری است یعنی برای صاحبان عقیده دیگر نیز معتبر است و تاریخ نشان می دهد که در یکی از نادرترین الگوهای حکومت اسلامی یعنی دوران حکومت علی رفتار دوگانه نسبت به افراد جامعه اسلامی مجاز نبوده است نامه ی علی به مالک اشتر توصیه می کند که با زیردستان به عدل رفتار کن چون یا برادر دینی تو هستند یا برادر نوعی.

^۱ تهیه ی لوایح قانونی در زمینه ی امور مالی و اصول ایدئولوژی و ارائه ی آن به شورای ملی (قوه مقننه) به منظور برقراری مساوات و هماهنگی، البته تصمیم گیری در مسئله ی بالا نه در جزئیات بلکه در سطح ملی مطرح است. از جمله اداره ی بانکها، حدود مالکیت همچنین تعیین و تنظیم منابع مالی و مالیاتی مردم.

امور مالی و مالیاتی - نظر به اینکه دوگانگی بین امور دنیوی و اخروی تبلیغ می شده است و گرایش انحرافی بر آن بوده است که مذهب را به اصول عبادی منحصر سازد و سیاست را از مذهب جدا بشمارد این برداشت هیچ گاه از طرف علمای شیعه پذیرفته نشده است در نتیجه دولت را غاصب و کارگزاران دولت را عمال ظلمه شمرده است و جدائی ملت را از دولت عینی بوده است و سیستم مالیات مضاعف اعمال می شد؛ یعنی مالیات دولتی معاف بر خمس و زکات و سهم امام اخذ می شده است. بعد از پیروزی انقلاب و در جمهوری اسلامی و از میان رفتن تعارض ملت و دولت سیستم مالیاتی نیز بایستی واحد شود. در غیر این صورت خود عاملی برای تجدید افتراق خواهد بود. از اینجاست اهمیت ایجاد سیستم مالیاتی واحد از جانب شورای قسط.

تنظیم بودجه ی دولت: نظر به اینکه در نظام شورایی کار برنامه ریزی از شوراهای پایه شروع در شوراهای هماهنگی در سطح استان ها از طریق وزارت کشور و برنامه با رهنمودهای اقتصادی ملی در هم می آمیزد فعالیت هایی که مربوط به امور مالی و بودجه و به طور کلی وزارت دارائی می گردد زیر نظر شورای قسط است و شورای قسط منافع مالی جامعه را به عوامل تولیدی و توزیعی و خدماتی برحسب ارجحیت های خود و معیارهای اقتصادی و فنی و عدالت اجتماعی و آینده نگری تخصیص خواهد داد. مسلماً درآمدهای حاصل از منابع زیرزمینی یعنی معادن را که متعلق به نسل های متوالی است متوجه برنامه های تولیدی دراز مدت خواهد ساخت و نسل حاضر نباید دچار خودبینی شده و بیش از آنچه تولید می کند به زیان نسل های آینده مصرف کند در نتیجه تنظیم بودجه کاری خواهد شد

که عدالت خواهی و انصاف را نه تنها در سطح مردم جامعه موجود بلکه نسل های دیگر می طلبد و اعمال می کند.

- آزادی بدون امکانات مادی آزادی معنوی است امکانات مادی بدون آزادی تصمیم گیری عدالت صوری است ما این دو را یکی در غرب و یکی در شرق مشاهده می کنیم. شورای قسط نهادی خواهد بود که آزادی حقیقی و عدالت اجتماعی را پیاده کند و یکی را فدای دیگری نسازد.

- لیاقت و کرامت انسانی در جامعه ای که نیازهای ابتدائی برآورده نشده است در خطر است یکی از وظایف شورای قسط تعیین حداقل زندگی برای خانواده ها و افراد است که تا قبل از ارضاء آن از هرگونه توزیع درآمدها در جهت تشدید اختلاف طبقاتی خودداری خواهد شد. تکنیک های ممکن: حداقل دستمزدها حداکثر اختلاف قابل پذیرش در اصل حقوق درآمدها- تعیین الا هم و فی الا هم در هزینه های بودجه ای. تعیین مرز اسراف...

در اسلام مالکیت نسبی است در فرهنگ اروپائی مطلق. آیه ۲۸۴ می فرماید: (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) به خدا تعلق دارد آنچه در آسمان ها و بر روی زمین است. ترجمان توده ای این مفهوم در این جمله است که می گوید (در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی دست ماست) اصل ۴۱ پیش نویس قانون اساسی جمله ای «هیچ ملکی را نمی توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه» تثبیت حق مالکیت مطلق و در نتیجه تعارض با آیه بالا است.

آیه ۲۸۴، اصولاً مالکیت مطلق شخصی را نفی می کند و خدا را مالک مطلق می داند در نتیجه مالکیت به طور کلی محدود و مشروط یا نسبی و مشروط است نه مطلق همچون مفهوم غربی مالکیت، در اسلام حق استفاده از مال به رسمیت شناخته شده است نه حق سوءاستفاده و نه حتی حق عدم استفاده ی طولانی از زمین زراعتی که باعث اسقاط مالکیت می گردد در حالی که در غرب مالکیت مطلق است عدم استفاده و سوءاستفاده سبب سلب مالکیت نمی گردد.

آیه ۱۲۵- سوره اعراف در خصوص مالکیت زمین می گوید: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ - نفی استثمار یکی از وظایف «شورای قسط» می باشد که بر حسب تفکیک قوای نظام شورایی نهادسازی- خواهد شد می باشد، در نتیجه تمام اصول پیش نویس قانون اساسی مربوط به مناسبات بهره کشی اقتصادی در این قسمت نقد و تحلیل شده و اصلاح آن پیشنهاد می گردد. اصل ۹ «... هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت شی و کار خود، امکانات سعی و کار را از دیگری سلب کند» استثمار حاصل مالکیت بر ابزار تولید و تبدیل نیروی کار به کالا است در نتیجه مالک ابزار تولید نیروی کار دیگری را به کالا تبدیل ساخته و در برابر بهایی نازل نه تنها مانع سعی و کار او نمی شود بلکه باعث تشدید کار او می گردد؟ با الغای مالکیت خصوصی ابزار تولید است که استثمار فرد از فرد نفی می گردد.

از میان برداشتن مالکیت خصوصی وسایل تولید پایان مناسبات استثمار نیست! کنترل ابزار تولید از طرف جامعه همراه با عدالت و برابری حقیقی نیست یعنی الغای استثمار فرد از فرد همراه با استقرار عدالت اجتماعی نیست. نمونه ای آن ممالک سوسیالیستی است. کنترل تولید از طرف جامعه باید همراه

با همگانی شدن وسایل و مراکز تصمیم باشد و این دو را با هم فقط نظام شورایی ممکن می‌سازد؛ زیرا همگانی ساختن مالکیت ابزار تولید را همراه با پخش مراکز تصمیم در میان مردم تجویز می‌کند. و حکومت توسط مردم را شعار خود می‌داند نه حکومت برای مردم، یا بر مردم و با حکومت طبقه‌ای از مردم بر دیگر طبقات. (حدود توانائی فرد در بهره‌وری از منابع طبیعی بر حسب ابزار کار در تغییر است یعنی کار جفت گاو و کار تراکتور حدود توانائی و احیای زمین موات را برای فرد دگرگون می‌سازد. مرحله‌ی اقتصادی و سطح زندگی در جامعه نیز حداقل زمین را برای اقتصادی بودن واحد تولید و تأمین زندگی متعادل خانواده زراعتکار متغیر می‌سازد. در حال حاضر برای جامعه فرانسه این حد ۱۷ هکتار است برای ایران شاید کمتر باشد. به هر صورت رابطه‌ای با مقدار زمین لازم برای اداره زندگی مزارعه کار سنتی ندارد.)^۱

مواضع و نظرهای جبهه ملی درباره مجلس مؤسسان قانون اساسی^۲

۸. مجلس مؤسسان به نحوی تشکیل شود که نماینده قشرهای مختلف جامعه باشد. محدود کردن عده‌ی نمایندگان مجلس مزبور به ۷۳ نفر که برخلاف ضوابط و سوابق معمول این قبیل مجالس است گروه‌های عظیمی از قشرهای مردم را عملاً از حضور و اظهار نظر در مجلس قانون‌گذاری محروم می‌نماید. اکنون که قرار است انتخابات انجام شود و رأی‌گیری به عمل آید چه اصراری است که برخلاف تمام سنن و عرف و عادت عده‌ی اعضای مجلس محدود باشد و اعتراض مردم توسعه یابد. در شرایط بعد از انقلاب یکی از مهم‌ترین اموری که در برابر ملت قرار داشت و هم‌اکنون نیز با همان اهمیت روبروی ما قرار دارد تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. جبهه‌ی ملی ایران اعتقاد دارد که قانون اساسی جدید ایران باید به وسیله‌ی مجلس مؤسسائی که نماینده‌ی قاطبه‌ی ملت ایران باشد و نمایندگان آن در یک انتخابات عمومی و آزاد توسط مردم تعیین شوند تدوین و تصویب گردد. بدیهی است در صورتی که قانون اساسی مصوب مجلس مؤسسان در یک فرآیند به نظرخواهی عموم گذاشته شود. تصویب ملت موجب دوام و استحکام و اعتبار بیشتر چنین قانونی خواهد شد. درحالی که تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی توسط هیئت یا هیئت‌هایی که از طرف مجلس مؤسسان مأمور می‌شوند انجام می‌گیرد ولی دولت موقت جمهوری اسلامی اجرای این امر را به وزارت طرح‌های انقلابی محول ساخت و کمیسیونی در آن وزارت بکار تهیه پیش‌نویس قانون اساسی

۱. «طرح مقدماتی جاما» یکی از بررسی‌های مفصل پیش‌نویس قانون اساسی است که در چندین شماره پیغام امروز منتشر شده و در اینجا همه مطالب در پی هم آورده شده و به شماره هر مطلب در پاورقی ارجاع داده شده است.
۲. مقدمه این متن مربوط به موضوعات «شورای انقلاب، دولت و آشفته‌گی اوضاع» بود که ارتباطی به مجموعه حاضر نداشت. پیغام امروز، سه شنبه، ۱۶ مرداد ۱۳۵۸.

پرداخت.^۱ جبهه‌ی ملی ایران نیز از قبل در نظر داشت رأساً اقدام به تهیه‌ی طرح قانون اساسی جدید ایران بنماید و با توجه به سنن مبارزاتی سی‌ساله نهضت ملی ایران و هدف‌های انقلاب بزرگ ملی اسلامی و اوضاع و احوال فعلی کنونی اجتماع ایران و هدف‌هایی که مسیر بعدی انقلاب و تکامل نهضت ملی در پیش خواهد داشت طرح اصول قانون اساسی جدید و مترقی ایران را پایه‌ریزی نماید و بدین منظور هیئتی از حقوق‌دانان و صاحب‌نظران را مأمور تهیه‌ی طرح قانون اساسی نمود. ولی نظر به تحولاتی که در اوضاع سیاسی کشور روی داد و دولت موقت تحت تأثیر نظرات رهبری انقلاب نخست از تشکیل مجلس مؤسسان منصرف گردید و بعد با تشکیل مجلس مؤسسان با تعداد محدودی از نمایندگان موافقت نمود و اعلام داشت که طرح تهیه شده از طرف دولت مبنای بررسی نمایندگان مجلس مؤسسان قرار خواهد گرفت. جبهه‌ی ملی ایران مقتضی دید به جای کوشش برای تهیه‌ی طرح جداگانه قانون اساسی ناچار سعی خود را مصروف بررسی و اظهارنظر در مورد طرحی بنماید که از طرف دولت موقت برای بررسی مجلس مؤسسان تهیه شده است و قطعاً مبنای رسیدگی و مطالعه مجلس مذکور قرار خواهد گرفت.

پس از آنکه پیش‌نویس طرح قانون اساسی از طرف دولت موقت انتشار یافت بررسی‌های اولیه نشان داد که گرچه بعضی از نکات اصلی طرح نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد و اکثر اصول آنچه از نظر فن قانون‌گذاری و چه از نظر محتوای مواد باید مورد تجدیدنظر اساسی قرار گیرد ولی در صورت اجرا اصلاحات و تغییرات لازم، چارچوب و اساس طرح تنظیمی دولت می‌تواند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر کشور مبنای مناسبی برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

بدین ترتیب جبهه‌ی ملی ایران به جای تنظیم و ارائه‌ی طرح جداگانه‌ی قانون اساسی جدید اقدام به بررسی طرح پیشنهادی دولت کرد و با اصلاحات و تغییراتی در آن طرح پیشنهادی را تکمیل نمود. از این‌رو طرح اصلاحی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در واقع نمی‌تواند طرح جبهه‌ی ملی ایران برای قانون اساسی جدید بشمار آید بلکه جبهه‌ی ملی ایران با ارائه‌ی طرح اصلاحی معتقد است که در صورت انجام اصلاحات مذکور طرح تنظیمی دولت به نحوی تکمیل خواهد شد که با توجه به اوضاع و احوال فعلی خاص ایران طرح مذکور به عنوان طرح قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی می‌تواند مورد قبول قرار گیرد و مبنای سازمانی حکومت و روابط قوای حاکمه را به نحو مناسب تنظیم نماید و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق ملت را در محدوده‌ی مقررات قانونی تضمین کند. در طرح اصلاحی جبهه‌ی ملی مجموعاً ۹۹ اصل از ۱۵۰ اصل تغییر یافته است در نتیجه ۷۷ اصل اصلاح و ۴ اصل به کلی حذف گردیده و بجای آن ۱۸ اصل اضافه شده است. این تغییرات در سه مورد انجام یافته است:

۱. ادامه مطلب «مواضع و نظرهای جبهه ملی درباره شورای انقلاب، دولت، آشفته‌گی اوضاع و مجلس مؤسسان قانون اساسی»، پیغام امروز، شنبه، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸.

۱. تغییرات بنیادی مانند تغییر اصول و مقررات مربوط به شوراها، منطقه‌ای و اختیارات محلی و طرز انتخاب و اختیارات رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر.

۲. اصلاحات اساسی در اصول و مواد موجود بدون تغییر محتوای اصلی به نحوی که از نظر قانونی و یا اجرائی بدون اشکال و قابل انطباق با هدف‌های قانون اساسی باشد.

۳. حذف عبارت زائد و نامناسب و اصلاح عبارات از نظر حقوقی اصلاحات قانونی.

لازم به تذکر است که تغییرات اخیر تمام اصلاحاتی را از این قبیل که باید در عبارات و متون اصول قانون اساسی به عمل آید در بر نمی‌گیرد. متن و عبارت کلیه اصول چه از نظر حقوقی و چه از نظر ادبی مستلزم بررسی جدید و اصلاح آن از طرف صاحب‌نظران می‌باشد. این امر باید پس از تهیه متن نهائی قانون اساسی در مجلس مؤسسان از طرف هیئتی شامل حقوقدانان مجرب و ادیبانی که به مسائل و اصطلاحات حقوقی آشنایی دارند انجام پذیرد.

جبهه ملی ایران متن اصلاحی پیش‌نویس قانون اساسی را در اختیار دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و کمیسیون بررسی قانون اساسی در وزارت طرح‌های انقلابی قرار خواهد داد و آماده است که در مراجع مزبور و همچنین برای کلیه علاقه‌مندان و سایر هم‌وطنان توضیحات لازم را در مورد تغییرات و پیشنهادهای خود قرار دهد.

جبهه ملی، انتظار بلکه اصرار دارد که پیشنهادهای اصلاحی در مورد قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و قانون به نحو مترقی اصلاح شود. اگر مجلس مؤسسان به نحوی تشکیل شود که تمامی طبقات و گروه‌ها و قشرها مملکت این مجلس را نماینده‌ی خود تلقی نکنند و چنانکه تاکنون مرسوم بوده پیشنهادهای و نظرات اصلاحی مورد توجه قرار نگیرد و حتی چنانکه شایع است اصول مترقی و اساسی نظام مندرج در قانون مذکور که متناسب با اوضاع و احوال فعلی جهانی است نیز تغییر کند باید خاطرنشان نماییم که تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی نه تنها مشکلات و مسائل فعلی مملکت را برطرف نخواهد کرد بلکه به مراتب برآشفتنگی اوضاع خواهد افزود و ملت را به ورطه‌ی نامعلومی سقوط خواهد داد.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

آشنایی با نظرات هفت گروه ائتلافی از کنفرانس وحدت درباره‌ی مجلس خبرگان و قانون اساسی

۷ گروه ائتلافی از کنفرانس وحدت که ۳ کاندید برای مجلس خبرگان معرفی کرده‌اند نقطه نظرهایشان را براینمان بازگفته‌اند که در زیر می‌خوانیم: این گروه‌ها عبارت‌اند از: رزمندگان آزادی طبقه

۱. پیغام امروز، دوشنبه، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸.

کارگر^۱، مبارزین آزادی خلق ایران، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، پیوند، مبارزان راه طبقه کارگر، سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر، گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر.

مصاحبه مطبوعاتی با ۷ سازمان ائتلافی از کنفرانس وحدت

س: نظر شما در مورد مجلس خبرگان چیست؟

ج- اظهار نظر درباره‌ی «مجلس خبرگان» و انگیزه‌های دولت از تشکیل آن نمی‌تواند از روشن کردن حرکت این دولت، در طی این پنج‌ماهه‌ی پس از قیام، جدا باشد. در اینجا فرصت آن نیست که این حرکت را در جزئیات آن بشکافیم، به‌ویژه آنکه نیروهای ملی و انقلابی بارها و بارها در طی این مدت این حرکات را برای توده‌های افشا نموده‌اند؛ اما اگر این حرکت را بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم، می‌توان گفت، دولت موقت از همان زمانی که از میان قیام مسلحانه توده‌ها به قدرت خزید، پیوسته مسیر دور شونده‌ای را نسبت به خواست‌ها و منافع توده‌های زحمتکش طی نمود و هم اکنون با سرعت شگفتی در این راه طی طریق می‌کند. بیان دولت در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در طی این مدت، به‌خوبی بیانگر این حرف ماست. در زمینه‌ی اقتصادی، دست چپ‌اولگران و امپریالیست‌های غارتگر را که بر منابع ملی و نیروی کار زحمتکششان ما باز گذاشته؛ و دادن «امتیازات» و «انحصار تجارت» را به آنان «مجاز» می‌شمارد، سرمایه‌داران وابسته‌ی فراری را به ایران فرا می‌خواند و «امنیت» آنان را تضمین می‌کند و... در زمینه‌ی سیاسی قراردادهای اسارت آور نظامی را با امپریالیست‌ها در پرده‌ی ابهام باقی می‌گذارد، آزادی‌های دموکراتیک را زیر پا لگدکوب می‌کند، روزنامه‌ها را مورد حمله و تهاجم قرار می‌دهد، به اعتصابات و تظاهرات و تحصن‌های بر حق کارگران و بخصوص کارگران بیکار هجوم می‌برد و آنان را به گلوله می‌بندد و خلع‌های تحت ستم کرد، ترکمن و... را که خواهان حق خودمختاری هستند، به‌وسیله نیروهای سرکوب‌گر خود همچون ارتش - که یادگار رژیم شاهنشاهی است - به رگبار مسلسل می‌بندد و بسیاری اعمال و عملکردهای دیگر که فرصت پرداخت به آن‌ها در اینجا نیست.

به این ترتیب و با توجه به این اعمال، می‌توان انگیزه‌ها و اهداف قدرت حاکم را از تشکیل مجلس خبرگان درک نمود. بحران انقلابی جامعه پس از قیام، به دلیل نیمه‌کاره ماندن انقلاب حق، کماکان در جامعه حضور خود را حفظ نمود. درست که بنا بر ماهیتش نمی‌توانست بر این بحران لگام زند، به‌ناچار می‌بایست برای مقابله با انرژی انقلابی توده‌ها و خواست‌های عمیقاً ضد امپریالیستی و دموکراتیک آن‌ها، از در خشونت وارد شود. این خود بیش از پیش بر ابعاد و دامنه‌ی بحران جامعه می‌افزود؛ و جامعه را بیش از پیش در وضعیتی ناپایدار و متلاطم قرار می‌داد. دولت موقت، مجبور بود که به هر شکل ممکن، به این وضعیت متزلزل و ناپایدار خود خاتمه دهد؛ و پایه‌های قدرت خود را تثبیت نماید. مجلس مؤسسانی که در ابتدا قول آن داده شده بود، این امکان را به وجود می‌آورد که برخی عناصر مترقی، دموکرات و شاید هم چپ، به مجلس راه یابند و مجلس را به صحنه‌ی

۱. رزمندگان آزادی طبقه کارگر، گروهی کمونیستی بود و نشریه «رزمندگان» ارگان مطبوعاتی آن بود که ۴ شماره آن در سال ۱۳۵۸ منتشر شده است.

درگیری‌های افشاگرانه که خود انعکاس درگیری میان نیروهای طرفدار ادامه‌ی انقلاب و نیروهای خواهان توقف و به عقب راندن آن بود، تبدیل سازند. این مسئله حداقل ضرری که برای قدرت در برداشت (اگر از عقب‌نشینی‌هایی که به‌ناچار در آنچه به نفع توده‌ها بر او تحمیل می‌شد درگذریم)، این بود که مدت زیادی تثبیت او را بر سرنوشت توده‌های مردم، به عقب می‌انداخت. و روشن است که در این فاصله، با گسترش هرچه بیشتر دامنه‌ی بحران و اعتراضات و مبارزات توده‌ها، پایه‌های قدرت او بیش‌ازپیش متزلزل شده و در خطر قرار می‌گرفت؛ و این آن چیزی بود که به مذاق دولت موقت و هم‌دستان وی در قدرت حاکمه خوش نمی‌آمد.

و چنین بود که تمامی قول و قرارهای آن‌ها مبنی بر تشکیل مجلس مؤسسان، (با آن مضمون موردنظرشان) به زیر پا، انداخته شد؛ و مجلس نوظهوری به نام «مجلس خبرگان» اختراع و به مردم تحمیل گردید. مجلسی که تعداد نمایندگان آن‌ها چندین برابر کمتر از مجلس مؤسسان پیشنهادی آن‌ها در ابتدا، بود. این کاهش تعداد نمایندگان خود می‌توانست اولاً، امکان ورود نمایندگان کارگران و زحمتکشان را که در مجلس مؤسسان احتمال آن می‌رفت، تقریباً منتفی کند و از این طریق امکان کنترل نمایندگان «خبره»! را که بدین ترتیب اکثریت آن‌ها از «خودشان» بودند، هرچه بیشتر فراهم می‌نمود؛ و ثانیاً، «قانون اساسی» مورد نظر آن‌ها، هرچه زودتر به «تصویب» می‌رسید؛ و پایه‌های قدرت آن‌ها را هرچه سریع‌تر تثبیت می‌نمود. بر اساس این اهداف «مجلس خبرگان» به جای «مجلس مؤسسان» به مردم تحمیل گردید؛ و اکنون این مجلس اختراعی می‌خواهد که به سرعت و حداقل زمان، سند رسمی حاکمیت ستمگرانه‌ی نیروهای حاکم را امضاء نماید و بار دیگر در تاریخ محکومیت اکثریت توده‌های مردم را در مقابل حاکمیت اقلیتی محدود سرمایه‌دار که رو به سمت وابستگی به امپریالیسم دارند، رسمیت بخشد.

و طبیعتاً روشن است که این دولت با چنین انگیزه‌ای از تشکیل مجلس خبرگان، نمی‌خواهد (همچنان هم که تاکنون نخواست است)، آزادی دموکراتیک را در جریان این انتخابات تضمین نماید. به‌عنوان مثال ارتباط جمعی (بخصوص رادیو تلویزیون) تاکنون به‌طور عمده در انحصار آنان بود؛ و به بلندگوی تبلیغاتی آنان علیه نیروهای انقلابی و چپ تبدیل شده است. درحالی که هیچ امکان فراهم نکرده‌اند تا متقابلاً این نیروها، مواضع و نظرات خود را به گوش توده‌های مردم برسانند. یک نمونه گویای این امر است. تلویزیون که مداوماً تبلیغات مسموم‌کننده نیروهای حاکم علیه کمونیست‌ها و نیروهای مترقی را، در ذهن توده‌ها تزریق می‌کند. هیچ جایی برای استفاده این نیروها از آن برای بیان نظرات خود باز نکرده‌اند و حتی به‌عنوان مثال اطلاعیه‌ی معرفی کاندیداهای ما را، علیرغم مراجعات مکرر به مسئولان این دستگاه، پخش نکردند. درحالی که در همان حال، احزاب وابسته به قدرت حاکمه (همچون حزب جمهوری اسلامی)، این دستگاه را به صحنه‌ی بیان نظرات و تبلیغات عموماً گمراه‌کننده خویش تبدیل نموده‌اند.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

این یک نمونه‌ی پاسداری از استقلال کشور توسط دولت موقت و هیئت حاکمه است. پیش‌نویس قانون اساسی به نحو کشدار و پر ابهامی به اصطلاح «استخدام کارشناسان خارجی» و گرفتن یا دادن وام را با خارجه مجاز و مباح شمرده است! اصل ۶۲ «استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج (؟) و ضرورت (؟) باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد» اصل ۶۳ باز هم گرفتن وام از طرف دولت از داخله یا خارجه مباح و مجاز تلقی می‌شود!

در فصل پنجم «حقوق ملت» در اصل ۲۲ می‌گوید: "همه‌ی افراد ملت، اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند". در برخورد اول شاید به نظر برسد که قانون اساسی از برابری مرد و زن دفاع نموده است درحالی‌که چنین نیست، در صورتی که این اصل معنایش تساوی زن و مرد بود که قانون مساوی‌ای نیز برای زن و مرد تدوین می‌گشت درحالی‌که می‌دانیم این قانون بنا به روح و مفاد آن باید متکی و تابع «اصول مسلم اسلام» باشد این اصول نیز درباره‌ی زنان جز تبعیض و نابرابری چیزی نمی‌گوید به‌عنوان مثال زن نصف مرد ارث می‌برد و شهادتش نصف شهادت مرد ارزش دارد و باید در مقابل مرد تمکین داشته باشد.

- آری اصل ۲۲ می‌گوید «زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند» یعنی قانون بدون هیچ‌گونه تبعیضی در مورد هر دو اجرا می‌شود. زن تابع مرد است و مرد متبوع. شهادت دو زن مساوی یک مرد است. مرد حق دارد و زن ناقص‌العقل است. باید برای گرفتن طلاق به حاکم شرع رجوع کند. خواهر نصف برادر ارث می‌برد، قضاوت مختص مرد است و زن حق قضاوت ندارد. آری اصل ۲۲ می‌گوید این قوانین بدون چون و چرا در مورد زن و مرد به‌طور مساوی اجرا خواهد شد و بدین ترتیب پیش‌نویس قانون اساسی نیمی از جمعیت فعال اجتماع را از حقوق فردی و اجتماعی محروم می‌کند و در صف عقب‌ماندگان فکری و اجتماعی قرار می‌دهد.

اصل ۲۶ پیش‌نویس - تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و... را آزاد می‌شمارد اما فقط با توجه به شرط‌هایی، آن هم این است که به طبقه‌ی حاکمه جسارتی نشود! این شروط و مشروط را هم در پوشش جملات ظاهر فریب و خوش آب و رنگی نظیر «اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی» می‌پوشانند و بدین ترتیب دست خود را برای سرکوب هر ندای آزادی‌خواهانه‌ای باز می‌گذارد. همان‌طور که رژیم گذشته نیز چنین می‌کرد. هرگونه حرکت میهن‌پرستانه‌ای را تحت عنوان اقدام علیه امنیت کشور یا توطئه علیه استقلال ایران سرکوب می‌نمود آن‌هم تحت پوشش قانون!

۴. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی

دولت سرمایه‌داری که تاکنون به بهانه‌ی «موقت» بودن از انجام اقداماتی در جهت منافع توده‌ها شانه خالی می‌کرد و به اصطلاح نداشتن قانونی را که گویا بدون وجود آن هیچ‌گونه حرکتی به پیش امکان‌پذیر نیست، مستمسک قرار داده بود اینک در صدد است که با سرهم‌بندی قوانین در خدمت

۱. پیغام امروز، شنبه، ۲۷ مرداد، ۱۳۵۸.

خود آن هم در مجلس خصوصی «خبرگان» با انحصارطلبان، عرصه‌ی تاخت و تاز آینده‌اش را با جامعه‌ی قانونی و لایب‌شرعی! آب و جارو کند.

البته جز این نیز نمی‌توانست باشد چراکه همواره قانون در خدمت کسانی است که آن را وضع می‌کنند و در واقع عجیب می‌بود اگر دوست سرمایه‌داران قوانینی وضع نماید که نه در خدمت سرمایه و سرمایه‌داری حاکم، بلکه در جهت پاسداری از منافع زحمتکشان باشد! و درست به همین خاطر است که کمونیست‌ها همواره گفته و می‌گویند که تنها آن نظامی می‌تواند جوابگوی نیازهای اساسی کارگران و زحمتکشان شهر و ده باشد که نمایندگان واقعی خود آنان در آن قدرت را در دست داشته باشند.

س: اگر به مجلس خبرگان راه یابید، از چه مسائلی دفاع می‌کنید، همچنین در جریان انتخابات چه برنامه‌هایی دارید و شانس موفقیت خود را در انتخابات چقدر می‌دانید؟

ج: هدف انقلابیون ملی در تمام فعالیت و مبارزاتشان دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان با آگاه نمودن توده‌ها و شرکت و سمت دهی مبارزات آنان می‌باشد و از این رو تمام برنامه‌های کلی و جزئی ما نیز در خدمت این مسئله می‌باشد. شرکت ما در مجلس خبرگان با تمام جلوه‌های غیر دموکراتیک آن از این هدف جدا نیست.

همان‌طور که قبلاً گفتیم هیئت حاکمه‌ی فعلی از همان روزهای اول به قدرت رسیدن خود به سرعت از منافع توده‌های و طبقه کارگر دور شده و در مقابل پیشروی انقلاب و گسترش دستاوردهای آن قرار می‌گیرد. این فاصله گرفتن از منافع توده در طول این ماه ابعاد وسیع‌تر گرفته و تا حد سرکوب زحمتکشان و خلق‌های ایران نیز پیش رفته است؛ اما علیرغم مواضع ضد مردمی و ضد انقلابی دولت موقت توده‌ها هنوز در زندگی و مبارزه‌ی خود به ماهیت آن پی نبرده و بدان چشم امید دارند و انتظار دارند که پس از تشکیل مجلس خبرگان خواست‌های آنان برآورده شود. این توهمات توده همراه با مسائل مذهبی همچون بختکی بر روی آگاهی مردم افتاده و از رشد آن جلوگیری می‌کند. از این رو ما خود را ملزم می‌دانیم فعالانه درباره‌ی مسائل و وقایعی که توجه توده‌ها را به خود جلب نموده حضورداشته بر این بستر و در کنار توده‌ها سعی در زدودن گردوغبار از پیش چشم آنان بنماییم. هدف ما در تمام طول انتخابات هیچ چیز جز بر این نبوده و نمی‌تواند باشد. با این مقدمه جواب به این سؤال که ما در جریان انتخابات چه برنامه‌هایی داریم روشن می‌شود.

برنامه‌های ما در طول انتخابات از هدفمان از شرکت در انتخابات جدا نبوده و در خدمت آن می‌باشد. از آنجا که شرکت ما در پارلمان، نه چانه زدن بر سر یک یا دو ماده و یکی دو کلمه بلکه افشای ماهیت دولتی که چنین ارگانی را تشکیل داده، می‌باشد. در تمام طول انتخابات نیز در جهت افشای دولت و افشای شیوه‌های غیر دموکراتیک انتخابات کار خواهیم کرد.

با توجه به پیش‌نویس قانون اساسی که دقیقاً در خدمت حفظ سیستم گذشته و در جهت منافع سرمایه‌داران، عناصر وابسته به امپریالیسم و ارتجاعیون می‌باشد، نمی‌توان از تغییر یک یا دو ماده دم زد. با این هدف در انتخابات شرکت نمود. از این رو سعی می‌کنیم در تمام این جریان به توده‌ها نشان دهیم که آنچه بدان دل‌بسته و امید دارند نه در خدمت آن‌ها بلکه در خدمت منافع سرمایه‌داران و

وابستگی به امپریالیزم می‌باشد، ما سعی می‌کنیم به توده‌ها نشان دهیم که مرحله‌ی اصلی مبارزه نه پارلمان بلکه خیابان‌ها و سنگرهای مبارزاتی خود توده‌هاست و تنها در اینجاست که توده می‌تواند به حاکمیت خویش جامعه‌ی عمل بپوشاند و با رهبری سازمان‌های انقلابی کارگری به قدرت نهائی خویش راه یابد. ما سعی می‌کنیم به توده‌ها نشان دهیم دولتی که بر اثر قیام آنان به قدرت پرتاب شد هرچه بیشتر از آنان دور شده و هرچه بیشتر با دور شدن از منافع توده‌ها در جهت حفظ منافع خود گام برمی‌دارد.

قانون اساسی و صاحب‌نظران^۱

علی شاهنده عضو هیئت‌مدیره کانون وکلا:

مقدمه‌ی متن پیشنهادی قانون اساسی چند هفته‌ی پیش منتشر شد، موجی از بحث‌ها و اظهارنظرهای مخالف و روشن‌کننده را برانگیخته است. مقدمه‌ای که بقول مراجع حقوقی به چیزی که شبیه نیست قانون اساسی است. با اینکه بیش از یک ماه از برگزاری فرآیند می‌گذرد ظاهراً هنوز متن قانون اساسی آماده نشده و اگر هم چنین کاری شده باشد تا امروز نه از مراجع حقوقی برای تدوین آن دعوت به عمل آمده و نه قضاوت مردم خواسته شده است. در این زمینه گفتگویی با علی شاهنده عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون وکلا داشتیم و نظراتش را درباره مقدمه قانون اساسی جویا شدیم:

۱. مهم‌ترین مسئله که در قانون اساسی می‌باید رعایت و تأمین شود کدام است؟

- یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائلی که باید قانون اساسی در تأمین آن بکوشد استقلال و آزادی است و تا این دو مسئله حل نشود سایر مسائل اجتماعی در جهت منافع مردم نیز ممکن نخواهد بود. پاره‌ای از آزادی‌های که می‌باید در قانون اساسی پیاده شود عبارت است از آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی انتشارات و مطبوعات، آزادی تشکیل سندیکاها و احزاب.

۲. آیا در قانون اساسی نوع سیستم اقتصادی مشخص می‌شود؟

- باید مشخص شود اما متأسفانه در متن قانونی که اخیراً منتشر شد به چنین مسئله مهمی اشاره نشده است، ما باید بدانیم که سیستم اقتصادی چگونه است سرمایه‌داری یا سوسیالیستی و یا نوع دیگری، آیا مالکیت نسبت به وسایل تولید فردی خواهد بود یا جمعی، آیا بهره‌کشی و استثمار محو می‌شود یا ادامه خواهد داشت و اگر ادامه دارد در چه حدود مرزی قرار می‌گیرد.

۳. در قانون اساسی تأمین اجتماعی افراد چگونه پیش‌بینی می‌شود؟

- اگر در قانون اساسی منافع خلق‌ها را در نظر بگیریم باید، آموزش و پرورش، بهداشت، درمان، حق انتخاب و داشتن شغل، بیمه بازنشستگی و بیماری، حق داشتن مسکن به‌طور مجانی در اختیار افراد اجتماع قرار گیرد.

یکی از مسائل مهم در قانون اساسی چگونگی اداره‌ی کشور است، مرکزیتی که تاکنون بر ایران حکومت می‌کرد مفسد بسیاری به بار آورده و عامل بزرگی در محرومیت خلق‌های ایران بوده است. در قانون اساسی می‌باید مسئله‌ی خودمختاری خلق‌های ایران و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی به‌صورت دمکراتیک مطرح شود و اداره‌ی شهرها به شوراهای محلی سپرده شود زیرا شوراها از مشکلات و احتیاجات منطقه به خوبی آگاهی دارند و می‌توانند مشکلات خود را اعم از خواربار، امنیت، مراکز آموزشی تأمین کادرهای آموزشی و بسیاری دیگر از احتیاجات محل را پیش‌بینی و حل کنند.

۴. در مورد تفکیک قوه‌ی قضائیه از مجریه چه نظری دارید؟

- مسلماً برای رسیدن به آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم، باید قوه‌ی قضائیه مستقل و مقتدر از قوای دیگر تعیین شود. حکومت‌های استبدادی همیشه با استقلال و اقتدار قوه‌ی قضائیه مخالف بوده‌اند به همین دلیل سعی داشتند که قوه‌ی قضائیه را به عروسک کوچکی مطیع تبدیل کنند؛ اما در یک حکومت غیراستبدادی قوه‌ی قضائیه مستقل از قوای دیگر پیش‌بینی می‌شود. از اینجاست که می‌توان ماهیت استبدادی یا دمکراتیک بودن هیئت حاکمه را با نوع برخورد با قوه‌ی قضائیه دریافت.

۵. قوای تأمینی در قانون اساسی چه درجه و نقشی دارد؟

- ارتش ایران تا قبل از انقلاب آلت دست هیئت حاکمه بود و در دولت جدید نیز بر علیه مردم بکار گرفته شده است. در قانون اساسی وظیفه‌ی ارتش حمایت از خلق‌های ایران و حفظ و حراست کشور از تعرض بیگانگان است شهربانی و ژاندارمری باید به صورت تشکیلات کاملاً خلقی اداره شود. باید آگاهی‌های لازم در جهت منافع مردم به آنان داده شود تا با آزادی اراده‌ی کامل به وظایف اجتماعی خود عمل کنند.

مسئله‌ی مهم دیگری که باید بدان توجه بسیار شود این است که نباید چیزی از مردم پوشیده بماند. لزوم پنهان‌کاری تنها در صورتی احساس می‌شود که کاری علیه مردم انجام گیرد و اگر اصل بر این باشد که امور در جهت تأمین منافع مردم جریان یابد دلیلی بر پنهان‌کاری دولت نیست.

ما متأسفانه در دولت با پنهان‌کاری‌های زیادی مواجه هستیم و از مسائل مملکتی و مردمی بی‌اطلاع هستیم، این نه شایسته‌ی یک حکومت مردمی و نه در خور ملتی است که با انقلاب خود استبداد حاکم را سرنگون کرده است.

قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است؟ (۱)

دوستان ما فتنه کنعانی و جمیله بهرامی از امروز بحثی را برای خوانندگان پیغام امروز آغاز کرده اند. آنها به مناسبت آغاز مرحله‌ای جدید در تدوین قانون اساسی کشور، کوشیده‌اند نخست، از قانون اساسی و مباحث علمی آن که حقوق اساسی است گزارشی تهیه کنند. منبع تحقیق گزارش دوستان ما، کتاب های حقوقی و درجه اول، کتاب «حقوق اساسی» دکتر قاسم زاده و کتاب «حقوق اساسی» دکتر بوشهری است. و سپس به منابع مختلف حقوقی از جمله «حقوق بشر» تالیف دکتر احمد متین دفتری، «آزادی فرد و قدرت دولت» (به عنوان یک منبع فلسفی) ترجمه و تالیف دکتر محمود صناعی و کتاب های دیگر که در متن به آنها اشاره شده، مراجعه داشته اند. در اصل این گزارش حاوی یک تالیف مناسب از مطالب، برای روشن شدن ذهن کسانی است که باید به قانون اساسی آینده کشور رأی بدهند، ولی هنوز نمی‌دانند که قانون اساسی چیست و چه حقوق فردی و اجتماعی باید در آن پاسداری بشود و چه نقش و ارزشی در دفاع از انسان اجتماعی در جامعه او و در محدود ساختن قدرت حاکم دارد.

حقوق اساسی چیست؟

به این سوال دکتر جعفر بوشهری چنین پاسخ می‌دهد: حقوق اساسی شاخه‌ای از حقوق عمومی است که روابط میان از حکومت و افراد بحث می‌کند. این رشته از حقوق بدین لحاظ از سایر رشته‌های متمایز است که یک طرف آن حکومت با همه‌ی جلال و حاکمیت و اقتدارات خود قرار گرفته و طرف دیگر آن فرد با همه‌ی ضعف و ناتوانی و فقدان وسیله و تکیه‌گاه است. مهار کردن نیروی فوق‌العاده و قهار حکومت و اجبار وی به رعایت حقوق افراد در طول تاریخ بشر با مشکلات پیچیده و غامض و غالباً با انقلاب‌ها و خونریزی‌ها توأم بوده و حاصل آن منازعات و مشقتها قوانین اساسی کشورهای جهان می‌باشد که حقوق و آزادی‌های فردی در حال حاضر در پناه آن‌ها قرار گرفته است.

برای تنظیم روابط و تعیین حدود و مرزهای آزادی به نحوی که منافع و مصالح افراد در برابر یکدیگر تأمین شود، قواعد و مقرراتی وضع می‌گردد که آن را حقوق خصوصی گویند. حقوق خصوصی در حال حاضر بسط و گسترش بسیار یافته و به شعب و ریشه‌های مختلفی از قبیل حقوق مدنی، حقوق بازرگانی، حقوق کارگری و غیره تقسیم شده است.

حقوق و اختیارات و وظایف حکومت و همچنین حقوق و تکالیف افراد در برابر آن چون جنبه‌ی فردی و شخصی نداشته، مربوط به هیئت اجتماع می‌باشد به حقوق عمومی موسوم شده است. حقوق عمومی در حال حاضر به شعب بسیار منقسم گردیده که اهم آن‌ها یکی حقوق اساسی و دیگر حقوق اداری است.

حقوق اساسی که منابع اصلی آن قانون اساسی و قوانین عادی و عرف می‌باشد تکالیف عمده‌ی افراد را در برابر دولت و همچنین وظائف و مسئولیت‌های هر یک از دستگاه‌های مستقل آن را مشخص می‌سازد. بحث را از پیشگفتار کتاب آزادی فرد و قدرت دولت نوشته محمود صناعی آغاز می‌کنیم:

هسته‌ی اصلی تشکیلات سیاسی و اجتماعی روزگار ما سازش دادن امنیت با آزادی فرد است. امنیت زاده‌ی قدرت دولت است و قدرت اساسی دولت با آزادی فرد است. پس مشکل مهم، این است که چگونه قدرت دولت را با آزادی فرد سازش دهیم. مسئله‌ی اساسی علم حکومت چیزی جز این نیست.

آزادی چیست؟

منظور از آزادی در حقیقت نبودن مانع است و منظور چیزی است که از جنبش جلوگیری کند. جان لاک: «تشکیل حکومت، درمان دشواری‌های وضع طبیعی است و وقتی افراد در امور خود قاضی باشند این دشواری‌ها سعی بسیار بزرگ نیست. وقتی آدمی جامعه‌ی سیاسی تشکیل می‌دهد هنوز آزاد است به شرط آنکه، قوانین پابرجا و استواری باشد که بر طبق آن زندگی کند و این قوانین برای همه یکسان باشند. توسط قدرت مقننی که افراد انتخاب کرده‌اند، وضع شده باشند.»

دکتر صناعتی در نقد نظر لاک درباره‌ی آزادی و حقوق اقلیت می‌گوید: حقیقت آن است که لاک متوجه نشده بود، اکثریت ممکن است نسبت به اقلیت همان‌گونه ستمکاری کند که حکمران مستبد، نسبت به همه‌ی ملت. لاک در محدودیت قدرت دولت می‌گوید: «همان‌گونه که هیچ فرد حق ندارد، آنچه هوس دارد بکند، هیچ دولتی هم نمی‌تواند، دلخواه خویش حکومت کند.» در نظر لاک یکی از مسائل محدود کردن قدرت دولت تقسیم آن قدرت است. وی همچنین اضافه می‌کند: قدرتی که مردم به دولت واگذار می‌کنند، امانتی است که دولت باید آن را به نفع مردم به کار برد؛ و چون در دولت قوه‌ی مقننه از همه برتر است پس نیروی قانون‌گذاری را مردم به قانون‌گذار داده‌اند تا منافع سیاسی آن‌ها را حفظ کند. وقتی موضوع سپردن قدرت به دولت به‌عنوان امانت تلقی شود پیداست مردم که امانت‌گذارند حس کنند امین آن‌ها از راه و رسم امانت‌داری تجاوز کرده‌اند حق خلع او را دارند. یکی از اصول مشهور نظریه‌ی لاک حق طغیانی است که برای افراد در مقابل دولت قائل شده است.

حقوق اساسی

لاک در مورد حق مالکیت می‌گوید: «شخص هر کس ملک خود اوست و هیچ‌کس را جز او بدان حقی نیست. نتیجه‌ی کاری که تن او می‌کند و نتیجه‌ی کار دست‌های او همه به او متعلق‌اند. پس هر چیز را که از وضع طبیعی خارج کند و آن را با رنج دست خود بیامیزد چیزی را بدان آمیخته است که ملک خود اوست و در نتیجه‌ی آن چیز ملک او می‌شود.»

تأثیر لاک در نویسندگان بعد و در اساس حکومت‌های دموکراسی بسیار زیاد بوده است و شاید در هیچ کشور تأثیر او به اندازه‌ی ممالک متحده‌ی آمریکای شمالی نباشد. پیشوایان انقلاب امریکا از قبیل جفرسون، مدیسون و آدامز، آثار لاک و منتسکیو و دیگران را به‌دقت خوانده بودند. اعلامیه‌ی استقلال امریکا تا حد زیادی تأثیر لاک را نشان می‌دهد و حتی به جفرسون طعنه زده بودند که اعلامیه‌ی استقلال را عیناً از روی آثار لاک در حکومت نوشته است.

وقتی کلیه‌ی آنچه لاک در باب حکومت گفته است در نظر بگیریم بدان نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین خدمت او به روشن کردن اساس حکومت آن است که نشان داده است قدرت حکومت باید از رضایت و موافقت مردمان گرفته شود و حکومت جز برای تأمین خیر و نیکی‌بخشی مردمان موجود

نیست و دولت قدرت حکومت را به امانت از مردم گرفته است تا در راه نیکبختی آنان به کاربرد و خیر آنان را تأمین کند و در واقع دولت جز مأمور و وکیل و خدمتگزار ملت چیزی نیست و نباید باشد. مردم حق دارند هر وقت حکومت از این سوءاستفاده کند یا برای خیر آنها استفاده نکند آن قدرت را به هر وسیله که باشد، و در موقع لزوم با انقلاب، از دست آن حکومت بگیرند و به امانت‌دار معتمد دیگر، بسپارند و این همان تصویری است که امروز در ممالک متمدن دمکراتیک مغرب زمین موجود است و اساس رابطه‌ی بین افراد و دولت است. گذشته از این لاک تأکید کرده است که عمل حکومت تنها باید به موجب قانونی باشد که نمایندگان منتخب مردم تصویب کرده باشند و همه مردم باید در مقابل قانون مساوی باشند و این اصل رکن اساسی حکومت ملی است و بدون آن حکومت ملی نمی‌تواند موجود باشد.

آزادی و استوارت میل

استوارت میل فیلسوف انگلیسی قرن نوزدهم معتقد بود که پیشرفت سیاسی و اجتماعی تنها در نتیجه‌ی بهتر شدن افراد ممکن است صورت گیرد و بهتر شدن افراد تنها بدان ترتیب ممکن است که آزادی وجود داشته باشد استعدادهای خود را پرورش دهند و به کمال خود برسند.

استوارت میل از آزادی زیر سه عنوان بحث می‌کند: ۱. آزادی اندیشه و بیان. دوم آزادی‌های ذوق‌ها و سلیقه‌ها و سوم آزادی اجتماعات که از نتایج آزادی افراد است. در آزادی اندیشه و بیان میل معتقد است چون همه‌ی آدمیان خطاپذیرند هیچ‌کس حق ندارد عقیده‌ی مخالف را خاموش کند؛ زیرا عقیده‌ی تازه‌ای که مخالف عقیده‌ی مرسوم است یا حقیقت است یا از حقیقت بهره‌ای دارد یا خلاف حقیقت است.

میل در مورد محدودیت آزادی می‌گوید: آزادی عمل ما در کارهایی که صرفاً به خود ما مربوط است، نامحدود است؛ اما وقتی به اعمالی می‌رسیم که نتیجه‌ی آن به دیگران سرایت می‌کند آزادی ما محدود می‌شود. ما آزاد نیستیم که به دیگران ضرر برسانیم در این صورت جامعه حق مداخله و کیفر دادن ما را دارد.

استوارت میل شرکت افراد را در امر حکومت به اندازه‌ای مهم می‌داند که معتقد است رأی دادن در انتخابات مجالس قانون‌گذاری حق افراد نیست بلکه تکلیف آنان است؛ زیرا اگر رأی دادن صرفاً حق آنان باشد، می‌توانند آن را بفروشند یا به دیگران منتقل کنند که در آن صورت حکومت انتخابی نخواهد بود.

میل معتقد است که هیچ اجتماعی به‌طورکلی آزاد نیست مگر اینکه آزادی فکر و احساس، آزادی مطلق عقاید، آزادی بیان و نشر عقاید، آزادی ذوق و آزادی دنبال کردن پیشه در آن وجود داشته باشد؛ و این آزادی متمایز از نوع حکومت است. هیچ اجتماعی آزاد نیست، مگر آنکه این آزادی‌ها به‌صورت مطلق و بی‌قید و شرط وجود داشته باشد؛ اما آن آزادی که شایسته‌ی نام آزادی است آن است که آزاد باشیم و دیگران را از آزادی‌شان محروم نکنیم.

میل در مورد تحمیل عقیده‌ی اکثریت بر اقلیت می‌گوید: امروز به‌طورکلی این تمایل دیده می‌شود که قدرت اجتماع را بر فرد به وسیله‌ی فشار افکار عموم یا حتی به وسیله‌ی قانون افزایش دهند. چون

جهت تحولاتی که در جهان صورت می‌گیرد همه به‌سوی آن است که اجتماعی را نیرومندتر سازد و از نیروی فرد بکاهد، این شر چیزی نیست که خود به خود نابود شود بلکه روز به روز مهیب‌تر می‌گردد.

اصل آزادی مطبوعات

میل در مورد آزادی عقیده و بیان بسیار تأکید می‌کند و از آزادی مطبوعات به‌عنوان تأمین در مقابل دولت فاسد و ستمگر نام می‌برد. وی در مورد آزادی عقیده و بیان تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: «فرض کنیم حکومتی کاملاً با مردم منطبق است و به ذهنش خطور نمی‌کند که اجباری به کار برد مگر در مواردی که می‌پندارد خواهش مردم چنان است؛ اما من منکر آن هستم که خود ملت حق داشته باشد اجبار به کار برد خواه به وسیله حکومتی که برپا کرده است و خواه به‌صورت مستقیم هر نوع زور و فشار از این قبیل ناموجه و نامشروع است. اگر همه‌ی مردم جهان جز یکی یک عقیده را می‌داشتند و فقط یک نفر عقیده‌ی مخالف می‌داشت همه‌ی مردم جهان به همان درجه حق نداشتند آن یک نفر را خاموش کنند که آن یک نفر اگر قدرت در دست او می‌افتاد حق نداشت همه‌ی مردم جهان را خاموش کند. ما هرگز نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم عقیده‌ای که در صدد خاموش کردن آنیم عقیده باطلی است.» با این برداشت: حقوق اساسی، شامل حقوق مردم، در قبال دولت و حقوق فرد در قبال جامعه است و به این تعبیر قانون اساسی باید به روشنی این حقوق و مرزهای روابط مردم را با دولت و فرد را با جامعه مشخص کند.

نظر دکتر قاسم‌زاده درباره قانون اساسی و حقوق اساسی:

دکتر قاسم‌زاده که پایه‌گذار کرسی حقوق اساسی دانشکده‌ی حقوق تهران بود، در بحثی مفصل می‌گوید: حقوق زائیده‌ی جامعه‌ی بشری است. حقوق به‌طور کلی به حقوق طبیعی و حقوق موضوعه تقسیم می‌شود. حقوق طبیعی مجموع قواعدی است که از طرف خود طبیعت به وجود آمده و به موجب آن امتیازات و وظایف افراد جامعه معین می‌گردد. آزادی فردی، مساوات در مقابل قانون، حق تملک اموال منقول و غیرمنقول، آزادی عقاید مذهبی، سیاسی و فلسفی، آزادی بیان و نظایر آنها حقوق طبیعی را تشکیل می‌دهد.

به عقیده‌ی پیروان حقوق طبیعی قوانین طبیعت دائمی و عمومی است بدین معنی که اولاً در تمام ازمه مؤثر و ثانیاً درباره تمام اقوام و ملل مجری هست و چون قوانین نام‌برده از طرف خود طبیعت مقرر گردیده است همگی صحیح و موافق با مصالح نوع بشر می‌باشد. سقراط عقیده دارد که علاوه بر قوانین موضوعه که از طرف اشخاص وضع و به جامعه تحمیل می‌شود قوانین دیگری نیز وجود دارد که از طرف خود طبیعت برای اداره‌ی امور اجتماعات بشری مقرر گردیده است.

سنت اگوستین و سن توماداکن و جان سالیسبوری

نویسندگان قرون وسطی از حقوق الهی پیروی می‌کردند و چنین اظهار عقیده می‌کردند که فقط حقوق الهی که از جانب خداوند مقرر گردیده دائمی و عمومی است و همیشه و همه‌جا صحیح و موافق مصالح و منافع بشر است.

هابس، ژان ژاک روسو، کانت و ولتر.

در تألیف نویسندگان قرن هفده و هجده نظریه‌ی حقوق طبیعی را که از طرف فلاسفه‌ی یونان به‌طور اجمال بیان شده و علمای حقوق رم به شرح و بسط و انتشار آن پرداخته بودند، دوباره ظاهر و هویدا گردید. به عقیده آنان علاوه بر حقوقی که خود مردم وضع می‌نمایند، حقوق دیگری نیز مجری است که از طرف طبیعت به وجود آمده و قواعد آن مطلق، جامع، دائمی و عمومی بوده و با مصالح افراد بشر سازگار است در قرن هفدهم و هجدهم نظریه‌ی نویسندگان دایر بر وجود حقوق طبیعی مورد توجه عموم قرار گرفته و بر اثر آن وقایع ۱۶۸۹ انگلستان و اعلان استقلال مستعمرات آن کشور در آمریکای شمالی در سال ۱۷۷۶ پدید آمده و بالاخره در سال ۱۷۸۹ منجر به انقلاب کبیر فرانسه گردید و به‌صورت اعلامیه‌ی حقوق بشر درآمد. این اعلامیه که جزء لایتجزای قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه می‌باشد دارای یک مقدمه و ۱۷ ماده است. نمایندگان مجلس ملی فرانسه که از پیروان فلاسفه‌ی بزرگ قرن هجدهم بودند در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی مزبور چنین می‌گویند: «افراد جامعه دارای یک سلسله حقوق طبیعی مقدس مسلم و غیرقابل انتقال می‌باشند. بی‌اطلاعی مصادر امور از وجود این حقوق یا عدم رعایت آن‌ها تنها منشأ و علت بدبختی اجتماعات بشری است.»

سپس اعلامیه‌ی ۱۷۸۹ فرانسه یک سلسله امتیازات بنام حقوق بشر برای مردم قائل شده که اهم آن‌ها از این قرار است: افراد بشر مساوی و آزاد به دنیا می‌آیند و از این رو بالطبع بایستی در تمام مدت عمر خویش از آزادی، مساوات بهره‌مند گردند (ماده‌ی ۱). مرام و مقصود اجتماعات سیاسی همانا حفظ و نگاهداری حقوق اشخاص است و این حقوق عبارت است از آزادی فردی، مالکیت شخصی، تأمین مالی و جانی و حق دفاع در مقابل ظلم و تعدی (ماده‌ی ۲). حق حاکمیت ناشی از خود ملت بوده و هیچ فردی از افراد و هیچ طبقه از طبقات مردم نمی‌تواند فرمانروائی و حکمرانی کند مگر به نمایندگی از طرف ملت (ماده‌ی ۳). قانون معرف و نماینده اراده‌ی عمومی بوده و تمام مردم باید شخصاً یا به‌وسیله نمایندگان خود در وضع قوانین شرکت جویند (ماده‌ی ۶) هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنچه قانوناً جرم شناخته شده باشد (ماده‌ی ۸). عقاید سیاسی و مذهبی و فلسفی و غیره آزاد است مشروط بر این که ابراز این عقاید محلّ نظم عمومی نگردد. اشخاص می‌توانند عقاید و نظریات خویش را به‌وسیله‌ی مطبوعات منتشر ساخته و در مجامع اظهار دارند ولی درعین حال سوءاستفاده از این حق به شرحی که قانون تعیین خواهد کرد قابل مجازات است (ماده‌ی ۱۰). جامعه حق دارد از کلیه‌ی مستخدمین دولت نسبت به انجام وظایف محوله به آن‌ها بازخواست نماید. اشخاص حق تملک اموال منقول و غیرمنقول را دارا می‌باشند (ماده‌ی ۱۵). هیچ‌کس نمی‌تواند به مال غیر تعدی و تجاوز کند و اما در مواردی که مصلحت عمومی اقتضا و ایجاب کند ممکن است ملکی را از تصرف مالک منتزع ساخت مشروط بر این که قیمت عادلانه‌ی آن تعیین و قبل از خلع ید به مالک پرداخته شود (ماده‌ی ۱۷).

نقد حقوق طبیعی

و اما حقوق طبیعی در قرن نوزدهم از طرف علمای نامی آلمان مانند ساوینی، هوگو، پوختا مورد انتقاد شدیدی قرار گرفت. آن‌ها به وجود چنین قانونی که همه‌وقت و همه‌جا قابل اجرا باشد معتقد نبودند و می‌گفتند که حقوق هر قوم و امتی زائیده‌ی خصوصیات تاریخی و مذهبی و تمدن و رسوم و

آداب و اوضاع اقتصادی و سایر مشخصات آن قوم ملت بوده و با تکامل خصوصیات مذکور قهراً حقوق آن‌ها نیز تغییر و تکامل پیدا کند.

به طوری که در بالا اشاره شد علاوه بر حقوق طبیعی حقوق دیگری نیز بنام حقوق موضوعه موجود است که عبارت از مجموع قواعدی است که از طرف خود افراد بشر وضع می‌شود. حقوق موضوعه مطابق اوضاع و احوال زمانی و خصوصیات و شرایط مکانی مقرر می‌گردد و چون شرایط و خصوصیات زمانی و مکانی ثابت و یکسان نیست بنابراین حقوق موضوعه فقط با بقای شرایط و خصوصیات مزبور قابل دوام و اجرا می‌باشد؛ و بدین ترتیب حقوق موضوعه برخلاف حقوق طبیعی نه دائمی و نه عمومی است و قوانین آن فقط در مدت محدودی و درباره‌ی ملت معینی قابل اجراست. حقوق موضوعه به ۲ قسمت تقسیم می‌شود که عبارت است از حقوق مدون و حقوق مرسومه. حقوق مدون را قوانین و مقررات لازم الاجرائی تشکیل می‌دهد که به وسیله قوه‌ی مقننه وضع می‌شود. حقوق مرسومه شامل رسوم و عاداتی است که خود جامعه تدریجاً به وجود می‌آورد بدون اینکه قوه‌ی مقننه در آن دخالتی داشته باشد. محسنات حقوق مرسومه آن است که با روحیات مردم و حوائج جامعه سازگار است ولی در عین حال حقوق مرسومه دارای این عیب و نقصان است که غالباً قواعد آن یکسان و یکنواخت نبوده، بلکه برحسب نواحی و شهرستان‌ها و حتی در بسیاری از اوقات برحسب دهستان‌ها تغییر می‌کند. نقص دیگر حقوق مرسومه این است که چون بدون دخالت قوه مقننه برقرار می‌گردد اغلب اوقات با تحولات تغییرات زندگانی اجتماعی تغییر نمی‌کند. امروزه اقوام وحشی و بازمانده به حقوق مرسومه عمل می‌کنند؛ و ملل متمدن هم در پاره‌ای از موارد مخصوصاً در امور بازرگانی آن را مراعات و متابعت می‌نمایند. باید دانست که حقوق مرسومه در انگلستان بیشتر از سایر ممالک غربی رواج دارد.

قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است (۲)^۱

منابع حقوق اساسی

اما دکتر سنجابی در مقدمه‌ی کتاب حقوق اداری ایران منابع حقوق اساسی را این گونه می‌شمارد: منابع حقوق اساسی عبارت از: قانون اساسی، قوانین عادی، عادات و رسوم، احکام و قوانین ریاست کشور، رویه قضایی، نظریات علمای حقوق، نظام نامه‌های داخلی مجالس مقننه و غیره. و اینک می‌پردازیم به شرح مختصری از هر یک از منابع بالا. قانون اساسی یک سلسله قواعدی است که نوع حکومت و سازمان های سه‌گانه کشور یعنی قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه و امتیازات و تکالیف افراد نسبت به دولت را بیان می‌کند. شکل حکومت قانون اساسی که مهمترین منابع حقوق اساسی است باید واجد باشد که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱- قانون اساسی باید روی یک عده اصول قرار گرفته و مواد مختلف آن نتیجه‌ی منطقی اصول مزبور باشد.

۳۹۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲- قانون اساسی هر کشوری نباید صرفاً تقلید از قوانین اساسی کشورهای بیگانه باشد بلکه باید با اوضاع سیاسی و اقتصادی و مذهبی و اخلاقی و درجه‌ی تمدن آن کشور مطابقت داشته باشد.

۳- در قانون اساسی فقط مسائل کلی باید قید شود و مسائل غیراساسی از قبیل شرایط انتخابات و سازمان وزارت خانه‌ها و طرز محاکمه‌ی وزرا و غیره به قوانین عادی موکول شود.

۴- تمام مواد قانون اساسی باید قابل اجرا باشد و موادی که قابل اجرا نیست باید رسماً ملغی و یا اصلاح شود.

۵- مقررات قانون اساسی باید واضح و روشن باشد تا تفسیر و تعبیر آن‌ها تولید اختلاف بین طبقات مختلف کشور و احزاب سیاسی و مجالس مقننه نکند.

قوانین عادی: دومین منبع قانون اساسی قوانین معمولی است. قوانین عادی به تقسیم ملک به حوزه‌های انتخابیه و شرایط رای دادن و انتخاب شدن و غیره می‌پردازد.

عادات و رسوم یکی دیگر از منابع حقوق اساسی که حتی در ممالکی که دارای قوانین اساسی مدرن می‌باشد حائز اهمیت زیادی است.

حقوق هر جامعه مجموع قواعد و احکامی است که حاکم بر روابط آن جامعه است.

۱- قواعد حقوق مولود زندگی اجتماعی است یعنی پیدایش آن به سبب زندگی اجتماعی افراد بشر و غایت آن حفظ نظام زندگی اجتماعی است. به عبارت دیگر حقوق زندگی اجتماعی را به وجود نمی‌آورد بلکه به علت روابطی که در زندگی اجتماعی موجود است به وجود می‌آید.

مثلاً پیدایش خانواده و زناشویی، جنایات و تصرف اموال روابط داد و ستد و استقرار حکومت و رعیت در جامعه به علت حقوق نیست بلکه قواعد حقوقی ناشی از وجود این روابط است. وظیفه‌ی حقوق در تنظیم روابط اجتماعی این است که اولاً امور حقوقی را به درستی تعریف کند تا با امور دیگر مشتمل نشود و ثانیاً حقوق و تکالیف افراد را به سبب این روابط بیان نماید تا حدود هرکس معلوم باشد و ثالثاً ضمانت اجرائی برای قواعد حقوق برقرار دارد تا نظامات اجتماعی محفوظ بماند و به اساس اجتماعی لطمه وارد نیاید. زندگی اجتماعی در اثر تغییر عوامل و پیشرفت تمدن دائماً در حال تغییر است، قواعد و احکام حقوق نیز به تبعیت آن تغییر می‌نمایند.

اصولی که در تدوین قانون اساسی باید رعایت شود؛

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

ماده ۱ (۱)- کلیه‌ی ملل دارای خودمختاری هستند، به موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تامین می‌کند.

ماده ۲ (۱)- کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه‌ی افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت شان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل یا منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند.

ماده ۶ (۱)- حق زندگی از حقوق ذاتی مشخص انسان است، این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد.

۲- در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات طبق قانون لازم الاجراء در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و مقوله نامه راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر به موجب حکم منطقی صادر از دادگاه صالح.

ماده ۹ (۱) هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد، هیچکس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد، از هیچکس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.

۲- هرکس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دائر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد.

۳- هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را به اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضائی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود.

۴- هرکس که بر اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم می‌شود حق دارد که به دادگاه تظلم نماید. به این منظور که دادگاه بدون تاخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار رای بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند.

ماده ۱۰ (۱) -درباره‌ی کلیه‌ی افرادی که از آزادی محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.

ماده ۱۲ (۲) -هرکس آزاد است هرکشوری و از جمله کشور خود را ترک کند.

۴-هیچکس را نمی‌توان خودسرانه از حق ورود به کشور خود محروم کرد.

ماده ۱۴ (۱) -همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. همه کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره‌ی حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.

ماده ۱۷ (۱) -هیچکس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود.

ماده ۱۸ (۱) -هرکس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود هم‌چنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود خواه به طور فرد یا جماعت خواه به طور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد.

ماده ۱۹ (۱) -هیچکس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرارداد.

۳۹۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲-هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد.

ماده ۲۰(۲)-همه گونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد، به موجب قانون ممنوع است.

ماده ۲۱ حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز به رسمیت شناخته می‌شود. اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد جز آنچه برطبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دمکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت دارد.

ماده ۲۲(۱)-هرکس حق اجتماع آزادانه با دیگران دارد از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه‌های صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود.

ماده ۲۵ هر انسان عضو اجتماع حق و امکان خواهد داشت بدون در نظر گرفتن هیچ تبعیضی در اداره امور عمومی شرکت نماید، در انتخابات ادواری که از روی صحت به آراء عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین کننده بیان آزادانه اراده انتخاب کنندگان باشد رای بدهد و انتخاب شود.

ماده ۲۶ کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص حمایت روشن و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، مکتب، نسبت یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند.

ماده ۲۷ در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمیتوان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان، از فرهنگ خاص خود، متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و برطبق آن عمل کنند یا زبان خود را استعمال نمایند.

حقوق بشر و حمایت بین‌المللی آن

آزادی عقیده و بیان در حقوق بشر

این ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که در تضمین این حق اساسی مقرر می‌دارد "هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد".

آزادی عقیده و آزادی بیان نسبت به یکدیگر ارتباط نزدیک و ملازمه دارند و قابل تفکیک و تجزیه نیستند و نمی‌توان از یکی بدون دیگری سخن گفت، اگر آزادی عقیده، در نظر بدوی، از لحاظ اصول، اساسی‌ترین بین این دو آزادی تلقی شود برای اینکه مربوط است به ذات نظری بشری یعنی به ذهن و پدیده‌های روحی که از انسان به صورت حیوان و به اصطلاح لاتین (انسان دانا و باخرد) می‌سازد. در

عمل آزادی بیان آزادی اساسی دوگانه است: آزادی عقیده و آزادی بیان. آزادی بیان بنفسه یک حق مستقل و جداگانه است و فرع حق قبلی یعنی آزادی عقیده نیست. بیان بنفسه چه به معنای خاص یا به معنای عام و وسیع عبارت است از اعمال شخصیت، به علاوه اندیشه بدون سخن ارزش نوعی خود را از دست می‌دهد و حتی از لحاظ شخص هم فکر و اندیشه کسی برای اینکه شکل پیدا کند ظاهر شود نیاز دارد به اینکه عبارتی بیان شود. بالاخره آزادی بیان مستلزم وجود اعمال حقوق اساسی عقیده است غیر از آزادی عقیده و این نکته دلیل اهمیت خاصی است که عموماً به این آزادی داده می‌شود. روی هم رفته این دو آزادی توأمی یکی از مظاهر درجه اول انسان است در زندگی شخصی و در زندگی اجتماعی از لحاظ نظری این حق بدون شک بیش از همه معروف و شناخته شده است. از لحاظ عملی بی‌شک بیش از همه مورد انکار و تهدید واقع می‌شود.

آزادی عقیده و بیان از مختصات اشخاص طبیعی فقط نیست آزادی هم جمعی است و هم فردی. هر فردی باید بتواند عقیده خود را در بین گروهی که او عضو آن است آزادانه بیان کند و این گروه هم به نوبه خود باید بتواند عقیده جمعی اعضا خود را آزادانه بیان کند. بالاخره مجموع عقاید جمعی که نوعاً و عموماً به وسیله مطبوعات یا سایر وسایل ارتباط جماعت و توده مردم بیان می‌شود که بیان به این ترتیب را افکار عمومی می‌نامند.

«جرائم عقیده‌ای» در عمل اغلب «جرم بیان عقیده» است و ماده ی ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر حدشمول وسیعی دارد و حمایت می‌کند از اشخاصی که به آن‌ها هرگونه «جرائم بیان عقیده» نسبت داده شود اعم از مثبت یا منفی (حتی تبلیغ عقیده در داخله مملکت یا خارجه به طور علنی یا در خلوت) با هرگونه وسیله اعم از (بیان شفاهی یا کتبی یا تصور) و منع می‌کند هرگونه عایقی را که از پخش و انتشار آزادانه و افکار و اطلاعات جلوگیری کند. چون روزنامه نگاران استفاده کنندگان حرفه‌ای از آزادی بیان هستند ماده ی اعلامیه ی جهانی اجازه نمی‌دهد که مثلاً یک روزنامه نگار را بتوان تابع یک خط مشی تحمیلی کرد و نه اینکه مورد تصمیماتی از قبیل سانسور یا توقیف قرار داد برای عقیده‌ای که بیان یا اخبار و اطلاعاتی که منتشر می‌کند.

بهترین ضابطه برای تشخیص و اندازه‌گیری درجه ی آزادی در یک کشور میزان آزادی است که برای مطبوعات و آن کشور قائل هستند.

آزادی مجامع و جمعیت‌ها در حقوق بشر

لرد دنینگ رییس دیوان استیناف در بیان مجامع و جمعیت‌ها خاطر نشان کرد که این یکی از ارزنده‌ترین آزادی‌های قرن بیستم است. او گفت: اگر مردم می‌خواهند قادر باشند که زنجیرهای جبر و تضییق و غلامی را بگسلند باید آزاد باشند نارضایتی‌های خود را بررسی نمایند و مشترکاً نقشه ی اقدام و عمل را برای سامان دادن به کارهای خود مطرح نمایند. مردان و زنان باید آزاد باشند احزاب سیاسی تشکیل بدهند و آزادی کامل داشته باشند که از حزب حکومت‌کننده انتقاد بکنند. این آزادی یکی از عصاره‌های عمده‌ی دموکراسی است مردم باید آزاد باشند سندیکاهایی تشکیل بدهند، برای اینکه شرایط کار خود را تضمین بنمایند

۳۹۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اهمیت آزادی این مجامع دوگانه (مجامع و جمعیت‌ها) برای ترقی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بشریت قابل تردید نیست.
ماده‌ی ۲۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آزادی مجامع و جمعیت‌ها را به رسمیت شناخته جملگی اول آن میگوید:
«هر کس حق آزادی مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز را دارد و اینکه در جمله‌ی دوم آن گفته شده است:

هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد»
در کشورهای عدیده که قانون اساسی مدون دارند و به موجب آن آزادی جمعیت‌ها و مجامع تضمین شده این حق از برکت یک دادگستری مستقل و آزاد از هر گونه نفوذ و دخالت قوه‌ی مقننه و اجرائیه در عمل رعایت می‌شود و مورد احترام است.
تدابیر حمایت از اجرای حقوق مدنی و سیاسی
قسمت اول- شرایط و مقتضیات اساسی : به طور کلی شرایط اساسی اجرای حقوق مدنی و سیاسی و حمایت ملی از آن به قرار ذیل است: ۱. تضمین حقوق ۲. دادگاه‌ها ۳. تضمین اضافی ۴. وضعیت‌های استثنائی ۵. افکار عمومی ۶. انتخابات
قسمت دوم- تدابیر مورد لزوم: برای تامین موثر حسن اجرای شرایط و مقتضیات اساسی عمومی فوق‌الذکر اتخاذ تدابیر ذیل توصیه و تاکید می‌شود: ۱. تجدید نظر در قوانین و سایر مقررات ۲. اصول سیاست عمومی ۳. تصمیمات اداری ۴. استقلال قوه‌ی قضاییه
قسمت سوم- تاسیسات تخصص
قسمت چهارم- تدابیر بین‌المللی- کمیسریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر. اجرای تدابیر متخذة‌ی سازمان ملل متحد در سطح ملی
قسمت پنجم: حالت جنگ و وضعیت‌های استثنائی
قسمت ششم: تصویب مقاله‌نامه‌های سازمان ملل متحد در مقامات داخلی کشورها
طرح مقاله‌نامه‌ی آزادی اطلاعات و ارتباط با آزادی عقیده و بیان
مجمع عمومی در اولین دوره‌ی اجلاس‌یه‌ی خود در سال ۱۹۴۶ دو سال قبل از تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر اعلام داشت که آزادی اطلاعات یکی از حقوق اساسی بشر و سنگ محک کلیه‌ی آزادی‌هایی است که سازمان ملل متحد به آن ایمان و علاقه دارد و از شورای اقتصادی و اجتماعی خواست یک کنفرانس بین‌المللی برای این موضوع دعوت کند. این کنفرانس در ماه مارس و آوریل در ژنو تشکیل شد و سه طرح مقاله‌نامه به شرح ذیل تهیه کرد:
۱. مقاله‌نامه‌ی جمع‌آوری و منخبره‌ی بین‌المللی اخبار ۲. مقاله‌نامه‌ی برقرار کردن حق بین‌المللی تصحیح ۳. مقاله‌نامه‌ی بین‌المللی اطلاعات به علاوه‌ی طرح موادی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر گنجانده شود که به صورت ماده‌ی ۱۹ اعلامیه درآمد با این عبارت: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و هراسی نداشته باشد و در

کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد»

به موجب ماده‌ی ۱ طرح مقاوله نامه‌ی آزادی اطلاعات هر یک از دول متعاقد ملزم است حق هر شخص را به داشتن منابع مختلف اطلاعات مورد حمایت قرار بدهد. هر دولت متعاقد باید برای اتباع خود و برای اتباع هر دولت متعاقد دیگر و قطع نظر از مرزها- آزادی جمع آوری و دریافت و انتشار عقاید اعم از شفاهی یا کتبی یا چاپی- به شکل اثر هنری یا ابتکار مجاز بصری و سمعی بدون مداخلات دولتی تامین بکند. ماده‌ی ۲ طرح مقاوله نامه مقرر می‌دارد که اعمال آزادی‌های مذکور در ماده‌ی ۱ مستلزم تکالیف و مسئولیت‌هایی است. معهداً این آزادی‌ها فقط مشمول محدودیت‌های لازمی است که در قوانین به طور واضحی تعریف شده و این محدودیت‌ها نباید چنین تعبیر بشود که مجوز سانسور قبلی اخبار یا تفسیرها و عقاید سیاسی است و نباید موجب محدودیت بر حق انتقاد از دولت شود.

قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است (۳)^۱

در ماده‌ی ۴ اول کشورهای متعاقد اعتراف می‌کنند که حق پاسخ و دفاع از نتایج و لوازم آزادی، اطلاعات است و ایجاد مسائل مناسبی برای حفظ این حق در نظر دارند. مجمع عمومی هنوز اقدامی راجع به این طرح اعلامیه به عمل نیاورده است. مجمع عمومی به کلیه‌ی کشورهای عضو توصیه کرده است که هر وقت مجبور می‌شوند اعلام یک حالت اضطراری فوق‌العاده بکنند تدابیر محدود کردن آزادی اطلاعات و مطبوعات باید فقط در استثنای‌ترین کیفیات اتخاذ شود. نیز توصیه کرده است که آنچه در قدرت دارند به عمل آورند برای اینکه حق مخبرین در جمع‌آوری و مخابره آزادانه‌ی اخبار محفوظ بماند؛ و دولت‌ها کشورهای خود را برای آزادی بیشتر مخابرات و ارتباطات باز کنند.

تأثیر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در وضع قوانین اساسی

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر حائز مقام یکی از بزرگ‌ترین اسناد زنده‌ی دنیا شده و نقش مهمی در جامعه‌ی بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ایفا می‌کند. تأثیر آن در افکار عمومی همه جا محسوس است. تأثیر عمیقی در تدوین قانون اساسی و مادی کشورها در تصمیمات محاکم آن‌ها بخشیده تنظیم‌کنندگان تعداد معتناهی از مقاوله نامه‌ها در زیر لوای سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی آن و همچنین گروه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای از آن الهام گرفته‌اند.

تساوی در تمتع از حقوق اساسی

تبعیض یعنی استنکاف و نفی تمتع از تمام یا بعضی از حقوق و آزادی‌های اساسی درباره‌ی بعضی از اهالی یک مملکت. در یک کشوری که حزب واحد حکومت می‌کند بدیهی است که آزادی اجتماعات فقط از کسانی دریغ می‌شود که طرفدار رژیم مصدر قدرت نیستند. آزادی مذهب غالباً سلب نمی‌شود مگر از آن‌هایی که پیروان کیش‌های خاصی هستند. در آلمان نازی فقط یهودیان و

مخالفین رژیم او از حق زندگی و آزادی و امنیت شخصی محروم بودند در موارد دیگر فقط درباره‌ی مجرمین سیاسی احکام منصفانه صادر نمی‌شد.

شاید به همین دلیل است که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر از همان ماده‌ی اول مقرر می‌دارد:

«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.»

و در ماده‌ی ۲ چنین ادامه می‌دهد: «هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت، یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه‌ی آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد.»

دکتر متین دفتری در کتاب حقوق بشر و حمایت بین‌المللی می‌نویسد:

کمیسیون حقوق بشر پس از فراغت از کار تکمیل اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به تنظیم طرح میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر که برای کشورهای تصویب‌کننده آن قانوناً الزام آور باشد پرداخت.

در سال ۱۹۴۵ کمیسیون متون مقدماتی یک طرح میثاق حقوق مدنی و سیاسی و یک طرح میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را آماده و به مجمع عمومی پیشنهاد کرد. این میثاق‌ها به تصویب مجمع عمومی رسید و برای امضاء به کشورهای عضو عرضه شد.

می‌توان گفت هدف سازمان ملل متحد از تصویب این میثاق‌ها این بوده است که اصول و مقیاس‌های کلی مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در یک سند بین‌المللی مؤثر و الزام‌آور برای کشورهای تصویب‌کننده آن وارد بشود. در هر دو میثاق توصیه شده است به اصول مربوط به حیثیت شخص انسان - تصویر شده است ایده آل یک انسان آزاد مشمول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر - تذکر داده شده است التزام کشورها که به موجب منشور ملل متحد حقوق بشر را ترویج نمایند - یادآوری شده است به افراد که باید برای مراعات حقوق بشر بذل مساعی بنمایند. در دیباچه‌ی هر دو میثاق اقتباس از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مشهود است مثلاً در میثاق حقوق مدنی و سیاسی این عبارت درج شده: «نظر به این‌که مطابق اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ایده آل افراد بشر آزاد متمتع از آزادی مدنی و سیاسی و آزادی از ترس و احتیاج فقط در صورتی تحقق می‌یابد که شرایطی جمع بشود تا هرکس بتواند از حقوق مدنی و سیاسی خود و همچنین از حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی متمتع بشود.»

ماده‌ی خودمختاری ملل در هر دو میثاق مشابه به شرح ذیل:

۱. همه‌ی اقوام حق خودمختاری دارند. به‌موجب این حق آن‌ها وضع و موقعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین می‌کنند و تحولات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تعقیب می‌کنند.

۲. کلیه‌ی اقوام برای مقاصد خودشان آزادانه ثروت و منابع خود را، بدون اخلال به تعهدات ناشی از همکاری بین‌المللی اقتصادی بر اساس اصل فایده‌ی متقابل و حقوق بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌دهند. در هیچ موردی نشاید که یک قومی از وسیله‌ی معاش خود محروم بشود.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی به خصوص محدودیت‌های مجاز و قابل قبول مذکور در میثاق را تعریف می‌کند. عبارت و فرمول محدودیت‌ها از حیث جزئیات و تفصیل ماده به ماده متفاوت است.

لیکن می‌توان گفت که به‌طور کلی این حقوق نباید تابع محدودیت‌هایی بشود جز آنچه به‌موجب قانون تخصیص و تصریح شده است و آنچه برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، بهداشت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی دیگران لازم است. بعضی از حقوق اما تابع هیچ‌گونه محدودیت خاصی نیستند مثلاً حق آزادی فکر، وجدان، و مذهب مشخص و مجزا از حق تظاهر به مذهب یا عقیده، و حق داشتن عقاید بدون مداخله‌ی غیر مشخص و مجزا در حق آزادی بیان. بعضی از حقوق را می‌توان طوری عمده و اساسی تلقی می‌کند که هیچ‌گونه انحراف و استثنایی در مواد آن حقوق قائل نیست هرچند که مواجهه با حال اضطرار عمومی باشد این حقوق از این قرارند: حق حیات. حق اشخاصی که اینکه مورد شکنجه و اعمال و مجازات‌های با قساوت و غیرانسانی واقع نشوند، منع بردگی و بیکاری، منع زندانی کردن منحصر به علت توانایی و عجز از انجام تعهد قراردادی، اصل منع مجازاتی که به سبب قانون قبل از ارتکاب جرم مقرر نشده باشد، حق هرکسی که شخصیت او در مقابل قانون شناخته بشود، آزادی فکر وجدان و مذهب.

الف- تعریف دولت

ژرژسل در تعریف دولت می‌نویسد: نظریه‌ی کلاسیک حقوق بین‌الملل، دولت را به‌عنوان یک ماهیت «حقوقی و سیاسی» متشکل از سه عامل: اجتماع ملی، قلمرو دولتی، تشکیلات حکومتی تعریف می‌کند این نظریه غلط نیست به‌شرط آنکه محدود به واقعیت باشد و نخواهد از دولت یک شخص یا عوامل واجد مشخصات جسمی و روحی بسازد. وی در آخرین تحلیل خود راجع به دولت می‌گوید: «دولت یک پدیده‌ی اجتماعی است. نوعی از وجود یک اجتماع سیاسی معین در سرزمین محدودی است که در آن یک نظام حقوقی مستقل و یک سازمان تأسیسی تکامل پیدا کرده است».

دکتر ارسنجانی در تعریف دولت می‌گوید: دولت عبارت از کیفیتی از خود ملت است. نیرویی است که از اجتماع مردم متشکل و از سرزمین معین و محدود آزاد می‌شود. منشأ دولت احتیاج به تشکل مردم به‌صورت ملت می‌باشد که احتیاج به نظم و امنیت دارند. علمای حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی یک عامل را مشترکاً عامل اساسی تشکیل‌دهنده‌ی دولت می‌دانند و آن عامل انسانی است. دولت بی‌ملت وجود ندارد پس در مسئله‌ی دولت، مسئله‌ی ملت در درجه اول است. به‌طور کلی مجموعه‌ی خصائص و سجایایی که ایجاد ملت می‌کند و ملت را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از: هم‌خونی، هم‌زبانی، هم‌دینی، هم‌خویی، هم‌زیستی در یک سرزمین، همکاری برای مقاصد مشترک، هم‌آرمانی. اما به‌طور خلاصه ملت عبارت از کیفیتی است که یک فرد را به دولت ملی مربوط می‌کند و گاه معادل تابعیت است.

حاکمیت دولت‌ها

حاکمیت دولت‌ها در حقوق کلاسیک، به حقوق اساسی دولت‌ها به جامعه‌ی بین‌الدول توجیه شده است؛ و مقصود از حقوق اساسی دولت‌ها، حقوقی است که به‌موجب عقاید مکتب حقوق طبیعی، متعلق به هر اجتماع دولتی است و عبارت است از حق وجود، حق استقلال، حق تساوی، حق اقدام متقابل و حق تجارت بین‌المللی.

حقوق اساسی دولت‌ها، انعکاسی از حقوق افراد در داخل اجتماعات دولتی است که هدف آن صیانت امنیت و آزادی افراد در مقابل دولت‌ها است. هدف حقوق اساسی دولت‌ها نیز در جامعه‌ی بین‌المللی صیانت امنیت و آزادی دولت‌ها در قبال دولت‌های دیگر است و در نتیجه‌ی آن تضمین آزادی اجتماعات سیاسی و اعمال آزادانه به صلاحیت حکومتی در روابط مشترک بین‌الدول می‌باشد. حقوق و تکالیف دولت و افراد

افراد عضو جامعه‌ی ملی، به اعتبار جامعه مطیع نظامات حقوقی دولت هستند دولت که به نوبه‌ی خود عضو جامعه‌ی بین‌المللی است به اعتبار عضویت، به‌ناچار به تبعیت از نظامات حقوقی بین‌المللی می‌باشد و همان‌طور که افراد عضو یک جامعه در مقابل مقررات قوانین متساوی الحقوق هستند، دولت‌ها که اعضای جامعه محسوب‌اند در مقابل مقررات حقوق بین‌الملل متساوی الحقوق می‌باشند. اما بشر در مقابل دولت و مقررات و نظامات و مؤسسات تأسیسی هم حق دارد و هم تکلیف. حق هر فرد عبارت است از استفاده از امنیت، مصونیت از تعرض سایرین، تضمین حقوق اساسی فردی و بهره‌مندی از امتیازات جامعه و تساوی در برابر مقررات قانون و تساوی حقوق در امتیازات و مکاسب و مشاغل دخالت در امر حکومت به طریقی که قوانین اساسی تعیین کرده باشد. در مقابل این حقوق تکالیف هر فرد عبارت از اطاعت از مقررات قانونی دولت، شرکت در مخارج عمومی، شرکت در مدافعه از منافع و امتیازات اجتماعی جامعه، شرکت در خدمات عمومی و در کشورهای دموکراسی شرکت در انتخابات پارلمانی شرکت در انتخابات رئیس حکومت نیز جزء تکالیف هر فرد است. تکالیف دولت در واقع عبارت از حقوق افراد است و اگر حکومت حقوق افراد را پایمال کرد بنا به نظریه روسو عقد اجتماعی منحل می‌گردد و افراد خود به خود از اطاعت سرپیچی می‌کنند؛ و نافرمانی افراد منجر به قیام و انقلاب و سقوط حکومت می‌شود.

دکتر حسن ارسنجانی در کتاب حاکمیت دولت‌ها^۱ در مورد حقوق دولت‌ها می‌گوید:

حقوق پنج‌گانه‌ی اساسی دولت‌ها که عبارت‌اند از: ۱. حق صیانت. این حق برای هر دولت مانند هر فرد عبارت از حق زندگی، حق موجودیت، حق بقاء و حق اکمال استعدادهای بالقوه آن ملت است.

۲. حق استقلال که مقصود از حاکمیت در حقوق کلاسیک همین حق استقلال است که از آن اصل عدم مداخله در امور یک دولت ناشی می‌شود.

۳. حق تساوی. به نظر ژرژ سل برای دولت‌ها فقط یک تساوی وجود دارد و آن هم تساوی حقوقی است. مقصود از تساوی حقوقی، تساوی در برابر مقررات حقوق و سازمان‌های قضائی صرف‌نظر از هیئت اجتماعی هر یک از دول.

۴. حق اقدام مشترک: حق اقدام مشترک یا متقابل بیشتر در مقررات مربوط به تشریفات و عرف دیپلماتیک تجسم می‌پذیرد.

۱ ارسنجانی، حسن، حاکمیت دولت‌ها، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۸، ۳۵۲ص.

۵. حق تجارت بین‌المللی: حق تجارت عبارت از حقی است که برای افراد و جامعه‌ها و گروه‌های ملی و همچنین ادارات دولتی جهت مشارکت در مبادله‌ی محصولات و خدمات و افکار شناخته شده است و بنای واقعی بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. این حق از قواعد اساسی حقوقی مردمی است و شرط لازم وجود جامعه‌ها است و تنها در این حق است که احساس یک واقعیت حقوقی می‌شود.

حقوق بین‌المللی چیست؟

حقوق بین‌الملل عبارت از قواعد و اصولی است که روابط بین‌المللی را زیر سلطه‌ی نظامات بین‌المللی می‌کشد و جامعه‌ی بین‌الملل را از صورت یک جامعه‌ی بی‌شکل و بی‌انضباط خارج کرده به وسیله‌ی سازمان‌های تأسیسی بین‌المللی انضباط اجتماعی را به افراد جامعه تحمیل می‌کند و روابط اجتماعات و افراد را در بطن جامعه بین‌المللی به موجب مقررات خاصه و قواعد آمره تنظیم کرده، حقوق افراد اجتماعات رو محفوظ می‌دارد و تکالیف لازم را به آنها تکلیف می‌نماید.

فلاسفه و سیاستمداران بنائی را که در قرن شانزدهم آغاز کرده بودند در اواخر قرن هیجدهم به پایان رساندند. آنچه این‌ها ساخته بودند مفاهیم حقوق افراد دولت ملی بود. این مفاهیم تحت تأثیر فلسفه‌ی دکارت و مشروطه‌ی انگلستان و مذهب تشکیل ولتر و تصوف روسو به وجود آمد و منجر به دو انقلاب بزرگ در آمریکا و فرانسه گردید. نتیجه‌ی انقلاب امریکا اعلام «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به وسیله خودشان بود» انقلاب فرانسه «حاکمیت خود ملت» را جانشین «حاکمیت خود پادشاه» کرد و حقوق بشر را اعلام نمود. انقلاب فرانسه دولت را فقط به‌عنوان دستگاه مانور، دفاع و حمایت و اجرای حقوق بشر تلقی کرد.

دولت، مستقل و مجاز از شخص پادشاه شد و علت وجودی دولت احتیاج اجتماع و سعادت انسان‌ها بیان گردید. ایدئولوژی انقلابی متکی بر حقوق طبیعی بود ولی نه حقوق طبیعی مذهب که منشأ حق را موهبت الهی می‌شناخت. بلکه آن حقوقی طبیعی که بر مبنای منطقی و عقل استوار بود. از میان این دو ایدئولوژی عقاید آزادی و برابری متبلور شد که به وسیله‌ی انقلابیون در سراسر جهان تبلیغ گردید و حقوق بین‌المللی مبدل به حقوق جهانی گردید. این حقوق به تمام افراد بشر تعلق یافت صرف‌نظر از رنگ و نژاد و مذهبشان.

حاکمیت دولت‌ها

حقوق فردی عبارت از حق حیات، حق آزادی، حق مالکیت هست، منظور از حق مالکیت عبارت از تصرف مال یا ملکی نیست، بلکه معنای حق مالکیت عبارت از حق استفاده از ثمرات کار می‌باشد.

حقوق طبیعی مبنای حقوق بشر را تشکیل می‌دهد و به آن حق آزادی مذهب، مساوات در مقابل قانون، حق آزادی بیان و قلم، حق کار، حق مسکن اضافه شده است. برای انطباق اصول حقوق طبیعی در حقوق فردی، حقوقدانان حقوق طبیعی را از قبیل حق حیات، حق آزادی و حق حاکمیت به‌صورت زیر توجیه می‌کردند. حق حیات عبارت است از استقلال، یعنی حق اداره کردن خود به وسیله‌ی خویش، عدم اطاعت از قوانین و اقتدار و منشأ آن خارج از خود ملت باشد.

حق آزادی: آزادی در حقوق فردی عبارت از آزادی برون‌مرزی برای هر ملت در روابط با سایر ملل می‌باشد، این آزادی مطلق نیست و تابع مقررات محدودکننده‌ای است که در داخل مرزهای ملی

نیز وجود دارد و ضابطه‌ی محدودیت آن اصل احترام به آزادی دیگران و شعار «آزادی تو آنجا پایان می‌پذیرد که آزادی دیگران آغاز می‌شود» می‌باشد.

حق دفاع مشروع و احترام به عهود.

آزادی و امنیت شخص در حقوق بشر

از سخنان اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد: «چیزی که مایه‌ی تعجب است این نیست که مقررات مربوط به حقوق بشر در منشور گنج‌نیده شده بلکه برعکس این است که برای بشریت این قدر طول کشید تا اینکه علاقه و رابطه‌ی موجوده بین حقوق بشر و سایر آرزوها و آمال او را بشناسد و تشخیص بدهد. لزوم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مگر برای این نیست که حق زندگی و آزادی و سعادت طلبی محفوظ بماند.»

مجمع عمومی با تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در موارد آتی مفاد و مفهوم «حیثیت و ارزش شخص انسان» را به تفصیل مشخص کرده است: هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. (ماده ۳۱). «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» (ماده ۵). «هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.» (ماده ۶). احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف حبس یا تبعید بشود.

قانون اساسی چیست، حقوق اساسی کدام است (۴)^۱

چرا اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به وجود آمد؟

از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه‌ی اعضای خانواده‌ی بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد. از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده و آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند به‌عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است، از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به‌عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور گردد، از آنجا که اساساً لازم است توسعه‌ی روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد. از آنجا که مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزادتر وضع زندگی بهتری به وجود آورند، از آنجا که دول عضو متعهد شده‌اند که اقدام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند، از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد،

مجمع عمومی، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه‌ی ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه‌ی ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۴۰۳

که به وسیله‌ی تعلیم و تربیت احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آن‌ها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای که در قلمرو آن‌ها می‌باشد تأمین گردد.

هدف منشور ملل متحد چیست و چرا به وجود آمد؟

در مقدمه‌ی این منشور می‌خوانیم: « ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دوباره در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده و با اعلان مجدد ایمان به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ و با ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر حقوق بین‌المللی و به کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر.

و برای نیل به این هدف‌ها:

به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه‌ی حسن همجواری و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روش‌هایی که عدم استعمال نیروی سلاح‌ها را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و به توسل به وسایل و مجاری بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل.» اکنون به اصول و حقوقی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند، منشور ملل متحد و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی گنجانده شده است و ضرورت وجود آن در تدوین قوانین اساسی کلیه ملل دمکراتیک و آزاد، حس می‌شود می‌پردازیم:

آزادی‌های فردی

درباره‌ی تأمین برابری حقوقی و آزادی افراد در اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند [۱۷۸۹ فرانسه] چنین آمده است: افراد جامعه دارای یک سلسله حقوق طبیعی مقدس، مسلم و غیرقابل انکار می‌باشند. بی‌اطلاعی مصادرات امور از وجود این حقوق یا عدم رعایت آن‌ها یگانه علت فلاکت و بدبختی اجتماعات بشری است.

ماده‌ی اول- افراد مساوی و آزاد به دنیا می‌آیند و بنابراین باید در تمام مدت عمر خویش از آزادی و برابری در حقوق بهره‌مند گردند. اختلافات اجتماعی فقط در صورتی جایز است که مصالح و منافع عمومی آن را ایجاد کند.

ماده‌ی دوم- مرام اجتماعات بشری همانا حفظ و حراست حقوق طبیعی اشخاص است و این حقوق عبارت است از آزادی- حق مالکیت- امنیت و حق دفاع در مقابل ظلم.

ماده‌ی چهارم- آزادی عبارت از این است که اشخاص بتوانند هرکاری را که صلاح و مقتضی بدانند انجام دهند. به شرط اینکه عملیات آن‌ها صدمه به حقوق دیگران وارد نسازد. حقوق اشخاص را فقط قانون می‌تواند محدود کند.

۴۰۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ماده‌ی پنجم- قانون عملیاتی را می‌تواند ممنوع کند که مضر حال جامعه باشد و هر عملی که قانوناً ممنوع نیست، مجاز و مشروع می‌باشد ولی هیچ‌کس را نمی‌توان وادار به عملی کرد که در قانون منظور نگردیده است.

ماده‌ی هفتم- از لحاظ حمایت و از حیث مجازات تمام افراد در مقابل قانون مساوی هستند. افرادی که از لحاظ معلومات و صلاحیت اخلاقی مساوی باشند، حق رسیدن به مقامات دولتی و اشتغال به مشاغل عمومی را دارا خواهند بود.

ماده‌ی هشتم- قانون فقط مجازاتی را می‌تواند معین کند که لزوم ضرورت آن آشکار باشد. هیچ‌کس را نمی‌توان مورد مجازات قرار داد مگر به موجب قانونی که قبل از وقوع جرم به تصویب رسیده و ابلاغ و به موقع اجرا گذشته شده باشد.

ماده‌ی نهم- هر فردی بی‌گناه شناخته می‌شود، مگر اینکه تقصیر او به ثبوت برسد و هر عمل شدیدی که اعمال آن درباره‌ی متهم ضرور نباشد، باید به سستی مورد مجازات واقع گردد.

ماده‌ی دهم- هیچ‌کس را نمی‌توان برای عقاید حتی عقیده مذهبی مورد تعقیب قرار داد. مشروط بر اینکه ابراز آن عقیده مخل نظم عمومی نگردد.

ماده‌ی یازدهم- چون انتشار عقاید و نظریات شخصی یکی از امتیازات اساسی هست، لذا هر فردی مجاز است آزادانه سخن بگوید، بنویسد و نوشته‌های خود را به صورت نشر دریاورد سوءاستفاده از این حق در موارد مقرر در قانون مورد تعقیب است.

ماده‌ی دوازدهم- تضمین حقوق بشر مستلزم داشتن نیروی انتظامی است که به نفع عمومی و نه برای اشخاصی که آن را اداره می‌کنند، ایجاد شده است.

ماده‌ی سیزدهم- به منظور نگهداری نیروی انتظامی و تأمین هزینه‌ی آن، ایجاد مالیات می‌شود. مالیات باید با در نظر گرفتن توانائی مؤدیان دریافت شود.

ماده‌ی چهاردهم- تمام مردم حق دارند شخصاً یا به وسیله‌ی نمایندگان خود لزوم وضع مالیات را تأیید نموده و آزادانه با آن موافقت کنند و مأخذ و سهم‌بندی و طریقه‌ی دریافت و مدت آن را تعیین و در مصرف آن نظارت کنند.

ماده‌ی پانزدهم- جامعه حق دارد از کلیه مستخدمین دولت درباره‌ی انجام وظایف محوله به آن‌ها، بازخواست نماید.

ماده‌ی شانزدهم- اجتماعی که حقوق بشر و اصل تفکیک قوا را رعایت نمی‌کند فاقد قانون اساسی می‌باشند.

ماده‌ی هفدهم- چون حق تملک یک حق مقدس و غیر قابل تجاوز می‌باشد، بدین جهت از هیچ‌کس نمی‌توان سلب مالکیت نمود. مگر در مواردی که مصلحت عمومی ایجاب کند. مشروط بر اینکه قیمت عادلانه‌ی ملک مورد نظر قبلاً تعیین و قبل از خلع ید به مالک پرداخته شود.

در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در مورد آزادی‌های فردی چنین آمده است:

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۴۰۵

ماده ۲- هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت وضع اجتماعی، ثروت، نسب یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد.

ماده ۸- در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار دهد و آن حقوق به وسیله‌ی قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده ۱۰- (۱) هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله‌ی دادگاه مستقل و بی‌طرفی منصفانه و علناً رسیدگی بشود در چنین دادگاهی درباره‌ی حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم بنماید.

(۲) هیچ‌کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره‌ی اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۲- احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳- (۱) هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

(۲)- هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.

ماده ۱۴- هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

ماده ۱۸- هر کس حق دارد که از آزادی فکر وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل آزادی تبلیغات مذهبی و اجرای مراسم مذهبی مختلف می‌باشد.

ماده ۲۸- هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آن‌ها را به مورد عمل بگذارد.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد آزادی فردی می‌گوید:

ماده ۲- (۱) کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره‌ی کلیه‌ی افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیت‌شان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی یا عقیده‌ی دیگر، اصل و منشأ ملی و اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند.

ماده ۶- (۱) حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.

- (۴) - هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که درخواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید و عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن اعطا بشود.
- ماده ۹- (۲) هر کس دستگیری می شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختطاریه ای دایر بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می شود دریافت دارد.
- (۳) - هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می شود باید او را به اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضائی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود. بازداشت (زندانی نمودن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمین هایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی واجب المورود برای اجرای حکم تأمین نماید.
- (۴) - هر کس بر اثر دستگیر یا بازداشت (زندانی) شدن از آزادی محروم می شود حق دارد که به دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار رأی بکند و در صورت غیر قانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند.
- (۵) - هر کس به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شده باشد حق جبران خسارت خواهد داشت.
- ماده ۱۲- هر کس قانوناً در قلمرو کشوری باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت.
- ماده ۱۹- هیچ کس را نمی توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و افاضه قرار داد.
- آزادی های اجتماعی و سیاسی
- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد آزادی های اجتماعی آمده است:
- ماده ۲۱- حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز به رسمیت شناخته می شود. اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی تواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوقی و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد.
- ماده ۲۲- هر کس حق اجتماع آزادانه با دیگران دارد از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه های صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود.
- ۲- اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی تواند باشد مگر آنچه به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی - نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد. این ماده مانع از آن نخواهد بود که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق تابع محدودیت های قانون بشود.
- در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ضمن تأکید بر حق تشکیل سندیکاها در مورد حق اعتصاب چنین می خوانیم:

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۴۰۷

ماده ۱۸- حق اعتصاب مشروط بر اینکه با رعایت مقررات کشور مربوط اعمال شود. این ماده مانع از این نخواهد بود که افراد نیروهای مسلح و پلیس یا مقامات اداری دولت در اعمال این حقوق تابع محدودیت‌های قانونی بشوند.

ماده ۱۰- خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است باید از حمایت و مساعدت به حد اعلائی ممکن برخوردار گردد. به ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده داد.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

برای هر ایرانی وطن‌دوست و مؤمن به انقلاب شکوهمند اسلامی جای بسیار خوشوقتی و خوشحالی است که امروزها بحث و اظهارنظر از طرف علماء علاقه‌مندان و اشخاص صاحب‌نظر مجامع و محافل مختلف پیرامون مواد و مفاد پیش‌نویس قانون اساسی، که به نظر این‌جا در جنب در تهیه و تدوین آن زحمت و دقت فراوان بکار رفته، بعد عظیم و دامنه‌ی وسیعی که الحق در شان چنین انقلاب و درخور چنین قانونی با بازتاب جهانی آن می‌باشد به خود گرفته است؛ اما همان‌طوری که خیلی از صاحبان فکر و اندیشه و متخصصین دردمند و بلا کشیده و با تجربه و مسلمانان با ایمان گفتند و نوشتند و ندا دادند به نظر من هم با توجه به تاریخ گذشته‌ی اسلام و ایران و سیاست‌های تفرقه‌انداز دول استعماری و استثمار و متأسفانه موفقیت آن‌ها در این تلاش‌های مکارانه و ضد اسلامی و بالاخره نگاهی به اوضاع و احوال فعلی جهان و عظمت انقلاب بزرگ اسلامی ایران ماده‌ی ۱۳ پیش‌نویس و لزوم تجدیدنظر در موقع اصلاح و تصویب نهائی آن و حذف مذهب از آن و کفایت به دین رسمی که اسلام است به دلایل زیر از اهمیت ویژه و توجه خاص و تأمل بیشتری برخوردار می‌باشد.

۱. به‌طوری که خیلی از علماء و متخصصین گفتند جمهوری اسلامی باید بر اساس احکام قرآن و سنت رسول خدا خاتم‌النبین ایجاد و استوار گردد که در هیچ یک از این دو به مذهب که ساخته بشر است اشاره‌ای نرفته.

۲. در فروردین ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ کلیه‌ی مردم ایران به (جمهوری اسلامی) بدون قید مذهب رأی داده‌اند که این موضوع بسیار مهم نباید در تنظیم قانون اساسی مورد عدم توجه و انکار قرار گیرد.

۳. اگر هم فرض کنیم که در سایر کشورهای اسلامی مذهب رسمی مثلاً شافعی، حنفی و غیره است، و من قبول دارم که در هر یک از این کشورها اکثریت مسلمانان با پیروان یکی از مذاهب می‌باشد ولی نه تنها یقین ندارم بلکه شک هم دارم که اسم مذهب در قانون اساسی آن‌ها، با همه‌ی نواقص و بدبختی‌هایی که دارند به‌صراحت قید شده باشد، ما که در حال بنیان‌گذاری جمهوری جهانی و اصیل اسلامی بر اساس احکام قرآن می‌باشیم به هیچ وجه صلاح و درست نیست که کارهای غلط این ملل به‌ظاهر اسلامی را که می‌دانیم همه‌شان تا چه اندازه تحت نفوذ و سلطه استعمار

۱: پیغام امروز، دوشنبه، ۸ مرداد، ۱۳۵۸.

و استثمار جهانی و در نتیجه ذلیل و خوار هستند در قانون اساسی جدید جمهوری خودمان که منادی اتحاد و تجدید حیات معنوی و اسلامی است ملاک و ضابطه و پایه‌ی استدلال و اثبات قرار دهیم.

۴. همه نیک می‌دانیم که در نتیجه‌ی دخالت مستقیم استعمار و بازی‌های پر مکر و حيله‌ی آن اختلاف به‌ظاهر مذهبی ولی در باطن تفرقه‌اندازی و برادرکشی در بین مذهب جعفری از یک طرف و مذاهب اهل تسنن از طرف دیگر متأسفانه و بدبختانه خیلی بیشتر از اختلاف و جدائی بین مذهب حنفی و شافعی و غیره بوده است؛ و به شهادت تاریخ متأسفانه ایران بیش از همه قتلگاه این سیاست پلید استثمار و استعماری بوده است. وقتی که پای برادران شرلی به‌عنوان نمایندگان دولت علیه‌ی! بریتانیای کبیر به دربار صفویه رسید نطفه‌ی حرام این نفاق و تفرقه بین برادران نیز که در حقیقت خنجری به قلب اسلام عزیز بود بسته شد. طاغوت‌های خون‌خوار و سفاکی نظیر شاه‌عباس صفوی و نادرشاه افشار به‌صورت ملعبه کمر همت به ترویج این سیاست استعماری بستند و ننگ تاریخ اسلام را بر خود خریدند؛ و این‌ها حقایقی است که مورخین و متفکرین عصر حاضر نظیر نصرالله فلسفی (مؤلف تاریخ صفویه) و دکتر علی شریعتی معلم و فیلسوف بزرگ اسلامی درباره‌ی آن به تفصیل سخن گفته‌اند. شاهان ظالم و عیاش قاجار و شاهزاده‌ها و حکام آن‌ها بجای نشر علم و فرهنگ و ترویج اصول اسلام و احکام قرآن آن‌ها درست در زمانی که اروپا و دنیای غرب با الهام از ترقیات و معنویات دنیای اسلام چهار اسبه به پیش می‌تاخت، خاک و گل بسر می‌مالیدند و پابره‌نه و بر سرزنان در کوچه و خیابان به اصطلاح به عزاداری می‌پرداختند. این‌ها نبود جز تضعیف اسلام و تفرقه در بین مسلمانان و نتیجتاً آبیاری و رشد و توسعه‌ی شجره‌ی منحوس و کثیف استعمار و استثمار.

۵. این سیاست استعماری و نفاق‌افکنی بارها به تجاوز، برادرکشی و جنگ و ستیز و حمله و تاراج و غارت مسلمانان به دست مسلمان کشیده شده تا جایی که در مساجد و معابر که باید ندای وحدت و حریت و عظمت و معجزات اسلام را ترویج کند و بگوش زمان طاغوت هم گاهی سخن از بی‌احترامی و کم حرمتی به خلفای راشدین و صحابه و یاران رسول اکرم رفته است.

۶. باز به حکم تاریخ می‌دانیم که مسئله‌ی شیعه و سنی چقدر توسط دول استعماری برای تضعیف قدرت اسلام و کوبیدن امت آن در قالب و هیئت حکومت عثمانی که با همه ضعف‌هایش قدرت فائقه و مترقی و پیشرفته در آسیا و اروپا و حتی جهان عصر خود و در نتیجه مابه‌ی غبطه و ترس و وحشت استعمارگران بود مورد استفاده ناجوانمردانه قرار گرفته است.

۷. در آن زمان که سپاه اسلام و سردارانی چون مالک اشتر، طارق بن زیاد، ابوذر غفاری و... از برکت معنویت و وحدت اسلامی و در لوای شعار الله اکبر و لا اله الا الله تا قلب اروپا و چین و ماچین را در نوردید سخن از مذهب حنفی، شافعی و جعفری نبود پرچم واحد اسلام بود و اگر امروز ما مدعی این تجدید حیات و قدرت و انقلاب معنوی هستیم و باید با کمال شهامت از هرگونه تفرقه و جدائی در ایجاد طبقه و دادن امتیاز بهره‌زیم و همگان را به وحدت و یکپارچگی بشارت دهیم و دعوت کنیم که این شایسته و براننده‌ی حکومت توحیدی بدون طبقه است.

۸. خوشبختانه با پیشرفت علم و مدنیت و بالا رفتن سطح آگاهی‌ها و دانش عمومی و فاش شدن دسیسه‌ها، ملل مسلمان به این ضعف خود پی برده و در سال‌های اخیر مخصوصاً گام‌های مؤثری در

راه اتحاد و اتفاق و کوتاه کردن دست استعمار و زدودن پیرایه و آرایه از پیکر اسلام برداشته است و نمونه‌های آن بسیار است که از آن جمله پایه‌گذاری نهضت تقریب مذاهب اسلامی و کوشش‌ها و توجهات مخصوص جنت‌مکانان حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی و حضرت شیخ محمود شلتوت رئیس فقید دانشگاه اسلامی الازهر را می‌توان در این راه برشمرد که صحت آن نه تنها بر بسیاری از اهل علم و آیات عظام و مسلمین اعم از جعفری، حنفی، شافعی پوشیده نیست بلکه مایه امیدواری و آرزوی قلبی همگان می‌باشد. چه بهتر که این نهضت برای اولین بار در قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی ایران که نگاه‌ها را از شرق و غرب و شمال و جنوب به سوی خود دارد جامه تحقق ببوشد و چشم استعمار را کور و دستش را برای همیشه کوتاه کند و بر دهان دشمنان وحدت اسلام مشت محکم بکوبد.

۹. بررسی مسئله از دیدگاه ژئوپلیتیک که از معیارها و عوامل مهم در ارزیابی‌ها و سنجش‌های سیاسی، جغرافیائی و استراتژیکی (سوق‌الجیشی) در دنیای امروز می‌باشد نیز بسیار حائز اهمیت است: جمعیت برادران اهل تسنن ایران ۸-۱۰ میلیون نفر یعنی حدود یک‌چهارم کل جمعیت کشور می‌باشد که نگاهی به نقشه ایران نشان می‌دهد این جمعیت با ویژگی‌های فرهنگی و آرمان‌های طبقاتی و گذشته‌ای تلخ و آکنده از ظلم و جور و تحقیر غالباً در مناطق مرزی ایران (طوالش و آستارا، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاهان، خوزستان، بوشهر و بندرلنگه، لارستان، استان هرمزگان و سواحل بحر عمان، بلوچستان، شمال و شرق خراسان) و بعضاً به صورت جزایر پراکنده در آذربایجان شرقی و سایر نقاط ایران ساکن می‌باشند.

با قبول این حقیقت از یک طرف و تنوع فرهنگی و ملیتی کشور، از طرف دیگر و مخاطراتی که یکپارچگی ما را تهدید می‌کند و همیشه جای پا و راه ورود برای استعمار و استثمار نگه می‌دارد اهمیت فوق‌العاده موضوع و لزوم لغو قید و ذکر هرگونه مذهب در قانون اساسی می‌تواند بزرگترین عامل اتحاد و اتفاق و یکپارچگی مسلمانان ایران، همان طوری که در زمان انقلاب و رفراندوم بود، و مایه عبرت و سرمشق سایر ملل مسلمان و بالاخره سبب کوری چشم دشمنان شود بخوبی روشن و واضح می‌گردد.

۱۰- به فرض محال و اگر خدای ناکرده با اعمال نفوذ و پرده پوشی و نادیده گرفتن حقایق مسلم تاریخی و اسلامی کلمه مذهب در قانون اساسی قید گردد بدون هیچ‌گونه مجادله و ریاکاری باید گفت که این درد بر دل بسیاری از مسلمین و خیراندیشان این سرزمین اعم از تسنن و تشیع سنگینی کرده و نقطه ضعفی را در جمهوری اسلامی ایران باقی و قلب‌های مسلمین و مصلحین بسیاری را از هم دور خواهد کرد.

در جواب آن عزیزی که اصرار داشتند در مشخصات رئیس جمهور باید تاکید شود: «مسلمان، شیعه اثنی عشری و مروج آن» به طور خلاصه عرض می‌کنم در صورتی که لازم به تذکر باشد در کنار سایر شرایط و مفاد و محتویات متن قانون اساسی که مسلمان کامل بودن رئیس جمهور را به وضوح و قطعیت الزام آور می‌کند چیزی اضافه شود باید این طور نوشته شود: «رئیس جمهور باید مسلمان و مبلغ دین اسلام باشد» نه مروج مذهب خاصی، زیرا ذکر چنین مطلبی متأسفانه همان طوری که گذشته

ثابت کرده است گزک و بهانه بدست خیلی از افراد غیرمسئول و غیر متعهد خواهد داد که نتیجه آن هم چیزی جز نکبت، نفاق، تشمت و تفرقه مسلمین و ضعف و خطر و تهدید برای جمهوری اسلامی جوان ایران نخواهد بود چرا که؛

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی
درخت از بیخ
دکتر محمدطاهر نظامی^۱ ۱۳۵۸/۰۴/۱۵

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۲

رزمندگان آزادی طبقه‌ی کارگر، سازمانی ائتلافی که متشکل از: مبارزین آزادی خلق ایران، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه‌ی کارگر، پیوند، مبارزان راه طبقه کارگر و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر است، ابراهیم نظری (کارگر) را به‌عنوان سومین کاندیدای خود معرفی کردند. دو کاندیدای قبلی این سازمان‌ها مرتضی آلاپوش و افخم احمد بودند. سازمان ائتلافی در بیانیه‌ای با عنوان سخنی با هواداران: پیرامون وظایف ما در قبال انتخابات مجلس خبرگان، نوشته‌اند:

بحران سیاسی اقتصادی فعلی حاکم بر جامعه، نشانگر ناتوانی نیروهایی است که برخلاف ماهیت طبقاتی‌شان نمی‌توانند و نمی‌خواهند به خواست‌های عادلانه و انقلابی توده‌ها پاسخ دهند و از طرق مختلف به شیوه‌های گوناگون سعی در مهار نمودن پیشروی انقلاب توده‌ها می‌نمایند.

خلق‌های میهن ما، خود به بارزترین شکلی شاهد پیمان شدن حقوق عادلانه‌ی خویش در تمام زمینه‌ها می‌باشند و می‌بینند که رژیم حاکم، به‌تدریج نیروهای سرکوبگر خود را بازسازی می‌کند و پیوسته بر حملات و تهاجمات خود بر نیروهای انقلاب و مبارزات قشرهایی پیشرو خلق می‌افزاید؛ و با تبلیغات گسترده و مدام خود می‌کوشند تا در ذهن بخش‌های ناآگاه توده‌ها آنان را «اخلاک‌گر» و «ضدانقلاب» جلوه دهند حال آنکه این خود آن‌ها هستند که با هواداری از منافع و امتیازات امپریالیسم و ارتجاع، در امر پیشرفت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده‌ها «اخلاک‌گر» می‌کنند و متقابلاً از پیشروی انقلاب توده‌ای هراس و واهمه دارند از این رو هر عاملی که بتواند هرچه بیشتر موجبات رشد و آگاهی توده‌ها را فراهم کند و آن‌ها را در امر تحقق خواست‌های برحقشان، ترغیب و تشویق نماید، از نظر آن‌ها «ضدانقلاب» محسوب می‌شود؛ و از همین روست که تمام وسایل ارتباط جمعی از رادیو و تلویزیون و برخی مطبوعات گرفته تا سایر امکانات عظیم تبلیغات دولتی در انحصار این

۱ دکتر محمد طاهر نظامی متولد ۱۳۱۴ در روستای ناو اسالم در استان گیلان است. او در سال ۱۳۳۵ وارد دانشکده کشاورزی شده و در سال ۱۳۴۰ با اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته جنگل منابع طبیعی فارغ التحصیل شده است. او از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۷۴ در سازمان جنگلبانی خدمت کرده است. در زمان نوشتن این مقاله در روزنامه پیغام امروز او مدیر کل دفتر بهره برداری و بازرگانی سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور بوده است. زهدی، مهدی، طبیعت ایران، دوره ۳، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۰، مرداد و شهریور ۱۳۹۷، ص ۹۸-۱۰۱.

۲ پیغام امروز، یکشنبه، ۷ مرداد ۱۳۵۸.

نیروها قرار گرفته است و جایی برای گفتگو و بحث نیروهای انقلابی باقی نمانده است؛ و اگر در این چند روز وجود چنین امکاناتی، آن هم به طور بسیار محدود را تحمل کرده‌اند، به خاطر فشار توده‌ها و اجتناب از رسوایی در پیشگاه آن‌ها است.

خدعه‌ی مجلس خبرگان

همچنین به دلیل همین وحشت و هراس آن‌ها از آگاهی توده‌ها و نیز تثبیت هرچه زودتر پایه‌های قدرت خود از طریق «تصویب» قانون اساسی کذایی است که خدعه‌ی «مجلس خبرگان» را به جای «مجلس مؤسسان» بکار بستند. تا از این طریق تا حد امکان از عملکرد افشاگرانه نیروهای مترقی و انقلابی جلوگیری نمایند. اما ما و دیگر نیروهای انقلابی و مصلحی که پیوسته هدفمان افشای دشمنان خلق‌های زحمت‌کش و در رأس آن طبقه‌ی کارگر بوده است، از هر فرصتی برای آگاه نمودن توده‌ها استفاده نموده و می‌نماییم؛ و در این راه و برای نقش بر آب کردن نقشه‌های دشمنان انقلاب سازش کاران و انحصارطلبان تمام نیروی خود را بکار می‌گیریم.

رفقا! هم‌اکنون که تمام اجتماعات خلقی محکوم‌اند و مورد تهاجم قرار می‌گیرند، شوراهای کارگری تهدید به انحلال می‌شوند، سربازان انقلابی و حق‌طلب «ضدانقلابی» خوانده می‌شوند و اکنون که دستاوردهای انقلاب در پیش چشم توده‌های انقلاب در پیش چشم توده‌های خلق، یک‌به‌یک به یغما می‌رود و وظیفه ماست که به‌طور پیگیر دست به افشای وسیع سیاست‌های ضدانقلابی دولت بزنیم؛ اما در حال حاضر، از آنجاکه توده‌ها علیرغم ماهیت ضدانقلابی دولت، خواسته‌های خود را از او طلب می‌کنند و به «مجلس خبرگان» چشم دوخته‌اند، ما با شرکت در انتخابات این «مجلس» می‌کوشیم تا زمینه مساعدی برای این افشاگری فراهم‌سازیم. در چنین شرایطی، این وظیفه ماست که نیروهای خویش را در چنین جهتی بسیج نموده و سازمان دهیم و به تبلیغ و ترویج وسیع از هر طریق و امکان در میان توده‌های خلق بپردازیم. شکی نیست که این وظیفه همیشگی ما طرفداران آزادی طبقه کارگر می‌باشد، اما در شرایط کنونی که انتخابات «مجلس خبرگان» در مرکز توجه توده‌ها قرار گرفته، این امر از اهمیت بیشتری برخوردار است و بیش از هر زمان دیگر کوشش و فعالیت سازمان‌یافته و مسئولانه را طلب می‌کند. وظایف عملی نیروهای ملی و هواداران آن‌ها در این مرحله عبارت است از:

- پخش وسیع تراکت‌ها، اعلامیه‌ها، پوسترها و... کلیه نقاط شهر و روستاها.
 - ایراد سخنرانی در محل کار و سکونت.
 - شرکت فعال در مجامع توده‌ای و بحث و گفتگو با مردم پیرامون اهداف فوق‌الذکر.
 - حرکت متشکل (به‌صورت هسته‌ای چند نفره)، در شهر و مناطق توده‌ای و محل تجمعات کارگری و... برای پخش اعلامیه‌ها، تراکت‌ها و بحث و گفتگو با کارگران و توده‌های زحمتکش.
 - ایراد سخنرانی در محلات و مناطق کارگری و توده‌ای، از طریق تشکیل میتینگ‌های موضعی.
 - شرکت در سخنرانی‌های دیگران و افشای مواضع نیروهای حاکم و بازگو کردن اهداف نیروهای حاکم و بازگو کردن اهداف نیروهای مصلحی و انقلابی.
 - تبلیغ کاندیداها و بخصوص تبلیغ اهداف ما از شرکت در «مجلس خبرگان» به طرق گوناگون
- من جمله نوشتن شعار بر دیوارها و... در اماکن عمومی.

- تحت فشار قرار دادن دستگاه‌های رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به قدرت حاکم. در جهت وادار کردن آن‌ها به ایجاد امکانات بیشتر تبلیغی برای نیروهای انقلابی و ملی. بدون شک مضمون و محتوای حرکات و فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی فوق را چیزی جز افشای ماهیت نیروهای حاکم، افشای «مجلس خبرگان» و پیش‌نویس قانون اساسی و توضیح نظرات و اهداف سیاسی ما (بسط دموکراتیسم. قطع وابستگی به امپریالیسم، شرکت فعال کارگران و زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش) تشکیل نخواهد داد. امید است که چنین حرکتی بتواند تأثیرات مثبتی در بالا بردن سطح آگاهی توده‌ها و بخصوص طبقه کارگر، داشته باشد و ما را هر چه بیشتر در رسیدن به اهدافمان از شرکت در انتخابات «مجلس خبرگان» یاری رساند.

اعلامیه شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان^۱

«شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان» صارم الدین صادق وزیری، یوسف اردلان و حجت‌الاسلام سید جلال‌الدین حسینی را به‌عنوان کاندیداهای کردستان برای مجلس بررسی قانون اساسی معرفی کرد. در اعلامیه‌ی منتشرشده توسط شورای هماهنگی آمده است:

«شورای هماهنگی ضمن انتقاد و بیان اعتراض به نحوه‌ی تدوین قانون اساسی و همچنین ضمن اعلام آمادگی برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان موارد زیر را برای روشن شدن اذهان هم‌میهنان خاطر نشان می‌سازد:

۱. قانون اساسی تنها زمانی می‌تواند دربرگیرنده و حافظ منافع توده‌های مردم باشد که به‌وسیله‌ی مجلس مؤسسان که با شرکت نمایندگان و طبقات اقشار مختلف تشکیل شده باشد، تدوین گردد.
۲. انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان باید در شرایط کاملاً دموکراتیک و برحسب سابقه مبارزاتی نمایندگان و شناخت آنان از شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه انجام پذیرد، نه از طریق اعمال نفوذ قدرت مرکزی و استمداد از سنت‌های کهن و پوسیده برای جلوگیری از انتخابات نمایندگان واقعی و واجد شرایط مردم.
۳. مجلس مؤسسان قانون اساسی را خودتنظیم، تدوین و سپس تصویب می‌نماید. درحالی‌که مجلس خبرگان فقط مجلسی مشورتی است و حق تصویب قوانین را ندارد.
۴. تدوین این چنین قانون اساسی چیزی جز مردم‌فریبی نیست. اصولاً هیئت حاکمه از نیروهای خلق‌ها و نفوذ گروه‌های سیاسی مترقی در توده‌های مردم وحشت دارد و درست به همین دلیل است که به مثله کردن مجلس مؤسسان می‌خواهد سلطه‌ی طبقات در حال زوال را به مردم تحمیل نماید و منافع این‌گونه طبقات را بر مصالح خلق‌های ایران ترجیح دهد. در نتیجه کاریکاتوری از مجلس مؤسسان را به مردم ایران عرضه می‌نماید.
۵. قانون اساسی آینده‌ی ایران باید حق خلق‌های ایران را در تعیین سرنوشت خویش در نظر گیرد.

۶. در قانون اساسی جدید ایران باید کلیه حقوق فردی و اجتماعی مردم با توجه به متن اعلامیه‌ی حقوق بشر با صراحت کامل در نظر گرفته شود.

۷. در تدوین قوانین باید حقوق و منافع زحمتکشان شهر و روستا در اولویت قرار داشته باشد. شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان نتیجه گرفته است: ما ضمن این که اعلام می‌داریم مجلس خبرگان نمی‌تواند مشکلات مملکتی را حل کند و تشکیل یا عدم تشکیل آن تأثیر چندانی در ادامه‌ی انقلاب ندارد، اما برای اینکه جلو اتهامات ناروای تجزیه‌طلبی، آشوبگری و نفاق‌افکنی از سوی مقامات دولتی و گروه‌ها و افراد فرصت‌طلب و معلوم‌الحال به خلق کرد و جمعیت‌های دموکرات کردستان را بگیریم و نیز به این دلیل که خواهان برپایی آن‌چنان نظمی هستیم که توده‌های مردم در کمال آسایش و آرامش و به‌دور از هرگونه ظلم و نابرابری همچون انسان‌های آزاده زندگی نمایند، شرکت خود را در انتخابات مجلس خبرگان اعلام و از کاندیدایی آقایان صادق وزیری، اردلان و حسینی پشتیبانی می‌کنیم و از مردم مبارز کردستان، بخصوص از زحمتکشان شهر و روستا و بازاریان و اصناف و اعضا و هواداران جمعیت‌ها تقاضا داریم که به افراد فوق‌الذکر رأی داده و از آنان می‌خواهیم که مبارزه برای احقاقی حقوق ملی خلق کرد را به مجلس خبرگان بکشانند.

نکاتی درباره متن پیشنهادی قانون اساسی^۱

بالاخره متن اصلاحی «پیش‌نویس قانون اساسی» منتشر شد. البته این متن آن طوری که سخنگویان «دولت موقت» اظهار کرده‌اند «رسمیت» نداشته و چند نکته‌اش هنوز نیاز به دست‌کاری دارد. متن فعلی در اساس ارائه‌ی همان متن پیشنهادی سابق، با مقداری اصلاحات می‌باشد و تقریباً کلیه کمبودها و مضرات متن قبلی را حفظ کرده است.

از انصاف نباید گذشت که اعتراضات لیبرالی محافل بورژوائی و خرده‌بورژوائی در متن فعلی مقداری تأثیر گذاشته و باعث تغییراتی در آن شده است و که مطمئناً موجب خوشنودی این محافل خواهد شد و چنانچه کمی بیشتر دست‌کاری شود، با رضایت کامل به آن رأی مثبت خواهند داد؛ اما اگر از دریچه‌ی منافع اکثریت مردم ایران، کارگران و دهقانان به آن نگاه کنیم، می‌بینیم که به سود این اکثریت محروم هیچ تغییری داده نشده است و آن‌ها کماکان از حقوق اساسی خود محروم مانده‌اند.

پیش‌نویس کنونی، درباره مالکیت و حدود آن مناسبات تولیدی همان عبارات پیش‌نویس قبلی را تکرار کرده و با جملات ابهام‌آور تزئین نموده است. این متن درباره‌ی حقوق دهقانان ایران و مسئله‌ی زمین هیچ نمی‌گوید و عملاً حقوق این توده محروم را پایمال کرده است. حقوق خلق‌ها و اقلیت‌های مختلف ایران نادیده و پایمال شده و حقوق سیاسی مردم نیز با شرط و شروط مختلف محدود و در نهایت لگدمال شده است.

در فصل پنجم این متن می‌خوانیم: «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند» (اصل ۴۰) و «هیچ ملکی را نمی‌توان به عنوان نیاز عمومی از

صاحبش گرفت. مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن»، (اصل ۴۱) و «مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود، با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد»، (اصل ۴۷).

بر این مبنی چگونگی به دست آوردن مالکیت شخصی را اصول شرع تعیین می‌کند و تعیین حدود آن نیز به بعد حواله شده تا «قانون» تعیین نماید. اصول شرع در این باره چه می‌گویند؟ آن مالکیتی که خمس و زکاتش (چیزی در حد مالیات) پرداخت شود. از نظر شرعی حلال و مجاز است. در نتیجه کافی است تا مالک یا سرمایه‌دار مقداری از درآمد خود را به صورت خمس و زکات به جیب محافل روحانیت بریزد تا مالکیتش محترم شمرده شود، همان‌طوری که آقای ایروانی سرمایه‌دار بزرگ و صاحب کفش ملی کرد و از آقای شریعتمداری حکم برائت و محترم بودن مالکیتش را گرفت و حاجی برخوردار نیز به همین ترتیب با امام خمینی وارد مناسبات شد.

در یک جامعه‌ی طبقاتی، ثروت جامعه بر مبنای موقعیت طبقات مختلف تقسیم شده است و این موقعیت طبقاتی تعیین‌کننده‌ی حدود آن می‌باشد. در چنین جامعه‌ای سرمایه‌دار، ملاک، صاحب زمین و کارخانه، صاحب ثروت و سرمایه‌اند و دهقان و کارگر صاحب فقر و محروم از مالکیت زمین و کارخانه، آنچه سرمایه‌دار و مالک را ثروتمند و دهقانان کارگر را فقیر می‌کند، به هیچ وجه، مربوط به پرداخت یا نپرداختن خمس و زکات یا مالیات نیست، بلکه موقعیت اقتصادی و ارتباط این طبقات با وسایل تولیدی (کارخانه و زمین) می‌باشد. سرمایه‌دار و ملاک تا زمانی که مالک زمین و کارخانه‌اند، ثروتمند و دهقان و کارگر تا زمانی که از این مالکیت محروم باشند، فقیر خواهند بود و این هیچ ربطی به اعتقادات مذهبی این دستجات ندارد. سرمایه‌دار و ملاک به راحتی می‌توانند بخش ناچیزی از ثروت خود را که از راه استثمار و چپاول کارگران و دهقانان به دست آورده‌اند، به حساب خمس و زکات بریزند «پاک» و «حلال» شوند و هیچ تأثیری هم در زندگی کارگران و دهقانان به وجود نیاید. تنها راه بر هم زدن این وضع، تنها راه بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم زحمتکش، تغییر این مناسبات است و بس و این هیچ معنائی به جز گرفتن مالکیت از سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ و دادن این مالکیت به کارگران و دهقانان ندارد. زمانی که دهقان بی‌زمین و کم‌زمین، خود مالک زمین شد و کارگران نیز از طریق دولت انقلابی خودشان مالکیت صنایع و سرمایه‌های بزرگ را به دست آوردند، آن وقت و فقط آن وقت است که این مناسبات غیرعادلانه و استثمارگرانه از میان برداشته می‌شود و اکثریت محروم جامعه به حقوق خود خواهند رسید.

سرمایه‌دار و مالک تا زمانی که سرمایه‌دار و مالک باقی بمانند، ثروتمند و مرفه و کارگر و دهقان تا زمانی که بی‌زمین و بدون قدرت باقی بمانند، فقیر و بدبخت خواهند بود. کسانی که مثلاً در همین متن پیشنهادی دم از این می‌زنند که «امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد»، (اصل ۹)، باید بدانند که رسیدن به این اصل، مگر از طریق بر هم زدن سلطه سرمایه‌داران بزرگ و مالکین بزرگ بر کارخانه‌ها و اراضی کشور و سپردن این مالکیت به کارگران و دهقانان که تحت سلطه و استثمارند ممکن نیست. زمانی که در جایی، این متن پیشنهادی، خواهان از بین رفتن بهره‌کشی و استثمار می‌شود و در جایی دیگر عامل

همین بهره‌کشی و استثمار محترم شمرده می‌شود، ما آشکارا با یک دوگانگی و تضاد روبرویم که در نهایت به سود حفظ و ادامه بهره‌کشی و استثمار حل شده است.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

سازمان مجاهدین خلق طی اعلام‌نامه‌هایی نظر نامزدهای مجاهدین خلق ایران را در بررسی نهائی قانون اساسی درباره‌ی حقوق ملیت‌ها، سیاست خارجی، ارتش، کارگران و دهقانان، بازار ملی و حقوق زن اعلام کرده‌اند.

حقوق ملیت‌ها

تمام ملیت‌های ایران در چهارچوب واحد و تجزیه‌ناپذیر جمهوری اسلامی بایستی از کلیه حقوق حقه‌ی خود مبنی بر تعیین سرنوشت (به‌وسیله‌ی خودشان) برخوردار شوند. ارتش جمهوری اسلامی حتی به شلیک یک گلوله در درون مرزهای ایران و علیه خلق یکپارچه ایران مجاز نیست.

سیاست خارجی

سازمانی مجاهدین خلق نظر خود را در خصوص سیاست خارجی در ۴ اصل اساسی اعلام کرده است.

۱. استقلال و عدم تعهد.
۲. حمایت از کلیه‌ی جنبش‌های استقلال‌طلب و آزادی‌خواه در سراسر جهان به‌ویژه فلسطین.
۳. لغو کلیه‌ی قراردادهای پیمان‌های نظامی و سیاسی امپریالیستی.
۴. تحریم سیاسی و اقتصادی کلیه‌ی دولت‌های نژادپرست و متجاوز نظیر آفریقای جنوبی، اسرائیل

و...

درباره‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران

نظر سازمان مجاهدین خلق در مورد خصوصیت ارتش مبتنی است بر ضدیت با ارتش، مخالفت با اطاعت کورکورانه، نفی استفاده‌ی سرکوبگرانه علیه سایر خلق‌ها، استقلال، عزل و نصب فرماندهان به‌وسیله شورا و از بین بردن فاصله طبقاتی در ارتش این نظریات بدین گونه دسته‌بندی شده است.

۱. ارتش ما بایستی یک ارتش سیاسی و ایدئولوژیک، مردمی و اسلامی باشد و نه یک ارتش مزدور حرفه‌ای (مانند دوران شاه).

۲. در ارتش مردم اطاعت کورکورانه و بدون چون‌وچرا وجود ندارد بلکه ایدئولوژی و خط‌مشی صحیح و فهم سیاسی راهبر و راهنمای افراد آن باشد.

۳. ارتش ما به هیچ تجاوز و سرکوب خارجی علیه سایر خلق‌های جهان مجاز نیست (نمونه ظفار و ویتنام).

۴. ما خواهان یک ارتش مستقل و اسلامی هستیم که دست‌نشانده‌ی هیچ قدرت جهانی نباشد.

۵. فرماندهان ارتش بایستی با نظر شورای ملی و تأیید پرسنل و شوراهای داخلی ارتش عزل و نصب شوند.

۶. در مسیر نفی طبقات، فاصله‌ی طبقاتی عظیم میان رده‌های بالا و پائین ارتش بایستی اکنون به حداقل تخفیف یابد و در تقسیم امتیازات مادی (مسکن، غذا و...) نیز بالسویه رفتار شود.

درباره‌ی کارگران دهقانان و روستائیان

سازمان مجاهدین خلق ایران با نقل قول از امام صادق (ع) و حضرت علی (ع) نظرات خود را در مورد حقوق زحمتکشان این گونه بیان کرده‌اند: «دسترنج ایشان بهره‌ی دهان دیگران نیست»، «محصول زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند اگرچه غاصب باشد».

بازار ملی: سازمان مجاهدین خلق اعلام کرده است: به دور از هرگونه تجاوز و سودپرستی ما از بازار ملی خود قاطعانه در برابر انحصار امپریالیستی و فشارهای اداری و کاغذبازی دفاع می‌کنیم بدون تصویب شورای بازار و اتحادیه اصناف هیچ محدودیت و پرداختی را نمی‌توان به بازار و اصناف تحمیل نمود.

حقوق زن: دفاع از حقوق اجتماعی زن به وسیله‌ی سازمان مجاهدین خلق، ابعاد گسترده‌ای دارد در این مورد می‌خوانیم: «از آنجا که در نظام توحیدی کار مبنای ارزش است حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زن و مرد برابر است». و: «اسلام راستین در برابری انسان‌ها به‌ویژه تساوی زن و مرد، همه‌ی حصارهای طبقاتی و نژادی و جنسی و... را درهم شکسته است» و: «و از آنجا که شخصیت انسان محترم شمرده شود دیگر هیچ رابطه ستمگرانه و زورگویانه میان زن و مرد وجود نخواهد داشت» و: «زنان همچنان که در سال‌های سکوت و خفقان دوشادوش مردان مبارزه کردند، اسیر شدند، شکنجه دیدند و به شهادت رسیدند، امروز حق دارند در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند» و: «آزادی زن بدون آزاد شدن تمامی اجتماع از قید امپریالیسم و استثمار امکان‌پذیر نخواهد بود».

آموزش، مسکن، بهداشت، بیمه: دولت جمهوری اسلامی موظف است به پشتوانه‌ی منابع ملی و درآمد نفت، آموزش، مسکن، بهداشت و بیمه همه‌ی مردم ایران را به‌طور مساوی (در درجه اول مستضعفین) تأمین نماید. همه ما به‌خوبی آگاهیم که کلیه‌ی چرخ‌های تولیدی مملکت، به دست ما کارگران و زحمتکشان به گردش در می‌آید؛ اما دسترنج ما به‌عوض اینکه به خود ما تعلق بگیرد توسط امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن به تاراج می‌رفت.

آن‌ها به خاطر ادامه‌ی استثمار ما و ادامه‌ی زندگی ننگینشان سعی می‌کردند به وسیله ارتش ضد مردمی و فریب دادن توده‌ها. هرگونه حرکت حق‌طلبانه‌ای را سرکوب کنند. ولی چنانکه دیدیم هرگز نتوانستند از رشد مبارزاتمان جلوگیری کنند تا آنجایی که سرانجام توانستیم با قیام مسلحانه، بساط سلطنت خاندان کثیف پهلوی را در هم بریزیم. ما فکر می‌کردیم که مبارزه دیگر تمام شده است و زندگی ما به‌اندازه‌ی کافی خوب می‌شود، اما درست برخلاف انتظارمان هرچه بیشتر از قیام می‌گذرد متوجه می‌شویم که زندگی مان فرق اساسی با گذشته نکرده است. اگر شاه و دار و دسته‌اش را سرنگون کردیم ولی ده‌ها سرمایه‌دار گنده‌ی دیگر هنوز دارند ما را استثمار می‌کنند. با این حساب آیا

نمی‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که هرچه امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن ضربه سختی خوردند ولی هنوز پایگاهشان را در ایران حفظ کرده‌اند و نابود نشده‌اند؟ حالا که دشمن هنوز نابود نشده است، با قاطعیت می‌توانیم بگوییم که مبارزاتمان هنوز ادامه دارد، چرا که تا وقتی که دشمن هست، مبارزه‌ی ما هم هست.

ما به پشتوانه‌ی خون کلیه‌ی شهیدانمان، خواستار تغییرات اساسی در زندگی خودمان هستیم و بر همین اساس می‌دانیم که زندگی و خیال ما وقتی راحت می‌شود که امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن و عوامل ناشی از آن‌ها یعنی: استثمار و استبداد را نابود کرده باشیم.

حالا که مسئله‌ی قانون اساسی مطرح است اعلام می‌کنیم که فقط نمایندگان کارگران، زحمتکشان و هواداران آگاه آن‌ها می‌توانند آن‌چنان قانون اساسی‌ای را تهیه و تنظیم کنند که منافع اکثریت مردم را در نظر گرفته باشد. از این رو ما خواست‌های کارگران و زحمتکشان را در این مقاله می‌نویسیم و معتقدیم که قانون اساسی باید آن‌چنان باشد که بتواند این انتظارات را تضمین کند و الا هرگونه قوانینی که خلاف منافع زحمتکشان باشد، برای ما قابل قبول نیست و بنابراین وظیفه‌ی خود می‌دانیم که با تمام قدرت ماهیت آن‌ها را افشا کنیم.

۱. ملی کردن واقعی کلیه‌ی بانک‌ها و صنایع وابسته به امپریالیسم، به طریقی که منافعشان در خدمت تأمین زندگی زحمتکشان قرار گیرد.

۲. اخراج کلیه‌ی مشاوران و متخصصین خارجی از کلیه‌ی فعالیت‌های تولیدی و اداری و نظامی کشور.

۳. لغو کامل قوانین ظالمانه کار قبلی و تدوین قوانین جدید کار توسط نمایندگان واقعی کارگران ایران.

۴. لغو کلیه‌ی بدهی‌ها و دیون کارگران و زحمتکشان به بانک‌ها و مؤسسات دولتی.

۵. حق شرکت مستقیم و فعال در تصویب قانون اساسی از طریق نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان.

۶. به رسمیت شناختن حق اعتصاب، اعتراض و راهپیمایی بدون قید و شرط و تأمین آزادی بیان و قلم برای کلیه‌ی کارگران و زحمتکشان.

۷. حق داشتن کار و پرداخت حقوق بیکاری در ایام بیکاری.

۸. تأمین مسکن مناسب برای کلیه‌ی زحمتکشان ایران (از طریق مصادره‌ی ساختمان‌ها و منازل مزدوران آمریکائی و عوامل سر سپرده آن‌ها).

۹. بازگشت کارگران اخراجی به سر کار و رسمی شدن کارگران پیمانی.

۱۰. لغو هرگونه سانسور اخبار کارگری از وسایل ارتباط جمعی بخصوص رادیو تلویزیون.

۱۱. تأمین امنیت شغلی و جانی برای کلیه‌ی نمایندگان واقعی کارگران.

۱۲. تأمین آب، برق، بیمه و درمان رایگان برای کلیه‌ی زحمتکشان ایران.

۱۳. به رسمیت شناختن شوراها و سندیکاهای واقعی و به‌طور کلی تشکل‌های واقعی کارگران.

۱۴. عدم دخالت کمیته‌ها، مأمورین انتظامی و عوامل سرمایه‌داران در اجتماعات و مبارزات کارگری.
۱۵. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که بین زن کارگر و مرد کارگر تبعیض قائل می‌شوند.
۱۶. اخراج کلیه عناصر ضد کارگر از محیط کار.
۱۷. افزایش دستمزد، متناسب با هزینه‌ی زندگی و درآمد کشور.
۱۸. اجرای ۴۰ ساعت کار در هفته و یک ماه مرخصی در سال.
۱۹. آموزش رایگان برای خانواده کارگران و زحمتکشان.
۲۱. ایجاد شیرخوارگاه و مهدکودک در جوار کارخانه، تسهیلات لازم برای زنان باردار در محیط کار، استفاده از ۳ ماه مرخصی برای زایمان زنان کارگر و لغو شب‌کاری برای زنان.
۲۱. بیمه‌ی واقعی کارگران در مقابل حوادث، نقص عضو و... در محیط کار.
۲۲. لغو قانون بازنشستگی قدیم و تدوین و تصویب قانون جدید بازنشستگی با دخالت مستقیم نمایندگان کارگران.
۲۳. ایجاد تسهیلات لازم (کلاس پیکار با بی‌سوادی، کتابخانه، فیلم و...) جهت آموزش کارگران.

نکاتی درباره متن پیشنهادی قانون اساسی^۱

اکثریت محروم و ستم‌دیده‌ی مردم ایران خواهان از میان رفتن بهره‌کشی و استثمارند، اما برای رسیدن به آن می‌دانند که در درجه‌ی اول باید عامل این بهره‌کشی و استثمار را از میان برداشت. کارخانه‌ها و سرمایه‌ها و صنایع بزرگ را مصادره و ملی کنید، اراضی ملاکین بزرگ را گرفته و مجانی میان دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین تقسیم کنید، آن وقت و فقط آن وقت، یک قدم واقعی در راه از میان برداشتن بهره‌کشی و بهبود واقعی شرایط زحمتکشان ایران برداشته‌اید؛ اما این قانون چنین نمی‌کند. از مصادره حرفی در میان نیست و هر جا هم که حرفی از ملی کردن به میان می‌آید، به شرط پرداخت قیمت عادلانه آن به سرمایه‌دار و ملاک می‌باشد. متن پیشنهادی سیاست نه سیخ بسوزد و نه کباب را دنبال می‌کند؛ یعنی اگر در جایی، مالکیت خصوصی بر صنایع، زمین و بازرگانی، با منافع کل جامعه در تضاد افتد، این صنایع و زمین‌ها و اموال از مالکین آن خریداری می‌شود و در ظاهر هم جامعه به صنایع و اراضی مورد نیازش می‌رسد و هم سرمایه‌دار و ملاک و تاجر ضرر نمی‌کند و پول کارخانه و زمین و بنگاهش را به دست می‌آورد. ظاهراً معامله‌ی عادلانه‌ای است و از قرار هیچ طرف ضرر نمی‌کند و هر دو طرف به خواسته‌های خود می‌رسند، اما اگر ببینیم که قیمت این صنایع و اراضی و بنگاه‌های تجارتهای از جیب چه کسی به کارخانه‌دار و ملاک و بازرگان پرداخت می‌شود و اصولاً این کارخانه‌دارها و ملاکین و بازرگانان بزرگ از کجا به این ثروت رسیده‌اند. روشن می‌شود که در واقع این معامله نه تنها عادلانه نیست، بلکه معنائی به جز چاپیدن مضاعف مردم ندارد. سرمایه‌دار و ملاک، یکبار با استثمار و چپاول زحمتکشان ثروتمند شده و به صنایع و اراضی بزرگ دست پیدا کرده است

و بعد همین اراضی و صنایع را می‌آید و دوباره به همان مردمی که از آن‌ها غصب کرده است می‌فروشد و یک‌بار دیگر به ثروت خود اضافه می‌کند و در این میان آنکه همیشه ضرر می‌کند، مردم زحمتکش جامعه‌اند که یک‌بار در دوران رژیم سابق و تحت مناسبات غارتگرانه‌ی حاکم بر آن، جیب سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ را پر کرده‌اند و یک بار هم تحت حکومت «عدل اسلامی»، آنچه را که خود به وجود آورده‌اند از غاصبین واقعی خریداری کرده‌اند. بازنده در هر دو حالت، زحمتکشان و مردم محروم‌اند و برنده نیز در هر دو حالت سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ. (ما در این مورد در حقیقت شماره‌ی ۲۹ به اندازه‌ی کافی توضیح داده‌ایم و خواننده را به مطالعه آن رجوع می‌دهیم و در این شماره در این زمینه بیش از این ادامه نمی‌دهیم.)

این متن پیشنهادی از مسئله حقوق خلق‌ها و ملیت‌های ایران به‌سادگی گذشته و صرفاً با اشاره به «حقوق مساوی»، (اصل ۵) این خلق‌ها و ملیت‌ها، کار را فیصله داده است. همه‌ی آن داد و فریادهای فریبکارانه قبل از فرارندوم و بعد از آن درباره‌ی احترام به حقوق خلق‌های مختلف ایران، در همین حرف عام و کلی خلاصه شده و حقوق خلق‌ها پایمال شده است. نویسندگان این متن «لطف» کرده و «استفاده» از «زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی» را «آزاد» گذارده‌اند.

احترام به حقوق خلق‌های مختلف ایران، معنایی جز احترام به‌حق آن‌ها در تعیین سرنوشت خویش ندارد و برتر نبودن هیچ خلقی بر خلق دیگر نیز معنایی جز این ندارد که هر یک از این خلق‌ها در تعیین سرنوشت خویش آزادند و هیچ خلقی نمی‌تواند خواسته‌های خود را به خلق دیگری تحمیل کند. خلق فارس نمی‌تواند زبان خود را به سایر خلق‌ها به‌عنوان زبان مشترک و خط مشترک و واحد کشور تحمیل نماید. انتخاب این زبان مشترک به عهده‌ی خود خلق‌های ایران است و آن‌ها هستند که پس از آزادی خواهند توانست داوطلبانه و آزادانه این زبان مشترک و رسمی را انتخاب نمایند. تا زمانی که حق انتخاب این زبان به خلق‌های ایران داده نشده باشد و آن‌ها خود داوطلبانه و آزادانه در این امر شرکت نداشته باشند، تعیین هر زبان به‌عنوان زبان مشترک، تحمیل آن به سایر خلق‌ها خواهد بود. اگر همه‌ی خلق‌های ایران از حقوق «کاملاً مساوی» برخوردارند. آنگاه این حقوق باید در کلیه زمینه‌ها بکار گرفته شود.

نکته‌ی دیگر و مهم‌تر اینکه، حل مسئله‌ی حقوق خلق‌های ایران و تعیین سرنوشت آن‌ها به دست خودشان پیوندی ناگسستنی با حل مسئله‌ی دهقانی و ارضی دارد و زمانی که این متن پیشنهادی در مناسبات اقتصادی حاکم و منافع ملاکین تغییری نمی‌دهد، آن‌وقت همه‌ی حرف‌ها درباره تساوی حقوق خلق‌ها بی‌پایه خواهد بود، زیرا حق تعیین سرنوشت بدون آزادی از قید و بند این مناسبات ظالمانه و چپاولگرانه، فقط و فقط به سود سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ خواهد بود و تأثیری در زندگی واقعی مردم زحمتکش نخواهد گذاشت.

این متن پیشنهادی در زمینه حقوق سیاسی ملت، از همان تضادها و دوگانگی و محدودیت‌های متن پیشنهادی قبلی برخوردار است و در همه جا حقوق سیاسی داده شده با شروط و قیود مختلف محدود شده است و به «حکم قانون» حواله شده‌اند.

این متن پیشنهادی منافع اکثریت مردم ایران را تأمین نکرده و قانون اساسی طبقات مرفه جامعه است و منافع کارگران و دهقانان در آن جایی ندارد و از همین رو باید مورد مخالفت قرار گیرد. از زمان طرح این متن و قبل از آن جنجال زیادی بر سر چگونگی تصویب آن به راه افتاده است. «دولت موقت»، آقای خمینی و برخی محافل دیگر شدیداً اصرار دارند که این متن هرچه زودتر به رأی عمومی مردم گذاشته شود و به «تصویب» برسد. قبل از آن نیز خیال دارند در مجلسی از «نخبگان» و «خبرگان» که معلوم نیست نخبگی و خبره‌گیشان در چیست، آن را بررسی نمایند و نظرات «ملت» را در آن وارد نمایند.

^۱ استدلال پشت این حرکت از قرار این است که فرصت زیاد نیست و باید هرچه زودتر دست بکار شد و چنانچه بخواهیم کار تصویب و تدوین این قانون را به مجلس مؤسسان بسپاریم ممکن است چند سال طول بکشد. کسانی که تا دیروز در مقابل خواسته‌های به حق مردم، با شعار «صبر انقلابی» به پیش می‌آمدند، امروز همان کار را زیر لوای «وقت نیست» می‌کنند. حقیقت این است که این محافل می‌خواهند تا تنور گرم است نان را بچسبانند و همه‌ی جاروجنجال درباره‌ی کمبود وقت ناشی از همین سیاست و ترس از شرکت واقعی و آگاهانه‌ی مردم در تعیین سرنوشت خودشان می‌باشد. کسانی که تا دیروز همه را به «صبر انقلابی» دعوت می‌کردند، چطور امروز حاضر نیستند خودشان قدری صبر کنند تا مردم بتوانند آگاهانه در تدوین و تصویب این قانون شرکت ورزند؟ مگر چه خواهد شد؟ «وحدت کلمه» از هم خواهد پاشید! آقای بهشتی در مصاحبه تلویزیونی‌اش می‌گوید که مجلس نخبگان از آن لحاظ صحیح است که ممکن است متخین مردم همه نخبه نباشند و نتوانند به طور جامع درباره‌ی قانون اساسی اظهارنظر کنند و بدین ترتیب عملاً مردم ما را نالایق و بی‌کفایت می‌نامند و آشکارا به آن‌ها توهین می‌کند و جدائی خود و دار و دسته‌اش را از مردم ما نشان می‌دهد. حال آنکه مردم ما بهتر از هرکسی می‌توانند درباره‌ی سرنوشت خود اظهارنظر کنند و بیش از هر «نخبه‌ای» دلشان برای خودشان می‌سوزد.

قانون اساسی هر انقلابی باید منعکس‌کننده‌ی دستاوردهای اساسی آن انقلاب باشد و به آن اصولی که انقلاب خود به زور به دست آورده قانونیت بخشد و مسیر تکاملی آن را مشخص نماید. این قانون به عنوان روبنای سیاسی و اجتماعی زیربنایی که به دست توده‌های انقلابی دگرگون و از نو برپاشده عمل می‌نماید. قانون اساسی برخلاف آنچه رایج است، صرفاً به حقوق سیاسی و مدنی افراد و حدود اختیارات دولت و مجلس، مناسبات فی‌مابین آن‌ها خلاصه نشده و بلکه ناظر بر نظام اقتصادی و مناسبات تولیدی حاکم نیز می‌باشد. همین عامل است که پایه و اساس حقوق سیاسی افراد جامعه و نظام سیاسی حاکم بر آن را تشکیل داده و توجیه می‌نماید، زیرا این زیربناست که روبنای سیاسی را می‌سازد و نه بالعکس. حقوق سیاسی افراد جامعه تا آن حدی محترم‌اند که پا روی حقوق اقتصادی آن‌ها نگذارند و این حقوق چون پاسبانی مواظب حفظ و حراست از حقوق اقتصادی می‌باشند و آن‌ها را «به‌موجب قانون» از گزند هر کس محفوظ می‌دارند. در نتیجه اولین معیار ما برای بررسی این «متن

پیشنهادی»، اصول مربوط به مالکیت، یعنی اصول حاکم بر مناسبات تولیدی و زیربنای جامعه طبقات مختلف می‌باشد.

«اصول و حدود مالکیت» این «متن پیشنهادی»، نه تنها هیچ فرقی با اصول و حدود مالکیت در قانون اساسی رژیم سابق ندارد، بلکه از آنجا که به نام انقلاب و بهای خون هزاران شهید ما، می‌خواهد خود را به ما بقبولاند، به مراتب خائنانه‌تر نیز می‌باشد و تن دادن به آن یعنی خیانت به تمام آرمان‌ها و خواسته‌های اساسی انقلاب ما. این اصول، اصول سرمایه‌داران و مالکین بزرگانند و نه اصول مردم زحمتکش ایران، این اصول، اصول خفه کردن انقلاب و حتی بازگشت به گذشته می‌باشند و حق این است که نویسندگان آن دستگیر و به‌عنوان هواداران رژیم گذشته محاکمه و مجازات شوند.

«منتقدان» بورژوا-لیبرال این قانون پایه‌های اساسی آن را رها کرده و به جزئیات چسبیده‌اند و در سوگ از دست رفتن «آزادی» عزاداری می‌کنند، حال آنکه طبقه‌ی کارگر به همه‌ی این آزادی‌ها فقط و فقط از این زاویه نگاه می‌کند که آیا پایه و اساس بنیادی حفظ این آزادی‌ها (و آن‌هم به سود زحمتکشان) وجود دارد یا نه. بورژوازی می‌خواهد بدون دست زدن به ترکیب مناسبات تولیدی و حاکمیت سرمایه‌داران و مالکان بزرگ، به دموکراسی برسد و می‌گوید صرف تدوین قوانینی که این آزادی‌های سیاسی را تضمین کنند، کار تمام است و ما به یک جامعه‌ی دموکراتیک رسیده‌ایم. حال آنکه طبقه‌ی کارگر آزادی‌های سیاسی را به‌عنوان بخشی لاینفک از دموکراتیزه کردن مجموعه‌ی حیات اقتصادی-سیاسی جامعه دانسته و آن را بر پایه‌ی تحولات اساسی دموکراتیک در مناسبات میان طبقه‌ی گوناگون جامعه و به خصوص میان دهقانان و مناسبات ماقبل سرمایه‌داری از یک‌سو و میان همه‌ی مردم و نظام اقتصادی-سیاسی وابسته به امپریالیسم از سوی دیگر جستجو می‌کند. بدون رهایی دهقانان از قیود عقب‌مانده‌ی تولیدی و بدون رهایی همه از قیود وابستگی کشور به امپریالیسم، هیچ حرفی از دموکراسی واقعی نمی‌توان زد.

کارگران آگاه و انقلابیون، نباید خود را سرگرم این دعوای خانوادگی کنند و بلکه باید با در نظر گرفتن مسائل اساسی و بنیادی انقلاب دموکراتیک و ملی ما، مستقلاً طرح یک قانون اساسی انقلابی را با مردم در میان گذاشته و در این میان مواظب بورژوازی لیبرال و دعوای خانوادگی آن‌ها باشند. لنین می‌گوید: «دموکراسی بورژوائی همیشه به دنبال وقایع کشیده می‌شود و درحالی‌که شعارهای پیشرفته‌تری را اتخاذ می‌کند، همیشه عقب می‌ماند و همواره شعارهایی را فرموله می‌کند که چندین درجه از سطح شعارهای واقعاً ضروری برای مبارزه‌ی حقیقتاً انقلابی در راه آزادی حقیقی پائین ترند»، (لنین، وظایف دموکراتیک پرولتاریای انقلابی، مجموعه آثار، جلد ۸) و «پرولتاریا نباید به شعارهای دموکراتیک عمومی دل ببندد. بلکه باید در مقابل آن‌ها شعارهای پرولتاریایی دموکراتیک خود را با وسعت تمام طرح نماید فقط نیرویی که از طریق چنین شعارهایی رهبری شود می‌تواند حقیقتاً پیروزی کامل انقلاب را تضمین نماید».

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

سخنرانی دکتر عباس صدرایی در سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی (۱) در مورد استقرار سیستم حکومت‌های ایالتی در چند ماه گذشته مطالب زیادی گفته شده و در این سمینار نیز سخنرانی‌های متعدد در مورد آن صحبت نموده‌اند. لیکن در تمام این مدت دو مسئله بسیار اساسی مورد غفلت قرار گرفته که چگونگی آن مضمون این سخنرانی را تشکیل می‌دهد: مسئله اول اینکه چرا سیستم حکومت‌های ایالتی بر سیستم حکومت مرکزی قوی رجحان دارد؛ و مسئله دوم اینکه وقتی چنین سیستمی را می‌خواهیم باید منظور را توجیه کنیم و با ارائه یک طرح در آن زمینه نشان دهیم که چه شکلی از این نوع حکومت را می‌خواهیم. این غلط است که در زمینه این نوع سیستم کلی‌گویی، لفاظی یا انشاء خوانی کنیم. این غلط است که قوانین یک سیستم فدرال را ترجمه کنیم و اجرای آن را پیشنهاد نماییم. این غلط است که یک سیستم فدرال خاص موجود در جهان را الگو قرار دهیم. این غلط است که بدون داشتن تخصص یا صلاحیت در زمینه‌ی سیستم‌های حکومتی به‌طور اعم و سیستم فدراتیو به‌طور اخص بر له یا علیه حکومت‌های ایالتی اظهار لحنیه کنیم. باید استدلال کنیم که چرا چنین سیستمی می‌خواهیم آن‌هم استدلالی که خلاف آن را کسی نتواند ثابت کند؛ و باید طرحی جامع در این زمینه تهیه کنیم که متناسب با ویژگی‌های ایالات مختلف ایران باشد. پس سخن را در این دو مورد آغاز می‌کنیم.

اول- چرا حکومت ایالتی بر حکومت مرکزی قوی رجحان دارد؟

غیرمتمرکز کردن قدرت در سیستم حکومتی، از طریق تشکیل حکومت‌های ایالتی، در کشور ما یک ضرورت است. این ضرورت را نباید بر اساس تفاوت‌های قومی، نژادی، مذهبی و غیره که معمولاً در جوامع شرقی مطرح می‌شود- که به‌زعم عده‌ای قدم اول برای تجزیه‌طلبی تلقی می‌گردد- مورد توجه قرار داد. در عوض چنین ضرورتی را باید از سه دیدگاه ذیل استدلال نمود:

۱. از نظر توسعه، این نوع سیستم بهترین عامل ایجادکننده‌ی شرایط برای فعالیت بیشتر و مستقیم‌تر مردم در امور توسعه‌ای و محکم‌ترین ضمانت برای دادن حکومت مردم به دست مردم است که در نتیجه‌ی آن شرایط مساعد برای توسعه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فراهم خواهد شد.

۲. از نظر سیاسی و حکومتی، سیستم حکومت‌های ایالتی، به‌عنوان عامل بازدارنده‌ی تمرکز قدرت در حکومت مرکزی، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه ظهور رژیم‌های دیکتاتوری است.

۳. از نظر روابط بین‌المللی، سیستم حکومت‌های ایالتی، به دلیل غیرمتمرکز کردن قدرت، جلوی نفوذ امپریالیسم جهانی را که حکومت‌های مرکزی برخوردار از تمرکز قدرت در جوامعی مثل ایران بهترین وسیله، لااقل بالقوه، برای نفوذ آن است سد می‌نماید. حال بیابیم و این سه دیدگاه را کمی وسیع‌تر بررسی کنیم.

۱. از نظر توسعه: رابطه‌ی بین سیستم حکومت‌های ایالتی و توسعه را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. لیکن در اینجا به یک جنبه‌ی خاص اکتفا می‌کنیم.

توسعه فرایندی است متشکل از سه بعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. ارتباط بین این سه بعد به شدتی است که عدم توسعه‌ی هر کدام تأثیر منفی بر روی توسعه‌ی دو بعد دیگر برجای می‌گذارد. به‌عنوان مثال، توسعه‌ی اقتصادی نمی‌تواند در خلأ توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی صورت گیرد؛ و یا اینکه نهادهای سیاسی و اجتماعی نمی‌توانند در صورت حضور نهادهای اقتصادی عقب‌افتاده توسعه یابند. به عنوان نمونه تجربه‌ی همه‌ی جوامع توسعه یافته یا در حال توسعه نشان می‌دهد که حتی اگر حجم فعالیت‌های جهت ایجاد محیط مساعد برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی طی بهره‌برداری از منابع انسانی طبیعی، مالی و تکنولوژیکی به مقدار وسیعی باشد تا توسعه سیاسی متناسب با آن صورت نگرفته باشد، نه تنها افزایش رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی را نمی‌توان به صورتی که در نظر است تأمین نمود، بلکه ابقای سطح موجود آنان را نیز نمی‌توان تضمین کرد.

پس هر حکومتی در صورتی موفق به توسعه خواهد شد که هر سه بعد فوق‌الذکر را در نظر داشته باشد. حال بیاییم ویژگی‌های متفاوت مردم ایالات ایران در زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، قومی، زبانی، جغرافیایی، اقلیمی، مذهبی، خصوصیات متمایز تولیدی و غیره را به‌کلی نادیده بگیریم. آیا با وجود این می‌توان از میزان عقب‌افتادگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همه‌ی ایالات سه شاخص کلی و ملی تعیین کرد و با اتخاذ یک سلسله تصمیمات یک‌دست توسعه‌ای به‌وسیله‌ی حکومت مرکزی و اجرای آن تصمیمات دست به توسعه اصولی با نتایجی مطلوب زد؟ به‌عنوان مثال. آیا می‌توان از معدل میزان عقب‌افتادگی اقتصادی همه ایالات یک شاخص عقب‌افتادگی اقتصادی را تعیین کرد و سپس با اتخاذ و اجرای یک سلسله تصمیمات برای توسعه‌ی اقتصادی چنین پیش‌بینی نمود که مثلاً ظرف پنج سال توسعه‌ی اقتصادی همه ایالات به فلان حد خواهد رسید و تازه آن را با توسعه در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی- در سطح کشور- نیز متعادل نمود؟ پاسخ به‌صراحت منفی است. لیکن، در چهارچوب هر ایالت؛ یعنی جایی که حتی تفاوت‌های ناشی از ویژگی‌های فوق‌الذکر وجود ندارد، متعادل کردن سه بعد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و توسعه به نحو مطمئن‌تر، بهتر و سریع‌تر صورت خواهد گرفت و فرایند توسعه در جهتی اصولی هدایت خواهد شد.

۲. از نظر سیاسی و حکومتی: یکی از عوامل عمده‌ای که ظهور رژیم‌های دیکتاتوری را، بخصوص در ممالکی مثل ایران، تسهیل می‌کند تمرکز شدید قدرت در دست حکومت مرکزی این ممالک است. این واقعیت حتی در آن دسته از ممالکی که دارای هیئت حاکمه‌ی مردمی هستند نیز مشاهده می‌شود. به این صورت که در این نوع ممالک وقتی حکومت مرکزی فاقد توانایی برای بسیج منابع انسانی، طبیعی، مالی و تکنولوژیکی جهت دست زدن به برنامه‌های توسعه‌ای باشد و یا در جهت پیشبرد مقاصد توسعه‌ای با موانع فرهنگی، زبانی، قومی، نژادی، مذهبی، سنی، ایدئولوژیکی و غیره مواجه گردد، حتی در صورت مردمی بودن دست به استفاده از روش‌های دیکتاتوری می‌زند. تداوم و تکرار استفاده از چنین روش‌هایی سرانجام راه را برای استقرار رژیم دیکتاتوری باز می‌کند که دامنه‌ی آن به خارج از مسئله‌ی توسعه نیز گسترده شده و به‌تدریج تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی را در برگیرد. «دیکتاتوری خیرخواهانه» از پدیده‌هایی است که در بسیاری از ممالک در حال توسعه یا توسعه‌نیافته ظهور نموده است. لیکن اگر سیستم حکومت‌های ایالتی مستقر گردد، انطباق فعالیت‌های توسعه‌ای با خصوصیات خاص هر ایالتی که توسعه را تسهیل و تسریع می‌کند، بکار گرفتن روش‌های دیکتاتوری را غیر ضروری می‌نماید؛ و وقتی از این روش‌ها استفاده نشد زمینه برای ظهور رژیم دیکتاتوری فراهم نخواهد گردید. درک رابطه‌ی منفی بین سیستم حکومت‌های ایالتی و ظهور رژیم دیکتاتوری یکی دیگر از دلایل عمده برای تشکیل حکومت‌های ایالتی در ایران است.

۳. از نظر روابط بین‌المللی: علاوه بر نقش توسعه‌ای و نقشی که سیستم حکومت‌های ایالتی به‌عنوان بازدارنده ظهور رژیم دیکتاتوری ایفا می‌کند، این نوع سیستم حکومتی استقامت و توانایی جوامعی مانند ایران را در برابر نفوذ امپریالیسم جهانی نیز افزون می‌نماید. در آن دسته از جوامع در حال توسعه که دارای حکومت مرکزی قوی هستند، توفیق امپریالیسم در گسترش نفوذش، بستگی به توفیق آن در ایجاد رابطه‌ی مطلوب با حکومت‌های مرکزی خواهد داشت؛ یعنی اگر امپریالیسم بتواند به طرق مختلف در حکومت‌های مرکزی این ممالک نفوذ کند، خواهد توانست مقاصد امپریالیستی خود را دنبال نماید؛ اما اگر سیستم حکومت‌های ایالتی در این ممالک مستقر باشد، نظر به اینکه اجرای آن سیاست‌ها و تصمیمات حکومت مرکزی که بر سرنوشت مردم ایالات تأثیر می‌گذارد مشروط به مشورت یا تصویب حکومت‌های ایالتی خواهد بود، نفوذ امپریالیسم در حکومت‌های مرکزی این ممالک برای پیشبرد مقاصد آن کافی نخواهد بود. این نکته را با توجه به زمینه‌های نفوذی امپریالیسم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

به‌طور کلی، امپریالیسم نفوذ خود را در چهار زمینه‌ی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی آغاز و گسترش می‌دهد. بینیم سیستم حکومت‌های ایالتی چه نقشی را در این چهار زمینه ایفا می‌کند. الف- در زمینه‌ی اقتصادی، امپریالیسم در صورتی که با حکومت مرکزی یک کشور به توافق برسد، خواهد کوشید تا به بازارهای تولیدی، مصرفی و بازرگانی آن دست یابد و در حالت غائی به صورت انحصاری در آن عمل کند. بازار ایران در دوره‌ی قبل از انقلاب بارزترین نمونه این حالت بود؛ اما اگر انجام این فعالیت‌ها در ایالات مختلف مملکت منوط به تأیید مقامات منتخب مردم در حکومت‌های ایالتی باشد، حتی توافق امپریالیسم با حکومت مرکزی نیز منجر به توفیق آن نخواهد شد.

ب- در زمینه‌ی سیاسی، نفوذ امپریالیسم در دستگاه سیاسی یکی کشور فقط در استقرار یک سیستم سیاسی موافق با آن محدود می‌شود. این نفوذ امپریالیسم است که باعث می‌شود تا فعالیت‌های سیاسی، حزبی، اجتماعی و غیره شکل خاص و یکپارچه به خود بگیرند و افراد و گروه‌های مختلف ملزم به رفتار تحت ضوابط و قواعد یکسان باشند. لیکن وقتی، تحت سیستم حکومت‌های ایالتی، مردم ایالات با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های خود نهادها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را تعیین کردند، ابزار لازم برای نفوذ سیاسی امپریالیسم از دست حکومت مرکزی گرفته می‌شود.

پ - در زمینه‌ی نظامی، امپریالیسم با فروش جنگ‌افزار، ایجاد پایگاه‌های نظامی و جاسوسی، اعزام مستشاران نظامی و سایر نظامی بعنوان پشتوانه مقاصد امپریالیستی خویش دست و پا می‌کند. اما در قالب سیستم حکومت‌های ایالتی توافق امپریالیسم با حکومت مرکزی برای پیشبرد مقاصد نظامی او کافی خواهد بود؟

ت - در زمینه‌ی فرهنگی، امپریالیسم در هر کجا که نفوذ می‌کند فرهنگ خاص خود را به همراه می‌آورد. نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم در واقع زمینه را برای تزریق فرهنگ امپریالیستی آماده می‌نماید. لیکن وقتی ایالات تحت حکومت‌های ایالتی جلوی نفوذ آن را در زمینه‌های فوق سد کنند، بالطبع از نفوذ فرهنگی آن نیز جلوگیری کرده‌اند. تمرکز شدید قدرت در دست حکومت مرکزی عامل ظهور دیکتاتوریت است. پس با توجه به نیاز جامعه‌ی ما به توسعه و پیشرفت سریع، لزوم جلوگیری از ظهور رژیم‌های دیکتاتوری و اهمیت حیاتی ایمنی از نفوذ امپریالیسم جهانی، چنین نتیجه می‌توان گرفت که استقرار سیستم حکومت‌های ایالتی در جامعه ما یک ضرورت است. وقتی رجحان سیستم حکومت‌های ایالتی بر سیستم حکومت مرکزی قوی از سه دیدگاه فوق استدلال می‌گردد هیچ فردی چه در دولت، چه در یک گروه یا سازمان سیاسی و اجتماعی و چه به صورت فردی نمی‌تواند خلاف آن را ثابت کند زیرا این فرد باید استدلال نماید که: اولاً، توسعه در قالب حکومت مرکزی قوی بهتر، بیشتر و سریع‌تر از توسعه در قالب حکومت‌های ایالتی تامین خواهد شد. ثانیاً، در صورت داشتن حکومت مرکزی قوی احتمال ظهور رژیم‌های دیکتاتوری در کشور کمتر از زمانی خواهد بود که سیستم حکومت‌های ایالتی مستقر است. ثالثاً، امکان نفوذ امپریالیسم در حکومت مرکزی برخوردار از تمرکز قدرت کمتر از امکان نفوذ آن در سیستم حکومت‌های ایالتی است. باید عرض کنم که چنین استدلال‌هایی را نمی‌توان کرد چرا که اصول و یافته‌های علمی، تحقیقاتی و تجربی خلاف این استدلال‌ها را ثابت می‌کنند. آنهایی که به استقرار حکومت‌های ایالتی ایراد می‌گیرند یکی از سه دسته‌ی ذیل‌اند:

دسته‌ی اول - آنهایی هستند که در این زمینه صاحب تخصص و صلاحیت برای اظهارنظر نیستند و اگر هم خود را چنین می‌دانند دانسته‌های آنها در سطح اطلاعات عمومی است. اهم آنچه که از طرف دولت یا بسیاری از افراد در این زمینه اعلام شده موید این واقعیت است.

دسته‌ی دوم - آنهایی هستند که تعمد یا غرض دارند. یعنی افرادی که سیستم حکومت مرکزی قوی را برای پیشبرد مقاصد و تامین منافع خود می‌خواهند. یا افرادی که وابسته‌اند. یا افرادی که بخاطر اولویت داشتن منافعشان لزوم توسعه‌ی جامعه، جلوگیری از ظهور دیکتاتوری و سد کردن نفوذ امپریالیسم برای آنها یا بی‌اهمیت است یا اهمیت ثانویه دارد.

دسته‌ی سوم - آنهایی هستند که ناچارند. یعنی افرادی که به حزب، گروه یا سازمانی تعلق دارند که به دلایلی به دنبال این مسئله نیست. یا آنرا فعلاً صلاح نمی‌داند و یا ملیت و ملت واحد تحت یک حکومت مرکزی قوی اساس ایدئولوژیکی آنرا تشکیل می‌دهد، که این افراد نیز به تبعیت از حزب خود در این زمینه سکوت می‌کنند و یا به آن ایراد می‌گیرند.

پس با توجه به استدلال‌هایی که از سه دیدگاه مورد بحث به عمل آمد، استقرار سیستم حکومت‌های ایالتی در ایران یک ضرورت است.

دوم - آیا چه شکلی از حکومت ایالتی را می‌خواهیم؟

در ارائه‌ی پاسخ به این سوال دو موضوع بسیار مهم را باید مورد توجه قرار داد:

اول، اینکه باید فرم سیستم حکومت‌های ایالتی را تهیه نمود و تعیین محتوای حکومت هر ایالتی را به عهده مردم آن ایالت گذاشت تا آن محتوا بازتاب طرز فکر و عقیده، خواسته‌ها و خصوصیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن ایالت باشد. تعیین محتوای حکومت‌های ایالتی از قبل، با توجه به ویژگی‌های هر ایالتی کار درست و اصولی نیست.

دوم - اینکه سیستم حکومت‌های ایالتی باید به شکلی باشد که طی آن اختیارات اخذ تصمیم و اجرائی، هر دو، برای ایالات منظور شده باشد. علت واضح است. زیرا تفویض اختیارات صرفاً اجرائی به ایالات یک اقدام تسهیلاتی است و اگر مشکل اصلی - مثلاً در زمینه‌ی توسعه - این است که تصمیمات توسط افراد بومی در هر ایالت به اجرا گذاشته شوند و چه افراد غیربومی، مشکل به صورت لاینحل باقی خواهد ماند. اما اگر اختیارات اخذ تصمیم و اجرا هر دو تفویض گردد و مردم هر ایالتی تصمیمات خود را به صورت متناسب با ویژگی‌ها و نیازهای گوناگون خویش اتخاذ و به مرحله اجرا در آورند، یعنی اگر محتوای حکومت هر ایالتی بازتاب طرز فکر و عقیده و ویژگی‌های آن ایالت باشد، آن گاه است که سیستم حکومت‌های ایالتی کارآمد خواهد بود.

با در نظر گرفتن دو نکته فوق بود که طرح تشکیل حکومت ایالتی گیلان را تهیه و تنظیم و از طرف «مرکز برنامه‌ریزی برای تشکیل حکومت ایالتی گیلان» به دولت پیشنهاد نمودم که در جراید نیز به نظرخواهی گذاشته شد. طرح مزبور را ذیلاً به عرض شما اعضاء محترم سمینار می‌رسانم:

طرح تشکیل حکومت ایالتی

از دید علمی، اصولی، تجربی و عینی عدم تمرکز حکومت در یک جامعه می‌تواند یکی از سه شکل پائین را داشته باشد:

شکل اول: قدرت، اختیار و مسئولیت به سازمان‌ها و واحدهای موجود در ایالت (استان، منطقه و غیره)، که تحت نظر سازمان‌های مربوط به خود در حکومت مرکزی عمل می‌کنند، تفویض می‌گردد.

شکل دوم: قدرت، اختیار و مسئولیت به سازمان‌ها و واحدهای خاصی، که بر اساس قوانین و مقررات مربوط به شخصیت حقوقی خود در ایالت عمل می‌کنند، ولی در حالت نهائی تحت کنترل حکومت مرکزی قرار دارند، تفویض می‌گردد.

شکل سوم: قدرت، اختیار و مسئولیت از حکومت مرکزی به سازمان‌ها و واحدهای حکومت در ایالت، که رهبران‌شان طی انتخابات عمومی در ایالت برگزیده می‌شوند، انتقال داده می‌شود.

از نظر فرم، تشکیل حکومت ایالتی در قالب شکل سوم پیشنهاد می‌شود. این نکته باید تأکید گردد که انتخاب این شکل به دلایلی که معمولاً در این نوع خواسته‌ها در جوامع شرقی مطرح می‌شود و تفاوت‌های قومی، نژادی، مذهبی و غیره اساس آن را تشکیل می‌دهد، که به زعمی قدم اول برای تجزیه‌طلبی تلقی می‌گردد، نیست. در عوض، موجه بودن انتخاب چنین شکلی را باید با دید برنامه‌ریزی توسعه‌ای که طی آن حکومت مبتنی بر شکل سوم از درجه‌ی بیشتر و مستقیم‌تری از دخالت مردم در فعالیت‌های توسعه‌ای و تضمین حکومت مردم بر مردم برخوردار خواهد بود، مورد توجه قرار داد.

خصوصیات حکومت ایالتی، در چهارچوب مختصات جغرافیائی، فرهنگی و خصوصیات متمایز تولیدی ایالت که تعیین آن به عهده‌ی یک سازمان برنامه‌ریزی برای تشکیل حکومت ایالتی خواهد بود، به قرار ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. در زمینه‌ی سازمان‌های حکومتی

الف- ایالت از قوای سه‌گانه حکومتی (مجریه، مقننه، قضائیه) مستقل ایالتی برخوردار خواهد بود.
ب- کلیه‌ی سازمان‌های قوای سه‌گانه در ایالت مطابق با نیازهای مردم ایالت دایر و عمل خواهند نمود. نوع، شکل و طرز عمل آنان بر اساس ضوابط تعیین شده به وسیله‌ی «سازمان برنامه‌ریزی برای تشکیل حکومت ایالتی» مشخص خواهد شد.

پ- رهبران این سازمان‌ها از بین ایالت، از طریق رأی مستقیم مردم (انتخابات ادواری) برای مدت معینی برگزیده خواهند شد.

ت- کلیه‌ی مسئولین مختلف در هر یک از آن سازمان‌ها از طریق شوراهای همان سازمان برای مدت معینی برگزیده خواهند شد.

ث- در استخدام شاغلین سازمان‌های حکومتی، مردم ایالت اولویت خواهند داشت مگر در مواردی که نیازهای ایالت استخدام افراد سایر ایالات را مقتضی نماید.

۲. در رابطه با حکومت مرکزی

الف- ایالت در زمینه‌های سیاست خارجی، دفاعی، ارزی و مبادلات بازرگانی خارجی کشور هماهنگ با سیاست‌های حکومت مرکزی عمل خواهد کرد.

ب- بر اساس قوانین حکومت مرکزی، نمایندگان ایالت در سازمان‌های قوای سه‌گانه‌ی مملکت (مقننه، مجریه، قضائیه) شرکت و فعالیت خواهند نمود.

پ- نمایندگان ایالت در شورا یا سازمان برنامه‌ریزی و بودجه حکومت مرکزی در زمینه‌ی طرح و تهیه برنامه‌ها، تخصیص بودجه و مدیریت‌های مربوط به فعالیت‌های اقتصادی، مالی و توسعه‌ای حکومت مرکزی (اقتصاد کلان) شرکت خواهند داشت.

ت- نمایندگان ایالت در هر نوع سازمان دیگری که حکومت مرکزی در زمینه ایفای نقش‌های مربوط به خود ایجاد کند. شرکت خواهند داشت.

ث- حکومت ایالت، سیاست‌های مربوط به سهم مالیاتی ایالات به منظور تأمین بودجه حکومت مرکزی را، مطابق با قوانین موضوعه قوه‌ی مقننه حکومت مرکزی، رعایت خواهد کرد.

ج- حکومت ایالت، در صورت بروز بحران‌های اقتصادی ناشی از مبادلات بازرگانی خارجی کشور مانند تورم یا رکود اقتصادی، هماهنگ با سیاست‌های ضد بحرانی پولی و مالی حکومت مرکزی عمل خواهد کرد.

۳. در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

الف- ماهیت، کیفیت و کمیت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در ایالت بر اساس مقررات، مصوبات، قوانین موضوعه توسط مقامات حکومتی ایالت تعیین و مشخص خواهد شد.

ب- تمهیدات لازم برای تأمین و حفظ حقوق سیاسی و اجتماعی افراد، گروه‌ها، اقلیت‌ها و طبقات مردم ایالت به‌وسیله‌ی منتخبین آنان در قوه‌ی مقننه ایالت به عمل خواهد.

۴. در زمینه‌های اقتصادی و مالی

الف- کلیه تصمیمات و برنامه‌ریزی در مورد تعیین نوع حجم و اولویت محصولات کشاورزی و دامداری، تولیدات صنعتی و ساختمانی، صنعت توریسم و سایر صنایع مانند شیلات و غیره به‌وسیله «مرکز برنامه‌ریزی ایالت» اتخاذ و توسط سازمان‌های اجرائی مربوطه در ایالت به مرحله اجرا درخواهد آمد.

ب- نوع سیستم کشاورزی، روش‌های تولید، توزیع و مدیریت به‌وسیله مرکز برنامه‌ریزی ایالات تعیین خواهد شد.

پ- تعیین ماهیت و نوع حقوق نیروی مولد کارگر و کشاورز در ایالت و نوع روش‌ها و سیاست‌های لازم برای تضمین آن حقوق به عهده مقامات مربوطه در ایالت خواهد بود.

ت- در امر اشتغال بکار، چه در زمینه صنعتی و چه کشاورزی، نیروی کارگر هر ایالت بر افراد سایر ایالاتی که در ایالت هستند اولویت خواهند داشت.

ث- تعیین مقررات جهت مبادلات بازرگانی با سایر ایالات ایران، با مقامات اخذ تصمیم و قانون‌گذاری ایالت خواهد بود.

ج- انتفاع از تسهیلاتی که ایالت در اختیار مبادلات بازرگانی سایر ایالات یا حکومت مرکزی با کشورهای دیگر می‌گذارد- استفاده از راه‌های زمینی، دریایی و آبی، استفاده از اسکله برای صدور و ورود کالا و غیره- حق مردم ایالت بوده، سود بازرگانی و عوارض گمرکی حاصله از عواید حکومت ایالتی خواهد بود.

چ- حکومت ایالت از نظر مالیه تابع مصوبات، مقررات و قوانین موضوعه خود بوده و در زمینه روابط مالی با سایر ایالات نیز از مقرراتی که خود در این زمینه وضع خواهد کرد استفاده خواهد نمود.

۵. در زمینه‌ی آموزش و پرورش و فرهنگ

الف- نوع و تعداد مراکز آموزشی و پرورشی (آمادگی، ابتدائی، متوسطه و عالی) در رابطه با نیازهای ایالت تعیین خواهد شد.

ب- با توجه به نکته‌ی الف، برنامه‌های درسی این مراکز نیز به‌وسیله صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان آموزشی و پرورشی ایالت تعیین خواهد شد.

پ- مردم ایالت در اشتغال به تحصیل در این مرکز بر مردم سایر ایالات اولویت خواهند داشت.
ت- مردم ایالت در اخذ تصمیمات مربوط به حفظ و توسعه خصوصیات زبانی، قومی، مذهبی، سنتی و سایر خصوصیات فرهنگی خویش، استقلال رأی خواهند داشت.
ث- مطبوعات و سائل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون در ایالت، از نظر شکل و محتوی، هر دو، بر مبنای سیاست‌های ایالتی عمل خواهند کرد.

۶- در زمینه‌ی امور انتظامی

الف- خصوصیات سازمان‌های انتظامی از قبیل پلیس، ژاندارمری و آگاهی بر اساس ضوابطی که مراجع حکومتی ایالت تعیین خواهد کرد مشخص شده و مردم ایالت در تأمین نیروی انسانی آن سازمان‌ها اولویت خواهند داشت.

ب- رهبران این سازمان‌ها، از طریق آراء مستقیم مردم (انتخابات ادواری) و یا از طریق آراء غیرمستقیم (تفویض اختیار به نمایندگان منتخب خویش در سطح بخش، شهر، شهرستان و ایالت) برگزیده خواهند شد. اتخاذ هر کدام از طرق فوق به عهده قوه مقننه ایالت خواهد بود.

۷- در زمینه‌ی امور نظامی

ایالت در زمینه‌ی امور دفاعی کشور هماهنگ با سیاست‌های حکومت مرکزی عمل خواهد کرد و تابع تصمیمات مراکز اخذ تصمیم حکومت مرکزی منتخب مردم ایالات ایران خواهد بود. لیکن، قوای نظامی در ایالت خصوصیات ذیل را خواهند داشت:

الف- مطابق با مقررات سازمان وظیفه‌ی عمومی کشور، مشمولین ایالت به خدمت احضار و پس از اتمام دوره‌ی آموزشی، دوران خدمت را در ایالت خود سپری خواهند کرد.

ب- نظامیان در احراز مقامات فرماندهی قوای نظامی مستقر در ایالت خود اولویت خواهند داشت.

پ- حکومت مرکزی خواهد توانست تصمیمات خود در زمینه‌های مربوط به امور دفاعی و استراتژیکی کشور- استقرار واحدهای نظامی، ایجاد پایگاه‌های نظامی و غیره- را پس از تصویب آن به وسیله مراکز اخذ تصمیم حکومت مرکزی منتخب مردم ایالات ایران و مشورت با مقامات حکومت ایالتی، به مرحله اجرا درآورد.

ت- هر زمان که حکومت مرکزی، جهت دفاع از میهن در برابر دشمنان خارجی، نیاز به قوای نظامی داشته باشد، این قوا از طرف ایالات ایران در خدمت حکومت مرکزی قرار داده خواهد شد.

به طوری که مشاهده می‌شود، این طرح فرم حکومت‌های ایالتی را ارائه می‌دهد که تعیین محتوای حکومت هر ایالتی به عهده مردم همان ایالت خواهد بود.

پس نتیجه اینکه هم ضرورت استقرار سیستم حکومت‌های ایالتی از سه دیدگاه موردبررسی قرار داده شد و هم اینکه طرح جامعی در مورد شکل آن ارائه گردید.

۱ قانون اساسی، در برابر افکار عمومی، ادامه سخنرانی دکتر عباس صدرایی در سمینا خواست های ملت از قانون اساسی، پیغام امروز، پنجشنبه، ۲۸ تیر، ۱۳۵۸.

و اما آیا با وجود این که مسئله خودمختاری از بزرگ‌ترین خواسته‌های مردم ایالات ایران است و نیز با توجه به ضرورت تحقق بخشیدن به آن، قانون اساسی پیشنهاد شده چه تحفه‌ای را در این زمینه به ارمغان آورده است؟ تنها یک ماده یعنی اصل ۷۴ از مبحث سوم به آن اختصاص داده شده که طی آن تشکیل شوراهای منطقه‌ای منظور گردیده که چگونگی آن نیز قرار است بعداً به وسیله‌ی قانون مشخص گردد. آیا مگر نظیر چنین ماده‌ای را در قانون اساسی سابق در زمینه شوراهای ایالتی و ولایتی نداشتیم؟ آیا آن ماده به مرحله اجرا گذاشته شد؟ و آیا دست‌به‌سر کردن مسئله‌ی خودمختاری با وجود اهمیت حیاتی آن برای مردم ایالات کشور ما از طریق منظور کردن یک ماده‌ی کذائی در قانون اساسی براننده یک دولت انقلابی هست؟ باید تأکید نمایم که تا خصوصیات آنچه دولت به‌عنوان خودمختاری عرضه می‌کند صریح و روشن و نیز تأمین‌کننده نظرات مردم خواستار حکومت‌های ایالتی در ایران نباشد، موردقبول واقع نخواهد شد.

در خاتمه لازم می‌داند که از طرف هیئت اجرائی «مرکز برنامه‌ریزی برای تشکیل حکومت ایالتی گیلان» نکات ذیل را به عرض اعضاء محترم سمینار برساند:

۱. مجلس مؤسسان باید با شرکت همه گروه‌ها تشکیل گردد آن‌هم برای تدوین و تصویب قانون اساسی نه صرفاً تصویب آن.

۲. در رسیدگی به مسائل مربوط به قانون اساسی موضوع «تخصص» باید همواره مورد توجه قرار داده شود.

۳. این مرکز به همه‌ی ایالاتی که در زمینه‌ی خودمختاری فعالیت می‌کنند پیشنهاد می‌نماید که یک شورای هماهنگی تشکیل دهند و فعالیت‌های خود را از طریق آن شورا گسترش و تعمیم دهند.

۴. این مرکز آمادگی دارد تا در کلیه‌ی زمینه‌های مربوط به تشکیل حکومت‌های ایالتی مساعدت‌ها و راهنمایی‌های لازم را در اختیار سایر ایالات بگذارد.

با عرض تشکر و به امید زمانی که انقلاب ایران، نه صرفاً به‌عنوان یک «واقعه‌ی تاریخی» بلکه به‌عنوان «رویداد عظیمی» که ثمراتش باب تازه‌ای را در زندگی مردم ممالک توسعه‌نیافته گشود، در اوراق تاریخ ثبت گردد. متشکرم، دکتر عباس صدرایی (اشکوری)

در پیش‌نویس قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم ایران به‌اجمال برگزار شده^۱

از آنجاکه جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر احیاء و تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم ایران را که به موجب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شناخته شده و جبهه‌ی کوشش و همت خود قرار داده است. از آنجا که در متن پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخی از این حقوق پیش‌بینی

نشده یا به اجمال برگزار شده است. از آنجاکه با محدودیت تعداد نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی عملاً حق شرکت آحاد بی شماری از مردم ایران در این مجلس سلب شده است. جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر این وظیفه و رسالت تاریخی را برای خود قائل است و نواقص و کمبودهای متن پیش نویس قانون اساسی را در رابطه با حقوق بشر بدین وسیله به اطلاع مردم ایران، رهبر انقلاب و دولت موقت جمهوری اسلامی ایران برساند در این بررسی برخی از اصول متن پیشنهادی اصلاح شده و اصول جدیدی نیز پیشنهاد می شود.

اصل ۱۰ اصلاحی - همه‌ی مردم حق دارند از آموزش و پرورش رایگان در دوره‌ی ابتدائی و متوسطه و حرفه‌ای بهره‌مند شوند و دولت‌ها بایستی تمهیداتی بیندیشند که تنگدستی و فقر یا دور بودن خانواده‌ها از شهرها مانع تحصیل فرزندان آنها نشود.

تحصیلات ابتدائی برای همگان اجباری است و دولت‌ها وظیفه دارند که وسایل اجرای این تکلیف ملی را در سراسر کشور فراهم آورند.

اصل ۱۲ اصلاحی - مادران در دوران بارداری و نگهداری کودک خویش و هم چنین کودکان باید از حمایت خاص جامعه برخوردار شوند. شیوه‌ی این حمایت را قوانین تأمین اجتماعی معین می کند.

اصل ۲۲ اصلاحی - افراد ملت اعم از زن و مرد از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی در برابر قانون مساوی‌اند.

اصل ۲۳ اصلاحی - جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است و متعرض احدی نمی توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین کشور معین می کند.

اصل پیشنهادی - در هیچ مسکنی نمی توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر به موجب قانون و اجازه‌ی کتبی در آن مورد خاص.

اصل ۲۴ اصلاحی - نامه‌های پستی و مکالمه‌های تلفنی مصون از بازرسی و ضبط است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس یا عدم مخابره‌ی آنها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌ی تلفنی ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می کند.

اصل پیشنهادی - هر کس حق آزادی فکر و مذهب و بیان دارد.

اصل ۲۵ اصلاحی - مطبوعات و نشر عقاید و افکار، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرائم مطبوعات را قانون معین می کند.

اصل ۲۶ اصلاحی - احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، اجتماعی، علمی، ادبی، هنری و سیاسی و صنفی آزاد است. این گروه‌ها باید اصول استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و اساس جمهوری اسلامی را محترم بشمارند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در گروه‌های دینی و اجتماعی و علمی و ادبی و هنری و سیاسی و صنفی منع یا مجوز به شرکت در آنها کرد.

اصل ۲۷ اصلاحی - هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز تشکیل دهد.

اصل ۲۸ اصلاحی - کار حق و تکلیف هر فرد ایرانی است و هر کس می تواند کار خود را آزادانه انتخاب کند مگر کارهایی را که قانون به سبب مخالفت با اخلاق یا بهداشت عمومی منع کند.

۴۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل پیشنهادی- هر کس حق دارد برای دفاع از صنایع شغلی خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها شرکت کند. اجبار به شرکت در اتحادیه‌ها ممنوع است.

اصل پیشنهادی- مزد و درآمد باید به میزانی باشد که زندگی افراد را موافق شئون انسانی تأمین کند.

اصل پیشنهادی- هر کس اعم از زن و مرد حق دارد بدون هیچ‌گونه تبعیض در مقابل کار مساوی مزد مساوی دریافت دارد.

اصل پیشنهادی- هر کس اعم از زن و مرد حق دارد از شرایط عادلانه‌ی کار و فرصت‌های اجتماعی بهره‌مند شود.

اصل ۲۹ اصلاحی- هر کس حق استفاده از تأمین اجتماعی از جمله بیمه‌های اجتماعی را دارد. دولت‌ها مکلف‌اند با استفاده از درآمدهای ملی موجبات تأمین اجتماعی را برای همگان فراهم آورند.

اصل ۳۳ اصلاحی- حکم به مجازات و اجرای آن باید به‌موجب قانون زمان ارتکاب جرم باشد.

اصل ۳۵ اصلاحی- جز در موارد جرائم مشهود هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر یا زندانی کرد مگر به‌موجب قانون و به‌حکم یا قرار مقام صالح قضائی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت توقیف حداکثر ظرف ۲۴ ساعت به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۳۶ اصلاحی- شکنجه بدنی یا روانی و اجبار اشخاص به اقرار یا شهادت یا ادای سوگند ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل پیشنهادی- هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که حقوق و آزادی‌های مندرج در این قانون اساسی را تأمین کند و به مورد عمل بگذارد.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر انتظار دارد این تذکرات و پیشنهادات موردتوجه مسئولان امر قرار گیرد و در پی تأسیس مجلسی برآیند که واقعاً نماینده‌ی قشرهای مختلف مردم ایران باشد و یقیناً چنین مجلسی خواهد توانست با توجه به نیازهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه انقلابی ایران به تدوین و تصویب یک قانون اساسی درخور انقلاب ملت ایران دست یابد. کمیته‌ی اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر.

قانون اساسی، مهم‌ترین سند انقلاب ما خواهد بود^۱

بحث درباره‌ی قانون اساسی مهم‌ترین سند انقلاب ایران مورد توجه سازمان‌ها، جمعیت‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف سیاسی- اجتماعی قرار گرفته است. بسیاری از سازمان‌ها درصدد تهیه طرحی برای قانون اساسی هستند. «جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران» در این زمینه بیانیه‌ای با عنوان «سخنی با هم‌میهنان درباره‌ی قانون اساسی» منتشر کرده است. رئوس این بیانیه چنین است:

هدف از هر انقلاب اجتماعی دگرگون کردن اساس مناسبات و روابط کهنه و تحمیلی گذشته و ایجاد مناسبات نوین در زندگی اجتماعی است. هدف انقلاب ملت قهرمان ما نیز چیزی جز دگرگونی

۱. کیهان، دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۰۰، ص ۶.

پایه‌های ظلم و ستم سیاسی و فرهنگی و قومی رژیم گذشته و ایجاد و بنیان‌گذاری ایرانی آزاد، مستقل و دمکراتیک بر پایه استقرار حاکمیت مردم نیست. هفتاد و چند سال قبل، پس از پیروزی انقلاب مشروطیت خواست‌های ملت در قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ هجری شمسی تبلور یافت. قانون اساسی مزبور با وجود کمبودهای بسیار در دوران رژیم منقرض گذشته اجرا نشد و حقوق اساسی مردم این آب و خاک از طرف هیأت حاکمه مستمراً مورد تعدی و تجاوز قرار گرفت.

در پایان جنگ دوم جهانی و پس از پیروزی بر فاشیسم برای رعایت هر چه بیشتر حقوق انسان‌ها و احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی ملل متحد «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را تصویب و صادر نمود. از آن تاریخ تاکنون آزادی‌های فردی و اجتماعی و جوامع بشری به نحوی روزافزون در حال توسعه و تکامل است و چون چهارچوب حقوق افراد ملت در آینده در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی شکل خواهد گرفت. بی‌توجهی به تدوین این قانون اساسی و عدم رعایت دستاوردهای انقلاب ملت ایران گناهی نابخشودنی خواهد بود.

به اعتقاد ما درجایی که قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ هجری خورشیدی با همه‌ی کم‌وکاستی‌های آن در فصل مربوط به حقوق ملت ایران: اهالی مملکت ایران را بدون قید و شرط متساوی الحقوق و از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض دانسته است. در جایی که همان قانون مردم ایران را مصون از هرگونه توقیف خودکامه و تعدی و ممیزی نموده و حکم و اجرای هیچ مجازاتی را مگر به موجب قانون جایز ندانسته و بر آزادی‌های فرهنگی تأکید ورزیده است. و از آنجا که انقلاب ایران یکی از عظیم‌ترین و اصیل‌ترین انقلاب‌های تاریخ معاصر علیه استبداد و استعمار است و توانسته است ضربات کاری بر پیکر ارتجاع و امپریالیسم در منطقه وارد آورد. بنابراین قانون اساسی ما به عنوان مهم‌ترین سند انقلاب در جهت تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی و تثبیت استقلال ملی و در راستای تحقق حیثیات انسانی مردم از بند رسته‌ی ما نمی‌تواند چیزی کمتر از آنچه نمایندگان تمام ملل در سی سال پیش تحت عنوان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر پذیرفته‌اند در بگیرد. جبهه‌ی دمکراتیک ملی در این بیانیه، متن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را ارائه کرده است. (مقدمه این اعلامیه، برای صرف جویی در جا، حذف شد)

اعلامیه‌ی حقوق بشر:

ماده‌ی ۱. تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای موهبت عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده‌ی ۲. هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز من جمله از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه‌ی آزادی‌های که در اعلامیه‌ی حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضائی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده‌ی ۳. هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

۴۳۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ماده‌ی ۴. احدی را نمی‌توان در بندگی نگاه داشت بندگی و سوداگری بنده در هر شکل ممنوع است.
- ماده‌ی ۵. احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.
- ماده‌ی ۶. هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه‌جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.
- ماده‌ی ۷. همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه‌ی حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.
- ماده‌ی ۸. در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله‌ی قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق دارد برای استیفا کامل حق خود به محاکم ملی با صلاحیت مراجعه کند.
- ماده‌ی ۹. احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود.
- ماده‌ی ۱۰. هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله‌ی دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره‌ی حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.
- ماده‌ی ۱۱. هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه‌ی تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.
۲. هیچ‌کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره‌ی احدی اعمال نخواهد شد.
- ماده‌ی ۱۲. احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.
- ماده‌ی ۱۳. هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.
۲. هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.
- ماده‌ی ۱۴. هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.
۲. در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیرسیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.
- ماده‌ی ۱۵. هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

۲. احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.
- ماده ۱۱۶. هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند؛ و به هنگام انعقاد عقد زناشویی و در اثنای مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.
۲. ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.
۳. خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.
- ماده ۱۱۷. ۱. هر شخص، منفرداً یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد.
۲. احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.
- ماده ۱. هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.
- ماده ۱۹. هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.
- ماده ۱۲۰. هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز تشکیل دهد.
- ماده ۲۲۰. هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.
- ماده ۱۲۱. هر کس حق دارد که در اداره‌ی امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.
- ماده ۲۲۱. هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید.
۳. اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده‌ی مردم است. این اراده باید به وسیله‌ی انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به‌طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.
- ماده ۲۳. هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله‌ی مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه‌ی مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.
- ماده ۱۲۳. هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.
۲. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

۴۳۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. هر کس کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذی‌حق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

۴. هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.

ماده ۲۴. هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌های ادواری، با اخذ حقوق ذی‌حق می‌باشد.

ماده ۱.۲۵. هرکس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت‌های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوه‌گی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده‌ی انسان، وسایل امرارمعاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.

۲. مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره‌مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

ماده ۱.۲۶. هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود.

آموزش و پرورش لافل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدائی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدائی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

۲. آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه‌ی فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.

۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

ماده ۱.۲۷. هر کس حق دارد آزادانه در زندگی اجتماعی خویش شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲. هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده ۱.۲۸. هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است، تأمین کند و آن‌ها را به مورد عمل بگذارد.

ماده ۱.۲۹. هرکس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

۲. هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله‌ی قانون، منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۳. این حقوق و آزادی‌ها، در هیچ موردی نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده‌ی ۳۰. هیچ‌یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیت بنماید.

جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران در پایان اعلام داشته است: مسلم است که حقوق ملت ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی چیزی کمتر از آنچه در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده نخواهد بود.

در قانون اساسی اختیارات و قدرت رئیس‌جمهوری باید محدود شود^۱

مرتضی راوندی

قانون اساسی در کشورهای دموکراسی از طرف مجلس مؤسسان که مظهر افکار و تمایلات عمومی است، تنظیم می‌گردد و به موجب آن حقوق ملت، حدود قدرت رئیس‌جمهور و اختیارات قوای سه‌گانه، یعنی قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه مشخص می‌شود. با کمال تأسف باید گفت که ایران، در هفتاد و چند سال گذشته ظاهراً در صف کشورهای آزاد و مشروطه قرار گرفته بود ولی عملاً فقط در یکی دو دور به طور نسبی انتخابات آزاد صورت گرفت و در تمام ادوار بعد، مخصوصاً در نیم قرن اخیر، مردم کمترین مداخله در انتخاب نمایندگان نداشتند. اکنون که پس از یک خفقان ممتد، در نتیجه‌ی قیام ملی حکومت جمهوری اسلامی برقرار شده است، باید در تدوین قانون اساسی کمال دقت را مبذول داشت و سعی کرد با تجدید قدرت و اختیارات رئیس‌جمهور، بار دیگر حکومت فردی در زیر لوای جمهوری برقرار نشود.

حتی به نظر این‌جانب چون ایران تازه در راه دموکراسی و حکومت ملی قدم گذاشته، بهتر این است که نمایندگان مجلس مؤسسان حق تجدیدنظر در قانون اساسی را بیشتر کنند تا اگر در عمل نارسائی‌هایی در قانون اساسی دیده شد، قابل تغییر و تبدیل باشد، چنانکه امروز در قانون اساسی بعضی از کشورها تجدیدنظر در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. ولی در قانون اساسی ۷۳ سال پیش ایران به این موضوع توجه نشده بود. امروز در اکثر ممالک برای تجدیدنظر در قانون اساسی موافقت دو ثلث از وکلای مجلس مبعوثان، یا مجلسین ضرورت دارد.

در بعضی از ممالک تجدیدنظر در قانون اساسی توسط مجلسین (که جلسه‌ی واحدی تشکیل می‌دهند) انجام می‌گیرد، در برخی دیگر مجلس مقننه لزوم تجدیدنظر در قانون اساسی را اعلام می‌کند

۱. کیهان، دوشنبه، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۰۶، ص ۶.

۴۳۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و بلافاصله منحل می‌شود، بعداً مجلس جدیدی برای انجام این منظور تشکیل می‌شود و تجدید نظر در قانون اساسی را انجام می‌دهد.

در ماده‌ی ۹ قانون اساسی فرانسه برای تجدید نظر در قانون اساسی غیر از تصویب نمایندگان پارلمان موافقت اکثریت ملت فرانسه پیش‌بینی شده است، مگر اینکه مجلس ملی با اکثریت دو ثلث و یا هر یک از مجلسین با اکثریت سه‌پنجم آراء تغییر قانون اساسی را ضروری بدانند که در این صورت مراجعه به آراء عمومی ضرورت ندارد.

دیگر از مسائلی که در قانون اساسی جدید باید مورد توجه قرار گیرد، حقوق ملت ایران، اختیارات قوه‌ی مقننه و مسئله‌ی تفکیک قواست.

راجع به حقوق ملت ایران در صفحات روزنامه‌ی کیهان به تفصیل مطالبی نوشته شده است که تکرار آن‌ها مورد ندارد مسئله‌ی متساوی‌الحقوق بودن اهالی مملکت در مقابل قوانین مملکتی و مصونیت افراد از حیث مال و جان و مسکن و بسیاری اصول دیگر که مربوط به حقوق مسلم مردم ایران است در قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی‌القعده ۱۳۲۴ پیش‌بینی شده بود، ولی چنانکه بر هیچ‌کس پوشیده نیست این اصول و قوانین عملاً هیچ‌گاه مورد توجه قوه‌ی مجریه قرار نگرفت و دولت و سازمان‌های امنیتی و انتظامی به اسامی و عناوین مختلف و بدون توجه به قانون اساسی و مقررات حقوقی و جزائی مملکت، هر وقت اراده می‌کردند بر مال و جان و مسکن مردم حمله‌ور می‌شدند و به چیزی که عنایت نداشتند، حقوق فردی و اجتماعی مردم ایران بود.

ملت ایران انتظار دارد قبل از هر کار قانون انتخابات به‌نحوی که حقوق مردم را تأمین کند، اصلاح گردد تا در انتخابات جدید نمایندگان حقیقی ملت بر کرسی وکالت بنشینند و قوانین و مقرراتی به سود، ملت تدوین کنند و در کار قوه‌ی مجریه یعنی در اعمال رئیس‌جمهور و هیأت دولت با قدرت نظارت نمایند و به این وسیله از ظهور و بروز هر نوع حکومت دیکتاتوری و فاشیستی جلوگیری به عمل آید. این امر که آرزوی دیرین ملت ایران است، موقعی تحقق خواهد یافت که در قانون اساسی جدید اصل تفکیک قوا مورد توجه قرار گیرد و مجلس مؤسسان برخلاف گذشته سعی کند که قوه‌ی مجریه در کار قوه‌ی مقننه و قضائیه کمترین مداخله‌ای نکند، یعنی انتخابات با کمال آزادی صورت گیرد و آزادی قضا در اظهار نظر و صدور رأی از هر جهت تأمین شود و عزل و نصب قاضی با رعایت تشریفات و ذکر دلایل در مجمع عمومی دیوان عالی کشور انجام پذیرد تا وزرای وقت نتوانند نظریات و مقاصد خود را از راه تهدید و تطمیع قضات پاک‌دامن تحمیل کنند.

نمی‌خواهیم قانون اساسی مسکو یا آمریکا را درست کنیم^۱

اعضای جامعه‌ی وعاظ تهران دیروز با امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران ملاقاتی داشتند. امام خمینی در این ملاقات خطاب به اعضای جامعه‌ی وعاظ تهران بیاناتی به این شرح ایراد کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. کیهان، دوشنبه، ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۳۵، ص ۳.

در صدر اسلام مسجد و منبر مرکز فعالیت‌های سیاسی بوده است طرح بسیاری از جنگ‌های اسلامی از مسجد ریخته می‌شد. حضرت امیر سلام‌الله‌علیه به حسب خطبه‌هایی که در نهج‌البلاغه جمع‌آوری شده است خطیب بزرگ و فخر خطبا است و با آن خطبه‌های بزرگ مردم را برای دفاع از اسلام تجهیز می‌کردند و همین‌طور دستورهای اخلاقی دستورهای عقیدتی و همه چیز در این کتاب مقدس هست. مسجد جایی بوده است که از آنجا فعالیت‌های سیاسی شروع می‌شد منبر هم جایی بوده است که خطبه‌های سازنده سیاسی در آنجا مطرح شده است مع‌الأسف تبلیغات زیادی که شاید از سیصد سال پیش شده است بعضی از آن‌وقتی که غرب به اینجا راه پیدا کرده و در حالات مردم مشرق زمین عموماً مطالعاتی کرده است به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مردم رسیدگی کرده‌اند.

در آن وقتی که وسایل رفت و آمد مثل حالا نبوده است در تاریخ می‌بینید که با شتر حرکت می‌کردند و تمام مخازن ما را بررسی می‌نمودند و از ما بهتر مطلع‌اند و تمام کشور را چه مرزنشین‌ها و عشایر و چه مرکز نشین‌ها و روشنفکرها همه‌ی این‌ها را مطالعه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مسجد و محراب و دانشگاه را به وضعی درست کنند که نتیجه نداشته باشد یعنی آن نتیجه‌ای که از مسجد و محراب و از منبر و دانشگاه باید حاصل بشود خستی کنند.

راجع به مسجد و منبر و روحانیت مأمورشان که رضاخان بود آمد و تمام منابر را تعطیل کرد مساجد نیمه تعطیل شد، تمام مجالس روضه‌خوانی از بین رفت. تمام روحانیت دستخوش مفسده‌هایی که آن‌ها داشتند گردید، عمامه‌ها را برداشتند لباس‌های روحانیت را تغییر دادند منبری محرابی کوچک و بزرگ همه تحت فشار واقع شدند و مطلب مهمی که هم در دانشگاه عمل شد و هم در منبر و محراب نسبت به روحانیت این بود که تبلیغات دامنه‌داری کردند که برای خود روحانیون هم مطلب را مشتبه کنند که شما به سیاست چکار دارید شما عبا را بسر بکشید و بروید نماز را بخوانید و بعد از نماز هم اگر می‌توانید چند کلمه‌ای مسئله بگوئید و برگردید خودتان به مملکت چکار دارید به احتیاجات ملت چکار دارید این کارها به ما مربوط است نه به شما. ما وقتی که بنا بود از آن حبس بیرون بیاییم پاکروان (مثل اینکه مقتول هم شد) آن‌وقت رئیس سازمان امنیت بود آنجا آمد من و آقای قمی با هم نشسته بودیم آمد و گفت سیاست کاری است که دروغ‌گوئی در آن هم هست بدجنسی دارد آخر کلمه‌اش این بود که پدر سوخته‌گی است این را شما بگذارید برای ما. من گفتم سیاست به این معنی است که شما می‌گویید مال شما است. این‌ها این چنین تبلیغات کرده بودند که اگر یک ملائی در امر سیاسی وارد می‌شد راجع به حکومت درباره‌ی مجلس می‌خواست صحبت بکند یا راجع به گرفتاری‌های سیاسی مردم می‌خواست صحبت بکند در خود جامعه‌ی روحانیت می‌گفتند که این آدم سیاسی است دیگر بدرد نمی‌خورد همان خاصیتی که در علی ابن ابیطالب بود او یک رجل سیاسی بود و از خطبه‌هایش معلوم است که مرد سیاست بوده و از نامه‌هایی که به مالک اشتر نوشته و دستورهایی که داده همه‌اش دستورهای سیاسی است ما از مبادی امروز از صدر اسلام و از کیفیت سیاست رسول اکرم و سیاست امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه و از سیاست ائمه علیهم‌السلام که به صورت تقیه سیاست‌ها را اجرا می‌کردند غفلت کردیم. این‌ها به ما تزریق کردند و حتی به خود ما که شما حق

دخالت در این امور را ندارد اصلاً به شأن شما نیست با این اسم که ما هم یک قدری خوشحال بشویم که آقا شما بالاتر از این هستید که در سیاست دخالت بکنید شما یک رجل روحانی هستید شما باید مردم را به اخلاق تهذیب کنید برای مردم اخلاق بگوئید و با امثال این حرفها هم منبرها را از محتوایی که باید داشته باشد که همان دخالت در امور سیاست مملکت است خالی کردند و هم مسجدها را و هم سایر طبقات روحانی را و دیگر حوزه‌های علمیه را از آن محتوایی که از اول اسلام می‌خواست داشته باشد جدا کردند با اینکه در حوادث واقعه باید به روحانیون رجوع شود حوادث واقعه چه چیز است همین حوادث سیاسی است.

و اما الحوادث الواقعه، در حوادث واقعه به فقها رجوع کنید حوادث همین سیاست‌های است این حادثه‌ها عبارت از امور جاری است که برای ملت‌ها پیش می‌آید این است که باید به کسانی که در رأس هستند مراجعه کنند و الا مسئله گفتن و احکام شرعی را بیان کردن جزو حوادث واقعه نیست بلکه چیزهایی است که مرسوم بوده است. در هر صورت من طلبه را و شمای خطیب را از آن خاصیتی که باید داشته باشیم انداختند و این بزرگ‌ترین جرمی بود که این‌ها مرتکب شدند.

آن فشارهای رضاشاه معلوم بود که به جایی نخواهد رسید فشار و زور کاری انجام نمی‌دهد، لهذا دیدید آن فشارها تمام شد و فهمیدند که با فشار نمی‌شود کار را درست کرد. با حيله باید کار را درست کرد این بود که با حيله به صورت اینکه من هوادار اسلام هستم، من عدالت اجتماعی اسلام را قبول دارم، حالا هم دست بر نمی‌دارند همین چند روز پیش در یک مجله‌ای دیدم که از قول محمدرضا نوشته است من از مردم نمی‌ترسم برای اینکه من یک آدم مسلمانی هستم باز هم خیال می‌کند که می‌شود مردم را گول بزند در هر صورت آنچه برای ما مهم است این است که ما همان‌طور که در این سه سال بحمدالله واقع شد و تقریباً منبر و محراب راه صدساله را پیمود و سایر مردم و دانشگاهی‌ها راه صدساله را رفتند و یک تحول روحی در میان تمام اقشار پیدا شد آن منبری که یا جرئت نمی‌کرد از ترس این مردم که پای منبرش نشسته‌اند مطلب سیاسی را عنوان بکند یا خودش اعتقادش این بود که نباید این کارها بشود در این یکی دو سال دیدیم تحول پیدا کرد همان چیزی که در صدر اسلام مطرح بود مطرح کردند همان‌طور که در صدر اسلام بوده است تحول یافتند، بازار متحول گشت، بازاری که برای خودش هیچ حقی قائل نبود تا در امور سیاسی داخل گردد در متن سیاست وارد شد دانشگاه‌ها متحول شدند.

آن‌هایی که خیال می‌کردند با اسلام نمی‌شود مردم را به حرکت درآورد فهمیدند که همه‌ی تحریک‌ها از اسلام است قرآن کتاب تحرک است، جنبش است، آن‌ها هم به شما متصل شدند کارگرها هم متصل شدند، کارمندان هم متصل گشتند و در آخر هم ارتش متصل شد و همه با هم متحد گشتند و این یک مطلب الهی بود این را نمی‌شود پای کسی حساب کرد ما این را پای خدا حساب می‌کنیم خدا این کار را اراده کرده بود تا بر همه منت گذارد و همه اقشار را با هم متحد کند، به گونه‌ای ارتش، ژاندارمری و همه به هم متصل شدند و یک مطلب می‌خواستند و آن اینکه ما این رژیم را نمی‌خواهیم بلکه جمهوری اسلامی می‌خواهیم این یک تحولی بود که بشر نمی‌توانست درست کند این تحول الهی بود یعنی مقلب القلوب این کار را کرد قلب‌ها را از آن وحشت بیرون آورد از آن وحشتی که همه

از این رژیم‌ها داشتند بیرون آورد و به جای آن تصمیم و شجاعت به ایشان داد، به صورتی که زن‌ها، بچه‌ها، و مردها همه به مبارزه‌ها برخاستند، کی سابقه داشته است که زن در مبارزه بیاید و مقابل توپ و تانک بایستد، شما آقایان که وظیفه‌تان سنگین‌تر از سایر طبقات است شغل‌تان شریف‌تر و مسئولیت‌تان زیاده‌تر است جدیت کنید و به مردم آگاهی و فهم دهید که چند قدم دیگر دارید تا به نتیجه نهائی برسیم و همان‌طور که گفتید رئیس‌جمهور و مجلس شورا باید درست شود قانون اساسی باید تصویب شود. شما و من و همه اهل منبر و محراب و روحانیون و طبقات دیگر و همه دانشگاهی‌ها و دانشمندان موظفیم که همه با هم کوشش کنیم این مطلب زودتر انجام شود.

شما ببینید ما می‌خواستیم رفتارندوم بکنیم و همه همراه بودند کسی مخالف نبود، آن‌هایی که به اسلام اعتقاد نداشتند و می‌خواستند اسلام در کار نباشد آن را تحریم کردند بعضی از آن‌ها در کردستان تحریم نمودند و اشخاصی که کمونیست بودند در تهران و دیگر جاها شرکت نکردند، چند طبقه و چند حزب در بعضی از شهرستان‌ها هم صندوق را سوزاندند و در بعضی مناطق هم با تفنگ مانع شدند از اینکه مردم رأی بدهند. همین اشخاصی که برای رأی به جمهوری اسلامی کوشش می‌کردند که نشود، از جمهوری‌اش حرفی نداشتند، از اسلامی‌اش حرف داشتند! و الاً جمهوری را اگر شرقی بودند، جمهوری هست، اگر غربی هم بودند، جمهوری هست، از اینش هیچ حرفی نداشتند کلمه‌ی اسلامی‌اش را بردارند و جمهوری به جای آن بگذارند، همه‌ی ما با هم رفیقیم یعنی ما اسلام را کنار بگذاریم تا آن‌ها هم که اسلام را کنار گذاشتند با ما رفیق شوند حالا همان جمعیت را ملاحظه کنید می‌گویند ما راهپیمایی می‌کنیم تا مجلس مؤسسان درست شود ببینید چه اشخاصی هستند و یا چه کسی گرد هم آمدند از این کار چه نظری دارند نظر این است که مجلس مؤسسان مثلاً تا شش ماه طول بکشد تا اشخاصش تعیین شوند دو ماه دیگر طول بکشد تا یکی یکی پانصد ششصد نفر را تعرفه‌هایشان را ببینند و بررسی کنند و تقریباً حدود یک سال یا دو سه سال طول بکشد و به مناقشات وقت بگذرد.

و بعضی از این شیاطین بیابند یکی دو ماه سر یک ماده وقت بگذرانند آن وقت چه بشود این ریشه‌هایی که الآن زود قابل کندن و دور ریختن هستند جان بگیرند و به هم متصل شوند این اشخاص مختلف به هم متصل گردند و با اتصال با هم از اینکه به جمهوری اسلامی رأی داده شود مانع شوند و کاری کنند که مسائل سابق دوباره برگردد اصل مقصد این است.

این‌ها بعضی‌ها در اشتباه‌اند سوءنیت ندارند اطلاعاتشان ناقص است و تحت تأثر آنان که سوءنیت دارند واقع می‌شوند و بعضی از آن‌ها سوءنیت داشته روی نقشه کار می‌کنند این‌هایی که با هم دارند جمع می‌شوند مطالعه کنید چه جمعیت‌هایی بودند. آیا بازاری‌ها هستند یا منبری‌ها و یا یک دسته‌هایی می‌باشند که هیچ‌کدام به اسلام کاری ندارند و برخی از آن‌ها جداً مخالف با اسلام هستند اینان می‌گویند ما از دیکتاتوری پهلوی خارج و به دیکتاتوری عمامه و نعلین رسیدیم از دیکتاتوری نمی‌ترسند، حاضرند یک کمونیست بر مردم دیکتاتوری کند از آخوند می‌ترسند از عمامه و نعلین می‌ترسند از اسلام می‌ترسند نه از دیکتاتوری، بدترین دیکتاتوری‌ها آن است که کمونیست‌ها دارند حتی غرب آن‌طور دیکتاتوری ندارد این‌ها از اسلام سیلی خوردند از آنکه سیلی خورده‌اند می‌ترسند و

شما و همه‌ی برادرانتان که تقریباً شاید از هزار نفر باشید در اینجا هستید الحمدلله خدا بیشترتان خواهد کرد.

شما به تمام این‌ها ابلاغ کنید از قول من ابلاغ فرمایید که یک نفر فقیه دستش را دراز می‌کند تا همه‌ی وعاظ در منابر بگویند ما مجلس مؤسسان را به آن معنی نمی‌خواهیم مطلب را به مردم حالی کنید مسئله‌ی اقتصاد مطرح نیست مسئله‌ی خانه نیست که من بتوانم از خانه بگذرم یا از اقتصاد چشم پوشم مسئله‌ی قرآن است. آیا می‌توانید از قرآن بگذریم ما نمی‌توانیم بگذریم آنکه می‌گوید اگر مجلس مؤسسان نباشد تحریم می‌کنیم. همین کمونیست‌ها هستند حالا هم با یک کسی که اشتباه دارد و باید اشتباهش رفع شود و به کلیه‌ی اشخاصی که حسن نیت دارند و توجه به این ندارند نظرشان به این است که به تعویق بیندازند. همین‌طور تعویق تعویق و مجلس مؤسسان به آن‌طوری که در غرب هست به وجود آید.

ما می‌خواهیم یک کشور اسلامی درست کنیم ما کشور غربی نمی‌خواهیم درست کنیم ما حقوقدان غربی لازم نداریم اصلاً حقوقدان غربی و غرب‌زده صلاحیت ندارد که در قانون اسلامی ما دخالت نماید ما نمی‌خواهیم قانون اساسی مسکو را و یا قانون اساسی امریکا را درست کنیم. ما قانون اساسی اسلام می‌خواهیم در اینجا اسلام باید دخالت داشته باشد اسلام‌شناسی روحانی اصیل و بعضی از اشخاصی که به اسلام آشنا هستند. اگرچه از صنف دیگر می‌باشند هستند ولی اطلاعات سیاسی هم دارند و ما می‌خواهیم همین‌ها را تعیین کنیم.

ملت ما همین اشخاص را می‌خواهد ما تبلیغ می‌کنیم. شما هم تبلیغ کنید که یک چنین اشخاصی انتخاب کردند حالا وظیفه‌ی شما آقایان برادرانتان ما و دوستانمان باید توجه به این داشته باشیم که طرح فعلی دولت صحیح است و همه تأیید می‌کنند دیشب بود که در روزنامه دیدم که سفیر ایران در سوئیس گفت که قانون اساسی در این کشور به فراندوم گذاشته می‌شود و در جاهای دیگر هم این رسم بوده است ما حالا می‌خواهیم آن‌طور باشد که رئیس ستاد به آن‌گونه‌ای باشد که بتوانیم به آن اقتدا کنیم نخست‌وزیرمان هم چنین باشد هر جای مملکت که برویم اسلام را ببینیم مقصد این نبود که لفظ جمهوری اسلامی درست شود و بقیه‌اش دیگر هیچ حالا باید این کارها را انجام بدهیم و اکنون چیز مهمی که در نظر همه‌تان باید باشد این طرحی است که دولت داده تا عده‌ای در حدود ۷۵ نفر تعیین کردند و پس از آن تعیین آن‌ها اشکالات را بررسی نمایند و بعد از آن قانون اساسی به فراندوم گذاشته شود. این طرح را به مردم تبلیغ کنید که صحیح همین است و بقیه‌اش برای معطل کردن است و برای توطئه و تفرقه و جمع شدن شیاطین با هم. من متشکرم از شما که آمدید و با ما از نزدیک ملاقات نمودید و درد دل‌هایمان را با هم گفتیم خداوند ان‌شاءالله همه شما را تأیید کند - سلام من بر همه شما.

طرح دولت برای بررسی قانون اساسی صحیح است^۱

آیت‌الله‌العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران دیروز با گروهی از مردم تهران و نمایندگان کشتارگاه اصفهان و عشایر کرد در قم ملاقات داشتند. در این ملاقات امام سخنانی به این شرح ایراد کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

از برکات این انقلاب است که برادرها همه دور هم جمع شده‌اند. شما آقایان از کردستان از اصفهان و از جاهای دیگر همه با هم جمع شدید تا مطالبی که داریم در میان بگذاریم شما همه می‌دانید که در این پنجاه و چند سال در مملکت ما به جوان‌های ما چه گذشت و خزان این مملکت چطور به باد رفت و نیروهای این مملکت چطور عقب ماند. حال که بحمدالله قشر خائن یا کشته شد و یا فرار کرد ما باید در این فکر باشیم که الآن تکلیفمان چیست؟ همان‌هایی که رفتارندوم را تحریم کردند همان‌ها می‌خواهند که نگذارند قانون اساسی را به تصویب برسانیم چون این قانون اساسی قانون اساسی اسلام و جمهوری اسلامی است و این‌ها از اسلام می‌ترسند و لذا می‌خواهند نگذارند جمهوری اسلامی در ایران مستقر بشود. قبلاً می‌گفتند که ما جمهوری می‌خواهیم و به اسلام هیچ کاری نداریم ما جمهوری دمکراتیک یا جمهوری غربی می‌خواهیم ولی ما مسلمان هستیم و مسلمان نمی‌تواند از اسلام بگذرد مسلمان از همه چیز می‌تواند بگذرد اما از اسلام نمی‌تواند بگذرد؛ و این عده‌ی قلیلی که می‌گفتند که ما جمهوری و یا جمهوری دمکراتیک می‌خواهیم آن‌ها در اقلیت بسیار ضعیف واقع شدند. ما که می‌خواهیم قانون اساسی جمهوری اسلام را بگذرانیم این‌ها به فکر افتادند که این را هم نگذارند تحقق پیدا کند و لذا می‌گویند باید مجلس مؤسسانی نظیر مجلس‌های غرب در اینجا باشد و ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر عضو داشته باشد. اولاً چند ماه طول بکشد تا اعضا تعیین بشوند و ثانیاً چند سال طول بکشد تا تصویب بشود.

این تأخیر بدان جهت است که شاید بتوانند ریشه‌های گندیده دور هم جمع بشوند و یک مفسده‌ای بار بیاورند شما آقایان باید توجه داشته باشید که طرحی که دولت داده است طرح صحیحی است و باید زودتر مطلب را تمام کرد تا مبادا این‌ها دوباره اجتماعی بکنند و همان مفاسد سابق را پیش بیاورند بعضی از این افراد در کردستان باز همین معنا را تحریم کرده‌اند که ما مجلس مؤسسان می‌خواهیم و الا تحریم می‌کنیم. آن وقت هم رفتارندوم را تحریم کرده بودند و الآن هم همان‌ها هستند آن‌هایی هستند که با اسلام مخالف‌اند ما به مردم می‌گوییم شما نماینده‌های خود را تعیین کنید و حدود ۷۵ نفر بنا شده است تعیین شوند تا بیایند این قانون را بررسی کنند تمام مردم نماینده‌های خود را بفرستند بعد از اینکه این نماینده‌ها قانون را قبول کردند آن وقت برای مردم گذارده می‌شود؛ و یک روز مطلب تمام می‌شود و تمام جریان دو ماه بیشتر طول نمی‌کشد نه سه سال و چهار سال طول بکشد تا از آن طرف مرزها به این طرف و از داخل هم ایادی آمریکا و انگلستان و جاهای دیگر دست به هم بدهند و غائله‌ای بپا کنند.

۱. کیهان، دوشنبه، ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۳۵، ص ۳.

ما می‌خواهیم هرچه زودتر مملکت ما مملکت اسلامی بشود و همه‌ی شما همین معنی را می‌خواهید شما هم که به کردستان می‌روید سلام مرا به همه‌ی دوستان برسانید؛ و بگوئید اساس این است که می‌خواهند همان رژیم سابق یا نظیر آن را پیش بیاورند و آن‌ها را باید در بین خود راه ندهید از آن‌ها اعراض بکنید یا هدایتشان بکنید شما هم برای ملت می‌خواهید کار بکنید بیاید کمک کنید چرا کارشکنی می‌کنید رفراندوم می‌خواهیم بکنیم شما کارشکنی می‌کنید، خرابکاری می‌کنید، قانون اساسی اسلامی می‌خواهیم درست کنیم باز هم شما خرابکاری می‌کنید پس شما یک دسته خرابکاری هستید نه یک دسته‌ی ملی شما می‌خواهید همان مسائل را دوباره برگردانید و ما هم ان شاء الله نمی‌گذاریم.

مقدمه‌ای بر قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱

عباسعلی امینیان

پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شد. بحث است که آیا در نظام جمهوری اسلامی، به قانون اساسی نیازی داریم یا نه. آیا بر اساس کدام ضوابط خواهیم توانست اصولی را از حقوق اسلام به عنوان قانون اساسی انتخاب کنیم؟ تدوین حقوقی به نام حقوق اساسی، مستقل از سایر رشته‌های حقوقی، از ابتکارات مؤلفین غربی است و هم‌اکنون اخلاف مبتکرین آن در اصالت نظریه‌ی پیشینیان تردید کرده و حقوق اساسی را به عنوان یک رشته‌ی مستقل مورد انتقاد قرار داده‌اند. آیا برای ما که مدعی بریدن از قالب‌های غربی هستیم تقلید شیوه‌ای که سردمداران آن در مقام ترک آن هستند ضروری و مفید خواهد بود؟

در حقوق اسلام تقسیم‌بندی حقوق به حقوق اساسی و حقوق عادی به صورتی که در غرب متداول است وجود ندارد: در فقه اسلامی هر یک از نهادهای حقوقی دارای یک دسته از اصول بنیادی و اساسی مخصوص به خود می‌باشد مثلاً اصولی نظیر تسلیط (الناسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ) و اصل لا ضرر (لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ فی الإسلام) و احیاء (مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ) و نظایر آن به منزله‌ی حقوق اساسی مالکیت و اصولی نظیر برابری مستفاد از آیه‌ی شریفه‌ی (إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى) و اصل آزادی عقیده مستفاد از آیه‌ی شریفه‌ی (لا إِكْرَاهَ فی الدِّینِ) و امثال آن به منزله‌ی حقوق اساسی سیاسی و اصولی نظیر اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها (وَلَا تَرَرُّ وَازْرَهُ وَزَرَ أَخْرَى) و امثال آن به منزله‌ی حقوق اساسی کیفری محسوب می‌شوند و به همین قیاس برای هر یک از رشته‌های حقوقی در حقوق اسلام و هر یک از روابط اجتماعی اصولی را به عنوان اساس و زیر بنا می‌توان شناخت؛ به عبارت دیگر حقوق اسلام بر سیستم تعدد حقوق اساسی مبتنی است.

گفتیم که نظریه‌ی کلاسیک وحدت حقوق اساسی در نظریه‌ی حقوقدانان غربی مورد انتقاد قرار گرفته است و نظریه‌ی تعدد به تدریج اعتبار خود را در نظریه‌ی مؤلفین آن دیار باز می‌یابد و این همان حرکتی است که مصالح و منافع غنی و پربار آن مستقیماً در اختیار ما است. به هر حال، این نکات و

۱. کیهان، چهارشنبه، ۳۰ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۳۷، ص ۶.

مسائل بسیار دیگری از لحاظ فلسفی و سیاسی و حقوقی در ارتباط با تدوین قانون اساسی جدید می‌تواند مطرح شود که ما سعی خواهیم کرد به تدریج توجه صاحب نظران را به پیشنهادات خویش در آن مواد معطوف بداریم. در اینجا لازم می‌دانیم راجع به مقدمه‌ای که بر قانون اساسی خواهد نوشت نکاتی را به طور کلی بیان کنیم تا معلوم شود که اصولاً فلسفه‌ی این مقدمه چیست و چه نکاتی را درباره آن باید مراعات نمود:

تدوین قانون اساسی به صورت یک سنت در همه‌ی انقلابات آزادی‌بخش یکی از مسائل مهم دولت‌های انقلابی را تشکیل می‌دهد. بعضی از این قوانین با مقدمه‌ای همراه است که در آن پیش از ورود در فصول و ابواب مختلف قانون، به شیوه‌ای کلی و شعارگونه پاره‌ای از اهم اصول اعتقادی و فلسفی مورد قبول خلق‌های انقلابی و خواسته‌ها و آمال ملت‌ها بیان شده است. به عنوان مثال می‌توان از قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه نام برد که در مقدمه‌ی آن ملت فرانسه پیوند خویش را با حقوق بشر و اصول حاکمیت ملی مندرج در اعلامیه‌ی ۱۷۸۹ اعلام نموده، برای زنان در همه زمینه‌ها حقوقی مساوی با مردان تضمین نموده و حق کار و انتخاب شغل را بدون در نظر گرفتن نژاد و عقیده و مذهب برای همگان شناخته است.

در خصوص اعتبار حقوقی این مقدمه سه نظریه متفاوت وجود دارد که احتمالاً در مورد مقدمه‌ی قانون اساسی ما نیز ممکن است در آینده مطرح شود:

۱. مقدمه‌ی قانون اساسی صرفاً بیانگر پاره‌ای از ارزش‌های فلسفی و اخلاقی و حاوی جمله‌ای از آرمان‌های انقلابی است؛ بنابراین فاقد اعتبار حقوقی است یعنی در مقام فصل اختلاف قابل استناد نیست.

۲. مقدمه‌ی قانون اساسی بخشی از خود این قانون محسوب می‌شود بنابراین از نظر اعتبار حقوقی تفاوتی با متن اصلی ندارد؛ مقدمه و متن اصلی در یک‌زمان به تصویب رسیده‌اند و نسبت به یکدیگر سابق و لاحق نیستند، موضوع هر دو یکی است، مرجع و منبع آن‌ها نیز واحد است؛ بنابراین مقدم داشتن یکی بر دیگری بی‌وجه است.

۳. مقدمه‌ی قانون اساسی بیان اراده‌ی واقعی و شعار اصلی ملت بوده و ارزش آن از متن اصلی قانون نیز بیشتر است. این مقدمه دایر مدار و مبدأ حرکت قانون اساسی است بنابراین اعتبار حقوقی آن از نظر سلسله‌مراتب تقنینی حتی بر متن قانون اساسی نیز مقدم است و در تعارض احتمالی بین متن و مقدمه باید مقدمه را مقدم داشت یعنی حتی جمع این دو نیز جایز نمی‌باشد.

و اما در حکومت جمهوری اسلامی نیز، بر فرض که معتقد به لزوم قانون اساسی باشیم، طبع این قانون شدیداً مقتضی آن است که با مقدمه‌ای حاوی اصول فلسفی و اعتقادی و اخلاقی جامعه‌ی ما همراه باشد. لکن علاوه بر این مطلب باید یک حقیقت دیگری را نیز با توجه به تجربیات تلخ گذشته خود و با توجه به تجربیاتی که از سیر مبارزات آزادی‌بخش داریم در مقدمه‌ی قانون اساسی خود متذکر شویم:

متن اصلی قانون اساسی ما شامل سرفصل‌های متعددی در شکل و سازمان حکومت، حقوق فردی، نظام مالکیت، حدود صلاحیت قوای سه‌گانه و نظایر آن می‌باشد، محتوای این متن هرچه که

هست یا هرچه که باشد کمترین نگرانی نباید به وجود آورد: زیرا حقوق اساسی نه تنها در کشور ما بلکه در همه‌ی جهان و نه تنها در این زمان بلکه در همه‌ی اعصار به مثابه‌ی آن مهریه‌های چند میلیون تومانی است که به قول معروف چه کسی داده است و چه کسی گرفته است. آنچه مسلم است اینکه در قانون اساسی، حتی اگر نویسندگان آن قصد تقلب یا فریب مردم را داشته باشند جمله‌ای که ناقض کمترین حقوق اساسی مردم باشد و صریحاً یا ضمناً جای بحثی باقی گذارد نخواهند نوشت چنانکه در پیش‌نویس منتشره نیز جز در چند مورد ایرادی بر آن متصور نیست و صرف‌نظر از جنبه‌های فنی قانون‌نویسی به‌طور کلی طرح مطلوبی را ارائه داده‌اند. ما از هم‌اکنون به همه‌ی هم‌وطنان خود و به همه صاحب‌نظرانی که خود را آماده‌ی نقد و بررسی این قانون اساسی کرده‌اند اطمینان می‌دهیم که هیچ نگرانی از ظاهر یا از مفهوم قانون اساسی نداشته باشند: بر فرض که این قانون نواقصی هم داشته باشد و صاحب‌نظران و خیراندیشان نظریات خود را ارائه دهند و این نظر هم بی‌کم و کاست مورد توجه و قبول واقع شود، هیچ یک از این مراتب به خودی خود تأثیری به حال جامعه و ملت نخواهد داشت و درد اصلی را درمان نخواهد بخشید.

اگر ما واقعاً به عدالت اسلامی و به لزوم استقرار آن در جامعه می‌اندیشیم و ایمان داریم که راه تکامل بشری را نباید مسدود کرد و مصالح آنی حکومت را بر مصلحت‌های بزرگ جامعه بشری ترجیح نمی‌دهیم و اگر بی‌عدالتی را مصداق بارز بی‌امنی و بی‌نظمی می‌شماریم و اگر مبارزه بی‌امان توده‌ها را برای محو ستم‌ها و استقرار حکومت مستضعفین لازم می‌دانیم بر ما است که با صراحت این حقایق را در مقدمه قانون اساسی با ملت در میان بگذاریم و اجازه ندهیم تا یک‌بار دیگر در مقابل هجوم استبداد و اختناق و حالت آن شترمرغی را داشته باشند که برای فرار از دست مهاجم، سنگ‌ریزه‌ای را بجای کوهی عظیم تصور می‌کند و به آن پناه می‌برد:

پس بنویسید بر سرلوحه‌ی قانون اساسی «که حقوق مندرج در این قانون هیچ تضمینی ندارد». بنویسید که «در کشاکش اندیشه‌ها و عقاید، ضعیف پامال است». بنویسید «که بی‌پشتوانه‌ی قدرت توده‌ها حقی وجود ندارد که حدود حق با قدرت تعیین می‌شود». بنویسید «که حق دادنی نیست که حق گرفتنی است». بنویسید «که این قانون اساسی کاغذ پاره‌ای بیش نیست که قانون اساسی واقعی و دائمی است که پروردگار با خط لم‌یزلی بر لوح ضمیر بشری ترسیم کرده است». بنویسید «که در نبرد حق و باطل نخست اسلحه پیروز می‌شود آنگاه زبان یارای گفتن می‌یابد و این در آخر کار است که شاهین اندیشه دیوارهای زندان اختناق تواند شکست و در افق‌های روشن آزادی پرواز تواند کرد». با صداقت بنویسید «که گذشتگان ما نخستین قانون زندگی جمعی را بر ظلم و نابرابری استوار کردند که فقط تلاش پیگیر و مبارزه‌ی بی‌امان همه‌ی مظلومان ضامن محو ستم‌ها و استقرار عدالت است که جنایتکاران و جباران برای موعظه‌های اخلاقی گوش شنوا ندارند». بنویسید «که دیو استبداد هنوز نمرده است که این قانون اساسی به خودی خود هیچ تضمینی در استقرار آزادی‌ها نمی‌دهد که این قانون در جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری و ظلم کمترین قدرتی ندارد»

۳۵۸. بحث و اظهار نظر گروه‌های مختلف درباره قانون اساسی^۱

برای پرسش از چگونگی نظرات مردم نسبت به قانون اساسی منتشره از سوی دولت موقت جمهوری اسلامی و تهیه گزارشی در این باره به دانشگاه تهران رفته در این سنگر آزادی جایی که آمل هزاران جوان ایرانی است گروه‌های مختلف مردم سرگرم بحث و اظهار نظر بودند. گروهی از استادان مدرسه عالی کامپیوتر در یک گفت و شنود نظرات خود را راجع به قانون اساسی و مجلس مؤسسان چنین مطرح کردند:

۱. مجلس از هر نوع که هست باید نمایندگان واقعی مردم در آن حضور داشته باشند.
۲. قانون اساسی احزاب را محدود می‌کند و حزبی که با جمهوری اسلامی مغایر باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد. این گروه سپس نظرات کلی خود را چنین بیان کردند:
نباید در انتخابات فتوا و دستور شرعی جهت پشتیبانی گروه یا فردی داده شود چون به قول آقای بنی‌صدر با این فتوا یک نوع سانسور حکم فرما می‌شود و مردم با آزادی کامل نمی‌توانند انتخاب کنند؛ و به علاوه چون جو حاکم بر اندیشه‌های مردم مذهب است و ایدئولوژی مردم اسلام است پس رفراندوم هم قانون عملی است زیرا رفراندوم نتیجه‌اش معلوم است و همه می‌دانیم که قانون اساسی که امام خمینی صلاح بدانند به تصویب ملت هم خواهد رسید لذا هزینه بیهوده‌ای خواهد شد که رفراندوم بشود و یا مجلس مؤسسان برگزار شود.

قانون اساسی باید تضمین‌کننده آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی باشد^۲

مشهد- خبرگزاری پارس- حضرت آیت‌الله‌العظمی سید عبدالله شیرازی در یک گفتگوی اختصاصی در مشهد دیدگاه‌های خود را در زمینه مسائل جاری مملکتی در رابطه با آرمان‌های مقدس اسلام بیان داشتند و در مورد قانون اساسی گفتند قانون اساسی در واقع روح حاکم بر جامعه و حیاتی‌ترین اساس زندگی اجتماعی و تعیین‌کننده سرنوشت این نسل و نسل‌های آینده کشور است و همین قانون است که نه فقط نظامات سیاسی- اقتصادی و اجتماعی مملکت را بنیان می‌نهد بلکه زیر بنای استوار و مستحکم معنویات و عدالت است خاصه آن‌که قانونی که در این شرایط تدوین شده با توجه به نیاز کنونی جامعه اسلامی ما باید آن‌چنان محتوایی داشته باشد که مظهر عدالت‌خواهی و انسان‌دوستی و تضمین‌کننده آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی همه‌ی معیارهای اصیل و پرارزش دین مقدس اسلام در رابطه با سعادت امت مسلمان و افراد جامعه باشد و همین ضرورت است که باید این قانون اصالت واقعی خود را ملهم از شریعت مقدس اسلام و دستورات ائمه‌ی اطهار صلوات الله علیهم اجمعین و نهادها و نمودهای اسلامی را به منصفی بروز و ظهور برساند به طوری که همه‌ی اقشار در پناه آن ایمنی داشته و در عین حال الگویی نه فقط برای جهان اسلام بلکه برای بشریت باشد.

۱. کیهان، چهارشنبه، ۳۰ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۳۷، ص ۱۲.

۲. کیهان، چهارشنبه، ۳۰ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۳۷، ص ۱۲.

آیت الله شیرازی سپس افزود با اعتقاد به این واقعیات از وقتی که متن قانون اساسی در دسترس قرار گرفته ما آن را مورد مطالعه دقیق و بررسی کافی و همه جانبه قرار داده ایم و این بررسی و مذاقه بر روی یک یک از مواد آن که برای ملت مسلمان ما اهمیت خاصی دارد ادامه خواهد داشت و عنداللزوم نظریه خود را اثباتاً و نفیاً اعلام خواهیم کرد.

ایشان سپس یادآور شد که در این شرایط حساس که می توان آن را بعد از یک هزار و چهارصد سال به عنوان یک طلیعه و یک دوره خاص درخشش و جهانگیری اسلام نامید و همگی مراجع تقلید و قاطبه‌ی روحانیت با کمال آگاهی در جهت عظمت و اعتلای اسلام و برقراری یک نظام عادلانه سعی بلیغی مبذول می دارند بر ملت مسلمان ایران و سایر اقشار است که هر یک با احساس مسئولیت کامل و هشیاری روشن بینی و با درک این مرحله حساس از تاریخ اسلامی جزء به جزء از مواد قانون اساسی را به طور فردی و یا به صورت جمعی عمیقانه و صادقانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. حضرت آیت الله العظمی شیرازی آنگاه در پاسخ پرسش دیگری در مورد مجلس مؤسسان گفت با اعتقاد به ایمان و دلسوزی رهبری انقلاب و سایر رهبران عالی قدر مذهبی و روحانیت با اخلاص و رجال سیاسی کشور که نظرشان خیر و صلاح ملت مسلمان ماست باید قانون اساسی به کیفیتی بررسی و به تصویب برسد که از تائید اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان برخوردار باشد.

حال اگر این قانون قبلاً و در مدت زمان کافی از طریق افراد خبره و ذیصلاح تحت نظر مراجع تقلید تنظیم و تدوین یافته باشد و مآلاً در جریان نظرخواهی های آینده هم صاحب نظران دیگری نظریات خود را ابراز دارند می تواند این امر در تکمیل قانون اساسی تحقق یابد و مورد تصویب همگان قرار گیرد و همان نتیجه مجلس مؤسسان را دربرداشته باشد.

خبرنگار خبرگزاری پارس از آیت الله شیرازی سؤال کرد چندی پیش حضرت آیت الله ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان را تأکید فرمودید آیا اکنون نیز این نظریه را مورد تائید قرار می دهید. پاسخ داده شد چندی قبل تشکیل مجلس مؤسسان به کیفیتی که نمایندگان گروه های مختلف مردم در آن شرکت داشته باشند مورد تائید ما بود همچنان که بعضی دیگر از آقایان مراجع تقلید معظم با کمال حسن نیت این نظریه را اظهار می فرمایند ولیکن با توجه به شرایط زمان و اوضاع کنونی و احتمال آنکه تصویب قانون اساسی از طریق مجلس مؤسسان موضوع را به عهده‌ی تعویق بیندازد و مآلاً بر اصل و اساس جمهوری اسلامی خدشه‌ای وارد شود و نقشه های شیطانی دشمنان در جهت تأمین منافع استعماری عملی شود لذا با تأکید بر حسن نظریات کلیه آقایان مراجع تقلید نظریه‌ی حضرت آیت الله خمینی دامت برکاته الشریفه را ارجح می دانیم و به این معنا معتقد هستیم که یک گروه متخصص و نیک اندیش مسلمان که نتیجتاً منتخب مردم هستند به بررسی نهایی این قانون بپردازند و سپس به تصویب عموم مردم که صلاحیت آن را شرعاً و عرفاً دارند برسد و ضمناً فراموش نکنیم که اسلام در چنین مرحله حساسی از تاریخ خود حداکثر نیاز را به اتفاق کلمه و وحدت صف مسلمانان دارد. این یک حکم الهی است و اجرای فرمان خدا بر ما واجب است و رجاء و اتق داریم که ملت مسلمان همان طور که تاکنون کوههایی از مشکلات را از سر راه خود برداشته این بار نیز توطئه ها را خواهد شکست و از این آزمایش پیروز و سربلند بیرون خواهد آمد.

از خداوند متعال شوکت اسلام و عظمت جوامع اسلامی را در پناه حضرت ولی عصر حجت بن الحسن مسئلت می‌نمایم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اسلام^۱

دیروز در جمعی از وعاظ و علمای خراسان به دیدار امام خمینی آمدند. امام در این دیدار با آنها چنین گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله مهم فعلاً این است که پیش‌نویس از قانون اساسی شده است و آن به معرض افکار عمومی گذاشته شده است و الآن باید همه قشرها و همه روحانیون بلاد و همه روشنفکران و متفکرین اسلامی با دید اسلامی برای جمهوری اسلامی این قانون را بررسی کنند و نظر بدهند. این قانون که پیش‌نویس شده است برای این است که همه نظر بدهند. شما آقایان، شما علمای اعلام شما متفکرین اسلامی شما اشخاصی که علاقه به دیانت مقدسه اسلام دارید و عقیده دارید به اینکه هیچ حکومتی مثل حکومت اسلام نیست و هیچ رژیمی مثل رژیم اسلام نیست نظر کنید به یک‌یک مواد این قانون. یک ماه مهلت دارید که هر چه به نظرتان رسید برای اسلام مفید است و موافق جمهوری اسلامی است و در این قانون به آن توجه نشده است تذکر بدهید و بنویسید و در روزنامه‌هایی که هست منتشر کنید. آقایان ننشینند که دیگران قلم‌ها را بردارند و قانون را بررسی کنند و به خیال خودشان آن را صلاح کنند. این حق شما است. درباره‌ی قانون اسلام باید اسلام‌شناس نظر بدهد. قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی اسلام.

حق این مطلب با شما است با علمای اعلام و با مراجع عظام است با همه‌ی روشنفکران اسلامی است. ننشینید تا اینکه روشنفکران خارجی روشنفکرانی که به اسلام عقیده ندارند اظهار نظر بکنند و این حرف‌هایی که می‌نویسند بنویسند. شماها قلم را بردارید در همه‌ی مساجد در همه‌ی منابر در همه‌ی کوچه و بازار مسائلی را که به نظرتان می‌رسد باید در این قانون اساسی باشد طرح کنید. علما مسائل را مطرح کنند ننشینید دیگران برای شما تکلیف معین کنند خودتان تکلیف را معین کنید.

خودتان قانون اساسی را بررسی کنید. خودتان نظر بدهید. روزنامه‌ها را از مقالات خودتان پر کنید. ننشینید دیگران و دشمنان شما برای شما مقاله بنویسند و مسائلی را که خدای نخواستہ برخلاف مسائل اسلامی و برخلاف شئون اسلام باشد مطرح کنند همه موظفیم که این کار را انجام بدهیم. همه حق نظر داریم و شما علمای اعلام بیشتر حق نظر دارید.

آن‌هایی که اسلام را می‌شناسند و علاقه به اسلام دارند در این امر بیشتر جدیت کنند و پیش‌قدم باشند. مسئله‌ی بعد که بسیار مهم است مسئله انتخاب اشخاصی است که باید بعد از این که همه رأیشان و مطالبشان را گفتند نظر بدهند.

این عده تعدادشان ۷۵ نفر می‌باشد که باید بنشینند و این قانون اساسی را با توجه به آرائی که از همه می‌آید مورد بررسی قرار دهند که بعد به رفراندوم گذاشته شود. مهم این است که ملت بفهمند چه اشخاصی باید برای بررسی قانون اساسی تعیین بشوند. بفهمند که مسئله‌ی اسلامی است نه مسئله‌ی غربی و نه مسئله‌ی شرقی است.

ما نمی‌خواهیم قانون اساسی غربی و شرقی را بررسی کنیم. ما می‌خواهیم قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کنیم و لازم است اشخاصی را که مردم انتخاب می‌کنند و آقایان روحانیون و مراجع پیشنهاد می‌کنند اشخاصی باشند مردمی و علاقه‌مند به اسلام و اشخاصی باشند که بدانند اسلام یعنی چه. در این زمان که بنا است این قانون اساسی بررسی شود و مطلب به دست خود شما افتاده است ملت علما را تعیین کنند. البته اختیار است الزام نیست لکن پیشنهاد می‌شود علمائی را که از قانون اسلام و مسائل روز اطلاع دارند تعیین کنند و علما هم باید از رفتن به مجلس خودداری نکنند برای اینکه مجلس مجلسی است که در آن سرنوشت اسلام تعیین می‌شود. وقتی سرنوشت اسلام باید در یک مجلس تعیین شود حق علما است که بروند و این سرنوشت را به دست مبارک خودشان تعیین کنند.

پس مطلبی که مهم است دو مطلب است: یکی بررسی از قانون اساسی که همه‌ی قشرها باید بررسی کنند و من توصیه می‌کنم که علمای اعلام بررسی کنند و نظر بدهند و بعد از این که مردم آراء خودشان را گفتند و طرح‌های خودشان را دادند این کار باید انجام پذیرد. حرف ما این است که برای اسلام باید مردم اشخاص اسلام‌شناس و کسانی را که مسائل اسلام را می‌دانند و علاقه به اسلام دارند انتخاب کنند و ما ان شاء الله بعد از این هم اوصاف چنین اشخاصی را خواهیم گفت و خواهیم نوشت. خداوند شما را برای کمک به اسلام و جامعه‌ی اسلامی موفق کند و بتوانید اسلام را آن طوری که دلخواه اسلام است در خارج پیاده کنید. من از همه‌ی شما و از همه‌ی علمای بزرگ مشهد و همه‌ی خطبا و فضلا که در اینجا هستند تشکر می‌کنم و خدمتگزار همه‌ی شما هستم و دعاگوی شما می‌باشم. والسلام علیکم و رحمت الله و بركاته...

در قانون اساسی تفکیک قوا وجود ندارد^۱

دیروز ابوالحسن بنی‌صدر در یک گفتگوی مطبوعاتی و رادیویی ضمن تشریح محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ویژگی‌های این قانون را بیان داشت. بنی‌صدر در مورد تفکیک قوا در قانون اساسی جدید گفت: تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی به ترتیبی که صدمه بزند نیست چون در اسلام قانون حکومت می‌کند و در مورد تفکیک قوا نیز باید گفت وظایفی که سازمان‌ها باید قانون را اجرا کنند باید مشخص باشد. البته در متن اولیه‌ی قانون اساسی ابهام‌هایی از این نظر وجود داشت که در متن دوم تجدید نظر شد و چون مجلس مرکز حاکمیت است آنچه را که از

۱. کیهان، یکشنبه، ۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۴۰، ص ۳.

این جهت به رهنمود اسلامی صدمه می‌زد از اختیارات قوهی مجریه جدا شد و به اختیارات قوهی مقننه افزوده گردید.

در پاسخ این سؤال که آیا در قانون اساسی جدید وزیر دادگستری خواهیم داشت یا نه بنی‌صدر: وزیر دادگستری به صورتی که تا به حال بوده است نخواهیم داشت و تمام وظایف قضائی وزیر دادگستری به شورای عالی قضائی داده شده است و وزیر دادگستری فقط رابط این دو قوه و نظم اداری خواهد بود.

در مورد وظایف رئیس‌جمهوری و اختیارات او بنی‌صدر گفت در متن اولیه اختیار عفو با رئیس‌جمهوری بود ولی در متن جدید اختیار عفو به مجلس داده شده است اما تخفیف مجازات از اختیارات رئیس‌جمهوری است. وی افزود با پیش‌اسلامی نداشتن قدرت مردم در بر کناری رئیس‌جمهور ناسازگار است چون مردم کسی را وکیل کرده‌اند اگر خوب انجام‌وظیفه نکرد باید قابل عزل باشد و عزل او هم نباید خیلی ساده باشد که هر روز مجلس منحل شود و یا هر روز رئیس‌جمهور بر کنار شود چون می‌دانید کشور ما هم از نظر داخلی و حضور ابرقدرت‌ها در داخل و خارج نمی‌تواند تزلزل‌های روزمره را در ارکان تحمل کند. روی این اصل ما فکر کردیم که بهتر است حق عزل رئیس‌جمهور را به خود مردم بدهیم اگر رئیس‌جمهور با وظایفی که در قانون اساسی مقرر است عمل نکرد مجلس اختیار ندارد و می‌تواند تقاضای عزل او را بکند و حقی ترتیب محاکمه او را بدهد بنابراین هر دو مقام قابل عزل هستند اگرچه عزل و تعقیب رئیس‌جمهوری با مجلس است ولی عکس آن ممکن نیست عزل مجلس به تقاضای ملت خواهد بود.

در مورد اعمال خدمت رئیس‌جمهور به وسیلهی عدم توشیح قوانین بنی‌صدر گفت فرض کنیم مجلس قانونی را می‌گذراند و دولت اجرای آن را ممکن نمی‌بیند یا اساساً آن را مخالف با قانون اساسی تشخیص می‌دهد پس در اینجا مرجعی لازم است چون اختیارات هر جا که جمع شد فساد ایجاد می‌کند چه بسا ممکن است که اگر به مجلس هم قدرت زیاد بدهیم این کار بشود. اختیارات رئیس‌جمهوری در این مورد از قوانین اساسی دیگر بیشتر است او در مدت ده روز می‌تواند از توشیح خودداری کند و علت آن را به ملت می‌گوید و بعد به مجلس مراجعه کند و سپس توشیح کند و به این عمل اختیار نمی‌گویند بلکه یک نوع تأمل است.

بنی‌صدر در مورد اینکه آیا به نظر وی قانون اساسی باید در مجلس مؤسسان تصویب شود یا در مجلس خبرگان گفت من موافق بودم که در مجلس مؤسسان تصویب بشود چون از ابتدا این‌طور اظهار شد وگرنه شیوهی تصویب قانون در مرحلهی بعدی است و مسئلهی مهم محتوای قانون است که آیا متضمن هدف‌های انقلاب هست یا نیست و تشخیص آن نیز با خود مردم است چون انقلاب را آن‌ها کردند انقلاب را کسانی که از طرف آن‌ها حرف می‌زنند نکردند من نظرم این بود که چون به این طریق اظهار شده بهتر است اجرا شود ولی بعد که دیدند تشکیل مجلس مؤسسان ممکن است مدت‌زمان زیادی طول بکشد بنابراین گفتند بهتر است عده‌ای که اهل تمیز هستند به این رسیدگی کنند و در آن فرصت هرکسی حرفی داد بزند و مرحلهی نهائی نیز به تصویب مردم برسد؛ یعنی آخرین مرجع مردم هستند.

اگر مردم موافق نبودند در فرآیند رأی نمی‌دادند، به هر حال اصل این است که قانونی که تصویب می‌شود چقدر رشد جامعه را ممکن می‌سازد. در مورد عدم حق قضاوت زنان در قانون اساسی بنی‌صدر گفت مسئله‌ی مهم تشخیص حق است یعنی باید دانست حق با کیست آن شرایطی که فعلاً جمع است زنان ما می‌توانند تشخیص بدهند که حق با کیست این‌ها باید به ما بگویند ما بفهمیم ما هنوز این‌ها را نمی‌فهمیم و جدی هم نمی‌گیریم. امام فرموده است که در دوران ولی عصر زنان در خانه‌ها به قضاوت می‌نشینند پس مسئله تشخیص حق است نه خود حق و وقتی امکانات فراهم شد خود به خود و متناسب با وضع خود مقررات لازم را تحمیل خواهد کرد بنابراین مسئله این نیست که حقی از نان گرفته شده باشد.

در مورد اصل ۱۳ قانون اساسی و اینکه آیا بهتر نیست به جای عبارت مذهب شیعه‌ی اثنی عشری مذهب اسلام ذکر شود بنی‌صدر گفت: ما باید واقعیت را در نظر بگیریم، قانون نمی‌تواند به واقعیت تحمیل شود، واقعیت این است که باید ببینیم آن اسلام واقعی که ما را متحد می‌کند کدام است با گفتن اینکه دین رسمی کشور اسلام است اختلاف از بین نمی‌رود باید ببینیم آیا در محتوای اسلام با هم موافقیم یا نه در همه‌ی ادیان و ایدئولوژی‌های دنیا این اختلاف با کلمه حل نشده است، ما گفتیم همه هستیم هم ما هستیم هم آقایان و بهتر این است اول هم دیگر را بشناسیم وحدت بر اساس کار و کوشش به وجود می‌آید و الا با کلمه مسئله حل نمی‌شود ما بر سر محتوی با هم اختلاف داریم و آن‌هم با کلمه حل نمی‌شود بهتر است با هم تفاهم داشته باشیم تا این مسئله از سر راه برداشته شود.

در پاسخ این سؤال که چرا در پیش‌نویس قانون اساسی به داشتن حق اعتصاب و تظاهرات و مسائل کارگری اشاره نشده است بنی‌صدر گفت در قانون اساسی اگر چیزی منع نشده باشد مباح است. در قانون اساسی جدید اعتصاب مباح است حرام نیست بنابراین باید اصول مکان اعتصاب را در نظر گرفت در اسلام حق هر کسی است که کاری را بکند و هرگاه خواست آن را متوقف سازد.

در پاسخ این سؤال که چگونه ممکن است بر مبنای معنویت احکام اسلامی به یک جامعه‌ی توحیدی رسید بنی‌صدر گفت: قانون اساسی جدید اجازه نمی‌دهد که کسی فعالیت‌هایی را صرفاً به خاطر سود و یا فقط برای تأثیر قدرت و یا لذت‌جویی در مملکت انجام دهد بلکه این فعالیت‌ها باید بر اساس معنویت و اخلاق باشد. در حقوق غربی تحمیل سود یک اصل است و بر اساس این حق است که قانون وضع می‌کند.

در مورد اصل مالکیت و اینکه در پیش‌نویس قبلی صنایع سنگین ملی شده بود ولی در پیش‌نویس جدید این مسئله پیش‌بینی نشده است بنی‌صدر گفت: در پیش‌نویس قبلی فرض همین بود که صنایع دو دسته هستند، صنایع سنگین ملی و صنایع سبک خصوصی اولاً باید تشخیص بدهیم چه صنعتی سبک است یا سنگین و این چیزی است که هر روز تغییر می‌کند بنابراین بهتر است اختیارات دولت را در این مورد تمام بکنیم و اصل بر تقدم منافع عمومی بر منافع خصوصی قرار داده شود. طبق این اصل ما باید اختیارات را به قوه‌ی قانون‌گذاری بدهیم که اگر حتی یک دکان کوچک را هم در مصلحت عمومی دید بتواند آن را ملی اعلام کند.

در مورد اصل ۱۵۱ و اینکه رادیو و تلویزیون دولتی است و یا برای انتشار اخبار آزاد باشد و رادیو تلویزیون نمی تواند یک رادیو تلویزیون ملی را ارائه دهد بلکه فقط به صورت ارگان دولتی در می آید بنی صدر گفت: در بعضی چیزها از قبیل ملی شدن و غیره که در ذهن ما است دولت هیچ ایرادی ندارد ولی به این وسیله که می رسد عده ای حرف هایی می زنند اگر دولت خوب است و باید همه ی کارها را به دست او داد پس اینجا هم خوب است، مخصوصاً اینکه ما نمی خواهیم دولت مانند دولت های قبلی باشد بلکه می خواهیم مردم آن را انتخاب کنند.

ما گفتیم تلویزیون متعلق به دوت است و چون به این وسایل و آزادی احترام می گذاریم گفتیم که نمایندگان هر سه قوه در اجرای آن سهیم باشند ما پیشنهاد کردیم یک نماینده مطبوعات معرفی کنند و یک نماینده هم روشنفکران و حقوقدانان هم نماینده ای داشته باشد.

بنی صدر در مورد قبول ریاست جمهوری از طرف روحانیون گفت: روحانیت به لباس نیست بلکه به اطلاع و عمل و وظیفه است و اگر بگوییم هرکس این خصایل را دارد ولی حتی اگر عمامه هم نداشته باشد روحانی است و روحانیون نمی توانند در این سمت انجام وظیفه کنند، پس انقلابی را که مسلمانان انجام داده اند باید بدهیم به دست غیرمسلمانان تا آنان این انقلاب را رهبری کنند.

در پایان ابوالحسن بنی صدر در مورد واقعه ی روز جمعه در دانشگاه اظهار تأسف کرد و گفت از اینکه به اسم اسلام به تظاهرات حمله و یورش می برند آن را یک روش غلط می دانم و لازم می دانم به جوانان مسلمان یادآوری کنم ما انقلاب کردیم تا این اصل قرآنی که بشارت بر کسانی که سخنان را می شنوند و بهترین را انتخاب می کنند به کرسی بنشانیم؛ و صحیح تر آن بود خود این جوانان بر انجام این میتینگ نظارت می کردند و در پایان از مردم می خواستند که سخنان آنها را هم بشنوند و عمل دیروز را مجدداً تفسیح می کنم.

نقدی بر چند اصل قانون اساسی^۱

ن.ف. لواسانی

چون حسب الامر فرمایشات رهبر عالی قدر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله خمینی متن پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نظرخواهی عموم گذاشته شده است بدین وسیله پیشنهادات اصلاحی خود را که با نیتی پاک و بی آلیش درج شده ذیلاً ارائه می دهم:

اصل ۵: در این اصل لفظ «مگر بر اساس تقوی» باید حذف شود و یا حتی به جای آن «حتی بر اساس تقوی» گنجانیده شود زیرا به طوری که از متن استنباط می شود هدف از این اصل برقراری کامل مساوات بین اقشار و افراد جامعه بوده پس چگونه می توان بین اقشار مختلف ملت به صرف این که قشری «با تقوا» یا «بی تقوا» یا «با تقواتر» است تبعیض قائل شد و حقوق کمتر با بیشتری را به آنها اعطاء نمود؟ چنانچه برداشت من از منظور نویسنده نادرست است، پس باید این اصل طوری مجدداً نگارش شود که جای هیچ گونه ابهام باقی نماند.

اصل ۲۵: آزادی به معنای واقعی کلمه (و در جایی که باعث تضییع حقوق سایر افراد نشود) وقتی وجود دارد که با کلماتی مانند «مگر» و نظایر آن مشروط و مقید نشده باشد و از این رو بهتر است این اصل به نحو زیر اصلاح گردد: مطبوعات به نشر مطالب و بیان عقاید آزادند. «جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون تعیین می‌کند.»

اصل ۲۹: این اصل مغایر با اصل ۵ است زیرا در اصل ۵ حقوق کلیه افراد مساوی ذکر شده درحالی که در اصل ۲۹ به گروهی در استفاده از خدمات عمومی و رفاهی حق تقدم داده شده است. فردی که به علت سعی بیشتر و کار حاصل از آن (اصل ۹) دستمزدی بیشتر دریافت و مالیاتی به همان نسبت بیشتر می‌پردازد نباید در خدمات عمومی از مزایای کمتری برخوردار شود. البته در زمان حاضر کسی منکر به‌دادن مزایای بیشتری به کشاورزان و کارگران نیست ولی شک نیست که تحت بینش رهبر انقلاب وضع کشاورزان و کارگران در جمهوری اسلامی ایران در آینده دگرگون خواهد شد پس پیش‌بینی این‌که ا فشار فوق تا ابد نیاز به مساعدت بیشتری دارند فقط طرز تفکر نویسنده را در زمان حال می‌رساند.

اصل ۳۱: در این اصل «منصرف کرد» کلمه‌ی ضعیفی است چون به‌عنوان مثال ممکن است پدرم مرا از کاری منصرف کند که این البته جرم و قابل تعقیب نیست. اگر منظور نویسنده «مجبور کردن» باشد بهتر است به همان صراحت و قاطعیت ذکر کند تا دیگر جای تفسیر و شک و شبهه باقی نماند. به‌طور کلی تعدادی از اصول قانون اساسی دارای صراحت و قاطعیت لازم نبوده و قابل تفسیر است. مثال دیگری از این مورد اصل ۱۰۸ است که گفته شده: هرگاه نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر کنند... که این جمله از نظر حقوقی و استدلال کمتر یا بیشتر از نیم را شامل نمی‌شود درحالی‌که شاید منظور نویسنده «نیم یا بیش» بوده است. در هر حال به عقیده‌ی این‌جانب در این مورد مهم «هرگاه بیش از یک‌سوم از اعضای هیأت وزیران تغییر کند...» دارای تضمین بیشتری می‌باشد.

اصل ۴۲: این اصل به قدری مسلم به نظر می‌رسد که شاید درج آن زائد باشد ولی چیزی که باید به آن اضافه شود این است که دزدیدن این آثار یا استفاده از آن را جرم و قابل تعقیب قلمداد کند.

اصل ۶۸: این اصل باید چنین می‌شد: «برقراری حکومت نظامی تحت هر عنوان ممنوع است» و بس؛ زیرا اولاً ذکر نشده که منظور از جنگ، جنگ داخلی، یا خارجی است و ثانیاً چنانچه دولت بخواهد می‌تواند به‌آسانی جنگی دوستانه را با یکی از همسایگان ایران راه انداخته و با آن مجوز، اعلام حکومت نظامی کند، پس باید این دستاویز را از دولت آینده گرفت.

اصل ۷۶: به دلایل زیر در این اصل باید شرط مسلمان بودن حذف شود:

۱. مغایر اصل مساوات (اصل ۵) است.

۲. مغایر اصل ۳ (آراء عمومی مبنای حکومت...) است اولاً: یک ایرانی (از اقلیت مذهب رسمی) می‌خواهد احساس کند که ایران وطن اوست و از حقوق مساوی برخوردار می‌باشد. اگر در ایران که وطن اوست نتواند رئیس‌جمهور شود پس در چه کشوری می‌تواند؟ ثانیاً: به فرض این‌که ملت اراده کند که با رأی خود یک غیرمسلمان را به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب کند که در این صورت ملت از این اصل پیروی ننموده که عیبی ندارد. ثالثاً: در کشوری که جمع کل اقلیت مذهبی آن حدود ۲ درصد

از جمعیت را تشکیل می‌دهد یک اقلیت مذهبی خودبه‌خود شانسی برای انتخاب شدن ندارد. رابعاً: چنانچه یک غیرمسلمان دارای طینت ناپاک و توطئه‌گر باشد می‌تواند برای احراز شرایط انتخاب شدن اول بدین مبین اسلام مشرف شده و سپس نقشه‌های شیطانی خود را اجرا نماید. لذا به طوری که ملاحظه می‌شود حذف شرط مسلمان بودن نه تنها چیزی را تغییر نمی‌دهد بلکه باعث نزدیک‌تر شدن کلیه‌ی اقشار ملت گشته و حس ایرانی بودن را در اقلیت رسمی غیرمسلمان زنده‌تر می‌کند. به‌عنوان یکی از شرایط بهتر است ذکر شود که داوطلب ریاست جمهوری باید چهار سال قبل از انتخابات به طور مستمر ساکن ایران بوده باشد.

اصل ۷۹: نمی‌دانم چطور ولی این اصل باید تغییر داده شود زیرا به شرح مندرج در زیر امکان تقلب در آن وجود دارد هر چند بسیار غیر متحمل باشد. فرض کنید چندین نفر داوطلب ریاست جمهوری شده‌اند و ۲ تن از آنان از قبل توسط نیروهای غیر ملی خریداری شده و با خرج مبالغی زیاد تبلیغات گسترده‌ای در رسانه‌های گروهی نسبت به پاکدامنی آنان نیز می‌شود. چنانچه در دوره‌ی اول یکی از این دو اکثریت مطلق آراء را کسب کند که کار ملت تمام است! در غیر این صورت انتخابات به هفته‌ی بعد موکول و بین دو نفری که بیشترین رأی را آورده‌اند انجام می‌شود. در اینجا چنانچه نیروهای غیر ملی (امپریالیست و غیره) به زور پول یا تهدید چند نفر بقیه (جز ۲ نفر خود) را از شرکت در دوره‌ی دوم منصرف کنند ملت می‌ماند و ۲ داوطلب از پیش انتخاب‌شده توسط [چند کلمه ناخوانا]

اصل ۱۳۳: به منظور جلوگیری از اعمال نظر این اصل باید به نحو زیر اصلاح گردد: «کلیه‌ی محاکمات باید علنی باشد». اولاً: اگر محاکماتی که منافی عفت عمومی باشد باید گفته شود تا کسانی که مایل نیستند در جلسه علنی شرکت نکنند و درباره آن‌ها در مطبوعات نخوانند. ثانیاً: حتی اگر شاه مخلوع را هم در آینده در ایران به محاکمه بکشند می‌توان نظم را اجرا نمود. هیچ‌چیز نباید از ملت پوشیده باشد و پشت درهای بسته صورت گیرد.

اصل ۱۳۶: این اصل باید به نحو زیر اصلاح گردد تا دارای صراحت و قاطعیت باشد. «در مواردی که حکم دعاوی حقوق در قوانین موضوعه نباشد».

اصل ۱۴۸: در این اصل آمده است که «اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول تجدیدنظر نیست». چرا نباشد؟ آزادی و منطق و تاریخ و همین انقلاب اسلامی ایران دلیل و اثباتی در غلط بودن این نظریه است. شاید شخصی که این اصل را نوشته به عظمت اسلام واقف نبوده است. آیا اسلام و انقلاب اسلامی ایران که جهانی را به تعجب و تحسین واداشت آن‌قدر ضعیف است که باید بدین نحو از آن حراست نمود؟ آیا با درج این مطلب تصور کرده‌اند که (سه‌چهارم) نمایندگان مجلس شورا ممکن است روزی را به تجدیدنظر آن بدهند؟ اگر چنین است پس ملت چطور؟ مگر نه آنکه طبق همین اصل هر تجدیدنظر در قانون اساسی باید در رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد؟ آیا تصور می‌کنند که روزی اکثریت مطلق ملت ممکن است به تغییر آن رأی دهند؟ به فرض اینکه ملت ۵۰ سال آینده تصمیم گرفت که در رأی ملت ۵۰ سال قبل تجدید نظر کند آیا این حق که طبق اصل ۳ همین قانون اساسی پیش‌بینی شده نباید با استفاده از روش دنیای متمدن و اخذ رأی اعمال گردد؟ به

فرض اینکه در آینده دور ملت بخواهد این اصل را تغییر دهد آیا جز توسل به یک انقلاب راه دیگری برای او باز گذارده‌اند؟

در یکی از سخنان امام قبل از انقلاب شنیدم می‌گفت فرض کنید که ملت ۵۰ سال قبل شاه را انتخاب کرده حالا ملت امروز می‌گوید ما تو را نمی‌خواهیم آن‌هایی که ۵۰ سال قبل بودند تو را خواستند ولی ما امروز تو را نمی‌خواهیم. این فلسفه‌ی انقلاب کنونی بود و چطور حالا در جهت مخالف آن گام برداریم. در خاتمه متذکر می‌گردد که به عقیده‌ی نویسنده متن پیشنهادی فعلی قانون اساسی ایران کاملاً مترقی است و حتی اگر در شکل فعلی مورد تأیید رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی ایران قرار گیرد رأی مثبت به آن وظیفه‌ی هر مسلمان و هر انسان آزاده می‌باشد.

نظر آیت‌الله محلاتی پیرامون قانون اساسی^۱

در پی انتشار متن پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شخصیت‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلفی پیرامون این پیش‌نویس اظهار نظر کردند. حضرت آیت‌الله محلاتی که از علمای مبارز و مشهور شیراز است، در جواب سؤالی نظر خویش را راجع به قانون اساسی به شرح زیر اعلام نمود. در پاسخ استعلام گروه‌های مختلفه از این‌جانب راجع به قانون اساسی و مجلس خبرگان لزوماً اعلام می‌دارد. آنچه در پذیرش قانون اساسی مهم است نظر و رأی ملت و مردم است که به امید و آرزوی برقراری حکومت عدل اسلامی مبارزه کرده، شهید داده و عرصه‌ی ایران را از خون پاک جوانان با اخلاص و ارزنده خود گلگون نموده‌اند بدیهی است در قبال چنین مجاهداتی دشمنان اسلام متشکله از بقایای رژیم سابق و غرب‌زدگان و عوامل استعمار شرق و غرب کوشش می‌کنند که با تأخیر در تدوین و تصویب قانون اساسی توطئه نمود و با سفسطه و ایجاد تفرقه از استقرار نظام عدل اسلامی که ضامن سعادت جامعه و حافظ استقلال کشور است جلوگیری کنند غافل از آنکه ملت آگاه و شجاع ایران نقشه‌های خائنه‌ی آنان را نقش بر آب خواهد نمود و به نظر این‌جانب باید قانون اساسی بعد از طرح در مجلس خبرگان و انطباق آن با موازین شرع مقدس اسلام به آراء عمومی گذارده شود تا ان‌شاءالله تعالی هرچه زودتر حکومتی متکی به پشتیبانی مراجع دینی و قدرت ملی استقرار یافته و در سایه‌ی عنایات حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه ملت مسلمان و مجاهد ایران به آرزوی دیرینه‌ی خود که حکومت عدل اسلامی است نائل آیند.

نظر آیت‌الله خوانساری درباره پیش‌نویس قانون اساسی

در پیام حضرت آیت‌الله سید محمدباقر خوانساری پیرامون قانون اساسی ضمن هشدار به مسئولین و علماء آگاه در مورد دقت لازم در پیش‌نویس قانون اساسی تأکید شده که هر نوع کم‌توجهی به اصول، غیرقابل اجتناب خواهد بود. در این موارد از هو و جنجال انگشت‌شمار غرب‌زدگان هراسی نباید داشت لزوم دخالت صریح علماء در حکومت امری مسجل بوده و نباید به گفته غرب‌زدگانی که علماء را سد راه بی‌بندوباری خود دانسته و درصدد طرد آنان هستند توجهی نمود چون‌که کنار

گذاشتن علماء به همانان که در مشروطیت پیش آمد منجر به حکومت مجدد دیکتاتوری خواهد گشت. در ادامه‌ی این پیام آمده است که تحت رهبری داهیان‌هی امام خمینی اکنون خطری متوجه ما نبوده ولی روزهای عادی آینده را باید نگرسته و با هوشیاری اصول زیر را در نظر گرفت:

یکی آنکه کاندیدای ریاست جمهوری منتخب مردم، برگزیده‌ی امام و مورد تأیید او باشد و افراد غیر ذیصلاح حذف گردند و دوم اینکه رئیس‌جمهور همواره مقید به اطاعت از رهنمودهای امام و مرجع تقلید باشد و سوم مرجع تقلید اعلم وقت همواره اختیار عزل و نصب رئیس‌جمهور را داشته و رابعاً انتخاب وزرای دادگستری ارشاد ملی، فرهنگ، امر به معروف و نهی از منکر به عهده‌ی مرجع وقت باشد.

در پیام آمده است لازم است رئیس‌جمهور و همچنین رئیس الوزراء حتی الامکان فرد مسلمان و شیعه‌ی جعفری باشد و ضمناً استانداران با رأی مردم برگزیده شوند. باید شخص اول روحانیت شورای نگهبان را با مشورت مراجع مشهور مسلم تعیین نمود و از اساتید دانشگاه و قضات دیوان عالی از هر یک دو نفر تعیین گردند و اصل ۱۶ اصلاح گردد. اصول ۷۵ و ۷۶ و ۱۰۶ و ۱۴۲ در چنین رابطه‌ی باید تصحیح گشته و قدرت شورای نگهبان فوق دولت باشد نه اینکه به تقاضای مقامات مربوطه به موارد منظور رسیدگی شود. در پایان آمده است باید این اختیارات به روحانیت طراز اول داده شود تا از انحرافات آینده جلوگیری شود.

پیشنهادات و انتقادات نمایندگان گروه‌ها از پیش‌نویس قانون اساسی^۱

در نهمین و دهمین جلسه‌ی سمینار خواسته‌های ملت از قانون اساسی که صبح و عصر دیروز در باشگاه دانشگاه تهران برگزار شد. آقایان دکتر ضیاءالدین هیأت از طرف انجمن اقتصاددانان، دکتر رشیدی، سهراب مشهوری از جامعه‌ی کارکنان سازمان برنامه و بودجه و جهانگیر مستوفی و خانم پریوش خواجه‌نوری از طرف شورای هماهنگی زنان و خانم پوراندخت معاضد از اتحادیه‌ی زنان حقوقدانان ایران و ابوالفتح وثوقی دکتر اقتصاد و نادر حسن‌زاده نماینده‌ی سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک تهران سخنانی ایراد کردند.

دکتر ضیاءالدین هیأت در زمینه‌ی امور اقتصادی چنین گفت: در اکثر موارد کنترل و ارشاد بهتر از ملی کردن برای تأمین منافع عمومی است، زیرا حتی در کشورهای پیشرفته تجربه نشان داده است که زیاده‌روی در ملی کردن از لحاظ کارایی نتیجه‌ی خوبی ندارد. به نظر ما نه استالینسم خوب است و نه هرج و مرج و فقط آزادی و ابتکار همراه با برنامه‌ریزی می‌تواند رفاه عمومی را تأمین کند. ذیلاً بر اساس مبانی فوق پیشنهادات درباره‌ی مالکیت خصوصی و عمومی و ملی کردن ارائه می‌گردد.

الف- مالکیت خصوصی و عمومی و ضوابط و اصول برای ملی کردن.

- مالکیت خصوصی که کمک به کار خلاقه و تولیدی می‌کند بایستی در کلیه رشته‌های اقتصادی اعم از کشاورزی و صنعتی و خدمات تشویق و رقابت سالم بین تولید و توزیع‌کنندگان برقرار گردیده و از هرگونه فعالیت انحصاری و نیمه انحصاری جلوگیری شود.

- کلیه فعالیت‌های اقتصادی اعم از کشاورزی صنعتی و معدنی و خدماتی که ذاتاً جنبه‌ی انحصاری دارند بایستی ملی گردیده و برحسب مورد توسط دولت و یا شوراهای محلی اداره گردند و فعالیت‌های اقتصادی نیمه انحصاری ضروری است به نفع اجتماع از طرف دولت و یا شوراهای محلی کنترل و مشارکت کارمندان و کارگران در اداره‌ی آنها تضمین گردد.

- بخش‌های اقتصادی که فعالیت افراد و شرکت‌های خصوصی در آنها به ضرر منافع اجتماع می‌باشد بایست توسط قانون تعیین گردد.

- دولت و یا شوراهای محلی برحسب مورد بایستی فعالیت مؤسسات و شرکت‌های خصوصی و افراد را به منظور رعایت قانون اساسی و سایر قوانین و موازین برنامه‌های توسعه و عمران کشور نظارت نموده و در صورت لزوم برای تضمین منافع و حقوق کارگران و شهروندان در اداره‌ی این مؤسسات مداخله نماید.

- صنایع و معادن و خدمات اساسی و بنیادی و استراتژیکی از قبیل ذوب‌آهن و نفت و مس و بهداشت و آموزش و آب و برق و بانک‌ها و مؤسسات مالی و شرکت‌های بیمه و وسایل تولید متروک لازم است ملی گردیده و توسط دولت و یا شوراهای محلی اداره گردد.

- روش‌ها و شکل‌های ملی کردن و سیستم پرداخت غرامت و چگونگی مداخله‌ی دولت و شوراهای محلی و کارمندان و کارگران در اداره‌ی مؤسسات ملی را قانون تعیین خواهد کرد.

- منابع طبیعی کشور اعم از معدنی و دریایی و جنگلی و اراضی موات متعلق به عموم مردم است و بایستی با توجه به نیاز نسل حاضر و نسل‌های آینده از آنها بهره‌برداری گردد.

- حدود فعالیت و عملیات اقتصادی سرمایه‌گذاری خارجی به‌منظور اینکه اتباع بیگانه و شرکت‌های خارجی در جهت منافع کشور و بر طبق موازین برنامه‌های عمرانی کشور عمل کرده و به استقلال اقتصادی کشور لطمه وارد نمایند و منافع کارگران ایرانی تأمین شود بایستی توسط قانون مشخص گردد.

ب- دموکراسی اقتصادی

دموکراسی سیاسی بدون وجود دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارد زیرا فردی که معاش وی تأمین نیست نمی‌تواند آزاد فکر کند و آزاد زندگی نماید. برای تأمین دموکراسی اقتصادی باید برای کلیه افراد ملت فرصت و امکانات مساوی فراهم گردد تا همه بتوانند استعدادهای خود را به ظهور برسانند. برای تأمین دموکراسی اقتصادی در جامعه وجود شرایط زیر ضروری است:

- تأمین درآمد برای کلیه افراد آماده به کار از طریق ایجاد اشتغال کافی به منظور تأمین رفاه در خور انسانی خود و خانواده آنان و تضمین حداقل معاش کلیه افرادی که به علل مختلف بدون اراده‌ی شخصی بیکار می‌باشند.

- تأمین مسکن برای کلیه افراد به نحوی که پرداخت اقساط وام خرید خانه و یا مال الاجاره در بودجه‌ی خانوار از حد منطقی و معقول بالاتر نرود.

- بهداشت و درمان در سطح تمام کشور برای عموم طور رایگان و با کیفیت مساوی تأمین گردد.

- آموزش و پرورش باید تا دوره‌ی اول راهنمایی مجانی و اجباری گردد.

- تأمین بیمه‌ی بازنشستگی برای کلیه افراد و حقوق وظیفه برای خانواده‌ی آنان در صورت فوت و بیمه‌ی همگانی.

- منابع مالی در بودجه‌ی عمرانی و عادی کشور بایستی بر اساس میزان جمعیت و نیازهای اساسی اهالی بین استان‌ها و شهرستان‌ها و مناطق روستایی تخصیص گردیده و خدمات و هزینه‌های زیربنایی در سطح همه‌ی گروه‌های اجتماعی و مناطق جغرافیایی به طور عادلانه توزیع گردد تا هرچه ممکن است زودتر اقتصاد دو جامعه‌ای کنونی به اقتصاد یک جامعه‌ای و توحیدی تبدیل گردد.

- حمایت از صنایع داخلی بایستی معقول و حساب شده باشد.

سیس خانم پریش خواجه‌نوری به نمایندگی از طرف شورای هماهنگی زنان تحت عنوان برابری‌های اجتماعی طی سخنانی گفت از شرایط اولیه‌ی یک قانون اساسی دموکراتیک تأمین آزادی بلاقید و شرط عقیده‌ی سیاسی و رفع هر نوع تبعیض و تحدید و شرط برای دارندگان عقاید سیاسی است وای بر آن قانون اساسی که افراد به مناسبت داشتن عقاید سیاسی از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی محروم کند برابری از نظر عقاید سیاسی از اصول اساسی و پراهمیتی است که باید در قانون اساسی گنجانده شود و ضمانت اجرا آن نیز به نحو بسیار محکمی مشخص گردد.

اصل ۲۳ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد. (عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون). حال آنکه مصونیت عقیده از تعرض باید مطلق باشد هیچ قانونی نباید بتواند آزادی عقیده را محدود سازد.

همچنین در اصل ۲۶ مقرر شده است. (تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی و سیاسی و صنفی آزاد است مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...)

ما از عناوین مبهم و کشدار تجربه‌های تلخ و دردناکی داریم رژیم گذشته مخالفین خود را تحت عنوان مخالفت با اساس حکومت مشروطه یا مخالفت با امنیت کشور - تعقیب، شکنجه و محکوم به حبس و اعدام می‌نمود. از این تجربه‌ی تلخ بیاموزیم و از عناوین کشدار و مبهم که بتواند در دست دیکتاتوری دیگر وسیله‌ی سرکوبی مخالفین قرار گیرد بپرهیزیم.

کلمات «اساس جمهوری اسلامی»... به آسانی می‌تواند چنین تفسیر شود که هر جمعیتی را تحت عنوان مخالفت با اصول اسلامی سرکوب سازند و اختناق دیگری را بر این کشور مسلط نمایند.

اصل ۲۷ مقرر می‌دارد (تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است) قانون اساسی باید اجتماعات را به طور مطلق آزاد کند مقررات حزبی و من جمله به شرط مسالمت‌آمیز بودن بدون آنکه بهانه به دست قوه‌ی مجریه برای جلوگیری از هر اجتماعی بدهد باید به موجب قوانین عادی معین شود.

پس از آن خانم پوراندخت معاضد جزء اتحادیه‌ی زنان حقوقدانان ایران تحت عنوان قانون اساسی و حقوق زن چنین می‌گوید: بدیهی است هرگونه محدودیت در حقوق سیاسی، اجتماعی، مدنی، فرهنگی و قضائی زن در جهت محدود کردن این توانائی عظیم خواهد بود از این رو قانون اساسی جدید ایران باید تساوی کامل در حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مدنی و فرهنگی زن و مرد را تضمین کند آن‌هایی که به تعالی انسانیت و انسان‌های تحت ستم عشق می‌ورزند به غرب یا شرق تعلق ندارند (اندیشه مرز نمی‌شناسد) هر جا انسانی به زنجیر کشیده شده است هم‌وطن آن‌هاست. قانون اساسی جدید ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های زنان، نیمی از مردم این سرزمین را نادیده بگیرد و درست به همین دلیل نیز نادیده نگرفته است.

هم‌اکنون در جامعه‌ی ۳۵ میلیونی ایران قریب ۸ میلیون تن از زنان فقط در خانه‌داری اشتغال دارند و اکثریت زنان از تولید و شرکت در امور اجتماعی محروم‌اند و آن اقلیتی نیز که به کار اجتماعی می‌پردازند همیشه با تبعیض روبرو بوده‌اند و درصد بی‌سوادى زنان به‌مراتب از مردان بیشتر است. نگاهی به پیش‌نویس جدید قانون اساسی از دیدگاه حقوق زن امیدوارکننده است. اصل ۵ می‌گوید: در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کامل تساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی.

این اصل شاهبیت طرح قانون اساسی است و می‌تواند نگرانی‌های تمامی خلق‌های ایران و همچنین نگرانی زنان را برطرف نماید. به شرط آنکه در تدوین کلیه‌ی قوانین این سرزمین از این‌پس روح و مفهوم این اصل در نظر گرفته شود. خانم معاضد سپس به تشریح اصول مختلف پیش‌نویس قانون اساسی پرداخت.

در این جلسه همچنین سهراب مشهوری از سوی جامعه‌ی کارکنان سازمان برنامه زیر عنوان شرایط نوین سکونت شهری با مالکیت خصوصی زمین در شهرها در تناقض است.

جهانگیر مستوفی از جمعیت حقوقدانان پیرامون پارلمان و قوه‌ی قانون‌گذاری و عبدالحسین بقائی کرمانی از طرف حزب جمهوری‌خواه زیر عنوان مالکیت و سرمایه‌گذاری و بهره‌سخن گفتند.

آقای دکتر بقائی کرمانی در سخنان خود گفت قیام یکپارچه‌ی ملت ایران سوا از ویژگی‌های مسلکی‌اش همه می‌دانیم بیش از آنکه قصد برانداختن رژیم باشد بر ضد خودکامگی و خودپرستی و فرد پرستی و برای رهایی از اختناق بود اکنون ببینیم در مقابله آن همه فداکاری و نثار کردن جان و مال ملت چه به دست آورده است که متفاوت از گذشته باشد. ابتدایی‌ترین حقوق هر فرد و هر گروه آزادی بیان است که در وضعیت فعلی به طرز اسف‌باری مورد تهدید قرار گرفته است. به هم زدن میتینگ دیروز جبهه‌ی دموکراتیک ملی که تکرار اعمال غیرانسانی و ایجاد محیط رعب و وحشت است بدون در نظر گرفتن تأیید یا مخالفت در ضرورت آن حقی بود که ضایع شد.

نقدی بر پیش نویس قانون اساسی^۱ خسرو علوی زاده

پیش نویس قانون اساسی به فرمان امام خمینی انتشار یافته است و مقرر شده است که به نظرخواهی عمومی گذاشته شود به نظر من که در زمینه علوم سیاسی مطالعات وسیعی دارم حاوی اشکالات زیر است:

اصل ۱- فقط «نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است» کافی است و بقیه عبارت زائد است چه انقلاب ایران تحقق یافته، رفراندوم قطعیت یافته و سندیت دارد و مورد تأیید عموم ملت ایران است و عنوان کردن نتیجه‌ی رفراندوم در اینجا لزومی ندارد.

اصل ۱۱- «قسمت آخر اصل مزبور» نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی زائد است چه ذکر چنین عبارتی از استحکام قانون اساسی کاسته و آن را به صورت انشاء دبستانی درمی آورد.

اصل ۷- از «و بنابراین در عین خودداری...» تا آخر اصل بدین صورت زائد است. چه روشن نیست حمایت از مبارزات حق طلبانه‌ی مستضعفین چگونه خواهد بود مثلاً در شرایط فعلی از مسلمانان افغانستان چه حمایتی می توانیم بکنیم؟ آیا محکوم کردن اقدامات رژیم نورمحمد تره‌کی دخالت در امور افغانستان تلقی نمی‌گردد؟ بنابراین یا قسمت آخر ماده‌ی ۷ به صورت بالا اصلاح گردد و یا اینکه در آخرین جملات اصل ۷ اصلاح زیر انجام شود. «... از مبارزه‌ی حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان در چهارچوب قواعد و سازمان‌های بین‌المللی حمایت خواهد کرد.»

اصل ۱۳- این اصل صدرصد باید به همین صورت قید گردد، اجازه ندهیم که یکبار دیگر تاریخ تکرار گردد آنجا که در مذاکرات ابوموسی اشعری نماینده‌ی قشون علی و عمروعاص نماینده‌ی قشون معاویه، عمروعاص به حيله علی را از خلافت معزول ساخت و معاویه را بر مسند خلافت نشاند. فراموش نکنیم که همان طوری که حضرت آیت‌الله منتظری فرموده‌اند در بسیاری از کشورها بر اساس اکثریت جامعه اسلامی، رژیم یکی از مذاهب چهارگانه را مذهب رسمی اعلام کرده است و بالاتر از همه:

«مگر ما خاندان عصمت و طهارت را بر حق نمی‌دانیم و یا اعتقاد نداریم که مذهب حقه‌ی جعفری صحیح است و کامل» پس چرا اشعری وار علی و خاندانش را از خلافت معزول کنیم که عده‌ای می‌رنجند؟ این اصل باید به همین صورت باقی بماند ولاغیر.

اصل ۱۷- قسمت آخر اصل ۱۴۷ «درخواست همه‌پرسی...» به آخر این اصل اضافه گردد و از اصل ۱۴۷ حذف گردد.

اصل ۴۱- به قسمت آخر ماده‌ی ۴۱ اضافه گردد «... پرداخت قیمت عادل‌ه‌ی منطقه‌ای و به قیمت روز آن».

۴۶۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۷۳- به آخر اصل مزبور اضافه گردد «و حداکثر ظرف ده روز پاسخ لازم داده شود، در صورتی که شکای پس از دریافت پاسخ در شکایات خود باقی بماند، شکایت به شورای نگهبان قانون اساسی ارجاع خواهد شد.»

اصل ۷۶- اصلاح شود «رئیس جمهوری باید مسلمان و پیرو مذهب جعفری و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.»

اصل ۷۹- اصلاح شود: رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان انتخاب می شود ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به دست آورد روز جمعه ی هفتمی بعد برای بار دوم... دیگران رأی داشته باشند و در این دور رأی نسبی برای برنده شدن کاندیدا کافی است. اگر در دور نخست نیز تعداد کاندیداها فقط دو نفر باشد کسی انتخاب می شود که رأی بیشتری به دست آورد.

اصل ۹۷- اصلاح گردد: در مورد غیبت... مرکب از نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس شورای نگهبان قانون اساسی و رئیس دیوان عالی کشور وظایف او را...

اصل ۱۰۲- به آخر اصل اضافه گردد «اگر در این اتهام یکی از افراد شورای موقت ریاست جمهوری نیز معاونت داشته باشد حق شرکت در جلسات شورا را نخواهد داشت، در مواردی که کلیه اعضای شورای موقت متهم باشند مجلس شورای ملی با نظر شورای نگهبان قانون اساسی با اکثریت آراء شخصی را برای انجام وظایف تعیین خواهد کرد. در صورت ثبوت اتهام رئیس جمهور طبق اصل ۹۸ انتخاب رئیس جمهور جدید انجام خواهد شد.»

اصل ۱۰۴- آخر اصل مزبور (نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است) حذف گردد و در اصل ۱۰۹ به طور کامل تری بیان گردد.

اصل ۱۰۹- هر یک از وزیران... ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می رسد نخست وزیر و کلیه وزیران مسئولیت مشترک دارند.

اصل ۱۱۲- به آخر اصل اضافه گردد. در چنین صورتی رئیس جمهور بلافاصله فرد دیگری را به نخست وزیری منصوب می نماید.

اصل ۱۱۳- با توجه به اصول ۹۸ و ۱۱۲ زائد است.

اصل ۱۲۷- اصلاح گردد... در حدود اصل ۱۳۹ این قانون...

اصل ۱۳۷- اصلاح گردد «قضات دادگاهها... خودداری کنند و بلافاصله مراتب را به شورای عالی قضائی اعلام خواهند نمود. هر ذینفعی حق دارد ابطال این گونه مقررات را بخواهد.»

اصل ۱۳۹- اصلاح گردد، شورای عالی قضائی... و ترفیع آنان و نیز اظهارنظر در مورد رأی قضات موضوع ماده ۱۳۷ و مانند آن را به عهده دارد...

اصل ۱۴۴- اصلاح گردد: کلیه قوانین مصوب مجلس شورای ملی قبلاً باید به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی برسد. ممکن است تشکیل جلسه ی شورای نگهبان به درخواست... دادستان کل کشور صورت گیرد. قسمت آخر اصل نیز حذف گردد چه هدف شورا بررسی قوانین و انطباق آنهاست چگونه امکان دارد تا یک ماه پس از توشیح قانونی کسی متوجه غیر قانونی بودن آن نشود.

اصل ۱۴۵- آخر اصل مزبور اضافه گردد: رأی شورای نگهبان در این مورد قاطع است و مجلس شورای ملی حق رد آن را ندارد.

اصل ۱۴۸- اصلاح گردد: هرگاه اکثریت... هیأت وزیران تهیه و برای بررسی به شورای نگهبان قانون اساسی ارسال می‌گردد. در صورت تصویب شورای نگهبان متن پیشنهادی باید توسط فرماندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد...

قانون اساسی، مهم‌ترین سند هویت و حریت یک ملت است^۱

اصفهان، خبرنگار کیهان، منوچهر کفائی مدیرکل ارشاد ملی استان اصفهان و عضو جبهه‌ی ملی ایران در یک گفتگو نقطه‌نظرهای خود را در مورد قانون اساسی و مجلس خبرگان اعلام کرد. وی در آغاز در مورد قانون اساسی گفت به نظر من قانون اساسی مهم‌ترین سند هویت و حریت یک ملت است، بنابراین هرچه این سند از لحاظ غنای فرهنگی و احترام به اصالت انسان و حریم حقوق و تکالیف اجتماعی افراد استوارتر باشد پیش‌تر باعث سرافرازی و اعتلای آن ملت است، به همین جهت در بررسی اصول و مواد قانون اساسی کوچک‌ترین مسامحه و غفلت جایز نیست.

وی نظریات خود را در مورد پاره‌ای از اصول قانون اساسی پیشنهادی به این شرح اعلام کرد: به اعتقاد من سعه‌ی صدر اسلامی ایجاب می‌کند که برای مصلحت همه‌ی گروه‌های مذهبی مسلمان به جای مذهب جعفری دین رسمی کشور را به طور کلی اسلام اعلام کنیم و البته این هیچ مغایرتی با اعتقاد اکثریت ملت مسلمان ایران که پیرو مذهب جعفری هستند ندارد و حال آنکه در اصل سیزدهم رعایت این مصلحت نشده است، در اصل هیجدهم در آن قسمت که می‌گوید «قوه‌ی قضائیه وسیله دادگاه‌های دادگستری باید بر طبق موازین اسلام اعمال شود» باید دانست که قوانین مدنی ایران که منشعب از فقه اسلام است دلالت کافی بر موازین اسلام دارد، ولی در مورد قوانین جزائی باید گفت با توجه به ایجاب عصر مجتهدین طراز اول ما باید تعدیل‌های لازم به عمل آورند.

در اصل بیستم که درباره‌ی پرچم ایران است، به نظر من پرچم فعلی کشور ما بیشتر جنبه‌ی ملی دارد و هیچ ضرورتی ندارد که علامت خاص دیگری به آن اضافه شود.

در اصل بیست و ششم که مربوط به تشکیل احزاب و جمعیت‌ها است به اعتقاد من شرط (اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند) توضیح واضح‌تر و زائد است.

در اصل بیست و هشتم که مربوط به انتخاب شغل می‌باشد، قید عدم مخالفت با اسلام بی‌توجهی به حق سایر اقلیت‌های مذهبی است.

در اصل سی و ششم مربوط به ممنوعیت شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن کافی به مقصود نیست و بهتر است که شکنجه روانی و بدنی به هر صورت و برای هر منظور ممنوع باشد نه فقط اقرار گرفتن.

۴۶۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مفاد اصول ۴۱ و ۴۷ با هم متناقض است زیرا در اصل ۴۱ سلب مالکیت افراد ممنوع است، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه، درحالی که در اصل ۴۷ سلب مالکیت به طور اطلاق و بدون پرداخت غرامت مجاز اعلام شده است.

در اصل پنجاه و نهم نمایندگان مجلس شورای ملی بدون توجه به آمار جمعیت فعلی کشور که ۳۵ یا ۳۶ میلیون نفر است، ۲۷۰ نفر در نظر گرفته شده و معلوم نیست که این عدد را بر چه اساسی به دست آورده‌اند.

در اصول ۷۴ مسئله‌ی خودمختاری استان‌ها یا ملیت‌های متشکله‌ی ملت ایران به صورت ظریفی مورد بی‌اعتنائی قرار گرفته است، در اصل ۷۶ شرط سن برای ریاست جمهوری ملحوظ نظر قرار نگرفته است.

اصل ۱۴۱ دایر بر تشکیل دیوان عدالت اداری مغایر با صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری است و تشکیل چنین محکمه‌ی اختصاصی خالی از وجه به نظر می‌رسد.

مدیرکل ارشاد ملی استان اصفهان افزود: نکته‌ای که به هر حال ذکرش بسیار لازم است این است که اجرای صحیح و کامل قانون اساسی بیشتر از هر چیز دیگری اهمیت دارد و الا یک قانون اساسی هرچند هم که مترقی و بلند نظرانه تهیه شود اگر در عمل مورد بی‌اعتنائی و تجاوز قرار گیرد، گنجینه‌ای است که بلااستفاده می‌ماند و حسرت بیار می‌آورد.

مدیرکل ارشاد ملی استان اصفهان در زمینه‌ی تشکیل مجلس مشورتی یا مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان گفت، این یک بحث لفظی است و به نظر من تعداد نمایندگان و صلاحیت اخلاقی و عمل آن‌ها اهمیت دارد، نه اسم مجلس؛ یعنی در این مورد نکته‌ای که مهم است محتوی و ترکیب چنین هیأتی است، چه این مجلس الزاماً باید از افرادی تشکیل شود مؤمن به حقوق انسانی، متعهد در قبال ملت و آگاه به مسائل اجتماعی که با رأی آزاد مردم انتخاب شوند. وی خاطر نشان کرد که اگر چنین افرادی پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بررسی و تصویب قرار دهند، به عقیده‌ی من انجام رفراندوم هم ضرورتی ندارد.

قانون اساسی و تکیه بر اصول عام و کشش پذیر^۱

دکتر فاروق

الف: مقدمه

بالاخره متن اصلی پیشنهاد قانون اساسی پس از گذار از دلهره و اضطرابات زیاد منتشر گشت و به نظرخواهی عموم گذاشته شد این دلهره و اضطراب بیشتر ناشی از نقاط ضعف اصولی‌ای بود که در اولین طرح پیشنهادی که مدت‌ها قبل به طور غیررسمی انتشار یافت وجود داشت و خاطره‌ها را از این بابت که مبادا طرح نهائی هم میری از این خطاها نباشد مغشوش می‌نمود طرح تدوین شده کنونی به استناد سخن دست‌اندرکاران تهیه‌ی آن پس از حک و اصلاحات زیاد و بهره‌وری از نظرات عناصر

۱. کیهان، پنجشنبه، ۹ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۴۵، ص ۶.

ذی صلاحیت تهیه شده است و گرچه این طرح از کیفیت بسیار عالی برخوردار بوده و نقاط ضعف اصولی ندارد ولی کم توجهی‌ها و عدم انطباق صددرصد با موازین اسلامی در موارد زیادی مشاهده می‌گردد و ما حداقل در قبال احساس مسئولیتی که نسبت به جنبش اسلامی احساس می‌نماییم بر خود روا نمی‌بینیم که از کنار آن بی‌تفاوت بگذریم چه حداقل این را همواره بایستی در نظر بداریم که انقلاب اسلامی ایران در تمام طول جریان انقلابی‌اش در سرلوحه‌ی حرکت خود اهداف اسلامی را تعقیب می‌نموده و بی‌توجهی به این اهداف نهایتاً خیانتی بیش نمی‌باشد سوای اینکه کم‌توجهی در تدوین اصول دامنه‌ی استفاده‌های سوء و نامشروع را گسترش داده و در درازمدت زمینه نفوذ طاغوتی را فراهم می‌کند قانون اساسی به‌عنوان محکمت قانونی باید آن‌سان تدوین گردد که در متشابهاات آن دست فرصت‌طلبان جهت سوءبرداشت باز نباشد و بر هر مسلمان آگاه و متعهدی فرض است که اکنون جهت سدکردن راه نفوذ امپریالیسم در درازمدت در تثبیت پایه‌های حکومت اسلامی و تدوین اصول حاکمیت آن کوشا بوده و از نظر دهی مسئولانه دریغ نرزد.

ب: کمبودهای قانون اساسی

اگر بپذیریم که قانون اساسی باید چارچوبه حاکمیت را آن‌سان تعیین کند که راهی جهت نفوذ ضدانقلاب و از بین رفتن دست‌آوردهای انقلاب باقی نماند بایستی تدابیر اساسی جهت واکنش کردن انقلاب در قبال میکروپ‌های ضدانقلابی بیندیشد در چنین رابطه‌ای بایستی تجربیات تاریخی رهنمودی فراراهمان باشد آنچه به‌عنوان حیاتی‌ترین اقدام لازم‌الاجرا بوده و خوشبختانه از اوان انقلاب امام روی آن تأکید اصولی نموده است دو جریان سپاه پاسداران انقلاب و شورای انقلاب می‌باشد که علی‌رغم احساس ضرورت در این زمینه‌ها متأسفانه در قانون اساسی اشارتی به آن‌ها نرفته و بیم آن می‌رود که با این بی‌توجهی فلسفه‌ی وجودی آن‌ها متفی و در نتیجه انقلابیون اصیل به انزوا کشیده شده و ضدانقلاب میدان یابد.

۱. سپاه پاسداران انقلاب

گرچه در مفهوم اسلامی و دقیق آن ارتش جمهوری اسلامی بایستی هم رسالت حفظ حدود و ثغور را به عهده داشته و هجوم و دستبردهای امپریالیسم و سلطه‌گران خارجی را خنثی کند و هم رسالت خنثی کردن جریان‌های ضدانقلابی درونی را که در حقیقت عوامل درونی امپریالیسم‌اند به عهده داشته باشد و در بعد وسیع‌تری اگر نسنجیم یک ارتش اسلامی یک واحد نظامی - ایدئولوژیک متکی به فرد عناصر مؤمن و آگاه مسلمان خواهد بود بدین معنی که اطاعت‌های خشک قالبی و مدیریت پوچ مسئولیت‌زا نمی‌باشد بلکه ایمان فرد برانگیزنده‌ی اوست و هر عنصر مسلمان دقیقاً به‌عنوان یک عضو ارتش اسلامی بوده و از موضع فکری ایدئولوژیک حرکت می‌نماید سنت رسول اکرم (ص) گویای این اصل بنیادین اسلامی است که در بسیج نیروهای انقلابی جهت جنگ‌های رهایی‌بخش که، مبین جهاد به‌عنوان یک تهاجم نظامی ایدئولوژیک به منظور رهاسازی کلیه‌ی مستضعفینی تحت ستم می‌باشد، قابل تبیین است که می‌بینیم تکیه‌ی رسول‌الله (ص) بر انبوه توده‌های مؤمن و مخلص اسلامی است و همواره اینان پیشتازان نبرد بودند و محافظه‌کاران و قشریون همواره پس‌مانده‌های در خانه

مانده را تشکیل می‌دادند و بدین جهت می‌بینیم که نیروی نظامی اسلام از افراد صد در صد معتقد به مبانی ایدئولوژیک ساخته شده که رسالت مکتبی را بر حفاظت خود ترجیح می‌دهند و حال با توجه به ویژگی خاص انقلاب ایران که در خط معارض با خود کلیه قدرت‌های امپریالیستی و دست‌نشانندگان آن‌ها را رودرروی خود دارد و به هر دسیسه‌ای متوسل می‌شوند تا انقلاب را به انحراف کشانند چطور است که ناگهان این اصل به دست فراموشی سپرده می‌شود آیا لازم نبود در میحش ارتش یا در بخشی جداگانه به عنوان حفاظت انقلاب سپاه پاسداران را نیز مطرح کرده و موجودیت آن را قانونی می‌نمودید تا فردا فرصت‌طلبان و آنان که در شکل‌گیری این سپاه منافع خود را نمی‌یابند دست به انحلال آن نزنند مخصوصاً اکنون که نیاز ضروری‌تری به آن احساس می‌گردد چه ما چون در ارتش ضمن اینکه با کارایی کم مواجه هستیم غیر ایدئولوژیک بودن آن‌هم مزید بر علت شده و حیاتی بودن بازسازی یک نیروی پاسدار مؤمن را ضروری می‌سازد اگر رسالت حفظ ثغور و حدود را به ارتش کلاسیک سستی بسپاریم ولی در قبال ضدانقلاب و عوامل درونی آن‌چه تدبیری اندیشیده‌اید و آیا تضمینی بر این هست که در قبال یک توطئه فاشیستی درونی، همچون کودتا، ارتش مقاومت کند و یا خود وسیله نگردد ضمن این‌که من فکر می‌کنم انسجام کنونی ارتش بر اساس اطاعت خشک سلسله‌مراتبی و سیاست کنونی مدیریت آن دال بر ممنوعیت رشد اندیشه سیاسی-مذهبی و توهم فوق را تشدید می‌کند و در آتیه هیچ اطمینانی بر کارایی انقلابی آن نمی‌توان داشت در این رابطه ضرورت وجود یک نیروی حافظ دست‌آوردهای انقلاب به‌عنوان بازوی انقلاب که بر اساس انسجام ایدئولوژیک سازمان‌یافته باشد به‌خوبی احساس می‌گردد که این را در سپاه پاسداران انقلاب می‌توان یافت چه همان‌گونه که سنت رسول اکرم(ص) می‌باشد این سپاه بر اساس ایمان مکتبی و وفاداری به انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته است و مزیت دیگری نیز که اصالت انقلابی آن را دوچندان می‌کند استقلال این نیرو از دولت می‌باشد چه ارتش کلاسیک موجود بازوی دولت است و در قبال کجرفتاری‌ها و انحرافات دولت رسالتی ندارد در صورتی که به دلیل مکتبی بودن و وابسته نبودن سپاه پاسداران وسعت رسالتش را به سدکردن انحرافات دولتی نیز کشانده می‌شود.

ج: شورای انقلاب

در متن پیشنهادی به شورایی به نام شورای نگهبان قانون اساسی اشاره شده و ضمناً ترکیب و شکل کار آن مشخص گشته است که دقیقاً با شورای انقلاب متفاوت می‌باشد. شورای انقلاب مشرف بر دولت و از قدرت اجرایی فوق دولت برخوردار می‌باشد بدین معنی که حاکمیت اصلی قوه‌ی مجریه را دارا بوده و در صورت کم‌کاری‌ها و بی‌توجهی‌ها اهرم فشاری بر دولت جهت تسریع اقدامات انقلابی می‌باشد در صورتی که شورای نگهبان تطبیق‌دهنده‌ی قوانین مصوبه مجلس با قانون اساسی و موازین اسلامی می‌باشد. گرچه در صورت توجه به این اصل که مجلس محل انعکاس خواست مردم و بررسی و تصویب آن می‌باشد ولی این را باید پذیرفت که شورای نگهبان مطرح شده در قانون اساسی فقط بر قوه‌ی مقننه حاکمیت داشته و قدرت اجرایی ندارد پیشنهاد ما این است که در صورت انفکاک قوا از هم، که به نظر ما این اسلامی نمی‌باشد، و بایستی همگی قوه‌ها زیر چتر قوه‌ی

مقتنه باشند و در این صورت شورای نگهبان نظارت عام بر کل جریانات حکومتی یافته و قدرت اجرایی کافی هم خواهد داشت، اصل وجود شورای انقلاب در قانون آمده و موجودیت آن تثبیت گردد که البته جهت قوه قضائیه هم این اصل را باید تعمیم داده و یک شورای عالی بر امور قضایی نظارت کامل داشته باشد.

د- وزارت امر به معروف و نهی از منکر

اگر در چارچوبه‌ی روش اسلامی دقیقاً عمل گردد رسالت هر فردی ایجاب می‌کند که در کل جریان‌ها دخالت نموده و نقاط انحراف را روشن کرده و بازدارندگی کند اگر این اصل را نپذیریم که هر کس همواره جایز الخطا بوده و این خطاپذیری در مورد عناصر رهبری آسیب‌پذیری‌های زیادی را به وجود خواهد آورد بایستی این کج‌روی‌ها در عناصر رهبری و مدیریت کاهش یافته و به حداقل رسانده شود در چنین رابطه‌ای نیاز به وجود یک تشکیلات وسیع ارشادی و هدایت‌کننده ضروری به نظر می‌رسد و این را امام هم از اوان انقلاب گوشزد نموده و بر آن تأکید ورزید، به این صورت که سازمانی مستقل به اسم وزارت امر به معروف و نهی از منکر متشکل از افراد متخصص و اسلام‌شناس تشکیل شود، دقیقاً در رابطه با این اصل قرآنی «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» ضرورت مسئله‌ی فوق قابل تبیین خواهد بود که در سطح مملکت و در امور دولتی و کشورداری سدکننده انحرافات و بازدارنده از کج‌روی‌ها باشند این وزارتخانه یک جریان وسیع نظارت عمومی بر کارها را فراهم می‌کند که نهایتاً در تصحیح روش‌های بسیار مؤثر خواهد بود و بسیار ضروری می‌باشد که در چارچوبه‌ای سوای سیستم دولتی و به صورت کاملاً مستقل این وزارتخانه را هم در قانون اساسی گنجاند و ضرورت تشکیل آن تبیین می‌گشت.

۲. ارزیابی متن پیشنهادی قانون

در قانون اساسی پیشنهادی که به حق بسیار مترقی بوده و قدرت هم‌آوردی با مترقی‌ترین قوانین اساسی کشورهای جهان را داراست بعضی نقاط ابهام و کم‌توجهی‌ها مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد در صورت عدم توجه در درازمدت زمینه‌ی انحراف و بهره‌برداری‌های سوء را فراهم خواهد آورد آنچه به نظر می‌رسد ضعف‌ها بیشتر ناشی از مقید نکردن قانون به اصول صددرصد اسلامی است که اکنون با بررسی حلقه‌های سست آن سعی می‌کنیم آنچه به نظرمان صحیح‌تر می‌رسد ارائه کنیم:

فصل اول: اصول کلی

گرچه در مطلع این بحث به طرد سلطه‌ی فرهنگی - سیاسی - اقتصادی و به پویایی فرهنگ اسلامی جهت اعتلای شخصیت انسانی اشاره شده است ولی به نظر ما لازم بود این اصل اساسی و بنیادین اسلامی یعنی فلسفه‌ی توحید اجتماعی را در قانون می‌آوردیم چه دقیقاً روشنگر حرکت اجتماعی آینده‌مان می‌بود چون که این اصل مبین تمام مناسبات اقتصادی اسلامی بوده و معیار سنجشی جهت حذف استعمار و بهره‌کشی می‌بود حاصل توحید اجتماعی عدم وجود اختلاف فاحش طبقاتی است و در آن صورت فرصت از حیل‌گران که از امکانات و فرصت‌ها همواره به نفع خود بهره می‌جویند گرفته خواهد شد و این اصلی خواهد بود که به وسیله‌ی آن می‌توان همواره مالکیت را تعدیل و اختلاف طبقاتی را زایل نمود و نتیجتاً اگر به تناسب امکانات و محیط سرمایه برای فردی

انباشته شود توحید اجتماعی ایجاد می‌کند که این سرمایه مصادره و در جهت تعدیل فاصله طبقاتی به کار آید و الا تورم سرمایه شماری افراد در آینده که به قیمت فقر و فلاکت انبوه بی‌شماری محرومین تمام خواهد شد.

اصل ۳- تکیه بر آراء عمومی و میزان صلاحیت آمده است که دو جنبه‌ی متضاد را تداعی می‌کند اگر تکیه بر نظر عموم است که پس عدم صلاحیت چیست و اگر صلاحیت ضابطه است که بالطبع گروه خاصی را شامل خواهد شد و تکیه بر آراء مردم بیهوده است. من فکر می‌کنم که حاکمیت منشعب از اراده‌ی مردم بدون کوچک‌ترین خدشه‌ای پذیرفته است چه در یک جو اسلامی که مردم مسلمان زندگی می‌کنند همواره منتخبین آن‌ها مؤمن‌ترین و آگاه‌ترین فرد مسلمان خواهد بود و این برگزیدگان در مجلس انعکاس خواست مردم می‌باشند و از این به بعد رسالت ارائه طرح و تدوین قانون به عهده‌ی برگزیدگان مردم است که در چارچوبه‌ی اسلامی عمل خواهند کرد نهایتاً اینکه مردم به اسلام رأی داده‌اند و متخصصین اسلامی طرح‌ریزی کرده‌اند پس اراده‌ی مردم است که در خط اسلامی حاکمیت می‌کند و اصول حاکمیت اسلامی است بدون چون و چرا؟ و بهترین محک جهت انتخاب نمایندگان خود مردم هستند و هیچ‌کس را به دلیل عدم صلاحیت نمی‌توان از دخالت در سرنوشت خود محروم ساخت.

اصل ۸- استفاده از امکانات دیگر کشورها در چارچوبه‌ی رعایت کامل استقلال سیاسی- اقتصادی مطرح شده است که هیچ‌گونه اشاره‌ای به ماهیت و کشور طرف قرارداد و موقعیت آن در منازعات جهانی نشده است آیا با اسرائیل یا آفریقای جنوبی ضمن حفظ استقلال سیاسی- اقتصادی می‌توان مبادلات تجاری داشت هرگز ما برای مراودات دقیقاً مبانی اسلامی داریم به‌صرف احترام متقابل نمی‌توان باب دوستی گشود این دایعه‌ای است که رژیم شاهنشاهی هم تا دیروز داشت آیا حقیقتاً پذیرفتنی است؟ پس حمایت از مستضعفین و محرومین جهان چه می‌شود؟ رسالت اسلامی ایفاء می‌کند که با تمامی ارکان امپریالیستی قطع مناسبات کنیم آن زمان که می‌بینیم فیلیپین به قتل عام مسلمانان حق طلب مشغول است و یا سهم عمده‌ی قتل عام‌های جنوب لبنان را اسرائیل و آمریکا عهده‌دار است هر نوع روابطی با این دول از نظر اسلامی حرام است- تبری- و این دیگر حفظ استقلال سیاسی- اقتصادی نمی‌خواهد و چه‌بسا آن‌ها به ما پوئن [Point] و امتیازی هم بدهند ولی این پذیرفتنی نیست.

اصل ۱۲- مبدا این اصل در آتیه انگیزه‌ای جهت به انزوا کشیدن زنان به دلیل اینکه شما بایستی فرزند تربیت کنید گردد گرچه لازمه‌ی فرهنگ سازنده و خلاق اسلامی پرورش کودک بر اساس نهادهای اصیل آن است ولی در این رابطه زن و مرد را سهم‌بندی نکرده‌اند بیم آن می‌رود که استفاده سوء از این اصل منجر به بی‌حرمتی به زنان گردد بیاید آن‌طور سخن‌گوییم که سوژه‌ی دست فرصت‌طلبان جهت بهانه‌جویی ندهیم.

فصل دوم: مذهب رسمی کشور

این اصل نسبتاً خوب تدوین شده است الا این‌که اگر ایدئولوژی را تعیین و تبیین‌کننده کلیه‌ی مناسبات انسانی دانسته و مکتب و ایدئولوژی را کل انسجام فکری یک انسان بدانیم دیگر مرز بین

مذهب و دین چندان رسمیتی ندارد رسمی بودن اسلام کافی است که کلیه جریانات و مناسبات اسلامی گردد و این دقیقاً مورد توافق تمام گروه‌های مسلمان خواهد بود و آنچه به‌عنوان مذهب می‌ماند آن را در محیط‌های خاص خودشان برای هر کدام رسمیت دهید نتیجتاً آنچه در رابطه با کل کشور است طبیعی است به علت اکثریت قاطع رنگ تشیع می‌گیرد و در مناطق خاص نیز ضوابط مذهبی هر کدام حاکمیت می‌کند پس بهتر است روی رسمی بودن مذهب تکیه نشود تا حربه از بداندیشان ماجراجو جهت ایجاد اختلاف و دودستگی بستانیم.

فصل سوم: حق حاکمیت و قوای ناشی از آن

اولاً: در اسلام جدایی قوا به آن شکلی که در اندیشه‌های امروزی وجود دارد نمی‌باشد و همواره کلیه قوای سه‌گانه ملزم به رفتار در چارچوبه‌ی ضوابط اسلامی هستند و شکل‌بندی این ضوابط که در حقیقت تدوین قوانین می‌باشد در حیطه قدرت قوه‌ی مقننه می‌باشد و قوه‌ی مقننه نیز خود در چارچوبه‌ی شورای نگهبان محصور است که مبادا در طرح‌ریزی و تدوین قانون نسبت به اصول و موازین اسلامی انحرافی پیش نیاید و در ثانی: آیا این‌سان شورایی برای دیگر قوا لازم نیست اگر شورای انقلاب را برای قوه‌ی مجریه پذیرفتیم لزوم شورایی متخصص و صددرصد آگاه به مبانی قضاوت اسلامی جهت قوه‌ی قضائیه نیز حیاتی می‌باشد که قضاوت را دقیقاً بر مبانی قضا در اسلام هدایت کند اما آنچه به نظر اصولی‌تر و دقیق‌تر می‌نماید این است که شورای نگهبان قانون‌اساسی که بر قوه‌ی مقننه نظارت دارد چون قوای دیگر نیز در قبال قوه‌ی مقننه پاسخگو خواهند بود پس چه بهتر که شورای نگهبان تبدیل به شورای نگهبان و هم‌آهنگ‌کننده قوا گردد و همواره ضوابط و مناسبات و رهنمودهای اسلامی را در هر سه جریان به حرکت اندازد.

فصل پنجم: حقوق ملت

اصل ۲۲ و ۲۳- در این اصل هر کدام «مستثنا به حکم قانون» دارند که حکم را بسیار عام و کشش‌پذیر می‌کند و می‌تواند به سادگی سوژه‌ی هر اعمال قدرت و کج‌روی قرار گیرد چه خوب بود به جای عبارت فوق می‌آمد «مگر در تعارض و نقض ارزش‌های اسلامی» که چون موازین اسلامی دقیقاً روشن است دیگر کج‌روی زمینه نیافته و اصول حاکمیت بدون انعطاف خواهد بود.

اصل ۲۵- این اصل بسیار سطحی می‌باشد و اصلاً مبانی اسلامی در نظر گرفته نشده است آیا آزادی تبلیغات لجام‌گسیخته است اینکه آنارشیسم خواهد بود. اینکه عملی و تبلیغاتی معارض با دین هست یا خیر خود ضابطه‌ای دقیق می‌خواهد! این بسیار ساده است که عوامل مخرب با انبوه امکاناتی که اربابانشان در اختیارشان می‌گذارند هزاران نوع تبلیغات مسموم را در جامعه دامن می‌زنند و جو فکری آلوده‌ای می‌سازند درمان این درد را ما در انتشار نشریات صرفاً به‌صورت ارگانیک می‌دانیم فرصت ندهید به‌جز در چارچوبه‌ی ارگان بودن نشریه‌ای چاپ شود چه آن‌وقت همان‌طور که دو نفر گاهی ده‌ها حزب و گروه تشکیل می‌دهند آن‌وقت هم چندین نشریه به عناوین مختلف صادر خواهند کرد.

در مورد اصول ۲۶ و ۲۷ دقیقاً موارد اصل ۲۵ صادق است.

اصول ۳۲ و ۳۳ و ۳۱ و ۳۸ لازم است ضوابط و معیار مجرم بودن و جرم دقیقاً مشخص شود و آیا در این مورد موازین اسلامی معیارند یا خیر؟ این را مشخصاً روشن کنید.

اصل ۴۴- این اصل گویای هیچ مسئله‌ی خاصی نیست چه اگر زمین بایر باشد که خود به خود فاقد مالک بوده و جزو اموال عمومی و در اختیار دولت است و اگر زمین مزروعی باشد همواره در اختیار زارع خواهد بود و تا زمانی که بر آن کشت می‌کند از محصولش بهره‌وری می‌نماید، فرصت به کلاشان و زمین‌خواران ندهید و همچون دیروز کلاشی سرمایه اندوزی و اصولاً اراضی بایر را ملی اعلام کنید.

اصل ۴۷- آنچه را که قانون باید تعیین کند تکلیف صنایع و سرمایه‌های بزرگ است اگر بر اسلامی بودن امر تأکید دارید حتماً باید مدیریت صنایع و امور تجاری کلان با دولت بوده و منافع آن به سود کارگران مربوطه یا خزانه دولت ضبط گردد و الا باز آش همان آش و کاسه همان کاسه خواهد بود، چون اصولاً معیاری جهت تشخیص اضرار و تجاوز به حقوق عامه نمی‌باشد و اگر هم باشد آن قدر کشتش‌پذیر است که به سادگی راه‌گریز از آن را می‌توان یافت.

فصل ششم: قوه‌ی مقننه

آنچه در این مبحث قابل تعمق است محدوده قدرت و کارایی قوه‌ی مقننه است که متأسفانه به آن اشارتی نرفته است، آیا اصولاً منظور از قانون‌گذاری چیست؟ به نظر ما اگر اصل ۶۶ در مطلع این مبحث می‌آمد کمی گویاتر می‌شد و ضمناً استناد به قدرت قوه‌ی مقننه در وضع قوانین بر اساس قوانین اسلام و قانون اساسی نه تنها کافی نیست بلکه اگر دقیق‌تر بگوییم در یک حکومت اسلامی قانون قرآن است و اصولاً قانون‌گذاری نداشته و فقط طرح‌ریزی داریم که بایستی این طرح‌ها دقیقاً مستند به احکام شرعی باشد صرفاً تأیید عامه به هیچ وجه کافی نیست.

اگر اصل ۴۸ و ۶۶ تلفیق می‌شد بسیار گویاتر بود چه آنچه در اصل ۴۸ آمده است به مبانی عقیدتی و اسلامی بی‌توجهی شده است و اصول مورد تأیید اکثریت را پذیرفته است و چه بسا در یک حالت ویژه جو غالب بر مجلس آن‌سان باشد که یک طرح غیرمفید و غیر اسلامی را بپذیرد.

اصل ۵۵ دچار یک نوع تناقض است و آن اینکه اگر نمایندگان مردم منتخب آنان هستند و سخنگوی آنان پس چه کسی محرم‌تر و شایسته‌تر از خود مردم خواهد بود که در جریان مسائل جاری در مجلس قرار گیرد و اصولاً غیرعلنی بودن مجلس مخالف اصل حاکمیت مردم است، این در اسلام یک اصل است که همواره بایستی صریح، قاطع، روشن تصمیم‌گیری نمود مخصوصاً که تکیه‌گاه و ملجأ همه امور هم خود مردم هستند بریدن از مردم یک روش طاغوتی است.

اصل ۵۸- اموال عمومی به هیچ عنوان قابل انتقال به فرد یا گروهی نیست و هیچ استثنائی نداریم مخصوصاً وقتی که جنبه‌ی هنری و ارزش‌های فرهنگی داشته باشد که حفاظت از آن واجب و ضروری بوده و انتفاعی نیست که به کسی واگذار شود و تازه آنچه جنبه عمومی دارد برای فرد جایزالتصرف نیست پس استثناء بر این اصل بیهوده است.

اصل ۶۶- با توجه به اینکه حرکت اسلامی خارج از چارچوب هر نوع وابستگی سیاسی-اقتصادی- نظامی هست و ضمن اینکه واقفیم مستشاران و خصوصاً در رابطه با مسائل نظامی همواره

نقش عمده‌ای در ایجاد سلطه‌گری دارند باید این اصل بسیار دقیق‌تر و گویاتر تنظیم گردد اگر استفاده از امکانات قدرت‌های امپریالیستی تحریم می‌شد بسیار بجا و اگر استفاده خارج از روابط و حاکمیت استعماری قید می‌شد چه بهتر بود چه سابقه‌ی ذهنی اعزام مستشاران همواره عواقب وخیمی را برایمان تداعی می‌کند.

اصل ۶۸- فلسفه وجودی حکومت نظامی چیست الا با کمک زور و سرنیزه مردم را کنترل کردن این را باید بپذیریم مردمی که دولت را برگزیده حفظ مصالح او را برای خود یک فریضه می‌دانند چه رسد به این که تمرد کنند و این را هم باید گفت اگر ماهیت جنگ را روشن نکنیم فردا دستاویزی می‌شود برای دولت، احیاناً غیر مردمی، که در قبال مسائل داخلی همچون رژیم قبل اعلام جنگ داخلی نموده و حکومت نظامی برقرار کند بیایید نگذارید سنن طاغوتی احیاء شود و کلاً حکومت نظامی را لغو کنید.

فصل هفتم قوه‌ی مجریه

اگر شورای انقلاب نقش تعیین‌کننده و اساسی داشته باشد با بودن نخست‌وزیر و هیأت وزرا نقش رئیس‌جمهور زائد به نظر می‌آید و چه بهتر است اگر شورای نگهبان قانون اساسی قدرت بیشتر و گسترده‌تری یافته و بر هر سه قوه نظارت کامل داشته باشد تا بتواند بر اساس موازین اسلامی کل انسجام حکومت را هم‌آهنگ با خط اسلامی کند. در سوگندنامه‌ی رئیس‌جمهور استناد به دین رسمی کشور شده که تداعی می‌کند مبدا روزی غیر از اسلام مکتب دیگری حاکمیت یابد و خوب بود رئیس‌جمهور در قبال حفاظت از ضوابط و ارزش‌های اسلامی ادای سوگند می‌نمود استناد به اصولی که رئیس‌جمهور موظف به اجرای آن می‌باشد بیشتر به وی رنگ ملی بودن خواهد داد و این برای ما پذیرفتنی نیست چه آنچه برایمان اصل است مبانی اسلامی و ترویج آن می‌باشد.

اصل ۸۳- یک دوگانگی بدی در این اصل حکم فرماست اگر قانون پس از توشیح رئیس‌جمهور قابل اجراست چرا در صورت عدم توشیح پس از ۱۰ روز به وسیله‌ی نخست‌وزیر توشیح و به اجرا درمی‌آید و اگر نیست که این چه اصل زائدی است. به نظر ما توشیح رئیس‌جمهور هیچ لازم نیست و اگر به جای رئیس‌جمهور شورای عالی نظارت به قوای سه‌گانه که هم‌آهنگ کننده کلیه جریانات مملکتی در خط اسلامی است وجود داشته باشد لازم و ضروری است که هر طرحی قبل از اجرا جهت انطباق با موازین اسلامی به آن‌ها ارائه شود و در صورت تأیید به اجرا درآید.

اصل ۸۴- این اصل چنان تنظیم شده که احساس می‌شود رئیس‌جمهور یک فقیه و اسلام‌شناس کامل است در صورتی که در شرایط رئیس‌جمهور صرفاً مسلمان بودن کافی دانسته شده است بیایید این قدرت را از رئیس‌جمهور بگیریید تا به انحراف نیفتید و جای آن را به شورای عالی نظارت بر قوای سه‌گانه بدهید که از قدرت اجتهاد و فقاہت برخوردار هستند بقیه اصول این فصل نیز این نقیصه بزرگ را دارند عظمت این نقص آنگاه روشن می‌گردد که اصل ۹۳ را بیشتر ارزیابی کنیم نگذارید قدرت در دست یک نفر متمرکز شود آن هم فردی که بر مواضع ایدئولوژی به‌طور صحیح و دقیق حرکت نمی‌کند و بالطبع زمینه انحراف برایش زیاد می‌باشد.

اصل ۱۰۲- این اصل بسیار ساده لوحانه طرح شده است محرز بودن خیانت که تائید عامه را نمی‌خواهد چه بسا فردی از میلیون‌ها نفر کاشف یک توطئه عظیم باشد این امکان را به هرکس بدهید که در صورت آگاهی بر خیانت اقدام به ختنی نمودن آن کند. این اصل را به این صورت تصحیح کنید که در صورتی که خیانت رئیس‌جمهور یا هر فرد دیگری محرز گردد فوراً فرمان جلب و دستگیری‌اش صادر شود نگذارید محافظه‌کارانه با خیانت برخورد شود چه این دستاورد انقلابمان را به تباهی می‌کشاند.

اصل ۱۱۲ به همان سان که در مورد رئیس‌جمهور آمده لازم و واجب الاجراء است. مبحث امور مالی.

لازم بود در این مبحث به منافع و چگونگی وصول مالیات‌ها از نظر احکام اسلامی، خمس و زکات، اشاره رفته و مالیات‌های مضاعف و تصاعدی جهت تعدیل فاصله طبقاتی به صراحت مشخص می‌گشت و قدرت حاکم شرع، یا شورای عالی نظارت بر قوا، در بستن مالیات‌های فوق و حتی مصادره اموال تعیین می‌شد.

فصل هفتم: قوه قضائیه

در این زمینه هم بسیار لازم و ضروری است که قدرت دیوان عالی کشور به ضابطین قوانین شرع و در حقیقت شورای هم‌آهنگی و نظارت بر قوا تفویض می‌گشت در چنین رابطه‌ای اصول ۱۲۷ و ۱۲۹ صحیح نمی‌باشد.

اصل ۱۳۰- اگر بنا را بر حاکمیت صددرصد اسلامی بگذاریم قضات بایستی از قوانین اسلامی صددرصد مطلع و آگاه بوده و قدرت اجتهاد داشته باشند و هرگونه تخطی و انحراف با بی‌اطلاعی باید زمینه‌ی سلب قدرت قانونی از وی قلمداد شود و این دیگر منوط به رضا یا عدم رضای آن‌ها نیست و در صورت ثبوت عدم لیاقت و کارایی این‌ها باید خلع ید شوند در نظام اسلامی به کسی باج نمی‌دهند انحراف از اصول بزرگ‌ترین جرم بوده و پذیرفتنی نیست.

فصل دهم: شورای نگهبان

اگر فرض را بر این گذاریم که قانون اساسی ملهم از اصول اسلامی است و شورای نگهبان، به صورت مطرح شده کافی نیست، معیار انطباق قوانین عادی با قانون اساسی است پس این اصل را باید پذیرفت که عناصر شورای نگهبان، یا شورای نظارت بر قوا، از افراد ذی صلاح و قادر به اجتهاد در مسائل اسلامی و حقوقی بایستی تشکیل گردد تا بتواند این رسالت را به خوبی ایفاء کند بنابراین اصل ۱۴۲ باید به صورت فوق تصحیح گردد.

۱. مجلس بایستی مورد تائید شورای نگهبان باشد نه این که شورای نگهبان مورد تائید مجلس چه اصولاً قدرت شناخت و انطباق با موازین در شورای نگهبان بسیار بالاتر از اعضای مجلس که صرفاً تائید عامه آن‌ها را به مجلس فرستاده می‌باشد. پس نقش اساسی و عمده را بایستی به عهده‌ی فقهای آگاه محول نمود.

۲. در مورد ۶ نفر حقوقدان بایستی بر این اصل تأکید نمود که همگی از قدرت شناخت کافی در مورد مسائل اسلامی بهره‌مند بوده و به آن شدیداً مؤمن باشند و چه بهتر بود که فقهای شرکت‌کننده در

این شورا اکثریت داشتند چون در این صورت هدف تطبیق با موازین اسلامی بهتر صورت می‌پذیرفت البته این را هم یادآور شویم که اگر این شورا را قدرتی مافوق سه قوه‌ی اساسی دادیم و ناظر بر تمام جریانات شناختیم در حقیقت همان شورای نظارت و هماهنگی قوا را تحقق بخشیده‌ایم.

اصل ۱۴۴- باید شورای فوق قدرت کامل داشته باشد که در هر لحظه‌ای بتواند نسبت به لغو و بررسی مجدد و گذاشتن علامت سؤال روی هر جریانی اقدام کند یک ماه از توشیح گذاشتن و درخواست رئیس‌جمهور ضوابط دست و پاگیر و نامفیدی خواهد بود که بایستی لغو گردد.

اصل ۱۴۷- تصمیمات شورای نگهبان را با رأی بیش از ۵۰٪ اعضاء می‌توان قابل اجرا دانست خصوصاً که فقها و اسلام شناسان واقعی سهم بیشتری در شورا داشته باشند که در حقیقت بایستی کل شورا را تشکیل دهند.

اصل ۱۴۸- به همان سان که اسلامی بودن نظام از قاعده فوق مستثنا است بایستی هر گامی در جهت تعارض با اسلام و انحراف از اصول برداشته می‌شود از طریق شورای هم‌آهنگی سه قوه مطرود و نفی گردد.

اصل ۱۴۹- علت استثناء نمودن نخست‌وزیر مبهم است و اصولاً در مورد نخست‌وزیر باید شدیدتر اعمال شود چه تداخل کار کم‌بهره دهی را همراه دارد و مخصوصاً اگر تراکم کار نخست‌وزیر در نظر آید و به همین سان در اصل ۱۵۰ چون کار آموزشی حساسیت بیشتری دارد باید این تفکیک شدیدتر بوده و به شکل حادثری اجرا گردد.

سستی‌های قانون اساسی^۱

مطالعه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی نشان می‌دهد که من حیث‌المجموع مطابق با موازین اسلامی تهیه شده و بالنسبه قانونی است جامع و مانع، مع‌الوصف اگر به‌منظور پی بردن به اشکالات احتمالی که در طول زمان ممکن است پیش آید به جای عینک خوش‌بینی با عینک دوراندیشی و احتمال سوءاستفاده‌های بالقوه بدان بنگریم با خلوص نیت می‌توان انتقاد و ایراداتی بدین شرح به برخی از مفاد آن وارد ساخت، امید است در صورت منطقی بودن تذکرات در تجدیدنظر ملحوظ باشد.

اصل پنجم: در آخر بند «هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر بر اساس تقوی» قسمت «مگر بر اساس تقوی» زائد است، زیرا در آیه‌ی شریفه تقوی موجب تقرب و تکریم خداست و سبب کسب امتیاز از نظر ورود به بهشت و دوری از جهنم، ولی در مسائل دنیوی بر اساس تقوی چه مزیتی از جانب انسانی بر انسان دیگر مترتب است و اگر به فرض چنین باشد باید به «اکرمکم عند الناس» یا «اکرمکم عند الامام» قائل شویم. در هر صورت حذف آن قسمت بهتر است؛ زیرا ممکن است فرض کرد در آینده باز رژیم از مسیر واقعی و اسلامی خویش تا حدی منحرف شود و گروه یا طبقه‌ای انحصارطلبی از حیث تقوی بکنند و مزایایی بیش از سایرین بخواهند که در این صورت با اینکه تساوی حقوق قبائل رعایت شده عدم تساوی حقوق طبقات پیش آمده است.

۱. کیهان، شنبه، ۹ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۴۵، ص ۱۲.

اصل ششم: در این بند هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد... (هیچ مقام و مرجعی) زائد است کما اینکه در بند ۱۵ نیز حذف شده و اگر لازم است ذکر شود می‌بایست در بند ۱۵ به طریق اولی ذکر می‌شد و آخر بند به عبارت «مگر در حالت جنگ» خاتمه یافته، منظور چه نوع جنگی است؟ داخلی یا خارجی؟

اصل هشتم: بهتر است بجای کلمه‌ی ترویج کلمه‌ی توصیه بکار رود به عبارت دیگر از ترویج کشاورزی بومی مثلاً می‌توان اصرار در کشت دیم و آیش گذاشتن زمین را استنباط کرد. حال اگر بتوان به طریق علمی بازده در سطح کشت را بدون آیش زمین، بلکه از طریق تقویت زمین بالا برد چه اشکالی دارد.

اصل هیجدهم: بجای «طبق موازین اسلامی» بهتر است «طبق قوانین جمهوری اسلامی» ذکر شود زیرا قوانین جمهوری اسلامی بر پایه‌ی موازین اسلامی تنظیم گردیده که من جمله حقوق اقلیت‌های مذهبی در آن رعایت شده است. حال اگر یک‌طرف دعوی یا طرفین دعوی از اقلیت‌های مذهبی باشند مسئله روشن می‌شود.

اصل بیست و چهار: در زمان طاغوت قوانین یک‌طرفه زیاد داشتیم که فرضاً مجازات ویژه آحاد ملت بود و دولت و دولتمردان و مأموران دولت از مجازات مصون بودند.

اصل ۲۴ تا حدی قوانین طاغوتی را تداعی می‌کند زیرا طبق این اصل سانسور نباید باشد. حال اگر نامه‌ی پستی و مکالمات تلفنی ضبط یا بازرسی شد یا مخابرات و تلکس افشاء شد خاطی و متخلف چه مجازاتی دارد؟ در این مورد اصل ۲۴ سکوت کرده است و حتی مثل اصول ۲۵ و ۳۶ و ۳۸ کیفیت مجازات را به قانون حواله نداده و هیچ‌گونه پیش‌بینی مجازات نشده است.

اصل بیست و ششم: در مورد تشکیل احزاب و دستجات: کلمه‌ی وحدت ملی در خور بحث است؛ زیرا عوامل وحدت ملی متعدد و برخی از آن‌ها نظیر زبان، فرهنگ، نژاد، دین، خط و غیره قابل ذکر است و آزادی برخوردار از تک‌تک این عوامل طبق قانون اساسی به مردم اعطاء شده است ولی آزادی برخوردار از مجموع آن‌ها که لطمه به وحدت ملی تلقی می‌شود سلب شده و این امر نوعی تناقض‌گویی است، لذا اگر اشکال فنی نداشته باشد «وحدت ملی» از متن حذف و عبارت اصل به صورت «... که اصول استقلال و آزادی، حاکمیت و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...» اصلاح شود.

اصل ۳۷ و ۳۸: از نظر ترتیب و ردیف جایجا شود به عبارت دیگر اصل ۳۸ بجای ۳۷ و مقدم بر آن باید ذکر شود به خاطر وجود کلمه‌ی تبعید در هر دو اصل که در اصل ۳۸ ممنوع و در اصل ۳۷ مستثنا و قانونی است.

اصل ۵۳- این اصل به این صورت در آینده‌ای دور اگر احتمالاً حالت خفقان و یا خدای‌نکرده نوعی دیکتاتوری پیش آید شدیداً مورد استفاده قرار خواهد گرفت؛ زیرا نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور و هر یک از وزیران و رئیس مجلس به‌تناوب می‌توانند تمام جلسات را محرمانه درخواست کرده و چهار سال دوره‌ی مجلس را بدون اینکه جلسات علنی داشته باشند سپری کنند. برای احتراز از این سوءاستفاده بهتر است برای جلسات محرمانه جلسات فوق‌العاده پیش‌بینی شود و جلسات هفتگی و

عادی مجلس کلاً علنی و مذاکرات قابل درج در جراید باشد، یا اینکه محرمانه بودن جلسه را اکثریت مجلس تصویب کند.

اصل ۵۶- صورت آزمایشی قوانین که احتمال تصویب یا عدم تصویبش پس از طی دوران آزمایش می‌رود از سوءاستفاده‌های احتمالی مصون نخواهد بود.

اصل ۶۰- اعطای امتیاز انحصارات و غیره بدون تعیین نوع تابعیت صحیح نیست. این اصل باید ناظر به اتباع داخله باشد و نسبت به اتباع خارج یا به هیچ وجه نباید امتیاز انحصار موضوعی داده شود و یا اینکه ضوابط و شرایط کلی لازم در قانون اساسی تصریح گردد.

اصل ۶۸- منظور از هنگام جنگ مشخص نیست در پاره‌ای موارد جنگ داخلی خطرناک‌تر از جنگ خارجی است و احتمال وقوع آن در طول زمان بیشتر و لذا نیاز به حکومت نظامی محسوس‌تر و اگر تصریح نشود چه‌بسا هنگام ضرورت در اغتشاشات داخلی برقراری حکومت نظامی مواجه با اشکال و مخالفت شدید قاطبه بر اساس قانون اساسی خواهد بود. مخصوصاً که عوامل سر سپرده و مزدور به تناسب حاکمیت قبلی رژیم اکنون قدرتمند بوده و زمینه سازی برای آشوب می‌کند.

اصل ۷۴- «... با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری...» بهتر است به جای کلمه‌ی بومی کلمه‌ی محلی بکار رود که هم شامل مقتضیات طبیعی و هم دربرگیرنده‌ی مقتضیات اجتماعی و بومی است.

اصل ۷۶- آیا تعیین حداقل و حداکثر سن برای ریاست جمهوری ضرورتی داشته است؟

اصل ۸۱- با فوت یکی از داوطلبان نباید وقفه‌ای در امر انتخابات رخ دهد در غیر این صورت احتمالاً تروریسم اشاعه می‌یابد.

اصل ۸۴- نقش شورای نگهبان نادیده گرفته شده است به عبارت دیگر بهتر است قوانین قبل از توشیح به نظر شورای نگهبان برسد؛ زیرا نظر مشورتی ۵ مجتهد و ۶ حقوقدان در مجموع نافذتر از نظر یک نفر به‌عنوان رئیس‌جمهور است و در این صورت نیاز به اعلام مجدد هم نیست و شورای نگهبان تا حدی نقش سنای سابق را ایفا کرده است.

اصل ۸۹- این اصل ناقض اصل ۱۵ بوده و با حاکمیت ملی متناقض است؛ زیرا اگر اختلافی پیش بیاید باید رأی و نظر مجلس نافذ باشد که منبعث از ملت است نه نظر هیأت دولت که برگزیده‌ی شخص رئیس‌جمهور است و برای نظر تعداد قلیلی در مقابل رأی چند صد نفر منطقی نیست علی‌الخصوص که با انحلال مجلس در این حال مجلس منبعث از ملت تحت‌الشعاع نظرات خصوصی هیأت دولتی قرار گرفته که هر آن خودش در مقابل مجلس مسئول و پاسخگوست.

اصل ۹۵- هر لحظه می‌توان به مسئله جنبه‌ی فوریت داد و نقش مجلس را به صفر رساند و بر نظر مشورتی مجلس خط بطلان کشید این اصل نیز احتمالاً مورد سوءاستفاده و یا قدرت‌نمایی رئیس‌جمهور خواهد بود.

اصل ۹۸- اعلان جنگ نیز باید از اختیارات مستثنا شده شورای موقت ریاست جمهوری باشد.

اصل ۱۴۴- همان‌گونه که در اصل ۸۴ ذکر شد این رسیدگی باید منطقی‌اً قبل از توشیح باشد و گرنه حداقل یک ماه قانون ناقص با سوءاستفاده احتمالی‌اش به مرحله‌ی اجرا گذارده شده است. تصور

می‌شود در کل قانون اساسی سعی شده قدرت بیش از حد متعارف به مقام ریاست جمهوری داده شود.

نظرات انجمن اسلامی وکلای دادگستری درباره قانون اساسی^۱

انجمن اسلامی وکلای دادگستری ایران همگام با سایر گروه‌های متعهد و مسئول در این لحظات سرنوشت‌ساز از حیات ملت ایران که میثاق مذهبی و ملی ما رقم‌زده می‌شود، نقطه‌نظرهای خود را درباره‌ی پاره‌ی اصول پیش‌نویس قانون اساسی به آگاهی ملت ایران می‌رساند:

۱. هرچند اقوام شمرده شده در اصل ۹ پیش‌نویس قانون اساسی افاده‌ی حصر نمی‌نماید لیکن چون کلیه‌ی اقوام ایرانی که دارای زبان و ادبیات مخصوص به خود می‌باشند در این اصل نام برده شده‌اند، قوم «لر» که از اقوام بزرگ ایرانی است نیز باید به اقوام احصاء شده اضافه گردد.

۲. به مصداق «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» و با توجه به اکثریت ۷۵٪ جمعیت بی‌سواد ایران، نخستین گام دولت جمهوری اسلامی ایران باید مبارزه با جهل در سطح کشور باشد و این امر جز با اجباری نمودن تحصیلات ابتدائی میسر نیست. از سوی دیگر هرچند اصل دهم پیش‌نویس، تلویحاً به رایگان بودن آموزش و پرورش اشاره دارد، لیکن به دلیل اهمیت خاص موضوع باید بدان تصریح گردد.

۳. جمله‌ی آخر اصل یازده پیش‌نویس زائد است.

۴. حیثیت انسان در هر زمان و شرایط باید محترم شمرده شود و چون امکان بی‌حرمتی به افراد در لحظات دستگیری تا شروع بازداشت احتمالی او به وسیله‌ی مأمور قضائی بیشتر است، در اصل ۳۷ قبل از کلمه‌ی بازداشت باید کلمه‌ی «دستگیری» اضافه گردد.

۵. ممنوعیت تعرض به عقیده و حیثیت و جان و مسکن در اصل ۲۳ پیش‌نویس باید به «مال» تسری داده شود مضاف به اینکه تعرض به عقیده خلاف روح دموکراسی حاکم بر اسلام است.

۶. عبارت «... هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت...» در ذیل اصل ۲۶ پیش‌نویس با توجه به اینکه شرکت افراد در گروه‌های مختلف آزاد می‌باشد، زائد به نظر می‌رسد.

۷. با توجه به اینکه تعیین مجازات، فرع بر مجرمانه بودن فعل ارتكابی است، بنابراین اصل ۳۴ که در مقام بیان فعل است باید مقدم بر اصل ۳۳ باشد.

۸. اصل ۳۹ پیش‌نویس که در مقام بیان «نظریه‌ی تقلب نسبت به قانون» است، به دشواری این مطلب را افاده می‌نماید و برای سهولت و روانی کلام باید کلمه «موجد» قبل از عبارت «موجب آن شده...» اضافه گردد.

۹. از آنجائی که تعیین قیمت عادلانه نیاز به ضوابط قانونی دارد، برای اجرای عدالت قانونی نسبت به صاحبان املاک موضوع اصل ۴۱ پیش‌نویس، باید عبارت: «که ضوابط قانونی آن را قانون تعیین می‌کند» به آخر اصل مزبور اضافه گردد.

۱۰. استثنا کردن زمین‌های غیر مزروعی از حکم موضوع اصل ۴۴ پیش‌نویس، قابل توجیه نیست زیرا معطل گذاشتن اراضی به هر ترتیبی که باشد، خلاف اصول اسلامی است. از این جهت پیشنهاد می‌گردد حکم موضوع اصل ۴۴ به اراضی غیر مزروعی نیز تسری داده شود.

۱۱. هرچند دولت انقلابی در تدارک طرح طب ملی است لیکن پیش‌نویس قانون اساسی در این خصوص ساکت است. چون انعکاس این موضوع در قانون اساسی ضرورت دارد، پیشنهاد می‌گردد، یکی از اصول قانون اساسی به این اصل اختصاص یابد.

در رابطه با این مسئله انجمن اسلامی وکلای دادگستری پیشنهاد می‌نماید مشاغلی مانند وکالت دادگستری و سردفتری اسناد رسمی که جنبه‌ی تجارت به خود گرفته است نیز جزو مشاغل دولتی گردد تا هم‌همه‌ی افراد به طور یکسان از این خدمات استفاده نمایند و هم از سوداگری این مشاغل جلوگیری شود.

غفلتی بزرگ، در تدوین قانون اساسی^۱

مهندس حسین نژاد

این درست است که قانون اساسی بایستی تبلور پیوسته‌ی اراده‌ی ملت و دربردارنده‌ی شعار جمهوری اسلامی یعنی خواست شهیدان به خون خفته‌ی ما باشد؛ اما گفتن جمهوری اسلامی و بیان اینکه رئیس‌جمهور بایستی عادل و مسلمان و وطن‌پرست باشد و قوه‌ی مجریه حافظ منافع ملت و قوه‌ی قضائیه و مقننه خدوم مردم باشند کافی نیست. روابط میان کلمات به راحتی بر روی کاغذ کنار هم قرار می‌گیرند؛ اما کنار هم قرار دادن این خصوصیات و روابط اجتماعی در طول تاریخ و در بین افراد بشر، به‌سادگی نوشتن قانون نیست. همواره در طول تاریخ قانون‌ها، حقوقدانان شیاد و دنیاطلب با استفاده از نقاط ضعف یک قانون، به‌راحتی در آن رسوخ کرده و همه‌ی نظام را دستخوش اغراض خود قرار داده‌اند. مشروطه‌ی خودمان بیانگر زنده این خیانت‌هاست. در آنجا نیز اسلام دین رسمی کشور و پنج نفر مجتهد یا نماینده‌ی وی می‌بایست در مجلس حضور داشته باشند، اما گذشت زمان و ضعف قانون و ندادن حق اعتراض به ملت، سرانجام دستگاه‌های قانون را بجایی رساند که گوئی جز شخص شاه موجود زنده‌ی دیگری در این دستگاه نیست. عیب آن قانون، عدم قوه‌ای بنام قوه‌ی نگهبانی نبود. ندادن حق اعتراض و اعتصاب به ملت، نسبت به شخصیت‌های حقوقی و حقیقی، نصب قضات و رؤسای قوه‌ی قضائیه به توشیح و فرمان شخص اول کشور، مصون بودن شخص اول مملکت و نمایندگان مجلس و قضات دادگستری از تعرض ملت، اتخاذ قوانین از روش‌های حقوقی غرب و بخصوص مکتبی نبودن و عدم استناد قوانین به مکتب، نارسائی قانون‌ها که جای هرگونه تفسیر و تأویل را باز می‌گذاشت، و از همه مهم‌تر عدم دخالت فقیه اسلام‌شناس بر روی تمامی قوانین و مصوبات، از جمله علل انحطاط سیستم قبلی بود. حال من از برادرانی که پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کرده‌اند و از ملت ایران می‌پرسم که آیا چنین نکاتی در این قانون رعایت شده است؟

آیا در این قانون ملت می‌توانند حقوق یکدیگر را به‌طور جمعی از قوه‌ی قضائیه طلب کنند؟ آیا مردم می‌توانند تمام شخصیت‌های حقوقی و سیاسی را در صورت خطا به دادگاه بکشند؟ آیا رؤسا و قضات دادگاه که در این قانون عزل و نصبشان به امضاء رئیس‌جمهور است می‌توانند ریاست‌جمهور را محاکمه کنند؟ آیا مردم می‌توانند به روحانی‌ای که از حدود اسلام در وضع قانون تخطی نموده اعتراض کنند و او را محاکمه نمایند؟ آیا این قوه‌ی نگهبانی که پیش‌نویس قانون اساسی تعیین کرده می‌تواند نگهبان مکتب و حارس حدود خدا باشد؟ و آیا این قوانین متخذ و مستند از مکتب اسلام است؟

قوه‌ی نگهبانی با وضع کنونی‌اش نه تنها اصل ولایت‌فقیه را برآورده نمی‌سازد که ادامه‌ی آن در طول تاریخ جز اسمی بی‌رسمی چیز دیگری نخواهد بود و اصولاً چنین شورایی صلاحیت نگهبانی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را نه تنها ندارد که اگر چند حقوقدان و روحانی فاسد به داخل آن رسوخ کنند کشور را به فساد می‌کشند.

جای بسی تعجب است که با این همه تأکید توده‌ی مردم و رهبر انقلاب هنوز عده‌ای یا به لحاظ عدم آگاهی و یا به خاطر غرض‌ورزی از پیاده شدن محتوی جمهوری اسلامی گریزان‌اند. هنگامی که نام از جمهوری اسلامی می‌بریم به گفته‌ی امام هدفمان فقط تغییر نام رژیم شاهنشاهی به نام فوق نیست، بلکه محتوی آن را در مدنظر داریم چه بارها فریاد زدیم که جمهوری دموکراتیک خیر-جمهوری دموکراتیک اسلامی خیر- جمهوری مطلق خیر و... یعنی در تمام این موارد نظر به محتوی داشته‌ایم نه یک رسم عقیدتی و یک عادت زیرا تجربه‌ی مشروطیت و تجربه‌ی انقلابات دیگر کشورها این مهم را برای ایرانیان مسجل گردانیده که تا موقعی که پای قوانین بشر و آن‌هم فرمول‌های از پیش تعیین شده غربی و شرقی مدنظر است نه تنها آزادی و عدالت به مفهوم واقعی آن هرگز تحقق نمی‌یابد که به قول قرآن مجید، به ملت تشنه و وامانده از دور نوید آب می‌دهند لیکن سرابی بیش نیست. توده‌ی ملت ایران می‌داند که قوانین بشری به خاطر دید یک‌بعدی و در نظر گرفتن منافع [یک کلمه ناخوانا] و احتمالاً غرض‌ورزی‌ها، نمی‌تواند بیانگر خواست واقعی توده‌ها در طول تاریخ باشد. استعمار همیشه از یک در وارد نمی‌شود و همیشه در لباس کربش با شما مواجه نمی‌گردد، استعمار امروز بجای هر اسلحه‌ای، اسلحه ایدئولوژی و مسخ فرهنگ و قانون و حقوق را به دوش و خنجر زهرآگین بهره‌کشی را در آستین پنهان دارد.

ما چنین فریفتن افراد را از امپریالیسم آمریکا خطرناک‌تر می‌دانیم، چه امپریالیسم آمریکا در لباس سرمایه‌داری مخصوص خود و گاه همراه تجهیزات نظامی‌اش ظاهر گشته و هر چشم تیزبینی در نگاه اول وی را نشناخته و به ماهیت زشتش پی می‌برد. لیکن آنجا که تغییر انگیزه و تغییر ایدئولوژی و فرهنگ افراد مطرح است و آنجا که استعمار در لباس حقوق بشر و دفاع از آزادی بشر و با قانون‌های خودساخته و یا در لباس ایدئولوژی مترقی و بنام علم مبارزه علیه امپریالیسم وارد صحنه می‌گردد، دیگر تشخیص‌کار هر فرد نیست. چه هم‌اکنون دامن این استعمار نه تنها در لباس اول خود گریبان حقوقدان‌ها و روشنفکر نمایان ما را گرفته که در چهره کریه‌تر و نامیمون‌ترش یعنی چهره علم مبارزه

و ایدئولوژی پیشرفته تا گلوگاه جوانان عزیز و متفکر ما را آنچنان گرفته که گوئی جز آن چیزی نیست و این است قانون اول و آخر جهان.

اما از آنجا هدف غائی و نهائی تمام این نیرنگ‌ها، به بند کشیدن توده‌ی مستضعف ملت است و از آنجا که انقلاب ایران انقلاب توده‌ها و مستضعفین و نه انقلاب روشنفکر نمایان و حقوقدانان و سازمان‌ها و دسته‌ها است. لذا این توده آگاه و ازجان‌گذشته و جوان داده و شهید داده امروز به خوبی آگاه است که از این بشر خودفروخته و خودباخته در مقابل فرهنگ‌های غرب و شرق نه تنها کاری ساخته نیست که چنانچه اختیار خود را به دست وی دهد دوباره جز حکومت اشراف و زورمندان و زرمندان سرنوشت دیگری در انتظارش نیست. این توده‌ی رنج‌دیده و ستم‌کشیده در طول تاریخ استضعافش هر جا که می‌خواست به ستم راضی گردد اسلام را در مقابل خود می‌دید که همچون موجی خروشان بر او می‌غرید که «بایست» و حق را پیروز گردان؛ و این توده علیرغم تمام اجحافات می‌دید و بدون هیچ چشم‌داشتی و تنها برای خدا، آنگاه که جرئتش و اسلامش را هجوم سیلاب استعمار در دل خفه نکرده بود، فریاد برمی‌آورد و گمنام شهید می‌شد.

و آنگاه که دید مردی خروشان، عنان اسلام به دستش و کتاب خدا بر زبانش می‌غرد او را حامی اسلام دید و او را حامی مستضعف یافت و فریادش را لیک گفت، این توده خمینی را از آنکه خروشان بود و مقاوم انتخاب نکرد بلکه از این رو او را برگزید که حامی اسلام و حافظ دین خدا یافتش. چه سالها قبل از اینکه انقلاب پیروز شود این توده آنگاه که خمینی را می‌شناخت و حافظ دین و مطیع حقش می‌یافت در خفا و دور از چشم نامحرمان بر او دل می‌باخت و مقلدش می‌شد و اسلام را از او فرا می‌گرفت؛ و امروز اگر این خلق به دنبال خمینی و هم‌صدا با او می‌گویند جمهوری اسلامی یعنی جمهوری اسلامی‌ای که خمینی می‌گوید یعنی اسلام واقعی.

امام خمینی از اینکه دم از اسلام می‌زند و فریاد علیه ظالم سر می‌دهد خمینی نشد بلکه چون فقیه است و ولی فقیه و نایب امام و اعلم و عادل است و بهترین اسلام‌شناس، از این رو خمینی شد و از این رو بود که ملت عنان خود را به دست او داد یعنی ملت عنان خود را به «ولی فقیه» داد و آنگاه که فریاد می‌زد جمهوری اسلامی در حقیقت فریادش زعامت ولی فقیه بود و گرنه جمهوری خودکامگان که اسلام را به رأی خود تفسیر می‌کنند و از محتوایش آگاهی ندارند که جمهوری اسلامی نیست. لذا اصل جمهوری اسلامی در زمان غیبت در ولایت فقیه خلاصه می‌گردد و آن هم زعامت فقیه جامع‌الشرایط و آن هم زعامت خمینی‌ها نه هر فقیهی؛ و این چیزی است که ملت ایران برایش خون داده و به آن رأی داده.

متأسفانه آنانی که پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه نموده‌اند به نکته فوق توجه نداشته‌اند. من امروز به ملت رشید ایران هشدار می‌دهم: که اگر ولایت فقیه را به معنی اعم آن در قانون اساسی کشورتان ننگیناید، به جمهوری اسلامی رأی نداده‌اید. به حقوقدان‌ها رأی داده‌اید به مسلمانان غرب‌زده رأی داده‌اید.

ملت شریف ایران انقلاب اسلامی را قانونی کنید. قوه‌ی نگهبانی ذکرشده در پیش‌نویس قانون اساسی نمی‌تواند حافظ جمهوری اسلامی باشد. این حق مجتهد آگاه به اسلام است که در قانون

اسلام نظر بدهد، نه حق شش نفر صاحب نظر در مسائل حقوقی. آخر اگر هدف از حقوق، حقوق اسلام است که شخص باید فقیه باشد و اگر منظور از حقوق، حقوق کشورهای غربی و مترقی است که این ربطی به جمهوری اسلامی ما ندارد؛ و لذا آوردن شش نفر حقوقدان و استاد دانشگاه به عنوان نگهبان قوانین اسلام معنی نمی‌دهد؛ و از آن گذشته ولی فقیه کسی نیست که با قرعه انتخاب شود که بخواهیم با قرعه‌ی وی را کنار بگذاریم. بایستی شورای نگهبانی از مجتهدان عالی قدر که نماینده‌ی طبیعی اعتقادات اکثریت قاطع ملت‌اند تشکیل شده باشد. این شورا بایستی حق داشته باشد به محض اینکه قانونی خلاف اسلام به مورد اجرا گذاشته شود و یا عملی خلاف قانون از یکی از مقامات سر زد فوراً ملت معظم ایران را آگاه کند و به دنبال آن در صورتی که شخص مزبور عمل و اقدام خویش را اصلاح نمود دادگاه و شورای دفاع از مکتب تشکیل داده، مقام مسئول را محاکمه نماید. ما سالها شاهد تغییر قانون‌هایی بودیم که انقلاب مشروطیت با خون صدها پیر و جوان آن را وضع کرده بود. بایستی ملت و شورای مجتهدین در مقابل این کجروی‌ها قدرت محاجه و اقدام فردی و جمعی داشته باشند بایستی چنانچه یکی از اعضای قوه‌ی مجریه اعم از سرباز تا فرمانده دستور خلاف اسلام و قانون را اجرا کرد به محاکم کشیده شود. اینجا مأمور معذور نیست. اینجا همه در مقابل قانون مسئول‌اند و افسر حق ندارد فرمان خلاف ملت و خلاف قانون و اسلام را اجرا نماید. باید تک‌تک ملت و شورای مجتهدین بتوانند او را به پشت میز محاکمه بکشند.

تمام قوانین و مصوبات مجلس که اعضایش منتخب ملت‌اند هنگامی معتبر است که شورای مجتهدین یعنی شورایی که ملت او را به‌عنوان نماینده‌ی اسلام معین کرده و در طول انقلاب بارها فریادشان را لیک گفته است، معتبر بداند و آن را اجازه اجرا دهد و گرنه نماینده‌ی مجلس هرچند عادل و صدیق باشد حقوقدان اسلامی نیست و مجتهد اسلام نمی‌باشد؛ بنابراین مصوبات مجلس و اعمال رئیس‌جمهور هنگامی معتبر است که شورای نگهبان قانون آن را معتبر داند و تا قبل از آن اجرائش عملی نخواهد بود.

شورای نگهبان باید بتواند در مورد اعمال وزیر دفاع و اجرای قوانین به رئیس‌جمهور و رئیس دولت هشدار دهد و چنانچه سرپیچی نمودند بایستی با کمک مجلس شورا دادگاه دفاع از مکتب تشکیل داده و تمامی ملت را به کمک طلبیده و فوراً وی را محاکمه نماید.

ما امروز می‌خواهیم یک مملکت محمدی بسازیم ما می‌خواهیم مملکت اسلامی بسازیم، چنین مملکتی اسلام‌شناس و محمد(ص) شناس می‌خواهد. مجتهد مکتب‌شناس لازم است. این مجتهدین را باید شورای متخصصین که تشکیل شده از اساتید، مؤلفین، مصنفین عادل و اسلام‌شناس به ملت معرفی کنند و ملت در یک همه‌پرسی به ۵ تن از آنان رأی اعتماد دهند و سپس مجتهدین با کمک‌گیری از متخصصین موضوع و متخصصین اسلام و حوزه، بر اجرا و وضع قوانین نظارت نمایند. ملت نیز باید بر اعمال شورای نگهبانی نظارت داشته باشند و چنانچه قصوری در شناخت اصول مکتب و جهان‌بینی اسلام و کیفیت استفاده از احکام و متون و کیفیت ربط قوانین مصوبه با متون اسلام مشاهده نمودند و یا کوتاهی در تذکر موارد فوق ملاحظه کردند از طریق وسایل ارتباط جمعی با شخص مزبور مصاحبه کنند و شخص مزبور و یا شورای مجتهدین و یا شورای متخصصین وظیفه

دارند در مقام پاسخ‌گویی اقامه‌ی دلیل کنند و چنانچه قصور یا عدول یک یا تمامی آن‌ها از موارد فوق ثابت گشت بایستی از مقام خویش عزل گردند. بایستی همان‌طور که به قوه‌ی مجریه در برقراری نظم و اجرای قانون و جلوگیری از هرج و مرج قدرت می‌دهیم به ملت نیز چنین قدرتی داده شود که به محض مشاهده‌ی لغو و هدم عملی در هر یک از مسلمات مذهب در مقابل قوه‌ی مجریه حق اعتراض و دفاع مستقیم و یا اعتصاب به‌طور انفرادی و یا دسته‌جمعی داشته باشند و تنها در این حال است که یک موازنه و تعادل بر جامعه حکم فرما می‌گردد. چه اگر به قوه‌ی مجریه و یا قوه‌ی قضائیه و یا شورای نگهبانی اجازه دهیم به تنهایی اقدام نمایند و حق اعتراض را از ملت سلب نماییم به‌زودی اشتباهات و اعمال‌نظرها و سوءنیت‌ها آن‌چنان فراگیر خواهد شد که دولت را لجام‌گسیخته و ملت را در مقابل وی ناتوان خواهد ساخت. در دفاع از حق یک نفر بایستی هم مسئول و هم معترض باشند و قانون و قوه‌ی قضائیه و مجریه مسئول جواب‌گویی به اعتراض همگی خواهند بود نه آن‌کس که حقش تضییع شده. جلوگیری از دخالت بقیه‌ی افراد ملت در دفاع از حق یک نفر، قوه‌ی مجریه و قضائیه را قوی و ملت را چون نفر نفر شده‌اند ضعیف و خرد خواهد کرد. لذا بایستی هر کس که نسبت به تضییع حقوق فرد دیگری شاکی بود، قانون به شکایتش رسیدگی کند و در مملکت اسلامی همه موظف‌اند که از حقوق یکدیگر دفاع کنند و در مقابل عدم اجرائش دست به تظاهر و اعتصاب و اقدام زنند.

هنوز چیزی نگذشته است که هرگاه گروهی را در ظلم قوه‌ی مجریه یا قضائیه به استعداد می‌طلبید قوه‌ی قضائیه می‌گفت تنها کسی که حق شکایت دارد شاکی است [و تنها شاکی] حق حضور و دخالت در این پرونده را داراست؛ و امروز این قوه‌ی مجریه و قضائیه است که دارد اساسش جان می‌گیرد و امروز است که باید در حدود قوانین به ملت قدرت محاجه و اعتراض فردی و دسته‌جمعی داد.

ملت رشید ایران جمهوری اسلامی را قانونی کنید و از قانون اساسی قدرت محاجه دریافت کنید. ولی فقیه را نگهبان شرافت و اسلام خود قرار دهید. اجازه ندهید حقوق‌دانان تاریخ آینده، به علت ضعف قانونتان بتوانند در آن رسوخ نمایند و پای مستکبران را بر حاکمیت شما باز نمایند.

در کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی: در قانون اساسی باید جلوی هزار فامیل گرفته شود^۱
عصر دیروز در تالار فروغی دانشگاه تهران دنباله‌ی جلسات کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی ادامه یافت و حجت‌الاسلام خامنه‌ای سخنان مشروحی راجع به قانون اساسی پیشنهادی ارائه داشت که خلاصه‌ی آن چنین است:

اصل اولی که در حقوق اسلامی قابل قبول می‌باشد و مهم‌ترین اصل می‌باشد، ولایت و امامت است و اصل ولایت باید در قانون اساسی اسلامی به مورد اجرا درآید. دیگر اینکه جزء مسلم حکومت اسلامی اصل عصمت والی است که اگر این دو اصل اجرا نشود آن حکومت اسلامی نخواهد بود.

اصولاً باید ملت در تمام امور مملکتی نظارت و مشورت کنند. در این خصوص در قرآن آیات زیادی داریم متأسفانه در متن پیشنهادی قانون اساسی چند آیه از شورا نوشته شده است ولی مفهوم آن ذکر نگردیده است.

یکی از اصول مهم اصل حاکمیت خداست که قرآن خطوط قانونی است که برای رفتارها و کردارها و اعمال اجتماعی تعیین شده است. در یک جامعه‌ی اسلامی همه مسئول هستند. اساس جامعه‌ی اسلامی بر مسئولیت همه است. در قانون اساسی ذکری از مالیاتهای اسلامی نشده است، مانند خمس و زکات. در قانون اساسی باید جلوی هزار فامیل‌ها و حکومت یک گروه خاص گرفته شود. باید واقعیت گذشته‌ی فرهنگی و اجتماعی ما در قانون اساسی ذکر گردد. رعایت خواص اجتماعی و روانشناسی این ملت با توجه به اینکه حکومت باید طوری باشد که هر کس شمشیر ندارد قوی‌تر باشد. قدرت نظارت باید با روحانیت یا مردمی باشد که هر کدام را مردم انتخاب کنند. حجت الاسلام خامنه‌ای گفت: قوای سه گانه اگر اینطور باشد که قدرت را بین خود تقسیم کنند، قبول نداریم و منطقی نمی‌دانیم. در اصل ۱۷ اولاً گنگ و در جاهای دیگر انتخابات را به عهده‌ی قوه‌ی مجریه گذاشتند خیلی خطرناک است. در خصوص بیمه‌های اجتماعی از قبیل بیکاری و پیری و کارافتادگی تمام کوشش شده است که قوانین دنیا که مترقی نیست استفاده شود. در حالی که اگر جزئیات زکات برای مردم روشن شود می‌بینیم که اسلام شگرفترین قوانین بیمه‌های اجتماعی را داراست. مذاکرات مجلس باید در اختیار عموم ملت قرار گیرد. باید در هر جای مملکت برای مردم قانون وضع میشود مردم آگاه و در آن شرکت داشته باشند.

قانون اساسی و روح انقلاب^۱

ع. موسوی

کسانی که حتی نگاهی سطحی به پیش‌نویس قانون اساسی افکنده باشند، متوجه این نکته شده‌اند که در موارد متعددی توجه و اتکا به فلسفه و قواعد شریعت اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. این موضوع آن‌چنان که از بعضی مقاله‌ها و اظهارنظرها استنباط می‌شود، به ذائقه‌ی آن‌هایی که الگوهای غربی را برترین و واقعی‌ترین معیارهای سنجش و داوری می‌پندارند، چندان خوشایند نبوده است. اوج این ناخوشایندی زمانی احساس می‌شود که این گروه از منتقدان پیش‌نویس اخیر را حتی ضعیف‌تر از قانون اساسی سابق می‌شمارند، چراکه در نظر آنان قانون اساسی سابق با الگو و روح دموکراسی غربی تطبیق بیشتری دارد و لذا قانونی مترقی‌تر و مقبول‌تر است.

البته در برابر چنین نظری، عده‌ای هم‌زبان به انتقاد گشوده‌اند که این پیش‌نویس بیش از آنچه ایرانی و اسلامی باشد، غربی است. حتی این عده تا آنجا پیش می‌روند که بعضی از فصول پیش‌نویس را ترجمه‌شده از متون غربی می‌دانند.

وقتی در جامعه‌ای محیط بحث و نقد آزاد فراهم باشد، ظهور چنین نظرات متضادی تعجب‌آور نیست. مردم باید همه‌ی این نظرات را بشنوند و بخواهند تا بتوانند تصمیمات سنجیده و درست اتخاذ کنند. البته روشن است که برای کسب اطلاعات درست، محیط جامعه باید عاری از جریان‌های تند افراطی و فارغ از جنجال و فریبکاری باشد و امیدواریم که در جامعه‌ی نوین ایران، دیگر هرگز افراد یا گروه‌هایی که بجای بحث و استدلال سازنده، راه جنجال و فریب و تحمیل عقاید را برمی‌گزینند، فرصت عرض وجود پیدا نکنند.

اما برای قضاوت کردن تنها داشتن اطلاعات و محفوظات کافی نیست، برای قضاوت کردن باید به ابزار خاص داوری مجهز بود و از فنون آن نیز آگاه بود. به‌ویژه اگر مسئله مورد قضاوت در حیطه‌ی مسائل اجتماعی باشد، جریان داوری پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شود چراکه در این‌گونه موارد ضرورتاً باید سوابق تاریخی، زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مسائل را نیز مورد توجه قرار داد. آوردن این توضیح شاید از این جهت ضرورت داشت که بدانیم در جریان بحث و اظهار نظر درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی نیز بهتر است خود را در قالب‌های فکری خاص محدود نکنیم، خواه این قالب فکری شرقی باشد، یا غربی، بلکه اساس داوری خود را بر حقایق و شواهد تاریخی و واقعیات کنونی جامعه بنیان گذاریم.

بازگردیم به مسئله‌ی اصلی، یعنی نظریه‌های متعدد و گاه متضادی که درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی داده می‌شود. وقتی انسان در برابر نظریه‌هایی متضاد درباره‌ی یک مسئله، آن‌هم در زمان و مکان و شرایط ثابت قرار می‌گیرد، منطقاً حق دارد که درباره‌ی درستی یکی از نظریه‌ها شک کند، زیرا قبول هر دو نظریه بنا به قاعده‌ی منطقی صحیح نیست؛ اما حقیقت این است که آدمی، در چنین مواردی معمولاً به هر دو نظریه به دیده‌ی شک می‌نگرد. البته این احساس چندان هم دور از واقعیت نیست، زیرا تجربه ثابت کرده است که نظریه‌هایی که به راه افراط یا تفریط رفته‌اند، کمتر قابل دفاع‌اند و بیشتر در خور نقد. اتفاقاً چنین برداشتی در شرایط کنونی نیز مصداق عملی دارد، زیرا درحالی‌که عده‌ای پیش‌نویس قانون اساسی را به لحاظ منطبق نبودن با الگوهای خاص غربی، غیر مترقی می‌دانند، گروهی در مقابل آن را به پیرایه نزدیک بودن به قالب‌های غربی مورد انتقاد قرار می‌دهند. اینجاست که پرده‌ی تردید بر ذهن خواننده سایه می‌افکند و شخص را به فکر وا می‌دارد. آدمی در چنین مواردی فکر می‌کند که چگونه ممکن است درباره‌ی پدیده‌ای این چنین صریح و روشن، یعنی درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران و قانونی که می‌باید روح و فلسفه‌ی این انقلاب را در جامعه برقرار و مستدام دارد، در یک‌زمان نظراتی تا این حد متفاوت ارائه شود. در این صورت آیا نباید درباره‌ی درستی این نظریه‌ها تردید کرد و اندیشید که چه بسا حقیقت امر چیزی فراتر از این مقوله‌ها باشد؟

پرسش اصلی این است که چرا عده‌ای فکر می‌کنند که شکل و محتوای قانون اساسی آینده، اگر بخواهیم قانونی مترقی باشد، لزوماً باید بر موازین قوانین غربی منطبق و موافق باشد؟ و چرا عده‌ای از اینکه این پیش‌نویس دارای زیربنا و روح اسلامی است دچار تعصب شده‌اند و این وضع را نشانه‌ی عقب‌گرد و انحطاط می‌دانند؟

برای پاسخ دادن به این پرسش و بسیاری پرسش‌های دیگر، نخست باید تعریفی از قانون اساسی به دست داد و آنگاه درباره نحوه شکل گرفتن قانون اساسی و وضع مشروعیت آن به بحث و تحلیل پرداخت. نخست در بیان تعریف قانون اساسی باید گفت که در همه کشورهای دنیا قانون اساسی چارچوبی است که شکل کلی اداره‌ی جامعه، روابط نیروهای موجود در جامعه، حقوق مردم، رابطه دولت و مردم و مسائلی از این قبیل را تعیین می‌کند؛ بنابراین تعریف، قانون اساسی نباید وارد جزئیات شود، بلکه باید خطوط اصلی حرکت جامعه را مشخص کند و به همین دلیل است که صاحب‌نظران عقیده دارند هرچه اصول یک قانون اساسی صریح‌تر و روشن‌تر باشد، استحکام و اعتبار آن بیشتر است.

اکنون ببینیم قانون اساسی چگونه شکل می‌گیرد و مشروعیت آن از چه منبعی ناشی می‌شود؟ تجربه نشان داده است که همواره از فردای روزی که مملکتی انقلاب را پشت سر می‌گذارد یا به استقلال دست می‌یابد، مسئله‌ای جدی به نام «قانون اساسی» در میان سایر مسائل و البته در صدر آنها ظاهر می‌شود. تقریباً تمامی کشورها در دو سه قرن اخیر حداقل برای یک‌بار و گاه برای چند بار چنین شرایطی را تجربه کرده‌اند. مطالعه در این گونه تجربه‌ها اطلاعات ارزنده‌ای به دست می‌دهد که بی‌شک در شرایط حاضر سخت می‌تواند مورد استفاده ما باشد. در زمینه‌ی نحوه شکل گرفتن قوانین اساسی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم در مورد کشورهای غیر مستعمره، قوانین اساسی به خلاف قوانین عادی توسط دولت یا مجالس مقننه یا مراجع حقوقی ساخته و پرداخته نشده‌اند.

به بیان دیگر اگر برای به وجود آمدن یک قانون عادی، باید عده‌ای صاحب‌نظر و حقوقدان روزها وقت صرف کنند تا چارچوب و استخوان‌بندی یک قانون را از هیچ به وجود آورند و بعداً آن را برای تصویب به مراجع قانون‌گذاری بفرستند، در مورد قانون اساسی چنین جریانی به وقوع نمی‌پیوندد. درست است که معمولاً حقوقدان‌ها در تدوین یک قانون اساسی شرکت دارند، اما کار آن‌ها خلق و آفریدن قانون و نظام نیست. نکته همین جاست که همه‌ی انقلاب‌ها و حرکت‌های اجتماعی پیروزمند، همواره آرمان‌ها، هدف‌ها و قوانین لازم را با خود همراه داشته‌اند و چنین است که در شرایط معمولی، پس از به ثمر رسیدن انقلاب، در عمل مشکل بزرگی از جهت تأمین هدف و چارچوب برای جامعه پیش نمی‌آید. در واقع آن نیروها و آرمان‌هایی که مردم را به حرکت درمی‌آورند و به انقلاب می‌کشانند، اصیل‌ترین و واقعی‌ترین «قانون»ها هستند. به همین جهت بسیاری را عقیده بر این است که قانون اساسی میثاقی است «ضمنی» که همه‌ی مواد آن از قبل تعیین شده است و پس از پیروزی انقلاب وظیفه‌ی دولت تنها آن است که با همکاری مردم آن اصول را به شکل منظم و منقح درآورد و به جامعه ارائه کند. تجربه نشان داده است که هیچ ملتی پس از انقلاب به دنبال ضابطه‌های حقوقی برای اثبات انقلاب خود نبوده است.

نکته‌ی جالبی که در اینجا عنوان می‌شود این است که وقتی می‌گوییم انقلاب برای نفی کردن ضابطه‌های ستمگرانه حاکم بر جامعه است، آیا می‌توان انقلاب را با معیارهای قبلی همان جامعه، یعنی معیارهایی که ملت علیه آن‌ها قیام کرده است، موردسنجش قرار داد؟ همه‌جا انقلاب خود ضابطه‌آفرین بوده است و ضابطه‌ی هر انقلاب در بطن همان انقلاب نهفته است، تنها باید به خود زحمت داد،

پوسته‌ها را به کناری زد و ضابطه‌های اصیل را از درون میوه انقلاب بیرون کشید. حتی به تعبیری می‌توان گفت که کار یک مجلس مؤسسان چیزی جز این نیست که فلسفه انقلاب را در یک چارچوب قانونی بنشانند. به بیان دیگر کوشش مجلس مؤسسان منحصر به مدون کردن اصولی است که قبلاً در وجدان عمومی جامعه شکل گرفته است.

اتفاقاً این مرحله از دوران پس از انقلاب از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار است. تاریخ انقلاب‌های عالم نشان می‌دهد که چگونه در نتیجه‌ی خطاهایی که مجالس مؤسسان و تدوین‌کنندگان قوانین اساسی مرتکب شده‌اند، بخشی از دست آورده‌ای یک انقلاب به‌آسانی از دست‌رفته است و چه بسا میثاق آزادی‌بخش انقلاب به سند بردگی مبدل شده است. راه دور نرویم مگر انقلاب مشروطیت، اساساً انقلاب علیه استبداد و خودکامگی شاهان قاجار نبود؟ پس چه شد که پس از دورانی کوتاه به دامان دیکتاتوری به‌مراتب خشن‌تری در غلتید؟ آیا می‌توان ادعا کرد که مردم آزادی‌خواه عصر مشروطیت، پس از مدتی باز هوس عصر استبداد کردند و به دوران سیاه اختناق بازگشتند؟ بدیهی است که چنین نبوده است زیرا اگر حرکت مشخص و نیرومندی را در جامعه بتوان سراغ کرد که از عهد مشروطیت تا به امروز به قوت جریان داشته باشد، این حرکت چیزی جز نبرد علیه استبداد و اختناق نبوده است. پس باید به دنبال ریشه‌های اصلی این درد بزرگ بود. باید نه یک‌بار و ده بار، بلکه هزار بار از خود پرسید که چرا حرکت تاریخی مشروطیت این‌چنین ناکام ماند و فرشته‌ی آزادی که چند صباحی دست و پایش باز شده بود، باز به زنجیر کشیده شد؟ البته چنین بررسی‌ای بسیار مفصل و عبرت‌آور است و دریغ که نمی‌توان با یک یا دو مقاله حق مطلب را ادا کرد. امید است که صاحب‌نظران به تحقق این مهم همت گمارند و در آینده تحلیل‌های دقیقی در این زمینه انتشار یابد.

در این مقاله به اقتضای بحث تنها به ذکر یکی دو مورد از تجربه‌های کشور خودمان اشاره می‌کنیم به این امید که از گذشته‌ها درس بگیریم و راه پیموده شده را دوباره نپیماییم. اشاره کردیم که انقلاب مشروطیت در ماهیت امر حرکتی بود علیه استبداد و ستم حکام قاجار. انقلابی بود سیاسی که شعارش آزادی و آزادگی بود. در این انقلاب همه‌ی قشرهای مردم شرکت داشتند اما آنچه غیرقابل انکار است نقش یگانه‌ای بود که روحانیون در برانگیختن و شوراندن مردم علیه حکومت وقت ایفا کرد.

پس از انقلاب، روشنفکران آن روزگار که بعضاً تحصیلات فرنگی داشتند و یا شیفته‌ی تمدن مغرب زمین بودند، دست به کار نوشتن قانون اساسی شدند و چون در این زمینه تجربه‌ای نداشتند و از طرفی تحت تأثیر تمدن اروپائی بودند، دانسته یا ندانسته در طیف قوانین و اصول حقوقی غربی قرار گرفتند تا بدان جا که قسمت‌هایی از قانون اساسی (به‌ویژه متمم آن را) از متون غربی ترجمه و اقتباس کردند، همان‌طور که می‌دانیم در این قانون اختیارات وسیعی برای پادشاه در نظر گرفته شده و از سلطنت به‌عنوان «موهبتی الهی» یاد شده است. هیچ قانونی قبل از توشیح پادشاه اثر قانونی ندارد و شاه حق دارد وزرا را عزل و نصب کند، بر نیروهای مسلح فرمان براند، اعلام جنگ یا صلح کند و حتی حکم به انحلال مجلسین بدهد. تشکیل مجلس سنا نیز اقتباس از غرب است با این تفاوت که نصف اعضای آن را شاه منصوب می‌کند.

بدین سان، تدوین کنندگان قانون اساسی عمداً یا سهواً، روح و فلسفه‌ی انقلاب مشروطیت را که طغیان علیه خودکامگی و قدرت متمرکز شده در دست پادشاه و دربار بود (قدرتی که همیشه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است)، کمتر مورد توجه قرار دادند. از سوی دیگر برای نیروی مبارزی که به وجود آورنده و حرکت دهنده به جنبش مشروطیت بودند، نقش قابل توجهی در جامعه قائل نشدند. مثلاً بر روحانیون که نیرویی قابل اعتماد برای کنترل خودسری‌های دولت و پادشاه و پاسداری از مذهب و فرهنگ جامعه بودند، نقش و مجال دخالت مؤثری در نظر گرفته نشد. راستی جای تعجب دارد که در جامعه آن روز ایران که مبانی حکومت و اساس اداره‌ی جامعه بر اسلام و مذهب شیعه استوار بود، چگونه قانون اساسی چنین جامعه‌ای تنها در یکی دو مورد بر نقش روحانیت تأکید می‌کند و باز جای شگفتی است که چگونه این همه اختیارات قانونی را در اختیار شخص پادشاه قرار می‌دهد بدون آنکه نیروهای کنترل کننده‌ی کافی و نیرومند در برابر او وادارد؟

درست است که روحانیون به موجب قانون اساسی سابق حق داشتند از تصویب قوانین مخالف با شریعت اسلام جلوگیری کنند، اما تنها جلوگیری کردن از تصویب قانون کافی نبود. در مقابل پادشاه حق داشت قوانین را توشیح نکند و از اثر ببندازد. می‌توانست پارلمان را منحل کند و بالاخره می‌توانست به وسیله‌ی نمایندگان انتصابی خود در مجلس سنا، قوه‌ی قانون‌گذاری را تحت تأثیر نفوذ خود قرار دهد. به این ترتیب جامعه‌ی روحانیت که انقلاب مشروطیت به نفوذ آن قائم بود، در عمل نتوانست نقش حساس خود را در زمان بعد از انقلاب دنبال کند زیرا قانون امکانات و اختیارات لازم را در اختیار او نگذاشته بود و بی‌دلیل نبود که مجالس مقننه، در غیبت نفوذ روحانیون یکی پس از دیگری اصول قانون اساسی را زیر پا گذاشتند و فلسفه‌ی انقلاب مشروطیت را از یاد بردند.

تجربه‌ی مشروطیت و قانون اساسی سابق و بسیاری تجربه‌های دیگر نشان می‌دهد که یکی از شرایط اساسی درستی و استحکام یک قانون اساسی، یکدست بودن و یکنواخت بودن آن است به عبارت دیگر قانون اساسی خوب آن قانونی است که با صراحت و با لحنی یکدست و یکنواخت، شرایط عینی و واقعی و نیازهای اساسی جامعه را بازگو کرده و جوابگو باشد. تزلزل در ارکان یک قانون، هرچند اندک و جزئی، آن را یکسره بی‌اعتبار می‌کند.

باز تجربه‌های مکرر حکایت از آن دارد که قانون اساسی باید آن‌چنان تدوین شود که ضمانت اجرای اصول آن در جامعه فراهم باشد. از کلمات پر جذب و خوشایندی چون «آزادی» و «دموکراسی» به تنهایی کاری ساخته نیست. چه بسیار کشورهایی که نام «دموکراتیک» را با خود می‌کشند اما در بطن این کشورها چیزی جز استبداد، اختناق و استثمار جریان ندارد. پس هشیار باشیم که در دام این کلمات نیفتیم و باطن را فدای ظاهر نکنیم.

چه سود که قانونی با ظاهر آراسته و به اصطلاح دنیاپسند داشته باشیم، اما این قانون برای ضبط در تاریخ و یا مطالعه و تدریس در سطوح بالای دانشگاهی به کار؟ چه سود که به ظاهر قانون داشته باشیم، اما تضمین کافی برای اجرای آن موجود نباشد؟ اگر بگوییم ضمانت اجرای قوانین عادی، عمدتاً قدرت دولت است، سخنی دور از واقعیت نگفته‌ایم؛ اما آیا اجرای قانون اساسی را چه قدرتی ضمانت می‌کند؟ قوه‌ی مقننه، قوه‌ی قضائیه یا قوه‌ی اجرائیه، یا شخص پادشاه یا رئیس‌جمهور؟ تجربه

نشان می‌دهد که هیچ یک به تنهایی تضمین‌کننده اجرای قانون اساسی یک کشور نیستند که به‌عکس تفوق هر یک، قانون اساسی را از نفس می‌اندازد، هم چنانکه در رژیم سابق چنین شد.

تنها یک قدرت و آن هم قدرت جمهوری مردم است که می‌تواند و باید تضمین اصلی به حساب آید. همه مصلحان اجتماعی و صاحب‌نظران علم حکومت در این حکم اتفاق نظر دارند که افتادن اسلحه قدرت به دست شخص یا گروه معین که منجر به کنار گذاشتن مردم و بروز روحیه‌ی خودکامگی و انحصارطلبی می‌شود، برای سلامت جامعه سخت خطرناک است. در اینکه برای حفظ تعادل جامعه باید مردم در سرنوشت سیاسی و اداری جامعه شریک باشند، شکی نیست اما مسئله این است که چگونه باید مردم را به طور مؤثر در اداره‌ی جامعه شریک کرد و چگونه می‌توان مردم را علیه دشمنان سلامت جامعه مجهز کرد؟ از طرفی مسئله را می‌توان به این شکل نیز طرح کرد که آیا هیچ‌کس می‌تواند صادقانه از چیزی که نمی‌شناسد و به آن ایمان ندارد به دفاع برخیزد. همه‌ی تجربه‌های قرون و اعصار بر این واقعیت بارها صحه گذاشته‌اند که ملت‌هایی که فلسفه‌های آرمان‌گرا و پر محتوا داشته‌اند تا زمانی که فرهنگ اصیل و پویای خود را حفظ کرده‌اند، در صحنه‌ی عالم پابرجا مانده‌اند و هیچ قدرتی نتوانسته است به‌طور مستقیم آن‌ها را از پای درآورد؛ اما همین ملت‌ها همین‌که به دلایلی از فرهنگ خود روی برتافته و دچار تشتت و تفرقه شده‌اند، دیگر توان دفاع از خود را از دست داده‌اند و در عین زبونی به اطاعت این یا آن قدرت مسلط روزگار درآمده‌اند. بی‌جهت نیست که استعمار کهن و به‌ویژه استعمار نو اساس کار را بر دست‌کاری در بنیان‌های فرهنگی جوامع استوار کرد، زیرا وقتی جامعه‌ای هویت اصلی و یکپارچگی خود را از دست داد، نفوذ و حکم راندن بر آن جامعه دیگر کار دشواری نیست؛ و چنین بود که قانون اساسی سابق، بیشتر به دلیل همین دور بودن از فرهنگ مسلط جامعه و باور و ایمان عمومی، هرگز نتوانست تکیه‌گاه مطمئنی برای مردم ایران باشد و سرانجام آنچه به آن «موهبت الهی» می‌گفتند گویا به «قهر الهی» بدل شد و با مردم چنان کرد که «توان شنید و نتوان گفت».

اگر ملت آگاه و زنده را ملتی بدانیم که از تجربه‌ی گذشته‌ها هم درس می‌گیرد و به کار می‌بندد، ما که انقلابی بزرگ را پشت سر گذاشته‌ایم و زنده بودن خود را به اثبات رسانده‌ایم، اکنون باید بیش از هر موقع توجه خود را به هر ندایی که از دهان حقیقت‌گوئی برمی‌آید معطوف کنیم. راستی که دریغ است با این همه درس‌هایی که تاریخ به ما می‌آموزد، باز خدای ناکرده راهی را برویم که یا پایان ندارد و یا پایان کارش باز قهری یکپارچه علیه استبداد، استعمار و بی‌عدالتی است.

این واقعیت را در نظر داشته باشیم که قانون اساسی برای یک سال و دو سال نیست. برای سالها و سالهاست. چه بهتر که این قانون ظاهر زیبایی هم داشته باشد و به اصطلاح دنیاپسند باشد، چه بهتر که از هر بند آن دوباره ندای «آزادی»، «دموکراسی» و «خلق» برخیزد و چه بهتر که در آینده بگویند این قانون را مجلسی مرکب از ۵۰۰ نفر از نمایندگان مردم (به‌جای ۷۵ نفر) تصویب کردند، بلی، همه‌ی این‌ها خوب است به شرط آنکه قانون ما قانونی مردمی باشد، ترجمان انقلاب باشد و مردم با همه‌ی وجودشان آن را درک کنند؛ و اگر قانونی چنین بود، یعنی ندای وجدان و زبان گویای مردم بود، آنگاه چه باک اگر ظاهرش دنیاپسند نباشد، اگر رایحه‌ی «آزادی‌خواهی» و «دموکراسی‌خلفی» آن مشام

زیباپسندان را نوازد و اگر بجای ۲۰۰ نفر و ۵۰۰ نفر فقط ۷۵ نفر در تدوین و تنقیح آن شرکت داشته باشند، آن هم نه به نام مؤسسان، بلکه به نام خبرگان.

و باز این درس تاریخ را از یاد نبریم که اگر قانونی با طبع جامعه سازگار نباشد و به نیازهای اساسی آن جامعه پاسخ ندهد، تنها در طول چند هفته از یادها می‌رود. خواه این چنین قانونی نامش «اساسی» باشد یا «عادی». در مجموعه قوانین هر کشوری صدها قانون متروک و منسوخ می‌توان یافت که حتی حقوقدانها هم از وجود آنها بی‌خبرند؛ اما شگفتا که دین محمدی پس از ۱۴ قرن آن چنان پر توان و مسلط است که تنها بانگ «الله اکبر» آن، طومار رژیم فرعون را درهم می‌پیچد و فلسفه‌های زمانه و مدعیان نامدار آنها را به ناگهان از اوج اعتبار و مقبولیت به پائین می‌کشانند.

در اینجا بجاست که از مدعیان روشنفکری و کسانی که دلباخته‌ی الگوهای حکومتی غرب هستند بپرسیم که در سراسر عالم چند نفر را می‌توان یافت که در مفهوم دموکراسی توافق داشته باشند؟ چند نفر را می‌شناسند که دموکراسی را تجربه کرده باشند و بالاخره در کشور خودمان چند نفر را سراغ دارند که نام دموکراسی حتی برای یکبار به گوش آنها رسیده باشد و آنها را به فکر واداشته باشد؟ اما در همین جامعه که می‌گویند حداقل ۷۰ درصد آن از نعمت سواد بی‌بهره‌اند، مفاهیمی وجود دارد که آن حقوقدان، آن استاد دانشگاه، آن بانوی خانه‌دار، آن کارگر، آن روستایی و آن کوه‌نشین همه وجودش آنها را درک می‌کند و به آنها عشق می‌ورزد. حتی به خاطر آنها جانش را آسان می‌دهد.

اگر این اصل را پذیرفته‌ایم که قانون اساسی باید ترجمان باور مردم و وجدان عمومی جامعه باشد، پس باید به سراغ واقعیات جامعه برویم. از مقولاتی سخن بگوییم که قلب جامعه با آنها و برای آنها می‌تپد، هرچند که این مقولات از کلمات قشنگی چون «دموکراتیک»، «خلقی» و از این قبیل خالی باشد؛ و اگر معتقدیم که ظاهر زیبا، عبارت مطمئن و قالب‌های بدیع، آن چنانکه همه‌ی صاحب‌نظران غربی و شرقی را به تحسین وادارد، قطعاً ضروری است، در این صورت بهتر است کار را به دست شاعران و خداوندان سخن بسپاریم که این‌ها به حق از همه مردم و حتی از حقوقدانان در پروراندن جملات و مفاهیم زیبا و عبارات نغز و شیوا تواناترند.

مردم و قانون اساسی^۱

تذکر دربارہی چند اصل: بنا به ضرورت و اهمیت امر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی موارد زیر را تذکر می‌دهم:

۱. دربارہی اصل ۱۰: رایگان بودن تحصیلات از دورہی آمادگی تا سطح دانشگاه برای همه افراد ملت ایران باید در این قانون (اصل ۱۰ یا اصل ۲۹) تصریح شود. هم‌چنین باید امکانات شناخت هرچه بیشتر فرهنگ انسان‌ساز اسلام متناسب با هر دورہی تحصیلی و با استفاده از روش‌های تحقیق و نقد و بررسی آزاد فراهم گردد.

۱. کیهان، چهارشنبه، ۱۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۹۷۴۹، ص ۶.

۲. درباره‌ی اصل ۲۶: چنانچه به جای عبارت «انجمن‌های دینی»، «انجمن‌های ادیان رسمی کشور» ذکر شود بهتر و روشن‌تر است.
۳. درباره‌ی اصل ۴۰: مطابق این اصل و با در نظر گرفتن شرایط عادلانه بر اساس موازین اسلامی از بسیاری از سرمایه‌داران که در ظرف مدت کوتاهی از صفر الی مافوق میلیون‌ها رسیدند باید سلب مالکیت شود و اموال آنان به نفع مستضعفین مصادره شود.
۴. درباره‌ی فصل ششم (قوه‌ی مقننه): در نظام حکومتی اسلام قانون‌گذار خداست و پیامبر «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» یا به استناد حدیث مسلم پیامبر اکرم که فرموده «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» بنابراین قانون ما باید از این دو منبع مبارک باشد به اضافه عقل و اجماع. لذا عبارت قوه‌ی مقننه باید به «هیأت تنظیم کننده یا استخراج کننده قوانین» تغییر شکل و محتوی یابد.
۵. نمایندگان مجلس شورای ملی باید مستقیماً از شوراهای ده، بخش، شهر، شهرستان و استان الهام گرفته و کسب آگاهی کنند و هرگز به تنهایی برای یک عده تصمیم نگیرند و تنها به‌عنوان رابط و انعکاس‌دهنده‌ی رأی مردم باشند.
۶. درباره‌ی اصل ۷۵: هم چنانکه از این اصل و اصل ۹۴ و ۹۵ و ۸۴ پیداست رئیس‌جمهور باید فقیه، مرجع و یا امام باشد زیرا آشنا به مسائل گوناگون اسلامی است و این حق را دارد که اعلان جنگ و یا پیمان صلح ببندد.
۷. درباره‌ی اصل ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۴۳ بهتر است کلمه‌ی «توشیح» که بوی ملوکیت از آن می‌آید به «تائید» یا «امضا» و یا «تصویب» بدل شود.
۸. درباره‌ی اصل ۱۰۲: خیانت رئیس‌جمهور (یا نخست‌وزیر) و توطئه‌ی او علیه امنیت کشور ابتدا باید چگونگی این خیانت و توطئه و ابعاد آن مشخص شود و بعد باید روشن شود که چنین موضوع حساسی را چه کسی یا کسانی تعیین و تشخیص و تائید می‌کنند و باز اگر چنین فرض شود که خیانت او محرز گشته باید شورایی از مراجع طراز اول زمان در تشخیص و تائید این مسئله حضور داشته باشند؛ از این گذشته چنانچه ۷۴٪ یا ۷۰٪ از نمایندگان مجلس رأی به تعقیب رئیس‌جمهور دهند تکلیف چیست؟
۹. درباره‌ی مبحث چهارم (ارتش): باید به این موارد توجه شود، ممنوعیت ورود در احزاب، درگیر نشدن با مردم ایران، شرایط اعتقادی و اخلاقی برای ورود به ارتش.
۱۰. درباره‌ی فصل دهم (قوه‌ی قضائیه): احکام و قوانین دادگاه‌ها باید بر اساس اصول اسلامی باشد نه این‌که ابتدا به قوانین موضوعه مراجعه شود و اگر صریح و روشن نبود آنگاه به قوانین شرع رجوع کرد!
۱۱. درباره‌ی فصل دهم (شورای نگهبان قانون اساسی) - تعداد مراجع باید مساوی «دیگران» باشد تا نظر آن‌ها و تو نشود.
۱۲. شورای انقلاب ضامن روند انقلابی نهضت عظیم ایران است لذا نباید آن را منحل کرد.
۱۳. لازم است برای یکایک قانون اساسی سند و شاهده‌ی از قرآن و حدیث آورده شود.

۱۴. بهتر بود در تدوین قانون اساسی از عهدنامه به مالک اشتر که خود منشوری است جهانی از طرف امام علی (ع).
۱۵. عبارتی که در آخر بسیاری از قوانین آمده مانند (رسیدگی به آنها را قانون معین می کند) یا (مگر به حکم قانون) یا (به وسیله قوانین معین می شود) گنگ و نارساست.
۱۶. این حق باید به شورای مراجع طراز اول داده شود که هرگاه امر یا قانون و یا شخصی را برخلاف موازین اسلامی ببیند بلافاصله تذکر داده و چنانچه اثر نکرد تصمیمی را اتخاذ کند و به رأی مردم به صورت فراندوم قرار دهند.
۱۷. باید قانون «از کجا آورده ای» برای ثروتمندان و سرمایه داران که خود ریشه اسلامی دارد وضع شود.

محمدرضا میرزاجان - عضو جامعه

اسلامی معلمان آبادان

نکاتی چند درباره پیش نویس قانون اساسی^۱

سید حسین صفایی، استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران

پیش نویس قانون اساسی متضمن پاره‌ای اصول مهم و جالب است که برای پی ریزی جمهوری اسلامی ایران لازم به نظر می رسد ولی چنانکه رهبران مذهبی و سیاسی و دیگر صاحب نظران اعلام کرده اند نقاط ضعف و اشکالاتی هم در آن دیده می شود که باید در رفع آنها کوشید تا قانون اساسی ای که به تصویب می رسد حتی الامکان بی نقص و پاسخگوی نیازهای جامعه انقلابی ایران باشد. علاوه بر اشکالات عبارتی و جزئی که طرح آنها را لازم نمی دانم، نارسائی‌ها و کمبودهایی به شرح زیر در پیش نویس دیده می شود:

۱. مقدمه‌ی قانون اساسی بسیار مفصل و انشاء گونه است و نکات اساسی که معمولاً در مقدمه‌ی قانون اساسی باید نوشته شود در آن کمتر دیده نمی شود. مقدمه باید کوتاه تر و شامل علل و انگیزه‌های انقلاب اسلامی ایران و آرمان‌ها و اهداف آن و اشاره‌ای به تاریخچه‌ی تأسیس جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی باشد، به گونه‌ای که بتوان در تفسیر اصول قانون اساسی و مواد قوانین عادی احیاناً از آن کمک گرفت.

۲. پیشنهاد می شود که اصل ۱ فقط شامل جمله‌ی اول باشد یعنی «نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است» و بقیه عبارت در مقدمه آورده شود. مقدمه جای مناسب تری برای ذکر این گونه ارقام و آمار است.

۳. برای اینکه مقامات کشور نتوانند آزادی‌های مردم را بدون دلیل موجه و خودسرانه حتی در زمان جنگ محدود کنند پیشنهاد می شود که قسمت آخر اصل ۶ «یا به نام حفظ اسلام تا آخر» بدین صورت تنظیم شود: «... همچنین نمی تواند به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی

۱. کیهان، پنجشنبه، ۱۴ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۰، ص ۶.

عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حال جنگ و با تصویب مجلس شورای ملی. در مواقع فوری و اضطراری رئیس‌جمهوری می‌تواند با تصویب هیأت دولت تصمیم لازم در زمینه‌ی محدود کردن آزادی‌ها اتخاذ نماید ولی باید در اولین فرصت تائید آن را به مجلس پیشنهاد نماید و هرگاه مجلس آن را رد کند تصمیم مزبور کان لم یکن تلقی خواهد شد.»

۴. اصل یازده مبهم است و معلوم نیست مقصود از توافق در عقیده که در آن ذکر شده چیست. آیا اختلاف در عقیده‌ی سیاسی و حتی مذهبی می‌تواند مانع ازدواج باشد؟ در فقه اسلامی ازدواج بین پیروان مذاهب مختلف اسلامی مجاز است و حتی مرد مسلمان می‌تواند با زن غیرمسلمان (کتابی) ازدواج کند. اختلاف در عقیده‌ی سیاسی هم مانعی برای ازدواج بشمار نیامده است؛ بنابراین شاید بهتر باشد به جای «توافق در عقیده» توافق اراده گذارده شود که یک اصطلاح حقوقی شناخته شده است.

۵. عبارت اول اصل ۱۲ به شرح زیر «از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر ما مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود...» زائد به نظر می‌رسد زیرا بوی تبعیض از آن می‌آید. در حالی که در مکتب اسلام، اصل تساوی زن و مرد است، وانگهی معلوم نیست آموزش و پرورش پسران از نظر اجتماعی اهمیتی کمتر از تعلیم و تربیت دختران داشته باشد.

۶. در فصل حقوق ملت بجاست به چند حق اساسی دیگر که معمولاً در قوانین اساسی کشورهای پیشرفته یا مقدمه‌ی آن‌ها آورده می‌شود و با آرمان‌های جمهوری اسلامی هم سازگار است اشاره شود از قبیل حق استراحت-حق مسکن و حق تحصیل رایگان تا پایان تحصیلات اجباری و حق کار در ازای دریافت مزد مناسب. به حق کار در اصل ۹ اشارتی رفته است ولی این اصل در فصل اصولی کلی آورده شده و چنانکه باید گویا نیست و اشکالی ندارد که در فصل حقوق ملت هم با توضیح بیشتر تکرار گردد.

۲. در اصل ۲۵ کلمه‌ی اتهام زائد است زیرا ظاهراً مراد از آن همان افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص از طریق نسبت‌های ناروا است نه اتهامی که به صورت اعلام جرم و همراه با دلیل و مدرک باشد. کلمه‌ی اتهام از نظر حقوقی شامل این گونه اعلام جرم هم خواهد شد، در حالی که درج این نوع اتهام در مطبوعات نباید اشکالی داشته باشد. یکی از وظائف مطبوعات روشنگری در زمینه‌ی فساد و فاش کردن بدکاری‌ها و به‌ویژه تجاوزات به اموال و حقوق عمومی است. البته اگر اتهام بی‌اساس باشد و متهم کننده نتواند درستی آن را ثابت کند، عمل او افترا تلقی شده و قابل تعقیب خواهد بود.

۸. پیشنهاد می‌شود که اصل ۲۷ بدین صورت اصلاح شود: «تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است. اجتماع و راهپیمایی در خیابان‌ها و معابر و میدان‌های عمومی و محل وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت تابع مقرراتی است که به موجب قانون تعیین خواهد شد» در متن پیش‌نویس فقط از خیابان‌ها و میدان‌های عمومی سخن به میان آمده است و حال آنکه اجتماع در کوچه‌های عمومی و نیز اجتماع در وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت که

چه بسا مانع انجام کارهای عمومی و به زیان جامعه است باید تابع ضوابط و مقررات محدودکننده‌ای باشد.

۹. چون اصل این است که سلب تابعیت اشخاص یک امر استثنائی است و فقط به موجب قانون در موارد خاصی امکان پذیر است پیشنهاد می شود اصل ۳۰ بدین گونه اصلاح شود: «سلب تابعیت اشخاص ممکن نیست مگر به موجب قانون و فقط در صورتی که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد...»

۱۰. چون بند اول اصل ۳۵ مبهم است پیشنهاد می شود که عبارت زیر به جای آن گذارده شود: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر در موارد مصرح در قانون و به ترتیبی که قانون معین می کند...»
۱۱. در اصل ۴۱ اصطلاح مالکیت شخصی به کار رفته است و معلوم نیست که مقصود از آن چنانکه در حقوق بعضی از کشورهای مصطلح است فقط مالکیت کالاهای مصرفی است یا معنائی اعم از آن مالکیت خصوصی وسایل تولید را هم در برمی گیرد.

از آنجا که مالکیت خصوصی وسایل تولید تا آنجا که برخلاف مصالح عمومی و موجب استثمار نباشد در حقوق اسلام منع نشده و حتی اصل ۴۷ پیش نویس آن را به طور ضمنی تأیید کرده است پیشنهاد می شود که کلمه‌ی شخصی از اصل ۴۱ حذف و عبارت بدین گونه تنظیم گردد: «مالکیت بر اموال منقول و غیر منقول، در صورتی که از راه مشروع به دست آمده باشد، محترم است ولی حقی مطلق و نامحدود نیست. حدود مالکیت را قانون معین می کند.»

۱۲. اصل ۴۳ از نظر حقوقی بسیار مهم و مبتنی بر قاعده‌ی لاضرر است لیکن به نظر می رسد که از مصادیق اصل ۳۹ یا بیان دیگری از آن باشد زیرا در واقع وسیله‌ی قرار دادن حق برای اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی برخلاف مبانی و هدف‌هایی است که موجب آن شده است مثلاً مالکی که به قصد زیان رساندن به همسایه در ملک خود تصرف می کند برخلاف مبنی و هدف مالکیت رفتار کرده است. همچنین اعمال حق برخلاف مبانی و هدف‌های آن موجب اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی خواهد شد؛ بنابراین شاید بتوان دو اصل ۳۹ و ۴۳ را بدین گونه تلفیق کرد. «هیچ حقی را نمی توان برخلاف مبانی و هدف‌های آن اعمال کرد یا وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار داد.»

۱۳. همان طور که در اصل هفدهم متمم قانون اساسی سابق مقرر شده است، بجاست اصلی بدین عبارت در فصل حقوق ملت افزوده شود: «سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفی ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون» زیرا شایسته نیست قانون اساسی جدید در زمینه‌ی حقوق ملت تضمینات و مقرراتی کمتر از قانون اساسی پیشین داشته باشد. به همین دلیل پیشنهاد می شود که اصل شانزدهم قانون اساسی سابق نیز با حذف کلمه‌ی «سیاست» به شرح زیر در قانون اساسی جدید آورده شود: «ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات ممنوع است مگر به حکم قانون.»

۱۴. چون قانون بعد از توشیح و انتشار لازم‌الاجرا می شود بجاست بند دوم اصل ۴۸ بدین گونه اصلاح شود «... مصوبات اکثریت این نمایندگان پس از توشیح و انتشار در روزنامه رسمی برای همه

ملت لازم الاجراست...» و برای این که تکلیف مجلس از لحاظ اکثریتی که برای رسمیت جلسه و رأی گیری و تصویب لوایح و طرح های قانونی لازم است روشن باشد پیشنهاد می شود اصل دیگری نظیر اصل هفتم قانون اساسی پیشین بعد از اصل ۴۸ بدین شرح آورده شود: «مجلس می تواند با هر عده ای که در جلسه حاضر باشند مذاکرات را شروع نماید لیکن برای اخذ رأی حضور بیش از نصف نمایندگان حاضر در مرکز لازم است و اکثریت آراء وقتی حاصل می شود که بیش از نصف حضار در جلسه به رد یا قبول موضوع رأی بدهند مگر در مواردی که اکثریت خاصی به موجب این قانون مقرر شده باشد.»

۱۵. اصل ۵۸ ناقص است زیرا شامل همه ی اموال و مشترکات عمومی یعنی اموالی که دولت یا شهرداری به عنوان مصالح و منافع ملی در تصرف دارد نمی شود (مثلاً شوارع و جاده های عمومی مشمول این ماده نیست) و چون هیچ یک از این اموال نباید قابل تملک خصوصی و انتقال به غیر باشد پیشنهاد می شود اصل ۵۸ بدین گونه تنظیم گردد: «اموال و مشترکات عمومی از قبیل بناهای دولتی و اموالی که نفایس ملی بشمار می آید قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی.»

۱۶. با توجه به اصل ۶ پیش نویس که خدشه وارد کردن به تمامیت ارضی ایران را منع کرده و برای اینکه مبدا تغییر خطوط مرزی به تمامیت ارضی ایران آسیب رساند پیشنهاد می شود جمله ی زیر به آخر اصل ۵۹ افزوده شود: «... و به تمامیت ارضی کشور لطمه ای وارد نیورد.»

۱۷. جمله «دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و مؤسسات عمومی» در اصل ۶۰ روشن نیست. ظاهراً مقصود تشکیل شرکت ها و مؤسسات خصوصی است که انجام کارهای عمومی (مورد نیاز عامه مردم) را به عهده می گیرند مانند شرکت هایی که برای تأمین آب و برق یا حمل و نقل عمومی تشکیل می شوند. البته بجاست که دادن امتیاز تشکیل این گونه شرکت ها و مؤسسات به موجب قانون باشد ولی بند اول اصل ۶۰ گویا نیست و موجب بحث و اختلاف خواهد بود.

۱۸. از اصل ۶۳ چنین برمی آید که دولت نمی تواند از اشخاص اعم از داخلی و خارجی وام یا کمک بلاعوض بگیرد یا به آنها وام یا کمک بلاعوض بدهد. در مورد گرفتن وام یا کمک بلاعوض از اشخاص داخلی یا دادن وام به آنها این سخت گیری درست به نظر نمی رسد و ضرورت تصویب مجلس در هر مورد ممکن است موانعی در راه اجرای برنامه های اقتصادی دولت ایجاد کند؛ بنابراین پیشنهاد می شود عبارت اصل ۶۴ بدین ترتیب اصلاح شود: «دادن وام و کمک بدون عوض از طرف دولت به دولتها و اشخاص خارجی و گرفتن وام و کمک بلاعوض از آنها به وسیله دولت و نیز دادن کمک بلاعوض دولتی به اشخاص داخلی در هر مورد باید با تصویب شورای ملی باشد.» در این عبارت کلمات «در هر مورد» برای آن آورده شده که به تصویب یک قانون کلی برای این مسائل مهم نمی توان اکتفا کرد و باید در هر مورد قانون خاصی وضع شود.

۱۹. پیشنهاد می شود در اصل ۷۰ بعد از جمله ی «مجلس پس از استماع پاسخ دولت...» جمله ی «با اکثریت مطلق آراء نمایندگان» افزوده شود. بدین ترتیب دولت فقط در صورتی معزول می شود که اکثریت کل نمایندگان مجلس به آن رأی عدم اعتماد داده باشند. اگر این چند کلمه را اضافه نکنیم و اکثریت عادی ملاک عمل باشد ممکن است اکثریت عده ی حاضر در جلسه که اکثریت کل نمایندگان

را تشکیل نمی‌دهند با رأی عدم اعتماد خود موجب سقوط دولت گردند و این موجب عدم ثبات دولت می‌شود و به مصلحت نیست.

۲۰. پیشنهاد می‌شود که آئین‌نامه در بند آخر ماده ۷۹ به قانون تبدیل شود. مسئله‌ای بدین اهمیت باید تابع قانون باشد نه آئین‌نامه که معمولاً برای اجرای قانون عادی و مسائل جزئی به تصویب می‌رسد. بدیهی است که شورای انقلاب صلاحیت وضع چنین قانونی را خواهد داشت.

۲۱. پیشنهاد می‌شود که در جمله‌ی آخر اصل ۸۳ بجای «ابلاغ قانون به نخست‌وزیر»، «ابلاغ قانون به دفتر ریاست جمهوری» گذارده شود زیرا منطقی‌تر است که باید به مقامی ابلاغ شود که مکلف به توشیح است و انقضای ده روز از تاریخ این ابلاغ باید ملاک عمل باشد.

۲۲. به موجب اصل ۹۵ پیش‌نویس رئیس‌جمهوری می‌تواند در موارد فوری و اضطراری با مشورت هیأت‌وزیران درباره‌ی اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح تصمیم بگیرد. کلمه‌ی مشورت مفید این معنی است که پیروی از نظر هیأت‌وزیران برای رئیس‌جمهوری لازم نیست و نظر این هیأت مشورتی است. برای اینکه از سوءاستفاده و خودسری و اقدام نابجای رئیس‌جمهوری در این مسائل که به سرنوشت ملت و کشور بستگی دارد جلوگیری شود پیشنهاد می‌نماید که کلمه‌ی «مشورت» به «تصویب» تبدیل و جمله‌ی زیر به آخر اصل ۹۵ افزوده شود: «ولی باید در اولین فرصت وقت تأیید آن را به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند. مجلس مکلف است در اولین جلسه‌ی خود به موضوع رسیدگی نماید و تا مدتی که از آن فارغ نشده به کار دیگری نپردازد. هرگاه مجلس تصمیم رئیس‌جمهوری را تأیید نکند آن تصمیم کان لم یکن تلقی خواهد شد.»

۲۳. اصل ۱۰۱ زائد به نظر می‌رسد زیرا مسئولیت تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت با خود دولت است و هرگاه تصویب‌نامه یا آئین‌نامه‌ای برخلاف قانون باشد برابر اصل ۱۳۷ دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای آن‌ها خودداری کنند و شورای دولتی به درخواست هر ذینفعی آن را ابطال خواهد کرد. بدین ترتیب با حذف اصل ۱۰۱ و اصلاح اصل ۹۵ از اختیارات رئیس‌جمهوری و خطر تبدیل او به یک دیکتاتوری کاسته خواهد شد.

۲۴. در بعضی از جراید، اصلی با شماره ۱۰۹ بدین شرح دیده می‌شود: «هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است ولی در اموری که به تصویب هیأت‌وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست» اگر چنین اصلی جزو پیش‌نویس قانون اساسی باشد قابل ایراد است زیرا از نظر اسلامی و حقوقی اصولی هیچ‌کس مسئول اعمال دیگران نیست (وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) ولی ممکن است با دیگران مسئولیت مشترک داشته باشد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود بجای «مسئول اعمال دیگران نیز هست» جمله «با سایر وزرا مسئولیت مشترک دارد» گذارده شود.

۲۵. در اصل ۱۳۴ و ۱۳۵ (بنابر متن منتشر شده در روزنامه انقلاب اسلامی که با نوشته پاره‌ای از جراید متفاوت است) تکرار دیده می‌شود و بجاست اصل ۱۳۴ بدین گونه اصلاح شود: «دادگاه‌های دادگستری مکلف‌اند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی و حکم نمایند و نمی‌توانند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال و یا تعارض قوانین از رسیدگی امتناع ورزند» (عبارت مشابهی به‌عنوان اصل ۱۳۵ در متن منتشر شده در روزنامه‌ی اطلاعات دیده می‌شود).

۲۶. شورای عالی قضائی که در اصل ۱۳۸ پیش‌بینی شده نهاد حقوقی جالبی است که در استقلال قوه قضائیه نقش مؤثری می‌تواند داشته باشد ولی بجاست که همه‌ی اعضای آن به‌استثنای رئیس دیوان عالی کشور منتخب قضات در سطوح مختلف باشند وانگهی مرجع آن است که عزل قضات که احتیاج به رسیدگی قضائی و جنبه‌ی مجازات دارد کماکان در صلاحیت دادگاه انتظامی قضات باشد نه شورای عالی قضائی؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که کلمه‌ی عزل از قسمت اول اصل حذف و بند ۲ به شرح زیر اصلاح گردد: «هفت نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضائی باشند به انتخاب قضات و به ترتیبی که قانون معین می‌کند.»

۲۷. برای تقلیل هرچه بیشتر دخالت قوه مجریه در کار قوه قضائیه پیشنهاد می‌شود که در اصل ۱۳۹ به‌جای امضای وزیر دادگستری «امضای رئیس دیوان عالی کشور» گذارده شود و اصل مزبور بدین ترتیب نوشته شود: «حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران آن دیوان و دادستان کل کشور به امضای رئیس‌جمهوری صادر می‌شود و احکام سایر قضات به امضای رئیس دیوان عالی کشور می‌رسد.»

۲۸. با این‌که عنوان فصل نهم پیش‌نویس دیوان عدالت اداری است و در اصل ۱۴۰ هم این عنوان بکار رفته است. به نظر می‌رسد که مقصود از آن همان شورای دولتی است که در اصل ۱۳۷ ذکر شده است و معلوم نیست که چرا به‌جای این اصطلاح زیبا و جا افتاده کلمات «دیوان عدالت اداری» استعمال شده که در خور این مرجع با همه اهمیت که دارد نیست و عنوانی مبالغه‌آمیز است، به‌ویژه با توجه به اینکه عنوان دیوان عدالت حتی برای دیوان عالی کشور در پیش‌نویس بکار نرفته است.

۲۹. در اصل ۱۴۳ گفته شده است که «شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا... صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.» عیب این سیستم آن است که ممکن است قانون قبل از درخواست یکی از مقامات مذکور لازم‌الاجرا شده و بر اساس آن اعمالی انجام شده باشد. چون اصولاً نباید اعمال و روابطی را که طبق قانون معتبر و لازم‌الاجرا واقع شده به موجب تصمیم بعدی ابطال کرد بجاست ترتیبی اتخاذ شود که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون درخواست رسیدگی به شورای نگهبان تسلیم شود و این درخواست از طریق وسایل ارتباط جمعی به اطلاع مردم برسد و اجرای قانون را تا صدور رأی از جانب شورای نگهبان معلق نماید.

بنابراین پیشنهاد می‌شود که جمله‌ی آخر اصل ۱۴۳ بدین گونه اصلاح شود: «مشروط بر اینکه از تاریخ انتشار قانون در روزنامه رسمی بیش از ۱۵ روز نگذشته باشد» و عبارت زیر به ذیل اصل افزوده شود: «درخواست مزبور که باید در روزنامه رسمی منتشر شود اجرای قانون را تا صدور رأی شورای نگهبان معلق خواهد کرد و هرگاه رأی شوری مبنی بر تعارض قانون عادی با قانون اساسی باشد اجرای قانون عادی موکول به تجدیدنظر در آن از طرف مجلس شورای ملی برابر اصل ۱۴۴ این قانون است.» با این اصلاح قبل از اینکه قانون لازم‌الاجرا شود و اعمالی بر اساس آن انجام گیرد، تکلیف آن از نظر مطابقت یا عدم مطابقت با قانون اساسی روشن خواهد شد.

بیانیه‌ی مسلمانان متعهد کردستان درباره‌ی قانون اساسی^۱

مقدمه: موج عظیم ملت، با اراده‌ی آهنین خود دژ مستحکم ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی را نابود ساخت و حکومت جمهوری اسلامی را بنیاد نهاد و برای استقرار جامعه‌ای توحیدی که تحقق آرمان‌هایش را در آن می‌دید محتاج به قانونی بود که مستقیماً از روی قرآن برداشت شده باشد و جهت انجام این خواستش بالاخره متن پیش‌نویس قانون اساسی حدود ۱۰ روز پیش انتشار یافت و به معرض آراء و نظرات عمومی گذارده شد. ما نیز بر اساس اصل آزادی عقاید و امر به معروف و نهی از منکر که یکی از اصول مهم اسلامی است خود را موظف دانستیم که نظر خود را راجع به این متن و انتظارات از آن را بیان نماییم. طی این مدت این نظرات را به صورت جزوه حاضر تدوین نمودیم و حال که آن را منتشر می‌نماییم امیدواریم که مورد استفاده هم‌وطنان عزیز و بخصوص کردهای قهرمان واقع گردد و توانسته باشیم گامی در جهت هرچه بیشتر شناساندن جامعه‌ی توحیدی برداشته باشیم. ما از دولت موقت جمهوری اسلامی تقاضا داریم که بر اساس آیه‌ی: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (بشارت بده کسانی از بندگان را که کلبه گفته‌های و قولها را می‌شنوند و بهترین را انتخاب می‌کنند) بهترین متن قانون اساسی را از روی کلیه‌ی پیشنهادات و نظرات گروه‌ها و اقشار مردم تدوین نموده و به مجلسی که برای تصویب آن تشکیل می‌شود بسپارد و نیز انتظار داریم که در این مجلس از هر منطقه بر اساس تعداد خبرگان و دانشمندان آن نماینده انتخاب شود نه به نسبت جمعیت.

البته در صورت عدم اجرای پیشنهادات زیر بدون ارائه‌ی دلایل کافی، با اعتقاد به اینکه حکومت جمهوری اسلامی نماینده اکثریت مردم ایران بوده و در پی انقلاب عظیم ملت مسلمان بر سر کار آمده و با اتکا بر این موضوع که این مسئله‌ی مورد سوءاستفاده بعضی گروه‌های غیرمذهبی مغرض قرار نگیرد، برای احقاق حقوق خود به مبارزه سیاسی اکتفا نموده و مبارزه‌ی مسلحانه را با دولت ملی در هیچ شرایطی جایز نمی‌دانیم، مگر اینکه دولت برخلاف مصالح اکثریت ملت گام بردارد. حال با آگاهی از اینکه نظرات ما ممکن است درست و یا کامل نباشد، به امید آنکه محققین را یارای کمک واقع شود تا بتوانند قانونی کامل و مطابق با قرآن مجید ارائه دهند، آن را در معرض دید و قضاوت شما عزیزان قرار می‌دهیم.

فصل اول: اصول کلی

در این فصل علاوه بر ۱۲ اصل مذکور باید اصلی مبنی بر اعطای صریح خودمختاری به بخش‌های مختلف کشور که خواهان آن باشند گنجانده شود. در این اصل حکومت مرکزی حاکمیت حکومت‌های خودمختار را تا هنگامی که از تبعیت آن سر باز نزده‌اند به رسمیت می‌شناسد. در صورت ادعای استقلال از طرف هر یک از حکومت‌های خودمختار دولت مرکزی کمک‌های اقتصادی را به آن قطع نموده و به ارتش دستور مداخله در ایالت مذکور را خواهد داد. حکومت‌های خودمختار از قانون اساسی دولت مرکزی حمایت نموده و قوانین خود را بر اساس آن طرح‌ریزی خواهند نمود. در

۱. کیهان، شنبه، ۱۶ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۱، ص ۶.

مورد وضع این قوانین نیز شورای نگهبان قانون اساسی نظارت خواهد کرد. کمک اقتصادی دولت مرکزی به هر یک از ایالات خودمختار به صورت پیشنهاد این کمک از طرف حکومت مذکور به دولت مرکزی و مطرح ساختن آن در مجلس شورای ملی و بررسی لزوم این مقدار کمک خواهد بود. ایالات خودمختار دارای حکومتی مجزا بر اساس اصل شوراها خواهند بود که در امور داخلی دارای اختیارات وسیعی است ولی در امور مربوط به سیاست خارجی، دفاعی و طرح ریزی برنامه‌های اقتصادی درازمدت تابع حکومت مرکزی است و در صورت عدم پشتیبانی از دولت مرکزی در این موارد رسمیت حکومت مذکور از بین خواهد رفت. هر حکومت خودمختار یک نماینده در دولت مرکزی و بالعکس برای ارتباط و آگاهی هرچه بیشتر از اوضاع خواهند داشت در صورتی که دولت مرکزی تشخیص دهد که حکومت خودمختاری پا از حدود اختیارات خود فراتر نهاده و یا اصول قانون اساسی را رعایت نمی‌کند، با تصویب مجلس شورای ملی در ایالت مذکور فرآیندومی به منظور خلع ید و یا باقی ماندن حکومت طاغی برگزار می‌کند. در صورت عدم همکاری و کمک دولت مرکزی نسبت به یکی از حکومت‌های خودمختار، نماینده‌ی حکومت مذکور در دولت مرکزی می‌تواند این مسئله را در مجلس شورا مطرح نموده، تقاضای رأی عدم اعتماد نماید و در صورت دادن رأی اعتماد مجلس به دولت بایستی سؤال مطروحه را پس بگیرد. نمایندگان ایالات خودمختار در مجلس شورای ملی نباید وابسته به حکومت آن ایالت باشند. ارتش جمهوری اسلامی ایران در کلیه‌ی ایالات واحد است، ولی هر حکومت خودمختار دارای پلیس محلی خواهد بود.

فصل دوم: دین رسمی کشور

بر طبق آیه‌ی شریفه: «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرّقا» (همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و با تفرقه اتحاد خود را از دست مدهید) درحالی که کلیه‌ی مذاهب اسلامی خدای واحد، پیامبر واحد و کتاب آسمانی واحد دارند و اتحادشان بر اساس اسلام است، سخن مذاهب و فرق اسلامی را به میان آوردن و همچون رژیم‌های طاغوتی یکی را رسمی و دیگری را غیررسمی معرفی نمودن کاری است عبث و مخالف با آیه‌ی فوق که باعث تفرقه شده و به ضرر کل جامعه خواهد بود. برای جلوگیری از ایجاد تفرق و چندگانگی اصل ۱۳ باید به صورت زیر اصلاح گردد:

«اصل ۱۳ (پیشنهادی) - دین رسمی ایران اسلام است که دین اکثریت ایرانیان می‌باشد و قوانین مربوط به آن در سراسر کشور لازم‌الاجرا است. در مناطقی که مسلمانان پیرو یکی از مذاهب مختلف اسلامی نسبت به پیروان سایر مذاهب در آن منطقه اکثریت دارند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق مذهب مذکور خواهند بود ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.»

فصل چهارم: پرچم، زبان و خط رسمی کشور

هیچ چیز از جمله زبان باعث برتری بعضی بر بعضی دیگر نخواهد شد و تنها ملاک برتری انسانی بر همنوعش فزونی تقوای او است، این اصلی است که خداوند در قرآن مجید صریحاً اعلام نموده است. لذا بدین علت که ملت ایران دارای زبان‌های مختلف است و اکثریت با زبان فارسی آشنایی دارند، اصل ۲۱ باید به صورت ذیل اصلاح گردد:

اصل ۲۱ (پیشنهادی) - زبان و خط فارسی که در بین مردم ایران مشترک است رسمی است ولی در مناطقی که زبان یا خط دیگری به جز فارسی دارند، زبان و خط مذکور نیز به همراه فارسی رسمیت دارد و در مدارس و مطبوعات و متون و مکاتبات رسمی محلی می‌توانند از زبان و خط محلی استفاده کنند. بدیهی است که در مکاتبات و ارتباطات میان مناطق مختلف که دارای زبان‌ها و خط‌های مجزا می‌باشند باید از زبان و خط فارسی استفاده شود. این امر به مفهوم برتری زبان فارسی بر سایر زبان‌ها نخواهد بود.

فصل پنجم: حقوق ملت

«اصل ۴۰ - مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.»

در این اصل حدود مالکیت مشخص نشده و به قانون سپرده شده است و تنها شرط آن مشروعیت است که می‌توان استنباط‌های مختلف از آن به عمل آورد و اگر قرار باشد که حکومت ناصالحی بر سر کار آید، می‌تواند از این اصل استفاده کرده، سرمایه‌داری را احیاء و بنام مالکیت مشروع قانونی جلوه دهد؛ بنابراین برای جلوگیری از سوءاستفاده بعضی اشخاص سودجو باید مالکیت بر طبق آیهی: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (انسان را مالکیتی نیست جز بر آنچه به کار کردن به دست آورده است) مشروط به هر آنچه گردد که به وسیله‌ی کار کردن به دست می‌آید آن هم کار مشروع. پس اصل فوق باید به صورت زیر اصلاح شود:

«اصل ۴۰ (پیشنهادی) - مالکیت شخصی که به وسیله‌ی کار مشروع به دست آید محترم است البته مالکیت بر وسایل تولیدی مشمول اصل عمومی بودن می‌شود و مالکیت شخصی بر آن تعلق نمی‌گیرد.»

در اصل ۴۱ قیمت ملک و حقوق آن مشخص نشده و قسمت دوم آنکه تصاحب کلیه ملک‌ها را به پرداخت قیمت عادلانه آن مشروط نموده کلاً غلط است زیرا املاک بر دو نوع‌اند:

۱. املاک کوچکی که در مالکیت شخصی قرار دارد و تنها وسیله‌ی کسب درآمد اوست.
۲. املاکی که شامل محدوده‌ی بزرگی است و حاصل دسترنج دیگران می‌باشد که یا در دست شرکت‌ها و تراستهای خارجی است و یا در تملک سرمایه‌دارانی قرار دارد که وابسته به رژیم سابق‌اند. نیاز عمومی ایجاب می‌کند که املاک دسته‌ی دوم به‌عنوان فیئتی به نفع مستضعفین ضبط گردد بدون پرداخت پولی زیرا در غیر این صورت ثروت در یک نقطه تمرکز یافته باعث استثمار می‌گردد و این برخلاف آیه‌ی: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (تا ثروت میان ثروتمندان شما دور نزنند) می‌باشد. در مورد دسته‌ی اول، اگر نیاز عمومی ایجاب کند با تصویب قانون و گرفتن ملک لازم است که قیمت عادلانه آن نیز پرداخت شود بنابراین چنین طرحی را باید در اصل زیر گنجانند:

اصل ۴۱ - پیشنهادی: املاکی که بیشتر از نیاز شخصی است ملی می‌گردد و املاک کوچکی را که تنها وسیله‌ی امرار معاش می‌باشد و یا شخص برای زندگی کردن به آن احتیاج دارد در صورت نیاز عمومی می‌توان از صاحبش گرفت، ولی با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن. حدود املاکی را که باید ملی شود قانون تعیین می‌کند.

در مورد اصل ۴۷ شرط اینکه اگر مالکیت خصوصی وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود ملی اعلام می‌گردد برای بنا نهادن یک جامعه‌ی توحیدی با اقتصاد توحیدی لازم است ولی کافی نیست زیرا بر طبق آن مالکیت به هر چیزی تعلق می‌گیرد در صورتی که در اسلام کلیه‌ی صنایع و شرکت‌های بزرگ، بانک‌ها، و کلاً وسایل تولیدی از آن خدا بوده و اصل خدا مالکی که پیشرفته‌تر از ملی کردن نیز هست بر آن تعلق می‌گیرد، بنابراین مالکیت خصوصی فقط در مورد صنایع و کارگاه‌های شخصی و مؤسسات تجارتي کوچک می‌تواند مشروع باشد.

زمین نیز بر طبق آیه: «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (زمین را برای همه مردم قرار داده) باید ملی اعلام گردد ولی باید مالکیت زمین‌هایی که در اختیار اشخاص بوده و خود بر روی آن کشت می‌کند و بیش از مقدار احتیاج نیست را محترم شمرد.

«اصل ۴۷ (پیشنهادی) - مالکیت خصوصی بر صنایع و کارگاه‌های شخصی و مؤسسات تجارتي کوچک و زمین‌های کشاورزی که بیش از مقدار احتیاج باشد و شخصی خود بر روی آن کار کند در صورتی که وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی نشود محترم است ولی مالکیت بر وسایل تولیدی و زمین‌هایی که از زمین‌داران بزرگ به دست آمده عمومی است و هیچ شخصی نمی‌تواند ادعای مالکیت آن را داشته باشد. وسایل تولیدی و زمین‌های مذکور به صورت تعاونی‌های اسلامی اداره خواهد شد.»

فصل هفتم: قوه‌ی مجریه

مبحث اول: [در خصوص] رئیس‌جمهوری در اصل ۸۹ هنگام وجود اختلاف بین قوه‌ی مجریه و مجلس شورای ملی و مراجعه به رفتار دوم، در صورت عدم موافقت مردم با انحلال مجلس شورا تکلیفی تعیین نگردیده و باید به ترتیب زیر اصلاح گردد:

«اصل ۸۹ (پیشنهادی) - هرگاه بین قوه‌ی مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند، در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند و در صورت رأی به عدم انحلال، رئیس‌جمهور از مقام خود کنار رفته و شورای موقت ریاست جمهوری بر اساس اصل ۹۸ موجبات انتخاب رئیس‌جمهور جدید را فراهم می‌آورد.»

مبحث سوم: امور مالی در اصل ۱۱۴ هیچ ضابطه‌ای برای مقدار مالیات تعیین نگردیده و حدود موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز مشخص نشده است. این اصل بر طبق اصول مسلم شرعی باید به ترتیب زیر اصلاح شود:

اصل ۱۱۴ (پیشنهادی) - هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. مالیات بر سرمایه‌های تولیدی و اصل ثروت باید بر اساس ضریبی از کل ثروت باشد و به صورت تصاعدی بالا رود. موارد معافیت و بخشودگی مالیاتی بر سرمایه‌هایی که بیش از میزان متوسط ثروت افراد است تعلق نمی‌گیرد. تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود ولی نباید مقدار تخفیف آن چنان باشد که ضریب فوق رعایت نگردد.

مبحث چهارم: ارتش در این مبحث علاوه بر پنج اصل ذکر شده باید اصلی مبنی بر عدم دخالت ارتش در امور سیاسی کشور گنجانده شود تا بدین وسیله رئیس جمهور که بر اساس اصل ۹۳ فرماندهی کل نیروهای نظامی را بر عهده دارد، در صورت بروز اختلاف میان قوهی مجریه و مجلس شورای ملی و عدم موافقت همگانی با انحلال مجلس نتواند از ارتش به عنوان یک ابزار برای تحکیم موقعیت خود در مقابل ملت استفاده نماید. البته افراد ارتشی بر طبق اصل ۲۶ می توانند در گروه های سیاسی و دینی شرکت کنند.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی

چون ملت مسلمان ایران از دو فرقه تسنن و تشیع هست، لذا در هر مورد باید هر دو گروه سهیم بوده تا اجحافی در کار نباشد؛ و چون اهل تسنن در اصطلاح عمومی مرجع تقلید ندارند، لذا برای مشارکت آنان در شورای نگهبان قانون اساسی اصل فوق باید به این ترتیب اصلاح گردد:

اصل ۱۴۲ (پیشنهادی) - به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می شود:

۱. پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی و آگاهان به مسائل اسلامی که آگاه به مقتضیات زمان و مورد اعتماد مردم هم باشند. مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید و دانشمندان اسلامی انتخاب می کند. وجود دانشمندان و مراجع تقلید اهل تشیع و همچنین فقها اهل تسنن در این ترکیب ضروری است.
۲. شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می شوند.

کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی^۱

علامه احمد مفتی زاده رهبر مسلمانان کردستان در پیامی به کنگره ی منتقدین قانون اساسی نقطه نظرهای خود را درباره قانون پیش نویس قانون اساسی اعلام نموده و خواستار توجه دقیق و هوشیاری در تدوین و تصویب قانون اساسی گشته است.

بدون تردید ملت مسلمان ایران، اکنون در بزرگ ترین مرحله ی آزمایش تاریخی قرار گرفته است. مرحله ای که در طول بیش از سیزده قرن از تاریخ گذشته مسلمانان، تا کنون نظیر آن با بعدی این چنین وسیع و فراگیر پیش نیامده و آزمایشی که نتایج کارهای ما، عنوان انقلاب خالص و کامل یا انقلاب آلوده و نارسا و یا ارتجاع را برای حرکت ما در آینده به ثبت خواهد رسانید... هر انقلابی به تناسب ایدئولوژی حرکت آفرین و اهداف مورد تعقیب آن، نامی انتخاب می کند... و ما ادعا می کنیم که انقلابمان اسلامی است، یعنی ایدئولوژی اسلامی ما را به حرکت درآورده تا برنامه های اسلامی را پیاده کنیم. پس شرط اول درستی ادله ی ما این است که: همواره ایدئولوژی اسلامی را در ذهن خود زنده نگاه داریم و در زمین نور و پرتو آن بکوشیم تا نظام های گوناگون

۱. کیهان، دوشنبه، ۱۸ تیر ۱۳۵۸، شماره ی ۱۰۷۵۲، ص ۶.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۵۰۱

اسلامی را در جامعه‌ی خود پیاده کنیم؛ و این کار پیاده کردن دو مرحله دارد: اول قانون و دوم اجرا و اولین مرحله‌ی تلاش قانونی، عبارت است از: تدوین قانون اساسی.

و می‌دانیم که ما بین انقلاب اسلامی و کودتا تفاوت از زمین تا آسمان است. اگر از آغاز مقصد حرکت خود را کودتا معرفی می‌کردیم تنها همین کافی بود که شاهنشاهی پهلوی را برانداختیم؛ و اگر پس از پیروزی کودتا هم مقداری کارهای اصلاحی انجام دهیم ولو بزرگ و اساسی مانند: ملی کردن بانک‌ها و کارخانه‌ها و اراضی شهری و اراضی بزرگ زراعتی و تأمین بیمه‌ی مجانی عمومی و امثال آن باز نمی‌توانیم مدعی انقلاب اسلامی باشیم و حداکثر کار ما رفرم است و اقدامات اصلاحی و لا غیر.

برای اینکه مطمئن باشیم که نتیجه‌ی حرکت ما را تاریخ با عنوان انقلاب اسلامی بنام ما ثبت خواهد کرد، خوب است که آزمایشگاهی دقیق ترتیب دهیم و در آن یک‌یک عناصر ارتجاع را از ارگان انقلاب باز شناسیم. از همین آغاز کار شروع آزمایش، باید سخت مواظب باشیم که مطالب غلط‌انداز فراوان وجود دارد؛ یعنی: ممکن است، بعضی مطالب خود را، عناصری انقلابی به ما بنمایانند، درحالی‌که در واقع و نفس الامر ارتجاعی باشند، پس باز متوجه می‌شویم که اگر حتی یک‌لحظه از ایدئولوژی و نظام‌های اسلامی غفلت ورزیم، ممکن است انقلابمان را به ارتجاع آلوده سازیم؛ بنابراین به خاطر اطمینان از درستی آزمایش، ضروری است که ارتجاع و عناصر آن را نیز کاملاً بشناسیم...

(و هرگز گمان نکنیم که این کار در یک مقاله و یا در یک مرحله انجام‌پذیر است. این آزمایش و لوازم آن، یعنی در مدنظر داشتن اسلام و دقت در شناسایی ارتجاع، باید تا آخرین منزل پیاده کردن اسلام، استمرار یابد و آیندگان نیز، دائم مراقبت ورزند که ارتجاع دوباره وارد جامعه نشود چنان‌که در گذشته شد.)

در این مرحله کوتاه مدت که داریم برای انقلاب اسلامی خود قانون اساسی تدوین می‌کنیم بی‌تردید کار آزمایش از مرحله‌ی بعدی سنگین‌تر است، زیرا کمترین اشتباه ما در این مرحله می‌تواند آیندگان را در بیابانی از ارتجاع گم و سرگردان سازد. پس آزمایش این مرحله اگر خیلی وسیع و گسترده نباشد باید بسیار دقیق و عمیق باشد.

ای عزیزی که کنگره‌ی مسلمانان متقدم قانون اساسی را تشکیل داده‌اید، شما با تشکیل این اجتماع مسئولیت بزرگ این آزمایش عظیم و تاریخی را به عهده گرفتید. پس باید قاطعانه کار کنید، بی‌باک و شجاع باشید و تمام وظایف آزمایش را به هر ترتیبی که باشد انجام دهید. پس از حالا متوجه باشید که باید ایدئولوژی و برنامه‌های اسلام را خوب بشناسید و بشناسانید؛ و از کوچک‌ترین عناصر ارتجاع جدا سازید و قبل از همه باید بدانید که هدف انقلاب اسلامی تنها خود ایدئولوژی و برنامه‌های اسلامی نیست، بلکه این ایدئولوژی و برنامه‌ها است اما به خاطر رستگاری مستضعفان یعنی تمام آن‌هایی که چه مادی و چه معنوی مورد ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند.

قرآن در آیه‌ی «وَمَا لَكُمْ لَأْتَأْتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ» یعنی چگونه خود را مسلمان بدانید و به خاطر راهی که خدا نشان داده و به خاطر کسانی که به آنان ستم می‌شود جان بازی نکنید؟

برای تعقیب این هدف حتی جانبازی را واجب گردانیده است. پس اولین کار شما، پس از شناختن راه خدا، این است که استضعاف را بشناسید و با آن حتی به قیمت نثار کردن جان پیکار کنید... و بدانید که خطرناک‌ترین نوع استضعاف عبارت است از استضعاف معنوی و زشت‌ترین مظاهر آن گرفتن آزادی بیان در اظهار رأی و عقیده است که این نوع استضعاف مقدمه انواع دیگر استضعاف معنوی و سپس زمینه استضعاف مادی است و باید انواع مظاهر این استضعاف را که از آثار ارتجاع است ریشه‌کن سازید.

بنابراین در پرتو این قانون می‌توانیم قسمتی از اقسام ارتجاع را در حرکت انقلابی اسلامی بازشناسانیم بدین ترتیب که در کار تدوین قانون اساسی اگر به کسانی با هر عقیده و جهان‌بینی و مذهب، اجازه اظهار ندادیم، یا به آراء اشخاص توجه نکردیم، این امر رنگ انقلاب اسلامی را از کار ما گرفته و انقلابمان را به ارتجاع آلوده ساخته است.

دلیل دیگر قرآنی «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَاُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ» یعنی مژده بده به آن‌هایی که به سخن‌ها گوش می‌دهند و سپس بهترین آن‌ها را انتخاب می‌کنند که فقط اینان راه یافته‌اند و تنها اینان دانایان و خردمندان هستند. با این ترتیب شما عزیزان در مقدمه‌ی کار خود باید با صمیمیت تمام، آماده پذیرش هر نوع انتقادی باشید، حتی از غیرمسلمانان؛ زیرا قرآن در این مسئله برنامه‌ی انقلابی شما را چنین ترسیم و تعیین کرده است و ممکن است نظری، غیر اسلامی باشد و فرضاً بهتر از نظر دانشمندان اسلامی مصلحت جامعه را تأمین کند... و اگر از رودرروئی حتی با آراء غیر اسلامی بترسید، با مقیاس‌های اسلامی، انقلابی نیستید زیرا اختناق و استبداد، پیش از اسلام، بر مردم حکم فرما بود و انقلاب اسلامی، آن را نابود ساخت و بعداً باز ارتجاع زنده‌اش نمود و قبول آن از طرف شما باز خصلتی است ارتجاعی و ناسازگار با روح انقلاب اسلامی.

تازه اکنون نه تنها تکلیف داریم هرگونه آراء و نظرهای غیر اسلامی را بپذیریم، بلکه اگر شناختی کاملاً اسلامی داشته باشیم و وضع جامعه‌ی امروز خود را با نظیر آن در تاریخ اسلام بسنجیم، متوجه می‌شویم که برای تدوین قانون اساسی باید حتی گروه‌های غیر اسلامی را به همکاری نیز دعوت کنیم؛ زیرا وضع جامعه‌ی امروز ما که تازه اسلام را می‌تواند آزادانه عرض کند شبیه است به وضع مدینه‌ی منوره هنگامی که تازه با انقلاب اسلامی آشنا می‌شد، بخصوص در زمان ورود پیامبر اسلام به آن شهر... و می‌دانیم که آن حضرت برای تنظیم پیمان‌نامه‌ای که بعداً به‌عنوان قانون اساسی مدینه شهرت یافت، صاحب‌نظران گروه‌های غیر اسلامی را نیز دعوت کرد؛ هرچند همه در آخر نظر پیامبر را پذیرفتند، زیرا درک کردند که نظر او بهتر و بالاتر از همه بود یقیناً اگر امروز هم ما همه‌ی صاحب‌نظران را به همکاری دعوت کنیم و آنچه را که اسلام واقعی آورده بشناسیم و عرضه کنیم، باز همه‌ی مخالفان (که در واقع مخالف اسلام شاهنشاهی زده گذشته هستند) همین موازین واقعی اسلامی را خواهند پذیرفت (و من این مطلب را تضمین می‌کنم)...

اما اگر چنین نکنیم با معیارهای اسلامی انقلابی نیستیم، بلکه ارتجاع را به جامعه تحمیل کرده‌ایم پس از تأمین این مقدمات یکی از بزرگ‌ترین مسائلی که شما عزیزان در برابر آن قرار دارید این است

که: وقتی نظام اداری و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی اسلام راستین را نگاه کنیم می بینیم که ما بین ملت های مسلمان کمترین فرق و امتیازی قائل نیست اما از زمان امویان به بعد این امتیازات رایج شد. پس اگر بخواهیم که نهضت ما به یک انقلاب اسلامی راستین منتهی شود باید بر این امتیازات ارتجاعی و برتری های ملی خط بطلان بکشیم؛ و راه آن چنین است که برای هر یک از ملت های مسلمان ایران حقوق خودمختاری کامل اسلام را بشناسیم؛ و برای هیچ ملتی حق حکومت بر ملت های دیگر قائل نباشیم... ترتیب تأمین این حقوق در کشور چند ملتی ایران چنین است که در منطقه هر یک از ملت های مسلمان حکومت های خودمختار (یا حکومت محلی)، تشکیل شود و شورای خودمختار که دارای قدرت قوهی مقننه است، قوهی مجریه و قوهی قضائیه یا پلیس داخلی و قوهی مالیه را تأسیس کند؛ و بعد نمایندگان شوراهای خودمختار، در مرکزی جمع شوند و شورای عالی مملکتی را (که قبلاً به آن اشاره کردیم)، تشکیل دهند و این شورا کار تصویب قوانین عمومی و تجدید سیاست بین المللی و اداره ی ارتش و تقسیم درآمد عمومی را به نسبت احتیاج به عهده گیرد. اگر این حقوق متساوی را برای ملت های مسلمان ایران تأمین کردیم، می توانیم از این جهت، مدعی انقلاب اسلامی باشیم و الا دنباله رو و تأیید کننده ی حکومت ارتجاع شده ایم.

و یکی دیگر از مهم ترین و اساسی ترین مسئله در برنامه ی کار شما در مورد تدوین قانون اساسی، رفع صریح و قاطع انواع ستم های طبقاتی، یا انواع استضعاف، است (قبلاً در مورد نوعی مهم از استضعاف معنوی بحث کردیم) می دانیم که در نظر اسلام از جهت معنوی و مادی، «الْأَنْسُ سَوَاءٌ كَأَسْتَانَ الْمِشْطِ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى» همه ی انسان ها هم پایه اند همانند دندان های شانه، نه فردی عرب را بر فردی عجم و نه سفیدپوستی را بر سیاهپوستی برتری است جز با تقوی... و مقیاس برتری با تقوی نیز، فقط در نزد خدا مطرح است نه با دادن امتیازات دنیوی... و نیز «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» همه ی انسان ها از یک اصل و از یک پدر و مادرند. پس آنچه از این جهت مایه ی امتیاز و استکبار است باید از بین برود؛ و از جهت مادی اضافه بر آنچه گفتیم، «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» یا اینکه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» زمین را برای همه آفریده و آنچه در زمین است برای همه است. پس فواصل مادی که مایه اسراف و خوش گذرانی گروهی است باید برداشته شود و زندگی همه ی افراد اعم از حقوق بگیران، کشاورزان، کارگران، درماندگان و همه ی قشرها و اصناف مردم بدون استثنا، هم سطح گردد و در جامعه رنگی از سرمایه داری (به مفهوم رایج) و فئودالی و اشرافیت یا فقر و احتیاج نماند. تأمین صریح و قاطعانه ی این اصل می تواند به قانون اساسی ما رنگ انقلابی اسلامی بخشد؛ اما اگر قانون ما در این زمینه قاطع نباشد، محافظه کارانه و ارتجاعی خواهد بود.

پس از این کارها در این مرحله ی حساس تدوین قانون اساسی، نوبت می رسد به اینکه تاریخ اسلام را دقیقاً مرور کنیم و موضع واقعی تعبیّرات و اصطلاحات رایج امروزمان را که با معتقدات ما سر و کار دارد، در مدارک اصلی اسلامی بیابیم، امروز ما دو کلمه ی «دین» و «مذهب» داریم (که متأسفانه، اصطلاح دین تقریباً از مد افتاده است) و منظورمان از دین یا مذهب، همان مجموعه ی ایدئولوژی و برنامه هایی است که پذیرفته ایم.

وقتی در قرآن موضع این دو کلمه را جستجو می‌کنیم، می‌بینیم حتی برای یکبار هم کلمه‌ی مذهب بکار برده نشده اما در احادیث می‌بینیم که هر جا این کلمه بکار برده شده، همیشه همراه با تحذیر است تا مسلمانان به وسیله‌ی آن دچار تفرق نشوند! سپس ما صدق این دو اصطلاح را پیدا می‌کنیم که ما صدق دین ما، «اسلام» است و ما صدق مذاهب ما تسنن و تشیع، یا اگر باز تفرق را گسترده‌تر سازیم، جعفری و زیدی و اسماعیلی و شافعی و مالکی و حنفی و... بعد بیاییم دنبال این تعبیرات در قرآن و احادیث بگردیم، می‌بینیم که فقط اصطلاح اسلام، وجود دارد و بارها و بارها، نظام ایدئولوژیک و عملی ما فقط با نام اسلام آمده و لاغیر.

باز هم مدارک اصلی و اولی را مرور کنیم تا ببینیم نام پیروان مکتب الهی چیست. باز می‌بینیم که قرآن به مفاد: «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» با قاطعیت تمام به ما تذکر می‌دهد که ابراهیم علیه الصلوات و السلام، ما را مسلم (مسلمان) نامیده و باز خدا این نام را بر ما تثبیت می‌کند و آن را نیز اساس و مبنای مسئولیت ما در برابر بشریت می‌سازد؛ اما متأسفانه نامی از سنی و شیعی یا جعفری و مالکی نیست! پس عناوین: مذهب، تسنن و تشیع و جعفری و مالکی و غیره که قرآن و احادیث آن‌ها را برای ما و مکتب ما بکار نبرده‌اند کی پیدا شدند؟ و چگونه بجای آن نام‌های با عظمت قرآنی، عناوینی برای شناسایی ما شدند؟ وقتی تاریخ را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که خطرناک‌ترین نوع ارتجاع، یعنی حکومت خودکامه‌ی شاهنشاهی، به وسیله‌ی امویان (که تمام خصوصیات شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم را یکجا جمع کرده بود) و اختلاف آنان، به جامعه‌ی اسلامی برگشت؟ و به واسطه‌ی اختناق و خفقانی که این رژیم ایجاد کرده بود و راه اجتماع و اظهار عقیده آزاد را بر دانشمندان مسدود نمود، زمینه را برای تفرقه فراهم ساخت و عملاً نیز امت واحد تقسیم به فرقه‌ها شد...

پس تفرق معلول ارتجاع بود و می‌دانیم که قرآن و احادیث بارها آن را نفرین کرده و ما را به وحدت دستور داده‌اند... و حتی، قرآن ما را از تفرق به خاطر اینکه از دستاوردهای شرک است بر حذر داشته، به این بیان که: «وَ كَأَنْ تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعاً كُلُّ جَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» هرچند هر یک از فرقه‌ها به مذهب خود شاد است و آن را بهترین می‌شناسد.

حالا من در صدد دفاع از یک مذهب و یا محکوم کردن یک مذهب نیستم، یا حتی نمی‌گویم، مسلمانانی که اسلام را در قالب مذاهب، چند قرن است پذیرفته‌اند، به‌طور ناگهانی دست از مذاهب خود بردارند که طبعاً محال است؛ اما می‌گویم که: هر یک از این مذاهب، یا کاملاً موافق اسلام است، یا خیر (دیگر، آنکه موافق است، خواه جعفری باشد یا شافعی، یا هر کدام دیگر). اگر یکی از این مذاهب موافق اسلام است آن را پس از تحقیق بگیریم و بقیه را رها کنیم و بعداً هم همان نام خدایی را به آن مذهب می‌دهیم و روی مذاهب دیگر و همچنین روی نام‌های همه مذاهب، خط بطلان می‌کشیم، مثلاً: فرض می‌کنیم، مذهب جعفری، در بین همه‌ی مذاهب شیعی و سنی و غیره، درست، مذهب اهل بیت و عین اسلام است. پس آن را به‌عنوان «دین اسلام» می‌شناسیم و بعد باقی را از اعتبار می‌اندازیم و اگر یکی دیگر از مذاهب دارای این اعتبار بود، باز این اقدام را در مورد همان مذهب انجام می‌دهیم؛ اما این اقدام یقیناً به‌طور ناگهانی صورت نمی‌گیرد. بلکه باید روی یک‌یک مسائل مورد

اختلاف، صمیمانه بحث و تبادل نظر کنیم و آنگاه درحالی که مردم هر یک تابع مذهب ارثی مخصوص هست در محیط بحث و تحقیق عالمانه، «يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنَةٍ وَ يَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنَةٍ» یعنی: تا آنچه محکوم به نابودی می شود، به استناد دلیل و مدرک باشد و آنچه می ماند باز هم به همین دلیل بماند... (این اقدام شامل بحث و تبادل نظر با غیرمسلمانان نیز می شود و تا زمانی که جامعه ما، شبیه جامعه آغاز هجرت است در مدینه، باید غیرمسلمانان نیز در شورای عالی مملکتی، شرکت فعالانه داشته باشند و در مورد قوانین مملکتی همفکری نمایند).

با این اقدام، به تدریج در احکام مورد اختلاف، اتفاق نظر حاصل می شود و چون مراجع تقلید و دانشمندان مورد اعتماد و پیروان مذاهب مختلف، با شوری همکاری دارند و عموماً روی یک حکم توافق می نمایند، پیروان مذاهب نیز از آنان پیروی می کنند و در نتیجه همه در تمام مسائل مورد بحث شورای، یک طریق را می گیرند: و بدین ترتیب، این امت متفرق، دوباره «امت واحد» خواهد شد.

پس وقتی می دانید که ارتجاع عامل تفرق شد و این طریق پیشنهادی، می تواند عامل نجات از تفرق و رسیدن به وحدت باشد، متوجه می شویم که اصرار بر آنچه موجب تحکیم تفرق امت است، اصرار بر ارتجاع است و مخالف با روح انقلابی اسلامی (و قبلاً در تلگرام خطاب به آیت الله مرعشی توضیح داده ام که تبعیت از کاری که مصر و عربستان و... و غیره کرده اند، یعنی: انقلاب را دنباله رو ارتجاع نمودن!)؛ اما اگر نگران باشید که گذراندن قانون اساسی با این همه سعه صدر و آزاداندیشی اسلامی، ممکن است اشکالی ایجاد کند که سالها نتوانیم از اجتماعات خود بهره ی نهایی بگیریم، برای جواب این ایراد مطالبی زیاد وجود دارد. اول اینکه: اگر انقلابی، درست رهبری می شود، هیچ اشکالی ندارد که قانون اساسی آن، سالها نیز به تأخیر بیفتد؛ زیرا هم عملاً نمونه این موضوع را بارها دیده ایم و هم اینکه در یک حکومت انقلابی، یک شورای انقلاب نیرومند می تواند جای خالی قانون اساسی و همچنین پارلمان را نیز پر کند: همچنان که عملاً در این فترت چندماهه، شورای انقلاب اسلامی، چند اصل انقلابی بالنسبه مهم را اعلام نموده و برای اجرا به دولت داده است.

دوم اینکه: ما بین مذاهب اسلامی، خوشبختانه اختلافی مهم در مورد قانون اساسی وجود ندارد، اگر اختلافی هست، با سهولت، قابل حل است؛ اما اگر آراء غیر اسلامی عرضه شد و دیدیم بهتر از احکام و موازین اسلامی است، طبق دستور قرآن وظیفه داریم آن را بپذیریم، ولی اگر بهتر نبود و صاحبان آراء نخواستند حق را بپذیرند و با جدال و شاخ و شاخ پریدن، بحث را کش دادند می توانیم در یک اصل، تکلیفی برای این گونه آراء تعیین کنیم (در تلگرام خطاب به آقای مرعشی، این مطلب را نیز توضیح داده ام، اما متأسفانه آنچه مطبوعات چاپ کرده بودند، با آنچه من نوشته بودم نسبتی نداشت!)؛ و به هر حال، راه قرآن فقط همین است و گریز از آن سقوط در ارتجاع است؛ اما در مورد آراء گوناگون مذاهب اسلامی در ماورای قانون اساسی، ما فعلاً با اکتفا بدین اسلام در قانون اساسی، راه قانونی وحدت را باز می کنیم و بعداً با روشی که قبلاً گفتیم، عملاً نیز به سوی وحدت نهائی حرکت خواهیم کرد و این امر بدون تردید، بزرگترین اقدام انقلابی در تاریخ اسلام خواهد بود که راه را به سوی وحدت همه جانبه تمام مسلمانان در کره ی زمین و تشکیل بزرگترین نیروی ضد امپریالیستی و ضد استثمار و استبداد باز خواهد کرد.

دوستان! در مورد پیش‌نویس منتشرشده‌ی قانون اساسی و اصول آن، ایرادهای فراوان وجود دارد، اما آنچه هست به نسبت این سه موضوع، در درجه‌ی دوم و سوم اهمیت هستند. این سه موضوع روح اصلی و سنگ بنای قانون اساسی یک نظام انقلابی اسلامی می‌باشند که اگر شما توانستید آن‌ها را با قاطعیت تمام تأمین کردید، بقیه چندان اهمیتی ندارند و می‌توانیم درباره‌ی آن نیز بحث کنیم اما اگر این اصول تأمین نشود هرچند بکوشید و بر دقت و استحکام قانون بیفزایید، نتیجه‌ی کار شما درست مانند وسمه بر ابروی کور خواهد بود!

این پیش‌نویس در مورد خودمختاری‌ها و رفع فواصل طبقاتی اشاراتی ضعیف دارد، اما در مورد مذاهب آنچه گفته، درست مخالف است با آنچه بارها و بارها اعلام و بر آن توافق شده است! اما به‌رحال بدانید دوستان که سالها قبل از نهضت علنی پانزده خرداد ۴۲، حرکت و مبارزه‌ی خود را به خاطر تحقق چنین اهدافی و ایجاد چنین جامعه‌ای توحیدی و کاملاً اسلامی شروع کردم و به خدای واحد مسیری را که گرفته‌ام (همان‌طور که بارها و از جمله پس از اولین دیدار با امام خمینی در جمع متحصنان وزارت خارجه علیه اردشیر زاهدی اعلام کرده‌ام) هرگز ترک نخواهم کرد و در مورد این سه موضوع مهم و اساسی، جز با عبارتی قاطع و صریح، هرگز متقاعد نخواهم شد و در راه پیاده شدن نظام انقلابی صددرصد اسلامی، کمترین محافظه‌کارانه و مسامحه روا نخواهم داشت و به خاطر هیچ قدرتی، از خیر و صلاح خلق و از اجرای دین خالق، گذشت نخواهیم کرد آنچه من می‌خواهم پیاده شده نظامی اسلامی است چه در مورد ملت‌ها، چه در مورد فواصل طبقاتی و چه در مورد احیای دین واحد و لا غیر... جامعه‌ای است کاملاً آزاد و پاک از هرگونه استبداد و استثمار و برتری‌های ملی و طبقاتی و مذهبی و پاک از هرگونه ارتجاعی... و هرچند می‌دانم که هرگونه اختلاف در این شرایط، ممکن است مایه‌ی سوءاستفاده دشمنان باشد، اما به نظر من سالهای دیگر ملت‌های مسلمان ایران در مبارزه و جانفشانی باشند تا اسلام واقعی پیاده و همه‌گونه امتیازات ملی و طبقاتی و مذهبی نابود شود، به از آن است که در نظامی نیمه جان و به صورت ترکیبی از اسلام و ارتجاع تسلیم شوند و بعد بیارامند! این است حرف قاطع من و تا زنده‌ام، بر حرف خود ایستادگی دارم. والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

مسئله‌ی رهبری در درجه‌ی اول اهمیت است^۱

حضرت آیت‌الله حاج اسماعیل مرعشی از روحانیون بنام و از علمای مشهور و معروف اهواز در استان خوزستان، می‌باشند. در ملاقاتی که خبرنگار ما در اهواز با ایشان به عمل آورد، نظر این عالم مجاهد را پیرامون پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جويا شد که متن این مصاحبه به این شرح است.

س- پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را که در جراید کشور منعکس گردیده بود حتماً ملاحظه نمودید، آیا به نظر شما نواقص و نارسائی‌هایی در آن وجود دارد؟

۱. کیهان، دوشنبه، ۱۸ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۲، ص ۱۳.

ج- در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نواقص و نارسائی‌هایی در آن به چشم می‌خورد که از همه مهم‌تر مسئله‌ی رهبری و ضامن اجرایی قانون اساسی است که در این قانون به‌طور کامل تصریح به آن نشده است و طریق ضمانت این قانون که شرح مفصلی دارد. بیان نگردیده است. پیروزی این نهضت مدیون رهبری قاطعانه‌ی امام خمینی بوده است. ملت مسلمان ایران که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران را تشکیل می‌دهد پیرو مراجع مذهبی، می‌باشند؛ بنابراین مسئله‌ی رهبری در درجه‌ی اول اهمیت است باید روی آن تکیه نمود و گرنه این انقلاب مقدس خدای ناخواسته به فقرا باز خواهد گشت و با شکست مواجه خواهد شد. تنها ضامن اجرایی قانون اساسی وجود رهبری قاطع و هوشیار می‌باشد. رهبری که بر اساس فطانت، عدالت، تقوی و فضیلت انتخاب می‌شود. حتماً باید در زمینه‌ی رهبری در قانون اساسی تصریح شود و وظیفه‌ی رهبر مشخص گردد. به نظر می‌رسد وظیفه‌ی رهبر در درجه‌ی اول حفظ اسلام و حفظ قانون اساسی و ضمانت اجرایی آن است. س- شما فرمودید که ضامن اجرایی قانون اساسی جمهوری اسلامی باید با رهبران مذهبی باشد. آیا امکان دارد بیشتر توضیح بدهید؟

ج- این مسئله به این صورت امکان‌پذیر است که امام امت و رهبر ملت در هر عصر و زمانی خود را موظف بدانند که یک فرهنگ اصیل اسلامی و انقلابی در سطح کشور پیاده کند و سعی بلیغ در روشن نمودن افکار ملت و رشد عقاید صحیح اسلامی بنماید تا در نتیجه از ملت یک جامعه‌ی متقی به وجود آورد تا آنکه این جامعه‌ی متقی پشتوانه‌ی رهبر و امام امت باشد تا بتواند ضامن اجرایی این قانون اساسی گردد.

س- آیا چگونه می‌توان این جامعه‌ی توحیدی متقی را به وجود آورد؟

ج- به وجود آوردن یک وزارت امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند مؤثر باشد همان‌طوری که رهبر عظیم‌الشان ما امام خمینی مدظله در ابتدای پیروزی انقلاب تأکید نمودند. این وزارت خانه باید به امر و دستور امام و رهبر تشکیل شود و زیر نظر شخص رهبر در هر عصر و زمان انجام وظیفه کند. نخستین وظیفه‌ی این وزارتخانه نظر می‌رسد که تشکیل سپاهی از افراد روحانیون تحصیل کرده، با تقوی و متعهد در هر شهر و روستای دور دست که بایستی در عمل به تشریح مبانی اسلامی و تبیین مسائل روز بپردازد باید فرهنگی به وجود آوریم که به وسیله‌ی آن غرب‌زدگی و فرهنگ طاغوتی رضاخان و پسرش را به کلی از این کشور بزدایم و یک فرهنگ اصیل اسلامی جایگزین آن نماییم و فاصله‌ی بین مذهب و سیاست را برداریم تا ایران ما ایرانی آزاد، مستقل و مسلمان باشد و مسئله‌ی دیگر که بسیار حائز اهمیت است مسئله‌ی شرایط قضات و دادستان‌ها است که از نظر اسلام حتماً باید آنان واجد شرایط قضاوت باشند و گرنه تحاکم به سوی آن‌ها تحاکم به طاغوت است هر چند که مورد تأیید گروه‌ها و افراد باشند. واجد شرایط بودن آنان با رهبران مذهبی، مراجع تقلید است. مسئله‌ی دیگر اصل ۷۶ است که راجع به انتخاب رئیس‌جمهور است و آن این‌که رئیس‌جمهوری باید مسلمان شیعه‌ی اثنی عشری، ایرانی‌الاصل، تابع ایران، با تقوا، فقیه یا لاقفل آگاه به احکام فقه جعفری باشد و تشخیص آن با رهبران مذهبی و مراجع تقلید است و همچنین نسبت به شخص نخست‌وزیر. اصل ۷۴ راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی است که بهتر می‌بود در آن می‌آمد که انتخاب‌شدگان

باید مؤمن به انقلاب و به جمهوری اسلامی، با تقوی، آگاه به مسائل روز، از خود مردم و خیرخواه مردم باشند و با در نظر گرفتن حسن سابقه و اقتضای سنی آنان و نیز نسبت به نمایندگان مجلس شورای ملی ضوابط فوق ملحوظ گردد. همچنین اصل ۱۴ در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بجاست که گروه صابئه در اقلیت‌های مذهبی ذکر شوند، زیرا صابئین از نظر اسلام ملحق به اهل کتاب و نام آن‌ها در قرآن ذکر شده است، خانواده‌های صابئین در خوزستان مردمانی آرام و زحمتکش می‌باشند.

«خبرنگار کیهان» - علت اینکه ملت ایران و به ویژه مردم خوزستان تأکید و اصرار دارند که مذهب رسمی ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی باید شیعه باشد چیست؟

«آیت‌الله مرعشی» - به چند دلیل است شما می‌دانید که در ایران اکثریت مسلمانان را اهل تشیع تشکیل می‌دهند و دوم اینکه از قدیم مذهب رسمی ایران شیعه بوده است، سوم در انقلاب اسلامی، شیعیان بودند که بیشتر جانبازی نمودند چهارم مسئله‌ی رهبری که روح انقلاب است در شیعه وجود دارد که در دیگر مذاهب اسلامی این چنین نیست و در نتیجه‌ی همین رهبری بود که انقلاب اسلامی ما پیروز گردید و در نتیجه‌ی همین رهبری است که انقلاب ما ادامه خواهد داشت. پنجم در حقیقت تشیع همان رسالت اصیل اسلامی است که ریشه آن از زمان پیامبر اسلام بوده، چنانچه در صحاح شیعه و سنی ملاحظه می‌شود. ششم، مذهب شیعه بر اصل عدل یعنی عدالت استوار است و عدل در اصول و فروع دین شیعه بسیار حائز اهمیت است و شیعه بر آن متکی می‌باشد که این مسئله در مذاهب اسلامی دیگر وجود ندارد. هفتم، شیعه یعنی پیرو حضرت علی و ائمه‌ی اطهار و بخصوص سالار شهیدان و نیز پیرو ابوذر، سلمان، بلال، حجر بن عدی، سعید بن جبیر و مانند آن‌ها از صلحای صحابه و تابعین یعنی آنان و مکتب آنان «آری» و حکومت‌های طاغوتی و مکتب آنان «نه» هشتم تشیع یعنی ایدئولوژی نهضت، انقلاب، امر به معروف، نهی از منکر و بالاخره مبارزه علیه ظلم و طاغوت. شیعه در طول تاریخ به هیچ یک از دولت‌های طاغوتی سر نسپرده و نخواهد سپرد.

روی همین اصل است که علماء شیعه به هیچ وجه مواجب و حقوق دولت طاغوتی را هر چند که از طریق اوقاف باشد نمی‌پذیرند و زیر بار حکام ظلم نمی‌روند به خلاف کشورهای غیر شیعه که دولتشان هر اجحافی بر علیه اسلام بکند آن‌ها دولت را واجب‌الاطاعه و اولوالامر می‌دانند، مانند مصر که علمای جامع از هر که بزرگ‌ترین علمای اهل تسنن می‌باشند به پیمان خائنانه‌ی سادات سر سپرده‌اند چون سادات را ولی امر خود می‌دانند هر چند که ظالم و جائز باشد. دهم، شیعه همیشه در طول تاریخ با تمرکز ثروت و اختلاف طبقاتی مبارزه داشته و از روز اول که موجودیت خود را ثابت کرد، درب خانه‌ی خلفا فریاد می‌کشید: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» که جریانات حضرت ابوذر غفاری است. در نتیجه‌ی همین مبارزه با خلفای جور تبعید گردید و بالاخره به شهادتش منجر شد.

س - بعضی از گروه‌ها اعلام داشتند که مذهب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها به اسلام اکتفا شود و نامی از مذهب شیعه و مذهب اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران است، برده نشود، علت چیست؟

ج- این جانب هم در بعضی از جراید این زمزمه‌ها را دیده و خوانده‌ام، به یاد توطئه و نقشه شوم انگلیسی‌ها در ابتدای تشکیل حکومت عراق افتادم. ملت عراق و بخصوص شیعیان که اکثریت نفوس عراق را تشکیل می‌دادند به رهبری مراجع تقلید برای کسب استقلال با انگلیسی‌ها جنگیدند و جهاد آنان در بصره و فرات- مشهور است گرچه شیعیان عراق زیاد کشته دادند ولی نتیجتاً پیروز شده و تا حدودی استقلال خود را به دست آوردند سپس هنگام تدوین قانون اساسی روی حساب اکثریت نفوس شیعه بنا شد مذهب رسمی عراق، شیعه‌ی جعفری باشد ولی با کمال تأسف از آنجائی که در طول تاریخ پیروان مکتب معاویه و عمروعاص‌ها و موسی اشعری‌ها همیشه نقشه‌ها می‌کشند و حق را طور دیگری جلوه می‌دهند و حق را پایمال می‌کنند. انگلیس از قدرت شیعه و رهبران شیعه خوف داشت توطئه چید و نقشه‌ای پیاده کرد که شرح آن مفصل است و برخلاف موازین شرعی و عرفی مانع از این امر شد و تاکنون چوبش را ملت ستم‌دیده‌ی عراق می‌خورد امید است در ایران این توطئه و نقشه‌ی شوم پیاده نشود و بنام رفع اختلاف مذهبی، بیشتر اختلافات مذهبی به وجود نیآورده و حقوق اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران را که شیعه هستند در نظر بگیرند. محققین می‌گویند سیاست امپریالیست‌های جهانی و دولت‌های طاغوتی، همیشه مانع پیشرفت شیعه بوده و نمی‌گذارد شیعه در دنیا قدرت به دست گیرد، زیرا که شیعه یک ایدئولوژی و مذهب انقلابی است و با دولت‌های امپریالیستی و دولت‌های ظالم همیشه مبارزه داشته، امید است آن‌هایی که خودآگاه یا ناخودآگاه به تحریکات امپریالیست‌ها با ملت مسلمان شیعه ایران مخالفت می‌کنند و علیه مذهب پر ارج شیعه می‌خواهند توطئه کنند به خود آیند و این ملت ستم‌دیده را به حال خود بگذارند تا در سرنوشت خود مذهب صحیح خود را اختیار کند.

کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی^۱

ملت مسلمان ایران در بزرگترین مرحله آزمایش تاریخی

علامه احمد مفتی‌زاده رهبر مسلمانان کردستان در پیامی به کنگره منتقدین قانون اساسی نقطه نظرهای خود را درباره پیش نویس قانون اساسی اعلام نموده و خواستار توجه دقیق و هوشیاری در تدوین و تصویب قانون اساسی گشته است لازم به تذکر است که خلاصه‌ای از این پیام قبلاً در روزنامه درج شده بود^۲ که به علت اعتراض و اصرار در چاپ کامل پیام از طرف آقای علامه مفتی‌زاده اینک به درج کامل آن مجدداً اقدام می‌کنیم.

بدون تردید ملت مسلمان ایران، اکنون در بزرگترین مرحله آزمایش تاریخی قرار گرفته است. مرحله‌ای که در طول بیش از سیزده قرن از تاریخ گذشته مسلمانان، تاکنون نظیر آن با بُعدی این چنین وسیع و فراگیر پیش نیامده، و آزمایشی که نتایج کارهای ما، عنوان انقلاب خالص و کامل یا انقلاب آلوده و نارسا و یا ارتجاع را برای حرکت ما در آینده به ثبت خواهد رسانید...

۱ کیهان، دوشنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۲، ص ۶.

۲ کیهان، سه شنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۸۵، شماره‌ی ۱۰۷۴۸، ص ۶.

هر انقلابی به تناسب ایدئولوژی حرکت آفرین و اهداف مورد تعقیب آن، نامی انتخاب می‌کند... و ما ادعا می‌کنیم که انقلابمان اسلامی است، یعنی ایدئولوژی اسلامی ما را بحرکت درآورده تا برنامه‌های اسلامی را پیاده کنیم. پس شرط اول درستی ادعای ما این است که: همواره ایدئولوژی اسلامی را در ذهن خود زنده نگاهداریم و در زیر نور و پرتو آن بکوشیم تا نظام‌های گوناگون اسلامی را در جامعه خود پیاده کنیم. و این کار پیاده کردن دو مرحله دارد: اول قانون و دوم اجراء. و اولین مرحله تلاش قانونی، عبارتست از: تدوین قانون اساسی.

و می‌دانیم که مابین انقلاب اسلامی و کودتا تفاوت از زمین تا آسمان است؛ اگر از آغاز مقصد حرکت خود را کودتا معرفی می‌کردیم تنها همین کافی بود که شاهنشاهی پهلوی را برانداختیم. و اگر پس از پیروزی کودتا هم مقداری کارهای اصلاحی انجام دهیم ولو بزرگ و اساسی مانند: ملی کردن بانکها و کارخانه‌ها و اراضی شهری و اراضی بزرگ زراعتی و تأمین بیمه مجانی عمومی و امثال آن باز نمی‌توانیم مدعی انقلاب اسلامی باشیم، و حداکثر کار ما فرم است و اقدامات اصلاحی و لاغیر.

برای اینکه مطمئن باشیم که نتیجه حرکت ما را تاریخ با عنوان انقلاب اسلامی بنام ما ثبت خواهد کرد، خوب است که آزمایشگاهی دقیق ترتیب دهیم، و در آن یک یک عناصر ارتجاع را از ارکان انقلاب بازشناسیم. از همین آغاز کار شروع آزمایش، باید سخت مواظب باشیم که مطالب غلط‌انداز فراوان وجود دارد. یعنی: ممکن است، بعضی مطالب خود را، عناصری انقلابی به ما بنمایانند، در حالیکه در واقع و نفس الامر ارتجاعی باشند. پس باز متوجه می‌شویم که اگر حتی یک لحظه از ایدئولوژی و نظام‌های اسلامی غفلت ورزیم، ممکن است انقلابمان را به ارتجاع آلوده سازیم. بنابراین بخاطر اطمینان از درستی آزمایش، ضروری است که ارتجاع و عناصر آنرا نیز کاملاً بشناسیم...

(و هرگز گمان نکنیم که این کار در یک مقاله، و یا در یک مرحله انجام پذیر است. این آزمایش و لوازم آن، یعنی در مد نظر داشتن اسلام و دقت در شناسائی ارتجاع، باید تا آخرین منزل پیاده کردن اسلام، استمرار یابد، و آیندگان نیز، دائم مراقبت ورزند که ارتجاع دوباره وارد جامعه نشود چنانکه در گذشته شد.

در این مرحله کوتاه مدت که داریم برای انقلاب اسلامی خود قانون اساسی تدوین می‌کنیم بی‌تردید کار آزمایش از مرحله بعدی سنگین‌تر است، زیرا کمترین اشتباه ما در این مرحله می‌تواند آیندگان را در بیابانی از ارتجاع گم و سرگردان سازد. پس آزمایش این مرحله اگر خیلی وسیع و گسترده نباشد باید بسیار دقیق و عمیق باشد.

ای عزیزانی که کنگره مسلمانان متقد قانون اساسی را تشکیل داده‌اید، شما با تشکیل این اجتماع مسئولیت بزرگ این آزمایش عظیم و تاریخی را بعهده گرفتید. پس باید قاطعانه کار کنید، بی‌باک و شجاع باشید، و تمام وظایف آزمایش را به هر ترتیبی که باشد انجام دهید. پس از حالا متوجه باشید که باید ایدئولوژی و برنامه‌های اسلام را خوب بشناسید و بشناسانید. و از کوچکترین عناصر ارتجاع جدا سازید. و قبل از همه باید بدانید که هدف انقلاب اسلامی تنها خود ایدئولوژی و برنامه‌های اسلامی نیست، بلکه این ایدئولوژی و برنامه‌ها است اما بخاطر رستگاری مستضعفان یعنی تمام آن‌هایی که چه مادی و چه معنوی مورد ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند.

قرآن در آیه «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ...» یعنی: چگونه خود را مسلمان بدانید و بخاطر راهی که خدا نشان داده و بخاطر کسانی که به آنان ستم می‌شود جان بازی نکنید؟، برای تعقیب این هدف حتی جانبازی را واجب گردانیده است. پس اولین کار شما پس از شناختن راه خدا، این است که استضعاف را بشناسید و با آن حتی بقیمت نثار کردن جان پیکار کنید... و بدانید که خطرناکترین نوع استضعاف عبارت است از استضعاف معنوی و زشت‌ترین مظاهر آن گرفتن آزادی بیان در اظهار رأی و عقیده است که این نوع استضعاف را که از آثار ارتجاع است ریشه‌کن سازید.

بنابراین در پرتو این قانون می‌توانیم قسمتی از اقسام ارتجاع را در حرکت انقلابی اسلامی بازشناسیم بدین ترتیب که در کار تدوین قانون اساسی اگر به کسانی با هر عقیده و جهان بینی و مذهب، اجازه اظهار نظر ندادیم، یا به آراء اشخاص توجه نکردیم، این امر رنگ انقلاب اسلامی را از کارما گرفته و انقلابمان را به ارتجاع آلوده ساخته است.

دلیل دیگر قرآنی ... ، «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» یعنی مژده بده به آنهاییکه به سخنها گوش می‌دهند، و سپس بهترین آنها را انتخاب می‌کنند، که فقط اینان راه یافته‌اند، و تنها اینان دانایان و خردمندان هستند.

با این ترتیب شما عزیزان در مقدمه کار خود باید با صمیمیت تمام، آماده پذیرش هر نوع انتقادی باشید، حتی از غیرمسلمانان؛ زیرا قرآن در این مسئله برنامه انقلابی شما را چنین ترسیم و تعیین کرده است و ممکن است نظری، غیراسلامی باشد، و فرضاً بهتر از نظر دانشمندان اسلامی مصلحت جامعه را تأمین کند... و اگر از رودرروی حتی با آراء غیراسلامی بترسید، با مقیاس‌های اسلامی، انقلابی نیستید زیرا اختناق و استبداد، پیش از اسلام، بر مردم حکم فرما بوده و انقلاب اسلامی، آن را نابود ساخت، و بعداً: «باز ارتجاع زنده‌اش نمود، و قبول آن از طرف شما باز خصلتی است ارتجاعی و ناسازگار با روح انقلاب اسلامی».

تازه اکنون نه تنها تکلیف داریم هر گونه آراء و نظریات غیراسلامی را بپذیریم، بلکه اگر شناختی کاملاً اسلامی داشته باشیم، و وضع جامعه امروز خود را با نظیر آن در تاریخ اسلام بسنجیم، متوجه می‌شویم که برای تدوین قانون اساسی باید حتی گروه‌های غیراسلامی را به همکاری نیز دعوت کنیم. زیرا وضع جامعه امروز ما که تازه اسلام را می‌تواند آزادانه عرضه کند - شبیه است به وضع مدینه منوره هنگامی که تازه با انقلاب اسلامی آشنا می‌شد، بخصوص در زمان ورود پیامبر اسلام علیه الصلوة والسلام به آن شهر... و می‌دانیم که آن حضرت برای تنظیم پیمان نامه‌ای که بعداً به عنوان قانون اساسی مدینه شهرت یافت، صاحب نظران گروه‌های غیراسلامی را نیز دعوت کرد - هر چند همه در آخر نظر پیامبر را پذیرفتند، زیرا درک کردند که نظر او بهتر و بالاتر از همه بود یقیناً اگر امروز هم، ما همه صاحب نظران را به همکاری دعوت کنیم و آنچه را که اسلام واقعی آورده بشناسیم و عرضه کنیم، باز همه مخالفان (که در واقع مخالف اسلام شاهنشاهی زده گذشته هستند) همین موازین واقعی اسلامی را خواهند پذیرفت (و من این مطلب را تضمین می‌کنم)...

اما اگر چنین نکنیم با معیارهای اسلامی، انقلابی نیستیم، بلکه ارتجاع را به جامعه تحمیل کرده‌ایم پس از تأمین این مقدمات یکی از بزرگترین مسائل که شما عزیزان در برابر آن قرار دارید این است

که: وقتی نظام اداری و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی اسلام راستین را نگاه کنیم می‌بینیم که ما بین ملت‌های مسلمان کمترین فرق و امتیازی قائل نیست اما از زمان امویان به بعد این امتیازات رایج شد. پس اگر بخواهیم که نهضت ما به یک انقلاب اسلامی راستین منتهی شود باید بر این امتیازات ارتجاعی و برتری‌های ملی خط بطلان بکشیم و راه آن چنین است که برای هر یک از ملت‌های مسلمان ایران حقوق خود مختاری کامل اسلامی را بشناسیم. و برای هیچ ملتی حق حکومت بر ملت‌های دیگر قائل نباشیم... ترتیب تامین این حقوق در کشور چند ملتی ایران چنین است که در منطقه هر یک از ملت‌های مسلمان شورای خود مختار (با حکومت محلی)، تشکیل شود و شورای خود مختار که دارای قدرت قوه مقننه است، قوه مجریه، و قوه قضائیه با پلیس داخلی، و قوه مالیه را تاسیس کند. و بعد نمایندگان شوراهای خود مختار، در مرکزی جمع شوند، و شورای عالی مملکتی را (که قبلاً به آن اشاره کردیم)، تشکیل دهند و این شورا کار تصویب قوانین عمومی و تجدید سیاست بین المللی، و اداره ارتش و تقسیم درآمد عمومی را به نسبت احتیاج به عهده گیرد.

اگر این حقوق متساوی را برای ملت‌های مسلمان ایران تامین کردیم، می‌توانیم از این جهت، مدعی انقلاب اسلامی باشیم، والا دنباله‌رو و تأیید کننده حکومت ارتجاع شده‌ایم. و یکی دیگر از مهمترین و اساسی‌ترین مسئله در برنامه کار شما در مورد تدوین قانون اساسی، رفع سریع و قاطع انواع ستم‌های طبقاتی، یا انواع استضعاف، است (قبلاً در مورد نوعی مهم از استضعاف معنوی بحث کردیم) می‌دانیم که در نظر اسلام از جهت معنوی و مادی، «الناس سواسیته کاسنان المشط، لافضل لعربی علی عجمی ولا لأبیض علی اسود الا بالتقوی»؛ همه انسانها همپایه‌اند همانند دندان‌های شانه، نه فردی عرب را بر فردی عجم و نه سفید پوستی را بر سیاه پوستی برتری است جز با تقوی... و مقیاس برتری با تقوی نیز، فقط در نزد خدا مطرح است نه با دادن امتیازات دنیوی... و نیز «انا خلقناکم من ذکر و اثنی» همه انسانها از یک اصل و از یک پدر و مادرند. پس آنچه از جهت معنوی مایه امتیاز و استکبار است باید از بین برود و از جهت مادی اضافه بر آنچه گفتیم: «وَأَلْرَضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» با اینکه «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» زمین را گدا برای همه آفریده، و آنچه در زمین است برای همه است. پس فواصل مادی که مایه اسراف و خوشگذرانی گروهی است باید برداشته شود، و زندگی همه افراد اعم از حقوق بگیران، کشاورزان، کارگران، درماندگان، و همه قشرها و اصناف مردم بدون استثناء هم سطح گردد، و در جامعه رنگی از سرمایه‌داری (به مفهوم رایج) و فئودالی و اشرافیت یا فقر و احتیاج باقی نماند.

تامین صریح و قاطعانه این اصل می‌تواند به قانون اساسی ما رنگ انقلابی اسلامی بخشد. اما اگر قانون ما در این زمینه قاطع نباشد، محافظه‌کارانه و ارتجاعی خواهد بود. پس از این کارها در این مرحله حساس تدوین قانون اساسی، نوبت می‌رسد به این که تاریخ اسلام را دقیقاً مرور کنیم، و موضع واقعی تغییرات و اصطلاحات رایج امروزمان که با معتقدات ما سر و کار دارد، در مدارک اصلی اسلامی بیابیم، امروز ما دو کلمه «دین» و «مذهب» داریم (که متأسفانه، اصطلاح دین تقریباً از مد افتاده است). و منظورمان از دین یا مذهب، همان مجموعه ایدئولوژی و نامه‌هایی است که پذیرفته‌ایم.

وقتی در قرآن موضع این دو کلمه را جستجو می‌کنیم، می‌بینیم حتی برای یک بار هم کلمه مذهب بکار برده نشده اما در احادیث می‌بینیم که هر جا این کلمه بکار برده شده، همیشه همراه با تحذیر است تا مسلمانان بوسیله آن دچار تفرق نشوند! سپس ما صدق این دو اصطلاح را پیدا می‌کنیم که ما صدق دین ما، «اسلام» است و ما صدق مذاهب ما تسنن و تشیع. یا اگر باز تفرق را گسترده‌تر سازیم، جعفری و زیدی و اسمعیلی و شافعی و مالکی و حنفی و... بعد بیابیم دنبال این تعبیرات در قرآن و احادیث بگردیم، می‌بینیم که فقط اصطلاح سلام وجود دارد، و بارها و بارها، نظام ایدئولوژیک و عملی ما فقط با نام اسلام آمده ولاغیر.

باز هم مدارک اصلی و اولی را مرور کنیم تا ببینیم نام پیروان مکتب الهی چیست. باز می‌بینیم که قرآن به مفاد: « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... » با قاطعیت تمام به ما تذکر می‌دهد که ابراهیم علیه الصلوٰة والسلام ما را مسلم (مسلمان) نامیده و باز خدا این نام را بر ما تثبیت می‌کند و آنرا نیز اساس و مبنای مسئولیت‌ها در برابر بشریت می‌سازد. اما متأسفانه نامی از سنی و شیعی یا جعفری و مالکی نیست! پس عناوین؛ مذهب، تسنن و تشیع، و جعفری و مالکی و غیره که قرآن و احادیث آنها را برای ما و مکتب ما بکار برده‌اند، کی پیدا شدند؟ و چگونه بجای آن نام‌های با عظمت قرآنی، عناوینی برای شناسائی ما شدند؟

وقتی تاریخ را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که خطرناکترین نوع ارتجاع، یعنی حکومت خود کامه شاهنشاهی، بوسیله امویان (که تمام خصوصیات شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم را یکجا جمع کرده بود) و اخلاف آنان، به جامعه اسلامی برگشت؟ و بواسطه اختناق و خفقانی که این رژیم ایجاد کرده بود و راه اجتماع و اظهار عقیده آزاد را بر دانشمندان مسدود نمود، زمینه را برای تفرق فراهم ساخت، و عملاً نیز امت واحد تقسیم بفرقه‌ها شد...

پس تفرق معلول ارتجاع بود، و می‌دانیم که قرآن و احادیث بارها آن را نفرین کرده و ما را به وحدت دستور داده‌اند... و حتی، قرآن ما را از تفرق بخاطر اینکه از دستاوردهای شرک است برحذر داشته، به این بیان که « وَكَأَنَّ تَكْوِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلٌّ جَزَبَ بِمَا لَدَيْهِمْ فِرْحُونَ » هر چند هر یک از فرقه‌ها به مذهب خود شاد است و آنرا بهترین می‌شناسد.

حالا من درصدد دفاع از یک مذهب و یا محکوم کردن یک مذهب دیگر نیستم، یا حتی نمی‌گویم مسلمانی که اسلام را در قالب مذاهب چند فرقه پذیرفته‌اند، بطور ناگهانی دست از مذاهب خود بردارند که طبعاً محال است، اما می‌گویم که: هر یک از این مذاهب یا کاملاً موافق اسلام است یا خیر (دیگر، آنکه موافق است، خواه جعفری باشد یا شافعی، یا هر کدام دیگر). اگر یکی از این مذاهب موافق اسلام است آنرا پس از تحقیق بگیریم، و بقیه را رها کنیم. و بعداً هم همان نام خدایی را به آن مذهب می‌دهیم، و روی مذاهب دیگر و همچنین روی نام‌های همه مذاهب، خط بطلان می‌کشیم. مثلاً: فرض می‌کنیم، مذهب جعفری در بین همه مذاهب شیعی و سنی و غیره، درست و مذهب اهل بیت و عین اسلام است. پس آن را به عنوان «دین اسلام» می‌شناسیم، و بعد بقیه را از اعتبار می‌اندازیم، و اگر یکی دیگر از مذاهب دارای این اعتبار بود، باز این اقدام را در مورد همان مذهب انجام می‌دهیم، اما این اقدام یقیناً بطور ناگهانی صورت نمی‌گیرد. بلکه باید روی یک یک مسائل مورد اختلاف،

صمیمانه بحث و تبادل نظر کنیم، و آنگاه در حالی که مردم هر یک تابع مذهب ارثی مخصوص می باشد) در محیط بحث و تحقیق عالمانه، «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْتِهِ وَيَخْيَبَ مَنْ حَيَّ عَنِ بَيْتِهِ» یعنی: تا آنچه محکوم به نابودی می شود، به استناد دلیل و مدرک باشد، و آنچه می ماند باز به همین دلیل بماند... (این اقدام شامل بحث و تبادل نظر با غیرمسلمانان نیز می شود، و تا زمانی که جامعه ما، شبیه جامعه آغاز هجرت است در مدینه، باید غیرمسلمانان نیز در شورای عالی مملکتی، شرکت فعالانه داشته باشند، و در مورد قوانین مملکتی همفکری نمایند).

با این اقدام، بتدریج در احکام مورد اختلاف، اتفاق نظر حاصل می شود، و چون مراجع تقلید و دانشمندان مورد اعتماد و پیروان مذهب مختلف، با شورای همکاری دارند و عموماً روی یک حکم توافق می نمایند، پیروان مذهب نیز از آنان پیروی می کنند، و در نتیجه همه در تمام مسائل مورد بحث شورای، یک طریق را می گیرند: و بدین ترتیب، این امت متفرق، دوباره «امت واحد» خواهد شد.

پس وقتی می دانید که ارتجاع عامل تفرق شد، و این طریق پیشنهادی، می تواند عامل نجات از تفرق و رسیدن به وحدت باشد، متوجه می شویم که اصرار بر آنچه موجب تحکیم تفرق امت است، اصرار بر ارتجاع است و مخالف با روح انقلابی اسلامی (و قبلاً در تلگرام خطاب به آیت الله مرعشی توضیح داده ام که تبعیت از کاری که مصر و عربستان و... و غیره کرده اند، یعنی انقلاب را دنباله رو ارتجاع نمودن!) اما اگر نگران باشید که گذراندن قانون اساسی با این همه سعه صدر و آزاداندیشی اسلامی، ممکن است اشکالی ایجاد کند که سالها نتوانیم از اجتماعات خود بهره نهایی بگیریم، برای جواب این ایراد مطالبی زیاد وجود دارد. اول این که: اگر انقلابی، درست رهبری می شود، هیچ اشکالی ندارد که قانون اساسی آن، سالها نیز به تاخیر بیفتد. زیرا هم عملاً نمونه این موضوع را بارها دیده ایم، و هم اینکه در یک حکومت انقلابی، یک شورای انقلاب نیرومند می تواند جای خالی قانون اساسی و همچنین پارلمان را نیز پر کند: همچنان که عملاً در این فترت چند ماهه، شورای انقلاب اسلامی، چند اصل انقلابی بالنسبه مهم را اعلام نموده و برای اجراء به دولت داده است.

دوم اینکه: مابین مذاهب اسلامی، خوشبختانه اختلافی مهم در مورد قانون اساسی وجود ندارد، اگر اختلافی هست، با سهولت، قابل حل است. اما اگر آراء غیراسلامی عرضه شد، و دیدیم بهتر از احکام و موازین اسلامی است، طبق دستور قرآن وظیفه داریم آن را بپذیریم، ولی اگر بهتر نبود، و صاحبان آراء نخواستند حق را بپذیرند، و با جدال و شاخ و شاخ پریدن، بحث را کش دادند می توانیم در یک اصل، تکلیفی برای این گونه آراء تعیین کنیم (در تلگرام خطاب به آقای مرعشی، این مطلب را نیز توضیح داده ام، اما متأسفانه آنچه مطبوعات چاپ کرده بودند، با آنچه من نوشته بودم نسبتی نداشت!) و به هر حال، راه قرآن فقط همین است و گریز از آن سقوط در ارتجاع است. اما در مورد آراء گوناگون مذاهب اسلامی در ماورای قانون اساسی، ما فعلاً با اکتفا به دین اسلام در قانون اساسی، راه قانونی وحدت را باز می کنیم و بعداً با روشی که قبلاً گفتیم، عملاً نیز به سوی وحدت نهایی حرکت خواهیم کرد و این امر بدون تردید، بزرگترین اقدام انقلابی در تاریخ اسلام خواهد بود که راه را بسوی وحدت همه جانبه تمام مسلمانان در کره زمین و تشکیل بزرگترین نیروی ضد امپریالیستی و ضد استثمار و استبداد باز خواهد کرد.

دوستان! در مورد پیش نویس منتشر شده قانون اساسی و اصول آن، ایرادهای فراوان وجود دارد، اما آنچه هست به نسبت این سه موضوع، در درجه دوم و سوم اهمیت هستند. این سه موضوع روح اصلی و سنگ بنای قانون اساسی یک نظام انقلابی اسلامی می‌باشند که اگر شما توانستید آنها را با قاطعیت تمام تامین کردید، بقیه چندان اهمیتی ندارند، و می‌توانیم درباره آن نیز بحث کنیم اما اگر این اصول تامین نشود هر چند بکوشید و بر دقت و استحکام قانون بیفزائید، نتیجه کار شما درست مانند وسمه بر ابروی کور خواهد بود!

این پیش نویس در مورد خود مختاری‌ها و رفع فواصل طبقاتی اشاراتی ضعیف دارد، اما در مورد مذاهب آنچه گفته، درست مخالف است با آنچه بارها و بارها اعلام و بر آن توافق شده است! اما به هر حال بدانید دوستان که سال‌ها قبل از نهضت علنی پانزده خرداد ۴۲، حرکت و مبارزه خود را به خاطر تحقق چنین اهدافی و ایجاد چنین جامعه‌ای توحیدی و کاملاً اسلامی شروع کردم، و به خدای واحد مسیری را که گرفته‌ام (همانطور که بارها و از جمله پس از اولین دیدار با امام خمینی در جمع متحصنان وزارت خارجه علیه اردشیر زاهدی اعلام کرده‌ام) هرگز ترک نخواهم کرد و در مورد این سه موضوع مهم و اساسی، جز با عبارتی قاطع و صریح، هرگز متقاعد نخواهم شد، و در راه پیاده شدن نظام انقلابی صددرصد اسلامی، کمترین محافظه‌کاری و مسامحه روا نخواهم داشت. و به خاطر هیچ قدرتی، از خیر و صلاح خلق، و از اجرای دین خالق، گذشت نخواهم کرد آنچه من می‌خواهم پیاده شدن نظامی اسلامی است چه در مورد ملت‌ها، چه در مورد فواصل طبقاتی و چه در مورد احیای دین واحد، و لا غیر...

جامعه‌ای است کاملاً آزاد و پاک از هرگونه استبداد و استعمار و برتری‌های ملی و طبقاتی و مذهبی، و پاک از هرگونه رنگ ارتجاعی... و هرچند می‌دانم که هرگونه اختلاف در این شرایط، ممکن است مایه سوءاستفاده دشمنان باشد، اما به نظر من سال‌های دیگر ملت‌های مسلمان ایران در مبارزه و جانفشانی باشند تا اسلام واقعی پیاده، و همه گونه امتیازات ملی و طبقاتی و مذهبی نابود شود، به از آن است که در نظامی نیمه جان و به صورت ترکیبی از اسلام و ارتجاع تسلیم شوند و بعد بیارامند!!

این است حرف قاطع من، و تا زنده‌ام، بر حرف خود ایستادگی دارم. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته. تکثیر از حزب مساوات اسلامی مرکز سندج

قانون اساسی باید صددرصد اسلامی و به دور از موازین غربی باشد^۱

خبرنگار کیهان در قم به حضور حضرت آیت‌الله منتظری رسیده و طی گفتگویی نقطه‌نظرهای ایشان را در مورد مسائل روز و جاری مملکتی جوینا شد در این مصاحبه مهم‌ترین مسئله‌ای که مطرح گشت قانون اساسی و از نظر محتوی و شکل تصویب آن بود که نظریات ایشان به‌طور مشروح در آن منعکس گفت متن کامل این مصاحبه به شرح زیر است:

۱. کیهان، چهارشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۴، ص ۶.

سؤال ۱: نظر شما درباره‌ی قانون اساسی و کیفیت و میزان انطباق آن با اسلام چیست آیا در آن کمبود و نقطه ضعفی از نظر موازین اسلامی می‌یابید؟

جواب: بر آنچه به عنوان پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شده اجمالاً اشکالاتی وارد است و با توجه به آن اشکالات، با موازین اسلامی منطبق نیست انقلاب اسلامی ایران که اقل ۳۰ هزار شهید و هزاران مجروح و میلیون‌ها و بلکه میلیاردها خسارت بجای گذاشت باید قانون اساسی آن صددرصد اسلامی و از غرب‌زدگی به دور باشد که متأسفانه متن منتشر شده چنین نیست این‌جانب با یک نظر سطحی سابقاً نسبت به چند اصل آن نکته‌هایی را تذکر دادم که منتشر شده و پس از مراجعه ثانوی نسبت به برخی از اصول آن اشکالات دیگری به ذهنم خلجان کرده که در فرصت دیگری تذکر می‌دهم و خوشبختانه بسیاری از اهل فضل و علماء و اساتید دانشگاه نیز متن منتشر شده را مورد دقت قرار داده و اشکالات واردی را ذکر کرده‌اند که قهراً باید مورد توجه مسئولین قرار گیرد.

سؤال ۲: شکل تصویب آن به نظر تان به چه شکل بهتر و مؤثرتر است؟

جواب: بهترین شکل تصویب آن رسیدگی و دقت اهل حل و عقد و تصویب آن‌ها است و به عبارت دیگر رسیدگی کارشناسان مسائل اسلامی که با مسائل اجتماعی و شرایط و مقتضیات زمان نیز کاملاً آشنا باشند و ضمناً دارای تقوی و عدالت نیز باشند و روی این جهت به برادران و خواهران اسلامی خود تذکر می‌دهم که در انتخاب مجلس خبرگان این جهات را کاملاً رعایت فرمایند.

۱. شخص انتخاب‌شده کاملاً به علوم و موازین اسلامی آشنا باشد.

۲. عادل و با تقوی باشد.

۳. به مسائل روز و شرایط زمان کاملاً آشنا باشد.

سؤال ۳: مسئله‌ی مخالفت‌هایی که با قانون اساسی و نوع تصویب آن شده تا چه حد آن‌ها را محق و حقیقی می‌دانید؟

جواب: برخی از مخالفت‌ها چندان ضرر ندارد و چون حقیقت با برخورد و تضارب افکار بهتر روشن می‌گردد.

سؤال ۴: فکر نمی‌کنید جهت روشن شدن اذهان عمومی روشنگری بیشتری روی قانون اساسی انجام گیرد و برای آن تفهیم شود بهتر خواهد بود اقدامی در این رابطه ضروری به نظر تان نمی‌رسد؟

جواب: قطعاً بهتر خواهد بود بلکه لازم است و بهترین راه تشریح مفاد اصول قانون است در رسانه‌های گروهی و مطبوعات به وسیله‌ی متخصصین و کارشناسان مسائل اسلامی و اجتماعی.

سؤال ۵: اخیراً مسئله‌ی ارسال نفت به فیلیپین مطرح شده آیا شما سیاست خارجه‌ی ایران را تأیید می‌نمایید هماهنگی‌هایی از نوع ارسال نفت به فیلیپین را می‌پذیرید؟

جواب: فروش نفت به دولت فیلیپین در حال حاضر حرام است و هیچ مجوزی برای آن نمی‌یابیم زیرا مهم‌ترین سلاح در دنیای امروز که مادر همه‌ی سلاح‌ها محسوب می‌شود نفت است و دولت فیلیپین در حال حاضر با ۶ میلیون مسلمان در حال جنگند و به وسیله‌ی همین فرآورده‌های نفتی هواپیماهای خود را مجهز کرده و شهرها و مزارع مسلمانان را بمباران می‌کند و در فقه اسلام ذکر شده است که فروش اسلحه به دشمنان اسلام در حال جنگ با مسلمین حرام است آیا سزاوار است دولتی

که می‌خواهد الگوی دولت‌های اسلامی باشد این چنین با برادران مسلمان خود در فیلیپین در حال ستیز باشد.

سؤال ۶: نظرتان راجع به سیاست‌های کلی دولت چگونه است؟ آیا روش دولت را تأیید می‌کنید؟
جواب: فعلاً که دولت ما دولت موقت است و همین موقت بودن آن زبان ما را بسته است و گرنه رفتارهای مأمورین دولت نوعاً نه اسلامی است و نه انقلابی نه دنیای مردم را تأمین می‌کند و نه آخرت آنان را همان کاغذبازی‌هایی که در دولت‌های طاغوتی سابق حکم فرما بود هم برقرار است کلاه ضعفا و گرفتارها و بیکارها پس معرکه است و کسی گوش به فریادهای آن‌ها نمی‌دهد در صورتی که از دولت انقلابی انتظار می‌رود که با حرکت‌های ضربتی و انقلابی تند نابسامانی‌ها را برطرف کند و در همه‌ی شئون ملت تحول ایجاد نماید حفظ مرزهای کشور تقریباً به خدا سپرده شده است و رفع نقایص و کمبودها هم به همت خود ملت پس در نتیجه دولت وجود بی‌خاصیتی است که خود را فقط موظف به انجام رفراندوم برای جمهوری اسلامی و تصویب قانون اساسی می‌داند از باب نمونه: زلزله‌ی شهر طیس و توابعش را با خاک یکسان کرد و حدود ۳۰ هزار کشته شدند و تمام ساختمان‌ها و خانه‌ها خراب شد و مردم مجروح و داغ‌دیده و بی‌خانمان در هوای ۵۰ درجه بالای صفر در چادرها بجای زندگی جان می‌کنند اوضاع و احوال آنان یافتنی است نه گفتنی است و یا نوشتنی و بالاخره عده‌ای از بزرگان آنان به معیت این‌جانب به نزد حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مشرف شدند و شرح ماوقع گفتند و ایشان فی‌المجلس دستوری اکید به دولت مرقوم فرمودند و این‌جانب نیز برای تأکید نامه‌ای نوشتم و از طرف دولت بلافاصله رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر مسکن و شهرسازی به طیس اعزام شدند و با مشاهده‌ی اوضاع آشفته تصمیماتی فوری گرفته شد و دستوراتی صادر شد ولی در اثر عدم توجه مسئولین امر در تهران و صدور دستورالعمل‌های دست و پای‌گیر و ضد و نقیض همه‌ی کارها راکد و مردم طیس هنوز در همان چادرها در هوای گرم ۵۰ درجه بالای صفر مردگی می‌کنند و به جان من و شما دعا می‌کنند در صورتی که شهر طیس در وضع استثنائی است و رسیدگی به اوضاع آن فوریت دارد چه باید کرد ولی در عین حال به دولت هم تا اندازه‌ای حق می‌دهیم زیرا کشور ایران پس از انقلاب همچون ساختمان فرو ریخته شده‌ای بود که برای تبدیل بنای آن بیش از همه چیز به پول و همکاری و زمان احتیاج داریم امید است با هوشیاری و تصمیم قاطع دولت بیش از پیش و با همت و همکاری همه‌ی اقشار ملت بخصوص پس از فرمان اخیر رهبر انقلاب ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مدظله‌العالی در راه سازندگی کشور کمبودها برطرف شود و قوانین و تشکیلات و قرتاس بازی‌های طاغوتی فرو ریزد و از نوع بنائی نمونه بر طبق دستورات حیاط بخش اسلام تأسیس گردد.

سؤال ۷: پیامی برای ملت ایران دارید؟

جواب: به برادران و خواهران اسلامی خود تذکر می‌دهم که شما با نداشتن عده و عده و با دست‌خالی طاغوت‌های پهلوی را که تا دندان مسلح بود و در زیر چتر حمایت ابرقدرت‌های شرق و غرب قرار داشت شکست دادید و مهم‌ترین عوامل پیروزی شما ایمان، همبستگی و اتحاد و داشتن رهبری قاطع بود بیا بیا برای خدا و به پاس خون متجاوز از ۳۰ هزار شهید و عوامل سه‌گانه‌ی پیروزی

خود را حفظ کنید و از یک پیروزی موقت مغرور نشوید که دشمنان داخلی و خارجی در کمین اند و خدای ناکرده از طریق اختلاف و گروه بازی‌های ما در ما رخنه می‌کنند و اگر این بار شکست خوردیم حق نداریم کسی را جز خودمان ملامت کنیم زیرا بجای توجه به اصول و اهداف کلی و ترمیم و اصلاح کشور سرمان را به حزب‌بازی و گروه سازی بند کرده‌ایم و یک‌ذره در مقابل هدف کلی گذشت نکردیم بیایید گذشت داشته باشید و با هم رفیق و برادر باشید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» به امید پیروزی کامل انقلاب اسلامی ایران و همه مستضعفین جهان.

نظر جامعه‌ی اصناف راجع به پیشنویس قانون اساسی

جامعه‌ی اصناف بازار اصفهان با ارسال طوماری به کیهان نظر خود را درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی بدین شرح اعلام نمود: محترماً ما جامعه‌ی اصناف بازار اصفهان با توجه به نظرخواهی عمومی راجع به پیش‌نویس قانون اساسی ایران به دستور امام خمینی، اصلاحات زیر را خواستاریم:

۱. به مقتضای حق اکثریت قاطع ملت ایران در طول قرن‌های متمادی «در اصل ۱۳ رسمیت مذهب جعفری اثنی عشری قید و عدم تغییر آن تا زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گنجانده شود».

۲. اصل ۷۵ بدین ترتیب اصلاح گردد «رئیس‌جمهور باید مرد مسلمان پیرو مذهب جعفری اثنی عشری و مروج آن و آگاهی کامل به اصول و فروع اسلام داشته و ایرانی‌الاصل و تابع ایران بوده باشد».

مذهب و قانون اساسی^۱

دکتر محمد قندی

اکثریت مردم مسلمان این مرزوبوم معتقد به مذهب جعفری هستند و در تعیین مذهب رسمی کشور اصول ساده دموکراسی حکم می‌کند که مذهب اکثریت منظور گردد. التزام برای اکثریت اصل اول دموکراسی است به طوری که در یک جامعه‌ی دموکراتیک همه‌ی قوانین و حقوق و روابط بر اساس رأی اکثریت تعیین می‌شود و قوانینی که از مجلس نمایندگان می‌گذرد یا با آراء عمومی مردم به طور مستقیم تصویب می‌شود برای همه‌ی کسانی که معتقد به دموکراسی هستند لازم‌الاجرا است. در اینکه میان مذاهب معتبر اسلامی تفاوت‌هایی وجود دارد تردیدی نیست و نیز این تفاوت‌ها به گونه‌ای نیست که بتوان از آن‌ها به کلی صرف‌نظر کرد. ولی با این همه وجود اختلاف رأی و نظر به هیچ وجه نباید موجب تفرقه ملی و خدای ناکرده تعصبات بی‌مورد و بدبینی و دشمنی باشد بلکه در یک اجتماع آزاد می‌بایست که این اختلافات با نهایت آزاد اندیشی از طریق منطق و بحث‌های سازنده و حقیقت جویانه رفته رفته در جهت حقیقت کاهش یافته و در نهایت همه به تفاهم کامل برسند.

۱. کیهان، چهارشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۴، ص ۱۱.

در هر مسئله‌ای و برای هر تصمیم‌گیری ممکن است آراء مختلف وجود داشته باشد. در یک جامعه‌ی دموکراتیک بالاخره باید آراء اکثریت را اجرا کرد. اجرای رأی اکثریت به معنای امتیاز خاصی برای آن اکثریت نیست و اگر به فرض امتیاز هم باشد این واقعیتی است که اقلیت و اکثریت یعنی همه‌ی مردم در یک نظام آزادی‌خواه و دموکرات، آن را ابتدا پذیرفته‌اند و بالاخره به دلیل اینکه اقلیتی رأی مخالف دارد و قبول رأی اکثریت مستلزم اعطای امتیاز برای اکثریت است و یا تصور اینکه التزام به رأی اکثریت موجب نگرانی اقلیت و تحریک و تشدید تفرقه است و امثال این منطقیها نمی‌توان رأی اکثریت را به دور انداخت و خواست اقلیت را ملاک عمل قرار داد که نادرستی این منطق واضح‌تر است و نیز نمی‌توان در مسائل اساساً به هیچ رأی و تصمیم مشخص نرسید و از هر نوع تصمیم جمعی پرهیز کرد و مسائل اجتماعی را به سکوت و اهمال گذراند.

پس لازمه رشد دموکراتیک این است که اقلیت در عین اینکه در اظهار عقیده و نظر خود همیشه آزاد و از حقوق متساوی برخوردار است باید در نهایت در نظر اکثریت بدون هیچ‌گونه احساس تعصب نامطلوب و ناراحتی و احیاناً کینه و دشمنی احترام گذارد و آن را به‌عنوان قانون اجتماع در عمل ملتزم و متعهد باشد. در مورد عنوان مذهب تشیع در قانون اساسی هم مسئله عیناً همین است. اگر بنا باشد به دلیل خواسته برادران مذاهب اقلیت، نام مذهب جعفری را از قانون حذف کنیم که مبدا موجب تشدید اختلافات شود درست بهمان دلیل باید اسم اسلام را نیز از قانون اساسی برداریم زیرا ما هم‌میهنانی داریم که مؤمن به مذاهبی غیر از مذهب اسلام‌اند کسانی هستند که اساساً معتقد به خدا و مذهبی نیستند؛ و اگر به این منطق ادامه دهیم به همان جایی می‌رسیم که بگوییم اساساً قانون مشخصی نمی‌بایست برای یک جامعه وجود داشته باشد؛ اما حقیقت این است که اکثریت این ملت اسلام را انتخاب کرده و قانون را تعیین کرده است.

در اینجا لازم است در پاسخ آن نویسنده عزیز که در اظهار نظراتشان از جمله نوشته بودند که چرا در مواد فلان و فلان پیش‌نویس، قوانین مشروط به شرعی بودن شده‌اند؛ که آوردن چنین قیدی لازم نیست، چه نمایندگان که بالاخره مسلمان خواهند بود و قانونی غیرشرعی وضع نخواهند کرد پس قید مطابقت با شرع اسلام قیدی زائد است و بهتر است که حذف شود... بگوییم که: اگر منطق شما صحیح است پس اساساً لزومی ندارد که جمهوری اسلامی ایران را جمهوری اسلامی بنامیم زیرا بالاخره مردم مسلمان‌اند و هر کاری که می‌کنند بر اساس شرع اسلام خواهند کرد؛ و اگر این منطق صحیح است پس باید بگوییم اساساً لزومی به تدوین یک قانون اساسی به این عرض و طول و این همه اصول و مواد نیست. حداکثر کافی است که قانون اساسی با دو سه ماده تدوین کنیم. آن دو سه ماده همین است که تصویب کنیم که ایران یک رئیس‌جمهور و یک مجلس شورا می‌خواهد که از طرف مردم انتخاب شوند و بعد مملکت برای همیشه با قوانینی که مجلس منتخب می‌گذراند اداره خواهد شد. دوره‌ی انتخابات رئیس‌جمهور و مجلس چهار یا پنج سال است، والسلام. اگر کسی سؤال کند تکلیف اسلام چه می‌شود خواهیم گفت نمایندگان بالاخره مسلمان‌اند و موازین شرعی را رعایت خواهند فرمود، یا اینکه تکلیف آزادی چه می‌شود جوابش چیزی شبیه همان جواب است.

ممکن است عده‌ای این‌طور فکر کنند، اما فساد این نظر بسیار است من در اینجا در صدد تحلیل این عقیده نیستم اما حقیقت این است که اکثریت ملت ایران این منطق را قبول ندارند. ملت ایران با شعار استقلال، آزادی حکومت اسلامی قیام کرد و خون داد و اکنون می‌خواهد مطمئن شود که قانون اسلام برای همیشه بر این سرزمین حاکم باشد. تأکید بر حکومت اسلام و استقرار حکومت اسلامی و تثبیت آن به صورت قانون این مملکت در همه‌ی ابعاد زندگی آرزویی است که از قلب میلیون‌ها نفر ایرانی برخاسته است. روح انقلاب ایران هم همین است و تمام شکوه و زیبایی و بی‌نظیری آن در تاریخ گذشته و معاصر دنیا هم برخاسته از همین حقیقت است؛ و به همین دلیل است که مردم می‌خواهند که اسلام با همه‌ی ارزش‌های متعالی‌اش در قانون اساسی این مملکت که بیان چکیده‌ای از اهداف این انقلاب تاریخی است حضور و ظهور کامل داشته باشد. آن وقت چطور می‌شود که این اسلام را در تدوین قانون فراموش کرد و یا دست‌کم گرفت کم بها دادن به اسلام در قانون اساسی خیانتی سهمگین به ملت ایران است.

مسئله‌ی تشیع هم همین‌طور است. اکثریت مسلمانان این سرزمین که برای اسلام جنگیده‌اند تشیع از اسلامشان تفکیک‌ناپذیر است. برای آن‌ها اسلام اصیل در تشیع مفهوم و معنی دارد. رسمیت مذهبی اثنی عشری حق این ملت مظلوم است. این امتیاز نیست، بلکه به عکس بی‌تفاوتی در برابر مذهب تشیع امتیازی بی‌دلیل و به ناحق برای سایر مذاهب و مکاتب و عین بی‌عدالتی است. من در اینجا یک‌بار دیگر جملاتی از آن نامه‌ی تاریخی که مجاهد شهید پادگان لویزان در عاشورای حسینی پیشوای شهیدان راه خدا و یکی از مظاهر امامت راستین تشیع چه نقشی در انقلاب ما داشته است تا آنان که از تاریخ تشیع و پیشوایان و امامان این مکتب کم‌اطلاع‌اند نگاهی گسترده‌تر به صفحات فشرده‌ی تاریخ این پیشوایان بیندازند و به اصالت و عظمت و اهمیت تشیع در اسلام آگاه شوند:

«سلام بر پدرم و مادرم و خواهرم و برادرم و همسرم و بچه‌ی عزیزم، همگی را به خدای قادر توانا می‌سپارم. ان‌شاءالله هرچه زودتر به یاری خداوند متعال من به درجه شهادت واقعی می‌رسم و روح من به روح ۷۲ تن اصحاب امام حسین می‌پیوندد. از نظر روزی هیچ‌کدامتان نگران نباشید چون خداوند فرموده که من روزی را به بندهام از جایی می‌رسانم که خودش نداند. سکینه جان مواظب بچهام باش و آن چیزی را که ازت خواسته بودم باید بچهام به آن مقام برسد ان‌شاءالله و من ان‌شاءالله در بهشت با هیچ حورالعینی ازدواج نمی‌کنم منتظر شما هستم... سکینه جان من از اینکه گریه جلو چشمم را گرفته نمی‌توانم نامه بنویسم چون طاقث نوشتن را ندارم ولی این یک وظیفه‌ی بزرگ هر انسانی است برای حفظ دین و آئین و قرآن باید قیام کند، جان بدهد تا دینش را از دست اجانب نجات دهد دیگر عرض قابلی ندارم.» اسماعیل سلامت بخش ۵۷/۹/۱۹.

این همه صفا و عشق و ایمان و شهادت این‌ها است رمز انقلاب ما، (و این همه درس انسانیت از مکتب پیشوایانی چون حسین است). داستان هر یک از پیشوایان شیعه نمونه‌ای متعالی از انسان‌های الهی و مصداقی کامل از خلیفه‌ی الهی انسان در زمین به دست می‌دهد و حماسه ملامال از خون حسین نیز بالاترین جلوه‌گاه یک انسان در بعد خون و شهادت است؛ و شیعه با الهام و پیروی از همین

پیشوایان است که در طول تاریخ برای پاسداری از حق در میدان نبردی نیرومند علیه سلطه‌های باطل و نیروهای طاغوتیان همیشه حاضر و شاهد بوده است و پرچم توحید اسلامی را با صبر و استقامت پولادین در سخت‌ترین شرایط بدوش کشیده و در اهتزاز نگاه داشته است؛ و هرگز این تضاد نیست که پس از چهارده قرن استضعاف خورشید اسلام دوباره در سرزمین شیعه از پس ابرهای تیره نمایان می‌شود و نور امیدبخش آن صبحی پر از خیر و برکت را برای دنیایی فرو رفته در تاریکی‌های مادیت و ظلم و جنگ و تباهی و ناامیدی نوید می‌دهد. این نشانگر آن حقیقت است که مکتب امامت شیعه توانسته است که مکتب توحید پیامبر بزرگ اسلام را در این سرزمین در پس اعصار و قرون به‌خوبی حفظ کند و پس از چهارده قرن بالاخره اسلام ناب و خالص نبوی را بر پر طمطراق‌ترین نیروهای اهریمنی از چپ و راست غلبه دهد.

من در این نوشته به‌هیچ‌رویی بر سر آن نیستم که الزاماً برای مذهب شیعه ادعای امتیازی بی‌جهت بنمایم اما صمیمانه از همه‌ی برادران اهل تسنن و از رهبران گرامی‌شان همچون علامه مفتی زاده و علامه مولوی که اصرار در الغاء رسمیت تشیع در این مملکت می‌ورزند و تمسک به تشیع را عامل تفرقه و تشتت و حتی تلویحاً ایده‌ای ارتجاعی و طاغوتی قلمداد می‌کنند می‌خواهم که در نظرات خود تأملی دوباره کنند من تقاضا می‌کنم که خود با توجه به واقعیات و با توجه به سهم و تأثیری که مکتب شیعه در انقلاب آزادی‌بخش اسلامی ما داشته، با توجه به امامت و رهبری، با توجه به محرم و صفر و تاسوعا و عاشورا، با توجه به شعار غلبه‌ی خون بر شمشیر محرم و با توجه به نقش همه این سنت‌ها و ارزش‌ها در پیروزی انقلاب خود منصفانه و صادقانه، یعنی با انصاف و صداقتی که لازمه‌ی مردان خدا و مؤمنان راستین به مکتب اسلام است قضاوت کنند که آیا سزاوار است که با فراموش کردن این مذهب در قانون این مملکت، در برابر این همه نعمت و عظمت ناسپاسی کنیم، آیا لازم نیست که به مصداق کریمه‌ی «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، یا آیه‌ی «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» که شکر نعمت نعمت افزون کند، کفر نعمت از کفایت بیرون کند، خدمتی را که تشیع به مکتب اسلام و باین ملت اعم از شیعه و سنی و غیر هم کرده، ارج نهیم و شکر گوئیم مگر قیام ۱۲ محرم (۱۸ خرداد) که یک روز ۱۵ هزار شهید گرفت و همه‌ی قیام‌های توفنده و کوبنده دیگر ما ملهم از چه مکتب و چه رهبری بود؟ بنابراین ذکر مذهب شیعه‌ی اثنی عشری و رسمیت دادن به آن در قانون اساسی ما کمترین سپاس و حق شناسی است که وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان آزاده‌ی ما است. این تنها خواست امام یا عده‌ای از رهبران نیست، این خواسته قاطبه‌ی ملت ایران است که همیشه خواسته و می‌خواهند که مذهب تشیع رسمیت داشته باشد، رهبران هم چیزی جز خواست این ملت عنوان نمی‌کنند.

در خاتمه تکرار می‌کنم که من نمی‌خواهم در این نوشته برای مذهب شیعه امتیاز و برتری ذاتی بر سایر مذاهب ادعا و اثبات کنم بلکه صرفاً تأکید من بر این است که به لحاظ احترام به رأی اکثریت و به لحاظ نقش حیاتی و انکارناپذیر این مذهب در انقلاب ایران، ذکر مذهب اثنی عشری به‌عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی ایران امری ضروری است و خصلت مترقی و انقلابی بودن در یک محیط دموکراسی دقیقاً در این است که افراد و گروه‌ها در عین توجه به عقاید خاص خود به رأی

اکثریت و قانون اکثریت همه احترام گذارند و با حفظ وحدت کامل ملی، افراد بتوانند با عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف بدون دخالت احساسات نادرست، برخورد کرده و با دلی روشن و تسلیم در برابر حق و عدل، با مطالعه و با منطق سعی کنند همه به حقیقت واحد نزدیک شده و بالاخره به وحدت کامل کلمه برسند.

نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی^۱

محمد عیسی نفرشی

آنچه در اینجا مورد بررسی و انتقاد قرار می‌گیرد متن پیش‌نویس قانون اساسی است که در تاریخ ۲۹ خردادماه در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی منتشر شده است. این متن با متون منتشره در روزنامه‌های دیگر تفاوت‌هایی دارد که به‌موقع به آن‌ها اشاره خواهد شد. از جمله این‌که در متن جدید اصل ۱۰۹ سابق حذف شده و از شماره اصول بعدی یک واحد کسر شده است.

هرچند که این پیش‌نویس برای قانون اساسی «جمهوری اسلامی» نوشته شده است ولی با توجه به ایرادات و انتقادات زیادی که بر بسیاری از اصول آن وارد است مشکل می‌توان آن را پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی دانست.

صرف‌نظر از چند اصلی که در جهت اسلامی بودن نوشته شده است (اصول ۱ تا ۸-۱۳-۱۸-۲۸-۳۲-۶۶) می‌توان گفت که بیشتر به شیوه‌ی قوانین اساسی کشورهای غربی نوشته شده است. حتی بعضی از اصول این پیش‌نویس با جهت اسلامی بودن این قانون تعارض دارد (اصل ۱۷ و اصل ۱۳۴ جدید).

انتقادات زیادی به این پیش‌نویس به نظر می‌رسد که در اینجا فقط به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود و سعی خواهد شد که نظرات پیشنهادی ارائه شود چون منظور از این بررسی، تنها ایراد گرفتن به اصول منتشره و نقض نمودن آن‌ها نیست بلکه هدف ارائه راه‌حل و پیشنهاد نیز می‌باشد.

اصل ۱۷- «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی که... و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهوری برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ می‌گردد.»

اولاً- در نظام جمهوری اسلامی قوه‌ی مقننه (قوه‌ای که وظیفه‌اش وضع و جعل قانون است) وجود ندارد زیرا که در اسلام «قانون‌گذاری» مختص شرع است و به تعبیر دیگر قانون‌گذاری خاص خداوند است و مبنای آن کتاب سنت می‌باشد (درحالی‌که در هیچ یک از اصول این پیش‌نویس به این دو منبع اشاره نشده است). برای جلوگیری از هرگونه تفسیری در آینده، باید عبارت «قوه‌ی مقننه» حذف شود و اصول ۱۶ و ۱۷ بر این اساس اصلاح گردد. البته این مطلب مانع تشکیل مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی نخواهد بود.

ثانیاً- مصوبات مجلس شورای ملی نیازی به توشیح رئیس جمهوری ندارد و باید بدون توشیح قابل اجرا باشد. این مصوبات باید از طریق رئیس جمهوری (به عنوان رئیس قوه مجریه) برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ گردد.

ثالثاً- جمله‌ی زیر که با کمی اختلاف در اصل ۱۴۶ نوشته شده باید به آخر اصل ۱۷ اضافه شود: «درخواست همه‌پرسی باید از طرف دوسوم نمایندگان مجلس شورای ملی باشد و برای اجرا به شورای نگهبان قانون اساسی تسلیم گردد.»

اصل ۲۵- قسمت دوم این اصل ناقص است و باید به شرح زیر تکمیل شود: (... اتهام و افتراء و تعرض به شرف... یا نشر اکاذیب «به وسیله مطبوعات»، جرائم مطبوعاتی «است و نحوه رسیدگی به آنها و میزان مجازات هر یک را قانون با رعایت اصل ۱۳۳» معین می‌کند.) (طبق اصل ۱۳۳ رسیدگی به این جرائم باید در حضور هیأت منصفه باشد.)

اصل ۴۰- برای جلوگیری از خطرات احتمالی در آینده، باید «حدود مالکیت خصوصی» در قانون اساسی معین شود.

اصل ۵۱- قسمت اول این اصل بهتر است به شرح زیر تکمیل شود: کلیه نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس «در مجلس حضور یافته» و به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و...

اصل ۵۳- قید عبارت «به تقاضای رئیس جمهوری یا... ممکن است جلسه محرمانه با حضور همه نمایندگان یا با حضور عده‌ی خاص از آنها تشکیل شود.» با توجه به قسمت اخیر این اصل که مقرر می‌دارد: «در صورت اخیر مصوبات این گروه خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.» اصل علنی بودن مذاکرات مجلس را به مخاطره می‌اندازد. برای رعایت اصل علنی بودن مذاکرات مجلس، قسمت دوم این اصل باید به طریق زیر تنظیم شود: «به تقاضای رئیس‌جمهور یا... ممکن است جلسه محرمانه با حضور عده‌ی خاص از نمایندگان مجلس تشکیل شود. در صورت اخیر مصوبات این عده‌ی خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.» بنابراین عبارت «با حضور همه نمایندگان یا» باید از متن این اصل حذف گردد.

اصل ۵۵- با توجه به آنچه در مورد اصل ۱۷ گفته شد متن این اصل باید تغییر یابد.

اصل ۵۶- آنچه به دنبال جمله‌ی «مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند.» نوشته شده است باید حذف شود؛ زیرا که اولاً- همان‌طور که قبلاً گفته شد مجلس شورای ملی در نظام جمهوری اسلامی حق یا اختیار قانون‌گذاری ندارد و بنابراین وقتی که حق یا اختیاری وجود ندارد بحث از واگذاری این حق بی‌مورد است.

ثانیاً- آنچه را که این کمیسیون‌ها تصویب می‌کنند از دو حال خارج نیست: یا قانون است (که البته نمی‌باشد) و باید بدون اینکه نیازی به تصویب نهائی مجلس داشته اجرا شود و یا قانون نیست که در این صورت اصولاً نباید قبل از تصویب نهائی مجلس شورای ملی به مرحله اجرا گذاشته شود.

اصل ۶۲- عبارت «و مستشاران» باید از قانون اساسی حذف شود و به ذکر «استخدام کارشناسان خارجی...» اکتفا شود.

اصل ۶۹- مندرجات این اصل کاملاً ناقص است و در عمل اشکالات زیادی ایجاد خواهد کرد. ظاهراً موضوع «سؤال و استیضاح» در نظر نویسندگان اصول ۶۹ و ۷۰ این پیش نویس کم اهمیت تلقی شده است در حالی که بی توجهی به این دو موضوع خطرناک خواهد بود. چون طبق اصل ۱۰۷ وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسئول هستند، نماینده‌ی مجلس باید بتواند در صورت لزوم وزیر را مورد سؤال و استیضاح قرار دهد و برای این منظور باید وسیله‌ی مطمئن و قابل اجرائی داشته باشد و این تنها از طریق وضع مقرراتی کامل درباره‌ی سؤال (اصل ۶۹) و استیضاح (اصل ۷۰) امکان پذیر می‌باشد تا جایی که هرگاه وزیر در مهلت مقرر جواب نداد و یا جوابی که می‌دهد نماینده را قانع نکند نماینده بتواند موضوع را در مجلس مطرح و تقاضای رأی نسبت به وزیر نماید. امکان مورد سؤال قرار دادن وزیر توسط نماینده و وظیفه‌ی وزیر به دادن جواب سؤال و ضمانت اجرای این وظیفه باید در این اصل پیش بینی شود و سایر مقررات (از جمله، نحوه طرح سؤال، کیفیت ابلاغ آن به وزیر، نحوه پاسخگویی وزیر و...) باید به عهده‌ی آئین نامه داخلی مجلس واگذار شود. با توجه به مراتب بالا، در اینجا پیشنهاد می‌شود که اصل ۶۹ به شرح زیر تدوین شود: «در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره‌ی موضوعی از وظایف او، سؤال کند، آن وزیر موظف به جواب است. چنانچه وزیر در مهلت مقرر جواب ندهد و یا جوابی که می‌دهد نماینده را قانع نکند، نماینده می‌تواند از مجلس، نسبت به وزیر تقاضای رأی نماید. نحوه‌ی طرح سؤال، ابلاغ آن به وزیر، کیفیت جواب و مهلت مقرر برای پاسخگویی به موجب آئین نامه‌ی داخلی مجلس شورای ملی تعیین می‌گردد.»

اصل ۷۰- اولاً: طبق اصل ۵۶ «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت دارد» و طبق اصل ۱۰۷ وزیران نیز در مقابل مجلس مسئول اند؛ بنابراین هر نماینده (و نه هر ۱۰ نماینده) باید حق داشته باشد که به تنهایی وزیر یا هیأت وزیران را استیضاح نماید. محدود نمودن این حق به این صورت که: «استیضاح در صورتی قابل طرح است که به امضاء ده (۱۰) نفر از نمایندگان برسد» بدون سبب بوده و برخلاف دو اصل مذکور می‌باشد.

ثانیاً: طبق قسمت اول این اصل نمایندگان می‌توانند «دولت» را استیضاح کنند. مفهوم مخالف این است که نمایندگان نمی‌توانند «وزیر» را به تنهایی استیضاح نمایند. در حالی که عبارات بعدی این اصل خلاف این را ثابت می‌کند، چون با توجه به قسمت اخیر این اصل نمایندگان می‌توانند «وزیر» را نیز استیضاح کنند. با توجه به مسئولیت نماینده و وزیر که به آن اشاره شد حکم اخیر صحیح است و در نتیجه این اصل باید با جمله‌ی «هر نماینده می‌تواند وزیر یا هیأت وزیران را استیضاح کند...» شروع شود.

ثالثاً: قسمت آخر این اصل نیز مانند اصل ۶۹ نارساست و حتی این قسمت اصولاً غلط تنظیم شده است. چون به جای نخست وزیر باید هیأت وزیران نوشته شود و دیگر اینکه «مورد استیضاح» در این قسمت بی مورد است و باید به جای آن کلمه‌ی «معزول» بکار رود؛ زیرا ممکن است مجلس به وزیر یا هیأت وزیران مورد استیضاح رأی اعتماد داده باشد که در این صورت مسلماً مسئله‌ی عزل و دولت جدید مطرح نخواهد بود. پیشنهاد می‌شود که اصل ۷۰ به نحو زیر تکمیل و اصلاح شود: «هر نماینده‌ی مجلس می‌تواند وزیر و یا هیأت وزیران را استیضاح کند. وزیر یا هیأت وزیران مورد استیضاح

موظف به پاسخ استیضاح می‌باشد. مجلس پس از استماع پاسخ وزیر یا هیأت‌وزیران مورد استیضاح رأی اعتماد و یا عدم اعتماد می‌دهد. در صورت اخیر وزیر و یا هیأت‌وزیران معزول است. وزیر معزول و همچنین در صورتی که هیأت‌وزیران معزول شود هیچ‌یک از وزیران این هیأت نمی‌تواند در هیأت‌وزیرانی که بلافاصله تشکیل می‌شود شرکت کند. نحوه‌ی طرح استیضاح و ابلاغ آن به وزیر یا هیأت‌وزیران مورد استیضاح، مهلت و طریق پاسخ به استیضاح و چگونگی طرح پاسخ آن در مجلس، به موجب آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس معین می‌گردد.»

اصل ۷۶- تنها سه شرط برای رئیس‌جمهوری در نظر گرفته شده است که این شرایط کافی نمی‌باشد. در رژیم منغور پهلوی، پدر و پسر هر دو واجد این سه شرط بودند. در این صورت آیا این شرایط برای شخص رئیس‌جمهوری کافی خواهد بود؟

اصل ۷۹- اولاً: آنچه درباره‌ی شورای نگهبان قانون اساسی ذکر شده زائد است، زیرا این موضوع در اصل ۱۴۶ پیش‌بینی شده است. ثانیاً: آنچه راجع به نخستین دوره‌ی انتخاب رئیس‌جمهوری و انجمن عالی نظار پیش‌بینی شده است باید حذف گردد؛ زیرا تا زمانی که دولت موقت و شورای انقلاب اسلامی بکار خود ادامه می‌دهند صلاحیت تصویب این آئین‌نامه و تعیین انجمن عالی نظار را دارند. (مرجع تصویب این آئین‌نامه در این اصل مشخص نشده است.)

اصل ۸۳- حتی اگر برخلاف آنچه در مورد اصل ۱۷ گفته شد، موضوع توشیح قوانین توسط رئیس‌جمهوری پیش‌بینی شود، شروع مهلت توشیح باید از تاریخ ابلاغ قانون به رئیس‌جمهوری باشد و نه نخست‌وزیر.

اصل ۸۶- تصویب هرگونه عهدنامه یا لایحه‌ای باید در اختیار مجلس شورای ملی باشد، حتی تصویب آن‌ها از راه همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی باید قبلاً به تصویب دوسوم نمایندگان مجلس برسد. افزایش اختیارات رئیس‌جمهور تا حدی که بتواند در اختیارات مجلس شورای ملی دخالت نماید و هرگونه عهدنامه و یا لایحه‌ای را از طریق همه‌پرسی به تصویب ملت برساند نه تنها منطقی نمی‌باشد بلکه خطرناک هم هست؛ بنابراین اصل ۸۶ که چنین اختیاری را برای رئیس‌جمهور قائل شده باید حذف گردد.

اصل ۸۹- اولاً: پس از عبارت «رئیس‌جمهور می‌تواند» باید عبارت «با رعایت اصل ۱۴۶» اضافه شود. ثانیاً- به موجب اصل ۴۹، «جمهوری اسلامی» در هیچ صورت نباید بدون مجلس باشد، درحالی‌که طبق این اصل در صورت انحلال مجلس، جمهوری اسلامی حداکثر ۶ هفته بدون مجلس خواهد بود. این استثناء را که به اصل ۴۹ وارد شده چگونه می‌توان توجیه نمود؟ ثالثاً- عبارت مجلس جدید حداکثر طی ۶ هفته از تاریخ انحلال کار خود را آغاز کند» ناقص است و باید عبارت (مجلس سابق) پس از کلمه‌ی انحلال اضافه شود.

رابعاً- به موجب این اصل، در صورتی که رئیس‌جمهور با مجلس اختلاف پیدا کند در طی دوره‌ی ریاست جمهوری خود فقط یک‌بار می‌تواند از راه همه‌پرسی انحلال مجلس را به تصویب ملت برساند. تا اینجا اشکالی نیست ولی سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر مجدداً بین رئیس‌جمهور

و مجلس جدید اختلاف نظر به وجود آید تکلیف چیست؟ حکم این مسئله در این اصل پیش‌بینی نشده است.

اصل ۹۰- طبق این اصل (... رئیس‌جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.) تخفیف مجازات محکومان حق هرکسی نیست. تعیین و تخفیف مجازات محکومان حق هر کسی نمی‌باشد. تعیین و تخفیف مجازات از اختیارات قاضی است بنابراین رئیس‌جمهور نه تنها اساساً چنین حقی ندارد بلکه اعمال چنین حقی از ناحیه‌ی او، هم دخالت در کار قوه‌ی قضائیه است و هم خطرناک. البته اگر رئیس‌جمهور در نظام آینده، (ولی فقیه) باشد چنین حقی را دارد و می‌تواند آن را اعمال کند در این صورت است که اصل ۹۰ بدون ایراد خواهد بود.

اصل ۱۰۱- قلمرو تصویب‌نامه و آئین‌نامه دو نوع است: اول- تصویب‌نامه و آئین‌نامه‌ای که دولت برای اجرای مصوبات مجلس شورای ملی تصویب می‌کند و به مرحله‌ی اجرا می‌گذارد (آئین‌نامه‌های اجرایی). دوم- تصویب‌نامه و آئین‌نامه‌ای که در مقام وضع قانون است. نوع دوم اساساً در صلاحیت مجلس است و دولت حق ندارد از طریق تصویب‌نامه و آئین‌نامه، اقدام به تصویب قانون نماید؛ بنابراین اصل ۱۱۰ فقط می‌تواند ناظر به نوع اول باشد و در نتیجه این اصل باید با عبارت (تصویب‌نامه و آئین‌نامه‌های «اجرایی» دولت...) شروع شود.

اصل ۱۰۹- «نظامنامه» مرادف آئین‌نامه است و بنابر این ذکر کلمه‌ی نظامنامه به دنبال آئین‌نامه به صورتی که در این اصل بکار رفته اشتباه است و باید به جای آن «بخشنامه» نوشته شود.

اصل ۱۱۱. «جمله چنانچه اکثریت مجلس رأی داد» قابل بحث است. مسلماً منظور از طرح اتهامات نخست‌وزیر و وزیران در مجلس شورای ملی و مورد رسیدگی قرار دادن آن‌ها، بدان جهت است که هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس رأی به «تعقیب متهم» دادند، تعقیب او در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به عمل آید. در این صورت جمله‌ی مزبور باید به شرح زیر تکمیل شود. چنانچه اکثریت نمایندگان مجلس رأی به تعقیب متهم دادند...

اصل ۱۱۳ و ۱۱۴- در نظام جمهوری، خمس و زکات باید جایگزین مالیات شود و این موضوع باید در قانون اساسی پیش‌بینی شود.

اصل ۱۳۰- دانشگاه‌های دادگستری باید طبق موازین اسلام تشکیل شوند و قاضی باید به استناد کتاب و سنت حکم صادر نماید؛ بنابراین حکم این اصل بدون اینکه به قوانین اسلام ارجاع نماید، معتبر نیست.

اصل ۱۳۳- با توجه به اینکه در مورد جرم سیاسی اختلاف نظر وجود دارد، برای جلوگیری از هرگونه بحث و تفسیر، باید جرم سیاسی در این اصل تعریف شود، همان‌گونه که جرم مطبوعاتی در اصل ۲۵ تعریف شده است.

اصل ۱۳۴- قاضی باید به استناد قواعد شرع حکم قضیه را صادر نماید؛ بنابراین اصل ۱۳۴ (جدید) که همان ماده‌ی ۳ قانون آئین دادرسی مدنی است، اساساً مغایر با شرع است زیرا که به موجب این اصل چنانچه قاضی نتوانست طبق قوانین موضوعه قضیه را حل و فصل نماید باید به قواعد شرع مراجعه نماید و به عبارت دیگر این اصل قواعد شرع را فرع بر قوانین موضوعه قرار داده است!

اصل ۱۳۵- صرف نظر از آنچه در مورد اصل ۱۳۴ گفته شد، این اصل زائد است و باید حذف گردد.

اصل ۱۳۶- منظور از (شورای دولتی) در این اصل چیست؟ از مقایسه‌ی دو اصل ۱۳۶ و ۱۴۹ چنین به نظر می‌رسد که منظور از شورای دولتی همان (دیوان عدالت اداری) است که در اصل ۱۴۰ پیش‌بینی شده است. مسلماً راه چنین استنباط‌ها و تفسیرهایی باید در قانون اساسی بسته شود. در این صورت اگر منظور از شورای دولتی همان دیوان عدالت اداری است باید در این اصل عبارت دیوان عدالت اداری نوشته شود و نه شورای دولتی. (به احتمال زیاد نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی نظر به سابقه ذهنی که از شورای دولتی، که سالهای قبل قرار بود تشکیل شود، داشته‌اند در این اصل این عنوان را بکار برده‌اند ولی در فصل نهم و اصل ۱۴۰ عنوان جدیدی انتخاب کرده‌اند)

اصل ۱۳۸- نه تنها در هیچ‌یک از اصول این پیش‌نویس، شرایط قاضی پیش‌بینی نشده، بلکه شرایط کسانی هم که باید قضات را عزل و نصب نمایند (شورای عالی قضائی) تعیین نکرده‌اند. آنچه مهم‌تر است تشکیل اولین شورای عالی قضائی است که قرار است برای مدت پنج سال انتخاب شوند. طبق بند (۱) این اصل سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور در آن عضویت دارند و این سه نفر توسط قضات فعلی این دیوان انتخاب خواهند شد. در این مورد ابتدا باید صلاحیت قضات فعلی دیوان عالی کشور برای احراز این سمت تأیید شود تا آن‌ها بتوانند از بین خود سه نفر را انتخاب کنند و این انتخاب در صورتی امکان‌پذیر است که حداقل سه قاضی صالح و واجد شرایط در دیوان عالی کشور یافت شوند.

اصل ۱۳۹- هر قدر که به انتهای پیش‌نویس قانون اساسی نزدیک‌تر می‌شویم این سؤال بیشتر قوت می‌گیرد که: مگر رئیس‌جمهوری آینده‌ی ما چه مقامی خواهد بود که به موجب این قانون این همه اختیار باید داشته باشد: درخواست همه‌پرسی جهت تصویب لایحه و عهدنامه، اقدام به همه‌پرسی برای انحلال مجلس، تخفیف مجازات محکومان و... و بالاخره به موجب این اصل انتصاب رئیس دیوان عالی (که به تعبیری بالاترین مقام قوه‌ی قضائیه خواهد بود) و مستشاران و رؤسای این دیوان؟ این شخص می‌تواند فقط «ولی فقیه» یا «امام» باشد که به حق هم باشد چنین باشد. اصل ۱۳۹ با جمله‌ی «سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد» خاتمه می‌یابد. ظاهراً منظور از سایر احکام، فقط احکام قضائاتی است که طبق بند (۲) این اصل به عضویت شورای عالی قضائی درمی‌آیند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا بین این احکام و احکام دیگر فرق قائل شده‌اند. چه انگیزه‌ای وجود داشته که (سایر احکام) را به امضای وزیر دادگستری واگذار نموده‌اند؟ آیا امکان نداشت که امضای این احکام را نیز به عهده‌ی رئیس‌جمهوری می‌گذاشتند؟ ظاهراً جواب قانع‌کننده‌ای وجود ندارد مگر اینکه بگوییم منظور نویسندگان این پیش‌نویس، این بوده که بگویند علیرغم تفکیک قوا (اصل ۱۷) و وجود شورای عالی قضائی (اصل ۱۳۸) و صرف‌نظر از بحث‌هایی که در مورد پست وزارت دادگستری شده و می‌شود، وزیر دادگستری همچنان در آینده وجود خواهد داشت و برای جلوگیری از هرگونه بحثی در آینده، خواسته‌اند از این شگرد قانونی استفاده نمایند.

اصل ۱۴۰- عبارت «تصویب‌نامه‌ها و» باید قبل از کلمه‌ی آئین‌نامه اضافه شود.

اصل ۱۴۱- در مورد شورای نگهبان، پنج نفر از مجتهدان کفایت می‌کند. اگر قرار باشد که صاحب‌نظران مسائل حقوقی نیز در شورای نگهبان عضویت داشته باشند باید تعداد مجتهدان لااقل با تعداد صاحب‌نظران مساوی باشد. اساساً سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا از همان قاعده مندرج در اصل دوم متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۵، استفاده نشده است؟ به موجب این اصل حداقل پنج مجتهد باید در مجلس حضور داشته باشند و قوانینی که مخالف قواعد اسلام است رد نمایند. به عبارت دیگر این پنج نفر نسبت به مصوبات مجلس شورای ملی «حق وتو» داشتند و تصویب نهائی قانون موکول به تصویب این هیأت خواهد بود. با توجه به مراتب بالا، باید در مقررات مربوط به شورای نگهبان تجدید نظر شود.

اصل ۱۴۲- اولاً- پس از اینکه مدت عضویت اعضای شورای نگهبان را ده سال تعیین کرده اضافه می‌کند که «انتخاب مجدد اعضاء ممکن نیست». این حکم عام است و شامل مجتهدان عضو این شورا نیز می‌شود چنین حکمی منطقی نیست. ثانیاً- در مورد صاحب‌نظران در مسائل حقوقی نیز با توجه به محدود بودن اساتید حقوق دانشکده‌های حقوق، احتمالاً مجلس پس از یکی دو دوره با کمبود «صاحب‌نظر» روبرو خواهد شد و ممکن است عملاً نتواند صاحب‌نظرانی را بیابند که قبلاً عضو شورای نگهبان نبوده‌اند. به هر حال برای رفع این «مانع» یکی از دو راه حل زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. جمله‌ی «انتخاب مجدد اعضاء ممکن نیست» حذف شود. ۲. دوره‌های انتخاب را محدود کنیم: به عنوان مثال می‌توان پیش‌بینی کرد که هر عضو را بیش از «دو دوره» یا «سه دوره»‌ی متوالی نمی‌توان انتخاب کرد. ثالثاً- آخرین جمله‌ی مذکور در این اصل باید پس از جمله‌ی اول نوشته شود تا ارتباط این دو جمله حفظ شود.

اصل ۱۴۳- اولاً- هر یک از اعضای شورای نگهبان حق دارد که رسیدگی به قوانین را از این شورا درخواست نماید؛ بنابراین پس از عبارت «یکی از مراجع معروف تقلید» باید عبارت «یا یکی از اعضاء شورا...» اضافه شود. ثانیاً- طبق این اصل در صورتی می‌توان درخواست رسیدگی نسبت به قوانین را از شورای نگهبان نمود که بیش از یک ماه از تاریخ توشیح آن قانون نگذشته باشد با توجه به اینکه در نظام جمهوری اسلامی، مصوبات شورای ملی بر مبنای قوانین اسلام خواهد بود چگونه می‌توان تصور کرد که قانونی مخالف اسلام باشد ولی به لحاظ عدم اعتراض نسبت به آن در ظرف یک مهلت مقرر، معتبر و نافذ و قابل اجرا شود. هر موقع که مخالفت چنین قوانینی با قوانین اسلام محرز شود باید نسبت به آن تجدیدنظر گردد و این امر نمی‌تواند محدود به یک‌زمان معین هرچند طولانی، بشود؛ بنابراین شرط مذکور در آخر این اصل باید حذف گردد.

اصل ۱۴۴- عبارت «و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد» باید از آخر این اصل حذف شود و به جای آن چنین نوشته شود «و مجلس باید با تبعیت از تصمیم شورای نگهبان در قانون تجدیدنظر به عمل آورد». تصمیم شورای نگهبان باید برای مجلس لازم‌الاتباع باشد. فلسفه‌ی وجودی این شورا آن است که از تصویب و اجرای قوانینی که مخالف قوانین اسلام است جلوگیری نماید و این در صورتی امکان‌پذیر است که تصمیمات این شورا برای مجلس لازم‌الاجرا باشد و مجلس طبق تصمیم شورای نگهبان در قانون تجدیدنظر نماید و گرنه این شورا به یک «شورای

حل اختلاف» تبدیل می‌شود که تصمیماتش فاقد ضمانت اجرائی خواهد بود. در این صورت آیا بهتر نیست که چنین شورایی در قانون اساسی پیش‌بینی نشود؟

اصل ۱۴۵- به موجب این اصل تصمیم اعضای شورای نگهبان در صورتی معتبر است که دوسوم اعضاء رأی موافق بدهند. به عبارت دیگر برای اخذ تصمیم، حداقل ۸ نفر از اعضاء باید رأی موافق بدهند. در این صورت چنانچه رأی هر پنج نفر مجتهد عضو شوری، بر مخالفت قانون با قوانین اسلام باشد، این رأی برای آنکه به اخذ تصمیم منتهی شود باید با رأی حداقل سه نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی موافق باشد و این امر بعید به نظر می‌رسد «مگر اینکه سه نفر از این صاحب‌نظران مجتهد باشند»؛ بنابراین می‌توان گفت که مجتهدان، به این صورت نمی‌توانند از تصویب قانونی که مخالف قوانین اسلام است جلوگیری کنند. درحالی‌که به عکس، مجتهدین باید قدرت داشته باشند که از تصویب چنین قوانینی جلوگیری نمایند.

نه غرب‌زدگی خوب است نه عرب‌زدگی^۱

دکتر اسدالله آل بویه

راست است که انقلاب بی‌اتفاق پیروز نمی‌شود برای اتفاق هم هدف قابل قبول همگان لازم است، جمهوری اسلامی که مورد تصویب اکثر مردم ایران قرار گرفته می‌تواند همین هدف باشد به شرطی که در پیاده کردن آن از هر عامل نفاق انگیز و جدائی ساز پرهیز شود.

۱. چون معلوم است که در کشور ایران اکثریت با پیروان مذهب شیعه است ذکر نوع مذهب رسمی در قانون اساسی لازم نیست؛ زیرا فقط در این صورت است که اقلیت‌های دیگر خود را واقعاً برخوردار از حقوق متساوی خواهند دید و آگاهی امور محلی به خود مردم برای هر منطقه از کشور دیگر دشواری به دنبال نخواهد داشت گروه‌های مختلف از هر نژاد و دین با هم خواهند زیست و جمهوری اسلامی واقعی را که می‌تواند نمونه باشد خواهند ساخت.

۲. در جمهوری اسلامی حکومت با اکثریت است و این اصلی است بنیادی منتهی باید اکثریت هدایت شود که در هر مورد دانسته رأی بدهد آن‌هم در بیشتر اوقات غیرمستقیم و گرنه حکومت اکثریت بر حق نخواهد بود.

هرچند در وضع فعلی هر طرحی به نام قانون اساسی عرضه شود به علت تنفر از رژیم گذشته از یک‌طرف و اعتماد به مقام رهبری انقلاب از طرف دیگر مورد تصویب اکثریت قرار خواهد گرفت ولی صحیح آن است که طرح قانون اساسی از طرف متخصصان تهیه و اعلام شود تا مردم لااقل از اصول آن آگاه شوند و تکمیل و تصویب قطعی آن را به مجلس مؤسسان که باید حتماً تشکیل گردد واگذار کنند؛ و برای جلوگیری از اتلاف وقت و تشریفات زائد می‌توان مجلس مؤسسانی انتخاب کرد که پس از انجام رساندن تصویب قانون اساسی به بعد برای یک دوره چهارساله جانشین مجلس شورای ملی شود.

۳. تدوین و تصویب قانون اساسی باید مبتنی بر اصول زیر باشد:

۱. نوع حکومت جمهوری اسلامی است که یک رئیس جمهور برای هر دوره چهارساله به رأی مستقیم و مخفی مردم برای اداره امور کشور ایران انتخاب خواهد شد.
۲. قوه مجریه: نخست وزیر به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی معین می شود و وزیران به پیشنهاد نخست وزیر و تأیید رئیس جمهور خواهند بود.
۳. قوه قضائیه: متشکل از قضاتی که توسط مردم هر محل و بر اساس قانونی که استقلال آنان را تضمین کند انتخاب می شوند.

استقلال و تمامیت خاک کشور ایران. تمام آزادی های فردی و اجتماعی. تساوی حقوق آحاد مردم از مرد و زن. مالکیت و برقراری مالیاتی که به نحوی عدالت اجتماعی را برقرار کند. زبان رسمی که برای تمام کشور ایران فارسی دری خواهد بود. ایجاد ارتش ملی برای حفظ استقلال و تمامیت خاک کشور. واگذاری امور محلی به مردم همان محل از برقراری نظم داخلی و امور دیگر به طوری که مردم هر ناحیه و محل نیازی به مراجعه به مراکز شهری و استانی نداشته باشند.

دین هر چند اساس پرورش روحی مردم و محرک آنان در جنبش های اجتماعی است ولی چون مورد اتفاق نیست و به گونه های مختلف و در هر صورت با برداشتهای مختلف عرضه می شود. اتکای به آن باید با بصیرت زیاد انجام گیرد تا موجب تفرقه نگردد عرب ها نخست کوشیدند که اسلام را عامل وحدت قرار دهند ولی توفیق نیافتند زیرا درست که عیب در اسلام نیست ولی در مسلمانی ما که هست. از این رو به وحدت نژادی متکی شدند و سیاست خود را بر اساس تعصب عربی نهادند و هر گوشه و کنار را که روزی از آن عربی گذاشته باشد میهن عربی می دانند و هر کسی به لغت عرب اثری گذاشته عرب می خوانند ما نباید غافل باشیم. ما کشوری داریم که در آن نژادها با زبانها و دینها و رسمهای گوناگون سالیان دراز در رنج و شادی باهم زیسته اند و آن را میهن خود می دانند. از این همزیستی فرهنگی غنی و بزرگانی نام آور و تاریخی پرافتخار پدید آمده است. چرا چیزهایی را که مایه ی یگانگی هستند منکر شویم و با گستاخی به افتخارات بیگانه مباحث کنیم ایرانی انقلاب نکرد که هویت خود را از دست بدهد و حق شناسی نباید موجب شود که حق گذشتگان ضایع گردد. ما ایرانی هستیم و مسلمان و باید چنین نماییم.

۵. غرب زدگی بد است عرب زدگی هم بد است ما که از قافله ی تمدن عقب ماندیم باید با هوشیاری راه میانبر را انتخاب کنیم. از فرهنگ های آنچه خوب است بگیریم و به آن انگ ایرانی و اسلامی بزنیم. دیگر فرصت نیست که آزموده را بیازماییم هیچ هم عیب نیست که از تجربه ی دیگران عاقلانه بهره مند شویم تمدن مال جهان است نه غربی است نه شرقی همه ی نژادها کم و بیش در پدید آوردن آن دخالت داشته و دارند. جنبه های خوب تمدن را همه بی هیچ تعصبی باید بپذیریم. همه ی مردم جهان به هم وابسته و بیش یا کم محتاج یکدیگرند ما به دانش و صنعت پیشرفته نیازمندیم فقط با همکاری و همزیستی امکان دارد و اگر روی تعصب و جهالت دم از بی نیازی بزنیم و ناسازگاری پیشه کنیم انقلاب را به شکست خواهیم رسانید.

۶. باید جمهوری اسلامی بیش از هر کار خود را نیرومند کند تا از ملت‌های دیگر رفتاری مردمی ببیند و مورد توهین و تجاوز قرار نگیرد. نیرومندی باید هم مادی باشد و هم روحی. تعصب اسلامی که ما را روحاً نیرومند می‌کند برای مقابله با تجاوز هواپیماهای عراقی کافی نیست. باید هرگونه تجاوزی را به همان‌گونه که تجاوز شده پاسخ داد. اینجاست که لزوم بازسازی ارتش آشکار می‌شود. سادگی است اگر باور کنیم که می‌توان با چند چریک داوطلب با دشمن قوی مقابله کرد و کشور را از تجاوز بیگانگان مصون و محفوظ داشت. در این چند ماه که از انقلاب گذشته برای بازسازی ارتش و تقویت روحی ارتشیان اقدامات کافی صورت نگرفته است. اصل در ارتش فرمان‌برداری است و از توسل به هر عملی که این اصل را متزلزل می‌کند باید پرهیز شود.

۷. اسلام با ویژگی‌های پسندیده‌ای که دارد بهترین دین است. اساس تعلیمات آن ساده و بر قرآن که کلام‌الله مبین است قرار گرفته برای عرب‌زبانان قرآن کلامی است قابل فهم و چندان پیچیدگی ندارد که در هر موردی تفسیر شود. شایسته است که برای فارس‌زبانان نیز همین تسهیلات از طرف مراجع تقلید فراهم شود تا کسانی به خود اجازه ندهند که کلمات آن را به مفهومی که خود می‌خواهند به کار برند و یا به استناد قسمتی از یک آیه بدون توجه به بقیه‌ی آن و شأن نزولی که دارد حکمی کنند که با سایر احکام منافات داشته باشد و در نتیجه اسلام را دینی چنان‌که خود می‌خواهند بنمایانند تا صحت نظریه‌ی اجتماعی خاصی را جلوه دهند یا باید پذیرفت که در طول چهارده قرن کسی نبوده که تعلیم اسلامی را درست بفهمد و پیشوایان مذهبی در گذشته قادر نبودند ما را چنانکه باید مسلمان کنند یا این مفسران نوحاسته که می‌خواهند نظرهای اجتماعی نادرست خود را از این راه موجه نمایند به غلط می‌روند و ما را به راهی می‌کشاند که اسلامی نیست جمهوری اسلامی ایران جمهوری نمونه خواهد بود مشروط بر آنکه از افراط و تفریط پرهیز کنیم. خودخواه نباشیم حد خود را بدانیم و بجای گفتار، یک دله، به کردار بپردازیم کرداری راست و عاقلانه نه از روی تعصب و غرض.

۸. سیاست امری است مربوط به همه. هر ایرانی در هر مقام که باشد، ناگزیر با آن سر و کار دارد روحانیان مستثنا نمی‌توانند باشند آن‌ها به دو صورت می‌توانند در سیاست مداخله کنند:

اول- چون پیشوایان دینی که به پرورش روحیه‌ی اسلامی بپردازند در این صورت مقامی واقعاً روحانی دارند و قلمرو حکومت آن‌ها در ظاهر مسجد و در باطن روح هر مسلمان است.

دوم- چون مردم دیگر بی‌هیچ امتیاز با قبول مسئولیت اجرائی در مقام خاص کشوری قرار می‌گیرند و منزلتی متناسب با آن مقام خواهند داشت.

۹. بازسازی کشور را باید هرچه زودتر شروع کرد تا صاحبان منافع مختلف با اقدامات کینه‌توزانه که ناشی از عقده‌ی حقارت است و با انتصاباتی که بر روی روابط نه ضوابط قرار دارد با تعصبات بجای بیگانه‌دوستی موجبات نفاق و پراکندگی بیشتر فراهم می‌شود و پایه اتفاق و اتحاد که لازمه پیروزی انقلاب است سست‌تر می‌گردد.

دشمنان بسیار خطرناک، بیگانگان نیستند بلکه همان‌هاییند که به‌صورت دوست درآمده‌اند و به اتکای انقلاب و تظاهر به آن در جاهایی قرار گرفته‌اند که نباید و کارهایی می‌کنند که سازندگی نیست. چرا بجای آنکه رود بچسبیم و کارهای مفید انجام دهیم تا چرخ اقتصاد کشور راه بیفتد و رفاه و

آسایش و اعتماد فراهم شود، حرکتی نکنیم و یا در خلاف جهت حرکت کنیم و آنگاه مردم را به صبر انقلابی و روزه‌گیری و تحمل سختی‌ها دعوت نماییم؟ چرا دورنمای نویدبخش انقلاب را هر لحظه دورتر می‌بریم و تا چند باید در انتظار باروری انقلاب نشست تا چه اندازه می‌توان به ایمان انقلابی تکیه کرد؟

۱۰- بسیاری کسانی که ستم دیده‌اند. با عدالتی که در جمهوری اسلامی برقرار خواهد شد رفع ستم محرز است و نیازهای اولیه از میان خواهد رفت و همه فرصتی واحد خواهند داشت که استعداد خود را نشان دهند و به فراخور آن از زندگی بهتر متمتع گردند این است نویدی که می‌باید داده شود. نوازش مستضعفان یا ستایش زیاد آن‌ها طبقه‌ای بیکاره و پرتوقع و مانع سازندگی به وجود خواهد آورد باید آن‌ها را آگاه کرد و به خود آورد. اگر قبول کنیم که این دسته در انقلاب شرکت داشته‌اند. با همان نیروی والایی که محرک آن‌ها در انقلاب بوده به آسانی می‌توانند خود را به بالاتر بکشند و در جایگاه شایسته قرار گیرند.

روح قانون اساسی پیشنهادی، غربی است^۱

کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی دیروز با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد. در این کنگره بعد از جلسات متعددی که با حضور منتقدان و حقوقدانان اسلامی تشکیل شد، اصلاحاتی در مورد قانون اساسی پیشنهاد گردید که به صورت قطعنامه‌ای منتشر شد. قرار است این قطعنامه در اختیار مجلس خبرگان گذارده شود و پیرامون آن بحث و تبادل نظر گردد. متن قطعنامه به این شرح است:

۱. روح قانون اساسی پیشنهادی روح حقوق غربی است. بیشتر مبانی حقوق غرب در تهیه‌ی این قانون اساسی ملحوظ شده است و باید مبانی حقوق اسلامی جایگزین آن شود.

۲. مقدمه‌ی قانون اساسی بیشتر شعار است و از محتوای اسلامی لازم برخوردار نیست، درحالی‌که مقدمه‌ی قانون اساسی باید پایه‌های اسلامی قانون اساسی را بیان کند و همچنین بگوید که اسلام با تمامی ابعاد حقوقی، احکام، عقاید و اخلاق و فرهنگ مبانی جمهوری اسلامی ایران است.

۳. اصول چهل و یک و چهل و هفت با قوانین اقتصاد اسلامی منطبق نیست و از سایر اصول اقتصادی اسلامی نیز در قانون اساسی خبری نیست، درحالی‌که باید اصول اساسی اقتصادی اسلامی در قانون اساسی گنجانده شود.

۴. در قوه‌ی مقننه شرع و مراجع شرع به عنوان ارکان اصلی قوه‌ی مقننه نیامده است و به جای آن یک شورای نگهبان بی‌فایده پیش‌بینی شده است که به جای آن باید شورای مراجع و دانشمندان پیش‌بینی شود که کار این شورا باید تهیه‌ی قوانین اسلامی از منابع اسلامی باشد.

۵. اصل پانزده و شانزده و هفده برخلاف حقوق اسلامی است و باید نوشته شود که قوای سیاسی ناشی از اراده‌ی خداست و قوه‌ی مقننه از اراده‌ی او ناشی می‌گردد.

۶. مبانی حکومت باید اراده‌ی (الله) و قوانین خدا باشد و مردم متعهد به خدا و خلیفه‌ی خدا بر روی زمین باشند.

۱. کیهان، یکشنبه، ۲۴ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۷، ص ۱۰.

۷. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در قانون اساسی پیش‌بینی نشده و باید در شرایط انتخاب‌شوندگان نوشته شود که آن‌ها باید مسلمان مؤمن و عادل، اسلام‌شناس و با تقوا و مجاهد باشند.
۸. شرایط ریاست جمهوری کافی نیست. رئیس‌جمهور باید مؤمن، عادل، عامل به اسلام و فقیه و اعلم و کاردان و با کفایت در امور سیاسی بوده و سابقه‌ی مجاهده و مبارزه در راه اسلام را داشته و سوءسابقه نداشته باشد.
۹. اختیارات ریاست جمهوری اختیارات ولایت فقیه است، بنابراین رئیس‌جمهور باید فقیه باشد و در غیر این صورت قوانین مربوط به اختیارات امام و ولایت‌فقیه باید جداگانه ذکر شود.
۱۰. قوه‌ی قضائیه منطبق بر اسلام نیست و باید اسلامی گردد.
۱۱. در مالیه از خمس و زکات و بیت‌المال سخنی گفته نشده است درحالی‌که باید مالیات‌ها، مالیات‌های اسلامی باشد.
۱۲. در بخش ارتش باید سپاه پاسداران افزوده گردد و همچنین در ارتش اصول جهاد اسلامی و ضوابط انتخاب فرماندهان و افسران بر اساس تعالیم امام علی (ع) در عهدنامه‌ی امام به مالک اشتر ذکر شود.
۱۳. اصل پنجاه و نه، خلاف شرع و حاکمیت ملت مسلمان است و به‌هیچ وجه هیچ مقامی حق ندارد حتی یک‌بند انگشت از مرز ایران را به عقب بنشانند و افزودن قسمتی از خاک کشورهای دیگر به کشور جمهوری اسلامی ایران نیز باید با رضایت ساکنان آن خاک باشد.
۱۴. اصل شصت نیز خلاف اسلام است و شورای ملی حق ندارد امتیازات تشکیل شرکت‌های عمومی و انحصاری اقتصادی را به هیچ‌بخش خصوصی به ویژه بخش‌های خصوصی خارجی بدهد.
۱۵. در قانون اساسی باید اصلی درباره‌ی وحدت مسلمین باشد.
۱۶. در قانون اساسی باید اتحاد جماهیر اسلامی و پیوستن کشورهای اسلام را به یکدیگر پیش‌بینی نموده و ممکن سازد.
۱۷. در قانون اساسی باید ذکر شود که حکومت جمهوری اسلامی ایران مقدمه‌ی حکومت جهانی مهدی (عج) است.
۱۸. باید اصلی وجود داشته باشد که بر مردم واجب کند که وظیفه دارند علیه ظلم قیام نمایند.
۱۹. در قانون اساسی باید به هر نماینده حق استیضاح داده شود.
۲۰. تأمین حداقل نیازهای مردم در صورتی‌که آنان از عهده‌ی آن برنیایند بر دولت فرض است و همچنین بهداشت و آموزش و پرورش و آموزش‌های اسلامی باید رایگان باشد.
۲۱. باید سازمان امر به معروف و نهی از منکر با اختیارات پیش‌بینی شود.
۲۲. اصول مسلم اسلام باید پایه‌های قانون اساسی و سایر قوانین کشور باشد نه اینکه اصول مسلم اسلامی یک‌چیز باشد و قانون اساسی یک‌چیز دیگر.
۲۳. نخست‌وزیر و وزیران باید مسلمان، مؤمن، عادل، عامل به اسلام و دارای سابقه‌ی خدمت در اسلام و با کفایت و امین و آگاه به وظایف خویش بوده و در انجام وظایف خود قوی باشند و

۵۳۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سوء سابقه و سابقه‌ی جنحه و جنایت نداشته و نیز در رژیم سابق سابقه خدمت و همکاری نداشته باشند و همچنین هیچ‌گونه سابقه‌ی خیانت به اسلام و مسلمین و فعالیت علیه منافع ملت مسلمان و جمهوری اسلامی ایران نداشته باشند.

۲۴. در قانون اساسی باید ذکر شود که تمامی قوانین جمهوری اسلامی اعم از قوانین قضائی و جزائی و قوانین مدنی و قوانین خانواده و قوانین کار و قوانین بین‌المللی همگی از منابع اسلامی اتخاذ می‌گردد.

۲۵. باید در قانون اساسی ضمانت‌های اجرائی کافی برای این اصل وجود داشته باشد که در جمهوری اسلامی هیچ مقامی نمی‌تواند قانونی و یا حکمی خلاف قوانین و احکام اسلامی تصویب یا صادر نماید و گفته شود که در غیر این صورت آن مقام منعزل است و باید به وسیله قوه قضائیه تعقیب شود و این حق و تکلیف برای مردم وجود داشته باشد که او را مؤاخذه کرده و از مقام و اختیاراتش منفصل نموده و او را تسلیم دادگاه صالح اسلامی نمایند. تشخیص غیر اسلامی بودن قوانین و احکام با شورای مراجع و دانشمندان باشند.

اعلامیه‌ی آیت‌الله شیرازی درباره‌ی قانون اساسی^۱

مشهد، خبرنگار کیهان، حضرت آیت‌الله شیرازی در رابطه با پیش‌نویس قانون اساسی ایران، اعلامیه‌ای صادر کرد. در این اعلامیه به لزوم اتخاذ مواد قانون اساسی از قرآن مجید، سنت پیامبر و دستورات ائمه‌ی اطهار تأکید فراوان شده است. متن اعلامیه‌ی حضرت آیت‌الله شیرازی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت مسلمان و مبارز ایران

همگی باید توجه داشته باشید که قانون اساسی هر کشوری تعیین‌کننده‌ی خط‌مشی اساسی و دائمی آن کشور است که نه تنها با نسل حاضر ارتباط دارد بلکه با سرنوشت نسل‌های آینده آن مملکت ارتباط بنیادی دارد.

از این رو است که تنظیم قانون اساسی در هر کشوری بالخصوص در ممالک اسلامی که تنظیم‌کنندگانش در قبال نسل‌های آینده تعهد الهی و مردمی دارند باید بر مبنای تفکر اسلامی و درک مسئولیت‌های همه‌جانبه استوار باشد؛ اما در کشور ایران آن هم پس از برقراری جمهوری اسلامی که به مبارزه‌ی پیگیر و دامنه‌دار همه‌ی صفوف فشرده ملت ایران تحت رهبری جامعه‌ی روحانیت جهت برپانمودن حکومت عدل اسلامی صورت گرفته است و پس از ۱۴ قرن توجه جهان را مجدداً به اسلام جلب نموده باید تمامی مواد قانون اساسی متخذ از قرآن مجید و سنت نبی اکرم (ص) و دستورات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام باشد تا بتواند خط‌مشی فردی و اجتماعی داخلی، خارجی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی، اخلاقی و همه‌ی ابعاد زندگی بشری را به نحو احسن مشخص و معلوم

۱. کیهان، یکشنبه، ۲۴ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۷، ص ۱۰.

سازد و یک چنین قانون اساسی از تائید همگی مسلمانان برخوردار بوده و در صورت مغایرت با ضوابط متقن اسلامی مورد تائید و حمایت مراجع اسلامی نخواهد بود.

لذا با در نظر گرفتن اهمیت فوق العاده مطلب و توجه به کثرت نامه‌ها و اعتراضات و پیشنهادهایی که در جهت اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی رسیده است لازم دیدیم که بررسی دقیق آن را به عهده‌ی گروهی از آقایان علمای اعلام و فضلائى معظم حوزه‌ی علمیه مشهد مقدس گذارده که مواد آن را دقیقاً مطالعه کرده و مواد لازم به تغییر را اظهار بدارند.

در اینجا دو نکته را تذکر اکید می‌دهم:

۱. با در نظر گرفتن اینکه اکثریت قریب به اتفاق ملت مسلمان ایران شیعه‌ی جعفری می‌باشند باید مذهب رسمی مملکت شیعه‌ی اثنی عشری بوده و این اصل بالخصوص تا ظهور حضرت ولی عصر حجت ابن الحسن العسکری (عج) تغییر ناپذیر خواهد بود.

۲. نظر به اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران باید صددرصد اسلامی و کلیه‌ی دستورات همواره برای مردم شرعاً واجب الاتباع باشد لازم است که تمام مناصب مملکتی بالخصوص ریاست جمهوری و نخست‌وزیری و همچنین تمام موارد اصول قانون اساسی و نیز هر قانونی که در دوره‌های دیگر وضع می‌شود پیوسته با نظر و موافقت فقها جامع‌الشرایط زمان که دارای مصونیت‌اند بوده و این اصل تا زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به قوت خود باقی و تغییر ناپذیر خواهد بود.

در خاتمه به عموم طبقات ملت بالخصوص آقایان علماء اعلام و متفکرین و اندیشمندان اسلامی توصیه می‌نمایم که نسبت به بررسی قانون اساسی کمال دقت را مراعات نمایند. والسلام علیکم و رحمت اله و برکاته، مشهد، ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۹۹-السید عبدالله شیرازی-

بررسی «مالکیت» در پیش‌نویس قانون اساسی^۱ دکتر حسین باهر استاد اقتصاد دانشگاه متحدین

ابعاد مختلف مالکیت که در پیش‌نویس قانون اساسی مطرح شده به شرح زیر قابل بررسی و انتقاد است:

۱. معیار مالکیت: همان‌طوری که می‌دانیم ملاک‌های مالکیت، در اسلام، کار و احتیاج است. درحالی‌که معیار کار، به‌طور مستقیم در متن پیش‌نویس قانون اساسی شناسایی شده، در مورد ملاک احتیاج، صراحتی وجود ندارد. طبق اصل ۹: «سعی و کار حاصل آن حق هر کس می‌باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.» مطابق این اصل، سعی شده است که از طرفی اصالت کار مورد تأیید قرار گیرد و از طرف دیگر تأکید شود که کار شخص موجب اضرار دیگری و تجاوز به منافع جامعه نگردیده شرایط استثمار به وجود نیاید. اگر ذکر این امور مورد موافقت باشد بهتر است که متن فوق به ترتیب زیر که بر اساس صریح

۱. کیهان، سه‌شنبه، ۲۶ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۵۹، ص ۱۰.

۵۳۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قرآن است بیان شود: «هیچ کس مالک چیزی نیست مگر برای آن چیز کار کرده باشد و سهم او از محصول به نسبت کاری که برای آن کرده است به او تعلق می‌گیرد.»

همچنین اصل زیر که دربرگیرنده‌ی ملاک احتیاج می‌باشد اضافه گردد: «دولت موظف است که شرایط کار را طوری فراهم کند که امکان کار برای همه بر اساس استعدادهایشان به وجود آید و نظارت کند که ادامه‌ی کار شخص موجب اضرار دیگری و یا تجاوز به منافع جامعه نشود. در هر صورت دولت مسئول تأمین حداقل زندگی برای کلیه‌ی افراد بدون تقصیری که درآمدشان تکافوی حداقل مخارج زندگی‌شان را نمی‌کند می‌باشد.»

۲. مشروع مشروط: اصل ۴۰ بر شکل مالکیت در اسلام که بایستی مشروع مشروط باشد دلالت دارد: طبق اصل ۴۰:

«مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.»
- در این اصل نیز بهتر است به جای کلمه‌ی شخص واژه‌ی خصوصی بکار گرفته شود، زیرا مثلاً دولت شخصی است حقوقی ولی خصوصی نیست و این اصل اشاره بر مالکیت خصوصی دارد و نه عمومی.

- و نیز بایستی که ملک حلال باشد و لذا نه تنها راه تملک باید مشروع باشد، بلکه، خود ملک هم بایستی مشروع باشد.

- همچنین بهتر است که به جای نوشتن «حدود آن را قانون معین می‌کند» مشخص‌تر نوشته شود که: «نباید موجب اضرار به غیر و تجاوز به منافع جامعه گردد.» لذا بهتر است که اصل فوق به ترتیب زیر تغییر شکل دهد:

«مالکیت خصوصی کالاها را حلال که از طریق مشروع به دست آید محترم است تا حدی که کیفیت و کمیت آن‌ها موجب اضرار به غیر و تجاوز به منافع جامعه نگردد. تعیین نوع کالاها را حلال و طرق مشروع به دست آوردن آن‌ها و نیز حد کیفیت و کمیت مالکیت کالاها که موجب اضرار به غیر و تجاوز به منافع جامعه نباشد با قانون است.» به این ترتیب، پدیده‌های احتکار و کنز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳. نیاز عمومی: اگر جامعه به چیزی که در تملک خصوصی است نیاز مبرم داشته باشد، در شرایطی که برای جامعه شق دیگری وجود نداشته باشد و حال آنکه برای مالک در شرایط مساوی یا بهتر شق دیگری وجود داشته باشد، با پرداخت قیمت عادلانه، آن چیز به مالکیت عمومی درمی‌آید. این مفهوم در اصل ۴۱ آمده است:

اصل ۴۱: «هیچ ملکی را نمی‌توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه‌ی آن». بدیهی است که بهتر است شرایطی که در فوق ذکر شده صراحتاً در متن اصل بیاید و مثلاً بگوییم: «در صورتی که نیاز عمومی، تملک ملکی خصوصی را ایجاب نماید به طوری که برای جامعه امکان دیگری با شرایط مساوی یا بهتر نباشد و حال آنکه برای مالک خصوصی آن امکان دیگری با شرایط مساوی یا بهتر وجود داشته باشد با تصویب قانون و به شرط پرداخت قیمت عادلانه آن دولت می‌تواند اقدام کند.»

۴. حمایت مادی و معنوی: در اصل ۴۲ چنین آمده است: «هر کس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری، صنعتی خود برخوردار باشد». در این اصل اشکالات متعددی به چشم می‌خورد: منظور از حمایت مادی و معنوی چیست؟ آیا منظور حمایت قانونی است و یا مزایای مادی و معنوی و یا چیز دیگری؟ چه فرقی است بین آثار صنعتی و آثار کشاورزی و یا بازرگانی و غیره که آثار صنعتی ذکر شده و آثار سایر فعالیت‌ها نیامده است؟ و اصولاً چه لزومی دارد که این اصل در اینجا ذکر شود و حال آنکه اصل ۹ صراحتاً محصول کار مشروع هر کسی را، اعم از مادی و معنوی، متعلق به خود او می‌داند. اگر نظر این بوده است که در زمینه اختراعات و ابداعات و غیره تصریحی شده باشد می‌شد این مطلب را به صورت تبصره‌ای بر اصل ۹ آورد اگر چه متن اصل ۹ کفایت بر این امور نیز دارد.

۵. اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی

در اصل ۴۳ آمده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهند». در این اصل نیز نکاتی قابل‌بحث است به شرح زیر: حق چیست؟ آیا آنچه شخص می‌گوید یا آنچه قانون می‌شناسد؟ بهتر نیست تصریح شود؟ وسیله‌ی اضرار یعنی چه؟ یعنی آنکه عمداً موجب اضرار غیر شود و یا به طور کلی؟ زیرا در بسیاری از مواقع اعمال حقی که قانون آن‌ها را شناخته است ایجاب می‌کند که دیگری ضرر ببیند و یا به طور کلی به منافع جامعه تجاوز شود. مثلاً کارخانه‌ای که برای تولید محصولات خود مجبور است مواد سوختی بکار ببرد باعث آن می‌شود که دود آن به جامعه ضرر بزند. تصور می‌شود که بهتر بود به‌طور کلی چنین می‌آمد که: «هیچ‌کس حق ندارد عمداً و یا سهواً موجب اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع جامعه گردد. اعمال حقی که ایجاب اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع جامعه را در برداشته باشد فقط بر طبق قانون صورت می‌گیرد».

در این رابطه مسئله‌ی دیگری مطرح است و آن اعمال حقی که موجب انتفاع غیر و یا جامعه می‌گردد. مثلاً کسی که باغ سیبی دارد و موجب انتفاع همسایه‌اش می‌گردد که کندوی زنبورعسل دارد. چنین مواردی را پیش‌نویس قانون اساسی پیش‌بینی نکرده است. بهتر است در این زمینه نیز اصلی منظور گردد؛ زیرا غالباً فعالیت‌های افراد و یا دولت موجب انتفاع سرشار پاره‌ای می‌گردد که اصلاً برای آن کاری نکرده‌اند. مثلاً دولت با ساختن پارک موجب مرغوب شدن مناطق اطراف آن می‌گردد. بدیهی است، در غالب اوقات، محاسبه‌ی ضرر و یا فایده‌ای که در اثر اعمال حق کسی نصیب دیگری می‌شود بسیار مشکل و عملاً غیرممکن است ولی این واقعیت نباید موجب آن شود مواقعی هم که محاسبه‌ی آثار جنبی فعالیت امکان‌پذیر است مورد اغماض قرار گیرد؛ بنابراین توصیه می‌شود که اصلی به این ترتیب اضافه شود: «اگر عمل شخصی موجب شود که دیگری به طور غیرعادلانه از نتایج آن منتفع گردد، این منفعت بایستی که مطابق قانون به صاحب عمل مسترد شود».

۶. انفال: در اصول ۴۴ و ۴۵ و ۴۶، مسئله‌ی انفال، ولی نه به‌طور صریح، آمده است برای بحث در این رابطه بهتر است که اول اصول را ذکر کنیم: اصل ۴۴: «زمین‌های قابل‌کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت. ضوابط اجرای این اصل را قانون معین می‌کند». اصل ۴۵: «تبدیل اراضی

قابل کشت به غیر کشاورزی ممنوع است مگر در موارد ضرورت به حکم قانون.» اصل ۴۶: «منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه‌ی اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله‌ی قوانین معین می‌شود.»

در این سه اصل که پدیده‌ی انفال مطرح شده، مانعیت فدای جامعیت گردیده است. به جای آنکه سه اصل برای یک منظور بکار برده شود بهتر است که فقط یک اصل جامع و مانع بکار برد و از دوپهلوی حرف زدن احتراز کرد. بر اساس صریح قرآن انفال متعلق به خدا و رسول یعنی متعلق به عموم است! بنابراین در مواردی که قانون پیش‌بینی کند فقط حق انتفاع انفال قابل واگذاری است؛ بنابراین، اگر چنین است بهتر آن است که به جای سه اصول فوق فقط یک اصل به ترتیب زیر آورده شود: «آنچه طبیعت است متعلق به عموم بوده و در اختیار دولت می‌باشد و دخل و تصرف و یا واگذاری حق انتفاع آن به غیر فقط بر طبق قانون امکان‌پذیر است.»

۷. ملی کردن: هرگاه ادامه‌ی مالکیتی خصوصی موجب اضرار یا تجاوز به منافع عمومی گردد آن مالکیت بایستی که به بخش خصوصی منتقل شود. این عمل که برای جلوگیری از اضرار جامعه و یا تجاوز به منافع جامعه می‌باشد با پرداخت حقوق حقه‌ی مالک خصوصی باید انجام گیرد.

فرق بین ملی کردن و مصادره کردن نیز آن است که در ملی کردن شرط مشروعیت محقق است ولی مشروعیت آن محقق نیست و حال آنکه در مصادره کردن اصولاً شرط مشروعیت ملک محقق نیست. از این روست که ملک را، در عمل مصادره از دست غاصب کرده و به او غرامتی نمی‌پردازد و حال آنکه در ملی کردن، ملک را از مالکیت مالک خصوصی خارج کرده و به او حقوق حقه‌اش را می‌پردازند. بدیهی است که در مصادره کردن بایستی که ملک مصادره شده به صاحب واقعی‌اش مسترد شود. در صورتی که ملک مصادره شده صاحب معینی ندارد و یا صاحبش مفقودالاثراً بوده و وارثی نیز ندارد آن ملک در بیت‌المال نگهداری می‌شود. و اما ملکی که ملی شده است مستقیماً به تملک عموم درآمده و دولت به نمایندگی عموم آن را بر طبق قانون مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. در این رابطه نیز در متن پیش‌نویس قانون اساسی اصلی وجود دارد که ذیلاً آورده می‌شود:

اصل ۴۷: «مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد.» تصور می‌شود که به جای ذکر مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی و یا بازرگانی در اصل ۴۷ بهتر است که نوشته شود. «مالکیت خصوصی در هر زمینه‌ای» زیرا مثلاً رسانه‌های گروهی خصوصی که جزو هیچ کدام از سه دسته‌ی فوق نیست. اگر موجب اضرار و یا تجاوز به منافع عمومی شوند در اصل ۴۷ نمی‌گنجد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که به جای اصل ۴۷ نوشته شود: «مالکیت خصوصی در هر زمینه‌ای در صورتی که وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع جامعه شود با تصویب مجلس شورای ملی و پرداخت حقوق حقه مالک آن ملی اعلام می‌گردد.»

۸. فعالیت‌های اقتصادی خطرناک: فعالیت‌های اقتصادی خطرناک مانند کشت خشخاش، تولید دخانیات، تهیه‌ی الکل و غیره بایستی در انحصار دولت و یا با نظارت دولت انجام گیرد در این زمینه متن

پیش‌نویس قانون اساسی مسکوت است. در این رابطه بهتر است اصلی به ترتیب زیر به متن پیش‌نویس قانون اساسی اضافه شود: «فعالیت‌های اقتصادی خطیر در انحصار دولت است و دولت می‌تواند بر طبق قانون آن‌ها را تحت نظارت خود به بخش خصوصی واگذار کند. تشخیص خطیر بودن فعالیت با قانون است.»

۹. سرمایه‌گذاری‌های فردی کلان: سرمایه‌گذاری‌هایی که برای جامعه ضروری بوده و علیرغم انتفاعی بودنشان بخش خصوصی قادر به انجام آن‌ها نیست بایستی توسط دولت صورت گیرد. در این زمینه می‌توان از ذوب‌آهن و یا کارخانه‌ی کاغذسازی و غیره نام برد. متن پیش‌نویس قانون اساسی در این زمینه صراحتی ندارد که بهتر است مورد توجه قرار گیرد.

۱۰. سرمایه‌گذاری‌های ضروری غیرانتفاعی: گاهی اوقات سرمایه‌گذاری‌هایی برای جامعه لازم است که لزوماً انتفاعی نبوده و لذا بخش خصوصی علاقه‌مند به انجام آن نیست. در چنین صورت‌هایی بایستی بخش عمومی اقدام کند. برای مثال می‌توان از راه‌آهن نام برد. در این زمینه نیز در متن پیش‌نویس قانون اساسی صراحتی وجود ندارد. از نظر جامعیت بد نیست که این مورد نیز در قانون اساسی تصریح شود. بر اساس دو مورد فوق پیشنهاد می‌شود که اصل زیر نیز به متن پیش‌نویس قانون اساسی اضافه شود: «دولت موظف است فعالیت‌های اقتصادی ضروری برای جامعه را که بخش خصوصی قادر و یا مایل به انجام آن نیست، در صورت امکان، رأساً به عهده

نگرشی به پیش‌نویس قانون اساسی - ۱

اختیار کارها را چرا سخاوتمندانه به رئیس‌جمهور سپرده‌ایم؟^۱ هرمان فرهنگ

قانون اساسی قانون پایه‌ای و بنیادی و در واقع منشوری است که منشأ اصلی و زمینه‌ی انشاء برای قوانینی خواهد بود که جنبه‌های مذهبی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضائی و رفاهی کشور را دربر می‌گیرند؛ یعنی همان مسائلی که متأسفانه بعضاً از ذهن طراحان پیش‌نویس اخیر قانون اساسی به دور مانده است.

هم چنین صرف‌نظر از نکات مبهم فراوان و تفسیرپذیری بسیاری از اصول، پیش‌نویس مزبور فاقد خصوصیتی است که علی‌القاعده می‌باید از انقلاب توفنده‌ی کشور ریشه و نشأت می‌گرفت و آن روح انقلاب که بایستی با قانون اساسی مورد بحث همراه باشد لااقل در لابلای جملات و کلمات پیش‌نویس نمی‌تواند احساس شود. پیش‌نویس از همان خشت اول به کجی میل کرده است که شاید هم جای شگفتی نباشد و به‌گونه‌ای قابل توجیه. چه عادت به فرد پرستی و آن‌هم با زور و پول و تبلیغ خارجی و برای زمانی طولانی چنان در این کشور مصیبت‌زده خانه کرده است که حتی اگر انقلابی خونین بشود؛ و درخت تنومند استبداد، قامتش درهم شکند آن خوی دیرین به‌طور ناخودآگاه و حتی در ضمیر بی‌غل و غش خبرگان مملکت هوای «یکه‌تازی» می‌کند. اصل تفوق قوه‌ی مقننه در طرح پیش‌نویس قانون اساسی که قویاً می‌تواند ضامنی موجه برای پیشگیری از تکرار فاجعه باشد به‌کلی از

یاد برده شده است. رئیس جمهور با توجه به اختیاراتش، سیستم انتخابش و انتخاب مستقیمش می تواند با در نظر گرفتن زمینه های فرهنگی - تاریخی و جنبه های روانی قضیه بدل به ظالمی شقی شود.

ما که تجربه ی تلخ مربوط به پادشاهی را که مطابق قانون غیرمسئول بود و حق دخالت هم نداشت مزمره کرده ایم چرا سخاوتمندانه در سپردن اختیار امور به کف با کفایت رئیس جمهور مسئول و مختار مضایقه نکرده ایم؟ طراحان پیش نویس سیستم انتخاب رئیس جمهور را از قانون جمهوری پنجم فرانسه بدون توجه به منطق امر از دیدگاه زمانی و مکانی آن اقتباس نموده اند. اگر ناکامی های زمان «رنه کوتی» [René Coty] و تغییرات پیاپی کابینه اش در جمهوری چهارم فرانسه منجر به اتخاذ تدابیری شد که برای کاهش «فراکسیونالیزاسیون» در جامعه به غایت گروه گروه شده چاره ای بیندیشند و با «مرهم» جمهوری پنجم دولت ها را دوام و قوامی ببخشند. اکثریت اعلام شده ۹۸/۲ رأی دهندگان به جمهوری اسلامی دیگر چرا باید برای شیفتگان حفظ «وحدت کلمه» جای نگرانی باقی گذارد و آن ها را به یاد چنان دوا و درمان بیندازد. شکی نیست رئیس جمهوری که به وسیله رأی مستقیم مردم انتخاب می شود از قدرت زیادی برخوردار خواهد بود. این وضع را می توان در سیستم هایی که چنین عمل می کنند به خوبی احساس کرد. رئیس جمهور در چنین وضعی حتی قدرت و نفوذ پارلمان هر دو مستقیماً معوث و منتخب توده ها هستند با این تفاوت که اولاً این نمایندگی برای پارلمان فقط رسالت نمایندگی است در حالی که برای رئیس جمهور واجد جنبه ی اجرائی نیز می باشد، ثانیاً این نمایندگی برای پارلمان به علت تعدد اعضا تکه تکه می شود در حالی که در رئیس جمهور به صورت متمرکز و واحد متجلی خواهد شد. در سیستم حکومت آمریکا که شیوه ی انتخاب چنین است و رئیس جمهور قوی در مقابل کنگره قرار دارد باز هم «ترمزا» و عوامل بازدارنده ای وجود دارند که آن هم فقط در زمینه ی سیاست داخلی و نه خارجی این قدرت را تا حدی تعدیل می کنند که یکی از این عوامل سیستم سنی ریاست کمیته ها در کنگره است و نفوذ و سابقه رؤسای کمیته ها اثر خشی کننده ای روی تصمیمات و یکه تازی های رئیس جمهور دارد، ضمن آنکه کل این فعل و انفعالات از نظر وقفه ای که در جریان امور حادث می شود شیوه ی پسندیده ای نیست. مهم تر اینکه معلوم نیست طراحان پیش نویس چرا به خصوصیات اجتماعی مردم کشور توجه نکرده اند. در کشوری که به علت فقدان وسایل کافی از نظر رسانه های گروهی و بی سوادی درصد وحشتناکی از افراد به ویژه در سطح روستاها مردم حتی قادر به شناسایی و پی بردن به خصوصیات کاندیداهای محلی نیستند رئیس جمهور را چگونه می توانند بشناسند و به طور مستقیم انتخاب کنند؟ و با توجه به صدمه پذیری چنین سیستمی اصولاً این گزینش چه اصالت و صحتی می تواند داشته باشد؟ حتی در کشورهایی نظیر فرانسه و آمریکا که از نظر سواد و وسایل ارتباط جمعی چنین مشکلاتی را ندارند پروسه شناخت کاندیدا برای جماعت رأی دهنده غالباً با کیفیتی نامطلوب همراه شده است. بخصوص در کشور اخیر جمع آوری اعلانات به منظور تأمین بودجه ی لازم برای مبارزات و تبلیغات انتخاباتی به یک سلسله مبالغه منافع متقابل و نامشروع بین افراد دولتی و صاحبان مدیران مؤسسات بزرگ و به زبانی دیگر صرف نظر از پایداری اصالت و صحت امر انتخابات به گسترش فساد و تباهی منجر شده است.

با توجه به مندرجات پیش نویس، پارلمان فقط در مخاطره‌ی رئیس‌جمهور مقتدر نیست. وجود فوق پارلمانی بنام شورای نگهبان قانون اساسی که تشخیص و تصمیمش مافوق مجلس قرار دارد چنان حیطه‌ی عمل پارلمان جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار خواهد داد که نهادی بنام پارلمان نخواهد توانست موجودیتی در خور نامش داشته باشد. علی‌الخصوص آنکه شورای مزبور بر انتخاب رئیس‌جمهور و مراجعه به آراء عمومی هم نظارت دارد و اعضاء آن نیز برای یک دوره‌ی طولانی ده‌ساله انتخاب می‌شوند که در واقع برای آن‌ها که قطعاً از معمرین هستند جنبه مادام‌العمر خواهد داشت.

این ناپسندگی‌ها، نارسائی‌ها و مشکلات را با استقرار سیستم پارلمانی (به معنی خاص آن) و هم چنین حذف شورای نگهبان و جایگزینی مجلس دوم به شیوه‌ای که بتواند یک نظام فدراتیو را در سطح کشور پیاده کند می‌توان برطرف نمود. بدین صورت که اولاً با استقرار سیستم پارلمانی (به معنی خاص) نمایندگان مجلس، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را انتخاب خواهند کرد (مانند ترکیه، ایتالیا و...) در نتیجه وظایف رئیس‌جمهور محدود و او بیشتر نقش سمبولیک خواهد داشت و عمده‌ی کارهای اجرائی به عهده نخست‌وزیری است که به انتخاب مجلس و فرمان رئیس‌جمهور برگزیده شده است و بنابراین در برابر پارلمان قویاً احساس مسئولیت نموده و اصل تفوق قوه‌ی مقننه مجری خواهد بود. ثانیاً مجلس دوم که می‌تواند مجلس شورای ایالات و یا مجلس شورای استان‌ها نام داشته باشد به قسمتی مشابه مجلس دوم آلمان در اجرای فدراتیو کردن کشور البته به شکل محدود به وجود خواهد آمد.

طبق طرح مزبور سیستمی استقرار خواهد یافت که می‌تواند حداکثر عدم تمرکز اداری و حداقل عدم تمرکز سیاسی را متضمن باشد تا جایی که وحدت و تمامیت ارضی و استقلال کشور در مقابل تحریکات ضد ملی، ترها و دکترین‌های مغرضانه و دور از هرگونه تهدیدی و البته با چشم‌داشت به خواسته‌های فرهنگی مناطق حراست نماید.

شورای ایالتی در هر استان رئیس هیأت اجرائیه‌ی ایالت را انتخاب می‌کند و در محدوده‌ای کوچک و کاملاً خارج از مسائلی مانند روابط خارجی، دفاع ملی، اقتصاد ملی و... وظایف قانون‌گذاری را تا آنجا که قانون اساسی برایش معین کرده است و با اصول مُصَرَّح‌ه‌ی قانون اساسی و موازین مذهبی تعارض پیدا نکند انجام داده و ضمناً از میان خود نمایندگان را تعیین و به مرکز خواهند فرستاد تا به همراه نمایندگان شوراهای ایالات دیگر مجموعاً مجلس دوم کشور یا مجلس شورای ایالات را تشکیل خواهند داد.

مجلس نقش شایسته‌ای در مرتبط ساختن نهادهای ملی با هم دارد. مجلس شورای ایالات پلی بین حکومت‌های محلی، دولت مرکزی، مجلس شورای ملی و مجامع روحانی خواهد بود. علی‌الخصوص آنکه در مورد اخیر وظیفه‌ی بررسی قوانین را از نظر اطمینان و عدم تعارض آن‌ها با اهداف عالی‌ه‌ی اسلامی نیز انجام خواهد داد، چه مطابق طرح یاد شده حدود یک‌چهارم از نمایندگان انتخاب شده برای شرکت در مجلس دوم با معرفی مجامع روحانی ایالات صورت گرفت و گروه مزبور به صورت کمیته ویژه‌ای این وظیفه را بجای شورای نگهبان مذکور در پیش نویس انجام خواهد داد. مزیت دیگری که

خودبه‌خود بر اجرای این طرح مترتب است آن است که امکان و احتمال تبعیض بین فرقه‌های اسلامی را از بین خواهد برد زیرا بدیهی است که نمایندگان برگزیده شوراهای بعضی ایالات به عنوان مثال اهل تسنن خواهند بود؛ و این به نوبه‌ی خود وسیله‌ای است برای تحکیم عزت و اتحاد بین کلیه‌ی مسلمانان و راهی که در آن نظر آیه‌ی «اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» مجری خواهد بود. در طرح پیش‌نویس رئیس‌جمهور را به‌عنوان ضامن استقلال قوه‌ی قضائیه معرفی کرده‌اند. اصولاً معلوم نیست که تنفیج مناط چنین اصلی چیست؟ و راه‌های حصول بدین مقصود به‌طور روشن کدام اسم و چرا پارلمان را وسیله التزام چنین امری قرار نداده‌اند. برای عملی نمودن استقلال قوه‌ی قضائیه و جلوگیری از تداخل آن با دو قوه‌ی دیگر خاصه مجریه دادستان کل می‌تواند وظایف وزیر دادگستری را در خارج از کابینه و مسئولیت مشترکی که در این محدوده عارض اوست انجام دهد. از تعدد مراکز قضائی خارج از این قوه به شدت جلوگیری شده و محاکم و مراجع دیگری که به نحوی کار داور را انجام می‌دهند مثل شورای دولتی یا مشابه آن به شکلی از اشکال زیر نظر قوه‌ی قضائیه قرار گیرند.

در پیش‌نویس قانون اساسی نظام اقتصادی، سیاست پولی و مالی و سیستم ارضی کشور معین و مشخص نشده است و یا اگر اشاره‌ای مختصر رفته چنان است که بیشتر می‌تواند به تحکیم مبانی اقتصاد سرمایه‌داری کمک کند تا آنکه در خدمت توزیع عادلانه‌ی درآمدها و مآلاً آن‌طور که گفته و خواسته می‌شود اقتصاد بی‌طبقه‌ی توحیدی که اگر هم تحقق نعل به نعل آن مقدور نباشد لاقلاً اقرب به چنین غرضی می‌تواند جنبه‌ی اومانیسیم و ارزش‌های اخلاقی را که در دین مبین اسلام مقام والا بی‌درد دارد به مفهوم جاندار کلمه جامه‌ی عمل بپوشاند. در پیش‌نویس معلوم نیست که جهت‌گیری نظام کشور سوسیالیستی است یا سرمایه‌داری، اما آنچه مسلم است با توجه به ایدئولوژی عدالت‌خواه اسلام سرمایه‌داری نمی‌تواند باشد چه با توجه به خصوصیات اقتصاد قرن بیستمی و سازه‌های دائم الحضور آن و به‌ویژه جامعه‌ی سرمایه‌داران و صاحبان صنایع بزرگ از طبقات «مستضعف» روز بروز فاصله می‌گیرد بلکه قویاً موجبات رشد و نمو هرچه بیشتر سرمایه‌داری وابسته و تقویت بورژوازی کمپرادور فراهم خواهد شد؛ و این به نوبه‌ی خود وسیله‌ای خواهد شد در خدمت امپریالیسم جهان خوار و آن چیزی که یادآوری مخاطره‌اش بر پیش‌نویسان و طراحان فرض بود ولی در دادن خصوصیت ضد امپریالیستی به چنین قانونی آن هم در یک جو انقلابی مضایقه شده است.

بی‌گمان در قانون اساسی جمهوری اسلامی نقش ارشادی دولت از نظر تعیین اولویت‌های تولیدی و تمهیداتی به منظور گسترش تعاونی‌ها و به ویژه خطوط اصلی که بتواند ضمن تضمین مالکیت رنجبران بر حاصل کارشان و جلوگیری از استعمار فرد از فرد. تولید را از نظر افزایش به مقیاس وسیع با مستحیل ساختن و کاهش نسبت هزینه‌های ثابت به شکل اصولی رهنمون باشد از حساسیت خاص و ضرورت انکارناپذیر برخوردار است، در کنار هدف‌های رفاهی، توسل به شیوه‌هایی که اکتشاف نیروهای مولده را در سطح کشور به‌صورت آرمانی جوابگو باشند؛ و جلوگیری از استمرار سیاست

اقتصادی یک عصری مبنی بر ماده‌ای به نام نفت و اصول صحیح تعیین‌کننده‌ی سیاست ایجاد و حفظ موازنه پرداخت‌ها بایستی پایه‌های فکری واضعان قانون را تشکیل دهد. نقش کنترل‌کننده‌ی دولت در امور اقتصادی آزمندی طبقاتی را که از نظر داشتن امکانات و حتی دسترسی سنی به ذخایر و وسایل تولیدی در شرایط استثمار کننده‌ای هستند لگام خواهد زد. دخالت دولت در امور ارضی و تعیین سیاست‌های تولیدی ارضی می‌تواند به‌موجب آیه «وَالْغَرْضُ لَلْأَنَامِ» قابل توجیه می‌باشد چه در واقع بر اراضی ولو به‌صورت محدود کوچک دو نوع دخالت قابل توجیه است یکی از نظر شخصی و زمین به عنوان یکی از وسایل تولیدی در خدمت کسی که روی آن کار می‌کند و دوم از نظر عمومی و اقتصاد ملی که اعمال دخالت و ارشاد دولت جنبه‌ی اخیر را می‌باید متضمن باشد. حدود مالکیت ارضی و میزان صلاحیت و نحوه‌ی دخالت دولت در این مورد باید به‌وسیله‌ی قانون معین شود. در مورد خط‌مشی مالیاتی نیز پیش‌نویسان ساکت مانده‌اند. سلاح مؤثری که می‌تواند در خدمت نظم و نسق اقتصاد یک کشور به میزان قابل توجهی مؤثر واقع شود، جایگزینی سیستم مالیات مستقیم به جای مالیات غیرمستقیم و در نتیجه ایجاد «بار» مالیاتی برای کالاهای غیرضروری در تغییر مسیر جریانات اقتصادی درون سیستمی به نفع طبقات زحمتکش و کم‌درآمد می‌تواند مؤثر باشد و در تعقیب این نظر تولید کالاهای مصرفی درجه اول نیز باید از (سوسپید) و حمایت دولتی برخوردار گردد.

در پیش‌نویس به موضوع سواد و سواد آموزشی و امر آموزش توجه ناپسندیده مبذول شده است. حق این بود که پیش‌نویس ضرورت اجرای برنامه‌ی تعلیمات اجباری را لاقلاً تا سطح ابتدائی حتماً یادآور شود. در پیش‌نویس تکیه‌گاه و چهارچوبی وجود ندارد که بر اساس آن سیاست‌های مربوط به تغییر در تناسب جمعیت شهر و روستا بتواند بنا شود و یا آنکه نوسازی روستایی را به شکلی که مثلاً با ایجاد شهرک‌ها و بالتبجه ایجاد مشاغل جدید برای روستائینی که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها به علت داشتن کار موسمی مدت به نوعی با بیکاری پنهان سروکار دارند و هم چنین استفاده‌ی آنان از خدمات رفاهی در سطح شهرها را پاسخگو باشد.

سبب شگفتی بیشتر است که در پیش‌نویس قانون اساسی حتی سیستم «الکترا» و نظام گزینش مجامع دموکراتیک معین نشده است معلوم نیست که امری بدین اهمیت که حتی روی نظام سیاسی یک کشور اثر می‌گذارد چرا در پیش‌نویس قانون پایه کلی فراموش شده است. تجربه نشان داده است که تغییر یک نظام انتخاباتی خصوصاً فرضاً مانند سیستم تناسبی یا به نحوه‌ی دیگری به نام سیستم جمعی با حوزه‌های نمایندگی منفرد و در نتیجه‌ی تغییر مکانیزم مربوط به یک نظام چند حزبی به یک سیستم دو حزبی بدل شده است.

در مورد بوروکراتیک و تشکیلاتی جمهوری اسلامی نیز سکوت ادامه دارد. مرزهای تلفیق و سازش بین مدیریت هدف‌گرا از یک‌سو و مدیریت گزینشی از سوی دیگر معلوم نیست در هیچ‌کدام از زمینه‌های مربوط به نظام اداری و سازمانی حتی کلام و سخن کوتاهی مطرح نشده تا در آینده لاقلاً احد تصمیمات مملکتی منوط و موکول به سلیقه‌های شخصی نشود. نظام اداری جمهوری اسلامی بایستی به نحوی باشد که بر استمرار فساد، نارسائی‌های اداری و کاغذبازی که ناشی از تداوم حیات

سازمانی گذشته است خط بطلان بکشد و ضمانت‌های کافی را برای تأمین زندگی طبقه ستم‌دیده‌ی «کارمند» فراهم کند.

در اصول پیش‌نویس متأسفانه تضمین کافی برای تساوی حقوق زن و مرد وجود ندارد و مثلاً ذکر تساوی در مقابل قانون (و به حقوق) قید شده در پیش‌نویس نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی جامعه‌ی نسوان را که برای زمان طولانی تحت ستم قوانین، تحت ستم [چند کلمه ناخوانا] فرهنگ ارتجاعی و حتی بعضاً تحت ستم جنس مخالف بوده است باید در مقابل تداوم این مظالم حفظ کند و با تضمین برابری اجتماعی، سیاسی، مدنی، فرهنگی و اقتصادی زنان با مردان شرایط لازم جهت شکوفایی استعدادهای جامعه‌ی نسوان و بسیج آنان را در جریان سازندگی کشور فراهم کند.

تعرض به عقیده به حکم قانون

بی‌توجهی پیش‌نویسان قانون در بعضی از موارد قابل ذکر است اصل ۲۳ پیش‌نویس در صورتی که حکم قانون باشد تعرض به عقیده و حیثیت افراد را موجه می‌داند و سپس این زیاده‌روی به نحوی در اصل ۳۷ جبران می‌شود ضمن آنکه تناقضی هم در این بین حاصل می‌گردد. در اصولی چند نیز به علت ابهام و تفسیرپذیری افاده‌ای نمی‌تواند مترتب باشد. از جمله اصل یازدهم که می‌گوید «روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد» از آنجاکه حدود و ضابطه‌ی واحد و معینی برای هیچ‌کدام از این‌ها وجود نداشته و به دید و عقاید شخصی افراد بستگی پیدا می‌کند دچار تعدد تفسیرات شخصی، قضائی و قانونی خواهد شد. ابهام و تفسیرپذیری اصل ۲۶ که ناظر بر آزادی تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی است و مشروط به نقض حاکمیت و اساس جمهوری اسلامی وسیله‌ای است بالقوه در اختیار آن‌هایی که احیاناً وجود دسته یا گروهی که آن را مخالف سلیقه‌ی خود احساس می‌کند و از این حربه بخواهد علیه مخالف خود استفاده نماید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی باید دارای چنین خاصیتی باشد که ضمن تضمین کافی در حفظ دست‌آوردهای مثبت و مفید انقلابی که با رهبری قاطعانه‌ی امام خمینی به پیروزی رسیده است از میل کردن به طرف یک نظام تئوکراتیک مطلق احتراز جوید و طوری نشود که غبار تحمیلات طبقه‌ی در حال تکوین تئوکرات تالوؤ روحانیت پاک و مبارز را از بین ببرد. قوای متعهد و رسمی سه‌گانه باید برای اجرای تعهدات خود تأمین داشته باشد فوق پارلمان فوق دستگاه قضا و فوق رئیس‌جمهور نداشته باشیم. قانون اساسی باید با الهام از ایده‌های دین مترقی اسلام و عدالت‌خواهی آن بتواند با تضمین گسترش عدالت اجتماعی نیل به معیارهای جهانی پذیرفته شده‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را از نظر اعتلا سطح زندگی انسانی هدف خود قرار دهد. قانون اساسی مظهر عینی حقوق، آزادی‌ها و نیازهای اساسی انسانی است و باید ملهم از برآیند علائق مردمی باشد که قانون برای آن‌ها تدوین می‌شود. یک قانون اساسی باید از صراحت کافی برخوردار بوده و ضمن احتراز از ابهام و تفسیرپذیری به‌طور روشنی متضمن خط‌مشی‌ها و خطوط اصلی برای تمام سیستم‌های جزئی باشد که من حیث‌المجموع کل نظام اجتماعی سیاسی مربوط را تشکیل می‌دهد. قانون اساسی جمهوری اسلامی باید دارای خصائص ضد امپریالیستی، ضد استعماری و ضد استبدادی باشد. این قانون باید وسایلی

مؤثری از نظر جلوگیری از تراکم و تمرکز ثروت و تشکیل قطب‌های سرمایه‌داری داخل سیستم را در اختیار داشته و نیروی بسنده از نظر کاهش هرچه بیشتر فواصل طبقاتی را مهیا نماید ولی در جمع‌بندی مشاهده می‌شود که پیش‌نویس مورد بحث غالب این خصوصیات را فاقد بوده و علی‌هذا اعتبار کافی برای احراز چنین عنوان و مرتبگی را متأسفانه دارا نمی‌باشد.

کار واضعان قانون اساسی می‌باید انعکاس تقاضاهای سیاسی ملتی باشد که انتظاری فرساینده را تحمل کرده است. اگر مجتهد هستند و وظیفه‌ی اجتهاد دارند و بنابراین وضع قانون اساسی برای آن‌ها در واقع حکم بنای «احکام تأسیسی» شرعی را دارد پرداختن به اصل آخری را از نظر قیاسی و مشاهده و بررسی و تطبیق نظامات امروزی به منظور استنتاج از راه اصولی بیشتر مطمح نظر قرار دهند. به پیچیدگی‌های زمان و فراوانی متغیرهای اقتصادی و اجتماعی در عصر حاضر بیندیشد و همان‌طور که خود نیز اذعان دارند با توجه به پویایی فرهنگ اصیل اسلامی ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام به تعالیم عالی‌های اسلامی را از یاد برده اسباب و لوازمی را که بتوانند در حصول به این مقصود یعنی سعادت و ترقی انسانی اصلح و ارجح و مؤثر باشند برگزینند.

میزگردی درباره پیش‌نویس قانون اساسی با حضور ابوالحسن بنی‌صدر، دکتر نورعلی تابنده (سرپرست سازمان اوقاف)، دکتر شریعتمداری (وزیر فرهنگ و آموزش عالی) و احمد سلامتیان^۱
مسائل و پرسش‌های مختلف درباره پیش‌نویس قانون اساسی در میزگردی که پریشب با شرکت ابوالحسن بنی‌صدر، دکتر نورعلی تابنده (سرپرست سازمان اوقاف)، دکتر شریعتمداری (وزیر فرهنگ و آموزش عالی) و سلامتیان تشکیل شد مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در این میزگرد که در حسینیه‌ی اصفهانیان واقع در ابتدای خیابان آب منگل تشکیل شد، ابتدا دکتر ابوالحسن بنی‌صدر در خصوص پیش‌نویس قانون اساسی گفت: قانون اساسی همان‌طور که از نامش پیداست، باید اساس استقرار قانون در جامعه باشد. به جز تأمین هدف‌های اساسی جامعه توسط قانون اساسی، ایجاد امنیت یا به عبارتی تأمین‌کننده و تضمین‌کننده‌ی استقلال مملکت نیز باید باشد. وظایف دیگری که بر عهده‌ی قانون اساسی گذاشته شده، تضمین رشد جامعه است که این هم باید فردی باشد و هم عام، تعیین تکلیف رهبری و اداره‌ی جامعه یکی دیگر از مواردی است که قانون اساسی باید تأمین کند. پس از پایان سخنان بنی‌صدر، دکتر نورعلی تابنده به عنوان دومین سخنران در خصوص پیش‌نویس قانون اساسی گفت:

تفاوت قانون اساسی با دیگر قوانین در این است که قانون اساسی را همه‌ی مردم باید بدانند، چراکه به آن احتیاج دارند. البته سروکار داشتن با قانون اساسی نسبی است ولی لزوم آگاهی و استفاده از آن برای مردم به مراتب بیش از آگاهی داشتن به دیگر قوانین و مقررات است. مثلاً ممکن است در خصوص مسئله‌ی گمرکات و یا مقررات خاص صادرات و واردات در تمام طول عمر یک فرد فقط

یکبار وضعی پیش‌آید که با آن سروکار پیدا کند و ناچار باشد که از آن استفاده کند ولی قانون اساسی قانونی است که هر انسان در تمام طول عمرش به آن نیاز دارد و بدون شک سرنوشتش درگرو آن است.

دکتر سلامتیان در مورد چگونگی تأمین رشد فردی و اجتماعی در قانون اساسی گفت: قانون اساسی اعلام شده که اکنون به صورت پیش‌نویس ارائه گردیده، ابتدا به بحث و بررسی گذاشته شده و قرار است پس از بحث و نظرخواهی در اطراف آن، کلیه نظرات و عقاید مطروحه در این باره گردآوری شود و آنگاه در مجلسی که به همین منظور تشکیل می‌گردد، در مورد بررسی و بحث مجدد قرار گیرد. پس از طی این مراحل و پس از اینکه نظرات نهائی نسبت به این قانون بررسی شد، برای تصویب نهائی و برای این که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد، به فراندوم عمومی گذاشته می‌شود. طی این مراحل به عقیده من بهترین شکل دموکراتیک آن است. قانون اساسی چیزی نیست که هر چند زمان یکبار بتوان آن را عوض کرد. قانون اساسی باید با آینده‌نگری تدوین و تهیه شود تا برای نسل‌های متعدد لازم‌الاجرا باشد، قانون اساسی را نمی‌توانیم هر زمان که خواستیم عوض کنیم و قانون تازه‌ای بنویسیم، من معتقدم که قانونی که اکنون به عنوان قانون اساسی آینده‌ی این مملکت پیشنهاد شده چنین آینده‌نگری را کرده و می‌تواند برای نسل‌های آینده‌ی این مملکت مؤثر باشد. البته بحث‌ها و تبادل نظرهایی که اکنون در اطراف آن می‌شود، صرفاً برای این است که اگر احتمالاً نارسائی‌هایی وجود داشته باشد، پیش از آنکه به مورد اجرا گذاشته شود، رفع گردد، دکتر شریعتمداری وزیر فرهنگ و آموزش عالی به عنوان آخرین سخنران نظرش را راجع به پیش‌نویس قانون اساسی چنین بیان کرد: من هم اصولی را که قانون اساسی باید رعایت کند، تأیید می‌کنم و معتقدم که قانون اساسی باید تضمین‌کننده استقلال و امنیت، رشد فردی و اجتماعی و دیگر مسائلی باشد که لازمه‌ی هر قانون اساسی است. در خصوص عدالت اجتماعی که مهم‌ترین اصل و برنامه‌ای است که از طریق قانون اساسی تأمین می‌شود، مسئله‌ی قرآن و اسلام است که همه‌ی این نکات را در برمی‌گیرد و مفاهیم اسلام به خوبی عدالت اجتماعی را تأمین می‌سازد. با توجه به این امر و با توجه به این مسئله که قانون اساسی پیشنهادی بر اساس مبانی و مفاهیم اسلام طرح‌ریزی شده و رعایت موازین اسلام در آن مشهود است، بنابراین به عقیده من این قانون در صورت تصویب و به اجرا درآمدن می‌تواند عدالت اجتماعی را تأمین کند. در برقراری نظام بی‌طبقه‌ی توحیدی، استقرار حاکمیت میان همه‌ی گروه‌های مردم سبب می‌شود تا انحراف و کج‌روی نیز وجود نداشته باشد. مروری بر تاریخ جهان و توجه به اخباری که در گوشه و کنار جهان اتفاق می‌افتد این موضوع را به اثبات می‌رساند که کشورهای خیلی مرفقی که مهد آزادی و دموکراسی هم نامیده شده‌اند، باز هم میان سران‌شان و آن‌هایی که در مصدر اموری مهم بوده‌اند، انحرافات مشاهده شده است، از جمله می‌توانیم «اسحاق رابین» نخست‌وزیر اسرائیل یا نخست‌وزیر گذشته‌ی ژاپن را نام ببریم که با شرکت «لاک‌هید» در ارتباط بود و میلیون‌ها دلار رشوه گرفته بود؛ بنابراین عدم استقرار حاکمیت می‌تواند از خیلی از مسائل انحرافی جلوگیری کند.

پس از پایان سخنان وزیر فرهنگ و آموزش عالی، سؤالاتی از سوی حاضران مطرح شد که شرکت‌کنندگان در این میزگرد به آن پاسخ گفتند. از جمله چند تن از حاضران سؤالی مطرح کردند به این عنوان که در صورتی که قرآن وجود دارد و ما می‌توانیم با کمک قرآن و استفاده از آن مشکلات و مسائلمان را حل کنیم، چه نیازی به این قانون اساسی اعلام شده داریم؟ و هم چنین تکلیف ولایت فقیه در این قانون چه می‌شود؟ ابوالحسن بنی‌صدر در پاسخ به این سؤالات گفت: اگر به قانون اساسی پیشنهاد شده بیشتر دقت کنیم می‌بینیم که گفته است، مجلسین قوانین را تصویب کند و هیئت دولت هم مجری باشد. این موضوع در قرآن هم آمده و آن‌هایی که با قرآن آشنایی دارند و آن را می‌خوانند به‌خوبی این مطلب را درک می‌کنند. از این مسئله که بگذریم موضوع استفاده و وضع قوانین مطرح می‌شود که این مسئله امری است استنباطی و مجتهد نیز با استنباط از مسائل و موضوعات مختلف اقدام به وضع قوانین می‌کند. اگر قانون نباشد و هرکس بخواهد برای خودش کاری بکند و آن را مستند با قرآن قرار دهد و مشکلات متفاوت دیگری به وجود می‌آید. مثلاً اکنون راجع به مسئله‌ی مالکیت در اسلام، بحث زیاد است، عده‌ای از مجتهدین می‌گویند مالکیت محدود است، عده‌ای می‌گویند نیست و بالاخره دسته‌ی سوم معتقدند که مشترک است، به این ترتیب اگر مرجعی وجود نداشته باشد که تکلیف این موضوع را روشن کند، بی‌شک کار از پیش نمی‌رود. اختیار قوای مجریه، قضائیه و قانون‌گذاری را در اختیار فقیه گذاشته‌ایم، امام کسی است که می‌تواند سه قوه را با هم داشته باشد، یعنی ابتدا استنباط از یک مسئله خاص است و سپس اجتهاد در آن. مثلاً اگر کسی به مشکلی بر بخورد و به امام مراجعه کند، امام پس از آگاهی یافتن از مشکل راه‌حل آن را به قرآن حواله می‌کند. نایب امام نیز همان وظایف امام را دارد و به این ترتیب مسئله یا تکلیف ولایت فقیه نیز به این صورت حل می‌شود. اکنون عملاً ولایت فقیه صورت گرفته و دولت، شورای انقلاب و دادگاه‌های انقلاب، اداری امور مملکت را عهده‌دار هستند. شورای نگهبان نیز که پس از اجرا گذاشته شدن قانون اساسی در نظر گرفته شده است، باز به موضوع ولایت فقیه توجه کرده و این امر نیز در آن رعایت شده است. شورای نگهبان قانون اساسی در حقیقت کاری را که یک فقیه باید انجام دهد به‌طور جمعی انجام می‌دهد و همان‌طور که پیش‌بینی شده ۵ فقیه در این شورا اجرای امور را به عهده دارند. همین‌طور است وجود فقها در مجلس که در آنجا نیز آن‌ها باز به تصویب و طرح لوایح و قوانین نظارت می‌کنند. ما نباید غرب‌زده باشیم، متأسفانه رژیم سابق همه ما را غرب‌زده کرده و همین غرب‌زدگی سبب شده تا ما نسبت به هر موضوع و هر مسئله با دید دیگری نگاه کنیم و قضاوتان هم نشانه‌ای از غرب‌زدگی داشته باشد. قانون اساسی پیشنهادی غربی نیست و این‌که می‌گویند مولد آن غربی است، باز هم از بهانه‌هایی است که بعضی‌ها عادت دارند نسبت به هر مسئله‌ای بگیرند. قانون‌گذار حق دارد به هر شکل که بخواهد له یا علیه هر گروه یا مسلک قانون وضع کند، قانون‌گذار به هر گونه که مصلحت باشد قانون وضع می‌کند و در این امر هیچ دلیل خاصی مطرح نیست، یعنی قانون‌گذار به‌عنوان یک شخص بی‌طرف به مسائل می‌نگرد و به تناسب زمان و مقتضیات موجود، قانون وضع می‌کند. غربی بودن یا بیان اینکه چون قانون وضع شده غربی است، بهانه است و درست نیست. اگر بگوییم قانون اساسی پیشنهاد شده ریشه‌ی غربی دارد ما نمی‌پذیریم پس باید بگوییم که

جمهوری هم غربی است و باید بپذیریم. پس از توضیحات بنی صدر به سؤالات مطرح شده، دیگر شرکت کنندگان در میزگرد نیز به سؤالات دیگری که از سوی حاضران طرح شده بود پاسخ گفتند و این جلسه مقارن ساعت ۱۲ دیشب پایان یافت.

قانون اساسی جای بیان واقعه نیست^۱

گروهی از قضات دیوان عالی کشور پس از بررسی پیش نویس قانون اساسی، نظرات خود را ارائه کرده اند. این پیشنهادها در کمیسیونی که به این منظور تشکیل شده بود مطرح و بررسی گردید. خلاصه ای از اظهار نظر قضات دیوان عالی کشور را که برای کیهان ارسال شده است در زیر می خوانید. ۱. معمولاً در قوانین اساسی کشورها قبل از ذکر اصول قانون مقدمه ای که روشنگر روح قانون اساسی و خواست ملت و نتایج انقلاب و اهداف کشور در سیاست داخلی و خارجی است به طور کلی بیان می شود. در متن پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به جای تدوین چنین مقدمه ای مفاهیم مذکور در قالب اصول قانون انشاء شده است و این نحوه تدوین قانون با اصول قانون گذاری که مورد قبول همه کشورهای قرار گرفته مابینت دارد؛ زیرا مواد قانونی علی الاصول لازم الاجرا است. وقتی در اصل اول تصریح شد که (نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است) دیگر جملات بعدی زائد است. قانون جای بیان واقعه و حکایت نیست و این بیان از نظر قانونی ثمر و نتیجه نخواهد داشت.

۲. در اصل ۲ این جمله کافی است (نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ و تعالیم اسلامی) باقی عبارات زائد است زیرا قانون اساسی جای تعریف و شناساندن اسلام و ذکر اوصاف این دین نیست و اسلام احتیاج به تعریف در قانون اساسی ندارد. قانون خط مشی معین می کند و اسلام مقامی والاتر از آن دارد که در قانون تعریف شود. ۳. در اصل ۳ کلمه ای حل و فصل معمولاً برای امور معضل و ما به الاختلاف به کار برده می شود، لذا جمله ای امور کشور باید ... اداره شود مناسب تر است. ۴. در اصل ۹ بهتر است عبارت بدین ترتیب ذکر شود «هر کس از حاصل سعی و کار خود بهره می برد».

۵. در اصل ۱۴ و اصل ۵۰ کلمه ای یهودیان به کلیمیان تبدیل گردد زیرا یهودی نژاد است و کلیمی مذهب و ایرانیان کلیمی یهود نیستند.

۶. در اصل ۱۷ عبارت امور مهم و مسائل مهم، مبهم است. بعلاوه در اصل ۱۴۷ مبنای مراجعه به آراء عمومی درخواست رئیس جمهور یا دو سوم نمایندگان ذکر شده است.

۷. در اصل ۱۸ بجای موازین اسلامی مبانی اسلامی مناسب تر به نظر می رسد زیرا ذکر مبانی اسلامی با مبحث قوه قضائیه (فصل هشتم) همین قانون مابیتی نداشته و از نظر وضع اقتصادی و سیاسی کشور نیز توهم ایجاد اشکالاتی نمی رود.

۸. در اصل ۲۰ لازم است ذکر شود «پایتخت ایران تهران است».
۹. در اصل ۲۳ کلمه‌ی «مال» نیز باید اضافه شود.
۱۰. در مورد اصل ۳۶ متذکر می‌گردد که گرفتن اقرار به وسیله‌ی شکنجه و آزار بدنی به‌موجب ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی جرم جنائی شناخته شده و مجازات آن حبس جنائی درجه یک از ۳ الی ۶ سال است و اگر متهم به واسطه‌ی اذیت و آزار فوت کند مرتکب مجازات قاتل و امر مجازات آمر قتل را خواهد داشت. بدیهی است چنین اقراری فاقد اعتبار قانونی است.
۱۱. اصل ۳۹ که نظریه‌ی سوء استفاده از حق است در قانون اساسی لزومی ندارد و جای آن در قوانین مدنی است. لذا حذف این ماده اولی است.
۱۲. در اصل ۴۸ ذکر مصوبات اکثر نمایندگان برای همه ملت لازم‌الاجرا است به‌کلی زائد است زیرا مصوبات مجلس با تشریفات به‌صورت قانون لازم‌الاجرا درمی‌آید و در قوانین مربوطه ذکر شده است.
۱۳. با وجود اصل ۶۶ اصل ۵۵ زائد است و بهتر است حذف شود.
۱۴. در اصل ۶۵ اجازه‌ی پیشنهاد خرج به هیچ صورت نباید به نمایندگان داده شود زیرا موجب اختلال در سیستم دخل و خرج و بودجه‌ی کشور است. پیش‌بینی تأمین هزینه هم علاوه بر این که تحمیلی بر ملت است ممکن است عملاً قابل اجرا نباشد و در نتیجه خرج مزبور بر عهده‌ی دولت باقی بماند.
۱۵. در اصل ۷۲ چون گرفتن رأی اعتماد وظیفه‌ی دولت نیست و دادن رأی اعتماد هم الزامی نمی‌باشد بهتر است نوشته شود دولت باید از مجلس رأی اعتماد بخواهد.
۱۶. در اصل ۷۶ لازم است بعد از کلمه‌ی مسلمان عبارت (معروف به دیانت و تقوی) اضافه شود.
۱۷. در اصل ۱۰۶ عبارت «معروف به تقوی» اضافه شود.
۱۸. در اصل ۱۳۵ نوشته شده قاضی موظف است حکم هر دعوی را در قوانین بیابد حالا اگر حکم یک دعوائی در قانون نباشد چطور به این وظیفه قطعی خود عمل کند- تکلیف وی در این قبیل موارد در اصل ۱۳۶ تصریح شده است بنابراین جمله اول اصل ۱۳۵ زائد است.
۱۹. در اصل ۱۳۷ شورای دولتی به دیوان عدالت اداری که در اصل ۱۴۱ ذکر شده تبدیل گردد.
۲۰. در اصل ۱۳۹ اگر مقصود از عزل قضات انفصال آنان از خدمت قضائی است که باید پس از رسیدگی در دادگاه عالی انتظامی قضات انجام شود و شورای عالی قضائی نمی‌تواند بدون محاکمه آنان را منفصل کند. هم چنین ترفیع قضات نیز با دادگاه انتظامی است در بند ۳ این اصل نیز باید قید شود که شش نفر قاضی از طریق انتخاب تعیین گردند نه انتخاب وزیر دادگستری.
۲۱. اصل خاصی برای مصونیت قضات باید ذکر شود همان‌طور که برای نمایندگان مجلس ذکر شده است.
۲۲. در اصل ۱۴۲ عده‌ی اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی ۱۷ نفر ذکر شده و چون در اصل ۱۴۶ تصمیمات این شورا با آراء دو سوم معتبر دانسته شده باید تعداد اعضاء ۱۸ نفر تعیین شود.

۲۳. در اصل ۱۴۴ عبارت (... صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند) تعبیر معقولی نیست زیرا این صلاحیت به موجب اصل ۱۴۲ به این شورا داده شده است بهتر است نوشته این شورا به درخواست... در خصوص انطباق یا عدم انطباق اساسی رسیدگی می‌کند.

۲۴. در اصل ۱۴۵ نحوه تجدید نظر در قانونی که از طرف شورای نگهبان مخالف اصول مسلم شرع یا قانون اساسی تشخیص شده مبهم است زیرا معلوم نیست اگر مجلس که مکلف به تبعیت از شورای نگهبان است در رأی‌گیری مجدد قانون سابق را تصویب نماید چه وضعی پیش خواهد آمد.

۲۵. این اصل بر اصول قانون اساسی اضافه شود (اگر به اقتضاء مصالح سیاسی-اقتصادی- نظامی کشور بعضی از مواد عهدنامه‌ها و قراردادها باید مخفی بماند و علنی نشود مفاد این مواد نباید مخالف مواردی باشد که علناً اعلام می‌گردد).

دیدگاه‌های جبهه‌ی ملی پیرامون دولت، شورای انقلاب، قانون اساسی و مجلس مؤسسان^۱

جبهه‌ی ملی ایران شب گذشته طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی مواضع و نقطه‌نظرهای خود را درباره‌ی مسائل مختلف مملکتی اعلام کرد و خواستار انحلال شورای انقلاب و ترمیم دولت شد. در این کنفرانس که در پی به هم خوردن گردهمایی جبهه‌ی ملی در روز بزرگداشت قیام ۳۰ تیر که قرار بود در همان روز مواضع خود را پیرامون موضوع‌های یادشده، اعلام کند، تشکیل شد. هم چنین نامزدان جبهه‌ی ملی از تهران برای مجلس خبرگان به این ترتیب معرفی شدند: کریم سنجایی، مهندس کاظم حبیبی، ابراهیم کریم‌آبادی، نصرت‌الله امینی و دکتر مهدی آذر که جملگی از اعضای قدیمی جبهه ملی هستند.

اصغر پارسا عضو هیئت اجرائی و سخنگوی جبهه‌ی ملی که به علت بیماری سنجایی و غیبت او، در کنفرانس سخن می‌گفت، مواضع و دیدگاه‌های جبهه‌ی ملی را پیرامون، دولت، شورای انقلاب، قانون اساسی و مجلس مؤسسان، بعد از ذکر تاریخچه مبارزات نهضت ملی، دکتر مصدق، ملت در سال‌های قبل اعلام کرد و گفت:

«۱. وحدت کلمه تا برقراری نظام قانونی حکومت و تصویب قانون اساسی و انجام انتخابات مجلس شورای ملی و انتخابات رئیس‌جمهوری و تعیین دولت باید برقرار و حفظ شود. این وحدت باید تحت زعامت و رهبری آیت‌الله‌العظمی خمینی رهبر عالیقدر انقلاب و با همکاری و همگامی مراجع تقلید تحقق یابد؛ و کلیه‌ی احزاب و دسته‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی با حفظ این وحدت و در محدوده‌ی تفاهم ملی نقطه‌نظرهای سیاسی و اجتماعی خود را مطرح نمایند و مبارزات فکری و سازمانی خود را گسترش دهند.»

اصغر پارسا در ادامه‌ی سخنانش، عامل تفرقه و به هم ریختگی روابط گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب را، «روش نامناسب افراد و عناصر مؤثر و مرتبط با رهبری انقلاب و شورای انقلاب» دانست و افزود: رهبری انقلاب باید همه‌ی قشرها و گروه‌های مردم را در مسائل عمومی و حقوق اجتماعی و

شرکت در امور سیاسی به یک دید بنگرند و عناصر فرصت طلب و مرتجع و کسانی که با سوءاستفاده از نزدیکی به مقام رهبری یا با سخنرانی و نطق‌ها و با اعمال دیگر خود موجب تفرقه و نفاق می‌شوند، از خود برانند.

۳. شورای انقلاب باید منحل شود. تا تشکیل مجلس شورای ملی قدرت آن در اختیار دولت قرار گیرد، کمیته‌های سپاه پاسداران و سایر مراکز قدرت در صورتی که وجود آنان لازم باشد جزو سازمان دولت محسوب شوند، به‌نحوی که جز قدرت دولت منتخب رهبری انقلاب هیچ مرکز قدرت اجرایی مستقل دیگری در سطح کشور باقی نماند.

پارسا، پیرامون ترکیب دولت اظهار داشت:

«دولت باید به‌طور اساسی ترمیم شود به نحوی که بتواند اولاً دارای قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی و تحرک لازم در سطح هیئت دولت و در قلمرو اجرائی کشور گردد و ثانیاً تا آنجا که ممکن است نماینده‌ی نیروها و قشرهای مختلف جامعه باشد. به نظر جبهه‌ی ملی تصمیمات اخیر هیئت دولت برای تلفیق دولت و شورای انقلاب به‌نحوی که جناب آقای مهندس بازرگان در سخنرانی روز ۲۸ تیرماه عنوان کردند کافی برای نیل به این هدف نبوده و به تنهایی مسائل و مشکلات فعلی جامعه را حل نخواهد کرد.»

پارسا افزود: دولت باید برنامه‌ی فوری و ضربتی برای ایجاد نظم و امنیت زندگی و اشتغال بیکاران به کار ارائه دهد و بلافاصله اجرا کند... حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی ملت که جزو اساسی‌ترین هدف‌های انقلاب بوده است در عمل رعایت شود. امروز تمام آزادی‌ها در معرض خطرات جدی است و کشور ما به‌طرف نوعی فاشیسم برده می‌شود... آزادی نشر عقاید تأمین شود و سانسور نشر اطلاعات و اخبار در رادیو و تلویزیون از میان برود و بی‌طرفی رادیو و تلویزیون در برابر احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی رعایت شود. فشار از مطبوعات برداشته شود و قانون مطبوعات به نحوی تنظیم شود که به آزادی‌های نشر عقاید و افکار صدمه وارد نیاورد. امروز رادیو و تلویزیون که از بودجه‌ی دولت اداره می‌شود و متعلق به عموم است منحصر به دستگاه حزب جمهوری اسلامی و بعضی از گروه‌های سیاسی و همگام حزب مزبور شده است. ما در بعضی مواقع به زحمت موفق می‌شویم که حتی اطلاعیه‌های جبهه‌ی ملی را در رادیو و تلویزیون انتشار دهیم.

اصغر پارسا در ادامه‌ی توضیحاتش به مجلس مؤسسان، به قانون اساسی پرداخت و گفت: جبهه‌ی ملی ایران به جای تنظیم و ارائه طرح جداگانه قانون اساسی جدید اقدام به بررسی طرح پیشنهادی دولت کرد و به اصلاحات و تغییراتی در آن، طرح پیشنهادی را تکمیل نمود. از این رو طرح اصلاحی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در واقع نمی‌تواند طرح جبهه ملی ایران برای قانون اساسی جدید بشمار آید بلکه جبهه ملی ایران با ارائه طرح اصلاحی معتقد است که در صورت انجام اصلاحات مذکور طرح تنظیمی دولت به نحوی تکمیل خواهد شد که با توجه به اوضاع و احوال فعلی خاص ایران طرح مذکور به‌عنوان طرح قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی می‌تواند مورد قبول قرار گیرد و مبانی سازمانی حکومت و روابط قوای حاکمه را به نحو مناسب تنظیم نماید و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق ملت را در محدوده‌ی مقررات قانونی تضمین کند. در طرح اصلاحی جبهه

ملی مجموعاً ۹۹ اصل از ۱۵۰ اصل تغییر یافته است در نتیجه ۷۷ اصل اصلاح و ۴ اصل به کلی حذف گردیده و بجای آن ۱۸ اصل اضافه شده است. این تغییرات در سه مورد انجام یافته است:

۱. تغییرات بنیادی مانند تغییر اصول و مقررات مربوط به شوراها، منطقی و اختیارات محلی و طرز انتخاب و اختیارات رئیس جمهوری و نخست وزیر.
۲. اصلاحات اساسی در اصول و مواد موجود بدون تغییر محتوای اصلی به نحوی که از نظر قانونی و یا اجرائی بدون اشکال و قابل انطباق با هدف‌های قانون اساسی باشد.
۳. حذف عبارات زائد و نامناسب و اصلاح عبارات از نظر حقوقی و اصلاحات قانونی.

پارسا درباره نقش سیاسی آیت‌الله کاشانی افزود: «هیچ‌کس نمی‌تواند اثرات مثبت مبارزات آیت‌الله کاشانی را فراموش کند. قدرت مقاومت و روشن بینی و همگامی با رهبر نهضت ملی از خصوصیات آیت‌الله کاشانی بود. در سال‌های اول مبارزات نهضت ملی و بخصوص در مقابله با دسایس استعمار جهانی همفکری و همقدمی کامل داشت. در قیام سی‌ام تیر مردم را به مبارزه اساسی دعوت کرد ولی پس از آنکه دشمن برای نابودی نهضت ملی به داخل نهضت روی آورد با استفاده از عناصر فرصت طلب و عوامل مزدور خویش و بهره‌برداری از نقاط ضعف بستگان و کسان نزدیک آیت‌الله کاشانی، نامبرده را به راهی کشید که دست در دست فضل‌الله زاهدی سرلشکر بازنشسته، عنصر فرومایه و پست استعمار گذاشت و با شاه خائن به گفتگو و همگامی و مکاتبه پرداخت و مرکز توطئه مخرب‌ترین و فاسدترین عناصر رژیم پهلوی و عمال دربار و استعمار انگلستان گردید.»

پارسا پیرامون شرکت جبهه‌ی ملی در مجلس خبرگان تأکید کرد که «ما در مجلس خبرگان به‌طور مشروط شرکت می‌کنیم و اگر انحرافات در جریان انتخابات و یا در مجلس خبرگان پیش آید، ما خود را کنار می‌کشیم و حتی ممکن است، مجلس خبرگان را در آن صورت تحریم کنیم.»

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

گفتگو با مصطفی شریعت وکیل دادگستری و عضو جمعیت حقوقدانان پیرامون پیش‌نویس قانون اساسی

- آیا محتوای پیش‌نویس قانون اساسی با محتوای جنبش مبارزات ایران هماهنگی و مطابقت دارد؟

- در طول تاریخ و در طول مبارزات توده‌های مردم علیه طبقات استثمارگر مسئله‌ی محوری این مبارزات تغییر نوع مالکیت و بازگشت به مدینه فاضله بود، لیک این مبارزات تا اوایل قرن بیستم جز از تغییر نوع مالکیت از برده به زمین و زمین به سرمایه نتیجه‌ی دیگری بخشید. انقلاب یعنی دگرگون‌کننده‌ی نوع مالکیت، بنابراین انقلاب صورت نگرفته و در آینده نیز صورت نخواهد گرفت. مگر آنکه مالکیت را دگرگون سازد. لذا تفاوت یک مبارزه یا قیام و یک انقلاب از نتایج آن روشن

۱. پیغام امروز، یکشنبه، ۱۷ تیر، ۱۳۵۸.

می‌شود؛ زیرا یک مبارزه یا قیام می‌تواند به تغییر ساده حکومتی نیز بیانجامد و نوع مالکیت تغییر نخواهد کرد و صرفاً در حداکثر خود اصلاحاتی را به دنبال خواهد داشت.

در سیر تحول و تکامل جامعه‌ی ایران مبارزات و قیام‌های زیادی در جهت دگرگون کردن نوع مالکیت به وقوع پیوست، از جمله قیام مشروطیت را می‌توان نام برد که چون رهبری آن به دست بورژوازی کوچک بود به انحطاط کشیده شد و به زائده‌های امپریالیسم جهانی تبدیل شد و پس از استقلال دیکتاتوری رضاشاه مبارزات مخفی نیز علیه رژیم شروع شد و تا شهریور ۲۰ قلع و قمع آنان نیز ادامه یافت. از شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد سال ۳۲ به علت مبارزات پیگیر مردم و تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی آگاهی نسبی توده‌های مردم نیز از لحاظ سیاسی افزایش یافت و کودتا با وحشیانه‌ترین عامل کلیه‌ی تأسیسات سیاسی مبارزات را منکوب نمود؛ و از این زمان به بعد که مبارزان به صورت مخفی فعالیت خود را علیه دیکتاتوری و امپریالیسم که نمونه‌ی برجسته آن امپریالیسم امریکا یعنی عامل کودتا بود ادامه دادند گرچه شرایط دیکتاتوری و قلع و قمع مبارزان ارتباط آنان را با توده‌های مردم مشکل ساخته بود ولی سیاست اقتصادی رژیم و وابستگی آن به امپریالیسم و فساد بیش از حد رژیم حاکمه از اواسط دهه‌ی آذر توده‌ها را با به مبارزه کشاند و سرانجام با قیام ۲۰ و ۲۱ بهمن رژیم دیکتاتوری شاه واژگون شد. با سقوط دیکتاتوری مبارزه علیه امپریالیسم و پایگاه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی‌اش می‌بایست گسترش یابد و این مبارزه موفق نخواهد بود مگر با رهبری تنها طبقه‌ی انقلابی یعنی کارگران و متحدین بالقوه‌ی آن یعنی دهقانان.

بنابراین بر اثر فقدان تئوری انقلابی و سازمان سیاسی مستقل آنان عناصر خرده‌بورژوا و بورژوازی متوسط و لیبرال سعی در به دست گرفتن قدرت نمودند و آنچه به نام پیش‌نویس قانون اساسی طرح و به بحث عموم گذارده شده است نشان‌دهنده‌ی عدم قدرت واقعی هر کدام از اقشار فوق بوده که برای قدرت گرفتن مبارزه می‌کنند. پیش‌نویس قانون اساسی ترکیبی است نظریاتی که پایگاه‌های اقتصادی متفاوتی دارند و این نشان‌دهنده‌ی ادامه‌ی انقلاب و عدم وجود رژیم با پایگاه‌های خاص هست.

قانون اساسی ابزاری است که می‌تواند نابودکننده‌ی پایگاه‌های اقتصادی و سیاسی، نظامی دیکتاتوری و امپریالیسم باشد یا به نحوی دیگر به ابزاری در جهت حفظ پایگاه‌های باقی‌مانده یا رسوخ مجدد امپریالیسم و شکل‌گیری دیکتاتوری نوینی به کار گرفته شود.

مسئله‌ی مالکیت که در شرح جواب بدان اشاره شد و به عنوان محک انقلاب پیروز یا قیام از آن سخن رفت. در اصول ۴۰ تا ۴۷ پیش‌نویس قانون اساسی تأکید شده است اصول مذکور اگر قهقرائی نسبت به اصول مالکیت مندرج در متمم قانون اساسی مشروطیت نباشد از آن مترقی‌تر نیست، لذا از آنجا که اساس قانون اساسی مبحث مالکیت آن است و دیگر مسائل از جمله آزادی‌ها و مسئله خودمختاری (به عبارت پیش‌نویس شوراها که به هیچ‌وجه ارتباطی با خودمختاری ندارد) و دیگر مباحث آن روبنایی است بر این زیر بنا و به لحاظ فقدان رهبری قاطع و نیروی انقلابی واقعی محتوای پیش‌نویس قانون اساسی نمی‌تواند با محتوای مبارزاتی مردم که مبارزه‌ای ضد دیکتاتوری و امپریالیستی داشت مطابق باشد.

- در مقطع کنونی به نظر شما مسئله‌ی مالکیت در قانون اساسی چگونه باید باشد؟

- در زمان حاضر و در این مرحله از رشد و تکامل مبارزاتی مردم مسئله‌ی مالکیت بایستی به شکل زیر محدود شود: مالکیت کلیه بانک‌ها، صنایع وابسته و صنایع مادر و صنایع مؤثر در رشد اقتصادی بایستی از شکل خصوصی آن خارج و ملی گردد (نه دولتی) هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی بایستی از کانال دولت انجام گیرد نه از طریق مالکیت‌های خصوصی. می‌باید با یک اصلاحات، اراضی داخلی به دهقانان اعم از صاحب نسق و یا خوش‌نشین تقسیم‌شده و مالکیت غیر کشاورز بر این‌گونه زمین‌ها لغو گردد و هم چنین زمین‌های شهری ملی اعلام و هیچ‌گونه مالکیت خصوصی بر این‌گونه زمین‌ها باقی نماند.

• آیا مسئله‌ی شوراهای ایالتی و ولایتی که در قانون اساسی بدان اشاره شده با مفهوم خودمختاری مطابقت دارد؟

- به هیچ‌وجه، شوراهای ایالتی و ولایتی در خصوص امکان مشارکت مردم هر ناحیه در تعیین اداره‌کنندگان و اداره‌ی ظاهری منطقه‌ای هست. درحالی‌که خودمختاری نشان‌دهنده‌ی وجود خلق‌ها و ملیت‌های مختلفی است؛ که در چارچوب‌های مرزهای بین‌المللی یک کشور دارای حق تعیین سرنوشت و اداره امور اقتصادی، اجتماعی مستقل خویش می‌باشند.

• آیا اصول پیش‌نویس قانون اساسی از لحاظ فرم قانون‌نویسی جامع و مانع است؟

- همان‌طور که قبلاً گفته شد به علت تشنگی فکری نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی اصولاً اغلب اصول آن جامع و مانع نبوده و بیشتر به دستورات اخلاقی شبیه است تا احکام یک قانون و این نشان‌دهنده‌ی عدم وجود یک‌روال فکری ثابت و یکدست در نوشتن این پیش‌نویس هست.

• آیا به نظر شما تصویب قوانینی همچون دادگاه‌های ضدانقلاب و قانون مطبوعات قبل از به تصویب رساندن قانون اساسی صحیح است؟

- تصویب قوانین از جمله قوانین دادگاه‌های ضدانقلاب و مطبوعات قبل از به تصویب رسیدن قانون اساسی نمایانگر ترس و وحشت بورژوازی لیبرال از اوج‌گیری مبارزات واقعی توده‌هاست و آن‌چنان عجولانه عمل می‌کنند که حتی ظاهر قانونی و تشریفاتی آن را نیز فراموش می‌کنند.

تصویب قانون دادگاه‌های ضدانقلاب با کمک گرفتن از قوانین رضاخانی و دیکتاتوری ۲۵ سال گذشته‌ی رژیم سابق یعنی باب دوم قانون مجازات عمومی و بدون حتی تصحیح ظاهری آن نشانه‌ی آن است که این ترس و وحشت چشم‌تدوین‌کنندگان آن را شدیداً بسته است، زیرا با تصویب این قانون و با توجه به ماده‌ی ۱ تا ۵ باب دوم قانون مجازات عمومی اولین افرادی که می‌بایست دستگیر و تحویل دادگاه‌های ضدانقلاب داده شوند آن‌کسانی هستند که علیه رژیم مشروطه سلطنتی قیام کردند یعنی دولت آقای بازرگان و رهبران واقعی قیام.

تدوین‌کنندگان قانون مزبور حتی سعی نکردند که کلمه‌ی رژیم مشروطه سلطنتی را به جمهوری اسلامی تبدیل کنند. این همه عجله و دست‌پاچگی‌های برای گذشتن از یک قانون ضدانقلابی چیست. مطبوعات احتیاجی به قانون ندارد و جرائم مطبوعاتی را می‌توان از قوانین جزائی عمومی ذکر نمود. تدوین قانون مطبوعات و در حقیقت کپی‌لایحه‌ی قانونی مطبوعات رژیم گذشته نشان‌دهنده‌ی چیست؟ نمایانگر آن است که بورژوازی لیبرال و عمال مخفی امپریالیزم از رشد آزادی و آگاهی

سیاسی توده‌ها نگران‌اند و عجلانه قبل از تصویب قانون اساسی و اینکه آیا این قانون فرقی با قانون مادر خواهد داشت یا نه دست به تصویب آن می‌زند. چنانچه بخواهیم ببینیم عملاً چه خواهد شد همین کافی است که بگوییم رهبر انقلاب، آیت‌الله طالقانی و آقای بازرگان و کلیه زندانی‌های سیاسی رژیم گذشته که به‌عنوان اولین افراد علیه کشور محکوم شده‌اند. این بار می‌بایست به ماده ۲۴ و ۲۵ قانون مجازات عمومی در خصوص تکرار جرم استفاده شده و به اشد مجازات محکوم نمایند. این‌گونه قوانین در نظر توده‌های مبارز ارزش نخواهد داشت.

• به عقیده‌ی شما دیگر مطالب قانون اساسی از جمله تفکیک قوا، اختیارات رئیس‌جمهور و ارتش، شورای نگهبان قانون اساسی چگونه باید باشد؟

همان‌گونه که در جواب سؤال نخست گفتم مسئله رهبری واقعی، نیروی انقلابی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی و به طبع مسئله مالکیت اگر حل نشود سخن در خصوص فرعیات آن بی‌نتیجه و بی‌ثمر خواهد بود زیرا بر ستون‌های ناپایدار ساختمانی مستحکم نمی‌توانیم بنا کنیم و روبنا بایستی با زیربنای آن مطابقت داشته باشد.

اول مملکت، بعد قانون اساسی^۱

در پی اقامت موقت حضرت آیت‌الله مهدی حائری یزدی در ایران، کیهان، در رابطه با انقلاب اسلامی کشورمان گفتگویی با ایشان ترتیب داده است. در این گفتگو نظر حضرت آیت‌الله را درباره‌ی مجلس خبرگان، رئیس‌جمهور، آینده‌ی جمهوری اسلامی ایران و دیگر مسائل روز جویا شدیم. آیت‌الله حائری در مورد مجلس خبرگان گفت: مجلس خبرگان یا مجلس مؤسسان فرق مهمی با هم ندارند. جز از جهت کمیت و شاید مقداری هم از جهت کیفیت. نازل بودن کمیت مجلس خبرگان را بالا بودن سطح دانش و خبرگی افراد در آن جبران خواهد کرد یعنی نقص کمیت را کیفیت آن تکافو می‌کند. ولی حالا باید دید که این مجلس خبرگان به‌راستی می‌تواند با آن وقت کم و قدرت محدود تمام مواد پیش‌نویس قانون اساسی را بررسی تحلیلی کرده و تصمیم نهائی بگیرد. من از ابتدا معتقد بودم که پیش‌نویس قانون اساسی فعلاً به صورت یک بیانیه‌ی جمهوری اسلامی پیشنهاد شود، نه به صورت قانون اساسی و بعد از آرامش نسبی مملکت یک‌یک مواد آن به‌وسیله‌ی خبرگان و یا

۱ کیهان، یکشنبه، ۷ مرداد، ۱۳۵۸. «آیت‌الله مهدی حائری یزدی فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. وی درس‌های اصول مرحوم آیت‌الله بروجردی را به نام «الحجت فی الفقه» به تفصیل رشته‌ی تقریر و تحریر درآورده است. او در سال ۱۹۶۹ میلادی از طرف دانشگاه مک‌گیل کانادا به‌عنوان استاد فلسفه و علوم اسلامی به تدریس پرداخت آیت‌الله حائری در مدت شش سال تحصیلات سرانجام موفق به اخذ درجه‌ی دکتری در رشته‌ی «فلسفه آنالیتیک» از دانشگاه تورنتو شد. کتاب حکمت و حکومت از آثار او درباره حکومت است که نخستین بار در سال ۱۳۷۳ توسط انتشارات شادی در لندن منتشر شد. درباره دیدگاه‌هایی که او در این کتاب طرح کرده بود مناظره قلمی با آیت‌الله عبدالله جوادی آملی درباره ولایت فقیه در گرفت که در سه شماره نخست مجله حکومت اسلامی، فصلنامه دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، منتشر شده است. نقدهای دیگری از جمله از طرف مانند محمدهادی معرفت و سید کاظم حسینی حائری در نقد و بررسی آراء مهدی حائری منتشر شده است.

مجلس مؤسسان و یا طرق دیگر مورد بررسی قرار گرفته به صورت قانون اساسی ملت ایران تهیه شود؛ اما در عمل این فکر صورت دیگری به خود گرفته و خبرگان باید مأموریت پیدا کنند که در زمان محدود تمام این مواد را بررسی کرده و به تصویب نهائی برسانند و این کار اگر محال نباشد مشکل است. ولی در مورد فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی پس از تشکیل مجلس خبرگان و انتخاب رئیس‌جمهوری گفت:

پیش‌بینی اوضاع بعد از انتخاب رئیس‌جمهوری مشکل است زیرا این مسئله کاملاً مربوط به نحوه‌ی انتخاب رئیس‌جمهور و نحوه‌ی ارتباط او با گروه‌های سیاسی دارد. اگر همان‌طور که امید است در شرایط کاملاً دمکراتیک واقع شویم. البته دستجات و گروه‌های سیاسی کاملاً از آزادی قلم و بیان و فعالیت‌های سیاسی برخوردار خواهند بود و اگر خدای نخواست باز مواجه با مشکلات و تحریکات داخلی و خارجی باشیم این‌گونه آزادی‌ها طبعاً به مخاطره خواهد افتاد. در حال پیش‌بینی آینده با اوضاع و احوال حاضر کار آسانی نیست.

در مورد وجود بعضی از گروه‌های فشار که گفته می‌شود دولت را تحت فشار قرار می‌دهند و رابطه‌ی اسلام و آزادی و تحمیلی نبودن اسلام، آیت‌الله حائری پاسخ گفت:

به اعتقاد من همان‌گونه که از متون اسلامی مانند آیات شریفه‌ی قرآن و سایر مدارک مستفاد می‌شود، اسلام هیچ‌گاه تحمیلی نیست و اسلام تحمیلی هیچ‌گونه ارزش فردی و اجتماعی ندارد و آیه‌ی شریفه‌ی «لا إكراه فی الدین» بیانگر همین معناست که اسلام تحمیلی اصلاً اسلام نیست. اسلام در طبیعت و ذاتش آزادی است و اسلام تحمیلی معنا ندارد. روی این اصل هیچ گروه اسلامی اگر حقیقتاً اسلامی باشد نمی‌تواند چیزی را بر دیگری تحمیل کند. بلکه باید پیوسته خود را از آن ملت و ملت را از آن خود بداند و با افکار عمومی ملت مسلمان هماهنگ باشد.^۱

رادیو و تلویزیون

درباره‌ی رادیو و تلویزیون و نقش و وظایف این رسانه‌ی گروهی در شرایط حساس انقلاب نیز آیت‌الله حائری عقیده دارد:

رادیو و تلویزیون وظیفه‌ی ملی و اجتماعی و اخلاقی که طبیعتاً بر عهده دارد خوب ایفا نمی‌کند؛ زیرا که رادیو و تلویزیون زبان ملت است. زبان حال و قال ملت است و باید درست همان‌گونه که ملت در خارج واقعیت دارد به همان‌گونه منعکس کند. در حالی که رادیو و تلویزیون فعلی ما این چنین نیست و متأسفانه دستخوش غرض‌ورزی‌های شخصی بعضی از افراد ناآگاه و کم‌دانش می‌باشد که موجب تأسف عموم شده است و من می‌دانم که بعضی از گردانندگان این دستگاه از نظر تحصیلات و اطلاعات به هیچ‌وجه صلاحیت ندارند.

آیت‌الله حائری یزدی سپس در مورد چشم‌انداز مسائل سیاسی آینده‌ی مملکت نظر خود را بیان کرد و گفت: در مورد آینده‌ی مملکت البته من بسیار امیدوار هستم که بالاخره بتوانیم این انقلاب اسلامی را کاملاً به ثمر برسانیم؛ اما ناراحتی‌های بسیاری هم هست که نباید از نظر دور داشت.

۱ ادامه مطلب ارتباطی با موضوع ندارد.

مسئله‌ی تجزیه‌ی مملکت و ناراحتی‌هایی که در گوشه و کنار مانند وقایع خوزستان و آذربایجان و کردستان و غیره وجود دارد همه‌ی مردم را نگران ساخته است. من معتقدم رهبران انقلاب هر چه زودتر بایستی به این مسائل حساس و حیاتی توجه کنند و حتی به نظر من این مسائل حیاتی بسیار برتری و تقدم دارد بر مسئله‌ی قانون اساسی و انتخاب ریاست جمهوری برای اینکه باید مملکتی داشته باشیم تا برای آن قانون اساسی تدوین کنیم و رئیس‌جمهوری انتخاب نماییم. اگر مملکتی نباشد قانون اساسی نخواهد بود، ریاست جمهوری نخواهد بود، مجلس شورای ملی نخواهد بود؛ و اصولاً این نکته بسیار واضح است که قوانین چه اساسی و چه غیراساسی خودشان قدرت اجرائی ندارند. این مملکت و ملت است که قانون اساسی برای خود درست می‌کند، یعنی قانون اساسی نیست که مملکت را درست می‌کند؛ بنابراین قوه‌ی مقننه و هرچه ارتباط به فرم قانونی و مشروع مملکت دارد کاملاً متفرع بر اصل وجود مملکت است. ما باید زودتر آرامش و امنیت را در مملکت تأمین کنیم سپس به وضع قوانین و تشکیل قوه‌ی مقننه و فرم‌های قانونی پردازیم.^۱

چند تناقض آشکار قضائی در طرح پیشنهادی قانون اساسی^۲

به‌عنوان یک وظیفه بسیار علاقه‌مندم که می‌توانستم تمام فصول قانون اساسی را ارزیابی کنم، متأسفانه اولاً به علت محدود بودن اطلاعات و آگاهی خود، ثانیاً به سبب کمی وقت و گرفتاری‌های شغلی، انجام این مهم مقدور نگردید و از آنجاکه به قاعده‌ی «ما لا یُدْرکُ کُلَّهُ، لا یُتْرکُ کُلَّهُ» صحیح

۱ حائری یزدی در خاطرات خود درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی، شرح گفتگوش با رهبر انقلاب را آورده و به نکته‌ای اشاره کرده که برای ثبت در چنین مجموعه‌ای می‌تواند مفید و مکمل باشد. می‌گوید: «گفتم بنده معتقدم که شما نه احتیاج به موسسان دارید و نه احتیاج به خبرگان. گفت چطور؟ گفتم به این که در اصول فقه، در علم اصول فقه، یک قاعده‌ای هست به اسم قاعده اقل و اکثر ارتباطی. اقل و اکثر ارتباطی یک قانونی است یک قاعده‌ای است در اصول فقه و می‌گوید به اینکه یک مجموعه‌ای که مرتبط با یکدیگر باشد به صورت یک واحد قانونی بخواهد عمل بکند که مجموعه‌ای از یک سلسله موادی باشد که مرتبط با یکدیگر باشند اگر یکی از این مواد مورد شک یا مورد خلل واقع شد که از کار افتاد، از تنجس یا فعلیت یا کارآمدی [و] کارآیی افتاده شد، بقیه مجموعه سر جای خودش باقی است و فعلیت دارد و کارآیی دارد. به خاطر یکی از این مواد همه مجموعه از کار نمی‌افتد ... تمام بقیه مجموعه سر جای خودش باقی است و مشغول فعلیت و کارآیی خودش خواهد بود. قانون اساسی مشروطه ایران ما هم همین طور است. یک مجموعه-ای است از مواد، یک مجموعه واحدی است از مواد مرتبط با یکدیگر. به قول خودتان شما انقلاب کردید یکی از این مواد که مربوط به سلطنت بوده رژیم شاهنشاهی سلطنتی بوده از کار افتاده، درست است؟ بقیه دیگرش برای چی؟ چه گناهی بقیه دیگر مواد کرده. بنده معتقدم که روی همین مطلب شما فردا، همین فردا، دستور بدهید که انتخابات عمومی شروع بشود، مردم وکلای حقیقی خودشان را تعیین کنند، مجلس باز بشود، مشغول کار بشود، سروصداها بخوابد، نه خبرگان احتیاج است نه موسسان. ... ایشان برگشت گفت، به جان عزیزت، همین کلمه، گفت به جان عزیز خودت این بهترین حرف‌هایی بود که من از هنگامی که از پاریس آمدم به ایران شنیدم در ایران.» خاطرات مهدی حائری یزدی، مصاحبه کننده ضیا صدقی، نوار شماره ۴، ص ۱۴ و ۱۵. به نقل از تاریخ شفاهی هاروارد.

۲ کیهان، یکشنبه، ۷ مرداد، ۱۳۵۸.

نبود و نگارنده از بحث قسمت کوچکی از آن ولو با اطلاعات مختصر خویش خودداری ننمایم، لذا با معذرت از خوانندگان عزیز که اوقات شریفشان را اشغال می‌کنم سطوری چند در این قسمت می‌نگارم.

قبل از آنکه وارد اصل بحث شوم این توضیح را باید عرض کنم که معمولاً بررسی و نقادی یک متن اعم از قانون و یا غیر آن از دو جهت می‌تواند مطرح نظر باشد، نخست از لحاظ شکل و دوم از نظر محتوی و مانحن فیه، کوشش می‌کنم از ایرادات شکلی جز آنچه در محتوی و یا مفاد و مدلول حکم مؤثر باشد اغماض و فقط به اشکالات مفادی و مدلولی اکتفا نمایم و اینک اصل بحث:

اصل ۱۸ چنین می‌گوید: اعمال قوهی قضائیه به وسیلهی دادگاه‌های دادگستری است که بر طبق موازین اسلام تشکیل شوند و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازد و اصل ۱۲۵ در تائید اصل مذکور اضافه می‌نماید که «محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است... و کسی نمی‌تواند به‌هیچ‌عنوان دادگاهی تشکیل دهد». بررسی اصول مذکور در ملاحظه و مطابقه با قوانین و احکام شریعت اسلام تناقضات زیر را به ذهن القاء می‌کند:

الف: تناقضات تشکیلاتی و شکلی، به این توضیح که چون برحسب صدر اصل ۱۸ دادگاه‌های دادگستری بر طبق موازین اسلامی تشکیل می‌شود و موازین اسلام اجازه تأسیس و تشکیل محکمه را به هر مجتهد مطلق و مجتهد متجزی می‌دهد و حتی مطابق صحیح‌هی حلی هر فردی که طرفین متخاصمین به حکومت او رضایت دهند اختیار قضاوت و حکومت میان آن‌ها را پیدا می‌کند و این قسمت از احکام شرعی با آن قسمت از اصل ۱۸ که قوهی قضائیه را حصر به دادگاه‌های دادگستری می‌نماید و هم با آن قسمت از اصل ۱۲۵ که اجازهی تشکیل دادگاه را به هیچ‌کس جز محاکم دادگستری نمی‌دهد کاملاً متناقض و متضاد می‌باشد.

ب- اما برای آنکه این تضاد و تناقض بهتر آشکار گردد ترجمه‌ی قسمتی از کتاب تکلمه المنهاج تألیف حضرت آیت‌الله خویی را که مربوط به این مورد است ذیلاً درج می‌نمایم.

«مسئله ۵: القاضی علی نوعین القاضی المنصوب و القاضی التحکیم» و پس از این تقسیم‌بندی راجع به قاضی منصوب مؤلف کتاب در زیرنویس چند آیه و دو روایت و یک نامه از ولی‌عصر (عج) را به بحث می‌گذارند و در توضیح روایت، ابی‌خدیجه (از دو روایت مذکور) چنین می‌نگارند، مردی که چیزی از احکام ما بداند در میان خودتان پیدا کنید او را حاکم بین خودتان قرار دهید ما او را قاضی قرار می‌دهیم برای محاکمه به او مراجعه کنید، پس ناگزیر می‌بایست علم این شخص به احکام به مقدار زیاد باشد تا اینکه «یَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا» بر آن صدق کند و خلاصه مقصود از تمام این‌ها مجتهدی است که عالم به احکام کتاب خدا و سنت رسول او باشد. ولیکن صحیح این است که روایت مذکور ناظر به نصب قاضی ابتدائاً نیست، زیرا قول امام به اینکه «قَدْ جَعَلْتَهُ قَاضِياً» متفرع بر این قول ایشان است که آن‌ها او را بین خود انتخاب کرده باشند و لذا چنین شخصی قاضی انتخاب شده از جانب خود طرفین اختلاف است. نتیجه اینکه کسی را که متخاصمین میان خودشان قاضی دهند چنین شخصی قاضی خواهد بود که امام انتخابش می‌کند روایت مذکور دلالت ندارد بر اینکه می‌توان

قاضی را قبل از برگزیدن متخصصین انتخاب کرد (حالا انتخاب کننده هر کس که می خواهد باشد) سپس مؤلف محترم درباره نوع دیگر از قضات (قاضی التحکیم) چنین افاده می فرماید:

اما قاضی تحکیم صحیح آن است که بگوییم درباره این نوع از قضات (برخلاف مشهور) شرط اجتهاد ضرورت ندارد، برای آنکه تعدادی از آیات و از آن جمله آیهی شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» و اطلاق صحیح‌ای خدیجه و صحیح حلبی که می گوید یا ابا عبدالله عرض کردم چه می فرمایید در این مسئله:

ای بسا میان مردمی از یاران ما اختلافی در مورد چیزی روی می دهد به قضاوت شخصی از میان خودشان رضا می دهند. پس آن حضرت فرمود این آن قاضی نیست و فقط قضاوت چنان قاضی که مردم به زور شمشیر و شلاق مجبور به اجرای حکم نماید منع شده است.

- بنابراین ملاحظه می شود که وقتی حسب آیات و احادیث معتبره و نظریه و فتوای مراجع بزرگ تقلید شیعیان، هر مجتهد مطلق و متجزی و حتی شخص غیر مجتهد به شرط انتخاب اصحاب دعوی می تواند به قضاوت میان مردم بنشیند و اجرای حکم در دسته اول نیز الزامی است، ضرورتاً احکام اصول ۱۸ و ۱۲۵ با قسمت‌هایی از مدلول و مفاد آنها مغایر و متضاد است.

برای آنکه داور آئین دادرسی مدنی شبهه تطابق به وجود نیابد اضافه می نماید که مفاد و مدلول اصول مذکور منصرف از احکام داور است چه دادرسی آئین دادرسی مدنی تحت نظر و حکومت دادگاه‌ها انجام می گیرد و آن با موردی که مجتهد می تواند به مثابه‌ی یک محکمه حکم دهد و حتی شخصاً آن را اجرا نماید کاملاً فرق دارد زیرا در داورى مطابق مواد متعدد آئین دادرسی مدنی (از جمله مواد ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۶) داوران تحت نظر دادگاه عمل می نمایند و رأی آنها به وسیله‌ی دفتر دادگاه ابلاغ و به وسیله‌ی محکمه اجرا می شود و لذا داورى در واقع یک نمایندگی و نیابت از طرف دادگاه است، در صورتی که رأی مجتهد و مستقلاً به وسیله‌ی او صادر شده و شخصاً اجرا می نماید عمل اصیل و مستقلى می باشد.

ب: تناقضات مفادی و مدلولی: به طوری که می دانیم تناقضات مفادی و مدلولی چندی در قسمت ادله‌ی اثبات دعوی میان احکام شریعت اسلام و آئین دادرسی مدنی وجود دارد. درست است که تأسیسات و نهادهای حقوقی، مانند وقف، بیع، اجاره، کفالت، ودیعه، ضمان و غیره عیناً از فقه اسلام به قانون مدنی منتقل گردیده ولیکن در قسمت ادله‌ی اثبات دعوی تجربیات ممتد چندین صدساله راه و روش مخصوصی به وجود آورده و بعضی ادله‌ی شرعی را تا اندازه‌ای محدود گردانیده است. توضیح قضیه این است که چون چندین صدسال قضاوت منتهی به مشروطیت معلوم گردید که اخلاق عمومی مردم تنزل نموده و همچنان روبه زوال می باشد و آن وجدانی که می بایست در بیان حقیقت داشته باشند فاقد گردیده‌اند، بنابراین ضرورتاً دو دسته از ادله‌ی اثبات دعوی را که به سلامت نفس و اعتماد و اعتقاد مذهبی و اخلاق عامه مربوط می گردید علما و حقوقدانان و مراجع در تنظیم قانونی ادله‌ی اثبات دعوی محدود گردانیدند، این دو قسمت عبارت است از شهادت و قسم. در بررسی‌هایی که منتهی به قانون آئین دادرسی مدنی گردید شهادت و قسم حداکثر برای دعوائی که

پانصد ریال میزان خواسته آن باشد به عنوان مستند قابل قبول تلقی گردید و لذا قبول مجدد اعتبار نامحدود این دو قسم به اصطلاح دلیل، یک تناقض مفادی و مدلولی می باشد.

- چه هرگاه نظر تدوین کنندگان قانون اساسی این باشد که بعد از تصویب آن آئین دادرسی مدنی را با احکام شریعت اسلام در این قسمت متناسب کنند برخلاف تجربیات چندین صدساله عمل کرده اند و معلوم نیست نتیجه‌ی قابل انتظار و خوبی از آن به دست آید و مادام که تربیت عالی اسلامی به طور کامل بر جامعه مسلمین استقرار و حکومت نیابد و اجتماع و امت مسلمان با استحاله‌ی روحی از فساد تحمیلی رژیم‌های گذشته به مدارج عالی انسانی که هدف اصلی اسلام بوده تحول پیدا نکند چگونه می توان به طور نامحدود این دو دلیل را که از ادله‌ی مثبت دعوی طبق موازین شرعی است از ساحل رود ارس تا کناره‌های خلیج فارس (اگر نگوئیم در کلیه‌ی جوامع اسلامی) نافذ و قابل اجرا اعلام کرد و آیا با شناختی که از جامعه کنونی داریم نتیجه‌ی مطلوب به دست می آید؟ و اگر چنین هدف و منظوری در بین نبوده و قانون آئین دادرسی مدنی را به وضع فعلی مجری بدارند در این صورت تناقض آشکار و بین میان اصول مذکور غیرقابل دفاع خواهد بود.

ج: اصل ۱۲۶ چنین می گوید «قوه‌ی قضائیه مستقل و رئیس جمهوری ضامن استقلال شورای عالی قضائی در حدود اصل ۱۳۸ این قانون لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می آورد و در خط آن با رئیس جمهور همکاری می کند.»

۱. دو جمله‌ی «قوه‌ی قضائیه مستقل» و «رئیس جمهور ضامن استقلال» بدون فعل می باشد و از آنجاکه وضع قرار گرفتن و ترکیب دو جمله‌ی مذکور طوری است که نبودن فعل برای آن‌ها در تفسیرشان اثر می گذارد، بنابراین می بایست حداقل برای جمله‌ی اول وجه وصفی و برای جمله‌ی دوم یک فعل بکار گرفته شود.

۲. عبارت «رئیس جمهور ضامن استقلال...» از لحاظ محتوی غلط است زیرا اصطلاح «ضامن» معمولاً برای دیون و تعهدات مالی بکار می رود و در اینجا استعمال آن بدون معنی و منطقی است و هرگاه لغت ضامن از لغت SANCTION ترجمه شده باشد باید بگوئیم ترجمه صحیح در این مورد بکار گرفته نشده و بر این تقدیر جمله‌ی مذکور می بایست با عباراتی نظیر «رئیس جمهور استقلال آن را تأمین می کند» و یا «تأمین این استقلال به عهده‌ی رئیس جمهور است» و یا «رئیس جمهور پاسدار و نگهبان این استقلال است» تفویض گردد.

۳. عبارت «شورای عالی در حدود اصل ۱۳۸... الخ» نیز از لحاظ مفاد و مدلول درست نیست، زیرا اصل ۱۳۸ صرف نظر از قسمت تأسیسی و تشکیلاتی آن اداره‌ی امور قوه‌ی قضائیه و عزل و نصب و تعیین و تغییر شغل و مأموریت قضات را به نحو مطلق به اختیار شورای عالی قضائی می گذارد، در این اصل ملاک و معیاری برای حفظ و صیانت استقلال قضات نه صراحتاً و نه ضمناً به دست داده نشده تا گفته شود استقلال قوه‌ی قضائیه در حدود اصل مذکور به عهده‌ی رئیس جمهور است.

به علاوه اصل ۱۳۸ با آن قسمت از اصل ۱۲۹ که می گوید «قضات محاکم را نمی توان... یا محل خدمت ریاست آنان را بدون رضای آن‌ها تغییر داد» تناقض و تضاد دارد چه تعیین و تغییر مأموریت و شغل قضات در اصل ۱۳۸ به طور مطلق در اختیار شورای عالی قضائی است در حالی که در اصل ۱۲۹

این تغییرات یا با رضایت قضات باید باشد و یا ضرورت چنین تغییراتی به وسیله‌ی محاکمه تشخیص گردد.

بنابراین به نظر نگارنده برای جلوگیری از سوءاستفاده در تفسیر اصل ۱۳۸ مخصوصاً که بعد از اصل ۱۲۹ آمده باید در پایان تغییر شغل و مأموریت اصل ۱۳۸ جمله «در حدود اصل ۱۲۹» اضافه شود.

۴. اصل ۱۲۲ چنین می‌گوید «محاکمات علنی انجام می‌شود مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد» جمله‌ی یا منافی عفت عمومی باشد «اصطلاح صحیح و درستی نیست» زیرا جمله‌ی منافی عفت عمومی معمولاً به اعمالی اطلاق می‌شود که خود آن عمل مستقیماً جنبه فاعلی در نفی عفت داشته یا سلب‌کننده آن باشد، چنانکه می‌گویند «اعمال منافی عفت» ولیکن در مورد اصل ۱۳۲ و نظایر آن اصطلاح «جریمه‌دار» کردن عفت عمومی زیباتر و صحیح‌تر است چه محاکمه علنی و نقل اعمال ناشایست خود نفی عفت نمی‌کند، ذکر آن اعمال عفت عمومی را جریمه‌دار می‌سازد.

۵. اصول ۱۳۵ و ۱۳۴ تقریباً مفاد و مضمون واحد دارند و تنها در اصل ۱۳۵ «عدالت و مصالح عمومی» اضافه به مدلول اصل ۱۳۴ شده که آن‌هم ممکن بود با اضافه شدن به اصل ۱۳۴ هر دو اصل را در یک اصل ادغام می‌کردند.

در مورد اصل ۱۳۴ با وجود انتقادات فوق از دو ابتکار خوبی که در آن بکار رفته نباید ناگفته گذشت اولاً اصل ۱۳۴ که قبلاً در ماده‌ی ۳ آئین دادرسی مدنی ذکر شده حقاً و واقعاً جای آن در قانون اساسی می‌باشد، ثانیاً استناد و اتکا به قواعد شرعی در موارد سکوت قانون از ابداعات درست و صحیح بوده است، چه وقتی مقنن در موارد سکوت قانون توسل به عرف و عادت را جایز می‌شمارد بسیار به جا و موقع بود که قواعد شرعی را به آن اضافه و حتی مقدم دانسته و اولویت بدهد.

نتیجه آنکه وقتی تناقضاتی این چنین آشکار و ناهنجار در بطن طرح قانون اساسی ارائه شده نهفته است لاجرم برای گریز از این همه ناهنجاری می‌بایست در این قسمت (سازمان و تشکیلات قضائی) همان اصول سابق یعنی اصولی که در آغاز مشروطیت از تصویب ملی و مراجع بزرگ شیعه گذشته تهیه و تدوین شود و در صورتی که عقیده بر تنظیم و ترتیب اصول جدید باشد توجه و دقت شود که اصول جدید از بنیادها و نهادهای مختلف که هر کدام در ماهیت عنصری خویش تناقض و تضاد بین دارند ترکیب نشوند و عناصر تشکیل‌دهنده و ترکیب‌کننده آن خالص بوده و چنانچه از ماهیت‌های مختلف هستند حداقل با یکدیگر هماهنگ باشند. میر شمس شهبهانی - دادستان تهران

قانون اساسی و صاحب نظران^۱

ناصر پاکدامن دانشیار دانشگاه، در مصاحبه با پیغام امروز، نظریات خود را درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی مطرح کرد و گفت: مسئله قانون اساسی، مسئله خیلی مهمی است. به همین جهت باید در

۵۶۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محیط دموکراتیکی تدوین شود. وظیفه‌ی همه رسانه‌های گروهی است که برای نظرخواهی در مورد تدوین قانون اساسی آزادانه در اختیار مردم قرار گیرند. گروه‌ها و سازمان‌های دموکراتیک نیز وظیفه‌دارند که نظر خود را در این مورد آزادانه بیان کنند.

تدوین قانون اساسی یک مسئله اساسی است و هرگونه اختناقی که در این جهت به وجود آید، لطمه زیادی به آینده‌ی مملکت می‌زند. قانون اساسی که تدوین می‌شود، سندی است که نمایانگر چهره و اراده‌ی ملت ما در دنیا است و باید به صورت جدی به آن پرداخت. وی درباره‌ی طرح منتشر شده گفت: از کسانی که این طرح پیشنهادی را تهیه کرده‌اند باید تشکر کرد که بالاخره نظر خود را، حالا خوب یا بد، نوشته‌اند اما از ایشان باید گله داشت که چرا قضیه را در پرده‌ای از ابهام فرو برده‌اند، متن را درست و حسابی منتشر نکرده‌اند، اسم خودشان را اعلام نکرده‌اند، قانون اساسی را که مردم نامرئی تدوین نمی‌کند، دسته‌های دیگر را هم باید دعوت کرد که قضیه قانون اساسی را جدی‌تر بگیرند و نظر و طرح خود را ارائه دهند.

گاهی که این طرح پیشنهادی را می‌خوانیم این تصور پدید می‌آید که نویسندگان آن با مفاهیم اولیه‌ی زندگی سیاسی هم آشنایی نداشته‌اند. مثلاً آنجا که گفته‌اند: رئیس‌جمهور باید نه چپ باشد و نه راست. این‌ها شاید ندانند یا توجه نداشته‌اند به مفاهیم چپ و راست و ملی. در یک متن قانونی باید کلمات کاملاً دقیق و روشن باشند. مثلاً لغت «مشروع» را نمی‌دانم به معنی «شرعی» به کار برده‌اند یا به معنای «قانونی»؛ که البته مثل اینکه در این پیش‌نویس یکجا بیشتر معنای اول را می‌دهد و جای دیگر معنای دوم را. این جور متها و با این کلی‌گویی‌ها، در سال‌های آینده، موقع اجرا با اشکالات بسیار روبرو می‌شود.

یا گاه استناد کرده‌اند به کلماتی که اصلاً معنی ندارد. مثلاً مرتب واژه‌ی «مردم» را به کار برده‌اند. ما در جامعه مردم را نه به صورت کلی، بلکه به صورت گروه‌ها و طبقات مشخص با منافع مشخص و مختلف داریم؛ و یا از «مالکیت اسلامی» نام برده‌اند. اینکه بگوییم مالکیت باید اسلامی باشد هیچ مفهومی را نمی‌رساند. باید مالکیت اسلامی را دقیقاً تعریف کرد. همان‌طور که می‌دانیم درباره‌ی مالکیت در اسلام عقاید متفکران صاحب‌نظران اسلامی متفاوت و مختلف است. پس باید ما هم یکی را که می‌پسندیم معلوم کنیم. در این پیش‌نویس کوشیده‌اند یک سیستم کدخدا منشی تخیلی به وجود آورند. در حالی که کدخدا هم هیچ‌وقت بی‌طرف نبوده و همیشه جانبدار یک‌طرفی بوده است. در این پیش‌نویس به رئیس‌جمهور یک حالت کدخدا منشی داده شده است. کدخدایی که باید بر فراز مجلس شورا و زیر نظر «شورای نگهبانی» کار کند. روابط این‌ها هم درست و دقیق با هم معلوم نیست. مثل اینکه نویسندگان به قانون اساسی دوگله توجه داشته‌اند اما یادشان رفته که به مشکلاتی که هم اکنون این قانون اساسی برای فرانسه به وجود آورده توجه کنند. نثر این قانون هم بد است. قانون اساسی را باید به فارسی فصیح‌تر و درست‌تری نوشت.

پاکدامن در مورد اختیاراتی که باید در قانون اساسی به رئیس‌جمهور داده شود گفت: در جهان چند نوع جمهوری داریم که بعضی از آن‌ها می‌توانند از نظام سلطنتی هم بدتر باشد، مثل نظامی که دوگله و نیکسون درست کردند. در این نظام رئیس‌جمهور با در دست داشتن قوه‌ی مجریه، قدرت فائقه دارد.

نظام جمهوری دیگری هست مثل جمهوری ایتالیا که در آن رئیس‌جمهور حالت تشریفاتی و سمبولیک دارد و نخست‌وزیر و نظام قانون‌گذاری از اهمیت بیشتری برخوردار است. من شخصاً فکر می‌کنم که در ایران، برای گریز از تکرار مصائب گذشته، باید نظامی را برگزینیم که در آن رئیس‌جمهور نقش مسلطی نداشته باشد. در غیر این صورت، رئیس‌جمهور به یک شاه چهارساله بدل می‌شود و بعد از ۴ سال هم با گذراندن یک قانون، رئیس‌جمهور مادام‌العمر می‌شود.

پاکدامن پیشنهادات خود را برای تقویت جنبه‌های دموکراتیک در قانون اساسی که تدوین می‌شود، چنین بیان کرد: ضمانت اجرای یک قانون اساسی دموکراتیک، وجود یک محیط دموکراتیک است. بهترین قانون اساسی اگر ضمانت اجرا نداشته باشد، به دردی نمی‌خورد. همان‌طور که قانون اساسی گذشته هم که نسبت به زمان تدوینش اصولی راجع به آزادی داشت، در زمان شاه اجرا نمی‌شد و حتی استناد به موادش در بسیاری از مواقع جرم بود. پس باید بکوشیم محیط دموکراتی به وجود آید. به نظر من در این مرحله از تحول جامعه بایست از سلطه یا تفوق یکی از ارگان‌های موجود در جامعه، بر دیگر ارگان‌ها جلوگیری کرد. از این جهت باید دستگاه‌های مختلف در کنار هم باشند و با مسئولیت مشخص و تحت نظارت و کنترل متقابل یکدیگر.

یکی از خصائص بارز نظام سیاسی و اقتصادی امروز وجود دستگاه دولتی فوق‌العاده توسعه‌یافته است. یکی از خصوصیت‌های قانون اساسی جدید باید این باشد که برای حفظ دموکراسی، ضمن تسجیل تنوع نظام‌های مختلف تصمیم‌گیری استقلال این نظام‌ها را از یکدیگر مهیا سازد. نه تنها قوای قضائیه و مقننه باید مستقل باشند، بلکه استقلال نظام خبررسانی نیز فوق‌العاده مهم است و نقش اساسی می‌تواند در جهت ایجاد یک محیط دموکراتیک ایفا نماید. این نظام باید مستقل از دستگاه‌های دولتی تحول یابد. باید در نظر داشت که دولت با جامعه فرق دارد و معلوم نیست دید دولت همیشه به نفع جامعه باشد. همان‌طور که سابقاً هم تجربه کرده‌ایم، دولت بیانگر نظر گروه معینی است نه بیانگر نظر تمام جامعه.

استقلال نظام آموزشی، استقلال نظام دانشگاهی و نظام پژوهشی نیز از مواردی است که باید در قانون اساسی به‌دقت رعایت شود. به‌طور کلی باید برای ایجاد یک محیط دموکراتیک، کار مردم به خودشان واگذار شود و از دخالت دولت مرکزی در کار نظام‌هایی که مستقیماً با دموکراسی جامعه در رابطه‌اند، جلوگیری گردد.

پاکدامن درباره‌ی تأمین منافع کارگران و زحمتکشان در قانون اساسی جدید گفت: گروهی دموکراسی را با رأی دادن اشتباه می‌کنند. درحالی‌که معنای دموکراسی این است که انسان‌ها در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند. دموکراسی فقط یک مسئله سیاسی نیست. یک نوعش در یک مرحله‌ی تاریخی خاص اروپا، با مسئله حق رأی همراه بود. حالا هم کسانی که گرایش‌های ضد دموکراتیک دارند می‌کوشند دموکراسی را در رأی‌گیری خلاصه کرده و آن را تخطئه کنند، درحالی‌که دموکراسی به معنای اعمال‌نظر اکثریت هم نیست. دموکراسی تأمین شرایط دخالت انسان‌ها در کار خودشان است. به همین خاطر در بسیاری از کشورها، رفتارندوم را بهترین نوع دموکراسی مستقیم نمی‌دانند و چرا که این نظرخواهی هم ممکن است عاقبت غیر دموکراتیک پیدا کند. دموکراسی آنگاه

کامل می شود که در مسائل اقتصادی و فرهنگی نیز رعایت شود. از این رو قانون اساسی جدید ایران باید زحمتکشان را در تعیین سرنوشت خودشان در کارگاهها و در سطح کلی جامعه دخالت دهد.

در یک قانون اساسی باید خصائص نظام سیاسی و اقتصادی دقیقاً مشخص شود. چهارچوبی که مقابل مردم جامعه می گذاریم باید در قانون اساسی مشخص شود. این چهارچوب تابع شرایط تاریخی است. ما در قرن بیستم زندگی می کنیم؛ و اکثریت قریب به اتفاق مردم ما مسلمانانند ما جزو یک جامعه ی بزرگ تر - جامعه ی بشری - هم هستیم و در مقابل آن تعهداتی داریم. ما اعلامیه ی حقوق بشر و خاصه میثاق های حقوق بشر، منشور کتاب و منشورهای بسیاری در مورد تأمین حقوق کارگران، زنان، زندانیان سیاسی و... امضا کرده ایم. قانون اساسی باید منعکس کننده این تعهدات باشد و نمی تواند این تعهدات را نادیده بگیرد.

در قانون اساسی جدید اصل ملی کردن (نه دولتی کردن) گنجانده شود. در مورد مالکیت نیز بایست اصل کلی ملی کردن فعالیت های تولیدی و اجتماعی مؤثر در سرنوشت جامعه، رعایت شود؛ و این فعالیت ها در خدمت جامعه قرار گیرد. در این موارد مالکیت خصوصی بی معناست. در این موارد به طور کلی باید دخالت هم محدود شود و کسانی که در این فعالیت ها دخالت دارند در قالب شوراهای نقش اساسی را به عهده بگیرند. مثلاً کارخانه را کارگران و هیئت فنی اداره کنند. البته دستگاه های اجرایی می توانند در تصمیم گیری دخالت کنند. استقلال عمل نظام های تصمیم گیری معنی هرج و مرج در مملکت را نمی دهد، بلکه حمایت از تقسیم کاری می کند که هیچ کس روی دوش دیگری سوار نشود.

پاکدامن درباره ی لزوم امکان فعالیت قانونی برای احزاب و سازمانها و اتحادیه ها گفت: امروز به هیچ وجه نمی شود عده ای را به جرم عقیده شان سرکوب کرد. در تاریخ دیده ایم که این نوع سرکوبها به چه نتیجه ای رسیده. قانون اساسی ما باید هیچ گونه محدودیتی برای ارائه ی نظریات و فعالیت گروهها قائل نشود.

درباره ی تقویت محتوای ضد امپریالیستی قانون اساسی، پاکدامن گفت: لزوم استقلال ملی یکی از جنبه های مشخصی است که باید حتماً در قانون اساسی منعکس شود؛ و تحقق استقلال ملی امکان پذیر نیست مگر اینکه هر رابطه اسارت آور و وابسته به قدرت های خارجی از میان برداشته شود. باید در قانون اساسی پیش بینی شود که هیچ یک از ارگان های مملکت نتوانند تعهدات و راههایی را انتخاب کنند که به چنین اسارتی منتهی شود.

پاکدامن در مورد دادن حق خودمختاری به خلقها گفت: خلق های ایران بیش از من صاحب نظرند که در این زمینه صحبت کنند؛ اما به طور کلی دو راه حل در پیش داریم. یکی اینکه کشور با نظام واحد همراه با منطقه های خودمختار اداره شود (از جهت ترکیب خلقها)؛ و دیگر اینکه کشور به صورت فدرال اداره گردد و اهالی مناطق مختلف که مایل اند به صورت فدراسیون درآیند (از جهت عدم تمرکز). در هر حال قانون اساسی جدید می بایست شرایط واقعی دخالت خلقها را در تعیین سرنوشت خودشان تأمین کند، خواه به صورت خودمختاری یا فدرال؛ اما من فکر می کنم که باید راه

حلی را در پیش گرفت که امکان مداخله امور خلق‌ها را به خودشان بدهد. من خودمختاری را پیشنهاد می‌کنم که هیچ مغایرتی با استقلال مملکت ندارد.

پاکدامن درباره‌ی نقشی که باید برای ارتش در قانون اساسی در نظر گرفته شود گفت: ارتش قسمتی از دستگاه اجرایی است. باید وضع استثنایی که برای افراد ارتش قائل شده‌اند از بین برود و ارتشی‌ها به زندگی عادی نزدیک شوند. مثلاً ارتشی‌ها بتوانند در احزاب شرکت کنند. یکی از مسائل مهم دیگر در این زمینه این است که خدمت نظام وظیفه از حالت اجباری درآید. دیگر اینکه ارتش، بجای سرکوبی مردم، یک نقش دفاعی برای حفاظت کشور به عهده بگیرد.

در حال قانون اساسی باید وضع ما را در جهان امروز و در برابر جهان امروز روشن کند. در طرح پیشنهادی اشاره‌ای سردستی به مسئله‌ی اتم و نیروگاه‌های اتمی شده است. این مسائل را باید صریح روشن کرد که ما هرگونه سیاست اتمی را صلاح مملکت خودمان نمی‌دانیم و در این طرح اشاره‌ای به ایجاد مکانیسمی که بتواند بر کارهای دولت و دستگاه دولت نظارت کند نشده است، (شورای نگهبان، در واقع نگهبان رئیس‌جمهور است در برابر مجلس!) باید آنچه در کشورهای دیگر به صورت شورای دولتی وجود دارد پیش‌بینی شود.

در حال در ابتدا هم گفتم بهترین قانون اساسی، بدون دخالت و حضور طبقات مردم در صحنه‌ی زندگی سیاسی به پیش‌بینی نمی‌ارزد. زندگی فعال سیاسی است که ضمانت اجرای قانون اساسی را به دست می‌دهد. پس بگذاریم که از هم‌اکنون همه در کار تدوین قانون اساسی شرکت جویند. کارگران، زنان، کارمندان، دانشگاهیان. قانون باید به همت و مشارکت همه نوشته شود تا بتواند منعکس‌کننده‌ی خواسته‌های همه‌ی گروه‌ها و طبقات باشد.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

در نظرخواهی پیرامون قانون اساسی گفتگویی داشتیم با دکتر هادی اسماعیل‌زاده وکیل دادگستری و عضو شورای هیئت جمعیت حقوقدانان، متن این گفتگو را می‌خوانید:

به نظر شما مسئله‌ی مالکیت در قانون اساسی چگونه باید در نظر گرفته شود؟

- در اصل ۴۰ «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید» محترم شمرده شده و برای اطمینان خاطر این حق در اصل ۴۱ تضمین شده است جالب این است که حتی بناهای دولتی و اموالی که جنبه‌ی ملی نیز دارد با تصویب مجلس شورای ملی قابل انتقال است. به موجب اصل ۴۷ «مالکیت خصوصی در صنایع کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله آزار یا تجاوز به منافع عمومی شود، با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد» سؤالی که پیش می‌آید این است که تشخیص تجاوز به منافع عمومی با کیست؟ تجاوز به منافع عمومی چگونه تحقق می‌یابد و بورژوازی ایران چگونه قادر است آنچه را که متعلق به خود اوست ملی اعلام کند؟ و یا اصولاً امکان دارد با قول مالکیت فردی و قبول اداره‌ی صنایع و بازرگانی توسط بخش خصوصی بتوان از تجاوز به منافع

عمومی جلوگیری کرد؟ اگرچه ترس هیئت حاکمه از پذیرش اصول سوسیالیسم با توجه به منافع طبقاتی آنان قابل توجه است اما شرایط عینی جامعه ایجاب می‌کند که در قانون اساسی مالکیت شخصی زمین‌های زراعی و شهری، شرکت‌های بزرگ تجاری، صنایع عمده و بانک‌ها تصریح شود. دولت‌مردان قبل از انجام رفراندوم تئوری جامعه‌ی بدون طبقه توحیدی را مطرح کردند، درحالی‌که ملاحظه می‌شود این تئوری نه تنها زیرکانه در پیش‌نویس قانون اساسی به فراموشی سپرده شده است بلکه در اصل ۶۰ دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز، انحصار در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن با تصویب مجلس شورای ملی امکان‌پذیر است این اصل جزء چراغ سبز برای امپریالیسم امریکا خبر دیگری نمی‌تواند باشد.

در مورد اختیاراتی که به رئیس‌جمهور در قانون اساسی داده شده چه نظری دارید؟

- به نظر من به همان اندازه که مجلس شورای ملی فاقد قدرت و اعتبار است به رئیس‌جمهور اختیارات بی‌اندازه‌ای داده شده است که ظهور دیکتاتوری آینده را نوید می‌دهد.

در نظام‌های دموکراتیک رئیس‌جمهور توسط مجلس ملی انتخاب می‌شود. بدین ترتیب رئیس‌جمهور در برابر مجلس مسئول خواهد بود و چون منتخب مجلس است اعمال او توسط مجلس کنترل می‌شود. در انتخاب یک‌درجه‌ای همان‌گونه که در متن پیش‌نویس آمده است رئیس‌جمهور در برابر ملت مسئول است نتیجه‌ی منطقی این نظام این است که هیچ‌کس بر اعمال رئیس‌جمهور امکان‌پذیر نخواهد بود. در طرح پیش‌نویس رئیس‌جمهور می‌تواند از توشیح قوانین خودداری کند، عدم تعارض قوانین عادی را با قانون اساسی و احکام شرعی کنترل کنند. می‌بایست این قوانین را به شورای نگهبانی که به صورت تیم مجلس ملی درآمده است ارجاع نمایند و به‌موجب اصل ۸۵ اجرا قوانین مالی نیز با مصلحت‌اندیشی رئیس‌جمهور به تعویق خواهد افتاد.

با استفاده از اصل ۳۶ می‌توانند عهدنامه‌ها یا لایحه‌ها را از طریق همه‌پرسی به تصویب رسانند. رئیس‌جمهور حق دارد در مواقع اضطراری رأساً اعلان جنگ دهد و یا متارکه کند بدون آنکه بتواند تشخیص حالت اضطرار را بدهد. به‌موجب اصل ۱۰۰ رئیس‌جمهور می‌تواند جلسه‌ی هیئت‌وزیران را اداره کنند نخست‌وزیر قادر به عزل وزرای خود جز به تصویب رئیس‌جمهور نیست با این‌همه به‌موجب اصل ۹۶ نمایندگان مجلس حتی حق بحث در مورد پیامی که رئیس‌جمهور به مجلس می‌فرستد را ندارند، به نظر می‌رسد تهیه‌کنندگان پیش‌نویس بجای آنکه به حاکمیت مردم بیندیشند تحقق ولایت‌فقیه را در نظر داشته‌اند.

مسئله‌ی خودمختاری خلق‌ها در قانون اساسی چگونه مطرح شده است.

- یکی از اولین اقدامات قدرت حاکمه از فردای سقوط رژیم فاسد پهلوی توطئه برای سرکوب جنبش‌های خودمختاری ایران است، زیرا فقط سیستم تمرکز قدرت است که رژیم می‌تواند از طریق اعمال دیکتاتوری در حفظ روابط خود با امپریالیسم توفیق یابد.

کودتاهای ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ و حوادث کردستان، نرده، خرمشهر و ترکمن صحرا مبین این واقعیت است که رژیم سرمایه‌داری با تمام نیرو در برابر خلق‌ها مقاومت می‌کند، قبول این اصل خودمختاری تنها وسیله‌ی تحقق بسط دموکراسی و توسعه‌ی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ امپریالیسم است ولی

متأسفانه در طرح پیش‌نویس قانون اساسی نه تنها خلق‌های ایران به رسمیت شناخته نشده بلکه اصل شوراها نیز از تعارف فراتر نرفته است.

به نظر شما حقوق زنان در پیش‌نویس قانون اساسی چگونه است؟

- تدوین اصل ۱۲ مقدمه‌ی کنار گذاشتن نیمی از جمعیت فعال امور اقتصادی و اجتماعی و بازگشت زنان به قرون گذشته است حال آنکه در یک قانون اساسی مترقی بایستی تساوی زن و مرد نه تنها در برابر قانون بلکه در حقوق اجتماعی اقتصادی و سیاسی تضمین گردد.

زنان بایستی در رابطه با برخورداری از امکانات تحصیلی، اشتغال و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی محترم شمرده شوند. به علاوه تساوی دستمزد زنان و مردان در شرایط مساوی کار باید در قانون اساسی قید شود و زنان کارگر و کارمند از حمایت ویژه‌ای برخوردار گردند تا بتوانند ضمن اشتغال، قدرت انجام وظایف مربوط به اداره‌ی منزل را با مشارکت مردان داشته باشند. برای تضمین بیشتر حقوق زنان لازم است به قانون اساسی اصلی اضافه شود که به موجب آن کلیه قوانین عادی مغایر با اصل تساوی منفی است.

با توجه به سؤال یکی از خوانندگان روزنامه در این مورد که آیا برای محاکمه‌ی ضدانقلاب دو قانون وجود دارد؟ شما چه نظری دارید؟

- ظاهراً به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان قانون مورخ ۵۸۷/۳ در نظر داشته‌اند این قانون در مورد متهمین رژیم قبل اجرا شود و قانون دادگاه‌های فوق‌العاده‌ی ضدانقلاب ناظر به متهمین رژیم جدید باشند و آنچه در قسمت دوم پاراگراف اول ماده یک و بند ۴ و ۵ همان ماده آمده است باصلاحیت دادگاه‌های فوق‌العاده ضدانقلاب در تعارض است. از نظر اصول مترقی موارد مذکور در قانون دادگاه‌های فوق‌العاده جرائم ضدانقلاب با تصویب قانون جدید نقض می‌شود. ولی چون سیستم قانون‌نویسی در حال حاضر تابع هیچ قاعده، اصل حقوقی نیست و بجای قانون قدرت حاکم بر روابط مردم و هیئت حاکمه است، بایستی از تدوین‌کنندگان این قانون سؤال کرد.

گفتگو با یک دانشجوی مبارز^۱

س: نظرتان در مورد قوانین اساسی چیست؟

ج: قوانین اساسی معمولاً پس از حرکت‌های اجتماعی که تغییرات مهمی در جامعه به همراه دارد، مورد بحث و گفتگو و تدوین قرار می‌گیرد. روشن است که این‌گونه حرکت‌های اجتماعی، انقلابات، برخاسته از خواسته‌هایی اساسی بوده و برای به ثمر رساندن و به هدف رساندن آنان پدیدار گشته‌اند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که خواسته‌ها و اهداف واقعی انقلاب، می‌بایستی جوهر قانون اساسی را تعیین کنند.

امروز متأسفانه در ایران به نظر می‌رسد که بحث به صورت وارونه به جلو می‌رود. بدین معنا که تدوین قانون اساسی از جانب لیبرال‌ها، حلال همه مشکلات و بازکننده راه ترقی و تعالی جلوه‌گر

می‌شود. حتی از جانب دولت موقت گفته می‌شود تا زمانی که قانون اساسی تدوین نشده، مثلاً نمی‌دانند در مورد وضع کشاورزی چه بکنند! این قانون اساسی نیست که تعیین می‌کند اهداف و خواسته‌های انقلاب ایران چه بوده و یا چه باید باشد، بلکه بالعکس اهداف و خواسته‌های انقلاب منبعث از شرایط عینی جامعه‌ی ایران و برای تغییر و زیر بنای آن شرایط بوده و همین است که می‌بایستی در قانون اساسی متبلور گردد و این امر فقط با نیروی مادی انقلاب قابل انجام است. بگذارید مثالی بزنم: خواسته‌ها و اهداف انقلاب مشروطه‌ی ایران، از بین بردن کامل استبداد و فتودالیسم و کوتاه ساختن دست استیلاگران خارجی از ایران بوده است. ولیکن انقلاب نتوانست به این اهداف و خواسته‌ها برسد. بورژوازی لیبرال ایران در سازش با استبداد سلطنتی یک قانون اساسی نیم‌بند را که از نقطه‌نظر زیربنایی دست به ترکیب جامعه زنده بود به میدان آورد و در حقیقت سعی کردند تا انقلاب را در چارچوب این قانون اساسی محصور کنند. ولی دیدیم که این قانون اساسی لیبرال‌ها هفتاد سال زیر پرچم‌ش سینه زدند، نتوانست جلوی استبداد لگام گسیخته را بگیرد و بالاخره نیروی پر قدرت انقلاب بود که با نفی هرگونه «قانونی‌گری» دل‌بند لیبرالیسم، استبداد محمدرضا شاهی را به زانو درآورد. امروز متأسفم که بگویم همان سناریوی دوران مشروطه دارد، تکرار می‌شود. لیبرال‌های به قدرت رسیده می‌خواهند انقلاب را خفه سازند!

س: تضمین اجرائی قانون اساسی چه می‌تواند باشد؟

ج: ضامن اجرائی قانون اساسی نکته‌ی بسیار حساس خواهد بود؛ زیرا می‌توان بهترین قانون اساسی را به روی کاغذ آورد ولی اگر ضامن اجرائی نداشته باشد، ارزش آن بیش از چند ورق کاغذ نخواهد بود. ضامن اجرائی یک قانون اساسی مترقی، یک دولت واقعاً انقلابی است که عملاً و حقیقتاً بروی نیروی توده‌های زحمتکش جامعه استوار شده باشد.

س: به نظر شما مهم‌ترین حقوقی که باید در تدوین قانون اساسی رعایت شود، چیست؟

ج: این سؤال را در رابطه با سؤال اول می‌توان چنین پاسخ داد: اهداف انقلاب ایران چیست؟ انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی است که به وسیله‌ی زحمتکشان به پیش برده شده است. مردم زیر پرچم مذهب به حرکت درآمدند، ولی خواسته‌های اساسی آن‌ها از بین بردن امپریالیسم و استبداد بود. برای از بین بردن امپریالیسم باید کارهای مشخصی صورت گیرد. در زمینه‌ی اقتصادی ملی کردن یا مصادره‌ی کلیه‌ی اموال امپریالیست‌ها و وابستگان آن‌ها در کلیه‌ی زمینه‌های اقتصادی از صنایع وابسته گرفته تا کشاورزی و... در زمینه‌ی ارتش با اخراج همه‌ی مستشاران خارجی و به خصوص آمریکائی‌ها، افشاء و لغو قراردادهای دوجانبه و چندجانبه با امپریالیست‌ها، از بین بردن نظام بوروکراتیک بر ارتش - به وجود آمدن یک ارتش انقلابی و مسلح کردن مردم برای مقابله با تجاوز بیگانگان و دفاع و گسترش دستاوردهای انقلاب، خروج و افشای همه پیمان‌های امپریالیستی که رژیم شاه در آن‌ها عضویت داشت و...

در زمینه‌ی کارهای زیربنایی که بتواند خواست‌های زحمتکشان جامعه را برآورد، مانند مصادره‌ی زمین‌های مالکان بزرگ و تقسیم آن بین دهقانان ستمدیده نه‌تنها هنوز هیچ کاری در ارتباط با آن صورت نگرفته، بلکه در مقابل آن سرسختانه مقاومت می‌گردد.

در زمینه‌ی آزادی‌های دمکراتیک: تأیید بدون قید و شرط آزادی بیان، اجتماعات، احزاب، مطبوعات، مذهب و... برای همه‌ی نیروهای مترقی و انقلابی جامعه با تأیید حق خودمختاری و تعیین سرنوشت برای همه‌ی خلق‌های ایران از ترک و کرد و بلوچ و عرب و ترکمن با برابری کامل زنان و مردان به صورت واقعی آن. تضمین حق آزادی اعتصاب برای کارگران، تضمین حق همه‌ی گروه‌های اجتماعی که در انقلاب شرکت داشتند برای تشکیل و ایجاد اتحادیه‌ها، سندیکاها، شوراها و...
س: در رابطه با مسائلی که مطرح کردید، متن پیشنهادی قانون اساسی را چگونه می‌نگرید؟*(منبع ارسال نشده و متن ناقص است) پیغام امروز روز یکشنبه ۲۴ تیر ۱۳۵۸ دیده شود و باقی مانده این مطلب که از جمله مطالب مهم است حتما تکمیل شود.

س: حق برخورداری از خودمختاری برای خلق‌های ایران را در متن پیشنهادی چگونه می‌بیند؟
ج: مسئله‌ی خودمختاری و حق تعیین سرنوشت از مسائل مهم می‌باشد. خلق‌های تحت ستم ایران در زیر فشار استبداد و رژیم وابسته برای سالیان دراز رنج کشیده‌اند و به‌درستی یکی از خواسته‌هایشان رها شدن از زیر یوغ بوده است. این امر می‌بایستی به‌روشنی در قانون اساسی جلوه‌گر شود. ولی متأسفانه چنین چیزی را نمی‌بینیم.

اصل ۵ قانون اساسی پیشنهادی می‌گوید: «در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر بر اساس تقوا.» هیچ دولت و رژیم ارتجاعی (البته به‌جز فاشیست‌ها و نژادپرستان دوآتشه) نمی‌گوید که ملیتی بر دیگری برتری دارد، ولی این واقعیت نیز وجود دارد. مسئله اینجاست که چگونه عملاً می‌خواهیم آن را از بین ببریم.

باز هم اگر از آرزوها و تقواها بگذریم و بر مبنای واقعیت برگردیم، مشاهده می‌کنیم که قدرت گرفتگان پس از انقلاب، عملاً به روی این حق مسلم خلق‌های ایران خط بطلان کشیده‌اند. در هر کجا که خلق‌های ستمدیده برای احقاق حقوق مسلم خویش زبان گشوده‌اند. با هزاران برچسب تجزیه طلب و ضدانقلاب آن‌ها را کوبیده‌اند و حتی برای سرکوبی آن‌ها ارتش را گسیل داشته‌اند؛ بنابراین در عرصه‌ی عملی و واقعیت دولت این حق مسلم را نادیده گرفته و عملاً بر علیه‌ش بلند شده و در مقابلش مقاومت کرده و امتداد این سیاست عملی خود را در قانون اساسی به صورت اصل بی‌معنای ۵ متظاهر کرده است.

س: نظرتان در مورد رعایت حقوق زنان در متن پیشنهادی قانون اساسی چیست؟

ج: اصل ۲۲ می‌گوید: «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در مقابل قانون مساوی هستند» و در اصل ۱۲ آمده است: «از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پراج مادری و مسئولیت‌هایی پردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.»

بحث بر سر این نیست که پدر و مادر را باید از تربیت فرزندان جدا کرد. بحث بر سر این هم نیست که پدر و مادر وظایف پدری و مادری خود را انجام ندهند، بلکه مسئله اینجاست که اصل ۱۲ عملاً می‌خواهد زنان را از درون جامعه بیرون بکشد، در خانه‌ها بگذارد. بدون شرکت عملی زنان انقلابات نمی‌تواند پیروز شوند؛ و بیشتر در دوران سازندگی، بدون نیروی زنان که نیمی از نیروی جامعه است نمی‌توان سازندگی را به جلو برد. انسان‌ها مهم‌ترین عامل رشد نیروهای مولد هستند و زنان نیمی از انسان‌ها هستند. عملاً این قوانین سعی در زیر دست نگاه‌داشتن زنان دارد. باز هم در عمل می‌توان به مثلاً مسئله زنان قضات رجوع کرد.

س: در مورد مجلس مؤسسان نظرتان چیست؟

ج: زمره‌هایی است که می‌گویند کسانی که خواستار تشکیل مجلس مؤسسان هستند، غربی هستند، نکته اینجاست که آقای سبحانی گفته است: در تدوین قانون اساسی فعلی قوانین اساسی ملی که جنبه فدراتیو دارند مانند سوئیس، آلمان، آمریکا، اتریش و کشورهای که تا اندازه‌ای خودمختاری نسبی دارند مورد مطالعه قرار گرفته است. (آیندگان ۲۶ خرداد) حال مشخص نیست که اینجا چه کسی غربی است؟ ما که خواستار تشکیل مجلس مؤسسان یعنی حضور نمایندگان، کارگران، دهقانان و زحمتکشان در تدوین قانون اساسی هستیم یا...؟

س: رابطه‌ی قوای سه‌گانه را چگونه می‌بینید.

ج: معمولاً در همه کشورهای می‌کنند که گویا این قوا از یکدیگر منفصل است و غیره و گویا می‌بایستی قوه‌ی مقننه که مستقیماً از جانب مردم انتخاب می‌شوند از قدرت قانون‌گذاری برخوردار باشد و به قول معروف حرف آخر را بزند؛ اما در قانون اساسی پیشنهادی با یک سلسله اصول و هم چنین ایجاد ارگانی بنام «شورای نگهبان» عملاً دایره فعالیت قوه‌ی مقننه را محدود می‌کنند. به اصول زیر توجه کنید:

اصل ۸۹ می‌گوید: «هرگاه بین قوه‌ی مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید و توافق نگردد، رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند و...» اصل ۹۹ می‌گوید: در مدتی که وظایف رئیس‌جمهور به عهده‌ی شورای موقت ریاست جمهوری است، نمی‌توان دولت را استیضاح کرد و یا به آن رأی عدم اعتماد و یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد: اصل ۸۴ می‌گوید: «رئیس‌جمهور حق دارد در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد آن به مجلس بازگردانده در این صورت قانونی که پس از شور دوباره به تصویب مجلس شورای ملی برسد، باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی بداند، مراتب را به شورای نگهبان اعلام می‌کند و آنگاه اصل ۱۴۴ «شورای نگهبان» به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید، یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند. مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.»

چرا به قانون اساسی اعتراض داریم^۱

قانون اساسی پیشنهاد شده که معلوم نیست چه کسانی آن را نوشته اند، پر است از برتری طلبی ها و موادی که یک عقیده و مذهب و قوم و طبقه را حاکم بر بقیه اجتماع می کند. مثلاً:

۱. در قانون اساسی پیشنهاد شده جای زحمتکشان (کارگران، دهقانان و...) و حقوق مخصوص آنان در مقابل طبقات دیگر معین و مشخص نشده است.
۲. در قانون اساسی پیشنهادی خودمختاری خلق های ایران (کرد، بلوچ، ترکمن و غیره) به رسمیت شناخته نشده است.

۳. مذهب شیعه بر سایر مذاهب برتری داده شده و به این بهانه که اکثریت مردم ایران شیعه هستند تنها مذهب رسمی قلمداد شده است. این استدلال مانند آن است که بگوییم چون در انگلستان اکثر مردم سفیدپوست هستند بنابراین نژاد رسمی انگلیس سفید است! واقعاً خنده دار نیست؟

۴. شکنجه و سایر عملیات ضد انسانی (که قبلاً ساواک می کرد و گفته می شود فعلاً این ها نیز می کنند) کاملاً ممنوع نشده است.

۵. آزادی بدون قید و شرط بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات و احزاب و غیره رعایت نشده است.

۶. قانون اساسی پیشنهادی دست سرمایه داران و چپاولگران را باز گذاشته و حتی آنان را تشویق به تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان می کند.

روی هم رفته در قانون اساسی پیشنهادی آن قدر مواد ضد خلقی و ضد انسانی وجود دارد که اگر دولت واقعاً انقلابی وجود داشت بی شک افرادی را که این پیش نویس را تهیه کرده اند دستگیر و مجازات می کرد. واقعاً وقتی که تهیه و تدوین قانون اساسی به افرادی واگذار شود که حتی از گفتن نامشان نیز شرم دارند نمی توان انتظار بیشتری داشت. قانون اساسی مردمی فقط از طریق مجلس مؤسسان که نمایندگان واقعی خود مردم آن را تشکیل می دهند و خود از درد و رنج مردم زحمتکش ما آگاه هستند می تواند تدوین و تصویب شود. فقط چنین قانون اساسی می تواند حافظ منافع زحمتکشان و خلق های ایران باشد. فقط چنین قانون اساسی از نظر ما مقدس و قابل پشتیبانی است. سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان شاخه ایرانشهر

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۲

آقای مهندس بازرگان نخست وزیر: بیش از چند روز به آغاز انتخابات (مجلس بررسی نهائی) جهت رسیدگی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمانده است. گرچه، نظر خود را درباره ی این (مجلس) قبلاً اعلام داشته و از دولت شما خواسته ایم که انتخابات مجلس مؤسسان را به نحوی ترتیب دهد که همه نیروهای مبارز و انقلابی جامعه امکان مشارکت آزاد در آن مجلس را داشته باشند و بارها گفته ایم که مجلس (خبرگان یا بررسی) نه تنها برآورنده ی این منظور نیست بلکه می تواند

۱ پیغام امروز، شنبه، ۲۴ تیر، ۱۳۵۸.

۲ پیغام امروز، دوشنبه، ۲۵ تیر، ۱۳۵۸.

سرآغاز نفی حاکمیت مردم باشد. لیکن اگر شما با سکوت تائید آمیز خود بر همه‌ی تجاوزات به حقوق فردی و اجتماعی مردم صحنه می‌گذارید، ما نمی‌توانیم به سرنوشت ملت خود بی‌اعتنا بمانیم. اکنون کشور ما در آستانه تصویب قانون اساسی جدید که چکیده‌ی هر انقلابی است، روزهای سخت و پراشویی را می‌گذارند.

دستگیری و ضرب و جرح مبارزان انقلابی، به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی و کلوب‌ها، یورش به نهادهای دمکراتیک و پایمال کردن حقوق حقه‌ی مردم از ماجراهای روزمره‌ی کشور است. ضعف و ناتوانی دولت حدوحصری نمی‌شناسد و هر کس سازی می‌زند، چنانکه فرودگاه بین‌المللی کشور به دست گروهی غیرمسئول که «برای خود تشکیلات مسلح دارد و با مهر سپاه پاسداران رأساً فعالیت می‌نماید» تحت اشغال درمی‌آید «پیراهن سیاهان» قدرت خود را به نمایش می‌گذارند، رادیوتلوویزیون مغرضانه دروغ‌پردازی می‌کند و تخم نفاق و دشمنی در میان مردم می‌افکند، دادستان تهران رسماً اعلام می‌دارد که (پایتخت کشور امنیت قضائی و انتظامی ندارد) بعضی از کمیته‌ها به شهادت یکی از علمای روحانی (نه به کشاورز رحم می‌کند نه به مستضعف و اموال و مزارع مردم را به‌زور از آن‌ها می‌گیرد) گروه‌های ارعاب و فشار روز به روز به گستاخی خود می‌افزایند و دولت با بی‌توجهی به خواست‌های به‌حق خلق‌های ایران، کشور را به‌سوی یک جنگ داخلی می‌کشاند. در چنین شرایطی و با سابقه‌ی آشنایی به نحوه‌ی برگزاری رفراندوم آن‌چنانی دولت شما چه تدابیری برای تضمین آزادی و صحت انتخابات اندیشیده است؟ ما بر این عقیده‌ایم که چنانچه آزادی واقعی انتخابات از جانب دولت رسماً تضمین نشود، انتخابات هر مجلسی مخدوش و غیرقانونی بوده و تصمیمات آن مجلس از نظر ملت ایران مردود خواهد بود. لذا از دولت شما می‌خواهیم که به سؤالات ذیل در فاصله پنج روز از تاریخ ۵۸/۴/۲۳ الی ۵۸/۴/۲۸ رسماً پاسخ دهد.

۱. آیا احزاب و کاندیداها برای تبلیغ مواضع و انتشار نظرات خود در تمام نقاط کشور از طریق رادیوتلوویزیون دارای حقوق مساوی خواهند بود؟ (حقوقی که در رفراندوم و بعدازآن پایمال شده است).

۲. آیا گرایش‌های ایدئولوژیک مانع به رسمیت شناخته شدن کاندیداها یا انتخاباتی نخواهد بود و دولت تأکید می‌کند که هرکس با هر عقیده و گرایشی خواهد توانست در مجلس (بررسی) شرکت نماید؟

۳. آیا دولت امنیت میتینگ‌ها و راهپیمایی‌های انتخاباتی را از طرف هر گروهی که برگزار شود تضمین می‌کند؟ (میتینگ اول تیرماه جبهه دمکراتیک که برای اعلام مواضع خود نسبت به مجلس مؤسسان تشکیل شده بود به دست چماق داران برهم زده شد).

۴. آیا گردانندگان رادیو و تلویزیون لاقلاً در مدت ده روز پیش از انتخابات از سخن‌پراکنی له یا علیه این یا آن گروه و سازمان و کاندیدا خودداری خواهند کرد؟ (رادیوتلوویزیون در جریان رفراندوم نه‌فقط به مخالفین حق اظهار نظر نداد بلکه تا آخرین لحظه به نفع موافقین تبلیغ نمود)

۵. آیا سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی امکان نظارت بر انجام انتخابات را خواهند داشت؟

(در جریان رفراندوم سازمان‌های سیاسی از حق نظارت بر انجام انتخابات محروم شدند).

۶. آیا حوزه‌های انتخاباتی در ساختمان‌های دولتی و عمومی تشکیل خواهد شد و محیط ارباب و تهدید و تطمیع در خارج از حوزه‌ها برقرار نخواهد بود تا شرکت‌کنندگان بتوانند در شرایط آزاد رأی خود را بدهند؟

(در جریان رفراندوم آراء مخالفین در بسیاری از حوزه‌ها پاره و به دور انداخته می‌شد).

۷. آیا تمام مذاکرات مجلس (بررسی نهائی) بدون سانسور و به‌طور زنده از طرف رادیو و تلویزیون پخش خواهد شد؟

بدیهی است همچنان که پاسخ رسمی شما در تصمیم، جهت شرکت یا عدم شرکت در انتخابات (مجلس بررسی) تأثیر قاطعی خواهد داشت، سکوت شما نیز به این معنا تلقی خواهد شد که دولت بازرگان از تضمین آزادی واقعی انتخابات عاجز است.

یک چنین مجموعه‌ای بنام قانون اساسی تنها زینده‌ی طرح در مجلس «خبرگان» است^۱ از اتحاد چپ

در برابر تقدیس اصل مالکیت با صفت «مشروعیت» در سراسر قانون اساسی هیچ کلامی از حقوق و نهادهای دموکراتیک زحمتکشان و در پیشاپیش آنان کارگران مطرح نشده است. قوانین برخلاف خوش پنداری‌های ایده‌آلیستی، انعکاس یک مطلق ماوراء تاریخی نیست و ثمره‌ی خرد محض و مابعدالطبیعه نیز نمی‌باشد.

قوانین پدیده‌های اجتماعی هستند که در تحلیل نهائی، از روند تاریخی واقعی جامعه، از مناسبات تولید و روابط فی‌مابین طبقات و بالاخره از منافع اجتماعی متضاد و مختلف نیروهای طبقاتی منتج می‌شوند. قوانین تحت شرایط تاریخی معینی در خدمت شکوفایی فعالیت اجتماعی انسان‌ها در پروسه‌ی مادی تولید قرار دارند و تحت شرایط تاریخی دیگری همان قوانین به ابزاری مخرب و سد کننده تبدیل می‌شوند. آن‌ها در تحت شرایطی می‌توانند نقشی مترقی و تحت شرایط دیگر نقشی ارتجاعی داشته باشند؛ بنابراین قوانین خصلتی تاریخی طبقاتی دارند و با تغییر در مناسبات تولیدی و طبقاتی دچار تحول و دگرگونی می‌شوند. به عبارت دیگر اینکه، این قوانین نیستند که روابط بین انسان‌ها را تنظیم می‌کنند بلکه برعکس این مناسبات طبقاتی حاکم بر جامعه است که به‌صورت قوانین ازلی و ابدی رخ می‌نماید. پس قوانین در واقعیت ابزاری به‌منظور تحکیم روابط موجود بین انسان‌ها و هم چنین توجیه حاکمیت سیاسی طبقه‌ی حاکم بر طبقه یا طبقات محکوم می‌باشد؛ و از آنجاکه طبقات در بستر تاریخ ناپایدارند، دگرگونی و میرندگی قوانین نیز ناگزیر است. ولی البته این حکم تاریخ را هیچ‌گاه طبقه حاکم نپذیرفته است و همواره مبارزه علیه حاکمیت خود را با استناد به قانون، مستوجب عقاب دانسته و مبارزین را به‌عنوان برهم زندگان نظم قانونی که در واقعیت بی‌نظمی ناشی از استثمار است، تحت پیگرد و سرکوب قرار داده است. از این‌رو کمونیست‌ها اگرچه برای کوچک‌ترین رفرم‌ها نیز مبارزه می‌کنند ولی هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی ماهیت این رفرم‌ها و پیوند آن‌ها را با مجموعه

سیستم و قدرت سیاسی حاکم از نظر دور نمی‌دارند و دچار این پندار خام نمی‌شوند که گویا می‌توان از طریق رفورم و مثلاً بهبود شرایط زندگی طبقه کارگر به تغییر ماهوی روابط بین انسان‌ها- مثلاً رابطه کارگر و سرمایه‌دار- دست یافت.

بنابراین از نظر ما انتقاد به متن پیشنهادی قانون اساسی از موضع تاریخی طبقه‌ی کارگر ایران صورت می‌گیرد و این به مفهوم نفی هرگونه قانونی است که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و در نتیجه استثمارگران و زحمتکشان را امری مقدس و مشروع جلوه دهد ولی ما در عین حال برای این نیز مبارزه می‌کنیم که حتی در شرایط کنونی، یعنی در چهارچوب سیستم سرمایه‌داری موجود لااقل ابتدایی‌ترین حقوق کارگران و زحمتکشان و هم چنین حق خودمختاری خلق‌ها و تساوی حقوق زن و مرد... در قانون اساسی جمهوری ملحوظ گردد.

و هم از این روست که ما در انتقاد خود به متن مذکور به هر دو جنبه‌ی مذکور اشاره داریم. اگرچه در ترتیب نگارش، این دو جنبه به‌طور کامل از یکدیگر تفکیک نشده‌اند.

هفتاد و اندی سال پیش جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران، ضرورت پی‌ریزی حکومت مشروطه را تأیید کرد. اینکه سلطنت ارتجاعی و استبدادی قاجار خود تا چه حد تداوم مناسبات تولید پایداری بود که قرن‌ها بر این سرزمین حکم می‌راند و اینکه در طول تاریخ ایران، چه پیش و چه پس از نفوذ سرمایه امپریالیستی که عامل فروپاشی مناسبات کهن آسیایی بود، دمکراسی چگونه، حتی در درون دولتمندان نیز جایی نداشت در خور نوشتاری دیگر است؛ اما به‌هرروی، انقلاب مشروطیت تنها بدلی از ساخت حقوقی- اجتماعی و سیاسی را تبلیغ می‌کرد که در بنیاد جامعه و در وضع باز تولید اقتصادی کشور و موقع جهانی وقت، قابل‌پذیرش نبود. طبقه‌ای چون بورژوازی انقلابی بورژوازی انقلابی اروپا در بطن مناسبات آسیایی امکان انسجام نداشت و آنچه عمده‌تاً موجب بروز نهضت مشروطیت گشت، عبارت بود از فساد دیوان‌سالاری درباری، افزایش بی‌رویه‌ی مالیات‌ها (خراج) و فقر کشاورزی، در پی لجام‌گسیختگی مباشران و والیان تأیید شده‌ی از سوی شاه که نتیجه‌اش بروز قحطی‌های متناوب بود. تمام این موارد با روشنگری روشنفکران ایرانی متأثر از فرهنگ بورژوازی غرب، زمینه‌ی لازم انقلاب را فراهم آورد. بد نیست به مثالی چند از دوران پیش از انقلاب چنانکه راوندی می‌نویسد اشاره کنیم:

«در وصول و ایصال مالیات مینا و مأخذ صحیحی وجود نداشت... قسمت اعظم این پول‌ها... در راه بذل و بخشش‌های شاه و درباریان و مسافرت آن‌ها به فرنگ خرج می‌شد.»

«مقام استانداری و فرمانداری در آن ایام چون متاعی قابل‌خرید و فروش بود و هر کس در دزدی و غارت مردم مهارت و شجاعت بیشتری داشت و مطامع شاه... را بهتر تأمین می‌نمود زودتر از دیگران به این مقام برگزیده می‌شد.»

و در همین عصر از نامه سید محمد طباطبایی به مظفرالدین شاه این جمله خواندنی است که می‌گفت: «مملکت خراب، رعیت پریشان و گدا، دست تعدی حکام و مأمورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد... پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری

گندم مالیات که نداشتند بدهند گرفتند و به ترکمن‌ها و ارامنه عشق‌آباد به قیمت گزاف فروختند و ده‌ها هزار رعیت قوچانی از ظلم به خاک روس فرار کردند...»

این‌هاست نشانه‌ای از قلدر منشی قاجاری که تداوم تاریخی خویش را در سطح سیاسی تا به امروز نیز ادامه داده است. قانون اساسی هفتادسال پیش بر پایه‌ای استوار بود که جز دیکتاتوری راه دیگری نداشت. نفوذ امپریالیسم و رشد شتابانش از بعد از ۲۸ مرداد خود نیازمند شیوه‌ی اعمال دیکتاتوری سرمایه بود و در این میان رژیم شاه با وابستگی «افتخار آمیزش!» به امپریالیسم از روحیه‌ی استبداد منشی هم کسوتان پیشین خود بهره جست. سرمایه‌ی بوروکراتیک با کارگزاری شاه از هیچ کرنشی در مقابل امپریالیسم کوتاهی نکرد و شاه با استفاده از همان اختیاراتی که قانون اساسی پیشین به او تفویض کرده بود، از اعمال دیکتاتوری بی‌شرمانه و گسترده بر خلق و حتی سایر جناح‌های بورژوازی غیر بوروکراتیک نیز کوتاهی ننمود. این وضع پیش از قیام بهمن‌ماه ۵۷ با شرایطی که در آن نهضت مشروطیت متجلی شد، بسیار تفاوت داشت. اکنون، دیگر، رابطه‌ی کار و سرمایه عمده‌ترین ویژگی تولید اجتماعی ایران بود. اینک بورژوازی غیر بوروکراتیک وابسته ولی ضد سلطنت و پرولتاریای نوخاسته در مقابل هم و هر دو علیه دیکتاتوری صف‌آرایی کرده بودند و در این میان صدای خرده بورژوازی سستی، اکنون به فرمان روحانیت از پشت‌بام‌ها بلند بود؛ اما ائتلاف ناپایدار نیروهای ضد دیکتاتوری، با فرار شاه، دیگر بار واقعیت تضاد اصلی جامعه را برجسته ساخت. طبقه‌ی کارگر خواهان ادامه مبارزه علیه سرمایه بود و بورژوازی ضد سلطنت خواستار بسط مناسبات محدودشده‌ی خویش با امپریالیسم و در این میان خرده بورژوازی سستی بیشترین سهم از غنائم را طلب می‌کرد. حال وقت آن بود تا قانون اساسی در پنداری مذهبی به‌گونه‌ای بورژوازی و خرده بورژوازی را آشتی دهد و بدین ترتیب دو جریان کهنه و کهنه‌تر علیه پوینده‌ترین حرکت تاریخ یعنی مبارزه پیگیر طبقه‌ی کارگر متحد شوند. چنین شد و پیش‌نویس «قانون اساسی مذهبی» ظاهراً به نظرخواهی گذاشته شد.

به آنان که هنوز در توهم این امرند که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را، همچنان می‌توان، جدا از پیکار علیه مناسبات سرمایه‌داری به انجام رساند می‌گوییم که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در مجموعه‌ی مواد «قانون اساسی جدید» آگاهانه نادیده گرفته شده است. چگونه می‌توان بر مبارزه‌ی طولانی مردم علیه امپریالیسم، این چنین بی‌اعتنا بود و بر غیرت امپریالیستی صحنه گذارد؟ شعار زحمتکشان ایران پس از فرار شاه مزدور، «اخراج امریکا» به‌مثابه‌ی حذف توسعه‌طلبی و استعمار امپریالیستی از نیروی کار و منابع کشور بوده است و این امر می‌باید که در یک «قانون اساسی دمکراتیک» جدی گرفته شود. هر جا که مبارزه علیه امپریالیسم به فراموشی سپرده شود مفهوم واقعی‌اش این است که وابستگان داخلی سرمایه‌داری جهانی هنوز توان بقاء دارند. این امر را به رسمیت شناختن «مالکیت خصوصی مشروع» اصول ۴۰، ۴۱ و ۴۷ به‌خوبی تأیید می‌کند. «اصل مالکیت خصوصی مشروع» فریبی است که به‌گونه‌ای دیگر سوسیال‌دمکرات‌های اروپا سال‌هاست در مقابل خواست انقلابی حذف مالکیت خصوصی بر

ابزار تولید و وسایل معیشت قرار می‌دهند. تاریخ پس از جنگ امپریالیسم آلمان گواه صادق کاربرد چنین شعاری است؛ اما در ایران، «مالکیت خصوصی مشروع» تنها بیان صوری وحدت حقوقی بورژوازی و خرده بورژوازی است. مالکیت بزرگ‌تر بر کوچک‌تر را تضمین خواهد نمود و در این معنا قانون اساسی جدید مدافع حق تعرض سرمایه بر کار می‌باشد.

«قانون اساسی مذهبی» پندارهای حقیرانه و تفکر واژگونی خرده بورژوازی را ظاهراً جایگزین آن تضاد اصلی اجتماعی می‌سازد که مناسبات سرمایه‌داری ضرورتاً خالق آن است. استفاده از واژه‌هایی عاری از هستی واقعی مانند «تقوی»، «تکیه بر ارزش و کرامات انسان»، «نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی» با ابقای سرمایه‌داری هیچ‌گونه تعارضی پیدا نمی‌کند.

در برابر مقدس ساختن «اصل مالکیت» باصفت «مشروعیت»، در تمام قانون اساسی هیچ بحثی از حقوق و نهادهای دمکراتیک زحمتکشان و در پیشاپیش آنان کارگران نیست. کارگران ستون فقرات قیام و پیگیرترین مبارزان ضد دیکتاتوری و امپریالیسم بوده‌اند. مبارزه کارگران نه فقط در راه سرنگونی دیکتاتور، بلکه در مسیر قطع استثمار سرمایه از نیروی کار واقعیت تاریخ امروز ماست، به سکوت کشاندن این مبارزه و صحبت نکردن از حق اعتصاب و سندیکاها از قانون اساسی، توهین مسلمی است که بر قاطعیت پیکار اجتماعی آنان خواهد افزود. «قانون اساسی جدید» به هیچ وجه مدافع حقوق فراموش‌نشده کارگران نیست. تنها از اصل ۹ قانون اساسی، زمزمه «سن سیمون» که بعدها بورژوازی در همه جا مدافع جدی آن شد، به گوش می‌رسد و آن به رسمیت شناخته شدن حق کار است و اینکه حاصل کار هر کس به خود او می‌رسد؛ اما پیش از آنکه از حق کار صحبت شود باید روشن کرد که کار چیست؟ آیا بورژوازی و خرده بورژوازی هیچ‌گاه نیروی کار را مولد دانسته است؟ و آیا نویسندگان قانون اساسی از نظر خود زیرکانه سرمایه‌داران و مالکان ارضی را مجاز به بهره‌برداری از ثمره کار کارگران و دهقانان ندانسته‌اند؟ گنجاندن چنین اصلی در قانون اساسی هرگز بر استثمار سرمایه از نیروی کار خطا بطلان نمی‌کشد بلکه با «مشروع» ساختن مالکیت سرمایه‌داری به تائید رسمی استثمار در واقعیت اصرار می‌ورزد.

مطابق اصل ۱۱ قانون اساسی جدید، نیمی از جامعه یعنی زنان از فرآیند تولید اجتماعی، یعنی پایگاهی که ضامن آزادی واقعی زنانست به سپاه ذخیره‌ی بیکاران اضافه می‌شوند. واپس‌گرایی خرده بورژوازی و تفکر فرتوت و منحط پدرسالاری حاکم بر آن فعلاً می‌خواهد زن را در حصار خانه محبوس و به تربیت فرزندان مامور کند. مادرانی که دور از مناسبات اجتماعی و پوشش فرهنگی جامعه به زندان تولید مثل کشیده می‌شوند چگونه می‌توانند به تربیت فرزندان آزاد توفیق یابند. مگر نه اینست که مربی خود قبلاً باید «تربیت شده باشد» و آیا هیچ زمینه‌ای جز جامعه برای تربیت مربی وجود دارد. تفکیک جامعه به دو بخش توهین به مجموعه‌ی جامعه انسانی است. ما به نویسندگان قانون اساسی این شعار همیشگی را یادآور می‌شویم که «میزان آزادی اجتماعی هر جامعه را تنها از میزان آزادی زنان آن جامعه می‌توان شناخت». تفکیک جنسی جامعه در فرآیند تولید، نادیده انگاشتن مبارزاتی است که زنان کارگر و دهقان برای رهایی از یوغ پدرسالاری و استثمار سرمایه کرده‌اند و

ادامه خواهند داد. یک نیروی دموکراتیک هرگز خانواده را بر خود انسان مقدم نمی‌شمرد و بر این اساس ما معتقدیم که قانون اساسی مدافع اسارت قرون وسطایی زنان است.

واقعیت اینست که «قانون اساسی مذهبی» حتی نسبت به قانون اساسی گذشته نیز گام‌های بلندی به عقب برداشته است. در این پیش‌نویس، اختیارات رئیس‌جمهور به هیچ روی کمتر از «اقتدارات» شاه در قانون اساسی گذشته نیست. روحیه‌ی مرکزیت طلبی در بندهند قانون اساسی در لفافه‌ی مذهبی توجیه شده و به رغم تمام خواست‌ها و مبارزات ملیت‌های ایران و تمام وعده‌هایی که پس از واقعه‌ی سنج به خلق کرد و دیگر خلق‌های ایران داده شده بود، تنها حق خودمختاری مذهبی در چهارچوب فرقه‌های اسلامی به آنان ارزانی شده است. در جامعه‌ای چون ایران که روحیه‌ی استبدادمنشی ریشه در تاریخ و اعصار آن دارد و دموکراسی حتی در میان هیئت حاکمه نیز مسبوق به سابقه نیست، تنها ضمانتی که مردم را علیه سلطه‌ی دیکتاتوری جدید مجهز می‌سازد، شناختن اصل شوراهای واقعی کارگران، دهقانان و خودمختاری کامل خلق‌هاست. «قانون اساسی جدید» با نادیده گرفتن این امر و قدرت بخشیدن به رئیس‌جمهور به معنی تحکیم دیکتاتوریت (اصول ۱۶، ۱۹، ۵۳، ۷۵، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۳ و ۱۰۱)، در قانون اساسی جدید تفکیک قوا صوری‌تر از آنست که جدی تلقی شود. قوه‌ی قضائیه استقلال خویش را در برابر دادگاه‌های شرع به رهن می‌گذارد. قوه‌ی مقننه در پیوند دائمی با ریاست‌جمهور قرار داد و حتی رئیس‌جمهور حق انحلال مجلس را (البته با همه پرس‌ها!) دارد. قوه‌ی مقننه از دیگر سوی مشروط به نظارت شورای نگهبان در زمینه‌ی تصویب قوانین و علاوه بر این شورا رئیس‌جمهور سانسورچی دائمی و ثانوی قوانین است.

بر خلاف قوانین اساسی تمامی کشورها، منجمله قانون اساسی گذشته‌ی ایران، در قانون اساسی جدید حق حاکمیت ملی ناشی از مردم نیست بلکه «حق حاکمیت ملی از آن مردم» است و قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی نیز پیش از آنکه حاصل اراده‌ی مردم باشد الهی است. چنین برداشتی از حق حاکمیت ملی در نظر ما به هیچ وجه ناآگاهانه نیست. بر طبق اصول ۱۵ و ۱۶ این مردم نیستند که با مبارزات و خون‌های خویش بر دیکتاتور تاختند، بلکه این مذهب است و هم این مذهب می‌تواند به نام «روحانیت» بر تمام آزادی‌های اجتماعی کمر بندد و هرگز مردم را به حساب نیاورد.

«قانون اساسی جدید» الوهیت را جانشین انسان می‌کند و از اولی در برابر دومی به دفاع می‌پردازد. اما، ابزار سرکوب طبقاتی یعنی ارتش «در قانون اساسی تازه» دچار وضعی است که ناگزیر در چهارچوب اصل «اطاعت کورکورانه» باقی خواهد ماند. حق شرکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌های سیاسی - صنفی و شرکت آنان در انتخابات کاملاً مسکوت و در واقع نقض شده است. فراموش نکنیم که پس از قیام، توده‌ی پائینی ارتش مضمحل شاهنشاهی برای پیوستن به مردم و دموکراتیک ساختن ارتش، حتی تا خواست استقرار شوراهای نظامی در پادگان‌ها جلو رفتند، و دیدیم که چگونه با حذف صفت شاهنشاهی و افزودن واژه اسلامی بدنبال نام ارتش، محتوای سرکوبگر ارتش استتار گردید. شاهد بودیم که ارتشی که پس از قیام از رفتن به کردستان و سرکوب خلق کرد سرباز می‌زد، در خوزستان به دلیل یدک کشیدن صفت اسلامی و فرامین «تیمسار دریادار» در سرکوب خلق عرب

بخود بالید. در باور ما یا باید دموکراسی به درون ارتش راه یابد، یا در غیر اینصورت خلاصه کردن ارتش در فعالیت نظامی گری تحت شعار آشنای دفاع از تمامیت ارضی چیزی جز سرکوب مبارزه کارگران و دهقانان، جنبش خلق‌ها و روشنفکران انقلابی نخواهد بود. اصول ۱۲۱ تا ۱۲۵ مدافع ارتشی جدا از کالبد مردم است.

«قانون اساسی مذهبی» با گنجاندن فصل دهم (شورای نگهبان) به سلطه‌ی کامل روحانیت بر قوه‌ی مقننه می‌انجامد و اگر اضافه کنیم که تمام آزادی‌های اساسی مردم نیز مشروط به شعائر و موازین اسلامی است، به خوبی بر استقرار روحانی‌سالاری بر تمامی ابعاد زندگی سیاسی - اجتماعی جامعه پی می‌بریم. بر این باور قانون اساسی صریحاً مدافع روحانی‌سالاری است و اگر مصداق واقعی این امر را دریابیم باید گفت «قانون اساسی جدید» ناقض آزادی‌های اساسی است. یک چنین مجموعه‌ای بنام قانون اساسی تنها زینده‌ی طرح در مجلس «خبرگان» است نه مجلس موسسانی که اعضایش منتخب ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و شورای کارخانه و روستا باشد. مجلس موسسان واقعی «اعتبارنامه‌های نمایندگان چنین «مجلسی» را باطل خواهد کرد.

شرکت کارگران در تنظیم قوانین کار ضروری است^۱

سخنرانی محمدرضا روحانی در سمینار جمعیت حقوقدانان درباره اصول مربوط به تأمین

اجتماعی در قانون اساسی:

در ماده‌ی ۲۹ قانون اساسی جدید برخورداری از تأمین اجتماعی اولاً برخلاف بسیاری از قوانین اساسی ناظر به حفظ نیروی فعال جامعه نیست و همگانی است. ثانیاً به‌عنوان حق شناخته‌شده است نه کمک و مساعدت؛ و این دو نشان بسیار امیدوارکننده‌ای است، اما نواقصی هم دارد که تنظیم‌کنندگان تأکید مکرر امام در مورد تأمین مسکن که از ابتدایی‌ترین نیازهاست فراموش کرده‌اند. در مورد بازنشستگی و مستمری‌بگیران و حفظ قدرت خرید حقوق آن‌ها سخن در بین نیست. اجازه بدهید من مثال می‌زنم در حال حاضر حداقل مستمری ۶۳۰ تومان است، برای تأمین کلیه مخارج خانواده یک کارگر؛ اما دادگاه انقلاب اهواز در احکام خود برای خانواده مفسدین سی هزار ریال مستمری از محل بیت‌المال در نظر می‌گیرد. غرض از این مقایسه تقدیر و تحسین از این قسمت نظر قاضی محکمه و تقییح رابطه‌ی حاکم قانونی در مورد مستمری‌بگیران صندوق تأمین اجتماعی است. باید به جای نظام‌های مختلف یک نظام ملی هماهنگ همگانی ایجاد شود. تفاوت تأمین اجتماعی در قسمت‌های مختلف و به ویژه در شرایط را از بین ببرد. تکلیف جامعه از حیث حمایت قانونی از زن‌های باردار و کودکان باید صراحتاً روشن شود.

حق استفاده از ایام مرخصی و فراغت و استراحت و فراهم آوردن آن امکان آن باید تصریح گردد. مرخصی برای کارگر بدون آن‌که محلی برایش در نظر بگیریم یک تعارف قانونی است او باید در زاغه‌ها یا خانه‌های کوچک کارگری وقت بگذارند. هفته‌ی گذشته وزیر بازرگانی اعلام کرد که هشت

۱ پیغام امروز، بی‌تا (فاقد تاریخ).

هزار میلیون تومان برای کمک به تأمین ارزاق از محل درآمدهای عمومی پرداخت می شود که اصولاً کمکی به طبقات کم درآمد نمی شود.

اکنون که به چنین خطبی برخورد کردند آیا برقراری فوری نوعی کمک عائله مندی برای روستائیان نمی تواند عامل برقراری عدالت اجتماعی و تشویق روستائیان به زندگی و کار در روستاها و بالمآل بالا بردن سطح تولید کشاورزی باشد به جای پرداخت هشت هزار میلیون تومان در جهت رفاه طبقات پردرآمد؟

شمردن این راه حل ها آسان است اما به خاطر داشته باشیم هزار نکته باریک ترازمو وجود دارد که در نظر گرفتن آن ها در حد تخصص من نیست اصل آن است که در قانون اساسی تأمین اجتماعی حق همگان شناخته شده است و من آن را موفقیت بزرگی می دانم نحوه اعمال و اجرای این حق همگانی با در نظر گرفتن مصالح و منافع کشور باید در برخوردهای دموکراتیک بحث های نتیجه گیری کارشناسان و اهل فن روشن شود. پرداخت ۷۵۰ تومان به عنوان حق مسکن به کارمندان دولت بدون هیچ ضابطه و مطالعه ای، در دم آخر رژیم سابق را، کسی نمی تواند خدمت محسوب کند زیرا هر کار باید با ضابطه ای عمل آید.

مطلب دیگر تأمین حق آموزش یکسان است که در ماده ۱ قانون اساسی به شرح ذیل از آن ذکر گردیده: جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه کشور فراهم کند تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود. من تصور می کنم بهتر است به جای جمله ی مبهم (محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او شود) یک نوع دستمزد ایام تحصیل، می توان پیش بینی کرد تا اصلاً محدودیت امکانات از بین برود.

دولت ایران سهم عظیمی از درآمد ناخالص ملی را دارد. این درآمدها باید با حفظ اولویت سرمایه گذاری جهت افزایش تولید صرف خدمات رفاهی و تأمین و آموزش شود.

مورد دیگری که پیش بینی شده، در اصل ۱۲ که نوشته اند قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر گرفته شود. این مطلب اگر ناظر به روابط خانوادگی است که از بحث ما خارج است اما وضع حمایت و تأمین در مورد مادران که کار می کنند و کودکان آن ها در قانون اساسی فراموش شده است و بجاست در مورد آن نیز مسئله روشن گردد. نحوه ی از بین بردن فاصله ی دستمزدها و شرایط کار و مرخصی ها و سن بازنشستگی مسائل مهم است که می باید در مورد آن ها اظهار نظر کرد که در این مورد نیز چیزی به چشم نمی خورد. شرکت کارگران در تنظیم قوانین کار لازم است و باید در قانون اساسی این امر تصریح گردد. با توجه به مطالب عنوان شده پیشنهاد می گردد که ماده ۲۹ به شرح ذیل تغییر یابد:

به منظور رشد آزاد شخصیت شهروندان و تضمین زندگی بدون ترس و وحشت از فقر، دولت مکلف به اعمال یک سیاست عادلانه توزیع درآمد ملی از طریق گسترش برنامه های رفاهی تأمین اجتماعی و آموزشی است تا امکان استیفای حقوق و برخورداری از خدمات مسکن، بهداشت و درمان و تأمین مناسب هزینه ی زندگی در زمان بیکاری و بیماری و زایمان و از کارافتادگی و پیری و

کمک عائله‌مندی و بازنشستگی و پرداخت دستمزد تحصیل و هم چنین استفاده از حق استراحت و فراغت را با اجرای یک نظام ملی و هماهنگ و همگانی فراهم نماید.

کارگران درباره قانون اساسی سخن می‌گویند^۱

همان‌طوری که می‌دانیم این سمینار جهت بررسی و جمع‌بندی و ارائه‌ی نظرات گروه‌های مختلف اجتماعی، نسبت به قانون اساسی جدید ایران، تشکیل شده است. از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی ایران، طبقه‌ی کارگر است؛ و ما نمایندگان، سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک تهران، به‌عنوان بخش کوچکی از طبقه چندمیلیونی، کارگران ایران، افتخار شرکت در این سمینار را داریم.

قانون اساسی قدیم که محصول انقلاب مشروطیت ایران بوده با توجه به مجموعه‌ی شرایط دوران مشروطیت نه ارتجاعی بود نه دیکتاتور پرورانه و نه در ذات خود چیزی داشت که موجب تسلط امپریالیست جهانی، بر تمام شئون ملی ما باشد باین‌حال، ملت ما جز در دوره‌ای بسیار کوتاه، همیشه زیر چکمه‌های استبداد داخلی و در بند اسارت امپریالیسم بین‌المللی در تقلا و مبارزه برای خلاصی از آن‌ها بود.

آنچه قانون اساسی قدیم را، پوچ و میان‌تهی کرد، ابهاماتی بود که از همان آغاز، نسبت به بهترین اصول آن وجود داشت و همین ابهامات، بعدها به طرفداران ارتجاع و استبداد چنان جسارتی بخشید که با دستبردهای مکرر به آن قانون آن را عملاً به ضد خود تبدیل کردند. ما کارگران انتظار داریم که با توجه به تجربه‌های تلخ گذشته‌ی قانون اساسی جدید برای اینکه خالی از هرگونه ابهام و نیز روشن و صریح و قاطع باشد تا هوس سوءتعبیر و امکان بهره‌برداری ارتجاعی از آن را به هیچ‌کس یا هیچ‌کس قشر یا گروهی ندهد. لذا لازم می‌دانیم نمایندگان کلیه‌ی طبقات و اقشار در تدوین قانون اساسی شرکت نمایند، قانون اساسی قدیم هیچ اشاره‌ای به حقوق طبقه‌ی کارگر نداشت؛ زیرا زائیده‌ی شرایطی بود که در آن شرایط کارگر به‌صورت امروزی وجود نداشت. در جامعه‌ی امروز ایران طبقه‌ی کارگر یکی از طبقات مهم و اساسی جامعه است؛ و پیشرفت طبیعی صنعت این طبقه را گسترده و گسترده‌تر خواهد کرد. به همین جهت ما کارگران در قبال مطالبه‌ی حقوق و خواسته‌های بر حق خود در جامعه‌ی بعد از انقلاب و وظائف خود را فراموش نمی‌کنیم؛ و درعین‌حال از پیشرفت اقتصادی کشور تا آنجا که به قطع هر نوع وابستگی به امپریالیسم بر اساس استعماری حمایت می‌کنیم ما از ملی کردن سرمایه‌های وابسته حمایت می‌کنیم و اعتقاد داریم که با سعی و کوشش فراوان سطح تولیدات کشور را هرچه زودتر به حالت خودکفا برسانیم و می‌خواهیم با وضع موادی صریح و قاطع در قانون اساسی جدید حقوق طبقه‌ی کارگر تضمین گردد طبقه‌ی کارگر با اینکه جزئی از کل جامعه ایران است ولی از آنجاکه ستمی بیش از سایر اقشار و طبقات اجتماع تحمل می‌کند و از آنجاکه نقش پراهمیتی در جریان انقلاب داشته طبیعتاً بیش از همه طبقات دیگر به دموکراسی و آزادی در جلوه‌های گوناگونش علاقه‌مند است؛ بنابراین اولین تضمینی که ما از قانون اساسی بعد از انقلاب انتظار داریم، تضمین یک آزادی بی‌غل و

غش و تضمین اساسی ترین آزادی‌ها، یعنی آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی اجتماعات است که در پناه آن بتوانیم با ایجاد سازمان‌های خاص خود، از حقوق حقه‌مان دفاع کرده و با بهره‌گیری از آزادی‌های بیان و قلم استعدادهای نهفته در میان کارگران را پرورش داده و به سهم خود، در پیشرفت و اعتلای جامعه، فعالانه کوشا باشیم. تا بتوانیم از حداکثر امکانات بهداشتی و رفاهی جامعه استفاده نموده، فرزندان سالم و شایسته و با استعداد، به جامعه‌ی آینده‌ی ایران تحویل دهیم. علاوه بر خواسته‌های فوق خواسته‌های دیگر ما که انتظار داریم در قانون اساسی نوشته شود به شرح زیر است.

۱. تضمین شود که هیچ‌کس را با اجبار و خارج از تمایل خود نتوان، چه از جهت نوع و چه از جهت زمان و چه از جهت محل بکاری گماشت، مگر آنکه قانون قبلاً پیش‌بینی کرده باشد.
۲. دخالت مستقیم شوراهای کارگری در مدیریت و تولید و نظارت در خرید و فروش و جلوگیری از تمرکز ثروت به نفع جامعه.
۳. تضمین شود که بدون توجه به تفاوت‌های جنسی، ملی، زبانی، مذهبی و مسلکی همه‌ی کارگران، در قبال کار مساوی از مزد مساوی و وسایل رفاهی مساوی بهره‌مند گردند.
۴. تضمین شود که حداقل مزد در هر شرایط زمانی، محیطی و ناحیه‌ای به مقداری باشد که متناسب با آن شرایط بتوان مخارج عادی یک خانوار عادی را تأمین نمود و چنین حداقلی به‌موجب قانون در فواصل معین زمانی نسبت به دست مزد و قیمت‌ها مورد تجدیدنظر قرار گیرد.
۵. تضمین شود که با ایجاد صندوق ویژه و پیش‌بینی ترتیبات خاص حداقل وسایل معیشت خانوادگی کارگر بیکار تأمین خواهد گردید.
۶. حق استراحت هفتگی و استراحت با کم کردن ساعت کار حق استفاده از مرخصی سالانه با استفاده از حقوق، استفاده اجباری بدون استثناء از ایام تعطیلات رسمی، حق دریافت مستمری کافی در ایام بیماری و در دوران بازنشستگی حق دریافت مستمری متناسب با احتیاجات خانواده کارگر پس از فوت نان‌آور خود باید تضمین شوند و بخصوص تفاوت ظالمانه‌ی موجود در زمینه‌های فوق بین کارگر و کارمند و تفاوت بین زحمتکشان مؤسسات دولتی و خصوصی باید برطرف گردند.
۷. حق اعتصاب که عادی‌ترین و طبیعی‌ترین وسیله دفاع استثمارشوندگان است به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت باشد.
۸. آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک مجامع و سازمان‌های کارگری در تمام سطوح و اشکال خود تضمین شوند و به‌ویژه هر نوع دخالت آشکار یا پنهان کارفرما یا دولت و یا هر سازمان سیاسی و اجتماعی دیگر در امور و تصمیم‌گیری آن‌ها منع گردد.
۹. زنان و نوجوانان بخش مهمی از طبقه‌ی کارگرند. آن‌ها بنا به وضع طبیعی و سنی خود دارای نیازهای اجتماعی و رفاهی خاصی هستند که در انطباق با مجموعه شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه باید مورد توجه قرار گرفته و تضمین شوند.
۱۰. هر نوع قانون و مقررات مربوط به کار و کارگر باید با مشارکت مؤثر نمایندگان مستقیم سازمان‌های کارگری تدوین گردد.

۱۱. نظارت و مشارکت مؤثر در اداره‌ی امور سازمان‌های بیمه‌ای و رفاهی کارگری در تمام سطوح خود و بنا به پیش‌بینی قوانین و مقررات خاص از حقوق مسلم نمایندگان سازمان‌های کارگری شناخته شوند.

هر کس با خودمختاری مخالفت کند^۱

هفتمین روز سمینار حقوقدانان برای بررسی خواست‌های ملت از قانون اساسی، دیروز با سخنرانی جلیل کادانی نماینده‌ی حزب دموکرات کردستان برگزار شد و یازده سخنران به نمایندگی از ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و جمعیت‌های سیاسی درباره‌ی قانون اساسی صحبت کردند.

جلیل کادانی نماینده حزب دموکرات کردستان در مورد قانون اساسی در رابطه با مسئله‌ی خودمختاری گفت: شعار استراتژیک حزب دموکرات کردستان ایجاد خودمختاری برای کردستان ایران در چهارچوب ایرانی دموکرات قید شده است، که این شعار در کنگره سوم نیز تصویب شده است. در پیش‌نویس قانون اساسی با توجه به این شعار ایراداتی وارد است.

متن پیش‌نویس قانون اساسی در مورد اساسی‌ترین خواست‌های خلق‌های تحت ستم ملی و فرهنگی ایران ساکت است. اصل ۵ در متن پیشنهادی ظاهراً ناظر به تساوی تمام اقوام ایرانی از حیث حقوق انسانی است و قید عبارت هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی. این اصل صرف‌نظر از شرط تقوی که می‌تواند مورد قبول هر انسان پاک‌نهاد و منصفی باشد مغایر نحوه‌ی انتخابات نمایندگان مجلس است چون بر اساس شیوه‌ی انتخابات مندرج در قانون پیشنهادی تعداد نمایندگان انتخابی از طرف خلق‌ها به نسبت کمتر خواهد بود و بدین‌وسیله تساوی افراد در تصمیم‌گیری‌های مربوطه به مهم‌ترین مسائل مملکتی نمی‌تواند عملی باشد و این اصل در حقیقت ظرف بدون مظلوف و قالب بی‌محتوا خواهد بود. این محذور با دادن اجازه تشکیل مجالس ملی محلی و تفویض کلیه اختیارات محلی به ایالات انجام خواهد شد البته به‌استثناء مسائل مربوط به امور بین‌المللی و سیاست‌های دراز مدت اقتصادی و دفاع از سرحدات مملکت و تعیین سیاست‌های پولی و ارزی. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار به برقراری مساوات و برابری بین تمام آحاد مملکت بود.

یکی دیگر از اشکالات این قانون در رابطه با خودمختاری اصل ۲۱ است که در آن قید عبارت «استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است» آزاد به این معنی است که نه تنها زبان‌های محلی را هم‌عرض زبان رسمی به حساب نیاورده و به آن اهمیت درجه دوم داده بلکه در این مقام هم نحوه‌ی کاربرد و موقعیت زبان محلی را در گسترش فرهنگ به معنای عام آن مشخص نکرده و اساساً نحوه و چگونگی استفاده از زبان‌های محلی در این اصل مشخص نشده است؛ و آخرین اصل از نظر ما اصل ۷۴ است که دربرگیرنده‌ی همه‌ی آنچه به نام خودمختاری مورد تقاضای خلق‌های تحت ستم است، نیست و حتی نارسا و ناکافی است زیرا تعیین حدود و اختیارات و عمل و نحوه‌ی

نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن‌ها را به عهده‌ی قانون دیگری که تصویب خواهد شد واگذار کرده است درحالی‌که حساسیت و اهمیت مطلب به حدی است که می‌بایست مطالب و ضوابط مربوطه همگی در خود قانون اساسی به تفصیل عنوان گردیده تا استحکام و صلابت داشته و به سادگی قابل تغییر و تبدیل نباشد و به تبعیت شرایط زمانی و مکانی هیچ مقامی نتواند موجبات تضییع و یا سلب مندرج در آن را فراهم نماید.

وی در مورد حدود و مرز استان‌های خودمختار گفت: برای رفع نگرانی‌ها و در جهت حفظ حقوق قومی خلق‌های ایران تجدیدنظر در حدود جغرافیایی استان‌ها بر اساس ابعاد مشترک فرهنگی در شکل عام آن صورت گرفته و خصوصیات موجود مشترک دقیقاً مدنظر قرار گیرد و حق خودمختاری یا تأسیس نظیر آنکه بتواند دربرگیرنده‌ی و حافظ حقوق خلق‌ها باشد بر اساس این تقسیم‌بندی جدید و اصولی تفویض گردد تا موجبات همبستگی عینی و عملی در سطح مملکت فراهم آید.

دکتر عباس صدراپی اشکوری از مرکز برنامه‌ریزی برای تشکیل حکومت ایالتی گیلان درباره‌ی خودمختاری چنین گفت:

ما وقتی از دولت می‌خواهیم که به بعضی ایالات خودمختاری بدهد، باید استدلال کنیم که خودمختاری چیست؟ با توجه به اینکه این دولتی که از او چنین خواست‌هایی داریم در این زمینه‌ها نه تجربه و نه تخصصی دارد ما باید بگوییم که چه می‌خواهیم. وقتی می‌گوییم سیستم فدراتیو می‌خواهیم باید روشن کنیم که این سیستم فدراتیو چیست؟ و طرحی جامع و متناسب با نیازمندی‌ها تهیه کنیم که قابل استدلال باشد و آن را به دولت عرضه کنیم.

یکی از امتیازات این سیستم را می‌توان از دیدگاه توسعه بررسی کرد؛ یعنی در جامعه‌ای که سیستم فدراتیو مستقر باشد، این سیستم بهترین شرایط برای حکومت مردم بر مردم ایجاد کرده و در نتیجه شرایط توسعه در سه بعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایجاد می‌شود. و دیگر اینکه تشکیل حکومت ایالتی عاملی است که از ظهور حکومت دیکتاتوری جلوگیری می‌کند؛ و در رابطه با روابط بین‌المللی طرح فدرالیزه کردن می‌تواند جلوی نفوذ امپریالیسم را که بهترین وسیله سلطه‌اش همان حکومت مرکزی است، بگیرد.

رضا براهنی از جمعیت آذربایجانی‌ها سومین سخنران دیروز سمینار بود که راجع به حقوق خلق آذربایجان و رابطه آن با قانون اساسی صحبت کرد. وی گفت: رضاشاه ضدانقلابی در دوران رضاخانی‌اش برای ایجاد یک استبداد متمرکز در حکومت مرکزی در تهران و به صورت وابسته به امپریالیسم انگلیس اول می‌بایست ملیت‌های مختلف را سر می‌برد. سه سربریده در برابر ماست میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی، کلنل محمدتقی پسیان. از رضاخان تا قرنی یک خط، یک روند و یک ساخت وجود دارد: برای کشتن آزادی و دموکراسی اول ملل مستضعف ایران را بکوبید و آنان را سر ببرید، آنگاه استبداد و وابستگی به امپریالیسم، دیکتاتوری و شکنجه آزادی‌خواهان تحصیل حاصل خواهد بود. براهنی در ادامه سخنانش به سیر حوادث ایران از جنگ جهانی دوم تا بهمن سال ۵۷ پرداخت و با اشاره به این نکته که جزء کانون‌های انقلاب ایران نیست گفت: اگر تبریز در بهمن

۵۶ پیا نخاسته بود تهران در بهمن ماه نمی شورید. انقلاب از ترکیب منطقی حرکات انقلابی به وجود می آید. لازم نبود که آذربایجان به محض پیا خواستن بگوید من خودمختاری می خواهم همین خیزش خودجوش عین خودمختاری است. بعضی اوقات تولد انقلاب بی شباهت به تولد یک کودک نیست. اول باید به وجود بیاید و بعد نام گذاری شود. بچه موقع تولد نام خودش را نمی داند. تبریز هم با حرکت بهمن ماه خودمختار می شود، بدون آنکه از خودمختاری نامی ببرد. از آنجا که انقلاب خلق ایران از ترکیب انقلاب خلق های ستم و با حرکت انقلابی کل کشور حاصل می شود و از آنجا که هر قدر به روحیهی دموکراسی نزدیک تر می شویم و انقلاب را از دید روابط دموکراتیک متقابل بین خلق های مختلف مطالعه می کنیم، همان قدر مسئلهی خودمختاری به عنوان جزء لاینفک انقلاب ایران در برابر ما قد علم می کند؛ و به ما هشدار می دهد که خودمختاری ضامن وحدت و یکپارچگی کشور است؛ و ساخت انقلاب ایران طوری است که اگر کسی با خودمختاری مخالفت بکند، در واقع تجزیه طلب است. پس باید بگوییم که خودمختاری بخش مهم ساخت درونی انقلاب و ساخت صوری انقلاب ایران را تشکیل می دهد.

پیش نویس قانون اساسی با دو مادهی بسیار مجرد تکلیف هشتاد درصد مردم ایران را روشن کرده است از آنجا که پیش نویس را اشخاص بی هویتی نوشته اند، هویت اکثریت عظیم جامعهی ما در رابطه با خلق های تحت ستم در آن به کلی فراموش شده است. وی در پایان سخنرانی خود پنج پیشنهاد به دولت کرد؛ که دو پیشنهاد آن بدین قرار است: پیش نویس قانون اساسی به دلیل عدم توجه به ماهیت انقلاب ایران، به ویژه به ساخت و بافت روابط خودمختاری با کل انقلاب ایران کنار گذاشته شود. اصل فدراتیو بودن حکومت در ایران و اصل خودمختاری خلق های مختلف ایران، یعنی دو اصل حق تعیین سرنوشت خلق های ایران به عنوان اصول اصلی و اساسی در قانون اساسی آینده به رسمیت شناخته شود.

در رابطه با این مسئله هر نوع هدایت مردم ایران از بالا به سوی یک یا چند نوع تصور انحصارطلبانهی سیاسی و مذهبی و اجتماعی، به کلی کنار گذاشته شود. هر نوع مجلس مشورتی و مجلس خبرگان و غیره ناقض روح دموکراسی طلب انقلاب ایران است؛ و شناختن هر نوع پاسدار برای انقلاب ایران و قانون اساسی ناقض حقانیت و حاکمیت خلق های ایران است. قانون اساسی در این قبیل موارد باید آن چنان صریح باشد که مولای درزش نرود؛ و راه را به روی هر نوع خودکامگی، پدرسالاری مردسالاری و انحصارطلبی ببندد.

پیام سندیکای هنرمندان به سمینار: قانونی که امکان یورش به ارزش های فرهنگی را فراهم کند قانونی ضد انسانی است.^۱

سندیکای هنرمندان و کارکنان تئاتر ضمن پیامی به سمینار خواستار بررسی دقیق قانون اساسی شدند و پیشنهادهایی هم به سمینار ارائه داشتند. در قسمتی از پیام آمده است:

این سندیکا وظیفه‌ی خود می‌داند به طرح حقوق محدودش و یا مکتوم هنرمندان در متن قانون اساسی بپردازد تا چنین اصول نابجایی دستاویز رد ارزش‌های هنری و حقوق هنرمندان نگردد و هنوز هنرمند چون دیروز به‌سوی سانسور و آزار رانده نشود.

۱. متن پیشنهادی قانون اساسی برای اعتلای آفرینش هنری که جامعه‌شناسی امروز آن را هم‌تا و هم‌پای فلسفه و علم می‌داند وظیفه‌ای نمی‌شناسد و در این باره به‌تمامی خاموش است.

۲. متن در اصل بیست و پنج که از آزادی مطبوعات سخن می‌گوید آزادی هنر و ادبیات نوشته، شعر، موسیقی، نمایش، نقاشی و پیکرتراشی را نادیده می‌گیرد.

۳. اصل بیست و شش تشکیل جمعیت‌های دینی و سیاسی و صنفی را آزاد می‌شمارد و سخنی از آزادی انجمن‌های ادبی و هنری به میان نمی‌آورد و از آزادی سندیکاها و اتحادیه‌ها که ویژگی‌های خود را دارند سخن نمی‌گوید.

۴. در اصل نود که به نما، در رد استثمار انسان از انسان است با به کار گرفتن زبان زرگری! تعریف روشنی از کار و حاصل آن داده نمی‌شود. رابطه‌ی کارگر و کارفرما در آن روشن نیست. آزادی‌های سندیکائی و حقوق کارگری (به‌ویژه حق اعتصاب) مطرح نمی‌شود. متن در این اصل با زبانی مبهم از رد استثمار انسان از انسان سخن می‌گوید و در اصل‌های دیگر به‌روشنی هرگونه مالکیت زمین و مستغلات و وسایل تولید را تسلیم مالکان می‌کند.

۵. در اصل بیست و چهار که سخن از منع ممیزی و سانسور و تعقیب و مجازات اعمال کنندگان آن می‌رود تنها دربرگیرنده‌ی مکاتبات پستی، تلگرافات، مکالمات تلفنی و تلکس است؛ و شگفتا که شدت سانسور و آزار که بیش از هر چیز دیگری متوجه آثار ادبی و هنری و ادیبان و هنرمندان بود، از یاد رفته است که با توجه به عبارت «نشر اکاذیب» در ماده‌ی بیست و پنجم که در شمار جرائم مطبوعاتی آمده است می‌توان از هم اکنون هجوم سانسور و آزار را به سوی هنر و ادبیات و هنرمندان با دستاویز «نشر اکاذیب» دریافت. اصول قانون اساسی باید جامع و مانع باشد و آزادی‌ها را به دور از مذهب و سیاست و ایدئولوژی خاص مطرح نماید. قانون اساسی باید به فرهنگ و هنر و ادبیات کشور چون رکنی از ارکان هستی و تاریخ خلق ایران بنگرد، نه این چنین که در متن پیشنهادی هست. دست نوازش، آن هم به ناگزیر بر آن کشد. قانونی که امکان یورش به ارزش‌های فرهنگی و هنری خلق را دانسته و نادانسته فراهم کند، قانونی ضد انسانی است.

۶. اصل دو و آن اصل‌های دیگر که به آزادی و آموزش و نشر و بیان و اندیشه و فرهنگ می‌پردازد، تمام کوشش‌های فکری و فرهنگی را به همخوانی با تعالیم اسلام که مورد تعبیر و تفسیرهای گوناگون است ملزم می‌کند. اگر آزادی این است که در گذشته نزدیک که هر کوشش فکری و فرهنگی ملزم به همخوانی با نیازهای انحصارطلبانه‌ی دیکتاتوری پهلوی بود همه آزاده بوده‌ایم و نمی‌دانستیم. هنر و فرهنگ خلق چارچوب پذیر نیست و نباید برای آن ناچاری‌های مذهبی و سیاسی و حتی ایدئولوژیک تراشید.

سندیکای هنرمندان و کارکنان تئاتر لزوم تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی را به وسیله‌ی نمایندگان انتخابی مردم در مجلس مؤسسان ضروری دانسته و تصویب متن پیشنهادی را

به وسیله هر مجمع و مرجعی (هرچند نظرخواهی شتاب آمیز و خود گریز مردم را در برداشته باشد) مردود می‌شمارد و محکوم می‌کند.

سرهنگ فریدون

... وی پس از اشاره به وضع ارتش ضد خلقی شاهنشاهی گفت: حال که انقلاب کرده‌ایم باید که تاروپود فرهنگ شاهنشاهی را از بیخ و بن برکنیم تا دیگر از هیچ فردی تیر برای ملت ساخته نشود و دیکتاتوری دیگر بر جامعه ما حکم نراند که ارتش را تیول خود کند. وی در پایان پس از بررسی اصول متن پیشنهادی قانون اساسی درباره ارتش، پیشنهادات خود را ارائه داد، وی از جمله پیشنهاد کرد: ۱. با توجه به کاربرد غیر مردمی ارتش در حکومت‌های نظامی، اصل ۶۸ پیش‌نویس قانون اساسی بدین ترتیب اصلاح شود:

«برقراری حکومت نظامی اکیداً ممنوع است.»

۲. با توجه به ارجحیت سیستم پارلمانی بر سیستم ریاستی، فرماندهی نیروهای مسلح به عهده نخست‌وزیر محول گردد. در این صورت چون نخست‌وزیر منتخب شورای ملی است و در مقابل آن مسئول است.

آشنایی با قوانین اساسی دیگران

قانون اساسی جمهوری ایتالیا (۶)

نظام اجتماعی - حقوق و آزادی‌های مردم^۲

قوانین پس از توشیح، فوری منتشر شده و بعد از ۱۵ روز به مرحله اجرا گذارده می‌شود، جز در مواردی که قانون موعد دیگری را تعیین نماید.

ماده ۷۴- رئیس‌جمهور قبل از توشیح قانون می‌تواند با یک پیام مدلل به مجلسین تقاضای بررسی جدیدی را نماید. چنانچه قانون مورد تأیید مجدد مجلسین قرار گرفت باید توشیح گردد.

ماده ۷۵- رفراندوم عمومی برای بررسی لغو کامل یا نسبی یک قانون یا تصویب‌نامه که ارزش قانونی دارد، برگزار می‌شود، در صورتی که ۵۰۰,۰۰۰ نفر یا ۵ شورای استان درخواست آن را نمایند.

رفراندوم در مورد قوانین مالیاتی و بودجه، عفو عمومی، تخفیف مجازات و عقد قراردادهای بین‌المللی مجاز نیست. شرکت در رفراندوم، حق کلیه‌ی افرادی است که می‌توانند در انتخابات مجلس نمایندگان شرکت کنند. پیشنهاد مطروحه در رفراندوم، در صورتی که در رأی دادن به آن اکثریت افراد محق شرکت داشته و به اکثریت آراء معتبر رسیده باشد، تصویب شده محسوب می‌شود.

ماده ۷۶- وظایف قانون‌گذاری را نمی‌توان به دولت وکالت داد، مگر با تعیین اصول و معیارهای هدایت‌کننده و فقط برای مدت محدود و در مواد مشخص.

۱ مقدمه مطلب ارتباطی به موضوع ندارد.

۲ پیغام امروز، چهارشنبه شنبه، ۶ تیر، ۱۳۵۸.

(در ماده‌ی ۷۷ گفته می‌شود دولت نمی‌تواند بدون وکالت مجلسین، لویحی را که ارزش قانونی معمولی دارند، تصویب کند؛ و سپس به شقوق مختلف اقدام احتمالی دولت می‌پردازد).
ماده‌ی ۷۸- مجلسین اعلان جنگ را تصویب و به دولت اختیارات فوق‌العاده را تفویض می‌نمایند.
ماده‌ی ۷۹- عفو عمومی و تخفیف مجازات، بر طبق قانون وکالت مجلسین، از طرف رئیس‌جمهور اعطاء می‌شود. عفو عمومی را نمی‌توان به جرم‌هایی که بعد از پیشنهاد وکالت مجلسین به رئیس‌جمهور، به وقوع پیوسته‌اند، مورد استفاده قرار داد.
ماده‌ی ۸۰- مجلسین به وسیله‌ی قانون، عقد قراردادهای بین‌المللی را که ماهیت سیاسی داشته یا داوری را پیش‌بینی یا مقررات قضائی خاصی را پیش‌بینی می‌نمایند یا تغییرات مرزی، تعهدات مالی یا هرگونه تغییراتی در قوانین را موجب می‌شوند، تنفیذ می‌نمایند.
ماده‌ی ۸۱- مجلس هر ساله بودجه‌ی ترازنامه را که دولت ارائه می‌دهد، تصویب می‌نماید، اداره کردن موقتی بودجه را نمی‌توان به دولت محول نمود، مگر طبق قانون و برای مدتی که مجموعاً بیش از ۴ ماه نمی‌تواند باشد.
با تصویب بودجه، نمی‌توان مالیات یا هزینه جدیدی وضع نمود. هر قانون دیگر که هزینه‌ی جدید و بیشتری را در برداشته باشد، باید وسیله‌ی مقابله با آن را نیز تعیین کند.

رئیس‌جمهور

ماده ۸۳- رئیس‌جمهور توسط پارلمان و در یک نشست جمعی اعضای آن انتخاب می‌شود... انتخاب رئیس‌جمهور با اخذ رأی مخفی و با رأی اکثریت دوسوم نمایندگان مجمع عمومی انتخاباتی صورت می‌گیرد. پس از سه بار رأی‌گیری اکثریت مطلق کافی خواهد بود.
ماده ۸۴- هر فردی که بیش از ۵۰ سال سن داشته و از حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشد، می‌تواند به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود... رئیس‌جمهور نمی‌تواند سمت دیگری را به غیر از ریاست جمهوری داشته باشد.
ماده ۸۵- رئیس‌جمهور برای مدت ۷ سال انتخاب می‌شود. ۳۰ روز قبل از انقضاء دوره ریاست جمهوری، رئیس‌مجلس نمایندگان، کلیه‌ی نمایندگان پارلمان و استان‌ها را جهت انتخاب رئیس‌جمهور جدید به یک نشست مشترک فرا می‌خواند.
ادامه مطلب یافته شود و در اینجا آورده شود. در صورتی که متن آرشیو روزنامه همین مقدار باشد در پاورقی تصریح شود.

[سید علی] شایگان: قانون اساسی باید بیانگر خصلت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری باشد^۱
در آخرین روز برگزاری سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی [پیام دکتر سید علی شایگان] توسط صارم‌الدین صادق وزیر رییس جلسه خوانده شد. در پیام دکتر شایگان آمده است:

برگزاری سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی در شرایط تاریخی امروز نشانه حساسیت مردم آگاه و مبارز ما نسبت به اهمیت تاریخی موسسان و محتوای قانون اساسی است که می‌بایستی الزام بیانگر خصلت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری انقلاب ایران باشد. تشکیل این سمینار برای حفظ دستاوردهای مردم غیور و آزاده‌ی ما، ثبت آن در قانون اساسی به عنوان سند تاریخی انقلاب ایران موجب خرسندی اینجانب است.

در شرایطی که آزادی‌های فردی و اجتماعی مورد تعرض عده‌ای انحصارطلب قرار گرفته تشکیل سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی برای بررسی مواد قانون اساسی ضرورت تاریخی خود را باز می‌یابد.

من که پس از انجام معالجات فوری و ضروری از خارج به ایران بازگشته‌ام متأسفانه به علت تحمل دوران نقاهت نتوانسته‌ام نقطه‌نظرهای خود را حضوراً در سمینار به عرض برسانم. اما امیدارم تشکیل این سمینار بتواند اهمیت لزوم مجلس موسسان و مسائل مورد بحث را برای ملت ایران روشن سازد.

سمینار هشت روزه جمعیت حقوقدانان برای بررسی خواست‌های ملت از قانون اساسی دیشب پایان یافت. در پایان این سمینار جمع بندی نظرات بیان شده در سمینار توسط دکتر لاهیجی و دامغانی قرائت شد. دکتر دامغانی در جمع بندی راجع به ارتش گفت: ارتش یکی از مهمترین پایه‌های قدرت است و باید مستقیماً در اختیار مردم باشد و چون حاکمیت مردم در مجلس ملی تجلی می‌کند ارتش باید زیر نظر مجلس باشد. باید در قانون اساسی تضمین کافی وجود داشته باشد تا از تبدیل ارتش به وسیله‌ی سرکوب مردم جلوگیری شود؛ و برای این منظور باید به اصول دموکراسی خو بگیرد، باید عضویت درجه‌داران در احزاب و شرکت آن‌ها در انتخابات، آزاد اعلام شود. اصول پیش‌نویس قانون اساسی درباره ارتش وافی به مقصود نیست. این‌که فرماندهی کل قوا جنبه‌ی تشریفاتی دارد بایستی در قانون اساسی ذکر شود. مسئولیت واقعی نخست‌وزیر و مقام تشریفاتی رئیس‌جمهور به صراحت مطرح شود؛ زیرا در حال حاضر باید سنت ناشی از فرماندهی کل قوای شاه و عنوان بزرگ ارتشتاران فرمانده را از جامعه بزدااییم.

باید وظایف اساسی شورای عالی دفاع ملی و رئیس ستاد کل در قانون اساسی ذکر شود. باید در قانون اساسی تصریح شود که انتصاب رئیس کل ستاد ارتش و فرماندهان کل نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع و تصویب نخست‌وزیر باشد و با موافقت مجلس ملی یا کمیسیون دفاع از آنان سلب اعتماد شود.

دفاع از مرز و تمامیت ارضی به صراحت مطرح گردد که در آینده به بهانه‌ی دفاع از مرز و تمامیت ارضی وسیله سرکوب مردم آن‌ها نگردد. ممنوعیت مطلق و همیشگی برقراری حکومت نظامی باید در قانون اساسی تصریح شود. تشکیل محاکم نظامی جز در مورد وظایف خاص نظامی و برای محاکمه نظامیان مطلقاً ممنوع گردد. شهربانی و ژاندارمری جزء مؤسسات غیرنظامی محسوب شود؛ و مأموران آن در منطقه به وسیله‌ی مردم انتخاب شوند و تحت نظارت دادگستری‌های محل و تعلیمات قضات محلی انجام وظیفه کنند.

جدا کردن مأموران شهربانی و ژاندارمری از عداد نیروهای مسلح وسیله‌ای است برای دموکراتیزه کردن ارتش. مأموران شهربانی و ژاندارمری باید زیر یک نام «پلیس» و یک «مدیریت» انجام وظیفه کنند. جدا بودن شهربانی و ژاندارمری از یکدیگر ارث دورانی است که فئودال‌ها در دهات حکومت می‌کردند.

دفاع از برانداختن هرگونه سیاست امپریالیستی باید در قانون اساسی قید شود
صارم الدین صادق وزیری که از سوی جمعیت حقوقدانان در سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی درباره‌ی سیاست خارجی و قانون اساسی سخن می‌گفت، پیشنهاد کرد که موارد زیر در قانون اساسی منعکس گردد:

۱. پایبندی به اصول و مبانی سازمان ملل متحد و بنیان‌گذاری سیاست خارجی بر پایه اصول استقلال و حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت و استقلال برای دولت‌ها و حفظ صلح جهانی.
 ۲. دفاع از برانداختن هرگونه سیاست امپریالیستی و استعماری.
 ۳. دفاع از خلع سلاح عمومی و عدم مداخله در امور کشورهای دیگر.
 ۴. دفاع از برانداختن هرگونه در راه رهایی ملی و پیشرفت اجتماعی.
 ۵. جانب‌داری از به وجود آمدن سیستم امنیت جمعی برای مبارزه قاطع با امپریالیسم.
- متین دفتری: در قانون اساسی حق دفاع از متهمین سیاسی توسط وکلای بین‌المللی باید تضمین شود

متین دفتری از جمعیت حقوقدانان درباره جمعیت‌های سیاسی غیردولتی گفت:
با قبول این اصل که بدون ایجاد آزادی‌های فردی و اجتماعی و نهادهای دموکراتیک مبارزه علیه امپریالیسم میسر نخواهد بود، قانون اساسی باید دارای احکام قطعی و غیرقابل تفسیر در مورد آزادی‌های فردی و اجتماعی و تضمین کافی برای حفظ این آزادی‌ها باشد.

در کمیسیونی که به‌اتفاق برخی از همکاران برای بررسی قانون اساسی تشکیل شده بود مشاهده کردیم که قوانین اساسی کشورهای مختلف به تدریج سیر تحولی خاصی را پیموده‌اند و تجربه‌هایی که در راه مبارزات ضد امپریالیستی خود کرده‌اند در قانون اساسی‌شان متجلی گشته است تا از تجدید خاطرات تلخ گذشته جلوگیری شود. ما نیز بایستی این تجربیات را در قانون اساسی خود تدوین کنیم.
متین دفتری با اشاره به ماده‌ی ۶۲ گفت:

ببینیم سازمان‌های غیردولتی، چه سازمان‌هایی هستند، این سازمان‌ها می‌تواند اجتماع افراد انسان دوست و آزادی‌خواه باشد مثل حقوقدانان، وکلا، نویسندگان، استادان دانشگاه و صاحبان حرفه‌ها. این‌گونه سازمان‌ها بعد از جنگ جهانی دوم در سراسر جهان شکل گرفت و در ایران چنین سازمان‌هایی از دو سال پیش شکل گرفت و ثمرات کار آن‌ها نیز برای همه مردم روشن است.

در ۲۵ سال اخیر هیئت‌های متعددی تحت سخت‌ترین شرایط از طرف سازمان‌های غیردولتی برای تحقیق در مورد نقض حقوق بشر به ایران آمده و گزارشات متعددی هم تهیه کرده که بعضی از آن‌ها منتشر شد و بعضی دیگر هم به‌صورت گزارش‌های تحقیقی باقی مانده است، گسیل این هیئت‌ها دو علت دارد. اولین آن وظیفه‌ای که بر دوش این هیئت‌ها وجود دارد، دوم افشاگری‌های دانشجویان

ایرانی در خارج از کشور به خصوص کنفدراسیون دانشجویان و دانش آموزان نقش مهمی در این مبارزات داشته‌اند. یکی از کوشش‌های مهم جمعیت‌ها که مورد بحث بود کوشش جمعیت حقوق‌دانان و کشور فرانسه بود که باعث شد حضرت آیت‌الله خمینی در فرانسه اقامت کنند.

وی گفت: اکنون نهادهای امپریالیستی کوشش می‌کنند که با نام این سازمان‌ها افکار عمومی را به طرف منافع خود سوق دهند. ما باید قدرت شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌هایی را که برای سنای امریکا کار می‌کنند از این‌گونه سازمان‌ها جدا کنیم تا مثل گذشته در خدمت مردم ما باشند. ما خواهان تضمین ادامه‌ی کار این سازمان‌ها که در دو سال اخیر فعالیت‌های وسیعی در جهت آزادی‌های فردی و اجتماعی انجام داده، هستیم. وی سپس پیشنهاد کرد که این اصول در قانون اساسی گنجانده شود.

۱. تضمین حق تأسیس و فعالیت سازمان‌های ملی که هدف آن تأمین حقوق اساسی بشر و حفظ و صیانت حقوق انسانی در سطح ملی و بین‌المللی است؛ و این حقوق اعم است از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

۲. تضمین حق بازرسی و رسیدگی و تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات از طرف سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی و بین‌المللی برای رفع هر نوع ستم.

۳. تأمین حق شکایت برای افراد و اشخاص حقوقی.

۴. ایجاد حق تقدیم دادخواست و تعقیب دعوی و اقدام در جهت اجرا برای سازمان‌های غیردولتی و ملی.

۵. تضمین حق دفاع در محاکمه‌ی ملی از متهمین و مظلومین سیاسی توسط وکلای بین‌المللی.

۶. پیش‌بینی ضمانت اجرای کامل برای تحقق موارد فوق از جمله مصونیت محققین از هر نوع

تعرض.

بدون آزادی مطبوعات، احزاب و جمعیت‌ها مقابله با امپریالیسم مفهومی ندارد.

دکتر عبدالحمید ابوالحمد از سازمان ملی دانشگاهیان درباره مقابله با امپریالیسم گفت:

امپریالیسم عبارت است از سلطه‌ی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور بر کشور

دیگر.

در کشور ما همیشه وقتی که هجوم امپریالیسم احساس شده، مردم بپا خواسته‌اند. از جمله جنبش تنباکو را می‌توان نام برد. او سپس درباره‌ی روش‌های مقابله با امپریالیسم گفت: برای مقابله با امپریالیسم، اولین مسئله‌ای که در قانون اساسی باید در نظر گرفته شود تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی است. بدون آزادی مطبوعات، احزاب و جمعیت‌ها مقابله با امپریالیسم مفهومی ندارد، چون تمام قراردادهای تحمیلی در دورانی بسته شده است که اختناق بر جامعه حکمفرما بوده است. مسئله‌ی دیگری که باید قانون اساسی مدنظر داشته باشد، استقلال است و برای مستقل شدن و عدم وابستگی بایستی در جهت ملی شدن صنعت و خودکفایی از لحاظ کشاورزی کوشش کنیم؛ اما مسئله‌ی مهم دیگری که برای عدم وابستگی باید در نظر داشت، اشاعه‌ی فرهنگ ملی است. فرهنگی که امروزه در جامعه ما رواج دارد یک فرهنگ وابسته است؛ یعنی تمام سیستم آموزشی ما، از کودکان تا دانشگاه، از سیستم‌های کشورهای امپریالیسم گرفته شده است.

برای از بین بردن آثار فرهنگ امپریالیستی باید در جهت احیای فرهنگ ملی و به وجود آوردن آموزشگاه‌های مستقل بکوشیم. وی هم چنین گفت: مبارزه با امپریالیسم باید همه جانبه باشد. دولت انقلابی باید با تمام کشورها و گروه‌های ضد امپریالیستی روابط حسنه داشته باشد و در این صورت است که از تسلط مجدد امپریالیزم جلوگیری می‌شود. وظیفه‌ی دیگر دولت در جهت مبارزات ضد امپریالیستی حمایت مادی و معنوی از جنبش‌های ضد امپریالیستی است.

ناصر طاهری و کیل دادگستری از جمعیت حقوقدانان راجع به جنبش غیر متعهدها در رابطه با قانون اساسی گفت:

به‌طور کلی همکاری با گروه کشورهای غیر متعهد قاعداً بایست ضمن سیاست خارجی ایران منظور گردد و چنانچه از طرح پیش‌نویس قانون اساسی برمی‌آید برای این منظور جایی گنجانیده نشده است. در اصل ۱۲۴ پیش‌نویس قانون اساسی آمده است که: استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی هرچند به‌عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز در ایران ممنوع است. نویسندگان پیش‌نویس طرح قانون اساسی، این موضوع را ضمن بررسی مسائل مربوط به ارتش ذکر کرده‌اند درحالی‌که استقرار یا عدم استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی جزئی از سیاست خارجی هر کشور و از جمله سیاست گروه جنبش‌های غیر متعهد می‌باشد.

تدوین‌کنندگان طرح پیش‌نویس قانون اساسی صرفاً موضوع استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی را مورد بحث قرار داده‌اند و از سایر مسائل حاد اسمی به میان نیاورده‌اند درحالی‌که محتوای عدم تعهد به دادن یا ندادن پایگاه‌های نظامی خلاصه نمی‌شود بلکه محتوای عدم تعهد دارای خصیصه ضد امپریالیستی، ضد استعماری، ضد نژادپرستی و ضد مناسبات اقتصادی نابرابر است که جرگه کشورهای غیر متعهد اساساً بر این مبنا تشکیل یافته است، بعلاوه محتوای تمام تعهد، خودداری از شرکت در بلوک‌بندی‌های نظامی است.

وی پیشنهاد نمود که موضوعات زیر در متن پیش‌نویس قانون اساسی گنجانیده شود:

۱. اصل عدم تعهد صریحاً و مجزا در قانون اساسی ایران گنجانیده شود به‌طوری‌که نتوان تفسیری مغایر با آن پدید آورد.
۲. در قانون اساسی ایران عدم شرکت در بلوک‌بندی‌های نظامی بر اساس حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قید شود.
۳. در قانون اساسی ایران صریحاً قید گردد که ایران نمی‌تواند به خاک کشورهای دیگر تجاوز نماید.
۴. در قانون اساسی همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملت‌ها و خلق‌هایی که علیه استعمار امپریالیزم، صهیونیست، فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته‌اند صریحاً اعلام شود.

گفتگو با محمد آقایی فر وکیل دادگستری و عضو جمعیت حقوقدانان: مجلس خبرگان هیچ گرهی از مشکلات نخواهد گشود^۱

نظر شما در مورد مجلس خبرگان چیست؟

- به عقیده من چون قانون اساسی سند مبارزات تمام قشرها، طبقات و خلیق‌های جامعه است باید خواست‌های تمام اقشار در آن منعکس شود و تدوین قانون اساسی باید از طریق نمایندگان همه‌ی افراد انتخاب شود. نظر به اینکه قانون اساسی معمولاً برای مدت طولانی نوشته شده و باید از هر لحاظ جامع و کامل و نمایانگر خواست‌های تمام مردم باشد. در کشورهای گوناگون و حتی در حال حاضر در نیکاراگوئه هیئت حاکمه و رهبران جامعه از میان تمام سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که هفت سازمان می‌باشد انتخاب شده‌اند. در کشور ما نیز با توجه به این مسئله که تمام گروه‌ها و سازمان‌ها در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی شرکت داشتند باید نظر آن‌ها نیز در تدوین قانون اساسی رعایت گردد.

مجلس خبرگان یا برگزیدگان با توجه به صحبت‌هایی که از طرف مقامات مسئول بیان می‌شود مجلسی است مشورتی (بدون توجه به انتصابی بودن آن‌ها) و طبق گفته‌ی مقامات فوق نظر مجلس تعیین‌کننده و تدوین‌کننده‌ی قانون اساسی خواهد بود. با توجه به موارد گفته‌شده انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان هیچ گرهی از مشکلات نخواهد گشود.

تفاوت اصلی مجلس خبرگان و مجلس مؤسسان در همین مسئله‌ی اجرائی بودن نظر مجلس مؤسسان بدون توجه به تعداد آن‌ها می‌باشد. قانون اساسی که از طریق رفراندوم در این شرایط به تصویب برسد منعکس‌کننده‌ی خواست‌های ملت ما نخواهد بود بنابراین چطور ممکن است در رفراندوم مردم نظرات مخالف خود را نسبت به پاره‌ای از اصول قانون اساسی بیان کنند و اگر کسی با هفتاد درصد قانون اساسی فوق موافق بود چگونه می‌تواند نظر خود را در مورد قانون اساسی و یا حک و اصلاح اصول آن بیان کند. با توجه به مسائل فوق تشکیل مجلس مؤسسان بدون توجه به تعداد نمایندگان آن یک خواست به حق و اصولی مردم می‌باشد.

در مورد پیش‌نویس منتشره قانون اساسی چه نظری دارید؟

- در مورد پیش‌نویس قانون اساسی باید گفته شود که اصولاً پیش‌نویس قانون اساسی همه به صورت کلی گویی و پند و اندرز نوشته شده است. ۱۲ ماده‌ی اولیه آن فقط بیان مطالب و اینکه مردم با هم برابرند و تعریف جمهوری اسلامی و تعریف خانواده و شمردن خلیق‌های مختلف کشور ما می‌باشد. هیچ‌گونه وظیفه‌ای برای دولت تعیین نکرده و سیستم اقتصادی ما را مشخص نکرده است. در مورد کار و خانواده و آموزش و پرورش به صورت کلی گویی بیان شده است.

در قانون اساسی تمام کشورهای متمدنی اصولاً مواد قانون اساسی و یا اصول قانون اساسی در مورد کارگران هیچ صحبتی نشده است فقط در اصل ۹ پیش‌نویس قانون اساسی در مورد کار و کوشش بدون توجه به خواست‌های کارگران مبارز ما ذکری از وظیفه‌ی دولت شده است. در مورد کار و

کارگران که یکی از طبقات زحمتکش جامعه به حساب می‌آیند قانون اساسی باید به صراحت خواست‌های آنان را مشخص و منعکس کند. داشتن حق اعتصاب، بیمه‌ی کاری، تأمین کار ساعت کار روزانه و داشتن سندیکا و اتحادیه باید در قانون اساسی به‌طور صریح قید و بیان شود. در مورد کشاورزان در قانون اساسی متأسفانه هیچ صحبتی نشده است، وظایف دولت در مقابل کشاورزان و حقوق آنان باید در قانون اساسی مشخص گردد. هم چنین در مورد تحصیلات و آموزش و پرورش باز هم کلی‌گویی شده و هیچ‌گونه حقی برای مردم تعیین نشده است. در تمام قوانین اساسی ذکر شده که تحصیلات تا چه سالی مجانی و همگانی است و فقط وظیفه‌ی دولت در مورد آن بیان شده است. همین‌طور در مورد بیمه و خدمات بیمه‌ای برای مردم در قانون اساسی باید به‌طور صراحت بیان و مشخص گردد.

دیگر در مورد آزادی‌ها عدم صراحت و قاطعیت به چشم می‌خورد، اصل ۲۶ در مورد تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و آزادی می‌باشد مشروط بر اینکه اصول استقلال و آزادی و حاکمیت و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند یعنی درست بیان‌کننده‌ی همان قوانینی است که در گذشته هر آزادی خواه مبارز را می‌گرفتند اتهام او را اخلاص علیه امنیت کشور مشروطه سلطنتی می‌دادند. این‌گونه عدم صراحت در قانون اساسی نشان‌دهنده‌ی این است که اصول قانون اساسی قابل تعبیر و تفسیر بوده و راه را برای سوءاستفاده کنندگان باز می‌گذارد؛ و یا در اصل ۳۶ می‌گوید شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است آیا در مواردی دیگر غیر از دو مورد فوق می‌توان از شخصی اقرار گرفت؟

نکته‌ی مهم دیگر این است که بارها گفته شده است که قانون اساسی کشور ما نه شرقی و نه غربی خواهد بود حال می‌بینیم که قانون اساسی منتشره اقتباس از قانون اساسی فرانسه شده است و بیشتر مواد آن از قانون اساسی فرانسه تقلید شده است.

مسئله‌ی حقوق زنان در پیش‌نویس قانون اساسی چگونه است؟

- مسئله‌ی حقوق زن در این پیش‌نویس تشریح نشده و اگر ذکری از آن شده به‌عنوان فردی که مسئول تربیت فرزندان می‌باشد نشان داده شده است و با توجه به وضع کنونی کشور و تضییقاتی که برای زنان جامعه به وجود آمده است در قانون اساسی باید حقوق زنان ذکر گردد بدون توجه به جنسیت آن‌ها.

حقوق ملیت‌ها در پیش‌نویس قانون اساسی چگونه است؟

- در پیش‌نویس قانون اساسی در مورد خلق‌ها ذکری به میان نیامده است در صورتی که خلق‌های جامعه‌ی ما سهم زیادی در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی داشته‌اند و بیان این ماده که امور ده و روستا و شهر به‌وسیله شورای مربوطه انجام‌وظیفه می‌کند بیانگر خواست‌های خلق‌های کشور ما نیست باید نشان داده شود که خلق‌ها می‌توانند به صورت خودمختار اداره شوند.

اختیارات رئیس‌جمهور در پیش‌نویس قانون اساسی چگونه است؟

- رئیس‌جمهور در پیش‌نویس فوق درست دارای همان امتیازات و برتری‌های شخص پادشاه در قانون اساسی گذشته می‌باشد. با توجه به اینکه در کشورهایی مثل ما دیکتاتوری فردی خیلی زود

می تواند جا پا باز کند. دادن اختیارات نامحدود و زیاد به رئیس جمهور ما را با خطر دیکتاتوری فردی مواجه خواهد کرد. چه لزومی دارد که رئیس جمهور آن قدر قدرت داشته باشد.

توشیح قوانین و تشخیص تعارض مصوبات مجلس شورای ملی با احکام شرعی و انتخاب نخست وزیر و اعلام عفو و فرماندهی کل قوا باعث می گردد که رئیس جمهور را یک فرد بدون مسئولیت و دیکتاتور تربیت کند. رئیس جمهور در کشوری مثل ایران باید مقام تشریفاتی داشته باشد با توجه به اینکه می بایست کارها به صورت شورا انجام گیرد، محدود کردن اختیارات افراد باید یکی از اصول مهم قانون اساسی بیان شود. ارتش همیشه به عنوان چماقی در دست رهبران ما در گذشته بوده است و فرد پرستی آن قدر در ارتش ریشه دواینده بود که باعث شد در طول سالیان دراز ما دارای نظامیان سیاسی و آگاه نباشیم ارتش نیز باید به صورت شورا اداره شود و تمام وظایف صلح و جنگ و انجام کارهای نظامی و تشریفاتی امرای ارتش باید به وسیله کمیسیونی از مجلس شورای ملی که بیانگر حاکمیت خلق ها هست انجام پذیرد.

در مورد شورای نگهبان و نظام اقتصادی در پیش نویس قانون اساسی چگونه نظر داده شده است؟
- در مورد شورای نگهبان همان طوری که تمام اقشار و طبقات جامعه باید در تدوین قانون اساسی سهیم باشند شورای نگهبان هم باید متشکل از افراد فوق باشد. اختصاص دادن و امتیاز خاصی برای گروهی قائل شدن و گروه های دیگر را نادیده گرفتن نشان دهنده دموکراسی و بیان آزادی نیست.

در اصل ۲ پیش نویس بیان شده است که نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگی. با توجه به شعارها و خواست های خلق زحمتکش ما تصور می رفت که در بیان فوق جامعه ی توحیدی بی طبقه بیان گردد که خود می توانست محدودکننده مالکیت های بزرگ و سرمایه گذاری های هنگفت در جامعه بشود که متأسفانه در مورد این مسئله مهم در پیش نویس ذکری به میان نیامده است. در پیش نویس قبلی که منتشر شده بود، دو مورد یعنی ملی کردن صنایع سنگین و بانک ها و بیمه و نحوه سرمایه گذاری و دادن اعتبار در صنایع کشاورز و غیره بیان شده بود که متأسفانه در این پیش نویس ذکری از آن ها نشده است.

در مورد مطبوعات و آزادی بیان باز هم عدم صراحت به چشم می خورد، اصولاً مطبوعات بیان کننده حقایق جامعه می باشد و دموکراسی در یک جامعه را از روی مطبوعات آزاد آن جامعه می توان تشخیص داد. در قانون اساسی منتشره آزادی مطبوعات و عقیده و بیان به طور صراحت بیان نشده است.

قانون اساسی نمی تواند آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را به رسمیت

نشاند^۱

۱. در مورد تعداد اعضاء مجلس مؤسسان نظر بر این بود که کیفیت انتخابی و آزاد بودن مردم در انتخاب نماینده خود و انتخاب بدون قید و شرط (شرط تخصص و یا هر شرط محدودکننده دیگر)

مهم‌تر از کمیت انتخاب‌شدگان است مع‌هذا یک نسبت معقول بین تعداد رأی‌دهندگان با نمایندگان باید رعایت گردد. در این مورد توجه به سوابق عمل در ایران و در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که معمولاً تعداد نمایندگان مؤسسان دو برابر نمایندگان مجلس دائمی بوده است و این تعداد توصیه می‌گردد.

۲. شورای نگهبان: در مورد ارگانی که برای جلوگیری از وضع قوانین عادی مغایر با قانون اساسی می‌تواند به وجود آید و در طرح ارائه‌شده «شورای نگهبان قانون اساسی» نامیده شده، بیشتر نظریات متوجه آن بود که اگر این کنترل به‌طور خاص از طریق محاکم دادگستری به عمل آید (دادگاه‌ها بتوانند قوانین عادی مغایر با قانون اساسی را در مورد هر دعوی که اقامه می‌شود اجرا بکنند) و به‌طور کلی و عام از طریق هیئت عمومی دیوان کشور بهتر است و معدودی نظریات متوجه تشکیل یک مجلسی مرکب از نمایندگان سه قوه بود یعنی یک هیئت پانزده‌نفری که پنج نفر آن را رئیس‌جمهور انتخاب کند، پنج نفر را دیوان کشور و پنج نفر را مجلس، گفته شد که شورای نگهبانی که توسط مجلس انتخاب شود و عمر آن ده سال باشد و برای بعد از مرگ انتخاب‌کننده خودش نیز معتبر باشد و بتواند مصوبات مجلس بعدی را هم وتو کند برخلاف روح دموکراسی تلقی می‌شود.

۳. شورای دولتی: باید به تعبیر پیش‌نویس ارائه‌شده‌ی شورای عدالت بشود. ما معتقدیم که چنین شورایی زائد است و با اصل عدم تشکیل دادگاه‌های اختصاصی منافات دارد. در مورد تظلمات مردم از دولت و حتی از اعمال حاکمیت دولت هم باید دادگاه‌های عمومی صالح باشند. شورای دولتی یا شورای عدالت میراث انتقال از استبداد به مشروطه در حقوق فرانسه می‌باشد و تقلید از آن ضرورتی ندارد. اگر دادگاه‌های مستقل و مقتدر به وجود آید دیگر احتیاجی به چنین مرجعی نیست.

۴. تجدیدنظر در قانون اساسی: مسئله‌ی تجدیدنظر در قانون اساسی در همین روز به بحث گذارده شد و در عین حال که لزوم وجود چنین قاعده‌ای در قانون اساسی تأیید شد، چگونگی آن در ارتباط با فدرالیسم مورد بحث واقع شد و اینکه در این صورت باید لزوم تجدیدنظر به تصویب مجالس ایالتی برسد و با تغییرات هم به اکثریت سه چهارم ایالات عضو فدراسیون موافقت کنند.
دادگستری و دادگاه‌ها

در رأس قوه‌ی قضائیه باید یک شورای عالی قضائی انتخابی قرار گیرد. اعضاء شورای عالی قضائی باید مخلوطی باشند از نمایندگان قضات دادگاه‌های عالی، دادگاه‌های تالی، نمایندگان مستخبر مجلس ملی.

ریاست رئیس‌جمهور بر شورای عالی قضائی باید یک ریاست تشریفاتی تلقی شود و ریاست واقعی و عملی شورای عالی قضائی و در نتیجه ریاست قوه‌ی قضائیه باید با رئیس دیوان عالی کشور باشد.

اینکه نوشته شده است که رئیس‌جمهور ضامن استقلال قوه‌ی قضائیه است، این استقلال فقط از طریق انتخابی بودن شورای عالی قضائی و اینکه قوای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری) تحت نظر قوه‌ی قضائیه انجام وظیفه کنند قابل تأمین است.

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل به انتخاب شورای عالی قضائی برگزیده می‌شوند و از نظر ایجاد ارتباط با ملت می‌توانند در جلسات مجلس ملی شرکت کنند، به این ترتیب رابطه اعضای حکومت با قوه قضائیه به طور قطع گسسته می‌شود.

بودجهی قوه قضائیه به وسیلهی مجلس ملی تصویب و مستقیماً در اختیار شورای عالی قضائی گذارده می‌شود. کلیه قضات اعم از ایستاده و نشسته باید مصون از تعرض و تغییر و زیر نظر شورای عالی قضائی باشند. اصل دو درجه بودن محاکمات باید پذیرفته شود و در قانون اساسی تصریح گردد.

انتخابی بودن قضات: یعنی انتخاب مستقیم آنها به وسیلهی مردم یکی از راه‌حل‌های رفع اختلاف بین قضاوت شرعی و عرفی تلقی می‌شود، وقتی که مردم متقی‌ترین مردم مورد اعتماد خود را از بین دانشمندترین آنها برای امر ترافع انتخاب نمودند اگر این اعلم اتقی روحانی باشد با غیر روحانی تفاوتی نمی‌کند و گفتگو برمی‌خیزد این اصل باید در قانون اساسی پذیرفته شود.

محاکم اختصاصی به طور قطع باید حذف گردند و تشکیل هرگونه دادگاه اختصاصی ممنوع گردد به استثناء محاکمی که جنبه انضباطی دارد و قبول دادگاه‌های نظامی برای رسیدگی به جرائم خاص نظامی، که توسط نظامیان ارتکاب می‌باید فقط در همین قانون قابل تحریر است، در خصوص قوه قضائیه توسط نمایندهی کانون وکلای مرکز پیشنهادهایی رسیده بود که کلاً مورد تأیید و توافق کامل شرکت‌کنندگان در سمینار واقع شد.

حقوق اقتصادی و اجتماعی

روز پنجم سمینار به بحث در اصول مالکیت و - حقوق اقتصادی گذشت.

شرکت‌کنندگان متفق علیه بودند که اصول مذکور پیش‌نویس در این خصوص وافی به مقصود نیست و نمی‌تواند اصول دموکراسی برابری گرا را تحقق دهد. بیشتر شرکت‌کنندگان معتقد بودند که قانون اساسی از این نظر باید اصولی را که در علم اقتصاد به سوسیالیست معروف شده است بپذیرد، به هر نامی که باشد، اصول مربوط به ملی شدن صنایع عمده، بانک‌ها، شرکت‌های عمده بازرگانی خارجی باید در قانون اساسی مذکور شود و از جهت خط حرکت آینده اقتصادی کشور روشن گردد.

سخنرانی آقای سهراب شهودی در خصوص تناقض شرایط سکونت شهری با مالکیت خصوصی زمین مورد توجه جدی واقع شود به این ترتیب ما نتیجه گرفتیم که بیشترین عدهی شرکت‌کنندگان عقیده دارند که زمین در سراسر کشور باید ملی اعلام گردد، چه در رابطه با سکونت و چه در رابطه با کشاورزی؛ که در زمینهی کشاورزی این سخن (زمین از آن‌کسی است که آن را می‌کارد) مقبولیت کاملی [در] سمینار یافت و بنابراین ما این طور نتیجه‌گیری کردیم که اکثریت اعتقاد دارد که اصل ملی بودن زمین باید در قانون اساسی درج شود و طریق بهره برداری آن در جهت توسعه مسکن و در جهت زراعت و بهره‌برداری صرفاً به وسیله کسی که خود می‌کارد به وسیله قانون عادی روشن شود.

مشارکت کارگران در اداره‌ی امور کارخانه‌ها و کارگاه‌ها باید تأمین گردد^۱

در خصوص تأمین اجتماعی و حمایت از زحمتکشان سخن‌گویان از نارسا بودن اصل ۲۹ طرح پیشنهادی بسیار سخن گفتند. پیشنهاد شده است که انواع تأمین‌هایی که مردم ایران باید از آن‌ها بهره‌مند گردند باید در قانون اساسی تصریح گردد با تصریحاتی نظیر قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه یا ۱۹۷۶ پرتغال و بهتر از آن‌ها حقوق سندیکائی، حق اعتصاب دقیقاً باید در قانون اساسی تصریح شود- اصولی که مانع دخالت دولت‌ها در تشکیلات اجتماعی صنفی کارگران و کشاورزان و مانع تشکیل سندیکاهای زرد گردد باید در قانون اساسی قید شود.

در تدوین این مواد نباید از طولانی شدن قانون اساسی بیم داشت، اینک دوره‌ای است که باید به خاطر روشن شدن مسائل، این مسائل را به طور منجز و مصرح در قانون اساسی مطرح کرد. قانون اساسی کلی و کش‌دار با مواد قابل‌تعبیر به درد تقدیم به حضور شاه و تقاضای تصویب از ناحیه‌ی او می‌خورد نه به درد تصویب ملت. ملت باید به‌صراحت وظایف کسانی را که از طرف او و بنام او می‌خواهند حکومت کنند روشن نماید.

مشارکت کارگران در اداره‌ی امور کارخانه‌ها و کارگاه‌ها حتی در صنایع ملی شده باید تأمین گردد این رابطه در اجرای دموکراسی مستقیم و شورایی شدن همه‌ی امور باید تحقق یابد. در امور تحقق بخشیدن به برابری‌های اجتماعی مخصوصاً و به‌صراحت برابری زنان با مردان باید تصریح شود و یک اصل مستقلی به شکل زیر انشاء و در قانون اساسی گنجانده شود که: «تساوی زن و مرد در زمینه‌های مدنی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اشتغال تضمین می‌شود و هر اصلی در قانون اساسی و یا هر قانون عادی دیگری که مغایر با این برابری‌ها باشد کان لم یکن است».

تعلیمات عمومی و آموزش عالی

در سمینار گفتند و تأکید شد که امر آموزش مهم‌ترین و حیاتی‌ترین وسیله حکومت ضد خلقی قبلی برای تأمین منافع استعماری‌اش بوده است، این امر را نمی‌توان با صدور یک حکم کلی فیصله یافته تلقی کرد، به اصلی نظیر اصل ۱۰ که در پیش‌نویس ارائه شده و می‌گوید: (جمهوری اسلامی باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه‌ی مردم به طور یکسان فراهم کند. تا هر کس بتواند به فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود) نمی‌توان بسنده کرد.

علاوه بر این طرح اصل ۱۲ ارائه شده مبهم است و معلوم نیست این اصل در جهت تبدیل زنان به مادران خوب تنظیم شده یا در جهت آموزش یافتن مادران خوب (که این اصل از جهت تضمین برابری بین زنان و مردان به نظر شرکت‌کنندگان در سمینار بسیار مشکوک می‌آمد و بوی سوءنیت از آن استشمام می‌کردند) با این مواد مبهم و با این احکام کلی پندنامه مانند اگرچه با حسن نیت تنظیم و با

۵۹۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- حسن تعبیر هم اجرا شود نمی‌توان به سرنوشت آموزش و پرورش مطمئن بود باز هم بیم آن می‌رود که سیستم آموزش در اختیار صاحبان قدرت و تشنگان دیکتاتوری رها گردد.
- برای تضمین آینده‌ی آموزش و پرورش و اطمینان به مردمی شدن آن باید اصول مخصوصی به امر آموزش و پرورش از سطح ابتدائی تا تعلیمات عالی اختصاص یابد در جهت تأمین هدف‌های زیر:
۱. آموزش و پرورش را از وسیله‌ی تبلیغات طبقه حاکمه به وسیله‌ای در خدمت توده‌های مردم تبدیل کند.
 ۲. آموزش و پرورش را وسیله‌ی ترویج علوم و فنون جدید و تسلیح توده‌ها به این آگاهی‌ها قرار دهد.
 ۳. فرهنگ انقلابی نوین را جایگزین فرهنگی که در خدمت رژیم دیکتاتوری و اربابان آمریکایی او بوده است بنماید.
 ۴. ضدیت با سانسور را ترویج کند، از آزادی و تنوع معتقدات سیاسی و مذهبی حمایت کند.
 ۵. به حاکمیت بوروکراسی بر دستگاه‌های آموزشی خاتمه دهد.
- به این منظور باید این اصول در قانون اساسی گنجانده شود و مخصوصاً تصریح می‌شود که یک فصل مستقل در قانون اساسی به این امر اختصاص یابد با اصول زیر:
۱. دستگاه آموزش باید مستقل باشد، استقلال آن با شورایی شدن آن از پائین به بالا تأمین می‌شود شورای عالی مدیره‌ی سیستم آموزش بر اساس انتخاب مستقیم مردم و تحت نظر مجلس ملی اداره می‌شود.
 ۲. وحدت در برنامه‌ریزی آموزش با ایجاد شورای عالی هماهنگی در سطح کشور تأمین می‌شود.
 ۳. آموزش عالی باید مستقل و جدا از دولت باشد.
 ۴. آموزش ابتدائی، متوسطه، عالی مجانی است و جامعه وظیفه‌ی آموزش همه‌ی افراد مملکت را در همه‌ی سطوح بر عهده دارد.
 ۵. تأمین معاش کسانی که به تحصیل اشتغال دارند بر عهده‌ی خانواده و در صورت عجز یا امتناع خانواده بر عهده‌ی جامعه است.
 ۶. آموزش ابتدائی اجباری است، کسی که تحصیل نکند یا کسی که مانع تحصیل کودکی شود یا خانواده‌ای که موجبات تحصیل فرزندان خود را فراهم نیاورد مجازات می‌شود.
 ۷. تعلیم زبان مادری خلق‌ها در کنار زبان فارسی در مدارس و دانشگاه‌ها باید مجاز شمرده شده و امکانات آن تأمین گردد و آموزش ابتدائی به زبان مادری خلق‌ها باید تضمین شود.
 ۸. رشد و توسعه‌ی فرهنگ‌های متنوع خلق‌ها باید تأمین شود.
 ۹. آموزش و پرورش پسران و دختران در تمام سطوح به‌طور مساوی و بدون هیچ‌گونه تبعیض باید تضمین گردد.
 ۱۰. سیستم آموزشی ایالات باید با مجالس محلی مربوط و وسیله‌ی مجالس محلی رهبری گردد.

خودمختاری و عدم تمرکز

عدم تمرکز به عنوان مهم ترین عامل حفظ آزادی و استقلال، حفظ وحدت و تمامیت ایران در سمینار مورد توجه و تأکید قرار گرفت. عدم تمرکز وسیله ای برای توسعه کشور است، عدم تمرکز قدرت در قوه ی مجریه موجب جلوگیری از بروز دیکتاتوری است، وسیله ای مناسب برای جلوگیری از نفوذ امپریالیسم و سیاست های تجزیه طلبانه شناخته شد. اعم از اینکه شکل حکومت آینده ی ایران فدرال باشد یا نباشد، مسئله ی خودمختاری داخلی خلق های ایران و رفع ستم ملی و تأمین مشارکت مردم هر ناحیه در اداره ی عمومی آن ناحیه با رعایت مقتضیات تاریخی جغرافیائی و فرهنگی و مذهبی و اقتصادی به عنوان اصل مسلم قانون اساسی آینده ی ایران باید پذیرفته شود.

هر نوع گرایشی که مردم ایران را به سوی انحصارطلبی و تمرکز قدرت اعم از سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سوق دهد مطرود و محکوم است. اعضای مجالس یا شوراهای ایالتی باید مستقیماً از طرف مردم هر محل انتخاب شوند. مقامات اداری و اجرایی ایالتی باید توسط مجلس یا شورای ایالتی انتخاب گردند و در برابر آن شورا مسئول باشند و توسط آن شورا قابل عزل باشند.

این مجالس یا شوراهای در کلیه ی امور به استثنای مسائل مربوط به حاکمیت ملی، سیاست خارجی، دفاع ملی و ارتش، پول، بازرگانی خارجی حق وضع مقررات باید داشته باشند و به صورت ارگان های حاکمه اداری و فرهنگی و اقتصادی ایالتی درآیند. در حدود استان ها و تقسیمات کشوری متناسب با همگونی های مذهبی - فرهنگی باید تجدیدنظر شود. مسائل مربوط به حاکمیت ملی که به طور عمده عبارت اند از سیاست خارجی، دفاع ملی، ارتش، پول و مسائل ارزی و مبادلات بازرگانی خارجی، ثروت های زیرزمینی و دریایی، تعیین سیاست کلی اقتصادی، وضع مالیات بر منافع درآمدی که در سطح کشور قرار دارند باید در صلاحیت انحصاری حکومت مرکزی باشد.

دیوان عالی کشور واحد و متمرکز مهم ترین مرجع قضائی ملی و تأمین کننده و نگه دارنده ی وحدت ملی به شمار می رود و مصوبات و مقررات مجلس یا شوراهای ایالتی را با قوانین مصوب مجلس ملی تطبیق و آنها را کنترل خواهد کرد.

ارتش

عصر روز سه شنبه ۵۸/۴/۵ سمینار به گفتگو درباره ی ارتش پرداخت پنج نفر از سخنرانان از پنج گروه متفاوت در این باره سخن گفتند - دکتر حجازی از جبهه ی ملی - دکتر دامغانی از جمعیت حقوقدانان - سرهنگ فریدون شامی از ارتش جمهوری اسلامی - علی شاهنده از جمعیت حقوقدانان - رحیم صفاری از حزب اتحاد برای آزادی. حاصل سخنان چنین است: ارتش یکی از مهم ترین پایه های قدرت و بلکه مهم ترین پایه های قدرت است.

ارتش ایران تاکنون در سه سرکوب عمده ی مردم شرکت داشته است: به توپ بستن مجلس و برقراری استبداد صغیر، کودتای ۱۲۹۹، کودتای ۲۸ مرداد، ارتش در این هفتادساله بزرگ ترین وسیله ی جلوگیری از حرکت مردم به طرف دموکراسی بوده است.

کاندیداهای مجاهدین خلق، جاما، جنبش، ساش، مسلمانان مبارز برای مجلس مؤسسان اعلام شد^۱

جنبش، جاما، جنبش مسلمانان مبارز، سازمان اسلامی شورا (ساش) و سازمان مجاهدین خلق ایران صورت اسامی نامزدهای خود را برای مجلس بررسی قانون اساسی برای استان تهران، به شرح زیر منتشر کردند: حضرت آیت الله طالقانی (در صوت پذیرش خود آن حضرت)، دکتر حبیب الله پیمان، دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، مسعود رجوی، دکتر کاظم سامی، مهندس عزت الله سبحانی، دکتر طاهره صفارزاده، حجت الاسلام دکتر علی غفوری، دکتر ناصر کاتوزیان و دکتر عبدالکریم لاهیجی.

در اعلامیه‌ی سازمان‌های نامبرده آمده است:

اکنون که قیام به خاطر تدوین قانون اساسی و تنظیم هرچه منطبق تر آن بر مبانی اسلامی و میهنی با توجه به شرایط موجود و توصیه رهبری انقلاب، امام خمینی، مبنی بر ضرورت شرکت فعال همه‌ی اقشار مردم در این امر، واجب می‌نماید، ما گروه‌ها و سازمان‌های امضاء کننده، بدین وسیله نامزدهای خود را برای شرکت در مجلس بررسی قانون اساسی معرفی و از عموم نیروها و مردم شریف تقاضای حمایت می‌کنیم.

نیازی به تذکر نیست که لازمه شرکت ما در انتخابات، تضمین آزادی کامل آن از جانب دولت و بی‌طرفی صداوسیما جمهوری اسلامی می‌باشد. به همین منظور ضروری است حداقل شرایط و حقوق زیر را، همچنان که مورد تأیید وزارت کشور نیز قرار گرفته جهت استحضار مسئولین امور مجدداً یادآور شده و تضمین آن‌ها را در عمل نیز خواستار شویم.

الف- حق نظارت بر نحوه رأی‌گیری و حفاظت از صندوق‌ها و شمارش آراء.

ب- حق استفاده متساوی از رادیو و تلویزیون برای تبلیغات انتخاباتی کلیه احزاب و گروه‌ها.

چرا این گونه رفراندوم؟^۲

دولت در مقام مسئول و تنها مقام مسئول، هنوز به طور اساسی و صریح، درباره‌ی رفراندوم و علت این طرز عمل به مردم ایران توضیح نداده است. ولی در عوض، اعمال و تبلیغات جاری در مسیری است که بدگمانی‌ها را نسبت به این طرز اقدام و نظرخواهی هرلحظه بیشتر برمی‌انگیزد. تو گویی مسابقه‌ای در پیش است، مهاری هرچه محکم‌تر بر آزاداندیشی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه بزنند. دقتی کوتاه به تبلیغات روزانه‌ی رادیو تلویزیونی (هرچند ممکن است گمان رود، چون در آنجا بیش و تعقل و منطق به بند سانسور کشیده شده است و گفته‌ها و نوشته‌ها ملاک منطقی و اصولی ندارد) اندیشه‌ها را برمی‌انگیزد که آنجا، پشت پرده، ترمزهای انقلاب، در چه کارند؟ و این چه نوع

۱ پیغام امروز، پنج شنبه، ۲۸ تیر، ۱۳۵۸.

۲ پیغام امروز، ۸ فروردین، ۱۳۵۸.

استدلالی است که: هموطن! اگر تو روز جمعه در فراندوم شرکت نکردی، بعد در انتخابات مجلس مؤسسان و در تصویب قانون اساسی مشارکت نخواهی داشت و نیز در تعیین سرنوشت خویش! آیا این یک تهدید است؟ اگر تهدید است پس آزادی کجاست؟ و اگر تهدیدی در آن نیست و مغزهایی نظیر مغز فاشیسم زده‌ی داریوش همایون هنگام انتخابات رستاخیز قصد مرعوب ساختن مردمان را ندارند، این اخطار اعلامیه‌ی بی‌امضای حزب ملت ایران، که باید علی‌القاعده حزب آقای فروهر وزیر کار باشد، چه معنا می‌دهد که دیروز روزنامه‌ها چاپ کرده بودند: «حزب ملت ایران از کسانی که نسبت به جمهوری اسلامی گرفتار تردید هستند و از کسانی که جمهوری را بدون پیوند اسلامی پیشنهاد می‌کنند و نمی‌خواهند این حق را به ملت مسلمان ایران بدهند که با بکار گرفتن صفت اسلامی مهر مقبول جنبش ایمانی خود را بر پیشانی حکومتی که با نثار خون به چنگ آورده است بگوید درخواست می‌کند که به جای در هم ریختن یکپارچگی ملت ایران و ایجاد آشفتگی در حرکت انقلاب به افزون سازی شور و نیروی انقلابی مردم بپردازند چراکه در این صورت هر انحرافی از اصول آزادی‌خواهی و عدالت‌گرایی به وسیله هشیاری انقلابی مردم سرکوب خواهد شد.» آیا خودداری از مشارکت در فراندوم انحراف از اصول آزادی‌خواهی و عدالت‌گرایی است؟ آیا مهر اسلامی بر حکومت ایران زدن دلیل آزادی‌خواهی و عدالت‌گرایی بشمار می‌آید؟ آیا لازمه‌ی رهایی از رژیم سلطنتی جا گرفتن در قالب اسلامی است؟ آیا نیرنگی پشت این قلم‌مو و جعبه‌رنگ پنهان ساخته‌اید؟ و آیا در طول هفتادوپنج سال گذشته مردم ایران، زندگی و فرهنگ اسلامی خود را نداشته‌اند؟ آیا اسلامی که از آن سخن می‌گویید اسلام محمد و علی است یا اسلام موجود بیمارگونه‌ای که به مردم خالی از آگاهی قوت قلب می‌دهد تا همان‌طور که رژیم شاه را برانداختند، مطبوعات را کن‌فیکون سازند؟

آیا این آزادی سیاسی است که مراجع تقلید، از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات مرعوب پی‌درپی اعلام کنند که مردم در دادن رأی آزادند، ولی ما، به جمهوری اسلامی رأی می‌دهیم و از آن‌ها نیز دعوت می‌کنیم به این جمهوری رأی بدهند؟ و آیا این همان موضع آخوند خراسانی است که وقتی از وی نظر می‌خواستند و می‌کوشیدند بر زبان آن عالم دین و مرجع تقلید بگذارند که مشروطه‌ی مشروعه، پاسخ می‌داد: ...! مشروطه مشروعه نمی‌شود.^۱ این همه هست و ما فراموش نمی‌کنیم. به صورتی که درآمده است و عمل می‌شود در فراندوم، دو گروه می‌توانند شرکت کنند:

۱. آن‌ها که معتقد به بازگشت رژیم سلطنتی و حکومت سلطنت هستند.
۲. آن‌ها که به حکومت مذهب و استیلای دولت مذهبی عقیده دارند.

این عبارت را عبدالله مازندرانی در پاسخ به تلگراف میرزا حسن تبریزی گفته بود: «ای گاو مجسم مشروطه مشروعه نمی‌شود». کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۲۸۷. از سخن کسروی نیز می‌توان چنین برداشت کرد که این داستان را مشروطه‌خواهان برای میرزا حسن ساخته‌اند و دشوار می‌توان پذیرفت که فقیه بلندپایه‌ای چون مازندرانی، یکی از مجتهدان بنام تبریز را در تلگرافی گاو مجسم بخواند. ر.ک. امینی، محمد، زندگی و زمانه احمد کسروی، ص ۴۱.

و تمام نیروهای عاقل و بالغ و آگاه، اعم از معتقدان مذهبی و سیاسی که به آزادی و حکومت ناشی از مردم و اراده‌ی مردم قایلند و نمی‌خواهند، در شمار سلطنت‌طلبان، یا معتقدان حکومت و فرمانروایی علمای مذهبی باشند، از رده‌ی رأی‌دهندگان رفراندوم طراحی شده، بیرون می‌مانند؛ و اینان درست همان نیروهای فعال و آگاه اجتماعی هستند که در قبال اجتماع، کشور و منطقه و زمان خویش احساس مسئولیت می‌کنند.

اگر ایران برای آزاد زیستن و آزاد اندیشه کردن و برای حق برخورداری از آزادی‌های شناخته شده عصر ما، تنگ است، گناه با مردم آزادی‌خواه و ترقی طلب نیست، گناه با پیشروان معتقد و مدافع آزادی نیست؛ و این نیروهای فعال و حق طلب، چندان شکیبایی و تاب مبارزه دارند که در برابر هر سیلی ستم تازه، سرپا بایستند، چنانکه ستم ۲۵ ساله رژیم عروسکی شاه که به کارگردانی امپریالیسم حامی آن، بر این مبارزان تحمیل شده بود، آن‌ها را از پا در نیاورد. ولی آن‌ها که در نقش ترمز انقلاب، خود را به هر آب و آتش می‌زنند و به آزادی‌خواهان و انقلابیان صادق برچسب ضد انقلاب می‌چسبانند، چرا دمی فرصت نمی‌کنند که سیمای خود و افکار رطوبت گرفته خود را در آینه بنگرند. عوامل بیمارگونه‌ی دشمن آزادی، وضعی مشخص دارند، اینان زمان نوجوانی هم دشمن آزادی و عاشق تعصب بودند، در این میان تکلیف دولت موقت انقلاب چیست با آن مسئولیت خطیر ملی و مردمی که بر دوش دارد؟ آیا با یک سخنرانی شکوه آمیز در اجتماع تبریز مسئولیت لوٹ می‌شود؟

چهارده سازمان سیاسی دیگر اعلام کردند ما به جمهوری اسلامی رأی نمی‌دهیم^۱

«اتحاد چپ» اعلام کرد که در رفراندوم شرکت نمی‌کند. در اعلامیه‌ای که به همین منظور انتشار یافت، می‌خوانیم: از دولت موقت انقلابی انتظار می‌رفت که محتوای جمهوری اسلامی را به آگاهی همگان برساند و قانون اساسی حکومت آینده را به بحث و انتقاد آزاد بگذارد تا مردم بدانند به چه رأی می‌دهند.

در بخشی دیگر از این اعلامیه آمده است: نحوه‌ی طرح سؤال رفراندوم، اعلام صادقانه‌ی عقیده‌ی سیاسی و استقلال رأی را از افراد و گروه‌ها سلب می‌کند و چه بسا که راه را برای فرصت‌طلبان هموار می‌سازد. چنانکه امروز احزاب وابسته و شناخته شده به پشتیبانی از جمهوری اسلامی برمی‌خیزند بدون اینکه از محتوای آن آگاه باشند.

«اتحاد چپ» همراه با دیگر نیروهای مترقی و مستقل و معتقد به اصول دموکراسی، ناگزیر در این رفراندوم شرکت نخواهد جست.

سازمان پیکار در راه آزادی کارگر در بیانیه‌ای شرکت در رفراندوم را محکوم کرد و اعلام داشت رفراندوم ۱۰ فروردین جز فریب توده‌ها و طبقه‌ی کارگر معنایی ندارد. در این بیانیه می‌خوانیم: محدود کردن دایره‌ی انتخاب مردم به دو شکل رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی چیزی جز محدود کردن دایره‌ی دموکراسی و انتخاب توده‌ها و سرپوش گذاشتن بر خواست‌ها و نظرات آن

بخش هایی از توده ها که بر هیچ کدام از اشکال پیشنهادی صحنه نگذاشته و هر دو را مردود می شمارند، نمی تواند باشد.

هم چنین طرح سؤال انحصارطلبانه «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟». توده های مردم را در منگنه ای یک انتخاب تحمیل شده و اجباری می فشارد و اراده ای آن ها را در انتخاب آزادانه ای حکومت آینده و در جریان یک برخورد خلاق و آگاهانه نادیده می انگارد. مردم ما خواستار آن اند که تا در متن یک جریان آگاهی بخش، یک فضای دموکراتیک و آزاد به «انتخاب» مورد نظر خود بپردازند.

اما این برخوردهای غیر دموکراتیک و انحصارطلبانه فقط یکجانب مسئله است، جنبه دیگر این است که مردم به چه نوع حکومتی و با چه محتوی و مضمونی باید رأی بدهند. تجربه تاریخ بارها و بارها نشان داده است که قدرت های سیاسی تحت نام های بسیار فریبنده، مرتکب جنایت ها و ستمگری های بی حدی شده اند؛ بنابراین نام جمهوری اسلامی نمی تواند ملاکی برای سنجش و انتخاب باشد و وادار کردن مردم به رأی و نظر دهی در مورد نوع حکومتی که تاکنون هیچ یک از رؤس برنامه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی آن روشن نشده و قانون اساسی این حکومت در معرض آگاهی و قضاوت مردم قرار نگرفته است، یا حرکت کاملاً غیر دموکراتیک و انحصارطلبانه می باشد.

از این دیدگاه، روشن است که رفراندوم پیشنهادی دولت موقت با خصوصیات که بدان اشاره شده، جز فریب توده ها و طبقه کارگر، جز کشاندن مردم به راه ناخواسته ای که فقر سیاسی و فرهنگی زمینه آن را فراهم می کند، معنای دیگری ندارد؛ و به همین دلیل شرکت در آن از نظر تمام نیروهای انقلابی و دمکرات تمام نیروهای معتقد به منافع و طبقه کارگر، محکوم و مردود می باشد.

سازمان پیشرو برای اتحاد و نهضت ملی عدم شرکت خود را در رفراندوم اعلام کرد. در اعلامیه ای این سازمان می خوانیم: یک باره با نادیده گرفتن همه ضوابط موجود تکلیف می کنند به جمهوری اسلامی که محتوا و فرم آن معلوم نیست رأی دهید. چطور این موضوع پر اهمیت را که حتی از نظر سطوح مبارز و بالای جامعه مخفی مانده، همین طوری به رفراندوم می گذارند بدون اینکه به مخالفان اصولی خود عملاً حق اظهار نظر بدهند، تمام وسایل ارتباط جمعی و جراید در اختیار کسانی قرار دارد که با علم به اینکه آن ها خود از پیش پیروز هستند باز هم به کسی میدان نمی دهند که واقعاً بگویند نه یا آری و یا اینکه بپرسند ضوابط جمهوری اسلامی آن ها چیست؟

سازمان پیشرو این شیوهی رفراندوم و نحوه برگزاری آن را شدیداً محکوم نموده و عدم شرکت خود را صریحاً اعلام می نماید و مؤکداً از دولت آقای مهندس بازرگان می خواهد که به طور جامعه پسند و انسانی اولاً مجلس مؤسسان دعوت نموده و قانون اساسی و نحوه اعمال حکومت را پس از تصویب از مجلس مؤسسان به رفراندوم بگذارند.

معلمان پیشگام اعلام کردند به دلایل زیر از شرکت در رفراندوم خودداری می کنند:

۱. شرایط دموکراتیک برای انجام انتخابات وجود ندارد.

۲. بدون تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی توسط آن، برگزاری رفراندوم صحیح

نیست.

۳. محتوای جمهوری اسلامی برای ما معلوم نیست.

۴. نحوه‌ی انجام همه‌پرسی انحصاری و غیر دموکراتیک است.

«کمیته‌ی موقت ارتباطات» جبهه‌ی ملی ضمن انتقاد از مشی دنباله روانه رهبران این جبهه، اعلام داشت در فراندوم شرکت نخواهد کرد. در اعلامیه‌ی این کمیته آمده است: از آنجاکه ما تنها راه روشن شدن نظام آتی را اظهار نظر درباره‌ی مفاد قانون اساسی آینده و بحث و تصویب آن می‌دانیم، بدون انجام این مقدمات، هر نوع سؤال کلی را خالی از فایده و جواب مثبت یا منفی به هر موضوع مبهمی را زیان‌بخش دانسته، نمی‌توانیم با نحوه‌ی انجام فراندوم اعلام شده موافق باشیم و در آن شرکت کنیم.

به دنبال انتشار اعلامیه‌ی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، که دیروز در پیغام امروز چاپ شد، ۸ سازمان سیاسی دیگر کردستان نیز اعلام کردند که در فراندوم شرکت نمی‌کنند. این سازمان‌ها عبارت‌اند از:

جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب کردستان (سنندج) - اتحادیه‌ی خواستاران حقوق خلق کرد ایران (مریوان) - جمعیت طرفدار زحمتکشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد (سقز) - جمعیت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد (بوکان) - ستاد مشترک نیروهای دموکراتیک (مهاباد) - جمعیت رهایی زحمتکشان (مهاباد) - جمعیت مبارزین راه آزادی و مدافع حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد (بانه) و جمعیت طرفداران زحمتکشان و دفاع از حقوق خلق کرد (نقده).

این گروه‌ها در نشست بعدازظهر دوشنبه، طی اعلامیه‌ای علل شرکت نکردن در فراندوم را چنین ذکر کرده‌اند:

۱. نامشخص بودن ماهیت و محتوای جمهوری اسلامی.

۲. عدم رعایت حق خلق‌ها مخصوصاً عدم رعایت حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد.

در قسمتی دیگر از اعلامیه آمده است: اکنون ملت ایران و به‌ویژه خلق بپا خاسته کرد با نگرانی از برقراری یک دیکتاتوری جدید به آینده نامعین و مبهم می‌نگرند.

دعوت سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان: همراه با سایر نیروهای ملی و مترقی ایران در

فراندوم شرکت ننماییم^۱

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در اعلامیه‌ای از پیشه‌وران، بازاریان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان خلق کرد خواست در فراندوم شرکت نکنند.

متن اعلامیه چنین است:

هم‌میهنان مبارز

دردهم فروردین ۱۳۲۶ طناب دار را به گردن قاضی محمد انداختند. مبارزین خلق کرد در سالروز شهادت قهرمان ملی‌شان در فراندوم که حقوق ملی خلق کرد و سایر خلق‌های ایران را نادیده می‌گیرد شرکت نخواهند کرد. دولت موقت در روز دهم فروردین می‌خواهد فراندوم را برگزار نماید.

در این روز هر ایرانی باید نظر بدهد که جمهوری اسلامی را می‌خواهد یا نه؟ انسان آزاد به حکومتی رأی می‌دهد که بداند چه حقوقی را برای مردم در نظر گرفته است و چه سیاستی را نسبت به دشمنان مردم در پیش می‌گیرد. دولت ادعا می‌نماید آزادی کامل را برقرار می‌کنیم. طرفدار مستضعفین هستیم. مردم باید خودشان سرنوشت خودشان را تعیین بکنند؛ اما در عمل چه می‌بینیم؟! هیچ‌کسی نمی‌داند شورای انقلاب اسلامی از چه کسانی تشکیل شده است. مردم حق دارند که بدانند چه کسانی بر آنها حکومت می‌کنند. عده‌ی معدودی مثل نصیری را اعدام می‌کنند که نه تنها مردم بلکه نخست‌وزیر هم از جریان محاکمه‌ی آنها بی‌خبر است. افرادی مثل نصیری اطلاعات زیادی در مورد رژیم سابق دارند که باید مردم از آنها باخبر شوند. چرا این اطلاعات را در اختیار مردم نمی‌گذارند. به بهانه‌ی اینکه ارتش به جمهوری اسلامی اعلام وفاداری نموده است، فقط تعداد کمی از افسران ارشد و جنایتکار را اعدام و عده‌ی دیگری را بازنشسته نمودند. ولی تشکیلات آن را دست‌نخورده حفظ کردند و حتی به نفعش مرتب تبلیغات می‌کنند. جنایات ارتش در سندج دروغین بودن این تبلیغات را نشان داد. آنها می‌گویند وظیفه‌ی ارتش دفاع از مرز است. ولی ما در سندج دیدیم بجای دفاع از مرز با اسلحه سبک و سنگین از زمین و هوا مردم بی‌دفاع را کشتار نمودند.

بدتر از جنایت ارتش، رهبران و دولت نه تنها این جنایت را محکوم نکردند، بلکه برعکس از آن حمایت کرده و مردم مبارز سندج را به‌عنوان ضد انقلابی مورد حمله قرار دادند. رأی دادن به این حکومت تائید جنایات ارتش ضد خلقی است و خیانت به خون بیش از دویست شهید و ۴۰۰ زخمی خلق مبارز کرد. سانسوری که قطب‌زاده بر رادیوتلوویزیون برقرار کرده است، نشانه‌ی آزادی است یا نمونه‌ی استبداد؟

رهبری جنبش قبل از به قدرت رسیدن، بارها اعلام کرده بود که امریکا دشمن خلق‌های ایران است. ولی از موقعی که به قدرت رسیده‌اند کوچک‌ترین اقدامی علیه منافع غارتگرانه و تجاوزکارانه‌ی امریکا انجام نداده‌اند.

دولت فاشیستی عراق از زمان جنگ ۱۹۶۷ (اعراب و اسرائیل) رابطه سیاسی‌اش را با امریکا قطع کرده است ولی این دولت موقت انقلابی نسبت به دشمن شماره‌ی یک خلق‌های ایران چه کار کرده است؟ چرا شرکت‌ها و مؤسسات آمریکایی را ملی نمی‌کنند؟ چرا موقعی که نیروهای انقلابی به سفارت امریکا حمله نمودند دولت به جای حمایت از آنها اظهار تأسف نمود؟ چرا صدور نفت به امریکا را از سر گرفتند؟ کارگران ایران به کدام برنامه‌ی اعلام شده و تضمین شده‌ی جمهوری اسلامی رأی بدهند؟ آیا دولت نظارت کارگران را بر تولید قبول کرده است؟ از قانون کار جدید و عادلانه چه خبر؟ از حق اعتصاب، تشکیل سندیکا، اجتماعات و احزاب کارگران چه خبر؟ در دولت موقت و شورای انقلاب کارگران هیچ دخالتی ندارند، در دولت آینده و مجلس آینده چه حقوقی خواهند داشت؟ رهبری جنبش بارها اعلام کرده بود که سیاست کشاورزی رژیم سابق دهقانان ما را خانه‌خراب کرده است، آیا دولت این ستم‌ها را از بین می‌برد؟ و چگونه؟ دهقانان دیگر نباید اقساط زمین‌ها را بپردازند.

وام بانک‌ها، شرکت‌های تعاونی و رباخواران را باید از دوش دهقانان برداشت. زمین‌ها و مراتعی را که مالکین در دوره‌ی پهلوی از دهقانان گرفته‌اند، باید بین دهقانان بی‌زمین به طور مجانی تقسیم نمود. دهقانان باید نماینده‌ی حقیقی خود را در دولت و مجلس آینده داشته باشند. دولت نه تنها در جهت این خواست‌ها اقدامی ننموده، بلکه در جهت عکس آن‌ها عمل کرده است. چنانکه ادامه‌ی اعتصاب و تظاهرات کارگران را عملی ضدانقلابی می‌نامند. هم چنین دهقانان غارت‌شده‌ای را که اقدام به باز پس گرفتن زمین‌هایشان نموده‌اند اوپاش و اخلاک‌گر می‌نامند؛ و حتی به موجب تصویب‌نامه‌ی دولتی مالکیت فئودال‌ها و سرمایه‌دارانی که در دوره پهلوی زمین‌های دهقانان را غصب کرده‌اند تائید می‌نماید. چرا دولت در مورد خودمختاری خلق کرد و سایر خلق‌های ایران روشی انقلابی و صریح ندارد؟ آیا خواست خلق کرد را باید با خمپاره و هلی‌کوپتر و فاتوم جواب داد؟ با توجه به دلایل فوق تا وقتی که برنامه جمهوری اسلامی صراحتاً خواست‌های دموکراتیک انقلاب ایران و بخصوص خواست روای خلق کرد را مبنی بر خودمختاری کردستان در چارچوب ایران دموکراتیک به رسمیت نشناسد ما شرکت در رفراندوم را بی‌توجهی به خواست‌های بر حق مردم سرتاسر ایران می‌دانیم. بنابراین ما در این رفراندوم شرکت نخواهیم کرد.ای کارگران محروم و ستمدیده خلق کردای دهقانانی که هم‌اکنون خان‌های شرور و مسلح دوباره به جان و مال شما دست‌درازی می‌کنند و برای توجیه ستمگری‌هایشان خود را مجاهد اسلام می‌نامند.ای پیشه‌وران و بازاریان کردستان‌ای روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان محروم خلق کرد همراه با سایر نیروهای ملی و مترقی ایران در رفراندوم شرکت ننماییم. در راه رسیدن به آرمان روای خلق کرد، پیروز باد جنبش شرکت نکردن در رفراندوم، پیروز باد انقلاب دموکراتیک ایران، مستحکم باد پیوند انقلابی خلق‌های ایران.

جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال: در رفراندوم شرکت نمی‌کنیم^۱

بخش اول مصاحبه با «جمعیت دفاع از آزادی و استقلال» را در آخرین شماره‌ی سال کهنه خواندید. تعطیل نوروزی وقفه‌ای در انتشار این مصاحبه ایجاد کرد. به‌رحال این شما این ادامه گفتگو. مطلب دیگر این است که راه هرگونه تبلیغ اندیشه برای بسیاری از صفوف مردم ما و بخصوص زحمتکشان مملکت ما بسته شده است مثلاً مبلغین مذهبی را فرستاده‌اند که بروند مزایای جمهوری اسلامی را در بین روستائیان تبلیغ کنند ولی مسلماً چنین امکانی را به گروه‌ها و کسان دیگر یا به صاحبان نظریات دیگر نداده‌اند که بروند و صحبت کنند. ممکن است بگویند شما می‌توانید بروید به روستاها و برایشان صحبت کنید. ولی ما حتی زحمتکشان شهری را هم نمی‌توانیم مورد تبلیغ مستقیم قرار دهیم. مثلاً خود بنده دو سه هفته‌ی پیش رفتم به شهر صنعتی قزوین که سخنرانی کنم، در آنجا به من گفتند که از کمیته دستور داده‌اند که هیچ‌کس حق ندارد در اینجا سخنرانی کند، مگر اینکه حکم از کمیته‌ی امام داشته باشد. یا اینکه در صنایع فلزی ایران دو تا مسلسل چی و به آن‌ها اخطار کرده‌اند که

دانشجو نباید در این محل صحبت کند و بعد آقای محمدی رفته آنجا و شروع به تحلیل اوضاع و احوال کرده است از جمله گفته است کمونیست‌ها زن‌هایشان اشتراکی است و چنین و چنان که گویا یکی از مهندسين هم گفته است که خودم مسلمان هستم ولی پدرم کمونیست بوده بفرمائید که آیا حلال‌زاده هستم یا حرام‌زاده در حقیقت با این راه دوران رستاخیز به خاطر می‌آید تبلیغ آزاد در کشور ما وجود ندارد. وقتی که مسئله‌ی تبلیغ آزاد وجود نداشته باشد، طبیعی است که انتخاب آزاد هم نمی‌تواند وجود داشته باشد.

س- انقلاب ایران از دیدگاه جمعیت چگونه و در چه مرحله‌ای است؟

ج- بسیاری از مردم معتقد هستند که آنچه در کشور ما رخ داده یک جنبش رفرمیستی است. ما مانند بسیاری از مردم معتقدیم که یک انقلاب اجتماعی است؛ و بین اینکه یک انقلاب اجتماعی یا یک جنبش رفرمیستی است همیشه در پایان پروسه مشخص خواهد شد یعنی اگر آنچه در ایران رخ داده بتواند نهادهای اجتماعی و اقتصادی را دگرگون سازد قطعاً یک انقلاب است یعنی اگر نتواند این نهادها را دگرگون سازد می‌توان گفت که جنبشی رفرمیستی است ما معتقدیم که در نهادهای اولیه‌ی انقلاب بزرگی هستیم که می‌رود به اوج جوشندگی خود و خروش خودش برسد. به هر حال مردم به سرعت آموزش می‌بینند و آن‌چنان از نظر ذهنی و فکری مجرب می‌شوند که در این شرایط متعارف اصولاً قابل تصور هم نیست.

و در دوران انقلاب مردم به شدت پر سوءظن، بدبین و کنجکاو هستند؛ و دقیقاً علتش این است که مردم به دست خودشان رژیم حاکم گذشته را سرنگون کردند و به همین دلیل خواستار این هم هستند که از کتفه امور سر در بیاورند و به محض اینکه کوچک‌ترین پدیده‌ای که از نظرشان منطقی نباشد پیش آید شکمی در این‌ها پدید می‌آید و این شک‌های متعددی که در وجود این‌ها انباشته می‌شود به صورت انفجاری در دوران انقلاب ظهور می‌کند. مردم به خاطر آزادی قیام کردند و آزادی امری است که در مخالفت و در انتقاد مفهوم پیدا می‌کند و تمجلی می‌شود مثلاً کانون نویسندگان ایران در مرحله‌ی سانسور تشکیل شد اتحادیه‌ی نویسندگانی که در جهت دستگاه صحبت می‌کردند و تملق می‌گفتند این‌ها همیشه آزاد بودند و هیچ‌گاه احساس نمی‌کردند سانسور هم وجود دارد. در تمام ادوار سیاسی تاریخ از حکومت کوروش گرفته تا انوشیروان و چنگیز خان و یزید و غیره و غیره همیشه آزادی موافقت با حکومت و آزادی موافقت با رژیم تملق گفتن و مدح و ثنا گفتن وجود داشته است ولی آزادی مخالفت وجود نداشته است و در کشوری که مخالف وجود نداشته باشد و انتقاد را نمی‌پذیرد و وجود نداشته باشد فاتحه‌اش خوانده است. چون در کشوری که با نظام طبقاتی اداره می‌شود یک حکومت هیچ‌گاه نمی‌تواند مطلوب و حافظ منافع تمام مردم جامعه باشد. برای اینکه منافع مردم با هم در تضاد است. گروهی مثلاً مستأجر هستند، گروهی موجر، گروهی کارفرما، گروهی کارگر منافع این‌ها با هم در تضاد است. این است که اگر دیناری از منافع گروهی کم شود به منافع گروه دیگر اضافه می‌شود. حکومت یا هر حزب سیاسی که فعالیت می‌کند می‌باید یک مشی مشخص تعیین کند که مدافع منافع کدام یک از طبقات است و یکی از ایراداتی که در مورد حکومت اسلامی وجود دارد این است که حکومت اسلامی یک برنامه‌ی دقیقی که به تمام وجوه اشاره کرده باشد و

جزئیات مسائل را روشن کرده باشد ارائه نداده است؛ بنابراین به همین دلیل مردم و طبقات مختلف نمی‌دانند که آیا این حکومت حافظ منافع آن قشری است که با او تضاد منافع دارد یا اینکه حافظ منافع قشر خودی است.

س- به ۲۸ مرداد اشاره کردید و اینکه این جمعیت به گونه‌ای فعالیت می‌کند که اگر آن حادثه تکرار شد آسیب نبیند. شما نزدیکی ۲۸ مرداد را چگونه می‌بینید؟

ج- کیفیت به اصطلاح شور انقلابی مردم به نوعی است که در آتیه‌ی خیلی نزدیکی امکان تکرار ۲۸ مرداد یا وجود ندارد یا به عبارت دیگر اصولاً منطقی نیست ولی در عین حال ممکن است صورت گیرد برای اینکه تاریخ پر است از حوادث و اعمال غیر منطقی ولی می‌شود گفت که اگر چیزی نظیر به ۲۸ مرداد صورت گیرد نمی‌تواند تا ۲۵ سال دیگر تاریکی و ظلمت را بر جامعه‌ی ما برقرار کند برای اینکه مردم به پا خاسته‌اند. مردم یک‌بار در تاریخ خودشان با چنین کیفیتی و با چنین عظمتی به میدان می‌آیند. این مردم بخشی از آزادی انقلابی را پیموده‌اند و در طول چند ماه یک وقوف کامل دربارهی آنچه باید درهم بشکنند به دست آورده‌اند؛ و به زودی شاید در عرض چند ماه بخش دوم آگاهی مردم پدیدار خواهد شد یعنی یک تجسم دقیقی از آن چیزی که می‌باید بر جای رژیم سابق برپا کند. من فکر می‌کنم که هیچ چیز نمی‌تواند جلوی حرکت مردم را بگیرد؛ و برای اولین بار در تمام طول تاریخمان معتقدیم که این یک انقلاب است. ما معتقدیم که امروز دقیقاً در حدود ۵ یا ۶ میلیون کارگر وجود دارد که اگر این‌ها را با خانواده‌هایشان حساب کنیم ۱۸ تا ۲۰ میلیون خانواده‌ی کارگری داریم و معتقدیم که این‌ها در شرف به دست آوردن وقوف طبقاتی و آگاهی انقلابی به مفهوم اصلی‌اش هستند و به زودی از این نیرو پتک کوبنده‌ای ساخته خواهد شد که هر سد ارتجاعی را با هر شکلی و با هر خصوصیت و با هر دعوی در برابر خودش خرد خواهد کرد. سیلی از کوه حرکت کرده است و این سیل می‌رود که به دریای آزادی بپیوندد. آزادی از نظر ما بدون حد و مرز است در موقع حزب رستاخیز می‌گفتند همه آزادند به شرط اینکه در چارچوب رستاخیز حرف بزنند. هیچ چارچوبی نباید حافظ آزادی باشد. چارچوب با هر الیافی بافته شده است آزادی کش است. شاه می‌گفت همه آزادند ولی ما آزادی خیانت به کسی نخواهیم داد. مرز برای آزادی قائل شدن در حقیقت خفه کردن آزادی است. آزادی مرز ندارد و در این دریای بی‌مرز آزادی انسانی است که آزادی‌ها و استعدادهای بشری غول‌آسا شکوفا خواهد شد و ما ایمان راسخ داریم که ما طریق به وصول این راه را داریم سیر می‌کنیم؛ و به زودی مردم ایران به آن خواهند رسید محمدعلی شاه می‌گفت وکلا آزادند ولی به شرط اینکه در سیاست دخالت نکنند؛ یعنی در تاریخ گذشته ما به خصوص دوران اخیر به شیوه‌های گوناگون و انواع دسایس و مستمسک‌ها به ایجاد سانسور و خفقان دست‌زده‌اند. مردم ما این تجربیات را دارند و تجربیات کهنه‌ی دیگر کارایی خود را از دست داده است؛ و اگر این‌ها اکنون هم بکار بسته شود نشان ضعف فکری و ضعف عملی نیروهای آزادی کش در کشور ماست.

س- اساس وحدت ایدئولوژیکی جمعیت شما بر چه مبنایی قرار دارد؟

ج- جمعیت ما همین‌طور که از اسمش مشخص است جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال است یعنی جمعیت معتقد است که در هر دوره‌ای می‌بایستی با سازمان‌ها و احزابی که برای وصول

به هدف‌های مرحله‌ای دارای منافع هستند می‌توانند متحد شوند یعنی در هنگامی که این نام را برگزید معتقد بود که به صورت حزبی، فرقه‌ای و یا گروهی امکان پیروزی بر استبداد وابسته به امپریالیزم وجود ندارد. اتحادی از تمامی نیروهای مردم می‌تواند استبدادی که ۲۵۰۰ سال در تاریخ ریشه دارد درهم بشکند مردم به یک چنین اتحادی رسیده‌اند. نه به صورت سازمانی و نه در گفتار بلکه در عمل جمعیت ما در عین اینکه چنین اتحادی را تبلیغ می‌کرد و اسم خود را از هدفش گرفته ولی در عین حال خود دارای ایدئولوژی است. جمعیت ما می‌کوشد که راه را در هر نوع حکومت تحت هر شرایطی، هر رژیمی در بین توده‌های زحمتکش به ویژه طبقه‌ی کارگر که در تمام طول تاریخ برایشان سخن گفته شده ولی هرگز خودشان سخن نگفته‌اند و هرگز در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی نقشی اساسی ایفا نکرده‌اند بگشایند؛ و جمعیت این کار را جز با کمک خود زحمتکشان نمی‌تواند انجام دهد یعنی همراه با این تحول کیفی زحمتکشان وطن جمعیت خود متحول خواهد شد. نکته‌ی به خصوصی از این تحول کیفی امید این است که وقتی نقش زحمتکشان در داخل جمعیت ما اکثریت را حائز شود جمعیت ما در چنین شرایطی فقط متعلق به توده‌ی زحمتکش به خصوص طبقه کارگر می‌باشد حزبی تشکیل خواهد شد، تأسیس این حزب یا مستقلاً به وسیله جمعیت یا به همراه گروه‌ها و سازمان‌هایی که خط‌مشی مشابه دارند صورت خواهد گرفت این یک کلیتی است از آنچه جمعیت می‌تواند راجع به ایدئولوژی خود بیان کند. ...^۱

س- فکر می‌کنید شرکت نکردن شما در فراندوم اثری در نتیجه آن خواهد داشت؟

ج- شاه هم در سال ۱۳۴۱ شش ماده به اصطلاح انقلابی را به فراندوم گذاشت. مردم ایران بعدها متوجه شدند که تزویری بیش نبوده است. در آن موقع جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال وجود نداشت؛ اما اکثریت دوستانی که در این جمعیت با ما همکاری دارند، در طول بیست و پنج سال گذشته سکوت نکرده بودند و به صور گوناگون در صحنه‌ی مبارزات حضور داشتند. هر انسان مسئول و آگاهی در آن فراندوم شرکت نکرد، چون آن را نمی‌پسندید. بدون اینکه بتوانند تأثیری در نتیجه‌ی فراندوم داشته باشند. ولی موضوع این است که تأثیر اساسی را در هر زمینه درست یا نادرست مردم می‌گذارند. به هر حال مردم به آنچه که نهایتاً درست یا غلط است، واقف خواهند شد.

فراندوم در شرایط غیر دمکراتیک^۲

محتوی جمهوری اسلامی چیست؟

- در انحصار بودن رادیو، تلویزیون و شرایط ضد دمکراتیک و... باعث عدم شرکت گروه‌های مختلف در فراندوم شده است. بحث و سخن امروز مردم در کوچه و بازار در خیابان، در کارخانه در دانشگاه، فراندوم است. گرچه از کلیه‌ی احزاب و گروه‌ها خواسته شد در همه‌پرسی شرکت کنند و هر کس آزاد است به هر شکل از انواع حکومت‌ها رأی دهد، لیکن عدم امکانات، فرصت کافی و

۱ ادامه مطلب ارتباطی با موضوع ندارد.

۲ پیغام امروز، پنجشنبه، ۹ فروردین، ۱۳۵۸.

۶۱۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مساوی برای تبلیغ و عدم استفاده از وسایل ارتباط جمعی عملاً به طور غیرمستقیم آنان را در شرایط نابرابری قرار داده است:

در این گزارش سعی در گردآوری مواضع کلیه گروه‌ها سازمان‌ها، جمعیت‌ها و احزاب در مورد عدم شرکت آنان در فراندوم می‌باشد.

عزالدین حسینی در مورد مسئله فراندوم چنین گفت: دولت مرکزی باید موضع خود را قبل از فراندوم در مورد مسئله کردها روشن سازد، در غیر این صورت ما به جمهوری اسلامی رأی نمی‌دهیم، زیرا محتوایش برای ما مشخص نیست. ما چگونه به چیزی که از محتوایش آگاه نیستیم، رأی دهیم؟ درست است که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند و مسلماً شکل حکومت هم اسلامی خواهد شد، چون اکثریت ملت مسلمان‌اند، ولی نباید این را فراموش کنیم که جناح‌های دیگر متری از لحاظ سیاسی قدرتی هم در ایران دارند. باید به خواست‌هایشان گوش داد؛ و آن‌ها را مطرح کرد. اگر آزادی به مردم داده شود، ما چرا باید از کمونیسیم بترسیم. نمی‌توان با زور عقیده‌ای را از مردم گرفت یا به آن‌ها تحمیل کرد و باید با آزادی که وجود دارد. مردم خودشان راه خودشان را بیابند. اتحاد کمونیست‌های ایران: هم فراندوم تحمیلی کنونی حائز هیچ‌یک از شرایط دمکراتیک نبوده و بنابراین کاملاً زودرس و غیر دمکراتیک است.

جمعیت زنان مبارز اعلام کرد: در فراندوم شرکت نمی‌کند. علل آن را ضد دمکراتیک بودن شیوه‌ی برگزاری فراندوم و ابهام محتوای جمهوری اسلامی نامید.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر: انجام فراندوم را با طرح سؤال انحصارطلبانه «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟» توده‌های مردم را در منگنه، یک انتخاب تحمیل شده اجباری می‌فشارد، صحیح نمی‌داند و طی اعلامیه‌ای نظر خود را چنین اعلام می‌دارد: حکومت موقت انقلابی اگر مدعی برخاستن از قیام مردم است می‌بایست مهم‌ترین وظیفه خویش را انتقال قدرت سیاسی به دست حکومتی که برگزیده مردم است بداند و بدان عمل کند. برای این کار فراهم کردن زمینه‌ی آزادی تبلیغات مهم‌ترین وظیفه‌ی دولت موقت قبل از انتخابات مجلس مؤسسان و تشکیل این مجلس هست. تنها دستگاه صالح برای تعیین نوع حکومت آینده و تدوین قانون اساسی آن، مجلس مؤسسانی است که از نمایندگان واقعی توده‌های زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند و از درون سازمان‌ها و نهادهای واقعی توده‌ها و شوراها و کمیته‌های انقلابی، برخاسته‌اند تشکیل شده است. نوع یا انواع حکومت تعیین شده در مجلس مؤسسان و قوانین اساسی آن به آراء و نظرخواهی مردم گذاشته شده و در جریان این همه‌پرسی رأی اکثریت جامعه به روشنی معلوم خواهد شد و رژیم حکومتی آینده شکل واقعاً قانونی خود را خواهد یافت.

و هم چنین وادار کردن مردم به رأی و نظرخواهی در مورد نوع حکومتی که تاکنون هیچ‌یک از رئوس برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن روشن نشده و قانون اساسی این حکومت در معرض آگاهی و قضاوت مردم قرار نگرفته است، یک حرکت کاملاً غیر دمکراتیک و انحصارطلبانه است؛ و به همین دلیل شرکت در آن از نظر تمام نیروهای انقلابی دمکراتیک، تمام نیروهای معتقد به منافع خلق و طبقه‌ی کارگر محکوم و مردود می‌باشد.

جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال: نیز اعلام کرده است که در رفراندوم شرکت نخواهد کرد. گزارش کامل نظرات این جمعیت در شماره ۱۹ پیغام امروز به چاپ رسید. گروه منشعب از حزب توده «قیام»: به نظر ما رفراندوم می‌بایست بین جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک و دیگر جمهوری‌ها انجام پذیرد و تمام احزاب و سازمان‌ها باید آزادانه و به‌طور مساوی حق استفاده از رادیو و تلویزیون و مطبوعات جهت تبلیغ توضیح نظرات خود را داشته باشند، لذا ما در رفراندوم شرکت نخواهیم کرد.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران: به اعتقاد ما، قبل از هر چیز باید نمایندگان واقعی و راستین مردم برای تشکیل مجلس مؤسسان انتخاب شوند. این مجلس مؤسسان است که صلاحیت تدوین قانون اساسی و انتخاب یک یا چند نوع از جمهوری را دارد و باید آن را به نظرخواهی (رفراندوم) مردم بگذارد. در غیر این صورت طراحان و مجریان رفراندوم عملاً مانع شرکت بسیاری از نیروها خواهند شد که می‌خواهند و حق دارند بدانند به چه رأی می‌دهند.

از این گذشته مردم می‌خواهند بدانند محتوی جمهوری اسلامی چیست؟ وضع آن‌ها نسبت به گذشته چه تفاوت‌هایی خواهد کرد؟ وضع کارگران چه خواهد شد، وضع دهقانان و سایر زحمتکشان ما چه خواهد شد؟ آیا سرمایه‌های وابسته متعلق به سرمایه‌داران داخلی و خارجی ملی خواهد شد؟ آیا حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی مردم تضمین خواهد شد؟

بنابراین از آنجا که معتقدیم باید عالملاً و عاملاً با آگاهی به جمهوری مورد نظر خود رأی مثبت دهیم و این تنها پس از تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جمهوری میسر است، از آنجا که معتقدیم هر نوع نظرخواهی از مردم باید در شرایطی کاملاً آزاد و دمکراتیک صورت گیرد و فعلاً دولت قادر به تضمین آزادی‌های سیاسی همه‌ی نیروها نیست و گاهی هم در این جهت بر نمی‌دارد، از آنجا که معتقدیم طرح سؤال رفراندوم به صورت، آیا جمهوری اسلامی را قبول دارید یا نه یک‌جانبه مستبدانه است. باید برخلاف فرصت‌طلبان و دورویان، صادقانه و صراحتاً به مردم میهنمان بگوییم «در این شرایط» در رفراندوم پیشنهادی دولت شرکت نمی‌کنیم.

جبهه‌ی دمکراتیک ملی: برای تعیین نوع و محتوی رژیم جدید جمهوری، باید همه امکانات برای ارائه راه‌حل‌های گوناگون به افکار عمومی موجود باشد و مردم برای بررسی، بحث و نقد و ارزیابی نظرات متفاوت فرصت کافی داشته باشند. از این رو جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران از دولت موقت مصراً می‌خواهد که مرحله اول نظرخواهی را به نفع رژیم سلطنتی سابق و استقرار جمهوری محدود سازد و در مرحله بعد، با دادن فرصت کافی برای ارائه و تبلیغ نظرات مختلف، درباره‌ی ماهیت و محتوی رژیم جمهوری، یعنی درباره‌ی طرح قانون اساسی نظرخواهی کند. اگر قرار باشد بدون توجه به موازین دمکراتیک، رفراندوم به همین صورتی که اعلام شده است، انجام گیرد عملاً بسیاری از نیروهای مترقی از حق اظهار نظر محروم خواهند ماند و جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران به‌ناچار در این رفراندوم شرکت نخواهد کرد.

جمعیت حقوقدانان ایران: هیئت جمعیت حقوقدانان ایران در نامه‌ای به نخست‌وزیر بازرگان، برای حفظ و تکوین وحدت ملی خواستار تنوع سؤالات رفراندوم و زمینه‌ی یک همه‌پرسی دمکراتیک

شد. هم چنین خواستند که برای تهیه طرح قانون اساسی جدید نمایندگان انتخابی مراجع ملی صلاحیت دار را به همکاری دعوت نماید و اعلام داشتند مردم ایران با طرد شاه و رژیم خودکامه‌ی او نشان دادند که برای شرکت مستقیم در اداره جامعه صلاحیت کافی دارند و از آنجایی که محتوی جمهوری آینده ما تحت هر نامی که باشد در مواد قانون اساسی تجلی می‌کند این قانون باید منعکس کننده ضرورت‌های جامعه و تعیین کننده واقعی حقوق اساسی مردم باشد. برای تحکیم وحدت ملی باید در تدوین آن، خواست‌های بر حق مردم ایران و تنوع معتقدات و فرهنگ آن‌ها رعایت شود.

حزب توده و اتحاد دموکراتیک به خاطر «وحدت کلمه» به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند^۱
حزب توده به دو دلیل به جمهوری اسلامی رأی می‌دهد:

۱. اصل مطلب محتوی حکومت‌هاست،
۲. حفظ وحدت نظر و کلمه‌ی همه‌ی نیروهای ملی و دموکراتیک در شرایط کنونی یک امر حیاتی است؛ اما اتحاد دموکراتیک مردم ایران با «به آذین» دبیر کل اتحاد دموکراتیک تلفنی تماس گرفتیم. او گفت که صلاحیت ندارد درباره محتوای جمهوری اسلامی صحبت کند اما «جمهوری اسلامی» می‌تواند بیانگر آرزوهای مردم ایران و اتحاد دموکراتیک باشد. از به آذین پرسیدیم که در این صورت جمهوری اسلامی را تأیید می‌کنید. جواب داد که تأیید ما صددرصد و در بست نیست و اصلاً رأی دادن ما به جمهوری اسلامی دلیل بر تأیید آن نیست. ما بر مبنای اعمال و روش‌های این جمهوری در آینده، تأیید یا رد خواهیم کرد. دوباره پرسیدیم پس رأی دادن شما به جمهوری اسلامی بالاخره چه معنایی دارد؟ به آذین در جواب گفت که «وحدت کلمه» مردم برای جلوگیری از مخاطرات و هم چنین بازسازی کشور اهمیت فراوان دارد. (با توجه به مطالب مهم و اعلامیه‌هایی که حزب توده در ارگان مردم منتشر کرده شاید اولاً این مطلب ضرورت نداشته باشد ثانیاً در پاورقی همان مطالب آورده شود).

جمهوری اسلامی، آنکه گفت آری، آنکه گفت نه

آیا از تغییر رژیم سابق به جمهوری اسلامی موافقت می‌کنید؟^۲

تکلیف روشن است. آنکه «آری» می‌گوید موافق است و آنکه «نه» می‌گوید مخالف رژیم است اما اینجا معلوم نیست که آنکه «نه» می‌گوید با «سلطنت» موافق است و یا با جمهوری اسلامی «مخالف». آن‌کس که اصلاً رأی نمی‌دهد مسلماً با سلطنت مخالف است، چراکه سلطنت طلب‌ها این روزها به هیچ وجه از تک و تا نمی‌افتند. ولی رأی ندادن، آیا مخالف با جمهوری اسلامی است؟ بالاخره محتوای جمهوری اسلامی چیست؟ برنامه‌اش چیست؟ ضد امپریالیست است؟ یعنی می‌خواهد دست امپریالیسم را از اقتصاد کشور قطع کند؟ آیا بانک‌ها و صنایع بزرگ ملی می‌شوند؟ این‌ها را که رسماً

۱. پیغام امروز، ۵ شنبه، ۹ فروردین، ۱۳۵۸.

۲. پیغام امروز، ۵ شنبه، ۹ فروردین، ۱۳۵۸.

دولت موقت رد کرده است. پس آیا جمهوری اسلامی برنامه‌اش در جهت منافع امپریالیسم است؟ اگر این‌طور است، ما نیستیم. رأی نمی‌دهیم. با افتخار!

چه کسی شکل سؤال را در همه‌پرسی تعیین کرد؟ ما که نمی‌دانیم. ولی این را می‌دانیم که این کار در صلاحیت مجلس مؤسسان منتخب ملت می‌باشد. تجربه‌ی حکومت‌های انقلابی رنگ و وارنگ در سراسر دنیا نشان می‌دهد که حکومت موقت با فراهم آوردن شرایط تشکیل مجلس مؤسسان، راه را برای حاکمیت مردم هموار می‌کند. مجلس مؤسسان تنها مرجع حقوقی صلاحیت‌دار برای تعیین چگونگی همه‌پرسی و اتخاذ سیاست‌هایی از این نوع است.

فرض کنیم که دولت موقت حق انجام همه‌پرسی آن‌هم به این شکل را داشته باشد. این دولت که دم از آزادی و مخصوصاً آزادی بیان می‌زند چرا تا امروز اجازه نداده یک نفر مخالف از رادیو تلویزیون صحبت کند؟ این نقص کوچکی در کار دولت نیست که عیب بزرگی است. این کار هیچ دلیلی ندارد جز اینکه، حکومت موقت از مخالفین وحشت دارد.

زنان مبارز رفراندوم را تحریم کردند^۱

در چند روز اخیر، بسیاری از احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی اعلام کردند در رفراندوم فردا ۱۰ فروردین شرکت نخواهند کرد. آن‌ها در بیانیه‌های خود با برشمردن دلایل متعدد از مردم مبارز و آگاه دعوت کرده‌اند که همراه با نیروهای مترقی به جمهوری اسلامی رأی ندهند. در این میان دیروز نیز جمعیت زنان مبارز با انتشار بیانیه‌ای شرکت در رفراندوم را تحریم کرد. در بیانیه آمده است:

ما جمعیت زنان مبارز به دلایل زیر مجبور به تحریم رفراندوم هستیم:

۱. به علت ضد دمکراتیک بودن شیوه‌ی برگزاری این رفراندوم سؤالی که پس از کشمکش بسیار درون این رفراندوم مطرح شده عبارت است از: «آیا جمهوری اسلامی را قبول دارید یا نه» طرح این سؤال و بدین شکل حق دمکراتیک بسیاری از نیروهای مبارز را که با از جان‌گذشتگی در انقلاب شرکت کرده ولی با جمهوری اسلامی موافق نیستند به کلی پایمال کرده است.

۲. به علت ناروشن بودن محتوای جمهوری اسلامی پیشنهادی و اتمسفر ضد دمکراتیک موجود در اطراف این رفراندوم تاکنون هیچ یک از طرفداران جمهوری اسلامی که از طریق روزنامه‌ها، خطابه‌ها، رادیو و تلویزیون و در مجامع گوناگون مردم را تشویق به موافقت با جمهوری اسلامی کرده‌اند، نتوانسته‌اند توضیح دهند که جمهوری اسلامی پیشنهادی به خواسته‌های اساسی گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله کارگران دهقانان، زنان، دانشجویان و دیگر گروه‌های اجتماعی، از زمینه‌های استقلال، آزادی و دمکراسی چگونه پاسخی خواهد داد.

اتحادیه کمونیست‌های ایران طی اعلامیه‌ای شکل کنونی رفراندوم را تحمیلی دانست. در این اعلامیه می‌خوانیم: یک رفراندوم واقعی و دمکراتیک می‌بایستی: اولاً، با فرصت کافی برای روشن شدن مضامین و اشکال مختلف جمهوری مورد نظر نیروهای مختلف سیاسی - طبقاتی جامعه همراه

۱. پیغام امروز، ۵ شنبه، ۹ فروردین، ۱۳۵۸.

باشد. دوماً، کلیه نیروهای سیاسی- طبقاتی جامعه می‌بایستی از حق مساوی در تبلیغ پیرامون جمهوری‌های موردنظر خود برخوردار می‌بودند و در خود رفراندوم نیز، حق انتخاب میان این جمهوری‌ها برای مردم رعایت می‌گردید. و بالاخره سوماً، می‌بایستی مضمون سیاسی جمهوری اسلامی مورد نظر نیروهای مسلط بر جنبش و دولت موقت کاملاً و آشکاراً در معرض قضاوت افکار عمومی مردم قرار می‌گرفت. در پایان این اعلامیه نتیجه‌گیری شده است: رفراندوم تحمیلی کنونی حائز هیچ‌یک از شرایط فوق نبوده و بنابراین کاملاً زودرس و ضد دموکراتیک است.

یک وکیل داگستری در نامه‌ای به نخست‌وزیر به نحوه‌ی نظارت بر رفراندوم اعتراض کرد^۱

علی اکبر بهمنش وکیل دادگستری در تلگرافی به نخست‌وزیر که رونوشت آن به پیغام امروز رسیده درباره‌ی نحوه‌ی نظارت بر اجرای رفراندوم نوشته است:

« من در جمع حدود ۶۰ نفر از اهالی تهران و روسای کمیته‌ی انقلاب روز ۲۸ اسفند جهت شرکت در امر نظارت بر اجرای رفراندوم به وزارت کشور دعوت شدم که با اشتیاق به موقع حاضر ولی با کمال تأسف مسلم گردید آقای ابوالحسن دادور فرماندار تهران ابداً توجهی به استحکام گذاشتن اولین سنگ زیربنای نظام اجتماعی آینده‌ی مورد نظر ملت محروم نداشته بلکه چون مجریان بلا اراده اصرار داشت با همان روش زشت گذشته، یعنی در پشت درهای بسته و به دور از علم و اطلاع و یا مداخله‌ی اهالی شریف و ذی‌حق تهران فی‌المجلس مبادرت به انتخاب و یا بهتر بگویم انتصاب هیئت نظارت بر رفراندوم را بنماید و چون مورد اعتراض شدید این‌جانب و همسر مرحوم دکتر علی شریعتی قرار گرفت، متقابلاً با صراحت تمام از روسای کمیته انقلاب دوازده‌گانه انجام و فرجام امر را بدون حضور بقیه‌ی مدعوین خواستاری گردید و به این دلیل این‌جانب و بقیه به حال اعتراض جلسه را ترک نمودیم.»

در پایان تلگراف توجه نخست‌وزیر به نتایج و آثار شوم این‌گونه اعمال جلب و تقاضا شده است که به ندای فرد فرد و مجمع اهالی مبارز و قهرمان ملت ایران در همه شئون ملی پاسخ مثبت داده شود. دیروز، چند تن از خوانندگان روزنامه در تماس تلفنی به شیوه برگزاری رفراندوم و غیر دموکراتیک بودن آن اعتراض داشتند. یک دانشجو می‌گفت در جریان رأی‌گیری به شناسنامه‌ها توجه نمی‌شود، برای مثال خواهر من که ۱۵ ساله است در رفراندوم شرکت کرده و رأی داده است. یک کارمند مدعی بود که همکارش دو بار رأی داده، یکی با شناسنامه و یک‌بار هم با فتوکپی شناسنامه با تأکید بر این نکته که مسئول صندوق وقتی که مطمئن شده رأیش مثبت است به او اجازه داده با فتوکپی رأی بدهد. یک دانش‌آموز می‌گفت با تبلیغات پی‌درپی و شایعه‌سازی، پدر و مادرهای نگران بچه‌ها را مجبور می‌کنند که بروند رأی بدهند. مادر یکی از دوستانم به بچه‌هایش گفته است اگر رأی ندهید حق ندارید به خانه بیایید چون کمونیست هستید. دانش‌آموز دیگری می‌گفت پدرم به من گفته است اگر نروی رأی بدهی شاه‌دوست هستی و خرجت را نمی‌دهیم چون برایم دردسر درست می‌کنی.

امروز در کنار خیابان اسلامبول، مقابل ساختمان پلاسکو روی یک میز کوچک صندوق رأی گذارده و روی همان میز کلیه کارها را فیصله می‌دادند. جالب این بود که خود آقایان قسمت سبز ورقه رأی را پاره کرده به دست رأی‌دهنده می‌دادند. اصلاً با حضور چندین مسلسل به دست و اشخاص بی‌کار مگر کسی جرئت می‌کرد فکر دادن رأی قرمز بکند؟ در این حوزه حتی کوچکترین موازین رأی دادن هم رعایت نمی‌شد مثلاً می‌شد یک نفر چندین رأی به صندوق بیندازد و انگشت کسی را هم‌رنگ نمی‌کردند.

یکی از پرستاران بیمارستان دکتر مصدق مشهد (شهنواز سابق) تلفنی گفت چند تن از پاسداران انقلاب اسلامی با اسلحه وارد بیمارستان شدند و ما را که بر بالین بیماران بودیم مجبور کردند در فراندوم شرکت کنیم و رأی «آری» بدهیم. رفتار خشونت‌بار پاسداران انقلاب یک‌بار دیگر بر خوردهای دیکتاتوری مأمورین رأی‌گیری حزب رستاخیز را در خاطر ما زنده کرد.

یکی از دانشجویان مشهد گفت من برای دادن رأی (البته منفی) به حوزه‌ی منزل آیت‌الله شیرازی رفتم. قبل از اینکه جلو صندوق یکی از کمیته‌چی‌های امام با صدای بلند گفت هر کس رأی قرمز بدهد طرفدار شاه سابق و ساواکی است. با این تهدید من برخلاف میل باطنی مجبور شدم رأی موافق بدهم. تا مهر ساواکی بر پیشانی‌ام نخورد و گرفتار کمیته نشوم.

سید عزالدین حسینی: قانون اساسی باید حافظ حقوق انسانی خلق‌های ایران باشد^۱

دموکراسی در ایران آنگاه استقرار می‌یابد که خلق‌های آن آزاد و خودمختار باشند

شیخ عزیزالدین حسینی برای کنفرانس همبستگی خلق‌ها پیامی فرستاد در پیام آمده است: سلام و درود من به همه‌ی برادران و خواهران عزیزی که در این سمینار برای بررسی و بحث درباره حقوق خلق‌های ایران جمع شده‌اند. من از همه خواهران و برادران ارجمند جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران که ابتکار تشکیل و برپائی این کنفرانس را برعهده گرفته‌اند سپاسگزارم و توفیق آنان را در راه تحقق اهداف عالی‌ای که برای برقراری دموکراسی و مبارز با امپریالیسم و استعمار و یادی آن بر دوش همت خود گرفته‌اند از خدای عزوجل خواستارم و رجاء واثق دارم که ملت بزرگ ایران همواره از مجاهدات و فداکاری‌های چنین فرزندان رشید و آزادی‌خواه و انسان‌دوستی برای نیل به آرمان‌های بر حق و انسانی خود بهره‌مند باشد که نیت خیر این‌گونه مجاهدین صادق همواره با تأییدات خداوند همراه است.

و از همه شما خواهران و برادران عزیز که به نمایندگی خلق‌های ستم‌دیده و محروم ایران در این کنفرانس شرکت دارید توقع دارم که برای تحقق نیات و آرزوهای دیرینه آن خلق‌ها دست برادری و اتحاد به همدیگر بدهید و بکوشید تا بیانگر راستین خواست‌های خلق خود و مبین صدیق دوستی و اتحاد و برادری همه خلق‌های ایران عزیز باشید. من امیدوارم که با همت شما خواهران و برادران گرامی این کنفرانس نه تنها بیان‌کننده حق واقعی و اصیل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت و

خودمختاری در چارچوب ایران باشد بلکه زمینه را برای تشکیل شورای هماهنگی خلق‌های ایران فراهم سازد چون همه‌ی ما اعتقاد راسخ داریم دموکراسی در ایران آنگاه استقرار می‌یابد که خلق‌های آن آزاد و خودمختار باشند و برادروار و صمیمانه و صادقانه دست همدیگر را به‌عنوان اتحاد بفشارند و به حقوق انسانی هم عمیقاً احترام بگذارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید ضامن این برادری و اتحاد و حافظ حقوق انسانی همه خلق‌های ایران باشد.

فقط مجلس مؤسسان صلاحیت تدوین و تصویب قانون اساسی را دارد^۱

شیخ عزالدین حسینی دیروز در تماس تلفنی با پیغام امروز گفت به متن پیشنهادی قانون اساسی اعتراض دارد و نمی‌تواند آن را قبول کند. او گفت: من به دو دلیل به متن پیشنهادی قانون اساسی اعتراض دارم اول اینکه در این متن هیچ ذکری از خودمختاری نشده است، در صورتی که خودمختاری خواست مبرم خلق کرد است. دیگر اینکه قانون اساسی مذهب رسمی ایران را مذهب جعفری ذکر می‌کند. ما اعتقادمان این است که در قانون اساسی جدید دین رسمی به‌طور کلی «اسلام» ذکر شود تا همه را شامل گردد؛ اما وقتی نامی از مذهب جعفری برده شد، دیگر گروه‌ها خودبه‌خود کنار گذاشته می‌شوند. برای تصویب قانون اساسی باید مجلس مؤسسان تشکیل شود زیرا تنها مجلس مؤسسان است که صلاحیت تدوین و تصویب قانون اساسی را دارد و هر محفلی غیر از آن در حال ملت تأثیری نخواهد داشت. قانون اساسی جدید حتماً باید حقوق حقه خلق کرد را و نیز حقوق تمام خلق‌ها را در برداشته باشد. هر گردهمایی را که به منظور و پشتیبانی از تشکیل مجلس مؤسسان و قانون اساسی و حقوق مردم برگزار شود مورد تأیید من است و به همین دلیل از گردهمایی روز جمعه جبهه‌ی دموکراتیک نیز پشتیبانی می‌کنم.

وحدت واقعی در محترم شمردن حقوق ملی هر قوم و ملیتی است نه در سرکوب آن^۲

در طول تاریخ سرزمین ایران مسکن طوایف و اقوام گوناگونی بوده که هر یک آداب سنن، فرهنگ و زیست و خوی ویژه خود را داشته‌اند. گرچه رابطه و برخورد بین این طوایف و اقوام همواره برادرانه و مسالمت جویانه نبوده، اما ستم ملی به مفهوم واقعی کلام تا استقرار حکومت استبدادی پهلوی وجود نداشته است و این ستم محصول دوران ننگین پهلوی است. دورانی که استعمارگران با تحمیل رضاخان به ملت ایران و ایجاد یک قدرت مرکزی ستمگر و ضد ملی کلیه‌ی روابط سالم و انسانی بین ملل ساکن کشور ما در همه‌ی زمینه‌های فرهنگی اقتصادی و سیاسی برهم زدند و اکثریت مردم این سرزمین را از فرهنگ و هنر و سیاست به دور داشتند تا سلطه‌ی غارتگرانه خود را گسترده‌تر و پر دوام‌تر سازند. در آن دوران سیاه هر ندایی که در دفاع از حقوق ملی ملت‌های ساکن کشور بلند می‌شد با چماق تجزیه‌طلبی و به دست‌آویز حفظ وحدت ملی خاموش می‌گردید. حال آنکه وحدت واقعی در محترم شمردن حقوق ملی هر قوم و هر ملیتی است نه در سرکوب آن.

۱ پیغام امروز، سه‌شنبه، ۲۹ خرداد، ۱۳۵۸.

۲ پیغام امروز، پنج‌شنبه، ۲۸ تیر، ۱۳۵۸.

اینک نابودی رژیم دیکتاتوری مسائل و مشکلات بسیاری را که در حیات سیاسی مردم ایران وجود داشته آشکار نموده است. بسیاری از این مشکلات در بطن تاریخ ما جا دارند و می‌بایستی با برخورد درست و منطقی با آنها حل می‌شدند، لکن نظام استبدادی، چنانچه خصلت آن است، روی همه مسائل و مشکلات سرپوش گذارده بود و گمان می‌برد اگر با ایجاد ترور صداها خفه شود، مشکل حل شده است درحالی‌که مشکل همچنان باقی مانده و فشار دیکتاتوری شدت عکس‌العمل‌های ناشی از آن را افزوده است. یکی از مسائل مهم و حیاتی ما، مسئله‌ی تنوع ملیت‌هایی است که در این سرزمین زندگی می‌کنند که عمده‌ترین آنها فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن می‌باشند.

این ملیت‌ها که دارای تنوع خصال ملی و فرهنگی هستند، در نتیجه‌ی تاریخ مشترک و اقتصاد مشترک و مرتبطی که داشته و دارند و در نتیجه‌ی زندگی مشترک توأم با خوشی‌ها و دشواری‌هایی که در طول قرون داشته‌اند، سخت در هم عجین شده و سرنوشت آنها با هم گره‌خورده است که اینک اندیشه‌ای به نام جدائی ندارند و نه تنها ندارند بلکه چنین اندیشه‌ای در بین آنها زمینه واقعی و عینی برای رشد کردن ندارد. این ملیت‌های متنوع که همه خود را ایرانی و جزئی از این وحدت سیاسی و اقتصادی می‌دانند به درستی دریافته‌اند که آینده‌ی آنها مربوط است به حل دو مسئله: اول طرد امپریالیسم و برپا داشتن استقلال ملی. دوم توسعه‌ی اقتصادی و شکوفایی فرهنگی که در سایه بسط آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک و شرکت فعال مردم در اداره‌ی امور کشور میسر است و این هر دو جز در سایه وحدت ممکن نیست. و نیز به درستی دریافته‌اند که حفظ این وحدت در یک حکومت منبعث از اراده‌ی مردم، با زور و با تحمیل اراده‌ی بعضی آنها بر بعضی دیگر و ترجیح یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر غیرممکن است.

نوع وحدتی که در رژیم دیکتاتوری مطلوب و معمول بود از تحمیل اراده‌ی گروه حاکمه، از خفه کردن اراده‌ی آزاد مردم، از بریدن زبان‌ها، از فرصت ندادن به استعدادها و در یک کلمه از شونیسیم سرچشمه می‌گرفت و این درست نقطه مقال وحدت مطلوب در یک حکومت مردمی و آزاد می‌باشد. در حکومت مردمی و آزاد وحدت باید از احساس واقعی در اشتراک منافع و اشتراک سرنوشت ناشی شود و خوشبختانه این احساس مشترک در همه‌ی ملیت‌های ایرانی وجود دارد و ما ملیت‌های ایرانی همه با هم احساس می‌کنیم که مبارزه برای زدودن آثار استعمار، طرد نهائی امپریالیسم و مبارزه برای توسعه‌ی اقتصادی و شکوفایی فرهنگی، بالاخره مبارزه برای آزادی و استقرار دموکراسی را فقط مشترکاً و با هم پستی یکدیگر می‌توانیم انجام دهیم و به ثمر برسانیم. جدا کردن راه با تسلط جوئی یک گروه بر گروه دیگر، یک ملیت بر ملیت دیگر، یک طرز فکر بر طرز فکر دیگر، یک مذهب بر مذهب دیگر موجب نفاق است و این نفاق فقط به سود امپریالیسم خارجی و نوکران داخلی او تمام می‌شود. هر نوع اقلیت تراشی و یا اکثریت سازی که در ملیت‌های متنوع ایرانی احساس حقارت یا فکر غالبیت را ایجاد کند با سلوک در طریق اتحاد مغایر است.

در یک کلمه همه‌ی مردم ایران با هر اعتقادی، همه‌ی ملیت‌های ایرانی با هر نوع فرهنگی و با هر زبانی صرف‌نظر از کوچکی و بزرگی جغرافیائی و فارغ از شمار جمعیت‌های قومی باید در عرض هم باشند، کوچک و بزرگی، غالب و مغلوبی باید از میان برخیزد. مردم ایران، سرزمین مشترک، اقتصاد

۶۱۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مشترک و تاریخ مشترک دارند. اینک با منطق مشترک و وحدت عمل داوطلبانه باید بر مشکلات ناشیه از قرن‌ها دیکتاتوری پیروز شوند و برای این پیروزی باید در درجه‌ی اول و به‌عنوان قدم اول مشکلات ناشیه از تبعیضات ملی را حل کنند. باید با شناخت منطقی و احترام به تنوع ملی و فرهنگی و با بهره‌برداری از این تنوع پر بار، وحدت سیاسی و اقتصادی را حفظ نموده و آن را مستحکم کرد. پیش‌آمدهای کردستان، ترکمن صحرا، نرده و خوزستان مردم را با حقایق مربوط به ملیت‌ها بیشتر آشنا نموده ضرورت فوری حل درست مسئله ملی در کشور را مسجل ساخت و نشان داد که دیکتاتوری نه فقط نتوانسته بود مسئله ملی را حل کند بلکه آن را همانند آتش زیر خاکستر پنهان کرده بود. اینک پیروزی قیام شکوهمند مردم ایران، رهبری انقلاب و دولت موقت انقلابی را در برابر حل صحیح مسئله ملیت‌ها و اعطاء خودمختاری به آن‌ها قرار داده است.

جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران با اعتقاد راسخ به مبانی پیش‌گفته و با محکوم کردن توطئه‌های ارتجاعی و جدائی‌طلبانه فئودال‌ها و وابستگان امپریالیسم زیر پوشش خواست‌های ملی که به دست ارتجاع و امپریالیسم چیده می‌شود و برای شرکت مثبت و مؤثر در این تلاش تاریخی و ایجاد یک وحدت واقعی بین مردم ایران، اعلام می‌نماید که نظام فدراتیو حکومت را بهترین شکل حکومتی می‌داند که در قالب آن می‌توان توده‌های مردم کشور را از یوغ ستم ملی رها کرده و مسئله‌ی خودمختاری ملیت‌های ساکن ایران را به بهترین وجه حل نمود. لذا جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران با تأکید بر اینکه دقایق مربوط به چندوچون حکومت فدرال نیاز به تفصیل جداگانه دارد طرح زیر را برای حقوق مناطق خودمختار به شرح ذیل اعلام می‌دارد:

۱. حکومت ایران مجموعه‌ای است از مناطق خودمختار با برابری حقوق و تکالیف است که به‌وسیله‌ی یک حکومت فدرال اداره می‌شود.
۲. مناطق خود مختار در مورد ملیت‌های ساکن کشور بر اساس وحدت زبان، فرهنگ و سرزمین تعیین و مشخص می‌شود.

قانون اساسی برای چه؟^۱

یک نامه

من هم روز پنجشنبه مثل بیشتر خوانندگان روزنامه‌ی اطلاعات، نظرات اصلاحی یکی از آقایان آیات عظام^۲ را، که مورد احترام قبلی من نیز هست، درباره پیش‌نویس قانون اساسی خواندم؛ و برایم، سؤال شده است.

در این نقد آمده است: «۳- در اصل ۳ نوشته شده آراء عمومی مبنای حکومت است، در اسلام و مذهب تشیع مبنای حکومت احکام اسلام است و حکومت از آن خدا و رسول خدا و اولی الامر

۱. پیغام امروز، ۳ شنبه، ۲ مرداد، ۱۳۵۸.

۲ اشاره این نامه به مطلبی است که آیت الله مرعشی نجفی در بررسی پیش‌نویس قانون اساسی نوشته‌اند که در همین مجموعه هم آمده است.

می‌باشد؛ بنابراین آراء عمومی بدون توافق مراجع تقلید و اهل حل و عقد معتبر نیست و نیز در همین اصل ۳ درج شده که به موجب یا «بر طبق دستور قرآن که، وَ شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ، وَ أَمْرَهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ، امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان... باید نوشت شوراهای منتخب از اهل حل و عقد و مراجع ذی صلاحیت».

و نیز آمده است «در اصل ۵ نوشته شده در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس و ترک و کرد و نظایر آن‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و بجای لفظ اقوام نوشته گردد همه گروه‌های مسلمان فارس و ترک و غیره زیرا که اهل ذمه از حقوق مساوی برخوردارند که در اسلام قوانین بخصوص دارد.»

و نیز آمده است «در اصل ۹ آمده است که همچنین مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد توضیح داده شود که منظور چیست از بهره‌کشی و استثمار چون در اسلام اجیر شدن و کار کردن به دیگری با اخذ اجرت جایز است مانند مزارعه و مساقات و مضاربه و در این گونه موارد عمل انسان محترم است و این را استثمار نمی‌گویند و نیز به دنبال کار باید لفظ مشروع گذاشته شود.» و باز مورد ۳ در مورد ۱۳ تکرار شده است. بر این سؤال متعدد دیگری هست که در مجموع، مغایر با وضع هر نوع قانون اساسی است.

سؤال من این است که: وقتی به تصریح یک مرجع مسلم تقلید حکومت در اسلام از آن خدا و رسول خدا و اولی الامر می‌باشد و انتخاب مردم، در کارها مشروط است و اهل ذمه از حقوق خاص برخوردارند که در اسلام قوانین بخصوص دارد (همان دلیل که پایه و اساس استقرار کاپیتولاسیون- از دوران فتحعلی شاه تا تدوین قانون جزای عمومی ایران و فتوای شادروان سید حسن مدرس در موضوع بودن و شرعی بودن این قانون- شده بود) و از طرفی، استثمار با تعریفی که شده، موضوع قابل بحثی در قانون اساسی نیست و در مجموع به‌طور اساسی رأی مجلس خبرگان و رأی تمام مردم ایران در اصل لایتغیر بی‌اراده بودن مردم در امر حکومت بی‌تأثیر است، چرا، عبث و بی‌ثمر به این همه می‌پردازند و چه عیب دارد که بر مبنای این نظر که خود فتوای آن مرجع محترم است و مشابه فتاوی‌های سایر مراجع اصلاً از وضع و تدوین قانون اساسی انصراف حاصل شود. آیا این بهتر نیست؟

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

قانون اساسی جدید نه تنها خون‌بهای قیام و انقلاب مردم ایران نیست بلکه به شدت موارد نفی حاکمیت ملی در آن به چشم می‌خورد و از مفاد آن به‌وضوح پیداست که متصدیان این قانون تا چه حد متکی به اصول دیکتاتوری در لباس ظاهرسازی بوده‌اند اینک جهت اطلاع بیشتر به اصولی اشاره می‌شود.

۱. در قانون اساسی قدرت بیش از حد به رئیس‌جمهور و شورای نگهبان قانون اساسی داده شده و در مقابل از نیروی مجلس شورای ملی که نمایندگان ملت هستند کاسته گردیده زیرا الف- به موجب

۶۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۸۹ قانون اساسی - در مواردی که بین قوهی مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف افتد رئیس جمهوری می تواند بر اساس همه پرسی انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند. ب- به موجب اصل ۱۴۵ شورای نگهبان سدی است مقابل مجلس شورای ملی در تصویب قوانین و از هم اکنون می توان گفت مجلسی که رئیس جمهور انحلالش کند و شورای نگهبان سد قوانینش باشد چه خواهد بود.

۲. واضعین فعلی قانون اساسی چون خودآگاهی کامل دارند که چه قبایی برای ملت بریده اند در راه حفظ این قانون تحمیلی که فقط حافظ منافع و نفوذ گروهی خاص است ازدهایی ۵ سر بنام شورای نگهبان قانون اساسی به مردم تحمیل کرده اند زیرا:

الف- به موجب اصل ۱۴۲ پاسداری از قانون اساسی با شورای نگهبان است. ب- به موجب اصل ۱۴۷ حق نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و مراجعه به آراء عمومی نیز با شورای نگهبان است بدیهی است هیچ رئیس جمهوری انتخاب نمی شود مگر به نظر و میل شورای نگهبان که این شورا نیز اجرا کننده ای امیال طبقه خاص است و اگر احیاناً ملت بسیار آگاه بوده و رئیس جمهور ایده آل خود را انتخاب کند شورا از این ماده استفاده نموده و آن را خلاف قانون می داند.

۳. اصل ۶۸ «برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر هنگام جنگ به حکم قانون» از آنجائی که اصول همیشه توسط دولت ها برخلاف مصالح ملت تعبیر و تفسیر گردیده مسلماً اگر روزی در داخل کشور مردم علیه دولت های مطلقه حاکم قیام کنند این اقدام در داخل کشور جنگ نامیده شده و حکومت نظامی برقرار می گردد. این اصل باید بدین ترتیب اصلاح گردد: اصل ۶۸- برقراری حکومت نظامی اکیداً ممنوع است مگر هنگام جنگ با دولت بیگانه آن هم به حکم قانون. تبصره- دولت به هیچ عنوان نمی تواند اعتراض مردم را علیه نظام خود مستمسک قرار داده و در داخل کشور حکومت نظامی برقرار نماید.

۴. اصل ۷۰- استیضاح وقتی قابل طرح است که به امضای ۱۰ تن از نمایندگان برسد. در این اصل نیز حقوق حقهی ملت مورد تجاوز قرار گرفته است. اگر دولت در یک شهر مردم را به رگبار مسلسل بندد چگونه ۹ تن از نمایندگان سایر شهرها با وضع سانسور شدید از جریان مطلع می شوند تا در امر استیضاح هم آهنگ گردند. استیضاح باید حقوق حقهی هر نماینده ای باشد که از طرف ملت انتخاب می شود.

۵. در قانون اساسی باید حق اعتراض به رأی صادره ای دادگاهها برای محکوم منظور و حق استفاده از وکیل مدافع تا سطح بین المللی برای متهم تضمین گردد.

۶. اصل ۲۲ در مورد تساوی حقوق زن و مرد در مقابل قانون مبهم و نارسا است در قانون اساسی باید مؤکداً منظور گردد «زنان مانند مردان حق دارند در امور اجتماعی و انتخاب شغل شرکت نموده و هیچ مرجع و فردی نمی تواند به عناوین مختلف و دلایل گوناگون آنان را از حقوق مسلم اجتماعی و شغلی محروم نماید». امید است ملت آگاه ایران با هوشیاری کامل از حقوق حقه خود دفاع و با غفلت در مقابل آیندگان شرمسار نباشند. همایون شهر - احمد محمدی

این است برادری و برابری که وعده آن را داده بودید^۱

جناب آقای بازرگان: با خواندن پیش نویس قانون اساسی واقعاً در حیرت فرو رفتم زیرا کمتر اثری از آن همه وعده های طلائی که شما و سایر سران به ملت داده بودید و همیشه در سخنرانی هایتان هم تکرار و تأکید می فرمودید که عبارت بودند از برادری و برابری و مساوات که در آن ندیدم. زیرا در اصل تنظیم پیش نویس قانون اساسی که ملت باید تهیه کنندگان آن مورد اطمینان باشند پشت درهای بسته آن را تنظیم کرده و گوئی ملت ایران هنوز به آن درجه از رشد اجتماعی و سیاسی نرسیده که باید دیگران درباره اش تصمیم بگیرند و قیم او باشند برای نمونه اشاره ای به دو اصل از پیش نویس قانون اساسی به شرح زیر می نمایم:

۱. اصل ۷۶- رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.
۲. اصل ۱۰۶- هیچ کس نمی تواند به مقام نخست وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

آقای بازرگان چگونه در همه مراحل اعم از گرفتاری و ناراحتی و ناکامی کشور سه گروه اقلیت رسمی زرتشتی و کلیمی و مسیحی در کنار سایر خواهران و برادران مسلمان خود باشند و در غم و شادی هم سهیم باشند ولی وقتی موقع بهره وری از دستاوردها می رسد آن سه دسته یا گروه از حق طبیعی و قانونی خودشان محروم می شوند مگر در طول یک هزار و چهارصد سالی که اسلام از جانب ایرانیان پذیرفته شده است خیانتی از طرف ما اقلیت های رسمی کشور نسبت به خواهران و برادران مسلمان یا کشور عزیز ما ایران انجام شده که باید از حقوق اولیه و مسلم و قانونی خود محروم باشیم. جناب آقای بازرگان مگر رسیدن به مقام و موقعیت و خدمت به کشور و ملت بستگی به شایستگی و مهارت و مردمی بودن افراد ندارد اگر پاسخ مثبت است پس چرا شما پشت درهای بسته پیش نویسی را تهیه و به خورد ملت می دهید که ما از خشت اول ناظر کج گذاشتن آن هستیم. چه فرقی بین فرزند من که یک زرتشتی هستم و یا آن برادر کلیمی و مسیحی با یک خواهر و برادر مسلمان است. آیا طبق همین دو ماده ی پیش نویس تبعیض و عدم مساوات و برابری و برادری را مشاهده نمی فرمایید. آیا ما سه گروه اقلیت های مذهبی رسمی کشور باید انتظار انقلاب و دگرگونی تازه ای در کشور باشیم که بتوانیم به حق قانونی خودمان که همانا برابری با سایر هم وطنان مسلمان می باشد برسیم. جناب آقای بازرگان کاری نفرمایید که نسل آینده باز بگوید پدران ما چه حقی داشتند که در مورد سرنوشت ما تصمیم بگیرند کما اینکه حالا خیلی ها می گویند که پدران ما هفتادسال پیش در قانون مشروطیت چنین حقی را نداشتند. البته این نامه فقط نظریات شخص خودم به عنوان یک ایرانی می باشد و از جانب هیچ دسته و گروهی نیست. رونوشت انجمن زرتشتیان تهران، روزنامه آیندگان، روزنامه پیغام امروز، روزنامه اطلاعات.

قانون اساسی باید بیانگر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی باشد^۱

هم‌وطنان مبارز اکنون که بررسی و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مرحله‌ی نهائی نزدیک شده است سازمان انقلابی لازم می‌داند نظرات خود را در مورد اهداف و نحوه‌ی تشکیل «مجلس بررسی نهائی قانون اساسی» به ترتیب زیر ارائه دهد:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید بیانگر سه اصل اساسی انقلاب کنونی ایران - استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی - باشد و ادامه‌ی انقلاب را به پیش تضمین نماید.
 ۲. مجلس بررسی نهائی باید تبلور «اتحاد بزرگ ملی» در مبارزه علیه امپریالیسم و دیگر دشمنان خلق گردد. بدون تضمین شرکت نمایندگان نیروهای معتقد به اسلام مبارز، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی در این مجلس، «وحدت کلمه»ی مورد همگانی حق برگزاری میتینگ و تأکید امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران، تأمین نخواهد گشت.
 ۳. به خاطر گسترش دموکراسی و حفظ حقوق اقلیت‌ها، در انتخابات، هر فرد باید فقط به نصف به علاوه یک از تعداد نمایندگان تعیین شده برای هر حوزه‌ی انتخاباتی رأی دهد.
 ۴. کلیه‌ی نیروهای مردمی بدون هیچ‌گونه تبعیضی باید حق استفاده‌ی مساوی از رسانه‌ها، حق استفاده از دیگر امکانات تبلیغاتی را داشته باشند.
 ۵. سازمان انقلابی در گذشته پیشنهاد تشکیل مجلس مشورتی وسیع را از طریق انتخابات نامزدها در شوراهای محلی و ایالتی، مطرح ساخته بود، با توجه به اینکه پیشنهاد فوق مورد قبول مسئولین واقع نشد و با توجه به اینکه قانون اساسی پیشنهادی سازمان انقلابی می‌بایست در مجلس بررسی نهائی طرح و مورد دفاع قرار گیرد، لذا نامزدهای خود را بدین وسیله معرفی کرده و در عین حال به خاطر خدمت به امر «اتحاد بزرگ ملی» در روزهای آینده با معین شدن نامزدهای دیگر نیروهای سیاسی لیست نهائی نامزدهای مورد حمایت خود را بر اساس اصول فوق ارائه خواهد داد:
- ایرج کشکولی از استان فارس، حسین حسینی جانی از استان گیلان، عباس صابری از استان خوزستان، فرهاد امینی از استان کردستان، دبیرخانه‌ی سازمان انقلابی

قانون اساسی در برابر افکار عمومی^۲

حشمت‌الله رئیسی یکی از نامزدهای انتخاباتی سازمان چریک‌های فدایی خلق در مبارزه‌ی انتخاباتی خود که نظریات و اهداف سازمان را از شرکت در انتخابات بیان نمود و از رادیو پخش شد ضمن اشاره به مبارزات خویش در جهت آگاه کردن کارگران و دستگیری و شکنجه در سال ۵۳ و آزاد شدن در سال ۵۶ به تشریح مجلس مؤسسان خلقی و مجلس خبرگان کنونی پرداخت. رئیسی گفت: اگر بخواهیم صادقانه از منافع طبقه‌ی کارگر دفاع کنیم باید آماده باشیم در هر شرایط و هر

۱ پیغام امروز، سه شنبه، ۲ مرداد، ۱۳۵۸.

۲ پیغام امروز، پنج شنبه، ۱۱ مرداد، ۱۳۵۸.

وسیله‌ی ممکن از مبارزه به خاطر حقوق و خواست‌های طبقه‌مان دفاع کنیم، دیروز به وسیله‌ی ایستادگی در زندان و امروز با ایستادگی در برابر تصویب پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان. بنیان‌گذاران سازمان چریک‌های فدائی خلق و ادامه‌دهندگان راه آن‌ها در یک مبارزه‌ی طولانی در شهرها و کوهستان‌ها در خیابان‌ها و در شکنجه‌گاه‌ها، در بیدادگاه‌های نظامی در میدان‌های تیر باران از حقوق همه‌ی خلق‌های ایران در برابر دیکتاتوری کثیف شاه مخلوع دفاع نمودند و در طول قیام سازمان چریک‌های فدائی خلق همگام با مردم ایران و در پیشاپیش آن‌ها در قیام شرکت جست و در ۲۱ و ۲۲ بهمن همراه با توده‌ی عظیم به کمک همافران شتافت تا دیکتاتوری شاه را به گور سپرد و از این طریق برگ زرین از فداکاری در تاریخ خونبار سازمان چریک‌های فدائی خلق نوشته شد. بعد از قیام نیز در کنار زحمتکش‌ان مهم‌ترین موضوع این است که حکومت طرفدار سرمایه‌داران است یا طرفدار کارگران و زحمتکش‌ان. بعضی‌ها کوشش می‌کنند سر مردم کلاه گذاشته بگویند آن حکومت خوب است که طرفدار همه باشد و از حقوق همه دفاع کند ولی این حرف‌ها همه دروغ و توطئه است. چگونه می‌شود هم طرفدار ظالم بود و هم طرفدار مظلوم، هم از حق دفاع کرد هم از باطل هم از سرمایه‌داران قدرتمند و پولدار که همه ثروتشان را از راه غارت و چاپیدن مردم زحمتکش به دست آوردند پشتیبانی کرد و هم از مردمی که توسط همین سرمایه‌داران غارت شده‌اند، بعضی‌ها که مردمی ساده‌اندیش هستند فکر می‌کنند که می‌شود حکومتی به وجود بیاید که هم طرفدار کارگر باشد هم طرفدار سرمایه‌دار هم طرفدار مالک باشد و هم طرفدار دهقان این کار اصلاً عملی نیست مثلاً شما هیچ وقت شنیده‌اید که سرمایه‌داران علیه کارگران اعتصاب کنند. که حقشان را از آنان بگیرند و شنیده‌اید سرمایه‌دار به دنبال اجاره‌نشینی برود و بی‌خانمان باشد یا شش ماه دنبال کار بگردد که در کارخانه شغلی به دست آورده و استخدام شود و لقمه نانی برای زن و فرزندش به دست آورده و استخدام شود. اگر قدرت به دست سرمایه‌داران باشد آنان در حکومت باشند همه‌جا حق زیردست پایمال می‌شود و کارگر و دهقان و کاسب و سرباز و آموزگار چیزی نصیبشان نخواهد شد، حال می‌خواهد قانون اساسی همین قانون اساسی باشد و یا غیر از این باشد. گذشته از این مطلب ما معتقدیم که همین پیش‌نویس قانون اساسی اصلاً منافع طبقه‌ی کارگر و طبقات پائین جامعه در نظر نگرفته است، هدف این پیش‌نویس حفظ همان رژیم سرمایه‌داری بوده است سراسر این قانون اشاره‌ای به حقوق طبقه‌ی کارگر نکرده است. حق اعتصاب که از ابتدایی‌ترین حقوق و حربه‌ی مؤثر طبقه‌ی کارگر برای دفاع از منافع خود در برابر سرمایه‌داران است در پیش‌نویس قانون اساسی از کارگران سلب شده است. حق داشتن کار مناسب حق طبیعی هر انسان زنده است قانون اساسی این حق را از کارگران سلب کرده است هر عضو جامعه باید حق داشته باشد مسکن مناسب برای زیست خود داشته باشد. بر قانون است حق مردم را به رسمیت بشناسد ولی متأسفانه در بندهند این قوانینی که در پیش‌نویس قانون اساسی است کمتر توجهی به این مسائل شده و تأکید قانون اساسی روی مالکیت مشخصاً به چشم می‌خورد. سازمان چریک‌های فدائی خلق چه می‌گوید؟ سازمان ما در سخت‌ترین شرایط تاریخی در سیاه‌ترین دیکتاتوری قد علم کرد علیه ظلم و ستم بپا خاست در شرایط کنونی عده‌ای ما را محکوم می‌کنند که از همه چیز ایراد می‌گیریم و به قول معروف همیشه منفی‌بافی می‌کنیم.

ما میگوییم این‌ها حرف کسانی است که نمی‌خواهند مردم آگاه شوند تا بدین وسیله رژیم سرمایه‌داری را حفظ کنند. ما می‌گوییم حکومت باید به دست نمایندگان کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان مثل سربازان و رده‌های پائین ارتش سپرده شود. مردم ما به یاد دارند در طول مبارزه پرشکوه خلق در جریان قیام کارگران، در کارخانه‌ها شورا تشکیل دادند و اداره امور را تحت کنترل خود گرفتند سربازان نیز در ارتش کوشیدند با سروسامان دادن امور پادگان‌ها را کنترل کنند. هم‌اکنون در بسیاری از روستاها ما شوراهای دهقانی داریم، در ادارات دولتی نیز کارمندان در اکثر جاها شورا تشکیل دادند و در صنعت نفت نیز کارگران و کارمندان آگاه و مبارز که با اعتصاب حماسه‌آفرین خود لوله‌های نفت را بستند و گلوی استبداد را فشردند و راه را برای پیروزی خلق‌های ایران بر رژیم شاه گشودند در این زمینه نیز پیشگام سایر نیروها بودند و با تشکیل شوراها و کنترل پالایشگاه‌ها و تأسیسات نفتی بلوغ سیاسی خود را نشان دادند آنان ثابت نمودند که می‌توانند بدون دخالت عناصر وابسته به رژیم سابق اداره‌ی امور را در دست بگیرند و نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در پالایشگاه‌های آبادان و تهران مشاهده نمود این کار کارگران و کارمندان شرکت نفت نشانه‌ی قدرت و توان آنان در اداره‌ی جامعه و یکی از نشانه‌های مفت‌خور بودن و انگل بودن آن عناصر وابسته به رژیم سابق بود. ما همه‌ی این‌ها را به تجربه دریافتیم و بر ما ثابت شد که تنها شورای انقلابی کارگران است که مدافع منافع کارگران و نه کارفرمایان و همه‌ی قدرت کنترل و اداره‌ی امور را داراست. در زمان قیام سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران با رهنمودهای خود مردم را به آموختن از کارگران صنعت نفت دعوت می‌کرد سازمان چریک‌های فدایی خلق می‌گوید دولت باید منتخب شوراهای کارگران، دهقانان، سربازان و دیگر اقشار زحمتکش خلق باشد. قانون اساسی که رژیم حکومتی ایران را تعیین می‌کند باید به دست همین نمایندگان شوراهای انقلابی کارگران و دهقانان تنظیم شود تا بتواند پاسدار منافع همین طبقات زحمتکش محروم باشد ما فکر نمی‌کنیم نتیجه‌ی کار مجلس خبرگان سرمایه‌داران را از حکومت به دور اندازد و جای آن‌ها را به کارگران و زحمتکشان دهد چون مجلس خبرگان مجلس نمایندگان کارگران و دهقانان و زحمتکشان نیست.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

گروه نبرد برای رهایی طبقه‌ی کارگر با انتشار اعلامیه‌ای ضمن اعلام شرکت در مجلس خبرگان و پشتیبانی از کاندیداهای انتخاباتی: مرتضی آلادپوش، احمدی و ابراهیم نظری و همچنین همگامی با شش گروه ائتلافی در پشتیبانی از کاندیداهای سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و کارگران پیشرو و دمکرات‌های انقلابی، تحلیلی کوتاه از شرایط مجلس خبرگان ارائه داد و مجلس خبرگان را داربست اتحاد سازش‌کاری‌های بورژوازی لیبرال و خرده‌بورژوازی رفرمیست خواند در این نوشته می‌خوانیم:

برپائی و تشکیل مجلس مؤسسان مسئله‌ی سیاسی عمده و مشخصی بود که از همان روزهای بعد از قیام مسلحانه توده‌ای بهمن‌ماه و حتی پیش از آن سمت کوشش و تبلیغ نیروهای ملی و رادیکال و اذهان سایر نیروهای اجتماعی را به خود متوجه می‌ساخت.

پیشروان پرولتاریا و ملی‌های راستین متعهد و وفادار به آرمان‌های شکوهمند انقلابی طبقه‌ی کارگر و آزادی خلق، خواستار برگزاری و تشکیل مجلسی بودند که واقعاً مؤسسان باشد. مجلسی که ارگان قیام توده‌ها بوده و نابودی سلطه و نفوذ امپریالیسم، برچیدن کامل بساط سرمایه‌داری وابسته و تشکیل یک حکومت انقلابی از نمایندگان شایسته زحمتکش را اساس حرکت و دستور کار خود قرار دهد. ولی بورژوازی لیبرال به تنها چیزی که می‌اندیشد که مهار کردن و به بند کشیدن امواج توفنده جنش، سقط کردن انقلاب خلق، فراهم ساختن زمینه‌های سازش با امپریالیسم و نهایتاً خزیدن به سمت قدرت بود.

بورژوازی لیبرال که تنها تکیه‌گاه اجتماعی جدی خط مشی هواداران «آسواپژدانیه» است در ماهیت امر می‌کوشد یا بند و بست حتی‌المقدور مسالمت‌آمیزی بین تزار(در اینجا امپریالیسم آمریکا) و توده‌ی انقلابی به وجود آید و آن‌هم بند و بستی که در نتیجه‌ی آن قدرت هرچه بیشتر به دست وی یعنی بورژوازی و هر چه کمتر به دست توده انقلابی، یعنی پرولتاریا و دهقانان(در اینجا حتی قشرهای محافظه‌کار خرده‌بورژوازی) بیفتد (دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک لنین).

بورژوازی لیبرال با چنین ماهیت و مشی‌ای آنچه را که اصلاً نمی‌خواست برپائی مجلس واقعاً مؤسسان بود. خرده‌بورژوازی محافظه‌کار و سمبل نیرومند آن «امام خمینی» بنا به ماهیت متزلزل طبقاتی و خصلت ضد کمونیستی‌اش و به این دلیل که در شرایط فقدان سرکردگی پرولتاریا، غلبیدن به دامان بورژوازی، سرنوشت طبیعی و محتوم این قشر است نهایتاً خواستار استقرار دولتی بود که از یکسو امواج کوبنده انقلاب توده‌ها را از جوشش و غلیان فرو اندازد و از دیگر سو سهم معین و مطلوبی از اقتدار و سلطه‌ی اجتماعی‌اش را خود در انحصار داشته باشد. سازش با امپریالیسم در چهارچوب مناسبات و سیاست‌های ویژه‌ی خرده‌بورژوازی نیز به‌هیچ‌وجه مورد نفی و اعتراض این قشر و رهبری آن نمی‌توانست باشد.

مجلس مؤسسانی که می‌بایست به تأسیس چنین حکومت و دولتی دست یازد و بدون هیچ شک و ابهام نمی‌توانست که مجلسی واقعاً مؤسسان و مجلسی در مقام ارگان توده‌ها باشد. «مجلس خبرگان» محصول بلافصل سیاست‌های ارتجاعی خرده‌بورژوازی محافظه‌کار، تمکین بورژوازی لیبرال در قالب پسگردی اضطراری از اهداف مشروطه‌خواهی و سلطنت‌طلبی‌اش و در مجموع بزم فائقانه‌ی مشترک این دو در پایان یک دوره مقاومت ارتجاعی آنان در برابر مبارزات خلق و نیروهای انقلابی است.

و خواسته‌های انقلابی و دموکراتیک «مجلس خبرگان» داربست اتحاد سازش‌کاری‌های بورژوازی لیبرال و خرده‌بورژوازی رفرمیست و محافظه‌کار توطئه‌ای برای پایمال کردن دستاوردهای خونین انقلاب و بالاخره برپادارنده‌ی حکومت و نظم سیاسی معینی خواهد بود که ائتلاف نامقدس و ضد خلقی امپریالیسم و ارتجاع را هرچه سریع‌تر تحقق بخشد. این مجلس سقیفه‌گونه لکه‌ی سیاه دیگری

در کارنامه‌ی ضدانقلاب بر سفینه‌ی پویای تاریخ خواهد بود که نیروهای مؤتلف ارتجاع و امپریالیسم بر پایه‌ی مصوبات ضدانقلابی‌اش جنبش‌های توده‌های میلیونی ما را به خون خواهند کشید، سلطه‌ی امپریالیسم را بر میهن ما قوام خواهند بخشید، استعمار کارگران زحمتکش میهنمان را حدت و دوام خواهند داد. شکنجه و کشتار فرزندان آزادی‌خواه خلقمان را نشانه خواهند رفت.

اکنون این سؤال پیشروی‌مان قرار می‌گیرد که: آیا نیروهای ملی و رزمندگان راستین راه پرولتاریا می‌توانند و حق‌دارند که در چنین مجمع ارتجاعی‌ای شرکت نمایند؟ اینکه کمونیست‌ها باهدف افشاگری و برای برملا ساختن ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی دولت‌ها می‌توانند و حتی وظیفه دارند که در مجامع و پارلمان‌های ارتجاعی شرکت کنند در کلیت خود امری است محرز و جای تردیدی در آن نمی‌تواند باشد، اما تمام مسئله بر سر آن است که این حضور و شرکت در چه شرایطی و در کدام مرحله از کار مبارزه و انقلاب و در چه موقعیتی از پروسه و از عمر جنبش صورت می‌گیرد؟ طرح اساسی بودن و اصولی بودن ایده‌ی حضور ملی‌ها در پارلمان‌ها و مجامع ارتجاعی به شکل کلی و اقتراعی‌اش هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند. با این حساب سؤال مشخص و جایز این خواهد بود که: آیا در مقطع و مرحله‌ی کنونی و در شرایط مشخص فعلی، ملی‌های راستین ایران حق‌دارند و باید در این مجمع ارتجاعی یعنی مجلس خبرگان شرکت نمایند؟ پاسخ این سؤال را با مروری در شرایط کنونی جامعه و موقعیت نیروهای ملی در این شرایط پیگیری می‌نماییم و در این رابطه به فاکتورهای عمده‌ی زیر توجه می‌کنیم:

۱. نیروهای ملی به دلایل گوناگون تا این زمان از برقراری حداقل ارتباط لازم با توده‌های تحت ستم و در رأس آن‌ها طبقه‌ی کارگر محروم مانده و بر این پایه اصلی‌ترین و عمده‌ترین تکیه‌گاه اجتماعی این نیروها یعنی توده‌های عظیم طبقه‌ی کارگر و دیگر زحمتکشان که باید سکوی پرتاب و پشتوانه‌ی مؤثر اجتماعی و تضمین‌کننده موفقیت آنان برای راهیابی و حضور در چنین مجمعی باشد کماکان در گسست و جدائی با آن‌ها به سر می‌برد و بر همین مبنی هیچ تضمین مطمئنی برای حضور این نیروها در چنان مجمعی موجود نیست. ملی‌ها تنها به اتکا و پشتوانه‌ی سترگ توده‌ای و با تکیه بر نیروی شگرف اجتماعی کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان می‌توانند حضور خود در این مجامع را بر ارتجاع و ضدانقلاب تحمیل نمایند و نه از هیچ طریق دیگر.

۲. دولت موقت به دلیل ماهیت ارتجاعی و سازش‌کاری خود و برای اینکه هرچه زودتر بندوبست‌هایش را با امپریالیسم جامه‌ی عمل پوشاند از همان آغاز به سرکوب مبارزات توده‌ها و نیروهای سیاسی من‌جمله سلب آزادی تبلیغات و فعالیت‌های انتخاباتی از آنان اقدام کرده است و در عین حرکت بر شرایطی ناپایدار و بی‌ثبات از طرق گوناگون برای محدود ساختن فعالیت‌های انقلابی ملی‌ها و انقلابیون دموکرات و مذهبی و جدا ساختن آن‌ها از توده‌ها، توطئه علیه آنان و بدنام ساختن آن‌ها کوشش نموده است، این اعمال ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه وحدت آنان تا بدان پایه که هرگونه اجتماع علنی این نیروها با تعرض و تهاجم نیروهای ارتجاعی مواجه می‌شده است، زمینه‌ی تماس کمونیست‌ها را با توده‌ها و روابط عادی اجتماعی و سیاسی محدود کرده و از همین رهگذر امکان حضور ملی‌ها را در این مجمع به دلیل بی‌بهره ماندنشان از پیوند با تکیه‌گاه اصلی و پشتوانه مؤثر

اجتماعی خود بیش از پیش متنفی ساخته است و در مجموع هیچ چشم اندازی برای حضور آزادانه‌ی آن‌ها در چنان مجمعی باقی نگذاشته است.

۳. اعتلای سیاسی و انقلابی توده‌ها که به درهم شکستن بساط سلطنت پهلوی و وارد آوردن ضربات کاری بر پیکر امپریالیزم منتهی شد در پاره‌ای زمینه‌ها کماکان به قوت خود باقی است. مبارزات خونین خلق کرد که می‌رود تا به صورت معضلی لاینحل در چشم‌انداز سیاست و عمل دولت تصویر شود و خاری در چشم سازش‌کاران و فرصت‌طلبان لیبرال گردد، مبارزات خونبار و عادلانه‌ی خلق ترکمن، جنبش‌های گسترده و پیگیر دهقانان فارس، زنجان، آذربایجان، شمال و کهگیلویه و... مقاومت‌های خونین خلق عرب تحصن‌های شکوهمند و مبارزات به خون کشیده شده کارگران و... صحنه‌ها و نمونه‌هایی از این برآمد آشکار سیاسی و اعتلای مبارزاتی هستند.

۴. عقب‌ماندگی سیاسی جنبش کارگری و کمونیستی در مجموع و فقدان رهبری سازمان‌یافته‌ی آن همچنین سطح نازل آگاهی توده‌های دهقانی و سایر اقشار تحت ستم جامعه در کنار همه‌ی خفقان و سانسوری که دولت موقت اعمال می‌کند باعث شده که ماهیت ضدانقلابی این دولت تا حدود زیادی بر توده‌ها مخفی بماند. و در نتیجه هنوز هم از حمایت بخش‌های وسیعی از مردم برخوردار است.

خلاصه کنیم: ملی‌ها در این مقطع از کار جنبش در اثر جدائی از طبقه‌ی کارگر و دهقانان و سایر طبقات خلقی موفقیتی برای حضور در این کانون ارتجاعی را ندارند. تهاجمات ضد دمکراتیک و اعمال فشار و سانسور دولت و قدرت اجتماعی حاکم مجال فعالیت آزاد انتخاباتی را از ملی‌ها و سایر انقلابیون سلب نموده در نتیجه آنان از جلب حمایت وسیع کارگران و طبقات خلقی دیگر محروم مانده‌اند. بخش قابل‌توجهی از توده‌ها در یک اعتلای انقلابی مشخص به سر می‌برند، دولت ضدانقلابی حاکم تا به امروز از یک پایگاه توده‌ای بالنسبه وسیع برخوردار است. در چنین شرایطی حضور ملی‌ها در پارلمان‌های ارتجاعی بورژوازی به‌منظور افشاء ماهیت ضدانقلابی دولت در کلیت خود اصولی و صد در صد لازم است.

ما با توجه به همه‌ی این مسائل امر شرکت کمونیست‌ها را صرفاً با این هدف که به صورت جویباری خروشان در بستر عملکردها و پراتیک عمومی توده‌ها به کار آگاه‌گرانه و به افشاء ماهیت ارتجاعی و سازشکارانه‌ی دولت موقت دست زنند اصولی و مجاز می‌دانیم، درعین حال معتقدیم که ضدانقلاب با عملکردهای ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه‌ی خود مجال چنین شرکت و حضور موفقیت‌آمیزی را به ما نخواهد داد. ضدانقلاب از تماس ملی‌ها و سایر انقلابیون با توده‌ها به‌شدت وحشت دارد و به همین دلیل از تمام وسایل و امکاناتش از جمله رادیو و تلویزیون استفاده خواهد کرد تا از حضور ما در این عمل و از افشاگری‌هایی که درباره ماهیت ضدانقلابی‌اش خواهیم کرد جلوگیری نماید. مع‌الوصف ما همراه و همدوش توده‌ها و همگام با سایر نیروهای ملی و دمکرات‌های انقلابی در این انتخابات شرکت نموده و پیوستگی خود را با ۶ گروه مؤتلفه‌ی ملی اعلام داشته و از کاندیداها رفقا مرتضی آلادپوش، احمدی و ابراهیم نظری پشتیبانی می‌کنیم.

در ضمن همگام با شش گروه ائتلافی پشتیبانی خود را از کاندیداهای سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و کارگران پیشرو و دمکرات‌های انقلابی اعلام می‌داریم.

مجلس خبرگان به نفع چه گروه‌هایی است^۱

از آنجا که شرکت در انتخابات مجلس خبرگان به منظور افشاگری ماهیت آنست، نخست باید دید که تبدیل مجلس موسسان به مجلس خبرگان به سود چه گروه‌هایی بود. این گروه‌ها چه انتظاراتی از آن دارند. این مجلس با سه شرط اساسی با سه خصلت غیر دموکراتیک به جای مجلس موسسان در نظر گرفته شده است: ۱. محدودیت تعداد نمایندگان. ۲. وحدت ایدئولوژیک نمایندگان. ۳. بررسی قانون اساسی به جای تصویب آن

« در جمهوری بورژوازی مجلس موسسان عالی‌ترین شکل دموکراتسیم است». اما با توجه به سه شرط یادشده درمی‌یابیم که غرض اصلی از تبدیل مجلس موسسان به مجلس خبرگان این بوده است که این «عالی‌ترین شکل دموکراتسیم» بدون کارکرد و امکانات دموکراتیک خود به خدمت گرفته شود. محدودیت نمایندگان بدان منظور است که عملاً حق شرکت در این مجلس از بسیاری از نمایندگان طبقات و خلق‌های ایران سلب شود. تعداد نمایندگان هر استان به طور کلی بنابر میزان جمعیت هر استان تعیین شده و در نتیجه مردم شهرستان‌ها و روستاها قادر به انتخاب نمایندگان خود نیستند.

وحدت ایدئولوژیک نمایندگان به معنی ایجاد مانع قوی در راه شرکت گروه‌هایی است که ایدئولوژی و عقاید سیاسی اجتماعیشان با مواضع ایدئولوژیک گروه‌های رهبری یا دولت متضاد، مخالف یا حتی ناهماهنگ است. این شرط گرچه به صورت رسمی اعلام نشده، اما به شکل یک اصل تبلیغی حتمیت یافته است.

وظیفه‌ی بررسی قانون به جای تصویب آن شرط غیر دموکراتیک دیگری است که به دو منظور می‌تواند تعیین شده باشد:

الف: حق رای و تعدیل و تصرف نهایی در اصول قانون اساسی پیشنهادی مجلس برای تصمیم گیرندگان نهایی باقی بماند.

ب: با مراجعه به آرای عمومی و تصویب قانون اساسی توسط مردم بار دیگر اکثریت ۹۹ درصد را (احتمالاً همان‌گونه که قابل پیش‌بینی است) در برابر گروه‌های یک درصدی قرار دهند. و ضمن تأیید گرفتن از مردم برای یک گروه خاص، نتیجه‌ی تمهیدها و زمینه‌چینی‌های قبلی را به عنوان خصلت دموکراتیک برنامه و عمل خود مطرح سازند و کار خویش را مبنی بر رأی مردم قلمداد کنند. عملاً با منزوی کردن گروه‌های مخالف آنها را مخالف راه مردم معرفی کنند، تا راه برای اقدامات بعدی علیه این گروه‌ها بازتر شود. تشکیل مجلس موسسان به همان اندازه که به نفع مردم است، باید به ضرر

گروه‌هایی باشد که مخالف تشکیل آنند. پس باید دانسته شود چه گروه‌هایی از این تبدیل سود می‌برند.

ضمناً باید دانست همه‌ی آن‌هایی که طرفدار مجلس موسسانند الزاماً طرفدار مردم نیستند. یعنی هم طرفداران تشکیل مجلس موسسان گروه‌های متضادند و هم طرفداران عدم تشکیل آن. بنابراین نخستین مسئله اینست که این گروه‌های متضاد به چه دلایلی و چگونه در این مورد سمت‌گیری کرده‌اند. باری الاکلنگی که برخی از این گروه‌ها با منافع مردم آغاز کرده‌اند، سبب شده است که به راستی بسیاری از مردم خود ندانند نزاع بر سر چیست. هر گروهی به رای مردم استناد می‌کند و رای مردم را با واسطه یا بی‌واسطه مورد تأکید قرار می‌دهد.

اما تناقضی که در طرح طرفداران مجلس خبرگان و رفراندوم آشکار است، اینست که از یکسو مردم را دارای حق مستقیم برای تشخیص و تأیید قانون می‌شناسند و از سوی بررسی قانون و قانونگذاری را مختص خبرگان می‌دانند. موافقین مجلس موسسان خواستار بررسی قانون اساسی و تصویب آن توسط نمایندگان مردمند در حالی که طرفداران مجلس خبرگان می‌گویند اگرچه نمایندگان مردم ممکن است آدم‌های خوب و صالحی باشند اما ممکن است در کار قانونگذاری خیره و متخصص نباشند. پیداست که این تناقض را فقط با مغلطه و ریاکاری می‌توان از نظر مردم و حتی از نظر ظاهرینان ساده‌دل پوشیده داشت و به همین سبب است که طرفداران مجلس خبرگان مسئله‌ی رفراندوم را مطرح کرده‌اند و فریبکارانه پای مردم را به میان کشیده‌اند. با نگاهی به کاندیداهای معرفی شده از سوی گروه‌های صاحب قدرت که طرفداران اصلی مجلس خبرگانند، باید گفت که چگونه است که مثلاً یک پزشک در شناخت مسائل مربوط به قانون اساسی خیره است اما یک کارگر که بیش از هر کسی وارد به امور خود و کار و کارفرما و ... است نسبت به مسائل چند ملیون کارگر خیره نیست؟ یا چگونه یک روحانی در همه‌ی مسائل و زمینه‌های گسترده‌ی قانونگذاری صاحب‌نظر است اما یک کشاورز که مثل چندین ملیون کشاورز این سرزمین گرفتار مشکلات و نابسامانی‌های مربوط به کشت و زمین و آب و ... است آشنا به مصالح و منافع خویش نیست؟

پس به راستی غرض چیست؟ غرض تأیید گرفتن از مردم برای یک گروه خاص است. گروهی که فقط خود را خیره می‌داند و می‌داند که اگر پای نمایندگان مردم و خلق‌های ایران به مجلس قانونگذاری باز شود نقطه نظرهاش تعدیل می‌شود و منافعش به خطر می‌افتد. اما مراجعه به آرای عمومی سبب می‌شود که این نقطه نظرها و منافع دست نخورده باقی بماند. یعنی با رفراندوم مردم را به تأیید خود می‌خوانند نه به تصویب قانون اساسی. پس این تأکید بر مردم به منزله‌ی منزوی کردن گروه‌های دیگر است که طرفدار منافع خبرگان نیستند و می‌خواهند خود نمایندگانی داشته باشند. طرف‌های درگیر را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

۱. خرده بورژوازی رادیکال سستی که تا کنون بر توده‌های به اصطلاح «مستضعف» و محروم جامعه تکیه و تأکید کرده است و سهم عمده را در نهضت بر عهده داشته است. کارنامه‌ی انقلاب نشان می‌دهد که این گروه، همواره با روحانیت مترقی، خواستار تشکیل مجلس موسسان بوده است. طرح مسائل ضد امپریالیستی و مشی مترقیانه‌ای که در برابر استبداد اتخاذ کرده، باعث پذیرش

رهبریش از سوی مردم بوده است. وعده‌ها و سیاست‌هایی که اعلام کرده اگر چه گاه غیر عملی و متضاد با قانونمندی اجتماع بوده، در رابطه با منافع مردم بوده است. پس این گروه نمی‌توانسته یکباره و بی‌جهت همه‌ی قول و قرارهای یک‌ساله‌ی خود را از یاد ببرد باید عوامل و عللی در بین باشد تا به اتخاذ تصمیم‌هایی نظیر مجلس خبرگان هدایتش کرده باشد. برای شناخت این عوامل باید رابطه‌ی این گروه را پس از قیام بهمن با گروه‌های دیگر دریافت. ضمن آنکه خصلت‌ها و گرایش‌های خود این گروه نیز در نزدیک شدن آن به یک گروه و یا دور شدن آن از یک گروه دیگر موثر بوده است.

۲. بورژوازی لیبرال وابسته، که در جهت منافع طبقاتی خود ناگزیر با گروه نخست در تضاد است و رهبری را تحت فشار قرار داده مرتب از تمرکز قدرت دولت دم می‌زند و خواهان تضعیف ارگان‌های انقلابی است. این گروه در طرح مجلس خبرگان سهم عمده را دارد و با کم کردن تعداد نمایندگان از یکسو مخالفین خود را از درون طبقه از میدان به در می‌کند و از سوئی سدی در برابر نیروهای مترقی و مردم می‌کشد.

لازم به توضیح است که جناح‌ها و یا بخش‌های بورژوازی وابسته هم اکنون درگیر تضادهای درونی خود می‌باشند و در نتیجه گروه‌هایی از اینان طرف مجلس موسسانند و گروهی که دولت را تشکیل داده طرفدار مجلس خبرگان است. آنها که طرفدار مجلس موسسانند کسانی هستند که به منظور سهم شدن در قدرت و برای به اصطلاح شکل لیبرال دادن به استثمار به مبارزه‌ی پنهان و آشکار با گروه اول و دولت پرداخته‌اند و با جوش و جلای خاصی در دفاع از مجلس موسسان به میدان آمده‌اند. اینان با طرح مواضع لیبرال‌تر و گروهی نیز با طرح مسائل دموکراتیک قیافه‌ای حق به جانب به خود گرفته‌اند و مبارزه‌ی خود را به خاطر مسائل درونی طبقه، به پای طرفداری از مردم و آزادی‌ها و ... می‌گذارند.

۳. خرده بورژوازی ارتجاعی و محافظه‌کار، که در طیف طبقاتی خود به گروه‌های مرفه نزدیک است و بنابر خصلت‌ها و ارتباط‌های عقیدتی و سستی خویش گروه نخست را در محاصره قرار داده و اعمال آنان را تحت تاثیر قرار داده است. اینان که متکی بر قدرت و نفوذ ثروتمندان محلی نیز هستند، مدافعین مجلس خبرگانند و شرط و خصلت ایدئولوژیک نمایندگان سدی است که در وهله‌ی نخست به نفع این گروه در برابر گروه‌های دیگر کشیده می‌شود.

۴. گروه‌های زحمت‌کش و نیروهای مترقی که طرفدار آرمان‌ها و منافع خلق، خواستار تحکیم مواضع زحمتکشان و منافع مردمند و از دایره‌ی قدرت دور نگه داشته شده‌اند. اینان به این اعتبار طرفدار مجلس خبرگانند که می‌تواند وسیله‌ای باشد برای ایجاد شرایط دموکراتیک. وسیله‌ای که در سهم شدن هر چه بیشتر مردم در قانونگذاری و توزیع دموکراتیک قدرت و تحکیم اصول و مبانی سودمند برای توده‌ها موثر است. پس مجلس خبرگان به دلیل غیر دموکراتیک بودنش در تضاد مستقیم با منافع و مسائل این گروه است.

بدین ترتیب طرح مجلس خبرگان در رابطه‌ی مستقیم با منافع دو گروه دوم و سوم یعنی خرده‌بورژوازی وابسته‌ی لیبرال و خرده بورژوازی محافظه کار است. آنچه می‌ماند اینست که چگونه گروه نخست یا جناح خرده بورژوازی انقلابی، از مواضع اولیه‌ی خود عدول کرده و با فاصله گرفتن

از مشی رادیکالاش به مجلس خبرگان معتقد شده است اینجاست که نقش گروه‌های دوم و سوم پس از بهمن در رابطه با رهبری مطرح می‌شود.

^۱ این گروه‌ها با تأثیر گذاشتن بر رهبری، بخش‌های مترقی و رادیکال گروه نخست را تقریباً منزوی کرده‌اند؛ و با طرح مسئله‌ی «غرب‌زدگی» و تهاجم و موضع‌گیری علیه آن، رهبری را به رد و انتقاد از مواضع و اسلوب کار طرفداران اصلی تشکیل مجلس مؤسسان هدایت کرده‌اند. پیداست که مواضع اعتقادی رهبری و اساساً وجود عنصر ارتجاعی در بینش خرده‌بورژوازی نیز عامل مؤثر در رسمیت یافتن و عملی شدن این طرح بوده است.

گروه دوم که ارگان‌های دولت را نیز در دست دارد و در بسیاری از موارد خود را بی‌اختیار از آنچه هست جلوه داده، به عملی غیرمستقیم مبادرت ورزیده است. از یک‌سو به وسیله‌ی کارگزاران خود مسئله‌ی عدم تشکیل مجلس مؤسسان و طرح تشکیل مجلس خبرگان را ارائه کرده و از سوئی دفاع متعصبانه از آن را بر عهده گروه سوم گذاشته است. از یک‌سو سکوت خود را به صورتی ادامه داده که همه‌ی مردم تصور کنند تمام مشکل مجلس خبرگان مربوط به رهبری و گروه سوم است؛ و از سوئی در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی همه‌ی آن چیزهایی را که بورژوازی وابسته طالب است در نظر گرفته و طرح اصلی را بر اساس منافع خود ریخته است.

انتشار پیش‌نویس قانون اساسی نشان داد که بورژوازی وابسته چقدر به این سیاست غیرمستقیم خود مطمئن بوده است. ساخت و چهارچوب بورژوازی و غربی این پیش‌نویس و تأکید بر منافع سرمایه‌داران و مالکیت خصوصی و... و فقدان هر اصلی راجع به طبقات محروم جامعه و بسیاری امور دیگر و نیز مشابه استخوان‌بندی آن با قوانین اساسی جمهوری‌های بورژوازی اروپائی نشان داد که خیلی بیشتر از آنکه این روزها روشنفکران بورژوا جنجال راه انداخته‌اند، منافعی در پیش‌نویس رعایت شده است. در همین طیف طبقاتی، برخی از رهبران مذهبی هم که در حال و هوا و مشی دولت و گروه دوم حرکت می‌کنند، چندی خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند؛ اما مسائلی که پیش آمد نشان داد که جریان این امر به همان اندازه که در رابطه با درخواست اشتراک در تصمیم‌گیری و رهبری بود، در رابطه با درخواست‌های طبقاتی بخش‌های دیگر سرمایه‌داری نیز بود؛ و همه این اعمال نشان تعرض مزدورانه و پنهان کارانه‌ی بورژوازی است. البته همه‌ی جناح‌های این گروه، فقط در شکل کار و به هنگام دفاع از منافع خویش، طرح‌های دموکراتیک ارائه می‌دهند؛ و یا از مسائل دموکراتیک طرفداری می‌کنند. نه آنکه به دخالت تام و تمام مردم در تصمیم‌گیری معتقد باشند، یا که به حاکمیت مردم بیندیشند، چنانکه دیدیم با افزایش تعداد نمایندگان مجلس به ۷۵ نفر و تشکیل جلسات مشاوره، از مخالف خوانی دست برداشتند. همین‌طور دولت نیز در مورد لایحه‌ی مطبوعات به‌خوبی نشان داد که به آزادی‌ها بیشتر به‌صورت فرمالیستی می‌نگرد تا از زاویه‌ی یک سیاست مردمی و آزادی‌خواه عملی؛ زیرا در مورد لایحه‌ی مطبوعات، این فقط خود دولت بود که چنان اصول آبروریزانه و ارتجاعی را ارائه کرد.

همچنین بورژوازی و دولت، آنچه تاکنون درباره آزادی و حقوق بشر و برنامه‌های دموکراتیک و... مطرح ساخته بیشتر در جهت تأمین منافع اقشار بالای جامعه بوده است؛ و چنان در این امور پافشاری کرده که حرف‌های احیاناً حق خود و اقدامات دموکراتیک دیگران را نیز تحت‌الشعاع آن‌ها لوٹ کرده است؛ و در نتیجه حقانیت گروه‌های دیگر و توده‌های مردم و سازمان‌های مترقی را هم در رابطه یا اصول دموکراتیک از میان برده است. راز مخالفت رهبری را با گرایش‌های دموکراتیک و آنچه به‌طور کلی با عنوان «غرب‌زدگی» مطرح کرده است، باید در همین رفتار و اعمال و درخواست‌های بورژوازی نیز جست. تهاجم ایدئولوژیک رهبری نیز نخست در رابطه با همین گروه آغاز شد. گرچه در مراحل بعدی، چنانکه خواهیم دید، تغییر سمت یافت.

بورژوازی تاکنون به دو علت اصلی، اعتماد رهبری را نسبت به خویش از دست داده است: الف: مشی محافظه‌کارانه و حرکت یواش یواش گذشته‌اش در مقابله با رژیم استبداد. ب: جهت‌گیری‌های حقوق بشر که منجر به تعدیل اقدامات انقلابی دادگاه‌ها شده است؛ و اصرارش برای میانه‌روی و احتیاط‌کاری مثل دنبال عفو عمومی گردیدن، از مصادره‌ی اموال جلوگیری کردن، عناصر مشکوک یا وابسته را در رأس برخی امور گذاردن و... بنابراین از آنجاکه بورژوازی قادر به بازی همه‌گونه نقش‌های مزدورانه و اعمال سیاست‌های فریبکارانه است، اینک می‌کوشد که این بی‌اعتمادی رهبری را با سکوت یا شگردهای ریاکارانه‌ی خود، به گروه‌های مترقی و مدافعین حقوق خلق‌ها متوجه سازد. البته بورژوازی به تنهایی نمی‌توانسته از عهده‌ی این امر برآید، بدین سبب میدان لازم را برای گروه سوم یا خرده‌بورژوازی محافظه‌کار مرفه که با روحانیت نیز نزدیک و آمیخته است باز گذاشته است. از سوئی روحانیت مترقی بیشتر از طریق همین گروه بورژوازی است که با دموکراسی آشنا و یا روبرو بوده است؛ و اینک می‌بیند که این دموکراسی فقط به نفع گروه‌هایی غیر از «مستضعفین» جامعه عمل می‌کند؛ و چون با تلقی گروه‌های مترقی از دموکراسی نیز به لحاظ عقیدتی همساز یا که از نزدیک آشنا نیست، بنابراین از کل دموکراسی به‌عنوان شکل غربی انتقاد می‌کند؛ و بنابر ایمان و دریافت‌ها و تلقی‌های خویش، ایدئولوژی مذهبی خود را برای جامعه کافی می‌شناسد؛ و بر همین اساس است که تهاجم ایدئولوژیک خود را درباره همه‌ی نهادهای جامعه و طرح قانون اساسی و از جمله مجلس مؤسسان و نمایندگان آن آغاز کرده است؛ و تأکید می‌کند که قانون اساسی را مطلقاً بر پایه گرایش‌های ایدئولوژیک خود می‌پذیرد نه بر پایه مسائل سیاسی و حقوق اجتماعی که به اصطلاح «غربی» است.

وقتی چنین دیدگاهی نسبت به قانون اساسی وجود دارد، پیداست که تنظیم و تدوین آن را هم بر عهده کسانی می‌پسندند که در این مواضع دینی به اصطلاح صاحب‌نظر و باصلاحیت باشند. پس هرچه را این ایدئولوژی در مورد حقوق سیاسی و اجتماعی قبول داشته باشد، می‌خواهد در قانون اساسی هم طرح کند؛ و هرچه را هم که قبول نداشته باشد، می‌خواهد به دور بریزد. پیداست که صاحبان این ایدئولوژی خود را محق‌تر می‌دانند که مسائل موردنظر را در قانون اساسی خود تدوین کنند؛ و به همین سبب نیازی نمی‌بینند که دیگران را که ادعا شده تخصصی در علوم و معارف دینی ندارند، در این قانون‌گذاری سهیم کنند.

اما آنچه این منطق را بر هم می‌زند این است که از یک سو با شدت و حدت علیه غرب زدگی تبلیغ و تهدید می‌شود؛ و از سوئی چنانکه یاد شد اساس پیش‌نویس قانون اساسی غربی است. ملغمه و آش در هم جوشی است از قوانین اساسی کشورهای بورژوازی غرب منهای مواردی که به نفع بورژوازی وابسته نبوده و یا با کارکرد و خصلت‌های آن هماهنگی نداشته است.

معلوم می‌شود که بورژوازی وابسته با آشفته کردن اوضاع و تغییر سمت دادن به حساسیت‌های رهبری و با اطمینان از عدم تخصص یا آگاهی متعصبان مذهبی، اصول مورد نظر خود را در پوشش کلیات دهان‌پرکن مذهبی به خورد جامعه داده است. جالب توجه این است که صاحب‌نظران روحانی گروه‌های دوم و سوم نیز که تاکنون اصلاحاتی را پیشنهاد کرده‌اند و حتی طرح «غربی» پیش‌نویس را هم مورد انتقاد قرار داده‌اند، کمتر پیشنهاد یا انتقادی ارائه کرده‌اند که بنیاد اقتصادی وابسته این پیش‌نویس را مورد هجوم قرار دهد؛ و نشان داده‌اند که انگار در سیستم اقتصادی و اجتماعی این پیش‌نویس چندان اشکالی وجود ندارد و آنچه مورد ایراد است مسائل رو بنائی و مذهبی آن است. کمتر کسی از اینان پیدا شده است که مواد این پیش‌نویس را در رابطه با منافع توده‌های زحمتکش مورد انتقاد قرار دهد؛ و اگر هم از نقطه نظر «مستضعفین» پیشنهادی داشته‌اند، تحت‌الشعاع انبوه انتقادات مذهبی قرار داشته است.

پس تنها گروه‌هایی می‌توانند با بنیاد اجتماعی و اقتصادی پیش‌نویس مبارزه کنند که درک درستی از مسائل توده‌ها و منافع زحمتکشان داشته باشند؛ و این همان چیزی است که به نفع بورژوازی نیست؛ و به همین سبب کوشیده است تا از یک سو با تقلیل تعداد نمایندگان و از سوی دیگر با دامن زدن به تهاجم ایدئولوژیک رهبری، مانع ورود این قبیل نمایندگان به مجلس قانون‌گذاری شود. بدین ترتیب مخالفت رهبری با خصلت‌های ارتجاعی و سازشکارانه بورژوازی، عملاً به طریقی افتاده است که به محرومیت مردم از حقوق طبیعی و دخالت در سرنوشت خودشان می‌انجامد. اما اگر رهبری در راه مخالفت با اموری که یاد شد از تشکیل مجلس مؤسسان چشم پوشیده است، پس چگونه است که خواست و اراده و منافع سرمایه‌داری را در پیش‌نویس می‌پذیرد؟ و در این میان گناه مردم چیست که در اثر عدم دریافت مسائل توسط گروه رهبری، به دام استبداد و انحصارطلبی و ارتجاع گروه‌های دوم و سوم افتاده‌اند؟

رهبری با تن در دادن به گرایش‌های عناصر ارتجاعی، عملاً راه نفوذ عوامل سازش‌کار بورژوازی وابسته را نیز دشوار می‌کند. تسلیم شدن به رأی یک ارتجاع، متأسفانه ارتجاع دیگری را نیز بر مواضع انقلاب چیره می‌سازد؛ و این‌ها همه سد راه مبارزات ضد امپریالیستی مردم است. اما گروه سوم یا خرده‌بورژوازی ارتجاعی و محافظه‌کار، جز زیر نام رهبری قادر به کاری نیست. به همین سبب هم با دامن زدن به تعارض‌های موجود و با تأکید بر مواضع سنتی، مسائل و منافع خود را در طرح تهاجم ایدئولوژیک رهبری می‌گنجانند. این گروه که با چسباندن خود به رهبری، در پی تصاحب قدرت است، ناگزیر در پی تحکیم استبداد و انحصار خویش، با هر شکل دموکراتیک، مانع از تشکیل مجلس مؤسسان معارض و مخالف است.

این گروه تاکنون به همین طریق، با طرح شوراهای ایالتی و ولایتی و اجرای آن هم مخالفت کرده است؛ و چنانکه دیده‌ایم با وجود تائید و تصویب رهبری، به هر شکلی شده تاکنون ضمن دفاع از مواضع خود، از تشکیل این شوراها و سهیم شدن مردم در تصمیم‌گیری‌ها، به‌ویژه در امور محلی، پیشگیری کرده است؛ و در این عمل نیز هماهنگ با ارتجاع بورژوازی حقوق مردم را ضایع کرده است.

این همان گروهی است که آشکارا بر ارتجاع و کمیت آراء افراد ناآگاه متکی است. همان گروهی است که با اصرار بر اینکه خود همه‌چیزدان و صالح‌ترین مرجع برای تشخیص خیر و صلاح جامعه است، تاکنون مشکلات فراوانی پدید آورده است. همان گروهی است که مغرضانه همه‌ی چشم‌اندازهای مخالفین خود را فقط از دریچه مخالفت با اسلام بر رهبری گشوده است؛ و به‌منظور بیرون راندن رقبای داخلی خود، یعنی عناصر مترقی خرده‌بورژوازی نیز چندان پیش رفته که آنان را هم به حربه‌ی قوی دشمنی با دین کوبیده است.

جنگ‌هایی که در این چندماهه علیه روزنامه‌ها و اجتماعات و گروه‌های مترقی برانگیخته شده، شقه کردن جامعه به کفر و دین، استفاده‌ی اختصاصی و انحصاری از رادیو و تلویزیون، طرد و لعن آزادی‌خواهان، بی‌حق جلوه دادن گروه‌های غیر از خود، اتهام و توطئه، کوبیدن افراد و حتی واژه‌ها، سعی در مزوی کردن گروه‌های مخالف و... همه تمهیدات و توطئه‌های به هم پیوسته‌ای است که از تلاش و کوشش این گروه در راه تصاحب قدرت حکایت می‌کند؛ و در این راه دولت نیز خاموش مانده و خود را به تجاهل زده است، چرا که در طی اعمال و قدرت‌طلبی‌های روبنایی این گروه، به استوار کردن پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی و سیاسی خود می‌پردازد.

پس عدم تشکیل مجلس مؤسسان اجرای طرح مجلس خبرگان، در رابطه با گروه‌های یاد شده، بدین منظور است که:

الف: مخالفین جناح دولتی بورژوازی وابسته، چه در داخل طبقه و چه در خارج از طبقه به مجلس قانون‌گذاری راه نیابند.

ب: عناصر مترقی خرده‌بورژوازی انقلابی، هرچه بیشتر از مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، به‌ویژه از مجلس قانون‌گذاری دور بمانند.

ج: طرح شرایط ایدئولوژیک برای نمایندگان و نیز برای تدوین قانون اساسی، از آنجاکه بیشتر در گرو تمایلات اساسی بورژوازی ارتجاعی و محافظه‌کار صرف است، به منافع اساسی بورژوازی وابسته لطمه‌ای نخواهد زد.

د: شرایط ایدئولوژیک یاد شده بر جنبه‌های ارتجاعی این پیش‌نویس قانون اساسی خواهد افزود.

نامه‌ی یک کارشناس حقوقی و فنی انتخابات^۱

به ۶ دلیل انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی باطل است و باید دولت ابطال آن را به استناد نقض قوانین اعلام کند. تقاضای ابطال انتخابات حق مسلم تمام مردم ایران است. از میان اعتراض‌هایی که به طرز کار و صحت انجام انتخابات مجلس «خبرگان» برای ما، رسیده، یک اعتراض مدون است که به ۶ دلیل ضرورت ابطال انتخابات را اعلام می‌کند. در این اعتراض که حاوی نظرهای دقیق فنی و حقوقی است عنوان شده است.

به‌طور کلی، اولین نمایش روحیه دولت در انتخابات، با تشکیل انجمن‌های نظارت و تعیین حوزه‌های انتخاباتی، آشکار می‌شود. کافی است به طرز تقسیم و تعیین حوزه‌ها و ترتیب تشکیل انجمن‌های نظارت نگاه کنیم تا روشن شود که دولت سیاست انتخاباتی دارد؛ و آیا در انتخابات از جهت تقویت یک گروه و در هم شکستن گروه‌های دیگر، تدارک می‌بیند یا قصد دارد انتخابات کاملاً آزاد و خالی از دستبرد باشد.

ما، در عصری زندگی می‌کنیم که تقلب در انتخابات، به عوض کردن صندوق‌ها و خواندن رأی احمد برای محمود و کارهایی از این قبیل محدود نیست؛ و تکنیک انتخاباتی که از طریق سازمان‌های مسئول برگزاری انتخابات اتخاذ می‌شود تعیین‌کننده اصلی سرنوشت انتخابات است.

حوزه انتخاباتی نخستین قدم سیاست انتخاباتی است؛ و هنگامی که دولت بخواهد اکثریت محلی را به حمایت گروه موردنظر - هرچند در اقلیت باشد - خستی کند. حوزه‌بندی را طوری ترتیب می‌دهد که گروه‌های اکثریت محلی از طریق ادغام یا جدا شدن از یکدیگر از هدف نهایی که پیروزی آنهاست منحرف شوند؛ و از طریق شکستن آرای مردم و ایجاد سرگردانی در آنها، برای رأی دادن که موجب سرخوردگی از مشارکت می‌شود، از گروه موردنظر حمایت می‌کند و این گروه با اتکا به حمایت دستگاه اجرایی و دولت فعال می‌شود و یک اکثریت مصنوعی پدید می‌آید.

برای درک تفاوت شیوه‌های دولتی می‌توان به این مثال توجه کرد، اگر برای شرکت در یک مجمع قرار باشد از ده سازمان مختلف، هر یک، یک نماینده به مجمع بیاید، به طور قطع بعد از انتخابات خواهید دید هر سازمان یک نماینده در مجمع دارد. ولی اگر مقرر شود ده سازمان به طور مشترک ده نماینده به مجمع بفرستند نتیجه این خواهد بود که آن سازمان به تنهایی اعضایش از یکی یکی نه سازمان بیشتر است هر ده نماینده را به خود اختصاص دهد و از نه سازمان دیگر که تعدادشان در مجموع بیش از چند برابر سازمان برنده است، حتی یک نماینده در مجمع حضور نخواهند یافت.

این دو شیوه‌ی به کلی متفاوت را می‌توان با هم تلفیق کرد و می‌توان در مقام حمایت از یک سازمان به دستیابی نتیجه شدت بخشید. پنهان داشتن آیین‌نامه‌ی انتخابات (که باید وزارت کشور تهیه می‌دید) و کوتاه کردن زمان تدارک انتخابات و انحصاری کردن امکانات و وسایل و تدبیرهای انتخاباتی جزء برنامه‌ی حمایت است.

اما چرا انتخابات مجلس خبرگان قانونی نیست و باطل است؟

آنچه اینجا مطرح است بررسی تاکتیک و تکنیک است. قسمت‌هایی از مهم‌ترین عوامل را می‌شمارم:

۱. برنامه‌ی زمانی انتخابات، که مورد اعتراض عده‌ای از گروه‌های سیاسی و اجتماعی نیز واقع شد، طوری به وسیله‌ی مسئولان دولت تهیه گردید که عملیات اصلی در کوتاه‌ترین مدت و غافلگیرانه به اجرا درآمد. حتی این زمان کوتاه سعی شد حتی المقدور از نظر گروه‌های مختلف پنهان بماند. آن‌ها که در امر انتخابات تجربه و آگاهی دارند می‌دانند، با تهیه‌ی برنامه‌ی زمانی همراه با حوزه بندی انتخاباتی، نتیجه از اجرای آن معلوم و قابل پیش بینی شده است و این درست کاری بود که دولت در شروع کار، با ایجاد حوزه‌بندی‌های مصنوعی با نیت مشخص انجام داد و در واقع سرنوشت انتخابات را از پیش معلوم کرد. حتی اگر هیچ تمهید مخدوش کننده به کار نمی‌بست.

۲. برگ تعرفه‌ی انتخاباتی - صدور کارت الکتروال یک وسیله‌ی عمده و اصلی برای کنترل صحت انتخابات است و در این کار باید نکات و دقایقی قابل بررسی و تحقیق سریع گنجانده باشد. از جمله کارت یا تعرفه باید شماره‌ی سری یا شماره‌ی ردیف داشته باشد. نظیر اسکناس که از طریق شماره‌ی سری آن می‌توان محدوده‌ی تقلب را مشخص کرد و تعرفه‌ی انتخاباتی باید با مارک دولتی باشد تا تقلب در چاپ مشمول قانون جعل مدارک و اسناد دولتی بشود و هیچ چاپخانه‌ای نتواند بی‌اجازه‌ی دولت آن را چاپ کند و به موجب لایحه‌ی قانون مستند وزارت کشور در ورقه نشانی محل کار و محل سکونت رای دهنده و سن او باشد.

ولی برگ تعرفه‌ی انتخاباتی مورد عمل انتخابات اخیر نه شماره‌ی سری دارد نه شماره‌ی ردیف و نه مارک و نشانی دولتی و نه نشانی محل کار و نه سن رای دهنده، تا در صورت لازم بتوان صحت تعرفه را کنترل کرد و چاپ تعرفه به صورتی که روز انتخابات عرضه شد، نیز برای هر چاپخانه به هر مقدار، آسان و بی‌مانع است.

۳. صدور تعرفه‌ی انتخاباتی - یکی از نکات اساسی صحت انتخابات شیوه‌ی صدور کارت یا تعرفه‌ی انتخاباتی است. با تعریفی که از نوع کارت انتخاباتی شد و در ایران نیز سابقه داشته است و می‌توانید دو نوع را، هم نوع قدیم و هم نوع جدید را، در کنار هم کلیشه کنید تا روشن شود جای افزایش دقت در امر صحت انتخابات، از نظر مسئولیت دولت، چه رجعتی انجام گرفته. اکنون مرحله‌ی صدور کارت می‌رسد.

معمولاً مرجعی که کارت یا تعرفه‌ی انتخاباتی را صادر می‌کند یک مرجع مسئول دولتی است که از طریق وزارتخانه‌ی مسئول، تعرفه‌های انتخاباتی را در اختیار گرفته است به صدور تعرفه برای کسانی که شرایط رای دادن را حائزند مبادرت می‌ورزد و این کار در مدت معینی که قانون پیشینی کرده، انجام می‌گیرد و صادر کننده کارت یا تعرفه‌ی انتخاباتی فقط مسئول صدور کارت است، نظیر صدور رونوشت شناسنامه و هیچ مداخله و ارتباط با کار انتخابات ندارد.

برای تهیه‌ی کارت انتخاباتی نیز به حائزان شرایط رای دادن فرصت کافی داده می‌شود. و از چند روز به اخذ رای مانده دفترهای صدور کارت انتخاباتی تعطیل می‌شود. ولی در مورد کارت‌های انتخاباتی که دیدیم خود آن‌ها مخدوشند و شرایط مقرر برای نظارت و کنترل را ندارند، حتی این

اندازه زحمت هم متحمل نشدند، که پیش از مبادرت به صدور آن بشود، بلکه در کنار صندوق اخذ رای دفتری گذاشته تا به ثبت نام رای دهندگان پردازند آن هم به صورتی جداگانه درباره‌ی ورقه رای گفته خواهد شد.

این نوع ارتباط صدور تعرفه با صندوق رای خود یک عامل باطل بودن انتخابات است و این سوالی است که باید وزارت کشور جواب دهد که آیا اگر بی‌صدور تعرفه در کنار صندوق رای هم افراد اقدام به دادن رای می‌کردند، چه چیزی تغییر می‌کرد؟ و آیا کسانی که در حوزه های گوناگون بی‌شناسنامه رای به صندوق‌ها ریخته اند، ملاک صدور تعرفه برای آنها چه بوده است؟ و امروز چه نوع نظارت بر اینکه بی‌دریافت شناسنامه، از کسی رای نگرفته‌اند می‌توانید ارایه دهید؟

۴. اصل مخفی بودن رای - رای به موجب قوانین انتخابات ایران، و به استناد مقررات اعلامیه‌ی حقوق بشر، باید مخفی باشد و در آن لازم است شرایط مساوات رعایت شود و حتی در قدیمی‌ترین قانون انتخابات ایران ماده‌ی ۲۵ تصریح شده است: دادن رای باید مخفی باشد و رای دهندگان قبل از ورود به محل انتخاب، اسم یک یا چند نفر مستخبین خود را مطابق عده‌ای که اعلان شده است روی ورقه‌ی مخصوص رای باید نوشته و پیچیده با خود داشته باشند. این تاکید و دقت در قوانین ایران و اصول مصرح جهانی، ببینیم با چه تفاوتی همراه بوده است؟

ورقه‌ی سفید رای به دو ورقه‌ی تعرفه متصل بود و در حوزه های اخذ رای با هم در کنار صندوق به رای دهنده تسلیم می‌شد باید رای را ناگزیر در پای همان صندوق بنویسد و اگر سواد نداشت به داوطلبان بسیار صادق محوطه‌ی انتخابات بدهد تا برایشان بنویسند!

این نحوه‌ی عمل خود به خود ناقض اصل مخفی بود رای‌گیری است، و حتی در دوران سیاه گذشته هم با این بی‌پروایی دنبال نقض اصل مخفی بودن رای نمی‌رفتند و ظاهر امر را حفظ می‌کردند. لازم نیست اقامه‌ی دلیل شود که چه اندازه از اوراق در پای صندوق و با دست اعضای نظارت انتخابات نوشته شده است، نفس امر، به صورتی که انجام گرفته، نقض اصل مخفی بودن رای است.

۵. غیر از موارد چهارگانه‌ی مربوط به تعرفه و شیوه‌ی اخذ رای، یکی از موارد دیگر ابطال انتخابات، تبلیغ در روز رای‌گیری و محل اخذ رای است و هنوز شاید بتوان آفیش‌های تبلیغاتی نامزدهای مورد حمایت دولت را، در اطراف محوطه‌ی اخذ رای پیدا کرد. همچنین در اغلب شعبه‌ها، با نصب بلندگو، مردم را به دادن رای برای این نامزدها تبلیغ می‌کردند.

۶. انجمن‌های نظارت مرکز و فرعی از طرفداران حزب معلوم تشکیل شده بود و شعبه‌ها نیز از شش هزار و چهارصد بازرسی که وزیر کشور اعلام کرده است قریب به شش هزار تن اعضای آن حزب بوده‌اند. در حالی که نظارت دقیق بر صحت انتخابات، در درجه‌ی اول حق اقلیت است. به اعتبار این موارد مستدل و فنی و حقوقی لازم نیست دنبال جعل و تقلب در حوزه‌ها بروند. این موارد آشکارا نشان می‌دهد که انتخابات اعتبار قانونی ندارد باید ابطال آن از جانب دولت موقت اعلام شود و اگر دولت نکرد دیگران می‌توانند به مراجع قانونی داخلی و حتی بین‌المللی شکایت ببرند و خواستار ابطال آن شوند.

قانون اساسی امر جدی است^۱

فراخوان آقای دکتر شایگان، شخصیت ممتاز سیاسی و فرهنگی ایران را، امروز بر تارک روزنامه ما می خوانید.

قانون اساسی، امری است جدی، شعار خیابانی نیست که هر کس بتواند آن را بسازد، فریاد خشم و بسیج نیست که از هر سینه‌ی فراخ برخیزد. حاکم و تعیین کننده‌ی نظامی است که بر جامعه جاری است و نوع روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی افراد را با جامعه مشخص می سازد؛ و تهیه و تدوین آن در حد دانشمندانی است که سیر حقوق اساسی را می دانند و به مبانی و دقایق آن آگاهند و علاوه بر تبحر در حقوق اساسی و مبانی جهانی آن، بر مبانی ملی این حقوق در سرزمین خویش نیز احاطه دارند؛ و اینان نیز برای تدوین یک پیش نویس قابل قبول قانون اساسی، علاوه بر داشتن پایگاه تفکر حقوقی و علمی، به یک سلسله تدارک قبلی از نیازهای جامعه که باید قانون اساسی به آن‌ها پاسخ گوید، لازم است دسترسی داشته باشند که هویت آن‌ها در واقع، هویت ضرورت‌های تدوین قانون اساسی تازه است.

قانون اساسی سابق ما را، از خارج گرفتند، قانون اساسی حکومت مشروطه‌ی بلژیک را برگزیدند و آن را ترجمه کردند. حتی لفظ به لفظ و جاهایی که لازم بود، اهرمی از نیروی شریک انقلاب، حضور خود را نشان دهد، جمله‌ای یا کلامی بر آن افزوده‌اند نظیر اصل بیستم متمم قانون اساسی که آزادی مطبوعات را اعلام می کند، ولی در متن آن، کلام غیر از کتب ضاله و آثار مضر به دین مبین اسلام را گنجانده‌اند؛ و در آن زمان، این تأکید معنایی خاص داشته است به وقایع پنجاه‌ساله‌ی منتهی به انقلاب مشروطه مربوط می شود.

در این کار، چند علت وجود داشت:

۱. فقدان دانش و آگاهی لازم درباره‌ی حقوق اساسی نزد رهبران و حتی کارگزاران طراز اول حکومت و ناآگاهی کلی و عمومی نسبت به مسائل حقوق اساسی.
۲. نبودن مبانی مدون، در زمینه‌ی حقوق اساسی، از جمله و بخصوص مبانی جهانی که در روزگار ما، به صورت منشور ملل متحد، اعلامیه‌ی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق جدید یونسکو برای تضمین و تأمین آزادی‌های مربوط به بیان و نشر عقیده و مبادله‌ی اخبار و یا قطعنامه‌های ملل متحد، در پی ریزی حقوق و حاکمیت ملی و مواضع رعایت این حقوق، در طرد و نفی استعمار، نو استعماری و استیلاجویی‌های قدرتمندان، بر کشورهای کوچک اما در احوال جدید، ایران دارای پشته‌های دانشمندان و استادان علم حقوق است که صاحب تتبع در حقوق اساسی و تطبیق قوانین اساسی و آگاه و متبحر به مبانی جهانی و ایرانی حقوق اساسی هستند و شگفت‌انگیز است که جای دعوت از اینان و سپردن کاری که در قدرتشان است و در طول تاریخ حیات هر ملت

۱ پیغام امروز، چهارشنبه، ۱۲ اردیبهشت، ۱۳۵۸. مطلب دیگری هم از سید علی شایگان در این مجموعه آمده است که در آخرین روز برگزاری سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی توسط صارم‌الدین صادق وزیر رییس جلسه خوانده شد.

قرن یا نیم‌قرنی و گاه بسیار دورتر، نوبت نمایش معیار علمی و خرد و اعتبار حقوقی اینان فرا می‌رسد، دست‌هایی در چنین امر عظیم مداخله کرده که باید به خاطر تجاوز از حد خود، به حریم علم، قطع شود و باید ذهن همه‌ی مردم را درباره‌ی قانون اساسی و نقش آن، به‌عنوان پایه و بنیاد تمام روابطی که نظام جامعه با خود و حکومت با جامعه دارد روشن کرد. در قانون اساسی، برای هیچ «ظل الله» جایی نیست. قانون اساسی از اراده‌ی مردم نشأت می‌گیرد و باید حامل تمام حقوق ملی، اجتماعی، فردی، مردم باشد و در آن نباید به هیچ‌یک از عوامل قدرت‌طلب، به هیچ‌یک از پتک‌ها و چماق‌های قدرت که در طول تاریخ بر سر مردم فرود آمده است، امتیازی داد. قانون اساسی، بنا بر مبانی جهانی خود که نمی‌تواند از آن‌ها فروتر ماند و حداقل باید در مرز آن‌ها بایستد، از هر نوع تبعیض و امتیاز اعم از جنس، نژاد، مسلک و عقیده، طبقه و موقع جغرافیا باید خالی باشد؛ و بنابر مبانی ایرانی، باید در ارتباط با نمایندگان جوامع و گروه‌های گوناگون، نیازهای زمان را در برگیرد و نیز باید بر حقوق قضایی، حقوق مدنی و جزایی، جاری کشور، نظر داشته باشد و طبیعی است که هرگز در چنین قانونی، حرمت انسان، با تنفیذ کیفرها و مجازات دوران بردگی، شکسته نخواهد شد.

زشت است که ملت ما، دو قرن به عقب بازگردد. ناهنجار است که ما، به شیوه‌ی سعودی و به ارتجاع حاکم بر پاکستان نظر کنیم. ایران در شرایط و احوالی نیست که چنین تحمیلی را گردن بگذارد؛ و اگر کسانی در این کار سماجت کنند، پیروزی آن‌ها، پیروزی چندروزه است و چنان فاجعه‌ای به دنبال خواهد داشت که جای کسان آن‌ها، ما، که امروز زیر فشار شمات آن‌ها قرار داریم، بر حالشان گریه خواهیم کرد. توانایی کشش ارتجاعی زمان، در کشور ما، برخلاف تصوره‌های خام، بسیار اندک است. دعوت آقای شایگان، نقطه عطف، برای چاره‌جویی نادانی‌ها و ندانم‌کاری‌هایی که نشان آن را، در روزهای گذشته دیده‌ایم. پیغام امروز، یکسر در اختیار برنامه فراخوانی آقای دکتر شایگان است.

دکتر سنجابی: پیش‌نویس قانون اساسی می‌تواند به اختلاف‌ها دامن بزند^۱

دکتر سنجابی در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهارنظر کرد که متن احتمالی پیش‌نویس قانون اساسی دارای نواقص و ابهاماتی است که اگر برطرف نشود می‌تواند به اختلاف‌ها دامن بزند. پاره‌ای از اصول طرح منتشرشده دارای آن اهمیتی نیست که در قانون اساسی گنجانده شود. این نکات می‌تواند جزء قوانین عادی و حتی برنامه عادی دولت‌ها باشد. در اصل ۵۸ این طرح، درباره شرایط نمایندگان مجلس شورا، اشاره‌شده که نمایندگان باید چپ‌گرائی یا راست‌گرائی نداشته باشند. این شرط دارای مفهومی کاملاً مبهم است و معلوم نیست ضابطه چپ‌گرائی و راست‌گرائی چیست؟ در مقدمه قانون اساسی هر جا اشاراتی به اصول عالی‌ه اسلام شده است باید به‌صورت جامع باشد به‌نحوی که تمام اسلام را در برگیرد. عدم توجه به این نکته ممکن است موجب برخی توهّمات و اختلافات شود. دبیر جبهه‌ی ملی افزود اصل ۴۲ یکی دیگر از اصول قابل ایراد است. این اصل راجع به ممنوعیت اعمال

شکستگی بدنی یا روانی است اما به این ماده تبصره‌ای الحاق شده که قصاص و حدود شرعیه را از آن مستثنی کرده است. به نظر من لزومی ندارد چنین ماده یا تبصره‌ای قید شود.

سنجایی در مورد انجمن‌های شهر و شهرستان و استان گفت آنچه در روزنامه چاپ شده ناقص و کوتاه است و به این کیفیت به هیچ وجه مسائل اساسی و مهم مربوط به اداره‌ی امور محلی و تشکیل انجمن‌های محلی به طور صریح و دقیق معین نشده است. حق بود در مقدمه‌ی این طرح از جانفشانی‌هایی که مردم ایران در دوران مشروطیت برای کوتاه کردن دست استعمار و استبداد به عمل آوردند تقدیر شایسته به عمل آید. در این مقدمه لازم بود که اشاره بشود که نهضت ملی و اسلامی ایران یک نهضت ضد استعماری هم هست و در واقع به جهانیان جهانی‌بینی تازه‌ای عرضه بشود و تاکید شود نهضت ملی ایران هر گونه ستم و اعمال نفوذ و سیاست استعمارگران را محکوم می‌کند. دکتر سنجایی اعلام کرد که جبهه‌ی ملی می‌خواهد کمیسیون مخصوصی برای مطالعه‌ی طرح قانون اساسی تشکیل دهد.

یک قرن عقب راندن کشور^۱

چه کسی مسئولیت این جنایت تاریخی را به عهده می‌گیرد؟

روزنامه‌نویس ایرانی، حتی باید شرم کند که چنین افکاری را به نام پیش‌نویس قانون اساسی و بی‌نقد و بی‌اعلام آنکه چه کسانی مرتکب تهیه آن شده‌اند، انتشار دهد. رطب و یابیسی به نام طرح پیش‌نویس قانون اساسی، منتشر شد که متأسفانه کسی مسئولیت تهیه‌ی آن را به عهده نگرفت، و اگر درست باشد که حتی یک‌دهم آنچه درین طرح گنجانده شده، محور پیش‌نویس قانون اساسی در دست تهیه است باید از حالا به جامعه اعلام کرد، دارد قربانی یک توطئه‌ی سیاه می‌شود.

آنچه به نام طرح یا پیش‌نویس قانون اساسی به خورد افکار عمومی داده شد، نه بنیاد و اساس دارد، نه نشانی در آن دیده می‌شود که تراوش یک مغز آگاه باشد. نویسنده یا نویسندگان طرح از کمترین مایه‌ی علم حقوق هم بی‌بهره بوده‌اند تا آنجا که فرق قانون اساسی را با قانون جزا و قانون مدنی نمی‌گذاشته‌اند. همان اندازه که نمی‌دانسته‌اند قانون اساسی یک بنیاد فلسفی لازم دارد که محور حقوق اساسی است. آن‌ها حتی منشورها و میثاق‌ها و اعلامیه‌های جهانی و تاریخی حقوق انسانی را که باید شیرازه‌ی قانون اساسی باشد نمی‌شناخته‌اند؛ و در چنان تفکر خام و مدرسه‌ای قرون وسطایی غرق بوده‌اند که حتی برای اندازه‌گیری عقاید و افکار تا حد رئیس‌جمهور و نمایندگان منتخب مردم متر و مقیاس قرار داده‌اند.

تمام آنچه درین پیش‌نویس آمده، فقط می‌تواند تراوش یک مغز بیمار و بی‌مایه باشد، زیرا قانون اساسی چیزی نیست که بی‌تخصص مطلق علمی و بی‌یاوری خواستن از گروه‌های متخصص در هر رشته، بتوان آن را تهیه کرد و مغزی که این حاصل تراوش را دارد، لابد آن اندازه قساوت هم دارد

که بخواهد چنین رطب و یابسی را جانشین قانون اساسی یک ملت آبدیده در مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی بکند.

حتی نشر بی داوری و بی نشان دادن تهیه کنندگان این پیش نویس برای روزنامه نویس شرم آور است و نشان می دهد که ما چگونه داریم از سر ضعف و عجز، خود را تسلیم هیولای تاریک و بی نامی می کنیم که فقط مارک آن، به ظاهر تغییر کرده است.

از همه شگفت تر این است که چنین دست پخت تلخ تر از «زقوم»، باز از یک محافظه کاری در ارائه چهار اصل ۱۲ به بعد نشان داده است و معلوم نیست در ارائه چهار اصل چه سیاه کاری جدیدی تحویل ملت ما داده اند که قصد ندارند، امروز بدانند! باید تصریح کرد که این توطئه است و باید طرح پیش نویس احتمالی را گلوله کرد و به صورت کسانی کوبید که پشت پرده خود را پنهان نگاه داشته اند. یک قرن عقب راندن کشور جنایت کوچکی نیست، ما حتی در برابر شهیدان جنایات رژیم منحلّه مسئولیم.

مباحث بنیانی برای تدوین قانون اساسی^۱

خط سیر تاریخی و حقوقی آزادی مطبوعات؛ مبانی آزادی بیان و کسب و نشر آزاد خبر و

عقیده (۲)

دکتر کاظم معتمد نژاد

- در اصل سیزدهم قانون اساسی مصوب ۱۳ ذی قعدة ۱۳۲۴ هجری قمری، حق حضور روزنامه نویس در جلسات و مذاکرات مجلس شورای ملی پیش بینی شد و تصریح گردید که «... تمام مذاکرات مجلس را روزنامه جات می توانند به طبع برسانند، بدون تحریف و تغییر معنی تا عامه ی ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارش ها مطلع شوند. هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه ی عمومی برنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس مستور نماند. لهذا عموم روزنامه جات مادامی که مندرجات آن ها منحل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامه جات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شده و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند، قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد».

- اصل بیستم متمم قانون اساسی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری، با اقتباس از متن ماده ۱۸ قانون اساسی بلژیک، آزادی مطبوعات را به طور دقیق تر و وسیع تر به رسمیت شناخته و مقرر داشت: «عامه ی مطبوعات، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آن ها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن ها مشاهده شود، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون

مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند».

- قانون مطبوعات مصوب پنجم محرم ۱۳۲۶ قمری، دو اصل مذکور را تکمیل کرد و با تأکید بر آزادی عامه‌ی مطبوعات و منع ممیزی در آنها، از پیش‌بینی لزوم صدور امتیاز با انتشار روزنامه‌ها و مجله‌ها خودداری نمود و به اعلام‌نامه یا اظهارنامه انتشار مطبوعات و تصریح انواع جرائم مطبوعاتی، نظام آزادی مطبوعات را پایه‌گذاری کرد.

متأسفانه پس از شکست نهضت مشروطیت و روی کار آمدن نظام ستمگر سلطنت استبدادی و استعماری پهلوی، اصول قوانین اساسی و مقررات قانون مطبوعات زیر پا گذاشته شد و با تدوین قوانین محدودکننده، از قبیل قانون نظارت بر مطبوعات، قانون مطبوعات ۱۳۲۱ و قانون مطبوعات ۱۳۳۴، انتشار روزنامه‌ها و مجله‌ها به کسب امتیاز مقید گردید و با تحمیل این محدودیت و سانسور مستقیم و غیرمستقیم مندرجات مطبوعات، ارعاب و اختناق حاکم بر جامعه گسترش یافت و بدین ترتیب، نظام مطبوعات هماهنگ با نظامی سیاسی گردید.

در کشورهای مختلف دنیا با توجه به نظام سیاسی آنها در مورد تأسیس و اداره‌ی مطبوعات دو روش متضاد وجود دارد. در کشورهای استبدادی قدیم و دیکتاتوری‌های جدید که هیئت حاکمه‌ی آنها از آزادی‌های سیاسی بیمناک‌اند، انتشار مطبوعات، تابع روش احتیاط پیشگیری است. به این معنا که در این گونه ممالک، برای مقابله با فعالیت نیروهای سیاسی مخالف و پیشگیری از انتقادات و افشاگری‌های آنها، ایجاد روزنامه‌ها و مجله‌ها به کسب اجازه‌ی قبلی و دریافت امتیاز موکول می‌گردد بدین نحو، معمولاً مطبوعات در اختیار افراد یا گروه‌های مورد اعتماد، حکومت قرار می‌گیرد.

در کشورهای دارای نظام دموکراتیک، برای انتشار مطبوعات، از روش تعقیب و تنبیه استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در این ممالک هیچ‌گونه محدودیتی برای تأسیس و اداره‌ی مطبوعات وجود ندارد و افراد و گروه‌ها می‌توانند با آزادی مطلق و یا تنها با تسلیم اعلام‌نامه یا تقاضای ثبت، روزنامه‌ها و مجله‌های موردنظر خود را منتشر کنند. قوانین مطبوعاتی این کشورها، در عین آزاد گذاشتن انتشار روزنامه‌ها، با در نظر گرفتن، مصالح و منافع واقعی مردم، محدودیت‌های مطبوعات را در چاپ برخی از اخبار به‌ویژه در زمینه‌هایی که به استقلال و نظم و امنیت ملی، سلامت جامعه، اخلاق حسنه و عفت عمومی و حیثیت افراد لطمه وارد شود- پیش‌بینی می‌کند و پس از انتشار روزنامه‌ها، در صورتی که مطالبی مغایر قانون در آنها وجود داشته باشد و به عبارت دیگر هرگاه جرم مطبوعاتی واقع شود، از طریق دادگاه‌های عادی و با حضور هیئت‌منصفه مورد تعقیب و رسیدگی قرار می‌گیرد و متخلفان تنبیه و مجازات می‌شوند.

بررسی قوانین اساسی و قوانین مطبوعاتی کشورهای مختلف دنیا و تفکیک آن‌هایی که کسب اجازه قبلی و صدور امتیاز را ضروری می‌دانند و آن‌هایی که آزادی کامل انتشار را اختیار کرده‌اند و یا تنها ثبت روزنامه یا اعلام انتشار آنها را کافی دانسته‌اند. ماهیت نظام‌های سیاسی آنها را به‌خوبی آشکار می‌سازد. این بررسی نشان می‌دهد که «امتیاز» برای انتشار مطبوعات اصولاً در ممالک غیر دموکراتیک محدودیتی در این زمینه وجود ندارد.

در آخرین بررسی «کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه در مسائل ارتباطات جمعی» که چند هفته‌ی پیش در پاریس منتشر گردیده است، کشورهایی که «امتیاز» را ضروری می‌دانند و ممالکی که به ثبت‌نام روزنامه یا تسلیم اعلام‌نامه اکتفا می‌کنند، بدین گونه متمایز گردیده‌اند.

- کشورهای مصر، سوریه، عراق، غنا، افغانستان، مالزی و امارات متحد عربی از جمله ممالکی هستند که در آن‌ها انتشار مطبوعات بدون کسب اجازه قبلی و دریافت امتیاز میسر نیست.

- استرالیا، هند، کره جنوبی و اسپانیا از کشورهایی هستند که انتشار مطبوعات را به ثبت‌نام آن‌ها در دفتر مخصوصی که به این امر اختصاص یافته است، منوط ساخته‌اند. هدف اصلی ثبت مطبوعات در این کشورها احترام به حق تقدم نشریات موجود و جلوگیری از انتشار روزنامه‌ها و مجله‌ها با نام‌های تکراری است.

- در فرانسه، آلمان غربی، سنگال و بعضی دیگر از کشورهای اروپایی و آفریقایی، انتشار روزنامه‌ها فقط موکول به تسلیم اعلام‌نامه به مقامات قضائی است.

- کشورهایی هم وجود دارند که برای تأسیس روزنامه‌ها، آزادی مطلق قائل شده‌اند و حتی اعلام‌نامه را هم ضروری ندانسته‌اند و درج نام مدیر و نشانی روزنامه و چاپخانه در هر شماره را برای تعقیب احتمالی روزنامه در صورت ارتکاب جرائم مطبوعاتی کافی شناخته‌اند. بهترین نمونه‌ی این ممالک، سوئد است.

لازم به یادآوری است که به‌موجب قوانین اساسی بعضی از کشورها، الزام کسب اجازه‌ی قبلی برای انتشار روزنامه‌ها صریحاً نفی شده است و حتی در برخی از قوانین اساسی، چنین الزامی ممنوع گردیده است.

- ماده‌ی ۷ قانون اساسی هلند (مصوب ۳۰ نوامبر ۱۸۸۷) مقرر می‌دارد که «هیچ‌کس برای انتشار افکار و عقاید خود از طریق مطبوعات، نیازی به اجازه‌ی قبلی ندارد؛ زیرا مسئولیت هرکس تابع قانون است» در ماده‌ی ۸۶ قانون اساسی دانمارک (مصوب ۸ ژوئن ۱۹۱۵) و ماده ۲۳ قانون اساسی ایسلند (مصوب ۲۳ مه ۱۹۴۴) و همچنین در قانون اساسی لوکزامبورگ نیز مقررات مشابهی در مورد عدم انقیاد روزنامه‌ها به کسب امتیاز پیش‌بینی شده است.

- ماده‌ی ۲۱ قانون اساسی جمهوری ایتالیا (مصوب ۱۹۴۸) ضمن یادآوری حق افراد برای بیان آزادانه‌ی عقاید از طریق گفتار و نوشته و سایر وسایل انتشاری، تأکید می‌کند که «مطبوعات را نمی‌توان به کسب اجازه‌ی قبلی مقید ساخت و تحت سانسور قرار داد».

- قانون مطبوعات ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه نیز که مبنای اصلی اولین قانون مطبوعات ایران بشمار می‌رود، با اعلام اصل آزادی مطبوعات، هرگونه محدودیت برای تأسیس و انتشار روزنامه‌ها و از جمله اجازه‌ی قبلی و امتیاز را طرد کرده است. ماده‌ی اول این قانون طبع و نشر را آزاد شناخته و ماده‌ی پنجم آن اعلام داشته است که «هر روزنامه یا نوشته‌ی دوره‌ای را می‌توان، بدون اجازه‌ی قبلی و بدون پرداخت وجه‌الضمان، پس از اعلام‌نامه‌ی موردنظر در ماده هفتم، منتشر ساخت». ماده‌ی هفتم قانون مذکور در این زمینه می‌افزاید: «پیش از انتشار هر روزنامه یا نوشته‌ی دوره‌ای، اعلام‌نامه‌ای حاوی روزنامه یا نوشته دوره‌ای و طرز انتشار آن و نیز نام و نشانی مدیر و نشانی چاپخانه‌ای که روزنامه در

۶۴۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آن چاپ خواهد شد، به دادسرا تسلیم خواهد گردید...» ماده‌ی بعد یادآوری کرده است که اعلام‌نامه، روی ورقه‌های رسمی تمبردار با امضای مدیر روزنامه تهیه خواهد شد و در برابر تسلیم آن، رسید دریافت خواهد گردید.

اولین قانون مطبوعات ایران، مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ هجری قمری، هم مانند قانون مطبوعات ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه، در مقدمه‌ی خود پس از ذکر متن اصل بیستم متمم قانون اساسی، اضافه می‌کند که «طبع کتب و روزنامه‌جات و اعلانات و لوایح در تحت قوانین مقررهی ذیل، که از برای حفظ حقوق عموم و سد ابواب مضار از تجاوزات ارباب قلم و مطبوعات وضع می‌شود، آزاد است. هر کس بخواهد مطبعه دایر نماید یا کتاب و جریده و اعلاناتی به طبع برساند یا مطبوعات را بفروشد باید بدو عدم تخلف از فصول این قوانین را نزد وزارت معارف به التزام شرعی ملتزم و متعهد شود». بدین گونه مشاهده می‌شود که در نخستین قانون مطبوعات ایران، برخلاف قانون مطبوعات فرانسه، التزام به رعایت مفاد قانون، برای ناشران و مدیران روزنامه‌ها و چاپخانه‌ها و فروشندگان مطبوعات پیش‌بینی گردیده است که شاید بتوان آن را نوعی راه حل برای مقابله با فشار طرفداران صدور امتیاز و یا کوششی در جهت جلب احترام به قانون و تقویت روحیه قانون‌پذیری در ایران، در نخستین مراحل تدوین قوانین جدید دانست. البته با مطالعه‌ی تاریخ مطبوعات آن دوره و توجه به درگیری‌های بعضی از مدیران روزنامه‌ها که در مذاکرات مجلس اول نیز منعکس است و به ویژه با توجه به عبارت عجیب مندرج در مقدمه‌ی مذکور که «... سد ابواب مضار از تجاوزات ارباب قلم و مطبوعات...» را مطرح کرده است، فرض نخست قابل قبول‌تر است.

با تمام احوال، تدوین‌کنندگان این قانون زیر بار محدودیت ضد آزادانه‌ی امتیاز مطبوعات نرفته‌اند و مانند قانون فرانسه، در ماده‌ی ۸ مقرر کرده‌اند که «قبل از طبع و انتشار هر روزنامه ورقه‌ی مقرر، مدیر جریده مکلف است که اظهارات ذیل... شامل اسم و رسم مدیر روزنامه و محل اداره‌ی آن، اسم و رسم مطبعه‌ای که روزنامه در آن به طبع خواهد رسید، عنوان روزنامه و جریده و ترتیب طبع آن که یومیه است یا هفتگی است یا ماهانه، عده‌ی چاپ هر نمره... را در روی یک ورقه به نظارت انطباعات بفرستد...»

از بررسی وضع آزادی مطبوعات در کشورهای دموکراتیک و غیر دموکراتیک و توجه به سابقه‌ی تاریخی مسئله‌ی آزادی مطبوعات در ایران، می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه محدودیت علیه انتشار آزاد روزنامه‌ها و مجله‌ها، مانع پیشرفت آگاهی‌های اجتماعی و تأمین هرچه بیشتر حقوق و آزادی‌های سیاسی می‌گردد. توسل به شیوه‌های محدودکننده آزادی مطبوعات به‌عنوان ایجاد نظم و قاعده در جریان پرتلاطم انتشار نشریات جدید، از رقابت آزاد نیروهای اجتماعی جلوگیری خواهد کرد و انقلاب تاریخی مردم ایران را که برای محو آثار استبداد و مقابله با توطئه‌های استعمار بیش‌ازپیش به همگامی و همکاری گروه‌های سیاسی نیازمند است. از جوش و خروش باز خواهد داشت. در شرایط حساس دگرگونی‌های اجتماعی جدید، آزادی انتشار مطبوعات نه‌تنها لطمه‌ای به انقلاب وارد نمی‌سازد بلکه شرایط لازم پیروزی نهایی آن است. آزادی «بی‌حد و حصر مطبوعات» که موردعلاقه و اعتقاد مقامات مسئول دولت موقت انقلاب است، خود بهترین عامل بیداری و هوشیاری دولت خواهد

بود تا با آگاهی کامل نسبت به دشواری‌ها و گرفتاری‌های مملکتی و شناخت راه‌حل‌های آن‌ها از وحدت ضروری همه‌ی نیروهای مترقی بهره‌برداری کند و با استفاده از برنامه‌ریزی‌های صحیح اجتماعی و اقتصادی، برای ایجاد یک جامعه‌ی دموکراتیک و پیشرفته گام‌های سریع بردارد. با آزاد گذاشتن تأسیس و اداره‌ی روزنامه‌ها و مجله‌ها و اکتفا کردن به دریافت اعلام‌نامه یا اظهارنامه انتشار آن‌ها و نظارت صحیح قانونی به مندرجات مطبوعات در مرحله پس از انتشار می‌توان محیط مساعدی برای رشد و گسترش نشریات در جامعه‌ی انقلابی ایران فراهم کرد. جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی برخی از مطبوعات را نیز می‌توان در قالب قانون و با کمک یک «شورای مطبوعات» مرکب از نمایندگان روزنامه‌نگاران، نمایندگان جامعه و نمایندگان اداره‌کنندگان مطبوعات و استفاده از قواعد اخلاقی و شرافتی حرفه روزنامه‌نگاری، تحقق بخشید. تجربه‌ی شورای مطبوعات انگلستان که از قدیم‌ترین و موفق‌ترین شوراهای مطبوعاتی است و تجربیات شوراهای مطبوعات کشورهای هند و ترکیه که از بسیاری جهات تاریخی و فرهنگی و اجتماعی با ایران، وجوه اشتراک دارند، در این زمینه بسیار آموزنده خواهد بود.

با اختناق هم قانون اساسی را رها نمی‌کنیم^۱

قانون اساسی را سرسری نمی‌گیریم، حتی اگر قرار باشد، نشریه‌ی ژلاتینی و شب‌نامه برای مردم منتشر کنیم. این را به کسانی پیام می‌دهیم که می‌کوشند با ایجاد اختناق، با تهدید آشکارای روزنامه‌فروشان، با زدن آن‌ها و با آتش کشیدن به بساط روزنامه‌فروشی، سعی دارند توجه مردم را و روزنامه‌نویسان را، از مسئله‌ی بزرگی چون قانون اساسی، منحرف کنند و ما را، به دام جنگ اعصاب و اضطراب‌های مبارزه با اختناق بکشند.

قانون اساسی، حاصل اصلی و جمع‌بندی انقلاب است و نمی‌تواند، ذره‌ای از اعلامیه‌ی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و منشور جدید یونسکو، برای آزادی نشر و مبادله‌ی خبر و اطلاعات و بیان عقیده عقب‌تر باشند؛ و هر نوع امتیاز طلبی و انحصارگرایی در این قانون و پایه و بنیاد، به‌منزله‌ی محکوم کردن و بی‌ثمر ساختن انقلابی است که ده‌ها هزار قربانی داده است.

بی‌شرمانه‌ترین ادعا این است که برای قربانیان انقلاب، مدعی بتراشیم و بگوییم، آن‌ها را برای این قربانی شدند که دسته‌ای مشخص به قدرت و حکومت برسند. خصلت انقلاب، حکم می‌کند که شرقی باشد و در جمع‌بندی آن، قانون اساسی انقلاب مشخص می‌سازد که تا چه اندازه حرکت انقلابی به هدف خود نزدیک شده است. ما حتی در انقلاب مشروطه که علیه قدرت حکومت قاجار بود و به پایان قرن نوزدهم و آغاز دهه‌ی اول قرن بیستم منتهی می‌شد، برای ملت و حقوق ملت، قیم و وصی نشان نداریم؛ و آزادی عقیده‌ی سیاسی و برخورداری از حق آزادی عقیده‌ی سیاسی را، حق بی‌چون و چرای افراد جامعه می‌یابیم که در قانون اساسی منعکس است.

ما، در کارنامه‌ی مبارزه سیاسی خود در دوران انقلاب و پس‌از آن، جایی نمی‌یابیم که در آن درگیری شخصی، یا اغراض خصوصی، پیدا کرده باشیم؛ و حتی به خود اجازه نداده‌ایم، به غرض‌ورزی‌ها و تنگ‌نظری‌های سیاسی علیه روزنامه، جواب یا اشاره‌ای داشته باشیم، بحث ما، با مخالفان آگاه، یا بی‌اطلاع، با فرهنگ یا بی‌فرهنگ، بر سر اصول است؛ و مهم‌ترین اصول که اکنون مطرح است، قانون اساسی است.

با آنکه آقای دکتر سبحانی، وزیر کابینه در مصاحبه تلویزیونی گفته‌اند که طرح قانون اساسی چاپ شده در کیهان، همان است که در پاریس تهیه شده است، یا باور نداریم؛ و این را نیز باور نداریم که تمام تلاش حقوقدانان و صاحب‌نظران برای پی‌ریزی یک قانون مترقی، جامع و آینده‌نگر، به شرطی که در مدت معین انعکاس پیدا کند حتی‌المقدور، در قالب پیش‌ریخته مورد استفاده قرار خواهد گرفت؛ و مطمئن هستیم که حقوقدانان و آگاهان، برای پی‌ریزی قانون اساسی مناسب با انقلاب، کوشش خواهند کرد که سزاوار آن‌همه خون‌نثار شده است. ما، حسابی جدا از تکذیب و تأیید خبر برای روزنامه داریم؛ و آن حساب آزادی و حقوق مردم است.

قانون اساسی و صاحب‌نظران (گفتگو با عبدالحمید ابوالحمد)^۱

ارتش بی‌طرف یعنی ارتشی که مجری تصمیمات سیاسی رهبران منتخب مردم است. نه اینکه خود ارتش مستقیماً در حکومت دخالت کند. ارتش باید خودش را جزئی از ملت به حساب بیاورد و این را با مشارکت در اموری مثل رفاندوم می‌توان تحکیم بخشید. باید در قانون اساسی گنجانده بشود که ارتش هم مثل سایر افراد حق انتخاب کردن و انتخاب شدن دارد.

در قوانین موجود ایران سه گروه قضات، نیروهای مسلح و مأموران اجرای دادگستری از شرکت در احزاب و گروه‌های سیاسی منع شده‌اند. حتی به‌صراحت حق اعتصاب را از این سه گروه گرفته‌اند. ظاهراً به این علت که بی‌طرفی را در این سه گروه حفظ کنند؛ اما در کشورهای غربی به این نتیجه رسیده‌اند که دخالت این سه گروه در امور سیاسی نه تنها خطرناک نیست، بلکه مفید است. ایران پس از انقلاب مشروطیت اغلب قوانین و همچنین ترتیب تشکیل و کار سازمان‌های اداری و نظامی را از فرانسه و بلژیک گرفت که در آن کشورها نظامیان از حق شرکت در انتخابات به علت نتیجه‌ی انتخاباتی سال ۱۸۴۸ از انتخاب کردن و انتخاب شدن تا سال ۱۹۴۶ محروم شده بودند. در انتخابات مجلس شورای ملی ۱۸۴۸ چند ژنرال فرانسوی در پاریس و شهرستان‌ها به‌طور مفتضحانه از رقبای خود که چند گروه‌بان و استوار ارتش بودند، شکست خوردند. بورژوازی فرانسه از این نتیجه به وحشت افتاد و قوانینی به تصویب رساند تا ارتش نتواند در امور سیاسی شرکت کند. قوانین ایران هم تا حدودی ملهم از همان قوانین است.

- برای مذهب در قانون اساسی آینده چه نقشی قائل می‌شوید؟

قانون اساسی باید برای پیروان همه‌ی ادیان و مذاهب آزادی عمل قائل شود و گروهی را بر دیگران برتری ندهد.

- نقش شورای نگهبان را که در پیش‌نویس منتشر شده قانون اساسی آمده است چگونه می‌بینید؟
شورای نگهبان در اغلب کشورها وجود دارد تا بر قوانینی که وضع می‌شود نظارت کند تا قانونی با اصول قانون اساسی وضع نشود. در قانون اساسی پس از مشروطیت نیز پنج نفر در نظر گرفته شد که مطابقت قوانین را با قوانین شرعی رعایت بکنند. در مجلس شورای ملی اغلب روحانیون بیش از پنج نفر نماینده داشتند و عملاً در وضع قوانین اظهار نظر می‌کردند، موضوع شورای روحانیون به شکل مطرح شده در قانون اساسی رعایت نگردید.

مطابقت قوانین وضع شده با قوانین شرعی، ایرادی ندارد و مهم رعایت کردن حقوق دموکراتیک مردم است. قبل از تصویب قانون اساسی باید مردم را از اهمیت قانون اساسی آگاه کرد. متتها این شورای نگهبان نباید حق وتو داشته باشد بلکه باید تصمیمات در یک شورای مخصوص با اکثریت آراء گرفته شود، نه به اتفاق آراء زیرا معنی «وتو» این است که تصمیم‌ها به اتفاق گرفته شود و اگر صد نفر یک تصمیم بگیرند و یک نفر با آن مخالف باشد و آن را وتو کند، اجرا نمی‌شود. اگر بخواهیم امور را به نحو دموکراتیک انجام بدهیم، پس بهتر است حق «وتو» سلب گردد و بجای آن اکثریت آراء رعایت شود.

پس مفهوم شورای نگهبان نظارت بر موافقت یا عدم مغایرت قوانین عادی با قوانین اساسی به‌طور کلی است. مثلاً اگر قانون اساسی بگوید همه‌ی احزاب بدون استثناء حق فعالیت دارند، بعدها مجلس نمی‌تواند قانونی وضع کند که فلان حزب حق فعالیت ندارد. این کار وظیفه‌ی شورای نگهبان است. یا اگر در قانون اساسی آمده باشد که انتشار هر نوع روزنامه و عقیده آزاد است دیگر هیچ مقامی حق ندارد از انتشار روزنامه یا نشریه‌ای جلوگیری کند ولی هر کس حق دارد که در صورت اعتراض به نوشته‌های مطبوعات پس از انتشار از نویسنده مقاله یا مدیر روزنامه به دادگستری شکایت کنند، مثلاً مجلس پس از تصویب قانون اساسی نمی‌تواند قانونی دایر بر ممانعت از انتشار روزنامه توسط زنان یا فلان سندیکا وضع کند. شورای قانون اساسی باید جلوی تصویب این قوانین را بگیرد.

- نظام اجرایی مملکت و نیز حقوق ملیت‌ها را چگونه در قانون اساسی آینده باید رعایت کرد؟
باید بیش‌ازپیش از قدرت تصمیم‌گیری مرکز در همه‌ی موارد کاست تا نقش استبدادی قدرت مرکزی حاکمه مجدداً بازگشت نکند. اصولاً با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و تاریخی ایران شاید بهتر باشد که کشور به‌صورت نظام پارلمانی اداره شود یعنی قوه‌ی مجریه دو سری یا دو رئیسی باشد: رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر. برای ریاست جمهوری سه تا پنج سال مدت معقولی است و بهتر است که رئیس‌جمهور با انتخاب دو درجه‌ای انتخاب شود؛ یعنی رئیس‌جمهور به‌وسیله نمایندگان شوراهاى منتخب مردم، انتخاب شود؛ و در هر حال باید مقام غیرمسئول باشد و همه‌ی مسئولیت‌های تصمیم‌گیری و اجرایی به نخست‌وزیر که مقام مسئول خواهد بود سپرده شود. مثل هند و ایتالیا.
باید اختیارات سازمان‌های محلی را زیاد کرد. هیچ مانعی برای ایجاد خودمختاری در مناطقی که دارای خصوصیات ویژه فرهنگی و قومی هستند وجود ندارد. خودمختاری از دادن اختیارات حداقل

که عبارت از تصمیم‌گیری در موارد جزئی است شروع می‌شود تا امور حداکثر که در آن نظام مملکتی فدراتیو خواهد بود. در این صورت ایالات کشور فدرال، جز در پنج مورد: پول، ارتش، پرچم، سیاست خارجی و رئیس کشور باید کاملاً مستقل باشند. حتی این ایالات قوانین اساسی جزایی، مدنی و مجلس خودشان را دارند.

- فکر نمی‌کنید که می‌گویید باعث جدایی منافع خلق‌ها و زحمتکشان مناطق و ایجاد سیاست‌های اقتصادی مختلف بشود؟

در یک نظام فدرال به منافع زحمتکشان لطمه‌ای وارد نمی‌شود. بیشتر شکل اداره کشور مطرح است. شوروی و هند و آمریکا هم به این شیوه اداره می‌شوند. منتهی در شوروی به علت وجود یک حزب واحد تمرکز خیلی شدید است و در آمریکا عدم تمرکز شدت دارد. حدود اختیارات نواحی خودمختار را دولت مرکزی معین می‌کند که موضوع عدالت اقتصادی با توجه به موقعیت مناطق خودمختار رعایت شود. احزاب و گروه‌ها هم باید خودشان را با وضع تقسیمات کشور و مواد قانون اساسی در مورد اختیارات نواحی کشور، تطبیق بدهند.

اما ضمن رعایت خودمختاری، از نظر عدالت اجتماعی باید منابع طبیعی مناطق، ملی اعلام شود. این قدرت مرکزی است که وظیفه دارد درآمدهای ملی را به‌طور عادلانه بین نواحی مختلف تقسیم کند؛ و اگر غیرازاین بشود، نواحی فقیر، فقیرتر و نواحی غنی، غنی‌تر می‌شوند. مثلاً می‌توان گفت هشتاد درصد مالیات‌های مستقیم، یعنی مالیات‌هایی که از ساکنان محل گرفته می‌شود در خود محل مصرف شود. اما تمام این‌ها نباید مانع اجرای خودمختاری ملیت‌ها گردد.

علی شاهنده؛ با حکومت چوپانی و گوسفندی مخالفیم^۱

در اجلاس دیروز کنگره‌ی وکلای دادگستری پس از نزیه، علی شاهنده عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون وکلا درباره‌ی نقش وکیل دادگستری در تعالی سطح جهانی آگاهی افراد جامعه نسبت به حقوق و تکالیف خود سخنرانی کرد.

باید به افراد اجتماع حق آزادی و عقیده بدهیم. انسان متفکر ناچار جهان‌بینی دارد. جهان‌بینی‌اش به او درس می‌دهد که چه حقوقی دارد و عقیده‌اش را چگونه بیان و منتشر کند. در هر عقیده‌ای مطلبی هست که به نفع جامعه باشد و آنچه را که به نفع مردم نباشد، آگاهی جامعه است که باید تشخیص دهد. حکومت‌هایی که در جهت منافع مردم قدم برمی‌دارند محتاج استبداد نیستند. ما با حکومت چوپانی و گوسفندی مخالفیم. ما محتاج افراد آزادیم تا حقوق خود را بدانند و از آن دفاع کنند.

استبداد و اختلاف خلاف شرع انسان است. باید به مردم قبولاند که سکوت نکنید در رژیم گذشته بسیاری از ما سکوت کردیم اگر آگاهی داشتیم بار این حکومت‌ها را سال‌ها به دوش نمی‌کشیدیم. وکیل دادگستری از حقوق همه‌ی اجتماع دفاع می‌کند. دفاع تازیان‌ه‌ای است بر گرده‌ی استبداد و جور و ستم. ضد آزادی را باید در تمام چهره‌هایش شناخت. هرگز سکوت نکنیم و نگذاریم که بساط

دیکتاتوری برقرار شود. ضدانقلاب همیشه در کمین نشسته است. اگر سکوت کنیم اشتباه عظیمی مرتکب شده‌ایم وحدت کلمه عبارت درخشانی است. ولی ساخته و پرداخته نیست و قالب معینی ندارد. وحدت کلمه به وجود می‌آید. تکامل می‌یابد و مرگ هم دارد. وحدت نظر در صورتی حفظ می‌شود که بدانیم در هر شرایطی کلام واحد چیست؟ انقلابی شده و دیکتاتور سقوط کرده است. محتاج فضائی آزادی بودیم که در سرنوشت خود دخالت کنیم. بسیاری از شرایط گذشته هنوز وجود دارد در تاریخ انقلابی سراغ نداریم که پس از آن، همه‌ی مالیات‌ها و دستگاه اداری سر جای خود باقی مانده باشد. مستضعفین و مستکبرین وجود داشتند اما نمی‌خواهیم باز هم وجود داشته باشند.

عده‌ای شاید فکر می‌کنند که همیشه باید شیاطین و مستکبر و مستضعف داشته باشیم و شیاطین را از قرار حقوقدانان دانسته‌اند. باز هم قضیه «کاسه‌ی گدایی» است. باز مردم از جیب درآرند و خانه‌سازی کنند. استتار واقعیات باید از میان برود. زندانی شدن فداییان خلق چرا باید در پرده‌ی استتار بماند؟ مسئله‌ی قانون اساسی هم در پرده‌ی استتار است. قانون اساسی مملکت، راه تنفس مردم است. با مردم بازی موش و گربه می‌کنند. در روزنامه، پیش‌نویس قانون اساسی منتشر می‌کنند و بعد می‌گویند این قانون اساسی نبود. ما شدیداً به این موضوع معترضیم. قانون اساسی سرنوشت ماست، می‌خواهیم در سرنوشت خود دخالت داشته باشیم. نمی‌دانیم سیستم اقتصادی آینده‌ی ما چه خواهد بود: سوسیالیستی، سرمایه‌داری و یا چیزی بینابین؟ اگر چیزی بینابین می‌شناسید آن را تدوین و ارائه کنید تا مردم بدانند. می‌گویند استعمار به هر صورت محکوم است و بعد از سرمایه‌دارها دعوت می‌کنند بیایند و به کار خود ادامه دهند. این دو جمله به هم نمی‌خورد. امیدوارم همه متحد و متفق برای حفظ آزادی‌ها و همکاری و همگامی داشته باشیم و هرگز سکوت را جایز ندانیم.

زاخری رئیس کانون وکلای آذربایجان بار دیگر پیرامون وظیفه‌ی وکیل در جامعه سخنرانی کرد. سپس عبدالکریم انواری نایب‌رئیس کانون وکلای دادگستری درباره‌ی چگونگی تأمین و تضمین استقلال قوه‌ی قضائیه و عدم دخالت سایر قوا در آن سخنرانی کرد. او در قسمتی از سخنانش گفت: تفکیک قوا از نقطه‌نظر فلسفی این است که قدرت کامل ضرورتاً فساد می‌آورد. روزهای مهمی را از سر می‌گذرانیم. می‌گویند قانون اساسی به صورت رأی یک‌درجه‌ای تصویب می‌شود. اگر این مسئله صحت دارد امیدواریم از نظریات اشخاص ذی‌صلاح در آن استفاده کنند و حقوق و آزادی‌های افراد اجتماع را مورد نظر قرار دهند. این وظیفه قوه‌ی قضائیه است که قوانین عادی را با قانون اساسی تطبیق دهد تا دوباره ساواک پدید نیاید. ما تجربه‌های تلخی از تفسیر قانون اساسی به وسیله قوه‌ی مقننه داریم. قضات دادگستری باید مستقل باشند و وزیر نسبت به استخدام و ترفیع آن‌ها تصمیم نگیرد. باید یک شورای عالی قضایی مرکب از قضات، منتخب دیوان عالی کشور به وجود آید تا کار قضات زیر نظر آن‌ها صورت گیرد. بودجه‌ی دستگاه قضائی باید مستقل باشد و نه در اختیار وزارت دارائی. این یکی از وجوه استقلال قضات است. امور قضایی می‌باید از تمرکز در وزارتخانه و نفوذ دولت خارج شود. چرا قاضی نباید قدرت داشته باشد جلو افراد غیرمسئول را در حوادث گوناگون بگیرد؟

قانون اساسی پرتغال و حقوق مردم این کشور (۳)^۱

ماده ۱۸- قدرت قانونی

- موازین قانون اساسی که مربوط به حقوق، آزادی‌ها و تضمین حقوق و آزادی‌ها می‌شوند مستقیماً و بدون قید و شرط شامل عموم و افراد می‌شود. حقوق، آزادی‌ها و تضمینات حقوق و آزادی‌ها تنها در مواردی می‌تواند از طریق قانون محدود شود که آن موارد به‌طور صریح و روشن در قانون اساسی ذکر شده باشد. قوانین محدودکننده حقوق، آزادی‌ها و تضمینات حقوق و آزادی‌ها به‌صورت مجرد و کلی خواهد بود و دامنه و وسعت این قوانین نمی‌تواند محتوای اصول قانون اساسی را محدود کند.

ماده ۱۹- تعلیق حقوق و آزادی‌ها

- ارگان‌های عالی قدرت، چه به صورت فردی و چه به صورت مشترک، حق محدود کردن حقوق، آزادی‌ها و تضمینات حقوق و آزادی‌ها را ندارند مگر در شرایط حکومت نظامی و یا وضع اضطراری که چگونگی‌اش در قانون اساسی اعلام شده باشد.

- اعلام حکومت نظامی یا وضع اضطراری به‌طور کافی و معتبر در قانون اساسی تصریح می‌شود و موارد تعلیق حقوق، آزادی‌ها و تضمینات حقوق و آزادی‌ها به‌طور مشخص در قانون اساسی تصریح می‌شود. اعلام حکومت نظامی و یا وضع اضطراری در هیچ موردی نمی‌تواند به جان و حریم شخصیت کسی تسری یابد. اعلام وضع اضطراری در حد نهائی‌اش تنها جزئی از حقوق، آزادی‌ها و تضمینات حقوقی و آزادی‌ها را موقتاً تعلیق می‌نماید. اعلام حکومت نظامی یا وضع اضطراری به مقامات رسمی اختیار می‌دهد تا اقدامات لازم را برای بازگرداندن وضع به حالت عادی به عمل آورند.

ماده ۲۰- دفاع از حقوق

- هر کس حق رجوع و دسترسی به دادگاه‌ها را برای دفاع از حقوق خود دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان به علت عدم امکانات مالی، از دسترسی به مراجع قانونی و حق عدالت‌خواهی محروم نمود. هر کس حق دارد در برابر دستوری که به حقوق، آزادی‌ها و تضمینات حقوق و آزادی‌های او تجاوز می‌کند مقاومت کند و هنگامی که دسترسی به مقامات قانونی میسر نیست در برابر هر نوع تجاوز با زور مقابله کند.

ماده ۲۱- مسئولیت مدنی دولت

- دولت و دیگر مقامات قانونی به همراه اعضای ارگان‌ها، مقامات و کارمندان‌شان به طور مشترک و جمعی در برابر اعمال اجرائی یا عدم اجرای وظایف، یا آثار ناشی از اعمال اجرائی‌شان که منجر به نقض حقوق، آزادی‌ها و تضمینات حقوق و آزادی‌ها و خسارت به افراد یا ارگانی گردد، مسئول و پاسخگو می‌باشند. هر شهروندی که غیرعادلانه به جرمی محکوم شود حق محاکمه‌ی مجدد دارد و حق دارد بر اساس قوانین، خسارت دریافت نماید.

ماده ۲۲- حق پناهندگی

- برای اتباع بیگانه و کسانی که فاقد تابعیت هستند و به علت فعالیت در راه دموکراسی، آزادی، ملی و اجتماعی، صلح طلبی و حقوق و آزادی های فردی مورد ظلم و آزار قرار گرفته باشند، حق پناهندگی محفوظ و تأمین است. وضعیت حقوقی و اجتماعی یک فرد پناهنده ی سیاسی را قانون تعیین می کند.

ماده ۲۳- اصل استرداد مجرمین و تبعید

- هیچ شهروند پرتغال را نمی توان از کشور اخراج، تبعید یا از تابعیت خارج نمود. هیچ کس را نمی توان به دلایل سیاسی از کشور اخراج نمود. هیچ کس را نمی توان به خاطر جرائمی که در کشور متبوعه ی او حکم اعدام را همراه دارد از کشور اخراج نمود یا به دولت متبوعه اش تحویل داد. اخراج و تبعید شخص منوط به تصمیم مقامات قضائی می باشد.

ماده ۲۴- شهروندان پرتغال می توانند شکایاتی را که مربوط به اعمال اجرائی و یا اهمال وظایف مقامات رسمی می باشد تسلیم مقامی که نماینده پارلمانی و قضائی دولت است و برای همین امر منسوب شده است بنمایند. این ارگان، بدون داشتن قدرت اجرائی، پس از رسیدگی شکایات مزبور توصیه های لازم را برای ارگان های مربوط، جهت احقاق حق و تأمین عدالت، ارسال می نماید. - اعمال و فعالیت های این نماینده باید مستقل از هرگونه بذل توجه و بخشودگی قانونی که در قانون اساسی و قوانین دیگر مصرح است انجام وظیفه نماید. عزل و نصب این نماینده از طرف پارلمان جمهوری پرتغال صورت می گیرد.

فصل دوم: حقوق، آزادی ها و تضمینات

ماده ۲۵- حق زندگی

- زندگی و حیات انسان تجاوز ناپذیر و مصون می باشد. در هیچ موردی و به هیچ وجه نمی توان کسی را به اعدام محکوم نمود.

ماده ۲۶- حق حریم شخصیت

- تمامیت اخلاقی و جسمی شهروندان مصون و تجاوز ناپذیر است. هیچ کس را نمی توان تحت شکنجه و رفتار ظالمانه، بی حرمتی یا رفتار غیرانسانی و تنیبهات غیرانسانی قرار داد.

ماده ۲۷- حق آزادی و امنیت

- همه ی مردم از حق آزادی و امنیت برخوردار هستند. هیچ کس را نمی توان از آزادی اش محروم نمود مگر به حکم دادگاهی که دلیل قانونی مجرمیت، تقصیر و حکم زندانی شدن او را به اثبات برساند، با موازین امنیتی که از طریق احکام قضائی چنین عملی را ایجاب نماید. استثناء از اصل فوق که موجب محرومیت از آزادی می شود و برای یک دوره ی محدود بوده و مبتنی بر شرایطی است که قانون آن را مشخص می کند، به شرح زیر می باشد:

قطعهنامه کنگره سراسری وکلای دادگستری^۱

- کنگره با توجه به سخنرانی‌ها و مباحثاتی که در طول چهار روز انجام گرفت، اعلام می‌دارد:
۱. طرح قانون اساسی باید هر چه زودتر در معرض افکار عمومی قرار گیرد. طرح قانون اساسی قبل از رفراندوم باید به وسیله‌ی مجلس مؤسسان به تصویب برسد. نمایندگان مجلس مؤسسان باید از طریق انتخاب آزاد و مستقیم توسط مردم به نسبت معقول و به‌طور مطمئن انتخاب شوند. مراجعه‌ی مستقیم به آراء عمومی قبل از تصویب طرح قانون اساسی در مجلس مؤسسان مقرون به مصلحت ملت نیست.
 ۲. برای انجام انتخابات مجلس مؤسسان لازم است جمیع آزادی‌ها برای کلیه‌ی احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌ها و افراد تأمین و تضمین گردد.
 ۳. تضمین آزادی کامل مطبوعات و انتشارات و استفاده‌ی مساوی همه‌ی احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌ها از وسایل ارتباط جمعی لازمه‌ی تدوین صحیح قانون اساسی و انتخابات صحیح مجلس مؤسسان می‌باشد.
 ۴. نظر به اینکه ملت ایران منشأ کلیه‌ی اقتدارات مملکتی است و قوای مملکت و اعمال این قوا به هر صورت و در هر حال باید به طریق مطمئن، زیر نظارت عامه‌ی ملت باشد و نظر به اینکه حقوق اساسی آحاد و افراد مردم باید از هر لحاظ به تمام و کمال تضمین گردد به‌طوری که برخوردار از آحاد و افراد مردم از این حقوق عملاً تضمین شود، قوای سه‌گانه باید از یکدیگر منفک باشند و قوه‌ی قضائیه مستقل و منفک از قوای دیگر شرط لازم و اصلی استقرار حاکمیت مردم است. برای ایجاد قوه‌ی قضائیه مستقل تحقق شرایط آتی الذکر ضرورت قطعی دارد:
 - الف- تصریح و تأکید اصل استقلال و غیرقابل تغییر بودن قضات دادگستری.
 - ب- تصریح و تأکید این اصل که انتصابات مشاغل قضائی توسط شورای منتخب قضات انجام گیرد و در انتخابات قضات جز صلاحیت علمی و اخلاقی هیچ قید و شرط دیگری از قبیل جنس مذهب و غیره نباید ملحوظ گردد.
 - ج- مصونیت قضات دادگستری در تمام سطوح اعم از محاکم و یا دادرها و در تمام زمینه‌ها اعم از مادی و معنوی باید تضمین گردد.معیشت قضات محاکم و صاحب‌منصبان دادرها به تناسب وضع آن‌ها از هر لحاظ باید تأمین گردد تا دچار نگرانی و بیم معیشت خود و خانواده‌شان نباشند.
 - هـ- بودجه‌ی ملی قوه‌ی قضائیه به‌طور مجزا در بودجه‌ی عمومی منظور و تحت نظر شورای عالی منتخب قضات اجرا می‌گردد.
 ۵. آحاد و افراد مردم بدون هیچ‌گونه تبعیض باید از صیانت قضائی حقوق انسانی و اساسی خود تمام و کمال برخوردار باشند. این مهم با تضمین و اجرای قواعد آتی الذکر تحقق می‌پذیرد:

- الف- محاکم دادگستری مراجع صالح برای تمیز حق هستند و این اصل عام و شامل باید در مورد کلیه اختلافات افراد با یکدیگر و با سازمان‌های مملکتی و بلدی در هر زمینه در نظر گرفته شود.
- ب- محاکم اختصاصی نافی اصل شمول صلاحیت و اقتدار محاکم عمومی دادگستری است و تشکیل هرگونه محکمه‌ی اختصاصی مردود اعلام می‌گردد.
- پ- این اصل که صدور حکم و تمیز حق ملازمه با رسیدگی دارد و احکام باید متقن و مدلل باشند باید به معنی واقعی رعایت گردد.
- ت- رسیدگی دو درجه‌ای برای جلوگیری از تضييع حقوق آحاد و افراد ضرورت قطعی دارد.
- ث- به‌هیچ‌عنوان نباید حق مراجعه‌ی آحاد و افراد مردم به دادگاه‌های صالح محدود گردد.
- ج- آحاد و افراد مردم برای صیانت حقوق خود باید از حق دفاع آزادانه و نامحدود برخوردار باشند.
- چ- سیستم قضائی ایران باید آن دسته از مردم که استطاعت تأمین موجبات حق دفاع را ندارند، مورد حمایت قرار دهد، در این طریق سیستم صیانت قضائی به‌صورت عرضه‌ی خدمت دفاع مناسب باید تأمین گردد.
- ح- تأمین حق دفاع مطلق و آزادانه‌ی افراد جز با تأمین مصونیت وکیل در امر دفاع صورت‌پذیر نیست لذا مصونیت وکلای دادگستری در ایفای وظایف شغلی و حرفه‌ای آنان باید با تصویب و اجرای قوانین و مقررات روشن و صریح تضمین گردد.
- خ- دولت باید برای برقراری سیستم صیانت قضائی بودجه‌ی مکفی در اختیار ارگان‌های صلاحیت‌دار قوه‌ی قضائیه و سازمان‌های صنفی وکلا قرار دهد.
۶. تسریع در بازگشت به حکومت دائمی قانون از طریق تصویب و اجرای قانون اساسی متضمن اصول فوق‌الذکر مورد تقاضای شرکت‌کنندگان در کنگره است.

پیام کنگره‌ی سراسری وکلای دادگستری به ملت ایران

ما برای خنثی کردن تلاش‌های امپریالیسم و صهیونیسم و فراماسونری که برای تجدید رخنه و نفوذ خود در ایران به عمل می‌آید، از هیچ اقدامی فروگذار نخواهیم کرد؛ و برای نیل به این مقصود از کلیه‌ی رهبران مذهبی، ملی، احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌ها خواستاریم ترتیبی اتخاذ نمایند که بهانه و عنوانی به دست عوامل ضدانقلاب نینتند تا وحدت و هماهنگی ملی مصون و محفوظ بماند. لازم است نقش جامعه‌ی حقوقدانان اعم از قاضی و وکیل دادگستری و استاد حقوق و اعم از زن و مرد در نوسازی مملکت و بهره‌گیری صحیح از نتایج انقلاب در جمیع امور و مسائل رعایت گردد و برای بررسی مسائل سیاسی و اقتصادی و قضائی انقلاب از جامعه حقوقدانان استفاده شود. تا تشکیل مجلس ملی دائمی ما می‌خواهیم کنگره‌ای سراسری مرکب از نمایندگان همه‌ی احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی و غیرسیاسی، اقلیت‌های مذهبی و قومی برای تعیین خط‌مشی سیاسی و اقتصادی حکومت تشکیل گردد.

طرد و نفی و تخطئه‌ی افراد و احزاب و جمعیت‌ها به علت داشتن عقاید و نظریات و افکار خاص سیاسی یا به علت مشی و منش و روش سیاسی و اجتماعی خاص مغایر با اصل آزادی و منفی وحدت و اتفاق از بین برنده آثار انقلاب می‌باشد. استقرار دموکراسی به مفهوم وسیع و گسترده‌ی آن هدف مستمر و اساسی و حیاتی از لحاظ جامعه‌ی وکلای دادگستری و حقوقدانان است. ایجاد هرگونه اختناق و تجاوز و حمله و تعدی به حریم آزادی افراد و اجتماعات و مؤسسات از قبیل دفاتر و ادارات روزنامه و کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها محکوم است و ارتکاب رفتار و اطواری نظیر تعدیات عمال رژیم مطرود پهلوی و چماق داران او نباید انقلاب حامی عدل اسلامی و قانون آزادی را لکه‌دار کند. کنگره هرگونه دخالت خارجی من جمله دخالت سنای امریکا را در امور داخلی ایران شدیداً محکوم می‌کند. کنگره، تروریسم را به هر عنوان و به هر دلیل محکوم می‌کند و اقدام به ترور را یک اقدام ضدانقلابی می‌داند. کنگره مایل است که همه ساله در زادروز دکتر مصدق یعنی روز بیست و نهم اردیبهشت اجتماع حقوقدانان کشور به منظور پاسداری از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی تشکیل و نبرد پیگیر حقوقدانان کشور را علیه هرگونه اختناق و بی‌عدالتی سازمان دهد.

قانون اساسی پرتغال و حقوق مردم این کشور (۶)^۱

- کلیه‌ی شهروندان با برابری کامل و در شرایط آزاد حق دسترسی به مجموعه‌ی اعمال اجرائی و اداری دولت را دارا می‌باشند.

ماده‌ی ۴۹- حق عرض حال و اقدام ملی

- کلیه‌ی شهروندان می‌توانند، به‌طور فردی یا جمعی، هرگونه عرض حال، خواسته‌ها، مطالبات یا شکواییه‌ای را در دفاع از حقوقشان، در دفاع از قانون اساسی و یا قوانین دیگر و یا منافع عمومی تسلیم دولت نمایند. حق اقدامات عمومی و اقدامات دسته‌جمعی به‌گونه‌ای که قانون معین می‌نماید برای کلیه شهروندان تأمین و تضمین می‌شود.

فصل سوم: حقوق و وظایف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

ماده‌ی ۵۰- تضمینات و شرایط کارایی

اجتماعی کردن وسایل اساسی تولید، برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و دموکراتیزه کردن نهادهای اجتماعی، تضمینات و شرایط کارایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حقوق و وظایف می‌باشند.

ماده‌ی ۵۱- حق کار

- حق کار برای همه تأمین و تضمین است. وظیفه‌ی کار کردن از حق کار جداناپذیر است مگر در مورد اشخاصی که به علل بالا رفتن سن، بیماری یا ازکارافتادگی توانائی کار کردن را از دست داده باشند. هر کس حق دارد هر نوع حرفه یا کاری را آزادانه انتخاب نماید، به‌استثنای مواردی که قانون محدودیت‌هایی به خاطر حفظ منافع عموم ایجاد نموده است یا مواردی که اهلیت و صلاحیت ذاتی شخص محدودیت‌هایی برای او به وجود آورده باشد.

ماده ۵۲- وظایف دولت در قبال حق کار

دولت موظف است از طریق تدوین و اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی حق کار را به شرح زیر تأمین و تضمین نماید:

- اجرای سیاست‌های اشتغال کامل و تأمین حق کمک مالی برای اشخاص بیکار. امنیت شغلی برای همه. اخراج از کار بدون دلایل اصولی و یا اخراج از کار به دلایل سیاسی و ایدئولوژیکی ممنوع است. تأمین و ایجاد فرصت مساوی در انتخاب شغل و نوع کار برای همه. ایجاد شرایطی که به سبب جنس شخص مانع از دستیابی او به مرتبه، کار یا مشاغل بخصوصی گردد ممنوع است. تأمین و تضمین آموزش‌های فرهنگی، فنی و حرفه‌ای برای کارگران که کار فکری و یدی را با هم تلفیق نماید.

ماده ۵۳- حقوق قانونی کارگران

کلیه کارگران، بدون در نظر گرفتن سن، جنس، نژاد، ملیت، مذهب یا ایدئولوژی آنان، از حقوق زیر برخوردار هستند: مزد در قبال کار بر حسب مقدار، طبیعت و کیفیت کار بر اساس مزد برابر برای کار برابر به طوری که یک زندگی مناسب و انسانی برای آنان تأمین و تضمین گردد. تأمین سازمان کار به شکلی که حیثیت و شخصیت انسانی کارگر حفظ شده و رضایت شخصی او برآورده گردد. داشتن محیط و شرایط بهداشتی و سالم کار. داشتن استراحت و تفریح، محدودیت طول زمانی کار روزانه، تعطیل هفتگی و تعطیلات سالانه با دریافت مزد.

ماده ۵۴- وظایف دولت در قبال حقوق کارگران

دولت موظف است شرایط کار و مزد و تعطیلات را که حق قانونی کارگران به حساب می‌آیند، تأمین و تضمین نماید، به‌ویژه از طریق اقدامات زیر: تثبیت و به نرخ روز درآوردن یک سیستم مزد کشوری حداقل و حداکثر با در نظر گرفتن و به حساب آوردن افزایش هزینه زندگی، درجه‌ی پیشرفت نیروهای تولیدی، ثبات اقتصادی و مالی و چگونگی تشکیل سرمایه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و سایر عوامل مؤثر و مربوط به نیازهای کارگران. تثبیت ساعات کار روزانه که شامل سراسر کشور شود. حمایت ویژه و در حین کار برای زنان هنگام بارداری و بعد از زایمان، حمایت ویژه برای کودکان، برای اشخاص دارای نقص عضو و برای اشخاصی که در محیط‌های غیربهداشتی، مسموم یا خطرناک فعالیت دارند و یا کارهایی که نیازمند کوشش‌های دشوار باشد. توسعه و گسترش منظم و مداوم شبکه‌های استراحتی و مراکز تعطیلات با همکاری سازمان‌های رفاهی.

ماده ۵۵- کمیته‌های کارگری

- حق تأسیس شوراهای کارگری برای دفاع از منافع کارگری و مشارکت در اداره کارخانه و سازمان کار به‌منظور تحکیم، تقویت و وحدت طبقه کارگر و به حرکت درآوردن آنان در مسیر پروسه انقلابی برای رسیدن به یک حکومت دموکراتیک کارگری، برای کلیه کارگران تأمین و تضمین است.

- شوراهای مزبور با تشکیل یک مجمع همگانی کارگران و از طریق رأی مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند.

- اساسنامه‌های این شوراها در مجمع همگانی کارگران به تصویب می‌رسد.

۶۵۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- اعضای این شوراها از حمایت‌های قانونی مربوط به اتحادیه‌های کارگران برخوردار می‌باشند.
- به‌منظور دخالت مؤثر کارگران کمیته‌های هماهنگی تشکیل می‌گردد.

ماده ۵۶- حقوق شوراهای کارگری

شوراهای کارگری از حقوق زیر برخوردارند: حق درخواست و دریافت کلیه اطلاعات لازم برای پیشبرد فعالیت‌ها. حق نظارت در مدیریت سازمان‌های تولیدی. حق دخالت در تجدید سازمان واحدهای تولیدی. حق مشارکت در تدوین قوانین کارگری و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی که مربوط به فعالیت آنان می‌باشد.

ماده ۵۷- آزادی‌های سندیکائی

- آزادی تشکیل اتحادیه‌های کارگری، که یکی از شرایط اصلی و تضمین کننده وحدت کارگران از حقوق و منافع کارگری می‌باشد، برای کارگران تأمین است. در اجرای آزادی‌های صنفی، آزادی‌های زیر بدون هرگونه تبعیض برای کارگران تضمین می‌شود: الف- آزادی تشکیل سازمان‌های سندیکائی در کلیه سطوح. ب- آزادی عضویت در اتحادیه‌های کارگری. هیچ کارگری ملزم به پرداخت وجهی به اتحادیه‌های کارگری که او عضویت آن را ندارد، نخواهد بود. ج- آزادی در داخل سازمان و در مقررات درونی سازمان‌های سندیکائی. د- حق فعالیت صنفی در داخل کارخانه یا موسسه‌ی تولیدی که کارگر در آن بکار مشغول است.

- اتحادیه‌های کارگری بر اساس اصول و مدیریت دموکراتیک که مبتنی بر انتخاب مستمر اعضای اداره‌کننده از طریق رأی مخفی می‌باشد، اداره می‌گردد و هیچ‌گونه نیازی به تصویب و تأیید مقامات رسمی ندارند. شالوده‌ی اساسی اتحادیه‌های کارگری بر پایه مشارکت مؤثر کارگران در کلیه سطوح فعالیت صنفی بنا نهاده شد.

- اتحادیه‌های کارگری مستقل از کارفرما، دولت، فرقه‌های مذهبی می‌باشند. تضمینات کافی برای تأمین چنین استقلال را قانون به‌عنوان بنیاد اساسی وحدت طبقه‌ی کارگر به وجود می‌آورد.
- به‌منظور تأمین وحدت و برخورد افکار جریان‌های گوناگون عقیدتی که ممکن است در درون سازمان‌های کارگری موجود باشد، حق فعالیت و اجرای آزادی کارگران با جهت‌های فکری گوناگون که اشکال و موارد آن در اساسنامه‌ی اتحادیه‌های کارگری مشخص می‌شود، تأمین است.
- سازمان‌های کارگری حق برقراری و یا پیوستن به سازمان‌های کارگری بین‌المللی را دارا می‌باشند.

ماده ۵۸- حقوق سازمان‌های صنفی و موافقت‌نامه‌های جمعی

- سازمان‌های سندیکائی صلاحیت دفاع و ترویج دفاع از حقوق و منافع کارگران وابسته به خود را دارا می‌باشند.

- سازمان‌های سندیکائی از حق مشارکت در موارد زیر برخوردار هستند:

الف- مشارکت در تدوین قوانین کار. ب- اداره‌ی امور سازمان‌های بیمه‌های اجتماعی و مراجع دیگری که هدفشان تأمین و ارضای منافع طبقه کارگر می‌باشد. ج- نظارت در اجرای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی.

- سازمان‌های سندیکایی صلاحیت‌دارند تا با استفاده از حقوق و آزادی‌های صنفی قراردادهای جمعی امضاء نمایند. مقررات حاکم بر صلاحیت امضای قرارداد جمعی و قلمرو قانونی این صلاحیت را قانون تعیین خواهد نمود.

ماده ۵۹- حق اعتصاب

- حق اعتصاب تضمین است. کارگران از حق اتخاذ تصمیم مبنی بر اینکه چه منافعی باید از طریق اعتصاب تأمین گردد، برخوردار می‌باشند. قلمرو منافع کارگران و حدود و ثغور آن را نمی‌توان با قانون محدود نمود.

گفتگو با احمد جاویدتاش / قانون اساسی و صاحب‌نظران^۱

در گفتگویی که با احمد جاویدتاش وکیل دادگستری و عضو جمعیت حقوقدانان داشتیم نظراتش را درباره‌ی قانون اساسی جويا شدیم. حاصل این گفت‌و شنود را در دو شماره می‌خوانید:

در یک قانون اساسی مترقی جنبه‌های دموکراتیک چگونه رعایت می‌شود؟

- اگر به انقلاب مشروطیت توجه کنیم می‌بینیم که در آن قانون اساسی، ملت توانسته بود حکومت قاجار و اختیارات سلطان را محدود و حقوق خود را به حکومت بقبولاند، در واقع قانون اساسی گذشته و هر قانون اساسی دیگری که بعد از یک رشته مبارزات و انقلابات نوشته می‌شود سند پیروزی و سند حقوق و اختیارات یک ملت یا طبقه‌ای که در انقلاب پیروز شده‌اند می‌باشد. در انقلابی که در مملکت ما به وقوع پیوست تمام گروه‌ها و طبقات مختلف با در نظر گرفتن منافع و مصالح خود و از دیدگاه‌های متفاوت مبارزه کردند. طبیعی است که این حق مسلم آنان است که نمایندگان خود را در تدوین قانون اساسی شرکت دهند تا نظرات و پیشنهادات آنها نیز در قانون رعایت شود. اگر این دموکراسی در تنظیم قانون اساسی رعایت نشود می‌توان گفت که مضمون و محتوای آن تضمین‌کننده دموکراسی و حقوق طبقات و گروه‌های مختلف نخواهد بود. به نظر من برای تقویت جنبه‌های دموکراتیک در قانون اساسی در درجه‌ی اول لازم است که ما در تهیه‌ی آن دموکراتیک عمل کنیم، نمایندگان طبقات و گروه‌های صنفی و سیاسی را در تدوین قانون اساسی شرکت دهیم. متأسفانه دیده می‌شود که این جنبه تا به حال رعایت نشده است.

بحث از قانون اساسی در رشته‌ای از علم حقوق به عمل می‌آید که حقوق اساسی نامیده می‌شود. نمایندگان گروه‌ها و طبقات، منافع و دیدگاه‌های خود را در مورد قانون اساسی عنوان می‌کنند و برای اینکه این منافع رعایت شود و دولت محدود به حدود تعیین‌شده در قانون اساسی عمل کند ناچار باید آن دیدگاه‌ها و نظرات در قالب‌های فنی ریخته شود و کارهای لازم برای رعایت آنها پیش‌بینی گردد. به‌طور کلی برای رعایت جنبه‌های دموکراتیک و حقوق همه مردم در قانون اساسی دولت موظف است که به‌طور تساوی عمل نماید و این تساوی را برای همه‌ی افراد ملت تضمین کند. معنا و مفهوم این تضمین این است که هرگاه شخصی به اتهامی تحت تعقیب قرار گرفت می‌تواند برای خود وکیل

انتخاب کند، این حق بدون استثناء درباره‌ی همه بایستی رعایت شود و اگر احیاناً کسی به علت عدم بضاعت مالی امکان گرفتن وکیل نداشت دولت این امکان را برای او به وجود آورده و تساوی افراد را در برابر قانون اعمال کند.

در تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی و در دستور اخیری که در مورد تصویب قانون اساسی از طریق فرمانروم صادر شده به نظر می‌آید که عملکردها و سیستم قانونی اساسی فرانسه بیشتر مورد توجه تهیه‌کنندگان پیش‌نویس بوده است، برای تأمین حقوق افراد و رعایت جنبه‌ی ضد استبدادی در قانون اساسی لازم است به قسمت حقوق ملت در قانون اساسی آلمان غربی نیز توجه شود. چرا که این قانون بعد از سقوط هیتلر و فاشیسم تهیه گردیده است و سعی شده از طریق این قانون از زنده شدن دوباره فاشیسم و استبداد جلوگیری شود. در ماده‌ی ۴ قانون اساسی آلمان آزادی مذهب و اشتغال به حرفه‌های مذهبی و قانونی و اعتقاد به هر نظریه‌ی بنیادی و فلسفی و همچنین حق امتناع از خدمت نظام به دلایل وجدانی برای افراد تضمین و رعایت شده است.

ماده‌ی ۵ همین قانون اساسی نه تنها آزادی عقیده را حق مسلم افراد شناخته بلکه تدریس به طور کلی و تدریس عقیده و بیان را نیز به شرط آنکه خیانت به قانون اساسی نباشد جزء حقوق افراد شمرده است چنین چیزی باید در قانون اساسی ما نیز مورد تأکید واقع شود.

حقوق زحمتکشان در قانون اساسی به چه ترتیب خواهد بود؟

- آنچه مسلم است خواسته‌ها و حقوق زحمتکشان را هیچ‌کس جز خود آنان بهتر نمی‌تواند تشخیص دهد. در درجه‌ی اول می‌بایست به خود زحمتکشان مراجعه کرد و نظراتشان را پرسید. متأسفانه همین طوری که درخواست کارگران درباره شرکت در شورای انقلاب به سکوت برگزار شد در تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی نیز از طرف مراجع رسمی با توجه به پیش‌نویس منتشره بدین امر توجه واقع نگردید. زحمتکشان ما در وهله‌ی اول طالب این مسئله مهم هستند که از بابت کار هرگز نگرانی نداشته باشند، این حق نه تنها باید در قانون اساسی برای آنان شناخته شود بلکه دولت موظف است که همواره حامی و تضمین‌کننده این حق زحمتکشان باشد. کارگران باید همچون دیگر مشاغل مانند کارمندان دولت از حقوق انسانی مساوی برخوردار گردند در مواقع بیکاری زندگی‌شان تأمین و بهداشت و درمان برایشان رایگان گردد. تا هیچ‌گونه نگرانی درباره‌ی زندگی خود و فرزندان‌شان نداشته باشند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در قانون اساسی می‌بایست تأکید شود این است که اعلامیه‌ی حقوق بشر جزء لاینفک قانون اساسی قرار گیرد و دولت موظف به حمایت و تضمین این قانون باشد. محتوای ضد امپریالیستی در قانون اساسی چگونه رعایت می‌شود؟

- البته ما صحبت از قانون اساسی که بیشتر ناظر به آینده خواهد بود می‌کنیم اینک الان تا چه حد ما از سیطره‌ی استثمار خارج شده‌ایم و دولت تا چه حد ضد امپریالیست است و در مبارزه با امپریالیسم تا چه اندازه صداقت خواهد داشت مورد بحث ما نیست؛ اما این را تأکید می‌کنم که هنوز بنا به گفته‌ی خود دولت قراردادهای اقتصادی و نظامی بسیاری که در گذشته دولت‌های استعماری بر

ما تحمیل کرده‌اند وجود دارد که می‌بایست این قراردادها هرچه سریع‌تر از میان برداشته شود. برای اینکه ما بتوانیم از یوغ استعمار در امان باشیم باید عقد هرگونه قرارداد خارجی در هر زمینه‌ای که باشد بدون تصویب مجلس نمایندگان ممنوع، غیرقانونی و بی‌ارزش شناخته شود. مهم‌تر از این باید فکری به حال اقتصاد مملکت و کارخانه‌های مونتاژ کرد که وجود این کارخانه‌ها خود وسیله‌ای برای استعمار کشورمان است زیرا از همین طرق است که کشورهای استعماری می‌توانند درآمدهای ما را به غارت برند.

حقوق ملیت‌ها در قانون اساسی چگونه رعایت می‌شود؟

- در زمینه‌ی حقوق ملیت‌ها و خودمختاری باید این مطلب را که مورد تأیید همه‌ی آن‌هایی است که خواهان اعطای خودمختاری به خلق‌ها می‌باشند تأکید شود که: خودمختاری با حق تعیین سرنوشت فرق دارد، هیچ‌یک از خلق‌های ساکن در ایران خواستار چنین حقی نیستند. خودمختاری سیاست خارجی، سیاست‌های پولی و گمرکی، مسئله‌ی ارتش ایران و به عنوان ایرانی در محدوده‌ی جغرافیایی که برایشان تعیین می‌شود در امور داخلی خود تصمیم بگیرند و عمل کنند. در این خودمختاری سیاست خارجی، سیاست‌های پولی گمرکی، مسئله‌ی ارتش و دفاع، مسئله‌ی بازرگانی خارجی، مسئله‌ی ایجاد شاهراه‌ها و بزرگراه‌ها بین ایالت‌ها، مسئله‌ی ایجاد خطوط ارتباطی، پست و تلگراف و تلفن و ایجاد و اداره‌ی صنایع مادر و بهره‌برداری از منابع و معادن پراهمیت در درجه‌ی اول منحصراً در صلاحیت حکومت مرکزی خواهد بود. مسائل داخلی در ایالات به وسیله‌ی مأمورینی که مردم هر ایالت خود انتخاب می‌کنند اداره می‌شود، در این خودمختاری فرهنگ ملت‌ها و زبان‌های محلی به رسمیت شناخته‌شده، میدان عمل و رشد پیدا می‌کنند، درعین حال که زبان فارسی، زبان رسمی کشور خواهد بود ملت‌ها در محدوده‌ی ایالات خود حق خواهند داشت به زبان محلی تحصیل کنند و زبان محلی خودشان را در تمامی زمینه‌ها بکار ببرند. در نتیجه در هر ایالت اضافه بر زبان فارسی زبان محلی آن ایالت نیز به رسمیت شناخته خواهد شد.

خودمختاری خود وسیله‌ای است برای تضمین آزادی‌ها و دخالت هرچه بیشتر مردم در سرنوشت خود و هموطنانشان، بعلاوه با خودمختاری در نواحی مختلف کشور قدرت‌های محلی به وجود می‌آید که از تجزیه‌ی قدرت حکومت مرکزی تشکیل شده است و بدین ترتیب از تمرکز قدرت در یکجا و در دست گروه خاصی که منجر به استبداد و دیکتاتوری است جلوگیری می‌شود؛ و امکان نفوذ و عمل استعمار را هم نیز حداقل با مشکلاتی روبرو می‌کند.

مذهب در قانون اساسی چه نقشی خواهد داشت؟

- امام و دیگر متصدیان امور انقلاب به یاد دارند که بارها گفته و تأکید کرده‌اند که قانون اساسی ما مترقی‌ترین قانون اساسی خواهد بود، بکار بردن کلمه مترقی‌ترین ایجاب می‌کند که نگاهی به قوانین اساسی کشورهای دیگر بکنند تا با این نگاه بتوانند بهتر از آن قوانین و مترقی‌تر از آن، قانون اساسی ما را تهیه کنند.

قانون اساسی فرانسه تأکید می‌کند که جمهوری فرانسه جمهوری غیرمذهبی است و بدین ترتیب دولت خود را در مورد اعتقاد افراد، بخصوص اعتقادات مذهبی بی‌طرف نگاه داشته است. در

قانون اساسی آلمان نیز این بی طرفی دولت در مورد مذهب با شناسایی آزادی انتخاب مذهب برای افراد شناخته شده است اما پیش نویس منتشره درباره‌ی قانون اساسی نشان می‌دهد که دولت ما نمی‌خواهد چنین باشد. به نظر من اگر دولت بخواهد در زمینه‌ی اعتقادات مذهبی جانب‌دار شود این مسئله به احتمال خیلی زیاد مشکلاتی برای ملت به وجود خواهد آورد. کما اینکه گونه‌هایی از این مشکلات را از طرف گروه‌های مذهبی در مورد افراد دیگری که معتقد به عقاید دیگری غیر از اسلام می‌باشند مشاهده می‌کنیم.

آیت‌الله شریعتمداری در مصاحبه با خبرنگاران خارجی: در فراندوم برای قانون اساسی شرکت نمی‌کنم^۱

خبرگزاری فرانسه - آیت‌الله شریعتمداری در مصاحبه با خبرنگاران خارجی اعلام کرد: فراندوم برای قانون اساسی را لازم نمی‌دانم وی در پاسخ یکی از خبرنگاران درباره‌ی لغو تظاهرات روز جمعه گفت برگزاری تظاهرات را به این دلیل لغو کرده است که بر اساس گزارش‌هایی امکان داشت این تظاهرات تحریکات را دامن زند و مسائل ناگواری را پیش آورد. آیت‌الله شریعتمداری گفت فراندوم برای تصویب قانون اساسی را لازم نمی‌بینم، البته با انجام فراندوم مخالفت نخواهم کرد اما خودم در فراندوم شرکت نمی‌کنم. درباره‌ی قانون اساسی آیت‌الله شریعتمداری گفت مسائل قانون اساسی آن قدر فنی، دقیق و حساس است که باید با حوصله و متانت در مجلس مؤسسان رسیدگی شود و شورا را به جای مجلس مؤسسان قبول ندارم. من علناً با فراندوم مخالفت نخواهم کرد اما خودم رأی نخواهم داد زیرا طرفدار مجلس مؤسسان هستم. یکی از خبرنگاران پرسید غیر از قانون اساسی در حال حاضر مسائل اساسی مملکت به نظر آیت‌الله چیست؟ آیت‌الله شریعتمداری پاسخ داد: بازسازی ارتش، استقرار امنیت در کشور و بازسازی اقتصادی. ما در واقع از لحاظ اقتصادی فلج هستیم.

مهندس مقدم مراغه‌ای می‌گوید: مجلس مؤسسان باید تشکیل شود، حتی اگر یک سال طول بکشد^۱

مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در گفتگویی با پیغام امروز، اظهار داشت: قانون اساسی را نمی‌توان تحت تأثیر هیجانات روزمره تصویب کرد؛ زیرا قانون اساسی برای یک سال و دو سال نیست، قانون اساسی مشروطه ۷۰ سال عمر کرد، این قانون هم فرض کنیم ۵۰ یا ۲۰ سال عمر می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان مسائل روز را عامل فشار قرار داد و مردم را از حق خودشان محروم کرد. قانون اساسی جدید در موقعیت خاصی تصویب می‌شود. سلطنت برچیده شده و حکومت جمهوری برقرار گشته است. در سلطنت، همه‌ی مردم، رعایای شاه هستند؛ اما در جمهوری، آرا و عقاید همه‌ی مردم مطرح است؛ و مردم می‌خواهند خودشان بر خودشان حکومت کنند.

اینکه دولتیان می‌گویند مجلس مشاوره با مجلس مؤسسان فرقی نمی‌کند، یک نوع مغالطه است. در مجلس مؤسسان، نمایندگان مردم شرکت می‌کنند و در مقابل مردم مسئول‌اند. مسائل مورد بحث پارلمانی قرار می‌گیرد و زوایای هر مطلبی روشن می‌شود. در سال‌های آینده اگر مشکلی در قانون اساسی پیدا شد، می‌شود با مراجعه به بحث‌های موافق و مخالف مجلس مؤسسان، مشکلات را حل کرد.

دولتیان بر این نکته تأکید می‌کنند که چون رهبری امام مورد تأیید همه است، نیازی به مجلس مؤسسان نیست. تردیدی نیست که رهبری امام مورد تأیید همه است، اما قانون اساسی برای مدت عمر امام یا دولت و یا نسل ما تدوین نمی‌شود. نسل جدیدی می‌آید با رهبرانی جدید و ممکن است این رهبران، مواد قانون اساسی را به آلت دست خود برای سلطه بر مردم، بدل کنند.

باید قانون اساسی با جهان متغیر امروز متناسب باشد و با آن‌چنان وسعت نظری تدوین شود که بتواند خود را با تغییرات اجتماعی و سیاسی آینده تطبیق دهد. در حال ایران جزئی از جهان است و نمی‌توان آن را مجزا و بی‌ارتباط با دیگر نقاط در نظر گرفت.

مجلس مؤسسان باید تشکیل شود، حتی اگر یک سال طول بکشد. در این مدت می‌توان قانون اساسی سابق را، با حذف اختیارات سلطنت و اضافه کردن اختیارات رئیس‌جمهور اجرا کرد. اگر مجلس مؤسسان تشکیل نشود، نتیجه خوبی نخواهد داشت. مسلم است که در این مجلس مسائل بسیاری مطرح می‌شود. باید مشکلات را سر صبر حل کرد، از دور زدن آن‌ها نتیجه‌ای نمی‌گیریم.

مقدم مراغه‌ای درباره‌ی قانون مطبوعات گفت: قانون مطبوعات باید بعد از قانون اساسی تنظیم شود؛ و تازه به تجربه‌دیده‌ایم که وقتی یک محدودیت ایجاد کردند، محدودیت‌ها ادامه می‌یابد. تنظیم قانون مطبوعات باید به خود مطبوعاتی‌ها واگذار شود. در یکی از اصول قانون اساسی آینده که در یک روزنامه عصر چاپ شده آمده است که «سانسور ممنوع است، مگر به حکم قانون». مسئله اصلی اینجاست که اگر ما در قانون اساسی آزادی مطبوعات را قبول کردیم، دیگر هیچ قانونی نمی‌تواند

سانسور برقرار کند؛ اما در پیش‌نویس منتشرشده لایحه‌ی مطبوعات می‌بینیم که از لحاظ سانسور برگشته‌ایم به دوران‌های گذشته.

مراغه‌ای درباره علل به تأخیر افتادن میتینگ حزب جمهوری خلق مسلمان و اعمال گروه‌های فشار گفت: از علل به تأخیر افتادن میتینگ اطلاعی ندارم. گروه‌های زیادی، از جمله نهضت رادیکال، از این میتینگ استقبال کردند، زیرا یکی از خواست‌ها، مجلس مؤسسان بود.

به هرحال جامعه‌ی ایران تغییر کرده است و دیگر نمی‌شود به مردم بی‌اعتنایی کرد. قدرت محرکه‌ی افکار عمومی، روشنفکران هستند. البته روحانیون روشنفکر هم داریم و من آن‌ها را از دیگر روشنفکران جدا نمی‌کنم، باید به نظر روشنفکران هم اهمیت داده شود. دولت هنوز نتوانسته هویت مشخصی برای خود ایجاد کند. اغلب وزرا اشخاص گمنامی هستند که سال‌ها دور از وطن بوده‌اند و آشنایی زیادی با مسائل مملکتی ندارند. البته برای مدتی می‌شود پشت وجهه‌ی امام یا مهندس بازرگان پنهان شد، اما بالاخره مسائل یک وقتی رو می‌شود.

مردم تا حال از این وزرا چیزی ندیده‌اند. وزیر دوره‌ی انقلاب، باید واقعاً وزیر باشد، نه وزیر نوکر باب دوره‌ی طاغوت. وزیر باید نظر صریحی داشته باشد و با اطلاع مردم عمل کند؛ اما می‌بینیم که وزرای دولت فعلی، مثل دوران گذشته، خود را پشت وجهه‌ی امام یا مهندس بازرگان پنهان کرده‌اند. یزدی و قطب‌زاده در پاریس نزدیک امام بودند و در آن چندماهه فعالیت‌هایی هم کردند، اما نه آن قدر که خودشان ادعا می‌کنند. به خاطر نزدیکی به امام، به قدرت رسیدنشان برای یک دوره‌ی موقت، عجیب نیست. در مورد اینکه این دو فعالیت‌هایی داشتند، اشاره می‌کنم به سال ۵۶ که وقتی می‌رفتم خارج، مهندس بازرگان گفت با یزدی و قطب‌زاده تماس بگیرم. با یزدی در امریکا تلفنی صحبت کردم و قطب‌زاده را در پاریس ملاقات کردم. مذاکراتی هم با آقایان داشتم که در آینده به تفصیل از آن سخن خواهم گفت.

مهندس مراغه‌ای در مورد علل استعفایش از استانداری آذربایجان گفت: من یک آذربایجانی هستم و دلم می‌خواهد در آذربایجان خدمت کنم. ولی این عمل برایم امکان‌پذیر نبود. احساس کردم که وجودم اثری ندارد و بهتر دانستم که از استانداری صرف‌نظر کنم. من فکر می‌کردم موقعی که استاندار شوم، مسئولیتی قبول کرده‌ام و در مقابل مسئولیت باید اختیاراتی داشته باشم؛ و بدانم چه مقامی به من دستور می‌دهد. ولی عدم رضایت از بعضی از افراد به‌عنوان کمیته، این اختیارات را از من گرفته بود. پاسداران انقلاب نیز در اختیار استاندار نبودند و در اختیار شورای انقلاب بودند. این مسائل امکان ادامه کار را از من گرفت فکر کردم که دیگر فوت وقت است.

اوایل فکر می‌کردیم حکومت موقت یک بعدی نخواهد بود و نظریات همه‌ی گروه‌ها را دربر خواهد گرفت. ولی متأسفانه بعد از سه ماه ملاحظه شد که به این اصل کلی توجه نشده است؛ و ناگزیر استعفا کردم. این روزها می‌بینیم که در بسیاری از محاکمات، عمال رژیم سابق می‌گویند: «ما مجری و آلت دست بودیم»؛ اما مردم نمی‌پذیرند. نمی‌گویم وضع به صورت سابق است، اما مردم از مسئولین انتظار دارند که عواقب اعمالشان را بپذیرند. من اینجا بار دیگر پیام خود را به امام تکرار

می‌کنم: همه‌ی امام را تائید می‌کنیم؛ اما هیچ گروهی نباید طرد شود. باید نظریات همه‌ی گروه‌ها را شنید و مورد استفاده قرار داد.

مراغه‌ای در مورد مشکلات آذربایجان گفت: خوشبختانه آذربایجان از نظر اقتصادی مشکل زیادی ندارد و اگر هم مشکلاتی هست، ناشی از انقلاب است. با امکانات مالی دولت، این مشکلات مهم نیست. اگر سازمانی باشد و اقتصاد را از این حالت متمرکز فعلی‌اش درآورد و در روستاها یک حرکت واقعی اجتماعی پدید آید، مشکل حل می‌شود. با این همه درآمد چرا اصلاً باید مشکل اقتصادی داشته باشیم؟ یکی از علت‌ها سیستم بوروکراتیک است. بعد از سه ماه دولت هنوز هیچ اعتباری به استان‌ها واگذار نکرده است، البته اعتبارات روی کاغذ واگذار شده است، ولی در عمل نه.

قانون اساسی باید از طریق مجلس مؤسسان تصویب شود^۱

کاظم معتمدنژاد

از آنجا که تاکنون با دولت و رهبری انقلاب هیچ تماسی نداشتیم، گزارش‌های مغرضانه و یک‌جانبه در مورد وضع شوراهای به دولت می‌دادند، گزارش‌هایی که در جهت تأمین منافع غاصبین زمین‌ها بود.

زیرا شوراهای سد مردمی بزرگی در مقابل غاصبین است. از این جهت تمام تلاش آن‌ها صرف از بین بردن شوراهای و ستاد می‌شود. مثلاً به دولت گزارش می‌دهند که شوراهای از طرف چپی‌ها یا راستی‌ها یا عناوین دیگر، به خلق ترکمن تحمیل شده است؛ اما ما برای وزیر کشور ماهیت شوراهای را توضیح دادیم و دولت هم که ادعا دارد مردمی است، ناچار است آنچه را که مردم می‌خواهند قبول کند.

نحوه‌ی عمل این شوراهای در منطقه مسبوق به سابقه است و تازگی ندارد. با توجه به ریشه داشتن شوراهای در بین مردم، ما امید زیادی به موفقیت آن‌ها داریم. مهم‌ترین کار شوراهای فعلاً رسیدگی به زمین‌های غصبی است؛ و اینکه مردم چگونه این زمین‌ها را پس بگیرند و به چه نحوی روی آن‌ها کار کنند. در شوراهای دهقانی تمام مردم ده، مشترکاً روی اینگونه زمین‌ها کار می‌کنند.

نقش شورا

شورا به سایر گرفتاری‌ها نیز رسیدگی می‌کند، مثلاً در مورد بهداشت، راه و حل اختلافات افراد. اگر نتوانستند اختلافات را در شورا حل کنند. به ستاد مرکزی شوراهای در گنبد ارجاع می‌کنند. با توجه به تق و لُق بودن و کارآمد نبودن ادارات، مردم اعم از فارس و ترکمن، اختلافات خود را در شوراهای حل می‌کنند. شوراهای خود را پشتیبان دولت می‌دانند و در کار آن کارشکنی نمی‌کنند. از طریق این شوراهای اتحاد محکمی در میان خلق ترکمن ایجاد شده است. ما در ستاد مرکزی، عمل خود را با خواست‌های اکثریت زحمتکش ایران، مغایر نمی‌دانیم؛ و در پیاده کردن مسائل خود از انقلاب و تحکیم مواضع انقلابی الهام می‌گیریم.

وی درباره‌ی نیروهایی که از شوراهای دفاع می‌کنند گفت: فکر می‌کنم هر کس که به آزادی و اسلام واقعی عقیده داشته باشد، از شوراهای و ستاد دفاع می‌کند. در ستاد شوراهای افرادی از تمام اقشار حضور دارند، اعم از روحانی کشاورز، کارمند و معلم و... البته زمین‌داران بزرگ می‌کوشند با هر وسیله‌ای که می‌توانند این شوراهای را متلاشی کنند؛ و حتی اوایل قانونی هم به نام قانون اسلامی ترکمن تشکیل داده بودند که ماهیتشان خیلی زود بر مردم آشکار شد و قانون مضمحل شد.

ستاد مرکزی شوراهای بیشتر به ارشاد شوراهای می‌پردازد. ستاد از روستائیان جدا نیست. نمایندگان دولت نیز در عمل مسائل را در رابطه با ستاد حل می‌کنند. البته دولت تاکنون هیچ برنامه‌ی عمرانی به نفع زحمتکشانش در منطقه پیاده نکرده است، اما ستاد هم ارگانی نیست که با دولت در تضاد باشد، بلکه در جهت انقلاب حرکت می‌کند. البته به خاطر گرایش‌های مختلف دستگاه حاکمه، مشکلاتی پیش آمده. ...^۱

قانون اساسی

وی درباره‌ی نظر خلق ترکمن درباره‌ی نحوه‌ی تدوین و تصویب قانون اساسی گفت: ما هم مانند سایر خلق‌ها و گروه‌های مترقی خواستار آنیم که قانون اساسی از طریق مجلس مؤسسان که از نمایندگان خلق‌ها و گروه‌ها تشکیل می‌شود، تدوین شود. اگر از طرف دیگری بخواهند قانون اساسی را تدوین کنند، خلق ترکمن در رفراندوم شرکت نمی‌کند. بهترین راه برآوردن خواست‌های خلق‌ها، دادن حق خودمختاری به آن‌ها در قانون اساسی آینده است. البته منظورم از خودمختاری، تجزیه‌طلبی نیست. ما خواستار خودمختاری در چهارچوب ایرانی آزاد و مستقیم.

چریک‌های فدائی خلق: بدون مجلس مؤسسان، قانون اساسی منشور آزادی خلق‌های ایران

نخواهد بود^۲

سازمان چریک‌های فدائی خلق، طی اطلاعیه‌ای نظریات خود را در مورد قانون اساسی منتشر ساخت. بخش‌هایی از این اطلاعیه را در زیر می‌خوانید.

«از آنجا که اساسی‌ترین اصول هر انقلاب خلقی، فراهم آوردن وسیع‌ترین امکانات جهت شرکت مردم در امور مربوط به خود از طریق ایجاد شوراهای اعمال حاکمیت توده‌ای می‌باشد، تدوین قانون اساسی این حاکمیت باید از طریق انتخاب نمایندگان واقعی آن‌ها و فراخواندن مجلس مؤسسان صورت پذیرد و این انتخاب هنگامی جنبه واقعی خواهد یافت که قبل از انتخاب نمایندگان، شرایط دموکراتیک و به دور از هرگونه تهدید و انحصارطلبی، برای تمام نیروهای سیاسی جهت بیان دیدگاه‌ها و برنامه‌هایشان وجود داشته باشد، این حق تمامی توده‌هاست که در مهم‌ترین مسئله‌ای که به سرنوشت آینده‌ی همه آن‌ها مربوط می‌شود، نظرات خود را اظهار نمایند و آگاهانه نسبت به

۱ ادامه مطلب ارتباطی با موضوع ندارد.

۲ پیغام امروز، یکشنبه، ۲۷ خرداد، ۱۳۵۸.

سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند. سلب این حقوق از توده‌ها، تحت هر عنوان و از جانب هر کس که صورت پذیرد به نفع امپریالیزم و سرمایه‌داری خواهد بود.»

در مورد محتوی قانون اساسی که بیان‌کننده سیستم حکومتی آینده خواهد بود، این قانون در اساس باید بیانگر تمامی آن خواست‌هایی باشد که مردم ما طی چند دهه و بخصوص در جریان سال‌های اخیر و دوران قیام به خاطر آن فداکارانه‌ترین مبارزات را انجام داده است، به عبارت دیگر، قانون اساسی باید خواست‌های کارگران و دهقانان را پاسخگو بوده و مدافع حقوق طبقات زحمتکش جامعه باشد و مشارکت آن‌ها را در تمام زمینه‌های حیات اجتماعی تأمین نماید. قانون اساسی باید حکومت را واقعاً و علناً به دست کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان شهر و روستا، یعنی آن‌ها که رژیم شاه را ساقط کردند، بسپارد، مفهوم حاکمیت توده‌های زحمتکش بدین معنی است که قانون اساسی باید مفادی را مورد تأیید و تصویب قرار دهد که شرایط لازم را جهت ایجاد حاکمیت کارگران و زحمتکشان فراهم نماید. هرگاه قانون اساسی در چنین جهتی گام نهد، در درجه اول باید اعلام کند که شوراهای کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان پایه‌های اصلی حاکمیت مردم‌اند و حکومت باید به دست آن‌ها سپرده شود و قانون شوراها را عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در تمام امور بداند.

اعلام لغو مالکیت خصوصی ثروت‌های عمومی اجتماع و تصریح این‌که تمامی سرمایه‌های وابسته و صنایع تولیدی بزرگ و مالکیت ارضی متعلق به عموم خلق می‌باشد و این‌که اساس مالکیت هر کس، درآمد حاصل از کار اوست نه چیز دیگر، پایه‌های اصلی و تضمین‌کننده واقعی منافع وسیع‌ترین اقشار زحمتکش میهن ماست. تنها در چنین صورتی است که دموکراسی حقیقی کارگران، دهقانان و زحمتکشان تحقق خواهد یافت و حقوق دموکراتیک توده‌ها در تمام موارد دیگر تضمین می‌گردد: حق داشتن مسکن، حق برخورداری از آموزش و بهداشت رایگان، حق داشتن کار، حق اعتصاب و حقوق ایام بیکاری و استراحت، حق ایجاد سندیکا، اتحادیه، تضمین برابری زنان با مردان، تضمین آزادی بیان، عقیده و قلم و حق عضویت و شرکت در احزاب و سازمان‌ها و جمعیت‌ها، به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های مذهبی و حقوق خلق‌های تحت ستم، همچنین قانون اساسی باید ایران را متحد دائمی همیشگی کلبه ملل مظلوم و رنجبران جهان اعلام نماید.

ما با ایمان بدین امر که طبقه کارگر و زحمتکشان میهن به تلاش دوران‌ساز خویش جهت تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای بی طبقه تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داد، آگاهی و سازمان‌دهی مبارزات آن‌ها را در موقعیت‌های تغییر یابنده کنونی و آینده وظیفه اساسی خود می‌دانیم و اعتقاد داریم که در جریان مبارزه بر سر خواست‌های مشخص و بر اساس شرکت واقعی خود در این مبارزات راه پیروزی نهائی بر امپریالیزم و سرمایه‌داری را هموار خواهد ساخت.»

۱۴۸. حرمت چاپخانه کمتر از مسجد نیست^۱

رضا مرزبان نخستین سخنران دومین روز سمینار بود. مرزبان که به نمایندگی از انجمن دفاع از آزادی مطبوعات سخن می‌گفت نخست پیام حسن صدر را به سمینار قرائت کرد و آنگاه در نطق ۴۰ دقیقه‌ای خود گفت:

جنگ جهانی دوم با تمام ویرانگری‌ها که داشت نقطه تأسیس حقوقی تازه‌ای شد که فصلی نو در تاریخ تمدن گشود. این نقطه تأسیس، منشور ملل متحد است که تدوین‌کنندگانش جای آنکه کار را با دولت‌ها یا ملت‌ها شروع کنند، به مردم روی آوردند و منشور را منبعث از اراده و تصمیم مردم جهان اعلام کردند. آنچه سازمان ملل متحد در زمینه رها ساختن مردم از قید استثمار و تبعیض خودی و استثمار بیگانه به تدریج انجام داد، اکنون خود مجموعه‌ای است که می‌تواند برای هر تأسیس جدید دولتی، الگو و سرمشق تدوین قانون اساسی قرار گیرد.

کمترین حد آزادی مورد مطالبه‌ی ما همان استانداردهای بین‌المللی است و به کمتر از این نمی‌توان راضی بود. آزادی بیان که آزادی مطبوعات قسمتی از آن است یکی از آزادی‌های اساسی است که مردم حق برخورداری از آن را دارند و نظام حاکم باید شرایط تضمین برخورداری مردم را از این آزادی فراهم سازد؛ اما با آنکه وسایل ارتباط جمعی از جمله مطبوعات مشمول اصل آزادی بیان هستند، برای این وسایل در زمان معاصر باید وجه امتیاز دیگری نیز قائل شد. وسایل ارتباط جمعی عامل آفرینش افکار عمومی بشمار می‌آیند و از این راه نیز ایجاب می‌کند که دارای حقوقی جدا از حق آزادی بیان و عقیده باشد.

نادیده گرفتن مجلس مؤسسان دهن کجی به خلق ایران است^۲

جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال با انتشار بیانیه‌ای درباره‌ی مجلس مؤسسان و قانون اساسی اعلام کرد:

تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی پراهمیت‌ترین واقعه‌ی تاریخی کشور ماست. در حقیقت این حق اساسی مردم است که بتوانند آگاهانه و از روی شناخت و بینش منطقی در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز خویش شرکت نمایند. اکنون باید دید چه کسانی قصد دارند با جنجال و راه انداختن تبلیغات و با استفاده از رسانه‌های گروهی که در اختیار و انحصار دارند، از تشکیل مجلس مؤسسان مخالفت نمایند و این مهم‌ترین سند مبارزاتی مردم را که نقش تعیین‌کننده‌ی بر سرنوشت تمامی مردم کشور ما دارد به دور از چشم‌های نگران توده‌های خلق تدوین کنند. نادیده گرفتن نقش عظیمی که مجلس مؤسسان دارد آن هم به دستاویزها و بهانه‌های سست و بی‌پایه، اقدامی غیر دموکراتیک و در حقیقت دهن‌کجی به توده‌های میلیونی خلق بوده، گواه آن است که بعضی از

۱ پیغام امروز، یکشنبه، ۲۸ خرداد، ۱۳۵۸. بخشی از مطالب این یادداشت در متن دیگری که مربوط به روز دوم سمینار بود آمده است و لذا در اینجا تکرار نشد.

۲ پیغام امروز، یکشنبه، ۲۸ خرداد، ۱۳۵۸.

عوامل قدرت فعلی و متصدیان دولتی می‌خواهند برای توده‌های انقلابی ایران نقش قیم را بازی کنند. مخالفان مجلس مؤسسان، در واقع مخالفان تجلی آزادانه اراده دموکراتیک توده‌های انقلابی ایران هستند. «جمعیت آزادی» در یک بررسی مفصل از قانون اساسی چنین جمع‌بندی کرده است: جمعیت آزادی با این «متن پیشنهادی پیش‌نویس قانون اساسی» به دلیل عدم رعایت حقوق اقوام و ملیت‌ها و اقلیت‌ها، عدم مبارزه با سرمایه‌داری، تحکیم روابط پدرسالاری و مردسالاری، تحکیم روابط سیاسی و سلسله مراتبی و قدرت‌مداری، عدم توجه به توده‌های زحمتکش و حقوق آنان و از موضع دفاع از طبقه کارگر ایران مخالفت می‌ورزد.

در قانون اساسی خواستار مشخص شدن آزادی‌ها و امنیت کادر وسایل ارتباطی هستیم^۱

در جلسه سؤال و جواب صبح دیروز، بیشترین سؤال‌ها پیرامون آزادی مطبوعات بود. دکتر دامغانی گفت: پیش‌نویس قانون اساسی دارای همان جملات کلی قانون اساسی گذشته است. جملات کلی که راه‌های عملی فرار از آن‌ها را در قوانین عادی باز می‌گذارد. به دو دلیل در قانون اساسی ما باید مسائل با صراحت مطرح شود و راه‌های دقیقی پیش‌بینی شود. در این دوره، مردم سلطنت و دیکتاتوری را ساقط کرده‌اند و قانون اساسی باید، اولاً خصلت ضد قدرت‌طلبی داشته باشد؛ و در هر اصلی که صریحاً یا مخفیانه نشانه، قدرت‌طلبی وجود دارد، باید با آن مقابله شود. برای مثال می‌توانم مواد راجع به مطبوعات را ذکر کنم که بازگشتی زیرکانه به سوی تمرکز قدرت دارد. ثانیاً قوانین اساسی جدید دنیا مسئله‌ی مطبوعات را با دقت و با توجه به جزئیات در قانون اساسی مطرح کرده‌اند.

من از آقای مرزبان می‌پرسم پیشنهاد شما برای تضمین عملی آزادی مطبوعات چیست و آیا عدم لزوم امتیاز در قانون اساسی باید ذکر شود یا نه؟ رضا مرزبان در پاسخ گفت: مسئله‌ی مطبوعات از بقیه مسائل جامعه جدا نیست. جامعه‌ای که در جهت انتقال به دیکتاتوری و فاشیسم قرار داشته باشد، مطبوعاتش هم در این تله می‌افتند؛ و تدابیر قانون اساسی همراه قانون اساسی دفن خواهد شد. مهم این است که در زیربنای اقتصادی جامعه چنان روالی جاری باشد که جامعه برای فاشیسم آمادگی نداشته باشد؛ و نظام حاکم بر آن دموکراتیک باشد. قوانین عادی راه‌های ستم را در شرایط عادی می‌بندند، اما قانون اساسی راه ستم را در درازمدت می‌بندد. در قوانین اساسی جدید دنیا، رابطه مطبوعات و دولت و جامعه به دقت و صراحت مطرح شده و لزوم امتیاز منع شده است. وجود صراحت در تدوین قانون اساسی نشانه‌ی صداقت انقلابی تهیه‌کنندگان آن است. کسانی که مسائل را مبهم می‌گذارند نشان می‌دهند که آگاهی ندارند؛ و راه را باز می‌گذارند تا مثل قانون اساسی سابق سانسور بتواند برقرار شود. مسئله‌ی دیگر اینکه در قانون اساسی جدید باید بین مسائل فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی و حتی چاپ جدایی نیفتد و همه این مسائل در یک فصل مشترک آورده شوند. تجزیه این‌ها، سبب تضعیفشان می‌شود و راه سانسور را باز می‌کند.

سندیکای خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات، شورای مؤسس رادیو و تلویزیون، کانون نویسندگان و دانشکده‌ی روزنامه‌نگاری می‌توانند در تدوین این فصول از قانون اساسی مورد مشورت قرار گیرند. لزوم لغو امتیاز در قانون اساسی بایستی قید شود تا دست قانون‌گذار که علاقه دارد کار حکومت بر مبنای مرکزیت باشد، کوتاه شود. اگر در قانون اساسی مسئله‌ی عدم لزوم امتیاز ذکر نگردد دولت از این مسئله استفاده می‌کند و حق خود می‌داند که وجود امتیاز برای مطبوعات را لازم بداند. در ماده‌ی ۹ لایحه‌ی تهیه شده برای مطبوعات، حتی اجازه‌ی تشخیص محجور بودن روزنامه‌نویس به وزارت ارشاد ملی داده شده بود که آدم را یاد تیمارستان در گذشته، می‌اندازد!

عبدالکریم لاهیجی پرسید: آیا اعتقاد دارید که جرائم مطبوعاتی در قانون اساسی ذکر شود یا نه؟ مرزبان جواب داد: جرائم مطبوعاتی باید در قانون اساسی مشخص شود تا راه هر نوع انحراف برای مطبوعات و کنترل‌کنندگان آن بسته می‌شود ولی اگر جرائم مطبوعاتی در قانون اساسی تعریف نشود، بعدها از آن تعریف متعددی می‌شود.

محمدرضا روحانی به‌عنوان نتیجه‌گیری گفت: مشکل اصلی وسایل ارتباط جمعی در ارتباط با قدرت است؛ زیرا این وسایل تضمین‌کننده آزادی‌ها و ضد قدرت هستند؛ و قدرت همیشه تمایل دارد که آن‌ها را تحت فشار قرار دهد یا تحت کنترل خود درآورد. برای تضمین حقوق وسایل ارتباط جمعی باید شورایی در سطح کشور از سندیکای مطبوعات، کانون نویسندگان، شورای مؤسس رادیو تلویزیون، دیوان عالی کشور و کانون وکلا، تشکیل می‌شود.

مرزبان جواب داد: آنچه گفتید مربوط به قانون اساسی نیست. در قانون اساسی خواستار مشخص شدن آزادی‌ها و امنیت کار روزنامه‌نویس و کادر وسایل ارتباطی هستیم. یکی دیگر از مسائلی که مطرح می‌شود، مسئله‌ی توقیف نشریه است. به غیر از عدم لزوم امتیاز، مسئله‌ی رازداری حرفه‌ی مطبوعاتی نیز از موارد مهم است. خبرنگار باید ایمنی داشته باشد که منبع خبرش را به کسی نگوید، جز در مواردی که قانون برای قاضی دادگستری حق بازخواست قائل شده. این‌ها باید در قانون اساسی رعایت شود. پیشنهاد شما مربوط به مرحله‌ی بعدی است و ضرورتی ندارد که در قانون اساسی به آن پرداخته شود. در مورد رابطه‌ی مطبوعات و دولت، به سه مورد باید پرداخت: امتیاز، پخش خبر و اطلاعات و حفظ شئون افراد و ارگان‌های قانونی. بنابراین گرفتن امتیاز لزومی ندارد و تنها کافی است که مسئول رسانه‌ی گروهی مشخص و شناخته شده باشد. در مورد پخش خبر و اطلاعات، ملت باید قضاوت کند؛ و با خریدن یا نخريدن روزنامه‌ای، واکنش نشان دهد. در این مورد نیز دخالت دولت لازم نیست. تنها موردی که دولت می‌تواند و باید در آن دخالت کند، مورد حفظ شئون افراد و ارگان‌های قانونی است. به شرطی که این دخالت نیز به شکلی منطقی صورت گیرد.

وی در پایان سخنانش به شکایت موسوی زاده مدیر روزنامه قیام از احمدشاه اشاره کرد و گفت: امیدواریم اگر نسبت به ۶۰ سال پیش پیشرفته‌تر نیستیم، عقب‌مانده‌تر هم نباشیم؛ و زمامداران ما اگر دموکرات‌تر از احمدشاه نیستند، مرتجع‌تر نباشد و بپذیرند که مطبوعات فقط در مورد حفظ شئون افراد و ارگان‌های قانونی احتیاج به قانون دارند.

محمد تهامی نژاد از شورای مؤسس اتحادیه‌ی کارکنان رادیو و تلویزیون درباره‌ی اصول مربوط به رادیو تلویزیون در قانون اساسی گفت: در اصل ۱۵۱ پیش‌نویس قانون اساسی که به رادیو تلویزیون اختصاص یافته آمده است: «در رسانه‌های گروهی (رادیو، تلویزیون) که دولتی هستند آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه اداره خواهند شد.»

این اصل علاوه بر رفع بسیاری از نارسائی‌های رادیو و تلویزیون، مشکلات تازه‌ای را سبب می‌شود که موضوع این سخنرانی است. با توجه به اصل شانزدهم پیش‌نویس قانون اساسی که می‌گوید: «قوه مقننه، قضائیه و مجریه باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آن‌ها بر طبق این قانون به وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد». سؤال این است که: چطور این سه قوه در مورد رادیو و تلویزیون مشترکاً اعمال نظر می‌کنند؟ آیا رادیو و تلویزیون محل برخورد قدرت‌ها و تضاد آن‌ها نخواهد شد؟ و آیا منظور از این اصل این نیست که رادیو تلویزیون باید زیر نظر رئیس‌جمهور باشد؟ و این خود با اصل سوم پیش‌نویس قانون اساسی که می‌گوید: «امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم حل و فصل گردد»، در تناقض است. مسئله‌ی دیگر این است که در اصل ۱۵۱ نوشته شده، در رادیو و تلویزیون، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین شود و به آزادی بیان و عقیده و حق گروه‌های مختلف اشاره‌ای نشده است در صورتی که در مورد مطبوعات اصل ۲۵ از فصل پنجم حقوق ملت می‌گوید «مطبوعات در نشر و بیان عقاید آزادند.»

شورای مؤسس اتحادیه‌ی کارکنان رادیو و تلویزیون درحالی که خوشحالی خود را از توجه نویسندگان قانون اساسی به سرنوشت رادیو و تلویزیون پنهان نمی‌کند، معذالک اصل فوق را با احساس مسئولیت تمام در معرض قضاوت ملت ایران قرار می‌دهد.

«آزادی و استقلال کامل رادیو و تلویزیون و عدم وجود هرگونه تعرض به آزادی بیان در آن، همچون آزادی مطبوعات اصلی خدشه‌ناپذیر و غیرقابل نقض است» که با حضور عملی نمایندگان مردم و گروه‌های مختلف سیاسی اجتماعی در آن تضمین خواهد شد. رادیو تلویزیون به‌عنوان یک رسانه‌ی گروهی در هر شرایط اجتماعی مهم‌ترین وظیفه را بر دوش دارد. استفاده‌ی نابجا از این وسیله ارتباطی می‌تواند فاجعه‌های اجتماعی به دنبال داشته باشد. بر این وسیله‌ی ارتباطی باید همواره گروهی مسئول، آگاه و دوستدار تمام مردم ایران و جد از سلطه‌طلبی، حاکم باشد. تا این وسیله‌ی ارتباطی در خدمت پخش اطلاعات و اخبار درست و بی‌تحریم قرار گیرد.

وابستگی به یک جناح تلویزیون را به شکل «ارگان» درخواهد آورد. رادیو تلویزیون باید ارگان رسمی و وابسته تمام مردم ایران باشد؛ و منظور ما از آزادی چنین چیزی است. لازم و ضروری است که تعیین خط‌مشی رادیو تلویزیون در اختیار هیأتی مرکب از نماینده‌ی جامعه‌ی روحانیت، نماینده‌ی دولت، نمایندگان واقعی و منتخب کارگران، حقوقدانان، دانشگاهیان، فرهنگیان، کشاورزان، دانشجویان، ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و نمایندگان منتخب کارکنان رادیو تلویزیون قرار گیرد. مردم حاکمیت خودشان را بر رادیو تلویزیون اعمال کرده‌اند، تلویزیون باید آزاد باشد تا مردمی که آن را آزاد کردند و علناً به دفاع از آن پرداختند هرچه واقعیت است بشنوند و ببینند به این خاطر باید در قانون اساسی ایران

۶۷۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به اصل استقلال و آزادی رادیوتلوویزیون و رسانه‌های گروهی تکیه شود تا در هیچ زمانی دستاویزی برای سانسور وجود نداشته باشد.

ما همچنان پیشنهاد می‌کنیم، در آینده تمام برنامه‌های سیاسی و روش تلوویزیون در برخورد با مسائل اجتماعی و سیاسی توسط گروه‌های مختلف مردم تعیین شود و ترکیب این گروه را مجلس شورای ملی تصویب کند.

مجلس شورای ملی باید معین کند که سیستم رادیوتلوویزیون در ارتباط با فدرالیسم آتی چه باید باشد. پیشنهاد می‌کنیم از اصل عدم تمرکز در مورد برنامه‌های محلی حمایت شود ولی شبکه سراسری همچنان تمام ملت ایران را زیر پوشش خود داشته باشد؛ و گردانندگان این شبکه سراسری در اتحاد تمام نیروهای ایرانی در هر گوشه کشور بکوشند.

هر ساله مجلس شورای ملی، پس از تصویب بودجه و برنامه‌ی سازمان، آن را برای اجرا به دولت محول می‌کند، دولت سرویس‌دهنده است، نظریاتش را توسط نماینده‌اش در مجمع عمومی مطرح می‌کند و مدیریت سازمان در برابر دیوان عالی کشور مسئول است و یا در برابر هر مقام مسئول دیگری که تعیین و مشخص شود.

* نوش‌آفرین انصاری از انجمن کتابداران ایران اثر سانسور را بر کتاب و کتابخانه مورد بررسی قرار داد و آرزو کرد: نه تنها لفظ فرنگی سانسور، بلکه لفظ عربی تفتیش و لفظ‌هایی چون بررسی و بازبینی و... برای همیشه در خاک مدفون شود. اسلام برای درست ارائه کردن اندیشه و آزادی‌طلبان علم همیشه احترام قائل بوده است و در قرآن کریم از تحریف کنندگان به زشتی یاد شده است. با توجه به خصلت دانش‌پروری فرهنگ اسلامی و میل به آزادی که از اهداف انقلاب است، می‌خواهیم که جمهوری اسلامی همواره از آزادی بیان و نوشتن حمایت کند؛ و در تدوین قانون اساسی موارد زیر در نظر گرفته شود: هر گونه سانسور در مطبوعات و کتاب ممنوع اعلام شود، قانون اساسی آزادی نوشتن و خواندن را تضمین کند، دولت موظف به ساختن کتابخانه در شهر و روستا و دخالت نکردن در انتخاب کتاب برای این کتابخانه‌ها باشد، قانون اساسی دسترسی همه‌ی افراد ملت را به فرهنگ ملی و جهانی تضمین کند.

بعداظهر دیروز، سمینار با سخنان دکتر ناصری درباره‌ی حقوق بشر و قانون اساسی، ادامه یافت. دکتر ناصری که سخنانش را با بررسی تاریخ از زمان کورش آغاز کرده بود، تمام وقتش به مقدمات گذشت و فرصت مطلب نیافت.

سپس زهره‌ی خیام از اتحاد ملی زنان در قسمتی از سخنان گفت: قانون اساسی باید در مجلس مؤسسانی که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل شده، به تصویب برسد. هیچ مجمعی، حتی اگر انتخابی باشد، نمی‌تواند و نباید جانشین مجلس مؤسسان شود؛ زیرا نفس مؤسسان و به رفتارندوم گذاشتن قانون اساسی، یعنی نفی حقوق دمکراتیک مردم. ما جز قانون اساسی تصویب‌شده در مجلس مؤسسان، هر قانون دیگری را بی‌اعتبار اعلام می‌داریم.

سپس منوچهر هزارخانی از جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران درباره آزادی احزاب چنین گفت: قانون اساسی باید آزادی احزاب را به معنای آزادی ایدئولوژی‌ها بپذیرد. در شرایط کنونی نظام

تک‌حزبی جز به نفی دستاوردهای انقلاب و در نهایت ریشه‌کن شدن هر نوع آزادی نمی‌انجامد؛ و انحصارطلبان برای توجیه خود راهی جز نفی دیگران ندارند.

قانون اساسی و سازمان‌های سیاسی^۱

قیام دلاورانه‌ی خلق‌های میهن ما، این بی‌سابقه‌ترین و تازه‌ترین مبارزه‌ی انقلابی در چارچوب مبارزات انقلابی خلق‌های جهان که در ابعاد گسترده‌ی میلیون‌ها زحمتکش شهرها و روستاهای سراسر کشور به وقوع پیوست، طومار ننگین رژیم شاهنشاهی و یکی از خون‌خوارترین و نکبت‌بارترین دیکتاتوری‌های عصر حاضر را درهم پیچید. قانون اساسی باید تجلی آرمان شهیدان و قهرمانان گمنام به خون خفته خلق‌های میهنمان و حاصل مبارزات انقلابی و دلاورانه توده‌های زحمتکش باشد. قانون اساسی چنین مبارزاتی نمی‌تواند مترقیانه‌تر از سایر قوانین اساسی که قبل از آن تدوین شده نباشد. تدوین یک چنین قانون اساسی مستلزم وجود محیطی است دموکراتیک، آزاد و عاری از هرگونه ارعاب و تحمیل عقیده. تنها مجلس مؤسسان خلقی است که می‌تواند نمایندگان واقعی همه طبقات و اقشار خلقی را دربرداشته باشد. این مجلس باید تبلور صریح خواسته‌های همه توده‌های خلق و در رأس آن‌ها زحمتکشان فداکار و کارگران قهرمان و بیانگر ثمره قیام آن‌ها باشد. مجلس مؤسسان در صورتی که در محیطی خالی از ارعاب و خفقان و به دور از سایه تهمت‌زنی و چماق و تعصب و یکسونگری تشکیل شود، می‌تواند نماینده تمامی طبقات و اقشار خلق‌های انقلابی ما باشد و در آن صورت گامی جز در راه آرمان‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک خلق‌ها برنخواهد داشت. چنین مجلسی که باید بتواند سند رهایی مردم کشور ما از سلطه امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته و دیکتاتوری را تدوین نماید، دیگر جایی برای تجلی ضدانقلاب و وابستگان به بیگانه، مرتجعین انقلابی‌نما، زورگویان، فرصت‌طلبان، تفرقه‌اندازان انحصارطلب، جاه‌طلبان و دیر آمدگان فریبکار نخواهد بود. مجلس مؤسسان خلقی و دموکراتیک از آنجاکه خصلت مردمی و علنی دارد، با پنهان‌کاری و معاملات و بندوبست‌های مخفیانه و پشت پرده مخالف است؛ و در نهایت این مجلس باید همان اندازه صریح، علنی و خلقی باشد که توده‌های میلیونی در حین قیام عرضه می‌کردند.

مجلس مؤسسان از آنجاکه باید دنباله‌ی منطقی قیام توده‌ها به ویژه کارگران میهن ما باشد و به آرمان‌ها و خواسته‌هایی که در جریان قیام پرشکوه خود مطرح کرده‌اند پاسخ دهد و نیز به دستاوردهای آنان در جریان مبارزه‌ی ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی شکل قانونی بخشد؛ این مجلس باید راه را برای حاکمیت کارگران و سایر زحمتکشان که بزرگ‌ترین سهم را در پیروزی قیام داشته‌اند هموار سازد. کارگران و سایر زحمتکشان که در جریان مبارزه دوران‌ساز ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری بیشترین ضربه را بر نظام منفور گذشته وارد کرده و با فلج کردن چرخ‌های اقتصادی سقوط رژیم دیکتاتوری وابسته را سرعت بخشیدند. در مجلس مؤسسان راستینی که نمایندگان زحمتکشان در اکثریت باشند، به تصویب آن‌چنان قانون اساسی خواهند پرداخت که در چهارچوب آن

حاکمیت کار تنها حاکمیت مشروع و انسانی بوده که طومار استثمار سرمایه را برای همیشه در این مرزوبوم بر خواهد چید؛ بنابراین لغو مالکیت‌های خصوصی بر ثروت‌های ملی و تأکید بر این اصل که کلیه سرمایه‌های وابسته و صنایع تولیدی بزرگ و مالکیت ارضی به عموم مردم تعلق دارد و اینکه اساس «مالکیت بر نعم مادی» توسط هر کس باید فقط درآمد حاصل از کار او باشد، در حقیقت تضمین‌کننده واقعی خواست‌های کارگران دهقانان و زحمتکشان میهن ما خواهد بود. به این ترتیب است که دموکراسی حقیقی تحقق خواهد یافت و حقوق دموکراتیک توده‌ها بدون توجه به شغل، اعتقاد، جنس و سن در سایر موارد نیز رعایت می‌گردد؛ یعنی آزادی بیان، عقیده، قلم و حق شرکت در احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها، حق برخورداری از مسکن مناسب، حق برخورداری از آموزش و بهداشت همگانی، حق ایجاد سندیکا و اتحادیه، حق داشتن کار، حق اعتصاب و استفاده از حقوق ایام بیکاری، برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق زن و مرد، تحقق رسمیت حقوق تمام اقلیت‌های مذهبی و حقوق خلق‌های تحت ستم تضمین گردد.

بنابراین از آنجا که طبقه‌ی کارگر به حکم قانونمندی عام تاریخ ضمن مبارزه در راه رهایی خود سایر طبقات و قشرهای ستمدیده و استثمار شده را نیز آزاد می‌کند. باید در قانون اساسی نقش قاطع و حساسی برای ایفای این وظیفه‌ی خطیر بر عهده او گذاشته شود و این امر تنها از عهده‌ی یک مجلس مؤسسان دموکراتیک و خلقی ساخته خواهد بود. همچنین قانون اساسی ایران باید بتواند مردم کشور ما را متحد طبیعی و همیشگی کلیه‌ی خلق‌های مظلوم و تحت ستم جهان اعلام کرده در مبارزات ملی و آزادی‌بخش ضد امپریالیستی خلق‌ها در کنار آنان قرار گیرد. قانون اساسی آینده باید امر ملی کردن تمام سرمایه‌های وابسته را در مؤسسات مالی، تجاری و صنعتی پیش‌بینی کرده، اصل «برگشت‌ناپذیری سرمایه‌های ملی» را به عنوان واقعیت تاریخی و اجتماعی بپذیرد. مالکیت ملی بر منابع طبیعی، آب‌ها، جنگل‌ها و... بانک‌ها و سرمایه‌های عمده شرط مناسب رشد نیروهای تولیدی را فراهم ساخته، امپریالیسم را از عمده‌ترین پایگاه‌های نفوذی خویش که پایگاه اقتصادی و استثمار توده‌ها می‌باشد، محروم نموده، به توده‌های انقلابی به‌ویژه به کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان امکان می‌دهد از طریق شوراهای کارگری، دهقانی و اراده‌ی نیروهای انقلابی را در اداره‌ی مؤسسات بزرگ ملی و غیر وابسته متجلی سازند. قانون اساسی باید اصل تصرف زمین توسط زمین‌کاران و به عبارت دیگر مصادره‌ی مالکیت‌های بزرگ زراعی و نیز جلوگیری از پیدایش مالکیت‌های بزرگ ارضی را تأیید کرده شرایط رشد تعاونی‌های خلقی زراعی را برای محو بقایای زراعت مانده سنتی و یکپارچه کردن زمین‌های کوچک دهقانان تحت مالکیت مشترک دهقانی و امکان بهره‌برداری از کلیه مواهب علمی، فنی و تکنیکی در توسعه‌ی کشاورزی و بهبود شرایط اسفبار دهقانان فراهم آورد. سرزمین وسیع ایران از دیرباز در بردارنده‌ی اقوام و خلق‌های متعددی بوده که به سبب ارتباط‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، مذهبی و... در چارچوب ایرانی واحد، فرهنگ ملی ایران را پدید آورده‌اند که در عین وحدت حامل کثرت بوده و خصوصیت‌های فرهنگی، قومی، اقتصادی و محلی خویش را به‌عنوان سنت‌های اصیل حفظ و حراست نموده‌اند. در یکصد ساله‌ی اخیر که عصر تسلط امپریالیسم و رژیم‌های وابسته به آن در ایران بوده، خلق‌های ما تحت ستم مضاعف قرار گرفته‌اند از یک سو تحت

ستم حکومت‌های ستمگر و وابسته و از سوی دیگر در چارچوب ایران مجبور به تحمل ستم ملی بوده از داشتن فرهنگ، زبان و قومیت خویش محروم مانده‌اند. تاریخ مبارزات پرشکوه ۲۵ ساله‌ی اخیر گویای مبارزه خستگی‌ناپذیر خلق‌های تحت ستم ایران می‌باشد.

به همین لحاظ قانون اساسی کنونی باید نقطه‌ی ختمی بر بی‌عدالتی‌ها و ستمکاری‌های گذشته باشد. این قانون باید حقوق خلق‌های کشور را در چارچوب مرزهای ایران به رسمیت شناخته، اصل خودمختاری همه خلق‌های ایران را اصلی اساسی و به‌عنوان حقوق طبیعی خلق‌های ساکن ایران تلقی کند. بدیهی است خودمختاری به مفهوم کامل کلمه، امکان رشد اقتصادی سیاسی و فرهنگی خلق‌ها را فراهم ساخته، سد محکمی در برابر نفوذ امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود.

از آنجاکه یکی از اساسی‌ترین اصول انقلاب خلقی فراهم آوردن گسترده‌ترین امکانات به‌منظور شرکت مردم در امور مربوط به خودشان از طریق ایجاد شوراهای و اعمال حاکمیت توده‌ای می‌باشد، لذا تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی پراهمیت‌ترین واقعه تاریخی کشور ماست. در حقیقت این حق اساسی مردم است که بتوانند آگاهانه و از روی شناخت و بینش منطقی در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز خویش شرکت نمایند. اکنون باید دید چه کسانی قصد دارند با جنجال و راه انداختن تبلیغات و با استفاده از رسانه‌های گروهی که در اختیار و انحصار دارند، از تشکیل مجلس مؤسسان ممانعت نمایند و این مهم‌ترین سند مبارزاتی مردم را که نقش تعیین‌کننده‌ای بر سرنوشت تمامی مردم کشور ما دارد، به دور از چشم‌های نگران توده‌های خلق تدوین‌کننده نادیده گرفتن نقش عظیمی که مجلس مؤسسان دارد آن هم به دستاویزها و بهانه‌های سست و بی‌پایه، اقدامی غیر دموکراتیک و در حقیقت دهن‌کجی به توده‌های میلیونی خلق بوده، گواه آن است که بعضی از عوامل قدرت فعلی و متصدیان دولتی می‌خواهند برای توده‌های انقلابی خلق‌های ایران نقش قیم را بازی کنند. نظرات و آرای مردم را نادیده گرفته و دست‌آخر آن‌ها را در بن‌بست تحمیلی و عاطفی نقش بعضی از شخصیت‌ها قرار دهند. مخالفان مجلس مؤسسان در واقع مخالفان تجلی آزادانه‌ی اراده‌ی دموکراتیک توده‌های انقلابی ایران هستند و این می‌رساند گروه‌هایی هستند که از خلق، از زحمتکش‌ها و از نیروهای انقلابی و دموکراتیک سخت به وحشت افتاده و عمل آنان در مورد نفی مجلس مؤسسان در واقع و بالمآل به نفع سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم در کمین نشسته است. منطبق اینان، منطبق زور و وحشت است، وحشت در اقلیت ماندگان آینده است که به توده‌ها پشت کرده و روز به روز راه خود را از توده‌های انقلابی ایران جدا می‌کنند.

حقوق زنان در قانون اساسی باید تضمین شود^۱

اکنون که مسئله‌ی قانون اساسی و تصویب آن مطرح گشته، اتحادیه‌ی انقلابی زنان مبارز خود را موظف به اظهار نظر درباره‌ی محتوی این قانون در آنچه که مربوط به حقوق زنان ایرانی می‌شود و چگونگی تصویب آن می‌بیند.

آن چنانکه در پیش نویس قانون اساسی آمده است زنان حق انتخاب شدن و رسیدن به مقام ریاست جمهوری، رأی دادن و... دارند ولی آنچه در پیش نویس قابل تعمق است حق آزادی انتخاب شغل و مسئله مهم عملکرد آن است که از حقوق اولیه و اساسی هر فرد انسانی است، این مسئله از آنجا اهمیت بیشتری پیدا کرد که طی چند ماهی که از قیام شکوهمند مردم ایران می گذرد، مسئله ی زیر پا گذاردن حقوق حقه ی زن ایرانی بیش از همیشه به چشم خورده و به ویژه در مورد زنان کارآموز قضائی و همچنین زنان لیسانسه ی حقوق دیدیم که دولت آنان را از حق قضاوت محروم کرده است. اگر زن می تواند به مسند ریاست جمهوری تکیه زند، به بهانه ی «احساساتی بودن» و داشتن «عواطف زنانه» نمی توان او را از حق قضاوت که به مراتب دارای مسئولیت کمتری از ریاست جمهوری است محروم کرد. در قانون اساسی آینده ایران بایستی کلیه ی حقوق انسانی و مشروع زن ایرانی همانند حقوق مردان تضمین گردد.

همچنین درباره ی چگونگی تصویب این قانون اتحادیه ی انقلابی زنان مبارز بر آن است که تنها مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان واقعی مردم ایران قادر است قانون اساسی را به تصویب برساند که ضامن حقوق توده های زحمتکش باشد و جای تفسیر و سوءاستفاده های بعدی را باقی نگذارد.

پیش نویس قانون اساسی از جمهوری پنجم فرانسه تقلید شده^۱

سومین روز سمینار خواست های ملت از قانون اساسی، پا سخنان دکتر ابوالحمد آغاز به کار کرد. نقشینه پور، هندی زاده، سلامتیان و افشین دیگر سخنرانان دیروز بودند. در این جلسه پیام عزالدین حسینی به سمینار قرائت شد. همچنین اعلام شد که به مناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت دکتر شریعتی در دانشگاه تهران، بعد از ظهر سمینار برگزار نمی شود.

به همین علت، عبدالکریم لاهیجی، جهانگیر مستوفی، سیف الله رفیعی و منوچهر رسایی از جمعیت حقوقدانان ایران و گودرز نادری از حزب آزادی خواه صبح امروز سخنرانی می کنند. دکتر ابوالحمد از سازمان ملی دانشگاهیان در مورد تفکیک قوا و انواع جمهوری گفت:

قوه ی مقننه نظریات ملت را تأمین می کند و قوه مجریه این نظریات را به اجرا می گذارد. در اصل ۱۶ پیش نویس قانون اساسی به تفکیک قوا اشاره شده است البته لازم است بگویم که این پیش نویس از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه گرفته و تقلید شده است. در قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه تفکیک قوا وجود ندارد. در پیش نویس قانون اساسی منتشر شده لازم بود که دو مسئله ی مهم، یکی مطبوعات و دیگری آموزش به صورت دو قوه تعیین و مشخص می گردید که به طور مستقل و مقتدر اداره شوند، متأسفانه بدین مسئله ها در قانون اساسی منتشر شده توجهی نشده است. در مورد انواع جمهوری باید بگویم: که لغت جمهوری در فارسی دو معنی دارد: یک معنی عام و یک معنی خاص. معنی خاص جمهوری مخالف پادشاهی است؛ یعنی درست نقطه مقابل سلطنت است و معنی عام کلمه، نوع حکومتی است که همه ی مردم در آن شرکت دارند.

به طور کلی در دنیا سه نظام سیاسی وجود دارد و نظام‌های دیگر از این سه نوع تقلید کرده‌اند. به ترتیب شروع می‌کنیم: نظام ریاستی، نظام قدیمی و شناخته‌شده‌ای است که در آن اصل تفکیک قوا صد در صد است و هیچ‌یک از قوای دیگر حق دخالت در قوای دیگر را ندارد. همچنین رئیس کشور و رئیس دولت یک نفر می‌باشد که مستقیماً از طرف مردم برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شود و مسئول اداره‌ی مملکت از نظر اداری و سیاسی است، اما هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر هیچ مقامی مگر مردم ندارد. نوع دوم نظامی پارلمانی است. نظام پارلمانی با انقلاب فرانسه در دنیا پیدا شد. قانون اساسی کشورهایمانند سوئیس، آلمان، ایتالیا و غیره از آن تقلید شده است. اساس قدرت در نظام پارلمانی با قوه‌ی مقننه است. رئیس کشور و رئیس دولت یک مقام تشریفاتی است در این سیستم نیز اعلام شده که قدرت ناشی از ملت است.

نظام دیگر نظام سوسیالیستی است در این نظام قدرت از ملت ناشی می‌گردد و این قدرت به وسیله‌ی حزب کمونیست اجرا می‌شود و این حزب در تمام شئون دخالت می‌کند. کشورهایمانند چین و ویتنام و کشورهای اروپای شرقی نیز از این نظام تقلید کرده‌اند.

در مورد شورای نگهبان قانون اساسی احتیاج به بحث مفصل است اما مسئله‌ی مهمی که باید گفت: این است که در شورای نگهبان به نحوی که در پیش‌نویس قانون اساسی مطرح شده، شورایی است بی‌اختیار و ضعیف. در پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شده، رئیس‌جمهور از اختیارات بسیاری برخوردار است، اما در عوض مجلس ما مجلسی است ضعیف و بی‌اختیار و قوه‌ی مقننه نیز ضعیف است. با توجه به طرح پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شده می‌توان گفت ما به طرف یک نظام ریاستی از نوع آمریکای لاتین پیش می‌رویم.

اکبر هندی‌زاده از جبهه‌ی دمکراتیک ملی درباره‌ی نقش رئیس‌جمهور در رهبری کشور گفت: انقلاب مردم ایران ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بود. قانون اساسی در آینده به مردم نشان خواهد داد که آیا به هدفشان رسیده‌اند یا نه؟ به نظر ما قانون اساسی وقتی قابلیت اجرا دارد که به بهترین نمونه‌ی دمکراتیک تهیه و تنظیم شود. به نظر ما حکومتی که در این مرحله از جامعه می‌تواند هدف‌های انقلاب را در برداشته باشد و مبارزات ضد امپریالیستی مردم را دنبال کند، یک حکومت فدرال است. در حکومت فدرال است. در حکومت فدرال ایالات و استانداری‌های خودمختار هر کدام دارای حکومت‌هایی خواهند بود که تابع حکومت مرکزی است. قبول ایالت‌های خودمختار و اصل عدم تمرکز از اصول بارز حکومت فدرال است. در این حکومت رئیس‌جمهور هیچ‌گونه دخالت اجرائی نخواهد داشت. کلیه‌ی اختیارات اجرائی باید به نخست‌وزیر و هیئت‌وزیران داده شود. در این قسمت از سخنانم باید اشاره کنم همان‌طور که گفته شد قانون اساسی ما نه شرقی است نه غربی. می‌بینیم که پیش‌نویس قانون اساسی از قانون اساسی دوگله برداشته شده است و کاملاً غربی است و به هیچ وجه هدف‌های انقلابی مردم را در بر ندارد و از پیش‌نویسی که قبلاً تهیه شده بود ارتجاعی‌تر است. بنابراین مشاهده می‌شود که ما از دست پادشاهان دیکتاتور رها شدیم تا گرفتار رئیس‌جمهوران شویم که کارشان هم قانونی به حساب می‌آید. به نظر ما با توجه به سیر تحولات ایران و مقطع تاریخی

که در آن هستیم اگر سیستم فدرالی در ایران پیاده نشود و اصول خودمختاری و اصل عدم تمرکز رعایت نشود، باز هم دچار هرج و مرج و نابسامانی خواهیم شد. بهمن نقشینه پور از حزب آزادی خواه ایران مواد منتشره در متن پیشنهادی قانون اساسی در امور مربوط به رئیس جمهور و قوهی مجریه را چنین بررسی کرد:

۱. در اصل ۷۵ گفته شده که رئیس جمهور ریاست قوهی مجریه را هم علاوه بر تنظیم روابط بین قوا در عهده دارد. در اصل ۱۰۰ هم گفته شده که هر وقت رئیس جمهور اراده کرد، جلسه هیئت وزیران را در حضور و به ریاست خود تشکیل می دهد. بدین ترتیب وجود نخست وزیر تقریباً بی اعتبار می نماید و رئیس جمهور عملاً قوهی مجریه را در اختیار دارد و بنابراین چگونه می تواند بی طرفانه روابط بین قوا را تنظیم نماید؟

۲. در اصل ۸۴ و ۸۵ گفته شده که در مواردی که رئیس جمهور قانونی را به صلاح ندانست می توانست با نظر موافق شورای نگهبان آن را بی اثر سازد. در اصل ۸۹ هم آمده است که هر وقت رئیس جمهور اختلافی بین قوهی مجریه (که خود ریاستش را داد) و پارلمان احساس کرد می تواند با یک همه پرسی پارلمان را منحل کند. بدین ترتیب مشاهده می شود که رئیس جمهور می تواند به آسانی قوهی مقننه را هم بی اعتبار سازد و این مسلماً زمینه ای است برای ایجاد یک دیکتاتوری.

۳. عدم صراحت، بی دلیل بودن مطالب و حتی اشتباهات بسیار واضح عبارات از نظر فارسی نویسی در غالب مواد دیده می شود که نشان می دهد تهیه کنندگان این متن یا تخصص کافی در کار خود نداشته اند و یا بسیار با عجله این کار را انجام داده اند.

۴. مطالبی از قبیل اعطای عناوین افتخاری، به کار بردن عبارت ارتش جمهوری اسلامی ایران، بجای ارتش ملی ایران (چنانچه می دانم وظیفه اصلی ارتش باید حفظ مملکت باشد نه رژیم آن) مسائل دیگری است که از نظر ما قابل ایراد است.

وزیر مشاور: پیش نویس قانون اساسی همان است که منتشر شده^۱

یدالله سحابی وزیر مشاور دیروز اعلام کرد: متن پیشنهادی قانون اساسی را برای امام خمینی فرستاده بودیم؛ اما ایشان، برای احترام به مردم، نظری ندادند و گفتند: من هم مثل سایر مردم، در طول یک ماهی که مردم نظر می دهند، نظرم را خواهم داد. بنابراین متن پیشنهادی قانون اساسی همان است که منتشر شده و مردم نظریات خود را می توانند بر مبنای همان متن بدهند.

وی در پاسخ سؤالی درباره رعایت نشدن خودمختاری در قانون گفت: در مورد زبان ماده ای هست، مبنی بر اینکه مردم در محل ها می توانند به زبان خود بخوانند و بنویسند. این موضوع نشانه ای از آزادی نسبی است. در عین حال مشغول تنظیم قانونی هستیم تا اختیار نسبی استان ها را بیشتر کنیم. سحابی در پاسخ سؤالی درباره حقوق زنان در قانون اساسی گفت: تربیت مادری اعلا ترین وظیفه زن است. اصالت خانواده باید تأمین شود. احترام زن بیشتر در این موارد است و بقیه مسائل جزو ظواهر

است. وی گفت: بر طبق فقه اسلامی قضاوت زنان ممنوع است؛ اما این امر در قوانین فعلی چه ترتیبی می‌یابد، هنوز قطعی نیست.

با کدام قانون اساسی بانک و صنعت ملی می‌کنید؟^۱

برخلاف تلاشی که می‌شود تا ضدانقلاب راه، به تنهایی و در رویارویی با انقلاب، مقتدر نشان دهند، هنوز ضدانقلاب، درمانده‌ترین و پریشان‌تر از آن است که خود بتواند منشأ اثر تخریبی بشود؛ زیرا رژیم بی‌ریشه و مزدور سابق، پا بر دوش قدرت امپریالیسم داشت و از خود هیچ نبود؛ و عوامل و سر سیردگان رژیم، از درون خالی هستند، از درون خود بسته به حساب نادرستی‌ها و خیانت‌ها هستند؛ و خطر آن‌ها، هنگامی که است که در شرایط نامرئی، خود را پشت سر کارگزاران و مسئولان قدرت اجرایی انقلاب پنهان می‌سازند؛ و آن‌ها را به جانب انحراف از هدف‌های انقلاب سوق می‌دهند.

انقلاب، دارای محتواسست و انقلابی کسی است که مفاهیم انقلاب راه، در عمل و در انطباق‌ها با واقعیات زنده و جاری زندگی روزانه خویش، احساس کند؛ و با این مفاهیم پیوند عینی داشته باشد. دیشب نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب وعده داد که اصل ملی کردن صنایع را به شورای انقلاب برده است و به‌زودی برای اجرا اعلام خواهد شد. ملی کردن بانک‌ها و ملی کردن صنایع بزرگ و به دنبال خود به‌طور طبیعی، ملی کردن خدمات عمده را نیز همراه خواهد داشت. ولی آنچه به ملی کردن عمق و مفهوم می‌بخشد، مرحله‌ی اجرایی است.

در رژیم منحل، می‌پرسیدند، مگر اصلاحات ارضی نمی‌خواستید؟ مگر نمی‌گفتید باید مالکیت‌های زراعی، به نفع دهقانان الغا شود، رژیم که این کار را کرد؛ و جواب ما چنین بود که آری، رژیم «اصلاحات ارضی» کرد، ولی نه در عمل، زیرا ماهیت رژیم هست که به عمل اصالت می‌دهد. رژیمی که خود ریشه در نظام فئودالی دارد، چگونه می‌تواند از سر آگاهی و علم قدمی بردارد که به منزله‌ی ریشه‌کنی فئودالیسم باشد؟ و مگر این رژیم ملی شدن صنعت نفت را نپذیرفت؟ ولی در عمل نفت ما، همچون یک میراث در اختیار امپریالیست‌هاست و انحصارهای بین‌المللی و شرکت ملی نفت ایران، دایره‌ای است از دوایر مالی و تجاری دربار.

در زمینه‌ی اصلاحات ارضی، تمام املاک خاندان‌های بزرگ دست‌نخورده ماند و این به خاندان‌های متنفذ نظیر علم، محدود نبود بلکه کسانی هم که در کردستان و بلوچستان و کرمان و جاهای دیگر مالک بودند و توانسته بودند خود را به محافل شبانه‌ی وزیر امنیتی اصلاحات ارضی نزدیک کنند و کمر خدمت در آن شبانه‌ها بسته بودند اموال و املاکشان دست‌نخورده ماند و به افتخار دریافت نشان اصلاحات ارضی هم نائل آمدند.

درحالی که از مجامع بین‌المللی، مهمان به ایران دعوت می‌کردند تا شیوه‌ی اجرای درست اصلاحات ارضی را ببینند و بیازمایند!

در زمینه‌ی ملی کردن بانک‌ها و ملی کردن صنایع و حتی ملی کردن خدمات عمده نظیر بهداشت و درمان، نیز بحث بر سر نام نیست، در عمل هست که خواهیم دید ماجرای ملی شدن چگونه خواهد بود.

نام‌ها، همیشه پرطمطراق است. ای بسا اوقات که هیبت الله جثه‌ای به اندازه‌ی گنجشک هم ندارد! ولی ما هرگز نمی‌خواهیم، در کار دولت موقت انقلاب، نام‌ها و برنامه‌ها چنین باشد. آرزوی ما آن است که برنامه‌ها عمق و ریشه پیدا کند؛ و به ضدانقلاب مجال ندهند تا از پشت پرده، به صورت رخنه‌گری‌های خدعه آمیز، مسیر برنامه‌ها را تغییر دهد.

اگر با قانون اساسی چنین کنند که مردم باید در شرایط آزادی کامل، با آن روبرو می‌شدند، فردای تصویب قانون اساسی، چه خواهند کرد؟

انگشت گذاشتن روی عواطف مذهبی مردم، در زمینه‌ی قانون اساسی نه مشروع است، نه منطقی؛ و نه ضامن اجرای قابل اعتمادی برای فردای پس از تصویب.

آیا کسانی که برای تصویب شتاب‌زده‌ی قانون اساسی، سینه‌چاک می‌دهند، آگاهانه دارند مسئولیت تسلیم ایران را به دیکتاتوری رئیس‌جمهورهای فردا به عهده می‌گیرند؟ و آیا توجه دارند که شانه‌ی ایمان و وجدان مذهبی آن‌ها تحمل چنین بار سنگینی را در برابر واقعیات تلخ آینده خواهد داشت؟

در این سو که نیروهای آگاه و مترقی ایستاده‌اند، هیچ حب جاه و مقامی در کار نیست. هرچه هست مال‌اندیشی است و فروتنی و بی‌توقعی، ولی در آن‌سو؟ آیا آنجا، همه می‌دانند چه می‌کنند؟

آقای نخست‌وزیر، آن ملی کردن صنایع که در رژیم تابع این قانون اساسی باشد، دولتی کردن و از طریق دولت تسلیم انحصارهای غربی کردن منابع مالی و اقتصاد مملکت از آب در خواهد آمد.

این قانون اساسی شماست که تکلیف آرمان‌های انسانی و انقلابی را تعیین می‌کند. وگرنه دکتر مصدق نیز گمان می‌برد کار نفت را به پایان رسانده است. نفت ملی شده است و امپریالیسم انگلیس را از ایران طرد کرده، ولی بعد از پایان نمایش کوتاه دیدیم و آن بزرگ‌مرد نیز دید که جای یک کمپانی هشت انحصار بین‌المللی نفت بر منافع خوزستان مستولی شدند؛ و ایران را، مزدوران امپریالیسم، در طبق اخلاص به واشنگتن هدیه کردند.

لحظه‌ها حساس است، به آنچه می‌کنید بیشتر بیندیشید.

پیام عزالدین حسینی به سمینار: همان‌گونه که در پیروزی انقلاب بازوی تمام انقلابیون بکار

گرفته شد در تهیه و تدوین قانون اساسی باید مغز خلاق همه انقلابیون مشارکت داشته باشد^۱

شیخ عزالدین حسینی در پیامی به سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی، اعلام کرد: همان‌گونه که در پیروزی انقلاب بازوی توانای تمام انقلابیون ایران بکار گرفته شد، در تهیه و تدوین قانون اساسی نیز باید مغز خلاق همه‌ی انقلابیون ایران مساهمت و مشارکت نماید، متن پیام چنین است:

خواهران و برادران اعضای محترم شرکت کننده در سمینار بررسی خواست های ملت از قانون اساسی! از مردان و زنان آزادی خواه و مبارز و دانشمندی که در زیر نام جمعیت حقوقدانان ایران در سال های سخت و سیاه استبداد سلطنتی پرچم مبارزات آزادی خواهانه را برافراشته نگاه داشته بودند و اکنون نیز در تعقیب همان مشی و همان اندیشه مقدمات تشکیل این سمینار را فراهم آورده اند صمیمانه و عمیقاً تشکر می نمایم.

انقلاب اسلامی ایران محصول و میوه مبارزات طولانی و تاریخی تمام خلق های ایران است، مبارزاتی پیگیر و پردامنه، مبارزاتی همگانی و همه جانبه، مبارزاتی آزادی خواهانه و عدالت خواهانه. این مبارزه باید پاسخگو و تحقق بخش آمل و اهداف تمام آن زنان و مردانی باشد که علیرغم گوناگونی زبان و نژاد و رنگ و شیوه تفکر در برانداختن رژیم جابر و ضد خلقی سلطنت، در استقرار عدالت اجتماعی و در قبول و تشویق آزادی های اساسی و اولیه جوامع متری و در حفظ و حرمت حقوق بشری و حیثیت انسانی وحدت نظر و وحدت عمل داشتند.

بدون تردید وقتی بپذیریم این اصول- که همگی از اصول ثابت فرهنگ و جهان بینی متری اسلام بشمار می روند- محتوای اساسی انقلاب اسلامی را تشکیل می داده اند و وقتی بپذیریم که تحقق این اهداف اصول اکنون نیز وجهی همت و مراد و منظور همه آزادی خواهان و انقلابیون ایران است، در این صورت قبول خواهیم کرد قانون اساسی انقلاب نیز باید شامل و جامع همه این ایده ها و اندیشه ها باشد.

همان گونه که در پیروزی انقلاب بازوی توانای تمام انقلابیون ایران بکار گرفته شد، در تهیه و تدوین قانون اساسی انقلاب نیز باید مغز خلاق همه انقلابیون ایران مساهمت و مشارکت نماید. باید همه ی رجال برجسته ای که در دوران حیات سیاسی شان نسبت به مصالح مردم ایران وفادار مانده اند و اکنون گنجینه های تجربه و حکمت محسوب اند، باید همه ی نویسندگان و استادان و حقوقدانان و سیاستمداران و صاحب نظران جوان و مبارزی که با دانش سیاسی و شور انقلابی شان همگام توده های خلق خود در امور انقلاب بوده اند همه و همه با کسب نمایندگی آزاد و انتخابی از جانب ملت، قانون اساسی را تهیه و تنظیم نمایند.

از آنجایی که در رژیم ارتجاعی وابسته به امپریالیزم، خلق کرد همانند دیگر ملیت های تحت ستم از ظلم مضاعف رنج برده است و مصمم است که دیگر تحت هیچ عنوانی رقیب خود و قیمومت دیگران را نپذیرد لذا به مسئله ی قانون اساسی با جدیت و اهمیت نگرانی هر چه بیشتری نگاه می کند.

به نظر ما قبول این حقیقت که ایران یک کشور کثیرالمله است و قبول اینکه اتحاد آزاد و ابدی خلق های ایران تنها بر مبنای تساوی حقوق ملیت ها ممکن و عملی خواهد بود باید جوهر و روح قانون اساسی انقلاب را تشکیل دهد.

این تساوی حقوق را خلق های ستم دیده ایران نه در قالب مواعظ اخلاقی، بلکه به صورت ارگان های سیاسی و اداری و انتظامی و فرهنگی و اقتصادی خودمختاری مطالبه می نماید. خلق کرد همیشه برای کسب حقوق ملی جنگیده است و همیشه خودمختاری را به عنوان راه حلی منطقی در این زمینه پیشنهاد کرده است.

خلق کرد در این خودمختاری مطلوب، وحدت سرزمین و وحدت ملی خویش را بازمی یابد و از قید تقسیم بندی های اداری و استانی مجعول و ضد کردی پیشین رهایی می یابد. لیکن خلق کرد به خوبی آگاه است که مسئله خودمختاری خلق های تحت ستم را از مسئله آزادی و استقلال تمامی ایران نمی توان تفکیک کرد بنابراین مبارزه در راه خودمختاری را با مبارزه در راه استقرار آزادی و تأمین استقلال ایران همگام و همسان ادامه خواهد داد. از خداوند دادگر و مهربان مسألت دارم که قلب های شما را از حسن نیت و مغزهای شما را از اندیشه مردمی و قلم های شما را از جوهر آزادی خواهی سرشار و پر بار می سازد.

قانون اساسی، در برابر افکار عمومی^۱

بالاخره پس از مدت ها وعده ی دولت طرحی از قانون اساسی به جراید داد اما باز هم آن را رسمی تلقی نکرد و حتی تغییر هرچند قسمت از آن را برای رهبر انقلاب محفوظ داشت و بنابراین باید چنین تلقی کرد که طرح مزبور پیشنهاد گروهی است که آن را تهیه کرده اند و نه آنچه جمهوری اسلامی امام خمینی می خواهد.

از اظهارات و بیانات اخیر امام هم در هشدار مردم به اینکه راجع به قانون اساسی توطئه ای ضد اسلامی در کار است می توان پنداشت که طرح منتشر شده حتی مخالف با اصولی است که امام در نظر دارند؛ بنابراین اظهار نظر درباره ی جزئیات این طرح قبلاً بی فایده است جز اینکه چون به هر حال بعضی اصول مندرج در آن ممکن است در طرح قطعی هم به همین صورت یا به صورت دیگر یابد، بحث در کلیات آن ممکن است مفید باشد؛ اما قبل از ورود در کلیات موضوع جالبی در میان است و آن اینکه آیا قانون اساسی (روی کلمه ی باید که نظر امام خمینی و گروه روحانی ایشان است تکیه می کنم) به فریاد مردم گذاشته شود متنها برای بررسی عده ای صاحب نظر که در جمع محرمانه و مخفی تهیه کنندگان آن نبوده اند یک شورای خبرگان منصوب تشکیل شود (و لابد صلاحیت و خبرگی این عده محدود منحصراً به تشخیص رهبر انقلاب است) یا به عقیده ی عده ای دیگر از روحانیون و گروه های متعدد و عده ی کثیری از حقوق دانان و روشنفکران باید در یک مجلس مؤسسان انتخابی بررسی شود و پس از تأیید آنان به فریاد مردم گذاشته شود.

دلایل هر دو طرف بسیار روشن است. گروه اول می گویند که در مجلس مؤسسان انتخابی با عضو زیادی که خواهد داشت بررسی چنین قانون مفصلی ماه ها به طول می انجامد و اختلاف نظر بین آن ها که همه از حیث معلومات سیاسی و حقوقی در یک سطح نیستند و سلیقه های مختلف یا احیاناً اغراض متفاوت دارند ممکن است حتی مانع از حصول یک اکثریت قاطع در تصویب آن بشود و چون قانون اساسی سرنوشت ملت را در یک جمهوری اسلامی معین می کند باید خود ملت مستقیماً آن را قبول کند یا رد کند و فقط کافی است چند نفر خبره که مورد اعتماد ملت هستند آن را قبلاً تأیید کنند که افراد و اقشار مختلف ملت نسبت به صحت و مصلحت آن تردید نداشته باشند.

گروه دوم نگران‌اند که در پشت این ظاهر باطنی هست که چیز دیگری است یعنی در واقع خبرگان منصوب همان را تصویب می‌کنند (صرف‌نظر از اصلاحات جزئی) که تصویب‌کننده می‌خواهد و افراد و اقشار ملت هم که اکثریت قاطع آن با «مستضعفین» است همان را تصویب می‌کنند که رهبر انقلاب می‌خواهد و برای هیچ‌کس مجال اظهارنظر نمی‌ماند.

به نظر این گروه که در منطقی بودن آن تردید نمی‌توان داشت قانون اساسی که بنیان جمهوری اسلامی پس از یک انقلاب تاریخی و برانداختن رژیم هزاران ساله‌ی یک کشور است مسئله‌ای ساده نیست درست است که قانون اساسی برای ملت است و باید ملت آن را تصویب کند ولی اگر هم در این امر سهم اصل نمایندگی ملت را نپذیریم باید حداقل قبول کنیم که در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای آن دسته از افراد ملت که در اکثریت آن‌ها تردید نیست اما در یک رفتارندوم عمومی که جواب آن آری یا نه بیش نیست فرصت اظهارنظر - اگر هم بعضی صلاحیت یا آگاهی کافی داشته باشند - نخواهد بود.

بعلاوه آیا گروه کثیری که معتقد به بررسی نمایندگان ملت هستند جزء ملت مسلمان ایران نیستند؟ و قانون اساسی که آزادی اسلامی به ملت می‌دهد آیا همه افراد ملت را مساوی نمی‌داند و برای آن‌ها حق و آزادی بیان و اظهار عقیده نمی‌شناسد؟

اگر چنین است این همه افترا و حمله به موافقین مجلس مؤسسان برای چیست؟ آیا حملات روزهای اخیر این شبهه را به وجود نمی‌آورد که از هم اکنون رژیم عدل و آزادی اسلامی در محیط ارباب و اختناق شکل می‌گیرد؟ حملاتی که چندی است به شخصیت‌های گذشته ملی ایران و جبهه‌ی ملی و همه‌ی حقوق‌دانان و روشنفکران می‌شود بدون آنکه در مبارز بودن و در ایمان مذهبی آنان تردید باشد آیا معنی دیگری جز این دارد که از وحدت کلمه‌ی وحدت فرماندهی مقصود باشد و از برگزیدگان ملت خود و برگزیده‌های معدود منظور باشد؟

با وجود این مخالفین مجلس مؤسسان دلایل موافقین آن را رد نکرده‌اند بلکه به مقصر بودن آن متوسل شده‌اند و تا آنجا پیش رفته‌اند که مسئله‌ی انتخابی بودن یک مجلس خبرگان را هم به میان می‌آورند چنین نتیجه گرفته می‌شود که عنوان مجلس مؤسسان مطرح است نه محتوای آن و چون قبلاً با انجمنی به نام مجلس مؤسسان مخالفت شده باید مرغ یک پا داشته باشد و هرچند نفس آن قبول و عمل شود نام آن نباید آن باشد که روشنفکران مسلمان خواسته‌اند. در این صورت جدال بی‌موردی خواهد بود و منظور کم و بیش به هم نزدیک می‌شود نام آن هرچه باشد.

اظهارات آیت‌الله امام خمینی اینکه راجع به قانون اساسی توطئه‌ای در کار است و می‌خواهند حکومت اسلامی نداشته باشیم اگر اشاره به توطئه‌های محرمانه‌ی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و ضدانقلابی‌ها که گفته می‌شود مثل موریانه در تار و پود انقلاب اسلامی رخنه کرده‌اند، نباشد لاجرم آن را باید معطوف به گروه کثیری از دانشمندان و متفکرین دانست که به اعتبار دانش شکل گرفته در غرب، مسلمان نامسلمان تلقی می‌شوند و یکسره مردود باید باشند.

با چنین برداشتی از جمهوری و اصول آزادی هر قدر هم که منطبق با اسلام باشد می‌توان حدس زد که اصل آزادی بیان و اندیشه در طرح قطعی قانون اساسی هم - اگر چنین طرحی به معرض افکار

عمومی گذاشته شود- جمله‌ی بی‌معنی و ظاهر فریبی خواهد بود که در قید مخالف بودن با نظم عمومی همان خواهد شد که در قانون اساسی گذشته بود و تنها نام جمهوری اسلامی جای عنوان شاهنشاهی را می‌گیرد.

بررسی متن پیشنهادی قانون اساسی (۱)^۱

بالاخره «متن پیشنهادی پیش‌نویس قانون اساسی» در اختیار همگان قرار گرفت. مقارن با انتشار این متن آقای آیت‌الله خمینی سخنانی در دفاع از این پیشنهاد قانون اساسی ایراد کردند که بیش از اصول قانون اساسی پیشنهادی این سخنان باعث تعجب بود. ایشان در سخنان خود با حمله به «غرب» و «غرب‌زدگان»، با حمله به روشنفکران غرب‌زده تا آنجا به پیش رفتند که گویا متن پیشنهادی فعلی، متنی غیر غربی و متنی بر اساس اصول اسلامی است؛ اما هر آشنا به حقوق بین‌الملل و قوانین اساسی کشورهای غربی با نگاهی دقیق به این متن پیشنهادی فوراً شباهت عجیب و حتی پاره از تشابهات (لابد اتفاقی) جمله‌ای آن را با قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری غرب بازمی‌شناسد و درست از همین نقطه نظر تعجب می‌کند که این حمله به غرب و سرمایه‌داری چه علتی دارد؟ اینکه قانون اساسی پیشنهادی، اصولی قرینه قانون اساسی فرانسه، آلمان فدرال و اتریش داشته باشد به‌خودی خود جای حیرت نیست چه قانون اساسی صدر مشروطیت نیز چنین بود. مسئله بر سر ابراز روشن هدف‌هاست و به نظر ما این متن دو نکته‌ی بسیار مثبت دارد که همه‌ی حمله به غرب و غرب‌زدگی نمی‌تواند آن را مخدوش کند، اول اینکه با اصول روشن احترام به مالکیت شخصی و مالکیت خصوصی جواب زحمتکشان و کارگران را داده است و تکلیف آنان را روشن کرده است و دوم اینکه متن حاضر ضمناً جواب روشنی است به آن دسته از تئوریسین‌های اسلامی که در نوشته‌های خود از حذف مالکیت خصوصی سرمایه‌داری به عنوان یکی از اصول اسلامی قلم می‌زدند و چنین گمان داشتند که پس از حکومت اسلامی و رفراندوم تکلیف مالکین زمین، صاحبان صنایع و سرمایه‌داران مالی روشن خواهد شد. متن پیشنهادی قانون اساسی می‌بایست قاعداً هوشیاری این روشنفکران مترقی اسلامی را برانگیخته باشد. این متن همچنین به همه‌ی ثروتمندان و سرمایه‌داران اعلام داشت که «آسوده بخوابند» و خطری آنان را تهدید نمی‌کند و جوابی هم بود به طرفداران «راه رشد غیر سرمایه‌داری» که این طرف‌ها از این خبرها نیست. مجموعاً متن پیشنهادی در این زمینه‌ها تأثیر خود را خواهد گذاشت اما مثبت‌ترین نکته در این متن پیشنهادی صداقت و صراحت بسیاری از اصول آن است، صراحت و صداقت در احترام به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و حفظ آن، صراحت و صداقت در زمینه‌ی حد و حدود آزادی‌های دموکراتیک، در رد طرح‌های فدراتیو و در بسیاری نکات دیگر که عمده‌تاً بورژوازی به معنای دقیق کلمه و خالی از ابهامات توده گول‌زن است. این متن پیشنهادی قانون اساسی درست برخلاف ادعاهای ماه‌های اخیر پاره‌ای از سخنگویان نه‌غیر غربی و یا ضد غربی، نه‌غیر سرمایه‌داری و ضد سرمایه‌داری و نه قانونی علیه ثروتمندان و قدرت‌مداران است.

نکات ضعف آن در چهارچوب قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری این است که در زمینه‌ی دموکراسی بورژوازی رئیس‌جمهوری (پرزیدنال دموکراسی - مانند فرانسه) از فرانسه عقب‌تر، در زمینه‌ی حقوق خلق‌ها و اقلیت‌ها و اصول فدرال از قانون اساسی آلمان غربی عقب‌تر و ناپخته‌تر، در زمینه‌ی سیستم قانون‌نویسی و تدقیق از قانون اساسی اتریش نارساتر و بدون انسجام‌تر است. اینکه ما متن پیشنهادی را با این قوانین مقایسه می‌کنیم از این روست که گرایش و اصول تعیین‌کننده آن شباهت و قرائنی با این سیستم‌های قانونی سرمایه‌داری دارد. حال به چند نکته اساسی برای روشن شدن نکات این متن پیشنهادی اشاره می‌کنیم.

۱. درباره‌ی کلیت یا سیستم قانون‌نویسی:

متن پیشنهادی به قول حقوقدانان فرنگی از سیستم حقوقی - سیاسی پرزیدنال دموکراسی و آن‌هم نوع اروپائی و نه آمریکایی‌اش استفاده کرده است. در این سیستم حقوقی - سیاسی نه هیئت دولت و در صدر آن نخست‌وزیر بلکه رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی و همچنین بالاترین مقام قوه‌ی اجراییه و مملکت است. اصل ۷۵-۸۳-۸۴-۸۵-۸۷-۸۹-۹۳-۹۴ که در آن‌ها وظایف و حقوق رئیس‌جمهور مانند اعتراض به قوانین مصوبه‌ی مجلس شورای ملی، انتخاب نخست‌وزیر، انحلال مجلس و غیره مشخصاً ذکر شده و بالاترین مقام رسمی و قانونی رئیس‌جمهور اثبات گشته است.

از نظر سیستم حقوقی - اجرایی متن پیشنهادی متن مملکت‌داری غیر فدراتیو است، به عبارت دیگر در زمینه‌ی اختیارات اساسی قانونی و نه در بخش قوه‌ی اجراییه از چند قومی یا چند خلقی و ملیت بودن حرکت نشده است و از آن مهم‌تر حتی وجود اقوام و خلق‌های دیگر، وجود کرد، لر، ترکمن و... برای قانون‌نویس این نتیجه را به بار نیاورده است که حقوق اقوام و خلق‌های دیگر در حدی پائین‌تر از حد خودمختاری نیز رعایت شود. فقط در اصل ۲۱ می‌خوانیم که: «زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است». (تکیه از ماست) این نکته‌ای است که در اول مقاله به آن اشاره کردیم و گفتیم که در زمینه به رسمیت شناختن حقوق بخش‌های مختلف کشور متن پیشنهادی به عقب‌افتاده‌ترین متون قانون اساسی کشورهای بورژوازی تکیه دارد و نه حتی به دستاوردهای جدیدتر سیستم‌های قانون‌گذاری غربی که با اشکال فدراتیو مقداری بیشتر از گذشته، حقوق اقوام، خلق‌ها و بخش‌های مختلف مملکت را رعایت می‌کنند.

اصل اساسی جدائی سه قوه‌ی مقننه، اجراییه و قضائیه با تکیه بر انتخاب چهارساله‌ی نمایندگان مجلس شورای ملی (مقننه) و دموکراسی غیرمستقیم و عدم امکان عزل آنان از طرف مردم در این چهار سال و اصل انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و روسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور و... همه و همه دقیقاً از سیستم‌های قانون‌گذاری غربی و سرمایه‌داری اتخاذ شده و نکته‌ی جدیدی ندارد. با نگاهی به قوانین اساسی کشورهای سرمایه‌داری می‌توان این اصول را بی‌کم و کاست مشاهده کرد.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی شاید آن بخش جدید باشد که از نظر سیستم قانون‌گذاری، با همه‌ی تشابهات به برخی قوانین غربی نکات تازه‌ای را نیز در برمی‌گیرد. در اینجا نیز

باید متذکر شد که وجود پنج تن از مجتهدان مسائل شرعی و شش تن از صاحب نظران مسائل حقوقی با توجه به دامنه‌ی حقوق و وظایف شورای نگهبان قانون اساسی که در اصول ۱ تا ۱۴۱ آمده است، بسیار با آنچه پس از انقلاب مشروطیت در قانون اساسی منعکس گشت توفیر ندارد. مسئله‌ی مهم در سیستم حقوقی - سیاسی و حقوقی - اجرائی متن پیشنهادی قانون اساسی این است که در آن برخلاف «هیاهوی بسیار» قبلی نه از تضعیف سلسله مراتب و قدرت مداری دولتی خبری است و نه از حکومت مستضعفین. در فصل اول، اصول کلی، اصل ۳ آمده است: «آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: «وَسَأْوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان به ترتیبی ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل گردد» (تکیه‌ها در این نوشته همه جا از ماست) و قاعدتاً می‌بایست این اصل مهم در اصول مختلف قانون اساسی منعکس باشد، اما همان‌طور که دیدیم سیستم حکومتی، سلسله مراتب قوه‌ی اجرائیه و حتی انتصاب قضات و نخست‌وزیر و... جایی برای اداره‌ی شورایی باقی نمی‌گذارد و اصل انتخاب رئیس‌جمهور توسط آراء عمومی نیز اصلی است که در همه‌ی سیستم‌های انتخاباتی در «دموکراسی رئیس‌جمهوری» غربی رعایت می‌شود بدون اینکه این قانون‌گذاران معتقد به اجرا دستور «وَسَأْوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» باشند. به عبارت دیگر دموکراسی غیرمستقیم بورژوائی در متن پیشنهادی به جای دموکراسی مستقیم مردمی نشانده شده است.

حال ببینیم که آیا اصل رعایت حقوق زحمتکشان و اصل تبلیغ شده‌ی حکومت مستضعفین متن پیشنهادی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی منعکس است؟ و آیا این زمینه‌ها برخلاف زمینه حقوقی - سیاسی و برخلاف نظم سیستم سیاسی - حکومتی متن مزبور، محدودکننده قدرت سرمایه و وسعت بخشنده قدرت توده‌هاست؟

۲. درباره‌ی مسئله‌ی مالکیت و استثمار:

در اصل ۹ متن پیشنهادی آمده است: «سعی و کار حاصل آن حق هر کس می‌باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد» این اصل شاید تنها اصلی در متن پیشنهادی باشد که شامل صراحت نمی‌شود، چه همان‌طور که خواهیم دید در سایر اصول به‌طور روشن نفی می‌شود؛ اما کمی به روی همین ماده تأمل کنیم.

آموزش «رایگان و اجباری» در پیش‌نویس اساسی فراموش شده است^۱

جامعه‌ی اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران به حکم وظیفه‌ی شرعی و ملی خویش طی جلسات متعدد پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بحث و بررسی قرار داده و بدین وسیله حاصل این بحث و بررسی را در معرض قضاوت ملت قهرمان ایران قرار می‌دهد و امیدوار است که مورد توجه مجلس خبرگان قرار بگیرد.

نظر جامعه به طور کلی بر این است که این پیش نویس به هیچ وجه تناسبی با انقلاب اسلامی ایران ندارد و در تدوین آن از قوانین اسلام حداقل بهره گیری انجام گرفته است. مثلاً هیچ گونه اشاره ای به آیه ی تحریم کنز نشده است. این قدر که قرآن به علوم و آموزش اهمیت می دهد در قانون اساسی تنها اشاره ناقصی به آموزش شده است. از مشخصات امام و رهبری حرفی در میان نیست. وجود سپاه پاسداران انقلاب به طور کلی فراموش شده است و... و بعضی از اصول آن گنگ و نارسا هستند. اینک نتیجه ی بررسی و پیشنهادهای خود را تقدیم هموطنان گرامی می نمایم:

اصل ۱۰ «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه ی مردم کشور به طور یکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.»

در این اصل که تنها اصل مربوط به آموزش و پرورش است هیچ اشاره ای به آموزش رایگان و اجباری نشده است به عقیده ی ما آموزش تا یک سطح حداقل مثل خدمت سربازی باید اجباری شود و ضوابط انجام خدمت سربازی در توزیع مشاغل و غیره در مورد تعلیمات اجباری نیز اجرا گردد و پیشنهاد می شود که اصل زیر به اصول قانون اساسی اضافه شود.

اصل... آموزش اجباری: نظر به اهمیت قلم در قرآن که خداوند به آن سوگند یاد می کند و نظر به آیه... «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» و به منظور تحقق حدیث نبوی «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ». در جمهوری اسلامی آموزش و پرورش در یک سطح حداقل که توسط قانون معین می شود رایگان و اجباری است.

اصل ۱۲... «از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال وظیفه ی پر ارج مادری و مسئولیت های پر دازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.»

این اصل به تربیت دختران بیش از تربیت پسران اهمیت می دهد در صورتی که پسران نیز پدران آینده هستند و از این نظر هیچ کدام امتیازی بر دیگری ندارند بنابراین پیشنهاد می شود که اصل ۱۲ به شرح ذیل تکمیل گردد:

اصل ۱۲- از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران و پسران که مادران و پدران آینده هستند وظیفه ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می شود و...

اصل ۴۰ «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می کند.»

پیشنهاد می شود که این اصل بدین ترتیب اصلاح و تکمیل شود:
مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون اسلام بر اساس مشروط بودن مالکیت و تحریم کنز معین می کند.

اصل ۴۷ «مالکیت خصوصی در صنایع کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد.»
به شرح زیر تکمیل گردد:

مالکیت خصوصی در صنایع کشاورزی یا بازرگانی، مؤسسات آموزشی و درمانی بدون اینکه وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود در چهارچوب قوانین مالکیت در اسلام بلامانع است. ماده‌ی الحاقی به اصل ۴۷: مالکیت‌هایی که در هر زمان از راه‌های غیر مشروع به دست آیند ملی اعلام می‌شوند.

اصل ۴۸ «مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه‌ی ملت لازم‌الاجراست. شرایط انتخاب شونده‌گان و انتخاب‌کنندگان را قانون معین خواهد کرد.»

جامعه‌ی اسلامی واحد دانشگاه علم و صنعت ایران معتقد است که حتی‌الامکان در هر کدام از اصول اسمی از اسلام و قوانین اسلامی و قرآن و پیامبر و... برده شود و راه انحراف و تعبیر و تفسیر هرچه بیشتر بسته شود لذا پیشنهاد می‌شود که جمله‌ی زیر به متن اصل ۴۸ اضافه شود:
«... مصوبات اکثریت این نمایندگان که مغایرتی با اصول و قوانین اسلام نداشته باشند برای همه ملت لازم‌الاجراست...»

اصل ۵۱- «نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند.»

«من امضاء کننده این ورقه به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می‌خورم که نگهبان دست‌آورده‌های انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم و ودیعه‌ای را که ملت به من سپرده است بسان امینی عادل پاسداری کنم در انجام وظائف و کالت تقوی پیشه کنم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت پایبند باشم، از حریم قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم.»
و اقلیت‌های مذهبی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

اصل ۵۱- بجای جمله «... از حریم قانون اساسی دفاع کنم» ...- این جمله ذکر شود.

«... از حریم قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع کنیم...»

فصل ششم- «قوه‌ی مقننه- مبحث اول: مجلس شورای ملی...» پیشنهاد می‌شود که چنین نوشته شود:

مبحث اول: تشکیل مجلس شورای ملی. مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی و اصل ۶۶ بلافاصله بعد از اصل ۵۵ به ترتیب زیر نوشته شود.

اصل ۵۵: «مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.»

اصل ۶۶: «مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.»

اصل ۶۸ «برقراری حکومت نظامی ممنوع است، مگر هنگام جنگ به حکم قانون»
چنین اصلاح شود:

برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر هنگام جنگ به حکم قانون و تائید شورای نگهبان و حداکثر چهل و هشت ساعت بعد از اعلام حکومت نظامی باید به تصویب مجلس نیز برسد.

اصل ۷۶ «رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.»
برای رعایت شرایط امامت و رهبری پیشنهاد می شود که مشخصات رئیس جمهور چنین قید می شوند.

رئیس جمهور باید مسلمان، عالم به علوم اسلامی و عادل و متقی و تبعه‌ی ایران باشد. با وجود صفات فوق دیگر صفت ایرانی الاصل بودن لزومی ندارد زیرا بوی ناسیونالیستی می دهد و این برخلاف قوانین اسلام است. مثلاً آیت الله صدر که ایرانی الاصل و رهبر شیعیان عراق است از نظر اسلام آیا حق ندارد مثلاً روزی در عراق به ریاست جمهوری برسد؟ و همچنین امثال امام موسی صدر در لبنان؟

اصل ۷۸: «داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را به طور رسمی اعلام کنند نحوه‌ی انجام انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می کند.»

پیشنهاد می شود چنین تکمیل شود: داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری اسلامی باید آمادگی خویش را به طور رسمی به شورای نگهبان قانون اساسی اعلام کنند (در اصل منتشر شده مشخص نشده است که داوطلب آمادگی خود را به چه مرجع و مقامی اعلام نماید).

اصل ۷۹ «رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان انتخاب می شود ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به دست آورد روز جمعه‌ی هفته‌ی بعد برای بار دوم رأی گرفته می شود در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که دور نخست آراء بیشتری به دست آورده اند شرکت می کند، لیکن اگر بعضی از داوطلبان برنده آن دوره از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخابات از میان دو داوطلبی صورت می گیرد که بیش از دیگران رأی داشته باشند. شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می کند در نخستین دور انتخابات رئیس جمهوری انجمن عالی نظارت که طبق آئین نامه تشکیل می شود، نظارت بر انتخابات رسمی جمهوری را بر عهده دارد»

تعیین روز جمعه‌ی هفته‌ی بعد برای بار دوم رأی گیری منطقی به نظر نمی رسد زیرا اگر به عللی تغییر آن روز اجتناب ناپذیر شود خلاف قانون عمل شده است و خالی از اشکال نیست لذا پیشنهاد می شود که به شرح زیر اصلاح گردد:

«... نتواند چنین اکثریتی به دست آورد تا ۱۰ روز بعد برای بار دوم رأی گرفته می شود» پر واضح است که در ده روز بعد لافل یک جمعه وجود دارد و دولت می تواند همان جمعه را برای بار دوم رأی گیری انتخاب کند بدون اینکه اجباری در این کار داشته باشند و اگر رأی گیری در یک روز تمام نشود باز دست دولت برای تمدید مدت آن باز است

اصل ۸۲ «رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون تشکیل می‌شود سوگندنامه زیر را قرائت و امضاء می‌کند»
«من به‌عنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران به خداوند قادر، متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته شده است حمایت کنم و حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروزی از قرآن و پیامبر و ائمه اطهار، قدرتی را که ملت به‌عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم».

جمله‌ی «و با استعانت از خداوند و پیروزی از پیامبر و ائمه اطهار» به شرح زیر تکمیل گردد:

«و با استعانت از خداوند و پیروزی از قرآن و سنت پیامبر و ائمه اطهار»

اصل ۱۰۶ «هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد»
چنین اصلاح شود:

«نخست‌وزیر و کلیه‌ی وزرا باید مسلمان و تابع ایران باشند.»

اصل ۸۵ در امور مالی نیز هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند می‌تواند تجدید نظر در آن را با ذکر دلیل از مجلس بخواهد ولی پس از تصویب مجدد باید آن را توشیح کند. درخواست تجدیدنظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

چنین تکمیل شود: «می‌تواند تجدیدنظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد و پس از تصویب مجدد مجلس و تأیید شورای نگهبان باید آن را توشیح کند...»

اصل ۱۰۹ هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش را در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیئت‌وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

در پیش‌نویس منتشر شده در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی این اصل حذف شده است پیشنهاد می‌شود که این اصل حذف نشود و به شرح زیر اصلاح گردد:

«هر یک از وزیران مسئول و وظائف خاص خویش را در برابر مجلس است ولی در اموری که به تصویب هیئت‌وزیران می‌رسد هیئت وزرا مسئولیت مشترک دارند.»

اصل ۱۴۲ به‌منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند.

۲. شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله‌ی مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند.

ترکیب پیشنهادی شورای نگهبان قانون اساسی طوری است که نمایندگان روحانیت در اقلیت هستند بنابراین پیشنهاد می‌شود که تعداد نمایندگان روحانیون به جای پنج نفر ۷ نفر و طبقات دیگر ۵ نفر باشد و انتخاب اعضاء شورای نگهبان توسط مردم صورت گیرد نه توسط مجلس در ضمن از هر گروه یک نفر عضو علی‌البدل انتخاب شود که در واقع ضروری جای اعضاء اصلی را بگیرند.

اصل ۱۴۲ «این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضاء ممکن نیست ریاست شورا به انتخاب اعضاء آن است.»

اضافه شود: چنانچه در مدت ده سال نمایندگی شورای نگهبان یک یا چند نفر از اعضاء شورا فوت کند اعضاء علی‌البدل جای آن‌ها را می‌گیرند و اگر تعداد فوت شوندگان بیش از اعضاء علی‌البدل باشند بقیه‌ی اعضاء باید از طرف مجلس انتخاب شوند.

اصل ۱۴۴ «شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند. مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.»

جمله‌ی: «مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد» حذف گردد و بجای آن ماده‌ای به شرح زیر اضافه شود:

ماده‌ی اضافی - کلیه‌ی قوانین که به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد قبل از توشیح توسط ریاست جمهوری باید به نظر و تائید شورای نگهبان برسند وگرنه ارزش اجرایی نخواهند داشت. در توضیح این ماده‌ی اضافی باید گفت: اگر قبل از تائید شورای نگهبان قانون یا قوانین به توشیح رئیس‌جمهوری برسند و به مورد اجرا گذاشته شوند اگر بعداً شورای نگهبان خلاف اسلامی بودن آن را اعلام کند تکلیف مردم ایران که مدتی آن قانون درباره‌شان به اجرا درآمده است چیست؟ و اگر به عللی اصلاً آن قانون به نظر شورای نگهبان نرسد مسئول اجرای قوانین خلاف اسلام کیست و از این قبیل انحرافات چگونه باید جلوگیری کرد؟

اصل ۱۴۸ «هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس‌جمهور به پیشنهاد هیئت وزیران لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کند طرح یا لایحه‌ی تجدید نظر از طرف مجلس یا هیئت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط فراندوم مورد تائید ملت قرار گیرد اصل اسلامی بودن حکومتی کشور مضمول این مطلب نیست.»

جمله «... این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس و تائید شورای نگهبان باید توسط فراندوم مورد تائید ملت ایران نیز قرار گیرد... نوشته شود.»

پیشنهاد می‌شود تیترا این فصل: «در امور مختلف» انتخاب شود و طی ماده‌ای در آن موجودیت، رهبری، وظائف و... سپاه پاسداران انقلاب مشخص گردد.

اولین رئیس جمهوری را باید مجلس شورای ملی انتخاب کند^۱

جبهه‌ی ملی ایران طی انتشار جزوه‌ای، نظرات و پیشنهادات خود را درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کرد. در این نظرات برای ۹۹ اصل از ۱۵۰ اصل موجود پیشنهاد شده است.

جبهه‌ی ملی ایران در مقدمه‌ی این طرح متذکر شده است:

در شرایط بعد از انقلاب یکی از مهم‌ترین اموری که در برابر ملت قرار داشت و هم‌اکنون نیز با همان اهمیت روبروی ما قرار دارد تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. جبهه‌ی ملی ایران اعتقاد دارد که قانون اساسی جدید ایران باید به وسیله‌ی مجلس مؤسسانی که نماینده‌ی قاطبه‌ی ملت ایران باشد و نمایندگان آن در یک انتخابات عمومی و آزاد توسط مردم تعیین شوند تدوین و تصویب گردد. بدیهی است در صورتی که قانون اساسی مصوب مجلس مؤسسان در یک فرآیند به نظرخواهی عموم گذاشته شود تصویب ملت موجب دوام و استحکام و اعتبار بیشتر چنین قانونی خواهد شد.

گرچه تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی توسط هیئت یا هیئت‌هایی که از طرف مجلس مؤسسان مأمور می‌شوند انجام می‌گیرد ولی دولت موقت جمهوری اسلامی انجام این امر را به وزارت طرح‌های انقلاب محول ساخت و کمیسیونی در آن وزارت بکار تهیه پیش‌نویس قانون اساسی پرداخت. جبهه‌ی ملی ایران نیز از قبل در نظر داشت راساً اقدام به تهیه طرح قانون اساسی جدید ایران بنماید و با توجه به سنن مبارزاتی نهضت ملی ایران و هدف‌های انقلاب بزرگ ملی اسلامی و حقوق مردم زحمتکش ایران و هدف‌هایی که مسیر بعدی انقلاب و تکامل نهضت ملی در پیش خواهد داشت طرح اصول قانون اساسی جدید و مترقی ایران را پایه‌ریزی نماید و بدین منظور هیئتی از حقوقدانان و صاحب‌نظران را مأمور تهیه طرح قانون اساسی نمود. ولی نظر به تحولاتی که در اوضاع سیاسی کشور روی داد و دولت موقت تحت تأثیر نظرات رهبری انقلاب نخست از تشکیل مجلس مؤسسان منصرف گردید و بعد با تشکیل مجلس مؤسسان با تعداد محدودی از نمایندگان موافقت نمود و اعلام داشت که طرح تهیه شده از طرف دولت مبنای بررسی نمایندگان مجلس مؤسسان قرار خواهد گرفت، جبهه‌ی ملی ایران مقتضی دید به جای کوشش برای تهیه طرح جداگانه قانون اساسی سعی خود را مصروف بررسی و اظهارنظر در مورد طرحی بنماید که از طرف دولت موقت برای بررسی مجلس مؤسسان تهیه شده است و قطعاً مبنای رسیدگی و مطالعه مجلس مذکور قرار خواهد گرفت. در این مدت نیز نماینده‌ی جبهه‌ی ملی ایران در بعضی از جلسات کمیسیون تهیه طرح قانون اساسی شرکت کرد و نظرات جبهه‌ی ملی را به اطلاع کمیسیون رساند که برخی از آن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

تجدیدنظر اساسی

پس از آنکه پیش‌نویس طرح قانون اساسی از طرف دولت موقت انتشار یافت بررسی‌های اولیه نشان داد که گرچه بعضی از نکات اصلی طرح نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد و اکثر اصول آنچه از نظر فن قانون‌گذاری و چه از نظر محتوای مواد باید مورد تجدیدنظر اساسی قرار گیرد ولی در صورت انجام اصلاحات و تغییرات لازم، چارچوب و اساس طرح تنظیمی دولت می‌تواند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر کشور مبنای مناسبی برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

بدین ترتیب جبهه‌ی ملی ایران بجای تنظیم و ارائه‌ی طرح جداگانه قانون اساسی جدید اقدام به بررسی طرح پیشنهادی دولت کرد و با انجام اصلاحات و تغییراتی در آن، طرح پیشنهادی را تکمیل نمود. از این رو طرح اصلاحی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در واقع نمی‌تواند طرح اصلی جبهه‌ی ملی ایران برای قانون اساسی جدید بشمار آید. جبهه‌ی ملی ایران با ارائه‌ی طرح اصلاحی معتقد است که در صورت انجام اصلاحات مذکور طرح تنظیمی دولت به نحوی تکمیل خواهد شد که با توجه به شرایط خاص و اوضاع و احوال فعلی ایران طرح مذکور به‌عنوان طرح قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی می‌تواند مورد قبول قرار گیرد و مبنای سازمانی حکومت و روابط قوای حاکمه را به نحو مناسب تنظیم نماید و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوقی ملت را در محدوده‌ی مقررات قانونی تضمین کند. در طرح اصلاحی جبهه‌ی ملی مجموعاً ۹۹ اصل از ۱۵۰ اصل تغییر یافته است. در نتیجه در طرح اصلاحی ۷۷ ماده اصلاح و ۴ ماده به‌کلی حذف گردیده و بجای آن ۱۸ ماده اضافه شده است.

این تغییرات در سه مورد انجام یافته است:

۱. تغییرات بنیادی مانند تغییر اصول و مقررات مربوط به شوراهای منطقه‌ای و اختیارات محلی و طرز انتخاب و اختیارات رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر.
۲. اصلاحات اساسی در اصول و مواد موجود بدون تغییر محتوای اصل به‌نحوی که از نظر قانونی و یا اجرائی بدون اشکال و قابل انطباق با هدف‌های قانون اساسی باشد.
۳. حذف عبارات از نظر حقوقی و اصطلاحات قانونی.

لازم به تذکر است که تغییرات اخیر تمام اصلاحاتی از این قبیل که باید در عبارات متون اصول قانون اساسی به عمل آید در برنمی‌گیرد. متن و عبارت کلیه اصول چه از نظر حقوقی و چه از نظر ادبی مستلزم بررسی جدید و اصلاح آن از طرف صاحب‌نظران می‌باشد. این امر باید پس از تهیه‌ی متن نهایی قانون اساسی در مجلس مؤسسان از طرف هیئتی شامل حقوقدانان مجرب و ادیبانی که به مسائل و اصطلاحات حقوقی آشنایی دارند انجام پذیرد.

جبهه‌ی ملی ایران متن اصلاحی پیش‌نویس قانون اساسی را در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیسیون بررسی قانون اساسی در وزارت طرح‌های انقلابی قرار می‌دهد و آماده است که در مراجع مزبور و همچنین برای کلیه‌ی علاقه‌مندان و سایر هم‌وطنان توضیحات لازم را در مورد تغییرات و پیشنهادات خود بیان نماید.

جبهه‌ی ملی انتظار بلکه اصرار دارد که پیشنهادات اصلاحی در مورد قانون اساسی به عنوان حداقل اصلاحات مورد توجه قرار گیرد و قانون به نحو مترقی اصلاح و تکمیل شود اگر مجلس مؤسسان به تربیتی تشکیل شود که تمامی قشرهای مملکت این مجلس را نماینده‌ی خود تلقی نکنند و چنانکه تاکنون مرسوم بوده پیشنهادات و نظرهای اصلاحی مورد توجه قرار نگیرد و حتی چنانکه شایع است اصول مترقی و اساسی نظام مندرج در قانون مذکور که متناسب با شرایط فعلی جهانی است نیز تغییر کند باید خاطر نشان نمایم که تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی نه تنها مشکلات و مسائل فعلی را برطرف نخواهد کرد بلکه دو صد چندان بر آشفتگی اوضاع خواهد افزود و کشور را به ورطه نامعلومی سقوط خواهد داد.

در طرح اصلاحی و تکمیلی جبهه‌ی ملی اصلاحات و تغییرات بسیاری در پیش نویس قانون اساسی انجام گرفته است که از جمله در اصل «۱۳» در مورد دین رسمی ایران در طرح جبهه‌ی ملی به این شرح اصلاح شده است «دین رسمی ایران اسلام است علاوه بر مذهبی شیعه جعفری اثنی عشری که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است مذاهب دیگر اسلامی نیز معتبر و محترم است...» در اصل «۲۵» درباره مطبوعات تأکید شده است «عامه‌ی مطبوعات و تألیفات آزاد است و ممیزی در آن‌ها ممنوع می‌باشد».

در اصل «۲۸» که در پیش نویس قانون اساسی ذکر شده است «تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز آزاد است» در طرح جبهه ملی مسالمت آمیز حذف و چنین اصلاح شده است «تشکیل اجتماعات آزاد است» در مورد شکنجه که در اصل ۳۶ پیش نویس قانون اساسی با این عنوان ذکر شده است «شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است» در طرح جبهه ملی به این نحو اصلاح شده است «شکنجه بدنی بهر عنوان مطلقاً ممنوع است».

از جمله مواردی که در طرح جبهه‌ی ملی به اصول قانون اساسی اضافه شده است مواد ۴۳-۴۴ است و مواد پیشنهادی به این شرح است «ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات ممنوع است مگر به حکم قانون» و «سلب تسلط مالکان و متصرفان از املاک و اموال متصرفه‌ی ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون...»

یکی از مهم ترین اصلاحاتی که از سوی جبهه‌ی ملی در طرح قانون اساسی انجام گرفته است مربوط به نحوه‌ی انتخاب رئیس جمهوری از طریق مراجعه‌ی مستقیم به آراء عمومی ذکر شده است در حالی که در طرح جبهه‌ی ملی انتخاب رئیس جمهوری از طرف مجمعی با شرکت نمایندگان مجلس شورای ملی و پنج نفر از اعضای هر یک از شوراهای استان پیشنهاد شده است و همچنین در تبصره‌ای که بر اصل ۹۱ اضافه شده آمده است: نظر به لزوم انتخاب فوری نخستین رئیس جمهوری، انتخاب رئیس جمهوری مزبور استثنائاً از طرف مجلس شورای ملی انجام خواهد گرفت سایر اصلاحات و تغییرات پیش نویس قانون اساسی در طرح اصلاحی جبهه‌ی ملی را در شماره‌های بعد منعکس خواهیم کرد.

در قانون اساسی چیزی خلاف اسلام نباید باشد^۱

حضرت آیت‌الله‌العظمی سید کاظم شریعتمداری در مصاحبه‌ای در مشهد نقطه نظرهای خود را در مورد مسائل جاری سیاسی و اجتماعی مملکت به ویژه قانون اساسی بیان داشتند و تأکید کردند نمایندگان منتخب در بررسی پیش‌نویس قانون اساسی یک مسئولیت تاریخی و سنگین در برابر مردم و اسلام و مملکت دارند و باید به اهمیت و عظمت کاری که در پیش دارند واقف باشند. حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در این مصاحبه آخرین نظرات و دیدگاه‌های خود را در مورد قانون اساسی چنین بیان داشتند:

پس از پیروزی انقلاب و در همان زمان مردم ایران با اکثریت قریب به اتفاق به جمهوری اسلامی رأی دادند صحبت از قانون اساسی جدید نیز مطرح بود در همان ایام ما این نظر را دادیم که بهتر است قانون اساسی قبلی محفوظ بماند و فقط مواد مربوط به رژیم سلطنتی از آن حذف شود و بجای آن مواد مربوط به جمهوری اسلامی جایگزین گردد در این صورت قهراً هم زحمت کمتر می‌شود و هم در این موقع که احتیاج بیشتری به حفظ وحدت و یکپارچگی عمومی است موجب گلابه و رنجیدگی و احیاناً بهانه‌جویی و تشنج نمی‌گردد ولی به هر صورت اکنون که قانون اساسی قبلی «کان لم یکن» فرض شده لازم و ضروری است که نکاتی چند نسبت به قانون اساسی جدید مورد دقت و توجه کافی قرار گیرد.

اول: در استخدام کلمات و لغات برای جمله‌بندی و انشاء مواد قانونی باید چنان مهارت و دقتی به عمل آید که تمامی مواد قانون اساسی از استحکام و استواری بی‌مانندی برخوردار باشد. دوم: چون قانون اساسی تعیین‌کننده‌ی خط سیر کلی و قانونی مملکت بوده و جنبه‌ی سندیت دارد و در پیش‌آمدها و مشکلات داخلی و خارجی مایه‌ی رد و قبول خواهد بود لذا مواد قانونی اساسی باید از روشنی و صراحت کافی برخوردار بوده و هیچ نقطه‌ی ابهامی که در آینده عمداً یا سهواً مورد سوءتعبیر و سوءاستفاده قرار گیرد نداشته باشد می‌دانیم که در نوشتن مدارک و اسنادی که با قانون اساسی به‌هیچ‌وجه قابل قیاس نیست چه دقت و اهمیتی معمول می‌گردد. سوم: باید دقت کافی به عمل آید که آنچه را که خارج از قانون است خواه سیاسی خواه اخلاقی و یا تاریخی اگر چه حق و حقیقت باشد در ردیف مواد قانونی قرار نگیرد؛ زیرا ممکن است چیزی را که برای بیان حقیقتی نوشته شده اشتباهاً بجای قانون از آن استفاده شود در پیش‌نویسی که قبلاً برای ما فرستاده بودند این ایراد در آن وجود داشت.

چهارم: نباید در میان مواد قانون اساسی چیزی برخلاف اسلام و مذهب جعفری گنجانده شود. پنجم: قانون اساسی باید آن‌چنان دقیق و حساب‌شده تدوین گردد که از لحاظ حقوق و قوانین بین‌المللی نیز مورد ایراد و اشکال قرار نگیرد. ششم: ترتیب و تلفیق مواد باید به‌گونه‌ای باشد که امکان پیشرفت و ترقی و تعالی اسلام و مملکت را فراهم کند.

این ملاحظات متوجه نمایندگان مردم در مجلس مؤسسان یا خبرگان است که قبل از تصویب نهایی قانون اساسی آن‌ها را مورد توجه و عنایت قرار دهند.

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری سپس به نقش مردم در گزینش نمایندگان خود برای شرکت در مجلس خبرگان و رسالت این مجلس و اساس کار آن گفتند:

احزاب و گروه‌ها اشخاصی را که می‌شناسند و واجد شرایط می‌دانند به مردم معرفی می‌کنند ولی این مردم هستند که آزادانه به اشخاصی که صلاحیت آنان بر ایشان محرز است رأی خواهند داد.

کاندیداهایی که برای بررسی قانون اساسی معرفی می‌شوند باید غیر از ایمان و تقوا آگاهی لازم را در این زمینه داشته باشند که بتوانند در قانون اساسی اظهار نظر کنند و اگر نظر مخالفی داشته باشند بتوانند واجد این شرایط و یا از آن دفاع نمایند بنابراین کسانی که واجد این شرایط باشند ملت به آن‌ها رأی خواهند داد اما رسالتی که این مجلس به عهده دارد رسالتی است بسیار مهم رسالتی که در حقیقت سرنوشت آینده ایران و خط‌مشی قانون مملکت را تعیین می‌کند آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری افزودند:

قانون اساسی مهم‌ترین سند رسمی و قانونی کشور است و نمایندگان منتخب مردم باید با دقت و بصیرت کافی در تنظیم و تدوین آن بکوشند نمایندگان منتخب در بررسی پیش‌نویس قانون اساسی یک مسئولیت تاریخی و سنگین در برابر مردم و اسلام و مملکت دارند و باید به اهمیت و عظمت کاری که در پیش دارند واقف باشند.

از ایشان سؤال شد با توجه به ترکیب جدید شوراهای انقلاب و هیئت دولت و پیوستن گروهی از این دو قدرت اصلی به یکدیگر نظر حضرت آیت‌الله در مورد کاربرد جدید شورای انقلاب و هیئت دولت چیست و آیا عده‌ای از اعضای شورای انقلاب که در کسوت روحانیت مقام‌های مهم نظامی و اداری را به عهده گرفته‌اند تا چه حد در کار خود موفق خواهند بود.

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری پاسخ دادند:

این مسئله‌ای نیست که هم‌اکنون بتوان نظر قاطعی درباره آن بیان کرد بلکه آینده نشان خواهد داد و این مربوط به طرز عمل آن‌هاست. در هر صورت آرزو مندیم که در کارشان موفق باشند.

سؤال شد حضرت آیت‌الله استحضار دارند که هر روز طرح و دسیسه‌ی تازه‌ای از طرف دشمنان اسلام و ضد انقلابیون در نقاط کشور پیاده می‌شود و بخصوص در مناطق غرب کشور و نقاط مرزی از جمله مریوان که سرکوبی این حرکات و اقدامات ضد انقلابیون مورد انتظار مردم است. در این مورد نظر حضرت آیت‌الله چیست و آیا برای سرکوبی اینان تنها مذاکره و اعزام هیئت‌های حل اختلاف کافی است یا باید قاطعیت بکار برده شود و ارتش جمهوری اسلامی نقش خود را در حفظ تمامیت ارضی و قلع و قمع دشمنان وطن ایفا کند؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در پاسخ گفتند: البته امکاناً باید این نوع قضایا از طریق مسالمت‌آمیز حل شود و اگر خدای ناکرده کار بجایی برسد که بدون خشونت و اعمال قدرت کاری از پیش نرود قهراً دولت به وظایف خود اقدام خواهد کرد.

سؤال شد که گهگاه شنیده می‌شود که آمریکا به منظور تجدید سلطه‌ی خود بر منطقه و تأمین منافع خود یک سلسله طرح‌های ضربتی و یا تهاجمی را عنوان می‌کند که در این زمینه از حضور ناوگان آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و یا بسیج نیروهای ویژه برای حمله به تأسیسات نفتی صحبت می‌شود به نظر حضرت آیت‌الله این تهدیدها تا چه حد جدی تلقی می‌شود و فرضاً در صورت تجاوز نیروی دفاعی کشور و مردم برای مقابله با این اقدامات چه نقشی بر عهده دارند؟

حضرت آیت‌الله شریعتمداری در پاسخ اظهار داشتند: ما تصور نمی‌کنیم آمریکا باید عاقل‌تر از این باشد که بخواهد تجربه‌ی ویتنام را در اینجا تکرار کند و اگر خدای ناکرده چنین بی‌عقلی را در این نقطه از آسیا بنماید صلح جهانی به خطر خواهد افتاد و در این صورت سازمان ملل متحد به مقتضای وظیفه‌ای که دارد باید مداخله کند و با محکوم کردن دولت مهاجم در رفع غائله اقدام جدی نماید و ثانیاً مسلمان ایرانی دوشادوش ارتش جمهوری اسلامی از تمامیت ارضی کشور در برابر هرگونه تهدید و تهاجم احتمالی که از ناحیه هر کشوری باشد دفاع خواهد کرد حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری سپس نظر خود را در مورد جمعیت‌ها و گروه‌های خلق‌الساعه با توجه به اصل دموکراسی و آزادی در نظام جمهوری اسلامی بیان داشتند و گفتند:

البته در هر کاری افراط و تفریط خوب نیست نه تک‌حزبی خوب است و نه زیاد از حد بودن آن ولی چون قهراً در دوره‌ی انقلاب احزاب و جمعیت‌هایی به وجود آمده بالاخره این‌ها مشمول قانون بقای اصلح خواهند بود و هر کدام از این جمعیت‌ها و احزاب که برای تأیید مبانی مملکت جمهوری اسلامی باشند و بتوانند فکر درستی پیشنهاد کنند و ابتکاراتی در تقویت جمهوری اسلامی مطرح سازند قهراً مورد توجه و اقبال ملت قرار خواهند گرفت و تقویت خواهد شد و مابقی از بین خواهد رفت و یا ضعیف و بی‌اثر خواهند ماند.

سؤال شد بعضی از روزنامه‌نگاران معتقدند که برای مطبوعات نیازی به قانون نیست. حضرت آیت‌الله در این مورد چه نظری دارند و در وضع کنونی رسانه‌های گروهی از چه رسالتی باید برخوردار باشند؟ پاسخ داده شد:

شک نیست که برای هر چیزی قانونی لازم است و دلیلی وجود ندارد که روزنامه‌ها و مطبوعات از این مسئله مستثنا باشند ولی آنچه مسئله‌ی اصولی است این است که قانون را باید مجلس شورای ملی وضع کند نه دولت موقت؛ زیرا دولت موقت نمی‌تواند راساً و بدون مجلس قانون وضع کند و این هیچ سابقه ندارد. ولی دولت موقت می‌تواند به اعتبار مصلحت دوره‌ی انتقال ضوابطی به عنوان قرار موقت برای مطبوعات تعیین کند و نباید به هیچ وجه به آن قانون بگوید. بلکه باید مقررات موقت نام‌گذاری کند. در این مقررات هم باید آزادی قلم و مطبوعات حفظ شود و هم ترتیبی اتخاذ شود که از آزادی سوءاستفاده نگردد و برخلاف اسلام و مصالح مملکت چیزی نوشته نشود؛ و اما در مورد رسالت رسانه‌های گروهی باید دید که اصولاً هدف از تأسیس آن‌ها چیست و به چه علت به وجود آمده‌اند. وقتی که هدف‌های صحیح و اصولی آن‌ها را یافتیم آن وقت باید بگوئیم که وسایل ارتباط جمعی باید دقیقاً در تعقیب هدف‌های اصیل که عبارت از بالا بردن رشد سیاسی و اجتماعی و علمی مردم و با خبر ساختن آنان از رویدادهای داخلی و خارجی است بکوشند. ثانیاً تنها یک دلیل روشن

در لزوم روزنامه‌ها با خبر ساختن مردم از حوادث جهان است؛ بنابراین روزنامه باید اخبار صحیح و قابل اطمینان داخلی و خارجی را تهیه کند و با امانت کامل و بدون کم و کاست آن‌ها را در اختیار مردم بگذارد و همین‌طور وقایعی که در دنیا اتفاق می‌افتد به خوبی تفسیر سیاسی کند و ارتباط حوادث جهان را به یکدیگر به آگاهی افکار عمومی برساند.

ثالثاً وسایل ارتباط جمعی در درج مطالب و مقالات و نشر مباحث و سخنرانی‌ها باید تربیت انسانی و اسلامی ملت را در نظر گیرند و رابعاً از نشر هر نوع مطلبی که باعث ضعف ایمان و فساد اخلاق و یا تشویق به بی‌بند و باری و افسارگسیختگی باشد شدیداً پرهیز کنند.

در مورد مبارزات خلق‌های مسلمان بخصوص در افغانستان و فلسطین و اینکه تا چه حد آنان باید مورد حمایت مردم مسلمان ایران باشند حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری گفتند:

بر اساس مقررات علم حقوق و همچنین مبانی اسلامی مبدأ قدرت ملت است بنابراین نباید کسی برخلاف نظر و خواست ملت حکمرانی کند و اصالت با ملت است و هر حکومتی که مخالف رأی اکثریت ملت باشد آن حکومت غیرقانونی و استبدادی است.

امروز ملت افغانستان با حکومتی دست به گریبان است که به هیچ وجه آن را نمی‌پذیرد و حق نیز با اکثریت قریب به اتفاق ملت است و این است که ما نیز از خواسته‌های مشروع اکثریت جانبداری می‌کنیم، حضرت آیت‌الله اضافه کردند: امروز بر ملت مظلوم افغانستان به شدت ظلم می‌شود و این وظیفه‌ی تمام ملت‌هاست که از مظلوم در هر کجای دنیا که باشد طرفداری کنند و با ظلم مبارزه نمایند و عین همین حالت برای ملت فلسطین وجود دارد که یک گروه خارجی بنام اسرائیل سالیان دراز است که ملتی را از سرزمین ابا و اجدادی‌اش بیرون کرده و آواره ساخته است و در برابر چشم جهانیان آشکارا ظلم نموده و به تجاوز و ستم خود کماکان ادامه می‌دهد و قوانین بین‌المللی را زیر پا گذارده و هیچ گوش بدهکار به حرف حساب ندارد این است که مردم مسلمان جهان باید برای جلوگیری از اعمال خشونت در افغانستان و دفاع از حقوق حقه مردم فلسطین و بالاخره در پشتیبانی از همه‌ی مسلمانان تحت ستم جهان کوتاهی ننمایند.

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در مورد دخالت افراد غیرمسئول در امور مملکتی و انتظامی و این سؤال که در زمینه‌ی تأمین امنیت شهرها و مناطق مختلف کشور پاسداران انقلاب می‌توانند این وظیفه و خدمت را انجام دهند، پاسخ دادند:

اگر مقصود از غیرمسئول کسانی هستند که سمت رسمی و قانونی ندارند پیداست که نباید در کارها دخالت کنند، زیرا که در امور هرج و مرج و بی‌نظمی ایجاد می‌شود؛ اما اگر دخالت افراد در حدود تعاون و خدمات انسانی باشد مانعی ندارد و بدون شک اگر کارهای مملکت تحت نظارت دولت صورت گیرد وضع بهتر خواهد بود.

سؤال شد در آینده روحانیت در جمهوری اسلامی ایران چه نقشی را در نظام حکومتی به عهده خواهد داشت و رئیس‌جمهور آینده‌ی ایران از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در پاسخ اظهار داشتند:

نقش اساسی و اولیه‌ی روحانیت پاسداری از اسلام و عدالت است و به نظر ما بهتر است که روحانیت در رابطه با دولت و حکومت ارشاد و هدایت و راهنمایی را در پیش بگیرد زیرا اگر مقامات دولتی و حکومتی تخلفی کردند روحانیت حق اعتراض و مبارزه دارد و باز اگر در مواردی دولت نتوانست از عهده‌ی مسئولیت خود برآید و یا اصولاً مملکت بدون دولت ماند مراجع در رأس روحانیت اقدام به معرفی دولت جدید و افراد صلاحیت‌دار می‌نماید و آن را تشکیل می‌دهد و اما در خصوصیات و ویژگی‌ها لازم برای مقام ریاست‌جمهور به نظر ما رئیس‌جمهور ایران باید اولاً یک ایرانی مؤمن و معتقد باشد. ثانیاً شخصی بصیر و آگاه باشد. ثالثاً در امور سیاسی تجربه و سابقه‌ی کافی داشته باشد رابعاً شیعه باشد و بالاخره از حسن سابقه نیز برخوردار باشد.

تأیید نامزدها از سوی آیات عظام به معنای فتوا نیست^۱

آیت‌الله دکتر بهشتی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های مؤتلف برای مجلس خبرگان دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی که با شرکت دکتر شیبانی یکی دیگر از کاندیداهای مشترک حزب و گروه‌های مؤتلف تشکیل شده بود، نقطه‌نظرهای حزب جمهوری اسلامی را در مورد مجلس خبرگان تشریح کرد.

وی در قسمتی از سخنان خود با اشاره به لزوم وجود آزادی فعالیت‌های انتخاباتی برای کاندیداهای همه گروه‌ها گفت: آزادی فعالیت‌های انتخاباتی برای همه‌ی نمایندگان باید وجود داشته باشد و پیام اسلام به کسانی که اقدام به پاره کردن پوسترها و اعلامیه‌های انتخاباتی گروه‌های مختلف می‌کنند این است که بگذارید آن‌ها آزادانه فعالیت کنند و اگر فکر می‌کنید آنان مخالف اسلام هستند دست به افشاگری بزنید و مردم را آگاه کنید.

وی افزود: در هیچ گوشه‌ای از ایران مزاحم اظهارنظر آزاد گروه‌های مختلف نباشید و گروه‌ها هم نباید دست به فریبکاری و دروغ بزنند.

دکتر بهشتی ابتدا به تشریح نظرات حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های مؤتلف در مورد مجلس خبرگان پرداخت و گفت: از نظر ما مجلس خبرگان مجلسی است که در آن متن پیشنهادی قانون اساسی که قبلاً در مراحل مختلف روی آن کار شده است، به وسیله‌ی افرادی «خبره» که دارای اطلاعات سودمند و مؤثر در زمینه‌ی مسائل قانون اساسی هستند و مردم آن‌ها را به این خصلت می‌شناسند، به صورت نهائی مورد بررسی قرار بگیرد و متنی که به آرای عمومی گذاشته می‌شود، از نظرات نمایندگان عموم برخاسته باشد.

وی در مورد شرایط نامزدان عضویت در مجلس خبرگان گفت: هر فردی که معتقد به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی که هر دو برخاسته از «اسلام انقلابی» هستند و در مورد همه یا قسمت‌هایی از قانون اساسی صاحب‌نظر باشد، می‌تواند نامزد عضویت در مجلس خبرگان بشود؛ و هیچ قید خاص دیگری که مخالف با وجود آزادی کامل در جامعه باشد برای نامزدان مقرر نشده است.

دکتر بهشتی افزود: این یک امر بدیهی است که بگوییم ملت باید به کسانی رأی بدهند که سوابق مبارزاتی آنان نشان داده باشد که مسلمان و معتقد به اسلام انقلابی هستند؛ زیرا وقتی قرار است قانونی برای جمهوری اسلامی (نظامی که مردم قبلاً به آن رأی داده‌اند) تدوین شود، نمایندگان انتخاب شوند که بتوانند برای چنین جمهوری و نظامی قانون بنویسند و سپس از مردم خواست کسانی را برای عضویت در مجلس خبرگان انتخاب کنند که «اصل جمهوری اسلامی را بر مبنای بینش انقلابی اسلامی پذیرفته باشند».

دکتر بهشتی تأکید کرد: ما نمی‌گوییم مردم به چه کسانی رأی بدهند ولی می‌گوییم به کسانی رأی بدهند که اسلام را شناخته باشند.

دکتر بهشتی در قسمتی دیگر از سخنان خود به این انتقاد که چون در ایران نیروی اکثریت عظیمی وجود دارد که می‌تواند اکثریت را در مجلس خبرگان به دست آورد، بنابراین آزادی انتخاب شدن برای سایر گروه‌ها وجود نخواهد داشت پاسخ گفت.

وی افزود: از کسانی که این نظر را عنوان می‌کنند می‌پرسم که اگر شما اکثریت را داشتید، آیا به اقلیت اجزای چنین ابراز نظری را می‌دادید که بگویند. چون در مقابل ما اکثریت عظیمی وجود دارد، پس آزادی در جامعه نیست؟

دکتر بهشتی ادامه داد: همیشه و در همه جا اقلیتی است و اکثریتی. هر کس نامزدهای خود را معرفی می‌کند و طرفدارانش هم رأی خود را می‌دهند و پس از برشمردن آراء عده‌ای اکثریت خواهند داشت و بقیه در اقلیت قرار می‌گیرند در کدام انتخابات است که همه گروه‌ها اکثریت داشته باشند؟ وی سپس به تأمین آزادی‌های لازم در جریان انتخابات اشاره کرد و گفت: ما اطمینان می‌دهیم که در جریان انتخابات مجلس خبرگان بیش از همه خود پاسدار آزادی انتخابات باشیم و این تعهدی است که به خدا، انقلاب و ملت ایران داشتیم و داریم و در طول مبارزه به آن وفادار بودیم؛ و امیدواریم عمل ما بتواند مؤید این شعار باشد.

دکتر بهشتی در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد تعداد نمایندگان مجلس خبرگان گفت: تعداد نمایندگان این مجلس به هر اندازه که باشد، می‌توانیم بگوییم که نمایندگان واقعی مردم هستند و اگر غیر از این بگوییم مغالطه کردیم. البته نمی‌توان گفت اعضای مجلسی که تشکیل می‌شود، نمایندگان همه مردم هستند، ولی می‌شود گفت نمایندگان اکثریت مردم ایران هستند.

دکتر بهشتی افزود: مردم اکنون برای هر ۵۰۰ هزار نفر یک نماینده به مجلس می‌فرستد. اگر این مقدار را هرچه کاهش دهیم و مثلاً به ۱۰ هزار نفر برسانیم باز گروه‌هایی خواهند بود که نمی‌توانند نمایندگانی به مجلس بفرستند و باز مشکل به قوت خود باقی می‌ماند؛ زیرا اگر بخواهیم که نمایندگان همه گروه‌های کوچک به مجلس خبرگان راه پیدا کنند، در آن صورت باید یک مجلس ۱۰ هزار نفری تشکیل بشود. ولی اگر قرار است برای جمهوری اسلامی قانون اساسی نوشته شود، فکر می‌کنم با شرایط فعلی نمایندگان همه‌ی کسانی که بینش اسلامی دارند، می‌توانند به مجلس نماینده بفرستند. البته اگر کسانی هم که بینش غیر اسلامی دارند اگر رأی بیاورند و به مجلس راه پیدا کنند از نظر ما اشکالی ندارد و ما از آنان استقبال می‌کنیم.

دکتر بهشتی در قسمتی دیگر از سخنان پیرامون نامزدی اعضای شورای انقلاب برای عضویت در مجلس خبرگان گفت:

نامزدی اعضای شورای انقلاب اشکالی ندارد، زیرا نقش شورای انقلاب نقش هدایت دولت است در امر تصمیم‌گیری‌ها، شورای انقلاب تنها نقش عالی تصمیم‌گیری دارد و مسئولیت اجرایی به هیچ وجه به عهده‌ی شورا نیست؛ بنابراین نامزدی اعضای شورای انقلاب نمی‌تواند مانعی داشته باشد. البته چند عضو شورای انقلاب که مسئولیت‌های اجرایی را به عهده گرفته‌اند، نامزد انتخاباتی نمی‌توانند باشند، مگر اینکه مانند وزرا استعفا بدهند.

دکتر بهشتی در مورد رابطه شورای انقلاب با سپاه پاسداران، کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب گفت: رابطه شورای انقلاب با این سه نهاد، همانند رابطه شورا با دولت است، این شورا زیر نظر شورای انقلاب فعالیت می‌کند، همچنان که دولت زیر نظر شورا است. شورای انقلاب فقط مسئولیت هدایت و نظارت این نهادها را به عهده دارد.

دکتر بهشتی در پاسخ به این سؤال که آیا نظر آیات عظام و رهبری در مورد کاندیداها جنبه‌ی فتوایی دارد یا خیر گفت: نظر امام و مراجع تقلید درباره‌ی کاندیداها فقط جنبه‌ی ارشادی دارد نه فتوا. اصولاً اینجا جای فتوا دادن نیست. اعلام اعتماد به کاندیداها از سوی مراجع تقلید درست مشابه این مفهوم است که یک حزب یا سازمان سیاسی افراد معینی را برای انتخابات تعیین می‌کند. آیا این فتوا است یا اظهار نظر اجتماعی؟ من با صراحت اعلام می‌کنم بر طبق مبانی مذهب تشیع این فتوا نیست بلکه نظر رهبری جامعه است. رهبری انقلاب و آیات عظام قرار بود که افرادی را برای انتخابات مستقیماً تعیین نکنند، اما گروه‌های دیگری که در رهبری انقلاب شرکت داشتند، اعتماد خود را نسبت به یک عده‌ای ابراز می‌کنند، این فتوا نیست بلکه عبارت از ابراز اعتماد است و معنایش این است که «ای مردم ایران که به جامعه‌ی روحانیت مبارز، جامعه‌ی مدرسین قم و... برای تشخیص افراد صالح برای مجلس خبرگان اعتماد دارید، ما به شما اعلام می‌کنیم که این افرادی را که به شما معرفی می‌کنیم، صلاحیت عضویت در مجلس خبرگان را دارند.» فقط همین و معنای دیگری ندارد.

دکتر بهشتی در مورد وظایف اساسی مجلس خبرگان گفت: وظیفه‌ی بزرگ مجلس استفاده از نظراتی است که مردم داده‌اند و جمع‌بندی این نظرات اعضای مجلس خبرگان فقط نظریات خود را عرضه نمی‌کنند و موظف‌اند طبق آئین‌نامه همه‌ی نظرات رسیده را جمع‌بندی و استفاده کنند.

وی در مورد شانس انتخاب شدن نمایندگان سایر گروه‌ها برای مجلس خبرگان گفت: احتمال می‌دهم که نمایندگان برخی از گروه‌ها هم به مجلس راه پیدا کنند. اصولاً از روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی و... به‌هیچ‌وجه روحیه‌ی انحصارطلبی و خودبینی وجود ندارد و حزب جمهوری اسلامی بر پایه‌ی قدرت‌طلبی تأسیس نشده است و هدف آن تنها سازمان دادن و تشکیل نیروها و استعداد‌های انقلابی است؛ بنابراین برچسب قدرت‌طلبی و انحصارطلبی به حزب و به دوستان ما نمی‌چسبد.

همچنین دکتر شیبانی یکی دیگر از کاندیداها‌ی مشترک حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های مؤتلف با اشاره به لیستی که از سوی این حزب و گروه‌های مؤتلف منتشر شده است گفت: این لیست

در فرصت کوتاهی تهیه شده است و فرصت کافی برای مذاکره با سایر گروه‌ها نبود و یا شاید هم آن گروه‌ها مایل به ائتلاف نبودند.

وی در مورد حمله‌ی افرادی خاص به اجتماعات گروه‌های مختلف گفت: حزب جمهوری اسلامی و هوادارانش به شدت با چنین حملاتی مخالف است و گمان می‌کنیم این کارها از سوی کسانی انجام می‌شود که هیچ مسئولیتی برای خود قائل نیستند و معتقدیم که دولت باید جلو این کارها را بگیرد.

وی در مورد چگونگی استفاده از نظرات مختلف در مورد قانون اساسی گفت: گروه‌های مختلف می‌توانند در مدتی که مجلس خبرگان مشغول بررسی متن پیشنهادی قانون اساسی است، نظرات خود را تسلیم مجلس کنند.

دکتر شبیانی افزود: در متن پیشنهادی حتماً تغییراتی صورت خواهد گرفت و ما هم‌اکنون نظریاتی را آماده کرده‌ایم که در مجلس مطرح خواهیم کرد.

وی ادامه داد: حزب جمهوری اسلامی گروهی را برای نظارت بر انتخابات برگزیده است تا در طول انتخابات بر جریان کارها نظارت داشته باشد.

دکتر شبیانی از افراد بی‌سواد خواست که در موقع رأی دادن توجه داشته باشند که از آراء آنان سوءاستفاده نشود.

طبق حقوق اساسی اسلام: مردم، محدودکننده زمامداران هستند^۱

گروه تحقیقات ایدئولوژیک اسلامی

قدرت عمومی چنانکه از اسمش پیداست قدرتی است که عامه‌ی مردم یک سرزمین که زیر پوشش حکومت واحدی قرار دارند پدیدآورنده‌ی آن هستند؛ بنابراین اسمی که برای این قدرت انتخاب کرده‌اند با منشأ این نام‌گذاری از هر جهت برابر و مطابق هست، معمولاً وقتی که از قدرت عمومی سخن می‌گویند به اختصار از آن می‌گذرند و نمی‌کوشند که به‌طور محسوس و عینی وجود آن را به همه بنمایانند تا همه به وجود یک قدرت عمومی اذعان و باور کنند. اکثر قریب به اتفاق افراد جامعه‌ای مثل جامعه‌ی ایران این واژه را نشنیده‌اند، از خود می‌پرسیم چرا آن را نشنیده‌اند؟ با وجود اینکه سرنوشتشان و سعادتشان بر شناسایی این واژه و معنی آن ربط دارد. سعادت یک جامعه به وسیله‌ی شناخت قدرت عمومی صورت‌پذیر است از طرف دیگر عده‌ی بسیار کمی که غالباً تحصیل‌کرده‌های حقوق هستند یا فقه خوانده‌اند ممکن است از معنی این واژه یا دیگری که معادل آن است آگاه باشند معذالک در میان این گروه اقلیت هم چیزی که نشانه‌ی شناخت همه‌ی جامعه از قدرت عمومی باشد وجود ندارد یا کمتر وجود دارد شاید طبق سنت بسیار غلط که زیر تأثیر فلسفه و منطق یونان بر اذهان مردم از قرون وسطی تاکنون حکومت می‌کند و این حکومت هنوز هم قوی است، دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها و آموختگان به واژه‌ی قدرت عمومی به صورت یک پدیده‌ی درون

ذهنی و یک نمود مرد نگاه می‌کنند و از جهان ذهن بر جهان خارجی و عینی توجه لازم را ندارد. روان‌شناسی اجتماعی در سرزمین ما که از مطالعه تاریخی علوم و دانش‌ها تغذیه می‌کند این اندیشه را تأیید می‌نماید، جامعه‌ی ما گرفتار مجردات ذهنی است و بیش از پنج هزار سال بخش عظیمی از نیروی خود را در این گرفتاری تباه کرده و می‌کند، سعی و تلاش به خرج می‌دهد، کتاب می‌خواند، دانشگاه تأسیس می‌کند و به همت موقوفات که جلوه‌ای از تلاش اسلامی است از اسپانیا تا فیلیپین مدرسه بنیاد می‌کند، درس می‌گوید و درس می‌خواند، سخن می‌شنود و سخنرانی می‌کند؛ اما متأسفانه ذهنیات و مجردات که رابطه‌ی روشنی با عینیات ندارند قسمت فراوانی از این تلاش‌ها را در نطفه نابود می‌سازد، این داوری از یک نقطه‌ی کارشناسی علوم سرچشمه می‌گیرد. از یک طرف عمر دراز و تلاش گسترده الهام می‌گیرد و هرکس که آسیب مجرد گرایی به وجود او رسیده و شعله‌ی تفکر او را خاموش نکرده است برای کارشناسی ارزش می‌نهد و اگر تا این لحظه از این آسیب نرسیده است عمر را غنیمت می‌شمارد و نخست به نجات اندیشه و تلاش آینده‌ی خود دست می‌زند، انسان عاقل باید چنین باشد اما آنکه پایه‌ی تفکر مستقل او درهم‌ریخته است و از آنچه که تاکنون آموخته به عنوان سرمایه عمر عزیز پاسداری می‌کنند نباید توقع داشت که داور خوبی باشد نه درباره‌ی خود و نه درباره‌ی دیگران، این مقدمه که می‌تواند بیدار کننده باشد باید ما را به یک نتیجه‌ی واقعی در این مقطع زمانی برساند و آن این است که اکثریت خلق ما هنوز با وجود خود نه با ذهن خود حضور قدرت عمومی را در جامعه احساس نکرده‌اند، ممکن است این کلمه را در گفتار خود به کار ببرند ولی احساس این قدرت مطلبی دیگر است که باید اکثریت مردم نشان بدهند که آن را احساس می‌کنند، پس این نشان دادنی است نه گفتنی و این گفتاری که آغاز شده می‌تواند خودآموز شناخت قدرت عمومی باشد.

قدرت عمومی از دید ادیان

اکثر مردم اروپا و آسیا به دین از نقطه نظر مجرد گرایی که آفت علوم است نگاه کرده و می‌کنند، آن‌ها مقداری نوشته و یادداشت تحقیق نشده یک اروپائی را به زبان‌های مختلف ترجمه کرده و کورکورانه از آن تغذیه می‌کنند، کسی که از یکی از ادیان زنده جهان که به‌طور طبیعی اسلام خواهد بود «چون تازه‌ترین آن‌هاست» به‌عنوان کارشناس از جبهه‌های مختلف وارد مطالعه شده باشد و شرایط این کار را هم داشته باشد بهتر می‌داند که ارزش منفی نوشته‌های بسیاری از مستشرقین یا فلاسفه‌ی عجول و جامعه‌شناسان شتاب‌زده در مورد ادیان تا چه اندازه بی‌پایه است. در اینجا نمی‌توان مشغول آوردن مثال‌ها شد زیرا این کار از ظرفیت این گفتار بیرون است نکته‌ی بسیار تعجب‌آور در اسلام که از قرآن داریم این است که روی قدرت عمومی با دید مذهبی تکیه می‌کند و آن را گوهری عزیز و آسمانی و مقدس می‌شمارد و بر آن تکیه دینی می‌کند و علیرغم میل کسانی که از حقوق اساسی دور از چشم ادیان بحث می‌کنند و سهم ادیان را ندیده می‌گیرند که این خود نوعی مجردگرایی است قدرت عمومی را در متن مذهب به‌صورت استوارترین پایه‌ی ادیان در جامعه کارگذاری می‌کند. در آیه‌ی سوره‌ی احزاب به نمایشی از این بحث برمی‌خوریم که تاریخ از مشخصات آن به این صورت گفتگو کرده است: دو طرف و دو گروه بر سر قدرت عمومی با یکدیگر می‌جنگند، یکی به نفع

طبقه‌ی حاکم و بازرگان و سوداگر و دیگری به نفع اکثریتی که از دست طرف مقابل گریخته و یا با خرید خود از دست آن‌ها نجات پیدا کرده‌اند، یعنی دیروز برده‌ی آن‌ها بوده‌اند و امروز با احساس آزادی و آزادی‌گوئی در صف آزادگان جای گرفته‌اند. طبقه‌ی اول گروه حاکم بر حجاز به رهبری ابوسفیان ثروتمند بزرگ سرزمین بودند که قرن‌ها پشت در پشت دوست سیاسی حکومت رم بود و روابط اقتصادی نزدیک و فشرده داشتند و در سرزمین روم شرقی تجارت‌خانه‌های بزرگ و شعبات آن‌ها را گسترده بودند، ثروتمندان یهود که در حجاز می‌زیستند نیز به آن‌ها پیوسته بودند و به اصطلاح زمان ما یک ائتلاف سیاسی اقتصادی به وجود آورده بودند، این یک طرف قضیه بود، گروهی که قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه را تصاحب کرده و این قدرت‌ها را حق مشروع و جاودانه‌ی خود می‌دانستند، نه از بردگی بردگان برمی‌داشتند و نه از سود سرشار بازرگانی داخلی و خارجی، ادبیات گسترده‌ی تازی به مقدار زیادی پس‌مانده‌ی عیش جاویدان این گروه‌های مقتدر بود و هنوز تاریخ تعجب می‌کند که چنین ادبیات وسیع چگونه از چنان مردمی فقیر برجای مانده است اما نمی‌داند که آن گروه کوچک ثروتمند که علی‌الدوام در سرزمین‌های آباد روم می‌زیستند و حتی به زنان و دختران زیبای آن سرزمین که آن‌ها را بنات الاصر می‌نامیدند دل می‌باختند و ثمن سودای بردگان را به پای آنان می‌ریختند و رونق بساط بزم آنها اشعار و تاریخ و ادبیاتی است که اکنون قسمتی از آنها برجای مانده است.

در طرف دیگر و رویارویی این گروه مرفه و ثروتمند، گروه بسیار کوچکی از تهی‌دستان و بردگان بنام مسلمان در مدینه به رهبری اسلام حکومت تازه‌ای را پدید آورده بودند و به آن امیدها بسته بودند، امیدهایی که بسیاری از آن‌ها به تحقق پیوست، این گروه نهال یک قدرت عمومی سالم را در مدینه کاشته بودند در صورتی که در مکه درخت تناور قدرت بر سر ابوسفیان سایه داشت او نماینده‌ی هیئت حاکم و ثروتمندان وابسته حجاز و روم بود. بر سر قدرت عمومی بین ابوسفیان و محمد در مدینه به نام جنگ خندق مبارزه آغاز می‌شود هر یک از دو طرف روی قدرت عمومی ایستادگی می‌کند بازوان دو گروه از آستین‌ها در می‌آید تا این قدرت را در اختیار بگیرند. هر دو طرف عقیده دارند که باید یک طرف از بین برود و قدرت عمومی در دست یک طرف باشد و سرانجام نیز چنین شد، جنگ خندق که از نظر مسلمین جنگ دفاعی بود به شکست مهاجمین انجامید و به آنان ثابت کرد که مدینه نهال قدرت را پرورش خواهد داد و سایه‌ی این نهال به صورت درختی عظیم نه تنها در حجاز بلکه در شرق و غرب بر سر مردم دیده خواهد شد در آیه‌ی سوره‌ی احزاب این کشاکش و این صحنه دیده می‌شود نابغه‌ی بزرگ ایران طبری در تفسیر خود بدون هیچ گونه مجرد گرایی این آیه را به کمک تاریخ تفسیر کرده است و به باوه‌گوئی‌های مجردگرایان فیصله داده است اگر کسی بخواهد چهره‌ی کریه و زشت مجرد گرایی را ببیند در زمینه‌ی این آیه می‌تواند به پاره‌ای از نوشته‌های تأسف‌آور برخی از مفسرین غیرمسئول مراجعه کند و آنگاه با خود بیندیشد و بگوید در میان این همه گفته‌های ناسنجیده و ناپخته فقط یک مقام می‌تواند سخن آخر را بگوید و آن فقط و فقط تاریخ است نه چیز دیگر به همین جهت در مورد این آیه سخن آخر را باید طبری بگوید نه شخص دیگر.

تنها آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی احزاب نیست که از قدرت عمومی بحث کرده است و حتی عنوان مقدس «امانت الهی» به آن داده است و ارزش قدرت عمومی را به این مقام والا رسانیده است، صدها آیه در قرآن وجود دارد که روی فکر قدرت عمومی و رهانیدن آن از دست مردمانی که فقط خود را شایسته‌ی تصاحب آن می‌دانند بحث و گفتگو کرده است که گردآوری این آیات و بحث همه‌جانبه در اطراف آن‌ها باید موضوع کتاب جداگانه‌ای باشد. تا اینجا در این شماره چاپ شود.

شناخت قدرت عمومی: در آغاز این گفتار تعریف سطحی از قدرت عمومی ارائه کردیم اما ادیان بنا به گفته‌ی قرآن در مورد قدرت عمومی یک نوع موشکافی خاصی دارند که از جهتی اجتماعی است و از جهت دیگر فلسفی به این معنی که خداوند را جدا از متن بی‌پایان هستی نمی‌بینند. این خود یک منطقی عینی است و نقطه‌ی آغاز منطقی ادیان صحیح است از همین جا دین حق و دین باطل شناسایی می‌شود وقتی که قرآن حضور همه‌جانبه‌ی خدا را به‌عنوان معرفی ذات خدا مطرح می‌کند و می‌گوید (أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) از حضور ذات خدا به طور همه‌جانبه چه می‌توانید بفهمید؟ آیا این یک حضور مجرد است یا یک حضور عین واقعی؟ یا وقتی که در چگونگی ذات خدا گفته می‌شود که آغاز و انجام و پیدا و پنهان هستی فقط و فقط خداست «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» از این معرفی عینی که هیچ‌گونه مجردگرایی در آن خوانده نمی‌شود چه باید فهمید، در گذشته چه فهمیدیم و حال چه باید بفهمیم؟ اگر اشتباهاتی در این مورد کرده‌اند و کرده‌ایم، آیا از عهده‌ی یک انقلاب علمی و تحقیقی می‌توانیم برآییم و اشتباه خود را جبران کنیم؟ اگر این اشتباه را اصلاح نکنیم می‌توانیم قدرت عمومی را که تنها مایه‌ی سعادت جامعه است به‌طور واقعی و عینی آن‌طور که هست بشناسیم و در هدف خودش بکار بریم؟

از نظر ادیان قدرت بازو و مغز انسان‌ها یک جامعه‌ی جلوه‌ای از قدرت الهی است از آن تراوش نکرده بلکه جلوه‌ای از آن است، به همین جهت حدود هشتصد میلیون یا بیشتر مسلمان وقتی که سر از سجده برمی‌دارند تا برخیزند و بایستند می‌گویند یعنی با قدرت الهی برمی‌خیزم و می‌نشیم و این قدرت که در کمترین حرکات و سکناات تجلی می‌کند قدرت الهی است چه رسد به حرکات و جهش‌های اجتماعی و گسترده. این شعاری است که مسلمان آگاه باید به این معنی در نماز بگوید تا بداند چه می‌کند و اگر نداند، نمی‌داند چه می‌کند. این معنی را علی (ع) در مکتب آموزشی خود به همین صورت بیان کرده است و در صدر اسلام نماز به این معنی خوانده می‌شد، اما آیا همیشه همین‌طور نماز خوانده شده است.

قدرتی که در وجود انسان‌هاست مانند خود انسان جلوه‌ای از قدرت الهی است که بنا به دستور آیه سوره احزاب به صورت امانتی مقدس به انسان‌هایی که هنوز فاسد نشده‌اند سپرده شده است. اولین چیزی که از امانت‌داری دانسته می‌شود این است که امین باید پاسدار امانت باشد. قدرت عمومی در وجود همه‌ی انسان‌ها هست، پس یک امانت عمومی است و یک امانت نوعی «نه شخصی» بنابراین همه‌ی مردم باید آن را پاسداری کنند، به همین جهت حاکمیت که اراده‌ی قدرت عمومی است از نظر اسلام تکلیف همه مردم است.

تفکیک قوای عمومی - در قرن هجدهم برای اینکه گردانندگان قدرت عمومی از حدودی که باید رعایت کنند تجاوز نکنند برای جلوگیری از طغیان قدرت، قدرت عمومی را به سه شعبه تجزیه کرده‌اند آن‌چنان‌که مردم یک آبادی سیل را تجزیه کنند تا از خسارت آن بکاهند، اما ۲ قرن تاریخ تحول اجتماعی در دنیا نشان داد که این تفکیک قوا و قدرت علاج حتمی و قطعی برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت نمی‌تواند باشد، تاریخ ایران از مشروطه تا کنون دلیل روشنی است برای اینکه تفکیک قوا تأثیر مهمی برای جلوگیری از سوءاستفاده قوهی مجریه نداشته باشد فرضاً که در حال حاضر چیزی به نام شورای نگهبان قانون اساسی بر اصل تفکیک قوا افزوده شود ولو اینکه محتوای شورای نگهبان قانون اساسی با بهترین فکر تطبیق داده شود نقص قاعدهی تفکیک قوا را جبران نخواهد کرد، اگر در کشوری مانند فرانسه این دارو مؤثر بوده است باید به مزاج مریض هم توجه کرد، میزان بیداری‌ها و آگاهی‌های مردم را باید به حساب آورد، اگر آن را به حساب نیاوریم به احتمال قوی دچار تکرار اشتباهات گذشته خواهیم شد.

قدرت عمومی، چه به سه شعبه تجزیه شود و چه به چهار یا پنج بیشتر به صرف تجزیه نمی‌تواند جلو سرکشی و طغیان طبیعت انسان‌ها را که هر لحظه در کمین قدرت نشسته‌اند بگیرد، بسیار اشتباه بزرگی خواهد بود اگر فکر کنیم که باید به مغز خود فشار بیاوریم و عالی‌ترین مواد قانون اساسی را تنظیم کنیم و به تصویب برسانیم سپس دنبال کارهای تخصصی و شخصی خود برویم به امید اینکه کسانی که از طرف ملت انتخاب و منصوب می‌شوند دچار عارضه‌ی انحراف نخواهند شد و کارها بر وفق مراد و بر مدار صحیح گردش خواهد کرد، مشروطه و قانون اساسی آن درس جالبی برای اثبات این اشتباه خواهد بود، همه‌ی مشکلات در زمینه‌ی اجرا قانون و کاربرد قدرت عمومی پیدا می‌شود و به‌طور ساده باید دید کدام آدم مقام قدرت عمومی را در راه رفاه جامعه بکار خواهد برد با چه آموزشی و با چه نظری؟ در اینجا است که نظریه‌ی پاسداری از قدرت عمومی «و نه تنها از قانون اساسی» مطرح می‌شود، باید از قوهی مقننه پاسداری کرد تا قانونی برخلاف مصالح ملت که در قانون اساسی پیش‌بینی شده تصویب نکنند، اما آیا نباید از قوهی مجریه یا قوهی قضائیه پاسداری کرد، آیا فقط قوهی مقننه می‌تواند تجاوزکار باشد تا شورای نگهبان قانون اساسی به پاسداری آن گماشته شود؟ آیا قوهی مجریه معصوم است و احتیاج به پاسدار ندارد؟ آیا شورای دولتی که در غرب پیش‌بینی کرده‌اند می‌تواند پاسدار مؤثری نسبت به قوهی مجریه در شرق باشد؟ (پاسداری از قدرت عمومی اعم از مقننه و مجریه و قضائیه طبق آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود و آیات دیگر از این قبیل از تکالیف عمومی مردم است و مردم نمی‌توانند به بهانه‌ی تصویب قانون اساسی صحیح، از این پاسداری شانه خالی کنند) و می‌بینید به این ترتیب (حقوق اساسی اسلام مردم را محدودکننده‌ی زمامداران قرار داده است) و اصل محدودیت زمامداران که در کتب حقوق اساسی غرب مطرح است و هنوز نتوانسته‌اند سر این اصل را روی بالین صحیحی بگذارند در حقوق اساسی اسلام شکل خاص خود را دارد.

دعوت به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی^۱

قم، خبرگزاری پارس، سه‌شنبه، حضرت آیت‌الله امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران در آستانه‌ی انتخابات مجلس خبرگان امشب با انتشار پیام مهمی تمام ملت ایران را از کوچک و بزرگ و زن و مرد دعوت کرد که برای عظمت اسلام و پایداری انقلاب کبیر اسلامی ایران در رأی‌گیری روز جمعه شرکت نمایند. متن پیام امام خمینی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در آستانه‌ی انتخابات مجلس خبرگان برای بررسی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی لازم است با ملت شریف و مبارز مطالبی را در میان گذارم.

۱. ملت شریف با نهضت عظیم خود و قیام مردانه با ایثار جان و خون و از دست دادن ده‌ها هزار شهیدان ارجمند و به جا گذاشتن ده‌ها هزار معلول و مصدوم کشور را از لوٹ و جود خیانت‌کاران و اجانب پاک و با رفراندوم بی‌مانند خود به جمهوری اسلامی رأی مثبت داد که حکومت عدل اسلامی برقرار و احکام مترقی اسلام اجرا شود و از این جهت جمهوری صددرصد اسلامی است و قانون اساسی آن باید به هیچ وجه مخالف با احکام اسلام نباشد و برای رسیدن به این مقصود لازم است با شور و شعف همانند رفراندوم گذشته زن و مرد و بزرگ و کوچک به صندوق آراء هجوم برده و آراء خود را در آن بریزند و هرچند ماه مبارک است و زحمت دارد لیکن این امر از عبادات بزرگ محسوب خواهد شد.

۲. خبرگانی که برای رسیدگی به قانون اساسی جمهوری اسلامی انتخاب می‌شوند باید آشنا به مسائل اسلام و خیره در آن باشند و نیز معتقد به اسلام و متعهد و امین و ملی و مورد اعتماد و بی‌گرایش به چپ و راست و پرهیزگار باشند. ملت عزیز سرنوشت خود را به کسی دهید که در مسیر شما است که مسیر اسلام است در هر شهرستان و حوزه‌ی انتخاباتی علمای اعلام و معتمدین محل متتخین خود را با وحدت کلمه تعیین و ملت را دعوت به انتخابات آنان کنند و من امیدوارم که ملت شریف از ارشاد علمای اعلام خود بهره‌مند شده و اسلام و مصالح کشور اسلامی را با این عمل انسانی اسلامی حفظ نمایند.

این جانب راجع به قانون اساسی و خبرگان مطالبی دارم که ان‌شاءالله بعد از این بیان می‌کنم.

۳. این روزها در بعضی مصاحبات و مطبوعات مطالبی مبنی بر نزدیکی خطر منتشر می‌شود که جز جنگ اعصاب و تبلیغات بی‌سروپا چیزی نیست، ملت ما که قدرت شیطانی عظیم دشمن را از دست او گرفت و رژیم شاهنشاهی را از تاریخ محو کرد از این تبلیغات بی‌مایه نمی‌هراسد امروز به خواست خداوند متعال قدرت در دست ملت است و جوانان برومند ایران چون سدی عظیم در مقابل دسیسه‌ها و توطئه‌ها ایستاده‌اند و ما هیچ باکی از این ریشه‌های گندیده نداریم و تمام توطئه‌ها را در نطفه خفه می‌کنیم. من به ملت مبارز اطمینان می‌دهم که هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند و توصیه

می‌کنم که از موضع قدرت هوشیارانه مراقب توطئه‌ها باشند و راه را بر خائنان به ملت و کشور ببندند و وحدت خود را حفظ کنند و از تبلیغات منحرف رسانه‌ها نترسند که خداوند متعال پشتیبان ما است. ۴. من ارباب جراید و رسانه‌ها و گویندگان را نصیحت می‌کنم که دست از این شایعه افکنی‌ها بردارند و مسائل بیهوده و مطالب دروغ را برای زیاد شدن تیراژ پخش نکنند که اگر احساس توطئه و افساد شود ملت با آن‌ها به‌طوری دیگر عمل می‌کنند از آزادی سوءاستفاده نکنید و مسیر ملت را رها ننمایید و از بزرگ نمایش دادن وقایع کوچک بپرهیزید که صلاح ملک و ملت در آن است. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین را خواستارم.

مالکیت زمین، آب و ابزار تولید باید عمومی باشد^۱

م. یاسینی دانشجوی دانشکده‌ی کشاورزی

قانون اساسی به‌عنوان مظهر شعور جمعی و اراده‌ی قاطع امت مسلمان در مبارزه با طاغوت سند انقلاب است. به عبارت دیگر همان فریادها و شورها و شهادت‌ها است که در الفاظ قانون تبلور و تراکم می‌یابد با توجه به همین رابطه است که ما در پیروی از فرامین رهبر انقلاب در مورد بررسی ماده به ماده پیش‌نویس سعی می‌نماییم که در هر شماره مطلبی پیرامون بررسی قانون اساسی نگاشته شود. البته محتاج به توضیح نیست که این بررسی‌ها محدود به پیش‌نویس یا حتی قانون اساسی نیست امید داریم که بتوانیم به طرح یک سلسله مباحث تئوریک در زمینه‌ی حقوق اساسی به نحو عام بپردازیم.

اگر روشنفکران ما در اوج انقلاب مشروطیت می‌گفتند: «تمدن و ترقی جز در آغوش غرب امکان‌پذیر نیست» و اگر فیدل کاسترو پیام می‌دهد که: «برای ما انقلابیون اتحاد شوروی مهم‌ترین دژ جنبش انقلابی و پیشرو جهان است و دلیل ما، کمک‌هایی است که به کوبا کرده است.» و اگر...، انقلاب ایران پیام‌آور خصلت انقلابی جدیدی است که در عرصه‌ی مبارزات آزادی‌بخش خلق‌های جهان شعار «استقلال» را در عمق کلمه تجلی می‌دهد و ستم‌دیدگان تاریخ را به آزادی فرا می‌خواند. شیوه‌ی «اتکا به نیروی خلق‌ها» به‌عنوان تنها قدرت فزاینده و ایمان به فرهنگ جوشان توده‌ها به مثابه تنها تفکر زاینده. بیان بزرگ‌ترین تجربه انقلابی قرن است که: تنها روشنفکرانی می‌توانند کاری انجام دهند که در این زمانه و در این زمینه‌ی خاص به سر می‌برند و به جایگاه تاریخی و اجتماعی و جهانی، آگاهی دارند و در جو فکری و فرهنگی این قرن تنفس می‌کنند.

انقلاب اسلامی ایران در روند کمی و کیفی خود، رهبری قاطع امام خمینی را یافت و در پی کسب قدرت سیاسی تثبیت حاکمیت اقتصادی، اجتماعی را نیز می‌جوید. در این رابطه بی‌شک قانون اساسی ترجمان اندیشه‌ای خواهد بود که اصول حاکم بر جامعه‌ی آینده‌ی ایران را بیان می‌کند و همه‌ی آیندگان را به گواهی می‌خواند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۷۰۷

قبل از ورود به بحث نکته‌ی حائز اهمیت این است که قانون اساسی کلیت نظام جمهوری اسلامی را در اصل ۲ چنین تفسیر می‌کند:

۱. نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی (عاری از انواع طبقات اقتصادی - سیاسی - فرهنگی)

۲. نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی - سیاسی - اقتصادی.

ما این دو خصیصه‌ی عام را محور بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی اصول اقتصادی

اصل ۴۶: منابع طبیعی به جهت ماهیت انحصاری وزیر بنایی که دارد، باید عمومی اعلام شود: نتیجتاً:

الف زمین‌ها نمی‌تواند از این قاعده مستثنا گردد: زیرا:

۱. زمین به‌عنوان یک منبع طبیعی تولید که انسان هیچ‌گونه دخالتی در تکوینش نداشته و به بیان قرآن متعلق به خدا و در نهایت مردم می‌باشد، نمی‌تواند به ملکیت خصوصی درآید. (سوره انفال و آیات مستدل دیگر قرآن)

۲. زمین‌های ایران جزو زمین‌هایی است که در صدر اسلام به تصرف مسلمان درآمده، لذا مطابق سنت پیامبر اسلام عمومی بوده و تنها حکومت اسلامی حق بهره‌برداری از آن را می‌تواند به روستائیان بدهد. (اقتصاد نا جلد ۲ و کتب فقهی دیگر)

۳. با وجودی که اصلاحات ادعایی رژیم صورت گرفت لیکن هنوز مناسبات مالکیت فئودالیسم بر زمین‌های ایران حاکم می‌باشد: آماری که خود رژیم منتشر نموده و ضمیمه می‌گردد حاکی از آن است که ۷۹۰۰۰۰ خانوار روستایی از زمین محروم بوده، ۸۰۱۰۰۰ خانوار هر کدام زمینی به وسعت کمتر از یک هکتار دارا هستند. وسعت زمین ۷۰۰۰ خانوار مالک‌زاده، برابر وسعت زمین‌های ۵۴۵۰۰۰ خانوار روستایی است.

۴. در محدوده‌ی شهرها نیز عدم تعادل ملکی مشهود است ما ناظر مالکانی هستیم که حتی برای عدم پرداخت مالیات به رژیم گذشته زمین خود را آباد کرده‌اند.

بنا به دلایل مذکور زمین‌ها باید عمومی شود و بدین گونه اصلاحات ارضی واقعی مشروعیت خواهد یافت به طوری که میزان بهره‌بری هرکس بر اساس «نیروی کار، وسعت زمین و امکانات تولیدی» در حدود قانون معین می‌شود.

یعنی افراد حق بهره‌برداری از زمین را کسب می‌کنند - در حدود قانون - نه حق مالکیت بر زمین. (ب) آب‌ها، نیز خود منابع طبیعی محسوب می‌شود و از نظر اسلامی عمومی می‌باشد. آب‌ها شامل: منابع رو زمینی، رودخانه و چشمه و منابع زیرزمینی، آب چاه‌ها و قنات، هستند لذا در این اصل باید ذکر شود: آب‌های زیرزمینی و رو زمینی... عمومی خواهد بود.

مالکیت‌ها مشروعیت حق

اصل ۴۰ و ۴۳: با وجودی که در اصل ۹ مالکیت و حدود آن تعریف شده لیکن در «فصل حقوق ملت» صراحتاً باید مشخص شود.

این است که این دو اصل نامفهوم و نارساست و به نظر یک اصل می‌آید و از ویژگی‌های قانون اساسی یکی این باید باشد که ابداً قابل تفسیر نباشد.

با ادغام دو اصل ۴۰ و ۴۳ و توضیح بیشتر می‌توانیم اصل جانشینی را چنین تدوین کنیم: «مالکیتی که بر اساس سعی و کار، با توجه به ضوابط مندرج در اصل ۹ به دست می‌آید در صورتی که وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی نباشد مشروع و محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.»

اصل ۴۷: این اصل مالکیت خصوصی بر صنایع، کشاورزی و بازرگانی را به رسمیت شناخته است و... لیکن شکل مالکیت بر ابزار تولید و سرمایه در صنعت، کشاورزی و بازرگانی باید تابع اصل ۲، اصل ۹ و اصل - اصل پیشنهادی - باشد: لذا بنا به دلایل زیر باید مالکیت آن‌ها عمومی اعلام گردد. ۱. ماهیت انحصاری ابزار تولید و سرمایه در نتیجه تکامل جبری با توجه به شکل تکنولوژی در ایران و تکامل جبری آن و لذا پیچیده‌تر و قدرتمندتر شدن ابزار امکان برخورداری یکسان افراد در شکل مالکیت خصوصی بر ابزار و سرمایه در واحدهای اقتصادی ممکن نخواهد بود.

۲. سهم ابزار و سرمایه در جریان تولیدی، به هزینه‌ی استهلاک آن خلاصه می‌شود و ارزش اضافی تنها به تولیدکنندگان تعلق می‌گیرد لذا مالکیت خصوصی بر ابزار و سرمایه نه تنها ارزشی برای مالک آن حاصل نمی‌کند بلکه حتی انگیزه‌ای نیز برای تکامل ابزار - برای مالک آن - حاصل نمی‌ماند (اقتصادنا ۲ جلد - اقتصاد توحیدی بنی‌صدر - در منابع فقهی و اقتصادی اسلام) نادیده گرفتن این اصل قبول سیستم سرمایه‌داری است و...

۳. در کشاورزی: به جهت اینکه وسعت زمین‌های زیر کشت به جمعیت‌های روستایی، امکان این را نمی‌دهد که اولاً همه روستائیان صاحب ماشین‌آلات باشند و ثانیاً در اصلاحات ارضی آینده که ناگزیر هستیم به علت مساحت زمین که به هر خانوار تعلق می‌گیرد خرید ماشین‌آلات برای آن‌ها، اقتصادی نخواهد بود. لذا نه تنها مکانیزاسیون کشاورزی فراموش می‌شود بلکه رشد اقتصادی نیز به رکود می‌انجامد و...

۴. در بازرگانی: سیستم پیچیده‌ی حمل و نقل امروز و خدمات تجاری، بخصوص دریایی و هوایی، جبراً انحصار اشرار و تجاوز عمومی را به دنبال خواهد داشت و...

نتیجه: «بنابراین شکل مالکیت ابزار تولید و سرمایه ناگزیر باید اجتماعی و عمومی باشد ولی زیر نظر دولت و در چهارچوب سیستم برنامه‌ریزی‌های رشد و توسعه اقتصادی کشور و مدیریت واحدهای اقتصادی بر عهده‌ی تولیدکنندگان باشد: تا امکان رشد خلاقیت، ابتکار و شرکت در رهبری برای فرد ایرانی فراهم آید.»

اصل ۶۰: با توجه به مطالب مذکور در اصل ۴۷، ۲، ۹ و همچنین روح توحیدی حاکم بر سیستم اقتصادی اعطای امتیاز «شرکت‌ها و مؤسسات عمومی» و «انحصارات تجاری، صنعتی، کشاورزی و معادن» به افراد یا گروه‌ها، نه تنها زمینه‌های تکاثر ثروت و انحصار اقتصادی را فراهم می‌کند، بلکه نهایتاً تمرکز قدرت را نیز سبب می‌شود.

در اختیار قرار دادن انحصارات و شرکت‌ها به مؤسسات خصوصی نه تنها سلطه‌جویی اقتصادی را تثبیت می‌کند، بلکه امکان بهره‌بری هر فرد را از محصول کارش سلب می‌نماید، زیرا:

۱. این نوع شرکت‌ها و صنایع و... آن‌طور که معلوم است، مشمول سرمایه‌گذاری‌های بزرگ بوده و نقش زیربنایی و ماهیتاً انحصاری دارند.
۲. موسسه‌ای - خصوصی - که قادر به تحصیل امتیاز و انحصار است اگر ایرانی باشد، طبیعتاً نمی‌تواند تنها با «سعی و کار و مدیریت» خویش چنین موقعیتی را کسب کرده باشد و چنین اختلاف فاحشی در نظام توحیدی - یا به‌سوی توحیدی - حاصل نماید.

اگر خارجی باشد تاریخ اقتصادی ایران و جهان می‌گوید که: این شرکت‌ها بیش از آنکه هدف اقتصادی و سودآوری داشته باشند، جهت سیاسی دارند.

بنابراین اصل ۶۰ به‌کلی باید حذف شود و بجای آن چنین بیان گردد:

اصل پیشنهادی ۶۰: شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و انحصارات تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن، در صورتی که مصالح عمومی جامعه اقتضا کند می‌تواند با تصویب مجلس شورای ملی از «مالکیت عمومی» به «مالکیت و حاکمیت دولتی درآید».

و بدین گونه اصل ۶۰، تفسیر اقتصادی اصل ۲، ۹، ۴۷ و... شود.

اصل ۵۸: حرکت نظام جمهوری اسلامی به‌جانب جامعه‌ی توحیدی ایجاب می‌کند که هر اقدام اقتصادی در جهت عمومی شدن امکانات جامعه باشد - همچون وقف.

بنابراین بناهای دولتی و ملی و اموال عمومی همچنان باید ملی باقی بماند و حتی مجلس شورای ملی نیز خود را مجاز به تبدیل این اموال و املاک ملی به ملکیت خصوصی نداند.

«لذا این اصل باید تضمین‌کننده‌ی عدم انتقال اموال و املاک ملی و عمومی به خصوصی باشد.»

بررسی اصول سیاسی - اجتماعی

از آنجایی که قانون اساسی در دراز مدت مطرح است و تاریخ بیانگر انحراف تمام انقلابات است، لذا شیوه‌ی بیان قانون اساسی، به‌عنوان اولین دستاویزی که در دست ضد انقلابیون قابل توجیه است، می‌بایست صریح و آشکار و کامل باشد، بنابراین ذکر نکاتی، ضروری است.

اصل ۷۴: برای بیان علت اصلی استقرار نظام شوراها بهتر است نوشته شود.

«برای توزیع قدرت سیاسی در سطح جامعه و تأمین رفاه عمومی و...»

اصل ۳: آمده است: «امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم...»

اما برای اینکه امکان شرکت فرد فرد مردم کشور در کار رهبری و ارزیابی ایجاد گردد (مطابق بیان مقدمه‌ی قانون اساسی) و رفع هر نوع تبعیض شود (مطابق اصل ۲) و ارزش انسانی در امکان مدیریت افراد تجلی یابد و... لذا باید نظام شورایی در همه واحدهای اجتماعی - ارتش، کارخانه، مدرسه، دانشگاه و... - از طرف قانون به رسمیت شناخته شود و بهتر است این اصل را این چنین اصلاح نمود

که:

«... امور کشور در هر واحد «اجتماعی - سیاسی - فرهنگی - اقتصادی - نظامی» باید از طریق شوراهای منتخب...»

۷۱۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۹۳: آمده است که: «فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس‌جمهور است و رئیس‌کل ستاد ارتش، به پیشنهاد هیئت‌وزیران و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شود.»
باید در نظر داشت که ارتش همواره در تاریخ نهادی وابسته به طبقات حاکم بوده است لذا برای تخفیف قدرت رئیس‌جمهور و مسدود نمودن همه‌ی امکانات تخریب پیشنهاد می‌شود که:
اصل پیشنهادی ۹۳: فرماندهی کل نیروهای نظامی با هیئتی متشکل از «رئیس‌جمهور»، «رئیس مجلس شورای ملی» و «رئیس شورای عالی قضایی» بوده و رئیس‌کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی «با پیشنهاد شوراهای ارتش و تصویب هیئت فرماندهی کل نیروهای نظامی»، تعیین می‌گردد.
اصل ۱۲۰: در رابطه با تعیین حدود و وظائف ارتش بهتر است مشروح‌تر بیان شود که:
اصل ۱۲۰: «ارتش پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور، در قبال هجوم و جنگ با کشورهای دیگر را به عهده دارد و از دخالت در امور داخلی به هر نحو و در هر منطقه مبری می‌باشد.»

اصل ۶ و ۶۸: در دو اصل مزبور، جمله‌ای استثنایی به چشم می‌خورد... مگر در حالت جنگ... این جمله به جهت اینکه امکان سلب آزادی را و استقرار حکومت نظامی را مشروعیت می‌دهد، باید دقیقاً تعریف شود، جمله‌ای که باید به انتهای دو اصل ۶ و ۶۸ اضافه شود، مگر در حالت هجوم و برخورد نظامی با کشورهای دیگر (جنگ).

اصل ۹۵: از آنجایی که تغییر خطوط مرزی کشور به فرد فرد مردم ایران مربوط است، لذا نباید این امر به تصمیمات مجلس شورای ملی محدود شود، هر چند که متخین مستقیم مردم باشند؛ زیرا ما از مجلس تجربه‌های تلخی داریم؛ بنابراین چون تغییر خطوط مرزی با تحریکات و تعرضات کشورهای هم مرز مصادف خواهد بود، لذا پشتیبانی عموم مردم را لازم دارد، به همین جهت پیشنهاد می‌شود که این اصل چنین تغییر یابد:

اصل پیشنهادی ۵۹: «تغییر در خطوط مرزی کشور باید با تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی، با مراجعه مستقیم به آراء عمومی تعیین گردد.»

اصل ۱۴۷: مطابق این اصل، تجدیدنظر در اصول قانون اساسی به ۲ شرط

۱. تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس

۲. تأیید ملت در فراندوم

مشروط می‌باشد. لذا چرا اصل بودن نظام حکومتی از این قاعده مستثنا می‌شود؟

زیرا: ۱. در اصل ۳۰، مبنای حکومت، آراء عمومی اعلام شده است.

۲. وقتی سه چهارم نمایندگان مردم و اکثریت آراء مردم مخالف اسلامی بودن نظام شدند، آیا

می‌توان این کیفیت را بر اراده‌ی قاطع مردم تحمیل کرد؟

«در نتیجه با قبول اینکه مشکل و محتوی یک نظام باید مورد تأیید مردم - عموم مردم - باشد،

اسلامی بودن نظام حکومتی نیز مشمول شده و در صورت بروز شرایط مندرج در اصل ۱۴۷ باید

مورد تجدیدنظر واقع شود.»

گزارشی از روز انتخابات در جنوب شهر^۱

چادرهای برپا شده با شوق صف‌های گاه بلند ایمان و اشتیاق و تعصب جنوب شهری‌ها که در تأثیر اتحاد و اتفاقتشان، پشت انحصارطلبان و جهان خواران شرق و غرب را در این خطه‌ی خونین جهان لرزانده‌اند و زنجیر ننگین‌شان را به سستی کشانده‌اند. دیروز حادثه‌ای دیگر در ایران رها شده از قید ستم و استثمار آفرید. حادثه‌ای که دیگر بار به مثابه‌ی مشت‌سنگین به دندان جهان خواران فرود آمد.

در آستانه‌ی انتخاباتی که می‌تواند نقطه‌ی عطفی در مبارزات ضد استعمار مردم ما باشد، حرف‌ها، مسائل، اعتراض، تائیدها و حتی سم‌پاشی‌های فراوانی پیش آمد. از سوئی جدا از مسائل داخلی که خصلت‌ها و روابط خاص خودش را دارد. استعمار هم شروع کرد به دمیدن در کرنای از حال رفته‌ی تبلیغاتی عریض و طویلش که خیال خام سست کردن قاطعیت ملی را قوت دهد. درست در روز انتخابات، رهبر ضد استعمار مردم مسلمان که با هشیاری همیشگی، متوجه خطر شده بود، بی‌درنگ فریادی رسا سر داد که:

«... ملت شریف مبارز ایران! دشمنان اسلام و نهضت، در خارج و داخل، تبلیغات زهرآگین خود را شروع کردند و چنین وانمود می‌کنند که مردم در این انتخابات، بی‌تفاوت‌اند و به سردی و سستی گرائیده‌اند... از شما ملت مبارز انتظار دارم که با شرکت همگانی خود، یاهوسرایان را رسوا کنید...»

امام سه روز پیش هم پیامی به همین محتوا داده بود؛ اما پس از این پیام که درست در روز انتخابات داده شد، مردم چنین کردند. پیش از این پیام، صف‌ها کوتاه بود و اشتیاق، نه چندان که در خور انتخاباتی به این اهمیت باشد، امام پس از آن بود که به ویژه در جنوب شهر، سیلی از مردم به راه افتاد.

بیش از پانزده گروه، سازمان و حزب سیاسی، در انتخابات شرکت نکردند. از نزیه بگیرد تا جبهه‌ی ملی و حزب جمهوری خلق مسلمان، در روزهای پیش از انتخابات، اعتراض‌هایی کردند و هر یک، در بیانیه‌ها و مصاحبه‌هایشان، دلایلی داشتند؛ اما مسائلی که در درون کشور پیش آمد، با توجه به تعریف لزوم برخورد عقاید، نظرها، دقیقاً متفاوت بود با سم‌پاشی‌های استعمارگران. سم‌پاشی‌هایی که در حتی در روز انتخابات، منجر به این شد که تقریباً همه‌ی خبرگزاری‌های خارجی بنویسند: مردم به انتخابات بی‌اعتنائی کردند. حال آنکه واقعاً برخورد مردم با انتخابات، دست‌کم به دلیل عکس‌های همین صفحه، مطلق در این حد بود.

ویژگی تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا که بزرگ‌ترین نمایش قدرت اتحاد ملی بود، این بود که همه‌ی نسل‌ها را در برمی‌گرفت. پدربزرگ، پدر و نوه. دیروز هم گزارش خبرنگاران کیهان از جنوب تهران، نشان می‌دهد که محتوای انسانی‌ای واقعاً چنین بود. همکاران ما، در صف‌های فراوان جنوب شهر، به پدربزرگ‌هایی برخوردند که با پسران و نوه‌هایشان رفته بودند رأی بدهند. پسر برای پدر می‌نوشت و پدر برای پدربزرگ که بی‌سواد بود.

از صف‌های گاه بلند جنوب شهر، همه با انگشت‌های رنگین به خانه بازمی‌گشتند که یعنی رأی داده‌اند. مردم، از طلوع آفتاب- شش صبح- به رأی دادن رفتند و به ویژه جنوبی‌ها، در آفتاب تند دیروز، لب‌تشنه و شکم‌گرسنه، ساعت‌ها به انتظار ایستادند و اشتیاقشان را از دست ندادند و البته که هوا هم حتی با آفتاب داغ، لطیف‌تر از روزهای دیگر بود.

در بسیاری از مسجدهای جنوب شهر که حوزه‌ی انتخاباتی هم بود، روزه‌دارانی که نماز صبح را در مسجد خوانده بودند، بی‌درنگ به صف ایستادند که نمازی دیگر را به جا آورند و دینی دیگر را به اسلام ادا کنند.

از ۷ صبح، آرامش نسبی‌ای حاکم بر حوزه‌های رأی‌گیری، شکست. این، درست زمانی بود که پیام امام به گوش مردم رسید.

از شمال تا جنوب شهر- البته بیشتر در جنوب- رأی دهندگان، به گزارش خبرنگاران کیهان، حوزه‌های رأی‌گیری را به اشغال خود درآوردند و می‌توان گفت که جریان شبیه به سیل در جنوب تهران به راه افتاد که می‌تواند در تاریخ با علامت تعجب به نقل درآید.

در بعضی از خیابان‌های مرکزی شهر، مثل ناصرخسرو، صندوق‌ها را در هوای آزاد گذاشته بودند و آن‌ها که بار این مسؤولیت سنگین انقلابی را به دوش می‌کشیدند، تمام روز را زیر آفتاب ماندند و دم برنیوردند که نشانه‌ی ناراحتی‌شان باشد.

چادرهای فراوان، از میدان آزادی گرفته تا تخت جمشید و نازی‌آباد و جوادیه و نارمک و تهران پارس، مشتاقان را به آسانی و بی‌هیچ حادثه‌ی ناگواری که باعث برهم زدن جریان انتخابات باشد، تحمل کرد. کنار هر چادر هم پاسدارانی برای جلوگیری از ایجاد بی‌نظمی تفنگ بر دوش و آماده، ایستاده بودند.

انتخابات دیروز، به روش زنانه مردانه برگزار شد، زن‌ها در یک صف و مرد‌ها در صفی دیگر، آرام‌آرام وارد چادرها می‌شدند و ورقه‌ها را به صندوق‌ها می‌ریختند؛ اما در حوزه‌های شمال شهر، صف زنان و مردان، از هم جدا نبود و در مجموع، با وجودی که شدت جنوب شهر را نداشت، از آرامش بیشتری برخوردار بود. با توجه به اینکه شمال شهر خلوت بود و جنوب شهر شلوغ، بیشتر حوزه‌های این منطقه در مسجدها و تعداد پاسدارانی هم که در جنوب شهر مستقر بودند، خیلی بیشتر از شمال بود. نیز، در بعضی از این حوزه‌ها، گروه‌هایی از مردم، به مدد پاسداران آمده بودند و در حفظ نظم همکاری می‌کردند و می‌کوشیدند که حادثه‌ای بنام درگیری به وجود نیاید.

حزب جمهوری اسلامی که با تدارک وسیعی در انتخابات شرکت کرده بود، افراد زیادی را به حوزه‌های رأی‌گیری فرستاده بود و بیشتر این مأموران، مسؤولیت نظارت بر برخی از صندوق‌ها را عهده‌دار بودند گروه‌های دیگر نیز ناظرانی در حوزه‌ها داشتند. ضمناً، گروه زیادی از روحانیون هم در مراکز رأی‌گیری حضور داشتند و جریان انتخابات را زیر نظر داشتند. صندوق‌های سیاری را هم به بیمارستان‌ها برده بودند که بیماران هم بتوانند رأی بدهند.

محل‌ها و میسوادان

در محله‌های پائین شهر، رأی دهندگان بی سواد بیشتر از شمال شهر بود. در این محله‌ها، پیرزنان و پیرمردان بی سواد، همراه فرزندان و نوه‌شان آمده بودند و با سوادها، برگه‌های رأی را برایشان پر می کردند. بسیاری از بی سوادان هم بی آنکه همراهی داشته باشند، به پای صندوق‌ها رفته بودند. در سراسر منطقه‌ی هفده شهریور جنوبی (شهباز جنوبی سابق)، حوزه‌های رأی‌گیری در اشغال کسانی بود که وظیفه‌ی نوشتن اسامی نمایندگان را برای بی سوادان به عهده داشتند. در یکی از حوزه‌های خیابان ۲۰ متری منصور واقع در هفده شهریور جنوبی، زن و مرد در دو صف جداگانه ایستاده بودند و هر کدام یک ورقه‌ی چاپی به دست داشتند که رویشان نام ۱۰ نامزد حزب جمهوری اسلامی نوشته شده بود.

معصومه بنایی، زن خانه‌داری که در صف رأی ایستاده بود، می گفت: «من سواد ندارم و مجبورم ورقه را به یک باسواد بدهم بنویسد. بیشتر نامزدها را هم نمی‌شناسم. صبح که برای نماز خواندن به مسجد رفتم، این ورقه را دادند دستم که رویش نام این ده نامزد نوشته شده است، من هم که کسی دیگری را نمی‌شناختم، به همین ده نفر رأی می‌دهم، چون امام هم این ده نفر را تأیید کرده است.» در این حوزه، پنج با سواد محله، پشت دو میز نشسته بودند و برای خیل بی سوادان، ورقه‌های رأی را پر می کردند که اکثراً نام ۱۰ نامزد حزب جمهوری اسلامی را منعکس می کرد بیشتر باسوادهای این حوزه‌ها همه، نام همین ده نفر را می‌نوشتند. در بعضی از حوزه‌های رأی‌گیری جنوب شهر، دخترها هم عهده‌دار حفظ انتظامات محل رأی‌گیری بودند و ضمناً به خانه‌های بی سواد، در نوشتن ورقه رأی، کمک می کردند. در حوزه‌ی پرورشگاه شبیر، خانمی از طرف حزب جمهوری اسلامی، مسئولیت صندوق رأی را به عهده داشت. در این حوزه و در صف مردان، محمود فایضی - کارگر - می گفت: «من به کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق رأی می‌دهم، زیرا که این نامزدها، با اعتقادات مذهبی محکم، می‌توانند خواست‌های سیاسی و طبقاتی زحمتکشان مسلمان را در متن قانون اساسی وارد کنند. البته، سایر نامزدهای مذهبی هم از نظر من خوب‌اند، اما ترجیح می‌دهم به نامزدهای این گروه رأی بدهم.»

پاسداران و اعلامیه‌ها

خبرنگاران کیهان گزارش می دهند که در بعضی حوزه‌ها، پاسداران از پخش اعلامیه‌های گروه‌های سیاسی جلوگیری می کردند و در بعضی حوزه‌ها، برخوردهایی میان طرفداران سازمان‌ها و احزاب سیاسی پیش آمد که با دخالت پاسداران، برطرف شد. ضمناً، در بسیاری از حوزه‌ها، بازرسانی از طرف وزارت کشور حضور داشتند و بر جریان رأی‌گیری نظارت می کردند. علاوه بر آن‌ها، بازرسان بسیاری هم بودند که به حوزه‌های مختلف می رفتند.

این خبرنگار، گزارش می دهد که به دلیل تعدد حوزه‌های رأی‌گیری در مناطق مختلف شهر، پاره‌ای از حوزه‌ها در طول روز خلوت بود و رأی دهندگان به آسانی توانستند آراء خویش را به صندوق‌ها بریزند.

در کلیسای ارامنه - کریم خان زند - ادوارد حق وردیان، در رابطه با شرکت اقلیت‌ها در انتخابات، به خبرنگار کیهان گفت: تعداد نمایندگان اقلیت‌ها در مجلس خبرگان، باید بیشتر از یک نفر تعیین می شد،

اما با توجه به کم بودن عمومی نمایندگان، این مسئله قابل گذشت است. من، شخصاً معتقدم که به طور کلی تعداد نمایندگان باید بیشتر از این می بود تا نمایندگان طبقات مختلف و اقلیت ها، شانس بیشتری می توانستند برای شرکت در این مجلس داشته باشند.

نظرها و اعتراض ها

ساعت ۵ بعد از ظهر دیروز، دکتر علی صادقی نامزد پنج گروه و سازمان ائتلافی - جمعیت عدالت، جمعیت زنان، بایر علی، سازمان جوانان انقلابی و سازمان انقلابی - در تمامی با سرویس سیاسی کیهان، در حالی که روز پنجشنبه به کیهان گفته بود، شرکت نکردن در انتخابات درست نیست تأکید و گله کرد که: اصولاً جریان هایی در حوزه های مختلف تهران پیش آمده است، نشان دهنده ای اعمال نفوذ در حوزه هاست.

دکتر صادقی گفت! مثلاً بنا بود لیست ۱۲۰ نفر نامزدهای مختلف گروه ها را بر دیوار بزنند، اما عملاً و بیشتر جاها، فقط لیست ۱۰ کاندیدای حزب جمهوری اسلامی را به دیوارها زده اند و آن ها که سواد نداشتند، با سوادها فقط برایشان نام همین ده نفر را می نوشتند. اوضاع چنین است که مجلس مؤسسان مورد موافقت قرار نگرفت و تبدیل شد به مجلس خبرگان، بعد هم ما گفتیم که با نظریه ای نصف به اضافه ای یک موافقیم؛ یعنی که از هر گروه، فقط نام شش کاندیدا را بنویسند تا اقلیت های سیاسی هم بتوانند زمینه پیدا کنند، اما در عمل چنین نشد. علی صادقی، همچنین گفت که پوسترها و اعلان ها گروه های سیاسی دیگر را از جلو حوزه ها کنده اند که محدودیت به وجود آورند. این عمل، باعث می شود که به اتحاد بزرگ ملی لطمه بخورد و نارضایی ها - متأسفانه - شدت یابد. گروه ها و سازمان هایی که مرا نامزد کرده اند، شدیداً معتقدند که این عمل، به سود وحدت و اتحاد خلق نیست. صادقی، گله کرد که: از طرف کمیته ای لواسانات، تمام تبلیغات پنج گروه و سازمان انقلابی را که من نامزدشان هستم آتش زدند و به مردم گفتند که هیچ کس حق ندارد جز ده نامزد حزب جمهوری اسلامی، برای کسی تبلیغ کند و حتی اعضای همین کمیته، اعضای سازمان انقلابی را به شدت کتک زدند.

این عمل، با وجود کوشش های لازم و درستی که از طرف دولت برای ایجاد فضای آزاد برای انتخابات صورت گرفت، باعث می شود که به آزادی مورد انتظار مردم لطمه وارد شود. به نظر من ترس بی موردی در بعضی ها به وجود آمده است. دلیلش هم این است که اگر معمولی رفتار می کردند. باز هم اکثریت آراء با آن ها بود، بنابراین دلیل نداشت که به روش خشونت و اختناق متوسل شوند. این کار، فقط بی اعتقادی را در مردم شدت می دهد.

به هر حال، به نظر دکتر صادقی، فضای آزادی به وجود آمد که احزاب و گروه ها و سازمان ها، بتوانند نظراتشان را بدهند؛ اما ای کاش این اعمال نفوذ های تردید آفرین وجود نداشت تا جریان انتخابات، سالم و بدون بحث منفی پیش می رفت.

از سوی دیگر، سازمان چریک های فدایی خلق، دیروز با صدور اطلاعیه ای، به طرز انتخابات در حوزه های رأی گیری اعتراض کرد.

این سازمان، در اطلاعیه‌ی خود، خطاب به ستاد مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان، مدعی تقلب در حوزه‌های انتخاباتی شد و تأکید کرد که فشارهای نیروهای انحصارطلب، به نیروهای مترقی و ضد امپریالیست، به وضوح در حوزه‌های انتخاباتی دیده می‌شد.

اخلال در حوزه‌ها

ضمن آنکه امام در آخرین اعلامیه‌ی دیروز خود، تأکید کرد که در اطراف دانشگاه-محل اقامه نماز جمعه- گروهی برای اخلال در انتخابات به پا خاستند، خبرنگاران کیهان گزارش می‌دهند که ظهر دیروز، گروهی به قصد برهم زدن نظم حوزه‌های رأی‌گیری در میدان آزادی، دست به اخلال و تظاهرات و دادن شعار زدند، اما بی‌درنگ گروهی از پاسداران دخالت کردند و جریان فیصله یافت. در این درگیری، دو نفر از اخلال‌گران بازداشت شدند.

نازی‌آباد، خزانه، جوادیه، خانی‌آباد و...

به گزارش خبرنگاران کیهان از محله‌های جنوبی تهران، حضور زنانی که بچه بغل برای رأی دادن در صف‌های بلند ایستاده بودند، زیباترین صحنه‌ی انتخابات مجلس خبرگان بود. بیشتر زن‌هایی که با آن‌ها مصاحبه شد، خانه‌دار بودند و با تراکت‌هایی که در دست داشتند، به نامزدهای حزب جمهوری اسلامی رأی می‌دادند.

گزارش این خبرنگاران نشان می‌دهد که حوزه‌های این محله‌ها، کاملاً آرام بوده حضور نوجوانان ۱۶ ساله، بیشتر از نقاط دیگر تهران به چشم می‌خورد، جالب اینجا بود که بسیاری از نوجوانان کمتر از ۱۶ سال برای رأی دادن به این حوزه‌ها مراجعه کردند که چون رأی دادنشان غیر قانونی بود، با ناراحتی شدید حوزه‌ها را ترک گفتند.

یکی از این دانش‌آموزان کمتر از ۱۶ سال- محمدرضا چراغی- به خبرنگار کیهان گفت: این انصاف نیست که این همه زحمت دانش‌آموزان در انقلاب، ندیده گرفته شود. کاش دولت ترتیبی می‌داد که سن رأی‌دهندگان ۱۵ سال تعیین می‌شد.

همین خبرنگار گزارش می‌دهد که تعداد زیادی از دختران، با پوشش‌های کاملاً اسلامی، مسئولیت‌های مختلفی- مثل حفظ انتظامات- را در حوزه‌های عهده‌دار بودند.

خبرنگار کیهان در جنوب شهر با سختگیری‌های فراوانی روبرو شدند و مثلاً در شهر شریعتی، بدون اجازه کمیته، امکان عکس گرفتن و مصاحبه به آنان داده نشد که سرانجام با مراجعه به کمیته، موضوع فیصله پیدا کرد.

همین خبرنگاران، گزارش می‌دهند اکثریت آن‌هایی که به پای صندوق‌های رأی رفتند و در سنین بالایی هم بودند، اطلاعی از محتوای قانون اساسی نداشتند، اما انتظار همگی شان- در جنوب شهر- این بود که قوانین قرآن و اسلام در مملکت پیاده شود. اعتماد این مردم، به امام چشمگیر بود و می‌گفتند همه‌ی آن‌هایی را که انتخاب می‌کنند، از نظرشان امین هستند.

امیر آقایی- کارگر راه آهن- در جنوب شهر به خبرنگار کیهان گفت: «در قانون اساسی باید به حقوق کامل کارگران توجه شود. بیمه، مسکن، حقوق و رفاه، از خواسته‌های این کارگر بود.» آقایی، می‌گفت: دولت باید گروه فرقان را که عامل تجزیه‌طلبی است سرکوب کند.

در همین محله‌ها، قاسم کله که در حدود ۷۳ سال داشت و کارگر خباز بود، می‌گفت که مدتی است بیکار است، یک روز کار می‌کند و چند روز می‌خورد. ده فرزند داشته است که هشت نفرشان مرده‌اند و با وجودی که در تنگدستی مطلق زندگی می‌کند و می‌گوید که حالا دیگر مثل سابق برایش کار پیدا نمی‌شود، معتقد است که: «خدا به آقا هزار سال عمر بدهد، بالاخره وضع ما را درست می‌کند و قانون اساسی هم باید در همین جهت باشد.»

در محله‌های جنوب تهران، جالب این بود که بسیاری از مردم می‌گفتند می‌خواهند به امام رأی بدهند برای اینکه او را صالح‌تر از کسان دیگر می‌دانند، خیلی از همین مردم هم در پاسخ این پرسش که چه انتظاری از قانون اساسی و نمایندگان خود دارید، می‌گفتند: خدا آقا را سلامت بدارد. در همین منطقه، آقایی که وسایل خانگی می‌فروشد، فروشگاهش را در اختیار ستاد انتخابات گذاشته بود که به صورت حوزه‌ی رأی‌گیری درآمده بود.

در یکی از همین حوزه‌ها هم یکی از پاسداران، با خشونت خبرنگار کیهان را از حوزه بیرون کرد و آن وقت از ستاد به او دستور داده‌اند که هیچ خبرنگاری را در حوزه راه ندهند! و پس از مدتی چانه زدن، گفت که فقط باید از کمیته اجازه داشته باشید تا بتوانید اینجا بایستید.

مهم‌ترین نکته‌ی انتخابات دیروز، یخ بودن شمال شهر و داغ بودن جنوب شهر، به ویژه پس از انتشار پیام امام از رادیو بود.

نظر گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، در مجموع این بود که روش انتخابات، نمی‌توانست بر آورنده‌ی تمامی انتظارات مردم باشد. آزادی، به خلاف وعده‌ای که دولت داده بود و کوشش هم کرده بود، به معنای واقعی وجود نداشت، تقلب‌هایی به چشم می‌خورد، انحصارطلبی موج می‌زد و عناصر مشخصی، جلو فعالیت گروه‌ها و سازمان‌ها احزاب سیاسی را می‌گرفتند. به هر حال انتخابات برگزار شد و پیش‌بینی می‌شود که روحانیون برنده‌ی مطلق باشند.

آیت‌الله منتظری: ریاست‌جمهور باید شورایی باشد^۱

در پیامی به مناسبت انتخابات مجلس خبرگان آیت‌الله منتظری فرستاده‌اند آمده است: قانون اساسی پیشنهاد شده که به معرض افکار عمومی گذشته شده غرب‌زدگی‌اش از شرق‌زدگی آن بیشتر است؛ و در ادامه آن آمده است:

من پیشنهاد می‌کنم به جای یک شخص یک شورایی اداری کشور را به عهده بگیرد. انقلاب ما در ایران انقلابی است اسلامی و قانون اساسی آن باید بدون توجه به قوانین کشورهای دیگر چون فرانسه یا آمریکا، صد در صد مطابق با موازین اسلام باشد. یکی از مسائلی که باید در قانون اساسی گنجانده شود مسئله‌ی ولایت و حکومت فقیه است که در این قانون آن‌طور که بایستی مورد توجه قرار نگرفته.

حکومت اولاً و بالذات مال خداست و هیچ کس بر دیگری حق حکومت ندارد (إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ) (حکم نیست مگر برای خدا) آن وقت خداوند متعال بعضی از پیامبران را حاکم قرار داده است مثل پیغمبر ما حضرت محمد نبی عبدالله (ص) که فرموده است (أَلَنْبَى أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) به مقتضای، این آیه شریفه پیغمبر حق حکومت و حاکمیت پیدا کرد که آن حضرت این حق را در روز غدیر خم مطابق ادله‌ای که ما داریم به حضرت علی (ع) تفویض نموده چنین فرمود «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً»، و همین حق بر طبق موازین شیعه به دوازده امام ما رسید تا اینکه در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) از جانب ائمه‌ی اطهار این حق به فقهایی تفویض شد که دارای این شرایط هستند: عادل، با تقوی و پرهیزگار و آگاه به حوادث و مسائل روز باشند و بتوانند به خوبی از حریم اسلام و مسلمین دفاع کنند. این امر بایستی که در قانون اساسی قید شود. ما مخصوصاً توجه داریم به اینکه کشور ما هر وقت دچار حادثه‌های خطرناک شده است روحانیون و علمای شیعه همیشه در صف مقدم حرکت کرده و کشور را از سقوط نجات داده‌اند. در زمان مرحوم میرزای شیرازی تنها با یک جمله که (امروز استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است) مشاهده نمودیم که استعمار انگلیس مواجه با شکست شد یا مثلاً در مسئله‌ی مشروطیت روحانیون نقش مؤثری داشتند و در نهضت عراق علمای شیعه مثل مرحوم آقا میرزا محمدتقی شیرازی و بعضی از علمای دیگر با مبارزات خود عراق را از دست استعمارگران انگلیسی نجات دادند ولی در وقت نتیجه‌گیری دست سیاست، علمای شیعه را کنار زد و بعد دیدیم با اینکه سهریج مردم شیعه بودند در حکومت عراق عملاً فقه سنی مورد عمل واقع شد و حکومت به دست اهل سنت افتاد.

در انقلاب اخیر گرچه تمام اقشار ملت در آن سهیم بودند و اتحاد و همبستگی ملت نقش بسزایی داشت ولی نقش روحانیت و قاطعیت و حسن رهبری امام چشمگیر بود. می‌توان گفت سه عامل سبب پیشرفت نهضت ما شد: ۱. ایمان مردم، ۲. اتحاد و همبستگی طبقات گوناگون، ۳. پیروی از رهبری قاطع چون حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی. اگر بنا باشد رئیس‌جمهور یک شخص باشد آن هم با این اختیارات زیاد مطمئن نیستم که بالاخره سرانجام کشور به استبداد و دیکتاتوری منتهی نشود.

خلاصه در این قانون بایستی ولایت و حکومت فقیه کاملاً تصریح شود مخصوصاً یک قسم اموری را به رئیس‌جمهور محول نموده که این امور فقط به عهده‌ی فقیه عادل است از قبیل اعلان جنگ، متارکه‌ی جنگ یا فرضاً تصویب و یا توشیح قوانین مثلاً اینکه قوانین موضوعه مطابق اسلام هست یا نیست این وظیفه‌ی فقیه است. نکته‌ی دیگر این که اختیارات زیادی که در پیش‌نویس قانون اساسی برای رئیس‌جمهور قائل شده‌اند قابل بررسی است.

در ادامه آمده است مثلاً شورایی به اسم شورای جمهوری زیر نظر مراجع لایق و با تقوی نظیر آیت‌الله خمینی تشکیل شود که دارای سه، پنج یا ۷ نفر عضو باشد و این شورا مأمور اداره‌ی کشور گردد. آن وقت این شورا شخصی را به‌عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل کابینه کند و آن نخست‌وزیر

وزرای خود را انتخاب نماید؛ و چون فرد خاصی در رأس حکومت نیست قطعاً دیکتاتوری و استبداد دورتر خواهد بود.

مسئله‌ی دیگری که اشاره شده است این است که به جای فقهای پنج‌گانه در قانون اساسی قبلی شورای نگهبان ۱۱ نفره آمده است که در آن علما در اقلیت هستند بایستی قانون اساسی چنان پیش‌بینی کند که تمام قوانین زیر نظر علمای منتخب مراجع تصویب شود و نقش اساسی به آنها محول شود. یکی از قوانینی که در این قانون اساسی مطرح شده و انصافاً اصل خوبی است اینکه دارد این کشور را اگر تکه‌تکه و به قسمت‌های یک‌وجبی در آورند استعمار به راحتی می‌تواند رخنه کند، آزادی و استقلال با هم توأم هستند و نه استقلال مانع آزادی ملت می‌شود و نه آزادی مانع استقلال کشور به این معنی که استقلال و اتحاد کشور بایستی محفوظ باشد.

کردستان، خوزستان، بلوچستان این‌ها همه جزء کشورند ولی باید یک نحوه‌ی اختیاراتی طبق شرایط محلی به استان‌های مختلف داده شود مثلاً برادران کرد بخواهند در مدارس خودشان فقه خودشان را تدریس کنند یا در خوزستان عرب‌ها بخواهند در مدارس زبان عربی تدریس شود نباید مانع شد ولی نه آنکه به استقلال کشور لطمه بزنند که این کشور را اگر تکه‌تکه و به قسمت‌های یک‌وجبی در آورند استعمار به راحتی می‌تواند رخنه کند. پس چه بهتر اتحاد همه استان‌ها و اتحاد همه‌ی طبقات محفوظ باشد و همان‌طور که در اثر اتحاد و همبستگی ما این نهضت را به ثمر رساندیم امیدواریم که برای همیشه اتحاد و همبستگی را حفظ کنیم. این نغمه‌هایی که از ناحیه‌ی دشمنان گاهی اوقات به گوش می‌رسد چیزی نیست جز تحریکات ابر قدرت‌های شرق و غرب که البته برادران کرد و خوزستانی ما توجه دارند که آن‌ها در فکر دستیابی به منافع خودشان هستند و هیچ‌وقت به فکر من و شما نیستند. آن‌ها می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند.

من مطمئنم که برادران ما در کردستان، در خوزستان، در بلوچستان، در ترکمن صحرا و در همه‌ی نقاط دیگر کشور به این توطئه‌ها آگاهی دارند و با رفتارهای انقلابی و عاقلانه خود موجب خشتی شدن آن می‌گردند.

من بارها می‌بینم حتی طبقه‌ی کشاورز یا کارگر با اینکه پا به دبستان و دبیرستان و دانشگاه گذاشته‌اند و مسائل سیاسی را به خوبی تجزیه و تحلیل می‌کنند و توطئه‌ها را می‌فهمند. امیدوارم بعد از این هم با حفظ اتحاد و همبستگی توطئه‌هایی که توسط عامل بیگانه اجرا می‌شود به دست شما خشتی گردد اتحاد و همبستگی را حفظ و از اختلاف و تشتت بپرهیزید که اختلاف کلمه به ضرر ماست «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم إذ کنتم أعداءً فاللف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخواناً».

جمله‌ای که در آخر تذکر آن لازم است اینکه چون مسئله‌ی قانون اساسی خیلی مهم است از برادران و خواهران استدعا دارم که کسانی را که واقعاً خیره و دارای عدالت و تقوی هستند و همین‌طور آشنای به مسائل اسلامی، متعهد و مسئول‌اند و عنوان نمایندگی مجلس خبرگان را انتخاب کنند و سعی کنند اعتراض گوناگون شخصی در کار نباشد. البته من نمی‌خواهم بگویم چون من

کاندیدا هستم مرا انتخاب کنید اما توجه داشته باشند آقایان اشخاصی را انتخاب کنند که به مسائل اسلامی کاملاً آشنا عادل و با تقوی باشند.

در پایان این اعلامیه اظهار امیدواری کرده‌اند و به سهم خود دو تدوین قانون اساسی مطابق با اصول اسلامی دنیا مطابق با اصول اسلام و نیاز انقلاب اسلامی دفاع کنند.

وزیر کشور اعلام کرد: حدود مسئولیت نمایندگان و نظامنامه داخلی مجلس خبرگان^۱

لایحه‌ی قانونی اداره‌ی امور جلسات و نظامنامه‌ی داخلی مجلس بررسی نهائی قانون اساسی به تصویب شورای انقلاب رسید.

این لایحه که توسط وزارت کشور تهیه و به هیئت دولت ارائه شده بود پس از تصویب هیئت دولت در شورای انقلاب مطرح و دیروز تصویب شد.

هاشم صباغیان وزیر کشور در پی تصویب این لایحه در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی رئوس آن را مطرح و یادآور شد که نمایندگان در مدت تشکیل مجلس که ۳۱ روز پیش‌بینی شده مصونیت پارلمانی نخواهند داشت و همچنین در صورت بروز اتفاق یا حادثه‌ای برای نمایندگان جانشینی برای آن‌ها پیش‌بینی نشده است. امکان تمدید مدت مجلس و همچنین حضور تماشاچی نیز به جهت کبود جا بسیار کم است.

لایحه‌ی قانونی اداره‌ی امور جلسات و نظامنامه‌ی داخلی مجلس بررسی قانون اساسی در ۸ فصل و ۷۴ ماده تنظیم شده است. در فصل اول پیش‌بینی شده است که رسمیت جلسه با حضور دو سوم نمایندگان «۵۰ نفر» قطعیت می‌یابد.

و برای موارد رأی‌گیری تعداد نصف به‌اضافه یک نمایندگان «۳۸ نفر» مطرح است. در نخستین روز تشکیل مجلس که یک هیئت رئیسه‌ی موقت متشکل از مسن‌ترین فرد به عنوان رئیس سنی جلسه، نایب رئیس و دو تن از جوان‌ترین نمایندگان در سمت منشی و یک دبیر آن را اداره می‌کند تا با رأی مخفی هیئت رئیسه‌ی دائمی مجلس مرکب از ۵ نفر انتخاب شوند.

در همین روز ترتیب تشکیل ۱۳ کمیسیون مجلس و همچنین مراسم ادای سوگند و گشایش رسمی مجلس داده خواهد شد و با تشکیل کمیسیون‌ها که در هر یک ۵ نفر عضویت خواهند داشت و ترتیب عضویت نمایندگان در هر کمیسیون با انتخاب شخص آن‌ها و با توجه به اولویت و ارجحیت می‌باشد، کلیه ۱۵۱ ماده پیش‌نویس قانون اساسی در این کمیسیون‌ها تقسیم می‌شود.

اعضای هر کمیسیون را یک رئیس، یک نایب رئیس، دو منشی و یک دبیر تشکیل می‌دهد که با توجه به وظایف دبیران کمیسیون‌ها آنان نقش بیشتری خواهند داشت.

علاوه بر کمیسیون‌ها، مجلس دارای یک شورای دبیران متشکل از ۱۷ نفر که ۱۳ نفر دبیران کمیسیون‌ها و ۳ نفر رئیس، نایب‌رئیس و منشی و یک دبیر هیئت رئیسه‌ی اصلی مجلس می‌باشد. پیش‌نویس قانون اساسی در سه شور مطرح می‌شود.

۷۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کمیسیون‌ها به مدت ۴ روز و سپس شورای دبیران به مدت ۲ روز اصول قانون را مورد رسیدگی قرار می‌دهند سپس در شور اول به مدت ۱۳ روز هر روز نتیجه‌ی بررسی یک کمیسیون که به وسیله‌ی دبیر کمیسیون تهیه شده ارائه خواهد شد.

پس از اتمام مدت شور اول دوباره به مواد قانون اساسی کمیسیون‌ها ارجاع و مجدداً دو روز در کمیسیون‌ها و یک روز هم در شورای دبیران مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. با تشکیل جلسه‌ی علنی مجلس شور دوم به مدت شش روز آغاز می‌شود.

در شور سوم که مرحله‌ی نهائی و رأی‌گیری قطعی است به مدت دو روز مسائل به طور کلی مطرح می‌شود و دیگر نمایندگان وارد جزئیات نخواهند شد. اخذ رأی به حالت مخفی است و اصولاً چهار نوع اخذ رأی پیش‌بینی شده که شامل بلند کردن دست، قیام و قعود، رأی علنی با ورقه و رأی مخفی با ورقه است. وزیر کشور افزود: در این لایحه در مورد اختیارات نمایندگان پیش‌بینی شده که بتوانند دو جلسه غیبت داشته باشند و بیش از آن یک جلسه حق رأی از آن‌ها سلب می‌شود. نمایندگان می‌توانند مطابق با دستور جلسه که در تابلو اعلانات نصب می‌شود نطق قبل از دستور داشته باشند.

وزیر کشور سپس با اشاره به قسمت دیگری از این لایحه گفت: نخست‌وزیر و هیئت‌وزیران فقط در جلسه گشایش و اختتام می‌توانند شرکت کنند و تنها در صورتی در سایر جلسات حق شرکت خواهند داشت که با اجازه‌ی رئیس مجلس و درخواست کمیسیون‌ها برای اظهار توضیحاتی حاضر شوند.

جلسات مجلس روزانه حدود ۱۰ ساعت و بدون تعطیل، در محل مجلس سنای سابق تشکیل می‌شود. وزیر کشور در پایان این مصاحبه‌ی مطبوعاتی در مورد اعلام نتیجه‌ی شمارش آراء تهران گفت: از ۲۳۰۰ حوزه صورت جلسات به ستاد مرکزی انتخابات تهران رسیده و قرائت آراء نیز تمام شده است، ولی جمع زدن آن‌ها به دلیل تعدد کاندیدها وقت بیشتری می‌خواهد و احتمالاً پنجشنبه‌ی این هفته نتایج اعلام خواهد شد.

صباغیان در مورد برخی اعتراضات از طرف گروه‌ها و دستجات سیاسی نسبت به انتخابات گفت: هر اعتراضی کتبی و رسمی که به وزارت کشور برسد مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. به طوری که دیروز از بروجن اطلاع داده شد که اختلافاتی بین دو کاندیدها پیش آمده است که به دنبال آن دو هیئت بازرسی به محل اعزام شد تا مسئله را مورد رسیدگی قرار بدهد.

وزیر کشور در پایان تأکید کرده که شورای انقلاب تا زمان تأسیس مجلس شورای ملی و انتخاب رئیس‌جمهور به قوت خود باقی است و مجلس خبرگان تنها بررسی و تصویب قانون اساسی را به عهده دارد.

دکتر بهشتی: اعتراض به انتخابات وارد نیست^۱

آیت‌الله دکتر محمد بهشتی یکی از اعضا مؤسس حزب جمهوری اسلامی نقطه نظرهای این حزب را درباره‌ی انتخابات مجلس خبرگان بیان داشت و به اعتراضاتی که در این مورد شده، پاسخ گفت. آیت‌الله دکتر بهشتی در بخشی از سخنان خود گفت: «اولاً از نظر شرکت مشتاقانه‌ی عده‌ی زیادی از خواهران و برادران جامعه‌مان به‌عنوان یک انتخاب موفق و پرارزش باید تلقی شود.»

دکتر بهشتی در مورد نحوه‌ی رأی‌گیری از افراد بی‌سواد گفت: «همان‌طوری که در دو جلسه‌ی قبل عرض کردم پیشنهاد ما به عنوان شورای روحانیت مبارز نه از طرف حزب، این بود که برای کسانی که سواد ندارند راه حلی بیندیشند که رأیشان را قبلاً بنویسند و به حوزه رأی‌گیری بیاورند.»

دکتر بهشتی در مورد عمل هواداران حزب که مردم را تشویق به رأی دادن به کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی می‌کردند گفت: «... اگر بخواهیم این را شناسایی بکنیم ببینیم که چه نوع تخلفی است؟ تخلفی خائنه است یا یک تخلف ناشی از التهاب و عشق و علاقه که این خیلی با هم فرق دارد نمی‌توانم به‌راحتی داور کنم ولی با آشنایی عموم که دارم برداشت کلی‌ام این است که احتمال اینکه این تخلف‌ها ناشی از یک عشق و علاقه و التهاب و هیجان مردم در این انتخابات باشد خیلی قوی است تا احتمال اینکه یک تخلف خائنه و یک تخلف معصیت کارانه.»

دکتر بهشتی در جواب انتقاداتی که به حزب جمهوری اسلامی وارد می‌شود گفت: «... یک چیزی مد شده در روزنامه از طرف گروه‌ها یا از طرف افراد غیرمسئول و آن این است که کمتر نام حزب جمهوری اسلامی را می‌برند و آن وقت برای آنکه با کنایه از او یاد کنند به‌عنوان حزب حاکم، حزب معروف و حزب معلوم ازش یاد می‌کنند دوست دارم بدانم حزب جمهوری اسلامی کجایش حاکم است؟ کدام یک از وزرای دولت عضو حزب جمهوری اسلامی هستند؟ چند تا از استاندارهای ایران عضو این حزب هستند؟ حکومت یعنی چه؟ اگر یک حزبی مورد علاقه‌ی افکار عمومی است اینکه کمال یک حزب است چرا از او با این تعبیر یاد کنیم؟»

نامه‌ی سرگشاده‌ی جنبش مسلمانان مبارز به رهبران حزب جمهوری اسلامی و شورای

انقلاب^۲

هواداران جنبش مسلمانان مبارز با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به آقایان آیت‌الله دکتر محمد بهشتی، آیت‌الله دکتر جواد باهنر، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نسبت به مشی حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اعتراض کردند.

در بخشی از نامه چنین آمده است:

امیدواریم انگیزه نوشتن این نامه را تنها راه نیافتن نامزد ما به مجلس خبرگان قلمداد نکنید، کم‌وبیش می‌دانید که نامزد ما «دکتر حبیب‌الله پیمان» مبارزه علیه رژیم طاغوتی و عقاید باطل را خیلی

۱۹. کیهان، پنجشنبه، ۱۸ مرداد، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۷۸

۲۰. کیهان، پنجشنبه، ۱۸ مرداد، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۰۷۷۸

زودتر از همه شما آغاز کرده و بهتر از اغلب دوستان حزبی‌تان از این حقیقت آگاه هستید که انگیزه جاه‌طلبی، اشغال پست و مقام در نماینده ما نیست؛ که اگر می‌خواست فرصت به دست آوردن استانداری و وزارت تا عضویت در شورای انقلاب به‌خوبی در اختیارش بود و خود شما مُصر بودید که وی بپذیرد. این قسمت را برای آن نوشتیم تا بدانید و بدانند. آن‌طور که بگوش ساده‌دلان بی‌اطلاع خوانده‌اند وی نه جدید الاسلام است و نه تازه مبارزه و انقلاب رسیده.

تجربه‌ی انتخابات مجلس خبرگان موقعیتی پیش آورد تا درجه‌ی ایمان و صداقت شما نسبت به اصول و ارزش‌های اسلام و قرآن ظاهر شود و مردم بدانند تا چه به این اصل پایبند هستید. شما را متهم می‌کنیم که در جریان انتخابات علناً و به طرز بسیار زنده‌ای اصول و ارزش‌های اسلامی را زیر پا نهادید. وحشتی که از احتمال پیروزی نامزدهای سایر گروه‌ها بر شما مستولی گردید به اعمالی و ادارتان کرد که برتری و پیروزی طبیعی شما را بی‌اعتبار ساخت. در نامه ضمن انتقاد از اقدامات اعضای حزب جمهوری اسلامی در روز رأی‌گیری به مواردی از این اقدامات اشاره شده و تأکید شده است: کمتر کسی است که شاهد هجوم اعضا حزب و افراد مسلح در سراسر کشور به خیابان‌ها برای پاره کردن اعلانات و پوستره‌های تبلیغاتی سایر گروه‌ها در هفته گذشته نباشد آیا نباید اجازه داد که مردم با همه اقوال آشنا شوند و بعد بهترین را انتخاب کنند؟

آیا صداقت یکی از اصول ارزشی قرآن نیست؟ آیا درست بود که صندوق رأی حوزه‌ای را که اعضای حزب و کمیته شما فکر می‌کردند از آراء نامزدهای دیگر پر خواهد شد بجای بودن در همان حوزه (که مسجد بود) به شعبه حزب ببرند و همان جا پر کنند.

نامه سرگشاده ۵ سازمان سیاسی به امام خمینی^۱

متن نامه سرگشاده چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم. حضرت آیت‌الله امام خمینی گروه‌های امضاء کننده نامه‌ی حاضر در پاسخ به دعوت شما مبنی بر شرکت در انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی، فعالانه در انتخابات مزبور شرکت کرده و به معرفی کاندیدا نیز اقدام نمودند. این در حالی بود که فشارها و محدودیت‌های بسیاری که متأسفانه هنوز هم مستقیم و غیرمستقیم تحت نام شما اعمال می‌شود کمتر امیدی در جهت تأثیرگذاری انقلابی برای ما بر جا گذاشته بود. به همین دلیل نتوانستیم بسیاری از هواداران خود را به شرکت در انتخابات قانع کنیم. آن‌ها بر این عقیده بودند که شرکت ما در جو موجود مفید هیچ فایده‌ای نخواهد بود.

اگرچه ما همیشه بر این عقیده بوده‌ایم که مقام رهبری شما فراتر از وابستگی به هر جمعیت و حزب بخصوص بوده و متعلق به فرد فرد آحاد ملت ایران است، با این همه در جریان انتخابات ما شاهد دخالت‌های غیرقانونی گسترده‌ی احزاب و جناح‌های بخصوص بودیم که به انحاء طرق توده‌ی مردم را تحت نام شما به رأی دادن به فهرستی و امید داشتند که در واقع امر انتخابات را به انتصابات تبدیل می‌نمود. این دخالت‌ها که در چند مورد با چنان وضوحی صورت گرفت که آراء صندوق‌های

مربوط بنا به اعتراض بازرسان ما باطل اعلام گردید، از پاره کردن اوراق تبلیغاتی دیگران تا رأی نویسی غیرمجاز و ممانعت از رأی دادن به نامزدهای مورد نظر تا دست‌کاری در صندوق‌ها و اعمال نظر در شمارش آراء و امثالهم گسترش داشت. اعمال بی‌رویه‌ای که مدارک آن طی قریب بیش از دو‌یست فقره شکایت به مسئولین امر تسلیم شده و چنانچه صلاح بدانید آماده‌ایم تا در ملاقات حضوری به خود آن حضرت نیز تقدیم داریم.

مسئله‌ی اساسی برای طرفداران ما این است که حزب برنده‌ی انتخابات که چند ماه از تأسیس آن نیز بیشتر نمی‌گذرد، چگونه می‌تواند بدون اینکه همه چیز خود را به شما منتسب سازد در اکثر نقاط کشور حائز اکثریت آراء گردد؛ و آیا این استفاده شایسته‌ای از خون ده‌ها هزار شهید انقلاب ایران که در اعتماد عمومی به شخص آن حضرت منعکس گردیده است محسوب می‌شود؟ وانگهی در شرایطی که وزرا و معاونین آن به خاطر مسئولیت‌های اجرایی خود از نامزدی مجلس محروم‌اند چگونه اعضاء شورای انقلاب که هم‌اکنون در دولت نیز ادغام شده است می‌توانند به‌رغم مسئولیت‌ها و اقتدارات گسترده خود راهی مجلس شوند.

از همه‌ی این‌ها ناراحت کننده‌تر این بود که علیرغم تکذیب‌های مکرر رادیو در روز انتخابات، قویاً در روزهای قبل از انتخابات شایع کرده بودند که شخص آن حضرت فهرست به خصوص را امضاء کرده‌اید که قابل‌انتشار نیز هست.

مجموعه‌ی این دخالت‌ها و محدودیت‌ها هم‌اکنون ما را با مجلس مواجه ساخته است که به جز شمار قلیلی از علما و افراد شرکت‌کننده در آن، به‌راستی فاقد نمایندگان طرز تفکر انقلابی نسل جوان و روشنفکر مسلمان است. مجلسی که طبعاً نخواهد توانست چنانکه باید به حیاتی‌ترین خواست‌های توده‌ی انقلابی مسلمان در چهارچوب تدوین یک قانون اساسی اسلامی و مردمی پاسخ دهد.

حضرت امام، استدعا داریم گمان نفرمایید که امضاء کنندگان نامه‌ی حاضر که به غایت درجه به سرنوشت و حیثیت انقلاب و مکتب و شخص خود شما عشق می‌ورزند از این مطالب خدای‌ناکرده قصد کارشکنی و تلافی‌جویی در برابر عدم انتخاب خود دارند. خیر، سوابق مبارزاتی درخشان تک‌تک نامزدهای گروه‌های ما آن‌چنان بر همگان روشن است که دامن جمیع آن‌ها را از هر مشابه مقام پرستانه منزه می‌سازد، به خصوص که ما فرد فرد آن‌ها را با حداکثر اجبار و اکراه به چنین نامزدی که از پیش بی‌نتیجه بودن آن روشن بود وادار نمودیم. علی‌هذا این تنها و تنها مصالح مکتب و انقلاب و خلق و رهبری است که ما را به نوشتن این سطور کشانیده است.

از این رو وظیفه‌ی خود دیدیم که مهم‌ترین اصول و مواضعی را که بایستی در قانون اساسی آینده‌ی گنجانیده شود (و در برنامه‌ی حداقل همه‌ی گروه‌های امضاء کننده حاضر از مدت‌ها پیش عنوان شده است) تحت موارد ذیل به اطلاع آن حضرت برسانیم. باشد که تحت رهبری و ارشادات و سفارشات خود شما قانون اساسی داشته باشیم که مردم و به ویژه جوانان انقلابی به تمام و کمال از آن استقبال نموده و اسباب سربلندی همه و بخصوص شخص شما در برابر خدا و خلق و نسل‌های آینده باشد.

۷۲۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. تأیید و تصریح بر محتوای ضد استبدادی و ضد استعماری جمهوری اسلامی که بارها مورد تأکید آن حضرت قرار گرفته و طبعاً راهگشای حصول به جامعه‌ای فارغ از هرگونه بهره‌کشی و استثمار خواهد بود.
۲. فرم حکومتی دولت اسلامی نظام شورایی است. شوراها در تمامی دوایر و قسمت‌های مملکت بایستی عهده‌دار مسئولیت‌های مختلف گردند. بر همین اساس امور داخلی هر منطقه بایستی بدون هیچ محدودیت تماماً به وسیله شوراهای محلی مردمی همان منطقه و ناحیه اداره شده و انتصابات محلی نیز زیر نظر و به تأیید شوراهای محلی باشد.
۳. مبنای ارزش و حق بهره‌وری و تصرف در نظام جمهوری اسلامی تنها و تنها کاست و لاغیر.
۴. زمین و محصول از آن کسی است که کار کرده و کشته است.
۵. کارگران و دهقانان ایران از هرگونه مالیات و پرداخت دولتی معاف بوده و از بیمه و بهداشت و تحصیل رایگان بهره‌مند باید باشند.
۶. زنان به لحاظ سیاسی و اقتصادی با مردان مساوی الحاق شوند.
۷. تا مرز قیام مسلحانه، آزادی همه‌ی احزاب، جمعیت‌ها و مطبوعات کاملاً تأمین و محاکمات احتمالی آن‌ها در حضور هیئت منصفه انجام می‌شود. کسانی که به هر نحو و تحت هر عنوان مخل آزادی‌های مزبور باشد به شدت باید کیفر ببینند.
۸. هر نوع شکنجه، به هر اسم و به هر عنوان مطلقاً ممنوع است.
۹. جز در مورد جرائم شغلی ویژه‌ی نظامی ارتشیان، هرگونه دادرسی در عهده دادگستری است و صلاحیت قضائیه را هیچ‌چیز دیگر محدود نخواهد ساخت.
۱۰. حقوق حق ملیت‌ها مبنی بر تعیین و اداره‌ی امور داخلی خود در چارچوب وحدت و تمامیت تجزیه‌ناپذیر جمهوری اسلامی محفوظ و از هر جهت به آن‌ها اعاده خواهد شد.
۱۱. ارتش ما یک ارتش اسلامی، مردمی، ضد امپریالیست و ضد استبداد باید باشد که در خدمت دفاع از انقلاب و حقوق مستضعفان بوده و در درون مرزهای ایران از هرگونه درگیری ممنوع شود. ارتشی مستقل و ملی که عاری از هرگونه وابستگی به قدرت‌های خارجی بوده و مستشاران امپریالیست را هرگز به خود راه ندهد و از این طریق به سمت ارتش اساساً اسلامی که داوطلبی می‌باشد حرکت نماید.
۱۲. ژاندارمری و شهربانی در یکدیگر ادغام شده و به‌عنوان ضابط عدلیه تحت اختیار فرماندهی دادگستری قرار گیرند. در مورد فرهنگ سیاست خارجی، دفاع از حقوق کارگران، رادیو تلویزیون و محافظت از تولیدات و بازار ملی نیز هر یک از گروه‌های امضاء کنندگان نقطه‌نظرهای مشخصی دارند که ان‌شاءالله حضور را معروض خواهد گردید.

حضرت آیت‌الله

مجدداً امیدواریم با رعایت این نقطه نظرهای اسلامی و مردمی قانون اساسی، شامل حداقل‌های لازم گردیده و اسباب سربلندی و روسفیدی در برابر تمام ستم جهانیان و نسل‌های آینده باشد. چرا که ما به یاد همه‌ی شهدای گلگون‌کفن این میهن هیچ‌گونه خدشه‌ای را به حرمت اسلام و حیثیت رهبری

خویش نداریم. به همین دلیل خود را موظف دیدیم که هیچ حقیقت اساسی را در مقابل شما کتمان نکنیم من جمله مبرم ترین مسئله کنونی صحنه سیاست کشور مسئله ملیت ها و مناطق کردستان، گنبد، بلوچستان و خوزستان است که متأسفانه تاکنون کمتر درایت و کفایتی در دستگاه های مسئول رسیدگی به این قضایا دیده ایم. به حدی که دیر نیست با دخالت ارتش یک فاجعه ملی و جنگ داخلی سر بگیرد. حال اینکه به شهادت تمام تاریخ این مسائل هیچ گاه با دخالت ارتش و به قید خونریزی قابل حل نیست. وانگهی کدام ارتش است که در عین خونریزی و کشتار مردم بی پناه باز هم از مشروعیت برخوردار باشد. حال اینکه اگر با یک دیدگاه واقع گرایانه مردمی و انقلابی و اسلامی به مسئله ملیت ها نگریسته شود، مشکل را می توان بدون کمترین دخالت ارتش و قوای قهریه به جانب حق سوق داد. راه حل در قالب تمامیت ارضی خدشده ناپذیر جمهوری اسلامی و عاری از هر طبقه ای تجزیه طلبانه که بی تردید تمام نیروهای انقلابی نیز در مسیر آن به هرگونه کمک و همکاری آمادگی خواهند داشت.

با احترام، جنبش، جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، سازمان اسلامی شورا و سازمان مجاهدین خلق ایران.

در ینش اسلام زن و مرد آزاد هستند^۱

منیره گرجی (علی) تنها نماینده زن در مجلس خبرگان از زنان متدین و آگاه ایرانی در تفسیر قرآن و احکام اسلامی است. تنها نماینده زن در مجلس خبرگان ۵۰ ساله و دارای همسر و چند فرزند است.

با خانم منیره گرجی که سابقه سالها تدریس در مدارس علوم دینی را دارد در مورد نقش زن در جامعه، ایرادات پیش نویس قانون اساسی و چگونگی برگزاری انتخابات گفتگویی طولانی داشتیم که در زیر می خوانید:

نقش زن را در جامعه اسلامی و انقلابی ما چگونه می بینید. با توجه به اینکه گروهی با استنباط غلط در این زمینه ظاهراً مسئله ای به وجود آورده اند.

خانم گرجی: بسم الله الرحمن الرحیم، به نظر من اگر کسی که قرآن و اسلام را شناخته باشد یعنی روح اصلی قرآن و سنت رسول را بشناسد. این جور تخطئه ها و مطرح کردن مسئله نارواست و من فکر می کنم کسانی که این گونه درباره این مسئله اظهار نظر می کنند عمیقاً اسلام را نشناخته اند و حتی اگر ما تاریخ صدر اسلام را ندانیم و فقط به قرآن در حال حاضر رجوع کنیم می بینیم که زن هم مانند مرد پس از طی مراحل در مسیر کارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار می گیرد.

قرآن در سوره احزاب در آیه ۳۲ و به ویژه از آیه ۲۰ به بعد وقتی که جنگ احزاب را شرح می دهد اشاره به این مسئله می کند که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی این طرحی که پیامبر می دهد برای همگی ما یک الگوست و ما می بینیم که پیامبر بعد از جنگ احزاب که یک انقلاب

بزرگی است و وضع مدینه و اسلام عوض می شود پس از یک نصیحت کوتاه از زنان می خواهد که از تجمل پرستی خودداری کنند و در مسیر تقوی و زکات و نماز چون برادران در جهت سازندگی شروع به کار کنند. بعد از این آیات دقیقاً قرآن هر صفتی را که درباره مردان مسلمان می آورد درباره زنان هم عین همان صفات را نقل می کند، المسلمین، مسلمات، مؤمنین، مؤمنات - قانتین، قانتات، صادقین، صادقات تا الی آخر تا به جایی که می رسد که «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» یا اینکه «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ» زنان و مردانی که ترویج کننده دین خدا هستند. حالا دین خدا چیست؟

دین تمام رابطه های بین انسان و انسان، انسان و جامعه و انسان و خداست، یعنی تمام روابط انسانها در تمام مراحل اعم از زندگی مادی و معنوی شامل می شود و «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ» زن ها و مردانی که در مسیر و پیشبرد جامعه به سوی یک نظام توحیدی به سوی الله شرکت می کنند و من تعجب می کنم چگونه است با این همه آیات و براهین روشن آن جور اظهار نظرها می شود و باز هم در قرآن می بینیم وقتی که بنیان گذار خانه ی توحیدی و سمبل یک نظام توحیدی حضرت ابراهیم معرفی می شود و او تنها نیست «أَوَّلَ نَبِيٍّ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيَّنَّاهُ» و حتی بنیان گذار مکه هاجر است و اولین کلنگ را او به زمین می زند یک زن با یک طفل شیرخوار نظام یک شهر را ترسیم می کند با این همه مفاهیم روشن چگونه می توان گفت که یک زن در نظام اجتماعی سهمی نداشته باشد و به نظر من طرح این سؤالات با بودن قرآن و سنت رسول الله غلط است، خانه ی همسران حضرت محمد (ص) در حجره هایی در داخل مسجد است یعنی در بطن اجتماع و اگر بنا بود زن در جامعه نباشد چطور پیامبر چنین کاری را می کرد؛ و حتی وقتی که عایشه با امیرالمؤمنین آن جنگ ضد انسانی را شروع می کند. ایراد حضرت امیر به عایشه از این جهت نیست که چرا در یک کار صددرصد سیاسی - نظامی شرکت کرده است بلکه فقط به این دلیل است که چرا فریب طلحه و زبیر را خورده است.

آزادی باید در محدوده ی قانون باشد

- به نظر شما با توجه به بینش توحیدی، مسئله آزادی زن چگونه تفسیر می شود و حدود این آزادی ها کدام است؟

گرچی: البته آزادی در جامعه ی ما مفهوم غلط را در خود بارور کرده و بعضی ها آن را با هرج و مرج یکی گرفته اند و به نظر من باید آزادی در محدوده ی قانون باشد نه تنها در اسلام بلکه در هر نظام فکری دیگر و اساساً محال است بدون وجود قانون زندگی کرد. متها تفاوت عمده ی اسلام با مکاتب دیگر این است. در این مکاتب قوانین به وسیله انسانها وضع می شوند ولی در اسلام این قوانین از مصدر وحی صادر شده و در حقیقت قانون گذار واقعی خداوند است و در بینش اسلام در محدوده ی قوانین خداوندی چه زن و چه مرد آزاد هستند از این قوانین در طریق رشد انسانی استفاده نمایند و مسئله ی اجازه ی زن از شوهر نیز در حقیقت برخلاف تمام عقاید رایج یک شور و مشورت است چون خانواده واحد اجتماعی است و زن تربیت فرزند را به عهده دارد و در حقیقت این زن است که زندگی را در دست دارد و حافظ نگاهبان نظام خانواده است و طبیعی است وقتی که زن این پایگاه و سنگر را برای مدتی ترک می کند همسر خود را در جریان امر قرار دهد.

با توجه به اینکه در نظام‌های مبتنی بر شرک زن وسیله‌ای مصرف شده و در حقیقت حتی مسئله‌ی کار کردن زن در خارج خانه نیز در جهت این اهداف نظام‌های طاغوتی است، کار کردن زن در خارج از خانه و مشارکت وی را در باروری اجتماع چگونه توجیه می‌کنید؟

گرچی: البته آیات فراوانی در قرآن اشاره به حق حاکمیت زن به دسترنج و کار خود کرده «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ» بنابراین هم زنها می‌توانند کار کنند و هم مردها و همان طور که می‌بینید هر دو مالک حاصل کار خود می‌باشند.

فکر می‌کنید نقش زن با توجه به مطالبی که گفتید به اندازه کافی در پیش‌نویس قانون اساسی ترسیم شده است؟

گرچی: من فکر می‌کنم اصلاً جدا کردن زن از انسان‌ها و مطرح کردن به صورت فردی صحیح نباشد و اگر بگوییم که در متن پیش‌نویس راجع به آزادی انسان‌ها چه نوشته شده خوب طبیعی است که زن هم شمار انسان‌هاست و بنابراین از هر آزادی و حقوقی که هر انسانی برخوردار است ما هم باید برخوردار باشیم ولی آن سه اصلی که درباره حقوق خانواده صحبت کرده که فکر می‌کنم اصول ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ باشد چندان روشن و مبین نیست و بقول قرآن «أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ» نیست یعنی تحکیم نشده و به نظر می‌رسد که می‌شود خلاف آن را انجام داد و باید حقوق خانواده را کاملاً طبق قرآن بنویسند.

یک اشکال عمده در قانون اساسی

- فکر می‌کنید متن کلی پیش‌نویس اساسی دارای چه نقایص عمده‌ای است و شما با چه برنامه پیشنهادی و اصلاحی به مجلس خواهید رفت؟

گرچی: در مورد پیشنهادات و اصلاح ان‌شاءالله در مجلس صحبت خواهیم کرد ولی به‌طور کلی من فکر می‌کنم یک اشکال عمده در پیش‌نویس قانونی وجود دارد و آن اینکه روح کلی اسلام و قرآن در این متن رعایت نشده است و بخصوص در مورد مسئله‌ی رهبریت، چون ما شیعه هستیم در زمان غیبت امام رهبریت فقیه برای ما یک اصل زیربنایی است امامت برای ما یک اصل است چون توحید و نبوت و معاد و متأسفانه در قانون اساسی کمتر روح نظارت فقیه به چشم می‌خورد و بخصوص در اصل سوم وقتی که اشاره می‌کند که «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» که اینجا خطاب به پیامبر است که با مردم شور و مشورت در کارها و امور اجتماعی بکن بلافاصله ادامه‌ی این آیه می‌گوید «فَإِذَا عَزَمْتَ» یعنی بعد از شور نهایی تصمیم نهایی را رهبریت بگیرد و این را در متن قانون اساسی نیاوردند و در شور و مشورت مردم رها و سرگردان می‌ماند بعد از مشورت تصمیم نهایی را پیغمبر می‌گیرد و یا امام و در زمان غیبت امام این تصمیم‌گیری با ولایت فقیه است و در این قانون این روح کلی دیده نمی‌شود ولی اینکه چه راهی را در مجلس خواهیم رفت بعداً ان‌شاءالله معلوم می‌شود.

- یکی دیگر از مباحث جنجالی قانون اساسی مسئله‌ی اقتصاد است؛ و به خصوص مسئله‌ی مالکیت که همان‌طور که می‌دانید بعضی آن را اساس بهره‌کشی و استثمار می‌دانند توضیح اولاً مالکیت

خصوصی در بینش توحیدی وجود دارد یا خیر؟ و حدودش چقدر است و آیا از این بابت قانون اساسی دارای نقایصی هست یا خیر؟

خانم گرجی: در این مورد نقص هم هست و هم نیست و به طور کلی تثبیت نیست و به نظر می‌رسد که یک مقدار سستی وجود دارد و چون این قانون اساسی چارچوب زندگی ماست فکر می‌کنم هرگونه تخلف و سستی جایز نیست و تمام راه‌های انحرافی باید بسته باشد ولی در بعضی جاها می‌بینیم که متأسفانه در این باره راه نفوذ باز است.

در قرآن مسئله‌ی مالکیت محدود است. آیات فراوانی وجود دارد که مالکیت مطلق را از آن جدا می‌داند آنچه روی زمین است و آسمان‌ها و منابع زیرزمینی و دریاها و به طور کلی انفال هم جزو مالکیت عمومی است و فقط می‌ماند در حد کار کردن که مالکیت بسیار محدود و ناچیز است و مسئله‌ی مهمی که در قرآن اهمیت دارد مسئله‌ی نیاز است که قرآن هرگونه نیاز زیادی را رد می‌کند و کار کردن را نیز در حد برطرف کردن نیاز جامعه می‌داند و حتی وقتی که قرآن می‌گوید که بخورید و بیاشامید بلافاصله اشاره می‌کند که «وَلَا تُسْرِفُوا» یعنی در عین اینکه ما مالک هستیم حق نداریم بیش از نیاز مصرف کنیم و آیات فراوان دیگری است که مالکیت را محدود می‌کند. به نظر من مهم‌ترین بحث اقتصادی در اول سوره‌ی نساء شده که عمیقاً درباره‌ی خانواده صحبت می‌کند و هم زن هم مرد و هم بچه‌ها را در این نظام شریک می‌دارد که «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا» امواتان را به دست سفیهان نسپارید گروه اقتصاددانان و آن‌هایی که قیام اجتماع هستند باید سرپرستی کنند و اموال را نگذارند که مردم سفیهانه خرج کنند اموالی که قیام زندگی‌تان بر آن است و اصلاح قوام زندگی انسان‌ها به اقتصاد است و می‌گوید طوری مصرف کنید این مال را که در آن بهره‌برداری باشد «وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا» یعنی در یک حرکت تولیدی این مال بچرخد و از گردش و تولید بخوریم. مثلاً در نظر بگیرید ما اکنون از نفت به عنوان یک کالای اقتصادی در امر تولید استفاده نمی‌کنیم و طبیعی است که اگر این‌طور باشد سفیهانه خرج کردن هست و خود محمدرضا هم اشاره می‌کرد که چند سال دیگر نفت تمام می‌شود و این مملکت می‌ماند و پنجاه میلیون گرسنه یعنی او هم با همه سفاهتش می‌دانست که قرآن کاملاً با دقت مطرح می‌کند که نباید از اصل سرمایه و اموال عمومی بخوریم بلکه مصرف ما باید در نظام تولیدی باشد و می‌بینیم که قرآن در دنباله این بحث می‌گوید «وَلْيَحْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا» از فردای این ملت، این ذریه‌ها باید ترسید که اگر از اموال بخوریم سرنوشت فرزندان آینده چه خواهد شد؛ و قرآن عمیقاً روی مسئله اقتصاد بحث دارد. ولی باید دانست که در بینش قرآنی اقتصاد وسیله رشد است و هدف نیست.

مالکیت با بینش اسلامی

- از اصل ۴۰ پیش‌نویس قانون اساسی سوءتعبیرهای فراوانی شده است لطفاً در مورد مالکیت مشروع و حدودش توضیح بدهید.

گرجی: با توجه به این مسئله که در قرآن اشاره می‌کند که زندگی پیامبر برای شما اسوه است کار کردن در اسلام فقط برای رفع نیاز نیست بلکه این کار است که انسان را می‌سازد «الْكَادُّ لِعِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و واقعاً پیامبر و حضرت علی در این باره برای ما نمونه‌ی بارزی هستند ولی

همان‌طور که قبلاً گفتیم با توجه به ارزش کار در اسلام مالکیت در حد نیاز است و اگر به انفاق، خمس و زکات در قرآن توجه کنیم می‌بینیم که اسلام زیادی مال را می‌گیرد و صرف جامعه می‌کند؛ یعنی اسلام در عین حال که مالکیت را در حد رفع نیاز ضروری می‌شمرد. انسان را همچنان می‌سازد که حتی از اموال مورد احتیاج خود نیز ایثار می‌کند ولی متأسفانه ما اسلام را در تمام جنبه‌هایش نشناخته‌ایم و اجرا نمی‌کنیم باید بدانیم که اسلام انسان را می‌سازد آنگاه می‌گوید که تو مالکی. حال با توجه به اینکه انسان خلیفه‌الله است و وقتی که خداوند همه چیز را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد وظیفه خلیفه‌الله چیست؟ پس صحبت از مالکیت بدون بینش انسان‌سازی اسلام ناقص است؛ و قانون اسلام را نمی‌توان در یک نظام غیر اسلامی پیاده کرد. اسلامی که حضرت علی (ع) به آن عمل کرد وقتی که به خلافت می‌رسد می‌گوید به خدا سوگند اگر آن اموال (غصبی) را حتی کابین زنانتان کرده باشید پس می‌گیرم و به صاحبانشان برمی‌گردانم.

- به نظر شما نحوه‌ی برگزاری انتخابات چگونه بود و آیا دارای نقایصی بود یا خیر؟

گرچی: با توجه به ۵۰ سال خفقان و دیکتاتوری اولین آزمایش آزادی کاملاً ایده‌آل باشد، چنین چیزی محال است و باید قبول کرد که در طی این پنجاه سال همگی ما کم و زیاد رنگ استبداد به خود گرفتیم. بقول قرآن «وَ أَشْرُتُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلُ» در قلب‌هایشان خوی گوساله‌پرستی راه پیدا کرده ولی با تمام این‌ها اگر بخواهیم از مَوْضِعِ انصاف صحبت کنیم خوب بود و همه جای دنیا در این جور کارها آن بزن و بگیرها و پاره کردن‌ها وجود دارد و مختص ایران نیست و مجموعاً با توجه به رشد ما بد نبود. حالا چطور شد احزاب دیگر رأی نیاوردند خوب افرادشان کم بود ائتلاف ده گروه سیاسی با توجه به اینکه خود حزب جمهوری اسلامی چتر گسترده‌ای در ایران است طبیعی است که پیروز گردد. حساب دودوتا چهارتاست و بدیهی است حتی بر موازین آزادی کسانی که عضو یک‌حزبی هستند باید به کاندیدای آن حزب رأی بدهند و تازه من معتقدم با توجه به کمیت احزاب رادیوتلوویزیون بیشتر در اختیار گروه‌های دیگر بود.

- گفته می‌شود با وجودی که تبلیغات در حوزه‌ها ممنوع بود در بیشتر حوزه‌ها اسامی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی نصب شده بود و این باعث شد که روح واقعی آزادی بر انتخابات حاکم نباشد و حتی درباره تقلب در بعضی حوزه‌ها صحبت می‌شود نظر شما در این باره چیست؟

گرچی: و الله شایعه‌پراکنی که در این مملکت حدودمرزی ندارد و اگر قرار بود که به این شایعه‌ها توجه شود من نمی‌دانم سرنوشت این مملکت چه می‌شد و بقول مرحوم دکتر شریعتی «میگن‌ها» زیاده ولی از کجا میگن معلوم نیست. ولی درباره‌ی مسئله‌ی تبلیغات در کنار حوزه‌ها من معتقدم که اشتباه بود و باید اسامی همه‌ی کاندیداها را می‌نوشتند گرچه باز هم من اعتقاد دارم که مردم رأی نمی‌دادند ولی برای جلوگیری از بهانه‌ها خوب بود که کلیه‌ی اسامی را می‌نوشتند ولی درباره‌ی مسئله‌ای که هی میگویند مردم بی‌سوادند خوب همین مردم بی‌سواد بودند که انقلاب کردند و اسلام را خواستند چطور موقعی که حرف انقلاب است مبارزه این بی‌سوادی به حساب نمی‌آید ولی موقعی که اسلام را می‌خواهند فوری همه‌ی دانش‌درمی‌آید که این مردم بی‌سوادند و باید دانست مردم کاملاً توجه دارند که اگر اسلام و قرآن را می‌خواهند برای پیاده کردن آن باید اهل قرآن به مجلس بروند و

افرادی که حزب جمهوری اسلامی معرفی کرد. خودم به کنار همگی افراد شناخته شده‌ای هستند آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، بنی‌صدر، آقای غفوری، آقای بهشتی و همه‌ی این افراد چهره‌های شناخته شده‌ای هستند، مردم نسبت به کدامیک از چهره‌ها بدبین هستند. پس مردم شناختند و رأی دادند.

- آیا از احزاب و گروه‌های دیگر اسلامی کسانی بودند که شایستگی شرکت در مجلس خبرگان را داشتند ولی به هر دلیلی از این حق محروم شدند؟

گرچی: نمی‌توانم نظر خود را بگویم.

- با توجه به اینکه در بین ۷۳ نماینده شرکت‌کننده در مجلس تنها نماینده زن شما هستید لطفاً بفرمائید چه احساسی داری؟

گرچی: اولاً من از بابت بسیار متأسفم که چرا فقط من یک نفر هستم اما اینکه در بین این اکثریت بسیار چگونه باید بود من اعتقاد دارم که آن اکثریت نیز هرگز نمی‌خواهند قدمی برخلاف مسیر خدا بردارند و فکر می‌کنم که همگی با خلوص و تعهدی که در برابر خدا و خلق خدا دارند من هیچ‌گونه احساس تنهائی و ضعف نخواهم کرد و به این حرف کاملاً معتقدم و امیدوارم در مورد خودم نیز هوای نفس بر من پیروز نگردد که خدای ناکرده خلاف فرمان خدا بروم. آنچه حکم است آن اجرا شود حالا خواه پسند اکثریت باشد خواه نباشد زیرا همان‌طور که قرآن می‌گوید «وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» اگر بخواهیم به خواسته‌ی اکثریت توجه کنیم تو را از راه خدا گمراه می‌کنند پس بهتر است که راه خدا را برویم که تنها راه نجات و فلاح است.

هیچ عاملی نباید از تفکر و کار آزاد خلاق افراد جلوگیری کند^۱

دکتر حبیب الله پیمان

قبل از بحث تفصیلی درباره‌ی هر یک از مواد پیش‌نویس قانون اساسی به نظر من اصول کلی زیر باید به نحوی در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده شوند.

۱. اصل حاکمیت مردم

اتکا به اصل حاکمیت الله ایجاب می‌کند که هیچ نیرو و عاملی جز اراده‌ی الله را حاکم بر مردم و زندگی و سرنوشت آن‌ها ندانیم. تحقق این اصل در جامعه صرفاً به دست و اراده مردم انجام می‌گیرد و شرایط لازم برای اعمال این حق از جانب مردم باید به‌طور کامل در نظر گرفته شود در پیشبرد این اصل است که باید:

۲. قدرت در دستهای دولت متمرکز نگردد

معمولاً افزایش قدرت دولت با حق حاکمیت و آزادی مردم تضاد پیدا می‌کند. قدرت خود به خود وسوسه‌انگیز است و کسی که آن را به دست آورد در کاربرد و حفظ آن در معرض خطا و

انحراف و زورگویی قرار می‌گیرد. از انبیاء و ائمه که بگذریم شاید زمامداری نتوان یافت که قدرتمند باشد و به راه خطا نلغزیده باشد.

دولت‌های معاصر سرمایه‌داری و طبقاتی یا سوسیالیستی بدون استثناء با افزایش قدرت حق حاکمیت و آزادی مردم را نقض کرده‌اند. ملاحظیات کلی...

پس باید از تمرکز قدرت‌های اجرایی اعم از سیاسی و اداری، اقتصادی و نظامی در دست‌های دولت جلوگیری شود. البته این اصل جدای از اصل تفکیک و استقلال سه قوه‌ی مقننه، قضائیه و اجرائیه است.

در نظام اسلامی زمینه‌های اساسی عدم تمرکز قوا در دست‌های دولت وجود دارد:
قدرت اقتصادی

دولت مالک و اداره‌کننده‌ی مستقیم منابع و مؤسسات تولیدی نیست. منابع در ملکیت جامعه است و مؤسسات تولیدی توسط مردم (انفرادی یا دست جمعی و از طریق شوراها) اداره می‌شود دولت به وسیله‌ی نماینده‌ی نظارت، راهنمایی و برنامه‌ریزی می‌کند.
ارتش و قدرت نظامی

در نظام اسلامی اساس ارتش بر نیروی داوطلب است که آگاهانه و بر مبنای بیعت دینی قبول آزادانه‌ی مشروعیت دولت برای دفاع از کشور و مردم داوطلب خدمت می‌شود.
این اصل مانع از آن می‌شود که ارتش به صورت ابزاری بی‌چون و چرا در اختیار دولت‌ها قرار گیرد تا به هر نحو و در جهت هر هدفی که خواستند به کار برند.

تلفیق این اصل با شرایط حاضر که سلاح‌ها از لحاظ فنی پیچیده شده و کاربرد آن‌ها به تخصص بیشتری نیازمند بوده، حضور و خدمت دائمی افرادی را حتی در زمان صلح ایجاب می‌کند. چندان دشوار نیست. به‌طور مثال می‌توان عده‌ی کافی از داوطلبان را برای استفاده از سلاح‌های جدید به‌طور مرتب آموزش داد و به‌طور متناوب از داوطلبان برای حفاظت، تمرین و سرانجام استفاده در زمان جنگ استفاده کرد؛ و در همان حال توده‌ی سربازان که نیروهای اصلی هر ارتش را تشکیل می‌دهند از داوطلبان خواهند بود. آموزش نظامی اصولاً برای همه‌ی افراد امت لازم و از وظایف حتمی باید شمرده شود. اهمیت این اصل از آنجاست که در تعارض بین دولت و مردم و هنگامی که حکومتی از اصول منحرف شد و در برابر اعتراض مردم مقاومت ورزید تنها با تکیه بر یک ارتش مزدور قادر است قدرت و حکومت را علیرغم خواست مردم و شکسته شدن بیعت آن‌ها در دست‌های خود نگاه داشته و اعتراض را با نیروی نظامی سرکوب نماید. در نظام اسلام، چنین امکانی برای دولت منحرف و عاصی بر اصول وجود ندارد؛ زیرا کسی داوطلب دفاع نظامی از او نخواهد شد.

امور اداری

تمرکز اداره‌ی امور مملکت و سرنوشت مردم در دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی عملاً به زبان آزادی و حق حاکمیت مردم و مغایر با چند اصل اساسی دیگر است.

۷۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گسترش سازمان‌های دولتی سبب می‌شود بخش بزرگی از مردم به کارهایی مشغول شوند که جنبه‌ی مثبت و خلاق نداشته باشد. این افراد عملاً سربار تولیدکنندگان خواهند بود.

مردم در غالب امور خود را نیازمند و وابسته به تصمیم و عمل سازمان‌ها و مأموران دولتی می‌بینند و عملاً برده و اسیر آن‌ها. این وضعیت مغایر با آزادی شخصیت انسانی آن‌ها بوده به دولت اجازه می‌دهد به هر نحو خواست از این موقعیت علیه مردم استفاده کند. وابستگی به ادارات و مأموران دولتی، خود به خود نوعی تبعیت اجباری از دولت را سبب می‌شود که با آزادی و حاکمیت مردمی مغایرت دارد. در رژیم سابق دیدیم که مردم چگونه اسیر پنجه‌ی گسترده و سرطانی دستگاه‌های دولتی بودند و در همه‌ی امور شخصی و عمومی خود را وابسته و محتاج آن‌ها حس می‌کردند در برابر قدرت اداری دولت احساس ضعف و وابستگی می‌نمودند و شخصیت و آزادی و استقلال فکری و روحی آن‌ها دائماً در معرض تهدید قرار داشت.

به علاوه مأموران دولتی که سرنوشت مردم را در دست‌های خود می‌بینند و هر یک در هر مرتبه در خود نسبت به مردم برتری و قدرت بیشتری حس می‌کند. تدریجاً به فساد و سوءاستفاده از قدرت کشانده می‌شوند از آنجا که مأمور دولت را مردم انتخاب نمی‌کنند خود را در برابر آن‌ها مسئول و جوابگو نمی‌بینند حاکم و مالک بر آن‌ها حس می‌کند. رابطه‌ای یک‌طرفه برقرار می‌شود یکی فرمان می‌دهد و تصمیم می‌گیرد و دیگری جز اطاعت چاره‌ای ندارد. دومی عملاً چنانکه در گذشته دیدیم در وضعیت استضعاف قرار می‌گیرد.

شوراها

با پیروی از نظام شوراها که در هر محله و دهکده، بخش، شهر و ایالت توسط مردم انتخاب می‌شوند و اداره و انجام بسیاری امور و وظایف را در اختیار می‌گیرند. مشکل فوق قابل حل است. شوراهای مردمی در تمامی سطوح فوق و همچنین در مؤسسات مشابه در چارچوب اصول کلی و مشترک و سیاست عمومی و مشترک امور محلی یا داخل موسسه را اداره می‌کنند و چون اعضای شوراها منتخب‌اند و تغییر می‌کنند هیچ‌یک از اشکالات فوق پدید نمی‌آید.

نقش دولت

وظایف دولت عملاً به سه مورد اساسی ذیل تقلیل پیدا می‌کند: ۱. هدایت و راهنمایی ۲. نظارت ۳. طرح برنامه‌ریزی عمومی و کار برنامه‌ریزی توسط شوراهای متخصصان فن و مکتب انجام می‌گیرد و پس از تصویب دولت و مجالس مقننه دستورالعمل و راهنمای کار همه شوراهای در سراسر کشور قرار می‌گیرد.

۳. اصل امامت مستضعفان

اگر انقلاب مکتبی است و اگر به دست محرومان انجام گرفته است باید بر طبق اصل فوق حق آن‌ها در پیشوائی و اداره‌ی امور سرنوشت خود صریح و روشن تأکید و در نظر گرفته شود یعنی قشرهای محروم و مستضعف جامعه عملاً در تصمیم‌گیری‌ها شرکت داشته اداره امور خود را به دست گیرند.

تحقق این اصل منوط به رعایت چند اصل یا شرط اساسی است:

در زمینه‌ی اداره‌ی کشور و اعمال حق حاکمیت نظام شوراها تا حدود زیادی اصل فوق را عینیت می‌بخشد اما در مورد مجالس نمایندگان ملت ترتیب گذشته عملاً با این اصل مغایر است. انتخاب نمایندگان مجالس ملی در گذشته و بر طبق روال کنونی به نحوی است که نمایندگان قشرهای مستضعف به مجلس راه پیدا نمی‌کنند و معمولاً رأی آن‌ها به نفع قشرهای متوسط و بالای جامعه به صندوق‌ها ریخته می‌شود در صورتی که اکثریت با آن‌هاست و تولید جامعه بر دوش آن‌ها متکی و بازوی انقلاب و پیشتاز مجاهد آن‌ها بوده‌اند و از میان آن‌ها برخاسته‌اند.

راه غلبه بر این ضعف آن است که مجالس ملی از تنی چند از نمایندگان شوراهای مردمی در سراسر کشور تعیین شوند؛ و از آنجاکه شوراهای دهقانی، کارگری، محله‌ای و نظایر آن‌که نماینده توده‌های مستضعف‌اند، در اکثریت می‌باشند خود به خود تعداد لازم و مناسب از نمایندگان آن‌ها به مجالس ملی راه پیدا می‌کنند.

۴. اصل مالکیت

مالکیت منابع طبیعی:

۱. باید با صراحت اعلام شود که منابع و ثروت‌های طبیعی و از جمله زمین جنگل، رودخانه و مرتع و معدن و چشمه و... هرگز به تملک خصوصی افراد در نمی‌آید، زیرا از انفال‌اند و در ملکیت عمومی شناخته شده‌اند.

۲. همه‌ی افراد جامعه در ابتدا حق مساوی نسبت به این منابع و نعمت‌های خدادادی دارند «سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ».

۳. حق هر کس نسبت به این منابع به وسیله‌ی کار تحقق می‌یابد و کسی که می‌تواند اما کار مثبت انجام نمی‌دهد از این حق محروم است.

۴. حدود بهره‌برداری را در اصل با شرط تعیین می‌نماید: یکی میزان احتیاج دیگری اصل لا ضرار به عبارت دیگر بهره‌برداری شخصی از نعمت‌ها و منابع طبیعت باید در حد احتیاج و به نحوی انجام گیرد که حق دیگران نسبت به همان منابع و نعمت‌ها را مخدوش نسازد و محروم‌شان نگرداند.

بر این اساس به افراد اجازه داده نمی‌شود منابع مزبور را در انحصار خویش نگاه دارند یا با استفاده از ابزار ماشین پیشرفته و زیان جامعه بهره‌برداری کرده حق عمومی را به خود اختصاص دهند. رعایت اصل لا ضرار موجب می‌شود استفاده از ماشین‌آلات پیشرفته در بهره‌برداری از منابع طبیعی منحصراً توسط جامعه انجام می‌گیرد و رعایت اصل احتیاج در بهره‌برداری شخصی مانع از تمرکز انحصار و احتکار و انباشته شدن ثروت و تشکیل سرمایه و نهایتاً استثمار می‌گردد.

مالکیت ابزار تولید

۱. با توجه به این اصل که همه‌ی افراد حق مساوی در نعمت‌های خدادادی در زمین دارند و با توجه به این اصل که حق هر کسی با کار خلاق او حاصل می‌گردد و با توجه به این واقعیت که کار انسان بدون ابزار و وسیله کار منشأ اثری نخواهد بود. پس در اصل هیچ‌کس را نمی‌توان از داشتن ابزار و وسیله کار محروم گرداند.

محرومیت از داشتن وسیله کار است که سبب می‌شود کارگر تن به استثمار بدهد.

۲. نحوه‌ی تملک ابزار کار در تولید انفرادی ابزار کار می‌تواند در مالکیت کسی باشد که با آن کار می‌کند. به شرطی که اصل لا ضرر رعایت شده باشد؛ یعنی اگر تولید انفرادی و محصول در حد احتیاج شخصی و خانوادگی باشد مالکیت خصوصی وسیله‌ی کار بلامانع است اما اگر تولید دست جمعی باشد وسیله‌ی کار نباید در مالکیت خصوصی یک نفر درآید و اگر محصول کار به دلیل تکامل فن بیشتر از نیازمندی فرد و خانواده باشد در این صورت باز هم رعایت اصل فوق ایجاب می‌کند که وسیله کار در مالکیت خصوصی قرار نگیرد اضافه بر آن وسایل کار ماشینی پیشرفته امروزی که محصول تولید شده توسط آن‌ها در مقادیر بالا و خیلی بیش از نیازمندی تولیدکننده یا تولیدکنندگان است. محصول کار یک نفر نیست که قابل تملک خصوصی باشد.

این نوع وسایل مخلوق فکر و اندیشه و کار یدی صدها و هزارها متخصص، کارگر و نتیجه‌ی تکامل آن طی چندین نسل است و لذا قطعاً به جامعه تعلق دارد. مضافاً به اینکه تهیه سرمایه اولیه جهت تهیه‌ی این نوع لوازم از راه مشروع توسط یک فرد ممکن نیست؛ و یا اگر باشد تملک خصوصی آن موجب استثمار و اضرار خواهد بود.

۵. مفهوم امت اسلامی

انسان خداگونه

هدف اصلی از انقلاب اسلامی برخلاف انقلابات غیرتوحیدی در دو اصل بزرگ خلاصه می‌شود. اول- تشکیل امت واحد اسلامی- دوم تربیت انسان خداگونه.

چنانکه می‌دانیم امت مفهوم پویایی دارد. هدف انقلاب اسلامی صرفاً اداره‌ی جامعه بر اساس عدالت نیست که شرط اصلی تحقق هدف‌های اصلی است. برقراری قسط رفع محرومیت‌ها و ممنوعیت‌ها و هر نوع تبعیض و سلطه برای آن است که مردم آزاد و آگاه شوند. آزادی و آگاهی دو شرط یا دو بال اصلی حرکت تکاملی به سوی الله هستند. لذا:

۱. آزادی یک اصل خدشه‌ناپذیر و یک شرط اساسی برای تکامل انسان و حرکت به سوی خداست تأمین آزادی مستلزم رفع هر نوع محدودیتی است که مانع از ظهور و رشد استعداد‌های انسانی می‌شود و شخص را از لحاظ فکری یا جسمی به بندگی و تبعیت کورکورانه از اشخاص یا قدرت‌ها وادار می‌کند. هیچ عاملی نباید از تفکر و کار آزاد و خلاق افراد جلوگیری کند مگر آنکه آن عمل فی‌نفسه مانعی در راه حرکت تکاملی شخص و جامعه به وجود آورد.

۲. آگاهی شرط اصلی بعدی در تضمین حرکت تکاملی فرد و جامعه است. آگاهی حق

خدشه‌ناپذیر عموم مردم است.

تحقق حق حاکمیت و رعایت اصل آزادی بدون وجود آگاهی ممکن نیست. همه‌ی افراد باید با اصول مکتب و راه آشنا شده معیارها و ضوابط را بدانند و نه فقط چیزی مانع و کسب معلومات و شناسایی آن‌ها نشود که به‌عکس همه‌ی لوازم و امکانات به‌عنوان یک امر واجب برای تحقق شناسایی و کسب معرفی فراهم گردد.

۳. پرورش انسان در مسیر خداگونه شدن مستلزم مبنا قرار دادن اصول و ارزش‌های معنوی است.

نهی استثمار، ظلم و زورگویی و رعایت قسط و عدالت و آزادی و آگاهی هم به عنوان وسیله و شرط لازم برای پرورش انسان است نه هدف نهائی و این یکی از وجوه تمایز اساسی نظام اسلامی از نظامات مترقی غیر الهی است.

از این رو پویائی فرد و جامعه به سوی هدف نهایی که تعالی ارزش‌های انسانی و تحقق جامعه اموال توحیدی و تشکیل امت واحد جهانی و پرورش انسان خداگونه بر روی زمین است باید به عنوان اهداف اصلی در نظر گرفته شود.

۶. فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

بر همین اساس فلسفه‌ی آموزش و پرورش در نظام اسلامی تعیین و مشخص می‌شود در جمهوری اسلامی هدف آموزش و پرورش نباید محدود به دادن مهارت‌ها و قابلیت‌های خاصی به افراد باشد به طوری که قادر باشند نقشی خلاق در تولید جامعه بر عهده گیرند. این تنها یکی از هدف‌های آموزشی است.

بالتر از آن نظام آموزشی و تربیتی باید به فرد کمک کند تا استعداد‌های معنوی خویشتن انسانی را رشد و شکوفان سازد و به آزادی و استقلال و آگاهی و معرفت که شرط حرکت تکاملی است دست یابد معرفت علمی و حتی فقط بخشی از معلومات لازم‌اند، بخش مهم‌تر معرفت نسبت به هدف‌های اساسی زیستن و سنت‌های لایتغیر و تکاملی خدا در جامعه و تاریخ و در کل جهان هستی است.

این نوع معرفت به افراد کمک می‌کند تا راه درست زیستن و خداگونه شدن را بیابند.

رشد دادن به تمام ابعاد خلاقیت انسان یکی از هدف‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی است خلاقیتی که سبب می‌شود انسان با تغییر و دست‌کاری در طبیعت و یا تغییر در نظام جامعه و شرایط محیط، خود را بسازد و دگرگون کند و تکامل بخشد.

۷. نظارت اجتماعی و بعثت فرهنگی

حرکت و پویائی جامعه به سوی مراحل بالاتر حیاتی، باید توسط نظارت دائمی مردم و بعثت و یا انقلاب فرهنگی تضمین شود این خطر همیشه هست که نظام اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی (مکتب) را در خدمت خویش گیرد و مسخ و دگرگون سازد و در نتیجه به توقف یا انحراف کشیده شود. برای جلوگیری از این خطر اولاً باید نظارت عمومی به‌طور دائم و مؤثری وجود داشته باشد و همه‌ی افراد خود را در این باره مسئول بدانند. فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، آزادی گفتار، نوشتار، تشکیل اجتماعات و احزاب شرط ضروری تحقق هدف فوق است.

به مصداق آیه‌ی «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» این نظارت عمومی امری ضروری شمرده شده است.

مفهوم دیگر این اصل، زنده نگاه‌داشتن اصول و مبانی ارزش‌های فرهنگی است که باید زیربنای ساخت اجتماعی باشد. به عبارت دیگر مبانی و ارزش‌های مکتبی باید راهنمای تحول نظام قرار گیرند نه توجیه‌کننده آن.

اهمیت و ضرورت بعثت فرهنگی از آنجاست که افراد و جامعه در معرض و وسوسه‌های انحرافی قرار دارند و تحت تأثیر انگیزه‌های شخصی یا موقعیت‌های اجتماعی از هدف‌ها و ارزش‌ها

دور می‌شوند. لذا مبارزه‌ی دائمی با خصلت‌های ضد تکاملی و انگیزه‌های ضداجتماعی و هر نهاد یا پدیده‌ای که مغایر با حرکت تکاملی فرد و جامعه است یک امر حیاتی و ضروری است. عدم تمرکز قوای اجرائی و بازدارنده در دست‌های دولت و اعطای آزادهای اساسی به مردم و به نهادهای فرهنگی امکان انقلاب فرهنگی را فراهم می‌آورد. مسئولیت انقلاب و ایدئولوژی اسلامی در مرزها جغرافیائی و ملی محدود نمی‌ماند؛ و لذا کمک به گسترش آزادی و عدالت در سراسر جهان را بر خورد فرض می‌داند حمایت از خلق‌های مستضعف و دفاع از مبارزات همه‌ی ملل زیر ستم و سلطه و مخالفت با هر نوع زورگویی، بی‌عدالتی، استعمار و استثمار در هر جا، از وظایف جمهوری اسلامی است انقلاب ایران هرگز نسبت به سرنوشت ملل اسیر و نسبت به مبارزه‌ی حق و باطل در هر نقطه از جهان بی‌تفاوت و غیر متعهد نمی‌ماند.

بسیاری از کسانی که در بطن مبارزه بودند، انتخاب نشدند (طاهره صفارزاده)^۱

نظر شما درباره‌ی نحوه‌ی برگزاری انتخابات چیست؟ به نظر من متأسفانه نحوه‌ی برگزاری انتخابات باعث دل‌سردی است و همه‌ی مسائلی که پیش آمد نشان دهنده‌ی یک نوع رفتار غیر اسلامی است. در جامعه‌ی مسلمانی که می‌خواهد برای دنیا الگو باشد این رفتارهای غیر اسلامی ناشایست است و در حقیقت همان کارهایی را کردند که گروه‌های دیگر که به اخلاق معتقد نیستند می‌کنند. معترضین می‌گویند که در اکثر حوزه‌ها اسامی کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی بود. نظر شما در این باره چیست؟ من روی حزب یا شخص به خصوصی تکیه نمی‌کنم، حرف من روی اخلاق اسلامی است که باید رعایت شود. حالا هر کسی باشد اگر خلاف اخلاق اسلامی عمل کرد به هر طریق که باشد از نظر من مسلمان نیست. از این مسئله نیز بگذریم که کسی چهارتا رای بیشتر آورد یا کمتر ولی ترس از این است که افراد یا گروه‌هایی دانسته یا ندانسته در مسیرهایی بیفتند که به ضرر اسلام و جمهوری اسلامی باشد. اگر قرار باشد در یک سیستم اسلامی هم که اخلاق و معنویات مبنای عمل هستند مثل بسیاری از مکاتبی که به اخلاق معتقد نیستند تقلب و جاه‌طلبی باشد، پس چه فرقی بین آن‌ها و اسلام است و متأسفانه کارهایی که صورت گرفت نه تنها اسلامی و انقلابی نبود بلکه باعث دل‌گرمی ضدانقلاب شد.

فکر می‌کنید کسانی بودند که مستحق بودند و انتخاب نشدند؟ مسلماً بسیاری از کسانی که در بطن مبارزه بودند و سال‌ها با رژیم استبدادی مبارزه کردند انتخاب نشدند. به نظر من مجلس خبرگان باید افراد خبره از جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، حقوقدانان شرکت کنند. اینکه کسی خوب تفسیر قرآن کند دلیل که به من رای داده‌اند ولی من نمی‌دانم این آرا چه شده که نمی‌شود به مجلس برود. این یک مسئله‌ی شخصی نیست و بستگی با سرنوشت ملت دارد. مثلاً در مورد خود من گرچه خود من اصلاً و ابداً مطرح نیستم ولی حدود صد و پنجاه گروه یا حزب مراجعه کردند یا تلفن کردند ولی همانطور

که گفتم من خودم مطرح نیستم و صحبت از کسانی است که سال‌ها با رژیم مبارزه کردند و صاحب‌نظر نیز هستند.

اخیراً دولت آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس را تصویب کرد. نظر شما در این باره چیست؟ من اطلاعی از این موضوع ندارم و نخوانده‌ام ولی هر آیین‌نامه‌ای که مخالف بحث آزاد باشد از نظر من محکوم است و اسلام نیز این را قبول ندارد.

برای تامین بیشتر آزادی انتخابات اعضای شورای انقلاب نمی‌باید در انتخابات شرکت می‌کردند (مقدم مراغه‌ای)^۱

نظر کلی شما درباره انتخابات چیست؟ مقدم مراغه‌ای: عرض کنم اولاً تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات نسبتاً کم بود و استقبال زیادی از مردم مشاهده نمی‌شد و مسئله‌ی دیگر این‌که مشاهده گردید شمارش آرا در تهران با تأنی انجام شده و این موجب نگرانی شده و انتخابات آن‌طور که انتظار می‌رفت به طور کاملاً آزاد انجام نشد، بهتر بود بعضی مداخلات که به عمل آمد صورت نمی‌گرفت، در مورد تقلب در انتخابات باید بگویم نمی‌شود عنوان تقلب را به اعمالی که شد اطلاق کرد، مثلاً در آذربایجان اعلامیه‌ها و پوستره‌های حزب جمهوری خلق مسلمان را پاره می‌کردند و زمینه برای فعالیت انتخاباتی همه‌ی احزاب فراهم نبود. این مسائل کاملاً طبیعی است چون ما تا به حال انتخابات آزاد نداشته‌ایم و عادت نکرده‌ایم رقبای خود را تحمل کنیم. مثلاً تبعیضاتی از جانب فرماندار تبریز و بعضی مقامات دیده می‌شد که البته این‌ها قابل گذشت است.

اگر میزان اعتراضات نسبت به انتخابات بالا رود آیا احتمال دارد انتخابات باطل شود؟ مقدم مراغه‌ای: این امکان همیشه وجود دارد مثلاً استاندار آذربایجان شرقی از آیت الله العظمی شریعتمداری خواسته است که انتخابات تبریز را باطل کند و ایشان گفته است اگر انتخابات تبریز باطل شود باید همه‌ی آذربایجان نیز باطل اعلام شود. ملاحظه می‌کنید اگر چنین کاری بشود بهتر است که کل انتخابات تجدید شود و در یک شرایط بهتر برگزار شود و قانون اساسی مورد علاقه‌ی مردم تهیه و تنظیم گردد؟

آیا فکر می‌کنید کسانی که مستحق بوده‌اند انتخاب نشده‌اند؟ مقدم مراغه‌ای: در آذربایجان حق دو نفر از کاندیداهای جمهوری خلق مسلمان پایمال شد و حقشان بود که انتخاب می‌شدند. اما در جاهای دیگر به علت اینکه من در تهران بودم اطلاع ندارم.

اعتراضی که به حزب جمهوری اسلامی می‌شود اینست که پوستره‌های انتخاباتی خود را درحوزه‌ها نصب کرده نظر شما چیست؟ مقدم مراغه‌ای: بله این یک واقعیت است مثلاً در آذربایجان اعلامیه‌ها و پوستره‌های حزب جمهوری خلق مسلمان را پاره می‌کردند. یعنی مثلاً من که در آذربایجان کاندید

بود یک عده عکس مرا پاره می کردند و پایین می آوردند و یک اقلیتی بودند که از فعالیت دیگران جلوگیری می کردند.

برنامه‌ی شما برای مجلس خبرگان و قانون اساسی چیست؟ مقدم مراغه‌ای: مهمترین مسئله‌ای که ما از سابق در کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر و دیگر کانون‌ها و نیز نهضت رادیکال در نظر داشتیم، دفاع از آزادی است و این مسئله باید در مجلس خبرگان در نظر گرفته شود و دیگر این که ما به انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی معتقد هستیم و هدف‌های نهضت رادیکال را دنبال خواهیم کرد. آیین نامه‌ای از طرف وزارت کشور تهیه و تصویب شده نظر شما درباره‌ی این آیین نامه چیست؟ مقدم مراغه‌ای: من معتقدم که این آیین نامه باید توسط خود مجلس خبرگان تهیه و تنظیم شود و اگر مجلس در کادر این آیین نامه که توسط وزارت کشور تهیه شده کار کند مبعوث دولت محسوب می شود و در کنار دولت قرار می گیرد در حالی که مجلس خبرگان باید با توجه به همه‌ی مسائل آیین نامه را تهیه و تنظیم نماید.

نظر شما درباره‌ی شرکت اعضای شورای انقلاب در انتخابات چیست؟ مقدم مراغه‌ای: در یک انتخابات آزاد که از شرکت فرمانداران و استانداران جلوگیری می شود تا انتخابات در یک شرایط کاملاً آزاد برگزار شود. پس به تبع اعضای شورای انقلاب که نماینده‌ی امام و بالاترین مرجع کشور هستند نایستی در انتخابات شرکت کنند تا انتخابات به شکل کاملاً آزاد برگزار شود.

قانون اساسی چگونه باید باشد؟^۱

حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ای نماینده‌ی منتخب مردم مشهد: تهیه‌ی آیین نامه‌ی مجلس خبرگان از سوی دولت خلاف مقررات است
انتخابات به نظر شما چگونه برگزار شد؟
خامنه‌ای: موقع انتخابات من مشهد بودم و دیدم اقلیت‌هایی در تلاش بودند که با توسل به فتوای علمای آنجا در رأی افراد، بخصوص افراد بی سواد اعمال نظر کنند. در بقیه‌ی موارد چیزی که خیلی علنی و برخلاف مقررات باشد مشاهده نکردم.
اگر میزان اعتراضات بالا برود فکر می کنید انتخابات تجدید شود؟
خامنه‌ای: این امر بستگی به تشخیص وزارت کشور دارد و نتیجه‌ی بازرسی این وزارتخانه.
فکر می کنید در انتخابات افرادی مستحق بودند و انتخاب نشدند؟
خامنه‌ای: اگر ملاک انتخاب را تخصص بگیریم، فکر می کنم افرادی بودند که مناسب بودند انتخاب شوند.
نظر شما راجع به شرکت اعضای شورای انقلاب در انتخابات چیست؟

خامنه‌ای: شورای انقلاب یک مقام قانون‌گذاری موقت است و با قوه‌ی مجریه متداخل نیست و مجلس خبرگان هم یک مجلس قانون‌گذاری می‌باشد و شرکت اعضای یک مجلس مقننه در یک مجلس مقننه دیگر از لحاظ حقوقی اشکالی ندارد.

- به نظر شما چه نوع اعتراضات عمده‌ای به انتخابات وارد است؟

خامنه‌ای: به اعتراضات مهمی برخورد نکرده‌ام و کسانی هم که اعتراض می‌کنند خودشان هم اصول را رعایت نکرده‌اند و شاید هم این اعتراض‌ها به دلیل عدم موفقیت‌شان باشد.

- فکر می‌کنید ترکیب فعلی مجلس خبرگان یک ترکیب مطلوب است؟

خامنه‌ای: برای تدوین قانون اساسی و قانون‌نویسی که یک تخصص است. نمایندگان باید هم حقوقدان باشند و هم اسلام‌شناس. ولی افرادی که انتخاب شده‌اند بیشتر از پنجاه درصدشان از فقها هستند و حقوقدانان زیاد انتخاب نشده‌اند و بیم آن می‌رود که رعایت همه‌ی مسائل در تدوین قانون اساسی نشود. از طرف دیگر بخش‌های ارتش، حقوق مالیه، قوه‌ی قضائیه، حقوق کارگر و کار، بیمه‌های اجتماعی و فرمول‌های اقتصادی کاملاً تخصصی هستند و بهتر بود از این متخصص‌ها استفاده می‌شد تا قانون مطلوب تهیه می‌شد.

- برنامه‌ی شما برای مجلس خبرگان چیست؟

خامنه‌ای: من چون هم اسلام‌شناس هستم و هم حقوقدان و با قانون‌نویسی آشنا هستم، سعی می‌کنم یک آشتی بین فقها و حقوقدانان ایجاد کنم تا جوهر آن از اسلام و شکل ظاهرش قانون اساسی کامل باشد.

- آیا شما متن پیشنهادی قانون اساسی را برای مذاکرات مجلس قبول دارید؟

خامنه‌ای: من در کنگره‌ی منتقدین مفصلاً گفتم این متن به علت نقایص فراوانی که دارد نمی‌تواند زمینه‌ی مباحثات مجلس قرار گیرد قبول این متن به این معنی است که به عنوان یک کانال حتماً باید از توی آن عبور کرد. من خودم یک قانون اساسی در ۲۰۰ اصل تهیه کرده‌ام که بعد از رفع چند نقص می‌تواند نه به طور قطع بلکه به عنوان نقل مطالب در مجلس مطرح شود.

- شما فکر می‌کنید روی چه اصول قانون اساسی باید بیشتر تکیه کرد؟

خامنه‌ای: خود اسلامی بودن قانون است که مهم‌ترین امر است که باید رعایت شود مسئله‌ی دیگر اینکه در آنجایی که جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی استبداد زده است، قدرت باید پخش شود تا از هرگونه ایجاد استبداد جلوگیری کند و گرنه بازگشت استبداد مسلم است.

- وزارت کشور یک آئین‌نامه‌ی داخلی برای مجلس خبرگان تهیه کرده نظر شما درباره این امر چیست؟

من این امر را کار درستی نمی‌دانم و برخلاف مقررات است که قوه‌ی مجریه برای قوه‌ی قانون‌گذاری، مقررات وضع کند و این خودکامگی است و این تنها می‌تواند به صورت پیشنهاد مطرح بشود. تهیه نظامنامه از طرف دولت هیچ مفهوم حقوقی ندارد و این نظامنامه را خود مجلس باید تهیه کند. مسئله‌ی دیگر اینکه این آئین‌نامه نقایص فراوانی دارد و دست و پای نمایندگان را در پوست گردو می‌گذارد. دولت همان‌طور که از دخالت دیگران در امور خود ناله می‌کند بهتر است خودش نیز

در امور قانون گذاری دخالت نکند و ۳۰ روز ضرب العجل هم تعیین نماید، درحالی که خودش برای تهیه این پیش نویس، ناقص بیش از ۴ ماه وقت صرف کرده است.

دکتر نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده: ما به انحلال یا تجدید انتخابات معتقد نیستیم^۱

نظر شما درباره‌ی نحوه‌ی برگزاری انتخابات چیست؟

کیانوری: متأسفانه در امر انتخابات بی‌نظمی‌های چشمگیری دیده شد که طبعاً آن چیزی نبود که از ایران و جمهوری اسلامی انتظار داریم. ولی به هیچ عنوان به انحلال و تجدید انتخابات معتقد نیستیم و امیدوارم کاندیداهایی که انتخاب شده‌اند بتوانند نقش خود را در تکمیل مثبت قانون اساسی به نحو احسن ایفا نمایند.

آیا فکر می‌کنید بودند کسانی که مستحق بودند ولی به هر دلیلی انتخاب نشدند؟

کیانوری: ما طرفدار دموکراسی هستیم بنابراین رأی اکثریت برای ما مهم است، به‌طور قطع هر حزب سیاسی کاندیدای خود را مستحق می‌داند ولی باید توجه کرد چه کسانی اکثریت آراء را به دست آورده‌اند. ولی بهتر بود شرایط عضویت در مجلس خبرگان طوری تنظیم می‌گردید که تمام جریان‌های سیاسی عمده‌ی کشور می‌توانستند در آن شرکت کنند و نظریات خود را بگویند.

- شایع است با وجود ممنوعیت تبلیغات در اکثر حوزه‌ها پوسترها و اسامی کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی مشاهده می‌شد. نظر شما در این باره چیست؟

کیانوری: ما این را دیدیم و موارد بی‌نظمی که اشاره کردم مربوط به همین تبلیغات است. حتی در جریان تدارک انتخابات گروه‌های مختلف را نمی‌گذاشتند که پوستر و اعلان‌های خود را روی دیوارها بچسبانند و یا پاره می‌کردند و حتی در چند مورد کسانی را که پوسترهای ما را به دیوار می‌چسبانند مجروح کرده‌اند. حتی دکتر بهشتی نیز تلویحانه به این مسئله اشاره کرد ولی طبیعتاً در چارچوب ملایم‌تری به‌هرحال من معتقدم حتی اگر این بی‌نظمی‌ها هم نبود کاندیدهای حزب جمهوری اسلامی در انتخابات تهران اکثریت آراء را به دست می‌آوردند.

نظر شما درباره‌ی شرکت اعضای شورای انقلاب در انتخابات چیست؟

کیانوری: همان‌طور که گفتم ما طرفدار دموکراسی هستیم و بنابراین از نظر ما همه‌ی افراد اعم از وزرا یا اعضای شورای انقلاب حق دارند که انتخاب کنند و انتخاب شوند. مسئله‌ی مهم دموکراتیک بودن انتخابات است و اینکه همه‌ی مردم رأی خود را بدهند و احزاب آزادی عمل در توزیع نظرات خود را داشته باشند.

نظر شما درباره‌ی آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس خبرگان که توسط یک کمیسیون دولتی تصویب شده

چیست؟ آیا از نظر شما بهتر نبود خود منتخبین این کار را می‌کردند؟

کیانوری: ما به‌طور کلی با نظر امام خمینی موافقیم همان‌طور که ایشان بارها فرموده‌اند باید کاری کرد که هرچه سریع‌تر تکلیف قانون اساسی مشخص گردد و این مسئله‌ی عمده‌ای است که پیش روی

خود داریم و مسائلی از قبیل آئین نامه داخلی در درجه‌ی دوم اهمیت است اگر این آئین نامه بتواند کمک به تسریع تصویب قانون اساسی بنماید از نظر ما مورد قبول است ولی مجلس خبرگان باید حق داشته باشد که اگر لازم بود اصلاحاتی در این آئین نامه صورت دهد. به هر حال ما امیدواریم همان طور که وعده داده شده در آخر یک ماه مهلت قانون اساسی نوشته شده و به رفرا ندوم گذاشته شود.

اختیارات زیاد رئیس جمهوری را قلدر می کند^۱

حضرت آیت الله العظمی حسینعلی منتظری یکی از مراجع و علمای بزرگ که سال های سال به هدایت فکری و عملی طلاب حوزه‌ی قم پرداخته و بخصوص از ۱۵ خرداد و پس از تبعید امام خمینی زندانی شده اند، در یک گفتگوی اختصاصی با کیهان، نظرگاه های خود را پیرامون مجلس خبرگان، پیش نویس قانون اساسی، حقوق مستضعفین، انتخابات، مطبوعات و حوادث اخیر کشور بیان نداشتند.

س- حضرت آیت الله، همان طور که مستحضرید اخیراً اعلام شد نمایندگان مجلس خبرگان در چند کمیسیون اصول معینی از قانون را بررسی می کنند. می خواستم نظرتان را در این مورد تشریح بفرمائید.

- اگر بناست که ما منتخب مردم باشیم و نظر بدهیم راجع به طرح پیشنهادی، بنابراین آئین نامه آن هم بایستی از طرف خود ما تنظیم شود، ما منتخب دولت نیستیم منتخب شورای انقلاب هم نیستیم، منتخب ملت هستیم و مسئولیت از ناحیه‌ی مردم داریم تا قانون اساسی صد در صد اسلامی که ضامن سعادت ملت ایران باشد تصویب کنیم. یک چنین قانون اساسی با این طرح پیشنهادی که ۱۵۱ اصل دارد و منتشر شده نباشد و اصلاً به نظر ما آمد که این طرح را عوض کرده و طرح دیگری را مورد بحث قرار دهیم، این آئین نامه که من خود از رادیو شنیدم هیئت دولت تصویب و به شورای انقلاب داده شده خلاصه اش این بود که منتخبین مجلس خبرگان را تقسیم می کنیم به ۱۳ کمیسیون و هر کدام ۱۲ اصل از این طرح را در اختیاراتان می گذارند که این ۱۲ اصل را بررسی کنند. در حقیقت در چارچوبی که دولت تعیین می کند خبرگان موظف اند اصول را بررسی کنند و این قهراً یک قانون اساسی دل پسند نمی تواند باشد، بایستی همه‌ی خبرگان نسبت به همه‌ی اصول نظر داشته باشند آنهایی که می آیند در مجلس خبرگان بنشینند و وقتشان را صرف کنند لابد عقلشان می رسد تا آئین نامه‌ای را تنظیم کنند که هم نظم جلسه‌ی ما برقرار باشد و هم اینکه دستشان باز باشد که بهتر به اصول قانون اساسی رسیدگی کنند و بسا ما اصلاً خود این طرح پیشنهادی را کنار گذاشته و طرح دیگری را با اصول بیشتر و یا کمتری را مورد نظر قرار دهیم بالاخره مجلس خبرگان احتیاج به قیام ندارند که صاف و پوست کنده، آئین نامه‌ی جلسات آن را تنظیم و تصویب کنند.

س- ممکن است در رابطه با کمبود وقت و وسیع بودن دامنه‌ی مسائل احتیاج به این عمل باشد؟

بسبا خود ما که جزو اعضای خبرگان هستیم آئین نامه‌ای تنظیم کرده باشیم و ظرف یکی دو روز آنجا مورد بحث و شور قرار داده و تصویب شود در غیاب ما حکم غیابی صادر کردن درست نیست.

س- در مطبوعات شما گفته بودید ریاست جمهوری شورایی باشد در این مورد توضیح بیشتری بفرمائید:

- می‌گویند مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد آخر ما دیده‌ایم هرچه حکومت فردی در ایران بوده اولش یک آدم راهی بوده، رضاشاه و پسرش محمدرضا، اول در مقابل علما کرنش می‌کردند و دست آقایان را می‌بوسیدند. رضاخان شمع دستش می‌گرفت و عزاداری می‌کرد و سینه می‌زد و آخر دیدیم قلدر از کار درآمد محمدرضا خان دست آیت‌الله بروجردی را می‌بوسید آخر کار دیدم چه گرگی از کار درآمد.

با این اختیاراتی که در این طرح پیشنهادی برای رئیس‌جمهور قرار داده که اختیارات زیادی است. وقتی که خلاصه سوار شد دیگر ممکن است که قلدری بکند- مقام هم این جور است که غرور می‌آورد. ممکن است برای حفظ مقامش از همین کارهایی که در دیگر کشورها هم کرده‌اند جمهوری مادام‌العمر درست کنند و بعد یک رفراندوم قلابی هم درست کنند و بالاخره رئیس‌جمهور مادام‌العمر بشود از باب این که ما دیدیم خلاصه همیشه این جور افراد از مقامشان سوءاستفاده می‌کردند- به نظر من اگر چنانچه جمهوری به نحو شورا باشد از دیکتاتوری و استبداد یک قدری دورتر است. کسانی که می‌خواهند در شورای جمهوری عضویت داشته باشند در درجه‌ی اول باید لیاقت این‌ها برای کاندیداتوری از طرف رهبر مذهبی است مثل آیت‌الله خمینی و یا مثلاً شورای مرجعیتی اگر باشد و یا مراجع تقلیدی که واقعاً متعهد و مسئول باشند و علاقه‌مند به کشورند و مردم هم به آن‌ها علاقه دارند بایستی از طرف آن‌ها لیاقت و استعداد این شخص در وهله‌ی اول محرز شود؛ یعنی اجازه‌ی کتبی داشته باشد از این‌ها که این می‌تواند کاندید شورای جمهوری شود و قهراً مرجع تقلید هم نسبت به این شخص شناسایی می‌کند تحقیقاتی می‌کند آن وقت بعد آن کسی که لیاقتش برای این جهت محرز شد خودش را کاندید قرار می‌دهد. افراد زیادی کاندید می‌شوند و بین این افرادی که کاندید هستند ۵ نفر انتخاب می‌شوند که هر نفر رأی‌دهنده هم حق انتخاب ۵ نفر را دارد. آن وقت ۵ نفر که حائز اکثریت هستند شورای جمهوری را تشکیل می‌دهند و درعین حال این جور اختیاراتی که به این‌ها داده‌اند در این طرح پیشنهاد عفو زندانی‌ها به‌طور کلی و یا مثلاً دستور جنگ، متارکه‌ی جنگ، انحلال مجلس تمام این‌ها مال رئیس‌جمهور است. من می‌گویم این‌ها برای شورای جمهوری، ولی با نظر هیئت رهبری مذهبی و بعضی این جور مسائل مهم را، مثلاً ما می‌دانیم در اسلام فرمان جهاد، متارکه، جنگ مربوط به امام بوده است و در زمان غیبت امام با فقیه جامع‌الشرایط است؛ بنابراین این شورای جمهوری این جور اقدام را اگر خواست بکند بایستی که زیر نظر آن‌ها باشد و چون شورا هم هست قهراً کمتر دیکتاتوری به وجود می‌آید. حالا اشکال خواهید گرفت برای بعضی برنامه‌های رسمی مثلاً،

رئیس‌جمهور فرانسه می‌آید اینجا دیگر شورا جهت استقبال نمی‌تواند که بروند. ما گفتیم ممکن است برای اداره جلسات خود و برای انجام این جور برنامه‌های تشریفاتی سیاسی بین خودشان یک نفر را انتخاب کنند؛ اما در امور مربوط به کشور مثل تعیین نخست‌وزیر یا کارهای دیگر بایستی به امضای اکثریت باشد.

س- اختلاف نظر خود اعضای شورا از طرفی و اختلاف نظر مراجع از طرف دیگر ممکن است، کارها و تصمیم‌گیری‌ها را به‌کندی بکشاند.

- این شورا تمام کارهایش را از رهبری نمی‌پرسد فرمان جنگ، متارکه جنگ، یا عفو عمومی این جور مسائلی که مربوط به مسئله‌ی شرع است. این جور مسائل را بایستی شورای رهبری تصمیم بگیرد ولی فقیه مسائل را خود شورای جمهوری تصمیم می‌گیرد و شورا اکثریت را عمل می‌کند و به‌رحال این بهتر از یک نفر است.

س: کسی در صدر شورای رهبری که دارای حق وتو باشد که مقابل اختلافات و کندی‌ها از حق خود استفاده کند لازم نیست؟

- مگر مجتهد جامع‌الشرایط باشد.

س- نمی‌تواند تأیید شده از طرف مجتهدین باشد؟

- باز این خطر هست عرض کردم رضاخان را هم اوایل علمای اعلام تأیید کردند! محمدرضا خان را هم تأیید کردند! چون که به‌صورت میش خودش را نشان داد اما بعد گرگ درآمد اطمینان ندارد مخصوصاً علما هم ممکن است بخواهند به حسن ظاهر عمل کنند.

س- تعداد اعضای شورا چند نفرند؟

- نظر من پنج نفر است و این شورای جمهوری به‌عنوان نخست‌وزیر یک نفر را تعیین می‌کند و نخست‌وزیر هم وزرای خود را تعیین می‌کند.

- حاکمیت مردم یا فقها کدام در تعیین رهبری تعیین‌کننده است.

- عقیده‌ی شیعه این است که تمام مردم آزادند من از شما مستقلم و شما هم از من، شما هیچ الزامی در اطاعت از من ندارید. من هم هیچ الزامی ندارم فرمان شما را اطاعت کنم. همه در عرض هم هستیم، فقط کسی که تکویناً بر همه ما حاکمیت دارد خداست. خدا از باب اینکه خالق ماست بر ما ولایت تکوینی دارد. بنابراین خدا فقط حق حکمروایی دارد قرآن هم می‌گوید: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» یا «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» - حکم در درجه‌ی اول مال خداست و تشریح حقیقی در درجه‌ی اول آن است که مطابق با نظام تکوین باشد. چون تکویناً خدا بر ما تسلط داد. تسلط تشریحی و حاکمیت هم مال خداست. آن وقت خداوند تبارک و تعالی ممکن است این حاکمیت را به کسی تفویض کند. حتی پیغمبر اگر خدا حق حاکمیت به او ندهد فقط حق پیامبری دارد؛ یعنی پیامی را به مردم برساند و دیگر حق حکم و فرمان ندارد. مگر پیامبری که خدا علاوه بر پیامبری حق حکم هم به او بدهد، مثلاً حضرت ابراهیم خلیل اول نبی شد و امام نشد ولی بعد امام شد «إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» یعنی ابراهیم پیغمبر بود که پس از آن خدا گفت «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» مقام امامت را خداوند بعد از آزمایشات که از او کرد به او عطا کرد. در این آیه

تعبیر زیبایی هم هست ابراهیم می گوید - وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي - که خدا می فرماید - قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ - عهد اضافه به «ی» متکلم می شود پس معلوم می شود که آن عهد خداست. پیمانی است از طرف خدا. خدا ابراهیم را امام قرار داد. خدا داوود را خلیفه خود قرار داد. خدا می فرماید «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» ما تو را جانشین خود قرار دادیم «فَاخُذْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ» پس بین مردم حکمرانی کن، این فاء تقریر است؛ یعنی مادامی که خلیفه الله نبودی حق حکم نداشتی و حالا که هستی داری. نسبت به پیغمبر ما هم خدا فرمود «الْأَنْبِيَاءُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» اگر خدا این را نسبت به پیغمبر نگفته بود آن وقت پیغمبر هم حق حکومت نداشت و پیغمبر اکرم در روز غدیر خم طبق آن روایتی که فریقین نقل کرده اند وقتی می خواست علی را نصب کند نگفت: «أَلَسْتُ نَبِيِّكُمْ» گفت «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» معلوم می شود همان ولایتی که خود دارد می خواهد به علی هم بدهد آن وقت می گوید «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» و بعد به عقیده شیعه دوازده امام هستند و در زمان غیبت علما هستند که هم روایاتی از پیغمبر داریم آن روایت دارد که پیغمبر فرمود «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي» آن وقت گفتند: یا رسول الله خلفا را شما چه کسانی هستند؟ فرمودند کسانی که بعد از من می آیند و «يَرَوْنِ حَدِيثِي وَسُنَّتِي» که احادیث ما را نقل می کنند و به سنت ما عمل می کنند.

یا آن روایت که می گوید «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَىٰ رُؤَاهِ حَدِيثِنَا» که این حوادث واقعه جریانات جزئی نیست همان سیاست روز است و از همین ما استفاده می کنیم که فقیهی که می خواهد حکومت داشته باشد. به صرف اینکه مجتهد باشد کافی نیست کسی که بتواند حوادث روز را تشخیص دهد و به مسائل روز آگاه باشد. به هر حال اگر چنانچه ائمه ای ما فقیه عادل را حکم قرار نداده بودند فقیه عادل هم حکومت نداشت؛ بنابراین حکومت حق در نظر ما در زمان غیبت به عهده فقیه عادل است و ما حکومت فقیه عادل را به صورت یک اصل در متن پیشنهادی خودمان آورده ایم که اعمال ولایت فقیه یا بالمباشره و البته با مشورت است و یا به نحو تفیذ. به هر حال بایستی حکومت مستقر شود از طریق فقیه عادل. اگر می خواهیم در وجدانمان ضامن اجرائی داشته باشد و الا اگر چنانچه نباشد ضامن اجرائی ندارد؛ اما حکومت حق را اگر مخالفت بکنم پیش وجدانم شرمندهم، حکومت باید ضامن اجرائی اش در وجدان همه باشد.

س - پس اکثریت عددی آراء ملاک نیست؟

- آن فقط یک نحو مشورت با مردم است، چون خدا به پیغمبر فرموده است «وَشَأْوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» و الا حکومت مال خداست. پیغمبر اکرم حاکم است از طرف خدا، اما جهت بها دادن به ملت با آنها مشورت هم می کند.

س - با توجه به اینکه قرآن از مستضعفین فراوان سخن گفته و امام هم از همان آغاز روی این مطلب تکیه کرده اند. نظرتان در مورد مستضعفین چیست و قانون اساسی در این مورد چه موضعی باید داشته باشد و آیا طرح پیشنهادی قانون اساسی جهت گیری اش به طرف مستضعفین است؟

- بالاخره بایستی به ایشان برسند اصلاً بایستی قانون اساسی جوری باشد که حقوق تمام مردم مخصوصاً مستضعفین را تأمین کرده باشد باید از جهت بهداشت، مسکن، خوراک از همه ی جهت حقوق مستضعفین تضمین شود. حتی ما در طرح پیشنهادی اصلی اضافه کرده ایم و آن مسئله ی

بانک‌هاست. تمام این بانک‌ها با این وضعی که هست برخلاف اسلام است. همه ربا است تمام این بانک‌ها را دولت بایستی تبدیل به مؤسسات تجاری داخلی و خارجی کند و اصلاً ربا به‌طور کلی برداشته شود. خود دولت یک بانک استقراضی در سطح کشور از بودجه‌ی دولت و از بودجه‌ی مردم خیر درست کند؛ و اگر دولت واقعه دولتی شد که خود مردم انتخاب کرده‌اند ملت خودشان هم کمک می‌کنند. کسانی که واقعاً احتیاج دارند به قرض‌الحسنه مجانی که نمی‌خواهند. پول می‌خواهند خانه بسازند، زراعتشان را به کار اندازند این‌ها را بهشان قرض‌الحسنه بدهد با ضامن معتبر البته، این کاری است که دولت بایستی بکند.

س- در قانون اساسی در مبحث اقتصادی بیشتر به کلیات توجه شده آیا تکیه‌ی خاص به همان روال قرآن و سنت رسول‌الله بر حقوق مستضعفین لازم نیست؟
- باید تکیه شود. یک تعبیری راجع به «بیمه» دارد. می‌گوید، مخصوصاً کارگران و کشاورزان را دولت بایستی که اولویتی برایشان قائل شود. این تعبیر به آن صورت توهین به کشاورزان و کارگران است و بهتر است گفته شود برای مستضعفین و طبقه محروم‌تر باید دولت در «همه‌ی امور» اولویت قائل شود.

س- گفته می‌شود این‌یک واقعیت است که کشاورزان و کارگران از محروم‌ترین طبقات‌اند؟
- بله این یک واقعیت است اما نباید با تعبیرهای این‌گونه خردشان کنیم.
س- به‌جز مورد بیمه و در یک اصل اقتصادی، کلی‌تر به‌نحوی که خرد هم نشوند مثل قوانین اساسی خیلی کشورهای دیگر چطور؟

- یک چنین اصلی باید باشد از جهت مسکن، کار، بهداشت از «هر جهتی» بایستی برای مستضعفین اولویت قائل بشوند. برق، آب مثلاً این‌چیزها باید برای آن‌ها مجانی شود. این‌یک چیز لازمی است. امام صحبتی را می‌کردند که اصلاً این‌ها پول برق و آب را نوعاً ندهند.
س- در مصاحبه‌های قبلی پیرامون مسائل استثمار، کار و مالکیت گفته بودید که در جامعه‌ی توحیدی طبقات متخاصم نباید باشند.

- بارها از من پرسیده‌اند که اساس مالکیت در اسلام چیست و من بارها گفته‌ام که مالکیت شخصی در اسلام هست؛ اما اساس مالکیت در اسلام کار است. زیربنای مالکیت کار است. انسان مالک خودش و مالک مغز و فکر و نیروی خودش است بنابراین هرچه بازده کار من باشد مال من است. «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً، فَهِيَ لَهُ» روی همین حساب است، برای اینکه آن احیا بازده فعالیت من است. اگر زمین بلامانعی باشد حکومت بایستی در اختیار من بگذارد. زمین‌ها و جنگل‌ها و معادن و آب‌ها اموال عمومی است و حکومت زمین را در اختیار من می‌گذارد. من که در این زمین کار می‌کنم و نیروی زیادی مصرف کردم احیاء این زمین وابسته‌ی من است، این ملک من است؛ بنابراین ملک را من می‌توانم ببخشم، تبدیل کنم چیز دیگری بخرم، این احیائی که کرده‌ام بدهم ماشینی بخرم. اگر از دنیا رفتم به وارثم می‌رسد؛ اما باز وراثت و بخشش متفرع بر کار است همانی که در اثر کار به دست آورده‌ام به دیگری می‌بخشم زمین‌های خدا مال من نیست مال خداست.

س- پس با این مقدمات وضع طوری خواهد بود که طبقات متخاصم به وجود نخواهد آمد؟

- بله این طور نباید باشد. آن وقت هم علاوه بر این اگر ثروت زیادی هم یک کسی داشته باشد حکومت اسلام مالیات زیادی روی آن می تواند ببندد. خیلی از این ثروت ها، نوع این ها، روایتی از حضرت علی است قریب به این مضمون: «هرجا ثروت زیادی هست یک عده ای در کنارش محروم شده اند.» «ما رأیتُ نعمةً موفوره إلا و إلی جائئها حقٌ مُضیع» که خلاصه پیدا است از حقوق دیگران جمع شده است. این که عملاً ما می بینیم، این ثروت های کلان، این ها نوعاً از راه های حرام پیدا شده است، از حلال این قدر جمع نمی شود.

س- کتبی که بعضی صاحب نظران فقهی هم نوشته اند در مسائل اقتصادی، کار و بخصوص عملیدی را پایه ی مالکیت می دانند که مصداق آن زحمت کشی و بیل زنی و امثال آن است. هم چنین با استناد به روایتی که کسی به امام صادق (ع) می گوید: من وسایل صید را اجاره دادم و امام می گوید تو فقط اجرت المثل ابزار را بگیر در محصول شریک نیستی چون محصول نتیجه ی کار صیاد بوده است، نتیجه گیری شده که پس کارگرانی هم که روی مواد خام در کارخانه ها کار می کنند مشمول همین حکم بوده و کارفرماها فقط اجرت المثل باید بگیرند و محصول مال کارگر است؟

- بالاخره حقوق کارگران باید کاملاً پرداخت شود البته مضاربه در اسلام هست، بعضی مضاربه را ربا می دانند که این اشتباه است و مثل ربا نیست. روایت هم هست- اگر کسی پولی داد و ضمانت خواست که عین پول بازگردانده شود دیگر در منافع آن شریک نیست، قرض هم نیست. اگر من ده هزار تومان به شما دادم گفتم با آن کار کن و ضامنی که ده هزار تومان از بین نرود، همان ۱۰ هزار تومان را دارم دیگر در سود آن شریک نیستیم؛ اما اگر چنانچه متحمل یک ریسک و خطری شدم و ۱۰ هزار تومان را دادم و گفتم توکل به خدا برو با آن تجارت کن اگر استفاده کرد مال دوتایی مان باشد. حال این بسته به قرارداد است که نصفه قرار دهیم، ثلث، ربع هر جوری می توانیم اما اگر سرمایه ی من از بین رفت یا در معرض خطر و ریسک قرار گرفت، آن وقت می تواند بازده داشته باشد همین طور که از بین می رود همین طور می تواند بازده هم داشته باشد؛ و اگر شما روی سرمایه ی من کار کردی، ماشینی من به شما دادم رویش کار کردی، نمی توانی بگویی تمام مزد حضرت عباسی مال شما است و ماشینی هیچ نقشی ندارد مسلماً نقش دارد؛ اما من اگر به شما گفتم ضامن ماشینی هستی، حتی در اجاره (فقها تصریح کرده اند) که شما عین آن مستاجر (چیزی که اجاره داده شده) را اگر به طرف بگویی تو ضامنش هستی، این شرط باطل است. ماشینی که به شما اجاره می دهم اگر سگدستش شکست توی دره افتاد من هیچ نمی توانم شما را تضمین کنم. ماشینی که من او را در معرض کار بگذارم و تضمین نکنم اگر درآمد دارد می توانم از درآمدش استفاده کنم اما اگر تضمین کردم چیزی نمی توانم بگیرم؛ و این برای این است که درآمد از شرکت کار و سرمایه است که اگر کار از بین رفت از شما از بین رفته، اگر سرمایه از بین رفت از من از بین رفته آن وقت اگر بازده دارد مال هر دو.

س- قانون اساسی صرف نظر از محتوا، فرم آن هم باید قرآنی باشد. اصطلاحات قرآن بخصوص که تلفظش هم مشکل نباشد. مثلاً تحریم کنز، ربا، انفال و مبارزه با استضعاف و استکبار و روحیه مخالفت با اتراف و مترفین نباید در آن بیاید؟

- این اشکال واردی است، من قبول دارم، بله بهتر است که این کار بشود. قاعده‌اش این است که باید باشد. از اشکالات وارد است هرچه می‌توانیم اصطلاحات قرآنی یا حدیث بیاوریم. وقتی می‌خواهیم بگوییم اساس مالکیت، کار است «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» را بنویسیم یا «فَجَنَّةُ أَيُّدِيهِمْ لَا تَكُونُ لغيرِ أَفْوَاهِهِمْ» (دسترنج آنها نباید بهره دیگری شود).
- س- در آیات قرآن اگر این یک حکم فقهی نباشد، بالاخره عنوان اینکه یک روحیه به مسلمین داده باشد، مثلاً القاء روحیهی ضد اتراف و مترفین (ثروتمندان عیاش و فاسد) کرده باشد، باید در قانون اساسی تصریح می‌شد.
- بله حرف حساب است حالا بعضی‌هاش را ذکر کرده مثلاً آنجا که می‌خواهد بگوید امتیازات طبقاتی در کار نیست آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ...» آورده.
- س- این یک مورد است
- یا یک جا «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» ذکر کرده. شاید بیش از این به ذهن تدوین کننده نیامده.
- س- درهرحال چشم ملت به متخین‌شان است که در مجلس خبرگان ارزش قانون اساسی را بالا ببرند.
- به‌هرحال پیش‌نویس قانون اساسی اشکالات زیاد دارد این هم یکیش. مثلاً تمام این مبارزات و خساراتی که ملت داده متجاوز از ۳۰ هزار شهید و میلیاردها خسارت، این‌ها باید در مقدمه ذکر بشود که نسل‌های آینده بدانند این قانون حاصل چه نهضتی است. این باید باشد.
- س- به‌صورت در حد القاء روحیه هم که شده این توقع از انقلاب اسلامی ما هست که قانون اساسی، قرآنی‌تر از این باشد و این روحیه و احساس قرآنی مثلاً در برابر مترفین و چپاولگران را بیشتر تصریح کند؟
- بله مثلاً تمرکز ثروت «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» از این آیه ما می‌فهمیم تمرکز ثروت در اسلام درست نیست.
- س- یا آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»
- بله
- س- اشاره کردید که قدرت فساد آور هم هست می‌خواستیم نظرتان را در مورد چگونگی توزیع قدرت در سطح ارتش و شهربانی و پاسداران را بگوئید.
- افسران ارشد بایستی آدم‌هایی باشند متدین، مسلمان که خدمت به ظلمه نکرده باشند. این شرایط را من در متن پیشنهادی که نوشته‌ام ذکر کرده‌ام.
- س- گفته می‌شود هستند کسانی که خدمتگزار ظلمه بوده‌اند و درعین حال قدرت اجرایی دارند.
- درست نیست. این اشکالی است که من از اول به آن اشاره کردم که اگر بخواهیم کارها اصلاح بشود باید این قبیل افراد را کنار گذاشت بدون رودربایستی. برای اینکه الآن هر جایش را بخواهی اصلاح کنی یک جای دیگرش خراب است. ...^۱

پیام رهبر انقلاب به مجلس خبرگان^۱

مجلس بررسی نهائی قانون اساسی ساعت ۱۰ صبح دیروز با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید در محل سنای سابق طی مراسم ویژه‌ای به ریاست موقت آیت الله خادمی گشایش یافت. در این مراسم که مهندس بازرگان نخست‌وزیر و هیئت دولت و اعضای شورای انقلاب حضور داشتند ابتدا سرود «اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» توسط جوانان عضو گروه سرود حسینی‌ی ارشاد اجرا شد و سپس حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی پیام امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران را به این شرح قرائت کرد:

اکنون که با عنایت خداوند متعال و تأیید حضرت ولی الله اعظم (عج) با یمن و برکت مجلس رسیدگی پیش‌نویس قانون اساسی کار خود را شروع می‌کند به جا است تذکراتی به ملت شریف و حضرات علمای عظام و سایر وکلای محترم بدهم:

۱. بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند پوشیده نیست که انگیزه‌ی این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده و ملت ما در سراسر کشور از مرکز تا دورافتاده‌ترین شهرها و قراء و قصبات با اهداء خون و فریاد «الله اکبر» جمهوری اسلامی را خواستار شدند و در فرآیندوم بی‌سابقه و اعجاب‌آور با اکثریت قریب به اتفاق به «جمهوری اسلامی» رأی دادند و دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی رژیم و دولت ایران را به‌عنوان «جمهوری اسلامی» به رسمیت شناختند.

۲. با توجه به مراتب فوق قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صد در صد بر اساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است.

بر این اساس هر رأی یا طرحی که از طرف یک یا چند نماینده به مجلس داده شود که مخالف اسلام باشد مردود و مخالف مسیر ملت و جمهوری اسلامی است اصولاً نمایندگان که بر این اساس انتخاب شده باشند وکالت آنان محدود به حدود جمهوری اسلامی است و اظهارنظر و رسیدگی به پیشنهادها یا مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری خروج از حدود وکالت آنها است.

۲. تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصراً در صلاحیت فقهای عظام است که الحمدلله گروهی از آنان در مجلس وجود دارند و چون این امر تخصصی است دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت، دخالت در تخصص دیگران بدون داشتن صلاحیت تشخیص لازم است. البته در میان نمایندگان افراد فاضل و لایقی هستند که در رشته‌های حقوقی و اداری و سیاسی تخصص دارند و صاحب‌نظرند که از تخصصشان در همین جهات قوانین استفاده می‌شود و در صورت اختلاف متخصمان نظر اکثریت متخصمان معتبر است.

۴. من با کمال تأکید توصیه می‌کنم که اگر بعضی از وکلای مجلس تمایل به مکاتب غرب یا شرق داشته یا تحت تأثیر افکار انحرافی باشند تمایل خودشان را در قانون اساسی جمهوری اسلامی

دخالت ندهند و مسیر انحرافی خود را از این قانون جدا کنند؛ زیرا صلاح و سعادت ملت‌ها در دوری از چنین مکتب‌هایی است که در محیط خودشان هم عقب زده شده و رو به شکست و زوال است. از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناح‌ها به دست می‌آید افرادی که صلاحیت تشخیص احکام و معارف اسلامی را ندارند تحت تأثیر مکتب‌های انحرافی آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن‌ها مکتب‌ها تطبیق می‌نمایند و توجه ندارند که مدارک فقه اسلام بر اساس مبتنی است که محتاج به درس و بحث و تحقیق طولانی است و با آن استدلال‌های مضحک و سطحی و بدون توجه به ادله‌ی معارض و بررسی همه‌جانبه‌ی معارف بلندپایه و عمیق اسلامی را نمی‌توان به دست آورد و من انتظار دارم محیط مجلس خبرگان از چنین رویه‌ای به دور باشد.

۵. علمای اسلام حاضر در مجلس اگر ماده‌ای از پیش‌نویس قانون اساسی و یا پیشنهادهای وارده را مخالف با اسلام دیدند لازم است با صراحت اعلام دارند و از جنجال روزنامه‌ها و نویسندگان غرب زده نهراسند که اینان خود را شکست خورده می‌بینند و از مناقشات و خورده گیری‌ها دست بردار نیستند.

۶. نمایندگان محترم مجلس خبرگان همه‌ی مساعی خویش را بکار برند تا قانون اساسی جامع مزایا و خصوصیات زیر باشد:

الف) حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت دور از تبعیض‌های ناروا.
ب) پیش‌بینی نیازها و منافع نسل‌های آینده آن‌گونه که مدنظر شارع مقدس در معارف ابدی اسلام است.

ج) صراحت و روشنی مفاهیم قانون به نحوی که امکان تفسیر و تأویل غلط در مسیر هوس‌های دیکتاتورها و خودپرستان تاریخ در آن نباشد.

د) صلاحیت نمونه و راهنما قرار گرفتن برای نهضت‌های اسلام دیگر که با الهام از انقلاب اسلامی ایران در صدد ایجاد جامعه اسلامی برمی‌آیند. در خاتمه از خداوند متعال توفیق و تأیید همگان را خواستار و امیدوارم به برکت تلاش آقایان قانون‌اساسی واقعاً اسلامی و مترقی به تصویب برسد. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی

پس از پایان قرائت پیام امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران مهندس بازرگان نخست‌وزیر پشت تریبون قرار گرفت و ضمن تقدیم پیش‌نویس قانون اساسی و پیشنهادهای رسیده گفت:

نام خداوند جل جلاله و بنا به مأموریتی که رهبر عالی‌قدر انقلاب امام خمینی در تاریخ پانزده بهمن ۱۳۵۷ به دولت موقت تفویض کرده‌اند مفتخرم مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی را افتتاح نمایم و از این تصادف زمان همگی خوشحال هستیم که نام و ننگ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با خاطره‌ی شیرین یکی از گام‌های پیروزی مبارزات ضد استبدادی ملت ایران زدوده می‌گردد.

به حول و قوه‌ی الهی و با فداکاری و همکاری مردم شرافتمند ایران پس از واژگونی نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله دولت توفیق یافت چهار مرحله از پنج مرحله‌ی مأموریت خود را علیرغم کارشکنی‌های مستمر بد اندیشان داخل و خارج و مشکلات استثنائی دوران حاضر ملی نماید. روز جمعه ۲۹ تیرماه ۱۳۵۸ انتخابات سراسری کشور برای تعیین هفتادوسه نفر نمایندگان محترم

به نحوی که سالم‌تر، بی‌خدشه‌تر و بی‌دخالت‌تر از تمام ادوار بعد از انقلاب مشروطیت انجام یافت و اینک افتخار دارد که انعقاد مجلس بررسی قانون اساسی جدید را به ملت ایران و به شما نمایندگان تبریک گفته طرح قانون اساسی را که در شوراهای طرح‌های انقلاب تدوین گردیده و به تصویب هیئت‌وزیران و تأیید شورای انقلاب رسیده و متضمن ۱۲ فصل و ۱۵۱ اصل می‌باشد به حضورتان تقدیم نماید تا مورد بررسی و تصویب نهائی برای ارائه به آراء عمومی قرار دهید علاوه بر طرح قانون اساسی مجموعه‌ی نظریات ابراز شده از طرف مردم را که با مساعی آقایان کارمندان دفتر مجلس سنای سابق جمع‌آوری و تنظیم شده است ضمیمه می‌نماید.

اینک وظیفه‌ی خطیر و مسئولیت تاریخی بس عظیم در پیشگاه خلق و خالق بدون نمایندگان گرامی گذارده شده است. از خداوند کریم آرزوی دقت و سرعت و موفقیت‌تان را در این امر مهم دارم.

بار امانتی که از طرف ملت و بدون تعلق به صنف خاص به عهده گرفته‌اید نه تنها شما را در برابر مبارزان و شهیدان گذشته و در برابر نسل حاضر ایران مسئول کرده است بلکه جویبگوی نسل‌های آینده خواهید بود.

چه ضمن اینکه فراموش نخواهید فرمود که با توجه به استقبال شایان و احساسات فراوان و مشارکت معنوی تمام مردم ستم دیده و عدالت‌طلب جهان مخصوصاً مسلمانان نسبت به انقلاب پیروزمند ایران داشته‌اند و علاقه و میل که طبعاً به جمهوری اسلامی دارند قانون اساسی ما به تعبیری قانون اساسی همه‌ی مسلمانان و معرف نظام حکومتی اسلام خواهد بود. هم حق تاریخ و ملت ایران باید به نحو احسن در آن ادا شود و هم حق مسلمانان چهارگوشه‌ی دنیا در آئین الهی ابراهیمی رعایت گردد.

در طرح تقدیمی آنچه از اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و رأی اکثریت آمده است نه ارمغان مغرب زمین و تقلید و تحمیل بیگانگان است و نه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع. بلکه در تعبیرهای اختیار امر به معروف و نهی از منکر و دستور مشورت محتوی اصولی است منطبق با قرآن و منبعث از مشیت الهی رحمان.

به نمایندگی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران توفیق همگان را در آنچه رضای خدا و خیر هم‌وطنان برای تسریع در تصویب طرح تقدیمی و حسن انجام چنین رسالت تاریخی آرزو می‌نمایم.

سخنان وزیر کشور در جلسه افتتاح مجلس خبرگان: قانون اساسی باید مشور آزادی ملت باشد^۱

هاشم صباغیان وزیر کشور در مراسم افتتاح مجلس طی سخنانی گفت: این واقعیت را باید در مد نظر داشته باشیم که ده‌ها هزار شهید به خون خفته‌ی انقلاب مقدس ما و ملتی ستمدیده در طول تاریخ شاهنشاهی چشم‌انتظار به حاصل کار این مجلس دوخته‌اند و شاهد ناظر بر جریانات آن می‌باشند.

خواهر و برادران ارجمندی که بر کرسی نمایندگی این مجلس قرار گرفته‌اند در مقابل خدا و نسل حاضر و نسل‌های آینده‌ی این مملکت مسئولیتی بس خطیر و بزرگ را پذیرا شده‌اند و مسلم است که با درک عمیق این مسئولیت به کار بررسی و تدوین نهائی قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران که در واقع بایستی منشور آزادی ملت و بازگوی انتظارات به‌حق امت انقلابی ما باشد می‌پردازند.

وزیر کشور در بخش دیگر از سخنان خود گفت ملت مسلمان ما از قوانین اساسی حاکم بر سرنوشتش انتظار دارد که مبشر پی‌ریزی آن‌چنان جامعه‌ای از انسان‌های آزاد و پویا شود که در آن مواقع سیاسی فرهنگی و اقتصادی از سر راه رشد تکامل انسانی او برداشته‌شده و استمرار انقلاب اسلامی و سیر نفوس مستعد را به سوی قرب الهی تضمین نمایند و این روح حاکم بر مجموعه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد.

از طرف دیگر برای آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ما از اعتبار ذاتی و فی‌نفسه برخوردار باشد بایستی تمام اقشار و آحاد ملت را در زیر چتر حمایت خود قرار دهد و در واقع منشور همبستگی ملی و وحدت کلمه‌ی ملت ایران گردد لذا انحصارطلبی‌ها و تفرقه‌گرایی‌ها نمی‌تواند و نباید در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ما جایی داشته باشد. چراکه استمرار انقلاب اسلامی و بقای جامعه اسلامی ایران مقدم بر همه چیز است.

صباغیان پس از قرائت آیه‌ای از قرآن مجید گفت: قرآن می‌فرماید کاری نکنید که جامعه‌تان این‌چنین بشود یعنی اصل را باید بر این گذاشت که دسته و گروهی بر دسته و گروه دیگر امتیاز و برتری سیاسی خاص نداشته و از قدرت بیشتری برخوردار نباشد و در تحلیل نهایی قدرت سیاسی به معنی واقعی ملی شود.

صباغیان در آخر سخنان خود گفت: هم‌وطنان مسلمان و شریف ایرانی توجه داشته باشند که با انتخاب و اعزام نمایندگان برای این مجلس مسئولیت آن‌ها به پایان نرسیده و به حکم اصل مسئولیت عام در اسلام بایستی در تمام احوال شاهد و ناظر بر کار این مجلس بوده و در جریان مباحث و مصوبات آن قرار گیرند و به خصوص از خواهران و برادران صاحب‌نظر انتظار دارد در طول مدت برقراری این مجلس از طریق وزارت کشور و با اطلاع قبلی در جلسات عمومی مجلسی به‌عنوان ناظر شرکت نمایند تا به خواست خدای بزرگ و طبق فرمان رهبر انقلاب و با همت شما نمایندگان منتخب مردم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قوانین اسلام بررسی و تدوین گردد.

اگر قانون اساسی مبهم باشد دیکتاتورها سوءاستفاده خواهند کرد^۱

استاد رضا اصفهانی. نویسنده‌ی فلسفه و اقتصاد مقایسه‌ای

یکی از مشخصات قانون اساسی این است که باید صریح و روشن و هیچ‌گونه ابهامی در آن وجود نداشته باشد چرا که اگر قرار بر این باشد که در قانون اساسی ابهام وجود داشته باشد هر کس و هر گروهی می‌تواند از قانون سوءاستفاده کند.

ابهام در قانون اساسی می‌تواند به این شکل باشد که در مورد بعضی مسائل به صورت دوپهلوی صحبت شود یا اینکه کلی‌گویی شده باشد و یا در بیان آن احتمال و احتمالات وجود داشته باشد. به دفعات مکرر این را هم تاریخ و هم تجربه نشان داده است که دیکتاتورها و ستمکاران از این جهات مبهم بودن و احتمالات قانون اساسی سوءاستفاده و به مردم ظلم کرده‌اند و حقوق حقه‌ی آنان را پایمال کرده‌اند.

امیدواریم جای چنین سوءاستفاده‌هایی را باقی نگذارند. متأسفانه در این پیش‌نویس در مورد همه چیز بسیار کلی‌گویی شده است مسئله‌ی مهم این پیش‌نویس همان کلی‌گویی‌های آن است که باید جای خود را به صراحت و صریح بودن بدهد در این پیش‌نویس هر چه مطرح شده با این شرط است که قانون حدود و کیفیت آن را تعیین خواهد کرد.

قانون تعیین خواهد کرد. کدام قانون؟ اگر قرار بر این است که ما خودمان حالا مسائل را مطرح نکنیم و حدود و ثغور آن را معلوم نکنیم و بگذاریم به عهده قانون که بعد آن را روشن کند. ممکن است در آینده شخصی چون شاه دیکتاتور و جلاد پیدا شود و مسائل را چون قانون به طور صریح روشن نکرده است هر طور دلش می‌خواهد تعبیر و تفسیر کند و با وضع مقرراتی باز پدر مردم را درآورد.

اما این که آیا در این پیش‌نویس به چه میزانی به مسائل اقتصادی توجه شده است باید بگوییم که توجه شده اما آن‌طور که باید توجه می‌شد توجهی نشده است اما در این که این پیش‌نویس با قوانین اسلام و قرآنی فاصله دارد باید بگوییم تا منظور از این فاصله چه مقدار فاصله باشد. یک وقت گفته می‌شود هیچ‌کدام از این اصول با قرآن و اسلام تناسبی ندارد یک وقت منظور این است که خیلی از نقطه‌نظرهایش با اسلام توافق ندارد.

مثلاً اصل اسلامی چنین حکم می‌کند که ثروت در دست همه‌ی مردم و همه‌ی طبقات باشد و بگردد؛ و اسلام با مالکیت‌های بزرگ سر سازگاری ندارد آن وقت در این قانون به این مسئله توجهی نشده است یا آن شورای نگهبان با آن شکل مسخره و مبتذلش که جلوی حکم اصلی و اسلامی متخصصین را که فقها هستند گرفته و یا مسئله‌ی خیانت و ستم رئیس‌جمهور که اگر رئیس‌جمهور متهم به خیانت بشود باید دو سوم نمایندگان مجلس رأی بدهند تا بشود که خیلی‌ها بگویند قانون اساسی این حق را به من داده است.

و از طرف دیگر اگر کسی بخواهد بگوید معروف موش‌کشی کند! می‌تواند از این اصل چنین برداشتی کند که این قانون مانع اعتصاب کارگر می‌شود و الا عبارت این را نمی‌گوید. منظور این اصل این است که هر آدمی می‌تواند اگر رنج برد و زحمت کشید بتواند آنچه را به دست می‌آورد متعلق به خودش بداند. حالا همان قانون‌گذاری که این حق را به آدم داده می‌تواند این حق را نیز بدهد که اگر بنا شد این فرد با زحمت خود صاحب چیزی بشود، با این کسب درآمد می‌تواند باعث شود که حق دیگری ضایع شده و مانع این باشد که دیگری به حقتش برسد. در این ماده‌ی قانون این حق را به من نداده است. آن چیزی که این قانون می‌خواهد بگوید صحبت اعتصاب و کم‌کاری نیست اصل چهلم: «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون تعیین می‌کند» یک

وقت منظور مالکیت فردی است که هم در اسلام وجود دارد و هم در دیگر مکتب‌ها و حتی در مکتب کمونیسم که خود مانیفست و کتاب کاپیتال مارکس اصلاً آن را استدلال می‌کند یعنی اینکه وقتی کارگر آمد سرمایه‌دار را از بین برد، کارگر مالک دست‌آوردهای خودش می‌شود گاهی اوقات غرض از مالکیت شخصی مالکیت فردی نیست بلکه می‌آیند مالکیت خصوصی را مطرح می‌کنند. مالکیت خصوصی مالکیتی است بر اساس استثمار، اگر این جور حساب بکنیم نه چنین مالکیتی در اسلام وجود ندارد. به نظر من آن‌هایی هم که یک مقدار به اصطلاح سوسیالیست زده شده‌اند (گفتم حتی سوسیالیست‌ها هم این را نمی‌گویند) به عبارت دیگر می‌شود گفت کاتولیک‌های داغ‌تر از پاپ شده‌اند.

من معتقدم آن ماده‌ی قانونی را که می‌گوید هر نوع استثمار محکوم است اگر کنار این ماده بگذاریم شاید بهتر مفهوم می‌داد اما بهتر این بود که می‌گفت و توضیح می‌داد که این مالکیت شخصی که بیان شده، مالکیتی است که بر مبنای استثمار نباشد و محدود به قوانین اسلامی است و تازه آن قوانین اسلامی را هم بیان می‌کرد که اصل اساسی این است که «ثروت در دست عده‌ای خاص نمی‌تواند باشد».

و بدتر از همه اینکه یکی از علما هم برداشته نوشته‌اند مالکیت فردی هیچ محدودیتی ندارد! کلاً این اصول باید به‌طور صریح و روشن بیان شوند و حواله به بعد داده نشود اگر بنا باشد حدود این اصول را قانون تعیین بکند پس خود قانون اساسی چه نقشی دارد؟ اصل چهل و یک: «هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن.»

کلمه‌ی «هیچ» زائد است. در جهاتی که جامعه به این ملک یا املاک نیاز داشته باشد آن‌ها را گرفت و ملی کرد و حتی قیمت عادلانه‌ی آن را هم نپرداخت. این کلمه‌ی «هیچ» زائد است. باید آن را برداشت و به معنی واقعی کلمه «هیچ» را هیچش کرد. به اصطلاح قیمت عادلانه را نباید پرداخت ولی اگر بنا شد در مواردی آن را پرداخت کرد باید آن را «شورای اقتصادی» تعیین بکند با توجه به ضروریات اجتماعی آن و اینکه در چه شرایطی به وجود آمده و چه میزان استثمار در آن وجود داشته است یا مثلاً چه مقدار بحران اجتماعی ایجاد کرده است؛ و متأسفانه این قانون اساسی در مورد این «شورای اقتصادی» هم هیچ‌گونه پیش‌بینی نکرده است.

اصل چهل و چهار: «زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت ضوابط مربوط به اجرای این اصل را قانون معین می‌کند» اصولاً هیچ زمینی را نمی‌توان معطل گذاشت نه تنها زمین‌های قابل کشت را که حتی زمین‌های غیرقابل کشت را هم نیز نمی‌توان بیهوده رها کرد. هیچ مالی را نمی‌شود معطل گذاشت یا به‌طور کلی عوامل تولید را کلاً نمی‌توان غیرقابل استفاده رها کرد. هر چیزی که جامعه می‌تواند از آن استفاده بکند و به آن نیاز دارد باید از آن بهره‌برداری کرد. اصل چهل و هفت: «مالکیت خصوصی در صنایع کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله‌ی اضرار و یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد.»

اشکال بزرگ این اصل این است که علاوه بر مالکیت صنایع کشاورزی و یا بازرگانی مسئله بزرگی است که جامعه‌ی ما با آن درگیر است و اصولاً به مالکیت‌های بزرگ دیگر نیز توجهی نشده است مثلاً در مورد مالکیت‌های مستغلات بیشتر مردم درگیر این مستغلات هستند عده‌ای وجود دارند که در ماه میلیون‌ها تومان مال‌الاجاره می‌گیرند و اصلاً اسمی از این مالکیت‌ها نیست وقتی مسئله‌ی اضرار مطرح می‌شود باید روشن شود که اگر موجب اضرار بشود یا حتی منتج به اضرار یک موقع یک مسئله‌ای باعث ضرر و اضرار دیگران می‌شود، می‌آیند جلوش را می‌گیرند.

یک وقت اصلاً مقدماتش را آدم می‌بیند که این یک روز باعث بدبختی مردم می‌شود باید این را از اول جلوگیری کرد. اسلام فکرش را کرده. گفته است نباید ثروت در دست عده‌ای خاص جمع و متمرکز شود. در این اصل آمده است که اگر موجب اضرار بشود اصولاً چه کسی باید این اضرار را تشخیص بدهد؟

آقایان و کلا؟ یا آقایان وزرا؟ چه کسی؟ بعد از رأی مجلس آن وقت ملی می‌شود. این نمایندگان و کلا معمولاً چه کسانی هستند در شرایط فعلی هم عده‌ی زیادی از این وزیران جزو طبقه‌ی مرفه هستند نمایندگان هم مسلماً از این‌ها خواهند بود.

و چرا این‌ها رأی بدهند چرا متخصصین اقتصادی رأی ندهند؟

چرا این ملی شدن موکول به رأی این نمایندگان باشد. نمایندگانی که تخصص در امور ندارند. چیزهایی است که معلوم است منجر به ضرر مردم می‌شود این را باید از قبل جلوش را گرفت نه اینکه بگذاریم منجر به ضرر بشود آن وقت نمایندگان بیایند رأی بدهند که نباشد و ملی بشود!

چندی پیش در حسینیه با عده‌ای قرار گذاشته بودم آدم‌های پولداری بودند. من توی حسینیه نشسته بودم ساعت مقرر ۷ بود اما نیامدند هفت و نیم که گذشت آمدند پرسیدم چرا دیر آمدید، گفتند توی ماشین نشسته بودیم توی خیابان جلوی در حسینیه را نگاه کردیم دیدیم هیچ ماشین نیست و فکر کردیم کسی نیست. گفتم همین است که می‌گویند «طبقه» آدم را کور و کر می‌کند شما یک عمر است مرا می‌شناسید خیال می‌کنید هر آدمی باید ماشین داشته باشد اصولاً خیال می‌کردند باید ماشینی باشد تا آدمی وجود داشته باشد خوب این‌ها اگر فردا بشوند نماینده؟!

اصل شصت: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز و انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است.»

این امتیاز باید به این شکل باشد که یک وقت دولت خودش به تنهایی نمی‌تواند یک کاری را انجام بدهد می‌آید از بخش خصوصی استفاده می‌کند و یا بخش خصوصی در واقع کارگزار دولت می‌شود ولی باید روشن شود که صاحب امتیاز چه کسی است؟ کیست که آمده امتیاز بگیرد؟ یک وقت خیامی است آمده امتیاز بگیرد یا مثلاً آقای لاجوردی، یک وقت یک جمع دوپست نفری آمده امتیاز بگیرد؛ و اینکه «انحصار» گفته است باید روشن کرد که انحصار کلاً در اسلام وجود ندارد مگر اینکه یک مسئله‌ی ضروری باشد و دولت باید این کار را خودش بکند. نه به بخش خصوصی

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۷۵۵

می تواند بدهد انحصار را و نه به دولت های خارجی؛ و کسی که این امتیاز را می گیرد تنها باید کارگزار دولت باشد و نه تصمیم گیرنده.

اصل ۱۱۳: «هیچ نوع مالیات برقرار نمی شود مگر به موجب قانون موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز به موجب قانون مشخص می شود.»

مالیات های اسلامی که خود به خود وجود دارد در این قانون نادیده گرفته شده است باید این ها را اصلاح کرد که غیر از مالیات های معین شده اسلامی مالیات دیگری نمی توان وضع کرد مگر به حکم قانون.

اصل ۱۱۴: «نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هر کس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد و بار هزینه های عمومی را بیشتر به دوش بکشد.»

این «مواهب طبیعی» که اینجا آمده باید جایش را به کلمه ای «منابع طبیعی» بدهد. منابع طبیعی یعنی آن کس که از زمین، معدن، جنگل و... بیشتر استفاده می کند یعنی آن کس که از مواد دست نخورده طبیعی استفاده بیشتر می کند باید مالیات بیشتری بدهد یعنی منی که از ۱۰۰۰ متر زمین استفاده می کنم باید نسبت به آن کسی که از ۲۰۰ متر زمین استفاده می کند بیشتر مالیات بدهم. می شود گفت مشخص نشده است آنهایی که از مظاهر تمدن و زندگی شهری استفاده می کنند چگونه و به چه میزان باید مالیات بدهند.

در قانون اساسی درد اصلی جامعه ما بدون درمان مانده است^۱

عباسعلی امینیان

تهیه کنندگان پیش نویس قانون اساسی در عرض مسائل متعددی که مطرح کرده اند، تلاش فراوانی به خرج داده اند تا استقلال کشور را نیز تضمین نموده و اصولی را برای تحقق این آرمان ارائه دهند راه حل هایی را که بدین منظور پیشنهاد کرده اند مخصوصاً می توان در اصول ۸، ۱۱، ۱۳، ۲۱، ۲۵، ۴۴، ۴۵ و ۱۴۲ و پاره ای از اصول دیگر جستجو کرد: در این اصول کوشش شده است تا با حمایت از کشاورزان و صنایع بومی، وابستگی اقتصادی ما تا حدی کاهش یابد. در اصل یازدهم با تکیه بر اصالت خانواده به عنوان رکن اساسی جامعه و کانون اصلی اخلاق اسلامی، قوی ترین سنگری را که ممکن است تصور نمود در برابر خودکامگی های احتمالی حکومت های آینده ایجاد کرده اند. آزادی مطبوعات، احزاب و جمعیت ها هر یک به نوبه ی خود سهم مؤثری در تضمین و تداوم روحیه انقلابی خواهد داشت...

باین حال یکی از مهم ترین دردهای جامعه ما که لازم است درمان مؤثری برای آن در قانون اساسی پیش بینی شود فراموش شده است: اصولی که در پیش نویس قانون اساسی آمده است، صرف نظر از ویژگی های اسلامی آن کمابیش در قوانین اساسی همه کشورهای مرفعی وجود دارد. ولی یکی از اوصافی که قانون اساسی ما به خصوص بایستی داشته باشد تعیین زیربنای حقوق اداری کشور است:

۲۹. کیهان، چهارشنبه، ۳۱ مرداد، ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۸۸، ص ۱۰

در طرح پیشنهادی اصولی که نظام اداری کشور را در چارچوب جامعه‌ی توحیدی مشخص کند وجود ندارد.

ممکن است تصور شود که حقوق اداری صرفاً جنبه‌ی فنی و سازمان‌دهی دارد و اصولاً نمی‌تواند حاوی حقوق و آزادی‌های اساسی باشد. این نظریه بدون شک صحیح است. با اندکی تأمین درمی‌یابیم که استعمار و امپریالیسم عملاً چگونه از همین وسیله که در ظاهر برای بسیاری از صاحب‌نظران نیز قابل تصور نبوده است در جهت منافع نامشروع خویش سوءاستفاده کرده و با تبلیغ یا تحمیل نوع وابستگی اداری، استقلال سیاسی ما را از میان برده است. آثار سوئی که از سیستم اداری وارداتی گریبان گیر جامعه‌ی ما شده است هنوز هم به‌وضوح احساس می‌شود ولی شاید دلیل آن را به‌درستی ندانیم. سعی ما بر این است که این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم و خلاصه آن را در چند جمله کوتاه برای تکمیل قانون اساسی به داوری نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ارجاع نماییم:

۱. سازمان‌های اداری و قواعد حاکم بر آن‌ها و به‌طور کلی حقوق اداری مهم‌ترین وسیله برای تحقق آرمان‌های مشترک جامعه تلقی می‌شود. ما می‌پذیریم که مقررات حقوق اداری مخالف جنبه‌ی سازمان‌دهی و فنی داشته و مستقیماً نمی‌تواند به وجود آورنده‌ی حقوق و آزادی‌های اساسی یا مبین آرمان‌های اخلاقی و عدالت‌خواهی جامعه باشد اما مسلماً می‌تواند بهترین وسیله برای پاسداری اصول و آرمان‌های ایدئولوژیک و بهترین حافظ برای حقوق و آزادی‌های اساسی بشمار رود. برعکس، هرگاه مقررات مزبور به هر علمی درست انشاء نشود عملاً قادر خواهد بود که قوانین اساسی و موجد حق را بی‌اثر ساخته یا نظام سیاسی و اخلاقی جامعه را از مسیر حقیقی منحرف سازد. برای درک این حقیقت نیازی به تحقیقات و مطالعات بسیار عمیقی نداریم: ملموس‌ترین تجربه‌ها را در این مورد طی نیم قرن اخیر داشته‌ایم و هنوز هم گرفتار آثار آن هستیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی باید پیش‌بینی‌های لازم برای رفع این مشکل و جلوگیری از ادامه چنین وضعی به عمل آید.

۲. بزرگ‌ترین لطمه‌ای که حقوق اداری بر پیکر حقوق و آزادی‌های فردی وارد می‌سازد و از آن طریق قوانین و اصول کلی را که بیان‌کننده‌ی حقوق افراد در روابط آن‌ها با یکدیگر و با دولت است از اعتبار می‌اندازد ناشی از کثرت آئین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، فرامین و رویه‌های اداری است که غالباً با یکدیگر متناقض بوده، تشخیص ناسخ و منسوخ بین آن‌ها بسیار دشوار و افراد در برابر آن‌ها بلا تکلیف و سرگردان‌اند. افراط در این راه - که گاه به دلایل معلومی صورت می‌گیرد - به حدی است که نظام حقوق اداری ما را به‌صورت نمایشنامه‌ای مضحک و خنده‌آور و مملو از تناقضات رنگارنگ درآورده است. لازم است در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای این مشکل راه‌حل اساسی ارائه شود و اصول کلی نظام اداری ما مشخص گردد.

۳. حقوق‌دانان قدیم معتقد بودند که برای تنظیم روابط اجتماعی تعدادی از اصول کلی و قواعد بنیادی کفایت می‌کند. این اعتقاد بدون شک در شرایط فعلی قابل دفاع نیست امروز گروهی را می‌بینیم که در جهت مخالف نظریه گذشتگان به افراط گرائیده و تصور می‌کنند که کثرت آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و یا خرده‌بینی بیش از حد ضامن اجرای درستی قوانین است. این تصور نیز باطل

است: در نظام اداری ما هر کس که بخواهد فعالیتی را شروع کند مجبور است از یک مرجع اداری اجازه مخصوص کسب کند، از طرح معینی که در اغلب موارد هیچ مبنای منطقی برای آن نمی‌توان تصور نمود، پیروی نماید و نوعی کنترل و نظارت را بر اعمال و اقدامات خویش بپذیرد. این محدودیت‌ها در بعضی شرایط و اوضاع و احوال شاید قابل دفاع باشد اما موضوع به همین جا تمام نمی‌شود کسانی که مأمور نظارت یا کنترل فعالیت‌های افراد هستند یعنی صاحب‌منصبان و کارمندان دولت نسبت به موضوع فعالیت و نتایج یا فواید حاصل از آن کاملاً بی‌تفاوت‌اند. آنچه بر اینان که باید در اجرای درست قوانین نظارت کنند - اهمیت دارد نتیجه‌ی کار و یا تحقق هدف‌های موردنظر قانون‌گذار نیست بلکه فقط تطبیق موارد با فرم‌ها و قالب‌های اداری است: صورت‌گرایی‌ها، فرمالیسم اداری سازمان‌های عمومی را فلج ساخته و از هدف اصلی دور نموده است. این فرمالیسم افراطی سبب شده است که جامعه‌ی امروز ما بدو طبقه تقسیم شود: طبقه‌ای که کار و فعالیت دارند، خدمتی ارائه می‌دهد، تولید می‌کنند، سرگردانند و فرمان می‌برند و طبقه‌ای دیگر که کار و فعالیت ندارند، خدمت سازنده‌ای ارائه نمی‌دهند، مصرف می‌کنند، بی‌خیال‌اند و فرمان می‌دهند مسلماً طبقه‌ی اخیر خوشبخت‌تر از طبقه‌ی اول نیست ولی به‌رحال به‌صورت انگلی برای طبقه‌ی اول درآمده و از آزار آن ارتزاق می‌کند.

چنین رژیم‌ی نه‌تنها به طرزی وحشتناک پرخرج است و هزینه‌ی کمرشکنی را بر بودجه‌ی عمومی تحمیل می‌کند بلکه این نتیجه را نیز به دنبال دارد که یک طبقه‌ی اجتماعی نوظهوری را بنام «کارمندان» در مقابل سایر طبقات اجتماعی به وجود می‌آورد که تنها مشغله‌ی آنان این است که سد راه فعالیت‌های مفید واقع شوند. گرچه وظیفه‌ی این طبقه در حقیقت کشف جرائم، جلوگیری از سوءنیت افراد و نظارت بر اجرای صحیح قوانین است اما عملاً چنین وظیفه‌ای را از یاد برده‌اند و به تنها چیزی که می‌اندیشند تطبیق اعمال و فعالیت‌های افراد با قالب‌ها و دستورالعمل‌های اداری است و نه تحقیق هدف قوانین. این همان مشکلی است که از آن به حکومت بوروکراسی یا کاغذبازی یا دیوان‌سالاری تعبیر می‌کنند: ارباب‌رجوع و اشخاص ذی‌نفع در اغلب موارد قادر به گرفتن پاسخ روشنی از ادارات نمی‌شوند زیرا تقاضای آنان دقیقاً در قالب دستورالعمل‌ها و فرم‌های اداری مطرح نشده و ضوابط مکانیکی اداره را رعایت نکرده‌اند ذوق و سلیقه‌ی شخصی مدیران نیز در تحمیل رویه‌های اداری که علیرغم - صورت ظاهری آن از هدف‌های مشکوکی مایه می‌گیرد - نیز از یک طرف موجب تناقضات آشکاری در رویه‌های اداری می‌شود و از طرف دیگر قدرت ناشناخته‌ای را در برابر مردم به وجود می‌آورد که می‌توان از آن به «قدرت بی‌نام اداره‌ها» تعبیر نمود. این قدرت هیچ مبنای منطقی ندارد و چون ناشناخته و خلاف انتظار است افراد نمی‌دانند که واقعاً چگونه باید با آن کنار آمد یا چسان در برابر آن کرنش کرد تا بتوان کار خود را پیش برد، هیچ رویه‌ی مشخص و معلومی در این باره وجود ندارد و چیره‌دست‌ترین متخصصان حقوق اداری نیز قادر نمی‌باشند که نتیجه‌ی مراجعه خویش را به ادارات مربوطه، ولو به تقریب، پیش‌بینی کنند.

بر نویسندگان قانون اساسی است که تدابیری اتخاذ نمایند تا مردم را از این کلاف سردرگمی که حاصل تقلید ناشیانه از حقوق اداری غرب است رهایی بخشند. نباید فراموش کرد که تحمیل حقوق

اداری غرب بر ما علیرغم سابقه‌ی طولانی که خود در حقوق اداری داشته‌ایم، بدون برنامه و هدف‌های استعماری نبوده است نظام اداری غرب برای غربی‌های بسیار پیشرفته و مترقی است اما بر پیکر جامعه ما به صورت وصله‌ی ناجوری است که با شرایط اجتماعی روحی و اخلاقی ما سازگاری ندارد و نه تنها سودی به ما نرسانده است بلکه تضادهای اجتماعی را تشدید و سبب تخریب جامعه‌ی ما شده است: آیا هرگز از خود پرسیده‌ایم که این شخصیت دوگانه‌ی ما در اداره و در خانه زائیده‌ی چیست؟ ما بهترین پدر برای خانواده و بدترین مدیر برای اداره‌ایم، ما دلسوزترین مادر و ولنگارترین کارمندیم. در روابط دوستی و خانوادگی و غیر اداری شریف‌ترین و پاک‌ترین انسان‌ها هستیم و در روابط اداری شرافت و پاکی لازم نداریم. وقتی کسی زنگ خانه ما را می‌زند با لبخند و تواضع و ادب در برویش می‌گشاییم و با همه‌ی امکانات خود در خدمتش می‌ایستیم و وقتی ارباب رجوع وارد دفتر کار ما می‌شود ما ترش‌رویی و تکبر و در نهایت بی‌نزاکتی با او برخورد می‌کنیم و از انجام وظیفه‌ای که شرعاً و قانوناً در قبال او داریم خودداری می‌کنیم. وقتی مصیبتی بر یکی از همسایگان یا حتی بر یکی از همشهریانی که اصلاً او را نمی‌شناسیم وارد می‌شود خود را به آب و آتش می‌زنیم و مانند فرشته‌ی نجات به کمک او می‌شتاییم بی‌آنکه کمترین توقع و انتظاری از او داشته باشیم اما اگر همین شخص به‌عنوان ارباب رجوع به اداره‌ی ما سروکار پیدا کند آن‌چنان با سنگدلی نسبت به کار و مشکل او بی‌تفاوتی از خود نشان می‌دهیم که گاه از شدت درماندگی و یاس و عصبانیت خود را در جلو اداره آتش می‌زند. به‌راستی چرا؟ این تناقض را چگونه حل کنیم؟ آیا باید روحیه و اخلاق و مذهب و روابط اجتماعی و خانوادگی و قومی خود را به‌کلی زیر و رو کنیم و با سیستم حقوق اداری غرب تطبیق دهیم یا باید سیستم حقوق اداری غرب را با خود سازگاری دهیم؟ نویسندگان قانون اساسی حتماً باید به این سؤال پاسخ دهند.

۴. گفتیم که هدف حقوق اداری و سازمان‌های دولتی در واقع نظارت بر اجرای قوانین است. حقوق اداری در عین حال می‌تواند و باید پاسدار نظام اخلاقی و سیاسی جامعه باشد؛ بنابراین: افرادی که مأمور پیاده کردن این حقوق می‌باشند. باید در زمره‌ی پرهیزکارترین، مؤمن‌ترین و صالح‌ترین افراد جامعه بوده و در عین اعتقاد به اصول و آرمان‌های اخلاقی یا سیاسی جامعه از آگاهی و دانش و تخصص کافی نیز برخوردار باشند. نمونه‌ی بارز چنین طرز عملی را می‌توان در حقوق اداری اسلام جستجو کرد و اکنون مناسب‌ترین فرصت برای احیا و بازسازی و مدرنیزه کردن حقوق اداری اسلام و پیاده کردن آن در جامعه اسلامی است: اصل کلی در حقوق اداری اسلام این است که مناصب اداری بیش از آنکه جنبه‌ی انتفاعی داشته یا برای تأمین منافع صاحب‌منصبان باشد، باید در راه رسیدگی به کار مردم و برداشتن مشکلات از پیش پای آنان باشد.

نظر به مراتب فوق پیشنهاد می‌کنیم موارد مفصله‌ی زیر مورد عنایت نویسندگان قانون اساسی و مجلس خبرگان قرار گیرد:

۱. تجدیدنظر اساسی در نظام اداری جمهوری اسلامی با توجه به حقوق اداری اسلام و در عین استفاده از همه‌ی تکنیک‌ها و علوم اداری امروزی و رویه‌های معمول در کشورهای دیگر.
۲. تأمین کافی برای احقاق حق ارباب رجوع و تضمین مسئولیت مدنی دولت در برابر افراد.

۳. اتخاذ تدابیری که از خودسری‌های صاحب‌منصبان و مدیران و از تشتت رویه‌های اداری شدیداً جلوگیری به عمل آید و ترسیم حدود صلاحیت قوه‌ی مجریه در انشای دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌ها و رویه‌های اداری.

۴. قرار دادن شرط پرهیزگاری و تقوی و آگاهی از مکتب اسلام برای ورود به خدمات عمومی (نگارنده خود این پیشنهاد را با احتیاط تلقی می‌نماید و به دلایلی که بر همگان معلوم است چنین شرطی را جز در مراتبی که تصدی خدمات عمومی جنبه‌ی ولایت بر مسلم را پیدا می‌کند جایز نمی‌شمارد).

۵. تعلق مزایای مادی خارج از حدود متعارف به مقامات و مناصب اداری و مخصوصاً به مناصبی که وصف سیاسی دارند کاهش یابد.

۶. ایجاد سازمان‌های جدید اداری که مستلزم افزایش کارمند و تحمیل بر بودجه‌ی عمومی باشد دقیقاً در کنترل مجلس شوری قرار گیرد.

۷. گسترش اعمال تصدی دولت فقط در مواردی که نفع عامه ایجاد می‌کند و آن‌هم به شرطی که از نظر مالی خودکفا باشد یا بتوانند در کوتاه مدت به هر مرحله‌ی خودکفائی برسند مجاز شناخته شود و در غیر این صورت اکیداً محدود و ممنوع اعلام گردد.

اسلام، کار، مسکن و آزادی خواست عمده مردم از مجلس خبرگان^۱

برای ما کار درست کنید، گرانی را از ببرید، وضع بیمه‌ی و درمان را سر و سامان بدهید، عدالت اجتماعی برقرار کنید و... این‌ها و نیز ده‌ها مورد دیگر مجموعه‌ی خواست‌های مردم را از قانون اساسی که مراحل بررسی نهایی را می‌گذراند می‌باشد. خواست آن‌هایی است که شانه به شانه‌ی هم انقلاب را به پیروزی رساندند و با اینکه نقش اساسی در انقلاب داشتند کمتر اظهار نظر کرده‌اند. بر همین اساس و برای آگاهی از خواست‌های مردم از قانون اساسی با گروه‌های مختلف مردم و به خصوص اهالی جنوب شهر در این زمینه به گفتگو نشستیم.

پاس حرف‌هایشان نشستیم و پرسیدیم که از قانون اساسی چه می‌خواهند؟ خیلی از آن‌هایی که مورد سؤال قرار گرفتند شاید معنی لغوی قانون اساسی را نمی‌دانستند، اما این باعث نمی‌شد تا نگویند که از قوانین کشوری چه انتظاری دارند. آن‌ها در قالب کلمات ساده، مطالبی را بیان داشتند که حقوقدانان و دیگر خبرگان در کلامی علمی‌تر و عمیق‌تر بیان می‌کنند. آنچه بر زبان می‌آوردند خواست آن‌هاست و تأکید هم دارند که «باید» به آن توجه شود. خواستی که عموماً عقیده دارند نمایندگان متخیشان قاعدتاً در مجلس تأمین‌کننده آن خواهند بود.

آگاهی از نظرات کسانی که با آن‌ها گفتگو کرده‌ایم و بر طبق نمونه‌گیری از جامعه‌ی تهران جامعه‌ی مستضعف تهران می‌تواند برای نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی بسیار مفید و مؤثر باشد. در میان خواست گروه‌های مردم در یک‌کلام و به‌طور خلاصه «رفاه» بیش از دیگر مسائل

مورد نظر بود. مردم در گفتگوهای خود با گزارشگر کیهان خواستار قانونی بودند که بتواند برای آنان کار، بهداشت، اسلام، رفع ظلم، از میان رفتن گدائی و رسیدگی به وضع مستضعفین را تأمین کند. در جنوب شهر تهران با مردمی که در رژیم سابق، بیشترین زجر را متحمل شدند و در انقلاب نیز بیشترین تلاش را داشتند و ستون اصلی حرکت انقلاب بودند گفتگو کردیم که اصرار دارد اسمش را نیاوریم البته دلیل خاصی برای این کارش نداشت ولی در طول تهیه‌ی گزارش می‌گفت: به اسم ما چه کار دارید، حرف‌های ما را بنویسید. می‌گفت: مجلس خبرگان باید اسلام را در قانون پیاده کند، یعنی قرآن اجرا شود و به فکر مستضعفین باشند و برای مستضعفین کاری بشود. در جایی دیگر حسن محمدی باربر بیکاری که در کنار خیابان سرچشمه نشسته بود، اظهار نظر کرد که من کار می‌خواهم؛ و توضیح داد که یک ماه در دهات و یک ماه به شهر می‌آیم، می‌آیم تا باربری کنم، اما کار نیست و باید به فکر من بیکار بود.

صاحب یک مغازه‌ی لحاف‌دوزی نیز اشاره‌اش به مستضعفین بود. می‌گفت: ما می‌خواهیم وضع زندگی مستضعفین خوب باشد و آن‌ها در رفاه زندگی کنند لحاف‌دوز در مورد اینکه قانون اساسی چه کارهایی باید برای کارگان بکند، گفت: کارگر باید کار کند، آدم تا کار نکند کسی به او پول نمی‌دهد، اما خوب باید کار باشد که کارگر کار کند البته ما از دولت راضی هستیم که برای ما خیلی کارها کرده است، ولی انتظارات مردم را برآورده نکرده و شاید هم ما منتظر معجزه هستیم درحالی‌که دولت معجزه نمی‌تواند بکند.

رقیه سلیمی را در خیابان وقتی از یک مغازه خارج می‌شد، می‌بینیم، نظرش را در این مورد می‌پرسیم، می‌گوید: من سواد ندارم؛ و بعد به راه خودش ادامه می‌دهد.

کربلایی تقی ناصری، عطاری یکی از محلات جنوب تهران نفر بعدی است، در مورد قانون اساسی می‌گوید: چه عرض کنم، چه بگویم؟ من فقط می‌دانم که مردم باید راحت باشند و به آنان تعدی نشود و ضمناً قانون اسلامی و قرآنی باشد. بعد هم به کار عطاریش مشغول می‌شود.

خانم خانه‌دار دیگری، بنام لیلا پورمحمدی لزوم وجود اسلام را در قوانین به شدت تأکید می‌کند و بعد می‌گوید: من با همه چیز مخالفم، فقط با اسلام موافقم. من و همه‌ی بچه‌هایم فدای اسلام. او سپس دو مورد از خواست‌هایش را چنین مطرح می‌کند: ظلم‌ها و تعدیات باید از بین برود، اجناس گران است، باید ارزان شود.

در ادامه‌ی گفتگو با مردم، محمود فرشچی سقط فروش کنار خیابان می‌گوید: چون سواد ندارم، حرفی هم ندارم که بزنم به‌ناچار با شخص دیگری صحبت می‌کنیم که می‌گوید کارمند بازنشسته است. این کارمند عقیده داشت که قانون اساسی باید آنچه را قرآن دارد، باید در خود داشته باشد. ضمناً مردم بتوانند برای خودشان و مشکلاتشان از دولت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین چاره‌جویی کنند و جواب قانع‌کننده بشوند. این کارمند از گران‌فروشی گله داشت. او از قانون اساسی می‌خواهد که نگذارند به مردم اجحاف کند.

ملیحه دختر دیپلمه‌ای که با گزارشگران کیهان صحبت کرد، مسئله آزادی‌ها را مطرح ساخت. این دختر خانم اظهار داشت: وقتی ما قیام کردیم، خواست و انتظار ما-ملت- این بود که آزادی به دست

آوریم و از ستم و ظلم رها شویم. مسلماً در قانون اساسی باید آزادی کامل وجود داشته باشد و مستضعفین حقوق از دست رفته‌ی خود را به دست آورند. در قانون اساسی باید این نکته ثبت شود که جلوی ظلم از سوی هر کس گرفته شود. ضمناً در قانون اساسی باید ذکر شود که بیمه و تحصیل رایگان باید باشد.

محمدعلی نادری، نجار خیابان غیائی ضمن اظهار اعتماد به کسانی که در مجلس خبرگان هستند، می‌گوید یکی از کارهایی که قانون اساسی باید معلوم کند، این است که پارتی‌بازی از میان برود. کار دیگر مجلس این است که گرانی و کمبود را در هر زمینه‌ای از بین ببرند. مثلاً چوب و میخ پیدا نمی‌شود و اگر پیدا شود گران است. او سپس یک بیت شعر هم چاشنی حرف‌هایش می‌کند:

اسلام به ذات خود عیبی ندارد عیبی
هر عیب که هست از مسلمانی ماست.
کارگر آهنگر همین خیابان ضمن درخواست کارهای مثبت از قانون اساسی خواستار رعایت برابری و برادری و رفع اختلافاتی مثل شیعه و سنی و ترک و کرد است او می‌گوید من روی مجلس خبرگان به خصوص آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری حساب می‌کنم.

احمد قره‌گزلو ماشین شوی کنار خیابان می‌گوید من الان مریض هستم و پول ندارم دکتر بروم. باید دوا و درمان مجانی شود الان ۱۵ سال است کار می‌کنم، اما اگر بمیرم تکلیف زن و بچه‌ام چه می‌شود؟ سپس ماشین پاک‌کن، در حرف‌هایش خواستار تأمین خانواده‌اش در صورت فوت خود می‌شود و می‌گوید اگر من مردم چه کسی باید به فکر زن و بچه‌ام باشد، مسلماً دولت؛ و البته نظرش، شاید این بود که بیمه‌ای برای خانواده‌های بی‌سرپرست تهیه شود.

جوان ۱۷ ساله‌ای که می‌گفت بی‌کارم، کار می‌خواست و می‌گفت باید فکری به حال ما کرد و گرنه مجبوریم برای پول درآوردن و گرسنه نبودن دست‌به‌کارهای زشت بزنیم.

اصلاح جعفری مرغ فروش میدان خراسان که پایش شکسته و به گفته خودش به خاطر نداشتن پول برای کرایه‌خانه، کنار خیابان می‌خوابد. خواستار این است که در قانون برای او و امثال او فکری بشود که بتواند از حداقل زندگی برخوردار شود. رحیم قرمداعی کارگر ساختمان نیز همین خواست را دارد. او می‌گوید: ما آقای حسینی را دوست داریم، دهاتی هستیم، امکانات کشاورزی نداریم، مجبوریم در شهر کار کنیم. در دهات برای ما امکان جور کنند نه گندم از خارج بیاورند.

پنبه‌دوز میدان خراسان هم به جمع ما اضافه می‌شود می‌گوید: من هرچه را که مملکت می‌خواهد، می‌خواهم. من «آقا» را می‌خواهم، من «طاغوت» را نمی‌خواهم دولت هم باید به فکر زحمتکشانش باشد.

راننده‌ی جرتیل خیابان خاوران با صدای بلند می‌گوید: آقا قانون اساسی باید نظریه‌ی هر کس را رعایت کند در جمهوری اسلامی باید کارگران و افراد ناتوان بیمه باشند و زندگی افراد تأمین شود؛ و اضافه می‌کرد مردم حق دارند زن و کار داشته باشند و دولت باید به فکر آنان باشد.

آخرین نفری که در جنوب تهران پای صحبتش نشستیم، یک کارگر صافکار ماشین بود. این کارگر به زبان بی‌زبانی وجود ثروت زیاد در دست عده‌ای و بی‌چیز بودن خود را عنوان می‌کرد و از قانون اساسی و نمایندگان می‌خواست که مسائل او را مورد رسیدگی قرار دهند این صافکار که در

میدان خراسان محل کارش است. گفته این پولدارها که بعضی هایشان چند گاراژ و دکان متعدد و حتی ده دارند اسلامی نیستند. در مقابل این افراد که ما را می‌چرانند، قانون باید از ما حمایت کند. ما مستضعف و زحمتکش هستیم. او می‌گفت من از قانون اساسی انتظار دارم که اموال آدم‌های پولدار و سرمایه‌دار را که دیگران را اذیت می‌کند، مصادره کنند و برخلاف سابق به جنوب شهر رسیدگی شود. استاد رضا اصفهانی عقیده دارد که کابینه‌ی اصول اساسی بدون ابهام نوشته شود: بنابراین بعضی اصول که با عبارت «قانون تعیین خواهد کرد» خاتمه می‌یابد باید روشن و صریح بیان گردد. در اسلام مالکیت فردی داریم نه مالکیت خصوصی و بنابراین در اصل چهلم باید عبارت مالکیت شخصی به مالکیت فردی تغییر یابد چون ممکن است مالکیت شخصی به مالکیت خصوصی تعبیر شود. همچنین در مورد اصل ۴۱ باید کلمه‌ی «هیچ» از عبارت «هیچ ملکی را نمی‌توان...» زائد است زیرا جامعه‌ی اسلامی حق دارد هر ملک یا املاکی را که جامعه نیاز داشته باشد ملی اعلام کند و حتی قیمت عادلانه آن را نیز قهر دارد.

حجت‌الاسلام گرامی عقیده دارد که رئیس‌جمهور باید دارای مذهب شیعه اثنی عشری بوده و یک اسلام‌شناس واقعی باشد. ولی این شخص نباید دارای آن قدرتی که در پیش‌نویس آمده است باشد، مثلاً توشیح رئیس‌جمهور درباره‌ی مصوبات مجلس شورا ضروری نیست زیرا تشخیص باید با قوه‌ی مقننه باشد. همچنین ایشان عقیده دارد که در شورای نگهبان باید تصمیم‌گیری با مجتهدین باشد و دادگستری هم بر موازین اسلامی به دعای رسیدگی نماید. حامد کریمی - استاد دانشگاه: از نظر اسلام سه ایراد به مواد مطروحه پیش‌نویس قانون اساسی وارد است.

۱. در اسلام شورای وکلا برای مردم تصمیم نمی‌گیرند بلکه خود مردم در شوراهای محلی و شهری و کشور باید تصمیم بگیرند و روش غربی که عده‌ای در چهار دیواری مجلس برای مردم تصمیم بگیرند در قوانین اسلام وجود ندارد، اسلام معتقد به دموکراسی مستقیم است نه نوعی دموکراسی دروغین غربی، در قرآن آمده است «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» یعنی امور اجتماعی و سیاسی و تمام امور غیر منصوصی مردم باید به صورت مشورت مستقیم بین خودشان تصمیم‌گیری شود قرآن نگفته است «امر شوری بین وکلائهم» گفته است «شوری بینهم» شور باید بین مردم باشد نه بین وکلای مجلس شورای ملی در نهج‌البلاغه هم در عهدنامه‌ی مالک اشتر آمده است که قبلاً بایستی مردم خود مستقیماً در شوراهای محلی بر اساس نیازهای راستین خود تصمیماتی بگیرند و سپس آن را در شورای مردم مطرح نمایند.

۲. در اسلام قوه‌ی مجریه از قوه‌ی مقننه نیست. بلکه جمهوری اسلامی حکومت قانون و قوه‌ی مقننه بر قوه‌ی مجریه است. درحالی‌که در پیش‌نویس قانون اساسی نظریه متسکیو و حقوقدانان آمریکایی مبنی بر استقلال قوه‌ی مجریه از قوه‌ی مقننه مطرح شده است.

۳. در اسلام فرمان جنگ و صلح و تمامی تصمیمات مربوط به ارتش باید به وسیله امام و به تصویب او اتخاذ گردد نه هیئت‌وزیران.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۷۶۳

دکتر سید حسین صفایی - استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران: مقدمه‌ی قانون اساسی بسیار مفصل و افشاء گونه است درحالی که مقدمه باید کوتاه‌تر و شامل علل و انگیزه‌های انقلاب اسلامی ایران و آرمان‌ها و اهداف آن و اشاره‌ای به تاریخچه‌ی تأسیس جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی باشد، به گونه‌ای که بتوان در تفسیر اصول قانون اساسی و مواد قوانین عادی احیاناً از آن کمک گرفت.

اصل ۴۱ با توجه به قوانین اقتصاد اسلامی بدین گونه تصحیح گردد: مالکیت بر اموال منقول و غیرمنقول، در صورتی که از راه مشروع به دست آمده باشد محترم است ولی حتی مطلق و نامحدود نیست، حدود مالکیت را قانون معین می‌کند.

اصل ۵۸ ناقص است زیرا شامل همه‌ی اموال و مشترکات عمومی یعنی اموالی که دولت یا شهرداری به عنوان مصالح و منافع ملی در تصرف داد نمی‌شود (مثلاً شوارع و جاده‌های عمومی مشمول این ماده نیست) و چون هیچ یک از این اموال نباید قابل تملیک خصوصی و انتقال به غیر باشد پیشنهاد می‌شود اصل ۵۸ بدین گونه تنظیم گردد. «اموال و مشترکات عمومی از قبیل بناهای دولتی و اموالی که نفایس ملی بشمار می‌آید قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی.»

گروه مسلمانان منتقد قانون اساسی:

روح قانون اساسی پیشنهادی روح غربی است این مسئله حتی در مقدمه‌ی پیش‌نویس نیز کاملاً مشهود است درحالی که مقدمه‌ی قانون اساسی باید پایه‌های اسلام قانون اساسی را بیان کند و همچنین بگوید که اسلام با تمامی ابعاد حقوقی، احکام عقاید و اخلاق و فرهنگ مبانی جمهوری اسلامی ایران است.

اصل پانزده و شانزده و هفده برخلاف حقوق اسلامی است و باید نوشته شود که قوای سیاسی ناشی از اراده‌ی خداوند است و قوه‌ی مقننه از اراده‌ی او ناشی می‌گردد.

اختیارات ریاست‌جمهور اختیارات ولایت فقیه است بنابراین رئیس‌جمهور باید مؤمن، عادل، عامل به اسلام و فقیه و اعلم و کاردان در امور سیاسی بوده و سابقه مجاهدت و مبارزه در راه اسلام را داشته باشد.

اصول ۴۱ و ۴۷ با قوانین اقتصاد اسلامی منطبق نیست درحالی که اصول اساسی اقتصاد اسلامی در قانون اساسی گنجانده شود و همچنین مالیات‌ها باید مالیات‌های اسلامی باشد و خمس، زکات و بیت‌المال در قانون اساسی بیاید.

پذیرش سیستم فدرال در قانون اساسی باعث تجزیه کشور می‌شود^۱

دنباله‌ی مصاحبه با دکتر حسن حبیبی

س- آن طور که ما شنیده‌ایم تهیه طرح مقدماتی پیش‌نویس قانون اساسی از طرف امام در پاریس به شما محول شده است چطور شد که تهیه‌ی پیش‌نویس به شما محول شد و چه ضرورتی تهیه‌ی پیش‌نویس را ایجاب می‌کرد؟

ج- در پاریس البته نه به صورت رسمی بلکه خود به خود یک نوع تقسیم‌کار پیش آمده بود که هرکس عهده‌دار کاری که تخصص آن را داشت شده بود و در پاریس بود که ضرورت تدوین یک قانون اساسی جدید احساس شد یعنی در آن زمان که سیاستمداران و مصلحین از طرف احزاب و گروه‌های داخل کشور می‌آمدند و طرح‌هایی چون شورای سلطنت، استعفای شاه و تفویض سلطنت به پسرش و سایر طرح‌ها را می‌آوردند و امام هم با قاطعیت تمام طرح‌ها را مردود و از هر نوع سازش اجتناب می‌نمود و قطعی شد که انقلاب هدفی جز سرنگونی رژیم سلطنتی را دنبال نمی‌کند و همچنین در پاریس امام برای اولین بار جمهوری اسلامی را عنوان کرد و نوع حکومت پیشنهادی خود را به ملت اعلام نمود البته قبل از آن معلوم بود که امام به عنوان رهبر انقلاب به هیچ‌عنوان رژیم سلطنتی را تأیید نمی‌کند و در اولین مصاحبه‌ای که در نجف با روزنامه لوموند نمودند در جواب این سؤال که آیا حاضر است شاه رفته و پسرش جانشین شود جواب داد که ما به هیچ‌عنوان نه پدرش را به رسمیت می‌شناختیم و نه خودش را به رسمیت می‌شناسیم و نه پسرش را به رسمیت خواهیم شناخت و بعد در جواب سؤالی که در مورد قانون اساسی شده بود جواب دادند که آن قسمت از قانون اساسی که در مورد سلطنت است از بین رفته و هیچ اعتبار قانونی ندارد و به‌رحال بعد از اینکه امام جمهوری اسلامی را به عنوان رژیم آینده‌ی مملکت اعلام کردند ضرورت تدوین یک قانون اساسی جدید معلوم شد.

س- چطور شد که در تهیه‌ی متن پیش‌نویس جدید جمهوری اسلامی را مبنای حکومتی قرار دادید؟

ج- امام خمینی به‌عنوان مرجع و مجتهد علی‌الاطلاق و به‌عنوان رهبر انقلاب دارای ولایت شرعی می‌باشند یعنی در ضمن انقلاب امام به این طریق حتی با اصطلاح‌های حقوق غربی صلاحیت آن را پیدا کرده بود که نهادهای گذشته را از بین برده و در یک برهه‌ی انقلابی نهادها و سازمان‌های دیگری جانشین آن کند به همین خاطر در وهله‌ی اول یک شورای انقلاب برای سرپرستی امور کشور و همچنین تصویب قوانین و لوایح در نظر گرفته شد و یک هیئت‌مدیره و مجریه‌ی موقت یعنی دولت و همچنین بدیهی بود که رژیم جدید می‌بایست که نظامی جدید و همچنین قانون اساسی نوینی به ملت عرضه کند پس طبیعی بود که پیش‌نویس یک قانون اساسی جدید تهیه می‌شود. در تهیه پیش‌نویس جدید دیدیم که از قانون اساسی و متمم آن برخلاف کسانی که می‌گویند همان قانون اساسی با حذف مواد مربوط به سلطنت خوب است نمی‌توان استفاده کرد به خاطر اینکه خود قانون اساسی چیزی نیست جز موادی مربوط به سلطنت و تقریباً آیین‌نامه داخلی مجلس و متمم آن و نیز روابط بین قوا را مطرح کرده و این به نحوی است که با حذف مواد مربوط به سلطنت کاملاً عقیم است در نتیجه چیزی نمی‌ماند جز مواد مربوط به حقوق ملت ایران که آن مواد از ۷۰ سال نمی‌توانست عمل موجهی باشد در نتیجه در همان زمان تهیه متن پیش‌نویس مستقل ضروری می‌نمود.

س- مبانی حقوقی متن پیشنهادی شما چه بود؟

ج- من از همان اوایل در مورد حقوق اساسی اسلام و شیعه تحقیقات کرده بودم و جزوهای هم به عنوان امامت در حقوق شیعه نوشته بودم و بر این اساس مفاهیم ولایت فقیه و امامت را با موازین حقوق اساسی غرب بیان و قالب بندی کرده اشاره کرده بودم که حقوق عمومی و حقوق خصوصی در اسلام مجزا نیست و این یک پایه‌ی جامعه‌شناختی نیز دارد دورکیم و بعضی جامعه‌شناسان دیگر این مسئله را عنوان کردند که تفکیک حقوق عمومی از حقوق خصوصی کار درستی نیست به عنوان مثال خانواده نهادی است که مسائل مهم حقوق اساسی نیز به شمار می‌آید و به این ترتیب می‌بینیم که دو تأسیس حقوق خصوصی با هم هستند و در حقیقت تقسیم حقوق به دو شعبه‌ی تقسیمی تعلیمی و برای آسان شدن فراگیری است نه تقسیمی حقیقی؛ و از جامعه‌شناسان معاصر گروپیچ به عنوان یک جامعه‌شناس حقوقی بر این مسئله اصرار دارد و می‌بینیم که حقوقدانان شیعه دقیقاً حقوق خود را مطابق با این مسئله‌ی جامعه‌شناختی مهم نوشته‌اند بدین معنی که فقه شیعه یک فقه جامع است که در آن مسائل، به خصوصی و عمومی و دیگر شعب تقسیم نشده است بلکه همواره این دو تأسیس باهم است به عنوان مثال مسائل زیادی از اختیارات ولایت فقیه در بحث بیع مطرح شده است. با توجه به کوشش‌هایی که در مورد تطبیق امامت با حقوق اساسی جدید کرده بودم اقدام به تهیه یادداشت‌هایی کردم که در آن زمان ما می‌گفتیم یادداشت و حال می‌گویند پیش‌نویس و البته فرصت بزرگی که پیش آمده بود امکان دسترسی به امام و کسب فتاوا حقوقی ایشان بود به این ترتیب مسائلی که قبلاً برای من مبهم بود و یا لازم بود که نظر امام اخذ شود از ایشان سؤال می‌کردم به عنوان مثال «عفو» امری است که در حقوق اساسی دنیا پیش‌بینی می‌شود و معمولاً حق عفو با رئیس‌جمهور است و من این مسئله را از امام که چگونه باید باشد سؤال کردم و همچنین در مورد این مسئله که گاهی بین مجلس و قوه‌ی مجریه اختلاف می‌افتد و قوه‌ی قانون‌گذاری از تصویب لوایح دولت خودداری می‌کند و این لوایح بسیار مهم و حیاتی هستند و در این مورد چه به یاد کرد؟ از این قبیل مسائل بسیار بود که با کسب فتاوا ایشان حل شد. بالاخره این یادداشت‌ها در آخر بهمن آماده شد. بعد از اینکه این یادداشت‌ها حاضر شد با یکی از آقایان اهل علم که آنجا بودند دو شب نشستیم و این قانون را از نظر شرعی و فقهی مورد بررسی قرار دادیم به خصوص قسمت شورای نگهبان را که قبلاً نظریات امام را در مورد شورای نگهبان کسب کردیم البته همین جا این را اضافه کنم که اصطلاح شورای نگهبان در جلساتی که در تهران با دوستان داشتیم به وسیله‌ی یکی از دوستان پیشنهاد شد به هر صورت در روز دوشنبه دوم بهمن‌ماه این پیش‌نویس را تقدیم امام کردم و این بدین علت بود که در روز پنجشنبه‌ی همان هفته قرار بود به تهران بیایم و قرار بود که قبل از ما هیئتی روز سه‌شنبه به تهران بیاید. نظر امام این بود که متن پیش‌نویس را این گروه به تهران ببرد تا در آنجا مورد بررسی عده‌ای از فقها قرار گیرد.

ولی بعد از اینکه معلوم شد که فرودگاه‌ها بسته است امام پیش‌نویس را برای من بازگرداند و گفت نزد خودتان باشد چون ممکن است در کشاکش تهران من پیش‌نویس را گم کنم. من هم آن را با چند تن از خبرنگارانی که قرار بود با هواپیمای دیگری به تهران بیایند دادم و گفتم اگر زنده ماندم خودم در تهران آن را از شما می‌گیریم وگرنه دوستانم آن را خواهند گرفت و به این طریق پیش‌نویس به تهران

آورده شد در تهران متوجه شدیم که دو گروه دیگر نیز اقدام به تهیه متن پیش نویس کرده‌اند و قرار شد که جلسه مشترک داشته باشیم و بعد با همکاری دوستان مجدداً به بررسی پیش نویس پرداختیم - اصلاحات مهمی به کمک آن‌ها در متن پیش نویس داده شد. از جمله این دوستان آقای صدر حاج سید جواد، دکتر ناصر کاتوزیان، دکتر جعفر لنگرودی استادان دانشکده حقوق و دکتر لاهیجی و آقای میناچی هم شرکت داشتند. اولین جلسه‌ی مشترک در ۱۹ بهمن تشکیل شد و قرار بود روز بیست و یکم جلسه‌ی دیگری داشته باشیم که مصادف شد با درگیری مسلحانه و بعد مجدداً جلسات مستمر ما از ۲۳ بهمن شروع شد و پیش نویس مشترک در هفتم اسفند به خدمت امام تقدیم شد. بعد در دهم اسفند متن را به قم خدمت علما فرستادیم و نظریات آن‌ها را با متن تلفیق کردیم و در ۲۴ اسفند متن نهایی خدمت امام تقدیم شد. روز ۲۷ اسفند یک نسخه از این متن را به آقای صدر دادم و ایشان به هیئت دولت داد و در شورای مربوطه زیر نظر آقای سبحانی مورد بررسی مجدد قرار گرفت که مبنای طرح پیشنهادی فعلی است.

س- همان طوری که خود شما اشاره کردید در فقه اسلام حقوق عمومی از حقوق خصوصی مجزا نشده و به همین طریق قانون اساسی به طور مستقل از سایر قوانین مجزا نشده است همچنین بعضی از حقوقدان‌های غربی معتقدند که قانون اساسی ضرورتی ندارد با توجه به سابقه‌ی فقهی و عرفی که اسلام در کشور ما دارد آیا تدوین یک قانون اساسی را ضروری می‌دانید یا خیر؟

ج- اگر حقوق اسلام به همان صورتی که در قدیم در کشور مرسوم بود که مبنای قضاوت و حقوق رسمی بود تاکنون استمرار یافته بود نیازی به قانون اساسی نبود کما اینکه در حقوق آنگلساکسون عرف بر همه چیز حکومت دارد در حقوق کشور ما اسلام می‌توانست عرفی باشد که شرع هم هست یعنی اصولاً تمایز بین شرع و عرف از میان برداشته می‌شود در چنین صورتی احتیاجی به قانون اساسی نداشتیم برای اولین بار که متأسفانه یا خوشبختانه در زمان ناصرالدین شاه به فکر تهیه‌ی قانون افتادند و در این راه اضافه بر قوانین کشورهای خارجی از قوانین کشورهایمانند الجزایر نیز که در آن ایام تحت استعمار فرانسه بود استفاده کرده بودند و این یک عمل جامعه‌شناسانه است یعنی می‌خواستند ببینند که قوانین غربی در کشورهای اسلامی چگونه پیاده می‌شود که این طرح عقیم ماند و من بسیار مایلم که پیش نویس آن را بینم به هر حال بالاخره ما وارد دوره‌ی مشروطیت شدیم و حقوق ما در زمره حقوق‌های نوشته درآمد؛ و اول قانون اساسی و بعد سایر قوانین نوشته شد و رابطه‌ی ما را با آن دوره‌ی حقوقی قطع نمود در نتیجه برای ما دیگر بازگشت به آن ممکن نیست.

س- چرا پیش نویس از بار فرهنگ اسلامی برخوردار نیست مثلاً با وجودی که قرآن روی کلماتی از قبیل نفی کنز انفال- نفی مترفین و مستکبرین تأکید زیادی دارد ولی متن پیش نویس جنبه‌ی ایدئولوژیکی آن خیلی ضعیف است و آیا با این قانون می‌توان در جهت نفی استکبار و به سوی حکومت مستضعفین حرکت کرد؟

ج- در مورد این اصطلاحات تا اندازه‌ای حق با شماست که کمتر این فرهنگ در آن بکار گرفته شده است ولی راستش برای خود من مشکلی شده است و آن اینکه هر دو گروه اعم از آن‌هایی که مخالف قانون اساسی هستند یا کسانی که آن را ۱۰۰٪ غربی می‌دانند هر دو دسته یک رشته مطلب را

عنوان می‌کنند در اینجا بایستی ببینیم برداشت ما از قانون اساسی چیست؟ قانون اساسی را می‌توان بدین طریق تعریف نمود که عبارت است از تشریح یک سری روابط و ضوابط بین تأسیسات مختلفی که قدرت عمومی را تشکیل می‌دهد. یا (تنظیم روابط درون سازمانی قدرت عمومی) که با این تعریف جای کاربرد کلمات انقلابی در آن نیست بنابراین این روحیه انقلابی را می‌توان به دو طریق در قانون اساسی وارد نمود یا به صورت شرحی در زیر هر اصل نوشت و یا به صورت یک مقدمه‌ی در اول آن گنجانید که این مقدمه جزو قانون باشد و متن در حول آن می‌چرخد مبادی و روحیه انقلابی اسلام که در این مقدمه درج می‌شود بایستی اصول را با آن توجیه و تفسیر نمود.

س- بعضی اصول فقهی مسلم داریم مانند قاعده‌ی «نفی سبیل» و «لا ضرر» و غیره که اگر این‌ها اجرا شود کاملاً نظام حقوقی، اجتماعی کشور دگرگون می‌شود و همچنین بعضی از قوانین مسلم فقه اسلامی مانند عفو عمومی بودن اراضی مفتوح العنوه و یا جرم بودن استکبار پیش‌بینی نشده چرا؟
ج- در مورد آن اصول که می‌گویید حق با شماست چنانکه گفتیم باید در مقدمه‌ای از آن اصول به تفصیل یاد شود؛ و اما در مورد قوانین باز هم معتقدم که جای این‌ها در قانون اساسی نیست بلکه جرم بودن استکبار در قانون جزا باید باشد و اما اصول اقتصادی اسلام باید در قوانین مربوطه ذکر شود.
س- آیا با توجه به اطلاعاتی که از فقه اسلامی دارید تفکیک قوا را صحیح می‌دانید و در صورت پذیرش تفکیک آیا قوا باید سه قوه باشد یا بیشتر؟

ج- تفکیک قوا یک امر عملی است نه اینکه قانون خود به خود آن را ایجاد کرده باشد در خدا نیز از هم تفکیک نشده است و در امام خمینی خلیفه‌ی خدا نیز از هم تفکیک نشده است و همه‌ی قسط در امام به صورت غیر مجزا وجود دارد ولیکن در مقام سپردن کارها به سازمان‌های مختلف و تقسیم وظایف خود به خود تقسیم قوا پیش می‌آید در اسلام اصولاً مقنن خداست و در مقام اجرا و قضاوت نیز معمولاً نمی‌توان این دو کار را با هم انجام داد و معمولاً خلفا از ناحیه خود قضاتی منصوب می‌کردند. خود عمل امام خمینی را ببینید امام از وقتی به ایران آمدند یک شورای انقلاب درست کردند و یک دولت و یک دادگاه انقلاب.

بعضی اشکال می‌کنند چون که گفته‌اید «مقننه» کلمه اسلامی نیست چون که قانون‌گذاری خاص خداست در جواب باید بگوییم که اگر گفته بودم «مشروع» درست نبود زیرا قانون یک کلمه یونانی است و فقها خود آن را به معنای تشریح بکار می‌بردند و قانون‌گذاری به این معنی با استناد به قوانین شرعی هیچ مخالفتی با شرع ندارد.

س- اکثراً اشکال می‌کنند که ولایت فقیه در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است؟

ج- واقعیت این است که هنوز جامعه برای درک مفهوم متعالی مفهوم ولایت فقیه آمادگی ندارد و نسبت به این مسئله جریان‌های متضادی وجود دارد و ما سعی کردیم ولایت فقیه را در شورای نگهبان حل کنیم و آن طرحی که اول ما در مورد شورای نگهبان داشتیم خیلی کامل‌تر بود به دلیل اینکه در آن طرح شورای نگهبان مستقل بود ولی حالا طفیلی مجلس شورای ملی شده است چه دلیلی دارد که مراجع مستقیماً نماینده‌های خود را انتخاب نکنند و مجلس شورا لطف کرده نمایندگان را انتخاب کند و اما بعضی اصرار دارند بگویند این قانون غیر اسلامی است در صورتی که همین پیش‌نویس

قانون اساسی با کسب فتاوا امام نوشته شده و در شورای انقلاب به تصویب رسیده چگونه ممکن است یک قانون غیر اسلامی در شورای انقلاب تصویب شود؟

س- بعضی‌ها معتقدند که باید ایران به سیستم فدرال اداره شود و ایراد می‌کنند که چرا خودمختاری در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است؟

ج- از نظر جامعه‌شناسی در ایران سیستم فدرال درست نیست و در صورتی که سیستم فدرال را اجرا بکنیم دیگر ایرانی نخواهیم داشت به خاطر اینکه در سیستم فدرال سیاست خارجی و دفاع با دولت مرکزی است و بقیه همه امور به عهده خود استان‌هاست و لازم این امر خودکفا بودن همه استان‌هاست در مناطق فقیری مثل کردستان و بلوچستان خودمختاری از نظر اقتصادی منجر به مرگ این‌ها می‌شود و به‌ناچار یا سیستم خودمختاری به پیشنهاد خودشان از بین می‌رود و یا اینکه به آغوش دول همسایه می‌افتند و حتی اگر خودشان نخواهند تجزیه به آن‌ها تحمیل می‌شود.

حرمت ربا باید به صورت یک اصل درآید^۱

انور خامه‌ای

اصل: رباخواری و گرفتن بهره از پول از جانب اشخاص حقیقی و حقوقی مخصوصاً بانک‌ها و مؤسسات مالی به هر شکل و بهر عنوان مطلقاً ممنوع است و عدول از این اصل در حکم محاربه با خدا و رسول او و مستحق مجازات شرعی است.

دلایلی که برای اضافه کردن اصل فوق قانون اساسی و وجوب و ضرورت آن به نظر می‌رسد. «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (کسانی که رباخوارند برنخیزند مگر مانند آنکه به وسوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شده است و دیوانه شده است و آنان بدین سبب در این عمل زشت افتند که گویند هیچ فرقی میان خرید و فروش و ربا نیست، حال آنکه خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که پند و اندرز در او اثر کند و از این عمل دست کشد خدا از گذشته او درگذرد و عاقبت کار او با خدا باشد ولی کسانی که از این کار دست نکشند اهل جهنم‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند.) ملاحظه می‌شود که قرآن رباخواری را نتیجه‌ی وسوسه و فریب شیطان دانسته و رباخواران را مستحق سوختن در آتش جهنم شمرده است؛ و به راستی یکی از بزرگ‌ترین گناهان رژیم سابق گسترش وسیع رباخواری در سطح جامعه بوده است که نمونه‌ی آن این شعب بانک‌های رنگارنگ است که در هر کوی و برزن به مکیدن خون مردم مستضعف مشغول‌اند و کینه و نفرت مردم از آن‌ها را در جریان انقلاب دیدیم.

در آیه‌ی ۲۷۵ رباخواران را جزو کفار می‌شمارد و می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (خدا ربا را نابود سازد و بخشش را افزونی بخشد زیرا مردم بی‌ایمان گنه

پیشه را دوست ندارد) در همان سوره در آیات ۲۷۷ و ۲۷۸ رباخواری را به شدت منع می‌فرماید و رباخواران را محارب با خدا و رسول می‌شمارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن كُمْ تَفَعَّلُوا فَاذْنُوا بِخَرَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَّا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و بیش از این ربا مگیرید اگر براستی اهل ایمانید. پس اگر ترک رباخواری نکردید آگاه باشید که به جنگ خدا و رسول او برخاسته‌اید و اگر از این کار پیشمان گشتید اصل مال شما برای شماست و به کسی ستم نکرده‌اید و ستم ندیده‌اید).

۱. فلسفه‌ی حرمت ربا در همین آیه نشان داده شده است. رباخوار هم به دیگران و هم به خود ظلم می‌کند. ستم او به دیگران آشکار است، پولی به دیگران می‌دهد و بیش از آن از آن‌ها مطالبه می‌کند- بهره‌ای که حقی نسبت به آن ندارد از آن‌ها می‌ستاند، ثروتی که برای آن کاری نکرده است به دست می‌آورد. در حقیقت محصول کار دیگران را غصب می‌کند و این ستمی بس عظیم است به دیگران.

اما به خود ستم می‌کند، زیرا بنده‌ی پول می‌شود و خود را اسیر پول و پول‌پرستی می‌سازد. علم اقتصاد نشان داده است که نتیجه‌ی رباخواری حکومت پول بر جامعه، فتیسیسم پول و پول را مانند بت پرستیدن است. در جامعه‌ای که رباخواری حاکم باشد، پول بت اعظم است، پول‌پرستی کیش واقعی مردم است و جایی برای دین و آئین دیگری باقی نمی‌ماند.

این همان است که در قرآن با عبارت «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ» بیان شده است یعنی جامعه‌ای که «وسوسه و فریب شیطان آن را دیوانه کرده است.» حد اعلا‌ی چنین جامعه‌ای را باید در نظامی دانست که سیستم بانکداری رباخواری بر همه‌ی شئون آن مسلط است و صنعت و کشاورزی و بازار و حتی زندگی خانوادگی و خصوصی افراد را تحت سلطه قرار داده است. چنین نظامی منبع تمام مفساد اخلاقی است و تمام ارزش‌های اخلاقی و معنوی را لگدمال می‌کند. بدیهی است جمهوری اسلامی با چنین نظامی در تضاد مطلق قرار دارد؛ بنابراین به طور مسلم باید حذف و طرد بانکداری رباخوار در قانون اساسی آن ذکر و قید شود.

۳. حتی در جامعه‌ی غربی که بر بنیاد رباخواری و بهره‌کشی مبتنی است و سیستم بانکداری رباخوار ستون اساسی آن را تشکیل می‌دهد سیر جبری اقتصاد به سوی تنزل نرخ بهره و از میان رفتن نهایی آن است و در این امر تقریباً تمام علمای اقتصاد از چپ و راست هم داستان‌اند. نرخ بهره که در گذشته ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده اکنون به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافته و در کشورهای صنعتی غالباً بین ۳ تا ۵ درصد است. حتی در کشور سوئیس به بعضی سپرده‌ها بهره‌ی منفی تعلق می‌گیرد یعنی بانک‌ها نه تنها بهره‌ای نمی‌دهند بلکه چیزی هم می‌گیرند. ملاحظه می‌کنید که طبیعت جامعه مخالف نزول خواری و گرفتن بهره از پول است. پس چه بهتر که این قانون طبیعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی قید و محرز گردد.

۴. اما دلیل عمده‌ای که ممکن است در رد پیشنهاد فوق یعنی درباره لزوم وجود بهره برای بانک‌ها ذکر شود این است که می‌گویند مردم در صورت حذف بهره، پول خود را در بانک‌ها نخواهند گذاشت. در نتیجه بانک‌ها بی‌پول خواهند شد و نخواهند توانست به مردم وام بدهند و سرانجام به

اقتصاد کشور لطمه خواهد خورد. این ادعا صحیح نیست چون اگر درست بود می‌بایست کسی در حساب جاری بانک‌ها که بهره‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد پولی نگذارد درحالی‌که چنین نیست و سپرده‌های جاری بخش عظیمی از سپرده‌های بانک‌ها را تشکیل می‌دهد که در بعضی موارد حتی بیش از سپرده‌های ثابت و پس‌انداز است. ثانیاً کسانی که از تاریخ پیدایش بانکداری در جهان آگاه‌اند می‌دانند که در آغاز سپردن پول به بانک‌ها برای اطمینان خاطر و تسهیل و تأمین نگاهداری آن بوده است و بانکداران آغازین نه تنها بهره‌ای به سپرده‌ها نمی‌پرداخته‌اند بلکه کارمزدی هم برای نگاهداری آن می‌گرفته‌اند.

ثالثاً بانک‌ها می‌توانند و باید در ازای سپرده‌های اشخاص به جای بهره که نامشروع است برای آن‌ها خدمات اجتماعی مانند راهنمایی‌ها و کمک‌های اقتصادی انجام دهد و بدین سان مشوق سپردن پول به بانک‌ها شوند.

۵. بانک‌ها نیز به جای اینکه گرفتن بهره را در مقابل وام و اعتبار هدف خود بدانند باید کمک به سرمایه‌گذاری صحیح و مقید و خدمت به خلق و جامعه را هدف واقعی خود قرار دهند و این امر اکنون که بانک‌ها به مالکیت دولت جمهوری اسلامی درآمده است هم لازم است و هم امکان‌پذیر؛ زیرا عموماً سودی که از بهره حاصل مؤسسات بانکی می‌شود به‌ندرت صرف مخارج موسسه می‌شود چون این مخارج از طریق گرفتن کارمزد به‌خوبی تأمین می‌گردد. سود مزبور یا به صورت اندوخته به سرمایه‌ی بانک اضافه می‌شود و یا به‌صورت سود سهام میان سهامداران تقسیم می‌گردد که در هر دو صورت به جیب سهامداران می‌ریزد و این همان رباخواری است که قرآن منع فرموده است؛ اما اکنون که دولت سهامدار تمام بانک‌هاست آیا جایز است که دولت جمهوری اسلامی رباخواری کند و از خلق و جامعه در ازای کمکی که به آن‌ها می‌کند بهره بگیرد؟ درحالی‌که دولت نماینده‌ی مردم است و مردم به آن مالیات و عوارض می‌دهند و آن را نگاه می‌دارند تا به آن‌ها کمک کند؟ پس دولت یعنی صاحب کنونی بانک‌ها به جای اینکه در مقابل وام‌ها و اعتبارات بهره از مردم بگیرد به عکس باید سپرده بانک‌ها را در جهت خدمت به خلق و رشد و پیشرفت جامعه و اقتصاد ملی بکار اندازد.

۶. چنانکه گفتیم رباخواری برای همه‌ی کس حرام و زیان‌بخش است؛ اما اگر اشخاص حقیقی بتوانند به‌عنوان مالک بودن پولی که به ربا داده‌اند برای خود حقی جهت گرفتن بهره فرض کنند بانک‌ها به هیچ وجه چنین حقی هم ندارند چون در حقیقت پول خود مردم را به آن‌ها می‌دهند و در مقابل بهره می‌گیرند که این حرام اندر حرام است. همین امر علت کینه و نفرتی است که مردم در جریان انقلاب نسبت به بانک‌ها نشان دادند و بسیاری از آن‌ها را به آتش کشیدند یا ویران ساختند و اگر گرفتن بهره در بین نبود باز هم این نفرت و کینه مردم نسبت به بانک‌ها و صاحب کنونی آن یعنی دولت باقی خواهد ماند و موجب تفرقه و تضاد در جمهوری اسلامی خواهد گردید.

۷. ممکن است بگویند منع رباخواری و جلوگیری از بهره‌ی پول لازم است اما ضروری نیست که آن را در قانون اساسی گنجانند بلکه باید آن را در قانون تجارت یا نظایر آن وارد کرد. هدف این ادعا جز به تعویق انداختن و لوٹ کردن این اقدام مهم اجتماعی چیزی نیست. باید این اصل در قانون اساسی قید شود تا دولت مکلف به تهیه‌ی قانون و آئین‌نامه‌های اجرایی برای آن گردد. کما اینکه

برای اصول دیگر قانون اساسی نیز تنظیم قانون‌های توضیحی و تکمیلی ضروری است مانند تنظیم قانون مطبوعات جهت اجرای اصل آزادی مطبوعات و غیره. ولی اگر منظور مدعیان این است که مبارزه با رباخواری آن قدر مهم نیست که در قانون اساسی ذکر شود ما کاملاً بطلان این ادعا را نشان داده‌ایم و ثابت کرده‌ایم که این امر در سطح مهم‌ترین اصول جمهوری اسلامی قرار دارد و حتماً باید در قانون اساسی ذکر شود.

ذره‌ای غفلت در مورد «قانون اساسی» جبران‌ناپذیر خواهد بود^۱

بعد از ظهر دیروز در اجتماع دانشجویان دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی، دکتر هدایت الله متین دفتری، از بنیادگذاران جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران، طی سخنان مشروحی از همگان دعوت کرد که در مورد قانون اساسی مملکت صاحب‌نظر باشند و این مسئله را طور جدی دنبال کنند؛ زیرا ذره‌ای غفلت، باعث ایجاد محدودیت‌های شدید برای آزادی‌های مردم ایران می‌شود. متین دفتری ضمن اشاره‌ای به تاریخ مبارزات ملی ایران چگونگی پدید آمدن جبهه‌ی ملی و مراحل مختلف فعالیت آن را تشریح کرد.

دکتر متین دفتری، سپس به چگونگی شکل‌گیری گروه‌های جوان در جبهه‌ی ملی اشاره کرد و گفت: همین ارتباط‌ها و همین شناخت‌ها، مبارزات مسلحانه‌ی چریک‌ها را بنیاد گذاشت و در چهارچوب ارتباط‌های جوانان جبهه‌ی ملی بود که سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدائی خلق بنیان گذاشته شد و جوانان مبارز و پرشور، در این سازمان‌ها پیکار مسلحانه علیه رژیم شاهنشاهی را آغاز کردند.

دکتر متین دفتری، پیرامون مسائل کنونی انقلاب ایران گفت:

در سال ۵۷ یک‌بار دیگر در تاریخ محوری به وجود آمد و مردم را متحد کرد و آن محور ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بود. هر کس به شکل و طریقی در این نهضت سهم داشت؛ اما پس از اوج‌گیری نهضت و واژگونی رژیم، طیف سیاسی و اجتماعی به سرعت قطبی شد. مردم از قطبی شدن طیف مبارزات بهره‌ای نمی‌بینند و خطر بازگشت امپریالیسم به صورت یک دیکتاتوری تازه ما را تهدید می‌کند.

متین دفتری افزود: جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران در حقیقت برای حفظ دستاوردهای واقعی انقلاب آنچه باعث واژگونی رژیم پهلوی شد، به وجود آمد.

متین دفتری درباره‌ی قانون اساسی گفت: قانون اساسی می‌تواند یک سند زنده باشد یا مرده. برای به وجود آمدن یک قانون اساسی صحیح و خوب باید به مردم آموزش سیاسی درست بدهیم. اگر نتوانیم یک انقلاب فرهنگی واقعی را که از ضروریات اصلی انقلاب ماست شروع کنیم و به انجام برسانیم، در هر نوع قانون اساسی که نوشته شود، دشمنان و عوامل امپریالیسم کارشان را می‌کنند و آن وقت است که ما مواجه با یک دوران تاریک می‌شویم.

ابوالحسن بنی صدر: من با مجلس مؤسسان موافق بودم^۱

ابوالحسن بنی صدر در یک گفتگوی مطبوعاتی و رادیویی ضمن تشریح محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ویژگی‌های این قانون را بیان داشت.

بنی صدر در مورد تفکیک قوا در قانون اساسی جدید گفت:

تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی به ترتیبی که صدمه بزند نیست، چون در اسلام قانون حکومت می‌کند و در مورد تفکیک قوا نیز باید گفت وظایفی که سازمان‌هایی که باید قانون را اجرا کنند، باید مشخص باشد.

در پاسخ این سؤال که آیا در قانون اساسی جدید وزیر دادگستری خواهیم داشت یا نه؟ بنی صدر گفت: وزیر دادگستری به صورتی که تا به حال بوده است نخواهیم داشت و تمام وظایف قضائی وزیر دادگستری به شورای عالی قضائی داده شده است و وزیر دادگستری فقط رابط این دو قوه و نظم اداری خواهد بود.

در مورد وظایف رئیس‌جمهوری و اختیارات او بنی صدر گفت: در متن، اختیار عفو با رئیس‌جمهوری بود، ولی در متن جدید اختیار عفو به مجلس داده شده است، اما تخفیف مجازات از اختیارات رئیس‌جمهوری است.

وی افزود: با پیش‌اسلامی، نداشتن قدرت مردم در برکناری رئیس‌جمهوری ناسازگار است. چون مردم کسی را وکیل کرده‌اند، اگر خوب انجام وظیفه نکرد، باید قابل عزل باشد و عزل او هم نباید خیلی ساده باشد که هر روز مجلس منحل شود و یا هر روز رئیس‌جمهوری این طرف و آن طرف بشود، چون می‌دانید کشور ما هم از نظر داخلی و حضور ابر قدرتها در داخل و خارج نمی‌تواند تزلزل‌های روزمره را در ارکان تحمل کند. روی این اصل فکر کردیم که بهتر است حق عزل رئیس‌جمهوری را به خود مردم بدهیم. اگر رئیس‌جمهوری به وظایفی که در قانون اساسی مقرر است، عمل نکرد، مجلس اختیار دارد و می‌تواند تقاضای عزل او را بکند و حتی ترتیب محاکمه او را بدهد؛ بنابراین هر دو مقام قابل عزل هستند اگرچه عزل و تعقیب رئیس‌جمهوری با مجلس است ولی عکس آن ممکن نیست عزل مجلس به تقاضای ملت خواهد بود.

در مورد اعمال خدمت رئیس‌جمهوری به وسیله‌ی عدم توشیح قوانین بنی صدر گفت: فرض کنیم مجلس قانونی را می‌گذراند و دولت اجرای آن را ممکن نمی‌بیند، یا اساساً آن را مخالف با قانون اساسی تشخیص می‌دهد، پس در اینجا مرجعی لازم است چون اختیارات هر جا که جمع شد، فساد ایجاد می‌کند. چه بسا ممکن است که اگر به مجلسی هم قدرت زیاد بدهیم این کار بشود اختیارات رئیس‌جمهوری در این مورد از قوانین اساسی دیگر بیشتر است، در اینجا او در مدت ده روز می‌تواند از توشیح خودداری کند و علت آن را به ملت بگوید و بعد به مجلس مراجعه کند و سپس توشیح کند و به این عمل اختیار نمی‌گویند بلکه یک نوع تأمل است.

بنی صدر در مورد اینکه آیا به نظر وی قانون اساسی باید در مجلس مؤسسان تصویب شود یا در مجلس خبرگان گفت من موافق بودم که در مجلس مؤسسان تصویب بشود چون از ابتدا این طور اظهار شد و گرنه شیوهی تصویب قانون در مرحله بعدی است و مسئلهی مهم محتوای قانون است که آیا متضمن هدفهای انقلاب اسلامی هست یا نیست و تشخیص آن نیز با خود مردم است اگر مردم موافق نبودند در فراندوم رأی نمی دهند، بهرحال اصل این است که قانونی که تصویب می شود، چقدر رشد جامعه را ممکن می سازد.

در مورد عدم حق قضاوت زنان در قانون اساسی بنی صدر گفت: مسئلهی مهم تشخیص حق است، یعنی باید دانست حق با کیست؟ آن شرایطی که فعلاً جمع است زنان ما می توانند تشخیص بدهند که حق با کیست. این ها باید به ما بگویند ما بفهمیم. ما هنوز این ها را نمی فهمیم و جدی هم نمی گیریم.

امام فرموده است که در دوران ولی عصر زنان در خانه ها به قضاوت می نشستند، پس مسئله تشخیص حق است نه خود حق و وقتی امکانات فراهم شد، حق به خود و متناسب با وضع خود، مقررات لازم را تحمیل خواهد کرد، بنابراین مسئله این نیست که حقی از زنان گرفته شده باشد. در پاسخ این سؤال که چرا در پیش نویس قانون اساسی به داشتن حق اعتصاب و تظاهرات و مسائل کارگری اشاره نشده است، بنی صدر گفت: در قانون اساسی اگر چیزی منع نشده باشد، مباح است. در قانون اساسی جدید اعتصاب مباح است، حرام نیست؛ بنابراین باید اصول امکان اعتصاب را در نظر گرفت. در اسلام حق هر کسی است که کاری را بکند و هرگاه خواست آن را متوقف سازد. در مورد اصل مالکیت و اینکه در پیش نویس قبلی صنایع سنگین ملی شده بود ولی در پیش نویس جدید این مسئله پیش بینی نشده است. بنی صدر گفت: در پیش نویس قبلی فرض همین بود که صنایع دو دسته هستند، صنایع سنگین ملی و صنایع سبک غیر ملی و به اصطلاح خصوصی، اولاً باید تشخیص بدهیم چه صنعتی سبک است یا سنگین و این چیزی است که هر روز تغییر می کند؛ بنابراین بهتر است، اختیارات دولت را در این مورد تمام بکنیم و اصل بر تقدم مسائل عمومی بر مسائل دیگر، قرار داده شود.

طبق این اصل ما باید اختیارات را به قوهی قانون گذاری بدهیم که اگر چنانچه مثلاً یک دکان کوچک را هم در مصلحت عمومی دید، بتواند آن را ملی کند.

در مورد اصل ۱۵۱ و اینکه رادیوتلوویزیون دولتی است و باید برای انتشار اخبار آزاد باشد، رادیوتلوویزیون نمی تواند یک رادیوتلوویزیون ملی را ارائه دهد، بلکه فقط به صورت ارگان دولتی درمی آید، بنی صدر گفت: در بعضی چیزها قبیل ملی شدن و غیره که در ذهن ما است، دولت هیچ ایرادی ندارد، ولی به این وسیله که می رسد، عده ای حرف هایی می زنند. اگر دولت خوب است و باید همه کار را به دست او داد، پس اینجا هم خوب است. مخصوصاً اینکه ما نمی خواهیم دولت مانند دولت های قبلی باشد، بلکه می خواهیم مردم انتخاب کنند.

دکتر بهشتی: عدم شرکت نظامیان در احزاب سیاسی با اصول اسلامی منطبق نیست^۱

دکتر بهشتی در گفتگویی با «اطلاعات» اعلام کرد به زودی برای شرکت در مجلس خبرگان نامزدهای حزب جمهوری اسلامی معرفی می‌شوند. وی در مورد منع شرکت نظامیان در احزاب و گروه‌های سیاسی گفت: این کار با اصول و موازین اسلامی منطبق نیست.

دکتر بهشتی در مورد ضرورت تشکیل دادگاه‌های فوق‌العاده اظهار داشت: ان شاء الله این دادگاه‌ها به صورت یک ارگان انقلابی به بهترین وجهی عمل خواهند کرد و قاضی‌های مطمئن جریان‌های مختلف را زیر نظر خواهند داشت.

دکتر بهشتی درباره‌ی مجلس خبرگان و معرفی نامزدهای حزب، برای شرکت در این مجلس گفت: به زودی حزب جمهوری اسلامی نامزدهای خود را برای شرکت در این مجلس را معرفی خواهد کرد. البته در معرفی آن‌ها صلاحیت و آگاهی به مسائل اسلامی مطرح است و امکان دارد نامزدها، عضو حزب هم نباشند در این مصاحبه دکتر بهشتی در مورد منع شرکت نظامیان در احزاب و گروه‌های سیاسی گفت: این کار، با اصول و موازین اسلامی منطبق نیست؛ و نمی‌توان مانع انسان در داشتن یک بینش سیاسی شد؛ و ارتشیان نیز از این امر مستثنا نیستند.

دکتر بهشتی در این مورد یادآور شد:

در گذشته ارتشیان از محدودیت‌هایی که در ارتش وجود داشت، گله داشتند و حق هم با آن‌ها بود. داشتن آگاهی سیاسی از آنچه در متن جامعه اتفاق می‌افتد، لازم است و نمی‌توان ارتشیان را چشم بسته به کاری واداشت دکتر بهشتی گفت: البته در این مورد مشکل وجود بینش‌های متفاوت سیاسی است که این مشکل را باید با توجه به موازین اسلامی بررسی کرد و چاره‌ای اندیشید تا در عمل، محدودیتی برای تفکر انسان به وجود نیاید و ضمن آن یکپارچگی ارتش نیز حفظ شود.

پیشنهاد حذف کلمه‌ی «مذهب» از ماده ۱۳ قانون اساسی^۲

- سنندج: نمایندگان گروه‌های اسلامی کردستان، در تلگرامی به امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران که رونوشت آن را به نخست‌وزیر، شورای انقلاب جمهوری اسلامی تهران و روزنامه اطلاعات فرستاده‌اند، خواستار حذف کلمه‌ی «مذهب» از ماده ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی شدند.

متن تلگرام به شرح زیر است:

قم: حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران با توجه به نقش ارزنده‌ی رهبری آن زعیم عالی‌قدر در پی‌ریزی جمهوری اسلامی بر مبنای جامعه‌ی آزاد و بی‌طبقه‌ی توحیدی و جلوگیری از تفرقه و تشتت آراء به منظور وحدت کلمه و ضرورت همبستگی ملی و دینی خلق‌های مستضعف ملی و دینی خلق‌های مستضعف ایران در این برهه‌ی خاص انقلابی ما اعضای شورای هماهنگی انجمن‌ها و گروه‌های اسلامی شهرستان سنندج، در اجرای قطعنامه‌ی کنفرانس

۳۵. اطلاعات، سه‌شنبه، ۵ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۸۹، ص ۱۰

۳۶. اطلاعات، یکشنبه، ۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۸۷، ص ۱۱

مسئله‌ی خودمختاری خلق کرد، بر مبنای رفع ستم ملی و مذهبی خلق‌های ایران خواستار حذف کلمه‌ی «مذهب» از ماده ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی جدید و اصلاح آن به صورت دین رسمی ایران اسلام است، می‌باشیم:

نماینده‌ی شورای روحانیت سندج، هدایتی. نماینده‌ی صندوق تعاون اسلامی، سپری. نماینده‌ی انجمن اسلامی جوانان، فرزاد لاهورپور، نماینده‌ی انجمن اسلامی کارکنان پخش خصوصی و دولتی، یونسی. نماینده‌ی انجمن اسلامی تکنولوژی، از طرف کانون توحید، علی کلمبر. نماینده‌ی انجمن اسلامی دانش آموزان، رضا روحانی. نماینده‌ی مدرسه‌ی قرآن سیف‌الله شریعتی. سخنگوی انجمن اسلامی زنان، پریوش رحیمی. نماینده‌ی گروه عدالت خواهان اسلامی کردستان، کمال‌الدین احمدی.

اظهار نظر آیت‌الله وحیدی درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی^۱

آیت‌الله سید محمد وحیدی در بیانیه‌ای به مناسبت انتشار پیش‌نویس قانون اساسی از ملت خواست با هشیاری کامل این پیش‌نویس را با ضوابط و اصول اسلامی تطبیق دهند و هرگونه نارسائی و ابهام را که دستاویز مخالفان باشد، مرتفع نمایند.

در بیانیه‌ی آیت‌الله وحیدی بر قید مذهب جعفری با این استدلال که مذهب از دین و اسلام جدا نیست، تأکید شده و در مورد شخص رئیس‌جمهوری نیز اظهار عقیده شده است که رئیس‌جمهوری علاوه بر مسلمان، ایرانی‌الاصل و تابع ایران بودن، باید دارای مذهب جعفری بوده و مروج آن نیز باشد.

این قانون اساسی برای تحولات ۵ سال قبل بدرد می‌خورد^۲

ششمین جلسه کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی در محل کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد.

در این جلسه دکتر عزت‌الله عراقی پس از اشاره به چگونگی تدوین قانون اساسی و یادآوری این موضوع که قانون اساسی جمهوری اسلامی خون‌بهای شهدای انقلاب است گفت:

هرچه در قانون اساسی موشکافی و دقت شود لازم است چراکه تغییر قانون اساسی معمولاً به دنبال یک تغییر عمیق بنیادی پیش می‌آید و اصولاً وقتی این تغییر به وجود می‌آید که نظام تغییر کرده باشد. دکتر عزت‌الله عراقی اضافه کرد: تدوین پیش‌نویس قانون اساسی بیشتر به تغییر اصلاح‌طلبانه می‌ماند، درحالی‌که این تدوین باید روحیه بعد از انقلاب را داشته باشد، چون انقلاب کبیر اسلامی ایران برای این بود که بنیادها تغییر کنند.

عراقی یادآوری کرد که مردم قیام کردند و کشته دادند تا حکومت عدل اسلامی برقرار شود و حال باید دید این پیش‌نویس جواب ما را می‌دهد یا نه.

۳۷. اطلاعات، یکشنبه، ۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۸۷، ص ۱۱

۳۸. اطلاعات، سه‌شنبه، ۱۲ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۹۵، ص ۱

۷۷۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر عزت اله عراقی در پایان خاطرنشان کرد که به نظر می‌رسد نویسندگان این قانون اصلاً به حقوق قانون بین‌المللی توجه نداشته‌اند.

پس از دکتر عزت اله عراقی، دکتر داوری به عنوان دومین سخنران جلسه نظرات خود را در قانون اساسی بیان کرد.

دکتر داوری گفت: در مملکت ما یک انقلاب شده که با هیچ یک از ملاک‌ها مطابقت ندارد. او تأکید کرد که در پیش‌نویس قانون اساسی حق پوشیده شده است و اگر قرار بود ۵ سال پیش یک تحولی در مملکت روی دهد، این قانون بدرد می‌خورد.

آخرین سخنران جلسه خانم دکتر اعظم طالقانی بود که از سوی جامعه زنان انقلاب اسلامی در جلسه شرکت کرده بود. وی ضمن اشاره به اصول ۷۶ و ۷۷ و ۸۶ که مربوط به انتخاب ریاست جمهوری است گفت: رئیس‌جمهوری اسلامی ایران حتماً باید فقیه باشد. او پیشنهاد کرد که می‌شود به جای رئیس‌جمهوری یک شورا در رأس مملکت باشد.

خانم طالقانی همچنین با ایراد به مواد ۱۱ و ۱۲ که مربوط به خانواده می‌شود گفت که باید بر اختلافات زناشویی یک حاکم شرع نظارت کند.

قوه‌ی مقننه باید مظهر ملت باشد^۱

سمینار خواست‌های مردم از قانون اساسی که از دو هفته‌ی پیش از طرف جمعیت حقوقدانان ایرانی در باشگاه دانشگاه تشکیل شده بود بعدازظهر دیروز به کار خود خاتمه داد و دکتر محمد تقی دامغانی و دکتر لاهیجی دو نفر اعضای هیئت اجرایی جمعیت، نتایج کار سمینار را جمع‌بندی کرده و به صورت نظرات پایدار کار سمینار اعلام کردند.

۱. قانون اساسی باید حاکمیت مردم را در والاترین شکل آن منعکس کند و این فقط در شکل دادن به دموکراسی و تضمین‌های کافی برای اجرای آن‌ها باشد.

۲. اصول مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که به طور دقیق قواعد دموکراسی آزادی را بیان می‌دارد، باید در قانون اساسی ایران گنجانیده شود، اگر چنین نشود، انقلاب را نفی کرده‌ایم و به قهقرا خواهیم کشید.

۳. اصل پیش‌نویس قانون اساسی که می‌گوید «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون» باید اصلاح شود و به صورت «جان و مال و مسکن و شرف، زندگی خانوادگی اشخاص محترم و مصون از تعرض است» درآید.

۴. اصل ۲۵ که جرائم مطبوعاتی را در متن آن تعیین کرده باید حذف شود؛ زیرا تشخیص جرائم در صلاحیت انحصاری قوه‌ی قضایی است.

۵. وسایل ارتباط جمعی باید در اختیار قوه‌ی مقننه باشد که مظهر ملت است.

۶. شکنجه‌ی بدنی و روانی و اجبار اشخاص به اقرار و سوگند دادن افراد ممنوع است و مجازات‌های بدنی باید به مجازات‌های سلب آزادی از زندان تبدیل گردد.
۷. رئیس‌جمهور باید در حد امکان از قدرت به دور باشد. با توجه به تجربیات تلخ گذشته، اختیارات رئیس‌جمهوری در مواردی که جنبه‌ی تشریفاتی دارد صراحتاً در قانون اساسی ذکر شود.
۸. در اصل ۱۳ قید مذهب جعفری از کلمه اسلام برداشته شود.
۹. حقوق خلق‌ها در چهارچوب تعیین سرنوشت ملی به دست خودشان به صراحت ذکر شود.
۱۰. ممنوعیت مطلق و همیشگی برقراری حکومت نظامی در قانون اساسی تصریح شود.
۱۱. تشکیل محاکم نظامی جز در مورد وظایف خاص نظامی و برای محاکم نظامیان باید مطلقاً ممنوع گردد.
۱۲. ارتش باید مستقیماً در اختیار مردم و مجلس ملی باشد.
۱۳. عضویت نظامیان در احزاب آزاد باشد.
۱۴. فرماندهی کل قوا بر عهده‌ی رئیس‌جمهوری ولی ذاتاً از آن مجلس ملی است و فرماندهی رئیس‌جمهوری جنبه‌ی تشریفاتی دارد.
۱۵. همه‌ی افراد جامعه اعم از زنان و مردان در حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مساوی هستند و هر قانونی که این تساوی را نقض کند بلااثر باید تلقی شود.
در آغاز جلسه‌ی دیروز دکتر ممتاز از نهضت رادیکال و دکتر ابوالمحمد از سازمان دانشگاهیان، دکتر ناصر طاهری و هدایت اله متین دفتری از جمعیت حقوقدانان صحبت کردند.
متین دفتری گفت: قانون اساسی باید دارای خصوصیات خاصی باشد که عبارت‌اند از احکام قطعی و غیرقابل تفسیر در مورد آزادی‌های فردی و اجتماعی درحالی‌که در پیش‌نویس قانون اساسی جدید طوری تنظیم گردیده که می‌توان در هر زمان از آن برداشت‌های مختلفی کرد. قانون اساسی برای امروز و فردا نیست. قانون اساسی باید طوری تنظیم گردد که نتوان از آن برداشت‌های غلط کرد. متین دفتری پیشنهاد کرد:
 ۱. تضمین حق تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی که هدف آن تأمین حقوق اساسی بشر و حفظ صیانت و حیثیات انسانی در سطح ملی و بین‌المللی است.
 ۲. تضمین حق بازرسی و رسیدگی و تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات از طرف سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی و بین‌المللی در داخل کشور برای جلوگیری از هرگونه تبعیض و نقض آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم و به‌منظور حفظ حقوق اساسی و حیثیت انسانی و جهت رفع هرگونه ستم و وحشی‌گری.
 ۳. تأمین حق شکایت برای افراد و اشخاص حقوقی سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های تحقیق به مراجع قضایی بین‌المللی، از جمله دادگاه‌های بین‌المللی حقوق بشر و کوشش و اهتمام دولت در جهت اجرای احکام این دادگاه‌ها.

۴. ایجاد حق تقدم دادخواست و تعقيب دعوا و اقدام برای اجرای احکام برای سازمان‌های غیردولتی در محاکم داخلی در جهت حفظ و صیانت حقوق افراد و گروه‌هایی که خود به علت محدودیت‌های ناشی از اقدامات خودکامه به آسانی دسترسی به مراجع قضایی میسر ندارند.

۵. تضمین حق دفاع در محاکم ملی از متهمین و محکومین سیاسی توسط وکلای بین‌المللی، پیش‌بینی ضمانت اجرایی کامل برای تحقق موارد فوق از جمله مصونیت وکلا از هر نوع تعرض و تضمین کافی برای ادامه کار آن‌ها.

در جلسه‌ی دیروز حسین منتظر حقیقی از طرف حزب جمهوری‌خواه خلق مسلمان ایران پیرامون نارسایی‌های قانون اساسی تنظیم شده صحبت کرد. وی گفت:

در قانون اساسی صراحت کامل باید رعایت شود. پیش‌نویس قانون فاقد این صراحت است و خمیری است که با فشارهای مختلف می‌تواند صورت‌های مختلف درآید.

قوه‌ی مقننه را در قانون اساسی خط بزنید!

دومین جلسه‌ی کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی، با شرکت عده‌ای از صاحب‌نظران و گروه‌های مختلف مردم به ریاست دکتر صادقی برگزار شد.

در این جلسه دکتر آیت، دکتر ملکی و دکتر حامد نیز شرکت داشتند.

در دومین جلسه‌ی کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی دکتر آیت سخنانی ایراد کرد و پس از اشاره به تاریخ جهان گفت: ظهور اسلام بزرگ‌ترین واقعه‌ی زندگی بشر بوده است بدون اغراق انقلاب اسلامی ایران دومین واقعه‌ی مهم تاریخ است.

دکتر آیت این موضوع را مشروط بر این دانست که انقلاب اخیر به سرنوشت انقلاب مشروطیت دچار نشود. انقلاب مشروطیت به خاطر مجذوبیت و مرعوبیت عده‌ای از غرب منحرف شد. وی اعلام کرد که باز هم سر و کله مزدوران غرب پیدا شده است تا این انقلاب را نیز منحرف کنند.

وی در جایی دیگر ضمن اشاره به ضرورت وحدت مسلمین گفت در این قانون اساسی حتی یک اصل در مورد وحدت مسلمین پیش‌بینی نشده است.

پس از دکتر آیت، دکتر ملکی در مورد قانون اساسی سخنرانی کرد. وی در گفته‌های خود یادآور شد که باید در قانون اساسی ماده‌ای حاکی از این امر که استفاده از غذا و پوشاک و مسکن باید در حد رفع نیازهای فردی باشد و نه بیشتر آورده شود.

در این جلسه دکتر صادقی رئیس کنگره نیز گفت: ما یک سری انتقادات و پیشنهادات داریم که پس از تبادل نظر به صورت بیانیه در اختیار ملت ایران قرار خواهیم داد.

اهم این پیشنهادات به شرح زیر است:

۱. باید اصلی به اصول پیش نویس قانون اساسی اضافه گردد که تمامی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی از کتاب و سنت اخذ گردد در حالی که در تمامی اصول نامی از کتاب و سنت وجود ندارد.
 ۲. اصول این قوانین روح اسلام نیست. بعضی غرب زدگی دارد و بعضی شرق زدگی، بعضی شاه زدگی دارد که از همه نجس تر است. بسیاری از این اصول مخالف اسلام است و باید اصلاح گردد.
 ۳. اصول اقتصادی و مالکیتی که ذکر شده قسمت هایی اسلامی نیست و باید از دیدگاه کتاب و سنت اسلامی گردد.
 ۴. قوهی مقننه را در این قانون باید خط زنییم، تقنین کار خداست، مجلس شورای ملی فقط وظیفه دارد درباره پیاده کردن قانون خدا شور کند. پس لغت قوهی مقننه را از پیش نویس قانون اساسی خط قرمز بکشیم.
 ۵. نقش شرع و مراجع شرع در قوهی مقننه نیامده است، در سراسر این اصول مسئولیتی برای فقها و مراجع اسلام ذکر نشده است، بالاترین شخص رئیس جمهور است که معلوم نیست پدر و مادرش کیست و مذهبش چیست؟ و رئیس جمهور و مجلس هر کاری بخواهند می کنند؛ اما در حال حاضر و اشخاصی این چنین بعد از ایشان حق و تو ندارند و این خیلی عجیب است.
 ۶. باید فقها و نمایندگان مراجع که شناخت عمیق از کتاب و سنت دارند در مجلس شورا عضو داشته باشند.
- دکتر صادقی در سخنان خود از همه مردم خواست که انتقادات و نظرت خود را از قانون اساسی بنابر وظیفه‌ی شرعی و اسلامی بیان دارند و از روزنامه‌ها و مطبوعات بخصوص از سرپرست صدا و سیما جمهوری اسلامی خواست مسائل مطرح شده در این کنگره را بدون سانسور در اختیار مردم قرار دهند.
- در چهارمین روز برگزاری کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی نیز، دکتر صادقی طی سخنانی به بحث در مورد پیش نویس قانون اساسی پرداخت.
- وی در مورد انتخاب رئیس جمهوری محدودیت زنان را برای انتخاب شدن رد کرد و گفت که باید رئیس جمهوری تا زمانی که صلاحیت خود را حفظ کرده باشد بتواند رئیس جمهور باقی بماند. وی ضمناً طرح مادام‌العمر بودن ریاست جمهوری را غیر قابل پذیرش دانست.
- پس از دکتر صادقی حامد کریمی در مورد قانون اساسی گفت: در قانون اساسی جمهوری اسلامی از اسلام به عنوان یک مبنای اخلاقی و فرهنگی استفاده شده است و من اعلام می‌کنم که در قانون اساسی باید از اسلام با تمام ابعاد چه از نظر حقوقی و چه از نظر سیاسی و اعتقادی استفاده شود. در پایان اجلاس چهارمین روز حجت‌الاسلام بیات در مورد حکومت اسلامی و قانون آن سخن گفت و اشاره کرد که حکومت اسلامی حق‌الله بر مردم است و حاکم در اسلام یعنی امام، یعنی آن‌کسی که رهبریت جامعه را بر عهده گرفته و تصمیم دارد در جامعه الگوی حق باشد.
- وی اضافه کرد قانون اساسی ما باید مطابق با قوانین قرآن باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند قانون اساسی یک جمهوری اسلامی به حساب آید.

جلسات کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی در تالار فردوسی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران ادامه دارد.

نقاط ضعف تشکیل دادگاه‌ها در قانون اساسی^۱

غلامحسین قریب وکیل دادگستری

با وجودی که برای تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زحمت زیاد کشیده شده و دقت وافر به‌عمل آمده است، مع‌هذا نقیصه‌هایی در آن به نظر می‌رسد که توجه به آن لازم و ضروری است و چون قانون اساسی شالوده‌ی تشکیلات و اساس روابط افراد یک کشور و مجموعه حقوق آنان می‌باشد و این سادگی (مانند قوانین عادی) قابل تغییر و اصلاح نیست، لذا آنچه درباره‌ی آن مطالعه به‌عمل آمده زیاد نخواهد بود و چون وظیفه‌ی هر صاحب‌نظری گفتن و نوشتن آن نقیصه است نواقص موجود در آن به شرح زیر در معرض افکار عمومی گذاشته می‌شود.

۱. از مجموعه‌ی اصول ۱ و ۲ و ۴ و ۱۸ چنین برمی‌آید که منظور تهیه‌کنندگان قانون اساسی این است که اولاً دادگاه‌های دادگستری باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود ثانیاً تصمیمات دادگاه‌ها باید منطبق با قواعد اسلامی باشد.

در قسمت اول چون تشکیل دادگاه‌ها با فرمی که فعلاً دارد به هیچ وجه بر طبق موازین اسلامی نیست بنابراین علاوه بر اینکه مواد مندرج در قانون ضدونقیض می‌باشد، تأمین منظور را از جهت اسلامی بودن تشکیل محاکم و منطبق بودن آن با موازین اسلام نمی‌کند.

ضدونقیض بودن از این جهت که از یک طرف در اصول مندرج در بالا ذکر شده که نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که نظامی است توحیدی و التزام کامل به همه‌ی تعالیم محاکم به صورتی که در قانون اصول تشکیلات دادگستری مندرج است نموده است و بنابراین از جهت انطباق اصول با یکدیگر یا باید اصول بالا اصلاح شود تا جایی که التزام بر پیروی از تمام تعالیم اسلامی خصوصاً از جهت طرز تشکیل محاکم نباشد و یا اصل ۱۲۶ که درباره‌ی محاکم دادگستری است و در آن گفته شده که تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت آن به‌حکم قانون است، با توجه به اینکه قانون مربوط به آن، قانون اصول تشکیلات دادگستری است باید اصلاح و طرز تشکیل محاکم مانند صدر اسلام تغییر داده شود.

در قسمت دوم، درست است که بر طبق فصل دهم شورای نگهبان قانون اساسی، تصور شده است که از طریق آن از تصویب قوانین مخالف شرع و اسلام جلوگیری خواهد شد ولی بر فرض که چنین باشد و اصول مذکور از تصویب اصول خلاف اسلام ممانعت کند، در هیچ کجای پیش‌نویس قانون اساسی تکلیفی درباره‌ی قوانینی که تاکنون دیده نمی‌شود و با این ترتیب به نظر می‌رسد که تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی تصور کرده‌اند آنچه تا کنون تصویب شده است همگی منطبق با مقررات اسلامی است، اگر چنین قوانین مربوط به بهره و سود و معاملات بانکی و غیره و نیز قوانین

اصلاحات ارضی و یا قوانین ضبط املاک مردم بعنوان احتیاج عمومی بدون انجام معامله و دادن بهاء آن قوانین حمایت خانواده و بسیاری از قوانین دیگر آیا منطبق با قواعد اسلامی است؟ و اگر نیست چرا برای آن راهی پیش بینی نشده است؟

۲- در مورد تشکیل شورای نگهبان قانون اساسی پیش نویس فعلی که اصول ۱۴۲ تا آخر ۱۴۵ دلالت بر آن دارد منظور را که همانا جلوگیری از تصویب قوانین خلاف قواعد شرع اسلام است تأمین نمی کند زیرا: اولاً شورا از یازده نفر که پنج نفر آنان از میان مجتهدان انتخاب می شوند تشکیل شود امکان اینکه نظریه و آرا مجتهدان قابل اجرا باشد بسیار کم است زیرا اکثریت با آنان نیست و اگر با نظر آنان شش عضو دیگر مخالفت کنند منظور تأمین نخواهد شد.

ثانیاً- بر فرض داشتن اکثریت و بر فرض اینکه قانونی بر حسی نظریه شورای مذکور خلاف قواعد شرع اسلام بود و به مجلس شورا برای تجدید نظر اعاده گردید اگر مجلس شورا برای بار دوم نظر خود را تأیید کرد و شورا هم به نظر خود مبنی بر خلاف شرع بودن قانون مورد نظر باقی بود تکلیفی تعیین نشده است و در این صورت تصمیم مجلس شورا صورت قانونی پیدا خواهد کرد که نقض غرض خواهد بود.

۳- نظر به اینکه رعایت اصل تمامیت ارضی و حفظ حدود و ثغور کشور لازم است اصل ۵۹ که تغییر خطوط مرزی را با تصویب سه چهارم مجمع نمایندگان مجاز دانسته اصولاً معلوم نیست به چه علت تنظیم شده و برای کدام مصلحت لازم شناخته شده است و اگر واقعاً دلیل قانع کننده ای برای قید چنین اصلی در قانون اساسی وجود داشته باشد چون مسئله ای بسیار مهم است بهتر است علاوه بر تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس از طریق همه پرسی نیز اکثریت مردم ایران به آن رأی دهند.

نظریات آیت الله منتظری درباره ی پیش نویس قانون اساسی^۱

به دنبال انتشار پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله منتظری، ضمن پیامی نظریات خود را درباره برخی از اصول قانون اساسی اعلام کرد. آیت الله منتظری در این پیام گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت مسلمان ایران. اینک که پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی منتشر شده است، از همه ی برادران و خواهران اسلامی که اهل نظر می باشند، انتظار می رود، متن آن را که زیربنای حکومت آینده ی کشور است، به دقت مورد مطالعه قرار دهند و نظریات خود را اعلام فرمایند. طبیعی است که مسلمان واقعی هم از مسامحه و مجامله و هم از تعصب های جاهلانه به دور است و هدفی جز روشن شدن حق و حقیقت ندارد. این جانب نیز به سهم خود نسبت به چند اصل از اصول آن نکته هایی را تذکر می دهم و از برادران و خواهران اسلامی به خصوص برادران اهل سنت، استدعا دارم منصفانه و برادرانه قضاوت فرمایند.

۱. اصل سیزده چنین است: دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثر مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها، بر طبق این مذاهب خواهند بود، ولی در احوال شخصی و در تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمانی در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند، این اصل بسیار منصفانه تنظیم شده است، فقط جمله‌ی ذیل لازم است به آن اضافه شود: این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ نحو قابلیت غیر نیست. در اینجا دیده می‌شود بعضی از برادران اهل سنت، اصرار دارند که به اسلام اکتفا شود و از مذهب نامی به میان نیاید و می‌گویند: تسنن و تشیع واژه‌هایی است که خود ساخته‌ایم. در اینجا خاطر برادران و خواهران را به دو نکته متوجه می‌کنیم.

* با اینکه مسلمین همه برادرند و در اسلام شرکت دارند ولی انشعاب مسلمین به مذاهب مختلفه واقعیتی است انکارناپذیر. فقه جعفری با فقه شافعی یا حنفی یا مالکی یا حنبلی، تفاوت دارد و همچنین خود مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت با یکدیگر اختلاف دارند و قهراً هر مسلمانی در مقام عمل یکی از آنها را مقیاس عمل خود قرار می‌دهد و در نتیجه چون در ایران اکثریت قاطع مردم تابع فقه جعفری می‌باشند باید در شئون مربوط به آنان چه در مجلس قانون‌گذاری و چه در دادگستری، فقه جعفری مورد عمل قرار گیرد، بدون اینکه حقوق سایر برادران تضییع شود و این امر به‌خوبی در متن اصل ۱۳ ملحوظ شده است. چنانچه در هر یک از کشورهای اسلامی دیگر چون مراکش و مصر و عربستان سعودی و یمن و عمان و پاکستان و افغانستان و اندونزی، یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت مذهب رسمی است، بدون اینکه مزاحم سایر مذاهب باشند. چرا وقتی که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، بر اساس اکثریت پیروان در کشوری رسمیت پیدا می‌کند، اشکالی در میان نیست، ولی هنگامی که مذهب جعفری که متکی بر فقه اهل بیت پیغمبر است و مبنای اکثریت پیروان مذهب رسمی تلقی می‌شود داد و فریاد راه می‌افتد؟

نکته‌ی دوم واژه‌ی شیعه، چیزی نیست که ما ساخته باشیم. بلکه ریشه‌ی آن در کلام پیغمبر اکرم است. آیت‌الله منتظری برای نمونه، بخشی از نوشته جلال‌الدین سیوطی را در کتاب المنتور در تفسیر سوره‌ی بینه نقل کرده و افزوده است: در حدیث معروف تقلین از طرق شیعه و سنی به نحو تواتر از پیغمبر نقل شده است. چنانچه مسلم و ترمذی و احمد حنبل و بسیاری دیگر از مؤلفین اهل سنت، از ۳۴ نفر از اصحاب پیغمبر از جمله زید بن ارقم و ابوسعید خدری و جابر ابن عبدالله از پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند و خلاصه، مجموع متون نقش شده بدین مضمون است. من از میان شما می‌روم و دو چیز نفیس میان شما باقی می‌گذارم که اگر بدان‌ها تمسک جوئید، گمراه نخواهید شد. کتاب خدا و عترت من. این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد. تا بر من وارد شوند.

در این حدیث شریفه عترت پیغمبر در عرض کتاب خدا قرار داده شده که باید امت پیغمبر، بدان تمسک جویند و بدین وسیله راه حق پویند و از این جهت است که شیعه‌ی امامیه قرآن مجید و سنت پیغمبر و دستورات عترت آن حضرت را، اساس فقه خود قرار داده‌اند. پس مسئله‌ی تشیع به پیروی از

امامان شیعه، ساختگی نیست بلکه ریشه‌ی آن فرموده‌ی پیغمبر اکرم است و در حقیقت، شیعه‌ی امامیه به کتاب خدا و سنت پیغمبر عمل می‌کند و سنت آن حضرت را از راه عترت و اهل بیت آن حضرت به دست می‌آورند.

فقه عترت و اهل بیت پیغمبر در مقایسه با فقه فقهای دیگر، همچون ابوحنیفه و مالک ابن انس و شافعی و احمد حنبلی به سنت واقعی پیغمبر نزدیک‌تر است و لکن سیاست‌های طاغوتی و شیطان‌ی خلفای اموی و عباسی اهل بیت پیغمبر را کنار زدند و نسبت به آنان سانسور شدید اعمال می‌شد و قهراً پیروان آنان در اقلیت قرار گرفتند و امامان شیعه، اینکه خود را احق می‌دانستند، ولی برای حفظ اتحاد و وحدت کلمه و عظمت و شوکت مسلمین سفارش می‌کردند که شیعیان آنان با سایر مسلمین همگام باشند و رفت و آمد خود را حفظ کنند و در جماعت و جمعه آنان شرکت نمایند تا مبدا دشمنان اسلام از تفرقه و اختلاف سوء استفاده نمایند و همین است وظیفه‌ی همه‌ی مسلمین در عصر حاضر و گرنه استعمار گران شرق و غرب از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و بالاخره ما برحسب وظیفه‌ی اسلامی و دستورات امامان، دست همه‌ی برادران مسلمان خود را می‌فشاریم، ولی این وظیفه مانع از آن نیست آنچه را که آنان تشخیص می‌دهند، حقیقت است، بیان کنند، زیرا کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ تا اینجا مربوط است به اصل سیزدهم و ضمناً از اطاله‌ی سخن معذرت می‌خواهم.

۲. آنچه در ذیل اصل ۱۴۷ قید شده، درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس‌جمهوری یا دو سوم نمایندگان مجلس شورای ملی باشد بهتر است ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.

۳. در اصل ۲۶ راجع به آزادی تشکیل انجمن‌های دینی باید قید شود دین‌های رسمی کشور، زیرا ادیان غیررسمی ممکن است از این اصل سوءاستفاده کنند.

۴. در اصل ۴۶ که مراتع از اموال عمومی شمرده شده است، لازم است مراتع وابسته به دهات که جزء مراتع آن‌ها محسوب است، استثناء شود، زیرا مالکین دهات، به این قبیل مراجع احق هستند و جنبه‌ی عمومی ندارد.

۵. در اصل ۴۸ اعمال شرایط انتخاب شوندگان درست نیست بلکه لازم است شرایط آن‌ها از جهت سن و مذهب و سواد داشتن و آشنا بودن به مسائل اسلامی و حسن سابقه اخلاقی و دینی ذکر شود.

۶. در اصل ۷۶ راجع به شرایط رئیس‌جمهوری باید اضافه شود: چون اکثریت قاطع ملت ایران جعفری‌مذهب‌اند. رئیس‌جمهوری باید جعفری‌مذهب و دارای حسن سابقه‌ی اخلاقی و دینی و کاملاً آشنا به مسائل اسلامی و چه‌به‌تر که مجتهد باشد، در مسائل اسلامی و همچنین در اصل ۱۰۶ راجع به شرایط نخست‌وزیر.

۷. پس از اصل ۱۲۵ یک اصل اضافه شود و در آن شرایط افسران و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.

۸. در فصل هشتم راجع به قضات، یک اصل اضافه شود و در آن شرایط قاضی از جهت مذهب و اخلاق عمومی و آشنایی به مسائل اسلامی ذکر شود و اینکه بالاخره باید قضات از طرف مجتهدین تعیین شوند.

۹. در اصل ۱۴۲ راجع به شورای نگهبان قانون اساسی گفته شده که شورا تشکیل می‌شوند از ۵ نفر از علمای طراز اول منتخب از میان علما پیشنهاد شده از طرف مراجع تقلید و شش نفر از صاحب نظران منتخب از طرف مجلس شورا در نتیجه علمای طراز اول که باید بر قوانین موضوعه مجلس نظارت کنند، در این شورا در اقلیت می‌باشند. در صورتی که در قانون اساسی سابق، علمای طراز اول مستقل بودند و نسبت به قوانین موضوعه حق وتو داشتند. از خداوند متعال موفقیت و پیروزی همه مسلمین را چه در ایران چه در سایر کشورهای اسلامی مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته. ۲۷ رجب ۱۳۹۹ قم، حسینعلی منتظری.

«شورای نگهبان» قادر به وتوی مصوبات علما نیست^۱

از پله‌های روزنامه‌ی اطلاعات بالا می‌رفتم که عکسی تاریخی توجهم را جلب کرد، نمایندگان دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی بودند که پیرامون مرحوم مؤتمن الملک عکسی به یادگار گرفته بودند. در این جمع ۶۰ نفره ۲۲ نفر عمامه به سر از آن جمله مرحوم مدرس و میرزای آشتیانی دیدم. به یادم آمد وقتی در مجلس شورایی یک‌سوم یا بیشتر از علما روحانیون بودند آن‌هم از شخصیت‌هایی که همچون آن دو مرحوم دیگر چه لزومی به انتصاب «علمای طراز» داشته؟! کدام علمای طراز هستند که بیایند در مجلس و صلاحیت تنقیح و تصحیح کار این آقایان را داشته باشد... شاید اصولاً علت عدم اجرای اصل طراز هم در ادوار گذشته همین مسئله بود.

مردم متدین نمایندگان متدین و علمائی شایسته و مورد وثوق انتخاب کرده‌اند. دیگر علمای طراز موضوع نداشته؛ و به همین نحو است وضع امروزی ما. کیست که تردید کند در انتخابات مجلسی که در پیش داریم اکثریت را علماء و ملبسین در لباس روحانیت نبرند. خصوصاً با این حمایت و پشتیبانی محکم و بی‌چون و چرائی که از ناحیه‌ی مقام رهبری از آنان می‌شود. در وضع موجود مسلماً عامه‌ی مردم خیلی هم در صلاح و صواب آنان سختگیری نمی‌کنند. اینجا می‌توانیم انجمن نظارت بر رفراندوم را به یاد آوریم که تمام رؤسای چندین گانه‌ی منشعب انجمن نظار را آقایان رؤسای کمیته‌ها و روحانیون به خود اختصاص دادند بلاشک قابل پیش‌بینی است که در اوضاع و احوال فعلی انتخابات مؤسسان و پارلمان نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد حال با وجود تعداد قابل ملاحظه‌ای (و شاید اکثریت) از منتخبین معمم و روحانی دیگر چه لزومی به نصب علمائی به‌عنوان «شورای نگهبان» خواهیم داشت؟ صرف‌نظر که این آقایان و کلا منتخب (علماء) برای خود کسر و وهن خواهند شمرد که علمای دیگری مصوبات آنان را تحت عنوان شورای نگهبان «وتو» یا متوقف کنند. من در اینجا مخصوصاً از وجدان دوستان روحانی خودم که سال‌ها بحث‌های فراوان در زمینه‌های مشابه داشته‌ایم طلب گواه می‌کنم. ما کراراً گفته‌ایم جامعه را باید به یک مسابقه‌ی خیر و فضیلت بسیج و تجهیز کرد. امتیاز اولیه‌ی برای کسی قائل نشد تا همه با جان و دل در این مسابقه شرکت کنند. اگر خدای

ناخواسته مسلمانها بار دیگر میدان را باخته و سبب سلطه بی تفاوتان یا مخالفین گردیدند در آن صورت شورای نگهبان هم از این قاعده عمومی مستثنا نیست.

همه گفته و می گویند که جامعه همچون ظروف مرتبطه‌ی متأثر از هم و در نهایت همگون و یکنواخت خواهد شد. باز عرض می‌کنم از امتیاز دادن و عزیز بی‌جهت تراشیدن پرهیزید.

و اما درباره‌ی مجلس خبرگان: حدود یک ماه و نیم پیش زمانی که هنوز صحبت چگونگی انتخاب شوراها، مؤسسان و رئیس‌جمهور و پارلمان در میان نبود، طی مقاله‌ای پیشنهاد دادم که کشور را با انتخابات پی در پی به بحران‌های بد فرجام دچار نسازید. به سادگی همین شوراها ده و بخش و شهرستان و استان را انتخاب کنید سپس از داخل همین جماعت که به این پست برگزیده می‌شوند نمایندگان مؤسسان و گزینش رئیس‌جمهوری و در نهایت نمایندگان پارلمان را انجام دهید؛ و این دوره استثنائاً از این طریق به غوغا خاتمه بدهید و راه‌حل قضیه را نیز این‌طور اتکا کردم که ما فرمانی از شورای انقلاب، یا حضرت امام، مقام رهبری، این دوره استثنائاً بدین طریق عمل شود. شاید بعضی بگویند که متخبین شوراها را چه به نقد و بررسی و تصویب قانون اساسی؟! عرض می‌کنم مردم برای هر کاری که با آن روبرو می‌شوند بهترین و گزیده‌ترین نامزدهای خود را انتخاب می‌کنند و قطعاً همان‌ها که فردا بایستی به مؤسسان و پارلمان بفرستند در همین‌جا به شورای ده و شورای بخش و شورای شهرستان و استان خواهند فرستاد. آن هنگام که وقت تدارک فوری این کارها بود که ماشاءالله متصدیان و متصدیان کشور و انقلاب به فکر نبودند. یک امر ساده را آن‌قدر دست به دست کردند تا به این جنجال و هرج و مرج فکری و تشتت و اختلاف رساندند. حالا چاره چیست؟ به یک ترتیبی بایستی با مشکل روبرو شد و شاید چیزی بهتر از مجلس خبرگان پیشنهادی نباشد.

اما دلواپسی در این است که خبرگان صرفاً به جمعی از معمم‌ها و روحانیان متبھی شود. کیست که شک کند در شرایط حاضر، مخصوصاً با وضعی که ایام اخیر مقام رهبری عزیز پیش گرفته‌اند، یا از طریق نصف یا از طریق انتخاب، گروهی از این طبقه به این کرسی تکیه نکنند؟ شما را به خدا خودمان را گول نزنیم حرف فردا را امروز بزنیم تا از اشتباهات حتی‌المقدور بر حذر باشیم. بعضی متصدیان از شدت گرفتاری اکنون مجال فکر کردن ندارند ولی بعضی می‌دانند چه می‌کنند... «كَبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ» با این کیفیت که به جلو می‌رانید جز اینست که می‌خواهید فردا گوش تا گوش در مجلس خبرگان آقایان و روحانیان تکیه کنند و بسیاری از متصدیان از عاقبت کار خوب آگاه‌اند ولی به مصلحت کتمان حقیقت می‌کنند؛ اما مصلحت کی و چه طبقه‌ای؟ من معتقدم این کار حتی به مصلحت طبقه‌ی روحانیت هم در یک آینده‌ی دور نیست صرف‌نظر که هم الآن هم تمام شایستگی‌ها در این طبقه جمع نیست. تمام خیر خواهان و با فکرها می‌گویند که قدرت فساد می‌آورد. چه توفیر می‌کنند قدرتی در یک رئیسی یا حاکمی یا پادشاهی ظهور کند یا در یک موقعیت‌ها و امتیازات خاصی برای طبقه‌ای منظور شود.

کراراً عرض کرده‌ام که تنها و تنها در مسابقه‌ی اجتماعی و بدون امتیاز اولیه است که بالنسبه جامعه از گرایش به فساد تا حدی در امان است فرق نمی‌کند این جامعه‌ی اسلام باشد، جامعه‌ی ایران باشد، جامعه‌ی روحانیت باشد. ما حالا بحث جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی نداریم آنچه که مطرح

است کیفیت مجلس خبرگان است که در شرایط فعلی و در جو حاکم بی‌برو و برگرد اکثریت قریب به اتفاق به آقایان روحانیان سپرده خواهد شد. اگر متصدیان جوابی برای این مشکل داشته باشند جلب نظر و موافقت، حتی مخالفین خبرگان و موافقین مؤسسان بسی ساده خواهد بود. نگرانی از یک چنین فرجامی است که الحق هم بجاست، آخر چرا فراموش می‌کنیم طاغوت را تنها من کلاهی و آن دیگری کراواتی درست نکرده‌ایم آقایان معممین هم در این خیانت یا جنایات سهم داشتند حالا چطور شد این‌ها بایستی یک‌باره از این داوری کنار گذاشته و معاف شوند. چندین و چندین می‌شناسیم همچون آن واعظ سرشناس که در بحبوحه‌ی بلندپروازی‌های هویدا در مسجد بزازها آن سخنان را در شأن آن ملعون کثیف هویدا بکار برد. مگر به ظاهر ساکت‌های از این طبقه غیر از این نقشی داشتند. مسلمان‌ها را نترسانید بگذارید بد و خوب را بگویند تا فساد از طبقه را بزدانید و راه اصلاح و پاکی معمول شود. من در روزگار طاغوت همراه بعضی دوستان کراراً به دیدار آقایان علمای تبعیدی رفته‌ام. بماند که بعضی جاها چه به سرمان آمد. خدا می‌داند اولین حرف و شکایت این آقایان تبعیدی‌ها از هم لباس‌هایشان بود که آن‌ها با سکوت خود یا گزارش و همکاری با ساواک این گرفتاری‌ها را برای آن‌ها درست کرده‌اند.

آقای منتظری را به یاد می‌آورم که الآن شرایط و شواهد این آقایان به اسم و ولایت و شهید جاوید و اهداء یک جلد اسلام‌شناسی مرحوم دکتر شریعتی به کتابخانه‌ی نجف‌آباد چه به روزگارش آوردند. همین‌ها، همین‌ها که امروز در طرفداری و ستایش از آقای خمینی به دیگران نوبت نمی‌دهند باقی بماند به وقت مناسب. درعین حال کیست که بتواند کم بها بدهد که در آن اوضاع خفقان و نکبت و ادبار باز هم عدد بیشتر از روحانیان بود که در مقابل رژیم ایستاده بودند اما باید باج و تاوان و ثمره و ره‌آورد کار را فقط به همان‌ها داد که سهم داشتند و بدین طریق میدان را فقط برای صبغهی فضیلت و خیر گشود نه برای سازش‌کاری و ضعف و زیونی و نکبت.

به‌صورت به نظر من جز مجلس خبرگان و چیزی مشابه چاره‌ای در این اوضاع‌واحوال برای رسیدگی به قانون‌اساسی نداریم؛ اما فکری کنید که مجلس خبرگان باشد نه مجلس رؤسای کمیته‌ها و روحانیان و گماشتگان آن. درعین حال هنوز دیر نشده پیشنهاد مربوط به انتخاب شوراهای و انجمن‌های ولایت و ایالت و سپس بیرون کشیدن خبرگان یا مؤسسان از داخل آن‌ها و سپس رئیس‌جمهوری و مجلس به‌وسیله آنان را از نظر دور ندارید.

چرا تنها به قاضی می‌روید^۱

مقاله‌ی آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی زیر عنوان «مجلس مؤسسان باشد یا نباشد؟» در شماره چهارشنبه ۳۰ خرداد گرچه مانند سایر نوشته‌های ایشان از یک روح منطقی و لحنی مسالمت‌جویانه برخوردار است ولی چون تنها به قاضی رفته‌اند مثل همه موارد مشابه راضی برگشته‌اند و خود استدلال طرفین را به اصطلاح «بی‌طرفانه و بی‌غرض» مطرح ساخته، جواب گفته و نتیجه‌گیری کرده‌اند.

اما یکی دو نکته در پاسخ مقاله‌ی ایشان:

۱. در قانون اساسی «مرحوم»، متولد ۱۳۲۴ هـ ق؛ و در متمم آن مطلقاً ذکرى از شرایط و مشخصات مجلس مؤسسان نشده ولی ایشان مرقوم داشته‌اند: «... قانون اساسی سابق که مجلس مؤسسان را پیش‌بینی کرده بود...» موجب امتنان خواهد شد اگر ایشان اشاره‌ای به آن اصل قانون اساسی سابق بفرمایند که در کجا چنین مطلبی را دربرداشته است.

۲. در مورد مطلب اساسی ایشان که بند ۲ استدلال مورد علاقه و نظر ایشان را توضیح می‌دهد و طی آن اشکالات و غوامضی را که به نظر ایشان ناشی از نداشتن قانون اساسی مصوب و «تعیین رئیس‌جمهور و یک دولت ثابت با قدرت کافی و پشتوانه‌ی نمایندگان ملت (مجلس شورا)...» است به کثرت تعداد و تا حد امکان این نارسائی‌ها برشمرده شده است باید پرسید مگر به مجرد تصویب قانون اساسی به صورت پیشنهادی دولت موقت و احیاناً اصلاحات مختصر بعدی و انجام انتخابات و تشکیل مجلس شورا و روی کار آمدن دولت ثابت تمام این نارسائی‌ها تبدیل به امکانات خواهد شد و همه آن مشکلات برشمرده شده که به قول خودشان ریشه‌های عمیق و جداگانه و زمان‌گیر از نظر راه‌حل دارد، به آسانی برطرف خواهد شد؟

اگر جواب مثبت دهند که بی‌انصافی خواهد شد و من که از راه نوشته‌هایشان ایشان را شناختم می‌دانم که آدم منصفی هستند.

پس حالا که این مسائل به این زودی‌ها حل نخواهد شد و دولت موقت هم با پشتیبانی امام و مردم کم و کسری از نظر مقابله با مشکلات و سعی در حل آن‌ها ندارد بهتر است در مورد نحوه‌ی تصویب قانون اساسی همان ره‌رویم که رهروان رفته‌اند و مجلس مؤسسانی بنیاد نهیم که حداقل دو برابر میزان معمول مجالس مقننه عادی نماینده مردم در آن شرکت داشته باشند تا ان‌شاءالله قانون اساسی‌ای داشته باشیم که لااقل در برخورد با مسائل اجتماع و زندگی به اندازه‌ی عمر یک نسل دوام داشته باشند نکند در نظر است ۷۵ عضو مجلس مشورتی انتصاب شوند و الا انتخاب ۷۰۰ نفر با ۷۵ نفر چه تفاوتی جز اندکی هزینه‌ی اضافی می‌تواند داشته باشد و اگر قرار است پیش‌نویس قانون اصلاح و قطعی شود ۷۵ نفر هم می‌توانند بهمان اندازه ایراد گیرند و سخن گویند که همان ۷۵ نفر تا قانون تنقیح شود.

درباره‌ی قانون اساسی چه می‌گویید؟^۱

پیش‌نویس جدید قانون اساسی که حدود دو هفته‌ی پیش در مطبوعات انتشار یافت در محافل سیاسی و حقوقی و اجتماعات و کانون‌های عقیدتی بحث و گفتگوهای بسیاری را برانگیخت. در همین مدت عده‌ای از حقوقدانان و صاحب‌نظران با ترتیب دادن جلسات سخنرانی و شرکت در اجتماعات سیاسی به تشریح و تفسیر اصول قانون اساسی جدید پرداخته و نظرات و پیشنهادهای

۱. اطلاعات، سه‌شنبه، ۱۲ تیر، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۹۵.

۷۸۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

خود را در مورد آن اظهار داشتند. از مجموع نظریات مختلفی که ظرف این مدت اعلام شده به این نتیجه می‌رسیم که:

عده‌ای پیش‌نویس فعلی را کامل‌تر و جامع‌تر از طرف پیشنهادی قبلی می‌دانند و بر این عقیده‌اند که با کمی اصلاحات جزئی و اضافه و کم کردن چند تبصره پیش‌نویس جدید قابل استفاده است. اما برعکس پاره‌ای معتقدند پیش‌نویس جدید از هر نظر قابل ایراد و اشکال است و با زبانی خام و غیر فنی نوشته شده و صراحت لازم را ندارد. بعلاوه اینکه حقوق ملیت‌ها و زحمتکشان در آن فراموش شده و سیاست اقتصادی و ارضی در این قانون نامشخص و مبهم است.

به هر صورت ظرف این مدت کوتاه عقاید و نظرات مختلفی از جانب گروه‌های سیاسی اظهار شده که هر کدام در جای خود شنیدنی و قابل تأمل است، آنچه در پی می‌آید، فشرده‌ی گفت و شنود گزارشگر اطلاعات با چند تن از دست‌اندرکاران مسائل سیاسی و اجتماعی است:

آقا جعفر بهبهانی رجل سیاسی، مذهبی در این مورد گفت:

به نظر می‌رسد که پیش‌نویس قانون اساسی که برای بررسی و اظهار نظر مردم انتشار یافته دارای دو نقص عمده است:

نخست اینکه این طرح پیش‌نویس از انقلاب عظیم اسلامی ملت ایران مایه و نشأت نگرفته و نشان‌دهنده‌ی خواست‌های انقلابی مردم نیست.

دوم اینکه این طرح نمی‌تواند نیازهای ملت اسلامی بزرگی را که مصمم است در راه ترقی و تعالی گام‌های سریع بردارد، برآورده سازد. قوانین اسلامی بر پایه‌های علم و عقل استوار است و به گواهی تاریخ، ایران روزگاری دراز مشعل‌دار علم و دانش و هنر اسلامی بوده است.

در زمینه‌های مادی و اقتصادی هم با یک نظر اجمالی به وضع جامعه و کشور در می‌یابیم که هیچ‌چیزی برای اینکه بتوانیم سرپای خود بایستیم و نیازهای مادی خویش را خود برآورده سازیم و به اصطلاح خودکفا باشیم، وجود ندارد. پول داریم و بازوی توانا نیز ممکن است داشته باشیم، لیکن علم به کار بستن این دو را نداریم و بر این اساس است که باید کلیه‌ی احتیاجات اقتصادی و صنعتی خود را از خارج تأمین کنیم. در مورد پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهادی زیر به نظر جمالی می‌باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی که باید نمودار و شاخص قیام یکپارچه‌ی مردم ایران و آینده‌ی آرزوها و آمال این ملت زجر کشیده و بلادیده باشد، مواد زیر افزوده شود:

۱. ایجاد مراکز تحقیقات علوم و هنرها فنون اسلامی از وظایف دولت است تا موجبات تشویق و گسترش دامنه‌ی علم و دانش و فرهنگ و تربیت جوانان دانشمند فراهم شود. دولت باید قوانین لازم را در این زمینه تقدیم نخستین مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی کند.

۲. تعلیم و تربیت صحیح بر اساس اصول اسلامی و فرهنگ ملی از مهم‌ترین وظایف دولت است و تدریس در کلیه‌ی مدارس کشور باید با رویه‌های صحیح و متناسب با اصول عقاید اسلامی باشد.

۳. کلیه‌ی شاگردان و دانشجویان از آغاز تا پایان تحصیل باید زیرپوشش بهداشتی و درمانی قرار گیرند و ورزش باید در کلیه‌ی مؤسسات آموزش و پرورش تدریس و تعلیم داده شود. تعلیمات دفاعی و آشنایی با اصول دفاع ملی نیز باید جزو دروس ضروری در سطح کشور باشد.

۴. دولت موظف است در زمینه‌ی ایجاد صنایع مادر و صنایع بزرگ، به نحوی که احتیاجات کشور تأمین و صنایع ملی ایجاد شود بررسی کند و قوانین لازم را به مجلس تقدیم دارد به نحوی که در آینده‌ی نزدیک، مملکت از صنایع وارداتی و وابسته بی‌نیاز و کلیه‌ی نیازهای صنعتی در داخل تأمین گردد.

۵. دولت باید با وضع قوانین لازم حداکثر نفع در کلیه‌ی شئون اقتصادی اعم از صنعتی و تجارت و کسب را معین و مشخص سازد و هیچ‌کس حق نداشته باشد پس از وضع سرمایه و ذخیره برای اصلاح همان صنعت و تجارت و نفع عادلانه، سود دیگری ببرد.

۶. قوانین مالیاتی جامع و کامل حداقل برای یک مدت بیست‌ساله تدوین و تصویب شود و ضرایب مالیاتی چنان تنظیم شود که موجبات فرار سرمایه‌ها را ایجاد نکند و در صورتی که ضرورت و وضع مالیات جدیدی باشد حتماً از طریق مراجعه به آراء عمومی انجام گیرد. (مواد پنج و شش باید در ارتباط با هم و با بررسی کامل منظور شود)

۷. آموزش‌های سیاسی و اجتماعی با آموزش نظامی توأم شود و در کلیه‌ی مراکز نظامی و سربازخانه‌ها مورد عمل قرار گیرد.

۸. قوانین لازم برای اصلاح و تقویت نژاد و حمایت از خانواده و کودکان و جلوگیری از ازدواج‌های غیرسالم و غیرمفید تدوین و به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

باقر مؤمنی نویسنده و محقق: به عقیده‌ی من خبرگان حقوق اسلامی که ظاهراً تدوین‌کننده قانون اساسی هستند، پیش از آنکه اسلامی باشند، غربی هستند و پیش از آنکه طرفدار مستضعفین باشند هوادار بورژواها هستند، پیش‌نویسی که هم اکنون تهیه شده بیشتر جانب بورژوازی دیکتاتوری را می‌گیرد.

بنابراین نظامی که بر اساس این قانون اساسی در آینده به وجود می‌آید مطلقاً نظام دموکراتیک نیست. طبق قانون اساسی فعلی، مجلس شورا تقریباً هیچ‌کاره است و با توجه به اختیاراتی که برای شورای نگهبانی قانون اساسی در نظر گرفته شده هر قانونی را که مجلس تصویب کند شورای نگهبانی به سادگی می‌تواند آن را نقض نماید.

در پیش‌نویس قانون اساسی نه تنها حقوق کارگران، دهقانان و زحمتکشان در نظر گرفته نشده، بلکه برعکس موضوع مشروع ساختن سرمایه‌داری در آن تأکید شده است، البته در یکی از مواد قانون اساسی آمده است که همه با هم مساوی هستند اما ذکر این مطلب هیچ ضمانت اجرایی ندارد، در خصوص خودمختاری خلق‌ها و حقوق ملیت‌ها قانون اساسی به هیچ وجه صراحت ندارد، گفتن اینکه همه ملیت‌ها مساوی هستند هیچ‌چیزی را نمی‌رساند تازه حقوق ملیت‌ها وقتی تضمین می‌شود که مجلسی بنام مجلس شورای ملیت‌ها در کنار مجلس شورای ملی تشکیل شود تا در عمل بتواند به خودمختاری خلق‌ها جامه‌ی عمل بپوشاند و آن را تضمین کند.

مجلس شورای ملیت‌ها معمولاً در کشورهایی که کثیرالملیت هستند تشکیل می‌شود. در این مجلس از هر ملیت چند نفر انتخاب می‌شوند تا به امور خاص ملیت‌ها و مسائل و قوانین مربوط به

۷۹۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

خودمختاری هر ملیت رسیدگی کنند و تصویب قوانین مربوط به حقوق خلق‌ها در این مجلس صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد قانون اساسی فعلی از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه اقتباس شده است. دوگله قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه را که طرفدار نظام بورژوا دموکراتیک بود از بین برد و در قانون اساسی جمهوری پنجم نوعی دیکتاتوری نیمه اشرافی به وجود آورد و اختیارات فوق‌العاده زیادی برای رئیس‌جمهور که خودش باشد در نظر گرفت.

به این ترتیب قانون اساسی ما نیز اختیارات خیلی زیادی برای رئیس‌جمهوری در نظر گرفته شده است. در حالی که در نظام بورژوا دموکراتیک رئیس‌جمهور اختیارات زیادی ندارد.

دکتر خسرو خسروی جامعه‌شناس و متخصص مسائل روستایی و کشاورزی: «در پیش‌نویس قانون اساسی» سیاست ارضی مملکت مشخص نشده است و ما نمی‌دانیم که از نظر مسئله ارضی طرفدار سرمایه‌داری بزرگ ارضی هستیم یا توجه به خرده مالکی داریم، این مسئله مهم باید در قانون اساسی دقیقاً روشن شود، در کنار روشن ساختن سیاست ارضی باید موضوع شرکت‌های تعاونی هم مطرح شود، زیرا در جامعه‌ی روستایی ما دو بخش مورد توجه است: یکی سیاست ارضی و دیگری شرکت‌های تعاونی.

اگر شرکت تعاونی با کمک دولت و خرده مالکیت تشکیل شود ارتباط بین دولت و توده‌ها فراهم می‌شود.

اکثر کشورهایی که بعد از انقلاب به تدوین و تنظیم قانون اساسی می‌پردازند به سیاست ارضی توجه خاص مبذول می‌دارد و مسائل ارضی را به‌طور صریح و روشن مشخص می‌سازند.

در پیش‌نویس قانون اساسی ما نیز باید به این موضوع مهم دقیقاً توجه شود. نجف دریابندی نویسنده: پیش‌نویس قانون اساسی با آن چیزی که قبلاً تحت عنوان «طرح پیشنهادی» منتشر شده بود پیشرفت‌های زیادی را نشان می‌دهد و این جای امیدواری است.

با این حال در این پیش‌نویس هم اشکالات اساسی وجود دارد که به‌طور اختصار از این‌جا قرار است:

- اختیارات رئیس‌جمهوری زیاد وسیع است، این نکته، با توجه به سابقه‌ی طولانی استبداد در کشور ما، در آینده مقام ریاست جمهوری را به مسئله‌ی دشواری تبدیل خواهد کرد.
- مقام نخست‌وزیر تقریباً فاقد اهمیت است، به نظر من باید مقداری از اختیارات رئیس‌جمهوری به نخست‌وزیر منتقل شود و نخست‌وزیر در برابر مجلس ملی مستقیماً مسئول و با رأی مجلس قابل عزل باشد.

- اصولاً در تعادل قوای سه‌گانه کفه‌ی ترازو به نفع قوه‌ی مجریه می‌چرخد، این عدم تعادل در آینده مشکلات بزرگی برای آزادی‌های اساسی ایجاد خواهد کرد.

- ضمانت تفکیک قوای سه‌گانه در این قانون کافی نیست، اگر قرار است ما به وضع پیشین دچار نشویم، استقلال قوا بسیار اهمیت دارد، مخصوصاً قوه‌ی قضائیه. در این قانون ضامن استقلال قوه‌ی قضائیه مقام ریاست جمهوری است که خودش رئیس قوه‌ی مجری است.

- مسئله‌ی ملیت‌های ایرانی و خودمختاری در این قانون مبهم گذاشته شده است هیچ مسئله‌ای با سکوت و تجاهل حل نمی‌شود. وحدت و تمامیت ارضی ایران وقتی حقیقتاً تضمین می‌شود که خلق‌های ایران بر اساس خودمختاری و آزادی یک فدراسیون مبتنی بر برابری و همکاری به وجود بیاورند.

- * نظام اقتصادی در این قانون نیم‌بند است. ملی شدن صنایع مادر و سرمایه‌های بزرگ باید به‌صراحت اعلام شود و اصولاً جهت سوسیالیستی یا سرمایه‌داری بودن اقتصاد به‌صراحت روشن گردد.

* ماهیت ضد امپریالیستی و ضد استعماری انقلاب ایران در این قانون منعکس نیست. خطوط اصلی سیاست خارجی بر پایه‌ی صلح‌خواهی و عدم تعهد و دوری از پیمان‌های نظامی و مقابله با دست‌اندازی امپریالیسم و استعمار نو باید به‌روشنی ترسیم شد.

* اصولاً طرح مسئله‌ی زنان در قانون اساسی بی‌مورد است، چون چنین «مسئله‌ای» وجود ندارد. در یک‌کلام باید گفته شود که تمام افراد کشور از زن و مرد در برابر قانون متساوی الحقوق هستند والسلام.

* شکل اداره‌ی رادیو و تلویزیون زیر نظر قوای سه‌گانه به قوانین آینده حواله شده است، خطوط کلی این قوانین باید بر اساس نظارت دقیق قوای مقننه و قضا نیز روشن شود.

* حق اعتصاب کارگران باید تصریح شود.

بعد از همه این‌ها باید گفت که زبان «پیش‌نویس» خام و غیر فنی است. کلی‌بافی و مقدمه‌چینی و لفاظی باید حذف شود. اصول به صورت احکام موجز و روشن و غیرقابل تفسیر و تأویل نوشته شوند. از این لحاظ «پیش‌نویس» محتاج تجدیدنظر اساسی است.

* دکتر غلامحسین ساعدی نویسنده، نمایشنامه‌نویس، داستان‌پرداز: پیش‌نویس جدید قانون اساسی به نظر یک عده بهتر از پیش‌نویس قبلی است و به عقیده‌ی عده‌ی دیگری بدتر از آن، ولی روی هم رفته هر دو پیش‌نویس نکاتی مشترک دارند. مهم‌تر از همه کلی‌گوئی این‌هاست، در این دو پیش‌نویس هر اصل طوری نوشته شده که دقیقاً نشان می‌دهد، تبصره‌های زیادی باید به آن الحاق شود. در واقع با افزودن تبصره‌ها و جزئیات است که اصل قابل‌فهم خواهد شد. به این ترتیب اصول قانون اساسی در ابهام قرار گرفته‌اند.

نکته‌ی مشترک دیگری که بین این دو پیش‌نویس وجود دارد، این است که هر دو بر مبنای «اخلاق» نوشته شده، نه بر اساس حقوق. چند ایراد خیلی عمده و کلی دیگر نیز در این پیش‌نویس به چشم می‌آید یکی اینکه در آن مطلقاً به امپریالیسم اشاره نشده و مثل اینکه اصلاً انقلاب ضد امپریالیستی در ایران اتفاق نیفتاده است، درحالی‌که این نکته‌ی فوق‌العاده مهمی است و باید در تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی کاملاً به آن توجه می‌شد، نکته‌ی دیگر اینکه از فدراتیو بودن کشور چشم‌پوشی شده و حقوق ملیت‌ها در قانون اساسی در نظر گرفته نشده و روی مسئله‌ی خودمختاری خط قرمز کشیده‌اند.

۷۹۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در ضمن با عجله‌ی زیادی هم که برای به تصویب رساندن این قانون نشان می‌دهند و چشم پوشیدن از مجلس مؤسسان هر آدم باریک‌بینی را گرفتار این شک می‌کند که حقیقت بر این است تا در مورد جزئیات قانون اساسی موشکافی نشود.

شاید این پیش‌نویس جدید بر پیش‌نویس قبلی یک برتری ظاهری دارد و آن «لائیک» بودن پیش‌نویس است.

در این پیش‌نویس به سیاست اقتصادی کشور اشاره نشده و خطوط کلی اقتصادی ترسیم نگردیده است، در حالی که درست این بود که نظام اقتصادی مملکت با تمام جزئیات آن مشخص و روشن می‌شد.

از طرفی تصویب قانون سیاسی انقلاب ایران بدون تشکیل مجلس مؤسسان اعتبار شایسته خود را نخواهد داشت، زیرا هر پیش‌نویسی که تهیه بشود، دقیقاً باید به نظر نمایندگان منتخب مردم در مجلس مؤسسان برسد.

دکتر عنایتی جامعه‌شناس: پیش‌نویس جدید قانون اساسی از طرح پیشنهادی فعلی به مراتب بهتر و کامل‌تر است و اصولی پیشرفته و پویا در آن منظور شده با این حال خالی از ایراد و اشکال هم نیست. در اصل ۱۳ پیش‌نویس جدید شیعه‌ی اثنی عشری مذهب رسمی کشور اعلام شده است در حالی که کافی بود به دین رسمی کشور یعنی اسلام اکتفا شود و ذکری از شیعه‌ی اثنی عشری نیاید، کما اینکه در جریان انقلاب نیز جمهوری اسلامی مطلق تبلیغ می‌شد.

در اصل ۱۸ استقلال قوه قضائیه با صراحت توجیه نشده است و اصلاً استقلال قوه قضائیه زمانی تأمین خواهد شد که این قوه‌ی جدا از دولت یعنی قوه‌ی مجریه عمل کند و شخصی بنام وزیر دادگستری در هیئت دولت قرار نگیرد، در این صورت قوه‌ی قضائیه وارد سیستم دولتی می‌شود و وزیر دادگستری مأمور ابلاغ دستورات هیئت دولت به دستگاه قضائی مملکت می‌گردد.

در اصل ۲۲ در خصوص تساوی حقوق زنان و مردان در برابر قانون، لازم است به کلیه حقوق مقننه، مجریه و قضائیه به‌طور جداگانه اشاره شود و با صراحت کامل در قانون اساسی تأکید گردد تا از ایجاد هرگونه شک و شبهه‌ای جلوگیری شود.

چرا خدمات درمانی رایگان در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است؟^۱

در مرحله‌ی حساس کنونی که دستاوردهای انقلاب به صورت سند قانون اساسی در حال تدوین می‌باشد و نیز اعلام طب ملی «گروه بررسی و تحقق تندرستی مردم ایران» خود را موظف به اعلام نظر درباره‌ی تندرستی مردم می‌داند. به اعتقاد ما وجود یک سیستم فراگیر تندرستی در زمینه‌ی سالم‌سازی محیط‌زیست و تأمین و گسترش شبکه‌ی خدمات بهداشتی و درمانی آن هم نه به صورت یک شعار و آرمان مجرد نوع‌دوستانه و لفظی بلکه به صورت یکی از حقوق حقه و مسلم مردم-

پیوسته باید مورد نظر و عمل قرار گیرد- حال می بینیم که پیش نویس قانون اساسی در این باره چه دیدی را ارائه می دهد.

در این پیش نویس در دو اصل ۲۹ و ۷۴ اشاره ای به مسئله ی بهداشت و درمان شده است. در اصل ۲۹ طرح پیشنهادی چنین آمده است:

«حق استفاده از بیمه ی بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کار افتادگی، حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه ها را برای یک یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران و گروه های کم درآمد حق تقدم دارند.»

در این اصل تأکید به بیمه کردن همگان و تک تک افراد جهت برطرف کردن نیازهای بهداشتی و درمانی است. با وجود اینکه تمام افراد تحت یک پوشش بیمه قرار می گیرند ولی با نگاهی عمیق به چگونگی کار در گذشته و در سایر ممالکی که سیستم بیمه را اجرا می کنند اشکالات اساسی این طرف آشکار می شود. سیستم بیمه وقتی کارساز است که تنها سیستم ارائه ی خدمات بهداشتی و درمانی باشد که به صورت یکنواخت برای همه ارائه می شود، در حالی که اگر در کنار سیستم بیمه سیستم های دیگر خدمات به صورت بخش های خصوصی و نیمه اختصاصی وجود داشته باشد در جریان کار منجر به تضعیف بخش عمومی (به صورت بیمه) و تقویت و رشد بخش خصوصی می گردد، چرا که به علت فرهنگ موجود در جامعه، مردم در راه درمان تمایل به مراجعه به بخش خصوصی نشان خواهند داد؛ زیرا بر مبنای طرز فکر موجود- اعتمادی به بخش عمومی نیست. از طرف دیگر کارکنان بخش عمومی دولتی به علت درآمد کم و کمبود امکانات مالی و شخصی- بیشتر جذب بازار کار بخش خصوصی می شوند. مهم تر از همه اینکه اگر تندرستی به عنوان یک حق مورد نظر است پس باید این حق به صورت طبیعی و رایگان پیوسته در اختیار یک یک افراد جامعه قرار گیرد. لذا اگر تنها یک سیستم ارائه ی خدمات درمانی و بهداشتی به صورت یکنواخت در سراسر مملکت عمل کند دیگر احتیاجی به وجود سیستم بیمه کردن افراد نیست و یک یک افراد مملکت می توانند بر مبنای نیاز واقعی و به عنوان یک حق مسلم از درمان و بهداشت به طور رایگان و همیشگی از این سیستم بهره گیرند. عدم تأکید بر رایگان بودن خدمات درمانی به صورت یک سیستم واحد در قانون اساسی و باقی گذاردن بخش خصوصی در کنار بیمه ی عمومی- راه را به نفوذ روش های استثماری و بهره کشی و استفاده از خدمات نه بر مبنای نیاز واقعی و حق طبیعی بلکه بر اساس امتیاز و امکانات مالی و شخصی باز می گذارد.

بر این اساس- پیشنهاد اصلاحی ما برای اصل ۲۹ پیش نویس قانون اساسی از قرار زیر است:
در مورد تندرستی افراد جامعه باید یک اصل جداگانه در قانون اساسی منظور گردد با تأکید بر نقطه نظرهای زیر:

۱. رایگان بودن کلیه خدمات بهداشتی و درمانی.
۲. یکنواخت بودن سیستم ارائه خدمات بهداشتی و درمانی در سراسر کشور نه دوگانگی به صورت بیمه عمومی و بخش خصوصی.
۳. تأمین هزینه ها از محل درآمدهای عمومی و ملی.

لذا اصل پیشنهاد ما در مورد تندرستی به صورت زیر می باشد:

تندرستی حق طبیعی تک تک افراد جامعه است و دولت مکلف به تأمین این حق از محل درآمدهای عمومی و ملی می باشد به نحوی که یک سیستم یکنواخت و واحد به طور رایگان کلیه خدمات بهداشتی و درمانی را به طور مساوی در اختیار یک فرد جامعه قرار بدهد.

در رابطه با اصل ۷۴ یعنی شوراهای منطقه ای نظر ما چنین است:

هر نوع برنامه ریزی و تصمیم گیری در هر زمینه من جمله در مورد تندرستی بدون شرکت وسیع و فعال مردم منجر به شکست می گردد، چراکه هر نوع برنامه ریزی و تصمیم گیری یک جانبه توسط افراد حرفه ای که علاوه بر خصلت یک بعدی بودن به آسانی می توانند نماینده فکری اقلیتی باشند سطحی بوده و در ریشه یابی و بررسی، به مشکلات و نیازهای واقعی بوده مردم توجه نمی کنند و در اجرا نیز به علت عدم مشارکت مردم بشکست منجر می گردد.

حال با در نظر گرفتن این موضوع نظری به اصل ۷۴ بیفکنیم طرح پیشنهادی در مورد شوراهای بدین شرح است:

«برای تأمین هرچه سریع تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند صورت می گیرد. حدود اختیارات و عمل و نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می کند.»

در این اصل شرکت مردم در امور را تنها به صورت ناظر بر اجرا جهت جلب همکاری آنان در نظر گرفته اند. نه به صورت فعال در تصمیم گیری و برنامه ریزی. حال آنکه شوراهای واقعی و حاکمیت واقعی مردم یعنی در دست گرفتن قدرت تصمیم گیری و برنامه ریزی و سپس نظارت بر اجرا برنامه ها. بر این اساس پیشنهاد اصلاحی ما برای ماده ۷۴ تأکید بر نقطه نظرهای زیر است:

۱. اداره امور (تصمیم گیری، برنامه ریزی، اجرا و نظارت) به عهده شوراهای است یعنی شوراهای مسئولین اداره امور هستند نه فقط ناظر بر اداره امور.

۲. هماهنگی برنامه های شوراهای مناطق مختلف کشور تحت نظر یک مرکزیت واحد با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی.

لذا پیشنهاد ما برای اصلاح اصل ۷۴ به قرار زیر است:

برای تأمین هرچه سریع تر رفاه عمومی و پیشبرد اهداف تندرستی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی با توجه به مقتضیات بومی باید اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان به عهده شورایی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل به طور مستقیم انتخاب می کنند واگذار شود. حدود اختیارات این شوراهای تصمیم گیری، برنامه ریزی و نظارت بر اجرا برنامه ها می باشد. با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تحت نظارت حکومت مرکزی در جهت هماهنگی کردن برنامه های شوراهای مناطق مختلف سراسر کشور.

چرا باید رئیس‌جمهور حتماً شیعه باشد؟^۱ سید احمد علم الهدی

توطئه‌گران و سروصدای تازه. آیا فرصت جویان ضدانقلاب می‌توانند از اصل ۱۳ قانون اساسی به نفع خود در نفاق‌افکنی استفاده کنند؟

آیا تدوین این اصل از این جهت بوده که از برادران سنی به‌عنوان یک اقلیت برداشت شده؟ هرگز. رژیم حکومتی کشور ما به تصویب ۹۸/۲٪ افراد کشور جمهوری اسلامی است و باید قانون اساسی مملکت بر اصول و مقررات و احکام اسلامی استوار گردد و حتماً این اصول و مقررات از یکی از مذاهب رسمی اسلام (حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی، جعفری) گرفته می‌شود، زیرا مجموعه‌ی مقررات و احکام اسلامی متداول بین مردم مسلمان دنیا منحصر در این چند مذهب است، ما این چند مذهب را کنار هم می‌گذاریم تا ببینیم کدام‌یک از این مذاهب پاسخگوی نیازمندی‌های ما در جهت مقررات سیاسی و اقتصادی این حکومت اسلامی است؟

مطلبی که عموم برادران سنی ما و دانشمندان مذاهب چهارگانه (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) به آن اعتراف دارند این است که در این مذهب باب اجتهاد مطلق بسته است، یعنی یک دانشمند حنفی و یک عالم شافعی یا مالکی یا حنبلی حق ندارد احکام را خودش از قرآن و حدیث استنباط کند و فقط باید فتوا و نظرات آن رهبران چهارگانه را بداند و به پیروان آن‌ها ابلاغ کند و هرچه که آن‌ها از قرآن و حدیث در هزاران سال گذشته استخراج و استنباط نموده‌اند باید همان را در اختیار مردم مسلمان پیروانشان بگذارد و نظریه و استنباط عالم و دانشمند امروزی از نظر فقه این چهار مذهب پذیرفته نیست، از طرفی ما می‌بینیم جو آزاد و محیط گسترده‌ی یک کشور امروزی مثل ایران که ابعاد اقتصادی و سیاسی آن مرتبط و درگیر با شئون سیاسی و اقتصادی تمام کشورهای شرق و غرب جهان است، نیاز به استنباط و اجتهاد احکام دارد، زیرا مسائلی که در متن قانون برای جامعه‌ی امروز مسلمانان مورد نیاز و احتیاج است، در متن فقه ابوحنیفه و فتاوی‌ی شافعی یا مالک بن انس و یا احمد حنبل که در صدها سال قبل می‌زیسته‌اند وجود ندارد که بتوان بر مبنای آن یک قانون اساسی کامل و یک مجموعه فرمول‌های سیاسی و اقتصادی برای امروز کشورمان تدوین کرد.

اما در فقه شیعه باب اجتهاد مطلق باز است و فقیه شیعه می‌تواند تمام مواد قانونی مورد نیاز جامعه را با نیروی علمی و مغزی خود از کانون قرآن و احادیث استخراج و استنباط کند و این موضوع در فقه آن مذاهب چهارگانه اجازه داده نشده و فقیه حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی دارای این قدرت استنباط نیست، لذا ناچار باید مذهب رسمی کشور که زیر بنای همه مقررات و قوانین اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است مذهب جعفری باشد؛ زیرا تنها فقه جعفری است که می‌تواند عموم مقررات لازم کشور را با هرگونه گستردگی در اختیار بگذارد؛ و از همین‌جا است که ما نظر می‌دهیم باید رئیس‌جمهور مملکت شیعه باشد، زیرا مسئول اجرای مقررات مملکتی در این کشور رئیس‌جمهور است و در صورتی که مقررات کشور دارای یک ایدئولوژیکی در مغز رئیس‌جمهور نباشد، این مقررات ضامن اجرا نخواهد داشت.

پس نتیجه گرفتیم که این اصل ۱۳ قانون اساسی بر مبنای انحصارطلبی شیعه نیست؛ و نیز این اصل از این جهت تدوین نشده که شیعه و سنی را از هم جدا کند و برادران سنی ما به عنوان یک اقلیت مذهبی در کشور معرفی شوند، همچنان که برادران مسلمان سنی ما رهبری زعیم عالی قدر و امام آگاه و قهرمان حضرت امام خمینی را پذیرفتند با اینکه معظم له رهبر شیعیان جهان‌اند؛ و این پذیرش به استقلال و کیان مذهبی این برادران هیچ ضربتی نزد و از شخصیت اجتماعی و دینی آن‌ها در جهان هفت صد میلیون مسلمان چیزی نکاست جز اینکه آن‌ها را متفکرتر و روشن‌اندیش‌تر معرفی کرد. همچنین پذیرش اصل سیزدهم قانون اساسی به وسیله‌ی برادران سنی مسلمان ما نه تنها برخلاف استقلال مذهبی و قومی و اجتماعی آن‌ها نیست، بلکه کیان اجتماعی آنان را به وسیله همبستگی و صمیمیت برادران مسلمان شیعه‌شان مستحکم‌تر و با عظمت‌تر خواهد ساخت.

حکومت زور، حکومت افراد، حکومت الله!

از دکتر حسین باهنر. استاد دانشگاه متحدین

بدیهی است که بشر به دلیل آنکه اجتماعی است بایستی در رابطه با دیگران از نظمی تبعیت کند. این نظم را که موازین آن از قبل معین می‌گردد، «قانون» می‌گویند.

- در مورد اینکه چه نیرویی قانون را وضع می‌کند به‌طور کلی می‌توان از سه عامل نام برد:

۱. زور: در سیستم‌های دیکتاتوری مبنای تنظیم قوانین زور است، به عبارت دیگر حاکم شخصی یا اشخاصی هستند که بر اساس زور حکومت می‌کنند. «زور» که از موضع قدرت سرچشمه می‌گیرد، خود ممکن است یک عامل اجتماعی باشد (مانند قدرت رئیس قبیله)، قدرت نظامی باشد (مانند سلطان) و یا قدرت ایدئولوژیک باشد (مانند احزاب کارگری).
۲. افراد: در نظام دموکراتیک، نمایندگان اکثریت افراد جامعه مبادرت به وضع قوانین کرده و به عموم حکومت می‌کنند.
۳. الله: در نظام الهی وضع قوانین با خدا و یا کسانی است که از طرف باری تعالی چنین مأموریتی را یافته‌اند.

برای هر یک از این سه روش مزایا و معایبی متصور است:

در نظام دیکتاتوری، مرکزیت تصمیم‌گیری و سرعت عمل جزء محاسن و سلطه‌جویی و امکان ارتکاب اشتباه جزء معایب است.

در نظام دموکراتیک از طرفی سلطه‌جویی فرد بر فرد و یا جامعه بر فرد در مقایسه با نظام دیکتاتوری کمتر بوده و از طرف دیگر امکان ارتکاب اشتباه به حداقل ممکن می‌رسد، مع ذلک در عمل نه تنها این خصائص کم و بیش به چشم می‌خورد بلکه از محاسن مرکزیت تصمیم‌گیری و سرعت عمل نیز کاسته می‌شود.

در نظام الهی مسئله‌ی سلطه‌جویی و اشتباه‌کاری به‌طور اصولی وجود ندارد و مرکزیت تصمیم‌گیری به‌طور صددرصد محقق است؛ اما اینکه سرعت عمل در اجرای تصمیمات به چه نحوی است، این امر بستگی پیدا می‌کند به مسئولین امور و یا همان چیزی که به آن «ولایت» می‌گویند. نظر به اینکه با سیستم‌های دیکتاتوری و دموکراتیک کم و ب‌یش آشنا هستیم، در این نوشته سعی می‌کنیم برداشت خود را از نظام حکومت الهی در شکل اسلامی آن بیان کنیم.

حکومت اسلامی چیست؟

در نظام اسلام، حکومت به شرح آیه زیر تبیین و تعیین شده است:
«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

در این آیه بر مؤمنین تکلیف شده است که از خدا و فرستاده او و نیز صاحبان امر از بین خود اطاعت شود.

اطاعت از خدا پیروی از دستورات او است که در قرآن آمده است و اطاعت از رسول، پیروی از راه و روش او است که «سنت» نامیده می‌شود. در مورد قرآن و سنت که هر دو مدون می‌باشند، احتیاج چندانی به بحث نیست. در مقایسه با آنچه که مربوط به صاحبان امر می‌گردد، کار فقیه، تفسیر قرآن و تبیین سنت پیامبر است و این کاری است که از صدر اسلام تا به حال انجام شده است. آنچه بحث‌انگیزتر است مسئله‌ی اولی الامر می‌باشد.

در این رابطه بایستی دانست که «امر» چیست و صاحب امر چه کسی است که اطاعت از او واجب شمرده شده است؟

امر چیست؟

واژه‌ی «امر» به دو معنی به کار گرفته می‌شود «به نقل از المنجد»:

۱. امر که جمع آن اوامر و فاعل آن امر است به معنی دستور انجام چیزی می‌باشد.
 ۲. امر که جمع آن امور و فاعل آن صاحب امر است به معنی شأن و وجه می‌باشد.
- بنابراین آنچه که در آیه فوق از «امر» مورد نظر است همانا امر به مفهوم شأن و وجه است، زیرا که از فاعل آن به‌عنوان اولی الامر نام‌برده شده است.

در تفسیرهایی که از این آیه شده است بعضی‌ها امر را به معنی اول آن گرفته و لذا صاحب امر را امر و حکام سیاسی دانسته‌اند. پاره‌ای نیز امر را در معنی دوم در نظر گرفته و صاحب امر را علمای دینی شمرده‌اند.

بدیهی است طرز تلقی و تفسیر امر به طریق دوم با متن آیه تطبیق بیشتری دارد؛ اما نکته‌ای که در اینجا قابل تفسیر می‌باشد همانا مفهوم دین است.

چه اگر دین را فقط منحصر به عبادات بدانیم در چنین صورتی از دین به مفهوم دستورالعمل زندگی دور مانده‌ایم و چنین مفهومی نمی‌تواند کارگشای مشکلات امروز باشد؛ و اما اگر دین را به معنی دستورالعمل زندگی بدانیم در چنین صورتی اولی الامر دیگر در ظرف «فقیه» نمی‌گنجد و احتیاج به ظرفی دارد که به آن «مجتهد» گویند.

اگر فقیه را کسی بدانیم که با فقاقت خود موازین قرآن و سنت را تبیین می‌کند باید مجتهد را کسی بدانیم که سعی می‌کند با توجه به شرایط متحول زمان و مکان قرآن و سنت را پیاده کند و به عبارت دیگر جوابگوی نیازهای جامعه در قالب دستورات الهی باشد.

اولی الامر کیست؟

بنابر آنچه در فوق آمد، «امر» را حتی اگر امر دین بنامیم. بایستی به کلیه ابعاد زندگی امروزی بشر تعمیم دهیم. چه دین دستورالعمل زندگی بشر در هر نسل و عصری است بنابراین «امر» شامل کلیه امور مربوط به فیزیک و متافیزیک شده و دربرگیرنده ابعاد مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی بشر می‌باشد و اولی الامر در هر زمینه‌ای کسی است که به بهترین وجهی دانای آن امر باشد. به عبارت دیگر همان‌طوری که در امر عادات، فقیه، دانای راز است، در امر پزشکی پزشک متخصص، در امر اقتصاد، اقتصاددان و به همین ترتیب در سایر امور و این همانا مفهوم تعمیم یافته ولایت است. بنابراین با گسترشی که امروزه از طرفی در زمینه‌های مختلف آگاهی‌های بشری و از طرف دیگر در زمینه‌های نیازمندی او به وجود آمده تجمع کلیه آگاهی‌ها و پاسخگویی به کلیه نیازها در شخص بخصوصی غیرممکن می‌نماید. لذا انحصار ولایت برای شخص بخصوصی توجیه منطقی ندارد.

مشخصات اولی الامر:

روایات زیادی درباره مشخصات عمده صاحب امر وجود دارد که به‌طور کلی قابل دسته‌بندی به دو قسمت است:

علم و عدل به عبارت دیگر صاحب امر در هر زمینه بایستی عالم‌ترین و عادل‌ترین باشد. در این رابطه بایستی در مورد علم و عدل توضیح داده شود.

۱. علم: علم در مقابل جهل بوده و آن عبارت است از آگاه بودن از قوانین و نظامات در هر زمینه‌ای.

۲. عدل: عدل در مقابل ظلم بوده و آن عبارت است از قرار دادن هر وضعی در موضع طبیعی و منطقی‌اش.

درباره مفاهیم علم و عدل بحث‌های زیادی شده است که برای احتراز از اطاله کلام از آوردن آن‌ها خودداری می‌شود و فقط به همین بسنده می‌کنیم که بگوییم عالم در هر رشته‌ای کسی است که از نظامات آن رشته سر درآورده و صاحب نظر باشد. مثلاً عالم اقتصادی کسی است که قوانین اقتصادی را به خوبی بداند و از علت و معلول‌های اقتصادی سررشته داشته باشد.

و اما عادل در هر زمینه‌ای کسی است که بتواند بر اساس نظامات موجود در آن زمینه رفتار کند. در مثال فوق یک عالم اقتصاد اگر بتواند که با توجه به شرایط زمان و مکان قوانین اقتصادی را پیاده کند و یا جامعه‌ی اقتصادی را بر اساس قوانین اقتصادی رهبری نماید او عادل در این زمینه نیز می‌باشد.

و اما اینکه گفته شد که صاحب امر در هر قسمتی بایستی عالم‌ترین و عادل‌ترین باشد، منظور آن است که ممکن است در هر زمینه افراد بی‌شماری باشند که عالم و عادل باشند. بر اساس یک منطوق

ساده و عقل سلیم اطاعت از کسی ارجح است که او عالم‌ترین و عادل‌ترین در آن رشته در هر زمان و مکان معین باشد.

ه- تشخیص اولی الامر:

بدیهی است که تشخیص اولی الامر یعنی اینکه در هر زمینه‌ای چه کسی عالم‌ترین و عادل‌ترین می‌باشد، امری است تخصصی و تجربی که بایستی به نظر عموم و به تأیید اکثریت کسانی باشد که در آن زمینه صاحب‌نظر باشند.

و- طرز کار اولی الامر:

اولی الامر که از طریق اجتهاد شخصی عالم‌ترین و عادل‌ترین می‌گردد، در عمل بایستی که با افراد ذی‌ربط مشورت نمایند. این طرز عمل که بالصراحه با پیامبر خدا (ص) نیز دستور داده شده و نیز در توصیف جماعت مؤمنین آمده است از نقطه‌نظر منطق توجیه بسیار جالبی دارد:

۱. انسان هر اندازه کامل باشد مع ذلک مشورت با دیگران می‌تواند برای او سازنده باشد. هر کس امر مورد نظر را از زاویه‌ای می‌بیند و چه بسا آگاهی‌هایی که از زوایای دیگر داده می‌شود می‌تواند روشن‌گر بوده باشد.

۲. مشورت با افراد در تصمیم‌گیری و اجرای هر امری، از نقطه‌نظر مدیریت، این نیکی را دارد که افراد خود را در آن امر سهیم و شریک دانسته خوب و بد آن را از خود می‌دانند و لذا سعی می‌کنند که حتی‌الامکان به‌خوبی انجام شود.

ز- طرح پیشنهادی برای وضع قانون اساسی:

با توجه به آنچه در بالا آمد در نظام جمهوری اسلامی قوانین را بایستی خبرگان منتخب مردم در قالب احکام اسلام (قرآن و سنت) وضع کنند.

بنابراین در هر زمینه‌ای بایستی فرد یا افراد اولی الامر در آن زمینه با مشورت دیگران موازین مربوط به آن امر را وضع کنند. برای اجرای این کار بایستی توجه داشت که یک اصول کلی و لایتغیر وجود دارد و یک اصولی که برحسب مقتضیات زمان و مکان بایستی تغییر یابد.

قانون اساسی:

قانون اساسی دربرگیرنده‌ی اصول کلی و قوانین اصولی جامعه بوده و کم‌وبیش لایتغیر می‌باشد. در این قانون طرز اداره‌ی مملکت، نحوه‌ی قانون‌گذاری، معیارهای ارزشی و مالکیت و به‌طورکلی حدود و ثغور حق و حقوق افراد و جامعه در رابطه با یکدیگر مشخص می‌گردد.

بدین منظور صاحبان امر در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره بر اساس نیازهای کلی هر جامعه چه در حال و چه در آینده بر مبنای اجتهاد و مشورت به تدوین قانون اساسی می‌پردازند.

بدیهی است این افراد بایستی که واجد شرایطی که برای اولی الامر شمرده شده بوده و به طریق مذکور انتخاب و عمل کنند.

ح- ترکیب اعضای مجلس خبرگان:

بر اساس آنچه در فوق آمد، دو نوع کیفیت برای اعضای مجلس خبرگان باید در نظر گرفته شود.

۱. تخصص در امور مختلف علمی، اخلاقی، ادبی، هنری، حقوقی، فنی و ایدئولوژیکی.

۲. آشنایی به مناطق مختلف مملکتی در سطوح مختلف ده، شهر، استان.

الف: امور مختلفی که بیشتر با تدوین قانون اساسی مربوط می شود عبارت اند از:

۱. اقتصاد، ۲. سیاست، ۳. ایدئولوژی، ۴. جامعه شناسی، ۵. تاریخ، ۶. آموزش، ۷. پرورش، ۸. حقوق، ۹. مدیریت، ۱۰. فرهنگ و هنر. در هر یک از این امور شقوق مختلفی وجود دارد که می تواند عدد آن را به طور متوسط معادل ۵ دانست؛ و لذا برای هر یک از امور ده گانه فوق ۵ خبره در نظر گرفت. حداقل شرایط علمی برای هر نمایندگی تعیین و پس از اعلام کاندیداتوری به تشخیص اکثریت اهل فن در هر رشته ۵ نفر انتخاب و سپس صلاحیت مردمی بودن آن ها نیز توسط شورای انقلاب تأیید می گردد.

ب: از نقطه نظر آشنایی با مسائل منطقه ای نیز بایستی از استان های مختلف نمایندگان منتخب مردم را برای شرکت در مجلس خبرگان دعوت کرد. عده ای این افراد نیز به این ترتیب قابل تعیین است که از هر استانی یک نفر تعیین گردد. در این صورت با توجه به ۲۳ استانی که داریم عده نمایندگان منطقه ای ۲۳ نفر می گردد. اگر این عده را اضافه کنیم بر عده نمایندگان متخصص که ۵۰ نفر می باشند جمع کل اعضای مجلس مؤسسان برابر ۷۳ نفر می گردد.

نگارندگان قانون اساسی باید خواست اکثریت مردم ایران را به طور مستمر تا سال های آینده

درک بکنند (تیمسار فرید رئیس پیشین ستاد ارتش)^۱

در دو شماره ی گذشته قسمت هایی از مصاحبه ی تیمسار فرید رئیس پیشین ستاد ارتش جمهوری اسلامی از نظر خوانندگان گرامی گذشت و اینک بقیه این مصاحبات را مطالعه می فرمایید: ...^۲
س- ثمرات هر انقلابی در قانون اساسی که بعد از انقلاب تدوین می شود، منعکس می گردد. پیش نویس کنونی از نظر شما چه ایرادهایی دارد؟

ج- من تصور می کنم، قانون اساسی باید از فطرت انقلاب ایران سرچشمه ی آزادی بگیرد. قانون اساسی که بنابر دانش اساسی و مستمر است باید برای سال های دور دست ما حاکمیت قانونی داشته باشد. نگارندگان این قانون باید خواست اکثریت مردم ایران را به طور مستمر تا سال های آینده درک بکنند و برای اساس ادراک ملت ایران و موضع ایران تدوین قانون اساسی بنمایند. اگر گروهی از مردم ایران باشند که خواسته های آنان در قانون اساسی منعکس نشده باشد این قانون مخدوش است. اگر این قانون با تعصبات زمان حال ریخته شود اسیر نارساست. اگر این قانون توجه به سال های آینده ی ملت ایران به با توجه به اوضاع کنونی جهان نداشته باشد سرانجام دگرگون و قانون اساسی دیگری جانشین آن خواهد شد؛ و چون تغییر قانون اساسی همیشه ممکن است مواجه با یک مقدار مسائل بحرانی اجتماعی ملی باشد، شرف انقلابی ما ایجاب می کند که یک قانون اساسی با تمام رموز

۱. اطلاعات، سه شنبه، ۲ مرداد ۱۳۵۸، شماره ی ۱۵۹۱۲، صص ۹ و ۱۰

۲. ابتدای مطلب ارتباطی به موضوع نداشت.

انسانی و مردمی تدوین نماییم و انسان‌هایی در تدوین آن دست داشته باشند که دارای آگاهی کامل باشند.

س- به نظر شما پیش‌نویس قانون اساسی دموکراتیک می‌باشد؟

ج- اگر بر مبنای این قانون اساسی شرافت انقلاب را که ما برای «آزادی» انجام دادیم، ملحوظ کرده، بله بنده کمی در این مورد تردید دارم و باید بیشتر بر روی آن کار شود.

س- راجع به خودمختاری خلق‌های ایران که زیاد درباره‌ی آن صحبت شده نظر تان چیست؟

ج- در تاریخ گذشته ما که قبل از رضاخان یک حالت ملوک‌الطوایفی در ایران مطرح بود که ضعف حکومت مرکزی کشور ما را در یک حالت غیرقابل پسندی ارائه می‌کند. بعضی فکر می‌کنند که اگر حکومت «فدرال» باشد به صورت ملوک‌الطوایفی سابق در خواهد آمد. مرکزیت را از دست می‌دهند. اگر بنا باشد تا با خودمختاری در آستانه‌ی تجزیه قرار بگیریم، تصور نمی‌کنم هیچ ایرانی چنین چیزی را بخواهد. کردستان ما در جایی قرار گرفته که در سه کشور ملت کرد تقسیم شده است. اگر ما بخواهیم خودمختاری را به آن گونه‌ای بگیریم که برخی از کردهای خارجی به آن توجه دارند «یعنی تجزیه‌ی قسمتی از ایران»؛ اما اگر این خودمختاری‌ها بر اساس قوانینی باشد که کشورهای مترقی هم به آن‌ها عمل کرده‌اند، وحشتی از حکومت فدرال نداریم؛ زیرا کشور ما به اندازه‌ای وسیع است که اختلافات زبان و سنت و عادت در آن زیاد است.

من ابایی ندارم که به اقوام و این طوایف که دارای زبان‌های مختلف، سنت‌های مختلف می‌باشند، آزادی داخلی داده شود.

ما به آن مرحله‌ای از تمدن رسیده‌ایم که بدانیم سیاست خارجی مملکت ایران تمرکزی است. نیروهای مسلح و انتظامی کشور ایران باید حالت تمرکزی داشته باشند.

شالوده‌ریزی‌های اقتصادی ایران باید حالت تمرکزی داشته باشد. اگر مردم ایران این اصول اساسی را سر نهند، مانعی ندارد که بخشدار یا فرماندار و یا استاندار محلی باشد. این‌ها چیزهایی نیست که تجزیه از آن استفاده گردد. مردم به خاطر این چیزها انقلاب کردند و اکنون خواست‌هایشان را مطرح می‌کنند. چرا ما به این کار که پیش افتادگی تمدن ما را می‌رساند تن در ندهیم. البته به شرط آنکه کار طوری تنظیم شود که ما در آستانه‌ی تجزیه قرار نگیریم.

س- به نظر شما دولت باید چه راه‌های اقتصادی را برگزیند که مناسب با شرایط انقلابی ایران باشد؟

ج- اقتصاد به صورت یک علم در زمان حال قابل تحصیل و فراگیری است- کشور ما که کشوری است دارای سرمایه، کشوری که می‌تواند نیازهای مادی خود را مرتفع نماید. ایران کشوری است که دیگران را متوجه خود از لحاظ اقتصادی ساخته است.

اگر ما سال‌ها در چنگال‌ها استعمار اسیر بوده‌ایم به خاطر شهرت‌های ملی ما بوده است. ما را غیر آگاه از بهره‌برداری نگاه داشته بودند، بنابراین چنین کشور ثروتمندی نوع سیستمی را که باید برای بهره‌برداری از این منابع سرشار انتخاب نماید، باید مورد شناسایی قرار دهد. در جهان امروز بین چندین نوع سیستم اقتصادی قرار گرفته‌ایم. اقتصاد سوسیالیستی، اقتصاد سرمایه داری، سرمایه داری

معتدل که ترکیبی از دونوع اول است. اقتصاد ملی که بعضی از کشورها بر حسب شرایط جغرافیایی، سیاسی خود انتخاب کرده اند. یک نوع اقتصاد اسلامی هم داریم که مایه های عمیق سوسیالیستی دارد منتها باید به گونه عملی درآید.

کشور ما که به حکم شرع مالکیت در آن مقدس است، مالکیت باید جزو فطرت های انسانی اش باشد. کشوری که شرع ما زیاده طلبی ها و تمرکز ثروت ها را منع کرده، کشوری که روشنفکران آن با سوسیالیزم خو گرفته اند و امروز تمایل شدید به تعدیل ثروت و پیش افتادگی های اقتصادی دارد، تصور نمی کنم زمامداران کشور برای نوع اقتصادی که در کشور باید انتخاب شود دچار اشکال شوند. می توانیم تلفیقی از اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی را با توجه به سنت های ملی و مذهبی برقرار کنیم. می توانیم اقتصاد خود را متأثر از شرع اسلام نماییم و در هر حال ما خوشبختانه در کشوری به سر میبریم که مضیقه ی ثروتی ندارد و می توانیم یک اقتصاد منطبق با شرایط سنتی خود که رفاه عام را در نظر بگیرد به وجود آوریم که متناسب با روحیات مردم ایران باشد. ما باید نوع اقتصاد خود را ملی و مردمی و متوجه اکثریت نماییم. ...^۱

توضیح درباره ی نتایج سمینار قانون اساسی^۲

احتراماً اشعار می دارد چون در انعکاس خبر راجع به آخرین جلسه سمینار خواست های ملت از قانون اساسی که با ابتکار جمعیت حقوقدانان ایران تشکیل شده بود در شماره ی ۱۵۸۹۱ مورخ پنجشنبه ۷ تیرماه آن جریده صفحه دوم ستون هشتم سطور ۱۸-۱۹-۲۰ نوشته شده است: «۸- در اصل ۱۳ قید مذهب جعفری از کلمه ی اسلام برداشته شود» و این موضوع صحیح نبوده و ناشی از اشتباه در نقل مطالب عنوان شده در جمع بندی نظرات ابراز شده در سمینار است لذا خواهشمند است برای روشن شدن اذهان خوانندگان روزنامه اطلاعات، عین مطلبی را که در مجموعه جمع بندی نظریات شرکت کنندگان در سمینار آمده است و یک نسخه از آن نیز جداگانه تقدیم شده است در اولین شماره آن روزنامه امر به درج فرمایید:

«نسبت به اصل ۱۳ طرح پیشنهادی از طرف بعضی اقلیت ها انتقاداتی به عمل میامد. به نظر ما این اصل حقوق مسلمانان غیر شیعه ی ایران را بیشتر از حقوق شیعیان مورد توجه قرار داده است، در صورتی که این اصل با اصل انتخابی بودن قضات محلی توأم شود، مکانیسم جالب و مؤثری برای حفظ همه ی حقوق و احکام پیروان مذاهب دیگر به وجود میاید. در طول جلسات سمینار به کرات توصیه شد که در اصل ۱۳ قید مذهب جعفری برداشته شود به نظر ما چه بهم و جب این طرح و چه بهم و جب قوانین قبلی و چه به موجب سنن و آداب معتبر و حکم مردم ایران، نه تنها مذهب شیعه ی جعفری در ایران مذهب رسمی است، بلکه مذاهب دیگر تشیع و تسنن و ادیان دیگر نیز رسمیت دارند و جای نگرانی برای پیروان مذاهب وجود ندارد. مردم ایران هیچ گاه دچار تعصبات مذهبی نشده

۱ ادامه مطلب ارتباطی به موضوع نداشت.

۵۲. اطلاعات، یکشنبه، ۱۰ تیر ۱۳۵۸، شماره ی ۱۵۸۹۳، ص ۱۰

و بازهم نخواهند شد، معدود زدوخوردهای به ظاهر مذهبی که در تاریخ ایران و مخصوصاً در سده‌ی اخیر ثبت است هرچند عنوان و ظاهر مذهبی هم داشته باشد دارای ریشه‌های اقتصادی و سیاسی بوده است». سرپرست کمیسیون روابط عمومی سمینار، اکبر لاجوردی

تکلیف این همه «باید»ها و «شود»ها باید روشن شود^۱

معینی کرمانشاهی

اکنون که به خواست خدا و ضرورت زمان ملت شکنجه دیده و اسارت کشیده‌ی ایران در آستانه زندگی دیگری قرار دارد که احتمال استنشاق هوای تازه‌ای در آن می‌رود و مهم‌ترین مسئله‌ی حیاتی و سرنوشت‌ساز را به نام «قانون اساسی» در پیش رو گرفته بنا به وظیفه‌ی ملی و انسانی و اجتماعی و مذهبی بر اساس رویه‌ی همیشگی‌ام به دو نکته‌ی زیر اشاره می‌کنم و ضمن انجام تعهد توجه یا عدم توجه آن را به عهده‌ی مسئولین امر در تدوین و تصویب قانون می‌گذارم تا بدین وسیله سند زنده‌ای به دست روزگار قضاوت آیندگان سپرده باشم.

به عقیده‌ی من پیش‌نویس قانون اساسی جدید دو نقص فاحش و بنیادی دارد:

اول: مانند همان قانون اساسی پیشین در (سلطنت مشروط) ضمانت‌های اجرائی لازم برای جلوگیری از تجلی‌ها مسکوت گذاشته شده است. اگر در همان قانون اساسی فی‌المثل به دنبال محدودیت قدرت‌های مطلقه‌ی شاه یک ضمانت اجرائی منظور می‌شد و بر اساس آن شاه خلاف‌کار و دیکتاتور و مستبد و قانون‌شکن از مرتبه‌ی خدایی و بی‌مسئولیتی که به وسیله‌ی همان قانون اساسی به وی داده شد به درجه‌ی یک آدم متعارف و مسئول می‌رسید موهبت سلطنت که خدایش توصیف کرده بودند به این درجه از حقارت و عفونت کشیده نمی‌شد و ملت ایران در هفتادسال اخیر به این همه شکنجه‌های روحی و جسمی و اقتصادی و سیاسی دچار نمی‌گشت و خون جوانان و مردان و زنان و کودکان این کشور بدون وقفه به زمین نمی‌ریخت و یک شاه و چند شاه خودمختار و یاغی را که قانون اساسی فاقد مسئولیتش شناخته بود برکنار می‌کرد.

در پیش‌نویس قانون اساسی جدید نیز همه‌جا شرح موادی است که ترتیب استقرار قوای سه‌گانه و حقوق ملت ایران را می‌دهد ولی هیچ کجا خطاکاران و عدول‌کنندگان از این وظایف مورد تعقیب قانونی قرار نمی‌گیرند و باز جمله‌ها با همان قیده‌های «باید» و «می‌شود» کامل می‌گردد: مجلس چنین انتخاب می‌شود. انتخابات آزاد است، رئیس‌جمهور باید چنین باشد و چنان برگزیده گردد. قضات در این حد و اعتبار و اختیار هستند. قوای سه‌گانه نباید در کار یکدیگر مداخل کنند: بسیار خوب. اگر انحرافی از این «بایدها» و «شودها»، «باشدها» حاصل شد در کجای این قانون که اساس موجودیت ملت و مملکت را تشکیل می‌دهد قدرت از دارنده و با تعقیب‌کننده مشخص شده است و ضمانت اجرائی این «بایدها» و «شودها» چیست؟ اگر در مجموعه‌ی دیگری از قوانین خواهد آمد نقص غرض است؛ زیرا قانون اساسی اصل و دیگر قوانین فرع بر آن هستند و هیچ‌گاه هیچ فرعی طبیعتاً نمی‌تواند

حاکم بر اصل باشد. اگر این نقص کلی در متن قانون اساسی ناظر به تمام مواد آن نباشد و با تکمیل آن اجرای صحیح و قاطع دقایق قانون اساسی را تضمین نکند. متن قانون اساسی پندنامه‌ای خواهد بود که مطالعه آن چندان هم خوشایند نیست و کمترین قدرت حزبی نخواهد داشت و ملتی که سرنوشتش در اختیار چنین قانونی است در موقع برخورد با اشکالات اساسی مملکتی برای چاره‌جویی و مهار انحرافات مطالعاتی تکرار در متون آن ندارد و کاملاً با حقوق مصوبه‌ی خویش بیگانه خواهند ماند:

مسئله‌ی دوم: حفظ حقیقی آزادی اراده‌ی ملت ایران در انتخاب شدن و انتخاب کردن است. این موضوع که ریشه‌ی تمام مسائل در آن نهفته است خارج از مسئله عقیدتی جنبه‌ی کاملاً شخصی و حقوقی دارد. ضمانت اجرایی این ماده از قانون در حکومت جمهوری اسلامی به مقدار وسیعی پیچیده‌تر از رژیم گذشته است:

در رژیم جمهوری اسلامی مسئله‌ی حکم، نظر، اشاره، تمایل و فتوای مراجع عالی‌قدر مذهبی برای گروه‌های مختلف مردم ایران والاتر و بالاتر از هر قانونی به حساب می‌آید، زیرا بر اساس احکام مقدس اسلام ظاهر می‌گردد و برای مقلدین هر مرجع لازم‌الاجرا است.

شاهد صادق ۹۹ درصد آراء مردم ایران در فرآیند دوم و استقرار رژیم جمهوری اسلامی بود که موجب حیرت جهانیان گردید و اجباری هم پیش نیامد فقط فتوا و علاقه و نظر و رویه‌ی مراجع عظام صفوف ملت را به پای صندوق‌های رأی با برگزیدن «آری» کشانید با توجه باین جذب در امر تقلید اگر در ادوار مختلف زندگی آینده‌ی ملت ایران افراد، جمعیت‌ها، گروه‌هایی به طرق مختلف بخواهند این پیروی ایمانی را مورد بهره‌برداری قرار دهند طبعاً و به‌طور آزاد و بدون برخورد یا ملاحظه‌ای نوعی سلب آزادی انتخاب بشود و طرز جدیدی ظهور خواهد کرد و چون نظریه‌ی تمایل، اشاره و حکم مراجع تقلید در جهان تشیع برای مقلدان لازم‌الاجرا است اگر این رویه در امر انتخابات به هر صورت و شکل ظاهر شود حق فکر کردن و انتخاب کردن و فهم انتخاباتی تعطیل می‌شود. در چنین حالی است که مردم، مردم انقلابی، دهقانان، کارگران، بازاریان و تمام طبقات رأی‌دهنده و تصمیم‌گیرنده از تفکر و تجسس، شناخت و ابراز عقیده سالم باز می‌مانند، مقلد می‌مانند و حق ابتکار ندارند.

برای تمیز صالح از ناصالح شریف از شریر و خادم از خائن تجسس و تفکری را ضروری نمی‌دانند تا با برگزیدن انسان‌های صدیق اولاً پاک‌سازی محیط را عملاً انجام داده و ثانیاً شرف و اخلاق مردم را به شور و شوق آورند. باید برای انجام انتخابات آزاد و صحیح فرصت معرفی حقیقی و باز شدن کارنامه‌ی زندگی را برای همه‌ی مردم باقی گذاشت تا با تکرار و مداومت این صحنه امتحان راستین ملی حقایق مقلوب شده در ظاهرینی‌های مردم را آن‌گونه که هست عریان کند. تا ضمن تزکیه‌ی اجتماع و شناسایی خدمتگزاران واقعی مردم. ملت نیز از اشتباهات مظلوم آمیز بیرون آید و حسادت‌ها- تهمت‌ها- افتراها- غیبت‌ها- پرونده‌سازی‌های ذهنی که دروس اصلی مکتب اجتماعی سال‌های اخیر شده بود جای خود را به قضاوت‌های شرافتمندانه و انسان‌دوستی‌های جوانمردانه بدهد تا تقوای اخلاقی که منظور نظر اسلام است به تمام سطوح اجتماعی رسوخ کند. تا فضیلت اسلامی با تمام ابعادش در انسان‌سازی با تفکر و انتخاب و شناسایی و اطلاع تحقق یابد. انتخابات آزاد و سالم که هر چند یک‌بار، در ملت‌ها صورت می‌گیرد عالی‌ترین وجه پاداش به

صداقت‌ها و شرافت‌های اخلاقی است، انسانیت و ایثار را در دو طرف مسئله‌ی انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده تعلیم و توسعه می‌دهد. آنکه انتخاب می‌کند با ایثار رأی‌حق‌شناسی کرده و آنکه انتخاب می‌شود با ایثار خدمت‌حق‌شناسی می‌کند. اگر در گذشته نامزدها را حکومت‌ها معین می‌کرد و در هر زمان شکلی جدید و فریبنده‌تر به این اعمال‌نظر می‌بخشید و گروه انتخاب‌کننده نیز با حراج وجدان خود از عوامل حکومت‌ها بود دلیلش اینکه جامعه را آلوده و درهم و ناشناس و تهمت‌بار و ذلیل بی‌اعتبار و بی‌اختیار کرده و عجباً که از قدرتمندی در چنین جامعه‌ی متزلزلی مباحث داشتند. ولی در جامعه‌ی توحیدی و در حکومت عدل اسلامی قضایا در تمام زوایا و خطوط موازی و متقاطعش معکوس است و آئینه‌ی تصاویر نمای قضاوت انگیز صد و هشتاد درجه چرخیده است لذا هرگونه اشاره و ابهامی که حق‌شناسایی و تجربه‌ی انتخاب کردن را از مردم بگیرد و جماعات مختلف را به بی‌فکری و عدم مسئولیت بکشانند کاری معاینه‌ی شبیه همان عوامل رژیم سابق کرده است با همان نتیجه و از راه و روشی دیگر: راه نشو و نمای شخصیت‌ها را مسدود کرده و عقیده و رأی ملت را در حال رکود نگه می‌دارد. تمامی این نتایج صد درصد مخالف با واقعیت‌های اسلام که بر مبنای آزادی انسان در پرورش فکر و عقل و شعور و شناخت حقایق و قضاوت‌های ناشی از آن حرکتی مستدام دارد خواهد بود. لذا همان‌گونه که امام خمینی رهبر پر اقتدار و موشکاف و روشن‌بین انقلاب اسلامی ایران فرمودند سنگین‌ترین وظیفه‌ها به دوش روحانیت است که در حال حاضر و آینده‌ی راهنمای مردم ایران‌اند. بدیهی است در نظر زعمای مذهب و مراجع عالی‌قدر و جامعه‌ی روحانیت تک‌تک افراد ملت ایران فرزندان بی‌تفاوت هستند که به یک مقدار عزیز و گرامی باید باشند مگر آنکه در مورد کسی و یا جمعیتی کاری خلاف اخلاق انسانی و اصول مردمی و اسلامی مشاهده گردد و ثابت شود.

لذا ابراز علاقه به شخص یا جمعیت با دسته‌ای از هر طبقه و گروه بدون کمترین استثنائی از طرف مراجع عالی‌قدر ضمن آنکه عوارض یاد شده را در بر دارد باعث کدورت و رنجش خاطر سایر افراد ملت خواهد شد و چه بسا اگر این رویه متداول و معمول گردد در تمایلات مستقیم و غیرمستقیم روحانیت باعث تفرقه و نفاق در حوزه‌های علمیه نیز خواهد بود و اگر تمامی این نتایج زیان‌بخش را ندیده گرفته و مردود بدانیم زیان وحشت‌بار غیرقابل‌انکار آن این است که در صورت اعمال سابقه و حجتی برای آیندگان در سال‌هایی که هیچ‌یک از مردم امروز حضور ندارند متداول می‌گردد که دورنمای آن با تمام ابزار و وسایل خون‌آلود تصویر شده و به دیوار غرقه به خون زمان الصاق می‌گردد. نفوذ پر احترام معنویت امام در رهبری و جامعه‌ی روحانیت در مجموعه‌ی انقلاب اسلامی ایران که در این روزگار باعث نجات ملتی از قید اسارت‌های شیطانی و گرداب متعفن آن زندگی رذالت بار شده است نباید ملاک عمل برای زمان‌های مبهم آینده باشد و از راهزن‌های عقل و ادراک و تقوای زمانه غافل باشیم. لذا تمام روزنه‌های فساد را باید پیش‌بینی کرد رهبران وظیفه‌ای خاص و رهروان وظایفی خاص دارند به قدری مسئله‌ی سوابق گفتار و کردار در رهبری نافذ است که به قرن‌های دور و دراز آینده سرایت می‌کند. لذا روحانیت امروز ضمن راهنمایی جامعه امروز باید متوجه راه و روشن جامعه فردایی که او در آن نیست باشد. اگر در همین مشکل انتخابات موضوع توجه

مراجع به نکات و دقایق مسئله به این صورت و صور دیگر بررسی نگردد جای بسی تأسف خواهد بود.

هرکس با هر استدلال شرعی و عرفی این حقیقت را انکار کند دسیسه‌ای نامبارک برای ملت ایران تدارک دیده است. بنا به دلایل یاد شده و توجه عوارض این مشکل از مقام روحانی و والای رهبری امام خمینی و آیات عظام و مراجع عالی قدر تقاضا می‌کنیم اجازه فرمایند ماده‌ای به شرح زیر به قانون اساسی اضافه شود تا جهانیان در حال حاضر و آینده بدانند که انقلاب اسلامی ایران جنبه‌ای عمومی دارد و به طبقه‌ی خاص و افراد مخصوصی متعلق نیست و معنای جامعه‌ی توحیدی با تمام محاسن و فضائلش برای اقوام دیگری که پیرو انقلاب انسانی و اسلامی ایران خواهند شد آشکار گردد. صراحت ماده‌ی مربوطه باید چنین باشد.

ماده...

« هیچ‌یک از مراجع تقلید در هیچ زمان و مکان به هر ترتیب و طریق که القای نظر مراجع عظام در آن نهفته یا آشکار باشد ولو آنکه اعلام نظر شخصی در آن منعکس گردد- رأی، نظر، تعامل خود را نسبت به شخص یا گروه، یا جمعیت یا دسته و یا قشری از اقشار جامعه برای احراز نمایندگی ملت که به هر منظور و بهر نامی در مجالس قانون‌گذاری انتخاب می‌شوند ابراز نداشته و مقام عالی روحانیت در سطح مراجع از چنین دخالت‌ها مبرا و منزه خواهند بود، در انتخاب ریاست جمهوری نیز به همین منوال عمل و نفوذ این ماده مساوی و جاری است.»

امید است با قبول این حقیقت خدمتی جاودانه به ملت ستم دیده و بوی آزادی شنیده ایران بر خدمات ارزنده دیگر مراجع عظام افزوده گردد.

در قانون اساسی به امور اقتصادی توجه کافی نشده^۱

ادامه‌ی سمینار جمعیت حقوقدانان ایران درباره خواسته‌های مردم از قانون اساسی در باشگاه دانشکده‌ی تهران تشکیل شد. در آغاز دکتر هیئت از طرف انجمن اقتصاددانان ایران در زمینه‌ی امور اقتصادی درباره‌ی طرح پیشنهادی قانون اساسی صحبت کرد.

وی گفت: در گذشته موضوع اصلی مورد توجه تنظیم‌کنندگان قانون اساسی در اغلب کشورها دموکراسی سیاسی و انواع آزادی‌های فردی و اجتماعی بود ولی امروز مسلم گردیده است که دموکراسی سیاسی بدون وجود دموکراسی اقتصادی و ایجاد امکانات و فرصت‌های مساوی برای همه مفهوم واقعی و وجود خارجی نخواهد داشت. از این رو در قرن حاضر بخصوص بعد از جنگ دوم جهانی در قوانین اساسی اکثر کشورها فصول مهم و علی‌حده به امور اقتصادی و اجتماعی اختصاص داده شده است.

ناطق سپس درباره‌ی ضوابط مربوط به مالکیت خصوصی و عمومی فعالیت‌های اقتصادی و اصول ملی کردن به بحث پرداخت و نتیجه گرفت.

۱. مالکیت خصوصی که کمک بکار خلاقانه و تولیدی می‌کند بایستی در کلیه رشته‌های اقتصادی اعم از کشاورزی و صنعتی و خدمات تشویق و رقابت سالم بین تولید و توزیع‌کنندگان برقرار گردیده و از هرگونه فعالیت انحصاری و نیمه انحصاری جلوگیری شود.
 ۲. کلیه فعالیت‌های اقتصادی اعم از کشاورزی صنعتی و معدنی و خدماتی که ذاتاً جنبه‌ی انحصاری دارند بایستی ملی گردیده و برحسب مورد توسط دولت و یا شوراهای محلی اداره گردند.
 ۳. بخش‌های اقتصادی که فعالیت افراد و شرکت‌های خصوصی در آن‌ها به ضرر منافع اجتماع می‌باشد بایستی توسط قانون تعیین گردد.
 ۴. صنایع و معادن و خدمات اساسی و بنیادی و استراتژیکی از قبیل ذوب‌آهن و نفت و مس و بهداشت و آموزش و آب و برق و بانک‌ها مؤسسات مالی و شرکت‌های بیمه وسایل تولید متروک لازم است ملی گردیده و توسط دولت یا شوراهای محلی اداره گردد.
- سخنرانی بعدی جلسه سهراب مشهودی از طرف جامعه‌ی کارکنان سازمان برنامه و بودجه درباره «سکونت نوین در شهرها با مالکیت خصوصی زمین در تناقضی است» صحبت کرد و سپس دکتر عبدالحسین بقایی یزدی از حزب جمهوری‌خواه رشته‌ی سخن را به دست گرفت و گفت:
- قیام یکپارچه‌ی ملت ایران جدا از ویژگی‌های مسلکی‌اش، همه می‌دانیم پیش از آنکه قصد برانداختن رژیم باشد بر ضد خودکامگی و خودپرستی و فردپرستی و برای رهایی از اختناق بود، اکنون می‌بینیم در مقابل آن همه فداکاری و نثار کردن جان و مال، ملت چه به دست آورده است که متفاوت از گذشته باشد ابتدایی‌ترین حقوق هر فرد و هر گروه آزادی بیان است که در وضعیت فعلی به طرز اسفباری مورد تهدید قرار گرفته است. به هم زدن میتینگ جبهه‌ی دمکراتیک ملی که تکرار اعمال غیر انسانی و ایجاد محیط رعب و وحشت است بدون در نظر گرفتن تأیید با مخالفت در ضرورت آن حقی بود که ضایع شد. باقی افزود:
- از دولت که مسئول استقلال و آزادی مملکت است، می‌خواهیم صراحتاً نظر خود را نسبت به اعمال این‌گونه مسائل روشن سازد و حقیقت جریان امور را آن‌طور که هست به رهبری انقلاب منعکس سازد. ناطق سپس گفت: من به‌عنوان اعتراض به وقایع روز جمعه‌ی دانشگاه از ایراد سخنرانی خودداری می‌کنم.
- در این جلسه محمدرضا روحانی از جمعیت حقوقدانان ایران درباره‌ی تأمین اجتماعی در قانون اساسی، جهانگیر مستوفی تحت عنوان پارلمان و قوه‌ی قانون‌گذاری و زهره مجدزاده درباره‌ی تجدیدنظر در قانون اساسی صحبت کردند.

اعلام خطر فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم^۱

یک‌صد و ده نفر از فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، طی یک طومار در مورد پیش‌نویس قانون اساسی نقطه‌نظرهایی اعلام داشتند. آنان تحت عنوان اعلام خطر گفتند: جمهوری اسلامی ایران که با فداکاری و جانبازی رزمندگان دلیر و قهرمان شجاع ملت مسلمان ایران پایه‌گذاری و با شهادت و در خون غلتیدن هزاران جوان شیعه آگاه، پی‌ریزی شده است، استقرار آن جز در سایه‌ی ولایت‌فقیه و رهبری قاطع مرجعیت شیعه، امکان‌پذیر نیست. انقلاب اسلامی ایران، با دادن ده‌ها هزار شهید تنها به خاطر برچیده شدن رژیم جبار و طاغوتی دودمان منفور پهلوی نبوده، بلکه بزرگ‌ترین آرمان و هدف انقلابی ملت مسلمان ایران، برقراری حکومت عدل اسلامی، بر اساس قوانین قرآن و مبانی شیعه بود که تحت رهبری و ولایت فقیه جامع شرایط استقرار یابد. متأسفانه آنچه در پیش‌نویس قانون اساسی، نامی از آن به میان نیامده، موضوع مقام رهبری و ولایت فقیه است و کاملاً پیدا است، چنین قانون اساسی، متناسب با کشوری با سیستم حکومت غربی در پوشش اسلامی است و به درد کشور جمهوری اسلامی ایران، نمی‌خورد. قانون اساسی دوره‌ی مشروطیت، منهای اصولی که مربوط به رژیم سلطنتی بود، به‌مراتب از این متین‌تر و اسلامی‌تر بود. بدین لحاظ، با اتکا به آراء و نظرات بیش از نود درصد مردم مسلمان ایران، لزوماً می‌خواهیم فصلی تحت عنوان مقام رهبر ملت مسلمان ایران با اصولی که پیشنهاد می‌شود، در قانون اساسی وضع و تدوین شود تا بتوان بر آن، نام قانون اساسی جمهوری اسلامی گذاشت:

ملت مسلمان ایران بزرگ‌ترین مقام عالی مملکتی را جز در مرجعیت شیعه نمی‌داند و چنانکه این مسئله‌ی مهم در قانون اساسی پیش‌بینی نشود، جوانان رزمنده و مبارز ایران از پای نخواهند نشست و برای برقرار کردن حکومت عدل اسلامی، تحت رهبری و ولایت فقیه تا آخرین قطره‌ی خون خود خواهند ایستاد و از دادن هزاران شهید دیگر دریغ نخواهند کرد. بعد از فصل دوم قانون اساسی این فصل اضافه شود و شماره‌ی اصول بعد از آن اصلاح گردد، این اظهارنظر فقط در مورد رهبری ولایت است. اصل پانزده که مربوط به مقام رهبری ولایت است. این گروه اعلام داشتند که عالی‌ترین مقام رهبری که منحصر به فرد نباشد، با رأی در جمهوری اسلامی ایران با بزرگ‌ترین مرجع تقلید شیعه است که در ایران سکونت دارند اصل شانزده تعیین مقام رهبری در هر عصر از اعصار، اگر منحصر به فرد نباشد، رأی اکثریت مراجع تقلید شیعه است که در ایران سکونت دارند و در عصر حاضر با حضرت آیت‌الله‌العظمی نایب الامام روح‌الله الموسوی الخمینی است. این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، لازم‌الاجراست اصلاح و تغییرپذیر نیست.

قانون اساسی به منزله‌ی قباله‌ی مملکت است. (آیت‌الله العظمی شریعتمداری)^۱

صبح دیروز، چند صد نفر از جامعه‌ی روحانیت اصفهان در قم، پس از آنکه به حضور امام رسیدند، با آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی، نجفی و آیت‌الله روحانی، دیدار کردند. این گروه طومارهایی که در آن، نظریه‌های اصلاحی قانون اساسی منعکس است تقدیم مراجع تقلید کردند.

حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری، در دیدار روحانیون اصفهان گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از اینکه آقایان محترم، علما، خطباء، اهل علم، بزرگان، از اصفهان در این هوای گرم، به شکل دسته جمعی اینجا تشریف آورده‌اند، هم از طرفی اظهار پشیمانی کنند. از مبارزات حقه‌ی حوزه‌ی علمیه قم و مراجع و علما و هم از طرفی دیگر مسئولیتی را که راجع به قانون اساسی تمام ملت دارند، علما دارند، این مسئولیت را حس کرده‌اند و از تذکرات صحیحی که در این باب داشته‌اند، هم مرقوم فرموده‌اند و نوشته‌اند و هم اینکه آقا تذکر فرموده‌اند که تمام این تذکرات صحیح است و همان‌طوری که ایشان فرموده‌اند، باید تعقیب شود، باید به نتیجه برسد و غیر از آنچه گفته‌اند چیز دیگر قابل قبول نیست.

حالا برای اینکه من هم بیشتر توضیح بدهم و اهمیت قانون اساسی را گوشزد کنم و وظیفه‌ای را که درباره‌ی آن هست، مشخص کنم. من باب توضیح شاید بیشتر آقایان، این مطالب را بدانند مسئله‌ی قانون اساسی مثل سایر قوانین نیست. این در معنی خط سیر این مملکت را معین می‌کند. به منزله‌ی قباله‌ی مملکت است. همان‌طوری که اگر شما ملکی دارید، این ملک شرعاً مال شما است، اگر سند نوشته شود، نوشته نشود همین قدر که خریدید، او فروخت شما هم خریدید، مال شما است؛ اما اگر قباله در دست نداشته باشید. نمی‌توانید ادعای مالکیت کنید از شما نمی‌شنوند و نمی‌توانید با آن معاملات بکنید، اجازه بدهید، صلح کنید، بفروشید، بخرید و سکنی کنید این قانون اساسی هم نسبت به این مملکت، این حالت را دارد؛ یعنی به منزله‌ی قباله‌ی مملکت است. البته ما از لحاظ شرعی و دینی، احتیاجی به هیچ قانونی نداریم، همه مشخص و معین است. آنچه مراجع دینی معین کنند، همان حق است و حکم است و بر تمام مؤمنین لازم الاطاعه است، اما احتیاج به قانون اساسی دارد تا رسمیت پیدا کند، چون از دو جهت این مورد حاجت است، چون بالاخره مملکت ایران تنها مملکت شیعه روی زمین است.

در جاهای دیگر در پاره‌ای از ممالک، شاید عدد شیعه کمتر از ایران نباشد، مثلاً در هندوستان، طوری که می‌گویند، شیعه بیش از ۳۰ میلیون است. در پاکستان هم همین‌طور، ولی درعین حال آنجا اقلیت‌اند، در زحمت هستند و همیشه باید در میان آن اکثریت، حالت اصطکاک را دارند، بنابراین این‌ها در زحمت‌اند، اما این امتیاز این مملکت است که مملکت شیعه است و مملکت امام جعفر صادق است، مملکتی است که حق دارد بگوید مذهب رسمی ما مذهب شیعه است. اکثریت شیعه است، حکم حکومت دست شیعه است. ملل دیگر مذاهب دیگر هم حق دارند و مرسوم این نیست

که حق آن‌ها را پایمال کنیم، ولی بالاخره در هر مملکتی، حکم تابع اکثریت است. در هر صورت، ممکن است یک وقت این مملکت با یکی از دولت‌های خارجی اختلافی پیدا کند. در این اختلاف حاکم در ما بین همان قانون اساسی است. این کار، این تقاضائی را که شما از ما می‌کنید، این مخالف قانون ما است. این را حالا ما نمی‌توانیم بپذیریم و آن هم مجبور است. روی قوانین بین‌المللی مجبور است این حرف را بپذیرد، چنانچه در ده بیست سال پیش، همین اتفاق افتاد. یک نخست‌وزیری رفت برای یک مملکت، آنجا قول‌ها و امتیازاتی داد، وقتی برگشت، گفتند نه این درست نیست. شما بی‌خود این امتیازات، این حقوق را به آن دولت و ابرقدرت داده‌اید و برخلاف قانون اساسی است. ما ممکن است که در آتیه هم با شرق، یا غرب، یا مملکت‌ها، اختلافاتی پیدا کنیم. اگر قانون اساسی مرتب و رسمی داشته باشیم، با همان قانون اساسی به آن‌ها جواب می‌دهیم و از تعدیات آن‌ها مسلمان‌ها را حفظ می‌کنیم. اگر در آتیه در داخل ایران گروهی و دولتی پیدا شد، وضعی پیدا شد و خواست از این مسیر منحرف شود، به آن‌ها گفته می‌شود هیچ اوضاعی نمی‌تواند مخالف قانون اساسی رفتار کند. پس چنانچه می‌فرمایید: از لحاظ ظاهر امر، عرض کردم، باطن امر حکم خدا و پیغمبر و قرآن و حدیث است. این درست است، ولی از لحاظ ظاهر و حفظ منافع ملت، منافع مسلمان‌ها، منافع شیعه، این قانون اساسی باید خیلی روشن، محکم و دقت زیادی بشود که بعدها اسباب بهانه‌جویی بعضی‌ها قرار نگیرد. چنانچه یکی از مواد این قانون که ما قبلاً دیده بودیم، در سه چهار ماه پیش، این پیش‌نویس قانون را آوردند و ما دیدیم. چند وقتی در منزل ما بود و ما رویش مطالعه کردیم و شش، هفت ماده آن را ما حاشیه زدیم که این‌ها درست نیست، باید عوض و بدل شود، یا اینکه باید قید زده شود و یکی از این ماده، مذهب جعفری بود که آنجا نوشته بود. البته این با آنچه در روزنامه‌ها نوشته شده بود، فرق داشت. این را صریحاً نوشته بود که مذهب رسمی ایران مذهب جعفری است، با اینکه این صراحت را داشت، من این حاشیه را زدم که باید این هم اضافه شود که این ماده تا روز قیامت قابل تعویض نیست، چنانچه در قبلی بود، ولی این یکی نداشت. گفتم این را هم باید داشته باشد، برای اینکه فردا قابل نشود به اینکه اوضاع تغییر پیدا کند و یک گروهی میل داشته باشند که خدای ناکرده این ماده را تغییر بدهند. الآن در همین قانون باید نوشته شود که این ماده قابل تغییر نیست. جلو آن می‌خواهم گرفته شود و بعدها که در آن پیش‌نویس یک تغییراتی داده‌اند، یکی از آن تغییرات یک ماده‌ای بود که از لحاظ تفسیرهایی که ممکن بود، تفسیر شود، خیلی خطرناک بود، هم ممکن بود که طوری تفسیر شود که با قواعد و قوانین شرعی مخالف باشد و هم ضررهای دیگری داشت. بحمدالله در آن جلسه که در چند شب پیش داشتیم، توافق شد که این ماده هم حذف شود. البته نمی‌گویم این ماده چه ماده‌ای بود، ولی بالاخره ماده‌ای که بود به صلاح نبود. آن هم توافق شد که به کلی حذف شود و نوشته نشود، چون اگر نوشته می‌شد، گروه‌های دیگری شاید مخالفین اسلام از آن بیشتر استفاده می‌کردند و در هر صورت در متنش باید صریحاً نوشته شود که این مملکت اسلام است و مذهب رسمی آن مذهب جعفری است و این تا روز قیامت هم قابل تعویض نیست. این باید نوشته شود و طوری هم که فرمودند، باید نوشته شود که نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری هم باید مرد باشد و هم مذهب جعفری داشته باشد.

ولی چیز دیگری که هست و در آن مجلس هم صحبت شد، چون نظرخواهی کرده‌اند و گروه‌های مخالف نظرهایشان را می‌نویسند. از این نظر باید شماها آقایان، خطبا و مؤمنین همچنین نظرات را فقط به این اکتفا نکنید که مثلاً به وجود لفظی اکتفا نکنید. علما و مؤمنین نظرهایشان را بنویسند، اعتراضاتشان را بنویسند و به مرکزی که این اعتراضات جمع می‌شود معلوم شود که ده هزار نفر مثلاً نظر مخالف داده و در مقابلش ۵۰۰ نفر هم نظر موافق داده و این خوب نیست. درست است که بالاخره باید به مراجع تقلید مراجعه کنند و بالاخره ملت باید رأی بدهند و بالاخره مجلس مؤسسان با مجلس خبرگان راه‌حلی هست که در این مراحل باید همین خواسته‌ها قاطعیت پیدا کنند و همین پیشنهادها عملی شود، ولی خوب این مانع از این نیست که آقایان اعتراض نکنند. مطلبی به شما عرض کنم که این مثال است.

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری، در بخش دیگری از سخنان خود گفت:
اگر دیدید یک روزنامه‌ای خلافتی نوشت، من نمی‌گویم از راه تشنج، ولی اعتراض که مانعی ندارد، بنویسید آقا چرا این مطلب را نوشتی؟ این خلاف است، این مصلحت نیست. خوب است اطلاع دهیم به تمام مؤمنین، علما، خطبا که این کار را بکنند. هرکسی نظر خودش را بنویسد و بفرستد. البته این به این معنی نیست که ما می‌خواهیم شانه خالی بکنیم و بگوییم خودتان این کار را بکنید. خیر تا جایی که در امکانمان هست و حتماً هم امیدوارم موفق بشویم، این کار را می‌کنیم، اما برای اینکه، کار پیشرفت داشته باشد و معلوم شود خواست تمام ملت است. هر کس که قدرت نوشتن دارد، باید بنویسد و اعتراض بکند.

آقایانی که اهل نظرند و می‌توانند، خوب است که در غیر این ماده هم مواد دیگری هست آن‌ها هم باید نظرشان را ابراز بدارند و بگویند این را هم تصریح کنید، درست کنید یک‌کلمه‌ای زیاد کنید، یک‌کلمه‌ای هم کم کنید. در هر صورت اولاً خواستیم عرض کنیم که همان‌طوری که آقا صحبت کرده و فرمودند به اصطلاح از جانب تمام آقایان اصفهانی‌ها صحبت کردند، کاملاً صحیح و درست است و هیچ کم و کسری ندارد و ما هم تا جایی که در امکان داریم سعی می‌کنیم و امیدواریم ان‌شاءالله نتیجه گرفته بشود، اما در عین حال وظیفه‌ای که فرد، فرد آقایان دارند. هرکسی که نظر دارد، هرکسی که قدرت کتاب نوشتن دارد، هرکسی که قدرت اظهار نظر دارد و با آقایان توافق شد که به اطلاع برسانیم که همه باید بنویسند. اعتراض شما به آن مرکزی که در تهران هست و این اعتراضات باید به آنجا برسد، اعتراضاتشان را به آنجا برسانند. وقتی دیدند تقریباً این خواست اکثریت ملت است، دیگر جایی برای گفتگو باقی نمی‌ماند که حتی آن وکلا اگر چند مخالفی هم در آن مجلس مؤسسان یا مجلس خبرگانی باشد آن‌ها هم وقتی نقش ملت را دیدند، دیگر برو برگرد ندارد، باید قبول کرد. در هر صورت از خداوند متعال مسئلت می‌داریم که اسلام را قوت و قدرت عنایت بفرماید و ان‌شاءالله این مملکت شیعه را محفوظ بدارد. این مملکت را حفظ کند و شما آقایان را صحیح و سالم به وطن معروفتان مراجعت بدهد.

والسلام و علیکم و رحمت‌الله برکاته.

حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی نیز با تأیید تقاضای اصلاحات مورد نظر روحانیون اصفهان، آرزو کرد، اصلاحات لازم، مورد توجه مسئولان و بررسی قانون اساسی، قرار گیرد.

آیت‌الله صادق روحانی نیز در این باره گفت: در قانون اساسی، نظر ما این است که مذهب رسمی باید شیعه جعفری اثنی عشری باشد، زیرا مذهب جعفری هم شعبی دارد، اما مراد ما، فقط جعفری اثنی عشری است. جهت دوم، مسئله انتخاب رئیس جمهوری بود که در قانون اساسی، باید قید شود. رئیس جمهوری حتماً باید مذهب شیعه جعفری اثنی عشری داشته باشد و نیز رئیس جمهوری حتماً باید یکی از مراجع تقلید باشد که در حال حاضر، آیت‌الله‌العظمی خمینی، مورد نظر است و در صورتی که ایشان، این مقام را نپذیرفتند، قهراً باید، یکی از مراجع دیگر این مسئولیت را قبول کند و اگر هم قصد بر این باشد که رئیس جمهوری از میان سایر اقشار جامعه انتخاب شود، قاعده بر این است که حق عزل و نصب رئیس جمهوری با مراجع تقلید باشد.

با این شرایط که رفتار و کردارش، برخلاف اسلام و امت اسلامی، نباشد. به عبارت دیگر، چنانچه رئیس جمهوری غیر از مراجع تقلید باشد، این حق به مراجع تقلید داده شود که بتوانند، او را از این مقام عزل کنند.

دیگر اینکه در مورد شورای نگهبان قانون اساسی، در پیش نویس قانون اساسی آمده است که این شورا، از ۱۱ نفر (۵ نفر اهل علم و ۶ نفر از افراد غیر علما) تشکیل می‌شود، فلسفه‌ی اینکه ۶ نفر از افراد غیر علما را در این شورا گنجانیده‌اند، معلوم نیست و به عقیده‌ی من باید هر ۱۱ نفر اعضای شورا، از علما برگزیده شود، نهایت اینکه قید کنند علمایی که بینش سیاسی و اجتماعی دارند.

همچنین در یکی از موارد آمده است: در صورتی که رئیس جمهوری و یا دادستان کل تقاضا کند، شورا می‌تواند دخالت کند و چه قانونی موافق با اسلام است و چه قانونی موافق با اسلام نیست به عقیده من، این قیود منطقی نیست، زیرا آن شورای نگهبانی که می‌خواهد مداخله کند، به‌رحال باید، اختیار کافی در این زمینه داشته باشد و اگر دید قانونی برخلاف مصالح اسلام مورد عمل قرار گرفته است، آن را لغو کند و نیازی نباشد به اینکه، رئیس جمهوری یا دادستان کل در این مورد، نظر بدهند و باز ظاهراً در اصل ۱۴۸ می‌گوید: قوانینی که می‌گذرد، به‌غیر از اینکه دین رسمی اسلام است، بقیه، قابل تغییر است در حالی که اگر بخواهند چنین مطلبی عنوان کنند، باید مذهب شیعه را هم اضافه نمایند و بگویند: دین اسلام و مذهب شیعه‌ی اثنی عشری، این دور از قوانین است که تا ظهور ولی عصر، ارواحنا فدا، باقی است و قابل تغییر نیست.

حال آنکه محتوای این اصل مفهومش این است که اسلام قابل تغییر نیست، اما شیعه‌ی اثنی عشری را، می‌توان تغییر داد.

حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در زمینه‌ی پیشنهاد جامعه روحانیت اصفهان مبنی بر گنجاندن مذهب رسمی شیعه جعفری اثنی عشری در قانون اساسی گفت: چند ماه پیش که پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی را برای مطالعه نزد من آوردند، این معنی در آن گنجانیده شده بود و من نیز جدا خواستم و تأکید کردم که مذهب رسمی کشور بایستی مذهب حقه‌ی جعفری باشد، گو اینکه گروهی از برادران اهل تسنن خواستار این قید نیستند، ولی چون اکثریت قریب به اتفاق مردم

ایران شیعه و پیرو ائمه اطهار می‌باشند، بنابراین طبیعی است که مذهب رسمی کشور نیز باید شیعه‌ی اثنی عشری باشد. در این مورد نیز ضمن اعلامیه‌ی مورخه‌ی ۲۵ رجب من با اشاره به قوانین کشورهای اسلامی که مذهب رسمی خود را بر اساس مذهب اکثریت قرار داده‌اند، خواهان تصویب و تأیید این قید از طرف مسئولان امور و ملت مسلمان ایران شدم و همه موظف هستیم که به وظایف شرعی خود عمل کنیم.

در تدوین قانون اساسی می‌باید از عبارت پردازی و انشاءنویسی و کلمات مشترک که معنای متعددی دارد پرهیز کرد و به‌طور صریح و روشن و پوست‌کنده مطالب را نوشت^۱

پیش از آنکه به نقد قسمتی از مهمات این پیش‌نویس پرداخته شود به چند اصل زیربنایی می‌باید توجه کرد:

۱. در تدوین قانون اساسی می‌باید توجه داشت که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند و هیچ‌گونه فرم‌های دیگر را چه شرقی و چه غربی نمی‌پذیرند.
۲. کلمه‌ی جمهوری اسلامی یک شعار بی‌محتوا نیست بلکه از ایدئولوژی و فرامین و مسلمات اسلامی حکایت می‌کند.
۳. برای به دست آوردن ایدئولوژی اسلامی و مقررات آن می‌باید به قرآن کریم و سنت قطعی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم مراجعه کرد.
۴. اکثریت ملت ایران شیعه‌ی اثنی عشری هستند که طبق روایات متواتر و سنت قطعی پیامبر (ص) معتقدند پیامبر اسلام ملت مسلمان را در تبیین مقررات و احکام اسلام به اهل بیت خود و امامان دوازده‌گانه‌ی معصوم ارجاع داده است و هرگونه پیشگامی یا فاصله‌ی از آنان را انحراف از صراط مستقیم تلقی نموده است.
۵. طبق نص آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» و غیره امامت امت اسلامی حکومت الهی است و بر همین اساس امامت پیامبر و امام معصوم (ع) و نایبان خاص و عام آنان حکومت الهی است که از جانب خدا تعیین شده است.
۶. انتخاب پیامبر یا امام پس از آنکه دانستیم ولایت و امامت آنان الهی است مفهومی ندارد مگر به‌عنوان بیعت از طرف مردم که آن‌هم انتخاب اصطلاحی نیست زیرا مردم وظیفه دارند به این بیعت اقدام کنند و از آن به هیچ‌عنوان نمی‌توانند سرپیچی کنند.
۷. انتخاب رئیس‌جمهور در صورتی که در مورد نایب عام امام عصر ارواحنا فداه انجام گیرد به معنای همان بیعت خواهد بود و مفهوم دیگری نداد و اگر مردم فردی را که شرایط نایب عام امام عصر ارواحنا فداه را ندارد انتخاب کردند او به‌عنوان کاندید برای اجرای ولایت نایب امام و قبول وکالت از جانب او معرفی می‌شود در صورتی که مورد تأیید نایب امام عصر (عج) قرار گرفت اعتبار پیدا می‌کند و وکیل او می‌گردد هرگاه به حقوق ملت تجاوز کرد یا که مجری بودن او به صلاح اسلام

۸۱۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و مسلمانان نبود نایب امام عصر ارواحنا فداه او را برکنار خواهد کرد و مدت ۴ سال یا بیشتر یا کمتر مطرح نیست بلکه فقط صلاح امت معیار است.

۸. از نظر اسلام حقوق همه‌ی انسان‌ها چه مرد چه زن چه پیر چه جوان مراعات شده و مورد احترام است و همه در این جهت که حقشان در اسلام مورد توجه بوده است تساوی دارند و باهم یکسانند ولی می‌دانیم که این به معنای تساوی در کیفیت حقوق و مقررات نیست زیرا ویژگی‌های طبیعی هر کدام از نظر اسلام تقاضای حکم خاصی را می‌کند اگر بین پیر و جوان فرق گذاشته شده و مقرر گردیده که روزه یا جهاد به مرد جوان واجب است ولی بر پیر ناتوان واجب نیست نمی‌توان آن را بی‌عدالتی نامید بلکه عین عدالت و مصلحت است همچنین تفاوت در مقدار ارث بین خویشاوندان نزدیک و دور و بین زن و مرد منافات با احترام به حقوق همه‌ی افراد ندارد بنابراین اگر مرد از تساوی حقوق و برابری زن و مرد احترام به حقوق همه باشد درست است و هیچ اشکالی هم ندارد اما اگر منظور تساوی در کیفیت حقوق است این مطلب مخالف با نص قرآن و سنت قطعی پیامبر عزیز اسلام (ص) است که کسی که ایمان به اسلام دارد و به جمهوری اسلامی رأی داده است نمی‌تواند به چنین چیزی گرایش یابد.

۹. در تنظیم و تدوین قانون اساسی می‌باید اشخاصی دخالت داشته باشند که تقوای فکری و عملی بر سراسر وجود آنان حکومت کند به این معنا که تنها به مسلمات اسلام فکر کنند و از هرگونه گرایش به چپ و راست، شرق و غرب پرهیز کنند تا بتوانند قانون اساسی جمهوری اسلامی را ارائه دهند و در غیر این صورت ناخودآگاه ممکن است تحت تأثیر فرم‌های غربی و شرقی و یا هواهای نفسانی قرار گیرند و از مسیر صحیح خارج گردند.

۱۰. در تدوین قانون اساسی می‌باید از هرگونه عبارت‌پردازی و انشاءنویسی و از هرگونه کلمات مشترک که معنای متعددی دارد پرهیز کرد و به‌طور صریح و روشن و پوست‌کنده مطالب را نوشت که نه ابهامی داشته باشد و نه دستاویزی برای آنان که همیشه به دنبال متشابها می‌گردند تا از آن راه خواسته‌های خود را تحمیل کنند و همچنین می‌باید دقت کرد واژه‌هایی که در جوامع مختلف معانی متفاوتی دارد مانند کلمه‌ی توحیدی به کار گرفته نشود.

۱۱. احکام اسلام و مقررات آن از جانب خدای حکیم است و برای اسلام جاویدان تنظیم شده است لذا دوام و بقاء آن قطعی و حتمی است و قابل تغییر نیست، هیچ مجلسی و هیچ حاکمی نمی‌تواند حرام خدا یا واجب الهی را تغییر بدهد.

۱۲. حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند در مواقع خاصی به مناسبت مفاسدی که پیش آمده تا مدت محدودی که جایزی را تحریم کند مانند تنباکو یا صدور نفت، همچنین می‌تواند به خاطر مصالح مهمی که پیش آمده تا مدت محدود کار جایزی را واجب کند مانند کمک به دولت و غیر آن. موسسه‌ی در راه حق

جای «دین» و «مذهب» را در قانون اساسی مشخص کنید!

قبل از اعلام پیش نویس قانون اساسی همه‌ی مسلمانان ایران انتظار داشتند که عامل نفاق و تفرقه که سال‌ها روح و روان آنان را معذب ساخته و باعث دودستگی بین آنان شده بود برای همیشه از قانون اساسی محو گردد و موضوع تشیع و تسنن که زائیده‌ی دسایس اجانب و برای ایجاد نفاق بین برادران مسلمان به وجود آمده بود به کلی به دست فراموشی سپرده شود.

نویسندگان پیش نویس قانون اساسی، در اصل ۱۳ نشان دادند که به وحدت کلمه بین مسلمانان توجه نداشته‌اند؛ و متأسفانه، چنین بی‌توجهی بزرگی ممکن است برای برادران مسلمان غیر شیعه این توهم را به وجود بیاورد که غرض از گنجاندن این مطلب در پیش نویس قانون اساسی روی نظر و جریانات خاصی بوده است که امیدوارم چنین نباشد.

همه‌ی مسلمانان می‌دانند که برادران اهل تسنن یک دین بیشتر ندارند و آن اسلام است و فقط چهار مرجع تقلید دارند که عبارت‌اند از حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی ولی هیچ گروه و یا کشوری حق ندارد ادعا کند که مثلاً تابع مذهب حنفی است و خود را از سایر گروه‌ها جدا نگاه دارد، زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند چنین ادعایی بکند و تا جایی که من می‌دانم در قانون اساسی هیچ کشوری چنین چیزی نوشته نشده است، البته ممکن است اکثریت مسلمانان یک کشور مقلد امام حنفی یا شافعی یا غیره باشند این امر جداگانه‌ای است که هیچ تأثیری در قانون اساسی آن کشور ندارد، بلکه دین رسمی آن‌ها اسلام است و اسلام همه‌چیز را در برمی‌گیرد. این را می‌توان از نمایندگی‌های کشورهای مسلمان در ایران سؤال نمود، آن‌هایی که به زیارت خانه‌ی خدا مشرف شده‌اند احتمالاً متوجه شده‌اند که در خانه‌ی خدا و یا مسجد پیغمبر همه‌ی مسلمانان پشت سر امام جماعت که احتمالاً حنبلی یا مالکی است نماز می‌گذارند و هیچ‌کسی نمی‌پرسد و حق ندارد پرسد که مثلاً این امام جماعت، مقلد کدام مذهب است؟ اگر پا را از این هم فراتر نهمیم عده‌ای از برادران اهل تسنن حتی نمی‌دانند و لزومی هم ندارد که بدانند که تابع کدام مرجع تقلید هستند و فقط می‌دانند که مسلمان و تابع دین پیغمبر هستند، در مورد مذهب زیدی هم باید گفت که این مذهب جزو فروع مذهب اهل تسنن نیست و در هیچ جای دنیا چنین مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسند و گویا فقط در یمن عده‌ای تابع این فرقه هستند و لزومی نداشت که در قانون اساسی ایران این گروه را هم به جان سایر فرقه‌ها بیندازند. نویسندگان پیش نویس قانون اساسی و کسانی که در آینده مسئولیت بررسی آن را به عهده خواهند داشت باید بدانند که ملت ایران فقط هنگامی این قانون را مورد تأیید قرار خواهند داد که اصل ۱۳ به این شرح تغییر یابد:

«مذهب رسمی ایران اسلام است» البته در پیش نویس قانون مزبور نواقص دیگری نیز دیده می‌شود که اشخاص مطلع نظر خواهند داد ولی اصل ۱۳ که مربوط به مذهب است باید قبل از هر چیز اصلاح شود تا از نفاق، دودستگی و تفرقه بین برادران مسلمان جلوگیری به عمل آید. ا- اسعدی

زبان و خط ما ایرانی است، نه فارسی!

ابوالقاسم انوری، وکیل دادگستری

در اصل ۷- چون عبارت (حمایت می‌کند) محمول بر مداخله در امور داخلی ممالک دیگر تلقی می‌شود، پیشنهاد می‌کنم که عبارت به شرح زیر اصلاح شود:

«مبارزه‌ی حق طلبانه‌ی مستضعفین علیه مستکبرین را در هر نقطه جهان که باید تأیید می‌کند»

در اصل ۸- کلمه‌ی مذهب جعفری به نظر من اضافه و موجب ناراحتی و مخالفت اهل تسنن خواهد شد از این جهت پیشنهاد می‌کنم که به عبارت (دین رسمی ایران اسلام است) قناعت شود، چه اسلام عام و شامل مذهب جعفری و سایر منشعبات خواهد بود و نیز مذهب تسنن باید در عداد مذاهب دیگر اسلام نام برده شود تا مقررات مرقوم در اصل سیزده شامل حال پیروان مذهب تسنن نیز بشود.

در اصل ۱۶- بعد از کلمه‌ی (مستقل) بکار بردن کلمه (تفکیک) نیز ضروری است، زیرا استقلال قوا بدون تفکیک مفهوم عملی ندارد.

در اصل ۱۸- قبل از کلمه‌ی (دادگاه‌ها)، کلمه‌ی (دادسراها) هم باید اضافه شود زیرا تشکیل پرونده با قبول شکایات و رسیدگی‌های بدوی، یا دادسراها است.

در اصل ۲۱- بجای کلمه‌ی (فارسی) باید کلمه‌ی (ایرانی) استعمال شود و گفته شود که زبان و خط مشترک مردم ایران، ایرانی است زیرا فارس یکی از استان‌های ایران است و اگر تاکنون خط و زبان ایرانی فارسی نامیده می‌شد از نظر تبعیت از فرهنگ غربی بود که ایران را پرس یا پرشیا می‌گفتند و حال که دنیا ایران را به نام ایران شناخته و در لاروس‌ها بجای کلمه پرس یا پرشیا کلمه‌ی ایران گنجائیده شده، حق این است که ما هم خط و زبان خود را خط و زبان ایرانی بدانیم و بگوییم تا اولاً شامل کلیه‌ی افراد و اتباع ایران شود و ثانیاً ساکنان استان‌های دیگر مثل آذربایجان- کردستان- خوزستان و غیره که زبان خاصی دارند نتوانند ایراد کنند که چرا زبان رسمی ما مثلاً ترکی یا کردی و یا عربی نباشد و ناراضی باشند؛ و با کمال میل زبان مملکت خود را در کنار زبان خود بیاموزند.

در اصل ۲۳- بعد از کلمه‌ی (شغل) کلمه‌ی (مشروع) اضافه شود تا کسی نتواند به شغل غیر مشروع اشتغال ورزد.

در اصل ۱۳۰- بعد از کلمات قضات محاکم و (دادسراها) باید اضافه شود زیرا قاضی در هر پست و مقامی که باشد باید مصون از تعرض و تحکم باشد تا بتواند با قدرت و به حکم وجدان و شرف قضائی و اوامر شرعی وظایف شامخ قضائی خود را با کمال بی‌طرفی و بی‌نظری در اجرای قانون و عدالت انجام دهد. بازپرس و دادیاری که از متهمین تحقیق می‌کند و درباره‌ی آن‌ها اعم از منع تعقیب و مجرمیت اظهار نظر می‌کند اگر مشمول عبارات مرقوم در اصل ۱۳۰ نباشد متزلزل خواهد بود و فی‌المثل اگر مقامی به او امر کند که درباره‌ی فلان متهم نظر برائت یا مجرمیت (برخلاف) محتویات

پرونده و حق و عدالت بدهد از ترس تنزل شغلی کمتر جرأت مخالفت با امریه را خواهند نمود. در نتیجه پایه و اساس رسیدگی تزلزل خواهد داشت. بعد از اصل ۱۴۰- وظایف دادستان باید در حد نظارت بر اجرای صحیح قوانین و اجازه تعقیب خاطیان در اجرای قوانین در هر درجه و مقام که باشند مقرر و تصریح گردد.

دفاع از «خانواده» در قانون اساسی^۱

هوشنگ سروری

به نظر من پیش‌نویس قانون اساسی را باید از دیدگاه‌های زیر تحت بررسی قرار داد:

۱. قوانین خانواده بر اساس فقه اسلامی که در حقوق مدنی سابق نیز به تفصیل آمده بهترین و استوارترین پشتوانه‌ی قوام و دوام خانواده است و در قرآن و سایر احادیث در مورد اساس و ارکان خانواده و حتی تعلیم و تربیت افراد و کودکان مفصلاً بیان شده که باید این گونه قوانین حیات‌بخش را استخراج نمود؛ و اصولاً احتیاجی به وضع و تنظیم قانون خانواده در این گونه موارد نیست؛ و حتی در اصل ۱۲ نیز آمده که تربیت دوران کودکی بیشتر با مادران است که این خود اقرار به قبول قوانین اسلامی می‌باشد. در رژیم گذشته که با وضع قانون پرطمطراق حمایت خانواده... خواستند اساس خانواده را متزلزل و افراد را به فحشا بکشانند که در این کار هم تا اندازه‌ای موفق شدند، کما آنکه طبق اظهار آقای دکتر اسماعیلی استاد حقوق دانشگاه پلیس با وضع قانون حمایت خانواده آمار طلاق در ایران رو به ازدیاد نهاده به طوری که کشور ایران اولین کشور از حیث طلاق بوده است.

۲. به غیر از این، اصل ۴۱ که بیان می‌دارد... هیچ ملکی را نمی‌توان از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه محل اشکال است و انسان را به یاد قوانین شهرداری نیک‌پی می‌اندازد که املاک مردم را تصاحب و آن‌ها را آواره می‌نمود... باید حداقل کلمه‌ی «رضایت مالک» بدان اضافه شود.

۳. در اصل ۵۰ در هر ده سال، در صورت زیاده‌شدن جمعیت در هر ناحیه از کشور، یک نفر نماینده بیشتر انتخاب شود به نظر می‌رسد مدت ۱۰ سال زیاد است چون در تهران در دو سال آینده جمعیت به اندازه‌ی نصف اضافه خواهد شد، بنابراین مدت طولانی ۱۰ سال زیاد است و باید به ۵ سال تغییر یابد.

۴. با تکیه بر اصل اسلامی و پایه توحیدی که در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده، نمایندگان جملاًتی را که به نام قسم طبق اصل آن اظهار می‌دارند باید به صورت قسم شرعی باشد و با این کار اکثر نمایندگان شرعاً متعهد به انجام وظیفه شوند.

۵. در اصل ۵۷ با تکیه بر قوانین مسلم اسلامی دیگر احتیاجی به تفسیر قانون توسط دادرسان در مقام تمیز حق نمی‌باشد چنین امری قانون در قانون می‌شود که هر ج و مرج به وجود می‌آورد.

۶. در اصل ۵۸ واگذاری اموالی که جنبه‌ی نفیس ملی دارد به نظر صحیح نیست.

۸۱۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۷. در اصل ۵۹ در مورد تغییر خطوط مرزی به نظر باید رأی اکثریت نمایندگان ملاک عمل قرار گیرد.
۸. در اصل ۶۲ در مورد استخدام کارشناس خارجی مدت استخدام و نوع استخدام ذکر شود و قوانینی که می‌گذرد مدت قرارداد را باید حتماً در متن آن ملحوظ دارند.
۹. در اصل ۶۳ در گرفتن و دادن وام و کمک‌های بلاعوض باید هدف معلوم و اکثریت به اتفاق نمایندگان رأی دهند.
۱۰. در اصل ۶۷ باید کلمه‌ی نظارت نمایندگان بر امور ذکر گردد.
۱۱. در اصل ۶۸ به جای برقراری حکومت نظامی باید اعلام وضع فوق‌العاده از طرف دولت آن هم هنگام جنگ با دشمنان خارجی باشد.
۱۲. در اصل ۷۱ در مورد جنحه و جنایات مشهود نمایندگان مجلس که جریان باید به آگاهی مجلس برسد، باید ذکر شود «بلافاصله» به آگاهی مجلس رسد یعنی کلمه‌ی «بلافاصله» قید گردد.
۱۳. در اصل ۷۳ باید وزارتخانه‌ها پاسخگوی مجلس باشند.
۱۴. در اصل ۸۲ همان‌طور که قبلاً گفته شد در حکومت اسلامی باید قسم رئیس‌جمهور شرعی باشد که رعایت آن جنبه‌ی الزامی داشته یعنی واجب شرعی باشد.
۱۵. در اصل ۸۴ شورای نگهبان در مقابل مجلس قرار می‌گیرد لذا لازم است در همان بدو تدوین قانون شورای نگهبان نظارت داشته و نظرات اصلاحی خود را بیان نماید.
۱۶. در اصل ۸۷ به نظر من مسئله‌ی نخست‌وزیر زائد است. به هر صورت انتخاب نخست‌وزیر باید به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب مجلس باشد.
۱۷. در اصل ۸۹ موارد اختلاف قوه‌ی مجریه و مجلس شورا مبهم است باید روشن شود.
۱۸. در اصل ۹۰ به جای کلمه‌ی عفو عمومی همان‌طور که حضرت آیت‌الله شریعتمداری فرمودند ترک تعقیب باشد و در سطر ۳ اصل ۹۰ اضافه شود در حدود قوانین اسلامی مجازات محکومان تخفیف داده شود.
۱۹. اصل ۹۱ زائد است زیرا اعطای عناوین افتخاری و امثالهم انسان را به یاد دوران قاجاریه و پهلوی و حاتم‌بخشی آریامهری می‌اندازد و در اسلام اعطاء نشان سابقه ندارد.
۲۰. در اصل ۹۵ در مورد اعلام جنگ و متارکه حتی در موارد فوری و اضطراری باید اضافه شود که جریان امر بلافاصله به تصویب مجلس برسد.
۲۱. در اصل ۹۸ در مورد رئیس‌جمهور ذکر ۲ ماه بیماری صحیح نیست و با اصل ۹۸ که مدت طولانی بیماری ذکر کرده مغایر است. بهتر است بجای هر دو مدت معقول و مورد قبول بیان شود.
۲۲. در اصل ۱۰۱ و اصول آتی دیگر نباید تصویب‌نامه و آئین‌نامه‌ها به منزله‌ی قانون باشد بلکه باید راهنمای اجرائی قوانین و پیاده کردن آن باشد.
۲۳. در اصل ۱۰۲ رأی نمایندگان دایر به تعقیب رئیس‌جمهور در صورت خیانت زائد است. باید ذکر شود که پس از رسیدگی مجلس در صورت ثبوت جرم پرونده به دیوان عالی کشور احاله گردد؛ یعنی تعقیب مجرم یا عدم تعقیب مجرم دلبخواه مجلس نباشد، چون جرمی است که واقع شده و راهی

جز احالهی پرونده به مرجع ذیصلاح نیست و در اسلام فرقی بین یک شخص معمولی و یا رئیس مملکت نیست و اصولاً از اعمال نفوذ آینده جلوگیری می‌کند.

۲۴. همان‌طور که در بند ۲۲ گفتم، تصویب‌نامه‌ها نباید در مقابل قوانین قرار گیرند بنابراین در اصل ۱۱۰ ذکر جمله‌ی مفاد آئین‌نامه‌ها هیچ‌گاه نباید با متن قوانین روح قوانین مخالف باشد زیادی و اصولاً صحیح نیست، بلکه باید آئین‌نامه‌ها طرز اجرائی هر یک از قوانین را بازگو کنند فقط تا این که خود در حکم قانون باشند.

۲۵. در اصل ۱۱۲ چنانچه وزیری جرمش ثابت شود دیگر احتیاج به اجازه‌ی تعقیب مجلس ندارد فقط کافی است مجلس رسیدگی نماید اگر جرم محرز شد مجلس ملزم به احالهی پرونده به دیوان کشور می‌باشد.

۲۶. در مورد اصل ۱۱۳- رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر آن در مورد جرائم عمومی منوط به تصویب مجلس شده است که طبق اصل اسلامی و توحیدی قانون‌اساسی این امر موردی ندارد و فقط کافی است دادگاه‌های عمومی دادگستری به موارد اتهام رسیدگی کنند، چنانچه اشخاص بالا را قابل تعقیب دانستند مانند سایر آحاد این مملکت امر به احضار آنان کنند.

۲۷. در اصل ۱۱۴- با توجه به اصل ۶۶ باید جمله‌ی «قوانین مالیاتی اسلامی» ذکر و حقوق واجبه‌ی مسلمانان مانند خمس و زکات در شمار مالیات اسلامی محسوب گردند.

۲۸. همان‌طور که در بند ۲۷ در مورد اصل ۱۱۴ گفته شد در اصل ۱۱۵ نیز باید نظام مالیاتی اسلامی باشد و این جمله نوشته شود.

۲۹. در اصل ۱۲۲ باید ذکر شود متقابلاً افسران و افراد ایرانی در صورت احتیاج طبق طرح تنظیمی جهت تربیت کارشناس می‌شود آن‌ها را به خارج اعزام نمود و عبور یا اقامت نیروهای نظامی و خارجی یعنی پایگاه دادن به نیروهای بیگانه خلاف مصالح مملکتی است و یا حداقل باید اقامت یا مدت عبور معلوم و طولانی نباشد و اصلاً این اصل با اصل ۱۲۴ و اصل ۶ مغایر و مخالف اصل استقلال مملکتی است و این کار یعنی مسلط نمودن قوای نظامی خارجی بر جان و مال و ناموس افراد و مردم این مرزوبوم است.

۳۰. در اصل ۱۲۶ با توجه به اصل ۱۸ باید ذکر شود که محاکم دادگستری بر اساس دادگستری اسلامی و طبق موازین شرعی مرجع تظلمات عمومی است.

۳۱. در اصل ۱۳۶ به جای کلمه‌ی الهام از عرف و عادت مسلم عبارت قوانین عرفی که مخالفتی با شرع و اسلام نداشته باشد اصلاح گردد و یا به جای استعمال کلمات عرف و عادت مسلم ذکر شود قرآن و سنت پیغمبر.

۳۲. در اصل ۱۳۷ با توجه به بند ۲۲ و ۲۴ دخالت تصویب‌نامه و آئین‌نامه موردی ندارد.

۳۳. در اصل ۱۴۰ وزیر دادگستری زائد است و رئیس دیوان عالی کشور می‌تواند جانشین وزیر و مسئول وزارتخانه شود.

۳۴. اصل ۱۴۱ همان است که در سال‌های گذشته مرحوم دکتر متین‌دفتری به نام شورای دولتی مطرح و قوانین آن سال‌هاست در مجلس خاک می‌خورد و ایشان در مقدمه‌ی چند جلدی آئین

۸۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دادرسی مدنی خود از آن بسیار یاد کرده و واقعاً حق مطلب را ادا نموده است و در مورد دیوان عدالت اداری بهتر است کلمه اداری را حذف و بجای آن دیوان مرجع تظلمات مردم و یا هر اسم دیگری بکار گیریم که بتوان در مواقع ناچاری عالی‌ترین مرجع تظلمات مردم علیه رئیس‌جمهور و یا هر شخص دیگری باشد که در رأس آن قاضی اسلامی باشد و یا ممکن است این دیوان در دیوان عالی کشور متمرکز و یا شعبه‌ای آن باشد مانند دیوان عالی کشور هندوستان.

۳۵. در اصل ۱۴۲ قسمت ۲ باید به جای جمله‌ی شش نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی گفته شود ۶ نفر از صاحب‌نظران خوش‌نام در مسائل حقوقی اسلامی و ضمناً در مورد انتخاب ۳ نفر از اساتید دانشکده حقوق باید اساتید به قوانین اسلامی آشنا باشند یعنی گفته شود اساتید آشنا به قوانین اسلامی.

۳۶. در اصل ۱۴۴ همان‌طور که در بند ۱۵ اصل ۸۴ گفته شد حضور شورای نگهبان در مجلس و موقع وضع قوانین باید همیشگی باشد و دائماً صلاحیت رسیدگی به قوانین و نظارت بر وضع آن‌ها را داشته باشد.

۳۷. در مورد اصل ۱۴۸ باید پیشنهاد اسلامی و نسبت اصل قبلی اولی باشد.

۳۸. در اصل ۱۵۱ باید ذکر شود رسانه‌های گروهی به‌منظور پیشبرد انقلاب و هدف آن پرورش افکار و آگاه نمودن مردم است و با توجه به اصل ۲۵ سرپرست آن در مقابل ملت مسئول و به جرائم وی به‌محض اعلام از طرف اشخاص در دادگاه و در حضور هیئت‌منصفه رسیدگی خواهد شد.

۳۹. اصل دیگری باید اضافه شود بنام اصل ۱۵۲ که در همه حال قرآن و سنت پیغمبر اصل قوانین و مرجع و راهنمای دولت و همگان خواهد بود ضمناً باید عرض کنم در اسلام در کلیه‌ی موارد بهترین قوانین در موضوعات مختلفه وضع و انشاء شده که باید کلیه‌ی قوانین اسلامی پیاده و اجرا گردد و تدوین و وضع قوانین جدید جز در مواردی که صریحاً در اسلام اسم برده نشده قدغن شود.

هدف محتوای قانون اساسی است نه محتوای تصویب آن!

به‌طور ساده قانون اساسی را چنین می‌توان تعریف نمود:

مجموعه قوانینی است که بتواند نحوه‌ی حکومت، حدود و اختیارات مجالس نمایندگان مردم، حدود آزادی‌ها و اختیارات فرد مردم و بالاخره محدودیتی را که سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور باید در درون آن در جهت تأمین منافع اکثریت با حفظ حقوق اقلیت به زبان ساده، با حداکثر دقت و کمترین ابهام بدون احتیاج به تفسیر مشخص نماید.

بدیهی است که قانون اساسی هر کشوری تابعی از سیر تکاملی آن جامعه و سیستم اقتصادی، آداب و سنن، عقاید مذهبی، وضعیت اجتماعی و درجه‌ی فرهنگ و تمدن مردم آن جامعه می‌باشد.

معمولاً تغییر کلی قوانین اساسی کشورها در پی انقلاب در آن کشور و یا حالتی مشابه آن به وجود می‌آید. از آنجاکه فرایند تکامل جوامع انسانی امری اجتناب‌ناپذیر است، تکامل قوانین اساسی نیز

که خود وسیله‌ای برای جلو راندن این جوامع است انکارناپذیر می‌باشد، نگاهی به تاریخچه‌ی سیر قوانین اساسی کشورهای نظیر فرانسه، آلمان و نیز اتحاد جماهیر شوروی در قرون اخیر این امر را به ثبوت می‌رساند. در کشور ما ایران نیز پس از انقلاب شکوهمند اخیر که در آن ملت بساط چند هزارساله‌ی شاهنشاهی را برچید و نظام سلطنتی را به گورستان تاریخ سپرد، با انتخاب سیستم جمهوری گامی دیگر در جهت تکامل خود برداشت. قانون اساسی جدیدی که ملت به آن رأی مثبت خواهد داد بی‌شبهه باید کامل‌تر و مترقی‌تر از قانونی باشد که بعد از انقلاب مشروطیت به تصویب رسیده بود.

از نقطه نظر ما طرح قانون اساسی کشور باید در مجلس مؤسسان که مبعوث از طرف مردم می‌باشد بحث و مذاقه و جرح و تعدیل قرار گیرد و پس‌از آن با رأی اکثریت نمایندگان به تصویب رسید. ولی باید توجه نمود که مجلس مؤسسان و اصولاً خود قانون اساسی هر دو وسیله می‌باشد و هدف اصلی، رسیدن به نوع سیستم حکومتی است که در آن منافع اکثریت ضمن حفظ حقوق اقلیت تأمین شده باشد؛ بنابراین نمی‌توان به نحوه‌ی انعقاد مجلس مؤسسان به عنوان یک هدف نگریست بلکه آنچه حائز اهمیت است محتوای قانون اساسی است.

صرف‌نظر از چگونگی تشکیل مجلس مؤسسان، از آنجاکه این مسئولیت تمام افراد و گروه‌های متعهد می‌باشد که نظر خود را درباره‌ی قانون اساسی که خود شالوده‌ی تمامی نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است ابراز نمایند ما نیز نظر به این مسئولیت تغییرات پیشنهادی ذیل را در جهت تکمیل پیش‌نویس قانون اساسی ارائه می‌دهیم:

فصل اول- اصول کلی

اصل ۹- این اصل باید به این صورت تغییر یابد تا ارگانی که مسئولیت اجرا و نظارت بر امر کار را دارد معلوم باشد.

«حاصل سعی و کار هر کس، حق طبیعی او می‌باشد» هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود امکان یعنی و کار را از دیگران سلب نماید. دولت موظف است اشتغال را برای عموم مردم تأمین نماید و این امکان باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار قرار نگیرد.

اصل ۱۰- قبل از اینکه در این اصل مسئولیت ایجاد امکانات آموزش و پرورش به عهده‌ی دولت جمهوری اسلامی گذارده شود ابتدا باید اضافه نمود:

«آموزش و تحصیل ابتدائی و متوسطه برای تمامی افراد و آحاد مملکت اجباری است».

اصل ۱۲- چون این اصل موجب بروز قوانین مترقی حمایت از زنان شاغل به هنگام بارداری و نیز دوران طفولیت فرزندان می‌گردد ایرادی در آن نیست ولی از آنجاکه تربیت اطفال در خانواده مسئولیت مشترک پدر و مادر هر دو می‌باشد برای آنکه این اصل با اصل ۲۲ نیز مغایرت پیدا نکند، تربیت مردان و زنان برای تقبل مسئولیت زندگی زناشویی و تشکیل خانواده و تربیت اولاد باید شامل همه‌ی افراد (و نه فقط دختران) گردد. در این اصل همچنین استقلال اقتصادی زوجین باید تصریح شده برابری و تساوی زن و مرد طبق اصل ۲۲ در همه‌ی شئون در خانواده حفظ گردد.

فصل دوم- دین رسمی کشور

اصل ۱۳- این اصل باید به این ترتیب اصلاح گردد:

دین رسمی ایران اسلام است. مذهب اکثریت مسلمانان ایران شیعه‌ی جعفری است. مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که پیروان هر مذهبی اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود. بقیه این اصل طبق پیش‌نویس می‌باشد.

فصل پنجم - حقوق ملت:

اصل ۲۳- این اصل راجع به محترم شمردن عقیده و حیثیت افراد می‌باشد. در آخر این اصل آمده است که هیچ‌کدام از این حقوق قابل تعرض نیست مگر ب‌حکم قانون ولی حتی به حکم قانون نیز نمی‌توان به عقیده و حیثیت افراد تعرض نمود. این مسئله در اصل ۳۷ نیز تصریح شده است. این اصل باید از نظر کلمات به صورت زیر نوشته شود تا با اصل ۴۷ مغایرت نداشته باشد: «تجاوز به عقیده و حیثیت افراد به هیچ وجه جایز نیست. جان، شغل و مسکن افراد محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون».

اصل ۲۶- در این اصل آزادی تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی و غیره اعلام شده است ولی به‌طور مشروط. عبارت «نقض حاکمیت و اساس جمهوری اسلامی» بسیار مبهم است. برای رفع این موارد ابهام اصول حاکمیت و اساس جمهوری اسلامی باید کاملاً در این اصل تفسیر گردد تا هیچ مقام اجرائی نتواند با تفسیر دلخواه از این عبارت جلوی فعالیت احزاب و یا دستجات مخالف خود را بگیرد. فقط به این ترتیب می‌توان اصل ۲۶ را نیز رعایت کرد.

اصل ۴۰- این اصل بدین ترتیب باید تغییر یابد:

مالکیت زمین و نیز ابزار تولید نباید متعلق به اشخاص باشد. حدود سایر مالکیت‌های شخصی را قانون تعیین می‌کند.

مبحث سوم- شوراها و منطقه‌ای

اصل ۷۴- در این اصل باید جمله‌ی آخر به طریق ذیل تصحیح گردد تا اصل خودمختاری فرهنگی و اداری شوراها تصریح گردد:

«... و عمل و نحوه‌ی نظارت شوراها مذکور و سلسله‌مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی، تمامیت ارضی، تابعیت حکومت مرکزی و خودمختاری فرهنگی و اداری باشد قانون تعیین می‌کند.»

فصل هفتم- قوه‌ی مجریه

مبحث اول- رئیس‌جمهوری

اصل ۸۹- در آخر این اصل باید اضافه شود که اگر مردم رأی مخالف به انحلال مجلس شورا دادند رئیس‌جمهور مستعفی شده و انتخابات ریاست جمهوری بلافاصله آغاز می‌گردد.

اصل ۹۰- مسئله‌ی عفو عمومی فقط یک‌بار و پس از انقلاب اخیر انجام خواهد گرفت و نباید در قانون اساسی گنجانیده شود زیرا استمرار و یا تکراری نخواهد داشت.

فصل هشتم- قوه‌ی قضائیه

اصل ۱۴۰- این اصل باید به ترتیب ذیل تغییر یابد:

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از طرف رئیس جمهور به مجلس شورای ملی معرفی و پس از تصویب مجلس انتصاب خواهند شد.

این دو مقام که بالاترین مرجع در قوه قضائیه می باشند بنا بر اصل تفکیک و استقلال قوای سه گانه از یکدیگر نباید در مقابل قوه مجریه مسئولیتی داشته باشند بلکه باید تنها در مقابل یک کمیسیون قضایی مرکب از نمایندگان مجلس شورای ملی که تجلی اراده ملت است مسئول باشند. وجود وزیر دادگستری، به عنوان بالاترین مقام قضایی با اصل تفکیک قوای سه گانه کاملاً مغیر و اساساً این مقام غیر ضروری باید حذف شود. ۱۳۵۸/۴/۲- گروه سوسیالیست های مبارز

چند ایراد اصولی و پیشنهاد عملی^۱

بدون ذکر مقدمه وارد مطلب می شوم و نکاتی را که به نظر من درباره ی پیش نویس قانون اساسی قابل بحث است مطرح می کنم:

اصل ۵- ذکر نام برخی از اقوام ایرانی مانند ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن در این اصل ممکن است بعدها موجب بروز بعضی اختلافات و یا ایجاد نوعی حق بنماید اقوام دیگری چون لر، بختیاری، قشقایی، گیلک و غیره نیز که نام برده نشده اند، مدعی اضافه شدن بر این تسمیه ی قومی گردند.

پیشنهاد می شود به جای ذکر نام اقوام مذکور نوشته شود: «در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند... الخ» کشورهایی که دارای تیره های قومی مختلف می باشند ولی این اقوام در اقلیت مطلق هستند (مثل فرانسه) در قانون اساسی خود نامی از این اقوام نمی آورند.

اصل ۶- به موجب این اصل فقط در حالت جنگ می توان آزادی ها را سلب کرد. با توجه به اینکه این اصل ضروری آزادی ها را کاملاً تضمین می نماید ولی در هر حال «حالت جنگ» یک جمله ی نامشروحه است که ارتباط آن در قانون با سائر اصول ناپیدا است. در اصل ۹۵ بالصراحه به حالت اضطراری اشاره شده است پس لازم است اولاً جمله ی «حالت اضطراری» در قانون اساسی ما مصطلح گردد و ثانیاً حالت اضطراری که لزوماً در تمام و یا قسمتی از کشور اعلام و به حالت جنگ و یا سوانح طبیعی و بلیات آسمانی و با خشکسالی و قحطی و اغتشاشات و بلوا اطلاق می شود در ضمن همان اصل مربوطه توضیح داده شود و ثالثاً اعلام آن نیز در اختیار رئیس جمهور قرار گیرد.

اصل ۲۶- ذکر مشروط مصرحه در این اصل (اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساسی جمهوری اسلامی) که موارد و شروط تفسیر برداری هستند در یک قانون اساسی زائد به نظر می رسد. بهتر است بجای جمله مذکور به ذکر «اصول مصرحه در قانون اساسی» بهمان طریق که در اصل ۶۶ نیز مورد استفاده قرار گرفته کفایت شود.

اصل ۶۸- همان طور که در بالا در مورد اصل ششم توضیح داده شد شایسته است در این اصل نیز اصطلاح «حالت جنگ» به «حالت اضطراری» تبدیل شود که شامل جنگ و سوانح طبیعی و

۸۲۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

خشکسالی و اغتشاشات نیز باشد. تا در چنین مواردی نیز رئیس‌جمهور بتواند اعلام حکومت‌نظامی نماید.

اصل ۷۳- به موجب این اصل، شکایات اشخاص به مجلس به وزارت مسئول فرستاده می‌شود. این همان روشی است که در گذشته ضمن ۵۰ سال بوروکراسی خانمان برانداز در کشور ما متداول بوده است. باید در این اصل مسئولیت وزارتخانه‌ی مسئول و نتیجه‌ی رسیدگی و اجباراً پاسخگویی به آن تصریح و تأکید گردد.

اصل ۸۱- داوطلب ریاست جمهوری ممکن است ده روز قبل از رأی‌گیری فوت کند، یا از کار بیفتد و یا منصرف شود. در این اصل فقط قید شده هرگاه داوطلب ده روز قبل از رأی‌گیری فوت کند انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. لازم است فوت و ازکارافتادن و انصراف از داوطلبی نیز در این اصل قید شود چه با انتخاب رئیس‌جمهوری که مثلاً در اثر تصادف قدرت کار خود را از دست داده ولی فوت نکرده طی چهار سال بالا با مشکلات عدیده‌ای می‌توان روبرو گردید.

اصل ۸۲- به نظر می‌رسد در سوگندنامه‌ی رئیس‌جمهور هرآینه به جای نگاهبان دین رسمی که طبق اصل ۱۳ دین اسلام و مذهب جعفری می‌باشد جمله‌ی «نگاهبان دین اسلام» گذارده شود از هرگونه ادعا و خرده‌گیری احتمالی سائر مذاهب اسلامی پرهیز به عمل خواهد آمد.

اصل ۹۵- با توجه به شرحی که طی اصول ۶ و ۶۸ داده شد اعلام حالت اضطراری که در این اصل آمده (و فوریت نیز در آن مستتر است) باید در اختیار رئیس‌جمهور باشد و در چنین حالتی است که رئیس‌جمهور می‌تواند تا تصویب مجلس اعلام جنگ و یا ترک مخاصمه و یا اعلام حکومت‌نظامی بنماید.

بدیهی است در متن قانون باید اصل جداگانه‌ای رئیس‌جمهوری را موظف سازد ظرف مدت معینی اعلام حالت اضطراری را به تصویب مجلس برساند.

اصل ۱۱۵- ترتیب نظام مالیاتی از حقوق حقه‌ی حزب و یا احزاب حاکم و یا به عبارت دیگر دولت است. هر حزبی برای رسیدن به حکومت مرانامه‌ای دارد که بعضی رادیکال عمل کرده معتقدند بر درآمدها مالیات باید وضع کرد و بعضی بالعکس لیبرال می‌باشند و طرفدار وضع مالیات به‌اندازه کفایت هزینه‌های ضروری دولتی هستند. پس ذکر اصل ۱۱۵ در قانون اساسی امکان برخورد یا برنامه‌های اقتصادی احزاب را به وجود می‌آورد و لزومی به اینکه در متن قانون اساسی آورده شود ندارد.

اصول ۱۲۳ و ۱۲۴- این اصول زائیده‌ی طرز تفکر بعد از انقلاب ایران می‌باشد در رژیم گذشته خرید اسلحه منتج به ولخرجی‌های بی‌مورد شد و احداث پایگاه‌های خارجی نتیجه سیاست دنباله‌روی و غیرمستقل بوده است. البته این شیوه‌ها حالت طبیعی و سالم ملت مستقل و رشید سیاسی نیست پس چه لزومی دارد اکنون پس از انقلاب و پیروزی از ترس تکرار نظایر آن اصولی در قانون اساسی چنین ملتی وارد شود. حذف این دو اصل اولی است بالأخص که استقرار پایگاه نظامی خارجی منظور استفاده‌های صلح‌آمیز حق مسلم هر ملتی می‌باشد.

اصل ۱۴۲- جمله بندی این اصل ناقص است. مفهوم نیست که اعضای شورای نگهبان قانون اساسی دقیقاً چند نفر می باشند. پنج نفر از میان مجتهدین- شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی (سه نفر از اساتید و سه نفر از قضات) که جمعاً می شود ۱۱ نفر. طرز نگارش اصل باید طوری باشد که دقیقاً معین کند که از جمع شش نفر از صاحب نظران سه نفرشان استاد و سه نفرشان قاضی هستند و جمله ی بعدی که می گوید مجلس شورای ملی شش نفر را از دو گروه مذکور انتخاب می نماید معنی پیدا کند.

اصل ۱۴۵- این اصل فرعی اولویت و حاکمیت برای شورای نگهبان قانون اساسی نسبت به مجلس شورای ملی به وجود می آورد که به نظر می رسد موجب اختلافات و تضادهایی دست کم در نسل های آینده بشود. به یاد داشته باشیم که قانون اساسی را برای لاقبل چندین نسل تدوین می نمایم. حاکمیت مجلس شورای ملی در وضع قوانین نباید بدین طریق محدود و مشروط گردد. می توان مجلس را ملزم به رعایت نظرات شوری کرد ولی نه ملزم به تصویب نظرات آن.

اصل ۱۵۱- ذکر این مطلب که رادیو و تلویزیون دائماً و برای همیشه دولتی باقی خواهند ماند ضروری نیست و در شأن ملت ایران نیست. رادیو و تلویزیون های محلی و خصوصی به علت سهولت تعبیه و نصب و پخش روز بروز در دنیا در دنیا اشاعه ی بیشتری پیدا می کنند و معلوم نیست نسل های آینده در هر دهستان و شهرستان نخواهند فی المثل مراسم مذهبی و مناجات خود را خودشان تهیه و پخش کنند. به نظر می رسد لاقبل مقررات این اصل نیز جایش در سند قانون اساسی ما نباشد.

خلاقیت زن در جامعه ی انقلابی امروز نادیده گرفته شد^۱

در پی اعلام اصول پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی و نظرخواهی از افراد ملت، سازمان زنان حزب ایران نظریات خود را نسبت به پیش نویس قانون اساسی به شرح زیر اعلام می دارد. بدیهی است این نقطه نظرها فقط اصولی را در برمی گیرد که به طور مستقیم بر چگونگی زندگی فردی و اجتماعی زن در جامعه ی آینده ایران اثر می گذارد. سایر انتقادهای وارد بر پیش نویس قانون اساسی در این اظهار نظر ملحوظ نگردیده است.

از آنجا که انقلاب ایران با الهام از تعالیم عالییه ی اسلام و اعلامیه ی حقوق بشر شکل گرفت و به ثمر رسید و در تمام مراحل تحقق «برابری» هدف مشترک تمام نیروهای فعال انقلابی بود. از آنجاکه احراز حقوق مساوی برای تمام انسان ها و رفع هر نوع تبعیض در جامعه ی ایران نخستین و برترین هدفی است که نیروهای فعال انقلابی را در این برهه از زمان نیز به تداوم در حرکت های مشرقی و انقلابی برمی انگیزد؛ و از آنجا که حزب ایران از آغاز تأسیس (سال ۱۳۲۳ شمسی) سنگ بنای فکری و عقیدتی و آرمانی خود را بر شالوده ی برابری اجتماعی افراد استوار ساخته است، سازمان زنان این حزب تکلیف خود می داند پیش نویس قانون اساسی را از جهت مغایرت هایی که با تحقق برابری زن و

۸۲۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مرد دارد یا می‌تواند داشته باشد، بررسی کند از این دیدگاه بود که پیش‌نویس پیشنهادی قانون اساسی بررسی شد و نتایج زیر به دست آمد:

اصل ۲ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد: «نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره‌ی خویش، نقش بنیادی تقوی در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دست‌آوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه‌ی تعالیم الهی اسلام» که انتقادات وارد بر اصل فوق به شرح زیر است:

با توجه به اینکه نقش سنتی زن در خانواده و روابط زن و مرد در خانواده و در اجتماع همواره استثمار فردی زن را نیز موجب شده است و این نوع استثمار، سلطه‌جویی فردی تعبیر می‌گردد و اساساً استنباطی که از حقوق زن در خانواده می‌شود مربوط به حقوق فردی است، به نظر می‌رسد برای رفع این نوع تبعیض و سلطه‌جویی که مانند دیگر انواع استثمار انسان به دست انسان مورد اعتراض احکام مترقی اسلام است، ضرورت دارد نفی تبعیض «فردی» هم به این اصل اضافه شود.

اصل ۲ پیشنهادی «نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت، مسئولیت او درباره‌ی خویش نقش بنیادی تقوی در رشد او. نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی و ضرورت استفاده از دست‌آوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام».

اصل ۱۱ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد: خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه‌ی توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسان قرار گیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.

انتقادات وارد بر اصل فوق از این قرار است: اصل ۱۱ طوری انشاء شده که تحت تأثیر تفسیرهای گوناگون می‌تواند به اشکال مختلف به مرحله اجرا گذاشته شود - چنانکه جمله‌ی «روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد...» بر ابهام مورد بحث می‌افزاید. همچنین با توجه به سوابق اجتماعی و سنت‌های حاکم بر جامعه که آنچه را برای زنان عیب تلقی می‌شود برای مردان عیب نمی‌داند تصحیح اصل مزبور لازم به نظر می‌رسد به نحوی که این طرز فکر غلط و رایج و مسلط بر جامعه که تاکنون بر بنیاد خانواده‌ی لطمه‌های جبران‌ناپذیر زده است تصحیح گردد و به موجب آن بر تساوی حقوق زوجین که تساوی در تقوی مبنای آن است صحنه گذاشته می‌شود.

اصل ۱۱ پیشنهادی: «خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی و زوجین مقدم شمرده شود و ضمن آنکه در خانواده هم زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند روابط آن‌ها باید بر مبنای طهارت و تقوای متقابل و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.»

اصل ۱۲ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد: از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند با فراغت بال به وظیفه‌ی پر ارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

انتقادات وارد بر اصل فوق به شرح زیر است: اصل ۱۲ چندان بر تکلیف مادری زن که یک تکلیف غریزی است تأکید ورزیده که بیم آن می‌رود گروه‌ها و صاحبان افکار ارتجاعی بتوانند اصل مزبور را طوری تفسیر کنند که زن را به ابزار تولید مثل تبدیل نمود؛ و او را صرفاً برای مادر بودن تربیت نمایند و حال آنکه خلاقیت زنان در جامعه و نقش فعال آنان در سازندگی اجتماع قابل انکار نیست و ضمناً چون زن علاوه بر وظایف اجتماعی، وظیفه‌ی مادری را نیز متحمل می‌گردد، بنابراین می‌بایستی با امکانات بیشتری از قبیل تأسیس مهدکودک و مرخصی استعلاجی برای زایمان و... او را در انجام وظائف مضاعف خود یاری نمود. بدین منظور پیشنهاد می‌شود اصل فوق به شرح زیر تصحیح گردد:

اصل ۱۲ پیشنهادی: از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است و با توجه به اینکه خلاقیت زنان در سازندگی جامعه‌ی انقلابی اسلامی مورد تأکید می‌باشد لذا قوانین راجع به خانواده باید با توجه به وظیفه‌ی مضاعف زنان در اجتماع برای مادر امکانات و تسهیلات مادی و معنوی لازم را در نظر بگیرد تا زنان ضمن اشتغال به وظائف اجتماعی بتوانند به فراغت بال وظیفه‌ی پر ارج مادری خود را نیز انجام دهند.

اصل ۲۲ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه‌ی افراد اعم از زن و مرد، در برابر قانون اساسی مساوی‌اند.» انتقادات وارد بر اصل فوق به شرح زیر است: تساوی در برابر قانون الزاماً تساوی در حقوق نیست. تساوی حقوق برای کلیه‌ی افراد صرف‌نظر از جنس و نژاد و فرهنگ و تحصیلات و ثروت و... می‌بایستی تضمین گردد و برای آنکه مبدا حقوق زنان دستخوش تغییرات ناصحیح از برخی اصول قانون اساسی گردد و حقی از آن‌ها تضییع شود، به نظر می‌رسد باید پیش‌بینی کرد که هیچ یک از اصول قانون اساسی یا قوانین دیگر نمی‌تواند ناقض تساوی حقوق افراد باشد.

اصل ۲۲ پیشنهادی بدین شرح است: همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در کلیه‌ی شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای حقوق مساوی می‌باشند، هیچ‌یک از اصول این قانون یا قوانین دیگر نمی‌تواند ناقض این تساوی باشد و الا از نظر ملت ایران کان لم یکن است و قابل اجرا و استناد در محاکم نخواهد بود.

با دل‌بستگی و علاقه‌ای که در آن جناب برای تدوین یک قانون اساسی کامل سراغ داریم، سازمان زنان حزب ایران امیدوار است توجه خاص به این مطالب که همه منطقی و مستدل می‌باشد مبذول فرموده، با گنجایندن آن در مفاد قانون اساسی نقایص موجود برطرف گردد. سازمان زنان حزب ایران

مجلس شورا، برای مشورت است نه قانون گذاری^۱

آیت الله سید محمد طهرانی

بزرگان ما در نهضت مشروطیت و گیرودارها و کشمکش های طرفداران استبداد و مشروطه دچار اشتباه شدند، دسته ای به عنوان آنکه مشروطه مردم ستم دیده را از زیر یوغ استبداد و ظلم امراء و حکام جائر می رهاند بدان گرویدند و این نظام را با اصول آن پذیرفتند و دسته ای دیگر به عنوان آنکه استبداد مردم را در هاله ای دین حفظ می کند و از رخنه کردن آزادی های نامشروع و مغرب پسند جلوگیری می نماید طرفدار آن شدند و چون راه را منحصر در آن دو می دیدند بر سر هم کوفتند. کسی نگفت هم مشروطه غلط است و هم استبداد، اسلام صحیح است و بس، حکومت اسلام حکومت اسلام است حکومت رسول الله نه یک حرف کم و نه یک حرف زیاد.

لذا دیده شد در این مدت عمر مشروطیت که درخت آن با خون های پاک رزمندگان راستین و پاک دلان راه عدل و آزادی آبیاری شد، چه ستم ها که نشد و چه حکومت های استبدادی که نظیر آن در تاریخ بشریت کم است بر این ملت مسلط نگشت و چه ستم های جانکاه به عنوان نوشدارو در کام آنان فرو نریخت و بنام عدالت اجتماعی و آزادی همگانی چه محرومیت ها از طبیعی ترین حقوق اولیه نصیب نگشت، با آنکه در تدوین قانون اساسی آن نهایت دقت را در پیشگیری های موارد انحراف نمودند و برای بر آریکه نشانندن قانون عدل و آزادی نهایت مراقبت را کردند. فقط علت این همه محرومیت ها آن بود که حکومت از محور اصلی خود خارج شد، به عنوان مجلس شورا قانون گذاری کردند و قوای مقننه و قضائیه و مجریه از محیط خود منحرف شد. این تجربه ی مشروطیت برای ما بس است.

اگر جمهوری اسلامی را با این اصول وارده در پیش نویس پذیریم تحقیقاً ثمرات انقلاب را ضایع و خون جوانان عزیز را به هدر داده ایم جوانان ما به ندای اسلام حرکت کردند و برای برقراری حکومت اسلامی قیام نمودند و به امید تشکیل حکومت اسلامی و خارج شدن از هرگونه مظاهر غرب جان دادند و به پاسخ آن اعلامیه های انقلابی امام که با جان آن ها گفتگو می کرد جان باختند. در این صورت خون بهای آنان برقراری حکومت عدل و توحید اسلام است.

در این جمهوری اسلامی باید تمام ضوابط حکومت اسلام مراعات شود و نام جمهوریت چیزی بر محتوای دولت و حکومت نیفزاید و حق حاکمیت به فقیه عادل که بر اوضاع زمان آگاه و از مصالح ملت مسلمان اطلاع دارد سپرده شود رئیس جمهور که دارای شخصیت اول است باید جامع ترین و کامل ترین و روشن بین ترین و پارساترین افراد از فقهای امت باشد و اوست که قوای سه گانه مقننه و قضائیه و مجریه در وجود او ادغام شده و از او به مصادر امور و حکام ترشح می کند.

تفکیک مقام فقاهاست از ریاست جمهوری عملاً التزام به تفکیک روحانیت از سیاست است. در منطق اسلام حاکم شرع مطاع ریاست مطلقه بر امت دارد سپردن ریاست جمهوری را به افرادی که

دارای چنین مقامی نباشند، اعطاء قدرت به دست غیر واجدین این مقام است و اشتباهاتی که صورت می‌گیرد از عدد بیرون و با هزار ضابطه و قانون این قدرت عنان گسیخته را نمی‌توان مهار نمود.

انتخابات برای ریاست جمهوری باید به صورت تشکیل شوراهای اهل حل و عقد صورت گیرد و چنین فقیه واجد شرایطی را با مشورت انتخاب کنند و در این صورت مدت آن محدود به چهار سال (که آن نیز معیار غربی است) نخواهد بود بلکه تا هنگامی که از مقام اُفقیت و اُعلمیت و اُورعیت و اُبصریت برخوردار است باید در رأس ریاست جمهوری باقی بماند و عزل او و نصف دیگری را در وقتی که فاقد شرایط گردد یا از دنیا برود باز به وسیله شوراهای اهل حل و عقد و خبرویت در فن داشته و از مزایای کمال اخلاقی و عدالت برخوردارند صورت خواهد گرفت.

«قانون اساسی اسلام قرآن و سنت است» و هرگونه تقنین قانونی به هر اسم و عنوان در مقابل و کنار آن قرار خواهد گرفت؛ و طبعاً در بین پیروان قرآن و این قانون تضادهایی به وجود خواهد آمد و طرفداران آن دو، به دو دسته تقسیم می‌شوند و ملت اسلامی در مقابل دولت اسلامی جبهه می‌گیرد و این اتحاد و اتفاق و وحدت اهداف ملت و دولت و به هم آمیختگی این نیروی ژرف که از ثمرات اصیل انقلاب است تبدیل به کدورت و حس بدبینی خواهد شد.

تنازل از قانون قرآنی به قانون اساسی تنازل از واقعیت و پذیرش اساسی و اصلی در مقابل اسلام است و این معنی با مکتب تعلیماتی یک فرد که از نیروی الهی تأکید می‌شود و ملکات اسلامی خود را بر اساس فلسفه و توحید اسلامی کسب کرده است قابل توجه نیست.

– مجلس شورا همان‌طور که از اسم آن پیدا است و از قرآن مجید گرفته شده برای مشورت است نه برای قانون‌گذاری. عنوان مجلس تقنین به آن دادن از اغلاط است. بزرگان ملت از هر طبقه و دسته بنا به انتخابات در مجلس شورا دور هم جمع می‌شوند و مذاکرات می‌کنند و نتیجه آن را در دست ولی امر که همان فقیه روشن ضمیر خارج از از و عاری از هوا و هوس است قرار می‌دهند و او طبق مدارکی که از قرآن و سنت در دست دارد و بصیرتی که در ادراک حقائق و تشخیص مصالح به دست آورده است و با مقتضیات زمان تطبیق می‌کند تصمیم می‌گیرد و حکم صادر می‌کند.

این موهبت الهی را که دقیق‌ترین مراحل سعادت و کمال امت را در دست دارد به دست افراد غیر فقیه سپردن و آن‌ها را در قانون‌گذاری اختیار دادن و سپس به وسیله شورای نگهبان کنترل نمودن به عینه مانند سپردن مقام تعلیم در کلاس درس است به دست یکی از شاگردان غیر وارد و سپس استاد کلاس را برای نگهبانی او گماشتن. این طرز مشی مستقیم نیست و مرامت‌هایی بار می‌آورد.

– تشکیل جمهوری اسلامی برای اجرا احکام اسلام است بنابراین در قانون اساسی باید این معنی به صراحت ذکر گردد و اصلی بر آن بدین مضمون اضافه نمود:

– مذهب جعفری اسمی در مقابل دین اسلام نیست بلکه چون مذهب از ماده‌ی ذهاب آمده به معنای روش است یعنی همچنان که برای بهره‌گیری از آئین مقدس اسلام روش‌های گوناگونی به میان آمده است مذهب تشیع که نام آن را رسول خدا نهاده و پیروان آن را از فائزین خوانده است روش صحیح را برای بهره‌گیری از حقائق اسلام اتخاذ نموده است پس تشیع دین اسلام است و مکتب جعفری همان کتاب و سنت است لیکن باید بدان لفظ اثنی عشری را اضافه نمود تا از پیروان

۸۳۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مکتب‌هایی مانند اسماعیلیه و واقفیه که جعفری هستند ولیکن سلسله‌ی ولایت و امامت را به دوازده امام منتهی نمی‌داند مشخص گردد.

و اما درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی:

در اصل (۱) وارد شده است که «نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است» باید بدین طریق تصحیح گردد که: نوع حکومت ایران حکومت اسلام یا دولت اسلام است که به دست اولوالأمر که افضل و أعلم و أبصر امت است اداره می‌شود و عنوان جمهوریت برای دخالت تمام افراد در تشکیل چنین حکومتی است.

در اصل (۲) وارد شده است که «نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام» باید اضافه گردد که: بر اساس جهاد و نماز و حج و زکات و ولایت بنا شده است.

اصل (۳) را بدین مضمون باید تصحیح نمود: حکومت اسلامی باید به دست جامع‌ترین و کامل‌ترین افراد امت قرار گیرد و برای شناخت چنین فردی باید از راه فحص و شوری طبق دستور قرآن که «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يُبَيِّنُهَا» از شوراهای منتخب از اهل حل و عقد استفاده نمود.

در اصل (۴) «جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه‌ی توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد» باید احکام اسلامی را نیز اضافه نمود.

در اصل (۵) «در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی» بعد از کلمه‌ی اقوام باید لفظ مسلمان را اضافه نمود چون اهل ذمه که در حکومت اسلام از حقوق مساوی خود برخوردارند دارای احکام و قوانین خاصی هستند.

در اصل (۶) باید لفظ آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را بدین عبارت تصحیح نمود: آزادی مشروع عقیده، بیان قلم و سایر آزادی‌های دیگر را.

در اصل (۸) به صنعت و کشاورزی باید کشاورزی را اضافه نمود.

در اصل (۱۰) باید به دنبال آموزش لفظ مفید را اضافه کرد.

در اصل (۱۱) اصل تعیین مهریه الغاء شده است و اشکالات دیگر نیز وجود دارد که باید بدین عبارت تصحیح گردد: خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی ایران محسوب می‌گردد و ریاست خانواده با مرد بوده و قوانین باید اسباب پایداری ازدواج را بر پایه‌ی توافق در عقیده و محترم شمردن حقوق یکدیگر با ملاحظه این اصل فراهم آورد.

اصل (۱۲) باید بدین عبارت تصحیح شود: از آنجائی که تشکیل خانواده بر اساس اشتراک مساعی زن و شوهر است قوانین خانواده باید طبق موازین شرعیه هر یک را ملزم به اداء حق دیگری بنماید.

اصل (۱۳) دولت اسلام طریق استفاده از سرمایه را فقط از راه مشارکت یا مزارعه یا مساقات یا مضاربه یا اجاره و امثال آن‌ها می‌داند و برای قرض و سرمایه تعقیب شده در ذمه هرگونه بهره‌ای را

باطل می‌شناسد و همچنین هرگونه معاملاتی که منجر به بهره‌کشی از پول گردد مانند معاملات ربوی را فاسد می‌شمارد.

در اصل سوم اصل (۱۵) بدین گونه تصحیح شود: حق حاکمیت ملی اختصاص به رهبران راستین و صادق دارد که دارای مقام علم و فقاہت و تقوی بوده و از هوای نفس گذشته و به مرتبه‌ی ولایت رسیده باشد و این رهبران را اولوالأمر می‌گویند.

اصل (۱۶) باید بدین گونه تصحیح شود: قوانین ناشی از اعمال حاکمیت عبارت‌اند از قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه که پیوسته آن‌ها در وجود اولوالأمر و حاکم شرع ادغام شده و قال تفکیک نیستند لیکن حاکم به نظر خود افرادی را برای مناصب قضا و اجرای احکام منصوب می‌نماید. اصل (۱۷) بدین طریق تصحیح شود: مجلس شورای ملی برای مشورت در مصالح و امور مملکتی است و نتیجه‌ی مشورت را تحت نظر ریاست‌جمهور که حاکم شرع مطاع است قرار می‌دهند.

اصل (۱۸) بدین طریق تصحیح شود: اعمال قوه‌ی قضائیه به وسیله مجتهدین جامع‌الشرایط است که دادگاه‌های دادگستری را تشکیل داده و رسیدگی به دعاوی حل و فصل آن‌ها نموده و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اجتماعی را خواهند نمود.

اصل (۱۹) بدین گونه تصحیح شود: اعمال قوه‌ی مجریه از طریق رئیس‌جمهور که حاکم شرع است و عمال او خواهد بود.

اصل (۲۶) بدین گونه تصحیح شود: تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و ادیان رسمی آزاد است مشروط به آنکه اصول استقلال آزادی حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، شرکت افراد در این گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی و ادیان رسمی منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

اصل (۳۵) بدین گونه تصحیح شود: موضوع اتهام با ذکر دلایل به اسرع وقت به دستور حاکم شرع باید به متهم ابلاغ شود.

اصل (۳۹) احتیاج به تفسیر دارد.

در اصل (۴۱) باید کلمه‌ی از بیت‌المال را به دنبال قیمت عادلانه افزود.

اصل (۴۶) بدین گونه تصحیح شود: منابع زیرزمین و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از انفال است و متعلق به امام بوده که باید در مصالح عمومی مصرف گردد.

در اصل هفتم قوه‌ی مجریه اصل (۷۵) باید به دنبال رئیس‌جمهور لفظ حاکم شرع مطاع را افزود. اصل (۷۶) باید بدین گونه تصحیح شود: رئیس‌جمهور باید از مردان مسلمان و شیعه‌ی اثنی عشری و فقیه عادل جامع‌الشرایط باشد.

اصل (۷۷) به کلی الغاء شود.

در اصل هشتم قوه‌ی قضائیه اصل (۱۲۶) باید بدین گونه تصحیح شود: محاکم دادگستری مراجع رسمی تظلمات عمومی است این محاکم را فقهای جامع‌الشرایط تشکیل می‌دهند و نیز هر مجتهد جامع‌الشرایطی در هر نقطه مرجع رسمی تظلمات است. با آنچه گفته شد تمام اصول فصل دهم که شورای نگهبان است زائد است. اصل (۱۴۸) باید ملغی گردد زیرا با آنچه در کیفیت تدوین قانون اساسی و اصول متخذه از قرآن ذکر شد تجدیدنظر در اصول قانون اساسی معنی ندارد. در اصل (۱۵۰) در ممنوعیت بعضی از مقامات باید ذکر کرد که به نظر حاکم شرع باید این ممنوعیت صورت گیرد و دیگر آنکه شرکت آن‌ها در شرکت‌های خصوصی غیرانتفاعی مانند عضویت در هیئت‌مدیره‌ی صندوق قرض‌الحسنه بلامانع است. اصل (۱۵۱) باید بدین گونه تصحیح شود: در رسانه‌های گروهی رادیو و تلویزیون که دولتی هستند آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین شود رسانه‌ها تحت نظارت وزارت امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفته و این وزارتخانه ترتیب عمل آن‌ها را معین می‌کند.

انقلاب و قانون اساسی انقلابی!

دکتر بهمن کیانی

سرانجام پیش‌نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب منتشر گردید و به انتظارات و سر و صداها پایان داد باید قبول کرد که متن منتشره مثبت و در جهت خواست‌های انقلابی مردم ایران بوده و بسیاری از خواست‌های انقلابی و دمکراتیک در آن گنجانیده شده است، ولی از آنجا که در بعضی اصول مفاد قانون دارای نقایص جدی است و در بسیاری از اصول ایرادات جزئی مشاهده می‌گردد. لذا با اعتقاد به حسن نیت تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی این بررسی به‌عمل آمده تا در اصلاح نهائی مورد نظر قرار گیرد. در تدوین قانون اساسی، پیش از هر چیز موارد زیر بایستی مطمح نظر قرار گیرد:

۱. در اصل اول که نوع حکومت ایران را جمهوری اسلامی اعلام داشته است یادآوری می‌نماید که در منطوق و کلام نوع دارای مفهوم و تعریف مشخص می‌باشد، بدین ترتیب چون جمهوری اسلامی قسیم برای انواع حکومت‌های دیگر نمی‌باشد لذا باید گفته شود که نوع حکومت ایران جمهوری مبتنی بر اصول اسلامی می‌باشد.

۲. اصل دوم هرچند دارای مفاهیم اخلاقی ارزنده است مع‌هذا زائد به نظر می‌رسد خصوصاً که تهیه‌کنندگان پیش‌نویس با ذکر عباراتی مانند «بر پایه، با تکیه، نفی، در جهت، التزام» بدون در نظر گرفتن معنای صریح آن اندکی بازی با الفاظ را تداعی می‌کنند.

۳. آوردن آیات قرآنی در چند مورد صحیح نمی‌باشد چه این‌طور معنا می‌دهد که سایر اصول برمبنای آیات قرآنی و احکام شرعی تدوین نگردیده است، لذا به نظر من آیات باید از اصول حذف شوند.

۴. اصل چهارم نیز چون شامل شعارهای اخلاقی بدون ضمانت اجرائی است که باید حذف شود و یا به مقدمه منتقل گردد.

۵. در اصل پنجم تصریح تساوی اقوام مختلف در اصول کلی زائد است بعلاوه اینکه مشکل اقوام مختلف تساوی یا یکسانی نمی‌باشد زیرا در گذشته هم همه مردم ظاهراً مساوی بوده‌اند بلکه مشکل این اقوام سلطه قوم اکثریت یعنی فارسی بر سایر اقلیت‌هاست از طرف دیگر گفتن اینکه امتیاز افراد بر اساس تقوی می‌باشد یعنی چه؟ زیرا در متن آیه این امتیاز عندالله یعنی نزد خداست نه نزد مردم.

۶. اصل هفتم اگر در مقام توجیه سیاست خارجی کشور است باید صریح‌تر و مفصل‌تر بوده و به‌موجب آن اصول سیاست خارجی یعنی عدم مداخله در امور دیگران، کوشش برای مبارزه‌ی با امپریالیسم، قطع کلیه‌ی ریشه‌ها و عمال استعمار و نظایر آن تأکید گردد به علاوه عبارت مندرج در ذیل اصل یعنی خودداری کامل از دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر، صحیح نیست چه مفهوم مخالف این اصل تجویز دخالت «غیر سلطه‌جویانه» می‌باشد درحالی‌که باید هر نوع دخالت ممنوع اعلام گردد.

۷. در اصل هشتم ترویج صنعت و کشاورزی بومی تأکید شده است ولی عبارت بعدی مؤید این توهم می‌گردد که گویا صنعت و کشاورزی بومی خارج از علوم فنون پیشرفته است.

۸. اصل نهم ظاهراً خواسته است مبارزه با هرگونه استثمار را تصریح نماید ولی نویسندگان پیش‌نویس به مکانیسم استثمار توجه نداشته‌اند بنابراین گفته‌اند که کسی نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت سعی و کار خود دیگران را مورد استثمار و بهره‌کشی قرار دهد. درحالی‌که استثمار از مالکیت بر ابزار تولید و تبدیل نیروی کار به کالا به وجود می‌آید، لذا اگر واقعاً بخواهیم استثمار و بهره‌کشی را قطع کنیم باید مالکیت بر ابزار تولید را الغاء نماییم.

۹. اصل دوازدهم هرچند تقدم تعلیم و تربیت دختران را تأکید می‌کند ولی باطن آن نگران‌کننده است چه به نظر می‌رسد که در آینده‌ی وظیفه زنان به خانه‌نشینی و مادری خاتمه می‌یابد یعنی نصف جامعه در سراسر عمر فقط وظیفه‌ی تربیت نصف دیگر را به عهده دارند درحالی‌که تجربه‌ی بسیاری از کشورها نشان داده است که زنان در عین مشارکت در سازندگی و وظائف اجتماعی می‌توانند وظیفه مادری را انجام دهند.

۱۰. اصل سیزدهم ضمن تصریح بر اینکه دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است تأکید می‌کند در هر منطقه که پیروان مذاهب دیگر اسلامی اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود صرف نظر از اینکه اصل ۷۴ در بیان اختیارات شوراها اصلاً چنین اختیاراتی به شوراها نداده است این سؤال مطرح می‌گردد که چگونه مقررات محلی می‌تواند آن‌چنان طبق اصول مذهبی باشد که اختلافات عقیدتی مذهبی در آینده مؤثر واقع گردد.

۱۱. اصل ۱۷ قانون که اعمال قوهی مقننه را از طریق مجلس شورای ملی تصریح می‌کند نحوهی قانون‌گذاری را نیز مشخص می‌نماید درحالی‌که چون در اصول دیگر این نحوه به تفصیل توضیح داده شده است لذا ذکر آن در این اصل زائد بوده و باید حذف شود.
۱۲. همین‌طور در مورد اصل ۱۸ که نحوهی کار دادگاه‌ها را بیان می‌نماید.
۱۳. اصل ۲۱ ضمن تأکید بر اینکه زبان و خط مشترک فارسی است این لطف را به زبان‌های محلی کرده است که در مدارس و مطبوعات محلی این زبان آزاد است باید گفت که اولاً زبان محلی معنی ندارد و آنچه محلی است لهجه است نه زبان ثانیاً مشکل صاحبان زبان‌های دیگر فقط مدرسه و مطبوعات نیست بلکه اصلی در رابطه با ارگان‌های دولتی و قضائی است که این افراد به علت ناآشنایی به زبان فارسی نمی‌توانند از حقوق خود دفاع نمایند؛ و بالاخره تحصیل به زبان دیگر اگر هیچ فایده‌ای در ارتباطات نداشته باشد چه خاصیتی می‌تواند داشته باشد؟ ثالثاً چرا فقط مطبوعات محلی می‌توانند به زبان‌های دیگر منتشر شوند آیا مثلاً در تهران نمی‌توان روزنامه به زبان کردی یا ترکی منتشر کرد.
۱۴. آوردن عقیده در کنار حیثیت و جان و مسکن و شغل این اشکال را مطرح کرده است که به موجب تصریح ذیل اصل به حکم قانون می‌توان متعرض عقیده شد درحالی‌که عقیده باید به هر صورت مصون از تعرض باشد و به همین جهت لازم است اصل مستقلاً به حرمت عقیده و آزادی بیان آن با تأکید بر ممنوعیت هرگونه تعرض و حرمت عقیده و آزادی بیان آن با تأکید بر مصونیت هرگونه تعرض و محدودیت وضع گردد.
۱۵. در اصل ۲۴ ممنوعیت بازرسی و استماع مکالمات تلفنی دو بار و با دو عبارت گفته شده است این تکرار می‌تواند موجب تفسیر معارض گردد، بعلاوه اینکه معلوم نیست که دامنه‌ی آن به حکم قانون مندرج در ذیل اصل تا کجا شمول می‌یابد.
۱۶. اصل ۲۵ هرچند آزادی مطبوعات را اعلام کرده است ولی بهتر است عدم ضرورت اخذ هرگونه امتیاز و ممنوعیت همهی مقامات از جلوگیری از انتظار مطبوعات تصریح گردد، بعلاوه این اصل باید شامل سایر وسایل ارتباط جمعی نظیر سینما و تئاتر و رادیو نیز بشود.
۱۷. معلوم نیست که در اصل ۲۶ چرا جمعیت‌ها به دینی، سیاسی و صنفی محدود شده است خصوصاً که ذیل همین اصل عبارت به گروه تغییر کرده و گروه اجتماعی جانشین صنفی گردیده است.
۱۸. اصل ۲۸ آزادی در انتخاب شغل را تأکید می‌کند ولی موضوع حقوق دموکراتیک به این آزادی خاتمه نمی‌یابد. بلکه باید گفته شود هر کس موظف به کار کردن بوده و دولت باید امکانات لازم برای کار کردن را جهت همهی مردم فراهم کند.
۱۹. مفهوم مخالف اصل ۳۰ این است که دولت می‌تواند هر ایرانی را به شرط اینکه دولت دیگری حاضر به قبول تبعیت وی باشد از تابعیت ایرانی خلع کند درحالی‌که سلب تابعیت باید موقوف به تمایل افراد باشد.
۲۰. در صدر اصل ۳۵ دستگیری و در ذیل آن اتهام عنوان شده است بهتر است گفته شود که هیچ‌کس را بدون اتهام نمی‌توان دستگیر کرد الخ...

۲۱. ۳۶ شکنجه‌ی بدنی را فقط برای اقرار ممنوع شناخته است درحالی‌که سابق نشان داده است که شکنجه به منظوره‌های دیگر مانند تسلیم افراد، وادار کردن آن‌ها به امضاء استعفانامه و غیره نیز انجام می‌گرفته است لذا بهتر است که شکنجه به هر منظور ممنوع اعلام گردد.
۲۲. اصل ۴۴ معطل گذاردن زمین زیر کشت را بدون عذر موجه ممنوع شناخته است معلوم نیست چرا این ممنوعیت فقط به زمین زیر کشت انحصار یافته است و مثلاً کارخانه‌ها و سایر وسایل تولید استثناء گردیده‌اند.
۲۳. ذکر ممنوعیت تبدیل اراضی کشاورزی در قانون اساسی موقعیت ندارد این مطلب باید در قوانین عادی تصریح شده و حدود و کیفیت تبدیل ضمن همین قوانین مشخص گردد.
۲۴. در اصل ۴۶ منابع طبیعی را اموال عمومی اعلام کرده است با توجه به اینکه در اصل ۵۸ بناهای دولتی ذکر شده و چون در اصل ۱۱۱ اموال عمومی و دولتی تفکیکاً آمده است لذا به نظر می‌رسد که اموال عمومی غیر از اموال دولتی است در این صورت باید این تفکیک تعریف و احکام هر یک جداگانه مشخص گردد.
۲۵. در اصل ۴۷ امکان ملی کردن مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی و بازرگانی ذکر شده است درحالی‌که مالکیت خصوصی منحصر به مواد مذکور نیست لذا بهتر است به ترتیبی همه‌ی مالکیت‌ها مشمول اصل قرار گیرد.
- با وجود اطلاعات این اصل چون مسلم است که مالکیت خصوصی بر صنایع و املاک بزرگ و نیز صنایع و خدمات انحصاری به‌هرحال وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی می‌باشد لذا بهتر است که قانون اساسی ملی کردن این املاک را تصریح کرده و تأکید نماید که در آینده نیز مالکیت خصوصی بر این نوع اموال ممکن نخواهد بود.
۲۶. در اصل ۵۰ که اضافه شدن یک نماینده در قبال هر ۱۵۰ هزار جمعیت اضافه در ده سال را ذکر کرده است ابتدای مدت ده سال تصریح نگردیده است.
۲۷. اصل ۵۵ گفته است که مجلس قانون وضع می‌کند درحالی‌که طبق مفاد قانون مجلس لوایح دولت با طرح‌های گروهی از نمایندگان را تصویب لذا عبارت باید اصلاح گردد.
۲۸. اصل انتقال بندهای بناهای دولتی و نفایس ملی را به تصویب مجلس مجاز شناخته است صرف نظر از اینکه اصطلاح نفایس ملی مشخص و معلوم نیست چرا باید فقط فروش بناها را مجلس تصویب کند و مثلاً انتقال اراضی یا کارخانه‌ها یا سهام و غیره موکول به تصویب مجلس نباشد.
۲۹. صرف نظر از اینکه در اصل ۶۳ علاوه بر کلمه‌ی وام باید کلمه‌ی اعتبار ذکر گردد اضافه شدن کمک‌های بلاعوض به وام این تعبیر را ممکن می‌سازد که منظور فقط وام بلاعوض است بهتر است عبارت اصلاح شده و مثلاً کمک‌های بلاعوض مقدم بر وام ذکر گردد.
۳۰. در اصل ۶۶ وضع قوانین مغایر با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی و در ۸۴ اصول مسلم و احکام شرعی و بالآخره در اصل ۱۴۵ موضوع با مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون بیان شده است این تغییر عبارت باید حذف شود و بهتر است فقط مغایرت با قانون اساسی ذکر شود چه اصول مسلم اسلامی نیز در قانون اساسی گنجانده شده است.

۸۳۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳۱. با توجه به اینکه اصل ۱۰۴ نخست‌وزیر را در مقابل مجلس مسئول اقدامات وزیران دانسته است لذا چگونه می‌توان تصور کرد که مجلس یکی از وزیران را استیضاح کرده و به دولت رأی عدم اعتماد بدهد و آنگاه طبق اصل ۷۰ نخست‌وزیر بتواند مجدداً در دولت شرکت کند و فقط وزیر مورد استیضاح ممنوع از شرکت در دولت باشد.
۳۲. در اصل ۴۸ لازم است تأکید شود که اصولاً نمی‌توان متعرض وکلا شد و تعقیب وکلا فقط با اجازه مجلس و سلب مصونیت ممکن می‌باشد.
۳۳. فصل‌بندی قانون بسیار مهم است و در هر فصل باید فقط مطالب و مراجع مربوط به همان فصل نوشته شود. بدین ترتیب از آنجا که شوراهای منطقه‌ای وظیفه‌ی قانون‌گذاری ندارند لذا ذکر آن در مبحث سوم فصل ششم قوه‌ی مقننه نادرست است و این شوراها باید در فصل قوه‌ی مجریه ذکر گردند.
۳۴. اختیارات داده شده به رئیس‌جمهوری بسیار زیاد است و همواره خطر گرایش وی به دیکتاتوری وجود دارد و عبارت ضعیف سوگند به پرهیز از هرگونه خودکامگی در سوگندنامه‌ی نخست‌وزیر نمی‌توان مانع این دیکتاتوری شود بلکه باید اصول قانون اساسی از آن جلوگیری کند چه رئیس‌جمهور اختیار عزل و نصب نخست‌وزیر و وزرا فرماندهی کل قوا، انحلال مجلس، مراجعه به همه‌پرسی را دارد و تمرکز مجموع این اختیارات نزدیک نفر نگران‌کننده می‌باشد، به همین جهت بهتر است اختیار رئیس‌جمهور در انحلال مجلس مندرج در اصل ۸۹ حذف شود.
۳۵. اصل ۱۰۹ که مسئولیت مشترک وزیران را فقط منحصر به تصویب‌نامه‌های دولت نموده است کافی نیست بلکه وزرا در همه‌ی امور مهم مسئولیت مشترک داشته باشند.
۳۶. در اصل ۱۱۳ باید تأیید شود که پس از تصویب مجلس دایره‌ی اجازه‌ی تعقیب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزرا بابت جرائم عمومی باید تا اتمام رسیدگی از کار خود منفصل شوند.
۳۷. اصل ۱۴۰ تمام استقلال قوه‌ی قضائیه را به خطر انداخته است زیرا برای رئیس‌جمهور و وزیر دادگستری اجازه‌ی امضاء احکام قضات را قائل شده است و مسلم است که این اجازه مغایر با استقلال قوه‌ی قضائیه بوده و باید کلیه‌ی احکام قضات به امضاء رئیس شورای عالی قضائی برسد و اصولاً تعیین مقامی بنام وزیر دادگستری زائد می‌باشد.
۳۸. حقوق و اختیارات مندرج در اصل ۱۴۱ در باب دیوان عدالت اداری بسیار ضعیف‌تر و مبهم‌تر از مقررات مندرج در قانون شورای اداری می‌باشد این اصل با توجه به مفاد قانون مذکور اصلاح گردد.
۳۹. باید تکلیف قوانین در مدت رسیدگی شورای نگهبان مشخص گردد مثلاً اجازه داده شود که در صورت تشخیص فوریت از طرف مجلس شورای ملی قانون به‌طور موقت اجرا گردد.
۴۰. اصل ۱۴۸ در مورد تغییر اصول قانون اساسی موافقت رئیس‌جمهور و مجلس شورا را ضروری دانسته است درحالی‌که اصل ۸۶ به‌طور مطلق به رئیس‌جمهور اجازه داده است که تصویب عهدنامه یا لایحه را به همه‌پرسی بگذارد بدین ترتیب هر عهدنامه و یا لایحه مضر را مجلس تصویب نکند رئیس‌جمهور می‌تواند از طریق همه‌پرسی به تصویب برساند.

سه ایراد مذهبی به پیش نویس قانون اساسی^۱

آیت الله مصطفی حسینی طباطبایی

پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنانکه در جراید منعکس گردید حکایت از تلاشی می کرد که تدوین کنندگان آن مبذول داشته اند تأمین اساس اسلام و قوانین اصولی آن و مقتضیات این عصر گردآورند و قانون اساسی را با توجه به این توافق تهیه نمایند و حقا این تلاش در اکثر موارد به حق و صواب اصابت کرده و سعی تدوین کنندگان در این مورد مشکور است ولی در سه مورد به نظر رسید که تسامحی روی داده و دقت کافی به کار نرفته است و ذیلاً به آن اشاره می شود و امیدوارم که مورد توجه عموم و به ویژه اولیاء امور مملکت و تدوین کنندگان این پیش نویس قرار گیرد:

۱. در اصل ۷۶ تصریح شده که: «رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد». کلمه «مسلمان» در این اصل هیچ گونه قیدی ندارد (مانند مسلمان شیعی، یا مسلمان سنی و غیرهما) بنابراین رئیس جمهوری می تواند شیعی یا سنی باشد.

با توجه به این موضوع ملاحظه می شود که در اصل ۸۲ ضمن سوگندنامه ای که رئیس جمهوری باید آن را قرائت و امضاء کند آمده است: «با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم». واضح است که مقصود از «ائمه اطهار علیهم السلام» امامان دوازده گانه شیعه ای امامیه می باشد که اهل سنت خود را موظف به پیروی بی چون و چرا از همه آنها نمی دانند (آن گونه که خود را ملزم به پیروی از رسول اکرم (ص) می بینند) و حتی وجود دوازدهمین امام از این بزرگواران یعنی امام غائب امامیه را نمی پذیرند، اینک معلوم نیست یک رئیس جمهوری سنی چگونه باید به پیروی از امامان شیعه (پس از پیروی از پیامبر خدا) سوگند یاد کند؟ آیا این سوگندنامه از هر رئیس جمهوری می خواهد به قید قسم و تلویحاً اقرار به تشیع بگیرد.

۲. در اصل ۵۱ و ۸۲ ضمن سوگندی که رئیس جمهوری و نمایندگان باید یاد کنند علاوه بر سوگند به «خداوند قادر متعال» قسم به «قرآن مجید و شرف انسانی» نیز قید شده است. اساساً سوگند خوردن یک امر دینی و شرعی است و در این باره باید تابع اوامر شرع بود و چگونگی قسم خوردن را بر حسب دستور شرع معین نمود.

در شرع اسلام از سوگند خوردن به غیر خدا نهی شده است از طریق شیعه ای امامیه، از حضرت امام محمدباقر و امام صادق علیهما السلام آمده که فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ أَنْ يَقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ وَ كَيْسَ لَخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ» یعنی: «خداوند حق دارد به هر چیز از مخلوقات خود که خواست سوگند بخورد ولی مخلوق حق ندارد جز به خدا به چیزی سوگند یاد کند.» (به تفسیر مجمع البیان اثر شیخ طبرسی در سوره نازعات رجوع شود.)

اهل سنت و جماعت نیز در کتب صحیح خود از پیامبر خدا (ص) روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» یعنی: «هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند بی‌شک دچار شرک شده است.» (به صحیح ترمذی و مسند احمد بن حنبل و مستدرک حاکم رجوع شود) دلیل این شدت بیان هم واضح است زیرا در شرع اسلام قسم خوردن به منزله‌ی «اشهاد» یعنی گواه آوردن آمده بنابراین کسی که به خدا قسم می‌خورد در واقع خدا را بر صدق نیت و باطن خود گواه گرفته است و پر واضح است که هیچ کس جز خدا آگاه از باطن و آشکار و درون و برون ما به‌طور دقیق نیست تا بتوان به او سوگند یاد کرد و وی را شاهد بر صدق باطن و نیت خود در همه‌ی احوال دانست.

دلیل این تفسیر هم آن است که در موضوع «لعان» که زن و شوهر باید قسم بخورند می‌بینیم که قرآن مجید از این سوگند خوردن به «شاهد گرفتن خدا» تعبیر کرده و فرموده است: «فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ» و فقها نیز تصریح نموده‌اند که آوردن هیچ نامی جز اسماء حسناى الهی در «لعان» به عنوان سوگند اعتبار ندارد پس روشن شد که قسم خوردن در شرع اسلام مخصوص به نام خدا است و این که در میان ما به حضرت عباس علیه‌السلام و نان و نمکی که با هم خورده‌ایم و «شرافت انسانی» و نظایر این‌ها قسم می‌خورند این کار سوگند خاص شرعی محسوب نمی‌شود، بلکه از امور جاری در زبان‌ها و رایج در عرف ماست که هیچ کس شرعی را ایجاد نمی‌کند البته مردم به این امور از آن جهت قسم می‌خورند که این‌ها نزدشان محترم است و هرچند که این امور محترم‌اند ولی اعتبار قسم در شرع منحصر به محترم بودن چیزی که به آن سوگند یاد می‌کنند نیست بلکه قسم خورنده در واقع آنچه را که به او قسم می‌خورد شاهد صدق نیت خود می‌شمارد و حاضر می‌شود که در صورت دروغ‌گویی، عذاب و گرفتاری را از ناحیه آن حقیقت بر خود قبول کند و این مقام جز در خور حق تعالی نیست.

این را هم بگویم که خداوند حق دارد به هر مخلوقی که خواست سوگند یاد کند (چنانکه در حدیث امام باقر و صادق علیهما‌السلام گذشت) زیرا در قسم خدا اعتبار گواه آوردن بر صدق نیت و حاضر به عذاب شدن، مورد نظر نیست. بلکه صرفاً اهمیت موضوع (مانند اهمیت نعمت‌های خدا و آیات و آثار او) مورد اعتبار می‌باشد از این نظر می‌بینیم که در قرآن مجید به انجیر و زیتون هم سوگند یاد شده است (وَالزُّبُونُ) در صورتی که قسم خوردن به انجیر و زیتون در هیچ محکمه‌ی شرعی، حکمی را برای کسی ایجاد نمی‌کند و حقی را از کسی سلب نمی‌نماید و اعتبار شرعی ندارد یعنی اگر هزار بار هم قسم به انجیر و زیتون بخورید که مثلاً فلان کس دزدی کرده کمترین اثری در حکم محکمه‌ی شرع ندارد و این را توضیح دادم تا میان سوگند خدا و خلق تفاوت گذاشته شود و آن دو را با یکدیگر قیاس نکنند. باری چون رئیس جمهوری قرار است که قسم شرعی یاد کند لذا از سوگندهای دیگری که به نام غیر خدا در پیش‌نویس قانون اساسی قید شده باید صرف‌نظر گردد و تنها به نام خدا که مورد احترام و اشهاد همه خداپرستان عالم است باید اکتفا گردد.

۳. در اصل ۱۳ چنین آمده است که: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است» به نظر من قانون اساسی جمهوری اسلامی باید منعکس‌کننده‌ی مفاد قرآن کریم باشد که اساس و بنیاد اسلام را به‌خوبی نشان می‌دهد و در قرآن مجید نام آئین حضرت ختمی مرتبت (ص) فقط «اسلام» قید شده که:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و برای پیروان آن حضرت فقط نام «مسلمین» انتخاب گردیده است؛ بنابراین روا نیست که ما در قانون اساسی خود نام شرفی و قرآنی و خدایی را کم و زیاد نماییم مگر نه اینکه نام گذاری خدا بهترین نام گذاری‌ها است؟ و خدا جز اسلام و مسلمین نامی در قرآن بر این آئین و پیروانش ننهاد؟

به علاوه آن روزی که ما از مردم برای «جمهوری اسلامی» رأی گرفتیم به قید «اسلامی بودن آن» همه رأی دادند نه به قید شیعی یا سنی وگرنه لازم بود «جمهوری شیعی» مطرح شود و نه اسلامی. از همه این‌ها هم که صرف نظر کنیم باید توجه داشته باشیم که اختلاف شیعی و سنی یک اختلاف اساسی که دین آن‌ها را از یکدیگر جدا کند نیست. بلکه یک اختلاف فرقه‌ای و در واقع مربوط به دو طرز تعبیر از مسئله‌ی امامت در اسلام است از همین جهت هر دو دسته مسلمان‌اند و در اساس اسلام با یکدیگر شریک‌اند، از طرفی ما پیش‌نویس قانون اساسی برای جمهوری اسلامی تهیه کرده‌ایم، نه پیش‌نویس قانون غیراساسی. از این‌رو در قانون اساسی جز نام اسلام را آوردن و آن را به‌عنوان دین رسمی مملکت مقرر داشتن صحیح نیست، بعد از تدین به اسلام به عنوان اساس عقیده، شیعی به راه خود می‌رود و سنی به راه خود و جنگ و نزاعی هم ان‌شاءالله باهم ندارند، مانند اینکه ما انتظار داریم در یک کشور مسیحی که فرقه‌های گوناگون مسیحی در آنجا زندگی می‌کنند در قانون اساسی ایشان فقط قید شود که مذهب رسمی مملکت مذهب مسیحی است و آنگاه هر فرقه‌ای را به حال خود گذارند چرا که اختلافات فرعی و فرقه‌ای در قانون اساسی نباید منعکس شود و جای آن در قوانین فرعی و منطقه‌ای است.

امیدوارم این تذکر که بر طبقه وظیفه‌ی شرعی و به‌منظور دفع فتنه در شرایط حساس کشور نوشته شده مورد توجه متصدیان امور و عموم طبقات قرار گیرد و موجبات وحدت و الفت میان مسلمین را فراهم آورد.

نظر آیت‌الله خوانساری درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی^۱

قانون اساسی باید طوری تدوین و ضمان حکومتی باید ترتیب داده شود که علماء طوری داخل در حکومت باشند که نتوانند آن‌ها را کنار بگذارند همان‌طور که در مشروطه کنار زدند و هرچه بعد از مشروطه بر سر ملت ایران آمد برای آن بود که علماء به قدرت دخالت نداشتند.

علاقه‌مندان به اسلام توجه داشته باشند که غرب‌زدگان که درک صحیحی از اسلام ندارند و از آنجا که می‌دانند اسلام جلوی بی‌بند و باری آن‌ها را می‌گیرد از اسلام می‌ترسند؛ و با کمال جدیت در صدند روحانیون را کنار بگذارند لذا نباید میدان را برای غرب‌زدگان که متأسفانه در تمام اقشار زیادند خالی گذاشت.

در پیش‌نویس قانون اساسی برای تأمین این جهت فصل دهم را که دارای شش اصل می‌باشد آورده‌اند، لیکن متأسفانه آن فصل به تنهایی نمی‌تواند مانع مفاسد ضدیت با دین و پیدایش دیکتاتوری

۸۴۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بشود؛ زیرا همان‌طور که بعد از مشروطه علما طراز اول را کنار گذاشتند و توانستند سال‌های متمادی حکومت کنند همین‌طور در آینده اصل دهم را می‌شود معطل گذاشت و به او ترتیب اثری نداد... در مورد کاندیداهای ریاست جمهوری اول باید لیست کاندیداهای ریاست جمهوری را به عرض شخص اول روحانیت شیعه یعنی کسی که زعامت و رهبری و مرجعیت و رأی اکثریت ملت مسلمان ایران عملاً قبول کرده باشند، برسانند که اگر در بین آن‌ها فرد یا افرادی باشند که صالح برای تصدی آن پست مهم نباشد شخص اول، آن فرد یا افراد را آزرده کاندیدا خارج کرده و با بقیه موافقت نماید که به نام آن‌ها رأی بدهند تا هرکس رأی بیشتری آورد رئیس‌جمهور شود. شخص اول باید قانوناً اختیار داشته باشد که هر وقت لازم دید بتواند رئیس‌جمهور را عزل کرده و دستور تجدید انتخابات صادر نماید.

تعیین چهار وزیر باید به عهده‌ی شخص اول باشد که عبارت‌اند از: وزیر دادگستری، وزیر ارشاد ملی، تبلیغات و مطبوعات، وزیر فرهنگ و وزیر امر به معروف و نهی از منکر.

امور دیگری که باید در قانون اساسی مراعات شود داشتن هم رئیس‌جمهور و هم رئیس‌الوزراء صحیح نیست، زیرا یکی از آن دو پست تشریفاتی خواهد بود و در حکومت عدل اسلامی باید سادگی و بی‌آلایشی مراعات شود.

باید در موقع انتخابات رئیس‌جمهوری وکلای مجلس، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و استانداران یک‌دفعه با رأی مردم انتخاب شوند که دیکتاتوری فردی در آینده پیش نیاید. منتها اگر در دوره‌ی اول تعیین رئیس‌جمهوری و انتخاب همه‌ی آن مقامات مستلزم تأخیر می‌شود که برخلاف مصلحت مملکت خواهد بود در دوره‌ی اول استثنائاً انتخاب آن مقامات بر تعیین رئیس‌جمهوری تحت نظر هیئت نظار برگزار شود.

شخص اول روحانیت باید افراد شورای نگهبان را با مشورت مراجع مشهور و مسلم تقلید وقت، تعیین نماید و از اساتید دانشگاه و قضات دیوان عالی کشور از هر یک دو نفر تعیین گردند نه ۳ نفر. با توجه به مطلبی که متذکر شدم باید اصل ۱۶ اصلاح شود و قوه مرجعیت و رهبری بر آن اضافه شود، اصولاً ۷۵، ۷۶ و ۱۰۶ و اصول ۱۴۲ به بعد که مربوط به شورای نگهبان است باید اصلاح شود.

یکی از امور مهم این است که در اصل ۱۴۴ حق دخالت شورای نگهبان را در صورت تقاضای مقامات مربوطه دانسته و حال آنکه باید آن حق مشروط به تقاضا نباشد، زیرا در صورت عدم تقاضا آن‌ها حق مداخله ندارند.

قانون اساسی جمهوری و خطر جنگ داخلی^۱

سید محمد خاتمی

به اعتقاد بسیاری از اسلام‌شناسان با تصویب قانون اساسی آینده‌ی تاریخ و سرنوشت جهان در ایران تعیین خواهد شد. همان‌گونه که با ظهور اسلام، تاریخ جهان عوض شد. استدلال این گروه، در چنین برداشت بلند پروازانه‌ای، این است که اگر قانون اساسی اسلام حقیقی در ایران پیاده شود دیگر کشورهای اسلامی، به ما اقتدا خواهند کرد و در نتیجه بلوک سومی مرکب از کشورهای متحد مسلمان جهان ایجاد خواهد شد که می‌تواند با هر دو بلوک به مبارزه برخیزد، حتی اگر بمب اتمی هم نداشته باشند همان‌گونه که ملت ایران توانست به نیروی ایمان و با دست‌خالی یک قدرت اهریمنی را از پای درآورد. در زمان پیغمبر (ص) با گسترش اسلام، پشت سر هم کشورها و امارات منطقه به او اقتدا کردند و اسلام از چنان قدرت و صلابتی برخوردار شد که مسلمان‌ها توانستند، دو برابر قدرت زمان امپراتوری روم و شاهنشاهی ساسانی را سرنگون سازند. به عبارت دیگر اگر سرنوشت جهان آن روز در شهر کوچک مدینه رقم‌زده شد، امروز سرنوشت جهان در شهر کوچک قم می‌تواند تغییر یابد، به شرط اینکه، پیش‌نویس قانون اساسی به شکل فعلی عوض شود و یک قانون اساسی با محتوای کاملاً اسلامی به تصدیق برسد. متأسفانه در پیش‌نویس این قانون اساسی چیزی که نیست اسلام است و بهتر است بجای اینکه نام آن قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد، آن را قانون اساسی «جمهوری» یا جمهوری دمکراتیک بنامیم چون این همان قانون اساسی است که «بختیار» می‌خواست آن را عملی سازد! یعنی فقط پادشاهی رژیم جمهوری باشد البته، اگر بختیار هم حالا بود، با دیدن این موج عظیم اسلامی، بی‌شک چندکلمه‌ای هم از اسلام توحیدی و فرهنگ و اخلاق اسلامی در این قانون اساسی می‌گنجانید. چون برای آمریکا که علناً بارها به قول خبرگزاری آسوشیتدپرس، این روزها در جستجوی یک بختیار نیکاراگوئه‌ای برای جانشین «ساموزا» است، فرقی ندارد که رژیم ایران پادشاهی باشد، جمهوری باشد، جمهوری دمکراتیک باشد یا جمهوری اسلامی و یا کمونیستی... بلکه مهم محتوای آن است و راه‌هایی که برای حفظ منافع استعماری آن لازم است... به اعتقاد من اگر این پیش‌نویس، بدون تغییرات اساسی به تصویب برسد و قدرت اجرائی پیدا کند، یک جنگ داخلی حساب شده به واسطه‌ی غرب، همانند لبنان به ما تحمیل خواهد شد که در این صورت در خارج از مرزهای ما نیز تفرقه و تشتت بین مسلمان‌ها بیشتر و ناامیدی به اسلام قوت خواهد گرفت دلایل من برای این بدبینی از این قرار است:

- در اصل ۱۴۴، مرجع تقلید، اگر قانونی را برخلاف شرع تشخیص داد، از شورای نگهبان، درخواست رسیدگی می‌کند و اگر شش نفر حقوقدان عضو شورا رأی ممتنع یا مخالف دادند رأی ۵ مجتهد عضو شورا بی‌اثر خواهد بود و در نتیجه شورای نگهبان عملاً بی‌اثر خواهد بود، درحالی‌که در قانون اساسی رژیم پادشاهی، وضع اسلامی‌تر بود. چون پنج نفر مجتهد حق و تو بر تمام قوانین داشتند...

۱. اطلاعات، پنجشنبه، ۲۱ تیر، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۹۰۲، ص ۹

- دیگر اینکه از اصل ۱۱۴ تا اصل ۱۲۰ هیچ سخنی درباره‌ی خمس و زکات و جزیه به عنوان مالیات دولت گفته نشده... بلکه می‌خواهند مالیات به همان شکل گذشته گرفته شود و خمس و زکات مردم به مراجع تقلید داده شود، در نتیجه مراجع از دولت جدا باشند و هیچ نظارتی بر دولت نداشته باشند. این دوگانگی بین روحانیت و دولت باعث خواهد شد تا مردم دور مراجع و روحانیت جمع شوند و مخالفت‌ها و مبارزات علیه حکومت به شکلی دیگر شروع شود. در حقیقت کشور دچار خلأ سیاسی گردد که قدرت‌های استعماری، برای ایجاد اختلاف بین مردم و دستگاه رهبری مملکت سخت به آن نیاز دارند.

دیگر اینکه مقدمات کار طوری چیده شده که در آینده‌ای نه‌چندان دور، پس از تصویب قانون اساسی، زمینه‌ی یک جنگ مذهبی فراهم آمد و دامنه آن به سربازخانه‌ها کشانده شود... درست به همان‌سان که غرب چنین نقشه‌ی شومی را با دقت و مهارت در لبنان و ترکیه پیاده نمود. آمریکا و انگلستان، در ترکیه دو حزب قدرتمند چپ و راست ایجاد کردند و هر دو را به‌طور غیرمستقیم مسلح نمودند... در نتیجه هر روز ده‌ها کشته در ترکیه بجای می‌گذارد... با توجه به دلایل فوق و با توجه به این نکته که در کشور ما مقدار عظیمی سلاح در میان مردم پخش شده که با وجود سپاه پاسداران - که جدا از دولت است - اگر اختلافی بین مراجع و دولت شدت پیدا کند کافی است با چند ترور و زد و خورد کوچک آتش به انبار باروت بیفتد در این صورت کلیه‌ی سازمان‌ها و احزاب مذهبی و غیرمذهبی و نظامی و غیرنظامی و چپ و راست اجباراً وارد معرکه خواهند شد و یک جنگ داخلی تمام‌عیار سراسر کشور را در کشتار و آشوب و ناامنی فرو خواهد برد؛ و این غایت آمال ابرقدرت‌ها و قدرت‌های استعماری جهان است که پس از انقلاب ایران منافع استعماری‌شان شدید به خطر افتاده و طبق برآورد اقتصاددانان غرب، پس از انقلاب ایران تنها بر اثر فسخ قراردادهای تحمیلی و استعماری ایران با غرب بیش از ۴۳ میلیارد دلار به اقتصاد جهان سرمایه‌داری و بیش از همه به آمریکا (با ۱۳ میلیارد دلار) لطمه خورده است.

در چنین وضعی کشورهای استعماری شرق و غرب که همیشه در غارت کشورهای ثروتمند توافق و همکاری دارند، چون بختک بر منابع نفتی خوزستان و بلوچستان فرود خواهند آمد که پیامد اجتناب‌ناپذیر آن تجزیه‌ی ایران خواهد بود، لذا برای پیشگیری از چنین فاجعه‌ای، باید مراجع تقلید با اکثریت آراء بر دولت نظارت داشته باشند و تمام قوانین اسلام به‌طور کامل پیاده شود و کنترل ارتش و بودجه کشور در دست مراجع تقلید و با اکثریت آراء باشد.

- دیگر اینکه در اصل «شورای نگهبان» تجدیدنظر شود و تعداد مجتهدین به ۸ نفر افزایش یابد تا در برابر شش نفر حقوقدان در اقلیت قرار نگیرند، گذشته از این باید ماده‌ای هم اضافه شود که اگر این «شورا» عملاً مؤثر نبود و یا سازش کرد و یا برخلاف اسلام عمل نمود، توسط مراجع تقلید منحل شود.

ذکر این نکته ضروری است که اصولاً در دنیا سه نوع رأی داریم که بایستی در این قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد:

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۸۴۳

۱. رأی شرعی: که حکم شرعی است فقط قوت دلیل در آن برتری دارد و بایستی به کتاب و سنت مراجعه شود.
۲. رأی فنی: فقط به صحیح بودن یا غلط بودن آن توجه می شود؛ و معمولاً به متخصصین مراجعه می شود.
۳. رأی اکثریت: آن است که این رأی منجر به انجام یک کاری از کارها می شود، مثل انتخاب یک رئیس.

حالا اگر نمی خواهند بنویسند که رئیس جمهور باید مجتهد جامع الشرائط باشد، یا باید ذکر شود که این «رئیس» هیچ کار مهمی بدون موافقت و تصویب مراجع تقلید نمی تواند انجام دهد، یا اینکه یک «شورای ریاست جمهوری» متشکل از ۸ عضو، مجتهد و سیاستمدار و اقتصاددان تشکیل شود؛ و بر کار ریاست جمهور نظارت داشته باشد.

حتی اگر رئیس جمهور مجتهد هم باشد، ضروری است که یک چنین شورایی از مجتهدین و متخصصین برای ریاست جمهوری وجود داشته باشد تا بر اساس آیه «و شاورهم فی الأمر» کارها به خوبی پیش رود و استبداد در رأی و قدرت نباشد. باید هشدار داد که اگر چنین شرایط و قیودی در قانون اساسی ذکر نشود، بعد از تصویب آن ممکن است یک رئیس جمهور مسلمان، ولی غیر معتقد و متعهد، روی کار آید و با این همه اختیارات قانونی که به وی داده شده، به راحتی قادر خواهد بود با یک مانور دست به کودتا بزند و به عنوان «نجات کشور» اساس و بنیاد جمهوری اسلامی را دگرگون کند؛ و سپس وقتی که مخالفتها و مبارزات دوباره از طرف ملت و روحانیت شروع شد، یک ژنرال ضیاءالحق پیدا می شود و به عنوان نجات کشور و اسلام کودتا خواهد کرد و یک اسلام ظاهری مثل حد زدن دزد و شلاق زدن زناکار و وعده انتخابات و... کشور را قبضه خواهد کرد و تمام رشته‌ها، پنبه خواهد شد. به اعتقاد من، با توجه به همهی این خطرات و اعتقاد راسخ اقشار ملت به حفظ دستاوردهای انقلاب و منافع ملی ایجاب می کند که در دوره اول ریاست جمهوری، حتماً امام خمینی وظیفه‌ی سنگین ریاست جمهوری را به عهده بگیرند. چه در شرایط فعلی انقلاب و موقعیت خاص اجتماعی ما هیچ کس به جز شخص «امام» حائز کلیه‌ی شرایط لازم برای احراز این مقام و حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه نیست.

نارسایی‌های اساسی در پیش نویس قانون اساسی^۱

آیت الله مکارم شیرازی

با اینکه برای پیش نویس قانون اساسی بدون شک زحمت فراوان کشیده شده، زحمتی پیگیر و تلاشی پر اخلاص و شایان تحسین و تقدیر، اما باین همه نقیصه‌های چشمگیری در آن دیده می شود که باید با کنکاش همه صاحب نظران به زودی اصلاح گردد؛ و اصولاً قرار گرفتن آن در معرض «دید» و «اندیشه‌ی» اندیشمندان اسلامی از گروه‌های مختلف نیز به همین منظور است و نیز از همین جا

۱. اطلاعات، یکشنبه ۳ تیر، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۷۷، ص ۴

ضرورت تشکیل مجلس خبرگان قبل از مراجعه به افکار عمومی که به ابتکار رهبر انقلاب صورت گرفته به خوبی قابل درک است.

ولی قبل از هر چیز توجه به این نکته ضروری است که قانون اساسی قانونی برای امروز و فردا و یک نسل دو نسل نیست و آن‌ها که در این مقطع خاص زمانی رسالت تصمیم‌گیری نهائی را درباره قانون اساسی - پیشاپیش انتخاب مردم - بر دوش می‌گیرند نه تنها در برابر خون‌های شهیدان این راه به تعیین می‌نشینند، بلکه مسئولیت عظیمی را در برابر همه‌ی نسل‌های آینده بر عهده خواهند گرفت. به همین دلیل سکوت متفکران - به هر دلیل و هر بهانه که باشد - از بیان نقایص، ذکر پیشنهادها و نظرات اصلاحی بزرگ‌ترین گناه است.

در یک مطالعه دقیق روی این پیش‌نویس چند ایراد اساسی به نظر می‌رسد که هر یک از دیگری مهم‌تر است. نخست برای این قانون مقدمه‌ای لازم است که اگر مهم‌تر از ذی‌المقدمه نباشد کمتر از آن نیز نخواهد بود - مقدمه‌ای که در نهایت فشردگی بیانگر قیام بی‌سابقه، کوبنده، تحسین‌انگیز، غافلگیرانه و سرمشق‌گونه‌ی ملت ایران باشد. مقدمه‌ای که روشن سازد ما در چه شرایطی بودیم؟ و چرا قیام کردیم؟ و چگونه این قیام رهبری شد؟ و چگونه به ثمر نشست؟ چرا که این قانون، دستاورد آن انقلاب است، سخن از میوه بدون شناخت ریشه مخصوصاً برای نسل‌های آینده نتیجه مثبتی ندارد.

و اما این مقدمه‌ی طولانی و خسته‌کننده‌ای که در بعضی از جراید انتشار یافته و تنها به ذکر کلیاتی در آن قناعت شده، به هیچ وجه هدفی را که گفتیم تأمین نمی‌کند. از مقدمه که بگذریم از نظر محتوا دو سلسله ایراد بر این پیش‌نویس هست ایرادهایی از نظر محتوای اسلامی و ایرادهایی از نظر محتوای اجتماعی و حقوقی.

اما از نظر محتوای اسلامی: ۱. در این پیش‌نویس هیچ‌گونه تضمینی برای پیشگیری از قوانین ضد اسلامی دیده نمی‌شود تنها چیزی که در آن به چشم می‌خورد موضوع «شورای نگهبان» است که در فصل دهم آمده است.

در حالی که مواد این فصل می‌گوید شورای نگهبان از ۵ نفر مجتهد و شش نفر حقوقدان تشکیل می‌گردد که طبعاً مجتهدان در اقلیت قرار دارند؛ بنابراین اگر قانونی برخلاف اصول اسلامی به مجلس شورا داده شود و گروه مجتهدان شورای نگهبان که متخصصان و کارشناسان مسائل اسلامی هستند از آن باخبر بشوند و بخواهند جلو آن را بگیرند توانایی نخواهند داشت حتی اگر همه‌ی «مراجع بزرگ» هم ایراد و اعتراض کنند، ایراد و اعتراضشان قانونی نیست چراکه نمایندگان مراجع همان پنج مجتهد عضو شورای نگهبان‌اند که در برابر شش نفر از حقوقدانان کاری از آن‌ها ساخته نیست! شک نیست که این اکثریت حقوقدان نیز عملاً از مسلمانان انتخاب می‌شوند اما مسلمان بودن مطلبی است و تخصص در مسائل اسلامی داشتن و تشخیص موافق و مخالف را دادن مطلب دیگر است.

جالب اینکه قانون اساسی گذشته از این نظر برتری چشمگیری بر این پیش نویس کنونی داشت چراکه در آن نظر پنج مجتهد در مسائل اسلامی به تنهایی قاطع شناخته می شد (هرچند تقریباً هرگز به این ماده از قانون گذشته عمل نشد).

اشتباه نشود نمی گویم باید مجتهدان که نمایندگان مراجع و مردم اند در همه ی مصوبات مجلس شورا «حق و تو» داشته باشند تا پیرایه ی یک نوع مذهبی به آن بسته شود.

بلکه می گویم در آنجا که پای شناخت مسائل اسلامی و موافقت و مخالفت یک قانون با آن در میان است تنها مرجع صلاحیت دار باید همین مجتهدان شناخته شوند، همان گونه که در مسائل اقتصادی و فرهنگی و حقوق نظر متخصصان در آن رشته ها شرط است.

خلاصه اینکه به قول معروف شتر سواری دولادولا نمی شود، یا باید از اسلامی بودن «جمهوری» چشم پوشید و یا برای حفظ اصالت اسلامی آن نظرات صاحب نظران اسلامی و مجتهدین آگاه را پذیرفت و در متن قانون جای داد.

۲. از این گذشته اصولاً روحانیت مترقی و آگاه یک نیروی اصیل ملی است که تجربه نشان داده در مواقع حساس می تواند تکیه گاه مؤثری برای قشرهای ملت گردد اما متأسفانه این پیش نویس قانون اساسی تقریباً برای روحانیت هیچ نقشی قائل نشده است.

این سخن را نه از این نظر که روحانی هستم می گویم و نه از این نظر که روحانیت در انقلاب ملت ما و رهبری آن نقش فوق العاده حساسی داشت، بلکه از این نظر که پشتوانه ی ملی را کنار گذاشتن لطمه ای است به خود ملت، این تکیه گاه را نباید از ملت گرفت؛ و با حفظ اصول دموکراسی باید از آن استفاده کرد.

۳. مسئله ی «نظارت فقیه بر مسائل اجرائی»، به هیچ وجه در این قانون پیش بینی نشده است درحالی که با توجه به محتوای اسلامی رژیم جمهوری ما، باید این مسئله به شکلی که به روح دموکراسی لطمه ای نزند نیز رعایت گردد یعنی هم نمایندگان مردم در تعیین سرنوشت ملت شرکت داشته باشند و هم نوعی نظارت اسلامی بر مسائل اجرائی انجام گیرد و برخلاف آنچه بعضی فکر می کنند جمع میان این دو کاملاً ممکن است (دقت بفرمائید).

۴. اصول کلی این پیش نویس (ده اصل نخستین) از اسلام الهام فراوان گرفته ولی در اصول دیگر کمتر اثری از این الهام دیده می شود!

چه مانعی دارد که ما از مواد اساسی اسلامی در زمینه ی آموزش و پرورش و اجرای عدالت قضائی و اجتماعی و مسئله ی جهاد و دفاع در برابر دشمن و در بقیه ی مواد نیز ذکر جمله های مناسب الهام بگیریم تا روح اسلامی قانون تقویت گردد.

۵. در قانون اساسی سابق که قاعدتاً این قانون باید از آن مترقی تر باشد پس از ذکر «مذهب رسمی مملکت» این جمله به چشم می خورد که شاه باید دارا و مروج این مذهب باشد هرچند هیچ گاه نه شاه دارای آن بود و نه مروج آن اما عجیب اینکه برای رئیس جمهوری در این پیش نویس چنین مطلبی ذکر نشده است آیا مفهوم این سخن آن نیست که از نظر محتوای مذهبی این قانون اساسی یک قدم به عقب برگشته ایم؟!

اما از نظر مسائل اجتماعی و حقوقی: ۱. در زمینه‌ی رسانه‌های گروهی رادیو و تلویزیون که نقش فوق‌العاده مؤثری در سرنوشت امروز و آینده‌ی ملت ما دارد تنها یک جمله کوتاه و سربسته در فصل دوازدهم دیده می‌شود که این رسانه‌های گروهی باید تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه قرار گیرد. درحالی‌که اولاً دخالت «قوه‌ی مقننه» که یکی از قوای سه‌گانه است در این موضوع از قبیل دخالت در مسائل مربوط به قوه‌ی مجریه است؛ و این با اصل تفکیک قوای سه‌گانه که در این پیش‌نویس به آن تصریح شده ابداً سازگار نیست، همچنین دخالت قوه‌ی قضائیه در کار رسانه‌های گروهی مفهومی ندارد.

ثانیاً چه مانعی دارد شورایی منتخب از مردم دوش به دوش مقامات مسئول اجرائی و دولتی بر امر این رسانه‌ها، نظارت کنند، مگر بنا نیست که دست مردم در هر چه سرنوشت‌ساز است باز گذارده شود مگر فراموش کرده‌ایم قرار گرفتن این دستگاه‌ها به‌طور انحصاری در اختیار دولت چه مشکلات بزرگی را به بار آورد؟ بنابراین لازم است به جای قوای سه‌گانه شورایی از مردم و نمایندگانی از دولت مشترکاً این نظارت را انجام دهند، همچنین در مورد مطبوعات.

۲. در مورد حمایت از مستضعفان و طبقات کم‌درآمد در این پیش‌نویس به اندازه‌ی کافی اهمیت داده نشده است، مثلاً در مورد مالیات‌ها تنها این جمله در اصل ۱۱۵ به چشم می‌خورد که «نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و جان برقرار شود که هر کس از مواهب طبیعی بهره‌ی بیشتر برد بار هزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش کشد» درحالی‌که می‌بایست صریحاً قید شود «مالیات‌های غیرمستقیم» که بار آن بیشتر به دوش طبقات کم‌درآمد است به صفر یا به حداقل برسد و «مالیات‌های مستقیم» هم از طبقات کم‌درآمد حذف و بر دوش طبقه پردرآمد گذارده شود.

۳. در زمینه‌ی صنایع سنگین و سبک و امر کشاورزی و دامداری و اصولاً مسائل اقتصادی به این نکته توجه نشده که باید تمام نیروهای مادی و معنوی ملت ایران برای پیشرفت این کار در مسیر خودکفائی بسیج شود و این امر از اساسی‌ترین هدف‌های دولت‌ها باید باشد، زیرا می‌دانیم بسیاری از مشکلات کنونی ما بر اثر عدم خودکفائی در این قسمت است، تعلیمات اسلامی که می‌گوید بی‌نیاز ساختن جامعه‌ی مسلمان در تمام زمینه‌ها واجب کفائی است می‌تواند الهام‌بخش ما در این زمینه باشد.

۴. سیاست کلی و خطوط اصلی در مسئله‌ی مالکیت زمین‌های بزرگ در این پیش‌نویس مشخص نیست درحالی‌که این یکی از حیاتی‌ترین موضوعات است.

۵. به مسئله‌ی استقلال دانشگاه و اصولاً مسائل مربوط به دانشگاهیان - حتی به صورت یک اصل کلی در این پیش‌نویس توجه نشده است درحالی‌که می‌دانیم دانشگاه یکی از ستون‌های اصلی انقلاب و استقلال آن ضامن تداوم انقلاب است.

۶. در مورد ارتش تنها به این قناعت شده که «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به عهده دارد» ولی هیچ تأکیدی روی لزوم تقویت ارتش در تمام زمینه‌ها از نظر معنوی و روحیه و از نظر ظاهری با الهام از دستور اسلامی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» نشده است در حالی که بدون یک ارتش نیرومند و خودکفا که انضباط آمیخته با روح تعاون در آن جانشین انضباط خشک گردد پاسداری از انقلاب ممکن نیست.

این بود قسمتی از ایرادهای سیاسی که متوجه این پیش‌نویس است. ایرادهای دیگری نیست هست، شامل بعضی از تضادها و نارسائی‌ها که در فرصت دیگر بخواست خدا مطرح می‌شود.

قانون اساسی اسلام قرآن و سنت است^۱

حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در پیامی در زمینه‌ی قانون اساسی اعلام کرد که قانون اساسی اسلام قرآن مجید و سنت است، متن پیام به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت مسلمان و مجاهد ایران فداکاری‌ها و نهضت تاریخی شما و خون‌های که در راه خدا نثار کردید و زحمات و خساراتی که متحمل شدید صفحه‌ی بسیار درخشان و افتخارآمیزی در تاریخ اسلام گشود که دنیا را به اسلام و به انقلاب اسلامی متوجه ساخت و اشعه‌ی تابناک آن روشنی‌بخش دل‌های عموم مسلمانان گردید رژیم طاغوتی و ضد اسلامی سقوط کرد و جمهوری اسلامی با فراندوم طبیعی و آزاد و بی‌پیرایه اعلام گشت اکنون هم متن پیش‌نویس قانون اساسی در معرض افکار و نظرخواهی گذارده شده است که باید نارسائی‌های آن مرتفع و تطبیق آن با ضوابط اسلامی کامل گردد لازم به تذکر است بعد از آنکه دین و نظام حکومتی ما اسلام و به‌عنوان جمهوری اسلامی است هرگونه قانون با اسلام مخالفت داشته باشد با آن تناقض دارد اسلام و جمهوری اسلامی حتی با حرف یک حکم و یک دستور معنای معقول و منطقی ندارد قانون اساسی اسلام قرآن مجید و سنت است و تمام احکام اسلام اصل است و الی یوم القیامه برقرار و پایدار است فلسفه‌ی تدوین قانون اساسی در کشور ما اکثریت آن معتقد و متدین به احکام اسلام و مذهب تشیع هستند این است که بر اساس ضوابط اسلامی و بینش تشیع در تمام امور خط و مشی ثابت مملکت اعلام گردد به طوری که برای همه و نسل آینده و حتی بیگانگان روشن باشد و امور جامعه از مسیر اسلام منحرف نشود و در واقع قانون اساسی صورت تفصیلی رأی ملت مسلمان به نظام اسلام به‌عنوان جمهوری اسلامی است بدیهی است شرح و تفصیل چیزی غیر از اصل و متن آن نباید باشد لذا کسانی که بر این قانون نظر می‌دهند باید وجود و ظهور مبانی و احکام اسلام را در آن تأیید و تکمیل نمایند که اصول نقشه‌های اساسی و سازنده اسلام در هر قسمت هرچه کامل‌تر و رساتر عرضه شود نظرهای مخالف با مبانی اسلام از اول قابل طرح نیست و ضدانقلاب و ضد رأی قاطع ملت است باید این‌گونه نظرها را از هر کس و هر گروه باشد در نظرهای صحیح و مبتنی بر مبانی اسلام و انقلاب ملت جدا نماید و مخصوصاً وظیفه‌ی مطبوعات مسئول و متعهد است که رأی‌های خارج از موضوع را انتشار ندهند و وقت مملکت را در این موقع حساس به اظهار نظر پیرامون نظرهای رد شده تلف نکنند و بافته‌ها و ساخته‌های بقایای استعمار و مزدوران شرق و غرب را کنار بگذارند و کوشش کنند که در قانون اساسی مبانی انسانی و اصول عالی اسلام متجلی شود و منشوری باشد که در تمام اعصار پایدار و دیگران بتوانند با مقایسه آن منشورهای دیگر حقانیت و اصالت مکتب اسلام را درک نموده و از آن

۱. اطلاعات، پنجشنبه، ۳۱ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۸۵، ص ۱۰

الهام بگیرند بسیاری چنین که از بعض موارد این پیش نویس هم معلوم می شود به واسطه‌ی فاصله‌ای که در دوران استبداد و ۵۴ ساله اخیر میان مردم و فرهنگ اسلام ایجاد شد تحت تأثیر یکی از دو فرهنگ شرق و غرب ناخودآگاه برآیند که آنچه در مملکت به عنوان نظام مقرر می شود باید یا تقلید از نظامات غربی و یا نظام شرقی باشد و اگر استعمار غرب و مکتب سرمایه‌داری و روش‌های استبدادی و استعماری ضد انسانی آن‌ها طرد شد و فرهنگ آن‌ها کنار گذارده شد باید از فرهنگ مقابل الهام گرفت. اینک توجه ندارند که نظام اسلام خود در برابر نظام‌های دیگر یک نظام است که نمی شود آن را با هیچ نظام دیگر تلفیق کرد و در هم ریخت. این نظام مستقل است و باید همه چیزش را از خودش گرفت و اگر بخواهیم آن را غرب پسند یا شرق بنویسیم آن نظام اسلام نیست. تحریف می شود و تغییر می کند. این ضعفی که در اثر آن هنوز هم پس از این انقلاب اسلامی در بسیاری هست که تصور می کنند باید آنچه طرح می شود مورد قبول دنیای خارج از اسلام و حقوقدانان غیرمسلمان و غیر متعهد به حاکمیت خدا باشد باید مرتفع شود و باید آثار آن در قانون اساسی ظاهر شود و مجاهدات مردم مسلمان که این همه کشته دادند و خون نثار کردند و به جمهوری اسلامی رأی دادند بی ثمر نگردد تا آن قدرت روحی را بیاییم که بتوانیم اعلان کنیم فقط نظام اسلام حق است و فکر اسلامی حق است و نظام‌های دیگر و فکرهای دیگر از هر کجا و از هر سو وارد شده و هر کس آن را بگوید باطل است نمی توانیم رسالت اسلام را فدا کنیم و قانون اساسی مستقل بنویسیم چرا از اینکه مبانی عدلی و الهی اسلام پسند سیاست کشور خواران دنیا نباشد باک داشته باشیم.

نظام ما نظام خدا و نظام قرآن و نظام حقوق و کرامت انسانی است هر تحریفی در آن بشود جایز نیست و اگر یک ماده از قانون اساسی به مبانی اسلامی مخالف باشد نظام اسلامی نیست و علاوه تحریف و تفسیر نادرست مبانی اسلام موجب بازگشت به حکومت طاغوتی خواهد شد اگر قانون اساسی به طور کامل طبق ضوابط اسلامی نوشته نشود و همه چیز و همه راه‌ها و همه حرف‌ها طبق اسلام و از اسلام و به اسلام منتهی نشود باز همان لقب ظلمه بر حکومت و کارکنان آن اطلاق می شود و بین ملت و حکومت تعارض و تضاد می افتد و این موضوع حساسی است که حقوقدانان و آگاهان باید به آن توجه داشته باشند قدرت ملی حکومت در هر کشور مسلمان در صورتی فراهم می شود که حکومت آن را مردم شرعی بدانند و تمام اقشار و کارمندان لشکری و کشوری و مؤسسات اکنون بحمدالله می خواهند در حکومت اسلام خدمت کنند و کارمند اسلام و سپاه اسلام باشند اگر قانون اساسی از اسلام منحرف شود این افتخار برای آن‌ها حاصل نخواهد شد و دوباره به فرمان نظام طاغوتی درمی آیند این جانب از الان ابلاغ می کنم اگر قانون اساسی به طور کامل طبق قوانین شرعی تدوین نشود و مسئله‌ی اتکا حکومت به نظام امامت و ولایت فقیه در آن روشن نشود حکومت بر اساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود باید به عنایت این انقلاب نظام حاکم به نظامت امامت متکی و به منبع آن متصل گردد تا قوا همه در یک مسیر واقع شود و همه برای ترقی و سعادت و خیر جامعه و اعلاء کلمه ... و برقراری عدل اسلام و شکوفایی استعداد افراد و استقرار جامعه‌ی توحیدی اسلام و رفع استضعاف و استکبار بسیج شود از حضرات علمای اعلام و حقوقدانان مسلمان و معتقد به مبانی اسلام تقاضا می شود که بررسی‌ها و پیشنهادهای خود را راجع به قانون اساسی و تطبیق آن با

ضوابط شرعی ارسال فرمایند تا هم مورد استفاده واقع شود و هم در پرونده و سوابق تاریخی این موضوع باقی بماند و برای نسل آینده حجت باشد از خداوند متعال مزید توفیقات همگان و اتحاد کلمه و نصرت اسلام و مسلمین را در ظل لوی توحید و توجهات حضرت بقیه‌الله ارواح العالمین لفداه مسئلت می‌نمایم. به تاریخ ۲۴ رجب ۹۹ مطابق ۵۸۳/۲۹ شمسی، محمدرضا الموسوی الگلپایگانی

۱. ششمین جلسه سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی^۱

ششمین جلسه سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی که به ابتکار انجمن حقوقدانان ایران تشکیل شده است، دیروز مباحث خود را در زمینه قانون اساسی و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف در این خصوص دنبال کرد.

در این جلسه دکتر لاهیجی از جمعیت حقوقدانان، زیر عنوان قوهی مقننه و روابط آن با پارلمان، سیف‌الله رفیعی از جمعیت حقوقدانان زیر عنوان نظام پارلمانی و نظام مجمعی، اسماعیل زاهد، عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون وکلا تحت عنوان استقلال قضائی دادگاه‌های عمومی و اختصاصی، خانم شیرین عبادی از اتحادیه‌ی زنان قاضی ایران، زیر عنوان استقلال قوهی قضائیه و سرگرد حسین دبیر مقدم از ارتش جمهوری اسلامی، زیر عنوان دادگاه‌های اسلامی سخن گفتند.

دکتر لاهیجی در سخنان خود گفت: قوهی مقننه مرکز تفکر و تدبیر ملی است؛ زیرا قوهی مقننه قوهی قانون‌گذاری نیست بلکه مظهر عدل حاکمیت ملی است و قوهی مقننه پیش از آنکه مرجع قانون‌گذاری باشد مرجع نظارت بر امور حکومت است و در نتیجه اساس قدرت قوهی مقننه است.

وی افزود: در متن حاضر قانون اساسی اگر به اصل پانزدهم توجه کنید می‌بینید الحاقاتی در تعریف صورت گرفته که هیچ‌گونه لزومی ندارد یا در اصل هفدهم در مقام تعریف و یا بیان قوهی مقننه می‌گوید: اعمال قوهی مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهوری برای اجرا به قوهی مجریه ابلاغ می‌شود.

در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود ممکن است اعمال قوهی مقننه از طریق مراجعه به افکار عمومی انجام گیرد و این یک تأسیس جدید است؛ یعنی در عرض و در کنار قوهی مقننه حق تقنین دادن به حکومت از طریق مراجعه به آراء عمومی در چه مواردی.

آیا در تمام موارد، زیرا کدام مسئله در متن جامعه است که مربوط به مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشد و نتوان به آن مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نام نهاد، سپس آقای سیف‌الله رفیعی در زمینه‌ی نظام پارلمانی و نظام مجمعی پیشنهادهای کرد و بعد آقای اسماعیل زاهد عضو هیئت‌مدیره‌ی کانون وکلا گفت: چرا دولت بدون مشورت با کارشناسان احزاب جمعیت‌ها- کانون

وکلای دادگستری اقدام به تهیهی پیش‌نویس قانون اساسی کرده است و این صحیح نیست که هر کسی آن طرف میز بود صرفاً به خاطر اعمال نظریات خود سلیقه و نظریات دیگران را در نظر نگیرد. وی سپس گفت نظر به اینکه ملت ایران منشأ کلیهی اقتدارات مملکتی است و قوای مملکت و اعمال این قوه بهر صورت و در هر حال باید به طریق مطمئن زیر نظارت تامه‌ی ملت باشد و نظر به اینکه حقوق اساسی آحاد و افراد مردم باید از هر لحاظ و به تمام و کمال و تضمین شود به طوری که برخوردار آحاد افراد مردم از این حقوق عملاً تضییع نشود قوای سه‌گانه باید از یکدیگر منفک باشند و قوه‌ی قضائیه مستقل و منفک از قوای دیگر شرط لازم و اصلی استقرار حاکمیت مردم است.

پیشنهاد اصلاحی

وی به اصول ۳۶-۹۰-۱۲۷-۱۴۲ قانون اساسی پیشنهادی اشاره کرد و لزوم اصلاحاتی در این اصول را متذکر شد و افزود مراجعه‌ی مستقیم به آراء عمومی قبل از تصویب طرح قانون اساسی در مجلس مؤسسان مقرون به مصلحت مردم نیست و بر ما فرض وظیفه‌ی وکالتی است آنچه را که به مصلحت مردم می‌دانیم بگوییم اگر دم در کشیم به ایران و ایرانی خیانت کرده‌ایم بعد خانم شیرین عبادی (از اتحادیه‌ی زنان قاضی) زیر عنوان «استقلال قوه‌ی قضائیه» صحبت کرد و افزود: از شورایی که منتخب اعضای مقننه هستند آیا می‌توان انتظار داشت که حافظ قانون اساسی باشد وی پیشنهاد کرد که در این شورا پنج قاضی عالی‌رتبه با حداقل بیست سال سابقه قضاوت دو نماینده به انتخاب رئیس‌جمهوری و دو نماینده به انتخاب مجلس شورای ملی باشد. خانم عبادی همچنین از اینکه در محیط فعلی به زنان کارآموز قضائی اجازه شرکت در امر قضا را نداده‌اند انتقاد کرد.

وی در پایان سخنان خود گفت: اختیارات رئیس‌جمهوری در مورد نگاهبان قوه‌ی قضائیه باید به شورای عالی قضائی تفویض شود.

سپس سرگرد حسین دبیر مقدم از سوی ارتش جمهوری اسلامی زیر عنوان دادگاه‌های اسلامی سخنانی ایراد کرد و گفت ارتش نیروی متشکلی است که در هر زمان از جان و مال و نوامیس مردم باید پاسداری کند پس تمام سکنه این سرزمین باید سازنده‌ی این ارتش باشند و تنها در این صورت است که قدرت ارتش مورد توجیه است. ارتش پشتوانه و حامی مردم است. مأموریت پاسداری از مرزهای کشور از جمله مهم‌ترین وظایف او است و هرگز نمی‌تواند جدا از مردم نظاره‌گر باشد. وی همچنین لزوم انضباط و احترام به موازین و نظامات ارتش را یادآور شد.

حقوق اقلیت

احمد سلامتیان از جبهه‌ی ملی نیز در زمینه رابطه با سازماندهی قدرت و تأمین دموکراسی صحبت کرد و با اشاره به قانون اساسی مشروطیت افزود:

شاید نتوان در عشق نویسندگان آن به آزادی و تأمین آن تردید کرد، لیکن عدم توجه همین نویسندگان به متن اجتماعی و ترکیب سیاسی جامعه‌ی ایران که پس از مشروطه منجر به این شد که این قانون اساسی همواره تنها به صورت بالش نرم کرسی قدرت زورمندان دیکتاتور بکار رود.

سلامتیان افزود: متأسفانه در تب قانون اساسی که اکنون جامعه‌ی ما را در گرفته همه چیز مطرح است جز توجه به این ملاحظات اساسی که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تحول نظام حکومتی آینده ایران دارد.

«دانشی راد» نماینده‌ی جامعه روشنفکران یهود ایران نیز با تشریح مسائل و مشکلات جامعه‌ی یهود ایران، در زمینه‌ی امور سیاسی و اجتماعی درخواست‌های ایرانیان یهودی را از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان کرد. از جمله این خواست‌ها آمده است:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام هر نوع تبلیغ سوء و توهین و تحقیر علیه اقوام، مذاهب و نژادها ممنوع اعلام گردد و به طرق مقتضی از این قبیل اقدامات جلوگیری شود. محدودیت‌هایی که در احراز بعضی مشاغل در دوران استبداد برای یهودیان ایرانی وجود داشته است از بین برود. ایرانیان یهود در اجرای مقررات و مراسم مذهبی خود آزادی کامل داشته باشند. هر ایرانی یهودی باید بتواند به هر کس که صالح تشخیص می‌دهد، خواه مسلمان و خواه غیرمسلمان ایرانی در حدود مقررات رأی دهد و به وسیله‌ی رأی‌دهندگان ایرانی برای نمایندگی انتخاب شود لکن از آنجا که این امر در شرایط کنونی امکان‌پذیر نیست تقاضا دارد ایرانیان یهودی به تناسب جمعیت خود بتوانند نماینده و یا نمایندگانی ذی صلاحیت انتخاب و به مجلس شورای ملی اعزام دارند.

کلیه‌ی ایرانیان یهودی از تمامی حقوق و آزادی‌های اجتماعی و فردی و سایر مزایای قانونی که در قانون اساسی برای مردم ایران برقرار می‌شود بدون هیچ‌گونه محدودیت و تبعیض بهره‌مند گردند.

نکات مهم پیش‌نویس قانون اساسی جدید^۱

بر اساس مفادی که در پیش‌نویس قانون اساسی آینده‌ی کشور، گنجانده شده و متن قانون، به طریقی که در آینده، به وسیله‌ی دولت موقت اعلام خواهد شد، از تصویب ملت خواهد گذشت، در سیستم آینده‌ی حکومت ایران نخست‌وزیر نخواهیم داشت و رئیس‌جمهوری که برای مدت ۵ سال انتخاب خواهد شد، رئیس هیئت دولت خواهد بود.

این مطلب را دکتر صادق طباطبایی معاون سیاسی وزارت کشور در یک گفتگوی اختصاصی با اطلاعات، مطرح کرد.

وی افزود: مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از فراندوم روز جامعه‌ی آینده، پیش روی ملت ایران قرار دارد و باید ملت رأی خود را درباره‌اش بدهد، مفاد قانون اساسی آینده‌ی کشور است که حاکم بر سرنوشت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... مردم کشور ما خواهد بود. پیش‌نویس قانون اساسی ایران که در حال حاضر، مراحل تکمیلی خود را طی می‌کند، از مترقی‌ترین قوانین اساسی موجود در جهان است و در آن، حقوق سیاسی و اجتماعی ملت ایران به نحو بارزی آزادمنشانه و دمکرات تأکید شده است. در این قانون، مردان حقوق مساوی با زنان دارند و علیرغم توهمات و شایعاتی که در زمینه‌ی محدود کردن حقوق زنان وجود دارد، در قانون اساسی آینده‌ی ایران، زن یا مرد، هیچ‌گونه تفاوتی با

یکدیگر ندارند. به زنان در این قانون، مانند مردان، حق انتخاب شغل، استقلال اقتصادی، حق رأی، حق نصیب و حق منصوب شدن داده شده و نحوه‌ی نگارش قانون به طریقی است که بین زن و مرد هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی قائل نمی‌توان شد. در این قانون همچنین، حقوق اقلیت‌ها نیز آزادانه محفوظ و ملحوظ است.

دکتر صادق طباطبایی گفت: پس از تصویب قانون اساسی، با رأی ملت، انتخابات صدرصد آزاد، برای انتخاب رئیس‌جمهوری برگزار خواهد شد و ملت به کاندیداهای خود برای این مقام، رأی خواهد داد. پس از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورای ملی انجام خواهد شد و شکل واقعی و اصلی حکومت، با تصویب قانون اساسی، انتخاب رئیس‌جمهوری و انتخابات مجلس شورای ملی، خود را نشان خواهد داد. در سیستم حکومتی آینده‌ی کشور، نخست‌وزیر نخواهیم داشت و رئیس‌جمهوری، وزرای خود را انتخاب خواهد کرد و بدین ترتیب دولت موقت، جای خود را به دولت اصلی خواهد داد. رئیس‌جمهوری، در سیستم حکومتی آینده‌ی ایران، ریاست دولت را نیز به عهده خواهد داشت. در این سیستم، دیگر مجلس سنا نخواهیم داشت، زیرا در جمهوری آینده کشور احتیاجی به «دارالعجزه» نیست! رئیس‌جمهوری، بر اساس قانون اساسی آینده‌ی کشور، پس‌ازآنکه مجلس شورای ملی، کار خود را آغاز کرد، وزرایش را انتخاب خواهد کرد و بعدازآنکه از مجلس در مورد وزرایش رأی اعتماد گرفت، حکومت را از دولت موقت، تحویل می‌گیرد. بدین ترتیب ملت ایران، نباید تصور کند که کارش پس از فراندوم روز جمعه خاتمه می‌یابد. مردم باید بدانند که به طور کلی در سیستم آینده‌ی حکومتی ایران، باید در مرحله به مرحله مسائل حضور داشته باشند و رأی بدهند. شرکت در فراندوم، آغاز کار است.

دکتر صادق طباطبایی، دیشب در یک گفتگوی تلویزیونی شرکت کرد و در مورد چگونگی برگزاری فراندوم، اطلاعاتی در اختیار مردم گذاشت. وی گفت: وزارت کشور، عملاً ابزار کار فراندوم را تدارک می‌بینند و کار نظارت بر امر فراندوم به عهده‌ی مردم است. وی همچنین گفت رأی دادن به جمهوری اسلامی، معنایش عضویت در حزب جمهوری اسلامی نیست. چه بسا کسانی که به جمهوری اسلامی «آری» بگویند، ولی عضو حزب جمهوری اسلامی نباشند. معاون سیاسی وزارت کشور، در پاسخ این سؤال که آیا در کار برگزاری فراندوم، امکان اخلال هست یا نه؟ پاسخ گفت: طبیعی است، همان‌طور که امام گفتند، عناصر ضد انقلاب، به‌طورکلی، ریشه‌کن نشده‌اند. حتی اطلاعاتی به دست ما رسیده که عوامل ضد انقلاب، درصدد برهم زدن فراندوم هستند، ولی هوشیاری مردم با تمامی عوامل ضدانقلاب مقابله و نقشه آن‌ها را خشتی خواهد کرد. وی در مورد قانون اساسی آینده‌ی ایران به خبرگزار تلویزیون گفت: در قانون اساسی آینده، حقوق زنان بیش از آنچه در قطعنامه‌ی میتینگ زنان در دادگستری عنوان شده، حقوق در نظر گرفته شده است. معاون سیاسی وزارت کشور همچنین یادآور شد که برای کسانی که به علت درگیری شغلی، قادر نخواهند بود در فراندوم شرکت کنند، ظرف امروز تا فردا، تصمیم گرفته خواهد شد.

وی در مورد شکل آینده‌ی حکومتی ایران و قیاس آن مثلاً با جمهوری فرانسه، گفت در قانون اساسی آینده‌ی ایران روزنه هر نوع استبداد فردی محدود شده و رئیس‌جمهوری که منتخب

مستقیم مردم است و در کنار خود مجلس را دارد، حتی حق انحلال پارلمان را مثل رئیس جمهوری فرانسه ندارد.

به عنوان مثال چنانچه مجلس لایحه یا لوایحی را که از طرف رئیس جمهوری تقدیم شده باشد رد کند و رئیس جمهوری در تصویب آن لایحه یا لوایح اصرار داشته باشد در صورتی می تواند پارلمان را منحل کند که خود نیز بلافاصله مستعفی شود تا دوباره انتخاب رئیس جمهوری نیز صورت گیرد.

ریاست جمهوری و شیخ دیکتاتوری!

مسئله یکی از هدف های قانون اساسی جمهوری اسلامی می بایست جلوگیری از رشد دیکتاتوری در ایران باشد. بدین خاطر تدوین روشن و صریح قوانین مربوط به موضع رئیس جمهوری، یکی از وظایف حساس طراحان قانون اساسی جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. هر چند که حکومت های جمهوری در دنیا شکل های متفاوتی دارند، ولی شاید بتوان آن ها را به دو گروه تقسیم نمود: گروهی که در آن رئیس جمهوری مهره اصلی قوه اجراییه را تشکیل می دهد، نظیر امریکا و فرانسه، دوم گروهی که در آن رئیس جمهوری به عنوان «مظهر» کشور است و مسئولیت او را نخست وزیر به عهده دارد نظیر هندوستان و آلمان فدرال.

آن طور که در جراید آمده، پایه گذاران قانون اساسی جدید، طریق نخست را برگزیده اند، اما برگزیدن این طریق را به دو جهت ناپستی در ایران توصیه نمود زیرا که اولاً ایران به علت موقعیت خاص سوق الجیشی دائماً در معرض خطر دسایس ابرقدرت ها قرار دارد و این دولت ها، مشوق پا گرفتن سیستم دیکتاتوری در کشورهای عقب نگه داشته می باشند، چرا که فقط در سایه دیکتاتوری و اختناق اعمال شده از جانب او است که آن ها قادر خواهند بود هدف های امپریالیستی خود را جامه عمل بپوشانند. ثانیاً چون به خاطر اشاعه فرهنگ استعماری، تکروی و ابرمرد شدن یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه می ما را تشکیل می دهد، بدین ترتیب قرار دادن یک رئیس جمهور در رأس قوه اجراییه می تواند مستقیماً به رشد رژیم دیکتاتوری کمک نماید.

شاید چنین استدلال شود که محدودیت دوره زمامداری شخص رئیس جمهوری و انتخاب وی از طریق رأی مستقیم مردم، دیگر جای نگرانی باقی نمی گذارد، اما سیستم های دیکتاتوری در جمهوری های آفریقائی و آمریکای جنوبی نمودار آن اند که چگونه شخص رئیس جمهوری با تسلط بر قوه مجریه قادر خواهد بود یا از انجام انتخابات جلوگیری نماید و یا این که با دسیسه های شناخته شده انتخاب مجدد خویش را ممکن سازد.

اقدامات نیکسون که به عنوان قضیه «واتر گیت» مشهود گشته، نمونه بارزی از آن است که حتی عدم امکان رئیس جمهوری جهت انحلال مجلس نیز نمی تواند تضمینی برای جلوگیری از رشد دیکتاتوری گردد.

با برگزیدن طریق دوم، یعنی انتخاب رئیس جمهوری به عنوان مظهر کشور خطر ایجاد دیکتاتوری به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد، هر چند به‌طور کامل از بین نمی‌رود. به همین علت برای خشتی نمودن هرگونه خطر رشد دیکتاتوری، بایستی وظایف و مسئولیت‌های رئیس جمهوری و نحوه‌ی انتخاب او، بخصوص رابطه‌اش با رئیس‌الوزراء که مسئولیت قوه‌ی اجرائیه را در دست خواهد داشت، با بررسی دقیق انجام گیرد.

وظایف و مسئولیت‌ها:

الف- در میان بهترین این وظایف و مسئولیت‌ها می‌توان توشیح قوانین مصوبه‌ی مجلس را توسط رئیس جمهوری نام برد که بایستی جنبه‌ی سمبولیک خود را حفظ نماید تا از اعمال نفوذ وی در امر قانون‌گذاری جلوگیری به عمل آید.

ب- به نظر می‌رسد که تعیین و معرفی نخست‌وزیر به مجلس در جمهوری اسلامی یکی از وظائف محوله به رئیس جمهوری باشد. این می‌تواند به یکی از طرق زیر انجام گیرد «هیئت وزرا که در هر صورت ملزم به کسب رأی اعتماد از مجلس خواهند بود»:

- نخست‌وزیر از طرف رئیس جمهوری بدون در نظر گرفتن محدودیتی انتخاب گردد.

- نخست‌وزیر بایستی لیدر گروه اکثریت در مجلس باشد.

- نخست‌وزیر الزاماً عضو مجلس باشد.

اتخاذ طریق نخست‌وزیر به رئیس جمهوری این امکان را می‌دهد که افراد تحت نفوذ خویش را نامزد نخست‌وزیری نموده و بدین ترتیب به‌طور غیر مستقیم قدرت اجرائیه را کامل تحت کنترل خود درآورد هر چند حق استیضاح نمایندگان مجلس می‌تواند به‌عنوان حربه‌ای در جهت خشتی نمودن این خطر ذکر گردد ولی این حربه‌ای مطمئن نخواهد بود.

طریق دوم یعنی نامزد عنوان لیدر گروه اکثریت در مجلس برای پست نخست‌وزیری به نظر می‌آید که طبیعی‌ترین انتخاب بسیار مهم بایستی در نظر گرفته شود و آن اینکه یک گروه سیاسی ممکن است در مقایسه با آحاد گروه‌های دیگر دارای اکثریت باشد، ولی در مجموع تعداد نمایندگانش در اقلیتی مطلق قرار گیرند.

مثلاً در مجلسی که جمعاً ۲۳۰ نماینده از شش گروه سیاسی مختلف عضویت دارند یکی از این گروه‌ها دارای ۷۰ نماینده بوده و ۱۷۰ نماینده‌ی باقیمانده در پنج گروه دیگر متشکل باشند ولی هیچ یک از این پنج گروه به تنهایی دارای ۷۰ نماینده، نباشند. در این صورت انتخاب لیدر گروه هفتاد نفری به‌عنوان نخست‌وزیر، بخصوص در کشور ما که مسلماً احزاب متعدد قدرت‌های محدود به وجود خواهند آمد با ناکامی روبرو گردیده و به تشدد آراء کمک خواهد نمود.

طریق سوم یعنی تأکید بر عضویت نخست‌وزیر در مجلس بدون در نظر گرفتن موقعیت گروهی‌اش، به نظر می‌آید که راه حل مناسبی را عرض می‌دارد. مسلماً لیدر گروه و یا گروه‌های ائتلافی که بیشترین رأی را در مجلس دارند طبیعی‌ترین کاندیدای نخست‌وزیری خواهند بود و جنبه‌ی مثبت این طریق بدان گونه است که نخست‌وزیر عملاً منتخب مردم بوده و تحت نفوذ رئیس‌جمهور قرار نخواهد گرفت.

۲. انتخاب رئیس جمهوری:

رئیس جمهوری می تواند:

الف- با رأی مستقیم مردم انتخاب شود.

ب- با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب شود «از طرف مردم نمایندگان به کنگره‌ای به این منظور فرستاده می شود که البته کنگره بعد از تعیین رئیس جمهوری منحل می گردد».

ج- توسط نمایندگان مجلس انتخاب شود.

د- توسط اعضاء کنگره‌ای که برای این کار از نمایندگان احزاب سیاسی و اقلیت‌های مذهبی و نمایندگان احزاب سیاسی و اقلیت‌های مذهبی و نمایندگان گروه‌های غیرسیاسی نظیر اتحادیه‌ی کارگران و غیره که فقط وظیفه‌ی تعیین رئیس جمهوری را دارند، انتخاب شود.

هرگاه در جمهوری اسلامی ایران اصل بر این قرار گیرد که رئیس جمهوری فقط «مظهر کشور» باشد، انتخاب او از طریق رأی مستقیم و یا غیرمستقیم مردم نه تنها لزومی نخواهد داشت بلکه مغایر با این اصل نیز خواهد بود، زیرا امکان ارائه‌ی برنامه‌های سیاسی و اقتصادی که لازمه‌ی هر مبارزه‌ی انتخاباتی است، از آنجائی که رئیس جمهوری نقشی سازنده در سیاست و اقتصاد کشور نبایستی بازی نماید، برای نامزدهای ریاست جمهوری وجود نخواهد داشت. تحت چنین شرایطی برگزاری انتخابات مفهومی ندارد.

انتخاب رئیس جمهوری ممکن است توسط مجلس شورا و از میان نمایندگان این مجلس به عمل آید. در این طریق حزب اکثریت ممکن است با داشتن اکثریت در مجلس شورا، نخست‌وزیر و رئیس جمهوری را نیز از حزب اکثریت تحمیل نماید و بدین ترتیب کشور به سوی حکومت یک حزبی سوق داده شود.

به نظر می رسد که انتخاب رئیس جمهوری توسط کنگره‌ای از نمایندگان احزاب اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های غیرسیاسی مناسب‌ترین راه حل باشد، چرا که همه‌ی گروه‌ها مستقیماً در انتخاب رئیس جمهوری سهیم بوده و بدین ترتیب ایفای نقش «مظهر کشور» بودن برای وی آسان‌تر خواهد بود.

نکته‌ی مهم آنکه کاندیدای ریاست جمهوری نبایستی عضو حزب یا گروهی باشد و تجدید دوره‌ی ریاست جمهوری نیز بهتر است محدود بماند.

در فراندوم شرکت می کنیم، اما...^۱

دکتر علی اصغر حاج سید جواد

... با اینکه، به دلیلی که گفته خواهد شد در فراندوم و تائید جمهوری اسلامی شرکت می کنیم اما با آقای مهندس بازرگان در این نکته موافق نیستیم که در فراندوم فقط از مردم باید قبول جمهوری اسلامی خواسته شود. به دلایل زیر:

۱. اطلاعات، چهارشنبه، ۸ فروردین، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۸۱۶، ص ۴

- الف- اکثریت مردم ایران مسلمان هستند و اصول احکام اسلامی را لازم الرعایه می دانند بنابراین نظام جمهوری خواه ناخواه در قانون اساسی مقید به اصول اسلامی خواهد بود.
- ب- اکثریت مردم ایران اگر در فراندوم در برابر این در سؤال قرار گیرند که جمهوری اسلامی یا جمهوری به طور اطلاق. طبعاً به جمهوری اسلامی رأی می دهند؛ بنابراین اکثریت رأی دهنده با نسبتی قریب به اتفاق جمهوری اسلامی را پذیرا می شود.
- ج- کسانی که می خواهند به جمهوری طور مطلق رأی دهند دیگر دلیلی برای امتناع از رأی دادن و یا بهانه‌ای به عنوان قرار گرفتن بر سر دو راهی نخواهند داشت. آن‌ها به طور دموکراتیک بر طبق عقیده‌ی خود رأی می‌دادند و دیگر نمی‌گفتند حق اختیار و انتخاب از آن‌ها سلب شده است.
- د- گروه‌هایی از مردم هیچ‌گونه سابقه‌ی ذهنی از جمهوری اسلامی ندارند و در پهنه‌ی تاریخ و جغرافیای معاصر خود هیچ نمونه‌ای از جمهوری اسلامی نمی‌شناسند، بنابراین حق دارند این سؤال را مطرح کنند که وقتی چیزی را نمی‌شناسند و از اصول و ضوابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی که هیچ‌الگویی در دنیا ندارد اطلاعی ندارند چگونه به نظامی که به آن آشنایی تاریخی و تجربی و نظری ندارند رأی بدهند.
- ه- این مسئله صحیح است که نظام سیاسی باید دارای محتوای اجتماعی باشد، محتوای اجتماعی نظام ما چه بر پایه اسلامی و یا غیر اسلامی باید نظامی دموکراتیک و بر اساس رأی باشد، یعنی پس از فراندوم طبعاً نوبت انتخابات مؤسسان و پارلمان است و در انتخابات پارلمانی گروه‌ها بر طبق گرایش‌های اجتماعی و مسلکی خود به نامزدهایشان رأی خواهند داد و قطعاً همه‌ی گروه‌ها و افراد انتخاب‌کننده و همه‌ی داوطلبان نمایندگی از نظر گرایش‌های اعتقاد و مسلکی و مذهبی یکسان و یکپارچه نیستند و طبق قانون اساسی نمی‌توان آن‌ها را به خاطر معتقد نبودن به ضوابط اسلامی از حق رأی دادن و انتخاب کردن و یا حق انتخاب شدن محروم کرد بنابراین اگر بنای نظام سیاسی ما بر دموکراسی است چرا این دموکراسی از آغاز رعایت نشود یعنی از نخستین گام دوران جدید پس از نظام استبدادی مردم در انتخاب نوع جمهوری مخیر و مختار باشند و فراندوم ما از نظر سندیت و مشروعیت دارای استحکام و قوام قانونی مطلق باشد.
- و- اگر افرادی نخواهند به جمهوری اسلامی رأی بدهند ولی در رأی جمهوری به طور اطلاق در اقلیت قرار گیرند دیگر ادعا نخواهند کرد که از حق انتخاب محروم شده‌اند بلکه طبعاً به قاعده‌ی دموکراسی تسلیم رأی اکثریت خواهند شد و گذشته از این که آرای اقلیتی که رأی به جمهوری مطلق می‌دهند به طور دقیق معلوم خواهد شد زمینه‌ی تبلیغاتی نیز برای آن‌ها به وجود نخواهد آمد.
- ز- مسئله‌ی مهم و اساسی که باید مورد توجه رهبری انقلاب و دولت موقت انقلاب قرار گیرد مسئولیت خطیر آن‌ها در زمینه‌ی محتوای اجتماعی جمهوری اسلامی است، ماکسیم رودنسون جامعه‌شناس معاصر فرانسوی می‌گوید «مذاهب از این نظر خطرناک نیستند که اعتقاد به خدا را موعظه می‌کنند بلکه خطر آن‌ها این است که درمانشان برای دردهای جامعه چیزی جز تحریک و تشویق اخلاقی نیست.»

در اینجا مسئله این است که بین رهبری سیاسی جنبش ما که رهبری مذهبی است با نظام سیاسی جامعه که در قالب جمهوری اسلامی عرضه می‌شود تفاوت و فاصله‌ای فاحش وجود دارد. رهبری انقلاب در زمینه‌ی تقوی و ایثار و شجاعت و فضیلت بلا منازع است اما این خصایص درخشان رهبری چگونه می‌خواهد در محتوای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جمهوری ما شکل بگیرد و به صورت ضوابط سازمانی در سیاست دولت و جمهوری تعمیم پیدا کند؟

اگر ما در جمهوری اسلامی فقط به تشویق و تحریک اخلاقی نمی‌پردازیم با چه وسایل و ابزاری می‌خواهیم از نفوذ گرایش‌های قشری و جزمی در سازمان جمهوری اسلامی و قانون‌گذاری آن جلوگیری کنیم. اگر به جمهوری اسلامی محتوایی که جوابگوی نیازهای توده‌های محروم جامعه است داده نشود و احکام اسلامی در چارچوب سازمان سیاسی و اداری جمهوری وسیله‌ی تأمین منافع طبقاتی و یا قالبی برای جلوگیری از گسترش تنوع عقاید و شکوفا شدن هنر و فرهنگ قرار گیرد در این صورت نیت اصلی رهبری در برقراری حکومت زحمت‌کشان یا مستضعفین برآورده نخواهد شد و دیر یا زود به خاطر شرایط ژئوپلیتیکی ایران نظام جمهوری به قطب‌های جاذبه‌ی بین‌المللی نوسان خواهد کرد. به هر حال رأی ما برای جمهوری اسلامی آن‌طور که دولت موقت انقلاب پیشنهاد می‌کند در درجه‌ی اول برای شرکت در انتقال شکل حاکمیت ملی جامعه ایرانی از نظام استبدادی سلطنتی به نظام دموکراتیک جمهوری اسلامی است. تلقی ما از رفراendum ضرورت شرکت در شکل بخشیدن به مرجعیت و مشروعیت قانونی این انتقال است، اگر چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی بر بنیاد دموکراسی است در این صورت در نظام دموکراسی اساس تداوم مشورت و شرکت و نظارت است. از سر این حقیقت نباید گذشت که نظام استبداد ناآگاهی و فقدان رشد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را بر اکثریت جامعه‌ی ما تحمیل کرده است و اکثریت جامعه‌ی ما هنوز فرصت و مجال تجربه‌ی آزادی و توشه و ذخیره‌ی فرهنگی آن را به دست نیاورده است، بنابراین اکثریت توده‌هایی که امروزه به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند از فرهنگ سیاسی و اجتماعی دموکراسی محروم‌اند. آن‌ها همچنان در جاذبه‌ی تقوی و شجاعت رهبری قرار دارند و شخص امام خمینی را تبلور زنده و گویای جمهوری اسلامی و نظام سیاسی و اجتماعی اسلامی می‌دانند و در واقع این رأی است که در قالب جمهوری اسلامی به شخص امام خمینی و رهبری صادقانه و اصیل سیاسی ایشان می‌دهند.

به این جهت نظام دموکراسی واقعی تنها متکی بر رأی اکثریت نیست بلکه برقراری رابطه بین قشرهای روشنفکر با توده‌ها و تحرک و پویائی اجتماعی و سیاسی برای آگاه کردن توده‌ها و قرار دادن آن‌ها در مسیر تجربه آزادی عاملی است که به دموکراسی مضمون واقعی آن را می‌بخشد. دموکراسی حکومت مردم است و اسلام نیز به شورا و مشورت در امور تأکید دارد. دموکراسی بدون شورا و مشورت معنی ندارد و مفهوم جمهوری نیز جز شرکت مردم و رأی مردم و نظارت مردم نیست و هیچ رأی و شرکت و نظارتی نیز جز از طریق مشورت و شورا میسر نمی‌شود.

بنابراین جمهوری چه اسلامی و چه غیر اسلامی نمی‌تواند وسیله‌ی حکومت گروه یا طبقه یا فرد باشد و قدرت و حاکمیت ملی را به‌طور صوری از سوی جمهور مردم ولی در باطن به‌صورت انحصاری و به نفع خود اعمال می‌کند.

در دموکراسی سرمایه‌داری توده‌ها اکثریت خاموش‌اند، نظام رأی‌گیری و انتخاب حق دخالت مستقیم و نظارت مستقیم مردم را از بنیادهای سیاسی و اجتماعی جامعه سلب می‌کند و اصل تصمیم‌گیری در مسائل اساسی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را به گروه‌هایی معدود از جامعه واگذار می‌کند که در مراحل رأی‌گیری و انتخاب در واقع از توده‌ها جدا می‌شوند و در حصارهای نمایندگی و سیاست‌های خاص آن محصور می‌گردند. ما طالب نظامی هستیم که سطح نمایندگی‌ها گسترده‌تر بوده و حتی‌الامکان اهرم‌های تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری و اجرائی در حوزه‌ی دخالت و نظارت مستقیم توده‌ها قرار داده باشد. تلقی جزئی ولایت بر امور مردم بر پایه‌ی این استدلال که توده‌ها از احکام اطلاع ندارند و بدون تخصص و کارشناسی نباید و نمی‌توان امور عامه را اداره کرد و بی‌تردید با روح دموکراسی و جمهوری منافات دارد و با نص صریح قرآن نیز که شورا و مشورت در امور را تأکید و توصیه می‌کند متضاد است.

در دنیای امروز بشریت در دو سیستم و دو نظام اجتماعی و اقتصادی زندگی می‌کند، نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی. نظام سوسیالیستی مولود نارسائی‌ها و کمبودهای نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری اساسش بر سود و قدرت و بهره‌کشی است. نظام سوسیالیستی نیز به اعتقاد ما نقایص خاص خود را دارد که فقط در یک زمینه‌ی دموکراسی می‌تواند این نقایص را حل کند.

بنابراین با واقعیت‌های جهانی با صراحت روبرو شد، هر یک از این دو نظام خصوصیات خاص خود را حفظ می‌کند و همان‌طور که می‌بینیم در رویارویی با بحران‌های خاص خود هیچ‌گونه زشتی و تفاهمی نشان نمی‌دهند و کشور ما و انقلاب یا خواه ناخواه محصور در این واقعیت جهانی است و با پخش شعار و عرضه کلیات نمی‌توان با این واقعیت درافتاد.

اینکه در اسلام همه‌ی راه‌حل‌ها وجود دارد و همه مشکلات و مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و آموزشی در احکام اسلامی پیش‌بینی شده است در برابر مسائل و مشکلات کنونی جامعه و فشار دائمی جغرافیای سیاسی کشور چیزی راحل نمی‌کند.

اگر ما می‌خواهیم در برابر این دو نظام و اصول اجتماعی و اقتصادی آن‌ها چیزی بنام نظام جمهوری اسلامی عرضه کنیم باید ارزش اصولی و نظری و تجربی این نظام را به‌طور دقیق مشخص کنیم، این نظامی است که باید به جنگ اعتقادی و سیاسی قدرت‌های جهانی برود و جای خود را به‌عنوان یک نظام مترقی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جغرافیای سیاسی جهان باز کند.

انقلاب ما با تمام خصوصیات استثنائی خود دارای این خمیرمایه و قابلیت است به شرطی که اصول و ضوابط آن در چارچوب نیازهای زمانی و مکانی مردم جامعه ما قرار گیرد. ما با برقراری سانسور و یا تجدید گفت و شنود و یا اجرای اصولی که هیچ‌گاه توافقی با شرایط زمان ما و قدرت هماهنگی با طبیعت و فطرت انسانی ندارد قادر به برابری با فرهنگ سرمایه‌داری پیشرفته و تکنولوژی آن یا فرهنگ سوسیالیستی حاکم بر روابط انسانی بخش عظیمی از دنیای معاصر نخواهیم بود.

برای جلوگیری از دیکتاتوری و استبداد چه باید کرد؟^۱

دکتر پرویز صدیق

در تابستان امسال در لندن بودم و برای اطلاع از اخبار جهان به رادیوی فرانسه گوش می‌دادم ناگهان از رادیو پاریس مختصری از آهنگ عبدالوهاب شهیدی پخش شد و بلافاصله گوینده‌ی فرانسوی گفت: «۱۲ سرباز ایرانی که حاضر نشدند به فرمان فرمانده خود به سوی مردم آزادی‌خواه هم‌وطن خویش آتش بگشایند تیر باران شدند».

این موضوع را بدان جهت در میان گذاشتم تا مردم از خود نپرسند و تعجب نکنند چرا سربازان به سوی مردم و برادران و خواهران آزادی‌خواه وطن خود آتش گشودند در آئین‌نامه‌های انضباطی ارتش آمده است که سرباز باید مطیع فرمانده مستقیم خود باشد و درجات پایین‌تر باید از درجات بالاتر اطاعت کورکورانه بنماید و در آخر آنچه فرمانده کل قوا دستور می‌دهد وحی منزل است و باید کلیه قوای مسلح بدون چون چرا آن را اجرا نمایند و اگر تمرد نمایند سزای آن مرگ است!

با شرح این مقدمه برای آنکه بار دیگر کشور و ملت دچار اختناق نگردد و پنجه‌های قهار و خون‌خوار یک دیکتاتور حلقومش را نفشارد پیشنهاد می‌کنم به مسائل زیر توجه خاص مبذول گردد.

۱. در تشکیلات جدید ارتش فرماندهی کل باید به کلی حذف گردد و بنابراین نباید ارتش تحت فرماندهی شخص واحدی قرار گیرد بلکه باید زیر نظر و فرماندهی هیئتی از غیرنظامیان باشد که آن هیئت برای مدت معین به وسیله‌ی مجلس شورای ملی از افراد خوش‌نام و مطلع و با دانش و ایمان و موحد انتخاب گشته باشند. در غیر این صورت به طوری که در بعضی از کشورهای آفریقائی و آسیائی ملاحظه می‌شود چون ارتش تحت فرماندهی یک فرد قرار دارد دیکتاتوری به معنای تام و تمام حرکت می‌کند و جان و مال مردم همواره در معرض خطر نابودی است - جای دور نرویم - در ایران چون به موجب قانون اساسی «که مانند شیر بی‌دم و سر و اشکم گشته» فرماندهی کل قوا را به شخص شاه تفویض کرده دیدیم که اراده‌ی یک فرد چه بر سر افراد مفید و تحصیل کرده یعنی سرمایه‌ی گران‌بهای این آب و خاک آوردند و چطور برگزیده‌ترین جوانان عزیز و دانشمند ما را در سیاه‌چال‌های مخوف استبداد کثیف به خاک و خون کشیدند و دیدیم که افسران میزان تملق و چاپلوسی را به جایی کشاندند که فرمانده کل یک موجود و مخلوق زبونی را به پایه خدائی کشاندند و از او خدائی ساختند و به پرستش او پرداختند زیرا مقدرات و سرنوشت و آتیه و ترقی و بود و نابودی آن‌ها در دست و اراده یک فرد یعنی فرمانده کل قوا بود و برای نیل به ترقی و تعالی و ترفیع درجه حکم او را با نهایت جدیت بسیار سخت‌تر از آنکه او فرمان داده بود اجرا می‌کردند و برای یک سانتی‌متر ترقی ده‌ها متر نعش از مردم بی‌گناه و آزادی‌خواه درست می‌کردند و بر فراز آن با تبختر و تفرعن و تکبر می‌ایستادند و بر کشتگان خویش نظاره می‌کردند و فخر و مباهات می‌فروختند و به فرمانده کل می‌گفتند این ما هستیم که برای بقای تو این همه کشته و نعش ساختیم و بر زمین افکندیم! پس حتماً ارتش را باید مهار کرد و این شمشیر تیز و بران را در اختیار یک فرد قرار نداد - به نظر

نگارنده حتی واحدهای ارتش نباید از هنگ بالاتر برود و واحدهایی چون لشکر و سپاه باید از قاموس قوای مسلح حذف گردد و کلیه هنگ‌ها مستقیماً تابع هیئت منتخب مجلس شورای ملی باشند.

۲. آئین‌نامه‌های ارتش باید به کلی تغییر یابد و دگرگون شود و مخصوصاً اطاعت کورکورانه از آن حذف گردد و به جز در مورد دفاع از تمامیت خاک و وطن سرباز نباید به فرمان افسر خود به سوی مردم بی سلاح آتش بگشاید و اگر چنین فرمانی را اطاعت کرد و با گلوله‌ای فردی را از پای درآورد قاتل عمد محسوب گردد و با او رفتار و مجازاتی در خور قاتل به عمل آید و فرمانده او نیز اعدام شود.

۳. عزل و نصب نخست وزیران با تمایل مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد و به این منظور نمایندگان مجلس می‌توانند رأساً با اکثریت آراء نخست‌وزیر را تعیین و برای صدور فرمان نزد رئیس‌جمهور بفرستند و یا رئیس‌جمهور چند نفر را برای پست نخست‌وزیری به مجلس شورا پیشنهاد می‌کند و مجلس مختار است از بین آن‌ها یک نفر را به این منظور تعیین و برای صدور فرمان نزد رئیس‌جمهور بفرستد و مجلس می‌تواند کلیه افراد پیشنهادی رئیس‌جمهور را رد کند و در هر صورت رئیس‌جمهور مکلف است شخص منتخب مجلس را برای نخست‌وزیری بپذیرد و فرمان او را صادر نماید.

۴. قوانین پس از تصویب در مجلس شورای ملی برای اجرا نزد رئیس‌جمهور فرستاده می‌شود تا به وسیله‌ی او به نخست‌وزیر ابلاغ گردد - رئیس‌جمهور نمی‌تواند قوانین مصوبه را حداکثر بیش از سه روز را کد نگاه دارد.

۵. اعلام جنگ و صلح با تصویب مجلس شورای ملی به وسیله‌ی رئیس‌جمهور به عمل خواهد آمد.

۶. کلیه‌ی افسران از سروان به بالا با حقوق و مزایا به سایر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و فرهنگی و تعلیماتی انتقال می‌یابند و به جای آن‌ها افسران جزء که دانا و بصیر به امور ارتشی و دموکراسی باشند انجام وظیفه خواهند کرد. به چنین افسران متخصص به امور ارتشی تا مادامی که در مقام فرماندهی می‌باشند چند درجه ترفیع موقت داده خواهد شد و در صورت ابراز لیاقت و کاردانی می‌توان درجه‌ی موقت آن‌ها را به تدریج به درجه‌ی دائمی تبدیل و ابقا کرد.

۷. برای تربیت ارتش نوین که خدمتگزار آهنین اراده سردار بزرگ و شهید ایران مرحوم امیرکبیر پیروی کرد و برای آموزش سربازان و افسران از کشورهای بی‌طرف و بی‌نظر و دموکرات جهان مانند سوئد، سوئیس و فرانسه و نظایر آن معلم نظامی استخدام کرد تا به تعلیم و تربیت افراد شایسته به منظور کادر افسری همت گمارند.

تنها نماینده‌ی زن در مجلس خبرگان: به خدا قسم شرمم می‌آید از حقوق زن حرف بزم!^۱
در آخرین جلسه‌ی علنی، مجلس خبرگان خانم منیره گرجی تنها زن نماینده‌ی این مجلس ضمن سخنانی در کلیات قانون اساسی صحبت کرد با توجه به ویژگی‌های سخنان وی و اینکه تنها زن مجلس خبرگان در مورد مسایل روز و به خصوص حقوق زنان چه گفته است قسمت‌هایی از آن به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد: کلام را با آیه‌ای از قرآن شروع می‌کنم: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» کسانی که رسالت پروردگار را تبلیغ می‌کنند و مسئولیت دارند فقط از او می‌ترسند و از هیچ‌کس نمی‌ترسند و کافی است که خدا حسابگر است.

موقعیت خطیری که ما قرار گرفته‌ایم، واقعاً نمی‌توانم چه جور بگویم که نه تنها پشتوانه این انقلاب خون است، بلکه پشتوانه‌ی هر لحظه اینجا نشستن ما با خون تصویب می‌شود لحظه‌هایی است که سرنوشت ملت را دارد می‌سازد وقت‌ها مهم‌تر از این است که دو روز اول روی شعارها و مطالبی می‌گذشت که شاید با مسئولیت خطیر ما منطبق نبود، بگذرد.

دیروز می‌خواستم عرض کنم که تذکر داده شود که الحمدلله نظام اصلیش را مجلس به خود گرفت و در مسیر تکاملش ان‌شاءالله حرکت می‌کند و اما مطلبی که اینجا می‌خواستم عرض کنم به مناسبتی که من اینجا نماینده هستم و انتظاری که خواهران رنج‌کشیده ما دارند، دیگر نمی‌خواهم شعار بدهم و از شعار دادن من‌زجر هستم چون دیگر زمان این حرف‌ها نیست ولی مطلبی که در اینجا مهم است و مشخص است، این است که زن در جامعه اسلام، بخصوص در نظام فعلی و در نظام‌های قبلی محروم‌ترین فرد اجتماع بوده و شاید اصیل‌ترین زن‌های جامعه‌ی بشریت زن مسلمان هست، با آن ایمان و تقوی‌شان و با آن مسئولیتی که احساس می‌کنند.

گرچه من خودم جزو کسانی هستم که وقتی راجع به حقوق زن گوشزد می‌شد می‌گفتم زن در جامعه‌ی اسلامی یک انسان است و وقتی صحبت از انسان می‌شود، اصولاً بازگو کردن اینکه زن را ما از کنار مرد جدا کنیم خود شرک است، ولی متأسفانه چون این امر اجرا نشده، رعایت نشده و حقوق زن اصولاً طرد شده، این است که آدم گاهی لازم می‌بیند که دفاعی بکند و فقط من تذکر با آیات قرآن می‌دهیم زیرا وقتی این مسئله با یکی از برادران عزیز در اصفهان مطرح شد، گروهی در سخن من اشکال کردند، زیرا وقتی می‌گویم زن یک انسان هست یا نیست؟ می‌گویند چرا هست؟ ولی... متأسفم. الآن بازگو نمی‌کنم که چه کلماتی به عنوان احادیث که ضد قرآن است، جمع‌آوری شده. با اینکه می‌دانیم چقدر احادیث جعلی داریم و با اینکه می‌دانیم که پیغمبر اکرم (ص) فرموده‌اند «إِنَّ وَافِقَ الْقُرْآنِ فَهُوَ نَا» با این همه تکیه روی احادیث کردند که وقتی از آن برادر سؤال کردم مگر نه این است که قرآن می‌فرماید: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...» اینجا بحث قلم مطرح است، به چه عنوان با کلماتی که برای خودشان جالب بوده است، قلم را از دست زن گرفتند؟ مگر این قرآن نیست که در سوره‌ی الرحمن می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ...» آیا زن انسان هست یا نیست تا بعداً درباره‌اش سخن بگوییم و من با استناد به همین قرآن که البته گفتن این سخن در یک چنین محضری عظیم که فقط همان «الَّذِينَ

يُبَلِّغُونَ...» فقط ترس از اوست، نه اینکه مردم چه می‌گویند؟ چون سؤال می‌کردند که شما چگونه از ما (زن) دفاع می‌کنید؟ من بنده‌ی مردم نیستم، بنده‌ی خدا هستم و پس از بندگی خدا، لباس خدمت خلق را به تن کرده‌ام. آن هم برای مدت کوتاهی - اگر آنچه - خدا می‌گوید پیاده شود هیچ کمبودی و هیچ نقصی برای هیچ یک از گروه‌ها و افراد پیدا نخواهد شد، چه برسد که با یک زن، آن هم به نام مسلمان و به عنوان اسلام، این‌گونه رفتار را با او بکنند. در هر صورت تذکراتی که خواستم بدهم از روی قرآن است. آیاتی را که آقای پرورش از روی سوره‌ی احزاب تذکر دادند دلم می‌خواهد که قبل از اینکه قانون اساسی مطرح شود یک مطالعه‌ی کوتاه از همان آیه ۲۰ که فرموده «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ...» بکنند که در ضمن آن، انقلاب عظیم احزاب یا جنگ خندق را مطرح می‌کنند که تقریباً نهضت ما هم بی‌شبهت به نهضت‌های صدر اسلام نیست، بعد از اینکه بلافاصله در جنگ احزاب و آن رشد اقتصادی برای مردم پیش می‌آید که «أَوْزُنَّا...» الی آخر است که بلافاصله در خانه پیغمبر را باز می‌کند و رشد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تقوایی به زن می‌دهد و از اینجا شروع می‌کند که «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ...» بگو به همسرانت اگر زندگی دنیا و تجمل آن را می‌خواهید تشریف بیاورید طلاقتان را بگیرید ولیکن اگر نخواستید بروید تربیت اسلامی را باید شروع کنند و تربیت اسلامی از تقوی و نماز و طهارت و «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» الی آخر است؛ و همین‌طور آیاتی که می‌آید تا به آنجا می‌رسد که «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى...» این‌ها که شعار نیست. ببینید آیات خدا چیست. وقتی خدا به‌عنوان امر می‌خواهد که آیات خدا را بررسی کنید، بدون مقدمه که نمی‌شود. من برای اینکه نماز بخوانم مقدماتش باید حاصل شود و اینکه تذکر در جلساتی آیات الهی را با تبادل افکار به هم تذکر دهند.

وقتی زن‌ها بخوانند تذکرات آیات بدهند و «الحکمه» پیام‌زند با توجه به کلمه بعدش «إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» رشد فرهنگی زن‌های ما متأسفانه در حداقل است حتی خانم‌هایی که تحصیلات عالی دارند؛ و حتی خبرنگاری از من سؤال می‌کند و ورزش و کلام را این خواهر عزیز به اینجا می‌رساند که زن‌ها از اسب سواری محروم نباشند و لباس اسب سواری بپوشند و لباس سواری پوشیدن با حجاب اسلامی منطبق نیست.

گفتم متأسفم که به عنوان یک خبرنگار می‌گویید که من در قانون اساسی بگنجانم که چی؟ نمی‌دانم چرا این‌طور فکر می‌کنند. یا اینکه این برنامه‌ها هست می‌خواهم بگویم رشد فکری ما اصلاً کوتاه است و رشد فکری زن در حداقل کوتاهی مانده است. منظور من گروهی از خانم‌های تحصیل کرده نیست. کلمه‌ی زن، در تمام اقصی نقاط ایران مطرح است. وقتی یزد بودم رشد فکری برادران عزیز را در یزد دیدم. پارسال قبل از انقلاب و آن عظمت و آن شکوفایی نهضت وقتی با خواهران روبرو شدم، متأسفانه در حد ابتدائی زن بودند. من چند تا زن دانشگاهی را می‌گذارم کنار، با چهار تا گل به قول معروف بهار نمی‌شود. آن چند دختر دانش‌آموز و چند خانم جوان روشنفکر یا خانم‌هایی که تعدادشان در حداقل است می‌گذارم کنار، به‌طور کلی خانم‌ها از نظر رشد و تقوی و ایمان نسبت به مردها پائین هستند و همین‌طور مانده‌اند. چه کسی مقصر این کار است؟ وقتی که خداوند در قرآن می‌فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ» آیه ۲۱ از سوره‌ی احزاب که زندگی پیامبر و اسوه است وقتی که پیامبر به عنوان اسوه شروع می‌کند به

تربیت آنها و اینگونه رشد فکری می‌دهد به همسرانش تا جایی که بنشینند آیات الهی را با حکمت بررسی کنند و او صفت خدا را در کنارش تضمین می‌کند که «إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» در شأن زنها هست و در استعداد زنها هست و متأسفانه جامعه ما برای خانم‌ها رشدی مشخص نکرده است.

و ما (زن‌ها) محروم ماندیم این‌ها شعار نیست واقعیت است. ملاحظه فرمودید آن زنی را که در دهکده‌ی گنداب (فیلم گنداب مشهد از تلویزیون پخش شد) آن زن، در مقابل دوربین و میکروفون سخن می‌گفت، اگر برایش امکانات رشد بود به چه درجه‌ای از تعالی می‌رسید من نمی‌دانم، از امام درباره‌ی ریاست جمهوری زن سؤال کردم گفتند: زن رئیس‌جمهور نمی‌تواند بشود ولی اگر می‌شد، شأن رئیس‌جمهور شدن در توان این زن بود، کسی مسئول این‌ها هست؟ باز برمی‌گردم به آیات رشد زن «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ...» این زن شأن اسلام است وقتی امام «سخن از مستضعفین می‌کند» ما هستیم، زنها هم در کنار امام هستند. مستضعف چه کسی است؟ اما راجع به شعور سیاسی «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا...» این رشد سیاسی و این رشد فکری مستضعف به این معنا که لمس می‌کند زشتی‌ها و بدی‌ها و نابسامانی‌ها را... تا جایی که فریاد می‌زند و استمداد از خدا می‌طلبد حتی بچه‌ها جزء مستضعفین هستند بچه‌ها وضع جامعه را درک می‌کنند و فریاد می‌زنند و استمداد می‌طلبند و حکومت عدل را طلب می‌کنند. اصولاً می‌خواهم بگویم مطرح کردن حقوق زن را به‌طور جداگانه، من کسر شأن زن می‌دانم، ولی متأسفانه باید مطرح شود و با توجه به اینکه آیات قرآن تا حد روح، عصمت زن‌ها را بالا می‌برد من تمام این‌ها را که می‌خواهم بگویم به و الله قسم شرمم می‌آید.

ولی تذکر است همه‌ی قرآن هم تذکر است وقتی که مطرح می‌شود «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا...» تا درجه روح عصمت زن نیز ترقی می‌کند. زن تا حیات طیبه بالا می‌رود، زن و مرد ندارد. من اختلاف را قبول دارم و اختلاف لازمه‌ی وجود انسان هست حتی دو انسان هم با هم یکسان نیستند، اما اینکه زن نادان است و به رشد فکری نمی‌رسد و زن «ناقص‌العقل» و «ناقص‌الایمان» و «ناقص‌الخطوط» است. اگر که نقصی هست در عقل و ادب و در ایمان، پس باید در فطرت ناقص باشد که البته نیست خدا ناقص نمی‌آفریند واقعاً این‌ها که یک مقدار با آن روح عظیم علی علیه‌السلام که قرآن تمثل است قرآن ناطق است و این کلام با قرآن تطبیق نمی‌کند.

من نمی‌دانم آیا آن موقعیت خاصی که پیش آمده بود، آیا این کلام مطرح شده و شاید حضرات هم توضیح داده باشند. در هر صورت می‌خواهم بگویم دقت بیشتری شود زیرا حقوق زن در اسلام ثابت است. در این زمان ما می‌خواهیم به قرآن عمل کنیم و هیچ بحث دیگر هم نیست اما متأسفانه چون نظام فعلی ما هنوز ادامه‌ی نظام قبلی است و جامعه‌ی ما پاک نشده از آن حالت‌های قبلی است، به قول صاحب‌المیزان زن‌ها خودشان هم را قبول ندارند؛ یعنی آن‌قدر تحقیر شده‌اند که این موضوع که زن یک انسان کامل پا به پای برادران است خودشان هم قبول ندارند و باز معذرت می‌خواهم که حرف‌ها را تو هم می‌زنم چون وقت کم است و حرف خیلی. دنبال همین آیه‌ی سوره‌ی احزاب می‌بینیم بعد از اینکه زمان را در رشد فکری و تقوی و تقوی نماز و زکات اشاره می‌کند به حکم آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...» در ده مرحله از اسلام شروع می‌شود تا «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ...» این‌ها را باید مطرح بکنند که کدام زن باید در جامعه بیاید و چگونه در تمام نظام

اجتماعی شرکت کند اول باید مکاتبی و مدارسی برای رشد فکری و فرهنگی خانم‌ها باشد و سپس همدوش برادران تا این مرحله که بعداً «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ...» من نمی‌خواهم توضیح بدهم و تفسیر کنم این یک مسئله‌ی بسیار مهمی است که در مورد زن‌ها مطرح نشده آن وقت کار به آنجا می‌رسد که قانون طلاق و امثال آن که این همه در قرآن می‌فرماید «سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» این کلمه‌ی معروف را با اینکه من توجه دارم که جای این سخن در قانون اساسی نیست ولی متأسفم از اینکه جامعه ما هنوز آن رشد را پیدا نکرده، این‌ها را به طریق باید در اینجا بگنجانید که حقوق زن‌ها از بین نرود و آن حق مسلمش تا زمانی که جامعه ما تقوی خودش را و تکامل خودش را پیش بگیرد به طریقی در این قانون اساسی گنجانده شود و یک کانونی، مرکزی و یک تشکیلاتی برای پاسداری از حقوق زن تا این نظام شکل بگیرد.

چون در پیشگاه قرآن مسئول هستیم به حکم آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِاللَّهِ...» که ۳ بار در سوره‌ی مائده تکرار می‌شود این را توجه داشته باشیم که در این موقع، در این نشست مهم و عظیم، حقوق این گروه که بنیاد اجتماع بر پایه زن هست ضایع نشود و بخصوص احترام به عقیده و افکارشان گرچه اقتصاد، در اسلام زیربنا هست و نظام اقتصادی خانم‌ها اهمیت بسیار داده شده است ولی ارزش‌های معنوی و فرهنگی و سیاسی مهم‌تر است.

ما با تدوین قانون اساسی، اساس و اصول زندگی و روابط آینده‌ی خود را مدون می‌کنیم^۱

عصر دیروز سه تن از اعضای کادر رهبری مجاهدین خلق ایران در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی که در مقر جنبش ملی مجاهدین ترتیب یافت، نقطه‌نظرهای سازمان مجاهدین خلق را در رابطه با مسایل سیاسی روز و بخصوص انتخابات و مجلس خبرگان تشریح کردند. نکات مهم این مصاحبه به شرح زیر است:

سازمان رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران به یک سازمان انحصاری تبدیل شده است، چرا که مراسم چهارم خرداد (اعتراض به سنای آمریکا) که با بزرگداشت شهدای مجاهدین خلق همراه بود، از تلویزیون پخش نشد و در عوض در جریان بازداشت سعادت‌ی و سر و صدایی که در این مورد به راه انداختند تبلیغات رادیو و تلویزیون یک سویه‌ی تبدیل به تبلیغات ضد مجاهدین خلق شد و اخیراً نیز هنگام معرفی نامزدهای مجاهدین اسمی از سازمان مجاهدین خلق به میان نیامد. در این مصاحبه مطبوعاتی گفته شد:

اگر گروه‌هایی بخواهند «امام خمینی» را تحت تأثیر قرار دهند و لیست مشخصی را برای انتخابات تعیین کنند و نوعی انحصار به وجود آید، به حق است که نمایندگان سازمان ما، از شرکت در انتخابات معذور باشند.

در این مصاحبه در این مورد که اخیراً «مهندس لطف‌الله میثمی» از رادیو و تلویزیون به‌عنوان کاندیدای مجاهدین خلق ایران معرفی شده است گفته شد که «سازمان مجاهدین خلق هیچ رابطه‌ای با

او ندارد و از مدت‌ها قبل از سازمان تصفیه شد. پس از انقلاب هم با برخی از نهادهای ارتجاعی سازش کرد و مطلقاً از خط مجاهدین خارج شد».

در این گفتگو ابتدا موسی خیابانی طی سخنانی با اشاره به جو حاکم و عدم شرایط لازم برای تبلیغات کاندیداها به زمان و شرایطی که رادیو و تلویزیون برای تبلیغات در نظر گرفته و حمله به چند نفر که پوستره‌های تبلیغاتی سازمان را به دیوارها نصب می‌کردند، یادآور شد که این عده در تهران و مشهد مورد شکنجه و آزار گروهی قرار گرفته‌اند.

سپس «مسعود رجوی» طی سخنانی با اشاره به کمبودهای پیش‌نویس قانون اساسی در موارد مختلف گفت:

اهمیت سرنوشت ساز قانون اساسی بر هیچ کدام از ما پوشیده نیست، ما با تدوین قانون اساسی، اساس و اصول زندگی و روابط آینده‌ی خود را مدون می‌کنیم. رجوی با اشاره به این نکته که انشاءالله در قانون اساسی آینده تکلیف زمین به نفع توده‌های اجاره نشین روشن خواهد شد و بدین وسیله بیشتر مسائل نیز حل خواهد شد و همچنین تاکید بر این نکته که با روشن شدن تکلیف محاکم دیگر به محاکم نظامی و شبه نظامی نیازی نخواهد بود گفت: اگر ما جامعه را به یک کشتی تشبیه کنیم با تدوین قانون اساسی مشخص کرده ایم که در آینده‌ی این کشتی به چه سمت خواهد رفت آیا به ساحل نجات، ساحل رستگاری اجتماعی، آزادی و یگانگی خواهد رسید؟ یا به عکس به ژرفای تشنج، تفرقه، هرج و مرج و وابستگی؟ بنابراین برای ما قانون اساسی یک وسیله و یک اسباب است. وسیله‌ای مبین کلی‌ترین نظم مکتوب و نوشته شده‌ی حاکم بر یک جامعه. صرف نظر از اینکه ببینیم این نظم از کجا آمده و چه پایگاهی دارد.

وی سپس با اظهار این نکته که ما به این قانون اساسی از این دریچه نگاه می‌کنیم که آیا این قانون ما را به آن کمال مطلوب و ساحل نجات خواهد رساند گفت: «کمال مطلوب از نظر اجتماعی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی است و دل تاریخ برای آن تپیده، حال می‌خواهد این جامعه‌ی بی‌طبقه تحت عنوان مدینه‌ی فاضله باشد یا هر عنوان دیگری».

مسعود رجوی سپس افزود: «قانون اساسی ما باید نویددهنده‌ی اجتماعی باشد که روی دوش زحمتکشان ساخته شده است و نظام سرمایه داری را به کلی از بین ببرد و مالکیت خصوصی جای خودش را به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی بدهد. ما وقتی ببینیم در قانون اساسی بر این مطلب یعنی مضامین رهایی بخش و ضد امپریالیستی تصریح نشده بدیهی است که خواستار آن بشویم. مگر این قانون اساسی مرکبش خون شهدا و پیام شهدای ما نیست؟ وقتی می‌گوییم آزادیبخش مضمون آن روشن است. آزادی خلف‌ق از سلطه‌ی امپریالیسم و استبداد و آزادی ملیت‌ها- آزادی زن، آزادی فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی، عقیده، مرام و فضایی که فرزند انسان باید در آن تنفس بکند».

وی آنگاه خواست‌های سازمان مجاهدین خلق ایران را به شرح زیر اعلام کرد:

- ریشه‌کن کردن کلیه‌ی روش‌ها و متدهای آریامه‌ری، اختناق و خفقان و آزادی کلیه‌ی اجتماعات و مطبوعات.

- نابودی همه‌جانبه‌ی آثار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا از طریق ملی کردن کلیه‌ی سرمایه‌های شرکت‌های وابسته و لغو قراردادهای مربوطه.
- مالکیت زمین برحسب فقه انقلابی اسلام و تشیع برای کسی که روی آن کار می‌کند.
- برابری کامل زن و مرد در همه‌ی زمینه‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی
- برقراری فرهنگ-آموزش رایگان به صورت اصل کلی
- ملی کردن بیمه و بهداشت به اتکای منابع طبیعی
دیگر خواست‌های سازمان در این مصاحبه به این شرح اعلام شده است:
- آنچه راجع به حقوق ملت‌ها در اصل پنجم آمده است به هیچ وجه کافی نیست. ارتش باید پاسدار مرزها باشد و فرماندهان ارتش باید زیر نظر مجلس شورای ملی باشند و فرماندهان عالی باید با حداکثر انضباط از رده‌های پایین تعیین شوند و از مستشاران امپریالیست نباید استفاده شود.
- باید در قانون اسلامی تصریح شود که در قانون جز در موارد جرائم حرفه‌ای نظامی‌ها، همه‌ی جرایم دیگر در با حضور هیئت منصفه در دادگستری مطرح شود.
- به حقوق کارگران در قانون اساسی باید توجه شود و بایستی ۸ ساعت کار، حق اعتصاب برای کارگران به رسمیت شناخته شود و حق تشکیل اتحادیه‌ها و شوراهای کارگری و کارکنان به رسمیت شناخته شود و تساوی خواهران و برادران کارگر باید در نظر گرفته شود.
- در مورد سیاست خارجی ورود ما به بلوک کشورهای غیرمتعهد و حمایت از کلیه‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش آزادی‌خواه مخصوصاً فلسطین باید در نظر گرفته شود.
سیس به سوال‌های خبرنگاران پاسخ داده شد و اعلام شد در آخرین تماسی که سازمان با آقای علی‌اصغر حاج سید جوادی داشته است ایشان اعلام کرده است که در انتخابات شرکت خواهد کرد و هواداران این سازمان می‌توانند به ایشان رای بدهند. در پایان یکی از هواداران سازمان که هنگام نصب پوسترهای سازمان مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفته بود چگونگی جریان را برای خبرنگاران تشریح کرد.

بیانات امام خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان^۱

امام خمینی عصر دیروز در مجلس معارفه با نمایندگان مجلس خبرگان با اشاره به رویدادهای اخیر کشور اعلام کرد. از آزادی‌هایی که داده شده، سوءاستفاده شده است و دیگر برای خرابکاری آزادی داده نخواهد شد. امام همچنین گفت ظرف امروز و فردا، شاید فعالیت تعدادی از احزاب ممنوع شود. متن سخنان امام را خبرگزاری پارس به شرح زیر
عصر دیروز اعضای منتخب مجلس خبرگان در قم به حضور امام خمینی رسیدند و ضمن جلسه‌ی معارفه امام خمینی خطاب به آنان چنین فرمودند: ... این خرابکاری‌ها را پیش آوردند برای اینکه اذهان را به جای دیگری متوجه کنند و شاید به خیال خودشان بتوانند آقایان را از ادامه‌ی کار

خودشان بازدارند بعد هم که بخواهیم مجلس شورای درست بشود و رئیس جمهور، باز ما منتظر هستیم که این مسائل پیش بیاید ولیکن ملت راه خودش را پیدا کرده است. ملت و دولت و همه‌ی قشرها به این راه ادامه می‌دهند چه این شلوغ‌کاری‌ها را این‌ها بکنند و چه نکنند و سرکوبی این‌ها هم خیلی دشوار نیست ولی ما می‌خواهیم حتی‌الامکان با ملایمت رفتار کنیم - خونریزی نشود - در هر صورت ما منتظر این هستیم که خرابکاری‌ها به دست این خرابکارها و به دست این اجانب که این‌ها را آلت قرار دادند بشود این‌ها برای مقاصد خودشان و با این اسم‌های مختلف، مثل حزب دموکرات کذا - حزب فدائیان خلق و این‌طور الفاظ بی‌معنی به این کارهای خلاف انسانی ادامه دهند - گاهی با قلم - گاهی با عمل و همین‌طور که من دیروز عرض کردم گناه این به گردن ماست - انقلاب نباید این‌طور باشد، ما می‌خواهیم که بعد از انقلاب هم خیلی با ملایمت رفتار کنیم، مرزها را باز گذاشتند، همه را آزاد کردند، به خیال اینکه این‌ها یک مردمی هستند که اگر لاقط مسلمان نیستند، آدم هستند. برای مملکتی که ملت برای خود آن‌ها زحمت می‌کشد لاقط آن قدر ادراک دارند که اگر اوضاع دوباره برگردد برای همه بد است، لکن معلوم شد خیر، قضیه این نیست و این‌ها عمال خارجی هستند. حالا یا عمال امریکا هستند و یا عمال جاهای دیگر هستند. حالا برای ملت ما ماهیت این‌ها - ماهیت نویسنده‌ها - ماهیت این احزاب - ماهیت این الفاظ فریبنده بی‌معنی روشن شد، اگر ما الآن انقلابی رفتار کنیم، نمی‌توانند بگویند که شما آزادی ندادید - ما آزادی دادیم ولی سوءاستفاده شد و آزادی دیگر نخواهیم داد، آزادی به آن معنی که این‌ها بخواهند خرابکاری بکنند - این آزادی داده نخواهد شد. آزادی در حدودی است که قوانین اقتضا کند - در حدودی که اسلام به ما اجازه بدهد - اسلام اجازه نمی‌دهد که ما آزاد بگذاریم که هر غلطی که می‌خواهند بکنند و ملت را به خاک و خون بکشند - باید از دولت و از وزیر کشور هم گلایه کنیم که در آن روزی که این‌ها ۳۰۰ نفر را آن‌طور که گفتند زخمی کردند از طرف دولت جز یک اظهار تأسف ما چیزی ندیدیم - از رادیو هم چیزی ندیدیم اگر بنا بود این‌ها با یک اظهار تأسفی مثلاً، یا نصیحتی از کارها خلاف خودشان دست بردارند. خوب بود - اما حالا چند ماه است نصیحت شده است - توصیه شده است همه جور با این‌ها رفتار شده است و این‌ها اهل این نیستند که با نصیحت دست از کارهای خودشان بردارند. باید با شدت به آن‌ها رفتار کرد و من شاید امروز یا فردا بسیاری از این احزاب را ممنوع اعلام کنم و نگذاریم هیچ نوشته‌ای از این‌ها در هیچ جای و مملکت پخش بشود تمام نوشته‌هایشان را از بین می‌بریم برای اینکه وقتی که ملت فهمید که این‌ها خرابکارند دیگر با این اشخاص نمی‌شود با ملایمت رفتار کرد.

حزب دموکرات کردستان یک جمعیت خرابکار هستند یک جمعیت فاسد هستند یک جمعیت مفسد هستند این‌ها را ما نمی‌توانیم بگذاریم که هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند، حالا هم اعتراض کرده‌اند که خود شماها دارید این کارها را می‌کنید نظیر آن‌ها که در پریروز و چند روز پیش آن خرابکاری را کردند و بعد گفتند که خود مردم این کارها را کردند. خودشان ایجاد غائله می‌کنند بعد گردن مردم می‌گذارند حالا هم در روزنامه دیدم که آن‌ها عزالدین حسینی فاسد و همین‌طور قاسملو فاسد - که لابد اینجا نیستش - این‌ها می‌گویند که خود پاسدارها که آمدند مردم را به این وضع درآورند در صورتی که سر پاسدارها را بریدند، سر مردم را بریدند بچه‌ها را چه‌ها که نکردند. یک چنین

مردمی هستند با این‌ها نمی‌شود با آشتی و با مصالحه رفتار کرد با این‌ها باید با شدت رفتار کرد و با شدت رفتار می‌کنیم منتها حتی‌الامکان حالا هم دلمان می‌خواهد کسانی که قلم دارند، کسانی که به خیال خودشان روشنفکر هستند، کسانی که جبهه‌ها تشکیل می‌دهند با آن‌ها با ملایمت رفتار کنیم لکن باید دست از کار خودشان بردارند. مسیر ملت معلوم است یک‌چیزی نیست که مجهول باشد. همه‌ی کسانی که بر اوضاع ایران مطلع و آگاه هستند همه می‌دانند که این ملت چه می‌خواهد، بر کسی پوشیده نیست، به خارجی‌ها، به داخلی‌ها، به احزاب، به هیچ‌کس پوشیده نیست که این ملت آنچه را که می‌خواهد جمهوری اسلامی است. اسلام را می‌خواهد. حالا چند نفر آدم فاسد آمده‌اند و می‌گویند اسلام نه همان جمهوری و این چند نفر آدم می‌خواهند به یک ملت تحمیل بشوند و بعد بگویند که ما آزاد نیستیم، آزادی این است که شمایی که در اقلیت هستید و آن هم نه اقلیتی که حزب‌ها بعضی از آن‌ها اقل و بعضی اکثرند، آن اقلیتی هستید که همه گروه‌هایتان را با هم جمع کردید و همه کارها انجام دادید و همه خرابکارهای را هم کردید و از صد یک، یک و نیم فووش دو همه روی هم رفته مخالف با قضیه بود یک چنین رفتارندومی در دنیا سابقه نداشت که این‌طور رفتارندوم باشد. یک چنین رفتارندوم آزادی که همه‌ی مردم را آزاد گذاشتند و مردم به آزادی رأی دادند ولی بعضی‌ها از همین شیاطین جلوگیری کردند. این‌ها نمی‌خواهند که این مملکت به حال خودش باقی بماند و این مملکت و این نهضت پیش برود. این‌ها منظورشان این است که نگذارند پیش رود و الا خرمن سوزی و کارخانه‌ها را از کار بازداشتن و مردم را از رأی دادن بازداشتن و در وقتی که مردم مجلس خیرگان را می‌خواهند تهیه کنند این بساط را درست کردند و وقت رأی گرفتن آن‌طور و وقت تشکیل این‌طور این مسیر ملت است، شمایی که می‌گویید ما برای ملت و برای توده‌ها و برای خلق داریم کار می‌کنیم آیا به نفع خلق است سوزاندن حاصل رنج یک‌ساله‌ی یک جمعیت می‌خواهند توده‌ها و خلق رأی بدهند و شما جلوگیری می‌کنید این به نفع خلق است و به نفع توده‌ها است که شما ادعا می‌کنید که ما به نفع توده‌ها هستیم به نفع خلق هستیم و این عمامه و نعلین است که برخلاف است عمامه و نعلین حالا ۵ ماه است که به شما مهلت داده در صورتی که همه‌ی قدرت دست شما است (خطاب به معممین مجلس خبرگان) قدرت در همه جا دست عمامه و نعلین بوده، شما چه کرده‌اید جز اینکه آن‌ها هر جا خرابکاری کرده‌اند بله اشکال به عمامه و نعلین است که به شما خرابکاران مهلت داده است. این اشکال وارد است، اگر بنا بود از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا واقع می‌شود عمل کنیم، انقلاباتی که واقع می‌شود پشت سر هم انقلاب چند هزار از این فاسدها را در مراکز عام سر می‌زنند و آتش می‌زنند تا قضیه تمام بشود نمی‌گذارند که یک روزنامه‌ای منتشر بشود الا آن روزنامه‌ای که خودشان می‌خواهند.

الآن انقلاب اکبر که این قدر وقت از آن گذشته باز روزنامه‌ای مردمی ندارند، باز حزبی در کار نیست این‌ها دارند برای آن‌ها سینه می‌زنند. اگر در اینجا از یک حزب فاسد جلو بگیرند می‌گویند که یک‌حزبی شد، رستاخیزی شد ما می‌خواهیم رستاخیزی بشود ما یک حزب را یا چند حزب را که صحیح عمل می‌کنند می‌گذاریم عمل نکنند و باقی را ممنوع اعلام می‌کنیم و همه‌ی نوشته‌جاتی که این‌ها کرده‌اند و برخلاف مسیر اسلام و خلاف مسیر مسلمین است از ذهن خواهیم برد. ما بعد از اینکه

به این‌ها فهماندیم دیکتاتور هستند و ما آزادی‌خواه بودیم ولی شما نگذاشتید. ما آزادی دادیم و شما نگذاشتید این آزادی باقی بماند، حالا که این‌طور شد ما انقلابی با شما رفتار می‌کنیم. هرچند می‌خواهند روزنامه‌های خارج بنویسند، هرچه می‌خواهند توابع صهیونیسم‌ها و امثال این‌ها فریاد بزنند این‌ها هم اگر چنانچه دلشان می‌خواهد بروند توی خانه‌هایشان فریاد بزنند، لکن بیرون دیگر نمی‌توانند بیایند. این‌ها باید منزوی بشوند، بعد از این هم ما گرفتاری داریم فردا قضیه‌ی رئیس‌جمهور است همین بساط و خونریزی باز است. در مجلس شورا بدتر از این خواهد شد، خیلی بدتر از این خواهد شد.

ما باید جلوی مفاسد را بگیریم، ما موظفیم از طرف اسلام که مصالح مسلمین را حفظ کنیم. همه‌ی ما موظفیم که مصالح اسلام را حفظ کنیم و این طوایف دارند مصالح اسلام را از بین می‌برند، بنابراین با کمال تأسف ما دیگر نمی‌توانیم آن آزادی که قبلاً دادیم بدهیم و نمی‌توانیم بگذاریم این احزاب بکار خودشان و به فسادهایی که داشته‌اند می‌کردند و می‌کنند ادامه بدهند. یک مردک سرمایه‌داری که من نمی‌خواهم الآن اسمش را ببرم همه این غائله را چند روز پیش ایجاد کرده است و حالا هم فرار کرده، ما شرعاً نمی‌توانیم مهلت بدهیم شرعاً جایز نیست که مهلت بدهیم تا آنجائی که ما می‌توانستیم آزادی دادیم ولی خطا کردیم و من تصدیق می‌کنم که خطا کردیم. هم ما خطا کردیم و هم دولت خطا کرد و هم شورای انقلاب همه‌ی ما خطا کردیم. ما آن روز خیال می‌کردیم که ما با انسان سر و کار داریم. بدین جهت با انسانیت رفتار کردیم، بعد معلوم شد که نه ما با انسان سر و کار نداریم ما با حیوانات درنده سروکار داریم. با حیوانات درنده نمی‌شود با ملایمت رفتار بکنیم و نمی‌کنیم و من امیدوارم که این فریادهای این‌ها و این دست‌وپا زدن‌های این‌ها و این شایعه پخش کردن این‌ها ادامه پیدا کند حالا باز هم شایعه پخش کرده‌اند که ۲۸ مرداد شاه می‌آید. بسیار خوب شاه بیاید ما از خدا می‌خواهیم که شاه بیاید. این شایعه‌ها چیزی نمی‌شود و من امیدوارم آقایانی که به مجلس می‌روند بدون اینکه یک ذره و می‌دانم که این گفتن من زیادی است لکن برای اینکه گفته بشود باید بدون یک‌ذره ملاحظه از شرق- از غرب از حزب کذا، از حزب دمکرات باید این قانون اساسی ما مطابق با شرع در چهارچوب شرع تدوین بشود. اگر یکی از وکلا یا همه‌ی وکلا بخواهند از این چهارچوب خارج بشوند اصلاً وکیل نیستند، چون شما وکیل هستید برای رسیدگی به قانون جمهوری اسلامی، الآن اگر چنانچه شما بخواهید یا بعضی از شما بخواهند که جمهوری نباشد و بحث را ببرند روی رژیم سلطنتی شما حق ندارید رسیدگی بکنید. شما فقط جمهوری اسلامی را حق دارید رسیدگی بکنید. اگر یک مسئله‌ی غیر اسلامی در اینجا بیاید طرحش مردود است. طرح مسئله‌ی غیر اسلامی برخلاف وکالت شما است. مثل اینکه یک مسئله‌ی علمی را بخواهید در اینجا بحث بکنید مانعی ندارد، بحث بکنید اما برخلاف وکالت شما است طرح کردن یک مسئله‌ی غیر اسلامی هرچه باشد هرچه مترقی باشد شما نمی‌توانید طرح کنید. ملت خودش اختیار دارد یک دسته‌ی دیگری درست کند که در مسائل غیر اسلامی بحث بکند و از چهارچوب مسائل اسلامی البته مسائل اداری راجع به اداره‌ی امور مسائل دیگری است اما مطالبی که مربوط به اسلام نیست اگر یکی بخواهد طرح کند او برخلاف مسیر ملت است و علاوه برخلاف حدود وکالتش است، حد وکالت

بیشتر از این نیست اگر رأی هم بدهد رأی اش درست نیست. اگر خدای نخواستہ همه آقایان هم رأی بدهند به یک مسئله‌ی غیر اسلامی برخلاف وکالتشان است مردم وکیلشان نکرده‌اند که برخلاف رأی بدهند. ما از هیچ چیز باک نداریم نه باک داریم که شرق ما را یک وقت اشخاص مثلاً غیر آزادی طلب یا دیکتاتور حساب بکند و نه باک داریم از اینکه غرب حساب بکند. این‌ها چون منافعشان در خطر است باید همه‌ی تهمت‌ها را به ما بزنند و ما همه‌ی تهمت‌ها را قبول می‌کنیم هرچه آن‌ها می‌گویند بسیار خوب اما ما جمهوری اسلامی را آن طوری که دستور از خدای تبارک و تعالی داریم و به آن طوری که مصالح مملکت ما و ملت ما التزام می‌کند ما این مسیر را خواهیم رفت و آقایان هم همین مسیر را خواهند رفت و هرچه هر که بگوید هیچ مورد اعتماد و اعتنا نیست و باکی هم از این نیست که چه می‌گویند البته اگر بخواهید همه‌ی مردم برای شما خوب بگویند باید بروید داخل خانه‌هایتان و هیچ‌کس شما را نبیند. برای حضرت امیر هم هزاران چیز گفتند، برای پیغمبر اکرم گفتند. حالا هم دارند می‌گویند، ما باکی از این حرف‌ها نداریم غربی برای پیغمبر ما بدتر از این می‌گوید که برای شماها می‌گوید برای همه‌ی خلفای اسلام. برای همه‌ی آن‌ها آنچه می‌خواهند می‌گویند.

الآن منافعشان در معرض خطر است وقتی منافع آن‌ها در معرض خطر است البته آن‌ها باید علیه ما حرف بزنند، لیکن ما مسیر خودمان را طی می‌کنیم تا آنجائی که بتوانیم مسیر خودمان را طی می‌کنیم و آقایان هم مسیر خودشان را طی می‌کنند و بدون اینکه هیچ باکی از حرف‌های اینور و آنور داشته باشیم.

ما وجاهت نمی‌خواهیم برای خودمان درست کنیم، نه شما می‌خواهید وجیه المله شوید و نه ما. در این مجلس نمی‌خواهید برای خودتان وجاهت درست کنید شما در این مجلس می‌روید و مطابق آن طوری که ملت از شما می‌خواهد و مطابق آنچه اسلام شما را موظف کرده است همان‌طور عمل بکنید و عمل خواهید کرد و من سفارش می‌کنم به آن‌هایی که خدای نخواستہ یک آرایی دارند برخلاف مسیر ملت طرح و آرایش را بگذارند برای یک وقت دیگر و حالا وقت این نیست که آرایی که برخلاف مسیر ملت است اظهار بکنند و حیثیت خودشان را در بین ملت از بین ببرند. من میل ندارم حیثیت آقایان از بین برود، اگر در این مجلس حرف‌هایی زده بشود که برخلاف مسیر ملت است این‌ها وجاهت خودشان را در بین ملت از بین می‌برند و خدای نخواستہ بعدها برایشان خیلی نفع ندارد همان مسیری که ملت داشتند بروید و اگر می‌خواهید مطابق دموکراسی عمل بکنید دموکراسی این است که آراء اکثریت آن هم این‌طور اکثریت معتبر است اکثریت هرچه گفتند معتبر است ولو به ضرر خودشان باشد، شما ولی آن‌ها نیستید که می‌گویید به ضرر شما است شما وکیل آن‌ها هستید. ولی و سرپرست آن‌ها نیستید، خواهش می‌کنم از اشخاصی که می‌خواهند مسئله‌ای را طرح کند آن مسئله برخلاف مسیر ملت نباشد شما آن مسائلی را که مربوط به وکالتان است و آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر بروید و اگر عقیده‌تان این است این مسیری که ملت رفته خلاف مصلحتش است خوب باشد، ملت می‌خواهد این‌طور بکند شما چکار دارید خلاف مصلحتش را می‌خواهید انجام بدهد ملت رأی داده و چون رأی داده رأی اکثریت در همه دنیا متبع است آن‌هم یک چنین اکثریتی آن‌هم یک فریاد چند ماهه و چندساله ملت، آن‌هم این مصیبت‌هایی که ملت ما در این راه

کشیده‌اند انصاف نیست که حالا شما بیایید مطلبی بگوئید برخلاف مسیر است و پیش هم نمی‌رود اگر چنانچه یک چیزی هم گفته بشود پیش نمی‌رود برای اینکه اولاً مخالف با وضع وکالت شما است و شما وکیل نیستید از طرف ملت برای هر چیزی و ثانیاً برخلاف مصلحت مملکت است، برخلاف مصلحت ملت است برخلاف مصلحت خود آقایان است و ما از خدای تبارک و تعالی خواهانیم که آقایان ان شاء الله با سلامت و موفقیت این راه را طی بکنند و یک قانونی که مطابق با اسلام و همه چیزش مترقی است تدوین کنید و ما اسلام را مترقی‌ترین مکتب‌ها می‌دانیم و هرکس هرچه می‌خواهد بگوید؛ اما اسلام را مکتب مترقی می‌دانیم و شما فرض کنید که مکتب مترقی نیست ما این راه می‌خواهیم مترقی‌تر را می‌گذارید بگذارید غیر مترقی هم اسمش را می‌گذارید بگذارید، ما را وحشی هم می‌دانید، بدانید. ما این را می‌خواهیم ملت ما هم این را می‌خواهند و من معذرت می‌خواهم از آقایان که در این هوای گرم تشریف آوردید مؤید باشید. والسلام علیکم ورحمة الله برکاته

حضرت مولوی عبدالعزیز: حقوق اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی رعایت شده است^۱

حضرت مولوی عبدالعزیز پیشوای مذهبی برادران اهل تسنن و نماینده مردم استان سیستان و بلوچستان در مجلس خبرگان، به زاهدان وارد شد و مورد استقبال جمع زیادی از مردم قرار گرفت و خبرگزاری پارس در یک گفتگو نظر ایشان را در مورد مجلس خبرگان سؤال کرد.

مولوی عبدالعزیز پاسخ داد: تقریباً ۴۵ روز از عمر این مجلس می‌گذرد و تاکنون نزدیک به ۹۰ اصل از اصول قانون اساسی را به تصویب رسانده و به طور کلی بحث و گفتگو در این مجلس بسیار عمقی و همراه با دقت و تحقیق است و اغلب نمایندگان از علماء بزرگ هستند و در کار خود کاملاً مسلط می‌باشند و گاهی برای تصویب یک اصل بیش از ۱۰ ساعت بحث و گفتگو می‌شود.

مولوی عبدالعزیز افزود:

در اصولی که تاکنون در این مجلس به تصویب رسیده رعایت حقوق کلیه اقلیت‌های مذهبی و تمامی اقشار مردم شده و من صددرصد امیدوارم پس از تصویب قانون اساسی همه مردم ایران از حاصل کار این مجلس راضی خواهند بود.

وی در زمینه تحریم انتخابات شورای شهر زاهدان از سوی حزب اتحاد المسلمین و وقایع روز جمعه که منجر به تعلیق موقت انتخابات در این شهر شد، به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت: به طوری که من از برادران و دوستان تحقیق کردم چون پاره‌ای از عناصر مغرض و خودخواه زمینه‌ای فراهم کرده بودند که در این انتخابات فارس و بلوچ و یا سیستانی و بلوچ را در مقابل یکدیگر قرار بدهند و در حوزه‌های اخذ رأی غائله راه بیندازند، حزب اتحاد المسلمین این توطئه را احساس کرده بود و برای جلوگیری از هرگونه نفاق و پیش آمد سوء، انتخاب را تحریم کرد و این تحریم به آن معنی نبوده است که ما قصد نداشتیم در انتخابات شرکت کنیم و یا نقش انتخابات تحریم شود، بلکه

اگر کسانی هم در این انتخابات شرکت نکردند صرفاً به خاطر حفظ آرامش و اتحاد و یکپارچگی مسلمین بوده است، ولی متأسفانه باز هم آن واقعه‌ی ناگوار پیش آمد و امروز که من به زاهدان آمده‌ام، متوجه شدم که همه‌ی مردم از این وضع ناراحت و نگران‌اند. مولوی عبدالعزیز اضافه کرد: بیش از سی سال است که ما در کمال دوستی و محبت در کنار یکدیگر زندگی کرده‌ایم و در آینده نیز در نهایت دوستی و اتحاد و یکپارچگی زندگی خواهیم کرد و نظر من این است که باید انتخابات شورای شهر در محیطی کاملاً آرام برگزار شود و همه برادران اعم از فارس و بلوچ و سیستانی در این شرکت کنند و شورای شهر خود را تشکیل دهند. مولوی عبدالعزیز در پایان این گفتگو به عنوان پیامی برای مردم سیستان و بلوچستان گفت: همه‌ی شما اطلاع دارید که من و سایر روحانیون این استان بدون توجه به مسئله‌ی شیعه و سنی تاکنون برای حفظ امنیت این استان چقدر زحمت کشیدیم و خون‌جگر خوردیم، حتی در مظان اتهام قرار گرفتیم ولی امنیت را حفظ کردیم بدین جهت از همه‌ی مسلمانان استان می‌خواهم نتایج زحمات ما را هدر ندهند و امنیت و آرامش را حفظ کنند، هر کس به کار خود مشغول شود و زندگی روزمره در نهایت آسودگی ادامه یابد.

مولوی عبدالعزیز افزود: واقعاً متعجب شدم وقتی دیدم وضع تا یک ماه پیش به کلی فرق کرده، من نمی‌دانم چه دست‌هایی در کار است، آیا ضدانقلاب هستند یا کسانی که از روی خودخواهی می‌خواهند مردم را فدای اغراض شخصی خود کنند، در هر حال هر چه باشد و هر کس و در هر لباسی که باشد اگر در بین برادران مسلمان نفاق بیندازد به قرآن و جمهوری اسلامی و به اسلام و کشور ایران و حتی امام خمینی خیانت کرده و ما هر دو طرف باید سعی کنیم امنیت را به هر قیمتی که هست حفظ کنیم.

اگر فقیه اعلم زمان عراقی، پاکستانی یا کویتی بود تکلیف ما چیست؟^۱

روز یکشنبه این سؤال از سوی حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی از آیت‌الله منتظری مطرح شد.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. مجاهد بزرگوار حضرت آیت‌الله منتظری رئیس مجلس خبرگان دامت برکاته. امروز من باب فضولی وارد مجلس خبرگان شدم. بحث راجع به تصویب مشاغل فقیه در آینده بود. فرماندهی کل قوا به عزل و نصب رئیس‌جمهور و خیلی از مشاغل دیگر که تعارف بود، مسئله‌ای که برابرم طرح شده این است که اگر قضیه مثل مرحوم آیت‌الله کاشف الغطاء و یا مرحوم آیت‌الله حکیم عراقی بود و یا یک فقیه پاکستانی و یا کویتی اعلم زمان بود و مردم ایران همه او را به عنوان مرجع و رهبری برگزیدند و نتیجه‌ی احتیاج به شورای رهبری نبود، زیرا شورای رهبری در صورتی است که تمام مردم از یک نفر پیروی نکرده باشند مثل این زمان نسبت به امام که شورای رهبری معنا ندارد، در این صورت اگر بین عراق و ایران جنگ درگرفت و طبق قانون تصویب شده فرمانده کل قوای ایران یک عراقی بود، چه می‌شود کرد؟ چه اگر بگویند بجنگید دستور جنگ با کشور خود را صادر کرده

است و اگر دستور بدهد تکلیف ما چیست؟ رئیس جمهور کشور ایران را یک عراقی نصب می کند و همچنین عزل. اگر بگوئید اسلام مرز ندارد، شوخی است و بدیهی است که مرزها سر جایش باقی است و از طرف دیگر نمی توان از غیر اعلم ایرانی با وجود اعلم عراقی پیروی کرد. به این معنا که نمی شود غیر ایرانی را پهلوی فقیه گذاشت و فقیه را فقط ایرانی دانست چون شرط ولایت عدالت و اعلمیت است و بس؛ بنابراین نتیجه می گیریم امکان این معنا وجود دارد که یک عراقی بر مردم ایران ولایت داشته باشد؛ و حال آنکه طبق قوانین کشور عراق او دارای هیچ گونه سمت و منصب قانونی نیست و بلکه چه بسا اتفاق افتاده است که بعضی از فقها را چون مرحوم آیت الله حکیم که اولاً عملاً زندانی کرده اند، یا خود امام که در زمان شاه او را زندانی و تبعید نمودند و بنابر فرض شورای رهبری هم اگر اکثریت فقها غیر ایرانی که یکی از عراق و یکی از پاکستان و یکی از کویت و یا جاهای دیگر تشکیل دادند باز هم اشکالی بزرگ تر پیش می آید. امبدوارم برای روشن شدن مطلب جواب را به طور علنی پاسخ فرمایند. مخلص شما- احمد خمینی.

شکاف بین حقیقت و واقعیت!

دکتر حسین باهر، استاد دانشگاه

انقلاب تاریخی ملتی مصمم و مبارز علیه رژیم جبار و خودکامه طاغوت به ثمر رسید و برای تحکیم پایه های انقلاب، تدوین قانون اساسی ضرورت دارد که هم اکنون بحث و بررسی پیرامون پیش نویس آن در مجلس خبرگان ادامه دارد.

اگرچه درباره نحوه برگزاری انتخابات ایرادها و حرف هایی است که فعلاً جای بحث آن نیست ولی من، به عنوان معلمی دردمند که به دلیل مسئولیت و تعهدم تا حد امکان، در کلیه جریانات انقلابی بوده ام می توانم ادعا کنم که انقلاب اخیر ملت ایران انقلابی است مردمی؛ یعنی مردم، انقلابی مردمی کرده اند و حال می خواهند آن را به ثبت برسانند؛ یعنی قانون اساسی آن را تدوین کنند. برای این کار مسلماً شعور قبل از شعار قرار می گیرد. اگر مرحله اول انقلاب تخریبی بود، در این مرحله، سازندگی مطرح است، برای سازندگی، تخصص و خبرگی لازم.

به عبارت دیگر، برای تأسیس قانون اساسی، قانونی که پاسخگوی خواسته های انقلابی شهدای گذشته و مستضعفین حال و نسل های آینده باشد، بایستی کسانی اقدام کنند که ندای این افراد را روشن تر شنیده و قادرند آن را به شایستگی تدوین کنند. به نظر من انقلاب زبانی گویا دارد که اگر ما نتوانیم و یا نخواهیم آن را به درستی بشنویم نه تنها به انقلاب لطمه می زیم بلکه گور خود را به دست خود می کنیم.

بدیهی است که شاید تک تک افرادی که انقلاب کرده اند نتوانند خواسته های انقلابی خود را به طور روشن بیان کنند ولی اگر خواسته هایی را برای آن ها شمارش کنیم می تواند صحت و سقم آن ها را تأیید کند؛ بنابراین لازم است افرادی که می توانند انقلاب را به خوبی و درستی تحلیل کنند

خواسته‌های انقلاب را تنظیم کرده آن را به تأیید کسانی که انقلاب کرده‌اند برسانند، به عبارت دیگر خبرگان مورد اعتماد انقلاب قانون اساسی را تدوین کرده ملت انقلابی آن را تصویب کنند. در این رابطه نکات بی‌شماری توسط افرادی مختلف و به طرق گوناگون مطرح شده است که از تکرار آن‌ها خودداری می‌شود. خلاصه‌ی آنکه بین حقیقت و واقعیت شکافی به نظر می‌رسد که بهتر است تا کار از کار نگذشته برای آن اقدامی کرد.

به‌عنوان عضوی از این امت آنچه در این زمینه به نظرم خیر و صلاح می‌رسد به مقتضای روایت «قُلْ الْحَقُّ وَالْوَعْدُ عَلَى نَفْسِي» بیان کرده و انتظاری جز «فَتَبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ندارم. با توجه به بررسی تحلیل سیاسی و اجتماعی و مجلس خبرگان به نظر می‌رسد که غالباً معتمدین انتخاب‌شده‌اند و نه لزوماً متخصصین. اگر این برداشت درست باشد، می‌توان ادعا کرد که در کالبد انقلاب به قلب بیش از مغز توجه شده و این برای سلامت و ادامه حیات انقلاب خطرناک است. راه چاره همانا آشتی بین علم و عدل است. در این رابطه برای مجلس خبرگان بر اساس موازین اسلامی، ضمن یک مصاحبه رادیویی طرحی ارائه شد که بعداً در کتاب «ولایت مجتهد» درج و خلاصه آن در روزنامه‌ی اطلاعات (یکشنبه ۲۴ تیرماه ۵۸ صفحه ۴) نیز منتشر گردید که متأسفانه طرف توجه مسئولین قرار نگرفته است. علی‌هذا، برای بهبود هرچه بیشتر کار تدوین قانون اساسی ضمن توصیه به همگان برای اظهار نظر و توصیه به نمایندگان جهت محفوظ داشتن این اظهارنظرها دو طرح زیر را پیشنهاد می‌نماید تا در صورت تصویب، هر یک از دو طرف و یا ترکیبی از هر دو برای ترمیم مجلس خبرگان به کار گرفته شود.

اول: طرح دو مجلسی: بر اساس این طرح به تعداد نمایندگان انتخاب شده از هر مکان، از کاندیداهایی که انتخاب نشده‌اند به ترتیب بیشترین آراء دعوت شوند تا یکی از سه کار زیر را انجام دهند.

۱. تشکیل مجلس خبرگان مقدماتی و تنظیم قانون اساسی برای تدوین در مجلس خبرگان نهایی.
 ۲. تشکیل کنگره‌ی خبرگان با افراد منتخب بدون داشتن حق رأی.
 ۳. تشکیل کنگره‌ی خبرگان با افراد منتخب با داشتن حق رأی.
- دوم: طرح شوراهای خبرگی - این طرح که بر مبنای ولایت مجتهد (و نه لزوماً فقیه) تنظیم شده است به خبرگی به معنی واقعی کلمه توجه دارد. بر اساس این طرح، خبرگی‌های لازم برای تدوین قانون اساسی تشخیص و برای هر خبرگی ۵ نفر اعم و اعدل، به تشخیص اهل آن رشته، انتخاب گردیده شوراهای خبرگی را تشکیل می‌دهند. این شوراهای می‌توانند به یکی از صورت‌های زیر عمل کنند:

۱. اصول قانون اساسی در هر زمینه‌ای، ابتدا در شورای خبرگی مربوط تنظیم و سپس جهت تدوین به مجلس خبرگان تحویل می‌شود.
۲. اعضای مجلس خبرگان نیز بر اساس شوراهای خبرگی تقسیم و مستقیماً با اعضای شوراهای خبرگی مربوط همکاری کرده نتیجه را در مجلس خبرگان تدوین نمایند.

اگر امور مختلفی را که بیشتر با تدوین قانون اساسی مربوط می‌شود به ترتیب زیر بدانیم: اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی، جامعه‌شناسی، تاریخ، آموزش، پرورش، حقوق، مدیریت و فرهنگ و هنر. شوراهای خبرگی ده‌گانه بر اساس تخصص‌های فوق تشکیل می‌گردد. همان‌طوری که قبلاً آمد، کافی است که جهت نمایندگی برای هر یک از این رشته‌ها یک حداقل شرایط تخصصی تعیین گردد تا افراد واجد شرایط خود را نامزد کرده و اهل هر حرفه‌ای نمایندگان خود را انتخاب کنند. به این ترتیب نه تنها عدل اسلامی مورد توجه قرار گرفته است بلکه به علم و صلاحیت علمی نیز اعتبار داده شده امید آن می‌رود که قانون اساسی کامل‌تری تدوین گردد.

چرا به قانون اساسی بی‌اعتنائی می‌کنیم؟

چند روز پیش یکی از استادان دانشگاه تهران در پاسخ نماینده‌ی صدای سیمای جمهوری اسلامی ابراز داشت «قانون اساسی نمی‌دانم و نمی‌خواهم اظهار کنم». این قبیل اظهار نظرها بسیار است و در شرایط کنونی غالب صاحب‌نظران و کسانی که می‌توانند به نحوی مفید و مؤثر واقع شوند گوشه‌گرفته‌اند و حتی از یک اظهار نظر ساده نیز طفره می‌روند. این روش را به هیچ‌وجه تأکید نباید کرد و باید انتظار داشت شخصیت‌های علمی و اجتماعی مملکت احساس مسئولیت کنند زیرا افراد متعهد و مسئول می‌توانند انقلاب اسلامی ایران را به ثمر برسانند. امروزه هر نوع گوشه‌گیری از نظر اتحاد مذهبی و هم از جهت استقلال فردی و اجتماعی مملکت سخت مخاطره‌آمیز است. ولی باید دید چه عواملی موجب انزوای برخی از صاحب‌نظران گردیده است البته این یک امر بدیهی است که اصولاً در شروع یک انقلاب که با برنامه‌های پیش‌اندیشیده شروع می‌کنند. غالب اندیشمندان و صاحب‌نظران خیلی با احتیاط عمل می‌کنند و گاه این احتیاط زیاد موجب انزوای آنان می‌گردد ولی در عوض افراد معمولی سعی می‌کنند از این فرصت بهره‌گیری کرده حتی در شئونی که در خور تخصص و اطلاعات آنان نیست شروع بکار کنند.

تاریخ انقلاب اجتماعی جهان ما مؤید این مطلب بوده در کشورهای اروپای شرقی شوروی، فرانسه و دیگر نقاط جهان مظاهر متعددی داشته است به همین جهت است که یکی از وظائف مهم انقلابی آن‌هم بلافاصله برای به ثمر رسانیدن ثمرات این انقلاب این است که رهبران انقلاب زمینه مساعد برای جلب مغزهای متفکر و اندیشمند را فراهم سازند و محتوی انقلاب را هر چه بیشتر غنی سازند.

جایگزینی متفکرین به قدری حائز اهمیت است که کوچک‌ترین درنگ امکان خیانت افراد ضدانقلاب را فزونی خواهد داد، زیرا ندانم‌کاری‌های افراد کم‌مغز بخصوص وقتی از ایمان مذهبی و اعتقاد کافی برخوردار نباشند زمینه خیانت را مساعد می‌سازد در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که چه نوع متفکرین و اندیشمندانی قابل اطمینان هستند و اصولاً برنامه‌ی جایگزینی متفکرین چگونه مؤثر می‌تواند بود، چه بسا که به قول معروف (چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا).

در این مورد باید گفت:

اولاً- آن‌چنان قحط‌الرجال نیست و ادعای اینکه تمامی کسانی که در رژیم گذشته کار می‌کرده‌اند مفید نمی‌توانند بود، قابل قول نمی‌تواند باشد، چه بسیارند کسانی که در رژیم گذشته رنج می‌کشیده و

۸۷۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حتی از روی ناچاری و برای کسب نان بخورونمیری که قوت لایموت آنها باشد، وادار به اموری شده و اینک دل به انقلاب بسته‌اند که دست کشیدن از خدمت آنان گناهی است بزرگ. حساب این عده با سردمداران ایدئولوژیکی رژیم و متسخین رستاخیزی جداست.

ثانیاً- بخصوص باید گفت اندیشمندان معتقد و با ایمان بسیاری که علاقه‌مند به دخالت در امور اجتماعی هستند به درستی نمی‌دانند حرفشان را با چه کسانی در میان گذارند.

به نظر من مسئله شناخت متفکرین در قشرهای گوناگون و با درجات مختلف (مطمئن، متدین، معتقد، مؤمن، سربراه، قابل‌پذیرش، قابل اصلاح و غیره) بسیار ضروری است؛ بنابراین پیشنهاد می‌کنم مرکزی که به اصطلاح علمی (هر کی چه کسی است) نامیده می‌شود، اطلاعات مربوط به شخصیت علمی و اعتقادی دانشمندان کشور را جمع‌آوری و ارزشیابی این گروه را امکان‌پذیر سازند (شاید مدرسه‌ی شهید مطهری سیه‌سالار سابق مناسب باشد) تا به مصداق (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا).

نیز بتوان از وجود بسیاری از اندیشمندان بهره‌گیری نمود. به هر حال چون ما باید مسئول و متعهد باشیم بر خود لازم می‌دانم نکاتی چند در مورد قانون اساسی را به آگاهی عمومی برسانم.

با وجود زحمتی که تدوین‌کنندگان قانون اساسی کشیده‌اند به نکات فراوانی از نقطه نظر رعایت ارکان اقتصادی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی کم‌توجهی شده یا به کلی در بوته فراموشی قرار گرفته است.

برای مثال ذیلاً به چند نمونه از بی‌توجهی‌های ناشی از عدم همکاری اندیشمندان متخصص فقط در یک رشته از علوم اجتماعی که آمار و دموگرافی است اشاره می‌کنیم که می‌شود از آن حدیث مفصل بخوانیم.

در اصل پنجاهم از پیش‌نویس قانون اساسی

نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۷۰ نفر اعلام گردیده است که در این مورد دو نکته قابل بررسی است:

الف- به موجب سرشماری سال ۱۳۵۵ ایران جمعیت کشور حدود ۳۳/۷ میلیون نفر تخمین زده شده است: هم‌اکنون (در سال ۱۳۵۸) جمعیت کشور ما (بر اساس رشد سالیانه ۲۷ در هزار) بالغ بر ۳۶/۵ میلیون نفر می‌باشد جمعیت سال ۱۳۶۵ به ۴۴ میلیون نفر خواهد رسید. (کتاب ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی جمعیت ایران از نویسنده چاپ دهخدا را ملاحظه فرمایید).

ده سال بعد (۱۳۶۸) جمعیت کشور ایران به ۴۷/۶ میلیون نفر بالغ خواهد شد. هم‌اکنون سالیانه حدود یک میلیون نفر و در اواخر این دهه سالیانه بیش از یک میلیون نفر جمعیت اضافی خواهیم داشت.

ب- اگر قرار باشد که هر فرد ایرانی پس از گذراندن سن ۱۵ سالگی و درست در سن ۱۶ سالگی از نظر سنی حائز شرایط رأی دادن باشد (مردم کمتر کشوری در این سن رأی می‌دهند) و ترکیب سنی جمعیت در الگوی فعلی باقی بماند قریب به ۵۳ درصد از جمعیت حائز شرایط برای رأی دادن خواهند بود.

به این ترتیب باید گفت هم‌اکنون که حدود هیجده میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر رأی‌دهنده خواهیم داشت تا چهار سال دیگر جمعیت رأی‌دهنده حدود ۳ میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر اضافه خواهد شد و در سال ۱۳۶۲ حدود ۲۱/۵ میلیون نفر می‌توانند رأی بدهند که تا سال ۱۳۶۸ (۱۰ سال دیگر) نیز تعداد رأی‌دهندگان به حدود ۲۵/۲ میلیون نفر بالغ خواهد شد (حدود ۷ میلیون بیش از رأی‌دهندگان کنونی).

در اینجا چند سؤال مطرح است:

۱. آیا اگر سن انتخاب‌کننده صرفاً با ضابطه‌ی سن تکلیف شرعی (۱۵ سالگی برای پسران بدون توجه به سن تکلیف زن‌ها) و نه ضوابط دیگر تأیید شود مشکلی باقی نخواهد ماند؟
۲. آیا سیاست بی‌علاقگی به برنامه‌های تنظیم خانواده که هم‌اکنون متداول گردیده موجب افزایش رشد جمعیت از ۲۷ در هزار به حدود ۳۰ در هزار و بیشتر نشده و در نتیجه جمعیت رأی‌دهنده را بیش از رقم فوق نمی‌سازد؟
۳. به موجب ماده‌ی ۵۰ اگر قرار باشد هر ده سال یک‌بار جمعیت اضافی نماینده داشته باشند، آیا این صحیح است که پس از چهار سال که انتخابات تجدید می‌شود حدود سه میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر از جمعیتی که تازه به سن رأی دادن رسیده‌اند از حق انتخاب نماینده محروم بمانند.
۴. بر اساس آمار کنونی ۲۷۰ نفر نماینده برای ۱۸ میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر بدین معنی است که هر ۷۶/۶ هزار نفر از جمعیتی که به سن رأی دادن رسیده‌اند یک نماینده انتخاب خواهند کرد؛ بنابراین بین رأی‌دهندگان کنونی و کسانی که بعدها به سن رأی دادن می‌رسند (هر ۱۵۰ هزار نفر یک نماینده) افتراق و تبعیض بزرگی به وجود خواهد آمد یعنی کسانی که بعدها به سن رأی دادن می‌رسند حدود ۲/۲ برابر کمتر از رأی‌دهندگان کنونی لیاقت خواهند داشت. آیا این تبعیض بین نسل‌ها صحیح است؟
۵. اگر در هر دوره‌ی نمایندگی، جمعیتی که تازه به سن رأی دادن رسیده نتواند نماینده داشته باشد، بدین معنی است که ۳ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۲ از داشتن ۴۸ نماینده (و یا بر اساس پیشنهاد تبعیضی حدود ۲۲ نماینده) محروم بمانند. آیا بهتر نیست که در هر دوره جمعیت حائز شرایط اضافی هر استان (حتی‌الامکان) نماینده اضافی به مجلس قانون‌گذاری اعزام دارند.
۶. در کشوری که هر سال حدود یک میلیون نفر رأی‌دهنده اضافی دارد (حدود ۱۵ نماینده اضافی در سال لازم دارد) صحیح است که هر چهار سال یک‌بار نیز حق مسلم نسل جدید را ندیده بگیریم.
۷. آیا بهتر نیست در هر دوره قانون‌گذاری از نظر کارشناسان، آمارشناسی و دموگراف و جامعه‌شناس استفاده کرده بررسی‌های علمی را نیز دخالت دهند؟

قانون اساسی باید برخاسته از ایدئولوژی اسلامی باشد^۱

در شماره‌ی گذشته بخش نخست گفت و شنود خبرنگار ما با آیت‌الله دکتر بهشتی، پیرامون انتخابات و اتهاماتی که در این مورد متوجه حزب جمهوری اسلامی است، از نظرتان گذشت، بخش دوم این گفت‌و شنود که در پی می‌آید، در برگزیده نقطه‌نظرهای دکتر بهشتی درباره‌ی قانون اساسی، اختیارات رئیس‌جمهور و بالاخره گروه‌های سیاسی است که در پاسخ به سؤالات خبرنگار ما مطرح شده است:

دکتر بهشتی درباره‌ی راه‌یابی خود به مجلس خبرگان و قانون اساسی گفت: اگر آنجا شرکت بکنم مهم‌ترین دیدگاه من درباره‌ی قانون اساسی این است:

این قانون اساسی باید قانون اساسی برخاسته از ایدئولوژی اسلامی باشد و صد در صد باید تحقق بخشنده به آرمان‌های اساسی ما در این انقلاب باشد. ما انقلاب کردیم تا جامعه‌ای به وجود بیاید که در آن جامعه انسان‌ها، با حداکثر آزادی به سوی کمال انسانی خودشان پیش بتازند و در این راه معتقد هستیم که نظم صحیح اجتماعی و روابط عادلانه‌ی اقتصادی و بینش مترقی اسلامی و انسانی بنیادهای اصلی هستند برای حرکت انسان جامعه‌ی طراز نوین ما به سوی این کمال. بنابراین یک‌یک اصول قانون اساسی قرآن‌گونه (چون قرآن این‌طوری است هر یک آیه‌اش مثل اینکه همه‌ی قرآن است) باید باشد.

در حالی که قانون اساسی باید بندهند و اصل، اصل باشد در هر اصل آن باید تمام این نقطه‌نظرها به چشم بیاید. رعایت حداکثر آزادی در جامعه‌ی آینده نه بی‌بندوباری، رعایت روابط عادلانه‌ی اقتصادی در مناسبات اقتصادی، بر پایه‌ی معیارهای اسلامی. این نقطه‌نظرهای اصلی است که ما در قانون اساسی دنبال خواهیم کرد و سعی خواهیم کرد تا آنجا که میسر است، این نقطه‌نظرها و این اصول حتی با تعبیرها و واژه‌ها و اصطلاحات خودمانی‌تر و اسلامی‌تر بیان بشود تا شکل غربی تا قانون اساسی ما نه محتوای غرب‌زده داشته باشد و نه تعبیرات غرب‌زده.

در عین حال باید بگویم همین طرح قانون اساسی که موجود است روی آن مقدار زیادی کار شده است. بسیاری از مطالب را در درون خود دارد، نه اینکه ندارد، منتهی باید تکمیل کرد. بعضی‌هایش را حذف کرد، بعضی نواقص را برطرف کرد و به خصوص شکل بهتری به آن داده شکلی که متناسب با فرهنگ اسلامی باشد.

دکتر بهشتی در پاسخ این سؤال که فکر می‌کنید تغییرات پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان چقدر باشد و آیا به کلی تغییر می‌کند. گفت:

ما هم معتقد هستیم به اینکه ضرورت ندارد، مجلس خودش را در چهارچوب پیش‌نویس این قانون اساسی زندانی کند. مجلس می‌تواند حتی طرحی نو بریزد، ولی در همان طرح نو باز درصد بالایی از این پیش‌نویس حضور خواهد داشت، ممکن است شکل عوض بشود، اما مقدار قابل ملاحظه‌ای از این مطالب پیش‌نویس را در خود خواهد داشت.

وی در پاسخ این پرسش که «خیلی می‌گویند اختیارات پیش‌بینی شده در پیش‌نویس قانون اساسی برای رئیس‌جمهور زیاد است و از او یک دیکتاتور می‌سازد نظر شما در این مورد چیست» گفت: ما هم فکر می‌کنیم که یک مقداری از اختیاراتی که در این قانون برای رئیس‌جمهور پیش‌بینی شده بکاهیم. ولی البته آن‌قدر افراطی فکر نمی‌کنیم چون در همین انتقادهایی که می‌شود، شنیده‌ایم و دیده‌اید که می‌گویند، این ملت باشد، در حالی که غافل‌اند اختیارات برای نمایندگان رئیس‌جمهور انتخابی است و خود یک پانامینده‌ی ملت است یعنی این‌ها را فوراً تداعی می‌کنند با شاهی که نماینده‌ی ملت نیست. وقتی رئیس‌جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود نماینده‌ی ملت است.

از دکتر بهشتی پرسیده شد: در ترکیب شورای نگهبان قانون اساسی تغییراتی داده می‌شود یا خیر؟ دکتر بهشتی گفت: در آئین‌نامه و آن اصولی که مربوط به کیفیت کار شورای نگهبان قانون اساسی است حتماً اصلاحاتی داده می‌شود. در ترکیب شورا، باید بگویم با همین ترکیب می‌شود کار کرد و یک مختصری تغییر بدهید بهتر می‌شود. ولی کادر اصلی‌اش به همین شکلی که هست، مطلوب است. در شرط و شروط قانون اساسی، باید تغییراتی داده بشود، مثلاً یک نقص بزرگ در قانون اساسی است که می‌گویند: رئیس‌جمهور باید مسلمان و ایرانی باشد. به نظر من این خیلی کم است، بقیه را گذاشته‌اند به عهده‌ی مردم، درحالی‌که رئیس‌جمهورها در یک جامعه‌ی اسلامی باید در مسایل اسلام و در مسایل اجتماعی هر دو صاحب‌نظر باشد و چرا ما این قید را نیاوریم در قانون اساسی تا مثل آمریکا نشود که فلان هنرپیشه هم هوس کند که رئیس‌جمهوری بشود، اصلاً از آن اول نامزد نشود برای رئیس‌جمهوری. مثلاً در نظام اسلامی عدالت یکی از شرایط است و می‌گویند که قاضی باید عادل باشد. امام جماعت باید عادل باشد و والی باید عادل باشد. ما اثری از این شرط در قانون اساسی نمی‌بینیم رئیس‌جمهور باید عادل باشد و با تعبیری عامیانه، مردم بتوانند پشت سر رئیس‌جمهور خودشان نماز بخوانند این یک تعبیر خودمانی است و الا عدالت او از عدالت یک امام جماعت هم باید دقیقتر باشد و عالیت‌تر باشد. این شرط را ما نمی‌بینیم بگذارید مردم ذهنشان برود سراغ آنچه که باید بشود که رئیس‌جمهور یک کسی باشد که از نظر التزام به مقررات اسلام و وظایف اسلامی‌اش در همه‌ی ابعاد، نمازش، روزه‌اش، در همه‌ی ابعاد، از دروغ، از افتراء، از تهمت، از نادرستی، از ظلم و ستم، وظیفه‌گذاری‌اش در همه‌ی موارد یک مسلمان نمونه باشد. من گمان نمی‌کنم تمام کسانی که پیش‌نویس قانون اساسی را خوانده‌اند، تا به امروز از رئیس‌جمهور یک چنین تصویری داشته باشند.

در این شورای نگهبان هم با این که یک جمله‌هایی اضافه شد گویا نیست. بالاخره معلوم شد این شورای نگهبان که مسئولیت بزرگی برای نگهبانی اصول این انقلاب دارد، غیر از اینهایی که گفته شده چه مختصاتی باید داشته باشد. ما آنجا گفتیم که استاد دانشگاه حقوق باشد، قاضی دیوان عالی کشور باشد، روی این سمت‌ها تکیه شده است اما روی ویژگی‌های دیگر تکیه نشده است.

در مورد ترکیب شورای ریاست جمهوری نیز سوالاتی مطرح شد. آیت‌الله بهشتی خاطر نشان ساخت که چون در این خصوص جزئیات دقیقاً نمی‌داند نمی‌تواند نظر بدهد.

در پایان این گفت و شنود، آیت‌الله دکتر بهشتی، پیامی به شرح زیر خطاب به تمام گروه‌های

سیاسی (که امروز در جامعه‌ی ما وجود دارند اعم از اسلامی و غیر اسلامی) فرستاد:

روابط اجتماعی میان گروه‌ها و انسان‌هایی که در این آب و خاک زندگی می‌کنند به سوی روابط خصمانه‌ی طاغوتی سوق ندهند، بگذارند این رابطه‌ها رابطه‌هایی سازنده باشد، شاید تعبیر صحیح این باشد که بگویم به سوی روابط تخریبی سوق ندهند، بگذارند این رابطه‌ها، روابطی سازنده باشد. چون اسلام حتی خصومت و قهرش سازنده است. نه تنها رحمتش سازنده است بلکه قهرش هم سازنده است. قهر تخریبی برای یک جامعه‌ی انسانی خطرناک است. کوشش کنند به سوئی و سمتی گام بردارند که برخورد آرا و افکار و مسلک‌ها و مکتب‌ها در جامعه‌ی ما برخوردی باشد که به تکامل فکری و بینشی و عاطفی و مسئولیت آفرین در مردم ما پیش برود، نه به سوی درگیری‌های تخریبی که اصل انقلاب و مصلحت این امت انقلابی را به احتمال قوی به خطر خواهد انداخت و راه را برای بازگشت نیروهای اهریمنی و استعمار و استعمار نو به دست این استبداد که خدمتگزار این استعمار باشد خدای ناکرده هموار خواهد کرد. البته همانطوری که مکرر در بحث‌های خصوصی و عمومی عرض کرده‌ام اطمینان دارم که ملت ما هرگز چنین راهی را به سوی دشمن باز نخواهد گذاشت، اما چه بهتر که هیچ گروهی متهم و در مظان تلاش برای باز کردن این راه به سوی بیگانه قرار نگیرد و نباشد.

پیام تاریخی امام خمینی به مجلس بررسی نهائی قانون اساسی^۱

طنین کلام خدا، برای نخستین بار، در فضای ساختمان مجلس سنای سابق که اینک پایگاه نمایندگان مردم، در جمهوری اسلامی ایران شده است، آغازگر، روزهای تعیین سرنوشت، مردم و کشور است. با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید و پیام تاریخی امام خمینی، از ساعت ۱۰ بامداد امروز، مجلس خبرگان گشایش یافت و نمایندگان این مجلس، کار خود را آغاز کردند. در مراسم گشایش مجلس، اعضای هیئت دولت و چند تن از اعضای شورای انقلاب و معاونان نخست‌وزیر، شرکت داشتند. قبل از قرائت پیام امام، هیئت دولت و هیئت‌رئیس‌هی موقت مجلس، در جایگاه مخصوص استقرار یافتند و مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر، گزارشی از چگونگی تهیه پیش‌نویس قانون اساسی و مسایل مملکتی به نمایندگان داد و پیش‌نویس قانون اساسی را که در ماه‌های گذشته به نظرخواهی عمومی گذاشته شده بود، تقدیم نمایندگان کرد. در پایان مراسم و پیش از آغاز کار نمایندگان، مهندس صباغیان، وزیر کشور، گزارش مکتوب از چگونگی برگزاری انتخابات را ضمن بررسی مسایل مربوط به آن، به مجلس داد. در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی مجلس خبرگان که سفرای خارجی مقیم تهران نیز حضور داشتند، پیام امام خمینی توسط حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی قرائت شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

اکنون که با عنایت خداوند متعال و تائید حضرت ولی الله اعظم، عجل الله فرجه، با یمن و برکت مجلس رسیدگی پیش‌نویس قانون اساسی کار خود را شروع می‌کند، به‌جا است تذکراتی به ملت شریف و حضرات علمای عظام و سایر وکلای محترم بدهم:

۱. بر هیچ‌یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند پوشیده نیست که انگیزه‌ی این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده و ملت ما در سراسر کشور از مرکز تا دورافتاده‌ترین شهرها و قراء و قصبات با اهداء خون و فریاد «الله‌اکبر» جمهوری اسلامی را خواستار شدند و در فرزندم بی‌سابقه و اعجاب‌آور با اکثریت قریب به اتفاق به «جمهوری اسلامی» رأی دادند و دولت‌های اسلامی رژیم و دولت ایران را به‌عنوان «جمهوری اسلامی» به رسمیت شناختند.

۲. با توجه به مراتب فوق قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صددرصد بر اساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است. بر این اساس هر رأی یا طرحی که از طرف یک یا چند نماینده به مجلس داده شود که مخالف اسلام باشد، مردود و مخالف مسیر ملت و جمهوری اسلامی است و اصولاً نمایندگانی که بر این اساس انتخاب شده باشند وکالت آنان محدود به حدود جمهوری اسلامی است و اظهارنظر و رسیدگی به پیشنهادهای مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری خروج از حدود وکالت آنها است.

۳. تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصراً در صلاحیت فقها عظام است که الحمدالله گروهی از آنان در مجلس وجود دارند و چون این‌یک امر تخصصی است دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت دخالت در تخصص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است. البته در میان نمایندگان افراد فاضل و لایقی هستند که در رشته‌های حقوقی و اداری و سیاسی تخصص دارند و صاحب‌نظرند که از تخصصشان در همین جهات قوانین استفاده می‌شود و در صورت اختلاف متخصصان نظر اکثریت متخصصان معتبر است.

۴. من با کمال تأکید توصیه می‌کنم که اگر بعضی از وکلای مجلس تمایل به مکاتیب غرب یا شرق داشته یا تحت تأثیر افکار انحرافی باشند تمایل خودشان را در قانون اساسی جمهوری اسلامی دخالت ندهند و مسیر انحرافی خود را از این قانون هماهنگی انجمن‌ها و گروه جدا کنند؛ زیرا صلاح و سعادت ملت ما در دوری از چنین مکتب‌هایی است که در محیط خودشان هم عقب زده شده و رو به شکست و زوال است.

از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناح‌ها به دست می‌آید افرادی که صلاحیت تشخیص احکام و معارف اسلامی را ندارند تحت تأثیر مکتب‌های انحرافی آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن مکتب‌ها تطبیق می‌نمایند و توجه ندارند که مدارک فقه اسلامی بر چه اساسی مبتنی است که محتاج به درس و بحث و تحقیق طولانی است و با آن استدلال‌های مضحک و سطحی و بدون توجه به ادامه معارض و بررسی همه‌جانبه، معارف بلندپایه و عمیق اسلامی را نمی‌توان به دست آورد و من انتظار دارم محیط مجلس خبرگان از چنین رویه‌ای به دور باشد.

۵. علمای اسلام حاضر در مجلس اگر ماده‌ای از پیش‌نویس قانون اساسی و یا پیشنهادهای وارده را مخالف با اسلام دیدند لازم است با صراحت اعلام دارند و از جنجال روزنامه‌ها و نویسندگان غرب‌زده نهراسند که اینان خود را شکست‌خورده می‌بینند و از مناقشات و خرده‌گیری‌ها دست‌بردار نیستند.

۶. نمایندگان محترم مجلس خبرگان باید همه مساعی خویش را بکار برند تا قانون اساسی جامع و مزایا و خصوصیات زیر باشد:

الف- حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت دور از تبعیض‌های ناروا.
ب- پیش‌بینی نیازها و منافع نسل‌های آینده آن‌گونه که مدنظر شارع مقدس در معارف ابدی اسلام است.

ج- صراحت و روشنی مفاهیم قانون به نحوی که امکان تفسیر و تأویل غلط در مسیر هوس‌های دیکتاتورها و خودپرستان تاریخ در آن نباشد.

د- صلاحیت نمونه و راهنما قرار گرفتن برای نهضت‌های اسلامی دیگر که با ایهام از انقلاب اسلامی ایران درصدد ایجاد جامعه اسلامی برمی‌آیند.

در خاتمه از خداوند متعال توفیق و تائید همگان را خواستارم و امیدوارم به برکت تلاش آقایان قانون اساسی واقعاً اسلامی و مترقی به تصویب برسد.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته- روح‌الله الموسوی الخمینی-

ریاست سنی جلسه مجلس بررسی نهائی قانون اساسی به عهده آقای خادمی از اصفهان گذاشته شده است.

نایب‌رئیس جلسه آقای انگجی و منشی‌های جلسه آقایان سید مرادزهی، سید موسی موسوی و حسن عضدی می‌باشند.

حقوق کودک و اولین قانون اساسی عصر جمهوری^۱

در شماره‌ی ۱۵۹۲۲- روز دوشنبه ۱۵ مردادماه جاری روزنامه‌ی اطلاعات مقاله‌ای با عنوان «مجلس خبرگان و حقوق کودک در قانون اساسی» به قلم آقای دکتر محسن فرشاد درج‌شده بود که حاوی نکته‌های ارزنده در این موضوع بس مهم بود. امید است که طرح مسائل کودک در روزنامه اطلاعات سرآغاز شرکت و توجه دانشمندان روانشناس پزشکان- استادان آموزش و پرورش و دیگر صاحب‌نظرانی که به نحوی با امور کودکان سروکار دارند گردد ابراز عقاید و نظرات دانشمندان پرورش کودک می‌تواند راهگشای بزرگ‌ترین تغییر بنیادی اجتماعی یعنی آموزش و پرورش نوین کودکان و نوباوگان ایرانی باشد.

در دوران نکبت‌بار گذشته پرورش شخصیت و بخصوص تعلیم و تربیت اساس و بنیادی کودکان که به‌حق پایه و مایه سعادت هر ملتی است، به‌عمد به دست فراموشی و بی‌توجهی سپرده‌شده بود. چه،

۱. اطلاعات، چهارشنبه، ۳۱ مرداد، ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۹۳۵، صص ۴ و ۹

رژیم مطلقه و استبدادی همیشه دشمن پرورش شخصیت‌ها و به وجود آمدن زنان و مردان با فضیلت است.

همه می‌دانیم که در زمان طاغوت با وجودی که کودک ایرانی با محرومیت‌های گوناگون دست‌به‌گریبان بود و بیماری و فقر غذایی و عدم تأمین روحی و عاطفی او را سخت در مانده و سرگردان کرده بود ولی دستگاه مسائلی نظیر آموزش رایگان کودکان- تغذیه کودکان- مهدکودکان- پیشاهنگی- کتابخانه کودکان و... را بهترین خوراک تبلیغات توخالی خود کرده بود، کودکان نقاط دوردست کشور ما مانند بلوچستان و دیگر نواحی بسیار به میان آمده است ولی وضعی که کودکان مرکز کشور نیز در آن بسر می‌بردند واقعاً اسفبار بود، کافی بود یک‌بار انسان به جنوب شهر و منطقه شوش و جوادیه می‌رفت و زندگی نکبت‌بار کودکان را همیشه به خاطر داشته باشد و بعد به یکی از مدارس شمال شهر می‌رفت؛ و تضاد آن رژیم را در گفتار و کردار به چشم می‌دید.

با وجود نیاز کودکان به خوراک، پوشاک، آموزشگاه و بهداشت- دستگاه طاغوت بزرگ‌ترین ارقام خرج را برای دستگاه‌های تبلیغاتی خود بنام کودکان انجام می‌داد. تنها ۱۵ میلیارد ریال هزینه‌ی تغذیه‌ی رایگان کودکان در سال پیش از پیروزی انقلاب شده بود و همه می‌دانند که نحوه و طرز کار تغذیه‌ی رایگان از اساس اشتباه و مانند بسیاری از کارهای دیگر برای فریب و نیرنگ بود. تازه در انجام این برنامه نیز حیف و میل‌های کلانی شده که سوابق آن در دیوان کیفر وجود دارد و از جمله پرونده‌هایی است که علیه مدیرکل اسبق شهر و روستا تشکیل شده است.

به‌هرحال، کودکان ایرانی نه تنها از نظر جسمی و پرورش بدنی و تغذیه در وضع رقت‌انگیزی قرار داشتند و بیماری‌های گوناگون آنان را تهدید می‌کرد، بلکه از نظر روحی و عاطفی و رشد دماغی نیز در شرایط ناگواری بسر می‌بردند. چند سال پیش یکی از کارشناسان برجسته‌ی سازمان بهداشت جهانی که از قضا عرب و مسلمان بود، در تهران ضمن بحث در وضع ناگوار کودکان ایرانی و کمبودهای جسمی و روانی آنان می‌گفت:

«تعجب‌آور است که ایرانی‌ها به امور کودکان و پرورش جسمی و روحی آنان در این قرن چنین بی‌توجه‌اند- درحالی‌که قرن‌ها پیش دانشمندان ایرانی- محمد بن زکریای رازی- در کتاب خود بنام «الحاوی» شرح جالب و کاملی از حقوق کودکان پرورش صحیح آن‌ها، نیازهای روحی و جسمی و عاطفی آنان بیان داشته است. شاید این دانشمند نخستین کسی باید که در این موضوع مهم حق کودک را به‌خوبی ادا کرده است.»

هنگامی‌که انقلاب حماسه‌آفرین ایران به پیروزی رسید، بسیاری امیدوار بودند که سهم کودکان ایرانی نیز در نظم جدید جمهوری در نظر گرفته شود. جبران نقصان و کاستی‌های دوران طاغوت باید با استفاده از پژوهش‌ها و اکتشافات علمی به یاری کودکان شتافت. فراموش نکنیم که در اوج مبارزه ملت ایران، کودکان سهم بزرگ و چشمگیری داشتند. در این دوران، کودکان حتی اطفال دبستانی بدون ترس و واهمه از مأموران و نظامیان در کوی و برزن سرود انقلابی و شعار انقلابی می‌خواندند و شب‌ها نیز با بزرگ‌ترها با گفتن الله‌اکبر مأموران رژیم را به ستوه می‌آوردند. نغمه‌های کودکان مانند موسیقی روح‌بخش به مردم و جوانان مبارز دلگرمی و نیرو می‌بخشید.

خوشبختانه در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع کودکان توجه شده حقوق کودکان ایرانی با در نظر گرفتن تعالیم عالی‌ه‌ی اسلام فرهنگ ریشه‌دار ایرانی و بهره‌جستن از پژوهش‌ها و اکتشافات علمی اخیر، اصول کهنه و بی‌مایه‌ی زمان را به هم پیچید و طرحی نو و شایسته جهان فردا برقرار کرد ولی در این اصل گفته نشده کودکان یتیم، بی‌خانمان و محروم که نیاز بیشتری به مراقبت و محبت دارند، چگونه باید زیر چتر حمایت قرار گیرند.

ره‌آوردهای انقلاب شکوهمند ملت ایران را باید زنان و مردان فردا که کودکان امروزند، پاسداری و حراست کنند. پس موفقیت و پیروزی نهائی و انقلاب درگرو تربیت و پرورش کودکان امروز می‌باشد. با توجه به اینکه پایه‌ی رشد روحی و روانی کودک در سنین پایین‌تر از ۷ سالگی است، خانواده و در درجه‌ی اول مادر و سپس کودکانستان و دبستان و معلمان کارآموده و مجرب باید آمادگی و استعداد لازم برای این مهم را داشته باشند.

نویسنده‌ی مقاله‌ی مورد نظر در جایی گفته است: «ما نمی‌خواهیم برای کودکان متنعم و برخوردار از یک خانواده مرفه تصمیم‌گیری کنیم. ما از اطفالی صحبت می‌داریم که از سحرگاهان تا پاسی از شب به خاطر یک پول سیاه مانند برده قرون‌وسطایی تن بکار اجباری و استعمار می‌دهند تا از گرسنگی نمیرند و...» این بیان کاملاً نمی‌تواند مورد موافقت قرار گیرد؛ زیرا درست است که فقر و ناداری و عوارض آن موانع بزرگ بر سر راه پرورش کودک می‌تواند باشد ولی نمی‌توان گفت که تنعم و زندگی مرفه خانواده نیز همیشه حصول نتیجه را برآورده است.

چه بسیارند کودکانی که با وجود ناز و نعمت و ثروت، موجوداتی سرخورده، بدبخت، پریشان و فاسد بار آمده‌اند؛ و به‌عکس رقم اطفالی که با همه‌ی سختی معیشت خانواده افرادی پخته و رشید و با شخصیت به میدان آمده‌اند کم نیستند. در پرورش کودکان باید محیط آگاه و مسئول و حساس وجود داشته باشد.

تقارن سال کودک و تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را باید به فال نیک گرفت. نمایندگان مجلس خبرگان نه تنها باید با جنبش جهانی کودک خود را هماهنگ سازند بلکه برای اینکه به جهانیان عمق دید فلسفه عالی اسلام و ویژگی‌های انقلاب ایران را بنمایانند، قدم‌های اساسی و جامع به نفع کودکان و بزرگداشت آنان بردارند و در فصول مخصوص قانون اساسی بیش از آنچه اشاره شده به مسائل کودکان بپردازند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی باید به همه امور مربوط به کودکان با نظر عنایت و دید ژرف و عمیق نگریده شود. کودک باید از زمان تولد و حتی از آغاز زندگی جنینی، زیر چتر حمایت قوانین مترقی اسلامی و ملی قرار گیرد. در اینجا لازم است یادآوری شود که ما باید از سازمان‌های جهانی کودک و تشکیلات وابسته به ملل متحد نظیر یونسکو، یونیسف، سازمان بهداشت جهانی، سازمان روانی، سازمان حمایت کودکان بهره‌گیری کنیم.

در درون کشور خود نیز به‌منظور این هدف عالی، دگرگونی‌های عمیقی به نفع کودکان به وجود آوریم.

روشی که مجلس خبرگان پس از پیروزی انقلاب ایران درباره مسائل کودکان پیش خواهد گرفت معیار و نمونه‌ای خواهد بود که جهان‌بینی و آینده‌نگری نمایندگان تهیه‌ی قانون اساسی را به همه‌ی مردم عالم نشان دهد. دکتر منوچهر رفیعی

هاشم صباغیان: قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی منشور آزادی امت انقلابی ما است^۱
هاشم صباغیان وزیر کشور در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی مجلس بررسی نهائی قانون اساسی تأکید بر مسئولیت خطیر نمایندگان در تدوین قانون اساسی گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

در سرآغاز کار این مجلس تاریخی که پس از بیست و پنج قرن سلطه‌ی طاغوت‌های نظام شاهنشاهی بر سرنوشت ملت ما و به برکت پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران تشکیل می‌شود. جای آن دارد که سپاس و شکر بیکران خود را به درگاه پروردگار توانا که ما را از نعمت و موهبت حاکمیت بر سرنوشت خود بهره‌مند گردانیده است عرضه داریم من به‌عنوان یک مسلمان و بنده‌ی کوچک خدا که در این روزهای تاریخی و دوران‌ساز توفیق انجام خدماتی در کابینه‌ی دولت موقت انقلابی داشته‌ام، با اغتنام از فرصت و به حکم وظیفه‌ی اسلامی؛ و به اعتبار مسئولیت فعلی خود، لازم می‌دانم، نکاتی چند را به محضر این مجلس محترم یادآوری نمایم.

نخست آنکه این واقعیت را در مدنظر داشته باشیم که ده‌ها هزار شهید به خون خفته‌ی انقلاب مقدس ما و ملتی ستمدیده در طول تاریخ شاهنشاهی چشم‌انتظار به حاصل کار این مجلس دوخته‌اند و شاهد و ناظر بر جریانات آن می‌باشند، خواهر و برادران ارجمندی که بر کرسی‌های نمایندگی این مجلس قرار گرفته‌اند در مقابل خدا و نسل حاضر و نسل‌های آینده‌ی این مملکت مسئولیتی بس خطیر و بزرگ را پذیرا شده‌اند و امید است که با درک عمیق این مسئولیت به کار بررسی و تدوین قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران که در واقع بایستی منشور آزادی ملت و جوابگوی انتظارات به حق امت انقلابی ما باشد بپردازند ملت مسلمان ما که در جریان انقلاب دوران‌ساز خود عالی‌ترین و والاترین مفاهیم انقلابی نظیر شهادت، پارسائی و ایثار در راه خدا و مستضعفین خلق را به جامعه‌ی بشریت عرض داشت از قوانین اساس حاکم بر سرنوشتش انتظار دارد که مبشر پی‌ریزی آن‌چنان جامعه‌ای از انسان‌های آزاد و پویا شود که در آن موانع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از سر راه رشد و تکامل انسانی او برداشته شده و استمرار انقلاب اسلامی نفوس مستعد را به سوی قرب الهی تضمین نماید؛ و این روح حاکم بر مجموعه‌ی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ما می‌باشد.

از طرف دیگر برای آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ما از اعتبار ذاتی و فی‌نفسه برخوردار باشد بایستی تمام اقشار و احاد ملت را در زیر چتر حمایت خود قرار دهد و در واقع منشور همبستگی ملی و وحدت کلمه‌ی ملت ایران گردد، لذا انحصارطلبی‌ها و فرقه‌گرایی‌ها نمی‌تواند و نباید در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ما جایی پیدا کند، چراکه استمرار انقلاب اسلامی و بقای

جامعه‌ی اسلامی ایران مقدم بر همه چیز است و بدون شک خواهر و برادرانی که از طرف ملت ایران مأمور بررسی و تدوین این قانون گردیده‌اند به رمز پیروزی و انقلاب مقدس ما که همانا وحدت کلمه‌ی ملت ایران بود واقف هستند و به ندای آسمانی قرآن کریم توجه دارند که:

و لَّا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غُرْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ (سوره حدید).

«مانند آن کسی که رشته‌های خود را بعد از تابیدن و استحکام و اتابیده و پنبه کرد نباشید، (و به زبان حال ما قربانی‌ها و شهادت‌ها و اسارت‌هایی را که در راه پیروزی انقلاب محتمل شده‌اید به هدر ندهید) به چه طریق این مایه گذاری‌ها به هدر خواهد رفت؟ جواب «تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ». از راهی که مسئولیت‌ها و تعهدات و پیمان‌های خود را وسیله‌ی استفاده شخصی یا گروهی یا قدرت‌طلبی قرار دهید تا آنکه دسته‌ای فزون بهره‌تر از سایر دسته‌ها بشود».

قرآن می‌فرماید کاری نکنید که جامعه‌تان این چنین بشود، یعنی اصل را باید بر این گذاشت که دسته یا گروهی بر دسته و گروه دیگر امتیاز و برتری سیاسی خاصی نداشته و از قدرت بیشتری برخوردار نباشد و در تحلیل نهائی قدرت سیاسی به معنی واقعی ملی شود؛ و در همین جا چه نیکوست و بجاست که بر فرازی از سفارشات امام علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر عنایت کنیم آنجا می‌فرمایند:

ای مالک در صورت برخورد منافع خواص خود و عامه‌ی مردم همیشه خشنودی و رضایت خواص و نزدیکان خود را فدای رضایت و خشنودی عامه‌ی مردم بنما و خشنودی توده را بر خشنودی خواص مقدم مدار، درست است که آنان با این عمل تو خواهند رنجید ولی رنجش آن‌ها هرگز با رنجش توده‌ی مردم قابل مقایسه نیست و نارضائی آنان با خشنودی عمومی قابل گذشت است، پس با تمام وجود در جلب رضایت اکثریت و خشنودی جامعه بکوش، زیرا اکثریت است که نگاهبان مملکت و حصار کشور است. همیشه با توده‌ی مردم باشد، با شادی آنان شادی کن و با غم و اندوهشان اندوهناک باش.

مجلس خبرگان و یک رسالت تاریخی^۱

آیت الله ناصر مکارم شیرازی

هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که انتخابات مجلس خبرگان بی‌عیب و نقص بود، مخصوصاً با توجه به تبلیغات یک‌جانبه و حتی گاهی زننده و در شرایط نامساوی بعضی از گروه‌ها. اما هر چه بود قدر مسلم این است که آزادترین و طبیعی‌ترین انتخاباتی بود که کشور ما تا کنون به خود دیده. اگر سطح رشد مردم - به خواست خدا - باز هم بالاتر برود و شک‌نگری‌ها و بدبینی‌ها کنار گذارده شود و روح و اخلاق دموکراسی تقویت گردد این امید هست که در آینده اینگونه عیوب و نقائص هم برطرف شود.

آرای زیاد و بی سابقه‌ای که به صندوق‌ها ریخته شد روشنگر این واقعیت بود که ملت ما تا چه اندازه در ارتباط با سرنوشت قانون اساسی حساسیت دارد و به ندای رهبر خود احترام می‌گذارد. اما می‌دانیم که بیشتر انتخاب‌شدگان روحانی هستند. دلیل این موضوع هر چه باشد (خواه احساسات مذهبی - سرخوردگی از گروه‌های سیاسی در دوران‌های گذشته - خواه باز یافتن آزادی خود از چنگال نظام شاهنشاهی دوهزار و پانصدساله به رهبری روحانیت) در این واقعیت تفاوت نمی‌کند که مردم به این گروه دل بسته و مرهم زخم‌های جانکاه خود را از آن‌ها می‌خواهند و تمام گمشده‌های خود را در مجلس خبرگان می‌جویند.

مردم در انتظار قانونی هستند که مشخصات زیر در آن جمع باشد:

۱. اسلام به عنوان یک آیین مترقی و پیشرو در آن متجلی گردد.
۲. آزادی و استقلال واقعی را که برای آن خون‌ها داده‌اند کاملاً تامین کند.
۳. فاصله‌ی فرهنگ طبقاتی را که نتیجه‌ی مظالم رژیم گذشته است، جای خود را به رفاه و آسایش برای تمام مردم کشور بدهد.
۴. اقتصادی شکوفا و به دور از هر گونه وابستگی و تبلی‌گرایی نسبت به خارج و استثمار در داخل - با حفظ اصالت اسلامی - به ارمغان آورد.
۵. با قاطعیت تمام جلو مداخله‌ی خارجی مخصوصاً از ناحیه‌ی ابرقدرت‌ها را در شئون مختلف بگیرد.

۶. و سرانجام کشور را پس از یک دوره‌ی طولانی رکود به حرکت درآورد و امکانات و ذخایر علوم انسانی و طبیعی مملکت را در راه ساختن ایرانی آباد و آزاد به جریان اندازد و حتی این هدف‌های انسانی به چهار دیوار کشور محدود نشود

این‌ها انتظاراتی هستند که مردم از مجلس خبرگان که اکثریت اعضایش روحانی هستند دارند. روشن است که مردمی که با یک دنیا عشق و شوق به صندوق‌ها هجوم آورده‌اند از نوجوان شانزده ساله تا مادر که با کودک شیرخوار خود را در آغو خود گرفته تا پیرمردی که عصا‌زنان به پای صندوق رای رفته و برق شوق در چشمانش می‌درخشید همه انتظار دارند یک دگرگونی و نسخ در تمام تشکیلات مملکت در پرتو تعالیم اسلام از طریق قانون پدید آید. اما بگذارید با صراحت بگویم در گوشه و کنار، بعضی از ترکیب بندی مجلس خبرگان ابراز نگرانی‌هایی نیز می‌کنند. منتها این نگرانی‌ها عبارتند از:

- نکند مجلس خبرگان با این وضع خاص به یک استبداد مذهبی و تفتیش عقاید کشیده شود.

- نکند گروهی از نمایندگان به خاطر عدم آگاهی به نیازهای روز و شرایط زمان و مسائلی که جوامع عصر ما با آن دست به گریبانند، از پاره‌ای از مسائل حیاتی غافل بمانند در نتیجه قانون اساسی جوابگوی همه‌ی نیازها نباشد.

- نکند تعصب بر جو مجلس خبرگان غلبه کند و ان جامعیت و لطافت قانون اساسی از بین برود و از قاطعیت و برندگی آن بکاهد و یا دموکراسی و شمول حکومت مردم پایمال گردد. ولی با اطلاعی که من از روحیه و طرز تفکر غالب نمایندگان دارم فکر میکنم هیچ یک از این نگرانیها اساس و پایهای

ندارد. ولی قدر مسلم این است که مسئولیت این مجلس بسیار سنگین است و اعضای آن بار مسئولیت عظیمی را بر دوش می‌کشند و هم در برابر خالق و هم در برابر خلق. مهم این است که سایر متفکران و اندیشمندان از همه‌ی گروه‌ها آن‌ها را در این امر خطیر و حیاتی تنها نگذارند. اگر رسماً در مجلس عضویت ندارند به کلی دور نشینند و از خود سلب مسئولیت نکنند. بلکه هر گونه نظر اصلاحی، تکمیلی و انتقادی را در اختیار این نمایندگان بگذارند. من به نوبه‌ی خود آماده برای دریافت و طرح هر گونه پیشنهاد اصولی در این مجلس هستم. بر تمام روحانی و غیرروحانی که در این مجلس شرکت دارند فرض است که بر تلاش و کوشش و مجاهدت خود در انجام این رسالت عظیم تاریخی بیفزایند و شب و روز بر روی مواد پیشنویس فکر کنند. مخصوصاً به این واقعیت توجه داشته باشند که حتماً دارند، این قانون برای امروز و فردا نیست و انشاءالله برای قرن‌هاست باید در فکر خود قرون و اعصار آینده را نیز بنگرند و نیازهای آنها را در نظر بگیرند و حتی باید آنچنان وسیع این قانون را بررسی کنند که بتواند الگوئی برای سایر کشورهای اسلامی باشد که اگر تنها امروز و فردا را ببینند عمر این قانون بسیار کوتاه خواهد بود و اگر محدود به چهاردیواری مملکت باشد شورهای که می‌خواهند از این انقلاب اسلامی سرمشق بگیرند مایوس خواهد ساخت.

باید نیت‌هایشان خالص و دیدشان وسیع باشد و با قاطعیت در این میدان بزرگ جهاد گام بگذاریم که خدا وعده داده است مجاهدان با اخلاص را هدایت میکند: والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین.

دنیاپی چشم به این مجلس دوخته که محصولش چه خواهد بود؟ مخصوصاً گروه عظیمی در جهان برای شناخت مجدد اسلام به آن مینگرند می‌خواهند کاربرد نظریات و دکترین اسلام را در اداره‌ی کشورها بیازمایند. به همین دلیل پیروزی این مجلس در تنظیم یک قانون اساسی جامع و مردمی یک پیروزی برای اسلام محسوب میشود همانگونه که شکست آن شکستی برای اسلام، لاف‌ل در این منطقه از جهان است.

قانون اساسی کیفیت حیات و هویت سیاسی یک ملت را تصویر می‌کند (دکتر فرج الله ناصری)^۱

آیت‌الله مکارم شیرازی، در روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ مردادماه جاری، مقاله‌ای زیر عنوان «مجلس خبرگان و یک رسالت تاریخی» داشت که شامل نکته‌هایی ظریف و جالب بود اما یکی دو مطلب بحث‌انگیز نیز در برداشت.

ایشان در مقدمه‌ی مقاله به عیب و نقص انتخابات مجلس خبرگان و «تبلیغات یک‌جانبه و حتی گاهی زننده» مربوط بدان اشاره کرده، افزوده است که «هرچه بوده قدر مسلم این است که آزادترین و طبیعی‌ترین انتخاباتی بود که کشور ما تاکنون به خود دیده بود» سپس به توجیه اینکه چرا اکثر انتخاب‌شدگان از روحانیون هستند پرداخته و دلیل آن را وجود عواملی مانند «احساسات مذهبی مردم،

سرخوردگی مردم از گروه‌های سیاسی، رهبری روحانیت در رهایی ملت از چنگال استبداد سلطنتی» دانسته است.

به عقیده‌ی نگارنده در اینکه احساسات مذهبی مردم و ارج نهادن به رهبری روحانیت در انقلاب ملت ایران تأثیر مهمی در آراء انتخاب‌کنندگان به نفع نامزدهای روحانی داشته است جای هیچ‌گونه شک‌ی نیست، اما اینکه سرخوردگی مردم را از گروه‌های سیاسی از زمره‌ی عوامل پیروزی انتخاب‌شدگان بیندازیم جای حرف دارد. سرخوردگی از گروه‌های سیاسی در میان یک ملت زمانی قابل تصور است که آن گروه‌ها، مدت درازی از عمر تاریخ ملت را بگیرند و بازده معقول و متناسبی برای رفاه و بهزیستی و ترقی مملکت نداشته باشند. در کشور ما متأسفانه گروه‌های سیاسی از زمان پیدائی خود هرگز فضائی باز و زمانی دراز به خود ندیده‌اند.

گروه‌های سیاسی ما با جامعه‌ای روبرو بوده‌اند که در آن سطح فرهنگ و دانائی مردم در اثر آسیب‌های قرون و اعصار و سلطه‌ی همه‌جانبه استعمار بسیار پائین بوده است. تنها رسالت آگاه ساختن مردم و زدودن رنگ‌های غفلت و بی‌خبری و تجدید حیات فرهنگ مذهبی و ملی که کارمایه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی سالم است، کاری بوده است بس دشوار. وقتی هزاران شمشیر داموکلس بر فراز سر و هزاران چاه و چاله در پیش پای گروه‌های سیاسی و هزاران آفت برای حقوق و آزادی‌های مردم موجود باشد، نمی‌توان آن گروه‌ها را گروه‌های سیاسی ملی را اگر کوتاهی و غفلتی هم داشته‌اند به یکباره محکوم ساخت و مردم را از آن‌ها سرخورده فرض کرد. از زمان انقلاب مشروطیت که مقارن با دوران کودکی فعالیت گروه‌های سیاسی بوده است مگر چقدر می‌گذرد؟ و در این گذران، این گروه‌ها چقدر آزادی عمل داشته‌اند؟ استبداد، قبل از مشروطیت که فرصت نفس کشیدن به طفل نوزاد آزادی‌خواهی و فعالیت سیاسی نمی‌داد پس از انقلاب مشروطیت نیز که آزادی دیری نپائید ابتدا استبداد صغیر و پس از کوتاه‌مدتی استبداد کبیر بر کشور مسلط شد. پس از سقوط رضاخان و آن هنگامه‌ی هرج و مرج آلود و گرفتاری‌های مربوط به جنگ جهانی نیز که امکانی و مجالی برای رشد احزاب و گروه‌های سیاسی نبود و دیدیم که پس از چندی، وقتی یک موج ملی اوج گرفت و خود را به آستانه‌ی رشد و بلوغ رسانید و نتایج سحر خود را با نهضت بزرگ ضد استعماری و ملی کردن نفت سراسر کشور به رهبری شادروان دکتر مصدق نشان داد، چگونه استعمار زخم‌خورده و برآشفته.

استبداد نیم مرده را جان و توان بخشید و دوره‌ی سکون و سکوت یک ربع قرن را به کشور ما تحمیل کرد... شک نیست که آقای مکارم شیرازی «احزاب سیاسی» مجعول این دوران سیاه را به حساب حرکت‌ها و پدیده‌های واقعی و طبیعی کشور ما نمی‌گذارند تا سرخوردگی مردم را از گروه‌های سیاسی اثبات کنند. اجازه دهید همین‌جا بیفزایم که جامعه‌ی ما باید در آینده، آزادی فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و احزاب و شرایط رشد سالم و سودمند آن‌ها را فراهم سازد. از تعدد و کثرت احزاب و گروه‌ها نباید هراسید. چراکه این پدیده‌ی طبیعی در هر آزادی پس از استبداد است. بی‌شک باگذشت زمان گروه‌ها و احزاب کوچک و بی‌بنیاد محو و مضمحل می‌شوند یا به گروه‌های دیگر می‌پیوندند و از مجموع همه‌ی آن‌ها چند حزب و گروه سیاسی متکی به مکتب و دارای برنامه و

اصول مشخص سیاسی - اجتماعی باقی می ماند و مردم را به مبارزه و مشارکت در تجدید ساختمان و تکامل جامعه سوق می دهند.

سخن دیگر اینکه در جامعه ای که احساسات و علاقه ی مذهبی بسیار است و ریشه دار به یقین پس از یک انقلاب پیروزمند به رهبری روحانیت هدایت آراء مردم در جهت مساعد آن علاقه و احساسات کار آسانی است، به سادگی می توان مردم را دعوت کرد که به فهرست معینی از هادیان روحانی و سایر معتمدان مذهبی رأی دهند و می توان مطمئن بود که این دعوت را قشرهای وسیعی از مردم لیبک خواهند گفت. من یقین دارم که اگر «تبلیغات یک جانبه و حتی گاهی زننده» هم در کار انتخابات نبود، در میدان یک رقابت و فعالیت سالم، نتیجه، شاید با اندکی تفاوت، همین بود که به دست آمده است. نکته ای که در خور توجه است این است که اکثریت مردم در این انتخابات نه به افراد بر اساس شناسایی شخصی و ارزشیابی فکری و سیاسی و اجتماعی آنان، بلکه به فهرستی رأی داده اند که آن را منبعث از سازمان مذهبی مورد احترام و اعتقاد خود شناخته اند. شگفت آنکه به نظر می رسد ضابطه ی رأی دهندگان اقلیت نیز بیشتر مقابله ی سیاسی با صف اکثریت بوده است تا شناخت واقعی مصالح و مسائل کشور و سنجش توانائی افراد و گروه ها برای حل آن مسائل در کار تنظیم قانون اساسی.

اینکه آقای مکارم شیرازی با فراست تمام دریافته اند که مجلس خبرگان به پیشنهادها و نظرات همه ی متفکران و اندیشمندان کشور نیازمند است و آنان را به یاری طلبیده اند، تأییدی بر این واقعیت است که حاصل انتخابات چیزی نیست که بتواند پاسخگوی نیاز سیاسی و اجتماعی ما در این مرحله ی حساس از تاریخ میهنمان باشد.

قانون اساسی میثاق بزرگ تفاهم ملی است، قانون اساسی کیفیت حیات و هویت سیاسی یک ملت و میزان و مسیر تکامل آن ملت را تصویر می کند، قانون اساسی حد و مرز قدرت و حقوق و تکالیف ارکان حکومت را تعیین و حقوق و آزادی های انسانی و اجتماعی مردم را تضمین می کند و بالاخره قانون اساسی سندی است که درباره ی لیاقت و ارزش خود و فرهنگ و شخصیت ملی خویش به دنیا و به پیشگاه تاریخ می سپاریم.

چنین امر مهمی ایجاب می کرد که اگر مجلسی به نام خبرگان - به جای مجلس مؤسسان - می پذیریم. کسانی را بدان گسیل داریم که بی استثنا در خبرویت و توانائی آنها شکی در میان نباشد. وجود اشخاص غیر خیره در مجلسی به نام مؤسسان کمتر قابل ایراد است تا در مجلس خبرگان.

بی تردید جمعی در میان برگزیدگان در کسوت روحانی یا غیر آن هستند که شایستگی آنها برای امری که بدان برگزیده شده اند قوی است که جملگی برآند، اما آیا همه ی افراد مجلس ما در کاری که در پیش دارند کارشناس و خبره اند؟ و آنها که نیستند چرا کاندیدا شدند و چرا کاندیداتوری را پذیرفتند؟ ملاحظه می فرمایید که با آنچه پیش از این گفتیم بر مردم چندان بحثی نیست که بر اساس اعتقاد یا شور مبارزه به این یا آن کاندیدای غیره خبره رأی داده اند.

جامعه شناسان، مردم شناسان و اقتصاددان و سایر متخصصان لازم تر می باید در کنار روحانیان و نمایندگان فرهنگ و ایدئولوژی مترقی اسلام - که حضورشان به نوبه ی خود ضرورت پرهیز ناپذیر

داشته و دارد- نشسته باشند. اشتباه نشود، اگر اکثریت مطلق مجلس خبرگان را هم مثلاً حقوقدانان (اعم از قاضی و وکیل دادگستری و استاد حقوق) یا جامعه‌شناسان یا متخصصان دیگر تشکیل می‌دادند همان‌قدر یا بیشتر از آن، عیب داشت که هم‌اکنون سبب خلأ وجود آن‌ها دارد، وانگهی بافت مجلس خبرگان باید نمونه‌ی متناسبی از بافت جامعه می‌بود. عارف و عامی، مرد و زن، شهری و روستایی و همه‌ی صنوف و طبقات مردم تصویر مصالح و منافع و آرمان خود را در سیمای نمایندگان و خبرگان خویش در آن مجلس می‌یابند ولو آنکه لازم بود تعداد نمایندگان بیش از آنچه هست باشد باری اکنون چنین نشده و از آنچه شده است نگرانی‌هایی حاصل آمده که آقای مکارم شیرازی آن‌ها را در بیم از ظهور نوعی استبداد و تفتیش عقاید، عدم آگاهی کافی به شرایط، نیازها و مسائل حیاتی امروز و غلبه‌ی تعصب بر جو مجلس خبرگان خلاصه کرده‌اند، ایشان البته به اتکای اطلاع خود از روحیه و طرز تفکر غالب نمایندگان، چنان نگرانی‌هایی را بی‌اساس دانسته‌اند ولی از جهت سنگینی کار و مسئولیت، به‌درستی و ارزندگی پیشنهاد کرده‌اند که «متفکران و اندیشمندان از همه‌ی گروه‌ها... اگر رسماً در مجلس عضویت ندارند به‌کلی دور ننشینند و از خود سلب مسئولیت نکنند بلکه هرگونه نظر اصلاح، تکمیلی و انتقادی را در اختیار این نمایندگان بگذارند».

گرچه تصور نمی‌رود با مهلت اندک، زمانه فرصت این کارها را به مجلس خبرگان بدهد، نگارنده، در رابطه با پیشنهاد آقای مکارم شیرازی، معتقد است که مجلس خبرگان در کنار و در پیوند با کمیته‌هایی که از میان خود برمی‌گزیند، کمیته‌های تخصصی آزاد نیز ترتیب دهد و از کارشناسان حقوقی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دعوت کند در این کمیته‌ها برای ارائه‌ی اندیشه‌های خود در فضای مناسبی از همفکری حضور یابند تا مجلس بتواند از نتیجه‌ی کار این کمیته‌ها بهره‌گیرد و در انجام رسالت خود بیناتر و تواناتر شود... شاید بدین طریق بتوان تشویش خاطر بسیاری از عناصر آگاه و علاقه‌مند را برطرف ساخت و به حسن نتیجه مطمئن‌تر بود.

آقای مکارم شیرازی که به‌راستی وجود ایشان و امثال ایشان در این مجلس غنیمت است، در پایان مقاله خود نیز روشن‌بینانه و با اشاره به نمایندگان مجلس خبرگان نوشته است: «... باید در افق فکر خود قرون و اعصار آینده را نیز بنگرند و نیازهای آن‌ها را در نظر بگیرند و حتی آن‌چنان با دید وسیع این قانون را بررسی کنند که بتواند الگویی برای سایر کشورهای اسلامی باشد اگر تنها امروز و فردا را ببینند عمر این قانون بسیار کوتاه خواهد بود و حوادث آینده آن را درهم می‌شکند «و می‌افزاید» پیروزی این مجلس در تنظیم یک قانون اساسی جامع و مردمی یک پیروزی برای جهان اسلام محسوب می‌شود همان‌گونه که شکست آن در این زمینه نه تنها شکستی است برای جامعه‌ی روحانیت که شکستی برای اسلام، لااقل در این منطقه از جهان است».

نگارنده نیز مانند آقای مکارم شیرازی امیدوار است که مجلس خبرگان در رسالت تاریخی خویش با وسعت اندیشه و قوت تدبیر و با جبران ضعف‌ها و نارسائی‌ها بتواند به آرزوی همه ملت تحقق بخشد و یک قانون اساسی مردمی و مترقی بر اساس عدالت‌خواهی اسلامی و به دور از هرگونه جمود و واپس‌گرایی فراهم آورد تا نمونه‌ای عالی، انسانی و آرمان‌خواهانه برای همه کشورهای رهاشده از بند استعمار و بخصوص برای کشورهای اسلامی باشد. آنچه برای زندگی آزاد و افتخارآمیز ملت ما

لازم است یک «قانون اساسی» فراخور همین نام است نه چنانکه شادروان مستشارالدوله (به هنگام درگیری دو دسته افراطی و متعصب در تدوین متمم قانون اساسی آگاه و علاقه مند را برطرف ساخت و به حسن نتیجه مطمئن مشروطیت) به مرحوم ثقه الاسلام می نوشت - یک قانون اساسی!

دولت حق قانون گذاری ندارد^۱

حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری در مصاحبه ای با ایرج ربیعی نماینده ی تلویزیون کانال ۲ آلمان در ایران پیرامون وضع فعلی دولت و قانون مطبوعات و تشکیل مجلس خبرگان نقطه نظرهای خود را اعلام کرد.

حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری در زمینه ی عدم قاطعیت دولت و اینکه دولت در موضع قدرت نیست گفت: دولت خودش این وضع را تشریح کرده و موضع خود را گفته است. الآن در مقابل دولت، مراکز اجرائی دیگری هم هست و در معنا کاری را که دولت باید انجام دهد، قسمتی از این کارها را مراکز دیگری انجام می دهند و این خود در اول کار برای وضع به خصوص مملکت لازم بود، ولی حالا به مرور، باید کاری بکند که کارهای اجرائی به دولت موکول شود تا دولت قوت یابد و بتواند از موضع قدرت صحبت بکند. ما چندین بار به دولت گفته ایم تا وضعی ایجاد بکند که اگر مراکز قدرت دیگر هم هست تحت نظر دولت باشد.

سؤال: حضرت آیت الله العظمی، قانون مطبوعات از فردا (امروز) به مورد اجرا گذاشته می شود این قانون بحث انگیز سد راه بسیاری از نویسندگان و خبرنگاران مملکت خواهد شد، نظر شما در زمینه ی آزادی مطبوعات و این قانون چیست؟

جواب: من سابق نظرم را در این خصوص گفته ام. دولت فعلی و هیچ دولتی در صورتی که پیش نویس قانون اساسی ما تفکیک قوا را پیش بینی کرده، دولت، قوه ی مجریه و مجلس، قوه ی مقننه و دولت حق قانون گذاری ندارد و نمی تواند قانون بگذارند. نه دولت موقت و نه دولت دائمی. قانون گذاری مخصوص قوه ی مقننه، یعنی مجلس شورای ملی است، بنابراین، هرچه دولت کار می کند، باید اسمش را موقت بگذارد، به عنوان اینکه موقتاً باید این را عمل کند اما خود این قانون را به اصطلاح من ندیده ام و نخوانده ام ولی همان طور که عرض کردم، مطبوعات باید آزاد باشد ولی از توطئه چینی، سوءنیت سوءنظر و این چیزها باید خالی باشد؛ یعنی از طرفی آزاد باشد و از طرفی از آزادی سوءاستفاده نکند.

سؤال: حضرت آیت الله، این طور در قانون مطبوعات آمده است که اگر در مورد شکایتی حتی شاکی خصوصی وجود نداشته باشد دولت می تواند نویسنده و یا مسئول را مورد تعقیب قرار دهد.

جواب: هر کاری در مملکت باید از روی قانون صورت گیرد. اگر موضوعی شاکی خصوصی نداشت، ولی جنبه ی عمومی داشت، باید از طرف دادستانی و مدعی العموم تعقیب شود ولی نه اینکه

به هر بهانه بخواهند این درست نیست، ولی اگر جنبه‌ی حقوقی، انقلابی داشت، این‌ها چیزهایی است که دادستان می‌تواند رسیدگی کند. اگر از آن نوع مسائل باشد درست است وگرنه درست نیست. حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در زمینه‌ی تشکیل مجلس خبرگان، مخدوش بودن انتخابات و شکایات رسیده و همچنین الزام وجود حقوقدانان کشور در مجلس مزبور اظهار داشت: خیال می‌کنم از حقوقدانان هم باشند و اگر هم در اقلیت هستند، مع‌الوصف در مجلس هستند. از آن طرف، قبلاً با حقوقدان‌ها نیز مشورت شده است، حتی اصل پیش‌نویس را یکی از حقوقدانان نوشته است، ولی در عین حال باید نظر آن‌ها جلب بشود. حتی در حقوق بین‌المللی باید نظر آن‌ها جلب بشود، اما چون جمهوری، اسلامی است قانون اساسی باید قانونی باشد تا با اسلام وفق دهد و این طبیعی است که آقایان روحانیون باید باشند ولی از نظر اینکه این جنبه‌ی حقوق بین‌المللی دارد و ممکن است با حقوق بین‌المللی تصادم و تماس پیدا کند جلب نظر حقوقدانان از این لحاظ لازم است. قبلاً تا حدودی به مطالعه‌ی آن‌ها رسیده و در مجلس هم چند نفری از آن‌ها هستند و اگر هم کافی نباشد باید خود آقایان با آن‌ها مشورت کنند.

در مورد انتخابات آنچه مربوط به خراسان است آقایان می‌گویند، به آقای قمی هم گفته‌اند که انتخابات صحیح انجام نشده است از آذربایجان هم شکایت‌های زیادی به من رسیده است که انتخابات صحیح انجام نشده. از شیراز هم آیت‌الله محلاتی شکایت کرده است که انتخابات درست نبوده و دولت باید رسیدگی کند و چنانچه شکایت درست باشد تصمیماتی اتخاذ کند تا با اصول و قوانین وفق دهد و رضایت ملت را هم جلب نماید. در مورد تجدید انتخابات حضرت آیت‌الله شریعتمداری گفتند: البته باید رسیدگی کامل بشود و البته اگر شکایات وارد باشد، باید تجدید شود.

حقوق زن در پیش‌نویس قانون اساسی نادیده گرفته شده است^۱

چهار سازمان زنان: گروه پژوهش و طرح مسائل زنان، اتحادیه‌ی زنان حقوقدان، انجمن رهایی زن و اتحاد ملی زنان، در بیانیه‌ی مشترکی نقطه‌نظرهای خود را در مورد نارسائی‌های پیش‌نویس قانون اساسی و حقوق زنان اعلام داشته و پیشنهادهای خود را برای رفع این نابرابری‌ها ارائه نموده‌اند که چون آگاهی از نظرات این سازمان‌ها که منعکس‌کننده خواست‌های قشرها مختلف جامعه‌ی زنان می‌باشد. برای دست‌اندرکاران تهیه و تکمیل این پیش‌نویس و برگزیدگان مجلس خبرگان می‌تواند مفید واقع شود ذیلاً قسمت‌های مهم این بیانیه‌ی مشترک به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد:

طرحی در شرف تصویب است که دارای نارسائی‌های بسیار و در اغلب موارد، حقوقی که به موجب یکی از جملات آن به رسمیت شناخته شده در جمله‌ای دیگر مورد انکار قرار می‌گیرد و یا آن‌چنان محدود می‌گردد که دیگر عملاً اعمال حق مزبور را متعذر می‌سازد. در بسیاری موارد نیز حداقل حقوق برای مردم ضمن طرح مزبور در نظر گرفته نشده و عجیب‌تر آنکه حتی یک متخصص علم حقوق اساسی نیز به‌سختی می‌تواند امکان ورود به مجلس خبرگان را پیدا نماید زیرا نفوذ در

دایره‌ی تصمیم‌گیری به دلیل انحصارطلبی و دامن زدن به تعصبات و ایجاد گروه‌های سازمان‌یافته خفقان غیرممکن گردیده است.

با توجه به اوضاع و شرایط موجود، امضاء کنندگان بیانیه‌ی حاضر ناچار گردیده‌اند قسمتی از خواست‌های خود را از قانون اساسی ضمن این بیانیه اعلام دارند زیرا به اعتقاد ما مجلس خبرگان به هیچ روی نمی‌تواند منعکس‌کننده‌ی خواست‌های بر حق و اصولی مردم ایران و نسل‌های آینده میهن ما باشد.

ما با توجه به کوشش‌هایی که از مدت‌ها قبل برای پایمال نمودن حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان و انکار تساوی اجتماعی زن و مرد صورت گرفته است و با اعتقاد به اینکه حتی به رسمیت شناختن تساوی حقوق زن و مرد نیز لزوماً به مفهوم تساوی واقعی زن و مرد نخواهد بود و با اعلام اینکه طرح مسئله حقوق زنان ضمن بیانیه‌ی حاضر به معنی قبول نحوه‌ی تنظیم سایر مسائل مندرج در پیش‌نویس قانون اساسی نیست، مواضع خود را در مورد مسئله‌ی زنان اعلام می‌داریم و از کلیه‌ی نیروهای مترقی و آزادی‌خواه می‌خواهیم که در جهت تحقق این خواست‌ها ما را یاری رسانند.

با نقد و بررسی اصول ۱۱، ۱۲، ۲۲ متن پیش‌نویس قانون اساسی که مشخصاً مربوط به حقوق زنان می‌باشد پیشنهادات خود را ارائه می‌دهیم:

اصل ۱۱ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«خانواده واحدی بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه‌ی توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی».

ظاهراً، هدف این اصل حراست از واحد خانواده و حفظ خانواده در اجتماع و حقوق زن و مرد در خانواده می‌باشد. ولی با نظری دقیق‌تر متوجه می‌شویم که با طرح معیارهای گنگ و قابل تفسیر اخلاقی که هیچ‌گونه ضمانت اجرایی قانونی ندارد نه تنها حقوق خانواده و افراد درون خانواده مشخص نمی‌شود بلکه تصویری که برجای می‌ماند همان خانواده‌ی پدرسالاری است که در آن تمام حقوق به مردم تفویض شده است.

در اینجا از طرفی «روابط زن و مرد بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی» قرار می‌گیرد، تازه آن‌هم نه طهارت و تقوی متقابل و بدین ترتیب اخلاق جایگزین حقوق گشته خانواده و حقوق زن و مرد در آن در پرده‌ی ابهام فرو رفته ابهامی که در جامعه‌ی ما تعبیری جز این ندارد که معیار طهارت و تقوی مرد و زن کاملاً متفاوت باقی بماند و اخلاق حاکم بر جامعه و خانواده که زن را تحت سلطه قرار داده است همچنان حکومت کند.

تنها برخورد مشخصی که این اصل با حقوق خانواده می‌کند این است که باید «حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود». بدون اینکه حقوق فردی زوجین مشخص شده باشد و بدون اینکه برابری حقوق زوجین در رابطه با امور خانواده تضمین شده باشد مفهوم تقدم حقوق خانواده بر حقوق فردی چه چیز را می‌تواند بیان کند؟

وقتی که به مجموعه‌ی پیش‌نویس نظر می‌افکنیم و می‌بینیم که در هیچ کجا ذکری از برابری حقوق زن و مرد نشده و در خود این اصل هم حقوق خانواده و زن و مرد در پرده‌ی ابهام اخلاقی باقی‌مانده روشن می‌شود که تقدم حقوق خانواده بر حقوق فردی مفهومی جز اسارت زن در قیود خانوادگی را نمی‌تواند داشته باشد.

ما معتقدیم از آنجاکه نقش سستی زن در جامعه و بخصوص در خانواده سالیان سال منشأ ستم و استعمار مضاعف زن در محیط کار بوده است باید حقوق زن در خانواده مشخص و دقیقاً تعیین گردد. برای از بین بردن نابرابری‌های موجود در امور مربوط به خانواده از جمله ازدواج، طلاق، ولایت فرزند، ارث، برابری حقوق زن و مرد در کلیه این امور تأکید باید گردد.

اصل پیشنهادی: خانواده باید بر مبنای انتخاب آزادانه و داوطلبانه‌ی زن و مرد استوار و تساوی حقوق زن و مرد در خانواده باید در تمام زمینه‌ها تضمین شود.

اصل ۱۲ پیش‌نویس مقرر می‌دارد: از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پر ارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

انتقادات وارد بر این اصل:

این اصل از طرفی بین نقش پدر و مادر در خانواده تفکیک قائل می‌گردد و تربیت فرزندان را در دوران کودکی عمدتاً مسئولیت زنان تلقی می‌کنند و از طرف دیگر بین تربیت دختر و پسر در خانواده تفاوت قائل شده است؛ و در نتیجه‌گیری با استفاده از شعارهای زیبا و فریبنده‌ای چون وظیفه‌ی پر ارج مادری و مفاهیم گنگ و ناروشنی چون مسئولیت‌های (زنان) در جامعه انقلابی اسلامی، عملاً زنان یعنی نیمی از نیروی فعال و تولیدی جامعه را به گناه مادر شدن به اسارت در چهار دیواری خانه محکوم می‌کند.

ارائه‌ی چنین تصویری از خانواده و نقش متفاوت زن و مرد در آن، تفکیک تربیت دختر از تربیت پسر به این مفهوم است که دختران را چنان پرورش دهند که فقط «مادران شایسته‌ای» شوند و به عبارت دیگر «نشینند و زایند شیران نر» یعنی صرفاً تبدیل زن به ابزار تولیدمثل و محروم کردن جامعه از نیمی از نیروی فعال تولید اجتماعی و باز به ازای اینکه اجتماع را در یاری به خانواده برای پرورش فرزندان و ایجاد امکانات لازم از طریق مهدکودک و... موظف بداند تا زنان بتوانند نیروی خلاق خود را در تولید و فعالیت‌های اجتماعی بکار گیرند وظیفه‌ی جامعه را ایجاد امکاناتی می‌داند که مادران را بهتر و بیشتر به نشستن در حصار خانه را دارد.

اصل پیشنهادی: از آنجاکه نیمی از نیروی تولید جامعه را زنان تشکیل می‌دهند تربیت فرزندان بخصوص در دوران کودکی مسئولیت و وظیفه‌ی مشترک پدر و مادر می‌باشد به علاوه باید امکانات اجتماعی لازم از قبیل مهدکودک به‌طور رایگان در سراسر کشور در اختیار خانواده‌ها قرار گیرد تا پدر و مادر بتوانند به کار تولیدی خود خارج از محیط خانه بپردازند.

اصل ۲۲ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر می‌دارد «همه‌ی افراد ملت از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند».

تساوی در برابر قانون به معنای تساوی در حقوق نیست. باید متذکر شد که پیش‌نویس قانون اساسی در هیچ‌کجا تساوی حقوق زن و مرد را تضمین نکرده است.

اصل پیشنهادی ما در این مورد عبارت است: «همه‌ی افراد ملت صرف‌نظر از جنسیت دارای حقوق مساوی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشند».

اصولاً بسیاری از مسائل حقوقی مربوط به زنان به سکوت برگزاشده است، می‌دانیم که قانون اساسی باید فقط به طرح اصول و اساسی‌ترین حقوق اجتماعی اکتفا کند و جزئیات را به سایر قوانین محول نماید ولی نویسندگان پیش‌نویس، این اصل را رعایت نکرده بسیاری از جزئیات را در جهت تثبیت موقعیت تحت سلطه‌ی زن مطرح نموده‌اند و سکوت گذاردن سایر مسائل موجب نگرانی است. از جمله این مسائل، حق انتخاب آزاد شغل برای زنان در مشاغلی مانند قضاوت می‌باشد.

وقتی که می‌بینیم سخنی از شرایط مساوی برای تحصیل دختران و پسران در میان نیست ولی در مقابل سن ازدواج دختر به ۱۳ سالگی کاهش می‌یابد و زنان مزدوج از حق ادامه تحصیل در مدارس محروم می‌گردند، روشن می‌شود که در این زمینه نیز تساوی شرایط و حقوق زیر پا گذاشته شده است. در خاتمه مؤکداً اعلام می‌داریم که تعیین آزادی و برابری افراد جامعه در کلیه زمینه‌ها در یک قانون اساسی مترقی ضرورتی غیرقابل‌انکار است. گروه پژوهش و طرح مسائل زنان - اتحادیه زنان حقوقدان - انجمن رهایی زن - اتحاد ملی زنان.

نظرات حزب اتحاد المسلمین درباره پیش‌نویس قانون اساسی^۱

حزب اتحاد المسلمین در سیستان و بلوچستان نظریات اصلاحی خود را پیرامون پیش‌نویس قانون اساسی به شرح زیر انتشار داد:

در اصل ۱۳ باید نوشته شود: دین رسمی ایران اسلام است تمام مذاهب اسلامی اعم از تشیع و تسنن رسمیت دارند در مناطقی که هر یک از مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند تمام مقررات محلی طبق مذهب آنان خواهد بود و در احوال شخصی و تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

در اصل ۱۷ باید نوشته شود: قوه‌ی مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهور به شرط عدم مخالفت با اصول مسلم ایران برای اجرا به قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه ابلاغ می‌گردد.

در اصل ۲۱ باید نوشته شود: زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید به این زبان باشد ولی استفاده از زبان‌های اقوام در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است. در اصل ۲۳ و ۲۴ باید ذکر گردد: عقیده و حیثیت و جان و مال و مسکن و شغل مشروع اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون و نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط مصون است افشای مخبرات و تلگراف و تلکس و عدم مخابره آن‌ها تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است.

در اصل ۲۵ ذکر شود که مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید و وقایع آزادند مگر در نقص و رد صریح اصول مسلم اسلام و نشر مطالب مختلف عفت و توهین به شعائر دینی از جمله خلفا راشدین و سایر اصحاب پیامبر اسلام و توهین به مقدسات اقلیت‌های مذهبی.

در اصل ۲۶ اشاره گردد تشکیل احزاب جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی و سیاسی و صنفی آزاد است مشروط بر اینکه مخالف استقلال مملکت و متناقض با اصول مسلم اسلام و اساس جمهوری نباشد شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع یا به شرکت در یکی از گروه‌ها مجبور ساخت.

در اصل ۳۵ نوشته شود: هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود و در صورت عدم ثبوت جرم، از متهم اعاده‌ی حیثیت شود.

در اصل ۴۷ بنویسند: مالکیت خصوصی صنایع کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود یا تصویب مجلس شورای ملی به شرط پرداخت ضرر و زیان به مالک ملی اعلام می‌گردد.

در اصل ۵۰ اشاره شود: عده‌ی نمایندگان مجلس شورای ملی با توجه به آخرین سرشماری به ازای هر یکصد هزار نفر یک نماینده منظور است و پس از ده سال در صورت ازدیاد جمعیت کشور در هر حوزه‌ی انتخابیه به نسبت فوق افزایش داده شود این اصل شامل سایر اقلیت‌های مذهبی خواهد شد اما مشروط بر اینکه تعداد کل نمایندگان در هر صورت از ۵۰۰۰ نفر تجاوز نکند.

در اصل ۵۱ قید گردد نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند، من امضاء کننده‌ی این ورقه به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند می‌خورم که نگهبان دست آورده‌های انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم و ودیعه‌ای را که ملت به من سپرده است بسان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف و کالت تقوی پیشه کنم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت پایبند باشم از حریم قانون اساسی دفاع کنم در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به استقلال کشور و آزادی مردم بیندیشم، اقلیت‌های مذهبی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

در اصل ۵۳ ذکر شود: مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه‌ی رسمی منتشر شود به تقاضای رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان ممکن است جلسه‌ی محرمانه با حضور همه‌ی نمایندگان تشکیل شود.

۸۹۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در اصل ۶۹ قید گردد: در هر مورد که نماینده از وزیر مسئول درباره‌ی موضوعی از وظایف او سؤال کند آن وزیر موظف و مکلف به جواب است و جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر بیفتد مگر با عذر موجه.

در اصل ۷۰ قید شود: نمایندگان می‌توانند دولت را استیضاح کنند و هر نماینده می‌تواند در مورد حوزه‌ی انتخابیه خود دولت یا وزیر مسئول را استیضاح نمایند پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن از طرف دولت یا وزیر مسئول داده شود مجلس پس از استماع پاسخ دولت، به دولت رأی اعتماد یا عدم اعتماد می‌دهد در صورت اخیر دولت معزول است نخست‌وزیر یا وزیر مسئول مورد استیضاح نمی‌تواند در هیئت دولتی که بلافاصله تشکیل می‌شود شرکت کند.

در اصل ۷۳ بنویسند: هر کس شکایتی از چگونگی اداره‌ی کشور یا شیوه‌ی قانون‌گذاری یا سیاست قضائی داشته باشد می‌تواند به مجلس شورای ملی اعلام کند هرگاه شکایت درباره مجلس باشد باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت یا سیاست قضائی باشد رسیدگی به شکایات رسیده به عهده‌ی کمیسیونهای مجلس می‌باشد فقط وزارت مسئول باید درباره آن توضیح دهد.

در اصل ۷۴ قید شود: برای تأمین دموکراسی کامل و متحقق شدن هرچه بهتر مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی ایالات امور خود را زیر نظر شوراهای منتخب خود از روستا سطح استان اداره می‌نمایند بدیهی است که کلیه‌ی قوانین برنامه‌هایی که در استان اجرا می‌شود به جز موردی که مربوط به سیاست کلی مملکت است مانند سیاست خارجی، دفاع امنیت ملی، اقتصادی ملی، در شوراهای محلی مطرح می‌شود و پس از تصویب اکثریت اعضاء شورای استان به مورد اجرا گذاشته می‌شود. حدود اختیارات شورای استان در حد کلیه‌ی امور مربوط به استان می‌باشد.

در اصل ۸۶ ذکر شود: هرگونه عهدنامه یا لایحه و قرارداد بایستی به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

در اصل ۹۸ ذکر شود: در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس‌جمهوری یا بیماری طولانی او و یا سایر موجباتی که مانع از اجرا وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور شود به استثنای اختیارات مربوط به درخواست تجدیدنظر نسبت به مصوبات مجلس، شورای موقت ریاست جمهوری تشکیل شود و این شورا. حداقل یک ماه و حداکثر پنجاه روز پس از آن در مورد انتخابات رئیس‌جمهور جدید اقدام می‌کند.

در اصل ۱۴۱ ذکر شود: به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی به ترتیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. پنج نفر از علمای اعلام که واقف به رموز قرآن و سنت و مسلط بر استنباط مسائل شرعی و آگاه به مقتضیات زمان باشند و عده این پنج نفر نسبت به جمعیت پیروان مذاهب اسلامی خواهند بود و انتخاب آنان از روی لیستی که از طرف مراجع تقلید مذاهب تسنن و تشیع تهیه می‌شود وسیله مجلس شورای ملی انجام خواهد شد.

۲. شش نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی.

۳. سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور.
۴. سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله‌ی ملی از بین دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند. در اصل ۱۴۶ نوشته‌شده: شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور را که از طریق مراجعه به آراء عمومی خواهد بود و مسائلی را که با تصویب اکثریت دوسوم نمایندگان مجلس ملی به فرماندوم گذشته می‌شود به عهده خواهد داشت. - کمیته تبلیغات حزب اتحاد المسلمین -

اصل «امر به معروف» تصویب شد^۱

جلسه‌ی عمومی مجلس خبرگان عصر روز پنجشنبه به ریاست آیت‌الله دکتر بهشتی تشکیل شد. در این جلسه اصل جدید ۶ و اصول ۷ و ۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی به تصویب نمایندگان رسید. در آغاز جلسه دکتر بهشتی پیرامون مسائل عمومی صحبت کرد و توضیحاتی پیرامون اصل «امر به معروف و نهی از منکر» داد. اصل ۶ جدید در مورد نحوه‌ی همه‌پرسی و انتخابات مطرح شد. رئیس مجلس در مورد این اصل و پیشنهادهای گروه‌ها توضیحاتی داد. متن اصل جدید ۶ به این شرح است:

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید با اتکاء بر آرای عمومی اداره شود و از راه انتخابات رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای ملی اعضاء شوراها و نظایر این‌ها انتخاب می‌شوند و یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود.

آنگاه اصل ۷ در مورد شوراها مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت و نماینده‌ی استان چهارمحال و بختیاری پیرامون آن توضیح داد و دستور فقید سعید آیت‌الله طالقانی و نظر گروهی را که آیت‌الله فقید در آن عضویت داشت، ضمن پیشنهاد به اطلاع مجلس رساند و رئیس مجلس نیز پیرامون آن پاسخ داد. آنگاه اصل ۷ با پیشنهادهای مطروحه به رأی گذاشته شد این اصل با ۵۱ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع به تصویب رسید متن اصل ۷ به این شرح است:

طبق دستور قرآن کریم «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ - وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» شوراها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشور هستند... مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها. موارد طرز تشکیل و حدود وظایف و اختیارات شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.» (این اصل قبلاً در روزنامه اطلاعات درج شده بود) آنگاه اصل ۶ امر به معروف و نهی از منکر مورد بحث قرار گرفت و آیت‌الله رحمانی و آیت‌الله مکارم شیرازی پیرامون آن توضیح دادند. یکی از نمایندگان نیز گفت: امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و نیازی به ضبط و ثبت آن در قانون اساسی نیست. این اصل با ۵۴ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و ۲ رأی ممتنع به تصویب مجلس رسید این اصل قبلاً قرار بود در اصل هشتم جایگزین شود که به پیشنهاد گروه‌ها با توجه به تغییراتی که در اصول ۵ و ۶ داده شد به عنوان اصل هفتم تعیین و تصویب شد. متن اصل امر به معروف و نهی از منکر به این شرح است. (این اصل قبلاً در جایی منتشر نشده بود)

۹۰۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۷ در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متفاوت بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود کیفیت آن را قانون تعیین می‌کند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

در این جلسه رئیس مجلس نامه‌ی آقای صادق قطب‌زاده در مورد درخواست نمایندگان مجلس مبنی بر پخش اخبار و تصویر مجلس خبرگان را قرائت کرد. در این نامه آمده است که اخبار و تصویر مجلس خبرگان قبل از پخش اخبار انتشار خواهد یافت که به پیشنهاد دکتر هاشمی نژاد قرار شد پخش اخبار و تصویر مجلس به بعد از اخبار موکول شود؛ و بر همین اساس جمعه شب اخبار روز چهارشنبه‌ی مجلس خبرگان از صداوسیما ایران منتشر شد.

خبرنگار پارلمانی روزنامه‌ی اطلاعات در این گزارش می‌نویسد که استاد ابوالحسن بنی‌صدر در جلسات روز چهارشنبه و پنجشنبه‌ی مجلس جزو غائبان بود و در سرسرای مجلس نیز گفته شد که دکتر بنی‌صدر چهارشنبه عصر در حضور امام بود و نامه‌ای نیز در مورد کار مجلس خبرگان به امام نوشته است، جلسه‌ی امروز نیز از ساعت خواهد کرد.

عصر امروز ۳ اصل جدید ۹ و ۱۰ و ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان مورد بررسی قرار می‌گیرد توجه به محتوی آن، این اصول در پیش نویس پیشنهادی قانون اساسی وجود نداشته است.

پیشنهاد گروه‌های ۷ گانه در مورد اصول جدید به این شرح است:

اصل ۹ وظیفه مردم در مقابل انحراف حکومت

- نظریه‌ی گروه اول: هرگاه حکومت‌کنندگان از موازین اسلام منحرف شوند و تلاش به راه آوردن آنان به روش‌های قانونی به نتیجه نرسد، بلکه همچنان به انحراف و استبداد خود ادامه دهند، مردم موظف‌اند علیه آن‌ها قیام کنند و آن‌ها را به راه خدا بازگردانند یا سرنگون سازند.

- نظریه‌ی گروه دوم: هرگاه دولت از مسیر جمهوری اسلامی منحرف شود و تلاش برای به راه آوردن با روش‌های قانونی به جایی نرسد، مردم موظف‌اند به دستور شورای رهبری قیام نمایند تا دولت را به راه بازگردانند یا ساقط کنند.

بعضی از افراد این گروه معتقدند که از این اصل سوءاستفاده خواهد شد و باید حذف شود.

- نظریه‌ی گروه سوم: هرگاه حکومت‌کنندگان از موازین اسلام منحرف شوند و تلاش برای به راه آوردن آنان با روش‌های ذکر شده در اصل ۷ به نتیجه نرسد و همچنان در انحراف و استبداد خود ادامه دهند، مردم موظف‌اند با رعایت کامل معیارهای اسلامی علیه آن‌ها قیام کنند و آن‌ها را به راه خدا بازگردانند یا سرنگون سازند.

- نظریه‌ی گروه چهارم: هرگاه دولت... مردم موظف‌اند با رعایت نظم و رهبری صحیح قیام

کرده...

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۹۰۱

- نظریه‌ی گروه پنجم: (مهندس سبحانی - دکتر نوربخش - مهندس مقدم مراغه‌ای - انواری) اصل ۹ نباشد آقای حاج طرخانی اصل ۹ با اصلاح «... مردم می‌توانند با رجوع به رهبر و اذن او علیه آن‌ها قیام کنند... باشد»
- نظریه‌ی گروه ششم: ... مردم موظف‌اند که با مراجعه به مراجع تقلید و کسب تکلیف از آنان قیام نموده و برای سرنگونی حکومت اقدام نمایند.
- نظریه‌ی گروه هفتم: اعضای این گروه با متن پیشنهاد گروه اول موافق هستند.
- اصل ۱۰- حقوق مساوی
- نظریه‌ی گروه اول: در جمهوری اسلامی ایران افراد کشور از هر قوم و قبیله باشند از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر بر اساس تقوی.
- نظریه‌ی گروه دوم: در جمهوری اسلامی ایران افراد کشور از هر قوم و قبیله و نژاد از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیاز نیست.
- نظریه‌ی گروه سوم: در جمهوری اسلامی ایران مردم کشور از هر قوم و قبیله و نژاد...
- نظریه‌ی گروه چهارم: در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام و قبایل از حقوق مساوی برخوردارند و اختلاف در رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد شد.
- نظریه‌ی گروه پنجم: در جمهوری اسلامی ایران تمام افراد کشور از هر قوم و قبیله در برابر قانون از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند. خامنه‌ای - عبارت رسا نیست و مفید معنی غیر منظور است باید گفته شود: در برابر قانون کاملاً برابرند.
- نظریه‌ی گروه ششم: تقوی موجب برتری از نظر حقوقی نیست.
- نظریه‌ی گروه هفتم: در جمهوری اسلامی ایران ایمان و تقوا و عمل صالح عامل تعیین‌کننده انسانی در جامعه است. رنگ و لباس و زبان و منطقه به هیچ وجه معیار برتری نیست و همه اقوام و اقشار از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند.
- اصل ۱۱ دفاع از اسلامی بودن نظام اجتماعی ایران
- نظریه‌ی گروه اول: پاسداری و دفاع از اسلامی بودن اجتماعی ایران، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور آزادی ملت و تمامیت ارضی ایران وظایف تفکیک‌ناپذیر افراد ملت و نیروهای دفاعی است.
- نظریه‌ی گروه دوم: این اصل ضرورت ندارد و در اصول آینده خواهد بود.
- نظریه‌ی گروه سوم: هویت اسلامی نظام اجتماعی ایران استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور آزادی ملت و تمامیت ارضی ایران از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر و پاسداری و دفاع از آن‌ها وظیفه‌ی مشترک افراد ملت و نیروهای دفاعی است.
- نظریه‌ی گروه چهارم: ... از آزادی‌های قانونی ملت.
- نظریه‌ی گروه پنجم: با توجه به بند ۱۱ اصل ۳ زائد است.
- نظریه‌ی گروه ششم: پاسداری و دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران استقلال سیاسی اقتصادی نظام فرهنگی آزادی ملت، تمامیت ارضی وظیفه‌ی افراد ملت و نیروهای دفاعی ایران است.

- نظریه گروه هفتم: موافق با متن پیشنهادی گروه اول.

مملکت باید توسط شورا اداره شود نه رئیس جمهوری و نخست وزیر^۱

دیروز، بخش نخست گفتگوی حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی را درباره‌ی مسائل مربوط به مجلس خبرگان که دربرگیرنده‌ی بسیاری از مسائل روز کشور بود، خواندید و در این بخش، پاسخ ایشان را به سؤال نظرتان راجع به ولایت فقیه چیست، می‌خوانید:

دین مجموعه‌ای است از مسائل عبادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی و غیره، دروس قدیمه و جدیده ندارد. یک سری از دروس را مدارس ساخت قدیم می‌خواند، یک سری از مسائل اسلامی را در مدارس ساخت جدید؛ یعنی نیمکت و پشت میز می‌نشینند. دروس، جدید و قدیم نیست، مدارس قدیم و جدید است. مجتهد کسی است که در شبهات حکمیه تخصص پیدا می‌کند. حال، یکی در شبهات حکمیه مسائل عبادی مجتهد می‌شود، یکی در مسائل سیاسی، یکی در مسائل اجتماعی و یکی در مسائل اقتصادی. حال اگر کسی در مسائل سیاسی، به همان صورت که گفتیم، یعنی توانست در احکام متردده‌ی سیاسی استنباط کند و موضع سیاسی را مشخص کند و حکم بدهد و در دروس دیگر تخصص نداشته باشد، این آدم، حق ندارد در امور عبادی که مجتهد دیگری در آن تخصص دارد. دخالت کند و همین‌طور به‌عکس و همین‌طور اگر کسی در مسائل اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مجتهد شد، حق ندارد در مسائل سیاسی و عبادی که مجتهد نیست، دخالت کند و این چون تجزیه در اجتهاد است، به آن آدم‌های متجزی می‌گویند. امام، علی‌الظاهر تقلید از متجزی را جایز می‌دانند؛ یعنی شخصی می‌تواند در مسائل عبادی، از کسی که به درجه‌ی اجتهاد رسیده، تقلید کند و در مسائل سیاسی، از دیگری و در مسائل اجتماعی، از شخص سوم. حال اگر کسی در مسائل کلی عبادی و یا غیرعبادی تخصص پیدا کند چگونه بتواند، در مسائل جزئی و موضوعات، دخالت کند؟ مثلاً این متخصص در شبهات حکمیه حق دارد، بگوید نوشیدن شراب حرام است، اما این مایه‌ای که جلو من است، آیا این شراب است یا نه؟ این به او هیچ ربطی ندارد؟ یعنی او و یک نفر نظامی در اینجا یکی هستند هیچ فرقی با هم نمی‌کند. باید یک شراب خورده بیاید و بگوید این شراب است و یا اینکه یک ماده‌ی شیمیایی است و یا مثلاً این فقیه نمی‌تواند، در موضع‌گیری جنگی دخالت کند. این احتیاج دارد به اینکه یک نظامی کارکشته و کوه و دشت گشته، بیاید و بگوید: از اینجا باید رفت و چه باید کرد. فقیه درمسائل نظامی، فقط می‌تواند بگوید: اگر آمریکا یا هر کافری در ایران حمله کرد، باید از مرزهای مملکت اسلامی در صورتی که صلاح مسلمین باشد، (چون ممکن است صلاح نباشد، لازم باید یک مقداری دشمن را اجازه بدهیم بیاید تو تا بتوانیم بهتر به او بتازیم) اگر صلاح باشد، باید دفاع کرد و افرادی که کشته می‌شوند، شهیدند و حکم شهید را دارند و حکم شهید هم همه چیز است؟! یا چه موضع‌گیری‌ای مصلحت مردم است و چگونه باید دفاع کرد، در این مسئله، فقیه با بقال یکی است. نظامیان و سیاسیون متعهد می‌خواهند که به این مسئله به‌طورکلی رسیدگی کند. فقیه می‌گوید:

نظامی و سیاسی باید خائن نباشد، حالا نصیری خائن است یا نه؟ هویدا خائن است یا نه؟ این را خبرگان می دانند به فقیه مربوط نیست. فقیه هم ممکن است بداند، اما این مربوط به فقهائش نیست. فقیه بنا به قانون خدا باید خبره ترین و متعهدترین و متدین ترین افراد را انتخاب کند. برای اینکه اینها، به درد مسلمین بهتر می خورند و اگر غیر از این کرد، از ولایت ساقط می شود و مردم می توانند تمرد کنند.

یکی از بهترین سیاسیون را برای مسائل سیاسی بگذارد، یکی از بهترین علماء اجتماع را برای مسائل اجتماعی می گذارد و... حال در رأس این شورا که اداره‌ی مملکت به دست شورا است، یک نفر باشد که اگر شخصی، از این شورا خواست خیانت کند و آمریکائی بشود، بتواند کنارش بگذارد این دیگر مسئله‌ای است که اشکالی ندارد. تازه آمریکائی بودن و خیانت کردنش هم به عهده‌ی فقیه نیست، بلکه اهل خبره و متخصص و ملیوناند که می فهمند این خائن است یا خائن نیست. فقیه فقط می گوید خائن نباید باشد، آمریکائی نباید باشد، حال اگر در رأس این شورا یک نفر باشد که این فردی که در رأس واقع می شود، دارای یک شرایطی هم هست که من در آینده شرح می دهم، بهتر است و اصولاً شورا مملکت را اداره کند بهتر است؟ یا به صورت طاغوتی و قدیم، فقط شاه را برداشتی و جایش را رئیس جمهوری گذاشتی همان کاخ نخست وزیری و همان دستگاه و همان عرض و طول ادارات و وزارت خانه‌ها و همان باندبازی‌های قدیم، در قالب جمهوری اسلامی است و حاکم بر همه دلار آمریکائی است. ما می خواهیم مملکت شورایی باشد و یک فقیه که شرایطش را خدا معین کرده (بعدها ذکر می کنم شرایطش را)، این هم در رأسش باشد. دلار آمریکائی چیست؟ یک دروغ اگر این فقیه بگوید ولایتش سلب می شود. وقتی ولایتش سلب شد، خود خبرگان عدول اداره می کنند، دیگر این فقیه را هم نمی خواهند، البته یک فقیه دیگری ممکن است که دروغ گو نباشد، بیاید جای این؛ اما اگر آن هم دروغ گفت، باز می رود کنار.

اصولاً اگر این کار را نکنی، پس چه تغییر بنیادی داشته‌ای؟ نظام اقتصادی که مثل قدیم، نظام حکومتی هم که همان جور مثل قدیم، سایر نظام‌ها هم که مثل قدیم تا ابدالدهر. مثل زمان شاهنشاهی هستیم که تا دیروز رئیس کلانتری شاهنشاهی می گرفت و می زد، امروز رئیس کلانتری جمهوری اسلامی می گیرد و می زند دو تا چیز دیگر هم اضافه شده یکی پاسدار یکی هم کمیته. بابا مردم کفری شده اند، آخر یک تغییری باید بدهی.

برویم سر مطلب:

بهترین متخصص را هم که فقیه باید حتماً بگمارد. تازه بهترین متخصص را هم گماردنش با فقیه نیست، بلکه قبولش با فقیه است. ببینید فقیه خودش انتخاب نمی کند و خودش نمی گذارد، چون متخصص نیست. پس از گماشتن متخصصین، در آن بالا، آن وقت تازه فقیه می آید این را قبول می کند، اگر این بهترین متخصص بود، مطلب این جوری است.

تازه ما بعداً باید چکار کنیم که این بهترین متخصص است یا نیست؟ این هم باز به فقیه مربوط نیست، چون از متخصص در هر فن باید پرسیم. گفتیم این کار فقیه نیست این کار متخصصین است. فقیه می گوید فقط بهترین متخصص امور سیاسی باید باشد. حال این بهترین متخصص حسین است یا

حسن، کار فقیه نیست، مربوط به فقیه نیست. فقیه در این مرحله با سایر مردم یکی است و این به خود متخصصین مربوط است. متخصصین خودشان باید بنشینند و بهترین خود را انتخاب کنند، یکی را برگزینند و در رأس قرار دهند.

بهترین متخصص در مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نظامی. این‌ها را بیایند در رأس قرار بدهند و تمام کارها را این‌ها انجام بدهند. فقیه هم حق ندارد غیر از این‌ها را انتخاب کند. خوب، حالا فقیه که حق ندارد، غیر از این بهترین افراد را در هر رشته و متعهدترین و مسئول‌ترین و متدین‌ترین افراد را در هر رشته انتخاب کند، بهتر است. یا یک چکمه‌پوش آمریکائی که خود را در مقابل خدا هم مسئول نمی‌داند؟ حالا اسمش را می‌خواهید نخست‌وزیر بگذارید و یا می‌خواهید رئیس‌جمهوری بگذارید، فرق نمی‌کند. درست است که اگر نظام را به همین صورتی که هست ما نگه داریم و تغییر ندهیم، دوگانگی قدرت به وجود می‌آید، یعنی اگر شورایی نکنیم و به صورت فعلی باشد، اما در همین صورت هم دوگانگی است که همیشه طرف حق، فقیه است و طرف باطل، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری، چرا؟ برای اینکه فقیه که به غیر از صالح‌ترین افراد، کسی را نمی‌تواند انتخاب کند، اگر انتخاب کرد، ولایتش سلب می‌شود. خوب توجه کنید چه می‌گویم فقیه اگر بهترین افراد را انتخاب نکند. ولایتش سلب می‌شود. حالا رئیس‌جمهوری، این آدم اگر بخواهد بهترین افراد را انتخاب بکند که همان کاری است که فقیه کرده، فقیه هم که خودش انتخاب نمی‌کند، متخصصین انتخاب می‌کنند و اگر هم بهترین افراد را انتخاب نکند، متعهدترین و مسئول‌ترین افراد را انتخاب نکند، او در طرف باطل است، پس حق با فقیه است. یک مسئله‌ی دیگر باز این است ولایت فقیه در موضوعاتی است که مردم قطع نداشته باشند و الا اگر من قطع دارم که این مسئله‌ای که فقیه می‌گوید، خلاف است، مثلاً میرزای شیرازی تنباکو را حرام کرد، من اگر قطع داشته باشم که این موضع‌گیری باطل است، خوب ولایت فقیه قطع می‌شود. پس ولایت فقیه، روی موضوعاتی است که مردم عادی و متخصص قطع نداشته باشند و الا اگر خبرگان که در رأس هستند، قطع داشته باشند که موضع‌گیری فقیه درست نیست، فقیه ولایتش نسبت به آن‌ها قطع می‌شود. این هم یک مسئله.

مسئله‌ی دیگر این است که همان‌طور که گفتم، مثلاً یک مجتهد، در مسائل سیاسی، در استنباط خودش گفت که این معاهده، در چه شرایطی لازم است. تازه در همین صورت، بیشتر از این حق ندارد. باید خبرگان بنشینند و حسابی بررسی کنند و راه و روش قرارداد بستن را و دوز و کلکش را و شناختن دوز و کلک و بعد خشتی کردن آن‌ها را، همه با خبرگان است این دیگر به فقیه مربوط نیست. توجه داشته باشید چه می‌خواهم بگویم. این هم یک مسئله.

یک فقیه، وقتی با بودن اصلح، حق انتخاب صالح را ندارد، یعنی اگر کسی در مسائل اقتصادی از بقیه جزویت بیشتری دارد، یعنی بزرگ‌ترین اقتصاددان است و یک نفر در مسائل اجتماعی و یکی دیگر در مسائل نظامی، فقیه نمی‌تواند و حق ندارد از شخصی که تخصصش کمتر است، انتخاب کند. ولو صالح باشد، ولی از او بهتر هست. این را نمی‌تواند انتخاب کند، پس ببینید تا حالا همیشه طبق این بحث این جور بود که ولایت فقیه در آنجائی است که آن فرد بهترین باشد. این هم یک مسئله که قبلاً هم گفتم دوباره مثل اینکه تکرار شد. خوب من خطیب که نیستم. پس توجه باید داشت که در

دنیای امروز، با زد و بندهای مختلف و با باندبازی‌های مختلف که بالاخره رئیس‌جمهورمان در طول زمان چون شاه آمریکائی می‌شود و نمی‌توانیم جلوش را بگیریم، چکار کنیم؟ باید کاری بکنیم که رئیس‌جمهوری در کار نباشد و شورایی باشد که آن شورا مملکت را اداره کند و آن شورا، شورای اسلامی است و در رأس آن شورا تازه یک فقیه باشد که شرایطش را می‌گوییم؛ یعنی شرایطش را امام صادق علیه السلام می‌فرماید. دوباره من می‌خواهم این معنی را بگویم که نباید ما زیر بار رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر برویم که قطعاً آمریکا طالب آن است و اصولاً اسلامی نیست. اسلامی آن است که باید فقیه در هر رشته خبره‌ترین را قبول کند، نه انتخاب قبول کند. ببینید فرق است بین اینکه فقیه خبره را انتخاب کند تا قبول کند. انتخاب کار فقیه نیست، کار متخصص است بعد از اینکه متخصصین در هر رشته بهترین را انتخاب کردند که آمریکائی نبود، دزد بود، تخصص هم داشت و بهترین هم بود، آن وقت فقیه او را قبول می‌کند. آن هم چطور فقیهی! آن فقیهی که تنها یک دروغ اگر بگوید، باید کنار برود. خلاصه برادران، زیر بار رئیس‌جمهوری نروید و بیایید مملکت را بگوییم شورا باید اداره کند. شورای خبرگان، یعنی یک نفر از بهترین اقتصاددان‌ها یک نفر از بهترین عالمان اجتماع، یک نفر از بهترین سیاسیون، یک نفر از بهترین افرادی که مسائل فرهنگی مملکت ما را می‌داند، یک نفر از بهترین افرادی که مسائل نظامی را می‌داند. زیر بار آمریکا نروید، این‌ها را جمع کنید در رأس و بعد یک نفر را در رأس بگذاریم که با یک دروغ اوت است!

آمریکا می‌خواهد دوباره برای ما رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و به همان صورت قدیم در شکل نظام جمهوری اسلامی درست کند خوب ما نباید زیر بار این برویم. شورای خبرگان را بپذیریم که در رأسش فقیهی است که من دوباره می‌گوییم! اگر آن شرایط را که امام صادق فرموده، نداشت فقیه فاسق می‌شود و ولایتش از بین می‌رود و شورای خبرگان عدول مملکت را اداره می‌کنند اما باید همه قیام کنیم و بگوییم ما رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیری را نمی‌خواهیم ما شورای متخصص می‌خواهیم باید مملکت را شورای متخصص اداره کند. تنها راه اسلامی حکومت ما هم همین است.

اما شرایط فقیه که حضرت صادق گفته است: قبلاً باید به این نکته توجه داشت که دو تا مسئله است: یکی مجتهد شدن و عالم شدن و یکی خود ساختن و عادل شدن. ببینید ممکن است یک مجتهد فاسق و فاجر باشد و محکوم به اعدام که البته دادگاه‌های قم اعدام نمی‌کند و بعد هم از امام سؤال می‌کنند مگر فلان زن که می‌برید می‌کشید، از امام می‌پرسید که آخوندها را بعد از محکومیت می‌آیند از امام می‌پرسید؟ تازه امام هم نفرمودند. عادل بدون علم هم که زیاد داریم. بحث حالای ما راجع به خودسازی مجتهد است که از چگونه مجتهدی در علوم مختلف می‌شود تقلید کرد. چگونه مجتهدی ولایت دارد. در ذیل آیهی «وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ» که در مذمت توده‌ی مردم یهود است که از علمای خودشان پیروی می‌کردند. یک رندی از یهود با اینکه نباید از این حرف‌ها بزند که اگر بزند پدرش را لابد باید درآورد، اما این رند، در جایی رو می‌کند به حضرت صادق و می‌گوید چه شد، قصه‌ی یهودی‌هایی که از علمایشان تقلید می‌کنند و آیه قرآن مذمتشان می‌کند، ولی شما می‌گویید ما باید از علمای خودمان تقلید کنیم. حضرت نمی‌فرماید این فضولی به تو نرسیده، بلکه تشویقش می‌کند و می‌گوید: بین توده‌ی محروم و به اصطلاح عوام یهود، یا علمای یهود، بین این دسته و عوام

مسلمانان و علمای مسلمانان، از یک جهت فرق است و از یک جهت هم مثل هم هستند؛ یعنی ببینید آن توده یهود با علمایشان در یک جا، علما و مردم مسلمان هم در یک جا، اینها از یک جهت با هم فرق دارند، از یک جهت هم مثل هم هستند. از آن جهت که مثل هم هستند. این است که ما هم اگر علمایمان مثل علمای یهود بودند که خوب بالاخره آن موقع یک درگیری‌هایی بوده است، البته بدانید من به علمای یهود یا افرادی که الآن یهودی هستند و در ایران هستند، توهین نمی‌کنم، نه یک چنین غرضی اصلاً ندارم من می‌گویم که امام فرموده که اگر علما و مجتهدین ما صریحاً دروغ بگویند و از رشوه پرهیز نکنند و احکام و قضاوت‌ها را به خاطر رودربایستی و پارتی‌بازی و رشوه‌گیری تغییر بدهند و درباره‌ی افراد و اشخاص عصبیت به خرج بدهند، یعنی خشک و متعصب باشند و حرف حساب توی کله‌شان نرود و حب و بغض شخصی و این پسر برادر است آن پسرخاله‌ی نوه‌ی عمه‌ی فلان بزاز است و آن را اگر الآن اعدام کنیم به مناسبت سمت روحانی و سیاسی یا نظامی و تجاری‌اش صلاح نیست و آنکه معاون وزارت خانه است آنکه دکتر است و دکتر را که نمی‌شود اعدام کرد، نه این حرف‌ها نبوده چون طبیب کم داریم دکتر را نمی‌شود اعدام کرد. از این قبیل مسخره‌بازی‌ها که یک عمر علی بدون ملاحظه با آن‌ها مبارزه کرد و یکسره ما شیعه‌ی علی ملاحظه را پیشه‌ی خودمان کرده‌ایم، این‌ها نیست. عصبیت نباید به خرج بدهد. یک شرط دیگر، حق یکی را نباید به دیگری بدهد؛ یعنی اگر حق یکی را به دیگری داد، یعنی یک عالمی باشد که حق یکی را به دیگری بدهد، اگر علما این‌طوری بودند، چه یهودی، چه مسیحی، چه مسلمان و چه دارای هر ایدئولوژی و مرام و مکتبی امام می‌فرماید: از این‌ها نباید تقلید کنی، حرف این‌ها را نباید قبول کنی. چرا؟ اگر ما باشیم، می‌گوییم همه این صفات راجع به یک تیپ خاص است و راجع به یک‌زمان هست و چون دو هفته پیش بود، مقید به قید زمان است و اصولاً خطاب‌ها باید دید مال حاضرین است، یا مال غایبین هم هست.

خطاب‌ها شامل آن افرادی که توی مسجد هستند و دارد حرف امام را گوش می‌دهند هست یا آن‌هایی که بیرون هم هستند شامل است. اگر توی مسجد یک نفر خوابش برده باشد خطابات می‌گیرد او را یا نه؟ یا اصلاً به طوری کلی ما که در آن مواقع نبودیم، ما معدوم بودیم و امام و پیغمبر هم به ما که در آن زمان معدوم بودیم خطاب نمی‌توانند بکنند، با این بلاهای خیلی دقیق و واقعاً اصولی و روایات را از کار می‌اندازیم ولی حضرت جلو این را گرفته است. حضرت می‌فرماید: «به حکم الهامات فطری، به حکم الهامات عمومی، به حکم سرشت. هر کس تکویناً (خوب گوش کنید، امر عمومی و یک امر فطری سرشتی است) هر کس تکویناً در ذات هر کسی هست. تکویناً در ذات هر کسی این مسئله را قرار داده که هر کس که چنین اعمالی را داشته باشد، نباید قول او را پذیرفت.»

ببینید امام خمینی چه می‌فرماید؟ در یکی از نطق‌هایشان گفتند: اگر عالمی، یک دروغ گفت اصولاً ولایتش بر امتش قطع می‌شود و با تنها یک دروغ، برو که رفتی. خوب، این صفاتی بود که نباید داشته باشد. خوب این صفات را که خیلی‌ها ندارند، خیلی از مردم هادی هم ندارند، پس باید برویم کسانی که رشوه نمی‌دهند، کسانی که حق یکی را به یکی دیگر نمی‌دهند. کسانی که این جور کارها را

نمی‌کنند، پارتی‌بازی ندارند، خوب خیلی‌ها هستند، دارای چهارچوب هستند، باید برویم از آن‌ها تقلید کنیم. این‌ها تازه صفاتی است که نباید داشته باشد.

اما صفاتی که باید داشته باشد تا بتوانیم از او تقلید کنیم: اول: صائناً لنفسیه: هر فقیهی باید خودسازی انقلابی کرده باشد، هورا و کف و صلوات و پاسدار و ژاندارم و کمیته و ماشین ضدگلوله و وسواس‌های خناس، وسوسه‌های خناس‌های داخلی و خارجی، همه این‌ها او را منحرف نکند. خودش را ساخته باشد درد داشته باشد از همه مهم‌تر، درد داشته باشد، این یکی از صفات دومی از صفات: حافِظاً لدینیه: تنها خودسازی فایده‌ای ندارد باید مبارزه کند، برای حفظ دینش. حافِظاً لدینیه آنجا صائناً لنفسیه خودش، اینجا دینش، یعنی دینش نه دین خودش، دین خودش اگر بود که فقیه و غیر فقیه نمی‌خواهد. باید حافظ دین باشد، یعنی اگر دید انحرافی در دین به وجود می‌آید، خودش را به آب‌و‌آتش بزند برود جلو، از تبعید و شکنجه و زندان و قتل خودش و بچه‌اش و از این حرف‌ها ترسد. بزند خودش را به دریا، برای حفظ دین. حافِظاً لدینیه یعنی تنها خط داشتن کافی نیست، از خط باید نگهداری کرد ولو کشته شوی. حافِظاً لدینیه، یعنی نه تنها در چهارچوب حرکت کنی که حافظ چهارچوب باشی که هر کس و هر مقام و شخصیت خواست، این چهارچوب را بشکند و باید تراز شکستن این چهارچوب را نگه‌داری کند، از جانت مایه بگذاری. خوب این هم یکی از بعد از حافِظاً لدینیه می‌آیی سر مُخالفاً علی هَواة یا مُخالفاً لهَواه، ممکن است یک نفر خودسازی کرده باشد، به آن صورتی که من گفتم. حفاظت هم از دینش کرده باشد، باز هم به همان صورتی که گفتم، اما کسی که صائناً لنفسیه هست، این خودسازی کرده مخالفت با هوایش می‌کند؟ نه خیر، یک فرق دارد، فرقی با مُخالفاً علی هَواة این است که در صائناً لنفسیه صلوات و صوت و هورا و کف منحرف نمی‌کند، اما خوشتر ممکن است بیاید. این دیگر دست خودت نیست، خدا نیاورد بروزت که وقتی رفتی توی صد هزار جمعیت که همه می‌گویند درود بر فلانی، اگر این درودها تو را منحرف نکند، تازه کافی نیست، باید خوشتر هم نیاید.

مخالفت با آنچه از آن خوشتر می‌آید، بکنی صلوات و هورا و کف زدن برات با عدمش یکی باشد، اگر مجتهد سیاسی هستی، نبرندت توی یک مشت آدم قاتل و کلک و پدر صاحب بچه‌ات را در بیاورند. کف و هورا و... هیچ کاری برایت نکند، هیچ چیز برایت نباشد. اگر مجتهد عبادی هستی، نبرندت توی یک مشت ناقلا، صلوات و سلام، بعد پاک هر چه می‌خواهند به خوردت بدهند. اگر یک مجتهد نظامی هستی، سان و رژه و طبل و دهل کارت را نکند. باید نه تنها این‌ها منحرف نکند بلکه از این‌ها نباید خوشتر بیاید. آن وقت که قابل تقلیدی. راستی یک شرط دیگر هم امام فرموده‌اند، امام صادق می‌گوید: مُطیعاً لأمر مَولاه، این دیگر چه شرطی است؟ اگر کسی تمام این حرف‌ها و اوصاف را داشت و اگر کسی تمام این منکرات را که قبلاً من اسمش را بردم، آن‌ها را هم انجام نداد، آن چیزهایی که نباید یک مجتهد قابل تقلید داشته باشد، انجام نداده این دیگر مطیع امر مولایش باشد یعنی چه؟ چرا امام اینجا این را ذکر کرده‌اند؟ گاهی اتفاق می‌افتد که اطاعت امر خدا تو را وادار باید بکند، برای مردم محرومت، به نفع مردم محرومت، برای رساندن مردم محرومت، به یک چیزی کاری کنی که در مقابل تمام روشنفکران، در مقابل تمام آن عده‌ای که داد روشنفکری می‌زنند، در مقابل تمام

آن‌ها آبرویت بریزد. اگر دست به آن کار بزنی نزدی، هیچ‌کس، هیچ‌چیز به تو نمی‌گوید، هیچ‌کس. تمام مردم مملکت هم توقع ندارند تو یک چنین کاری بکنی و تو دست به یک چنین کاری بزنی... اطاعت از خدا به تو فرصت نمی‌دهد که به خودت فکر کنی و به اینکه روشن فکر راجع به تو چه می‌گوید. اطاعت از الله، به نابودی باید تو را بکشاند پس روشن شد که صائناً لنفسیه خودسازی است، مطیعاً لأمر مولاة خودسوزی است و یک نفر اگر بخواهد سرپرستی مسلمین را پیدا کند، از خودسازی باید شروع کند و به خودسوزی کارش می‌انجامد. پس روشن شد که یک مجتهد، در اسلام، طبق این روایت، احکام و قضاوت‌ها را به خاطر رودربایستی و رشوه‌ها نباید تغییر بدهد عصیبت و خشکه مقدس بازی درباره‌ی افراد مختلف نباید داشته باشد حبّ و بغض شخصی در کارش نباید باشد حق یکی را به دیگری نباید بدهد. این‌ها نه، نه، نه، خودسازی باید کرده باشد؛ یعنی تشویق و تعریف و سایر چیزها او را منحرف نکند.

حفظ دین، به آن صورتی که گفتم و شرح دادم، باید باشد؛ یعنی نه تنها منحرف نشود بلکه باید با انحراف هم مبارزه کند. از تشویق و تعریف نه تنها منحرف نشود، بلکه خوشش هم نباید بیاید و در خاتمه خودسوزی هم باید داشته باشد، آن وقت است که بر توده‌ی مردم، توده‌ی مردم محروم و مستضعف است که چنین رهبری را برگزیند که چنین رهبری را برگزینند نه بر مجتهد است که خودش را تحمیل کند، ببینید می‌گوید فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، آن وقت تازه بعد از همه این‌ها، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ بر توده مردم مستضعف است که او را برگزینند و گردن نهند به کارهای او.

امام، فقیه را خوب نقاشی و ترسیم می‌کند و بعد به مردم می‌گوید بروید سراغ این الگو و او را انتخاب کنید. البته مطالب زیادی در این روایت است، مثلاً یک جا در این روایت می‌گوید اگر از علمای خود اعمال برخلاف و... شدید و تراحم بر سر دنیا و کوییدن مخالفین خودشان گرچه مستحق احسان و نیکی باشند و طرفداری از طرفداران خودشان، هرچند ناصالح باشند و ادامه دارد که خلاصه این علما را کنار بگذارید. در اینجا دو امر مسلم برای ما پیدا شد: یکی اینکه مخالفین علما هم ممکن است مستحق احسان باشند، آن هم با آن همه‌ی صفاتی امام که برای علما می‌گوید، با این وضع مخالفین هم حق دارند و مستحق احسان‌اند. امر دوم اینکه ممکن است دور علما را آدم‌های ناجور بگیرند و باز ممکن است این عالم با اینکه مجتهد است از این عده طرفداری کند که البته دیگر نمی‌شود، در این صورت از او تقلید کرد، اما حرف در اینجا سر تقلید و عدم تقلید نیست، دو امری که من می‌آورم، دو امر اجتماعی است. یک اینکه مخالفین هم حرف حق ممکن است داشته باشند. حرف حقی که احسان برانگیز است، مستحق احسان است. احسان باید آدم بکند، به او در مقابل این حرف و یکی هم موافقین ناجور ممکن است دور یک عالم را بگیرند و آن عالم هم از آن‌ها طرفداری کند. از این روایت می‌گذرم، سراپا حکایت از بحران‌های روحی که انسان عالم را فرا می‌گیرد و سراپا حمله است به این انحرافات و سراپا هدایت و نور و رستگاری است. سلام ما بر ششمین پیشوای عالی‌قدرمان که چه بی‌پروا و بی‌ملاحظه آنچه را می‌دیده که بر سر امتش از خلاف‌ها و خلافت‌های ناروا می‌آمد تاخته. برگردیم به اصل بحث: اصل بحث راجع به ولایت فقیه است. گفتم که علوم

مختلف اسلامی بسیار پیچیده است، در هر رشته‌ای یک نفر ممکن است مجتهد باشد. اگر کسی پیدا شد که در تمامی این علوم، به مرتبه‌ی اجتهاد رسید، از نظر علمی و دارای آن صفات سلبیه و ثبوتیه بود که در روایت آمده است، آن وقت است که چون نبی اکرم و امیرمؤمنان و ائمه هدی بر همه ولایت دارد، نایب این‌ها می‌شود. این بحث به عقیده‌ی من تمام‌شدنی که نیست، باید ساعت‌ها روی آن حرف زد، ولی این طرحی بود که من داشتم و از طرفی هم هر مجتهدی، امروز این را باید بداند که یک معضل اجتماعی که گاهی از صدها مسئله مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تداوم ریشه‌های آن‌ها در تاریخ به وجود آمده، به این سادگی‌ها قابل حل نیست. حل صحیح آن منوط بر شناخت دقیق و صحیح تاریخ فرهنگ و اقتصاد و سیاست و نظام است و تازه قبل از این‌ها روش شناخت صحیح تاریخ و فرهنگ و سیاست و غیره، یکی از مسائل پیچیده‌ای است که سال‌ها تحقیق می‌خواهد و حاصل سال‌ها تلاش خستگی‌ناپذیر این اندیشمندان و به‌طورکلی اندیشه و تفکر در زمینه‌های مختلف را باید در اختیار یک سیاستمدار گذاشت و با یک اقتصاددان و یا یک نظامی تا آن موضع خودش را منطبق بر این شناخت‌ها بگیرد. حال در اینجا هر کسی سیاستمدار است و هر کسی محقق است آن مسئله دیگری است. خلاصه اینکه: هر جا دعوا بشود، ما یک نفر نماینده بفرستیم و دعوا را حل کنیم، این کار نشد. اینجا آدم خیلی حرف برای زدن دارد. اشکال اساسی که اینجا است و محل نزاع است - در خود ولایت فقیه - این است که ولایت فقیه، با تمام آن شرایطی که گفتیم، با دمکراسی نمی‌سازد. برای اینکه ممکن است با تمام آن شرایطی که تو می‌گویی ولی مردم نخواهند. این سؤال از آنجا مطرح است که فکر می‌کنند، فقیه می‌آید خودش افراد را انتخاب می‌کند و می‌گذارد سرکار و تازه شناخت متخبین هم از آن عده‌ای هستند که دور او هستند، ولی اگر ما گفتیم که مردم در هر رشته‌ای متخصصین خود را انتخاب کنند؛ و این متخصصین تعدادی را از خودشان که تخصصشان بیشتر است، انتخاب کنند و آن‌ها همین‌طور تا برسد به یکی که از تمام متخصص‌تر است، تخصصش بیشتر از بقیه است و فقیه هم گفتیم ناچار است اصلح افراد را انتخاب کند زیرا اگر کس دیگری را انتخاب کند که تخصصش کمتر باشد، خیانت است و از ولایت ساقط می‌شود، پس نه تنها با دمکراسی سازگار است که ما را از یوغ آمریکا و رؤسای جمهوری و وزرا و نخست وزیران آمریکائی که در آینده می‌آیند - در طول تاریخمان این‌جوری خواهد شد - نجات می‌دهد چرا؟ برای اینکه اگر فقیه آمریکائی شد، ولایت ندارد و باید کنار برود، ولی اگر رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر آمریکائی نباشد، رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر نمی‌شود. خسته شدم والا حرف خیلی زیاد دارم، برای زدن. پس حکومت اسلامی یک حکومتی است که باید شورای خبرگان او را تشکیل بدهد و در رأس آن کسی باشد که تنها با یک دروغ ساقط شود.

در ولایت فقیه، قدرت حاکمیت مردم نباید فراموش شود^۱

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در یک گفت و شنود تلویزیونی، با خبرگزار تلویزیون سوئیس شرکت کرد و به سؤالات گوناگونی پیرامون مسائل جاری کشور، پاسخ گفت. آنچه در پی می‌آید گزارشی از این مصاحبه تلویزیونی است که خبرگزاری پارس، آن را مخابره کرده است: خبرگزار تلویزیون سوئیس، اولین سؤال را چنین مطرح کرد: آیا استفاده از اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی، باعث ایجاد یک دیکتاتوری دینی در ایران نمی‌شود؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری جواب دادند: ما نظر خود را راجع به این اصل، گفته‌ایم و شاید پاره‌ای از روزنامه‌های داخلی، آن را منتشر کنند. در این خصوص گفته‌ایم که «ولایت فقیه» که تصویب شده، گنگ و مبهم است و توضیح داده نشده که جنبه حقوقی آن تا چه اندازه است. البته «ولایت فقیه» وجود دارد، ولی این ولایت، حدودی دارد و نباید در این میان قدرت ملت و حاکمیت مردم فراموش شود، چون در ایران، رفراندومی که به نظام جمهوری سلامی رأی داد، به این معناست که قدرت، مال ملت است و انتخابات مجلس خبرگان و نمایندگان آن هم برای مردم بوده و نمایندگانی که الآن در مجلس خبرگان حضور دارند، به اعتبار نمایندگی از طرف مردم صحبت می‌کنند. پس اصالت با ملت است و حتی وقتی که قرار است مجلس شورای ملی و ریاست جمهوری با نظر مردم انتخاب شوند، دلیل دیگری برای حکومت ملی است. لذا نباید اصل ولایت فقیه به گونه‌ی دیگری تفسیر شود. از «ولایت فقیه» هیچ‌گاه نباید دیکتاتوری تفسیر گردد.

همان‌طور که گفتیم، ولایت فقیه، وجود دارد، اما بیشتر در جاهایی است که صاحب نداد. مثلاً در سابق، مجلس نبود، دولت نبود، لذا دولت موقت فعلی، با نظر «ولایت فقیه» تعیین شد؛ اما ولایت فقیه به معنای دیکتاتوری نیست که حکومت ملی و حاکمیت مردم را نفی کنیم و همه‌ی کارها را در اختیار فقیه بگذاریم.

همین مسئله‌ای که این روزها به قانون شوراها مطرح است و از اصول قانون اساسی است، به این معنا است که مردم، برای مقدرات خود باید خودشان تصمیم بگیرند و این، به آن معنا که در ذهن شما از ولایت فقیه رسوخ کرده، جور در نمی‌آید. در هر حال ما پیشنهاد کرده‌ایم، اصلی که به نام «ولایت فقیه» تصویب شده چون مبهم است، به صورت روشن توضیح و تفسیر شود.

از ایشان سؤال شد: اصل توحید در اسلام، می‌گوید که یک خدا و یک حقیقت وجود دارد. آیا این بدان معنی نیست که در اسلام نظریات مختلف ممنوع است؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری گفتند: مسئله‌ی توحید وجود یک مبدأ، ایجاب نمی‌کند که در یک جامعه، آرای مختلف در مسائل اجتماعی وجود نداشته باشد. توحید خداوند متعال، هیچ ارتباطی با این مطلب ندارد. چنانچه در تثلیث مسیحیت، معنای لزوم اختلاف نظر در مسائل اجتماعی، مرتبط نیست، زیرا موضوع تعیین مبدأ و خالق عالم، نمی‌تواند هیچ‌گونه رابطه‌ای با کیفیت اداره‌ی امور اجتماع، از لحاظ وحدت یا اختلاف نظر داشته باشد. اختلاف نظر و آرای مختلف به منظور پیدا کردن

یک راه درست و منطقی است. در قوانین طبیعی راه صحیح و صراط المستقیم یکی است و اختلاف مردم در آراء و نظریات، برای یافتن همان راه مستقیم و صحیح می باشد. در اسلام به مسئله‌ی بررسی آراء و نظریات و بهره‌گیری از افکار مختلف، حتی توصیه و سفارش اکید شده است. مثلاً در قرآن آیه‌ی روشن و صریح در این خصوص داریم. در جایی قرآن می فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» و در جای دیگر «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» یعنی یافتن راه صحیح و صراط المستقیم در انجام کارها، باید با شور و مشورت و تعاطی افکار صورت گیرد. قرآن در جای دیگری می گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» در این آیه پروردگار متعال، بهترین مردم را کسانی دانسته است که به آراء و نظریات و گفتار مردم گوش می دهند و از میان آن‌ها بهترین سخن و صحیح‌ترین کلام را انتخاب می کنند.

تمام فلاسفه، عقیده‌شان بر این است که دنیا یک واحد است و تمام اجزاء آن به هم پیوسته و ارتباط دارد. ببینید حتی وقتی که باد می وزد و برگ درختی یا کاهی به کناری می افتد، این به تمام اجزاء عالم مربوط است. دنیا یک واحد است و یک خالق دارد و نباید گفت که توحید، دیکتاتوری است و تثلیث چیزی غیر دیکتاتوری است. باز هم تکرار می کنم که برای شناخت حقیقت و یافتن بهترین راه و بهترین طرق، هیچ راهی غیر از این نیست که در کارها شور شود و نظرهای مختلف بیان گردد تا حقیقت از میان آن‌ها به دست آید.

سؤال شد: از اینکه سیستم شوراها در ایران می خواهد پایه و اساس حکومت را تشکیل دهد، آیا شباهتی به نظام سوسیالیستی یا کمونیستی نخواهد داشت؟ ایشان فرمودند: نظام شوراها در ایران، با نظام کمونیستی و سوسیالیستی متفاوت است. شور و مشورت آن‌ها در چهارچوب عقاید کمونیستی و سوسیالیستی است، ولی شوراها در ایران در چهارچوب اسلام و دستورات قرآن است. الآن در امریکا هم شوراها وجود دارد، ولی شوراها آن‌ها در پایه عقاید کاپیتالیستی صورت می گیرد، اما شوراها ما بر اساس نظام اسلام است.

خبرنگار تلویزیون سوئیس سؤال کرد: حضرت آیت الله اقداماتی که در رابطه با وقایع کردستان از طرف دولت در آن استان صورت گرفت، آیا با اقدامات و اعمالی که دولت‌های قبلی در ایران انجام می دادند، شباهت نداشت؟ حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری گفتند: تا آنجا که ما اطلاع یافته ایم، دولت ایران مسئله‌ی کردها را با مسئله‌ی حزب دمکرات کردستان جدا می داند و اظهار می کند که با کردها و کردستان جنگ نمی کند، بلکه با حزبی جنگ می کند که می گویند، با خارج از ارتباط دارند و منظورشان تجزیه است. البته دولت مخالف نوعی خودمختاری در چهارچوب ایرانی بودن نیست، ولی موضوع انفصال و تجزیه‌ی کردستان، هیچ‌گاه قابل قبول و تحمل نیست. دیشب آقای مفتی زاده به همراه عده‌ای از علما و شخصیت‌های اسلامی کردستان نزد ما بودند و آن‌ها هم همین مطالب را تأیید می کردند. البته در چنین اوضاع و احوالی، ممکن است بعضی کارهای خلاف و ناراحت‌کننده‌ای از طرف اشخاص غیرمسئول صورت گرفته باشد.

ولایت فقیه ممکن است به مکتب ما لطمه بزند^۱

در مراسم شب هفت آیت الله طالقانی که در محل پارک خزانهای تهران برگزار شد مهندس عزت الله سبحانی یکی از یاران قدیمی آیت الله طالقانی طی سخنانی گفت ولایت فقیه در حد شورای نگهبان قابل قبول است و نه بیشتر...^۲

مهندس سبحانی در پایان سخنان خود اشاره به مسئله ولایت فقیه کرد و گفت: در فروردین امسال مردم با اکثریت آراء به جمهوری اسلامی رأی دادند، جمهوری اسلامی یعنی نظامی که محتوای آن اسلام است و مکتب و تعالیم اسلام و سازمان آن جمهوری یعنی قوانین مکتبی اسلام در قالب و شکل آراء مردم که از طریق حاکمیت مردم اعمال می شود. در این نظام اسلام شناسان واقعی باید یک نظارت مکتبی بر قوانین و مقررات که می گذرد داشته باشند و این امر در نهادی در پیش نویس قانون اساسی با اصل شورای نگهبان قانون اساسی مطرح شده است و ما اصل ولایت فقیه را که یک اصل غیر قابل انکار مکتبی است تا این حد می توانیم پیاده اش کنیم ولی آن طرحی که نوعی حاکمیت و سرپرستی بلا رقیب یعنی نوعی قدرت در مقابل قدرت حکومت است در شرایط امروز قابل قبول نمی تواند باشد، زیرا هیچ فردی معصوم نیست و امکان خطا و اشتباه می رود و از طرف دیگر این قدرت در مقابل قدرت دولت و حکومت جامعه را به دو قطب تقسیم کرده و نظم جامعه را به هم می زند و از نظر دینی هم روحانیتی که طی ۱۴۰۰ سال در درون مردم بود و پناه و ملجأ مردم در برابر ارباب زور و ستم بود وقتی در مرکز قدرت قرار گیرد مسئولیت هر آنچه در جامعه اتفاق می افتد به عهده ای او است و مردمی که طی ۱۴۰۰ سال به علت ظلم و ستم نسبت به دستگاه های حکومتی و سیاسی بیگانه بودند آن بیگانگی خودشان را متوجه روحانیت خواهند کرد و این برای خود روحانیت و برای اسلام بسیار خطرناک است؛ یعنی اسلام به صورت دین دولتی و رسمی درمی آید. درست است که در یک جامعه توحیدی واقعی بین دولت و مردم فاصله و فرقی نیست ولی ما بسیار از جامعه توحیدی و حکومت معصوم داریم و هرکس بر رأس قدرت بنشیند بدون تردید قدرت او را به سوی حفظ قدرت و هدف شدن قدرت میراند و این یعنی آغاز افول اسلام و در جامعه ای که به دنبال غرب زدگی به دنبال سیاست خارجی که برای محو و نابودی اسلام و جامعه تلاشی می کردند و مردم علیه آن بپا خواستند و اسلام را به جامعه بازگرداندند پذیرش این طرح که مطرح می کنند آغاز افول اسلام است زیرا بر مشکلات سیاسی سال های بعد هم می شود فائق آمد ولی اگر خدای نکرده به مکتب ضربه ای بخورد این دیگر جبرانناپذیر خواهد بود.

قوای پنج گانه^۳

۱. اطلاعات، چهارشنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹۵۶، ص ۲

۲. ابتدای مطلب در رثای آیت الله طالقانی است و ارتباطی به قانون اساسی ندارد.

۳. اطلاعات، چهارشنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹۵۶، ص ۲

در جلسات صبح و عصر مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، اصل سیزدهم قانون اساسی درباره‌ی حقوق اقلیت‌های دینی به تصویب رسید و درباره‌ی حاکمیت ملی بحث شد.

در جلسه‌ی صبح دیروز که به ریاست آیت الله دکتر بهشتی تشکیل شد اصل سیزدهم قانون اساسی در مورد اقلیت‌های دینی مطرح شد و نمایندگان اقلیت‌های آشوری ارامنه، کلیمیان و زرتشتیان پیرامون آن صحبت و بر وحدت بیشتر همه‌ی گروه‌ها تاکید کردند. این تاکید در مورد وحدت بیشتر گروه‌ها در پاسداری از انقلاب بوده آنگاه اصل حقوق اقلیت‌های دینی به رای گذاشته شد و با ۵۱ رای موافق، ۶ رای مخالف، ۲ رای ممتنع به تصویب رسید. این اصل در شماری دیروز روزنامه‌ی اطلاعات بدون اصلاح اقلیت‌های دینی به جای اقلیت‌های رسمی چاپ شده بود، متن اصل مصوب بدین شرح است:

« ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی اقلیت‌های دینی شناخته میشوند که در حدود مقررات اسلامی در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.»

همچنین در جلسه‌ی صبح دیروز در مورد حقوق اقلیت مذهبی صابئین نیز بحث شد و آیت الله مکارم شیرازی در این مورد صحبت کرد و گفت با توجه به مذاکرات جلسه‌ی خصوصی این گروه از اقلیت‌های مذهبی نمیتوانند جدا از چهار گروه اقلیت‌های دینی و یا شعبه‌ای از یهود و مسیحیت و یا مخلوطی از عقاید آنها باشند و این گروه اقلیت مذهبی مخلوطی از این دو گروه (یهود و مسیحیت) اقلیت‌های دینی هستند. وی ضمن پیشنهادی گفت باید اصلی در قانون اساسی در نظر گرفته شود که تمام جوامع مذهبی را شامل شود.

در جلسه‌ی عصر دیروز نیز که به ریاست آیت الله دکتر بهشتی تشکیل شد آقایان صافی و شبیانی به عنوان ناطقان پیش از دستور صحبت کردند.

آیت الله صافی پیرامون موضع دشمنان اسلام و دکتر شبیانی در مورد سخنان مهندس سبحانی در پارک خزانة صحبت کرد و به سخنان وی پاسخ داد.

آنگاه مجلس وارد دستور شد و اصل حاکمیت ملی مطرح شد که ۱۰ تن پیرامون آن صحبت کردند آیت الله جوادی ضمن طرح پیشنهادی در این جلسه در تشریح حاکمیت ملی گفت: این اصل در چهار قسمت مجزا مورد بحث است و حقی است که خداوند متعال به منظور رفاه همگانی به تمام ملت داده است بنابراین انحصارطلبی در اصل حکومت و یا در نحوه‌ی اعمال آن ممنوع خواهد بود و حاکمیت ملی غیر از اتکا به آراء عمومی است زیرا حاکمیت ملی در تأسیس ساختمان کشور و سازمان مملکت مؤثر است و اتکا بر آراء عمومی در اداره‌ی امور کشور و بعد از سازمان یافتن خواهد بود. وی آنگاه مسائل این اصل را تشریح کرد و توافق در مورد تغییرات بنیانی در این اصل به عمل نیامد نتیجه‌گیری به جلسه‌ی امروز صبح موکول شد.

متن اصل حاکمیت به این شرح است:

«حق حاکمیت ملی که همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است حقی است عمومی که خداوند به همه‌ی آحاد ملت داده تا مستقیماً یا از راه تعیین و انتخاب افراد واجد شرایط با رعایت کامل قوانین

۹۱۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اعمال شود. هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در خدمت منافع اختصاصی خود یا گروهی معین قرار دهد.»

در دستور جلسه‌ی امروز اصل قوای حاکمه نیز مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت بر اساس این اصل قوای حاکمه در کشور جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: ۱. قوه‌ی ملت ۲. قوه‌ی مقننه ۳. قوه‌ی مجریه ۴. قوه‌ی قضائیه ۵. قوه‌ی رهبری که ارتباط میان آن‌ها به وسیله قوه‌ی رهبری برقرار می‌گیرد. خبرنگار پارلمانی روزنامه اطلاعات از گزارشی می‌نویسد که قوای پنج‌گانه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده است به ۴ قوه محدود خواهد شد. همچنین اصول مربوط به اعمال قوا بر اساس مصوبات گروه ۲ به این شرح است.

اعمال قوه‌ی ملت - قوه‌ی ملت از دو طریق مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌شود. در قسمت اول از طریق امریه معروف و نهی از منکر و همه‌پرسی و دفاع عمومی و در قسمت دوم از طریق شرکت در انتخاب ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و شوراها و نظایر آن.

اعمال قوه‌ی مقننه: اعمال قوه‌ی مقننه که عهده‌دار آن تشخیص نیازها و تصویب و تنظیم مقررات لازم برای نظم و رشد جامعه است از طریق مجلس شورای ملی می‌باشد که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌گردد و مصوبات آن پس از امضای شورای نگهبان و رئیس‌جمهور برای اجرا به قوه‌ی مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.

اعمال قوه‌ی مجریه - اعمال قوه‌ی مجریه از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و سایر وزرا انجام می‌شود.

اعمال قوه‌ی قضائیه - اعمال قوه‌ی قضائیه به وسیله‌ی دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه‌ی حدود الهی بپردازد.

اعمال قوه‌ی نگهبان: قوه‌ی نگهبان و رهبری که عهده‌دار حفظ و حراست قانون اساسی است به وسیله‌ی شورایی اعمال می‌شود که شرایط آن در اصول آینده خواهد آمد.

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و متون و اسناد و مکاتبات رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی هر محل و تدریس (سبز سفید قرمز) است ولی ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل مربوط به زبان عربی:

فرهنگ اسلامی عربی است و از آنجا که زبان قرآن و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان در تمام سطوح آموزشی باید تدریس شود.

مرکز حکومت جمهوری اسلامی تهران و مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است.

پرچم ایران پرچم سه رنگ (سبز سفید قرمز) است ولی آرم شیر خورشید و تاج جای خود را به یک آرم زنده توأم با شعار اسلامی که زیر نظر کمیسیون منتخب از مجلس شورای ملی تهیه و سپس به تصویب مجلس می‌رسد خواهد بود.

ولایت فقیه: فریضه پاسداری از قوانین اسلامی^۱

روی جلد کتاب «ولایت فقیه» نوشته‌ی رهبر بزرگ و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران، امام خمینی است که پایه و اساس اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. با این توضیح که عکس امام را از منزل و دفتر کارش در نجف اشرف به هنگام تبعید، نشان می‌دهد. به قول خبرنگار اعزامی لوموند به نجف، عکس، گویای سادگی و بی‌پیرایگی زندگی در تبعید امام خمینی است. تعریف ولایت فقیه: ولایت در لغت به معنای خویشی، فرمانروایی است. کارداری، صاحبیت امر و «فقیه» صفت مشابهه از «فقه» به معنای عالم، دانا، دانشمند، زیرک، داهی و عالم به علوم دینی است که «فقه» به معنی علوم دینی و شرعی است. (مأخوذ از فرهنگ معین، لغتنامه‌ی دهخدا، فرهنگ نفیسی، فرهنگ متن اللغة علامه شیخ احمد رضا، غیاب اللغات و فرهنگ عمید). ولایت فقیه، پاسداری دین و احکام دینی است و احکامی که از دیدگاه دین ناظر بر دیگر قوانین جاریه‌ی مملکت است توسط فقیه که در غیبت امام عصر نایب اوست و اولی الامر؛ و این پاسداری و ولایت به پاس جاودانگی اسلام و ایدئولوژی اسلامی مدام و مستمر است چه در زمانی که ولایت جامعه نیز در دست فقها باشد (یعنی در حکومت اسلامی) و چه زمانی که ولایت در زمام امور خارج از دست فقهاست (مانند نظام‌های غیر اسلامی و غیر مذهبی از جمله رژیم پیشین ایران).

ریشه و سرآغاز ولایت فقیه در کجاست؟ محمد (ص) آخرین پیامبر خدا، آورنده‌ی اسلام، برای امت مسلمان گذشته از رهبری دینی رهبری اجتماعی و سیاسی نیز داشت. او در صدر تشکیلات اداری و اجرائی جامعه‌ی مسلمانان قرار داشت که گذشته از ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام اسلام بر اجرای احکام و برقراری نظام اسلام نیز کمر بست تا دولت و حکومت اسلام را به وجود آورد. این وظایف پس از رحلت رسول اکرم (ص) به عهده‌ی خلیفه و جانشین او بود. از نظر ما شیعیان، خلیفه‌ی بلا فصل او، علی بن ابیطالب (ع) است به موجب حدیث صریح محمد (ص) که در حجة الوداع، در غیر خم، علی (ع) را بالای دست بلند کرد و گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» هر کسی را که من مولای او بودم، علی مولای اوست. البته پس از رحلت محمد (ص) علی (ع) بلافاصله به خلافت نرسید، ابوبکر، عمر و عثمان قبل از او خلافت پیامبر و رهبر اسلام را در دست داشتند...

در اسلام هم مانند سایر نظام‌های اجتماعی، نفس قانون و تنها قانون‌گذاری، برای جامعه کافی نیست. در کنار تشریح یعنی قانون‌گذاری که در اسلام بر مبنای احکام الهی است، قوه‌ی مجریه نیز لازم است. قوه‌ی مجریه اسلام، بعد از پیغمبر، خلفا، امامان (ائمہ اطهار) و در غیبت آنان، فقها هستند

که در قرآن، از آن‌ها به نام اولی الامر ذکر شده است، مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید از خدا و رسول او و اطاعت کنید از اولیای امر.

سلسله‌مراتب و معنایی که از «اولی الامر» در بالا ذکر شد، معنایی است که امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» به دست داده‌اند.

ضرورت و لزوم ولایت فقیه را باید در موجودیت حکومت و نظام اسلامی یافت. چراکه تمام قوانین و احکام جامعه‌ی اسلامی که بر مبنای ایدئولوژی اسلامی برپا شده باشد، ناشی و ملهم از احکام الهی و احکام شرعی است که اجرا و نظارت بر این احکام و قوانینی، هم به دلیل آیه‌ای که ذکرش رفت و هم به دلیل احاطه‌ای که فقها بر این قوانین و احکام دارند، بر عهده‌ی آن‌هاست. احکام شرعی اسلام آن از احادیث پیامبر اکرم (ص) و روایات ائمه‌ی اطهار گرفته شده است، از مسائل فردی انسان از قبیل بهداشت و تندرستی و اخلاقیات تا مسائل اجتماعی و سیاسی مانند خانواده، روابط اقتصادی، طرز حکومت و قضاوت را در برمی‌گیرد.

در تائید ولایت فقیه روایتی از امام رضا (ع) هشتمین پیشوای شیعیان جهان نقل شده است، حضرت می‌فرماید: دلایل بسیار چنین کرده است، از آن جمله اینکه که از نصوص قرآن و به دنبال اگر کسی پرسد. چرا خدای حکیم «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت از آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به علل و چون مردم بر طریقه مشخص و معینی دستور یافته و نگه داشته شده‌اند که از این طریق تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر در نگذرند؛ زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد؛ و از طرفی این امر به تحقیق نمی‌پیوندد و مردم به طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند قوانین الهی را برپای نمی‌دارند مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداران بر ایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد یا از دایره حقیقت بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند، زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچ‌کس لذت و منفعت خویش را با فساد دیگران ملازمت دارد فرو نمی‌گذارد و در راه تأمین لذت و منفعت شخصی به ستمگری و تباهی دیگران می‌پردازد علت و دلیل دیگر اینکه ما هیچ‌یک از فرقه‌ها یا هیچ‌یک از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک برپا نگه دارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد به حیات خود ادامه داده بماند، زیرا برای گذران امر دین و دنیای خویش ناگزیر از داشتن چنین شخص هستند؛ بنابراین در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم یعنی آفریدگان خویش را بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها کند، زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند و موجودیتشان جز به وجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد و به رهبری اوست با دشمنان می‌جنگند و درآمد عمومی را میانشان تقسیم می‌کنند و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند؛ و نیز از جمله آن علل و دلایل یکی این است که اگر برای آنان امام برپا نگه دارنده نظم و قانون خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانت‌داری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آئین از میان خواهد رفت و سنن احکام اسلامی

دگرگونه و وارونه خواهد گشت و بدعت گزاران، چیزها در دین خواهند افزود و ملحدان و بی دینان، چیزها از آن خواهند کاست و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد. از دیگر روایات متقن در باب ولایت فقیه روایتی است از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است که می‌فرماید: رسول خدا فرمود: خدایا جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار کرد. گفته شد، کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند. (کتاب وسایل الشیعه، باب قضا، حدیث ۵۰).

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه می‌فرمایند: از رسول‌الله سؤال شد جانشینان چه کسانی هستند؟ فرمود: فقها سپس امام در مورد این روایت متذکر شده‌اند: «فقیهی که در کنج خانه بنشیند در هیچ امری از امور دخالت نکند، یعنی نه قوانین اسلام را حفظ کند، نه احکام اسلام را نشر دهد، نه دخالت در امور اجتماعی مسلمانان کند و نه اهتمام به امور مسلمین داشته باشد، چنین فقیهی را در اسلام دژ اسلام نمی‌گویند.»

اختلاف ولایت فقیه با دیگر ولایت‌ها یا حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها

امام خمینی در این باره می‌نویسد: در حکومت اسلامی مانند حکومت‌های موجود (استبدادی، مشروط سلطنتی و یا جمهوری) نیست که یک نفر نام شاه با استبداد کامل خود رأی باشد و با استبداد کامل به جان و مال مردم حکومت کند؛ و یا مانند مشروطه یا جمهوری نمایندگان شاه یا مردم به قانون‌گذاری بپردازند. در حکومت اسلامی قدرت مقننه و اختیار تشریح به خداوند متعال اختصاص یافته است شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان اجرا کرد. به همین جهت در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد... در حکومت اسلامی برنامه‌ریزان، ناظران اجرای قوانین شرع و متصدیان اجرای آن قوانین و احکام فقها هستند.

«... احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح، مرادده با سایر ملل، از قوانین جزائی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی... برای همه‌ی این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکاری قانون است... قرآن مجید و سنت شامل همه‌ی دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد.»

امام خمینی در جایی دیگر از کتاب ولایت فقیه می‌نویسد: ما برای این وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده‌ی آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم. چون به‌منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه‌ی اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم، تشکیل حکومت برای حفظ

نظام و وحدت مسلمین است، چنانکه حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه‌ی خود می‌فرماید: «امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است.»

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه دو شرط و دو صفت اساسی برای زمامدار حکومت اسلامی ذکر کرده است: ۱. علم به قانون. ۲. عدالت؛ و تنها فقها در این صورت اولی الامر هستند و واجب الاطاعه. علم به قانون و احکام الهی در دین اسلام وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است لکن امام، پیشوا و رهبر و زمامدار جامعه باید افضل و اعلم از همه باشد که بتواند اجرای قوانین و احکام کند و این بهترین دلیل برای امامت ائمه است. عدالت در نظارت بر اجرای قوانین، حل اختلافات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افراد امت، با موازین احکام و قوانین اسلامی، صفت دیگر زمامدار یا پیشوای حکومت اسلامی است.

حضرت آیت الله العظمی سید کاظم شریعتمداری در مورد «ولایت فقیه» چنین نظر داده‌اند: در این خصوص گفته‌ایم که «ولایت فقیه» که تصویب شده گنگ و مبهم است و توضیح داده نشده که جنبه‌ی حقوقی آن تا چه اندازه است. البته «ولایت فقیه» وجود دارد، ولی این ولایت، حدودی دارد و نباید در این میان قدرت ملت و حاکمیت مردم فراموش شود، چون در ایران، رفراندومی که به نظام جمهوری اسلامی رأی داد، به این معناست که قدرت مال ملت است و انتخابات مجلس خبرگان و نمایندگان آن هم برای مردم بوده و نمایندگانی که الآن در مجلس خبرگان حضور دارند، به اعتبار نمایندگی از طرف مردم صحبت می‌کنند. پس اصالت با ملت است و حتی وقتی که قرار است مجلس شورای ملی و ریاست جمهوری با نظر مردم انتخاب شوند، دلیل دیگری برای حکومت ملی است. لذا نباید اصل ولایت فقیه به گونه‌ی دیگری تفسیر شود. از «ولایت فقیه» هیچ‌گاه نباید دیکتاتوری تفسیر گردد.

همان‌طور که گفتیم، ولایت فقیه، وجود دارد، اما بیشتر در جاهایی است که صاحب ندارد. مثلاً در سابق، مجلس نبود، دولت نبود، دولت موقت با نظر «ولایت فقیه» تعیین شد؛ اما ولایت فقیه به معنای دیکتاتوری نیست که حکومت ملی و حاکمیت مردم را نفی کنیم و همه کارها را در اختیار فقیه بگذاریم.

در رابطه با این موضوع آیت الله منتظری در قسمتی از خطبه نماز جمعه گذشته گفت: قرار گرفتن فقهای محقق اسلامی که کارشناسان احکام اسلام هستند در رأس بعضی از امور انحصارطلبی نیست. فقیه عادل، عالم و امین است. او احکام اسلامی را اجرا می‌کند. ولایت فقیه دیکتاتوری نیست.

در مجلس یادبودی که به مناسبت هفتمین روز شهادت آیت الله طالقانی در ترمینال خزانة برگزار شده بود، مهندس سبحانی گفت: ولایت فقیه ممکن است به مکتب‌ها لطمه بزند. ولایت فقیه در حد شورای نگهبان قابل قبول است نه بیشتر.

نامه‌ی سرگشاده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی^۱

به ریاست محترم هیأت دولت موقت جمهوری اسلامی

کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران بنا بر وظیفه‌ی ملی و میهنی خود و با توجه به اهمیت خطیری که در شرایط کنونی تصویب سریع قانون اساسی در تحکیم پیشرفت امر انقلاب داراست، پیش‌نویس متن پیشنهادی قانون اساسی را که در جراید انتشار یافته، بلافاصله مورد مطالعه و بررسی قرارداد؛ و اینک خرسند است که می‌تواند نتایج بررسی‌های خود و پیشنهادهایی را که به نظر کمیته‌ی مرکزی حزب ما می‌تواند کمک مؤثری به تکمیل طرح مورد پیشنهاد در جهت هدف‌های انقلاب ایران بنماید، تقدیم دارد.

کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران خرسند است مقدمتاً به استحضار عالی برساند که پیش‌نویس طرح قانون اساسی آن چنانکه در مطبوعات انتشار یافته، در خطوط کلی خودخواسته‌ای مشروع و حقه‌ی مردم ایران را منعکس می‌سازد و از این جهت مورد تأیید کمیته‌ی مرکزی حزب ما قرار گرفته است.

پیشنهادهایی که در برگ‌های پیوست تقدیم می‌شود، صرفاً مربوط به مسائل عمده‌ای است که به نظر ما تصریح آن‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از لحاظ تثبیت دستاوردهای انقلاب و پیشرفت کشور در دوران سازندگی جامعه‌ی نوین، نقش مؤثری ایفا خواهند نمود. به همین سبب از بسیاری پیشنهادهای درست دیگری که به عقیده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب ما جنبه‌ی فرعی دارند، صرف‌نظر شده است.

در خاتمه کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران وظیفه‌ی خود می‌داند که آمادگی خویش را برای شرکت و ادای توضیحات، از جمله درباره‌ی پیشنهادهای اصلاحی دیگری که جنبه‌ی فرعی دارند، در هر جلسه‌ای که مسائل مربوط به قانون اساسی را مورد بررسی قرار می‌دهد، اعلام دارد. با امیدواری به اینکه پیشنهادهای سازنده‌ی حزب ما مورد توجه کامل قرار خواهد گرفت، خواهشمندیم مراتب احترامات عمیق ما را بپذیرید.

کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران

دبیر اول: نورالدین کیانوری

اصلاحات مورد پیشنهاد حزب توده‌ی ایران درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی

۱- حزب توده‌ی ایران ضروری می‌داند که در قانون اساسی فصلی به نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، مشعر بر خطوط عمده‌ی این نظام تخصیص داده شود. به عقیده‌ی حزب توده‌ی ایران، خطوط عمده‌ی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به‌قرار زیرین تصریح نمود:

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی ۳ بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و برنامه‌ریزی منظم دولتی قرار دارد. ۳ بخش مزبور طبق نقشه‌های اقتصادی مصوب مجلس شورای ملی، به‌صورت به هم پیوسته‌ای در جهت تأمین استقلال اقتصادی کشور، تحکیم و ترقی قدرت اقتصادی و مالی مملکت و بهبود و ارتقاء مستمر سطح زندگی مردم به ویژه زحمتکشان، با یکدیگر همکاری می‌کنند.

بخش دولتی عمده عامل اقتصاد کشور و وسیله‌ی اساسی پویایی آن است و در پیشرفت و انجام هدف‌های انقلاب نقش درجه‌ی اول ایفا می‌کند. بخش دولتی کلبه‌ی رشته‌های صنایع کلیدی و مادر، بانکداری، بیمه و بازرگانی خارجی، منابع زیرزمینی و دریایی کشور، وسایل تولید نیرو، سدها،

۹۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شبکه‌های عمومی تأمین آب و آبیاری، راه‌آهن، راه‌ها، هواپیمایی و کشتی‌رانی و وسایل ارتباطی، مؤسسات بزرگ کشاورزی و دام‌پروری، جنگل‌ها، مراتع عمومی و زمین‌های خالصه‌ای را که هنوز میان دهقانان تقسیم نشده است، به صورت مالکیت عموم خلق در دست دولت متمرکز می‌کند. وسایل تولید، مؤسسات و اموالی که شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف دهقانی و دیگر سازمان‌های تعاونی شهری و روستایی برای انجام وظایف اساسنامه‌ای خود در اختیار دارند یا خواهند داشت، ملک جمعی و تعاونی‌های مزبور بشمار می‌روند و مجموعاً بخش تعاونی اقتصاد را تشکیل می‌دهند. استفاده‌ی مجانی از زمین‌هایی که دولت در اختیار تعاونی‌ها قرار می‌دهد، مورد تضمین است. دولت موظف است سهم بخش دولتی و تعاونی را در مجموع اقتصاد کشور به طور مستمر گسترش دهد.

بخش خصوصی آن رشته‌هایی از صنعت، کشاورزی و بازرگانی و به‌طور کلی آن قسمت از فعالیت‌های اقتصاد کشور را که طبق قوانین در عداد فعالیت بخش دولتی و تعاونی اقتصاد قرار نگرفته است، در برمی‌گیرد. مالکیت بخش خصوصی اقتصاد تا آنجا که موجب تحکیم و تقویت استقلال و موجب رشد و پیشرفت اقتصادی کشور و برآوردن نیازمندی‌های مصرفی و خدماتی مردم است و طبق قوانین و نقشه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، از حمایت قانونی برخوردار است.

به کار بستن اصول برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و اداره‌ی علمی رشته‌های مختلف اقتصاد در عداد وظایف اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران است. نقشه‌ی اقتصادی دولتی باید تکامل همه پیوند و هماهنگ کلیه مناطق کشور و همه‌ی بخش‌های فعالیت اقتصادی را تأمین نماید. در تنظیم نقشه‌ی اقتصادی، همه‌ی مردم ایران از طریق شوراهای منتخب خود در مقیاس ده، بخش، شهر، شهرستان و استان و هم‌چنین به وسیله‌ی اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و دیگر سازمان‌های صنفی و اجتماعی خلق شرکت خواهند نمود.

۲- حزب توده‌ی ایران پیشنهاد می‌کند که اصول اساسی سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران به شرح زیرین در قانون اساسی خلاصه شود:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی عدم تعهد، عدم شرکت در بلوک‌بندی‌های نظامی، بر اساس حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عدم تجاوز به خاک کشورهای دیگر، حسن هم‌جواری با همسایگان، همزیستی مسالمت‌آمیز و تحکیم و تقویت همکاری‌های بین‌المللی و گسترش مناسبات دوستانه میان دولت‌ها، بر مبنای برابری کامل و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، قرار می‌گیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملت‌ها و خلق‌هایی که علیه استعمار، نو استعمار، امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته‌اند، در زمره‌ی اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بشمار می‌رود.

۳- پیشنهاد می‌شود که درباره‌ی حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن به نظریات زیرین توجه شود:

حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی منتخب مردم اعمال می‌شود. مجلس شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب تمام اهالی کشور، قدرت مرکزی را اعمال می‌کند و شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده که از طرف اهالی هر یک از بخش‌های مذکور انتخاب می‌شوند، طبق اختیارات مشخصی که به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، نسبت به امور داخلی قلمرو خود و در حد مسئولیت‌ها و وظایف خود حاکمیت خلق را اعمال می‌کنند.

تقسیمات کشوری باید بر پایه‌ی خصوصیات ملی انجام گیرد. در واحدهای ملی، شوراهای حقوق اداری و فرهنگ ملی را اعمال می‌کنند که حدود آن را قانون تعیین می‌کند. زبان مورد تکلم در هر واحد ملی، در جنب زبان فارسی، برای آموزش، مکاتبات و اسناد رسمی و ادارات محلی، مذاکرات شوراهای و محاکمات رسمیت دارد.

۴- حزب توده‌ی ایران پیشنهاد می‌کند که در مورد حقوق زنان نکات زیرین تصریح شود: قانون اساسی حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی و فرهنگی زن را تضمین می‌کند. تأمین برابری حقوق زن و مرد شرط اساسی تحول بنیادی جامعه و ترقی آن است.

۵- پیشنهاد می‌شود که ذیل اصل ۴۸ پیش‌نویس قانون اساسی درباره‌ی انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، حکم زیرین وارد گردد:

کرسی‌های نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراهای، به نسبت آرای که به هر یک از سازمان‌ها و احزاب شرکت‌کننده در انتخابات داده شده است، توزیع می‌شود.

۶- پیشنهاد می‌شود که اصلاحات لازم در طرح قانون اساسی در ارتباط با مسائلی که ذیلاً ذکر شده است، انجام گیرد:

هر یک از افراد کشور حق کار کردن دارند و این حق باید به وسیله‌ی دولت تأمین گردد. تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای چه در سطوح کارگاهی و حرفه‌ای و چه در مقیاس سراسری کشور، حق مسلم کلیه‌ی کارگران و زحمتکشان شهر و ده است. چگونگی شرکت واقعی اتحادیه‌ها در کلیه‌ی اموری که مربوط به فعالیت تولیدی و شرایط کار و زندگی زحمتکشان است، به وسیله‌ی قانون ویژه‌ای تأمین می‌شود.

همه‌ی افراد کشور حق آموختن دارند. آموزش مجانی است و در حدودی که قانون معین می‌کند، اجباری است. جمهوری اسلامی ایران حق آموزش برابر را برای همگان تأمین می‌کند و امکان دسترسی همه را به آموزش و پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ سازمان می‌دهد.

داشتن یک مسکن مناسب برای زندگی حق طبیعی افراد کشور است. دولت وظیفه دارد که برای تحقق این امر تدابیر مقتضی اتخاذ نماید و بر اساس اولویت زحمتکشان روستایی و شهری، تدریجاً طبق نقشه سنجیده‌ای، برخورداری همه‌ی افراد را از این حق فراهم سازد.

۷- در قسمت مربوط به شکنجه نکات زیرین تصریح گردد:

هرگونه شکنجه و تنبیه بدنی و روانی نسبت به اشخاص، چه به دستور مقامات دولتی و قضایی باشد و چه خودسرانه از جانب مأموران دولتی اعمال گردد، شدیداً مستحق تعقیب و مجازات است.

اعتراف یا شهادتی که با شکنجه، تنبیه، اکراه و اجبار گرفته شده باشد، فاقد ارزش و خالی از هرگونه اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

حزب توده‌ی ایران درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی نظر می‌دهد:

ضرورت تصریح نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی^۱

حزب توده‌ی ایران نخستین سازمان سیاسی است که پس از انتشار پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظر اصولی خود را درباره‌ی این قانون اعلام کرد. این حزب در عین حال نخستین سازمان سیاسی است که خطوط عمده‌ی نظرات اصلاحی خود را، طی نامه‌ی سرگشاده‌ی در معرض قضاوت دولت موقت و افکار عمومی قرارداد؛ و این از جانب کهن‌ترین و پایدارترین حزبی که پیوسته در راه استقلال و آزادی میهن عزیز ما ایران و در راه احقاق حقوق اکثریت ستمدیده‌ی مردم، در یک کلام علیه امپریالیسم جهانی و عمال داخلی آن و در راه حقوق و آزادی‌های دمکراتیک مبارزه‌ی بی‌امان کرده و هزارها قربانی داده است، امری است کاملاً طبیعی و قابل درک. در نامه‌ی سرگشاده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران فقط به موارد و مسائل عمده‌ای که به نظر حزب توده‌ای ایران، تصریح آن‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضرورت حیاتی دارد، اشاره شده است، این‌ها مسائلی هستند که هدف‌های عمده‌ی انقلاب بزرگ مردم قهرمان ایران را تشکیل می‌دادند و اکنون که مرحله‌ی اول انقلاب، یعنی مرحله‌ی تخریب و کوبندگی به پیروزی‌های چشمگیر رسیده و دوران سازندگی آن آغاز گردیده است، این هدف‌ها باید به‌مثابه‌ی دستاوردهای عمده‌ی انقلاب در قانون اساسی، یا قانون قانون‌ها، از لحاظ حقوقی تثبیت گردد تا راهنمایی برای ابتکار و سازندگی مردم ایران، رهنمودی برای وظایف دولت‌هایی که بر سرکار می‌آیند، تضمینی برای پیشگیری از انحراف از هدف‌ها و آرمان‌های والای انقلاب و تکیه‌گاهی قضایی برای مبارزه با دشمنان انقلاب باشد.

ما در اینجا به تشریح بخش اول اصلاحات پیشنهادی حزب که در واقع شاخص و تعیین‌کننده‌ی نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه‌ای است که تمام مبارزان اصیل و راستین انقلاب بنیان‌گذاری آن را در شرایط کنونی هدف خود قرار داده بودند، بپردازیم.

تصریح و تثبیت نظام اقتصادی در قانون اساسی ضرورت حیاتی دارد. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که هدف انقلاب ایران، ایجاد یک جامعه‌ی توحیدی، یعنی جامعه‌ای که به تدریج باید به وحدت مادی و معنوی برسد و استثمار فرد از فرد در آن برافتد، اعلام شده است؛ و به طوری که تجربه‌ی زندگی طی قرون و اعصار نشان داده، پراکندگی مادی و معنوی و وجود استثمار و استعمار، از چگونگی نظام اقتصادی - اجتماعی ناشی می‌شود. اگر نظام اقتصادی راه را بر تمرکز و تکاثر بی‌بند و بار ثروت در دست عده‌ی معدودی هموار سازد، این امر باعث تمرکز قدرت (اعم از قدرت سیاسی، نظامی، امنیتی) در دست این عده‌ی قلیل خواهد شد. با افزایش تراکم زر و زور در یک قطب، فقر و استثمار در قطب دیگر با تصاعد هندسی افزایش خواهد یافت و انقلاب از هدف اصلی خود،

۱. نامه‌ی مردم، دوشنبه ۴ تیرماه ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۱، صص ۱ و ۲

یعنی ایجاد جامعه‌ی توحیدی، منحرف خواهد شد. به همین دلیل حزب توده‌ی ایران بیان صریح و دقیق آن نظام اقتصادی را که راهگشا و زمینه‌ساز برای نیل به آرمان توحیدی جامعه‌ی ما است، در قانون اساسی ضرورت حیاتی می‌داند.

این نظام، به طوری که در پیشنهاد اصلاحی آمده است، از لحاظ اقتصادی، یا دقیق‌تر از نظر چگونگی و شکل مالکیت بر سه ستون یا سه پایه استوار است:

۱- مالکیت دولتی یا مالکیت عموم خلق که بر پایه‌ی آن بخش دولتی به وجود می‌آید؛

۲- مالکیت تعاونی یا مالکیت گروهی که بر پایه‌ی آن بخش تعاونی ایجاد می‌گردد؛

۳- مالکیت خصوصی یا مالکیت فردی که بر پایه‌ی آن بخش خصوصی تشکیل می‌شود.

این سه نوع مالکیت و بخش‌های ناشی از آن‌ها ساخته‌ی ذهن نیستند، بلکه عملاً و به طور عینی در طول تاریخ وجود داشته و در جامعه‌ی کنونی ما هم وجود دارند. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، شکل این مالکیت‌ها و بخش‌ها نیست، بلکه مضمون و محتوی آن‌ها، حد و مرز آن‌ها، نقش و هدف آن‌ها، چگونگی ارتباط و پیوند آن‌ها و راه و سیر تکامل آتی آن‌ها است.

در دوران رژیم پهلوی مالکیت بخش دولتی از سوئی در خدمت منافع امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم آمریکا بود و از سوی دیگر بر آورنده‌ی نیازهای آزمندان‌ه‌ی شاه و خاندان و اعوان و انصارش. در این دوران سیاه، بخش خصوصی سرپوشی بود که به «مالکیت» مشت‌ی دزد و فاسد به منظور چپاول مردم جامعه‌ی تقدس می‌پوشاند. بذل و بخشش‌های سخاوتمندانه از بودجه دولت، معافیت‌ها و تسهیلات مالیاتی و اعتباری، معاملات و مقاطعه‌های کلان پرسود، همه و همه، در ظاهر به نام بخش خصوصی و در عمل در اختیار گروه کوچکی غارتگر که در آستانه‌ی انقلاب و پس‌از آن با ثروت‌های بادآورده از کشور گریختند، گذاشته می‌شد. بخش تعاونی هم یا بر روی کاغذ بود و یا وسیله‌ای برای غارت زحمتکشان.

در جامعه‌ی پس از انقلاب ایران، این سه بخش باید نقش کاملاً دیگری ایفا کنند.

بخش دولتی باید تمام رشته‌های حیاتی اقتصاد و منابع طبیعی کشور را در دست گیرد. بودجه‌ی

دولتی و مالکیت دولتی، برخلاف گذشته، باید فقط در خدمت عموم خلق باشد.

بخش تعاونی که بر پایه‌ی مالکیت گروهی بر وسایل تولید و محصول کار به وجود می‌آید، شامل تعاونی‌های تولید و مصرف در شهرها و روستاها می‌شود. تعاونی‌ها باید بر اصول داوطلبی بودن، همکاری متقابل و منافع مشترک اعضای آن استوار گردند. دولت باید برای توسعه و تقویت این تعاونی‌ها امکانات مادی، مالی، فنی و آموزشی لازم در اختیار آن‌ها بگذارد.

بخش خصوصی که پایه‌ی آن را مالکیت فردی تشکیل می‌دهد، در شرایط کنونی انقلاب ایران که برانداختن نهایی استثمار مطرح نیست، باید ضمن محدود کردن رشته‌های فعالیت این بخش (دامنه‌ی این محدودیت برحسب مالکیت دولتی و تا حدودی تعاونی تعیین می‌شود) و جلوگیری از تمرکز شدید وسایل تولید در آن، از امکانات خود برای حمایت از این بخش در برابر رقابت‌های خارجی استفاده کند و با اعطای کمک و ایجاد تسهیلات لازم، بخصوص به واحدها و رشته‌های کم‌بینه و گزند پذیر آن، این بخش را یاری رساند.

این سه بخش، به مثابه‌ی سه رکن اقتصاد کشور، باید پیوند ارگانیک داشته باشند. آن‌ها باید مکمل یکدیگر باشند، میان آنان تقسیم‌کار، مبادله کالا، روابط پولی، تبادل تجربه برقرار شود. طبیعی است که در میان این سه بخش برتری با بخش دولتی است. بخش دولتی با در دست داشتن مهم‌ترین رشته‌های اقتصادی و بزرگ‌ترین بخش درآمد ملی، با استفاده از اهرم‌های نیرومند پولی، ارزی، مالیاتی، بانکی و غیره می‌تواند و باید دو بخش دیگر، بخصوص بخش خصوصی را، در جهت هدف‌های ملی سوق دهد و هر سه بخش را در خدمت خلق قرار دهد.

اقتصاد پیچیده و بغرنج دوران معاصر، زمانی که هر رشته، ولو کوچک‌ترین آن، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم، پس از طی حلقه‌های پرشمار واسط، در تمام رشته‌های دیگر اقتصاد تأثیر دارد، زمانی که هماهنگی در میان رشد واحدها و رشته‌های گوناگون تولیدی، میان فعالیت‌های تولیدی و بازرگانی و بانکی و حمل‌ونقل و ارتباط، هماهنگی میان رشد مناطق مختلف کشور، میان روستاها و شهرها و ... از شرایط اولیه و ضروری پیشرفت سالم و مداوم و بدون رکود و بحران است، اداره و رهبری اقتصاد ملی، بدون تنظیم و اجرای این‌گونه برنامه‌ها بر اصول علمی و پایه‌های عینی متکی باشد، رعایت مبانی دموکراسی از یکسو و اصول مرکزیت از سوی دیگر از واجبات است. در تنظیم و اجرای برنامه‌های اقتصادی که برحسب رهنمودهای کلی دولت مرکزی، متناسب با شرایط و نیازهای زمان انجام می‌گیرد، باید تمام واحدهای اداری و تولیدی و اقتصادی کشور به‌طور جمعی و در تمام سطوح شرکت مستقیم و فعال داشته باشند.

تصریح اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروری است^۱

از جمله پیشنهادهایی که حزب توده‌ی ایران در تکمیل پیش‌نویس قانون اساسی مطرح ساخته است، پیشنهاد تصریح اصول سیاست خارجی کشور در قانون اساسی است. تصریح این اصول به دو دلیل ضروری است:

اول به دلیل اینکه، انقلاب ایران بر ضد نظامی وابسته و رژیم دست‌نشانده، برای تأمین استقلال کشور انجام گرفته و پیروز گردیده و بنابراین اصولی که در عرصه‌ی سیاست خارجی می‌بایستی از این استقلال، به‌عنوان دستاورد انقلاب، پاسداری کند و آن را تحکیم بخشد، می‌بایستی در قانون اساسی قید شود.

دوم به دلیل اینکه، دولت جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی با انواع رژیم‌ها و دولت‌ها با جهت‌گیری‌های مختلف، چه در سطح مناسبات دوجانبه و چه در سطح مسائل بین‌المللی، سروکار خواهد داشت و بنابراین می‌بایستی در این عرصه‌ی بغرنج از فعالیت خود، متکی به مبانی و اصولی باشد تا در پیچ و خم مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، همواره بتواند به‌سوی هدف که تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است، حرکت کند.

۱. نامه‌ی مردم، چهارشنبه ۶ تیرماه ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۲، صص ۱ و ۲

اگر مبانی و اصول سیاست خارجی در قانون اساسی تصریح نگردد، عملاً زمینه برای این خطر وجود خواهد داشت که دولت‌ها و مسئولان سیاست خارجی کشور، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، اصول و شیوه‌هایی را در سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک بکار برند که با تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور که هدف انقلاب است، سازگار نباشد.

استقلال سیاسی و اقتصادی ایران دارای دشمنی است به نام امپریالیسم جهانی. (مدت‌ها به سردمداری بریتانیا و در حال حاضر، یعنی پس از جنگ دوم جهانی، به سردمداری ایالات متحده آمریکا). انقلاب ضد امپریالیستی ما بر این دشمن شکست سختی در ایران وارد آورده. ولی اگر کسی تصور کند که امپریالیسم در ایران از پای درآمده، اگر کسی تصور کند که امپریالیسم برای باز پس گرفتن مواضع ازدست‌رفته‌ی خود در کشور ما، به تلاش همه‌جانبه نپرداخته و نخواهد پرداخت، یعنی اگر کسی گمان کند که امپریالیسم تسلیم شده و یا سرشت سلطه‌طلب، تجاوزگر و غارتگر آن تغییر کرده (مثلاً آمریکا دیگر به مناسباتی بر پایه‌ی عدم‌مداخله در امور داخلی ایران تن در داده است)، خطایی نابخشودنی و خطرناک مرتکب شده است.

امپریالیسم دشمن و یگانه دشمن استقلال کشور ما (و همه‌ی دیگر کشورها) بوده و هست و تا باقی است، خواهد بود. پس پاسداری از استقلال کشور، فقط در مبارزه‌ی دائمی با امپریالیسم و همگام با دیگر نیروها و کشورهای ضد امپریالیستی امکان‌پذیر است؛ و از این رو، مبانی و اصول سیاست خارجی ما، در حفظ استقلال کشور، می‌بایستی با همین مضمون و محتوا تدوین گردد.

حزب توده‌ی ایران پیشنهاد می‌کند که اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شرح زیرین تصریح گردد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی عدم تعهد، عدم شرکت در بلوک‌بندی‌های نظامی، بر اساس حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عدم تجاوز به خاک کشورهای دیگر، حسن هم‌جواری با همسایگان، همزیستی مسالمت‌آمیز و تحکیم و تقویت همکاری‌های بین‌المللی و گسترش مناسبات دوستانه‌ی میان دولت‌ها بر مبنای برابری کامل و منافع متقابل و عدم‌مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار می‌گیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملت‌ها و خلق‌هایی که علیه استعمار، نو استعمار، امپریالیسم، صهیونیسم و فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته‌اند، در زمره‌ی اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.»

رعایت و اجرای مداوم این اصول از طرف دولت و وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما را در برابر رسوخ و نفوذ استیلاگرانه امپریالیسم حفظ می‌کند، راه را بر ایجاد تیرگی روابط و خصومت بین ایران و کشورهای دیگر همسایه که شیوه‌ی عمل امپریالیسم برای ایجاد نفاق و از این را نفوذ اسارت بخش است، می‌بندد، کشور ما را در صف نیروهای هوادار صلح و امنیت بین‌المللی جهت ختنی کردن کوشش‌های جنگ افروزان‌ی نیروهای امپریالیستی تجاوزگر قرار می‌دهد و بدین‌سان صلح و امنیت کشور ما را تأمین می‌کند، برقراری مناسبات با دیگر کشورها بر مبنای برابری کامل حقوق و نفع متقابل، در عین حفظ منافع و مصالح کشور، شایستگی و حیثیت ما را در میان کشورها و خلق‌های جهان بالا می‌برد و سرانجام پشتیبانی از

مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، ضد استعماری، ضد صهیونیستی و ضد تبعیض نژادی، یعنی اجرای وظیفه‌ی انسانی و شریف پشتیبانی از ستمدیدگان در برابر ستمگران، متقابلاً کشور ما را از پشتیبانی نیروهای ضد امپریالیستی، نیروهای خواستار آزادی و استقلال و برابری ملل و کشورهای جهان برخوردار می‌کند.

کشور ما، بدین‌سان خواهد توانست که همواره نیرومندتر و فعال‌تر در راه ساختمان ایرانی مستقل، آزاد و آباد و سربلند و جهانی فارغ از ستم و برخوردار از صلح و دوستی خلق‌ها گام بردارد. نتایج حاصله از اجرای اصول پیشنهادی حزب توده‌ی ایران در مورد سیاست خارجی که به آن‌ها اشاره شد، خود دلیل دیگری است بر ضرورت تصریح این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

حزب توده‌ی ایران درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی نظر می‌دهد:

حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی و حقوق اداری و فرهنگی

ملی در واحدهای ملی، باید در قانون اساسی تصریح و تأمین شود^۱

در نامه‌ی سرگشاده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران به هیأت دولت موقت جمهوری اسلامی که در روزنامه‌ی «مردم» (شماره‌ی ۳۰) انتشار یافت، در پیشنهاد مربوط به حق حاکمیت ملی و قوانین ناشی از آن گفته می‌شود:

حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی منتخب مردم اعمال می‌شود. مجلس شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب تمام اهالی کشور، قدرت مرکزی را اعمال می‌کند و شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده که از طرف اهالی هر یک از بخش‌های مذکور انتخاب می‌شوند، طبق اختیارات مشخصی که به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، نسبت به امور داخلی قلمرو خود و در حد مسئولیت‌ها و وظایف خود حاکمیت خلق را اعمال می‌کند.

تقسیمات کشوری باید بر پایه‌ی خصوصیات ملی انجام گیرد. در واحدهای ملی، شوراهای حقوق اداری و فرهنگی ملی را اعمال می‌کنند که حدود آن را قانون تعیین می‌کند. زبان مورد تکلم در هر واحد ملی، در جنب زبان فارسی، برای آموزش، مکاتبات و اسناد رسمی ادارات محلی، مذاکرات شوراهای و محاکمات رسمیت دارد.

در این پیشنهاد، از سویی تشکیل شوراهای محلی در سراسر کشور و از سوی دیگر ویژگی‌های واحدهای ملی در چارچوب شوراهای مطرح می‌شود که هر دوی آن‌ها، در شرایط مشخص کنونی، در به ثمر رساندن انقلاب شکوهمند مردم ایران نقش بسزایی دارند.

تشکیل شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده موضوع جدیدی نیست. این یکی از خواست‌های اساسی توده‌های مردم طی بیش از نیم‌قرن اخیر است که علی‌رغم مبارزات سرسخت و پیگیر نیروهای ملی و مرفقی، هیچ‌گاه جامه‌ی عمل نپوشید. گرچه نظریه‌ی «سپردن کار مردم به دست مردم» در دوران

۱. نامه‌ی مردم، شنبه ۹ تیرماه ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۳، صص ۱ و ۲

رژیم خودکامه‌ی پهلوی به مقیاس گسترده تبلیغ می‌شد، ولی به علت ترس حیوانی سران رژیم از توده‌های خلق، عملاً کار مردم به دست گروهی از ایادی امپریالیسم و ارتجاع داخلی سپرده شد که نتایج فلاکت‌بار آن اکنون برای احدی پوشیده نیست.

اصولاً در شرایط حکمروایی دیکتاتوری سلطنتی، مسئله‌ی اعمال حاکمیت خلق به وسیله‌ی شوراهای منتخب مردم نمی‌توانست مطرح گردد. این انقلاب پیروزمند خلق‌های میهن ما است که امکان طرح و عملی ساختن مسئله‌ی بس مهم و حیاتی سپردن کار مردم به دست مردم به معنی واقعی آن، یعنی اعمال حاکمیت خلق را، از طریق شوراهای محلی، فراهم آورده است.

و اما پیشنهاد حزب توده‌ی ایران در مورد اختیارات واحدهای ملی که می‌باید در چارچوب شوراهای استان به مورد اجرا گذارده شود، از آن لحاظ حائز اهمیت است که گر چه در پیش‌نویس قانون اساسی ارائه‌شده از جانب دولت موقت، وجود اقوام فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر آن و برابری حقوق آن‌ها تأیید شده، باین‌همه به یکی از معضلات کشور، یعنی مسئله‌ی اختیارات اداری و فرهنگی واحدهای ملی ساکن میهن ما توجه کافی نشده است.

حزب توده‌ی ایران از نخستین روز تشکیل، با در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه، مسئله‌ی تأمین حقوق خلق‌های ساکن ایران را مطرح و در حل آن مبارزه کرده است. برنامه‌ی حزب توده‌ی ایران، پس از تذکر اینکه، رشته‌های مختلفی خلق‌های ساکن ایران را به هم پیوند می‌دهد، به درستی خاطر نشان می‌سازد که:

«این خلق‌ها طی قرن‌های متمادی تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته‌اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برانده‌ی ایران باهم همکاری کرده‌اند و در راه استقلال و آزادی متحداً و دوشادوش فداکاری‌های بی‌شمار نموده‌اند».

یکی از بارزترین مظاهر این هم‌پیوندی و فداکاری در راه استقلال و آزادی ایران، مبارزه‌ی متحد قهرمانانه خلق‌های ساکن میهن ما علیه رژیم جائز و دست‌نشانده‌ی امپریالیسم آمریکا بود که به پیروزی انقلاب پرتوان مردم انجامید. خلق‌های ایران در جریان این نبرد تاریخی به ثبوت رساندند که منافع اساسی آن‌ها در راه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه حفظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران باهم درمی‌آمیزد.

به نظر ما، اکنون که انقلاب وارد مرحله‌ی نوسازی جامعه گردیده، اتحاد عمیق بین خلق‌های ایران، از طریق تأمین برابری کامل حقوق آن‌ها، بیش‌ازپیش کسب اهمیت می‌کند؛ زیرا درگذشته ستم ملی که از جانب رژیم سرنگون‌شده اعمال می‌شد، مانع بزرگی در راه ترقی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سراسر کشور بود. در هم شکستن این سد وظیفه‌ی کلیه‌ی نیروهای صادق به انقلاب است.

به همین دلیل، حزب توده‌ی ایران مسئله‌ی خودمختاری را به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق‌های ایران به شکل مشخص و تاریخی مطرح می‌سازد. از این دیدگاه، مسئله‌ی خودمختاری در چارچوب وحدت ملی و با حفظ اکید استقلال و تمامیت ارضی ایران، دارای دو چهره‌ی اداری و فرهنگی است. چهره‌ی اداری به معنی برخورداری از حقوق درزمینه‌ی وصول و مصرف عوارض محلی و به‌ویژه مالیات‌های مستقیم، تأمین بهداشت، حفظ امنیت

داخلی شهرها و نظایر آن است اما چهره‌ی فرهنگی علاوه بر آزادی زبان مادری و استفاده از آن درزمینه‌ی آموزش و پرورش عمومی و تعلیمات دانشگاهی و حرفه‌ای روستایی و موارد دیگر یادآوری شده در پیشنهاد حزب، شامل امکان رشد هنر و ادبیات ملی و حفظ آداب و سنن محلی و همچنین عمل به عقاید دینی واحدهای ملی نیز می‌گردد.

حزب توده‌ی ایران بر آن است که با تشکیل شوراهای محلی منتخب مردم و شناسایی حقوق اداری و فرهنگی واحدهای ملی، می‌توان توطئه‌های امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن را عقیم گذارد و هم اتحاد آگاهانه و داوطلبانه‌ی خلق‌ها را پی‌ریزی کرد و بدین‌سان نیروی خلاقه‌ی عظیم مردم سراسر کشور را در راه جهاد برای سازندگی در جامعه‌ی نوین به کار گرفت.

حزب توده‌ی ایران درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی نظر می‌دهد: برابری کامل زن و مرد در قانون اساسی باید تصریح شود^۱

حزب توده‌ی ایران پیشنهاد می‌کند که در مورد حقوق زنان نکات زیرین تصریح شود: «قانون اساسی حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی و فرهنگی زن را تضمین می‌کند. تأمین برابری حقوق زن و مرد، شرط اساسی تحول بنیادی جامعه و ترقی آن است.»

در پیش‌نویس قانون اساسی در مورد برابری حقوق زن و مرد صراحت وجود ندارد. جملات کوتاه قانون اساسی درباره‌ی حقوق زن و خانواده مبهم، نارسا، دوپهلوی و غیر کافی است. تکیه‌ی یک‌جانبه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی بر حقوق زن به‌عنوان مادر، بدون تأکید بر حقوق برابر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی او، نمی‌تواند با انتظارات زنان از انقلاب که در پی‌روزی آن سهم غیرقابل‌انکار و ارزنده‌ی داشته‌اند، پاسخ گوید. اگر قرار است جامعه‌ی ما بر عقب‌ماندگی‌های خود چیره شود و به سطح متعارف ترقی و تکامل دست یابد، روشن است که نمی‌تواند از نیروی خلاق اندیشه و کار نیمی از جمعیت کشور خود را بی‌نیاز دارد و آنان را فقط به‌عنوان مادر و مربی کودک بشناسد.

امام خمینی کراراً بر برابری حقوق زن و مرد تأکید کرده است. وظیفه‌ی تنظیم‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی آن بود که این اصل صحیح و عادلانه را روشن، دقیق و بی‌خداشه در کلیه‌ی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری و مدنی برای زنان به رسمیت بشناسند تا بنیاد مستحکمی برای تنظیم قوانین بعدی ایجاد گردد و ضامن معتبر برابری حقوقی زنان شود.

خواست قاطبه‌ی زنان آن است که در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور امکان مشارکت فعال یابند، تمام قوانین بازدارنده ملغی اعلام شوند، شرایط لازم برای دست یافتن زنان به تمام درجات اداری و شغلی فراهم شود، در حیات اقتصادی اثری از تبعیض نسبت به زنان باقی نماند، اقدامات ضروری درزمینه‌ی هماهنگ ساختن وظایف خانگی و اجتماعی زن به عمل آید، به‌عنوان همسر از حقوق برابر با مرد برخوردار باشند و در یک‌کلام، کلیه‌ی تبعیض‌ها از میان برداشته شوند، تمام مرزهای ممنوعه شسته گردند و زمینه‌ی لازم برای شکوفایی قریحه‌ی زن ایرانی فراهم شود.

نباید فراموش کرد که زنان و دختران، طی نسل‌ها زنجیری رژیم‌های ارتجاعی و زندانی خانه بوده‌اند و به همین جهت عرصه‌ی ضروری برای پرورش استعداد‌های نهفته‌ی خود نداشته‌اند. برای جبران این عقب‌ماندگی و ایجاد زمینه‌ی عینی برای برخورداری از حقوق برابر در همه‌ی عرصه‌ها، لازم است حتی در برخی از رشته‌ها و به‌ویژه در رشته‌ی آموزش و پرورش، امکانات بیشتری در دسترس زنان و دختران گذارده شود، تا بتوانند به‌سرعت عقب‌ماندگی سالیان را جبران کنند. لازم به تأکید است که میان انجام وظایف زن به‌عنوان مادر و وظایف او به‌مثابه‌ی فرد برابر حقوق اجتماع، به‌هیچ‌وجه تضادی وجود ندارد. این وظیفه‌ی دولت‌های ملی و خدمتگزار مردم است که بنیادهای لازم را برای کمک به زنان و ایجاد پیوند منطقی میان وظایف خانگی و اجتماعی آنان فراهم آورند. تأسیس شبکه‌ی وسیع شیرخوارگاه‌ها، کودکان‌ها، دبستان‌ها، غذاخوری‌ها و غیره را می‌توان از جمله این بنیادهای ضروری دانست که زنان را در انجام وظایف اجتماعی‌شان یاری می‌دهند. دین اسلام در طلوع خود، منجی و رهایی‌بخش زنان بوده و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز باید رهاکننده‌ی زنان از زنجیر قوانین ارتجاعی و تبعیض‌گرا باشد و به ایجاد محمل‌های ضروری برای برابری واقعی زن و مرد که برابری انسان‌هاست، یاری رساند.

پیام مهندس مهدی بازرگان؛ رئیس دولت موقت

نخست‌وزیر دولت موقت، مهندس مهدی بازرگان، در پیامی با اعلام رسمی افتتاح مجلس بررسی قانون اساسی، یادآور امانت و مسئولیت نمایندگان در قبال خداوند، شهدا و مردم ایران شدند. ایشان قانون اساسی آینده‌ی ایران را قانون اساسی همه‌ی مسلمانان و معرف نظام حکومتی اسلام دانستند و خواستار توجه نمایندگان به این مهم در امر تدوین قانون اساسی شدند. مهندس بازرگان به علاوه بر انطباق طرح قانون اساسی با قرآن تأکید کردند و دقت، سرعت و موفقیت نمایندگان را در تصویب لایحه‌ی تقدیمی آرزو کردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (اعراف ۴۳)

به نام خداوند ذوالجلال و بنا به مأموریتی که رهبر عالی‌قدر انقلاب، حضرت امام خمینی، در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ به دولت موقت تفویض کرده اند، مفتخرم مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را افتتاح نمایم و از این تصادف زمانی همگی خوشحال باشیم که نام و ننگ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با خاطره شیرین یکی از گام‌های پیروزی مبارزات ضد استبدادی ملت ایران زدوده می‌گردد.

به حول و قوه‌ی الهی و با فداکاری و همکاری مردم شرافتمند ایران، پس از واژگونی نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله، دولت توفیق یافت چهار مرحله از پنج مرحله مأموریت خود را، علیرغم کارشکنی‌های مستمر بداندیشان داخل و خارج و مشکلات استثنائی دوران حاضر، طی نماید. روز جمعه ۲۹ تیرماه ۱۳۵۸ انتخابات سراسری کشور برای تعیین ۷۳ نفر نمایندگان محترم - به‌نحوی که سالم‌تر، بی‌خدشه‌تر و بی‌دخالت‌تر از تمام ادوار بعد از انقلاب مشروطیت بود - انجام

یافت و اینک افتخار دارد که انعقاد مجلس بررسی قانون اساسی جدید را به ملت ایران و به شما نمایندگان و به رهبری انقلاب تبریک گفته، طرح قانون اساسی را که در شورای طرح های انقلاب تدوین گردیده، به تصویب هیأت وزیران و تصحیح و تأیید شورای انقلاب رسیده است و متضمن ۱۲ فصل و ۱۵۱ اصل هست، حضورتان تقدیم نماید تا مورد بررسی و تصویب نهائی برای ارائه به آرای عمومی قرار دهید.

علاوه بر طرح قانون اساسی، مجموعه‌ی نظرات ابراز شده از طرف مردم را که با مساعی آقایان کارمندان دفتر مجلس سنای سابق جمع آوری و تنظیم شده است و آقای دکتر یدالله سجایی وزیر مشاور در طرح های انقلاب بعداً توضیحات لازم را به عرض خواهند رساند، ضمیمه می‌نمایم.

اینک وظیفه‌ی بس خطیر و مسئولیت تاریخی بس عظیم در پیشگاه خلق و خالق به دوش نمایندگان گرامی گذارده شده است. از خداوند کریم آرزوی دقت و سرعت و موفقیتان را در این امر مهم دارم. بار امانتی که از طرف ملت و بدون تعلق به صنف خاص به عهده گرفته اید، نه تنها شما را در برابر مبارزان و شهیدان گذشته و در برابر نسل حاضر ایران مسئول کرده است، بلکه جواب گوی نسل های آینده نیز خواهید بود. ضمن آنکه فراموش نخواهید فرمود که با توجه به استقبال شایان و احساسات فراوان و مشارکت معنوی تمام مردم ستمدیده و عدالت طلب جهان، مخصوصاً مسلمانان، نسبت به انقلاب پیروزمند ایران و علاقه و میل به تأسی که طبعاً به جمهوری اسلامی دارند، قانون اساسی ما به تعبیری قانون اساسی همه‌ی مسلمانان و معرف نظام حکومتی اسلام خواهد بود. هم حق تاریخ و ملت ایران باید به نحو احسن در آن ادا شود و هم حق مسلمانان چهارگوشه‌ی دنیا در آئین الهی ابراهیم؛ بنابراین جا دارد به مصداق «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و فرمان «تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ» انعکاس آینده‌ی جهان شمولی قرآن باشد.

در طرح تقدیمی آنچه از اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و رأی اکثریت آمده است، نه ارمغان مغرب زمین و تقلید و تحمیل بیگانگان است نه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع، بلکه در تعبیرهای اختیار، امر به معروف، نهی از منکر و دستور مشورت، محتوی اصولی است منطبق با قرآن و منبعث از مشیت الهی ازلی رحمان. به نمایندگی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران توفیق همگان را در آنچه رضای خدا و خیر هم‌وطنان است برای تسریع در تصویب لایحه‌ی تقدیمی و حسن انجام چنین رسالت تاریخی آرزو می‌نمایم.

نگرشی فقهی و مقدماتی به پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ محمدباقر صدر چکیده: این مقاله ترجمه‌ی نامه‌ای است که شهید سید محمدباقر صدر در پاسخ به درخواست تعدادی از علمای لبنان و در توضیح و تبیین اندیشه فقهی خود نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نگاشته است. ایشان ابتدا در نامه‌ی خود با ذکر توصیفات انقلاب اسلامی، به نقش رهبری تحت عنوان «مرجعیت رشیده» تأکید می‌کنند و در ادامه، اندیشه‌های بنیادین در پیش نویس قانون اساسی را توضیح می‌دهند. سپس روش‌های اعمال حاکمیت از سوی

مردم و همچنین شرایط و ویژگی‌های شخصی که مسئولیت مرجعیت را قبول می‌کند را ذکر می‌کنند. در پایان، شهید صدر تعدادی از اهداف جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور را بیان می‌کنند و نظریه‌ی کوتاه فقهی خود در این نامه را تنها به‌عنوان پیشنهادی که قابل بررسی و اجراست، معرفی می‌نمایند.

بی‌گمان باید شهید محمدباقر صدر را یکی از قله‌های فرازمند اندیشه بیداری اسلامی در عصر حاضر دانست. اندیشمندی که در عمر نسبتاً کوتاه خود، با جامعیتی کم‌نظیر و بایبانی شیوا و نثری روان و زبان آشنا با اندیشه‌های معاصر، ابعاد کمتر شناخته و یا حتی ناشناخته اسلام را تبیین کرد و معارف عمیق آن را که در طی سالیان در دام جهل و جمود و یا در پنجه استبداد و استعمار گرفتار آمده بودند، در یک نظام فکری زیبا، منسجم و هماهنگ به نسلی که تشنه آگاهی و عمل بود عرضه کرد و جان را به پای این رسالت سترگ نهاد. مقاله‌ای که پیش رو دارید ترجمه نامه‌ای است که شهید سید محمدباقر صدر در پاسخ به سؤال تعدادی از علمای لبنان و در توضیح و تبیین اندیشه فقهی خود نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نگاشته است. متأسفانه در میان ما، افکار ایشان، به‌ویژه در حوزه سیاست، کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین کم‌توجهی، گرایش‌های اصیل سیاسی جامعه ما را از یکی از مهم‌ترین منابع تئوریک خود جدا کرده است. عدم اهتمام همه‌جانبه به آثار ایشان در فلسفه سیاسی مشکلات دیگری را هم فراهم آورده تا آنجا که به‌اشتباه برخی اندیشمندان نسبت به آراء ایشان منجر شده است. به عنوان مثال می‌توان به مسئله‌ی حدود و اختیارات حاکم اسلامی و یا مسئله‌ی «منطقه الفراغ» و روند قانون‌گذاری در این گستره اشاره کرد. هرچند که اهمیت بررسی جامع‌الاطراف پیرامون اندیشه سیاسی ایشان بر جای خود باقی است، اما توجه دقیق به محتوای این نامه که لبّ اندیشه‌ی سیاسی ایشان را به صورتی مختصر و در یک ساختار هماهنگ نمایان می‌سازد و تمامی عناصر این اندیشه را در کنار هم می‌نهد، بسی حائز اهمیت و درخور توجه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَحْضَرُ حَضْرَتِ آيَةِ اللَّهِ الْعَظْمَى سَيِّدِ مُحَمَّدَبَاقِرِ صَدْرٍ مَدْظَلُهُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
بر شما پوشیده نیست نظریه‌ی «جمهوری اسلامی» که به رهبری و پرچم‌داری حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی مطرح شده، جهان را تکان داده است و نه تنها در سراسر جهان اسلام بلکه در تمامی جهان جایگاهی بزرگ و نقشی سازنده و مثبت یافته است. اکنون نظریه‌ی «جمهوری اسلامی» در یک مبارزه‌ی فکری، رویاروی مکاتب لائیک و مادی قرار گرفته است، مکاتبی که نقش و حضور دین در عرصه‌ی حیات اجتماعی و در هم تنیدگی حکومت و دیانت را انکار می‌کنند و هرگونه کوششی برای اتحاد دنیا و عقبی و سیاست و شریعت را بیهوده می‌پندارند. نظر به شهرت آفاق گستر علم‌ی حضرت‌عالی و آگاهی عمیق شما از فقه اسلامی و دیگر رشته‌های معرفت دینی و تسلط کامل آن جانب به اندیشه‌های معاصر، خواهشمند است در صورت امکان با تبیین این اندیشه

بنیادین، ما و ملت مسلمان ایران را بهره‌مند فرمایید. شیخ محمدجعفر شمس‌الدین، شیخ حسن عواد، شیخ علی ضیاء، شیخ عبد‌الامیر شمس‌الدین سید محمد غروی، شیخ نجیب سویدان، شیخ علی طحینی، شیخ راغب حرب.

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى قَائِدِ الْبَشَرِيَّةِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْهُدَاةِ الْمِيَامِينَ مِنْ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالْخَيْرَةِ مِنْ أَصْحَابِهِ الصَّالِحِينَ

به‌منظور قدردانی از توجه و عنایت مسئولانه‌ی شما نسبت به این نظریه مبارک که پرچم آن به دست حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی برافراشته گشته و به جان مسلمانان گرما و روشنی و به دل‌های آنان حیاتی دوباره بخشیده است، در آنچه خواهد آمد می‌کوشیم به مباحثی که این مسئله را تبیین می‌کند و به طرح افکار و نظریات قابل‌اجرای اسلامی کمک می‌کند، پردازیم.

قبل از ذکر این نکته ضروری است گفته شود که این پیشوای مبارز که توانست پرچم این تفکر را برافرازد و سرنوشتی پیروزمندانه در کتاب تقدیر آن به نگارش درآورد، دارای کلام آخر و فصل الخطاب نسبت به این مسئله می‌باشد.

همه‌ی ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که شکوه پیروزی بزرگ او در عنایت بخشیدن و عملی کردن این نظریه، هرگز از مبارزه سترگش برای درهم کوبیدن طاغوت و نجات ایران از تاریکی‌های ظلم و سرکشی کمتر نبوده است.

حکومت پدیده‌ای اجتماعی و ریشه‌دار در زندگی انسان است. اول‌بار این پدیده به وسیله‌ی پیامبران الهی و بر مبنای شرایع آسمانی در یک ساختار طبیعی و متعادل شکل گرفت و به نقش حقیقی خود در رهبری جامعه‌ی انسانی بر اساس تعالیم پیامبران و هدایت آن به‌سوی اهداف آنان و پی‌ریزی «نظمی اجتماعی» بر پایه‌ی حقیقت و عدالت همت گمارد. نظمی که نه تنها وحدت بشری را حفظ می‌کرد، بلکه رشد و توسعه‌ی جامعه‌ی انسانی در جهتی درست و مسیری صحیح را هدف خود قرار داده بود.

خداوند در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را به‌حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف داشتند داوری کنند و جز کسانی که کتاب بر آنان داده شده، پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستمی که میانشان بود هیچ‌کس در آن اختلاف نکرد، پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

بر اساس این آیه‌ی شریفه ابتدا و در مرحله‌ی فراگیری و عمومیت‌گرایش‌های فطری، همه‌ی انسان‌ها یک جامعه را تشکیل می‌دادند. یگانگی مردم در درون امت نیز ناشی از انگارهای ابتدایی

نسبت به حیات، مسائل و دغدغه‌های اندک و نیازهای ساده و بسیط بود. به تدریج در جریان زندگی اجتماعی استعدادهای متفاوت انسانی، مواهب مختلف خدادادی، توانایی‌ها و امکانات متنوع رخ نمود. آفاق نظر و اندیشه‌ی انسان گسترده، آرزوها و امیال او گوناگون و نیازهای زندگی‌اش پیچیده شدند. به این ترتیب کشمکش بین انسان توانا و ناتوان آغاز شد و اختلاف در جامعه‌ی انسانی صورت بست. در این مرحله از زندگی اجتماعی انسان نیازمند به اصول و معیارهایی شد که بر اساس آن حق را تعریف کرده و عدالت را عینیت بخشد و در یک ساختار صحیح، وحدت جامعه را تضمین کند و به جای آنکه توانایی‌ها و استعدادهای متنوع، خاستگاه تعارض و منشأ استعمار و بهره‌کشی باشند، در مسیری سازنده و مثبت و در جهت منافع و آسایش عمومی و امنیت و ثبات اجتماعی جریان یابند. اندیشه‌ی حکومت انبیاء در این مرحله به وجود آمد و آنان برای ایفای نقش خود به بنیان‌گذاری «حکومت صالح» همت گماردند.

همان‌طور که در آیه‌ی گذشته مشاهده کردیم خداوند متعال بنیان و قوانین این حکومت را بنا نهاد. پیامبران برای استقرار «حکومت صالح» نهایت پشتکار و تلاش خود را مبذول می‌داشتند تا آنجا که بسیاری از آنان مانند داود، سلیمان و ... مستقیماً عهده‌دار رهبری و اداره حکومت شدند و برخی از آنان مانند موسی علیه‌السلام تمام زندگی خود را در این راه سپری کردند تا آنکه حضرت محمد مصطفی، خاتم‌الانبیاء صلی‌الله علیه و آله، توانست با برپایی پاک‌ترین و منزه‌ترین حکومت تاریخ، تلاش سلف صالح خود را مزین و آراسته کند. حکومتی که توانست چرخش حق‌مدارانه‌ی بزرگی در تاریخ انسان ایجاد کند و اصول و مبانی «حکومت صالح» را به طرز باشکوه و کاملی به منصفی ظهور درآورد.

به‌رغم آنکه پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله، در بسیاری از اوقات و برهه‌های تاریخ، کسانی که به رهبری این حکومت رسیدند اهداف راستین و رسالت سترگ آن را پاس نمی‌داشتند، نهاد امامت به عنوان ادامه‌ی حرکت روحی و فکری انبیاء و وارث رسالت‌های آسمانی، به تصحیح مسیر حکومت و بازگشت آن به سیره نبوی همت گذاشت؛ تا آنجا که پیشوایان هدایت، نهایت نیرو و توان خود را برای جان‌فشانی در این راه مبذول داشتند که شهادت سرور آزادگان و سرآمد به خون خفتگان در راه حق، ابی‌عبدالله‌الحسین و برگزیدگان خاندان و یارانش در روز عاشورا نقطه‌ی عطفی در این مسیر به شمار می‌رود.

همان‌گونه که امامت ادامه نبوت به شمار می‌رود، مرجعیت نیز در عصر غیبت نقش امامت را بر عهده دارد و مسؤولیت این رسالت بزرگ را بر دوش می‌کشد. نهاد مرجعیت در طول تاریخ و به اشکال مختلف در راه برپایی «حکومت صالح» و یا ایجاد مقدمات آن اقدام کرده است.

بدین‌سان در طول زمان، زندگی عالم مسلمان شیعه و شایستگان و فرزندان محروم و مستضعف امت اسلامی، بر پایه انکار و رد و مقاومت در برابر جلوه‌های رنگارنگ باطل و پافشاری، اصرار و ایستادگی بر وفاداری به حکومت انبیاء و پیشوایان هدایت استوار گشت. حکومت حق و عدلی که تمامی پیشروان قافله‌ی بشری و سرآمدگان شایستگان انسانی برای برپایی آن جهاد و مبارزه کردند. ملت مسلمان ایران، به عنوان جزئی از امت اسلامی که بیشترین پیوند را با مرجعیت داشت، توانست

در راه برپایی حکومت انبیاء و صدیقان، برای این ایستادگی دلیرانه و انکار قهرمانانه بنیانی سترگ پردازد.

این بنیان مستحکم به برکت رهبری حکیمانه‌ی مرجعیت صالح که در امام خمینی رحمه الله تجسم و عینیت یافته، در کشاکش مبارزه‌ی پولادین با طاغوت‌ها و مقاومت دلیرانه در مقابل فرعون زمان ایران بر فراز آگاهی دینی، بینش سیاسی خود را بازیافت تا آنجا که توانست بزرگ‌ترین شکست را به او و هواداران استعماری‌اش و به استعمارگران کافر در پهنه‌ی گسترده‌ی جهان اسلام وارد کند.

طبیعی است که ایمان ملت مسلمان ایران به رسالت بزرگ تاریخی‌اش و آگاهی‌اش به منزلت رفیع اسلام افزون شود. بدان سبب که به واسطه‌ی اسلام و به برکت پیروی مرجعیتی که اسلام بنیاد آن را نهاد و به رهبری خمینی، ملت مسلمان ایران توانست سنگین‌ترین زنجیرها را بشکند و بندهای سهمگین اسارت را از پای گرفتاران وانهد. پس اسلام تنها مجموعه‌ای نظری نیست بلکه اسلام تنها عامل نجات‌دهنده و یگانه قدرت موجود در صحنه بود که توانست پیروزی را برای ملت بزرگ ایران رقم بزند. از اینجاست که طرح «مرجعیت رشیده» به‌عنوان نماد و هدف و حقیقتی برای جمهوری اسلامی، بیانی زنده از عمق جان امت و نتیجه‌ی طبیعی و زیبای مبارزه او و تضمینی برای حرکت در راه پیروزی به شمار می‌رود؛ راهی که اسلام فرا روی او گشوده است.

در این لحظات بحرانی از تاریخ انسان، ملت ایران تنها به عنوان ملتی که در جهت منافع خود تلاش می‌کند، انگاشته نمی‌شود؛ بلکه به یمن برافراشتن این مشعل هدایت و دعوت و به واسطه‌ی مسئولیت و تلاش پیوسته‌اش در اجرای این اندیشه، خود را به مثابه‌ی پایگاهی مستحکم برای پرتوافکنی بر عالم اسلام و تمامی جهان شناسانده است. در این آنات و لحظات، چشم امید همه‌ی ملت‌های اسلامی به نجات‌دهنده‌ای دوخته شده که او را از سلطه‌ی انسان غربی و تمدن فزون‌خواه و استعمار کننده‌اش برهاند.

تمامی ملت‌های جهان نیز تشنه‌ی پیام و رسالتی هستند که بر بهره‌کشی انسان از انسان، نقطه پایانی گذارد. ملت مسلمان ایران در این لحظات پرحادثه‌ی تاریخی و آکنده از روح جهاد و حماسه و ملامت از احساس پیروزی و سرشار از اراده‌ی تغییر و اصلاح، برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کرده است و برای اولین بار در تاریخ معاصر اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین کرده و برای عملی کردن این قانون در یک تجربه‌ی پیشرو و باشکوه مصمم است.

همان‌گونه که این ملت بزرگ‌نهاد، جان جهان را تکان داده است و با ارزش‌های اصیل خود که در خلال مبارزه به آن‌ها عینیت بخشیده معیارهای مادی دنیا را به چالش کشیده است، به‌زودی ضمیر انسان گمراه و وجدان توده‌های حرمان‌زده را تکان خواهد داد و جهان در نور اسلام فرو خواهد رفت؛ نوری که غرب و مزدوران فرهنگی‌اش آن را پوشانده‌اند و به‌منظور دور داشتن عالم اسلامی از این نور تمامی امکانات خود را، از اشغال نظامی تا مسخ فرهنگی و تحریف عقیدتی، به کار گرفتند تا تسلط خود را بر جهان اسلام تضمین و پیروی و تبعیت را بر او تحمیل کنند.

اسلامی که به وسیله‌ی استعمار و به منظور پیروی کورکورانه اسلام از جهان غرب از نظر سیاسی و نظامی، عقب‌نگه‌داشته شده و در محدوده‌ی دیدگاه‌های تنگ به اسارت درآمده بود، در ایران از

تنگنای اسارت و بردگی نجات یافت و به زلزله‌ای سهمگین بر بنیان ستم و الگویی مترقی برای سازندگی این ملت مبارز و جان‌فشان و تیغی آهیخته بر سر طاغوتیان و منافع استعمار و شالوده‌ای مستحکم برای بازسازی امت اسلامی تبدیل شد. امام خمینی با رهاندن اسلام از تنگنای اسارت، نه تنها قدرت برتر خود و دلاوری ملت ایران را به نمایش گذاشت، بلکه بر بزرگی گناه و جرم تمام کسانی که در عقب‌نگه داشتن اسلام و اسارت آن و منجمد کردن نیروهای سرشار و سازنده‌اش و دور کردن فرصت برپایی تمدن اسلامی با استعمار شریک بودند تأکید کرد. این نور جدید که قلم سرنوشت، اشاعه و گسترش آن در جهان را تقدیر ملت ایران نوشته است، رژیم‌ها و نظام‌هایی که نام اسلام را به فریب و دروغ بر خود بسته‌اند، به میزانی که از حقیقت اسلام دور بوده و آن را انکار می‌کردند، بی‌آبرو خواهد ساخت.

اندیشه‌های بنیادین در پیش‌نویس قانون اساسی

با الهام از روح معنوی ملت ایران و در پرتوی تعالیم اسلام، در آنچه خواهد آمد به پاره‌ای از اندیشه‌های بنیادی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

ملت بزرگ ایران اولاً به اسلام، به عنوان شریعتی که باید زندگی بر اساس آن استوار شود و ثانیاً به مرجعیت مبارز، به‌عنوان رهبری کارآمد که این ملت را در سیاه‌ترین شرایط مبارزه رهبری کرد و آن را به پیروزی رساند و طاغوت را در هم شکست و ثالثاً به انسان ایرانی و کرامت او و به حق او برای آزادی، برابری و مشارکت او در ساختن جامعه، ایمانی راسخ دارد؛ بر اساس این ایمان، امور زیر ثابت می‌شود:

۱- خداوند متعال منشأ تمامی قدرت‌هاست. این حقیقت سترگ بزرگ‌ترین انقلابی شمرده می‌شود که انبیاء برای آزادی انسان از عبودیت انسان برپا و برای تحقق آن مبارزه کردند. این حقیقت بدان معناست که انسان آزاد است و هیچ‌کس دیگر و یا هیچ طبقه و مجموعه‌ی بشری حق سروری و سیادت بر او را ندارد و تنها از آن خداست. بدین‌سان بر تمامی چهره‌های متنوع خودکامگی و اشکال گوناگون استثمار و بهره‌کشی و سلطه انسان بر انسان نقطه پایانی گذارده می‌شود. این سلطه و سیادت الهی که انبیاء در پرتو شعار «لا اله الا الله» مردم را به آن فرامی‌خواندند، با آنچه پادشاهان و جباران تاریخ تحت عنوان یک «حق الهی» و به‌منظور تسلط و زورگویی بر مردم آن را تبلیغ می‌کردند، تفاوتی اساسی و اختلافی بنیادی دارد؛ زیرا آنان برای آنکه قدرت را در انحصار خود درآورند و خویششان را به‌عنوان جانشینان الهی بر روی زمین معرفی کنند تنها سیادتی اسمی و شعاری برای خداوند متعال قائل بودند، اما پیامبران الهی و راهیان کاروان آزادی، کاروانی که انبیاء، امانت‌داران پیام الهی و پیروان راستینشان آن را رهبری می‌کردند، در طول تاریخ تنها به سیطره و سیادت الهی ایمان آوردند و به برکت سیادت خود، انسانیت را از پرستش انسان در تمامی انواع فریبنده‌اش آزاد کردند.

از آنجایی که انبیاء با برخورداری از وحی الهی و در قالب شریعتی فرو فرستاده از جانب خداوند به سلطه و سیره‌ی الهی معنایی حقیقی و واضح بخشیده‌اند، امکان آنکه عنوان سلطه‌ی الهی برای زمینه‌سازی و پی‌ریزی تسلط فرد، خانواده و یا طبقه‌ای مورد سوءاستفاده قرار بگیرد وجود ندارد. تا زمانی که خدا مرکز و خاستگاه مراکز قدرت انگاشته شود و شریعت الهی بیانی روشن و مشخص از

جانب خداوند به شمار آید، طبیعی است که اعمال حاکمیت مراکز قدرت بر اساس شریعت اسلام باشد.

۲- دین مبین اسلام خاستگاه قانون گذاری است. این سخن بدان معناست که شریعت اسلامی تنها منبعی است که قانون اساسی از آن اقتباس می شود و قوانین جمهوری اسلامی در پرتو روشنایی آن نهاده می شوند. این قانون گذاری بدین ترتیب اعمال می شود:

الف) احکام ثابت دین که از نظر فقهی واضح و روشن هستند تا آنجا که به زندگی اجتماعی مربوط می شود، جزء تغییرناپذیری از قانون اساسی شمرده می شوند؛ اعم از آنکه متن آن به صراحت در سند قانون اساسی آمده باشد و یا آنکه نیامده باشد.

ب) در مورد هر مسئله ای که نسبت به آن بیش از یک نظر فقهی وجود داشته باشد و به اصطلاح یک نظر دارای جایگزین های اجتهادی متعددی باشد، انتخاب گزینه ی مشخصی از میان این نظرات بر عهده ی قوه ی مقننه است. قوه ای که بر اساس مصلحت عمومی از سوی مردم انتخاب شده است.

ج) در مواردی که یک نظر قطعی و نهایی در مورد مسئله ای به صورت وجوب یا حرمت از جانب شریعت وجود ندارد، قوه ی مقننه که بر خواسته از اراده ی مردم و نماینده ی آنها است وظیفه دارد بر اساس مصالحی که تشخیص می دهد، به شرط عدم مغایرت با قانون اساسی، قانون گذاری کند. گستره ی این قوانین «منطقه الفراغ» نامیده می شود. این گستره شامل تمامی حالاتی است که دین، انتخاب را بر مکلف واگذار کرده است. قوه ی مقننه دارای این حق است که بر اساس مصالح عمومی و به شرط عدم مغایرت با قانون اساسی در این موارد تصمیم گیری و قانون گذاری کند.

۳- اعمال حاکمیت قوای مجریه و مقننه استوار بر اراده ی مردم است و آنان صاحبان حق برای اعمال حاکمیت به شمار می روند و به شیوه ای که در قانون اساسی مشخص شده آن را اعمال می کنند. حق خلافت و سرپرستی، برگرفته از منشأ قدرت های حقیقی، یعنی خداوند متعال است؛ با اعمال این حق است که امت نسبت به مسئولیت خود به اوج آگاهی و شناخت می رسد، زیرا آنان درمی یابند تنها به عنوان «خلیفه ی خدا بر روی زمین» حق تصرف و اعمال قدرت را دارا هستند؛ بنابراین مردم به صورت استقلالی مالک قدرت و دارای حق حکمرانی نیستند، بلکه آنان در پیشگاه خداوند متعال نسبت به پذیرش این امانت و قیام به وظایف خود در قبال آن، متعهد و مسئول هستند.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ؛ ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت».

مردم حق حاکمیت خود را به روش های زیر اعمال می کنند:

الف) مردم رئیس قوه ی مجریه را انتخاب می کنند و همان طور که در بند چهارم خواهد آمد این انتخابات بعد از آن است که «مرجعیت رشیده»، کسانی را برای احراز پست ریاست جمهوری نامزد کند. بعد از انتخاب رئیس قوه ی مجریه، وی شخصاً عهده دار تشکیل اعضای خود می شود.

ب) انتخاب نمایندگان مجلس نخبگان (اهل حل و عقد) وابسته به رأی مردم است. وظایف این مجلس به قرار زیر است:

- به منظور همکاری با رئیس قوهی مجریه، مجلس، اعضای دولت را که به وسیلهی رئیس جمهور معرفی شده‌اند تأیید می‌کند.

- مجلس عهده‌دار انتخاب و مشخص کردن یکی از گزینه‌های اجتهادی جایگزین می‌باشد.

- مجلس با وضع قوانین مناسب، «منطقه الفراغ» را پر می‌کند.

- مجلس نسبت به همخوانی قوانین عادی با قانون اساسی مراقبت می‌کند و بر عملکرد قوهی مجریه نظارت دارد.

۴- «مرجعیت رشیده» مبین شرع اسلام است و از جهت دینی «نائب عام» امام معصوم به شمار می‌رود، بنابراین امور ذیل را بر عهده دارد:

الف) «مرجعیت رشیده» بالاترین مقام حکومت و فرماندهی کل قوا می‌باشد.

ب) «مرجعیت رشیده» فرد یا افرادی را که برای به دست آوردن ریاست قوهی مجریه داوطلب شده‌اند نامزد و یا نامزدی آن‌ها را تأیید می‌کند.

معرفی نامزد قوهی مجریه از سوی «مرجعیت رشیده» که به منظور سرایت قداست به نامزد پیروز انتخابات و افزایش انتصاب وی به دین صورت می‌گیرد، علاوه بر آنکه به عنوان وکالت نامزد منتخب از سوی «مرجعیت رشیده» شناخته می‌شود، همچنین بر هماهنگی میان جریان احراز قدرت به وسیلهی وی و روح قانون اساسی تأکید می‌کند.

ج) «مرجعیت رشیده» موظف به تعیین دیدگاه قانونی دین اسلام است.

د) «مرجعیت رشیده» عهده‌دار تصمیم‌گیری در قبال قوانینی است که به وسیلهی مجلس نخبگان (اهل حل و عقد)، در گستره «منطقه الفراغ» وضع شده‌اند.

ه) «مرجعیت رشیده» دادگاهی عالی برای بررسی تخلفات احتمالی در مورد مسائل سابق‌الذکر ایجاد می‌کند.

و) «مرجعیت رشیده» به تشکیل محاکم قضایی در تمامی مناطق، برای بررسی پرونده‌ی دادخواهان و شاکیان و اداره‌ی شایسته این محاکم اقدام می‌کند.

«مرجعیت رشیده» به فراهم آوردن مجلسی که دربرگیرندهی صد نفر از عالمان فرهیخته می‌باشد همت می‌گمارد. این مجلس دربرگیرندهی حداقل ۱۰ نفر از مجتهدین، عده‌ای از فضلاء حوزه‌ی علمیه و نمایندگان مراجع، سخنوران و نویسندگان و متفکرین زبده و توانای اسلامی می‌باشد.

«مرجعیت رشیده» از طریق این مجلس وظایف خود را به انجام می‌رساند. «مرجعیت رشیده» واقعیتی نهادینه در جامعه است که بر اساس معیارهای کلی و عمومی دین شکل یافته است. به‌عنوان مثال، «مرجعیت رشیده» اکنون در مرجعی که رهبری انقلاب را بر عهده دارد تمثل و عینیت یافته است؛ مرجعی که ملت ایران را نزدیک به ۲۰ سال رهبری کرد تا آنکه تمامی مردم در پشت سر او به حرکت درآمدند و انقلاب به پیروزی رسید. از آنجاکه مرجعیت به مثابه‌ی نهادی برتر برای حکومت اسلامی در طول زمان دانسته می‌شود، ضروری است در شخصی که این مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد شرایط و ویژگی‌های زیر موجود باشد:

الف) ویژگی‌های یک مرجع دینی از قبیل اجتهاد مطلق و عدالت.

۹۳۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ب) اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی و ضرورت پشتیبانی از آن. (این نگرش فقهی از خلال تألیفات و مباحث وی واضح و آشکار می‌شود).
- ج) بالفعل دارای منصب مرجعیت باشد و این منصب را از روش‌های طبیعی و سازوکارهای معهود تاریخی احراز کرده باشد.
- د) آنکه از سوی اکثریت اعضای مجلس به‌عنوان مرجع معرفی شده باشد و این معرفی با سازوکاری که در قانون مشخص شده، از سوی تعداد زیادی از متصدیان مسائل دینی مانند طلاب و نمایندگان مراجع، امامان مساجد، سخنرانان، نویسندگان و متفکرین اسلامی مورد تأیید باشد.
- در حالتی که مراجع متعددی دارای شرایط احراز این مسؤولیت باشند، برای تعیین «مرجعیت رشیده» به آراء عمومی مراجعه می‌شود.
- ۵- چندان‌که گذشت، مردم صاحبان حق در حاکمیت و حاملان این امانت الهی به شمار می‌روند و در پیشگاه قانون تک‌تک آحاد مردم در این حق مساوی هستند. در راستای اعمال این حق مردم می‌توانند آراء و افکار خود را بیان کنند و به فعالیت‌های سیاسی در تمامی اشکال آن بپردازند. همچنین تمامی مردم حق انجام اعمال دینی و شعائر مذهبی خود را دارا هستند. حکومت نیز موظف به مهیا کردن زمینه‌های استیفای این حقوق برای هم‌وطنان غیرمسلمانی است که انتساب سیاسی خود به حکومت اسلامی و چارچوب ایدئولوژیک آن را پذیرفته‌اند؛ هرچند که آنان پیروان سایر ادیان باشند.
- ۶- جمهوری اسلامی ایران بنا بر رسالت و مسؤولیت بزرگی که بر دوش دارد، اهدافی تاریخی را دنبال می‌کند که می‌توان گفت خطوط کلی سیاست و خط‌مشی اساسی جمهوری اسلامی در عرصه‌های گوناگون بر پایه‌ی این اهداف پی‌ریزی می‌شود.
- جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور اهداف زیر را دنبال می‌کند:
- الف) اجرای اسلام در عرصه‌های مختلف زندگی.
- ب) عینیت بخشیدن به روح اسلام با برپایی مبانی تأمین اجتماعی و برابری اجتماعی و داوری اختلافات گروه‌ها و آحاد مردم در جریان زندگی و تأمین حداقل زندگی آبرومندانه برای هر شهروند و ازسرگیری توزیع عادلانه‌ی ثروت با روش‌های قانونی، به‌گونه‌ای که اصول اسلامی عدالت اجتماعی را عینیت بخشد.
- ج) تعلیم و پرورش اندیشه و تربیت هوشیارانه‌ی شهروندان بر اساس اسلام و بنیان نهادن هویت دینی و عقیدتی در تمامی آحاد جامعه تا آن نوع زیرساخت مستحکم فکری و عقیدتی که مردم را برای پیگیری و حمایت از انقلاب توانا و مصمم می‌سازد، شکل یابد.
- جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اهداف زیر را دنبال می‌کند:
- الف) اشاعه‌ی نور اسلام و برافروختن مشعل هدایت این رسالت بزرگ در سراسر جهان.
- ب) موضع‌گیری حق مدارانه و عدالت‌جویانه در مسائل بین‌المللی و ارائه‌ی الگو و سرمشقی متعالی از اسلام.
- ج) حمایت از محرومان و ستم‌کشان و مبارزه با استعمار و سرکشی در جهان به ویژه در عالم اسلامی که ایران بخشی جدایی‌ناپذیر از آن به شمار می‌آید.

برای اهداف حکومت بزرگ قرآن پایانی متصور نیست؛ زیرا کلمات خداوند پایان‌ناپذیرند و عزیمت به سوی آن‌ها و حرکت در جهت پایان‌ناپذیر کمال هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود، چندان‌که می‌توان این حقیقت را، راز قدرت سرشار و سهمگین این حکومت و توانایی او بر توسعه و تکامل و نوآوری پیوسته در مسیر انسان به سوی خدا دانست.

« قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا » (کهف ۱۰۹)؛ بگو اگر دریا برای کلمات پروردگرم مرکب شود، پیش برو از آنکه کلمات پروردگرم پایان پذیرد. قطعاً دریا پایان می‌یابد، هرچند نظیرش را به مدد آن بیاوریم.

بر اساس آنچه گفته شد می‌توانیم به صورت خلاصه مبانی قانون‌گذاری فقه اسلامی را که مدل پیشنهادی ما بر آن‌ها استوار گشته است به صورت ذیل بیان کنیم:

۱- حکومت استقلالی تنها از آن خداوند متعال است.

۲- نیابت عامه‌ی مجتهد مطلق مساوی و هم‌تراز امام علیه‌السلام است، چنانکه در روایتی از حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه آمده است «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِئَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاهُ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»؛ و اما در رویدادهای زمان به روایان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خدای هستم. (وسائل الشیعه ۱۴۰:۲۷، باب ۱۱، صفات قاضی، حدیث ۹)

این روایت بر این معنی دلالت می‌کند که روایان احادیث ایشان در تمامی رویدادهای زمان به میزان ارتباط مسائل به مسئولیت اجرا و تطبیق دین در زندگی، مرجع مردم هستند و مراجعه‌ی مردم به آنان به‌عنوان روایان احادیث و حاملان شریعت به ایشان حق ولایت می‌بخشد و این ولایت به معنی اختیار و تسلط کامل آنان در جهت پیاده کردن شریعت می‌باشد.

۳- جانشینی و خلافت عامه بر اساس اصل مشورت استوار است و در چارچوب نظارت و هدایت قانونی نائب امام علیه‌السلام، به امت حق اعمال حاکمیت نسبت به امور خود را بخشیده است.

۴- استفاده از اندیشه‌ی نخبگان و اهل حل و عقد و اجرای آن در زندگی اجتماع اسلامی به وسیله‌ی احکام و قوانینی که مجلس تصویب می‌کند؛ مجلسی که مردم را نمایندگی می‌کند و برآمده از انتخاب آنان است. این افکار و اندیشه‌ها منجر به گسترش و تحول در حیات اجتماع اسلامی می‌شود و به صورتی هماهنگ با اصل شوری و نظارت قانونی نائب امام علیه‌السلام اعمال می‌شود.

مقایسه‌ی بین قوانین اساسی

اکنون در خلال این مقاله‌ی کوتاه و در ضمن این بررسی گذرای فقهی پیرامون قانون اساسی، امکان مقایسه‌ی بین نظرات و دیدگاه‌های بیان‌شده و دیدگاه‌ها و نظرات دیگر مکاتب اجتماعی در مهم‌ترین مسائلی که در قانون اساسی جدید عنوان شده، مهیا و فراهم گشته است.

در مورد نظریه‌ی تولد و بالندگی حکومت‌ها بر این باوریم که اسلام «نظریه‌ی تسلط و چیرگی»، «نظریه‌ی تفویض الهی و جبرگرایان»، «نظریه قرارداد اجتماعی» و «نظریه برآمدن دولت از خانواده» را نمی‌پذیرد و حکومت را پدیده‌ای نبوی و مرحله‌ای عالی از کارکرد انبیاء می‌انگارد که در مقطع مشخصی از زندگی بشر آغاز شده است. بر اساس مبانی اسلامی در مورد تکالیف و وظایف حکومت

نیز بر این باوریم که اسلام مکتب اصالت فرد و یا به عبارت دیگر اندویدئوآلیسم و لیبرالیسم و همچنین کمونیسم و اصالت جمع را نمی‌پذیرد و بر پیاده کردن دین آسمانی پای می‌فشارد. دینی که بر ایجاد تعادل بین فرد و جامعه و حمایت از جامعه، نه به عنوان حقیقتی در مقابل فرد، چندان که هگل می‌گوید، بلکه به میزانی که جامعه فراهم آورنده‌ی آحاد توده‌های مردم و نمایشگر و نماد آنان به شمار می‌رود، تأکید می‌کند.

از آنجاکه حکومت دینی به بهترین وجهی مقید به قانون است، از نظر شکل حکومت، حکومتی قانونی به شمار می‌رود، زیرا دین بر حاکمان و مردم به صورتی یکسان تسلط و سیطره دارد. همچنین دکنترین اسلامی، نظام پادشاهی و حکومت‌های فردی و دیکتاتوری را در تمامی اشکال آن و نظام‌های آریستوکراسی را بر نمی‌تابد و شکل جدیدی از نظام حکومتی را ارائه می‌کند که علاوه بر آنکه دربرگیرنده‌ی تمامی نقاط مثبت و مزایای نظام‌های دموکراسی هست، به شکلی قانونی دارای مختصات و ویژگی‌هایی در ساختار خود هست که حکومت را از فساد و انحراف مصون می‌دارد. در نظام دموکراسی، مردم منشأ سلطه و استیلا هستند، در صورتی که در نظام اسلامی مردم خاستگاه خلافت الهی و مسئول در برابر خداوند متعال به شمار می‌روند. در نظام‌های دموکراتیک تمامی قوانین به وسیله‌ی انسان نهاده می‌شوند و در بهترین حالات و در شرایط آرمانی به دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت می‌انجامد، در حالی که شریعت الهی و عدالت خداوندی که اجرای آن جزء ثابتی از قانون اساسی محسوب می‌شود، استقرار و نهادینگی قانون و عدم جانبداری آن را تضمین می‌کند. به عنوان مثال از اینکه دین اسلام جانب اصول مالکیت عمومی و یا مالکیت دولتی را در کنار مالکیت خصوصی قرار می‌دهد، نباید این مسئله را نتیجه‌ی تضاد طبقاتی و یا ترجیح مصالح جزئی از اجتماع بر جزء دیگر تصور کرد، بلکه باید آن را بر خواسته از معیارهای حق مدارانه و عدالت‌جویانه دانست. از این روست که شریعت اسلامی از نظر سابقه‌ی تاریخی برای جداسازی از تمامی توجیحات مادی و یا طبقاتی که مبنای این نوع قانون‌گذاری‌ها قرار می‌گرفتند، گوی سبقت را ربوده است.

درباره‌ی چگونگی و کیفیت تعامل و رابطه‌ی بین قوا نیز باید گفت که حکومت اسلامی بر اساس تمکیک بین قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه اداره می‌شود و از این جهت به حکومت‌های جمهوری شباهت می‌یابد، هرچند که حکومت اسلامی با جمهوری‌های دموکراسی سرمایه‌داری تفاوت‌های بنیادین و آشکاری دارد. عملی کردن حیات اسلامی پیوسته ایجاب می‌کند مشروعیت رئیس‌جمهور که نماد حکومت به شمار می‌رود، از قانون اساسی (که جزء ثابتی از آن است) و یا انتخاب مستقیم مردم و یا از هر دو برآمده باشد.

در این نگرش کوتاه و مختصر، امکان بررسی مشروح و گسترده تفاوت‌های مدل پیشنهادی اسلامی و دیگر نظریات و تجارب بشری عملی، در مورد ساختار و تعامل قوا وجود ندارد.

این نظریه‌ی کوتاه فقهی پاسخی به درخواست بزرگوارانه‌ی شما علمای اعلام و تصویری کلی از نظریه‌ی جمهوری اسلامی هست که ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی آن را مطرح کرده است. لازم به ذکر است ما این نظریه‌ی فقهی را تنها به عنوان پیشنهادی که قابل بررسی و اجرا بوده و به تبیین اسلامی این مسئله می‌انجامد و این مسئله را از نقطه نظر اسلامی تبیین می‌کند، عرضه می‌کنیم.

از خداوند متعال سلامتی و توفیقات شما برای خدمت به اسلام و برافراشتن پرچم آن را خواهیم.
والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ نجف اشرف/ ۶ ربیع الاول ۱۳۹۹

خواست مسلمانان منتقد قانون اساسی^۱

مجله‌ی تهران مصور با اعلام پایان کار سمینار خواست ملت از قانون اساسی، به بیان مختصر نظرات شرکت‌کنندگان کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی مبنی بر مخالفت با طرح فعلی قانون اساسی، انتقاد بر کمی اختیارات رئیس‌جمهور، تأکید بر ایمان و تقوا به عنوان خصلت اصلی ریاست جمهوری، اصل قرار گرفتن اسلام در همه‌ی امور و حتی ترجیح آن بر نظر مردم و اجرای کامل ولایت فقیه می‌پردازد.

دانشگاه تهران در آخرین روزهای هفته‌ی گذشته شاهد دو گردهمایی به صورت سمینار و کنگره بود. سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی پس از بحث و تبادل نظر گروه‌های مختلف سیاسی و غیرسیاسی، چهارشنبه به کار خود پایان داد و کنگره‌ی مسلمانان منتقد از قانون اساسی در تالار فردوسی به کار خود ادامه می‌دهد.

آنچه از گفت‌وگوها و نتیجه‌گیری‌های شرکت‌کنندگان در کنگره می‌توان استنباط کرد این است که آن‌ها اصلاً طرح قانون اساسی فعلی را قبول ندارند و به نظر آن‌ها قوه‌ی مقننه و قضائیه از زوائد قانون اساسی هستند. اختیارات رئیس‌جمهوری بسیار اندک است. دولت آقای بازرگان کارایی لازم را ندارد و برعکس نظر حقوقدانان که معتقدند رئیس‌جمهور نه فقط باید ایرانی‌الاصل باشد بلکه دلش نیز برای ایران بتپد، شرکت‌کنندگان در کنگره اعتقاد دارند که رئیس‌جمهور بایستی بسیار با ایمان و متقی باشد و ایران و وطن‌پرستی یا وطن‌دوستی، در گفتارشان نمودی ندارد. از ایرادات عمده آنان به طرح قانون اساسی به اصول ۲۲ و ۲۴ است و می‌گویند که اسلام فقط یک فرهنگ نیست بلکه پایه و اصول و قانون هر چیزی است.

در مورد اصل ۳ که می‌گویند مبنای حکومت آرای مردم است، یکی از سخنرانان می‌گفت: آرای عمومی بیشتر برانده‌ی یک «جمهوری» است تا «جمهوری اسلامی». ما برای «جمهوری» رأی گرفتیم ولی برای جمهوری اسلامی احتیاجی به آرای عمومی نیست و شرع و آنچه در اسلام وجود دارد، لزوم مراجعه به آرای عمومی را نفی می‌کند و اسلام باید با تمام ابعاد خود، اعتقادی، حقوقی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی، در قانون اساسی منظور شود.

یکی از جالب‌ترین سخنرانی‌های کنگره از آن دکتر صادقی بود. ایشان پیش از پایان سخنرانی خود به جمعیت حاضر گفت: حالا برای اینکه رشد انقلابی و احترام به اسلام خود را ثابت کنید، من می‌گویم شما تکرار کنید و جملات زیر را بیان کردند: رئیس‌جمهور ما امام است، خلیفه پیغمبر، امام است، بزرگ ارتشتاران امام است، رهبر خردمندان امام است، رهبر مسلمانان امام است، جز امام کسی را قبول نداریم، در مجموع، چکیده سخنان سخنرانان، اجرای کامل ولایت فقیه است.

نظرخواهی از حقوقدانان درباره قانون اساسی^۱

قانون اساسی راه نفس ملت است

سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی که با حضور و شرکت حقوقدانان و آگاهان در تهران تشکیل شد، به جای خود بسیار بحث‌برانگیز و تلاشی در راه آزادی ملت بود. مجله‌ی تهران مصور در پی این تلاش، نظر چند تن از صاحب‌نظران این سمینار را درباره‌ی قانون اساسی جویا شد. این حقوقدانان به مسائلی همچون لزوم تشکیل مجلس مؤسسان، دخالت مؤثر برگزیدگان طبقات مختلف اجتماعی در تدوین قانون اساسی، انتخاب نمایندگان به وسیله‌ی آرای مستقیم، کنترل مستمر نیروهای صاحب قدرت توسط مجلس ملی، توجه به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی، وجود مقررات و اصول عام و صریح حاکم بر انتخابات، توجه به شرایط قومی و فرهنگی تمام اقلیت‌ها، حاکمیت مردم و حق تعیین سرنوشت به وسیله تدوین قانون اساسی اشاره کردند.

عبدالمناف موسوی-حقوقدان عضو جمعیت حقوقدانان ایران

قانون اساسی یک قانون عادی نیست بلکه منشوری است که آیینی تمام‌نمای انقلاب و مبارزات یک ملت است. از آنجا که این قانون احتیاج به تخصص کامل افراد تدوین‌کننده و نظر دهنده دارد، لذا تصویب قانون به وسیله‌ی مجلس مذکور با شرکت نمایندگان منتخب مستقیم و به نسبت معقول باید تنظیم شود و بدون مجلس مؤسسان، تنظیم و تدوین قانون اساسی میسر نیست و همان‌طور که امام بارها فرموده و دستور داده‌اند که: «نمایندگان خودتان را از روستاها و شهرستان‌ها و استان‌ها به مجلس مؤسسان جهت تدوین قانون اساسی بفرستید...» انتظار داریم که این مجلس نیز تشکیل و به تدوین قانون اساسی و تصویب آن بپردازد.

دکتر دامغانی-عضو هیأت مدیره‌ی کانون وکلا و عضو هیأت اجرایی جمعیت حقوقدانان

بسیاری از مواد این قانون اساسی خیلی آشنا به نظر می‌رسد و حتی مقدار زیادی از اصطلاحات آن به قانون اساسی سابق شباهت دارد.

آن تغییر عمیقی که در ساخت قانون اساسی مورد انتظار بود، داده نشده است. به اعتقاد من قانون اساسی باید عمیقاً ضد قدرت بوده و به جای مجلس شورای ملی که فقط وظیفه‌ی قانون‌گذاری را دارد، یک «مجلس ملی» یا «مجمع ملی» به وجود آید که این مجلس ملی کنترل اساسی‌ترین قدرت‌ها را مستقیماً بر عهده گیرد. با توجه به تجزیه و تحلیل‌هایی که متفکرین از مبانی قدرت در یک جامعه کرده‌اند، مبانی قدرت علاوه بر قوه‌ی قضاییه و مقننه، در قدرت‌هایی از قبیل ارتش، نیروی تبلیغات، نیروی آموزش و پرورش و امثالهم متمرکز است، بنابراین نیروها برای اینکه مجدداً در دست چیزی به نام قوه‌ی مجریه متمرکز نشده و زمینه‌های دیکتاتوری جدیدی فراهم نیاید، باید مستقیماً به وسیله‌ی مجلس ملی کنترل شوند.

آموزش عالی مستقیماً با مجلس در ارتباط باشند، انتصاب رئیس ستاد ارتش و فرماندهان نیروهای مسلح باید با تصویب مجلس باشد، در قانون اساسی تصریح شود که ژاندارمری و شهربانی جزئی از

۱. تهران مصور، جمعه ۱ تیرماه ۱۳۵۸، سال سی و هفتم، شماره‌ی ۲۲، صص ۱۲ و ۴۸

مأمورین سیویل و غیر نظامی و دولتی هستند و این سوء تفاهم که به وسیله‌ی عمال شاه پایه گذاری شده که ژاندارمری و شهربانی جزء نیروهای مسلح هستند، از بین برود.

یکی از اجزای فوق العاده مهم قدرت، سیاست خارجی است که سیاست خارجی باید مستقیماً توسط مجلس ملی کنترل شود. فی‌المثل انتصاب سفیر ایران در خارج باید با تصویب مجلس ملی یا لاقلاً کمیسیون خارجی مجلس ملی باشد.

بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم قابل تعبیر و کش‌دار قانون اساسی قدیم باید برداشته شود. «در این قانون اساسی ابهام باید جای خود را به صراحت بدهد».

مسئله‌ی رأی تمایل مجلس به نخست‌وزیر در این قانون فراموش شده و همان انتصاب نخست‌وزیر با رئیس‌جمهور قید شده است.

صارم الدین وزیری، حقوقدان و نماینده جمعیت کردهای مقیم مرکز

لزوم ایجاد مجلس مؤسسان که غیر قابل تردید و بحث است. در مورد قانون اساسی جدید چون هنوز کاملاً مطالعه نکرده‌ام نظری هم نمی‌توانم بدهم.

آقای میرزاده - حقوقدان

قانون اساسی راه نفس ملت است که می‌شود ملت را با آن خفه کرد و یا با آزادی به آن پروبال داد. مهم‌ترین مسئله این است که قانون اساسی موافقت‌نامه‌ای است بین ملت و دولت، اگر از جنبه‌ی قراردادی نگاه کنیم طرفین باید رأی بدهند و کسی که اختیارات را تفویض می‌کند ملت (کلیه نهادهای اجتماعی) است، بنابراین نظر کلیه‌ی این‌ها باید خواسته شود.

محسن روشن، قاضی دادگستری

مجلس مؤسسان ضروری و لازم است تا انقلاب راستین ملت ایران را پاسداری کند و این میسر نیست مگر در چارچوب مجلس منتخبین ملت و به وسیله‌ی آرای مستقیم آنان. به اعتقاد من برای ترکیب مجلس مؤسسان، چنانچه هر صد هزار نفر یک نماینده انتخاب کنند، این ترکیب واقعی خواهد بود.

محمد خرازی، قاضی دادگستری

برای بحث و بررسی در مورد قانون اساسی و تصویب آن، وجود مجلس مؤسسان ضروری است و در این مجلس حداقل برای صد هزار نفر یک نماینده‌ی انتخابی باید باشد و اگر تغییری در قانون اساسی لازم بود، این تغییر باید در مجلس مؤسسان عملی شود.

قانون اساسی باید حقوق ملیت‌های مختلف ایرانی و همچنین آزادی‌های فردی و اجتماعی را مدنظر قرار دهد. به‌طور کلی قانون اساسی باید آن چنان باشد که علاوه بر آنچه امروز مورد نظر اکثریت مردم است، در آینده نیز با پیشرفت و ترقی کشور و رابطه آن با کشورهای دیگر و با پیشرفت حقوق و آزادی‌های مردم هماهنگ باشد.

محمد بابکی، حقوقدان

این متن خیلی معجل است. به خصوص اساسی‌ترین حقوق را به صورت مبهم برگزار کرده، در مسئله‌ی انتخابات با توجه به تجربیات تلخی که مردم ما از انتخابات نمایشی گذشته دارند، لازم است

۹۴۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

که مقررات و اصول عام حاکم بر انتخابات مثل ملت‌های هم‌درد ما، مانند پرتغال که از رژیم دیکتاتوری نجات پیدا کرده، صراحت داشته و منطقی باشد. در ضمن فکری هم برای اخذ رأی از بی‌سوادها بشود.

اسعد ایران زاده، حقوقدان

در قانون اساسی ایران بایستی نظرات همه‌ی طبقات و گروه‌ها مورد نظر قرار بگیرد و شرایط قومی و فرهنگی تمام اقلیت‌ها در نظر گرفته شود.

ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان غیرقابل بحث است و مردم باید به‌طور همه‌جانبه و آزاد نظرات خود را در زمینه‌ی قانون اساسی که یکی از حیاتی‌ترین مسائل مملکت است، بیان دارند.

کاظم معتمد نژاد، دکترای حقوق، استاد دانشگاه، عضو انجمن دفاع از آزادی مطبوعات
مجلس مؤسسان در حال باید تشکیل شود. شیوه‌ی دموکراتیک تصویب قانون اساسی آن است که قانون اساسی در مجلس مؤسسان تصویب شده و بعد به آرای عمومی گذاشته شود، آن‌چنان‌که قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه و اولین قانون اساسی الجزایر؛ و حاکمیت مردم که اصیل‌ترین نوع حاکمیت است، حاکمیتی است که متعلق به تک‌تک افراد است و همچنین حاکمیت مردم ایجاب می‌کند که انتخابات آزاد، عمومی و مخفی با شرایط و در شرایط مساوی انجام گیرد. با توجه به این نکته که انتخابات شیوه‌ای است برای حکومت کردن.

خانم پروین رنجپور، حقوقدان

در قانون اساسی جدید نه تنها حفظ آزادی‌ها رعایت نشده بلکه به صورت گنگ و مبهم مطرح شده و اینکه در چه مبنایی تعبیر و تفسیر خواهد شد حرف بسیار دارد و ضمانت اجرایی آن نیز مشخص نیست. مثلاً می‌گویند آزادی شغل هست تا جایی که با اصول مقررات اسلام مغایرت نداشته باشد. مقام و مرجعی که تأیید و بیان می‌کند این برخورد کجا خواهد بود، کی هست و کی می‌تواند باشد؟ اگر انتخابات در محیط آزادی برگزار نشود، متأسفانه فکر می‌کنم نتیجه‌ای نخواهد داشت.
در مورد مجلس مؤسسان، به نظر من با تردستی عجیبی تبدیل شده به مجلس نخبگان. با توجه به فرهنگ عمومی مردم و تأثیرپذیری آن‌ها از قوه‌ی حاکمه، مسلماً جنبه‌های دموکراسی در آن رعایت نخواهد شد.

محمدرضا روحانی (ساروی)، حقوقدان

مترقی‌ترین قوانین اساسی اگر بدون دخالت مؤثر برگزیدگان مردم تهیه شود، به سرش همان خواهد آمد که به سر قانون اساسی سابق آمد.

زیرا قانون اساسی باید منعکس‌کننده‌ی نیازهای گروه‌های مختلف اجتماعی باشد و در یک انتخابات آزاد، این برگزیدگان به مجلس راه‌یافته و بیانگر نیازهای جامعه خواهند بود. از وحدت فرماندهی و رهبری از بالا خاطرات خوبی نداریم. سر پیروزی انقلاب در آن بود که رهبری آگاهانه شعارها را از مردم گرفت.

خواننده‌ام که در انقلاب کبیر فرانسه ۱۱ درصد و در انقلاب اکتبر ۱۷ درصد از مردم شرکت داشتند ولی راهپیمایی‌های چندمیلیونی در ایران نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که مردم ضرورت

تحول را دریافته و درصد غیرقابل تصویری از آن‌ها شرکت فعال در انقلاب داشته‌اند. آن‌ها امروز حق دارند که در تنظیم قانون اساسی که یک قرارداد اجتماعی است و ناظر به تعیین حدود و حقوق کلیه افراد هست، دخالت مؤثر داشته باشند.

هدف‌های اصلی قانون اساسی و اصول بنیادین آن، مبارزه علیه استبداد، امپریالیزم و تأمین حقوق زحمتکشان است و قابل پذیرش نیست که بدون دخالت مؤثر برگزیدگان طبقات مختلف اجتماعی یک قانون اساسی هر قدر مرفعی مورد قبول و رضایت همه طبقات قرار گیرد.

شهرام مدرس، حقوقدان

در قانون اساسی آنچه بیشتر باید رعایت شود حاکمیت ملی است؛ و این حاکمیت بر اساس آزادی و تساوی قرار گرفته است و در سایه‌ی این حاکمیت ملی دربرگیرنده‌ی دموکراسی است و این بدان معناست که قوام گرفته و دوام پیدا می‌کند. حاکمیت ملی دربرگیرنده‌ی دموکراسی است و این بدان معناست که نتواند به بهانه‌های سیاسی، تاریخی، علمی و مذهبی برای خود قدرت و نیروی بیش از سایر افراد جامعه قائل شود. حاکمیت ملی و آزادی مردم با دستگاه قضائیه‌ی نیرومند است. برای تدوین قانون اساسی جامع و کامل وجود مجلس مؤسسان ضروری است.

اکبر لاجوردی، حقوقدان

لزوم تشکیل مجلس مؤسسان اصلاً احتیاج به آوردن دلیل ندارد، زیرا قانونی که تصویب خواهد شد با حیثیت ملی مردم ایران بستگی دارد. مردم مبارز ایران حق تعیین سرنوشت خود به وسیله‌ی تدوین قانون اساسی را دارند و می‌توانند رشد خود را در انتخاب نمایندگان شایسته و متخصص و باتجربه و با ایمان ثابت کنند. قانون اساسی باید ضامن حیثیت و شرف ملی و حقوق قانونی آن‌ها باشد و حقوق هیچ یک از افراد ملت ایران نباید محدود شود.

آنچه عده‌ای ترس دارند که اگر قانون اساسی را بگذارند به اختیار مجلس مؤسسان منتخب مردم تصویب طول می‌کشد، ترسی بی‌مورد است. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است کسانی از سر دلسوزی و حسن نیت آزادی را محدود می‌کنند تا به زعم خود مصلحت جامعه را حفظ کنند؛ و همین محدودیت آزادی شمشیری می‌شود علیه خودشان و متأسفانه خود از اولین قربانیان این محدودیت‌ها هستند، حتی اگر حسن نیت داشته باشند.

به اعتقاد من با سعه‌ی صدر بیشتری باید به آزادی که موهبتی الهی است، توجه داشت و با تشکیل مجلس مؤسسان از راه انتخابات صحیح و آزاد و بدون ایجاد تضییقات و شروط غیر لازم برای نمایندگان - قانون اساسی جدید را تهیه و تدوین کرد تا آتیه مملکت مطمئن‌تر و استوارتر باشد.

ایرادهای متعدد یک حقوقدان به قانون اساسی^۱

پیشنویس قانون اساسی آش مسموم خاله!

دکتر هادی اسماعیل زاده، حقوقدان، با اشاره به تأثیرات افکار امپریالیستی، طرح قانون اساسی را رونویس دست خورده‌ای از قانون اساسی فرانسه با حذف قسمت‌های مترقی آن می‌داند و به بررسی مبحث آزادی‌ها، حاکمیت مردم و نظام اقتصادی و اجتماعی در طرح قانون اساسی می‌پردازد، وی مدعی می‌شود که در طرح مذکور به طوری که باید و شاید به اموری همچون آزادی عقیده، بیان، اجتماعات و ... پرداخته نشده و با توجه به اختیارات محدود مجلس در برابر اختیارات وسیع رئیس‌جمهور همچون حق انحلال مجلس، نقش ضعیف شورای نگهبان، ردپای قوهی مجریه در سیستم قضایی، عدم توجه به امر شوراها و ... بهایی که به حاکمیت مردم داده شده اندک است.

امپریالیسم و عوامل داخلی وابسته به آن از یک سو و انحصارطلبان و مرتجعانی که خود را در پشت رهبری و اسلام پنهان کرده‌اند از سوی دیگر، ویروس‌های گوناگون توطئه در مناطق مختلف ایران، حمله به تئاتر و دفاتر روزنامه‌های ملی، کتاب سوزان، بازداشت غیرقانونی و شکنجه‌ی فرزندان مبارز ایران و حمله به اجتماعات مترقی را به جامعه تزریق می‌کنند تا رهبری انقلاب را مضطرب و وادار به تن در دادن به تعجیل خطرناک در تصویب نوعی قانون اساسی کنند که به جای حفظ منافع ملی و دستاوردهای انقلاب، حافظ منافع آنان و موجب بازگشت دیکتاتوری منهای شاه باشد. تصادفی نیست که آنان می‌کوشند هم‌زمان با بالا گرفتن تب قانون اساسی، اندیشه‌ی رهبری را نسبت به سازمان‌های انقلابی پیشاهنگ و سازمان‌های مترقی و پیشرو نظیر جمعیت حقوقدانان و کانون وکلا که با تمام قوا علیه استبداد و فساد شاه مبارزه کردند، مشوش سازند. زیرا به تصور آنان این‌گونه سازمان‌ها وقتی از جانب امام در ردیف «شیاطین» و «خائنین» قرار گرفتند، علاوه بر اینکه اعتبار و وجهه‌ی خود را در جامعه از دست می‌دهند، مورد مشورت نیز قرار نخواهند گرفت و میدان برای تاخت و تاز ارتجاع و عوامل امپریالیسم باز خواهد ماند.

اما همچنان که این تصور واهی است، وحشت از فاشیسم نیز بی‌مورد است، زیرا عشق به مردم و لزوم آفرینش و حراست نهادهای دموکراتیک ایجاب می‌کند که حقایق، حتی اگر گوش شنوایی نباشد، برای ثبت در تاریخ بازگو شوند. مسئولیت ما بیش از آن است که مرعوب فریادهای فاشیستی سرپرست موقت رادیوتلوویزیون و یاران از فرنگ برگشته و یا حتی کارخانه‌های انگ زنی شویم. در پاسخ به این نیاز است که باید گفت آنچه به عنوان پیش‌نویس قانون اساسی ارائه شده، نه اسلامی و نه مترقی که رونویس دست‌خورده‌ای از قانون اساسی ژنرال دوگل با حذف قسمت‌های مترقی آن است. به این ملغمه، در سه بخش آزادی‌ها، حاکمیت مردم و نظام اقتصادی و اجتماعی، نگاه کوتاهی می‌اندازیم:

گذشته از آزادی‌های فردی نظیر آزادی اقامت، رعایت اصل قانونی بودن جرم، مصونیت منزل، مخفی بودن مخابرات تلگرافی و مراسلات، تساوی در برابر قانون و مصونیت افراد از تعرض که هیچ

۱. تهران مصور، جمعه ۲۲ تیرماه ۱۳۵۸، سال سی و هفتم، شماره‌ی ۲۵، صص ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۲۰

یک به طور دقیق و منجز در متن منتشر شده تضمین نگردیده است، پنج مورد مهم دیگر آزادی در کلیه میثاق‌های بین‌المللی و قوانین اساسی پیش‌بینی شده است. با ملاحظه‌ی این موارد خواهیم دید برخورد مترجمین و مؤلفین پیش‌نویس قانون اساسی با این آزادی‌ها چگونه است:

اول - آزادی‌ها

۱- آزادی عقیده

این آزادی شامل عقاید دینی و عقاید سیاسی است؛ یعنی انسان بتواند به تشخیص خود، یکی از ادیان را انتخاب و به دلخواه خود به آداب و رسوم و تکالیف آن دین عمل کند. اگرچه آزادی عقاید دینی در پیش‌نویس قانون اساسی محترم شمرده شده، ولی تأکید بر مذهب جعفری در اصل ۱۲، ادامه وجود دیوار زائدی است که از زمان صفویه، خلق‌های ما را از یکدیگر جدا و حتی در برابر هم قرار داده است. در اصل ۲۳ می‌خوانیم: «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص، محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون» انشاء این اصل بدین صورت می‌تواند مورد سوءاستفاده انحصارطلبان قرار گیرد، زیرا مفهوم مخالف این اصل این است که به حکم قانون می‌توان متعرض عقیده‌ی افراد شد. یاسای رضاخانی ۱۳۱۰ به ما می‌آموزد که تصویب قوانینی از این دست، کار مشکلی نیست. کما اینکه دولت انقلاب نیز از تأیید قوانین رضاخانی و محمدرضاخانی غافل نمانده است. اصولاً آزادی عقیده و ایدئولوژی یکی است و نباید نحوه‌ی انشاء قانون اساسی چنان باشد که این آزادی را در معرض خطر قرار دهد. آزادی احزاب و جمعیت‌ها لازمه‌ی آزادی ایدئولوژی است. اگرچه این آزادی در اصل ۲۶ پیش‌نویس پیش‌بینی شده، ولی علاوه بر اینکه مسئولیت دولت برای تضمین این نوع آزادی مورد توجه قرار نگرفته، قید جمله‌ی «مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...» به شهادت تاریخ دوران اخیر ایران، می‌تواند به زیان احزاب و جمعیت‌های انقلابی و مترقی تفسیر گردد که تلاش‌های هیأت حاکمه را برای تقویت مواضع امپریالیسم و بورژوازی به اصطلاح ملی در پوشش جمهوری اسلامی نمی‌توانند تأیید کنند.

۲- آزادی قلم و بیان و خلق و ارائه آثار هنری

فرد باید حق بیان و تبلیغ عقیده و ایدئولوژی خود را داشته باشد. دولت نه تنها مسئول حفظ این آزادی‌هاست، بلکه وظیفه دارد وسایل آن را نیز آماده سازد؛ بنابراین کافی نیست که دولت از گمردن مأموران سانسور در دفاتر مطبوعات و چاپخانه‌ها خودداری کند، بلکه بایستی با جلوگیری از حملات مرتجعین و انحصارطلبان به دفاتر روزنامه‌ها و چاپخانه‌ها، این آزادی را تضمین کند. آزادی نشر کتاب بایستی تضمین شود و اعمال هرگونه سانسور و فشار ممنوع اعلام گردد تا بتوان اعمال وحشیانه‌ی اوباش راه، از جمع‌آوری کتب و سوزاندن آن‌ها و حمله به دفاتر روزنامه‌ها تا حمله به اجتماعات، متوقف کرد. در ذیل اصل ۲۵ آمده است: «... جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند». واگذاری چنین وظیفه‌ای به قانون‌گذار عادی منطقی نیست، بایستی انواع جرائم و مجازات آن‌ها در قانون اساسی پیش‌بینی شود. آزادی خلق و ارائه‌ی هرگونه اثر هنری باید تضمین گردد تا ناظر تکرار حوادثی نظیر حمله‌ی وحشیانه به تئاتر «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال» نباشیم.

۳- آزادی اجتماعات

به موجب اصل ۲۷ «تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز آزاد است...» ولی مقررات مربوط به اجتماع و راهپیمایی در خیابانها و میدانها عمومی به موجب قانون معین خواهد شد. کافی است به طرح پیشنهادی دولت در مورد مطبوعات نظر اندازیم تا روشن شود این مقررات چگونه عملاً موجب جلوگیری از اجتماعات خواهد شد. در این مورد بایستی اجتماعات در سالن‌ها و اماکن نظیر آنها، فقط به عدم حمل سلاح مقید شود و مقررات راهپیمایی در خیابانها، منحصر به اعلام سه روز قبل از انجام آن در مطبوعات گردد. تجربه‌ی تحصن خانواده‌های چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق در دادگستری و حمله و تعرض مستمر اوباش به آنها، لزوم شناسایی رسمی حق تحصن و تضمین امنیت متحصنین توسط دولت را تأکید می‌کند. کافی نیست برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های بعدی، کلیه‌ی مقررات مربوط به اجتماعات و تظاهرات و راهپیمایی‌ها در قانون اساسی ذکر شود، بلکه لازم است دولت، امنیت اجتماعات و تظاهرات و راهپیمایی‌ها را ضمانت کند تا اوباش اجیر شده نتوانند با حمله به تظاهرات و اجتماعات، امکان آگاهی مردم را مسدود سازند.

۴- آزادی شغل و کار

به موجب اصل ۲۸ پیش‌نویس «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست، برگزیند». این اصل به هیچ ترتیب و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند رؤیای جامعه‌ی بی‌طبقه را محقق سازد. برای زحمت‌کشانی که سالیان دراز در زیر مهمیز استبداد و غارت امپریالیست‌ها بوده‌اند، فکر اساسی ارائه نشده. از تئوری‌های تئورسین‌های اسلامی که چماق داران برای تأسیس روزنامه‌شان در خیابانها به راه می‌افتند و رادیو درست در اختیار فضل فروشی آنهاست، اثری در این قانون مشهود نیست. آیا این پیش‌نویس دست‌پخت مسلمانانی است که به جامعه‌ی بی‌طبقه توحیدی معتقدند یا بورژوازی‌هایی که جای پای سلطه مجدد خود را بر حاصل کار زحمت‌کشان محکم می‌کنند؟

داشتن کار برای هر شهروند، حق مسلم و ایجاد آن برای دولت، یک مسئولیت است. دولت باید موظف شود امکان تولیدی کار را برای همگان فراهم آورد.

۵- آزادی تعلیم و تربیت

به موجب اصل ۱۰ پیش‌نویس قانون اساسی «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه‌ی مردم کشور به‌طور یکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند، فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات، سد راه پیشرفت او نشود...». آیا این کلی‌گویی می‌تواند موجد نظام فرهنگی نوین و پویایی باشد که جامعه ما بدان نیاز دارد؟

برای آنکه آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ی تبلیغاتی در اختیار هیأت حاکمه قرار نگیرد و وسیله‌ای برای اشاعه‌ی علوم و فنون جدید و آگاهی توده‌ها باشد، لازم است سیستم آموزش و پرورش از تیول صاحبان قدرت و دیکتاتورها خارج شده و به صورت یک سازمان مستقل از دولت

اداره شود. این استقلال را می‌توان از طریق سپردن کار آموزش و پرورش به شوراهای منتخب مردم تضمین و با تشکیل شورای عالی هماهنگی، وحدت برنامه‌ریزی فرهنگی را تأمین کرد.

آموزش بایستی در سطح ابتدایی، اجباری و مجانی و در سطح عالی، مجانی باشد. جامعه بایستی موظف باشد زندگی افرادی را که زیرپوشش آموزش مجانی درمی‌آیند و از امکانات مالی کافی برخوردار نیستند تأمین کند. به‌علاوه بایستی توسعه‌ی فرهنگ خلق‌های ایران مورد امعان نظر قرار گیرد و آموزش زبان مادری در سطح مدارس ابتدایی اجباری اعلام گردد و وسایل این کار فراهم شود.

لازم است نظام آموزشی، مروج آزادی و پذیرش اصل تنوع عقاید مذهبی و سیاسی بوده و احترام به عقاید دیگران را به مصلحان بیاموزد و آنان را متقاعد سازد که اعمال هر نوع سانسور، مانع خلاقیت آدمی است. به اعتقاد ما تا زمانی که اداری مدارس و دانشگاه‌ها به دست دولت است، کوچک‌ترین قدمی به‌سوی دگرگونی نظام آموزش و پرورش برداشته نخواهد شد.

دوم - حاکمیت مردم

انقلاب ایران نه فقط معلول سیطره‌ی سیاه امپریالیسم آمریکا توسط شاه بر کشور که حاصل به فراموشی سپردن اصل حاکمیت مردم نیز بوده است. عدم دخالت مردم در سرنوشت خودشان برای مدت‌زمان کوتاهی دست دیکتاتورها را برای نابودی حقوق آن‌ها باز می‌گذارد ولی سرانجام به نابودی دیکتاتور منتهی می‌شود. برای ارزشیابی بهایی که به حاکمیت مردم در پیش‌نویس قانون اساسی داده شده، موارد زیر را می‌توان بررسی کرد:

۱- اختیارات مجلس ملی

ما به‌عمد از به کار بردن اصطلاح «قوه‌ی مقننه» اجتناب می‌کنیم، زیرا نه تنها به اصل کهنه‌ی تفکیک قوا معتقد نیستیم، بلکه به نظر ما وظیفه‌ی مجلس تنها وضع قوانین و تأیید لوایح تقدیمی دولت نیست. مجلس ملی بایستی بر اعمال دولت نظارت دقیق داشته باشد. مجلس ملی تنها وسیله‌ی مؤثر برای اعمال حاکمیت ملی است، ولی متأسفانه مجلس در طرح ارائه شده نه یک مرکز اعمال حاکمیت مردم که به سان گذشته ماشین تصویب لوایح دولت است، زیرا:

الف- به‌موجب قسمت اخیر ذیل اصل ۱۷ «... در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد، ممکن است اعمال قوه‌ی مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم صورت گیرد». بدین ترتیب هرگاه استقلال رأی نمایندگان مجلس مانع انجام خواست‌های دولت باشد، نیروی اجرایی از طریق رفراندوم مقصود خود را عملی می‌سازد، زیرا کدام مسئله‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که دارای اهمیت نباشد؟ رفراندوم برخلاف آنچه استدلال می‌شود، در کشورهایی نظیر ایران، نه تنها یک روش دموکراتیک نیست، بلکه همیشه می‌تواند مورد سوءاستفاده نیروهایی واقع شود که با در اختیار داشتن وسایل ارتباط‌جمعی، مردم را عوام‌فریبانه به پای صندوق‌های رأی می‌کشند.

ب- اصل ۴۸ شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب‌کنندگان را به قانون عادی واگذار کرده، وقتی عبارات مبهم و کش‌دار طرح پیشنهادی قبلی را که گاهی مورد تکذیب قرار می‌گرفت و زمانی تأیید

می‌شد، به خاطر آوریم، متوجه طرح زیرکانه‌ی مؤلفین و مترجمین پیش‌نویس قانون اساسی خواهیم شد. آنان می‌خواهند مسئله‌ی نمایندگان را فعلاً در پرده‌ی ابهام بپوشانند و در فرصت مقتضی، شرایط انتخاب شوندگان را طوری تنظیم کنند که جز انحصارطلبانی که بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده‌اند و عوامل آنان، دیگری به مجلس راه نیابد. اگر مؤلفین طرح پیشنهادی، حسن نیت داشتند، این شرایط را صراحتاً در متن قانون اساسی ذکر می‌کردند.

پ- در اصل ۸۳ مآلاً به رئیس‌جمهور حق عدم توشیح قوانین داد شده است. دادن چنین حقی به رئیس‌جمهور، جز تضعیف مجلس ملی حاصل دیگری ندارد.

ت- به موجب اصل ۸۸ رئیس‌جمهور در برابر ملت مسئول است، این است که رئیس‌جمهور هیچ‌گاه خود را ملزم به پاسخگویی مجلس نمی‌بیند و اگر نمایندگان خواست‌های غیرمنطقی او را نپذیرند، با استفاده از اصل ۸۹، مجلس را منحل و از طریق فراندوم به مقصود نائل می‌شود.

ث- به موجب اصل ۸۷ اختیار انتخاب نخست‌وزیر به رئیس‌جمهور داده شده است، درحالی‌که می‌بایستی نخست‌وزیر توسط مجلس انتخاب شود تا در اختیار و کنترل مجلس باشد.

ج- به موجب اصل ۸۹ «هرگاه بین قوه‌ی مجریه و مجلس شورای ملی، اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند...». با این اختیاری که به رئیس‌جمهور داده شده، استقلال مجلس مفهومی ندارد.

چ- برای پاسداری از قانون اساسی، قیمی به نام شورای نگهبان پیش‌بینی شده که علاوه بر نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، انطباق قوانین عادی را با اصول مسلم اسلام و اصول مسلم شرعی (به تشخیص چه کسی؟) نیز موردنظر قرار می‌دهد.

این شورا به موجب اصل ۱۴۷ بر انتخاب رئیس‌جمهور و مراجعه به آرای عمومی نیز نظارت می‌کند. اختیاراتی که به شورای نگهبان داده شده این شورا را به صورت حاکم شرع و قیم مجلس شورای ملی درمی‌آورد. به موجب اصل ۱۴۲ شورا از پنج مجتهد، سه استاد دانشکده‌ی حقوق و سه قاضی دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود. تصمیمات شورا بارای دوسوم اعضا معتبر است. علاوه بر اینکه دوسوم یازده نفر معلوم نیست چند نفر است، دلیل انتخاب اساتید دانشکده‌ی حقوق و قضات دیوان عالی کشور که اکثر آنها پیوسته از سرسپردگان رژیم بوده‌اند، روشن نیست. درحالی‌که عضویت پنج مجتهد به‌عنوان مقدمه‌ی حکومت مطلقه‌ی روحانیون و انکار اصل حاکمیت مردم قابل توجیه است. بد نیست خاطر نشان شود که شورای نگهبان با همه‌ی اقتداراتی که دارد، فاقد هرگونه مسئولیتی است!

۲- اختیارات رئیس‌جمهور و دولت

مترجمین ایرانی قانون ۱۹۵۸ فرانسه به همان اندازه که درصدد تضعیف مجلس ملی بوده‌اند، کوشیده‌اند اختیارات رئیس‌جمهور، کامل و بی‌حد و حصر باشد. آنان به تصور اینکه عمر جاودانه دارند، اقتدارات رئیس‌جمهوری را طوری پیش‌بینی کرده‌اند که بتوانند با مخفی شدن در پشت رئیس‌جمهور، قدرت را تبول خود گردانند. اگر این زیاده‌روی، خیانت مستقیم به ملت ایران نباشد، بدون تردید اشتباه در حکم خیانت است.

به موجب اصل ۷۵ پیش نویس، رئیس جمهور نه تنها بالاترین مقام رسمی کشور است بلکه تنظیم روابط بین سه قوه نیز در اختیار اوست.

به موجب اصل ۷۹ نحوه‌ی انتخاب رئیس جمهور یک‌درجه‌ای است و همین مسئله باعث می‌شود با این استدلال که برگزیده‌ی مردم است در مقابل کسی پاسخگو نباشد. در نظام‌های دموکراتیک، انتخاب رئیس جمهور توسط اعضای مجلس ملی انجام می‌شود، بدین ترتیب مقام ریاست جمهور یک مقام تشریفاتی است و نتیجتاً مجلس ملی می‌تواند به راحتی اعمال او را کنترل کند.

به موجب اصل ۸۳ رئیس جمهور می‌تواند از توشیح قوانین خودداری کند. به علاوه قضاوت در مورد تعارض قوانین عادی با قانون اساسی و احکام شرعی به موجب اصل ۸۴ بر عهده‌ی اوست. به وی این اختیار داده شده که در صورت پافشاری مجلس، قانون را به شورای نگهبان نیز ارجاع کند. به موجب اصل ۸۵ حتی اجرای قوانین مالی نیز با مصلحت‌اندیشی رئیس جمهور به تعویق می‌افتد. بدتر از همه آنکه رئیس جمهور با استناد به اصل ۸۶ می‌تواند عهدنامه‌ها یا لوایح را از طریق همه‌پرسی به تصویب برساند.

انتصاب نخست‌وزیر بر عهده‌ی اوست (اصل ۸۷). حق تخفیف مجازات محکومان نیز به رئیس جمهور تفویض شده و اوست که می‌تواند نشان و عناوین افتخاری اعطا کند. رئیس جمهور فرمانده کل قواست و می‌تواند اعلان جنگ بدهد یا متارکه کند.

به موجب اصل ۱۰۰ هرگاه رئیس جمهور اراده کند هیأت‌وزیران بایستی در حضور او تشکیل جلسه دهد و به موجب اصل ۱۰۸ نخست‌وزیر نمی‌تواند وزیر را عزل کند مگر با تصویب رئیس جمهور.

به موجب اصل ۹۶ نمایندگان مجلس حتی نمی‌توانند راجع به پیامی که چنین رئیس جمهوری به مجلس می‌فرستد بحث کنند. به‌طور خلاصه اختیاراتی که در پیش نویس قانون اساسی به رئیس جمهور داده شده بیش از اختیاراتی است که در قانون اساسی رژیم مشروطه به شاه داده شده بود. به نظر می‌رسد مترجمین و مؤلفین این پیش نویس، بیش از آنکه به حاکمیت مردم اندیشیده باشند، «ولایت فقیه» را در نظر داشته‌اند، چیزی که تحقق آن ما را به ۱۴ قرن قبل بازمی‌گرداند. اگر چنین است بهتر نبود صادقانه و صاف و پوست‌کنده نظیر آن منتقد در کنگره‌ی منتقدان اسلامی قانون اساسی اعلام می‌کردند که هدف ما حکومت فقیه است و نیازی به قانون اساسی نداریم؟

۳- دادگستری

تصور اجرای عدالت بدون دادگستری مستقل و نیرومند امری محال است. تصادفی نیست که نابودی دادگستری اولین هدف همه‌ی نظام‌های دیکتاتوری است و به همین جهت است که دیکتاتوری فرورفته در روح متن پیشنهادی نیز عملاً از قوه‌ی قضاییه چیزی جز یک ماکت باقی نگذاشته است، زیرا:

الف- به موجب اصل ۱۸ دادگاه‌های دادگستری باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به اجرای عدالت اسلامی بپردازد. این اصل اگر زنگ خطری برای بازگشت اجرای عدالت به منازل روحانیون یا تبدیل دادگستری به منازل آنان نباشد بدون تردید موجب تغییراتی در سازمان و طرز کار

دادگستری خواهد بود که آن را به موجود غریب و بیگانه‌ای با تمام اشکال دادگستری دنیا مبدل خواهد ساخت.

ب- به موجب اصل ۱۳۷ رئیس جمهوری ضامن استقلال قوهی قضاییه است. اگر به این واقعیت توجه داشته باشیم که دادگستری مستقل هیچ‌گاه مطلوب رئیس قوهی مجریه نیست، سپردن استقلال آن به رئیس جمهوری چیزی جز نفی موجودیت دادگستری نیست.

پ- به موجب اصل ۱۳۹ شورای عالی قضایی اداره‌ی امور مربوط به قوهی قضاییه را بر عهده دارد ولی با ابهاماتی که در مورد انتخاب قضات پایین‌تر از سطح دیوان عالی کشور در متن وجود دارد و اینکه رئیس دیوان عالی کشور منصوب رئیس‌جمهور، ریاست شورا را بر عهده دارد عملاً جز نامی از شورای عالی قضایی باقی نمی‌ماند. در حقیقت با اتخاذ این تدابیر صحبت از استقلال قوهی قضاییه چیزی جز ریشخند مردم نیست.

ت- در اصل ۱۲۸ تشکیل محاکم اختصاصی در موارد مصرح در متن مجاز شمرده شده است، از طرفی در مبحث مربوط به جرائم نظامیان، این جرائم احصاء نشده. کافی است با استفاده از ایهام موجود، هر نوع عمل مورد نظر هیأت حاکم با عنوان اصطکاک با وظایف خاص نظامی جرم شناخته شده و نظامیان را از طریق محاکم در بسته نظامی به عوامل بدون اراده‌ی حکومت مبدل سازند.

برای اعمال حاکمیت ملی بایستی علاوه بر شناخت و تضمین صلاحیت عام دادگستری و ممنوعیت صریح تشکیل هرگونه دادگاه و مرجع رسیدگی اختصاصی، اداره‌ی دادگستری به شورای عالی قضات منتخب مردم محول شود و حق هرگونه دخالت از قوهی مجریه در سازمان قضایی سلب گردد و صریحاً قید شود که در رأس سازمان قضایی وزیری وجود نخواهد داشت.

۴- شوراها، خودمختاری و قبول سیستم فدرال

اعمال حاکمیت مردم جز از طریق نظام شوراها و قبول فدرالیسم ممکن نیست، چیزی که بورژوازی ایران پیوسته از نزدیک شدن بدان هراس داشته است. می‌بینیم اولین اقدام بورژوازی حاکم، از فردای سقوط رژیم فاسد و خودکامه‌ی شاه، تلاش برای جلوگیری از تشکیل شوراها و حتی فرار از قبول اصل خودمختاری خلق‌های ایران است.

اگرچه در اصل ۳ پیش‌نویس قانون اساسی به شوراهاى منتخب مردم اشاره شده ولی همین اصل و نیز اصل ۷۴ نحوه‌ی تشکیل این شوراها را به قانون‌گذار عادی واگذار کرده است. از سوی دیگر نه تنها سیستم فدرال پذیرفته نشده بلکه طرح پیش‌نویس ظرفیت پذیرش اصل شوراها و خودمختاری را نیز ندارد.

به فرض در سیستم فدرال، خودمختاری تنها وسیله‌ی تحقق امر توسعه اقتصادی، بسط دموکراسی از طریق محو استبداد و جلوگیری از نفوذ امپریالیسم است؛ زیرا سیستم تمرکز قدرت به رژیم اجازه می‌دهد از طریق اعمال دیکتاتوری روابط مخفیانه‌ی خود را با امپریالیست‌ها حفظ کند. تجربه‌ی روی کار آوردن رضاخان و پسرش، هدف واقعی امپریالیسم را از علاقه به سانترالیسم توجیه می‌کند. بیهوده نیست که از ۲۲ بهمن ۵۷ به این طرف بورژوازی ایران می‌کوشد همگام با پس‌مانده‌ی فتودال‌ها و

عوامل آمریکا به کمک تدابیر گوناگون از شناختن حق خودمختاری خلق‌های ایران سرباز زده و کلیه جنبش‌های خودمختاری را با انگ تجزیه‌طلبی خشی کند.

۵- وسائل ارتباط جمعی

در قوانین اساسی مترقی دنیا مطبوعات به عنوان یکی از ارکان اعمال حاکمیت ملی از استقلال کامل برخوردار است. مطبوعات به عنوان پاسدار آزادی‌ها و نگهبان حقوق مردم نبایستی به هیچ عنوان تحت تأثیر قوهی مجریه باشد تا بتواند رسالت خود را به انجام رساند.

مترجمین و مؤلفین پیش‌نویس قانون اساسی نه تنها آن‌چنان که مرسوم است فصلی را به وسایل ارتباط جمعی، چاپ، آزادی نشر و مبادله خبر و اطلاعات و آفرینش فرهنگی و هنری اختصاص نداده‌اند، بلکه استقلال مطبوعات را نیز به رسمیت نشناخته‌اند.

نظری بر قانون اساسی^۱ حکمت نوشهری

نویسنده در نگاهی گذرا به طرح قانون اساسی در پیک خجسته نشریه خلیج فارس، به برخی ایرادات آن از جمله وسعت اختیارات قوه مجریه، علی‌الخصوص رئیس‌جمهور که بر هم خوردن تعادل قوا و تمرکز قدرت را در پی دارد و همچنین تشریفاتی شدن سمت نخست‌وزیری اشاره می‌کند.

اکنون بی‌مناسبت نمی‌بینیم درباره‌ی چند فقره از متن منتشر شده قدری گفتگو داشته باشیم تا الگویی برای مطالعه‌ی دیگران باشد که قدری دقیق در مفاد هر اصل بیندیشند. البته قانون اساسی که اینک مطرح است با آنچه در سابق داشتیم یا نداشتیم بی‌شبهات نیست، منهای «سلطنت». تغییرات دیگر با «قانون قبلی» نزدیک می‌باشند و نواقصی هم دارد که بهتر است اسمش را اشتباه بگذاریم و یادآور شویم که اگر اصلاح نشود مشکلاتی برای نظام آینده به وجود خواهد آورد. مثلاً در اصل ۱۶ نوشته شده «قوای ناشی از حاکمیت ملی عبارت‌اند از قوهی مقننه، قوهی قضاییه و قوهی مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر بوده و ارتباط میان آن‌ها بر طبق این قانون به وسیله‌ی رئیس‌جمهور برقرار گردد». در اینجا می‌بینیم «رئیس‌جمهور» در رأس قوای سه‌گانه، برقرارکننده رابطه و حافظ استقلال و نگاه‌دارنده‌ی اصلی انتزاع بین قوای مزبور است، ولی در اصل ۷۵ پس از تعریف اینکه رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی و تنظیم‌کننده‌ی روابط قوای سه‌گانه می‌باشد، این فقره نیز اضافه شده که ریاست «قوهی مجریه» به عهده «رئیس‌جمهور» است؛ یعنی «رئیس‌جمهور» که دارای اختیارات زیادی می‌باشد، نفس نفیس قوهی «مجریه» نیز هست و «دو قوه»ی دیگر را هم یدک خواهد کشید و اعمال قوهی مجریه نیز به موجب اصل ۱۹ از طریق رئیس‌جمهور و «هیأت‌وزیران» خواهد بود.

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این تعریف، «نخست‌وزیر» سیمای یک عضو تشریفاتی به خود می‌گیرد و از طرف دیگر، بسط نفوذ و اعمال دخالت «قوهی مجریه» روی دو قوهی اصلی دیگر از

۱. پیک خجسته (نشریه‌ی سیاسی خلیج فارس)، تیرماه ۱۳۵۸، سال سی ام، شماره‌ی ۱۲۰۱، ص ۳

همین حالا قابل پیش‌بینی است و اصل ۱۲۷ را نیز بی‌اثر خواهد کرد؛ زیرا این اصل که مغایر اصل ۱۶ می‌تواند باشد، نظام تساوی استقرار رابطه متعادل را بین قوای سه‌گانه به هم خواهد زد و «قوهی مجریه» به علت نزدیک‌تر بودن به عالی‌ترین مقام، از «دو قوه» دیگر نیرومندتر و نافذتر خواهد شد و «رئیس‌جمهور» با این کیفیت هر قدر هم صالح باشد، در همان مدت موقت چهار یا هشت سال، متمایل به تحصیل قدرت بیشتر و روحیه استبدادی خواهد شد و این چنین عدم موازنه همان نتیجه را خواهد داشت که قبلاً شاهد بودیم.

وقتی رئیس‌جمهور کامل الاختیار و نیروی عظیم قوهی مجریه و ارتش را در دست در اختیار داشته و بتواند وسایلی نیز برای انحلال «مجلس» داشته باشد، باور کردن مفاد اصل ۱۱۳ خالی از اشکال نخواهد بود.

این را من قبلاً عرض کردم، ما درباره‌ی آینده حرف می‌زنیم، کسانی که بعداً خواهند آمد معلوم نیست همه مانند مهندس بازرگان عصبی رشته و مریم بافته باشند. قدرت وقتی متراکم شد موانع را از سر راه خود برمی‌دارد.

قانون اساسی^۱

پیک خجسته نشریه‌ی خلیج فارس در ستونی با عنوان قانون اساسی، در چندین شماره به بررسی برخی اصول پیش‌نویس قانون اساسی و بیان ایرادات آن پرداخت. از جمله در این شماره به کاستن از قدرت قوهی مقننه و افزودن به قدرت قوهی مجریه به‌عنوان عاملی نامتناسب برای سیستم «جمهوری اسلامی» اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی به معنای واقعی اعمال هرگونه قدرت مطلقه در برابر حاکمیت ملی را نفی و مردود و سلامت و صحت اداری مملکت را در حفظ موازنه و استقلال قوا می‌داند؛ بنابراین قدرت نباید در رئیس‌جمهور متمرکز شود.

در حقیقت اصل ۱۱۳ یک «زنگوله» است ولی کدام «موش» جرأت خواهد کرد این «زنگوله» به گردن «گره» بیاویزد...؟ در بعضی از کشورها گاهی به اقتضای زمان شرایطی به وجود می‌آید که ناچار خواهند بود قدری از قوهی مقننه کاسته به قوهی مجریه بدهند، چنان‌که در جمهوری پنجم فرانسه که توسط «ژنرال دوگل» تأسیس شد و قانون اساسی آن در تاریخ ۲۸ سپتامبر به تصویب رسید، «قوهی مجریه» با اتکا به نیروی رئیس‌جمهور، از حالت ضعفی که در برابر «قوهی مقننه» داشت خارج شد. ولی باید در نظر داشت که اوضاع فرانسه در جمهوری چهارم به علت آشفتگی‌هایی که میراث شکست در جنگ و استقلال «آلمان‌ها» بود، این چنین قدرتی برای رئیس‌جمهور و قوهی مجریه در آن روز و آن شرایط که «دوگل» روی کار بود قابل تجویز می‌دانست. این موضوع دیگر است. ایران امروزی را با جمهوری چهارم فرانسه نباید مقایسه کرد. سیستم «جمهوری اسلامی» به معنای واقعی اعمال هرگونه قدرت مطلقه در برابر حاکمیت ملی را نفی و مردود می‌داند. چنان‌که همه می‌دانیم در

۱. پیک خجسته (نشریه‌ی سیاسی خلیج فارس)، اول مردادماه ۱۳۵۸، سال سی ام، شماره‌ی ۱۲۰۳، ص ۲

دوره‌ی نزدیک به شصت سال اخیر موضوع آزادی و رعایت حقوق ملی و بحث درباره‌ی عدالت، تنها در مواقعی مجاز بود که مجلس موقتاً برای یک مدت کوتاه احساس می‌کرد می‌تواند قدری به نیروی خود متکی و از حوزه‌ی رعب قوه‌ی مجریه قدری فاصله گیرد.

صلاح این مملکت در این است که مجلس ضعیف و توسری‌خور نباشد، در غیر این صورت از همین حالا باید فاتحه‌ی دموکراسی را همه با هم بخوانیم؛ زیرا در همین قانونی که منتشر شده قوه‌ی مقننه را می‌توان آنچه ممکن پیش‌بینی کرد که عدمش به ز وجود خواهد بود.

سلامت و صحت اداری مملکت در حفظ موازنه است و سه قوه را همیشه باید جدا و مستقل از یکدیگر نگاه داشت و قانون اساسی جدید را می‌توان با ادغام مفاد اصل ۱۶، ۷۵ و ۱۹ اصلاح کرد و قوه‌ی مجریه را به نخست‌وزیر که از طرف رئیس‌جمهور معرفی و سمت او به تصویب مجلس خواهد رسید، سپرد. در این صورت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هر دو در مقام خویش منشأ اثر خواهند بود و مانند جمهوری‌های بعضی ممالک، هیچ‌کدام جنبه‌ی تشریفاتی کامل ندارد، قوه‌ی مجریه و ارتش و درآمد مملکت در اختیار اوست تا هشت سال می‌تواند مسلط باشد، آن وقت توقع داریم طبق اصل ۱۱۳ «مجلس» به جرم او رسیدگی و وی را به دست دادگاه بسپارد...!

خبرگی کجاست؟^۱

علی اصغر حاج سید جوادی، نامزد پیشنهادی پنج گروه سیاسی ائتلافی برای نمایندگی مجلس خبرگان، در مصاحبه با پیک خجسته نشریه خلیج فارس باینکه خبرگی تخصص در معرفی کاندیداها از سوی احزاب به فراموشی سپرده شده، بیان کرد که احزاب تنها در پی دستیابی به قدرت هستند. وی علاوه بر این امکان نامزدی اعضای شورای انقلاب را در انتخابات مجلس خبرگان دارای اشکال دانست، چراکه آنان اغلب در احزاب دارای پست رهبری بودند و این امر امکان تمرکز قدرت را فراهم می‌نمود.

به انتخابات مجلس خبرگان چیزی نماند است. کاندیداها معرفی شده‌اند و نام‌های آشنا و ناآشنا فراوانند؛ اما نظری کلی به نام‌ها تنها نشان‌دهنده آن است که گروه‌ها و احزاب، بیشتر چشم به نام کاندیدا داشته‌اند و نه الزاماً خبرگی و آگاهی آنان. هر گروهی کوشیده است با تکیه به نام کاندیدا آرای بیشتری را در جهت کسب موفقیت برای خود فراهم کند و این مسئله مؤید این است که در سطح رهبری سیاسی جامعه، جنگ برای به چنگ آوردن قدرت است که بر سایر مسائل سایه افکنده و آنچه عملاً به فراموشی سپرده شده خواست ملت در راه یافتن کسانی به این مجلس است که حافظ حقوق ابنای وطن باشند.

علی اصغر حاج سید جوادی که خود نامزد نمایندگی مجلس خبرگان است اعلام نموده که علاوه بر این که تخصص کاندیداها به فراموشی سپرده شده، حضور اعضای شورای انقلاب در این مجلس عامل تمرکز قدرت در دست یک گروه یا حزب خواهد بود. اشاره حاج سید جوادی به این مسئله کاملاً آشکارکننده وضع نگران‌کننده‌ای است که قشر روشنفکران لیبرال امروز با آن روبروست و این

۱. پیک خجسته (نشریه‌ی سیاسی خلیج فارس)، نهم مردادماه ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۲۰۴، سال سی ام، صص ۱ و ۶

۹۵۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نگرانی یک چیز واهی نیست، چراکه تاریخ نشان داده که خطر رسوخ ارتجاع به درون قشر روحانی، همواره وجود داشته و این عامل بازدارنده‌ای بوده که باعث تحدید و محاصره‌ی نیروهای لیبرال و از کار انداختن کارایی آنان در راهبری جامعه می‌شده است.

علی‌اصغر حاج سید جوادی که در پی ائتلاف ۵ گروه سیاسی جنبش، جاما، ساش، جنبش مسلمانان مبارز و سازمان مجاهدین خلق، به‌عنوان یکی از نامزدان مجلس خبرگان معرفی شده بود، به اعلام نامزدی اعضای شورای انقلاب برای مجلس خبرگان اعتراض کرد و گفت: «این مسئله‌ای است که موضوع نامزد شدن را برای من دشوار می‌کند». وی تأکید کرد که تا این تبعیض از میان برداشته نشود در انتخابات شرکت نخواهد کرد.

علی‌اصغر حاج سید جوادی در گفت‌وگویی ضمن اعلام این تصمیم، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را با توجه به داوطلبان و نامزدان معرفی شده مجلس خبرگان ندانست و این مجلس را «شبیبه به انتصابی» توصیف کرد.

وی درباره اعتراض خود به نامزدی اعضای شورای انقلاب توضیح داد: «طبق آیین‌نامه‌ی مصوبه، شرایط نامزدی شرکت در انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، وزرا را از شرکت و اعلام نامزدی منع کرده است؛ اما اعضای شورای انقلاب که در مرتبه‌ی بالاتری از دولت عضویت دارند، از این ممنوعیت معاف‌اند. درحالی‌که شورای انقلاب مرجعی است که به‌طور مستقیم بر دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌های انقلاب و پاسداران انقلاب نظارت دارد و لوایح و قوانین دولتی در این شورا مورد بررسی و تفسیر قرار می‌گیرد. اغلب اعضای این شورا در احزاب سیاسی نه تنها عضویت، بلکه سمت رهبری دارند. اگر به همین دلایل وزرا نباید داوطلب عضویت در انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی شوند، در این صورت اعضای شورای انقلاب نیز به‌طریق‌اولی و بنا بر همین دلایل نباید در این مجلس عضویت یابند». وی افزود: «در غیر این صورت اگر اعضای شورا حق انتخاب شدن دارند، شرایط منفی وزرا برای داوطلبی به هیچ وجه زیادتز از اعضای شورای انقلاب نیست. این مسئله‌ای است که موضوع نامزد شدن را برای من دشوار می‌کند. مگر این‌که این تبعیض از میان برداشته شود». حاج سید جوادی تأکید کرد: «در غیر این صورت در انتخابات شرکت نمی‌کنم».

وی در پاسخ این پرسش که «با توجه به نامزدهای معرفی شده مجلس خبرگان را چگونه داوری می‌کنید؟» گفت: «شکل مجلس با نامزدها و داوطلبانی که معرفی شده‌اند، مجلس خبرگان نیست» و در ادامه‌ی سخنان خود توضیح داد: «خبره در قانون اساسی باید به مسائل حقوقی، اجتماعی و سیاسی آشنایی داشته باشد. لاقلاً قانون اساسی کشورهای دیگر را بشناسد. قانون اساسی چشم به آینده دارد و نیازمندی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... را در آینده معین می‌کند؛ بنابراین این مجلس، مجلس خبرگان نخواهد بود، مجلس مؤسسان هم نیست، چراکه شامل همه‌ی انتخاب شوندگان و انتخاب‌کنندگان نمی‌شود».

در مجلس خبرگان باید نمایندگان همه‌ی نیروها، اقلیت و طبقات شرکت داشته باشند^۱

داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران، شرکت در مجلس بررسی قانون اساسی ایران را، یک وظیفه‌ی ملی می‌داند و نامزدهای خود را برای مجلس خبرگان معرفی می‌کند. فروهر در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرده بود، پیرامون شکل فعلی مجلس بررسی قانون اساسی گفت: «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نامی است که شورای انقلاب به عنوان قدرت قانونگذاری اعلام کرده و به نظر من هیچ فرقی با مجلس موسسان ندارد. حزب ملت ایران این مجلس را شایسته و دارای اختیارات کافی برای بررسی قانون اساسی می‌داند و شرکت در آن را یک وظیفه‌ی ملی در سرنوشت سازی ملت ایران می‌دانیم.»

فروهر به روحانیت اشاره کرد و گفت: «هیچ کس نمی‌تواند نقش ارزنده‌ی جامعه‌ی روحانیت را برای به ثمر رساندن انقلاب انکار کند و طبیعی است که از میان آن‌ها عده‌ی بیشتری به مجلس راه یابند. اما میزان رای ملت است که به روحانی و کارگر و بازرگان، قوت و قدرت می‌دهد و اگر مردم روحانیان را انتخاب کنند، تعجب و نق نق کردن و تخم نفاق پاشیدن در این باره معنی ندارد.» فروهر افزود: «آن‌ها که در ارتباط با مجلس خبرگان هستند و یا در آن شرکت می‌کنند، به یاد داشته باشند که قدرت این مجلس در آن است که باید، نمایندگان همه‌ی نیروها، اقلیت و طبقات در آن شرکت داشته باشند و روی یک لیست انحصاری پافشاری نشود. انحصارگرایی یکی از خطرهای عمده‌ایست که انقلاب ایران را تهدید می‌کند.»

فروهر در ادامه‌ی سخنانش هرگونه حرکت و عملی را که در جهت عناد ورزیدن به آزادی نشر اجتماعات، نشر عقاید و آزادی‌های سیاسی از جانب هر کس ضدانقلابی دانست و گفت: «من هر طرز تفکری را که بخواهد فقط فکر خودش وجود داشته باشد انحصارگرایی میدانم، من اگر بخواهم از نیروهای انحصارگرا نام ببرم از وحدت گرائی جدا شدم.» فروهر درباره‌ی برخوردهایی که از سوی گروه‌های فشار در گردهمائی‌ها و اجتماعات روی می‌دهد گفت: «اینکه گاه در اجتماعات برخوردهایی پیش می‌آید این در هر کشوری وجود دارد و این برخوردها از سوی رهبری انقلاب و شورای انقلاب و دولت و حزبهایی که به راستی به آزادی به دست آمده از انقلاب ایمان دارند هرگز تایید نمی‌شود. رهبری بیش از اظهارنظر چه می‌تواند بکند؟ بارها از سوی رهبری اعلام شده که همه آزادند و همه می‌توانند اجتماع داشته باشند، اما باز کسانی به جان هم افتادند. پس اینها به این انقلاب هم اعتقاد ندارند زیرا اگر داشتند سخن رهبری انقلاب را می‌پذیرفتند و از برخورد خودداری می‌کردند. در لیست نامزدان حزب ملت ایران برای مجلس خبرگان هم اسم فروهر نبود. فروهر در این باره گفت: «سنگری که به من سپرده شده هرگز ترک نخواهم کرد و وظیفه‌ای که دارم به انجام خواهم رساند. در این مورد خاص باید بگویم که در آخرین دیدارم از امام خمینی اجازه خواستم که در پست وزارت کار باقی نمانم ولی ایشان به طور قطع اجازه نفرمودند.»

۱. پیک خجسته (نشریه‌ی سیاسی خلیج فارس)، نهم مردادماه ۱۳۵۸، سال سی ام، شماره‌ی ۱۲۰۴، صص ۱ و ۶

اقوام در قانون اساسی^۱

پیک خجسته نشریه‌ی خلیج فارس در ستون قانون اساسی در دو شماره به ذکر کلمه‌ی «اقوام» در طرح قانون اساسی حساسیت نشان می‌دهد و آن را عاملی برای تفرقه و انفکاک می‌داند و معتقد است که همه‌ی مردم ایران، اگرچه دارای زبان‌های متفاوتی باشند، اما از حیث ملیت و قومیت، واحد و همه متعلق به قوم ایرانی هستند و حرف زدن به لهجه‌ها و زبان‌های محلی برای هیچ‌کس قومیت جداگانه تعیین نمی‌کند. بلکه بیگانه دانستن این زبان‌ها، تنها بهانه‌ای برای غرض‌ورزی به دست دشمنان خواهد داد.

به عقیده‌ی من، ذکر اقوام خود یک نوع وسیله و جواز برای تفرقه‌اندازی به دست خواهد داد که به هیچ‌روی به صلاح ما نیست. البته این که کلمه‌ی «اقوام» ذکر شده می‌توان به کلیه‌ی اقوام متفرقه در دنیا از نظر «اسلام» تعبیر کرد، ولی نباید غافل بود که این جمله در «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» وارد شده، در صورتی که ما در «ایران» نه ترک داریم و نه عرب، آنچه هست «ترک‌زبان» و «عرب‌زبان» است و از حیث ملیت و قومیت، همه‌ی آن‌ها خون و ریشه ایرانی داشته و دارند و فرضاً که عده‌ای مهاجر در میان آن‌ها باشد، این جواز نمی‌شود که اهالی استان‌ها را ترک یا عرب معرفی کنیم. این کلمه‌ی قوم و اقوام ممکن است بهانه شود و بعدها آن را به معنی ملیت و اقلیت تعبیر کنند. موضوع تساوی حقوق همه‌ی اقوام و ملل دنیا از جمله اصول عالی‌ه‌ی «اسلام» و متوجه به جهان است، زیرا اسلام برای همه‌ی «دنیا» است ولی قانون اساسی ما که برای همه‌ی مردم دنیا نیست؛ بنابراین اگر مقصود اقوام در این اصل مردم دنیا است باید توضیح داده شود که در جمهوری اسلامی ایران تمام اقوام موجود در جهان از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و چینی و هندی و نظایر این‌ها، به شرط مسلمان بودن، از حقوق متساوی برخوردارند. این عبارت را می‌توان توجیه کرد، ولی در مورد خود مردم ایران، انفکاک قومیت منطقی به نظر نمی‌رسد. ما می‌توانیم بگوییم کرمانی، بلوچستانی، خوزستانی، کردستانی و نظایر این‌ها، زیرا این‌طور ذکر استان کرده‌ایم و ذکر استان جایز است. همین سرزمین کردنشین فعلی را اگر به تاریخ رجوع کنیم متوجه خواهیم شد که در همان نقطه و قلمروی قرار دارد که قدرت پارسیان هخامنشی نشأت پذیرفت و قسمت دیگر، یعنی بخش‌های شمالی‌تر آن نیز زیستگاه «مادها» بود که همه قوت آریایی ایرانی داشتند. کردها که درباره‌ی آن‌ها کتاب‌هایی نوشته شده، بیشتر آن‌ها به غرض آلوده شده، محتملاً گروه و یا شعبه‌ای از «پارسی‌ها» یا «مادها» و شاید هم همان‌گونه که بعضی از محققان عقیده دارند، از ریشه «کلت» های آریایی ایران هستند و در هر حال هر چه باشد در ایرانی بودن آن‌ها و وحدت قومی آن‌ها تردید نداریم. حال اگر تحریکات بیگانه یا فشار ظالمانه‌ی رژیم گذشته چند گاهی آنان را ناراضی کرده، این یک موضوع دیگر است، اختلاف و قهر و آشتی یک خانواده است. ایرانی‌ها مانند مردم آمریکای لاتین یا «اتازوتی» نیستند که هر خانواده از یک کشور اروپایی یا آسیایی و غیره به آنجا رفته و دولتی تشکیل داده‌اند. ایرانی در هر نقطه، از پوست و گوشت و خون ایرانی ساخته شده است.

۱. پیک خجسته (نشریه‌ی سیاسی خلیج فارس)، نهم امردادماه ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۲۰۴، سال سی ام، ص ۳

^۱ این را باید پذیرفت که بنا به مثل معروف «جنگ اول بهتر از صلح آخر است» طغیان و تحریک را نمی‌توان به تعارف فرونشاند. از هم‌اکنون باید همه افراد «ملت» را خاطر جمع کرد و مطمئن ساخت که دوران ظلم و تبعیض تمام شده، از این پس حاصل دسترنج هیچ‌کس در کاباره‌های آمریکا و اروپا صرف عیاشی یک عدد هرزه و بی‌وطن نخواهد شد و مالیاتی که از فقیر و بیوه‌زن بلوچستانی وصول خواهد شد، کاخ فرعون‌ی نور چشم‌های لوس و نتر برافراشته نخواهد کرد.

هرکس به هر زبان و لهجه‌ای که می‌خواهد حرف بزند ولی این موضوع دیگر لازم نیست در قانون اساسی ذکر و یک اصل به آن اختصاص دهیم که حرف زدن ترکی یا عربی آزاد است. حرف زدن که دیگر اصل و قانون لازم ندارد. زرگرها و بزازها هم‌زبان مخصوص دارند. حرف زدن به لهجه‌ها و زبان‌های محلی برای هیچ‌کس قومیت جداگانه تعیین نمی‌کند. در همین محدوده‌ی فارس شاید بتوان بیش از صد لهجه شناسایی کرد. اهالی «کلائی» و «عبدوئی» از توابع کازرون به زبانی حرف می‌زنند که حتی اهالی خود کازرون هم نمی‌توانند بفهمند.

در پاره‌ای از روستاهای فارس انسان خیال می‌کند مردم آن از کره‌ی مریخ آمده‌اند و حال آنکه همه‌ی این‌ها از اصل و ریشه فارسی یا به قول تنظیم‌کننده‌ی قانون اساسی در اصل پنجم، فارس می‌باشند. زبان کردی، بلوچی، مازندرانی نیز از این اصل جدا نیست. بیگانگی این لهجه‌ها یا به اصطلاح امروز، زبان‌ها، فقط یک خیال است که بهانه برای غرض‌ورزی به دست دشمنان خواهد داد. همان‌طور که می‌بینیم و گاهی از رادیوهای بیگانه می‌شنویم که جز تفرقه‌اندازی و ادای حسن خدمت به «امپریالیزم» و غفرت مهیب استعمار، نظر دیگر ندارند.

آنچه حقیقت است اینکه «کردستانی» و محروم‌تر از همه چیز «خوزستانی» و غیره، حق انسانی و مشروع خود را می‌خواهند نه اینکه خواستار لقب «کرد» و «عرب» باشند. گره را باید با تدبیر گشود. از هر کار واجب‌تر آن است که محرکین و عمال بیگانه ضدانقلاب و جیره‌خواران «سیا» و «ساواک» را که آتش فتنه و نفاق بیم مردم دامن می‌زنند، شناسایی و از تاخت‌وتاز مخفیانه آن‌ها جلوگیری کرد.

این‌ها هستند که می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. این همه سروصدای مخالف از حلقوم «کرد» یا «ترک» و «عرب» نیست، همان‌گونه که دیده می‌شود در هر نقطه سروصدا بلند می‌شود بین خودشان نیز اختلاف است و در هر جا دو یا چند به اصطلاح «رهبر» به ضدیت همدیگر سر برمی‌دارند. مسلماً این خیمه‌شب‌بازی‌ها در پشت پرده گرداننده‌ای دارد؛ بنابراین به جای اینکه سند تفرقه عنوان «ترک» و «عرب» به دست افراد بدهیم، بهتر است عاقلانه خواسته‌های محرومین و گله‌مندان را در حد معقول و آن‌چنان‌که در آینده‌ی عقلانی بودن آن قابل تضمین باشد، برآورده و از طرح قوانین و مقررات خلق‌الساعه که باعث نارضائی خواهد شد پرهیز کرد تا از طریق صحیح ریشه فساد و فاسد را بتوانیم قلع و قمع کنیم و نگذاریم این جنغولک بازی‌ها و سروصدا و بلوا در جبهه‌ی

۱. پیک خجسته (نشریه‌ی سیاسی خلیج فارس)، چهاردهم مردادماه ۱۳۵۸، سال سی ام، شماره‌ی ۱۲۰۵، ص ۳. این یادداشت با عنوان «نگاهی بر محتوای قانون اساسی» در ادامه‌ی یادداشت پیشین نشریه‌ی پیک خجسته درباره‌ی ذکر واژه‌ی «اقوام» در قانون اساسی نوشته شده است.

توقعات بیجا مورد استفاده قرار گیرد. توفیق در هر کار نتیجه کاردانی و تدبیر است. ندانسته ممکن است یک اشتباه، یک وعده ناشیانه، وقتی یک کلمه ناسنجیده، در آینده کار به دست همه ما بدهد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

آزادی‌های فردی و اجتماعی قانون اساسی آینده‌ی ایران^۱

ضیاءالدین خواجه کریم الدینی در ستون قانون اساسی روزنامه‌ی بامداد، به بیان اصول پیشنهادی خود در قانون اساسی آینده با محوریت آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌پردازد و در طرح پیشنهادی خود به مسائلی همچون مذهب، برابری، تساوی در برابر قانون، ممنوعیت استعمار، رفاه و بهداشت همگانی، آزادی عقیده، تحصیل، کار، اجتماعات و وظایف و اختیارات مجلس دولت اشاره می‌کند.

ماده ۱- مذهب رسمی ایران اسلام است و اقلیت‌های مذهبی از حقوق کاملاً مساوی با سایر افراد مملکت برخوردارند.

ماده ۲- تمام مردم در مقابل قانون حقوق مساوی خواهند داشت.

ماده ۳- تمام مردم از حیث جان و مال و مسکن و قومیت و شخصیت، مصون از هر نوع تعرض هستند مگر به حکم قانون.

ماده ۴- تحصیل علم تا آخرین مدارج تحصیلی برای تمام افراد مملکت رایگان خواهد بود و هر کس در انتخاب رشته‌ی تحصیلی آزاد است و دولت موظف خواهد بود که امکانات تحصیلی یکسان برای تمام افراد مملکت فراهم کند.

ماده ۵- کار کردن حق طبیعی هر فرد بوده و هر کس در انتخاب نوع حرفه خود آزاد است.

ماده ۶- مراسلات پستی و تلگرافی و مکالمات تلفنی مصون از هرگونه تعرض خواهند بود.

ماده ۷- ارتباط از طریق رادیو آماتوری (ایجاد فرستنده و گیرنده رادیویی) آزاد است.

ماده ۸- دولت موظف است که آزادی مطبوعات، آزادی نشر افکار و عقاید و آزادی اجتماعات و تشکیل احزاب و دستجات صنفی و سیاسی را تأمین کند.

ماده ۹- خدمت سربازی اختیاری است مگر به حکم قانون.

ماده ۱۰- زمین، منابع، آب‌ها، جنگل‌ها، معادن، بانک‌ها، راه‌آهن، حمل و نقل هوایی، خدمات شهری شامل آب و برق و پست و تلگراف و تلفن و رادیو و تلویزیون، مؤسسات کشاورزی بزرگ و صنایع سنگین و پایه‌ی ملی، به تمام افراد تعلق دارند. در هر مورد اگر مالکیت خصوصی وجود داشته باشد، نحوه‌ی انتقال مالکیت خصوصی به دولت را قانون معین خواهد کرد.

ماده ۱۱- کلیه‌ی معاملات خارجی در انحصار دولت است.

۱. روزنامه‌ی بامداد، سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، شماره‌ی ۲، صفحه‌ی آخر

ماده ۱۲- کلیه زمین‌های سطح کشور متعلق به تمام ملت و در اختیار دولت قرار دارد و دولت می‌تواند در مواردی زمین را به صورت اجاره در مقابل اجاره‌بها و یا بدون اجاره‌بها در اختیار افراد یا گروه‌ها قرار دهد.

ماده ۱۳- از آنجایی که استثمار فرد از فرد ممنوع است، لذا کلیه کارگاه‌ها، کارخانه‌های غیر پایه، شرکت‌ها، مجتمع‌های کشاورزی، دامداری و مرغداری، سوپرمارکت‌ها، رستوران‌ها و مؤسسات مشابه که نتیجه کار آن‌ها به صورت درآمد و سود عاید می‌شود، به صورت مالکیت اشتراکی اداره خواهند شد و تمام افرادی که کار آن‌ها به نحوی در تولید سود دخالت دارد، متناسب با میزان دخالت، استعداد و احتیاجشان از سود بهره‌مند خواهند شد و شورای منتخب کارکنان و نماینده‌ی دولت، ناظر بر اداری صحیح این‌گونه مؤسسات و نحوه‌ی پرداخت مالیات‌ها و تعیین میزان سود عادلانه خواهند بود. نحوه‌ی انتقال مالکیت از فرد به گروه را قانون تعیین خواهد کرد.

ماده ۱۴- از آنجایی که هر کس حق دارد فقط از درآمد ناشی از کار خود استفاده کند، لذا دولت موظف است که در مورد سرمایه‌های خصوصی منقول و غیرمنقول با وضع قوانین مالیاتی و تعیین میزان اجاره‌بهای انتقال مالکیت، از اشاعه‌ی سرمایه‌داری جلوگیری کند و نهایتاً بعد از گذشتن از حالت گذرا، هیچ‌کس نتواند به‌جز از طریق کاری که انجام می‌دهد و یا حمایتی که به دلایل خاص از طرف دولت می‌شود، امرار معاش کند.

ماده ۱۵- افراد بیکار، معلولین، افراد مسن و کودکان بی‌سرپرست، زیر چتر حمایت دولت قرار دارند و دولت موظف است که موجبات رفاه و آسایش آن‌ها را فراهم کند.

ماده ۱۶- دولت از طریق سازمان‌های بیمه مسئول رفاه و آسایش کلیه‌ی افراد مملکت است.

ماده ۱۷- کلیه‌ی خدمات درمانی رایگان بوده و دولت موظف است که امکان خدمات درمانی یکسان و بهسازی محیط‌زیست را برای تمام افراد مملکت فراهم کند.

ماده ۱۸- به منظور عدم تمرکز امور، کار و جمعیت در پایتخت و رعایت حقوق حقّه‌ی خلق‌های ایران و اصل واگذاری کار مردم به مردم، کشور ایران به صورت مجموعه‌ای از ایالت‌های غیرقابل تجزیه و متساوی الحقوق اداره خواهد شد که هر ایالت در امور داخلی کاملاً خودمختار است. ماده ۱۹- هر ایالت خودمختار دارای یک قانون اساسی با ویژگی‌های مربوط به خود است و لازم است با قانون اساسی دولت مرکزی هماهنگی داشته باشد.

ماده ۲۰- امور مربوط به سیاست خارجی، استفاده از معادن، دفاع در مقابل تجاوز نیروهای خارجی و نظام پولی، در صلاحیت دولت مرکزی است.

ماده ۲۱- قوای سه‌گانه‌ی مملکت عبارت‌اند از مقننه، اجرائیه و قضائیه که همواره از یکدیگر مجزا خواهند بود.

ماده ۲۲- مجلس شورای ملی که عالی‌ترین ارگان قانون‌گذاری به شمار می‌رود، مرکب است از نمایندگان تمام خلق‌های ایران که بارأی مخفی و مستقیم مردم برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری در کلیه‌ی امور مملکتی را خواهند داشت و در مقابل تمام ملت ایران مسئول‌اند.

۹۶۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ماده ۲۳- هر فرد از افراد ملت حق دارد هر نوع شکایت یا اظهارنظری که دارد، کتباً به مجلس تقدیم کند و مجلس موظف است به مورد رسیدگی و جواب قانع کننده تهیه کند.
- ماده ۲۴- انتقاد از سیاست‌های دولت و وضع مملکت، آزاد و تعقیب انتقادکننده ممنوع است.
- ماده ۲۵- هیچ قانونی که مخالفت صریح با قواعد اسلام داشته باشد به تصویب مجلس نخواهد رسید، تشخیص این موضوع بر عهده‌ی برگزیدگان جامعه‌ی روحانیت خواهد بود.
- ماده ۲۶- مجلس شورای ملی با اکثریت بیش از دوسوم نمایندگان می‌تواند تغییراتی در قانون اساسی بدهد.
- ماده ۲۷- ریاست جمهوری بالاترین ارگان دولتی است و در مقابل مردم و برگزیدگان مردم مسئولیت دارد. رئیس‌جمهور با رأی مخفی و مستقیم مردم ایران و برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود.
- ماده ۲۸- وظایف رئیس‌جمهور، وظایف هیأت‌وزیران، شرایط انتخاب‌کنندگان، شرایط انتخاب شونده‌گان و نحوه‌ی برگزاری انتخابات در مورد ریاست جمهوری، مجلس شورای ملی و شوراهای محلی را قانون تعیین می‌کند.
- ماده ۲۹- نخست‌وزیر و هیأت‌وزیران منتخب رئیس‌جمهور هستند که پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس شورای ملی کار خود را آغاز می‌کنند.
- ماده ۳۰- وزرا به تنهایی و متفقاً در مقابل مجلس شورای ملی مسئول‌اند و مجلس می‌تواند وزرا را محاکمه یا مؤاخذه کند. هم‌چنین می‌تواند دولت را استیضاح کند و متعاقب آن رأی عدم اعتماد صادر کند که نتیجتاً دولت ساقط می‌شود.
- ماده ۳۱- تحت شرایط خاصی که قانون معین خواهد کرد، رئیس‌جمهور می‌تواند مجلس شورای ملی را منحل و انتخابات جدید برگزار کند و هم‌چنین مجلس شورای ملی می‌تواند استعفای رئیس‌جمهور را خواستار شود که در این صورت مجلس نیز منحل خواهد شد.
- ماده ۳۲- تمام مسئولین امور دولتی باید مورد تأیید شوراهای متشکل از نمایندگان مردم باشند و در مقابل مردم و شوراهای نمایندگان مردم و مقامات بالاتر، مسئولیت خواهند داشت.
- ماده ۳۳- به منظور کوتاه کردن دست امپریالیسم جهانی، دولت همواره موظف است که در جهت پیشرفت کشاورزی و فنآوری و ایجاد مؤسسات پژوهشی علمی و فنی، حداکثر کوشش خود را به کار بندد.
- ماده ۳۴- از آنجایی که وجود واسطه‌ها در امر جریان و توزیع کالاهای موردنیاز مردم، باعث هدر رفتن نیروی انسانی، ایجاد کارهای کاذب و بالا رفتن قیمت‌ها می‌شود، لذا دولت موظف است که با وضع قوانین، نظارت کامل بر جریان و توزیع کالا را به عهده گیرد و سیاست‌های قاطعی در جهت تثبیت قیمت‌ها در سطح مملکت اعمال کند.
- ماده ۳۵- استفاده از مسکن و خدمات شهری، حق طبیعی تمام افراد جامعه است و دولت موظف است که در جهت ایجاد مسکن، کاهش اجاره‌بها و تأمین خدمات شهری، حداکثر کوشش خود را به خرج دهد.

ماده ۳۶- روابط ایران با سایر کشورهای جهان بر اساس سیاست مستقل ملی، احترام متقابل، شناسایی حاکمیت ملی، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به حقوق بشر، همزیستی مسالمت آمیز، محکوم کردن تبعیض نژادی و حمایت از خلق‌های تحت ستم و جنبش‌های رهایی‌بخش و ضد امپریالیستی جهان استوار است.

ماده ۳۷- تشکیل دادگاه ممکن نیست مگر به حکم قانون.

ماده ۳۸- ضرورت وجود هیأت منصفه در دادگاه‌ها را قانون معین خواهد کرد.

ماده ۳۹- اعمال شکنجه بدنی یا روانی مطلقاً ممنوع است.

ماده ۴۰- با توجه به اصل تأثیرپذیری انسان از محیط، اجتماع نیز در مورد ارتکاب جرائم مسئول است. بدین جهت مجازات اعدام ممنوع و لازم است که در مجازات دیگر، اصل فوق رعایت شود.

در این متن مقصود از آزادی، آن نوع آزادی است که باعث سلب آزادی دیگران نشود.

درباره‌ی قانون اساسی^۱

علی‌اکبر حاج سید جوادی، وزیر کشور، در مصاحبه با روزنامه‌ی بامداد با اعلام این نکته که طرح پیشنهادی قانون اساسی به نظرخواهی مردم گذاشته خواهد شد، به بیان برخی نکات در این طرح از جمله استقلال قوا، مالکیت خصوصی اسلامی، تساوی همه در برابر قانون و احترام به حقوق اقلیت‌ها پرداخت. وی همچنین عنوان کرد که برنامه‌ریزی برای برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در حال انجام است.

حاج سید جوادی گفت: «از جمله افراد و گروه‌های حقیقی و یا حقوقی، یکی دولت است که می‌تواند طرح یا طرح‌هایی ارائه کند تا مجلس مؤسسان درباره‌ی آن تصمیم بگیرد و سرانجام با تلفیق طرح‌ها، قانون اساسی را تهیه و تدوین می‌کند و کمیسیون‌های مجلس مؤسسان، طرح‌های ارائه شده را مورد مطالعه قرار خواهد داد.» حاج سید جوادی در ادامه سخنان خود گفت: «برای دولت الزامی نیست که طرح لایحه‌ی قانون اساسی را به نظرخواهی عمومی بگذارد. ولی چون دولت موقت جمهوری اسلامی هیچ‌گاه کار پنهانی نخواهد کرد، لایحه‌ی قانون اساسی را به نظرخواهی مردم خواهد گذاشت.»

وزیر کشور با تأکید بر این که طرح لایحه‌ی قانون اساسی تا دو هفته دیگر انتشار خواهد یافت، در مورد نکات مهم پیش‌نویس طرح قانون اساسی گفت: «در طرح تهیه‌شده قانون اساسی، استقلال کامل قوای اجرائیه، قضائیه و مقننه رعایت شده است و در آن مالکیت‌های خصوصی طبق اصول و معتقدات اسلامی محترم شمرده شده است. البته آنچه مسلم است در مالکیت‌هایی که مملکت را به صورت فئودالی و بورژوازی درآورد، تجدیدنظر خواهد شد. همچنین در این لایحه، حقوق و حدود آزادی‌ها برای همه افراد اعم از زن و مرد به‌طور تساوی تأمین و برقرار خواهد شد و آزادی‌های افراد

تا آنجا که موجب بر هم زدن نظم و آرامش جامعه نباشد، کامل نامحدود خواهد بود. در این لایحه برای ریاست جمهوری، نخست‌وزیر و هیأت‌وزیران اختیارات متناسب در نظر گرفته شده که وظایف هر کدام به‌طور منجز مشخص شده است. همچنین برای تمام برادران اهل تسنن و یا کرد و بلوچ و ترک و به‌طور کلی اقلیت‌های مذهبی، هیچ‌گونه محدودیتی از نظر آزادی و برخورداری از حقوق اجتماعی وجود ندارد و همه در برابر قانون مساوی هستند و قانون آزادی که مورد تأکید مبارزان و رزمندگان این راه بوده است، یکسان تأمین شده است.»

وزیر کشور در مورد تشکیل مجلس مؤسسان گفت: «وزارت کشور در حال حاضر مشغول برنامه‌ریزی برای برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان است و در این زمینه به منظور مشخص کردن نحوه‌ی انتخابات، لایحه از سوی وزارت کشور تهیه شده است که به هیأت دولت و شورای انقلاب تسلیم شد تا به‌صورت قانونی درآید. انتخابات مجلس نمایندگان و ریاست جمهوری بعداً تحت مطالعه و عمل قرار خواهد گرفت.»

حاج سید جوادی تأکید کرد: «مهم‌ترین مسئله در انتخابات مجلس مؤسسان، شرایط عضویت افراد انتخاب شونده است که برای آن‌ها داشتن سواد خواندن و نوشتن کافی خواهد بود.» وزیر کشور همچنین متذکر شد: «به‌موجب طرح مذکور، برای هر ۱۰۰ هزار نفر یک نفر، از ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر ۲ نماینده و از ۲۵۰ هزار نفر به بالا به نسبت هر صد هزار نفر یک نفر به مجلس مؤسسان راه پیدا خواهد کرد.»

حاج سید جوادی گفت: «آیین‌نامه تشکیل شوراهای شهر، از سوی وزارت کشور به دولت تسلیم شده است که جزء طرح‌های انقلابی مور بررسی قرار خواهد گرفت و هم‌زمان با تصویب آن برای اطلاع همگان انتشار می‌یابد.»

وزیر کشور در پایان این گفت‌وگو در زمینه‌ی واگذاری اختیارات بیشتر به استانداران متذکر شد: «وزارت کشور اختیارات گسترده‌ای را در زمینه‌ی اجرای طرح‌های عمرانی به استانداران واگذار کرده است و هرگونه عزل و نصب فرمانداران و بخشداران با نظر مستقیم استانداران انجام خواهد شد.»

قانون اساسی باید حقوق دموکراتیک نسل‌های آینده را تضمین کند^۱

دکتر سید علی شایگان، سیاستمدار کهن‌سال و خستگی‌ناپذیر ایران و یکی از نزدیک‌ترین یاران مصدق در مبارزات ضد استعماری و آزادی‌خواهانه، به دنبال مطرح‌شدن مسئله‌ی «احیای جبهه‌ی ملی»، در بخشی از مصاحبه اختصاصی خود با بامداد، دیدگاه‌های خود را درباره‌ی قانون اساسی بیان داشت. وی اعلام کرد که موازین دموکراتیک در طرح قانون اساسی رعایت نشده و قانون اساسی باید متکی بر آزادی و استقلال باشد. وی همچنین به مسائلی همچون توجه به حقوق اقلیت‌ها، آزادی نمایندگان در عقیده و گرایش‌های سیاسی، اشاره کرد.

بامداد: جناب آقای دکتر شایگان، اخیراً شما فراخوانی راجع به طرح قانون اساسی و لزوم شرکت عموم مردم در تدوین آن منتشر کرده‌اید. بنابراین اجازه بدهید سؤالاتمان را از طرح پیش‌نویسی قانون اساسی که اخیراً منتشر شده، گرچه دولت اخیر آن را تکذیب کرده است، شروع کنیم. در این پیش‌نویس قانون اساسی چندین ماده به تعیین حدود آزادی‌های دموکراتیک مردم اختصاص داده شده است. نظر شما درباره‌ی این مواد چیست؟ آیا به نظر شما همه‌ی موازین دموکراسی در این مواد رعایت شده است؟

دکتر شایگان: بنده در گذشته گفته‌ام که این طرح پیشنهادی قانونی اساسی، گو اینکه بعد نماینده‌ی دولت آن را منکر شد، هم ناقص است و هم موازین دموکراتیک در آن رعایت نشده. قانون اساسی مهم‌ترین سندی است که تنها با نظر عامه‌ی مردم می‌باید تدوین شود و بنابراین وقت کافی لازم دارد. آنچه به‌عنوان قانون اساسی به تصویب ملت برسد، تضمین حفظ حقوق دموکراتیک نسل‌های آینده‌ی ما خواهد بود و با استفاده از این مدرک است که مردم آزادی‌خواه وطن ما در آینده در مقابل هرگونه تجاوزی به نتایج انقلاب ایستادگی خواهند کرد.

* به نظر شما چه نکاتی باید در قانون اساسی ملحوظ گردد تا بتوان از تضمین کامل حقوق مردم در قانون اساسی صحبت کرد؟

- قانون اساسی باید به دو اصل توجه خاص داشته باشد. یکی تضمین آزادی و دیگری حفظ استقلال ایران، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی بیان، آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها. آزادی عقیده، آزادی حق انتخاب محل سکونت و انتخاب شغل و حرفه. آنچه در مدنظر همه‌ی آزادی‌خواهان بوده همین بوده است. دکتر مصدق مبارزه علیه شرکت نفت ایران و انگلیس را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های مذکور در فوق قرار داده بود و امروز نیز مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی همین هدف را دارد. آزادی بدون استقلال امکان‌پذیر نیست. چنانکه می‌دانید، امپریالیسم برای غارت مردم ما، دست‌نشانده‌گان خود را بر مسند کار قرار می‌داد و کشور عزیز ما را از هر جهت وابسته به خود نموده بود و در حقیقت وطن استقلال نداشت. امروز نیز اگر استقلال کشور مختل شود، نه تنها آزادی در جامعه وجود نخواهد داشت بلکه بیگانگان تمام منابع کشور را به غارت خواهند برد و سرنوشت ملت ایران همان خواهد بود که در ۲۵ سال گذشته بوده است. بنابراین قانون اساسی باید بر این دو اصل آزادی و استقلال متکی باشند.

* آیا به نظر شما اصولاً ذکر مواردی در قانون اساسی که به‌نوعی به محدود کردن آزادی‌های مردم بیانجامد ضروری است؟

- باید مقصود از آزادی روشن باشد. اگر آزادی‌های دموکراتیک را به معنای آزاد گذاردن دست اجانب در امور کشور ما تعبیر کنند، نظر بنده این است که این مواد باید طوری تنظیم شود که این معنی را در برداشته باشد. آزادی عقیده یک امر مقدس است. صرف‌نظر از اعتقادات مذهبی و یا مسلکی یا نژادی یا ملی، اگر چنین محدودیت‌هایی برقرار گردد جامعه آزاد نیست. ولی چون استعمارگران از همه‌ی امکانات برای به بند کشیدن مردم سوءاستفاده می‌کنند، مواد قانون اساسی باید

طوری تنظیم شود که افراد یا گروه‌هایی وابسته به رژیم، از آزادی برای ادامه‌ی فعالیت‌های خانمان‌سوز گذشته خود محروم شوند.

* در پیش‌نویس کذایی قانون اساسی، راجع به اقلیت‌های نژادی صحبتی نشده است. نظر شما در این مورد چیست؟

- بنده به کرات به لزوم تأمین حقوق اقلیت‌های نژادی توسط حکومت انقلابی اشاره کرده‌ام اگر این اقلیت‌ها در اداره‌ی امور خود آزاد نباشند، به دامان تجزیه‌طلبان خواهند افتاد و عواقب آن نه‌تنها برای آن‌ها وخیم است بلکه تمامی مردم زحمتکش ما از این مسئله‌ی صدمه خواهند دید. در انقلاب مشروطیت انجمن‌های ولایتی و ایالتی به همین منظور طرح شده بود و امروز نیز این قوانین می‌باید دموکراتیک‌تر از گذشته به شکل تأمین حق اداره‌ی امور خویش به دست خود به رسمیت شناخته شود. اقلیت‌ها باید در حفظ آداب و رسوم و سنت‌ها و لهجه‌ها و زبان خود آزاد باشند، ولی زبان و ادبیات فارسی که از غنی‌ترین زبان‌های دنیاست و سال‌ها به وحدت مردم ما کمک کرده است، این زبان و ادبیات باید حفظ شود و به آن ارج نهند.

* در این طرح پیش‌نویس قانون اساسی همچنین برای انتخاب نمایندگان و رئیس‌جمهوری شرایطی پیش‌بینی شده است؛ مانند عدم وابستگی به چپ‌گرایی و راست‌گرایی. آیا به نظر شما ذکر چنین محدودیت‌هایی برای انتخاب نمایندگان و یا رئیس‌جمهوری ضروری است؟

- آزادی عقیده نه تنها برای همه‌ی مردم لازم است، بلکه به خصوص نمایندگان مردم باید از هرگونه فشار و یا تفتیش عقاید مصون باشند. مجلسی که در آن اختلاف‌نظر وجود نداشته باشد مجلس فرمایشی خواهد بود. طبعاً مردم در همه‌ی مسائل اتفاق‌نظر ندارند و این مردم‌نمایندگانی انتخاب خواهند کرد که مبین خواست‌های آن‌ها باشند. بعضی از نمایندگان مردم چپ‌تر از دیگران خواهند بود و بعضی دیگر راست‌تر و در هیچ‌جای دنیا مجلس آزادی را نمی‌شود پیدا کرد که در آن چپ و راست نباشد. بعد از مشروطه نیز در مجلس دموکرات‌ها و محافظه‌کاران و لیبرال‌ها و راستی‌ها و چپی‌ها باهم بحث و جدل می‌کردند و این رضاخان و پسرش بودند که مجلسشان یکدست بود. در بدو استقرار آزادی در قرن گذشته که مجلس‌های ملی به وجود آمد، مرسوم گشت که محافظه‌کاران طرف راست و لیبرال‌ها طرف چپ مجلس می‌نشستند. از آن زمان اصطلاح‌های چپ و راست به وجود آمد. امروز در ایران بعضی‌ها فقط به کمونیست‌ها چپی می‌گویند. این درست نیست. راست و چپ اصطلاحات سیاسی هستند و در هر زمان چپ و راست وجود خواهد داشت.

* در هفته‌های اخیر مرحوم تیمسار قرنی، اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران و شهید استاد مطهری، عضو شورای انقلاب، توسط عده‌ای ناشناس ترور شده‌اند. نظر شما درباره‌ی ترور اصولاً و اثرات آن در سیاست امروز کشور ما چیست؟

- بنده با هرگونه ترور سیاسی نه تنها مخالفم بلکه معتقدم به احتمال زیاد در این ترورها دست اجانب در کار بوده است. اگر کسانی عقیده‌ای داشته باشند و امکان نداشته باشند برای عقیده‌ی خود تبلیغ کنند، دست به ترور می‌زنند. ولی در حال حاضر که امکان بحث با مردم بسیار بیشتر از گذشته است هیچ نیروی سیاسی که وابسته به اجانب نباشد به چنین کاری دست نمی‌زند. به خصوص

تروریست‌های سیاسی باعث آن خواهد شد که آزادی در جامعه محدودتر شده و خدای نخواستہ کسانی سوءاستفاده کرده و دیکتاتوری و استبداد را دوباره برپا کنند. من قادر به بیان شدت تأسف خود در مورد شهادت آیت‌الله مطهری نیستم. هم‌چنین حتی کسانی که مخالفی با مرحوم تیمسار قرنی داشتند نیز از اتفاقی که به وقوع پیوست بی‌نهایت متأثر شدند. ملت ایران به مبارزه‌ی خود علیه ارتجاع و استعمار علیرغم هر نوع توطئه‌ای ادامه خواهد داد و من نیز مانند همه‌ی آزادی خواهان شهادت در راه آزادی و استقلال را با آغوش باز می‌پذیرم.

* عده‌ای معتقدند که این ترورها از جانب گروه‌های چپ طرح‌ریزی و به اجرا گذاشته شده است. نظر شما در این باره چیست؟

- همه‌ی شواهد گویای این واقعیت است که هیچ نیروی سیاسی شناخته شده ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی موافق چنین اعمال نیست. بنده اطلاع کافی ندارم که چه کس و یا کسانی به چنین اعمالی دست زده‌اند. ولی همین قدر باید بگویم نباید به‌طور غیرمسئول انجام این اعمال را بدون تحقیق یکی منتسب کرد. چون چنین کاری باعث اغتشاش بیشتر در جامعه خواهد شد و بیگانگان از موقعیت سوءاستفاده نموده و به انقلاب ضربه خواهند زد.

* همان‌طوری که اطلاع دارید آقای دکتر سنجابی وزیر قبلی خارجه از مقام خود استعفا داد و علت استعفا را وجود دولت در دولت و عدم پیشرفت برنامه‌ی دولت به علت مشخص نبودن مسئولیت‌ها ذکر کرد. نظر شما درباره‌ی استعفای آقای دکتر سنجابی و اظهارات ایشان چیست؟

- در مورد قدرت سیاسی باید بگویم که اولاً برای پیشرفت انقلاب و استقرار دموکراسی قوای سه‌گانه حکومت باید از هم منفک باشند و شخص نخست‌وزیر باید تا برقراری مجلس زیر نظر شورای انقلاب امور مملکت را در دست داشته باشد. دخالت دیگران در کار حکومت نه تنها باعث به هم ریختن اوضاع می‌شود، بلکه ممکن است باعث گردد که وزرا قادر به انجام دادن وظایف خود نشوند. بنده به جزئیات علل استعفای آقای دکتر سنجابی آشنا نیستم، ولی در همه‌جا نارضایتی از دخالت‌های کسانی در امور دولت به چشم می‌خورد.

اگر رهبران سیاسی مردم در کارها ایرادی می‌بینند باید تنها از طریق هیأت دولت و قضات به رفع مشکلات بپردازند تا مملکت دچار هرج و مرج نشود.

* آیا به نظر شما چنین وضعیتی ۳ ماه پس از انقلاب و به دست گرفتن امور توسط دولت انقلابی طبیعی است؟

- باید در نظر داشت اوضاع به هم‌ریخته‌ی مملکت ما را که نتیجه‌ی سال‌ها غارت بیگانگان و حکومت رژیم سابق بود نمی‌توان یک‌شبه سروسامان داد و این بحث نباید بهانه‌ای در دست کسانی باشد که در تغییرات اصولی قابل اجرا انتقاد می‌کنند.

* هنوز تکلیف قراردادهایی که از جانب رژیم سابق با آمریکا معتقد است روشن نشده. سخنگوی دولت در مصاحبه‌ی مطبوعاتی خود اظهار داشته است که چون در این قراردادها مقادیر هنگفتی ثروت مردم ایران مطرح است و لغو آن‌ها می‌تواند ضرر مالی شدیدی به ایران بزند، دولت مجبور است این

قراردادها را به دقت مطالعه کرده و سپس درباره‌ی آنها تصمیم بگیرد و به همین دلیل این امر تاکنون انجام نشده است. نظر شما در این باره چیست؟

- مهم‌ترین مسئله‌ای که در مقابل انقلاب قرار داشته است قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران است. این نفوذ را نمی‌شود از بین برد مگر آنکه از لحاظ اقتصادی کلیه‌ی قراردادهای تحمیلی و استعماری لغو یا عدم لغو آنها مورد مطالعه و دقت قرار گیرد. البته صنایع بزرگی را که وابسته به سرمایه‌های خارجی است باید ملی کرد و اگر چنین نشود قدرت امپریالیسم در ایران از بین نمی‌رود.

* در مطبوعات خبری منتشر شد مبنی بر دعوت جبهه‌ی ملی از جناب عالی برای شرکت در شورای جبهه ملی. آیا شما این دعوت را می‌پذیرید و نظر شما درباره‌ی جبهه‌ی ملی چیست؟

- باکمال میل به شورای جبهه‌ی ملی می‌پیوندم ولی فعل در صدمم که انشعابات جبهه‌ی ملی هم چنین احزاب مختلف را به هم التیام دهم که همه یک قول در تأیید انقلاب ایران و در باب قانون اساسی با حفظ مردم خود شرکت کنند و متحداً نظر دهند و تا موفق نشوم نمی‌توانم به شورای جبهه ملی بروم.

تأمین خودمختاری اداری استان‌ها در قالب وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران^۱

دکتر یدالله سحابی، وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب، با بیان این مطلب که مجلس مؤسسان اوایل تیرماه تشکیل می‌شود، اعلام کرد که قانون اساسی در مرحله‌ی مطالعه و تکمیل است و پس از تکمیل در معرض قضاوت و نظرخواهی مردم گذاشته خواهد شد. او با اشاره به اهمیت اعتماد و همکاری مردم در تأمین و امنیت و آرامش مملکت، اعلام داشت از جمله اصولی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منظور گردیده تأمین خودمختاری اداری استان‌ها در قالب وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است و سپس به بیان جزئیات و چگونگی این خودمختاری پرداخت.

یدالله سحابی، وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که تا دو هفته‌ی دیگر، متن کامل قانون اساسی در معرض قضاوت و نظرخواهی مردم گذاشته می‌شود. وی همچنین گفت که «احتمال دارد مجلس مؤسسان در اوایل تیرماه آینده تأسیس شود تا قانون اساسی جدید را به تصویب برساند. قانون اساسی جدید ایران در ۹ فصل و ۶۰ ماده تنظیم شده است». وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب در این مصاحبه در زمینه‌ی خودمختاری استان‌ها گفت: «از جمله اصولی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منظور گردیده، تأمین خودمختاری اداری استان‌ها در قالب وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است و شورای طرح‌های انقلاب با مراجعه و مطالعه در قوانین اداری و سیاسی ممالک فدراتیو مانند سوئیس، اتریش، آلمان غربی و آمریکا مشغول تنظیم قانون خودمختاری استان‌هاست». یدالله سحابی در آغاز این مصاحبه گفت: «مسئولیت من در دولت مربوط به تدوین طرح‌های اجرایی مملکتی در رژیم جمهوری اسلامی است که در صدر آنها تکمیل و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد. چندی پیش یک متن مقدماتی از قانون اساسی

کشور در جراید منتشر شد و چون این تصور حاصل شد که این متن صورت قطعی دارد، مورد انتقاد و بحث و گفت و گو قرار گرفت. همچنین متن دیگری درباره‌ی خودمختاری استان‌ها منتشر شد که فقط یک اظهار نظر شخصی بود ولی آن را به حساب متن رسمی گذاشته بودند و این متن نیز موجب ناراحتی و اعتراض گردید. «درباره‌ی قانون اساسی، وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب گفت: «این قانون در مرحله مطالعه و تکمیل است و متنی که در جراید منتشر شد، اولین متنی است که در ایام اقامت امام خمینی در پاریس تهیه شده بود و اجمالاً به نظر ایشان هم رسیده بود؛ و همچنین متنی در تهران توسط عده‌ای از حقوقدانان مورد مطالعه قرار گرفت و پس از اینکه به نظر عده‌ای از کارشناسان و علما در قم رسید، به مختصر تغییراتی که در آن داده شد، در اختیار شورای طرح‌های انقلاب قرار گرفت. شورا مطالعه پیرامون اصول قانون اساسی را آغاز کرد. این مطالعات هنوز کامل و مدون نگردیده است و امید می‌رود که تا دو هفته‌ی دیگر متن قانون تکمیل و در معرض قضاوت و نظرخواهی مردم گذاشته شود. پس از آن شورای طرح‌های انقلاب با جمع‌آوری و تلفیق نظریات مردم، متن قانون اساسی را تهیه و تنظیم و برای تصویب به هیأت دولت و شورای انقلاب خواهد فرستاد».

سحابی افزود که «قانون اساسی جدید در مجلس مؤسسان که احتمالاً در اوایل تیرماه تشکیل خواهد شد، به تصویب خواهد رسید. از سوی دیگر شورای طرح‌های انقلاب هم‌زمان با بررسی قانون اساسی، به تهیه‌ی قانون چگونگی تشکیل مجلس مؤسسان نیز پرداخته است. این قانون که در ۹ فصل و ۶۰ ماده تنظیم شده است پس از تصویب در هیأت دولت و شورای انقلاب، به‌زودی منتشر خواهد شد. ضمناً آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس مؤسسان نیز در دست تهیه است که به‌زودی به اطلاع عموم خواهد رسید». در مورد تقسیمات کشوری و خودمختاری استان‌ها، سحابی گفت: «مسئله‌ی خودمختاری نسبی استان‌های مملکت بحث تازه‌ای نیست و از مصوبات قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در صدر مشروطیت است، ولی پس از شهریور ۲۰ دولت‌های وقت زیر بار اجرای آن نمی‌رفتند و وحشتی از این مورد داشتند و با خودمختاری استان‌ها مخالفت می‌کردند و اگرچه از روی اجبار ظاهراً روی موافق نشان می‌دادند ولی در عمل در مخالفت اصولی خود باقی بودند. چنان‌که یک‌بار در سال ۱۳۴۹ قانون تشکیل انجمن شهرستان و استان را گذرانیدند و سپس در سال‌های ۵۱ و ۵۵ نیز تغییراتی در بعضی از مواد آن دادند، اما محتوای این قوانین جز ادامه‌ی دخالت و سلطه‌ی حکومت مرکزی و تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی چیز دیگری نبود».

سحابی افزود: «ما اعتقاد داریم که رفع بحران‌ها و ترمیم خرابی‌ها و تأمین احتیاجات و حفظ امنیت و آرامش مملکت جز در سایه‌ی جلب اعتماد و همکاری تمام مردم میسر نیست و با اختلاف شرایط طبیعی و سستی خاصی که در بیشتر استان‌های مملکت ما وجود دارد، جلب اعتماد و همکاری صمیمانه‌ی آن‌ها جز با اعطای آزادی عمل و خودمختاری اداری به هر استان فراهم نمی‌گردد. به همین جهت از جمله اصولی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منظور گردید، تأمین خودمختاری اداری استان‌ها در قالب وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است.» سحابی افزود: «با توجه به حوادث ناگواری که اخیراً در بعضی از استان‌های مملکت مثل کردستان و گنبدکاووس روی داد و رفت‌وآمدهایی که به این شهرستان‌ها صورت گرفت و گفت‌وگو و وعده‌هایی که از طرف رجال

۹۷۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وطن دوست درزمینه خودمختاری این استان‌ها داده شد، برای روشن‌تر و دقیق‌تر ساختن حدود خودمختاری استان‌ها، غیر از اصل کلی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، بررسی‌های دقیق‌تری نیز برای تدوین خودمختاری استان‌ها شروع شده است. برای این منظور شورای طرح‌های انقلاب با مراجعه و مطالعه در قوانین اداری و سیاسی مملکت‌های فدراتیو مثل سوئیس، اتریش، آلمان غربی و آمریکا، مشغول تنظیم قانون خودمختاری استان‌هاست که پس از مشورت و تبادل نظر با گروه‌های مختلف، متن نهایی آن برای تصویب به هیأت دولت و شورای انقلاب فرستاده می‌شود.»

سحابی سپس رئیس اصلی قانون خودمختاری را که پیشنهاد شده است بدین شرح اعلام داشت:

۱- خودمختاری درزمینه آموزش و پرورش عمومی و تعلیمات دانشگاهی و حرفه‌ای روستایی

۲- خودمختاری درزمینه تأمین بهداشت و بهداری

۳- خودمختاری در حفظ امنیت داخلی شهرها

۴- خودمختاری در وصول و مصرف عوارض محلی و مخصوصاً مالیات‌های مستقیم

ضمناً آزادی زبان و سنن محلی و عمل به عقاید دینی با توجه به اینکه زبان فارسی و مذهب جعفری، زبان و مذهب رسمی مملکت است، مورد تأیید است.

سحابی با اشاره به این مطلب که اداره‌ی امور هر استان با نظارت مجلس شورای ملی همان استان انجام می‌شود، گفت: «اعضای این شورا با مقررات مخصوص از سوی مردم شهرستان‌ها و شهرها و روستاهای آن استان انتخاب می‌شوند. رؤسای ادارات که به وسیله‌ی حکومت مرکزی از خارج استان و یا از میان مردم انتخاب می‌شوند، با نظارت مجلس شورای استان انجام وظیفه می‌کنند و ریاست کل شوراهای استان را، استاندار عهده‌دار است.» وی در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به این نکته که درآمد هر استان مستقیماً از طرف ادارات استان و زیر نظر مجلس شورای استان به مصرف خواهد رسید، گفت این درآمدها از محل‌های زیر تأمین می‌گردد:

۱- از محل عوارضی که در شهرها به وسیله‌ی شهرداری‌ها و ادارات مالی هر شهر و یا کالاهای

صادراتی استان به وسیله‌ی مرکز استان وصول می‌شود.

۲- از مالیات‌های مستقیمی که به وسیله‌ی دارائی هر استان دریافت می‌شود.

۳- از قسمتی از بودجه‌ی عمومی مملکت که در هر رشته‌ی اجرایی مملکت به هر استان

تعلق گرفته و در اختیار ادارات مربوط قرار می‌گیرد.

سحابی تأکید کرد که با اجرای اصل خودمختاری استان‌ها، نیاز به تجدیدنظر در حدود استان‌ها

طبق شرایط طبیعی و اجتماعی و احیاناً روحی و عقیدتی مردم هر منطقه احساس می‌شود.

آزادی کامل تمام مذاهب و احزاب و گروه‌ها تامین شود (آیت‌الله محمد طاهر آل شبیر خاقانی)^۱

آیت‌الله شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی در مصاحبه با مطبوعات داخلی و خارجی در شهر قم، ضمن مصاحبه‌ای اظهار داشت در گفت‌وگو با امام خمینی، مسائلی عنوان شده که مورد موافقت امام واقع شده است، از جمله این مسائل می‌توان به تسریع برای تدوین قانون اساسی و انتخاب رئیس‌جمهور، انتخاب افراد با ایمان برای مسئولیت‌های دولتی، اعطای آزادی کامل به تمام مذاهب، احزاب و گروه‌ها و حفظ حقوق شرعی و قانونی تمام خلق‌ها اشاره کرد.

۱- هرچه زودتر سعی شود جهت تدوین قانون اساسی اسلامی و تعجیل برای انتخاب رئیس‌جمهوری اقدام شود و دولت با اعطای آزادی کامل برای تمام مذاهب و احزاب و گروه‌های دیگر، موجب شود قدمی برخلاف مصالح عمومی کشور و حکومت اسلامی برداشته نشود.

۲- بذل مساعی هرچه بیشتر در انتخاب افراد مسئول دولتی و انتخاب آنان از افراد با ایمان به علت اینکه متأسفانه مشاهده شده که بعضی از مأمورین دولتی یا بر اثر عدم لیاقت و یا برای خدمت به منافع شخصی و یا برای خدمت به بیگانگان، به جای اصلاح امور و ایجاد وحدت کلمه برای ملت و حل مسائل از راه منطقی، موجبات تشنج و تفرقه‌افکنی گشته‌اند.

۳- تجدیدنظر در دادگاه‌های موجود و اعدام‌های این دادگاه‌ها و قرار دادن دادگاهی تحت نظر مراجع تا آنجا که بر طبق ضوابط شرعی در آن‌ها عمل شود. ضمناً تا سرحد امکان همان‌گونه که روش حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) بعد از فتح مکه و جنگ تحمیلی بوده، می‌بایست جانب عفو و عطوفت و مهربانی را در پیش گرفت.

۴- جلوگیری از اتهامات و بی‌احترامی بعضی از جوانان افراطی به بعضی از روحانیون و مردم به بهانه‌های مختلف که اغلب عاری از دلیل و مدرک شرعی می‌باشد و نیز اصلاح کمیته‌ها و کانون‌ها و تصفیه‌ی آن‌ها از افراد افراطی و غیرمعقول و گماردن افراد معقول و باتدبیر در آن‌ها، به علت اینکه بسیاری از کمیته‌ها موجب نارضایتی مردم شده‌اند.

۵- به خاطر اینکه امور جاری کشور همان‌گونه که هست به حضرت‌عالی برسد، بهتر آن است که جهت حفظ وحدت کلمه و خدمت به اسلام، راه‌هایی برای تفاهم و وحدت ایجاد گردد.

۶- اعطای حقوق شرعی و قانونی خلق عرب خوزستان؛ وگرنه خطر بسیار بزرگی در پیش خواهد بود که نتایج غیر حسنه‌ای خواهد داشت. همان‌طور که می‌بایست حقوق شرعی و قانونی تمام خلق‌ها اعم از کرد، ترک، فارس، بلوچ، ترکمن و غیره داده شود.

۷- در صورت انتخاب پاسداران انقلاب لازم است که افراد انتخاب‌شده از بین افراد خود منطبق به نسبت جمعیت آن، چه از فارس، ترک، کرد و غیره انتخاب شوند.

۸- دادن آزادی بیشتر بر طبق موازین شرعی برای علمای اسلام و تمام اقشار مملکت در رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات.

۹- زیرپوشش قرار دادن تمام کارگران و کارمندان غیررسمی جهت تأمین حقوق خود و آیندگان آنان و سعی در جهت بالا بردن حقوق آنان در آینده، به علت اینکه اکثر کارکنان با حقوقی بسیار ناچیز زندگی می‌کنند؛ و نیز کمک به مستضعفین تا بتوانند با آرامش خاطر زندگی کنند.

و در جهت خدمت به کشور، مأمورینی که در خوزستان برای حفظ منطقه انتخاب می‌شوند، لازم است که از افراد باتدبیر و با ایمان باشند نه از افراد شریر که بخواهند به جای آنکه کارها را از راه سیاست و تدبیر حل کنند، از راه خشونت و تهدید وارد عمل شوند؛ زیرا منطقه‌ی خوزستان بیشتر از هر منطقه‌ی دیگر ایران از جهت سیاسی و اقتصادی حساس است؛ و نیز به کار گماردن خلق عرب در تمام شئون و امور آن منطقه به نسبت جمعیت آن منطقه. تماماً یادآور می‌شود که افرادی موجبات تفرقه‌افکنی و دودستگی در آن منطقه و در بعضی نقاط ایران شده که دولت لازم است هرچه زودتر جلوی این افراد را بگیرد.

قانون اساسی باید سال‌ها و قرن‌ها معتبر و قابل اجرا باشد^۱

ضیاءالدین حاج کریم الدینی هدف اول قانون اساسی و تمام گروه‌ها را مبارزه با امپریالیسم دانست و بیان کرد قانون اساسی باید تکلیف معاملات خارجی، زمین، مالکیت، سرمایه‌های موجود در دست افراد و نحوه استفاده صحیح و معقول از معادن و ذخایر تمام‌شدنی را معین کند.

قانون اساسی سندی است که طبیعتاً باید سال‌ها و قرن‌ها معتبر و قابل اجرا باشد و حال که در آستانه‌ی پیروزی انقلاب هستیم، بی‌شک قانون اساسی ما به اعتبار اصول ابدی اسلام باید آن‌چنان صریح و جامع باشد که نه تنها قرن‌ها، بلکه تا ابد اعتبار داشته و قابل اجرا باشد.

۱- قانون اساسی باید تکلیف امپریالیسم را دقیقاً روشن کند.

امپریالیسم چنان قدرت عظیمی است که شعار و راه‌پیمایی و دادوفریاد، کوچک‌ترین خدشه‌ای بر او وارد نمی‌کند. برای مبارزه با امپریالیسم باید به یک نبرد دقیق و حساب‌شده طولانی دست بزنیم.

در شرایطی که قسمت اعظم نیازهای جامعه ما یا از خارج تأمین می‌شود و یا به نحوی به خارج وابسته است و در شرایطی که اقتصاد کاملاً وابسته به امپریالیسم ما با هر تغییر و تحول حساب‌نشده‌ای دچار تزلزل می‌شود، آیا مبارزه با چنین غولی ساده است؟ آیا در شرایطی که حتی کوچک‌ترین جزء ساختمانی یک گیرنده و یا فرستنده‌ی تلویزیونی در ایران ساخته نمی‌شود، صحیح است که ما صاحب مدرن‌ترین سیستم فرستنده‌ی تلویزیونی باشیم که به خاطر وجود چنین سیستم فرستنده‌ی میلیون‌ها گیرنده تلویزیون مونتاژ شده و یا وارداتی، بازارها و خانه‌های ما را پر کند؟ امپریالیسم چه صورت‌های فریبنده‌ای دارد که حتی سرسخت‌ترین دشمنانش را از وجود خود غافل می‌کند و به انحراف می‌کشاند.

۲- مسئله‌ی معاملات خارجی

۱. روزنامه‌ی بامداد، دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ...، صفحه‌ی آخر

قانون اساسی باید وضع معاملات خارجی را صریحاً مشخص نماید. معاملات خارجی، اصلی ترین راه نفوذ امپریالیسم است. ولی آیا می شود این راه را یک شبه بست؟ البته یک شبه می شود آن را از انحصار افراد خارج کرد و به انحصار دولت درآورد ولی برای بستن این راه، سال ها وقت لازم است. در گذشته معاملات خارجی بازوی اصلی سرمایه داری وابسته بوده و به دلیل سهل الوصول بودن آن، حتی کمترین مسئولیتی در جهت تبدیل سرمایه داری وابسته به سرمایه داری ملی وجود نداشته است و نتیجتاً بازارهای ما پر است از محصولات فریبنده ی مونتاژ شده و یا ساخت خارج که وسوسه ی تملک آن ها فرد را حتی به دزدی وامی دارد. در شرایطی که معاملات خارجی در انحصار دولت باشند، دو خصوصیت مهم جلب توجه می کنند:

۱- بازوی اصلی سرمایه داری وابسته قطع شده است.

۲- دولت موظف و مسئول است که اقتصاد وابسته را به اقتصاد ملی تبدیل کند.

۳- قانون اساسی باید تکلیف زمین را قاطعانه مشخص نماید. چه کسی می تواند ادعا کند که مالک زمین است؟ آیا زمین نتیجه ی کار خلاق فرد است؟ البته ممکن است کار انسان، زمین را بارورتر کند، ولی آیا این بدان معنی است که زمین می تواند به فرد تعلق داشته باشد؟ هر وجه از خاک ایران به همه ی مردم ایران تعلق دارد و باید به صورت امانت در اختیار دولت قرار گیرد تا دولت بنا به ضرورت خاص زمانی و مکانی، به امانت در اختیار افراد و گروه ها قرار دهد. در گذشته ی دور و نزدیک، پدران و اجداد ما به خاطر شرایط و قوانین خاص زمان، زمین را در اختیار گرفته اند و این مالکیت را روی کاغذ هم آورده اند و حالا همان کاغذها و یا کپی همان کاغذها و یا کاغذهای دیگری که بر اساس همان کاغذها درست شده اند، تبدیل به اسناد غیر قابل انکاری شده اند که تعلق زمین به فرد را تأیید و تثبیت می کنند و همه ی ما آگاهیم که این کاغذ پاره ها که در اصل کوچک ترین اصلاتی ندارند، چه به روز مردم ما آورده اند.

۴- قانون اساسی باید تکلیف مالکیت را صریحاً و «دقیقاً» مشخص کند.

کارخانه دارها به اعتبار داشتن وسایل تولید، کارگران را استثمار می کنند، صاحبان سهام مجتمع های کشاورزی به خاطر داشتن زمین و آب و وسایل کشاورزی، کشاورزان را استثمار می کنند، تاکسی سروس ها به اعتبار داشتن مغازه، راننده ها را استثمار می کنند و به همین ترتیب استثمار در تمام کارگاه ها، کارخانه ها، شرکت ها، مجتمع های کشاورزی، دامداری و مرغداری، سوپرمارکت ها، رستوران ها و مؤسسات مشابه وجود دارد و کماکان به حیات خود ادامه می دهند. خصوصیت مشترک هر نوع استثماری وجود سرمایه در یک قطب و عدم وجود سرمایه در قطب دیگر است. کارگر یا کشاورز بی مایه، به خاطر گذران زندگی حاضر است درصدی از درآمد ناشی از کارش را در اختیار فرد یا گروهی که به اعتبار سرمایه شان موجبات آن کار را فراهم کرده اند، قرار دهد و از همین جاست که استثمار فرد از فرد شکل می گیرد و به یک فاجعه اجتماعی مبدل می شود. مالکیت تا جایی باید محترم شمرده شود که موجب استثمار نشود.

۵- قانون اساسی باید تکلیف سرمایه های موجود در دست افراد را روشن کند.

باید روشن شود که سرمایه‌هایی که اکنون در اختیار سرمایه‌داران است چگونه به دست آمده است. آیا خون کارگر است و یا نتیجه‌ی تلاش کشاورز؟ آیا ارث پدری است و یا نتیجه‌ی خلاقیت و استعداد شگرف و خارق‌العاده‌ی دارندگانش؟ و خلاقیت و استعداد فرد تا چه اندازه می‌تواند به انحصار سرمایه بینجامد؟

۶- قانون اساسی باید نحوه‌ی استفاده‌ی صحیح و معقول از معادن و ذخایر تمام‌شدنی را معین کند. منابع و ذخایر تمام‌شدنی مانند نفت، منحصر به یک نسل نیستند، بلکه سرمایه‌هایی هستند که به تمام نسل‌ها تعلق دارند و استفاده بی‌رویه از آن‌ها مسئولیت تاریخی دارد. نفت، این مهم‌ترین منبع انرژی قرن بیستم، از اساسی‌ترین منابع درآمد کشور ماست.

تاکنون درآمد حاصل از نفت نه تنها در جهت بهبود زندگی توده مردم به کار نرفته، بلکه باعث تشدید اختلاف طبقاتی نیز بوده است و نه تنها به طور صحیح و معقول مورد استفاده قرار نگرفته، بلکه هیچ کوششی هم در جهت جایگزین کردن منابع دیگر انرژی به عمل نیامده است و اگر هم در مواردی اقداماتی صورت گرفته، به دلیل غلط بودن برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی، باعث به وجود آمدن مشکلات جدید اقتصادی شده است.

باید روش استفاده صحیح و معقول در منابع طبیعت طوری اتخاذ شود که پیش از تمام شدن چنین ذخایری، منابع دیگری جایگزین شده باشند و در اینجا به نتیجه‌ی مسلم و غیرقابل‌انکاری می‌رسیم که قسمت اعظم درآمد حاصل از منابع طبیعی باید صرف پیشرفت تکنولوژی و پرورش نیروی انسانی متخصص شود، زیرا تنها تکنولوژی پیشرفته است که می‌تواند منابع جدیدی را جایگزین منابع طبیعی موجود کرده و در نتیجه نیازهای درازمدت جامعه را برآورده سازد.

باوجود وزیر دادگستری، اصل استقلال «قضا» در محاصره است.^۱

نظرخواهی بامداد پیرامون قوه قضائیه بدون وزیر دادگستری:

در ادامه‌ی نظرخواهی بامداد از حقوقدانان و صاحب‌نظران قضایی که از آغاز تشکیل کنگره‌ی وکلای دادگستری، از سوی بامداد شروع شده بود، چند تن دیگر از قضات و صاحب‌نظران دادگستری که خود سال‌ها در پست‌های مهم قضایی، خدماتی به دستگاه قضایی کرده‌اند، نظرات خود را در زمینه‌ی اصل تفکیک قوا و عدم دخالت قوه‌ی مجریه در قوه‌ی قضائیه ابراز داشته‌اند.

ابوالحسن خلعتبری، قاضی دادگستری که سال‌ها در سمت بازرس کل کشور (دوران وزارت مرحوم الموتی) خدمت کرده، در این باره عقیده دارد: «اصولاً دادگستری احتیاجی به وزیر ندارد و من ضمن تأیید نظر همکاران قدیمی و عزیزم، آقایان شهاب فردوس و انوری پور، عقیده دارم چون وزیر دادگستری در شرایط فعلی، نماینده‌ی قوه‌ی مجریه، یعنی نماینده‌ی دولت در دستگاه قضایی است، بنابراین نمی‌تواند در دستگاه قضایی نقش واقعی داشته باشد». خلعتبری عقیده داشت دولت باید یک نماینده به صورت رابط در دادگستری داشته باشد تا هیأت قضات را طی اصولی به مجلس و دولت

۱. روزنامه‌ی بامداد، سه‌شنبه ۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ...، ص ۱۲

برساند تا طرح‌ها تصویب شوند و در همین رابطه دولت می‌تواند تنها در نظم امور اداری و مالی، فقط نظارت داشته باشد. خلعتبری در این باره افزود: «وجود وزیر دادگستری که از یک سو در هیأت دولت دارای مسئولیت مشترک است، به عنوان وزیر دادگستری گوشه‌ای از دخالت قوهی مجریه در دستگاه قضایی است و در چنین شرایطی است که اصل استقلال «قضا» در محاصرهی قدرت‌ها و در مخاطره دخالت‌هاست...».

یحیی صادق وزیری، یکی از قضات پر سابقه دادگستری، در گفت‌وگویی با بامداد گفت: «اگر اعتقاد داشته باشیم - که داریم - عدالت اجتماعی باید وجود داشته باشد، باید قوه قضائیه مستقل و دور از دستبرد دیگر خواص به صورت دخالت یا دلسوزی به نام هدایت باشد. قضات معتقد و مؤمن و راغب به استقلال رأی قاضی و معتقد به رعایت اصول آزادی‌های فردی و اجتماعی و رعایت اصول مقرر در اعلامیهی حقوق بشر، به این اصل احترام می‌گذارند. اگر دخالت قوهی مجریه در قوهی قضائیه به هر ترتیب وجود نداشته باشد، این فرصت خودبه‌خود به وجود می‌آید که وجدان هم بیدار باشد. چه دخالت قوهی مجریه در قوهی قضائیه در حقیقت فضای دستگاه عدالت را چنان آلوده می‌کند که زمینهی نابسامانی در دستگاه قضایی پدید می‌آید، حال آنکه اگر به اصل استقلال قضایی توجه شود، نارسایی‌ها به هر حال و کیفیت، محکوم به فنا هستند و فرصتی به دست گران به لباس میش درآمده نمی‌افتد و احساسات و حب و بغض‌های شخصی مؤثر در اجرای عدالت نخواهد بود». آقای صادق وزیری که خود سال‌ها در پست‌های دادستان دیوان کیفر و دیگر سمت‌های قضایی دیوان عالی کشور خدمت کرده است، افزود: «کمترین تأثیر دخالت قوهی مجریه در قوهی قضائیه، به ارجاع شدن قسمتی از پرونده‌های گوشت در سالیان گذشته است که به دیوانگی می‌ماند تا بد آوری».

سید علی اکبر طباطبایی، وکیل دادگستری که خود سال‌هاست در پست‌های مهم قضایی چون ریاست دادگاه‌های دیوان کیفر و دیگر مقامات قضایی خدمت کرده است، در گفت‌وگویی با بامداد گفت: «این یک مسئلهی جدید نیست، از بدیهیات کار قضاوت است. قاضی باید مستقل باشد و هیچ مقامی نباید در او تأثیر داشته باشد یا در اظهار نظر او دخالت داشته باشد. این اهمیت کار و ارزش کار قاضی را می‌رساند. در شرع مقدس اسلام هم شرایط سنگین و متعددی برای تصدی مقام «قضاوت» بدون دخالت دیگر مقامات پیش‌بینی شده است. سختی این شرایط آن‌چنان است که در صدر اسلام عدهی زیادی به لحاظ همان سنگینی و اهمیت کار، با آنکه واجد شرایط بودند، ولی با توجه به اهمیت کار، حاضر به قبول مقام قضا در صدر اسلام نشدند. آنچه در هر حکومت و شرایطی ضرورت دارد، پیش از دخالت قوهی مجریه آن است که قاضی باید خود دخالت‌پذیر نباشد تا استقلال دستگاه «قضا» در قالب واقعی و اصالت خود تجلی کند».

نظام‌های تصمیم‌گیری مختلف باید تدوین قانون اساسی پیش‌بینی شود^۱

دکتر ناصر پاک‌دامن، استاد دانشگاه تهران، دیشب در تالار بدیع زادگان دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران تحت عنوان «نظام دانشگاهی» سخنرانی کرد و ضمن اشاره به تاریخچه‌ی استقلال دانشگاه‌ها گفت: «چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، اکثر کارهای متحول کشورمان در زمان دکتر محمد مصدق انجام گرفته است، درحالی‌که استقلال دانشگاه‌ها در سال ۱۳۱۳ برای اولین بار عنوان شد. تا سال ۱۳۲۳ این مسئله عملی نشد تا اینکه در همان سال دکتر مصدق پیشنهاد استقلال دانشگاه‌ها را کرد. ولی استقلال درزمینه‌ی مالی در دانشگاه‌ها هیچ وقت جامه‌ی عمل نپوشید و استقلال انتخاب مسئولان نیز به مرور به دلیل اینکه دولت و حکومت خود را درخطر می‌دید، از ریاست دکتر منوچهر اقبال در دانشگاه از بین رفت». دکتر پاک‌دامن در قسمت دیگر این سخنرانی گفت: «اگر بخواهیم یک نظام اجتماعی معقول داشته باشیم، باید قدرت و نظام‌های تصمیم‌گیری مختلف در کشور به وجود بیاوریم و این امر در تدوین قانون اساسی باید پیش‌بینی شود و از نظام‌های مستقل تصمیم‌گیری، از نظام قانون‌گذاری، نظام قضایی، نظام دانشگاهی، نظام اقتصادی، نظام تصمیم‌گیری کارگران، نظام پژوهشی و بالاخره نظام خبررسانی مستقل از دولت و منافع صاحبان صنایع، یعنی صاحبان زور و زر. پس اگر در قانون اساسی این منابع تصمیم‌گیری مستقل را نداشته باشیم، به مردم پشت کرده‌ایم و راه اجتماع را برای یک خودکامگی دیگر باز گذاشته‌ایم».

دنیای امروز اصل برابری زن و مرد را پذیرفته است^۱

دکتر اسلامی ندوشن، نویسنده و استاد دانشگاه، در بخشی از سخنان خود با روزنامه‌ی بامداد بر لزوم قانون اساسی و لزوم تصویب آن توسط مجلس مؤسسان منتخب مردم، رفراندوم، تساوی زن و مرد، آزادی اقلیت‌ها و مرزبندی حضور دین و روحانیت در مسائل سیاسی تأکید کرد.

* ما می‌خواهیم بدانیم که آیا شما معتقد به ایراداتی که روشنفکران درباره‌ی قانون اساسی، مجلس مؤسسان و حقوق زنان که این روزها بازهم مطرح شده است می‌گیرند، هستید یا نه و بعد موضع خودتان را در قبال این مشکلات روشن کنید؟

- من درباره مسئله‌ی روشنفکران و ایراداتی که شما نام بردید باید بگویم معتقد به همان اصلی هستم که گفتم یعنی باید دید، این حرف از دهان چه کسی با چه نیتی بیرون می‌آید. ایراداتی که گرفته می‌شود، ممکن است از نظر تئوری و کلی کاملاً درست باشد لیکن باید اوضاع و احوال و مشکلاتی که امروز ما با آن رو به رو هستیم نیز موردتوجه قرار داده و دید که آیا امکان اجرای این تئوری و الگوها در اینجا هست یا نه. در مورد قانون اساسی و مجلس مؤسسان بدون تردید آنچه درباره‌ی لزوم قانون اساسی در مجلس مؤسسان گفته می‌شود، درست است. روش داشتن قانون اساسی چیزی است که ما از غربی‌ها وام گرفته‌ایم. در سنت تاریخی ما چنین مسئله‌ای وجود نداشته است. غربی‌ها یک مقدار مسائل فرمی دارند، یعنی کاری که می‌خواهند انجام بدهند باید از مراحل مختلف بگذرد. به همین دلیل، چیزی که بتوان اسمش را قانون اساسی گذاشت باید از تصویب مجلس مؤسسان که

۱. روزنامه‌ی بامداد، دوشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ...، ص ۶

منتخب مردم باشد گذشته باشد. اگر چنین نشود دیگر قانون اساسی نیست. بلکه قانونی است که توسط دولت اشاره شده است. قانون اساسی را نمی‌توان از طریق رفراندوم (آری و نه) تصویب شده خواند، زیرا هنگام تصویب مردم باید امکان جرح و تعدیل در آن داشته باشند. ولی از طرف دیگر باید امکانات دولت را هم در نظر گرفت و دید که آیا می‌تواند در وضع موجود دست به چنین اقدامی یعنی انتخاب مؤسسان بزند یا نه. من باز هم می‌گویم که در این مورد دولت مقداری مقصر است. چون گویی نسبت به مردم اعتماد ندارد و پنهان‌کاری می‌کند؛ و این یک سنت شرقی است که دولت‌ها خیال می‌کنند اگر مسائلشان را با مردم مطرح کنند یک راز را افشا کرده‌اند که به جریان امور لطمه خواهند زد. در صورتی که این بی‌اعتمادی نسبت به مردم مصلحت نیست. دولت باید دلایلش را در مورد عدم تشکیل مجلس مؤسسان توضیح بدهد. من خیال می‌کنم اگر مشکلات صمیمانه مطرح بشود بسیاری از معترضان، مجاب خواهند شد.

نظر من این است که شاید بتوان در این میان راه سومی هم پیدا کرد. مثلاً تنظیم قانون اساسی موقت برای دو سال که احیاناً به تأیید یک مجمع مشاوره‌ای نیز برسد و عنوان قانون اساسی هم نداشته باشد. به این ترتیب پس از آنکه اوضاع مملکت استقرار پیدا کرد و با آرام شدن فضای سیاسی کشور مثلاً پس از دو سال یک مجلس مؤسسان تشکیل دهند و این قانون را به رأی او بگذارند. این راه حل را می‌شود به رفراندوم گذارند.

پیشنهاد دیگر من این است که جریانی را که اکنون دولت می‌خواهد پیش آورد و قانون اساسی را نخست در مجلس خبرگان به تصویب رساند و سپس به رفراندوم بگذارد، وارونه کند، بدین معنی که نخست با رفراندوم از مردم بپرسد که آیا می‌خواهند که مجلس مؤسسان یا نمایندگان معدود تشکیل شود و قانون را بگذارند. پس از این رفراندوم است دولت برای یک مجلس مؤسسان با نمایندگان معدود باز خواهد ماند.

در مورد حقوق زنان اصل کلی آن است که دنیای امروز چه در تئوری و چه در عمل اصل برابری زن و مرد را پذیرفته است، البته کشورهای هستند که در عمل آن را رعایت نمی‌کنند ولی از طرف وجدان دنیای متمدن این اصل پذیرفته شده است. من معتقدم که باید این اصل در قانون اساسی ایران هم تصریح گردد. تفاوت قائل شدن میان زن و مرد به مفهوم تفاوت قائل شدن در خلقت نوع انسان‌هاست و این درست نیست. من تصور می‌کنم که روح کلی اسلام زن و مردم را برابر می‌شناسد، وقتی می‌گوید «ناس» منظور، زن و مرد هر دوست و همان تکالیف و فرایض دینی بر عهده‌ی زن نهاده شده است که بر عهده‌ی مرد و هنگام بازخواست هم زن به همان اندازه مسئول است که مرد.

* برمی‌گردم به یکی دو سؤال قبل و اینکه شما گفتید دولت باید مردم را درباره‌ی مشکلات کارش و این مسئله که نمی‌خواهد مجلس مؤسسان را تشکیل دهد روشن سازد. حال آنکه اگر حکومت اشاره‌ای بکند، خیلی‌ها برای پشتیبانی از تصویب قانون اساسی بدون تشکیل مجلس مؤسسان به خیابان‌ها خواهند آمد.

- دموکراسی در مفهومی که غربی‌ها می‌شناسند یک روی صوری دارد که اکثریت عددی است و در مقابل آن یک اقلیت وجود دارد که از نظر عدد کمتر است، اما مؤثر و قابل توجه است. چون هرچند

پایه‌ی دموکراسی بر اکثریت عددی استوار است، ولی همین اکثریت تا اندازه‌ی زیادی تحت تأثیر شیوه‌ی تفکر اقلیت قرار دارد و بدیهی است که این اعمال نظر بیشتر از طریق روزنامه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی توسط روشنفکران صورت می‌گیرد و برای آنکه دموکراسی مفهوم پیدا کند باید اجازه داد که این اقلیت به اظهار نظر آزاد بپردازد و بدیهی است که این اعمال نظر بیشتر از طریق روزنامه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی توسط روشنفکران صورت می‌گیرد.

* ولی قرار است که اقلیت پایش را از گلیم خودش بیرون نگذارد زیرا من گمان می‌کنم در حال حاضر، این روحانیت است که می‌خواهد به نوعی نقش روشنفکرانه را بازی کند.
- قشر روحانیت را ما در شرایط کنونی نمی‌توانیم در زمره‌ی اقلیت به حساب آوریم. چون همیشه اقلیت به افرادی گفته می‌شود که تأثیر اجرایی و عملی در حکومت ندارند. حال آنکه می‌دانیم روحانیون عملاً صاحب قدرت‌اند به همین دلیل نقشی را که روحانیت بازی می‌کند در جهت اکثریت است.

* آیا شما فکر می‌کنید روحانیت نقش خود را درست ایفا می‌کند؟

- به نظر من تا به حال روحانیت در به ثمر رساندن انقلاب بسیار مؤثر بوده است اما همیشه نمی‌شود کشور را در یک دوران انتقالی نگاه داشت. ایران باید صاحب یک مشی ثابت و روشن سیاسی شود. اینجاست که من می‌گویم دیگر به هیچ وجه نقش روحانیت کافی نیست و باید در این راه از تمام عناصر فکری سالم کشور استفاده کرد. صرف نظر از اینکه آن‌ها تا چه اندازه تظاهر به اسلامیت و یا اعتقاد به پیوستگی دین و سیاست داشته باشند چون درست نیست افرادی را که صاحب تفکری معقول و سالم هستند تنها به این دلیل کنار بگذاریم که می‌خواهند حساب اعتقاد دینی را از سیاست جدا کنند.

* ولی خیلی‌ها معتقدند که روحانیت نیز از آلودگی در رژیم گذشته مبرا نبوده است. این راهم بگویم که شما به سؤال من که مربوط می‌شود به رویارویی روحانیت و روشنفکران جوابی ندادید؟
- در اینکه باید انقلاب ایران به ثمر برسد، بدون شک هیچ روشنفکر پاکیزه‌ای با روحانیت معتقد، اختلاف نظر ندارند و اختلافاتی که هست بر سر مشی کار در آینده است که من شخصاً در این میان معتقدم که روحانیت فکر می‌کند که شرایط اسلام می‌تواند تمام مسائل و مشکلات ایران امروز را جوابگو باشد و خود نیز نقش اجراکننده این شرایع و درنهایت در دست گیرنده‌ی امور مملکت را ایفا کند. حال آنکه روشنفکر معتقد است اسلام و دین به جای خود محترم، اما همه‌ی مسائل سیاسی را نمی‌توان و مصلحت نیست که در قالب شرایع اسلام پیاده کرد. چون زمانی که دین تا این میزان با سیاست آمیختگی پیدا کرد، اگر نارسائی‌هایی در کار پیدا شود، چه بسا پیش آید که مردم آن را به حساب دین بگذارند. پس حرف بر سر اصل دین نیست، بلکه حرف بر سر این مسئله است که دین را باید تا چه اندازه در مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی دخالت داد. موضوع مورد بحث دیگر، مربوط می‌شود به این مسئله که باید روحانیت در امور مملکت مداخله‌ی مستقیم و اجرایی داشته باشد یا نه و حتی این حرف نیز شنیده می‌شود که همان اندازه که شما متظاهر به دین بودید آیا کافی است که برای اشغال مقام‌های مملکتی صالح تشخیص داده شوید، درحالی که من خیال می‌کنم، این نحوه‌ی

تفکر مشکلات بسیاری به وجود خواهد آورد. یعنی اولاً افراد را به سوی تظاهر و تزویر سوق خواهد داد و ثانیاً باعث خواهد شد که گروهی افراد کاردان و معتقد و سالم که میانه‌ای با تظاهر و ریاکاری ندارند، از صحنه‌ی سیاست مملکت کنار گذارده شوند. روشن است که در چنین وضعی، سرنوشت یک ملت چه خواهد بود.

این گفتگو روز شنبه ۲۱ خرداد انجام شده است. پس از پیاده شدن از نوار توسط بامداد تدوین و پس از حکم و اصلاح دکتر ندوشن امکان چاپ یافته است.

امور مملکت به جای رئیس جمهوری باید به شورای ریاست جمهوری سپرده شود.^۱

آیت‌الله علامه یحیی نوری در مصاحبه‌ای با خبرنگاران، بر تشکیل شورای ریاست جمهوری به جای رئیس‌جمهور برای اداره‌ی امور مملکت و لزوم تشکیلی مجلس مؤسسان بر اساس منطق و سرعت انقلابی تأکید کردند.

آیت‌الله علامه نوری در مصاحبه‌ای با خبرنگاران خارجی، پیشنهاد کرد به جای انتخاب ریاست جمهوری، شورای ریاست جمهوری تشکیل شود. آیت‌الله علامه نوری در توجیه این مطلب تأکید کرد شورای ریاست جمهوری با شرکت چند تن از صاحب‌نظران اسلامی و مقامات روحانی و غیرروحانی، با ایدئولوژی اسلامی و اصل شورا در اسلام نزدیک‌تر است. آیت‌الله علامه نوری که در گفت و گو با خبرنگاران بی‌بی‌سی و چند تن دیگر از خبرنگاران خارجی سخن می‌گفت، در برابر پرسش آنان پیرامون نحوه‌ی تشکیل مجلس مؤسسان، یادآور شد: «گرچه مانند فرماندوم گذشته، نظر و خواسته جامعه‌ی ما روشن است و نود و پنج درصد ملت ما خواهان آن «قانون اساسی» هستند که بر مبنای فرهنگ و ایدئولوژی اسلام و صد در صد موافق انقلاب عظیم توحیدی ما باید، ولی من به علت اینکه بهانه‌ای به دست داخل و خارج و خودی و بیگانه نیفتد و در خارج فکر نکنند که قانون اساسی بر ملت تحمیل گردیده است و نیز مجال دادن به صاحب‌نظران و کارشناسان فنی برای بررسی بیشتر، ترجیح می‌دهم «مجلس مؤسسان» تشکیل شود. البته بر اساس منطق و سرعت انقلابی و با کنار گذاشتن تشریفات تقلیدی و وارداتی».

یکپارچگی ملی به مجلس مؤسسان نیاز دارد^۲

دکتر علیقلی محمودی بختیاری، استاد دانشگاه، با تأکید بر لزوم بیداری و هوشیاری ملت ایران و ایستادگی در برابر دشواری‌ها، استقرار آزادی و آزادگی، پایان استبداد، لزوم تدوین یک قانون اساسی مترقی و دربرگیرنده همه آزادی‌های فردی و اجتماعی و لزوم تصویب آن از طریق مجلس مؤسسان را یادآور شدند.

۱. روزنامه‌ی بامداد، پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۳، صص ۱ و ۳

۲. روزنامه‌ی بامداد، شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۴، صفحه‌ی آخر

* ملت ایران در حال حاضر با وضع هول‌انگیزی روبروست. اگر مردم آگاه و بیدار این سرزمین در برابر این وضع ناگوار نایستند، این نسل گناه‌کارترین نسل‌های تاریخ ایران به شمار خواهد رفت. همان‌گونه که تسلیم و رضا و فرمان‌برداری و توافق، از صفات ویژه‌ی انسان است، اعتراض و پرخاش، ایستادگی و مقاومت در برابر زور، سخن به ناحق و آنچه به شرف آدمی ناساز است و «نه» گفتنی به آنچه روح آزادی انسان نمی‌پسندد نیز بارزترین و عالی‌ترین صفت آدمی است. انسان بزرگ و برگزیده است به صفات عالی و روح متعالی‌اش. اگر همین علو روح و عظمت اندیشه و مقاومت به‌جا و پرخاش به هنگام را از انسان بگیرند، هیچ‌گاه به کمال نمی‌رسد و در حد «کالانعام بل هم اذل» خواهد ماند.

ملت مبارز ایران، فراز و نشیب بسیار دیده است. تاکنون هم‌هی دشواری‌ها را پشت سر نهاده و سرفراز به سیر زندگی و تکامل خود ادامه داده است و به امید خدا ادامه خواهد داد؛ اما بر افراد آگاه و بینا و بیدار این ملت واجب است که برای سرفرازی ملت خود، همیشه آماده به خدمت باشند، همواره بیدار و هوشیار باشند که مبدا روح عالی و آزاده ملت شکست بخورد و رنجور شود.

سال گذشته ملت ایران یکی از هول‌انگیزترین دوران زندگی خود را پشت سر نهاد و اکنون هم با وضع هول‌انگیزتری روبروست. اگر مردم آگاه و بیدار این مرزوبوم با تمام نیرو و توان خود در برابر این وضع ناگوار نایستند و باهمت والای خود، دشواری‌ها را یکی پس از دیگری از میان بردارند، جامعه‌ی ایرانی محکوم به تحمل زیان‌هایی جبران‌ناپذیر خواهد بود و این نسل گناه‌کارترین نسل‌های تاریخ ایران به شمار خواهد رفت.

باید دانست که زیان تنها زیان‌های مادی نیست، زیان‌های روحی و انسانی و معنوی فرساینده و جان‌کاهنده. برای مثال ملت ایران برپا خاست، خروشید، جنگید، کشته داد... تا لکه‌ی ننگین را از دامن خود زدود. تحمیلی شوم و استبدادی اهریمنی را از خود دور کرد. به امید اینکه آزاده و آزاد زندگی کند، با چهره‌ی گشاده آن خطر عظیم را پذیرا شد و به پیشباز همه‌ی آفت‌ها و آینده‌ها شتافت و آن‌قدر پاسداری کرد تا در آن رویارویی، پیروز و کامیاب شد؛ اما این پیروزی و کامیابی آغاز کار بود، پیروزی نهایی، استقرار آزادی و آزادی بود و جهاد راستین، رسیدن به این پیروزی نهایی است. همین‌جاست که باید درنگ کرد و به آنچه گذشته است اندیشید و به آینده نگاه کرد، نگاهی اندیشمندانه و استوار بر خرد و دوران‌دیشی. در هم کوفتن نظام اهریمنی پهلوی آغاز کار بوده است، استقرار آزادی و آزادی اصل کار است، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اندیشه، آزادی گزینش راه، آزادی دخالت در سرنوشت خود، آزادی فردی و اجتماعی... آزادی با هرج و مرج و بی‌بندوباری تباین دارد. هرگز در بحث از آزادی، بی‌بندوباری و افسارگسیختگی تجویز نمی‌شود. آزادی یعنی انسان آگاه و باخرد بتواند راه زندگی و فردی و اجتماعی خود را با بینش و بصیرت، دور از هرگونه زور و اختناق و تحمیل برگزیند. استبداد یعنی آنکه دستگاهی خودکامه از راه‌های گوناگون بر انسان‌های آگاه و آزاد بپردازد، این گناهی است بزرگ و نابخشودنی. اعمال استبداد در فرهنگ عرفانی ایران به «آزار» تعبیر شده است که بزرگ‌ترین گناه است. به گفته‌ی حافظ: «باش در پی «آزار»، هرچه خواهی کن/ که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست». ملت ایران، جامعه‌ی ایران و مردم آگاه و بیدار ایران، با «آزاری» جانکاه

رویه‌رو شده است. برای رهایی از این «آزار» اجتماعی باید به نکات زیر هم توجه کنیم و هم پاسخ مثبت بدهیم. توجه و پاسخ خردمندانه به این نکات، راه رهایی ملت از رویدادهای فاجعه‌آمیز احتمالی خواهد بود.

۱- ملت ایران از لحظه‌ی پیروزی و حتی پیش از شکست اهریمن، شعارش استقلال و تمامیت ارضی ایران و استقرار آزادی‌های فردی و اجتماعی بود.

۲- تبلور هستی و موجودیت ملی در قالب ساختمان استوار و یکپارچه‌ی ملت ایران و شکل یافتن توده‌های بی‌شکل در این قالب جاویدان و فناپذیر بر ملت.

۳- اعلام پایان استبداد به هر شکل و گونه و پایان دادن به هر نوع خودکامگی و تحمیل عقیده و سلیقه‌ی خاص.

۴- ایجاد و تنظیم و تدوین یک قانون اساسی مترقی و استوار بر موازین عالی انسانی و دربرگیرنده‌ی همه آزادی‌های فردی و اجتماعی، به دلیل آنکه قانون اساسی، صلح‌نامه‌ای است میان گروه‌های مختلف و صاحبان عقاید گوناگون در داخل یک جامعه که تنظیم و تدوین و آرایش و پیرایش آن حتماً به عناصر آگاه و بینا و خبره و بصیر و آرمان‌خواه ملی و آشنا با حقوق و قوانین اجتماعی و انسانی و مقررات جهانی باید انجام گیرد و تصویب آن از طریق مجلس مؤسسانی خواهد بود که از نمایندگان راستین ملت تشکیل می‌شود.

۵- این زمزمه که مجلس مؤسسان را نفی کنیم و مجمع مشورتی به‌جای آن بگذاریم، خطری عظیم را به دنبال دارد و کسانی که به این‌گونه شایعات دامن می‌زنند، عناصر مضر به حال جامعه هستند.

۶- هرگز نباید پذیرفت که قانون اساسی را برای تصویب به همه‌پرسی نهاد، زیرا مردم به همان اندازه که در حالت توده‌ای و گروهی و انبوه، توان تفکر و تعمق در مسائل دقیق را ندارند، در هنگام فراغ و برگزیدگی، دقیق و عمیق و امین هستند. تاریخ آئینه‌ی زندگی ملت‌هاست، هرکس از تاریخ عبرت نگیرد بر او آن رسد که بر محکومین تاریخ رسید. نفرین خدا و خلق بر کسانی باد که سبب ایجاد استبداد و رنج و عذاب و اختناق و تحمیل عقیده بر جامعه و ملتی شوند.

مجلس شورای ملی، تنها مجلس ایران خواهد شد^۱

بامداد در ستون قانون اساسی خود به تحلیلی کوتاه از مجلس شورای ملی، کارایی، ترکیب

نمایندگان و وظایف آن می‌پردازد.

مجلس شورای ملی حتی می‌تواند رئیس‌جمهوری، بالاترین مقام رسمی مملکت را تعقیب کند. هر دوره‌ی مجلس شورای ملی، ۴ سال و دارای ۲۷۰ نماینده خواهد بود. رئیس‌جمهوری و شورای نگهبان بر مصوبات مجلس نظارت خواهند داشت. در صورتی که اختلاف غیرقابل حل مجلس با قوه‌ی

۱. روزنامه‌ی بامداد، دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۶، ص ۱

مجریه، رئیس جمهور می تواند مجلس را منحل کند. مجلس نمی تواند قوانین مغایر با قانون اساسی و احکام شرعی تصویب کند.

شیوهی گزینش نمایندگان مردم و حدود وظایف مجلس شورای ملی، یکی از مهم ترین فصول قانون اساسی تازه را تشکیل می دهد و این مجلس به عنوان تنها رکن قوهی مقننه، دارای ۲۷۰ نماینده خواهد بود که از این عده، یهودیان و زرتشتیان یک نماینده و مسیحیان دو نماینده در خانه ملت خواهند داشت. با تمامی اختیاراتی که برای قوهی مقننه در نظر گرفته شده است، مع هذا مجلس شورای ملی در برابر رئیس جمهوری و شورای نگهبان قانون اساسی، مسئولیت های مهمی خواهد داشت و مراجع یادشده در پاره ای موارد می توانند اختیارات مجلس را محدود یا معوق کنند.

بامداد در پی بررسی نخستین فصل قانون اساسی که دیروز صورت گرفت، در فرصت امروز نیز پیرامون وظایف نمایندگان مردم و شعاع کارایی مجلس شورای آینده، تحلیلی ساده و بی طرفانه به دست می دهد:

فصل ۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی با ۲۶ اصل، مربوط است به نحوه انتخاب نمایندگان و وظایف و اختیارات مجلس شورای ملی که تنها مجلس ایران در نظام جمهوری خواهد بود. این فصل که از اصل ۴۸ آغاز و به اصل ۷۴ پایان می گیرد، از لحاظ کیفیت و کمیت اصول، بعد از مبحث مربوط به رئیس جمهوری، مهم ترین فصل قانون اساسی به شمار می آید. در این فصل، مجلس شورای ملی به عنوان تنها رکن قوهی مقننه، از اختیارات پر دامنه ای برخوردار است که تقریباً امور قانونی جامعه را در بر می گیرد و کلیه قوانین مملکت باید از تصویب این مجلس بگذرد.

متن پیش نویس قانون اساسی یک ماه به نظر خواهی عمومی گذاشته می شود^۱

بامداد در خبری در روز ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ اعلام می کند که متن قانون اساسی که با نظریات امام کامل شده است، امروز از سوی دولت به طور رسمی انتشار خواهد یافت. این متن که دارای یک مقدمه و نظریات امام خمینی است، از سوی دکتر یدالله سجایی، وزیر مشاور در امور طرح های انقلاب، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در اختیار مطبوعات قرار خواهد گرفت تا از آن طریق به اطلاع ملت ایران برسد.

دکتر یدالله سجایی در روز جمعه گذشته طی یک مصاحبه ی مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی اعلام کرد که به علت نرسیدن نظریات امام خمینی، متن قانون اساسی منتشر شده کامل نیست و ما پس از دریافت نظریات رهبر انقلاب، متن کامل او را اواسط هفته ی آینده به اطلاع خواهیم رساند. در این مصاحبه دکتر سجایی تأکید کرد متن منتشر شده از همین امروز به مدت یک ماه به نظر خواهی عمومی گذاشته می شود و مردم می توانند نظریات و پیشنهادهای خود را تا اواخر تیرماه ارسال دارند و در این مدت مقدمات مجلس مشورتی برای بررسی نهایی قانون اساسی و آماده کردن آن جهت فراندوم فراهم خواهد شد.

۱. روزنامه ی بامداد، دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره ی ۳۶، صص ۱ و ۲

نظرخواهی بامداد درباره پیش نویس قانون اساسی^۱

آیت الله العظمی شیرازی: قانون اساسی اساس زندگی اجتماعی و تعیین کننده سرنوشت این

نسل و نسل های آینده این کشور است

حضرت آیت الله العظمی شیرازی در نظرخواهی بامداد، نظریات خود را پیرامون قانون اساسی و مجلس مؤسسان و مسائل روز کشور در رابطه با آرمان های مقدس اسلام بیان داشتند و توجه به عدالت، آزادی های مشروع فردی و اجتماعی، ارزش های اسلامی و را در قانون اساسی لازم دانستند. ایشان خاطر نشان کردند که قانون اساسی باید توسط یک گروه متخصص، آگاه، نیک اندیش و مسلمان بررسی شود و به گونه ای و به تصویب برسد که از تأیید اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان برخوردار باشد.

حضرت آیت الله العظمی شیرازی پیرامون قانون اساسی اظهار داشت: «این قانون در واقع روح حاکم بر جامعه و حیاتی ترین اساس زندگی اجتماعی و تعیین کننده سرنوشت این نسل و نسل های آینده این کشور است و همین قانون است که نه فقط نظامات اقتصادی و اجتماعی مملکت را بنیان می نهد، بلکه زیربنای استوار و مستحکمی برای معنویات و عدالت است، خاصه آن که قانونی که در این شرایط تدوین شده با توجه به نیاز کنونی جامعه اسلامی ما باید آن چنان محتوایی داشته باشد که مظهر عدالت خواهی و انسان دوستی و تضمین کننده آزادی های مشروع فردی و اجتماعی و همه ی معیارهای اصیل و پرارزش دین مقدس اسلام در رابطه با سعادت مسلمانان و افراد باشد و همین ضرورت است که باید این قانون، اصالت واقعی را ملهم از شریعت مقدس اسلام و دستورات ائمه ی اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) و نهادها و نمودهای اسلامی را به منصفی ظهور و بروز برساند، به طوری که همه ی اقشار در پناه آن ایمنی داشته و در عین حال الگویی نه فقط برای جهان اسلام بلکه برای بشریت باشد. با اعتقاد به این واقعیت، از وقتی که متن قانون اساسی در دسترس قرار گرفت، ما آن را مورد مطالعه دقیق و بررسی کافی و همه جانبه قرار دادیم و این بررسی و مذاقه بر روی یکدیگر از مواد آن که برای ملت مسلمان ما اهمیت خاصی دارد، ادامه خواهد داشت و عنداللزوم نظریه خود را اثباتاً و نفیاً اعلام خواهیم نمود».

آیت الله شیرازی سپس یادآور شد که «در این شرایط حساس که می توان آن را بعد از هزار و چهارصد سال به عنوان یک طلعه و یک دوره خاص درخشش و جهانگیری اسلام نامید و همگی مراجع تقلید و غاطبه روحانیت باکمال آزادی در جهت عظمت و اعتلای اسلام و برقراری یک نظام عادلانه سعی بلیغی مبذول می دارد، بر ملت مسلمان و سایر اقشار است که هر یک با احساس مسئولیت کامل و هشیاری و روشن بینی و با درک این مسئله ی حساس در تاریخ اسلامی، جزء به جزء از مواد قانون اساسی را به طور فردی و یا به صورت جمعی، عمیقانه و صادقانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند».

آیت الله العظمی شیرازی سپس در مورد مجلس مؤسسان اظهار داشت: «با اعتقاد به ایمان و دلسوزی رهبری انقلاب و سایر رهبران عالی قدر مذهبی و روحانیت با اخلاص و رجال سیاسی

کشور که نظرشان خیر و صلاح ملت مسلمان ایران است، باید قانون اساسی به کیفیتی بررسی و به تصویب برسد که از تأیید اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان برخوردار باشد. تا حال اگر این قانون قبلاً در مدت زمان کافی از طریق افراد خبره و ذیصلاح تحت نظر مراجع تقلید تنظیم و تدوین یافته باشد و مآلاً اگر در جریان نظرخواهی های آینده هم صاحب نظران دیگری نظریات خود را ابراز دارند، می تواند این امر در تکمیل قانون اساسی تحقق یابد و مورد تصویب همگان قرار گیرد و همان نتیجه می مجلس مؤسسان را در برداشته باید». ایشان افزود: «چندی قبل تشکیل مجلس مؤسسان، به کیفیتی که نمایندگان گروه های مختلف مردم در آن شرکت داشته باشند، مورد تأیید ما بود، همچنان که بعضی دیگر از مراجع تقلید معظم با کمال حسن نیت این نظریه را اظهار می فرمایند و یکی با توجه به شرایط زمان و اوضاع کنونی و احتمال آن که تصویب قانون اساسی از طریق مجلس مؤسسان، موضوع را به تعویق بیندازد و مآلاً بر اصل و اساس جمهوری اسلامی خدشه ای وارد شود و نقشه های شیطانی دشمنان در جهت تأمین منافع استعماری عمل شود. لذا با تأکید بر حسن نظریات کلیه آقایان مراجع تقلید و تأیید آن ها، نظریه ای حضرت آیت الله خمینی (دامت برکاته و شریفه) را ارجح می دانیم و به این معنی معتقد هستیم که یک گروه متخصص و آگاه و نیک اندیش و مسلمان که نتیجتاً منتخب مردم هستند، به بررسی نهایی این قانون بپردازند و سپس به تصویب عموم مردم که صلاحیت آن را شرعاً و عرفاً دارند، برسد؛ و ضمناً فراموش نکنیم که اسلام در چنین مرحله ای حساسی از تاریخ خود، حداکثر نیاز را به اتفاق کلمه ای و وحدت صف مسلمانان دارد. این یک حکم الهی است و اجرای فرمان خدا بر ما واجب است و رجاء و اتق داریم که ملت مسلمان، همان طور که تاکنون کوه هایی از مشکلات را از سر راه خود برداشته، این بار نیز توطئه را خواهد شکست و از این آزمایش پیروز و سربلند بیرون خواهد آمد. از خداوند متعال شوکت اسلام و عظمت جوامع اسلامی را در پناه خاص حضرت ولی عصر حجت بن حسن مسألت می نمایم.»

سرنوشت مطبوعات مبهم است و تعیین تکلیف مطبوعات را به قانون سپرده اند^۱

در پیام حسن صدر که توسط رضا مرزبان در سمینار خواست ملت قرائت می شود، بر آزادی مطبوعات به عنوان ضروری ترین امر در قانون اساسی تأکید می شود و اشاره می شود که این امر در پیش نویس قانون اساسی به نحو شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. مرزبان خود در ادامه بر اشاره اسناد بین المللی بر آزادی ها و بالأخص آزادی مطبوعات تأکید می کند و بیان می کند که این مسئله توسط اهل آن در قانون اساسی منعکس نشده و شاهد نوعی پراکندگی هستیم، حال آنکه مطبوعات پاسدار اصلی آزادی است. به علاوه، محمدرضا تهامی نژاد از سوی شورای مؤسس سازمان رادیو و تلویزیون نیز طی سخنانی بر آزادی و استقلال رادیو و تلویزیون به عنوان اصلی خدشه ناپذیر تأکید کرد و این نهاد را از وابستگی به گروه های سیاسی بر حذر داشت.

۱. روزنامه ای بامداد، دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۳۶، صص ۱ و ۳

در جلسه‌ی دیروز سمینار خواست ملت از قانون اساسی، ابتدا رضا مرزبان، استاد دانشگاه، به قرائت پیام حسن صدر، رئیس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات پرداخت. در این پیام آمده است: «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، ضمن تقدیر از فعالیت‌های وطن دوستانه و حق طلبانه‌ی آن جمعیت و احترام به کوشش‌هایی که در راه انجام وظیفه‌ی انسانی و اجتماعی خود به عمل آورده‌اید و با یادآوری لزوم و عظمت ابتکاری که هم‌اکنون در تشکیل سمینار حاضر از خود نشان داده‌اید، توجه تمام گروه‌ها و جمعیت‌ها و سازمان‌ها و شخصیت‌هایی را که در این سمینار بسیار شایسته و بایسته شرکت کرده‌اند و همچنین توجه ملت ایران که شکل گرفتن این گروه‌ها را با منتهای اشتیاق می‌نگرند و حرکت‌های بعدی آن را با علاقه دنبال می‌کنند، به این نکته‌ی مهم جلب می‌کنیم که ضروری‌ترین امری که در قانون اساسی آینده باید مورد نظر قرار گیرد آزادی مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط اجتماعی است. صلاحیت بقا و شایستگی سربلند زیستن هر قوم در این جهان پر آشوب موقوف به وجود جو آزادفکری و محیط مساعد برای انتقال فکر و بیان اندیشه است. آری، مبادله‌ی آزاد افکار است که جرقه‌ای از حقیقت می‌درخشد و فضای زندگی عقلی و فکری ملتی را چون روز روشن می‌کند. برای شناخت آدم‌نشی و آزادگی حکومت‌ها هیچ وسیله‌ی سنجشی درست‌تر و دقیق‌تر از میزان آزادی مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی دیده نمی‌شود. بنابراین ضمن تجلیل مجدد از ابتکاری که توانسته است قسمت مهمی از نیروهای ملی را گرد هم جمع کند، بر لزوم تعمیم آزادی مطبوعات و رادیوتلوویزیون و هرگونه برگزاری میتینگ و سخنرانی و بر منع ورود هر نوع سانسور و خفقان تأکید می‌کنیم و پیام را با جمله معروف رهبر انقلاب ایران امام خمینی که گفته‌اند: «در ایران اختناق دفن شده» پایان می‌دهیم».

مرزبان پس از قرائت پیام صدر، طی سخنانی گفت: ملت برای به دست آوردن حقوق خویش قیام کرد، جنگید، قربانی بی‌شمار داد تا حکومت میلیتاریستی را ضایع کند، آزادی‌های سیاسی و اساسی را از پا درآورد. برای استقرار حقوق انسانی تکلیف چه خواهد بود؟ و از چه کسی یا چه کسانی می‌توان مطالبه‌ی تأمین این حقوق را داشت. متین است که ما، نمی‌توانیم از دیگری متوقع باشیم برای تأمین شرایط برخوردارگی ما از آزادی‌هایی که «حق انسان آزاد است» خود را مکلف سازد، در مرحله‌ی کنونی این تکلیف بر خود ما هست که بنیاد را چنان بگذاریم که فردا، دولت و نظام حاکم بر جامعه‌ی خود را مکلف به تأمین شرایط برخوردارگی افراد از حقوق اساسی و سیاسی‌شان بدانند. مگر نه این است که ما به یک جامعه‌ی انقلابی تعلق داریم و مگر نه این است که تا عبور به مرحله‌ی کنونی طی سال‌های اخیر هر کدام، بارها با مرگ رویارو بوده‌ایم؟

کمترین حد آزادی‌های مورد مطالبه به اندازه‌ای است که در استانداردهای سازمان ملل گنجانده شده است. استانداردهایی که نام بردیم، اما به کمتر از این نمی‌توان رضا داد.

آزادی بیان که آزادی مطبوعات قسمتی از آن است، یکی از آزادی‌های اساسی است که مردم حق برخوردارگی آن را دارند و نظام حاکم باید شرایط تضمین برخوردارگی مردم را از این آزادی فراهم سازد و چنانکه دیدیم این حق را اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، هم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و هم «اعلامیه‌ی یونسکو» درباره‌ی اصول اساسی مربوط به سهم وسایل ارتباطی جمعی در

تحکیم صلح، تفاهم بین‌المللی پیشبرد حقوق بشر، مبارزه علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی و تحریک به جنگ، جزء حقوق اساسی فرد مسجل ساخته است و نظام‌های حاکم ناگزیر از تعهد آن هستند. اما با آنکه وسایل ارتباط جمعی و از جمله مطبوعات مشمول اصل آزادی بیان هستند، برای آن وسایل در وضع حاضر باید وجه امتیاز دیگری نیز قائل شد، وسایل ارتباط جمعی عامل افزایش افکار عمومی به شمار می‌آید و از این راه نیز ایجاب می‌کند که دارای حقوقی جدا از حق آزادی بیان عقیده باشند.

وسایل ارتباط جمعی و خاصه مطبوعات، در نقش وجدان جامعه عمل می‌کنند و می‌کوشند چشم و گوش همه مردم در پنهانی‌ترین امور باشند و چنان کنند که هیچ نکته‌ی مربوط به سرنوشت جامعه یا گروه کثیری از افراد آن از دیده‌ها مخفی نماند.

مرزبان در جای دیگری از سخنانش گفت: حالا ببینیم در طرح یا پیش‌نویس قانون اساسی که این روزها به روزنامه کشیده شد، چه اندازه جا به مطبوعات داده‌اند و مطبوعات و آزادی مطبوعات را چگونه دیده‌اند. در اصل ۲۵ این قانون پیش‌نویس می‌گوید: «مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و ابروی اشخاص یا نشر اکاذیب. جرائم و مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند». چنانکه ملاحظه شد در این اصل فشرده سرنوشت مطبوعات مبهم است و تعیین تکلیف مطبوعات را به قانون سپرده‌اند و هیچ جا نشانی از رادیو، تلویزیون و سایر وسایل ارتباطی و مشخص ساختن ضمناً و وظیفه و نقش روزنامه‌نویس نیست تا در پایان و به نام فصل دوازدهم اصل ۱۵۱ می‌آید که «در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه اداره خواهد شد، ترکیب آن را قانون معین می‌کند». باز به‌طور پراکنده در اصل ۴۲ آمده است که: «هر کس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی هنری و صنعتی خود برخوردار باشد».

مفهوم روشن این پراکندگی و ابهام آن است که پیش‌نویس قانون را با آنکه بسیار تغییر یافته، خبرگان یا اهل فن مدون نساخته‌اند. یقین است که اگر قرار بود برای وسایل ارتباط جمعی و برای آفرینش‌های هنری که به هم پیوسته‌اند، از سر آگاهی و دقت جایی در قانون اساسی بگذارند، به سراغ سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، کانون نویسندگان و شورای هماهنگی رادیو و تلویزیون و دانشکده‌ی علوم ارتباط اجتماعی می‌رفتند و از آن‌ها می‌خواستند با شرایط، مشکلات و نیازهای خود را به حمایت قانون بیان کنند و با همان وضوح که در قانون اساسی ترکیه و قانون اساسی پرتغال آمده است و در ارتباط باهم آفرینش‌های فرهنگی، حقوق وسایل ارتباط جمعی (مطبوعات، رادیو و تلویزیون) و حقوق روزنامه‌نویس را در فصلی مشخص می‌گنجانیدند.

درباره‌ی مطبوعات و آزادی مطبوعات، کوچک‌ترین غفلت باعث می‌شود که جای قانون اساسی یک اداره یا یک وزارتخانه، از فردای تصویب قانون اساسی تصمیم بگیرد و چنین تصمیمی در واقع رجوع به گذشته است. این را باید گفت، ده بار، صدبار، یا بیشتر باید گفت که مطبوعات پاسدار آزادی است، بی‌تحقق آزادی مطبوعات هیچ آزادی باقی نمی‌ماند و کسانی که امروز متصدی‌اند نباید فراموش

کنند که همه‌روزه یا فردای قیامت مصدر قدرت و مسئولیت نخواهند ماند و فردا که مسئله را رها کردند، هیچ پیدا نیست جانشین آن‌ها چگونه بیندیشد و چگونه عمل کند، قانون را برای آن تدوین نمی‌کنند که ضابطه‌ای در درازمدت باشد و به این دلیل می‌کوشند هنگام وضع قانون آن را هر چه دقیق‌تر به پیش آمد تا ایجاد ابهام نکند. این خاص مورد مطبوعات نیست در موارد عدیده ابهام بر اصول و قانون اساسی حاکم است.

پس از سخنان مرزبان، دکتر کاظم معتمد نژاد استاد دانشگاه از انجمن دفاع از آزادی مطبوعات سخن گفت که متن سخنان وی جداگانه به چاپ خواهد رسید.

در این جلسه هم‌چنین محمدرضا تهامی نژاد از سوی شورای مؤسس سازمان رادیو و تلویزیون طی سخنانی گفت: «آزادی و استقلال کامل رادیو و تلویزیون و عدم وجود هرگونه تعرض به آزادی بیان در آن، همچون آزادی مطبوعات، اصلی خدشه‌ناپذیر و غیرقابل نقص است.» رادیو تلویزیون به‌عنوان یک رسانه‌ی همگانی در هر شرایط اجتماعی مهم‌ترین وظیفه را بر دوش دارد. استفاده‌ی نا به‌جا از این وسیله ارتباطی می‌تواند فاجعه‌های اجتماعی به دنبال داشته باشد و بر این وسیله ارتباطی باید همواره گروهی مسئول، آگاه و دوستدار تمام مردم ایران و جدا از سلطه‌طلبی، حاکم باشد تا این وسیله‌ی ارتباطی در خدمت پخش اطلاعات و اخبار درست و بی‌تحریف قرار گیرد.

می‌دانیم آنجا که پای تفسیر حوادث و اخبار پیش می‌آید، بی‌طرفی مفهومی پیدا نمی‌کند، هر کس بنا به جهان‌بینی و ایدئولوژی و وابستگی‌اش به جریان‌ات پیرامون خود می‌نگرد اما وابستگی، مسئله‌ی دشواری است که باید از آن حذر کرد. بدون وابستگی می‌توان در امور سیاسی کشور شرکت کرد و نقش سازنده و آگاهی‌دهنده داشت و به حضور تمام نیروهای ملی در جامعه‌ی ایرانی به‌عنوان یک واقعیت نگریست. وابستگی به یک جناح، تلویزیون را به شکل «ارگان» در خواهد آورد. رادیو تلویزیون باید ارگان رسمی و وابسته‌ی تمام مردم ایران باشد و منظور ما از آزادی چنین چیزی است.

ماده‌ی بیستم اساسنامه کذایی رادیو تلویزیون می‌گفت: «سازمان رادیو تلویزیون موظف است در امور سیاسی و حزبی جنبه‌ی بی‌طرفی را حفظ کند و کارکنان سازمان، مادامی‌که در خدمت این سازمان هستند از هرگونه فعالیت سیاسی و حزبی و گروهی و صنفی در داخل سازمان ممنوع خواهد بود.» البته حفظ موضع بی‌طرفی در امور سیاسی یعنی خنثی بودن. یک برنامه‌ساز یا حتی یک مفسر خبر و نویسنده‌ی رادیویی، چگونه می‌تواند در یک جریان زندگی غور کند و نسبت به امور سیاسی بی‌طرف باشد؟ وجود چنین اصلی در اساسنامه‌ی کذایی سازمان ما یعنی بی‌حرمتی به حرفه‌ی ما، یعنی کور بودن و ندیدن و کر بودن و نشنیدن، یعنی تمام نیروهای فعال انسان‌هایی را در خدمت دستگاه تخدیر کننده‌ای قرار دادن.

در این جلسه هم‌چنین آقایان و خانم‌ها فرهاد بهبهانی از حزب آزادی خواه زهره خیم از اتحاد ملی زنان، دکتر پرویز سحابی از جامعه‌ی مشاوران ایران، دکتر منوچهر هزارخانی از جبهه‌ی دموکراتیک ملی سخنرانی داشتند که متن سخنان دکتر منوچهر هزارخانی در همین شماره به چاپ رسیده است و بقیه‌ی سخنرانی‌ها نیز به تدریج چاپ خواهد شد.

قانون اساسی و آزادی احزاب^۱

دکتر منوچهر هزارخانی از جبهه‌ی دموکراتیک ملی، طی سخنرانی خود در سمینار خواست ملت از قانون اساسی، بر انعکاس آزادی احزاب در قانون اساسی به‌عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب و نفی نظام تک‌حزبی تأکید کرد. او البته تأکید می‌کند که تعدد احزاب تنها در صورتی که متبلور آزادی است که احزاب دارای ایدئولوژی باشند و این مقوله مستلزم انعکاس آزادی ایدئولوژی‌ها در قانون اساسی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مبحث آزادی‌های اجتماعی باید طوری تنظیم شود که آزادی احزاب را به معنای آزادی ایدئولوژی‌ها تضمین کند و جایی برای آن نگذارد که به بهانه‌ی وحدت و اتحاد، قدرت حاکم بتواند گوناگونی دیدها و ایدئولوژی‌ها را نفی کند و در نهایت به‌نظام تک‌حزبی یا «تک‌نظری با تعدد احزاب» بازگردد.

این دوره‌ی جدید از تاریخ میهن ما که پس از پیروزی شکوهمند قیام یکپارچه‌ی مردم علیه دستگاه استبداد وابسته به امپریالیسم آغاز شد و «بهار آزادی» نام گرفت، سرشار از دستاوردهاست که آزادی احزاب از مهم‌ترین آنهاست.

پس از فرو ریختن نظام خودکامه‌ی سلطنت، همه‌ی احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور که در رژیم سابق به بهانه‌های گوناگون تحت سرکوب شدید پلیسی قرار داشتند، یک‌باره آزاد شدند و آزادانه به تظاهر پرداختند. این حکم اجتناب‌ناپذیر انقلاب بود و تاکنون نیز کسی درباره‌ی صحت این حکم، دست‌کم در حرف، اظهار تردیدی نکرده است؛ اما اینکه که می‌بایست دستاوردهای انقلاب را به صورت قانون اساسی به شکل نهادی رسمیت بخشید و تحقق آن‌ها را تضمین کرد، لازم است ما نظر خود را درباره‌ی آزادی احزاب به نحوی موجز ولی صریح و آشکار بیان کنیم. در این اظهارنظر، ما تنها به شرایط تاریخی اجتماعی میهن و تجربه‌ی طولانی مردم کشورمان توجه کرده‌ایم. باشد که دیگران با ارائه‌ی تجربه‌ی جهانی در این زمینه، بر غنای این بحث بیفزایند.

می‌توان گفت که سراسر تاریخ طولانی میهن ما تاکنون درس تجربه‌ی انواع نظام‌های قلدری و خودکامگی بوده است. اگر مردم این کشور در طول این استبداد دو هزار و پانصدساله هرگز امکان نیافتند تجربه‌ای در آزادی و دموکراسی کسب کنند، در مقابل همه‌ی امکانات را برای شناسایی استبداد و تجربه اشکال گوناگون در اختیار داشتند.

دوره‌ی اختناق بیست‌وپنج‌ساله‌ی اخیر، اوج تجربه تاریخی بود. طی این دوره ما شاهد آن بودیم که غیرانسانی‌ترین نوع استبداد چگونه توانست برحسب مقتضیات زمان، به تناوب در قالب نظام‌های چندحزبی، دوحزبی و تک‌حزبی تظاهر کند. از این رو نمی‌توان انتظار داشت که ما هیچ‌یک از این قالب‌های ظاهری و صوری تجربه‌شده را، فارغ از محتوایش، تظاهری از آزادی و دموکراسی ببنداریم. به اعتقاد ما در شرایط کنونی، نظام تک‌حزبی به هر شکل و به هر عنوان، جز به نفی دستاوردهای اصیل انقلاب و در نتیجه جلوگیری از گسترش آزادی‌های دموکراتیک و در نهایت ریشه‌کن کردن هر

۱. روزنامه‌ی بامداد، دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۶، صص ۱ و ۳

نوع آزادی نمی‌انجامد. انقلاب ما تمامی نیروهای پیشرو جامعه را که در رژیم استبدادی گذشته در بند بودند، آزاد ساخت و اکنون وظیفه دارد شرایط مساعد رشد و گسترش آن‌ها را فراهم کند، اگر در حرف همه پذیرفته‌اند یا می‌پذیرند که باید اتحاد عملی را تا پیروزی نهایی بر امپریالیسم ادامه داد. متأسفانه در عمل گرایش‌های انحصارطلبی وجود دارند که اتحاد عمل را چیزی سواي تحمیل نظرات و مواضع خود بر نیروهای دیگر نمی‌دانند. این گرایش‌ها تا به آنجا پیش رفته‌اند که به اصل شناخته‌شده و کهنه «هر که با ما نیست دشمن ماست» روی آورده‌اند. تجربه‌ی تاریخ به ما نشان داده است که انحصارطلبی برای توجیه خود، راهی جز نفی مطلق دیگران ندارد و مناسب‌ترین قالب برای ادامه و تشدید این موضع نادرست را در مرحله‌ی نهایی در نظام تک‌حزبی می‌باید تجربه‌ی دوران «رستاخیزی» که بیش از چند ماه از پایان آن نگذشته نه آن‌قدر قدیمی است که اثرات و نتایج شوم و شوم و فلج‌کننده‌اش از خاطره‌ها رفته باشد و نه آن‌قدر پیچیده و بغرنج که تحلیلش نیاز به تفکر و تبادل نظر طولانی داشته باشد.

انقلاب ایران با آزاد ساختن نیروی پیشرو اجتماعی، در تحلیل نهایی در این زمینه کاری جز این نکرد که مهر باطل بر استبداد مطلق و مظهر چشم‌گیر آن نظام تک‌حزبی بکوبد و هر دو را باهم به زباله‌دان تاریخ بسپرد. امروز هیچ حزب و گروه مترقی و پیشرویی را نمی‌توان یافت که با استقرار مجدد نظام تک‌حزبی مخالف نباشد و این خود معیاری است برای تمیز نیروهای واقعاً دموکرات از نیروهای به‌ظاهر دموکرات.

پس نفی نظام تک‌حزبی از نظر ما بیان‌کننده‌ی این ضرورت اجتماعی - تاریخی است که باید راه را برای رشد نیروهای رشد‌یابنده اجتماعی باز گذارد. اگر بپذیریم که جامعه‌ی ما طبقات و قشرهای اجتماعی گوناگونی را در برمی‌گیرد که پیشروترینشان در رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم، به شدیدترین و غیرانسانی‌ترین نحو سرکوب می‌شدند، به‌ناچار به این نتیجه می‌رسیم که از انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی جز فراهم آوردن زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی این نیروهای آزادشده - یعنی درنهایت عمیق‌تر کردن مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و دموکراتیک - انتظاری نه می‌توان و نه باید داشت؛ اما رشد آگاهی این طبقات و قشرهای پیشرو - که هر یک تمایلات و خواست‌های ویژه خود را نیز دارد - به پیروی مبارز و فعال مادی مبدل نمی‌شود مگر آنکه در قالب‌سازمانی درآید.

در اینجاست که با دو نوع سازمان‌یابی صنفی و سیاسی روبرو می‌شویم که اولی بر اساس خواست‌های ویژه‌ی اقتصادی و دومی بر اساس هدف بلندمدت سیاسی شکل می‌گیرند و همین سازمان‌های سیاسی است که ما در این بحث نام کلی «احزاب» را به آن‌ها اطلاق می‌کنیم. درواقع به یک معنی آزادی احزاب جدا از آزادی سندیکاها نیست لیکن بحث امروز ما اختصاصاً درباره آزادی احزاب است.

بدین‌صورت برای آنکه شرایط رشد و گسترش طبقات و قشرهای پیشرو و انقلابی جامعه فراهم آید، در وهله‌ی نخست، پذیرش، تحقق و تضمین «آزادی احزاب» لازم است که در عمل به‌صورت «تعدد احزاب» تجلی می‌کند.

اما تجربه‌ی دوران استبدادی به ما آموخته است که «تعدد احزاب» همیشه به معنای آزادی واقعی احزاب نیست. پیش از آنکه دوره‌ی «رستاخیزی» آغاز شود، ما خود شاهد آن بودیم که در همان نظام استبدادی، با همان کیفیت و ماهیت، احزاب رنگارنگی به وجود آمدند و وارد میدان سیاست شدند. «تعدد احزاب» بود ولی آزادی احزاب هیچ‌گاه، حتی برای لحظه‌ای وجود نداشت. پس «تعدد احزاب» را نمی‌توان همیشه معادل آزادی احزاب فرض کرد. هرچند که آزادی احزاب همواره به صورت «تعدد احزاب» تظاهر می‌کند. این عدم تطابق ناشی از چیست؟

درواقع «حزب» یک ظرف سازمانی یا تشکیلاتی است. آنچه انگیزه تشکیل حزب است همان خواسته‌ها، تمایلات و دست‌آخر هدف‌هایی است که از منافع قشرها و طبقات مختلف جامعه سرچشمه می‌گیرد و احزاب در تحلیل نهایی ابزار تحقق این هدف‌ها هستند. اگر به‌طور اجمالی مجموعه‌ی همبسته این خواسته‌ها و تمایلات و این هدف‌ها را «ایدئولوژی» بنامیم، ناچار به این نتیجه می‌رسیم که حزب به عنوان قالب سازمانی، بدون محتوای ایدئولوژیک معنایی ندارد. به این ترتیب به اعتقاد ما، آنچه در مقوله‌ی «آزادی احزاب» باید به ویژه مورد قبول قرار گیرد و در قانون اساسی قید و تضمین شود، آزادی ایدئولوژی‌هاست نه تعدد احزاب؛ زیرا همان‌گونه که در بالا اشاره کردیم در رژیم استبدادی گذشته نیز تعدد احزاب وجود داشت ولی همه‌ی احزاب آن دوران طرف‌های سازمانی گوناگونی بودند که مظلومی واحد داشتند، همه پاسدار نظام استبدادی مطلق سلطتی و بنابراین دارای ایدئولوژی یگانه‌ای بودند. احزاب آن زمان هرچند به‌ظاهر تعدد داشتند، درنهایت نظر واحدی را عرضه می‌کردند و از همین رو به‌جای آنکه احزابی متفکر و فعال باشند به‌صورت زائده‌هایی تجملی و نمایشی برای ظاهرسازی و ارضای نیازهای تبلیغاتی نظام استبدادی مسخ شده بودند. «تعدد احزاب» بود، ولی قانون سیاه ۱۳۱۰ و اراده‌ی عوامل امپریالیسم حاکم بر جامعه، آزادی احزاب را نابود کرده بود.

این تجربه دردناک مردم کشور ما از دوران بیست و پنج‌ساله‌ی استبداد مطلق محمدرضا شاهی و حاکمیت بلامنازع امپریالیسم امریکاست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مبحث آزادی‌های اجتماعی باید طوری تنظیم شود که آزادی احزاب باید طوری تنظیم شود که آزادی احزاب را به معنای آزادی ایدئولوژی‌ها تضمین کند و جایی برای آن نگذارد که به بهانه‌ی وحدت و اتحاد، قدرت حاکم بتواند گوناگونی دیدها و نظرها و ایدئولوژی‌ها را نفی کند و درنهایت به نظام تک‌حزبی یا «تک نظری با تعداد احزاب» بازگردد.

طبیعی است که گوناگونی اندیشه‌ها و مرام‌ها نافی اتحاد عمل نیست، به‌عکس اتحاد عمل را تحکیم و تضمین می‌کند. آنچه باعث تفرق و پراکندگی است، تحمیل نظر و زورگویی است. گفتن ندارد که برای تضمین واقعی آزادی احزاب به معنایی که در بالا آمد، قید آن در قانون اساسی لازم است، اما کافی نیست. در قانون اساسی گذشته هم بسیاری از آزادی‌های فردی و اجتماعی وجود داشت که هرگز تحقق نیافت، زیرا خلاف منافع قدرت حاکم بود. از این‌رو برای آنکه آزادی احزاب ضمانت واقعی اجرا داشته باشد، باید که قدرت حاکم خود به آن معتقد باشد و در نتیجه روح تحمل و بردباری در مقابل نظرات متفاوت و احتمالاً مخالف را به‌عنوان الگوی رفتار اجتماعی خود ارائه و تبلیغ

کند. به نظر ما چنین خواستی از انقلاب ایران، چیزی خارج از توان آن نیست. سخنرانی دکتر هزارخانی در سمینار حقوقدانان

دیوان عالی می تواند رئیس جمهوری و وزیران را مجازات کند^۱

بامداد در این شماره، ستون قانون اساسی خود را به بررسی قوه قضائیه که شورای عالی قضایی اداری امور آن را بر عهده خواهد داشت، اختصاص می دهد و به مسائلی همچون استقلال این قوه، اختیارات آن، نظارت آن بر قوای دیگر، امنیت شغلی قضات آن و همچنین دیوان عالی کشور به عنوان رکن عالی ناظر بر اجرای قوانین می پردازد.

قوه قضائیه که فصل ۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی را با ۲۵ اصل، از اصول ۱۲۶ تا ۱۴۰، شامل می شود، از وظایف و اختیارات بسیاری برخوردار است و دامنه اختیارات این قوه تا مجازات رئیس جمهور و هیأت وزیران، عالی ترین مقام های قوه مجریه، گسترش دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، علاوه بر تشکیل دیوان عالی کشور، تشکیل شورای عالی قضایی نیز مورد تأکید قرار گرفته که اداری امور قضایی را عهده دار خواهد بود. در متن قانون اساسی نسبت به استقلال قوه قضائیه تأکیدهای بسیاری شده است و رئیس جمهوری به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور، ضامن استقلال این قوه است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، صلاحیت و اختیارات قوه قضائیه در جهت استقلال آن نسبت به گذشته دگرگون شده و دارای اهمیت بسیاری است که از جمله مهم ترین آن ها، تشکیل شورای عالی قضایی است که لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می آورد و اداری امور مربوط به قوه قضائیه، اعم از نصب و عزل قضات، تغییر محل مأموریت، تعیین مشاغل و ترفیع آنان را به عهده دارد.

از مواردی که به اختیارات و استقلال این قوه قدرت می بخشد، اصل ۱۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی است که به قضات دادگاه ها این حق را می دهد تا از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه ها و نظام نامه های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوه مجریه است، خودداری کنند. اصل ۱۲۰ این قانون نیز تأکید دارد بر امنیت شغلی و قدرت بخشیدن به قضات در محاکم. این اصل صراحت دارد بر اینکه قضات محاکم را نمی توان از مقامی که شاغل آن اند به طور موقت یا دائم، بدون محاکمه و ثبوت جرم، منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آن ها را بدون رضای آنان تغییر داد.

رسیدگی به جرائم عمومی نظامیان که در گذشته درباره مرجع رسیدگی به این جرائم اختلاف نظر و بحث بسیار جریان داشت، به موجب اصل ۱۳۸ در اختیار قوه قضائیه قرار گرفت و با صراحت تأکید شده است: «به کلیه جرائم عمومی نظامیان و به کلیه جرائم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری، در محاکم عمومی رسیدگی می شود».

شورای عالی قضایی که بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی تشکیل می‌شود و اداره‌ی امور مربوط به قوه‌ی قضائیه را بر عهده دارد، ترکیبی به این شرح دارد: سه نفر از مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان، شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ۱۰ سال سابقه خدمت قضایی باشند، رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده خواهد داشت و دادستان کل کشور. ترکیب این شورا و نحوه‌ی انتخاب اعضای آن، نشانه نقش مهم و مقتدری است که شورای عالی قضایی در حفظ استقلال و تحکیم بخشیدن به قدرت قوه‌ی قضائیه دارد که در این کار با رئیس‌جمهوری همکاری خواهد داشت. اعضای این شورا از داشتن سمت دیگر منع شده‌اند. رئیس‌جمهور علاوه بر ضمانت استقلال قوه‌ی قضائیه، به موجب اصل ۱۰۴، حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور را نیز که از مهم‌ترین مقامات و شخصیت‌های قضایی هستند، امضا و صادر خواهد کرد. سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اختیارات بسیار محدود و تشریفاتی دارد.

دیوان عالی کشور در قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌عنوان رکن عالی قوه‌ی قضائیه، نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی را به عهده دارد (اصل ۱۲۹). دیوان عالی کشور احکام دادگاه‌هایی را که مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی نباشد، به موجب اصل ۱۳۲ لغو خواهد کرد.

مهم‌ترین وظیفه و اختیاری که در قانون اساسی برای دیوان عالی کشور در نظر گرفته شد، تعیین مجازات برای رئیس‌جمهور در شرایطی است که وی متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور شده باشد. همچنین هیأت‌وزیران را نیز به موجب همین اتهام می‌تواند مجازات کند.

در اصل ۱۲۸، تشکیل هرگونه محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در قانون اساسی، ممنوع اعلام شده است و ۱۷ اصل دیگر فصل ۸، یعنی اصول ۱۳۱ تا ۱۳۷ تأکید دارد بر نحوه تشکیل محاکمات و چگونگی صدور احکام که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، تأکید بر علنی بودن جلسات دادگاه‌ها، رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت‌منصفه و صدور حکم از سوی قاضی با الهام از قواعد شرع و عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت حکم می‌کند در صورت نیافتن حکم دعاوی حقوق در قوانین موضوعه است.

محور قانون اساسی در اعتلای مقام زن است^۱

دکتر سحابی، وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب، در مصاحبه با بامداد با تأکید بر مقام والای زن در حکومت جمهوری اسلامی گفت در جمهوری اسلامی، زن آن مقامی نیست که به‌عنوان یک کالای زینتی جلوه کند و ابراز امیدواری کرد که زن به جایگاهی که سزاوار اوست برسد. وی همچنین در خصوص قوه‌ی قضائیه خاطر نشان کرد که در قانون اساسی، قوه‌ی قضائیه مستقل خواهد بود و دیگر تحت نظر قوه‌ی اجرائیه نخواهد بود.

۱. روزنامه‌ی بامداد، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۷، صص ۱ و ۲.

دکتر یدالله سجابی، وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب، دیروز در یک گفت‌وگوی مطبوعاتی با تأکید بر اینکه نظر امام خمینی درباره‌ی قانون اساسی مانند بقیه‌ی نظریات مردم، بعداً اعلام خواهد شد و این به علت احترامی است که امام برای مردم ایران قائل هستند، به سؤالات خبرنگاران درباره‌ی قانون اساسی پاسخ گفت. وزیر مشاور درباره اصل ۱۲ قانون اساسی و چگونگی در نظر گرفتن حقوق مادی و معنوی برای مادران گفت: «محور قانون اساسی ایران و جمهوری اسلامی ما، در اعتلای مقام زن است. ما می‌خواهیم مقام زن بالا باشد، نه آن چیزی که تا به حال به نام حقوق زن در مورد زنان اجرا می‌شد و یا آنچه از روی حسن نیت تعبیر می‌شود.» وی افزود: «در حکومت جمهوری اسلامی، زن، مقامی بالاتر از آنچه دارد خواهد داشت و آن مقامی نیست که او به‌عنوان یک کالای زینتی جلوه کند. زن اساس اصالت خانواده را تأمین می‌کند و ما امیدواریم او را به مقامی برسانیم که شایسته اوست.»

قوه‌ی قضائیه

وی در پاسخ به سؤال یکی دیگر از خبرنگاران در این مورد که آیا به وسیله‌ی وزیر دادگستری بر قوه‌ی قضائیه نظارت خواهد شد یا نه گفت: «کوشش خواهد شد قوه‌ی قضائیه کاملاً مجزا باشد و مانند سابق تحت نظر قوه‌ی اجرائیه نباشد، ولی وزیر خواهد داشت که به عنوان نماینده‌ی دولت در آنجاست، ولی نه برای تحت نظر درآوردن این قوه.» وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب، در مورد تعداد اعضای شورای نگهبان گفت: «فعالاً این قانون اساسی یک متن پیشنهادی است، ولی قانون اساسی به هر طریق باید مبنای ترمیم داشته باشد و از آسیب مصون بماند و محور بر این قرار می‌گیرد که یک دستگاه نگهبان قانون اساسی باشد و بر قوانینی که از مجلس شورا می‌گذرد نظارت کند که مغایرت با اصول قانون نداشته باشد.» به گزارش خبرنگار ما، وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب، در پایان اعلام کرد متن قانون اساسی که دیروز بین نمایندگان وسایل ارتباط جمعی توزیع شد، همان است که قبلاً در روزنامه‌ها به چاپ رسیده است.

مهدی پرهام: صحبت از ضعف و قدرت قانون اساسی، بحثی بی‌جاست.^۱

جمعیت حقوقدانان ایران که از یک ماه پیش برنامه‌ی سمینار گروه را تهیه کرده بود، با انتشار متن لایحه‌ی قانون اساسی جدید، در طرح سخنرانی‌ها تجدیدنظر کرد و از سخنرانان خواست تا با توجه بیشتر به ضرورت روز، بیشترین توجه خود را متوجه قانون اساسی جدید کنند. در این راستا صاحب‌نظران به بیان نظرات خود در خصوص قانون اساسی و مجلس مؤسسان پرداختند. از جمله مهدی پرهام شرایط را هنوز برای تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی مناسب نمی‌داند و مهین بهرامی با انتقاد به طرح قانون اساسی بیان می‌کند که قانون اساسی باید با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور تنظیم شود.

دکتر مهدی پرهام، نویسنده و استاد دانشگاه نیز در این باره گفت: «به نظر من بحث از ضعف و قدرت قانون اساسی کردن یا توسط مجلس مؤسسان یا مجلس نخبگان آن را به تصویب رساندن، بحث بی مورد است؛ زیرا هیچ قانونی جامعه را متحول و اصلاح نمی کند، جامعه را انقلابها و نهضت‌ها متحول می کنند و پس از تحول، یعنی پدید آمدن نهادها و بنیادهای جدید، قانون مناسب این نهادها و بنیادها وضع خواهد شد. انقلاب ما هنوز به ثمر نرسیده و نهادها و بنیادهای جدیدی به جای آنچه سابق بوده جایگزین نکرده است. قانون ملی کردن بانکها، اولین اقدام انقلابی دولت است و می باید متعاقب آن، ملی کردن بعضی از صنایع و شرکت‌های بیمه و زمین‌های کشاورزی و ساختمانی بزرگ انجام گیرد و در این وقت است که تحول صورت خواهد گرفت و نهادها و بنیادهای تازه‌ای پدید خواهد آمد و افراد جدیدی صاحب حق خواهند شد که از این حق با وضع قوانین جدید دفاع خواهند کرد. قانون اساسی را در آینده این افراد باید بنویسند، وگرنه این قانون اساسی مثل قانون اساسی سابق دفع خواهد شد، چون به دست افرادی نوشته شده که در نهادها و بنیادهای سابق نشو و نما کرده‌اند و از نهادهای جدیدی که انقلاب در آینده به وجود خواهد آورد، به کلی بی‌خبرند. لاجرم صحبت از ضعف و قدرت قانون اساسی صحبتی بی‌جاست و بی‌جهت راجع به مجلس مؤسسان اصرار می‌ورزند، چون با وضع آشفتگی و غرض آلودگی کمیته‌های انقلاب که متأسفانه در اسرع وقت باید از عوامل ساواکی و قشری‌های مذهبی تسویه گردند، اشخاصی انتخاب خواهند شد که انسان باید چراغ به دست گیرد و دنبال وکلای طاغوتی بگردد. دولت وقتی باید به انتخاب مجلس مؤسسان و شورا دست زند که کمیته‌های منحل شده باشد. دولتی در دولت وجود نداشته باشد.»

باقر مؤمنی، نویسنده‌ی معروف ایران، در زمینه‌ی مفاد قانون اساسی به خبرنگار بامداد اظهار داشت: «در شرایطی که نظر و رأی در تنظیم و تصویب قانون اساسی اثری نداشته باشد، ترجیح می‌دهم و قتم را حتی برای خواندن آن هم تلف نکنم و به جای خواندن قانون اساسی، فال حافظ می‌گیرم.»

دکتر منوچهر فرهنگ، استاد دانشگاه و رئیس اجرایی انجمن اقتصاددانان، طی یک تماس تلفنی با بامداد گفت: «در قانون اساسی فعلی که از طریق مطبوعات در معرض افکار عمومی قرار گرفته است، این‌طور استنباط می‌شود که به هیچ وجه سلیقه‌ها و عقاید روشنفکران رعایت نشده، لذا ما عده‌ای از حقوقدانان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، گرد هم آمده و با استفاده از ۲۵ قانون اساسی کشورهای غرب و شرق، تصمیم به تدوین یک قانون اساسی نوین که در آن رعایت تمامی حقوق طبقات مردم این مرزوبوم خواهد شد، گرفته‌ایم.»

عده‌ای از حقوقدانان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، در حال نوشتن یک قانون اساسی جداگانه هستند؟

مهین بهرامی، نویسنده: «تجربه‌ی سیاسی یک ملت، عمری طولانی می‌خواهد تا شکل بگیرد. به نظر من حتی بار اول که قانون اساسی ایران در زمان مشروطیت با توجه به قوانین رایج در کشورهای اروپایی در حال و هوای آن زمان تدوین می‌شد نیز، بی‌تجربگی و عدم رشد سیاسی ملت ایران برای مدتی در حدود ۶۰ سال کار دست ما داد، به طوری که مثلی بود معروف که الآن هم صورت کاربرد پیدا کرده، پدران ما چه حق داشتند راجع به سرنوشت نسلی که در عصر تسخیر فضا و برخورد جدی

و وسیع اندیشه‌های فلسفی که به‌طریق اولی اینک قدرت خود را نشان می‌دهند، در کمونیسیم، سوسیالیسم و آگزیستانسیالیسم و دیگر مذاهب فلسفی و اجتماعی، تعیین تکلیف کنند؟ حال نگاهی می‌کنیم به اینکه آن‌ها به معنای عاطفی کلمه، آزاداندیش‌تر از تعیین‌کنندگان امروز بودند و به معنای فلسفی کلمه، به آزادی به مفهوم عقیدتی آن احترام بیشتری می‌گذاشتند. خون‌هایی که در مشروطه ریخته شد در نظر زنده‌ها با ارج‌تر و گران‌بها تر شمرده شد، به آن دلیل که فی‌المثل آزادی مطبوعات و قلم و احترام به بسیاری از گروه‌ها را قید کردند. ما می‌بایست با توجه به زمان و امکانات و احترامی که فکر پیشرفته‌ی امروز به قربانی راه آزادی می‌گذارد، بافکری خالص‌تر و احترامی بیشتر و بینشی گسترده‌تر و به گمان من واجب‌تر از همه، خلوصی روشن‌بینانه‌تر، به تدوین قانون می‌پرداختیم. نخستین شرط آن این بود که متخصصین قانون نه با توجه به قوانین رایج کشورهای دیگر، تنها با تکیه بر قوانین دینی که ۱۴۰۰ سال از تدوین آن می‌گذرد، در خفا و به شکلی در پس پرده تدوین قانون می‌کردیم. بیش از همه این‌ها، تدوین قانون یک مملکت بسیار مهم‌تر از نمایشی است که در آن بار دیگر استحکام دیکتاتوری عرضه شود. قانون یک کشور با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آن مملکت در عرصه‌ی زندگی امروز جهانی باید تنظیم شود و این قانون، تحت نظر قانوندانان شناخته شده و باصلاحیت که دشمن روزنامه‌نگاران، متفکرین، هنرمندان، زنان و کودکان نسل آینده نباشند، باید تدوین شود. قانون قالب هستی ماست، این قالب در صلاحیت سازندگان والایی باید قرار گیرد که بسی بیشتر از زد و بندهای سیاسی و حرص موقعیت، به نفع بشر ایرانی علاقه‌مند باشد.»

در تدوین قانون اساسی چرا شتاب‌زدگی به خرج رفته است؟^۱

حسن صدر با بیان برخی ایرادات و ابهامات در برخی اصول قانون اساسی، از جمله استناد نادرست اصل تساوی اقوام به آیه «یا ایُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» و زائد بودن پست وزیر دادگستری با وجود شورای عالی قضایی، از شتاب‌زدگی در تدوین قانون اساسی که منجر به چنین ابهامات و اشتباهاتی شده است، انتقاد می‌کند.

در مورد قانون اساسی، یک‌طرف قضیه شتابی است که به حق از طرف رهبر انقلاب، امام خمینی، در تدوین و تصویب قانون اساسی دیده می‌شود. گفتیم به حق، زیرا مأخذ این شتاب‌زدگی، نگرانی‌هایی است که خطر توطئه و فتنه‌انگیزی دشمنان انقلاب به وجود آورده است. طرف دیگر، اهمیت این امر خطیر است که پایه و مبنا و اساس حکومت انقلابی اسلامی است و این اهمیت ایجاب می‌کند که قانون با دقت و احتیاط، تهیه و تصویب شود.

اصولاً قانونی که قرار است ده‌ها سال و شاید معادل چندین نسل دوام کند، باید طوری تدوین شود که در عین استحکام و اصالت، از چنان انعطاف‌پذیری برخوردار باشد که با تمام تغییرات و تحولاتی که لازمه‌ی گذشت زمان است بتواند هماهنگی و دمسازی خود را حفظ کند.

۱. روزنامه‌ی بامداد، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۷، صص ۱ و ۳

شتاب و عجله با طبع کلیه قوانین اساسی که برای پی‌ریزی نحوه‌ی کار و کیفیت کاربرد حکومت‌ها تنظیم می‌شود متناسب نیست و باید در مجمع شایسته، تجزیه و تحلیل شود. آنچه تاکنون از پیش‌نویس قانون فهمیده می‌شود، متضمن جنبه‌های مثبت و قابل قبولی است که اگر در مقام اجرا و عمل، همان‌گونه که روی کاغذ آمده پیاده شود، بسیاری از امیدهای انقلاب را برآورده می‌کند.

با فرصت کوتاهی که در مطالعه این مواد و اصول دارم، به نظر این جانب در فصل پنجم که به آیه « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ » تا آخر تمسک جسته‌اند، از تساوی اقوام از قبیل فارس و ترک و کرد سخن گفته‌اند، در صورتی که جمله « خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ » حکایت از تساوی حقوق و ارزش‌های زن و مرد دارد و فی‌المثل اشتغال به شغل قضا را برای زنان شایسته تجویز می‌کند. مشکلی که مبتلا به امروز زنان کارآموز قضایی است.

در اصل هفتم به جای مستضعفین و مستکبرین، کلمات ستم‌دیده و ستمگر مانوس‌تر به نظر می‌رسد و در اصل هجدهم «دادگاه‌های دادگستری بر طبق موازین اسلام» مبهم است، آیا متصور این است که رؤسای محاکم مجتهد باشند؟

در اصول ۶۶ و ۱۴۴ به جای شورای نگهبان، اصطلاح شورای دولتی مناسب‌تر است. مهم‌تر از همه اصل ۸۷ است، به نظر من انتخاب نخست‌وزیر باید از طرف مجلس یا توشیح رئیس‌جمهوری باشد، زیرا جز در این صورت برای عدم اعتماد مجلس، انتخاب از طرف رئیس‌جمهوری بی‌مورد و منتفی است.

در اصل ۱۳۰ تکلیف مصونیت شغلی دادستان و دادیاران مسکوت مانده و بنابراین هیچ مصونیت شغلی ندارند.

با وجود شورای عالی قضایی که بسیار تأسیس شایسته‌ای است (اصل ۱۳۹)، وجود وزیر دادگستری زائد است، زیرا وظایف وزیر عدلیه را این شورا انجام می‌دهد.

قانون اساسی و دموکراسی ترجیحی؟^۱

فهیمة محفوظ، عضو گروه پژوهش و طرح مسائل زنان، در سخنرانی خود در سمینار حقوق‌دانان تأکید کرد قانون اساسی در این مرحله باید بر مبنای حقوق حقه‌ی کارگران و زحمت‌کشان بنیان‌گذاری شود و باید با درک درست نیازها و ضروریات محروم‌ترین طبقات و برنامه‌ریزی در جهت این ضروریات و تقسیم عادلانه‌ی امکانات، عدالت را محقق کرد. او گفت دموکراسی بورژوازی یک دموکراسی ترجیحی است که هرگز تساوی و برابری را نمی‌پذیرد. باید پایه‌های اقتصادی را بر مبنای «کار سرلوحه‌ی ارزش‌ها» قرارداد تا دموکراسی را در جهت ترجیح و تبعیض عادلانه برای نیروهای اصلی اجتماعی شکل‌بندی کرده و قوام بخشید باید تمامی عرصه‌های انحصار سرمایه‌داری را به تصرف جبهه‌ی مشترک ملی درآورد.

۱. روزنامه‌ی بامداد، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۷، صفحه‌ی آخر

قانون مترقی تنها راه رهایی نیست، اما پشتوانه‌ای است برای حرکت آگاه و پیگیر توده‌ها در تثبیت قدرت اجرائی خواست‌های به حق و انسانی‌شان. روابط نوین اجتماعی که تبلورش در قانون اساسی مترقی متجلی می‌شود ابزاری است که توده‌های محروم می‌توانند به آن تکیه کرده و شروع به بازسازی خویش کنند تا سرانجام در نهایت مبارزه‌ای پیگیر و همه‌جانبه، سرنوشت خویش را در جهت حاکمیت سیاسی عادلانه به دست گیرند؛ اما نیروهای مترقی چگونه می‌توانند در این مرحله برای تثبیت چنین پشتوانه‌ای بر مبنای حقوق اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان در مقابل نیروهای ارتجاعی و انحصارطلب پافشاری کنند و این ابزار مرحله‌ای (قوانین نوین) را در چهارچوب قانون اساسی بگنجانند: قوانینی که به بهترین وجهی بتوانند جوابگوی خواست‌های مرحله‌ای توده‌ها بوده و در پیچه‌های فرصت‌طلبی و ارتجاع را مسدود کنند.

باید هر انقلاب سیاسی با انقلاب اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی توأم شود و محتوای سیاسی ما را تغییرات بنیادی اقتصاد تعیین می‌کند و دموکراسی‌ای که از ریشه‌های اقتصادی‌اش تهی شود، سند مرگ خویش را امضاء می‌کند. سند رسوایی یک دموکراسی دروغین را باید در صورت حساب‌های یک خانواده‌ی کارگر جستجو کرد. دموکراسی اگر از حاکمیت اکثریت بر اقلیت سخن می‌گوید این حاکمیت را ابتدا باید در عرصه‌های اقتصاد تثبیت نماید. دموکراسی ایران باید برای اکثریت قاطع مردم ایران یعنی کارگران، دهقانان و پیشه‌وران سازمان یابد و قانون اساسی در این مرحله باید بر مبنای حقوق حقه‌ی زحمتکشان بنیان‌گذاری شود و حقوق سرمایه‌دار ملی باید بر مبنای اقتصاد ملی و رفاه ملی تثبیت شود نه بر اساس فردیت حاکم یک جامعه‌ی سرمایه‌داری و بر اساس حاکمیت اقلیت بورژوا بر اکثریت رنجبر. باید همواره اصل ارجحیت زحمتکشان را در نیروهای اجتماعی به‌طور اخص و حتی نیروهای خلقی در نظر داشت، چراکه بی‌ستون مستحکم زحمتکشان هیچ صدمه‌ی امپریالیستی را توان ایستادگی و مبارزه‌ای پیگیر نبوده و نیست و رنجبران‌اند که چه بالفعل و چه بالقوه ستون‌های اصلی انقلاب‌اند و حقیقتاً دموکراسی باید از قلب زندگانی رنجبران حرکت کند تا کلامش رنگ گیرد، این چنین دموکراسی‌ای بر اساس عدالت‌های جمعی و تبعیض‌های عادلانه بر میزان استعمار و ستم طبقاتی‌ای که طبقات و اقشار استثمار زده را دچار عقب‌افتادگی‌های میکروبی و عمیق کرده است شکل می‌گیرد. عدالتی که از سر ترحم و انسان‌دوستی نیست بلکه قدمی است در راه درک درست نیازها و ضروریات محروم‌ترین طبقات و برنامه‌ریزی در جهت این ضروریات و تقسیم عادلانه‌ی امکانات محلی جامعه برای تکاملی هماهنگ و بنیادی به‌سوی یک جامعه‌ی آزاد و بی‌طبقه. اینک چگونه می‌توانیم مفهوم گنگ عدالت را در پیوند با ریشه‌های زندگی محلی جامعه و با ریشه‌های اقتصادی جستجو کرده و در قانون اساسی بگنجانیم چراکه عدالت نیز چون هر مفهومی نسبی و طبقاتی است.

دموکراسی بورژوازی دموکراسی عرضه است. دکانی است بی‌مشری. بورژوازی می‌گوید: تحصیل برای همه، حتی داعیه‌ی تحصیلات رایگان را سر می‌دهد، اما نیمکت‌های تحصیل را ببینیم چه طبقاتی اشغال می‌کنند؟ در فرانسه با تمام امکانات پیشرفته‌ی آموزشی تنها یک درصد طبقه‌ی کارگر می‌توانند نیمکت‌های آموزشی را در رشته‌های پزشکی و علوم به دست آورد. چراکه مسائل

معیشتی این طبقه به او اجازه نمی‌دهد از این آموزش عرضه شده‌ی بازار بورژوازی بهره‌مند شود. دموکراسی بورژوازی در حقیقت دموکراسی ترجیحی است، این ارجحیت در پایه‌های اقتصادی شکل گرفته و از انحصار اقتصاد به انحصار سیاست و فرهنگ می‌انجامد. عالم سرمایه سرلوحه‌ی ارزش‌ها و ارجحیت‌ها می‌شود این دموکراسی، دموکراسی ترجیحی برای اقشار طبقه‌ی بورژوا است. همانا حکومت اقتصادی اقلیت بر اکثریت است. چنین دموکراسی‌ای هرگز تساوی و برابری را در دستمال نان پدران و کیف کودکان نمی‌پذیرد. او هرگز با دموکراسی بنیادی و ریشه‌ای سرآشتی ندارد؛ اما این انحصارطلبی‌ها در یک سیستم جمهوری مردمی، چیزی است مضحک. چرا که چنین حکومتی قدرتش بر پایه‌ی اقتصاد ملی شکل می‌گیرد و این قدرت را از اتحاد خلق‌ها و نیروهای انقلابی به دست می‌آورد و باید همواره مفهوم اتحاد و وحدت را پایه‌های مستحکم و بر قوام عدالت و برابری بخشد. اقتصاد یک دولت ملی بر دوش تمامی نیروهای خلقی بار می‌شود و راه می‌رود و امکانات را نیز باید بر مبنای ضروریات و کمبودهای طبقه‌ای، منطقه‌ای قومی و جنسی تقسیم کند. چنین دولتی ترسی از آگاهی و حرکت‌های توده‌ای ندارد که تمرکز قدرت را الزامی می‌کند و بر مبنای آن تنگ‌نظری‌های طبقاتی و سیستم کنترل پلیس فاشیستی را.

قوانین دموکراتیک در این مرحله باید بر مبنای ضوابطی شکل گیرند که بتوانند دولت ملی را ملزم به برگرداندن جهت حرکت حاصل رشد اقتصادی از مسیر ویتترین‌های بازارهای بورژوازی کند تا این حاصل را به‌صورت سهم‌هایی دست‌یافتنی به در خانه‌ها و کف کوچه‌ها بکشاند. از آنجاکه حفظ اتحاد جبهه‌ی ضد امپریالیستی، تنها شرط وجودی دولت است، در چنین شرایطی این اتحاد را باید در سایه‌ی استحکام بخشیدن به ستون‌های اصلی جبهه پیش برد. جامعه‌ای که ۹۰ درصد آن بی‌سوادند، دولت ملی به خوبی باید از قانون تحصیلات رایگان حمایت کرده و بر اساس نیازها و اولویت‌های طبقاتی، قومی و جنسی آن را در یک بسیج عمومی تحقق بخشد تا امپریالیسم و ارتجاع نتوانند از کانال فقر و ناآگاهی در جبهه رخنه کرده و در دامان یک هرج و مرج اقتصادی - سیاسی، بار دیگر دیکتاتوری را اعمال کنند. فی‌المثل ناآگاهی زنان همان پدیده‌ای است که در شیلی یکی از ابزارهای دولت آینده شد. قانون اساسی در این مرحله باید برای تفویض کامل و مطمئن قدرت‌های سیاسی پراکنده به یک دولت ملی بر اساس رفاه و آسایش اکثریت قاطع جامعه ایران، بین نیروهای بالقوه و بالفعل انقلابی رنجبران و متحدانشان شکل گیرد. برای تفویض کامل این مهره‌های قدرت، باید پایه‌های اقتصادی را بر مبنای «کار سرلوحه‌ی ارزش‌ها» قرارداد تا دموکراسی را در جهت ترجیح و تبعیض عادلانه برای نیروهای اصلی اجتماعی شکل‌بندی کرده و قوام بخشید. آن‌هایی که سهم بیشتری در رشته‌ی اقتصادی داشته ولی همواره سهم ناچیزی از رفاه اقتصادی را داشته‌اند. این نوع عدالت ساده‌ترین خواست مرحله‌ای زحمتکشان از یک دولت ملی است که می‌خواهد مبارزه‌ی ملی را بر ضد امپریالیسم با جبهه‌ی مشترک انقلابی اقشار و طبقات درون خلقی مستحکم کند: جامعه‌ای که از یک سو سعی در استقرار نظامی بر مبنای عدالت‌های جمعی دارد و از سوی دیگر به اتحاد این جبهه اهمیت حیاتی می‌دهد، نباید لحظه‌ای در مسئله‌ی ارضی و ملی کردن انحصارها تردید کند. چنین دولتی باید تمامی انحصارهای زیربنایی و روستایی را در جهت منافع زحمتکشان درهم کوبد. باید

تمامی عرصه‌های انحصار سرمایه‌داری را به تصرف جبهه‌ی مشترک ملی درآورد و حاکمیت اکثریت خلق را در ساخت جامعه و استحکام جبهه‌ی ضد امپریالیستی استحکام بخشید. معنای راستین دموکراسی‌ای که ما بوق و کرنایش را برداشته‌ایم چنین است.

دادن امتیازات و یا به بیان جامع‌تر، توزیع عادلانه‌ی امکانات اجتماعی بر مبنای محرومیت‌های طبقاتی، قومی، جنسی در جهت یک آینده‌نگری، به ساخت جامعه‌ای بر اساس عدالت جمعی کمک کرده، بسیاری از اوقات جهت حرکت یک طبقه، قشر، قوم و جنس را به سوی تکامل برای خویش تسریع می‌کند. این حرکتی است که در جنبش‌های خلقی جهان اجرا شده است. فی‌المثل پیرامون این تبعیض عادلانه در جهت منافع زحمتکشان در ابعاد کوچک می‌توان گفت: با پذیرفتن درصد بیشتری از زنان (البته با در نظر داشتن پایه‌های طبقاتی) و خلق‌های تحت ستم فرهنگی، بر مبنای عقب‌افتادگی‌های منطقه‌ای در رشته‌های فنی و آموزش عالی، می‌توان این اقشار تحت ستم را که در طول تاریخ استعمار و استثمار خلق‌ها، دچار عقب‌افتادگی‌های سرطانی شده‌اند به سوی تکامل پشتوانه شد. پشتوانه‌ای برای یک نسل آگاه، کاستن شکاف میان خلق‌ها، ده و شهر، زن و مرد و این‌گونه تبعیض‌ها به نفع زحمتکشان است که آن را عدالت می‌نامیم و برپایی یک حرکت نوین را تضمین می‌کند. اگر امر دموکرات کردن کشور به این عناصر به تعویق افتد و با یک قانون اساسی دموکراتیک و عادلانه در یک حرکت وسیع توده‌ای تحقق نیابد، آن وقت همان خطری که از آن نام بردیم، متوجه تمامی طبقات و اقشار امپریالیست خواهد شد. پای امپریالیسم بر دوش ارتجاعی به صحنه خواهد آمد. چراکه اولاً باید دانست که تنها دامان بیکران زحمتکشان که بذر دموکراسی و عدالت را می‌پراکند و هیچ قانونی تا دست و اندیشه‌ی آگاه طبقه‌ی کارگر به‌طور اخص و زحمتکشان عموماً آن را پشتوانه نباشد، چیزی نیست جز صورتک یک جامعه‌ی در حال زوال. پایه‌ی قوانین مترقی، بر مبنای اولویت‌ها و نیازهاست، بر مبنای اولویت‌ها چراکه قانون چهارچوب نظمی است بر آگاهی روابط طبقاتی. ثانیاً عامل متعهد پایدار و مقاوم جبهه‌ی ضد امپریالیستی زحمتکشان‌اند. از آنجایی که متحدان ناپایدار این جبهه یعنی بورژوا لیبرال‌ها نمی‌توانند مدت زیادی با صورتک امپریالیسم سیاسی به حیات اجتماعی خویش ادامه دهند، روند اقتصادی جامعه در عرصه‌ی رقابت بین‌المللی و بازارهای بورژوازی به آن‌ها فرصت بازی دالی موشه را نمی‌دهد. همچنین اقشاری که نمی‌خواهند دست به کوچک‌ترین ترکیب‌هایشان بزنند همواره نظم جبهه‌ی متحد ملی را بر هم می‌زنند و نمی‌توانند بار مبارزه‌ی ملی را بر دوش بکشند و به‌زودی راه خودشان را از دیگران جدا می‌کنند.

در مرحله‌ی انقلاب دموکراتیک و یا هر انقلابی که داعیه‌ی حاکمیت مردم را دارد باید از ترکانازی سرمایه‌داری در جهت منافع زحمتکشان کاست. دموکراسی بنگ نیست که خماری آورد. توقع ایجاد می‌کند و باید ایجاد کند باید دموکراسی را در رگ کوچه‌ها و قلب توده‌ها جاری کرد. روی سفره‌ی نان، در کتاب، در پای کودکان و شعار دموکراسی برای همه نمی‌تواند به‌تنهایی پشتوانه حرکت همه باهم باشد. مگر همه باهم اما با شکم‌های مساوی و کلاه‌های مساوی. کارگر و سرمایه را نمی‌توان با عصای موسی یکی کرد. نه برنامه‌های تقسیم سهمیه‌های اجتماعی و نه صرفه‌جویی‌های اقتصادی نباید به یک نسبت شامل این دو طبقه بشود. این بی‌عدالتی است اگر آگاهانه باشد مزیت است. صرفه‌جویی

اقتصادی نان و پنیر مشترک بله اما باید به کارگر خسته یک لیوان شیر گرم داد تا بتواند در یک سفره به معنای واقعی تغذیه، به تغذیه‌ای مشترک دست زند. بر مبنای چنین عدالتی است که در جبهه‌ی متحد ضد امپریالیستی می‌توان به تدریج شعار «مال دیگران. مال من. مال من. مال هیچ‌کس» را از صحنه بیرون راند و به تحقق این شعار که مال من مال همه است. مال همه مال من است نزدیک و نزدیک‌تر شد.

انقلاب ما از نظر خارجی ملی است و از نظر داخلی باید انقلابی دموکراتیک باشد و اینجا خصوصیات اقتصاد است که نه تنها دشمنان و وظایف انقلاب، بلکه نیروهای آن را نیز مشخص می‌کند. محافظه‌کاران بدانند با بقچه‌پیچ کردن نیازها و تضادها نمی‌توان آتشی را به زیر خاکستر ببرند. تاریخ تکرار نمی‌شود. مگر بار دوم به صورت «کمیک‌اش» سرنوشت یک ملت را که از ابدیدگی تجربه‌های تاریخی می‌آید یکه‌تازان به‌آسانی نمی‌توانند به بازی گیرند، باید هر که را در پیروزی بر امپریالیسم سهمی است آن را در یک جبهه‌ی متحد با ضوابط مترقی جستجو کند. پس از پیروزی‌های مرحله‌ای در یک قیام ضد امپریالیستی، ضد دیکتاتوری نمی‌توان به خلق مقاوم به‌آسانی لگد زد، آن‌هایی که به چنین پای عظیمی لگد می‌زنند، پای نازک خویش را می‌شکنند. کینه شعله می‌کشد و آن‌ها که خودکشی می‌کنند هیزم آورندگان این آتش‌اند.

چهره‌ی دولت ملی باید تبلور انعکاس درستی از رابطه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی جبهه‌ی خلق و نظم کارساز درون جبهه باشد. باید برای هر یک از اقشار و طبقات به نسبت نیرویی که برای برکنند دیکتاتوری و لرزاندن امپریالیسم داشته‌اند، حدود و ثغوری عادلانه تعیین کند. آیا ما می‌توانیم تضادهای طبقاتی و مسائل ملیش را انکار کنیم؟ ضامن پایداری این جبهه برآوردن خواست‌های مرحله‌ای توده‌ها، برانگیختن هر چه بیشتر آگاهی‌های جمعی‌شان با تمامی ابزارهای لازم برای آگاهی از طریق تحصیلات رایگان، آزادی اجتماعات، در مطبوعات و غیره است. وگرنه عدم بیداری توده‌ها در رسیدن به حاکمیت بالفعل تاریخی‌شان به رخنه کثیف ضدانقلاب منجر خواهد شد.

وقتی کارگران نفت در جنبش خلقی ایران ستون فقرات انقلاب می‌شوند و مبارزه‌ی خویش را تا آخرین نفس گرچه در سایه‌ی یک تشکل توأم در سایه‌ی آگاهی‌های خودبه‌خودی ناشی از درک ضروریات و نیازهای مادی و معنوی رهبری می‌کنند. اینکه نیز پلیس، توده‌های رنج و کارند که باید از امکانات اقتصادی و آموزشی و فرهنگی و هزاران امکان اجتماعی دیگر بیش از سایر نیروهای بهره‌مند شوند. بورژوازی ملی باید بدانند که اگر بر دوش توده‌ها به پیروزی رسیده است اینک نمی‌تواند غنائم این پیروزی را به نفع خود انحصارطلبانه تصاحب کند و توده‌ها را عقب بزند. برای دادن شعارهای دهان‌پرکن و خواندن کارگران گرسنه ب هسوی اتحاد باید سهم توده‌ها را از رفاه اقتصادی عادلانه بشناسد و بدان گردن نهد. آن‌ها که تا این مرحله راه را با پای توده‌ها پیموده‌اند، اینک نمی‌توانند کفش‌های گلین‌شان را بر دوش توده‌ها واکس بزنند. آن‌ها نباید بتوانند در این مرحله، حقوق زحمت کشان، حقوق ملیت‌ها و زنان را لااقل در ماده‌های قانون نپذیرند. این حداقل خواست مرحله‌ای نیروهای اصلی و بنیادی قیام خلق‌های ایران است.

دموکراسی، آزادی، انقلاب و عدالت مفاهیمی قلب شده‌اند. باید تمامی این مفاهیم را در صورت حساب‌های زنان و مردان زحمت‌کش جستجو کرد، در دست پرس شده‌ی یک کارگر، در پاهای ورم‌کرده‌ی یک زن باردار رنجبر؛ و میزان ترقی و روح انسانی حاکم بر یک جامعه را نیز باید بر مبنای زندگی کودکان آن جامعه سنجید، چراکه کودکان فقر خود را باسبیلی نمی‌توانند سرخ کنند و پای‌برهنه و شکم‌های برآمده‌شان، بهترین برگ رسوایی یک رژیم نامردمی و پر حيله است. قانون جنگل را بر میزان فشار بر عناصر ضعیف می‌توان ارزیابی کرد و قانون یک جامعه‌ی طبقاتی همیشه نتیجه‌ی نابرابری است و سرانجام به چهارچوب نظم طبقه‌ی حاکمه تبدیل می‌شود و در کل جامعه بر مبنای ارجحیت طبقه‌ای بر طبقه‌ی دیگر است؛ اما قانون این مرحله باید چهارچوب نظم جبهه‌ی واحد نیروهای انقلابی خلق‌ها باشد و اصل ارجحیت را به نفع اکثریت تثبیت کند، یعنی همانا زحمت‌کشان. پس بیاییم در نطفه‌ی گاه‌های درد، موضع‌گیری کنیم و همان‌جا سنگر قانون را ببندیم و به‌سوی دشمنان عدالت و برابری شلیک کنیم. قانون مواضع ما را مستحکم می‌کند. سخنرانی خانم محفوظ در سمینار حقوقدانان

کمیوهای قانون اساسی و لزوم ایجاد «وزارت مذهب»^۱

محمد مهدی فولادوند بایان ایراداتی نسبت به چند اصل از پیش‌نویس قانون اساسی که اغلب ناظر بر استناد اصول به آیات قرآن است، پیشنهادی مبنی بر تأسیس جدید وزارت مذهب مرکب از سه اداره‌ی: ازدواج، بیت‌المال و امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌کند. در اصل ۵۶، عبارت «قابل تعویض به دیگری نیست» ظاهراً غلط چاپی و نادرست است و باید به صورت «قابل تفویض نیست» تغییر یابد.

در اصل ۵ تنها بر روی «تقوا» تکیه شده، حال آنکه سه وجه امتیاز دیگر در اسلام وجود دارد؛ یکی دانش به حکم «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» و «وَمَا يَعْزُبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» و دیگر کوشش و جهاد به حکم «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ»، خدا مجاهدان را بر خانه‌نشینان و دست از کار کشندگان برتری داده و نیز در آیات دیگر، اتفاق‌کنندگان را بر آن‌هایی که غم مستضعفان را نمی‌خورند یا مال‌اندوزی می‌کنند، ترجیح داده و ایشان را ستوده است. پس باید اصل ۵ بدین صورت پرورده شود: «اسلام، فضیلت به تقوا، دانش، کوشش و جهاد در راه حق و مصالح مردم و دستگیری و بذل مال یا اتفاق به مستضعفان یا فرودستان است...».

در اصل ۱۶ حتماً باید به این آیه‌ی اعجاز آور استناد شود: (سوره حدید، آیه ۲۵) لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ (قوه‌ی مقننه) وَالْمِيزَانَ (قوه‌ی قضائیه) وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ (قوه‌ی مجریه در خدمت کتاب و ترازو و به نفع مردم). عجیب است که به این سوره که صراحتاً اشاره تفکیک قوای سه‌گانه دارد، توجه کافی نشده و مثلث قرآنی، آن‌چنان‌که باید تجزیه و تحلیل نشده و نویسنده این

۱. روزنامه‌ی بامداد، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۷، صفحه‌ی آخر

سطور، یک روز قبل از ورود امام در مدرسه‌ی عالی سازمان اتمی آن را با تفصیل کافی مورد گفت‌وگو قراردادام.

در اصل ۲۹ از قانون اساسی لازم است کلماتی چند بر آن اضافه شود. مثلاً دولت جمهوری اسلامی موظف است که برای تمام طبقات و افراد، به‌قدر معلومات و صلاحیت و امکاناتی که دارند، کار مناسب پیشنهاد و از وجود آن‌ها استفاده کند و اگر فرسوده، بیمار، ناتوان یا سالمندند، حقوق بازنشستگی و تأمین حداقل معاش، به‌تناسب وضع آن‌ها برایشان فراهم کند و موجبات درمان و بیمه رایگان برای همه‌ی طبقات فراهم آورد، چون به‌حکم نص صریح قرآن، آینده‌ی جهان به سود مستضعفان (ضعیف نگاه داشته شدگان) است؛ «و نریدان نم‌ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» (می‌خواهیم که در روی زمین بر فرودستان منت نهیم و آن‌ها را پیشناز و وارث گردانیم) و نیز در آیه‌ی دیگر «کَیْ لَا یَكُونَ ذُوْلَةً بَیْنَ الْأَعْیَآءِ» (ثروت نباید دست‌به‌دست میان اغنیاء بگردد). باید ماده‌ای در قانون اساسی گنجانده شود که در آن موجبات حصر ثروت اغنیاء به نفع مستضعفان و کاستن فاصله‌ی طبقاتی فراهم شود، به قسمی که دولتمردان موظف باشند که ریز درآمد سالیانه‌ی خود را در آخر سال به دولت تسلیم کنند تا از آن‌ها به نفع صندوق بیت‌المال، مالیات‌های اسلامی (خمس، حق معلوم، صدقات و غیره) برداشت شود. برای آنکه مشتبّه نشود که حکومت اسلامی همان حکومت کمونیستی است و هرگز ابتکار و آزادی مالکیت مشروع و مشروط در آن ممنوع نیست و ضمناً نظام جامعه بر اساس رعایت حفظ سلسله‌مراتب است، باید به آیه‌ی ۲۳ از سوره‌ی زحرف استناد کرد که تا به حال ابداً مورد توجه قرار نگرفته؛ «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحٰنًا» که البته از کلمه «سُلْحٰنًا» نباید سوءاستفاده شود، بلکه مراد به کار گرفتن و به کار کشیدن است در راه حق و مصالح جامعه، نه بهره‌کشی ظالمانه و ضمناً از این آیه لزوم اطاعت از بالاتر نیز مشهود می‌شود و مؤید «أَطِیْعُوا اللَّهَ وَأَطِیْعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است و علت آنکه کلمه‌ی «أَطِیْعُوا» در دو جا آمده و بر سر «أُولِی الْأَمْرِ» تکرار نشده، خالی از لطیفه نیست و درست است که او، عطف به ماسبق می‌کند ولی اگر «أُولِی الْأَمْرِ» چیزی را بگوید که باروح دین خدا و رسول منافات داشته باشد، اطاعت از او واجب نیست. کما اینکه در دوران سه خلیفه بعضی انحرافات حاصل شد و بعد هرکه آمد چیزی بر آن مزید کرد و رسید بر مسلمانان آنچه رسید.

در خاتمه نظر امام را به تأسیس جدید وزارت مذهب مرکب از سه اداره جلب می‌کنم، یکی اداره‌ی ازدواج که موجبات حذف مهرهای سنگین را فراهم می‌آورد و حداکثر مهر را به همان ۵۰۰ درهم (مهر حضرت فاطمه) تقلیل می‌دهد و حتی می‌تواند سازمان و گروه داوطلب تشکیل دهد و به‌گونه‌ای آبرومندان و سودمند، موجبات شناسایی دختران و پسران و عقد آنان را فراهم آورد و پرونده برای آن‌ها تشکیل دهد و ضمناً کار دفاتر ازدواج و طلاق را به عهده گیرد. اداره‌ی دوم، اداره‌ی بیت‌المال است که موظف است ریز درآمد ثروتمندان (کسانی که درآمد آن‌ها در ماه از ده هزار تومان بیشتر است) را هر سال مطالبه و مالیات‌های اسلامی را از آن‌ها به نفع مستضعفان اخذ کند. اداره‌ی سوم، اداره‌ی امر به معروف و نهی از منکر است، سفارش به نیکی و نکوهش از بدی که در دوره‌ی دوم

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۰۳

انقلاب باید بدون اسلحه، کار تقریبی کمیته را (به اضافه تربیت) انجام دهد و همکار پلیس و ژاندارم اسلامی باشد.

البته پیشنهاد های دیگری نیز از قبیل تأسیس مرکز تقریب المذاهب و ابلاغ اسلام در سطح جهانی و تأسیس مجله به زبان های خارجی به ویژه عربی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی و روسی برای نشان دادن چهره ی راستین اسلام در نظر است که شرح آن را به فرصت دیگر محول می کنیم.

در پاسخ به استفتاء بازرگانان تهران، آیت الله شریعتمداری موافقت خود را با تشکیل مجلس خبرگان اعلام داشت.^۱

حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری در پاسخ به گروهی از بازرگانان تهران، موافقت خود را با تشکیل مجلس خبرگان و تأیید قانون اساسی پس از تصویب این مجلس از طریق رفراندوم اعلام داشتند. متن نامه استفتاء به این شرح است:

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی، حاج سید کاظم شریعتمداری مدظله. نظریه ی حضرت عالی در مورد تصمیم جدید دولت مبتنی بر انتخاب ۷۵ نفر افراد خبره و ذیصلاح که مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی و تصویب نموده و بعداً به تأیید آرای عمومی ملت برسد، چه می باشد؟ جمعی از بازرگانان تهران

متن پاسخ حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری به این شرح است:

اگر ۷۵ نفر خبره و ذیصلاح باشند و مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کنند و تصویب نمایند، به طوری که قانون اساسی مزبور رسمیت پیدا کند، اگر رفراندوم هم نکنند رسماً قانون اساسی مملکت باشد. در این صورت رفراندوم برای تقویت بیشتر و تأکید، مانعی ندارد و از اول هم نظر ما همین بود که قانون اساسی به وضعی قبل از رفراندوم تصویب شود که بعداً مورد ایراد قرار نگیرد. ۲۴ رجب ۱۳۹۹، سید کاظم شریعتمدار

نظرخواهی بامداد درباره پیش نویس قانون اساسی^۲

سمینار خواست های ملت از قانون اساسی دیروز به کار خود ادامه داد و تعدادی از رهبران و نمایندگان گروه های اجتماعی، مذهبی، سیاسی و صنفی در زمینه ی مواد قانون اساسی به بحث پرداختند

بهمن نقشینه پور از حزب آزادی خواه ایران نیز یکی دیگر از سخنرانان سمینار خواست های ملت از قانون اساسی بود که ابتدا به بحث پیرامون اصول عقیدتی حزب متبوع خود در برخورد با ریاست جمهور و قوه ی مجریه پرداخت و اظهار داشت: قرآن کریم بر اساس آیه ی «قَدْ مَوَّاهُ مِنَ قَدَمَهُ اللهُ» (پیش افکنید کسی را که خدا مقدم داشته است) ویژگی های خاصی برای کسانی که می خواهند به

۱. روزنامه ی بامداد، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۸، شماره ی ۳۸، ص ۱

۲. روزنامه ی بامداد، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۸، شماره ی ۳۸، صص ۱ و ۱۰

عنوان نماینده‌ی ملت برگزیده شوند، قائل شده است که عبارت‌اند از علم، تقوا، درستی، مجاهدت و قدرت رهبری و مدیریت. وجود این خصایص در هرکس ممکن است به تشخیص مردم واگذار شود. بدین ترتیب، نمایندگانی با چنین شرایطی از بین مردم انتخاب و آنگاه این نمایندگان گل سرسبیدی را از بین خود برمی‌گزینند تا پس از تأیید یا بیعت مردم، در مقام زمامداری (رئیس‌جمهوری) تثبیت شود. بر این اساس، کاندیدا کردن شخصی برای ریاست جمهوری، جز از طریق مجلس نمایندگان امکان‌پذیر نیست و سابقه‌ی اسلامی ندارد.

برای عزل زمامدار هم می‌توان روش‌های مدونی از طریق قوه‌ی مقننه و قضائیه در نظر گرفت، ولی این کار را نمی‌توان به چنین روش‌هایی محدود ساخت؛ زیرا عزل زمامدار سرکش و ستمکار در اسلام، یک وظیفه‌ی عمومی است و در صورتی که حکومتی از روال قانونی خود منحرف شد و یا سیاست‌های مستبدانه راه را بر اعتراضات صلح‌آمیز افراد بست، مردم حق دارند اقدام به قیام مسلحانه کنند. این مطلب از خلال یکی از خطبه‌های پرشور امام حسین در مسیر کربلا کاملاً مشهود است.

از نظر ما بهترین شرایط، سیستمی است که رئیس کشور بر هر سه قوه ریاست کند، بدون اینکه خود مستقیماً عامل اجرای قدرت باشد و قوه‌ی مجریه هم صرفاً در دست نخست‌وزیر تمرکز یابد. بدین ترتیب رئیس‌جمهوری در رأس قوای ثلاثه‌ی کشور، پیشوای جامعه، ناظر بر امور و وقایع سیاسی و داور ملی است. امور حکومت و سیاست آن را رهبری می‌کند، نگهبان استقلال کشور و امین آن در معاهدات با سایر کشورهاست و رئیس قوه‌ی مجریه را با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر قوه‌ی مقننه (رأی تمایل) منصوب می‌کند.

نقشینه پور در بخش دیگر از سخنان خود در مورد قوه‌ی مجریه اظهار داشت: «در این مورد ما عقیده داریم به منظور اجرای اصل حکومت مردم بر مردم به بهترین نحو، نخست‌وزیر به موجب رأی تمایل قوه‌ی مقننه از میان نمایندگان منتخب مردم در قوه‌ی مقننه و با فرمان رئیس‌جمهور، مأمور تشکیل کابینه شود. نخست‌وزیر، قائم‌مقام و سایر اعضای کابینه‌ی خود را از میان نمایندگان مردم در قوه‌ی مقننه برگزیند که با فرمان رئیس‌جمهور به وزارت منصوب شوند. به همین ترتیب نخست‌وزیر و سایر وزیران، معاونین پارلمانی خود را باید از میان نمایندگان قوه‌ی مقننه برگزینند و خود یا معاونین آن‌ها در کلیه‌ی جلسات عمومی قوه‌ی مقننه شرکت کنند. هیأت دولت و معاونان پارلمانی آن‌ها حق رأی و نمایندگی خود را در قوه‌ی مقننه حفظ خواهند کرد و در صورت استعفا یا برکناری، مادام که از عمر دوره‌ی مقننه باقی است، نمایندگی خود را ادامه خواهند داد. مطلبی که در متن پیشنهادی قانون اساسی به کلی از قلم افتاده این‌که وزرا نباید احکام کتبی و شفاهی مقامات مافوق را مستمسک قرار داده، از خود سلب مسئولیت کنند.»

آقای هندی زاده در جلسه‌ی دیروز سمینار از سوی جبهه‌ی دموکراتیک ملی، طی سخنانی نظریات خود را در مورد مفاد قانون اساسی بیان کرد. هندی زاده در بخشی از صحبت‌های خود اظهار داشت: به نظر ما با توجه به تعدد ملیت‌های گوناگون ایرانی، اختلافات فرهنگی، قومی و نژادی و وسعت کشور، سیستم فدرال بهترین سیستمی است که می‌تواند در ایران اجرا شود. ایالت‌ها و

استان‌های خودمختار و بسط نظام شورایی و تکثر بخشیدن به مراجع تصمیم‌گیری و عوامل اجرایی در سطوح گوناگون می‌تواند تا حدودی حافظ دستاوردهای دموکراتیک مردم باشد.

در این سیستم (سیستم فدرال) رئیس‌جمهوری مظهر وحدت ملی است و به دلیل آنکه قوهی مجریه چندان‌که در سایر سیستم‌ها قدرتمند است، در این سیستم از قدرت چندان بر خوردار نیست، همه‌ی اختیارات اجرایی با نخست‌وزیر و هیأت‌وزیران است.

هندی زاده پیرامون نقش رئیس‌جمهور گفت: «برخلاف ادعای نویسندگان که شرقی و غربی بودن قانون اساسی آینده را رد می‌کنند، باید گفت تا آنجا که من اطلاع دارم لااقل فصل هفتم این پیش‌نویس (قوهی مجریه) کاملاً و بدون کم‌وکاست، ترجمه‌ی قانون اساسی مصوب ۱۹۵۸ فرانسه در زمان دوگل است. باید تأکید کرد که قانون اساسی فرانسه گلی به سر ملت فرانسه زده است که حال ترجمه‌اش بخواهد برای مردم ایران، پادشاهی دیکتاتور زیر نام «رئیس‌جمهور» درست کند. باید به صراحت گفت اختیارات رئیس‌جمهور در این قانون، چیزی کمتر از اختیارات پادشاه در قانون اساسی دوران مشروطیت نیست.»

نماینده‌ی جبهه‌ی دموکراتیک ملی، پس از مقایسه‌ی مفاد این پیش‌نویس با قانون اساسی گذشته، در پایان گفت: «کلام آخر اینکه حتی اگر فدرالیسم را نمی‌پذیرید و برخلاف گفته‌های «مد روز» (نه غربی، نه شرقی)، دموکراسی غربی را قبول ندارید، چون بخش اعظم این قانون ترجمه‌ی قانون اساسی فرانسه است، لااقل یک قانون شرقی بنویسید که فردا دیکتاتور دیگری بر گرده‌ی مردم سوار نشود.»

یکی دیگر از سخنرانان سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی، پروفیسور علی محمد فاطمی بود که از سوی جمعیت راه آینده، خطوط کلی یک برنامه‌ریزی اقتصادی در جمهوری اسلامی را بر شمرد و در پایان نتیجه گرفت: «با توجه به انتظارات مردم ایران از انقلاب خود و برقراری جمهوری اسلامی، در طرح پیشنهادی قانون اساسی، توجه کافی به مسائل اقتصادی نشده است و باید در نظر داشت که برقراری دموکراسی سیاسی، بدون ایجاد شرایط و امکانات لازم، غیرعملی و غیرممکن است. دموکراسی سیاسی ایران بی‌گمان در گرو ایجاد شرایط اقتصادی لازم برای عموم مردم است، در غیر این صورت قالبی خواهد بود خالی از هر نوع محتوای واقعی.»

حضرت آیت‌الله‌العظمی نجفی مرعشی: مذهب رسمی مردم ایران باید جعفری اثنی‌عشری باشد.

حضرت آیت‌الله‌العظمی نجفی مرعشی به مناسبت مذهب رسمی کشور در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیامی فرستادند. در این پیام بایان این مسئله که مذهب رسمی در کشورهای اسلامی به لحاظ مذهب اکثریت مردم تعیین می‌شود، تأکید شده است که مذهب رسمی مردم ایران باید جعفری اثنی‌عشری باشد. متن پیام حضرت آیت‌الله نجفی مرعشی به این شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملت شریف و متدین، اکنون که به همت والای شما مردم غیور و مبارز ایران، حکومت طاغوتی سرنگون و طلیعه‌ی حکومت دائمی اسلام و تصویب قانون اساسی کشور، همه را نوید بر یک زندگی سرفراز و سعادت‌مند در پرتو احکام عالیه اسلامی می‌دهد، راجع به مذهب رسمی مملکت که جعفری اثنی عشری است، بعضی از برادران عزیز اهل تسنن ما اشکالاتی می‌کنند. لازم دیدم در این خصوص تذکراتی به عموم برادران مسلمان بدهم.

۱- بامطالعه دقیق در تمام قوانین توحیدی دنیا، مذهب آن‌ها مشخص شده است.

۲- در ممالک اسلامی، با اینکه همه‌ی تحت لوای اسلام و قرآن زندگی می‌کنند، ولی مذهب رسمی آن‌ها از نظر قانون اساسی محرز و مشخص هست که به شرح زیر است:

۱- مصر، با اینکه همه‌ی فرقه مسلمین در آن کشور سکونت دارد، ولی به لحاظ اکثریت پیروان محمد ابن ادریس شافعی، مذهب رسمی شافعی است.

۲- مراکش: مذهب رسمی مالکی

۳- حجاز: مذهب رسمی حنبلی

۴- یمن شمالی: مذهب رسمی زیدی

۵- یمن جنوبی: مذهب رسمی شافعی

۶- پاکستان: مذهب رسمی حنفی

۷- عراق: مذهب رسمی حنفی

۸- افغانستان: مذهب رسمی حنفی

۹- اندونزی: مذهب رسمی شافعی

و همچنین سایر کشورهای اسلامی با اینکه پیرو اسلام و قرآن می‌باشند، ولی در رسمی بودن مذهب در قانون اساسی، کشور باید تابع یکی از مذاهب رایج به لحاظ اکثریت پیروان آن باشد. مملکت اسلامی ایران نیز مثل سایر ممالک اسلامی جهان، در تدوین قانون اساسی کشور حتماً باید مراعات اکثریت آنان را از حیث مذهب بنماید و چون اکثریت مردم ایران شیعه و تابع ائمه‌ی اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) می‌باشند، لازم است در قانون اساسی هم مذهب رسمی، جعفری اثنی عشری باشد. چنانچه در قانون اساسی سابق نیز مذهب رسمی، جعفری اثنی عشری بوده است. افرادی که دانسته یا ندانسته در مقام اعتراض به این ماده پیش‌نویس قانون اساسی برمی‌آیند و اشکال می‌کنند، حتماً آگاه از وضع قوانین اساسی سایر ممالک اسلامی نیستند، والا با علم به این معنا، خدای نکرده پای غرض‌ورزی و القای فتنه به میان می‌آید که مسلماً برادران دینی ما مبرا می‌باشند. خداوند سبحان همه‌ی ملت شریف ایران را در عمل به قوانین عالیه اسلامی موفق بدارد.

نظر خواهی بامداد درباره پیش نویس قانون اساسی^۱

این روزها همه جا صحبت از قانون اساسی است و در کوی و برزن، دانشگاه و مدرسه، محیط کار و خانواده اصول پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مفاد آن مورد بحث مردم قرار گرفته است. همچنین در سمینارها و گردهمایی‌ها اکثر از این پیش نویس مباحثی به میان می‌آید و سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی اختصاصاً در این مورد با شرکت صاحب نظران و کارشناسان حقوقی همچنان ادامه دارد، بامداد نیز به عنوان یک رسانه‌ی همگانی، در جهت تجزیه و تحلیل بیشتر و آگاهی خوانندگان گرامی اقدام به انتشار نظریات گوناگون دانشمندان و گروه‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی درباره‌ی مفاد قانون اساسی جدید پرداخته و آماده‌ی چاپ مقالات و پیشنهادهای علاقمندان است.

استاد محیط طباطبایی: متن قانون اساسی که با هزارها کلمه و صدها سطر و ده‌ها فصل و اصل، انتشار یافته است، مشتمل بر مبانی مختلف اجتماعی و سیاسی و حقوقی است که برای درک حقیقت محتوای خود نیاز به هفته‌ها مطالعه و بررسی دارد. اظهار نظر درباره‌ی یک چنین موضوع فشرده و جامع و گسترده، کار بسیار دشواری است که از عهده‌ی یک گفت‌وگوی تلفنی، بلکه چند جلسه مصاحبه و محاوره و مذاکره هم ساخته نیست. همین قدر می‌توانم گفت که این قانون اساسی در صورت چاپ شده‌ی حاضر خود، نسبت به آنچه پنداشته می‌شد و درباره‌ی آن پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌ها کرده بودند، خیلی بهتر و جامع‌تر تدوین شده است. با وجود این، از نظر تنظیم مواد و کمبود و زوائد مطالب و مقدم و مؤخر بودن مطالب و صورت انشایی و املائی و خطی، احتیاج به مقداری اصلاح دارد که ناگزیر در موقع مراجعه و اظهار نظر ارباب اطلاع، تذکر داده خواهد شد. کمیت و کیفیت آن‌ها برتر از این است که در چنین گفت‌وگویی بتوان به همه یا برخی از آن‌ها اشاره کرد. در صورتی که هیأتی مشغول به بررسی آن در آینده نزدیک یا دور بشوند و از همگی درخواست کمک بکنند، برای من هم امکان این شاید فراهم شود که ملاحظات و نظریات خود را به عرض آنان برسانم. اصولاً در کشور ما که از پنجاه سال پیش به این طرف، اوضاع و احوال کلی، جهت‌گیری خاصی در خارج از قلمرو فکری اسلامی آغاز و تغییر کرده بود، امروز کمتر می‌توان کسی را یافت که در زمینه‌ی جمع بیان مقتضیات سیاسی، ملی، دینی و مذهبی بتواند چنان‌که باید و شاید اظهار نظر روشنی بکند؛ بنابراین امیدوارم با توجه به نقاط دوردست کشور، از عناصری استعداد و استفاده شود که در راه جمع میان علم و دین و تقوا و مصلحت‌اندیشی، سابقه معرفت و تجربه و تمرین کافی داشته باشند.

اسماعیل خویی: اولین گرفتاری ما این است که بزرگان، نویسندگان و اندیشمندان امروزی نما، نظر خوشی ندارند، با بدبینی به همه‌ی گفته‌ها، اندیشه‌ها و پیشنهادها نگاه می‌کنند و انگار که در حقیقت، نویسندگان و اندیشمندان واقعاً در شمار دشمنان حکومت کنونی‌اند. اگر کسی حرفی می‌زند، پیشنهادی می‌دهد و یا اینکه انتقادی می‌کند، تنها از روی نیک‌خواهی است و به هیچ وجه از سر

۱. روزنامه‌ی بامداد، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۳۹، صص ۱ و ۱۱

کینه‌توزی نیست، ولی متأسفانه این‌گونه پیشنهادهای بد تعبیر می‌شود. نکته‌ی دیگر اینکه اگر حکومت محمدرضاشاهی با اتهام کمونیست بودن سعی می‌کرد همگان را خاموش بکند، این روزها سعی می‌کنند باز انگ غرب‌زده به پیشانی هرکسی که کوچک‌ترین حرفی برای گفتن دارد بچسبانند، به‌هرحال معلوم نیست این کار از روی پاک‌دلی یا ساده‌دلی است و یا اینکه زیرکی و سیاستمدارانه انجام می‌شود. به‌هرحال در هر دو صورت، سرانجام دودش به چشم مردم خواهد رفت و زیانش به آینده‌ی انقلاب می‌رسد. ما در ایران کنونی با یک اکثریت خاموش و پذیرا رویارو هستیم و از سوی دیگر، با قشر بسیار کم شماری از روشنفکران. حکومت پلید آریامهری کوشش کرد که آن اکثریت عظیم خاموش را در پایین‌ترین سطح آگاهی و بینش سیاسی و فرهنگی نگاه دارد و به همین دلیل این اکثریت هر چیزی که از بالا پیشنهاد می‌شود به‌راحتی می‌پذیرند. تنها همین قشر روشنفکران و اندیشمندان و نویسندگان‌اند که می‌توانند به همه‌چیز با دیدی انتقادی و روشنفکرانه نگاه کنند. حالا دستگاه آریامهری، قشر روشنفکران را می‌گوید، آن‌ها را پس می‌زد و خاموش می‌کرد تا بتواند به‌راحتی به مردم حکومت کند، همچنان که قبلاً می‌کرد. آیا ما به‌راستی باز یک‌بار دیگر با همین وضعیت روبه‌رو هستیم؟ آیا قرار است که همه‌ی روشنفکران را غرب‌زده بدانند یا ضدانقلاب یا کمونیست یا ضد اسلام یا بی‌دین و با این‌گونه انگ‌ها، همه را از میدان به درکنند و کار حکومت کردن را برای خودشان راحت‌تر کنند؟ اگر چنین باید وای بر ما. فکر می‌کنم اگر چنین باشد، ما یک‌بار دیگر به چشم‌انداز خودمان، با چهره‌گریه‌گونه‌ی کاملی از دیکتاتوری رویارو خواهیم بود. برای اینکه چنین نشود، یکی از راه‌ها این است که روشنفکران ما از رو نروند و مدام حرفشان را بزنند و به گفته‌ی حافظ، «وفا کنند و ملامت کشند و خوش باشند»، چون اگر جز این باشد، کار به‌جایی خواهد کشید که گروهی کم شمار در آینده‌ای بسیار نزدیک به نام انقلاب و با پنهان شدن در پشت سر رهبری انقلاب، با ملت ایران هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند. هم‌اکنون اگر بیشتر دانشمندان ما از بحثی و یا در حقیقت از مشکلی که در زمینه‌ی تشکیل مجلس مؤسسان پیش آمده، احساس و اظهار نگرانی می‌کنند، این از این‌ها نیست که اینان می‌خواهند واقعاً الگوی غربی را صد درصد و کورکورانه به کار برند، به هیچ وجه سخن بر سر این نیست که شماره‌ای از اعضای مجلس مؤسسان دقیقاً باید به چه تعدادی باشد، مجلس مؤسسان می‌تواند ۳۶ عضو داشته باشد یا مثلاً ۱۵۰ عضو. گفت‌وگو بر سر شماره اعضا و شیوه‌ی انتخاب آن‌هاست. هراس روشنفکران که به نظر من هراس به‌جایی هم هست، از این است که اعضای آن مجلس که قرار است به نام مجلس خبرگان، قانون‌اساسی را بررسی کنند، به هیچ وجه نمایندگان واقعی مردم نباشند، گروهی باشند که عده‌ای از بالا و با مقاصد خاص آن‌ها را انتخاب کنند و به آنان مأموریت بدهند که متن پیشنهادی قانون‌اساسی را با بی‌تغییراتی تصویب کنند. چنانچه گفتن، هراس فکری همه‌ی اندیشمندان تنها و تنها از اینجا سرچشمه می‌گیرد که یک‌بار دیگر مانند گذشته، ما در راهی بیفتیم که همه‌ی کارها از بالا به مردم دیکته شود. هراس جدی، در یک کلمه بگویم، از امکان زایش دوباره دیکتاتوری است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی اسلام^۱

امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران در ملاقات با گروهی از واعظ، طی سخنانی گفتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله‌ی مهم فعلاً این نیست که پیش‌نویسی از قانون اساسی شده است و آن به معرض افکار عمومی گذاشته شده است، الآن باید همه‌ی قشرها و همه‌ی روحانیون بلاد و همه‌ی روشنفکران و متفکران و متفکرین اسلامی با دید اسلامی برای جمهوری اسلامی این قانون را بررسی کنند و نظر بدهند. این قانون که پیش‌نویس شده است برای این است که همه نظر بدهند. آقایان، شما علمای اعلام، شما متفکرین اسلامی، شما اشخاصی که علاقه به دیانت مقدسه‌ی اسلام دارید، به اینکه هیچ حکومتی مثل حکومت اسلام نیست و هیچ رژیم‌ی مثل رژیم اسلام نیست، باید نظر بدهید به یک‌یک مواد این قانون. یک ماه مهلت دارید که هر چه به نظرتان رسید برای اسلام مفید است و موافق جمهوری اسلامی است و در این قانون به آن توجه نشده است، تذکر بدهید و بنویسید و در روزنامه‌هایی که هست منتشر کنید. آقایان ننشینند که دیگران قلم‌ها را بدارند و قانون را بررسی کنند و به خیال خودشان آن را اصلاح کنند. قانون اساسی یعنی قانون اسلام. این حق شماست، درباره‌ی قانون اسلام باید اسلام‌شناس نظر بدهد. قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی اسلام. حق این مطلب با شماست، با علمای اعلام و مراجع عظام است، با همه‌ی روشنفکران اسلامی است. ننشینید تا اینکه روشنفکران خارجی، روشنفکرانی که به اسلام عقیده ندارند اظهار نظر بکنند و این حرف‌هایی که می‌نویسند بنویسند. شماها قلم را بردارید، در همه‌ی مساجد، در همه‌ی مناظر، در همه‌ی کوچه و بازار مسائلی را که به نظرتان می‌رسد باید در این قانون اساسی باشد طرح کنید. علما مسائل را مطرح کنند. ننشینید دیگران برای شما تکلیف معین کنند، خودتان تکلیف را معین کنید. ننشینید دیگران برای شما مقاله بنویسند. خودتان قانون اساسی را بررسی کنید. خودتان نظر بدهید. روزنامه‌ها را از مقالات خودتان پر کنید. ننشینید دیگران و دشمنان شما برای شما مقاله بنویسند و مسائلی را که خدای نخواستہ برخلاف مسائل اسلامی و برخلاف شئون اسلام باشد مطرح کنند. همه موظف این کار را انجام بدهیم. همه حق نظر داریم و شما علمای اعلام بیشتر حق نظر دارید. آن‌هایی که اسلام را می‌شناسند و علاقه به اسلام دارند در این امر بیشتر جدیت کنند و پیش‌قدم باشند.

مسئله‌ی بعد که بسیار مهم است، مسئله یانتخاب شخصی است که باید بعد از اینکه همه رأیشان و مطلبشان را گفتند، نظر بدهند. این عده تعدادشان ۷۴ نفر هست که باید بنشینند و این قانون اساسی را با توجه به آرای که از همه می‌آید مورد بررسی قرار دهند که بعد به رفراندوم گذاشته شود. مهم این است که ملت بفهمند چه اشخاصی باید برای بررسی قانون اساسی تعیین بشوند، بفهمند که مسئله‌ی اسلامی است، نه مسئله‌ی غربی و نه مسئله‌ی شرقی است. نمی‌خواهیم قانون اساسی شرقی و غربی را بررسی کنیم. ما نمی‌خواهیم قانون اساسی شرقی و غربی را بررسی کنیم، ما می‌خواهیم قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کنیم و لازم است اشخاصی را که مردم انتخاب می‌کنند و آقایان

روحانیون و مراجع پیشنهاد می‌کنند، اشخاصی باشند مردمی و علاقه‌مند به اسلام و اشخاصی باشند که بدانند اسلام یعنی چه. در این زمان که بناست این قانون اساسی بررسی شود و مطلب به دست خود شما افتاده است، علما را تعیین کنید. البته اختیارات الزام نیست، لکن پیشنهاد می‌شود علمایی را که از قانون اسلام و مسائل روز اطلاع دارند تعیین کنند و علما هم باید از رفتن به مجلس خودداری نکنند، برای اینکه مجلس مجلسی است که در آن سرنوشت اسلام تعیین می‌شود. وقتی سرنوشت اسلام باید در یک مجلس تعیین شود حق علماست که بروند و این سرنوشت را به دست مبارک خودشان تعیین کنند.

پس مطلبی که مهم است دو مطلب است: یکی بررسی قانون اساسی که همه‌ی قشرها باید بررسی کنند و من توصیه می‌کنم که علمای اعلام بررسی کنند و نظر بدهند و بعد از اینکه مردم آرای خودشان را گفتند و طرح‌های خودشان را دادند، این کار باید انجام پذیرد. دوم اشخاص اسلام‌شناس را انتخاب کنند. حرف ما این است که برای اسلام باید مردم، اشخاص اسلام‌شناس و کسانی را که مسائل اسلام را می‌دانند و علاقه به اسلام دارند انتخاب کنند و ما ان‌شاءالله بعد از این هم اوصاف چنین اشخاصی را خواهیم گفت و خواهیم نوشت.

خداوند شما را برای کمک به اسلام و جامعه‌ی اسلامی موفق کند و بتوانید اسلام را آن طوری که دلخواه اسلام است در خارج پیاده کنید. من از همه‌ی شما و از همه‌ی علمای بزرگ مشهد و همه‌ی خطبا و فضلا که در اینجا هستند تشکر می‌کنم و خدمتگزار همه‌ی شما هستم و دعاگوی شما هستم. والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

در قانون اساسی، اخلاق جایگزین حقوق شده است^۱

غلامحسین ساعدی، نویسنده، در خصوص پیش‌نویس قانون اساسی به ایراداتی چون کلی‌گویی نسبت به مفاهیم اخلاقی اشاره کرد و آن را ناشی از تعجیل و پنهان‌کاری در به ثبت رساندن آن دانست. وی همچنین تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی توسط آن را برای معتبر بودن قانون اساسی ضروری دانست.

غلامحسین ساعدی، نویسنده، درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی می‌گوید: پیش‌نویس قانون اساسی جدید، بازهم کلی‌گویی و کلی‌بافی و پرهیز از تعاریف دقیق و تکیه کردن به مفاهیم اخلاقی است. با دقت در ریزه‌کاری‌های پیش‌نویس قانون اساسی جدید باز متوجه می‌شویم که سعی می‌کنند دقیقاً «اخلاق» را جایگزین «حقوق» کنند. یک مثال کوچک، مثلاً در اصل ۵ آمده «و در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل پارس، کرد، ترک، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا». معلوم نیست چگونه روشن خواهد شد یک کس که منظور همان «قوم» هست، متقی‌تر از کسی دیگر یا قوم دیگر است و چه کسی و یا چه کسانی در این امر حکمیت خواند داشت و تازه با این اصل دقیقاً خط قرمز روی

۱. روزنامه‌ی بامداد، شنبه ۲ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۰، صص ۱ و ۱۰.

خودمختاری‌ها کشیده‌اند. قانون اساسی جدید ایران دقیقاً باید روی فدراتیو بودن و خودمختاری ملیت‌ها بنا گردد که کأن لم یکن گرفته شده و تنها لطفی که در مورد ملیت‌ها کرده‌اند اشاره‌ای کوتاهی است در فصل چهارم که می‌فرماید استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است. از این ظرایف فراوان در پیش‌نویس قانون اساسی جدید در بیشتر اصل‌ها می‌شود یافت و شاید تعجیل در به «ثبت رساندن» آن در پشت پرده و به دست گروه نخبگان و به رفراندوم گذاشتن و چشم پوشیدن از مجلس مؤسسان، وعده‌ای که از طرف صاحب مسندان دفعات و کرات به مردم داده شده بود، به این دلیل است که مانع روشن شدن این کلی‌گویی‌ها شود.

به هر حال تنها امتیاز ظاهری، فقط ظاهری این پیش‌نویس بر پیش‌نویس قبلی، اندکی در «لایحک» بودن آن است. با وجود این، به هر کیفیتی اگر متن حاضر را کسوت قانون اساسی بپوشانند، بدون تشکیل و تصویب مجلس مؤسسان، اعتبار واقعی لازم را نخواهد داشت. یادمان باشد که در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیز بورژوازی مدام چانه می‌زد که مجلس مؤسسان را تشکیل بدهیم یا نه! دکتر میناچی، وزیر ارشاد ملی، در گفت‌وگویی با بامداد ضمن تأکید بر نظرخواهی از مردم گفت: «نظریه‌های هیأت دولت در بررسی پیش‌نویس قانون اساسی داده شده است و مسلماً در چیزی که ما خودمان در آن دخالت داشته‌ایم، امکان تغییر عقیده تقریباً غیرممکن است، اما در همین نظرخواهی که روزنامه‌ی شما از مردم می‌کند، امکان این هست که کسی نظریه‌ی جدیدی را ارائه بدهد و همان نظریه برای ما تداعی شود تا در قانون اساسی تغییراتی بدهیم. به‌رحال نظر من را اگر بخواهید، قبلاً در پیش‌نویس قانون اساسی ارائه شده و یا در حال حاضر منتظر نظریات مردم هستیم.»

محتوا و صورت قانون اساسی^۱

بامداد در ستون سیاست روز به بیان این نکته می‌پردازد که توجه بیش از اندازه به متن قانون اساسی و بحث‌ها و جنجال‌های پیرامون آن ممکن است مانع از تمرکز بر محتوای آن شود و هشدار می‌دهد که اگر واقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ایران نتواند در مسیر دموکراتیک رشد کند و به قانون اساسی محتوایی پیشرو عرضه بدارد، یک قانون اساسی که بسیار هم خوب تدوین شده باشد می‌تواند در عرصه‌ی عمل به فراموشی سپرده شود. نویسنده همچنین بر تضمین حقوق دموکراتیک برای همه اقشار، کاستن از قدرت رئیس‌جمهور و قدرت دادن به دادگستری و قانون‌گذاری برای ممیزی قدرت اجرایی تأکید می‌کند.

در این روزها تاریخ بیداری سیاسی ایرانیان بیگمان یک نقطه‌ی اوج بی‌سابقه را می‌گذراند. بحث تقریباً سراسری درباره‌ی قانون اساسی در این رهگذر گواهی‌گویاست و در گرماگرم این بحث، علاقه به سرنوشت آینده‌ی ایران موج می‌زند. این خود به خود نشانه‌ای امیدوارکننده است؛ اما نباید از یاد ببریم که تمرکز بیش از اندازه تمرکزها به متن قانون اساسی، ممکن است نظرها را از یک امر که دست‌کم به‌اندازه‌ی همان متن قانون اساسی اهمیت دارد، منحرف سازد و آن محتوایی است که به

۱. روزنامه‌ی بامداد، یکشنبه ۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۱، ص ۱

وسیله‌ی آن باید قانون اساسی به‌عنوان یک چهارچوب یا یک قالب پر شود. به عبارت روشن‌تر، آنچه آینده‌ی ایران را از گزند پدیده‌های افراطی سیاسی، یعنی فاشیسم از چپ و راست می‌تواند مصون بدارد، تنها یک قانون اساسی که به‌اصطلاح مو به درزش نرود نیست. واقعیت زندگی سیاسی ما که باید چون محتوایی قالب قانون اساسی را پر سازد، اگر اهمیتی بیش از این نداشته باشد، کمتر ندارد. آلمان از آن رو دچار نازیسم هیتلری نشد که قانون اساسی خوبی نداشت، ایتالیای پیش از موسولینی و شیلی دوران آئنده (برای آنکه از تاریخ دور و نزدیک شواهدی بر مثال خود آورده باشیم) نیز به همین، قانون اساسی بعد از مشروطه ایران شاید نمونه‌ای ملموس‌تر باشد.

هنگامی که شرایط عینی و ذهنی در یک کشور برای پیدایش و برآمدن جنبش‌های فاشیسم گونه مهیا شود، آنگاه نهادی که کمتر از همه یارای مقاومت دارد قانون اساسی است. هیتلر درباره‌ی قانون اساسی وایمار که آن را بی‌رحمانه لگدکوب کرد، گفت: «قانون اساسی میدان نبرد را تعیین می‌کند نه هدف را». این سخن به اندازه‌ی کافی گویا هست که بدانیم دیکتاتورها درباره‌ی قانون اساسی چگونه می‌اندیشند.

اگر واقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ایران نتواند (به دلایلی که امیدواریم در گفتارهای آینده روشن سازیم) در مسیر دموکراتیک رشد کند و به قانون اساسی محتوایی پیشرو عرضه بدارد، متأسفانه یک قانون اساسی که بسیار هم خوب تدوین شده باشد می‌تواند به‌صورت «خطی به یادگار ز دل‌تنگی» درآید که تأثیر آن در زندگی واقعی جامعه هیچ لمس پذیر نباشد.

در روایت است که یک روزنامه‌نگار آمریکایی برای مطالعه‌ی اوضاع سیاسی چند کشور اروپایی به این قاره سفر کرد. هنگامی که به زادگاه بازگشت از او پرسیدند که اروپا را چگونه یافتی؟ گفت در انگلستان هر کار آزاد است مگر آنچه قانون به‌صراحت منع کرده باشد، در آلمان همه کاری ممنوع است مگر آنکه قانون به‌صراحت اجازه داده باشد، در روسیه هر کاری ممنوع است حتی اگر قانون اجازه داده باشد و در فرانسه هر کاری آزاد است هرچند هم که قانون منع کرده باشد. آنچه ما در دوران دودمان پهلوی در ایران داشتیم، مگر در فاصله‌ی کوتاه حکومت مصدق، بیش از همه به روسیه شباهت داشت و اکنون با ماست که تعیین کنیم در آینده چه می‌خواهیم داشته باشیم.

با وجود همه‌ی آنچه آوردیم، نمی‌توان از متن قانون اساسی، یعنی آنچه صورت و قالب یا شکل زندگی اجتماعی-سیاسی ما را در آینده تعیین می‌کند، به‌راحتی گذشت. اگرچه دیکتاتورها هیچ نیازی ندارند به قانون اساسی استناد کنند (و اگر هم استناد کنند هدفی دیگر دارند)، لیکن نیروهای دموکراتیک را از استناد مدام به قانون اساسی گریزی نیست. پس قانون اساسی باید به‌گونه‌ای تدوین شود که همه‌ی حقوق دموکراتیک برای همه‌ی قشرها و افراد جامعه تضمین گردد. بحث‌های موشکافانه درباره‌ی قانون اساسی و ریزه‌کاری‌های حقوقی آن البته بر خبرگان است، اما آنچه در یک نگاه می‌توان گفت این است که در طرح قانون اساسی که برای بحث انتشار یافته است، رئیس‌جمهوری اختیاراتی بسیار وسیع دارد، بدان سان که با تکیه بر همین قانون می‌تواند قدرت فراوانی را در دست‌هایش متمرکز سازد. نباید انگاشت که ما این قانون اساسی را برای تثبیت قانونی قدرت برآمده از انقلاب برای یک دستگاه رهبری مبعوث این قدرت در یک فاصله‌ی زمانی چندساله تدوین باید بکنیم، عمر قانون اساسی ما باید

از این‌ها بسیار طولانی‌تر باشد؛ و چون تجاوز به قانون اساسی تقریباً همواره از سوی نیروی اجرایی صورت پذیرفته است، پس‌رواست که در قانون اساسی کنونی به قدرت دادگستری و قانون‌گذاری میدان گسترده‌تری برای ممیزی قدرت اجرایی داده شود. این برای سرزمینی که بیش از چند سده طعم تلخ قدرت متمرکز را چشیده است، توقع زیادی نیست.
م.گواه

نظرخواهی بامداد درباره پیش‌نویس قانون اساسی^۱

در نظرخواهی این بار بامداد درباره‌ی پیش‌نویس، دکتر مهدی ممکن بر وجود حداکثر آزادی برای مطبوعات در متن قانونی اشاره می‌کند، امین‌الله رضایی نیز پیش‌نویس را «شیطانی» می‌خواند و آن را کاریکاتوری از افکار سرمایه‌داری می‌داند.

دکتر مهدی ممکن، معاون وزارت ارشاد ملی: «در قانون اساسی تکیه‌ی من بیشتر روی اصل ۲۵ بود، زیرا یک‌بار دیگر مسئله را از دیدگاه خودمان، یعنی از یک دیدگاه مطبوعاتی بررسی کردم. در این اصل آن‌طور که آمده است این را می‌رساند که حداکثر آزادی بیان و قلم به مطبوعات داده شده است و اصل بسیار کامل و جالبی است که در آن با بودن آزادی قلم و بیان و اندیشه، مجالی به هرگونه فرصت‌طلبی داده نخواهد شد؛ و به‌طورکلی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی باید بگویم که نشانگر جوابگویی به هرگونه نیازهای مردم این مرزوبوم است. به‌هرحال این پیش‌نویس کاملی است و نسبت به قانون اساسی پیشین کامل‌تر می‌باشد».

امین‌الله رضایی، نقاش و شاعر: «قانون اساسی فعلی که به صورت پیش‌نویس منتشر شده است، کاریکاتوری از افکار سرمایه‌داری وابسته است که همیشه تلاش می‌کند که در هر دوره‌ای به صورت مختلف در میان خلق‌های ما متجلی شود و امروز هم این سرمایه‌داری مطرود به صورتی درآمده است که می‌بینید؛ و پیش‌نویس فوق که بسیار شیطانی است و از طریق افراد مجهول‌الیه‌ای در پس پرده تدوین و منتشر شده است، حقوق کلی خلق‌های ما را به هدر می‌دهد و از بندبند آن متأسفانه بوی خون شهدا به مشام می‌رسد که به هدررفته است.»

من از نام مجلس خبرگان نگرانم و نمی‌دانم هدف چیست^۲

دکتر کریم سنجایی رهبر جبهه‌ی ملی ایران، در یک تماس تلفنی با بامداد، بر بررسی و تصویب قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان و ضرورت انتخاب نمایندگان مجلس توسط مردم تأکید کرد. دکتر سنجایی در مورد قانون اساسی متذکر شد: «متن منتشر شده مبنای خوبی است برای قانون اساسی، به شرط آنکه در مجلس مؤسسان بررسی و تصویب شود، مبنای شرقی است، به شرط آنکه از دستبرد مصون بماند.» وی در مورد مجلس خبرگان متذکر شد: «من از این نام نگران هستم و

۱. روزنامه‌ی بامداد، یکشنبه ۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۱، صص ۱ و ۲

۲. روزنامه‌ی بامداد، یکشنبه ۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۱، صص ۱ و ۲

نمی‌دانم مفهوم آن چیست و چرا این نام را انتخاب کرده‌اند. ولی اگر نمایندگان این مجلس از طرف مردم انتخاب شوند و نمایندگان آن حق تصویب قانون اساسی را داشته باشند، می‌توان آن را به نام مجلس مؤسسان کوچک نامید و تنها تفاوتی که با مجلس مؤسسان بزرگ خواهد داشت، تعداد نمایندگان است.» دکتر سنجابی در مورد شرکت اعضای جبهه‌ی ملی در انتخابات مجلس خبرگان گفت: «امت منتظر انتشار آیین‌نامه مجلس خبرگان هستیم تا چنانچه انتخابات این مجلس به شکلی باشد که همه‌ی مردم در تمام نقاط کشور بتوانند در انتخاب نمایندگان خود با آزادی عمل شرکت کنند و این مجلس حق تصویب قانون اساسی را داشته باشد، جبهه‌ی ملی در این انتخابات شرکت خواهد کرد و اگر صورت دیگری داشته باشد نمی‌دانم چه خواهد شد.»

امام خمینی: قانون اساسی دو بار تصویب خواهد شد.^۱

امام در دیدار با وزیر اقتصاد و دارایی و مقامات این وزارتخانه، در بخشی از سخنان خود به موضوع قانون اساسی پرداختند و خاطرنشان کردند که این قانون یک‌بار توسط متخصصان امر در مجلس بررسی می‌شود و سپس به رأی مردم گذاشته می‌شود. ایشان همچنین هشدار دادند که نباید اجازه داد برخی به ظاهر با اظهار نظر در مورد قانون اساسی در پی توطئه باشند و تصویب قانون اساسی را به تعویق بیندازند.

ما در برابر خود پیش‌نویس قانون اساسی داریم. من گمان نمی‌کنم در تمام دنیا از این فرم بهتر باشد و به اصطلاح که قانون دو دفعه در اختیار ملت باشد و به اصطلاح هیچ دموکراسی بهتر این دموکراسی نیست. در خارج مجلس مؤسسان که درست می‌کردند، یک دفعه مردم اختیار داشتند که انتخاب بکنند. رفراندوم اگر بود، یک دفعه می‌شد که یکی دیگر قانونش را بنویسد، مثل فرانسه در جمهوری پنجم که افرادی نشستند و قانون را نوشتند و چند نفری هم در مجلس شورا بودند که با رفراندوم، قانون اساسی‌شان را تصویب کردند.

این قانون اساسی که بنا هست درست بشود، دو دفعه در اختیار قرار می‌گیرد، یک دفعه‌ی آن اشخاصی که اطلاع دارند از قوانین و مطلع‌اند از اسلام و برای مردم دلسوزند و امین می‌باشند، چنین افرادی برای بررسی قانون اساسی تعیین می‌کنند؛ و به این هم اکتفا نمی‌کنند و باز یک دفعه‌ی دیگر در اختیار مردم می‌گذارند که بعد از اینکه نمایندگان شما این را تصویب کردند که قانون بسیار خوب و بسیار صحیحی است و موافق با اسلام و با مصلحت کشور است، ثانیاً مردم بیایند باز دوباره ببینند و رأی بدهند. در دنیا یک چنین چیزی نیست و حال که بعضی‌ها تقنق می‌کنند، این‌ها همانند که نمی‌خواهند این مملکت آرامش پیدا بکند، هر جایش را بگیری یک‌صدای دیگر درمی‌آورند و الا بهترین ترتیبی است که در دنیا واقع شده است و می‌خواهد واقع بشود.

این‌ها یا می‌خواهند اظهار فضلی بکنند و اشخاصی هستند که دلشان می‌خواهد اسمشان در روزنامه باشد و روشنفکری بکنند. ما نظری نداریم، بگذاریم اظهار فضلشان را بکنند، لیکن جوری

نباشد که توطئه در کار باشد که اگر این توطئه‌ها خدای نخواستہ جمع بشود که یک وقت خدای نخواستہ دو سه سال قانون اساسی به تأخیر بیفتد که قابل قبول نیست. فرانسه که به قول همین روشنفکران مهد آزادی و مهد دموکراسی است، رفراندوم سابقه دارد و این بهتر از آن است. برای اینکه آنجا از وزرا و از اشخاصی که منتخب مردم نبودند و چند نفر هم از منتخبین مردم دورهم جمع می‌شوند و اعضای مجلس شورای منتخب برای نگاه کردن در قانون اساسی نبوده است. این بهتر است یا آنکه دموکراسی غرب که به اصطلاح شما مهد آزادی است؟ این بهتر است یا آنکه شما می‌گویید مردمش هیچ نمی‌فهمند و آن‌چنان اهانت به مردم می‌کنید و خودتان را در مقابل غرب باختید، حالا این بهتر است؟ هیچ مضایقه‌ای نیست. خدمت این است. نگذارند فتنه بشود. بلکه این پالیزان و این اویسی که در سرحدات هستند و دارند فتنه می‌کنند باید بدانند که دیگر گذشت و دیگر نمی‌توانند و نمی‌شود. ان شاء الله همه موفق و مؤید باشید.

ابتدایی‌ترین حقوق هر فرد و گروه، آزادی بیان است^۱

در پنجمین جلسه‌ی سمینار خواست ملت از قانون اساسی دکتر عبدالحسین بقایی از حزب جمهوری خواه در اطلاعیه‌ای برهم خوردن جلسات حزب را مغایر با آزادی بیان عنوان کرد. در این جلسه دکتر ضیاءالدین هیأت، از طرف انجمن اقتصاددانان نیز به سخنرانی در زمینه‌ی امور اقتصادی و بیان شرایط تأمین دموکراسی اقتصادی در جامعه پرداخت. سخنران دیگر این جلسه، پریش خواجہ‌نوری از شورای هماهنگی زنان بود که تحت عنوان «برابری‌های اجتماعی» سخن گفت و رویه‌ی عملی مسئولان دادگستری را مغایر با مساوی‌الحقوق بودن زن و مرد (منعکس در قانون اساسی) دانست. پس از آن محمدرضا روحانی از جمعیت حقوقدانان تحت عنوان تأمین اجتماعی در قانون اساسی سخن گفت و یادآور شد که تنظیم‌کنندگان قانون اساسی، تأکید امام را در مورد مسکن فراموش کرده‌اند. در پایان، ابوالفتح وثوق زمانی از کانون وکلای فارس درباره‌ی کار و کارگری، پس از تأکید بر ضرورت درج حقوق کارگری در قانون اساسی اظهار داشت کار برای هر یک از اتباع ایران حق و وظیفه است.

در پنجمین جلسه‌ی سمینار خواست ملت از قانون اساسی که صبح دیروز پس از یک روز تعطیل، در باشگاه دانشگاه تهران به کار خود ادامه داد، درحالی که قرار بود دکتر عبدالحسین بقایی از حزب جمهوری خواه تحت عنوان «مالکیت و سرمایه‌گذاری» سخنرانی کند، به‌عنوان اعتراض به حادثه روز شنبه در دانشگاه تهران که منجر به عدم برگزاری تجمع جبهه‌ی دموکراتیک ملی شد، به‌جای سخنرانی به قرائت اعلامیه‌ای در این زمینه پرداخت و چون با اعتراض رئیس جلسه روبرو شد اظهار داشت: حال که نمی‌گذارید من اعتراضم را مطرح کنم، سخنرانی نخواهم کرد و سپس جلسه را ترک کرد. بخشی از اطلاعیه مذکور چنین است:

۱. روزنامه‌ی بامداد، یکشنبه ۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۱، صص ۱ و ۱۱

قیام یکپارچه‌ی ملت ایران، سوا از گرایش‌های مسلکی‌شان، همه می‌دانیم بیش از آنکه بالأخص به‌قصد برانداختن رژیم سلطنتی باشد، بر ضد خودکامگی، فرد پرستی و خودپرستی و برای رهایی از اختناق بود.

اکنون ببینیم در مقابل آن‌همه فداکاری و نثار کردن جان و مال، ملت چه به دست آورده است که متفاوت از گذشته باشد؟

ابتدایی‌ترین حقوق هر فرد و گروه، آزادی بیان است که در وضعیت فعلی به طرز اسفباری مورد تهدید قرار گرفته. به هم زدن تجمع‌ها که اولین آن بعد از تحویل رژیم، روز یازدهم اسفند بود که تجمع حزب جمهوری‌خواه با بلوا و اقدام به سوءقصد مسلحانه از هم پاشید و آخرین آن به هم بخوردن تجمع دیروز جبهه‌ی دموکراتیک ملی بود.

نظر حزب جمهوری‌خواه نسبت به تشکیل مجلس و رفراندوم روز ۳۷ خرداد، طی نامه‌ی سرگشاده‌ای به دولت داده شد و در مورد ضرورت تشکیل تجمع، نامه‌ی سرگشاده‌ی جداگانه‌ای برای آقای دکتر متین دفتری، جبهه‌ی دموکراتیک ملی ارسال گردید.

به هم زدن تجمع دیروز جبهه‌ی دموکراتیک ملی که تکرار اعمال غیرانسانی و ایجاد محیط رعب و وحشت است، بدون در نظر گرفتن تائید یا مخالفت در ضرورت آن، حقی بود که ضایع شد. جالب آنکه این دشمنان آزادی که خیال بر باد دادن حیثیت انقلاب رادارند، به طرز مؤذبانه‌ای خود را در صف انقلابیون وارد کرده‌اند. سکوت دولت و متصدیان می‌تواند، تائیدی بر اعمال این عده‌ی معلوم‌الحال باشد که به نظر ما جیره‌خواران رژیم سابق هستند.

از دولت که مسئول استقرار آزادی و امور مملکت است می‌خواهیم صراحتاً نظر خود را نسبت به اعمال این‌گونه افراد روشن سازد و حقیقت جریان امور را آن‌طور که هست، به رهبری انقلاب منعکس سازد.

برای برنامه‌ی امروز متنی تهیه شده بود که به عنوان اعتراض به شدت گرفتن اعمال غیرمنطقی که نمونه‌ی آن به عرض رسید، از گفتار خودداری می‌شود.

در همین جلسه دکتر ضیاءالدین هیأت از طرف انجمن اقتصاددانان درزمینه‌ی امور اقتصادی، طی سخنانی درزمینه‌ی شرایط تأمین دموکراسی اقتصادی در جامعه، گفت:

۱- تأمین درآمد برای کلیه‌ی افراد آماده به کار از طریق ایجاد اشتغال کافی به منظور تأمین رفاه درخور انسانی خود و خانواده‌ی آنان و تضمین حداقل معاش کلیه‌ی افرادی که به علل مختلف بدون اراده‌ی شخصی بیکار می‌باشند.

۲- تأمین مسکن برای کلیه‌ی افراد به نحوی که پرداخت اقساط وام و خرید خانه و یا مال‌الاجاره در بودجه‌ی خانوار از حد منطقی و معقول بالاتر نرود.

۳- بهداشت و درمان در سطح تمام کشور برای عموم به‌طور رایگان و باکیفیت مساوی تأمین گردد.

۴- آموزش و پرورش باید تا دوره‌ی اول راهنمایی مجانی و اجباری گردد و این وظیفه‌ی دولت است که تسهیلات و موجبات لازم برای این امر را فراهم کند و تعلیمات فنی و حرفه‌ای باید در

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۱۷

دسترس عموم قرار گیرد. تحصیلات عالی نیز لازم است به طور برابر برحسب لیاقت در اختیار همه باشد.

۵- تأمین بیمه‌ی بازنشستگی برای کلیه‌ی افراد و حقوق و وظیفه برای خانواده‌ی آنان در صورت فوت و سایر انواع بیمه از قبیل: حوادث و ازکارافتادگی به منظور برقراری تأمین اجتماعی برای کلیه اهالی کشور ضرورت دارد.

۶- منابع مالی در بودجه‌ی عمرانی و عادی کشور بایستی بر اساس میزان جمعیت و نیازهای اساسی اهالی بین استان‌ها و شهرستان‌ها و مناطق روستایی تخصیص گردیده و خدمات و هزینه‌های زیربنایی در سطح همه‌ی گروه‌های اجتماعی و مناطق جغرافیایی به طور عادلانه توزیع گردد تا هر چه ممکن است زودتر اقتصاد در جامعه‌ای کنونی، به اقتصاد یک جامعه‌ای و توحیدی تبدیل گردد و همچنین مقامات اقتصادی مسئول تهیه‌ی آمار رشد و پیشرفت اقتصادی کشور بایستی علاوه بر تعیین و اعلام میزان رشد واقعی بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی مشخص نمایند کدام گروه‌ها و قشرهای اجتماع و هر کدام چه میزان از رشد مذکور بهره‌مند گردیده‌اند تا معلوم شود رشد مذکور در کاهش فاصله طبقاتی مؤثر بوده است یا نه.

۷- با ارتباط دادن مزد و حقوق و درآمدها به کار و اخذ مالیات‌های تصاعدی سنگین از درآمدهای بادآورده و وضع مالیات‌های تصاعدی مناسب بر ثروت و درآمد و بر ارث بایستی دولت توزیع عادلانه‌ی درآمد و ثروت را در کشور به موقع اجرا گذارد.

۸- حمایت از صنایع داخلی بایستی معقول و حساب شده و موقت و همراه با کنترل دولت بوده و طبق برنامه‌ی تنظیمی از حداکثر شروع و بعد از مدتی بالکل قطع شود تا حمایت وسیله برای استثمار مصرف‌کنندگان نگردد. مونتاژ هرچه زودتر به صنایع اصیل تبدیل و استقلال صنعتی کشور تأمین گردد.

سخنران دیگر جلسه دیروز، پیروش خواجه‌نوری، از شورای هماهنگی زنان بود که تحت عنوان «برابری‌های اجتماعی» سخن گفت و افزود:

از هم‌اکنون زمره‌هایی در خصوص عدم لیاقت زنان به مشاغل مختلف به گوش می‌رسد. آقای وزیر حدید دادگستری در اولین مصاحبه‌ی خود در زمینه‌ی قضاوت خانم‌ها گفتند: «بعضی خانم‌ها نمی‌توانند قاضی خوبی بشوند و حتی خانم‌های حقوقدان خارج معتقدند که مصلحت نیست امر قضا در یک جامعه به خانم‌ها واگذار شود»... آقای دکتر مشری وزیر سابق دادگستری هم همین مفهوم را عمل کرد، بدون آنکه آن را به زبان آورد. در روزنامه خواندیم که آقای معاون وزارت دادگستری در پاسخ پرسش در این باره گفته: «ما این جور تصمیم گرفتیم و چرا ندارد». این مجموع چه معنی دارد؟

۱- اینکه می‌توان به کاری دست زد بدون آنکه معنای آشکار آن را به‌راستی و انسان که هست به مردم گفت.

۲- اینکه می‌توان در پیش‌نویس قانون اساسی تمام مردم را متساوی‌الحقوق دانست و در عمل جز آن بود.

۳- اینکه می‌توان تمام اقتدارات و تمام حاکمیت را از ملت دانست و به همان ملت گفت: «این است آنچه هست و چرا ندارد...»

برمی‌گردیم به آنچه آقای وزیر دادگستری گفته‌اند. دانسته نیست که بعضی حقوقدانان که توجه داده‌اند خانم‌ها نمی‌توانند قضاوت کنند چه کسانی هستند؟... آن‌ها که با داشتن بالاترین تأثیر در سرنوشت امروز کشور هنوز دانسته و یا شناخته نیستند؟ این حقوقدانان کیستند که ما حقوقدانان آن‌ها را نمی‌شناسیم؟ مگر حقوقدانان گردآمده در سمینار خواست‌های ملت ایران شایسته نیستند به فیض حضور چنین حقوقدانان صاحب‌نظری نائل آیند؟

وانگهی استناد به فتوای خانم‌های غربی در مورد قضاوت زنان ما چه اندازه موجه است...؟ به شریح قاضی بنگرید و کاری که کرد و حاصل آن... و اینکه هنوز همه‌ی آزادگان در عزای فتوای اویند و چون این روزها اشاره به سخنان و گفته‌های خارج از مرز وطن برای ما غرب‌زدگی است و دور نیست که غرب‌زدگی هم برای ما گناهی باشد نابخشودنی، بیشتر بدان نمی‌پردازم... از کشور خودمان بگوییم... از حکم شعبه‌ی هشتم دیوان کشور راجع به تأیید محکومیت دکتر محمد مصدق، بزرگ‌مرد تاریخ ایران که حتماً آقای وزیر دادگستری را به ایشان ارادتی هست. از دستور توقیف فرخی یزدی و آن توطئه‌ی کذایی اجرائیه‌ی ثبتي و سرانجام حیاتش... از حکم برائت شعبه‌ی دوم دادگاه جنایی تهران راجع به اتهام مهندس فروغی و غیره، موضوع ساختمان سنا که کیفرخواستش را جناب وزیر هنگام دادستانی تهران دیده‌اند و از گزارش آقای هادوی دادستان امور انقلاب داسرا بر اینکه در همین باب و پرونده اگر می‌خواستند فقط کیفرخواستش را بخوانند بیش از دو ساعت وقت می‌گرفت و محکمه‌ی جنایی دوساعته حکم برائتش را داد.

امید است مساعی این سمینار و تلاش تمام افراد و آحاد آگاه کشور موجبات تدوین یک قانون اساسی مترقی و مردمی را فراهم سازد.

* پس‌از آن محمدرضا روحانی از جمعیت حقوقدانان تحت عنوان «تأمین اجتماعی» در قانون اساسی سخن گفت و افزود:

تأمین حقوق زحمتکشان یا مستضعفان یا رنجبران یا هر لغتی که به کار خواهید برد امری است که از طرف رهبری انقلاب و گروه‌های مختلف هرروز در مورد آن تأکید می‌شود و نشانه‌هایی امیدوارکننده در ماده‌ی ۲۹ قانون اساسی در این مورد به چشم می‌خورد. من در اینجا به اعلام حضرت آیت‌الله خمینی اهمیت زیادی می‌دهم که گفتند: «داشتن مسکن حداقل حق هر انسان است». قریب ۵۰ درصد مردم شهرنشین کشور دچار رابطه‌ی کثیف و غیرانسانی مالک و مستأجر هستند و باید با بسیج امکانات جامعه در رفع این مشکل کوشید، این رابطه ام‌الفساد است. عرضه‌ی مسکن ارزان‌قیمت از طرف دولت آن را تضعیف خواهد کرد، اما توجه کنیم سلامت اقتصاد به تعادل بین تولید و مصرف ارتباط دارد و نباید توقع داشت که فردا همه زیرپوشش تأمین کلیه‌ی خدمات قرار نگیریم و این باید قانون اساسی قید شود. گسترش بی‌سابقه‌ی طبقاتی که در انقلاب شرکت کرده‌اند نشان‌دهنده‌ی میزان عظیم مطالبات اقتصادی اجتماعی مردم است. نمی‌دانم در کجا خوانده‌ام که انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه ۱۱ درصد و در انقلاب اکتبر شوروی ۱۷ درصد شرکت داشته‌اند، راهپیمایی‌های میلیونی ایران این اجازه

را به ما می‌دهد که اعلام کنیم اکثریت مردم کشور ما در انقلاب شرکت فعالانه داشته‌اند و درست در ماده‌ی مذکور است که باید تکلیف مطالبات آن‌ها روشن شود.

با اعلام دولت روشن شده که بار سنگین تسلیحات از دوش درآمد ملی برداشته شده. نحوه‌ی تلقی قدیمی که یک شاهی از کارگر می‌گرفتند و جمع می‌کردند تا در موقع بیماری با اعمال تشریفات زیاد هزینه‌ی معالجه‌اش پرداخت شود در این قانون از بین رفته است. دولت تاکنون سهمی بسیار ناچیز از درآمد ملی را صرف خدمات رفاهی و تأمین می‌کرد ولی در ماده‌ی ۲۹ قانون اساسی جدید بر خورداری از تأمین اجتماعی اولاً برخلاف بسیاری از قوانین اساسی ناظر به حفظ نیروی فعال جامعه نیست و همگانی است، ثانیاً به عنوان حق شناخته شده است نه کمک و مساعدت و این دو خود نشان بسیار امیدوارکننده است؛ اما نواقصی هم دارد که تنظیم‌کنندگان تأکید مکرر امام را در مورد تأمین مسکن که از ابتدایی‌ترین نیازهاست فراموش کرده‌اند. در مورد بازنشستگی و مستمری‌بگیران و حفظ قدرت خرید حقوق آن‌ها سخن در بین نیست. اجازه بدهید من مثال می‌زنم، در حال حاضر حداقل مستمری ۶۳۰ تومان است برای تأمین کلیه‌ی مخارج خانواده یک کارگر، اما دادگاه انقلاب اهواز در احکام خود برای خانواده‌ی مفسدین سی هزار ریال مستمری از محل بیت‌المال در نظر می‌گیرد، غرض از این مقایسه تقدیر و تحسین از این قسمت نظر قاضی محکمه و تقبیح رابطه‌ی حاکم قانون در مورد مستمری‌بگیران صندوق تأمین اجتماعی است.

در جلسه‌ی دیروز همچنین، دکتر ابوالفتح وثوق زمانی از کانون وکلای فارس درباره کار و کارگری سخن گفت و اظهار داشت: «کار برای هر یک از اتباع ایران حق و وظیفه است و باید حقوق مندرج در مواد ۲۲ تا ۲۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب نوامبر ۱۹۵۰ در ایران لازم‌الاجراست و باید تأکید شود که اعتصاب و راهپیمایی و میتینگ از بدیهی‌ترین حقوق کارگران است و حقوق و پاداش و مزایای کارگران در این ایام باید پرداخت شود».

آزادی با تمرکز سازگار نیست

مهندس مقدم مراغه‌ای، عضو نهضت رادیکال ایران در سخنرانی خود در سمینار خواست ملت، سرکوبی خواست ملت را سرکوبی انقلاب دانست و اعلام کرد که برای تحقق آزادی باید تمرکز از بین برود و نباید از خودمختاری ترسید. وی همچنین تفاوت فاحش تعداد نمایندگان تهران و شهرستان‌ها را ناعادلانه خواند.

مهندس مقدم مراغه‌ای از نهضت رادیکال ایران، طی سخنانی گفت: «در نهضت مشروطه مردم تبریز اصرار به تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی داشته‌اند.» مقدم مراغه‌ای افزود: «آزادی با تمرکز سازگار نیست، وقتی تمرکز باشد آزادی سلب می‌شود. نظر تبریزی‌ها در آن وقت موجب شد که توجه کنند قانون اساسی دارای معایبی است و به همین دلیلی به فکر تدوین قانون متمم قانون اساسی افتادند و اصول ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ متمم قانون اساسی تدوین شد که در آن از نحوه‌ی انتخاب نمایندگان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و وظایف آن‌ها یاد شده است.»

مهندس مقدم مراغه‌ای یادآور شد: «کاهش اختیارات استانداران نوعی مغلطه است، چه وقتی مردم دیدند استاندار اختیاراتی دارد، هماهنگ با آن اختیار می‌خواهند ولی در عمل می‌بینند آن اختیارات دوباره از کانال استاندار به دولت برمی‌گردد.»

مهندس مقدم مراغه‌ای با اشاره به وضع تقسیمات کشوری گفت: «از کلمه‌ی «خودمختاری» نباید بیم داشت، چه مردم ایران با هر خصوصیات خود را جزئی از ایران می‌دانند. عملاً در تاریخ اخیر دیده‌ایم که این مطلب را ثابت کرده‌اند؛ اما در نحوه انتخاب نمایندگان در قانون جدید، برای چند هزار نفر یک نفر، تهران ۵۰ نماینده و ترکمن‌ها حداکثر ده نفر نماینده دارند که این برابری عادلانه نیست. تشکیل مجلس با چنین معیاری، حق اقوام و خلق‌های ایران را پایمال می‌کند.»

این قانون عیناً رونوشته زیر کانه‌ای از قانون اساسی قبلی است^۱

روز یکشنبه سوم تیرماه، در یک کنفرانس مطبوعاتی که با شرکت احمد شاملو، غلامحسین ساعدی، بابک زهرایی، دکتر اسماعیل زاده و هرمز رحیمیان از سوی حزب کارگران سوسیالیست ترتیب یافته بود، سلب آزادی‌های عمومی و ادامه بازداشت‌های سیاسی مورد انتقاد قرار گرفت و طی آن اعلام شد که چنانچه تهدید علیه آزادی‌های اجتماعی و سیاسی ادامه یابد، ادامه‌ی انقلاب ایران با مخاطرات جبران‌ناپذیر روبه‌رو خواهد شد. بابک زهرایی قانون اساسی را، برخلاف ادعا، هم شرقی و هم غربی دانست و گفت برخلاف قانون اساسی، اتهامات افراد به آن‌ها اطلاع داده نمی‌شود. احمد شاملو، شاعر و نویسنده معاصر نیز در این اجلاس به دفاع از اصول آزادی بشر و محکوم کردن بازداشت افراد سیاسی به جرم ابراز و تبلیغ عقیده پرداخت. وی همچنین افزود که قانون اساسی آینده پیش‌نویسی نخواهد بود که امروز منتشر شده است.

... در اینجا بابک زهرایی با اشاره به انتشار پیش‌نویس قانون اساسی جدید اعلام نظر کرد که: «این قانون عیناً رونوشته زیر کانه‌ای از قانون اساسی قبلی است که از حقوق سرمایه‌داران و فتودال‌ها کماکان حمایت می‌کند، با این تفاوت که این قانون که برخلاف همه‌ی ادعاها هم شرقی است و هم غربی است، در برخی موارد ما را به قرون وسطی می‌کشاند.»

بابک زهرایی که به دستگیری ۷ تن دیگر از اعضای حزب کارگران سوسیالیست در اهواز در دو روز گذشته و بی‌توجهی مسئولان به وضع زندانیان سیاسی و خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند اعتراض داشت، در ادامه‌ی سخنان خود توضیح داد که: «در پیش‌نویس منتشر شده قانون اساسی گفته شد که شکنجه‌ی سیاسی غیراساسی است و اتهامات باید حداکثر تا ۲۴ ساعت بعد از بازداشت به متهم ابلاغ شود. درحالی‌که هنوز اتهامات سوسیالیست‌های بازداشت‌شده را به آن‌ها و خانواده‌هایشان که نگران سرنوشتشان هستند و حتی وکلای مدافع آن‌ها اعلام نکرده‌اند و در این باره توضیحی هم نمی‌دهند و

۱. روزنامه‌ی بامداد، دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۲، ص ۱۲. آغاز و پایان این گزارش به دلیل عدم ارتباط با موضوع قانون اساسی در متن نیامده است.

موج سرکوبی مبارزان همچنان رو به افزایش است و روزی نیست که در کارخانه‌ای یا سازمانی، کارگر و کارمندی را به جرم ابراز عقیده اخراج نکنند.»

در ادامه این کنفرانس احمد شاملو، شاعر و نویسنده‌ی معاصر، ضمن دفاع از اصول آزادی بشر و محکوم کردن بازداشت افراد سیاسی به جرم ابراز و تبلیغ عقیده گفت: «اصولاً ما با این آقایانی که خود را صاحبان امتیاز در اپوزیسیون و انقلاب می‌دانند، با کلمات مشترکی حرف می‌زنیم ولی با آن زبان بیگانه که از هم نمی‌فهمیم. آن‌ها به کسانی اتکا می‌کنند که مار کشیدن را به عنوان سواد قبول می‌کنند و نوشتن کلمه را قبول ندارند؛ و اتکا آن‌ها به بی‌سوادترین و ناآگاه‌ترین افراد جامعه است و خود را در رأس مخروطی فرض می‌کنند که متأسفانه ارتفاعش فوق‌العاده کوتاه است. اشکال اصلی همین است، آن‌ها از فکر و اندیشه هراس دارند و به یک کلمه چسبیده‌اند، بدون آنکه به سؤال‌هایی که در اطراف آن مطرح می‌شود پاسخ دهند.»

شاملو اضافه کرد: «برای سانسور حتی لازم نیست که اسناد و مدارک ارائه دهیم؛ اما سندی که این هفته با مهر و امضای دادستان کل انقلاب اسلامی در نشریه‌ی کار منتشر شد، نشان می‌دهد که مستقیماً به پستخانه دستور بازبینی پاکت‌ها و مراسلات پستی را داده‌اند. پس سانسور به چه چیزی می‌گوییم؟ و این نمونه‌ای است از وحشت دستگاه از برخورد آرا و عقاید.»

شاملو در مورد قانون اساسی گفت: «به طور قطع، قانون اساسی آینده پیش‌نویسی نخواهد بود که امروز منتشر شده و آن هیأت‌نخبان که از حالا تعیین هم شده‌اند، ۷۵ درصد همین پیش‌نویس فعلی را با گرایش به راست تغییر خواهند داد، وگرنه هیچ دلیل نبود که از برخورد عقاید درباره‌ی قانون اساسی جدید و طرح آن در مجلس مؤسسان مردمی وحشتی داشته باشند و مانع از رفتن نمایندگان انتخابی مردم به مجلس مؤسسان شوند. آقای می‌گوید خیال می‌کنید ما ریشمان را به دست چند نفر حقوقدان می‌سپاریم. معلوم می‌شود این‌ها نمی‌خواهند با حقایق روبه‌رو شوند...»

قانون اساسی ۷ ماده‌ای موقت به رفراندوم گذاشته شود (دکتر اسدالله مبشری، وزیر

دادگستری)^۱

دکتر مبشری، وزیر دادگستری، بایان این مسئله که امکان اظهارنظر مردم در مورد یک قانون اساسی کامل در مدت‌زمان محدود وجود ندارد و ممکن است نظر آن‌ها به درستی ابراز نشود، با ارائه‌ی طرحی در ۷ ماده شامل مبنای جمهوری اسلامی برای نظام، انتخاب رئیس‌جمهور برآی مخفی، انتخاب نخست‌وزیر توسط مجلس شورای ملی، تفکیک قوا، تساوی اتباع در برابر قانون، رعایت استقلال و حاکمیت در رابطه با سایر کشورها و مجلس شورای ملی به عنوان رکن نماینده‌ی مردم، به‌عنوان قانون اساسی پیشنهاد کرد تا به رفراندوم گذاشته شود و سپس در مجلس قانون اساسی تصویب شود.

۱. روزنامه‌ی بامداد، سه‌شنبه ۵ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۳، صص ۱ و ۳

دکتر اسدالله مبشری دیشب در تماسی با «بامداد» اعلام کرد: «من حدود پانزده روز قبل طرحی در ۷ ماده تهیه کردم که طی آن پیشنهاد شده است قانون اساسی موقت ۷ ماده‌ای به رفراندوم گذاشته شود و پس از آن مجلس شورای ملی تشکیل گردد و سپس این مجلس قانون اساسی دائم را به تصویب برساند. این طرح را بعد از گفت‌وگو با وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب، به ایشان دادم، اما چند روز بعد، طرح مذکور از سوی سازمان «جاما» منتشر شد. البته مقدمه‌ی آن را حذف کردند البته یک اصل به آن افزودند. ولی به هر حال من توفیق آنان را آرزو می‌کنم.»

در مورد انتشار طرح دکتر مبشری از سوی سازمان «جاما»، دیشب دکتر کاظم سامی، عضو هیأت اجرایی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) و وزیر بهداری و بهزیستی، در تماس با «بامداد» در این زمینه گفت: «هسته‌ی اصلی آنچه مطرح شده را برای نخستین بار دکتر مبشری، وزیر سابق دادگستری، با گروهی از وزرا مطرح کرد و عده‌ای از وزرای که معتقد به اصول عنوان شده از سوی ایشان بودند، طی نامه‌ای آن را به عنوان پیشنهاد به نخست‌وزیر ارائه کردند. در همین حال ما (من و همفکران دیگر در جاما) در این زمینه مذاکره می‌کردیم و به این نتیجه رسیدیم که اعتقاد و نظر ما درست چیزی نزدیک به نظرات پیشنهادی دکتر مبشری است.» دکتر سامی اضافه کرد: «آنچه دکتر مبشری عنوان کرده است در ۷ ماده و یک مقدمه‌ی مخصوص خودشان بود، ولی آنچه ما عنوان کردیم اعتقادات بدون مقدمه ایشان در ۸ ماده بوده است و سپس متن اعتقادی‌مان را درباره‌ی قانون اساسی در گفت‌وگویی در اختیار خبرگزاری پارس قراردادیم. ما هیچ‌گاه ادعا نکردیم که این طرح مخصوص جاماست، اما این‌طور منعکس شد که طرح مذکور متعلق به جاماست. اعتقاد ما دقیقاً همین چیزی است که منتشر شده است، نه این‌که این طرح به ما اختصاص دارد، اگر آقای دکتر مبشری قبلاً این طرح را جایی منتشر کرده‌اند و یا به عنوان کردن آن پرداخته بوده‌اند، قطعاً حق تقدم این طرز تفکر با ایشان خواهد بود. ما چون از هر طرز تفکر منطقی که با اصول فکری ما در این سازمان وفق دهد، طرفداری خواهیم کرد، بنابراین جاما از این طرح طرفداری کرد.»

دکتر کاظم سامی در پایان تأکید کرد: «ما قصد نداشتیم این طرح را به نام خودمان منتشر یا منعکس کنیم، بلکه نظر ما را راجع به قانون اساسی و طرز تصویب آن پرسیدند و ما هم نظراتمان را عنوان کردیم.»

اصل طرحی که از سوی دکتر مبشری در اختیار بامداد قرار گرفت عیناً در زیر می‌آید:

جناب آقای دکتر سحابی، وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلاب

پیرو گفت‌وگوهایی که راجع به قانون اساسی در محضرتان انجام گرفت، امر مسلم این است که نمایندگان مردم برای تدوین قانون اساسی که محور زندگانی نسل هاست، اگر هم صلاحیت تام نداشته باشند به هر حال چون نماینده‌ی مردم‌اند نظرشان طی اصول قانون منعکس می‌گردد و با افکار عامه مورد تبادل قرار می‌گیرد و هر روز بهتر و کامل‌تر می‌شود. هر اندازه منتخبان بیشتر باشند، بدیهی است افکار مردم بهتر تجلی می‌کند. حتی کسانی که در کنج محدوده‌ی تنگ زیستگاه خود زندگی می‌کنند، در محله‌ی خود بهترین افراد را به نمایندگی برمی‌گزینند و داوری‌شان صمیمانه و دور از خطا است؛ اما هیأت چهل نفری برای نمایندگی سی میلیون نفر، آینه‌ای است بس کوچک که قیافه‌ی فکری و

احساسی سی میلیون نفر را به درستی نمی نمایاند. به خصوص در کشور ما که از شومی رژیم گذشته، سطح سواد بالا نیست. پس اگر مردم نتوانند کسانی را که خود می خواهند به نمایندگی انتخاب کنند، حقشان از بین می رود. هر قدر تعداد برگزیدگان کمتر باشد، سطح حکومت عدل، کمتر و پایین تر است و هر اندازه نمایندگان بیشتر باشند، حق مردم کمتر تضییع می شود. دو هفته وقت برای این که مردم نظر خود را در مورد همه ی مواد قانون ابراز کنند، آنگاه تصویب شورا و همه پرسی آن مصوبات که ده ها اصل است و کسب نظر مردم با «آری» یا «نه» در قبول یا رد آن اصول، آیا حق داوری مردم را در برمی گیرد؟ و همه ی افکار مردم کشور چنان که باید به این وسیله منعکس می گردد؟ اگر بخواهیم عقیده ی عده ای را راجع به مطلبی با پاسخ «آری» یا «نه» بپرسیم، آیا می توانیم؟ اگر شخصی دو مطلب از سه مطلب مورد پرسش را قبول داشته باشد اما یک مطلب را مردود بشمارد، «آری» بگوید یا «نه»؟ البته زمان بسی تنگ است و اوضاع و احوال بسی دشوار و نمی توان با خیال آسوده به تشکیل مجلس مؤسسان پرداخت یا سر فرصت اصول آن قانون را در معرض مذاقه و گفت و گو قرارداد. لیکن سال هاست که بشر این راه را پیموده و به گنج های سعادت راه یافته و کلید آن گنج ها را برای اخلاف بر جای نهاده است.

باینکه مسلم است که سیاست استعمار به مرور زمان و دفع الوقت متوسل شده است و اشخاص گوناگون در لباس های گوناگون، از وابستگان به رژیم سابق تا آنان که کسانشان در حکومت عدل مجازات شده است و عوامل بعضی از متظاهران به دین داری، اگر چه از عدد انگشتان کم ترند، باری عوامل تفرقه انداز در سراسر کشور می کوشند وقت بگذرد، بر سر تشکیل مجلس مؤسسان و جرح و تعدیل اصول و مناقشه بر سر کلمات، زمان سپری گردد و حکومت عدل مستقر نگردد.

این که با توجه به تنگی وقت و دشواری اوضاع و احوال خاص کشور، تدوین قانون اساسی ایران، هفت اصل زیر را «که حتی با «رفراندوم» و بدون مجلس مؤسسان نیز پذیرفتنی است و اگر در معرض همه پرسی بگذارند، بی شک پذیرفته می شود»، پیشنهاد می کنم و آن اصول عبارت اند از:

- ۱- کشور ایران، جمهوری اسلامی است.
- ۲- رئیس جمهور را مردم با رأی مخفی و آرا برمی گزینند.
- ۳- نخست وزیر از طرف مجلس شورای ملی انتخاب می شود.
- ۴- قوای سه گانه یعنی قانون گذاری و قوه ی قضایی و قوه ی اجرایی از یکدیگر مجزا می باشند.
- ۵- کلیه ی اتباع ایران در مقابل قانون مساوی اند و از آزادی های اجتماعی و سیاسی و آموزش و پرورش و بهداشت رایگان به طور برابر برخوردارند.
- ۶- رابطه ی کشور ایران با سایر کشورها بر اساس رعایت استقلال و احترام به حق حاکمیت و حقوق برابر است. کشور ایران وارد هیچ پیمان نظامی نمی شود و در جرگه ی کشورهای غیر متعهد است.
- ۷- کشور ایران دارای یک مجلس شورای ملی از اجتماع نمایندگان مردم است که با رأی آزاد و مخفی مردم انتخاب می شوند.

این هفت اصل اساسی موقتی است که منطقاً می‌توان آن را به فراندوم گذاشت، سپس سر فرصت انتخابات مجلس شورای ملی را انجام داد و قانون اساسی را به جانشینی مجلس مؤسسان تصویب کرد (همان‌سان که دوره اول مشروطیت شد). مجلس پس از تنظیم قانون اساسی کامل، وظیفه‌ی قانون‌گذاری خود را ادامه می‌دهد. در دوره‌ی اول نیز برای تشکیل مجلس شورای ملی انتخابات کردند، اما کار مجلس مؤسسان را انجام دادند، بعد هم وظیفه‌ی مقننه را ادامه دادند. به‌علاوه باید توجه داشت که آنچه بر سرنوشت ملت ایران حاکم است، تأکيدات امام مدظله و خواسته مردم مبتنی بر نصوص قرآنی است، باین‌حال جای نگرانی نیست که وقتی مجلس تشکیل شود، مقررات قرآن مستقر می‌گردد و حکومت دائم نیز بر اساس آن تشکیل می‌شود و قوانین اسلام مناسب با عصر ترقی و انقلاب تنظیم می‌گردد.

باینکه من اصرار به اجرای نظر مزبور دارم، بهتر آن است که در طرح فعلی قانون اساسی فقط اجازه‌ی تشکیل شورای عالی قضایی داده شود اما «قانون تشکیل و وظایف شورای عالی» به‌موجب قانون معین گردد. این‌که در طرح فعلی، قضات شهرستان‌ها را در شورای مزبور شرکت داده‌اند قابل‌بحث است. قاضی وقتی به تهران منتقل شد دیگر قاضی شاغل به شغل قضا محسوب نیست، بلکه نماینده قضات است در شورا. برای پرهیز از اطناب، اگر در این گفته‌ها ابهامی باشد پرسش خواهید فرمود... با تقدیم احترام و ارادت، اسدالله مبشری

قانون اساسی با شناسایی دقیق جرثومه‌های درخشان دموکراسی و نهادهای دموکراتیک که به‌وسیله‌ی جنبش‌ها و انقلابات ایران به تاریخ کشور پیشنهاد شده‌اند، به رشته‌ی تحریر کشیده شود

سیزدهمین جلسه‌ی سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی بامداد روز سه‌شنبه پنجم تیرماه، با پیام دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران در باشگاه دانشگاه تهران برگزار شد. در این جلسه جلیلی کاداتی از جمعیت دموکرات کردستان ایران زیر عنوان خودمختاری، دکتر رضا براهنی استاد دانشگاه از سوی جمعیت آذربایجانیان زیر عنوان خودمختاری و انقلاب ایران، دکتر صدراپی اشکوری از مرکز برنامه‌ریزی حکومت ایالتی گیلان تحت عنوان خودمختاری، آقای پیرویان از انجمن آشوری‌های ایران پیرامون اقلیت مذهبی آشوری مهندس، عزیز دانش داد از جامعه‌ی روشنفکران یهود زیر عنوان حقوق اقلیت‌های مذهبی، آلبرت برناردی از شورای خلیفه‌گری آرامنه و دکتر دامغانی از جمعیت حقوق‌دانان زیر عنوان حقوق اقلیت‌های مذهبی از نقطه‌نظر حقوق بشر سخن گفتند.

عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران در پیام خود خطاب به سمینار یادآور شده است در شرایطی که انقلاب ایران آماج توطئه‌های شوم امپریالیسم و ارتجاع داخلی قرار گرفته و گروه‌های انحصارطلب با زیر پا نهادن همه‌ی اصول و موازین دموکراتیک، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی را در معرض خطر جدی گذارده‌اند و استبداد در قالب جدید قیافه‌ی خود را ظاهر

می‌سازد، حزب دموکرات کردستان با تأیید و صحنه نهادن بر کار سمینار و تأکید بر ضرورت اتحاد و یکپارچگی نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه ایران، نظر قاطع خود را مبتنی بر لزوم تصریح حقوق خلق‌های ایران به شکل خودمختاری و یا فدراتیو و آزادی‌های فردی و اجتماعی اعم از آزادی اندیشه، بیان، قلم، اجتماعات، مطبوعات، احزاب و سازمان‌های سیاسی و نیز رعایت حقوق و منافع مادی و معنوی زحمت‌کشان در قانون اساسی اعلام می‌دارد و اعلام می‌دارد تشکیل مجلس مؤسسان مرکب از نمایندگان کلیه خلق‌های ایران، ضرورت تاریخی دارد. مردم کردستان به‌طور اعم و حزب دموکرات کردستان به‌طور اخص طرفدار آن‌چنان قانون اساسی است که حاوی اصول و موازین فوق‌الذکر بوده و در مجلس مؤسسان موردبحث و گفتگوی نمایندگان راستین همه خلق‌های ایران قرار گرفته و به تصویب نهایی برسد.

کاداتی نماینده‌ی حزب دموکرات کردستان ایران در سخنان خود ضمن تشریح مسائل تاریخی و اجتماعی ایران در طول سال‌های متمادی، خاطرنشان ساخت متن منتشرشده‌ی پیش‌نویس قانون اساسی در مورد اساسی‌ترین خواست خلق‌های تحت ستم ملی و فرهنگی ایران ساکت است و فقط در ارتباط با خودمختاری به مواردی که ناظر به حقوق خلق‌های ایران است می‌توان از چند اصل نام برد. وی سپس اصول مختلف را قرائت کرد و جنبه‌های اصلاحی را پیشنهاد نمود.

پس‌از آن دکتر رضا براهنی استاد دانشگاه تهران از جمعیت آذربایجانیان، ضمن تشریح چگونگی پیدایش نهضت‌های مختلف آزادی‌خواهی در ایران از جمله کلنل پسیان، میرزا کوچک خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی، به علل سرکوبی این نهضت‌ها پرداخت و چگونگی پیدایش حکومت رضاخانی را یادآور شد. وی به دنبال سخنان خود یادآور شد که پیدایش نهضت خرداد ۴۲ پایه و اساس انقلاب ایران در تمام سطوح کشور بود و انقلاب ایران در حالت اول جنبه‌ی دموکراتیک باید تحقق پیدا کند. وی در خاتمه گفت قانون اساسی با شناسایی دقیق جرثومه‌های درخشان دموکراسی و نهادهای دموکراتیک که به‌وسیله‌ی جنبش‌ها و انقلابات ایران به تاریخ کشور پیشنهاد شده‌اند، به رشته‌ی تحریر کشیده شود. در مرکز این جرثومه‌ها و نهادها، شوراها، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کنگره‌های خلق، مجالس ملی و مجلس مؤسسان قرار دارد. قانون اساسی ایران باید در رابطه با آزادی خلق‌های ایران از انقیاد امپریالیسم نوشته شود. پیش‌نویس قانون اساسی کنونی ما را درست در اختیار امپریالیسم قرار می‌دهد. چراکه سرمایه‌سالاری، خواه از طریق سلطنت مستقر شود و خواه از طریق مذهب به رسمیت شناخته شود، در کشور نیمه مستعمره‌ای چون ایران هرگز سرمایه‌سالاری ملی نمی‌تواند باشد و فقط به‌عنوان وابسته به امپریالیسم می‌تواند رشد کند. انقلاب کنونی ایران در جهت مبارزه علیه این وابستگی رشد کرد و شکل گرفت.

سپس آقای صدرایی اشکوری از مرکز برنامه‌ریزی تشکیل حکومت ایالتی گیلان، ضمن ارائه طرح تشکیل حکومت ایالتی گیلان و تشریح موارد مختلف آن، به چگونگی نظام‌های حکومتی از جمله در روابط با حکومت مرکزی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مالی، آموزش و پرورش و فرهنگ و امور انتظامی و نظامی به تفصیل سخن گفت. سپس آقای پیرویان از انجمن آشوری‌های ایران سخن گفت و بعد از آن مهندس عزیز دانش‌داد از سوی جامعه‌ی روشنفکر یهودی

درباره نظریات جامعه‌ی روشنفکران یهودی در زمینه‌ی قانون اساسی مطالبی ایراد کرد و نظرگاه‌های جامعه مذکور را تشریح کرد.

آنگاه رابرت برناردی از سوی شورای خلیفه‌گری ارامنه ایران سخن گفت و در پایان سخن افزود: «بدیهی است ارامنه‌ی ایران مانند سایر افراد ملت، این فکر را به خود راه نمی‌دهند که باید کلیه‌ی جزئیات مربوط به حقوق مردم ایران یا اقلیت‌های مذهبی این کشور در قانون اساسی ذکر شود. به این جهت ما امیدوار هستیم پس از تصویب قانون اساسی به هر شکلی که مورد تغییر و اصلاح و یا تصویب قرار گیرد، بسیاری از مسائل و مشکلات دیگر مربوط به حقوق افراد این اقلیت مذهبی از قبیل احکام خیرات خاص و شناسایی رسمی صلاحیت مراجع مذهبی و ملی آنان و غیره، ضمن قوانینی بومی مملکتی مورد حل و فصل قرار گیرد.»

حقوق زنان^۱

«جمعیت زنان ایران» به‌عنوان تشکلی از زنان ایرانی معتقد است که قانون اساسی جدید باید اساسی‌ترین حقوق زنان ایران را شامل شود و در خصوص برابری کامل زن و مرد و شرکت زنان در تدوین و تصویب قانون اساسی باید بحث و گفتگو جریان یابد.

۱- برابری کامل زن و مرد از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛ این مسئله بدان معنی است که هیچ نوع تبعیضی نباید از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین زن و مرد در قانون اساسی گذاشته شود. زن ایرانی به‌عنوان یک انسان و عضوی از جامعه، قانوناً باید در جمهوری اسلامی ایران از حقوق برابر استفاده کند.

۲- شرکت زنان در تدوین و تصویب قانون اساسی؛ هم‌اکنون یکی از موارد، بحث چگونگی تدوین و تصویب قانون اساسی است. چیزی که روشن است باید بحث پیش‌نویس وسیعاً در بین اقشار و طبقات مختلف مردم به بحث و مشورت گذاشته شود. وسیع‌ترین بخش‌های زنان باید در این مورد آموزش دیده و به حقوق خود واقف گردند و نمایندگان آنها در تدوین و تصویب قانون اساسی شرکت جویند. بدون شرکت فعال ما زنان در تدوین قانون اساسی قادر نخواهیم بود حقوق قانونی خود را به دست آوریم.

بخشی از گفتگوی خبرنگار بامداد با شمس آل احمد در استان گیلان که هفته گذشته به دعوت جامعه اسلامی معلمان برای چند سخنرانی به رشت رفت: آغاز و پایان این گزارش به دلیل عدم ارتباط با موضوع قانون اساسی از قلم افتاده و من هم از نگارش آن خودداری کردم لذا پیشنهاد می‌شود با بهره‌گیری از علایم ویرایشی این نکته گوشزد شود

۱. روزنامه‌ی بامداد، چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۴، ص ۹. (به نقل از نشریه‌ی ۱۷ شهریور، شماره‌ی ۶)

۲. روزنامه‌ی بامداد، چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۴، ص ۹

آل احمد در مصاحبه با بامداد به بیان نظرات خود پیرامون قانون اساسی جدید پرداخت و از جمله توجه به مسئله خانواده و زنان را از نقاط مثبت آن دانست. او در عین حال از پراکندگی برخی مواد انتقاد کرد.

... آل احمد درباره‌ی قانون اساسی گفت: «طرح نخستین یک قانون اساسی فرصت برای تکامل دارد. از جمله چیزهایی که در این قانون اساسی به نظر من از نکات مثبت بود توجه به مسئله خانواده و زنان است و توجه به حقوق افراد در جامعه که طی مواد گوناگون به آن اعتنا شده؛ اما نکات ضعفی هم به نظر می‌رسد، البته نه اینکه احتمالاً نظر صادقی باشد. به نظر من مسائلی رسیده است راجع به حقوق افراد از اینکه چه مذهبی داشته باشند و از اینکه مسلمان باشند یا نباشند، زن باشد یا مرد باشد، در ماده‌های ۵ و ۹ و ۱۵ و ۲۱ راجع به این مسائل سخن گفته شده، آیا نمی‌شود تمام این چهار ماده یک‌کاسه شود و این پراکندگی از بین برود و در یک ماده جمع شود و طوری تنظیم شود که تمام این حرف‌ها و سخن‌ها که در چهار ماده نقل شده باهم تلفیق شود و یا عبارتی گفته شود که ما یک ماده داشته باشیم. اگر ضرورتی نیست که قانون اساسی حتماً ۱۵۰ ماده باشد و یا عددش هرچه گنده‌تر، به نظر من این جور کارها می‌شود انجام داد. البته هرچه تعریفی دقیق‌تر باشد، مجموعه افراد یک جنس را درون خود بهتر می‌تواند جا بدهد و مانع از ورود مجموعه افراد غیرهمجنس شود. آن تعریف ناچار یک تعریف کامل‌تری است. تعریف اگر ناقص باشد آن وقت این احتمال وجود دارد که هرکسی خودش را ذیصلاح بداند که در صدد اصلاح و کمال آن تعریف برآید»...

نکات مهم لایحه‌ی انتخابات «مجلس بررسی قانون اساسی»^۱

بامداد در روز پنجشنبه هفتم تیرماه اعلام می‌کند که دیروز موفق شده به نکات مهمی از لایحه انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دارای ۸ فصل و ۴۱ ماده است و قرار است اول هفته آینده منتشر شود، دست یابد.

بر اساس این لایحه:

- *تعداد نمایندگان ۷۵ نفر و ۴ نفر از سوی اقلیت‌های مذهبی انتخاب خواهند شد.
 - *انتخابات در یک روز و به مدت ۱۰ ساعت انجام می‌شود.
 - *سن انتخاب‌کنندگان از ۱۸ سال به ۱۶ سال تقلیل یافت.
 - *وزیران، معاونان وزیر، استانداران و معاونان استاندار، قضات دادگستری و ارتشیان نمی‌توانند انتخاب شوند.
 - *مقامات مؤثر در رژیم گذشته از انتخاب شدن محروم هستند.
 - *انتخاب شوندگان باید به جمهوری اسلامی معتقد باشند.
- بامداد دیروز موفق شد به نکات مهمی از لایحه‌ی قانون انتخابات مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قرار است هفته‌ی آینده منتشر شود دست یابد. بر اساس این

لایحه که ۸ فصل و ۴۱ ماده دارد سن رای دهندگان از ۱۸ که قبلا به آن اشاره شد به زیر ۱ سال تقلیل پیدا کرد و حداقل... از این قسمت به بعد یادداشت در ص ۹ درج شده و ناقص است

قانون اساسی ما باید مطابق با قوانین قرآن باشد^۱

چهارمین روز کنگره‌ی مسلمانان منتقد به قانون اساسی، در حضور گروه کثیری از علاقه‌مندان، به کار خود ادامه داد. در این کنگره که در محل دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران برگزار شد دکتر صادقی به بحث در مورد تعیین ریاست جمهوری، حامد کریمی در مورد توجه قانون اساسی به اسلام در همه‌ی ابعاد و حجت‌الاسلام بیات در مورد حکومت اسلامی و انطباق قانون اساسی با قرآن سخن گفتند.

در چهارمین روز برگزاری کنگره‌ی مسلمانان منتقد به قانون اساسی دکتر صادقی طی سخنانی به بحث در مورد پیش‌نویس قانون اساسی به خصوص در موارد مربوط به تعیین ریاست جمهوری پرداخت و اشاره نمود: «آن ماده‌ای که می‌گوید انتخاب رئیس‌جمهور برای مدت ۴ سال و بعد از آن تنها یک دوره دیگر می‌تواند انتخاب شود، درست نیست. همچنین آن‌ها که می‌گویند ریاست‌جمهور باید مادام‌العمر باشد، آن‌هم درست نیست. بلکه ریاست‌جمهور باید مادام‌الصلاحیه باشد، یعنی تا زمانی که آن فرد صلاحیت دارد باید رئیس‌جمهور مملکت باشد و هر زمان که صلاحیت نداشت باید برکنار شود.»

پس از آن حامد کریمی به بحث درباره‌ی قانون اساسی پرداخت و گفت: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی از اسلام به‌عنوان یک مبنای اخلاقی و فرهنگی استفاده شده است و من اعلام می‌کنم که در قانون اساسی باید از اسلام با تمام ابعاد، چه از نظر حقوقی، سیاسی و اعتقادی استفاده شود.» در پایان حجت‌الاسلام بیات در مورد حکومت اسلامی و قانون آن سخن گفت و اشاره کرد که «حکومت اسلامی حق‌الله و بر مردم است و حاکم در اسلام یعنی امام، یعنی آن‌کس که رهبریت جامعه را برعهده گرفته و تصمیم دارد در جامعه الگوی حق باشد.» وی در جای دیگر از سخنانش گفت: «قانون اساسی ما باید مطابق با قوانین قرآن باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند قانون اساسی یک جمهوری اسلامی به حساب آید.»

خودمختاری و انقلاب ایران^۲

دکتر رضا براهنی در سخنرانی در انجمن آذربایجان، با بیان سختی‌هایی که بر آذربایجانی و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ در طول این پنجاه سال گذشته، سرآغاز اغلب جنبش‌های را در ایران از آذربایجان می‌داند و خاطر نشان می‌کند که اگر انقلاب مشروطیت انقلاب اول است، موج دوم انقلاب در ایران نخست از آذربایجان و با این کنگره‌ی خلق و با درخواست خودمختاری

۱. روزنامه‌ی بامداد، چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۵، ص ۱

۲. روزنامه‌ی بامداد، ... تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ...، صفحه‌ی آخر

شروع شده و بعد صورتی مرکب به خود گرفته است. انقلاب ساده نیست، مرکب است، درخواست‌هایی از زمان‌ها و مکان‌های مختلف باید در یکدیگر ادغام شوند تا انقلاب را بسازند. او معتقد است که انقلاب‌های پیشین ایران از تحقق دموکراسی ناکام مانده‌اند و تحقق آن بر عهده‌ی انقلاب کنونی است. وی به علاوه خودمختاری را ضامن وحدت و یکپارچگی کشور و خواست طبیعی تاریخ خلق‌های تحت ستم می‌داند. او گفت که کوچک‌ترین اشاره‌ای به ساخت انقلاب ایران، به کوشش‌ها و مبارزات پیگیر و ارجمند خلق‌های تحت ستم در پیش‌نویس قانون اساسی نیست و در همین راستا پیشنهادهایی برای تدوین اصولی که شایسته خلق‌های ایران باشد ارائه کرد.

در سال ۴۸ مرد شصت‌ساله‌ای، آذربایجانی بر اثر بیماری سرطان زبان و دهان در تهران مرد. وصیتش این بود که در قم دفن شود. دو پسرش به وصیت پدر عمل کردند و جسد پدر را در وادی‌السلام قم به خاک سپردند. هنگام ترک قبرستان یکی از پسرها چشمش به سنگ‌تراشی افتاد که داشت سنگ‌قبر می‌نوشت. از او خواست که سنگ‌قبری برای پدرش بنویسد. سنگ‌تراش گفت: «هر چه می‌خواهی بر روی تکه کاغذی بنویس و به من بده». پدر همیشه شعری ترکی زمزمه می‌کرد که مفهوم فارسی‌اش این بود که «وقتی که به اینجا می‌آمدم درختان آلبالو گل داده بودند، افسوس که زندگی‌ام در تبعید پوسید». متن ترکی شعر را بر روی کاغذ نوشت و به سنگ‌تراش داد. سنگ‌تراش نگاهی به متن کرد و گفت: «دولت سنگ‌قبر ترکی نوشتن را قدغن کرده!» خود سنگ‌تراش هم آذربایجانی بود.

وقتی که سنگ‌قبر نوشتن به زبان ترکی قدغن باشد، می‌توانید حدس بزنید که نفس کشیدن، شعر گفتن، آواز سردادن، قصه نوشتن و فرهنگ آفریدن به این زبان چقدر دشوارتر باید باشد. ولی ما همه می‌دانیم که نفسی عزیزتر است که در تنگنا کشیده شده باشد، چراکه آن نفس عین هستی است و آذربایجانی و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ در طول این پنجاه سال گذشته دقیقاً در چنین تنگنایی نفس کشیده‌اند.

زبان‌شناسان جدید برای زبان دو ساخت شناخته‌اند که اولی را ساخت عمقی و دومی را ساخت صوری یا سطحی خوانده‌اند. مثالی بزنم؛ «من شمارا دیدم» و «حال شما چطور است!» دو جمله متفاوت هستند، یعنی ساخت‌های صوری و سطحی متفاوت هستند، ولی دقت که بکنیم می‌بینیم پشت سر این ساخت‌های صوری به‌ظاهر متفاوت، یک ساخت عمقی هم هست. آحاد و مفردات هر دو یکی است، هر دو با یک منطق درونی ساخته شده. یک قانون اساسی هست که کلیه‌ی جملات بر آن اساس ساخته می‌شود. آن قانون اساسی، یعنی یک زبان داریم. در سر وجود به عنوان ساخت عمقی، به‌عنوان منطق حاکم بر کلیه‌ی جملات، بر زبان سیطره دارد.

به یک معنا، تاریخ نیز چنین است. تاریخ ایران تافته‌ی جدا بافته نیست. جهان هستی برای تاریخ ایران قوانین منحصر به فرد نوشته است، بلکه به تبع ساخت عمومی حرکات تاریخی، تاریخ ایران، تجلی‌های خاص خود را به صورت آن ساخت‌های صوری و یا ساخت‌هایی عینیت یافته در سطوح

و بطون حوادث پیداکرده است. از جنبش تنباکو به این‌ور که تاریخ انقلاب در ایران شروع می‌شود و تقریباً یک قرن را می‌پوشاند و سرانجام سر از پیشاپیش ما درمی‌آورد، کلیه‌ی حرکت‌ها روند و روال خاصی داشته‌اند که ب‌ه‌طور خلاصه از این‌قرار بوده است:

۱- جنبش تنباکو از شیراز و تهران شروع می‌شود و می‌رسد به تبریز؛ تبریز چنان مقاومتی می‌کند که صاحب‌امتیاز تنباکو می‌گوید «آذربایجان از انحصار و امتیاز معاف باشد». تبریز اصرار می‌ورزد که باید کلیه‌ی شهرهای ایران از انحصار و امتیاز معاف باشند. وزیرمختار انگلیس به وزیر خارجه‌اش می‌نویسد «به ناصرالدین‌شاه گفتم که آذربایجان فرمان را صادر کرده و تاج و تخت تو درخطر است». بعد در تهران مردم به ارگ هجوم می‌برند، قشون ناصری دوتکه می‌شود، سربازان ترک مرکز می‌گویند «ما مردم مسلمان را نمی‌کشیم». فوجی به نام فوج حرامزاده که غیر ترک بود، شصت و چهار نفر را جلوی ارگ به تیر می‌بندد ولی ارتش را سرباز ترک می‌شکند. نتیجه: وقتی که جنبشی شروع شد، در هر جای ایران، ضمانت پیروزی‌اش درحرکتی است که باید آذربایجان از خود نشان دهد. جنبش تنباکو به این دلیل پیروز است. وقتی که آذربایجان بلند شد، ارتش در سست‌ترین حلقه‌ی زنجیرش، یعنی سرباز دو برابر مستضعف آذربایجانی، می‌شکند این ساخت، بعدها تکرار خواهد شد.

۲- جنبش مشروطیت، همان‌طور که سرور ارجمندم مهندس مقدم مراغه‌ای گفت، می‌رفت که در همان جنین به وسیله‌ی محمدعلی شاه خفه شود ولی انجمن ایالتی و انجمن غیبی، درراه تضمین هستی انقلاب بسیج کردند. پوزه‌ی قشون عین‌الدوله و استبداد را چکمه‌ی ستارخان به خاک مالید. قشون استبداد در برابر آذربایجان به‌زانو درآمد.

این ستار و باقر از چه جوهری آفریده شده بودند که حتی پیش از انقلاب در تلگراف‌هایشان به خلق آذربایجان می‌گفتند «ملت آذربایجان»، چیزی که بعد از گذشت هفتادسال اگر ما بگوئیم، دولت موقت انقلاب ما را از سربریده خواهد ترساند. نتیجه: ضمانت پیروزی انقلاب درجای دیگر ایران، درحرکتی است که باید آذربایجان از خود نشان دهد.

۳- رضاشاه ضدانقلابی در دوران رضاخانی‌اش برای ایجاد یک استبداد متمرکز در حکومت مرکزی در تهران و به‌صورت وابسته به امپریالیسم انگلیس اول باید ملیت‌های مختلف را سر می‌برد. سه سربریده در برابر ماست: سر میرزا کوچک، سر شیخ محمد خیابانی، سر کلنل پسیان. گرچه شیخ خزعل از قماش و چشم این سر نبود، ولی به رغم ارتجاعی و وابسته بودنش سربریده‌ی عرب بود در ایران. نتیجه: از رضاخان تا محمدرضا تا قزوینی یک خط، یک‌روند و یک ساخت وجود دارد؛ برای کشتن آزادی و دموکراسی اول ملل مستضعف ایران را بکوبید و آنان را سر ببرید. آنگاه استبداد، وابستگی به امپریالیسم، دیکتاتوری و شکنجه آزادی خواهان تحصیل حاصل خواهند بود.

۴- جنگ دوم رضاشاه طوری دررفته است که انگار سال‌های آزرگار تمرین دررفتن می‌کرد. غلغله به پاست. ایران با کلیه‌ی مراکز انقلابی‌اش به حرکت درمی‌آید. مثلثی شروع می‌شود به ترسیم شدن و به صورتی خودجوش و پرخروش. رأس مثلث تهران است. سه‌نقطه مشخص بر ضلع قاعده به چشم می‌خورد. هر سه متعلق به سه خلق تحت ستم: تبریز، مهاباد، آبادان؛ و آن وقت سال بیست و چهار فرامی‌رسد؛ کنگره‌ی خلق آذربایجان به نام اولین مجلس مؤسسان که از طرف خود مردم تشکیل شده،

شروع به کار می‌کند. انجمن‌های ایالتی که در دوران سلطنت رضا پالانی مسکوت گذاشته شده بودند، در این جنب‌وجوش حضوری تاریخی دارند، ولی کافی به نظر نمی‌رسند. آذربایجان سه نهاد در طول این هفتاد یا هشتاد سال گذشته به تاریخ تقدیم کرده: انجمن ایالتی، کنگره‌ی خلق یا مجلس مؤسسان ملی و مجلس ملی خودمختاری. انجمن ایالتی از صافی کنگره‌ی خلق عبور می‌کند و تبدیل می‌شود به مجلس ملی. اگر جبهه‌ی دموکراتیک ملی در طرح پیشنهادی‌اش برای خودمختاری از مجلس ملی خودمختار سخن می‌گوید، با تکیه بر این سابقه‌ی تاریخی باید باشد. ولی باید کلیه‌ی سوابق تاریخی انقلاب احیاء شود. وقتی که امروزه صحبت از مجلس مؤسسان می‌کنیم، باید سابقه‌ی کنگره خلق آذربایجان یا تنها مجلس مؤسسانی را که به‌وسیله خود توده‌ها در آن سرمای زمهریر آبان و آذرماه بیست‌وچهار تبریز تشکیل شد. پیش چشم داشته باشیم. کاری در این مختصر به بررسی رفتارهای فرقه‌ی دموکرات ندارم. وقتم اجازه نمی‌دهد. ولی این را بگویم که اگر انقلاب مشروطیت، انقلاب اول است، موج دوم انقلاب در ایران نخست از آذربایجان و با این کنگره‌ی خلق و با درخواست خودمختاری شروع شد و بعد صورتی مرکب به خود گرفت. چراکه گسترش یافت، به‌سوی جنوب و از کردستان قهرمان و جمهوری بزرگ و ناکامش سر درآورد و بعد این حرکات‌ها با حرکات کارگران در خوزستان ترکیب شد. اگر این دو خودمختاری توفیق می‌یافتند، هرگز امکان نداشت که کوشش برای ملی شدن صنعت نفت بعدها به‌کلی به هدر برود. نتیجه: انقلاب از ترکیب انقلاب خلق‌های ایران با انقلاب کلی ایران، شکل واقعی خود را پیدا می‌کند، ضدانقلاب برای کوبیدن کل انقلاب اول سر سبیل را می‌گیرد. پای امپریالیسم آمریکا در واقعه‌ی آذربایجان به ایران باز می‌شود. ردپای نورمان شوارتزکف، در سال ۲۵ در دروازه‌ی زنجان و بعد در دروازه‌ی تبریز دیده شد و بعد که سیا سازمان یافت این متخصص در امور خاورمیانه به همراه کریمت روزولت، نوه‌ی رئیس‌جمهوری روزولت، کلک دکتر مصدق را کردند. نتیجه‌ی دیگر: از سال ۲۵ تا به امروز عوامل آمریکا، به‌ویژه سیا، در صف مقدم سرکوب خلق‌های تحت ستم ایران بوده‌اند. انقلاب دوم ایران می‌توانست موفق باشد اگر نفت شمال چشم استالین را کور نمی‌کرد، اگر از بالای سر مردم آذربایجان و کردستان، روسیه‌ی شوروی و قوام باهم به معامله نمی‌نشستند، اگر اگر... هر جهش انقلابی که شروع شد باید ریشه‌هایش را به اعماق زمینی که انقلاب بر روی آن ظاهر شده بفرستد. ریشه در خویش بودن تضمین انقلاب است. یک نتیجه‌ی دیگر: در ساخت و بافت مرکب، ضدانقلاب به‌طور جدی دخالت می‌کند، یک بافت را که شکست، امیدوار می‌شود و بافت‌های دیگر را متلاشی می‌کند. شکست آذربایجان و کردستان در سال ۲۵، پیش‌درآمد شکست مصدق در سال ۳۲ بود و چقدر به درس‌های انقلاب دوم ایران نیاز داریم تا بتوانیم از انقلاب کنونی حمایت و حفاظت کنیم.

۵- خرداد چهل‌ودو، حادثه‌ای نسبتاً منحصر به فرد و تنها و بی‌نظیر و شکست کامل، چراکه نه در تبریز انعکاس یافت، نه در کردستان، نه در خوزستان. اینانند کانون‌های بزرگ انقلاب، در کنار تهران و خرداد چهل‌ودو جهشی بود که تموج آن به دهه‌ای دیگر محول شده بود. نتیجه: انقلاب ساده نیست، مرکب است. درخواست‌هایی از زمان‌ها و مکان‌های مختلف باید در یکدیگر ادغام شوند تا انقلاب را بسازند.

۶- دی ماه ۵۶. قم، نامه‌ی کذا و کذا و حرکتی قهرآمیز... . قم مذهبی‌ترین شهر ایران است ولی جزء کانون‌های کلاسیک انقلاب ایران است. چراکه نه تهران است که مرکز جمع اضداد باشد، نه تبریز است که مرکز بزرگ‌ترین خلق تحت ستم باشد، نه مهاباد و سنندج است که مرکز حرکت‌های خلق کرد در راه انقلاب و خودمختاری باشد و نه خوزستان است که در آن مسئله ملی و مسئله‌ی کارگری با هم ترکیب شده باشد.

ولی قم به دنبال یک اربعین انقلابی است. اربعین یک رسم مذهبی است. پس قاعدتاً در یک شهر مذهبی دیگر، که به استثناء قم مذهبی‌ترین شهر ایران است، یعنی در مشهد، باید این اربعین گرفته شود. ولی انقلاب با قوانین خاص خود پیش می‌آید. تبریز، که به اندازه‌ی مشهد مذهبی نیست، بلند می‌شود و سیلی محکم اول را در گوش سلطنت می‌زند. فصل اول انقلاب سوم را که بالاخره به شورش بهمن ۵۷ انجامید، می‌نویسد. از خیزش بزرگ بهمن ۵۶ تبریز در این سمینار سخن گفته شده. لکن باید این نکته را افزود که اگر تبریز در بهمن ۵۶ به پا نخاسته بود، تهران در بهمن ۵۷ نمی‌شورید. انقلاب از ترکیب منطقی حرکات انقلابی به وجود می‌آید. لازم نبود که آذربایجان به محض به پا خاستن بگوید: من خودمختاری می‌خواهم. همین خیزش خودجوش عین خودمختاری است. بعضی اوقات تولد انقلاب بی‌شبهت به تولد یک کودک نیست. اول باید به وجود بیاید، و بعد نام‌گذاری شود، بچه موقع تولد نام خودش را نمی‌داند. تبریز هم با حرکت بهمن‌ماه خودمختار می‌شد، بدون آنکه از خودمختاری نامی ببرد.

یک نکته که فراموشمان نباید بشود این است که در سال ۲۴ خودمختاری آذربایجان، ارتش رضاشاه و محمدرضاشاه را در تبریز و شهرستان‌های دیگر خلع سلاح کرد و قشون ملی را خلع کرد. در بهمن ۵۶ در دوران جدید، باز هم ارتش نخستین بار در تبریز شکست. شاه، ارتش تا خرخره مسلح خود را در برابر شورش بهمن‌ماه تبریز ناتوان یافت، جلوه‌ی توان خلق‌ها در طول سال بعد تکرار شد، ناتوانی ارتش هم مکرر دیده شد، تا بعد اقشار پایین ارتش، سلاح را به سوی افسران ارشد خود برگرداندند - صدای سرباز ترک ارگ در دوران ناصرالدین‌شاه در گوش آنان، از طریق منطق تاریخی، و ساخت اصلی و اساسی تاریخ ایران منعکس شد.

۷- انقلاب اول ایران، انقلابی بود دموکراتیک که بعدها با پیدایش صدر انقلاب ناکام ماند، از آنجاکه وظایف آن انقلاب تحقق پیدا نکرده بود، انقلاب دوم ایران همان وظایف را بر مجموعه‌ی وظایف خود افزود. حقوق دموکراتیک خلق‌های تحت ستم، قسمت اساسی این انقلاب بود. ولی آن نیز ناکام ماند. انقلاب سوم باز به سوی تحقق وظایف ناکام مانده‌ی انقلاب‌های قبلی، در کنار تحقق هدف‌های خود حرکت کرد. وظایف دموکراتیک هفتادسال انقلاب و ضدانقلاب همه یکسره باید به وسیله‌ی انقلاب سوم ایران حل شود. بدین ترتیب دموکراسی مسئله‌ی اصلی و اساسی انقلاب است و همین انگیزه‌های دموکراسی است که ما را از سرمایه‌داری حاکم بر جامعه امروز دور می‌کند و به آینده پیوند می‌زند.

انقلاب ایران نهادهای خاص خود را پیش کشید. بر تارک کلبه‌ی آن نهادها خودمختاری خلق‌های تحت ستم می‌درخشید. از آنجاکه انقلاب ایران از ترکیب انقلابات خلق‌های تحت ستم یا حرکت

انقلابی کل کشور حاصل می شود و از آنجا که هر قدر به روحیه دموکراسی نزدیک تر می شویم و انقلاب را از دید روابط دموکراتیک متقابل بین خلق های مختلف مطالعه می کنیم همان قدر مسئله خودمختاری به عنوان جزء لاینجزای مشکلات انقلاب ایران در برابر ما قد علم می کند و به ما هشدار می دهد که خودمختاری ضامن وحدت و یکپارچگی کشور است و ساخت انقلاب ایران آن طوری است که اگر کسی با خودمختاری مخالفت می کند در واقع تجزیه طلب است، پس باید نتیجه بگیریم که خودمختاری بخش مهم ساخت درونی انقلاب و ساخت صوری انقلاب ایران را تشکیل می دهد و اصولاً اگر به دنبال سابقه ای انقلابی در ایران بگردیم، باید سابقه ای این ترکیب را بگیریم و دنبال کنیم. نتیجه: خودمختاری خواست طبیعی تاریخ خلق های تحت ستم است. خودمختاری مکانیسمی است که به وسیله آن می توان به خلق های ایران دموکراسی داد و هم یا هر نوع تجزیه طلبی مبارزه کرد. خودمختاری گسترش دهنده دموکراسی است. هر وقت این خلق های تحت ستم فرصتی تاریخی به دست آورده اند با کوبیدن ظلم حکومت مرکزی، ترکیب درونی و برونی انقلاب را به رخ تاریخ کشیده اند، یعنی در واقع جنبش های این خلق ها همه یکسره به دنبال ترکیب طلبی بوده است و نه تجزیه طلبی، و تجزیه طلب دقیقاً آن کسی است که با خودمختاری مخالفت کند و خودمختاری، خواه ناخواه آگاهانه طلب شود - مثل حرکت آذربایجان در جنبش تناکو و انقلاب مشروطیت، شورش بیست نهم بهمن - خواه آگاهانه خواسته شود - مثل حرکات کردستان و آذربایجان در سال ۲۴ و ۲۵ و حرکات اصیل کردستان و آذربایجان در سال ۲۴ و ۲۵ و حرکات اصیل کردستان، خلق ترکمن، خلق عرب و بخش هایی از خلق آذربایجان در انقلاب کنونی - دقیقاً به معنای سرسپردگی کامل این خلق ها به انقلاب ایران است، چراکه آزادی این خلق ها در گرو این سرسپردگی است و گسترش انقلاب هم در گرو این سرسپردگی. ایران کشوری است چندین ملیتی و انقلاب ایران، حتی در داخل مرزهای خود انقلابی است بین المللی و کلیه کشورهای اطراف که کشورهای چندین ملیتی هستند، می دانند و بعضی از آن ملیت ها که دقیقاً با ملیت های ایران هویت و فرهنگ مشابه دارند، آگاهی کامل به این نکته دارند که پیروی از ساخت درونی انقلاب ایران در رابطه با خودمختاری خلق های تحت ستم یعنی انقلابی شدن. از این نظر نیز انقلاب ایرانی انقلابی است بین المللی.

سروران عزیز ترک و کرد و عرب و ترکمن من گفته اند که پیش نویس قانون اساسی در رابطه با حقوق دموکراتیک از چه نقایصی برخوردار است. کوچک ترین اشاره ای به ساخت انقلاب ایران، به کوشش ها و مبارزات پیگیر و ارجمند خلق های تحت ستم در پیش نویس قانون اساسی نیست. با دو ماده بسیار مجرد تکلیف هفتاد درصد مردم ایران را روشن کرده اند. از آنجایی که پیش نویس را اشخاص بی هویتی نوشته اند، هویت اکثریت های عظیم جامعه ما در رابطه با خلق های تحت ستم در آن به کلی فراموش شده. ذات نیافته از هستی بخش، چگونه می تواند هستی بخش هویت، خلاقیت و انقلاب باشد!

پیشنهاد می کنم تا حسن نیت خود را تمام و کمال نشان داده باشیم:

(۱) پیش نویس قانون اساسی به دلیل عدم توجه به ماهیت انقلاب ایران، به ویژه به ساخت و بافت روابط خودمختاری با کل انقلاب ایران، کنار گذاشته شود.

۲) قانون اساسی به وسیله‌ی مجلس مؤسسان منتخب خلق‌های مختلف ایران نوشته شود.
۳) اصل فدراتیو بودن حکومت در ایران و اصل خودمختاری خلق‌های مختلف ایران، یعنی دو اصل مربوط به حق تعیین سرنوشت خلق‌های ایران، به‌عنوان اصول اصلی و اساسی در قانون اساسی آینده به رسمیت شناخته شود. در رابطه با این مسئله هر نوع هدایت مردم ایران از بالا به‌سوی یک یا چند نوع تصور انحصارطلبانه‌ی سیاسی و مذهبی و اجتماعی به‌کلی کنار گذاشته شود. هر نوع مجلس مشورتی و مجلس خبرگان و غیره ناقض روح آزادی‌خواه و دموکراسی طلب انقلاب ایران است و شناختن هر نوع پاسدار برای انقلاب ایران و قانون اساسی از بالا ناقص حقانیت و حاکمیت خلق‌های ایران است.

قانون اساسی در این قبیل موارد باید آن‌چنان صریح باشد که مولای درزش نرود و راه را برای هر نوع خودکامگی، پدرسالاری، مردسالاری و انحصارطلبی ببندد.

۴) قانون اساسی آینده با شناسایی دقیق جرثومه‌های درخشان دموکراسی و نهادهای گوناگون دموکراتیک که به وسیله‌ی جنبش‌ها و انقلابات ایران به تاریخ کشور پیشنهاد شده‌اند، به رشته‌ی تحریر کشیده شود. در مرکز این جرثومه‌ها و نهادها، شوراها و انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کنگره‌های خلق، مجالس ملی و مجلس مؤسسان قرار دارد. طرح پیشنهادی جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران که در ۲۲ ماده ارائه داده شده می‌تواند مرکز بحث برای یک قانون اساسی متناسب با ساخت و بافت ایران قرار بگیرد.

مثلاً می‌توان با قبول بحث درباره‌ی طرح پیشنهادی، مسئله‌ی تضمینات اجرایی را پیش کشید. موضوع مجلس در کنار مجلس شورای عالی، می‌تواند مجلس خلق‌ها خوانده شود. مکانیسم این مجلس می‌تواند به بحث گذاشته شود.

۵) قانون اساسی ایران باید در رابطه با آزادی خلق‌های ایران از انقیاد امپریالیسم نوشته شود. پیش‌نویس قانون اساسی کنونی، پیش‌نویسی است که ما را در بست در اختیار امپریالیسم قرار می‌دهد، در کشور نیمه مستعمره‌ای چون ایران، هرگز سرمایه‌سالاری ملی نمی‌تواند باشد و فقط به عنوان وابسته به امپریالیسم می‌تواند رشد کند، انقلاب کنونی ایران در جهت مبارزه علیه این وابستگی رشد کرد و شکل گرفت.

در پیش‌نویس قانون اساسی اصل تفکیک قوا به عنوان یک اصل مسلم شناخته شده^۱

در پنجمین اجلاس کنگره‌ی مسلمانان منتقد به قانون اساسی، مسائلی همچون عدم پیش‌بینی تشکیل سپاه پاسداران در قانون اساسی، توجه به اصل تفکیک قوا، انطباق کامل قانون اساسی با قوانین و احکام اسلامی توسط سخنرانان متعدد مورد بحث قرار گرفت.

دکتر زواره‌ای اظهار داشت: «قاضی باید از طرف فقه منصوب باشد نه از طرف قوه‌ی قضائیه. قاضی باید در مواردی حتماً به فقیه مراجعه کند. در پیش‌نویس قانون اساسی در مورد تشکیل سپاه

پاسداران پیش‌بینی نشده و اسمی نیامده است و درحالی‌که در گنبد، خرمشهر و نقده شلوغ می‌شود، باید این سپاه برود و جنجال را بخواباند. با تصویب قانون اساسی سپاه باید منحل شود و این خیانت است. برای پاسداران بین ۲ تا ۵ هزار تومان حقوق تعیین شده درحالی‌که مدیران کل دزد و غاصب گذشته حقوق بالا می‌گیرند. اینان که باید حالا پشت میله‌های زندان دادسرای انقلاب باشند، امروز نیز همان مقام‌ها و حقوق را دارند. آیا این راه علی است؟ راه علی آن بود که با عقیل رفتار کرد.» دکتر زواره‌ای در بخش دیگری از سخنانش یادآور شد: «امام فرمودند باید وزارتخانه‌ای به نام وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل شود که در قانون اساسی از این وزارت اسمی نیامده است.»

دکتر کاشانی دومین سخنران این جلسه بود که گفت: «در پیش‌نویس قانون اساسی اصل تفکیک قوا به عنوان یک اصل مسلم شناخته شده، آیا این اصل یک اصل منطقی و مفید برای یک جامعه است یا خیر؟ آیا این اصل در اسلام وجود دارد یا خیر؟ پاسخ به سؤال اول مثبت است، یعنی اصل تفکیک قوا بزرگ‌ترین تضمین ایجاد دیکتاتوری است و برای اینکه از دیکتاتوری در جامعه جلوگیری کنیم باید این اصل را بپذیریم. تاریخ ثابت کرده که دیکتاتوری منجر به فساد می‌شود ولو اینکه در قالب دیکتاتوری طبقه‌ی کارگری باشد. برای نمونه به گزارش حزب کمونیست شوروی مراجعه می‌کنیم که استالین با تکیه بر دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر و به اصطلاح حمایت از کارگر، چه جنایت‌ها و کشتارها که نکرد. استبداد به هر شکل که باشد، حتی اگر به‌ظاهر مرفعی متوسل شود، محکوم است. در اسلام هیچ‌گونه اصلی که با تفکیک قوا منافات داشته باشد وجود ندارد. آیا در این پیش‌نویس قانون اساسی، اصل تفکیک قوا رعایت شده یا خیر؟ اگر قانون اساسی و نویسندگانش به اصل تفکیک قوا صلاحیت نداده‌اند، این اصل را بردارند.»

دکتر هنجی آخرین سخنران کنگره بود و گفت: «هدف این جلسه این است که در مورد قوانین اسلامی گفت‌وگو شود و ببینیم با داشتن قرآن آیا نیاز به این گفت‌وگوها و شنیدن‌ها داریم. به نظر من اگر مسلمانان ایران بخواهند قانون اسلامی داشته باشند، وجود قوه‌ی مقننه غلط است. قوه‌ی مقننه در اسلام خداست و بس و قانون اساسی ایران باید با موازین اسلامی و احکام الهی یکی باشد. اگر ما بخواهیم قوه‌ی مقننه اسلامی داشته باشیم، باید تمام قضات فقیه باشند، یعنی ۲۷۰ فقیه در مجلس باشد و نام آن را باید مستنبط له بگذاریم نه قوه‌ی مقننه. پیامبر آورنده‌ی قرآن از نزد خدا و خود مجری آن است. بعد از پیامبر (ص)، علی (ع) می‌آید و علی محکم و مفسر احکام است. بین علی و پیامبر در اجرای قوانین فرقی نیست. با اصل ۷۵، رئیس‌جمهور برترین و بالاترین مقام کشوری است، پس رهبر انقلاب باید زیردست او باشد و نیز تمام فقها. این چه قانونی است! رهبری که این انقلاب را به وجود آورد و آن را رهبری و به اثبات رساند، کنار بنشیند و برای اجرای موضوعات به قوه‌ی مقننه مراجعه کند. حال ما با این قانون اساسی به قول فرنگی‌ها به امام می‌گوییم «بای بای»، آیا این صحیح است؟ چرا در این قانون اساسی نیامده که اگر خواستند رئیس‌جمهور را عزل کنند چه کار کنند؟ خدا برای ما قانون وضع کرده. ما قانون اساسی می‌خواهیم که خداپسند باشد. در شورای نگهبان، فاتحه‌ی فقاقت و دین و اجتهاد را خوانده‌اند. اصلاً ۱۱ نفر، دوسوم دارد یا خیر؟ در قانون اساسی گذشته «۵ مجتهد آزاد» در متن بودند و حالا این ۵ نفر نمی‌توانند بگویند این قانون خلاف شرع است یا خیر؟ ما این همه

کشته ندادیم که این قانون اساسی را داشته باشیم. قانون اساسی را باید رهبر انقلاب تصویب کند و بعد به مجلس خبرگان برود و امام صلاحیت دارد که بگوید این قانون اساسی است یا خیر.» وی ادامه داد: «ما می‌خواهیم که رئیس‌جمهورمان رهبر انقلاب باشد. قانون اساسی باید طبق قوانین و احکام اسلامی باشد. آن قانونی که خدا مقنن آن است نه مجلس شورای ملی. کسی که می‌تواند برای یک قاضی اجتهاد صادر کند، یک فقیه جامع‌الشرایط است. اگر رئیس‌جمهور خود یک فقیه جامع‌الشرایط باشد، درست است و لا غیر.»

نظر زرتشتیان درباره قانون اساسی و مجلس مؤسسان^۱

هفته‌نامه‌ی ندای زرتشتی که نظریات انجمن زرتشتیان ایران را منعکس می‌کند، در شماره‌ی اخیر خود طی بحثی پیرامون قانون اساسی ایران، خواستار تشکیل مجلس مؤسسان برای بررسی و تصمیم‌گیری درباره متن قانون اساسی شد و اعلام کرد که نمایندگان مجلس مؤسسان باید بارأی مخفی از طرف مردم انتخاب شوند.

این هفته‌نامه همچنین در مورد تعداد نمایندگان زرتشتی در مجلس مؤسسان و ترتیب انتخاب آن‌ها نظر داده است که باید حداقل سه نماینده‌ی زرتشتی از سه شهر عمده زرتشتی نشین کشور، تهران، یزد و کرمان، در مجلس مؤسسان عضویت داشته باشند و در کلیه‌ی شهرهای زرتشتی نشین، شورایی با شرکت منتخبین زرتشتیان همان شهر تشکیل شود تا نمایندگان این شوراها در تهران یک «شورای مرکزی زرتشتیان» تشکیل دهند و تصمیم‌گیری‌های اساسی را این شورای مرکزی به عهده بگیرد.

در پیش‌نویس قانون اساسی، استقلال قوه قضائیه تأمین نشده است^۲

آیت‌الله علامه نوری، عصر دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی، نظرگاه‌های خود را درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی و انتخاب شورای ریاست جمهوری بیان کرد. وی در بعضی موارد، پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهادی را از قانون اساسی مصوبه صدر مشروطه ضعیف‌تر دانست. او همچنین اعتقاد خود را مبنی جایگزین شدن شورای ریاست جمهوری به‌جای رئیس‌جمهور بیان کرد و نقص اصول مربوط به شورای نگهبان و قوه‌ی قضائیه را خاطر نشان کرد... مشروح مصاحبه آیت‌الله علامه نوری به شرح زیر است:

هر روز نمی‌توان برای کنار زدن «حکومت فردی» و یا استبداد حزبی و نظام دیکتاتوری (که در شرق زمینه‌های مناسب‌تری برای پیدایش این امور وجود دارد)، ده‌ها هزار کشته و زخمی داد و آن‌همه زجرها را تحمل کرد. امروز که به برکت قیام عمومی، «انقلاب اسلامی» تحقق یافت و تدوین قانون اساسی و نوسازی جامعه از نظر سیاسی و اجتماعی بر مبنای معیار ایدئولوژی و نظام اسلام

۱. روزنامه‌ی بامداد، دوشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۸، ص ۲

۲. روزنامه‌ی بامداد، دوشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۴۸، صص ۱ و ۱۰

مطرح است، باید چاره اندیشید که شرایط حکومت از هر جهت با موازین اسلام و مصالح جامعه منطبق بشود و فاجعه‌های پیشین تکرار نشود و جمهوری اسلامی به سرنوشت مشروطه گذشته دچار نگردد. به نظر می‌رسد تنها راه چاره و مصلحت این باشد که به جای انتخاب یک فرد به مقام ریاست جمهوری و سپردن امور مملکت به دست او، «شورای ریاست جمهوری» با انتخاب چهارده تن از شخصیت‌های معتقد و عالم اسلام، آگاه به اوضاع کشور و جهان، صاحب‌نظر، صالح و دارای حسن اشتهار در جامعه، چه از مقامات روحانی و چه غیرروحانی که تجلی مشارکت اقشار مختلف جامعه و متخصص در زمینه‌های اسلامی و اجتماعی باشند، تشکیل شود؛ بنابراین در متن پیشنهادی پیش‌نویس قانون اساسی، هر جا کلمه‌ی «رئیس‌جمهور» یا «رئیس‌جمهوری» آمده باید به «شورای ریاست جمهوری» تغییر یابد و چند اصل نیز در چگونگی «شورای ریاست جمهوری» در قانون اساسی منظور شود.

اصل پیشنهادی: بر اساس ملاک‌های قطعی تقدم فردی بر افراد دیگر در تصدی سمت‌ها و مقام‌ها در نظام اسلام، از نظر اجتماعی، سیاسی، قضایی، اجرایی و غیره، باید بر اساس صلاحیت، دانش، تقوا، تعهد عقیدتی و عملی به اسلام و حسن اشتهار در جامعه مبتنی باشد و حتی‌الامکان معیار این باشد که مهم‌ترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها و عالم‌ترین‌ها برای تصدی مقامات گوناگون اجتماعی و سیاسی انتخاب گردند.

لزوم افزودن چند اصل در جنب اصل پیشنهادی یادشده، متذکر می‌شوم که در این اصول پیشنهادی قانون اساسی، بعضی از موارد به صورت اصل وجود دارد که در واقع «فرع» است و به صورت قوانین مدنی هستند نه قوانین اساسی، مانند اصل یازدهم و دوازدهم که در زمینه‌ی مادران و تربیت فرزندان است. این مسائل کاملاً صحیح و درست است اما در رده‌ی قانون اساسی نیست و می‌باید از ردیف قانون اساسی حذف شود و در عوض بسیاری از مسائل که در حد یک اصل و از نظر معیار اسلامی و اصول عقلی و فلسفی قانون اساسی می‌تواند به شمار آید و در این اصول پیشنهادی ملاحظه نشده است، گنجانده شود، مانند توسعه بخشیدن ایدئولوژی اسلام در سطح جهان، تأکید بر توسعه‌ی اخوت و وحدت امت اسلامی، اصل تقویت و تأکید بر روند تکاملی معنوی و مادی توأمان در جنب هم در تمام اقدامات رفاهی و اصلاحی و نظامات اجتماعی، یا اصل تأکید بر ضرورت استفاده از معیارها و نظام اسلام در قوانین که نه تنها خلاف اسلام به وجود نیاید، بلکه اصل تقدم دادن منافع جمع بر فرد و اصول دیگر که زیربنای قوانین اصلاحات و اقدامات و تصمیمات است، جایگزین آن شود و سیمای فلسفی جمهوری اسلامی را همین اصول می‌تواند در مقایسه به سیستم‌های دیگر ترسیم کند.

در اصل دهم، اصول مربوط به شورای نگهبان قانون اساسی بسیار ناقص است. فلسفه‌ی وجودی شورای نگهبان در واقع برای ضمانت اجرای دستاوردهای اسلامی انقلاب است و اینکه قوانین موضوعه از نظام اسلام منحرف نشود و مطابق با معیارهای اسلامی قوانین وضع شود؛ اما کیفیت تنظیم این اصول به گونه‌ای است که حتی از حضور لااقل ۵ مجتهد جامع‌الشرایطی که در متمم قانون اساسی مشروطه مطرح بود، خبری نیست و ضعیف‌تر است. با توجه به اینکه نیاز است به تفتیح ده‌ها هزار

قانون که در طول دهها سال از لحاظ منطبق ساختن با اسلام باید به عمل آید و نیز نظارت و هدایت نسبت به قوانین موضوعه جدید از لحاظ الهام گرفتن از ایدئولوژی و احکام اسلام و همچنین عدم مخالفت با احکام اسلام، با توجه به این مقدار کار با حجم فراوان، به کمیت فزون تری از عدد پیشنهادی، به شورای نگهبان نیاز است و از یک سو برای حفظ ضمانت اجرا، به استقلال این شورا یک نیاز مبرم است. پیشنهاد ما این است که از مجتهدان و فقها که به مسائل زمان و جهان نیز آگاه باشند، با معرفی مراجع تقلید و مقبولت که خود این اشخاص می باید داشته باشند، لااقل ۱۵ نفر انتخاب شوند و ۶ نفر نیز از حقوقدانان مسلمان و صالح به عنوان مشاورین هیأت فقها و مجتهدان به آن ضمیمه گردد و نظر اکثریت این جمع در رد یا قبول قوانین از لحاظ انطباق با موازین اسلام، بدون تأیید قوه مجریه، حجت باشد.

درباره قوه قضائیه: فصل هشتم، اصول مربوط به قوه قضائیه است که از جهاتی ناقص است و ما موارد نقص را به تفصیل در مشروحهای متذکر و برای مراکز بررسی مربوط خواهیم فرستاد. از جمله نواقص این که استقلال قوه قضائیه تأمین نشده و اگر احکام سمتهای قوه قضائیه را لازم باشد قوه مجریه امضا کند، عزل آن سمتها نیز به دست آنها خواهد بود و استقلال قوه قضائیه بی معنی و غیر عملی خواهد شد. پس یکی از مواردی که باید اصلاح شود، تأمین کامل استقلال قوه قضائیه است، این از راه انتخاب افراد واجد شرایط و صالح به وسیله شوراهای گوناگون اجتماعی تأمین می شود. از سوی دیگر در اصول مربوط به قوه قضائیه، ویژگیها و صفات لازمه در مقامات قضایی و معیارهای اسلامی نیز فراموش شده است. این مایهی تعجب است که در نظام جمهوری اسلامی، قالبهای قضایی وارداتی غربی و معیارهای اینجا و آنجا، معیارهای اسلامی ترجمه شود و به صورت اصل در اینجا گنجانده شود.

چرا اصل ورزش در قانون اساسی نیست؟^۱

نویسندهی بامداد در ستونی با عنوان «این گوی و این میدان» به عدم توجه قانون اساسی به مسئلهی ورزش انتقاد می کند، مسئلهای که به ویژه برای جوانان به دلیل پر کردن اوقات فراغتشان و جلوگیری از گرفتار شدن به آسیبهای اجتماعی، بسیار ضروری به نظر می رسد. او همچنین از اهالی ورزش انتقاد می کند که چرا در قبال این بی توجهی سکوت کرده اند و اظهار نظر نمی کنند.

حضرت آقایان عظام، آقایان اعضای شورا، سروران، مدیران روزنامه ها و مجلات؛ اجازه می دهید مطلبی را با شما در میان بگذارم؟ گرچه فضولی می شود، جسارت است، ولی در این مقطع از زمان لازم است که با شما بدون پرده چیزی بگویم. اجازه می فرمایید؟

فکر نمی کنید چیزی را فراموش کرده باشید؟ مطلب حیاتی و مؤثری را در قانون اساسی از قلم انداخته باشید؟ اگر یک کمی فکر کنید حتماً آن را پیدا می کنید. ورزش را می گویم، ورزش، آری ورزش! مسئلهی بچه ها و جوانان را می گویم، همین بچه هایی که همه جا ولو هستند و وول می زنند،

۱. روزنامهی بامداد، پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۸، شمارهی ۵۱، ص ۱۱

توی هر کوچه و پس کوچه به شکلی تجلی می کنند. همین بچه‌هایی که باعث نگرانی خانواده‌ها از هر قشر و طایفه‌ای را فراهم ساخته‌اند، از دیوار راست بالا می‌روند، سیگار می‌کشند، معتادند یا از دید دیگر بازی می‌کنند، مزاحم می‌شوند، مردم آزاری می‌نمایند. آری، تمام جوانانی که از بی‌برنامگی دارند خودشان را هلاک می‌کنند، همین بچه‌ها و جوان‌ها. درباره‌ی این‌ها چیزی فراموش شده، چیزی را از یاد برده‌اید. شما فکر نمی‌کنید ورزش و جوان‌ها هم مسئله‌ای باشند که در قانون اساسی از آن اسم ببرید؟

این روزها آن قدر به قانون اساسی ماده و تبصره اضافه یا کم می‌شود یا پیشنهاد می‌گردد که حال هر شنونده‌ای به هم می‌خورد. ولی یک پدرآمرزیده‌ای پیدا نشده که یک کلانی هم از ورزش نام ببرد. هرچه این روزها منعکس می‌شود، البته از دیدگاه ورزش، سوره حمد است که پشت سر تابوت ورزش سر داده‌اند که ورزش دارد می‌میرد. درحالی‌که ورزش از سال‌های قبل در این مملکت مرده بوده است!

به‌هرحال هر جامعه، اسلامی و غیر اسلامی، در این مقطع از زمان نیاز دارد که قانون اساسی‌اش به فکر پرورش جوان‌ها از راه سالم‌سازی از راه درست ورزشی هم باشد.

ورزش نویسان باید صفحات خود را پر کنند از پیشنهادهایی که در قانون اساسی درباره‌ی ورزش باید مطرح شود. به شکل خیلی جدی، از حالا تا زمانی که حرفشان را به کرسی بنشانند، حتی اگر لازم باشد همه مردم علاقه‌مند به ورزش را در امجدیه یا میدانی که گنجایش خلق‌الله را داشته باشند جمع نمایند، قطعنامه صادر نمایند و پیگیری کنند تا ورزش به قانون اساسی راه یابد.

کشاورز قوی، کارگر برومند، کارمند مفید در هر نظامی در پرتو پرورش جسم ساخته و پرداخته می‌شود. نسل علیل و ضعیف و بی‌برنامه در هر نظامی رو به زوال و اضمحلال است.

اگر شمای خواننده نوشته‌های مرا تأیید می‌فرمایید، هر کس که هستید و در هر لباس و مقامی خدمت می‌کنید، قلمی بردارید دو خط بنویسید که ایها المؤمنین و المؤمنات! گردانندگان مملکت! تدوین‌کنندگان قانون اساسی! ورزش را فراموش نفرمایید. تهران. ح. ف

«ندای زرتشتی» به برخی تبعیض‌ها در مورد اقلیت‌ها اعتراض کرد^۱

هفته‌نامه‌ی ندای زرتشتی که افکار زرتشتیان ایران را منتشر می‌کند، در مقاله‌ای ضمن بحث در مورد قانون اساسی جدید ایران، بخش‌هایی از این قانون را در مورد حقوق اقلیت زرتشتی مورد بررسی قرار داده و ضمن انتقاد از مواد ۲۲ و ۲۳ قانون اساسی، خواستار اصلاح این مواد در جهت محترم شمردن حقوق اقلیت‌ها شد.

در این نشریه چنین اظهار عقیده شده است که قانون انتخابات قبلی هیچ حقی را در مورد انتخاب نمایندگان زرتشتیان دارا نبود. ما فقط حق داشتیم یک نماینده در مجلس شورای ملی داشته باشیم و بس. حالا هم انگار در پیش نویس قانون اساسی حقی برای زرتشتیان و دیگر مذاهب غیرمسلمان

۱. روزنامه‌ی بامداد، پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۵۱، ص ۱۲

پیش‌بینی نشده است (به غیر از یک نماینده برای زرتشتیان). در پیش‌نویس قانون اساسی باید لااقل ذکری از آزادی انتخابات به عمل بیاید. فرض کنید یک فرد زرتشتی از حزب ...، کاندیدای نمایندگی مجلس شده است. آیا در حکومت عدل اسلامی شایسته است به واسطه زرتشتی بودنش حق انتخاب شدن نداشته باشد؟ آیا اگر یک زرتشتی شایستگی وکیل شدن، نماینده شدن و عضو کابینه شدن را داشته باشد، حق است که تنها به خاطر غیرمسلمان بودن او تبعیض در موردش اجرا بشود؟ در قانون اساسی از زرتشتی به عنوان دین مورد قبول حکومت نام‌برده شده است ولی از ایرانی بودن، در برابر قانون آزاد بودن و یکسان بودن، مورد استثناء و آزار قرار نگرفتند و شهروند درجه دو نبودن سخنی به میان نیامده است. مثلاً اصول ۲۲ و ۲۳ باید چنین اصلاح بشود: اصل ۲۲؛ «همه افراد ملت اعم از زن و مرد (مسلمان و غیرمسلمان) در برابر قانون مساوی‌اند.» و یا در اصل ۲۳ باید ذکر بشود: «(دین) و عقیده و (مسلك سیاسی) و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص، محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون».

قانون اساسی و افکار هویت قومیت‌های ایرانی؟^۱

دکتر حمید نطقی طی سخنرانی خود در انجمن آذربایجانیان بایان محدودیت‌هایی که در نتیجه رسمیت تنها یک‌زبان و خط (فارسی) در کشور، در استفاده از زبان ترکی در دوران گذشته به عمل می‌آمد، اعلام می‌کند که ایران همواره از قومیت‌های مختلف تشکیل یافته و شایسته است با عدالت با این اقوام برخورد شود. او غفلت از حقوق میلیون‌ها اقوام مختلف و انکار هویت آنان و تحمیل زبان و سنت‌ها و خصوصیات قومی از اقوام کشور به دیگران را یکی از علل عدم استقرار آزادی در ایران دانست و ابراز خوش‌بینی کرد که خواست‌های اقوام ستمدیده کاملاً مطابق با روح اصول دوم و پنجم قانون اساسی است. وی البته عنوان زبان و خط رسمی در اصل ۲۱ را مغایر با برابری حقوق اقوام مختلف می‌داند و اعتراض می‌کند که چرا متون رسمی برای درک و فهم عمیق مردم نباید به زبان خود مردم نیز نوشته شود؟ آنچه موضوع بحث ماست مربوط به لااقل دو ثلث مردم این کشور یعنی اکثریت عظیمی است که سالیان دراز طبق برنامه‌های اهریمنی در زیر یوغ مضاعف استعمار و استثمار بودند. در جمله‌ای که گذشت صیغه‌ی ماضی به کار رفت و خواسته شد که سخن با دل امیدوار آغاز شود و انقلاب بزرگ مردم ایران نقطه‌ی پایان کابوسی سهمگین تلقی شود. این امیدواری‌ها هنگامی به تحقق خواهد پیوست که حقوق و آزادی‌های اقوام مختلف سرزمین ما با اصول صریح و متقن قانون اساسی جمهوری اسلامی تأیید و تضمین شود.

جای بحث در مورد کلمات نیست. از دیرباز به عللی قبول برخی کلمات موضوع شک و تردید قرار گرفته است. کسانی از به کار بردن آن‌ها احتراز می‌کنند و تعبیر دور و غریب را به آن‌ها ترجیح

۱. روزنامه‌ی بامداد، ... تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ...، صفحه‌ی آخر. بخشی از این یادداشت به دلیل این که ارتباطی با موضوع مجموعه نداشت حذف شده است.

می دهند. چنانکه درباره‌ی مسئله‌ی مورد بحث ما عده‌ای به شدت نسبت به کلماتی از قبیل «فدرالیسم» و «خودمختاری» حساس‌اند و نیز کسانی کلمه «قوم» و «اقوام» را به اصطلاحاتی چون «ملت» و «ملیت‌ها» ترجیح می دهند. بحث درباره‌ی الفاظ از حوصله این مقال بیرون است. آنچه بیشتر اهمیت دارد مفاهیم و محتوای کلمات و اصطلاحات است. چنانکه درباره‌ی زبان ترکی هم با چنین «اختلاف سلیقه» روبرو هستیم. البته علت ترجیح کلمه‌ای به کلمه‌ی دیگر گاهی مولود سوءنیت است (مانند کاربرد لغت «لهجه‌ی محلی» برای زبان مادر رژیم مطرود که خواسته می شد وجود زبانی جدا از فارسی به کلی انکار شود و با حرکت قلمی ترکی که حق خویشاوندی دوری هم با فارسی ندارد، یکی از لهجه‌های آن به شمار آید. البته «لهجه‌ی محلی» با تأکید روی «لهجه» و «محلی» از بار احساس منفی نیز خالی نیست) و گاهی نیز معادل ملاحظات زبانشناسی و البته مقداری هم سیاسی. در هر صورت نام این زبان را (که آذربایجانی نیز خواند می شود) در اینجا به علت شمول آن به فراسوی آذربایجان (چنانکه خواهد آمد) همانند آنچه مردم کشور ما آن را می نامند «ترکی» خواهیم خواند و لکن برای تشخیص و تمیز آن از ترکی ترکیه در مواقعی که اشتباهی متصور باشد ترکی آذری نیز می توان خواند. در هر صورت این زبان، زبان ادبی گذشته‌ای دراز و شعری چون نسیمی، شاه اسماعیل خطایی، فضولی بزرگ و دیگران است. زبان فولکلور ما از دده قورقود تا قاجاق نبی و کوراوغلی و صدها عاشق ساز خوش سخن است. زبانی که میلیون‌ها مردم زحمت کش و مسلمان این سرزمین علی‌رغم فشار و منع و داستان‌های سراپا دروغ و تبلیغات ممتد، آن را دوست دارند و چون وسیله‌ی غنی و ظریف ارتباط خویش روز و شب، در چهارسوی این کشور، به کار می برند. در کنار این زبان، فرهنگ غنی و گسترده‌ای نیز وجود دارد که آن هم به دست سلطه‌جویان آریا پرست به بند کشیده شد. برای محو هویت ما زبان‌ها را تا می توانستند بستند، قلم‌ها را شکستند، نهال تناتر ما را از بیخ و بن کردند، موسیقی ما را بدون ذکر اسم و با گذاشتن الفاظی بی ربط به جای کلمات اصلی و اصیل آن به امضای عمر و زید و به نام آهنگ‌های تازه‌ی روز مسخ کردند. چاپ شعر و نثر به زبان ترکی حتی کتاب نوحه ممنوع بود. کار به جایی رسید که حتی در کتاب‌های فارسی اگر محض نمونه سخنی، مصرعی به زبان ترکی بود کتاب چه بسا که در لایبرنت اداره‌ی نگارش کذایی از میان می رفت و اجازه‌ی انتشار نمی یافت.

رژیم با دست خویش در سرزمین‌های ما ریشه یا در حقیقت گور خود را کند. وسایل ارتباط جمعی‌اش از ایجاد رابطه با میلیون‌ها به علت نبودن زبان مشترک واماند. اصلاً آن رژیم نه پیامی درخور مردم داشت و نه وسیله‌ی ارسال پیام به انبوه اقوام مختلف ایران یعنی اکثریت ایرانیان. حقیقتی چون آفتاب در میان است؛ ایران کشوری است که مردم آن از ابتدای تاریخ از اقوام مختلف تشکیل یافته‌اند و در بهترین احوال ملیت‌ها کمابیش از برابری بهره‌مند بودند و پاس حقوق همدیگر را می داشتند.

لکن رژیم سلطنت موجودیت و هویت این اقوام را انکار کرد و فرمول «کشور واحد، ملت واحد و زبان واحد» را پیاده کرد. به زعم این تئوریسین‌ها: در این پهنه یک قوم برتر بود و یک زبان لا غیر.

تجربه‌ی تلخ سالیان دراز نشان داد که تا آن رژیم بر پای بود شفای این کوردلی که از درک واقعیت‌های عاجز بود امکان نداشت.

انتظار اقوام مختلف ایران از روشنفکران و ترقی خواهان و پیشروان این بود که مسئله‌ی مهم و حاد اقوام و ملیت‌ها را در کشور ما به دیده‌ی تحقیق بنگرند و با ظهور اولین فرصت دست به اجرای این عدالت نخستین بزنند. جای تأسف است که این انتظار جواب قانع‌کننده نیافت، عده‌ای از روشنفکران در زیر تأثیر تبلیغات شوونیستی آریایی اصلاً به چنین مسئله‌ای توجه نکردند. عده‌ای نیز در زیر تأثیر همان تبلیغات در هیچ وقت و زمانی، چه در صلح و چه در جنگ، چه در بحران و چه در دوران آسایش - گرچه محرمانه به وجود و حقانیت آن تصدیق کرده‌اند - لکن طرح جدی آن را همواره برخلاف مصلحت تشخیص داده‌اند. از توهم پراکندگی و جدایی ترسیدند، همسایگان را نشان دادند و از امیال و طمع‌های آنان سخن گفتند و تصدیق واقعیت‌ها را نوعی صحنه گذاشتن به امیال حقیقی یا فرضی دشمنان دانستند. خلاصه چنان شد که به‌جای جستن درمان دردها در تشخیص و معالجه‌ی صحیح آن چاره را در پنهان‌کاری و انکار یافتند. به‌جای آنکه اقوام مختلف را با سازج و سیمان محبت دوستی سازش و برادری و برابری برای همیشه به هم پیوندند و یا به عبارت صحیح‌تر پیوندهای موجود را محکم‌تر سازند، به قهر و غضب و زور و انکار حقوق و استثمار و ستم دست زدند. غافل بودند که اگر رغم طوفان‌ها ایران تا به امروز وجود و بقایی دارد به علت پیوند برادرانه‌ی اقوام مختلف آن است، نه به سبب سیاست‌های غلط ستم و جبر ملی که بر میلیون‌ها مردم این کشور روا داشتند. گروه‌های مترقی نیز با آنکه به حقوق اقوام مختلف واقف بودند و در برنامه‌های مبارزات خود سطوری چند در این زمینه می‌نوشتند، لکن در عمل توجه به مسئله ملیت‌های مختلف و ستم‌های ملی در درجه دوم و سوم اهمیت قرار می‌گرفت. بدان گونه که اگر کسی از دور نظری به گزارش‌های ایران می‌انداخت می‌پنداشت که مسئله‌ی قومیت‌های مختلف در ایران از هیچ‌گونه جدیت و اهمیتی بهره‌مند نیست. ظلم‌های گران و بیکران که بر اقوام رفته تقریباً با سکوت برگزار می‌شود و با جدیت و پیگیری که درخور است این مسئله‌ی مورد بحث و دقت قرار نمی‌گیرد، حتی درباره‌ی ترکیب اقوام و ملیت‌های مختلف ایران اطلاعات لازم نیز در دسترس قرار ندارد. آزاداندیشان در این راه کوشش زیادی به کار نبرده‌اند.

مسئله‌ی غفلت از حقوق میلیون‌ها اقوام مختلف و انکار هویت آنان و تحمیل زبان و سنت‌ها و خصوصیات قومی از اقوام کشور به دیگران به عقیده‌ی ما یکی از دردهای بزرگ جامعه ماست. به عقیده‌ی مایکی از علل عدم استقرار آزادی در ایران عدم توجه به این بیماری و درد عظیم بوده است. یکی از شرایط مهم اجرای عدالت اهمیت دادن به این مسئله است - روشن ساختن شکافتن و نشر حقایق و واقعیت‌ها در این باب نخستین قدم در راه درمان است...

...امیدوارم با عطف توجه به نکاتی که ذکر شد گسترش و عظمت مسئله‌ی ملیت‌ها در کشور ما و از سوی دیگر عمق ستمی که بر ماها رفته است تا حدی روشن شده باشد؛ اما امروز جای خوشوقتی است که در پیش‌نویس حاضر قانون اساسی جمهوری اسلامی نکات مهمی صریحاً یا ضمناً در این خصوص مطرح شده است. از این میان اصل «نهی برتری‌طلبی و سلطه‌جویی و تبعیض فرهنگی

سیاسی و اقتصادی» است که در اصل دوم ذکر شده است. در اصل پنجم نیز بر طبق مدلول آیهی سیزدهم سوره حجرات به صراحت چنین آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی». این اصل که در زیر عنوان «اصول کلی» مندرج است طبعاً باید اساس بررسی این قانون قرار گیرد. بنابراین ما دو اصل دوم و پنجم را نقطه آغاز و تکیه‌گاه خود می‌شناسیم و به اعتبار آن‌ها در مورد مواد دیگر نظرات اصلاحی را برای رفع نواقص و تضادها پیشنهاد می‌کنیم. با توجه به این اصول چنین مستفاد می‌گردد که خوشبختانه خواست‌های اقوام ستم‌دیده کاملاً مطابق روح این اصول است، یعنی رفع و نفی برتری‌طلبی و تبعیضات قومی و اندیشه برابری حقوق فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن و دیگران. آنچه پیشنهاد می‌شود نماینده‌ی کوششی است در راه تکمیل و رفع ابهام و ایجاد هماهنگی و به‌خصوص از میان بردن تضادها.

از اصول دیگری که در این بررسی مورد استناد است، اصل دهم است که امر است بر «فراهم ساختن امکانات آموزشی و پرورش برای همه مردم کشور و به‌طور یکسان تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات، سد راه پیشرفت او نشود». در اینجا اضافه می‌کنیم که در کنار محدودیت‌های مادی، محدودیت دیگری هم مانع راه پیشرفت و شکوفایی و رشد می‌شود و آن مانع یا سد زبانی است. اجرای صحیح این اصل بدون افزودن این نکته بدان که «تدریس در مدارس تا سال چهارم ابتدایی به زبان مادری و پس‌از آن به هر دو زبان مادری و فارسی خواهد بود»، عملاً غیرممکن و متفی می‌گردد.

در مورد اصل ۲۱ سه نکته و پیشنهاد مطرح است:

۱- با وجود اینکه در متن اصل صحیحاً و دقیقاً از فارسی به عنوان زبان مشترک مردم ایران سخن می‌رود، متأسفانه در عنوان فصل شاید به صورت قبلی پیش‌نویسی دیگر اصلاح نشده و اشتباهاً باقی مانده که می‌گوید «فصل چهارم - پرچم و زبان و خط رسمی» پیشنهاد می‌شود که برای اجتناب از هر سوءتعبیری در آینده عنوان فصل بدین گونه اصلاح شود: «فصل چهارم - پرچم رسمی، زبان و خط». مضافاً باید گفت که حتی در قانون اساسی دوران مشروطیت نیز مسئله‌ی زبان مسکوت گذاشته شده بود. در هر صورت تصور اطلاق صفت «رسمی» به زبان فارسی مابین با روح اصول دوم و پنجم همین قانون و ناقص غرض است.

در اسلام اصولاً برتری دادن به زبانی ولو عربی بر زبان‌های دیگر در شصت و پنج سال نخستین دولت اسلامی و زمان خلفای راشدین مطرح نبود نخستین کسی که سلطه‌جویی از راه زبان را در اسلام بدعت گذاشت عبدالملک بن مروان و پسرش ولید از بنی‌امیه بود که دفاتر رسمی را در تمام مناطق به عربی نویساند و از همین‌جا بود که عکس‌العمل اقوام مختلف به قیام‌ها و نهضت شعوبی انجامید. این سلطه‌طلبی سنگ تفرقه‌ای بود در جامعه‌ی اسلام. بدیهی است که تکرار بدعت بنی‌امیه درخور و سزاوار نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست.

۲- در همین اصل چنین گفته می‌شود: «متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد» که باز ناقض اصل برابری حقوق اقوام مختلف است. پیشنهاد این است که این جمله به کلی حذف شود. چرا متون رسمی برای درک و فهم عمیق مردم نباید به زبان خود مردم نیز نوشته شود؟ چرا سندی که به زبان مادری و بافهم کامل قصد تنظیم‌کنندگان آن تهیه و امضاء می‌شود معتبر و قابل ارائه نباشد؟ چرا حتماً به سندی که به احتمال قوی مفهوم آن به علت اختلاف زبان برای هیچ‌کدام از طرفین به درستی روشن نیست، بخواهیم که مردم امضاء بگذارند؟ راه درست آزاد گذاشتن مردم در استعمال زبانشان در امور خویش است. راه درست آن است که زبان مرا چون جزئی جدایی‌ناپذیر از شخصیت من بپذیرید. مرا در زبانم تحقیر نکنید. از من نخواهید که اکنون نیز وقتی که وارد محفلی رسمی می‌گردم زبانم را چون چتر و پالتوی مزاحم در دم در به دربان بسپارم.

۳- در بخش آخر همین فصل چنین گفته شده است: «ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است». کلمه «محلی» حتماً باید از انتهای ترکیب «مدارس و مطبوعات محلی» حذف شود. با فرض نسبت ترکیب نفوس در تهران به صورت ثابت یعنی همان ۴۰ درصد، یکی از مصادیق این ماده این است که در شهر ۵ میلیونی تهران ۲ میلیون آذربایجانی یا ترک از داشتن نشریه و مدرسه به زبان خود باید محروم بمانند. قید «محلی» در آخر جمله‌ی فوق‌الذکر پیش‌نویس قانون کاملاً غیرضروری و زائد است.

اما اصل ۷۴ مبهم است و معلوم نیست مردم را تا چه حد در اداره‌ی امور بهداشتی، آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و با چه شرایطی شرکت می‌دهند. در اینجا نیاز به صراحت موجود است باید حدود کیفیت عدم تمرکز و حقوق وظایف مردم شهرها و مناطق تعیین شود و تنها ترتیب پیاده کردن و جزئیات آن به عهده‌ی قانون خاص در چارچوب این اصل گذاشته شود.

پیشنهاد می‌شود که بر اصل ۱۵۱ نیز این حکم اضافه شود: «وسایل ارتباط جمعی و از آن جمله رادیو و تلویزیون باید در خدمت گسترش فرهنگ قومی محلی و ملی قرار گیرد».

آخرین نکته نقص عمده‌ای است که از نظر تنظیم روابط ملیت‌ها و اقوام در این پیش‌نویس موجود است و شایسته است که رفع شود. مقصود لزوم تغییر تقسیمات کشوری است. بدان گونه که برخلاف سابق اصل «حکومت از طریق تفرقه‌اندازی» حاکم بود، در تعیین حدود استان‌ها و مناطق مسکونی ملیت‌های مختلف جانب منطق و عدالت مراعات گردد تا هر بخشی یا منطقه‌ای هر چه بیشتر عناصر همگن و هماهنگی را در برگیرد. درباره نقاط و آبادی‌های مجاور این مناطق که در آن اقوام مختلف باهم زندگی می‌کنند، الحاق آن‌ها به یکی از مناطق باید بارأی اکثریت خود اهالی انجام یابد.

این‌هاست نکات مهمی که انتظار می‌رود در قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌عنوان تضمین و حمایت از حداقل حقوق اولیه و تحقق برای حقیقی اقوام و ملیت‌ها گنجانیده شود.

نخستین جلسه نقد و بررسی قانون اساسی^۱ دکتر عزت‌الله عراقی

در نخستین جلسه نقد و بررسی قانون اساسی که با حضور بیش از پانصد نفر از جوانان علاقه‌مند و طبقات مختلف در دانشسرای تربیت‌معلم تشکیل شده بود، عزت‌الله عراقی طی سخنان مشروحی به اهمیت قانون اساسی جدید و تأثیر آن در زندگی جامعه‌ی ایران فردا، لزوم توجه به آزادی‌های فردی و حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در قانون اساسی، آزادی بیان و عقیده، احترام به حیثیت انسان و مصونیت مسکن افراد از تعرض و نیز حق کار اشاره کرد. او گفت: این قانون خون‌بهای شهدایی است که در راه انقلاب ایران جان سپرده‌اند، برای حرمت خون آن شهیدان باید بررسی دقیق بشود تا نسل‌های آینده ناچار نشوند بار دیگر علیه ستم قیام کرده یا به فکر تغییر رژیم باشند.

با توجه به این که یکی از خواسته‌های انقلابیون آزادی بوده است، باید بدانیم این پیش‌نویس جدید تا چه حدی در آزادی‌های فردی اثر دارد. در قوانین اساسی که مثلاً در فرانسه نوشته شده، بیشتر بر آزادی‌های فردی در برابر قانون و آزادی بیان، عقیده و حرمت مسکن و تأمین قضایی تکیه شده است؛ اما آن‌ها به تدریج متوجه شدند که در ذکر این آزادی‌ها در قوانین اساسی، اگر به نابرابری‌های اقتصادی مردم توجه نشود، مشکل وجود دارد و به همین جهت در قوانین بعدی و در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به حقوق اقتصادی و اجتماعی توجه شده است، مانند حق کار، تأمین اجتماعی، تشکیل سندیکاها، آموزش رایگان و دیگر حقوق مردم از جامعه. در ادامه‌ی این بحث باید از طرفی به آزادی‌های سیاسی و از طرف دیگر به آزادی‌های اقتصادی توجه شود.

در قانون اساسی جدید از تساوی افراد و اقوام بحث شده است. یکجا از تساوی اقوام و درجایی بحث از تساوی افراد. در اصل ۵ با استناد به آیه‌ی کریمه که «ضابطه‌ی برتری افراد و فضیلت آنان بر یکدیگر، میزان تقوای افراد است»، باین‌حال در این اصل اشکال وجود دارد. چون امکان دارد در همین زمینه افرادی به ناحق استفاده کنند یا باشند کسانی که بخواهند خود را به ظاهر متقی قلمداد کنند و ملت ایران که چون مارگزیده‌ای از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد و در تاریخ هم دیده‌ایم به نام اسلام چه افراد فاسدی بر مردم حکومت کرده‌اند، بنابراین باید توجه بیشتری کرد.

اصل «احترام به حیثیت انسان» که اصلاحاتی لازم دارد، یا آن‌که در این قانون آمده است؛ «آزادی عقیده و حیثیت» و «جان و مسکن و شغل افراد مصون از تعرض است مگر به حکم قانون».

اولاً هر یک از این امور دارای اهمیت مختلفی است، حرمت جان یا حرمت شغل یا مسکن برابر نیست؛ و یا درباره‌ی مهم‌ترین اصل یعنی آزادی عقیده و حیثیت و جان افراد، قیدی ندارد؛ بنابراین اصل ۲۳ باید اصلاح شود؛ «عقیده و حیثیت و جان افراد مصون از تعرض است مگر به حکم قانون»؛ و درباره‌ی مسکن تصور می‌کنم که معلق شده و به اختصار برگزار شده، چه در متمم قانون اساسی سابق هم در اصل ۱۳ به این نکته توجه شده بود که «خانه‌ی افراد در امان است مگر آن‌که قانون تعیین کرده

۱. بامداد، دوشنبه، ۱۸ تیر ۱۳۵۸، سال بیستم، شماره‌ی ۵۳، ص ۱۲

باشد». احتیاج به گفتن ندارد که در رژیم سابق، ساواک چگونه شبانه به خانه‌ها می‌ریختند و آزادیخواهان را دربند می‌کردند. چرا این حرمت مسکن را در قانون اساسی محکم‌تر نکنیم؟ بنابراین اصل حرمت مسکن را باید به این صورت اصلاح کرد: «مسکن افراد از تعرض مصون است و بازرسی از خانه‌ای به عمل نمی‌آید مگر به حکم قانون و دستور کتبی مقامات قضایی».

دیگر از حقوقی که جزء آزادی‌های فردی و سیاسی محسوب می‌شود، آزادی بیان و عقیده است که جزء بسیار مهمی است و باید به آن توجه بیشتری می‌شد، متأسفانه در قانون جدید چندان توجهی نشده و تنها به آزادی مطبوعات توجه شده است. من می‌پرسم اگر کسی خواست با کتاب یا فیلم یا تئاتر یا سخنرانی یا فیلم از آزادی عقیده در جهت مصلحت جامعه استفاده کند، چه تکلیفی دارد؟ در اصل ۲۶ از آزادی تشکیلات صحبت شده که هم از نظر انشا و هم از نظر محتوا ناقص است؛ «تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی، صنفی و دینی آزاد است». من می‌پرسم اتحادیه‌های کارگری چه محلی در این مورد دارند؟ درحالی‌که به اصل تشکیل سندیکاها توجه شده است. همیشه که آدم‌های صالح متصدی نیستند که عمرشان دراز باد، از کجا بدانیم که تحت عنوان و مسائل مختلف، حزب یا سندیکایی را منحل نکنند؟

وی اضافه کرد: «حق کار» از اصولی است که باید به آن دقیقاً توجه شود، یعنی کسانی که در سن کار کردن هستند حق دارند در جامعه «کاری» با مزد متناسب داشته باشند و این حق برای دولت ایجاد تکلیف می‌کند.

جامعه در برابر افراد تکالیفی دارد؛ اما اگر خلاف آن عمل شود باید قید شود. کار کردن، وظیفه و تکلیف اجتماعی است؛ همان قدر که افراد حق دارند از مواهب جامعه استفاده کنند، تکلیف کار کردن هم وظیفه است، یعنی افراد هم باید مکلف باشند با وجدان کاری در جامعه کار کنند. در جامعه‌ی اسلامی باید وجدان کار باشد، شانه خالی کردن از «کار» در جامعه‌ی اسلامی گناه است. ولی باید اضافه کنم که کار اجباری هم در اسلام نیست، بلکه نقش «کار»، یک تکلیف است.

رئیس‌جمهوری باید فقیه باشد، در معمم بودن او اصراری نیست.^۱

اعظم طالقانی

در جلسه‌ی نقد و بررسی قانون اساسی که در محل دانشسرای راهنمایی تربیت معلم ترتیب داده شد، خانم اعظم طالقانی، فرزند مجاهد نستوه حضرت آیت‌الله طالقانی، طی سخنرانی مشروحی به بحث و بررسی در اصول پیش‌نویس قانون اساسی پرداخت. وی در مصاحبه‌ی یک‌ساعته‌ای که با شرکت بیش از پانصد نفر از علاقه‌مندان و زنان و دختران مسلمان تشکیل شده بود، ضمن بررسی خطوط اصلی پیش‌نویس قانون اساسی جدید، به مسائلی چون لزوم فقاہت رئیس‌جمهور، نبود ضمانت اجرا برای اصول مربوط به حقوق خانواده، از بین بردن نابرابری بین زن و مرد، ارزش کار در اقتصاد اسلامی و درنهایت مدت تصدی مشاغل مهم، پرداخت.

۲. بامداد، چهارشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، سال بیستم، شماره‌ی ۵۵، صفحه‌ی آخر

خانم طالقانی در این سخنرانی ضمن اشاره به اصول ۷۵ و ۷۶ قانون اساسی جدید، گفت: در این اصول، رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی و تنظیم‌کننده‌ی قوای سه‌گانه شناخته شده که این رئیس‌جمهور باید مسلمان و تابع ایران باشد. آیا این رئیس‌جمهوری کافی است شناسنامه‌اش ایرانی باشد؟ یا در اصل ۸۶ که آمده به پیشنهاد رئیس‌جمهوری ممکن است لایحه‌ای به همه‌پرسی گذاشته شود و مهلتی برای توشیح لایحه در نظر گرفته شده که پس از آن رئیس‌جمهور می‌تواند اگر نظر مخالف داشت آن لایحه را به مجلس برگرداند، من می‌پرسم اگر رئیس‌جمهور فقط در شناسنامه هم‌وطنان باشد و به اصطلاح فقیه نباشد، چطور می‌تواند در یابد لویحی که آورده‌اند با موازین شرعی تطبیق دارد یا نه؟

اگر بیم دارید که با رعایت این موارد به ارتجاع برمی‌گردیم، از الآن قدرت را ندهید. ولی من می‌گویم رئیس‌جمهوری باتقوا و مدیر باشد و بینش اسلامی داشته باشد، باید به این مسائل توجه داشته باشد، در غیر این صورت چطور مسائل را تطبیق کند. هر روز مسائل جدیدی پیش می‌آید، مسائل سیاسی - اجتماعی که پاره‌ای از این مسائل از هسته‌ی اصلی جامعه یعنی خانواده پا می‌گیرد و به اقبال مختلف می‌رسد. رئیس‌جمهوری باید این مسائل را درک و تجزیه و تحلیل کند و درباره آن‌ها قانون تهیه کند، بالاخره «فتوی» دهد. اگر این‌طور نیست اصل ۸۴ را بردارید، چه با اصول ۷۵ و ۷۶ متناقض است. ما می‌گوییم فقیه باتقوا و مدیر، ما اصراری هم نداریم رئیس‌جمهور معمم باشد، مسئله درک اسلام است، باید بتواند از قرآن که حدود زندگی است استخراج کند. اگر نتوانست برمی‌گرداند به شورای نگهبان که باز هم مشکل فراوان است.

در اصول کلی ۱۱ و ۱۲ حقوق خانواده مطرح است و اگر در این باره بحث و دفاع نکنیم در برابر نسل آینده مسئولیم و نسل فردا از ما مؤاخذه می‌کند. چه این مسئولیتی است که به ما سپرده‌اند و باید آن را سالم حفظ کنیم. من درباره‌ی اصول مربوط به حقوق خانواده با چند تن از کسانی که در تدوین این پیش‌نویس شرکت داشته‌اند صحبت کردم. آن‌ها گفتند در قوانین اساسی دنیا از حقوق خانواده یادی نشده است ولی چون در ایران خانواده اهمیت زیادی دارد ما توجه کرده‌ایم. من می‌پرسم آیا قانون اساسی ما باید تقلیدی از قوانین غرب باشد؟ درست است در تدوین قوانین باید از دیگر قوانین کمک گرفت، اما درست نیست که عیناً مواد قوانین را ترجمه کنیم.

در اصول مربوط به حقوق خانواده به مسائلی توجه شده ولی ضمانت اجرایی این اصول کجاست؟ بنیاد روابط زن و مرد باید محکم باشد. تاریخ اسلام را بررسی کنیم، پیامبر بزرگ در کنار خدیجه و رهبر آزاده، علی علیه‌السلام در کنار حضرت فاطمه زهرا با هم حرکت می‌کردند. مگر در همین انقلاب زنان ما در کنار مردان نبودند، اگر زن‌ها نبودند انقلاب ما همین بود که هست؟ کمال بی‌انصافی است، باید این روابط برقرار شود، اگر نشد چه مرجعی بر این اصل باید نظارت کند؟

خانم طالقانی افزود: این قسمت از قانون بدون توجه به روح اسلام تدوین شده است. گرچه ممکن است برادران از من دلتنگ شوند ولی من وظیفه دارم بگویم در کنار خانواده باید مرجع شرعی و قانونی و حکم صاحب‌نظر باشد. من از قانون حمایت خانواده دفاع نمی‌کنم، آن قانون با آنکه طاغوتی بود ولی جلوی هوسرانی را گرفت. زن‌ها باید بسیج شوند، چه قانون اسلام آن قدر برای زنان

حق قائل شده که شاید تا به حال ندانسته باشند. در شرع اسلام تأکید شده که اگر زن را ننگه می‌دارید باید به معروف باشد و اگر رهایش می‌کنید حدود خدا را رعایت کنید. معروف حدود عرف است که باید با اصل قرآن مطابقت داشته باشد، قرآن می‌گوید اگر زن‌ها را رها می‌کنید به نیکی رها کنید.

در حال حاضر می‌بینیم بین زنان و مردان اختلاف هست که گاهی حق با مردها و بیشتر زنان حق دارند. من نمی‌توانم حق را نگویم گرچه مرا تکفیر کنند. مردان ما حدود خدا را رعایت نکردند. از خواهران می‌خواهم رشد اسلامی پیدا کنند. درباره‌ی تعدد زوجات و طلاق بحث فراوان است، طلاق، فرزندان و سرنوشت آینده‌ی آن‌ها را به دنبال دارد و تعدد زوجات را باید در سوره‌ی نساء بررسی کنیم که با صراحت می‌گوید در چه شرایطی مرد می‌تواند یک همسر بیشتر داشته باشد. برای اسلام این از ضرورت‌هایی بوده که حیات اجتماعی همراه داشته، بنای تعدد زوجات بر هوس نیست، بلکه سرپرستی یتیمان بوده. با این حال می‌گوید اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید فقط یک زن.

ساختن جامعه‌ی توحیدی

«مگر نه آنکه خانواده کانون سازندگی است، مگر نه آنکه خانواده اولین مکتب سازندگی است؟ مگر نه آنکه لنین می‌گوید: «کودک شیرخواری را به من بدهید، من در سن ۷ سالگی یک کمونیست تحویل شما می‌دهم!» با چنین تأثیری در سازندگی نسل، بهتر نیست که در ساختن جامعه‌ی توحیدی و پیشبرد انقلاب، به سازندگی نسل فردا از درون خانواده‌ها با تحکیم روابط خانواده توجه کنیم؟»
خانم طالقانی در قسمت دیگری از سخنانش درباره‌ی مالکیت، از اصول ۴۰ تا ۴۷ یاد کرد و گفت: «در اقتصاد اسلامی، ارزش هر چیزی را به نیروی کار گذاشته‌اند و کار در اسلام، یک فریضه مثل نماز و روزه در اسلام است. هر کس قدرت کار دارد باید کار کند و ارزش هر مصنوعی به نیروی کار آن است. برای ما ۱۴۰۰ سال پیش قوانین خانواده آورده‌اند که مترقی‌ترین قانون است و نیازی نداریم.»

خانم طالقانی درباره‌ی بهره‌گیری مردم از ارزش کار و اهمیت کار در آیین اسلام گفت: «اگر وحشت دارید قانون اسلام غلبه‌ی ارتجاع است برای آن است که مانده‌ایم، اگر قوانین اسلام به دست افراد مدبر و باتقوا پیاده شود، خواهیم دید مترقی‌ترین است. در اصول ۴۶ و ۴۷ درباره زمین‌ها و شهرها چه کسی باید این اصول را پیاده کند. مالکیت فردی با حقوق فردی فرق دارد. مالکیت فردی به نیروی کار فرد ارتباط دارد ولی مالکیت خصوصی موجب انباشتن ثروت است، چه از راه زمین یا کارخانه، همیشه مالکیت خصوصی موجب اضرار بوده است. اگر حدود خدا رعایت شود، تراکم ثروت به وجود نمی‌آید تا استعدادهای تباه و سرکوب شوند. ما باید ضرر را تحمل کنیم تا حیات سالم برای نسل بعدی به وجود آید.»

خانم طالقانی با اشاره به آیاتی از قرآن کریم درباره‌ی فرمان‌برداران مطیع از رهبران گفت: «آن‌ها در روز قیامت نفرین می‌کنند که چرا رهبران راه را به آن‌ها نشان ندادند؛ و به این ترتیب ما در برابر نسل آینده مسئولیم، الآن که مجلس مؤسسان بارای ۳۵ میلیون نفر بررسی و تشکیل می‌شود، چرا تجزیه و تحلیل نکنیم. جوان تیرخورده‌ای در انقلاب ایران که بر دامن پدر جان می‌داد می‌گفت: پدر، اگر تو در جوانی تیرخورده بودی، امروز من سالم و آزاد بودم.»

خانم طالقانی با اشاره به مسائلی که درجه داران عنوان کرده اند، گفت: «اصولی در قانون اساسی درباره‌ی ارتش وجود دارد، از جمله در اصل ۹۳ می‌گوید «فرماندهی کل نیروی نظامی با رئیس‌جمهور است». به نظر من باید این‌طور نوشته شود: رئیس ستاد و رؤسای قوای سه‌گانه باید از حسن شهرت و سابقه نزد ملت برخوردار باشند، ملت آن‌ها را بشناسد و بداند پشتیبانی به نام ارتش دارد و اگر خطر پیش آمد، مدافعی دارد. مدت تصدی رؤسای قوا باید سه سال باشد، چه اگر خدمتش سه سال بیشتر ادامه پیدا کند، خطر بیشتر است؛ که اصل دیگری به نظر من باید اضافه شود، کلیه‌ی خط‌مشی دفاعی و امنیت ملی در ارتش باید در شورایی به نام شورای عالی دفاع و امنیت ملی و با شرکت رئیس‌جمهور، دادستان کل، رئیس ستاد کل، وزیر خارجه و نخست‌وزیر تنظیم و برای اجرا از طریق وزارت دفاع ملی به ستاد کل ابلاغ شود.»

خانم طالقانی افزود: «بدون تعصب بگویم، مکتب اسلام مترقی‌ترین مکتب است که جواب‌گوی همه‌ی نیازهاست. باید گفت و نوشت تا نسل فردا از ما گله نکند و امانت‌دار خوبی باشیم و رسالت انقلابی را حفظ کنیم. اگر مسئله‌ای در کشور روی داد، درجا نزنید، چه این توقف خواست امپریالیست‌هاست. آن‌ها مترصدند مسئله‌ای پیش آید و مردم سرگرم آن شوند تا مسیر انقلاب، یعنی پایداری و استقامت، از میان برود، آن‌وقت به ما بخندند.»

قانون اساسی، حامی حقوق اقلیت‌های مذهبی نیست.^۱

سروش نادری

دکتر سروش نادری با امعان توجه به اقلیت‌ها، وجود شرط اسلام برای احراز پست‌های عالی مملکتی همچون وزارت را نه تنها خالی از فایده می‌داند، بلکه آن را توهین به اقلیت‌های «ایرانی» و سلب حقوق اکثریت و مغایر با روح آزادی اسلام و حتی با اصل پنجم قانون اساسی (که تنها تقوا را ملاک برتری می‌داند) بیان می‌کند. او با اعلام مغایرت این امر با تأکیدات امام، اظهار می‌دارد که اصول ۱۰۶ و ۷۶ قانوناً اقلیت‌ها را به شهروندان درجه‌ی دوم مبدل می‌کند. او ممنوعیت انتخاب نماینده‌ی غیرمسلمان از جانب مسلمانان را مغایر با حق انتخاب اکثریت می‌داند و به علاوه معتقد است که باید حق انتخاب وکیل خاص به اقلیت‌ها داده شود، بدون آنکه حق انتخاب شدن در انتخابات عمومی از آن‌ها سلب شود.

برخلاف تأکیدات امام خمینی و مواعید آیات عظام و وزرای دولت موقت جمهوری اسلامی، قانون اساسی جدید هیچ‌گونه تازه‌ای را به اقلیت‌های مذهبی نمی‌دهد. اینان مانند گذشته شهروندان درجه دوم باقی می‌مانند. حتی آنچه درباره‌ی محتوای اصل چهاردهم گفته شده چیز تازه‌ای نیست. از سال ۱۳۱۲ شمسی به موجب ماده‌ی واحده‌ای اقلیت‌های مذهبی رسمی ایران (زرتشتی، کلیمی، مسیحی) از لحاظ احوال شخصیه تابع قوانین مذهبی خود بوده‌اند و به همین ترتیب هم عمل می‌شده است؛ اما اصول ۱۰۶ و ۷۶ مجدداً نقطه باطله‌ای به پیشانی اقلیت‌های مذهبی می‌گذارد و قانوناً آن‌ها را به

شهروندان درجه‌ی دوم مبدل می‌کند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا اساساً گذاردن شرط مذهب اسلام برای نیل به مقام وزارت ضروری است و این شرط چه سودی را محفوظ خواهد داشت؟ آیا چنین محدودیتی خود سالب حق انتخاب اکثریت نمی‌شود؟ آیا این محدودیت با واقعیت دین مبین اسلام سازگاری دارد؟ آیا با اوامر قاطع امام خمینی و مواعید سایر آیات عظام و دولت تطبیق می‌کند؟ و بالاخره آیا سایر کشورهای اسلامی هم چنین محدودیت‌هایی را برای اقلیت‌های مذهبی خود قائل شده‌اند؟

اولاً: تصریح چنین شرطی در قانون اساسی جز تحقیر اقلیت‌های مذهبی و دلسرد کردن آن‌ها فایده‌ای در بر ندارد. بیش از نود و هفت درصد جمعیت ایران مسلمان‌اند. تعداد اقلیت‌های مذهبی ایران آن قدر ناچیز است (از یک میلیون کمتر است) که به هیچ‌وجه نمی‌تواند از نظر مذهب اکثریت، نگرانی و اضطرابی ایجاد کنند. بدون گنجاندن چنین شرطی در قانون اساسی هم اگر اکثریت مسلمان نخواهد هیچ‌یک از افراد اقلیت‌های مذهبی عملاً نخواهند توانست به هیچ یک از مقامات عالی‌تری کشور از جمله وزارت انتخاب شوند، برعکس محروم کردن قانونی اقلیت‌های مذهبی ایرانی از عهده‌داری وزارت و سایر مقامات بالای مملکتی، همانند اتباع خارجی و غیر ایرانی، توهین مسلمی به اقلیت‌های ایرانی است. شأن آزادی اسلام اقتضاء می‌کند به اقلیت‌های مذهبی ایرانی اعتقاد کامل کرده، چهره‌ای زیبا از جمهوری اسلامی ایران به جهانیان بنماییم.

ثانیاً: گنجاندن چنین شرطی در قانون، از جهت نظری هم سالب حقوق و آزادی اکثریت مسلمان است. چرا اکثریت مسلمان ایران یا نمایندگان قانون آن‌ها نباید بتوانند در صورتی که اراده کنند یک نفر ایرانی غیرمسلمان را به علت صلاحیت، تقوی و وطن‌پرستی به وزارت انتخاب نمایند؟ مگر امام فرمودند میزان، رأی اکثریت است؟

ثالثاً این محدودیت با روح آزادی اسلام و حتی با اصل پنجم قانون اساسی پیشنهادی که مقرر می‌دارد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» سازگار نیست. اگر مبنای ارتقاء و عهده‌داری مناسب تقوی و فضیلت است چرا با ایرانیان غیرمسلمان منحصرأ با همین ضابطه رفتار نشود؟

رابعاً این عدم‌تساوی و تبعیض قانونی با اوامر صریح امام خمینی و مواعید آیات عظام و دولت اسلامی موقت که همیشه به مخبرین جراید داخلی و به خبرگزاری‌های خارجی فرموده‌اند که در جمهوری اسلامی بین اکثریت و اقلیت‌های مذهبی تساوی کامل برقرار خواهد بود، منطبق نیست؛ و بالاخره در سایر کشورهای اسلامی هم مثل پاکستان، سوریه، لبنان و مصر

چنین منعی در قوانینشان وجود ندارد و نه تنها علتی وجود ندارد که ما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین محدودیتی را وارد کنیم بلکه با توجه به عده‌ی فوق‌العاده محدود و قلت کمی اقلیت‌های مذهبی ایران، اگر در سایر کشورهای اسلامی هم محدودیتی وجود می‌داشت، ما نمی‌باید چنین کاری را بکنیم تا بتوانیم از غنای کیفی آن‌ها در مواقع لزوم استفاده کنیم.

نکته‌ی دیگری که در پیش‌نویس قانون اساسی در ارتباط با اقلیت‌های مذهبی قابل توجه است اصل پنجاه است. در قانون اساسی گذشته هم به اقلیت‌های مذهبی رسمی اجازه داده شده بود که به تناسب جمعیت نماینده یا نمایندگان در مجلس شورای ملی داشته باشند، ولی اکثریت مسلمان حق

نداشت اگر می‌خواست یک نفر غیرمسلمان را به نمایندگی مجلس برگزیند. در نظام یک‌حزبی این طرز تفکر قابل‌درک است. ولی در نظام آزادی جمهوری اسلامی و در سیستم تعدد حزبی چرا یک نفر از افراد اقلیت مذهبی ایران نباید از طرف حزب کاندیدا شود و در صورت احراز اکثریت به مجلس راه یابد؟ چرا باید اکثریت را از حق انتخاب کاندیدای موردنظرش محروم داشت؟

مگر قرار نیست در جمهوری اسلامی همه‌ی افراد ایرانی صرف‌نظر از مذهب برادروار و دوش به دوش هم در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و سازندگی ایرانی آزاد و آباد فردا شرکت کنند؟ باید به افراد اقلیت‌های مذهبی ایران اطمینان داده شود که در وهله‌ی اول با آن‌ها به‌عنوان ایرانی رفتار می‌شود و لهذا این اصل طوری باید انشاء و تنظیم شود که در انتخاب عمومی کشور همه‌ی ایرانیان صرف‌نظر از مذهب بتوانند شخصاً یا از طرف احزاب کاندیدا شده و در صورت داشتن اکثریت به مجلس راه یابند. این امر به هیچ وجه با اعطای حق انتخاب وکیل خاص از طرف اقلیت‌ها، آن‌گونه که طرز عمل در گذشته بوده و اینک هم به همان صورت در اصل پنجاه آمده است، مغایرتی ندارد، زیرا ممکن است در انتخابات عمومی به علت تعصب هیچ یک از افراد اقلیت‌های مذهبی انتخاب نشوند و حقاً نباید از داشتن سخنگو در مجلس محروم باشند و خدای‌نخواسته حقی از حقوق فرهنگی و مذهبی آن‌ها به جهت عدم اطلاع سایرین ضایع نشود. حمایت از اقلیت و رعایت احترام به آن‌ها در چهارچوب عدالت اسلامی که مذهب حمایت از مستضعفین است، ایجاب می‌کند که حق انتخاب وکیل خاص به آن‌ها داده شود بدون آنکه حق انتخاب شدن در انتخابات عمومی از آن‌ها سلب شود. این طرز تفکر در حقیقت در جهت حفظ حقوق اکثریت و اقلیت، هر دو است، زیرا این حق اکثریت مسلمان است که در صورت تشخیص و اراده یک نفر از افراد مورد اعتماد و صالح وابسته به اقلیت مذهبی را بر مبنای تقوی و صلاحیت او به نمایندگی انتخاب کند.

بدین ترتیب روشن می‌شود که پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها هیچ حق تازه‌ای به اقلیت‌های مذهبی نداده است، بلکه انشای مواد به نحوی است که موقعیت آن‌ها را به‌عنوان شهروندان درجه‌ی دوم بیش از پیش ثبت می‌کند و این مایه‌ی تأسف است. لازم است که اعطای حقوق مساوی با اکثریت به اقلیت‌های مذهبی، آن‌ها را در احساس همبستگی با اکثریت تقویت کرد و چهره‌ی جمهوری اسلامی را با همه‌ی زیبایی‌اش به آن‌ها نمایاند.

نارسایی‌های بنیادی در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱

آقایان شیخ محمدرضا جعفری، شیخ محمدصادق جعفری، سید محمدرضا نوری، سید مهدی نبوی، شیخ رضا امینی نجفی و سید مرتضی نوری در مقاله‌ای به بیان نارسایی‌های عمده اصول پیش‌نویس قانون اساسی پرداخته و اصول جایگزین پیشنهادی خود را نیز اعلام داشته‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی سرنوشت ملت مسلمان ایران است که نه تنها به نسل حاضر ارتباط بنیادی دارد بلکه با سرنوشت و سعادت نسل‌های آینده و با کلیه‌ی آمال و آرزوهای آنان هم

پیوندی آشکار و قاطع داراست و بدین ترتیب، نسل حاضر که این قانون را آماده می‌کند در برابر نسل‌های آینده هم مسئولیتی سنگین و تخلف‌ناپذیر دارد، از این رو قانون اساسی پیشنهادی را باید باکمال دقت بررسی کرد و با صراحت و قاطعیت نظرگاه‌ها و نقدها را به موازات پیشنهادها و اصلاحات اعلام داشت.

اکنون نتیجه‌ی تحقیق و بررسی گروهی از مسلمانان را که در خود تا حدی شایستگی می‌دیدند به مراجع تقلید، به‌ویژه رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی ایران و به مسئولان حکومت موقت جمهوری اسلامی تقدیم می‌دارند و در ضمن، این بررسی را در اختیار عموم برادران مسلمان هم می‌گذارد و خداوند متعال را شاهد و گواه می‌گیرد که جز حقیقت‌جویی و حقیقت‌گویی و جز در نظر داشتن مصالح عالی‌ه‌ی اسلام هدفی دیگر نداشته‌ایم و در این رهگذر تا اندازه‌ای به مسئولیتی که به عهده داشتیم عمل کرده‌ایم.

در این نقد و بررسی، مقدمه قانون اساسی را منظور نداشتیم، زیرا اساساً این نظر را داریم که این مقدمه آن چنین نارسایی و ابهام از یک‌جهت و کلیات خطایی و اصلاحات خاص نویسنده یا نویسندگان خاصی را از جهت دیگر در بردارد که اگر قانون اساسی نیازی به مقدمه و پیش‌درآمد داشته باشد از نو باید تنظیم شود.

نارسایی‌های بنیادی

این نقد و بررسی بر طبق شماره‌های تسلسلی اصول قانون اساسی منتشرشده در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی تنظیم شده است و باید توجه داشت که شماره‌ی برخی اصول آن با شماره‌ی اصول منتشره در روزنامه‌های دیگر تطبیق نمی‌کند و به هر حال اکنون در این بررسی متن اصل مورد نظر، پیش از انتقاد و اصلاح آن اصل ذکر شده است.

ضمناً انتقادات و اصلاحات این بررسی ضمن آنکه شامل انتقادهای اصلاحی هم هست، محتوی بسیاری از انتقادهای اساسی مربوط به نارسایی‌های بسیاری در برخی اصول قانون اساسی است که به‌هیچ وجه نمی‌توان نسبت به آن‌ها گذشت و اغماض رواداشت. از این رو پیشنهاد و اصلاحات مربوط بدان اصول بسیار ضروری و حتمی به نظر می‌رسد، مانند اصل ۶، ۱۳، ۶۶ و اصول مربوط به شورای نگهبان که به نظر ما اساساً پذیرش آن بدین شکل که هست جز فراهم آوردن وسیله‌ی تخدیری جهت احساسات اسلامی ملت مسلمان چیزی دیگر نیست و به‌هیچ وجه در راه نگهبانی از حدود اسلامی قدمی عملی و مؤثر به شمار نمی‌رود و هیچ مرحله‌ای از هدف‌های اسلامی مربوط به شورای نگهبان را تحقق نمی‌بخشد.

در اینجا نباید این نکته را ناگفته گذاریم که این صورت منتشرشده از قانون اساسی یک نارسایی بنیادی دارد و آن اینکه درباره‌ی سیاست خارجی دولت اسلامی ایران برنامه‌ای در سطح مسئولیت و تعهدات یک دولت اسلامی منظور نشده است و نسبت به دعوت به اسلام و مذهب اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و مسئولیت مسلمانان ایران نسبت به سایر برادران مسلمان، کوتاهی و نقص چشم‌گیری دارد ولی چون این احتمال می‌رود که علل و عذرهای خاصی موجب این چشم‌پوشی شده باشد از این روز ما نیز این جهات را در اصلاحات خود منظور نداشتیم. باشد که ما نیز در این راه

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۵۳

پاره‌ای از مسئولیت‌های اسلامی خویش را انجام داده باشیم. (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ).

نارسائی اصل ۲ و اصل ۴

الف- کلمه‌ی «توحیدی» کلمه‌ای است مبهم:

۱- مقصود «توحید اله» یعنی اعتقاد به «الله» به عنوان خدای یگانه است؟

۲- مقصود «جامعه‌ی توحیدی» یا «جامعه‌ی یک طبقه یا بی طبقه» است؟

در این صورت تعریف این چنین جامعه‌ای چیست؟ و مدرک اعتبار آن به هر معنایی که برای آن شود از کتاب و سنت چه است؟

ب- برخی از کلمات دیگر این اصل هم تفسیرهای متفاوتی دارد و برخی از آن تفسیرها صحیح است و ممکن است مورد سوءاستفاده واقع شود.

اصل پیشنهادی:

نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی اعتقاد به خداوند یگانه و اجرای کلیه‌ی دستورات و احکام اصیل و انقلابی اسلام با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره‌ی خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام

نارسائی اصل ۶

الف- اصول مسلم اسلام در این اصل موردحمایت واقع نگردیده است و یادی از آن نشده است که به نام استقلال یا آزادی نباید به آن خدشه‌ای وارد ساخت.

ب- فراز اول این اصل با فراز آخر آن که می‌گوید: «به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کنند...» معارض است، زیرا اگر آزادی نباید به استقلال و تمامیت ارضی کشور خدشه‌ای وارد سازد (چنانچه فراز اول اصل می‌گوید)، پس ضرورت دارد قانونی وجود داشته باشد که محدودکننده‌ی آزادی باشد و نباید این قانون منحصر به حالت جنگ باشد (چنانچه فراز آخر فصل می‌گوید).

ج- از جنبه‌های منفی «آزادی» به گونه‌ی غربی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را «یا جنبه‌های مذهبی مردم را» مورد خدشه و تردید قرار می‌دهد و همه چیز را بازیچه‌ی تمایلات و هوس‌های افراد و گروه‌ها می‌نماید، نباید متابعت بیجا نمود بلکه باید «آزادی» به گونه‌ی مثبت آن مورد حمایت قرار گیرد.

اصل پیشنهادی:

در جمهوری اسلامی ایران استقلال و آزادی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و هر دو در ضمن حفظ اصول مسلم اسلام موردحمایت می‌باشند، هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استقلال یا آزادی اصول مسلم اسلام را موردتعدی و تجاوز قرار دهد، یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین

۱۰۵۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و مقرراتی بدین منظور وضع نماید، مگر در صورتی که وضع چنین قوانین و مقررات کمال ضرورت را داشته باشد و تشخیص این امر به عهده شورای نگهبان است.

نارسائی اصل ۷

آیا مقصود مفهوم: «مستضعف - مستکبر» به منطق قرآنی و اسلامی آن است یا به منطق سیاسی و در این صورت «یعنی به منطق سیاسی» آیا ایران باید از شورش‌های سیاسی جهان (اگرچه کمونیستی) باشد که به منطق سیاسی جزء مستضعفین می‌باشند حمایت و پشتیبانی نماید؟

اصل پیشنهادی:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه مستضعفین علیه مستکبرین به مفهوم قرآنی و اسلامی و در ضمن مقررات اسلامی در هر نقطه‌ای جهان حمایت می‌کند.

نارسائی اصل ۹

بهره‌کشی و استثمار در مکتب‌های مختلف به‌ویژه «سوسیالیسم» و «مارکسیسم» تفسیرهایی مخصوص دارد و همچنین به نام اسلام تفسیرهای گوناگونی از آن شده است و بدین ترتیب این اصل می‌تواند مورد استفاده در رهگذر انحراف‌های گوناگون گردد.

اصل پیشنهادی

هر کس در جمهوری اسلامی حق سعی و کار و حاصل آن را دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت بر سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگران سلب کند، امکان سعی و کار برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران (به مفهوم اسلامی صحیح آن) قرار نگیرد.

نارسائی اصل ۱۱

الف - مقصود از توافق در «عقیده» چیست؟ آیا شامل عقاید و مسلک‌های سیاسی هم می‌شود؟ و در این صورت اگر اختلاف سیاسی بین زن و مرد وجود داشت قانون باید مانع استواری رابطه‌ی ازدواج بشود؟

مقصود از «علاقه» چیست؟ آیا مقصود رضایت زوجین است که شرعاً معتبر است؟ یا علاقه به مفهوم اجتماعی امروزی آن‌که تقریباً مرادف با عشق و محبت است؟ و در این صورت آیا چنین چیزی با شرع مطابقت دارد؟ و به هر حال عبارت مجمل است و می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد.

ب - تمهه‌ی اصل نیز ابعاد و حدود آن مشخص نیست و به‌طور کلی نامفهوم و گنگ و خطایی است.

اصل پیشنهادی:

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۵۵

خانواده واحد بنیادی اجتماع اسلامی و جامعه‌ی انقلابی ایران محسوب می‌گردد، قوانین باید اسباب ایجاد این واحد و یا استواری و دوام و استمرار آن را بر پایه‌های صحیح آن فراهم آورد و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی و اسلامی قرار گیرد.

نارسائی اصل ۱۲

کلمه‌ی «مقدم...» ابهام دارد و می‌توان به استناد آن دختر را بر پسر در تعلیم و تربیت اولویت بخشید.

اصل پیشنهادی:

از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است، تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی پراهمیت بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پراراج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

نارسائی اصل ۱۳

الف - مذهب جعفری بدون تقیید به «اثنی عشری» است.

ب- این نکته که این اصل مشمول اصل ۱۴۷ نیست و ذیل هیچ گونه تغییر یا تجدیدنظر نیست باید در این اصل تصریح شود.

ج- عبارت: «و مذاهب دیگر اسلام، اعم از زیدی...» اعتراف است به معتبر شمردن هر آنچه به نام «مذهب اسلامی» در صحنه ظاهر شود؛ و پیداست که این اعتراف به هیچ گونه به صلاح اسلام و مسلمانان نیست.

د- مقصود از «تعلیم و تربیت» آیا شامل تعلیم و تربیت در مدرسه نیز می‌شود؟ و در این صورت معلم غیر جعفری می‌تواند تعلیمات دینی را بر طبق برنامه‌ی مذهب خود در همه جا پیاده کند گرچه مخالف مذهب دانش‌آموزان باشد؛ و نیز در محیط‌هایی که اکثریت با شیعه است. در مدرسه‌ای اگر چند دانش‌آموز غیر شیعی باشند حق دارند درخواست کنند تا از تعلیم دینی بر طبق مذهب خود برخوردار شوند. آیا چنین چیزی صحیح است؟

ه- اختیارات شوراها در مناطقی که غیر شیعه اکثریت دارند آیا مشکلاتی ایجاد نمی‌کند.

و - اصولاً برای رسمیت مذهب جعفری در اینجا هیچ معنا و مفهوم مشخصی در نظر گرفته نشده است، زیرا در اصل مربوط به عدم مخالفت قوانین مجلس با اصول مسلم اسلام مذهب قید نشده است و نیز نه در اصول مربوط به اسلام رئیس جمهوری نخست‌وزیر و نه در اصل مربوط به قسم خوردن رئیس جمهور حفظ اصول اسلام، در هیچ کدام مذهب مطرح نیست.

اصل پیشنهادی:

دین رسمی ایران اسلام بر طبق مذهب جعفری اثنی عشری است که اسلام امامان، اهل بیت، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و مذهب اکثریت قاطع ملت مسلمان ایران است و مذاهب اسلامی ذیل: زیدی، اسماعیلی، شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی، معتبر و محترم است. ولی در احوال شخصی و اجتماعات و مراسم مذهبی و تعلیم و تربیت دینی شخصی، هر مسلمان در هر نقطه‌ای از ایران بر طبق

۱۰۵۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مذهب اسلام خود عمل می‌کند، جز آنکه در تعلیم و تربیت رسمی تابع مقررات عمومی کشور است؛ و این اصل در پناه خداوند متعال و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، ابدی و به هیچ وجه و هیچ‌گاه قابل تغییر و تجدیدنظر نیست و از این رو مشمول اصل «۱۴۷» نیست و هر جا لفظ «اسلام» یا مسلمان در قانون اساسی ذکر می‌شود مقصود مذهب جعفری اثنی عشری است، مگر اینکه تصریح به مخالف آن شود.

نارسائی اصل ۱۵

این اصل به صورت فعلی آن با «ولایت فقیه» و حاکمیت فقیه اسلامی منافات و معاوضه دارد. اصل پیشنهادی:

حق حاکمیت ملی از آن همه‌ی مردم است و باید به نفع عمومی به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق مشروع همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کاربرد، مگر اختیار و امتیازی که بر طبق موازین اسلامی به شخص معین یا گروه معینی داده شده است.

نارسائی اصل ۲۵

الف- مراجع تقلید معروف شیعه باید در ردیف شعایر دینی باشد.

ب- نشر مطالب مخالف عفت عمومی از تبلیغ به سود میگساری، قماربازی، گونه‌های دیگر فساد و بدکاری، زیان‌آورتر نیست و زیان‌آورتر از همه تبلیغ ضد اصول مسلم اسلامی و رد و تکذیب آن‌ها می‌باشد، از این رو باید نقض و ردّ صریح اصول مسلم اسلامی و تبلیغ علیه آن‌ها مطرح باشد. اصل پیشنهادی:

مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند مگر در نقض و ردّ صریح اصول مسلم اسلام، نشر مطالب مخالف عفت عمومی، توهین به شعائر اسلامی یا مراجع معروف تقلید شیعه، اتهام و افتراء و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص، یا نشر اکاذیب، جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند.

نارسائی اصل ۲۶

آزادی انجمن دینی به‌طور مطلق اگرچه وابستگی به ادیان معتبر و مورد احترام دولت مسلمان ایران نداشته باشد صحیح نیست.

اصل پیشنهادی

تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی وابسته به دین رسمی یا ادیان و مذاهب معتبر کشور و انجمن‌های سیاسی و صنفی آزاد است، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این‌گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی و سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از ایران گروه‌ها مجبور ساخت.

نارسائی اصل ۳۹

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۵۷

تشخیص هدف در احکام اسلامی آسان نیست و این اصل راهی را برای سوءاستفاده‌های فراوان باز می‌کند.

اصل پیشنهادی:

هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده است مورد استفاده قرارداد و نسبت به احکام اسلامی باید هدف از حکم را از مبانی اصیل اسلامی دریافت کرد.

نارسانی اصل ۴۴

زمین‌ها همه از نظر شرعی یک ضابطه‌ی متحد ندارد و همه‌ی اقسام آن در حکم یکسان نمی‌باشند.

اصل پیشنهادی:

زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت و ضوابط فقهی و اجرایی مربوط به این اصل را قانون معین می‌کند.

نارسانی اصل ۴۵

این حکم کلی و دائمی نیست تا جزء قانون اساسی شمرده شود.

پیشنهاد:

این عمل باید از قانون اساسی حذف شود و به جهت تأکید بر پیشرفت‌های کشاورزی اصل ۸ کفایت می‌کند.

نارسانی اصل ۴۶

باید در مورد این اصل ضوابط فقهی مراعات شود.

اصل پیشنهادی:

منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه‌ی اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله‌ی قوانین با حفظ ضوابط فقهی معین می‌شود.

نارسانی اصل ۵۹

اطلاق اصل نامبرده حتی در صورت امر به تمامیت و استقلال کشور به هیچ وجه صحیح نیست.

اصل پیشنهادی:

تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تمامیت ارضی ایران خدشه‌ای وارد نیابد و به تصویب سه‌چهارم نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

نارسانی اصل ۶۶

الف - مجلس باید تعهدی در تصویب قوانین لازم‌الاجرا بر طبق موازین اسلامی داشته باشد و تنها جنبه‌ی منفی کار و تحدید مصوبات مجلس به اینکه خلاف اسلام نباشد کفایت نمی‌کند.

ب - عدم قابلیت تغییر و یا تجدیدنظر در اصل نامبرده باید ذکر شود و باید تصریح شود که این اصل مشمول اصل ۱۴۷ نیست.

اصل پیشنهادی:

۱۰۵۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای ملی باید متتهای کوشش خود را مبذول دارد که آن گونه از احکام اسلام را که باید به دست دولت اجرا شود، به صورت قوانینی برای اجرا تقدیم دولت دارد و مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با احکام اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد و این اصل قابل تغییر یا تجدیدنظر نیست و مضمون اصل ۱۴۷ نیست، تشخیص آن مغایرت بر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است، لذا کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان ارسال شود که پس از موافقت شورای نامبرده برای توشیح رئیس جمهور ارسال شود.

نارسائی اصل ۷۶

الف- تقید کلمه‌ی مسلمان به کلمه‌ی شیعه‌ی اثنی عشری ضروری است، زیرا دین رسمی کشور اسلام، بر طبق مذهب جعفری اثنی عشری است.

ب- حسن سابقه و آگاهی مصالح اسلام و ایران هم لازم است.

اصل پیشنهادی:

رئیس جمهوری باید مسلمان و شیعه‌ی اثنی عشری و ایرانی‌الاصل و تابع ایران و دارای حسن سابقه و آگاه به مصالح اسلام و ایران و از نزدیک در تماس کافی با شرایط و اوضاع مملکت باشد و باید مرد باشد.

نارسائی اصل ۸۲

باید رئیس جمهور مروج و نگهبان مذهب رسمی کشور و در مقام اعتلای آن باشد.

اصل پیشنهادی:

رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضا می کند: من به عنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر و متعال و قرآن کریم سوگند یاد می کنم که پاسدار قانون اساسی و نگهبان دین و مذهب رسمی کشور باشم و همه‌ی وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و دین و مذهب رسمی آن و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم. از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم.

نارسائی اصل ۸۴

در رئیس جمهوری ویژگی منظور نشده است تا او کارشناس منحصر به فرد احکام اسلامی محسوب آید ولو باشد که تشخیص دهنده‌ی مخالفت قانون یا شرع باشد.

اصل پیشنهادی:

رئیس جمهور می تواند در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که احیاناً برخلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می بیند، با ذکر دلایل خود برای اصلاح و بررسی مجدد آن به

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۵۹

شورای نگهبان بازگرداند و شورای نگهبان طبق اصل ۱۴۴ و ۱۴۵ عمل می‌نماید و پس از آن رئیس‌جمهور باید ظرف مهلت مقرر آن‌ها را توشیح نماید و در هر حال در این باره معتبر همان رأی شورای نگهبان است.

نارسائی اصل ۱۰۶

در احراز مقام نخست‌وزیری تصریح به شیعه بودن و به مرد بودن نشده است. اصل پیشنهادی:

هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد و در احراز مقام نخست‌وزیری اضافه بر آنچه گفته شد (شیعه‌ی اثنی‌عشری) بودن و مرد بودن نیز لازم است.

نارسائی اصل ۱۲۵

درباره‌ی اینکه در قانون قضایی کشور باید اصول و احکام اسلامی مراعات شود تصریح نیامده است.

اصل پیشنهادی:

محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است، تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و در آن باید اصول و احکام اسلام مراعات شود و کسی نمی‌تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

نارسائی اصل ۱۳۴

راهیابی به حکم در موارد نامبرده در اصل، باید با کوشش در به دست آوردن حکم شرعی مقرون باشد یا از طریق مراجعه به مراجع معروف تقلید شیعه معین گردد.

اصل پیشنهادی:

دادگاه‌های دادگستری مکلف‌اند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند. و در صورتی که قوانین موضوعه‌ی کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی از قضیه‌ی مطروحه وجود نداشته باشد، دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و شرع و عرف و عادت به نهایت کوشش در به دست آوردن حکم قضیه در شرع مقدس و با مراجعه به مرجعی از مراجع معروف تقلید شیعه قضیه را حل و فصل نمایند.

نارسائی اصل ۱۳۵

عین آنچه در اصل «۱۳۴» گفته شد.

اصل پیشنهادی:

در مواردی که قاضی نتواند حکم دعوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید به الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت در مصالح شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت در مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند و باید نهایت کوشش در استخراج حکم شرعی به عمل آید و حداقل در این باره اینکه به مرجعی از مراجع تقلید شیعه مراجعه شود.

نارسائی اصل ۱۴۱

الف - کار شورای نگهبان تنها ملاحظه‌ی انطباق قوانین عادی با قانون اساسی نیست، بلکه ملاحظه‌ی انطباق با احکام اسلامی نیز هست.

ب- مجتهدان باید شیعه‌ی اثنی عشری باشند.

ج- آگاهی به مسائل روز لازم است، کلمه‌ی آگاهی به مقتضیات زمان لفظی است نامناسب که می‌تواند مورد سوءاستفاده جهت تعطیل بسیاری از احکام مسلم اسلام قرار گیرد.

د- تشخیص وجود شرط آگاهی برای مجتهدین عضو شوری و یا عدم وجود آن با کیست، مشخص نشده است.

ه- صاحب‌نظران در مسائل حقوقی نیز باید به مسائل اخلاقی آگاهی داشته باشند.

و- هرگاه برخی از اعضای شورای نگهبان عذری برای عدم حضور در شورا داشته باشد و شورا رسمیت نیابد، تکلیف قوانینی که با «مخالفت صریح یا اصول مسلم شرعی» تصویب می‌شود چیست؟ و آیا می‌توان تحمل وقفه‌ای را در کار شورای نگهبان نمود.

ز- جنبه‌ی ابدیت در این اصل و سایر اصول مربوط به شورای نگهبان ذکر نشده است و تصریح به آن نشده است که این اصول نباید لغو و ابطال شوند و به هیچ وجه و در هیچ شرایطی و تحت هیچ عنوانی از قانون اساسی نباید حذف شوند؛ و تجدیدنظر در آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که هدف از شورای نگهبان را به وجه کامل محفوظ بدارد و تحقق بخشد.

اصل پیشنهادی:

به منظور پاسداری از قانون اساسی و احکام اسلامی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی به ترتیب زیر تشکیل می‌شود:

۱- پنج نفر از میان مجتهدان جعفری اثنی عشری که به تشخیص مراجع معروف تقلید شیعه آگاه به مسائل روز هم باشند، مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید شیعه، با اکثریت مطلق یا به قید قرعه انتخاب می‌کند.

۲- شش نفر از صاحب‌نظران آن در مسائل حقوقی که آگاه به مسائل اسلامی نیز باشند. سه نفر از اساتید دانشکده‌ی حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله‌ی مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند؛ و مجلس شورای ملی باید به قدر کافی برای هر یک از دو گروه اعضای شورای نگهبان، با مراعات کلیه‌ی شرایط، اعضای علی‌البدلی تعیین نماید که در صورت عدم توانایی هر یک از اعضای اصلی از حضور در شورای نگهبان، عضو علی‌البدلی که دارای همان شرایط باشد جانشین او شود و وقفه‌ای در کار شوری حاصل نگردد و این اعمال و اصول بعدی مربوط به شورای نگهبان ابدی می‌باشند و به هیچ وجه و تحت هیچ گونه شرایط و عناوینی نمی‌توان آن‌ها را لغو نمود و از قانون اساسی حذف کرد و تجدیدنظر در آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که هدف از شورای نگهبان را به وجه کامل محفوظ دارد و تحقق بخشد.

نارسائی اصل ۱۴۳

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۶۱

صلاحیت شورای نگهبان در رسیدگی به قوانین نباید مشروط به درخواست افراد مذکور در این اصل باشد، زیرا از راه این شرط می توان به کلی شورای نگهبان را بی اثر نمود. چنانکه روشن و معلوم است.

اصل پیشنهادی:

شورای نگهبان باید کلیه قوانینی را که از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است. در ضمن یک ماه از تاریخ وصول آن رسیدگی نماید و نظر خود را به مجلس شورای ملی اعلام دارد و در صورت موافقت شورای نگهبان قانون مصوب مجلس شورای ملی را جهت توشیح برای رئیس جمهور ارسال می دارد و در صورت مخالفت پس از تجدید نظر مجلس شورای ملی طبق اصل ۱۴۴ شورای نگهبان آن قانون را جهت توشیح برای رئیس جمهور ارسال می دارد.

نارسائی اصل ۱۴۴

الف - کلمه «اصول مسلم شرعی» تمامی احکام اجتهادی را بی اثر می کند گرچه مجتهدین مسلم روز در آن باره تردید نداشته باشند و آن را حکم شرعی بدانند.

ب- لفظ «دلایل تعارض» مبهم است و تمایل انطباق است به دلایل تخصصی فقهی که همچون موارد تخصص های دیگر، تحقق در آن فقط در توانایی متخصصان است و دیگران توانایی لازم را ندارند و ذکر آن دلایل جز اشکال و ابهام و معارضات بی حاصل، اثر دیگری نداشته باشد.

اصل پیشنهادی:

در صورتی که شورای نگهبان قانون عادی را به دلیل مخالفت با احکام اسلام یا سایر اصول قانون اساسی، متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدیدنظر به ذکر جهت تعارض به مجلس برمی گرداند و مجلس با توجه به جهات ذکر شده تجدید نظر به عمل می آورد و تا موافقت شورای نگهبان حاصل نشود آن قسمت که معارض است، قانونیت نخواهد داشت.

نارسائی اصل ۱۴۵

الف- در مورد موافقت یا مخالفت قوانین با احکام اسلام رأی اکثریت مجتهدین عضو شوری کافی است.

ب- این شورا عملاً بی نتیجه می ماند و آوردن نام آن در قانون اساسی فقط به تخدیر ملت مسلمان کمک می کند زیرا اگر تمامی پنج مجتهد عضو شورا هم در مخالفت یک قانون با یک اصل اسلامی رأی دهند باز هم تا نصف کل منتخبین مجلس یعنی سه نفر از شش نفر دیگر مخالفت آن را تصویب نکرده اند، رأی مجتهدین پذیرفته نیست.

اصل پیشنهادی:

تصمیم های شورای نگهبان در قسمت موافقت با احکام اسلام به رأی اکثریت به خصوص پنج نفر مجتهدین عضو شوری معتبر است و موافقت قانون با احکام اسلام به مفهوم موافقت آن با فتوای حداقل دو نفر از مراجع تقلید معروف شیعه در آن عصر است و تصمیم های شورای نگهبان در سایر قسمت ها با رأی حداقل دوسوم مجموع اعضا معتبر است.

نارسائی اصل ۱۴۷

تغییر بعضی از اصول قانون شناسی از راه رفراندوم شامل اصل ۱۳ و ۶۶ اصول مربوط به شورای نگهبان نیز می شود.

اصل پیشنهادی:

هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می شود. این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور و اصل ۱۳ و اصل ۶۶ و اصل مربوط به شورای نگهبان به گونه ای که در آن ذکر شده است مشمول این مطلب نیست.

تقوا در قانون اساسی

طبق اصول ۷۶ و ۱۰۶ قانون اساسی جدید، شرایط رئیس جمهور و نخست وزیر فقط مسلمان بودن، ایرانی الاصل بودن و تابع ایرانی بودن است و بس که در این صورت هژبر یزدانی و پرویز ثابتی نیز چون ایرانی الاصل و تابع ایران هستند به راحتی می توانند شایستگی احراز مقام ریاست جمهوری و نخست وزیری را داشته باشند!

رئیس جمهوری یا نخست وزیر و همچنین نمایندگان مجلس شورا، باید قبل از هر چیز در جامعه خود به تقوا و درستکاری معروف باشند، در احکام اسلام نیز صاحب نظر و دارای سوابق مبارزاتی باشند، میزان دارایی آنان نیز بایستی در قانون قید شود و از نفوذ سرمایه داران در حکومت اسلامی جلوگیری به عمل آید. از سوی دیگر، در همین قانون اساسی، هیچ گونه ضمانتی برای اجرای تصمیمات شورای نگهبان نیز وجود ندارد. عبدالله ایران دوست

قانون اساسی و حقوق مستضعفین^۱

انجمن اسلامی دانشجویان در پاریس

در شرایط حساس کنونی که امپریالیسم زخم خوده و عمال داخلی اش تمام نیرنگها را بکار زده اند تا وحدت مردم، این ضامن پیروزی و تداوم انقلاب، را درهم بشکنند و انقلابمان را که جز قاطعیت و هوشیاری رهبری و صداقت و ایثار مردم تکیه گاه و سرمایه ای ندارد و دسایس پیدا و پنهان خناسان و نفائان، با فرقه بازیها و دسته سازیها از جهت و مسیر راستینش منحرف سازند اندیشیدن به هر چیز دیگری جز قانون اساسی گناهی نابخشودنی است. «خبرسازان» در تلاش اند تا پیاپی با آفریدن خبرهای «تازه» یاد این «بنای عظیم» را از ذهنها بشویند و می بینیم که در این کار سخت موفق بوده اند.

آنچه در زیر می‌خوانید حاصل بحث و نظرخواهی خواهران و برادرانی است که کوشیده‌اند گامی هرچند ناچیز در این راه خطیری که سند سرنوشت انقلاب را می‌سازد بردارند؛ اما پیش از آن اشاره کنیم که نویسندگان قانون اساسی «نه غربی و نه شرقی» را با «هم غربی و شرقی» اشتباه گرفته‌اند و فراموش کرده‌اند که انقلاب اسلامی ما، با دادن هزاران شهید، برای آن نبوده است تا قانون اساسی قبلی را با کم و زیاد کردن کلمات و مبارزاتی چند، دوباره به تصویب برسانیم.

اصول کلی

اصل ۲. این اصل به صورت زیر تکمیل می‌شود:

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره خویش و جامعه و نقش بنیادی تقوا در رشد او و «جامعه» نفی هرگونه تبعیض، استثمار، سلطه‌جویی و «تمرکز قدرت» فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، «اجتماعی» و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

اصل ۳. بر طبق دستور قرآن که «و شاورهم فی الأمر» و «و أمرهم شوری بیئهم» آراء عمومی مبنای حکومت است و امور کشور باید از طریق شوراهای مردمی حل و فصل گردد. این شوراها بایستی زیربنای تشکیلات اداری کشور قرار گیرد.

فصل ۴. بر طبق آیه‌ی ۲۴ سوره حدید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وأنزلنا الحديد فيه بأس شديد» این اصل به صورت زیر تکمیل می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه‌ی توحیدی، معنویت «قسط» و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و «فرهنگی» قرار می‌دهد.

اصل ۵. بر مبنای آیه‌ی کریمه: «يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكرٍ و أنثی و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله اتقاكم»

در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند «در برابر قانون» و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا «در نزد خدا».

در اصل ۶ مفهوم «مگر در حالت جنگ» دقیقاً باید مشخص شود چه حالتی را حالت جنگ می‌نامیم؟ با چه کسی یا چه کسانی؟ تشخیص حالت جنگ با کیست؟ و از این‌ها گذشته بر طبق آیه‌ی «لا إكراه فی الدین» مگر می‌شود آزادی عقیده را از کسی سلب نمود حتی در حالت جنگ؟!

اصل ۷. بر اساس شعار توحید و آیاتی نظیر «و لئن کن منكم أمه یدعون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون» جمهوری اسلامی ایران «فلاح» انسان در کل جامعه‌ی بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه‌ی حق طلبانه‌ی مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

در اصل ۱۰ برای اینکه همه‌ی افراد کشور بتوانند به فراخور استعداد خویش از رشد و شکوفایی برخوردار شوند باید آموزش و پرورش رایگان در اختیار همه به طور یکسان قرار گیرد. لذا این اصل به صورت زیر تکمیل می‌شود: جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه‌ی مردم کشور به طور «رایگان» و یکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.

در اصل ۱۲- منحصر کردن تعلیم و تربیت که «وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی» تلقی می‌شود نباید تنها به دختران منحصر گردد بلکه باید شامل پسران نیز بشود؛ و همچنین «امکانات مادی و معنوی» باید برای پدر نیز در نظر گرفته شود تا بتواند «به وظیفه‌ی پرارج پدری» و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارد. علاوه بر نکات بالا نقش و شرکت فعال و انقلابی زن در امور اجتماعی قید نشده است. لذا این اصل به صورت زیر پیشنهاد می‌شود:

اصل ۱۲- از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر، هرچند در دوران کودکی بیشتر با مادر، است تعلیم و تربیت دختران و پسران وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی و «اجتماعی» تلقی می‌شود. قوانین راجع به خانواده برای «پدر» و مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال علاوه بر وظیفه‌ی پرارج «پدری» و مادری به «فعالیت‌ها» و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارند.

حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

در اصل ۱۷ بایستی کلمه‌ی «ممکن» به «باید» تغییر یابد تا همواره مردم در این «امور مهم» نقش تعیین‌کننده داشته باشند، لذا این اصل به صورت زیر پیشنهاد می‌شود:

اعمال قوه‌ی مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهوری برای اجرا به قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه ابلاغ می‌شود. در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوطه باشد «باید» اعمال قوه‌ی مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.

اصل ۱۹- بر اساس اصول ۲ و ۳ و ۱۵ این اصل را به صورت زیر پیشنهاد می‌نمایم: اعمال قوه‌ی مجریه از طریق شورا، با هدایت و برنامه‌ریزی دولت و نقش «هماهنگ‌کننده»ی رئیس‌جمهور صورت می‌گیرد.

فصل پنجم: حقوق ملت

در اصل ۲۳- آوردن «عقیده» در کنار «حیثیت و جان و مسکن و شغل» سخت نارواست زیرا مگر می‌شود به «حکم قانون» متعرض آزادی عقیده‌ی کسی شد؟! از این رو بر طبق آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» باید برای آزادی عقیده، اصل جداگانه‌ای در نظر گرفته شود. اصل ۲۳ به صورت زیر پیشنهاد می‌شود:

حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون.

اصل جدا شده از اصل بالا

- بر طبق آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» آزادی عقیده اشخاص محترم و مصون از هرگونه تعرض است.

در اصل ۲۴- از آنجا که کلمه‌ی «مگر به حکم قانون» می‌تواند مورد سوءاستفاده‌های گوناگون قرار گیرد، لذا باید دقیقاً موارد آن روشن و تصریح شود.

اصل ۳۰- سلب تابعیت اشخاص در «صورتی ممکن» است که قبلاً کلیه‌ی سرمایه‌های مردم از وی به نفع مستضعفان مصادره شده باشد؛ و در مورد اتباع خارجی نیز باید دقیقاً هویت آنان مشخص و پس از تصویب مجلس شورای نسبت به تابعیت آنان اقدام شود؛ بنابراین اصل پیشنهادی به صورت زیر است:

- سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که قبلاً تمام سرمایه‌های مردم از وی به نفع مستضعفان مصادره گردیده و نیز دولت دیگری تابعیت آن‌ها را پذیرفته باشد، اتباع خارجه نیز می‌توانند به تابعیت ایران درآیند مشروط بر اینکه پس از تشخیص دقیق هویت آنان، تابعیتشان به تصویب مجلس شورای ملی رسیده باشد.

اصل ۴۰- طبق آیه‌ی «لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ أَلَّا مَسْعًی». «مالکیت شخصی» که حاصل مستقیم کار مثبت افراد باشد در حد برآوردن «احتیاج» و در محدوده‌ی «اصل لا ضرار» مشروع و محترم است.

اصل ۴۱- هیچ ملک‌ی را که شامل اصل مصادره نگردد و فرد یا گروهی آن را به منظور برآوردن «احتیاج» خویش و جامعه در محدوده‌ی «اصل لا ضرار» به وسیله کار فعال صاحب‌اند، نمی‌توان به عنوان نیازهای عمومی از صاحب یا صاحبانشان گرفت مگر به حکم قانون و پرداختن قیمت عادلانه‌ی کار و کلیه‌ی تغییرات و اصلاحاتی که روی آن انجام داده شده است.

اصل ۴۱ مکرر- املاک یا اموال اشخاصی را که از طریق غیر مشروع به دست آورده باشد دولت پس از تشخیص و تصویب مجلس شورای ملی باید به نفع مستضعفان مصادره نماید.

اصل ۴۲- در این اصل آوردن کلمه‌ی «صنعتی» در کنار آثار هنری، علمی و ادبی نادرست می‌باشد، زیرا کلمه‌ی «صنعتی» مفهوم و حدودی از صنایع دستی و کوچک تا صنایع سنگین و مادر را شامل می‌شود. پس دقیقاً باید مقصود از آثار «صنعتی» در این اصل روشن شود تا هرگونه سوءاستفاده و تعبیری را موجب نشود.

اصل ۴۷- با توجه به نقش صنایع کشاورزی و بازرگانی در روابط اقتصادی جامعه که انحصار آن در دست یک نفر یا گروه، به هر حال وسیله‌ی اضرار و تجاوز به منافع عمومی است، لذا باید قانون اساسی ملی کردن این امور را تصریح کرده، بدین طریق تدوین کند:

هرگونه مالکیت خصوصی بر صنایع، کشاورزی، بازرگانی و خدمات مالی که وسیله‌ی اضرار و تجاوز به منافع عمومی است ممنوع و کلیه این مالکیت‌ها باید ملی اعلام شود.

اصل ۵۳- از آنجا که مردم باید در جریان کامل تصمیمات نمایندگان خود قرار گیرند و با توجه به درصد بالای بی‌سوادی در سراسر کشور، باید «مذاکرات علنی مجلس شورای ملی» علاوه بر درج در مطبوعات در رادیو و تلویزیون نیز منعکس گردد.

مبحث دوم: صلاحیت و اختیارات

اصل ۵۶- باید «مدت اجرای قوانین آزمایشی حداکثر تا پایان دوره مجلس خواهد بود» به آخر اصل اضافه گردد.

اصل ۵۸- در این اصل منظور از بناهای دولتی و اموالی که جنبه‌ی نفایس ملی دارد چیست؟ منظور از کلمه‌ی «غیر» در این اصل چه کسی یا چه کسانی یا چه موسسه‌ای یا چه سازمانی است؟ از این گذشته چگونه می‌شود «اموالی که جنبه‌ی نفایس ملی دارد» را با تصویب مجلس شورای ملی به «غیر» انتقال داد؟

اصل ۵۹- این اصل در رابطه با اصل ۶ به کلی مردود، ضد اسلامی، ضد ملی و ضد مردمی است. هیچ فرد، هیچ گروه، هیچ مقام و مرجعی حق هیچ‌گونه تغییر در خطوط مرزی کشور را ندارد، چه برسد به مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی!

اصل ۶۰- اعطای هرگونه امتیاز یا انحصار اموال عمومی (از قبیل معادن و صنایع و...) به شخص یا گروه خاصی از نظر قوانین اسلامی که اصول ۲ و ۴ و ۱۵ نیز بر آن مبتنی است مردود است.

اصل ۶۲- با توجه به اصول ۶ و ۸ اعتقاد ما بر آن است که هرگونه وابستگی جز ضربه زدن به استقلال و حاکمیت ملی چیز دیگری در بر ندارد و از آنجاکه استخدام مستشار و کارشناس خارجی یکی از بارزترین نمونه‌های این وابستگی و خدشه‌دار کردن استقلال و حاکمیت ملی و تحکیم سلطه‌ی مجدد امپریالیسم به کشور است، بنابراین این اصل بایستی به کلی از متن قانون اساسی حذف شود.

اصل ۶۳- علاوه بر آنچه در اصل ۶۲ گفته شد گرفتن وام خارجی نیز یکی دیگر از شیوه‌های رخنه و در نتیجه تسلط امپریالیسم و استعمار است؛ بنابراین، «عبارت وام خارجی» باید در این اصل حذف شود و همچنین دادن وام از طرف دولت ایران فقط به ملت‌های مستضعف محدود شود.

اصل ۶۹- تشخیص عذر موجه باید به عهده... اصول ۷ و ۸ و... و اصول متعدد دیگر گویا «قانون اساسی» غیر از «اصول و قوانین مسلم اسلام» است. در صورتی که باید قانون اساسی جمهوری اسلامی همان اصول و قوانین اسلامی باشد.

اصل ۶۹- تشخیص عذر موجه باید به عهده‌ی نمایندگان مجلس باشد و اصول مزبور بدین صورت اصلاح شود:

در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره موضوعی از وظائف او سؤال کند، آن وزیر موظف به جواب است و جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر بیفتد مگر با عذر موجه «که تشخیص آن به عهده نمایندگان مجلس است».

اصل ۷۰- با توجه به اهمیت حیاتی استیضاح دولت از طرف نمایندگان که در موارد حساس مطرح می‌شود و ادامه‌ی کار یا ساقط شدن دولت به رأی اعتماد یا عدم رأی اعتماد اکثریت نمایندگان مجلس محول می‌گردد، لذا طرح استیضاح باید از طرف یک «نماینده» نیز مطرح شود چراکه استیضاح از حقوق فردی نمایندگان است و احاله‌ی آن به امضاء (۱۰) نماینده نه تنها ضایع کردن حقوق فرد نمایندگان منتخب مردم است بلکه باعث عواقب غیرقابل پیش‌بینی سیاسی در روابط قوه‌ی مجریه و مقننه خواهد شد.

اصل ۷۱- با توجه به لزوم «مصونیت نمایندگان» از طرف مجلس شورای ملی که استقلال قوه‌ی مقننه را تضمین می‌کند. هیچ نماینده‌ای را نمی‌توان با توجه به اصل برائت قبل از اینکه مجلس از او

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۶۷

سلب مصونیت کرده باشد، از طرف قوهی مجریه یا قضائیه تحت پیگرد قرار داد؛ بنابراین اگر نماینده-ای مرتکب جنحه یا جنایتی شود جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد و پس از سلب مصونیت از طرف مجلس، تحت تعقیب قرار گیرد.

اصل ۷۳- در این اصل باید مهلت پاسخ مجلس یا وزارت مسئول به شاکی قید گردد.

مبحث سوم: شوراهای منطقه‌ای

اصل ۷۴- در این اصل در مورد محدوده اختیارات و عمل و نحوه نظارت شوراها باید به صورت زیر گنجانده شود:

حدود اختیارات، عمل و نحوه نظارت شورای مذکور را با توجه به اصول ۳ و ۱۲ قانون تعیین می‌کند.

اصل ۷۵- طبق اصول پیشنهادی ۲ و ۳ و ۵ و ۱۵ و... بایستی اصل ۷۵ به صورت زیر اصلاح گردد: رئیس جمهوری «مسئول‌ترین فرد کشور» در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوهی مجریه را به عهده دارد.

اصل ۷۶- بر اساس ویژگی‌هایی که قرآن در مورد مؤمنین راستین یعنی «متقین» ذکر می‌کند این اصل را به صورت زیر پیشنهاد می‌نماییم:

رئیس‌جمهور باید مسلمان، امین، عالم، عادل، آگاه به مسائل و ضروریات زمان یعنی «امام متقین» بوده و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۸۱- از آنجاکه در اصل مزبور به هیچ عنوان به امر تقلب در انتخابات اشاره‌ای نشده است اصل تکمیلی زیر را پیشنهاد می‌نماییم:

هرگاه ده روز پیش از روز رأی‌گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد، اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند مهلت انتخابات تجدید می‌شود. چنانچه در هر دو صورت به تشخیص شورای نگهبان تقلبی در انتخابات صورت گیرد، مهلت انتخابات تجدید می‌شود.

اصل ۸۲- در این اصل، در متن سوگندنامه باید بجای «قدرتی را که به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است»، «مسئولیتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است» منظور گردد.

اصل ۸۴- این اصل نیز مانند اصل ۶۶ قانون اساسی را از اصول مسلم و احکام شرعی تفکیک نموده، بنابراین به صورت زیر پیشنهاد می‌شود:

رئیس‌جمهور حق دارد در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف قانون اساسی می‌بیند، با ذکر دلایل خود برای اصلاح و بررسی مجدد آن به مجلس بازگرداند، در این صورت قانونی که پس از شور دوباره به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد.

اصل ۸۷- این اصل را به صورت زیر پیشنهاد می‌کنیم:

رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را نامزد و وی را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌کند رئیس‌جمهور هیچ‌گاه حق انتخاب نخست‌وزیر نظامی شاغل را ندارد.

اصل ۸۸- با توجه به اصول پیشنهادی ۷۵ و ۷۶ و متن سوگندنامه‌ی اصل ۸۲، این اصل غیرضروری است.

اصل ۸۹- با توجه به اینکه اختلاف میان دو قوه‌ی مجریه و مقننه و ادامه آن باعث اختلال در کلیه‌ی شئون اجتماعی مملکت می‌شود، اصل فوق را به صورت زیر پیشنهاد می‌کنیم:

هرگاه بین قوه‌ی مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس‌جمهور می‌تواند مسئله‌ی مورد اختلاف نظر را به همه‌پرسی بگذارد. اگر آراء اکثریت مردم به نفع مجلس شورای ملی باشد، دولت باید استعفا بدهد و رئیس‌جمهور نمی‌تواند هیچ‌یک از وزرا سابق را در هیأت‌وزیران جدید انتخاب کند و در غیر این صورت مجلس شورای ملی منحل می‌شود. ریاست جمهوری فقط یک‌بار می‌تواند از این حق استفاده کند.

اصل ۹۳- با توجه به اصل ۲ و این‌که تمرکز قدرت زیاد در نزد رئیس‌جمهور که می‌تواند منجر به دیکتاتوری شود، این اصل را به صورت زیر پیشنهاد می‌نماییم:

فرماندهی کل نیروهای نظامی با شورایی مرکب از وزیر دفاع و فرماندهان قوای سه‌گانه‌ی زمینی، هوایی، دریایی و تحت نظارت رئیس‌جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیأت‌وزیران و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شود.

اصل ۹۵- اصل مزبور را به صورت زیر پیشنهاد می‌کنیم:

اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح حتی در موارد فوری و اضطراری به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد و پس از آن رئیس‌جمهور اعلان می‌کند.

مبحث دوم: هیئت وزیران

اصل ۱۰۶- این اصل به صورت زیر پیشنهاد می‌شود:

هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان متقی، امین، عادل، عالم و آگاه به مسائل و ضروریات زمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۱۱۳- این اصل باید به صورت زیر تکمیل شود:

رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود و در طی این مدت متهمین از کلیه مسئولیت‌های خویش معلق هستند.

مبحث چهارم: ارتش

اصل ۱۲۲- این اصل با اصل ۶ متناقض است و ضمناً کدام مصلحتی است که اقامت یا عبور نیروی نظامی خارجی را مجاز می‌داند؟ بنابراین اصل فوق را به صورت زیر پیشنهاد می‌نماییم:

هیچ فرد خارجی به‌هیچ عنوان به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور به هیچ صورت جایز نیست.

فصل هشتم: قوه‌ی قضائیه

اصل ۱۲۷- از آنجا که بر طبق اصل ۱۶ سه قوه‌ی قضائیه، مجریه، مقننه باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و هرگونه دخالت و اعمال نفوذ قوه‌ی مجریه در قوه‌ی قضائیه استقلال آن را خدشه‌دار

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۶۹

می‌نماید، لذا باید ضامن استقلال قوه قضائیه، شورای عالی قضائی باشد نه رئیس قوه مجریه. از این رو اصل فوق را به صورت زیر پیشنهاد می‌کنیم:

قوه قضائیه مستقل و شورای عالی قضائی لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می‌آورد.
اصل ۱۲۸- این اصل باید به صورت زیر تغییر یابد:

تشکیل هرگونه محکمه‌ی اختصاصی در همه‌ی موارد ممنوع است. ولی ممکن است در برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی شود.
اصل ۱۳۶- اگر طبق اصل ۱۸ اعمال قوه قضائیه باید طبق موازین اسلامی باشد دیگر چه معنایی دارد که مطابق این اصل، قاضی حکم قضیه را در قوانین دیگر جستجو کند؛ و اگر پیدا نکرد به قواعد شرع مراجعه کند؟!
اصل ۱۳۷- در این اصل باید در مورد «شوراهای دولتی» توضیح کافی داده شود.

اصل ۱۳۸- این اصل تشکیل دادرسی ارتش را به گونه‌ای مورد تأیید قرار داده است درحالی‌که کلیه‌ی افراد مملکت در هر شغل و لباس و مقامی باید در دادگاه‌های عمومی محاکمه شوند. گویا نویسندگان قانون اساسی فراموش کرده‌اند که بهترین فرزندان خلق در همین بیدادگاه‌های نظامی محاکمه و به اعدام محکوم گردیدند. از این رو برای رفع هرگونه ابهام در این اصل بایستی صریحاً اعلام شود که دادگاه‌های نظامی تحت هیچ عنوان حق رسیدگی به جرائم افراد غیرنظامی را نداشته و در صورت وجود شکایت بین فرد نظامی و غیرنظامی جریان رسیدگی به شکایت به عهده‌ی محاکم عمومی است.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۴۲- این اصل را به صورت زیر پیشنهاد می‌کنیم:

به منظور پاسداری از قانون اساسی، از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورایی بنام شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. ۷ نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند.

مجلس شورای ملی این ۷ نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند.

۲. ۵ نفر از اسلام شناسان خبره و ۳ نفر از اساتید دانشکده حقوق که آن‌ها را دانشجویان و ۲ نفر

از قضات دیوان عالی کشور که آن‌ها را قضات دادگستری انتخاب می‌کنند.

اصل ۱۴۴- نویسندگان قانون اساسی این اصل را به گونه‌ای نوشته‌اند که گویی شورای نگهبان هیچ‌کاره‌اند و جنبه‌ی تشریفاتی دارند، در حالی که اینان سنگین‌ترین مسئولیت‌ها را بر دوش دارند، از این رو این اصل را به صورت زیر اصلاح می‌کنیم: شورای نگهبان قانون اساسی با توجه به مسئولیت سنگینی که بر عهده دارد بایستی در تمام مذاکرات و تصویب‌نامه‌های مجلس، حضور دائم داشته و بر آن‌ها نظارت کامل نماید.

اصل ۱۴۵- هرگاه شورای نگهبان قانون اساسی، پس از شور و بررسی‌های لازم موردی را برخلاف قانون اساسی یعنی قواعد مقدس اسلامی تشخیص دهد آن را رد و مانع تصویب آن می‌گردد.

اصل ۱۴۶- تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دوسوم اعضا معتبر و لازم‌الاجراست.

فصل یازدهم

در اصل ۱۴۹ مستثنا کردن نخست‌وزیر جایز نیست، چه بیم آن می‌رود که او در عین حال تصدی وزارت دفاع را نیز بر عهده بگیرد و این مفهومی جز نظامی کردن دولت ندارد، این اصل به این صورت اصلاح گردد. تنها نخست‌وزیر در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر به جز «وزارت دفاع» از این قاعده مستثنا است.

اصل ۱۵۱- از آنجاکه طبق اصل ۱۰ کلیه وسایل آموزش و پرورش باید به‌طور یکسان در جهت رشد و شکوفایی همه‌ی مردم کشور قرار گیرد و در این رابطه نقش مهم رادیو و تلویزیون انکارناپذیر است لذا به‌منظور استفاده از این وسایل ارتباط‌جمعی در جهت پیشبرد و سازندگی جامعه‌ای سالم و انقلابی اصول زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. سازمان رادیو و تلویزیون، «ملی» و تحت حمایت مالی وزارت ارشاد ملی است.
۲. آزادی و استقلال این سازمان از هرگونه تحمیل یا پذیرش عقیده از هر فرد یا گروه یا دسته یا حزب.

۳. عدم دخالت عقاید شخصی افراد و مسئولان این سازمان در برنامه‌ها.

۴. تولید و پخش برنامه‌های اصیل، انقلابی، سازنده با توجه به همه‌پرسی و مبنای رأی مردم.

۵. ممنوعیت از پخش هرگونه آگهی تجاری در این رسانه‌ها.

چرا در قانون اساسی روحانیت حق «وتو» ندارد؟^۱

مصطفی زمانی، حوزه علمیه قم

با توجه به اینکه قانون اساسی باید دور از احساسات و عواطف وضع شود و با توجه به اینکه قانون برای سال، قرن و نسل معینی نیست و با توجه به اینکه شیعیان معتقدند که نجات‌بخش مستضعفان جهانند و با توجه به اینکه انقلاب ایران الگوی خارجی نداشت و از طرفی سرآغاز جنبش‌های آزادی‌بخش در میان مستضعفان جهان است و با توجه به اینکه در مسائل حساس اجتماعی باید به فرموده‌ی حضرت امیر (ع) حداکثر هوشیاری را به خرج داد و همه را سود طلب تلقی کرد (کُنْ ذُبَابًا وَ الْأَاكَلَتَكَ الذُّبَاب) و با توجه به اینکه قانون اساسی «جمهوری اسلامی» قرآن و روایات ائمه‌ی اطهار (ع) است، آنچه ذکر می‌شود به‌عنوان تذکر و تکمیل است نه انتقاد.

- بهتر است در مقدمه‌ی قانون اساسی آمار کشته‌شدگان، حیف و میل‌ها و عمده‌ی عواملی که موجب تغییر رژیم و تعویض قانون اساسی گردید ذکر شود که هشدار باشد برای آیندگان و همچنین برای کسانی که می‌خواهند تاریخ قانون اساسی و تحولات ایران را مطالعه کنند مفید باشد، ضمناً احترام خون شهدا هم محفوظ باشد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۷۱

- اصل ۶- در حال جنگ روشن نیست، چه مقامی حق دارد آزادی را از مردم سلب کند؟ مجلس، دولت، رئیس جمهور، یا تصویب همه و یا مسئولان امنیتی؟
- اصل ۱۲- آمار طلاق بر اثر قانون حمایت خانواده و مسائل تساوی حقوق تا جایی فزونی گرفت که رژیم طاغوتی چند مرتبه ناگزیر به عقب نشینی شد. تکرار راه آنان برای تظاهر و روشنفکری بر دردهای جامعه اضافه می کند. نتیجه این اصل که تساوی زن و مرد است (به طور مطلق) باید بر مبنای اسلام تعدیل شود تا از عوارض بعدی مصون باشیم، چه در موضع طلاق، چه ارث و مسائل دیگر.
- اصل ۱۳- به حقوق اقلیت‌هایی که در میان اکثریت قرار گیرند مثل شیعیانی که در مناطق برادران اهل سنت ساکن‌اند و یا برعکس برادران اهل تسنن که در مناطق شیعیان مثل اغلب شهرهای میهنمان، هستند، ناگزیرند تابع اکثریت باشند و یا در امور فرهنگی باید جدا باشند مخصوصاً نونهالان آنان از نظر فرهنگ به چه تکالیفی موظف هستند؟
- ضمناً کلمه‌ی جعفری شامل فرقه‌ی اسماعیلیه هم می‌شود، لذا کلمه‌ی جعفری به اثنی عشری تبدیل گردد تا سوژه‌ای قرار نگیرد در دست ضدانقلاب.
- اصل ۱۴- از نظر اسلام اقلیت‌های مذهبی در انجام مراسم مذهبی و فعالیت‌های اجتماعی محدودند به شرایطی مثل:
- عواطف مسلمانان را جریحه‌دار نسازند، فرزندان اسلام را گمراه نگردانند، ستون پنجم قرار نگیرند. با توجه به اینکه نکات قید این جمله: «با مقرراتی که در دین اسلام مطرح شده» لازم است.
- اصل ۳۰- تابعیت را چه کسی حق دارد سلب و یا قبول کند؟ قبول تابعیت غیرمسلمان لازم است هرچه محدودتر باشد.
- اصل ۳۲- جمله‌ی «اصل برائت است» برای عموم قابل درک نیست، به جای آن بهتر است نوشته شود: «همه‌ی مردم از نظر قانون بی‌گناه‌اند» مگر اینکه مجرم بودن آنان در دادگاه ثابت شود، بنابراین قبل از حکم دادگاه، تهمت به افراد و یا مجرم معرفی کردن افراد، قابل تعقیب است.
- اجباری بودن سوگند برای وکلای مجلس شورا و رئیس جمهور و شورای نگهبان قانون اساسی، ضروری است.
- اصل ۴۶- پیشه‌ها را کشاورزان به وجود می‌آورند، برای تأمین چوب مورد نیاز مثل تهیه‌ی مسکن و... ملک شخصی آنهاست و در ردیف احواء اراضی موات است.
- مراعاتی که در حریم دهکده‌هاست برای دامداری و «دیم‌کاری» مورد نیاز شدید کشاورزان و ادامه‌ی کشاورزی‌شان به آن بستگی دارد و ملی اعلام شدن آنها موجب سقوط کشاورزی و کشاورزان است.
- اگر منابع زیر زمینی شامل قنوات هم بشود، ظلم به صاحبان قنوات است که در ردیف اول کشاورزان جزء هستند.
- اصل ۴۸- شرایط وکیل مجلس از نظر ایمان، اسلام، معلومات، سن، سوابق مورد بحث قرار نگرفته.

۱۰۷۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۴۹- مدت نمایندگی مجلس چهار سال و در مدت عمر فقط یک مرتبه معین شود تا با این وسیله وکالت در «تیول» طایفه، گروه و شخص معینی قرار نگیرد.

اصل ۵۱- در سوگند وکیل مجلس کلمه‌ی حراست از اسلام هم لازم است اضافه گردد، اقلیت- های مذهبی نام مذهب خود را ذکر کنند.

- مذاکراتی که قابل پخش است در ساعت‌های ثابت، هر هفته از رادیو تلویزیون، پخش گردد تا ملت بداند با او و سرنوشتش، چه می‌کنند؟ از مذاکرات محرمانه لازم است شورای نگهبان قانون اساسی آگاه باشد ولی هرگاه شورای نگهبان، از خود روحانیون و قضاتی که عضو مجلس هستند انتخاب شوند، طبعاً در جریان کار خواهند بود. ولی هرگاه شورای نگهبان خارج از کادر مجلس شوری باشند و هر وقت رئیس جمهور صلاح دانست، درخواست تشکیل شورا را بنماید (که از اصل ۱۴۴ جمله «مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح بیش از یک ماه نگذشته باشد» استفاده می‌شود) عنوان شورای نگهبان قانون اساسی عنوانی احترامی است برای سرگرم کردن روحانیت که در شعاع آن در مجلس هر قانونی تصویب گردد و عملاً روحانیون هیچ نقشی در حفاظت قانون اساسی و مصوبات آن نداشته باشد و در نتیجه عملاً نام اسلام بی‌خاصیت است، شورای نگهبان هم لازم است چهارساله و برای یک مرتبه باشد تا از سوءاستفاده‌ها جلوگیری شود.

اصل ۷۴- قید اسلام در اعضای شوراهای منطقه‌ای ذکر نشده است.

اصل ۷۰ و ۱۰۲ و ۱۱۲- بررسی خیانت و انحراف نمایندگان، ریاست جمهوری، وزرا و نخست‌وزیر باید اول، از طریق کمیسیون دادگستری مجلس شوری و یا تعدادی نمایندگان انتخابی برای این امور، بررسی و هرگاه جرم ثابت شد مراحل سلب مصونیت و بررسی دادگستری آغاز شود و قبل از گذشتن از مراحل ابتدائی عنوان شدن در مجلس نوعی ضربه زدن به حیثیت مملکت است.

اصل ۷۲- مسائل مورد اختلاف روشن نیست که آیا اختلاف میان وزرا یا وزرا و رئیس جمهور یا وکلا و وزرا، مورد نظر است.

توجه: آیا شکایت از رئیس جمهور را به چه کسی باید نوشت؟

اصل ۲۷- انتخاب یک فرد به عنوان رئیس جمهوری برای دومین مرتبه‌ی متوالی یا غیر متوالی در مسیر دیکتاتوری عشیره‌ای فردی و یا حزبی قرار می‌گیرد مخصوصاً با این قید که رئیس جمهور جدید در زمان ریاست‌جمهور قبل انتخاب می‌شود. با توجه به اصل ۸۷ (که نخست‌وزیر را رئیس جمهور انتخاب می‌کند) بیش از یک مرتبه رئیس جمهور شدن، زمینه‌ی دیکتاتوری بیشتری فراهم می‌گردد.

اصل ۸۲- سوگند رئیس جمهور در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی و در حضور حداقل دو سوم نمایندگان و حضور رئیس دیوان عالی کشور و شورای نگهبان و پنج نفر از نمایندگان مراجع عالی‌قدر اجرا شود.

از آنجا که مراسم سوگند یک امر مذهبی است و به‌منظور تحریک ایمان و وجدان سوگند یاد کننده و توجه عموم به اصل وظائف اجرا می‌گردد، پیشنهاد می‌شود سوگند شوراهای منطقه‌ای در مقدس‌ترین مراکز شهر و سوگند ریاست جمهوری، نخست‌وزیر، وزرا، وکلا، در مقدس‌ترین مکان- های مملکت اجرا گردد و از رسانه‌های عمومی در معرض نمایش و اطلاع گذارده شود.

اصل ۹۰- آیا رئیس جمهور تا چه حدودی حق دارد به مجرم تخفیف بدهد
اصل ۱۰۰- برای آزادی وزرا در انجام وظیفه و جلوگیری از دیکتاتوری، رئیس جمهور لازم است حدود اختیاراتش در تشکیل هیأت وزیران نسبت به موضوعات و دفعات روشن باشد.
اصل ۱۲۱ تا ۱۲۵- دین ارتشیان (اسلام) و حدود مسئولیت آنان (مرزداری) منعکس نگردیده.
اصل ۱۲۶ و ۱۴۰- تصریح به مذهب قاضی (اسلام) نشده است.
اصل ۱۴۲- بند ۲ در مورد صاحب نظران در مسائل حقوقی قید شود که مسلمان باشند و مورد تأیید پنج نفر از میان مجتهدین که در بند ۱ ذکر شده است که بتوانند با هماهنگی کار کنند.
ضمناً سوگندنامه‌ی شورای نگهبان قانون اساسی مطرح شود.
اصل ۱۴۶- چه مسائلی را می توان به آراء عمومی گذاشت؟ و آیا چه کسی می تواند پیشنهاد فراندوم کند؟ در پیشنهاد فراندوم تصویب مجلس و هیأت وزرا لازم است تا از دیکتاتوری رئیس جمهور و نخست وزیر جلوگیری شود و از طرفی مجلس بی اثر نماند.
اصل ۱۴۹- آیا نخست وزیر چندین وزارتخانه را می تواند تصرف کند؟ و تا چه مدتی؟ اگر نخست وزیر عمده‌ی وزرا را کنار گذاشت و همه‌ی پست‌ها را اشغال کرد و به همین وضع ادامه داد حق دارد یا خیر؟

با توجه به این نکته که قانون اساسی و جمهوری اسلامی خون‌بهای شهیدانی است که با فریاد «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و یاد شهیدان کربلا، جان دادند عنوان مذهب «تشییع» در وکلای مجلس، شورای منطقه‌ای، ارتشیان، شورای نگهبان قانون اساسی، رئیس جمهور، وزرا و نخست وزیر، قضات، عنوان نشده، فقط در مورد رئیس جمهور و نخست وزیر ذکر شده مسلمان باشند بر فرض قبول اسلام از آنان و کافی بودن کلمه‌ی اسلام (و نه تشییع) آیا سایر مراکز حساس قانون گذاری و مجریان قانون نباید متدین به اسلام باشند؟

نکته‌ی مهم تر اینکه: در قانون اساسی طاغوتی اگرچه غالباً عمل نمی شد ولی روحانیت در قوانین تصویب شده «حق و تو» (ابطال) داشت در صورتی که در قانون جدید به صورت احترام عنوان نگهبان قانون اساسی آن هم به صورت اقلیت را به روحانیت داده اند، اما آیا در عمل مثل مقررات متمم قانون اساسی سابق خواهد شد یا نه؟ تاریخ ثابت خواهد کرد. هرچه باشد در حال حاضر کنار گذاشتن روحانیت از صحنه‌ی سیاست و قانون اساسی و رتق و فتق امور به صورت محترمانه است و عواقب آنکه شکاف میان دولت و ملت است آشکار است.

۳۹۶. پیش نویس قانون اساسی نفی ویژگی های انقلاب است^۱

انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم مونیخ - آلمان غربی
جهت اظهار نظر در مورد پیش نویس قانون اساسی و آن محتوای کلی که باید دربرداشته باشد، ابتدا می باید ویژگی های اصلی جنبش، دگرگونی های اخیر و تغییر رژیم ایران را شناخت، زیرا قانون اساسی

۱. بامداد، پنجشنبه، ۴ مرداد، ۱۳۵۸، شماره ۶۸، صفحه ندارد.

آینده‌ی ایران باید نمایانگر و درعین‌حال حافظ آن هدف‌ها و خصوصیات باشد که به خاطر آن دگرگونی و انقلاب صورت گرفته است. چنانچه این خصوصیات را دقیقاً درک نکنیم، ناگزیر در برخورد به مفاد طرح پیشنهادی برای قانون اساسی دچار ذهنی‌گری و خیال‌پردازی شده و به طرح خواست‌ها و انتظاراتی خواهیم پرداخت که از واقعیات جامعه، حرکت‌های درونی آن، اهداف و ویژگی‌های انقلابی که صورت گرفته است بس به دور خواهند بود.

جنبش مردم ایران که در دو سال گذشته گسترش وسیعی یافت و منجر به سرنگونی رژیم دست‌نشانده و استبدادی فاشیستی محمدرضا پهلوی شد دو هدف اساسی را تعقیب می‌کرد: سرنگونی استبداد و سیستم خودکامگی و نفی سلطه‌ی خارجی که عمده‌تاً به‌صورت مبارزه با امپریالیسم امریکا متبلور بود.

ویژگی دیگری از جانب رهبران مذهبی و سیاسی حاکم بر جامعه به دو خصوصیت بالا افزوده شد و در همه‌پرسی روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین‌ماه ۱۳۵۸ تثبیت گردید، اسلامی بودن این جنبش است. اینکه تا چه حد اسلام به خودی خود و بدون توجه به تسلط دیکتاتوری دهشتناک محمدرضا پهلوی ناشی از این تسلط می‌توانست در به حرکت درآوردن مردم و سرنگون کردن سلطنت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نماید، بحثی است که در این مختصر نمی‌گنجد و ما در اینجا قصد ورود به آن را نداریم. به هر حال حتی با قبول اسلامی بودن کل حرکت و با قبول اطلاق واژه‌ی «انقلاب اسلامی» بدان، این را نمی‌توان کتمان کرد که آنچه در درجه‌ی اول و به‌طور عمده هدف حمله‌ی مردم بود، چیزی نبود جز رژیم سلطنتی - استبدادی محمدرضا پهلوی و قدرت‌های امپریالیستی حاکم بر ایران و پیشاپیش آن‌ها امپریالیسم امریکا.

قانون اساسی آینده‌ی ایران نیز که باید حافظ و مدافع دستاوردهای این جنبش باشد، باید مفادش ناظر بر حفظ و تعمیق این ویژگی‌های جنبش بوده و آن‌چنان تنظیم گردد که همه‌ی راه‌ها را بر استقرار استبدادی دیگر و اعمال قدرت فردی و نیز بر بازگشت تسلط خارجی سد نماید.

رهبران مذهبی و سیاسی جنبش تعاریف و برداشت‌های دیگری نیز از جهت، هدف‌ها و دستاوردهای این جنبش و انقلاب به دست داده‌اند و دورنمایی از ایران آینده، ایران بدون شاه و رها از سلطه‌ی امپریالیسم و فارغ از استبداد تصویب نموده‌اند. به‌عبارت‌دیگر رهبران مذهبی و سیاسی در سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای خود در مورد جامعه‌ی ایران بعد از انقلاب خصوصیات را برای آن قائل شده‌اند که آن‌ها را می‌توان از مثال‌های زیرین استخراج نمود:

«حکومت جمهوری ایران حکومت مستضعفین است»، «مردم همه بر سرنوشت خود حاکم‌اند و به مصداق «وَ شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» کارهای مملکت را از طریق شوراها و انجمن‌های منتخب خود اداره می‌کنند»، «همه‌ی اقلیت‌های ملی و مذهبی دارای حقوق مساوی هستند و به هیچ‌کس ظلم نخواهد شد»، «در جمهوری اسلامی مردان و زنان از تساوی کامل برخوردارند و تفاوتی میان آنان نیست»، «مردم ایالات و ولایات مختلف ایران از طریق انجمن‌های ایالتی و ولایتی اداره‌ی امور خود را به عهده می‌گیرند» و بسیاری وعده‌های دیگر.

لذا در برخورد به محتوی متن پیشنهادی قانون اساسی علاوه بر دو ویژگی عمده‌ای که باید در برداشته باشد، جلوگیری از حاکمیت مجدد استبداد و بازگشت تسلط خارجی، در این امر باید دقت نمود که چه بخش یا بخش‌هایی از آن خصوصیات جامعه‌ی آینده که در نقل قول‌های فوق‌الذکر نهفته است، در مفاد قانون اساسی متبلور است و مورد توجه نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی قرار داشته است. از چنین زاویه‌ی نگرشی است که ما به بررسی برخی مفاد قانون اساسی که از نظر ما دارای اهمیت فوق‌العاده است می‌پردازیم و کوشش می‌کنیم در حد توان خود نقاط ضعف آن را نشان دهیم.

ایجاد حکومت مستضعفین در این قانون چگونه پیشینی شده است؟

در اصل ۹ متن پیش‌نویس قانون اساسی چنین می‌خوانیم:

«سعی و کار حاصل آن حق هرکس می‌باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.»

گرچه جمله‌ی اول این اصل بسیار مبهم و مغلوط است و روشن نیست که آیا کار حاصل سعی است و یا سعی و کار، هر دو به یک مفهوم به کار رفته، ما فرض را بر این می‌گذاریم که منظور نویسنده یا نویسندگان این بوده است که حاصل کار هر کس متعلق به خود اوست. آنچه باید مورد توجه دقیق قرار گیرد جمله‌ی آخر این اصل است که می‌گوید:

«امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.»

از این جمله چنین برمی‌آید که گویا استثمار و بهره‌کشی از این طریق تحقق می‌یابد که استثمارگران جلو کار و کوشش دیگران را می‌گیرند. به هیچ وجه چنین نیست! آنچه استثمار یا عدم استثمار انسان‌ها را توسط هم‌نوعشان نشان می‌دهد چگونگی مناسبات کسانی است که کار می‌کنند با ابزار و وسایل کارشان و با ثمره و حاصل کارشان. در سیستم بهره‌کشی سرمایه‌داری صاحبان سرمایه امکان کار و کوشش را از دیگران و به ویژه از کارگران سلب نمی‌کنند که هیچ، حتی آنان را تشویق به کار و کوشش هرچه بیشتر می‌نمایند. متها تشویق به کار مزدوری تشویق به کار در خدمت سرمایه و اربابان زر و زور. هرچه کارگران بیشتر کار و کوشش کنند، بازده کارشان بیشتر است و به همان نسبت نیز سهم افزون‌تری از ارزش تولید شده توسط کار آنان نصیب صاحبان سرمایه می‌شود. این خصیصه‌ی همه‌ی سیستم‌های استثمارگرانه است.

در اینجا به جای آنکه زمینه‌های مادی-اجتماعی استثمار را نشان دهند و چاره‌ای برای از میان برداشتن این زمینه‌های مادی-اجتماعی ببندیشند، خلط مبحث کرده چنین وانمود می‌کنند که گویا استثمار و بهره‌کشی از طریق سلب امکان سعی و کار صورت می‌گیرد و نه از طریق تصاحب حاصل رنج و کار دیگران.

علاوه بر این جمله‌ی آخر این اصل که می‌گوید «امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد استثمار دیگران قرار نگیرد» هیچ راه‌حل روشنی جهت فراهم کردن امکان کار

و کوشش برای همه نشان نمی‌دهد. اگر بپرسیم: امکان کار و کوشش برای همه چگونه باید فراهم گردد که هیچ‌کس مورد استثمار دیگران قرار نگیرد؟ جواب قانون‌گذار این خواهد بود که: «چنان! می‌بینیم این جمله خود ما را در دایره‌ی بسته‌ای قرار می‌دهد که راه خروجی برای رسیدن به یک پاسخ معقول و منطقی ندارد. حتماً در اصول بعدی قانون اساسی راه‌های جلوگیری از استثمار و طرق اعمال حاکمیت مستضعفین روشن‌تر بیان شده است. به اصل ۴۰ مراجعه می‌کنیم و چنین می‌خوانیم: «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.»

در نظر اول چنین به نظر می‌رسد که عبارت «مالکیت شخصی» بر مالکیت بر وسایل شخصی افراد نظارت دارد. ولی در اینجا «مالکیت شخصی» به همان معنای «مالکیت خصوصی» به کار رفته و ابزار تولید در صنعت و کشاورزی را نیز به‌طور کامل در برمی‌گیرد. این مفهوم از اصول بعدی متن پیشنهادی روشن‌تر مستفاد می‌شود. اصل ۴۱ می‌گوید:

«هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن» و در اصل ۴۷ می‌خوانیم. «مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله‌ی اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد.»

این اصول دیگر جای هیچ‌گونه شبهه و ابهامی را باقی نگذاشته‌اند. کاملاً صریح و روشن صاحبان صنعت، زمین و ثروت را از تعرض مصون می‌کنند. مطابق اصل ۴۱ تحت هیچ شرایطی نمی‌توان اموال هیچ ثروتمند و سرمایه‌داری را مصادره کرد.

ملک را می‌توان با تصویب قانون و «پرداخت قیمت عادلانه آن» از صاحبش گرفت و یا به عبارت روشن‌تر به قیمت عادلانه از وی خرید. اگر نظر قانون‌گذار (یا قانون‌نویس) جز این بود به جای استفاده از عبارت «قیمت عادلانه» از واژه‌هایی نظیر «جبران زیان» و یا «پرداخت خسارت» استفاده می‌نمود. اصل ۴۷ مالکیت خصوصی در همه‌ی زمینه‌ها را به‌طور دقیق تثبیت کرده است، حتی اگر باعث حاکم شدن استثمار گرانه‌ترین روابط بر «مستضعفین» شود (که به‌رحال خواهد شد). در اینجا فقط بر سر آن مواردی است که صاحب‌ملک، صنعت یا سرمایه‌ای با رفتار خود وسیله‌ی ضرر رساندن و یا تجاوز به منافع عمومی را فراهم آورد. در آن حالت است که می‌توان، آن‌هم با تصویب مجلس شورای ملی، آن ملک، صنعت یا ثروت را ملی اعلام نمود. در غیر این صورت، یعنی در حالتی که به منافع عمومی مورد تجاوز قرار نگیرد (اینجا صحبت از منافع زحمتکشان یا مستضعفین نیست، صحبت از منافع عمومی است و تحت این مفهوم هم هیچ‌گاه چیزی جز منافع دولت و طبقه‌ی حاکم فهمیده نمی‌شود) نمی‌توان به ترکیب صاحبان ثروت و سرمایه دست زد که هیچ، حتی به کمک قانون می‌توان مالکیت آنان را توسعه داد. نه تنها در صنعت و کشاورزی و بازرگانی توسعه داد، نه! حتی می‌توان آنان را مالک و صاحب بناهای دولتی و اموالی که جنبه‌ی نفایس ملی دارد کرد. مثلاً می‌توان کاخ‌های خانواده‌های پهلوی، از آن بالاتر کاخ سنا و یا ساختمان مجلس شورا، عالی‌قاپو و یا حتی تخت جمشید و هرچه را که در این ردیف می‌توان برشمرد، همه‌ی این‌ها را می‌توان به مالکیت دیگران درآورد. تنها و تنها یک

شرط دارد و آن هم اینکه این کار «قانونی» باشد (البته واضح است که شرط دیگرش استطاعت مالی کسی است که می‌خواهد مالک این اموال بشود).

این گفتار به یک ادعای پوچ بیشتر شباهت دارد تا یک بحث جدی راجع به قانون اساسی البته این‌طور است. منتها تا زمانی که به متن پیش‌نویس قانون اساسی مراجعه نکرده‌ایم. ولی به محض اینکه اصل ۵۸ را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که آن‌قدرها هم حرف پوچی زده‌ایم و این واقعاً ماده‌ی قانون است که چنین ولخرج و دست و دل‌باز است: «بناهای دولتی و اموالی که جنبه‌ی نفایس ملی دارد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی».

می‌بینید که همه‌ی آنچه را از نفایس ملی و بناهای دولتی در بالا برشمردیم و هزاران امثال آن را می‌توان به غیر انتقال داد اگر مجلس شورای ملی تصویب کند؛ یعنی اگر جنبه‌ی «قانونی» باشد (و صدالبته که این «غیر» حتماً نباید ایرانی باشد. خارجی هم بود اشکالی ندارد. قانون اساسی در این مورد محدودیتی قائل نشده است)؛ و مگر نمی‌دانیم که شبانه‌روز در چهارگوشه‌ی جهان هزار و یک جنایت و بهره‌کشی و استثمار بنام «قانون» و در «پناه» «قانون» صورت می‌گیرد. متأسفانه ریشه‌ی این‌گونه اصول به همین جا پایان نمی‌پذیرد. به اصل ۶۰ توجه کنید: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است».

ما واقعاً نمی‌دانیم برای نویسندگان این قانون معنای «امتیاز انحصار» روشن است یا نه و آیا می‌دانند با گنجاندن این‌گونه اصول در قانون اساسی چه بسر این ملت بیچاره می‌آورند؟ دولت می‌تواند طبق این اصل صریح با تصویب مجلس شورای ملی «امتیاز انحصار» تولید و توزیع هر کالایی، کشت هر نوع محصول کشاورزی، هر نوع تجارت و حتی استخراج معادن را به افراد یا شرکت‌های خارجی و داخلی «اعطا» نماید. آن وقت اسمش هم هست «قانون اساسی جمهوری اسلامی» قانونی که باید حکومت مستضعفین و دور‌نمای جمهوری و حکومت عدل و قسط اسلامی؟

اشتباه نشود، ما همان‌گونه که در ابتدای این نوشته آمد برای انقلاب مرحله‌ی فعلی بیش از دو خصمت ضد استبدادی و ضد سلطه‌ی خارجی نمی‌شناسیم و اعتقاد نداریم که این انقلاب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را از میان بردارد. ثروت‌های چپاول شده توسط زورمندان را از آن‌ها پس بگیرد و در خدمت صاحبان اصلی‌اش یعنی زحمتکشان یا به زبان مد روز در خدمت مستضعفین قرار دهد. به همین دلیل هم از قانون‌نویسانی که برای صاحب اصلی انقلاب، یعنی مردم ایران مخفی و ناشناخته هستند و کسی ماهیتشان را نمی‌شناسد به هیچ وجه انتظار نوشتن قانونی که حافظ منافع زحمتکشان و محرومان باشد را نداریم. نه! آن‌قدر خیال خام و ساده‌پندار نیستیم. ولی می‌گوییم نوشتن قانون حافظ منافع مستضعفین پیشکشان، لاقط مردم را فریب ندهید...! آنچه را که واقعاً هستید ادعا کنید. شبانه‌روز سنگ مستضعفین را به سینه می‌زنید و بعد هم بنام همین مستضعفین قانونی می‌نویسید که در تمام اجزایش حافظ منافع صاحبان قدرت و ثروت است. حرف ما این است که به مردم حقیقت را بگوئید. صریح بگوئید که طرفدار مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، طرفدار استمرار و

حافظ سیستم سرمایه‌داری هستند. آن وقت کسی هم از شما انتظار زیادی نخواهد داشت و مردم هم درباره‌ی شما همان‌طور قضاوت خواهند کرد که واقعاً هستید.

در مورد حقوق زنان

اصل ۱۲ متن پیشنهادی تربیت فرزندان را در دوران کودکی بیشتر با مادر می‌دانند و تصریح می‌کند که «قوانین» راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر گیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پر ارج مادری و... پردازد.

اولاً این‌که چرا تربیت فرزندان در دوران کودکی «بیشتر با مادر است» توضیح داده نشده است ولی دلیلش بر ما روشن است. نویسنده یا نویسندگان این قانون تفکرشان در محدوده‌ی جامعه‌ی پدرشاهی و مردسالاری، جامعه‌ای که در آن نقش اقتصادی و اجتماعی به عهده‌ی مرد است و زن تنها وظیفه‌اش تولیدمثل، پرورش فرزند و انجام کارهای خانه است محصور است و علیرغم تمام ادعاهایشان در مورد تساوی زن و مرد دقیقاً همان ضوابط جامعه‌ی عقب‌مانده پدرسالاری و وابستگی اقتصادی زن از مرد را تثبیت و تحکیم می‌کنند.

ثانیاً این‌که «قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پر ارج مادری پردازد.» نیز دقیقاً ناشی از همان طرز تفکر ذکر شده در بالا است. نگاهی به اصول دیگر این قانون مسئله را روشن‌تر می‌کند. چنانچه نویسندگان این قانون اعتقاد به برابری نقش زن و مرد در اجتماع داشتند و برای زن فقط وظیفه‌ی بچه‌داری و انجام کارهای خانه را قائل نبودند، به‌جای این‌که ایجاد امکانات مادی برای مادر را از قوانین راجع به خانواده بخواهند آن را به عهده‌ی قوانین راجع به کار می‌گذاشتند و آنجا که دولت را مکلف می‌کنند که با استفاده از درآمدهای ملی بیمه‌ی بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی را برای همه‌ی افراد کشور تأمین کند (اصل ۲۹) بیمه و مرخصی با حقوق زنان را هنگام بارداری و ماه‌های اول پس از زایمان از یاد نمی‌بردند.

«همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند.» معنای این اصل این است که قانون در مورد زن و مرد یکسان اجرا خواهد شد؛ یعنی اگر کسی مرتکب جرمی شود و یا به هر دلیلی با قانون سروکار پیدا کند. جنسیت او در نظر قانون نقشی بازی نمی‌کند و برخورد قانون با زن و مرد متفاوت نخواهد بود. ولی این اصل به هیچ وجه ناظر بر تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد نیست؛ زیرا اگر منظور نویسندگان قانون از این عبارت تساوی حقوق زن و مرد بود همانند اصل ۵ که برای همه‌ی اقوام فارس و کرد و عرب و... «حقوق کاملاً مساوی» قائل شده است، در اینجا نیز می‌نوشتند: «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند.» می‌بینیم که وقتی می‌گوییم طراحان پیش‌نویس قانون اساسی مبلغ و حافظ روابط جامعه‌ی مردسالاری و پدرشاهی هستند سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

درباره‌ی حقوق و اختیارات رئیس جمهور

اصل ۷۵: «رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوهی مجریه را به عهده دارد.»

اصل ۸۷: «رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند.»

اصل ۸۸: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات خویش در برابر ملت مسئول است.»

اصل ۸۹: «هرگاه بین قوهی مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند، رئیس‌جمهوری در هر دوره ریاست جمهوری فقط یک‌بار می‌تواند از این حق استفاده کند.»

اصل ۱۳۹: شورای عالی قضائی اداره‌ی امور مربوط به قوهی قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها را به عهده دارد. این شورا مرکب است از:

۱. سه نفر از مستشاران یا روسای شعب دیوان عالی کشور، به انتخاب آن دیوان.

۲. شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضائی باشند به ترتیبی که قانون معین

می‌کند.

۳. رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد.

۴. دادستان کل کشور.

اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند.

چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۴۰: «حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و روسای شعب و مستشاران و دادستان کل

کشور به امضای رئیس‌جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.»

دقت مختصری در این اصول و سایر اصول مربوط به اختیارات رئیس‌جمهور به روشنی نشان می‌دهد که قانون اساسی آن‌چنان اختیاراتی را در ید قدرت رئیس‌جمهور قرار می‌دهد که همه‌ی راه‌ها را برای پیدایش یک حاکم مطلق‌العنان هموار می‌سازد. رئیس‌جمهور همه گونه اختیارات را دارد ولی در مقابل «ملت» مسئول است. می‌دانیم که ملت هم به خودی خود هیچ قدرت اجرایی ندارد و اگر می‌داشت احتیاجی به مجلس نمایندگان و قوای سه‌گانه و امثال آن نبود.

رئیس‌جمهور طبق نظر طراح قانون می‌تواند در حالت پیدایش اختلاف با مجلس شورای ملی مجلس را از طریق همه‌پرسی منحل کند. طراح قانون دقیقاً و آگاهانه رئیس‌جمهور را بالای سر مجلس قرار داده و می‌گوید «می‌تواند از راه همه‌پرسی انحلال مجلس شورای ملی را به تصویب ملت برساند.» قانون‌گذار مطمئن بوده که رئیس‌جمهور حتماً انحلال مجلس را به تصویب ملت می‌رساند؛ و به همین دلیل پیش‌بینی نکرده است که اگر ملت به نفع مجلس و علیه رئیس‌جمهور رأی داد آن وقت چه می‌شود؟ آیا رئیس‌جمهور خود به خود مستعفی شناخته می‌شود؟ قانون اساسی در این مورد سکوت می‌کند. پیش‌نویس قانون اساسی حتی تسلط رئیس‌جمهور را بر قوهی قضائیه نیز گسترش

می‌دهد. آنجا که شورای عالی قضائی را مأمور اداره‌ی امر مربوط به قوه‌ی قضائیه می‌کند (اصل ۱۳۹) و از ۱۱ نفر اعضای شورای عالی قضائی ۵ نفرشان مستقیماً منصوب و در نتیجه تحت نفوذ رئیس‌جمهور هستند: ۳ نفر مستشاران یا روسای شعب دیوان عالی کشور، رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورای عالی قضائی را عهده‌دار است و دادستان کل کشور که احکام انتصابشان توسط رئیس‌جمهور امضا می‌شود. در قانون اساسی قدیم که شاه فقط جنبه‌ی تشریفاتی داشت و مقامی غیرمسئول بود، دیدیم چه به روز ملت آورد. در قانون اساسی جدید که رئیس‌جمهور همه‌ی اختیارات را در نیز دارد، دیگر جای خود دارد و باید منتظر ظهور دیکتاتوری از نظر حتی قانون‌قدرتمندتر از دیکتاتور پیشین بود.

برخوردی مختصر به اصول دیگر

اصل پنجم می‌گوید: بر مبنای آیه‌ی کریمه‌ی: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا. آنچه از آیه فوق برمی‌آید این است که عزیزترین مردم نزد خدا پرهیزکارترین و متقی‌ترین آن‌اند؛ یعنی خدا در انتخاب عزیزترین بندگانش تنها و تنها معیار تقوا را به کار می‌گیرد و لا غیر؛ و فقط خدا ابزار تشخیص درجه‌ی تقوا افراد بشر و قدرت تمیز و تشخیص کافی را دارد.

قانون اساسی ما ولی روابط میان افراد، میان افراد و دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی و حکومتی و روابط میان این دستگاه‌ها و مؤسسات را با یکدیگر تعیین می‌کند و نه رابطه‌ی افراد با خدا را؛ بنابراین قانون اساسی نمی‌تواند در جمهوری اسلامی جانشینی به جای خدا بنشاند تا درجه تقوای افراد و اقوام مختلف را بسنجد و بر آن اساس عزیزترینشان را انتخاب کند. از آن رو که قانون اساسی نمی‌تواند چنین کند، لذا آوردن عبارت «هیچ‌کس را بر دیگری (در جمهوری اسلامی و نه در نزد خدا) امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا» در آخر اصل ۵ کاملاً بی‌معنی و اضافی است زیرا همان‌طور که گفتیم مرجعی دارای معیار سنجش میزان تقوای افراد در جمهوری اسلامی و حتی در تمام جهان جز خدا وجود ندارد.

- اصل ۱۰ بر فراهم کردن امکانات آموزش و پرورش برای همه تصریح می‌کند ولی متأسفانه اصلی مبنی بر وجود تعلیمات اجباری و رایگان برای همه وجود ندارد.

- اصول ۱۳ و ۱۴ دین رسمی ایران را اسلام و مذهب جعفری تعیین می‌کنند و بر آزادی عمل پیروان مذاهب مختلف اسلام و پیروان ادیان زرتشتی، مسیحی و یهودی «در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین و مذهب خود» نظارت دارند. با توجه به این اصول می‌بینیم که پیش‌نویس قانون اساسی در جمهوری اسلامی عملاً فقط برای کسانی حق حیات قائل شده است که پیرو یکی از ادیان چهارگانه‌ی اسلام، مسیحی، زرتشتی و یهودی باشد. کسانی که پیرو دینی غیر از ادیان نامبرده باشند و یا اصولاً معتقد به هیچ دینی نباشند عملاً از حق حیات محروم‌اند. نگاهی به اصل ۵۱ این نظر

را بیشتر تأیید می‌کند، آنجا که می‌گوید نمایندگان مجلس شورای ملی به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند می‌خورند (و اقلیت‌های مذهبی به کتاب آسمانی خودشان).

- اصل ۷۶ می‌گوید که رئیس‌جمهور باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد. ولی در اصل ۸۲ یک‌مرتبه رئیس‌جمهور تبدیل به مسلمان شیعه می‌شود و در سوگندنامه‌ی باید روی پیروی از ائمه‌ی اطهار تکیه کند. اگر کافی است که رئیس‌جمهور مسلمان باشد، هر مسلمانی که شیعه نیست و مسلمان غیر شیعی به وجود ائمه‌ی اطهار قائل نیست.

- در هیچ کجای قانون اساسی به حق اعتصاب که از حقوق اولیه‌ی انسان‌های یک جامعه است اشاره‌ای نشده است.

- همچنین از حق کار و وظیفه‌ی دولت نسبت به تأمین کار برای فرد فرد جامعه صحبتی در میان نیست.

ما در این نوشته کوشیدیم انتقادات، نقطه ضعف‌ها و کمبودهای پیش‌نویس قانون اساسی را بازگو کنیم. طبیعی است بسیاری نکات دیگر مورد انتقاد نیز در این پیش‌نویس موجود است که ما از برخورد به یکایک نکات جهت جلوگیری از اطاله‌ی کلام خودداری می‌کنیم و معتقدیم با آنچه در بالا آمد به وضوح نشان داده می‌شود که این پیش‌نویس به هیچ روی با ویژگی‌ها و خصوصیات جنبش و انقلاب مردم میهنمان تطابق ندارد بلکه عمدتاً نافی آن ویژگی‌هاست.

با این «قانون اساسی» می‌خواهیم فرهنگ ایرانی را نابود کنیم؟^۱

دکتر پرویز ورجاوند استاد دانشگاه تهران

با انتشار پیش‌نویس قانون اساسی به‌طور طبیعی از طرف گروه‌ها و افراد و شخصیت‌های مختلف اظهار نظرهایی صورت گرفته است که اگر چنانکه باید در سطحی وسیع نبوده است، با این حال قابل توجه به نظر می‌رسد و امیدوارکننده‌تر خواهد بود اگر بر میزان این اظهارنظرها افزوده شود؛ زیرا این امر نشان آن است که ملت ما نسبت به سرنوشت و آینده‌ی خویش سخت علاقه‌مند بوده و حساسیت نشان می‌دهد.

در اینجا بی‌مناسبت نخواهد بود که به این نکته اشاره کنیم که اگر معتقد به مشارکت گروه هرچه بیشتری از مردم در امر اظهار نظر درباره‌ی این مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله پس از پیروزی انقلاب هستیم باید بکوشیم تا فضای مساعدی به وجود آوریم تا با آزادی کامل و به دور از دغدغه و نگرانی همه‌ی آن‌هایی که چیزی به نظرشان می‌رسد و نارسائی‌هایی در این پیش‌نویس می‌بینند با صراحت بیان دارند؛ و به دلیل نحوه‌ی پاسخگویی پرخاشجویانه و یا خدای‌نخواستنه هوجبگرانه کسانی که تحمل شنیدن هیچ‌گونه انتقادی را ندارند وضعی پیش نیاید تا خیلی‌ها از بیان نظریات خویش خودداری کنند. از یاد نبریم که قانون اساسی یک ملت چیزی است که برای نافذ بودن هرچه وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر آن در آینده، باید با آگاهی و علاقه از جانب ملت پذیرفته شود تا از آن با همه‌ی وجود

۱. بامداد، بی‌تا.

۱۰۸۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پاسداری کند؛ بنابراین نخست باید به ملت اجازه داده شود تا با دقت و علاقه‌مندی و سواس هرچه بیشتر درباره‌ی تمامی اصول آن و روح حاکم بر آن اظهار نظر کند و نمایندگان برگزیده به حکم و اصلاح و تصویب آن پردازند.

اینک با توجه به مقدمه‌ی بالا نکاتی چند درباره‌ی اصول مورد بحث در این پیش‌نویس را در رابطه با «هویت و فرهنگ ملی ایران» مورد بحث قرار می‌دهد زیرا که اظهار نظر درباره‌ی دیگر فصل‌ها و اصل‌های آن را بر عهده‌ی صاحب‌نظران و متخصصان رشته‌های مربوط می‌داند.

در روح حاکم بر این قانون اساسی و اصول ۱۵۱ گانه آن به عنوان یک ایرانی آنچه بیان‌کننده و انعکاس‌دهنده‌ی هویت ملی و سیمای ملتی کهن‌سال با تاریخ و فرهنگی مشخص و شناخته‌شده در میان دیگر ملت‌های جهان باشد، نمی‌یابم. تا آنجائی که اگر در چند مورد که کلمه ایران در این پیش‌نویس بکار برده شده از آن حذف بشود و نام کشور مسلمان دیگری نهاده شود مشکلی پدید نخواهد آورد.

شاید این امر از نظر متخصصان و تدوین‌کنندگان این پیش‌نویس یکی از جنبه‌های مثبت این قانون اساسی باشد ولی به نظر بسیاری از کسانی که در این چند روز با آن‌ها گفت‌وگوشنود داشته‌ام، چنین وضعی نه تنها مزیتی به شمار نمی‌رود بلکه سخت ناراحت‌کننده است. مردم می‌خواهند آنچه به عنوان قانون اساسی یکی از کهن‌سال‌ترین ملت‌های جهان در پی یکی از استثنائی‌ترین انقلاب‌های جهان، تدوین می‌یابد به گونه‌ای هویت و شخصیت ملی و روند فرهنگی و تاریخی آن ملت درش منعکس باشد. امری که در این پیش‌نویس آن را احساس نمی‌کنند. درحالی که دست‌کم در برخی از اصل‌های این پیش‌نویس از جمله اصل دوم و چهارم امکان آن وجود دارد تا به نحوی به موارد بالا اشاره شود.

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره‌ی خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

اصل ۴- «جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه‌ی توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد.»

چنانکه ملاحظه می‌شود در این دو اصل در هیچ جا به هویت ملی و تاریخی و فرهنگ ایرانی اشاره‌ای نشده است. جالب اینکه در قانون اساسی کشورهای مسلمان دیگر مانند سوریه، اردن، مصر، سوئدان، لبنان، عربستان سعودی، عراق و نظیر آن همه جا بر روی «عرب» بودن ملت‌های مزبور و جنبه‌های ملی تکیه شده است نه بر روی مسلمان بودن. به‌عنوان نمونه به چند ماده از قانون اساسی مصر مربوط به سال ۱۹۵۶ (ربطی به دوران انور سادات ندارد) و چند کشور اسلامی دیگر اشاره می‌کنیم:

- مصر کشوری است عربی، مستقل و حاکم.

اصل پنجم- خانواده پایه‌ی جامعه است و بر اساس مذهب، اخلاق و وطن‌دوستی بنا شده است.

اصل ۵۸- دفاع از وطن وظیفه‌ی مقدسی است و انجام خدمت سربازی برای هر مصری افتخار بشمار می‌آید.

اردن هاشمی، قانون اساسی ۱۹۵۹: اردن هاشمی کشوری است عرب، مستقل حاکم و تجزیه‌ناپذیر، اسلام دین کشور و زبان عرب زبان رسمی آن است.

لبنان: ماده ۱۱- زبان عرب زبان رسمی و ملی لبنان است.

از مجموع چند اصلی که بدان اشاره شد، در می‌یابیم که جنبه‌های هویت و فرهنگ ملی و وطن‌دوستی و حاکمیت ملی بر روح قانون اساسی این کشورها حاکم است، امری که در تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی آن را احساس نمی‌کنیم. از یاد نبریم که ملت مسلمان فلسطین و شهیدان حماسه‌آفرین این ملت قبل از هر چیز برای آن می‌جنگند و از پای نمی‌نشینند تا بتوانند وطن داشته باشند و به عنوان ملت فلسطین و نه به نامی دیگر در جهان مطرح باشند. آن‌ها برای خود تاریخی مشخص و هویت فرهنگی متفاوت با دیگر ملت‌های عرب و مسلمان قائل هستند و همین عامل مهم و اساسی است که به آن‌ها توان این بخشیده تا با یکی از نیرومندترین ارتش‌های جهان درگیر شوند. بنابراین ملاحظه می‌شود که برای تمامی کشورهای مسلمان منطقه حتی آن‌هایی که از چند دهه‌ی پیش بر روی نقشه جهان ظاهر شده‌اند، موضوع تکیه بر هویت ملی مسئله‌ای است مهم و اساسی. حال چگونه ممکن است که در قانون اساسی ملتی کهن‌سال چون ملت ایران بازتاب چنین روحیه‌ای را شاهد نباشیم. از این رو جا دارد تا اصل دوم قانون اساسی به‌گونه‌ای اصلاح شود که در آن به جنبه‌های تاریخی و ملی این سرزمین و مشخصات بارز ایرانی بودن فرهنگ جامعه و محترم شمردن و حفظ نمودهای با ارزش و سازنده آن به‌روشنی اشاره شود.

در اصل پنجم چنین آمده است: بر مبنای آیه‌ی کریمه‌ی: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ...» در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً متساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا.

این درست است که کشور ما واجد تنوع گروه‌های اجتماعی از نظر نژادی و زبانی می‌باشد ولی از یاد نبریم که از دیرباز این یکی از ویژگی‌های این سرزمین بوده است و کلیه‌ی این گروه‌های اجتماعی در آخرین تحلیل خود را متعلق به یک ملت و یک جامعه کل می‌دانند که ملت ایران است و به آن احساس وابستگی و تعلق می‌کنند و قبل از هر چیز خویشین را به‌عنوان یک ایرانی می‌شناسند و همیشه از یکپارچگی و وحدت این مرزوبوم با تمامی وجود دفاع کرده‌اند. چنانکه با وجود حمایت کامل استعمار سرخ، توطئه‌ی تجزیه‌ی آذربایجان و کردستان در زمان اشغال ایران در جنگ دوم جهانی به انجام نرسید و نغمه‌های شومی که امروز در این ملک با حمایت استعمارگران زخم‌خورده از انقلاب ملت ایران سر داده می‌شود. بی‌شک در برابر خواسته‌های استقلال‌طلبانه‌ی ملت ایران به جایی نخواهد رسید. ولی از یاد نبریم که استعمارگران قدرتمند جهانی به‌راحتی تن به آنچه که رخ داده در نخواهند داد و کوشش خواهند کرد تا به هر نیرنگی که شده است ملت ما را دچار ضعف و نابسامانی بسازند و برای آنکه از توان یافتن این نیروی مؤثر در منطقه بکاهد، کوشش بر این دارند تا با طرح عنوان‌هایی ظاهر فریب آن را به سوی تجزیه و قطعه‌قطعه شدن بکشانند. در چنین وضع و حالی آیا

درست است تا با تکیه بر روی نام برخی از اقوام معین در متن قانون اساسی که عوامل استعمار و فرصت طلبان زمزمه‌هایی درباره‌ی وجود تفاوت بنیادی میان آن‌ها و دیگر مردم این سرزمین سر داده‌اند، مستمسکی به دست داده شود؟ اگر قرار بر ذکر نام اقوام مختلف ایرانی است که با زبان‌ها و یا لهجه‌های محلی خاص خود صحبت و از پاره فرهنگ‌های ایرانی برخوردارند، در آن صورت باید از: لرها، مازندرانی‌ها، گیلانی‌ها، یزدی‌ها، سمنانی‌ها و بسیاری از ایلات و عشایر و خیلی‌های دیگر نیز نام برده شود.

از سوی دیگر از یاد نبریم که عنوان ساختن واژه‌هایی چون: ترک، بلوچ، کرد و نظایر آن، به خصوص زمانی که واژه‌ی فارس نیز در کنار آن‌ها گزارد می‌شود. این سوءتعبیر را به وجود می‌آورد که اقوام مزبور از نظر ریشه نژادی، زبانی، تاریخی و فرهنگی با هم تفاوت کلی و اصولی دارند. از جمله تدوین‌کنندگان قانون باید بدانند که هم‌وطنان ساکن آذربایجان هیچ‌گاه ترک نبوده و نیستند و تنها زبان آن‌ها است که بین یک فارس زبان و یک هم‌وطن آذری از نظر فرهنگ ملی تفاوتی ظاهری مطرح می‌سازد و این تفاوت را به‌عنوان مشخصه‌ی یک ملیت جداگانه بشمار آوردن، کاری نیست جز قلب ماهیت ساختن تاریخ.

بنابر آنچه گفته شد جا دارد تا اصل پنجم به صورت زیر اصلاح شود:

«در جمهوری اسلامی ایرانی تمام افراد ملت از هر قوم و مذهبی از حقوق کاملاً متساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس کار و کوشش و خدمت بیشتر در راه آبادانی و سرفرازی ملت.»

نکته دیگر در رابطه با اصل پنجم، موضوع اصل سیزدهم و تکیه بر روی مذهب جعفری است. در این شکی نیست که اکثریت ملت مسلمان ایران معتقد به مذهب جعفری هستند، امری که از نظر جنبه‌های تاریخی و ملی دارای اهمیت است. همچنین از یاد نبریم که به دلایل سیاسی حتی در برخی از کشورها چون عراق که اکثریت با شیعیان است، حکومت مذهب اهل تسنن را مذهب رسمی اعلام کرده است.

با این حال نظری آگاهانه به آشوب‌هایی که در چند ماه اخیر در نواحی کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان روی داده روشن‌گر این امر است که گذشته از تحریکات پر دامنه‌ی عوامل وابسته به استعمار و رژیم سابق یکی از مؤثرترین عوامل که می‌تواند موجبات نگرانی جمعی از هم‌وطنان کرد، ترکمن، بلوچ و گروهی از عرب‌زبانان خوزستان را سبب گردد، همین تکیه کردن دستگاه رهبری مملکت بر رسمی شناختن مذهب جعفری است. این درست است که در رژیم سابق هم طبق قانون اساسی مذهب شیعه‌ی جعفری مذهب رسمی کشور بود ولی بپذیریم که حال و هوای اوضاع کنونی با آنچه در گذشته وجود داشت فراوان متفاوت است. امروز برادران و هم‌وطنان اهل تسنن به‌خوبی از میزان نفوذ و قدرت جامعه‌ی روحانیت شیعه بر تمامی امور مملکت آگاهی دارند و بیم آن دارند تا حقوقشان در برابر اکثریت شیعه مورد تجاوز قرار گیرد، از این رو نغمه‌های شوم تجزیه‌طلبی زیر عنوان «خودمختاری» و دفاع از حقوق خلق‌ها و ملیت‌ها با توجه به تبلیغات

فرصت طلبان، می‌تواند به تدریج جاذبه‌ای در میان هم‌وطنان اهل تسنن به وجود بیاورد که امکان دارد روزی به فاجعه‌ای ملی بیانجامد.

با توجه به مراتب یاد شده برای رفع هرگونه نگرانی از هم‌وطنان اهل تسنن پیشنهاد می‌شود تا اصل سیزدهم به صورت زیر اصلاح شود: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و از نظر قانون و مقررات مملکتی معتقدان هیچ یک از مذاهب شش‌گانه مزیتی بر دیگری نخواهند داشت و از حقوق یکسان برخوردارند.»

ضمناً جا دارد هم‌وطنان اهل تسنن توجه داشته باشند که در متن سوگندنامه‌ی نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهوری نیز جز به «دین اسلام» به مذهب خاصی سوگند خورده نمی‌شود. شک نکنیم که با انجام اصلاح بالا در اصل سیزدهم از دامنه‌ی بسیاری از تحریکات در ناحیه‌هایی که اکثریت آن را هم‌وطنان اهل تسنن تشکیل می‌دهند کاسته خواهد شد.

در فصل چهارم، اصل بیستم به پرچم رسمی کشور اشاره شده و آمده است: «پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است.» سؤال این است که چرا علامت پرچم ایران یعنی شیر و خورشید را باید عوض کرد؟ برای انجام هر کاری دلیلی منطقی باید عرضه ساخت. از یاد نبریم که این پرچم و علامت آن دارای یک سابقه‌ی تاریخی دیرینه است و ارتباطی با «طاغوت» ندارد. توجه داشته باشیم که رژیم سابق به دلیل آنکه هیچ‌گونه ارتباط معنوی میان خود و ملت احساس نمی‌کرد، برای خود پرچمی خاص تهیه دیده بود که سمبل شاه و سلطنت بود. حال چرا ملت ایران علامت رسمی کشور خود را که اعتباری جهانی دارد و همه‌ی کشورها آن را سمبل ملت و کشور ایران می‌شناسند و حتی در کنار صلیب سرخ جهانی و هلال‌احمر، شیر و خورشید سرخ مورد پذیرش قرار گرفته، باید تغییر دهد و نشانه‌ای دیگر را بپذیرد؟ آیا با انجام این امر یک گام خود را از تاریخ و هویت ملی خویش دور نمی‌سازیم؟

- در اصل بیست و یکم پیش‌نویس قانون اساسی درباره‌ی خط و زبان چنین آمده است: «زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد. ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.»

نگاهی به پیشینه‌ی این سرزمین و خلق آثار علمی، ادبی، فلسفی، مذهبی، هنری و به عبارت دیگر کلیه‌ی میراث‌های نوشته‌ی فرهنگی ملت ایران، گواه بر این است که جز در یک دوران کوتاه هیچ‌گاه زور و فشاری در زمینه‌ی ثبت و ضبط آثار تحقیقی و حاصل تجربه‌ها و اندیشه‌های دانشمندان و اندیشمندان و نویسندگان این سرزمین به زبانی خاص در بین نبوده است. حتی در طی دوران اختناق نیز نویسندگان و شاعران و ترانه‌سرایانی که در خدمت ملت ایران بودند، از تلاش برای بارور ساختن پاره فرهنگ‌های ایرانی کوتاهی نکردند تا جایی که شاهکارهایی چون: حیدربابای شهریار و انتشار مجموعه‌های ارزشمندی به کردی حاصل این دوران است.

بدون شک در دوران بعد از انقلاب می‌بایست به شکوفایی هرچه سریع‌تر فرهنگ ملی که در تحلیل کلی فراگیرنده‌ی همه‌ی پاره فرهنگ‌های ایرانی می‌شود نیز توجه بسیار شود. بیان این مقدمه به

آن خاطر بود تا لزوم حرمت گزاردن هرچه بیشتر بر پاره فرهنگ‌های ایرانی که عامل مؤثرتری در اعتبار بخشیدن و غنای فرهنگ ملی بشمار می‌روند را یادآور شده باشیم و خواستار آن شویم تا با اختصاص دادن بودجه کافی موجبات جمع‌آوری و تدوین همه‌ی آثار فرهنگی مربوط به پاره فرهنگ‌های ایرانی فراهم آید؛ اما در اینجا ضرورت دارد تا نکته‌ای مهم را مورد بحث قرار دهیم و آن امر تدریس زبان‌های محلی در مدارس است که در اصل ۲۱ پیش‌نویس قانون اساسی به آن اشاره شده است. شک نکنیم که گنجاندن این امر در پیش‌نویس قانون اساسی به دلیل جنجال‌هایی است که از جانب گروهی از روشنفکران فرصت‌طلب با طرح «رفع تجاوز فرهنگی از خلق‌ها و ملیت‌ها» عنوان شده است. این درست است که در برخی از ناحیه‌های کشورمان به دلایلی چند نوآموزان دبستان‌ها در سال‌های نخستین برای آموختن فارسی با مشکل مواجه هستند، بنابراین ضرورت دارد تا صاحب‌نظران و متخصصان امر آموزش و پرورش برای رفع این مشکل چاره‌اندیشی کنند و شاید یکی از راه‌های رفع مشکل آن باشد که برای فراگیری هرچه بهتر و سریع‌تر فارسی، از زبان‌های محلی در امر آموزش یاری گرفته شود. ولی اگر بنا باشد چنانکه برخی از افراد متعصب و گروهی که دارای انگیزه‌های سیاسی تجزیه‌طلبانه هستند، عنوان می‌کنند، در هر ناحیه زبان‌های محلی در مدارس به‌عنوان زبان اصلی آموزش تدریس بشود، باید گفت که با یک فاجعه‌ی ملی روبرو خواهیم گشت و این امری است که من با شهامت در این دوران حساس و بحرانی با وجود سفسطه‌ها و جنجال‌هایی که افراد متعصب و مغرض ممکن است برپا سازند، عنوان می‌کنم زیرا هیچ‌گاه در پی آن نبوده‌ام تا برای خوش‌آمد گروهی از مردم از بیان حقیقت چشم‌پوشی کنم.

تا آنجا که آمار و ارقام جسته‌گریخته حکایت دارد، تاکنون بیش از ۱۰۰/۰۰۰ عنوان کتاب و فزون بر ۵۰/۰۰۰ عنوان مقاله در زمینه‌های علمی، فنی، فلسفی، ادبی، هنری، مذهبی و غیره (به‌جز مجله‌های عادی و روزنامه) به زبان فارسی به چاپ رسیده است و در سطح دبستان، دوره‌ی راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه نیز کلیه‌ی کتاب‌ها و نوشته‌ها در زمینه‌های مختلف به فارسی چاپ و در اختیار می‌باشد، با وجود این همه اهل علم می‌دانند که برای انجام هرگونه تحقیق علمی حتی در زمینه‌های مربوط به تاریخ و فرهنگ این سرزمین دست‌کم بدون آشنایی کامل به یکی از زبان‌های زنده‌ی دنیا چون انگلیسی و فرانسه و یا آلمانی عرضه‌ی یک کار با ارزش علمی میسر نخواهد بود، چه رسد به آنکه بخواهیم در زمینه‌ی دانش‌های محض، فنی و صنعتی، با توجه به پیشرفت‌های چشم‌گیر دنیای غرب دست به تحقیق و کاری سازنده بزنیم. ما در حال حاضر نیاز به آن داریم که هرچه سریع‌تر با تکیه بر کار ترجمه و تألیف به شیوه‌ی علمی تا آنجا که میسر است کمبودهای فراوان و فاصله‌ی وسیعی را که از نظر علمی و فنی با دنیای پیشرفته غرب داریم با چاپ هرچه بیشتر کتاب به زبان فارسی پر سازیم. در چنین وضع خاصی که هر لحظه درنگ کردن ما را روزها و ماه‌ها از آنجا که هستیم عقب‌تر خواهد برد، این خیانت‌آمیز نخواهد بود که به نام از میان بردن «ستم فرهنگی» زبان‌های محلی را در محیط‌های آموزشی رسمی بگردانیم و بخواهیم با بسیاری زبان‌های محلی که نه از نظر محتوای علمی و بار فرهنگی و نه از نظر میزان و تعداد اثر چاپی از توان لازم بی‌بهره‌اند، دانش نوین را به فرزندان و جوانان خود بیاموزیم؟ این هوشیارانه حیل‌های استعمار است تا به راحت‌ترین شیوه‌ی ممکن ملتی را که باید با

تمامی وجود در راه بالا بردن توان علمی، فنی و فرهنگی خود برای آنکه روی پای خود بایستد و بر خویشتن متکی شود، با چنین شعارهای ظاهر فریب سرگرم مسائلی سازد که سالیان دراز آن را فلج خواهد ساخت و قدرت و توان سازندگی را از او سلب خواهد کرد. این همان برنامه‌ای است که در افغانستان برای عقب نگه‌داشتن برادران افغانی، با عنوان ساختن زبان «پشتو» به کار بستند و چه خوب توفیق یافتند. از این‌رو با توجه به همهی جهات بالا ضرورت داد تا اصل ۲۱ به‌صورت زیر اصلاح شود:

«زبان و خط مشترک همه مردم ایران در سراسر کشور فارسی است و متن‌ها و نوشته‌های رسمی و دولتی و آموزش در تمامی سطوح با این زبان و خط باشد. استفاده از زبان‌های محلی در دوره ابتدائی در صورت لزوم به‌عنوان زبان دوم و فوق‌برنامه و انتشارات آزاد است.»
در اصل ۴۲ پیش‌نویس قانون اساسی چنین آمده است: «هر کس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری و صنعتی خود برخوردار باشد.»
در اینجا بدون آنکه به سابقه‌ی امر و اقدامات مربوط به حفظ حقوق «مؤلفان و مصنفان» و مشکلات آن مجموعه قوانین که در حال حاضر وجود دارد بخواهیم اشاره کنیم، لازم می‌داند تا دو نکته‌ی زیر را یادآور شود.

نخست آنکه در فصل پنجم مربوط به «حقوق ملت» جز در اصل ۲۵ مربوط به مطبوعات در هیچ جا به موضوع مهم تضمین آزادی در زمینه‌ی خلق و آفرینش آثار فرهنگی و هنری اشاره نشده است. بر کسی پوشیده نیست که در چند ماه اخیر اگر نگوئیم تمامی دست‌کم باید گفت بخش عمده‌ای از دست‌اندرکاران فعالیت‌های فرهنگی و بخصوص فعالیت‌های هنری از پژوهشگران و نویسندگان گرفته تا هنرمندان در زمینه‌های مختلف، دچار نوعی دلواپسی و نگرانی شده‌اند و جمعی نه تنها دست‌ودلشان پی کار نمی‌رود، بلکه دچار وازدگی شده‌اند. برخلاف اکثر انقلاب‌های جهان، امروز پس از چهار ماه و نیم که از انقلاب شکوهمند و والای ملت ایران می‌گذرد با هیچ اثر هنری ارزشمندی در زمینه‌ی نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر و سینما که توانسته باشد گوشه‌ای از عظمت این حرکت بی‌نظیر تاریخی را ثبت و عرضه کرده باشد برخورد نمی‌کنیم. چراکه هنرمند به گونه‌های مختلف با نفی کامل اصل کار خویش روبرو گشته است. زمزمه که نه، بلکه در بسیاری از موارد با صراحت با ادامه‌ی حیات هنرهای مزبور یا متعصبانه مخالفت می‌شود و یا برای آن‌ها قالب‌هایی بشدت محدودکننده قائل می‌شوند؛ بنابراین ملاحظه می‌گردد که جا دارد به این فصل، اصل روشن و گویائی افزوده شود و با صراحت چنانکه اشاره شد، لزوم وجود فضای آزاد و تشویق‌کننده برای آفرینش آثار فرهنگی و هنری تضمین و تأیید گردد. در پی چنین اصلی است که باید حمایت از حقوق آفرینندگان آثار و مؤلفان، طی اصل دیگری مورد تأیید قرار گیرد.

حفظ آثار باستانی و میراث‌های ملی و فرهنگی:

در فصل پنجم (حقوق ملت)، اصل ۴۶ چنین آمده است: منابع زیر زمین و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه‌ی اداره‌ی و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله‌ی قوانین معین می‌شود.

چنانکه ملاحظه می‌شود در این اصل به حق تمامی آنچه را که از آن طبیعت است و در دل خاک، بر روی زمین و در ژرفای دریاها قرار دارد جز منابع و اموال عمومی منظور ساخته‌اند و در واقع به مالکیت عمومی و ملی درآورده‌اند؛ اما در نهایت تأسف یک عامل مهم را به دلیل نبودن آگاهی در همین زمینه از یاد برده‌اند و یا خدای نخواستہ به عمد و یا تعصب از آن گذشته‌اند؛ و آن عامل عبارت است از: تپه‌ها و محوطه‌های باستانی و تمامی آنچه به عنوان نشانه‌های تاریخ و فرهنگ دوران‌های مختلف از پیش از تاریخ تا پایان عهد قاجار در هر نقطه از کشور در دل خاک نهفته است. خواه در ملک شخصی و خواه در زمین‌های موات و یا مناطق ملی شده چون جنگل‌ها، مراتع و نظایر آن واقع باشد.

جا دارد اشاره کنیم که گذشته از ارزش علمی، ملی و فرهنگی این آثار که روشن‌کننده‌ی سیر تاریخ و زندگی ساکنان این سرزمین از دوران پارینه‌سنگی تا به امروز می‌باشند از نظر ارزش مادی نیز در بیشتر موارد ارزش آثار نهفته در دل یک تپه یا یک محل باستانی گاه تا صدها برابر ارزش یک معدن بزرگ و یا منابع بخشی از یک دریا و قطعه‌ای بزرگ از یک جنگل است، به همین دلیل است که از سالیان پیش اکثراً اعضای خاندان پهلوی و عمال صهیونیست‌های جهانی باند مجیزی برای انجام حفاری‌های قاچاق و خارج ساختن این اشیاء از مملکت تشکیل داده بودند.

در نهایت تأسف پس از انقلاب، دستیاران و عوامل وابسته به همان باند با بی‌پروائی بسیار و با تکیه بر جانب‌داری برخی از روحانیون بر این مکان‌های باستانی و تاریخی و اشیاء ارزنده به دست آمده از آن‌ها نام دفینه نهاده بودند، به تاراج آن‌ها پرداختند. ولی بر اثر پافشاری و مقاومت شدید این‌جانب در سمت سرپرستی وزارت فرهنگ و هنر توفیق آن به دست آمد تا لایحه‌ی منع انجام حفاری قاچاق و خریدوفروش اشیاء عتیقه از تصویب دولت و شورای انقلاب گذرانیده شود. جای تأسف است که با وجود چنین سابقه‌ای تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی در اصل ۴۶ از اشاره به این مطلب دریغ ورزیده‌اند. از این رو پیشنهاد می‌شود که پس از اصل ۴۶، اصل زیر به فصل پنجم افزوده شود: کلیه تپه‌ها و محوطه‌های باستانی و تاریخی و آثار و اشیاء باستانی و تاریخی (اشیاء عتیقه زیرخاک) مکشوف در محل‌هایی که طبق اصل ۴۶ جزء اموال عمومی منظور شده است و یا در ملک شخصی، میراث‌های فرهنگی و ملی محسوب و متعلق به دولت است؛ و هیچ فرد و سازمانی مگر به حکم قانون حق انجام حفاری و کاوش‌های باستان‌شناسی و خریدوفروش اشیاء عتیقه را ندارد. تعیین ضوابط مربوط به واگذاری حق انجام کاوش به هیأت‌ها و مراکز علمی دانشگاهی و پرداخت غرامت به کسانی که ملک شخصی‌شان به دلیل واقع شدن در محوطه و حریم آثار باستانی جزء اموال عمومی منظور خواهد شد و دیگر مسائل به وسیله‌ی قوانین لازم تعیین خواهد شد.

در اصل ۵۸ از فصل ششم درباره اختیارات قوه‌ی مقننه و مجلس شورای ملی چنین آمده است: «بناهای دولتی و اموالی که جنبه‌ی نغایس ملی دارد، قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی.»

این درست است که قانون اساسی نمی‌تواند به گونه‌ای کش‌دار تنظیم گردد و به‌طور معمول سعی بر این است که مسائل بنیادی در جمله‌های کوتاه و رسا مورد اشاره قرار گیرند. ولی در پیش‌نویس

حاضر در برخی زمینه‌های مهم جمله‌ها از صراحت لازم برخوردار نیستند و از آن جمله است موضوع حفظ و حراست از بافت‌های قدیمی، مجموعه‌ها و بناهای تاریخی، آثار و اشیاء هنری که جزء میراث‌های فرهنگی محسوب می‌شوند. از آغاز شروع حکومت رضاخان تجاوز به مجموعه‌ها و بناهای تاریخی به دلیل مخالفت با قاجار از یکسو و بی‌هویت ساختن شهرها به دلایل سیاسی و ضد ملی و سودجویی‌ها، سبب گردید که لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر بافت‌های قدیمی با ارزش، مجموعه‌ها و بناهای تاریخی که هم از نظر ملی و فرهنگی و تحقیقات اجتماعی و تاریخی حائز اهمیت بودند و هم از نظر ارتباط با عامل جلب جهانگرد، دارای ارزش چشم‌گیر اقتصادی، وارد آید. از این رو ایجاب می‌کند که با دقت و وسواس فراوان از بازمانده‌های ارزشمند آن‌ها پاسداری شود.

همچنین است موضوع خارج ساختن مجموعه‌های با ارزش آثار فرهنگی و هنری به صورت کتاب‌های خطی کتاب‌های مینیاتور، تابلوها، مجسمه‌ها و صدها گونه دیگر از اشیاء هنری که امروز موجبات اعتبار و شکوه اکثر موزه‌های جهان را فراهم ساخته‌اند و ثروت‌های عظیمی برای ملت‌ها و کلکسیونرهای غربی بشمار می‌روند. از این رو جا دارد در فصل پنجم بعد از اصل پیشنهادی مربوط به حفظ تپه‌ها و محوطه‌های باستانی و جلوگیری از انجام کاوش‌های غیرعلمی و قاچاق، اصل دیگری در مورد حفاظت از این آثار و منظور داشتن آن‌ها جزء اموال عمومی و میراث‌های ملی و فرهنگی به شرح زیر افزوده گردد: «کلیه آثار و مجموعه‌ها و بناهای باستانی و تاریخی که به ثبت آثار ملی رسیده‌اند، جزء میراث‌های فرهنگی و ملی محسوب می‌شوند و هرگونه تجاوزی به آن‌ها و حریم مربوط به آن‌ها ممنوع است. ضوابط مربوط به بناها و آثار هنری که به ثبت نرسیده‌اند و مجازات‌های مربوط به تجاوز به آثار مورد بحث در این اصل را قانون معین خواهد ساخت.»

اصل ۵۹ فصل ششم پیش‌نویس قانون اساسی به نکته‌ی مهم و حساسی اشاره دارد که چنین است: «تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.»

سپردن حق تصمیم‌گیری درباره‌ی امری بسیار مهم چون تغییر در خطوط مرزی کشور مسئله‌ای است که دست‌کم با توجه به سابقه‌ی امر از دوران قاجار و سپس عهد رضاخان و فرزندش، همیشه ملت را نگران می‌سازد. چون هیچ‌گاه سابقه نداشته است که در مذاکرات مربوط به تغییر خطوط مرزی از ما باج نگرفته باشند. نگاهی به پرونده‌ی مذاکرات مرزی ایران و همسایه شمالی و چگونگی سرسپردن به امر تجزیه‌ی بحرین از کشور، روشنگر چگونگی تجاوز آشکار به حقوق ملت ایران است. از این رو ایجاب می‌کند تا اصل مزبور به صورت زیر تغییر یابد:

دولت و مجلس حق تأیید و تصویب هیچ‌گونه تغییری را در خطوط مرزی در جهت کاستن از قلمرو کشور یا واگذار ساختن نقاط مهم سوق‌الجیشی و یا دارای اهمیت از نظر منابع طبیعی و معدنی را ندارند.

عقد هرگونه قرارداد در مورد اصلاح قسمت‌هایی که وضع خطوط مرزی چنانکه باید روشن نیست و مشکلاتی را به وجود آورده است، باید با توجه به موارد بالا صورت پذیرد و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

در اصل ۵۱ از فصل ششم مربوط به مجلس شورای ملی و اختیارات آن در مورد سوگندنامه‌ی نمایندگان منتخب مردم، با توجه به آنچه در بحث قسمت نخست درباره‌ی لزوم تکیه ساختن بر هویت ملی و میراث‌های فرهنگی برشمردیم، پیشنهاد می‌شود تا متن سوگندنامه با گنجانیدن شش کلمه به شرح زیر اصلاح شود:

«من امضاء کننده‌ی این ورقه به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و ملیت ایرانی و شرف انسانی خود سوگند می‌خورم که نگاهبان دست آورده‌های انقلاب اسلامی و فرهنگ ملی باشم و ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده است بسان امینی عادل پاسداری کنم. در انجام وظایف وکالت تقوی پیشه کنم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و میراث‌های فرهنگی آن پای بند باشم. از حریم قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم».

همچنان که در سوگندنامه نمایندگان مجلس شورا لزوم افزودن چند کلمه را در رابطه با پاسداری از هویت و فرهنگ ملی یادآور شدیم در متن سوگندنامه‌ی رئیس‌جمهور نیز افزودن پنج کلمه و اصلاح آن را به صورت زیر پیشنهاد می‌نمایم:

«من به عنوان رئیس‌جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی و فرهنگ کشورم باشم و همه‌ی وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتدالی کشور و عظمت و سرفرازی ملت ایران و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم. از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که در قانون اساسی برای ملت شناخته شده است حمایت کنم و حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم».

اصل عدم تعهد باید صریحاً در قانون اساسی گنجانده شود^۱

ناصر طاهری

۱. مقدمه

در دوران معاصر جنبش‌های غیر متعهد به عنوان یکی از جنبش‌های اصیل و قابل قبول در دنیا پذیرفته شده است، این جنبش‌ها به مثابه‌ی جنبش‌های آزادی‌بخش روز بروز در حال افزایش است که این افزایش چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی قابل ملاحظه است. کشورهایی که در جرگه‌ی غیر متعهدها قرار می‌گیرند اصطلاحاً به «جهان سوم» معروف‌اند، پس از جنگ جهانی دوم هنگامی که اصطلاح جهان سوم پدید آمد، این اصطلاح نامی برای دنیای استعمار زده، فقیر و ناتوان در برابر دو

۱. بامداد، بی تا.

کشور صنعتی بزرگ نمایان گردید، این اصطلاح نخستین بار به وسیله آلفرد سودی دانشمند علم اقتصاد و آمارشناس فرانسوی بکار برده شد. واژه‌های مترادفی به‌زودی برای این نام مقبول افتاده و رایج شد از جمله کشورهای عقب‌افتاده، توسعه‌نیافته و در حال توسعه

جهان سوم به مفهوم اقتصادی آن، یعنی کشورهای در حال رشد که امروز در حدود نیمی از خاک و جمعیت کره زمین را شامل است، انحصار به دو قاره آسیا و آفریقا ندارد بلکه تقریباً سراسر امریکای لاتین و حتی کشورهایی از اروپا را در برمی‌گیرد، جنبش کشورهای غیرمتعهد و جهان سوم در حال حاضر به قدری گسترش یافته که حدی برای آن نمی‌توان قائل شد. (یک خط نیفتاده) «فرانتس فانون» پا را از این هم فراتر گذارده و برای جهان سوم رسالت بزرگ بشری و جهانی قائل شده است، او به سال ۱۹۵۸ نوشته است: «رویه‌ای که چند کشور جدید الاستقلال پیش گرفته و مصمم شده‌اند خارج از سیاست دو بلوک بمانند، در توازن قوای کنونی دنیا بعد جدید و اصلی به وجود آورده است، سیاستی که به اسامی بی‌طرفی مثبت، عدم وابستگی، عدم تعهد، نیروی سوم مشهور شده عبارت از این است که ممالک توسعه‌نیافته‌ای که از خواب طولانی بردگی بیدار شده‌اند معتقد شده‌اند وظیفه‌دارند خارج از حدود هرگونه مناصمه و رقابتی به سر برند تا نیروی خود را مصروف توسعه‌ی اقتصادی خویش و عقب راندن گرسنگی و جلو بردن بشریت بنمایند».

۲. کشورهای وابسته به جنبش غیر متعهدها چه هدف‌هایی را تعقیب می‌کنند؟

قابل‌انکار نیست که تاکنون هدف‌های مشخصی که حداقل بین کشورهای متعهد با کشورهای غیر متعهد هست دقیقاً روشن نیست و لاقلاً درباره‌ی بعضی از آن‌ها اختلاف سلیقه وجود دارد و شاید هم این اختلاف سلیقه روزبه‌روز افزایش یابد. لکن باید توجه داشته باشیم که در حال بین کشورهای غیر متعهد اصولی استوار است که قابل‌خداشه به نظر نمی‌رسد. در این خصوص اجلاس‌های بین‌المللی متعددی تشکیل گردیده که نمایانگر این طرز تفکر است و به خصوص اجلاس بلگراد که ضمن تشکیل آن خصوصیات و هدف‌های آن تا حدی ما را از شناختن و پی بردن به گروه کشورهای غیر متعهد بی‌نیاز می‌سازد. کنفرانس بلگراد که سران دولت‌ها یا حکومت کشورهای ناپیوسته را گرد هم آورده بر اساس دعوتی که از جانب اندونزی، جمهوری متحده‌ی عرب و یوگسلاوی برای گفتگو درباره صلح جهانی به عمل آمد، تشکیل گردید. اساس کار بر این منوال بود که تنها کشورهای ناپیوسته دعوت شوند ولی باید درباره‌ی مشخصات ناپیوستگی توافقی به عمل بیاید، برای حل این مسئله‌ی دقیق یک کنفرانس مقدماتی از طرف کشورهای ناپیوسته از پنجم تا دوازدهم ژوئن ۱۹۶۱ در قاهره به ریاست وزیر امور خارجه‌ی جمهوری متحده‌ی عرب تشکیل می‌شود. در این مجمع نمایندگان بیست‌ویک کشور شرکت می‌کنند:

۱۸ کشور آفریقائی، آسیایی، (افغانستان، بیرمانی، کامبوج، سیلان، اتیوپی، غنا، گینه، هند، اندونزی، عراق، مالی، مراکش، نپال، عربستان سعودی، سومالی، سودان، جمهوری متحده عرب، یمن) نماینده حکومت موقت جمهوری الجزایر، یک دولت اروپائی (یوگسلاوی) و یک دولت آمریکائی (کوبا) از جانب برزیل یک ناظر حضور یافت.

کنفرانس مشخصات پنج‌گانه‌ای را برای تعیین روش یک دولت ناپیوسته پذیرفت چنان دولتی باید:

۱. سیاستی مستقل بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز و ناپیوستگی به کار برد یا روشی مساعد با این سیاست را بپذیرد.
۲. همواره از جنبش‌های رهایی ملی پشتیبانی کند.
۳. به هیچ یک از اتحادیه‌های نظامی جمعی در چارچوب اختلاف قدرت‌های بزرگ نپیوندد.
۴. هیچ‌گونه اتحاد دو جانبه‌ای با یک قدرت بزرگ برقرار نسازد.
۵. استقرار پایگاه‌های نظامی متعلق به یک قدرت خارجی را در سرزمین خود با رضایت خاطر نپذیرد.

پذیرش این مشخصات پنج‌گانه نتیجه‌ی گفتگوهای درازی بود و حتی ضرورت تشکیل یک کمیته‌ی فرعی را در برداشته است، این نخستین بار است که دولت‌های ناپیوسته به تعریف ناپیوستگی می‌کوشند و نتیجه‌ی این کوشش درخور توجه است.

اولین خصیصه‌ی سیاست و ناپیوستگی تا حدی مبهم است و نه تنها همزیستی مسالمت و ناپیوستگی را کاملاً به هم می‌پیوندد و اختلاطی بین این دو مطلب ایجاد می‌کند، بلکه آشکارا واقعیت‌ها را با تمایلات مشتبه می‌سازد، در حقیقت کافی است یک دولت پیوسته تمایل خود را به رهایی از یک اتحاد نظامی ابراز دارد یا قصد خود را به پذیرفتن یک سیاست بی‌طرف بیان کند تا بتوان ناپیوسته تلقی گردد.

خصیصه‌ی دوم، پشتیبانی از جنبش‌های رهایی ملی، بدین معنی است که دولت بی‌طرف باید از شرق و غرب ناپیوسته ناپیوستگی را با ضد استعماری بودن و ناپیوستگی را با افریقا-آسیا گرایی نشان نمی‌دهد. در خصیصه‌ی دیگر درباره‌ی عدم الحاق به اتحادیه‌های نظامی دوجانبه یا چندجانبه که قدرت‌های ناپیوسته احتمالاً در آن‌ها شرکت خواهند جست، ظاهراً مخالف باشد به عکس لازم است نسبت به اختلافات شمال و جنوب پیوستگی یابد. هیچ‌چیز بهتر از این خصیصه روی هم قرار گرفتن انعقاد چنان اتحادیه‌هایی است، مشروط به اینکه فقط دولت‌های ناپیوسته در آن‌ها شرکت یابند و نه واگذاری پایگاه‌های نظامی را بین ناپیوسته‌ها منع می‌کند.

با وجود این موضوع نمی‌توان از نظر دور داشت که مسائل جزئی گاهی مسائل اساسی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد که منجر به اصطکاک‌های فراوانی خواهد شد.

۳. جنبش غیر متعهدها و پیش‌نویس قانون اساسی ایران

به‌طور کلی همکاری با گروه کشورهای غیر متعهد قاعداً می‌بایست ضمن سیاست خارجی ایران منظور گردد و چنانکه از طرح پیش‌نویس قانون اساسی برمی‌آید برای این منظور جایی گنجانیده نشده است. درحالی‌که می‌دانیم سیاست خارجی ایران وسیله‌ی شناخت هر کشور در خارج از مرزهای خود است. در اصل ۱۲۴ پیش‌نویس قانون اساسی آمده است که «استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی هرچند به‌عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز در ایران ممنوع است».

و این اصل نیز ضمن مبحث چهارم: ارتش، عنوان گردیده است از نویسندگان پیش نویس طرح قانون اساسی این موضوع را ضمن بررسی مسائل مربوط به ارتش ذکر کرده اند در حالی که استقرار یا عدم استقرار پایگاه های نظامی خارجی جزئی از سیاست خارجی هر کشور و از جمله سیاست گروه جنبش های غیر متعهد است.

تدوین کنندگان طرح پیش نویس قانون اساسی صرفاً موضوع استقرار پایگاه های نظامی خارجی را مورد بحث قرار داده اند و از سایر مسائل حاد، اسمی به میان نیاورده اند در حالی که محتوای عدم تعهد به دادن یا ندادن پایگاه های نظامی خلاصه نمی شود بلکه محتوای عدم تعهد دارای خصیصه ای ضد امپریالیستی، ضد استعماری، ضد نژادپرستی و ضد مناسبات اقتصادی نابرابر است که جرگه کشورهای غیر متعهد اساساً بر این مبنای تشکیل یافته است، به علاوه محتوای عدم تعهد به خودداری از شرکت در بلوک بندی های نظامی است.

۳. انقلاب ایران و همکاری با گروه کشورهای غیر متعهد:

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب ایران و سرنگونی حکومت استبدادی و فاشیستی پهلوی این فکر در بین ملت ایران نضج گرفت که به موازات انهدام پایگاه های داخلی ارتجاع بایست در سیاست خارجی ایران نیز دقیقاً تجدیدنظر به عمل آید و با گروه کشورهای غیر متعهد همکاری وسیع تری به وجود آید. حکومت جمهوری اسلامی در این خصوص گام های نخستین را با موافقت سپری کرده است که طبعی نو است در مناسبات سیاست خارجی ایران. از جمله آنکه ایران رسماً خروج خود را از پیمان نظامی ستو اعلان کرده است و چنانکه می دانیم پیمان نظامی ستو به دستور امپریالیزم امریکا به وجود آمده بود تا ضمن سرکوبی نهضت آزادی بخش ملی ایران کشور ما را به عنوان ژاندارم خاورمیانه بسیج کند. برای ادامه ی این سیاست خارجی باید دولت بلافاصله تصمیم خود را برای لغو قراردادهای تسلیحاتی اعلام دارد که این قراردادها مانع بزرگی در راه گسترش همکاری ایران با کشورهای غیر متعهد است. گروه کشورهای غیر متعهد سیاست خارجی ایران را با سیاست خود منطبق دانسته و از آن استقبال نموده اند.

کنفرانس هماهنگی کشورهای غیر متعهد که در کلمبو پایتخت سریلانکا برگزار بود در سومین نشست خود پذیرفتن چند کشور از آن جمله ایران را به عنوان عضو رسمی در جنبش کشورهای غیر متعهد مورد بررسی قرار داد در این کنفرانس با عضویت کشورهای مزبور موافقت گردید و قرار شد که این پیشنهاد برای تصویب نهائی در کنفرانس کشورهای غیر متعهد که به زودی در هاوانا پایتخت کوبا تشکیل خواهد شد مطرح گردد. ورود ایران به جنبش کشورهای غیر متعهد اقدامی مثبت در زمینه ی سمت گیری صلح جویانه و ضد امپریالیستی. تذکر این نکته شایان توجه است که سیاست های خارجی خائنانه ی پیشین ایران باعث گردید که نهضت های ملی در حوزه ی خلیج فارس به ناکامی گراید. اگر سربازان شاه خائن دسته دسته به ظفار اعزام نمی شدند اگر هواپیماهای جنگنده ی نیروی هوایی شاه خائن گروه گروه مردم ستمدیده و مبارزه ی ظفار را به گلوله نمی بستند هم اکنون شاهد پیروزی دلبرانه ی خلق ظفار می بودیم. اگر پایگاه های هوایی شاه خائن در ایران در اختیار قوای اشغالگر اسرائیل قرار نمی گرفت مردم مبارز و حق طلب فلسطین خیلی سریع تر به پیروزی می رسیدند.

خیانت‌های شاه خائن ایران در جنگ بین اعراب و اسرائیل موجبات موفقیت نسبی ارتش اشغالگر اسرائیل را فراهم ساخت و عملاً همه‌ی نیروی نظامی و پایگاه‌های ایران را ارتش اسرائیل در اختیار گرفت.

بدیهی است اگر سیاست‌های بی‌طرفانه در پیش گرفته می‌شد و منافع ملی توده‌های زحمتکش خلق‌های ستمدیده مورد توجه قرار می‌گرفت پیروزی اعراب بر اسرائیل تجاوزکار حتمی به نظر می‌رسید. نظر به اینکه همکاری با گروه کشورهای غیر متعهد باید سرلوحه‌ی سیاست خارجی ایران باشد پیشنهاد می‌نماید که موضوعات زیر در متن پیش‌نویس قانون اساسی گنجانیده شود:

۱. اصل عدم تعهد صریحاً و مجزا در قانون اساسی ایران گنجانیده شود به طوری که نتوان تفسیری مغایر با آن پدید آورد.

۲. در قانون اساسی ایران عدم شرکت در بلوک‌بندی‌های نظامی بر اساس حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قید شود.

۳. در قانون اساسی ایران صریحاً قید گردد که ایران نمی‌تواند به خاک کشورهای دیگر تجاوز نماید.

۴. در قانون اساسی ایران همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملت‌ها و خلق‌های که علیه استعمار امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته‌اند صریحاً اعلام شود.

متن سخنرانی «ناصر طاهری» در سمینار خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی

نحوه‌ی تصویب قانون اساسی با ماده ۱۵ آن وفق نمی‌دهد^۱

خودمختاری خلق کرد و قانون اساسی

صالح نیکبخت

انقلاب شکوهمند خلق‌های ایران با سرنگون ساختن رژیم سلطنتی که در طول یک قرن گذشته پایگاه عمده‌ی امپریالیسم و مرکز توطئه علیه نهضت‌های رهایی‌بخش سراسر عالم بود بزرگ‌ترین ضربه را بر امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا، این دشمن قسم‌خورده‌ی ملل ستم‌کشیده‌ی عالم وارد کرد. پیروزی این انقلاب نور امیدی برای تمام آزادیخواهان ایران و جهان بود و همه‌ی خلق‌های ایران آزادی خود را از ستم ملی و طبقاتی در آیین‌های انقلاب ایران می‌دیدند.

خلق کرد که ۵۰ سال سابقه‌ی مبارزه برای کسب خودمختاری و اعمال حق حاکمیت خود را پشت سر داشت و از همان آغاز قیام ملی فعالانه در انقلاب شرکت کرد و خون بهترین فرزندان خود را به انقلاب هدیه کرد در پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی کشور خود رهایی از زیر یوغ ستم مضاعف یعنی ستم ملی و طبقاتی را جستجو می‌کرد. به همین جهت در کنار شعار «مرگ بر شاه» به‌عنوان مظهر وابستگی رژیم به امپریالیسم و نماد دیکتاتوری قشری از بورژوازی که در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی به امپریالیسم آمریکا وابسته بود، شعار «دموکراسی بوئیران، خود

۱. بامداد، بی‌تا.

مختاری بوکردان» یعنی دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را مطرح کرد؛ اما کدام دموکراسی؟

ما اعتقاد به آن دموکراسی داریم که حاکمیت توده‌ها را در تمامی عرصه‌های زندگی خود: اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأمین کند. هدف اعمال ستم ملی بر خلق‌های ایران که مظاهر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دارد، حاکمیت بلامنازع بر تمام بازار و مجموعه‌ی ثروت‌های مادی منطقه است. ممنوع کردن زبان مادری خلق‌ها و از بین بردن فرهنگ ملی آنان، جلوگیری از شکوفایی نیروهای تولیدی و تکامل اقتصادی و فرهنگی از نمونه‌هایی بود که امپریالیسم و رژیم سرسپرده آن در کردستان به کار می‌گرفت. در همان حال میلیتاریزه کردن کردستان و استقرار بیش از یک‌سوم از کل ارتش ایران در ناحیه برای سرکوبی نهضت‌های آزادی‌خواهانه منطقه و استفاده از کردستان به‌عنوان پایگاهی برای تصویب جناح شرقی ناتو از طریق پیمان ضد خلقی و ضد کردی «ستو» از دیگر مظاهر شوم اعمال ستم ملی بود که بارها قیام خلق کرد را سرکوب کرد و بهترین فرزندان را به خون غلطانند. بدیهی است حمایت امپریالیست‌ها از تسلط فرهنگ خاص و یا خلق مسلط به خاطر علاقه‌ی آن‌ها به فرهنگ مسلط نبوده است زیرا ما اعتقاد داریم رشد و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی هر کشوری در گروی رشد و شکوفایی فرهنگی و اقتصادی تمامی خلق‌ها و ساکنان آن کشور است. امپریالیست‌ها به خوبی می‌دانستند که جلوگیری از رشد و شکوفایی فرهنگ و اقتصاد خلق‌های ایران مجموعه‌ی فرهنگ و اقتصاد ملی ایران را تضعیف و زمینه‌ی نفوذ و وابستگی آنان را تقویت خواهد کرد؛ و به‌این‌ترتیب بازار یکپارچه و گسترده‌ای برای خود فراهم می‌کردند که تاراج ثروت‌های آن امکان‌پذیر می‌شد. به همین جهت در کنار غارت نفت و دیگر منابع ملی نقاط دیگر ایران توتون، پشم و... کردستان را نیز به تاراج می‌بردند.

با این حساب ما اعتقاد راسخ داریم که مبارزه‌ی خلق‌های ایران برای اعمال حق حاکمیت خود و خودمختاری از مبارزه با امپریالیسم و پایگاه داخلی آن یعنی ارتجاع در هر لباسی جدایی‌ناپذیر است و آزادی ملی خلق‌های ایران در گرو نابودی ارتجاع و استعمار است. اکنون که چهار ماه از پیروزی قیام مسلحانه مردم می‌گذرد کارکرد رژیم فعلی به‌ویژه در پاسخگویی به خواست خلق‌های ایران نگران‌کننده به نظر می‌رسد. بسیاری از مبارزین آگاه و راستین خلق‌های ایران نسبت به سرنوشت و جهت حرکت انقلاب اسلامی ایران بیمناک هستند. در این میان خلق کرد به ویژه پس از حوادث خونین سنندج و نقده به جهت شناخت تجربی که از حرکت عوامل امپریالیسم در منطقه دارد بیشتر از همه احساس نگرانی می‌کند و از آن بیم دارد که تاریخ یکبار دیگر تکرار شود. عدم افشای قرارداد‌های ضد خلق کرد از جمله قرارداد الجزایر و بازدید و استقبال از وزیر خارجه دولت ترکیه که سال‌هاست حقوق ملی خلق‌های ارمن و کرد را وقیحانه پایمال می‌کند همه و همه بر این نگرانی‌ها می‌افزاید. در همین حال کوشش برای میلیتاریزه کردن مجدد و یاری‌رساندن به گروه‌های ارتجاعی و آن‌هایی که دیروز چماق سرکوب خلق کرد بودند مانند «قیاده موقت» این نگرانی‌ها را دامن می‌زند.

در این شرایط سرانجام متن کامل پیشنهادی قانون اساسی که آن‌همه چشم‌انتظارش بودیم رسماً منتشر شد. خلق کرد که در انقلاب ایران هم‌رزم و همدوش خلق‌های دیگر بود انتظار داشت

قانون اساسی، این سند به جا ماندنی انقلاب، فرمان آزادی همه‌ی خلق‌ها را صادر کند و حقوق ملی ما و دیگر خلق‌های ایران به رسمیت شناخته شود. به ویژه پس از حوادث سنندج که نخستین بهار آزادی خلق کرد را به زمستان سیاه و خونین مبدل کرده بود. این وعده از طرف مقامات مسئول به آن‌ها داده شد و مراتب نیز در همان روزها پس از گذشت حادثه و مراجعت هیأت اعزامی دولت موقت که در رأس آن وزیر ارشد کابینه‌ی دولت انقلابی (وزیر کشور) قرار داشت مورد قبول قرار گرفت. خلق کرد به استناد روایت «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» در وفای به عهد از طرف مقامات مسئول تردیدی به خود نداده بود و به بررسی متن کامل پیشنهادهای قانون اساسی پرداخت، ولی متأسفانه مشاهده کرد تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی توجهی به خواسته خلق کرد و تعهد مقامات مسئول و به ویژه وعده‌هایی که هیأت روحانی به رهبری آیت‌الله طالقانی مجاهد روشن ضمیر داده بود نکرده و طبیعی‌ترین و مسلم‌ترین خواسته خلق کرد از قانون اساسی یعنی خودمختاری برای کردستان در چارچوب ایران آزاد و دمکراتیک نادیده گرفته شده است.

نخستین ایرادی که بر پیش‌نویس جدید وارد است این است که نحوه‌ی تصویب آن به صورتی که اعلام شده با ماده‌ی ۱۵ آن وفق نمی‌دهد و به عبارت دیگر قانون از قبل نقض شده است اگر طبق اصل ۱۵ قانون اساسی حق حاکمیت ملی از آن‌همه‌ی مردم است و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد پس چرا قبل از اعمال این حق حاکمیت ملی توسط نمایندگان عموم ملت یعنی همان مجلس مؤسسان در تعیین سرنوشت ملت، این حق فقط به گروهی از برگزیدگان داده می‌شود. آیا تصویب قانون اساسی یعنی منشور حاکم بر زندگی ۳۶ میلیون نفر کم‌اهمیت‌تر از انتقال یک آب‌انبار قدیمی به غیر و یا استخدام یک کارشناس خارجی است که آن را گروه ۷۵ نفری نخبگان و دومی را مجلس منتخب ۲۷۰ تا ۳۰۰ نفری نمایندگان تصویب می‌کند. اصل ۵۸ و اصل ۶۲

۲. در اصل ۵ پیش‌نویس آمده است در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی. (مبنای این اصل آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» است.)

در این اصل عالم‌عامداً حقوق ملی خلق کرد و سایر خلق‌های ایران در نظر گرفته نشده زیرا اولاً با وجودی که اصل مزبور بر مبنای آیه‌ی کریمه‌ی فوق‌الذکر تدوین و انشاء گردیده و معنی و منظور و مفهوم آن شناسایی حقوق ملی خلق‌هاست که اسلام در چهارده قرن پیش آن را به رسمیت شناخته، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی بلافاصله زیرکانه با کاربرد عبارت «و نظایر این‌ها» در آخر ماده سعی کرده‌اند مفهوم کلمه‌ی خلق را از دهان مردم پاک کنند. خلاصه اینکه از استعمال واژه‌ی خلق که همه‌ی مردم کردزبان ما را در چارچوب منطقه مشخص و با آداب و رسوم و سنن فرهنگی و روابط اقتصادی و زبان و ویژه خود متمایز می‌شوند اکراه داشته و به جای آن کلمه‌ی قوم را به کار برده‌اند.

کسانی که به زبان عربی و تفسیر قرآن آگاه هستند می‌دانند که لغت تعارف از باب تفاعل و برای مشارکت است. مفاد آیه این است که هرگونه اختلاف و امتیاز بین افراد بر حسب جنس، ملیت‌ها و

قبائل مردود است و همه‌ی ملیت‌ها حقوق یکسان دارند. با استفاده از مفاد این آیه نیز پی می‌بریم که اسلام حقوق شرعی و طبیعی خلق‌ها را به رسمیت می‌شناسد و تدوین‌کنندگان قانون اساسی این حق را نادیده می‌انگارند. از سویی دیگر معلوم نیست در کدام متن و در کدام ماده حقوق خلق‌های ایران برشمرده شده تا به رسمیت شناخته شود و اصولاً از چه حقوقی صحبت می‌شود.

در اصل ۱۳ متن پیشنهادی آمده است: دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است. بر این اصول نیز ایراد وارد است زیرا اولاً رژیم ایران جمهوری اسلامی است و نه «جمهوری جعفری» و بر مفاد آیه‌ی «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، در دولتی که مدعی است اسلام واقعی را احیا می‌کند دین رسمی باید اسلام باشد. از طرف دیگر اصل ۱ متن پیشنهادی قانون اساسی نوع حکومت ایران را جمهوری اسلامی ذکر نموده و نه جمهوری جعفری تا دین رسمی مذهب جعفری باشد؛ زیرا حرف «و» بین دو جمله «دین رسمی اسلام» و «مذهب جعفری است». از لحاظ دستور زبان حرف ربط نیست بلکه در اینجا به منظور تخصیص به کار رفته است.

در اصل ۲۱ متن پیشنهادی آمده است «زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های عربی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.» در این اصل زبان ملی خلق‌های ایران زبان محلی قلمداد شده است و خواسته‌اند به این وسیله باز ناسیونالیسم فارسی و تسلط زبان فارسی را تحمیل کنند و به‌علاوه زبانی که فقط در مدارس و مطبوعات محلی آزاد باشد ولی در سازمان‌ها و مؤسسات و ادارات دولتی و دادگاه‌ها و رادیو و تلویزیون و دادخواهی‌های مردم نتوان از آن استفاده کرد فقط اتلاف وقت مردم و اشکال‌تراشی بی‌نتیجه در نظام سلطه‌جویی مرکزی است. کاش این چوب کوچک را هم لای چرخ استبداد شاهنشاهی نمی‌گذاشتند تا همه‌ی خلق‌ها بدانند برای آن‌ها چیزی فرق نکرده است.

در اصل ۷۴ متن پیشنهادی آمده است برای تأمین هرچه سریع‌تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی آموزشی، فرهنگی، اقتصادی با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور روستاها، بخش‌ها، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند صورت می‌گیرد. حدود اختیارات و عمل و نحوه‌ی نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آن‌ها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون تعیین می‌کند.

قبل از هر چیز تهدید و چشم‌غره‌ای که در آخر ماده آمده ما را به یاد رژیم طاغوتی می‌اندازد و همین هم کافی است ماده را بی‌اعتبار کند. از سوی دیگر این ماده گویا از آیات «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» گرفته شده ولی خود مخالف نص صریح همین آیات قرآن است زیرا علاوه بر آنکه حق تصمیم‌گیری و حل و فصل مسائل را از مردم گرفته در زمینه‌ی اجرایی هم فقط به شوراها حق نظارت داده که مرادف با همان وضعیتی است که انجمن‌های به اصطلاح دمکراتیک زمان طاغوت داشتند. از طرفی ماده با روح آیات قرآن و اسلام توحیدی که مسئله‌ی شور و مشورت و نظرخواهی در تصمیم‌گیری تدوین قوانین اجرای قانون و اداره‌ی امور مورد نظر دارد مخالف است. ماده کار

شوراها را فقط نظارت بر اجرای امور می‌داند و این همان چیزی است که در زمان رژیم طاغوت برای آن انجمن‌های دولتی در نظر گرفته بودند.

مضافاً این اصل هم پشتوانه‌ای است برای اصل ۵ که منظور اصلی آن تضييع خواسته‌های برحق خلق کرد و سایر خلق‌های ایران است زیرا تشکیل شوراهای مذکور در این اصل منظور خلق کرد را که خودمختاری برای کردستان یعنی ناحیه‌ای از ایران که ساکنان آن ویژگی‌های قومی، فرهنگی، زبانی و اقتصادی مشترک دارند تأمین نمی‌کند. خلق کرد در حوزه‌ی جغرافیایی کردستان ایران کیفیات ویژه‌ای دارد که آن را از خلق‌های دیگر متمایز می‌سازد و این ویژگی‌های عبارت‌اند از خصوصیات قومی، سنتی، مذهبی، زبان و ادبیات ویژه. ما معتقدیم که مردم باید آزاد باشند و با مذهب خود، با زبان خود و با فرهنگ ملی خود زندگی کنند. هر تلاشی در جهت مقابله با این ویژگی‌های تلاشی مرتجعانه ضد مردمی و ضدانقلابی است بنابراین تأمین و به رسمیت شناختن آزادی‌های فرهنگی و قومی همه‌ی خلق‌های ایران برای اداره‌ی امور اقتصادی و سیاسی خود در چارچوب ایران حق مسلم و طبیعی همه‌ی خلق‌های ایران است و باید به صراحت در قانون اساسی پیش‌بینی شود.

بدون تردید عدم توجه به حقوق شرعی و قانونی خلق‌های ایران به وحدت یکپارچگی ملی آسیب جدی وارد ساخته و زمینه را برای فعالیت نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم که در کمین نشسته‌اند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند فراهم خواهد نمود

متن سخنرانی در سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی، سوم تیرماه ۵۸.

نکته‌های مثبت و منفی قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱

دکتر قاضی شریعت‌پناهی، استاد حقوق اساسی دانشگاه تهران

متن پیشنهادی جدید، خوشبختانه، از متن چاپ‌شده گذشته، منقح‌تر و جدی‌تر به نظر می‌رسد و انسان با امیدواری بیشتری نسبت به اصلاح و تهذیب آن می‌تواند زحمت بررسی به خود دهد. امیدوارم این بار دیگر طرح واقعی همین باشد تا پس از اصلاح و تصویب در مرجع صالح مؤسس که به‌طور واقعی از سوی ملت ایران نمایندگی داشته باشد به اجرا گذارده شود و صاحب‌نظران نیز اگر بخواهند در تکوین نظرات و اندیشه‌های مربوط بدان و پیشنهادهای ابتکاری در زمینه‌های راه‌حل‌های مناسب گام بردارند اطمینان داشته باشند که بیهوده سخن نگفته‌اند تیرشان به سنگ نخورده و کشتیشان به گل ننشسته است.

گفتیم منقح‌تر و جدی‌تر. از آن روی که معلوم می‌شود متصدیان و تهیه‌کنندگان توانسته‌اند بعد از اما و اگرها و فراز و نشیب‌های فراوان بالاخره مبالغی از شعارگونه‌ها، جملات ردیف شده و بدون برگردان حقوقی و آثار خارجی را که طبعاً جایشان در اعلامیه‌های سیاسی و سخنرانی‌های مردم‌انگیز و خوشایند خلق است ولی در یک متن قانونی اساسی که برنامه و چارچوب سیاسی درازمدت کشور و زاینده‌ی سرچشمه‌ی سایر قواعد و قوانین عادی است که باید حاکم بر سرنوشت افراد شود

۱. بامداد، بی تا تاریخ، روز، و شماره‌ای که این یادداشت در آن درج شده مشخص نیست، بررسی بفرمایید

نامناسب‌اند از دل متن بیرون بکشند و مقادیری از اشتباهات مفهوم و منطوق را رفع و رجوع کنند و به هر حال چیز بهتر و آبرومندتری ارائه کنند.

البته این سخن فقط از دیدگاه کار گفته شد ولی بدان معنی نبود که ما بخواهیم کار را بی نقص بپذیریم و آن را درست قبول کنیم یا بگذاریم و بگذریم، متن بی عیب و آهوی قانون موضوعه فقط در رؤیایها و احلام خفته است و هیچ کاری نیست که هرچند جدی انجام پذیرفته باشد باز هم از نظرگاه شکلی، ماهوی، اندیشه‌ای مسلکی و نظایر آن قابل تحول و تغییر نباشد.

در همین جا بد نیست خاطر نشان شود که به گمان نگارنده، اشکال کار کمیسیون پنهانی تهیه‌ی قانون اساسی و به ویژه حقوقدانان ناشناخته‌ی آن از آغاز این بوده است که اولاً همه در کار خود خبرگی کافی نداشتند؛ یعنی از مکانیسم حکومت، ریزه‌کاری‌های ساختمان بندی سیاسی و زیر و بم حقوق اساسی و عمومی و علم سیاست و سایر علوم اصلی و معین مربوط اطلاع کافی نداشتند یا اگر کسانی از حقوقدانان در میان آنان بوده‌اند بیشتر تبحرشان در حقوق خصوصی بوده است و یا اینکه به مناسبت درگیری با مفاهیم متضاد و متعارض در پیچ‌وخم آشتی دادن برخی از معانی سرکش و مهارناشدنی و گاهی انطباق ناپذیر با برخی از اصول دیگر ساعت‌ها وقت گذاشته‌اند به ویژه آنکه گاهی اندوه نوآوری و خلق کردن، آنان را به سوی راه‌حل‌های من‌درآوردی ولی عمل ناشدنی می‌کشاند. این است که چون الگوی پیش‌پرداخته شده‌ای در پیش روی خود نداشته‌اند تا بر اساس آن عمل کنند و نوع ابتکارات این‌چنینی در سطح نظریه‌سازان بزرگ سیاسی غرب نیز که از لوازم بوده وجود نداشته است، لذا از این سوی به آن‌سو کشانده شده و از این شاخه بدان شاخه فراوان پریده‌اند. حقوقدانان روی پنهان کرده، به گونه‌ای که از محصول کارشان برمی‌آید، اجبار داشته‌اند که نظام مختلف کشورهای دیگر جهان، به خصوص غرب را از دوباره دوره کنند و ببینند تا مبادا اشتباهاتی به بزرگی و عظمت آنچه در متن گذشته دیدیم دوباره مرتکب نشوند و خدای ناکرده در سطح بین‌المللی به استهزاء و یا انتقاد صاحب‌نظران عالی‌مقام برنخورند. مسلم می‌دانم که بار سنگین آشتی دادن مفاهیم دینی، سیاسی، اقتصادی که از افق‌های دید گوناگون ساطع بوده است، با الفباهای مخصوص به خود و دیدهایی بافاصله و گاهی آشتی‌ناپذیر بر دوش همین افراد بوده است. لذا در خلال تک و تاب «وضع» و «ترجمه» و «تشریح» و «کپی کردن»، در این اواخر از پویایی خود کاسته‌اند و ادعای ابتکار و خلاقیت را به کنار گذاشته‌اند و از نوآوری ابتدائی کار که معمول هر جنبشی است که ابتدا عشق، آسان می‌کند و سپس مشکل‌ها فرا می‌رسد دست برداشته‌اند لاجرم همسنگ با بسیاری از قانون نویسان آسیائی و آفریقائی آخرالامر به دنبال مکاتب و راه‌حل‌های موجود در غرب رفته‌اند.

با این گفتار در نظر ندارم از کار آن‌ها انتقاد کنم، زیرا معتقدم که خواه‌ناخواه نباید تجارب دیگران را که گام‌ها از مشرق زمینان، دست‌کم در این زمینه‌ها، پیش‌اند؛ از مدنظر دور داشت. این پیش بودن خیلی طبیعی است، در ممالک شرق، نوع استبدادهای آسیائی، خودکامگان بزرگ امکان جولان فکر و اندیشه در باب سیاست و نحوه‌ی حکومت و شیوه‌های مملکت‌داری و حقوق و اختیارات مردم و حدود و ثغور قدرت دولت نمی‌داده‌اند تا این فن پیش برود، نظام‌های طاغوتی خود را فی حد ذاته خودبسند می‌دانسته‌اند و حتی در زمانی که قواعد و احکام اسلامی که در کشورهای نظیر کشور ما

ساری و جاری بوده است، معذک زیر لوای عرف و سنت و قواعد مندرآوردی این خود کاشفان هرچه می‌خواسته‌اند می‌کرده‌اند. دیگر جایی برای تقویت و رشد تفکر در زمینه‌ی سیاست و حکومت مگر به سبک خاص و یک‌بعدی استبدادی باقی نبوده است. برعکس در یونان قدیم و در رم و آنگاه بعد از دوره‌ی رنسانس در اروپای غربی فلاسفه و متفکران و صاحب‌نظران و علمای علوم سیاسی و اجتماعی و حقوقی کلیه‌ی ابعاد مسئله را شکافته‌اند دور عالم نظر گفته‌اند آنچه باید بگویند خط سیر سنت تفکر از زمان ارسطو و افلاطون تا دوران لاک، منتسکیو و ژان ژاک روسو و نظایر آن‌ها همه در جهت ایجاد بنائی در خور جوامع متحول و پیچیده بشری کشیده شده است. قوانین اساسی انگلیس، آمریکا و فرانسه و سایر ممالک اروپائی نیز سیر تحولی عملی این رشته‌ها را به نیکی مجسم داشته‌اند و ما و سایر ممالک که در این گونه زمینه‌ها یا کاری نکرده‌ایم و یا اگر کاری بوده است آن قدر ناچیز بوده که قابل ذکر نیست چاره‌ای نداریم جز اینکه از شیوه‌ها و فنون و تکنیک دیگران بهره بگیریم، ما نمی‌توانیم برای حفظ خصوصیات خود، هر آنچه را که دیگران گفته‌اند و انجام داده‌اند و آزمایش کرده‌اند. بی‌رحمانه بگوئیم و به دور اندازیم علم نه شرقی است نه غربی بلکه انسانی و بشری است، حال این علم چه علوم طبیعی باشد و چه علوم اجتماعی چه از فلان کشور برخاسته باشد چه از همان مرزوبوم. برای آنکه مبدا در سراسرایی تقلید فرواقتیم باید از آموزه‌های دیگران شناخت کامل داشته باشیم حتی اگر این توقع در ما باشد که نخواهیم در همه کارها ابتکار کنیم و قواعد نوینی بر اساس تفکرات خود به وجود آوریم. همیشه غرب‌زدگی با عدم شناخت غرب یا شناخت ناقص آن ملازمه داشته است نادانی، شیفتگی می‌آورد ولی علم انسان را به سوی اجتهاد می‌کشاند نه به سوی تقلید. به هر تقدیر، هرگونه ایرادی که به این متن وارد باشد، از هم‌اکنون بگوئیم و بگذریم که نمی‌تواند و نباید ارزش زحمات تهیه‌کنندگان آن را کلاً نادیده بگیرد.

بر اساس این طرح رژیم جمهوری اسلامی بر پایه تفکیک قوای سه‌گانه‌ی «مقننه، مجریه و قضائیه» بنا شده است که قوه‌ی مجریه آن دارای یک رئیس‌جمهوری انتخابی از سوی مردم رأی‌دهنده برای مدت چهار سال و یک نخست‌وزیر منتخب رئیس‌جمهور و مسئول در برابر مجلس شورای ملی و هیأت‌وزیرانی منصوب از سوی نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور با رأی اعتماد مجلس است. مجلس شورای ملی تنها نهاد و نمودار قوه‌ی مقننه است که اعضای آن از طرف مردم انتخاب می‌شوند و یک قوه‌ی قضائیه مرکب از دادگاه‌های عمومی و برخی دادگاه‌های اختصاصی و یک دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین دولت و واحدهای اداری یا مصوبات دولتی یک شورای نگهبان قانون‌اساسی برای پاسداری از قانون‌اساسی و انطباق قوانین عادی با آن اساس استخوان‌بندی جمهوری را تشکیل می‌دهد. تا اینجا از آنچه دیده شد معلوم می‌شود که تنظیم‌کنندگان متن در تصویر شکل حکومت و نحوه اداری از میان انبوه راه‌های مختلف و تجربه‌ی شده‌ی کشورهای دیگر بخصوص ممالک غربی خطوط رژیم را با مشخصات زیر رسم کرده‌اند.

۱. یک تفکیک قوای نسبی با قبول اصل همکاری میان سه قوه.

۲. یک قوهی مجریه دو رأسی Bicerap با یک رئیس جمهوری، به عنوان رئیس مملکت و یک نخست وزیر مسئول در برابر مجلس شورای ملی به عنوان رئیس هیأت وزیران یا رئیس حکومت قابل استیضاح و قابل سقوط بر اثر رأی عدم اعتماد مجلس شورای ملی.
 ۳. یک مجلس شورای ملی برای تصویب قوانین و مقررات قانونی در سطح ملی یعنی پذیرش نظام تک مجلسی و قبول اصل شوراهاى انتخابی در سطح مناطق برای تصمیم گیری های محلی و بالمآل برقراری نظام عدم تمرکز.
 ۴. یک قوهی قضائیه مستقل متشکل از دادگاه های عمومی (که باید بر اساس) قواعد اسلامی تشکیل شود و تعدادی دادگاه اختصاصی (نظام و اداری و نظایر آن تجویز شده توسط قانون اساسی).
 ۵. یک نظام پارلمانی Régime Parlementaire با مسئولیت سیاسی وزیران در برابر مجلس یعنی حق نظارت مجلس در کارهای دولت و امکان سؤال و استیضاح و سرنگونی دولت و لذا در برابر آن امکان انحلال مجلس شورا از طریق همه پرسی.
 ۶. به وجود آمدن یک شورای نگهبان قانون اساسی ملهم از شورای قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه از لحاظ صلاحیت انطباق قانون عادی با قانون اساسی و قواعد شرعی (البته با ترکیبی متفاوت).
 ۷. استواری پایه های اقتصادی رژیم بر اساس اصل مالکیت خصوصی (اصل ۴۰) و بر مبنای اصل تسلط یعنی «الناسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ اَمْوَالِهِمْ» مگر در موارد مشخص شده در این قانون و قوانین عادی ناشی از آن و استثنائات برخی از مفاهیم مالکیت عمومی نظیر منابع زیرزمینی و دریایی و معدن و جنگل ها بیشه ها و رودخانه ها و آب های عمومی الی آخر (اصل ۴۶) و قبول اصل ملی شدن مالکیت های صنایع کشاورزی، بازرگانی در صورتی که وسیلهی اضرار به غیر باشد، یعنی پیوند میان اصل اسلامی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِی الْاِسْلَامِ» با اصول سوسیالیسم.
 ۸. استفادهی نسبتاً وسیع از ابزار فراندوم (همه پرسی) چه در زمینهی تقنین عادی (اصل ۱۷) و چه برابر انحلال مجلس (اصل ۸۹) و چه برای تجدیدنظر در قانون اساسی (اصل ۱۴۸).
- تا این حدود، جز در مورد رئیس مملکت که مقامی انتخابی است رئیس جمهوری؛ با نظام پادشاهی یعنی مقام موروثی تفاوت دارد و همچنین قبول رسمی فراندوم همچون ابزار قانون گذاری و انتخاب نظام تک مجلسی بجای دو مجلسی در سایر موارد ساخت بندی و روح کلی طرح پیشنهادی در مورد نهادهای سیاسی چندان تفاوتی با قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ و متمم قانون اساسی سال ۱۲۸۶ هجری شمسی ایران ندارد و چنین به نظر می رسد که بعد از سبک و سنگین کردن پیشنهاددهندگان بازگشتی به راه حل های قوانین اساسی پیشین انجام داده و فقط بر آن شده اند که نقاط ضعف آن را جبران کنند. به گمان من، برخلاف انتظار، مایهی مذهبی این طرح، به جز در مورد اعلام برخی از اصول پایه ای که بیشتر اثر در شیوهی عملکرد قوهی اجرائی خواهد داشت، در سایر موارد زیادت و پررنگ تر از حدود مقررات و موازین قوانین اساسی قبلی نیست؛ یعنی چنین برمی آید که مجلس شورای ملی که بر مبنای ارادهی ملی تشکیل خواهد شد می تواند در کلیهی موارد قانون وضع کند و قوهی مجریه و قضائی ناگزیر از اجرای مصوبات این مجلس اند به شرط آنکه با قانون اساسی مغایرت نداشته باشد. قبول این اصل در اولین نگاه یعنی حاکمیت ملی، یعنی ارادهی مردم یعنی دموکراسی و

اگر محدودیتی در اعلام این اراده از سوی مقاماتی بر نیاید کم و بیش همان چیزی است که همه خواهان آن بوده و هستند. حدود دخالت شورای نگهبان قانون اساسی، خاصه با توجه به ترکیب آن که آمیزه‌ای است از روحانی واجد شرایط و حقوقدانان زبدهی کشور نمی‌تواند فی حد ذاته بیشتر از هیأت علمای اصل دوم متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ (اصل طراز) بوده باشد. تغییر شکل نهاد و هیأت پنج‌نفری روحانی که در متمم قانون اساسی قبلی در درون مجلس می‌باید می‌بودند به صورت شورای نگهبان نمی‌تواند چندان در اصل اعمال حاکمیت ملی خدشه وارد آورد. ترکیب مختلط دینی، علمی و فنی آن، عمر طولانی‌تر آن از نهاد ریاست جمهوری و مجلس شورا و غیره (اصل ۱۴۳) و صلاحیت انطباق قانون عادی با اساس و اصول مسلم شرعی (اصل ۱۴۵) و صلاحیت نظارت آن بر انتخابات رئیس‌جمهوری هرچند دایره‌ی اختیارات این شورا وسعت بخشیده است ولیکن با ترکیب اختلاطی جدید جنبه‌ی کاملاً مذهبی خود را از دست داده و حالت دیگری به خود گرفته است.

اما درباره‌ی اختلاف با نظام پیشین، باید گفت که قانون اساسی پیشنهادی افزون بر شناختن اصل انتخابات همچون پایه و اساس نهادهای اجرائی و تصمیمی و گزینش زمامداران بجای اصل وراثت (در مورد شاه) و انتصاب در مورد سناتورهای انتصابی و قبول نظام یک مجلسی به جای نظام دو مجلسی و قانون شناختن ابزار همه‌پرسی همچون وسیله‌ی قانون‌گذاری و تجدیدنظر و سایر موارد نکات زیر را هم در متن گنجاینده است:

الف: در فصل اول زیر عنوان اصولی کلی کوشش شده است که بر کلیه‌ی نهادهای پیش‌بینی شده صیغه‌ی اسلامی نهاده شود و یا به زبان دیگر شکل رژیم در خدمت محتوای مسلکی اسلام قرار گیرد. مثلاً قبول اصل آراء عمومی و ایجاد شوراهای منطقه‌ای با اصل «وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ» یا «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (اصل ۸۳) انطباق داده شده است یا اصل تساوی اقوامی گوناگون ملت ایران با یکدیگر بر مبنای آیه‌ی کریمه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» قرار داده‌اند (اصل ۵).

ب: در اصل هفتم برای نمایاندن بین‌المللی بودن تفکر و دایره‌ی عملکرد اسلامی و گرایش به نوعی کمال مطلوب (ایدئال) جهانی با تقسیم مردم جهان به مستضعفین و مستکبرین و حمایت از گروه نخست در برابر گروه دوم (در عین خودداری از دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی سایرین) استراتژی کل و آینده‌ی جمهوری اسلامی را در آینده نشان داده‌اند.

ج: در اصول ۸ و ۹ مفاهیم استفاده از تکنولوژی مدرن در امور صنعتی و کشاورزی. در عین قبول اصل عدم وابستگی و مبارزه با استثمار انسان از انسان را عنوان کرده‌اند.

د: در اصل ۱۳ آمده است که «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است» که بجای اصل اول متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ که فقط متذکر به مذهب رسمی کشور شده بود، نشسته است. ولی به طوری که از محتوای این اصل برمی‌آید پیروان سایر مذاهب اسلامی در حد مقررات منطقه‌ای دارای اختیار استفاده از شیوه‌ی دید حقوقی خود هستند ولی از لحاظ قواعد ملی تابع قواعد و موازین مربوط به همه‌ی ایرانیان. در اصل ۱۴ آزادی دین برای اقلیت‌های مذهبی شناخته شده یعنی مسیحیان، کلیمنان و زرتشتیان در سطح قانون اساسی تأمین شده است.

۵. خوشبختانه اصل حاکمیت ملی پذیرفته شده است (اصل پانزدهم) منتهای مراتب در عبارت: «حق حاکمیت ملی از آن همه‌ی مردم است» ایرادهایی به چشم می‌خورد نخست اینکه با حاکمیت ملی فقط «یک حق» نیست بلکه اقتدار است قدرت حکومت کردن و اختیار تصمیم‌گیری است. نیرویی است که بالاتر از کلیه‌ی اقتدارات موجود درون جامعه می‌تواند مقرر و وضع کند و آن را بر کلیه‌ی گروه‌ها و طبقات و قشرها و لایه‌ها حاکم گرداند و از همه در پیروی از آن‌ها اطاعت بخواهد؛ بنابراین عنوان «حاکمیت ملی» به تنهایی کافی است. دو دیگر آنکه گفته شده است «حاکمیت ملی متعلق به همه مردم است» باید گفت حاکمیت یا از آن «ملت» است یا متعلق به «مردم» اگر حاکمیت متعلق به مردم است دیگر نام حاکمیت ملی بر آن سزاوار نیست. این دو مفهوم ملت و مردم از اواخر قرن هجدهم در برابر هم نهاده شده‌اند و به قول هر کدام از آن‌ها از حیث شکل حکومت و نحوه‌ی انتخابات و نظایر آن آثار دارد که اینجا جای بحث آن نیست. به‌رحال بهتر است گفته شود: «حاکمیت متعلق به ملت است نه به هیچ فرد یا گروه یا طبقه‌ی خاصی نحوه استفاده از حاکمیت ملی را قانون معین می‌کند».

افزون بر آن در این اصل به حاکمیت ملی جنبه‌ی «حق الهی همگانی» داده شده است به نظر این‌جانب نشأت حاکمیت ملی از سوی خداوند و قرار گرفتن مشیت پروردگار بر اعطای اختیاری یا اقتداری با حقی به یک ملت دارای جوهر و نتیجه‌ی مردم‌سالار است و هیچ اشکالی از جهت اعمال نظر ملت و اراده‌ی همگانی وجود ندارد؛ زیرا ملتی که دارای چنین مزیتی شد می‌تواند بر اساس عقل سلیم و بر پایه اصل شور و مذاکره و اجتهاد دسته‌جمعی و استنتاج و استنباط از احکام قواعدی وضع کند و از آن برای تمشیت امور مربوط به خود مدد گیرد و بر مبنای اصل خودمختاری فردی و جمعی خود را اداره کند.

۶. در اصل ۱۸ لزوم تشکیل دادگاه‌های دادگستری طبق موازین اسلام پیش‌بینی شده است. سؤال‌هایی که در این باب مطرح می‌شود این است که آیا دادگاه‌های دادگستری که مرجع تظلمات «رسمی» هستند و قرار است بازسازی شوند همان دادگاه‌های شرع‌اند و آیا همه‌ی امور جزائی و حقوقی در آنجا حل و فصل می‌شود؟ یا این کلمه‌ی «رسمی» می‌رساند که علاوه بر دادگاه‌های رسمی دادگاه‌های غیررسمی هم وجود خواهند داشت؟

۷. مشخصات پرچم «رسمی» ایران طبق اصل ۲۵ تغییر می‌کند و به جای شیر و خورشید علامت جمهوری اسلامی بر متن سبز و سفید و سرخ گذارده خواهد شد و بر اساس اصل ۲۱ تدریس زبان‌های محلی در مدارس و استفاده از آن‌ها در مطبوعات محلی به رسمیت شناخته شده است و هر چند زبان و خط فارسی‌زبان و خط مشترک مردم ایران قلمداد شده مع‌ذک در اصل مرقوم لزوم یادگیری آن به‌عنوان زبان اول در مدارس محلی نیامده است.

این‌ها نمونه‌هایی چند از موارد تشابه و اختلاف با قوانین اساسی قبل بود که در نخستین نگاه به چشم می‌خورد و البته با بررسی خرد بینانه‌تری می‌توان نکات فراوان‌تری از خطوط قانون اساسی پیشنهادی رسم کرد.

قانون اساسی و شمشیر دموکلس قوه مجریه

۱. برخی از اصول نظیر اصل اول و دوم به نظر بعضاً زائد و مبهم و گنگ و یا قابل خلاصه شدن می‌آید و بودن نبود آن‌ها چندان در اصل قضیه تفاوتی ایجاد نمی‌کند. باید اصولی را که هیچ آثار خارجی از لحاظ عملی بر آن‌ها مترتب نیست کنار بگذاریم.

۲. در اصل ۳ آمده است که امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم... حل و فصل گردد و این همان مسئله‌ای است که کشور مدت‌هاست با آن روبروست و گفتن این مطلب لازم بلکه واجب بوده است؛ اما در مبحث سوم: شوراهای منطقه‌ای و ضمن اصل ۷۴ چنین گفته شده است که برای تأمین هرچه سریع‌تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی آموزشی، فرهنگی و اقتصادی با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم... اداره‌ی امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند صورت می‌گیرد. ملاحظه اصل ۷۴ نشان می‌دهد که نویسندگان قانون اساسی نظر به قانون تشکیل انجمن‌های استان و شهرستان داشته‌اند و از روح قوانین گذشته به‌طور موسعی در تنظیم این طرح استفاده کرده‌اند.

نگارنده اصولاً با عدم تمرکز شدید امور و تصمیم‌گیری در سطح محلی موافق است بی‌آنکه تا حد فدرالیسم آن‌هم در سطح استان به معنی کنونی کلمه بخواهد پیش برود. چراکه فدرالیسم همیشه حرکتی است و از سوی کشورهای پراکنده به‌سوی وحدت. مثال ایالات متحده امریکا یا سوئیس به نیکی این حرکت را نشان می‌دهد که از بد حادثه برای جلوگیری از حمله‌ی دیگران، حفظ استقلال جمعی، دفاع مشترک، پیوند دادن سرنوشت مشترک خود، میزانی از حاکمیت ملی خود را طبق قانون اساسی به یک دولت فدرال می‌سپارند و خود به‌عنوان دولت عضو ایالت و یا کانون و نظایر آن‌ها در درون مجموعه‌ی کلی باقی می‌مانند. این امر درباره‌ی کشور ایران که همیشه یکپارچه بوده است و ملت آن در طول تاریخ با هم زیسته‌اند صدق نمی‌کند. استان‌های ما حاکمیت ملی نداشته‌اند و مردم آن‌ها ملیت‌های جداگانه‌ای نبوده‌اند بلکه مردمی بوده‌اند با شرایط خاص محلی و مستحیل و همگونه در جامعه‌ی کل ایران به‌گونه‌ای که همه نسبت به ملیت ایرانی احساس تعلق می‌کرده‌اند. مراتب به سبب تنوع شرایط و وجود فرهنگ‌های محلی ویژه و زبان‌ها و یا لهجه‌های متنوع می‌بایستی بر اساس اصول تمرکز زورکی در یک قالب منطقی و دولت عمل می‌شد تا این گرفتاری‌ها پیش نمی‌آمد. متمم قانون اساسی سال ۱۲۸۶ به‌درستی این نیاز را درک کرده بود و مشروطه خواهان در آغاز به راه درستی می‌رفتند، لکن اقدامات تمرکز طلبانه و اقتدارجویانه رضاشاه جلوی همه‌ی این حرف‌ها را گرفت و خواست از ایران یک کشور یکپارچه، بسیط و متمرکز بسازد همین امر گرفتاری‌های فراوان به بار آورد. قوانین مربوط به انجمن‌های شهر، ده و شهرستان و استان گذشته هیچ‌کدام گره‌گشا نبوده‌اند و دیدیم که کار انجمن‌های دوره رژیم گذشته به جایی نرسید و این دارای دلایل فراوانی است که مجال ذکر همه‌ی آن‌ها نیست.

در اینجا فقط بگوییم و بگذاریم که در اصل ۷۴ کوچک‌ترین ابتکاری وجود دارد به‌ویژه آنکه با این اصل تقسیمات محلی زمان گذشته که مصنوعی و نادرست است تثبیت شده است چه خوب بود که به جای سخن از شهر و بخش و ده و شهرستان و استان، بدون ذکر از دهستان یعنی واحد اصلی

کنونی به طور کلی از تقسیمات سخن می‌رفت تا دست قانون‌گذار عادی برای تغییر اصولی تقسیم‌بندی کشوری بر اساس اصول علمی و تمرکز در سطوح محلی درست باز باشد. اگر فرصتی بود در مقاله‌ای جداگانه در این باب سخن گفته خواهد شد.

۳. در اصل ۱۶ بحث از استقلال قوای سه‌گانه است که البته اصطلاح درستی نیست. قوا از هم منفصل و منفک می‌توانند باشند ولی نه در تفکیک کامل قوا مثل نظام ریاستی ایالات متحده آمریکا و نه در تفکیک نسبی قوا نظیر نظام‌های پارلمانی اروپائی نمی‌توان از استقلال قوا نسبت به هم نام برد. چراکه در عمل به گونه‌ی مستقیم و یا غیرمستقیم، اینان به هم وابسته‌اند خاصه اینکه از کل نظام پیشنهادی برمی‌آید که نویسندگان محترم نظام پارلمانی یعنی قالب تفکیک نسبی قوا را قبول کرده‌اند و در این روال همکاری و ارتباط قوا مطرح است نه استقلال.

مطلب دیگری که در این اصل گفته شده، این است که ارتباط بین سه قوه توسط رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد. اولاً تنزل مقام رئیس‌جمهور به رابط بین قوا به مصلحت نیست و رئیس‌جمهور باید فوق قوای سه‌گانه باشد تا بتواند همچون قوه‌ی متعادل‌کننده‌ای در صورت لزوم دخالت کند و کارها را به سامان نماید.

ثانیاً این حرف کاملاً نادرست است که تنها به وسیله‌ی رئیس‌جمهور این ارتباط برقرار می‌شود. پس رأی اعتماد مجلس (اصل ۷۲) حق سؤال، استیضاح مجلسیان (اصول ۶۹ و ۷۰)، حق شرکت وزیران در جلسات مجلس (اصل ۵۴) و سایر وجوه ارتباط قوا که در یک نظام پارلمانی مطرح است چیست که فقط رئیس‌جمهور ارتباط بین سه قوه را برقرار کند؟ این قسمت غیرعلمی و نادرست است و باید تغییر کند.

۴. در فصل پنجم، در حقوق ملت پیشرفت محسوسی نسبت به متن گذشته پیشنهادی به چشم می‌خورد. منتهای مراتب نظر کلی نگارنده این است که باید این قسمت را که مربوط به حقوق فردی و آزادی‌ها می‌شود با توجه به ستون اعلامیه‌های حقوق بشر که از ۲۰۰ سال قبل حقوقی را برای ملل دیگر قائل شده‌اند و منجر به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر شده است دقیقاً دید و به تکمیل آن پرداخت چراکه در این قسمت هرچه بگوییم کم گفته‌ایم و اگر حق مطلب را ادا نکنیم از روح انقلاب و باطن نهضت بزرگ ایران به دور افتاده‌ایم. ولی این سخن به معنای این نیست که بگوییم اصل ۲۲ تا ۴۷ زیر عنوان حقوق ملت مترقی نیست. لازم است ولی می‌تواند کامل‌تر باشد. مثلاً اصل بازگشت‌ناپذیری اثر قانون - (عطف به ماسبق نشدن) باید به صراحت ذکر شود هر چند که از اصل ۳۴ مستفاد می‌شود یا تناسب مجازات با جرم اصلی است که ذکر آن لازم است یا اصل منع توقیف افراد، تعریف آزادی، تعریف برابری، تعریف قانون و همچنین ذکر برخی از تکالیف شهروندان در برابر حقوق فردی و بسیاری مطالب دیگر باید در این فصل گنجانیده شود. تجدیدنظر اساسی‌تری را در این زمینه پیشنهاد می‌کنم.

افزون بر آن اصل ۳۹ - مبهم و خطرناک است و می‌تواند به‌عنوان شمشیر دموکلس هرگاه که سیاست قوه‌ی مجریه ایجاب کند جلوی استفاده از حق را به عنوان اینکه برخلاف مبانی و هدف‌های استقرار این حق است، گرفت.

۵. در اصل ۴۸ دو نقص به چشم می‌خورد: ۱. «مصوبات اکثریت» معنی ندارد. وقتی مجلس طبق آئین‌نامه داخلی خود چیزی را تصویب کرد مصوبه مجلس است و پس از تشریفات و مهلت‌ها لازم‌الاجرا لذا نمی‌توان آن را مصوبه‌ی اکثریت دانست. ۲. چرا نوشته‌اید فقط بر همه ملت لازم‌الاجرا است قانون شمول دارد و دولت و قوه‌ی مجریه و دستگاه‌ها و نهادها همه باید آن را اجرا کنند. حصر ملت ایجاد شبهه می‌کند، مثل این است که فقط افراد مردم باید از قانون اطاعت کنند نه دستگاه‌های حاکم.

در قانون اساسی، ابزار کنترل دولت محدودتر شده است

۶. در اصل ۵۰ عده‌ی نمایندگان ۲۷۰ نفر و هر ده سال طبق شرایطی به ازای هر یکصد و پنجاه‌هزار نفر قابل‌افزایش تلقی شده است. اولاً معلوم نیست مأخذ دویست و هفتاد نفر از کجا آمده است. باید وزارت کشور دلایل متقنی در این باب ارائه کند. اگر جمعیت فعلی را به یکصد و پنجاه‌هزار نفر تقسیم کنیم رقم دیگری دست می‌آید مگر اینکه الزامات حوزه‌های انتخابی آن را ایجاد کرده باشد. ثانیاً افزایش ده سال به ده سال تعداد نمایندگان، بدون حدّ یقین، دارای همان عیب قوانین قبلی است و ما می‌توانیم اگر تعداد اعضای مجلس شورای ملی از حدود متعارف در سنوات بعدی تجاوز کند تصمیم‌گیری دشوار خواهد بود باید آن را تا حدود ۵۰۰ نفر ثابت نگه داشت و حوزه‌های انتخابیه را بعداً به تناسب توسعه داد.

۷. در اصل ۵۴ آمده است که وزیران می‌توانند مشاوران خود را نیز به همراه خود به مجلس ببرند. این قید مشاوران بعداً ایجاد گرفتاری می‌کند زیرا مشاور در قانون استخدام کشوری معنی خاصی دارد و وزارت خانه‌ها دارای پست‌های سازمانی مشاور هستند و لذا در این صورت اگر وزیری خواست معاون یا مدیرکل خود یا کارشناسی را همراه ببرد دچار گرفتاری خواهد شد. اگر معاون پارلمانی وزارت خانه‌ها به جای خود بماند حتماً مجلسیان این معاون را به استناد این اصل به مجلس راه نخواهند داد.

۸. در اصل ۷۰ حق استیضاح نماینده بسیار محدود شده است؛ یعنی یک نماینده به تنهایی نمی‌تواند دولت را استیضاح کند و باید برخلاف گذشته نه نفر دیگر را نیز ابتدا با خود هم‌داستان کند. بدین‌وسیله ابزار بزرگ کنترل دولت کندتر شده ولی به ثبات حکومت‌ها کمک می‌کند. مسئله قابل‌بحث است.

دیگر اینکه طبق همین اصل اگر دولت ساقط شد (در اصل ۷۰ آمده است که دولت معزول شد. قاعداً شخص معزول می‌شود نه دولت) یا وزیر معزل شد (نه معزول) نخست‌وزیر یا وزیر مورد استیضاح نمی‌تواند در هیأت دولتی که بلافاصله تشکیل شده شرکت کند. این محدودیت نه درست است نه به صلاح، چراکه ممکن است مجلس دولتی را من‌حیث‌المجموع نخواهد و اگر ترکیب کابینه تغییر کند به او رأی اعتماد بدهد. چرا بی‌بهره با قواعد من‌درآوردی و خلاف تجارب دیگران به بحران کابینه‌ها دامن زده شود و دست رئیس‌جمهور و مملکت در پوست گردو نهاده شود؟

۹. دوره‌ی ریاست‌جمهور به عقیده نگارنده کوتاه است و باید دو برابر دوره‌ی تقنینیه باشد و ثبات کشور به ویژه بعد از تغییر از سلطنت به جمهوری به هم نخورد (مثلاً ۸ سال)، اصل ۷۸ به نظر زائد می‌آید و بهتر است که قانون عادی نحوه‌ی اعلام رسمی داوطلبی و سایر شرایط را مقرر بدارد.
۱۰. اصل ۶۲ راجع به سوگند رئیس‌جمهور است، در سوگندنامه آمده است: «با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه‌ی اطهار» می‌دانیم که شرط ریاست‌جمهوری، طبق این پیشنهاد مسلمان بودن است نه شیعه بودن. اگر به فرض یک نفر سنی به این مقام انتخاب شد چطور می‌خواهید این مسلمان غیر شیعه را وادار به سوگند با ذکر پیروی از ائمه‌ی اطهار کنید؟ قسم‌نامه باید در جهت این فکر اصلاح شود.
۱۱. در اصل ۸۴، حق وتوی تعلیقی رئیس‌جمهوری قدرت فوق‌العاده‌ای نسبت به قوه‌ی مقننه به او می‌بخشد و می‌تواند در ایجاد انسانی اقتدارگرا و مجلس ناتوان کمک کند. باید حق استفاده رئیس‌جمهور را در این زمینه محدود کرد.
۱۲. در باب اختلاف میان «قوه‌ی مجریه» و مجلس شورای ملی اصل ۸۹ حکم می‌کند که در صورت عدم امکان توافق رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی مجلس را منحل کند. ایرادهای فنی زیادی به این اصل وارد است. اولاً ذکر اختلاف بین قوه‌ی مجریه و مجلس درست نیست. منظور از قوه‌ی مجریه چیست؟ رئیس‌جمهور است یا نخست‌وزیر است، هیأت وزرا است یا کارکنان دولت و جز این‌ها؟ درست‌تر و بجای‌تر بود اگر می‌گفتید در صورت بروز اختلاف بین دولت و مجلس شورای ملی تا هر مورد اختلاف منجر به یک جنجال سیاسی یا یک واقعه بحران‌آمیز نشود. ثانیاً اگر اختلاف بین رئیس‌جمهوری مجریه یعنی رئیس‌جمهور (اصل ۷۵) و مجلس بروز کند و موضوع را به فراندوم گذارد و مردم اتفاقاً به انحلال مجلس رأی ندهند، در این صورت قضیه‌ی ادامه کار رئیس‌جمهور به چه شکلی درمی‌آید؟
- آیا دیگر می‌تواند با یک مجلس که در آن دیگر روحیه‌ی آشتی نسبت به «قوه‌ی مجریه» حکم‌فرمایی نخواهد کرد کار کند آیا باید کنار رود، استعفا کند و کشور را دچار بحران سیاسی نماید؟ در اینجا بد نیست بگوییم که وضع رئیس‌جمهوری در این متن از رئیس‌جمهوری، جمهوری پنجم فرانسه به وفور الهام گرفته شده است ولی سنت‌های سیاسی و پارلمانی و نظام ارزش‌های اجتماعی نادیده انگاشته شده به گمان من رئیس‌جمهور باید نماد (سمبل) استقلال کشور باشد بالاتر از قوای سه‌گانه قرار گیرد. اختیارات کافی و اجرائی به نخست‌وزیر و هیأت دولت مسئول در برابر مجلس داده شود و قدرت رئیس‌جمهور فقط در حالت‌های استثنائی و اضطراری و دخالت او برای حل و فصل اختلاف‌های بین قوای سه‌گانه باشد.
- من به‌صراحت پیشنهاد می‌کنم که:
۱. قدرت نقش اجرائی رئیس‌جمهور را در حالت عادی کم‌رنگ‌تر کنند.
 ۲. مقام تشریفاتی و ریاستی او را افزایش دهند.
 ۳. سعی شود نقش داور را در حالت‌های صلح و نقش تصمیم‌گیر در مواقع اضطرار داشته باشد.
- این معقول‌ترین راه است.

۴. در قسمت آخر اصل ۱۰۴ مطلبی دارد که با روح برداشت‌های این قانون ناسازگار است و آن چنین است که «نخست‌وزیر مسئول اقدامات وزیران در برابر مجلس است» این جمله با دیدی غیرعملی و غیرحقوقی و غیرعلمی و مغایر با کلیه موازین پارلمانی تنظیم شده است معنی این جمله این است که اگر مجلس از وزیر ناراضی بود از او استیضاح کرد و معلوم شد که نوع روش و عمل وزیر مربوط به خود اوست نه مربوط به هیأت‌وزیران. چگونه می‌توان نخست‌وزیر و بالمآل کابینه را از کار برکنار کرد. ممکن است گفته شود بحث از برکناری و انزال هیأت‌وزیران نیست بنده عرض می‌کنم که معنی مسئولیت نخست‌وزیر در برابر مجلس همین است و لا غیر و حال آنکه شما مسئولیت وزیران را به دو قسمت فردی و جمعی تقسیم کرده‌اید و این مطلب با مطلب اول نمی‌خواند.

۱۵. در باب اصل ۱۱۲ که راجع است به محاکمه‌ی رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر و وزرا در مورد جرائم عمومی باید گفت اصلح آن است که با تصویب مجلس در دیوان کشور محاکمه شوند. چراکه در مورد دولت‌مردان رجال سیاسی و وضعی را که دارند تفکیک مرجع صالح رسیدگی برای جرائم سیاسی و جرائم عمومی از آن تقسیم‌بندی‌های تخیلی است و امر می‌تواند برحسب مورد ظاهر جرم عمومی داشته باشد. ولی بر اساس صحنه‌سازی‌هایی به وجود آمده باشد که در زیر بنابر آن مسائل سیاسی و اغراض مربوط به قدرت روی نهان کرده باشد.

به‌هرحال پیشنهاد تلفیق مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ به گمان این‌جانب پیشنهاد درستی است.

۱۶. اصل ۱۴۱ در مورد تشکیل دیوان عدالت اداری که در واقع قرار است جای شورای دولتی را بگیرد این ماده ناکافی و نامطمئن است و بهتر آن‌که طی چند اصل دیگر خطوط اصلی کار ترسیم شود. اصطلاح «عدالت اداری» هم نادرست به نظر می‌رسد و انسان در وهله‌ی اول گمان می‌کند این دیوان جایی است که به تخلفات اداری یا شکایات استخدامی و امثال آن رسیدگی می‌کند و درحالی‌که اصل ۱۴۱ چیزی دیگر می‌گوید و مفهوم مربوط به شورای دولتی را از آن افاده می‌کند.

۱۷. در خصوص تجدیدنظر در قانون اساسی، مقدمات و تشریفات آنکه تصویب مجلس و غیره باشد طبق اصل ۱۴۸ مورد تأیید است، لکن تغییر قانون اساسی بر اساس فرآیند دوم به مصلحت نیست یعنی بهتر آن است که پس از تصویب سه‌چهارم نمایندگان فوراً دستور تشکیل مجلس مؤسسان از سوی رئیس‌جمهوری داده شود و مجلس مؤسسان بعد از شور و مذاکره این کار را انجام دهد نه توسط فرآیند دوم که تصویب یا عدم تصویب ناآگاهانه و بر اساس هیجان‌های زودگذر و بعضاً ناسالم خواهد بود و به این کار جنبه‌ی خودکامگی و تصویب سیاست شخصی خواهد داد.

در همین‌جا باید خاطر نشان شود که مطلوب‌ترین شیوه‌ی قانون‌گذاری طرح و بحث و مذاکره‌ی آن در مجلس است لذا اگر مطلب قانون اساسی باشد به طریق اولی باید مجلسی، خاص آن تشکیل شود تا مردم آگاهانه و برای این منظور بخصوص نمایندگان صاحب صلاحیت خود را به آنجا بفرستند. این اصل را همه باید قبول داشته باشند. مگر اینکه حالت اضطرار لزوم تسریع را بر همه آشکار کند که در آن صورت پیشنهاد‌های دیگری هست که به موقع خود تقدیم خواهد شد.

این بررسی اجمالی برای فتح باب بحث و مذاکره در باب متن پیشنهادی است لذا به هیچ وجه وارد کلیه‌ی مباحث موسع و پیچیده متن نشده‌ام. هر کدام از این مباحث می‌تواند موضوع مقالات و

گفتگوها و مصاحبه‌ها و بررسی‌ها و پژوهش‌ها قرار گیرد. قانون اساسی نویسی کار مشکلی است. کار هر کس نیست حتی کار یک حقوقدان به تنهایی نیست.

باید شیوهی علمی حقوق عمومی، حقوق اساسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و از همه مهم‌تر تکنیک قانون‌نویسی را دانست تا بتوان آرمان‌های یک ملت تکاپوگر، دگرگونی‌خواه و انقلابی را که امید سعادت فردای خود را در درجهی نخست به رژیم آینده‌ی خود بسته است، به زبان فنی درست خود منعکس کرد و گرنه همه باید بدانند که در هر قدمی چاهی دهان باز می‌کند و اختلاف‌هایی بروز می‌کند و گفتاری آن وقت ملک و ملت را می‌گیرد و این فرایند ادامه می‌یابد تا بلکه بعد از چند سال سنت‌ها و عرف و عبرت‌ها، اشکال‌ها، نگفته‌ها، نقایص، ابهام لفظی و معنوی را بزدايد و روال دموکراتیک به وجود آید.

بهرتر نیست که همه با هم از هم اکنون این نقیصه‌ها را به حداقل ممکن برسانیم؟

قوانین معجز تبعیض نسبت به تساوی حقوق افراد فاقد اعتبار است^۱

پوراندخت معاضد

همه می‌دانیم که قیام مردم با هر مرام و عقیده‌ای که داشتند برای رهایی از حکومت ظلم و ستم و اختناق و دست یافتن به آزادی بود که حق مشروع هر انسانی است، فارغ از مذهب، عقاید شخصی و نحوه‌ی تفکر سیاسی، «بدون تمایز نژاد، زبان، جنس و هر موقعیت دیگر». از این‌رو شرط اول قیام این است که مردم قیام‌کننده، خلق شهید داده، انسان‌های ستم‌کشیده به آنچه برای آن قیام کرده‌اند برسند... و آن آزادی و احترام به حیثیت انسانی آن‌هاست که می‌باید بدون قید و شرط به آن‌ها باز پس داده شود تا از این رهگذر حاصل مجاهدت‌ها منتهی به آن چیزی شده باشد که حق مسلم و قطعی همگی است.

قانون اساسی، سرنوشت نسل‌های آینده‌ی مردم این سرزمین را تعیین می‌کند و قانونی که حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را تضمین کند به اندازه‌ی حیات و زندگی انسان‌ها و حتی بیش از آن ارزش داد و پشتوانه‌ی آن جان‌های عزیز شهیدان است که در راه انقلاب ایران خون مقدسشان خاک وطن را گلگون کرده است.

قوانین اساسی کلیه‌ی کشورهای جهان، ضمن احترام به برابری انسان‌ها و حقوق متساوی آنان در مورد موقعیت زنان در جامعه نیز تأکید دارند. لازم به یادآوری است که تساوی قانونی زن و مرد در کشورهای امپریالیستی نوع دیگری از اسارت را به زن تحمیل می‌کند و آنان را در رشد بی‌رویه‌ی جامعه‌ی مصرفی به صورت عروسک‌هایی در خدمت تبلیغات مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. آنچه مورد نظر ماست تساوی حقوق به معنای عام و انسانی آن است و اعتقاد داریم که زن می‌تواند و باید با تلاش سازنده در مبارزات سیاسی توانائی ذاتی خود را شکوفا کرده و نیروی انقلابی خود را در خدمت رشد اجتماع بکار گرفته و آزادی کامل خود را به دست آورد.

تردیدی نیست که زن ایرانی با مشارکت قهرمانانه‌ی خود در انقلاب ملت ایران یک‌بار دیگر توانائی انقلابی خود را ثابت کرد و نشان داد که نیروی عظیمی در روح و جسم خود نهفته دارد. فراموش نکنیم که جلادان ساواک در اعترافات خود می‌گفتند که برای شکنجه بین زن و مرد تفاوتی قائل نمی‌شده‌اند و زن‌ها هم مانند برادران خود وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را تا حد شهادت تحمل می‌کردند و تسلیم نمی‌شدند؛ و فراموش نکنیم که صف اول شهیدان میدان ژاله دختران و زنان قهرمان بودند و این فرزندان راستین انقلاب ایران افسانه‌ی ضعف و رقت قلب زنان را برای همیشه از خاطره‌ها زدودند و از حماسه‌ی آنان آموختیم که اگر این نیروی عظیم در راه تحرک و پیشبرد جامعه به کار گرفته شود تا چه اندازه می‌تواند مؤثر واقع شود.

بدیهی است هرگونه محدودیت در حقوق سیاسی، اجتماعی، مدنی، فرهنگی و قضائی زن در جهت محدود کردن این توانائی عظیم خواهد بود. از این رو قانون اساسی جدید ایران باید تساوی کامل در حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مدنی و فرهنگی زن و مرد را تضمین کند. با توجه به آنچه گفته شد پیشنهاد ما این است که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که آخرین و کامل‌ترین مجموعه‌ی بدون حقوقی زمان ماست مانند بسیاری از کشورها جزء قانون اساسی ایران قرار گیرد. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، نماینده‌ی سیر تحول معنوی جامعه‌ی بشری است، خواه این بشر در شرق باشد خواه در غرب و آیا اصولاً تقسیم بشریت به شرق و غرب صحیح است؟

بشریت سلسله‌ی واحدی است که در این سلسله شرق و غرب یا شمال و جنوب از نظر شرایط زندگی با هم اختلاف دارند اما هدف آن‌ها مشترک است. هدف تمام جوامع بشری کمال است و کوشش فلاسفه، اندیشمندان و همین‌طور پیامبرانی که برانگیخته شده‌اند هدایت بشر به سوی کمال انسانی است؛ بنابراین قوانینی که برای جوامع بشری به وجود می‌آید دقیقاً باید او را در این راه یاری کند و محدود کردن افراد یک جامعه به دورانی معین از سیر تحول جامعه‌ی بشری از لحاظ علمی درست نیست.

اگر کسانی در غرب و شرق به ظاهر حامی حقوق بشر بوده‌اند و بشریت را نادیده گرفته‌اند، اگر جهان‌خواران غرب و شرق کشورهای کوچک آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی را استثمار کرده‌اند، گناه مفهوم عالی حقوق بشر چیست؟ آن‌هایی که به تعالی انسانیت و انسان‌های تحت ستم عشق می‌ورزند به غرب یا شرق تعلق ندارند. هر جا انسانی به زنجیر کشیده شده است هم‌وطن آن‌هاست. اندیشه مرز نمی‌شناسد.

به دیوار دادگستری نوشته‌اند «به غرب‌زدگان بگوئید اسلام بالاترین مقام را به زن داده است اما او را از قضا (به‌غلط قضاوت نوشته‌اند) بر حذر داشته است». از نویسندگان این اعلامیه می‌پرسم آیا «ابوحنیفه نعمان ابن ثابت» متوفی در سال ۱۸۰ هجری و «محمد جریر طبری» متوفی در ۱۳۱۰ هجری هم غرب‌زده بوده‌اند که می‌گفتند «زن مسلمان می‌تواند قاضی مسلمانان باشد؟».

قانون اساسی جدید ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های زمان ما نیمی از مردم این سرزمین را نادیده بگیرد. هم‌اکنون در جامعه‌ی ۳۵ میلیونی ایران قریب ۸ میلیون تن از زنان فقط در امر خانه‌داری اشتغال دارند و اکثریت زنان از تولید و شرکت در امور اجتماعی محروم‌اند و آن اقلیتی نیز

که بکار اجتماعی می‌پردازند همیشه با تبعیض روبرو بوده‌اند و درصد بی‌سوادى زنان به مراتب از مردان بیشتر است. بدیهی است که رهایی زنان جدا از رهایی همهی مردم امکان‌پذیر نیست و تا زمانی که استعمار انسان از انسان وجود دارد. زنان تحت ستم خواهند بود. قانون باید تضادهای جامعه را به حداقل برساند. نگاهی به پیش‌نویس جدید قانون اساسی از دیدگاه حقوق زن امیدوارکننده است و اگر نشانه‌هایی در نوع برخورد دست‌اندرکاران پس از انقلاب با مسائل زنان بدین پایه یاس آور نبود. زنان می‌توانستند مانند نخستین روزهای پیروزی انقلاب تنفس هوای پاک و تازه‌ی آزادی را که حق خود می‌دانستند از آن خود نیز بدانند.

در پیش‌نویس قانون اساسی در فصل اول اصل ۵ آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران همهی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی». این اصل شاه‌بیت طرح قانون اساسی است و می‌تواند نگرانی‌های تمامی خلق‌های ایران و همچنین نگرانی زنان را برطرف نماید. به شرط آنکه در تدوین کلیه قوانین این سرزمین از این‌پس روح و مفهوم این اصل در نظر گرفته شود. اصل ۱۰- «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همهی مردم کشور به‌طور یکسان فراهم کند تا هر کس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد».

این اصل نیز تساوی فرصت برای آموزش و پرورش زن و مرد به‌طور یکسان است و بر اساس آن کلیه موانعی که در حال حاضر برای تحصیل دختران وجود دارد باید از سر راه آنان برداشته شود از جمله پائین آوردن سن ازدواج که با این اصل منافات دارد. دختر و پسر ایرانی حداقل تا پانزده سالگی باید از حق تحصیل اجباری و رایگان برخوردار باشند.

اصل ۱۱- «خانواده واحد بنیادی جامعه‌ی انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را برپایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی».

اولاً، نظر به اینکه «خانواده‌ی بنیاد جامعه‌ی اسلامی است» پس در نظام خانواده مصلحت جامعه باید در نظر گرفته شود. به طور مثال اگر در یک خانواده مصلحت در این باشد که زن کار نکند و به کار خانه پردازد اما مصلحت کل جامعه این است که افراد آن جامعه در تولید ملی مداخله داشته باشند. در اینجا مصالح جامعه باید ترجیح داده شود.

نباید فراموش کنیم که عده‌ی کثیری از زن‌ها در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و مزارع کار می‌کنند و خانواده از دسترنج آن‌ها اداره می‌شود.

ثانیاً در عبارت حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده می‌شود. وقتی بنیاد جامعه‌ی اسلامی خانواده است، تصور مصلحت جامعه بدون در نظر گرفتن حقوق فردی و فطری افراد جامعه متصور نیست. خانواده در خدمت جامعه است و فرد واجد حقوق فردی است، از این‌رو بهتر است مصلحت جامعه و حقوق فردی به نحوی منطقی مراعات شود.

ثالثاً در عبارت «روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد» آیا روابط با «باید» می‌تواند برقرار شود؟ طهارت و تقوی در صورتی بنای رابطه‌ی زن و مرد قرار می‌گیرد که دو جانبه باشد و بین قدرت و اختیارات طرفین تعادل وجود داشته باشد نه تعارض، به این معنی که اگر مرد مجاز باشد با تکیه بر قانون حرکت حریم خانواده را بشکند مانند ازدواج مجدد و سایر اقتدارات یک‌طرفه‌ای که در قوانین مدنی ایران همیشه برای مرد وجود داشته است. آیا بازهم می‌توان از طهارت و تقوی سخن گفت؟ تنها قوانین منجز، روشن و صریح می‌تواند ضامن حفظ، طهارت و تقوایی باشد که منظور این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی است؛ مانند تضمین وحدت زوج و زوجه در قوانین ازدواج چراکه پیوند دو انسان متساوی‌الحق فقط از این طریق می‌تواند «ارزش‌های والای انسانی» را بدون «تفاخر ظاهری و هوسرانی» به خانواده که «واحد بنیادی جامعه است» و سرانجام به جامعه بازگرداند.

اصل ۱۲- «از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه‌ی مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود» و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پرارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی به عهده دارد.

این اصل با عبارت «تربیت فرزندان با پدر و مادر است» آغازی بسیار انسانی و مترقی دارد اما بعد به یک توصیه‌ی اضافی شبیه می‌شود. چراکه اولاً اگر قانون تعلیمات اجباری برای همه‌ی افراد یکسان باید اجرا شود منظور از تربیت صحیح پدر و مادر حاصل خواهد بود؛ اما با تأکید روی تربیت دختران برای مادر شدن اثر حیاتی و اصولی پدر را در خانواده نفی کرده‌ایم و از طرفی کیفیت رفتاری مادر بیش از مدت‌زمان در کنار بچه بودن اثر و اهمیت دارد. پدر مدت‌زمان کمتری با فرزند تماس دارد اما اثر پدر در خانواده‌ی ایرانی در طول ۲۵۰۰ سال تاریخ پدرسالاری به‌خوبی نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ی مرد را در تربیت فرزندان اثبات می‌کند؛ بنابراین اثر تربیتی پدر و مادر در فرزندان مساوی است و بنیادهای فرهنگی برای تربیت دختر و پسر هر دو باید کوشش و تلاش نمایند و تربیت صحیح آنان برای اینکه در آینده جامعه‌ای پاک و انسانی بر مبنای «طهارت و تقوی» داشته باشیم انکارناپذیر است.

در قسمت اخیر اصل ۱۲ که می‌گوید قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه‌ی پرارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه‌ی انقلابی اسلامی بر عهده دارد، کاملاً انسانی و عادلانه است تردیدی نیست که جامعه‌ی انقلابی اسلامی باید امکانات رفاهی فراهم کند تا زن بتواند هم وظیفه‌ی ملی و اجتماعی خود را به موجب مسئولیت‌هایی که به عهده دارد انجام دهد و هم وظیفه‌ی پرارج مادری را.

اصل ۲۲ «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند». این اصل برخلاف آنچه از عبارت تساوی در برابر قانون مستفاد می‌شود قابل تأمل است چراکه «تساوی در برابر قانون» با مفهوم «حقوق مساوی در برابر قانون» لزوماً یکی نیست. قوانین برای مرد و زن یکسان تدوین نشده است و وقتی می‌گوییم زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند اول باید ببینیم کدام قانون؟ قانونی که مثلاً در مورد

ازدواج که رابطه‌ی عاطفی و معنوی دو انسان است برای زن یک نوع حکم داده و برای مرد نوعی دیگر تساوی را چگونه معنا می‌کند؟

هم‌اکنون با وجود استقرار جمهوری اسلامی و عدالتی که از آن انتظار می‌رود، وقتی که زنان کارآموز قضائی با حکم قانونی در دست پشت درهای بسته عدالت‌خانه، بی‌پناه مانده‌اند و ندای حق‌طلبانه‌ی آنان بگوش کسی نمی‌رسد، چگونه باور کنیم که تساوی در برابر قانون به معنای عام آن مورد نظر است.

اصل ۱۳ و ۱۴ در مورد اقلیت‌های مذهبی آمده است که: «احوال شخصیه بر طبق آئین مذهبی خود عمل می‌کنند».

قوانین مربوط به خانواده جزء قوانین نظم عمومی است؛ بنابراین در بعضی از احوال شخصی مانند طلاق تمام افراد ساکن ایران باید از قوانین عمومی تبعیت کنند، چراکه دادگاه‌ها طبق ضوابط قانونی در این موارد می‌توانند رسیدگی و اعلام نظر کنند و نیز عملی نیست که دادگاه‌ها به تمام ضوابط مذهبی کلیه‌ی اقلیت‌ها علم و آگاهی داشته باشند تا بتوانند اظهار نظر وارد و قانونی کنند. با توجه به آنچه گفته شد، اتحادیه‌ی زنان حقوقدان ایران پیشنهاد می‌کنند: مورد زیر به‌عنوان یک اصل به قانون اساسی اضافه شود:

«قوانین متضمن یا مجوز تبعیض نسبت به تساوی حقوق افراد فاقد اعتبار است محاکم باید ابهام قوانین را با فرض تساوی حقوق افراد رفع کنند.» متن سخنرانی «پوران‌دخت معاضد» در سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی

قانون اساسی مردم ایران را به ۴ درجه تقسیم کرده است^۱

بدون درک مشخص از ماهیت انقلاب تحلیل از وظایف دموکراتیک انقلاب ناقص و احتمالاً شامل نکات متناقض و متضاد است، انقلاب شکوهمند مردم ایران که در روز ۲۲ بهمن‌ماه پیروز شد یک انقلاب اجتماعی نبود، انقلابی بود سیاسی. این انقلاب علیه مظاهر نفوذ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و حکومت استبدادی و وابسته‌ی خاندان ننگین پهلوی نضج گرفت و موفق شد. سطح آگاهی جامعه بدان حد نبود که این انقلاب مسئله‌ی از بین بردن استثمار زن را در دستور کار خود قرار دهد. مع‌هذا، استقرار حقوق دموکراتیک از وظایف مهم این انقلاب در پاسخ به خواست وسیع‌ترین توده‌هاست. بدین‌جهت هرگونه اهمال در تأمین این حقوق و یا احیاناً هرگونه اقدام مغرضانه در جهت نفی این وظایف عملی است ارتجاعی و ضدانقلابی.

مسئله‌ی تدوین قانون اساسی را باید در دو زمینه شکافت: اول شیوه‌ی تدوین و تصویب این قانون و سپس محتوای آن دربارهِ شیوه‌ی تدوین قانون اساسی توجه خاص به دموکراتیک بودن و مردمی بودن ضروری است. قانون اساسی نه تنها باید توسط سازمان‌های صنفی، سیاسی، ایدئولوژیک، سندیکاهای کارگری و شوراهای مردمی مورد بحث و مجادله قرار گیرد، بلکه باید در مجلس مؤسسانی که از نمایندگان انتخاب شده‌ی مردم تشکیل می‌شود به بحث گذارده شود. این مجلس باید

۱. بامداد، چهارشنبه، ۲۰ تیر، ۱۳۵۸، شماره ۵۵، ص ۶.

به گونه‌ای برقرار شود که نماینده‌ی همه‌ی اقشار و طبقات مردم باشد و بالاخره تنها این مجلس است که رسالت تصویب قانون اساسی را به عهده دارد. انجمن رهایی زن واقف است که به جهت ماهیت سیاسی انقلاب و فقدان بسیاری از خصلت‌های اجتماعی آن، این مجلس احیاناً قادر نخواهد بود که قوانینی در جهت نفعی استثمار فرد از فرد و یا استثمار زن وضع نماید. اگر چنان شود سازمان ما به مبارزه برای به دست آوردن این حقوق ادامه خواهد داد. به هر رو طفره رفتن از تشکیل این مجلس به بهانه‌ی تشکیل مجلس خبرگان و یا طرح تصویب قانون اساسی توسط رفراندوم را نه تنها نادرست ارزیابی می‌کنیم بلکه آن را نظری عقب گرا می‌دانیم.

بحث ما امروز درباره‌ی دموکراسی و حقوق زنان است، دموکراسی در عام‌ترین مفهومش یعنی حاکمیت مردم بر سرنوشت خود. روشن است که دموکراسی مطلق امکان‌پذیر نیست. جامعه و بخصوص جامعه‌ی طبقاتی، دموکراسی افراد را تا حدود مختلفی محدود کرده است و می‌کند تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی نشان می‌دهد که این همیشه مردم تحت ستم بودند که با مبارزات خونین خود توانسته‌اند آزادی‌های دموکراتیک را به دست آورند، ولی آزادی که شرط اول دموکراسی است بدون تساوی اجتماعی مفهومی ندارد. در جامعه‌ی سرمایه‌داری گرچه تحت لوای دموکراسی بورژوازی تساوی حقوق سیاسی همه‌ی مردم مطرح می‌شود ولی از آنجا که طبقات مختلف امکانات مادی برابر ندارند، تساوی حقوق سیاسی شهروندان به صورت پدیده‌ای صوری درمی‌آید. در حالی که حاکمیت واقعی سیاسی به طبقه‌ای که بیشترین امکانات مادی را در اختیار دارد؛ یعنی به سرمایه‌داران تعلق می‌گیرد. کارگری که مجبور است برای زنده ماندن هر روز ۱۲ ساعت در سخت‌ترین شرایط کار کند هرگز با سرمایه‌داری که می‌تواند میلیون‌ها صرف تبلیغات سیاسی کند برابر نیست ولو اینکه هر دو حقوق سیاسی مساوی داشته باشند. لذا برای دستیابی به دموکراسی واقعی لازم است آن‌چنان شرایط مادی به وجود آید که حاکمیت اکثریت بر سرنوشت خود عملاً تحقق یابد.

نمونه‌ی مورد بررسی ما، مسئله‌ی دموکراسی برای زنان است که یکی از ستم‌دیده‌ترین بخش‌های جامعه هستند. با پیدا شدن طبقات درون جامعه و محصور شدن زن در نهادهای خانوادگی پدرسالاری، زنان تحت سلطه‌ی اقتصادی و ستم مضاعف قرار گرفتند. در جامعه‌ی سرمایه‌داری، زنان به ویژه زنان زحمتکش در شرایط ستم مضاعف فرهنگی اجتماعی، سیاسی و استثمار مضاعف اقتصادی به سر می‌برند، همان‌طور که گفته شد این عدم تساوی در ساخت اقتصادی و طبقاتی جامعه - ی سرمایه‌داری ریشه دارد و صرفاً تدوین قوانینی که حقوق مساوی برای زن و مرد قائل شود نمی‌تواند به این قوانین مادیت بخشد و تساوی واقعی را امکان‌پذیر کند. کمبودها و عقب‌افتادگی‌های زنان در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خود سدی می‌گردد در مقابل اجرای حقوق مساوی.

چگونه می‌توان انتظار داشت که زنان که در نهاد خانواده و ایدئولوژی حاکم بر آن عمدتاً نقش مصرف‌کننده و برآورنده‌ی احتیاجات مصرفی خانواده را به عهده داشته‌اند و به کلی از صحنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی سیاسی به دور نگه داشته شده‌اند ناگهان بر روی کاغذ آوردن حقوق مساوی زن و مرد برای منتخب شدن به ریاست جمهوری، به‌طور واقعی از این تساوی حقوق برخوردار شوند؛ و یا چگونه می‌توان تصور کرد زنی که با پرورش سه فرزند به‌طور متوسط هفته‌ای ۴۰ ساعت در خانه

برای نگهداری فرزندان و تهیهی وسایل امرارمعاش خانواده کار کرده است و در مقابل، هیچ اجرتی دریافت نکرده است در چارچوب نهادهای خانوادگی پدرسالار بتواند دارای استقلال اقتصادی و در نتیجهی استقلال و حقوق اجتماعی مساوی با مرد باشد و یا زن کارگری که به خاطر زن بودنش مجبور است در رشته‌های صنعتی خاصی مانند پارچه‌بافی و رنگرزی و نخ‌ریسی و داروسازی به کار اشتغال ورزد و در نتیجه به دستمزد پایین‌تری تن دهد چگونه می‌تواند ثابت کند که از دستمزد مساوی با مرد برخوردار نبوده و مورد اجحاف قرار گرفته است.

با انتشار پیش‌نویس دوم قانون اساسی هم‌اکنون دو پیش‌نویس در مقابل ماست که باید با هر دو برخورد شود. ما در اینجا به مواردی از متن اول نگاه کرده‌ایم، ولی با نظری اجمالی به متن دوم معتقدیم که انتقادات و کمبودها در مورد متن دوم هم صادق است و برخورد مشخص‌تر را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.

دمکراسی به مفهوم حق انسان‌ها در تعیین سرنوشت خود در «متن پیشنهادی قانون اساسی جدید» مطلقاً دیده نمی‌شود. از باد و مه و خورشید و فلک و از همه چیز سخن به میان می‌آید، جز از اراده‌ی توده‌ها، جز از ضرورت اعمال حاکمیت به وسیله‌ی آن‌ها. همان توده‌هایی که با قیام یکپارچه و شکوهمند خود یکی از مخوف‌ترین دیکتاتورها را به زانو درآوردند و پوزه‌ی امپریالیسم امریکا را به خاک مالیدند؛ و یکبار دیگر در طول تاریخ ثابت کردند که هیچ نیرویی برتر از اراده‌ی توده‌ها وجود ندارد. چنین توده‌هایی بر اساس متن پیشنهادی قانون اساسی هنوز صغیر و مجبورند و به ولی و قیم نیاز دارند؛ و یک قشر انحصارطلب و تنگ‌نظر می‌تواند در تعیین سرنوشت‌شان دخالت کند و به آن‌ها امر و نهی کند که چه چیزی را بخواهند و چه چیزی را نخواهند.

از حقوق زن چگونه می‌توان صحبت کرد وقتی که متنی که به عنوان قانون اساسی پیشنهاد کرده‌اند عمده‌ترین خصلت انقلاب ایران یعنی خصلت ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری وابسته و ضد استبدادی آن را نادیده می‌گیرد، وقتی که از کنار حقوق واقعی و اساسی زنان و مردان زحمتکش شهر و روستا بی‌توجه رد می‌شود، وقتی که به آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک مردم دهن کجی می‌کند. وقتی که مردم را بر اساس اعتقادات مذهبی‌شان عملاً درجه‌بندی نموده و موجبات درهم گسیختن و دامن زدن به جنگ‌های صلیبی و حیدری نعمتی را فراهم می‌سازد. وقتی که حقوق ملیت‌های ایران، ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن را به سکوت برگزار می‌کند. در مقابل یک چنین تصویر تاریکی از آینده که متن پیشنهادی قانون اساسی جدید در مقابل چشمان ما قرار می‌دهد، چگونه می‌توان فقط از حقوق زنان صحبت کرد؟ از طرف دیگر چگونه می‌توان در مقابل سرنوشت نیمی از جامعه‌ی ایران در مقابل نیروی خلاقه‌ی آنان و شایستگی‌شان دگرگونی بنیادی جامعه بی‌توجه ماند؟

در این مختصر فرصت بحث تفصیلی و تطبیقی درباره‌ی اصول متن پیشنهادی، در نادیده گرفتن نه تنها حقوق و آزادی‌های زنان بلکه کل جامعه وجود ندارد. در اینجا ما فقط دو اصل این متن را به عنوان نمونه انتخاب می‌کنیم و به آن برخورد می‌کنیم.

در اصل ۲۳ متن پیشنهادی می‌گوید «افراد ملت اعم از زن و مرد از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی مشروع در برابر قانون مساوی هستند.» در نگاه ظاهری ممکن است تصور شود که

متن پیشنهادی بین زن و مرد، شیعه و غیر شیعه، مسلمان و زرتشتی، یهودی و مسیحی فرقی قائل نشده است ولی با توجه به لفظ مشروع (شرعی) در این اصل و نیز با توجه به بسیاری از اصول متن پیشنهادی از جمله اصل ۲۴، ۲۵، ۶۰، ۷۸، ۹۰ و غیره به راحتی می‌توان متوجه شد که قانون اساسی مردم ایران را نه با صراحت بلکه عملاً به چهار درجه تقسیم کرده است:

افراد درجه‌ی اول: مردم مسلمان شیعه (اصل ۲۳).

افراد درجه‌ی دوم: زنان مسلمان شیعه (اصل ۲۳).

افراد درجه‌ی سوم: «برادران مسلمان غیر شیعه» (اصل ۲۴) این اصل که از «برادرهای مسلمان غیر شیعه» نام می‌برد، خواهران مسلمان غیر شیعه را فراموش کرده است.

افراد درجه‌ی چهارم: ایرانیان معتقد به ادیان زرتشتی، یهودی و مسیحی (اصل ۲۵).

مردم ایران بر مبنای این درجه‌بندی در عمل دارای حقوق اجتماعی و سیاسی مساوی نیستند و هر یک به اهمیت درجه‌ی خود دارای حقوق هستند. این درجه‌بندی ای‌کاش فقط غلط بود ولی عمق فاجعه این است که همان طوری که در این چند ماه در گوشه و کنار به کرات شاهد بوده‌ایم چشم‌انداز بسیار تاریکی برای آینده‌ی کشورمان به دست می‌دهد و به جنگ بین مذهبی و غیرمذهبی، شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان دامن خواهد زد و با گسترش نفاق افکن‌ها، وحدت و همبستگی یکپارچه‌ی مردم ایران را در مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک یکسره از هم خواهد پاشید.

در قانون اساسی برای اینکه زنان و مردان به‌طور واقعی دارای حقوق سیاسی و اجتماعی مساوی باشند، قانون باید تصریح کند که مردم ایران صرف‌نظر از جنس، نژاد، مذهب، زبان، اعتقادات سیاسی موقعیت اجتماعی دارای حقوق سیاسی و اجتماعی مساوی هستند. مضافاً در قوانین اساسی مرفی دنیا با اینکه اصل عام فوق وجود دارد با این حال در یک اصل دیگر بر روی زن به طور اخص مجدداً تأکید می‌شود. به این مضمون که «حقوق زنان در کلیه‌ی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تضمین می‌شود» اهمیت افزودن چنین اصلی در قانون اساسی جدید ایران مخصوصاً با وجود جو حاکم و سنت کهن مردسالاری و شرایط خاص کنونی کشور ما بیش از هر جامعه‌ی دیگر است.

اصل ۱۱ متن پیشنهادی می‌گوید که انقلاب اسلامی کوشش دارد که در درون کانون خانوادگی اخلاق را جانشین حقوق سازد. این اصل که در متن دوم به این صورت آمده است «روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد» مانند بسیاری از نیات خیر فی‌نفسه چیز بدی جلوه نمی‌کند ولی تجربیات تاریخی غیرعملی بودن چنین امری را اثبات کرده است. اگر اخلاق به تنهایی قادر بود که به قول نویسندگان متن قانون اساسی «سلامت و همبستگی خانوادگی» را تأمین کند، قوانین به وجود نمی‌آمدند. کسی مخالف تلاش اخلاق نیست ولی حمایت واقعی از «سلامت و همبستگی خانواده» را باید به عهده‌ی قوانین مرفی گذاشت. گنجایش اصل ۱۱ قانون اساسی در واقع پیش درآمدی بود برای لغو قانون حمایت خانواده.

چند ماه پیش، به‌طور ضمنی لغو این قانون را اعلام داشتند ولی وقتی سر و صداها بلند شد این امر را تکذیب کردند. بر اساس سندی که چند روز پیش در مطبوعات چاپ شد معلوم گردید که قانون حمایت خانواده به‌طور محرمانه لغو شده است تا به اصطلاح «اخلاق را جایگزین حقوق کنند».

قانون حمایت خانواده یکی از قوانین بسیار نادر رژیم گذشته بود که یک مقدار از بی عدالتی های حقوق مدنی در مورد زنان را تعدیل می کرد. قانون مدنی ایران که از قوانین شرع گرفته شده، سند بردگی زن ایرانی است. زن در قانون مدنی ایران یک انسان نیست و از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم است. او فقط حق دارد، کلفتی کند، توسری بخورد و تولیدمثل کند و هر وقت شوهر اراده کرد او را از خانه بیرون بیندازد. مثلاً ماده ی ۱۱۳۳ قانون مدنی بدون هیچ شرم و با صراحت تمام اعلام می دارد «مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق بدهد» یعنی درست مثل شیئی مستعمل و بی ارزش به دور اندازد. ده ها نمونه نظیر این ماده را در فصول اقامتگاه، تعدد زوجات، نکاح منقطع، طلاق و غیره قانون مدنی می توان یافت که در آن ها زن به مثابه ی یک برده ی، در حد محجورین و جنس مادون تلقی شده است، شعارهای دهن پرکن «بهشت زیر پای مادران است» از جمله شعارهایی است برای تحمیق زنان و فریب آنان، تا جهنمی را که قانون مدنی در روی زمین برایشان فراهم دیده تحمل پذیر کند. لغو محرمانه ی قانون حمایت خانواده و پایین آوردن سن قانونی ازدواج دختران به ۱۳ سال (یعنی سنی که این کودکان باید هنوز در مدرسه باشند) و مقررات قرون وسطایی دیگر درست در زمانی صورت می گیرد که ده ها قانون ضد مردمی رژیم گذشته همچنان برجاست. قانون ضد کارگری کار همچنان چون چماقی بر بالای سر زحمتکشان نگاه داشته شده، آئین نامه ها و مقررات منفور ارتش شاهنشاهی و اطاعت کورکورانه را در ارتش حفظ کرده اند و هنوز بعد از چهار ماه دولت موقت فرصت نیافته است صدها قرارداد چپاولگرانه با امپریالیسم را لغو کند. ما نیز معتقدیم قانون حمایت خانواده باید تغییر کند ولی در جهت تکمیل شدن و نه به صورت بازگشت به مواد قرون وسطایی قانون مدنی.

یک روز مسئله ی حجاب اجباری را به پیش می کشند و ده ها نمونه ی تحمیلی دیگر در زمینه ی محدود کردن حقوق زن که در این مدت کوتاه شاهد آن بوده ایم شاید به تنهایی و فی نفسه چندان مهم نباشد ولی چیزی که نباید یک لحظه از آن غافل ماند پیامدهای آن است. این ها همه تاکتیک هایی از یک استراتژی کلی اند که اگر موفق شوند قدم به قدم دنبال خواهند کرد و زنان را مرحله به مرحله از سنگرهای تسخیر شده شان بیرون خواهند راند و آنان را تا پشت چهاردیواری خانه به عقب خواهند راند و این امر را اصل ۱۱ و ۱۲ متن جدید به وضوح نشان می دهد. این دو اصل نقش زن را عمدتاً در خانواده و ضرورت ایجاد امکانات لازم برای انجام وظیفه ی مادری و خانه داری تصریح کرده است، حال آنکه برای شرکت فعال زنان در تولید اجتماعی که از شرایط لازم از بین بردن عدم تساوی است و برعکس باید تسهیلات و امکاناتی در اختیار زنان قرار گیرد که بتوانند وظایف خانوادگی را با مردان تقسیم و نیروی تولیدی خود را در تولید جامعه به کار اندازند.

زن ایرانی در شرکت فعال و قهرمانانه ی خود در روند انقلاب، دوش به دوش مردان مبارزه کرد و در کنار مردان در تظاهرات مسالمت آمیز و قهرآمیز خیابانی، در راهپیمایی ها و اعتصابات شرکت جست و در روزهای شکوهمند ۲۳-۲۱ بهمن ۵۷ در کنار مردان در سنگر سازی و ساختن کوکتل مولوتوف همکاری کرد و اسلحه بدوشی در نبردها در تسخیر پادگان ها و مواضع دشمن جنگید. ... و اکنون این حق طبیعی زنان است که در کلیه ی زمینه های سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی و مدنی از

حقوق کامل مساوی با مردان برخوردار باشند. متن سخنرانی «ویدا سمیعیان» در سمینار خواست های مردم از قانون اساسی

قانون اساسی باید به کدام هدف‌ها تحقق بخشد؟^۱

محمدباقر خالصی

اکنون که پیش‌نویس قانون اساسی در دسترس عموم ملت ایران مملکت قرار داده شده برای طبقه‌ی روشنفکر حقیقی و مسلمان که در خود نسبت به مردم این کشور اخلاص عمل و حسن نیتی سراغ دارند فرصتی پیش آمده تا مسئولیتی را که احساس می‌کنند ایفا نموده و مردم را به آنچه باطل و مضر به حال آزادی و استقلال ملی و اسلامی این مملکت می‌دانند آگاه کنند. گو این‌که دست‌اندرکاران و گردانندگان حکومت آنچه می‌خواهند و مطابق میل و سلیقه‌ی آنان هست مانند همه دست‌اندرکاران حکومت‌های سابق این مملکت و همه‌ی قدرتمندان سایر ممالک جهان انجام داده و آنچه را که می‌خواهند تصویب خواهند کرد.

البته این کار به آن معنی نیست که حکومت‌کنندگان خدای نکرده سوءنیتی و یا قصد خیانتی دارند بلکه مسلم بدین معنی است که آنان لااقل استبداد رأی داشته و آنچه را که خود می‌خواهند و طبق نظر خود از اسلام می‌فهمند و می‌اندیشند بر سایر مردم فهمیده و غیر فهمیده تحمیل کنند.

و دلیل بر آن هراس از تأسیس مجلس مؤسسان و متفی کردن آن با وجود اینکه از اول امر همواره شخص نخست‌وزیر محترم تشکیل آن را به همه‌ی افراد این مملکت وعده داده‌اند و جزو اولین دستورالعمل بوده است و دلیل دیگر آن دست زدن بکار فراندوم برای قانون اساسی است. عملی که در حقیقت به یک نوع تحریک عوام و طبقه‌ی مطیع و رام جامعه (پابره‌ها و مستضعفین) برای مقابله و کوبیدن هرکسی که بخواهد اظهارنظر مخالفی نموده و بر نظریات آقایان اشکال و اعتراض کند ولو از نظر اسلام مدلل و منطقی بودن آن مسلم است بهتر است تا نظرخواهی از توده به خاطر اینکه رأی اکثریت شرکت‌کنندگان در این رأی‌گیری مسلم صددرصد موافق با مواد اعلام‌شده خواهد بود و فقط به دلیل اینکه این قوانین از طرف دولتی اعلان‌شده که منتخب آیت‌الله خمینی است به صحت آن رأی خواهند داد.

دیگر این طبقه هیچ‌گونه اعتراض و انتقادی نخواهند داشت بلکه برای خود هیچ‌گونه حق اعتراضی قائل نبوده و به صحت آن اعتقاد خواهند داشت همچنان که در فراندوم قبلی این اکثریت عنوان رژیم اعلام شده را با تکیه بر همین تز قبول کردند؛ بنابراین آنچه می‌خواهد سرنوشت این ملت را تعیین کند و آنچه می‌خواهد میزان صحت دستورالعمل و مرجع افکار و اعمال علماء و دانشمندان حال و آینده قرار گیرد و آنچه می‌خواهد میزان صحت و بطلان عمل نسل‌های این مردم قرار گیرد آن همان چیزی است که توده‌ها عامی‌ای که از شدت بی‌سوادی و ناآگاهی مجبورند تقلید کنند آن را پذیرفته و طبقه‌ای که همواره حرف اول آن‌ها در هر بحث دقیق و عمیق این است که ما نمی‌فهمیم و

نمی‌دانیم آقایان می‌دانند، صحت و تمامیت آن را قبول کرده‌اند بخوانید و بخندید و اگر به سرنوشت خود و نسل‌های خود علاقه‌ای دارید بگوییم.

طرفداران رفراندوم می‌گویند اینکه ما این قوانین را برای مردم می‌گذاریم به خاطر این است که مردم در ساختن سرنوشت خود شریک بوده و قوانین اجتماعی خود را خود تصویب کنند. ولی باید گفت اولاً اگر شما این حرف را از روی اخلاص و عقیده اظهار می‌دارید این امر خود تکذیب کننده بسیاری از فرمایشات این آقایان است ولی گویا که خود متوجه نیستند. به خاطر اینکه شما همواره اکثر گفته‌ها و مطالب معترضین را به دلیل اینکه غربی است رد می‌کنید و به دموکراسی به دلیل اینکه ساخته دشمنان اسلام است حمله می‌کنید. از شما سؤال می‌کنیم آیا مطلبی را به رفراندوم گذاشتن و قبول و رد آن را دایر بر رأی اکثریت جامعه قرار دادن آیا غیر از دموکراسی غربی چیز دیگری است؟ دموکراسی غربی یعنی همین. این همان مطلبی است که غربی‌ها پایه و اساسی حکومت خود قرار داده‌اند و همواره از آن تبعیت می‌کنند.

چطور شد که انتقادات را به دلیل اینکه بر اساس غربی است مردود می‌دانند ولی زیادی از اعمال شما که بر اساس همان تعلیمات غربی‌ها است بدون چون و چرا باید مورد قبول قرار گیرد؟ پس شما آقایان این عمل رفراندوم را یا آرزوی اعتقاد به صحت و درستی آن انجام می‌دهید که در این صورت این خود متناقض است با حمله‌های پی‌درپی شما که علیه قوانین غربیان و دموکراسی غربی می‌کنید و یا اینکه این عمل را بدون عقیده و ایمان به صحت و درستی آن انجام می‌دهید که در این صورت غیر از به کمک طلبیدن توده ناآگاه و چشم و گوش بسته و تهییج آنان علیه انتقادکنندگان و معترضین، وجه صحیحی وجود نخواهد داشت ثانیاً رأی اکثریت و عمل آن طبق آیات قرآن و براهین فلسفی مردود بوده است و هیچ‌گونه ارزشی به آن نمی‌توان داد.

هنگامی که به آیات قرآن نگاه می‌کنیم که قرآن همواره نسبت به عمل و روش و انتخاب و انتصاب اکثریت هر جامعه‌ای نظر خوشی نداشته و با اندیشه آنان ارزشی قائل نشده است قرآن در بیشتر از ۲۵ مورد اکثریت بشری را به تعبیر «أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» بیشتر انسان‌ها نادانند خطاب کرده است و در شش مورد اکثریت را به خطاب «أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» اکثر انسان‌ها شکرگزار نیستند، توبیخ کرده است. و در ۱۳ مورد اکثریت را غیر مؤمن و در چهار مورد فاسق و در چهار مورد دیگر بدون خرد و عقل معرفی فرموده است و نیز در بیشتر از چهار مورد اکثریت را کافر محض و منکر حق خوانده است و در یک مورد اکثریت انسان‌ها را گمراه و گمراه‌کننده دانسته است می‌گوید: «وَأَنْ قَطَعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» اگر از اکثر ساکنان زمین پیروی کنی آنان تو را از راه حق بدر برده و منحرف می‌کنند.

همچنین در بیش از پنج مورد به صراحت اعلام می‌دارد که شکرگزاران نعمت‌های پروردگار قلیل و اندک‌اند؛ و در بیشتر از سه مورد مؤمنان را اندک شمرده و در آیه ۲۴ از سوره «ص» صریحاً اعلام داشته است که آن دسته که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بسیار اندک‌اند. پس از اینکه قرآن اکثریت جامعه را از نظر فکر و عمل منحط و فاسد معرفی نموده و این مطلب را به صورت اصل

خلل ناپذیری بیان می‌کند، آیا باز هم مسلمان و پیرو قرآن می‌تواند تکیه بر اکثریت کرده و از نظریات آنان طرفداری کند.

علاوه بر آن، با چشم خود می‌بینیم که اکثریت هر ملتی عملاً طرفدار ظلم ظالم و موافق طبقه‌ی حاکم هر که باشند و همیشه دنباله‌رو جاروجنجال و شایعات بوده‌اند و کمتر دیده شده است که اکثریت جمعیت و ملتی در گفتار و رفتارشان جانب حق و انصاف را رعایت کرده و به مسیر حقیقت گام نهاده باشند. شما اگر حالات انبیاء و پیشوایان راستین بشری را بنگرید و نیز اگر دقیقاً سرگذشت رجال تاریخ را ملاحظه کنید خواهید دید که در تمام زمان‌ها اکثریت مردم هر ملتی در قضاوت خود نسبت به مسائل زندگی و اجتماعی به باطل و راه کج افتاده‌اند. اکثریت هر جامعه و قومی همواره در صف نمرودها و فرعون‌ها و ابوجهل‌ها و معاویه‌ها و در برابر ابراهیم‌ها و موسی‌ها و عیسی‌ها و محمد‌ها قرار داشته‌اند. پیغمبر می‌فرماید: «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» مردم همیشه روش و دین پادشاهان و زمامداران خود را انتخاب می‌کنند و در صحت و فساد حق و باطل آن تأمل و دقتی نمی‌کنند.

علی (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جَوْعُهَا طَوِيلٌ» ای مردم در راه حق از کمی رهروان وحشت نکنید چون که مردم همواره بر سفره‌ای جمع می‌شوند که سیری اندک و گرسنگی آن بسیار است؛ یعنی مردم همیشه بر باطل اجتماع نموده و در مسیر بیراهه گام می‌نهند و از اعمال خود چندان سودی نمی‌برند. آیا پس از اینکه قرآن درباره آراء توده مردم نسبت به تشخیص افکار صحیح از باطل چنین قضاوت می‌کند و خود آقایان هیأت حاکمه پی‌درپی افکار غربی و دموکراسی غربی را می‌کوبند و افراد انتقادکننده را به بهانه‌ی اینکه این‌ها می‌خواهند افکار غربی را بر ما حاکم کنند مورد انتقاد و حمله‌ی شدید قرار می‌دهند باز می‌توانند ادعا کنند که فراندوم برای قانون اساسی و یا درباره‌ی تغییر رژیم به خاطر این است که مردم در ساختن سرنوشت خود شریک و مؤثر باشند. خلاصه دعوت به فراندوم در شرایط و وضع کنونی ایران جز دعوت کردن مردم عامی و ناآگاه به یورش و حمله علیه هرگونه اعتراض و انتقادی ولو اسلامی بودن آن مسلم باشد و هر فرد معترضی ولو مسلمان مخلص و شیعه صدرصد باشد برای هیچ ثمر دیگر نمی‌تواند داشته باشد.

می‌گویند برای تصویب قانون اساسی تنها به فراندوم اکتفا نمی‌شود بلکه ۷۵ نفر از خبرگان و آگاهان روحانی و غیرروحانی اصول و مسائل قانون اساسی را بررسی و سپس تصویب می‌کنند و در آخر برای اینکه به مردم نیز احترام بگذاریم آن‌ها را برای نظرخواهی و رأی دادن دعوت می‌کنیم. جواب این مطلب به خصوص در جایی که اکثریت قریب به اتفاق مردم عامی و از مسائل اسلامی و بیشتر مسائل سیاسی هیچ‌گونه آگاهی و اطلاع ندارند ولی ما به خواست پروردگار در مقاله‌ی بعد به جواب این ادعا مفصلاً خواهیم پرداخت.

در صورت امکان شماره‌ی بعدی این مقاله را پیدا کرده و اضافه کنید.

در قانون اساسی نباید تحمیل عقیده وجود داشته باشد^۱

محی‌الدین خالدی

اساساً تهیهی پیش‌نویس قانون اساسی در صلاحیت این عده که خود را فعال ما یشاء نموده‌اند و هنوز که مجلس مؤسسان یا به قولی خبرگان تشکیل نشده تحمیل و تزریق عقاید و نظرات شخصی و گروهی را شروع کرده‌اند مگر عده‌ای که به عنوان نمایندگان مجلس مؤسسان یا خبرگان از طرف ملت برگزیده خواهند شد خود قادر به تهیهی پیش‌نویس و یا پاک‌نویس قانون اساسی نخواهد بود چه توهین و تحقیر ناروایی، این‌ها که مسئولیتی ندارند برای آن‌ها پیش‌نویس تهیه می‌کنند. تهیهی قانون از طرف دست‌اندرکاران فعلی که به حکم ضرورت و به منظور جلوگیری از هرج و مرج موقتاً مأمور انجام تشریفات انتخابات شده‌اند دخالت در وظائف شرعی و ملی نمایندگان واقعی عامه‌ی مردم است علی‌هذا کلیه‌ی مواد منتشره از نظر آحاد ملت فاقد اعتبار بوده و قابل بحث در مجلس مؤسسان یا خبرگان نخواهد بود و نمایندگان منتخب ملت خود باید با توجه به نیاز جامعه و کشور قانون اساسی را پیاده کنند، مضافاً بر مطالب فوق ملت در طول تظاهرات و شعارهای انقلابی بالاتفاق قانون اساسی را قرآن و حکومت را جمهوری اسلامی و به دلالت تطابقی و تضمنی دین رسمی را اسلام و قانون اساسی را قرآن تعیین و تصویب نمود، لہذا هر نوع قانونی که مخالف قرآن تدوین شود و هر نوع الحاق و قیدی که به دین اسلام به عنوان دین رسمی اضافه شود مورد قبول ملت نبوده و نخواهد بود لکن چون قرآن عربی و شامل مجمل و مفصل و ناسخ و منسوخ و غیره و غیره است و بدون فراگرفتن علوم عالی و علم تفسیر و لغت نمی‌توان از قوانین قرآنی استفاده نمود و مورد عمل قرار داد باید ملت نمایندگان آگاه و دانا به قرآن و امین انتخاب تا قوانین را از قرآن به کمک احادیث نبوی استخراج و به‌عنوان قانون اساسی به مردم ارائه دهند چنین مجلس و قانونی را می‌شود مجلس خبرگان یا مؤسسان و قانون اساسی اسمش گذاشت نه اینکه عده‌ای بنشینند و از موقعیت سوءاستفاده کرده هر نوع ایده و عقیده بنام قانون اساسی یا دین رسمی به مردم بقبولانند.

قطع نظر از اعتراض کلی فوق نسبت به مواردی که باید حذف یا اضافه یا اصلاح شود نظر خود را به شرح زیر ابراز می‌دارم.

۱. اصل ۲ در اصل ۱ مستتر و زائد است.
۲. از اصل ۳ (قید در حدود صلاحیت) زائد است.
۳. جمله‌ی آخر اصل ۵ (و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی) حذف شود زیرا تقوی مطابق آیه مورد استناد موجب اکرام نزد خداوند است و این ماده موجب عصیان و فخرفروشی در لباس تقوی خواهد بود.
۴. به اصل ۱۰ جمله‌ی (وسایل و امکانات در تمام دوره تحصیل از کودکان تا آخرین مدارج دانشگاهی برای همه مجانی باشد) اضافه شود.

۵. اصل ۱۳ با قیود و تفصیلاتی که دارد مخالف نص صریح قرآن است که می‌فرماید «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ» «وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» و مخالف مصوبه‌ی ملت در فروردین سال جاری است، زیرا در قرآن و احادیث رسول نامی از مذاهب جعفری، زیدی، حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی و یا سنی و شیعی برده نشده است چرا پرده‌ی تعصب را کنار نزنیم و حقایق دین اسلام را به همه‌ی جهانیان نمایانیم مقلدین مراجع تقلید مذاهب را به وجود آورده‌اند تعدد مراجع نباید باعث تعدد دین اسلام گردد ملت در خلال تظاهرات نظر قاطع را نسبت به ایجاد وحدت و رفع اختلاف داد اکنون چرا طراحان قانون اساسی باب اختلاف و تشنج‌ها را باز و اسباب تفرقه و نفاق را در اختیار ضد انقلابیون و محرکین می‌گذارند بنابراین اصل ۱۳ به شرح زیر اصلاح شود (دین رسمی اسلام و مذاهب رسمی جعفری، زیدی، حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی است و در مناطقی که پیرو هر یک از مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود ولی در احوال شخصیه و در تعلیمات و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند).

۶. اصل ۲۱ که زبان رسمی فارسی قرار داده و بر زبان سایر اقوام ترجیح داده است با اصل ۵ منافات دارد در مدارس سایر زبان‌ها هم تدریس شوند تا امتیاز قومی بر قومی دیگر حاصل نشود.
۷. چون بشر در ساخت و ایجاد عناصر اربعه دخالتی نداشته و ندارد و به‌طور جلیلی مورد نیاز همه‌ی جانداران است نباید اجازه داد که عناصر مرقوم در تملک شخصی حقیقی یا حقوقی قرار گیرد بنابراین باید قاطعانه عناصر اربعه را ملی اعلام نمود و از اصل ۴۰ و سایر اصول که به مالکیت مربوط می‌شود عناصر اربعه مستثنا گردد.

۸. اصول ۱۴۲ تا ۱۴۷ و به‌طور کلی فصل دهم مربوط به شورای نگهبان به شرح زیر اصلاح شود (از هر یک از پیروان مذاهب مشروحه در ماده ۱۳ یک نفر از علمای طراز اول به وسیله‌ی انتخابات محلی و منطقه‌ای انتخاب و سه نفر اساتید دانشکده‌ی حقوق را دانشجویان و ۳ نفر از قضات دیوان عالی کشور را قضات دادگستری طی انتخاباتی برگزینند و برای ۶ سال ۱۲ نفر اعضای شورا انتخاب شوند و در مجلس شورای ملی شرکت نموده بر تدوین قوانین نظارت و هرگاه ۱۲ نفری قانونی را به اکثریت آراء (دوسوم) تشخیص دادند که برخلاف شرع یا عرف و عادات می‌باشد آن را وتو و از تصویب آن جلوگیری کنند و این هیأت بر انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی نظارت کنند و انتخابات شورای نگهبان قبل از انتخابات مجلس مؤسسان یا خبرگان و مجلس شورای ملی صورت گیرد در صورت استعفا یا فوت یا معذوریت به هر عنوان یک یا چند نفر یا کلیه‌ی اعضاء شورا از اشخاص که در درجه دوم یا سوم آراء قرار گرفته باشند استفاده شود و هرگاه نفرت بعدی نبود برای جانشین طبق مندرجات این بند انتخابات انجام شود اصلاح شود.) در خاتمه در مورد خودمختاری که خواسته همه‌ی اقوام ملت ایران است طرح جامعی گنجانده شود.

نظر مرتضی راوندی درباره قانون اساسی^۱

متن کامل پیش نویس قانون اساسی جدید در مقایسه با قانون اساسی مورخه ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ از بسیاری جهات مترقی است. بدون شک استقرار جمهوری اسلامی نسبت به مشروطه سلطنتی آن هم به صورت ننگین و شرم آوری که ما شاهد و ناظر آن بودیم، قدمی به جلو محسوب می شود.

البته در کشوری که متجاوز از ۲۵ قرن مقهور حکومت فردی و استبدادی بود و از هفتاد و چند سال پیش به این طرف با داشتن قانون اساسی در اثر فشار محافل استعماری و ارتجاع داخلی، از نعمت آزادی و دموکراسی واقعی بی نصیب بوده و حتی یکبار هم به معنی حقیقی کلمه مزه ی انتخابات آزاد را نچشیده است، نمی توان انتظار داشت به فاصله ی چند ماه پس از انقلاب شکوهمند و افتخارآمیز خود، بهترین و مترقی ترین قانون اساسی را تدوین و در معرض افکار عمومی قرار دهد. با این حال چون در ناصیه ی زمامداران کنونی ایران آثار صفا و حسن نیت مشهور است، بر هر ایرانی وطن دوست فرض است که نظریات اصلاحی خود را در زمینه ی قانون اساسی جدید برای اطلاع عموم و آگاهی «مجلس خبرگان و برگزیدگان» در جراید و مطبوعات منعکس سازد تا در برابر تاریخ و وجدان خود مسئول نباشد و خبرگان و صاحب نظران (که جانشین مجلس مؤسسان هستند) در صورتی که مصلحت ببینند در بعضی از مواد این قانون اساسی تغییرات و اصلاحاتی به عمل آورند.

اینک نظریات این جانب:

اصل دوم از فصل اول، اصول کلی که با این جمله آغاز می شود: «نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی که... تا آخر» عبارات کاملاً روشن و واضحی، مقصود نیست. اگر به طوری روشن و صریح مراد از این ماده توضیح داده شود اولی و اصلاح است.

نکته ی دیگر اینکه با توجه به معنا و مدلول این ماده، اصل ۴ زائد و توضیحی است غیر ضروری. در اصل ۹ می خوانیم: «سعی و کار حاصل آن حق هر کسی می باشد. هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند...» مفهوم قسمت اخیر اصل (که زیر آن خط کشیده شده است) روشن نیست و احتیاج به تفسیر دارد.

عبارت سطر اول اصل ۲۹ نیز نارساست و به نظر بنده باید بدین سان اصلاح شود: حق استفاده از بیمه، بهداشت، درمان و حق برخورداری از مواهب زندگی، در ایام پیری، بیکاری و از کار افتادگی حقی است همگانی...

در پایان این اصل این جمله اضافه شود:

«... بنابراین اصل، برای حمایت از طبقه ی محروم و ستم کش، دولت باید اصلاحات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را از دهات شروع کند.» شروع اصلاحات اجتماعی از دهات اصلی است که

۱۱۲۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مکرر رهبر انقلاب و آقای مهندس بازرگان در نطق‌های خود متذکر شده‌اند، چه بهتر که با صراحت در قانون اساسی گنجانده شود.

اصل ۴۱: «هیچ ملکی را نمی‌توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن.» به نظر بنده به اصل ۴۱ باید جملات زیر اضافه شود: ... مگر املاکی که خاندان پهلوی و همکاران آن‌ها و کلیه‌ی مستکبرین و فئودال‌های بزرگ با استفاده از قدرت نامحدودی که داشتند، به زور و عنف و از راه تجاوز به حقوق عمومی به حیثه‌ی تصرف خود درآورده‌اند.

دولت موظف است در این موارد بدون پرداخت وجه، هرچه زودتر این قبیل املاک و اراضی را برای استفاده‌ی عموم از ید غاصبین خارج و برای استفاده‌ی خلق مستضعف، در اختیار وزارت بهداری و مؤسسات فرهنگی و شهرداری و دیگر سازمان‌ها قرار دهد تا با ایجاد بیمارستان، دانشگاه، دبیرستان، دبستان، زمین ورزش یا پارک عمومی مورد استفاده قرار گیرد.

به اصل ۴۴ مطلب زیر اضافه شود: زمین‌های قابل کشت و کلیه‌ی زمین‌های محصور و غیر محصور که در داخل شهرها به صورت زباله‌دان درآمده است و بدون کمترین استفاده‌ی فضای شهرها را اشغال کرده است، نمی‌توان معطل و بدون استفاده گذاشت. ضوابط اجرای این اصل را قانون، حداکثر ۶ ماه پس از تصویب نهائی قانون اساسی معین و به موقع اجرا خواهد گذاشت.

اصل ۸۷- برای ملت ایران که تازه چند ماهی است در صف کشورهای دموکراسی قدم گذاشته و بارها در طول تاریخ ناظر سوءاستفاده قدرت‌ها بوده است اصل ۸۷ که به موجب آن «رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند» اصلی است قابل تأمل و نگرانی‌زا، بنابراین پیشنهاد می‌کنم اصل سابق‌الذکر بدین نحو اصلاح شود:

رئیس‌جمهوری از بین رجال سیاسی ایران ۳ نفر را برای احراز مقام نخست‌وزیری به مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌کند، مجلس مخیر است که از بین این سه نفر یکی را برگزیده یا شخص دیگری را با اکثریت آراء به نخست‌وزیری انتخاب کند.

در فصل پنجم: حقوق ملت - سه اصل زیر اضافه شود:

۱. هر فرد سالمی که از حاصل کار دیگران برخوردار می‌شود، خود نیز مکلف است که یک کار سودمند اجتماعی انجام دهد.

۲. کارگران حق دارند، اتحادیه‌ی سندیکایی برای تأمین منافع خود داشته باشند و در صورتی که حقوق مسلم و قانونی خود را در خطر دیدند، در حدود مقررات سندیکائی حق اعتصاب خواهند داشت.

۳. زنان در تمام زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی با مردان برابرند و در برابر کار مساوی مزد مساوی خواهند گرفت.

نظرات جامعه قضات درباره پیش نویس قانون اساسی منتشر شد^۱

پیش از انتشار پیش نویس قانون اساسی، از سوی مرکز مؤسس جامعه قضات پس از تشکیل جلسات متعدد و بررسی های قضائی و حقوقی نسبت به پیش نویس قانون اساسی پیشنهادها و نظرات تازه ای در آن زمینه منتشر شد که نکات مهم آن بدین شرح است:

اصول قانون اساسی باید به طور روشن، صریح، قاطع با کلماتی سنجیده و عباراتی دقیق تنظیم و مقاصد خود را بیان کند، به طوری که ابهام و اشکال و تردید لاقلاً در زمانی کوتاه که محتاج تغییر و تفسیر و احتمالاً تجدید نظر باشد پیش نیاید.

قانون اساسی ما باید مترقی ترین و انقلابی ترین اصول قوانین اساسی دنیا را بر اساس تفکر اسلامی که مرکز اصلی وحدت ملت ما است دارا باشد و استقرار حاکمیت مردم را عالی ترین صورت ممکن تضمین نماید و اعمال آن را به نحوی به مجلس شورا و مدیران سیاست داخلی و سیاسی و خارجی و مجریان برنامه ها و مأمورین قضائی و محاکم و اگذار نماید که در هر لحظه نیروی خود را ناشی از ملت بدانند و بر آزادی فردی و جمعی و حقوق طبیعی انسانها ارج گذارند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی باید مشخصات ضد استعماری و ضد امپریالیستی و ضد استبداد و استثمار را در گویاترین کلمات دارا باشد و باید تمام امکانات و تسهیلات ممکن را برای پرورش فکر و روح و توان فرزندان این آب و خاک بدون هیچ گونه تبعیضی قرار دهد تا در مدتی کوتاه در همه ی زمینه های علمی، فنی، صنعتی و کشاورزی جهشی در حد انقلاب پدید آید.

پیش نویس ارائه شده با توجه به قانون اساسی سابق و بهره گیری از قوانین اساسی جدید اروپا مخصوصاً جمهوری پنجم فرانسه با توجه به اصول اسلامی و تعدادی نوآوری که انقلاب ما ایجاد می نمود تنظیم گردید اما انسجام کافی را پیدا نکرد و تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل هایی را لازم دارد تا بتواند انتظارات همه ی اقشار را در حد معقولی برآورد و درحالی که حقوق مشروع تمام اقوام ایرانی را رعایت می کند به تمامیت ارضی و استقلال مملکت کوچک ترین خدشه ای وارد می نماید.

نتیجه آن که از این حیث هم این اصل بایستی اصلاح شود. درباره ی اصل ۷ اظهار نظر شده است: در عین اینکه این اصل یک سیاست اسلامی خارجی را بیان می کند و تکلیف واقعی ملت مسلمان ما، در اتخاذ یک چنین سیاستی است باید توجه داشت دول دیگر و مخصوصاً همسایگان، تصویب چنین اصلی را به عنوان صدور انقلاب به کشور خود تلقی نکنند و درباره ی اصل ۱۰ که پیشنهاد شده است اکثریت مردم هنوز سواد ندارند و باید اجباری بودن تعلیمات بیش از ابتدایی دنبال همین اصل مطرح گردد و دولت تکلیف پیدا کند و درباره ی اصل ۱۱ نظر داده شده است که قوانین در واقع نمی تواند روابط خانوادگی را به نحو امرانه تنظیم کند بلکه قوانین باید محیط مساعد برای خانواده فراهم نمایند و باید اصلاح گردد و درباره ی اصل ۱۳ که پیشنهاد شده، دین رسمی ایران اسلام است مذهب اکثریت مسلمانان ایران شیعه ای اثنی عشری است و مذاهب دیگر اسلامی... و درباره ی اصل ۱۴ بهتر این است کلمه ی یهودیان به کلیمیان تبدیل گردد و این اصلاح در اصل ۵۰ هم صورت گیرد و درباره ی

اصل ۱۰ راجع به پرچم رسمی ایران پیشنهاد شده است که بجای شیر و خورشید عبارت الله اکبر باشد.

درباره اصل ۱۴۷ که پیشنهاد شده است بهتر است نظارت بر این انتخابات را هم به شورای نگهبان واگذار کرد و عبارت اول اصول چنین اصلاح شود. شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهوری و نمایندگان و مراجعه به آراء عمومی را نیز به عهده دارد... و درباره اصل ۱۴۹ نظر داده شده است این اصل احراز مشاغل متعدد خاصی را منع نموده و تنها نخست وزیر را در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر از این قاعده مستثنا ساخته به نظر می‌رسد بهتر است برای نخست وزیر هم محدودیتی باقی باشد تا اولاً نخست وزیر بسیاری از وزارتخانه‌ها را به خود اختصاص ندهد و ثانیاً حداکثر برای مثلاً مدت ۶ ماه بتواند تصدی یک یا دو وزارتخانه را علاوه بر نخست وزیری عهده دار باشد.

نظریات مجاهدین خلق درباره قانون اساسی، حقوق زنان، صلاحیت دادگستری، حق کار و مقام کارگران و وضع ارتش اعلام شد^۱

مسعود رجوی که ضمناً از سوی مجاهدین خلق برای عضویت در مجلس خبرگان کاندیدا شده است در این کنفرانس ضمن بحث درباره مواضع مجاهدین خلق در قبال قانون اساسی آینده و مسائل جاری کشور گفت: اهمیت سرنوشت ساز قانون اساسی بر هیچ کدام از ما پوشیده نیست، با تدوین قانون اساسی اساس و اصول زندگی و روابط آینده مان را مدون می‌کنیم یعنی کلی ترین و اساسی ترین چارچوب در قالب حقوقی و اجتماعی که در آن زیست می‌کنیم. فرض کنیم که در قانون اساسی آینده ما ان شاء الله که تکلیف زمین به طور قاطع به طور رادیکال و انقلابی مشخص بشود یعنی به نفع توده‌های محروم مردم به نفع آینده‌ی اجاره نشین‌ها و الی آخر در این صورت بسیاری از مسائل از پیش حل شده و بسیاری از دعوای و بسیاری از محاکمات و یا فرض بکنیم که همین حالا روشن بشود یعنی چه دادگاهی؟ با چه صلاحیتی به چه جرائمی می‌تواند رسیدگی کند؟ در این صورت دیگر به محاکم نظامی یا محاکم شبه نظامی احتیاجی نخواهد بود. در این صورت آزادی مطبوعات تأمین خواهد شد. در این صورت با این نمونه‌هایی که اخیراً مواجهیم، دیگر مواجه نخواهیم شد که عاملین جرائم عادی را حالا فحشا بوده، فساد بوده، هرچه بود این‌ها را دسته دسته تیرباران بکنند و عوامل و ایادی رژیم قبلی را آزاد بکنند؛ به عبارت دیگر اگر ما تشبیه بکنیم جامعه مان را به یک کشتی، ما با تدوین قانون اساسی مشخص می‌کنیم که این کشتی به چه سمت خواهد رفت؟ آیا به ساحل نجات، ساحل رستگاری اجتماعی، آزادی و یگانگی خواهد رسید یا به عکس به ژرفنای تفرقه، تشنج، هرج و مرج و وابستگی، بنابراین برای ما قانون اساسی یک وسیله و یک اسباب است وسیله‌ای مبین کلی ترین نظم مکتوب و نوشته شده مناسبات حاکم بر مناسبات یک جامعه صرف نظر از این که ما بینیم. این نظم از کجا درآمده و چه خاستگاه یا پایگاهی الی آخر دارد.

۱. بامداد، بی تا.

بنابراین ما به این قانون اساسی از این دریچه نگاه می‌کنیم که آیا ما را به آن کمال مطلوبمان، به آن ساحل نجات مورد نظرمان خواهد رساند یا نه یا دور خواهد کرد یا نزدیک خواهد کرد کدامش؟ به عبارت دیگر این بایستی مقدمه‌ای باشد برای نجات و رستگاری اجتماعی که در فرهنگ ما یعنی فرهنگ اسلامی و شیعی مقدمه‌ای است برای نجات اخروی. حزب کمال مطلوب ما از نظر اجتماعی چیست؟ جامعه‌ی بی‌طبقه توحیدی. آن ایده آلی که دل تاریخ همیشه به خاطرش تپیده آن ایده آلی که در تمام فرهنگ‌ها و تمام مکاتبات انسانی و بشری بعدها ردش را خواهیم دید. بگذارید اسم را رها کنیم می‌خواهد تحت عنوان «مدینه‌ی فاضله» باشد می‌خواهد تحت نام دیگری باشد. بعدها خصوصیت آن ایدئال اجتماعی برای ما یعنی برای تشیع انقلابی در خصوصیات جامعه‌ای که وعده داده شده که امام زمان خواهد آورد در آنجا مشخص است. البته این جامعه شرایط تحقق دارد، ما نسبت به آن ذهنی ایدئال و کلی باف نیستیم. بلاشک لازمه‌ی تحقق چنین جامعه‌ای مقدم بر هر چیز نفی طبقات، نفی استثمار و همین‌طور رشد نیروهای مولد است؛ اما تا وصول به آن جامعه ما راه درازی در پیش داریم و انقلاب‌های مداوم و مستمری که یکی پس از دیگری ما را بایستی به آن قله برساند؛ اما داشتن این چشم‌انداز برای آنکه راه امروز ما را روشن کند خیلی لازم و ضروری هست؛ یعنی ما باید مقصد نهائی را ببینیم تا در توی راهی که الان هستیم از کجی و از انحراف جلوگیری کنیم پس قانون اساسی ما باید با این دیدگاه که در آینده چه جامعه‌ای بایستی داشته باشیم و اساس ساختمان اجتماعی این جامعه روی دوش مستضعفین یعنی روی دوش کارگر و دهقان ساخته بشود متکی باشد.

آیا روشن‌گر نخواهد بود که ما بدانیم در آینده، اقتصاد کالایی، اقتصاد سودپرستانه و سرمایه‌داری به کلی می‌بایستی از صحنه‌ی جهان محو بشود. آیا روشن‌گر نخواهد بود که ما بدانیم که مالکیت خصوصی ابزار تولید جمعی، یعنی همان استثمار در نهایت جای خودش را می‌بایستی به اجتماع بی‌طبقه‌ی توحیدی و اجتماعی تحت رهبری و رهبریت انقلابی تشیع امام قائم دربیاید؛ به عبارت دیگر ما بایستی مقصد نهائی گام‌هایی را که برمی‌داریم برایمان روشن باشد؛ اما در حال حاضر این قانون اساسی برای ما تأمین‌کننده و تائید و قابل حمایت هست که الزامات مربوط به رشد و رستگاری مالی ما را در این مرحله از تاریخمان تأمین کند؟ حال در چه مرحله‌ای هستیم؟

برای این منظور باید تشخیص بدهیم که انقلاب ما چه انقلابی است؟ انقلاب ما یک انقلاب رهائی‌بخش ضد امپریالیستی، یعنی انقلابی بر ضد دیکتاتوری و بر ضد استعمار بوده و ما بایستی این مرحله را به‌طور کامل به پایان برسانیم تا به مرحله‌ی دیگر برسیم بنابراین هنری نخواهد بود که شعار نفی استعمار دادن وقتی که انسان می‌تواند در شعار نفی استثمار صادق باشد که مقدمتاً این دو تا را تا نهایتش طی بکند؛ درست مثل اینکه ما موقتاً در یک کوهنوردی به قله‌ی توچال نخواهیم رسید مگر اینکه از «شیر پلا» بگذریم.

این معیار صداقت کسانی است که حتی دم از نفی استثمار هم می‌زنند، به عبارت دیگر می‌خواهم این را عنوان بکنم که انقلاب اسلامی ما انقلابی که در پرتو اسلام انجام شد چه محتوایی چه مضمونی دارد؟ چه پیامی داشته؟ آن‌هایی که شهید شده‌اند آن‌هایی که سینه‌هایشان را در مقابل ایادی

حکومت نظامی سپر کردند، این‌ها چه می‌خواستند؟ مضمون حرکتشان چه بود؟ همان‌طور که گفتم صحبت از این انقلاب اسلامی، در این مرحله می‌کنیم، یعنی وقتی صحبت از انقلابی می‌کنیم که تحت رهبری امام خمینی صورت گرفت مضمون رهائی‌بخش و مضمون ضد استعمار که بدیهی است می‌بایستی هرچه سریع‌تر جاده را برای امحاء نهائی استثمار، بهره‌کشی باز بکند، چه کلمات و شعارهای تاریخی آیت‌الله طالقانی در روز سی تیر مطرح کردند که گویا در قم هم بر سر آن‌ها مذاکره شده. سه شعار و سه کلمه‌ی وحدت بسیار ارزشمند: ضد استبداد به هر شکل و به هر نوع، ضد استعمار و سرانجام ضد استثمار و بهره‌کشی، این آن درکی است که ما به زبان رایج از اسلامان داریم؛ اما تا آنجائی که به این مرحله از انقلابمان مربوط می‌شود وقتی می‌گوییم انقلاب رهائی‌بخش ضد امپریالیستی، به این وسیله ماهیت این انقلاب بیان می‌شود و فرجام می‌شود؛ بنابراین وقتی ما می‌بینیم که در قانون اساسی مان بر این مطلب یعنی بر مضامین رهائی‌بخش و ضد امپریالیستی انقلاب تصریح نشده طبیعی است که خواستار ششویم و فقدانش را معترض باشیم. مگر این قانون اساسی مرکبش خون شهدا نیست و مگر این پیام شهدای ما نبود، وقتی می‌گوییم آزادی‌بخش مضمونش روشن است. آزادی خلق از ستم دیکتاتوری، آزادی خلق از سلطه‌ی امپریالیسم، آزادی ملیت‌هایمان از ستم مضاعف، آزادی زن، آزادی فعالیت‌های سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی عقیده و مرام، آن فضایی که فرزندانمان باید درش تنفس کند. آن فضائی که منهای آن انسانیت واقعاً معنی ندارد. ما این را می‌خواهیم آزادی از شر محاکم نظامی و مگر نیست که این آزادی و رهایی جوهر تاریخ و جوهر انسانی است و مگر نیست که سیر تاریخ به گزار دائم از قلمرو آزادی خلاصه می‌شود و از همین دیدگاه‌ها هست که قانون اساسی را، این پیش‌نویس را نقد می‌کنیم؛ و در مقابلش موضع می‌گیریم. صحبت بر سر تک‌تک مواد خیلی زیاد است؛ اما در طول محور اصلی ما خواستار ریشه‌کن کردن کلیه‌ی روش‌ها و متدها و اصول آریامهری خفقان و اختناق هستیم؛ یعنی خواستار تأمین کامل آزادی احزاب، اجتماعات، مطبوعات و محافظت آن‌ها در مقابل بقایای چماق داران هستیم. همچنین ما خواستار امحاء همه‌جانبه‌ی آثار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق‌های جهان و سرپرست همه‌ی طاغوت‌های جهان، از طریق ملی کردن کلیه‌ی سرمایه‌ها، شرکت‌های وابسته و الغای قراردادهای مربوط هستیم. آیا این خواسته‌های زایدی است که بخواهیم در قانون اساسی مان بر آن‌ها تأکید و تصریح بشود. این خواست تمام مردم است، در روز اعتراض به سنای آمریکا، آیا میلیون‌ها مشت بر ضد امپریالیسم آمریکا بلند نشد. میلیون‌ها حنجره این را فریاد نکشید؟ پس کو، چرا نباید آثارش را در اینجا ببینیم؟ ما بر اساس این دو دیدگاه و این دو محور نقطه‌نظرهای کلی را به بحث گذارده‌ایم. آنچه الآن ضروری است نقطه‌نظرهایی هست که از آن زاویه به کل این قانون اساسی می‌نگریم از جهت سیاسی به اعتقاد ما بر حسب اصول خدشه‌ناپذیر اسلام و قرآن آن شکل حکومت اسلامی شکل دولت اسلام، دولت شورایی است. اگر ما می‌خواهیم اسلام را برقرار بکنیم، تفسیر آقای طالقانی را که در تلویزیون هم پخش شد در مورد، سوره‌ی «شورا» با آن آیاتش را شنیدیم؛ بنابراین من دیگر در این مورد صحبت را طولانی نمی‌کنم، آنچه مهم است می‌بایست که این شوراها جدی گرفته شود. درحالی‌که در قانون اساسی در این پیش-

نویس دیده می شود که در اصل سوم می گوید آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که «و شاورهم فی الأمر» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم و در حدود صلاحیت آن ها و به تفصیلی که در قانون اساسی قوانین ناشی از آن مشخص می شود حل و فصل گردد؛ اما از آن ترتیبات یا آن صحبت ها نه تنها خبری نیست، در سایر ترتیبات اجرایی پیش نویس، بلکه حتی به نسبت قانون اساسی ۷۵ سال پیش در یک مورد یک مقدار عقب تر است. اجازه بدهید اصول ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳ متمم قانون ۷۵ سال پیش را [یادآوری کنیم] در این اصل ۹۰- در خصوص انجمن های ایالتی و ولایتی - در تمام ممالک محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه‌ی مخصوص مرتب می شود و قوانین اساسی آن انجمن ها از این قرار است: اصل ۹۱- اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می شوند مطابق نظامنامه های انجمن های ایالتی و ولایتی اصل ۹۲، انجمن های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه را دارند با رعایت حدود قوانین مقرر - ملاحظه می فرمایید که تأکید بر این است که «نظارت تامه» بعد در اصل ۹۳- صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمن های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می شود. این قانون آن وقت است که طبیعتاً قانون اساسی امروز باید خیلی پیشرفته تر از آن باشد.

در حالی که اصل ۷۴ این پیش نویس را می خوانم، اصل ۷۴- برای تأمین سریع تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات، بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مناطق، اداره ی امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان یا نظارت شورایی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان یا اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند صورت می گیرد. حدود اختیارات و عمل و نحوه ی نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن ها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، این ها قیدهایی است که به آن اضافه شده، قانون تعیین می کند؛ یعنی صحبتی از آن «نظارت» تامه نمی شود در حالی که ما وقتی می آییم و در اصل سوم می گوئیم مبنای حکومت آرای عمومی است و تأکید می کنیم «و شاورهم فی الأمر»، بایستی حکومت اسلامی حکومت شورایی باشد دوم از جهت اقتصادی معتقدیم که کار معیار و مبنای ارزش است. اگر ما قانون اساسی برحسب و سیاق اسلام می خواهیم در آن بایستی تأکید بشود که از چنین تأکیدی خبری نیست. جملاتی البته گفته شده ولی جملات ذوجنبتین، دوپهلوی، کش دار و قابل تعبیر و تفسیرهای گوناگون هستند. مثلاً اصل ۹ را می خوانم: سعی و کار و حاصل آن حق هرکسی می باشد. ملاحظه می کنید با توجه به پیچیدگی ها و ظرافت های حقوقی که کسانی که تخصص داشته باشند می دانند تا چه حد می شود به طرق مختلف این عبارت را [تعبیر و تفسیر کرد] این جمله فرق می کند با این که «کار مینا و معیار ارزشی باشد!» هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت در سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگران بگیرد که وارد قلمرو دیگری شده است.

سوم- برحسب فقه انقلابی تشیع و اسلام زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند. به قول امام صادق (ع) حتی اگر زمین غصبی باشد آن زارعی که رویش کار می کند صاحب مزروع است.

۱۱۳۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصولاً مسئله‌ی زمین گو اینکه فرصت تشریحش را نداریم. درحالی‌که ما باید همه اصول و قواعد اقتصادی اسلام را رعایت کنیم.

صلاحیت دادگستری

مسعود رجوی در ادامه‌ی طرح نظریات مجاهدین خلق درباره‌ی قانون اساسی به مسئله‌ی صلاحیت دادگستری اشاره کرد و گفت: این یک سنت طاغوتی است که به ترتیبی همیشه صلاحیت‌های دادگستری را خدشه‌دار می‌کنند. به ترتیبی که قوه‌ی قضائیه را از آن بگیرند و این امر باید در قانون اساسی تصریح شود که جز در مورد جرائم خاص نظامی‌ها، همه‌ی جرائم دیگر محل طرح و حل آن دادگستری است. بخصوص جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دقیقاً بایستی با حضور هیأت منصفه مطرح شود؛ و در این روزها جای تأسف است وقتی می‌بینیم محاکم انقلابی که بایستی به جرائم ابدی رژیم پهلوی بپردازند وارد مسائل دیگری می‌شوند و به جرائم عادی و مسائلی نظیر فحشا یا گران‌فروشی و فساد و مسائلی که به این مارک‌ها نسبت می‌دهند، می‌پردازند. حال آنکه در مورد صلاحیت‌های دادگستری تأکید ما این است که از نظر ما پلیس، شهربانی و ژاندارمری بایستی به عنوان ضابطین عدلیه کار کنند و همه‌ی آن‌ها یکی شوند؛ یعنی این یادگار دوره‌ی فئودالیته است که ژاندارم‌ها در دهات باشند و باید در شرایط امروز تنها یک نیروی واحد پلیس از ترکیب این‌ها به وجود آید که به‌عنوان ضابطه تحت فرماندهی دادگستری و قوه‌ی قضائیه باشد نه نیروی مسلح سرکوبگر و فرماندهان آن نیز از طریق دادگستری تعیین شوند نه ستاد نیروهای مسلح.

حق اعتصاب و حقوق زنان

رجوی درباره‌ی حقوق کار گفت: در قانون اساسی جدید باید ۸ ساعت کار و حق اعتصاب برای کارگران به رسمیت شناخته شود و در مورد زنان باید برابری کامل زن و مرد در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد تأکید قرار گیرد.

فرهنگ و آموزش باید به پشتوانه‌ی منابع غنی زیرزمینی اعم از نفت و مس و غیره رایگان و تا دوره‌ی دبیرستان برای همگان اجباری باشد و به اتکا همین منابع ملی بیمه، بهداشت و طب به عنوان اصلی از اصول قانون اساسی ملی شود و از دولت‌ها مسئولیت خواسته شود.

رجوی اضافه کرد: از نظر اجتماعی باید در قانون اساسی روی این مطلب تصریح شود که گرچه دولت نمایندگی تمام خلق را به عهده دارد، اما وحدت خلق تکیه‌گاهش بر پایه‌ی کارگر و دهقان یعنی مستضعفین باشد.

ارتش و قانون اساسی

در مورد ارتش رجوی گفت: با توجه به سوابق ارتش‌های شاهنشاهی ما حق داریم بخواهیم که در قانون اساسی مان تأکید شود ارتش ما بایستی مردمی و انقلابی و ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری باشد تا برادران ارتشی بدانند اگر خدای ناکرده روزی خلاف این رویه عمل شد، وظیفه‌ی دیگری دارند و به نظر ما این ارتش مردمی نباید هیچ‌گاه در درگیری‌های داخلی دخالت کند و حتی یک گلوله بیندازد و وظیفه‌ی ارتش صرفاً باید در جهت انقلاب اسلامی رهائی‌بخش ضد امپریالیستی پاسداری از

مرزها باشد و به نظر ما باید ارتش و فرماندهان آن زیر نظر و منتخب مجلس باشند و آن وقت است که می توانیم حداکثر انضباط انقلابی را هم از آن ها بخواهیم.

در مورد حقوق ملیت ها نیز که در اصل پنجم قانون اساسی بعد از ذکر آیه ی ۱۳ سوره حجرات گفته شده اقوام مختلف از حقوق مساوی برخوردارند این به هیچ وجه کفایت نمی کند. کما اینکه در قانون اساسی قبلی نیز این طور بود که مردم همه حقوق مساوی دارند و تمام افراد ملت در برابر قانون مساوی اند. در حالی که اضافه بر این باید تأکید شود ملیت ها در امور داخلی شان خود می توانند دخالت و نقش تعیین کننده داشته باشند و اکنون دیگر احتیاجی به تمرکزی که تا به حال در ایران مرسوم بود نداریم.

قانون اساسی باید دارای احکام قطعی و غیر قابل تفسیر باشد^۱

هدایت الله متین دفتری

با قبول این اصل که بدون وجود آزادی های فردی و اجتماعی و بدون ایجاد نهادهای مستحکم دموکراتیک مبارزه علیه امپریالیسم و دفع و رفع کامل آن میسر نخواهد بود، قانون اساسی باید دارای خصوصیات خاصی باشد که اهم آن عبارت اند از:

وجود احکام قطعی و غیر قابل تفسیر در مورد آزادی های فردی و اجتماعی و تضمین کافی برای حفظ این آزادی ها، نداشتن محتوای دست و پاگیر و نوآوری بر اساس تجربیات گذشته برای پیشگیری از تجدید زور و قلدری و جلوگیری از سلطه ی امپریالیسم.

در کمیسیون که به اتفاق برخی از همکاران چندی قبل برای بررسی مسائل مربوط به قانون اساسی تشکیل دادیم با بررسی قوانین اساسی کشورهای دیگر مشاهده شد که این قوانین اساسی به تدریج از قرن هجدهم به این طرف سیر تحول خاصی را پیموده اند و دیدیم که در هر کجا، زمان نزدیک تر شده، مبارزات علیه امپریالیسم بیشتر بوده و ملل و خلق های رها شده کوشش کرده اند تجربیات خود را که علیه قلدران و زورگویان و در ضمن مبارزه به کف آورده اند به صورت اصولی در جهت حفظ حقوق مردم در قانون اساسی جدید خود بگنجانند تا از تجدید خاطرات تلخ گذشته جلوگیری شود. ما هم به عقیده ی من در قانون اساسی آینده ی خود باید این رویه را رعایت کنیم.

پس از جنگ جهانی دوم که ضمن آن مبارزه ی وسیعی توسط خلق های جهان علیه فاشیسم و نازیسم انجام گرفت ملاحظه می کنیم که ملل دنیا جمع می شوند و با تجربیات تلخی که از جنایات فاشیست ها و نازی ها و عوامل آن ها به کف آورده بودند پس از اعلام منشور ملل متحد، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر را تنظیم می کنند، احساساتی که در آن بسیار جالب است به طوری که حتی مرتجع ترین حکومت ها را که در آن زمان پس از آن جنگ در سانفرانسیسکو برای تنظیم منشور ملل متحد جمع شدند و ادار کرد که بر آن مقدمه ای بنویسند که هنوز واقعاً تجلی بخش خواست امروزی انسان ها برای حقوق اساسی آن ها است گفته اند:

ما مردم ملل متحد؛ با تصمیم به اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین زن و مردم هم‌چنین بین ملت‌ها اعم از کوچک بزرگ و به ایجاد شرایط برای حفظ عدالت و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر و برای نیل به این هدف‌ها، مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک‌مساعی نماییم.

منشور ملل متحد به وجود می‌آید و به موجب آن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر مفاد منشور که ضمانت اجرای این اعلامیه است، از جمله در ماده‌ی ۷۱ منشور ملل متحد ما می‌بینیم که به شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد اجازه داده می‌شود که با سازمان‌های غیردولتی که به امور داخل در صلاحیت شورا اشتغال دارند مشاوره نماید به ظاهر این ماده خود معنای خاصی ندارد ولی باید بررسی شود تا سیر تحولی را که پس از تصویب این ماده در جوامع بین‌المللی بین افراد برای به وجود آوردن سازمان‌های غیردولتی پیش‌آمده مشاهده کنیم و نتیجه بگیریم.

بلافاصله پس از تنظیم منشور و شروع به کار ملل متحد با توجه به ماده‌ی ۶۲ همین منشور که توسعه و تعمیم حقوق بشر و اقدام به آن را در حدود وظایف این شورای اقتصادی و اجتماعی قرار داده است مجمع عمومی ملل متحد در همان اوان تشکیل به موجب قطعنامه‌های ۳۶۷ و ۴۷۹ اجازه تشکیل کنفرانس سازمان‌های غیردولتی را برای اولین بار صادر می‌کند و به شورای اقتصادی و اجتماعی ابلاغ می‌کند.

سازمان‌های غیردولتی چه هستند؟ این‌ها اکثراً سازمان‌هایی هستند که از طرف حقوقدانان، انسان دوستان، جوامع مترقی کشورهای مختلف، وکلای دادگستری و اهل قلم اعم از نویسندگان، استادان دانشگاه‌ها و سایر اشخاصی که معتقد به حفظ حقوق انسانی و حیثیت و شئون انسانی هستند در سراسر دنیا به طور مستقل و جدا از دولت‌ها تشکیل شده که بسیاری از آن‌ها خدمات شایسته‌ای در جهت مبارزه با خودکامگی و کنترل دولت‌ها با ایجاد افکار عمومی جهانی و کمک به پیشرفت نهضت‌های انسانی انجام داده‌اند از جمله در کشور خودمان در همین چند سال اخیر مشابه همین سازمان‌ها به صورت جمعیت حقوقدانان ایران که بانی همین سمینار است و نیز جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و کمیته‌ی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و سازمان ملی دانشگاهیان و کانون نویسندگان ایران و چند جمعیت دیگر همگی با مشی و روش ضد استبدادی در جهت امحاء امپریالیسم تشکیل شدند. در خارج از ایران این سازمان‌ها به تدریج پس از جنگ دوم جهانی و تنظیم منشور ملل متحد و اجازه‌ی تشکیل کنفرانس بین‌المللی سازمان‌های غیردولتی نضج گرفته و توسعه پیدا کردند. هم اکنون می‌بینیم ده‌ها جمعیت و سازمان بین‌المللی اعم از آنچه مربوط به حقوقدانان است و آنچه مربوط به حفظ حقوق بشر و حیثیات انسانی است تشکیل و به رسمیت شناخته شده است و اکثراً در کنفرانس‌های سازمان‌های غیردولتی شرکت و اظهار نظر می‌نمایند. موضوع بحث در کنفرانس‌های سازمان‌های غیردولتی اکثراً در مورد مسائل مربوط به حقوق انسانی بوده است و برخی از موارد مورد بحث در یکی از کنفرانس‌ها عبارت‌اند از بحث راجع به رواج قلدری در دنیا، یعنی قتل‌عام، شکنجه، حبس و اعدام‌های خودسرانه و خودکامه و سپس بحث درباره تدابیر لازم به‌منظور تدارک و تأمین برای جلوگیری از این‌گونه امور از طرق مختلف از جمله تأسیس دادگاه بین‌المللی

حقوق بشر و امکان کافی برای تقدیم دادخواست به این دادگاه برای افراد و اشخاص حقوقی (گروه‌ها و هیأت‌ها) و تأسیس مراجع بین‌المللی برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر و جنایات بر ضد انسانیت و عدم احترام به حیثیات انسانی و به منظور حفظ حقوق ملیت‌ها و اقلیت‌ها و فرهنگ آن‌ها. اقدام در سطح بین‌المللی برای جلوگیری از شکنجه، حفظ حق دفاع و مصونیت وکلای مدافع بدون هیچ‌گونه محدودیت، تعریف نظم عمومی و منافع عمومی که غالباً دستاویزی برای محدودیت اجرای حقوق انسانی و حقوق بشر شده است. در بند دوم ماده‌ی ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نوشته‌اند:

«هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله‌ی قانون منحصر به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه‌ی دموکراتیک وضع گردیده است.»

می‌بینیم اینجا صحبت از محدودیت‌هایی می‌شود و نظم عمومی و می‌بینیم از «نظم عمومی» به‌طوری که عنوان شده و از «محدودیت‌های قانونی» در گذشته در سراسر دنیا به حداکثر سوءاستفاده شده است. به خصوص در کشور ما اگر به قانون اساسی قبلی مراجعه کنیم و به فصل مربوط به حقوق ملت ایران نگاه کنیم می‌بینیم که اکثراً در مورد کلیه‌ی حقوق گفته‌اند که حق دارید فلان کار را انجام دهید، مگر آنچه به وسیله‌ی قانون استثناء شده است و متأسفانه در طرح پیشنهادی فعلی قانون اساسی هم این مسئله به چشم می‌خورد. قانون اساسی باید دارای احکام قطعی و غیرقابل تفسیر باشد و حقوق افراد و آحاد ملت و اجتماع نباید طوری تنظیم شود که بتوان آن را تفسیر کرد و یا اینکه ضمن آن استثناء قائل شد و دست قانون‌گذاران آتی را برای ایجاد محدودیت و اختناق باز گذاشت. در مجامع غیردولتی هم یکی از مسائلی که شدیداً مورد توجه قرار گرفته است تعیین حدود مشروع این محدودیت‌هاست یا هر حکومت خودسر و خودکامه‌ای نتواند به زعم خود این محدودیت را مشخص کند. همین کنفرانس‌های بین‌المللی سازمان‌های غیردولتی تضمین حقوق و آزادهای مردم و حفظ شئون و حیثیات انسانی را از طریق:

جمع‌آوری اطلاعات در خصوص نقض حقوق بشر و نقش مهم سازمان‌های غیردولتی در این زمینه با ایجاد فدراسیون یا کنفدراسیون‌های منطقه‌ای در قسمت‌های مختلف دنیا، تأسیس دادگاه بین‌المللی حقوق بشر و حق تقدیم دادخواست از طرف افراد و سازمان‌ها یعنی گروه‌ها و هیأت‌های مختلف پیش‌بینی کرده است. در این مورد باید توضیح داده شود که مثلاً در کشوری مانند ایران که بارها در گذشته دیده شده که اشخاصی در زندان هستند که جمعیت‌هایی تحت فشار هستند که حقوق انسانی آن‌ها به شدت تحت تضییع قرار گرفته است و خود دسترسی به مراجع دادرسی و شکایت ندارند پس هیأت‌هایی که برای جمع‌آوری اطلاعات و بررسی و رسیدگی به این گونه امور اقدام می‌کنند باید بتوانند نتیجه‌ی گزارشات خود را به عنوان دادخواست تقدیم دادگاه بین‌المللی حقوق بشر کرده و تقاضای رسیدگی و صدور حکم بنمایند. این پیش‌بینی برای این است که برای مراجعه به دادگاه احتیاج به وکالت‌نامه نباشد. مثل اینکه بارها در همین ایران حتی همین اواخر اتفاق افتاده است که در موارد نقض حقوق انسانی و کلاً به علت زندانی بودن کسانی که نیاز به حمایت و کمک دارند و

عدم همکاری مسئولان امر موفق به اخذ وکالت رسمی از اشخاص مورد بحث و زندانیان سیاسی نشده است. در جایی که هیچ‌کس نمی‌تواند خود را بدون وکالت‌نامه به عنوان وکیل کسی قلمداد کند، در مورد نقض حقوق بشر این پیش‌بینی را خواستند بنمایند و باید بشود.

یکی دیگر از موارد مورد پیشنهاد آموزش حقوق بشر در مدارس یعنی از دوران طفولیت کودکان بوده است به طوری که با مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی مربوط به آن و به طور کلی حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها، کودکان از مدرسه آشنا شوند و این موضوعات را مورد تفسیر و تجلیل قرار دهند تا اینکه جزء حقیقت آنان قرار گیرد.

با این مقدمه و شناختی که از سازمان‌های غیردولتی و نحوه‌ی عمل آنان پیدا نمودیم، قبل از نتیجه‌گیری و اعلام پیشنهادات لازم است که اشاراتی به جریانات تاریخی گذشته و نحوه‌ی استفاده نیروهای انقلابی ایران از این‌گونه سازمان‌ها که در جهت مبارزه علیه ظلم و امپریالیسم و تجربیات ناشی از آن در ایران شده است بنماییم. نگاهی به ۲۵ سال اخیر که در قسمت اعظم آن خود من از نزدیک شاهد بوده‌ام هیأت‌های متعددی تحت سخت‌ترین شرایط از طرف سازمان‌های غیردولتی موجود در دنیا اغلب متشکل از فرستادگانی معتقد به مبارزات مردم ما و دارای پیش ضد امپریالیستی برای تحقیق در مورد موارد نقض حقوق بشر و قلدری و عملیات ضد انسانی رژیم گذشته به ایران آمده‌اند و گزارشات تفصیلی و متعددی هم در این زمینه تهیه کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها منتشر شده و بسیاری از آن‌ها به صورت گزارشات تحقیقی برای استفاده از سازمان‌های غیردولتی یا مراجع ملل متحد باقی مانده است. گسیل این هیأت‌ها به ایران چند علت داشته:

علت اولش که مشخص است و آن وظایفی است که این سازمان‌ها برای خود قائل هستند.

علت مهم‌تر و بزرگ‌تر و اصلی آن مبارزات افشاگرانه و اعتراضات عمیق و مهم و وسیعی است که توسط دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در طول این ۲۵ سال علیه قلدری‌ها در ایران انجام شده است به خصوص نقش کنفدراسیون دانشجویان و محصلین اروپائی در اروپا و امریکا در اینجا خیلی مهم بوده و بایستی به هیچ وجه و عنوان نادیده گرفته نشود و البته برخی از سازمان‌های دیگر سیاسی و اجتماعی ایرانیان در خارج از کشور نیز در این زمینه نقش قابل اهمیتی داشته‌اند و همین مبارزات باعث جلب توجه و حضور محققین در ایران شده است که البته در برخی از موارد به علت رعایت افکار عمومی بین‌المللی و به علت برخی از مقتضیات و فشارها و عناوینی که در دنیا می‌شده حکومت در ایران اجازه‌ی تحقیق به آن‌ها داده است و در بسیاری از موارد هم محققین با دست‌خالی و خلع تنگ ایران را ترک کرده‌اند که این خود موضوعی برای اعلام محکومیت حکومت قرار گرفته است. انتشار این گزارشات در سطح بین‌المللی نتایجی داشته که برخی از آن‌ها را فهرست‌وار در اینجا عنوان می‌کنیم: نتیجه‌ی اولی آن ایجاد افکار عمومی در سطح بین‌المللی بوده که مثلاً همین اواخر باعث شد که در کشور فرانسه از حضرت آیت‌الله العظمی خمینی با آغوش باز توسط جوامع مترقی و دموکراتیک و انسان دوستان فرانسوی پذیرائی بشود. مورد دیگرش این بوده که بسیاری از جوانان ما که در خارج از کشور بسر می‌بردند و تحت فشار عوامل ساواک قرار می‌گرفتند و گذرنامه‌ی آن‌ها باطل می‌گردید و اینکه تمدید نمی‌شد، بتوانند بدون داشتن گذرنامه به راحتی در کشورهای خارجی زیست

کنند و البته تحت حمایت همین سازمان‌های غیردولتی، مبارزات ضد امپریالیستی خود را به صورت متشکل علیه استبداد داخلی و امپریالیسم خارجی ادامه بدهند و علی‌رغم زد و بندهای رژیم منفور محمدرضا با امپریالیست‌ها و شرکت‌های چندملیتی از کار آن‌ها جلوگیری نشود و موفق شوند افکار عمومی در سرتاسر دنیا ایجاد بکنند و همین افکار عمومی و همین مسائل، توأم با مبارزات ۲۵ ساله‌ی مردم ایران و مبارزات چندین ساله‌ی جوانان ما و مبارزات مسلحانه آن‌ها باعث شد که با ایجاد افکار عمومی یک نتیجه اساسی دیگر به دست آید و رژیم خون‌خوار گذشته ملزم شود تا هیأت نمایندگی سازمان صلیب سرخ بین‌المللی را قبول کند. برای بازرسی زندان‌های سیاسی توسط آن‌ها راهی باز گردد که این خود در تاریخ زندان سیاسی در این کشور دارای اهمیت خاصی است. بدیهی است که افکار عمومی ایجاد شده در جهان با کمک سازمان‌های غیردولتی و با مبارزه‌ی دانشجویان ما در خارج از کشور سهم قابل توجهی در پیشرفت انقلاب داشته است.

و اما در حال حاضر و در آینده خواهند پرسید که سازمان‌های غیردولتی در آینده چند نقشی می‌توانند در جهت کمک به انقلاب ضد امپریالیستی ما داشته باشند و چه کاری از آنان ساخته است، این را باید بدانیم که اولاً قانون اساسی که نوشته می‌شود برای امروز و فردا نیست برای سال‌ها است و برای مدت طولانی از عمر یک ملت است. پس باید در این قانون اساسی پیش‌بینی‌های لازم برای هرگونه امکانی در جهت پیشگیری از تضییع حقوق مردم در آینده، بشود. با عنایت به این اصل باید توجه داشت که ما در دنیا تنها زندگی نمی‌کنیم. سخنرانان قبلی به لزوم قبول عرف بین‌المللی و قبول حقوق بین‌الملل و در نتیجه تحدید بخشی از حاکمیت دولت و اخذ کمک‌ها و امتیازات در مقابل آن اشاره کردند؛ و در این جهت نیز ما به افکار عمومی دنیا هم در جامعه‌ی بشری همان‌طور که گذشته احتیاج، داشتیم همان‌طور هم که سایرین به افکار عمومی ما احتیاج دارند، هم‌اکنون هم احتیاج داریم. در این اواخر اگر به جریانات بین‌المللی توجه کنیم مشاهده می‌شود که پس از جنگ ویتنام مثلاً در کشور آمریکا افکار عمومی طوری تغییر یافته که دخالت مستقیم آمریکا را به‌عنوان یک قدرت امپریالیستی در سایر کشورها محدود کرده است در نتیجه ما دیدیم که در این چند سال اخیر امپریالیسم کوشش کرده است که از ما ژاندارمری برای خاورمیانه بسازند تا خودشان مستقیماً در امور کشورهای خاورمیانه دخالت نکنند و اکنون که با انقلاب ایران مواجه شده‌اند و ژاندارم از بین رفته است لازم دیده‌اند که در امور کشورهای قبیل ما در آینده دخالت‌های به‌طور مستقیم بنمایند. نمونه آن‌ها ما به‌صورت قطعنامه سنای آمریکا دیدیم که آن را می‌توان به‌عنوان اولین قدم در راه مقدمات یورش امپریالیستی شناخت. با این قطعنامه آمده‌اند و خواسته‌اند که روی ساخت سازمان‌های غیردولتی که صرفاً نظرشان در جهت مسائل انسانی و حفظ حیثیات انسانی است و به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی ما کمک کرده‌اند قرار گیرند و با خدعه مسائل انسانی را علیه انقلاب ما مطرح کنند درست در زمانی که این سازمان‌ها با حسن نیت دچار برخی ناراحتی‌ها از مسائلی که پس از انقلاب در ایران به وجود آمده هستند و بخصوص اینکه به عدم رعایت برخی از اصولی که برای آن‌ها مهم بوده، در محاکمات اعتراضاتی داشته‌اند. کوشش امپریالیسم این است که این دو موضوع را توأم کند و افکار عمومی را به نفع خود بسازد تا که امپریالیست‌ها

بتوانند به طور مستقیم در امور ما دخالت کنند. پس ما باید کاری بکنیم که این توطئه به نتیجه نرسد و حساب این دسته یعنی قدرت شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌هایی که سنای امریکا را ساخته‌اند که سازنده‌ی سیاست خارجی امریکاست از حساب سازمان‌های غیردولتی که در گذشته هم به طور کامل حسن نیت خود را نشان داده‌اند جدا بشود و مسائل واقعی و اصیل داخل ایران مورد توجه قرار گیرد و در داخل ایران هم کوشش شود که عملیات و اقدامات خود را با اصولی که در دنیا پس از جنگ بین‌المللی دوم بخصوص افراد انسان‌دوست و افراد مبارز و افراد ضد امپریالیست کوشش کردند به وجود بیاورند منطبق کنیم تا در راه طولانی خود در جهت رفع شر نهایی امپریالیسم موفق شویم. با توجه به این مقدمات و با توجه به اینکه اولاً به افکار عمومی بین‌المللی احتیاج است و ثانیاً دنیا جایی است که در آن هیچ ملتی و هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی و انزوا زندگی کند و در این دنیا باید همکاری بین‌المللی وجود داشته باشد و فقط با همکاری بین افراد ملل و خلق‌ها است که از زیاده‌روی حکومت‌ها و دولت‌ها و سلطه امپریالیسم در هر شرایطی و به هر صورتی می‌توان جلوگیری کرد و با توجه به اینکه در گذشته هم دیدیم که با وجود آن شکل دهشتناک اختناق حکومت شاهنشاهی منفور این سازمان‌های غیردولتی نقش عمده‌ای به نفع مردم ایران بازی کردند پس با توجه به این اصول و با توجه به اینکه محتویات قانون اساسی آینده ما باید حتماً در برگرفته‌ی آن اصول و احکامی باشد که خلق‌های دیگر دنیا ضمن مبارزات خود دریافتند و با تجربه کسب نمودند و در قوانین اساسی خود گنجانند باید اهتمام کنیم که بر اساس تجربیات خود نیز اصول جدیدی به قانون اساسی به شکل قاطع و محکم و غیرقابل تفسیر با ضمانت اجرای کامل اضافه کنیم و این موارد که تا حال در جهت بحث امروز به فکر رسیده عبارت‌اند از:

۱. تضمین حق تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی که هدف آن تأمین حقوق اساسی بشر و حفظ و صیانت حیثیات انسانی در سطح ملی و بین‌المللی است و این حقوق اعم است از حقوق سیاسی و مدنی و اقتصادی و اجتماعی.
۲. تضمین حق بازرسی و رسیدگی و تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات از طرف سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی و بین‌المللی در داخل کشور برای جلوگیری از هر نوع تبعیض نقض آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم و به‌منظور حفظ حقوق اساسی و حیثیات انسانی در جهت رفع هر نوع ستم و وحشیگری.
۳. تأمین حق شکایت برای افراد و اشخاص حقوقی و سازمان‌های غیردولتی و هیأت‌ها و گروه‌های تحقیق به مراجع قضائی بین‌المللی از جمله دادگاه‌های بین‌المللی و تضمین کافی برای اجرای احکام این محاکم.
۴. ایجاد حق تقدیم دادخواست و تعقیب دعوا و اقدام برای اجرای احکام برای سازمان‌های غیردولتی ملی در محاکم داخلی در جهت حفظ و صیانت حقوق افراد و گروه‌هایی که خود به علت محدودیت‌های ناشی از اقدامات خودکامه به آسانی دسترسی به مراجع قضائی ندارند.
۵. تضمین حق دفاع در محاکم ملی از متهمین و مظلومین سیاسی توسط وکلای بین‌المللی.

۶. پیش‌بینی ضمانت اجرای کامل برای تحقق موارد فوق از جمله مصونیت محققین و وکلا از هر نوع تعرض.

اینجا صحبت از وکلای بین‌المللی و شرکت آن‌ها در محاکم داخلی می‌شود، این دقیقاً مسئله‌ای بسیار مهم و اساسی است از این جهت که ما در داخل ایران هم دیدیم که همین اواخر که راهی گشوده شده بود تا وکلا بتوانند در دادرسی ارتش از زندانیان سیاسی دفاع کنند، دادرسی ارتش و دستگاه حکومتی با تمام قوا کوشش می‌کرد که فقط وکلای محلی که ممکن است دچار رعب و تشویش و فقدان برخی از حقوق ملی بشوند دفاع از به عهده گیرند و به وکلای دیگر چنین اجازه‌ای نمی‌دادند و همین مشکل هم ممکن است در سطح کشور به وجود آید و وکلای ایرانی در داخل کشور به خاطر رعب و خفقان که ممکن است روزی مستولی شود که ان‌شاءالله هیچ‌وقت نخواهد شد، نتوانند آن‌طور که باید و شاید از موکلین خود در دادگاه‌ها دفاع نمایند و برای حفظ حقوق آن‌ها دفاع کنند، در اینجا در پایان عرایض باید مجدداً تأکید کنم که مقدمات تشکیل این‌گونه سازمان‌های غیردولتی را خوشبختانه توانستیم در کشور خودمان در ظرف این دو سه سال اخیر بدهیم و پایه‌گذاری کنیم، از جمله همین جمعیت حقوقدان‌های ایران.

می‌خواهیم تضمین کافی برای ادامه‌ی کار آن‌ها وجود داشته باشد و اقدامات آن‌ها را در این مدت ما همه مشاهده کردیم و اهمیت کار این‌گونه سازمان‌های غیردولتی را در پیشبرد اهداف انسانی و حفظ حیثیات انسانی که لازمه‌ی اصلی برای ادامه‌ی حیات هر ملتی است که بخواهد علیه امپریالیسم مبارزه بکند ما دیدیم و اکنون هم تضمین کافی برای این کار می‌خواهیم و تجربیات گذشته به ما نشان داد که همکاری‌های بین‌المللی ما در همین زمینه‌ها بسیار مهم بوده از جمله به عنوان مثال موردی را ذکر می‌کنیم.

در سال گذشته برای ۱۶ نفر در کردستان آمدند و به اتهام تجزیه‌طلبی تقاضای اعدام کردند آنان کسانی بودند که در تشییع جنازه‌ی یکی از آزادگان این مملکت عزیز یوسفی در مه‌باد شرکت کرده بودند و گفته بودند زنده‌باد کردستان. در آن زمان وکلای تهران اجازه دفاع در ارومیه (رضائیه) داده نمی‌شد. ما به مراجع بین‌المللی مراجعه کردیم و از آن‌ها کمک خواستیم. اعتراضات آن‌ها باعث شد که دستگاه بیاید و این ۱۶ نفر زندانی را از زندان آزاد کند و این را ترجیح دادند به اینکه وکلای تهران به آنجا بروند و افشاگری کنند.

متن سخنرانی هدایت الله متین دفتری در سمینار مسایل قانون اساسی ایران - ۶ تیر ماه ۱۳۵۸ -

نظر آیت الله حجت کوه کمری درباره قانون اساسی^۱

آیت‌الله‌العظمی حجت کوه کمری یکی از مراجع تقلید قم در گفتگویی با «بامداد» نقطه‌نظرهای خود را پیرامون قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان اعلام کرد. وی گفت: اگر در قانون اساسی، مذهب شیعه‌ی جعفری اثنی عشری به‌عنوان مذهب رسمی مملکت ثبت نشود، استقلال کشور در

معرض خطر قرار خواهد گرفت. آیت‌الله حجت کوه کمری در مورد تشکیل مجلس مؤسسان نیز گفت: البته ما تابع لفظ و اسم نیستیم بلکه تابع یک مقررات عقلانی هستیم بدون اینکه کلمه‌ی «مؤسسان یا خبرگان» را دخیل در موضوع بدانیم.

مجلس مؤسسان باید دارای چهار شرط باشد و در هر مجلسی که این چهار شرط وجود داشت آن مجلس، مجلس مؤسسان خواهد بود. اول باید منتخب ملت باشد، یعنی اینکه خود ملت به‌طور واقعی آن‌ها را انتخاب کند تا به عنوان نماینده‌ی واقعی ملت، سرنوشت ملت را تعیین کند. شرط دوم عبارت از این است که افراد انتخاب شده متخصص باشد و علاوه بر تخصص به مسائل اسلام هم آشنا باشد، چون این افراد می‌خواهند قانون اساسی یک کشور جمهوری اسلامی را تصویب کنند. شرط سوم تعیین زمان کافی برای شور نمایندگان است؛ یعنی اینکه بعد از آن کسی نتواند بگوید به علت کمی فرصت نتوانستیم درباره پاره‌ای از مواد بحث کنیم و به ناچار آن را تصویب کردیم. چهارمین شرط که شاید مهم‌ترین شرط هم باشد این است که قانون در این مجلس به تصویب برسد نه اینکه نظر نمایندگان را نظر مشورتی بدانیم زیرا این فقط افراد متخصص هستند که می‌توانند در مورد قانون اساسی یک حکومت نظر بدهند نه مردم. آیت‌الله کوه کمری افزود: در طول زمان ثابت شده است که اکثریت مردم غیرمتخصص گاهی در مورد مسائل اشتباه می‌کنند؛ و این در قرآن هم آمده است، اما یک گروه متخصص و آگاه کمتر مرتکب چنین اشتباهاتی می‌شوند. حال اگر این چهار شرط در مجلس خبرگانی که دولت می‌خواهد تشکیل دهد وجود داشت، این همان مجلس مؤسسان است و اشکالی ندارد و اگر این چهار شرط را ندارد، این مجلس، مجلس مؤسسان نیست اگر نه مسئله اسم یا تعداد افراد آن مهم نیست و اصل مطلب در این چهار شرط است.

آیت‌الله کمری سپس گفت:

از نظر من، چند اصل مهم‌تر از دیگر اصول است، اول اینکه مذهب جعفری اثنی عشری باید مذهب رسمی مملکت باشد؛ زیرا در غیر این صورت استقلال مملکت در معرض خطر قرار خواهد گرفت. در قانون اساسی مشروطه هم مذهب رسمی کشور مذهب جعفری بود و حالا در این پیش‌نویس قانون اساسی آن را عوض کرده‌اند و به شکل مبهمی مطرح شده است. در قانون اساسی گذشته آمده بود: «مذهب رسمی کشور ایران مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) غیرقابل تغییر است» که بسیار هم قاطع بود اما در پیش‌نویس قانون اساسی آورده‌اند «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری که مذهب اکثریت است» این جمله قاطعیت لازم را ندارد؛ و نه تنها این عبارت از نظر ادبی غلط است بلکه می‌شود روی آن تفسیر کرد مثلاً می‌تواند به این شکل تعبیر کرد که دین رسمی مملکت اسلام است و مذهب جعفری هم مذهب اکثریت است نه اینکه مذهب رسمی. اینجا ۲ سؤال پیش می‌آید اول اینکه مذهب اکثریت چیست؟ مذهب رسمی کدام است؟ دوم اینکه آیا ما می‌خواهیم مذهب رسمی داشته باشیم یا مذهب اکثریت، چراکه این مشخص است که مذهب اکثریت ملت ایران مذهب جعفری است، وی افزود: و من یقین دارم که این اصل در صورت تصویب در آینده مشکلات بسیاری به بار خواهد آورد و اگر بخواهیم از بروز مشکلات بعدی جلوگیری کنیم لزوماً باید این اصل تغییر کند و خیلی صریح گفته شود که دین رسمی ایران

اسلام و مذهب رسمی ایران شیعه‌ی جعفری اثنی عشری است تا دیگر جای هیچ‌گونه تعبیری وجود نداشته باشد. آیت‌الله حجت کوه کمری درباره‌ی اصل ۷۶ که مربوط به شرایط رئیس‌جمهور می‌شود گفت: در اصل ۷۶ آمده است که رئیس‌جمهور باید مسلمان باشد، اگر هم شیعه نبود می‌تواند رئیس‌جمهور شود؛ و اگر چنین شود ایران به لبنان ثانی تبدیل می‌شود و در این صورت ثبات حکومت از دست می‌رود.

من می‌دانم آن‌ها که این قانون را نوشته‌اند، نظری جز ایجاد تفاهم و وحدت نداشته‌اند، اما باید توجه داشت که با این شرایط نتیجه‌ی عکس خواهد شد. آیت‌الله حجت در پایان به مسئله‌ی انتخاب یک روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور اشاره کرد و گفت:

مانعی ندارد که یک مرجع عالی‌قدر رئیس‌جمهور شود اما نکته‌ای که باید موردتوجه قرار گیرد اینجاست که رئیس‌جمهور منتخب مردم است و مسئولیت دارد و کسی که مسئولیت دارد باید جوابگوی مردم باشد و خود را آماده‌ی استیضاح کند. یا اگر خطا کرد کیفر ببیند درحالی‌که مرجع، نایب امام است و جوابگوی اوست و نه جوابگوی ملت، گذشته از این باید توجه کرد که اگر نایب امام رئیس‌جمهور شد و مورد استیضاح قرار گرفت یعنی نایب امام استیضاح شده است و آن وقت است که اسلام به‌طور کلی از بین می‌رود.

نماینده سپاه پاسداران انقلاب در کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی^۱

در هفتمین اجلاس کنگره‌ی مسلمانان منتقد قانون اساسی عباس روحانی از سپاه پاسداران انقلاب گفت: در قانون اساسی باید به این نکته توجه شود که دولت ایران باید با هر کشوری که با مسلمانان جهان در حال جنگ است قطع رابطه کند، مانند دولت غاصب فیلیپین که با مسلمانان در حال جنگ است و لزوماً دولت مسلمان ایران باید با آنان قطع رابطه سیاسی و اقتصادی و بازرگانی کند ولی دولت تاکنون به آن توجهی نکرده است. وی ادامه داد:

در این پیش‌نویس به سپاه پاسداران توجه نشده است اگر قانون اساسی راجع به این سپاه ساکت بماند این قانون اساسی ناقص است و اگر موجودیت این سپاه در قانون مورد توجه قرار نگیرد مسئولیت خطراتی که در آینده انقلاب ما را تهدید خواهد کرد با تصویب‌کنندگان قانون اساسی خواهد بود. مورد دیگری که قانون اساسی به آن بی‌توجه مانده دادگاه‌های انقلاب است. کار این دادگاه‌ها هنوز تمام نشده و هنوز باید به اتهامات متجاوزین به حقوق ملت ایران رسیدگی شود. وی در دنباله سخنانش گفت:

رئیس‌جمهور و دیگر اعضای دولت موظف‌اند هر هفته در نماز جمعه شرکت کرده و برنامه‌هایشان را به مردم ارائه دهند اشکالاتشان را بگویند و انتقادات مردم را بپذیرند اگر دولت این کار را بکند هم در توده‌ی مردم نفوذ خواهد داشت و هم در کار دولت اشکالی پیش نمی‌آید.

دومین سخنران این جلسه ناصر سبحانی بود که گفت: تصویب کنندگان قانون اساسی باید کسانی باشند که در مسائل اسلامی تخصص داشته باشند ما مخالف استفاده از تمدن غرب نیستیم اما معتقدیم چنین عملی باید در چارچوب اسلام باشد اگر حقوق اقلیت‌ها رعایت نشود دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت به وجود می‌آید دیکتاتوری در هر زمان و به هر شکل محکوم است.

مسئله‌ی اقلیت و اکثریت مسئله‌ای است بر اساس حکومت غربی و این مسئله در اسلام مطرح نیست وی سپس گفت: حکومت ایران باید با نام شورای اسلامی خوانده شود و نه جمهوری اسلامی در اصل ۸۴ و ۸۵ در قانون اساسی برای رئیس‌جمهوری قدرت فوق‌العاده‌ای در نظر گرفته شده است که این مقدمه‌ای بر ایجاد دیکتاتوری است. در مورد اصل‌های ۱۱۴ و ۱۱۵ درباره‌ی امور مالی وضع ثروت‌های مجبوس در اماکن متبرکه روشن نشده است وی افزود:

شرکت افراد حزبی در مجلس شورا باید ممنوع شود؛ و در اصل ۲۶ این نکته باید گنجانیده شود و با توجه به مفهوم قانون اساسی اصول ۱۱، ۱۲، ۲۴، ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۵ در قانون اساسی گنجانیده شود و جانشین قانون مدنی است.

در اصل ۷۴ خودمختاری ملیت‌ها از نظر انداخته شده و روی همین است که در اصل ۲۱ گفته شده متون و مکاتبات رسمی باید به زبان و خط فارسی باشد و دولت‌های خودمختار محلی از آن استثناء نشده است.

آخرین سخنران این کنگره محمد آل اسحاق بود که بعداً چاپ می‌شود.

رئیس‌جمهوری این پیش‌نویس کسی جز ژنرال دوگل نیست^۱

گفتگو با دکتر منوچهر هزارخانی

می‌دانیم که جبهه‌ی دمکراتیک از ۱۴ اسفندماه گذشته اعلام موجودیت کرد. حال می‌خواهیم بدانیم که آیا جبهه توانسته است در این مدت زمان، مسیر انتخابی‌اش را ادامه بدهد؟

- ما در ۱۴ اسفندماه گذشته با صدور بیانیه‌ای که حاوی طرح پیشنهادی یک برنامه‌ی سیاسی بود اعلام موجودیت کردیم و فکر هم می‌کنیم که برنامه‌های اعلام شده از طرف ما چیزی من درآوردی نبود، بلکه اصولی بود که از متن انقلاب گرفته شده بود، مثل تغییر نظام ارتش شاهنشاهی به ارتشی خلقی، یا دادن آزادی به خلق‌های تحت ستم ایران- که بیش از ۵۰ سال مورد ظلم و جور قرار گرفته بودند. درحالی‌که در قانون اساسی مشروطیت شوراهای ایالتی و ولایتی، پیش‌بینی شده بود، با حمایت از شوراهای کارگری و کارمندی که در روزهای انقلاب به وجود آمده و اعتصابات را رهبری کرده بودند، از جمله مواردی بشمار می‌رفت که در بیانیه‌ای ما گنجانده شده بود. در واقع، همان‌طور که گفتیم این‌ها همه مسائلی بود که ما از خودمان در نیاورده بودیم، بلکه بسیاری از آن‌ها، قبل از آنکه تئوری‌شان مطرح شود در جامعه، عملاً پیاده شده بود. نهایت این است که ما آن را جمع‌آوری کرده و در یک مجموعه گنجانیدیم. البته تعدادی از موارد اعلام شده مربوط می‌شد به اهداف کوتاه‌مدت، مثل

۱. بامداد، دوشنبه، ۱۸ تیر، ۱۳۵۸، شماره ۵۳، صفحه ۶ و ۷.

موضع گیری جبهه در قبال رفراندوم، در نتیجه شاید در حال حاضر، این ضرورت احساس شود که باید برنامه های درازمدت و کوتاه مدت جبهه را از یکدیگر تفکیک کرد، اما در نهایت همان طور که گفتیم این ها خواست های جامعه بوده و هست در نتیجه، حالا که نگاه دوباره ای می اندازیم به برنامه های مطرح شده از طرف جبهه ی دموکراتیک در ۱۴ اسفند، می بینیم که در حال حاضر نیز بسیاری از نکات آن برنامه مطرح است و در آتیه نیز مطرح خواهد بود، به اضافه ی یک سلسله مسائل دیگر که شرایط و اوضاع و احوال انقلاب به وجود آورده است.

اما اینکه ما تا چه اندازه در جهت تحقق بخشیدن به آرمان هایمان فعالیت داشته ایم، باید بگویم که ما در این مورد تمام تلاشمان را بکار برده ایم. ضمن اینکه شما باید توجه داشته باشید که جبهه ی دموکراتیک دارای هیچ گونه سابقه ی فعالیت سیاسی و غیرسیاسی نبوده است و افراد بنیانگذارش نیز هر کدام به طور پراکنده در مواضع مختلف، فعالیت داشته اند و بدیهی است که ما برای تشکل و جا افتادن به زمان بیشتری احتیاج داریم. در مورد موفقیت در ادامه ی راه انتخابی نیز جدا از آنچه مردم باید قضاوت کنند، من فقط می توانم بگویم که ما کوشش خواهیم کرد تا از راه انتخابی مان منحرف نشویم. صحیح، ولی آیا در کارتان با تحولی نیز روبرو نبوده اید؟

- مثلاً؟

مثل موضع شما در قبال شرکت در رفراندوم، با توجه به این مسئله که آگاهی داشتید در اقلیت خواهد ماند. به طوری که دامنه ی آن نحوه ی عمل، به زمان کنونی نیز رسیده است و باعث شده است تا گروهی عنوان کنند: «آن ها که در رفراندوم جمهوری اسلامی شرکت نکرده اند حق اظهار نظر درباره ی قانون اساسی را ندارند».

- خوب شد که این سؤال را مطرح کردید، چون در اطراف این مسئله تبلیغات فراوانی صورت می گیرد و احتمالاً به اعتبار آن ۹۹ درصد مشهور، چماق هم کشیده می شود، سنگ اندازی هم می کنند. اولاً این جماعت باید توجه داشته باشند که ما اگر در رفراندوم شرکت نکرده ایم با جمهوری اسلامی مخالفتی نداشته ایم، بله می گفتیم وقتی قرار است که ما به یک نوع حکومت رأی بدهیم، حداقل این حق را داریم که از محتوای آن اطلاع کافی داشته باشیم و همین، دلیلی بود که باعث عدم شرکت ما در رفراندوم شد. حال آنکه اگر محتوای این جمهوری را روشن می کردند، چه بسا ما رأی هم می دادیم و ضمناً نخواستیم نسبت به افرادی که اساساً هویتشان معلوم نبود، اعتماد کورکورانه بکنیم.

اگرچه آن روزها هم عنوان می شد که قانون اساسی در دست تدوین، قانونی پیش رفته است ولی از مضمون و نویسندگان آن حتی شناختی ابتدایی نیز به دست نمی دادند. در صورتی که در همان زمان، کسانی بودند که در رفراندوم شرکت کردند و به جمهوری اسلامی رأی منفی دادند؛ و حالا خیلی بامزه است درباره ی آن ها که جمهوری اسلامی را به کلی نفی کرده اند، حرفی زده نمی شود، ولی ما که به دلایل کافی و مستدل در رفراندوم شرکت نکردیم، می گویند، حق اظهار نظر ندارید و باز هم همان مسئله ی کذائی یک درصد حالا روی چه حسابی، معلوم نیست چون وقتی ما می آیم تعداد شرکت کنندگان در رفراندوم را از تعداد افرادی که می توانستند رأی بدهند تفریق می کنیم متوجه می شویم که اینجا در حدود ۲ تا سه میلیون رأی زیادی آورده ایم، چون تعداد افرادی که می توانستند در

۱۱۴۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

رفراندوم شرکت بکنند، بیشتر از ۱۹ میلیون نفر نبودند در صورتی که نزدیک به ۲۲ میلیون رأی در صندوقها ریخته شد. حال چگونه حساب کرده‌اند که چند درصد از مردم رأی داده‌اند و چند درصد رأی نداده‌اند، معلوم نیست.

به قول شما شاید اگر متن قانون اساسی پیش از رفراندوم اعلام شده بود، خیلی‌ها تکلیف خودشان را می‌فهمیدند، اما حالا که این متن را در پیش رو داریم، جبهه‌ی دموکراتیک در مقابل آنچه جبهه‌ای خواهد گرفت؟

- اگر میتینگ روز جمعه اول تیرماه با منطق کوبنده‌ی سنگ و چماق تعطیل نشده بود، موضع جبهه‌ی دموکراتیک در قبال قانون اساسی اعلام می‌شد ولی به‌هرحال این مسئله در کل ماجرا تغییری به وجود نیآورده است چون ما معتقدیم جهت تصویب قانون اساسی حتماً باید مجلس مؤسسان تشکیل شود و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن مجلس را محدود به جمعی از خبرگان کرد که جبراً جمع انتخاب شده‌ای هستند. چون باید توجه داشت، آنچه رسماً تحت عنوان قانون اساسی اعلام می‌شود، بعدها طبق سنت آن‌چنان از طرف افرادی که معلوم است در تصمیم‌گیری دخالت دارند، مورد حاشیه‌نویسی قرار می‌گیرد که از صورت اولیه‌ی خود در می‌آید. به‌عنوان مثال شرایطی که برای انتخاب شدن در مجلس مؤسسان از طریق مراجع غیررسمی تصمیم‌گیرندگان اعلام می‌شود، به‌گونه‌ای است که فقط می‌توان در وجود یک مجتهد جامع‌الشرایط پیدا کرد.

بنابراین در این مجلس عملاً جا برای کسی باقی نمی‌ماند؛ یعنی اول می‌گویند که نحوه‌ی عمل انتخابی است و بعد، عنوان می‌کنند باید نمایندگان انتخاب شوند و بر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی نظارت داشته باشند که در وهله‌ی اول کاردان و کارشناس شرایع اسلامی باشند؛ که البته این هم کافی نیست و باید معتقد به این اصول هم باشند. در این شرایط بدیهی است که تکلیف مجلس خبرگان چه خواهد بود؟

در نتیجه ما فکر می‌کنیم، تشکیل چنین مجلسی که جبراً نمایندگان بسیاری از قشرهای مردم را کنار خواهد گذاشت یا به آن‌ها نقشی نمایشی واگذار خواهد کرد، موجب خواهد شد تا نطفه‌ی نافرمانی‌های بسیاری از طرف افرادی که خود را کنار گذاشته شده می‌بینند، بسته شود.

آن‌هم در شرایطی که می‌دانیم، در گوشه و کنار مملکت تحریکات فراوانی انجام می‌شود و ما با این کار خودمان زمینه‌ی عملکرد دشمن را وسیع‌تر می‌سازیم؛ یعنی، فرصت مناسبی به وجود می‌آوردیم تا عوامل و عناصر نامطلوب از شرایط استفاده‌ی فراوان کنند. مثلاً شما اگر فضای حاکم بر استان کردستان را مورد توجه قرار دهید، می‌بینید که این قسمت از کشور ما به‌قدری گرفتار مشکلات روزمره است که گهگاه کار به خونریزی هم می‌کشد یا اگر همین موضوع مهاجرت ۱۲۰۰۰ کرد از نقره را که می‌خواهند کشور را ترک کنند، مورد توجه قرار دهید، درمی‌یابید که این مسئله به‌قدری کوچک و ابتدائی است که حل آن در حد تلاش یک‌روزه‌ی دستگاهی با حسن نیت است. در حوادث نقره گروهی بی‌مسکن و مأوا شده‌اند و حالا می‌خواهند شرایطی فراهم آید تا به سر خانه و زندگیشان برگردند. در صورتی که تا به حال به دلایلی که من نمی‌دانم چیست، ولی دولت حتماً می‌داند این کار کوچک انجام نشده است.

البته باید توجه داشته باشید که ما نمی‌گوییم دولت و عوامل دولت، صاحب حسن نیت نیستند، ولی به‌طور یقین دست‌هایی که سوءنیت دارند، از شرایطی که به وجود آمده است، استفاده کرده و می‌کنند. در صورتی که معلوم نیست چرا باید موضوعی به این کوچکی، تبدیل به یک مسئله‌ی بزرگ مملکتی شود و از هم اکنون، در پی، یک موج مهاجرت ۱۲۰۰۰ نفری به دنبال داشته باشد. چرا؟ چه کسی از این ماجرا سود می‌برد؟

در صورتی که هر وقت به مسئولان رجوع می‌شود، انگار دولت، دولت این مملکت نیست، آن‌هم به این بهانه که من صاحب اقتدار و قدرتی نیستم. خوب حالا گیریم که این چنین باشد، پس چرا دولت نباید تکلیف خود و مردم را روشن کند؟ حال آنکه ما می‌دانیم این دولت، دولتی است که هر وقت اراده بکند، برای سرکوبی، نیروی نظامی گسیل می‌دارد، ولی برای حل مشکلات مملکتی، خود را صاحب قدرت نمی‌بیند، خوب حالا به برخوردهای ترکمن صحرا، اغتشاشات خوزستان، مسئله‌ی قانون اساسی و عدم تشکیل مجلس مؤسسان را نیز اضافه بکنید، ببینید، چه چیزی حاصل می‌شود. آیا به این ترتیب، عملاً نطفه‌های یک جنگ داخلی در مملکت بسته نمی‌شود؟ حالا ما مرتب در رادیو و تلویزیون توسط آدم‌های تر و تمیز و اطو کشیده، شعار بدهیم که قانون اساسی پیشرفته و دموکراتیک است، آیا این ربطی به تشکیل مجلس مؤسسان دارد؟ نه.

پس به این ترتیب می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر وضع به همین منوال جلو برود و مجلس مؤسسان تشکیل نشود، جبهه‌ی دموکراتیک در انتخابات و فراندوم شرکت نخواهد کرد.

- نه از حالا این نتیجه‌گیری را نکنید. چون این مسئله فقط دفاع از یک فرم نیست بلکه قضیه کاملاً مربوط می‌شود به یک مسئله‌ی سیاسی که اثراتش عملاً در اداره‌ی مملکت باقی خواهند ماند. در ارتباط با سؤال قبلی، این مسئله نیز لازم به توضیح است که دولت عنوان می‌کند: مجلس خبرگان، هم مجلس مؤسسان کوچک است، هم انتخابی، منتهی تعداد نمایندگان کم است. حال آنکه می‌دانیم این کمیته، تعیین‌کننده‌ی کیفیت است. چون تعداد ۷۰ یا ۸۰ نماینده در هیچ شرایطی نمی‌تواند مفهوم و معنای مجلس ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفری مجلس مؤسسان را داشته باشد.

در این مورد هم ما پیشنهاد داده‌ایم که مجلس را با تعداد نمایندگان بیشتر ولی در وقت محدودتری تشکیل بدهند و بدون تردید کسی هم اعتراض نخواهد کرد. چون مردم ما خیلی خوب می‌دانند که در شرایط غیرعادی بعد از انقلاب به سر می‌برند. در نتیجه، اینکه شما خیال می‌کنید آن‌ها نمی‌فهمند، عدم اعتماد خودتان را نشان می‌دهید؛ بنابراین، درباره‌ی شرکت یا عدم شرکت در تشکیل مجلس خبرگان و فراندوم، ما نمی‌توانیم از حالا اظهار نظر بکنیم ضمن اینکه ما هنوز هم امیدواریم دولت حرف حساب را بپذیرد، ولی زیاد خوشبین نیستیم.

آیا گمان نمی‌کنید که دیر واکنش نشان دادن جبهه‌ی دموکراتیک در قبال مسائل حاد سیاسی، جبهه را با سؤالات و مشکلات فراوانی روبرو می‌کند؟ حال آنکه ما می‌دانیم در کار سیاست باید صریح، تند و درست عمل کرد.

- صراحت در این حد که ما نظراتمان را بگوییم، نقاط ضعف دولت را بشماریم و نتیجه‌ی اقدامات نادرست دولت را گوشزد کنیم، گمان می‌کنم که در کار ما وجود داشته باشد. عمده افشاگری

است. اگر نه ما شمشیر نبسته‌ایم تا با دولت بجنگیم، چون این دولت به‌رحال یک دولت موقت انتخابی است. اگر چه دارد با تصمیم‌گیری‌ها، انتصابات و نحوه‌ی دخالتش در امور مختلف، قدم به قدم موقعیت انقلابی‌اش را از دست می‌دهد، اما ما هنوز تصور می‌کنیم که می‌توان گوش‌های شنوایی را در دولت یافت که پیشنهادات را بشنوند و ترتیب اثر بدهند بنابراین الزاماً مسئولیتی که بر دوش ما باقی می‌ماند، باعث می‌شود تا جبهه در موقع لزوم، با در نظر گرفتن تمامی جوانب، تصمیم‌گیری کند. چون این را صریح و آشکار بگویم که گاه، عکس‌العمل‌های سریع ما در قبال مسائل مختلف، باعث شده است تا بعضی‌ها دچار این سوءتفاهم شوند که میان اعتراضات جبهه و مخالفان طاغوتی دولت، هم‌صدائی‌هایی وجود دارد. به همین دلیل، ما باید هوشیار باشیم تا این چنین بهانه‌هایی را به دست مخالفان خود ندهیم زیرا مختصر غفلتی در مشخص کردن دقیق موضعمان، منجر به بروز یک فاجعه برای خودمان و دیگران می‌شود.

به فرض اینکه دولت تشکیل مجلس مؤسسان را با تعداد نمایندگان زیادتر قبول می‌کرد یا قبول کند، می‌دانیم که به‌طور کلی، تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران به علت تازه پا گرفتشان و یا تجدید سازمانشان، از قدرت عمل وسیعی در سطح کشور برخوردار نیستند، آیا فکر نمی‌کنید که جبهه نیز در مورد انتخاب نماینده با مشکلاتی روبرو می‌شود؟

- مسلماً با مشکلاتی روبرو خواهیم شد. چون ما لااقل مدت ۲۵ سال به‌طور مداوم تحت سلطه‌ی دیکتاتوری و اختناق قرار داشتیم که همین وضع باعث شد تا سازمان‌های سیاسی در سطح کشور، اجازه فعالیت پیدا نکنند و به‌طور کلی، مردم از سیاست برداشت درستی نداشته باشند و این دقیقاً برمی‌گردد به فرهنگ استبدادی مردم کشور ما که ریشه در قرون متمادی گذشته دارد و همه‌ی ما آلوده‌ی آن هستیم، چه افرادی که خود را انقلابی می‌دانند و در رأس قدرت هستند و چه ما که دست به انتقاد زده‌ایم. در نتیجه از بین بردن آثار و عواقب این فرهنگ استبدادی، کار چندان آسانی نیست و بدون تردید، در یکی دو روز صورت پذیر نخواهد بود. ولی به‌رحال، همه‌ی این‌ها باعث نمی‌شود تا ما حق مسلم مردم را در جهت انتخاب نماینده برای تصویب حیاتی‌ترین و مؤثرترین قانون مملکتمان نادیده بگیریم.

آیا شما می‌توانید در مورد انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان در سطحی وسیع، طریقی ارائه بدهید؟

- تا آنجا که من می‌دانم سازمان مجاهدین خلق پیشنهاد کرده است که انتخاب مجلس مؤسسان چون انتخاب دوره‌ی اول مجلس، صنفی باشد. چون به این ترتیب، هم خواست اصناف مختلف روشن است و هم اعضای هر صنف به علت نزدیکی به یکدیگر، قادر به انتخاب نماینده‌ی مورد اعتماد خود هستند. البته شاید این یک پیشنهاد ایدئال نباشد، ولی به‌رحال راه‌حلی تحمیل شده به‌وسیله‌ی شرایط است که کاملاً نیز قابل مطالعه است.

فرم دیگر انتخاب نمایندگان مجلس که عموم‌تر است، مراجعه به آراء عمومی است.

پس جبهه‌ی دمکراتیک، خود در این مورد پیشنهادی نداده است؟

- ما پیشنهاد کرده‌ایم که انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان از طریق مراجعه به آراء عمومی صورت بگیرد؛ اما همان‌گونه که گفتیم جبهه پیشنهادات مطرح شده‌ی دیگر را به هیچ وجه رد نمی‌کند چون هر کدام از آنها صاحب منطق خاصی هستند.

نظر شما درباره‌ی صف‌بندی گروه‌های سیاسی موجود چیست و اساساً اهداف کدام یک از آنان را با آرمان‌های جبهه‌ی دمکراتیک نزدیک‌تر می‌بینید؟

- ما در این مورد مشغول بررسی هستیم، ولی از آنجا که نمی‌توان خیلی زود درباره‌ی ایدئولوژی‌ها و تاکتیک‌های سیاسی قضاوت کرد، لذا به مدت‌زمان بیشتری احتیاج داریم تا نتایج بررسی‌هایمان را اعلام کنیم. از طرفی، طبیعت جبهه ایجاب می‌کند تا افراد مختلف العقیده‌ای را در بر بگیرد و شاید دیر نشان دادن عکس‌العمل که شما به ما ایراد گرفتید، ناشی از همین ناهمگونی اندیشه‌ها باشد که در حقیقت، حسن کار ما نیز به حساب می‌آید.

بنابراین اظهار نظر در مورد صف‌بندی گروه‌ها در حال حاضر مشکل است؛ اما به‌طور کلی، چون کشور ما این روزها شاهد یک سلسله فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است، یک سازمان سیاسی نمی‌تواند در فعالیت‌ها حضور نداشته باشد، یا به این بهانه که در کوران کار مطالعاتی قرار دارد، به مرخصی برود. ضمن اینکه، به قول معروف نباید چشم‌بسته و بی‌گدار به آب بزند. به همین دلیل، ما تا به حال تنها به مسائلی توجه داشته‌ایم که از طرف احزاب و گروه‌های سیاسی عنوان شده است؛ یعنی اینکه وقتی آزادی مطبوعات و آزادی بیان را در خطر می‌بینیم و به همین منظور اعلام برگزاری یک میتینگ را می‌کنیم، دیگر نمی‌توانیم در چنین اجتماعاتی که از طرف احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر، تشکیل می‌شود شرکت نکنیم. چون به این ترتیب ما خودمان را نفی کرده‌ایم، به همین دلیل من تصور می‌کنم که جبهه به دنبال هدف‌های اعلام شده‌ی خود فعالیت می‌کند و طبیعتاً در این راه با تمامی نیروهایی که حاضرند این اهداف را بپذیرند، هم‌صدا می‌شود. البته من می‌دانم که در حال حاضر نیروهایی وجود دارند که به دلایلی که یکسان هم نیست سعی می‌کنند با انگ زدن بر سازمان‌های مختلف، هم خیال خودشان را راحت بکنند و هم خیال مردم را! من جمله اینکه مثلاً می‌گویند فلان دسته و فلان گروه، جزو بورژوازی لیبرال هستند، بدون آنکه اساساً مشخص شده باشد که بورژوازی لیبرال چی هست و آیا بورژوازی لیبرال در کشوری مثل ایران که سرمایه‌داری وابسته بر آن حاکم بوده است، اساساً محلی از اعراف دارد؟ یا مقصود چیز دیگری است؟ ولی خوب، عده‌ای دلشان خوش است و خیال هم می‌کنند که وقتی می‌گویند بورژوازی لیبرال، حکم محکومیتش هم پشتش می‌آید. من اساساً نمی‌خواهم وارد این مقوله شوم که بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی رادیکال چی هست، چون این‌ها افسانه است. این‌ها یک‌مشت کلمات سحرآمیز است که گروهی دارند با آن بازی می‌کنند و هیچ جا تعریف درستی از آن‌ها نشده است.

ما اگر می‌خواهیم از جامعه‌مان تحلیل طبقاتی بکنیم، باید این کار را مبتنی بر واقعیات موجود در جامعه‌مان انجام دهیم نه اینکه بخواهیم الگوهایی را که در چمدان‌ها و افکارمان وجود دارد، پیاده سازیم؛ بنابراین ما گمان می‌کنیم هنوز قضاوت درباره‌ی گروه‌های سیاسی زود است چون فعلاً اکثر این گروه‌ها حرف می‌زنند و عملی انجام نمی‌دهند.

من گمان می‌کنم که بسیاری از مسائل جبهه و سر و صداهای اطراف آن را خود اعضای جبهه فراهم می‌کنند مثل مسافرت آقای متین دفتری به خارج در آستانه‌ی اعلام متن پیش‌نویس قانون اساسی و تشکیل یا عدم تشکیل مجلس مؤسسان.

- لاقلاً، این نشان می‌دهد که ما هنوز سیاستمداران حرفه‌ای نشده‌ایم. اگرچه مسافرت آقای متین دفتری این حسن را هم داشت که نشان داد، فعالیت جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران منوط به بودن یا نبودن متین دفتری در ایران نیست. چون از همان آغاز فعالیت جبهه از یک طرف، به خاطر اینکه متین دفتری نویی مرحوم دکتر مصدق است و از طرف دیگر، چون اعلام موجودیت جبهه توسط ایشان انجام گرفت، این توهم به وجود آمد که جبهه‌ی دموکراتیک ملی، جبهه‌ی متین دفتری است و در این باره هم یا با حسن نیت یا با سوءنیت تبلیغات فراوانی شد. حال آنکه چنین مسئله‌ای اساساً درست نیست و بود و نبود متین دفتری در ایران، هیچ تغییری در مشی جبهه‌ی دموکراتیک ملی به وجود نمی‌آورد.

بعضی‌ها عنوان می‌کنند که تعدادی از طرفداران جبهه‌ی دموکراتیک، طاغوتی‌ها و اعوان و انصارشان هستند، آیا درست است؟

- توجه داشته باشید که فعلاً برای ما تعداد اعضاء مطرح نیست. چون ما هنوز خودمان را در حد سازمانی که بخواهد و یا حتی ادعای جانشینی دستگاه حاکم را داشته باشد، نمی‌بینیم؛ اما طبیعی است که وقتی کشوری، یک دوره‌ی طولانی اختناق را پشت سر می‌گذارد و وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شود، تمامی افرادی که به گروه‌ها و احزاب مختلف آن کشور، روی می‌آورند، به دلیل «حب علی» نیست و چه‌بسا امکان دارد به خاطر «بغض معاویه» نیز باشد؛ بنابراین احتمال دارد که در داخل حرکات اعتراضی نسبت به دستگاه حاکم، عده‌ای نیز به مناسبت کاملاً مغایر با اهداف گروه‌های سیاسی، قصد سوءاستفاده از جریان‌های سیاسی روز داشته باشند.

در نتیجه، نه اینکه من نمی‌توانم وجود چنین افرادی را در جریان اعتراضات جبهه‌ی دموکراتیک انکار کنم بلکه حضور آن‌ها را هم نمی‌توانم در هیچ‌کدام از سازمان‌های سیاسی منکر شوم. چون پاک‌سازی جبهه تنها زمانی می‌تواند صورت بگیرد که طی یک مدت‌زمان طولانی، جبهه نشان بدهد که بر مواضع اعلام شده‌اش پافشاری می‌کند و حاضر نیست تحت هیچ شرایطی تنها به خاطر برآورده ساختن هدف‌های تاکتیکی، روی آرمان‌ها و اهدافش پا بگذارد؛ بنابراین جواب سؤال شما ساده است. من نمی‌توانم منکر وجود افراد ناصالح در حرکات سیاسی جبهه که به صورت میتینگ و غیره صورت می‌گیرد بشوم، ولی همان‌گونه که وقتی یک رودخانه از شهری عبور می‌کند، آبش به علت آلودگی، قابل استفاده نیست، اما در طول مسیر، به تدریج، خود به خود تصفیه می‌شود، فعالیت سیاسی احزاب و گروه‌ها نیز چنین سیر تکاملی را در پیش دارند.

جدا از تمامی مسائلی که این روزها درباره‌ی مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان وجود دارد، ممکن است بگوئید که چه تصویری از متن پیش‌نویس قانون اساسی دارید؟

- در حقیقت متن پیش‌نویس قانون اساسی اعلام شده در مقایسه با آنچه قبلاً منتشر شده بود، نشان دهنده‌ی حک و اصلاحاتی است که در آن به وجود آمده است. به همین دلیل، زمانی که این متن

متشکر شده عده‌ای که منتظر چیزی به مراتب بدتر از این بودند، ذوق زده شدند. البته من منکر نکات مثبت این قانون نمی‌شوم، ولی معتقدم که کلاً بینشی که در تدوین این قانون به کار رفته است، بینشی قابل انتقاد است و باید مورد تصحیح قرار بگیرد، وگرنه شاید تصحیح مواد، چاره کار نباشد.

اما در مجموع، چون این قانون صرفاً برای یک جمهوری اسلامی نوشته شده است، در پاره‌ای از مواد آن، گاه مشاهده می‌شود که حقوق دمکراتیک مردم نقض شده است مثلاً، یکی از حقوق لوث شده در آن با توجه به ماده (۱۱ و ۱۲) که به نظر من اساساً جایشان در قانون مدنی است حقوق زنان است؛ یعنی اینکه به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان این قانون قصد داشته‌اند تا زن را خانه‌نشین بکنند. حتی در بقیه‌ی مواد این قانون نیز که صحبت از زنان است مبانی خانه‌نشین شدن آن‌ها فراهم شده است، نه شرکت فعالانه‌شان در امور اجتماعی. در مجموع، به‌طور آشکار در هیچ یک از مواد این قانون، از حقوق اجتماعی مساوی زنان با مردان صحبت به میان نیامده است. تنها در یک مورد گفته شده است که تمام اتباع کشور، از زن و مرد در مقابل قانون برابرند؛ که در حقیقت جمله‌ی «زن و مرد در مقابل قانون برابرند» هیچ حقی به زن نمی‌دهد؛ و فقط بیان‌کننده‌ی این مهم است که زن و مرد در زمان اجرای قانون با یکدیگر برابرند. حال آنکه باید ابتدا ثابت کرد زنان حقی دارند، سپس به برابری زن و مرد در مقابل قانون پرداخت. چون فی‌المثل من از جمله‌ی فوق‌الذکر این برداشت را می‌کنم که زن هم محکوم به اعدام می‌شود، زن هم محکوم به حبس‌های سنگین می‌شود.

مورد قابل ایراد دیگر در قانون اساسی، مسئله تفکیک سه قوه‌ی مجریه، مقننه و قضائیه است که به نظر ما دیگر نمی‌تواند به این صورت قابل قبول باشد. چون اگر می‌پذیریم که تمام قدرت، ناشی از ملت است، باید تبلور این اصل را در تفوق مجلس نمایندگان ببینیم نه در تفوق رئیس‌جمهور. چون رئیس‌جمهوری که متن پیش‌نویس قانون اساسی ساخته است، کسی جز ژنرال دوگل نیست. حتی نحوه‌ی انتخاب ریاست جمهوری و اینکه اگر رئیس‌جمهور در هفته‌ی اول انتخاب نشود، در هفته‌ی دوم، بقیه‌ی داوطلبان حذف می‌شوند و فقط دو نفر اول باقی می‌مانند، بنابراین هر کس ۵۱ درصد آراء را بیاورد، به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود تا اختیاراتی که به رئیس‌جمهور تفویض شده است، تمامی تقلید از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه است که دیگر تمام دنیا می‌دانند که این قانون قبایی بود که برای قامت دوگل بافته شده بود. کما اینکه بعد از مرگ دوگل، قانون اساسی جمهوری پنجم به‌صورت چیزی زائد و دست و پاگیر درآمد. دیگر اینکه در متن اعلام شده‌ی قانون اساسی این ایراد بسیار بزرگ به چشم می‌خورد، ریاست جمهوری که منتخب افکار عمومی یک ملت است، در برابر هیچ مرجعی پاسخگو و مسئول نیست، چون منتخب افکار عمومی است، در نتیجه حق دارد مجلس را منحل بکند، (اختیاراتی که دوگل داشت) نخست‌وزیر را انتخاب بکند ولی مجلس حق عزل نخست‌وزیر را نداشته باشد!

و اما آنچه تحت عنوان قوه‌ی مجریه آمده است و تمامی قلمروی فعالیت‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد، جای بحث بسیاری دارد، چون سپردن تمام کار آموزش و پرورش به دولت، تحت این عنوان که آموزش و پرورش امری اجرائی است، به هیچ وجه درست نیست. اساساً نباید سیاست آموزش و پرورش یک مملکت را دولت تعیین بکند. اینجاست که ما برمی‌گردیم به یکی از اصول

اعلام شده از طرف جبهه‌ی دمکراتیک که همانا نهادهای شورایی باشد. آموزش و پرورش باید یک نهاد مستقل به حساب آید. همچنان که وسایل ارتباط جمعی، بخصوص رادیو و تلویزیون باید خارج از حیطه‌ی اقتدار دولت عمل کنند و توسط شوراهای مردمی اداره شوند. البته ما منکر این نیستیم که نماینده دولت نیز می‌تواند جزو عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این شوراها باشد، چون دولت‌ها نشان داده‌اند که همیشه بر اساس منافع خود در صدد تعیین محتوای این دستگاه‌ها برمی‌آیند. در نتیجه با چنین نحوه‌ی عملی از این بابت ما دچار چنان سرنوشتی خواهیم شد که سالها بودیم و در حال حاضر هستیم. پس اینکه بیایم در قانون اساسی بنویسیم رادیو و تلویزیون ملک طلق دولت است، تعجب آورست. چون اساساً رادیو و تلویزیون متعلق به دولت نیست و فی الواقع مال ملت است. در نتیجه، باید نهادهای مردمی بر آن نظارت داشته باشند. نهادهایی که با منافع دولتی پیوند بلافصل ندارند و تابع ملاحظات دولتی نیستند. مورد دیگر از این دست که فعلاً کوچک نشان می‌دهد، ولی اگر صاحب ابعادی بزرگ شود، تبدیل به یک فاجعه می‌شود، محتوای کتاب‌های درسی است. چون وقتی صحبت از تجدیدنظر در کتاب‌های درسی شد عده‌ای به صلاح‌دید دولت آمدند و یک‌مشت مطالب را از کتاب‌های درسی حذف کردند. حالا تحت چه ضوابطی معلوم نیست. حال درست است که ما بگوییم چون آموزش و پرورش امری اجرائی و در حیطه‌ی عمل دولت است، در نتیجه باید محتوای کتاب‌های آموزشی را نیز دولت تعیین کند؟ آیا این کاری نیست که در گذشته انجام می‌شد؟ البته با تفاوت‌هایی. مثل اینکه فرض بکنید، حالا می‌آیند اشعار ناصر خسرو را به دلیل آنکه نمی‌پسندند از کتاب‌ها حذف می‌کنند، بدون اینکه توجه داشته باشند که اساساً این نحوه‌ی عمل منطبق با اصول اولیه‌ی آموزشی هست یا نه؟ این مسئله در مورد دستگاه‌های تحقیقاتی نیز صادق است که در رژیم گذشته، به دلیل آنکه بودجه‌شان را دولت تأمین می‌کرد کاملاً در اختیارش قرار داشتند.

شما اگر خوب توجه بکنید، متوجه می‌شوید که اگر همین‌گونه پیش رویم و تمام زمینه‌های فعالیت اجتماعی را به‌عنوان ملی کردن در اختیار دولت قرار دهیم و در اصل آن‌ها را دولتی کنیم، چنان دولت قدر قدرتی می‌سازیم که هیچ‌کسی و هیچ سازمانی قادر به نشان دادن کوچک‌ترین عکس‌العمل در مقابلش نخواهد بود. حال آنکه باید با تقسیم قدرت، اجازه نداد تا چنین غولی خلق شود و این نیز میسر نمی‌شود مگر با تشکیل شوراها و انجمن‌های ایالتی و ولایتی که ریشه در مردم دارد. فقط در چنین شرایطی است که از تمرکز قدرت جلوگیری خواهد شد و دیکتاتوری به وجود نخواهد آمد. اشکال دیگر در قانون اساسی موارد به ظاهر مربوط به ارتش است که اساساً ربطی به کار ارتش ندارد. مثل ماده‌ی عبور ارتش خارجی از داخل خاک کشور. حال آنکه مسئله‌ی شرکت ارتشیان در امور سیاسی مملکت که باید به طور صریح در قانون اساسی پیش‌بینی شود نادیده گرفته شده است. اگر ارتشیان جزو مردم هستند و در شمار افراد درجه‌ی ۲ به حساب نمی‌آیند چرا نباید آن‌ها را در زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی آزاد گذاشت؟ چطور در انقلاب از آن‌ها توقع دخالت در سیاست را داشتید؛ اما بعد از انقلاب، آن‌ها را از این حق محروم می‌کنید؟ چرا؟ مگر سیاست انقلابی در کشور ما چه تغییری کرده است که باید چنین پیامدهایی را به دنبال داشته باشد؟

مسئله‌ی دیگری که در قانون اساسی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، حق خودمختاری خلق‌ها است. چون حکومتیان گمان می‌کنند که خودمختاری، مسئله‌ی عجیب و غریبی است که به مجرد اعلام آن، کشور چندپاره می‌شود. حال آنکه قضیه کاملاً برعکس است چون مردمی که مجبورند به زبان تحمیلی درس بخوانند، چگونه می‌توانند با حکومتی که چنین روشی را دنبال می‌کند، احساس همبستگی داشته باشند؟ چرا نباید اجازه داد که مثلاً در مدارس آذربایجان تدریس به زبان ترکی صورت بگیرد؟ این مسائل است که باعث می‌شود تا مردم به حسن نیت تدوین‌کنندگان قانون اساسی در سپردن کار مردم به دست مردم، دچار تردید شوند.

ولی مسئله‌ی استفاده از زبان‌های قومی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است؟

- بله به‌طور پراکنده در مورد چگونگی استفاده از زبان و تشکیل انجمن‌ها صحبت شده است، ولی در مجموع، مسائل مطرح‌شده، معنا و مفهوم خودمختاری را نمی‌دهند. حال آنکه باید در قانون اساسی، این حق، به‌صورت صریح پیش‌بینی شود؛ زیرا استفاده از زبان قومی که حق به آن‌ها داده شده‌ای نیست. ترک‌ها و کردها در زمان طاغوت هم در خانه‌هایشان به زبان قومی صحبت می‌کردند. این روزها پشتیبانی روحانیت از حرکت‌های مذهبی افغانستان نیز مسائل بسیاری را مطرح ساخته است، ممکن است در این مورد نظرتان را بگوئید.

- من با وجودی که خودم را نمی‌توانم بجای روحانیت بگذارم، تصور می‌کنم، اگر از دیدگاه آن‌ها به مسائل نگاه کنید، قضاوت آن‌ها را قضاوتی صددرصد سیاسی نخواهید یافت. چون برای آن‌ها مسئله این نیست که مردم افغانستان تحت چه شرایطی زندگی می‌کنند، بلکه مهم جهانگیر بودن اسلام است، حالا به هر ترتیب که می‌خواهد باشد. البته روحانیت این بینش را تنها نسبت به افغانستان ندارد، بلکه درباره‌ی تمام منطقه چنین فکر می‌کنند. روحانیت از نهضت آزادی‌بخش فلسطین دفاع می‌کند، چون نهضتی اسلامی است. به همین جهت، وقتی یاسر عرفات نیز به ایران می‌آید نهضت ایران را به دلیل اسلامی بودنش ستایش می‌کند. حال ما کاری نداریم که او تا چه اندازه به این مسئله معتقد است، ولی به هر صورت آنچه عنوان می‌شود، نشان‌دهنده‌ی نوعی گرایش فکری و ایدئولوژیکی است. حال آنکه سازمان‌های سیاسی، وقتی از نهضت آزادی‌بخش فلسطین پشتیبانی می‌کنند، منظورشان صرفاً رفع جور از ملتی است که توسط امپریالیزم تحت فشار قرار گرفته است. به همین دلیل، فقط مسلمانان نیستند که از این نهضت دفاع می‌کنند، بلکه تمامی خلق‌های آزادی‌خواه جهان به دفاع از آن برخاسته‌اند، حتی یهودیان روشنفکر و پیشرو.

در بسیاری از موارد به نظر می‌رسد که میان اظهارات امام خمینی و هدف‌های اعلام شده از طرف جبهه، نه اینکه تناقضی وجود ندارد، بلکه وجوه مشترک زیادی نیز به چشم می‌خورد. حال آنکه در ظاهر فاصله بسیار است. آیا فکر نمی‌کنید برای از میان برداشتن این فاصله باید اقدامی کرد؟ چون گاه به نظر می‌رسد که جهت جلوگیری از ارتباط امام با گروه‌ها، تلاش بسیاری می‌شود.

- کاملاً درست است. موانع بسیاری را برای جلوگیری از این اتحاد و حتی ارتباط در حد گفت‌و شنود به وجود آورده و می‌آورند؛ اما باید دید که این ممانعت از طرف چه کسی به عمل می‌آید. آخر ما که صاحب قدرتی نیستیم تا چنین دیواری را به وجود آوریم. وقتی که نامه‌ی سرگشاده‌ای را به

آقای خمینی می نویسم آیا منظوری جز به وجود آوردن این ارتباط داریم؟ البته خیلی ها ایراد گرفته اند که متن نامه شما تند بوده است که اگر چنین نیز باشد به نظر ما این مسئله در قبال موارد مطرح شده در نامه که برای مملکت اهمیت حیاتی دارد، اشکال مهمی نیست پس همین که ما برای آقای خمینی یا آقای مهندس بازرگان نامه سرگشاده ای می نویسیم، حسن نیت خودمان را نشان می دهیم. در نتیجه اگر این اظهار نظرها به سمع آقای خمینی و مسئولان دولت نمی رسد، نشان دهنده دیواری است که در اطراف آن ها وجود دارد. چراکه از ما جز نوشتن نامه سرگشاده یا برگزاری یک میتینگ در دانشگاه تهران که آن هم می آیند با سنگ و چماق، از هم می پاشندش، کار دیگری از دستمان بر نمی آید.

ما به این امید، نامه سرگشاده را می نویسیم تا شاید انعکاسی هم داشته باشد، یا لااقل جواب بدهند که به این دلایل، شما اشتباه می کنید؛ اما وقتی در برابر ما موضع خصمانه ای از طرف افرادی گرفته می شود که در اذهان مردم، منعکس کننده نظریات رهبر انقلاب، دولت، یا مراجع تصمیم گیرنده هستند، این فکر به وجود می آید که صاحبان قدرت، دارای گرایش های انحصارطلبی هستند که البته مهم نیست و اگر مورد حمایت قرار نگیرند به زودی منزوی می شوند اما وقتی یک میتینگ چند هزار نفری را با گسیل گروهی ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفری به هم می زنند، چه باید کرد؟ اساساً منظورشان از این اعمال چیست؟ مگر دولت در بوق (رادیو و تلویزیون) خود نگفته است که مردم باید درباره ی قانون اساسی اظهار نظر بکنند، پس معنی آن گفته و این عمل چیست؟ آن هم زمانی که ما از پاسداران خواستار حفظ نظم در اجتماعمان شده بودیم، ولی آن ها بدون هیچ گونه واکنشی تنها به نظاره ی اخلال گرای یک گروه صدفنری ایستاده و در کار مداخله نکردند.

به این ترتیب آینده ی جبهه ی ملی دمکراتیک ملی را چگونه می بینید؟

- پیش بینی این مسئله آسان نیست. چون امکان دارد که یک باره کار به قدری بالا بگیرد که منجر به ریختن گروه های معروف به داخل این جبهه و شکستن و آتش زدن و چماق کشیدن شود. این هایی که می گویم فکر و خیال نیست بلکه بلاهایی است که بر سر سازمان مجاهدین خلق در شهرستان ها در آورده اند. ولی به هر حال تمامی این مسائل منوط به موضع گیری آقای خمینی درباره ی مسائل مختلف است که در رأس دستگاه رهبری مملکت قرار گرفته اند. پاره ای از اوقات ایشان در برابر جمعیتی که به حضورشان می رسند بسیار تحریک کننده سخنرانی می کنند. انگار که می خواهند به این گونه تجاوزات جواز بدهند، اما پاره ای از اوقات نیز چنین نیست. در نتیجه، من این اجازه را به خودم می دهم تا از آقای خمینی بخواهم موضعشان را در قبال گروه های سیاسی روشن کنند.

نظریات جامعه اسلامی کردهای مقیم تهران درباره پیش نویس قانون اساسی اعلام شد^۱

جامعه ی اسلامی کردهای مقیم تهران با انتشار بیانیه ای نظریات این جامعه را درباره برخی از مواد پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کرد و طی آن خواستار جرح و تعدیل در قسمتی از

مواد این پیش نویس شد. در این بیانیه نظریات جامعه‌ی اسلامی کردهای مقیم تهران درباره پیش نویس قانون اساسی در ۵ بخش به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. با توجه به نفی صریح قرآن مجید بهتر است از عنوان رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی تجدید نظر شود زیرا در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی آل عمران، آیه ۸۴ سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده و آیات دیگر قرآن دین خدا فقط دین اسلام است و نظر آنان که می‌گویند در احادیث نبوی از شیعه و یا سنی نام برده شده است نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد، چون احادیث نبوی که قابل شک و تردید است امکان ندارد ناقض آیات قرآنی باشد که در آن تردیدی متصور نیست.

۲. استدلال عده‌ای دیگر که می‌گویند چون قسمتی از ممالک اسلام دارای مذاهب رسمی حنفی و شافعی و مالکی هستند پس ایران نیز باید مانند آنها دارای مذهب رسمی جعفری باشد چندان مقنع به نظر نمی‌رسد زیرا به فرض صحت چنین ادعائی جای تعجب است که چگونه عده‌ای از علمای مبرز کشور ما از وضع سیاسی و اجتماعی این قبیل ممالک آگاهی ندارند که به چه صورتی کشورهای استعماری تخم تفرقه را در میان آنها کاشته‌اند تا تفرقه بیندازند و حکومت کنند و انگهی انقلاب ما پیش‌تاز انقلاب‌های امت اسلام در سراسر جهان است نه پیش‌تاز انقلاب مذهب جعفری.

۳. تمام مردم مسلمان کشور اعم از کرد و ترکمن و غیرها بدان امید به جمهوری اسلامی رأی دادند که دو کلمه تفرقه‌انگیز شیعه و سنی موجب رویارویی مسلمانان نباشد و همچنین بارها امام خمینی در سخنانشان اشاره فرموده‌اند که جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. پس آوردن کلمه‌های شیعه و سنی ناقض سخنان امام و بر باد دهنده‌ی امیدهای مسلمانان است و نمی‌تواند مورد تأیید ملت‌های مسلمان باشد، استناد بعضی از آیات عظام به قانون اساسی رژیم شاهنشاهی که مذهب رسمی ایران را شیعه‌ی اثنی عشری ذکر کرده است این تصور را به اذهان متبادر می‌سازد که خدای ناخواسته هنوز رابطه قلبی این آقایان با قانون اساسی قبلی قطع نشده است.

۴. افزون هر قیدی به کلمه‌ی اسلام از کلیت و جامعیت آن می‌کاهد و با وجهه جهانی انقلاب اسلامی ایران نیز سازگار نیست زیرا در بدو امر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی حکومت‌های طاغوتی جهان را به لرزه درآورد و استعمارهای سرخ و سیاه را به تأمل و تفکر واداشت و کلیه‌ی مستضعفین جهان انتظار داشتند که از برکت استقرار حکومت اسلامی در ایران سایر ممالک اسلامی نیز از یوغ استعمار خلاصی یابند، متأسفانه آوردن کلمه‌های شیعه و سنی انقلاب ما را در محدوده‌ای کوچک جغرافیایی محدود می‌سازد و به همان وضع زمان طاغوت رجعت می‌دهد.

۵. در قانون اساسی هیچ‌گونه اشاره‌ای به خودمختاری استان‌ها و عدم تمرکز که ملت کرد بارها با شرکت در تظاهرات و صدور قطعنامه‌ها و بخصوص در کنفرانس اخیر سندج خواهان آن بوده است نرفته است و این موضوع در قانون اساسی جدید به همان صورت قانون اساسی رژیم شاهنشاهی باقی مانده است که در این زمینه نیز باید تجدید نظر به عمل آید.

نکته‌های قابل تأمل در قانون اساسی^۱ علی رباط سرپوشی (سبزوار)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ثمره‌ی جانبازی‌های مردم مسلمان و افراد با ایمان و آزاده بود که میوه‌ی آن آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی است. قانون اساسی این دستاوردها را تضمین نمی‌کند. قانون اساسی منتشر در روزنامه را به دقت مطالعه کردم و این موارد نظر مرا جلب کردند. فصل ششم: قوه‌ی مقننه - مبحث اول: مجلس شورای ملی.

اصل ۵۳: این اصل توأم با مطالب ضد و نقیض است مثلاً آمده است: مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد... و باز: جلسه محرمانه با حضور همه‌ی نمایندگان یا با حضور عده‌ی خاص از آن‌ها تشکیل شود و باز: مصوبات این گروه خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

پیشنهاد: احتیاج به جلسه‌ی محرمانه نیست و نباید تصمیمی که گرفته می‌شود عده‌ی خاصی شرکت کنند. مثلاً چه کسانی؟ در این صورت منجر به تبعیض متخین مردم می‌گردد. تصمیمی که گرفته می‌شود برای ملت است و باید در حضور همه‌ی نمایندگان باشد.

مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت

اصل ۵۶: آنجا که آمده... ولی در موارد ضروری کدامند؟ و کمیسیونهای داخلی به چه صورت تشکیل می‌شوند و اعضای آن از چه گروهی هستند، چه کسانی یا چه مقام‌هایی این کمیسیون‌ها را انتخاب می‌کنند.

اصل ۶۱: پیشنهاد: نباید عهدنامه‌ها و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی و قراردادهای نظامی باشد، چون استقلال به خطر می‌افتد.

اصل ۶۱: پیشنهاد: عهدنامه‌ها و مقاله‌نامه و مستشاران خارجی، نباید در موارد آموزش و پرورش و به‌طور کلی فرهنگی و نظامی باشد؛ و در موارد دیگر باید در مدت‌زمان معین باشد که بعد از اتمام زمان تعیین‌شده افراد ایرانی جای آن‌ها را بگیرند. در غیر این صورت تسلط بیگانگان بر ما ادامه خواهد داشت.

اصل ۶۳: پیشنهاد: دادن وام بلاعوض خوشایند نیست؛ و عوض کمک که هدف به کشورهای دیگر است، شرایط را ایجاد می‌کند که کشور مزبور متکی به خود نباشد؛ و به مرض وام‌گیری گرفتار شود. ولی دادن وام در شرایط زمانی خاص و کمک به شرکت‌های داخل لازم و باعث حمایت آن‌ها می‌شود. به جای دادن وام بدون عوض، می‌توان آن مبلغ را در جهت رفاه ملت «خانه‌سازی» بکار برد. اصل ۷۴ - مبحث سوم: شوراها و منطقه‌ای.

پیشنهاد: احتیاج به شوراها ده و بخش، شهر و استان نیست، بلکه باید انجمن‌های ایالتی و ولایتی جای این شوراها را بگیرد در غیر این صورت بوروکراسی توسعه پیدا می‌کند و کارها از سرعت عمل برخوردار نخواهند بود. درحالی‌که ما به سرعت عمل و دقت نیاز داریم.

فصل: قوهی قضائیه:

پیشنهاد: باید گفت که وزیر دادگستری لازم نیست و وظایف آن را باید رئیس کل دیوان عالی کشور انجام دهد، چون وزیر دادگستری یک مقام تشریفاتی است.
اصل ۱۳۸: پیشنهاد: احتیاج به محاکمه‌ی نظامی نیست، زیرا باید تمام محاکمات در حضور ملت باشد، اگر یک نفر نظامی خلافی کرده باشد بی‌احترامی به ملت است پس باید در حضور ملت محاکمه شود.

اصل ۱۳۹: پیشنهاد: آمده است که شورای عالی قضائی از چهار دسته تشکیل می‌شوند.
۱. دسته‌ی اول با سه نفر از مستشاران، مشخص شود منظور از مستشار کدامند؟ حتماً خارجی نیستند.

فصل دهم: شورای نگهبانی قانون اساسی.

اصل ۱۴۳: پیشنهاد: مدت ده سال زیاد است، اگر به پنج سال تقلیل یابد و بعد از پنج سال افراد دیگری تعیین شوند حسن نیت از نظر ملت بیشتر خواهد بود.

موضع تک‌ساختی قانون اساسی در برابر مسئله‌ی خودمختاری^۱

مهندس ضیاءالدین خواجه کریم الدینی

پیش‌نویس قانون اساسی در برخورد با مسئله خودمختاری موضع نسبتاً خصمانه‌ای گرفته است. در پیش‌نویس قانون اساسی مطالبی عنوان شده است که اگر موضوع خودمختاری هم مطرح نبود همان مطلب می‌بایست عنوان شود. به‌طور مثال اصل ۵ که اشاره به مساوی بودن حقوق خلق‌های ترک و فارس و کرد و غیره می‌کند اصلی است بدیهی و به هیچ وجه کوچک‌ترین ارتباطی با خودمختاری ندارد و در حقیقت اصل ۵ می‌بایست به این صورت نوشته شود که «همه‌ی مردم ایران از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا» و ملاحظه می‌کنید که اشاره به مادی بودن حقوق اقوام ترک و فارس و کرد و غیره نوعی عوام‌فریبی است و به همین ترتیب در اصل ۲۱ که اشاره دارد به این مطلب که اقوام می‌توانند به زبان‌های محلی البته در محل روزنامه داشته باشند. در شرایطی که به استناد همان پیش‌نویس قانون اساسی زبان فارسی‌زبان رسمی کشور است و مردم ولایات حق دارند به زبان‌های محلی تکلم کنند و درحالی‌که هر روز صبح روزنامه‌ای به زبان انگلیسی در تهران منتشر می‌شود، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی باید منت بزرگی بر گردن خلق‌های ایران گذاشته باشند که به آن‌ها اجازه داده‌اند به زبان محلی خود روزنامه داشته باشند.

در پیش‌نویس قانون اساسی مسئله‌ی خودمختاری به طرز ناشیانه‌ای لوٹ شده است و خط بطلانی است بر خواست توده‌های کثیری از مردم مملکت ما و خون‌های پاک‌ی که در رابطه با مسئله‌ی خودمختاری و احقاق حقوق از دست رفته در کردستان و گنبد و خوزستان بر زمین ریخته شده است.

۱. بامداد، بی‌تا.

آیا دولت تشنه‌ی خون‌های دیگری است که ریخته شود تا سپس قدمی در راه احقاق حقوق حقه‌ی خلق‌های ایران بردارد؟ هر فعالیتی که در هر گوشه ایران صورت می‌گیرد به نحوی در ارتباط با مرکز است و درصدی از آن کار در تهران انجام می‌شود.

مجموعه‌ی شرایط و حوادث ما را در موقعیتی قرار داده است که مناسب‌ترین حالت برای حل مسئله‌ی خودمختاری و مشکل بیکاری و ترافیک است به ترتیب که با اعطای حق خودمختاری که خواست حقه‌ی خلق‌ها است عملاً امکانات کار بیشتر در ایالات و ولایات فراهم خواهد شد و بنابراین بیکاران جذب این مناطق می‌شوند و با کم شدن کار و در نتیجه جمعیت در مرکز مشکل ترافیک هم رو به بهبود می‌رود. البته ضروری است که طرح‌های جامع شهری در مراکز استان‌ها طوری تهیه شود که در رابطه با مسئله‌ی افزایش کار و جمعیت و مشکل ترافیک، پیش‌بینی‌های لازم انجام گرفته شده باشد.

طرح شوراهای ایالتی و ولایتی که در قانون اساسی مشروطیت آمده است می‌توانست در روند تکاملی‌اش به خودمختاری ایالات و ولایات بیانجامد که متأسفانه چنین نشد و حتی اقدامات شدیدی هم در جهت مبارزه با چنین طرز تفکری صورت گرفت که جای بحث در اینجا را ندارد ولی باید گفت دولت فعلی یعنی دولت موقت جمهوری اسلامی هم به شدت نسبت به مسئله خودمختاری حساسیت دارد احتمالاً به دلایل زیر:

۱. دولت تصور می‌کند که خودمختاری زمینه‌ی تجزیه‌طلبی است.
۲. چون اکثریت گروه‌های چپ از خودمختاری دفاع می‌کنند، دولت مایل نیست که با طرح مسئله‌ی خودمختاری امتیازی به گروه‌های چپ بدهد.
۳. اقوام طالب خودمختاری در مرزها قرار گرفته‌اند که نیم دیگر این اقوام در کشورهای همسایه واقع شده‌اند و ممکن است با دادن حق خودمختاری به تشنجات منطقه دامن زده شود.
۴. تجربه‌ی تاریخی ۵۰ سال گذشته و شواهد نشان می‌دهند که دولت‌های خودمختار آینده به احتمال زیاد گرایش‌های سوسیالیستی خواهند داشت و این موضوع زیاد خوشایند دولت مرکزی نیست.
۵. توزیع غیر همگن ثروت در ایالت‌های مختلف مثلاً خوزستان با منابع عظیم نفت و بلوچستان با کشاورزی در حال موت.

۶. دولت نگران است که با پیش کشیدن مسئله‌ی خودمختاری و به دلیل وجود عوامل مرتجع، وابسته و ضد مردمی ممکن است که به اختلافات مذهبی دامن زده شود و زمینه جنگ داخلی فراهم آید. نگرانی دولت نسبت به مسئله‌ی خودمختاری بی‌مورد است. اگر که روابط دو قوم درون یک کشور بر اساس احترام متقابل و دوستی و برادری استوار باشد که هیچ‌گاه هیچ فرد مسئول و متعهدی پیدا نخواهد شد که خواستار تجزیه باشد و اگر که رابط دو قوم درون یک کشور بر نوعی استعمار یا ظلم و ستم استوار باشد که سرنوشت چنین رابطه‌ای معلوم است. اغلب کشورهای متمدن اروپائی که خطوط مرزی اکثر آن‌ها را صلح بعد از جنگ‌ها مشخص کرده است. امروزه سعی دارند که به یکدیگر

نزدیکتر شوند به طور مثال بازار مشترک دارند و یا در حال مطالعه‌اند که سیستم پولی یکسانی داشته باشند و موارد مشابه.

باید دید چه چیزی می‌تواند باعث پیوستگی یا ازهم‌گسیختگی دو قوم شود اگر دو قوم به منافع یکدیگر احترام بگذارند. حقوق همدیگر را رعایت کنند و سوء تفاهمات احتمالی را با حسن نیت و دور اندیشی و گذشت حل کنند که یقیناً چه به نام یک کشور و چه به نام دو کشور مستقل، می‌توانند برادر وار در کنار هم زندگی کنند. ولی اگر قومی بخواهد منافع و حقوق قوم دیگر را ندیده گیرد. اختلافات بروز می‌کند و باعث ازهم‌گسیختگی می‌گردد و تفاوتی نمی‌کند که دو قوم به صورت دو کشور جداگانه و مستقل باشند و یا دو ایالت از یک کشور. اگر قومی حقی خواست باید به آن‌ها داد مشروط بر اینکه حقوق دیگران ضایع نشود و خودمختاری حقی است که خلق‌های ما طالب آن‌اند و چه کسی می‌تواند ادعا کند که اگر به خلق‌ها خودمختاری داده شود. حقی از او ضایع می‌شود؟ خودمختاری خلق‌ها باید صریحاً در قانون اساسی گنجانده شود. البته در عمل ممکن است که اعطای کامل این حق بنا به ضرورت‌های خاص زمانی و مکانی چندین سال طول بکشد ولی تصریح چنین مطلبی در قانون اساسی از واجبات است. همراه با اعطای حق خودمختاری، دولت مرکزی باید برنامه‌های زیر را با همکاری دولت‌های خودمختار دنبال کند.

۱. ایجاد واحدهای صنعتی در جوار مناطق روستایی.
۲. کمک به بهبود وضع صنایع دستی.
۳. استفاده از تکنولوژی در بهبود صنایع به طوری که در وضع اقتصادی و زندگی مردم کیفیت صنایع لطمه وارد نشود.
۴. احداث هرچه بیشتر سد و نیروگاه‌های آبی در نقاط مختلف ایران همراه با بالا بردن دانش سدسازی در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی.
۵. سعی در خودکفا کردن هرچه بیشتر ایالات.
۶. گسترش شبکه راه‌های ارتباطی.
۷. استفاده از روش‌های پیشرفته‌ی آبیاری و کشاورزی.
۸. حذف واسطه‌ها در امر توزیع و جریان کالاهای مورد نیاز مردم.
۹. تعمیم اصل وجود شورا در جوار کلیه‌ی ارگان‌های تصمیم‌گیرنده.
۱۰. تهیه‌ی مسکن و امکانات رفاهی برای توده‌های محروم جامعه.
۱۱. گسترش شبکه‌ی آموزش و پرورش، درمان و بهسازی محیطزیست و ایجاد مدارس فنی و حرفه‌ای در تمام نقاط ایران. اگر حق خودمختاری داده نشود، خواهند گرفت و یا حداقل برای به دست آوردنش مبارزه خواهند کرد و در این صورت ما به نیروی سرکوبگری بدل خواهیم شد که حاضریم خلقی را به خاطر فریاد حق طلبانه‌اش سرکوب کنیم. کما اینکه نمونه‌های کوچکی هم وجود دارد.

۴۲۴. چرا قانون اساسی به خواسته‌های یارسان (اهل حق) بی‌اعتنا مانده است^۱

پیش‌نویس قانون اساسی جدید ایران منتشر شده در جراید با تمام ایراداتی که بر آن وارد است متأسفانه علیرغم پیشنهادات حضوری رهبر مردم یارسان (اهل حق) با امام خمینی کوچک‌ترین حقی برای این مردم رنج دیده در آن منظور نشده است. همان‌گونه که رژیم آریامهری، به ناچیزترین خواست آن‌ها توجهی نداشت این‌طور استنباط می‌شود حکومت فعلی نیز نمی‌خواهد در قانون اساسی جدید برای آن‌ها حقی در نظر گرفته شود.

مردم یارسان در غرب جایی از خلق کرد ایران هستند و هیچ عاملی نمی‌تواند آن‌ها را از دامن خلق کرد جدا سازد چون سرنوشت آن‌ها به سرنوشت خلق کرد بسته شده است؛ بنابراین در شرایط تأمین حقوق دمکراتیک خلق‌های ایران می‌توان امیدوار بود که حقوق مردم یارسان نیز در بطن این خواست و حقوق قرار خواهد گرفت ولی چون در پیش‌نویس قانون اساسی «نه از ترک نشانی است و نه از ترکستان» این است که مردم یارسان همانند سایر گروه‌های تشکیل دهنده‌ی خلق کرد از نعمت برخوردار از حقوق حقه‌ی خود محروم مانده‌اند. از طرفی در جوار چنین جریانی می‌بینیم کوشش می‌شود تا مردم زحمتکش یارسان در منطقه غرب را، مردمی جانی، حيله‌گر و دور از مدنیت نشان داده شوند و به نفاق و دو دستگی بین آن‌ها و مردم اهل تشیع و سایر فرقه‌ها دامن بزنند. ممکن است چنین پندارهایی در رفتار عده‌ای از مردم قلخانی جلوه‌گر شده باشد و عده‌ای که خارج از توده‌ی زحمتکش مردم قلخانی هستند تحت نفوذ عوامل ساواک منحل‌ی سابق و دیگر عمال سرسپرده‌ی رژیم گذشته نادانسته عمل کنند، همچنان که در دامن مردم اهل تشیع عوامل ارتجاعی و نا آگاه به اختلافات بین گروه‌ها دامن می‌زنند؛ اما آیا بررسی شده است تا علت واقعی قضیه معلوم شود؟ بگذریم از اینکه انقلاب توده‌های رنجیده‌ی ایران توانسته است به مقدار چشمگیری چشم‌ها را باز کرده و آن‌ها را به طرف آگاهی بکشاند ولی روش رژیم آریامهری، این بود تا خلق‌های ایران از حداقل امکان داشتن فرهنگ، بهداشت و برنامه‌های رفاهی محروم بمانند و همواره نفاق و چند دستگی بر آن‌ها حکم فرما باشد. این طرز تربیت اجتماعی باعث شده بود تا عدم آگاهی در تمام سطوح به وضوح دیده شود و اغلب خلق‌های ایران مخصوصاً در روستاها و مناطق عشایری در بدترین شرایط ممکن زندگی کنند و از برخوردار از کمترین حق تعیین سرنوشت خود بی‌نصیب بمانند.

حکومت کنونی ایران که زاینده‌ی انقلاب توده‌های رنج‌دیده است آیا باید کوشش او این باشد در مورد، خلق‌ها و اقلیت‌های مذهبی و گروهی روشی آریامهری داشته باشد؟ یا اینکه فعلاً نه برای نابود کردن چارچوب‌های گذشته اقدام کند و با برآورده ساختن خواست‌های دمکراتیک خلق‌ها و اقلیت‌های ایران در راه شکوفایی و بالندگی فرهنگ ملی گامی بردارد.

سؤال می‌کنم آیا انقلاب خونین ایران نتیجه‌اش باید این نباشد که سایه‌ی شوم رژیم آریامه‌ری بر خلق‌ها حکم فرما باشد؟ آیا انقلاب خونین ایران نتیجه‌اش باید این باشد که عوامل و دست‌اندرکاران رژیم آریامه‌ری، در تمام سطوح دستگاه حکومتی رسوخ کرده و انقلاب را به بیراهه بکشاند؟ به اعتقاد ما قانون اساسی ایران باید تبلوری از خواست توده‌های مردم ایران باشد نه اینکه سلاحی باشد ضد خلقی و ضد مردمی. نادیده گرفتن و توجه نکردن به خواست‌های خلق‌های ایران هیچ دردی را دوا نمی‌کند بلکه به مشکلات داخلی مملکت افزوده خواهد شد و در راه ایجاد یک محیط شک و تردید و عدم اعتماد توده‌های مردم به ادامه جریان اصیل انقلاب گام برداشته شده است. تفرقه و بی‌ثباتی در داخل کشور اوج خواهد گرفت از رشد فکری و شکوفایی فرهنگ خلق‌ها جلوگیری به عمل خواهد آمد. حاصل کار این خواهد بود تا بار دیگر سرکوبی و خفقان خلق‌ها شروع شود و این عملی نیست که به سود انقلاب و در نتیجه به سود مردم رنج‌دیده ایران باشد بلکه دولت در راه جلوگیری از همبستگی خلق‌ها و سازندگی ایران آینده گام برداشته و آب در آسیاب امپریالیسم سرازیر کرده است.

توده‌های مردم مبارزه کرده‌اند و خون داده‌اند تا در تعیین سرنوشت خود دخالت داشته باشند وقتی بخواهند آن‌ها را از برخورداری از چنین حقی بازدارند به این آسانی آرام نخواهند نشست. هرچند بار دیگر مبارزه‌ای طولانی و خونین در پیش داشته باشند. پس بهتر است دولت درباره‌ی خواست تمام خلق‌های ایران اصولی‌تر و منطقی‌تر فکر کند و با برآورده ساختن آن‌ها در قانون اساسی در راه عملی کردن حقوق حقه خلق‌ها حسن نیت خود را به منصفه ظهور برساند. از عشایر گوران- فریدون دانشور، از عشایر سنجابی- اسد پیروزی

پیشنهاد‌های اصلاحی درباره قانون اساسی^۱

دکتر ناصر زارع، دکتر علیرضا سپاسخواه، دکتر جواد فاطمی، دکتر نجفعلی کریمیان
اصل ۱- نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران با اکثریت قاطع به آن رأی مثبت داده است.

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه‌ی فرهنگ اسلامی با تکیه بر نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

اصل ۴ بهتر است حذف شود چون مفاد آن در اصل ۲ آمده است.

اصل ۵- در جمهوری اسلامی ایران همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند.

اصل ۶- در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و

۱۱۵۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ و یا تصویب مجلس شورای ملی.

اصل ۸- جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام صنعت و کشاورزی ملی را ترویج می‌کند و درعین حال از همه‌ی علوم و فنون پیشرفته‌ی جهان در امر صنعت و کشاورزی استفاده می‌نماید، البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان.

اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلام است.

اصل ۱۷- اعمال قوه‌ی مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از امضاء رئیس‌جمهوری برای اجرا به قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه ابلاغ می‌گردد و در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه‌ی مقننه به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب مجلس شورای ملی از راه همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.

اصل ۱۸- اعمال قوه‌ی قضائیه به وسیله‌ی دادگاه‌های دادگستری است که به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازد.

اصل ۲۰- پرچم رسمی ایران به ترتیب از بالا به پائین به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی.

اصل ۲۱- زبان و خط مشترک مردم فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی به‌عنوان زبان دوم در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.

اصل ۲۳- عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم از هرگونه تعرض مصون است.

اصل ۲۴- نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط مصون است. افشای مخابرات تلگراف و تلکس، عدم مخابره آن‌ها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است.

اصل ۲۷- تشکیل اجتماعات آزاد است و مقررات مربوط به اجتماع و راهپیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به‌موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۲۹- حق استفاده از بیمه، بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و ازکارافتادگی، حقی است همگانی و دولت موظف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه دهقانان و کارگران و گروه‌های کم‌درآمد حق تقدم دارند.

اصل ۳۶- شکنجه‌ی بدنی و روانی به هر عنوان ممنوع است، اجبار اشخاص به شهادت یا اقرار یا سوگند فاقد ارزش و اعتبار است، مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۰- مالکیت عوامل (وسایل) تولید متعلق به تمام مردم است مگر در مواردی که قانون تعیین می‌کند.

اصل ۴۴- هیچ زمینی را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت، ضوابط مربوط به اجرای این اصل را قانون معین می‌کند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۱۵۹

اصل ۴۶- منابع زیرزمینی، هوایی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه‌ی اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله‌ی قوانین معین می‌شود.

اصل ۴۷- مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی فقط در مواردی که قانون معین می‌کند مجاز است.

اصل ۵۳- مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه‌ی رسمی منتشر شود. بعضی از کمیسیون‌های مجلس شورا می‌تواند به تقاضای رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان به‌طور محرمانه تشکیل شود. در صورت اخیر مصوبات این کمیسیون‌های وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

اصل ۵۹- تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب (سه‌چهارم) مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی و سپس از طریق همه‌پرسی به تصویب ملت برسد.

اصل ۶۰- دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است و همچنین دادن هرگونه انحصار به هر عنوان به غیر ایرانی ممنوع است.

اصل ۶۷- هر یک از نمایندگان مجلس شورای ملی حق تحقق و تفحص در هر یک از امور کشور را دارد.

اصل ۶۸- برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر در هنگام جنگ با تصویب مجلس شورای ملی.

اصل ۶۹- در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر و یا دیگر مقامات مهم مملکتی مسئول درباری موضوعی از وظائف او سؤال کند آن فرد موظف به جواب است و جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر بیفتد.

اصل ۷۳- هر کس شکایتی از چگونگی اداره‌ی کشور یا شیوه‌ی قانون‌گذاری یا سیاست قضائی داشته باشد می‌تواند به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه شکایت درباری مجلس باشد باید به او پاسخ کافی داده شود اگر راجع به دولت یا سیاست قضائی باشد به وزارت مسئول فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد در هر کدام از این موارد حداکثر در ظرف دو ماه باید به شکایت یا سؤال پاسخ داده شود.

اصل ۷۴- اداره‌ی امور هر روستا، بخش، شهرستان یا استان توسط شوراهایی بنام شورای ده، بخش، شهرستان یا استان و ده‌دار، بخش‌دار، شهردار و استاندار که منتخب مردم همان محل می‌باشند صورت می‌گیرد. حدود اختیارات شوراها و افراد مذکور و مسئولیت آن‌ها نسبت به هم و دولت مرکزی را قانون معین خواهد کرد.

اصل ۷۵- رئیس‌جمهوری رئیس قوه‌ی مجریه و مسئول روابط بین‌المللی و تنظیم قوای سه‌گانه است.

اصل ۷۶- رئیس‌جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و فقط تابعیت ایران را داشته باشد.

۱۱۶۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۷۷- رئیس جمهوری برای مدت چهار سال از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی انتخاب می شود و انتخاب او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

اصل ۷۸- نحوه نامزد شدن و انجام انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می کند.

اصل ۸۱- هرگاه حداکثر ده روز پیش از روز رأی گیری یکی از داوطلبان فوت کند انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می افتد. اگر در فاصله دوری نخست و دوری دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دوره نخست فوت کند مهلت انتخابات تجدید می شود.

اصل ۸۶- در مواردی که به پیشنهاد رئیس و تصویب مجلس تصویب عهدنامه یا لایحه ای به همه پرسى گذارده می شود مهلت امضاء قانون از تاریخی آغاز می شود که نتیجه همه پرسى به وسیله شورای نگهبان اعلام شود.

اصل ۸۹- هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نشود رئیس جمهور با تصویب شورای نگهبان قانون اساسی می تواند از راه همه پرسى انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال کار خود را آغاز کند. رئیس جمهور در هر دوره ریاست جمهوری فقط یک بار می تواند از این حق استفاده کند.

اصل ۹۲- رئیس جمهور استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را پس از تصویب کمیسیون روابط بین المللی (خارجی) مجلس شورای ملی امضاء می کند و استوارنامه سفیران کشورهای بیگانه را می پذیرد.

اصل ۹۳- فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیات وزیران و تصویب رئیس جمهور و مجلس شورای ملی تعیین می شود.

اصل ۹۵- انحلال جنگ و متارکه ای آن و پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است ولی در مورد فوری و اضطراری رئیس جمهور با تصویب هیات وزیران می تواند تصمیم بگیرد. فوریت و ضرورت مورد را قانون تعیین خواهد کرد.

اصل ۱۰۲- هرگاه رئیس جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می کند. پس از رأی مجلس به تعقیب تا صدور رأی نهایی دیوان عالی کشور رئیس جمهور از مقام خود معلق است و وظائف او را شورای موقت ریاست جمهوری انجام می دهد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور موظف است حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ ارجاع رأی نهایی را در مورد رئیس جمهور تعیین کند.

اصل ۱۰۶- هیچ کس نمی تواند به مقام نخست وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل بوده و فقط تابع ایران باشد.

اصل ۱۰۹- هر یک از وزیران مسئول وظائف خاص خویش در برابر مجلس است ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می رسد وزرا مشترکاً مسئول هستند.

اصل ۱۱۵- نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هر کس از مواهب طبیعی و امکانات کشور بهره بیشتر می برد بار هزینه های عمومی را بیشتر به دوش کشد.

اصل ۱۳۶- در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد باید الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد و نظرخواهی از دیوان عالی کشور حکم قضیه را صادر می کنند.

اصل ۱۴۰- حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور به پیشنهاد رئیس جمهور تصویب مجلس شورای ملی هست و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می رسد. رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل را رئیس جمهور نمی تواند عزل کند مگر با تصویب مجلس شورای ملی.

اصل ۱۴۷- شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) را نیز به عهده دارد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید توسط رئیس مجلس شورای ملی پس از تصویب حداقل دوسوم تعداد کل نمایندگان و یا توسط رئیس جمهور پس از تصویب اکثریت مطلق نمایندگان مجلس شورای ملی به شورای نگهبان داده شود.

اصل ۱۴۸- هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل و یا حذف و یا اضافه کردن اصولی را به قانون اساسی عنوان کنند طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می شود این متن پس از تصویب سه چهارم تعداد کل نمایندگان مجلس باید توسط رفراندوم مورد تأیید قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور تردید پذیر نیست.

کاستی های بنیادی در پیش نویس قانون اساسی^۱

ابوالحسن سلطانی وکیل دادگستری

چارچوب و شالوده ی متن قانون اساسی پیشنهادی من حیث المجموع محکم است ولی ایراداتی دارد که باید رفع شود و اصولی از آن کم و اصولی به آن اضافه شود.

۱. جملات و کلمات مذکور در قانون اساسی پخته و رسا نیست و ساختمان آن از لحاظ تجزیه و ترکیب و اصول و قواعد دستور زبان فارسی ناقص است مثلاً:

در اصل ۲۳ آمده است که «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون» به عبارت آخری مفهوم مخالف آن این است که به حکم قانون می توان به عقیده و جان و مسکن و حیثیت اشخاص تعرض نمود که البته صحیح نیست. گویا نویسندگان این اساسنامه در این مورد از قانون اساسی سابق اقتباس کرده اند متتهای مراتب نسخه برداری به نحو ناشیانه ای انجام گرفته است.

۲. بعضی از اصول توضیح و اضحات است و زائد من جمله اصل زیر:

در اصل ۲۲ آمده است که «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند» با وجود این اصل، اصل ۵ قانون اساسی زائد است.

۳. اصل ۳ صحیح نیست زیرا آراء عمومی مبنای حکومت نیست زیرا شالوده و بنیان حکومت اسلامی بر پایه‌ی قرآن، سنت، عقل و اجماع قرار دارد و به عبارت اخیری آراء عمومی نمی‌تواند هیچ یک از اصول و قوانین الهی را تغییر دهد و مشاوره صرفاً در جهت اجرای صحیح احکام اسلامی است و لا غیر.

۴. اصل ۷ ضد و نقیض است زیرا خلاصه‌ی اصل این است که حکومت جمهوری عدل اسلامی در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نمی‌کند ولی از مبارزه‌ی حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین حمایت می‌کند و تناقض در این است که حمایت از ملل و اقوام تحت ستم عنداللزوم ملازمه با دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر دارد علی‌الخصوص وقتی پای کمک مادی و معنوی در میان باشد. در اصل فوق باید حمایت بدون قید و شرط جمهوری اسلامی از مبارزه‌ی مستضعفین علیه مستکبرین ذکر شود و تکیه‌ی عمده روی ملل مسلمان گذارده شود.

۵. اصل ۹ مبهم است و ضمانت اجرائی برای آن پیش‌بینی نشده است تا اینکه هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استعمار دیگران قرار نگیرد.

۶. اصل ۳۴- این اصل با توجه به عمومات قوانین و شریعت اسلام صحیح نیست زیرا گفته شده است هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد. در این اصل معنی کلمه‌ی «وضع» مشخص نشده است آیا معنی آن آنست که مجلس آن را تصویب کند. با قبول این اصل مشکل این است که ما می‌گوییم در جمهوری اسلامی قوانین از قبل وجود دارد و حکومت مأمور اجرای آن است و وضع قانون به وسیله‌ی مجلس با لحاظ شرایط مقرره جنبه‌ی اعلامی دارد تا ایجاد، به نظر می‌رسد اصل فوق باید به این نحو اصلاح شود: «هیچ فعل و ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود مگر اینکه دین مبین اسلام بر آن فعل یا ترک فعل مجازاتی مترتب کرده باشد».

لذا حکومت اسلامی نمی‌تواند مردم را امر به فعلی کند مگر اینکه در اسلام صریحاً به آن امر شده باشد و همچنین حکومت اسلامی نمی‌تواند مردم را نهی از عملی نماید مگر اینکه در اسلام صریحاً از انجام آن عمل نهی شده باشد و غرض از تدوین قوانین نیز همین است که حدود اوامر و نواهی که جزو احکام تکلیفی است مشخص شود و آزادی‌های افراد که بر اساس اصل اباحه محترم است مورد تعدی و تجاوز حکام وقت قرار نگیرد

۷. جای اصل اباحه در قانون اساسی خالی است اصل اباحه که از اصول مسلم و مترقی حقوق اسلامی است باید در قانون اساسی جدید جای مشخص و معتبر خود را داشته باشد، زیرا این اصل به‌عنوان منشور آزادی حقوق افراد در اسلام است و هرگونه محدودیتی که بر این اصل وارد می‌شود باید مستند به احکام اسلام و قرآن و حدیث و سنت و عقل و اجماع باشد و مقرراتی که برخلاف این اصل وضع شود بدعت محسوب و قابل اجرا نخواهد بود و بدعت‌گذار در اسلام ملعون است.

باید تذکر داد که نویسندگان این قانون تا حدودی دچار غرب زدگی هستند و نتوانسته‌اند خود را به‌طور کامل از قیودی که بر دست و پایشان زده شده رهایی بخشند و اصل ۳۴ بیان‌کننده همین موضع است که نویسندگان قانون تصور کرده‌اند اصول قوانین اسلامی مشابه با حقوق اروپای غربی است که احتیاج وضع قانون دارد و حال اینکه قوانین اسلامی ۱۴۰۰ سال سابقه دارد و اصول ثابت آن نیز لایتغیر است.

نویسندگان قانون اساسی در تدوین اساسنامه باید به چارچوب تکالیف افراد یعنی احکام تکلیفی یا احکام خمس (اوامر، نواهی، استحباب، کراهت، احکام وضعی) توجه داشته باشند؛ زیرا فرد مسلمان غیر از تکالیف فوق تکلیف دیگر ندارد و بقیه اعمال در قلمرو اصل اباحه قرار دارد و باید توجه داشت اصل بر مباح بودن فعل است مگر اینکه خلاف آن به اثبات برسد. به عبارت دیگر هر قانونی که وضع می‌شود باید مستند و مدلل به قوانین اسلامی باشد تا برای فرد الزام‌آور باشد و جلوی هرگونه تخطی و تجاوز به اصل اباحه باید گرفته شود.

۸ اصل ۳۸- در این اصل به جای کلمه‌ی قانون باید کلمه‌ی اسلام را گذارد به این معنی که هیچ یک از ایرانیان را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد... مگر در مواردی که اسلام مقرر داشته است. ۹. در اصل ۵۱ کلمه‌ی ودیعه باید برداشته شود و به جای آن تکلیف وکالتی قید شود... تکلیف وکالتی را که ملت به من سپرده به سان امینی عادل پاسداری کنم.

تذکر این نکته ضروری است که حراست از قانون تنها تکلیف وکلای مجلس نیست بلکه فرد افراد مسلمان حارس و نگهبان اسلام و دستاوردهای آن می‌باشند و بر اساس حدیث نبوی «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» همه مسئول‌اند و فرد غیرمسئول وجود ندارد و وکالت مجلس به این معنی نیست که تنها نگهبان قانون و اسلام وکلای مجلس باشند و تکلیف افراد ساقط شود؛ زیرا حراست از اسلام وظیفه‌ی عینی است و اصولاً قابل واگذاری به شخص دیگری نیست. ضمناً یکی از تکالیف خود مسلمان امر به معروف و نهی از منکر است و به موجب این امر کلیه‌ی کسانی که تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر شده‌اند حافظ قانون اسلام هستند و باید به نمایندگان منتخب خود و به دولت موارد تخلف و انحراف از قانون را تذکر دهند و جلوی اعمال خلاف شرع آنان را بگیرند. لذا در اصل ۵۱ باید قید شود که حراست از اسلام و قانون اساسی وظیفه‌ی کلیه‌ی کسانی است که مکلف به امر به معروف و نهی از منکرند از جمله نمایندگان مجلس و مصادر حکومت. (بقیه در صفحه ۵ که موجود نیست)

۴۲۹. درجه‌داران ارتش جمهوری اسلامی خواستار اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی شدند^۱

درجه‌داران ارتش جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیه‌ای مفاد پیش‌نویس قانون اساسی ارتش را که قرار است برای تصویب به مجلس خبرگان برده شود قوانین «رضاخانی» خواندند و خواستار اصلاح آن و اجرای طرح توحیدی در ارتش شدند.

در این بیانیه آمده است:

ارتش طبقاتی ایران که بر اساس نهادهای نامردمی و استثمار قدرتهای امپریالیستی جهان خوار تشکیل و بنیاد نهاده شده است و در گذشته با ایجاد طبقات مختلف سرباز، کارمند درجه دار، افسر و همچنین ایجاد آئین نامه ها و ضوابط جدائی افکن تفرقه انداز تبعیضاتی در بین اقشار که در بعضی از موارد حتی کوچک ترین حقوق انسانی را مردود دانسته، به وجود می آوردند تا با چنین فرهنگ فقیری بنابر سیاست های استثمار موجود در جو زمان گذشته بتواند در هر برهه ای از زمان رودر روی ملت قرار گرفته و با ادغام بهانه های برون مرزی و درون مرزی و پوشش های سیاسی هرگونه جنایت دول استثمار کننده جهان خوار را حمایت و پشتیبانی کند و صرفاً ارتشی برای فرد باشد نه ملت غافل از اینکه با ستم بهره کشی از انسان ها همیشه نتیجه مطلوب عاید و حاصل نمی گردد. با توجه به مراتب بالا اکنون این سؤال از ستاد کل ارتش مطرح است که چرا قوانین رضاخانی ارتش که عملاً دست نخورده مانده است به صورت پیش نویس قانون اساسی برای مطرح شدن به مجلس خبرگان فرستاده اند تا پس از تصویب احتمالی بر اساس آن، آئین نامه های ننگین و کثیف و زشت گذشته را مجدداً در ارتش تکرار و احیا کنند. ولی غافل از آنکه ما قاطعانه اعلام می کنیم که پذیرای هیچ گونه قانون استثمار کننده از طرف هر مقامی نخواهیم بود و صرفاً به خاطر وابستگی شدید به هم وطنان آگاه و انقلاب مقدسمان کارهای خود را در جهت انقلاب انجام خواهیم داد و دنبال نمودن این گونه مسائل را صرفاً از طریق نمایندگان انتخابی خود خواهیم و مصرا نه می خواهیم که نماینده انتخابی درجه دار در مراحل تأیید قوانین ارتش در مجلس خبرگان حضور و نظارت داشته باشد.

درجه داران فرماندهی ارتباط دوشان تپه با انتشار بیانیه ای از خواسته های درجه داران بابل سر پشتیبانی کردند.

در این بیانیه آمده است ما درجه داران فرماندهی ارتباط دوشان تپه پشتیبانی خود را از خواسته های درجه داران بابل سر که در روزنامه ها به چاپ رسیده است اعلام می داریم و با شرایط و کیفیت حساس موجود در ارتش از دولت جمهوری اسلامی ایران خواستاریم برای از بین بردن تبعیضات و تقویت روحیه در ارتش جمهوری اسلامی و جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران، در مورد طرح توجیدی هرچه زودتر اقدام کند.

۴۳۰. اختیارات رئیس جمهوری در این قانون اساسی زیاد است^۱

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی «مرکز امریکا» در جلسه ی پر شوری که هفته گذشته در برکلی تشکیل داد پیشنهادها و نظرات خود را در زمینه ی تدوین قانون اساسی منتشر نمود. در اجلاس پایانی کنفدراسیون «قبل از تشکیل کنگره ی ۲۷» مشیر عصاره پور دبیر کنفدراسیون جهانی نقطه نظرهای تکمیلی کنفدراسیون را درباره ی پیش نویس قانون اساسی تشریح کرد و بر اصل استقلال در قانون اساسی جدید تأکید گذارد و متذکر شد در زمینه ی راه حل های قطع نفوذ امپریالیزم

۱. بامداد، دوشنبه، ۲۲ مرداد، ۱۳۵۸، شماره ۸۲، ص ۱۲.

هیچ گونه آینده‌نگری صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ایران دیگر در هیچ بلوکی چه از شرق و چه از غرب عضویت نخواهد داشت و به زبان دیگر خط سیر مبارزات ضد امپریالیستی ایران در این قانون اساسی روشن نیست.

کنفدراسیون هم‌چنین بر اصل حقوق ملیت‌ها تأکید ورزیده و اصل خودمختاری هر یک از ملیت‌ها را مورد تأیید قرار داده و سپس در اعلامیه چنین گفته شده است: در قانون اساسی باید وجود ملیت‌ها به رسمیت شناخته شود و حق خودمختاری و برابری حقوق کلیه ملیت‌ها تضمین گردد.

کنفدراسیون سپس به بررسی حقوق زنان پرداخته و می‌گوید روشن است که فرق بسیاری بین معنای جمله‌ی «زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند» با جمله‌ی «زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند» معنای جمله‌ی اول این است که قانون در مورد زن و مرد یکسان اجرا می‌شود درحالی‌که معنی جمله‌ی دوم این است که زنان از همان حقوقی برخوردار هستند که مردان هم از آن بهره‌مند هستند. حقوق ملت در متن پیش‌نویس اصل‌های ۲۲ تا ۴۷ مورد توجه قرار نگرفته و از جمله قید گردیده که نامه‌ها و مکالمات و مخابرات از بازرسی مصون است «مگر به حکم قانون»... این جمله‌ی مگر به حکم قانون با تمامی ابهامی که دارد معلوم نیست که ایجاد نوعی سانسور مگر احتیاج به قانون دارد. به‌طور خلاصه در زمینه‌ی قانون مطبوعات، جلوگیری از سانسور، مالکیت، احزاب و آزادی‌های مشروع، حقوق زنان. حقوق ملت با استفاده از کلماتی نظیر «مگر» و «مشروط» نمی‌توان قانون نوشت.

کنفدراسیون درباره‌ی مجلس شورا و اختیارات این مجلس؛ رئیس‌جمهوری و اختیاراتی که این قانون به او داده است مسائلی را پیش کشیده و می‌گوید مجلس شورای ملی باید بالاترین مرجع قانون‌گذار باشد ولی با دادن اختیاراتی مافوق تصور به رئیس‌جمهوری و شورای نگهبان عملاً نقش مجلس شورای ملی نفی شده است و این شورای نگهبان که حق وتوی تصمیمات مجلس را دارد. یک ارگانی است غیر دمکراتیک که می‌تواند در هر آن تصمیم شوراها را محلی، قوای مجریه، مقننه و قضائیه را نفی کند و همچنین اختیارات رئیس‌جمهور به‌طور چشمگیر حرکت کلیه قوای ۳ گانه مملکت را زیر تأثیر خود قرار داده است و به‌طور مثال هیچ‌یک از نمایندگان مجلس حق اظهار نظر در مورد نظرات رئیس‌جمهوری را ندارند و به‌این‌ترتیب معلوم می‌شود که حدود اختیارات رئیس‌جمهوری غیراصولی است که مملکت را به‌سوی یک دیکتاتوری فردی می‌کشاند.

در پایان این جلسه مهدی پورحیدری دبیر کنفدراسیون در امریکا عوامل هرج و مرج و بحران کنونی ایران را مورد بررسی قرار داد و گفت ۳ قدرت در ایران تنها راه نجات هستند که با اتحاد آن‌ها می‌توان امید به آینده داشت این ۳ قدرت عبارت‌اند از اسلام پیشرو، نیروهای ناسیونالیستی و کمونیست‌های مستقل از پایگاه‌های سیاسی ابرقدرت‌ها، امروز ما نیاز به انقلاب فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داریم و این انقلاب به دست «اتحاد بزرگ ملت» انجام خواهد شد.

مجلس خبرگان با ترکیب قابل پیش‌بینی آن در قیاس با مجلسی که قانون اساسی مشروطیت را نوشت نمی‌تواند مجلسی مطلوب و در شأن انقلاب^۱ باشد

حسن نزیه، رحیم عابدی، دکتر محمود عنایت و علیرضا مرتضوی کاندیداهای حزب جمهوری خلق مسلمان ایران و نهضت رادیکال در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی نظرات خود را درباره‌ی قانون اساسی مجلس خبرگان و انتخابات مجلس خبرگان بیان داشتند.

حسن نزیه ضمن بیان نظرات خود در مورد خواست‌های مردم از قانون اساسی، در حالی که اشاره‌ای داشت به فضای تشنجی که در این چند روز توسط گروه‌هایی برای تحت‌فشار قرار دادن احزاب و دستجات مختلف اعلام کرد که در این مرحله اگر اقدام جدی در مورد تضمین آزادی‌های اساسی جهت برگزاری انتخابات آزاد صورت نگیرد انقلاب در خطر خواهد افتاد، حسن نزیه همچنین از دولت و مسئولان خواست تا برای برگزاری یک انتخابات سالم و امکان برپائی انتخابات آزاد با توجه به جو موجود انتخابات را به تعویق اندازند تا کلیه‌ی احزاب و گروه‌ها بتوانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند.

حسن نزیه در قسمتی دیگر از بیانات خود اظهار داشت. مجلس خبرگان با ترکیب قابل پیش‌بینی آن در قیاس با مجلسی که قانون اساسی مشروطیت را نوشت نمی‌تواند مجلسی مطلوب و در شأن انقلاب باشد. حسن نزیه با توجه به اوضاع موجود اعلام کرد اگر چنانچه در دو روز آینده تغییری از نظر تأمین آزادی‌های انتخاباتی به وجود نیاید، ممکن است انتخابات را تحریم کند.

رحیم عابدی استاد سابق دانشگاه ضمن بیان عقاید در مورد انتخابات مجلس خبرگان گفت، فضای موجود نمی‌تواند بیانگر واقعیت‌های انقلابی جامعه باشد و مبارزات انتخاباتی انگار که بر پایه‌ی یک‌حزبی پیش می‌رود و بوی «امپراطوری اسلامی» از همه‌جا به مشام می‌رسد وی اعلام کرد بسیار ممکن است که نتواند وارد مجلس خبرگان شود ولی کاندیداتوری را پذیرفته است تا در آینده گفته نشود در زمانی که باید مبارزه صورت می‌گرفت دست روی دست هم گذاشته و کاری صورت ندادند و دیگر اینکه از کلیه‌ی کسانی که به عنوان نماینده‌ی مردم برای مجلس خبرگان انتخاب می‌شوند خواست تا توجه کاملی به اصول استقلال و آزادی که دو اصل اصلی شعارهای انقلاب است توجه کنند.

دکتر محمود عنایت به انتخابات مجلس خبرگان به‌عنوان اولین تمرین دموکراسی اشاره کرد و گفت نحوه‌ی برگزاری این انتخابات شاید از قانون اساسی و محتوای آن برای مردم بسیار مهم‌تر باشد. وی در سخنان خود ضمن اشاره به مشکلات موجود اضافه کرد رعایت خصوصیات ملیت ایرانی در قانون اساسی ضروری است و ضمن انتقاد از فراموش شدن ملیت ایرانی در قانون اساسی گفت وقتی مذهب جعفری به عنوان معیاری از ملت شناخته می‌شود جای تعجب است که چگونه دیگر معیارهای ملی مورد توجه قرار نمی‌گیرد وی ادامه داد هنگامی که گفته می‌شود دموکراسی غربی است

۱. اطلاعات، سه‌شنبه، ۹ مرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۹۱۸، ص ۱.

یعنی با معیارهای خود دموکراسی را نمی‌پذیرند نباید زیاد به آینده‌ی دموکراسی در این مملکت خوش‌بین بود.

علیرضا مرتضوی نامزد اصناف از نهضت رادیکال ضمن بیان نظریات خود در مورد قانون اساسی و مجلس خبرگان گفت چه کسی بهتر از یک صاحب‌صنف می‌تواند خواسته‌ها و منافع اصناف را حفظ کند آیا فکر می‌کنید یک پزشک ممکن است بدانند درد اصناف چیست. وی در سخنان خود بشدت از سانسور و اختناق حاکم بر وسایل ارتباط‌جمعی انتقاد کرد و از دولت خواست با قاطعیت بیشتری آزادی‌های انتخاباتی را تضمین کند.

پیشنهاد یونسکو برای تغییر یک اصل در قانون اساسی^۱

کمیسیون ملی تربیتی علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) ضمن اعلام هدف‌های اصلی سال جهانی کودک که تا دی‌ماه ۱۳۵۸ خواهد بود، پیشنهاد کرد اصل ۱۲ پیش‌نویس قانون اساسی جدید ایران تغییر کند و متنی به این شرح جایگزین آن بشود: «از آنجاکه تربیت فرزندان بدون تبعیض جنسی با پدر و مادر است و به‌ویژه کودک خردسال مگر به حکم قانون نباید از مادر جدا گردد، قوانین راجع به خانواده‌ها باید مخصوصاً برای مادر امکانات مادی و معنوی را به خاطر تربیت کودکان در نظر بگیرد. جمهوری اسلامی ایران امکانات و وسایل رشد متعالی بدنی و روانی کودکان را قبل و بعد از تولد و بدون هرگونه تبعیضی فراهم می‌آورد.»

در این جلسه فریدون اردلان دبیر یونسکو در ایران به تشریح برنامه‌های این سازمان برای سال کودک پرداخت ۸ کمیته برای این فعالیت‌ها در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از: کمیته‌ی ناهنجاری‌های اجتماعی، کمیته‌ی کودک و کار، کمیته‌ی کودکان معلول، کمیته‌ی آموزش اجباری، کمیته‌ی بهداشت خانواده و کودک، کمیته‌ی پرورش فکر و استعدادها، کمیته‌ی حقوق خانواده و کودک و کمیته‌ی آگاه‌سازی محیط. در اجرای این برنامه‌ها وزارت بهداشتی و بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش نیز با یونسکو همکاری خواهند نمود.

حزب جمهوری خلق مسلمان در انتخابات شرکت نمی‌کند^۲

حزب جمهوری خلق مسلمان ایران در نامه‌ای که شب گذشته تسلیم وزارت کشور کرد خواستار به تعویق افتادن انتخابات مجلس خبرگان شد. در این نامه دلیل این تقاضا عدم شرایط مناسب و آزاد برای انتخابات مجلس خبرگان ذکر شده است. در این نامه همچنین حزب جمهوری خلق مسلمان ایران متذکر شده است چنانچه انتخابات به تعویق نیفتد این حزب از شرکت در انتخابات خودداری خواهد کرد. متن نامه‌ی حزب جمهوری خلق مسلمان ایران به شرح زیر است.

از حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران.

۱. اطلاعات، چهارشنبه، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۹۱۹، ص ۲.

۲. اطلاعات، چهارشنبه، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸، شماره‌ی ۱۵۹۱۹، ص ۲.

به: وزارت کشور دولت موقت جمهوری اسلامی ایران.
موضوع: انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی.

حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران با توجه به اعتقادات خود در جهت پیشبرد هدف‌های انقلاب و در جهت تغییر نهادها و روابط غیر انسانی حاکم بر جامعه‌ی ایران که ناشی از تسلط امپریالیسم و عوامل وی در طی سالیان دراز در ایران بوده و همچنین در جهت تحقق اسلام راستین، از بدو تأسیس سعی نموده با آن دسته از اقداماتی که از طرف دولت موقت جهت تحقق خواست‌های فوق انجام می‌گیرد همگام بوده و به نحو مؤثر با آن همکاری نماید. بدین منظور، علیرغم شرایط نامطلوب نحوه‌ی انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی، از قبیل امکان دادن به اعضاء شورای انقلاب (که اکنون بعضاً عضو دولت هستند) برای شرکت در انتخابات، اقدامات و برنامه‌ریزی‌های عجولانه‌ی کمیته‌ی برگزاری انتخابات، زمان بسیار کوتاه و غیرمفید که همگی ناشی از عجله می‌بود برای برگزاری انتخابات بدون در نظر گرفتن شرایط لازم از قبیل ایجاد فضای آزاد و مناسب و همراه با امنیت می‌باشد و این شواهد امکان صحت نتایج انتخابات را مورد تردید قرار می‌دهد و از طرفی ۳ یا ۴ روز فرصت اعلام شده برای معرفی ناظر بر انتخابات در چندین هزار حوزه اخذ رأی در تهران و شهرستان‌ها کافی نبوده و امکان کنترل همه‌ی حوزه‌ها را به علت کمی وقت برای تعیین و معرفی افراد ذیصلاح از احزاب عملاً سلب کرده است؛ بنابراین بدین وسیله پیشنهاد می‌نماید تاریخ انتخابات حداقل به مدت ۳ هفته به تعویق بیافتد تا اولاً فرصت کافی برای تعیین و معرفی افراد ناظر و کنترل‌کننده حوزه‌ها برای احزاب به وجود آید.

دوم، در طی این مدت مردم بتوانند نسبت به نامزدهای معرفی شده و نظرات آنان آشنایی بیشتری به دست آورده و از این طریق نمایندگان دلخواه خویش را بدون وجود جو فشار و عجله انتخاب نمایند.

سوم، در این مدت دولت موقت تدابیر لازم جهت حفظ امنیت و آزادی انتخابات ببیندیشند. برای معرفی کاندیداها و عدم امکان انعکاس نظریات آنان برای آگاهی مردم به قدر مطلوب، دخالت ندادن احزاب در تشکیل کمیته‌ی برگزاری انتخابات و بسیاری موارد دیگر، این حزب اقدام به معرفی کاندیداهاى مورد نظر خویش و شرکت در فعالیت‌های انتخاباتی نمود.

ولی از آنجاکه قانون اساسی چهارچوب ساخت روابط اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی - و سیاسی مردم یک کشور را تعیین می‌کند و تنها افراد صالح برای ساخت این روابط و تعیین چگونگی آن، نمایندگان واقعی مردم هستند، لذا این حزب وجود شرایط مناسب و آزاد. برای انتخاب نمایندگان حقیقی مردم را مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله در امر انتخابات می‌داند و این آزادی نمی‌تواند تحقق یابد مگر با اعمال کنترل و نظارت دقیق و همه‌جانبه از طرف احزاب برای حفظ رعایت بی‌طرفی و عدم اعمال نفوذ در حوزه‌های انتخاباتی.

اما چون متأسفانه شواهدی از قبیل دخالت کمیته‌ها در امر انتخابات و تبلیغ به نفع یک حزب مشخص، تهدید کاندیداها به وسیله‌ی افراد معلوم الحال، اقدام افراد مزدور در جهت پاره نمودن اوراق تبلیغاتی غیر وابسته به دستگاه و غیره موجود است، با توجه به این‌که عجله غیر لازم در انجام

انتخابات نمایندگان مردم برای قانون اساسی نه تنها موردی ندارد بلکه نمی‌تواند مقدم بر لزوم اصالت انتخابات قرار بگیرد و از طرفی ۳ هفته مهلت درخواست شده نیز تأثیر مثبت و همه جانبه‌ای در انجام یک انتخابات آزاد و اصیل داشته و هیچ اثر منفی نیز بر آن مترتب نمی‌باشد، لذا امید است این پیشنهاد مورد موافقت مقامات مسئول قرار گرفته و نتیجه را حداکثر تا آخر وقت اداری روز چهارشنبه دهم مردادماه پنجاه‌وهشت به این حزب اعلام نمایند.

به اطلاع می‌رساند در صورتی که مسئولین امر بر عجله در انجام انتخابات تأکید داشته و آن را بر اصالت انتخابات مقدم بشمارند، این حزب به علت عدم وجود شرایط مناسب و آزاد برای انتخابات از شرکت در انتخابات خودداری خواهد نمود. شرکت در انتخابات خودداری خواهد نمود. از طرف دبیر کل حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران.

نظریات جامعه روشنفکران یهودی ایران درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (در زمینه حقوق اقلیت‌های مذهبی)^۱

قسمتی از سخنرانی آقای مهندس عزیز دانش‌راد در سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی: با اجازه‌ی حضار محترم از فرصتی که هیئت برگزارکننده سمینار خواست‌های ملت ایران در قانون اساسی به این جانب به نمایندگی جامعه‌ی روشنفکران یهودی داده‌اند تا بتوانم نظریات این جامعه را از مورد خواست‌های ایرانیان یهودی از قانون اساسی بیان نمایم صمیمانه تشکر می‌نمایم. لازم به تأکید این نکته است که آنچه در اینجا به وسیله‌ی این جانب مورد بحث قرار می‌گیرد نظریات گروهی از ایرانیان یهودی است که جامعه‌ی روشنفکران یهودی ایران منعکس‌کننده افکار و عقاید آنان می‌باشد و امکان دارد سازمان‌های یهودی دیگری باشند که نظریات دیگری مطرح نمایند. در اینجا صحبت از حقوق ایرانیان یهودی مطرح هست که گاه بنام «جامعه‌ی یهودی ایران» و گاه تحت عنوان «اقلیت مذهبی یهود ایران» معرفی می‌گردد. شاید حضار محترم علاقه‌مند باشند بدانند خصوصیات و ترکیبات طبقاتی و موقعیت اجتماعی این جامعه چگونه است و منظور دفاع از حقوق چه کسانی است؟ اجازه دهید در این زمینه توضیحات مختصری به اطلاع برسانم. خصوصیات ترکیب طبقاتی و موقعیت اجتماعی جامعه یهود ایران:

ایرانیان یهودی از اعقاب یهودیانی هستند که گروهی از آنان در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد مسیح به وسیله‌ی دولت آشور به ایران انتقال داده شده و در شهرهای ناحیه‌ی زاگرس یعنی در شهرهای ماد مستقر گردیده‌اند و گروه بزرگ‌ترین به وسیله‌ی دولت کلدی به بابل و پس از تسلط هخامنشیان بر بابل از آنجا به شهرهای دیگر تحت تسلط پارسیان انتقال داده شده و در شهرهای مختلف ایران سکنی داده شده‌اند. این گروه‌ها تحت تأثیر جریان‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و تحولاتی که در جریان قرن‌ها در ایران رخ داده است تبدیل به جامعه‌ای جوامع ملی ایران گردیده‌اند.

۱. تموز، چهارشنبه، ۱۳ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ...، ص ۱.

در حال حاضر ایرانیان یهودی در هر ناحیه‌ای از کشور که ساکن می‌باشند دارای مشخصات فرهنگی، خصوصیات اجتماعی و طبقاتی اکثریت قومی آن ناحیه‌اند. یهودیان ساکن مناطق کردنشین از نقطه نظر زبان و عادات قومی (جز مذهب) تشابه کامل با قوم کرد دارند و یهودیان مناطق مرکزی نیز با سایر ایرانیان این مناطق تنها از نظر مذهب تفاوت دارند ولی از لحاظ سایر خصوصیات تشابه کاملی بین آنان برقرار است.

از نقطه نظر اشتراک منافع اقتصادی نیز وضع طبقاتی جامعه یهود ایران دارای همان شکل و ترکیب طبقاتی شهرنشینان ایرانی است. اکثریت افراد این جامعه را پیشه‌وران و قشرهای روشنفکری از قبیل پزشکان، مهندسين، حسابداران و کارمندان اداری و مالی، استادان و معلمین تشکیل می‌دهند. برخلاف آنچه بعضی‌ها عنوان می‌کنند طبقه سرمایه‌دار بزرگ وابسته قشر کوچکی از ایرانیان یهودی را تشکیل می‌دهد و وجود همین قشر کوچک است که مشکلات اصلی جامعه یهود ایران را به وجود آورده است.

طبقه کارگر نیز قشر دیگری از جامعه یهود ایران را در برمی‌گیرد. کسانی که از نزدیک به وضع طبقاتی جامعه یهود ایران آشنایی ندارند وجود عده‌ی قلیلی سرمایه‌دار وابسته را که اغلب آنان ظرف ۲۵ سال اخیر با استفاده از شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم به وجود آمده‌اند معرف این جامعه می‌دانند و کارخانجات و یا مستغلات بزرگ چند خانواده را نمونه‌ای از وضع اقتصادی اکثریت یهودیان ایران به شمار می‌آورند درحالی‌که حقیقت این است که همان تضاد طبقاتی که در کل جامعه یهودی ایرانی برقرار است در جامعه یهود ایران نیز حکمفرما است. اکثریتی زحمتکش و محروم و دچار ستم و فشار اقتصادی در برابر اقلیتی متنعم و سرمایه‌دار بزرگ تازه به دوران رسیده قرار دارد. در شرایطی که سرمایه‌داری وابسته اعم از اینکه در شناسنامه مذهب آن یهودی مسلمان یا زرتشتی قید شده باشد و یا دارای مذهب و مسلک دیگری باشد در حال غارت و چپاول سرمایه‌های ملی است. طبقات کارگر و پیشه‌ور و سایر زحمتکشان یهودی مانند طبقات مشابه مسلمان و پیروان مذهب دیگر تحت سلطه‌ی غارتگری و رقابت شدید سرمایه‌داری وابسته به تدریج قدرت کار و کسب و تأمین معیشت خود را از دست داده و گرفتار فقر و فلاکت می‌گردند.

با این ترتیب جامعه یهود ایران با اکثریت ملت ایران دارای منافع اقتصادی، فرهنگ و سنن و شرایط اجتماعی و تاریخ دیرینه‌ی مشترک بوده و در یک سرزمین قرن‌ها در کنار هم زیسته و مشترکاً همه‌ی خوبی و بدی‌های حادث در این وطن مشترک و کلیه‌ی ظلم و ستم‌ها و کشتارهایی را که حکام و غارتگران در دوران مختلف تاریخ بر مردم این سرزمین روا داشته‌اند متحمل گردیده‌اند و بنابراین سرنوشت مشترکی را در طول تاریخ طولانی طی نموده‌اند. با این خصوصیات به درستی و با دقت می‌توان گفت که جامعه و یا اقلیت مذهبی یهود ایران جزئی از ملت ایران است.

همان‌طوری که گفته شد از آنجا که آزادی و رفاه زحمتکشان و توده‌ی یهودی ایران ارتباط مستقیم و ناگسستنی با تأمین حقوق و آزادی‌های ملت ایران دارد بنابراین خواست‌های اساسی جامعه یهود ایران در درجه‌ی اول تحقق کامل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، برقراری حاکمیت کامل ملی و تأمین کلیه حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی ملت ایران می‌باشد. و برای تحقق این

امر ضروری می‌داند پیش‌نویس قانون اساسی بر اساس تذکرات و بحث‌های عمیق و منطقی که در سمینار مطرح گردید تکمیل و تصحیح گردد.

در پیش‌نویس قانون اساسی نکاتی در مورد اقلیت‌های مذهبی مندرج است که لازم است مورد بررسی قرار داده شود.

۱. در اصل ۱۴ پیش‌نویس قانون اساسی نوشته شده است: زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند. عنوان مطلب به صورت «زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران» ملیت ایرانی آنان را مشخص نمی‌سازد و بخصوص این طرز تعریف در مورد یهودیان ایران ممکن است مورد سوءاستفاده‌ی تبلیغاتی عوامل فاشیسم وابسته به محافل امپریالیستی که با دادن شعارهایی علیه یهودیان ایران می‌کوشند آنان را نزد هم‌میهنانشان به صورت بیگانگان معرفی نموده و تولید جدائی و نفاق نمایند قرار گیرد و هم‌چنین وسیله به دست عناصر صهیونیستی خارجی بدهد تا در اذهان توده‌های یهودی ناآشنا به مسائل سیاسی این فکر را خطور دهند که برای آنان پذیرش مناسبی در بین ایرانیان وجود ندارد و به این ترتیب همبستگی آنان را به هم‌میهنان تضعیف سازند. بدین لحاظ به‌منظور تأکید بر ایرانی بودن زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران پیشنهاد می‌شود اصل ۱۴ به ترتیب زیر اصلاح شود:

«ایرانیان زرتشتی، یهودی و مسیحی اقلیت‌های رسمی دینی کشور شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کند دولت برای تشکیل شوراهای دینی اقلیت‌های مذهبی تسهیلات لازم را تأمین خواهد نمود.»

۲. در اصل ۵۰ پیش‌نویس قانون اساسی قید گردیده که «زرتشتیان، یهودیان کشور هرکدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کنند.» گرچه در حال حاضر در اثر سال‌ها تسلط استبداد و اختناق بر کشور آشنایی کافی بین افراد وابسته به اقلیت‌های مذهبی و اکثریت ملت و شناسایی لازم نسبت به گروه‌ها و اقوام و سازمان‌های مختلف وجود ندارد و به این شرایط اصل فوق به ترتیبی که پیشنهاد گردیده است ظاهراً مورد قبول اکثر سازمان‌های وابسته به اقلیت‌های مذهبی کشور خواهد بود لکن جامعه‌ی روشنفکران یهود ایران معتقد است که هر فرد ایرانی از هر مذهب و قوم و نژاد باید حق داشته باشد هر فرد لایق و صالح ایرانی را از هر مذهب و قوم و نژاد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شود و تأمین این حقوق از طریق اجرای سیاست رشد تفاهم متقابل و نزدیکی اقوام و پیروان ادیان مختلف کشور صورت پذیرد.

۳. پیشنهاد می‌شود که اصل ۲۲ که می‌گوید: «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند» به ترتیب زیر اصلاح شود:

«همه‌ی افراد ملت بدون در نظر گرفتن وابستگی نژادی، قومی و مذهبی، جنس، تحصیلات، اصل و نسب و سایر عوامل در قبال قانون مساوی‌اند. هرگونه محدودیت مستقیم یا غیرمستقیم حقوق، قائل شدن امتیازات مستقیم و یا غیرمستقیم برای افراد ملت از روی خصوصیات نژادی، قومی و مذهبی ممنوع است.»

با قبول این پیشنهاد و اصلاح اصل ۱۴ که در جهت تأکید بر ملیت ایرانی اقلیت‌های مذهبی پیشنهاد گردید انتظار می‌رود این اقلیت‌ها از جمله ایرانیان یهودی نیز بتوانند از کلیه حقوق و آزادی‌هایی که در قانون برای مردم ایران برقرار می‌شود بدون هیچ‌گونه محدودیت و تبعیض بهره‌مند گردند و از جمله محدودیت‌هایی که در احراز مشاغل و مسئولیت‌ها بر اساس وابستگی مذهبی برای آنان وجود دارد از بین برداشته شود و هر فرد ایرانی بر اساس تقوی و لیاقت و فضیلت بدون رعایت وابستگی قومی و مذهبی بتواند مشاغل و مسئولیت‌های در خور صلاحیت و توانائی خود را احراز نماید و امکان رشد و ترقی و خدمتگزاری به ملت را به‌طور کامل به دست آورد.

۴. پیشنهاد می‌شود اصل ۲۳ که بدین شرح است: «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون» به ترتیب زیر تکمیل گردد: «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص از هر نژاد و قوم و مذهب محترم و از تعرض مصون است. بر انگیختن دشمنی و نفرت نسبت به پیروان مذاهب، اقوام و نژادها و هرگونه تبلیغ برتری نژادی یا قومی، خصومت ورزی یا تحقیر در این زمینه ممنوع و به‌موجب قانون مجازات می‌شود.»

تأکید بر این پیشنهاد به منظور جلوگیری از تحریکات نفاق‌افکنان است که معمولاً از تفاوت‌های مذهبی و قومی استفاده می‌کنند. هشیاری و بیداری ملت ایران نباید به وسیله تبلیغات عوامل امپریالیسم که نقاب‌های گوناگون به چهره می‌زنند به ضعف گراید و مبارزه ملی نباید به اختلافات مذهبی و قومی تبدیل گردد. این موضوع از وظائف دولت و سازمان‌ها و احزاب آزادی‌خواه است که با این اقدامات انحرافی از طریق قانون مبارزه نمایند. پیشنهاد اصل فوق بدین منظور است. نماینده‌ی جامعه روشنفکران یهودی

افق‌های روشن آینده برای جامعه‌ی یهودی ایران

افق‌های روشن آینده برای جامعه‌ی یهودی ایران^۱

اگر بتوان در یک جامعه عاملی را سراغ کرد که مهم‌ترین زیربنای زندگی افراد آن جامعه و نشانه‌ای از درجه‌ی آزادگی و بلوغ و فرهنگ آنان باشد، این عامل بی‌شک سلسله‌مقرراتی است به نام قانون اساسی.

همان‌طور که تا به حال در تاریخ شاهد بوده‌ایم قوانین اساسی عموماً بعد از انقلابات و یا دگرگونی‌های عمیق اجتماعی یا به وجود آمده‌اند و یا زیوررو شده‌اند و این روشی است که بعد از حرکت انقلابی ملت ایران نیز اعمال می‌شود. تغییر قانون اساسی ایران و یا در اصل پی‌ریزی قانون اساسی جدید را به حق می‌توان تا سالیان متمادی مهم‌تری و اساسی‌ترین عامل سرنوشت‌ساز قلمداد کرد. چه قانون اساسی بیان‌کننده رابطه‌ی بین افراد، تعیین‌کننده سیستم اقتصادی و روابط تولیدی، مبین نوع رابطه بین نیروها و ارگان‌های اصلی و به‌طورکلی تعیین‌کننده خطوط اصلی تمام نهادهای

زیر بنایی یک جامعه است و به همین علل این قوانین باید ریشه در جامعه داشته و خواست‌های اصلی توده مردم را ارضاء نماید.

قانون اساسی که بعد از یک انقلاب تدوین می‌شود به طور اصولی انعکاس همان شعارها و همان عوامل و انگیزه‌هایی است که موجب انقلاب بوده و یا در بطن انقلاب زائیده شده است یعنی وقتی ملتی انقلاب کرد و توفیق یافت نظام حاکم را ریشه‌کن کند، زمینه و محیطی را به وجود می‌آورد که متخین‌اش بتوانند نیازها و انگیزه‌هایش را در قالبی مدون تنظیم کنند و آن را به نام قانون اساسی، اساس عمل سیستم حاکم آینده سازند. به قولی اصول قانون اساسی را ملت خود در حین جوش و خروش‌های انقلابی می‌سازد. انقلاب اخیر ملت ایران به علت دارا بودن روح آزادی‌خواهی و ضدیت با استعمار نوین و استبداد، یک انقلاب فراگیر و عام است و شامل همه‌ی اقشار و همه‌ی دستجات و گروه‌های ملی می‌شود و بالطبع همه‌ی این‌ها انتظار دارند سهم خود را در مورد اصول فوق از انقلاب بستانند. ثمره‌ی خصائص انقلابی مذکور، در زمینه‌ی داخلی، برابری، آزادی و عدالت است که به علت همبستگی و توافق ملت دایر بر لزوم وجود آن‌ها، باید اساس هر نوع قانون و مقرراتی در آینده باشد. این برابری در رابطه با فرهنگ بدان معنی خواهد بود که هر اقلیتی مختار در ادامه حرکت فرهنگی خاص خود باشد.

یک انقلاب اصیل و پویا هیچ تمایز و تبعیضی را در اصول زیربنایی اجتماع برای هیچ فرقه و اقلیت ملی یا مذهبی اعمال نخواهد کرد و حداکثر در صورت فقدان فضای مناسب، سعی در ایجاد آن و از بین بردن تضادهای ترمز کننده در به وجود آوردن این مساوات خواهد نمود.

اقلیت مذهبی ایرانیان یهودی نیز خارج از قالب و محدوده‌ی فوق از قانون اساسی مملکت، انتظار ندارد برابری و مساوات بین همه‌ی ایرانیان در همه‌ی شئون از بین بردن تبعیضات تحمیلی ناشی از رژیم حاکم سابق و جدایی‌های غیراصولی [می‌خواهد]. یک یهودی مانند هر ایرانی دیگر تمایل دارد در ساختن میهنی آباد و آزاد در حد قدرت و توانائی و با توجه به ارزش و استعدادش شریک و سهم باشد.

قانون اساسی باید زیربنایی باشد برای تحقق این هدف متعالی. کوچک‌ترین خدشه و یا تعبیر سوء احتمالی از مواد قانون اساسی ضایعه‌ای است جبران‌ناپذیر برای تمام جامعه‌ی ایران از جمله اقلیت‌های ملی و مذهبی کنار گذاشتن و یا در نظر نگرفتن حقوق حقه‌ی اینان در اصل چشم پوشی از نیروها و استعداد‌های موجود در آن جامعه است و در نهایت به کار نگرفتن کل قدرت جامعه.

اگر خط کلی آزادی، برابری و عدالت در محتوای قانون اساسی حفظ شود بقیه‌ی موارد از جمله پرداختن به جزئیات و قوانین مسئله‌ی مشکلی در برنخواهد داشت چه با وجود اصول فوق مسئله‌ی حفظ هویت فرهنگی یهودی شرکت یهودیان در انتخابات مختلف و جوامع سیاسی و اجتماعی و یا تحصیل و کار و پیشه مسائل لاینحل عمده‌ای نخواهند بود.

یهودی و کلیمی^۱

مدتی است موضوع درست بودن لفظ «یهودی» یا «کلیمی» مورد توجه صاحبان عقیده و محققین قرار گرفته است در این زمینه صحبت‌های فراوان شده و مطالب گوناگون نوشته‌اند ولی آنچه به قضاوت ما مربوط می‌شود این است که این دو کلمه از لحاظ ما هیچ فرقی با یکدیگر ندارند چون از نظر ما «یهودیت» یا «کلیمیت» به هیچ وجه دارای جنبه‌های نژادی نیست و تحلیل‌های تاریخی که به وضع اسباط در عهد باستانی مربوط می‌شود اعتبار علمی ندارد. نژاد یک امر در حال تغییر و تحول دائمی است. اقوام و طایفه‌ها در جریان قرن‌ها زندگی همراه با تمام جهان تغییر و تحول پیدا می‌کنند. به نظر ما یهودی یا کلیمی کسی است که در خانواده‌ای یهودی متأثر از مذهب و فرهنگ یهودی که عمدتاً از تعالیم تورات گرفته شده است پرورش یافته و با اعتقاد به مکتب توحیدی یهودیت به حفظ و بقای آرمان‌های مذهبی و سنن قومی خود علاقه‌مند است. ریشه‌یابی نژادی کوچک‌ترین اعتبار علمی و اجتماعی ندارد ما در این شماره نظر استاد محیط طباطبائی را که معتقد به استفاده از کلمه یهودی به جای کلیمی می‌باشند درج می‌کنیم. این قسمتی از مقاله‌ی ایشان در روزنامه بامداد. شک نیست نظر استاد طباطبائی مبتنی بر تحقیقات وسیع علمی ایشان است ولی در هر حال ما از لحاظ ملیت، ایرانی هستیم و از لحاظ مذهبی «یهودی» یا «کلیمی».

استاد سید محمد محیط طباطبائی

جناب آقای مهدی سجادیان رئیس موقر دیوان عالی کشور در تعلیقه‌ای که بر نوشته‌ی چاپ زده‌ی این‌جانب در روزنامه بامداد راجع به اولویت کلمه‌ی یهودی بر کلیمی برای استعمال در قانون اساسی مرقوم داشته‌اند و در شماره ۸۶ روزنامه به چاپ رسیده است به اعتبار ورود این کلمه در برخی از قوانین عادی مصوب دوره‌ی مشروطه «ذکر کلیمی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی از لفظ ارجح و اولی دانسته‌اند» و بدین نکته عنایت نشده است که رجحانیت در هر انتخابی باید متکی به حجت و دلیل اقوی باشد. چنانکه مسبق به سابقه ذهنی خوانندگان محترم روزنامه است قانون اساسی مشروطه ایران قاطبه‌ی ایرانیان را در مقابل قانون دارای حقوق متساوی دانسته و دیگر نیازی به قید چنین امتیازی برای اقلیت‌های دینی و مذهبی ندیده بود.

کسانی که با متون ادبی و تاریخی و فقهی زبان فارسی دری انس خاطر دارند می‌دانند که کلمه‌ی کلیمی در هیچ اثر منظوم و منثور زبان فارسی بیش از دوره‌ی اخیر به کار نرفته است شعرای یهودی ایران که در دوره‌ی صفویه به زبان فارسی درباره‌ی سرگذشت روزگار خود سخن سروده و به خط عبری نوشته‌اند هرگز صفت جدید کلیمی را جانشین لفظ قدیمی یهودی نکرده‌اند زیرا بدان نیازی احساس نمی‌کرده‌اند یهودیان که از دوره‌ی هخامنشی به ایران آمدند و در برخی شهرهای عراق و فارس اقامت گزیدند چون خود را از بقایای سبط یهودا و بنیامین و از بقایای سکنه‌ی بخش یهودیه از سرزمین فلسطین می‌دانستند همواره در به کار بردن صفت یهودی احساس سربلندی و امتیاز می‌کردند، زیرا ده سبط دیگر بنی‌اسرائیل که بعد از سلیمان از اطاعت آل داود استنکاف ورزیدند و به

۱. تموز، پنجشنبه، ۸ شهریور ۱۳۵۸، شماره‌ی ...، ص ۱.

مواعظ انبیاء بنی اسرائیل گوش فرا ندادند و همواره در صدد جلب عنایت و مساعدت همسایگانی بر می آمدند که هم کیش ایشان نبودند در نتیجه از مقام محترم پیغمبرزادگی خود ساقط و مضمحل شدند و به دو سبط باز مانده یهودا و بنیامین که پیوند اتصال و ارتباط خود را با آل داود بریده بودند مجال کسب چنین امتیازی را دادند.

بنابراین استعمال کلمه ی یهودی برای پیروان دین حضرت موسی در قانون جمهوری اسلامی ایران علاوه بر آنکه موافق سابقه استعمال کلمه در قرآن و سنت و آثار فقها و مورخان و مفسران و نویسندگان و سخنوران مسلمان و شعرای یهودی به زبان فارسی و عربی است، لفظی هم به کار برده می شود که در طی دو هزار و ششصد سال برگزیده و پسندیده خود این مردم در سراسر جهان بوده است.

این نکته مسلم است که هر فرد یهودی خواه از نژاد اسرائیل و خواه از نژاد اشکاناز «خزر و اسلاو و رژمن» و یا یمنی و حبشی و هندی باشد امروز در هر جا که زندگی می کند و تابع هر مملکتی و ملتی باشد به سه کلمه ی یهود، اسرائیل، صهیون تعلق خاطر شدید دارد و برای ارائه ی این دل بستگی دینی در روسیه ی مارکسیست می نگریم دارد خود را به آب و آتش می زند تا از فشار بند استوار اقتصادی تافته و بافته ی کارل مارکس هم کیش خود رها شود. عرب کلمه ی یهودی را طوری مرغوب مطلوب پیروان دین موسی می نگریست که «یهود» را فعل مضارع از ماضی «هاد» و مصدر «هود» به حساب می آورد یعنی کسی که به دین موسی عشق می ورزد چنانکه در قرآن مجید می توان گواه آن را دید. کلمه ی یهود که به طور مسلم در زمان حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب و حضرت موسی و حتی زمان حیات یهود و حضرت سلیمان هم بدین معنی متداول [بود] ابدأ بر زبان کسی نرفته بود، از دو هزار و پانصد سال پیش بدین طرف بر اثر بی نام و نشان ماندن بازماندگان ده سبط دیگر بنی اسرائیل در غرب آسیا مجال پهناوری در قلمرو استعمال دینی و تاریخی پیدا کرده و در هر زبانی از زبان های زنده جهان به جز زبان عربی تغییر صورتی به خود داده است از جمله در زبان فارسی دری و پهلوی حرف «ی» اول یهود مانند همین حرف زبان انگلیسی صدای «جیم» گرفته و در شاهنامه ی فردوسی و دیوان ناصر خسرو و خمسه ی نظامی و گلستان سعدی به صورت جهود درآمده است.

اشتراک صورتی لفظ جهود فارسی با جحود عربی به معنی انکار و رد ادعا یا لفظ «ه» فارسی شاید برخی از یهودیان را در دوره ی جدید نسبت به استعمال صورت فارسی کلمه ی یهود ناخشنود ساخته باشد و به اعتبار معنی نامرغوب آن در کلمه ی مشابه عربی از حیث تلفظ فارسی چاره ای اندیشیده و صفت کلیمی را از لقب حضرت موسی (کلیم الله) گرفته باشند.

به فرض اینکه در قانون اساسی مشروطه ی ایران ذکری از یهود نرفته و در قوانین عادی مصوب از مدنی و غیره این معنی به صورت کلیمی، ذکر شده باشد این عمل مجوز آن نمی تواند شود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که باید به کلی مبتنی بر کتاب خدا و اخبار محمد و آل محمد و اجماع فقها و اجتهاد علما باشد، از کلمه ی یهودی که بارها در قرآن مجید برای شناساندن پیروان حضرت موسی به کار رفته عدول و رزیم و در برابر قرآن و سنت از استعمال امثال دبیر الملک و ذکاء الملک و منصور السلطنه که ریشه ی استعمال لغوی صحیح و مقحی در زبان فصیح فارسی و عربی

نداشته پیروی کنیم و کلیمی را به جای یهودی معروف قرآن و سنت و آثار اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بگذاریم.

نامه جامعه روشنفکران یهودی به مجلس خبرگان^۱

جامعه‌ی روشنفکران یهودی این نامه را در روز ۱۴ مهرماه از طریق رئیس مجلس برای مجلس بررسی نهائی قانون اساسی ارسال داشته است.

ریاست محترم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

حضرت آیت الله منتظری

رونوشت آقای عزیز دانش‌راد نماینده‌ی کلیمیان در مجلس خبرگان

با احترام به اطلاع می‌رساند که اصل ۱۳ از قانون اساسی با کیفیتی که از طرف آن مجلس محترم به تصویب رسید دارای چنان ابهامی است که نگرانی اقلیت‌های مذهبی را فراهم آورده است.

جامعه‌ی روشنفکر یهودی ایران لازم می‌داند نظریات خود را از طریق جنابعالی و از طریق نماینده‌ی کلیمیان ایران در مجلس خبرگان به اطلاع مجلس برساند تا در ماده‌ی ۱۳ مربوط به حقوق اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران در جهت رفع ابهام اصلاحات لازم به عمل آید.

ماده‌ی ۱۳ می‌گوید: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود مقررات اسلامی در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

ما با اعتقاد کامل به اینکه حفظ شعائر مذهبی اسلام از ابتدایی‌ترین وظایف افراد اقلیت‌های مذهبی است و وقتی یک اکثریت حقوق اقلیتی را محترم می‌شمارد آن اقلیت نیز موظف به احترام متقابل و سپاسگزاری می‌باشد ولی موقوف نمودن انجام مراسم دینی مثلاً مسیحیان با یهودیان به حدود مقررات اسلامی را به چه مفهومی می‌توان تعبیر کرد.

به نظر می‌رسد که یک یهودی باید از تمام اصول فقه اسلامی و جزئیات مربوط به آن آگاه باشد تا مراسم مذهبی خود را که علی‌القاعده در فروع اجرائی با شریعت مقدس اسلام تفاوت‌هایی دارد طوری انجام دهد که به حدود مقررات اسلامی محدود باشد. توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم که در این ماده تأکید به حدود مقررات اسلامی در مورد انجام مراسم دینی اقلیت‌های مذهبی شده است و این با نص صریح قرآن نیز مغایرت دارد که:

«... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.» (سوره مائده، آیه ۴۸)

یعنی: «... ما بر هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم و اگر خدا (به مشیت ازلی) می‌خواست همه را یک امت می‌گردانید ولیکن این کار را نکرد تا شما را به احکامی که در کتاب خود فرستاده بیازماید، پس به کارهای نیک سبقت گیرید که بازگشت همه به سوی خداست و از آنچه اختلاف می‌نماید شما را به اجزای آن آگاه خواهد ساخت.»

۱. تموز، پنجشنبه، ۱۹ مهر ۱۳۵۸، سال اول شماره‌ی ۱۲، ص ۱.

و کاملاً پیداست که اصولاً نمی‌توان اجرای مقررات مذهبی یک جمع را موکول به رعایت حدود مقررات مذهبی دیگر نمود. علی‌هذا خواهش داریم قید حدود مقررات اسلامی در مورد انجام مراسم دینی از ماده ۱۳ حذف گردد و یا به صورت زیر اصلاح گردد:

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته می‌شوند که با احترام به شعائر اسلامی در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.»

با تقدیم احترامات فائقه - جامعه روشنفکران یهودی ایران

مقالات دکتر ناصر کاتوزیان

۴۹۶. عنوان: گذری بر تدوین «پیش‌نویس قانون اساسی»^۱

این نوشته، دربرگیرنده متن کامل مقاله ارائه‌شده توسط آقای دکتر کاتوزیان، در نشستی پیرامون تاریخ تدوین قانون اساسی است. این نشست علمی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و به همت جهاد دانشگاهی این دانشکده برگزار شده است. نوشتار ذیل درصدد ترسیم شمایی از تاریخ تدوین اولین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

چکیده:

یکی از ابزارهای مفید برای پی بردن به اهداف، اسباب و انگیزه‌های هر پدیده اجتماعی استفاده از تاریخ است. پدیده‌ها در هر اوضاع و احوال معنای معینی دارد که ممکن است در اوضاع و احوال دیگر آن معنا را ندهد و لذا برای این که ما مفهوم درست آن پدیده را بدانیم، لازم است که آن اوضاع و احوال را هم بشناسیم. قانون هم یکی از آن پدیده‌هاست یعنی از این قاعده کلی بیرون نیست، به همین جهت است که تاریخ قانون در دانشکده‌های حقوق همه کشورها یکی از دروس اساسی است.

قانون اساسی ایران نیز در دوران انقلاب نوشته شده است، پس توجه به شرایط خاص آن زمان ضروری است. انقلاب ایران نیز سوابق بسیار طولانی داشته است که در یک دوره زمانی به حدی از غلیان رسید و در این میان قانون اساسی در واقع قوه عاقله انقلاب بود. در هر انقلاب تا وقتی که سخن از کندن و کوفتن است به دلیل اشتراک اهداف، اختلاف هم بروز نمی‌کند؛ اما وقتی صحبت از سازندگی و استقرار قدرت شد، اختلاف‌ها بروز می‌کند و آن ارکستر هماهنگ که برای فتح کردن و کوفتن آهنگی را می‌نواختند، تجزیه می‌شود و هر کس ساز خویش را می‌زند.

پیش‌نویس قانون اساسی در زمانی نوشته شد که هنوز این اختلافات به طور کامل بروز نکرده بود اما تنظیم و تصویب نهایی قانون اساسی در دورانی رخ داد که اختلاف عقاید بسیار بالا بود. در دوران انقلاب نیز زمانی که پیش‌نویس قانون اساسی در حال تدوین بود، خواسته‌ها یکسان نبود ولی چون هدف روشن بود، اختلافات به آن شکل واضح و مبرهن جلوه نمی‌کرد.

۱. نشریه حقوق اساسی، سال اول، شماره اول، پائیز ۱۳۸۲، ص ۱۱۵-۱۳۷. این متن ابتدا در پیغام امروز و سپس در کتاب مستغلی با عنوان «گذری بر انقلاب اسلامی» منتشر شده است.

در حال، نوشتار ذیل درصدد ترسیم شمایی از تاریخ تدوین اولین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی است. بحث مزبور در دو قسمت ارائه شده است: قسمت اول به محورهای متفق‌علیه پیش‌نویس می‌پردازد و قسمت دوم نیز، محورهای متنازع‌فیه را مورد بحث قرار می‌دهد.

مقدمه

یکی از ابزارهای مفید برای پی بردن به اهداف، اسباب و انگیزه‌های هر پدیده اجتماعی استفاده از تاریخ است. پدیده‌ها در هر اوضاع و احوال معنای معینی دارد که ممکن است در اوضاع و احوال دیگر آن معنا را ندهد و لذا برای این‌که ما مفهوم درست آن پدیده را بدانیم، لازم است که آن اوضاع و احوال را هم بشناسیم.

قانون هم یکی از آن پدیده‌هاست یعنی از این قاعده کلی بیرون نیست و به همین جهت است که خواندن تاریخ قانون در دانشکده‌های حقوق همه کشورها یکی از دروس اساسی است. متأسفانه درس «تاریخ حقوق» در دانشکده ما تدریس نمی‌شد و ما از این جهت مغبون بودیم و به‌تازگی گروه ما در دانشکده حقوق تصمیم گرفت که این درس را افتتاح کند و حالا آغاز کار است و شما بعد از شروع تحقیقات تاریخی خواهید دید که چه کمک بزرگی به فهم قانون و دیگر پدیده‌های اجتماعی خواهد شد.

ضرورت مطالعات تاریخی در شرع نیز مشهود است. می‌گویند اگر می‌خواهید معنای آیه‌ای را بدانید باید شأن نزول آن آیه را مطالعه کنید، یعنی توجه کنید این آیه در چه شرایطی نازل شده است و پیامبر در مقام برخورد با چه واقعه‌ای از آن صحبت کرده است. در واقع قرآن یک کتاب تدوین‌شده علمی مثل سایر تألیفاتی که اشخاص می‌نویسند نیست، کتاب زندگی است، کتابی است که آیات آن بعد از به وجود آمدن حوادث خاص نازل شده است و متأسفانه گاهی از این آیات پراکنده سوءاستفاده‌هایی هم شده است؛ مثلاً اگر در جنگی پیامبر به‌عنوان سردار و سالار سپاه دستور داد که «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» از این آیه استفاده می‌کنند که باید همیشه در جنگ باشید، درحالی‌که عقل سلیم چنین حکم نمی‌کند. اگر در شأن نزول این آیه درست تأمل کنیم، می‌بینیم که نزول آیه مربوط به همان جنگ بوده و قاعده کلی نبوده است. تفاسیر معتبری هم که درباره قرآن نوشته شده است همیشه همراه با حوادث تاریخی مربوط به نزول آن آیه بوده است و همان‌طور که گفتیم قرآن کتاب زندگی و کتاب طبیعت است و اگر پراکندگی هم در آیات مشاهده می‌شود به دلیل این است که زندگی مرتب نیست. همان‌گونه که در زندگی بی‌نظمی‌هایی دیده می‌شود به‌تناسب آنگاه ارتباط معقول و منطقی که بین اجزای کتاب تألیف شده وجود دارد در آیات دیده نمی‌شود.

قانون اساسی ایران نیز در دوران انقلاب نوشته شده است، پس توجه به شرایط خاص آن زمان ضروری است. انقلاب ایران خود یک پدیده اجتماعی بود که باهدف‌های خاص و به‌طور معقول ایجاد شد و رخداد اتفاقی نبود که بگوییم در یک دوران زلزله آمد یا آتشفشان شد یا شورش اتفاق افتاد. بله انقلاب، نقطه غلیان تحول است که به‌تدریج پخته و آماده می‌شود و انقلاب ایران نیز سوابق بسیار طولانی داشته است که در یک دوره زمانی به حدی از غلیان رسید و در این میان قانون اساسی در واقع قوه عاقله انقلاب بود.

می‌دانید در هر انقلاب تا وقتی که سخن از کندن و کوفتن است به دلیل اشتراک اهداف اختلاف هم بروز نمی‌کند؛ اما وقتی صحبت از سازندگی و استقرار قدرت شد، اختلاف‌ها بروز می‌کند و آن ارکستر هماهنگ که برای فتح کردن و کوفتن آهنگی را می‌نواختند، تجزیه می‌شود و هر کس ساز خویش را می‌زند.

پیش‌نویس قانون اساسی در زمانی نوشته شد که هنوز این اختلافات به‌طور کامل بروز نکرده بود اما تنظیم و تصویب نهایی قانون اساسی در دورانی رخ داد که اختلاف عقاید بسیار بالا بود. در دوران انقلاب نیز زمانی که پیش‌نویس قانون اساسی در حال تدوین بود، خواسته‌ها یکسان نبود ولی چون هدف روشن بود، اختلافات به آن شکل، واضح و مبرهن جلوه نمی‌کرد. به بیان دیگر نویسندگان و تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی در عین حال که از هیاهو و آرمان‌های انقلاب بی‌نصیب نبوده و خود نیز همچون جرقه‌ای در اوج انقلاب در تب‌وتاب می‌زیستند در این اندیشه نیز بودند که اگر این انقلاب به پیروزی برسد باید به چه شکل و حالتی درآید که زیننده آن باشد.

کمیسیون حقوقی ابتدایی مربوط به پیش‌نویس قانون اساسی زمانی تشکیل شد که امام هنوز در اروپا بود، حکومت سلطنتی و ارکان آن همه بر سرکار بودند و مسلم است کسانی که در زمان نظام حاکم، بر نظام بعدی قانون اساسی بنویسند، در چه مخاطره‌ای هستند. به خاطر می‌آورم که روز ۲۲ بهمن‌ماه زمانی که پادگان‌ها سقوط کردند به همراه دکتر حسن حبیبی که او نیز از نویسندگان پیش‌نویس بود از حسینیه ارشاد برمی‌گشتیم، صدای تیراندازی و گلوله‌هایی که از بغل گوش ما می‌گذشت مانع از حرکت ما می‌شد. وقتی به نزدیکی منزل رسیدیم دیدم کوچه ما سنگربندی شده و سربازان پادگان نزدیک منزل ما در حال فرار بودند، تنها کاری که من می‌توانستم انجام دهم این بود که در منزل خود را باز بگذارم تا سربازان به آنجا بیایند و لباس نظامی خود را تعویض کنند. ما هر چه لباس داشتیم در اختیار آن‌ها قرار دادیم کم‌کم همسایه‌ها نیز لباس‌های خود را به آنجا می‌آوردند و در اختیار سربازان قرار می‌دادند.

این‌ها را برایتان تعریف کردم تا ببینید پیش‌نویس قانون اساسی چه جوری تنظیم شده است. به هر حال در این دوران هر کس با اسلحه خود می‌جنگید. علماء، روشنفکران و نویسندگان با قلم و فکر خود به انقلاب کمک کرده و می‌جنگیدند، جوانان با نیروی بدنی خود، آن قصاب شاید با ساتور خود، جز معدودی همه در انقلاب شرکت کردند. این مسئله که بعضی‌ها در داخل و خارج از کشور تلقین می‌کنند که انقلاب، انقلاب همه مردم نبوده است اگر به صداقت من به‌عنوان یک شاهد عینی اعتقاد دارید، باید بگویم که این‌طور نیست؛ یعنی آن جوششی که در بین همه اقشار و طبقات مردم در انقلاب به وجود آمد اصلاً قابل توصیف نیست. تمام اساتید دانشگاه‌ها، قضات، وکلا و دانشجویان و کارگران همه و همه در خیابان‌ها بودند، متتهی همیشه یک عده‌ای تماشاچی هستند؛ یعنی کنار گود می‌ایستند، نگاه می‌کنند و برای برنده دست می‌زنند و اگر یک نقصی هم بعدها در انقلاب پیدا شد، می‌گویند شما روشنفکرها این کار را کردید. می‌گویند شما انقلاب کردید و الآن مثلاً زندانی سیاسی وجود دارد، آزادی بیان نیست، قیمت مرغ و تخم مرغ بالا رفته است و ...

غرضم از بیان این مطالب این است که شما از این قضاوت‌ها به دورباشید. می‌خواهم بگویم قانون اساسی در چنین وضعیتی نوشته شد. البته نوع رژیم به رفتارندوم گذاشته شد و مردم به‌نظام جمهوری اسلامی ایران رأی دادند؛ حکومت سلطنتی ملغی شد و این مسئله مقداری سلطنت‌طلبان را مأیوس کرد. ولی در دوران انقلاب گروه‌ها و خواسته‌های آن‌ها متفاوت بود؛ چپ گروهی بود که یک ساز داشت، تازه چپ هم یکی نبود یعنی زمین می‌جوشید و دسته‌ها و گروه‌های مختلف به وجود می‌آمد که شاید اعضای گروه‌های موجود بیش از ۱۵۰ نفر نبودند؛ ولی به‌هرحال اعلامیه می‌دادند و زیر آن را امضاء می‌کردند. اقلیت فدایی خلق، مجاهدین و گروه‌های مختلفی که برخی از آن‌ها طرفداران زیادی داشتند و برخی نیز برعکس طرفداران کمتری داشتند؛ ضمن اینکه هرکدام از آن‌ها تقاضای خاص خودشان را داشتند و لذا جمع کردن این تقاضاها و مصالحه بین نیروهای اجتماعی و ملحوظ داشتن تمام این خواسته‌ها در قانون اساسی به‌نحوی که همه گروه‌های اجتماعی راضی نیز باشند خود یک مسئله بود. قاعده عمومی که برای همه انقلاب‌ها وجود دارد و این است که معمولاً قوانینی که در ابتدای انقلاب نوشته می‌شود، بیشتر رعایت افکار عمومی را می‌کند اما بعد از اینکه قدرت را مزه کرد، هیأت حاکمه شروع به سفت کردن پیچ‌ها می‌کند.

به‌هرحال همدمی، همبستگی، یکدلی و یکرنگی که در آغاز و در جریان انقلاب پیش‌آمده بود واقعاً وصف‌ناشدنی بود. همه می‌خواستند خدمت هرچند کوچکی هم که باشد برای انقلاب و مردم انجام دهند. باز به خاطر می‌آورم در آن زمان نفت کمیاب بود و من بیشتر از همه خانه‌ها نفت داشتم، آن‌ها را در اختیار مردم قرار می‌دادم. به خاطر دارم با یک چراغ علاءالدین در اتاق کوچکی به همراه عده‌ای از انقلابیون دورهم جمع می‌شدیم و صحبت می‌کردیم، هوا هم سرد بود و ما چقدر خوشحال بودیم و فکر می‌کردیم در بزرگ‌ترین کاخ‌ها زندگی می‌کنیم. روحیه خاصی داشتیم، حتی آدم ارزش جانش را نیز نمی‌دانست، بارها در راهپیمایی‌ها تیر از بغل گوشم رد شد. به یاد دارم در اواخر رژیم شاه از من دعوت شد تا در وزارت دادگستری سخنرانی کنم. می‌دانید که شاه در اواخر حکومت خود دادگاهی تشکیل داده بود تا اموالی که از مردم گرفته شده بود، به آن‌ها پس بدهند. تشکیل این دادگاه بیشتر جنبه صوری داشت و شاه فکر می‌کرد شاید بتواند با این کار آتش انقلاب را فرونشاند اما هیچ‌کدام از این تمهیدات مؤثر واقع نشد. به‌هرحال در مراسم سخنرانی آن روز در سالن اجتماعات شاید بیشتر از ۳۰۰-۲۰۰ سرباز اسلحه به دست، تریبونی را که پشت آن قرار داشتم مورد نشانه قرار داده بودند که اگر یکی از آن‌ها یک تیر شلیک می‌کرد خیال شما هم امروز از شنیدن این سخنرانی راحت می‌شد.

به‌هرحال قضاوت در این باره را که جنبه عقلایی پیش‌نویس قانون اساسی بیشتر از خود قانون اساسی است، به عهده شما می‌گذارم و امروز بیشتر نقش یک تاریخ‌نگار را دارم. هرچند در خلال مطالبم گاهی ناچار به داوری نیز می‌شوم چراکه اصلاً ساختمان مغزی‌ام پس دادن محفوظات نیست و لذا نمی‌توانم از ارزشیابی رویدادها هم به دورباشم ولی بیشتر سعی می‌کنم که نقش وقایع‌نگار را ایفا کنم تا نقش داوری کننده.

برای وارد شدن به بحث پیش‌نویس قانون اساسی جهت رعایت نظم در ارائه مطلب، لازم است تقسیم‌بندی ساده‌ای داشته باشیم. لذا مبنای موارد مورد توافق و مورد اختلاف می‌گذاریم.

اول - مسائل مورد توافق

آن چیزی که مورد توافق همه بود، این مسئله بود که کشور ما کشوری نیست که بتوان آن را با دیکتاتوری اداره کرد و مردم نیز با زحماتی که در انقلاب کشیده‌اند حاضر نیستند زیر بار دیکتاتوری بروند. اداره کشور به دست شورای انقلاب نظمی نیز میسر نیست، بلکه باید هر چه زودتر انقلاب قانونمند شود؛ یعنی هر کس مطابق قانون وظیفه خود را بداند و هر چه سریع‌تر نظم برقرار شود و لذا دیدید که چند ماهی از انقلاب نگذشته بود که رژیم به فرارندوم گذاشته شد. عزم رهبر انقلاب نیز بر این بود که مملکت روی مدار قانون قرار گیرد و قانونی نوشته شود؛ اما بارها گفتند که میزان رأی ملت است.

به‌هرحال انگیزه و هدف اصلی انقلاب ایجاد جامعه‌ای منظم و صلح‌مبته بر عدالت بود، نه قدرت‌نمایی و سروری کردن. بی‌گمان در هر انقلاب عده‌ای هستند که به خاطر سروری می‌جنگند، اما نظر غالب این بود که قانون بر جامعه حکومت کند نه بر اراده‌های شخصی. دلیل این توافق هم کاملاً روشن بود چون اگر شورای انقلاب کشور را اداره می‌کرد، پس از گذشت زمان کوتاهی، اختلاف خواسته‌ها موجب ایجاد تقابل بین مردم و شورای انقلاب می‌شد و آن تقابل به خشونت کشیده می‌شد و از درون آن یک حکومت دیکتاتوری نظیر آنچه در عراق و تاحدی در سوریه و لیبی هست به وجود می‌آمد. به صورتی که یک رئیس‌جمهور مادام‌العمر حاکم شود، قوانین را کنار گذارد و اراده خود را حاکم کند. لذا چنین چیزی عزم مردم ایران نبود و شعارهای ابتدایی انقلاب نیز استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود.

معنی استقلال، بیرون رفتن از حلقه قدرتمندان بود. آزادی به معنی آزادی از اخلاق یا آزادی از ارزش‌ها و دین نبود. بلکه آزادی از استبداد، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان و آزادی انتخاب شغل و اقامتگاه بود؛ بنابراین هرگونه تحریفی که در این زمینه ایجاد شود در واقع تحریف آرمان‌های انقلاب است. اگر امروز صحبت از حرمت خون شهدا می‌کنند باید بدانند که شهدای انقلاب برای این‌گونه آرمان‌ها شهید شدند. ما که در جریان کار بودیم می‌دیدیم که آنان واقعاً با چه شور و شوقی به استقبال خطر می‌رفتند برای اینکه دیگر برادرانشان زندانی سیاسی نباشند برای اینکه رهبران فکری جامعه در بیان عقاید آزاد باشند و... .

البته معنویت مربوط به مکتب را منکر نمی‌شوم. آنچه جمعیت را دورهم جمع می‌کرد، ندای الله‌اکبرهایی بود که هرروز از پشت‌بام خانه‌ها بلند می‌شد و حکومت سلطه را به لرزه می‌انداخت و حکومت نیز گاهی اوقات ادعا می‌کرد که صداهای الله‌اکبر که به گوش می‌رسد شعار مردم نیست بلکه صدای نوار است. به خاطر دارم در راهپیمایی روز تاسوعا که بسیار هم خطرناک بود مردم یک‌صدای شعار می‌دادند و من نیز در خیابان فریاد می‌زدم، این‌ها هم‌صدای نوار است؟ وعده‌ای هم با من هم‌صدا شدند. به قول «دورکیم» وجدان اجتماعی از جمله عواملی است که بر وجدان فردی تأثیر می‌-

گذارد. انسان در جمع روحیه‌ای پیدا می‌کند که شاید اگر در زندگی فردی به آن روحیه نظر اندازد متعجب می‌شود. خلاصه این‌که روحیه انقلابی همه را بدون استثنا تسخیر کرده بود.

حاکمیت مطلق خداوند

به‌هرحال پیش‌نویس قانون اساسی، در سایه شعارهای انقلابی و در گرماگرم انقلاب تهیه شد و به تأیید رهبر انقلاب هم رسید. یکی از اصول این بوده که حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای دموکراسی و با الهام از تعالیم عالیّه تشکیل می‌شود و در اصل ۱۲ آن چنین آمده بود: «حاکمیت ملی از آن‌همه مردم است و باید به نفع عموم به‌کاربرده شود». بعدها اصلاحی در این اصل صورت پذیرفت. در آن زمان در سایر اصول قانون اساسی هم آمده بود که حاکمیت ریشه الهی دارد که بعد، آن اصل را اصلاح کردیم و نوشتیم «حاکمیت مطلق از آن خداوند است». همان چیزی که هم‌اکنون نیز در اصل ۵۶ قانون اساسی است.

برای روشن شدن مفهوم حاکمیت مطلق در اصل ۵۶ مختصراً توضیحی می‌دهم: نظریه‌های حاکمیت الهی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یک گروه معتقدند حاکمیت الهی خالق در مخلوق جلوه می‌کند و بنابراین حاکمیت ملی جانشین حاکمیت الهی می‌شود و نتیجه‌ای هم که می‌گیرند این است که اگر ریشه حاکمیت ملی، الهی باشد آن حاکمیت حق مخالفت کردن باریشه خود را ندارد و لذا احکامی هم که در درون حکومت وضع می‌شود نباید با موازین شرعی مخالف باشد. البته کسانی که حاکمیت الهی را مطلق می‌دانند دچار این مشکل هم شده‌اند که گاهی اوقات به نام حاکمیت ملی انواع و اقسام ظلم‌ها را به مردم روا می‌دارند. موسولینی هم می‌گفت به نام ملت ایتالیا حکومت می‌کنم و پیدایش حقوق بشر و پیمان‌هایی هم که در این خصوص بسته شد برای لجام زدن به قدرت حکومت‌های دموکراسی بود تا بانام اکثریت بر اقلیت ظلم نکنند. نوع دیگر حکومت الهی این است که حاکمیت الهی به فرد معینی واگذار شده است.

علمای حقوق معتقدند که خطر در اینجاست. اگر کسی خود را نماینده خدا بکند، در آن صورت مبارزه کردن با وی خیلی مشکل است ولی اگر این حاکمیت به خلق و توده مردم واگذار و محدود به قواعد شرعی شود مقدار زیادی از این خطر کاسته می‌شود.

به‌هرحال آن نوع حکومتی که در اول انقلاب مدنظر بود و همچنان که رهبری انقلاب نیز بارها اعلام کرد که میزان رأی ملت است، حاکمیت الهی از نوع اول بود. مقصود این بود که حاکمیت الهی در مردم جلوه‌گری شود، لذا اصل ۵۶ قانون اساسی با در نظر گرفتن تئوری حاکمیت الهی تنظیم شد و بعدها مجلس خبرگان هم آن‌ها تأیید کرد. در این اصل آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و هم اوست که انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداوند را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کنند».

این اصل یکی از یادگارهایی بود که از همان پیش‌نویس قانون اساسی به خبرگان هم رخنه کرد و به شکل امروزی باقی ماند. این اصل از مواردی بود که مورد وفاق ملی بود و البته به اختلافات هم خواهیم رسید.

جریانات منتهی به تدوین پیش نویس قانون اساسی

در اینجا لازم می بینم که جریانات و اتفاقاتی که منجر به نوشته شدن پیش نویس قانون اساسی گردید و همچنین چگونگی گردهمایی نویسندگان پیش نویس قانون اساسی را برایتان تشریح کنم. امام هنوز در اروپا بود، مهندس بازرگان و اعضای نهضت آزادی به اروپا رفته بودند و آنجا قراردایی گذاشته بودند. شورای انقلاب تشکیل شده بود، در این زمان، از عده ای که حدود ۴۰ یا ۵۰ نفر می شدند، دعوت کردند که در منزل آقای «صدر حاج سید جوادی» که بعدها وزیر دادگستری دولت موقت بازرگان شد، گرد هم آیند. صدر حاج سید جوادی در آن جلسه گفت: «بهرحال امام روزی به ایران خواهد آمد و ما باید آمادگی داشته باشیم. دست روی دست گذاشتن درست نیست، باید قانون داشته باشیم».

آن گردهمایی تا چند جلسه دیگر هم ادامه یافت، ولی اختلاف نظرها در آن گروه بسیار زیاد بود و از همان ابتدا معلوم بود که به نتیجه ای نخواهند رسید. به همین جهت دکتر حسن حبیبی به عنوان نماینده امام از اروپا به تهران آمد و گفت امام گفته اند یک عده محدودی که هم مسلمان باشند و هم آگاه به مسائل روز و انقلابی باشند، انتخاب کنید و از آنان برای نوشتن پیش نویس قانون اساسی استفاده شود.

خود دکتر حبیبی نیز ترجمه ای از قانون اساسی فرانسه را تهیه کرده و به امام نشان داده بود که امام گفته بودند به ایران بروید و دکتر حبیبی نیز آن را در کمیسیونی حقوقی مطرح کرد؛ اما آنچه به عنوان پیش نویس تصویب شده و از کمیسیون بیرون آمد و به دولت موقت داده شد، آن چیزی نبود که دکتر حبیبی تهیه کرده بود و زمین تا آسمان تفاوت داشت.

بنابراین می توان گفت اولین پیش نویس قانون اساسی در هیأتی تصویب شد که اعضای آن عبارت بودند از دکتر حبیبی، دکتر جعفری لنگرودی، مرحوم فضل الله بنی صدر که بعدها دادستان کل کشور شدند، آقای لاهیجی، آقای میناچی و خود من. آقای میناچی به دلیل مشغله زیاد کمتر در جلسات کمیسیون شرکت می کرد ولی از لحاظ تهیه مکان و غذا پیوسته ما را یاری می کرد و محور تشکیل کمیسیون بود. بنی صدر نیز از نیمه راه از ما جدا شد و گفت انقلاب در جای دیگر به من نیاز دارد و در حکومت موقت با سمت دادستان کل کشور شروع به فعالیت کرد. از آن جمع چهار نفری، بنده مسئول نوشتن اصول پیش نویس شدم؛ یعنی مذاکرات را می شنیدم و خود نیز پیشنهادهایی می دادم با توجه به نیازهایی که انقلاب داشت می خواستیم جلوی ضرباتی که از حکومت سابق خورده بودیم، گرفته شود. لذا پس از مذاکرات و تجزیه و تحلیل فراوان، مذاکرات را به صورت اصل می نوشتیم. بسیاری از اصول را هم در منزل تهیه می کردم و در جمع مطرح می کردم که اگر مورد موافقت قرار می گرفت به عنوان اصل قانون اساسی نوشته می شد. در طول دو یا سه ماه توانستیم کار را تمام کنیم. به طوری که گاهی در روز ۱۵ ساعت کار می کردیم و بالأخره ۱۵۰ اصل قانون اساسی را نوشتیم.

در آن زمان امام به تهران آمده بود و دکتر حبیبی از امام وقت گرفتند، روزی بود که افراد نیروی هوایی نیز به دیدار امام آمده بودند، در آن روز به خدمت امام رفتیم. آنچه را که در آن روز از ایشان دیدم و شنیدم، صادقانه به عنوان شاهد عینی برایتان بازگو می کنم.

طرح را خدمت امام دادیم، ایشان مدتی ما را دعا کردند و گفتند پاداشی ندارم که به شما بدهم، پاداش شما با خدا باشد. من هم عرض کردم ما انتظار پاداش نداریم فقط ما را دعا کنید و همین کافی است امام در آن جلسه گفتند طرح شما یک مدتی پیش من بماند تا مطالعه کنم. ایشان اصرار داشتند تا طرح را به قم نیز بفرستیم تا جمعی از علمای قم نیز آن را بخوانند تا از نظر شرعی اشکالی نداشته باشد تا من نیز آن را امضاء کنم تا به رفراندوم گذاشته شود.

من خدمت امام عرض کردم اجازه دهید تا نظرخواهی مردم را نیز بدانیم. احتمال دارد خواسته-های مردم غیر از آن چیزی باشد که عقل ما به آن رسیده است و یا غیر از آن چیزی باشد که علماء در قم می گویند و چون حکومت متعلق به همه است، همه باید در آن اظهار نظر کنند. امام در پاسخ گفتند این کار را نکنید چون زیاد طول می کشد و من عجله دارم، می خواهم این قانون زودتر تصویب شود و من هم بروم به طلبگی ام برسم. بعد ما از آنجا برگشتیم و از آن به بعد چون آقای دکتر حبیبی با قم بیشتر آشنا بود به آنجا می رفت و طرح را به علماء نشان می داد. علماء نیز اظهار نظرهای خود را مطرح می کردند. بسیاری از آن اظهار نظرها اعمال نشد چراکه قابلیت اعمال را هم نداشت و برخی از نظرات نیز بود که ما نیز رعایت کردیم.

بنابراین قضیه به این صورت بود که امام گفتند چیز مخالفی در پیش نویس ندیدم فقط آن ها را به علماء قم نیز نشان دهید و اگر حرفی نبود آن را به رفراندوم بگذارید تا زودتر کار تمام شود و اصلاً صحبتی از مجلس خبرگان یا مجلس مؤسسان نبود. آن طور که بعدها شنیدم مرحوم مهندس بازرگان در آن زمان اصرار داشتند تا مجلس مؤسسان تشکیل شود. ایشان استدلال می کردند که ما در اول انقلاب به مردم قول تشکیل مجلس با انتخاب عمومی را دادیم نه یک مجلس خاص که چند نفر محدود قانون اساسی را بنویسند و دیگران به آن رأی آری یا خیر دهند. البته استدلال وی معقول بود، منتهی امام اصرار داشتند که هر چه زودتر مملکت جنبه قانونی پیدا کند و بالأخره دیدید که مجلس خبرگان تشکیل شد و آنان قانون اساسی را نوشتند.

تغییر برخی از اصول

بعد از ده سال نیز برخی از اصول تغییر داده شد. در این که تغییراتی که در برخی اصول شد به صلاح کشور بود یا خیر اظهار نظر و داوری نمی کنم؛ اما باید بگوییم که در پیش نویس قانون اساسی رئیس جمهور مقام اول کشور محسوب می شد و همه اختیارات را دارا بود. پائین تر از رئیس جمهور، دولت قرار داشت که رئیس دولت، نخست وزیر بود که کابینه خود را از چند وزیر تشکیل می داد. اما در مجلس خبرگان به دلیل اینکه صحبت از آن می شد که ممکن است بنی صدر رئیس جمهور شود، مجلس خبرگان از اختیارات رئیس جمهور می کاست تا جایی که شنیده ام بنی صدر باخشم گفته بود که این دیگر ریاست جمهوری نیست و به درد نمی خورد. به هر حال بنا به هر سیاستی که بود در قانون اساسی اختیارات رئیس جمهور گرفته شد، اما مسئولیت هایش باقی ماند و این باعث تضاد در درون حکومت شد که بعدها مجبور شدند نخست وزیری و ریاست جمهوری را در هم ادغام کنند تا

هم بر اختیارات ریاست جمهوری افزوده شود و هم آنکه تضاد بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر برطرف شود.

ولی ما اصول مربوط به قوه مجریه را در پیش‌نویس، طوری پیش‌بینی کرده بودیم که هیچ‌گاه تضادی به وجود نمی‌آمد و اگر هم تضادی پیش می‌آمد، رأی رئیس‌جمهور بر رأی نمایندگان مجلس ترجیح داده می‌شد و دلیل آن‌هم کاملاً منطقی بود. به دلیل اینکه رئیس‌جمهور منتخب تمام مردم ایران است. ممکن است رئیس‌جمهور ۲۰ میلیون رأی کسب کند اما یک نماینده‌ای که منتخب شهرستان کوچکی است ممکن است فقط ۵۰۰ هزار رأی کسب نماید، لذا طبیعی است که رأی رئیس‌جمهور ترجیح داده شود.

رئیس‌جمهور در قانون اساسی کنونی

در قانون اساسی کنونی هم رئیس‌جمهور فقط رئیس قوه مجریه نیست، بلکه مسئول اجرای قانون اساسی نیز هست. باید بدانیم که کفه متقابل بر مسئولیت اختیارات (چیست). چطور ممکن است رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی باشد ولی هیچ اختیاری در قانون اساسی نداشته باشد؟ ما در پیش‌نویس قانون اساسی پیش‌بینی کرده بودیم که اگر رئیس‌جمهور قانونی را برخلاف قانون اساسی دید، می‌توانست آن‌ها به مجلس برگرداند و اگر مجلس مجدداً آن قانون خلاف نظر رئیس‌جمهور را با اکثریت قاطع تصویب می‌کرد، رئیس‌جمهور می‌توانست نظر مخالف خود را با مصوبه مجلس که آن را مغایر با قانون اساسی و یا شرع می‌دید به شورای نگهبان اعلام نماید. این خود یک کنترل نسبی رئیس‌جمهور به‌عنوان مظهر اراده ملت بر مجلس بود. واقعیت این است که اصولی را که در پیش‌نویس قانون اساسی به این صورت پیش‌بینی شده بود در قانون اساسی معیوب کردند.

در قانون اساسی کنونی آمده است؛ رئیس‌جمهور مکلف است قانون مصوب مجلس را امضاء کند و اگر تردید کند و مدتی از آن بگذرد رئیس‌جمهور به‌جای وی امضاء می‌کند، درحالی‌که این تداخل بین دو قوا است. امضاء قوانین توسط رئیس‌جمهور به معنای دستور برای اجرا است و این دستور نمی‌تواند با رئیس‌جمهور باشد و اصلاً رئیس‌جمهور چه اختیاری در قوه مجریه دارد که به تمام اعضای قوه مجریه دستور دهد تا قانون را اجرا کنند؛ بنابراین کسی که می‌تواند به قوه مجریه و کارمندان دولت دستور اجرای قانون را بدهد، رئیس قوه مجریه است. رئیس قوه مقننه نمی‌تواند به قوه مجریه دستور دهد، همان‌طوری که قوه مجریه نیز نمی‌تواند به قوه مقننه دستور دهد. لذا وقتی بنا باشد قوا از یکدیگر جدا باشند دستور هیچ‌کدام بر دیگری قابل اجرا نیست. البته ما در پیش‌نویس پیش‌بینی کرده بودیم که رئیس‌جمهور هماهنگ‌کننده قوا نیز هست اما این مورد را در مجلس خبرگان حذف کردند و در قانون اساسی دیده نمی‌شود.

به‌رحال طرحی را که ما آماده کرده بودیم، به دولت موقت دادند و مدتی این طرح پنهان نگاه داشته شد و دیگر ما را نیز خبر نکردند و بعد معلوم شد که کمیسیون دیگری تشکیل داده‌اند که در آن مرحوم بنی‌صدر که در خلال کار کمیسیون ابتدائی را ترک کرده بود نیز حضور داشت و عده دیگری نیز حضور داشتند که از آن‌ها اطلاعی ندارم. در دولت موقت تغییراتی در طرح پیش‌نویس دادند که انسجام اولیه را از بین می‌برد تا آنجا که به خاطر دارم به‌عنوان مثال هرکدام از مراجع می‌توانست قانونی

را که خلاف شرع می‌دید، ابطال نماید و این مسئله موجب ایجاد هرج و مرج می‌شد. کاری که حقوقدان انجام می‌دهد با کار رجل سیاسی متفاوت است. طرح اولیه قانون اساسی که توسط حقوقدانان نوشته شد، هیچ‌گونه شبهه‌ای نداشت. یک متن منسجم حقوقی با ضمانت اجرای کاملاً روشن بود که هیچ‌گونه اختلافی را نیز به وجود نمی‌آورد. اختلافی که بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی به وجود آمد، نتیجه دست بردن در آن طرح ابتدائی بود. در پیش‌نویس قانون اساسی، شورای نگهبان، شورای نگهبان قانون اساسی بود، یعنی مجلس قضایی بود نه سیاسی.

جایگاه شورای نگهبان در پیش‌نویس قانون اساسی

در پیش‌نویس، شورای نگهبان را به‌عنوان یک مجلس دیگری که بتواند قوانین را تصویب کند، نیاورده بودیم. قضاوت کردن در اینکه قانونی با قانون اساسی یا شرع مغایرت دارد یا نه یک رسیدگی قضایی است نه سیاسی. این مسئله که کدام قانون باید اجرا شود، قانون عام و خاص چگونه باید تلفیق گردد، این که روح قانون چه می‌گوید و... مسائل سیاسی نیست، مسئله‌ای قضایی است. بنابراین در پیش‌نویس قانون اساسی، شورای نگهبان را یک شورای قضایی پانزده نفره متشکل از پنج قاضی، دو استاد حقوق، دو وکیل دادگستری و شش نفر روحانی پیش‌بینی کرده بودیم (این پانزده نفر می‌بایست) مجموعاً به‌عنوان یک دادگاه قضایی حامی قانون اساسی باشند، نه اینکه تمام قوانین به شورای نگهبان برود بلکه به این شکل تنظیم شده بود که اگر دادستان کل کشور یا رئیس‌جمهور، یا رئیس دیوان عالی کشور، قانونی را خلاف قانون اساسی می‌دید یا یکی از مراجع، قانونی را خلاف شرع می‌دید، می‌توانست در دادگاه قضایی شورای نگهبان اقامه دعوا کند. شورای نگهبان نیز به این شرط که یک سال بیشتر از تصویب قانون نگذشته باشد به دعوی رسیدگی می‌کرد و اگر قانونی را خلاف شرع یا قانون اساسی می‌دید آن‌ها ابطال می‌نمود و دیگر آن‌ها به مجلس باز نمی‌گرداند که اختلاف پیدا شود که بعد برای حل آن اختلاف مجمع تشخیص مصلحت نظام ضروری شود.

پیچیده کردن نظام

خلاصه با دست بردن در پیش‌نویس قانون اساسی، نظام را پیچیده کردند. البته داوری کردن در مورد این تغییرات در قانون اساسی موجب بهتر شدن قانون شده یا خیر، به عهده خودتان است من به‌عنوان یکی از بازماندگان آن کمیسیون حقوقی تاریخ قضیه را برایتان تشریح کردم. بعد از آن که در متن طرح اولیه پیش‌نویس قانون اساسی در دولت موقت تغییراتی داده شد، سلسله مقالاتی با عنوان «پیوندهای ناموزون بر پیش‌نویس قانون اساسی» نوشتم که در روزنامه‌های آن روز منتشر گردید و اکنون نیز کتابی دوجلدی تحت عنوان «گامی به سوی عدالت» در دست تدوین دارم که به‌زودی منتشر خواهد شد که در آن کتاب مقالاتی را نیز که در دوران انقلاب نوشته بودم آورده‌ام و در واقع در این کتاب زندگی خود را توصیف نموده‌ام که امیدوارم به‌عنوان یادگاری از من برای دانشکده حقوق باشد چراکه به‌رحال ما همیشه ماندنی نیستیم و دیر یا زود باید دانشکده را ترک کنیم و نیروهای جوان‌تر به‌جای ما بنشینند و امیدوارم که آن‌ها با خواندن این کتاب ببینند که گذشتگان آن‌ها از نظر اجتماعی و علمی چه فعالیت‌هایی کرده‌اند.

دوم- اختلاف‌های نظری، سیاسی و حقوقی

اما درباره اختلاف‌های نظری و سیاسی و حقوقی در خصوص تمام مسائل مورد اختلاف در انقلاب مقاله‌هایی داشته‌ام:

الف- بحث تقابل بین دین و آزادی و تلفیق جمهوری با اسلامی

یکی از اختلافاتی که در اوایل انقلاب وجود داشت بحث تقابل بین دین و آزادی و تلفیق جمهوری با اسلامی بود. این مسئله مطرح بود که آیا نظام می‌تواند، جمهوری و رأی مردم میزان باشد و درعین حال اسلامی هم باشد؟

در این خصوص یکی از روشنفکرانی که هنوز هم به وی ارادت دارم و اسمی از او نمی‌برم، نامه-ای به امام نوشتند که در آن نامه قید کردند، یک تضاد درونی بین حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد که اگر حکومت، جمهوری است دیگر نمی‌تواند اسلامی هم باشد.

این نامه طنین بسیار شدیدی در جامعه داشت و همه به دست‌وپا افتاده بودند که این تضاد را حل کنند. چون فردی که این تضاد را مطرح کرده بود، انسانی معقول و باسواد بود. لذا جواب دادن به او نیز کار مشکلی بود. در آن زمان مرحوم مطهری مجبور شد در دو جلسه سخنرانی در صداوسیما جواب مقاله را بدهد. البته نمی‌گویم سخنرانی وی مفید نبود، بلکه مفید و منطقی بود ولی جواب عناصر اساسی آن نامه را نمی‌داد. این بود که من مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» نوشتم که در روزنامه‌های آن روزبه چاپ رسید. صداوسیما نیز بسیار استقبال نمود و چند بار آن را پخش کردند، بیشتر از ده بار نیز خودم آن را از رادیو شنیدم؛ و بعداً به سرمایه حزب جمهوری اسلامی این مقاله دو بار در تیراژ ۴۰۰ هزار نسخه‌ای به چاپ رسید که آن مقاله را پس از سخنرانی‌ها در مساجد بین مردم پخش می‌کردند؛ بنابراین؛ مقاله جنبه تاریخی دارد که البته آن را نیز در کتاب «گامی به سوی عدالت» نیز آورده‌ام. در آن مقاله استدلال نموده‌ام که چطور در کشورهای دیگر که حقوق بشر اراده ملی را محدود می‌نماید، تضادی بین حقوق بشر و مجالس ملی وجود ندارد اما در اینجا که ما قواعدی را از شرع می‌پذیریم حاکمیت ملی محدود می‌شود و تضاد به وجود می‌آید که اصلاً حکومت قابلیت تشکیل را ندارد. در این مقاله که حدود ۴۰ صفحه هست مفصلاً عدم تضاد بین جمهوری بودن و اسلامی بودن را تشریح نموده‌ام.

ب- اختلاف درباره مجلس قانون‌گذاری

اختلاف دیگری که وجود داشت درباره مجلس قانون‌گذاری بود. عده زیادی معتقد بودند که قانون‌گذار خداوند است و دین اسلام دین کاملی است در قرآن نیز آمده است: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» و استدلال می‌کردند هرتر و خشکی در کتاب مبین وجود دارد لذا چه احتیاجی به مجلس قانون‌گذاری داریم و باید به‌جای حکومت جمهوری اسلامی، حکومت عدل اسلامی را قرار دهیم، قانون آن‌هم که موجود است و حاکم شرع نیز وجود دارد و عدالت باید جاری شود. پاسخ این شبهه را نیز در همان مقاله «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» دادم به‌طور خلاصه این‌گونه بیان کردم که منظور از کتاب مبین در آیه کریمه قرآن نیست. بلکه شما اگر به تفاسیر مختلف مراجعه کنید منظور آیه این است که هیچ‌تر و خشکی در عالم رخ نخواهد داد مگر آنکه در لوح محفوظ، عقل نخستین که

شعور تمام جهان است ثبت شده باشد و مقصود از کتاب مبین، لوح محفوظ الهی است؛ و اگر ما از مفهوم *وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ*... این گونه استنباط کنیم که باید همه چیز در قرآن باشد لذا باید قرآن در مورد دلار، چک، بروات، حقوق بین الملل و... مسائل دیگر نیز سخن گفته باشد درحالی که خیلی از مسائل و مباحث وجود دارد که حتی در فقه هم مطرح نشده است مثلاً قواعد رانندگی یا قواعد مربوط به تعداد وزارتخانه‌ها، دادستان کل کشور، رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، این‌ها از مباحثی است که در فقه و شرع نیست و لذا من در آن مقاله بیان نمودم که اگر ما باید به آیه لا رطب و لا یابس... استناد کنیم لذا باید مجلس قانون گذاری نیز نداشته باشیم و شما هم باید از آن اریکه‌ها پایین بیایید چراکه این‌ها در اسلام نیست و باید یک جامعه ساده مثل صدر اسلام تشکیل دهیم ولی آیا تشکیل چنین جامعه‌ای قابل تحقق است؟ و بعد توضیح دادند که یکی از افتخارات فقه ما این است که بنای عقلا و عقل مستقل یکی از منابع فقهی ماست.

ج- اجرای امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از اختلافات موجود در آن دوران درباره اجرای امر به معروف و نهی از منکر بود که به محض مطرح شدن این قاعده اخلاقی در قانون اساسی، عده‌ای شروع به تبلیغ نمودند که امر به معروف و نهی از منکر آزادی ملت و طرز زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده و ملت را به جان هم می‌اندازد. البته این اصل بعدها به گونه‌ای پیاده و اجرا شد که معلوم شد نگرانی‌ها چندان بی پایه هم نبوده است و از این اصل سوء استفاده‌هایی شد؛ اما در واقع اصل موضوع اصل ایدئولوژیک بسیار گران بهایی بود و من در آن زمان مقاله‌ای تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر یا عامل انقلاب فرهنگی» نوشتم که در آنجا توضیح دادم برای اینکه کسی بتواند دیگران را نهی از منکر کند ابتدا باید خودش را نهی نماید یعنی احتیاج به انقلاب درونی دارد و این انقلاب درونی مقدمه انقلاب بیرونی است و توضیحات مفصل دیگری که آن روزها این مقاله در روزنامه «جنبش» به چاپ رسید. روزنامه «جنبش برای آزادی» یکی از روزنامه‌های پرتیراژی بود که در جریان انقلاب همه می‌گفتند جنبش «لوموند ایران» است و جوان‌ها به طور مجانی در خیابان‌ها و جلوی دانشگاه‌ها روزنامه جنبش را می‌فروختند البته من ارتباطی با گروه سیاسی جنبش نداشتم ولی به عنوان روزنامه‌ای که در اختیارم بود مطالبم را در آن منتشر می‌نمودم که البته این روزنامه دوام نیاورد و پس از مدت کوتاهی از بین رفت.

د- مذهب رسمی کشور

اختلاف دیگری که ایجاد شد درباره مذهب رسمی کشور بود. عده‌ای از برادران اهل تسنن که گروهی نیز با آن‌ها همراه شده بودند می‌گفتند به جای مذهب رسمی کشور که شیعه اعلام شده است بگذاریم «اسلام» چرا باید فرقه‌گرایی کنیم، اسلام که از شیعه مهم‌تر است. در پاسخ این ایرادها نیز مقاله‌ای در روزنامه جنبش نوشتم تحت عنوان «در جستجوی راه وحدت»؛ که در آن مقاله توضیح دادم که اگر بخواهیم وحدت ملی محقق شود تخم نفاق و کینه توری از ابتدای انقلاب پاشیده خواهد شد و مثال زدم که روز اول محرم را شیعیان عزاداری می‌کنند. درحالی که برادران اهل تسنن روز اول محرم را عید می‌دانند حال باید روز اول محرم را عید بگیریم یا عزاداری کنیم و یا روز غدیر از نظر شیعه عید است اما اهل تسنن اعتقادی به آن ندارد و باید غدیر را عید بگیریم یا نه. از طرف دیگر

وقتی درجایی که قانون ناقص است می‌گوییم به فقه باید مراجعه نمود دریایی از اختلافات به وجود می‌آید چراکه نظر فقها متفاوت است. حال چه برسد به این‌که بگوییم در اختلاف به وجود آمده به اسلام مراجعه نمایند در آن صورت قاضی برای رفع اختلافات هر راهی که بخواهد می‌تواند از کیسه اسلام خرج نماید؛ بنابراین طرح شعار وحدت گرچه ظاهر فریبنده‌ای دارد ولی در درون باعث شقاق و جدایی ملت می‌شود. ما همه باهم برادریم و باهم پیمان بسته‌ایم که در داخل این سرزمین مقدس با همکاری یکدیگر زندگی کنیم، هر کس هر مقصدی دارد برای خودش دارد و رعایت رسوم هم باید آزاد باشد.

ذ- شوراها

اختلاف دیگر درباره شوراها بود. اصل شوراها در پیش‌نویس قانون اساسی نوشته شده بود و در طرح نهایی نیز به تصویب مجلس خبرگان رسید؛ اما در خصوص کیفیت تشکیل شوراها بحث بود. در آن زمان مرحوم طالقانی رئیس شورای انقلاب بود و من با جمع دیگری جزء مشاورین وی بودیم هرچند وقت یکبار در منزل ایشان جمع می‌شدیم و مرحوم طالقانی مسائل کلی کشور و مسائل قانونی و اشکالات موجود را مطرح می‌کردند. یکی از مشکلات موجود مسائل مربوط به کردستان بود. مرحوم طالقانی به مشاورین خود مأموریت دادند تا «طرح شوراها محلی» را تهیه کنند اما چون آن جمع دنبال گرفتاری‌ها و مشغله‌های خود بودند تهیه این طرح بر گردن من افتاد. من نیز طرح شوراها محلی را نوشتم که عیناً به تصویب شورای انقلاب رسید و همان طرح را به کردستان بردند و در آنجا سعی کردند تلفیقی بین خواسته‌های اهل تسنن و اکثریت ملت ایران ایجاد کنند به گونه‌ای که هم اختیار حکومت ملی مرکزی حفظ شود و هم به عادات، رسوم و زبان‌های محلی آنان احترام گذاشته شود. در همان موقع باز در روزنامه جنبش مقاله‌ای تحت عنوان «شوراها محلی و دموکراسی» نوشتم و در آنجا استدلال کردم که شوراها محلی متمم دموکراسی هستند و وجود شوراها باعث علاقه‌مندی ملت به حکومتشان می‌شود. اینکه هر چهار سال یکبار عده‌ای در انتخابات شرکت کنند و نمایندگان خود را به مجلس بفرستند و بعد هم آن‌ها به حکومت کردنشان برسند و مردم هم در پی زندگی خود باشند، فایده‌ای ندارد و همچنین حاکمیت اراده ملی نیز محسوب نمی‌شود؛ اما وقتی مردم ببینند که خودشان شهرستان خود را اداره می‌کنند، قوانین جزئی‌تر از خودشان را می‌نویسند و در بسیاری از مسائل مربوط به شهرستان خود، شخصاً دخالت می‌کنند، علاقه‌مندی‌شان به حکومت بیشتر می‌شود و دموکراسی بنیان محکم‌تری پیدا می‌کند.

در آن زمان به‌طور تمام‌وقت در خدمت انقلاب بودم چراکه دستم برای این نوزاد عزیز می‌لرزید و از انحرافش رنج می‌کشیدم و فکر می‌کردم به‌اندازه خودم باید انقلاب را از انحراف مصون بدارم. با خود می‌اندیشیدم که این ملت مرا بزرگ کرده و من هم اگر معلوماتی دارم باید آن را در خدمت مردم قرار دهم. الآن دیگر موقع بحث کردن درباره تعداد شرکا در حق شفعه نیست بلکه زمان آن رسیده که درباره بودن نبود و حیات سیاسی کشور اظهار نظر کنیم.

ر- اداره دانشگاه‌ها

اختلاف دیگر بر سر اداره دانشگاهها بود. عده‌ای بین دانشجویان این تفکر را تبلیغ می‌کردند که اداره دانشگاهها باید به دست دانشجویان باشد، دانشجو اصل است و استادان باید خدمتگزار دانشجویان باشند و لذا دانشجو باید دانشگاه را اداره کند، چیزی که در هیچ جای دنیا سابقه نداشت و همین اداره دانشگاه به دست دانشجو بود که تمام درهم‌ریختگی‌های دانشگاه در آن دوره را باعث گردید. به نظر من چپ‌گرایی‌های تند نوعی خیانت است، عده‌ای برای خوشایند جوانان این شعارها را در بین دانشجویان رواج می‌دادند که نتیجه آن حمله به دانشگاه و بعد هم تعطیلی دانشگاهها شد، مدتی دانشگاهها بسته شد و صدمه‌اش به چشم همان‌هایی رفت که ادعای ولایت بر دانشگاه را داشتند. به خاطر دارم در کمیسیونی حضور داشتم و یکی از آقایانی که اتفاقاً الآن نیز جزء سخنگوهای دستگاه حاکمیت است در آنجا حضور داشت به وی گفتم کجای دنیا رسم است که دانشجویی که مدتی موقت در دانشگاه درس می‌خواند بتواند سیاست‌های درازمدت بر دانشگاه را تنظیم کند و مدیریت دانشگاه را بر عهده گیرد. در کدام حوزه علمیه چنین چیزی را سراغ دارید؟ در پاسخ گفت: دانشگاه قلعه‌ای است که ما آن را فتح کرده‌ایم، قانونش را نیز خودمان می‌نویسیم. این روحیه را ببینید. این دانشکده حقوق و این انقلاب چنین روزهایی را نیز دیده است و پس مانده‌های چنین طرز فکری هنوز هم باقی هستند که به هیچ نظمی پایبند نیستند و فکر می‌کنند باید اراده خود را به دیگران تحمیل کنند و آنچه آن‌ها می‌گویند و می‌اندیشند درست است و هر چه که دیگران می‌گویند جنبه انحرافی دارد.

تندروی‌های اوایل انقلاب در دانشگاهها به حدی بود که دانشجویان جهاد دانشگاهی می‌گفتند لیست‌های حقوقی اساتید را باید ما امضاء کنیم. در آن زمان من رئیس دانشکده بودم و به آن‌ها اعتنایی نمی‌کردم. دخترخانمی حدود هیجده ساله می‌گفت حقوق همه شما را من باید امضاء کنم و الا حق ندارید حقوق بگیریید و یا یکی دیگر از دانشجویان که چریک فدایی خلق بود، پرچم خود را بر سر در دانشگاه نصب کرده بود و زیر آن نوشته بود: قلعه‌ای که آن را فتح کردیم. در آن دورانی که رئیس دانشکده بودم تمام نیرویم صرف مبارزه با همین بی‌نظمی‌ها شد تا سرانجام به اتهام تبلیغ به نفع گروه‌های ضدانقلاب از دانشگاه اخراج شدم درحالی‌که چنین نبود تمام‌وقت من صرف این شد که نظم را در دانشگاه مستقر کرده و با این‌گونه زیاده‌روی‌ها مخالفت کنم.

ز- چگونگی قوه قضائیه

اختلاف دیگر بر سر چگونگی قوه قضائیه بود. از آنجاکه از اول انقلاب دخالت‌های ناروای وزیر دادگستری به‌عنوان نماینده قوه مجریه در داخل قوه قضائیه را می‌دیدم لذا باوجود وزیر دادگستری به شکلی که در سابق وجود داشت مخالف بودیم؛ بنابراین در طرح ابتدائی پیش‌بینی کرده بودیم که شورای عالی قضائی، قوه قضائیه را اداره کند و ترکیب شورای عالی قضائی به این شکل بود که در تهران دادستان کل کشور و رئیس‌جمهور منتخب باشد و از هر یک از استان‌ها، یک قاضی به‌عنوان نماینده خود معرفی کنند (که مجموع آن‌ها ۱۵ نفر می‌شد) به همراه رئیس دیوان عالی کشور، شورای عالی قضائی را تشکیل می‌دادند. البته بعدها شورای عالی قضائی تشکیل شد اما با تفاوت‌هایی به این

شکل که اعضای آن منصوب رهبری بودند، در آن دوره من از طرف قضاوت به عنوان یکی از کاندیداها، برای ریاست دیوان عالی کشور معرفی شدم ولی همان روز اعلام کردم که پستی از این کشور و حکومت نمی خواهم. حقیقت این بود که من اصلاً آدم اداری نیستم و ترجیح می دهم به عنوان یک نویسنده و اهل قلم در کنار مردم و متن جامعه باشم. قدرت امر کردن ندارم، ولی قدرت امر شنیدن هم ندارم.

س - طرز حمایت همگانی از قانون اساسی

اختلاف دیگری طرز حمایت همگانی از قانون اساسی بود چند شیوه برای حمایت از قانون اساسی وجود دارد عده ای معتقدند که خود مردم باید در برابر قانون اساسی مقاومت کنند که البته این موجب اغتشاش خواهد شد. عده ای دیگر معتقد به این هستند که هیأت سیاسی باید کنترل کند که قانون عادی با قانون اساسی مخالفت نداشته باشد، به نظر من این طرز حمایت نیز نتیجه مفیدی نخواهد داشت چراکه نفوذ کردن در هیأت های سیاسی بسیار آسان است ضمن این که مسئله تعارض قانون عادی و قانون اساسی یک مسئله قضایی است نه سیاسی که سیاستمداران راجع به آن اظهار نظر کنند و چنانکه می دانید نظام قضایی مبتنی بر عدالت است در حالی که نظام سیاسی مبتنی بر بده بستان است و لذا نباید عدالت آلوده به اغراض سیاسی شود.

من معتقد بودم که در مقام تعارض بین قانون عادی و قانون اساسی باید قانون عالی بر قانون دانی حکومت کند؛ یعنی قاضی موظف باشد که در آن دعوای خاص قانون اساسی را اجرا کند و من این عقیده را در انقلاب پیدا نکردم. بلکه در سال ۱۳۳۴ این مسئله موضوع تحقیق دوره دکترایم در درس حقوق اساسی بود که در آن زمان مقاله ای نیز در این خصوص در مجله حقوقی وزارت دادگستری نوشتم که واکنش های شدیدی هم در پی داشت. ولی کم کم بعضی ها با من هم عقیده شدند که در موارد تعارض قانون عادی با قانون اساسی قانون اساسی را باید بر قانون عادی ترجیح داد.

دلم می خواست فرصت باقی بود تا تمام اصول مطرح شده در پیش نویس - به خصوص اصولی که درباره قوه قضائیه، شورای نگهبان، ریاست جمهوری، حقوق ملت ایران و حاکمیت ملی و قوای کشور بود - را با قانون اساسی فعلی مقایسه کنم. از نظر تاریخی سرگذشت قانون اساسی را برایتان تشریح کردم. به دلیل ضیق وقت در همین جا سخنرانی خود را خاتمه می دهم و از این که حوصله کرده و به عرایض توجه کردید تشکر می کنند، دعای خیر من بدرقه شما.

مقدمه ای بر جمهوری اسلامی^۱

دکتر ناصر کاتوزیان

درباره جمهوری اسلامی اظهار نظرهای مختلفی شده است و می شود. در این مقاله آقای دکتر کاتوزیان عدم تضاد میان جمهوریت و اسلامیت نظام را تشریح می کند؛ و به مخالفین حکومت جمهوری اسلامی که قائل به نوعی تضاد درونی در آن هستند، پاسخ می دهد. این مقاله به سرمایه

حزب جمهوری اسلامی دو بار در تیراژ ۴۰۰ هزار نسخه‌ای به چاپ رسیده است و پس از سخنرانی‌ها در مساجد بین مردم پخش می‌گردید.

تا زمانی که مردم برای برانداختن حکومت ظلم در کنار هم می‌جنگیدند، اتحاد در هدف باعث یگانگی بود. همه از فساد و خودکامگی رنج می‌کشیدند: همه داغ شکنجه‌ها را بر سینه خود یا نزدیکانشان می‌دیدند و تشنه مقام و رسیدن به بهار آزادی بودند. ولی همین که کاخ ستم فرو ریخت و قلعه‌های شوم یکی پس از دیگری به دست ملت افتاد و شور و شوق پیروزی فرونشست، عامل مهم یگانگی نیز لرزان شد و امروز خطر واژگون آن را با همه وجود خود حس می‌کنیم.

این اختلاف تالاندهای طبیعی است، زیرا در کشوری که سالیان دراز نه خوب واقعی وجود داشته است و نه مردم می‌توانسته‌اند آزاد بیندیشند و بیان کنند، نباید انتظار داشت که خواسته‌ها یکسان و منظم باشد. ولی، آنچه دور از انتظار به نظر می‌رسد ناشکیبایی پاره‌ای از روشنفکران است که چون همه چیز را کامل نمی‌بینند بنیان انقلاب را نفی می‌کنند. گروهی از ناراضیان و ته‌مانده‌های حکومت سلطنتی و عواملان استعمار نیز به این بحث‌ها که می‌توانست سازنده و مفید باشد، رنگی از خشونت و شیطنت می‌دهند و با خرده‌گیری‌های نابجا و تحریف واقعیت‌ها اذهان عمومی را مشوّب می‌کنند؛ چندان‌که امروز بسیاری از جوانان به‌واقع سرگردان‌اند و بیم آن می‌رود که حوادث آینده آنان را به بیراهه کشد.

اگر از اختلاف سلیقه‌های طبیعی درباره رویدادهای اجتماعی و اداره آن‌ها بگذریم، به نظر می‌رسد که ماده اصلی گفتگوها شکل و محتوای حکومت آینده است. همه نگران هستند که دستاوردهای انقلاب سرانجام در چه قالبی ارائه می‌شود؟ آیا به استبدادی دیگر می‌انجامد؟ آیا نوید آزادی و عدل و قسط بگوش می‌رسد؟ آیا قانون اساسی برپایه‌ی جامعه توحیدی بی‌طبقه بنا می‌شود یا به حکومت مطلق روحانیون منتهی خواهد شد؟ آیا دادگستری باقی می‌ماند یا محاکم شرع جایگزین آن می‌شود؟ آیا زنان می‌توانند در جامعه آینده نقشی سازنده و درخور شأن خود داشته باشند؟ آیا برای تعدیل ثروت و برانداختن ریشه‌های بهره‌کشی نامشروع طرحی وجود دارد؟ و سرانجام آیا حاکمیت ملی مستقر می‌شود یا به‌گونه‌ای محدود می‌گردد که نمی‌توان مردم را حاکم بر سرنوشت خود دانست؟...

این‌ها و ده‌ها پرسش دیگر ذهن روشنفکران و کنجکاوان را مشغول کرده است. از اینکه می‌بینند پاسخ قاطعی برای آن نمی‌یابند رنج می‌برند. این نگرانی از آینده است که زمینه را برای نفاق‌افکنی و زهرفشانی آماده می‌سازد، زیرا افسوس که در نفس باایمان و مطمئن نفوذ نمی‌کند در ضمیر نگران و مرده کارگر است. اکنون بسیاری از اختلاف‌ها بر سر پیش‌نویس است. یکی می‌گوید از آنچه تاکنون رخ داده است نتیجه می‌گیرد که جامع ما آینده تاریکی در پیش دارد و دیگری ادعا می‌کند که سیر تاریخ به سود ما است و روشنایی‌ها به‌زودی جانشین ظلمت می‌شود. استقراء هر دو گروه نیز ناقص است و به همین دلیل نیز گفتگوها بر آگاهی مردم می‌افزاید لیکن راه بجایی نمی‌برد.

باید اعتراف کرد که دولت انقلاب چنان در بند حفظ نظم است که نمی‌تواند خط‌مشی سیاسی و اقتصادی آینده را به‌دقت رسم کند و در اختیار عموم قرار دهد. وانگهی، دولت موقت فرصت و وظیفه طرح مسائل بنیادی را ندارد پس، نباید از آن انتظار داشت که به همه پرسش‌ها پاسخ دهد. انضباط

انقلابی نیز ایجاب می‌کند که مردم به رهنمودهای رهبر انقلاب و دولت موقت به دیده احترام و اطاعت نگردند و گفتگوهای آرمانی را به‌روزی واگذارند که دولت بتواند برپاهای خود بایستد باید ضرورت‌های زمان را شناخت و انتقادات را بر این مبنا قرارداد و اثر گفته‌ها و خواسته‌ها را ارزیابی کرد. بر دادگاه انقلابی ایراد گرفتن که چرا آئین دادرسی را رعایت نکرده یا چرا با ترکیب از قضات و روحانیون تشکیل شده است؛ شاید در جامعه‌ای آرام مفید باشد، لیکن در بحران کنونی خطا است و بیهوده اعتقاد عمومی را بر اصالت انقلاب سست می‌کند. از ویژگی‌های انقلاب است که قالب‌های کهن و سنتی را بشکند و همین روح عصیان موتور حرکت آن است. پس، روشنفکر دلسوز نباید با طرح چنین مسائلی در راه این حرکت مانع ایجاد کند.

ولی از سوی دیگر، مردم حق دارند خواستار شناسایی نوع حکومت و خطوط اصلی آن باشند. باید بدانند به چه شیوه‌ای از حکومت رأی می‌دهند. جمهوری را هم کم‌وبیش می‌شناسند. اسلام نیز از قرن‌ها پیش مذهب رسمی کشور و موتور انقلاب بوده است و بی‌انصافی است اگر ادعا شود که توده مردم ندانسته به مجهول مطلق گرائیده‌اند و اکنون نیاز به توضیح دارند. لیکن ترکیب این دو مفهوم ممکن است به شیوه‌های گوناگون انجام پذیرد و همین امر ایجاد ابهام می‌کند. به همین دلیل است که بعضی ادعا می‌کنند که جمهوری با حکومت اسلامی تعارض دارد و در درون «جمهوری اسلامی» تضادی آشکار به چشم می‌خورد و برای پرهیز از این ابهام، بهتر این است که شعار انقلاب «جمهوری» باشد. جمعی نیز خواستار آنند که «جمهوری دموکراتیک» عنوان حکومت آینده باشد.

این اختلاف‌ها تنها نزاع لفظی نیست. کسی که قید «اسلامی» را در جمهوری زائد و مزاحم می‌داند، در واقع طرفدار جمهوری دموکراسی از نوع غربی آن است و آنکه «جمهوری دموکراتیک» را پیشنهاد می‌کند نظر به «جمهوری سوسیالیستی» از نوع شرقی آن دارد. هر کدام از اینان الگوهای فراوانی در جهان می‌توانند ارائه کنند. ولی، دولت اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی مورد نظر ما از نوع عربستان سعودی یا پاکستان نیست و جنبه مردمی دارد. این گفته از نگرانی‌ها می‌کاهد ولی ابهام را از بین نمی‌برد. قانون اساسی طرز استعمال قوای کشور، یا به تعبیر ساده‌تر، شیوه اجرای حاکمیت ملی را معین کند. این قالب بنیانی است ثابت برای حکومت در آینده بنیانی که برنامه رابطه دولت و مردم را ارائه می‌کند و در محتوای آن (اسلام) اثر دارد. اصول ناظر به دولت کنونی و رهبری انقلاب در زمان ما نیست؛ بنابراین، پرسش درباره ارکان «جمهوری اسلامی» هرگز نباید به معنی بی‌اعتمادی به دولت یا شورای انقلاب تلقی شود.

این تقاضای مشروع را دولت اسلامی باید هرچه زودتر اجابت کند و هر اشخاص نیز وظیفه دارند که در آگاه ساختن توده مردم بکوشند و آنان را آماده حکومت بر خویش و برگزیدن شیوه بکار بردن قدرت و نمایندگان صالح سازند.

در اجرای این وظیفه ملی، به دو پرسش اصلی که بر سر زبان‌هاست و ارتباط به شکل خارجی و محتوای «جمهوری اسلامی» دارد باید پاسخ گفت و آن‌ها مقدمه مطالعه قانون اساسی قرارداد:

۱. آیا بین مفهوم جمهوری و اسلامی بودن حکومت تعارض وجود دارد یا می‌توان آن دو را جمع

کرد؟

۲. از نظر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، آیا ضرورت دارد که با افزودن قید «اسلامی» بر جمهوری آن را ممتاز از سایر نمونه‌های خود در جهان سازیم؟

الف) تضاد بین حکومت جمهوری و اسلامی در توجیه این تضاد گفته شده است که در حکومت جمهوری، مردم حاکم بر سرنوشت خویش هستند و شیوه زندگی در اجتماع را با وضع قانون معین می‌کند. ولی، در حکومت اسلامی قانون‌گذار خدا است، حاکمیت از آن او است و مردم تابع فرمان الهی و گفته‌های پیامبر (قرآن و سنت) هستند و از خود اختیار قانون‌گذاری ندارند. پس، چگونه می‌تواند حکومتی هم جمهوری باشد و هم اسلامی و این دو نقیض را باهم جمع کند؟

این توجیه بر مبنای منطق ارسطو، یعنی محال بودن اجتماع دو امر متضاد، استوار است و نویسندگان آن نیز، به دلیل این‌که با این شیوه استدلال داشته‌اند، خواسته‌اند که بین دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» حصار قاطع رسم کنند و با تحلیلی جداگانه از هر یک، آن‌ها را آشتی‌ناپذیر جلوه دهند. در حالی که منطق نو به انسان آموخته است که چنین ناشکیبا ارتباط مفاهیم را انکار نکنند و با تحلیل و نوسازی دوباره راز حرکت و پویائی را به دست آورده باشد که ترکیب «جمهوری» و «اسلامی» به حکومتی مردمی و مسئول انجامد و به جای تفرقه رو به کمال رود.

با نخستین نگاه می‌توان دریافت که «جمهوری» ناظر به شکل حکومت و قید «اسلامی» مربوط به محتوای آن است؛ زیرا، مسلمان در هیچ شرایطی از احکام دین نمی‌گذرد و حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کند. ولی، بر مبنای تربیت خاص خود، چنانکه غریبان عادت کرده‌اند، به صورت‌ها و تشریفات بی‌اعتنا است. پس، وقتی اعلام می‌کند که «جمهوری اسلامی» تشکیل می‌دهد، بیگمان مقصود این است که قالب جمهوری را برای آرمان‌ها و احکام مذهبی برمی‌گزیند. از سوی دیگر، امروز بر همه روشن است که در حکومت جمهوری، به هر شکل که باشد، نیاز به مجلس قانون‌گذاری وجود دارد و مشاوره در امور عمومی و پرهیز از استبداد لازمه پذیرفتن این شکل حکومت است. اسلام نیز، با قبول اصل مشاوره (و شاورهم فی الأمر - امرهم شوری بینهم) نهاد چنین مجلسی را در درون خود دارد و کسی که خود را امانت‌دار خلق و خالق می‌بیند، از لحاظ نظری، نمی‌تواند به خود بیندیشد و همچون غاصبان خودکامه به هوای دل خویش گام بردارد.

بدین ترتیب، تضاد نخستین کاهش می‌یابد و ترکیب «جمهوری اسلامی» بدین معنی می‌شود که در جامعه اسلامی مشاوره به شیوه مرسوم در حکومت‌های جمهوری و با تشکیل مجلس شورای ملی و جدایی وظایف آن از عوامل اجرایی انجام می‌پذیرد. منتها، در این جمهوری، نمایندگان مجلس در مشاوره و قانون‌گذاری آزاد نیستند و محدود به محتوای جمهوری، یعنی اسلام می‌شوند و نمی‌توانند برخلاف اصول اسلامی تصمیم بگیرند. پس، بحث درباره تضاد «جمهوری» و «اسلامی» به این پرسش بازمی‌گردد که: اگر در حکومت جمهوری مجلس نتواند برخلاف اصول شرعی قانون وضع کند، آیا این محدودیت به معنای نفی حاکمیت ملی است و چنان با جمهوری در تضاد است که جمع آن امکان ندارد، یا این قید به مفهوم حاکمیت و اساس جمهوری خلل نمی‌رساند؟

برای پاسخ دادن به این پرسش بایستی به چند اصل مهم فلسفی و حقوقی توجه کرد:

۱. باینکه اسلام دینی کامل است و به همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان نظر دارد، بازهم نباید چنین پنداشت که حکم تمام روابط پیچیده اجتماع کنونی در آن وجود دارد. اگر چنین بود دیگر اجتهاد معنی نداشت و دیگر لزومی احساس نمی شد که عقل و اجتماع نیز در زمره منابع احکام درآید. در قرآن و سنت اصول راهنمای زندگی وجود دارد، لیکن اجرای این اصول هرروز رنگی تازه پیدا می کند: اسلام هرگز ادعا نکرده است که اجتماع از حرکت بازایستد تا قوانین حاکم بر آن نیز همچنان ثابت بماند. اسلام مدعی آن است که پویایی لازم را برای همگام شدن با جامعه دارد و می تواند، ضمن رهبری آن احکام لازم را از اصولی که در اختیار دارد استنباط کند. هیچ اندیشیده‌اید که چرا مسلمان باید از مجتهد زنده تقلید کند؟ چون تنها زندگان قادرند ضرورت‌های تازه زندگی را دریابند و در فتاوی خود مؤثر سازند. آیا شیخ مفید یا شیخ طوسی و محقق احکام اسلامی را نمی دانستند که پس از آنان ضرورت تدوین صدها کتاب و رساله احساس شده است؟ آیا می توان ادعا کرد که مطالب کتاب الانتصار سید مرتضی با عروه‌الوثقی نوشته مرحوم یزدی یا مکاسب شیخ انصاری یکی است و در این فاصله نیز هزاران نویسنده عالی مقام دیگر، همچون علامه و شهیدین و صاحب جواهر، تنها گفته‌های پیشینیان خود را تکرار کرده‌اند؟

همه این کوشش‌ها برای این است که اصول حقوقی از حرکت و تکامل بازایستد و با نیازهای زندگی همساز شود و پیشگامی و رهبری را نیز از دست نهد: حقوقدان متعهد اسلامی رسالتی به مراتب دشوارتر از جامعه‌شناس دارد، زیرا هدف خود را محدود به تمیز نیازهای اجتماعی و کشف قواعد ایجادشده نمی سازد، داعیه رهبری و راهنمایی نیز دارد و خود را موظف می داند تا جامعه را به سوی نجات و صلاح هدایت کند و عدالتی را که به آن اعتقاد دارد مستقر سازد؛ بنابراین، تنها ساده لوحان و مغرضان به مردم ستم‌دیده‌ای که چشم امید به محتوای انقلاب خود، یعنی اسلام، دوخته‌اند چنین تلقین می کنند که در زمان غیبت امام باب علم مسدود است و پیوستن به جمهوری اسلامی به معنی بازگشت به گذشته و توقف حرکت تکاملی جامعه است.

در جمهوری اسلامی رسالت مربوط به هدایت جامعه به سوی عدل و تأمین و تنظیم حرکت اصول حقوقی اسلامی به عهده مجلس شورای ملی است. نمایندگان، نه تنها باید بار سنگین چنین رسالتی را به دوش کشند برای قانون‌گذاری بنیادی نیز پهنه گسترده‌ای پیش رو دارند: بخش مهمی از حقوق تجارت، بین‌الملل خصوصی، اداری و سازمانی روابط بین‌المللی، سندیکاهای کارگری، تنظیم حمل و نقل هوایی و دریایی، زمینی قواعد مربوط به تشکیلات عظیم صنعت نفت و گاز و مانند این‌ها، انواع بیمه‌ها، بانکداری، مطبوعات... و بسیاری از این قبیل زمینه های بکری است که اصول شرعی آزادی مجلس را از بین نمی برد. چه کسی می تواند ادعا کند که امروز می توانیم یا می خواهیم با سادگی پیامبر زندگی کنیم؟ آیا سفارش پیامبر که فرمود تحصیل علم کن، هرچند که دورترین عالم باشد چنین معنی می دهد که علم را بیاموز ولی در زندگی از آن استفاده نکن؟ آیا دینی که در آغاز تبلیغ خود، یعنی زمانی که بیش از هر زمان دیگری به جهاد و مبارزه نیاز بود، اعلام کرد که قلم دانشمندان برتر از خون شهیدان است و به قلم و نوشته سوگند خورد، توصیه می کند که نتیجه تلاش فکری در کتاب‌ها بماند و در عرصه زندگی بکار نیاید؟

همه می‌دانیم که ماشین و برق و استفاده صنایع گوناگون شیوه زندگی را دگرگون می‌سازد و زندگی نو نیاز به قواعد نو دارد. اسلام چنین قواعدی را انکار نمی‌کند و التزام به حکومت جمهوری به معنی آن است که مجلس شورای ملی باید به آن‌ها بپردازد. اسلام توصیه می‌کند در این گیرودار اصالت انسان و هدف‌های متری او حفظ شود و قواعد در چهارچوبی انسانی و معنوی تنظیم شود. قدرت‌طلبی به اخلاق صدمه‌ای نزند و سرمایه‌های کلان به نابودی مستضعفین نینجامد. این قالب کلی معنویت سیاسی اجتماعی را پاسداری و دولت را به سوی عدل و قسط رهبری می‌کند و نباید آن‌ها به‌منزله انکار حاکمیت ملی شمرد.

۲. تأسیس جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس شورای ملی بدین معنی است که نمایندگان ملت حق دارند در مسائل سستی اجتماعی و فقهی نیز، مانند قواعد مربوط به قراردادها و مسائل مدنی و کیفری، قانون وضع کنند. بیگمان قوانین نباید با اصول شرعی مخالفت داشته باشد ولی هیچ الزامی هم وجود ندارد که مجلس نظرهای فقیهانی که تاکنون در این زمینه اجتهاد کرده‌اند به‌طور کامل پیروی کند. در جمهوری اسلامی، نمی‌توان مجلس را از قانون‌گذاری درباره مسائلی که پیش‌ازین طرح شده است منع کرد. این منع، به‌منزله مسدود کردن باب اجتهاد و از بین بردن حاکمیت ملی است و با طب جمهوری سازگاری ندارد. پس، ناچار باید به مجلس اجازه داد که در چهارچوب اصول شرعی قانون وضع کند. این اقتدار به مجلس امکان اجتهاد تازه می‌دهد و ملت می‌تواند، با استفاده از تخصص مجتهدان و حقوقدانان، نیازهای زندگی کنونی و آینده خویش را در این اجتهاد مؤثر سازد و پویائی اصول شرعی را تأمین کند.

مقصود این نیست که با تشکیل مجلس در جمهوری اسلامی گنجینه‌های فقهی از اعتبار می‌افتد. هیچ عاقلی چنین توصیه نمی‌کند، زیرا هیچ علمی به‌اندازه حقوق بر سنت‌ها و تاریخ تکیه ندارد و جامعه نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از تفکر و تحقیق جمعی از پارساترین دانشمندان خود در قرون متمادی بداند. ولی، اگر صادقانه بخواهیم اسلام باقی بماند، بایستی سد راه حرکت و تحول آن نشویم. رأی فقیه را نباید با حکم شرع اشتباه و مخلوط کرد. فقیه، هراندازه که پای بند اصول احکام شرع باشد، باز هم انسان است و از محیط تأثر می‌پذیرد. رأی او در واقع آمیزه‌ای است. حکم شرع و تصمیم شخص او که تحت تأثیر تمام عوامل گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زمان اتخاذ شده است. درجایی که حکم خاص در شرع وجود ندارد، اجتهاد فقیه نتیجه داوری عقل او است (به‌طور مستقل یا به‌عنوان استلزامات عقلی) و چون داوری‌های عقل هیچ‌گاه نمی‌تواند مستقل از عوامل محیط باشد، ناچار حکمی که به دست می‌آید جنبه شخصی و نوعی دور را دارد و نمی‌توان به‌طور قطع ادعا کرد که مطابق با واقع و نظر شارع است. به همین جهت است که می‌بینیم در اجتهادها تا چه اندازه اختلاف و تفاوت وجود دارد و باز به همین دلیل است که در فقه جعفری قیاس منع یا دست‌کم محدود شده است؛ بنابراین، چگونه می‌توان مسلمانان کنونی را به استناد اجتهاد فقیهان پیش از او، از اجتهاد جدید و حکومت بر سرنوشت خود بازداشت؟

با آوردن چند مثال ساده از قوانین بهتر می‌توان اثر محیط را در استنباط‌های عقلی نشان داد: در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی آمده است که: «فقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که

به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء»، در این ماده که از فقه گرفته شده و در مقام اجرای دستور قرآن « وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » تنظیم یافته است، بسیاری از هزینه‌های زندگی مانند مخارج درمان و زایمان و نظافت و رفت‌وآمد و میهمانی‌های متعارف و آرایش نیامده است. یعنی قانون حکمی نسبت به این گونه هزینه‌ها ندارد.

اکنون، فرض کنیم که در جامعه‌ای سستی که زن به اداره خانه می‌پردازد و شوهر معیشت خانواده را به عهده دارد، فقیه یا حقوقدان بخواهد درباره هزینه‌های اضافی نظر بدهد. بیگمان خواهد گفت که آنچه در قانون آمده به‌عنوان نمونه و مثال است و نفقه زن منحصر به غذا و لباس و اثاث و خادم نیست. شوهر مسئول خانواده است، باید با زن و فرزند به نیکی رفتار کند و هزینه‌های متعارف زندگی را، چنانکه درخور آنان است، به عهده بگیرد. چگونه ممکن است همسری که تمام عمر را به اداره خانه و تربیت فرزندان و فراهم آوردن وسایل آسایش شوهر پرداخته است، هنگام بیماری بدون دارو و پزشک بماند و شوهر بتواند از پرداختن هزینه آن خودداری کند؟

ولی، همین ماده را در جامعه‌ای مطرح می‌سازیم که در آن تقسیم‌کار بین زن و شوهر از بین رفته است و خانواده، به معنی یک جمع همبسته و بنیادی، وجود ندارد: زن و شوهر جداگانه در کارگاه‌ها کار می‌کنند و کودکان نیز در شیرخوارگاه‌ها و کودکانستان‌های عمومی نگهداری می‌شوند. پیوند این دو از رابطه جنسی و دوستی فراتر نمی‌رود و هرگاه بخواهند به‌سادگی از هم جدا می‌شوند و شوهر هیچ تکلیف اخلاقی و اجتماعی در سرپرستی این جمع احساس نمی‌کند. در چنین جامعه‌ای، معنای «نفقه» نیز دگرگون می‌شود و فقیه و حقوقدانان تکلیف شوهر را استثنایی می‌بینند؛ زیرا، چه دلیلی وجود دارد که شوهر بیش از آنچه در قانون آمده است پولی به زن بدهد؟ او مسئول و رئیس خانواده نیست و تکلیفش در برابر زن از حدود مصرحات قانون تجاوز نمی‌کند. کلمه «معروف» نیز که در قرآن کریم معیار رفتار شوهر با زن قرار گرفته است، در این دو جامعه معانی گوناگون می‌دهد. آنچه در روستایی دورافتاده کمال مطلوب است، احتمال دارد در شهری بزرگ ستمی تحمل‌ناپذیر به شمار آید. پس، آنچه فقیه روستا درباره مفاد کلمه «معروف» و لوازم آن می‌گوید، حکم شرع نیست و شهری مسلمان را پای‌بند نمی‌کند و او را از استنباط دیگری که متناسب با وضع محیط خویش می‌بیند باز نمی‌دارد. اگر چنین اختیاری به نام «دین» از او گرفته شود، ناچار است که برای توجیه رفتار خود گاه دین را انکار کند. به همین دلیل است که گفته شد نباید رأی فقیه را با حکم شرع مخلوط کرد و انتظار مای است که روحانیت مبارز و مترقی نیز ضرورت پرهیز از این اختلاط و زیان‌های معنوی آن‌ها مورد عنایت قرار دهد.

مثال دیگر: به‌موجب ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، «در رابطه زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است» مفاد این ماده که از آیه کریمه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و قانون مدنی فرانسه پیش از اصلاح اخیر آن گرفته شده است، برحسب عادات و رسوم اجتماعی تفاوت می‌کند: در جامعه پادشاهی که زن بر طبق رسوم و سنت‌ها، انسانی نقص و عاجز به شمار می‌آید و به رغبت در حمایت شوهر قرار می‌گیرد، ریاست شوهر چنین معنا می‌شود که او رهبر بی‌چون‌وچرای خانواده و

حامی ناتوانانی است که بنام زن و فرزند با او زندگی می‌کنند. روح و جسم زن از آن او است و به دنیا آمده است تا آسایش و رضای خاطر شوهر را فراهم کند. وظیفه زن اطاعت محض از شوهر است و مرد هرگونه بخواهد می‌تواند از حق ریاست خود استفاده کند. ولی، اسلام ناب هیچ‌گاه ریاست شوهر را بدین معنی نگرفت و از آغاز نیز شخصیت و اصالت زن را، به‌عنوان مادر و کدبانوی خانه و یاور شوهر، انکار نکرد، هرچند که فقیهان و مفسرانی بودند که در نتیجه تأثیر سنت‌های قومی و پدری متمایل به نظر دیگری شدند.

ریاست مرد بر خانواده به انجام یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی، هدف برتری دادن شوهر بر زن و ارضای تمایل سلطه‌گرانه او نیست. شوهر رئیس خانواده است، زیرا نوعاً بهتر می‌تواند مسئولیت اداره آن‌ها به عهده گیرد و زن شریک زندگی و همکار او است نه فرمان‌بر مطلق، کانون خانوادگی نیز، مانند هر اجتماع دیگر، برای آنکه استوار و آسیب‌ناپذیر بماند، نیاز به رهبری دلسوز و مسئول دارد. شوهر، به‌حکم غالب در خانواده‌های ما، به این سمت برگزیده شده است تا مصالح خانواده را حفظ کند. پس، باید از خودی بگذرد و بسان امینی دلسوز در اندیشه جمع باشد.

این تلقی انسانی که باروح اسلام نیز سازگار است، نتایجی بی‌ار می‌آورد که بیگمان در خانواده پدرشاهی از آن احتراز می‌شود: رئیس امین، اگر از اختیار خویش سوءاستفاده کند و پرده‌های جاهلانیه تعصب و لجبازی و انتقام‌جویی مانع از مصلحت بینی و خیراندیشی او گردد، باید به‌وسیله حاکم (دادگاه) منع شود. درحالی‌که رئیس خودمختار عقالی بر پای خود نمی‌بیند و همچون پادشاهان حکم می‌راند. این حکمرانی بی‌مسئولیت، چون ریاست را حق خویش می‌بیند، می‌تواند اجرای آن‌ها تعطیل یا به دیگری واگذار کند، لیکن امین و مسئول خانواده نمی‌تواند از بار تکلیف شانه خالی کند.

از این نمونه‌ها بسیار است و می‌توان ده‌ها مثال زنده دیگر نیز آورد. حقوقدان و جامعه‌شناس آگاه می‌داند که مفاهیم و احکام نیز رنگ تعلق می‌پذیرد و مجری ماهر می‌تواند از آن‌ها قواعدی ملایم طبع اجتماع بسازد. چنانکه فرانسویان، توانسته‌اند تمام مسائل پیچیده و گوناگون مسئولیت مدنی در قرن نوزدهم و بیستم را با پنج ماده‌قانون ناپلئون حل کنند و هنوز هم به وجود آن مواد می‌بالند. پس، باعث شگفتی است، اگر حقوقدان یا جامعه‌شناسی که به این عناوین مباهات می‌کند، تحول و حرکت زنده گونه مفاهیم را انکار کند و آن‌ها وسیله حمله به آرمان‌های انقلابی توده مردم سازد. رسالت این روشنفکر، در مرحله تاریخی امروز جامعه ما، این است که به تحول و حرکت قواعد و فراهم آوردن زمینه اجتهاد و استنباط نو کمک کند. بایستی با واقع‌گرایی جامعه خویش را بشناسد و به پیشرفت آن یاری دهد، نه اینکه از نام اسلام بگریزد و میدان را برای هجوم خرافه‌ها و انحصارطلبی‌های احتمالی خالی بگذارد. حق‌شناسی از فداکاری و جانبازی مردمی که برای تأمین آزادی او فدیّه داده‌اند ایجاب می‌کند که در خدمت آنان درآید؛ نه پیش رویشان قرار گیرد و دائم آیه یأس بخواند و تضاد عاریتی و موهوم بیافریند. از سوی دیگر، جامعه نیز باید دست تمنا به‌سوی این گریز پایان زودرنج دراز کند و، بجای شماتت و سرزنش، از آنان بخواهد تا دانش خود را به پای توده‌های زحمتکش و معتقد بریزند؛ زیرا این نیز حقیقت است که مردم و انقلاب و دولت هیچ‌گاه بی‌نیاز از دانش و تجربه اینان نیستند... و این است معنی همبستگی و صلح اجتماعی.

۳. حاکمیت الهی، به مفهومی که در اسلام دارد، زبانی به دموکراسی و حکومت مردم نمی‌رساند و با مفهوم جمهوری تعارض ندارد؛ زیرا، در تحلیل نهایی، اراده پروردگار درخواست امت ظهور می‌کند، دست او با جماعت است و هیچ واسطه‌ای در این میان وجود ندارد. پیامبر بت‌ها را شکست تا واسطه‌ها را بردارد و حجابی بین خالق و مخلوق باقی نماند؛ بنابراین، هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند بنام حاکمیت الهی بر مردم حکومت کند و خود را از مشاوره و رأی ملت بی‌نیاز بداند. پذیرفتن قالب جمهوری از جانب رهبر انقلاب نیز به همین معنی است. پس، باید گفت، حاکمیت ودیعه و امانت الهی است که به ملت داده شده تا در چهارچوب احکام اسلامی و با مشاوره یکدیگر سرنوشت خویش را تعیین کنند؛ بنابراین، پرسش اصلی به این بازمی‌گردد که آیا محدود بودن مجلس شورای ملی به اصول شرع در اسلام با مفهوم دموکراسی و در نتیجه با جمهوری منافات دارد یا نه؟

۴. ریشه این فکر که در حکومت‌های دموکراسی دولت حق حاکمیت مطلق دارد و هیچ مانعی نمی‌تواند آن را محدود کند، از روسو، نویسنده نامدار سوئسی است. این حکم پرشور، در فلسفه سیاسی خود آشکارا زیر نفوذ هگل قرار گرفته و، بنام تأمین برابری و شرکت همگان در اداره کشور، دولتی مقتدر و خودکامه می‌سازد که جان و مال مردم را در اختیار دارد و در راه اجرای حاکمیت ملی آزاد است.

روسو، مبانی نظریه خویش را آزادمندی فطری انسان قرار می‌دهد. این انسان آزاد را هیچ عاملی جز اراده خود او پایبند نمی‌کند. پس، بنیان دولت بر رضای همه اعضای آن استوار است و اقتدار خود را از قراردادی می‌گیرد که اینان برای رفع نیاز خود به تشکیل اجتماع بسته‌اند. موضوع «قرارداد اجتماعی» نمی‌تواند ایجاد سلطه برای پادشاهی مستبد باشد، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که ملتی از حق آزادی و اختیار خود بگذارد و بیهوده کسی را بر خود مسلط گرداند. ناچار باید فرضی را تأیید کرد که در آن همه مردم حکمران و در عین حال رعیت باشند. باید شرکتی به وجود آورد که در آن جان مال همه شریکان محفوظ بماند. اتحادی از جمع که اطاعت از آن به منزله فرمان‌برداری از خویش است و به آزادی ملت صدمه نمی‌زند.

برای این منظور، باید هر کس همه حقوق و آزادی‌ها و جان خویش را در شرکت بگذارد تا همه «برابر» شوند. آنگاه اتحادی که از جمع این آزادگان برابر تشکیل شده است، شخصیتی معنی و ممتاز از اعضای خویش می‌یابد. همه اقتدارها به این شخصیت معنوی، یعنی کل، تعلق دارد. حکمران است و هیچ کس حق ندارد از قوانینی که وضع می‌کند سرپیچی نماید. این اقتدار جمعی را روسو «حاکمیت ملی» می‌نامد که نه قابل واگذاری است و نه قابل تقسیم و هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را از ملت بگیرد و به حاکمی واگذارد.

بدین ترتیب، روسو در آخرین تحلیل خود از آزادی می‌گذرد تا برابری را تأمین کند و از این راه عدالت را مستقر سازد. در حالی که تجربه نشان داد که نابرابری‌های اقتصادی به زودی برابری سیاسی و حقوقی را از بین می‌برد و به هیچ سازمان حکومتی نباید چندان اعتماد کرد که بتواند مردمی را بی‌دفاع در برابر آن مطیع ساخت. گذشته از عوامل گوناگون سیاسی و اقتصادی که مانع از شرکت همه مردم در انتخابات می‌شود، نماینده‌ای که برگزیده می‌شود نماینده اکثریت است و قانونی که از مجلس

نمایندگان نیز می‌گذرد، قانون اکثریت آنان است؛ بنابراین، چگونه ممکن است ادعا شود که قانون نماینده اراده عمومی است و دولت دموکراسی در واقع خود مرده است و اقلیتی که نتوانسته‌اند برابری که حکومت دست یابند از همه حقوق خود به‌طور ضمنی دست کشیده‌اند.

باید اعتراف کرد که حکومت اکثریت بهترین راه‌حلی است که بشر می‌تواند برای احتراز از زورگویی‌ها و تأمین هر چه بیشتر دخالت مردم در اداره امور عمومی انتخاب کند، لیکن باید این نکته را نیز توجه داشت که دادن حربه «حاکمیت ملی» به دست دولت‌ها نیز خطرناک است. به هیچ دولتی، خواه پادشاه مستبد باشد یا دولت دموکراسی و سوسیالیست، نمی‌توان چندان اعتماد کرد که بتوان ملت را دست‌بسته در اختیار او گذاشت. باید اصول مورداحترامی وجود داشته باشد که در موارد لزوم بتواند جلودار سودجویی‌ها و خودبینی‌ها شود.

محدود ساختن «حاکمیت دولت» یا «حاکمیت ملی» و تمهید قواعدی که دور از دسترس مجالس قانون‌گذاری باشد و به‌عنوان ضامن حقوق انسان‌ها و لجام تجاوز دولت‌ها بکار رود، ضرورتی است که بسیاری از حکیمان و حقوقدانان به آن پی برده‌اند. دوگی، جامعه‌شناس و حقوقدان فرانسوی، حق حاکمیت دولت را انکار می‌کند و اقتدار عمومی را بر پایه «خدمات عمومی» بررسی می‌کند. این نویسنده سرشناس وجود حاکمیت را برای دولت به‌منزله انکار قواعد حقوق عمومی در روابط داخلی و بین‌المللی می‌بیند. همچنان که وجود این قواعد را متعارض با حاکمیت می‌شناسد. او نتیجه می‌گیرد که عوامل مذهبی و اقتصادی هر دو از بنیادهای قدرت سیاسی هستند و این قدرت تا زمانی حفظ می‌شود که دولت بتواند به انجام خدمات مورد انتظار عموم بپردازد. به‌طور خلاصه، دوگی سعی دارد تا دولت خدمتگزار، دولت حاکم سازد. (دروس حقوق عمومی، ص ۱۱۰ تا ۱۵۳).

کسانی هم که عنوان «حاکمیت ملی» را برای حفظ اقتدار مجالس قانون‌گذاری مفید دیده‌اند، کوشش کرده‌اند تا حداقلی از حقوق و آزادی‌ها را که برای هر انسانی ضرورت دارد از تجاوز قانون‌گذار دور نگاه دارند و همه‌چیز را به دولت حاکم نسپارند. تصویب قواعدی به نام «حقوق بشر» در سطح جهانی و التزام دولت‌ها به رعایت آن و همچنین موادی که زیر عنوان «حقوق ملت» با «حقوق و آزادی‌های عمومی» در قوانین اساسی همه کشورها کم‌وبیش دیده می‌شود، از تلاش‌هایی است که در همین زمینه انجام شده است. آوردن این قواعد در قانون اساسی بدین معنی است که دولت قانون‌گذار حق ندارد قواعدی برخلاف آن‌ها وضع کند. ملت، در میثاقی که روابط او و دولت را تنظیم می‌کند، اختیار مجلس را محدود می‌سازد و این سازمان ملی را در چهارچوب معینی حاکم بر سرنوشت خود می‌کند. این حاکمیت محدود و هدایت‌شده در کشورهای سوسیالیستی آشکارتر است، زیرا در این قوانین اشخاص و دولت‌ها از تجاوز به اصول مارکسیسم لنینیسم منع شده‌اند.

اکنون جای طرح این سؤال است که چرا ممنوع ساختن دولت از تجاوز به اصول حقوق بشر یا مارکس-لنین در قوانین اساسی با مبانی حکومت جمهوری و حاکمیت ملی مابینت ندارد. ولی همین‌که از اصول اسلامی سخن به میان می‌آید، تعارض چنان زننده و آشکار می‌شود که دیگر نمی‌توان بین دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» را جمع کرد؟ چرا ملت آمریکا یا فرانسه می‌تواند در قوانین اساسی خود قواعد خاصی را، به‌عنوان حقوق بشر یا ملت، بیاورد و مجلس را از تجاوز بدان‌ها

منع کن یا ملت شوروی حق دارد در اصول قانون گذاری خود اخلاق جامعه مارکسیستی را محترم بدارد، ولی ملت ایران نمی تواند چنین اقدامی را درباره اصول اسلامی بکند؟ مگر نه این است که انقلاب ایران به نیروی «الله اکبر» انجام گرفت و اهریمن جبار را در هم شکست؟ پس، چرا ملت ایران، اگر بخواهد و بدان رأی دهد، نمی تواند از این تجربه ها استفاده کند و از سلاح دیرین خود برای مبارزه با هرگونه استبدادی در آینده استفاده کند؟

ب) لزوم قید اسلامی برای جمهوری آینده این پرسش که چرا باید جمهوری آینده را «اسلامی» بنامیم یک پاسخ بسیار ساده دارد و آن پاسخ این است که توده مردم چنین می خواهند، انقلاب بدین نام از آغاز خوانده شده و دولت انقلابی نیز خواستار آن است. ولی، اگر نخواهیم با تکیه بر قدرت اکثریت و از موضع دولت انقلابی سخن بگوییم، باید اعتراف کرد که از نظر تحلیل علمی نیز به همین پاسخ می رسیم.

۱. در وضع کنونی، کشور ما دچار بحران های گوناگونی است که مهم تر از همه پاشیده شدن سازمان ارتش و شهربانی و ژاندارمری است. دولت اکنون نمی تواند بدون یاری مرده نظم را حفظ کند و تب انقلاب همه را به عصیان کشیده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که تا در جامعه ای نظم حکم فرما نشود عدالت استقرار نمی یابد و بی عدالتی و ستم نیز آن ها به نابودی می کشد. پس ما بیش از هر چیز به همبستگی و همدلی باهم و همکاری با دولت نیاز داریم و باید خود حافظ نظم و عدالت باشیم. حال بدین پرسش بسیار حساس برمی خوریم که چه نیرویی می تواند حسن تعاون را در توده مردم برانگیزد و آنان را به ایثار و خیرخواهی بخواند؟ آیا شما جز اسلام نیرویی را می شناسید که بتواند جوانان را به طور مجانی در خدمت عموم قرار دهد و شب ها به پاسداری و ادارد؟ ممکن است ادعا کنید که چنین نیرویی برای معتقدان به پاره ای آرمان های سیاسی و اقتصادی وجود دارد. ولی آیا هیچ اندیشیده اید که این آرمان ها چند نفر را می تواند بسیج کند؟ اگر این ضرورت را درمی یابیم که تا مدت ها باید پلیس درون را به خدمت مردم درآوریم، آیا نیرومندتر از مذهب پلیسی برای جامعه کنونی ما می شناسید؟

مردم باید احساس کنند که به آرمانی آشنا پیوسته اند، آرمانی که به ایمانشان ارتباط دارد. به آنچه برای برپاداشتن آن جان فشانی کرده اند و اکنون برای تأییدش آماده از خودگذشتگی هستند. اسلام بیش از همه آرمان ها صلاحیت دارد تا ضمیمه عنوان جمهوری شود. چراکه نیروی جذب بیشتری دارد و آرمان اکثریت قاطع مردم است.

۲. انقلاب ایران در صورتی ثمربخش است که تنها به دگرگون ساختن شکل حکومت قناعت نکنند. واژگون ساختن نظام شاهنشاهی به سهم خود پیروزی بزرگی است. ولی ریشه کن ساختن فساد و بی عفتی و فرهنگ استعماری نیاز به انقلاب دیگری دارد. باید زیربنای فرهنگی و شیوه توزیع ثروت و بنیان و فلسفه حکومت دگرگون شود. وگرنه دیری نمی یابد که نظام فرهنگی و اقتصادی فاسد طاغوت دیگری می آفریند. جمهوری ساده رنگ انقلابی ندارد و حاوی هیچ برنامه ای برای تغییرهای بنیادی نیست. در این گونه جمهوری ها، استبداد و تجمل پرستی و ثروت اندوزی به آسانی رخنه می کند.

حکومت چهره بومی و اصیل ندارد، ارمغان غرب و کالای وارداتی است و انسان در آن بنده سرمایه و در خدمت آن است.

مردم غیور ایران انقلاب نکردند که چنین نتیجه‌ای به دست آورند. آنان خواستار عدالت و دگرگون ساختن چهره زندگی خود هستند. تحقق بخشیدن به این خواسته‌ها نیاز به برنامه اقتصادی و سیاسی خاص دارد و از کلمه «جمهوری» چنین برنامه‌ای استنباط نمی‌شود. اسلام نمودار انقلاب فرهنگی و اقتصادی آینده است و حذف آن از کنار جمهوری باعث می‌شود تا بنیان معنوی و انقلابی حکومت از بین برود. پس با قدم‌های استوار به سوی «جمهوری اسلامی» به پیش می‌رویم و تا همبستگی کامل زندگی سیاسی بازه را آغاز می‌کنیم.

نقدی تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی^۱

دکتر ناصر کاتوزیان

در این مقاله، آقای دکتر کاتوزیان به تحلیل و ارزیابی اصول پیشنهادشده در پیش‌نویس قانون اساسی می‌پردازد و پیشنهادهای اصلاحی خود را تشریح می‌کند. این مقاله به دلیل حجم زیاد در دو شماره به چاپ رسیده است که برای سهولت خوانندگان به صورت پیوسته ارائه می‌شود.

با انتشار پیش‌نویس قانون اساسی، مردم اکنون با مهم‌ترین مسئله زندگی اجتماعی خود روبرو شده‌اند. همه در جنب‌وجوش و گفت‌وشنودند، همه می‌خواهند بدانند که نخستین میوه نهال آزادی چگونه است و کنجکاوند که میثاق ملی از چه راه نظم و عدالت و آزادی را به هم پیوند داده است. این جنبش فکری را پس‌از آن همه رکود و خمول باید گرامی داشت. سپاس نعمتی که به ما ارزانی شده در این است که صادقانه در آگاه ساختن هم بکشیم و همچون کاروانی هوشیار راهی را که با خون و خروش آغاز کرده‌ایم با صلح و کوشش در راه سازندگی ادامه دهیم. کاروانیان، با گام‌های استوار و دل‌هایی مطمئن، از ظلمت جهل و استبداد به سوی نور و عدل ایمان روان‌اند. از دشمن باک ندارند. چراکه تأیید الهی را همراه می‌بینند که فرموده «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» خودبینی و زیاده‌طلبی را کفران نعمت می‌شمارند و می‌روند تا برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد هم‌پیمان شوند و جامعه‌ای را که در آن آرمان‌ها دارند تحقق خارجی بخشند.

از هم‌اکنون باید دانست که گام مهم‌تر اجرای درست قانون است؛ زیرا چه فایده که همه آزادی‌ها و حقوق انسانی را در کتاب‌های قانون داشته باشیم، ولی حکومت‌ها آن را محترم نشمارند. در کدام قانون است که شما اشاره‌ای به آزادی و تساوی نمی‌بینید، لیکن بنام همین مفاهیم عام چه ظلم‌ها که انجام نمی‌شود و چه تبعیض‌ها که رخ نمی‌دهد. نزاع بیش‌از اندازه بر سر رنگین بودن شعارها و طنین کلمه بیهوده است. باید بکشید تا چهارچوب استواری برای حکومت به وجود آید و از آن پاسداری شود. ظلم‌هایی را که ملت ایران تاکنون تحمل کرده است همه از بدی قانون اساسی نبوده، بلکه بخش

۱. هفته‌نامه جنبش، ۱۰ تیر ۱۳۵۸، ص ۴۵، ۶؛ و ۱۷ تیر ۱۳۵۸، ص ۴۵، ۶.

مهمی از آن از بی‌اعتنایی و تجاوز به اصول سرچشمه گرفته است. پس بایستی نهادهای زیان‌بار و فساد انگیز را به کنار نهاد و از آنچه باقی می‌ماند به شدت حراست کرد.

خوشبختانه آنچه را «پیوندهای ناموزون» نامیدیم از پیش‌نویس نهایی زدوده شده است. ولی گاه در این پیرایش افراط شده و پاره‌ای از اصول مفید فراموش گردیده است و گاه نیز در آرایشی که نویسندگان به اصول پیش‌نویس گذشته داده‌اند مفهوم آن‌ها دانسته یا ندانسته تغییر داده‌اند که باید مورد توجه قرار گیرد.

در این گونه انتقادات باید از دادن شعار و کلی‌گویی‌های سیاسی پرهیز کرد زیرا مردم در انتظار پیشنهادی سازنده و مشخص هستند پس مقدمه را رها می‌کنیم و به تحلیل و ارزیابی اصول پیشنهاد شده می‌پردازیم:

فصل اول - اصول کلی

در این فصل، چنانکه معمول در بسیاری از مجموعه‌های قوانین است از قواعدی که به طور مستقیم با زندگی مردم ارتباط دارد سخنی به میان نمی‌آید. مقصود بیان مبانی فکری و هدف‌های قانون‌گذار است و به‌ویژه در قوانین اساسی، طرح برنامه قانون‌گذاری در آینده و اصولی است که در بنیان‌گذاری جامعه باید در نظر گرفته شود. به همین جهت بهتر این است که «هدف‌ها» نیز به‌عنوان فصل افزوده شود تا عنوان «اصول کلی و هدف‌ها» بتواند مجموعه‌ای از آنچه مبانی اصول کنونی قرار گرفته است و آنچه را در آینده برای تحقق بخشیدن آن می‌کوشیم فراهم آید.

فایده مهم آوردن اصول و هدف‌ها در آغاز قانون اساسی این است که روح و بنیان‌های اصول دیگر هنگام اجرا و تفسیر قانون معین شود و راهنمای دولت و قوه مقننه و قضائیه قرار گیرد. با تمام اهمیتی که این اصول دارد، نباید انتظار داشت که این فصل حاوی احکام و ویژه‌های درباره مسائل گوناگون اقتصادی و اداری باشد. برای مثال، اگر از آموزش و پرورش یا خانواده بحث می‌شود نباید ایراد گرفت که چرا نظام آموزشی کشور را مبهم گذارده یا روابط مالی و عاطفی زن و شوهر و طلاق را به‌اجمال برگزار کرده است؛ زیرا قانون اساسی جای ارائه پایه‌های حکومت و شکلی است که ملتی در قالب آن به‌صورت دولت درمی‌آید و به جزئیات روابط اجتماعی نمی‌پردازد. به‌بیان دیگر، قانون اساسی جای طرح قواعد است نه مسائل.

با وجود این، باید توجه داشت که در بیان «اصول کلی و هدف‌ها» جایی برای جمله‌های شعارگونه سیاسی وجود ندارد و هر قاعده، باید فکر و جهتی را به قانون‌گذار و مردم القاء کند. عبارات مبهم ممکن است در آغاز تصویب قانون گروه‌های اجتماعی را فریفته سازد و همه گمان برند که مقصود خود را در خلال آن می‌یابند. ولی در آینده فساد انگیز است و گروه‌ها را در برابر هم قرار می‌دهد.

اصل دوم: هدف از اعلام این اصل بیان لزوم «انقلاب فرهنگی» در کنار انقلاب سیاسی است. ولی عبارت چنان طولانی و مبهم انشاء شده که مبنا و هدف حکومت آینده درهم آمیخته و به‌روشنی معلوم نیست به چه چیز اعتقاد داریم و چه می‌خواهیم بکنیم.

به‌اضافه در مقام بیان مسئولیت انسان آمده است که «مسئولیت او در برابر خویش»، پس این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا به‌واقع نیز به اعتقاد ما مسئولیت انسان تنها درباره خویش است. آیا

فراموش کرده‌ایم که در اسلام مسئولیت مهم‌تر انسان درباره دیگران است و فکر غیر خواهی بر خودخواهی غلبه دارد و آیا تردید داریم که پیامبر فضیلت انسان را در ایثار می‌داند و همه را مسئول یکدیگر می‌شناسد. بیگمان مقصود نویسندگان این مفهوم نبوده است و می‌خواسته‌اند لزوم توجه انسان به مسئولیت‌های خویش را یادآور شوند ولی نتوانسته‌اند چنانکه باید منظور خویش را بیان کنند.

به‌هرحال، برای پرهیز از این‌گونه توهم‌ها و تمیز مبانی اعتقادی جامعه ما از وسایل و هدف‌ها باید این اصل مورد تجدیدنظر قرار گیرد و در صورتی که اصرار بر بکار بردن همان الفاظ باشد، پیشنهاد می‌شود که بدین ترتیب باشد: «نظام جمهوری اسلامی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام بنا شده و در پی آن است تا با تکیه بر ارزش و کرامت و مسئولیت انسان و نقش بنیادی تقوی در رشد او و استفاده از همه دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری، هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را ریشه‌کن سازد و به جامعه توحیدی برسد». ولی به نظر می‌رسد که جای مفاهیمی مانند «همبستگی ملی» و «شکوفای ساختن استعدادهای انسانی» و «زدودن آثار خلافی فساد سرمایه‌داری» در هدف‌های این انقلاب فرهنگی خالی است تا جنبه ملی و اقتصادی آن در کنار چهره‌های معنوی و اخلاقی «جمهوری اسلامی» محفوظ بماند و بر نقش ارشادی اصل افزوده شود.

اصل ۵: لزومی ندارد که در قوانین مبنای شرعی احکام نیز آورده شود همچنین اعلام تساوی اقوام و نام بردن از فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن، یعنی مردمی که قرن‌ها یک ملت را تشکیل می‌داده‌اند، به‌ویژه باوجود اصل ۲۲ که در آن آمده است «همه افراد ملت در برابر قانون مساوی‌اند» زائد است. آنچه در این اصل اهمیت دارد شعار جمهوری اسلامی است که در آن «گرامی‌ترین مردم پارساترین آنان است» و مفاد آن به‌عنوان اصل ۵ پیشنهاد می‌شود.

اصل ۷: در مقایسه مفاد این اصل با آنچه در اصل چهارم پیش‌نویس سابق آمده بود، باید اعتراف کرد که آن متن با قانون اساسی تناسب بیشتر دارد؛ زیرا، نه تنها قانون اساسی هیچ کشوری نمی‌تواند برای مردم جهان حق و تکلیف معین کند و فقط آرمان‌های فلسفی و اخلاقی ملت خود را اعلام می‌دارد، التزام به «خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر» که از اصول مورد احترام بین‌المللی و سیاست دولت‌ها است در قانون اساسی مورد ندارد. بدیهی است که حمایت از عدل و مبارزه با بیدادگری باید در چهارچوب قواعد بین‌المللی انجام پذیرد، ولی جای اعلام آن در برنامه سیاست دولت‌ها است. به‌اضافه، قید «پای بند بودن به حاکمیت ملی» در اصل چهارم سابق، این توهم را که جمهوری ما به حاکمیت ملت‌ها احترام نمی‌گذارد از بین می‌برد و اینک آن اصل: «جمهوری اسلامی، در عین پایبند بودن به حاکمیت ملی، به سعادت انسان در جامعه بشری نیز می‌اندیشد و از حکومت عدل و مبارزه با بیدادگری در هر نقطه‌ای از جهان حمایت می‌کند».

اصل ۸ و ۹: اصل ۸ و ۹ شعارگونه و مبهم است، زیرا:

الف) اعلام «استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان» که در اصل ۸ آمده متناسب با قانون اساسی هیچ دولت مستقلی نیست و باید حذف شود.

ب) کلمات «با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام» نیز با مفاد اصل ۸ تناسب ندارد؛ و تکرار این مطلب که جمهوری ما از قواعد اسلامی پیروی می‌کند در همه اصول ضروری به نظر نمی‌رسد. به علاوه، ممکن است این توهم را به وجود آورد که اسلام برای علم هم حدودمرزی دارد.

ج) بخش نخست ماده ۹ که می‌گوید: «سعی و کار و حاصل آن حق هر کس می‌باشد: هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت بر سعی و کار خود (مالکیت رسمی و کار خود چاپ‌شده که به نظر می‌رسد اشتباه باشد) امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند...» نامفهوم است و باید برای دریافتن هدف از انشای آن به حدس و گمان متوسل شد. آیا با چنین اصلی می‌توان روابط پیچیده کارگر و کارفرما را در عصر ما سامان بخشید؟ آیا رفع تراحم بین کار هر کس با دیگران چهره دیگری از جمع بین آزادی‌ها است یا تعبیری تازه از اصل «لیس للإنسان الا ما سعی»؟

به هر حال، معنی این جمله هر چه باشد، از نظر حقوقی درست نیست؛ زیرا، نه تنها بکار بردن اصطلاح «مالکیت بر سعی و کار» در ادبیات حقوقی ما نامأنوس است در بسیاری امور شخص می‌تواند به‌عنوان مالکیت معنوی بر حاصل کار خود مانع سعی و کار دیگران شود و هیچ‌کس هم در مشروع بودن حق او تردید ندارد. برای مثال، حق شخص بر علائم تجارتمی و صنعتی و اختراع و اکتشاف خود، نوعی مالکیت معنوی بر حال کار و سعی او است نه بر اموال. این مالکیت به او حق انحصاری می‌بخشد و می‌تواند به استناد آن از هرگونه فعالیتی که به این حق صدمه می‌زند جلوگیری کند.

از این هم می‌توان فراتر رفت و ادعا کرد که انجام هر کاری در اجتماع باعث محدود شدن حق فعالیت دیگران می‌شود و برای امکان همزیستی در اجتماع، همه باید این‌گونه محدودیت‌ها و ضررها را بپذیرد. حقوق نیز وظیفه دارد که شرایطی فراهم آورد تا جمع بین آزادی‌ها به‌گونه‌ای عادلانه انجام شود.

پس، برای جلوگیری از هرگونه ابهام، پیشنهاد می‌شود که اصل ۸ و ۹ بدین ترتیب اصلاح گردد: اصل ۸: «جمهوری اسلامی، ضمن ارج نهادن و ترویج صنایع بومی و ملی، کوشش دارد تا از همه علوم و فنون پیشرفته جهان آگاه و از منافع آن بهره‌مند شود».

اصل ۹: «امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم شود که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی قرار نگیرد و کارگران و کشاورزان بتوانند به‌طور عادلانه از منافع کارشان بهره‌مند شوند».

علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود تا اصلی بدین مضمون نیز به کشاورزی اختصاص یابد: «جمهوری اسلامی برای سرمایه‌گذاری در زمینه کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته به آن اهمیت خاص قائل است و به‌منظور احیاء و تأمین خودکفائی آن و ترغیب و هدایت نیروی انسانی در این راه، دولت را مسئول و موظف می‌داند».

اصل ۱۰: در این اصل آمده است که: «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به‌طور یکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند به فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود».

با خواندن این اصل که بی تردید مردمی است، این پرسش به ذهن می‌رسد که چگونه می‌توان امکان بهره‌مند شدن از آموزش و پرورش را برای همه یکسان فراهم کرد؟ آیا این آرمان انسانی جز با پیش‌بینی تمهیدهای اقتصادی و حقوقی لازم امکان دارد؟ پس، چرا در قانون اساسی از بیان این تمهیدها خودداری کنیم؟

تمام کسانی که با امر تعلیم و تربیت سروکار دارند، به‌خوبی می‌دانند که اگر نظام آموزشی بر این پایه قرار گیرد که هر کس پول بیشتر دهد بتواند مدرسه بهتر برای فرزندانش تهیه کند، قدرت سرمایه هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد استعدادها یکسان هدایت شود. در چنین نظامی فقر و جهل بسیاری از نواحی را از بین می‌برد و به بیراهه می‌کشد. پس، به‌عنوان نخستین شرط برای تساوی، باید آموزش و پرورش رایگان باشد و این امر به‌طور قاطع در قانون اساسی اعلام شود.

شرط دیگر این است که دولت به روستاها و شهرهای کوچک نیز توجه کند که کشاورزی که به کار فرزندان خود در مزرعه و باغ نیاز دارد به‌آسانی حاضر نمی‌شود آنان را برای تحصیل به شهر بفرستد. تحمل هزینه معاش فرزند او را از این اقدام بازمی‌دارد. پس، چه فایده که آموزش در شهرها رایگان باشد. توده‌های وسیع کشاورزان از آن محروم بمانند؟ چرا دانشگاه‌های ما در شهرهای کوچک و حتی قصبه‌ها ایجاد نشود و در اختیار همگان قرار نگیرد؟

بنابراین، پیشنهاد می‌شود که اصل ۱۰ بدین‌صورت اصلاح شود: «همه مردم حق دارند از آموزش و پرورش رایگان و همگانی بهره‌مند شوند و دولت باید امکان این بهره‌مندی را چنان فراهم سازد که محدود بودن امکانات مادی و معنوی خانواده‌ها یا دور ماندن شهرها مانع از شکوفایی استعدادها و ادامه تحصیل جوانان مستعد و به‌هدر رفتن ثروت معنوی جامعه نشود. تحصیل ابتدائی برای همه اجباری است و دولت وظیفه دارد وسایل اجرای این فریضه بزرگ را در سراسر کشور فراهم آورد.»

اصل ۱۱ (خانواده): در اینکه خانواده را باید به‌عنوان مأمونی اخلاقی-معنوی حفظ کرد و آن‌ها از دستبرد دولت‌ها و سیاست‌های گوناگون مصون نگاهداشت تردید نباید کرد؛ زیرا خانواده کانون رشد و نگاهداری آرمان‌ها و سنت‌های ملی و اخلاقی است، نخستین اجتماعی است که بشر در آن پای می‌نهد و در آنجا مفهوم از خودگذشتگی و تعاون را فرامی‌گیرد، مکتبی است برای اجتماعی کردن انسان و محیطی برای تأمین رشد جسمی و روانی کودک؛ بنابراین باید در استواری آن کوشید و در قانون اساسی جای شایسته‌ای به آن اختصاص داد. در اسلام، رابطه زن و شوهر جنبه عبادی دارد: یعنی، تنها عشق و هوس این پیوند را اداره نمی‌کند. تکلیف و مسئولیت نیز در آن نقش اساسی دارد. زن به مادر شدن می‌نازد، چون بهشت را زیر پاهای خود می‌بیند و پدر به ایثار و جوهر محبت و مبنای قربت است.

باین‌همه، قانون اساسی جای تنظیم روابط خانوادگی نیست و اصلی که به آن اختصاص داده می‌شود تنها باید جهت سیر قوانین مدنی را در این راه مهیا سازد. به‌اضافه، خانواده را نباید با ازدواج و رابطه زن و مرد اشتباه کرد. نکاح شروع و سرآغاز تشکیل خانواده است، ولی تمام محتوای آن نیست.

هدف این پیوند پایبند شدن همسران به رشد و تربیت فرزندان خانواده است و رابطه عاطفی پدر و مادر با کودکان و چگونگی حمایت مادی و معنوی از نوباوگان در آن نقش بسیار مهم دارد.

بنابراین، اصل ۱۱ که تنها به ازدواج پرداخته و از فرزندان غافل مانده ناقص است. در نکاح نیز محتوای لازم را ندارد و مبهم و شعارگونه است: این جمله که: «... قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد...» چه هدفی را برای قوانین مربوط به خانواده القاء می‌کند. مقصود از استواری ازدواج بر پایه توافق در عقیده و علاقه چیست؟ آیا همین که این توافق و علاقه سست شد آنان می‌توانند از هم جدا شوند؟ آیا مقصود این است که در آغاز این پیوند توافق در عقیده و علاقه زن و شوهر رعایت شود و نکاح اجباری و مبنی بر اکراه واقع نگردد؟

به هر حال، هر چه باشد، قانون اساسی جای بیان شرایط انعقاد نکاح و شرایط طلاق نیست و این اجمال گویی آینده قانون‌گذاری را دشوار می‌سازد یا این اصل را در زمره قوانین متروک درمی‌آورد. از جمله: «... روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی» چه فایده‌ای از نظر حقوقی و به‌ویژه در قانون اساسی برده می‌شود؟ آیا قانون می‌تواند زن و شوهر را وادار کند که مبنای روابط خود را بر طهارت و تقوی نهند و از تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی بپرهیزند؟

حقوق در اداره این‌گونه روابط انسانی و عاطفی ناتوان است، زیرا وسیله تضمین قواعد خود را ندارد. آنچه در خانواده می‌گذرد از خصوصی‌ترین چهره‌های زندگی است. نه شهادتی برای اثبات رفتار ناهنجار همسر بدخلق می‌توان آورد نه ضابطه دقیقی برای ارزیابی سلوک او به دست داد. همه چیز نسبی و عرفی و تابع شرایط مادی و معنوی زندگی خاص هر خانواده است و حقوق نمی‌تواند درباره چنین محیطی به‌طور شایسته و قاطع تصمیم بگیرد. پس، ناچار به وضع قواعدی مبهم و مجرد، مانند لزوم همکاری زن و شوهر و رفتار عادلانه با همسر، می‌پردازد و تعیین مصداق‌های همکاری و عدالت را به عرف و اخلاق وامی‌گذارد.

درون خانواده را باید به اخلاق سپرد. آنجا سرزمینی دیگر با نیازهای خاص خویش است. قلعه‌ای که همیشه به روی قواعد اخلاقی باز است و از آن تغذیه می‌کند و نیرو می‌گیرد. اخلاق در نفوذ خود به خانواده مانعی در راه دارد، زیرا از روزن دل و به نیروی اعتقاد راه خود را می‌گشاید و نیازی به ضمانت اجرای خارجی و حکم زندان و غرامت نمی‌بیند.

به گمان ما در قانون اساسی از دو جهت می‌توان مسیر قوانین مربوط به خانواده را در آینده معین کرد و به هدایت قانون‌گذار پرداخت:

۱. تقدم مصالح خانوادگی بر خواسته‌های فردی اعضای آن که در اصل یازده مورد توجه واقع شده است.

۲. حفظ جنبه عبادی و معنوی خانواده و جلوگیری از دخالت‌های ناروای دولت‌ها در آن. پس، بر مبنای این دو هدف، پیشنهاد می‌شود که اصل یازده بدین شرح اصلاح گردد: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع و کانون رشد و نگاهداری آرمان ملی و اخلاق است. قوانین بایستی،

ضمن حمایت از استواری و سلامت خانواده، چهره معنوی و عبادی آن را حفظ کند و مصالح خانوادگی را بر خواسته‌های فردی اعضای آن مقدم بدارد».

اصل ۱۲: این اصل از دو جهت قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

الف) معلوم نیست منظور از جمله «... تعلیم و تربیت دختران وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود» چیست؟ آیا باید در مسابقه ورودی دانشگاه‌ها دختران مقدم بر پسران باشند؟ آیا برنامه تحصیلی آنان باید تفاوت کند یا پدر و مادر بایستی به آنان توجه بیشتری کنند؟ در قانون اساسی چه جهتی برای قوانین و سازمان‌های اداری و فرهنگی معین شده است؟ این تبعیض برای چیست و از این اعلام مبهم چه امتیازی زنان بر مردان می‌یابند؟

ب) با خواندن اصل ۱۲، هر حقوق‌دانی با این پرسش روبرو می‌شود که چگونه قوانین راجع به خانواده می‌تواند برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند با فراغت بال به وظیفه پرارج مادی و مسئولیت‌هایی پردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد؟

آیا باید شوهر را مجبور کرد که برای زن خدمتکار استخدام کند یا نفقه بیشتر به او بپردازد؟ بدیهی است که به این گونه پرسش‌ها باید پاسخ منفی داد زیرا امکانات مادی و معنوی خانواده مربوط به زن و شوهر و اتحاد معنوی ناشی از پیوند زناشویی است قانون نقشی در این میان ندارد. پس، آیا منظور این است که دولت به مادران باردار مستمری بپردازد و محل سکونی و معیشت آنان را فراهم سازد؟ این برنامه نیز از لحاظ عملی و اقتصادی با دشواری‌های گوناگون همراه است و به ازدیاد نسل و تورم جمعیت می‌انجامد و گمان نمی‌رود مقصود نویسنده اصل چنین مفهومی باشد.

به‌طور خلاصه، اصل ۱۲ تعارفی است که برای گرامی داشتن مقام زن در جامعه و خانواده انجام شده و بهتر است حذف شود؛ زیرا این توهم را نیز ایجاد کرده است که بدین وسیله می‌خواهند زنان را از مشاغل اجتماعی و اداری برانند و محترمانه خانه‌نشین کنند.

با وجود این، انتقاد از شیوه نگارش و پیشنهاد حذف اصل ۱۲ به معنی فراموش کردن اصل فکر حمایت از زنان باردار نیست. جای اعمال چنین فکری در قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی است که از نظر دادن مرخصی با حقوق و منع اشتغال آنان به کارهای دشوار و زیان‌بار برای کودک و لزوم مراقبت‌های پزشکی از مادر و کودک، باید مورد توجه قرار گیرد. پس پیشنهاد می‌شود که در فصل مربوط به حقوق ملت، اصلی بدین مضمون تدوین گردد: «مادران حق دارند در دوران بارداری و نگاهداری کودک خویش از حمایت ویژه معنوی و مادی جامعه برخوردار شوند. شیوه این حمایت را قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی معین می‌کند».

فصل دوم و چهارم - دین و زبان رسمی کشور

اصل ۱۳: این اصل یکی از بهترین مواد پیش‌نویس قانون اساسی است و بیش از سایر اصول نیز بحث و گفتگو برانگیخته است. گفته شد بهترین است، زیرا در آن ضرورت و مصلحت و حقیقت درهم آمیخته است: قانون‌گذار، با این انشاء به‌خوبی نشان می‌دهد که به اسلام راستین می‌اندیشد و کمال احترام را نیز برای اجتهادهای گوناگونی که در این باره شده قائل است. ولی، به این ضرورت هم توجه دارد که برای قانون‌گذاری باید چهارچوب مشخصی معین کرد.

من در این گفتار، نه در پی طرح مباحث مذهبی هستم نه در جستجوی تقسیم میراث انقلاب که کدام گروه انقلاب را آغاز کرده یا در پیروزی آن مؤثر بوده است. آنچه مرا وادار به طرفداری از تعیین مذهب رسمی کشور می‌کند ضرورت پاسداری از «جمهوری اسلامی» و حفظ نظم در نهادهای حقوقی آن است، وگرنه این حقیقت را میدانم که در شرایط کنونی هیچ عاملی به اندازه «وحدت» ما را به مقصود نزدیک نمی‌سازد. چنانکه در «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» نیز نوشته‌ام، یکی از ویژگی‌های ترکیب یادشده این است که مجلس شورای ملی در وضع قوانین آزادی کامل ندارد و نباید قواعدی را که برخلاف احکام اسلام است تصویب کند. چنانکه در اصل ۶۶ پیش‌نویس نیز همین مفهوم آمده است و گمان نمی‌کنم در لزوم آن، به‌ویژه پس از همه‌پرسی مربوط به تغییر نظام حکومت، بتوان تردید کرد. یکی از وظایف «شورای نگهبان» این است که به شرعی بودن قوانین برسد و از تنفیذ قوانینی که از این نظر با قانون اساسی مخالفت دارد جلوگیری کند و شرکت مجتهدان در شورا نیز به همین منظور است.

از سوی دیگر، هر اندازه در لزوم احترام به اخوت اسلامی و حفظ وحدت پافشاری شود، بازهم این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که بین احکام و شیوه اجتهاد و منابع و مدارک آن‌ها بین مذاهب گوناگون اسلامی اختلاف وجود دارد. این بینش‌ها نتیجه چهارده قرن تاریخ است و همه می‌دانیم که در پاره‌ای اصول قابل جمع نیست. پس، چه بهتر که آرمان‌گرایی را به کناری نهیم و به واقعیت‌ها توجه کنیم، واقعیت‌هایی که هر چند ناگوار باشد وجود دارد.

اکنون، اگر بنا بر آن شود که «احکام اسلامی» مرز قدرت قانون‌گذاری قرار گیرد و مذهب خاصی معیار تمیز آن باشد این مرز را چگونه می‌توان ترسیم کرد؟ آیا می‌توان گفت مجلس شورای ملی حق ندارد قاعده‌ای را تصویب کند که تنها در نظر یکی از مذاهب مختلف با اسلام مغایرت دارد؟ و اگر چنین شود در برابر توده‌ای از عقاید و اجتهادهای گوناگون دیگر برای مجلس اختیاری باقی می‌ماند و حاکمیت ملی به خطر نمی‌افتد؟ و برعکس، هرگاه گفته شود که مرز قانون‌گذاری را احکام مورد اتفاق تمام مسلمین تشکیل می‌دهد، آیا می‌توان ادعا کرد که برای حمایت از قواعد شرع تضمین کافی به وجود آمده است؟

مثال‌ها را روشن‌تر آوریم. قانون از مجلس می‌گذرد و نکاح منقطع و فرزندان ناشی از آن را مشروع اعلام می‌کند، درباره عول و تعصیب در ارث قواعدی وضع می‌کند که با شیعه موافق و با سنی مخالف است. سه طلاق را با یک عبارت نمی‌پذیرد، وصیت‌نامه به سود خویشان را نافذ می‌داند و مانند این‌ها. تکلیف این احکام در شورای نگهبان چیست؟ آیا این قواعد خلاف احکام اسلام است یا موافق آن؟ این اختلاف را چگونه باید حل کرد و آیا این شیوه قانون‌گذاری آغاز نقارها و گفتگوهای نامطلوبی نخواهد شد که همه از آن پرهیز داریم؟ یعنی در جستجوی وحدت به کثرت بیشتر نمی‌رسیم؟ به‌اضافه بیشتر قواعدی که اشخاص مایل‌اند تابع مذهب خود باشند، راجع به احوال شخصی است مانند نکاح و طلاق و ارشاد و وصیت و قیمومیت. در اصل ۱۳ پیش‌نویس نیز، چنانکه پیش از آن‌هم به‌موجب قانون عادی اعلام شده بود، برادران مسلمان غیر شیعه تابع احکام مذهبی خود هستند و از حیث تجاوز به اعتقادهای مذهبی هیچ نگرانی ندارند. ولی، اگر مذهب رسمی معلوم نباشد و مرز

قانون‌گذاری «اسلام» معین شود، این حکم خاص نیز باید از بین برود و مسلمانان در همه امور و از جمله احوال شخصی تابع قوانین شوند زیرا هیچ منطقی دیگر نمی‌تواند برای اهل تسنن امتیازی بیش از شیعیان قائل شود. آنگاه، با وجود اکثریت قاطعی که شیعیان در مجالس قانون‌گذاری و شورای نگهبان خواهند داشت و بانفوذ انکارناپذیری که رهبران مذهبی شیعه در میان مردم و حتی ارکان دولت دارند، این احتمال همیشه وجود دارد که قوانینی برخلاف قواعد احوال شخصی یکی از مذاهب تسنن از مجلس بگذرد و پیروان آن مذهب را ناچار به اطاعت سازد. پس، اگر واقع‌بین باشیم و به تعارف‌ها و تعصب‌ها توجه نکنید، آیا عاقلانه‌تر نیست که مذهب رسمی شیعه باشد و سایر مسلمانان از حیث احوال شخصی تابع قواعد خود باشند؟ و آیا کسانی که اصرار دارند تا نامی از مذهب در قانون اساسی برده نشود و «اسلام» دین رسمی باشد، اعتقادهای مذهبی قوم خود را در معرض یک خطر حتمی قرار نمی‌دهند و اسباب یک ستم مذهبی را فراهم نمی‌آورند؟

از احکام مذهب بگذریم و نگاهی به بازتاب آن در آداب و رسوم اجتماعی داشته باشیم. مرسوم است که عیدها و عزاداری‌ها و تعطیل‌ها بر مبنای مذهب رسمی تنظیم می‌شود. اکنون اگر تنها دین اسلام را قطع نظر از مذاهب گوناگون، مورد توجه قرار دهیم تکلیف این مراسم چه می‌شود؟ خواهید گفت شورای محلی در این باره تصمیم بگیرند. ولی تصمیم درباره تعطیل‌ها، اگر به طور مطلق جنبه محلی به خود بگیرد نظم اداری کشور بر هم می‌خورد. به اضافه، آیا گونه‌گونی مراسم در یک روز احتمال برخورد و اختلاف را به وجود نمی‌آورد و تخم نفاق نمی‌پاشد؟ آیا بهتر نیست رسم دیرین را که با آن خو گرفته‌ایم همچنان نگاه داریم و نیروی خویش را در کارهای مهم‌تری صرف کنیم؟ از همه این‌ها گذشته در اصل ۱۳ اشاره شده است که شوراهای محلی می‌توانند درباره اعیاد و مراسم مذهبی با رعایت ضرورت‌های اجتماعی هر استان، تصمیم بگیرند و از این حیث نیز هیچ تضییق و فشاری بر گروه‌های مسلمان وجود ندارد. در پیش‌نویس جدید، از نظر حقوق اجتماعی نیز هیچ تفاوتی بین شیعه و سنی به چشم نمی‌خورد. پس، از خود پرسیم بر سر چه بحث داریم؟ آیا شیعیان، پس از چهارده قرن مبارزه و کنار ماندن از حکومت اکنون استحقاق آن را ندارند که مذهب رسمی کشور را همچنان حفظ کنند؟ و آیا دیگر برادران مسلمان نمی‌خواهند به اعتقاد اکثریت قاطع هم‌میهنان خود احترام بگذارند؟

به گمان من مسئله، آن‌گونه که لازم است هنوز طرح نشده و درباره آن اندیشه کافی نکرده‌ایم و گرنه تعیین مذهب رسمی در کنار دین اسلام به‌عنوان یک ضرورت و همان‌گونه که در سایر کشورهای اسلامی نیز رعایت شده است، نباید نگرانی یا بحثی را به وجود آورد و یا نقاری را بین مسلمانان باعث شود.

آنچه می‌تواند مبنای خرده‌گیری بر اصل ۱۳ شود این است که باید مذهب همه مسلمانان معتبر و محترم باشد و بهتر این است که از نام بردن مذاهب مهم در قانون خودداری شود.

اصل ۲۱: این اصل نیاز به داشتن سرفصل ویژه‌ای ندارد و بهتر است در فصل دوم که مربوط به امور فرهنگی (دین و زبان و خط) کشور است قرار گیرد. به اضافه در اصل ۲۱، درجایی که استفاده از زبان‌های محلی آزاد شناخته شده است باید گفته شود در حدود قانون شوراهای محلی یا در حدود

قانون؛ زیرا در این قانون باید کیفیت حفظ زبان فارسی در کنار لهجه‌های محلی معین گردد و آموزش در مدارس چنان نباشد که وسیله تفاهم بین ایرانیان از بین برود و بر یکی از عوامل مهم همبستگی ملی صدمه برسد.

اصل ۴۰: این اصل نیز باید در فصل دوم (امور فرهنگی) یا فصل سوم (حاکمیت) آورده شود؛ زیرا پرچم کشور، به اعتباری نشانه حاکمیت و به اعتبار دیگر در زمره امور فرهنگی است. بدین ترتیب، فصل چهارم از قانون حذف می‌شود و در فصل دوم ادغام می‌گردد.

فصل سوم - حاکمیت ملی و قوانین ناشی از آن

اصل ۱۵: پاره‌ای از مردم بر این اصل خرده گرفته‌اند که چگونه «حق حاکمیت» در آغاز اصل از آن‌همه مردم است و در پایان حق الهی توصیف شده که با حاکمیت مردم تعارض دارد؛ زیرا نمی‌تواند «حق» هم از آن مردم باشد و هم نباشد.

این ایراد از شیوه نگارش اصل ۱۵ ناشی می‌شود نه از مفهوم آن: باید دانست که بکار بردن کلمه «حق» در مورد «حاکمیت» به‌ویژه در اسلام درست نیست. حق، امتیازی است که به شخص یا گروهی داده می‌شود که آن را به سود خود بکار برد و به هر شکل که بخواهند در آن تصرف کنند یا به دیگری واگذارند. درحالی‌که حکومت امانت است. حال، وظیفه دارد تا از ودیعه‌ای که به او سپرده شده است همچون امینی دلسوز پاسداری کند. بیگمان درراه اجرای این تکلیف «حق» نیز پیدا می‌کند تا تصمیم‌های لازم را بگیرد. ولی در اتخاذ این تصمیم‌ها باید در اندیشه عموم و حفظ امانت خود باشد نه سودجویی و مصلحت‌گرایی برای خویش. به‌بیان‌دیگر، حاکمیت آمیزه‌ای از حق و تکلیف است. تکلیف به دوش گرفتن بار امانت و حق اجرای این تکلیف.

در نظریه الهی حکومت، خدا در خلق جلوه می‌کند. دست او پشتیبان جماعت است و هر چه جمع بخواهد حق نیز می‌خواهد. ولی، باین‌همه، پاسداری از جمع از مسئولیت‌های هر انسانی است که چون شبانی باید از مردم نگاهبانی کند. در این راه نیز آزاد و مختار نیست و بایستی به‌نظام خداوندی پای‌بند باشد و به احکام الهی تجاوز نکند. بر همین مبنا است که گفته می‌شود در «جمهوری اسلامی» درعین‌حال که حکومت با مردم و بر مبنای شوراها است، مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی برخلاف احکام اسلامی وضع کند؛ زیرا، مردم به‌عنوان امانت‌دار خداوند، اختیار تجاوز به مبنای حکومت ندارند. حاکم نیز حق ندارد در پی کسب قدرت یا سوءاستفاده از آن برآید؛ زیرا او (خواه فرد یا جمع) نماینده و وکیل و خدمتگزار دیگران است.

در پیش‌نویس سابق قانون اساسی، در بکار بردن کلمات و بیان مبنای حکومت دقت لازم شده بود چنانکه در اصل ۱۲ آن پیش‌نویس می‌دیدیم: «حاکمیت ملی از آن‌همه مردم است و باید به نفع عموم بکار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این ودیعه الهی را به خود اختصاص دهد»، حذف شود و در سطر دوم اصل نیز بجای «حق الهی و همگانی» نوشته شود «ودیعه الهی» یا «امانت الهی».

همچنین، لازم است که در اصل دیگری شیوه اعمال حاکمیت ملی معین شود تا برای آینده معلوم باشد که «حاکمیت ملی» در چه قالب و صورتی جنبه رسمی و قانونی می‌یابد. این اقدام زائد و تشریفاتی نیست و از بسیاری سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری می‌کند. پس، پیشنهاد می‌شود که

۱۲۱۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مفاد اصل ۱۳ پیش‌نویس سابق به این مضمون: «حاکمیت ملی از راه اعلام مستقیم رأی عمومی در فراندوم یا به‌وسیله نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی اعمال می‌شود». در پیش‌نویس کنونی نیز آورده شود.

اصل ۱۷: در این اصل، باید مقامی که حق درخواست همه‌پرسی را دارد معلوم شود وگرنه زیاده-روی در آن باعث از بین رفتن اقتدار مجلس شورای ملی و نظارت نمایندگان مردم بر اعمال قوه مجریه می‌شود. در اصل ۸۶ آمده است که این اقدام در مورد تصویب لایحه یا عهدنامه به پیشنهاد رئیس‌جمهور انجام خواهد شد. ولی از کلمه «پیشنهاد» چنین برمی‌آید که تصمیم‌گیرنده نهایی او نیست. به‌اضافه، همه‌پرسی ممکن است درباره تصویب «طرح قانونی» یا اقدام مهم اجتماعی و سیاسی از جانب قوه مجریه باشد و آن را نمی‌توان محدود به لایحه و عهدنامه کرد. پس، برای روشن شدن تکلیف این امر و نیز، برای اینکه رجوع به آرای عمومی هیچ‌گاه به‌عنوان حربه‌ای به زیان مجلس بکار نرود، پیشنهاد می‌شود که جمله «...لزوم رجوع به آرای عمومی به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب مجلس شورای ملی احراز می‌شود» بر اصل ۱۷ اضافه گردد.

اصل ۱۸: در این اصل جمله «باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود» زائد است؛ زیرا، در اصل ۱۲۶ آمده است که دادگاه به‌حکم قانون ایجاد و تشکیل می‌شود قانون نیز، بر طبق اصل ۶۶ نباید برخلاف احکام اسلامی باشد. پس، چه لزومی دارد که در همه اصول این مطلب تکرار شود؟ آیا چنین می‌پنداریم که این تکرارها بر ایمان ما می‌افزاید؟

به‌اضافه، این جمله ممکن است دستاویز انحلال دادگستری کنونی و توجیه این ادعا شود که دادگاه‌ها و آیین دادرسی آن باید به همان سادگی پیش‌بینی شده در فقه باشد و تنها به‌وسیله روحانیون انتصابی اداره شود. درحالی‌که این امر در وضع کنونی جهان به مصلحت اسلام و جامعه ما نیست. ما پیمان بسته‌ایم که گامی برخلاف اسلام راستین برنداریم، ولی هرگز این را ادعا نداریم که می‌توانیم با جهان کنونی قطع رابطه معنوی کنیم. چنان‌که کوته‌بین نیز نیستیم که نتوانیم ضرورت‌های زندگی کنونی را دریابیم یا توانایی اجتهادهای مردمی و سازنده را برای حفظ نهادهای اسلامی از دست بدهیم.

ما در زمره منابع احکام خود «عقل مستقل» را نیز داریم تا به یاری آن نیازهای کنونی خود را برآوریم. ولی، باید این انصاف را داشته باشیم که تنها کسانی می‌توانند از این وسیله عقلی استفاده مطلوب را ببرند که جهان و جامعه خود را بشناسند و ضرورت‌های آن را بدانند.

من هرگز نمی‌خواهم ادعا کنم که روحانیون چنین بینشی را ندارند؛ زیرا اعتقاد دارم بابت لباس نباید کسی را محکوم کرد یا ممتاز از دیگران شناخت لباس تقوی و علم مبنای فضیلت است و رنگ و روی در عالم معنی راه ندارد. ولی، در موقع حساس کنونی ناگزیر از بیان این نکته هستم که نباید مبنای استدلال را بر این قرار دهیم که در دادگاه‌ها تنها باید فقه اجرا شود و در آن‌همه چیز پیش‌بینی شده است، پس و تنها کسانی باید در دادگستری بمانند که فقیه باشند. بسیاری از دعاوی چنان به روابط بین‌المللی و نظام حکومت جدید ارتباط دارد که از راه قیاس با آنچه در فقه آمده است به‌دشواری می‌توان به راه‌حل مطلوب و عادلانه نسبت به آن‌ها دست یافت.

به عنوان مثال، دعاوی مربوط به بیمه و مسئولیت‌های ناشی از حمل و نقل دریایی و هوایی و اداره شرکت‌های تجاری و صلاحیت دادگاه‌ها و تابعیت و تعارض قوانین و نفت و دهها مسئله دیگر، در فقه طرح نشده است و راه حل مشخصی ندارد و نمی‌توان این بار گران را به اجتهاد قاضی واگذار کرد و به انتظار راه حل‌های گوناگون و گاه متعارض نشست. تنها راه معقول این است که مجلس شورای ملی راه حل‌های نو و در عین حال اسلامی این امور را بیابد و به صورت قانون در آورد و قاضی قانون را اجرا کند و در فهم و تفسیر آن مجتهد و کارآمد باشد.

بدین ترتیب، دادگستری هیچ‌گاه بی‌نیاز از تخصص و دانش حقوقدانان متعهد و مسئول نخواهد بود و اجتهاد در قوانین را نیز نمی‌توان خارج از حدود صلاحیت دادرسان دانست. به بیان دیگر، انقلاب ناگهانی و شتاب‌زدگی ما را به بیراهه می‌کشد و باید از آن پرهیز کرد. شاید همه این نگرانی‌ها بیهوده باشد، ولی قانون اساسی باید چنان تنظیم شود که جایی برای راه حل‌های انحرافی باقی نماند.

۲. وظیفه دادگستری به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها محدود نمی‌شود. در امور جسمی، مانند تقسیم ترکه، دادگاه تمیز حق می‌دهد، بدون اینکه راه حل افعی باشد. کار اصلی دادگاه نیز «حل و فصل دعاوی» نیست. در دادگاه اسلامی هدف اجرای عدالت است نه حل و فصل دعاوی. بنابراین پیشنهاد می‌شود که اصل ۱۸ بدین شرح اصلاح گردد: «اعمال قوه قضائیه با دادگاه‌های دادگستری است که به تمیز حق و اجرای عدالت می‌پردازد».

اصل ۱۹: در این اصل، برخلاف آنچه در مورد قوه مقننه و قضائیه آمده است از حدود اختیار قوه مجریه و چگونگی وظایف آن هیچ چیز گفته نشده است. در حالی که ما از تجاوز قوه اجرایی به دو قوه دیگر رنج بسیار برده‌ایم. حقوق هر جامعه زائیده تاریخ آن جامعه است و بر سنت‌ها و آرمان‌های مردم تکیه دارد. پس، ما به تعیین حدود این قوه نیاز فراوانی داریم.

نگرانی از این است که، تهیه‌کنندگان این پیش‌نویس، نه تنها تعریفی از قوه مجریه در این اصل نکرده‌اند، در اصل ۱۱۰ نیز تضمین‌های پیش‌نویس سابق را درباره حدود اختیار وزیران در وضع آئین‌نامه‌ها از بین برده‌اند. در حالی که، به عنوان یک ضرورت و برای حفظ احترام قانون و حقوق مردم در برابر تجاوز قوه مجریه، بایستی مرزهای اختیار این قوه معین شود.

هنگامی که اصل ۱۱۰ را مطرح و ارزیابی می‌کنیم، پیشنهاد خود را درباره معیار وضع آئین‌نامه و تصویب‌نامه در برابر قانون خواهیم داد. ولی درباره وظایف قوه مجریه در اصل ۱۹ نیز عقیده داریم بدین شرح اصلاح شود: «اعمال قوه مجریه که ناظر بر اداره کشور و انجام خدمات عمومی و اجرای قوانین و احکام دادگاه‌ها است، به نام ملت با رئیس‌جمهور و هیأت وزیران است».

فصل پنجم: حقوق ملت

اصل ۲۳:

این اصل از دو جهت قابل انتقاد به نظر می‌رسد:

۱. آزادی شغل با مصون بودن آن اشتباه شده است. اشخاص آزادند که هر پیشه را که مایل‌اند برگزینند ولی هر شغل تابع نظام خاصی است که در احکام قوانین خلاصه نمی‌شود و گاه لازم است که آئین‌نامه‌های دولتی نیز چگونگی اداره آن را منظم کند؛ مانند آئین‌نامه اماکن عمومی، یا آئین‌نامه

۱۲۱۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مربوط به اخذ پروانه کسب از طرف شهرداری و آئین نامه‌های انتظامی و اداری در سازمان‌های دولتی. با وضع کنونی اصل ۲۳، با تصویب این گونه آئین نامه‌ها دیگر نمی‌توان مزاحم صاحبان مشاغل شد، درحالی که هیچ ضرورتی در این باره وجود ندارد.

به اضافه، چون اصل ۲۸ آزادی مشاغل و حدود آن اختصاص یافته است، آوردن کلمه «شغل» در اصل ۲۳ زائد به نظر می‌رسد و پیشنهاد می‌شود که بجای آن «زندگی خانوادگی و خصوصی» نوشته شود تا قوه مجریه نتواند به حریم خانوادها و زندگی خصوصی اشخاص خودسرانه تجاوز کند.

۲. از «مسکن» اشخاص حمایت لازم نشده است. حقوق هر کشور زائیده تاریخ آن کشور است؛ زائیده رنج‌هایی است که مردم در نتیجه نهادهای ناسالم کشیده‌اند؛ زائیده نیازی است که برای دفاع از حقوق خویش می‌بینند. در قانون اساسی پیشین آمده بود که در هیچ مسکنی نمی‌توان به زور داخل شد مگر به حکم قانون. قانون نیز پیش‌بینی می‌کرد که ورود در منازل باید با اجازه دادستان باشد. بدین ترتیب، در ظاهر قوانین از مسکن اشخاص حمایت کافی می‌شد.

ولی، در عمل هیچ مصونیتی وجود نداشت. دادستان‌ها، به دلیل کار زیاد یا بی‌مبالاتی یا فشار مأموران انتظامی و امنیتی، اجازه ورود به منازل را به مأموران می‌دادند ولو به استناد این جواز قانونی، به همراهی هر کس که مایل بود، به خانه‌های اشخاص هجوم می‌برد. هنوز هم از این بی‌ترتیبی رنج می‌بریم و در بسیاری موارد حریم خانه‌ها مورد تجاوز قرار می‌گیرد، بدون اینکه دادستان یا معاونان او از این اقدام باخبر باشند.

پس، برای جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها و به منظور حفظ حرمت مسکن اشخاص، اصلی بدین مضمون پیشنهاد می‌شود: «در هیچ مسکنی بدون اجازه ساکن آن نمی‌توان وارد شد، مگر با اجازه کتبی دادستان یا معاون او در آن مورد خاص».

اصل ۲۴:

قانون‌گذار حق ندارد با وضع قانون حکم کند که نامه‌های اشخاص را باز کنند یا به تلفن‌های خصوصی آنان گوش دهند. پس، پیشنهاد می‌شود که قید «مگر به حکم قانون» از انتهای اصل ۲۴ حذف و به جای آن نوشته شود، «مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند».

اصل ۲۵:

درباره این اصل در مقاله پیوندهای ناموزون در پیش‌نویس قانون اساسی، توضیح داده‌ام و نیازی به تکرار نیست.

اصل ۲۸:

مفاد این اصل به قوه مجریه اجازه می‌دهد که مشاغل «مخالف اسلام و مصالح عمومی» را خود تعیین کند و با این وصف هیچ امنیتی برای اشخاص از این حیث باقی نمی‌ماند. به بیان دیگر، بود و نبود این اصل در قانون اساسی با مفاد کنونی یکسان است. از سوی دیگر، در جمهوری اسلامی مشاغل مخالف اسلام بیگمان برخلاف «مصالح عمومی» است که باید نوع و چگونگی آن‌ها قانون معین کند. درحالی که، آوردن کلمه‌های «مخالف اسلام» در کنار مصالح عمومی، این توهم را به وجود می‌آورد که ممکن است شغلی مخالف با اسلام و موافق با مصالح عمومی باشد.

بنابراین، اصل ۲۸ بدین شرح پیشنهاد می‌شود: «هر کس حق دارد شغلی را که مایل است آزادانه برگزیند، ولی قانون می‌تواند اشتغال به کارهایی را که مخالف مصالح عموم است منع کند».
اصل ۳۳ و ۳۴:

این اصل که ناظر به منع تأثیر قوانین کیفری در گذشته است، به نظر ناقص می‌رسد، زیرا:
۱. مفاد اصل تنها ناظر به جرم است و مجازات را در بر نمی‌گیرد. بدین ترتیب، اگر قانونی وضع شود بر مجازات عملی که به موجب سابق جرم شناخته شده است بیفزاید، به استناد این اصل نمی‌توان بر مشروع بودن این قانون خرده گرفت؛ زیرا، عمل انجام شده به استناد قانون پیش از آن جرم شناخته می‌شود. تنها مجازات آن تغییر پیدا می‌کند.

۲. اگر در پاسخ ایراد یادشده گفته شود که مقصود از اصل ۳۴ این است که در مورد جرم تنها به قانون زمان ارتکاب آن می‌توان استناد کرد، آنگاه با این ایراد اساسی روبرو می‌شویم که هرگاه قانون جدید عملی را جرم نشناسد یا از کیفر آن بکاهد، چگونه می‌توان متهم را از این امتیاز بی‌بهره ساخت و ادعا کرد که تنها قانون حاکم بر جرم قانون زمان ارتکاب آن است.

امروز، همان‌گونه که تأثیر قوانین کیفری در گذشته را منافی با حقوق بشر و عقل (زشتی عقاب بلا بیان) می‌دانند، تأثیر قوانین کیفری خفیف‌تر را در گذشته خود لازمه انسان‌دوستی و عدالت می‌شمارند. پس، قانون نباید چنان تنظیم شود که مانع از اجرای این قاعده مردمی باشد یا در امکان اعمال آن ایجاد تردید کند.

اصل ۳۴ از نظر توجه به جرم درست و منطقی است. ولی مشکل مربوط به عدم تأثیر قوانین کیفری در گذشته را حل نمی‌کند. اعلام قلمرو قوانین کیفری در زمان نیز از چنان اهمیتی برخوردار است که نمی‌توان در بخش مربوط به «حقوق ملت» آن‌ها نادیده گرفت؛ بنابراین بهتر است اصل ۳۴ در مورد جرم باقی بماند و بر اصل ۳۳ که ناظر به قانونی بودن مجازات است، این عبارت افزوده شود: «... مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی را نمی‌توان به موجب قانون متأخر مجازات کرد، مگر در مواردی که قانونی دایر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد که بر جرائم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد».
اصل ۳۶:

پیشنهاد می‌شود که بخش نخست اصل بدین ترتیب اصلاح شود: «شکنجه بدنی یا روانی به منظور اجبار اشخاص به اقرار یا سوگند یا ادای شهادت یا دادن اطلاعات مجاز نیست و چنین...».
اصل ۴۱:

در این اصل، دو عنوان «تملک» و «تصرف» باهم مخلوط شده و در نتیجه آمده است که «هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت...» گرفتن یک اصطلاح حقوقی نیست و از نظر معنی عرفی شامل تملک و سلب تسلط از مالک می‌شود، درحالی‌که بین این دو عنوان تفاوت‌های آشکار وجود دارد اگر مانع شود که «گرفتن» در این اصل به معنی «تملک و سلب مالکیت» است و قرینه مربوط به لزوم پرداخت «قیمت عادلانه» این مفهوم را می‌رساند. این ایراد مطرح

۱۲۱۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

می‌شود که آیا سلب تسلط مالک، بدون اینکه مال از ملکیت او خارج شود مجاز است یا نیاز به اجاره قانون ندارد؟

بنابراین، پیشنهاد می‌شود که در اصل ۴۱، به جای «گرفتن» تملک کردن بکار رود و در اصل دیگری سلب تسلط و ضبط اموال مردم نیز منوط به حکم قانون شود.
اصل ۴۳:

این اصل، موردی است از اجرای اصل ۳۹ در خصوص «مالکیت» که حکومت قاعده لا ضرر را بر اصل تسلط بیان می‌کند. پس، به جای هیچ‌کس «در آغاز ماده باید گفت، هیچ مالکی»، و گرنه با این ایراد روبرو می‌شویم که در دو اصل ۳۹ و ۴۳ از دو نظریه گوناگون در مورد «سوءاستفاده از حق» پیروی کرده‌ایم.
اصل ۴۵:

در این اصل باید اشاره‌ای به حدود و میزان مالکیت زمین‌های مزروعی بشود و تعیین این حدود به قوانین عادی واگذار شود تا در آینده بتوان از به وجود آمدن مالکان بزرگ در این گونه زمین‌ها، به تناسب مصالح عمومی و جلوگیری از ضرر عموم، جلوگیری کرد.
فصل ششم: قوه مقننه

اصل ۴۸:

در این اصل باید اضافه شود که «این نمایندگان از طرف تمام ملت وکالت دارند» تا این شبهه ایجاد نشود که هر وکیلی نماینده حوزه انتخابی محل خویش است. مجلس شورای ملی مظهری از اتحاد همه ملت و همبستگی تمام اقوام است و آن‌ها نباید با شوراهایی که در دولت‌های متحده تشکیل می‌شود و هر نماینده‌ای از سوی مردم محل خویش وکالت دارد اشتباه کرد.
برعکس، جمله «مصوبات اکثر این نمایندگان برای همه ملت لازم‌الاجرا است» از شدت وضوح زائد به نظر می‌رسد.

اصل ۵۳:

علنی بودن جلسه‌های مجلس و حضور تماشاچیان و خبرنگاران یکی از تضمین‌های اساسی دقت نمایندگان در اظهارنظرها و تصمیم‌ها و یکی از وسایل نظارت مردم بر آزادی محیط مجلس برای بیان عقاید گوناگون است. پس تشکیل جلسه سری امری است استثنایی که باید به موارد ضروری اختصاص یابد و همین که ضرورت رفع شد مردم به گونه‌ای از مفاد تصمیم‌ها آگاه شوند.
به اضافه، برای جبران کمبود تضمین آزادی بیان در جلسه سری و ایجاد اعتماد به ضرورت این کار استثنایی و درستی تصمیم‌ها، مرسوم است که برای اعتبار آن‌ها اکثریت فوق‌العاده‌ای (سه‌ربع از نمایندگان) را در تشکیل جلسه لازم می‌شمرند.

اصل ۵۳ در این مورد مبهم و غیرعملی است؛ زیرا، اگر تشکیل جلسه سری ضروری باشد، حضور همه نمایندگان برای رسمی بودن جلسه‌ها امکان ندارد. در بخش اخیر اصل نیز معلوم نیست که تصمیم گروه خاص از نمایندگان باید در جلسه علنی تصویب شود یا سری. وانگهی هیچ تکلیفی برای آگاه ساختن مردم پس از رفع ضرورت در آن دیده نمی‌شود.

اصل ۵۶:

سمت نمایندگی یک منصب ملی است. آمیزه‌ای است که با توجه به شخصیت وکیل به او تفویض شده است. پس هیچ نماینده‌ای حق ندارد بار امانتی را که بر دوش دارد به دیگری بسپارد. این حقیقت، در بخش نخست اصل به روشنی بیان شده است. ولی در بخش دوم ناگاه قاعده فراموش می‌شود و نویسنده اعلام می‌کند «ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود».

باید توجه داشت که قید «موارد ضروری» و «بعضی از قوانین» و «آزمایشی بودن قانون» که برای مایلم جلوه دادن این تجاوز آشکار بکار رفته است، اثر حقوقی ندارد؛ زیرا، موارد ضروری را ناچار مجلس تشخیص می‌دهد و کدام مرجع است که بتواند بر این تشخیص خرده بگیرد. قانون جزای ما جنبه آزمایشی داشته و بیش از نیم قرن است که اجرا می‌شود و هنوز آزمایش نسبت به آن پایان نیافته است، نگاهی گذرا به مجموعه‌های قوانین، به ویژه در سالیان اخیر، به خوبی نشان می‌دهد که تفویض اختیار به کمیسیون‌های مجلسین تا چه اندازه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است و چگونه دولت‌ها توانسته‌اند با بکار بردن این حيله از بحث درباره لوایح و آگاه شدن مردم پرهیز کنند.

بنابراین، ضروری است که با حذف بخش دوم اصل ۵۶، به طور قاطع اعلام شود که «هیچ نماینده-ای حق ندارد در رأی دادن به دیگری وکالت دهد و مجلس نیز نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند».

اصل ۵۸:

در این اصل، اموال دولتی از اموال عمومی و مشترکات بازشناخته نشده است: دولت، مانند هر شخصیت حقوقی دیگر، دارای اموالی است که می‌تواند با رعایت نظامات خاص آن‌ها را بفروشد یا اجاره دهد. ولی، گاه دولت یا شهرداری‌ها- اموالی را که به عموم تعلق دارد، به عنوان نماینده مردم، اداره می‌کنند: مانند باغ‌های عمومی، خیابان‌ها، پل‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها، قنوت عمومی و بناهای دولتی و مقر ریاست جمهوری (مواد ۲۴ تا ۲۷ قانون مدنی)، در مورد این اموال، دولت مدیر است نه مالک و به همین دلیل نیز حق ندارد آنچه را که برای اداره در تصرف خود دارد، بدون تصویب مالک آن (ملت)، بفروشد یا ببخشد. علمای حقوق عمومی، گاه در تعبیر اختیار دولت بر این گونه اموال که به طور مستقیم یا با واسطه به رفع نیازمندی‌های عمومی اختصاص داده شده است نوعی «مالکیت اداری» است. گروه دیگر آنرا شبیه مالکیت نیز نمی‌دانند و به «امتیاز اداره و نگهداری» معنی می‌کنند. ولی در هر حال، اختیار دولت در اموال محدود به «اداره» است و نمی‌تواند از حدود اداری تجاوز کند.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود که اصل ۵۸ این گونه اصلاح گردد: «انتقال اموال و مشترکات عمومی که در شهرداری‌ها به عنوان نماینده عموم در تصرف دارد با تصویب مجلس شورای ملی ممکن است».

اصل ۵۹:

برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده، بهتر است پس از کلمه «تغییر» کلمه «جزئی» افزوده شود.

اصل ۶۶:

در مورد پیشگیری از تجاوز مجلس شورای ملی به احکام شرعی، در اصل ۶۶ برای بیان وصف قانون‌گذاری آمده است: «اصول مسلم اسلام»؛ در اصل آمده است: «اصول مسلم شرعی» و در اصل گفته شده است: «اصول مسلم شرعی» که باید اصلاح و یکسان شود و معلوم باشد که مقصود از مذهب جعفری است؛ بنابراین، در هر سه مورد بهتر است گفته شود «اصول و احکام مسلم شرعی».

فصل هفتم: قوه مجریه

اصل ۷۶:

حداقل چهل سال سن برای رئیس‌جمهور لازم است که باید در اصل ۷۶ پیش‌بینی شود.

اصل ۷۸:

بخش اخیر این اصل که می‌گوید: «... نحوه انتخاب رئیس‌جمهوری را قانون معین می‌کند» با اصل ۷۹ تا ۸۱ که مربوط به انتخاب رئیس‌جمهور است تعارض دارد؛ زیرا مقصود از اصل ۷۸ احاله امر به قانون عادی است نه اساسی، درحالی‌که اصول بعدی به تشریفات و چگونگی این انتخاب می‌پردازد؛ بنابراین جمله یادشده باید از انتهای اصل ۷۸ حذف شود و بجای آن می‌توان نوشت که «... این اعلام در مقر شورای نگهبان قانون‌اساسی تا ده روز پیش از آغاز انتخابات انجام می‌شود. داوطلبان تا دو روز پیش از رأی‌گیری می‌توانند برای تشریح آرمان‌ها و سیاست‌های خود در آینده تبلیغ کنند. پس پایان دوره اعلام داوطلبی و در فاصله دور اول و دوم انتخابات اقدام به نظرخواهی و انتشار آن‌ها مجاز نیست».

اصل ۸۱:

در آخرین بخش این اصل، در موردی که فوت یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست انتخابات رئیس‌جمهور پیش‌بینی می‌شود، کلمه «مهلت» زیاد است و باید حذف گردد؛ زیرا، این شیوه انتخاب ناظر به موردی است که احزاب و گروه‌های سیاسی هرکدام کاندید خود را برای ریاست جمهوری معرفی می‌کنند و دو نفر از کاندیداها بیش از سایرین رأی می‌آورند، ولی نه‌چندان که به اکثریت رأی‌دهندگان برسد. طبیعی است که برای برگزیدن یکی از این دو باید انتخاب مجدد به عمل آید. پس، اگر در این مرحله یکی از دو نفر فوت کند، تجدید مهلت ثمری ندارد و باید انتخابات از نو آغاز و تجدید شود.

ممکن است ادعا شود که در این فرض می‌توان، با شرکت دادن نفر سوم بجای متوفی و تجدید مهلت انتخابات را بین دو نفر حائز اکثریت ادامه داد. لیکن، این شیوه عادلانه نیست و به‌درستی انتخاب ملت صدمه می‌زند؛ زیرا احتمال دارد در حزب یا گروهی که کاندید نخست آن فوت کرده است شخصیتی باشد که در مقام رقابت با متوفی برگزیده نشده است، ولی به‌مراتب بیش از سایر داوطلبان مورد اعتماد ملت است. تجدید مهلت انتخابات، امکان برگزیدن چنین شخصیتی را از بین می‌برد و چاره‌ای جز تجدید انتخابات نیست.

اصل ۸۲:

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۲۱۹

در سوگندنامه، رئیس‌جمهور، بجای ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، می‌توان نوشت «جانشینان بر حق او» که در نزد شیعه و سنی یکسان قابل انشاء باشد و هر کس به اعتقاد خود بتواند جانشینان بر حق پیامبر را اداره کند.

همچنین، می‌توان «سنت پیامبر» نوشت که ائمه اطهار نیز از آن پیروی کرده‌اند. بجای «اعلام» بهتر است «اعلان» نوشته شود که در نزد نویسندگان حقوقی برای آگاه ساختن عموم بکار می‌رود و در اصل ۹۵ نیز بکار رفته است. اصل ۹۵:

موارد فوری و اضطراری ویژه جنگ و متارکه آن است. در بستن پیمان صلح، فرض هیچ فوریت و اضطرار معقولی وجود ندارد و باید در هر حال به تصویب مجلس شورای ملی برسد و مفاد اصل از این حیث اصلاح شود.

اصل ۱۰۰:

با اینکه صلاحیت‌های رئیس‌جمهور، جز در مورد انتخاب نخست‌وزیر و نظارت بر نصب و عزل وزیران، ارشادی و تشریفاتی است و اداره امور کشور بر طبق اصل ۱۰۳ با هیأت وزیران است، پاره‌ای از انتقادکنندگان این چنین گمان می‌کنند که رئیس‌جمهوری همه اختیارات را به خود اختصاص می‌دهد. بر مبنای همین توهم، حتی بعضی از حقوقدانان نیز، پیش‌نویس قانون اساسی را در این باب همانند قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه و اختیار رئیس‌جمهور را مشابه با ژنرال دوگل می‌دانند. یکی از مبانی این پندار وجود اصل ۱۰۰ در قانون اساسی است که تصور می‌شود حضور رئیس‌جمهور در جلسه هیأت وزیران و ریاست او بر جلسه به معنی حکومت کامل بر قوه مجریه است، در حالی که از جمع بین اصل ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۰۴ به خوبی برمی‌آید که رئیس‌جمهور در این گونه جلسات، در مورد صلاحیت‌های ویژه خویش در قانون اساسی، حق رأی ندارد و تصمیم نهائی را وزیران می‌گیرند.

شرکت رئیس‌جمهور، تنها برای نظارت عالی و مشاوره و راهنمایی است و نباید به مفهوم «قدرت‌نمایی» و دستور به قوه مجریه تلقی شود. به همین جهت، برای دفع این توهم، می‌توان اصل ۱۰۰ را بدین گونه اصلاح کرد که در موارد مهم و ضروری رئیس‌جمهور می‌تواند در جلسه هیأت وزیران شرکت کند.

اصل ۱۱۰:

در بخش نخست این اصل، باید مقامی که هیأت وزیران یا وزیری را مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌کند که معلوم شود بدیهی است که جز قانون‌گذار هیچ مقام دیگری صلاحیت دادن چنین مأموریتی را ندارد. پس، بایستی جمله آغاز اصل بدین شرح باشد: «علاوه بر مواردی که در قوانین هیأت وزیران یا وزیری...».

به‌اضافه، برای جلوگیری از تجاوز قوه مجریه به حریم قانون‌گذاری، بعد از جمله «ولی مفاد این مقررات هیچ‌گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد» باید افزود: «یا از حدود ضرورت‌های اداری تجاوز کند و به وضع نهادهای اصلی بپردازد»؛ زیرا، برای محدود ساختن قوه مجریه، کافی نیست که

۱۲۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گفته شود تصمیم‌ها نباید خلاف قوانین باشد. قوه مجریه، باید در این زمینه به ضرورت‌های اداری، پایبند شود و کار وضع قواعد را به قوه مقننه، یعنی مرجع اصلی قانون‌گذاری، واگذار کند.
اصل ۱۱۵:

در این اصل، مواهب طبیعی باید تبدیل به «مواهب اجتماعی» شود؛ زیرا موهبت طبیعی، مانند زیبایی، داشتن هوش و حافظه قوی، استعداد بدنی و مانند این‌ها به میزان مالیات ارتباط ندارد.
اصل ۱۲۲:

اقامت به معنی سکونت پایدار و داشتن مرکز مهم امور است و نیروی نظامی خارجی با هیچ مجوزی حق ندارد چنین اردوگاهی در ایران داشته باشد. از نظر ادبی نیز «اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور» درست نیست و باید اصلاح شود.
اصل ۱۲۴:

ایجاد نیروگاه‌های اتمی در هر کشور از خطرهایی است که در استقبال از آن باید احتیاط کرد و تصمیم درباره آن‌ها به قوه مجریه نسپرد؛ بنابراین، بایستی به اصل ۱۲۴ افزوده شود که... ایجاد نیروگاه‌های اتمی، حتی برای هدف‌های غیرنظامی و استفاده صلح‌آمیز، موکول به تصویب سه‌چهارم کل نمایندگان مجلس است.

فصل ششم: قوه قضائیه

اصل ۱۲۶:

در سطر دوم اصل «تشکیل محاکم» اضافه تکرار مفاد انتهای اصل است باید حذف شود.

اصل ۱۳۰:

به دلیل اهمیت ویژه‌ای که اظهارنظر بازرسان در تعقیب و برائت متهمان دارد، امنیت شغل این گروه نیز باید مانند قضات محاکم تأمین شود؛ بنابراین، جمله مربوط به بازرسان بدین شرح اصلاح می‌شود: «بازرسان از حیث امنیت شغلی در حکم قضات محاکم هستند».

اصل ۱۳۴:

از نظر اهمیتی که محاکمات مربوط به جرائم سیای و مطبوعاتی دارد و نیز به دلیل خطرهایی که سری بودن محاکمه در این امور دارد و همه زبان‌های ناشی از آن‌ها دیده‌ایم، باید در قانون اساسی به‌طور قاطع مقرر شود که «رسیدگی همواره به‌طور علنی صورت می‌گیرد».

اصل ۱۳۷:

اصطلاح «شورای دولتی» در این اصل برای بسیاری از مردم و نویسندگان ناشناخته مانده است. باید پذیرفت که آخرین تدوین‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی نیز از آن بی‌اطلاع بوده‌اند و به همین جهت فصلی را به «دیوان عدالت اداری» و اصل ۱۴۱ اختصاص داده‌اند، در حالی، صلاحیت‌های این دیوان در قانون شورای دولتی مصوب ۱۳۳۹ پیش‌بینی شده است.

قانون شورای دولتی، به دلیل موانعی که در راه قدرت خودکامه حکومت ایجاد می‌کرد، هیچ‌گاه اجرا نشد. دولت‌ها، بدین بهانه که نمی‌توانند هزینه تشکیل آن‌ها تأمین کنند، از تشکیل شورا سرباز زدند و به تذکر گاه‌وبیگاه پاره‌ای از نمایندگان نیز اعتنا نکردند. گردآورندگان مجموعه‌های قوانین نیز

ناخواسته یا به عمد، این نهاد قضائی سودمند را فراموش کردند و در چاپ‌های تازه مجموعه‌ها آن را نیاوردند. گویی همه عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند تا دادگاهی برای شکایت از تصمیم‌های دولت تشکیل نشود. این قانون نیز، برای هم آهنگ شدن با جامعه کنونی، نیاز به اصلاح دارد، ولی در هر حال سازمانی است که باید احیاء شود و با تشکیل آن دیگر نیازی به «دیوان عدالت اداری» نیست. برای آگاه شدن مردم از چگونگی وظایف شورای ملی که در اصل ۱۳۷ به آن اشاره شده است ماده ۲ قانون را نقل می‌کنیم:

وظایف شورای دولتی عبارت است از:

رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات کلی مراجع و مؤسسات دولتی و شهرداری و تشکیلات وابسته به آن‌ها و همچنین رسیدگی به اعتراضات بر مدلول تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و سایر نظامات دولتی و شهرداری، در مواردی که تصمیمات و اقدامات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن یا عدم صلاحیت مرجع مربوط به تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات و یا خودداری کلیه انجام وظایف که موجب تضییع حقوق افراد می‌شود. «در کلیه موارد مذکور در این قسمت، چنانچه شورا صحیح تشخیص داد، رأی بر لغو تصمیم مورد شکایت یا رأی بر اقدام ثانوی که باید به عمل آید صادر خواهد نمود.» «ب- رسیدگی به شکایات از احکام دیوان محاسبات به ترتیبی که در قانون دیوان محاسبات مذکور است.»

«ج- رسیدگی به ادعای خسارت از ادارات دولتی یا شهرداری‌ها یا تشکیلات وابسته به آن‌ها، در صورتی که به علت تقصیر در انجام وظایف قانونی اداره مسئول جبران خسارات باشد. ولی تعیین میزان خسارت با دادگاه‌های عمومی است.»

«د- رسیدگی به شکایات کارمندان از مؤسسات دولتی و شهرداری یا تشکیلات وابسته به آن‌ها در مورد نقض مقررات مربوط به حقوق استخدامی.» ماده ۱۳۹:

برای تأمین استقلال قوه قضائیه، شورای عالی قضائی باید منتخب قضاات و از درون این جامعه باشد. راه عاقلانه تأمین هدف یادشده این است که از هر استان نماینده‌ای در این شورا باشد و کارها به دست اعضای انتصابی نیفتد یا در انحصار قضاات دیوان عالی کشور یا دادرسان مقیم تهران قرار نگیرد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود که نمایندگان گروه اول پنج نفر باشد و در گروه دوم از هر استان یک نفر به انتخاب دادرسان همان استان تعیین گردد.

فصل نهم: دیوان عدالت اداری

اصل ۱۴۱:

چنانکه توضیح داده شد زائد است یا اضافه، چنین دیوانی جزء قوه قضائیه است و نیاز به فصل جداگانه، آن هم فصلی که تنها یک اصل در آن باشد، ندارد.

ولی در پایان فصل مربوط به قوه قضائیه باید افزود که پاسداری از قانون اساسی، جز به وسیله و یاری این قوه امکان ندارد. باید این پاسداری را همگانی سازیم و همه مردم را در آن شرکت دهیم.

اشخاص، در دعاوی خود باید بتوانند، در کنار قوانین عادی، به اصول اساسی و میثاتی که برای تشکیل حکومت دارند استناد کنند، وجود این اصول را در عمل احساس کنند و بتوانند در برابر هر تجاوزی خود را در پناه آن مصون بدانند. قضات نیز باید، فارغ از هرگونه دلهره و دغدغه و دور از مشرب‌های سیاسی و برنامه‌های زودگذر اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها، حق داشته باشند در دادخواهی‌های روزانه به قانون اساسی استناد کنند و بر مبنای آن حکم دهند؛ زیرا، تنها در این صورت است که قانون اساسی همچون کالای گران‌بهایی در ظرفی زرین و مقدس به کناری نهاده نمی‌شود، در زندگی مردم دخالت می‌کند و به صورت قاعده زندگی اجتماعی درمی‌آید.

تشریفات دادرسی، مانند علنی بودن جلسه دادگاه و آزادی دفاع برای دو طرف دعوی، تضمین‌های مؤثری برای بی‌طرفی دادرس است. او وظیفه دارد که تمام گفتگوهای طرفین را بشنود و در مقام اظهارنظر، به همه آن‌ها پاسخ دهد و رأی خود را بر مبنای روح و مفاد قوانین صادر کند. پس، هیچ‌گاه آزادی یک هیأت سیاسی را در بیان عقیده ندارند و ناچار است اصول حقوقی را رعایت کند. وانگهی، دادرسی‌های مهم در یک مرحله تمام نمی‌شود. دادرسان مراحل گوناگون باید در آن باره رأی دهند تا سرانجام دیوان عالی کشور سخن آخر را بگوید. بدین ترتیب، اشتباه و غرض‌ورزی کم‌تر در آن راه می‌یابد و به‌آسانی نمی‌توان در قوه قضائیه نفوذ کرد و همه را از راه حق منحرف ساخت. در یک دادرسی این کار احتمال دارد. لیکن به تعداد دعاوی راجع به قاعده‌ای بحث درباره همگانی آن با قانون اساسی آغاز می‌شود و همه دادخواهان اجرای اصول عالی‌تر را مطالبه می‌کند. در چنین محیط زنده‌ای دیگر هیچ مقامی، برای تجاوز به قانون اساسی، مصون از تعرض نمی‌ماند و فشار افکار عمومی و قدرت ملی متجاوزان را به اندیشه و او می‌دارد.

به گمان من، حتی اگر قانون اساسی نیز به قضات اجازه ارزیابی قوانین عادی را ندهد، آنان به‌عنوان لازمه اجرای وظایف خود تکلیف دارند که قانون حاکم بر موضوع دعوی را تشخیص دهند و اجرا کند. دادرس مأمور اجرای قانون است و هنگامی که با دو متن متعارض روبرو می‌شود، باید برحسب قواعد یکی از آن دو را مقدم شمارد. حال، اگر یکی از این دو متن مربوط به قانون اساسی و دیگری از قوانین عادی باشد، عقل حکم می‌کند که قاعده عالی را مقدم شمارد.

با آوردن مثالی بهتر می‌توان ارتباط این اختیار را با وظیفه قاضی دریافت. در همین پیش‌نویس آمده است که به‌عنوان نیاز عمومی نمی‌توان ملک شخصی را به‌طور مجانی از او گرفت. پس، اگر شهرداری بخواهد خیابانی احداث کند و بدین منظور به خانه شما نیاز دارد، بایستی بهای آن را به شما بپردازد و آنگاه خانه را خراب کند. اکنون، اگر فرض کنیم مجلس قانونی وضع کند که در چنین مواردی پرداخت قیمت لازم نیست و شهرداری بخواهد به استناد این قانون شما را از خانه مسکونی خود بیرون بریزد، آیا حق ندارید که برای دفع ستم از خود به قانون اساسی استناد کنید و آیا قاضی نمی‌تواند، به اتکای قانون اساسی از شما حمایت کند و آن را بر قانون عادی مقدم دارد؟

قاضی نمی‌تواند قانونی را که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است، ابطال کند؛ زیرا قوه قضائیه نباید امکان تجاوز به قوه مقننه را بیابد، بلکه برحسب تقسیم‌کار بین قوای سه‌گانه، باید قانون را اجرا و محترم شمارد. ولی، آیا می‌توان ادعا کرد که قاضی مأمور اجرای قوانین اساسی نیست و حق

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۳۳

ندارد به آن استناد کند؟ و اگر چنین ادعائی پذیرفته شود آیا بازهم ممکن است از استقلال قوه قضائیه سخن گفت؟ و سرانجام، آیا منطق حکم نمی‌کند که قاضی در آن دعوی قانون اساسی را اجرا کند و مقدم بدارد؟

این گفتار مختصر گنجایش طرح تمام اشکالها و توجیه منافع این نظریه را ندارد، ولی همین اندازه اشاره می‌شود که اگر قضات ما به ارزیابی قوانین می‌پرداختند و پاسدار قانون اساسی بودند، قانون حکومت نظامی اجرا نمی‌شد و پرونده‌ها را چنین ساده و طبیعی به دادگاه‌های نظامی نمی‌فرستادند و از چه فاجعه‌ها که پیش‌گیری به عمل نمی‌آمد.

بنا بر مصالحی که گفته شد پیشنهاد می‌شود که اصل ۱۴۵ پیش‌نویس سابق که از پیش‌نویس کنونی حذف شده است دوباره در فصل قوه قضائیه آورده شود. مفاد اصل از این قرار است:

«دادرس مأمور اجرای قوانین، اعم از عادی و اساسی، است و باید حکم هر دعوی را در مرحله نخست در این قوانین بیابد و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد و در صورتی که تعارض یا تراحمی بین قوانین عادی و اساسی بیابد مکلف است اجرای قانون اساسی را مقدم دارد، بدون اینکه حق ابطال قانون متعارض را داشته باشد».

فصل دهم: شورای نگهبان

اصل ۱۴۲:

شورای نگهبان در واقع یک دادگاه مختلط شرعی و عرفی است که برای پاسداری از قانون اساسی تشکیل می‌شود؛ بنابراین، اکثریت اعضای آن باید از قضات باشند و شرکت سایر حقوقدانان و استادان بدین منظور است که نقص هیأت را از لحاظ نظریه‌های حقوقی و دسترسی به منابع خارجی جبران کند. بر این مبنا، پیشنهاد می‌شود که در بند ۲ پنج نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضائی و پنج نفر از استادان و وکلای دادگستری به انتخاب مجلس شورای ملی مجموعه دادرسان این دادگاه را تشکیل دهد؛ پانزده نفر از صالح‌ترین و دانشمندترین و پارساترین قضات و روحانیون و حقوقدانان و استادان کشور که مظهری از معنویت اسلام و اصول حقوقی و تمدن جامعه باشند.

اصل ۱۴۵ و ۱۴۶:

عیب مهم اصل ۱۴۵ این است که، اگر مجلس شورای ملی توصیه شورای نگهبان را نپذیرد، یا در رعایت آن تأخیر کند تکلیف معلوم نیست و قانون همچنان نافذ می‌ماند و اجرا می‌شود. در حالی که شورای نگهبان یک دادگاه است و باید بتواند قانون مخالف قانون اساسی را ابطال کند. به اضافه، بر طبق اصول، شورا نمی‌تواند تصمیمی را بر مجلس تحمیل کند و تنها حق دارد قانون مصوب را بی‌اعتبار بداند.

پس، می‌توان به دادگاه اختیار داد که قانون را ابطال کند یا ضمن قراری اجرای قانون را متوقف سازد و تجدیدنظر را در مهلت معینی از مجلس بخواهد.

اصل ۱۴۶:

تصمیم‌های شورا باید به اکثریت باشد. ولی، همه اشکال در این است که، اگر مجتهدان عضو شورا به اتفاق قانون را خلاف احکام مسلم اسلامی اعلام کردند، چگونه می‌توان به رأی آنان، به عنوان کارشناس اسلامی و نماینده مراجع تقلید، بی‌اعتنا ماند؟ چاره در این است که به هنگام اتفاق، نظر آنان معتبر باشد و در صورت اختلاف، چون تعارض قانون با شرع مسلم نیست، مسئله نظری تلقی شود و رأی اکثریت شورا مناط اعتبار قرار گیرد. پس، اصلاح اصل ۱۴۶ بدین شرح پیشنهاد می‌شود:

«تصمیم‌های شورای نگهبان به اکثریت آراء گرفته می‌شود، ولی در مورد مخالفت قانون با اصول و احکام مسلم شرعی، هرگاه مجتهدان اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است، هرچند در اقلیت باشند».

اصل ۱۴۷:

بخش اخیر اصل زائد است، زیرا شورای نگهبان مقام عالی قضایی است نه اجرایی. اجرای تصمیم مجلس و رئیس‌جمهور با دولت است. رفراندوم نیز چنانکه گفته شد، باید به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب مجلس شورای ملی باشد.

اصل ۱۵۰:

در مورد منع جمع مقام‌های دولتی با ریاست و مدیریت عامل شرکت‌ها، باید همسر و اولاد تحت ولایت شخص نیز در حکم خود او باشد.

فصل دوازدهم

اصل ۱۵۱:

اصلی است خلاف اصول که باعث تداخل صلاحیت‌های قوای سه‌گانه می‌شود و باید اصلاح شود. قانون اساسی، نیازی به چنین فصل با چنین عنوانی ندارد و رادیو و تلویزیون را، مانند همه مؤسسات عمومی، دولت اداره می‌کند.

در جستجوی راه وحدت^۱

دکتر ناصر کاتوزیان

این مقاله را آقای کاتوزیان در پاسخ به کسانی که با طرح شعار وحدت میان مسلمین، قائل به حذف مذهب جعفری از قانون اساسی بودند نوشته؛ و حذف مذهب جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشور از قانون اساسی زیر شعار حفظ وحدت، فریبنده و باعث شقاق و جدایی امت قلمداد می‌کند.

آقای مصطفی حسینی طباطبائی، بدین گمان که ضمن تأیید اصل ۱۳ در مقاله «نقد تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی» به نوشته ایشان در روزنامه اطلاعات اعتراض کرده‌ام، پاسخی مرقوم داشته‌اند که در شماره ۴۹ جنبش به چاپ رسید. این پاسخ که از نظر مذهبی و اجتماعی و حقوقی درخور توجه به نظر می‌رسد، از آنجاکه در نوشته‌های دیگران نیز کم‌وبیش دیده می‌شود، می‌تواند موضوع بررسی

تازه‌ای قرار گیرد و این مسئله را مطرح سازد که آیا در جستجوی راه وحدت می‌توان «مذهب جعفری» را به‌عنوان بینش رسمی از دین اسلام در قانون اساسی نیاورم. یا آثار حقوقی و بازتاب‌های اجتماعی این اقدام ما را به جدائی بیشتر می‌کشاند؟

به‌عنوان مقدمه بایستی یادآور شوم که مقاله روزنامه اطلاعات را نخوانده‌ام یا دست‌کم به خاطر ندارم و هیچ‌گاه قصد اعتراض به آن‌ها نداشته‌ام، زیرا اعتقاد دارم که اشخاص در بیان عقاید و افکار خویش آزادند و این‌گونه اعتراض‌ها، هرچند از نظر اجتماعی بی‌فایده نباشد، آزادی اندیشه را از نویسنده می‌گیرد و از بیم آنکه مورد اعتراض و شماتت قرار گیرد حقیقت را بی‌پرده نمی‌نویسند. ولی، چون نویسنده محترم بدین پندار و با نام پاسخ نوشته و پرسش‌هایی کرده‌اند، لازم می‌دانم در توجیه آنچه اعتقاد دارم نکاتی را بر مطالب پیشین بیفزایم و در این بازنویسی به آن پاسخ و پرسش‌ها نیز توجه کنم. طبیعی است انتخاب جمله‌هایی از مقاله مورد بحث بیشتر برای عنوان کردن مسئله است تا پاسخگویی به شخص معین:

حفظ عنوان خدایی اسلام:

مقاله آقای حسینی با این هشدار آغاز شده است که روا نیست نام شرعی و قرآنی و خدایی اسلام را کم‌وزیاد کنیم و نام فرقه‌ای خاص را بر آن بیفزاییم. مضمون این گفته در نوشته‌های نویسندگان دیگر نیز تکرار شده است.

در پاسخ این هشدار باید گفت، مذهب جعفری یا شیعه فرقه‌ای نیست که جدای از اسلام باشد یا به‌عنوان شاخه‌ای سرکش و خودرو بر آن درخت برومند روئیده باشد. تشیع یک دیدگاه است، نقطه‌نظری است که پیروانش از آن زاویه به اسلام می‌نگرند. این پیروان، اسلام راستین را در بیت پیامبر و در خانه علی و فاطمه جستجو می‌کنند. عصمت و طهارت را معیار حکومت و امامت می‌دانند. بر عدل الهی و اصالت و کرامت انسان تکیه‌دارند و با معاویه‌ها و یزیدها و مأمون‌ها و سایر طاغوت‌های زمان همیشه در جنگ و ستیز بوده‌اند. پس، اگر گروهی ادعا کردند که ما اسلام را از این دیدگاه و بر مبنای این مکتب می‌فهمیم، نمی‌توان بر آنان خرده گرفت که بدعت نهاده‌اند و نام دیگری جز اسلام برای خود برگزیده‌اند.

در قرآن، نامی از سنی یا شافعی و مالکی و حنبلی و حنفی هم نیست، ولی هیچ‌کس تاکنون بر آنان ایراد نکرده است که چرا نام دیگری بر فرقه خود نهاده‌اند و از آن دیدگاه به اسلام اعتقاد دارند. «مسلمان» نامی است مشترک برای تمام این مکتب‌ها و گروه‌ها و باید هر مسلمانی به این نام خدایی نامیده شود و به آن نیز به‌عنوان «عامل وحدت» و نشانه اعتقاد توحیدی افتخار کند.

در اصل ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی نیز آمده است: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است...» در این عبارت، تغییری در نام خدایی و قرآنی اسلام داده نشده است و تنها این مفهوم را می‌رساند که اکثریت مسلمانان ایران مذهب جعفری دارند و مبنای قانون‌گذاری و قضاوت و چهارچوبی که برای مجلس شورای ملی معین می‌شود، اسلام از این دیدگاه است.

قید اسلامی نظام جمهوری در رفراندوم:

در آن مقاله آمده است:

آن روزی که ما از مردم برای «جمهوری اسلامی» رأی گرفتیم به قید «اسلام بودن آن» همه رأی دادند وگرنه لازم بود «جمهوری شیعی» مطرح شود و نه اسلامی و البته در آن صورت بسیاری رأی نمی دادند....

در پاسخ باید گفت، هیچ لزومی نداشت که هنگام همه‌پرسی نسبت به «نظام جمهوری اسلامی» درباره «جمهوری شیعی» از مردم سؤال شود، زیرا شیعه چیزی جز اسلام نیست. آنان که در این فرآیند شرکت جستند، می‌دانستند که این نظام به وسیله رهبر شیعیان و دولت شیعی مذهب و ملتی که اکثریت قاطع آن شیعه علی (ع) هستند اعلام می‌شود، می‌دانستند که تاکنون نیز مذهب رسمی جعفری بوده است، می‌دیدند که انقلاب به نام حسین و به عنوان «ماه غلبه خون بر شمشیر» نصیح گرفت و به راهپیمایی‌های بزرگ تاسوعا و عاشورا و اربعین حسینی منجر شد. بسیاری هم که در تردید بودند، به دلیل آگاه نبودن از محتوای جمهوری اسلامی، از دادن رأی خودداری کردند و با این وصف دیدیم که پیشنهاد دولت شیعی درباره «جمهوری اسلامی» با چه اکثریت قاطعی به تصویب رسید.

پس، ادعای اینکه بسیاری از مردم تنها بدین اعتقاد که مکتب تشیع از رسمیت می‌افتد به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند، برخلاف ظاهر و انصاف انقلابی است. به‌ویژه که می‌دانیم این‌گونه ادعاها، بر فرض هم درست باشد، از اعتبار همه‌پرسی نمی‌کاهد و هیچ‌کس را در اکثریت گویندگان (آری) آگاه به تردید نمی‌اندازد. اگر در جستجوی وحدت هستیم، آیا عنوان کردن چنین ادعایی ما را از هدف مطلوب دور نمی‌کند؟

به‌اضافه، اگر نیت باطنی رأی‌دهندگان چنانکه ادعا شده است مناط اعتبار قرار گیرد و بر مبنای آن مذهب جعفری از قانون اساسی حذف شود، آیا اکثریت قاطع رأی‌دهندگان نخواهند گفت، ما به امید حفظ و تحکیم مذهب خود به «جمهوری اسلامی» رأی داده‌ایم؟ برای آنان چه پاسخی دارید؟ آثار حقوقی و اجتماعی مذهب رسمی وحدت سیاسی و اجتماعی و اختلاف‌های حقوقی: آرزوی هر مسلمان واقعی و آزاده‌ای این است که پرچم توحید بر سر همه یکسان سایه افکند. خدای واحد و قرآن واحد و پیامبر واحد و کعبه واحد ما را به «وحدت» می‌خواند و موانع برادری و همدلی و همزیستی را از بین می‌برد. پس، اگر به‌واقع در جستجوی وحدتیم، چرا از این همه عوامل مشترک که ما را به هم پیوند داده سود نمی‌بریم و فقط انگشت بر روی جدایی‌ها می‌گذاریم.

ای‌کاش از آغاز مسلمانان درباره مبانی احکام نیز دچار اختلاف نمی‌شدند، ولی همه می‌دانیم که این آرزو به حقیقت نپیوسته است. شاید چاره‌ای هم نبوده است، زیرا آزادی اندیشه و اصالت عقل انسان ایجاب می‌کند که همه یکسان نیندیشند. چنانکه امروز می‌بینیم دادگاه‌ها و علمای حقوق در مقام اجرا و تفسیر قانون واحد در تمام کشورها اختلاف عقیده پیدا کرده‌اند. نباید پوشیده داشت که گوناگونی دیدگاه‌ها، اختلاف در سنت‌های ملی اقوامی که به اسلام گرویده‌اند، موقعیت‌های جغرافیایی، رویدادهای تاریخی و مباحث فلسفی و کلامی باعث شده است که در منابع حقوق و در نتیجه احکام زندگی و فقهی بین مسلمانان اختلاف شود.

این اختلافها به وحدت سیاسی و اجتماعی صدمه نمی‌رساند یا دست‌کم امیدواریم و تلاش می‌کنیم که به آن لطمه‌ای نزنند، آنچه هر روشن‌بینی را نگران می‌سازد، دورنمای طرح این اختلافها در مراجع قانون‌گذاری است. نگرانی از این است که دولت نوبنیاد آینده، به‌جای رسیدگی به مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی، گرفتار رفع اختلاف بین شیعه و سنی شود، نگرانی از این است که این‌گونه بحثها ما را به ارتجاع کشاند. تعصب‌های خفته و پنهان را بیدار و آشکار سازد و نظام جمهوری عامل تضاد را در درون خود پیوردد. نگرانی از این‌که عوامل وحدت فراموش شود و چرا از امروز واقع‌بین نباشیم و آرمان‌های خود را که شاید از جهتی قابل‌ستایش هم باشد، با واقعیت اشتباه کنیم و در سرخیال خام پیورریم؟

جای هم آهنگ ساختن این اجتهادهای گوناگون شورای نگهبان نیست و کمال ساده‌لوحی است اگر گمان بریم که مجتهدان آگاه شیعه و سنی در شورا می‌نشینند و از سر عقل و صبر یکایک مسائل را برادرانه حل می‌کنند. تصور کنید قانونی درباره رابطه فرزند ناشی از نکاح منقطع (صیغه) با پدر و مادر خود از مجلس بگذرد و آن را فرزند مشروع بداند و مستحق نفقه و میراث بشمارد. به شورای نگهبان اعلام می‌شود که این قانون خلاف احکام اسلام است، چراکه در زمان خلیفه دوم متعه تحریم شده است. به گمان شما چه مسائلی برای حل این فرع مطرح می‌شود؟ آیا میل دارید این‌گونه مطالب در زمانی که ما بیش از هر چیز به یگانگی و برادری نیاز داریم در ارکان رسمی قضایی و قانون‌گذاری مطرح شود و روزنامه‌ها درباره آن داد سخن بدهند و بعد به اکثریت معلوم شود که آیا حق داشته‌اند که متعه حلال در زمان رسول را تحریم کنند یا نه؟ آیا جامعه طوفان‌زده و ظلم کشیده ما تاب تحمل چنین مباحثی را دارد یا پیشنهاد می‌کنید که برای جلوگیری از اختلاف به مصالحه سیاسی و اجتماعی بپردازند؟

از این‌گونه مسائل در طلاق و نکاح و ارث و معاملات و حدود چندان فراوان است که خوش‌بین‌ترین مردم را نسبت به طرح آن‌ها در مراجع قانون‌گذاری دچار نگرانی و تردید می‌کند. برای نمونه، توجه به دو کتاب: خلاف شیخ طوسی و تذکره علامه حلی از فقهای امامیه و دو کتاب: الفقه المقارن تألیف حسن احمد الخطیب و موسوعه جمال عبدالناصر در فقه اسلامی نشان می‌دهد که چه غوغایی در این راه است و چرا نمی‌توان چنین چهارچوب نامشخص و پریپیچ‌وخمی را برای قانون‌گذاری ایران معین کرد. در این مختصر نمی‌توان به همه مشکل‌ها یا حتی بخش ناچیزی از آن اشاره کرد. در مقاله «نقد تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی نیز چند نمونه دیگر نیز آورده شده که دیگر نیازی به تکرار آن‌ها نیست و تشریح یکی از مثال‌ها که گفته شد، برای دوراندیشان کفایت می‌کند».

به‌اضافه، آنچه از نظرها دورمانده است ولی اهمیتی بیش از شورای نگهبان دارد، وضع محاکم ما در آینده است که با نامشخص ماندن «احکام اسلامی» دچار ابهام می‌شود، وحدت رویه قضایی از بین می‌رود، مردم و دادرسان دچار سرگشتگی می‌شوند و دیگر نمی‌توان ادعا کرد که اصل «تساوی مردم در برابر قوانین» قابل‌اجرا و رعایت است: توضیح آنکه در هیچ قانونی نمی‌توان حکم تمام مسائل گوناگون اجتماعی را گنجانده و قانون‌گذار، هراندازه دقیق و نکته‌سنج باشد، نمی‌تواند همه اشکال را

پیش‌بینی کند. پس ناچار قانون ناقص می‌ماند و قاضی ناچار است که، با توجه به عرف و عادت و اصولی که مبنای قانون قرار گرفته است (روح قانون) راه‌حلی برای دعاوی بیابد. در نظام‌های مذهبی، چون فرض این است که مجلس قانون‌گذاری از قواعد شرعی تخلف نمی‌کند، دادرسی دادگاه همین‌که با سکوت قانون‌گذار یا نقص و ابهام قوانین روبرو شود، برای یافتن حکم باید به شرع رجوع کند. برای رفع همین اشکال‌ها است که در اصل ۱۳۶ پیش‌نویس قانون اساسی مقرر شده که: «در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضاء دارد حکم قضیه را صادر کند».

اکنون جای این پرسش است که دادرسان دادگاه‌ها، اگر مذهب رسمی معلوم نباشد، به کدام شرع باید رجوع کنند؟ و ناچار خواهید گفت، اسلام. ولی این پاسخ ممکن است در روزنامه‌ها و کتاب‌ها آسان باشد، ولی در کار دادرسان چه دشواری‌هایی به وجود می‌آورد. آیا کسی را می‌شناسید که بتواند بر تمام اقوال و فتاوی اسلامی در تمام مذاهب احاطه پیدا کند و حکم واقعی اسلام را در میان این انبوه اختلاف‌ها و اجتهادها تمیز دهد؟ آیا می‌توان در هر دادگاه مشاورانی از فقهای هر یک از مذاهب گمارد؟ اگر چنین اقدامی نیز میسر باشد آیا درست است که حکم هر دعوی منوط به نتیجه مباحثات نظری و عالمانه مجتهدان و حل اختلاف شیعه و سنی در آن شود؟ در این صورت، آیا دیگر کسی می‌تواند به سرنوشت دعاوی خود و معاملاتی که انجام می‌دهد مطمئن باشد. آیا با گونه‌گونی آرائی که از چنین دادگاه‌هایی صادر می‌شود می‌توان ادعا کرد که مردم در برابر قانون وضع مساوی دارند؟ از این‌ها گذشته، فرض کنیم در آینده دادرسانی که به احکام شرع از تمام دیدگاه‌ها احاطه دارند و می‌توانند اسلام راستین را، با توجه به تمام مبانی شرعی و حقوق اسلام، تشخیص دهند و بر مبنای آن حکم کنند. آیا کسی می‌تواند، حتی به گمان پیش‌بینی کند که دادگاه کدام فتوا را قانون کار او قرار می‌دهد؟ این تزلزل و ابهام را چگونه باید رفع کرد و نظام حقوقی کشور را شناخت؟

در اسلام، تنوع فتاوی و انبوه اخبار گوناگون چندان است که، اگر مذهب خاصی این دایره وسیع را محدود نسازد، بیگمان دادرسی هر طور که بخواهد می‌تواند رأی دهد و مستمسکی برای حکم خویش پیدا کند. در واقع مواردی که قانون حکم صریح ندارد، قاضی حاکم مطلق و قانون‌گذار می‌شود و چنانکه می‌خواهد قاعده حاکم بر دعوی را تعیین می‌کند و این نتیجه به صلاح دادگستری هیچ جامعه‌ای نیست.

آزادی تمیز حکم شرع برای دادرسی، حتی در مذهبی خاص نیز دورنمای خوشایندی ندارد و نگران‌کننده است و به‌عنوان یک بد ضروری پذیرفته می‌شود، چه رسد به اینکه او را در دریای بیکران فقه اسلام آزاد گذاریم و چشم به دست او دوزیم تا قاعده حاکم را به سلیقه خویش برگزیند. آقای حسینی طباطبائی نیز به پاره‌ای از این اشکال‌ها توجه دارند، ولی آن را مهم نمی‌شمرند و راه‌حلهایی برای آن توصیه کرده‌اند که متأسفانه منطقی و قابل اجرا بنظر نمی‌رسد. این راه‌حل‌ها، چنانکه از متن پاسخ ایشان می‌آید، بدین شرح است:

الف) «چه مانعی در کار است که دین همه اسلام باشد ولی هر فرقه‌ای (نه در حقوق عمومی بلکه) در احوال شخصی تابع مذهب خود باشد».

پاسخ این پیشنهاد در مقاله «نقد تحلیلی بر پیش نویس قانون اساسی» داده شده است، ولی در توجیه آن باید افزود که «وحدت حقوقی» یکی از مهم ترین عوامل حفظ «وحدت سیاسی» است. در جهان امروز همه کوشش ها بر این است که دولت ها برای آسان کردن روابط حقوقی و تجارتي، به راه حل های مشابه دست یابند و از راه پیمان های بین المللی، موانع «وحدت حقوقی» را از پیش پا بردارند. این بزرگواری اسلام است که در پی تحمیل قوانین خود بر دیگران نیست. در کشور ما نیز از آغاز قانون گذاری همین شیوه اتخاذ شده است، ولی در این راه نباید به افراط گرائید و از قانون گذاری در احوال شخصی چشم پوشید و مسائل حقوقی شیعه و سنی را به مذهب آنان واگذار کرد. اگر هم مقصود این باشد که شیعیان تابع قانون و دیگران تابع مذهب خود باشند، این پرسش منطقی به میان می آید که تبعیض چرا؟ اگر مذهب رسمی اسلام است و همه فرقه ها از ویژگی های مذهبی خویش گذشته اند تا به «وحدت» برسند چرا سنی باید تابع فقه خاص خود باقی بماند؟ آیا فرقه گرایی تنها در مورد شیعه مذموم است و پیروان سایر مذاهب، تنها به این بهانه که از حیث عدد در اقلیت هستند می توانند در برابر قوانین «دولت اسلامی» عذری برای اجرا بیآورند؟

اگر اسلام از دیدگاه و مکتب خاصی مورد عنایت قرار گیرد و رسمیت یابد، مکتب های دیگر می توانند عذر آورند که ما نیز باید اسلام را چنانکه خود می بینیم و بدان اعتقاد داریم اجرا کنیم، ولی، هرگاه قرار بر این شود که مذهب رسمی در کشور نباشد و همه بنام «مسلم» و به عنوان اسلام در حکومت و قانون گذاری شرکت کنند، دیگر با چه بهانه ای می توان از اجرای قوانین چنین مجلسی امتناع کرد؟ آیا این فرقه گرایی با میثاق «وحدت» چنین حکومت اسلامی متعارض نیست؟ آیا منصفانه و معقول است که عنوان «وحدت» از اکثریت خواسته شود که از عنوان کردن مذهب خود در مبنای حکومت دست بشویند و آنگاه اقلیت بخواهند، به بهانه داشتن مذهب خاص، از اجرای قوانین چنین حکومتی خود را معاف بدانند؟

در صورتی که دین رسمی اسلام (بدون هرگونه قید مذهبی) اعلام شود، اثر حقوقی احتراز ناپذیر آن چنین خواهد شد که قانون مجلس این حکومت باید در مورد همه مسلمانان یکسان اجرا شود، چراکه قانون «اسلام» است و شیعه و سنی نمی شناسد. آنگاه به این پرسش اصلی برمی خوریم که در این مجلس اکثریت قاطع با چه کسانی خواهد بود؟ آیا تردید دارید که شیعیان قانون گذاری را در دست می گیرند و با حذف مذهب رسمی از اعتقادات خود دست نمی شویند و آنچه را در بینش خود «اسلام» می دانند در لباس قانون تصویب می کنند یا به لباس رأی در دعاوی بکار می بندند. آیا نباید گفت آنان که در پی حذف مذهب رسمی هستند ندانسته مقدمه یک ستم مذهبی را برای برادران اهل تسنن فراهم می آورند، یعنی احوال شخصی آنان را نیز تابع قواعد شیعی قرار می دهند.

به اضافه، مفاد این پیشنهاد که «هر فرقه ای در احوال شخصی تابع فقه و مذهب خود باشد» راه حلی است که هم اکنون نیز اجرا می شود و یکی از آثار رسمی بودن مذهب جعفری است. پس، چه چیز باعث آن است که از این وضع اظهار نگرانی شود؟ آیا حکومت عقل به ما نمی آموزد که به خاطر پیروی از احساس یا تعصب که خود نوعی فرقه گرایی است، نظام حقوقی کشوری را که همه در پی

بازسازی و تجدید حیات آن هستیم دچار تزلزل و آشفتگی کنیم و تخم تضاد را در نهادهای اصلی آن بکاریم؟

از همه این‌ها گذشته، اختلاف در منابع و احکام اسلامی محدود به احوال شخصی نیست. در سراسر کتاب‌های فقهی نتایج این‌گونه بینش‌ها به صورت اختلاف در رفتار وی دیده می‌شود. چگونه می‌توان از طرح اختلاف‌هایی که شیعه و سنی در معاملات و حدود و دیات و قضا دارند در شورای نگهبان یا دادگاه‌ها جلوگیری کرد و مجلس شورای ملی و قوه قضائیه را از این همه سرگردانی و تزلزل برهاند؟

ب- «اساساً مگر مجلس شورای ملی وظیفه دارد که درباره نکاح منقطع و عول و تعصیب قانون‌گذاری کند»؟

به واقع نمی‌دانم آقای حسینی چه تصویری از وظایف مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی در ذهن دارند، ولی تا آنجا که در پیش‌نویس قانون اساسی آمده و از لوازم اجتناب‌ناپذیر حکومت جمهوری و دموکراسی است، مجلس شورای ملی در همه شئون زندگی اجتماعی و حقوقی و اقتصادی، از جمله مسائل مربوط به خانواده و احوال شخصی، حق قانون‌گذاری دارد. به گمان من، در حکومت جمهوری ما مردم باید نسبت به سرنوشت خویش در حدود احکام اسلامی تصمیم بگیرند و مجلس شورای ملی مظهر حاکمیت ملی و حکومت مردمی است.

به اضافه، همان‌گونه که اشاره شد، نکاح منقطع و ارث و طلاق تنها برای مثال آورده شده است و ایراد نشود که چرا این چند مسئله بتواند مانع از اتحاد مسلمانان گردد. اختلاف درباره مسائل حقوقی و کیفری و آئین دادرسی بین مذاهب اسلامی گسترده‌تر از آن است که در ابتدا به ذهن می‌رسد و تمام آنچه را گفته‌ام در این عبارت می‌توان خلاصه کرد که، اگر در جمهوری اسلامی قوانین باید در چهارچوب ویژه‌ای وضع شود، حدود و مشخصات این چهارچوب را باید مشخص کرد. اسلام، بدون تعیین مذهب یا مکتب، مرزهای قانون‌گذاری و قضاوت را نامعین و بینش مبنای آن‌ها نامفهوم می‌سازد. در جامعه آینده ما، اگر بنا است که همه قواعد اسلامی شود، خواه‌ناخواه نهادهای گوناگون حقوقی در دادگاه‌ها و مجلس قانون‌گذاری طرح و بررسی می‌شود و از هم‌اکنون باید مبنای این حرکت معلوم باشد. تغییر با حذف مذهب رسمی تغییر یک شعار مذهبی در جمهوری اسلامی نیست، بلکه آثار حقوقی و بازتاب‌های گوناگون اجتماعی دارد که نباید از نظر دور داشت یا با بی‌اعتنایی از آن گذشت.

ج- «اگر مقصود این است که چون به حساب آماری، شیعیان از سنیان در این کشور بیشترند و بنابراین لازم است که نام شیعه در قانون اساسی ذکر شود! معلوم است که قانون اساسی جایگاه حساب آمار و محل انعکاس سرشماری نیست...».

در پاسخ باید گفت، قانون اساسی جایگاه بروز و اعلام آرمان‌های ملی و مذهبی است. مظهر اراده اکثریت مردم برای تعیین نظامی است که باید در سایه آن زندگی کنند. آیا کشوری را می‌شناسید که مردم آن تنها از یک عقیده پیروی کنند و جهان‌بینی همه یکسان باشد و آیا دموکراسی جز این است

که حکومت خواست‌ها و آرمان‌های بیشترین مردم را رعایت کند؟ آیا برای همزیستی و اداره گروهی که مایل‌اند تاریخ و زندگی مشترک داشته باشند، راه‌حلی مردمی‌تر از رعایت منافع اکثریت می‌شناسید؟ باوجوداین، ادعای من این نیست که به استناد زیادی شماره شیعیان باید نام «اسلام» را تغییر داد. هشدار من این است که واقع‌بین باشیم. حذف عنوان مذهب رسمی چیزی از واقعیت نمی‌کاهد. توده‌های وسیع مردم ایران از دیدگاه شیعی به اسلام اعتقاد دارند و نمی‌توان از آنان انتظار داشت که از مذهب مورداحترام خود دست‌بردارند. پس، قوانین آینده مجلس ایران همین رنگ را دارد و تنها چاره معقول این است که مذهب جعفری همچنان رسمی بماند تا اهل تسنن بتوانند زیر عنوان اقلیت مذهبی از حیث احوال شخصی تابع مذهب خود باقی بمانند. چگونه می‌توان این ادعا را توجیه کرد که از نظر حفظ مذهب رسمی قانون اساسی جایگاه حساب آمار و محل انعکاس سرشماری نیست، ولی از لحاظ حفظ حکومت فقه سایر مذهب، حتی در حکومت اسلامی محض نیز، چون اکثریت با شیعیان است، این آمار اثر دارد و اقلیت را از اطاعت قانون اکثریت معاف می‌کند؟

د- «فقها و مراجع تقلید شیعه متعدد هستند و هر گروه از مردم از یک مرجع، تقلید می‌کنند و آراء و فتاوا این مجتهدان نیز در بسیاری از موارد با یکدیگر اختلاف دارد...».

پس، با قبول رسمیت مذهب جعفری نیز اختلاف‌ها پایان نمی‌یابد و اشکال باقی می‌ماند. این ایراد تا اندازه‌ای وارد است و نه تنها اختلاف فتاوا مراجع کنونی، بلکه اجتهادهای گوناگون در تاریخ فقه نیز حدود و مرز قانون‌گذاری را در جمهوری اسلامی نامشخص می‌کند. ولی چاره اشکال این نیست که با برداشتن قید «مذهب رسمی» آن را چندین برابر کنیم. این‌گونه اختلاف‌ها در بین فقیهان هر یک از مذاهب اهل تسنن نیز وجود دارد و هنگامی که قید برداشته شود همه آن قال و قیل‌ها برای تشخیص شرعی بودن قانون مطرح می‌گردد، درحالی که قید مذهب جعفری آن را محدود می‌سازد.

به‌اضافه، در مباحث مربوط به فقه امامیه و بین دانشمندان مذهب جعفری در منابع احکام اختلاف مهمی وجود ندارد و بحث بر سر اجتهادهای گوناگون است و انتخاب یکی از فتاوا به اعتقادهای مذهبی مردم ارتباط پیدا نمی‌کند. همه اخبار روایت‌شده از معصوم را قبول دارند و داوری‌های عقل مستقل را می‌پذیرند و نسبت به استلزامات عقلی احکام شرع دیدگاه‌های مشابه دارند و گفتگو تنها درباره اصالت منبع و شیوه بکار بردن آن‌ها است. پس، با قید «اصول مسلم شرعی و احکام» که در اصل مربوط به شورای نگهبان آمده است و اتکای بر رأی اکثریت مجتهدانی که در آن شورا اظهارنظر می‌کنند، می‌توان به نتیجه رسید و این نتیجه، هر چه باشد، احساسات عمومی را بر نمی‌انگیزد.

ولی، هرگاه بحث‌ها از اشکال مربوط به اجتهادهای گوناگون از منابع واحد فراتر رود، دیگر گفتگوها تنها جنبه علمی ندارد و حل اشکال‌ها به‌آسانی ممکن نیست. آیا شورای نگهبان می‌تواند خبر نقل‌شده از یکی از معصومان شیعه را، به این دلیل که سلسله روایان به یکی از صحابه یا تابعین نمی‌رسد، معتبر نداند و به اکثریت مردود بداند یا به اجماع فقهای شیعه اعتنا نکند؟ و برعکس، آیا برای اهل تسنن قابل‌تحمل است که حدیث نقل‌شده از سلسله روایان سنی را شورای نگهبان به این دلیل که منتهی به یکی از معصومان شیعه نمی‌شود، معتبر نشاند؟ آیا این‌گونه داوری‌ها، مسلمانان را به

وحدت می‌رساند؟ آیا اعتبار قیاس (مستنبط العله) و حکم عقل مستقل و تمام مبانی فلسفی و کلامی آن را می‌توان در شورای نگهبان طرح کرد و به انتظار ماند تا اعضای آن با انگشت‌های جادویی خویش عقده‌های هزارساله را بگشایند؟

این‌ها حقایقی است که، هراندازه تلخ و ناگوار باشد، نباید از دید یک حقوقدان یا جامعه‌شناس دور بماند. باید واقعیت‌ها را چنانکه هست دید و از تجربه‌های تاریخی پند گرفت و اگر دردی هست درمان آن را به طریق علمی جستجو کرد. شعار دادن و بیان آرزوها، هرچند پرشور و عاشقانه باشد، گرهی از کار نمی‌گشاید. رسیدن به «وحدت» آرزوی دیرینه همه روشنفکران مذهبی و ایرانیان وطن‌دوست و شریف است، ولی مقدمات رسیدن به این آرزو را در سازمان‌های دولتی و رسمی، مانند مجلس شورا یا دادگاه‌ها یا شورای نگهبان نمی‌توان فراهم آورد و پافشاری در حذف «مذهب جعفری» از قانون اساسی در این زمان بر فاصله‌ها می‌افزاید.

ص - اعیاد و مراسم مذهبی - مایه‌های ملی و انقلابی آن‌ها:

در مورد عیدها و سوگواری‌ها آقای حسینی طباطبائی نوشته‌اند: «... بیش از دو عید رسمی (فطر و اضحی) نداشته و ندارد و دستور روز ماتم‌گذاری نیز برای ما به ارمغان نیاورده...».

«... شوراها محلی می‌توانند درباره این اعیاد و رسوم در هر منطقه تصمیم بگیرند (چه‌بهر که اصالت‌گرایی را از یاد نبرند...)».

از این عبارت‌ها چنین استنباط می‌شود که اعیادی مانند غدیر و نیمه شعبان که مورد احترام خاص شیعیان است در اسلام رسمیت و اصالت ندارد. من پاسخی به این گفته نمی‌دهم، زیرا این درست همان آغاز بحث‌های ناخوشایندی است که از طرح آن بیم دارم و آنچه را در «نقد تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی» نوشته‌ام تأیید می‌کند. تنها این نکته را می‌افزایم که این‌گونه اعیاد و همچنین مراسمی مانند عاشورای حسینی برای شیعیان جنبه (ملی-مذهبی-انقلابی) دارد و هر روشن‌بینی مایه‌های انقلابی رستخیز ملی و مذهبی کنونی را در آن‌ها می‌بیند.

حتی بسیاری از ایرانیانی که کمتر به تفاوت‌های مذهبی شیعی و سنی می‌اندیشند، تشیع را مظهر و نمودی از ملیت خود می‌دانند و نمی‌خواهند ایران، به‌عنوان تنها کشور شیعی مذهبی در اسلام، اصالت قومی و مذهبی خویش را از دست بدهد. اگر تلفن‌های مکرر این گروه و ترس از اتهام بی‌ادبی به دلیل سکوت در برابر پرسش‌هایی که به‌طور مستقیم از من شده است، در بین نبود، هرگز رغبتی بدین بحث نشان نمی‌دادم - فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ...

پیامی به مجلس خبرگان^۱
حاکمیت در جمهوری اسلامی
دکتر ناصر کاتوزیان

حاکمیت به عنوان ویژگی و شاخصه اصلی دولت، مقوله‌ای است که با موجودیت و مشروعیت نظام سیاسی گره خورده است. جمع دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت، زمینه بروز بحث‌ها و تحلیل‌های متفاوتی را از سوی موافقین و مخالفین به دنبال داشت. مقاله فوق به همراه مقاله «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» از سوی آقای کاتوزیان جهت تبیین چیستی و مبنای حاکمیت در جمهوری اسلامی به نگارش درآمده است.

آنچه درباره لزوم دخالت مردم در سرنوشت خود و نگرانی از منزوی شدن نیروهای ملی گفته شد، تنها جنبه خطایی ندارد مسئله بسیار جدی و مهم است و اکنون که مجلس خبرگان دورنمایی از زندگی اجتماعی و حقوقی ملت ایران را در آینده رسم می‌کند، باید موضوع «حاکمیت» به شیوه‌ای علمی تحلیل شود. این تحلیل نباید به شیوه فیلسوفی آرمان‌گرا انجام شود که هر چرا نمی‌پسندد به آسانی کنار می‌نهد و دنیا را، چنانکه می‌خواهد و به نظر او باید باشد، از نو می‌سازد و می‌آراید. باید به جامعه، چنان که هست، نظر داشت، نیروهای اجتماعی و آرمان‌های اخلاقی و مذهبی توده‌های مردم را به عنوان عاملی کارساز و زنده، مورد توجه قرارداد و معلوم‌های کاوش خود را از واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی برگزید.

«حاکمیت» در جمهوری ما سه چهره سیاسی-حقوقی، فلسفی و اخلاقی را باهم دارد و نویسندگان قانون اساسی نباید هیچ‌یک از این چهره‌ها را از یاد ببرند. آنان باید موقع سیاسی و مذهبی خود را به یاد داشته باشند. گفتگوهایی که در مجلس خبرگان می‌شود تنها جنبه علمی و نظری ندارد و نباید به شیوه‌ای جریان یابد که گوئی فارغ از بحران‌های سیاسی و اداری خارج از آن، جمعی به مباحث نشست‌اند.

بر این مبنای «حاکمیت در جمهوری اسلامی» را در سه گفتار بررسی می‌کنیم: در گفتار نخست، حاکمیت از دیدگاه حقوقی و سیاسی طرح می‌شود و لزوم پیش‌بینی نهادهای شورایی و مردمی در قانون اساسی یادآوری خواهد شد. گفتار دوم، بحث فلسفی مختصری است درباره معنی حاکمیت الهی و حکومتی که بر مبنای آن تشکیل می‌شود. گفتار سوم، دیدگاه مذهبی و موضوع حاکمیت الهی و نقش مردم در آن است. ولی چنانکه اشاره شد، این سه گفتار به هم ارتباط نزدیک دارد و نمی‌توان اشکال‌ها و ضرورت‌های هر کدام را جداگانه در ذهن پرورد و نسبت به آن داوری کرد: گفتار نخست - دیدگاه حقوقی و سیاسی.

۱. حدود صلاحیت مجلس خبرگان جمع دو مفهوم «جمهوری» و «اسلام». مجلس خبرگان به وجود آمده است تا آنچه را مردم در همه‌پرسی مربوط به تغییر رژیم خوانده‌اند جامه عمل بپوشاند. مردم خواسته‌اند جمهوری اسلامی داشته باشند. ترکیب دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» بدین معنی است که حکومت آینده ما از نظر محتوی اسلامی و از لحاظ صورت خارجی «جمهوری» باشد، وگرنه باید حکومت اسلامی عنوان همه‌پرسی قرار می‌گرفت. در آن صورت، اشخاصی که مدعی هستند قرآن کریم ما را از نوشتن قانون اساسی بی‌نیاز می‌کند و آوردن کلمه «قانون‌گذاری» در نظام حکومت خلاف مبانی اسلامی است، شاید مبنایی برای نظر خویش می‌یافتند. ولی با وضعی که اکنون وجود دارد، گریز از پذیرفتن شکل جمهوری در حکومت اسلامی باقی نمی‌-

۱۲۳۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ماند؛ زیرا مفاد همه‌پرسی گذشته، خود جوهر قانون اساسی آینده و مبنای انتقال حاکمیت به دولت جدید است.

مقدمه دیگری را که از لحاظ منطقی باید از نظر دور نداشت این است که دو مفهوم متضاد را نمی‌توان باهم ترکیب کرد؛ زیرا اگر هر یک از آن دو دیگری را نفی کند، دیگر مفهومی باقی نمی‌ماند و جمع بین دو نقیض را عقل محال می‌داند. قید «جمهوری» می‌تواند مفهوم حکومت اسلامی را تعدیل کند و در شکل و صورت خارجی آن تغییراتی دهد؛ اما تا جایی که به جوهر و ماهیت آن صدمه نرساند. همچنین قید «اسلامی» می‌تواند چهره خاصی از جمهوری را بسازد، ولی تا جایی که مفهوم عرفی «جمهوری» را دگرگون نسازد. علت اینکه فقیهان اسلامی شرط خلاف مقتضای ذات عقد را باطل و مبطل عقد می‌شمارند، همین نکته است که پذیرفتن عقد شرط را نفی می‌کند و اجرای شرط عقد را بیهوده می‌سازد و عقل نمی‌تواند این دو امر متضاد را در کنار هم پذیرا شود. در رابطه حکومت «جمهوری» و «اسلامی» نیز باید همین ضابطه را رعایت کرد: یعنی از تناقض‌گویی پرهیز کرد و به جمع دو مفهوم اندیشید.

پس از پیروزی انقلاب و عنوان کردن «جمهوری اسلامی» مخالفان خرده می‌گرفتند که دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» باهم متعارض است؛ زیرا حکومت اگر جمهوری باشد اسلامی نمی‌تواند باشد و اگر اسلامی باشد جمهوری نیست. همان زمان در مقاله «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» استدلال شد که هرگاه چهارچوب خارجی حکومت به شکل جمهوری باشد و مجلس قانون‌گذاری نتواند قواعدی برخلاف موازین اسلامی تصویب کند، تناقضی باقی نمی‌ماند و ما نیز می‌توانیم «دموکراسی اسلامی» را برپا داریم. ولی امروز متأسفم که می‌بینم پاره‌ای از گروه‌ها حکومت اسلامی را چنان تعبیر می‌کنند که تناقض دلخواه مخالفان را به وجود آورند. مسلمانانی که ندانسته حربه دشمن را تیزتر به دست او می‌دهند. روشنفکران و آزادیخواهان را بیهوده می‌ترسانند، حامیان «جمهوری اسلامی» را شرمسار و مأیوس می‌کنند و از مذهب علیه مذهب دلیل می‌آورند! اکنون ناچاریم برای اینان استدلال کنیم که از تناقض‌گویی پرهیزید، اسلام راستین و مایه‌های مردمی انقلاب را حفظ کنید و از صراط مستقیم منحرف نشوید تا رستگاری یابید.

پس از این مقدمه باید دید مفهوم عرفی و شایع «جمهوری» چیست و در جهان امروز چه معنایی را به ذهن می‌آورد؟ به بیان دیگر، جوهر و مقتضای این شکل حکومت چیست و تا کجا می‌توان آن را تعدیل کرد؟

مفاد کلمه جمهور (به معنی توده و گروه اکثریت) و تاریخ این شکل با طرز اداره حکومت نشان می‌دهد که برخلاف حکومت‌های استبدادی و پادشاهی، اداره کشور و حکومت با مردم است. کانت، حکیم مشهور آلمانی، حکومت جمهوری را در برابر استبدادی می‌نهد و آزادی و برابری و جدایی قوه مقننه از قوه مجریه را از اوصاف آن می‌شمارد. در جهان امروز جمهوری‌هایی وجود دارد که به شیوه استبدادی اداره می‌شود، ولی همان‌گونه که اشاره شد، ظاهر از کلمه «جمهوری» حکومتی است که در آن قوه قانون‌گذاری به دست مردم است و رئیس قوه مجریه برای مدتی موقت تعیین می‌شود. کسی حکومت را به میراث نمی‌برد و برای همیشه حق حاکمیت نمی‌یابد.

تمام قرائن و ظواهر بعد از انقلاب ایران و هنگام طرح همه‌پرسی نشان می‌دهد که مردم به چنین جمهوری نظر داشته‌اند. در اینکه انقلاب ایران فریادی بود که علیه ظلم و استبداد طنین افکند تردیدی وجود ندارد. مردمی که در این راه جهاد می‌کردند خواستار شرکت در حکومت بودند و بدین امید که وارث مستکبران شوند و سروری یابند. روند رویدادهای انقلاب نیز این ظهور را تأیید می‌کند، و گرنه چرا از آنان خواسته شد که به تغییر نظام به «جمهوری اسلامی» رأی بدهند؟ انتخابات مجلس خبرگان برای چیست؟ چرا قانون اساسی باید به فراندوم گذارده شود؟ اگر قرار بر این بود که «حکومت فقیه» چندان توسعه یابد و به گونه‌ای تفسیر شود که شخص یا گروه معین بتواند نظام حکومت را به «ولایت» معنی کند، دیگر این تشریفات برای چه بود؟

رهبران انقلاب می‌خواستند حکومتی مردمی تشکیل دهند و انقلاب اسلامی را با کودتا مخلوط نسازند. اکنون نیز مجلس خبرگان پای بند به این میثاق و پیمان است و نمی‌تواند مجلس شورا را، به‌عنوان مظهر اراده ملی و قوه مقننه حذف کند. یا ریاست قوه مجریه را برای تمام عمر مقرر دارد. همچنین حق ندارد، چنانکه پیشنهاد شده است، در برابر مصوبات این مجلس بدون هیچ قید و شرطی «حق و تو» برای مقام دیگری برقرار کند.

با افزودن قید «اسلامی» بر نظام جمهوری، ما پیمان بسته‌ایم که از موازین اسلامی تخلف نکنیم. مجلس شورای ملی نیز پای بند به این حکم است. ولی تجاوز مجلس به قانون اساسی و تخلف از قواعد شرعی باید در دادگاه رسمی احراز شود. نهاد شورای نگهبان نیز به همین منظور است تا اجتهاد و «ولایت شرعی فقیه» مانع از انحراف مجلس گردد و تضمینی برای «اسلامی بودن» حکومت باشد. ساختن چنین چهارچوبی برای «جمهوریت» مقتضای آن را نفی نمی‌کند، لیکن نبودن قوه قانون‌گذاری در آن و انکار حاکمیت مردم، حتی در امور مباح، با جمهوری بودن حکومت تعارض دارد.

۲. لزوم جمع منابع رسمی قدرت در دولت:

اگر ما به واقع در پی تشکیل حکومت اسلامی هستیم و می‌خواهیم دولتی تشکیل دهیم، باید تمام منابع رسمی قدرت را در آن جمع کنیم. نیروهای اخلاقی و سیاسی و مذهبی و اقتصادی را در جامعه نباید انکار کرد. دولت نیز از جمع این نیروها و بازتاب هرکدام در دیگری به وجود می‌آید و در تصمیم‌های خود آزاد و مختار نیست. در تعارض مصلحت‌ها، قانون مظهر اراده نیروهایی است که بر سایر نیروها چیره شده و دولت را با خود هم‌داستان کرده است. ولی در آخرین تحلیل، تصمیم با دولت است و حرف آخر را سازمان‌های رسمی قانون‌گذاری و قضایی و اجرایی باید بگویند؛ بنابراین، نظم در دولت ایجاد می‌کند که همه منابع قدرت را در خود جمع داشته باشد.

باید مقامی که حق وضع قاعده دارد معلوم باشد و جای قدرتی که می‌تواند به‌عنوان نگهبان قانون اساسی و پاسدار مذهب از تجاوز مجلس به این اصول جلوگیری کند، در دولت معین شود. اگر جز این باشد نظم بر هم می‌خورد و ماشین عظیم دولت از کار می‌افتد.

برای مثال، همان‌گونه که در پیش‌نویس کنونی آمده است، اگر قرار شود که مجتهدان منتخب مرجع تقلید به شماره معین در شورای نگهبان شرکت کنند و بتوانند قوانینی را که برخلاف شرع است دوباره به مجلس برگردانند یا ابطال کنند، هیچ نظامی به هم نمی‌خورد چون این مقام در درون سازمان-

های دولتی و رسمی قرار گرفته است. بیگمان گروهی آن را غیر عادلانه یا زیان بار می‌شمردند. لیکن، هر چه هست نظم را بر هم نمی‌زند و تکلیف دولت و مردم روشن است. ولی هرگاه گفته شود که مراجع تقلید حق ابطال قوانین را دارند، باینکه از نظر محتوی چندان تفاوتی نمی‌کند، خود عامل بی-نظمی است؛ زیرا در مرحله نخست پرسیده می‌شود که این مراجع را چگونه باید شناخت؟ و در مرحله دوم، این پرسش به میان می‌آید که اگر نظر مراجع با هم اختلاف داشت چه باید کرد و تکلیف مقلدان هر مرجع را چگونه باید معین ساخت؟

این دو پرسش را در مقاله «پیوندهای ناموزون در پیش‌نویس قانون اساسی» طرح و اشکال مربوط به پاسخگویی هر کدام را تشریح کرده‌ام (جنیش، ۳۹). لیکن، چون مدتی از انتشار آن گذشته است، بخشی از تحلیل گفته‌شده در آن مقاله را تکرار می‌کنم، هرچند که برای بعضی بیهوده باشد. ... در اینکه برای تمیز مخالفت احتمالی قوانین با شرع باید از نظر مجتهدان و مراجع تقلید، به‌عنوان کارشناس و راهنما سود برد تردیدی وجود ندارد، ولی این اظهار نظر نیز باید به‌گونه‌ای انجام شود که خود مفسده به بار نیاورد. این نظر می‌تواند رأی مجلس را ابطال کند و خواسته ملتی را نامشروع انگارد، پس نباید آئین دادرسی آن امکان اختلاف و هرج و مرج را به وجود آورد. همه می‌دانیم که بر مبنای سنت‌های مذهبی ما برای تعیین مرجع تقلید آئین‌نامه و تشریفات خاصی وجود ندارد و مردم، خودبه‌خود و بر مبنای شیاع و اعتقاد، مجتهدانی را که پارسا تر و داناتر می‌بینند به این عنوان برمی‌گزینند. این شیوه انتخاب، در طول تاریخ مقام مرجعیت را از گزند دخالت دولت‌ها و قدرتمندان و سیاست‌های گوناگون حفظ کرده است. ولی این ابهام را ایجاد می‌کند که به‌طور قاطع مرجع یا مراجع را معین نمی‌سازد.

نظری بودن انتخاب مرجع تاکنون عیبی به شمار نمی‌آمده است؛ زیرا مقلدان هر مرجع فتوای ایشان را بکار می‌بستند و تراحمی در صلاحیت‌ها به وجود نمی‌آمد. ولی هرگاه مرجعی بخواهد درباره سرنوشت همه ملت اظهار نظر کند، این تراحم و آثار نامطلوب آن آشکارا به چشم می‌خورد. در قانون اساسی، ما در مقام تعیین تکلیف برای ملتی در طول تاریخ هستیم و باید دورنگر و محتاط باشیم. آیا کسی می‌تواند این تضمین را بدهد که مراجع تقلید همیشه به‌منزله نفس واحد هستند، اختلافی ندارند و رجوع به یکی از آنان رجوع به روحانیت شیعه است؟ اگر چنین ادعای نابجایی شود، می‌پرسیم پس این‌همه عقاید گوناگونی را که فقیهان معاصر یکدیگر در کتاب‌ها و فتاوای خود داده‌اند چگونه باید تعبیر کرد و آیا می‌توان پذیرفت که دو انسان درباره تمام مسائل زندگی دید و نظری یکسان داشته باشند؟.

تنها چاره در این است که مجتهدان و مراجع در شورایی فتوا اظهار نظر کنند و رأی اکثریت مناط اعتبار باشد. با تشکیل چنین شورایی ابهام نظر شرعی از بین می‌رود، ولی اشکال تعیین شرکت‌کنندگان در شورا باقی می‌ماند. به‌اضافه، با شرکت مستقیم مراجع در شورا با این اشکال روبرو می‌شویم که بین آنان نیز سلسله مراتبی، هرچند سستی و غیررسمی، وجود دارد و از نظر جامعه روحانیت و مقلدان قابل تحمل به نظر نمی‌رسد که قانونی را که مراجع عالی‌قدر خلاف شرع اعلام کرده‌اند، اکثریت شورا شرعی بداند.

آیا مقلدان گروه اقلیت را می‌توان ناگزیر از احترام و اطاعت از قانونی کرد که مقلدشان نامشروع می‌داند؟

ممکن است گفته شود با سیاست زور و تضمین‌هایی که دولت در دست دارد، هیچ اشکالی در اجرای قانون پیش نمی‌آید. ولی این پاسخ در منطق «حکومت مذهبی» موجه به نظر نمی‌رسد. قانون باید بر دل‌ها حکومت کند و مردم‌باور داشته باشند که عدالت درباره آنان اجرا می‌شود. تنها چنین قانونی است که به‌آسانی اجرا می‌شود و نیازی به ژاندارم ندارد و می‌توان نام «قانون مردمی» بر آن نهاد. پس آیا درست است که اختلاف در شورا اعتقاد مردم را به قانون سست کند؟ آیا این اختلاف نامطلوب مسلمانان را به تفرقه نمی‌کشانند و نظام حقوقی را به هرج‌ومرج دچار نمی‌سازد و به حاکمیت و اعتبار مراجع صدمه نمی‌زند؟

بنابراین، آیا بهتر نیست که بجای افتادن در این دام هولناک و از همه مهم‌تر روبرو ساختن مجلس و مراجع و تخم کین پاشیدن، این وظیفه به عهده متخبران معتمد مراجع واگذار شود و اگر اختلافی در انتخاب به وجود آید مجلس شورای ملی، یعنی برگزیدگان مقلدان مراجع و همان‌ها که برگزیننده اصلی هستند، در این باره کمک کنند؟

و آیا این شورا همان «شورای نگهبان» نیست؟ پس چرا مصالح را از یاد می‌بریم و بانگ برمی‌آوریم که قانون اساسی، به صورتی که پیشنهاد شده اسلامی نیست و مراجع باید حق «وتو» درباره آن داشته باشند؟ ما که به حق ادعا می‌کنیم دین از سیاست جدا نیست، آیا می‌توانیم بگوییم وجود چنین شورایی در درون دولت، جمهوری را از «اسلامی بودن» خارج می‌سازد؟

دخالت مراجع تقلید در تعیین و عزل و نصب رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر از «وتو» کردن قوانین نیز زنده‌تر است؛ زیرا بسیاری از قوانین به احکام شرع ارتباط دارد و قابل توجیه است که پیشوای دینی، به‌عنوان پاسدار مذهب و ارشادکننده دولت و مردم را از تجاوز به اصول مذهبی بازدارد. ولی در تعیین مأموران قوه مجریه که جنبه عرفی و سیاسی دارد و برخوردی با شرع پیدا نمی‌کند، چگونه می‌توان توجیه کرد که مرجع تقلید بتواند رئیس‌جمهوری را که ملت به‌طور مستقیم انتخاب کرده است عزل کند و هر کس را می‌خواهد بجای او منصوب سازد؟ آیا با پذیرفتن چنین نظامی دیگر می‌توان از دولت صحبت کرد و نظمی در آن باقی می‌ماند؟ آیا با ملتی که با قیام متهورانه خود توانست چنین انقلاب شکوهمندی را به ثمر رساند می‌توان بسان محجورین رفتار کرد؟ اگر از شما پرسند ملت برای برپایی چنین حکومتی قیام کرد و در رفتارندوم دورنمای چنین نظامی را در ذهن داشت و به «جمهوری اسلامی» رأی داد، می‌توانید پاسخ مثبت دهید؟ آیا چنین نظامی نشانه‌ای از جمهوری دارد؟

نفوذ معنوی پیشوایان دینی را هیچ منصفی نمی‌تواند انکار کند و در انقلاب ایران همه دیدیم که در برانگیختن مردم و سازمان‌دهی نیروهای انقلابی چه نقش ارزنده‌ای داشتند. ولی ضامن این نفوذ حکم دل و اعتقاد و جذبه روحانی است نه قانون. این نفوذ و جذبه را باید با جهاد و پایمردی و تواضع و ایمان و عدالت به دست آورد و از مقوله‌ای نیست که قانون اساسی بتواند آن را بر مردم تحمیل کند. بگذارید هر فقیهی می‌تواند در صحنه زندگی، امام خمینی شود و از مردم بیعت گیرد. آنکه

به نیروی عشق تکیه دارد نیازی به قانون نمی‌بیند و آنکه برای رخنه در دل‌ها به قانون تکیه می‌کند به بیراهه می‌رود.

بشو دفتر اگر همدرس مایی
که درس عشق در دفتر نباشد
مقامی که بتواند رئیس‌جمهور منتخب مردم و نخست‌وزیر مورد اعتماد مجلس را عزل کند و دیگری را برگزیند، دارای نیرویی است ماورائی و برتر از دولت. پس سلاح دولتی بکار او نمی‌آید و باید مجهز به قانونی بالاتر باشد. پایه‌های چنین قانونی تنها بر مغزها و دل‌ها استوار می‌ماند و بر هیچ دفتری نوشته نشده است. هر که بخواهد باید آن را با مجاهده و ایمان به دست آورد و گرنه به او تقدیم نمی‌کنند. ولی آنکه می‌خواهد بر طبق قوانین در دولت اسلامی اقتداری بیابد، باید قبول مسئولیت کند و نقشی در این سازمان داشته باشد. از این پس دولت و جمهوری اسلامی است و هر کس برای انجام خدمتی حاضر است باید آن را در درون دولت انجام دهد. این است معنای تشکیل جمهوری اسلامی... .

۳. مجلس قانون‌گذاری - مظهر حاکمیت.

قرآن کریم کتاب هدایت و مکتب انسان‌سازی است و از دید این هدف والا همه ضوابط را در خود جمع دارد ولی نباید از آن انتظار داشت که شکل حکومت جمهوری و تشکیلات حکومتی را نیز به تفصیل بیان کند و ما را از داشتن قانون اساسی بی‌نیاز سازد. ادعای اینکه با وجود قرآن قانون اساسی و مجلس شورای ملی نمی‌خواهیم، بر ارج و مقام کتاب آسمانی نمی‌افزاید ولی در کار سازندگی امروز ما اختلال می‌کند. درباره مفهوم آیات قرآن و تمیز محکومات و متشابهات آن تعبیرهای گوناگون به وجود آمده است. به اضافه بسیاری از آیات مربوط به احکام نیز در حد ضابطه و قاعده کلی است و شرایط و اوصاف نهاد حقوقی را باید بر آن پایه معین کرد:

برای مثال، در قرآن آمده است: «احل الله البیع و حرم الربا» خداوند، بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. ولی شرایط اساسی و آثار بیع و شرط تحقق ربا را عرف (احکام انتصابی) و سنت و اجماع و اجتهاد معین می‌کند و نباید از کتاب آسمانی، با چنان جهان‌بینی گسترده، انتظار داشت که حکم «تلف مبیع پیش از قبض» یا «خیار تأخیر ثمن» و «ضمان درک» را نیز معین کند و اسامی بیع را بشمارد. اگر چنین بود دیگر سنت و اجماع و عقل بکار نمی‌آمد و منبع احکام منحصر به کتاب خدا می‌شد.

سنت (اخبار و احادیث) نیز، با اینکه در طول زمان بسیاری از راه‌حل‌ها را معین کرده است، ولی باز هم نمی‌تواند حاوی تمام راه‌حل‌های حقوقی و سیاسی و اقتصادی باشد؛ زیرا آنچه پیامبر و معصوم گفته‌اند و نوشته‌اند یا تقریر کرده‌اند، بیشتر راه‌حل اشکال‌های زمانه بوده است. بر مبنای قواعدی که بیان شده است، مسلمان توانایی یافتن راه‌حل‌های تازه و موردنیاز را دارد، ولی به نیروی اجتهاد و به یاری عقل و با شناسایی ضرورت‌های زمان. اگر همه‌چیز در کتاب و سنت بود عقل و اجماع چرا در زمره منابع احکام آمد؟

در قرآن و سنت، اصول راهنمای زندگی وجود دارد، لیکن اجرای این اصول هر روز رنگی تازه می‌یابد. عقل باید این چهره‌های نو را ترسیم کند و حرکت و پویایی اصول را تأمین سازد. اسلام هرگز

ادعا نکرده است که اجتماع از حرکت بازایستد تا قوانین حاکم بر آن ثابت بماند. اسلام مدعی آن است که پویائی لازم را برای همگانی شدن با جامعه دارد و می‌تواند، ضمن رهبری آن، احکام نو و موردنیاز را از اصولی که در اختیار دارد استنباط کند.

همه می‌دانیم که ماشین و برق و اتم و صنایع گوناگون شیوه زندگی را دگرگون می‌سازد. زندگی نو نیاز به قواعد نو دارد. اسلام لزوم چنین قواعدی را انکار نمی‌کند، متها اصولی را که در دست دارد در چهارچوب هدف‌های متعالی خود پرورش می‌دهد. اهتمام اسلام در این است که انسان رفته‌رفته به‌صورت یکی از ابزارهای تولید درنیایند، برده سرمایه نشود و اصالت و معنویت خود را حفظ کند. این چهارچوب، آهنگ تحول را کندتر می‌سازد، ولی در برابر آن را منظم می‌کند و به آن جهت می‌دهد.

مسلمانان، در دولت اسلامی و جمهوری نوپای خود، بیش از همه چیز به سازمانی نیاز دارند که بار این اجتهاد را به دوش کشد؛ چهارچوب را حفظ کند ولی در درون آن از تلاش نایستد، سایه اسلام را بر سر همه مظاهر نو افکند و قواعد را چنان بیاراید که اجتماع به‌سوی توحید رود ولی در کاروان خود همه ابزارها و سلاح‌های نو را نیز به همراه داشته باشد. سازمانی که چنین رسالتی را به عهده می‌گیرد، به تعبیر و زبان ما، به‌واقع قانون‌گذار است و محفلی که درباره قوانین به شور باید نشست (امرهم شوری بینهم) مجلس شورای ملی نام دارد، مجلسی که مظهر خواسته عمومی و جایگاه برخورد اندیشه‌ها و تأمین‌کننده وحدت تفسیر و نمودار حاکمیت ملی است.

انکار ضرورت چنین مجلسی انکار نیازها و انکار حرکت است؛ سدی است در برابر رودی عظیم تا آن را از خروش و حرکت بازدارد. بیگمان رودخانه نمی‌ایستد، ولی منحرف می‌شود و جهتی دیگر می‌یابد؛ جهتی که نمی‌دانم به کدام سو است. لیکن هر چه باشد بستری از اسلام ندارد و آنگاه است که پشیمان می‌شویم چرا چنین سدی را بنام اسلام بر پاداشتیم پشیمان می‌شویم که چرا تنگ‌نظری‌ها گذاشت تا از شکوه آزادی به سود آرمانمان سود بریم و باعث شد تا نفرین تاریخ را با بهایی چنین گران بخریم.

گفتار دوم - دیدگاه فلسفی

در نظریه‌های الهی حکومت، چون سرانجام باید به تنظیم رابطه دولت و مردم منتهی شود، نمی‌توان حاکمیت را در آسمان رها کرد. باید این نیروی الهی به زمین رسد و در جهان خاکی بکار افتد. پس ناچار مقامی لازم است که به‌عنوان خلیفه یا امین چنین سلطه‌ای را با خود داشته باشد. این مقام، هر که باشد، در فرمانروایی اصیل نیست و منبع قدرت را در خود ندارد. امانت‌داری است که در عین حکمرانی، فرمان‌بر است و نمی‌تواند از هدف و مصلحتی که منشأ قدرت تعیین کرده است منحرف شود. اقتدارش تا زمانی مشروع است که در همان مسیر گام بردارد و از امانت سوءاستفاده نکند. درواقع، منشأ الهی «حاکمیت» در رابطه دولت و مردم نقش بازدارنده دارد و از استکبار و طغیان جلوگیری می‌کند؛ مانند همان نقشی که «قرارداد اجتماعی» یا «حقوق بشر» در حکومت‌های دموکراسی بر عهده دارد.

تجاوز و ظلم در هر دو دیدگاه پایه اقتدار دولت را سست می‌کند و دلیل اطاعت مردم را از بین می‌برد. منتها، در یکی بنام تخلف از امر الهی و خیانت‌درامانت و در دیگری به‌عنوان پیمان‌شکنی و تجاوز از «قرارداد اجتماعی». پس قدرتی که قانون وضع می‌کند و بنام او حکم صادر می‌شود و به‌عنوان دولت مردم را به اطاعت می‌خواند، منبعی در پس پرده دارد و دولت کارگزار و مجری آن قدرت نهایی و پنهانی است.

نظریه‌های الهی حکومت را، به اعتبار مقامی که عهده‌دار اجرای آن می‌شود؛ به دو گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: در گروه نخست، حق ماورایی الهی به‌طور مستقیم به شخص معین تفویض می‌شود، و است که بر خلق حاکمیت می‌یابد و اجرای اوامرش همچون فرامینی مقدس بر اشخاص واجب می‌شود.

از این نظریه، باینکه در اصل برای مبارزه با قدرت بوده است، پادشاهان برای توجیه قدرت خود نیز استفاده کرده‌اند. چنانکه در قرن چهاردهم میلادی، حقوقدانان درباری فرانسوی ادعا می‌کردند که «پادشاه قدرت خود را تنها از خدا و شمشیر او می‌گیرد» تا بدین وسیله بتوانند برای سلطه پادشاه در برابر پاپ که او نیز ادعای حکومت الهی را داشت، مبنایی بسازند. ولی قطع نظر از این دلیل خاص، ادعای اینکه پادشاه نیروی خود را از خداوند می‌گیرد، در توجیه بسیاری از حکومت‌های خودکامه سلطنتی بکار رفته است. چنانکه در قرن بیستم نیز امپراتور «گیوم دوم» به‌طور رسمی آن را به زبان می‌آورد و در مشرق زمین نیز بسیاری از حکیمان درباری شاه را «ظل الله» یا سایه پروردگار نامیده‌اند. در گروه دوم، گفته می‌شود که حاکمیت از آن خدا است، همان‌گونه که منشأ هر نیروی دیگر را نیز باید در آن قدرت ماورایی و آلا جستجو کرد. ولی درعین حال که جوهر حاکمیت از منبعی بالاتر از اراده انسان‌ها تراوش می‌کند، صورت خارجی و نمود آن برحسب زمان و مکان تعیین می‌شود و تابع اراده اشخاص است. بدین ترتیب، سلطه زمینی و شکل یافته ساخته اراده ملت‌ها است؛ یک تأسیس بشری است و مانند تمام نهادها و آفریده‌هایی از این نوع تحول می‌یابد و نقایص کار انسانی را دارد و نباید آن را کامل و همیشگی پنداشت. به بیان دیگری که با گوش‌های ما آشنا تر به نظر می‌رسد و ظنین اخلاقی‌تر دارد، حاکمیت بسان ودیعه الهی به خلق واگذار می‌شود تا چنانکه خود می‌خواهند از آن استفاده کنند.

بیگمان، بکار بردن چنین ودیعه‌ای بی‌قیدوشرط نمی‌تواند باشد و چنانکه گفته شد، اراده انسان‌ها و دولتی که بر مبنای آن زمان امور را به دست می‌گیرد، حق ندارد از نوامیس الهی و قوانین فطری تخلف کند. چنانکه سن توماس واکسن، حکیم مذهبی قرن سیزدهم میلادی، به‌صراحت اعلام می‌کرد: دولتی که برخلاف قوانین الهی وضع قاعده کند غاصب است و افراد ملت حق دارند با چنین دولتی به مبارزه برخیزند.

همچنین تأکید می‌کرد که علاوه بر قوانین که ناشی از اراده پروردگار و حاکم برجها هستی است، قوانین طبیعی یا فطری نیز جلوه‌ای از مشیت الهی است که بشر آن را به نیروی عقل درمی‌یابد. منبع این حقوق نیز اراده خداوند و مقصد آن اجرای او، یعنی اقامه عدل و مهربانی کردن، است. به همین جهت، هیچ مقامی نمی‌تواند وجود این قواعد تغییرناپذیر و عام را انکار کند و به آن خلل

برساند؛ مانند این تعبیر را در نوشته خواجه نصیرالدین طوسی در باب حقوق طبیعی یا عقلی می توان یافت که خواجه آن را «حکمت عملی» نام نهاده است (اخلاق ناصری، ص ۹). ارتباط حقوق فطری یا عقلی با اراده خداوند و برتری آن بر اراده عمومی در زبان علمای اصول ما زیر عنوان «مستقلات عقلی» آمده است. ترجمه بخشی از قوانین الاصول نوشته محقق قمی می تواند نمونه بارزی باشد و ارتباط نزدیک میان مفهوم «حقوق فطری» و «مستقلات عقلی» را نشان دهد. محقق قمی می نویسد: در این گونه امور، پروردگار به زبان عقل به ما فرمان می دهد و همان گونه که پیامبر آشکارا اوامر و نواهی الهی را بیان می کند، عقل نیز مبین پاره‌ای از آن احکام است. کسی که عقلش به وجود مبدأ و صانع حکیم و قادر و عالم حکم می کند، این را نیز درمی یابد که او بنده زورمند خود را به سبب ظلم بر بنده ناتوان دیگر، یا خودداری از رد امانت مورد نیاز او عقاب می کند و به بنده زورمند و بلندپایه‌ای که با بنده ناتوان و نیازمند او مهربانی کند، پاداش نیک می دهد (ج ۲، ص ۱ به بعد).

ولی از حد قوانین الهی و احکام عقلی (به نظر کسانی که به حسن و قبح عقلی اعتقاد دارند) که بگذریم و در میان این چهارچوب، در نظریه دوم مردم و ملت‌ها آزادند که امانت الهی را چنانکه می خواهند بکار ببرند و حاکمیت را در دست خود ببینند. در این نظام، نوع حکومت و شیوه بکار بردن حاکمیت را مردم تعیین می کنند و قطع نظر از منشأ اصلی آن، با حکومت‌های دموکراسی تفاوت مهمی ندارد.

ایراد نشود که در حکومت‌های دموکراسی، چون حاکمیت از آن مردم است، هیچ مانعی در راه اجرای این اراده وجود ندارد، درحالی که در حکومت‌های مذهبی، احکام شرعی و به نظر گروهی داوری‌های عقل، جلودار و محدودکننده اقتدار ملی است؛ زیرا در حکومت مردم نیز، چون سرانجام قدرت به دولت می رسد و به خودکامگی می کشد، ناچار برای این حاکمیت نیز از آغاز حدودی ایجاد شده است. چنانکه جان لاک، عقیده داشت که هر دولتی برخلاف حقوق بشر قانون وضع کند غاصب است و ملت حق دارد با چنین دولتی به مبارزه برخیزد. تاریخ دموکراسی نشان می دهد که حاکمیت ملی نیز هیچ‌گاه بدون قید و چهارچوب نبوده است و دانشمندان، به نام «حقوق بشر» یا «حقوق فطری یا طبیعی» یا «عدالت» یا «مارکسیسم»، آن را محدود ساخته‌اند و نگاهی اجمالی به قوانین اساسی کشورهای کنونی و پیمان‌های بین‌المللی این واقعیت را به خوبی نشان می دهد.

در مقام داوری بین دو گروه از نظریه‌های الهی، باید گفت گروه دوم مردمی‌تر و مفیدتر است و از نظر انعطاف‌پذیری که در آن دیده می شود، پایدارتر نیز به نظر می رسد: در نظریه نخست، باینکه الهی بودن حاکمیت وسیله‌ای برای جلوگیری از طغیان و خودکامگی است، در عمل وسیله توجیه قدرت نیز قرار گرفته است؛ زیرا جز در مورد رسالت پیامبران و ولایت این پاکان استثنایی که منطقی دیگر دارد و اکنون مورد بحث نیست. تأیید این نظر که حاکمیت از طرف خداوند به شخص معین تفویض شده است، بسیار خطرناک به نظر می رسد. چنین اختیار نامحدودی، بشر ناتوان و پذیرا را به خودسری و استبداد می کشد. چنین مقامی خود را واسطه میان خالق و مخلوق می پندارد و هیچ مانعی در راه اجرای خواسته‌های خود نمی بیند. نویسندگان قانون اساسی پیشین ایران، باینکه می خواستند سلطنت را به عنوان موهبتی الهی به شاه تفویض کنند، چون می دیدند که اعطای چنین موهبتی با مبانی اسلام

۱۲۴۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سازگار به نظر نمی‌رسد، ملت را واسطه قراردادند بدین تعبیر که ودیعه الهی (حکومت) در مرحله نخست به ملت داده شده و آنگاه ملت آن را به پادشاه اعطاء کرده است. به همین جهت، در اصل ۳۵ متمم قانون اساسی آمده بود که: «سلطنت و دیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده». این تمهید در مبانی نظری انقلاب ایران بکار رفت، زیرا گفته شد که ملت امانتی را که به شاه داده است بازمی‌ستاند و مبنای حاکمیت او را از بین می‌برد.

برعکس، در نظریه‌های گروه دوم الهی بودن مبنای حکومت، خطری در برنارد؛ زیرا در تحلیل نهایی، اراده پروردگار درخواست امت ظهور می‌کند و زیبایی به حکومت مردم بر خود نمی‌رساند. خواهیم دید که این توجیه با مبانی اسلامی نیز سازگاری بیشتر دارد و در «جمهوری اسلامی» باید مورد توجه قرار گیرد.

تعبیر به تجلی حاکمیت الهی در توده مردم، از نظر توجیه محدودیت‌هایی که برای دولت مقرر می‌شود، از نظریه حاکمیت مستقیم مردم و دولت نیز منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر دولت حاکم مطلق باشد، پایبند ساختن او به قواعد حقوق عمومی و قواعد مربوط به حمایت حقوق بشر به نظر دشوار می‌رسد. ولی درجایی که دولت حاکمیت خود را به عنوان امانت از خدا می‌گیرد، طبیعی است که نمی‌تواند از اراده او، به عنوان سرچشمه قدرت خود، سرپیچی کند. این نکته را، حتی کسانی که به حکومت مذهبی اعتقاد ندارند و در پی یافتن مبنای اجتماعی برای حکومت هستند، پذیرفته‌اند. چنانکه دوگی، جامعه‌شناس و حقوق‌دان فرانسوی، نظریه الهی حاکمیت را منطقی‌تر از نظریه‌های دموکراسی می‌بیند، ولی خود اساس «حاکمیت» را نفی می‌کند و به معنای مبنای دولت را «انجام خدمات عمومی» می‌داند (دروس حقوق عمومی، ص ۱۲۵ به بعد).

گفتار سوم - دیدگاه مذهبی (اسلامی)

در اسلام، حکومت مطلق از آن خدا است. ولی حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و در چهارچوب قواعد شرعی، از نظر اسلامی نیز پذیرفته شده است و تجاوز به آن نوعی استکبار به شمار می‌آید. دلایل این ادعا را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

الف) برای شناخت انسان و حقوق او، از داستان خلقت این موجود نیمه خاکی و نیمه خدایی آغاز می‌کنیم: خدا انسان را از خاک آفرید، خمیرمایه او را از گل ولای و لجن برگزید (آیه ۲۶ از سوره حجر)، ولی از روح خود در آن دمید (آیه ۲۹ از همان سوره و آیه ۹ از سوره سجده)، بدین جهت است که انسان موجودی دوگانه شد. نیمی از خاک و لجن، یعنی پست‌ترین ماده روی زمین و نیم از روح خدایی، یعنی والاترین موجود جهان هستی. نیمی که گرایش به پستی و پائین دارد و نیم دگر که مایل به عروج است و رو به بالا، انسانی که گاه خدا گونه است و از فرشتگان قری بیشتر می‌تابد و گاه پست‌تر از بهایم و ددان می‌شود. حرکت و تحول و اخلاق و رسوم انسان نتیجه نبرد این دو خصلت است. بگفته جلال‌الدین رومی:

تا کدامین از کدامین برد نرد»

«تا کدامین غالب آید در نبرد

فانری برگسون نیز، به بیانی دیگر، از همین دو زمینه اخلاقی سخن می‌گوید و در تحلیل اخلاق اجتماعی، آن را دارای دو سرچشمه ممتاز می‌داند: مبدأ پست‌تر از عقل که عادات و رسوم اجتماعی

است و مبدأ بالاتر از آن که ناشی از امر الهی یا «روح باز و نامحدود» است و انسان را، به نوع دوستی و فداکاری و مهربانی و می‌دارد. اخلاق آمیزه‌ای از این قواعد گوناگون است و به همین دلیل است که اجتماع انسان‌ها در سطحی میان جامعه حیوانات و خدایان قرار دارد: «برتر از جامعه حیوانی که در آن تکالیف تنها از نیروی غریزه سرچشمه گرفته است و پست‌تر از مجمع خدایان فرشتگان که در آن همه چیز جهش و نشاط خلاقه است» (دو سرچشمه اخلاق و مذهب، ص ۸۵).

این روح چیست که در انسان دمیده شده و خداوند به منظور تکریم انسان آن را منسوب به خود کرده است؟ (مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۳۳۶- ج ۸، ص ۳۲۷). کسی به درستی نمی‌داند و دانش بشر نسبت به آن اندک است (سوره اسراء، آیه ۸۵). ولی هر چه هست، به دلیل منبع اصلی آن، سرچشمه حیات و حرکت و خلاقیت است، نیرویی که در زندان بدن افتاده و میل به آزاد شدن و پاره کردن همه بندها دارد و سرانجام به مبدأ اصلی بازمی‌گردد، به دلیل وجود همین روح خدایی و فضیلت، دانشی که به انسان تعلیم شده است (اسماء) فرشتگان باید به پایش افتند، کوه‌ها و زمین مسخر او شوند و سرانجام خلیفه خدا بر روی زمین گردد (سوره بقره، آیه ۳۰).

شورای نگهبان و سوء تفاهم‌ها...^۱

دکتر ناصر کاتوزیان

تصویب اصول ۷۷ تا ۸۳ قانون اساسی در مجلس خبرگان همراه با سوء تفاهم‌ها و انحراف‌هایی بود که اظهارات یکی از نمایندگان مخالف آن را تکمیل کرد. همه گفتگوها درباره مفاد و هدف شورای نگهبان است که گروهی نمی‌دانند چه نقشی به عهده دارد. آنان که با شوق تمام به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند از خود می‌پرسند، آیا خبرگان در تنظیم اصول، مفاد «جمهوری» و «حاکمیت ملی» را در معنای الهی خود از یاد نبرده‌اند؟ آیا با چهره تازه‌ای که شورای نگهبان یافته است می‌توان ادعا کرد که قوه قانون‌گذاری تنها با مجلس شورای ملی است؟

نگاهی کوتاه به سیر تاریخی این نهاد در پیشنهادها امکان یافتن پاسخ را آسان‌تر می‌کند:

حقیقت این است که «شورای نگهبان» که در پیش‌نویس ابتدائی به عنوان دادگاهی برای جلوگیری از تجاوز قوه مقننه به اصول قانون اساسی آمده بود، اکنون به صورت «سنای انتصابی» درآمده است، مجلسی که باید همه قوانین را تنفیذ کند و در فصل قوه قانون‌گذاری پیش‌بینی شود:

در نهاد اصلی این شورا دادگاهی از جمع فقیهان و حقوقدانان و قضات تشکیل می‌یافت تا از احکام اسلام و میثاق ملی پاسداری کند. در این دادگاه، بر طبق اصول، باید اقامه دعوی می‌شد و دلایل تجاوز مجلس به قانون اساسی از سوی مدعیان ارائه می‌گشت. قانون، با تصویب مجلس شورای ملی کامل بود و با توشیح رئیس‌جمهور اجرا می‌گردید. متنها، اگر دادگاه عالی (شورای نگهبان) آن را با اصول مسلم شرعی یا قانون اساسی مخالف می‌دید، حق داشت ظرف مدت معینی قانون موجود را ابطال کند. طرح دعوی ویژه مقام‌های عالی مذهبی و سیاسی و قضایی بود و همه نمی‌توانستند درباره

انطباق قوانین عادی و اساسی از شورای نگهبان درخواست رسیدگی کنند. طرز کار شورا نیز بدین ترتیب بود که هرگاه فقیهان منتخب در مخالفت قانون با شرع اتفاق نظر داشتند، از آن رأی پیروی می‌شد و در سایر موارد شورا به اکثریت تصمیم می‌گرفت.

در طرحی که دولت به مجلس خبرگان داد، شورای نگهبان به صورت دادگاه باقی نماند و دو تغییر اساسی در آن داده شد: اول اینکه تعداد اعضای آن از پانزده نفر به یازده نفر تغییر یافت (پنج فقیه و شش قاضی و حقوقدان) و تصمیم‌ها در تمام موارد - می‌بایستی به اکثریت دو ثلث آراء گرفته شود. دوم اینکه، شورا اختیار ابطال قانون را نداشت و تنها می‌توانست آن را برای تجدیدنظر به مجلس شورای ملی بفرستد. در نتیجه، در این مرحله نیز، با تصویب مجلس شورای ملی و توشیح رئیس‌جمهور، قانون کامل و قابل اجرا بود و در واقع شورای نگهبان به مجلس پیشنهاد نسخ قوانین مخالف با شرع و قانون اساسی را می‌کرد.

ولی در اصولی که به تصویب مجلس خبرگان رسیده است، تغییرهای بنیادی در سازمان «شورای نگهبان» به اندازه‌ای است که باید آن را از ضمایم قوه قانون‌گذاری دانست:

۱. در اصل ۷۷ دیگر عضوی به‌عنوان «قاضی» در شورای نگهبان شرکت ندارد. ممکن است شورای عالی قضایی و مجلس شورای ملی یک یا چند قاضی را نیز در زمره حقوقدانان برگزینند، ولی شرکت اینان در شورا به‌عنوان «حقوقدان» است نه قاضی. پس باینکه طبیعت کار شورای نگهبان انجام «عمل قضایی» است و مقایسه قوانین عادی و اساسی و شرع و اتخاذ تصمیم درباره انطباق یا تعارض آن‌ها را نمی‌توان در شمار اعمال اداری یا قانون‌گذاری آورد، از نظر صورت، هیچ دادرسی در آن دخالت ندارد و مجلس خبرگان سعی کرده است تا آن را به گونه شورای فتوا درباره مشروع بودن قوانین درآورد.

۲. از مذاکره مقدماتی نمایندگان در طرح اصل به‌خوبی برمی‌آید که «شورای عالی قضایی» منتخب قضات نیست و چنانکه در نهاد ابتدایی پیش‌بینی شده بود، متخبران قضات استان‌ها در این ترکیب شرکت ندارند، بلکه «شورای رهبری» یا رهبر مذهبی نقش اصلی را در این گزینش بر عهده دارد و اگر چنین شود، دیگر نمی‌توان گفت «جامعه قضات» یا «قوه قضائیه» درباره مشروع بودن قوانین اظهار نظر می‌کند.

۳. در سازمان جدید «شورای نگهبان» برخلاف پیش‌نویس‌های گذشته، «کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن‌ها مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست». (اصل ۷۸). بدین ترتیب، نه تنها تمام قوانین باید در این شورا طرح شود تا زمانی که حکم تنفیذ آن صادر نشده است، قابل اجرا نخواهد بود. به بیان دیگر، قوانینی که به تصویب مجلس رسیده است تا جواز امکان اجرا از شورای نگهبان پیدا نکند، قابل اجرا نیست؛ یعنی، نقشی در زندگی اجتماعی ندارد و تنها در کتاب‌ها باقی می‌ماند.

بنابراین، آیا درست‌تر نیست که بگوییم از این پس دو مجلس برای تصویب قوانین داریم:

مجلس شورای ملی که نمایندگان ملت است و شورای نگهبان که اعضای آن انتصابی یا نیمه انتصابی هستند و در واقع نقشی بمانند «سنا» در کشورهای دیگر را دارد؟ و آیا خبرگان برای سازگار کردن مفاد این اصل با تعلق حاکمیت الهی به مردم که در همین قانون اساسی آمده است راهی اندیشیده‌اند؟

ایراد نشود که این تعارض در سازمان پیشین شورای نگهبان نیز وجود دارد؛ زیرا برای توجیه اختیار شورا به‌عنوان دادگاه، می‌توان گفت، با تصویب مجلس شورای ملی و توشیح رئیس‌جمهور قانون کامل و قابل اجرا است و مغایرت آن شرع یا قانون اساسی باید در دادگاه احراز شود تا نفوذ حقوقی آن را به‌عنوان تجاوز یا سوءاستفاده از اختیار، از بین ببرد. ولی اکنون که اصل وارونه شده است و تا قانون جواز اجرا نگیرد اعتبار ندارد چه می‌توان گفت؟

در اصل ۸۰ تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با قانون اساسی و شرع «با شورای نگهبان» است؛ یعنی تنفیذ شورای نگهبان به‌عنوان شرط متأخر اعتبار قانون لازم است و آنان که با قواعد حقوق آشنایی دارند می‌دانند که تنفیذ قانون با امکان ابطال قوانینی که کامل و اجرایشده است تا چه اندازه تفاوت دارد. پس این پرسش باقی می‌ماند که اگر قانون تنها با حکم شورای نگهبان قدرت اجرایی پیدا کند، چگونه می‌توان ادعا کرد که مجلس شورای ملی تنها مرجع قانون‌گذاری است و حاکمیت ملی از این راه اعمال می‌شود؟

۴. امکان شرکت اعضای شورای نگهبان در مجلس شورای ملی و اظهارنظر درباره لوایح و طرح‌های قانونی، نقش بازدارنده و ارشادی آنان را در قانون‌گذاری روشن‌تر می‌سازد (اصل ۸۱). بدیهی است، با اختیار گسترده‌ای که شورای نگهبان دارد، مجلس شورای ملی نظر آنان را به‌عنوان کارشناسی ساده استماع نمی‌کند. نمایندگان به‌خوبی می‌دانند که نظر نهایی را باید اعضای شورای نگهبان بدهند و به همین دلیل سعی می‌کنند تا رأی آنان را محترم شمارند.

این ملاحظه، آزادی مجلس شورای ملی را محدود می‌سازد و به حاکمیت ملی خلل می‌رساند.

۵. در درون شورای نگهبان نیز «نظام شورایی» اجرا نمی‌شود. درحالی که جمعی از خبرگان پیشنهاد می‌کنند که در دانشگاه‌ها و حتی مدارس نیز شورایی از کارکنان و دانش‌آموزان و معلمان به کارها رسیدگی کنند، در شورای نگهبان تشخیص مطابقت قانون با شرع در صلاحیت انحصاری فقیهان است و حقوقدانان مسلمانی که به‌وسیله شورای عالی قضایی برگزیده می‌شوند دخالتی در آن ندارند، ولی در مورد مغایرت قوانین عادی و اساسی، اکثریت همه اعضای شورا تصمیم می‌گیرند. به‌بیان‌دیگر، شورای نگهبان نیز خود به دو شورای گوناگون تقسیم می‌شود: شورای اختصاصی فقیهان که ویژه تمیز «عدم مغایرت قوانین با احکام اسلام» است و شورای عمومی که برای پاسداری از قانون اساسی تشکیل می‌شود؛ یعنی، از دیدگاه تقسیم‌کار بر مبنای صلاحیت، رابطه بین فقیه و حقوقدان عموم و خصوص من وجه است؟ هر فقیهی حقوقدان است و صلاحیت اظهارنظر در تمام امور حقوقی را دارد ولی حقوقدان مسلمان فقیه نیست و نمی‌تواند درباره شرع نظر بدهد.

این جدایی و امتیاز در درون یک شورا، درجایی که فقیهان نسبت به تعارض قانون و شرع اتفاق نظر دارند، شاید قابل توجیه باشد؛ زیرا فرض این است که فقیهان برگزیده شده صلاحیت بیشتری

دارند و اتفاق نظرشان را باید محترم شمرد، ولی در موردی که اختلاف نظر دارند چه باید گفت؟ آیا در مسائل نظری و مورد اختلاف نیز حقوقدان مسلمان که بنا به فرض از جانب شورای عالی قضایی و نمایندگان مردم برگزیده شده و بی اطلاع از احکام اسلام نیست، صلاحیت دخالت در شورایی که عضو آن است و درباره سرنوشت قانون تصمیم می گیرد ندارد؟ آیا این ترتیب با اصل اباحه قابل جمع است یا می خواهند اکثریت فقیهان قانون را تنفیذ کرده باشند؟

۶. از نظر آئین دادرسی نیز شیوه کار شورای نگهبان خالی از اشکال نیست و سرنوشت مصوبات مجلس (که به عمد قانون نامیده نشده است تا نشانه ناتمام بودن آن و لزوم تنفیذ و تأیید فقیهان باشد) به روشنی معلوم نشده است. در پایان اصل ۷۸ آمده است که: «... در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست» و چون مدت اظهارنظر شورا ده روز معین شده است که در صورت احراز تعارض بین مصوبه مجلس و قانون اساسی یا شرع باید برای تجدیدنظر به مجلس بازگردانده شود؟ این ابهام ایجاد می شود که آیا با پایان گرفتن مهلت اظهارنظر (ده روز) و بازنگرداندن مصوبه مجلس باید قانون را کامل پنداشت یا مقصود این است که پس از اظهارنظر درباره عدم تعارض، قانون قابل اجرا می شود؟

قید «در غیر این صورت...» مقصود را نمی رساند؛ زیرا دو صورت ممکن است پیش آید و هیچ کدام مشمول بخش نخست ماده (بازگرداندن مصوبه و درخواست تجدیدنظر) نباشد: ۱. صورتی که شورای نگهبان مصوبه را تنفیذ می کند. ۲. موردی که ده روز می گذرد و شورا هیچ اظهارنظری نمی کند؛ قانون را برای تجدیدنظر باز نمی گرداند ولی درباره تعارض یا توافق آن یا قانون اساسی و شرع نیز رأی نمی دهد. آیا این سکوت به منزله تأیید قانون است یا باید به انتظار تصمیم شورای نگهبان بود؟ این ابهام را نباید بی اهمیت شمرد؛ زیرا از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که انبوه قوانین، به ویژه پس از مدتی فترت و انقلاب اجتماعی و سیاسی، چندان است که شورای نگهبان مجال بررسی آنها را ظرف ده روز پیدا نمی کند. آنگاه بحثها و گفتگوها آغاز می شود که چه باید کرد؟ قوانین را معطل گذاشت و به انتظار صدور حکم تأیید شورا نشست یا به بهانه گذشتن مهلت ده روز به رأی شورا بی-اعتنا ماند؟

به هر حال، نهاد شورای نگهبان، با وضعی که در اصول تصویب شده پدیدار شده است، از نظر صلاحیت و دخالت در امر قانون گذاری با مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی سابق شباهت کامل دارد، جز اینکه در قانون جدید اصالت و شخصیت بیشتری پدیدار شده است و به پاسداری از قانون اساسی نیز می پردازد و خود مجلسی جداگانه است.

ولی آنچه در کنار تصویب این اصول در مجلس خبرگان گذشت و به نوبه خود موجی از مخالفتها و تأثرها را برانگیخت؛ اظهارات یکی از نمایندگان بود که وجود حقوقدانان را در شورای نگهبان بیهوده و زیانبار شمرد. ایشان، برای اینکه شورا نیز خالی از اغیار بماند، همه حقوقدانان کشور را بی اطلاع و منطبق آنان را فرانسوی خوانده حکم به تغییر تحصیلات دانشگاهی داد. فتوا داد که قضات بیهوده معطل اند و منکر وجود حقوقدان و اعتبار قوانین کنونی شد. من پاسخی به شخص این نماینده روحانی که اتفاقاً، تحصیلاتی هم در حقوق دارد نمی دهم؛ زیرا اگر آن روحانی در چنین موقعیتی پاس دعوت پیش کسوتان خود را در حفظ وحدت بین دانشگاهها و روحانیون را نگاه نمی-

دارد، من دانشگاهی به آن ارج می‌نهم و این بیهوده سخن‌ها را در مسیر انقلاب نمی‌بینم. ولی ناگزیر از طرح این سؤال هستم که آیا مقصود از اتحادی که عنوان شد اطاعت است یا احترام متقابل و تحمل و یگانگی؟ در صورت نخست، نوری در این افق نمی‌بینم و سرانجام آن را ناخوشایند احساس می‌کنم و در فرض دوم، چگونه می‌توان در آستانه دعوت دانشگاهیان و روشنفکران به همدلی و همکاری با روحانیون چنین گفته‌هایی را توجیه کرد؟

هم‌اکنون هزاران حقوقدان در کسوت قاضی و وکیل و سردفتر و استاد و مشاور و دانشجو از خود می‌پرسند آیا کسانی که دست دوستی و اتحاد به سوی ما دراز کرده‌اند که وجود ما را نفی می‌کنند؟ خوشبختانه رأی قاطع مجلس نشان داد که گفته‌های مورد بحث طرفدار زیادی ندارد. ولی ما همیشه پس از انقلاب از بی‌نظمی و نداشتن برنامه و اتخاذ تصمیم‌های متعارض و کج‌روی‌های بی‌مورد در رنج بوده‌ایم. امروز گروه‌هایی از روشنفکران دچار نابوری و تردید شده‌اند؟ خود را رانده‌شده از دستگاه رهبری می‌پندارند و رنجیده‌خاطرند. آنگاه در گیرودار رفع این بحران روحی و فکری که به گمان من از بحران بیکاری و اقتصادی خطرناک‌تر است، ایراد چنین سخنرانی‌هایی شنا کردن برخلاف صراط مستقیم است؟ آیا جمعی چنین می‌پندارند که مجلس خبرگان پایان تاریخ است و برای بازسازی کشور به نیروهای کارآمد و متخصص نیازی نیست؟ آیا برای آنان اهمیت ندارد که تردید در دل‌ها افکنند و شاهد خروج گروه‌هایی از صف مؤمنان به انقلاب شوند؟

باید اعتراف کرد که آهنگ حرکت ما درراه ناهمواری که پیش روداریم ناموزون است؛ یکی می‌ریسد و دیگری پنبه می‌کند و سرانجام به‌جای آنکه گامی به‌پیش نهم، بر جای خود ایستاده‌ایم و نیروهایمان را برای خشتی کردن یکدیگر بکار می‌بریم درحالی‌که اگر خودبینی‌ها را به کناری نهم و در اندیشه جمع باشیم خواهیم دید که همه نیازمند یکدیگریم.

امروز هر حقوقدان آگاهی، می‌داند که باید بر دانش اسلامی خود بیفزاید و همگام با تغییر نهادهای اجتماعی شود؛ زیرا حقوق علم به قواعد زندگی است. هنر دادگستری است و همراه با حرکت و تحول اجتماع دگرگون می‌شود. تغییر نیازهای اجتماعی و مفاهیم اخلاقی خواه‌وناخواه حقوق را نیز به دنبال خود می‌کشد. ولی این تحول نیاز به زمان دارد. برای دگرگون ساختن نظام سیاسی و روابط اقتصادی می‌توان انقلاب کرد، لیکن انقلاب فرهنگی درواقع آخرین نقطه تحول است و باید پایه‌های اخلاقی آن با شکیبایی و دقت فراهم آید و استوار شود. همین‌که مفاهیم اخلاقی و مذهبی در قوانین نفوذ کند و محیط اقتصادی و روابط اجتماعی دگرگون شود، به جامعه حقوقدانان نیز راه می‌یابد، قالب‌ها را می‌شکند. برنامه‌های دانشگاهی و شیوه‌های دادرسی را تغییر می‌دهد و مفهوم «عدالت» را همگام با خود می‌سازد. چنانکه هم‌اکنون نیز تجدیدنظر در برنامه دانشکده حقوق، در جهت اسلامی کردن آن، آغاز شده است و استادان در پی آن‌اند تا پلی میان نظام پیشین و تازه ایجاد کنند و دانش سستی و جهانی حقوق را همگام سازند. در دادگستری نیز همین تحول مشاهده می‌شود و شیوه‌های دادرسی رو به‌سادگی و سرعت می‌رود.

از سوی دیگر، فقیهی که می‌خواهد از درون مدرسه و مسجد پای به متن جامعه بگذارد و روابط پیچیده حقوقی و اداری کنونی را منظم سازد، بی‌نیاز از دانش حقوق و همکاری حقوقدانان نیست.

تعلیماتی که او در جامعه و مدرسه خویش آموخته است برای احاطه یافتن بر مسائل دنیای خارج کافی نیست. او نیز باید نتایج دوران انزوا و عقب ماندگی را جبران کند، دنیا را بشناسد، تجربه اندوزد و ضرورت های زندگی در جهان امروز را احساس کند. در یک جمله، همان گونه که حقوق را می آموزد باید آن را نیز فراگیرد.

این غایت مطلوب است که روزی تفاوت میان فقیه و حقوقدان از بین برود، هر فقیه حقوقدان باشد و هر حقوقدان فقیه. ولی رسیدن به این آرمان به تفاهم و همکاری و زمان نیاز دارد. باید دانسته-ها و آموخته ها مبادله تا آمیزه آن در چهارچوب اصول اسلامی «امت وسط» را اداره کند. اگر گمان بریم که راه انقلابی این است که فقیه، حقوقدان را به کناری نهد و خود برجای او نشیند تا تفاوت میان این دو گروه از بین برود، به بیراهه می رویم. آنگاه است که به جای اتحاد و همدلی باید سخن از غلبه و تسخیر گفت و آنگاه است که به جای مبادله معلوم ها و غلبه مشترک بر دشواری ها، همه نیروها برای تخطئه و کارشکنی و عیب جویی بکار می رود. این جنگی است طبقاتی که غالب و مغلوب از آن زیان می برند و ندانسته راه را برای دشمن هموار می سازند و نفرین تاریخ را برای خود می خردند و چه زشت است اگر این اشتباه به نام اسلام انجام پذیرد.

ما و قانون اساسی^۱

تذکری چند درباره اصلاح قانون اساسی حاضر

دکتر ناصر کاتوزیان

باینکه در هیچ نشریه ای به اندازه جنبش درباره پیش نویس قانون اساسی بحث نشده و نهادهای گوناگون آن، مانند شورای نگهبان و ولایت فقیه و رابطه آن با حاکمیت ملی، مورد مطالعه قرار نگرفته است، باز هم خوانندگان آگاه و باریک بین از ما می خواهند که نظر خود را به گونه ای قاطع و روشن درباره طرح مجلس خبرگان و نقایص آن و اموری که نیاز به تجدیدنظر و اصلاح دارد بازگو کنیم. این خواسته کاملاً بجای و مورد تشکر ما است. به ویژه، اکنون که وعده داده شده است با پیشنهاد و تصویب متممی بر قانون اساسی این نقایص جبران می شود، بر ما است که پیشنهادهای خود را ارائه کنیم و انتظاری را که انقلاب و مردم ما از قانون اساسی «جمهوری اسلامی» دارند باز می نمایم:

تحلیل یکایک اصول طرح مصوب، در این زمان کاری بیهوده است. چراکه تا این شماره جنبش به دست مردم برسد کار تصویب نهایی قانون نیز به پایان رسیده است. از این گذشته، مجلس خبرگان کار تهیه پیش نویس نهایی را به پایان رسانده است و دیگر امکان رعایت نکات حقوقی و فنی را در آن ندارد. آنچه را باید در زمان خود، گفتیم و برای نمایندگان فرستادیم و از این حیث در وجدان خود احساس قصوری نمی کنیم. خدا کند آنان که شنیدند نیز در وجدان خود احساس آسودگی کنند که همه نظرها را شنیدند و بهترین را برگزیدند. اکنون نیز اصلاحات مهمی را که انتظار داریم در قانون اساسی انجام شود، با توجه به متن تصویب شده در مجلس خبرگان، یادآور می شویم و

۱. هفته نامه جنبش، ۱۲ آذر ۱۳۵۸، شماره ۶۷، ص ۱۵.

خوانندگان کنجکاو و آگاه می‌توانند توجیه آن را در خلال مقاله‌های پیشین جنبش جستجو کنند. باشد که گوش شنوایی پیام ما را بشنود و میثاق ملی را به‌گونه‌ای مطلوب و پایدار درآورد:

۱. نخستین اصلی که به‌عنوان متمم باید به قانون اساسی افزوده شود، امکان و طریقه تجدیدنظر در آن است؛ زیرا هراندازه در کمال و نفوذ این قانون مبالغه شود، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که مصون از خطا است. به‌ویژه، نیازهای عمومی و ضرورت‌های اجتماعی گاه چنان تغییر می‌یابد که در قانون اساسی نیز باید تجدیدنظر کرد و آن را همگام با وضع جدید ساخت.

۲. چنانکه اقتضای حکومت «جمهوری» است، حاکمیت الهی باید از مدار بسته کنونی (رهبری - شورای نگهبان - مجلس خبرگان) خارج شود و به عموم تعلق گیرد تا جایی که بتوان گفت در چهارچوب احکام اسلامی مردم حرف آخر را می‌زنند و شیوه زندگی و اداره خود را برمی‌گزینند. برای رسیدن به این منظور، شورای نگهبان باید از صورت کنونی که شباهت کامل به یک سنای پر قدرت دارد، به دادگاهی تبدیل شود که تنها وظیفه‌اش حفظ قانون اساسی و نگاهبانی از اصول شرعی باشد. در این دادگاه، باید مقام‌های معینی حق اقامه دعوی داشته باشند و صلاحیت آن به‌دقت معلوم شود، نه اینکه تمام قوانین برای تأیید و تنفیذ به شورا برود.

در درون شورای نگهبان نیز تبعیض بین اعضای منتخب رهبر و مجلس شورای ملی از بین برود و «نظام شورا» بر آن حکومت کند. برای مثال، چگونه است که اعضای منتخب مجلس شورای ملی، حتی در جایی که بین فقیهان درباره شرعی بودن قوانین اختلاف است، حق دخالت ندارند، ولی فقیهان در تمام مسائل حقوقی و اقتصادی و سیاسی که در نگاهبانی از قانون اساسی مطرح می‌شود حق اظهار نظر دارند؟

در انتخاب رئیس‌جمهوری نیز باید حاکمیت مردم در تمیز شرایط منتخب خود تأمین شود و «شورای نگهبان» این حق را به خود اختصاص ندهد. شرط مربوط به سن یا تابعیت رئیس‌جمهور را که در زمره مسائل بدیهی و قاطع است و اعمال نظری در آن نمی‌توان کرد، انجمن نظارت بر انتخابات تشخیص می‌دهد و از آن زیان عمده‌ای به بار نمی‌آید. ولی هرگاه بنا شود که شرایط نظری و قابل‌بحثی مانند «مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» در اختیار مقام دیگری جز مردم انتخاب‌کننده قرار گیرد، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که مردم در انتخاب رئیس‌جمهور آزادند؛ زیرا تنها کسانی می‌توانند در این میدان مردمی به رقابت بپردازند که موردپسند شورای نگهبان باشند.

این تعارض را چگونه می‌توان رفع کرد که اکثریت قاطع مردم بتوانند شرایط رهبری را احراز کنند (اصل ۱۰۷) ولی از تمیز شرایط لازم در رئیس‌جمهوری عاجز باشند، درحالی که احراز شرایط رهبری به مراتب دشوارتر و فنی‌تر است؟ بنابراین، داور صلاحیت و امانت و تقوای رئیس‌جمهور باید خود مردم باشند.

۳. رهبری مذهبی و مرجعیت تقلید شیعیان را نباید با اموری مانند فرماندهی کل قوا و اعلان‌جنگ و صلح و عزل و نصب رئیس‌جمهور آلوده کرد و مسائلی را به مقام روحانی واگذار کرد که در آن

۱۲۵۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هیچ تخصصی ندارد؛ و همچنین، قانون اساسی که برای ایجاد نظم و تعیین صلاحیت‌ها تدوین می‌شود، نباید باعث ایجاد مراکز قدرت گوناگون گردد و ماده اصلی نزاع را فراهم آورد.

۴. در مورد حقوق ملت و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، نباید حقوق و آزادی‌ها منوط به اموری قابل تأویل و تفسیر گردد تا زمینه سوءاستفاده را در آینده فراهم سازد. به‌ویژه باید ترتیبی اتخاذ کرد که حدود آزادی‌ها معین و در صلاحیت قانون‌گذار قرار گیرد و قوه مجریه نتواند آن را به میل خود تعبیر و اجرا کند.

۵. برای جلوگیری از تکاثر و به‌ویژه پرهیز از ایجاد مالکیت‌های بزرگ در زمین‌های کشاورزی و انحصارهای صنعتی باید به‌صراحت میزان مالکیت در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی محدود به «اضرار به منافع عمومی» شود و تعیین این حدود به قانون‌گذار واگذار گردد تا در آینده مجلس و ملت ایران بتواند، با توجه به اوضاع و احوال اقتصادی و ضرورت‌های اجتماعی هر زمان، مفهوم «اضرار به منافع عمومی» را معنی کند. این مفهوم به‌طور ضمنی در اصل ۴۴ نیز آمده است و باید مورد تأکید قرار گیرد.

۶. اصول موهنی که ممکن است برای یک‌بار مفید باشد یا احتمال فایده آن در امور استثنایی می‌رود (مانند اخذ ثروت‌هایی که از راه ربا و غصب و قمار و سوءاستفاده‌ها در رژیم گذشته به‌دست آمده و همچنین کنترل دارائی رهبر و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و خانواده‌های آنان) نبایستی در زمره نهادهای اساسی جمهوری اسلامی قرار گیرد. به‌ویژه که اخذ ثروت‌های نامشروع، به استناد اصل ۴۷ و با ماده‌واحدی از قوانین عادی نیز امکان دارد.

۷. بخش دوم اصل ۸۵ باقاعده مندرج در بخش نخست آن متعارض است؛ زیرا اگر قبول کنیم که سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست، چه تفاوت می‌کند که تفویض اختیار قانون‌گذاری به فرد معین یا قوه مجریه یا کمیسیون‌های مجلس باشد؟ به‌اضافه باتجربه‌های ناگواری که تاریخ قانون‌گذاری در کشور ما دارد، لازم است که از تفویض اختیار و ایجاد قوانین موقت و آزمایشی، بهر صورت که باشد پرهیز شود و قانون‌گذار آن را به‌عنوان استثنای بر اصل نیز نپذیرد.

۸. تفسیر قانون اساسی از مسائل بسیار مهم و پیچیده نظام قانون‌گذاری است و واگذاردن آن به شورای نگهبان خطرناک به نظر می‌رسد؛ زیرا با این ترتیب شورای نگهبان می‌تواند، در هر مورد که ضروری باشد، اراده خود را زیر عنوان «تفسیر قانون اساسی» بر همه قوا و از جمله مجلس شورای ملی تحمیل کند (اصل ۹۸).

۹. شورای عالی قضایی باید مرکب از نمایندگان قضات تمام استان‌ها باشد و منحصر به قضات عالی‌رتبه در مرکز نشود. به همین جهت، باید قضات هر استان نماینده‌ای از میان خود انتخاب و به این شورا بفرستند تا با شرکت رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور به امور دادگستری پردازند و شورای عالی قضایی، به‌گونه‌ای که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، این مقصود را تأمین نمی‌کند (اصل ۱۵۸).

۱۰. مصونیت شغلی قضات باید تأمین شود تا استقلال کافی در صدور رأی داشته باشند و زیر نفوذ هیچ مقامی قرار نگیرند. ولی در اصل ۱۶۴ قانون اساسی، این مصونیت به بهانه «اقتضای مصلحت جامعه» از بین رفته است و بایستی اصلاح شود.

۱۱. در اصل ۱۶۷ امکان اجتهاد و رعایت مصالح عمومی و عرف از قاضی سلب شده است، زیرا اگر حکم دعوی را در قوانین نیابد بایستی «با استناد به منابع حکم قضیه را صادر نماید» درحالی که وجود احکام امضایی در قوانین اسلامی نشان می‌دهد که تا چه اندازه اسلام به عرف و عادت و ضرورت‌های اجتماعی توجه داشته است.

۱۲. مسئولیت قضات در برابر اصحاب دعوی نسبت به تقصیرهای غیر عمدی خود، آنان را در وضع بسیار دشواری قرار می‌دهد؛ زیرا از سوئی هیچ دادرسی نمی‌تواند خود را مصون از خطا بداند و از سوی دیگر موضوع دعاوی گاه چندان مهم و باارزش است که از طاقت مالی قاضی بیرون به نظر می‌رسد؛ بنابراین، اصل ۱۷۱ باید محدود به عمد شود.

۱۳. برای حفظ حقوق انسانی، باید مجازات تابع قانون باشد که در زمان ارتکاب جرم معتبر بوده است؛ یعنی، اگر بعد از وقوع جرم مجازات آن شدیدتر شود. مجازات جدید را نتوان درباره مجرم اعمال کرد. اصل ۱۶۹ در این باره ناقص است؛ زیرا به موجب آن هیچ عملی را نمی‌توان بر طبق قانون جدید جرم محسوب کرد. درحالی که ممکن است عملی در زمان ارتکاب نیز جرم باشد ولی قانون جدید بر مجازات آن بیفزاید.

جناب مولوی عبدالعزیز و کاپیتولاسیون داخلی^۱

م. فروزانفر

چندی پیش جناب مولوی عبدالعزیز در مجلس بازرسی «مرحوم» پیش نویس قانون اساسی پشت تریبون آمدند و سخنانی ایراد کردند، جریان امر را تلوزیون پخش می‌کرد و من هم جزء مشتاقانی بودم که صحنه‌های مجلس شیوخ را تماشا می‌کنند و جناب ایشان را زیارت کردم. جناب مولوی عبدالعزیز که به نام مردم بلوچستان سخن می‌گفتند ابتدا شرحی در مذمت انحصارطلبی بیان داشته و شیوخ معظم شرکت‌کننده در آن مجلس را به رعایت جانب سایر اقشار فرا خواندند که الحق سخنانی پر مغز بود و با صراحت و شجاعت بیان شد و بالاخره پیشنهاد خودشان را ارائه دادند که اگر غلط نکنم و خلاصه و چکیده‌اش این بود که: پیروان مذاهب غیر اسلامی غیر شیعه در امور جزایی و حقوقی حق داشته باشند از مقررات مذهبی خود متابعت کنند و در دادگاه‌هایی که به وسیله‌ی علمای مذهب خود تشکیل می‌دهند این مقررات را اجرا کنند. توجه بفرمایید که تکیه جناب مولوی عبدالعزیز بر روی کلمات حقوقی و جزایی بود و ایشان پس از پایان نطق خود در همان جلسه این پیشنهاد را چندین بار تکرار کردند و با پشتکار خستگی‌ناپذیر نوشته‌ای را که در این مورد تهیه کرده بود مکرر خواندند و کلمات حقوقی و جزایی را با آهنگ خاصی به میان می‌آوردند. نظیر همین پیشنهاد را با

۱ هفته نامه جنبش، دوشنبه سی‌ام مهرماه ۱۳۵۸، شماره ۶۱، صص ۱ و ۶.

ملایمتی بیشتر و از پس پرده‌ای پشت ملایمت دیپلماتیک نماینده‌ی زردشتیان که ایشان هم در کسوت روحانیون زردشتی هستند عنوان می‌کردند و گمان می‌برم که آرامنه و آشوری‌ها و یهودیان هم چنین توقعی دارند، از لابلای حرف‌های ایشان این خواسته به روشنی دیده می‌شود، دادگاه اختصاصی می‌خواهند و اجرای مقررات خودشان را انتظار دارند.

روز بعد در روزنامه‌ها اعلامیه‌ای از صابئین مقیم خوزستان منتشر شد و استاد محیط طباطبائی در اصالت این دین و اینکه اینان در زمره‌ی موحدان هستند و مانند زردشتیان و یهود و آرامنه و آشوریان می‌توانند رعایت حقوق خود را طلب کنند مقاله‌ای علمی و محققانه منتشر کردند، که از این قبیل مذاهب قدیمی که بتوان در مورد قدمت و اصالت آن‌ها از کتب تاریخ و ادیان شناسی شواهدی آورد در ایران فراوان دیده می‌شود. در شرق ایران معتقدان به نوعی معتقدات شبه صابئین دیده می‌شوند و در کردستان نیز جابجا پیروان مذاهب قدیمی قدیم‌تر از اسلام دیده می‌شوند. در مناطق سبزوار و نیشابور و اطراف بیرجند (قهبستان) شیعیان هفت امامی یعنی اسماعیلیه کم نیستند و حتی از این زمره عده‌ای در جنوب کرمان زندگی می‌کنند. پیروان صوفیه در انواع مختلف از نقشبندیه و نوربخشیه و فرق نعمت‌اللهی فراوانند. سخن را کوتاه کنم مگر نه اینست که اصطلاح هفتاد و دو ملت را شنیده و آن را میشناسیم و مگر نه اینست که می‌دانیم منظور از ملت در این اصطلاح پیروان مذهب خاص و هفتاد و دو ملت و جنگ بین هفتاد و دو ملت به معنای هفتاد و دو فرقه‌ی مذهبی و نزاع و رقابت بین آنان است.

* چرا چنین گفتگوی در مجلس شیوخ پیش می‌آید و چرا جناب مولوی عبدالعزیز که سخنگوی پرحده‌ترین گروه‌های غیر شیعه می‌باشد این طور با ابرام می‌خواهد که اجازه داده شود در امور «حقوقی و جزایی» مقررات خاص، جدا از مقررات عام و کلی مملکتی، برای پیروان مذاهب غیرشیعه رعایت گردد. در کجای دنیا چنین اختصاصی وجود دارد؟ اجازه بدهید برای فهم مطلب به عقب برگردیم، مردانی را به یاد بیاوریم که قانون ۱۳۲۴ هجری قمری، یعنی قانون اساسی مشروطیت را نوشتند یعنی آنان هرگز در متن قانون اساسی چنین اختصاصی را قایل نشده‌اند ولی در عمل نمایندگان اختصاصی زرتشتیان و آرامنه و یهود را در مجلس شورای ملی، حتی قبل از نوشتن قانون اساسی، قبول کرده بودند. چرا چنین کردند؟ دقت کنیم! آن‌ها در مرحله‌ای بودند که از یک مردم متفرق در سرزمینی به نام ایران که در آن چیزی به نام ملت به مفهوم امروزی آن وجود نداشت می‌خواستند ملتی واحد بسازند. آن‌ها می‌خواستند اصطلاح ملل متنوعه را که به پیروان ادیان و مذاهب مختلف ساکن ایران تلقی می‌شد بردارند. از بین ببرند و به جای آن اصطلاح ملت ایران را بسازند. برای ساختن چنین وحدتی لازم بود که ملل متنوعه‌ی جدا از هم را به نزدیکی با یکدیگر به ادغام شدم با یکدیگر فرا بخوانند و پیشبینی نماینده‌ی اختصاصی برای یهود و نصارا و زرتشتیان از این بابت بود که این گروه‌های مذهبی را در زندگی مشترک و واحد ملت ایران مشارکت داده باشند.

* ساختن ملت واحد در درجه‌ی اول به معنای ساختن قانون واحد است. قانون واحد عبارت است از این قانونی که در محدوده‌ی مرزهای سیاسی یک مملکت بر همه‌ی کسانی که در داخل آن مرزها زندگی می‌کنند حکومت داشته باشد و معنای وحدت ملی این است. اگر در یک مملکتی به

عده‌ای از سکنه‌ی آن مملکت حق داده شود که از قانون عام آن مملکت اطاعت نکنند و برای خودشان قانون اختصاصی و دادگاه اختصاصی داشته باشند، در واقع به اصل وحدت ملی لطمه وارد آمده است و بلکه وحدت ملی از بین رفته است. آن دسته‌ای از اتباع مملکت که دارای چنین امتیازی باشند، در واقع دارای همان امتیاز شده‌اند که اتباع خارجی دارند. نه! بلکه بالاتر! زیرا اتباع خارجی فقط در بعضی از قواعد، فقط در بعضی از قواعد، یعنی در قواعد ازدواج و طلاق و ارث و وصیت حق دارند که در داخل مرزهای کشور ایران از قواعد مملکت خودشان پیروی کنند. که باز هم برای روشن شدن مطلب و جا گرفتن مطلب در ذهن خواننده تصریح می‌کنم که این استثنا فقط مربوط به مقررات مربوط به ازدواج و طلاق و ارث و وصیت است نه سایر قوانین و از نظر قوانین جزایی عینی تعیین جرم و مجازات‌ها، قوانین راجع به اموال و قراردادهای و اطاعت از دادگاه‌ها اتباع خارجه هم در موقعی که در داخل مملکت ما سکونت دارند باید از قوانین مملکت ما، قوانین حاکم در مملکت ما اطاعت کنند که اگر از این جهت استثنا شوند و از قوانین خودشان بخواهند اطاعت کنند این می‌شود کاپیتولاسیون. که این کلمه زشت کاپیتولاسیون چیزی جز این نیست که یک تبعه‌ی خارجی که در مملکت ما زندگی می‌کند، بخواهد در مورد مقررات حقوقی و جزایی از مقررات مملکت خودش اطاعت کند و حاکمیت قانون ما و حاکمیت دادگاه‌های ما را نسبت به خودش قبول نداشته باشد. آیا چیزی که جناب مولوی عبدالعزیز طلب می‌فرمایند شبیه این نیست؟ من نمی‌خواهم جناب ایشان و سایر نمایندگان اقلیت‌های مذهبی را که در مجلس شیوخ شرکت فرموده‌اند تخطئه کنم بلکه حتی می‌خواهم به آن‌ها حق بدهم که در شرایطی که پیش آمده است آن‌ها حق دارند بر چنین خواسته‌ای پافشاری کنند. اما ببینیم چه چیزی پیش آمده است که آن‌ها را این همه نگران کرده است و آن‌ها را وادار کرده است مانند خارجی‌ان که در دوره‌ی استبداد، کاپیتولاسیون را شرط داشتن رابطه با ایران می‌دانستند این کاپیتولاسیون داخلی را طلب کنند و بر سر آن پافشاری کنند.

* گفتیم که متفکران صدر مشروطیت، مردانی که با بینشی ژرف سنگ‌های بنای ق ۶۶۰۱ یک ملت، یک ملت به معنای حقوقی و سیاسی را آغاز کرده بودند کوشش می‌کردند به این کلمات «ملت ایران» مفهوم و محتوای واقعی، یعنی معنا و محتوای حقوقی و سیاسی، بدهند و اولین قدم خود را به این ترتیب برداشتند که به پیروان ادیان غیرمسلمان، به یهود، به ارامنه، به زردشتیان حق مشارکت در زندگی سیاسی بدهند زیرا اینان تا پیش از آن از این حقوق محروم بودند و در جامعه‌ی آن روزی ایران محصور و محدود، توسری خورده و ترسناک زندگی می‌کردند. یک زندگی عاریتی داشتند. در محل‌های محصور زندگی می‌کردند. پیرمردان ما روایت می‌کردند و این روایت درست است و اگر نقل می‌کنم برای تصویر کردن صعوبت وضع آن روزهاست که در روزهای بارانی زردشتیان در یزد و کرمان حق یا جرات خروج از خانه خود را نداشتند. در چنین اوضاع و احوالی بود که مردان عاقبت اندیش، مردان وطن‌پرست، در آن روزگار که تعصب مذهبی در اوجی بالاتر از امروز بود، آمدند و نمایندگان ایرانیان غیر شیعه را در زندگی سیاسی مشارکت دادند تا پایه‌های «ملت ایران» ساخته شود، نه این که در ایران باز ملل متنوعه زندگی کنند. پس از آن، آنانی که دنبال این خط بودند چه کردند؟ قدم به قدم شروع کردند به ساختن قوانین یکدست و یکنواخت برای همه‌ی «ملت ایران». طوری

قانون نوشتند که برای پیروان همه‌ی مذاهب، برای همه‌ی ملل متنوعه قابل قبول باشد که در این سرزمین به جای اینکه ملل متنوعه با دشمنی و کینه نسبت به هم زندگی کنند یک ملت واحد با قانون واحد زندگی کند. قانون مجازاتی نوشتند که نه تنها همه ملت ایران را در برگیرد و بر همه‌ی ملت صرفنظر از اینکه سیاسی و مذهبی دارد حکومت کند بلکه بتواند بر اتباع خارجی هم که در ایران زندگی می‌کند حکومت داشته باشد. قانون تشکیل دادگاه‌ها و طرز دادرسی نوشتند که همه را دربرگیرد و کسی نخواهد از آن تخطی کند و به کسی بهانه‌ی تشکیل دادگاه اختصاصی به دست ندهد. آیا این‌ها را فراموش کرده‌ایم یا می‌خواهیم فراموش کنیم؟ و حتی در نوشتن قانون مدنی هم سعی کردند این خصلت وحدت و عمومیت و دوام در آن غلبه داشته باشد و کم کم همه‌ی مردم اعم از شیعه و سنی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان به آن عادت کنند و آن را قبول نمایند. اما امروز که جناب مولوی عبدالعزیز احساس خطر می‌کند و می‌خواهد که در امور حقوقی و جزایی مستقل باشد و می‌خواهد دادگاه مستقل داشته باشد و این معنی را به الحان و اصوات مختلف نمایندگان اقلیت‌های مذهبی دیگر تایید می‌کنند برای این است که احساس می‌کنند بنای قانونگذاری دارد به طرفی می‌رود که مفهوم «ملت ایران» متلاشی می‌شود و جای آن را باز «ملل متنوعه» بگیرد که در چنین صورتی هر کدام از این ملل متنوعه به خودش حق می‌دهد که طالب اجرای قانون خاص خود و طالب دادگاه اختصاصی خود باشد و این می‌شود کاپیتولاسیون داخلی و این است آن خطری که آینده‌ی ما را تهدید می‌کند.

روشن کردن جهت خطرناک این خط حرکت و تجزیه و تحلیل مسئله از جهت علمی و فنی در حوصله‌ی یک روزنامه‌ی هفتگی نیست. این چیزی است که باید در مجلات ماهیانه به آن پرداخته شود ولی اینک همگان باید وخامت اوضاع را درک کنند و بدانند این حرکت یک بعدی که متأسفانه شیوخ معظم جمع شده در مجلس بازرسی هم بر آن صحه می‌گذارند و نه تنها صحه می‌گذارند بلکه در پیشاپیش آن هستند چیزی است که درست معکوس حرکتی که امثال مرحوم طباطبائی، بهبهانی، مدرس، شیخ ابراهیم زنجانی، محمد خیابانی (از روحانیون) مشیرالدوله و مصدق و دهخدا و صوراسرافیل (از سیاستمداران) داشتند. این وضع بازگشت به آن جامعه‌ای است که قبل از مشروطیت وجود داشته است نتیجه‌ی این کار از هم گسیختن مفهوم ملت ایران است. چنین کاری درست است؟ مصلحت است؟ آیا صلابت ملت ایران و تجسم مادی محکم و یکدستی که در طول نزدیک به یک قرن پیدا کرده است به آسانی اجازه می‌دهد که از هم گسیخته شود و یا این کار آغاز درگیری‌های خونین خواهد بود.

سخن سر بسته گفتم خوانندگان خود اهل درد هستند، همه می‌دانیم، همه تاریخ خوانده‌ایم تعصباتی را که حکومت صفویه دامن زد و اوج داد به چه عکس‌العمل خونینی منتهی شد، چگونه افغان‌ها با دامن زدن تعصب متقابل علیه این تعصبات قیام کردند و پایتخت شیعیان جهان را در هم کوبیدند و چگونه شهرهای ایران را قتل عام کردند و بالاخره چگونه این تعصبات به جدا شدن افغانستان منتهی شد. نادرشاه چه کوشش‌ها برای نشان دادن این تعصبات کرد و بالاخره کوشش دوپست ساله مردم ایران برای آن‌که یک وحدت سیاسی را جانشین تفرقه مذهبی کنند ثمر داد و انقلاب

مشروطیت بالاخره توانست زندگی مسالمت آمیز به پیروان ادیان و مذاهب مختلف از مسلمان و غیر مسلمان هدیه کند. این‌ها را همه خوانده ایم. یک مرور مجدد بر محفوظات ضرورت دارد تا بدانیم در چه خطی هستیم و در چه خطی باید حرکت کنیم و به چه راهی باید برویم. آیا تاریخ فقط برای آنست که انسان بخواند و فقط سرگرم شود؟ برای آنست که انسان بداند اسلاف او چه اشتباهاتی کرده‌اند و او هم همان اشتباهات را بکند یا فایده‌ی دیگری هم دارد و اثر دیگری دارد؟

امام باید ریاست جمهوری ایران را برای مادام العمر قبول کند^۱

شیخ صادق خلخالی

به مناسبت بعثت رسول اکرم (ص) عصر دیروز از سوی سازمان فدائیان اسلام مراسمی در محل باشگاه افسران برگزار شد. در این مراسم آیت الله شیخ صادق خلخالی طی سخنانی اظهار داشت پس از ایجاد جمهوری اسلامی در ایران دو مسئله دیگر نیز وجود دارد که اول آن مسئله تصویب قانون اساسی و دوم مسئله تعیین ریاست جمهوری در ایران است و اما مسئله اول یعنی قانون اساسی من باید بگویم که قانون اساسی ما قانون پیغمبر است قانون اساسی ما قانون خداست و ما احتیاج به تصویب قانون اساسی نداریم زیرا قانون اساسی ما قرآن است با این وجود ملت ایران با رفراندومی که انجام داد کلیه اختیارات خود را به شخص امام خمینی سپرد و از نظر من همین [ناخوانا] کافی است که شخص امام قانون را ببیند و آنرا تصویب کند و دیگر احتیاج به تشکیل مجلس موسسان ندارد. آنها که می‌گویند باید مجلس موسسان ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفری تشکیل شود می‌خواهند پس مانده‌های ساواک قدرت بگیرد و جمهوری اسلامی را نابود کنند ما حتی احتیاج به تشکیل مجلس موسسان ۷۵ نفری هم نداریم و اگر خود امام تصویب نمایند کافی است. مسئله دوم یعنی مسئله ریاست جمهوری من معتقدم که باید در پیش نویس قانون اساسی کشور نوشته شود که زمانی که شخص امام زنده هستند (که امیدوارم عمر ایشان هر چه بیشتر باشد) ریاست جمهوری این مملکت شخص امام باشند و بعد از ایشان به همان ترتیب چهار سال یکبار شخص ریاست جمهوری از طرف مردم انتخاب گردد. من از تمام ملت ایران می‌خواهم که با نامه، تلگرام و یا حتی خود آنها به منزل امام مراجعه کنند و در مقابل منزل ایشان متحصن شوند و از امام بخواهند که ریاست جمهوری این مملکت را قبول کنند. ما نباید از غرب بترسیم ما نمی‌خواهیم که قانون اساسی و رئیس جمهوری غربی داشته باشیم ما می‌خواهیم که ریاست جمهوری این مملکت مادام العمر با شخص امام باشد. من خودم هم همراه مردم به خانه امام می‌روم و متحصن می‌شوم و از ایشان می‌خواهم که این عنوان را قبول کند ما غیر از ریاست جمهوری امام خمینی چیز دیگری نمی‌خواهیم.

استثنا و قاعده در ولایت فقیه^۱

کار نیکان را قیاس از خودمگیر (اسلام کاظمیه)

مباحثه و گفتگو در مسأله‌ی ولایت فقیه به اوج رسیده است. در یک محیط کاملاً آزاد می‌شد که صاحب‌نظران و گروه‌های مختلف در آن مسأله حتی به عنوان یک مسأله‌ی سیاسی - اجتماعی وارد بحث شوند ولی اکنون گفتگو منحصر به متشرعین شده است.

نمی‌توان انکار کرد که افراد و گروه‌هایی در همین ایران فراوانند که نسبت به اصل مسأله شک می‌کنند یا آن را از بیخ و بن قبول ندارند. این افراد و گروه‌ها و احزاب یکسره خود را از ورود به گفتگو کنار کشیده‌اند و اظهار آشنائی با موضوع نمی‌کنند. اینها دو دسته‌اند، دسته‌ای که بی‌تفاوت از کنار چنین مسائلی می‌گذرند و تجربه‌ی عملی انحطاط را می‌دانند. فی‌المثل لزوم حضور قانونی چهار مجتهد را در مجلس قانونگذاری در دوران هشتاد ساله‌ی مشروطیت دیده‌اند و این تجربه را که می‌توان در اوضاع و احوالی دیگر مثلاً دانشی معدوم^۱ را به عنوان نماینده‌ی روحانیت در مجلس شورای انقلاب سفید نشانید تجربه کرده‌اند. دسته‌ی دیگر آنها که با علاقه و پشتکار و به صورت سازمان یافته در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند ولی در اوضاع و احوال کنونی هرگز صلاح نمی‌بینند در بحث شرکت کنند و مخالفت خود را با مسأله‌ای که از بیخ و بن قبولش ندارند و ابراز کنند، این دسته حتی قضیه را تایید هم می‌کنند و تسلیم قدرت غالبند تا از داخل جریان رانده نشوند ولی منتظر فرصتند چون ایمان دارند که عامل تعیین کننده و نهایی در تعیین سرنوشت عامل خارجی است، غرب یا شرق، یا توافق یا ائتلافی میان هر دو بر سر تقسیم غنائم هر دو در کمین تا از پس یک بحران وارد معرکه شوند و ضربه‌ی نهائی را فرود آورند.

اما گروه سومی نیز هستند که نه تنها واقعتاً انقلاب ایران را با سرشت اسلامی پذیرفته‌اند، بلکه در آن شرکت فعالانه داشته‌اند و دارند و به همین علت حق دارند نگران سرنوشت آن باشند. این گروه تمام خبرهای طرح مسأله‌ی ولایت فقیه را در مجلس مشورتی بررسی قانون اساسی و در خارج با علاقه دنبال می‌کنند و به خود حق می‌دهند در قضایای مورد اختلاف میان متشرعین مثل اصل ولایت، حوزه‌ی اقتدار و عمل فقیه اعلم، میزان دخالت او در امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و امور عمومی و خصوصی جامعه و غیره و غیره دخالت کنند و نظری ابراز کنند.

تاکنون اساسی‌ترین سوال‌هایی که در برابر حوزه‌ی اقتدار فقیه گذاشته شده سوال‌های آقای احمد خمینی است. جواب‌هایی که به دسته اول سوال‌های ایشان داده شد همه دیدند و شنیدند که نه کافی بود و نه حل‌کننده‌ی اشکال، دسته‌ی دوم سوال‌ها امروز که شبیه است و این سطور نوشته می‌شود منتشر شد و باز مخاطب سوال آیت الله منتظری روحانی مجاهد و مبارزی که همه از سوابق مجاهدات ایشان اطلاع داریم و جنبش در دوران انتشار مخفی خود به شهادت صفحاتش پیوسته معترض به توقیف و شکنجه‌ی ایشان به وسیله دستگاه وژگون شده‌ی استبداد بوده است و ایشان اکنون به وسیله‌ی دستگاه‌های ارتباط جمعی (فقیه عالیقدر) خوانده می‌شوند. اما معلوم نیست که به

سوال‌های دوم آقای احمد خمینی به همان صورت سوال‌های اول جواب خواهند داد و اگر ایشان چنین کنند چه کسی این سوال‌ها را بی جواب نخواهد گذاشت؟ بخصوص آخرین سوال را که مطابق با اساس تشیع است. یعنی اگر در یک زمان چند نفر خود را فقیه اعلم دانستند و پیروانی هم داشتند قضیه به چه صورت حل می‌شود. من نگران اینم که این روزها حتی آشیخ محمود مساله گوی پیر خانواده‌ی ما هم خود را فقیه می‌داند و احکامی در جمع مستمعین خود صادر می‌کند که بیا و ببین... تاریخ را به دوران ولایت علی(ع) نبریم و پس از او به اینسو را خاطر نشان نکنیم. دوران جنبش مشروطه را بگنجانیم سرگذشت احکام مرحومان سید محمد طباطبائی و بهبهانی و شیخ فضل الله نوری را، در همین جنبش هم یاد کردیم که سید طباطبائی با آن همه قداست و تأثیری که در تاریخ گذاشت در یادداشت‌های اخیر عمرش علاوه بر قضاوت درباره‌ی شیخ فضل الله درباره‌ی بهبهانی هم قضاوت می‌کند و از سیاست انگلیس می‌نالند.

عیب کار اینجاست که حضرات بی‌توجه به قوانین حاکم بر جامعه و نگرش تاریخی و اجتماعی، در اصول حوزه‌ی اختیارات فقیه می‌خواهند یک امر خاص را تعمیم دهند و از استثنا قاعده بسازند. برای شناختن علل نفوذ بلامنازع امام خمینی به عنوان فقیه و رهبر انقلاب ایران آیا درست است که مساله را به طور مجرد و مجزا طرح کنیم یا بهتر است با توجه به احوال خصوصی و شخصی و پایداری و پافشاری و سازش ناپذیری ایشان به سیر تاریخی حوادثی که امام خمینی را به صورت رهبر بلامنازع انقلاب ایران درآورد نیز توجهی داشته باشیم. اگر چنین نکنیم، یعنی مجموعه‌ی حوادث و وقایع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیم قرن اخیر را در به وجود آمدن انقلاب ایران و رهبری رهبر آن ندیده بگیریم و اصل را تنها بر فقاهت امام بگذاریم با دیدی قشری و سطحی تمام واقعیات مبارزات مردم ایران را بی‌بها شمرده‌ایم و این حتی با عقیده‌ی خود رهبر انقلاب مغایر است که به جمعیت خطاب می‌کند و «همه چیز خود شما هستید» و به این صورت راه را برای هرگونه فساد اجتماعی آینده در امور سیاسی و اجتماعی مردم باز کرده‌ایم. اما متأسفانه در فضای حاکم فعلی نیروهای فشار اصرار بر همین نگرش سطحی به اوضاع و احوال دارند که نمی‌شود گفت نتیجه‌ی آن در آینده معلوم خواهد شد بلکه با کمال تأسف آثار ناشی از قشری‌گری همین امروز در گوشه و کنار بروز و ظهور کرده است و عاقبت آن بسته به واقع بینی دستگاه رهبری و حکومت است.

باید به این واقعیت ملموس توجه داشته باشیم که میرزای شیرازی و سید محمد طباطبائی و مدرس تکرار شدنی نیستند و هر یک از آنان و احکام و حرکات اجتماعی آنان مخصوص و مربوط به عصر خود آنان بود و به همین ترتیب امام خمینی هم در سالها و قرون و اعصار دیگر تالی نخواهد داشت. اگر چه نهضت خمینی ادامه داشته باشد ولی احکام و نواهی رهبر انقلاب در مسائل روز (و نه در حوزه‌ی اجتهاد فقهی) ناچار ادامه نخواهد داشت. هر روز مسائل روز خود را دارد و متأسفانه عمر رهبر، که بر دوام باد، مستدام نخواهد بود.

کسانی که بر مسند مجلس مشاوره‌ی قانون اساسی نشسته‌اند امیدواریم به این حقیقت ساده توجه داشته باشند که قانون اساسی برای عمر یک ملت نوشته می‌شود. مردمی که از زیر بار ظلم و جور و استبداد و عوامل عقب ماندگی مادی و اخلاقی و فرهنگی کمر راست کرده‌اند و به قیمت هفتاد هزار

کشته پس از هشتاد سال این فرصت را پیش آورده‌اند که قانون اساسی تازه‌ای برای آنان نوشته شود که جوابگوی خواسته‌هایشان باشد، مردمی که در آتش شوق رشد اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی و استقلال سیاسی و اجتماعی می‌سوزند و به پیش می‌روند. آیا این مردم را می‌شود به هیچ انگاشت؟... آیا کم بها دادن به خواسته‌های مردم حتی طی کمتر از یک سال و در عین التهاب انقلابی چنان اثر نخواهد کرد که خود را از حوزه‌ی عمل انقلابی کنار بکشند و مردمی که بیش از ۹۸ درصد آنان با شوق و شیفتگی به پای صندوق‌های رای رفتند و به جمهوری اسلامی رای دادند امروز چنان بی‌اعتنایی به انتخابات شوراها کنند که نتیجه‌ی عملشان تمام کارگردانان حکومت انقلابی را دستپاچه کند و درباره‌ی این بی‌اعتنایی اظهارنظر کنند که مردم به علت بی‌سوادی و آشنا نبودن به اصل شوراها از انتخابات استقبال نکردند... مگر همین مردم نبودند که دست کم سی میلیون نفر آنها تا بیست روز پیش از انتخابات شوراها به مدت ده روز یا بیشتر در خیابان‌ها حرکت می‌کردند و فریاد می‌زدند: «شعار طالقانی - شهادت است و شورا!» پس چرا همین‌ها از رفتن به پای صندوق و رای دادن خودداری کردند؟

مردم اندر حسرت یک ذهن علت یاب. امروز هر طلبه‌ی نوجوان و آزاده‌ای که در حدود مقدمات است حق دارد تصور کند و علاقمند باشد که با پشتکار و درس خواندن و تقوا و مبارزه به پای امام برسد ولی هیچ فقیهی نمی‌تواند این تصور را داشته باشد که عقربه‌ی زمان را می‌توان به عقب برگرداند و در مجموعه‌ی حوادث و وقایع جهانی و احوال شخصی امام خمینی دیگری شد. به همین علت به هیچ وجه نمی‌شود حدود و نفوذ کلام و قدرت رهبری و حوزه‌ی عمل رهبر انقلاب را در زمان‌های آینده تعمیم داد. رهبری که با اعتقاد و تکیه بر اصل ولایت فقیه در ابلاغ نخست وزیری مهندس بازرگان قید کرد فقط یک بار از ولایت فقیه در آن اوضاع و احوال استثنائی استفاده می‌کند، یعنی خود اجتهاد کرده است که آن همه دخالت در امور مربوط به مردم فقط یک بار و در آن اوضاع و احوال جایز است و تعمیم و تسری آن بر اشخاص دیگر و در زمانهای دیگر جایز نیست. بیائیم واقع بین باشیم و از استثناها قاعده نسازیم و کار نیکان را قیاس از خود نگیریم.^۱

تحلیلی کوتاه از پیش‌نویس قانون اساسی^۲
همایون الهی (دکتر علوم سیاسی از آلمان فدرال)

صفحه	فهرست مطالب
	۱- پیش‌گفتار
۱	۲- ریاست جمهوری و شیخ دیکتاتوری (۱)
۵	۳- ریاست جمهوری و شیخ دیکتاتوری (۲)

۱ جنبش، ۳۰ مهرماه ۱۳۵۸، شماره‌ی ۶۱، صص ۱ و ۶.

۲ الهی، همایون، تحلیلی کوتاه از پیش‌نویس قانون اساسی، تهران، ۹۴، ۱۳۵۸.

۸	۴- مقام رهبری مذهبی در جمهوری اسلامی
۱۰	۵- شورای نگهبان قانون اساسی
۱۱	۶- برقراری حکومت نظامی
۱۷	۷- دیکتاتوری اونیفرم
	۸- ملاحظات کلی درباره متن پیشنهادی
۲۰	پیش نویس قانون اساسی ۱۳۵۸/۳/۲۶

پیش گفتار

در این لحظات حساس دگرگونی‌ها نویسنده چاپ و انتشار این مقالات را به صورت جزوه جهت ثبت در تاریخ وظیفه وجدانی خویش می‌داند. بدین سان هر گاه در آینده اجرای قانون اساسی به علت عدم توجه به تذکرات و انتقادات انجام شده از سوی افراد و گروه‌ها دچار نابسامانی‌ها و سوء استفاده‌ها گردد تدوین کنندگان کنونی بار مسئولیت کامل را در مقابل نسل‌های آینده و تاریخ به دوش خواهند کشید. برعکس آنان که به طرق مختلفه نظریات خویش را در راه بهتری سازی این قانون بیان داشته‌اند می‌توانند با وجدان آسوده‌تری قدم در راه آینده بگذارند.

دکتر همایون الهی - تهران ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸

ریاست جمهوری و شیخ دیکتاتوری (۱)

مسئله یکی از هدف‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌بایست جلوگیری از رشد دیکتاتوری در ایران باشد. بدین خاطر تدوین روشن و صریح قوانین مربوط به موضع رئیس جمهوری، یکی از وظایف حساس طراحان قانون اساسی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد. هر چند که حکومت‌های جمهوری در دنیا شکل‌های متفاوتی دارند، ولی شاید بتوان آن‌ها را به دو گروه تقسیم نمود: گروهی که در آن رئیس جمهوری مهره اصلی قوه اجرائیه را تشکیل می‌دهد، نظیر امریکا و فرانسه، دوم گروهی که در آن رئیس جمهوری به عنوان «مظهر» کشور است و مسئولیت او را نخست وزیر به عهده دارد نظیر هندوستان و آلمان فدرال.

آن‌طور که در جراید آمده، پایه گذاران قانون اساسی جدید، طریق نخست را برگزیده‌اند. اما برگزیدن این طریق را به دو جهت نایستی در ایران توصیه نمود زیرا که اولاً ایران به علت موقعیت خاص سوق الجیشی دائماً در معرض خطر دسائس ابرقدرت‌ها قرار دارد و این دولت‌ها مشوق پاگرفتن سیستم دیکتاتوری در کشورهای عقب نگهداشته می‌باشند، چرا که فقط در سایه دیکتاتوری و اختناق اعمال شده از جانب او است که آن‌ها قادر خواهند بود هدف‌های امپریالیستی خود را جامه عمل بپوشانند. ثانیاً چون به خاطر اشاعه فرهنگ استعماری، تکروی و ابر مرد شدن یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه ما را تشکیل می‌دهد، بدین ترتیب قرارداد یک رئیس جمهوری در رأس قوه اجرائیه می‌تواند مستقیماً به رشد رژیم دیکتاتوری کمک نماید.

شاید چنین استدلال شود که محدودیت دوره زمامداری شخص رئیس جمهوری و انتخاب وی از طریق رأی مستقیم مردم، دیگر جای نگرانی باقی نمی‌گذارد، اما سیستم‌های دیکتاتوری در جمهوری‌های آفریقائی و امریکای جنوبی نمودار آنست که چگونه شخص رئیس جمهوری با تسلط بر قوه مجریه قادر خواهد بود تا از انجام انتخابات جلوگیری نماید و یا این‌که با دسیسه‌های شناخته شده انتخاب مجدد خویش را ممکن سازد.

اقدامات نیکسون که به عنوان قضیه «واترگیت» مشهور گشته، نمونه بارزی از آنست که حتی عدم امکان رئیس جمهوری جهت انحلال مجلس نیز نمی‌تواند تضمینی برای جلوگیری از رشد دیکتاتوری گردد.

با برگزیدن طریق دوم، یعنی انتخاب رئیس جمهوری به عنوان مظهر کشور خطر ایجاد دیکتاتوری بنحو قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد، هرچند به طور کامل از بین نمی‌رود. به همین علت برای خنثی نمودن هرگونه خطر رشد دیکتاتوری، بایستی وظایف و مسئولیت‌های رئیس جمهوری و نحوه انتخاب او، به خصوص رابطه‌اش با رئیس الوزراء که مسئولیت قوه اجرائیه را در دست خواهد داشت، با بررسی دقیق انجام گیرد.

وظایف و مسئولیت‌ها:

الف- در میان مهمترین این وظایف و مسئولیت‌ها می‌توان توشیح قوانین مصوبه مجلس را توسط رئیس جمهوری نام برد که بایستی جنبه سمبولیک خود را حفظ نماید تا از اعمال نفوذ وی در کار قانون‌گذاری جلوگیری به عمل آید.

ب- به نظر می‌رسد که تعیین و معرفی نخست وزیر به مجلس در جمهوری اسلامی یکی از وظایف محوله به رئیس جمهوری باشد. این می‌تواند به یکی از طرق زیر انجام گیرد (هیئت وزراء در هر صورت ملزم به کسب رأی اعتماد از مجلس خواهند بود):

- نخست وزیر از طرف رئیس جمهوری بدون در نظر گرفتن محدودیتی انتخاب گردد.
- نخست وزیر بایستی لیدر گروه اکثریت در مجلس باشد.
- نخست وزیر الزاماً عضو مجلس باشد.

اتخاذ طریق نخست به رئیس جمهوری این امکان را می‌دهد که افراد تحت نفوذ خویش را نامزد نخست وزیری نموده و بدین ترتیب بطور غیر مستقیم قدرت اجرائیه را کاملاً تحت کنترل خود درآورد هر چند حق استیضاح نمایندگان مجلس می‌تواند بعنوان حربه‌ای در جهت خنثی نمودن این خطر ذکر گردد ولی این حربه‌ای مطمئن نخواهد بود.

طریق دوم یعنی نامزد نمودن لیدر گروه اکثریت در مجلس برای پست نخست وزیری به نظر می‌آید که طبیعی‌ترین انتخاب باشد اما در اینجا یک نکته بسیار مهم بایستی در نظر گرفته شود و آن این‌که یک گروه سیاسی ممکن است در مقایسه با آحاد گروه‌های دیگر دارای اکثریت باشد، ولی در مجموع تعداد نمایندگان در اقلیتی مطلق قرار گیرند.

مثلاً در مجلسی که جمعاً ۲۳۰ نفر نماینده از ۶ گروه سیاسی مختلف عضویت دارند یکی از این گروه‌ها دارای ۷۰ نماینده بوده و ۱۷۰ نماینده باقیمانده در ۵ گروه دیگر متشکل باشند ولی هیچ یک از

۵ گروه به تنهایی دارای ۷۰ نماینده نباشند. در این صورت انتخاب لیدر گروه ۷۰ نفری بعنوان نخست وزیر، به خصوص در کشور ما که مسلماً احزاب متعدد با قدرت‌های محدود بوجود خواهند آمد با ناکامی روبرو گردیده و به تشتت آراء کمک خواهد نمود.

طریق سوم یعنی تأکید بر عضویت نخست وزیر در مجلس بدون در نظر گرفتن موقعیت گروهی‌اش، بنظر می‌آید که راه حل مناسبی را عرضه می‌دارد. مسلماً لیدر گروه و یا گروه‌های ائتلافی که بیشترین رأی را در مجلس دارند طبیعی‌ترین کاندیدای نخست وزیری خواهند بود و جنبه مثبت این طریق بدان‌گونه است که نخست وزیر عملاً منتخب مردم بوده و تحت نفوذ رئیس جمهوری قرار نخواهد گرفت.

انتخاب رئیس جمهوری:

رئیس جمهوری می‌تواند:

الف- با رأی مستقیم مردم انتخاب شود.

ب- با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب شود (از طرف مردم نمایندگان به کنگره‌ای به این منظور فرستاده می‌شود که البته کنگره بعد از تعیین رئیس جمهوری منحل می‌گردد).

ج- توسط نمایندگان مجلس انتخاب شود.

د- توسط اعضاء کنگره‌ای که برای این کار از نمایندگان احزاب سیاسی و اقلیت‌های مذهبی و نمایندگان گروه‌های غیر سیاسی نظیر اتحادیه کارگران و غیره که فقط وظیفه تعیین رئیس جمهوری را دارند، انتخاب شود.

هرگاه در جمهوری اسلامی ایران اصل بر این قرار گیرد که رئیس جمهوری فقط «مظهر» کشور باشد، انتخاب او از طریق رأی مستقیم و یا غیرمستقیم مردم نه تنها لزومی نخواهد داشت بلکه مغایر با این اصل نیز خواهد بود، زیرا امکان ارائه برنامه‌های سیاسی و اقتصادی که لازمه هر مبارزه انتخاباتی است، از آنجائی که رئیس جمهوری نقشی سازنده در سیاست و اقتصاد کشور نبایستی بازی نماید، برای نامزدهای ریاست جمهوری وجود نخواهد داشت. تحت چنین شرایطی برگزاری انتخابات مفهومی ندارد.

انتخاب رئیس جمهوری ممکن است توسط مجلس شورا و از میان نمایندگان این مجلس به عمل آید. در این طریق حزب اکثریت ممکن است با داشتن اکثریت در مجلس شورا، نخست وزیر و رئیس جمهوری را نیز از حزب اکثریت تحمیل نماید و بدین ترتیب کشور به سوی حکومت یک حزبی سوق داده شود.

به نظر می‌رسد که انتخاب رئیس جمهوری توسط کنگره‌ای از نمایندگان احزاب اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های غیر سیاسی مناسب‌ترین راه حل باشد، چرا که همه گروه‌ها مستقیماً در انتخاب رئیس جمهوری سهیم بوده و بدین ترتیب ایفای نقش «مظهر» کشور بودن برای وی آسانتر خواهد بود. نکته مهم این‌که کاندیدای ریاست جمهوری نبایستی عضو حزب یا گروهی باشد و تجدید دوره ریاست جمهوری نیز بهتر است محدود بماند.

ریاست جمهوری و شیخ دیکتاتوری (۲)

هدف بایستی تدوین یک قانون اساسی باشد که با توجه به نیازهای موجود حرکت به سوی یک جامعه توحیدی را ممکن سازد. در این راه کامل ترین قوانین آنهایی هستند که به بهترین وجه ممکن با بافت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه وفق دهند.

تجربه دردناک تدوین قانون اساسی حکومت مشروطه بایستی چراغ راه کنونی ما باشد. طراحان این قانون اساسی به اصطلاح مترقی ترین قوانین را از کشورهای مختلفه یکجا گرد آورده بودند بدون آنکه به امکان اجرای چنین قوانینی در جامعه ایرانی بیندیشند و اشتباه غیرقابل بخشایش دیگر آنکه با قبول ادامه سیستم سلطنتی در حقیقت از همان روز نخست مهر ابطال بر آنچه گرد آورده بودند زدند. اکنون به نظر می رسد که ما می رویم تا بار دیگر مرتکب اشتباهی سهمگین شویم و بدون در نظر گرفتن ساخت و بافت جامعه خود، مقامی به نام مقام ریاست جمهوری را با اختیارات وسیعی در رأس قدرت مجریه قرار دهیم و زمینه ایجاد یک دیکتاتوری جدید را آماده نماییم. از شناخت رئیس جمهوری به عنوان مقتدرترین مرد کشور در جامعه ایران به دو جهت بایستی خودداری شود. اولاً ایران به علت موقعیت خاص سوق الجیشی دائماً در معرض خطر دسایس ابرقدرت ها قرار دارد و این دولت ها مشوق پا گرفتن سیستم دیکتاتوری در کشورهای عقب نگهداشته می باشند، چرا که فقط در سایه دیکتاتوری و اختناق اعمال شده از جانب او است که آن ها قادر خواهند بود هدف های امپریالیستی خود را جامه عمل بپوشانند. ثانیاً به خاطر اشاعه فرهنگ استعماری، تکروی و ابرمرد شدن یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه ما را تشکیل می دهد. بدین ترتیب قرارداد یک رئیس جمهوری در رأس قوه اجراییه و تفویض اختیارات وسیع - آنچنان که در متن پیشنهادی قانون اساسی آمده است - می تواند مستقیماً به رشد رژیم دیکتاتوری کمک نماید.

شاید چنین استدلال شود که محدودیت دوره زمامداری شخص رئیس جمهوری و انتخاب وی از طریق رأی مستقیم مردم، دیگر جای نگرانی باقی نمی گذارد، اما سیستم های دیکتاتوری در جمهوری های افریقائی و امریکای جنوبی و حتی اقدامات ریچارد نیکسون در انتخابات ۱۹۷۲ ایالات متحده آمریکا همگی نمودار آنند که چگونه شخص رئیس جمهوری با تسلط بر قوه مجریه قادر خواهد بود با انجام انتخابات را به تعویق اندازد و یا با دسیسه انتخاب مجدد خویش را ممکن سازد. نگاهی به متن منتشر شده پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان می دهد که رئیس جمهوری چگونه موفق به اعمال نفوذ می گردد:

رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور است (اصل ۱۵) - فرمانده کل قوا است (اصل ۹۳) - او نخست وزیر را انتخاب می نماید (اصل ۸۷) - وزراء به پیشهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهوری تعیین می شوند (اصل ۱۰۳) و قدرت واقعی عزل وزراء نیز در دست او می باشد (اصل ۱۰۸) - نتیجه آنکه وزراء خویش را مدیون و کارگزار شخص رئیس جمهوری می دانند - از جمله این وزراء وزیر کشور است. وزیر کشور استانداران و فرمانداران را انتخاب می نماید استانداران و

فرمانداران مسئول اجرای انتخابات و از جمله انتخاب رئیس جمهوری در سراسر کشور می‌باشند - نظارت شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات (اصل ۷۹) تغییری در وضع نمی‌دهد زیرا یک شورای نگهبانی یازده نفره فقط از طریق وزارت کشور می‌تواند بر امر انتخابات نظارت کند. از آنجایی که رئیس جمهوری وزیر کشور، و وزیر کشور استانداران، و استانداران فرمانداران و غیره را انتخاب می‌نمایند، پس همه این‌ها در انجام نیات و اوامر رئیس جمهوری کوشا خواهند بود و در انتخاب مجدد وی اعمال هر گونه دسیسه‌ای ممکن می‌گردد. محدود شدن انتخاب متوالی رئیس جمهوری تنها برای یک دوره دیگر (اصل ۷۷) ضامن کافی نیست زیرا انتخاب رئیس جمهوری جدید می‌تواند نمایشی بوده و فقط به صورت تغییر مهره درآید. به کار بردن کلمه «متوالی» در اصل ۷۷ نشان می‌دهد که رئیس جمهوری با فاصله یک دوره می‌تواند مجدداً انتخاب گردد - نتیجه آن که بار دیگر دیکتاتوری فردی بوجود خواهد آمد که انتخابات مجدد را به تعویق خواهد افکند و یا دیکتاتوری گروه حاکمه چنان که در رژیم گذشته هر دو نوع آنرا در کنار یکدیگر تجربه نمودیم.

با توجه به این سیر جریانات ترسیم شده حتی می‌توان بدان لحظه اندیشید که گروه حاکمه رژیم گذشته و یا بازماندگان آن‌ها بار دیگر قدرت را در دست گیرند. به عنوان مثال نگاهی به لیست نخست وزیران، و مصادر امور مهم در دوران قبل از انقلاب مشروطیت و دوران بعد از انقلاب مشروطیت و حتی دوره سلسله پهلوی نشان می‌دهد که چگونه گروه حاکمه قاجاریه و فرزندان و نوادگان‌شان تا به امروز بر ما حکومت نموده‌اند. تغییرات در نوع حکومت و حتی رژیم، در گروه حاکمه و گروه حاکم بر کشور تغییراتی چشمگیر بوجود نیاورده بود، اکنون اگر ما در تدوین قانون اساسی سستی به خرج داده و راه برگشت دیکتاتوری را باز بگذاریم همان تفاله‌ها و ریشه‌های گندیده بار دیگر قدرت را به دست گرفته و کشور را بدان‌جا بازمی‌گردانند که قبل از انقلاب مشروطیت بوده است.

اما راه حل پیشنهادی:

- ۱- رئیس جمهوری به عنوان «مظهر کشور» و ناظر بر قوای سه گانه انجام وظیفه بنماید. وی بایستی نقش ارشاد و رهبری را به عهده داشته باشد.
- ۲- انتخاب رئیس جمهوری دو مرحله‌ای باشد. بدین سان که کنگره‌ای که در آن علاوه بر نمایندگان مردم، نمایندگان گروه‌های اقلیت‌های مذهبی و غیر مذهبی شرکت خواهند داشت رئیس جمهوری را انتخاب نمایند.
- ۳- رئیس جمهوری نبایستی در موقع تصدی پست ریاست جمهوری عضو حزب بخصوصی باشد و نمی‌تواند پیش از دو بار در عمرش انتخاب شود.
- ۴- وظایف قوه مجریه به عهده نخست وزیر و هیئت وزرا محول شود.
- ۵- نمایندگان مجلس شورای ملی از بین خود یک نفر را به عنوان نخست وزیر پیشنهاد می‌نمایند. نخست وزیر به نوبه خود هیئت وزراء را از میان اعضاء مجلس شورای ملی برمی‌گزیند و پس از معرفی به شخص رئیس جمهوری از مجلس تقاضای رأی اعتماد می‌نماید.

تأکید بر عضویت نخست وزیر و هیئت وزراء در مجلس شورای ملی به نظر می آید که دارای جنبه های مثبت بی شماری باشد که از آن جمله نخست وزیر و هیئت وزراء تحت نفوذ رئیس جمهوری نبوده و عملاً منتخب مردم می باشند و بدین ترتیب هرگاه در دوره زمامداری در راه غلط گام گذارند مردم از انتخاب مجدد آنها خودداری خواهند نمود و چون گذشته افراد معینی بنابر اوامر شخص بخصوصی متوالیاً کارها را قبضه نخواهند نمود. به علاوه بدین ترتیب امکان راه یافتن افراد صالح و مورد اعتماد مردم که به دردهای مردم آشنا هستند به مجلس شورای ملی و از آنجا به پست صدارت زیادتر خواهد بود و نه این که اشخاص بیگانه با مردم به علت داشتن روابط و یا «بنده زاده» و «غلام جان نثار» بودن مشاغل حساس را به دست گیرند و ما را بدان جا هدایت نمایند که امروز هستیم.

اصل بسیار مهمی که بایستی در تمام این موارد در نظر گرفت این که رئیس جمهوری، نخست وزیر و وزراء بایستی علاوه بر ایرانی الاصل و مسلمان بودن دارای شرط دیگری نیز باشند و آن این که با افراد بیگانه ازدواج ننموده باشند.

۱۳۵۸/۴/۸

مقام رهبری مذهبی در جمهوری اسلامی

در متن پیشنهادی قانون اساسی متأسفانه سکوت کاملی در مورد نقش رهبری مذهبی در جمهوری اسلامی مشاهده می گردد. هر چند اعمال نقش ارشاد و رهبری مذهبی در راه ایجاد و اجرای صحیح قوانین در برهه زمانی کنونی دچار هیچ گونه اشکالی نمی گردد ولی پیش گویی در مورد آینده کمی مشکل خواهد بود و به همین علت است که این نکته بایستی به وضوح و بدون هیچگونه ابهامی در قانون اساسی مشخص گردد. برای انجام این مهم بایستی قبل از هر چیز موقع رهبر مذهبی در جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که:

۱- آیا موقع رهبر مذهبی یک موضع جانبی است؟ بدین معنی که قدرت رهبر مذهبی جنبه معنوی داشته و نه قانونی؟

۲- آیا موقع رهبر مذهبی از نظر قانون اساسی در سطح مقام رئیس جمهوری قرار دارد؟

۳- آیا موقع رهبر مذهبی قانوناً بالاتر از موقع رئیس جمهوری می باشد؟

بخش نخست نمی تواند مورد توجه قرار گیرد، چرا که این مفهوم جدا کردن سیاست از مذهب بوده و نتیجه نافرجام تأکید بر چنین مفهومی را در تاریخ اخیر ایران مشاهده کرده ایم که چگونه منجر به بی اختیاری و انزوای کامل نفوذ مذهب در سه قوه اصلی حکومت و نتایج ناخوش آیند ناشی از آن گردید.

با قبول بخش دوم، مشکل اصولی جدیدی بروز می نماید و آن وجود دوگانگی قدرت در عالیتین مرجع رهبری خواهد بود که ثمره ای جز از هم پاشیدگی شیرازه امور مملکت نخواهد داشت.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۲۶۵

چنانچه بخش سوم مورد توجه باشد، هر چند کار ارشاد و کنترل امور مملکتی در رابطه با تصویب و اجرای قوانین صحیح اسلامی به بهترین نحو انجام خواهد گرفت، ولی عملاً تعدد مراکز تصمیم گیری سدی است در راه اداره امور کشور.

راه گریز از این بن بست تقسیم قدرت و تعدد قدرت را شاید بتوان بدین طریق حل نمود که: مقام ریاست جمهوری به عنوان «مظهر کشور» پذیرفته شود و مسئولیت قوه مجریه به عهده نخست وزیر و کابینه او محول گردد. در این حالت رهبر مذهبی به عنوان رئیس جمهوری انجام وظیفه خواهد نمود.

انتقادی که در اینجا وارد است آن که بدین ترتیب مقام ریاست جمهوری مادام العمر خواهد بود، هر چند که این امر مغایرتی با اصول اسلامی ندارد. شاید گفته شود که مادام العمر بودن مقام ریاست جمهوری خطر حرکت به سوی یک دیکتاتوری را بسیار زیاد خواهد نمود. این ترس از دیکتاتوری در این مورد نمی تواند زیاد موجه جلوه نماید به خاطر این که رهبر مذهبی که مقام ریاست جمهوری را به صورت مظهر کشور پذیرفته، به جز جنبه ارشاد و نظارت بر قوای سه گانه کشور دارای قدرت اجرایی دیگری نمی باشد. با وجود این برای اطمینان خاطر بیشتر می توان انتخاب رئیس جمهوری را به عهده شورایی به نام شورای روحانیون محول نمود که هر پنج و یا هفت سال جهت تثبیت و یا تعویض وی اقدام می نماید. بدین ترتیب هرگاه این رهبر مذهبی بخواهد در راهی قدم بگذارد که در خلاف جهت اصول اسلامی و منافع ملی باشد، شورای روحانیون می تواند وی را از مقام ریاست جمهوری خلع نماید.

۱۳۵۸/۱/۱۲

شورای نگهبان قانون اساسی

طبق اصل ۱۴۲ متن پیشنهادی قانون اساسی به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می گردد که از مجموعه ۱۱ عضو آن ۵ نفر از میان مجتهدان و ۶ نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی انتخاب می شوند.

قراردادن مجتهدان در اقلیت خود اقدامی است قابل بحث اما مهمتر از آن انتخاب و تصویب این عده توسط مجلس شورای ملی می باشد (اصل ۱۴۲).

از آنجایی که این شورای نگهبان در اصل بایستی ناظر بر اعمال قانون گذاری مجلس شورای ملی باشد دیده می شود که اصل ۱۴۲ نقض غرض نموده است. چگونه شورایی که از طرف مجلس اعضاء آن برگزیده می شوند می تواند بر اعمال آن مجلس نظارت قاطعانه نماید. در حقیقت در اینجا سعی شده است که جزء را حاکم بر کل نمایند که از نظر عقلانی و فلسفی مطرود است. شورای نگهبان قانون اساسی را بایستی - چنانچه وجود آن حتماً لازم شمرده شود - به صورت واحد کاملاً مستقلی درآورد تا بتواند وظایف محوله را انجام دهد. البته در اینجا بلافاصله این سؤال مطرح خواهد شد که هرگاه بخواهیم این شورای نگهبان را کاملاً مستقل خلق نماییم نوع ترکیب و طریق انتخاب اعضاء آن چگونه باید باشد؟

جواب به این سؤال آسان نمی‌تواند باشد. برای رفع مشکل بایستی از این شورای نگهبان که در هر حال طبق اصل ۱۴۴ متن پیشنهادی فقط افراد بخصوصی حق اقامه دعوی در آن را دارند صرف‌نظر کرد و به جای آن اقدام به تشکیل «شورای روحانیون» نمود که لوایح بعد از تصویب و توضیح به قضاوت این مجلس گذارده شوند.

«شورای روحانیون» می‌تواند علاوه بر نگهبانی از قانون اساسی به عنوان رکن مستقل حکومت جمهوری اسلامی ایران وظایف امر به معروف و نهی از منکر را نیز انجام دهد و از این طریق نه تنها نظارت بر تصویب قوانین صحیح و منطبق با قانون اساسی را اعمال نماید، بلکه کنترل بر اجرای کامل قوانین مصوبه را که امری بسیار حیاتی است به عهده بگیرد، شکایت افراد راجع به چگونگی اداره کشور با شیوه قانون‌گذاری و یا سیاست قضایی و به طور کلی هر نوع دادخواهی بایستی به این شورا فرستاده شود. متأسفانه اصل ۷۳ متن پیشنهادی که ارسال شکایات را از طریق مجلس شورای ملی به وزارت مسئول پیش بینی می‌کند، با شناختی که ما از جامعه خود و اعمال نفوذها و امثالهم داریم، فقط می‌تواند به معنی لوٹ نمودن شکایات باشد.

۱۳۵۸/۴/۸

برقراری حکومت نظامی

اصل ۶ از متن پیشنهادی قانون اساسی محدود کردن آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را فقط در «حالت جنگ» مجاز شناخته است.

در اصل ۶۸ همان پیش‌نویس برقراری حکومت نظامی را «هنگام جنگ و به حکم قانون» اجازه می‌دهد. اما کلمه جنگ به چه معنایی به کار برده شده است؟ در فرهنگ امیرکبیر جنگ به معنی زد و خورد با اسلحه و یا بدون اسلحه و نبرد آمده است. این بدان معنی است که در هر صورت بایستی برخوردی فیزیکی بین دو گروه رخ دهد. اما «حالت جنگ» ابهام بیشتری دارد.

به عنوان مثال هرگاه دشمن خارجی در مرزهای کشور ایران نیروهای نظامی خود را متمرکز نموده باشد این عمل می‌تواند به دو گونه کاملاً متفاوتی تعبیر شود. اول این که کشور مزبور نقشه حمله به خاک ایران را دارد و هر لحظه مترصد به دست آوردن فرصت مناسب جهت آغاز پیشروی نظامی به داخل کشور است.

در این صورت دولت ایران برای آمادگی در برابر یک حمله احتمالی متقابلاً به بسیج نیروهای نظامی خود می‌پردازد و بنابراین بدون آن که برخوردی فیزیکی بین دو گروه انجام شده باشد می‌توان چنین تعبیر کرد که طی دوران بسیج نیروها «حالت جنگ» در کشور حکم‌فرما بوده و بنابراین دولت مجاز به محدود کردن آزادی‌های قید شده در اصل ۶ می‌باشد.

اما تعبیر دوم از «حالت جنگ» زمانی است که دشمن برون مرزی، خاک ایران را عملاً مورد تهاجم قرار داده است و نبرد در جبهه جنگ به طور عینی در جریان باشد.

با توجه به این توضیحات لازم است که مشخص گردد منظور تدوین کننده قانون از بیان «حالت جنگ» چه می‌باشد.

اما اصل ۶۸ صراحت بیشتری دارد چرا که در آن از «هنگام جنگ» سخن رفته است. در حقیقت کلمه «هنگام» موید آنست که نبرد در جبهه‌ای و یا جبهه‌هایی الزاماً در جریان است.

اما فرق اساسی بین اصل ۶ و اصل ۶۸ در آنست که در اصل ۶۸ به وضوح از برقراری حکومت نظامی سخن رفته است ولی در اصل ۶ مشخص نگردیده چه قوه‌ای از قوای سه‌گانه می‌تواند و یا می‌باید مبادرت به سلب آزادی‌های قید شده در این اصل را بنماید. آیا قوه مجریه اختیار عمل را به تنهایی در دست دارد و یا این که اقدام به سلب آزادی‌ها توسط قوه مجریه و با تصویب مجلس شورای ملی عملی خواهد گردید؟

به علاوه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح می‌شود و آن این که آیا سلب آزادی‌های نامبرده در اصل ۶ فقط از راه محدود کردن این آزادی‌ها بوسیله وضع قوانین صورت خواهد گرفت یا از طریق به کارگرفتن نیروهای نظامی؟ آیا این عمل در قالب «برقراری حکومت نظامی» تجلی خواهد نمود؟

علل برقراری حکومت نظامی یا اعلان وضع فوق العاده:

آنچه مسلم است استعمال واژه‌هایی نظیر «جنگ»، «هنگام جنگ»، «حالت جنگ» و امثالهم بیان کننده وجود وضع فوق‌العاده در کشور می‌باشند تا با اتکاء بر آن اتخاذ تدابیری استثنایی جهت حفظ نظم و امنیت در داخل مرزها ممکن گردد، زیرا کار دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور در هر صورت به عهده ارتش و قوای انتظامی می‌باشد ولی در چنین مواقع اضطراری حفظ نظم در پشت جبهه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا در ضمن آن از عملیات تخریبی ممکنه ستون پنجم دشمن و یا گروه‌های مغرض در داخل کشور جلوگیری به عمل آید و نتیجتاً نیروهای مدافع استقلال بتوانند بدون دغدغه خاطر و ظایف محوله خود را انجام دهند به علاوه دولت بایستی در موقعیتی قرار گیرد که بتواند نسبت به بسیج همه نیروها در کوتاه‌ترین زمان اقدام نماید.

شاید بدین علت باشد که تدوین کنندگان متن اخیر قانون اساسی در اصل ۶ تلویحاً و در اصل ۶۸ صریحاً برقراری حکومت نظامی را تحت شرایط معین جایز دانسته‌اند. اما متأسفانه روشن نیست بر چه اساسی سلب آزادی‌های فردی نظیر آزادی عقیده، بیان و قلم و آزادی‌های مشروع دیگر «در حالت جنگ» و یا «هنگام جنگ» لازم می‌آید (اصل ۶) برای رفع هرگونه ابهام پیشنهاد می‌شود که اولاً کلمات «مگر در حالت جنگ» از آخر اصل ۶ حذف گردد و در اصل ۶۸ تأکید بر اعلان وضع فوق العاده باشد و بلافاصله معین شود که «وضع فوق العاده» در چه مواردی اعلان می‌گردد.

موارد اعلان وضع فوق العاده:

۱- موارد مربوط به عوامل برون مرزی

۲- موارد مربوط به عوامل درون مرزی

۳- موارد مربوط به وقوع فاجعه یا مصیبت طبیعی

عوامل برون مرزی که اعلان وضع فوق العاده را ایجاب می‌نمایند عبارتند از:

الف - وقتی خاک کشور مورد «حمله و تهاجم» نیروهای بیگانه قرار گرفته باشد.

ب- وقتی که کشور در «معرض خطر حمله و تهاجم» نیروهای بیگانه باشد.

باید توجه داشت که در حالت الف تشخیص واقعی بودن خطر آسان‌تر است ولی در حالت ب که فقط سخن از تهدید در میان است امکان سوء استفاده را به مقامات مسئول می‌دهد تا با اعلان وضع فوق العاده اختیارات ویژه و استثنایی این دوران را در جهت تحکیم مواضع قدرت خود و ایجاد خفقان در داخل کشور به کار گیرند، در این مورد بایستی در قانون مشخص شود که اعلان وضع فوق العاده فقط در موردی که خاک کشور عملاً مورد حمله و تهاجم قرار گرفته باشد جایز است.

عوامل درون مرزی که اعلان وضع فوق العاده را مجاز می‌نمایند بایستی محدود شوند به موارد قیام مسلحانه در داخل که قیام کنندگان در ارتشی منظم صف‌آرایی نموده باشند. اعلان وضع فوق العاده در موارد دیگر نظیر عملیاتی که هدف آن مخالفت با دولت در چهارچوب قوانین موضوعه باشد از قبیل تبلیغات ایدئولوژی، متینگ‌ها و امثالهم و همین‌طور در مورد جنگ‌های چریکی که به صورت پراکنده و بدون تشکیل ارتش منظم انجام می‌گیرد بایستی ممنوع گردد.

اعلان وضع فوق العاده در مورد وقوع فاجعه یا مصیبت طبیعی نظیر وقوع زلزله و جاری شدن سیل و امثالهم البته با دو اصل قبلی فرق بسیار دارد. زیرا در این حالت هرگاه پس از اعلان وضع فوق العاده ارتش وارد عمل شود فقط برای کمک به آسیب‌دیدگان است و استفاده از تجهیزات ارتش در این راه امری است لازم. در این مورد دیگر یک ارتش مسلح وارد میدان نمی‌گردد زیرا نقش ارتش یک نقش سازنده است و نه نقش سرکوب کننده و مخرب.

اصل ۶۸ بدین صورت تغییر می‌نماید: اعلان وضع فوق العاده که استفاده از نیروهای مسلح ارتش را جهت حفظ امنیت داخلی ممکن می‌سازد فقط در صورت تجاوز مسلحانه به خاک کشور توسط نیروهای بیگانه و یا قیام مسلحانه از داخل کشور جایز است. در موارد وقوع فاجعه یا مصیبت طبیعی استفاده از نیروی ارتش به منظور کمک به آسیب‌دیدگان در مناطقی که بعد از وقوع فاجعه یا مصیبت طبیعی اعلان وضع فوق العاده شده است ممکن می‌باشد.

قوه مجریه و اعلان وضع فوق العاده:

مسئله اساسی جلوگیری از سوء اجرای قدرتی است که قوه مجریه در اثر اعلان وضع فوق العاده به دست می‌آورد و حتی این احتمال نیز وجود دارد که در مواردی قوه مجریه با ایجاد بحران مصنوعی به برقراری وضع فوق العاده که به ظاهر منطبق با مفاد قانون اساسی نیز باشد اقدام نماید و بدین وسیله از قدرت و امتیازات استثنایی دوران وضع فوق العاده در جهت برقراری یک حکومت دیکتاتوری سوء استفاده نماید.

حال ممکن است چنین استدلال شود که هرگاه سیستم حاکم بر کشوری بر پایه های دموکراسی حقیقی قرار داشته باشد کنترل مردم و تشکیلات مسئول در جهت نظارت بر اجرای صحیح قوانین می‌توانند از کجروی های دولت‌ها جلوگیری نمایند. و برعکس هرگاه در سیستمی قوه مجریه آن تا بدانجا پیش تاخته باشد که امکان نظارت را از مردم و تشکیلات ناظر بر اعمال خود سلب نموده باشد، مسلماً چنین گروه حاکمه‌ای قادر خواهد بود هرگونه قانون را نیز نقض نماید و در این صورت وجود و یا عدم وجود قوانین نمی‌تواند مانع و سدی در مقابل اقدامات خودسرانه قوه مجریه گردد.

این چنین بحثی نمی‌تواند بر مبنای منطقی قرار گرفته باشد زیرا منظور از وضع قوانین همانا حداکثر محدود کردن امکانات سوق دادن یک کشور به سوی سیستم دیکتاتوری توسط افراد یا گروه‌های حاکم بر کشور می‌باشد. باید توجه داشت که هیچ‌یک از دیکتاتورهای جهان از طریق انقلاب قدرت را به دست نگرفته‌اند، بلکه آن‌ها یا از طریق کودتا بر اریکه قدرت دست یافته و سپس تحت عنوان و نام اقدامات انقلابی به تدریج بر تشکیلات اداری و لشکری تسلط یافته‌اند و با سوء استفاده از قدرت به دست آمده به نقض قانون اساسی پرداخته و یک دیکتاتوری را پایه گذارده‌اند و یا در سیستم‌های دمکراسی به تدریج به توسعه تسلط خود بر تشکیلات موجود پرداخته و راه را برای حکومت خودکامه خود باز نموده‌اند.

با توجه به این حقیقت وظیفه قانون‌گذار است که قوانین را هر چه دقیق‌تر و صریح‌تر بیان دارد تا در آینده راه سوء تفسیر و یا امکان سوء اجرای قوانین توسط فرد یا افرادی که برای رسیدن به حکومت خودکامه کوشش می‌نمایند مسدود بماند.

دقت در اصول مختلفه متن پیشنهادی پیش‌نویس قانون اساسی نشان می‌دهد که متأسفانه به قوه مجریه و در رأس آن به رئیس‌جمهوری امکان سوء استفاده از موارد اعلان وضع فوق العاده داده شده است. اصل ۶۸ می‌گوید برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر در «هنگام جنگ». اصل ۶ می‌نویسد که سلب آزادی‌های ... ممنوع است مگر در «حالت جنگ» و در اصل ۹۵ «اعلان جنگ» پس از تصویب مجلس شورای ملی به عهده رئیس‌جمهوری گذاشته شده است مگر در موارد فوری و اضطراری که رئیس‌جمهوری با مشورت هیئت وزیران در این مورد تصمیم می‌گیرد و بالاخره اصل ۸۹ به رئیس‌جمهوری امکان انحلال مجلس را می‌دهد.

رئیس‌جمهوری می‌تواند نخست با توسل به اصل ۸۹ مجلس را منحل نماید و سپس طبق اختیارات تفویض شده به وی در مورد اعلان جنگ مطابق اصل ۹۵ اقدام کند و پس از اعلان جنگ و ایجاد «حالت جنگ» تصنعی در کشور راه برای اعلان حکومت نظامی و نتیجتاً دست یافتن به حکومت خودکامه توسط رئیس‌جمهوری هموار می‌گردد.

جهت پیش‌گیری از وقوع چنین حادثه‌ای بایستی در قانون اساسی قید شود که:

الف - مجلس شورای ملی در طی دوران همه‌پرسی (اصل ۸۹) و تا تشکیل مجلس جدید وظایف محوله خود را بدون محدودیت انجام دهد و یا

ب- در صورتی که رئیس‌جمهوری با استفاده از اصل ۸۹ اقدام به انحلال مجلس شورای ملی نماید در این حالت نمی‌تواند از اختیارات خود در مورد اعلان جنگ با توسل به حربه «فوری و اضطراری» (اصل ۹۵) استفاده نماید.

شاید این ایراد وارد باشد که گذاردن این همه قید و بند به دست‌های قوه مجریه جهت اعلان جنگ و با اعلان وضع فوق العاده و غیره می‌تواند در مواردی «تأخیر» در اقدامات سریع را باعث گشته و استقلال و تمامیت ارضی کشور را دچار صدمات جبران‌ناپذیری بنماید.

برای جلوگیری از خطر «تأخیر» می‌توان یک «مجلس اضطراری فوق العاده» که جایگزین مجلس شورای ملی باشد تشکیل داد. مجلس اضطراری فوق العاده در صورت عدم امکان تشکیل مجلس

شورای ملی در مواقع ضروری که اعلان جنگ و یا برقراری وضع فوق العاده بدون درنگ مورد نیاز باشد تشکیل جلسه خواهد داد. در این مجلس اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی و یا شورایی که در قانون اساسی جانشین آن خواهد گردید، رئیس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور و تعدادی از مراجع تقلید عضویت خواهند داشت. تصمیمات این شورا به هر حال بایستی در اولین جلسه مجلس شورای ملی که بعداً تشکیل می گردد به رأی نمایندگان منتخب مردم گذارده شود.

اعلان وضع فوق العاده و استفاده از نیروهای نظامی در داخل کشور (حکومت نظامی):

اما اعلان وضع فوق العاده به هیچ وجه بدان مفهوم نخواهد بود که دولت و یا قوه مجریه اجازه خواهد داشت بلافاصله نیروهای مسلح ارتش را در داخل کشور به کار گیرد. این چنین اقدامی اگر لازم آید بایستی بدون درنگ با شرایط و ضوابطی همراه باشد.

استفاده از نیروهای نظامی پس از برقراری وضع فوق العاده که به علت قیام مسلحانه داخلی اعلان گشته است فقط در صورتی که نیروهای پلیس و ژاندارمری به تنهایی قادر به دفع خطر نباشند جایز است. این عدم توانایی بایستی رسماً توسط شوراهای ایالتی و ولایتی و یا استاندار ناحیه‌ای که در آن قیام مسلحانه صورت گرفته است تقاضا شود.

مواردی که بایستی در موقع تدوین اصول مربوط به اعلان وضع فوق العاده در نظر گرفته شود:

- ۱- مشخص نمودن حالت فوق العاده ناشی از عوامل داخلی یا خارجی.
- ۲- فعالیت احزاب به روال همیشگی آزاد بماند و آزادی قلم، بیان، عقیده و سایر آزادی‌های مشروع دیگر حفظ شوند.
- ۳- آزادی عمل قوه قضائیه همچنان تأمین گردد.
- ۴- مسئولیت قوه مقننه به هیچ وجه محدود نگردد.
- ۵- فعالیت شوراهای ایالتی و ولایتی بدون محدودیت در چهارچوب قوانین موضوعه ادامه یابد.
- ۶- شورای نگهبان قانون اساسی و یا شورای جانشین آن به کار خود ادامه دهد.
- ۷- استفاده از نیروهای ارتش فقط در مواردی که نیروهای شهربانی و ژاندارمری به تنهایی قادر به انجام وظیفه نیستند جایز باشد.

۱۳۵۸/۴/۱۰

دیکتاتوری اونیفورم

ضمن اعتقاد عمومی به وجود یک ارتش ملی با وظیفه دفاع از مرزهای کشور، نگرانی از مورد استفاده قرار گرفتن ارتش در راه انجام یک کودتای نظامی در میان توده‌های مردم بسیار رایج است. با آن که عقاید و نظریات درباره آینده ارتش و شکل و نوع آن بسیار گوناگون و متفاوت می باشد، ولی این عقاید و نظریات را می توان در دو گروه متمایز از یکدیگر مشخص نمود گروه نخست را اعتقاد برانست که با تصفیه دامنه دار در کادر فرماندهی و بعضی تغییرات سازمانی و انضباطی بایستی ارتش را در شکل کنونی آن حفظ نمود و آن را در راه مردمی به کار گرفت.

این عقیده به نظر می‌رسد که سیاست کنونی دولت در قبال مسأله ارتش نیز باشد. گروه دوم معتقد به دگرگونی بنیادی در ارتش می‌باشند. هر چند این گروه تاکنون بیشتر به انتقاد پرداخته‌اند تا عرضه راه حل‌های سازنده.

برای رفع هرگونه نگرانی بایستی موقع و شکل ارتش در قانون اساسی جمهوری اسلامی با بینش و دقت کافی مشخص گردد، چرا که در تاریخ جهان به تکرار دیده شده است که چگونه چند ژنرال توانسته‌اند نیروی ارتش را در جهت برانداختن دموکراسی در کشورها به کار گیرند و راه را برای چپاولگران بین‌المللی و عمال داخلی آن‌ها هموار نمایند.

برای محدود کردن هر چه بیشتر خطر کشیده شدن به یک دیکتاتوری نظامی، تغییر بنیادی در ارتش کاملاً الزامی به نظر می‌آید و در این راه بایستی بدون درنگ از معیارهای اسلامی استفاده گردد و سیستم‌های تحمیلی غربی، همانطور که رهبر انقلاب بارها بر آن تأکید نموده‌اند، به دور ریخته شوند. یکی از مواردی که در ارتش تا حد ممکن بایستی از شکل فعلی خود خارج شود، درجات نظامی است. توسعه جهانی اسلام در صدر اسلام به دست ارتشی انجام گرفت که فاقد درجات نظامی بود. ارتش در آن زمان بر اساس ایمان افراد به اهداف پایه‌گذاری گشته و فرمانده بر مبنای شایستگی شخصی انتخاب می‌گردید و نه بر اساس تعداد ستاره‌هایی که بر شانه‌اش سنگینی می‌نمود. چنانچه پیغمبر اسامه را در سنی در حدود بیست سالگی به عنوان فرمانده لشکری برای اعزام به جنگ فضا به تعیین نمود.

البته گروهی وجود درجات را مبنای فرمانبرداری و اطاعت در ارتش می‌دانند و تصور می‌دارند که افزودن ستاره‌ای بر شانه ازدیاد قدرت کارایی و تشخیص افراد را نیز موجب می‌گردد! گروهی نیز معتقدند که چون کار فرماندهی در ارتش یک امر تخصصی می‌باشد، بنابراین سلسله مراتب فعلی بایستی محفوظ بماند. این گروه از آن غافلند که وجود همین سلسله مراتب، کارایی و قدرت ابتکار را در میان افراد ارتشی غیرممکن ساخته و معمولاً وجود درجات یکی از عللی است که افراد رده‌های پایین‌تر قادر به تذکر اشتباهات مافوق خود نبوده و مجبور به اطاعت کورکورانه می‌گردند.

البته مطرح نمودن این مطالب به منظور آن نیست که درجات نظامی را به طور کلی از بین ببریم، چرا که این کار به علت عادت به سیستم موجود مورد اعتراض قرار خواهد گرفت. راه حلی که به نظر می‌آید این است که نظیر سایر وزارتخانه‌ها، در ارتش نیز یک «مقام نظامی» و نه یک «فرد نظامی» وجود داشته باشد همان‌طور که به عنوان مثال در تشکیلات وزارت کشور مقام‌های بخش‌داری، فرمانداری و استانداری وجود دارد که وظایف این مقام‌ها و همچنین شرایط تصدی این پست‌ها مشخص هستند و مقامات وزارت کشور با توجه به ضوابط تعیین شده می‌توانند هر فرد شایسته‌ای را برای تصدی این مقام تعیین کنند و این فرد تا زمانی که در این پست انجام وظیفه می‌نماید، مثلاً به عنوان بخش‌دار فرماندار و یا استاندار و غیره دارای قدرت‌های اجرایی است که در لحظه برکناری او از آن شغل این قدرت‌ها از بین می‌رود، در ارتش نیز مقام‌های گروه‌بانی تا ارتشبدی بوجود آورند که در آن هرگاه شخص در حال تصدی این مقام‌ها باشد به عنوان گروه‌بان تا ارتشبد انجام وظیفه نموده و

با از دست دادن شغل خویش عنوان خود را نیز از دست بدهد. این سبب خواهد گشت که ضمن حفظ سلسله مراتب، انتخاب شایسته‌ترین افراد برای پست‌های مختلف به بهترین وجهی و با توجه به ضوابط تعیین شده ممکن گردد و در ضمن دیکتاتوری اونیفورم را که بر جامعه ما سایه افکنده است از بین ببرد.

ناگفته نماند که پیروزی ارتش‌های انقلابی مدیون ایمان و برابری آن‌ها بوده و نه به واسطه وجود رده‌های نظامی و زور.

مسئله بسیار مهم دیگر آن‌که در قانون اساسی جدید، ارتش بایستی حتماً تحت کنترل مجلس نمایندگان قرار گیرد و نه تحت فرماندهی رئیس جمهور. اعلان جنگ با کشورهای بیگانه و اعلان وضع فوق العاده (حکومت نظامی) در کشور بایستی با نظر این مجلس و با توجه به ضوابط و قوانین موضوعه باشد. اصل ۹۳ متن پیشنهادی قانون اساسی بنابراین بایستی به صورت زیر درآید:

- فرماندهی کل قوا با وزیر دفاع ملی است که به سبب عضویت در مجلس شورای ملی به این سمت برگزیده شده است. رئیس کل ستاد جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل ۹۵ نیز نیاز به تغییرات بنیادی دارد. در این اصل باید پیش بینی شود که در موارد اضطراری و در صورت عدم امکان تشکیل مجلس شورای ملی جهت انجام وظایف محوله در این اصل، یک مجلس اضطراری فوق العاده شامل اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی (و یا هر شورایی که جانشین آن خواهد گردید)، رئیس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل و با عضویت تعدادی از مراجع تقلید تشکیل شده و وظایف مجلس شورای ملی را در مورد اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح و یا اعلان وضع فوق العاده در کشور به عهده خواهد گرفت. تصمیمات این مجلس اضطراری فوق العاده بایستی در اولین جلسه مجلس شورای ملی که بعداً تشکیل خواهد شد به تصویب نمایندگان مردم برسد.

۱۳۵۸/۱/۱۴

ملاحظات کلی درباره متن پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی

فصل اول: اصول کلی:

در اصل ۶ آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران ... هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد ... به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در «حالت جنگ».

به کار بردن جمله «به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» زائد و گمراه کننده است چرا که این توهم پیش می‌آید که به نام مواردی به غیر از مورد «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» می‌توان آزادی‌های بیان شده را از کسی سلب نمود!؟

منظور از «حالت جنگ» نیز روشن نیست. آیا «حالت جنگ» به دوران بسیج عمومی اطلاق می‌گردد و یا به زمانی که جنگ در میدان نبرد در جریان است. اصولاً معلوم نیست چرا در «حالت جنگ»

بایستی امکان سلب آزادی‌های قید شده در اصل ۶ ممکن گردد؟ شاید نظر آن بوده است که امکان سوء استفاده از آزادی‌های مزبور را در مواقع بحرانی بر علیه منافع عامه خنثی نمایند. اما این نمی‌تواند منطقی به نظر آید، چرا که وقتی «آزادی‌های مشروع» همانطور که در متن نیز آمده است «مشروع» باشند به هیچ وجه نمی‌توانند بر ضد منافع ملت به کار گرفته شوند زیرا در این صورت این عمل به عنوان سوء استفاده از آزادی در جهت اقدامات ضد مردمی خواهد بود که مسلماً طبق قوانین موضوعه عادی حتی در دوران صلح نیز قابل تعقیب می‌باشند. به علاوه بند اول همین اصل سوء استفاده از آزادی‌های قید شده را ممنوع کرده و می‌گوید: «هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند.»

با توجه به این توضیح لزومی ندارد که با تأکید بر امکان محدود کردن آزادی‌های فردی راه را بر دیکتاتوری فرد و یا افراد در آینده باز بگذاریم. پیشنهاد می‌شود که اصل ۶ به این صورت اصلاح شود: - «در جمهوری اسلامی ایران ... هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند، سلب آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های دیگر به هیچ وجه جایز نیست.

فصل سوم: حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن:

در اصل ۱۶ تناقضی وجود دارد. یک بار سه قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه را مستقل از یکدیگر می‌داند، ولی در عین حال رئیس جمهور را به عنوان برقرارکننده ارتباط میان این سه قوه تعیین می‌نماید. بدین ترتیب قوه مجریه که در رأس آن رئیس جمهور قرار دارد قدرت بیشتری می‌یابد و تعادل قوای سه گانه مختل می‌شود. این اصل بایستی در جمله آخر به صورت زیر تصحیح شود:

«... و ارتباط میان آن‌ها بر موازین قانونی استوار خواهد بود.»

اصل ۱۷- «... در امور مهم که به سرنوشت کشور ... مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.»

در این اصل به جای کلمه «ممکن» بهتر بود کلمه «باید» می‌آمد.

فصل چهارم: پرچم، زبان و خط رسمی کشور:

اصل ۲۱ می‌نویسد: «... ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است

».

آیا مدارس به مفهوم عام آن یعنی دوره تحصیلات ابتدایی است؟ و آیا بدین ترتیب استفاده از زبان‌های محلی در تحصیلات متوسطه و عالی اجازه داده نمی‌شود؟ و یا این که منظور آزادی استفاده از زبان‌های محلی در تمام دوران تحصیلات ابتدایی، متوسطه و عالی می‌باشد؟ موضوع بایستی صراحت پیدا نماید.

چنانچه شق نخست مورد نظر باشد چگونه ممکن است کودکانی که در سال‌های ابتدایی تحصیل به زبان محلی تعلیم دیده‌اند قادر باشند مراحل بعدی را به زبان دیگری ادامه دهند؟

فصل پنجم: حقوق ملت:

در اصل ۲۳ آمده است که: «عقیده و حیثیت ... اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون.»

واژه «مگر به حکم قانون» بسیار مبهم و غیر منطقی به نظر می‌رسد. چرا که قانون‌گذار: می‌تواند [ظالم] باشد، بهتر آنست که به جای «مگر به حکم قانون نوشته شود:» مگر در جهت اجرای عدالت- های فردی و اجتماعی مبتنی بر اصول اسلامی.»

در اصل ۲۴ نیز بایستی «مگر به حکم قانون» کلاً حذف شود چرا که این نوعی سلب آزادی‌های قید شده در اصل ۶ می‌باشد که گفتیم جایز نیست.

اصل ۳۶ در جمله آخر بایستی بدین صورت تصحیح شود: «... تخلف از این اصل ممنوع و موجب مجازات است»

در اصل ۳۸ جمله «مگر به حکم قانون» بهتر است تبدیل شود به «مگر در راه اجرای عدالت‌های فردی و اجتماعی مبتنی بر اصول اسلامی.»

اصل ۴۰ با توجه به موازین شرع اسلامی بایستی چنین تغییر نماید:

- مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون با توجه به اصول و تعالیم اسلامی تعیین خواهد نمود.

در اصل ۴۴ نیز بر اصول اسلامی بایستی تأکید گردد:

- زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت. ضوابط اجرای این اصل را قانون با توجه بر اصول و تعالیم اسلامی تعیین خواهد نمود.

فصل ششم: قوه مقننه:

اصل ۵۳ تلویحاً به نمایندگان اجازه می‌دهد که در جلسات محرمانه مصوباتی را بگذرانند. در این اصل قید نشده است که آیا این قوانین تصویب شده در جلسات محرمانه بایستی به اطلاع ملت برسند یا خیر؟

آنچه مسلم است این‌که این اصل اساسی بایستی حتماً به شیوه‌ای آشکار به رشته تحریر درآید تا امکان انعقاد پیمان‌های محرمانه و یا قوانین ضد مردمی در پس درهای بسته سالن‌های مجلس به کلی از بین برود. مسلم است مواردی پیش می‌آید که بحث (فقط بحث) پیرامون ماده قانونی و یا پیمانی به علت حساسیت موضوع لازم می‌آید ولی این محرمانه بودن تا حدود بحث باید باقی بماند.

تحت هیچ عنوان و بهانه‌های نبایستی به هیچ یک از قوای سه گانه امکان تصویب قانون یا عهدنامه‌ای را در پشت درهای بسته داد و این ملت ایران است که برای اجرای این قوانین و یا پیمان‌ها از نظر مادی و معنوی مسئول می‌باشد و این ملت است که بایستی تمام ناملازمات احتمالی هر ماده قانون و یا عهدنامه‌ای را متحمل شود. بنابراین ملت محق است بدون کم و کاست از تمام مصوبات مجلس قانون‌گذاری خود مطلع باشد. هیچ عذری در مورد لزوم محرمانه بودن یکی از مصوبات مجلس شورای ملی قابل پذیرفتن نیست.

اصل ۵۳ بایستی چنین ادامه یابد:

- «... در هر صورت این مصوبات فقط در صورتی جنبه قانونی پیدا می‌نماید که مراحل معمولی قانون‌گذاری (نظیر توشیح توسط رئیس جمهوری و اعلان در روزنامه رسمی کشور و غیره) را طی نمایند و به اطلاع ملت رسیده باشند.

اصل ۶۸ برقراری حکومت نظامی را در «هنگام جنگ» مجاز دانسته است.

در اینجا بایستی بین جنگ ناشی از تجاوزات برون مرزی و قیام مسلحانه درون مرزی تفاوت قائل شد به علاوه چون غرض از برقراری حکومت نظامی استقرار و یا حفظ امنیت در داخل مرزها در مواقع اضطراری است با استفاده از نیروهای ارتش؛ این همیشه نمی‌تواند با منطبق مطابقت داشته باشد. بهتر خواهد بود که به جای به کار بردن جمله «برقراری حکومت نظامی» جمله «اعلان وضع فوق العاده» به کار رود و به دنبال آن موارد استفاده از نیروهای ارتش مشخص گردد. برای رفع هرگونه ابهامی اصل ۶۸ را می‌توان به گونه زیر نوشت:

«اعلان وضع فوق العاده که استفاده از نیروهای مسلح ارتش را جهت حفظ امنیت داخلی ممکن می‌سازد فقط در صورت تجاوز مسلحانه به خاک کشور توسط نیروهای بیگانه و یا قیام مسلحانه در داخل کشور جایز است. در موارد وقوع فاجعه یا مصیبت طبیعی استفاده از نیروی ارتش به منظور کمک به آسیب دیدگان در مناطقی که بعد از وقوع فاجعه یا مصیبت طبیعی اعلان وضع فوق العاده گردیده است ممکن می‌باشد.»

تبصره ۱ - (یا اصل جدید): استفاده از نیروهای ارتش پس از اعلان وضع فوق العاده به علت قیام مسلحانه در بخشی یا بخش‌هایی از کشور در صورتی که نیروهای پلیس و ژاندارمری به تنهایی قادر به دفع خطر نباشند جایز است. این عدم توانایی بایستی رسماً توسط شوراهای ایالتی و ولایتی و یا استاندار ناحیه‌ای که در آن قیام مسلحانه صورت گرفته است تأکید شود.

تبصره ۲ (یا اصل جدید): اعلان وضع فوق العاده نمی‌تواند باعث سلب آزادی‌های فردی مندرج در اصل ۶ این قانون گردد و یا آزادی عمل قانونی قوه قضائیه، قوه مقننه و شورای نگهبان قانون اساسی (یا شورای جانشین آن) را محدود نماید و مانع فعالیت شوراهای ایالتی و ولایتی که در چهارچوب قوانین موضوعه قرار دارند شود.

در اصل ۷۳ پیش بینی شده است که «شکایات افراد از چگونگی اداره کشور ... به وزارت مسئول فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.»

مفاد این اصل در حقیقت بدون توجه به بافت اجتماعی ایران نوشته شده است. چگونه ممکن است خطای را داور اعمال خود نمود و ظالم را مامور رسیدگی به ظلمی که خود نموده است. حتی نمی‌توان انتظار داشت که شکایات مربوط به مجلس شورای ملی نیز بی‌طرفانه در این مجلس مورد دادخواهی قرار گیرد.

وجود این اصل جز آن‌که به لوث شدن شکایات و سرخوردگی مراجعه کنندگان بیانجامد نتیجه‌ای نخواهد داشت.

۱۲۷۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پیشنهاد می‌شود شورایی به نام «شورای روحانیون» و یا شورای امر به معروف و نهی از منکر که کار نگهبانی از قانون اساسی را نیز به عهده گیرد مستقل از تشکیلات حکومتی به دادخواهی مردم جواب دهد. اصل ۷۳ با توجه به این بحث می‌تواند چنین به رشته تحریر درآید:

اصل ۷۳: هرکس شکایتی از چگونگی اداره کشور و یا شیوه قانون‌گذاری یا سیاست قضایی داشته باشد، می‌تواند به شورای روحانیون (یا شورای امر به معروف و نهی از منکر) اعلام دارد. این شورا که مستقل از تشکیلات حکومتی تشکیل می‌گردد پس از بررسی چنانچه رأی به حقانیت مورد شکایت بدهد بایستی از طریق دستگاه‌های قضایی کشور در مورد احقاق حق مظلوم اقدام شود.

فصل هفتم: قوه مجریه:

اصول این فصل متأسفانه بدون توجه به واقعیات جامعه ما تدوین شده است چرا که با شناخت رئیس جمهوری به عنوان مقتدرترین فرد کشور راه برای بازگشت به دیکتاتوری هموار گردیده است. برای گریز از ناکامی‌های آتی اصول این فصل بایستی به کلی دگرگون گردیده و بر این اساس تدوین گردد که رئیس جمهوری «مظهر کشور» باشد.

تغییرات پیشنهادی در اصول مختلفه فصل هفتم:

اصل ۷۵: رئیس جمهوری به عنوان «مظهر کشور» و ناظر بر قوای سه گانه انجام وظیفه می‌نماید. وی ریاست قوه مجریه را در نقش ارشاد و رهبری دارا خواهد بود.

اصل ۷۶: رئیس جمهوری باید مسلمان، ایرانی الاصل، تابع ایران و بری از هرگونه انحرافات اخلاقی باشد. وی نبایستی دارای همسر خارجی باشد.

اصل ۷۷: در فرم فعلی آن مسلماً کلمه «متوالی» بایستی بوسیله کلمه «مجدد» جایگزین گردد. اما در صورت تغییر بنیادی این فصل اصل ۷۷ را به یکی از دو صورت زیر می‌توان تغییر داد:

پیشنهاد الف: رئیس جمهور برای مدت ۴ سال و از طریق انتخابات دو مرحله‌ای انتخاب می‌گردد. کنگره‌ای که در آن علاوه بر نمایندگان مردم نمایندگان اقلیت‌های مذهبی نیز شرکت خواهند داشت، رئیس جمهور را انتخاب می‌نماید.

پیشنهاد ب: رهبر مذهبی به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شده و شورای روحانیون (یا شورای امر به معروف و نهی از منکر) هر ۵ سال (یا ۷ سال) نسبت به تثبیت وی اقدام می‌نماید.

نیاز به اصل ۷۹، ۸۰، ۸۱ تا حدود زیادی بستگی به آن خواهد داشت که ما کدام مورد از دو مورد الف و ب پیشنهاد شده در فوق را بپذیریم.

اصل ۸۴: در سوگندنامه به جای « .. نگاهبان دین رسمی کشور باشم ...» بایستی بیاید « ... نگاهبان دین اسلام باشم ...».

اصل ۸۷: زائد است.

اصل ۸۹: جمله آخر زائد است.

اصل ۹۳: فرماندهی کل قوا با وزیر دفاع ملی است که به سبب عضویت در مجلس شورای ملی به این سمت برگزیده شده است. رئیس کل ستاد جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل ۹۵: در مورد اصل مزبور نیز می توان به دو طریق آن را اصلاح نمود:

پیشنهاد الف: «... در موارد فوری و اضطراری رئیس جمهور با مشورت هیئت وزیران تصمیم می گیرد. این تصمیم بایستی در اولین جلسه مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان مردم برسد. پیشنهاد ب: «... در موارد فوری و اضطراری که تشکیل جلسه مجلس شورای ملی ممکن نگردد، یک مجلسی اضطراری فوق العاده از اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی (یا شورای جایگزین آن)، رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور و تعدادی از مراجع تقلید تشکیل خواهد گردید تا وظیفه مجلس شورای ملی را در این مورد انجام دهد. مصوبات این مجلس بایستی در اولین جلسه مجلس شورای ملی تصویب نمایندگان مردم برسد.

اصل ۹۹ اصولاً به هیچ وجه منطقی به نظر نمی رسد، سلب حق استیضاح دولت از مجلس در هر مقطع از زمان جز قدرت بی حد و حصر و غیرقابل کنترل به قوای مجریه بخشیدن نتیجه دیگری نخواهد داشت. این اصل بایستی به کلی حذف شود.

اصل ۱۰۲: در این اصل بایستی ترتیبی داده شود که اولاً قید «سه چهارم رأی نمایندگان» به «اکثریت» تبدیل شود و علاوه بر مجلس شورای ملی، شورای روحانیون (یا شورای امر به معروف و نهی از منکر) بتواند به اتهامات رئیس جمهوری رسیدگی نماید.

اصل ۱۰۳: به کاربردن قید «تصویب رئیس جمهور» جز ازدیاد قدرت رئیس جمهوری و خطر ایجاد یک حکومت خودکامه حاصل دیگری ندارد. این اصل بایستی به صورت زیر در آید: نخست وزیر و وزراء کابینه خود را تعیین و پس از معرفی به رئیس جمهوری اقدام به گرفتن رأی اعتماد از مجلس می نماید...

اصل ۱۰۶ بایستی چنین ادامه یابد: «... نخست وزیر و وزراء نبایستی دارای همسر خارجی باشند.» در اصل ۱۰۸ بایستی عزل وزراء منحصر (با) نخست وزیر باشد. قراردادن اختیار عزل وزراء در دست رئیس جمهوری وی را حاکم بر اراده وزراء خواهد نمود.

اصل ۱۱۲: رسیدگی به اتهامات مربوط به خیانت نخست وزیر و وزراء بایستی در شورای نگهبان قانون اساسی (یا شورای جانشین آن) امکان پذیر باشد.

در اصل ۱۲۷ آمده است که: «قوه قضائیه مستقل و رئیس جمهوری ضامن استقلال آن است...» چگونگی ممکن است رئیس قوه مجریه ضامن استقلال قوه قضائیه باشد؟ این اصل مغایر اصل تفکیک قوا و مخالف اصل استقلال قوه قضائیه می باشد.

اصل ۱۴۰ نیز مغایر اصل استقلال قوه قضائیه و اصل تفکیک قوا است.

فصل نهم: دیوان عدالت اداری:

اصل ۱۴۱: برای رسیدگی به شکایات مندرجه در اصل مزبور لزوم دادگاه مخصوص زائد است. این شکایات می توانند بر طبق اصل ۷۳ در فوق مورد رسیدگی قرار گیرند. بنابراین فصل نهم کلاً زائد است.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی:

به اصل ۱۴۲ دو ایراد وارد است:

۱۲۷۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ۱- در اقلیت قرار دادن مجتهدان در این شورا و
 - ۲- تصویب اعضاء شورا توسط مجلس شورای ملی.
- با توجه به این دو نکته این سؤال مطرح می‌گردد که چگونه مجتهدان می‌توانند قوانینی را که منطبق با اصول اسلامی نباشند و تو نمایند و به خصوص که در اصل ۱۴۶ تصمیمات این شورا با رأی اعضاء اعتبار می‌یابد. به علاوه این شورا که اعضاء آن توسط مجلس شورای ملی انتخاب می‌شوند قادر خواهند بود وظیفه کنترل اقدامات قانون‌گذاری مجلس را انجام دهند. در این اصل سعی شده است که جزء را حاکم بر کل نمایند و این غیر منطقی به نظر می‌آید.
- پیشنهاد می‌شود که به جای شورای نگهبان قانون اساسی شورایی به نام شورای روحانیون و یا شورای امر به معروف و نهی از منکر با عضویت روحانیون صاحب صلاحیت تشکیل گردد که مستقل از تشکیلات دولتی به کار پردازد و برخلاف آنچه در اصل ۱۴۴ کنونی آمده و طبق آن حق اقامه دعوی در شورای نگهبان قانون اساسی را مختص تعدادی محدود نموده، آحاد مردم قادر باشند شکایات خود را بر علیه مصوبات مجلس، تصویب نامه‌های هیئت دولت و یا نحوه اجرای قوانین قضایی و خلاصه هر نوع شکایتی که مربوط به طرز اجرای قوانین در کشور و یا نحوه رفتار مامورین قوه مجریه و قضایی می‌شود در این شورا مطرح نمایند (مقایسه شود با اصل ۷۳ در فوق)

۱۳۵۸/۴/۱۴

متن نقض پیش‌نویس قانون اساسی ایران
که هم اکنون در مجلس خبرگان مورد بحث است

و

متن قانون اساسی اسلامی
که از قرآن و سنت پیامبر اتخاذ شده
از سوی:

حزب التحریر

به حضرت امام خمینی و مجلس خبرگان تقدیم می‌گردد^۱

۷ شوال ۱۳۹۹

۸ شهریور ۱۳۵۸

شرح مختصری از حزب التحریر (حزب آزادی بخش)^۱: حزب التحریر، حزب سیاسی است که آرمان آن اسلام است. این حزب در کشورهای عربی و بیشتر کشورهای اسلامی و سایر قاره‌های جهان فعالیت دارد. عقیده حزب عقیده اسلامی است و اندیشه حزب اندیشه اسلامی زلال است که از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم گرفته شده است. فعالیت‌های حزب به احکام شرع اسلامی مقید می‌باشد. تفصیل آن در کتاب‌های حزب موجود است.

غایت حزب اینست که زندگی اسلامی تجدید حیات یابد و دعوت اسلامی را به جهان حمل نماید. خط مشی حزب بر اساس مبارزات سیاسی برای برپایی کشور اسلامی (حکومت خلافت اسلامی) در بعضی از کشورهای اسلامی استوار است. شمول و توسعه این مبارزه تا آنجا ادامه دارد تا این که کشورهای اسلامی را در بر بگیرد، و این کشور نقطه نظرهای اسلام را به طور کامل در جوامع اسلامی از زمان آغاز مبارزه و استقلال واقعی خود به مورد اجرا می‌گذارد و زمینه را برای توسعه این رسالت از طریق جهاد در سرتاسر گیتی آماده می‌سازد. صفحات آینده این کتاب که آن را ترجمه و به مسلمانان فارسی زبان تقدیم می‌کنیم نشانگر اندیشه‌های این حزب است. از خداوند مسئلت داریم که در آن نفعی برای آن‌ها و برای تمام مسلمانان جهان وجود داشته باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمُوا بِهِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

حضور محترم آیت الله العظمی امام خمینی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و بعد:

حمد خدایی را به جای می‌گذاریم که ما را از مسلمانان قرار داد، در بارگاه او شکرگذار و ثناگو هستیم که این کرم را به ما عطاء کرد که ما حزب التحریر را در راه اعاده حکم خدا بر روی زمین و برپایی خلافت اسلامی برای اجرای کتاب خدا و سنت پیامبر قرارداد تا اسلام رسالت خویش را به جهان از طریق جهاد حمل کند.

این امر ما را برانگیخت که بیش از یک‌بار شما را ملاقات کنیم در آخرین ملاقات ما با شما، که تقریباً چهار ماه پیش صورت گرفت، ما یادداشتی، بعد از ملاقات، به شما تقدیم کردیم، کما این که یک یادداشت دیگر تقدیم ابراهیم یزدی وزیر خارجه کردیم.

در آن یادداشت‌ها راه حل‌های موفقیت آمیز را به شما توضیح دادیم که باید به اتخاذ آن برای حل مشکلاتی که در سر راه شما در داخل و خارج قرار می‌گیرد اقدام کنید. در آن یادداشت‌ها توضیح دادیم که شما با تأخیر در قرارداد و اجرای کامل اسلام از راه صواب دور شدید و همین امر باعث

۱. حزب التحریر حزبی اسلام‌گرا است که در سال ۱۹۳۵ در بیت المقدس توسط روحانی فلسطینی تقی الدین النبهانی بنیان‌گذاری شده است. همان‌گونه که در ادامه متن خواهیم دید این حزب در پی خلافت اسلامی است. صادق طباطبایی در خاطرات خود می‌نویسد: «... متأسفانه آن‌ها توانسته بودند بعضی از دوستان ایرانی را جذب بکنند. در ظاهر به تعبد مذهبی و پرورش دانشجویان اهمیت زیادی می‌دادند اما در باطن به دنبال اهداف سیاسی بودند.» طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی-اجتماعی، ج ۱، تهران ۸۳۸۷، ص ۷۳.

شد که امور در برابر شما گره بخورد، دشواری‌ها زیاد شود، دوگانگی حکومت برپا باشد، و هرج و مرج همچنان ادامه یابد. و این به دشمنان اسلام فرصت داد تا خودشان را ثابت‌قدم‌تر کنند و دشمنی خود را با اسلام و حکم و نظام اسلام علنی نمایند. با این‌که ما به شما اصرار کردیم که باید در امور فیصله سریعی داد بدین ترتیب که در آغاز رئیس کشور تعیین شود و اهل حل و فصل با او مباحث کرده و از او که بر کتاب خدا و سنت پیامبر عمل می‌کند اطاعت نمایند. ما به شما پیشنهاد کردیم که شخصاً، شما اولین رئیس کشوری باشید که بر کشور منصوب می‌شوید. پس از منصوب شدن و گرفتن بیعت فوراً دولت کنونی را ملغی کرده تا به دوگانگی قدرت که الآن وجود دارد پایان دهید. پس از آن فوراً زمام امور را به دست گرفته و دستگاه‌های کشور را بر اساس احکام شرعی برپا دارید. آنگاه اعلام می‌داشتید که یک قانون اساسی اسلامی که از کتاب خدا و سنت پیامبرش گرفته شده است در نظر خواهید گرفت. ما به شما طرح قانون اساسی کاملی را که از کتاب خدا و سنت پیامبرش گرفته شده و با در نظر گرفتن رهنمودهای کتاب خدا و سنت پیامبر در اجماع صحابه پیامبر و قیاس در هر اصل از اصول آن اتخاذ شده تقدیم داشتیم. همراه آن طرح هم پیش‌گفتاری که اسباب موجب هر اصل از اصول آن و دلیلی که بر آن تکیه شده روشن می‌کند تقدیم کردیم. کما این‌که به شما اصرار کردیم که عوامل سیاسی سابق را ریشه‌کن کنید و هرگونه عمل سیاسی که بر عقیده اسلامی استوار نیست و احکام شرعی را قبول ندارد منع کنید همچنین هرگونه جبهه بندی سیاسی که بر پایه قومی و میهنی و یا براساس اندیشه مادی‌گرایی و یا براندیشه تجزیه دین از زندگی قرار دارد منع کنید و فعالیت‌های سیاسی و گروه‌های سیاسی را بر مبنای فعالیت‌های سیاسی و گروه‌های سیاسی که براساس عقیده اسلامی استوار است و احکام شرعی را قبول دارند محصور کنید. کما این‌که به شما اصرار کردیم که باید از هر گونه نفوذ روسیه شوروی و یا کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده رهایی یابید و تمام موافقت‌نامه‌های منعقد شده با آن‌ها را به خصوص موافقت‌نامه‌های نظامی و بالخصوص موافقت‌نامه امنیت متبادل که به موجب آن ایالات متحده متعهد شده است که از ایران حتی با اسلحه‌های پیشرفته حمایت کند ملغی سازید. همچنین اصرار کردیم که از وسایل این نفوذ که در مستشاران و کارشناسان و شرکت‌ها و مدارس و بیمارستان‌ها و واحدهای اعزامی از طرف کلیساها نمایان است رهایی یابید و تمام آن‌ها را فقط با روش دیگر که فایده بخش و زیان و ضرری برای کشور در بر ندارد تبدیل کنید.

اینک چهار ماه از آخرین ملاقات ما می‌گذرد و هیچ چیز تغییر نکرده و همه چیز بر منوال سابق خود برقرار است. دشمنان بیش از پیش وقیح‌تر و درنده خوتر شده‌اند و امور بدتر شده است. در این اواخر هم پیش‌نویس قانون اساسی اعلام شد و شورای خبرگان برای مطالعه این پیش‌نویس انتخاب شده تا رأی خود را نسبت به اصول آن بدهند و پیشنهادهای بر آن بیافزایند.

بنا به وظیفه خود واجب دانستیم که پیش‌نویس این قانون اساسی را به دست آوریم تا آن را مطالعه و درباره آن ابراز عقیده نمائیم، و ببینیم که آیا این قانون اساسی اسلامی است که اصول آن از کتاب خدا و سنت پیامبر گرفته شده است یا این‌که مثل بقیه قوانین اساسی در کشورهای جهان اسلام می‌باشد که عموماً قوانین اساسی غیر اسلامی است. ما به سفارتخانه‌های ایران در بیش از یک کشور، برای به

دست آوردن این پیش نویس مراجعه کردیم اما نتوانستیم بدان دست یابیم چون ترجمه پیش نویس در آن سفارتخانه وجود نداشت. بالاخره پس از این که ترجمه عربی آن را روزنامه السفیر به قلم محمد صادق الحسینی در سه شماره در تاریخ بیست و یکم تا بیست و سوم اوت منتشر کرد بر آن دست یافتیم. ما به سفارت ایران در بیروت مراجعه و ترجمه روزنامه السفیر را به سفارت ارائه دادیم. سفارت به ما اطمینان داد که مترجم در این ترجمه رعایت امانت و دقت کافی را کرده است بنابراین ما به قول سفارت اعتماد کرده و آنگاه آن را مورد مطالعه دقیق قرار دادیم.

قبل از این که رأی خود را بیان داریم، شایسته می دانیم برای توضیح اعلام کنیم که چه وقت حکومت، حکومت اسلامی می باشد چه وقت دیار، دیار اسلامی است و چه وقت قانون اساسی قانون اساسی اسلامی است، در سایه آن باید درک کنیم آیا این پیش نویس قانون اساسی طرح شده که هم اکنون شورای خبرگان آن را بررسی می کنند قانون اساسی اسلامی است یا غیر اسلامی است و در نهایت درک کنیم که آیا اگر این قانون اساسی در ایران به مورد اجرا گذارده شود کشور ایران کشور اسلامی خواهد شد و ایران دیار اسلام خواهد گردید.

هیچ کشوری حکومت اسلامی نخواهد داشت مگر بر اساس عقیده اسلامی برپا شود، قانون اساسی و کلیه قوانین و هر چیزی در میان، دستگاه آن مبتنی بر عقیده باشد و تمام صناعتها، مفاهیم، و مقیاس های آن بر اساس عقیده اسلامی استوار شود. بنابراین اجازه داده نمی شود که مفهوم دموکراسی در کشور پی ریزی شود زیرا که از عقیده اسلامی الهام نگرفته است بلکه این از نظام های کفر است و نیز مفهوم قومیت و میهن پرستی نباید در آن وجود داشته باشد.

زیرا که از عقیده اسلامی سرچشمه نگرفته است. بلکه عقیده اسلامی آن را مذمت و تحریم می کند. همچنین جایز نیست که در کشور وزارتخانه هایی بر اساس مفهوم دموکراسی وجود داشته و نظام آن نیز شکل پادشاهی، امپراتوری یا جمهوری داشته باشد چون اینها شکل هایی هستند که از عقیده اسلامی استخراج نشده و در مفاهیم و احکام مستخرجه از اسلام مخالفت دارند.

دیار موقعی دیار اسلامی است که در آن دو شرط تحقق یابد، یکی از آنها این است که دیار در زیر قدرت اسلام قرار گیرد و احکام اسلام در آن در هر زمینه های زندگی اجرا شود، دوم این که امنیت اسلام زیر چتر حاکمیت مسلمانان باشد.

اما قانون اساسی، موقعی قانون اساسی اسلامی است اگر از عقیده اسلامی گرفته شده و هر یک اصل از اصول آن از کتاب خدا و سنت پیامبر اخذ شده باشد یا هر آنچه را که کتاب خدا و سنت پیامبرش ارشاد کرده است. در سایه آنچه گذشت قبل از این که این پیش نویس قانون اساسی را که هم اکنون مورد بررسی شورای خبرگان است در معرض بررسی فصل به فصل و اصل به اصل آن بپردازیم لازم می دانیم به آنچه ما در نتیجه مطالعاتمان بر این پیش نویس دست یافتیم توضیح دهیم که وضع کننده آن نمی توانست تصور کند که برای یک حکومت اسلامی که تمام مسلمانان را در بر می گیرد قانون اساسی وضع می کند این قانون اساسی می تواند هسته ای باشد برای توسعه و پخش شدن تا این که تمام کشورهای اسلامی را در بر بگیرد. تا این که پس از در هم کوبیدن حکومت های کفر که در این کشورها برپاست این کشور جزئی از کل شود تا این که تمام این وجودها در یک وجود واحد که

۱۲۸۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وجود کشور اسلامی است ذوب شود تا این که تحت حکم یک رئیس که خلیفه مسلمین است قرار گیرد.

بلکه وضع کننده پیش نویس قانون اساسی تصور می کرد که قانون اساسی یک کشور قومی که کشور ایران باشد نه این که کشور اسلامی است وضع می کند. بنابر این اصول این قانون اساسی مقرر می دارد که قانون اساسی جمهوری ایران است و رئیس جمهور و وزراء و اعضای مجالس آن باید ایرانی باشند وضع کننده قانون اساسی پافشاری می کند که صفت ایرانی را در تمام فصل های قانون اساسی و حتی این که تقریباً در اغلب اصول آن بروز دهد. پرچم کشور را ایرانی اعلام کرده و زبان رسمی مکاتبات و مراسلات و متون رسمی را فارسی کرده است. بنابر این نشان می دهد که قانون اساسی، قانون اساسی برای یک کشور قومی است نه یک کشور اسلامی زیرا که قانون اساسی کشور اسلامی به طور کلی از هر گونه اشاره به صفت قومی شانه خالی می کند و تمام اصول آن از احکام شرعی که برای تمام مسلمانان عمومیت دارد نه این که مخصوص گروه یا قوم به خصوص از آنها شود الهام گرفته است.

وضع کننده پیش نویس این قانون اساسی تصور نمی کرد که لازم است زیربنای آن را عقیده اسلامی قرار دهد بنابراین اصول آن از عقیده اسلامی سرچشمه نگرفته است. و با این که در بعضی از اصول آن مقرر داشته «دین رسمی ایران اسلام است» و در بعضی دیگر به نظام توحیدی، و به معانی و اخلاق اسلام اشاره می کند اما در کل از کتاب خدا و سنت پیامبرش اخذ نشده است بلکه وضع کننده آن مفهوم دموکراسی غربی را مد نظر داشته است زیرا ملت را منبع قوا قلمداد می نماید که تنها او دارای حق قانون گذاری و حکومت و اجراست. بر مبنای این طرز تفکر بود که قوانین اساسی کشورهای غربی از جمله ایالات متحده وضع شد. با این که اسلام مفهوم دموکراسی را یک مفهوم کفر می داند و هر قانون اساسی و احکامی که بر مبنای آن وضع شود، قانون اساسی کفر و احکام کفر است زیرا تمام آنها از عقیده اسلامی سرچشمه نگرفته و از کتاب خدا و سنت پیامبرش گرفته نشده بلکه همه آنها به دست بشر قانون گذاری شده است. باز وضع کننده پیش نویس قانون اساسی، مفهوم دموکراسی و نظامها و قوانین اساسی غربی را مد نظر گرفته و به این قانون اساسی در تمام فصول ضمیمه کرده است و برای عقیده اسلامی، و احکام اسلام کوچک ترین سهمی در این فصول به جز در چند اصل در فصل اول در احکام مبادی عمومی و در فصل دوم که مقرر می دارد «دین رسمی در ایران اسلام است» قرار نداده است. البته حتی این اصول در اجرای احکام اسلام هیچ معنای ارزنده ای ندارند.

وضع کننده پیش نویس قانون اساسی شکل حکومت، دستگاه کشور که از رئیس کشور، وزراء مجلس شورای ملی، قضات و ارتش تشکیل می شود، همه آنها را از نظام های غربی اقتباس کرده کما این که صلاحیت های رئیس کشور و وزراء و صلاحیت های مجلس شورای ملی در این قانون اساسی عین صلاحیت هایی است که در مفاهیم دموکراسی غربی معین شده است نه بر اساس احکام شرعی که از عقیده اسلامی و از کتاب خدا و سنت پیامبرش سرچشمه گرفته شده باشد.

همچنین پیش نویس قانون اساسی، هر چند که مقرر داشته که دولت باید زمینه آموزش و پرورش همگانی را برای همه مردم به شکل برابر فراهم کند اما سیاست آموزش و پرورش که دولت به

مقتضای آن گام برمی‌دارد مشخص نکرده است. بنابراین نه اساس برنامه‌های تعلیمات را روشن ساخته و نه سیاست آموزشی را و نه غایت از تعلیم و تربیت و نه نوع برنامه‌ها را که در کشور باید اجرا شود در حالی که باید دولت سیاست واضح آموزشی را در دست داشته تا به وسیله آن بتواند مردم را براساس شکل معینی بار بیاورد هم‌چنین پیش‌نویس قانون اساسی با این‌که در بعضی از اصول آن به جنبه‌های اقتصادی پرداخته اما از بیان نوع نظام اقتصادی که کشور باید بر اساس آن راه برود، که آیا نظامی است اسلامی، سرمایه‌داری یا سوسیالیستی خودداری کرده است از این رو این پیش‌نویس هیچ چیز در آن را توضیح نداده هر چند که باید نظام اقتصادی در قانون اساسی به طور کامل واضح باشد. کما این‌که این قانون اساسی از نظر ترکیبات قانونی دقیق، میان تهی است. در بیان اصول به کلیات پرداخته که نه چارچوب آن‌ها معین است و نه دقت دارند به ویژه در فصل اول، در مبحث اصول کلی، با این‌که ترکیبات قانونی آن باید واضح دقیق و معین باشد تا منظور و مراد را نشان دهد، چنین چیزی در این پیش‌نویس ندیدیم. دیگر نمی‌دانیم که آیا این کمبود تعیین و دقت در ترکیبات قانونی، در اصل فارسی وجود دارد، یا این‌که فقط در ترجمه عربی آن می‌باشد.

اینک پیش‌نویس قانون اساسی را فصل به فصل بررسی می‌کنیم و ابتدا به فصل اول: اصول کلی می‌پردازیم.

اصل اول آن مقرر می‌دارد که «نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی» است، چنان‌که قبلاً هم توضیح دادیم، شکل حکومت جمهوری، یک شکل حکومت اسلامی نیست بلکه یکی از اشکال حکومت‌های دموکراسی می‌باشد خواه جمهوری ریاستی باشد یعنی در آن رئیس جمهور حاکم واقعی است مانند ایالات متحده یا جمهوری پارلمانی که در آن حاکم واقعی نخست وزیر است که نمونه آن آلمان فدرال است.

هر دو شکل، شکل‌های نظام دموکراسی غربی است که ملت را منبع قوا قلمداد می‌کند به عبارت دیگر ملت را مالک حاکمیت و قدرت می‌داند. بنابراین ملت حق قانون‌گذاری و حق حکومت و حق اجرا را دارد. از این رو رئیس جمهور از طرف ملت برای یک مدت معینی انتخاب می‌شود و در برابر ملت مسئول است. ملت حق عزل و نصب او را دارد. او با رأی ملت مقید است.

یعنی باید هر آنچه را نمایندگان ملت تصویب کردند قبول کند زیرا حق قانون‌گذاری از آن ملت است که در نمایندگان آن نمایان می‌شود در حالی که شکل حکومت در اسلام برخلاف نظام‌های غربی است. نظام اسلام خلافت یا امامت است که خلیفه یا امام بوسیله بیعت اهل حل و فصل از امت نصب می‌شود. خلیفه ملزم است که بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش بر آن‌ها حکومت کند. حکومت خلیفه مدت معینی ندارد زیرا مادامی که احکام خدا را اجرا می‌کند و مادامی که می‌تواند به مسئولیت‌های خود که به او واگذار شده انجام دهد مصدر امور می‌باشد. امت هر چند که او را نصب می‌کند اما حق عزل او را ندارد. او در اجرای کتاب خدا و سنت پیامبر مقید است نه رأی ملت زیر حاکمیت در اسلام از آن شرع است نه از آن ملت. ملت دارای حق قانون‌گذاری نیست زیرا قانون‌گذار فقط خداست. اما شرع به امت قدرت بر مقدرات خود یعنی حکومت را داده است. بنابراین امت کسی را به نیابت از خود از طریق اختیار برمی‌گزیند و با او بیعت می‌کند و پس از این‌که با او بیعت کرد، او

صاحب همه‌گونه صلاحیت در حکومت و رعایت امور امت خواهد شد. حکومت و رعایت امور مسلمین باید در چارچوب حکم شرعی باشد که از کتاب خدا و سنت پیامبرش گرفته شده است. بنابراین نظام جمهوری از اسلام نیست و نه از عقیده اسلامی و نه از کتاب خدا و نه از سنت پیامبر سرچشمه گرفته است بلکه از نظام کفر که نظام دموکراسی غربی است گرفته شده است بنابراین جایز نیست که کشور اسلامی دارای نظام جمهوری باشد بل باید دارای نظام خلافت یا نظام امامت شود.

از این رو ما شما را دعوت می‌کنیم که نظام اسلامی را مدنظر گرفته و در قانون اساسی وضع کرده و بدان عمل کنید و هر گونه متن دیگری را که نظام را نظام جمهوری قلمداد می‌کند ملغی سازید. در اصل دوم آمده «نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او در برابر خویش» این اصل نه دقیق است و نه معنای معینی دارد در حالی که آن‌ها لفظ‌های کلی هستند که از آن تفسیرهای گوناگون می‌توان کرد که می‌تواند موافق با اسلام باشد هم متناقض باید در عوض آن چنین اصلی وضع می‌شد:

«نظامی که بر اساس آن حکومت برپا می‌شود، نظامی است اسلامی که از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته و از کتاب خدا و سنت پیامبرش و رهنمودهایی که داده‌اند گرفته شده است» بدین ترتیب نظام به شکل دقیقی تعیین شده که در آن هیچ‌گونه تفسیر دیگر جز این که نظامی است اسلامی ولاغیر نمی‌شود. اما متن وضع شده، معنای نظام اسلام را نمی‌رساند که از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته و از کتاب خدا و سنت پیامبرش الهام گرفته باشد. از این رو شما را دعوت می‌کنیم که اگر واقعا در ساختن حکومت اسلامی جدیت دارید، متنی که تقدیم کرده ایم به مورد اجرا بگذارید. اما اصل سوم که مقرر می‌دارد «آراء عمومی مبنای حکومت است» ما می‌گوییم: اساس حکومت اسلامی عقیده اسلامی است به طوری که هیچ‌یک از دستگاه‌ها و سیستم حکومت و هر آنچه با آن‌ها بستگی دارد به جز این که اساس را عقیده اسلامی قرار می‌دهد هیچ چیز دیگری را قبول نمی‌کند. در عین حال، این امر باید اساس قانون اساسی و سایر قوانین در کشور باشد به طوری که به هیچ‌وجه اجازه ندهد چیزی مربوط به حکومت و قانون اساسی باشد اگر از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته شده باشد. بنابراین آراء عمومی در اسلام اساسی حکومت نیست بلکه اساس نظام‌های دموکراسی غربی است که نظام‌های کفر است.

ماده چهارم می‌گوید «جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد» می‌گوییم که جامعه عبارت است از گروهی مردم که روابط معینی طبق افکار و مفاهیم و صناعت‌ها و مقیاس‌های معینی آن‌ها را به هم هم‌بسته می‌کند. برای ساختن جامعه اسلامی باید افکار و مفاهیم و صناعت‌ها و مقیاس‌های اسلام را پیاده کنیم و به مورد اجرا بگذاریم به این ترتیب که جامعه را بر اساس عقیده اسلامی بسازیم و احکام و اندیشه‌هایی که بر مردم حکم می‌کند احکام اسلام و افکار اسلامی را قرار دهیم و به مورد اجرا بگذاریم

همچنین آموزش و پرورش را باید اسلامی کنیم تا بدین وسیله جامعه اسلامی تشکیل شود بنابراین بر اساس چنین مفهومی باید این اصل پیاده شود.

درباره ماده ششم که آزادی و استقلال را به هم ربط می‌دهد می‌گوییم که آزادی در اسلام بر ضد بندگی است و این برخلاف آزادی‌هایی است که امروزه در تعبیرهای گوناگون رواج یافته است زیرا آزادی که امروزه رواج یافته از نظام‌های دموکراسی غربی اقتباس شده که به معنای آزادی عقیده، آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی و آزادی شخصی است و تمام این آزادی‌ها با اسلام متناقض است چون که مسلمانان در اعتقادات خود به احکام شرعی مقید و هر کسی که مرتد شود به قتل می‌رسد. هر مسلمان در رفتار سیاسی و رفتار شخصی خود و در مالکیت و تصرف و اتقاق آن‌ها بر اساس احکام شرعی مقید است. بنابراین در اسلام آزادی به مفهوم دموکراسی غربی وجود ندارد. اسلام غیر مسلمانان را وادار به ترک عقاید خود نمی‌کند بلکه آن‌ها را در عبادت‌های خود برحسب معتقدات خویشتن آزاد می‌گذارد و به آن‌ها اجازه می‌دهد که عبادت‌ها، خوراک‌ها، پوشاک‌ها و زواج و طلاق خود را برحسب مراسم مذهبی خود در محدوده آنچه را احکام شرعی اجازه می‌دهد انجام دهند. لذا بر این اساس در اسلام چنین آزادی‌هایی که از نظام‌های غربی اقتباس شده و نویسنده پیش‌نویس قانون اساسی از آن‌ها الهام گرفته وجود ندارد.

در اصل هفتم آمده است «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر» می‌گوییم که این اصل به صراحت نشان می‌دهد که نویسنده قانون اساسی تصور نمی‌کرد که قانون اساسی کشور اسلامی را می‌نویسد که بر آن واجب است که همه مسلمین را در یک کشور جمع کند بعد از این که موجودیت‌های کفر کشورهای اسلامی موجود را در جهان اسلام در هم بکوبد. از آن پس اسلام دعوت خود را به جهان بوسیله این کشور واحد از طریق دیپلماتیک و جهاد به گوش جهانیان برساند. کسی که قانون اساسی کشور اسلامی را وضع می‌کند هرگز به ذهن او چنین متنی خطور نمی‌کند بلکه تصور خواهد کرد که همه جهان را در بر می‌گیرد چون او خود را مسئول همه جهان می‌داند.

اصل دهم مقرر میدارد «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند» بدون این که نوع آموزش و پرورش را، که فراهم می‌کند، معین نماید در حالی که لازم بود که نوع آموزش و پرورش را معلوم نماید یا این که برای آن یک فصل ویژه‌ای که سیاست آموزش و پرورش را روشن می‌کند در نظر گرفته می‌شد چون که این امر یکی از وظایف اساسی دولت می‌باشد تا جامعه و مردم را بر اساس شکل معینی تربیت نماید. لازم بود که در قانون اساسی نوشته می‌شد که برنامه‌های آموزش و پرورش بر اساس عقیده اسلامی می‌باشد. سیاست آموزش و پرورش اساس پرورش عقل و روانی اسلامی است که در نتیجه باید تمام مواد درسی بر مبنای این سیاست پی ریزی شود هدف از آموزش و پرورش این است که شخصیت اسلامی بوجود آید و مردم را به علوم و معارف که به امور زندگی بستگی دارد آشنا کند. این سیاست باید مقرر کند که فرهنگ اسلامی در تمام مراحل آموزش و پرورش و دروس آن در تمام مدارس کشور از حیث واحد و وقت باید مساوی با بقیه علوم باشد کما این که مقرر گردد که برنامه‌های آموزش و پرورش

۱۲۸۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در سرتاسر کشور یکسان است و به هیچ برنامه دیگری غیر از برنامه دولتی اجازه فعالیت نمی‌دهد و تمام مدارس خارجی ممنوع می‌شود.

الآن به فصل دوم و به اصل شماره ۱۳ می‌رسیم که می‌گوید «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است.» عین این اصل که دین رسمی اسلام است در قوانین اساسی کشورهای عربی مانند مصر، سوریه، عراق، اردن و غیره به چشم می‌خورد. قوانین اساسی این کشورهای عربی در واقع از قوانین اساسی غربی که بر اساس جدا کردن دین از سیاست مبتنی است اقتباس شده است. این قوانین اساسی، دین را از دولت و از زندگی جدا می‌کند و گویی که اسلام با نظام حکومتی و نظام اقتصادی و سیاست آموزش و پرورش، و سیاست خارجی رابطه‌ای ندارد. حتی رابطه اسلام را با قوانین مجری در دادگاه‌ها قطع می‌کند مثل این که قانون مدنی اقتباس شده از قوانین مدنی غربی را در دادگاه‌های این کشورها اجرا می‌کنند فقط بعضی از کشورهای اسلامی وجود دارند که در دادگاه‌های آن بعضی از احکام اسلام اجراء می‌شود. بنابراین اصل مربوط به این که دین رسمی اسلام است چیزی به جز تعطیل روزهای جمعه و اعیاد اسلامی و اعلان وقت شرعی و ساعت‌های روزه و تاریخ حج نیست. وضع کننده پیش‌نویس این قانون اساسی هم، همین هدف را داشته و برای همین تمام فصول قانون اساسی را از قوانین اساسی و قوانین دیگر غربی گرفته است نه از احکام اسلام و اگر هدف نویسنده قانون اساسی، این بود که قانون اساسی اسلامی برای یک کشور اسلامی بنویسد صراحتاً می‌گفت که عقیده اسلامی اساسی حکومت و اساس قانون اساسی و سایر قوانین است به طوری که به هیچ وجه در موجودیت حکومت یا دستگاه‌های آن و هر چه که به آن تعلق دارد یا در قانون اساسی و قوانین دیگر به جز اگر از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته باشد چیز دیگری را قبول نمی‌کرد بنابراین ما شما را دعوت می‌کنیم که این اصل را در قانون اساسی بگنجانید و هر اصل دیگری را که با این اصل منافات دارد ولو این که نیمه از اصول قانون اساسی را تشکیل بدهد حذف نمایید. از این رو باید از نو قانون اساسی بنویسید که تمام مواد آن را احکام شرعی که از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته و از کتاب خدا و سنت پیامبر گرفته شده باشد تشکیل بدهد تا این که حکومتی که می‌خواهید برپا دارید یک حکومت اسلامی باشد. اگر چنین نکنید این حکومت فقط به اسم اسلامی خواهد بود و در واقع غیر اسلامی است. اصل مربوط بر این که مذهب جعفری مذهب اکثریت مردم ایران است، نشان می‌دهد که این حکومت قومی ایرانی است که دارای مذهب شیعه جعفری می‌باشد و این بدین معناست که حکومت اسلامی برای تمام مسلمانان جهان نیست. بنابراین لازم است که حکومت اسلامی فقط بر اسلام بدون ذکر مذهب استوار شود. اگر خلیفه، یکی از این مذاهب را برگزید، در واقع آن را بر اساس قوت دلیل پذیرفته نه از طریق ارثی یا تعصب مذهبی، بدین ترتیب امت را یکی خواهد کرد. و نیز امت را از هم پاشیدگی قومی و تعصب مذهبی نجات خواهد داد. از این رو باید هر اصلی که اشاره به قومیت کشور یا مذهب بکند از قانون اساسی دور کرد.

اما اصل مخصوص به احوال شخصیه و آموزش و پرورش مذهبی که به موجب آن مسلمانان پیرو این مذاهب اسلامی در مناطق خود بر طبق مذاهب خود عمل خواهند کرد می‌گوییم که این اصل مسلمانان را متفرق می‌کند و از آن‌ها امت واحدی نمی‌سازد هرچه را خلیفه یا امام برگزیند بر تمام

مسلمانان واجب است که از او تبعیت و اطاعت کنند بنابراین باید قانون و آموزش و پرورش و تربیت تمام مسلمانان یکی باشد تا در یک بوتۀ ذوب شوند و از آنان یک واحد به هم پیوسته نه از هم گسسته بوجود آید.

در فصل سوم که مربوط می‌شود به حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن به خوبی نشان می‌دهد که نویسنده قانون اساسی از دموکراسی غربی الهام گرفته و با گنجانیدن آن در این فصل مفهوم دموکراسی غربی را پیاده کرده است زیرا در این فصل ملت منبع قوا است. به این معنا که ملت صاحب حاکمیت و صاحب قدرت و حکومت است بنابراین ملت خود قانون می‌گذارد و خودش شکل حکومت و حاکم را تعیین می‌کند و از طرف خود نمایندگان انتخاب تا کارهای قانون‌گذاری را برای قانون اساسی و قوانین دیگر انجام دهند.

پیش‌نویس قانون اساسی در اصل ۱۵ خود این را ثابت کرده و می‌گوید: «حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود.» در اصل ۱۶ هم با اذعان بر این که از این حاکمیت قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه سرچشمه می‌گیرد این را به ثبوت رسانیده است در این اصل آمده است، «قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارتند از: «قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند» عین همین اصل در قوانین اساسی غربی که بر اساس دموکراسی پی‌ریزی شده وجود دارد. اصل ۱۷ تأکیدی است بر این که ملت قانون‌گذار است و قانونی را که وضع می‌کند قوه مجریه و قوه قضائیه ملزم به اجرای آن می‌باشند. این اصل بدین شکل است. «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس جمهوری برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ می‌گردد» طبیعتاً تمام این اصول با اسلام تناقض دارد.

چون که حق حاکمیت در اسلام از آن شرع است نه از آن ملت از این رو ملت حق قانون‌گذاری را ندارد قانون‌گذار فقط الله است بنابراین هیچ قانون و قانون‌گذاری که توسط ملت برقرار شود ارزش ندارد چون که حاکمیت فقط از آن شرع است. ملت و سران قوم باید از حاکمیت شرع اطاعت کنند. خلیفه کسی است که احکام را از شرع استخراج می‌کند و به صورت قانون اساسی با قوانین معموله به تصویب می‌رساند در این صورت می‌تواند این قوانین را بر نمایندگان مردم عرضه کند اما رأی آنها برای او ملزم نیست چون که او صاحب صلاحیت در تصویب است نه ملت، و نمایندگان آن. خداوند متعال در قرآن صریحاً بدان اشاره کرد و می‌گوید:

«وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»
و آیه دیگر «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»
بدین ترتیب شرع قدرت یا حکومت را به امت داده تا بتواند حاکم را منصوب کند سپس با او مباحثه نماید. پس از بیعت او به نیابت از امت حکومت خواهد کرد و اطاعت از او بر همه واجب است و مادام که او کتاب خدا و سنت پیامبر را اجرا می‌کند و مادام که قدرت و توانایی انجام وظیفه را دارد امت حق عزل او را ندارد.

بنابراین این فصل در پیش‌نویس قانون اساسی مطلقاً هیچ‌گونه رابطه‌ای با اسلام ندارد و از قوانین اساسی غربی که بر اساس دموکراسی که نظام کفر است پی‌ریزی شده است. فصل چهارم که مربوط به پرچم، زبان و خط رسمی کشور است نشان می‌دهد که بر اساس ملیت ایرانی طرح ریزی شده نه برای حکومت اسلامی که باید دربرگیرنده تمام مسلمین جهان باشد. اصل شماره ۲۰ می‌گوید «پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است». این پرچم یک کشور ملی است نه کشور اسلامی زیرا پرچم اسلامی باید پرچم رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد. پرچم رسول خدا یک قطعه پارچه پشم سیاه رنگ بوده که در وسط آن جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله» بر یک نوار سفید رنگ پشمی سفید نوشته شده بود. این پرچم باید پرچم کشور اسلامی باشد. اصل ۲۱ تأکید بر این دارد که این قانون اساسی یک کشور ملی است زیرا می‌گوید «زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد».

البته واضح است که زبان جمهوری اسلامی رسمی فارسی است و این متناقض با اسلام است زیرا اسلام دارای فقط یک زبان و آن هم زبان عربی است. نه این‌که زبان عرب باشد بل به خاطر این‌که این زبان قرآن است که خدا کتاب خود را با آن نازل کرده است.

همچنین زبان احادیث رسول خدا صلی الله علیه و سلم است. و نظر به این‌که دین خدا را فقط می‌توان با زبان خودش فهمید و اجتهاد و استنباط احکام شرعی درباره حوادث و رویدادهای جدیدی که به وقوع می‌پیوندد فقط با زبان عربی امکان پذیر است.

در حکومت اسلامی در عهد رسول خدا و بعد از او در زمان صحابه و خلفا به جز زبان عربی زبان دیگری به کار نرفت.

حتی تمام کسانی که از اقوام غیر عرب بودند پس از اسلام آوردن زبان عربی را فرا گرفتند و به قدری در زبان عربی تسلط یافتند که از خود اعراب در زبان عربی جلو زدند. تمام تألیف‌های آنان که خیلی بیشتر از تألیفات علمای عرب است با زبان عربی صورت گرفته است. بخاری، ابوحنیفه، مسلم و سیبویه و صدها دانشمند غیر عرب، زبان عرب را به خوبی فرا گرفتند و تألیفات خود را با این زبان نوشتند نه این‌که این زبان، زبان عرب است بلکه بر اساس این‌که زبان اسلام می‌باشد و به هیچ‌وجه زبان از اسلام نباید جدا شود. اسلام و زبان عربی ملازم هم هستند و جدایی بین آن‌ها جایز نیست بنابراین باید زبان کشور عربی باشد.

در فصل پنجم که مربوط به حقوق ملت است اجرای اکثر اصول خود را به قانون مربوط کرده است زیرا از ۲۶ اصل ۲۰ اصل آن را به قانون ربط داده اما دیگر، نوع قانونی که این اصول را باید اجرا کند معلوم نکرده که آیا قانون اسلامی است که از کتاب خدا و سنت پیامبر گرفته شده یا قانون غیر اسلامی که از قوانین غربی الهام گرفته می‌باشد. اما کسی که اصول قانون اساسی را دنبال می‌کند به این نتیجه می‌رسد که آن قانون، غیر اسلامی خواهد بود به این دلیل که در اصل ۱۳۶ در فصل هشتم پیرامون قوه قضائیه آمده است «در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند».

این اصل صریح نشان می‌دهد که قوانین وضعی، قانون مدنی که ریشه غربی دارد خواهد بود. این قانون در دادگاه قرار خواهد گرفت تا بوسیله آن قضات رأی بدهند اگر قاضی نتوانست حکم دعاوی حقوق را در این قوانین بیاید بعد از آن باید با الهام از اسلام، عرف و عادت حکم قضیه را صادر کند. بدین ترتیب قوانینی که در دسترس دادگاهها قرار خواهد گرفت قوانین غربی خواهد بود نه قوانین اسلامی و این امر با حکم شرعی ضد و نقیص است و نظر به این که کشور یک کشور اسلامی است و چون تمام قوانین حکومت اسلامی باید از عقیده اسلامی سرچشمه بگیرد و مواد آن از کتاب خدا و سنت پیامبرش استخراج شود بنابراین قوانین باید کاملاً اسلامی باشد و در قانون اساسی باید تصریح بشود تمام قوانین که در دادگاهها و در سایر دستگاههای دولتی به اجرا گذارده می‌شود قوانین اسلامی خواهد بود که از کتاب خدا و سنت پیامبر گرفته شده است.

به بعضی از اصول فصل پنجم که به حقوق ملت مربوط است باز می‌گردیم. اصل ۲۴ چنین می‌نماید که با حکم قانون کنترل نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی، افشای مخبرات تلگرامی و تلکس و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی مباح است. این اصل تجسس را بر مکالمات تلفنی و کنترل نامه‌های پست‌ها و تلگرافی با حکم قانون مباح می‌داند. این با اسلام و احکام شرعی منافات دارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید «ولا تجسسوا» (تجسس نکنید) بنابراین بر دولت تحریم شده که بر آحاد ملت هیچ‌گونه جاسوسی خواهد بوسیله کنترل اشخاص و مراقبت آنها یا کنترل نامه‌ها و تلگرافها و مکالمات تلفنی نکند زیرا مباح دانستن این امر با آیه قرآنی مخالف است. تجسس فقط در مورد دشمنان یعنی دشمنان کفار آزاد و مباح است چون که پیامبر صلی الله علیه و سلم جاسوسانی را به اردوگاههای دشمن می‌فرستاد تا علیه آنها جاسوسی کنند اما بر علیه شهروندانی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند هرگز تجسس جایز نیست. علاوه بر آن تجسس علیه آحاد ملت جرأت و شهامت را در آنها می‌کشد و دیگر قادر نیستند که بر علیه ظلم قیام کنند چون آنها ترسو و ضعیف بار خواهند آمد و در نتیجه دست به کارهای توطئه و عملیات زیرزمینی خواهند زد و این بزرگترین ضرر و خطری را در بر دارد.

اصل ۲۶ به تشکیل احزاب، جمعیتها و انجمنهای دینی و سیاسی و صنفی مربوط می‌شود به موجب این اصل اجازه داده می‌شود که احزاب، جمعیتها بر اساس ملی یا قومی یا مذهبی تشکیل شود. این اصل بر اساس غیر اسلامی پی‌ریزی شده است با این که عمل سیاسی و حزبی در داخل کشور اسلامی نباید بر اساس قومی ملی یا مذهبی یا بر اساس عقاید و افکار غیراسلامی استوار باشد زیرا حکم شرعی مانع از فعالیت‌های آنها می‌شود بنابراین لازم بود که این اصل بدین صورت در آید: مسلمانان حق دارند که احزاب سیاسی بر پا کنند تا حکام را محاسبه کرده یا به حکومتی از طریق ملت نایل آیند به شرط این که اساس آن اسلامی باشد و احکامی که قبول می‌کند احکام شرعی باشد، این احزاب باید علنی بوده و از وسایل مسالمت‌آمیز استفاده نمایند. بر پا کردن هر گونه تشکیلاتی که بر اساس غیر اسلامی باشد ممنوع است. با این اصل می‌توان تشکیلات، احزاب که بر اساس شرعی تأسیس شده سلامت آنها را تضمین کرد و نیز فعالیت‌های سیاسی آنها را که بر پایه اسلام خواهد بود ضمانت نمود.

اصل ۴۷ می‌گوید مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، اعلام می‌گردد.

این اصل با اسلام منافات دارد هیچ‌کس به رئیس کشور، و نه مجلس شورای ملی حق سلب مالکیت خصوصی از کسی را ندارند زیرا مالکیت فردی از نظر شرعی محترم و مشروع است. بنابراین هیچ‌کس حق تجاوز به آن را ندارد کما این که با اجبار نمی‌تواند آن را از صاحب آن منتزع کرد اما خرید آن با کسب رضایت صاحبش جایز است. اگر این مالکیت وسیله اضرار یا تجاوز شود بر دولت واجب است که جلو ضرر را بگیرد و از تجاوز جلوگیری کند. اما جایز نیست که برای منع ضرر و تجاوز، مالکیت فردی را ملی کند بلکه باید درمانی که ضرر و تجاوز را رفع کند به موضع اجرا گذاشت از این رو گذاشتن این اصل در قانون اساسی مخالف حکم شرعی خواهد بود.

اما فصل ششم که به قوه مقننه مربوط است در مبحث اول آن مجلس شورای ملی، در اصل اول این فصل به شماره اصل ۴۸ آمده است «مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت انتخاب می‌شوند» به کار بردن کلمه «ملی» نشانه آن است که نویسنده این قانون اساسی می‌خواسته قانون اساسی برای یک کشور ملی نه حکومت اسلامی وضع کند. وضع کننده قانون اساسی اصرار دارد که در وصف مجلس شورا کلمه «ملی» را در تمام ۲۴ اصل این فصل بیافزاید و بدین ترتیب ملی بودن مجلس را به ثبوت برساند زیرا هر کجا که نامی از مجلس شورا می‌آید به دنبال آن کلمه ملی افزوده می‌شود. این از حیث مجلس که برای یک کشور ملی وضع شده است اما اساسی که بر مبنای آن این مجلس برپا می‌شود با مطالعه این فصل در مبحث اول آن، که به تشکیل مجلس و روش آن بستگی دارد و مبحث دوم که به اختیارات و صلاحیت‌ها مربوط است معلوم می‌شود اساس این مجلس بر اساس دموکراسی غربی وضع شده است زیرا ملت را منبع قوا قلمداد می‌کند. طبق این اصول ملت صاحب حاکمیت است که حق قانون‌گذاری دارد و صاحب تمام قواست که بوسیله آن حکومت می‌کند. بنابراین برپا کردن مجلس ملی در واقع بازگو کننده حق ملت در قانون‌گذاری می‌باشد. مجلس نمایندگی از طرف ملت به کار قانون‌گذاری مشغول می‌شود. نویسنده پیش‌نویس قانون اساسی، حق قانون‌گذاری را به این مجلس واگذار کرده است. در اصل ۵۵ در مبحث دوم «مبحث اختیارات و صلاحیت‌ها» آمده است «مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند». در حالت‌های ضروری می‌تواند به کمیسیون‌های داخلی خود حق قانون‌گذاری بعضی از قوانین را بدهد.

نویسنده قانون اساسی، قوه مجریه و قوه قضائیه را ملزم کرده که قوانین صادره از مجلس را اجرا نمایند. چنان‌که در اصل ۱۷ «آحاد ملت را ملزم به اجرای قوانینی که از مجلس صادر می‌شود کرده است» همچنین اصل ۴۸ که می‌گوید. «مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملت لازم الاجرا است». عیناً از قوانین اساسی غربی که بر اساس دموکراسی وضع شده اقتباس شده است. طبق این قوانین اساسی ملت منبع قوا است. دولت موظف است که از دستورات مجلسی که حاوی نمایندگان ملت است پیروی کند البته همه این‌ها با احکام اسلام متناقض است. زیرا اسلام حق قانون‌گذاری را فقط از آن خدا می‌داند نه ملت. ملت حق حاکمیت و حق قانون‌گذاری را ندارد. حاکمیت در اسلام از

آن شرع است و کسی که قانون وضع می‌کند خداوند متعال است. خداوند خلیفه یا امام را که رئیس کشور است بر مردم قرار داده تا قانون اساسی و احکام شرعی که از کتاب خدا سنت پیامبرش گرفته شده تصویب کند همچنین مردم را ملزم به اجرا و اطاعت از آن‌ها کرده است پیامبر صلی الله علیه و سلم خود قانون‌گذار بود به اعتبار این که وحی از سوی خداوند بر او نازل می‌شد. پس از او خلفای راشدین ابابکر، عمر، عثمان و علی، احکام معینی را که از کتاب خدا و سنت پیامبر استنباط شده بود صادر و مردم را وادار به اطاعت و اجرای آن‌ها می‌کردند درباره آن احکام با مردم مشورت می‌کردند اما مشورت با مردم برای آن‌ها الزام آور نبود. چون حق قانون‌گذاری از آن ملت نیست. ملت حق قانون‌گذاری را ندارد بلکه این حق خلیفه است. خداوند قدرت یا حکومت را از آن مردم کرد تا بدین وسیله بتواند حاکم را انتخاب کنند. اگر حاکم را انتخاب کنند با او بیعت نمودند دارای همه گونه صلاحیت در حکومت و رعایت امور آن‌ها خواهد شد. او صاحب اختیار تام در قبول احکام که بوسیله آن‌ها بر مردم حکومت و منافع آن‌ها را حفظ می‌کند خواهد بود. اما این احکام باید از کتاب خدا و سنت پیامبر استنباط شده باشد. ملت حق دارد از حاکم حساب بگیرد بل بر او لازم است که از حاکم حساب پس بگیرد. بنابراین مجلسی که از نمایندگان مردم تشکیل می‌شود می‌تواند از فرمانروایان حساب بخواهد اما این مجلس حق قانون‌گذاری را ندارد چون که ملت که نمایندگان را به نیابت از خود انتخاب کرده دارای چنین حقی نیست. احکام که بوسیله خلیفه استخراج شده و می‌خواهد آن‌ها را در قانون اساسی با قوانین دیگر بگنجانند می‌تواند به مجلس شورا ارجاع کند تا این که نمایندگان ملت درباره آن‌ها به بحث و بررسی بپردازند و رأی خود را بدهند. اما رأی آن‌ها برای خلیفه یا امام الزام آور نیست بنابراین اختیارات قانون‌گذاری را که پیش‌نویس قانون اساسی به مجلس شورای ملی طبق اصل ۵۵ داده و یا حق صدور تصمیمات چنان‌که در اصل ۶۰ آمده: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است» و طبق اصل ۶۱ «عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین المللی و قراردادهای دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد» و یا برای استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی که در ماده ۶۲ ذکر شده و غیر از آن از حقوق که در این فصل آمده کلاً با احکام اسلام متناقض است زیرا این اختیارات از حق مجلس شورا نیست. اما این مجلس حق دارد از حاکم درباره همه تصرفات که از او سر می‌زند حساب بخواهد. خلیفه یا امام که رئیس کشور است باید در مسائل داخلی مسائل مربوط به حکومت، انتقاد آموزش و پرورش، بهداشت و دیگر امور نظیر آن‌ها را به مجلس ارجاع کنند و نظر مشورتی آن‌ها را بخواهد. اینک بعضی از اصول این فصل را مرور می‌کنیم: در اصل ۵۱ که صیغه سوگندنامه نمایندگان مجلس بیان شده و نماینده باید آن سوگند را یاد کند در آن آمده «به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می‌خورم» بنا به حکم شرعی سوگند خوردن فقط باید با نام خدا باشد. در یک حدیث آمده است. «من کان حالفاً فلیحلف بالله اولیذر» (کسی که سوگند می‌خورد باید به خدا سوگند یاد کند یا پیمان نبندد) سوگند خوردن به شرف انسانی شرعاً جایز نیست. همچنین در سوگندنامه یاد شده که «نگهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران باشم» باید در متن کلمه نگهبان اسلام ذکر می‌شد زیرا

بر مسلمان لازم است که از اسلام نگهبانی کند» پیامبر (ص) فرموده است (انت علی ثغر من ثغور الاسلام فلا یؤتین من قبلک) تو بر یکی از دروازه های اسلام نگهبان هستی و پاسداری از آن لازم است چون امکان دارد بعضی از دستاوردهای انقلاب مخالف احکام اسلام باشد که در نتیجه جایز نیست به چیزی سوگند خورد که مخالف اسلام باشد بنابراین باید این قید ذکر شود «الا اگر دستاوردهای انقلاب دستاوردهایی باشد که مخالف احکام اسلام باشد».

ماده ۶۰ می گوید: «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب شورای ملی ممنوع است.» در اینجا لازم است بگوییم که دولت با موافقت مجلس شورای ملی حق دارد امتیازات شرکتها و مؤسسات عمومی را صادر کند. این اصل کلی است که شامل تمام شرکت های سرمایه داری یا غیر سرمایه داری می شود. دیگر معلوم نکرده که موافق احکام اسلام باشد و یا مخالف آن، اسلام شرکت های سرمایه داری را منع کرده است. زیرا با احکام اسلام مخالف است. علاوه بر آن در شرکت های سرمایه داری معامله های ربا که اکیداً حرام است انجام می گیرد.

کما این که متن این اصل به دولت اجازه می دهد که امتیازات احتکار بازرگانی، صناعت و کشاورزی و معادن را صادر کند. این هم از نظر شرعی جایز نیست زیرا احتکار در اسلام ممنوع است. تخصیص یک نوع تجارت یا صناعت یا کشاورزی و منع دیگران از ورود در آن نوع کارها از نظر شرعی جایز نیست. زیرا اعمال بازرگانی، صنعتی و کشاورزی برای همه افراد مباح است و جایز نیست که آنها را به بعضی از افراد یا شرکتها اختصاص داد و دیگران را از آن منع کرد. اما معادن که یک ملک عمومی است به هیچ وجه نباید در تملک یک فرد یا شرکت قرار بگیرد بنابراین دادن امتیاز آن به فرد یا شرکت جایز نیست. معادن از آن همه مسلمین است و نباید در تملک فرد یا شرکت خصوصی باشد. پیامبر (ص) فرموده است: «مردم در سه چیز با هم شریکند: آب، چراگاه و آتش» (الناس شرکاء فی ثلاث: الماء والکیلا والنار) پیامبر صلی الله علیه وسلم یک قطعه زمینی که به شخصی به نام «ابيض بن حمال» داده بود پس از این که معلوم شد در آن معدن نمک وجود دارد آن را باز پس گرفت زیرا بودن هر نوع معدن چه نمک باشد یا طلا یا آهن یا مس یا نقره از آن تمام مسلمین است. دولت باید معدن را به نیابت از مسلمین استخراج کند. از این رو دادن امتیاز معادن به فرد یا شرکت که منجر به احتکار آن می شود از نظر اسلام جایز نیست.

در اصل شماره ۷۱ آمده است: «نمایندگان مجلس را نمی توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا با رأیی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد» این متن کلی است زیرا نماینده ولو این که در مجلس نظریات کفر بگوید از تعقیب مصون خواهد بود. در حالی که هر مسلمانی که عقیده کفر بگوید محاکمه می شود دیگر فرق نمی کند که حاکم باشد یا نماینده یا شخصی معمولی زیرا هر کسی که عقیده کفر اعلام کند اگر توبه نکند باید به قتل برسد. بنابراین اگر این اصل به شکل زیر نوشته شود صحیح است «هر یک از اعضاء مجلس شورا حق صحبت و اظهار عقیده را دارد. او می تواند بدون پروا نظرات خود را در چارچوب آنچه را شرع حلال کرده و در حدود نظام داخلی مجلس اعلام دارد.»

اصل ۷۲ می‌گوید: «هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد». این اصل عیناً از قوانین اساسی غربی اقتباس شده است و دولت‌های غربی بر اساس آن به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. زیرا بر مبنای دموکراسی غربی ملت منبع قواست. از این رو بر دولت که رئیس کشور آن را تشکیل می‌دهد باید رأی اعتماد نمایندگان ملت را بگیرد تا بدینوسیله بتواند صلاحیت‌های خود را انجام دهد. این برخلاف احکام شرعی است زیرا شرع به ملت آن قدرت را داده تا حاکم را منصوب کند. پس از انتخاب و نصب حاکم ملت با او بیعت خواهد کرد و از آن لحظه به بعد حاکم صاحب اختیارات خواهد شد و با آن اختیارات می‌تواند امور را حسب رأی خود بگرداند. وزرا تعیین کند و این وزراء به معنای معاونان او شناخته می‌شوند بنابراین تعیین وزراء احتیاج به موافقت نمایندگان ملت ندارد چون حاکم بنا به اختیارات خود آن‌ها را تعیین کرده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم و بعد از او خلفا هرگز در تعیین وزرای خود رضایت مردم را کسب نکردند. اما ملت یا مجلس نمایندگان حق دارد که از تعیین وزراء بوسیله خلیفه اظهار عدم رضایت کند. اگر ملت یا مجلس نمایندگان ابراز عدم رضایت کردند بر خلیفه لازم می‌شود که فوراً آن وزراء را عزل کند.

فصل هفتم مربوط به قوه مجریه است ماده ۷۶ آن می‌گوید: «رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد» این اصل آنچه را که قبلاً گفتیم تأکید می‌کند که وضع کننده پیش‌نویس قانون اساسی، این قانون را برای یک کشور ملی وضع کرده نه یک کشور اسلامی. چون کشور اسلامی برای رئیس خود چنین شرطی را نمی‌کند و فقط از او می‌خواهد که مسلمان، مرد، آزاد، عاقل، بالغ و عادل باشد. این شرایط لازم برای انتخاب شونده برای مقام خلافت است. خلیفه باید تمام این شرایط را داشته باشد. دیگر جایز نیست که شرط ملیت به خصوص را مانند عرب، فارس، ترک و کرد برای خلیفه در نظر بگیریم. بنابراین متن اصل که رئیس جمهور ایران باید ایرانی الاصل باشد با احکام اسلام، و احکام دولت اسلامی منافات دارد.

در اصل ۷۵ آمده است «رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد».

این متن به رئیس کشور تمام اختیارات را نمی‌دهد آنچنانکه اسلام به رئیس کشور خود می‌دهد. زیرا رئیس کشور که در اسلام به نام خلیفه نامیده می‌شود. خودش دولت است و او دارای تمام اختیارات یک دولت می‌باشد. او است که احکام شرعی مربوط به قانون اساسی و سایر قوانین را که از کتاب خدا و سنت پیامبرش گرفته است به اجرا می‌گذارد و اطاعت از آن‌ها را لازم می‌دارد و مخالفت با آن‌ها را ممنوع می‌کند. او مسئول سیاست داخلی و خارجی کشور است و فرماندهی واقعی نیروهای مسلح را به عهده می‌گیرد و حق اعلام جنگ و امضای قرارداد صلح و آتش بس و سایر معاهده‌نامه‌ها را دارد. سفرا را او تعیین می‌کند و استوارنامه سفرای خارجی را می‌پذیرد. او است که وزراء و استاندارها تعیین و عزل می‌کند کما این که امیر جهاد و قاضی القضاات و مدیر منافع دولت و مدیر

۱۲۹۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دایره استان‌ها را تعیین می‌کند. همچنین او هیئت ستاد ارتش و فرماندهان ارتش‌ها و رؤسای ستادهای آن‌ها و امرای ارتش را نصب و عزل می‌کند.

اصل شماره ۷۷ می‌گوید: «رئیس جمهور برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد» اولاً این اصل از قانون اساسی ایالات متحده الهام گرفته زیرا از طرفی مدت آن را چهار سال و از طرف دیگر انتخاب متوالی آن را فقط برای یک دوره دیگر تعیین کرده است بنابراین این نظام نه فقط همنشین نظام‌های غربی است بلکه از نظام‌های غربی اقتباس شده نه از اسلام. زیرا نظام اسلام جمهوری نیست بل نظام خلافت است. قبلاً هم این را توضیح داده بودیم. و چون اسلام برای رئیس کشور مدت معینی تعیین نمی‌کند از این رو رئیس کشور اسلامی مادام‌العمر در این مقام برای اجرای کتاب خدا و سنت پیامبرش باقی می‌ماند. حدیث نبوی می‌گوید: فرمان ببریید و اطاعت کنید ولو این‌که یک برده حبشی که حدود خدا را اجرا می‌کند بر شما ولایت داشته باشد». (اسمعوا و اطیعوا ولو ولی علیکم عبد حبشی ما اقام حدود الله) بنابراین فرمانبری و اطاعت از کسی که امور مسلمین را به دست می‌گیرد مادام که حدود خدا را رعایت می‌کند یا به عبارت دیگر ملزم به اجرای کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد لازم الاجراست. خلفای راشدین بنا به اجماع صحابه، برای حکومت هیچ‌کدام از آن‌ها مدت معینی در نظر گرفته نشد. متن بیعت هم این‌را تأیید می‌کند زیرا می‌گوید: «بیعت می‌کنیم و فرمان و اطاعت می‌بریم از کتاب خدا و سنت پیامبرش» از این رو تعیین مدت به چهار سال و تجدید ریاست برای یک دوره دیگر حکم اسلامی نیست.

اصل ۸۲ که به سوگند نامه رئیس جمهور مربوط است، صیغه سوگند را به شکل زیر تنظیم کرده است «در پیشگاه ملت ایران» این تأکید می‌کند که جمهوری برای کشور ایران است نه برای کشور مسلمین.

اما اصول ۸۳، ۸۷ و ۸۵ صدور قوانین را از وظایف ریاست جمهوری می‌داند در این اصول رئیس جمهور در صدور قوانین مقید به جلب تأیید نخست وزیر و مجلس شورا می‌باشد. زیرا اگر رئیس جمهور در خلال ده روز از تقدیم آن از طرف نخست وزیر قوانین را توشیح نکند این قوانین تعطیل نمی‌شود بلکه با وجود مخالفت او طبق اصل ۸۳ قابل اجرا است. کما این‌که اگر مجلس شورا قوانین را تصویب کرد که رئیس جمهور تشخیص دهد آن‌ها مخالف قانون اساسی و احکام اسلام باشد حق لغو و یا توقیف آن‌ها را ندارد بلکه می‌تواند آن‌ها را به مجلس اعاده کند تا مجلس در آن‌ها تجدید نظر کند. اگر مجلس در آن‌ها تجدید نظر نکرد این قوانین به شورای نگهبان قانون اساسی ارجاع می‌شود (ماده ۸۴) بنابراین رئیس جمهور طبق این اصل نمی‌تواند قانونی را صادر کند و یا مانع از اجرای قانونی که با آن موافق نیست بشود. چون رئیس جمهور طبق پیش نویس قانون اساسی چنین حقی را ندارد. و این امر با اسلام تناقض دارد زیرا صدور قوانین و یا قبول قوانین چنان‌که قبلاً توضیح دادیم تنها از حق رئیس کشور است نه از حقوق وزرا یا مجلس شورا.

اصل ۹۰ می‌گوید: «رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد». این اصل مخالف اسلام است. زیرا قاضی که صلاحیت قضاوت را دارد اگر حکمی را صادر کرد هیچ‌کس نه رئیس کشور و نه هیچ مقام دیگر حق نقض آن را ندارد. حکم قاضی هرگز قابل نقض

نیست. از طرف دیگر مجازات‌های شرعی اگر دارای حدودی باشند نمی‌توان در آن تخفیف داد و باید حد شرعی را اجرا کرد حتی اگر آن مجازات‌ها حالت قصاص را داشته باشد که آن هم اگر خانواده مقتول در اجرای قصاص پایدار بماند باید آن حکم اجرا شود و در بقیه مجازات‌ها هم حکم قاضی قابل نقض و یا تخفیف نیست.

اصل ۹۴ می‌گوید: «امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است». در اینجا دو امر مشاهده می‌شود: اول: متن اصل درباره امضای معاهده نامه‌ها با سایر کشورها کلی است که شامل هم کشورهای اسلامی می‌شود و هم کشورهای غیر اسلامی با حکم شرعی رئیس‌کشور را از امضای معاهده نامه با هر یک از کشورهایی که در جهان اسلام هستند منع می‌کند زیرا تمام کشورهای موجود در جهان اسلام باید به کشور اسلامی ملحق شوند. بر کشور اسلامی لازم است که تمام کشورهایی که در جهان اسلام وجود دارند به کشور اسلامی ملحق کند نه این‌که با این کشورها معاهده نامه و موافقت نامه امضاء کند در حالی که وضع‌کننده قانون اساسی به ذهنش خطور نمی‌کرد که باید کشورهای تمام مسلمین را به کشور اسلامی ملحق نماید. دوم: این اصل اجازه بستن پیمان‌ها را داده است. پیمان‌های بین‌المللی مانند پیمان مرکزی سنتو یا پیمان سعدآباد. از نظر شرعی بستن آن‌ها جایز نیست زیرا بوسیله این پیمان‌ها راه تسلط کفار بر کشورهای مسلمین هموار می‌شود و مسلمین را در راه کافر به کشتن می‌دهد بنابراین از نظر شرعی بستن این‌گونه پیمان‌ها جایز نیست. اما بستن پیمان‌های اتحادیه‌های بین‌المللی پست و تلگراف و نظایر آن‌ها جایز است اما باید نوع آن‌ها دقیقاً تعیین شود. متن کلی این اصل پیش‌نویس شامل تمام اتحادیه‌های نظامی و غیر نظامی که هم جایز و هم غیر جایز است می‌گردد. علاوه بر آن، این اصل صریحاً کشور ایران را نام می‌برد به این معنا که بدون شک یک کشور ملی است.

اصل ۹۵ با تأکید بر این‌که «اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس‌جمهور است» رئیس‌جمهور را مقید کرده و همین امر مخالف با اسلام است. چون اعلان جنگ و متارکه و عقد پیمان صلح و آتش‌بس‌ها و معاهده‌نامه‌ها فقط از حق رئیس‌کشور است و به موافقت مجلس شورا ارتباطی ندارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه و سلم و بعد از او خلفا، به تنهایی جنگ را اعلان می‌کردند و موافقت‌نامه‌ها را بدون موافقت امت و یا گوشزد آن‌ها به جریان می‌انداختند.

درباره اصل ۹۷ «در مورد غیبت یا بیماری رئیس‌جمهور، شورایی به نام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از: نخست‌وزیر، رئیس‌مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور وظایف او را انجام می‌دهد» ما می‌گوییم که تشکیل شورای موقت ریاست‌جمهوری مرکب از نخست‌وزیر، رئیس‌مجلس شورای ملی، و رئیس دیوان‌عالی کشور [است] تا به اتفاق کارهای رئیس‌جمهور را انجام دهند با اسلام منافات دارد چون مسئولیت و فرماندهی در اسلام انفرادی است که یک فرد آن را قبول می‌کند نه گروهی که به یک گروه واگذار شود.

بنابراین در غیاب یا بیماری رئیس‌جمهور باید یک نفر به نیابت از طرف رئیس‌جمهور کارهای او را انجام دهد. او دارای اختیارات حکومت است نه اصدار قوانین، امکان دارد که برای خود معاونینی

۱۲۹۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

انتخاب کند. اما با وجود بودن معاونین او صاحب اختیارات و تنها مسئول می‌باشد. زیرا رئیس کشور، یعنی خلیفه، فقط باید یک نفر باشد و هر کسی که، در حال بیماری یا غیبت او، جایگزین او شود تنها باید یک نفر باشد. همچنین پیامبر خدا موقعی که برای جنگ از مدینه خارج می‌شد یک نفر را جانشین خود می‌کرد تا امور مردم را بگرداند. رئیس کشور باید خود شخصی را برای جانشینی خود تعیین کند به جز در مواردی که پیشامدی بروز کند. آنچه بر این اصل انطباق حاصل می‌کند بر اصل ۹۸ هم منطبق است.

در مبحث دوم از فصل هفتم که مربوط به هیئت وزیران و تشکیل و اختیارات آن آمده که در برابر مجلس شورای ملی مسئول است و باید رأی اعتماد آن را بعد از تشکیل و قبل از گرفتن زمام امور بگیرد. چون هیئت وزیران موظف است که کارهای مملکت را بگرداند و مسئولیت اجرایی تمام دستگاه‌های دولتی را به عهده بگیرد و نظر به این که بقای آن در دولت با رأی اعتماد مجلس شورا بستگی دارد چنان که در اصول این مبحث آمده است همه آن‌ها ثابت می‌کند که وضع کننده پیش‌نویس قانون اساسی تشکیل دستگاه‌های دولتی را از قوانین اساسی غربی اقتباسی کرده است، نه از احکام شرعی. زیرا دستگاه‌های دولتی در کشور اسلامی با دستگاه‌های دولتی در نظام‌های غربی از حیث تشکیل و اختیارات متفاوت است. دستگاه‌های کشور اسلامی بر هشت پایه پی ریزی شده است:

- ۱- خلیفه
- ۲- معاون تام الاختیار
- ۳- معاون اجرایی
- ۴- امیر جهاد
- ۵- دادگستری
- ۶- استانداران
- ۷- منافع کشور
- ۸- شورای امت

بنابراین خلیفه برای دستیاری خود وزیر با اختیارات وزیر اجرایی، یعنی معاون با اختیارات برای کارهای خلافت بر می‌گزیند. اختیارات او مانند اختیارات خلیفه است به جز در کارهای استخراج قوانین اما این اختیارات قائم به ذات نیست بلکه با تعیین خلیفه و واگذار کردن اختیارات تام به او صورت می‌گیرد او مانند خلیفه دارای همه گونه اختیارات است اما باید همه کارها را با خلیفه در میان بگذارد چون او معاون است نه خلیفه. بنابراین در کارهای خود به تنهایی مستقل نیست و خلیفه را از جریان امور بزرگ یا کوچک مطلع می‌کند. این نظام با نظام‌های غربی دموکراسی تفاوت دارد چون در نظام دموکراسی دولت به معنای گروهی از افراد است به نام وزیر که هر یک به کارهای مخصوصی در حکومت می‌پردازد. حکومت در نظام دموکراسی در دست گروه است یعنی گروه وزراء و این گروه با هم حکومت می‌کنند و یک وزیر به تنهایی حق حکومت ندارد بلکه اختیارات حکومت در کل کابینه جمع می‌شود و یک وزیر فقط در یک بخش به خصوصی از بخش‌های حکومت که کابینه

برای او مشخص می‌کند فعالیت خواهد داشت. اگر کابینه چنین اختیاری به او نداد این بخش در کنترل کابینه خواهد بود. این سلسله مراتب حکومتی در نظام‌های دموکراسی است در حالی که در نظام اسلامی وزیر معاون خلیفه است که به کارهای عمومی خلافت می‌پردازد و کار او در یک بخش خصوصی محدود نمی‌شود ولی باید خلیفه را از جریان امور در امور محوله مطلع نماید. بنابراین فرق زیادی بین نظام اسلامی و نظام دموکراسی موجود است در اسلام فرد مسئول است زیرا امارات و فرماندهی در اسلام انفرادی است و گروهی نیست در حالی که وزیر در نظام دموکراسی فقط در یک بخش معینی فعالیت دارد نه در کل اختیارات بنابراین اختلاف بین دو نظام بسیار واضح است.

وزیر اجرا یعنی معاون خلیفه در امور اجرایی، کارهای اداری را به عهده دارد نه اصدار احکام؛ بخش فعالیت او در دستگاه اجرایی است که از سوی خلیفه در امور داخلی و خارجی به او محول شده است. او در این زمینه‌ها واسطه است بین خلیفه و دیگران. همه کارهای اجرایی را که به خلیفه مربوط است او انجام می‌دهد. او فقط وسیله نیست بلکه کارهای اجرایی را نیز انجام می‌دهد.

امیر جهاد عهده‌دار اداره مالیه، امور خارجی، جنگ، امور داخلی و صنایع می‌باشد کار او اداری است. فرمانده جهاد که عهده دار امور مالیه خارجی، جنگ و امنیت داخلی و صنایع است و جزو دستگاه اداری است و جهاد که دعوت اسلامی را به خارجی سوق می‌دهد یک کار مهم و اساسی برای کشور است، بنابراین فعالیت فرمانده جهاد اداری است و در حکومت داخلی شرکت ندارد.

از این‌رو همان‌گونه که قبلاً شرح دادیم بین احکام اسلامی و این پیش‌نویس تفاوت بسزایی از حیث اختیارات مجلس شورا و اختیارات قضایی و اختیارات دیگر وجود دارد، لذا می‌بینیم که بین دستگاه کشور اسلامی با دستگاه دولتی در نظام‌های دموکراسی غربی از نظر شکل و تشکیلات و اختیارات اختلاف بسیاری هست.

در مبحث چهارم از فصل هفتم که به ارتش مربوط است اصل ۱۲۱ می‌گوید: «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به عهده دارد». این اصل تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی ایران فقط برای ایران است نه یک کشور اسلامی برای تمام مسلمین برای این‌که وظیفه اولیه ارتش در کشور اسلامی بعد از حمایت از کشور و امنیت داخلی جهاد برای پخش دعوت اسلامی به خارج است. این کار اساسی یک کشور اسلامی در خارج می‌باشد. از این‌رو وظیفه ارتش اسلامی فقط در محدوده حمایت کشور منحصر نمی‌شود بلکه وظیفه آن در پخش دعوت اسلامی بوسیله جهاد به خارج از مرزهاست.

در اصل ۱۲۲ آمده است: «هیچ افسر و سرباز خارجی به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود، عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور تنها با رعایت مصالح کشور، آن‌هم با تشخیص سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است». از این اصل مستفاد می‌شود که به نیروهای خارجی اجازه عبور از کشور اسلامی و اقامت در آن‌را می‌دهد. از نظر شرعی این امر جایز نیست چون به کفار اجازه تسلط و قدرت بر کشور مسلمین را می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد که پایگاه‌های نظامی برای خود در خاک مسلمین تأسیس نماید. این امر یک خطر جدی بر کشور اسلامی خواهد بود با این‌که کشورهای اسلامی اکثرشان دست‌نشانده هستند باز چنین اصلی در قوانین اساسی آن‌ها وجود ندارد.

اصل ۱۲۳ می‌گوید: «هزینه‌های نظامی سالانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب می‌شود»، این اصل منافی احکام شرعی است چون بودجه نظامی ارتش را رئیس کشور یا خلیفه یا امام تعیین می‌کند و تعیین بودجه از اختیارات شرعی رئیس کشور است نه مجلس شورا که از اختیارات شرعی آن نیست.

فصل هشتم که به قوه قضائیه مربوط است که اصول ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶ قانون مدنی و نظایر قوانین اخذ شده از غرب در دادگاه‌ها به اجرا می‌گذارد. قانون مدنی و قوانین غربی احکام اسلامی نیستند بل احکام کفر است جایز نیست که مسلمانان را بوسیله آن قوانین مجازات و یا بر اساس آن قضاوت کنند. آنچه را خدا در قرآن نازل کرده (وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ هُمُ الْكَافِرُونَ) «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» در فصل نهم به دیوان عدالت اداری و اختصاصات آن و فصل دهم به مجلس نظارت بر قانون اساسی مربوط می‌شود. اولاً باید این دو فصل در یک فصل ادغام شود و در عوض دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان قانون اساسی باید دیوان مظالم تشکیل شود.

چون اختصاصات دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان قانون اساسی از تخصص قاضی شرع است، از این رو دیوان مظالم می‌تواند جایگزین آن دو شود زیرا محکمه شرع صلاحیت قضاوت در هر مظلمه‌ای را دارد خواه به کارمندان دولت مربوط شود خواه به افراد خواه به مخالفت خلیفه با احکام شرع یا با متن یا اصلی از اصول قانون اساسی و قوانین دیگر و سایر احکام شرعی بستگی داشته باشد. قاضی شرع صلاحیت نگاه در هر مظلمه‌ای را دارد بنابراین هر چه که در دولت می‌گذرد و مربوط به مالیات‌ها و غیره شود قاضی شرع به آن‌ها رسیدگی می‌کند. هرگونه ظلم و تجاوزی از طرف دستگاه‌های دولتی و حتی از طرف خلیفه سر بزند دادگاه شرع به آن‌ها رسیدگی می‌کند بنابراین دیوان مظالم تمام اختیارات دیوان عدالت اداری و اختیارات شورای نگهبان قانون اساسی را خواهد داشت. قضات شرع باید از بین افراد مجتهد انتخاب شوند. زیرا صلاحیت‌هایی که آن‌ها دارند باید از بین افراد مجتهد و صاحب رأی که در مسائل حقوقی نظر دارند برگزیده شوند.

بدین ترتیب آنچه که در اصل ۱۴۲ آمده مؤید آن است که نویسنده پیش‌نویس قانون اساسی چون قانون غربی را عرضه کرده به ذهنش خطوره کرده که قضات را از بین مجتهدین و اصحاب رأی در مسایل حقوقی و اساتید دانشکده‌های حقوق در کشور برشمرد بنابراین چون قانون غربی است باید هم او نیاز به اساتید دانشکده حقوق و اصحاب رأی در مسایل حقوقی پیدا کند.

این اصل که مجلس شورای ملی را مسئول انتخاب قضات کرده باز با حکم شرعی منافات دارد زیرا آن‌ها را باید رئیس کشور یا خلیفه یا امام یا قاضی قضات که بوسیله رئیس کشور انتخاب می‌شود تعیین کنند. تعیین مدت معین برای آن‌ها جایز نیست. تصمیمات و حکم‌های قضات شرع قطعی است و فوراً پس از صدور بدون کسب موافقت و توشیح رئیس کشور لازم الاجرا است. تصمیمات مجلس شورا اگر مخالف با احکام اسلامی باشد قاضی شرع می‌تواند آنرا نقض کند و دیگر لازم نیست آنرا

به مجلس شورا اعاده تا در آن تجدید نظر کند. چون قاضی شرع آخرین مرجع تصمیم‌گیری است که بالاتر از او مرجع دیگری نیست چون آن‌ها نماینده حاکمیت شرع می‌باشند.

فصل یازدهم که به ترمیم قانون اساسی مربوط است اصل ۱۴۸ توضیح می‌دهد: «هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود این متن پس از تصویب سه‌چهارم نمایندگان مجلس باید توسط فرماندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد» این اصل مخالف با اسلام است. چون کسی که اختیار وضع قانون اساسی، تغییر در آن و یا تغییر یک ماده در آن را دارد رئیس کشور است. هیئت وزیران با مجلس شورا چنین اختیاری را ندارد زیرا استخراج احکام و به مورد اجرا گذاردن آن فقط از اختیارات رئیس کشور است.

در فصل آخر که به شبکه رادیو تلویزیون مربوط است اصل ۱۵۱ می‌گوید: «این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) اداره خواهد شد» این مخالف احکام شرعی است چون این امر از اختیارات رئیس کشور است که از طرف خود سرپرست تعیین می‌کند. لذا مجلس شورا یا قوه قضائیه حق نظارت بر این رسانه‌ها را ندارند.

آنچه که شرحش گذشت این را ثابت می‌کند که این قانون اساسی، قانون اساسی اسلامی نیست و از عقیده اسلامی و از احکام کتاب خدا و سنت پیامبرش سرچشمه نگرفته است.

همچنین نشان‌دهنده آن است که وضع‌کننده آن دارای عقل غربی است. و از اندیشه‌های اسلامی و روحیه اسلامی اطلاعی نداشته است. بنابراین اگر این قانون اساسی پذیرفته شود و مورد اجرا گذارده شود، از این کشور یک کشور اسلامی و از این دیار، دیار اسلامی نمی‌سازد.

لذا باید این قانون اساسی را کنار گذاشت و آن را و دیگر قوانین اساسی غیر اسلامی را قبول نکرد و باید قانون اساسی اسلامی که از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته و تمام مواد آن از کتاب خدا و سنت پیامبرش گرفته شده و آنچه را که کتاب خدا و سنت پیامبر رهنمون کرده باشند پذیرفت تا این که کشور با قبول و اجرای آن یک کشور اسلامی و آنگاه این دیار دیار اسلامی شود.

ما یک قانون اساسی اسلامی کامل و آماده و قابل اجرا را پیشنهاد می‌کنیم که دقیقاً از عقیده اسلامی اقتباس شده و تمام اصول آن از کتاب خدا و سنت پیامبر اخذ شده و آنچه را که اجتماع و قیاس شرعی رهنمود داده است تا آن را ببینید و قبول کنید و آن را به مورد اجرا بگذارید. اگر علت و دلالت هر یک اصل از اصول این قانون اساسی را که منطبق با قرآن و سنت است بخواهید ما کاملاً آماده ایم که آن را در اختیارتان بگذاریم. از خدا تقاضا داریم که به شما آن توانایی و قدرت و تفکر را الهام کرده و دست شما را برای قبول یک قانون اساسی اسلامی که از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته و تمام اصول آن از کتاب خدا و سنت پیامبرش گرفته شده بگیرد تا این که کشور شما اسلامی و دیار شما دیار اسلام شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

۱۳۰۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حزب التحریر
نوشته شده در ۷ شوال ۱۳۹۹
۸ شهریور ۱۳۵۸
رونوشت برای رئیس شورای خبرگان
رونوشت برای مجلس شورا
رونوشت برای حزب جمهوری اسلامی

متن قانون اساسی اسلامی
که از قرآن و سنت پیامبر اتخاذ شده
از سوی:
حزب التحریر

بسم الله الرحمن الرحيم
قانون اساسی
احکام عمومی

ماده ۱- عقیده اسلامی رکن اساسی حکومت است. به طوری که در موجودیت این دولت یا دستگاه‌های اداری و مالی و همچنین تمام سازمان‌های وابسته به آن چیزی پدید نمی‌آید مگر بر اساس عقیدت اسلامی و این عقیدت برای قانون اساسی و کلیه قوانین شرعی به منزله پایه و سرچشمه به شمار می‌رود به طوری که اجازه داده نمی‌شود مطلبی که به هر ترتیب با قوانین مذکور ارتباط دارد تدوین گردد مگر از عقیدت اسلامی ناشی شده باشد.

ماده ۲- منزلت اسلام کشوری است که احکام اسلامی در آن به مرحله اجرا در آید و امنیت خود را امنیت اسلام بداند، و منزلت کفر به کشورهایایی اطلاق می‌گردد که نظام‌های کافرانه را به مرحله اجرا می‌گذارند و بین امنیت خود و امنیت اسلام تفاوتی قائلند.

ماده ۳- خلیفه احکام شرعی معینی به صورت قانون اساسی و قوانین استخراج و به تصویب می‌رساند و اگر حکمی از این قبیل را به مرحله عمل درآورد آن حکم تنها حکم شرعی لازم الاجرا می‌شود. که پیروی از آن واجب است و تمام افراد ملت ظاهراً و باطناً موظف به اطاعت از آن می‌باشند.

ماده ۴- خلیفه هیچ‌گونه دخالتی در امور شرعی معین از قبیل عبادات جز در امور جهاد و زکات ندارد و نیز حق هیچ‌گونه دخالتی در اصول اعتقادی اسلامی ندارد.

ماده ۵- تمام کسانی که تابعیت اسلامی دارند از حقوق شرعی برخوردار می‌باشند و واجبات شرعی بر آنها مترتب است.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۰۱

ماده ۶- دولت نباید بین رعایای خود از جهت حقوق و واجبات اداری، قضایی و یا امور اجتماعی و غیره تبعیضی قائل شود و باید تمام افراد مملکت وابسته به هر نژاد یا دین یا رنگ و غیره باشند به طور یکسان بنگرد.

ماده ۷- دولت شریعت اسلامی را بر تمام کسانی که تابعیت دولت اسلامی را پذیرفته‌اند به مرحله اجرا درمی‌آورد اعم از این که مسلمان باشند یا غیر مسلمان به ترتیب زیر:
الف: تمام قوانین اسلامی بدون استثناء بر مسلمانان اجرا می‌شود.

ب: غیر مسلمانان پیرو معتقدات و مذاهب خود خواهند بود.

ج: مرتدان از اسلام اگر خود از اسلام بازگشته‌اند حکم «مرتد» بر آن‌ها اجرا می‌شود ولی فرزندان مرتد که غیر مسلمان به دنیا آمده‌اند بر حسب این که مشرک یا اهل کتاب باشند با آن‌ها طبق اقلیت‌های مذهبی رفتار می‌شود.

د- غیر مسلمانان در مسایل مربوط به خوراک و لباس بر حسب مذاهب خود و ضمن چارچوب مقررات شرعی با آن‌ها رفتار می‌شود.

ه- امور مربوط به ازدواج و طلاق فیما بین غیر مسلمانان بر حسب احکام مذاهب خودشان و بین مسلمانان و غیر مسلمانان بر اساس احکام اسلامی حل و فصل می‌شود.

و- دولت احکام شرعی اسلام و سایر موارد شریعت اسلامی به معاملات مجازات‌ها، دلالت و شهادت و امور مربوط به مسائل اداری و اقتصادی و غیره را بر تمام اتباع از مسلمانان و غیر مسلمانان اجرا می‌کند هم‌چنین هم پیمانان و تحت‌الحمایگانی که زیر پوشش سلطه دولت اسلامی قرار گرفته‌اند همانند اتباع دولت اسلامی ملزم به اجرای احکام مزبور می‌باشند مگر سفراء، کنسول‌ها، فرستادگان کشورهای خارجی و امثال آن‌ها این گروه‌ها از حمایت دیپلماسی برخوردار خواهند بود.

ماده ۸- زبان عربی تنها زبان اسلام است و حکومت اسلامی فقط این زبان را به کار می‌برد.

ماده ۹- اجتهاد فرض کفائی است و یک مسلمانی به شرط احراز شرایط لازم حق اجتهاد دارد.

ماده ۱۰- تمام مسلمانان مسئولیت اسلام را بر عهده دارند و پیشه روحانیت در اسلام وجود ندارد، و دولت موظف است افرادی را که از اسلام به عنوان حرفه ارتزاق می‌کنند منع نماید.

ماده ۱۱- حمل رسالت ایدئولوژی اسلامی وظیفه اساسی دولت اسلامی است.

ماده ۱۲- قرآن، سنت، اجماع صحابه و قیاس تنها دلایل معتبر برای احکام شرعی است.

ماده ۱۳- اساس برائت افراد است، و هیچ‌کس جز با حکم دادگاه مورد مجازات قرار نمی‌گیرد، و شکنجه دادن افراد به هر نحو یا دلیلی که باشد مطلقاً ممنوع است و هر کس مرتکب چنین اعمالی شود مجازات خواهد شد.

ماده ۱۴- اصل در اعمال پایبند شدن به احکام شرعی است. عملی انجام نمی‌گیرد مگر حکم شرعی آن قبلاً دانسته شود و اصل در اشیاء، مباح بودن است مگر دلیلی برای تحریم آن‌ها باشد.

ماده ۱۵- وسیله‌ای که به حرام می‌انجامد به دو گونه است نخست این که به طور قطع و یقین به حرام بیانجامد و دوم این که عملی باشد که شرعاً تحریم شده باشد.

نظام حکومت

۱۳۰۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ماده ۱۶- نظام حکومت وحدت تمام امت اسلام است نه نظام فدراسیون.
- ماده ۱۷- حکومت بر اساس تمرکز و اداره امور بر اساس عدم تمرکز است.
- ماده ۱۸- فرمانروایان چهار نفرند: خلیفه، معاون تام الاختیار، استاندار و کارگزار و دیگر دولتمردان فرمانروا به شمار نمی‌روند بلکه کارمند به حساب می‌آیند.
- ماده ۱۹- عهده دار فرمانروایی یا هر کاری که از امور فرمانروایی به شمار می‌آید باید مردی آزاده، عادل و مسلمان باشد و جایز نیست فرمانروایی به غیر مسلمان واگذار شود.
- ماده ۲۰- یکی از حقوق مسلمانان بازخواست کردن و استیضاح از فرمانروایان است و این حق یک فرض کفائی است که مسلمان با داشتن آن در صورت لزوم می‌تواند فرمانروایان را مورد بازخواست قرار دهد. شهروندان غیر مسلمان حق دارند از ستم حاکم و یا تخلف وی از اجرای احکام اسلام شکایت کنند.
- ماده ۲۱- مسلمانان حق دارند احزابی برای بازخواست کارهای فرمانروایان تشکیل دهند و از طریق امت برای رسیدن به قدرت استفاده کنند به شرط این‌که اساس ایدئولوژی این احزاب را عقیده اسلامی تشکیل دهد و احکامی که به اجرا درمی‌آوردند احکام شرعی باشد. تأسیس حزب نیاز به کسب اجازه خاصی ندارد و هرگونه تشکیلات غیر اسلامی ممنوع می‌گردد.
- ماده ۲۲- نظام حکومت بر چهار اصل استوار است:
- (۱)- حاکمیت از آن شرع است نه از آن ملت.
 - (۲)- قدرت از آن ملت است.
 - (۳)- انتصاب یک خلیفه بر مسلمانان فرض واجب است.
 - (۴)- تنها خلیفه است که حق استنباط احکام شرعی را دارد او است که قانون اساسی و قوانین دیگر را تدوین و تصویب می‌کند.
- ماده ۲۳- دستگاه دولت بر هشت پایه استوار است:
- (۱)- خلیفه
 - (۲)- معاون تام الاختیار
 - (۳)- معاون اجرائی
 - (۴) امیر جهاد
 - (۵)- دادگستری
 - (۶)- استانداران
 - (۷)- منافع کشور
 - (۸)- مجلس شورای امت
- خلیفه
- ماده ۲۴- خلیفه کسی است که به نیابت از امت سلطه را به دست می‌گیرد و اجرای احکام شرع را عهده‌دار می‌شود.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۰۳

ماده ۲۵- شرط خلافت رضایت و اختیار گزینش او از سوی مردم است، لذا هیچ کس مجبور به قبول آن نمی شود و هیچ کس به گزینش خلیفه ای که مورد پذیرش او نیست وادار نمی گردد.

ماده ۲۶- هر مسلمان بالغ و عاقل، مرد باشد یا زن حق انتخاب خلیفه و بیعت با او را دارد غیر مسلمانان چنین حقی را ندارند.

ماده ۲۷- اگر پیمان خلافت صورت گرفت تمام آحاد ملت که شرایط انتخاب کردن را دارند با خلیفه جدید بیعت می کنند. بیعت بقیه که صریحاً بیعت نکرده اند بیعت اطاعت خواهد بود نه بیعت پیمان. لذا امکان تمرد دیگر اشخاص که صریحاً بیعت نکرده اند وجود ندارد.

ماده ۲۸- کسی نمی تواند خلیفه شود مگر این که مسلمانان او را برگزینند. و کسی صلاحیت خلیفه شدن را ندارد مگر آن که به صورت شرعی این امر به وی واگذار شود و قرارداد خلافت همانند دیگر قراردادهای شرعی اسلامی است.

ماده ۲۹- ایالت یا کشوری که با خلیفه بیعت قراردادی می کند باید سلطه و استقلال ذاتی که فقط متکی به مسلمانان است داشته باشد و کفار بر آن تسلطی نداشته باشند و امنیت داخلی و خارجی مسلمانان در آن ایالت یا کشور به دست اسلامی تأمین شود نه وسیله کفار. ولی در بیعت فرمانبرداری این شرایط برای کشورها الزامی نیست.

ماده ۳۰- کسی که در آستانه خلافت قرار بگیرد می بایست حائز شرایط انعقاد پیمان باشد حتی اگر دارای شرط برتری نباشد چون معیار و میزان شرایط پیمان است.

که.. عبارتند از: مرد، مسلمان، آزاده، بالغ، عاقل و عادل.

ماده ۳۲- در صورتی که منصب خلافت به علت فوت یا استعفا یا برکناری خلیفه خالی شود باید ظرف سه روز از تاریخ خالی شدن این منصب خلیفه جدیدی انتخاب و جایگزین شود.

ماده ۳۳- خلیفه به ترتیب زیر منصوب می شود:

الف- اعضای مسلمان مجلس امت نامزدهای واجد شرایط برای خلافت را تعیین و اسامی آنها را اعلام می نمایند و از مسلمانان می خواهند یکی از آنها برگزینند.

ب- نتیجه انتخابات اعلام می شود و مسلمانان آگاه می گردند که کدام یک از نامزدان اکثریت آراء را بدست آورده است.

ج- مسلمانان به کسی که اکثریت آراء را آورده به عنوان خلیفه مسلمین که باید حسب کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل کند مبايعت می کنند.

د- بعد از بیعت خبر انتصاب کسی که خلیفه مسلمین شده است برای آگاهی تمام افراد امت اعلام و اسم و ویژگی هایی که موجب شده است این فرد به عنوان خلیفه مسلمین و رئیس دولت اسلامی برگزیده شود و صلاحیت وی تأیید گردد ذکر خواهد شد.

ماده ۳۴- امت خلیفه را منصوب می کند ولی پس از انجام بیعت شرعی حق عزل او را ندارد.

ماده ۳۵- خلیفه خود دولت است، او دارای تمام صلاحیت های دولت است و از اختیارات زیر برخوردار می باشد:

- الف- اگر خلیفه یک حکم شرعی را استنباط کند، آن حکم تبدیل به قانون لازم‌الاجرا می‌شود که مخالفت با آن جایز نیست.
- ب- خلیفه مسئول سیاست داخلی و خارجی دولت و فرمانده ارتش است و حق اعلان صلح و آتش‌بس و عقد معاهدات دیگر را دارد.
- ج- خلیفه حق پذیرفتن سفرای کشورهای خارجی و یا نپذیرفتن آن‌ها و همچنین تعیین و عزل سفرای اسلامی در کشورهای بیگانه را دارد.
- د- او معاونان و استانداران را تعیین و عزل می‌کند و تمام آنان در مقابل خلیفه و همچنین در برابر مجلس امت مسئول می‌باشند.
- ه- او حق نصب و عزل قاضی القضاة، مدیران دوایر دولتی، فرماندهان ارتش، فرماندهان لشگرها را دارد و اینان فقط در برابر وی مسئول می‌باشند و در مقابل مجلس امت مسئولیتی ندارند.
- و- خلیفه احکام شرعی را که به موجب آن‌ها بودجه دولت تعیین می‌گردد استنباط و تصویب می‌کند و نیز تقسیم بندی بودجه و اختصاص دادن مبالغ برای کارهای مختلف اعم از واردات و هزینه‌ها از حقوق خلیفه می‌باشد.
- ماده ۳۶- روشی که خلیفه در استنباط احکام شرعی به کار می‌برد او را ملزم می‌کند که ضمن آن چارچوب احکام را صادر و به مورد اجرا بگذارد. پذیرفتن حکمی که از ادله شرعی به خوبی استنباط نشده بر وی حرام است. او مقید به اجرای احکام و روش‌های استنباطی خود می‌باشد بنابراین نمی‌تواند حکمی را بر اساس روشی متناقض با روش استنباطی قبلی خود صادر کند و دستوری بر خلاف احکامی که پذیرفته صادر کند.
- ماده ۳۷- در رتق و فتق امور شهروندان، خلیفه حق مطلق دارد که بر حسب رأی و اجتهاد خود عمل کند. ولی به هیچ وجه حق مخالفت با احکام شرعی را به بهانه اقتضای مصلحت ندارد. مثلاً نمی‌تواند کسی را از وارد کردن کالا از خارج به بهانه حمایت از صنایع داخلی منع کند یا این‌که به بهانه جلوگیری از گرانی به قیمت گذاری کالاها بپردازد و یا مالک را به بهانه مبارزه با مشکل کمبود مسکن مجبور به اجاره دادن ملک خود نماید و احکامی از این قبیل که مخالف شرع است صادر نماید. خلیفه حق ندارد امر مباحی را حرام یا امر حرامی را مباح اعلام کند.
- ماده ۳۸- خلافت مدت معینی ندارد. تا هنگامی که خلیفه امور شرع را رعایت کند و احکام آنرا اجرا نماید و توانایی انجام کارهای دولتی را دارا باشد همچنان به عنوان خلیفه باقی می‌ماند مگر این‌که حال وی آنچنان دگرگون گردد که شرایط خلیفه بودن را از دست بدهد که در این صورت باید فوراً وی را برکنار کرد.
- ماده ۳۹- اموری که موجب برکناری خلیفه از خلافت می‌شود سه حالت است:
- الف- اگر یکی از شرایط عقد خلافت به هم بخورد از قبیل این‌که خلیفه مرتد شود، یا مرتکب فسق ظاهر گردد و یا به جنون مبتلا شود و یا مسائلی از این قبیل. زیرا این شرایط، هم شرایط عقد است و هم شرایط ادامه عقد.
- ب- ناتوانی در انجام کارهای خلافت به هر دلیلی که باشد.

ج- حالت قهرآمیزی که خلیفه را آنچنان تحت فشار قرار می دهد که قادر نباشد طبق رأی خود مصالح مسلمین را رعایت کند و این امر به دو حالت ممکن است انجام پذیرد:

حالت اول: یک یا چند نفر از اطرافیان خلیفه آنچنان بر وی مسلط گردند که خود آن‌ها در امور مستبد شوند. اگر امید رهایی از این افراد وجود داشته باشد باید به خلیفه اخطار کرد و مدتی برای برکناری آنان تعیین نمود.

در صورتی که امیدی به برکناری افراد مزبور نباشد باید خلیفه را بلادرنگ عزل کرد.

حالت دوم: خلیفه به دست دشمن قهاری اسیر افتد. اعم از این که عملاً به اسارت درآید و یا این که زیر سلطه دشمن قرار گیرد در این صورت اگر احتمال آزاد ساختن وی می رود باید به وی مهلت داد و تا هنگامی که احتمال آزادی وی کاملاً از بین نرفته نباید او را برکنار کرد و فقط در حال قطع امید به این کار مبادرت نمایند. و اگر احتمال آزاد ساختن او نمی رود باید بلافاصله به عزل وی مبادرت ورزند.

ماده ۴۰- دادگاه شرع تنها دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به موارد فوق را دارد و می تواند خلیفه را عزل نماید و یا به وی اخطار دهد.

معاون تام الاختیار

ماده ۴۱- خلیفه برای خود معاون تام الاختیار تعیین می کند و مسئولیت حکومت را به وی واگذار می نماید، معاون تام الاختیار اداره امور مربوطه و حل و فصل آن‌ها را بنابر اجتهاد خود انجام می دهد.

ماده ۴۲- معاون تام الاختیار باید شرایط لازم برای خلیفه شدن را داشته باشد یعنی باید مرد، آزاده، مسلمان، بالغ، عاقل و عادل باشد. و علاوه بر شرایط مذکور باید در امری که به وی واگذار شده آگاه و با کفایت باشد.

ماده ۴۳- در انتصاب معاون تام الاختیار دو شرط ضرورت دارد: نخست اختیارات تام و دوم نیابت داشته باشد.

بنابراین خلیفه در موقع تعیین معاون به او می گوید: تو را به نیابت از خود در تمام امور منصوب می کنم. یا جمله ای را که دلالت بر تام الاختیار بودن و نیابت داشته باشد بر زبان می آورد. در غیر این صورت او معاون تام الاختیار نیست.

ماده ۴۴- معاون تام الاختیار موظف است تدابیری را که اتخاذ می کند به اطلاع خلیفه برساند تا اختیارات وی همانند اختیارات خلیفه نباشد لذا باید کارهای خود را به خلیفه گزارش دهد و دستوراتی را که از طرف خلیفه برای وی صادر می شود به مرحله اجرا در آورد.

ماده ۴۵- خلیفه باید پیشنهادات و اقدامات معاون تام الاختیار را مورد بررسی قرار دهد و آنچه را صواب می بیند به تصویب برساند و از وقوع اشتباهات جلوگیری کند زیرا تدبیر امور امت به عهده خلیفه است و منوط به اجتهاد وی می باشد.

ماده ۴۶- اگر معاون تام الاختیار امری را پیشنهاد کند و خلیفه آن را به تصویب برساند، معاون تام الاختیار موظف است آن امر را به نحوی که از طرف خلیفه به تصویب رسیده بدون کم یا زیاد به مرحله اجرا در آورد. و اگر خلیفه بر انجام کاری که معاون قبلاً به تصویب وی رسانیده است یا مالی

۱۳۰۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

که قبلاً دستور خرج آن را صادره نموده اعتراض کند، باید دید که آیا معاون تام الاختیار عیناً همان دستور خلیفه را اجرا کرده است در این صورت برای معاون قابل اجراست چون خلیفه حق ندارد اقدامات معاون را که به نیابت از خود وی به این کار مبادرت ورزیده لغو کند. ولی اگر اقدام معاون مربوط به گماردن استانداران یا مسلح گردانیدن ارتش و اموری از این قبیل باشد خلیفه حق دخالت و اعتراض و ابقای آن کار را دارد و لذا تعدیل یا تغییرات نظریات معاون وی در این مورد جایز است. ماده ۴۷- اختیارات معاون تام الاختیار مختص به یک امر خاصی نیست و به دستگاهی از دستگاه- های دولتی منحصر نمی گردد زیرا ولایت او عام است. همچنین معاون تام الاختیار سرپرستی کلی دستگاه اداری دولت را دارد.

معاون اجرایی

ماده ۴۸- خلیفه برای کارهای اجرایی معاونی تعیین می کند و وظیفه این معاون اداری است نه حکومت دستگاه اداری که زیر نظر این معاون انجام وظیفه می کند دستورات صادره از جانب خلیفه برای جهات داخلی و خارجی را به آنان ابلاغ می نماید و نامه های رسیده از قسمت های مختلف را به استحضار خلیفه می رساند و در واقع نقش واسطه را بین خلیفه و سایرین ایفا می کند. ماده ۴۹- شرط مسلمان بودن معاون اجرایی لازم است زیرا او یکی از دستیاران خلیفه به شمار می آید.

ماده ۵۰- معاون اجرایی مانند معاون تام الاختیار مستقیماً زیر نظر خلیفه انجام وظیفه می کند و معاون در امور اجرایی نه در حکومت به شمار می آید.

امیر جهاد

ماده ۵۱- سازمانی که زیر نظر امیر جهاد است از چهار اداره تشکیل می شود:

امور خارجه، جنگ، امنیت داخلی و صنایع.

ماده ۵۲- اداره امور خارجه: روابط دولت با کشورهای خارجی را در تمام زمینه ها به عهده خواهد داشت.

ماده ۵۳- اداره امور جنگ: عهده دار تمام امور مربوطه به نیروهای مسلح اعم از ارتش و شهربانی و ژاندارمری و غیره و اسلحه و ذخایر و صنایع جنگی و اموری از این قبیل خواهد بود. همچنین دانشکده های نظام، هیات های نظامی اعزامی آموزشگاه های اسلامی و فرهنگی لازم برای آموزش نیروهای مسلح و تمام امور مربوط به جنگ و آمادگی برای آن زیر نظر این اداره خواهد بود.

ماده ۵۴- اداره امنیت داخلی اداره ای است که تمام شئون مربوط به امنیت داخلی را به عهده دارد و برای حفظ امنیت از نیروهای مسلح به ویژه شهربانی استفاده می کند.

ماده ۵۵- اداره صنایع: عهده دار تمام امور مربوط به صنایع کشور اعم از صنایع سنگین از قبیل ماشین سازی، موتور ماشین آلات، صنایع بدنه اتومبیل، صنایع پتروشیمی و صنایع الکترونیکی و یا صنایع سبک اعم از این که این صنایع به بخش خصوصی تعلق داشته باشد یا به بخش عمومی و یا جزو صنایع جنگی است. تمام صنایع باید براساس جنگی برپا گردد.

ارتش

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۰۷

ماده ۵۱- جهاد بر مسلمانان واجب است و آموزش نظامی اجباری است. هر مرد مسلمان به سن ۱۵ سالگی برسد موظف است آموزش نظامی ببیند و آماده جهاد شود.

ماده ۵۷- ارتش به دو قسم است: ارتش احتیاطی که شامل تمام مسلمانان قادر به حمل سلاح می باشد. و ارتش دائمی که شامل افراد نظامی است. این افراد همانند دیگر کارمندان دولت حقوق بگیر هستند و برای آنها سهمیه ای در بودجه دولت تعیین می گردد.

ماده ۵۸- نیروهای مسلح دارای یک هسته است که ارتش می باشد و از افراد ارتش افرادی برای کارهای اختصاصی از قبیل شهربانی و ژاندارمری برگزیده و آموزش می بینند.

ماده ۵۹- حفظ نظم و امنیت داخلی و تمام امور اجرایی به عهده شهربانی واگذار می شود.

ماده ۶۰- ارتش دارای لشگرهای متعدد خواهد بود که هر لشگر دارای یک پرچم است. پرچم ارتش را خلیفه به دست کسی که به عنوان فرمانده ارتش تعیین می کند می سپارد و فرماندهان لشگرها پرچم های خود را از دست فرمانده ارتش می گیرند.

ماده ۶۱- فرمانده عالی نیروهای مسلح خلیفه است که علاوه بر فرمانده ارتش رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح، فرماندهان لشگرها و تیپ ها را نیز خود تعیین می کند ولی بقیه رتبه های نیروهای مسلح را فرماندهان خود آنها تعیین می کنند و در ستاد، تعیین افراد برحسب درجات دانش نظامی آنها وسیله رئیس ستاد انجام می گیرد.

ماده ۶۲- تمام ارتش کشور تابع یک سازمان است و به لشگرهای مختلف تقسیم می شود که بعضی از این لشگرها در استان های مختلف در اماکن سوق الجیشی مستقر می گردند و به علاوه لشگرهای متحرک نیز تشکیل خواهد شد که نقش نیروهای ضربتی را ایفا خواهد نمود این مجموعه های نظامی که هر یک از آنها به نام «ارتش» خوانده خواهد شد شماره گذاری می شوند و به نام ارتش اول، ارتش دوم، ارتش سوم یا به نام یک ایالت و یا شخصیتی خوانده می شوند.

ماده ۶۳- باید برای ارتش تعلیمات نظامی در بالاترین سطوح فراهم گردد و حتی الامکان سطح فکری افراد آن بالا برده شود و هر یک از افراد آن از دانش اسلامی کافی برخوردار گردند.

ماده ۶۴- هر یک از لشگرها باید به تعداد کافی کارشناسان آگاه به مسائل نظامی و دارای تجربیات کافی برای نقشه کشی و رهبری حملات نظامی در اختیار داشته باشد.

ماده ۶۵- برای ارتش باید از لحاظ اسلحه، مهمات، ذخائر و نیازهای دیگر که آن را به صورت یک ارتش اسلامی مجهز در آورد تأمین گردد.

دادگستری

ماده ۶۶- دادگستری الزاماً حکم صادره را به اشخاص ابلاغ می کند و کار آن حل و فصل خصومت ها بین مردم و جلوگیری از تجاوز به حقوق جامعه و حل اختلاف بین افراد عادی و کارمندان دولت اعم از این که اینان کارمندان معمولی باشند یا فرمانروا یا خلیفه.

ماده ۶۷- خلیفه شخصی را به عنوان قاضی القضاات تعیین می کند که دارای شرایط زیر باشد: مرد، بالغ، آزاد، مسلمان، عاقل، عادل، فقیه، اختیارات قاضی القضاات شامل تعیین و توبیخ قضاات و یا عزل

۱۳۰۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آن‌ها طبق موازین اداری می‌باشد. ولی بقیه کارمندان دادگاه‌ها تابع اداره‌ای هستند که امور دادگاه‌ها را سرپرستی می‌کند.

ماده ۶۸- قضاوت به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱- قاضی و آن کسی است که اختلافات ناشی از داد و ستد مردم را حل و فصل می‌کند و مجازات گناهکاران را تعیین می‌نماید. ۲- داروغه و او کسی است که درباره اعمالی که به جامعه زیان می‌رساند رسیدگی می‌کند ۳- قاضی شرع و او کسی است که به شکایت‌های مردم از دولت رسیدگی می‌کند.

ماده ۶۹- شرایط لازم برای قاضی شدن این است که شخص مسلمان، آزاد، بالغ، عاقل، عادل، فقیه، آگاه به نحوه اجرای احکام باشد و کسی که بخواهد قاضی شرع شود علاوه بر شرایط فوق باید مرد و مجتهد باشد.

ماده ۷۰- در مورد قاضی و داروغه ممکن است اختیارات آن‌ها به منطقه‌ای معین و به موضوع معینی محدود شود یا اختیارات عام برای تمام کشور و تمام مسائل به آن‌ها داده شود ولی قاضی شرع از نظر قضاوت حتماً اختیارات وی باید شامل باشد اما از نظر مکان می‌تواند قلمرو اختیارات او را برای تمام کشور یا منطقه‌ای خاص از کشور معین نمود.

ماده ۷۱- دادگاه باید از یک قاضی که صلاحیت صدور حکم را داشته باشد تشکیل شود. جایز است یک یا چند قاضی در دادگاه حضور یابند که حق صدور حکم را ندارند و نقش آن‌ها مشورتی است و اجرای نظریات آنان الزامی نیست.

ماده ۷۲- قاضی جز در دادگاه در جای دیگر حق قضاوت ندارد و مدارک و سوگند معتبر نیست مگر این‌که در دادگاه ارائه شود.

ماده ۷۳- ممکن است دادگاه‌ها دارای درجات مختلفی باشند از قبیل این‌که طرح مسئله‌ای تا حد معین مربوط به یک دادگاه و از آن حد به بالا به دادگاه دیگری واگذار شود.

ماده ۷۴- در دادگستری دادگاه‌های پژوهشی و فرجام‌خواهی وجود نخواهد داشت زیرا قضاوت یک مرحله‌ای است و حکم صادره از قاضی قابل اجرا می‌باشد و حکم قاضی را بوسیله قاضی دیگری نمی‌توان نقض کرد.

ماده ۷۵- داروغه قاضی‌ای است که به مسائل حقوق جامعه رسیدگی می‌کند یا به عبارت دیگر حقوقی که مدعی خصوصی ندارد، به شرطی که این مسائل مربوط به مجازات‌ها یا جنایات نباشد.

ماده ۷۶- داروغه حق دارد هر جا خلافی را مشاهده کند حکم خود را صادر نماید و برای صدور حکم نیاز ندارد که در دادگاه باشد و لذا عده‌ای پاسبان همراه خواهد داشت که حکم او را فوراً به مرحله اجرا درآورند.

ماده ۷۷- داروغه حق دارد معاونینی برای خود انتخاب کند که باید شرایط خود وی را داشته باشند و این معاونین را به مناطق مختلف مملکت اعزام نماید و هر یک در منطقه خود دارای صلاحیت داروغه هستند.

ماده ۷۸- قاضی شرع برای رسیدگی به کلیه دعاوی و ستم‌هایی که به یکی از شهروندان از آحاد ملت وارد آمده تعیین می‌شود. او صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را دارد اعم از این‌که اطراف آن

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۰۹

شهروندان کشور اسلامی یا بیگانه باشند و یا این که ستم از طرف عالی ترین مقام کشور یعنی خلیفه یا مادون او روی داده باشد.

ماده ۷۹- قاضی شرع از طرف خلیفه یا وسیله قاضی القضاة برگزیده می شود ولی نه رئیس دولت و نه قاضی القضاة حق عزل او را ندارند. بلکه در صورت تخلف دادگاه شرع به کار وی رسیدگی می کند و فقط این دادگاه صلاحیت عزل او را دارد.

ماده ۸۰- قاضی شرع به یک یا چند تن محدود نمی شود بلکه رئیس کشور حق دارد هر چند قاضی از این گروه که مورد نیاز باشد تعیین نماید. ولی هنگام صدور حکم فقط یک قاضی شرع حکم را صادر می کند اگر چه ممکن است چند تن از قضاة به عنوان مشاور در دادگاه حضور یابند. قاضی شرع ملزم نیست به رأی قضاتی که به عنوان مشاور نشسته اند عمل کند.

ماده ۸۱- دادگاه شرع می تواند هر فرمانروا یا کارمند دولت و حتی خود خلیفه را عزل نماید.

ماده ۸۲- دادگاه شرع صلاحیت رسیدگی به هرگونه شکایتی دارد که مطرح می شود اعم از این که این شکایت از کارمندان دولت باشد، یا خلیفه در صورت تخلف وی از احکام شرعی. تفسیر یکی از متون قانون اساسی یا قوانین معمولی دیگر و احکام شرعی که مورد پذیرش رئیس دولت قرار گرفته و یا مربوط به برقراری مالیات یا عوارضی [باشد] جزو اختیارات دادگاه شرع است.

ماده ۸۳- برای دادگاه های شرع تشکیل شورای دادگاه یا احضار متهم و یا داشتن شاکی با مدعی الزامی نیست و می تواند به دعوی بدون احضار مدعی رسیدگی و حکم صادر کند.

ماده ۸۴- هر انسانی حق دارد برای دفاع از خود در اختلافات یا اتهامات و کیلی را برگزیند اعم از این که این شخص مسلمان باشد یا غیر مسلمان، مرد باشد یا زن و این شرایط هم برای موکل و هم برای وکیل معتبر است. همچنین وکیل حق دارد در مقابل دستمزد به وکالت بپردازد و برحسب توافق از موکل خود حق الزحمه دریافت دارد.

ماده ۸۵- کسی که دارای مسئولیت هایی در یک کار اعم از خصوصی از قبیل وصی، ولی و یا کارهای عمومی از قبیل خلیفه، فرمانروا، کارمند، قاضی شرع و داروغه حق دارد از جانب خود و کیلی تعیین نماید و این وکالت فقط در خصومت و دفاع است و شامل وظیفه شخص نمی شود این امر اعم از این که شخص مدعی باشد یا مدعی علیه.

استانداران

ماده ۸۶- کشور به چند منطقه تقسیم می گردد که هر یک از این مناطق استان نامیده می شود که هر استان از چند شهرستان تشکیل می یابد. هر استان را یک استاندار و هر شهرستان را یک فرماندار اداره می کند.

ماده ۸۷- استانداران یا والیان را خلیفه برمیگزیند و فرمانداران ممکن است مستقیماً به وسیله خلیفه و یا وسیله استانداران در صورت داشتن اختیار تعیین گردند. شرایط لازم برای استانداران و فرمانداران همان شرایط لازم برای معاونین خلیفه است یعنی باید مرد، آزاد، مسلمان، بالغ، عاقل، عادل و دارای صلاحیت کفائی در مورد کاری که به آنها واگذار می شود و پارسا و با اراده باشند.

۱۳۱۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۸۸- والی یا استاندار به نمایندگی از طرف خلیفه فرمانروا و سرپرست ادارات استان خود می‌باشد. و در استان زیر نظر خود تمام اختیارات معاون تام‌الاختیار را داراست و لذا تمام ادارات استان خود را به استثنای دارایی، دادگستری و ارتش زیر نظر می‌گیرد ولی شهربانی از نظر اجرایی و نه از نظر اداری زیر نظر وی خواهد بود.

ماده ۸۹- استاندار موظف نیست در مورد اعمالی که ضمن استان خود انجام داده است به خلیفه گزارش دهد مگر این‌که خود بخواهد چنین کاری بکند. ولی اگر امر جدیدی پیش آید انجام آن را موکول به صدور دستور خلیفه می‌کند و سپس دستورات صادره را عیناً به مرحله اجرا در می‌آورد. و اگر احتمال بدهد که امر فوری است و نمی‌تواند منتظر دستور خلیفه بماند به انجام آن مبادرت می‌نماید و نتیجه را به خلیفه گزارش می‌دهد.

ماده ۹۰- در هر استان شورای منتخب از اهالی آن استان تشکیل می‌شود که ریاست این شورا با استاندار است. نقش این شورا مشورت در امور اداری است نه فرمانروایی و استاندار ملزم به رعایت نظریات آن نیست.

ماده ۹۱- مدت استانداری یک نفر نباید زیاد طولانی باشد بلکه به محض احساس تمرکز قدرت و یا در صورت شیفتگی مردم به استاندار باید وی را تغییر داد.

ماده ۹۲- استاندار را نمی‌توان از ایالتی به ایالت دیگر منتقل نمود زیرا ولایت او عام و محدود به مکان است ولی می‌توان وی را برکنار و مجدداً منصوب نمود.

ماده ۹۳- اگر خلیفه صلاح بداند می‌تواند والی را برکنار کند، همچنین اگر مجلس شورای امت به دلیل یا به غیر دلیل، عدم رضایت خود را از وی اعلام دارد و یا این‌که مردم استان علناً از وی ابراز انزجار کنند از کار برکنار می‌شود به هر حال برکناری وی از جانب خلیفه انجام می‌گیرد.

ماده ۹۴- خلیفه موظف است کارهای استانداران را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و آنها را دقیقاً تحت کنترل بگیرد و کسی را به عنوان نماینده به استان‌ها اعزام دارد تا از کارهای کارمندان و احوال و اوضاع مردم کسب خبر کند و هرچند گاه کارگزاران را نزد خود فرا خواند و به سخنان آنان در مورد اوضاع مملکت و مردم گوش دهد.

دستگاه اداری

ماده ۹۵- اداره امور دولت و منافع مردم وسیله سازمان‌ها و ادارات و دوائری انجام می‌گیرد که هر یک عهده دار امری از امور دولت یا ملت خواهد بود.

ماده ۹۶- سیاست اداره منافع و انجام کارها بر پایه سادگی و جلوگیری از اتلاف وقت و لیاقت متصدیان استوار می‌باشد.

ماده ۹۷- هر یک از اتباع کشور که دارای شایستگی و حائز شرایط برای مدیریت یکی از ادارات و یا کارمندی در سازمان‌ها و ادارات دولتی باشد به آن شغل منصوب می‌گردد اعم از این‌که مرد باشد یا زن مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

ماده ۹۸- هر یک از سازمان‌های دولتی زیر نظر یک مدیر کل و هر یک از ادارات زیر نظر یک رئیس اداره می‌شوند. این مدیران و رؤسا مسئولیت مستقیم ادارات تابع خود را دارند و از سوی دیگر

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۱۱

خود از نظر اداری تابع مقام مافوق و از نظر اجرای احکام شرع و قوانین در برابر استاندار و فرماندار مسئول می‌باشند.

ماده ۹۹- مدیران ادارات دولتی جز با دلیل موجه ضمن ضوابط اداری بر کنار نمی‌شوند ولی می‌توان آن‌ها را از کاری به کار دیگر منتقل نمود و یا آنان را از کار متوقف ساخت و انتقال، توقیف و عزل و توبیخ یا تشویق آنان از جانب کسی انجام می‌گیرد که مستقیم ریاست آن‌ها را به عهده دارد.

ماده ۱۰۰- کارمندانی که در سطح مدیریت نیستند تعیین، انتقال، توقیف، توبیخ و عزل آنان از سوی رئیس مستقیم آنان انجام می‌گیرد.

مجلس امت

ماده ۱۰۱- کسانی که به‌عنوان نماینده مسلمانان مورد مشورت خلیفه در امور قرار می‌گیرند مجلس امت را تشکیل می‌دهند. غیر مسلمانان نیز می‌توانند برای شکایت از ستم فرمانروایان و یا عدم تطبیق صحیح احکام اسلامی عضو مجلس امت باشند.

ماده ۱۰۲- اعضای مجلس امت از راه انتخاب برگزیده می‌شوند.

ماده ۱۰۳- هر یک از اتباع کشور که بالغ و عاقل باشد حق عضویت در مجلس امت را دارد اعم از این‌که مرد یا زن و مسلمان یا غیر مسلمان باشد. ولی صلاحیت عضو غیر مسلمان محدود به شکایت از ستم فرمانروایان یا عدم اجرای صحیح احکام شرعی اسلام است.

ماده ۱۰۴- شورا به معنای گرفتن رأی مطلق از خلق است در حالی‌که مشورت با خلق اخذ رأی لازم برای تحقق یک مطلب به شمار می‌آید. تفسیر، امور فکری مانند کشفیات، امور فنی و علمی جزو مشورت نیست. غیر از این موارد زیر پوشش مشورت قرار می‌گیرد.

ماده ۱۰۵- شورا حق منحصر به مسلمانان است. و غیر مسلمانان حق شرکت در شورا ندارند. ولی اظهار نظر برای تمام افراد مملکت اعم از مسلمان و غیر مسلمان جایز است.

ماده ۱۰۶- مسائلی که مشمول شورا می‌باشد و از نوع امور مشورتی است بدون در نظر گرفتن صواب یا خطای آن با تصویب اکثریت انجام می‌گیرد ولی در امور دیگر شورا مسئله صواب طرح مطرح است که اکثریت و اقلیت تصویب کنندگان [درباره آن تصمیم‌گیری می‌کنند].

ماده ۱۰۷- اختیارات مجلس امت چهار مورد است به شرح زیر:

الف- اولاً: هر امر داخلی که مشمول کلمه مشورت باشد باید رأی مجلس امت در مورد آن خواسته شود از قبیل مسائل حکومت، آموزش، بهداشت، اقتصاد و غیره و رأی مجلس در این موارد لازم الاجرا می‌باشد. ولی در امور دیگر که مشمول موضوع مشورت نیستند رأی مجلس مانند سیاست خارجی دولت، مسائل مالی و ارتش رأی مجلس امت لازم الاجرا نیست.

ب- مجلس امت حق دارد دولت را به خاطر کارهایی که انجام می‌گیرد مورد بازخواست قرار دهد اعم از این‌که از امور داخلی باشد یا خارجی یا مالی باشد یا مربوط به ارتش نظر مجلس در این موارد برای دولت لازم الاجراست. و اگر بین مجلس امت و دولت پیرامون نحوه اجرای یک حکم شرعی اختلافی رویداد برای حل این اختلاف باید به دادگاه شرع مراجعه نمود.

۱۳۱۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ثانیاً- مجلس امت حق اظهار عدم رضایت از استانداران یا معاونین را دارد و رأی آن در این زمینه لازم الاجرا می‌باشد. و خلیفه موظف است این ماموران را فوراً برکنار کند.
ثالثاً- خلیفه احکامی را که می‌خواهد در قانون اساسی با قوانین معمولی به تصویب برساند قبلاً به اطلاع مجلس امت می‌رساند. اعضای مسلمان این مجلس حق دارند مسائل مزبور را مورد مطالعه قرار داده و درباره آن‌ها اظهار نظر کنند ولی رأی آنان برای خلیفه لازم الاجرا نیست.
رابعاً- اعضای مسلمان مجلس امت حق محدود کردن نامزدان خلافت را دارند و رأی آن‌ها در این باره لازم الاجرا است کاندید کردن دیگران که از جانب مجلس نامزد نشده‌اند مورد قبول نیست.
نظام اجتماعی

ماده ۱۰۸- اساساً زن در جامعه نقش مادر و خانه‌دار را ایفا می‌کند و ناموس است که باید از وی پاسداری نمود.

ماده ۱۰۹- مردان باید در تمام موارد از زنان جدا باشند جز در اموری که شرع مجاز دانسته از قبیل گرد هم آمدن برای خرید و فروش یا ادای مراسم حج.

ماده ۱۱۰- زن دارای حقوق مشابه حقوق مرد است و داری همان واجبات مرد است جز واجباتی که اسلام آن را ویژه زنان کرده که دلائل شرعی دارد. مثلاً زن حق فعالیت در داد و ستد، کشاورزی و صنعت و بستن قرارداد و معاملات را دارد و همچنین می‌تواند هر نوع ملکی را مالک شود و سرمایه خود را به تنهایی یا به کمک دیگران افزایش دهد و تمام امور زندگی خود را شخصاً اداره نماید.

ماده ۱۱۱- زن می‌تواند در ادارات دولتی استخدام شود و اعضای مجلس امت را انتخاب و همچنین در این مجلس عضو شود و در انتخاب و مباحث خلیفه شرکت نماید.

ماده ۱۱۲- زن حق حکومت ندارد لذا نمی‌تواند خلیفه یا معاون خلیفه یا استاندار یا فرماندار شود یا مسئولیتی را که جنبه فرمانروائی داشته باشد به عهده بگیرد.

ماده ۱۱۳- زن دارای یک زندگی عمومی و یک زندگی خصوصی است. در زندگی عمومی مجاز است که با زنان و مردانی که محرم وی هستند و مردان بیگانه به شرط این‌که جز چهره و کف دستش چیزی از بدنش نمایان نباشد و آرایش ننموده و لباس مبتدل به تن نکرده باشد به سر ببرد. اما در زندگی خصوصی جایز نیست با کسی غیر از زنان و مردانی که محرم او هستند به سر ببرد و زندگی با مردان بیگانه برای وی جایز نیست و در هر دو نوع زندگی باید مقید به احکام شرعی باشد.

ماده ۱۱۴- خلوت کردن زن با مرد غیر محرم و همچنین آرایش کردن وی و کشف عورت در برابر بیگانه ممنوع است.

ماده ۱۱۵- مردان و زنان از ارتکاب اعمالی که برای اخلاق جامعه خطرناک است و موجب فساد می‌شود منع می‌گردند از قبیل اعمالی که شرعاً حرام شده‌اند مثلاً برای جلب مشتری و ارضای میل جنسی مشتریان زنان میهماندار هواپیما و بچه‌های زیبایی که در آرایشگاه‌ها و رستوران‌ها کار می‌کنند استخدام شوند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۱۳

ماده ۱۱۶- زندگی زناشویی زندگانی آرام بخش است و معاشرت همسران معاشرت دوستانه است. سلطه مرد بر زن سلطه رعایت است نه سلطه فرمانروایی بر زن. اطاعت از شوهر واجب شده و بر مرد دادن نفقه در حد متعارف احکام واجب است.

ماده ۱۱۷- زن و شوهر در کارهای منزل همکاری تام دارند. و مرد موظف است تمام کارهایی را که به خارج از منزل مربوط می شود انجام دهد و زن موظف است در حد توانایی به کارهای درون منزل بپردازد. مرد همچنین موظف است برای کارهای منزل که از عهده همسرش بر نمی آید مستخدم استخدام نماید.

ماده ۱۱۸- کفالت کودکان مادامی که کودک نیاز به پرستاری دارد بر زنان واجب و از حق آنان است اعم از این که زن مسلمان باشد یا غیر مسلمان و اگر زن از کفالت سرباز زند اگر هر دو زوج مسلمان باشند به کودک اختیار داده می شود که با مادر و یا پدر خود زندگی کند. و در این مورد فرقی نمی کند که کودک پسر باشد یا دختر ولی اگر یکی از دو همسر مسلمان و دیگری غیر مسلمان باشد کودک حق انتخاب ندارد و اجباراً سرپرستی وی به آن که مسلمان است واگذار می شود.

نظام اقتصادی

ماده ۱۱۹- سیاست اقتصادی عبارت است از روشی که جامعه برای برطرف ساختن نیازهای زندگی خود اتخاذ می کند بنابراین برنامه های اقتصادی برای اشباع نیازها در جامعه بکار می رود.

ماده ۱۲۰- مشکل اقتصادی عبارت است از توزیع ثروت و منافع بین تمام افراد جامعه به طوری- که هر کس بتواند سهم خود را دریافت و با آن زندگی خود را اداره نماید.

ماده ۱۲۱- نیازهای ضروری تمام افراد به طور کامل باید بر آورده شود و سعی شود هر یک از افراد کشور حتی الامکان از عالی ترین امکانات رفاهی برخوردار گردد.

ماده ۱۲۲- مالکیت از آن خدا است و انسان ها به عنوان جانشین خدا مالک اشیاء بر روی زمین می باشند و لذا مالکیت فردی با اجازه خداوندی انجام پذیرفته است.

ماده ۱۲۳- مالکیت سه نوع است، فردی، عام، دولتی.

ماده ۱۲۴- مالکیت فردی یک حکم شرعی است که شامل عین شیء و سود حاصله از آن می- باشد و مالک حق تصرف در ملک خود و سود بردن از آن را دارد.

ماده ۱۲۵- مالکیت عمومی عبارت است از اجازه ای که قانون گذار برای جمع مردم داده تا با اشتراک همدیگر از اشیاء سود ببرند.

ماده ۱۲۶- هر نوع دارایی که تصرف در آن نیازمند اجازه خلیفه و اجتهاد وی باشد از اموال دولتی به شمار می آید مانند عوارض، مالیات و جریمه.

ماده ۱۲۷- مالکیت فردی در اموال منقول و غیر منقول مقید به پنج امر شرعی زیر است:

- ۱- کار
- ۲- ارث
- ۳- نیاز به سرمایه برای گذراندن زندگی
- ۴- بخشش اموال از جانب دولت به آحاد ملت

۱۳۱۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵- اموالی که افراد بدون سعی و کوشش به دست می آورند.

ماده ۱۲۸- تصرف در مالکیت منوط به اجازه شرع است. خواه این تصرف در جهت هزینه باشد یا افزایش سرمایه. لذا اسراف، ولخرجی و همچنین خسّت و بخل ممنوع است و شرکت‌های سرمایه داری و شرکت‌های تعاونی و معاملات دیگری که با شریعت اسلامی مخالفت دارد و رباخواری، غبن فاحش، احتکار، قمار بازی و غیره تماماً ممنوع است.

ماده ۱۲۹- زمین عشریه به زمینی گفته می‌شود که اهالی آن به اسلام گرویده‌اند. و زمین خراجیه زمینی است که اهالی آن با جنگ یا به طور مسالمت آمیز بعداً به اسلام گرویده‌اند به استثنای جزیره‌العرب.

مالکین زمین عشریه هم خود زمین و هم منافع آن را مالک هستند ولی زمین خراجیه مالکیت آن متعلق به دولت و منافع آن از آن مردم است. لذا افراد حق خرید و فروش و تبادل زمین عشریه دارند. منافع زمین خراجیه را با قراردادهای شرعی یا از طریق ارث می‌توان به دست آورد.

ماده ۱۳۰- اراضی موات از راه احیاء و ساختمان به تملک در می‌آید و اراضی غیر موات به تملک در نمی‌آید مگر به دلایل شرعی از قبیل ارث، خرید و یا تقسیم اراضی.

ماده ۱۳۱- اجاره دادن زمین برای زراعت اعم از این که این زمین عشریه یا خراجیه باشد ممنوع است ولی کلاً اجاره باغات جایز است.

ماده ۱۳۲- هر کس مالک زمینی شود اجباراً باید از آن بهره برداری کند و از بهره آن حتی الامکان به نیازمندان کمک نماید. و هر کس زمینی را سه سال بدون استفاده نگه دارد زمین از وی اخذ و به دیگری واگذار می‌شود.

ماده ۱۳۳- مالکیت عمومی به سه شرط تحقق می‌یابد:

الف- هر چیزی که مورد استفاده همگانی است نظیر میدان‌های شهر.

ب- معدن‌های جاری از قبیل نفت.

ج- اشیائی که طبیعتاً نمی‌تواند به تملک یک فرد درآید از قبیل رودخانه‌ها.

ماده ۱۳۴- مالکیت کارگاه قاعدتاً از مالکیت‌های فردی است ولی بسته به این که از چه مواردی استفاده می‌کنند یا چه موادی را تولید می‌نمایند به فردی و عمومی تقسیم می‌گردد. مثلاً کارگاه یا کارخانه پارچه بافی خصوصی است ولی کارخانه ذوب آهن بخش عمومی می‌باشد.

ماده ۱۳۵- دولت حق تبدیل مالکیت فردی به مالکیت عمومی را ندارد، زیرا مالکیت عمومی در شکل و ویژگی آن به رأی دولت بستگی ندارد.

ماده ۱۳۶- هر یک از افراد امت حق بهره برداری از اموال عمومی را دارد و دولت حق ندارد مالکیت املاک عمومی را به شخص معینی محدود سازد و دیگران را محروم نماید.

ماده ۱۳۷- دولت اجازه دارد از اراضی موات و اراضی مشمول املاک عمومی برای اجرای طرحهای عام المنفعه استفاده کند.

ماده ۱۳۸- اندوختن مال (گنج) ممنوع است حتی اگر زکات آن مال پرداخت شود.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۱۵

ماده ۱۳۹- زکات از مسلمانان اخذ می‌گردد و براساس ضوابط شرع از نقدین، قراردادهای تجارته، دام و حبوبات دریافت می‌شود. و جز از آنچه شرع مشخص کرده است گرفته نمی‌شود. زکات از هر مالکی اعم از این که صاحب تکلیف باشد (یعنی عاقل و بالغ) و یا غیر مکلف از قبیل کودک و دیوانه اخذ می‌گردد و به قسمت خاصی از بیت المال سپرده می‌شود و جز برای یک یا چند مورد از انواع هشتگانه هزینه‌ها که قرآن ذکر فرموده است قابل خرج کردن نیست.

ماده ۱۴۰- جزیه از غیر مسلمانان صاحب کتاب، دریافت می‌شود و فقط از مردان بالغ در صورت استطاعت اخذ می‌گردد و شامل زنان و کودکان نمی‌باشد.

ماده ۱۴۱- در زمین‌های خراجیه به قدر استطاعت خراج دریافت می‌شود ولی از زمین‌های عشریه زکات از محصول حقیقی گرفته می‌شود.

ماده ۱۴۲- از مسلمانان عوارضی که شرع مقرر داشته برای تأمین هزینه‌های بیت‌المال اخذ می‌گردد. به شرطی که از اموال زائد بر نیاز صاحب مال اخذ شود و آنقدر باشد که نیاز دولت را برطرف نماید و از غیر مسلمانان هیچ‌گونه عوارضی دریافت نمی‌شود، مگر جزیه.

ماده ۱۴۳- اگر انجام امری بر امت واجب باشد ولی بودجه کافی برای انجام آن در بیت المال نیست بر امت واجب می‌گردد برای تحقق آن امر اموال لازم را فراهم سازد. و دولت می‌تواند برای این کار عوارضی تعیین و دریافت نماید. ولی اگر امری باشد که انجام آن برای امت از واجبات به شمار نمی‌آید دولت حق ندارد بابت آن عوارضی بر ملت تحمیل کند. مثلاً جایز نیست برای دادگاه‌ها یا ادارات یا سازمان‌های دولتی عوارضی دریافت نماید.

ماده ۱۴۴- بودجه دولت دارای محل‌های دائمی است که به موجب شرع مقرر گشته است. ولی فصول بودجه و مبالغی که برای هر محل اختصاص داده می‌شود و اموری که این مبالغ برای آنها اختصاص داده می‌شود، تمام آنها مربوط به نظر خلیفه و اجتهاد وی می‌باشد.

ماده ۱۴۵- درآمد بیت المال از کل مالیات، جزیه، خراج، خمس، غنایم و زکات تشکیل می‌یابد و این اموال اعم از این که مورد نیاز باشد یا نباشد به طور همیشگی اخذ می‌گردد.

ماده ۱۴۶- اگر درآمد بیت المال برای هزینه دولت کافی نباشد دولت می‌تواند از مسلمانان عوارضی دریافت نماید و این کار را به ترتیب زیر انجام می‌دهد:

- الف- برای تأمین هزینه‌های بیت المال جهت پرداخت به فقرا، مسکینان، بی‌پناهان و مخارج جهاد.
- ب- پرداخت هزینه‌های لازم برای تأمین حقوق کارمندان، مخارج لشگرها و فرمانروایان.
- ج- هزینه‌های واجب که بر اساس مصلحت و ارفاق پرداخت می‌شود مانند هزینه‌های جاده سازی، حفر چاه و ساختن مسجد و بیمارستان.

د- پرداخت هزینه‌های غیرمترقبه از قبیل کمک مردم هنگام قحطی، وقوع طوفان یا زلزله.

ماده ۱۴۷- عوارض گمرکی که در مرزهای کشور اخذ می‌گردد از درآمدهای بیت‌المال به شمار می‌آید. همچنین هرگونه درآمندی که از املاک دولتی به دست آید و اموال موروثی که وارثی نداشته باشد به بیت‌المال تعلق دارد.

ماده ۱۴۸- هزینه‌های بیت‌المال به ۶ قسمت تقسیم شده که عبارت است از:

الف- گروه‌های هشتگانه‌ای که مستحق اموال زکات هستند فقط درآمد حاصل از زکات خرج آن‌ها می‌شود و چنانچه از این باب درآمدی وجود نداشته باشد چیزی به آن‌ها پرداخت نمی‌شود.
ب- به فقراء، مسکینان، مهاجران بی‌پناه و بدهکاران و هزینه‌های جهاد اگر از باب زکات درآمدی وجود نداشته باشد که به آن‌ها پرداخت شود می‌توان از محل‌های دیگر درآمد دائم بیت‌المال به آن‌ها کمک نمود. و اگر وجود نداشته باشد به بدهکاران چیزی پرداخت نمی‌شود ولی برای فقراء، مسکین و بی‌پناهان اگر اعتباری نباشد عوارضی تعیین می‌گردد و اگر احتمال فساد داده شود برای آن‌ها وام گرفته می‌شود.

ج- اشخاص که خدماتی برای دولت عرضه می‌کنند از قبیل کارمندان، ارتشیان و فرمانروایان از بیت‌المال حقوق دریافت می‌نمایند. و اگر موجودی بیت‌المال کفاف نکند بلافاصله عوارضی وضع می‌شود.

د- مصالح و منافع عمومی نظیر راه‌ها، مساجد، بیمارستان‌ها و مدارس مخارج خود را از بیت‌المال دریافت می‌نمایند. و اگر موجودی بیت‌المال کفاف نکند فوراً عوارضی برای تأمین این مخارج وضع خواهد شد.

ه- مصالح [و] منافع تجملی از بیت‌المال تأمین می‌گردد و اگر موجودی بیت‌المال کفاف نکند چیزی برای این کار خرج نمی‌شود این طرح‌ها به بعد موکول می‌شود.
و: جبران خسارات ناشی از حوادث ناگهانی از قبیل زلزله و طوفان از بیت‌المال تأمین می‌گردد و اگر اعتباری نباشد فوراً برای آن وام گرفته می‌شود و سپس با وضع عوارض این وام پرداخت می‌گردد.

ماده ۱۴۹- کاریابی برای تمام اتباع کشور از وظایف دولت است.

ماده ۱۵۰- کارمندان افراد و شرکت‌های خصوصی دارای همان حقوق کارمندان دولت می‌باشند و هر کس در مقابل مزد کار کند کارمند به شمار می‌آید هرچند که نوع کار یا کارگر مختلف باشد و اگر بین مزدگیرنده و مزددهنده بر سر مزد اختلافی پیش آمد اجرت‌المثل به مزدگیرنده پرداخت می‌شود ولی اگر اختلاف آن‌ها در مورد دیگری باشد طبق شرایط قرارداد و احکام شرع حل و فصل می‌شود.

ماده ۱۵۱- اجرت بر حسب سود حاصل از کار براساس تقاضای مستخدم تعیین می‌گردد بنابراین اجرت بر اساس دانش مستخدم و یا گواهینامه‌های علمی پرداخت نمی‌شود ترفیع برای مستخدمین وجود ندارد بلکه تمام حقوق آن‌ها پرداخت می‌گردد.

ماده ۱۵۲- دولت مخارج کسی را که مال و کاری ندارد و خویشاوند یا کسی که شرعاً تأمین مخارج این فرد بر وی واجب است هم نداشته باشد خود پرداخت می‌کند و مخارج افراد عاجز و ناقص‌الخلقه را نیز تأمین می‌کند.

ماده ۱۵۳- دولت در راه گردش ثروت بین تمام افراد ملت تلاش می‌کند تا در دست گروه خاص منحصر نشود.

ماده ۱۵۴- دولت سعی خواهد نمود که نیازهای رفاهی مردم برآورده شود و به نحو زیر در جامعه توازن برقرار نماید:

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۱۷

الف- در صورت لزوم به افراد مستحق از اموالی که در بیت‌المال دارد اعم از منقول یا غیر منقول از قبیل مالیات و خمس و زکات و غیره مبالغی می‌پردازد و نیازهای آنان را برطرف می‌سازد.

ب- زمین‌های حاصلخیز را بین افراد بی‌زمین تقسیم کند به دارندگان زمین نباید زمین داده شود به کشاورزان کمک مالی نماید تا به کار زراعت بپردازند.

ج- بدهی کسانی را که قادر به پرداخت دیون خود نیستند از وجوه مالیات و زکات و غیره پرداخت نماید.

د- به تمام افراد نیازمند و غیر نیازمند از اموال عمومی مبالغی جهت تأمین رفاه آنان پرداخت نماید تا توازن اجتماعی در جامعه برقرار گردد.

ماده ۱۵۵- دولت امور زراعت و محصولات زراعتی را طبق سیاست زراعتی خاصی زیر نظر می‌گیرد تا بهره‌برداری از زمین در عالی‌ترین سطوح انجام پذیرد.

ماده ۱۵۶- دولت بر کلیه امور صنایع کشور نظارت می‌کند و صناعی که جزو بخش عمومی است مستقیماً اداره می‌کند.

ماده ۱۵۷- تجارت خارجی برحسب تابعیت تاجر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه بر اساس منشاء کالا. بازرگانی که کشور آنها با ما در حال جنگ است حق دادوستد با کشور ما را ندارند مگر با اجازه خاص برای خود تاجر یا کالای آن و اگر تاجر تبعه کشوری باشد که با ما قرارداد تجاری دارد برحسب قرارداد عمل خواهد شد و اگر از اتباع کشورمان باشد حق تجارت دارد به شرط این‌که موارد مورد نیاز و مواد استراتژیک را از کشور صادر نکند ولی در وارد کردن هر گونه مالی که در خارج دارند به داخل کشور آزادند.

ماده ۱۵۸- تمام افراد مملکت حق تأسیس آزمایشگاه‌های علمی وابسته به هر یک از امور زندگی را دارند کما این‌که دولت خود نیز موظف به تأسیس چنین آزمایشگاه‌هایی می‌باشد.

ماده ۱۵۹- افراد از مالکیت آزمایشگاه‌هایی که فرآورده‌های آنها حتماً برای مردم و کشور زیان آور است که شرعاً هم تملک آنها تحریم شده است منع می‌گردند.

ماده ۱۶۰- دولت تمام خدمات بهداشتی را به طور رایگان برای عموم تأمین می‌نماید ولی از استخدام پزشکان و یا فروش دارو جلوگیری نمی‌کند.

ماده ۱۶۱- به کار انداختن و بهره گرفتن از سرمایه خارجی در داخل کشور ممنوع است کما این‌که به هیچ خارجی امتیاز بهره‌برداری داده نمی‌شود.

ماده ۱۶۲- دولت پولی را که مخصوص خود اوست و با هیچ یک از پول‌های رایج کشورهای بیگانه ارتباط ندارد چاپ و منتشر می‌سازد.

ماده ۱۶۳- پشتوانه پول دولت طلا و نقره است و مسکوکات دولت جز طلا و نقره نخواهد بود ولی می‌تواند بجای طلا و نقره از معادن دیگر از قبیل مس یا برنز برای سکه و یا کاغذ برای اسکناس استفاده کند به شرطی که در خزانه دولت معادل این پول طلا و نقره وجود داشته باشد.

ماده ۱۶۴- گشایش بانک‌های خصوصی اکیداً ممنوع است و در مملکت فقط یک بانک که متعلق به دولت است اجازه فعالیت خواهد داشت. این بانک حق رباخواری ندارد و یکی از ادارات بیت

۱۳۱۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

المال به شمار می آید. بانک دولتی برحسب موازین شرع اسلامی به مردم وام می دهد و معاملات بازرگانی را تسهیل می نماید.

ماده ۱۶۵- مبادله اسکناس یا سکه دولت اسلامی با هم ارز آن از پول خارجی همانند تبادل سکه- ها و اسکناس های هم ارز از خود پول (هنگام خرد کردن) بلامانع است و اگر پولها از دو جنس مختلف باشد دریافت سود ارزی بلامانع است مشروط بر این که دست به دست انجام گیرد و معامله نقدی باشد نه نسیه و می توان نرخ مبادله ای پولها را مادام که از نظر جنس با هم اختلاف دارند تغییر داد و هر یک از افراد مملکت حق دارد ارز مورد نیاز خود را در داخل یا خارج از کشور خریداری و کالای مورد نیاز خود را با آن اکتیاع نماید و برای این کار احتیاج به اجازه خاص ندارد.

سیاست آموزش و پرورش

ماده ۱۶۶- اساس برنامه آموزشی مدارس باید عقیدت اسلامی باشد. و مواد درسی و روش های آموزشی تماماً باید به نحوی تدوین و تعلیم داده شود که با تعالیم اسلامی منافات نداشته باشد.

ماده ۱۶۷- سیاست آموزشی بر مبنای ایجاد اعتقاد و روحیه اسلامی در افراد جامعه است. بنابراین تمام مواد درسی بر این اساس باید پی ریزی شود.

ماده ۱۶۸- هدف از آموزش تکوین شخصیت اسلامی و آشنا ساختن مردم با علوم و معارف مربوط به شئون زندگی است. لذا سیاست آموزش باید چنین باشد که این هدف را برآورده کند و از هرگونه انحراف در راه رسیدن به آن جلوگیری به عمل آورد.

ماده ۱۶۹- ساعات تدریس علوم اسلامی و زبان عربی در برنامه های مدارس باید مساوی با واحدها و ساعات تدریس علوم دیگر باشد.

ماده ۱۷۰- در آموزش باید بین علوم تجربی و توابع آن نظیر ریاضیات و علوم انسانی فرق گذاشت. علوم تجربی به اندازه نیاز آموزش داده شود و در هیچ یک از مراحل آموزش متوقف نگردد. ولی علوم انسانی در دوره های دبیرستان طبق سیاست معینی که با ایدئولوژی و احکام اسلام منافات ندارد تدریس شود و در مراحل آموزش عالی علوم انسانی به عنوان علم تدریس خواهد شد به شرط این که با سیاست آموزشی کشور و هدف های آن سازگار باشد.

ماده ۱۷۱- فرهنگ اسلامی باید در تمام مراحل آموزشی تدریس گردد. و در آموزش عالی رشته های خاص برای تدریس تمام علوم اسلامی اختصاصی داده شود همان طور که برای آموزش پزشکی، هندسه، طبیعیات و غیره انجام می گیرد.

ماده ۱۷۲- هنرها و صنایع ممکن است با علم در ارتباط باشد از قبیل فن تجارت، دریانوردی و کشاورزی که این فنون مورد قبول و مطلوب است و بعضی از هنرها با فرهنگ مربوط است نظیر عکاسی، نقاشی و مجسمه سازی. این هنرها در صورتی که مخالف اسلام باشد پذیرفتنی نیست.

ماده ۱۷۳- برنامه آموزش برای تمام مدارس یکسان است و غیر از برنامه دولتی هیچ برنامه دیگر در مدارس تدریس نمی شود. مدارس ملی تا هنگامی که مقید به برنامه آموزشی دولت باشند مجاز هستند، به شرط این که مدارس بیگانه نباشند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۱۹

ماده ۱۷۴- آموزش هر چیز که در زندگی برای انسان لازم است بر تمام افراد مملکت اعم از مرد و زن واجب است لذا آموزش در دو مرحله ابتدایی و دبیرستانی برای تمام افراد الزامی است و دولت موظف است آموزش رایگان را برای همه افراد مملکت فراهم سازد و آموزش عالی تا بالاترین سطوح برای همگان میسر و رایگان گردد.

ماده ۱۷۵- دولت کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها، و بقیه وسایل تعلیم را در مدارس و دانشگاه‌ها فراهم می‌سازد تا کسانی که مایل به ادامه مطالعات خود در بخش‌های مختلف علوم باشند اعم از فقه، اصول فقه، حدیث، تفسیر، فلسفه، پزشکی، هندسه، شیمی و اختراعات و اکتشافات و غیره بتوانند از این مراکز علمی بهره‌برداری نمایند و به تعداد کافی در مملکت دانشمند وجود داشته باشد.

ماده ۱۷۶- بهره‌برداری سودجویانه از آموزش در تمام مراحل ممنوع است و هیچ‌کس حق ندارد اعم از مؤلف یا غیر مؤلف از حقوق چاپ و انتشار کتاب درسی استفاده کند. ولی در صورتی که دارای افکاری باشد که بخواهد آن را چاپ کند حق دارد حق تألیف دریافت کند کما این که دریافت حق-التعلیم مجاز است.

سیاست خارجی

ماده ۱۷۷- سیاست عبارتست از رعایت امور امت از نظر داخلی و خارجی است که از طرف دولت و ملت اعمال می‌گردد. دولت این رعایت را عملاً به مرحله اجرا می‌گذارد و ملت اقدامات دولت را کنترل و مورد بازخواست قرار می‌دهد.

ماده ۱۷۸- هیچ فرد یا حزب یا دسته یا گروه حق ندارد مطلقاً با یک دولت بیگانه رابطه‌ای برقرار کند و ایجاد روابط با کشورهای خارجی منحصرأ از حقوق دولت است زیرا تنها دولت است که مسئول رعایت حقوق امت می‌باشد و امت و گروه‌ها موظفند دولت را در روابط خارجی کنترل و مورد بازخواست قرار دهند.

ماده ۱۷۹- هدف نمی‌تواند برای اثبات حقانیت وسیله کافی باشد. زیرا روش نمایانگر اندیشه است و نمی‌توان بر عمل حرام به هدف واجب و یا مباح رسید. و وسایل سیاسی نباید با روش سیاسی تناقض داشته باشد.

ماده ۱۸۰- مانورهای سیاسی در سیاست خارجی ضروری است و قدرت سیاست در این است که کارها اعلام گردد و هدف‌ها پوشیده بماند.

ماده ۱۸۱- جرأت در کشف جرائم دولت‌ها و فاش ساختن خطر سیاست‌های مزورانه و برملاء کردن توطئه‌های نابکار و خرد کردن شخصیت‌های گمراه کننده از مهمترین روش‌های سیاست است.

ماده ۱۸۲- آشکار ساختن عظمت اسلام در رعایت امور افراد و ملل و دولت‌ها از مهمترین طرق سیاسی به شمار می‌آید.

ماده ۱۸۳- مسئله سیاسی امت، اسلام است که در قدرت دولت اسلامی است و حسن اجرای احکام آن و کوشش برای رسانیدن دعوت آن به تمام جهانیان متجلی می‌گردد.

۱۳۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۱۸۴- تبلیغ رسالت اسلام محور سیاست خارجی کشور را تشکیل می‌دهد و روابط دولت اسلامی با کشورهای بیگانه بر این اساس مبتنی خواهد بود.

ماده ۱۸۵- روابط دولت اسلامی با دیگر کشورها بر چهار اصل استوار است؛ اول: کشورهای اسلامی به عنوان یک کشور به‌شمار می‌آیند لذا روابط با این کشورها جزو روابط خارجی به‌شمار نمی‌آید و باید در جهت وحدت جهان اسلام و تبدیل تمام کشورهای اسلامی به یک کشور کوشش نمود.

دوم: کشورهایی که با ما موافقت نامه‌های اقتصادی، قراردادهای بازرگانی، معاهدات حسن همجواری یا معاملات تبادل فرهنگی دارند با آن‌ها طبق مفاد این معاهدات و قراردادهای رفتار خواهد شد. و رعایای این کشورها در صورت داشتن موافقت نامه کنسولی می‌توانند فقط با شناسنامه و بدون گذرنامه وارد کشور ما شوند به شرطی که این اجازه به رعایای ما هم داده شود و روابط اقتصادی و بازرگانی با این کشورها برای کالاهای معین تدوین خواهد شد و شرایط خاصی باید برای دادوستد این کالاها نوشته شود.

سوم: کشورهایی که با ما معاهداتی ندارند و کشورهای استعماری نظیر انگلستان، امریکا، فرانسه و کشورهای که نسبت به سرزمین ما چشم داشت دارند نظیر شوروی از نظر ما کشورهایی هستند که با ما در حال جنگ هستند و لذا باید تمام احتیاط‌های لازم در برابر آن‌ها اتخاذ شود و صحیح نیست با آن‌ها روابط دیپلماسی برقرار نمائیم رعایای این کشور می‌توانند وارد کشور ما شوند به شرط داشتن گذرنامه و ویزای مخصوص برای هر فرد برای هر بار که قصد دیدار کشور ما را دارد.

چهارم: کشورهایی که بالفعل با ما در حال جنگ است نظیر اسرائیل اساساً باید در برابر آن حالت جنگ به خود بگیریم اعم از این که با آن در حال آتش بس هستیم یا نه. اتباع این کشور از ورود به خاک ما ممنوع و جان و مال اتباع آن مباح هستند.

ماده ۱۸۶- عقد معاهدات نظامی و نظیر آن و معاهدات وابسته به آن نظیر معاهدات سیاسی و موافقت‌نامه‌های اجاره دادن پایگاه‌ها و فرودگاه‌ها به کلی ممنوع است ولی معاهدات حسن همجواری، معاهدات اقتصادی، بازرگانی، مالی، فرهنگی و معاهدات آتش بس مجاز است.

ماده ۱۸۷- دولت حق ندارد در سازمان‌هایی که بر اساس غیراسلامی پایه‌گذاری شده و با احکام غیر از احکام اسلامی به مرحله اجرا می‌گذارند شرکت کند، همانند سازمان ملل متحد، دادگاه بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه عرب.

حزب التحریر

۷ شوال ۱۳۹۹

۸ شهریور ۱۳۵۸

بسمه تعالی

بررسی و تحلیل و نقدی بر پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱
از سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی

بسمه تعالی

به پیروی از فرمان مطاع قائد بزرگ و رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت ا... العظمی آقای خمینی دام ظلّه الشریف که فرمودند «بناست قانون اساسی در دسترس ملت گذاشته شود تا هرکس مطلبی دارد پیشنهاد کند...» ما قانون اساسی را به [معرض] افکار عمومی می گذاریم.

پس از استماع مصاحبات رادیو تلویزیونی و مطالعه پیش نویس و بررسی هایی که از پیش نویس قانون اساسی به عمل آمد به این نکته متوجه شدیم که تنها بررسی تحلیلی و جامع و مستند به کتاب آسمانی و احادیث اهل بیت علیهم السلام بررسی و نقد حضرت آیت ا... آقای سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی می باشد که از طریق مطالعه روزنامه جمهوری اسلامی به این حقیقت واقف گشتیم لذا بر آن شدیم تا با کسب اجازه از استاد بزرگوار حوزه علمیه نجف اشرف که اخیراً حوزه علمیه اصفهان افتخار تدریس معظم له را پیدا نموده در امتثال فرمان امام مبنی بر «شما اشخاصی که علاقه به دیانت اسلام دارید، به این که هیچ حکومتی مثل حکومت اسلام نیست ... حق این مطلب با شماست با علمای اعلام است با مراجع عظام، با همه روشنفکران اسلامی است» نسبت به طبع و انتشار این بررسی اقدام نماییم.

که متأسفانه به علت کمی وقت الزاماً در دو جلد مبادرت به طبع نمودیم، که انشاءالله به یاری خداوند متعال جلد دوم در آینده نزدیکی در اختیار شما قرار گیرد. باشد که در پیشگاه ولی عصر ارواحنا له فدا مقبول افتد.

دکتر علی برزمهری - منوچهر عاطف

بسم الله الرحمن الرحيم

وَإِنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَكَأَنَّ تَبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ... وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكًا فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. الأنعام ۱۵۵

این راه مستقیم من است از او پیروی نمایید و از پیروی راه های دیگران که تفرقه افکن است پرهیز نمایید و این کتاب با برکت است که برای متابعت شما او را نازل کردیم تا مورد رحمت واقع شوید.

پیام امام خمینی دام ظلّه الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ از انتشارات صندوق پسانداز و قرض الحسنه امام حسین (ع)، اصفهان، چهارباغ خواجو.

۱۳۲۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حال که بنیاد قانون اساسی در دسترس ملت گذاشته شود تا هر کسی هر مطلبی دارد پیشنهاد کند نمایندگان منتخب از طرف خود ملت قانون اساسی را بررسی کنند ملت میزان است، ما قانون اساسی را به افکار عمومی می‌گذاریم (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۱۵: ۵۸۳/۲۷)

شما آقایان، شما علمای اعلام، شما متفکرین اسلامی شما اشخاصی که علاقه به دیانت مقدس اسلام دارید و عقیده دارید به این که هیچ حکومتی مثل حکومت اسلام نیست و هیچ رژیمی مثل رژیم اسلام نیست باید نظر کنید به یک یک مواد این قانون، یک‌ماه مهلت دارید که هر چه به نظرتان رسید برای اسلام مفید است و در این قانون به آن توجه نشده است تذکر بدهید و بنویسید و در روزنامه‌ها منتشر کنید، آقایان نشینید که دیگران قلم‌ها را بردارند و قانون را بررسی کنند و به خیال خودشان آن را اصلاح کنند قانون اسلام را باید اسلام شناس نظر بدهد، قانون اساسی جمهوری یعنی قانون اسلام. (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۱۹-۵۸۳/۳)

بسمه تعالی

بررسی و تحلیل و نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی
(مقدمه)

قبل از ذکر نارسایی‌های موجود در پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شده، توجه خوانندگان عزیز را به نکاتی معطوف می‌دارد:

(الف) - هدف ملتها از تشکیل دولت و نظام:

- ۱- باز شدن راه صلاح و دست یافتن به خوبی‌ها
- ۲- بسته شدن راه فساد و زشتی و زیان و شر
- ۳- رسیدن به رشد و استقلال و آزادی.

و این اهداف سه‌گانه را خداوند در نظام اسلام تأمین فرموده چنان‌که در قرآن می‌فرماید: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ..... الأعراف - ۱۵۷)

(ب) - قانون مقیاس و قاعده و اساس و دستور و نظامی است که بین موجودات با وضع متناسب اجتماع پدید می‌آورد و به آن‌ها تشکل و اتحاد خاص می‌بخشد، و با توجه به ریشه این لغت (قن) و مزایای مفهومی استعمالات آن: بلندی، خالص بودن، بالا بودن، چشمگیر و مورد توجه بودن، مرجع و پناه بودن و ... باید گفت: هیچ قانونی اصیل و پایدار، مورد خبر و سؤال، چشمگیر، پناهگاه و سرچشمه خیر و امید نخواهد شد مگر آن‌که عمومی، برای همه به سوی همه، به همه، و با همه، باشد.

(ج) - دوام هر قانون و نظامی بستگی دارد به این‌که فطری و در مسیر تکامل و حفظ حدود فطرت باشد و صالح‌ترین نظام در موجودات در جهت حفظ و بهره‌برداری نظامی است که سازنده و مخترع، خود پایه‌گذار و مؤسس آن باشد.

(د) - قوانین تجربی که از آزمایش‌های پی در پی از طرف خبرگان و ناظرین و جامعه شناسان پیدا می‌شود، هر چند صباحی جای خود را خالی، و به صفحات تاریخ سپرده می‌گردد، زیرا برخوردهای متعدد به انحرافات آن از اصول طبیعت و فطرت رشد و ذات و نارسایی‌هایش، وضع قانون جدید و توجه به برنامه نوئی را ایجاب می‌کند، و با اندیشه و نظام فکری متفکرین جدید ضوابط استنباطی گذشته کهنه و غیرقابل اجرا به‌شمار می‌آید. ولی قوانین طبیعی و آنچه از فطرت ثابت سرچشمه گرفته است باقی و لایتغیر می‌ماند.

(ه) - بشر از دیر زمان برای زندگی آرام و آسوده و در مطلوب خود در فکر تهیه نظام و قانون بوده تا بوسیله آن، با رشد و استقلال و آزادی، به خیر مقررش رسیده و از فتنه‌ها و ضایعات محفوظ بماند و از نظر این‌که اختلاف استعدادات و امکانات و شرائط جهانی، نظام‌ها و مکاتب گوناگون و رنگارنگی را موجب گشته و پدید آورده که این خود مشکل بزرگی بر سر راه سعادت انسان به حساب می‌آید، لذا انسان در تلاش است که بین نظام و دستورات که اندیشمندان و متفکرین تهیه نمودند، آن را که لذت بخش‌تر، نزدیک‌تر به هدف، استوارتر، آسان‌تر، همگانی‌تر، و از نظر دارا بودن کمالات جامع‌تر و از عیوب و نواقص دورتر باشد انتخاب کند. اما بازار عرض مکتب و تبلیغات استثمار و استعماری، و رقابت صاحبان آن او را متحیر، و از مجال اندیشه و تفکر در انتخاب نظام شایسته از میان نظام‌های متناقض و متضاد محروم ساخته است.

(و) - پروردگار آفریننده رؤف و آگاه به تناسب انسان با موجودات و جهان، نظامی بر اصول فطرت و نیازهای آدمی در رابطه با جهان، توسط امانا و خلفا، و سفراء پاک خود (انبیا عظام و ائمه اطهار علیهم آف التحبیه و الثناء) در بازار عرض نظام، قانون و برنامه‌ای فطری، قدیم، مستقیم، آسان، جامع، همگانی، آرام‌بخش، روح افزا، بیرون از آه و ناله و ... معرفی نموده و آدمیان را به توجه و اهداء بدان تشویق فرموده است: (وَإِنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ... وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. الانعام/ ۱۵۳-۱۵۵).

و رشد ایشان را با پیروی از این نظام تضمین کرده است: (فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا. جن/ بخشی از ۱۴)

(ز) - ملت شریف مسلمان ایران، از قرون گذشته با آگاهی و هوشیاری، سرنوشت خویش را سعادت‌مندانه با پیروی از اسلام و قانون و نظام شیعه اثنی عشری برگزیده است، اما دوران امپراطوری شاهنشاهی ایران، رفته رفته با استیلاء طاغوتی خود، کشور را بر وفق امیال و خواست‌های نفسانی به سقوط و اضمحلال کشانید. تا آن‌که روحانیت آگاه و مبارزات به همت ملت مسلمان غیور، در دوران مشروطه این قدرت طاغوتی و شیطانی را مهار کرده و با تنظیم قانون اساسی قانون مصوب اسلامی، سلطه ظالمانه آنان را محدود ساخت. لکن از آنجا که ریشه‌های استعمار قطع نشده بود، نفوذ آنان در طول تاریخ سبب شد تا مجال تحریف قانون و تصرف در آن را پیدا کنند و محتوی اسلام را به صورت بی‌روح و نمایشی فریبنده جلوه دهند.

۱۳۲۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در دوران رژیم کثیف پهلوی، نیروی اسلام و مذهب و ملت مسلمان ایران بوسیله این دودمان منحوس ضد بشری و ضد خدایی، ضعیف‌تر، و کافرین غارتگر و ستمکار بر این مرز و بوم مسلط شدند تا آن‌که اسلام و قوانین و حدود آن، کم کم به صفحات تاریخ و وادی فراموشی سپرده شد و خون مردم بیدار روحانیت مبارز و مجاهد ریخته و یا عمر آنان در سیاهچال‌های زندان سپری گردید. (ح) این است که ملت مسلمان مظلوم ایران با دست خالی از سلاح‌های گوناگون جهان به رهبری روحانیت بصیر و روشن‌گر شیعه قیام نموده و با استبداد و استعمار و ظلم و غارتگران بین‌المللی مبارزه برخاسته، و با ایمان و اعتماد به خدای تبارک و تعالی، و چشم‌پوشی از شرق و غرب، پس از بیرون راندن فرعون و طاغوت زمان وارث ایران گردیده، و با برقراری جمهوری اسلامی، خود را پیشوای ملل مستضعف عالم گردانیده و سرنوشت عمومی خویش و دولت و کشور را به دست گرفته و در کف با کفایت خود در آورده است، وقت آن رسیده که با توجه به منشاء سقوط موضعی قانون اساسی سابق ایران که تلفیق شده از الهامات اسلام و افکار اندیشمندان جهان بود و با عنایت به عوامل انقلاب مقدس اخیر و منبع قدرت و رهبری آن، قانونی اساسی و جامع متکی بر (حکومت خدا بر مردم) که ملهم و ثابت از وحی آسمانی، مبتنی بر قرآن و سنت پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام تنظیم و تدوین نماید تا بدین طریق رشد خود را تحت رهبری اسلام و تعالیم عالی‌اش به عالم اعلام و به جهانیان برساند.

(ط) - پس از آن‌که در همه‌پرسی و رفراندوم بی‌سابقه جهانی، ملت شریف مسلمان شیعه ایران به نظام (جمهوری اسلامی) رأی موافق داد، باید قانون اساسی بر مبنای (حاکمیت خدا بر مردم) تدوین و تنظیم گردد.

(ی) - حاکمیت خدا با نظام اسلام راستین بوسیله قرآن و سنت و ارشادات ائمه طاهرين عليهم السلام در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی تأمین شدنی نیست مگر در صورتی که این آئین‌نامه توسط افراد لایق و آگاه و متفکر و ارجمند و اسلام شناس، و متحقق و متأدب به مبادی و اصول اسلام و مذهب و معتقد به آن‌که ضوابط و قوانین آن بهترین نظام‌های سعادت آفرین الهی است. با دلی روشن و ضمیری آگاه و روحی آزاد و عزمی راسخ و همتی بزرگ و پیوسته، قوا و استعداد‌های ذاتی و مواهب الهی را بسیج نموده تا با تدوین چنین قانونی خود و ملت‌شان را از کلیه غرائز طبیعی و ملکات روحی، با طلوع چنین آزادی و استقلال، بهره‌مند و کامیاب سازند، و چشم تدوین‌کنندگان قوانین اساسی دنیا را به این قانون اساسی نمونه خیره گردانند، و ملل مسلمان عالم را از خود باختگی به نظام‌های غربی و شرقی رهایی بخشند.

(ک) - قانون تنظیم شده اگر مخالف با قوانین اسلام و مذهب رسمی کشور (تشیع اثنی عشری) باشد هرگز مورد تصویب روحانیت و مراجع معظم تقلید شیعه و ملت مسلمان و اثنی عشری که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند واقع نخواهد شد، و موافقت با نظام‌های غربی و شرقی، و یا تلفیق آن‌ها با نظام اسلام جز زیاده زحمت و رنج سودی نخواهد داشت. بلکه به فرموده قرآن مجید: (خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا).

به گمان این‌که اصلاح نموده‌اند با آن‌که جز فساد چیزی نیست و باور ندارند که فساد نموده‌اند:

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۲۵

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ، البقره/ ۱۲)

(ل) - آنچه مایه تأسف است این است که در پیش نویس قانون اساسی، ۳ اصل مهم چنان که شاید و آن سان که باید تضمین نشده است:

۱- حاکمیت خدا و اسلام و مذهب و قوای ناشی از آن که در این پیش نویس ظاهر نیست اگر نگوییم تضعیف شده است.

۲- استقلال و خود کفایی ملت ایران از نظر فرهنگی، سیاست، اقتصاد، صنعت، و...

۳- اختیارات افراد، که در این پیش نویس در دست شخص یا گروه غیر مصون از خطا و خیانت سپرده شده و حال آن که زمام امور باید در اختیار فقیه عادل که با ولایت خود بر مسلمین این نهضت را به وجود آورد و ملت مستضعف ایران را به صبح آزادی و استقلال رسانیده باشد و متأسفانه این حقیقت در پیش نویس از آن غفلت شده است.

نواقص پیش نویس قانون اساسی

با توجه به اصل ۱ و ۲ و تأیید اصل ۳ و ۴ و ۵ درباره پاره‌ای از اصول پیش نویس قانون اساسی، مطالبی دیده می‌شود که با قواعد اسلام، و اصول دیگر این قانون تنافی دارد. به جا و لازم است که تکمیل قانون اساسی ایران سودمند افتد إن شاء الله تعالی.

۱- در اصل دوم، به عنوان معرفی نظام جمهوری اسلامی آمده: (نظامی است توحیدی، بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان).

اضافه قید (با تکیه بر ارزش و کرامت انسان) به نظام اسلام نظیر اضافه کردن (دموکراتیک) به جمهوری اسلامی است که عملی بی‌جا و دلیل بر نشناختن اسلام می‌باشد زیرا اسلام بهترین نظامی است که تنها از بعد مادی انسان را مورد نظر قرار نداده بلکه ابعاد معنوی و عقلی او را نیز ملحوظ و منظور داشته و به وی ارزش و کرامت بخشیده است وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (سوره اسراء آیه ۷۰)

۲- نیز در همین اصل آمده: (مسئولیت او درباره خودش).

اگر چه اسلام به انسان مسئولیت شخصی داده است اما در رابطه با تکامل جامعه توحیدی اسلامی به مسئولیت شخصی اکتفا نکرده و برای تأمین این تکامل، عموم را موظف، و به عنوان (نظارت عمومی)، امر به معروف و نهی از منکر را از فرائض بزرگ و فروع دین به شمار آورده است.

۳- نیز در همین اصل آمده: (نقش بنیادی تقوی در رشد او).

آنچه در اسلام نقش بنیادی برای رشد انسان دارد: تفکر، تعقل، و سعی توأم با تقوی است به حکم آیه شریفه:

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رَسُودًا (سوره كهف آیه ۶۶)

که علم را از اسباب رشد محسوب فرموده، و ضامن این رشد اسلام می‌باشد چنان که در قرآن می‌فرماید:

مَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَسُودًا (سوره جن آیه ۱۴)

۱۳۲۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

إِنَّا سَمِعْنَا قرآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ (سوره جن آیه ۲)
لِيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (سوره بقره آیه ۱۸۶)

۴- نیز در همین اصل آمده: (نفی هر گونه تبعیض و سلطه جویی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی) در اسلام، تبعیض به نحو مطلق و در تمام موارد نفی نشده و در جمله‌ای از امور تبعیض ثابت است همچون: تبعیض جنسی (زن - مرد) از نظر حقوقی مثل ارث به صریح قرآن:
(لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ)

و نیز از نظر واجبات عملی شدن جهاد، و نیز در مناصب عمومی نظر ریاست، وزارت، ولایت، و قضاوت، و نیز تبعیض مذهبی چنان‌که در اصل ۱۳ بدان اشاره شده است.

۵- نیز در همین اصل آمده:

ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند و فرهنگ

باید رعایت خودکفایی و کوشش در استغناء از خارج و هم رعایت آنچه در اصل ۴ آمده قید شود همان‌گونه که قرآن کریم در آیات فراوانی مردم را به تفکر و تعقل و تعلم ترغیب، و بدبختی‌ها و کارهای ناشایستی را که از بعضی اقوام و اشخاص سر زده، معلول جهالت و عدم تعقل دانسته و مرزها و سرهای علوم را از نظر زمان و مکان و لغت و غیر ذلک برداشته تا بی‌سوادى از جامعه محو گردد:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّاءُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ
وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) وَأُمُرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ
الْجَاهِلِينَ.

أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

۶- در اصل سوم آمده: (آراء عمومی، مبنای حکومت است، و بر طبق دستور قرآن که:
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)

امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم ... حل و فصل گردد).

آراء عمومی، در صورتی نافذ است که امر مورد نظر، محکوم به حکمی برخلاف رأی عموم از نظر اسلام نباشد زیرا هیچ کس نمی‌تواند با حکم خدا و رسول معارضه، و در مقابل فرمان مطاع آن‌ها مشورت و اختیار برخلاف آن بنماید چنان‌که قرآن در آیه دیگر می‌فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ.

سوره احزاب آیه ۳۶

و در آیه دیگر وَ رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

سوره قصص آیه ۶۸

۷- در اصل چهارم آمده: (معنویت را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قرار می‌دهند).

باید قید علمی و فرهنگی اضافه شود، زیرا ابتناء روابط علمی و فرهنگی بر معنویت الزام است.

۸- در اصل پنجم آمده: (و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی).

لازم است اضافه شود: (و علم...)، زیرا به فرموده آیه کریمه:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
و آیات دیگر، علم نیز از امتیازات انسان می‌باشد.

۹- مناسب است اصل ۶ تفکیک به دو اصل شود. اصل اول برای تضمین جمهوری اسلامی نسبت به آزادی برای افراد و اقوام و گروه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی و علمی ملت ایران، همراه با تفسیر آزادی و بیان حدود آن به صورت مشروح، که مصائب ملل از همین جا سرچشمه می‌گردد. و اصل دوم درباره تضمین جمهوری اسلامی نسبت به استقلال برای افراد و استقلال و تمامیت ارضی ایران با بیان شئون آن، و در جهت پیگیری از سوءاستفاده از آزادی که عمداً یا قهراً منجر به نابودی استقلال می‌شود، ضرورت تأسیس شوراها داخلی، هویدا و روشن است. ...^۱
مناسب است اصل ۵ با اصل ۴ ادغام شود، زیرا مبنای مساوات افراد و اقوام ملت از دیدگاه اسلامی یکی است.

۱۲- در اصل ۶ آمده: (هیچ فرد یا گروه، و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده... یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم، و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند، یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند، مگر در حال جنگ).

این اصل منافی با اصول: ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۸ می‌باشد. (اصل ۷ سیاست خارجی دولت) می‌باشد.

۱۳- در اصل ۷ آمده: (جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را، آرمان خود می‌داند، و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را، حق همه مردم جهان می‌شناسد، و بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین، در هر نقطه جهان حمایت می‌کند) جای شک نیست در این که جمهوری اسلامی، همه مردم جهان در جوامع بشری را در نیل به سعادت و حق و عدالت ذیحق می‌داند و تشکیل حکومت واحد توحیدی و عدل اسلامی از طریق عدالت نه دخالت سلطه جویانه در امور ملل دیگر آرمان و هدف خویش می‌شناسد چنانچه در آیات قرآنی بدین امر اشاره شده: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ)

وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ
(سوره حدید آیه ۲۶)

لکن باید دانست که حمایت از مستضعف در جنگ با مستکبرین کافر در صورتی از نظر اسلام واجب است که مستضعف اهل ایمان و در مسیر آن باشد چنانچه در قرآن آمده:

وَإِن اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ.

سوره انفال آیه ۷۳

یعنی اگر از شما در راه دین یاری خواستند، بر شما است که آنان را یاری دهید و اگر اهل کفر باشد در این صورت حمایت از او لازم نیست بلکه غیر جایز است. (آموزش و پرورش)

۱ در متن چاپی افتادگی دارد. در همان جا ذیل صفحه ۱۶ با خط غیرچاپی نوشته شد «ادامه دارد» اما چیزی در متن نیست.

۱۴- در اصل ۱۰، راجع به قانون آموزش و پرورش آمده: باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشورها به طور یکسان فراهم کند...^۱
در این اصل (که مناسب قرار دادن آن به جای اصل ۸ است)، نسبت به لزوم مبارزه با بی سوادی و توسعه امکانات آموزش و پرورش و خودکفایی شدن ایران سخنی به میان نیامده حال آن که این قید لازم الذکر است.

اقتصاد، صنعت کار و کشاورزی

۱۵- در اصل ۸، راجع به اقتصاد، صنعت و کشاورزی آمده: (صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می کند، و در عین حال از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی نیز، استفاده می نماید...)^۱

در امور اقتصادی، صنعت، کشاورزی و دامداری، نسبت به بسیج کردن نیروهای مادی و معنوی در جهت توسعه و خودکفایی آن، و در نتیجه جبران خسارات و عقب ماندگی های آن ملت که در رژیم فرعونی گذشته بدان دچار بود و در این اصل توجه نشده است، در حالی که اسلام و بهترین نظامی است که مردم را به خودکفایی در اقتصاد کشاورزی، تولید، دامداری صنعت و تجارت ترغیب نموده، تا جایی که بی نیاز ساختن در این زمینه ها را واجب کفائی دانسته و در آیات قرآنی، بگونه های مختلف، انسان ها را به این امور تشویق فرموده است.

کار و کارگر

۱۶- در اصل ۹ راجع به کار و کارگر آمده: (سعی و کار، و حاصل آن، حق هر کس می باشد)

این اصل با توجه به اهمیت آن، از جهاتی ناقص و نارسا است:

الف- با این که این اصل همچون اصل ۸، راجع به اقتصاد می باشد، معذالک از کسب و تجارت و اصول آن که از انواع سعی محترم و با ارزش است، نامی در این دو اصل برده نشده، حال آن که در اصل ۸ آمده: (جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام...، و در اسلام، تجارت و کسب از اصول بزرگ اقتصادی بشمار می رود چنان که در قرآن کریم است:

(لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ) و (... لَأَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ) و (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) و (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)

ب- در این دو اصل از ثروت و مالکیت سود آن، و حدود مالکیت ثروت، ذکری نشده، و از اصول ثروت، فقط به صنعت و کشاورزی، دامداری و کار قناعت گردیده با این که به حذف مالکیت ثروت و سود آن اگر ضروری باشد بر خلاف اصول اسلام است.

ج- راجع به کار و حدود و سنخ آن بیانی نیامده و به اصول داخلی قانون نیز موکول نشده است، در حالی که از دیدگاه اسلامی، کار محدود به دارا بودن منفعت، و نداشتن زیان های مادی و معنوی است چنان که در اصل ۲۸ این مطلب تأیید شده و حدود آن در کتب فقهی به صراحت مبین می باشد. قرآن می فرماید:

۱ در متن ۲ بار شماره ۱۴ تکرار شده است.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ (سوره انبیا آیه ۹۴)
وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (سوره اسراء آیه ۱۹)
د) سعی و کار، در صورتی که سعی کننده و عامل اجیر دیگری در آن نباشد، خود مالک و مستحق آن است تا حال آن که در این اصل آمده: (سعی و کار و حاصل آن، حق هر کس می باشد). این عبارت به ظاهر آن صحیح نیست و موجب سوء تفاهم است زیرا شرکت همگان در حاصل عمل شخصی، ناروا و غلط است، و بعید نیست که مقصود این باشد که: سعی و کار حق هر کس، و حاصل آن از آن خود او می باشد، بنابراین عبارت باید به جای آن جمله مذکور قرار داده شود و بدین نحو تصحیح و از آن رفع ابهام گردد.

و اما اگر عامل و ساعی خود یا عملش را به کسی اجاره دهد، یا صلح و یا با عمل دیگری معاوضه نماید، در این صورت عمل، ملک او نخواهد بود و تنها مالک اجرت و عوض کار خویش است، و بر این اساس، کارگر و کسی که در حفر چاه و قنات و در کشاورزی و اخراج معدن و امثال آن اجیر شده، نسبت به زائد برحق العمل، حقی ندارد.

ه- همه افراد ملت، در انتخاب کار و نوع آن، در صورتی که مخالف اسلام و مضر به مصالح عمومی نباشد چنان که در اصل ۲۸ آمده - آزاد و مختارند و کسی نمی تواند این آزادی و اختیار را از آنان سلب نماید.

و- انحصار در نوع کار و عمل، مخالف با آزادی است و مالکیت عامل و ساعی، مجوز جلوگیری از دیگری در جهت انتخاب نوع عمل برای خویش نیست.

ز- ابتکار و اختراع نوعی از عمل، موجب استحقاق حق امتیاز است و در صورتی که مبتکر و مخترع و مالک تکثیر و استفاده از آن را به خود اختصاص دهد، تقلید دیگری از وی در عمل مذکور، موقوف بر موافقت او می باشد.

ح- پس از انتخاب عمل، اگر انتخاب شخص دیگر نسبت به آن عمل مضر به حال عامل باشد، با حدود معینه در قانون، رسیدگی می شود.

ط- حق فروش و عرضه حاصل عمل به بازار و مصرف کننده، مخصوص به عامل است و کسی حق ندارد در این جهت به او مزاحمت کند.

ی- قانون، طبق ضوابط اسلام می تواند حق فروش و عرضه محصول عمل را محدود نماید.
حقوق خانواده

۱۷- در اصل ۱۱ درباره حقوق زن و مرد و تشکیل خانواده آمده: (خانواده، واحد بنیادی انقلابی ایران محسوب می گردد و قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد).

نظر به این که زن قطب آرام بخش و محور دایره خانواده است، و کانون رشد جسمی و روانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی وابسته به اوست، بسیار شایسته است که در قانون اساسی انقلاب اسلامی ایران موضع خاصی بدو اختصاص داده شود، چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم با این کانون عظیم توجه خاص فرموده و او را از آیات خویش برشمرده است:

۱۳۳۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (سوره فرقان آیه ۵۴)
وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (سوره نساء آیه ۱)
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا (سوره روم آیه ۲۱)

و پیغمبرگرامی صلی الله علیه و آله نکاح را سنت خود شمرده که باید از آن پیروی نمود بلکه اعراض از آن را در حد اعراض از شخص مبارک خویش و از رابطه معنوی با آن جناب دانسته و فرموده:

(النِّكَاحُ سُنِّيٌّ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنِّيِّ فَلَيْسَ مِنِّي)

و بنیان خانوادگی که با ازدواج تشکیل می شود، بهترین بنیاد عزت، و مورد توجه خدای تعالی قلمداد کرده و فرموده:

ما بنی بناء فی الإسلام أحب إلى الله عز وجل وأعز من التزویج
و محیط خانواده را محل پاکی و پاکیزگی محسوب داشته و فرمود: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا
مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَتِهِ

تا جایی که امر تزویج در بعض احادیث به عنوان عبادت تلقی شده و امام صادق علیه السلام می - فرماید: دو رکعت نماز مرد و زن، ازدواج کرده بهتر است از ۷۰ (هفتاد) رکعت غیر متزوج. با این اوصاف، آنچه در این اصل به عنوان ازدواج، مبداء خانواده و به عنوان مزایای خانواده آمده ناچیز است. و در خصوص حقوق آن و تقدیم حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین نارساست، و این اصل جای آن نیست، لکن در قوانین اسلام حقوق اجتماعی و فردی خانواده به بهترین وجه و نیکوترین روش تعین و با ایمان و صلاح و تقوی این حقوق تامین گشته و ولایت فقیه ضامن اجرای کلیه آنها قرار داده شده است.

۱۸- اصل ۱۲ به عنوان (حمایت از فرزند) یاد شده است.

تعین مسئولیت های مادر در تربیت فرزند خصوصاً دختر، و فراهم آوردن امکانات مادی و معنوی برای او در این جهت در قوانین اسلامی مشروحاً بیان شده و نظام اسلام در این باره باید در جمهوری اسلامی دقیقاً مورد اجرا، و تأیید دولت واقع گردد، و اصل ۱۲ برای تشریح آن صلاحیت ندارد.

فصل دوم: دین و مذهب رسمی ایران

۱۹- در اصل ۱۳ آمده: (دین رسمی ایران: اسلام و مذهب جعفری است).

مناسبت دارد درباره این اصل به نکاتی توجه شود.

الف ۱- در این اصل تشریح نشده که لوازم رسمیت اسلام و تشیع چیست، حال آن که قانونی بودن و نفوذ و جریان احکام آن، از مهمترین لوازم است، و در رسمیت، به تعطیل در اعیاد و ایام سوگواری اسلامی و مذهبی و نظائر آن به تنهایی نباید اکتفا کرد بدون این که از محتوی اسلام و مذهب جعفری اثنا عشری در میان باشد چنان که در رژیم گذشته چنین بود. زیرا اسلام و مذهب تشریفات خاصی نیست نظیر مسیحیت و سایر مذاهب غربی و شرقی، بلکه نظام کامل متکی بر فلسفه عالی فطرت است که تکامل و رشد بشر را در همه ابعاد تضمین نموده چنان که در قرآن است:

فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (سوره جن آیه ۱۴)

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۳۱

اسلام است که بشر را با نور در مقابل و جناح رحمت از دو طرف، به اسرار نهفته و عالم نور می-رساند: *يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ*. (سوره حدید آیه ۲۸)

اسلام است که پیروی آن انسان را به صلح جهانی نائل می‌کند: *يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ* (سوره جن آیه ۱۴) [سوره مائده آیه ۱۶ صحیح است]

اسلام است که با میزان قوانین خویش، مردم را به عدالت در جمیع شئون سوق می‌دهد: *وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ* (سوره حدید آیه ۲۵)

اسلام است که راه خیر و سودمند و پاکیزه را بروی ملت‌ها باز کرده، و آنان را از آلودگی به ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها و امور زیان بار باز داشته است:

وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ (سوره اعراف آیه ۱۵۷)

اسلام است که بشر را از قیود و زنجیرهای اسارت، استعمارگران و کید و شهوت و سرکش طغیانگران آزاد کرده و می‌کند:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (سوره اعراف آیه ۱۵۷)

اسلام است که آدمیان را به استقلال و آزادی و خودکفائی حرکت می‌دهد:

فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ (الکهف آیه ۸۲)

اسلام است که انسان‌ها را به خودسازی و ترک سازش با بیگانه کافر و منافق خائن بسیج می‌کند.

اسلام است که ملل دنیا را به مجاهدت و مبارزه با طاغوت‌ها، و حمایت از مظلومین دعوت می-نماید.

بنابراین شایسته‌ترین دینی که می‌تواند در کشور رسمیت تام داشته باشد همانا اسلام است و بس.

۲- در این اصل، از مذهب تشیع به عنوان مذهب جعفری یاد شده ولی مناسب است به جای (جعفری) (شیعه اثنا عشری) قید شود، زیرا معروفیت شیعه به (جعفری) از زمان خلفاء عباسی آغاز شد، آنگاه که خواستند مذاهب را به مذاهب اربعه: مالکی، حنفی، شافعی، حنبلی، محصور نمایند، و شیعه اصل را در عداد مذاهب جدید و بی‌سابقه درآوردند، وگرنه پیروان مذهب ائمه اهل بیت علیهم السلام از زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و به فرموده آن حضرت به نام (شیعه) معروف شدند.

ج - در این اصل، راجع به مذهب جعفری آمده: (که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است).

دلیل بر رسمیت مذهب تشیع جعفری (اثنا عشری) در ایران از جهاتی چند قابل بررسی و ملاحظه است:

اول آن‌که: در کشورهای اسلامی و نیز کشورهای دینی غیر اسلامی، مذهب رسمی آنان تابع اکثریت پیروان آن مذهب در آن کشور است، و از این نظر هر یک از مذاهب چهارگانه مذکور در کشوری از کشورهای اسلامی رسمیت دارد. در ایران از قرون گذشته تاکنون، اکثریت در طرف شیعه اثنا عشری بوده و هست، بنابراین، از نظر قواعد بین‌المللی جهانی، باید مذهب رسمی این مملکت، مذهب شیعه اثنا عشری باشد.

دوم آن‌که: تنظیم قانون اساسی و تدوین آن پس از انقلاب در هر کشوری، از فرآورده‌های انقلاب به شمار می‌رود، و با توجه به انگیزه و هدف انقلاب (حفظ مصالح عمومی بر اساس نوامیس قرآن و

۱۳۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مذهب و برچیدن استعمار و سلطه اجانب و دشمنان قرآن و مذهب) و نیز با توجه به رهبری روحانیت ما شیعه و در رأس آن: زعیم عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی دام ظلّه العالی و نیز با توجه به عوامل و نیروهای بسیج شده در مسیر انقلاب اعتصابات عمومی، تظاهرات، شعارها، فداکاری‌ها و خون عزیزان شیعه، ایجاب می‌نماید که قانون اساسی با در نظر گرفتن تاثیر عوامل یاد شده، و حق مسلم گردانندگان انقلاب، به رسمیت تشیع را که رمز این انقلاب و پیروزی است حفظ کنند.

سوم آن‌که: رسمیت مذهب تشیع در ایران و یا سایر کشورهای اسلامی در طول تاریخ، ثابت کرده است که این مذهب همواره حافظ کرامت و حرمت مذاهب دیگر بوده و می‌باشد و اقلیت‌های مذهبی در نهایت آزادی مورد احترام بوده و هستند، و لکن استعمار غارتگر غربی و شرقی که بوسیله روحانیت بیدار و شیعه در طول تاریخ ایران و عراق و سایر بلاد اسلام و به خصوص در انقلاب اخیر ایران ضربه بزرگی دیده و دستش و از منافع این مرز و بوم بریده شده تا جایی که منافع بزرگ آن جنایت کاران در خاور و در جهان اسلام به خطر افتاده، توسط عمال دست نشانده و منافقین داخلی و افکار عمومی را پریشان، و تحت عنوان (خطر استبداد تشیع و روحانیت) افراد یا اقلیت‌های مذهبی را علیه انقلاب مقدس ایران تحریک می‌نماید. امید است که ملت آگاه و روشن ضمیر، فریب این تبلیغات مسموم را نخورند و در همه حال بیداری و هشیاری خود را تقویت و دوام بخشند تا به خواست خدای تعالی با همان وحدت کلمه سابق، به فتوحات کامل دست یابند.

چهارم آن‌که: مذهب شیعه بر اصولی استوار گردیده که اهداف عالی مردم رزمنده و مبارز را تامین و آنان را پیشوای انقلابیون عالم می‌سازد.
اصل اول: شیعه عدلیه هستند.

مذهب تشیع در اصول و فروع، بر عدالت استوار شده و تا آنجا که عدل را از اصول پنجگانه دینی می‌شمارند. این مذهب عدل همان دینی است که حضرت انبیا، عظام: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام به آن توصیه می‌نمودند. و ابراهیم علیه السلام افتخار پیروی آن را برای خود و فرزندان، پس از فراغت از بنای کعبه از خداوند متعال درخواست، و تحقق کاملش را به رسالت فرزندش پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خواهان شده، و حق تعالی آن پیامبر گرامی را به استقامت بر آن مامور ساخته، و هدف عالی آن حضرت را اقامه عدل عمومی جهانی معین فرموده است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ...

فَلذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ
(سوره شوری آیه ۱۵)

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۳۳

بر این اساس، شیعه عدالت مطلقه و حقه حقیقه (عصمت مطلقه) را برای ذات مقدس الهی و عصمت با تأیید خداوندی را برای انبیاء عظام و ائمه طاهرین علیهم السلام و عدالت را برای نواب ائمه و قضات و ولات و فرماندهان و اوصیاء و وکلا را لازم می‌داند.

اصل دوم: شیعه پیرو وحی آسمانی، و نظام فطری ثابت از کتاب آسمانی و یا وحی مأثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و بس، و بر رأی و اجتهاد شخصی و قیاس و عقاید خصوصی اعتماد نمی‌کند.

اصل سوم: شیعه امامیه هستند:

امامت: رهبری عمومی، و پیشوای جهانی و همگانی شیعه معتقد است به در جمیع شئون، بر پایه رحمت و رأفت بر مردم در هر زمان و این که امام نسبت به مردم از خود آن‌ها علاقمندتر و دارای دوستی باشد بیشتری می‌باشد، و مبدأ این مقام شریف ابراهیم خلیل علیه السلام بوده است (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

و به پیغمبر اسلام و اوصیانش علیهم السلام ختم گردیده:
(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)
النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ
و رسول اکرم (ص) فرموده: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَعَلَيْ مَوْلَاةٍ:

و با تعیین امامت امیرالمومنین علیه السلام دین کامل، و نعمت هدایت تمام شد:
أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

و دشمنان اسلام و جنایتکاران شرق و غرب، با تثبیت رهبری و امامت، از دستبرد به اسلام و مسلمین مایوس گشتند:

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ

اصل چهارم: مبارزه با طاغوت، استعمار، عبودیت برای غیر خداوند، حکومت ظالم، و جهاد بر ضد آنچه استقلال و تمامیت ارضی و معنوی مسلمین را از طرف دشمن داخلی یا خارجی به خطر می‌اندازد و این مطلب به حدی در متون شیعه (علاوه بر قرآن کریم) بدان تأکید شده که حتی اذان گفتن، و نماز و حج و بناء مسجد و عبادات را در جهت کوچک‌ترین تأیید و موافقت با ظالم و طاغوت و جبار هر چند به‌طور غیر مستقیم باشد حرام دانسته است.

اصل پنجم: آزادی مذهب و عقیده و عمل:

مذهب شیعه برای جمیع اقلیت‌های مذهبی، آزادی عقیده و مذهب و عمل راه تأمین و تضمین می‌کند، (به شرط آن که موجب اخلال به مصالح عمومی، و مایه فساد در جامعه اسلامی نگردد).

(چهارم) از نارسایی‌های اصل ۱۳ آن‌که: با فرض رسمیت اسلام و مذهب تشیع که تصویب آن

ضروری است در متن قانون باید به اموری در این باره تصریح شود:

الف: تعیین تاریخ رسمی کشور به تاریخ هجری، که سال تدوین این قانون مطابق سال مذکور

۱۳۵۸ شمسی ۱۳۹۹ قمری می‌باشد.

۱۳۳۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ب- ترویج دولت و حمایت او از اسلام و مذهب، و محافظت از تضعیف و تخریب، و جلوگیری از تعلیمات و تبلیغات مضره به اسلام و مذهب.
- ج - احیاء و زنده نگهداشتن سنت و برنامه‌هایی که اسلام و مذهب آن را زنده داشته است.
- د- ترک سنت‌های کفر و جاهلیت، و آنچه بر خلاف آرمان‌های اسلامی و مذهبی است و از نظر این دو نباید زنده باشد در کلیه شئون.
- ه- تعطیل رسمی عمومی دولت در اعیاد اسلامی (عید اضحی، عید فطر، عید مبعث، و عید غدیر و ایام ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام) و - به کاربردن مراسم مذهبی در اوقات مذکوره
- پنجم - در این اصل آمده (مذاهب دیگر اسلامی... معتبر و محترم است) احترام مذاهب دیگر اسلامی و پیروان آن، و صیانت حقوق آنان مورد تردید نیست، اما اعتبار این مذاهب، زائد بر این حد، بر خلاف اعتراف به رسمیت مذهب شیعه اثنی عشری است.
- ششم - نیز در این اصل آمده: (در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب، اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها، بر طبق این مذاهب خواهند بود.
- باید اضافه شود: مشروط بر آن که برخلاف وظایف اسلامی و مذهب رسمی کشور، و یا منافی با حقوق شیعه اثنی عشری نباشد.
- هفتم - در همین اصل آمده: (در احوال شخصیه و تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران، بر طبق مذاهب اسلامی خود عمل می‌کند).
- باید به این نحو تصحیح شود: می‌تواند بر طبق مذهب اسلامی خود، یا طبق مذهب رسمی کشور عمل کند، در صورتی که برخلاف اصول و رسوم اسلام و مذهب رسمی مملکت نباشد، و شوراها ملی و موافقت در احوال شخصیه داشته باشد.
- ۲۰- در اصل چهاردهم آمده: (زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران، اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند، و در انجام مراسم دینی خود آزادند).
- احترام و مصونیت اقلیت‌های دینی مزبور، و آزادی آن‌ها در انجام مراسم دینی خویش، مشروط به رعایت شرائط ذمی بودن (شرائطی که با رعایت آن اهل کتاب، یهود و نصاری و زرتشتیان، در ذمه و پناه اسلام در می‌آیند) موافق با اصول اسلام است، ولی رسمیت آنان بیش از حدود ذمیت که در کتب فقه آمده برخلاف قوانین اسلام و منافی با رسمیت دین اسلام در جمهوری اسلامی ایران است.
- ۲۱- در اصل ۵۰ آمده: (زرتشتیان و یهودیان کشور هر کدام یک نماینده، و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کنند، و در صورت افزایش جمعیت هر یک از این اقلیت‌ها، به‌ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی، یک نماینده اضافی خواهند داشت).
- این اصل از جهاتی برخلاف اصول اجتماعی و اسلامی است:
- اولاً: این امتیاز برخلاف رسمیت دین اسلام است.
- ثانیاً: چرا این امتیاز برای اقلیت‌های مذهبی اسلامی در نظر گرفته نشده و به اقلیت‌های دینی اختصاص داده شده؟

ثالثاً: فرق گذاشتن بین این ۳ اقلیت‌های دینی، برخلاف اصول اسلام و حقوق ملّی است.
۲۳ - در فصل ۳ آمده: (حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن ... هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد...)

با این عنوان، اقتباس از قانون‌های اساسی مدون غربی یا شرقی غیر اسلامی است، و ذکر آن در قانون اساسی (جمهوری اسلامی) که نظام آن (حکومت خدا بر مردم) است، و توصیفش به الهی بودن صحیح نمی‌باشد زیرا حق حاکمیت مشروع، موهبتی است الهی، اگر چه حق تحکیم ملّتی است که بیان آن خواهد آمد،

بر طبق موازین فقه شیعی، حاکمیت مشروع به ۳ نوع شناخته شده است:

۱- حاکمیت ذاتی، و آن مخصوص به خداوند متعال است چنان‌که در قرآن آمده: **أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ وَإِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ سوره انعام آیه ۶۲**

۲- حاکمیت موهبتی اصیل، و آن حاکمیتی است که خدای بزرگ به انبیاء عظام و ائمه طاهرین علیهم السلام داده و بر اساس آن اطاعت ایشان را واجب فرموده است، در قرآن آمده:

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا

سوره بقره آیه ۲۱۳

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ

سوره نساء آیه ۱۰۵

و **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَيَّ الطَّاعُونَ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ**

سوره نساء آیه ۶۰

و **انزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ... فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ... أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ**

سوره مائده آیه ۵۰

۳- حکومت موهبتی تبعی، و آن حکومت فقها عادل که از طرف ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود و از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء، در زمان غیبت ایشان به آنان اعطاء گردیده چنان‌که در روایت مرحوم شیخ صدوق و کلینی و شیخ طوسی رحمه الله علیهم با سند صحیح از امام صادق علیه السلام وارد شده که آن حضرت به ابی‌خدیجه سالم بن مکرّم فرمود:

إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْكُمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ أَنْظِرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فإني قد جعلته قاضياً فتحاكموا إليه. وسائل الشيعه ج ۱۸، ص ۴ و ۵

و نیز در توفیق از ناحیه مقدسه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف آمده:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

حاکمیت غیر امام و غیر منصوب از طرف امام مشروع نیست.

طبق اصول و موازین اسلام و مذهب امامیه، حکومت غیر امام معصوم و یا کسی که از طرف ایشان به نحو عام یا خاص منصوب باشد هم چون زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداء،

نامشروع از تصدی و اشتغال به آن منع و مورد توبیخ قرار گرفته، بلکه در قرآن کریم، حکم غیر خداوند و غیر منصوبین از طرف او به نحوی که گذشت حکم جاهلیت تلقی و معرفی شده:

أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. سوره مائده آیه ۵۰

امام صادق علیه السلام به سلیمان بن خاله فرمود:

إِنْقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ: لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ.

وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۷ حدیث ۳

یعنی: از تصدی حکومت بترسید. زیرا حکومت مخصوص امام عالم به قضا، (حکم خداوند متعال) و عادل در میان مسلمین مانند پیغمبر یا وصی پیغمبر.

و نیز به نقل از حضرت امیر المومنین علیه السلام که به شریح قاضی فرمود: تو در جایی (مسند قضاوت) نشسته‌ای که در آنجا جز پیغمبر و وصی او، یا شقی بد عاقبت نمی‌نشینند.

يَا شَرِيحُ! قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيِّ أَوْ شَقِيٌّ. (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۷

حدیث ۲)

و امام باقر علیه السلام در حدیثی (با سند صحیح). به ابی بصیر فرمود:

الْحُكْمُ حُكْمَانُ حُكْمُ اللَّهِ وَ حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ

يُوقِنُونَ

یعنی: حکم بر دو گونه است حکم خدای عز و جل و حکم اهل جاهلیت..... (حکم غیر خداوند

و منصوبین از طرف او چنان که گذشت از حکم جاهلیت شمرده است) (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۱).

بنابراین، شایسته است اصل مزبور چنین نوشته شود:

(اختیارات ملی و حدود و قوای ناشی از آن).

زیرا از حقوقی که خداوند متعال به انسان عنایت فرموده و اختیار ذاتی او را نسبت به آن ثابت

شمرده، است حق واگذاری افعال خویش و نظارت بر آن را به دیگری است.

این حق تفویض و واگذاری گاهی به عنوان (وکالت) و گاهی به عنوان (نیابت) و گاهی به عنوان

(تحکیم) و گاهی به عنوان (تفویض) - با توجه به نکات ادبی و لغوی آن، معرفی می‌گردد و تجلی

می‌یابد.

در قرآن شریف از شخصی که برای نظارت در امر مرد و زن انتخاب شده به عنوان (حکم) نام

برده است:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا

و برای انتخاب شورای همگانی و ناظرین عمومی، و پیروی از رأی مستخین اختیاری چنین آمده:

وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ

تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَضْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونَ

سوره یونس آیه ۷۱

حدود اختیارات ملی:

از دیدگاه اسلام و بر طبق ضوابط اسلامی، قرآن و سنت، هیچ فرد یا گروهی حق ندارد برای خود یا برای کسی یا کسانی که او را در نظارت بر شئون خویش برگزیده‌اند چیزی را اختیار کند که برخلاف اختیار خدا و رسول (ع) باشد. قرآن می‌فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ.
و در حدیث آمده: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. یعنی: فرمان و رأی کسی نافذ و قابل اطاعت نیست اگر مستلزم معصیت خداوند خالق باشد. بر این اساس، انتخاب و منتخبین باید در حدود شرع باشد و بیان آن خواهد آمد.

۲۳- در اصل ۱۶ آمده: قوای ناشی از اعمال حاکمیت ملی عبارتند از قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه.

با توجه به آن‌که تقسیم قوای حاکمه عقلی نیست از جهت امکان تقسیم بر دو و سه و بر چهار و همچنین شرعی نیست، زیرا در قرآن و سنت صریحاً چنین تقسیم نشده، باید گفت این گونه تفکیک قوا عرفی و شاید از قانون‌های اساسی غربی و شرقی اقتباس شده باشد بدین شرح:

- ۱- مقننه: قوه و مقامی که نظام اجتماعی کشور را بررسی و تنظیم می‌نماید.
- ۲- قضائیه: قوه و مقامی که بررسی و رفع تناقضات و تضادها و مشکلات اجراء مصوبات را می‌نماید.

۳- مجریه: قوه و مقامی که مسئولیت اجراء مصوبات را به عهده دارد.
حصر قوای حاکمیت به این سه نوع در کشوری که نظام آن از افکار اندیشمندان به وجود آمده صحیح به نظر می‌رسد.

ولی در صورتی که نظام حاکم کشور قوانین آسمانی یعنی حکومت خدا بر مردم باشد این حصر به نظر صحیح نیست، زیرا حاکمیت ذاتی و مطلق از حق است. *إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ* و حاکمیت موهبتی الهی اصیل برای پیامبر گرامی است که اطاعت او اطاعت خداوند متعال است چنانچه در قرآن فرموده *مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ* (سوره نساء آیه ۸۰)

و حاکمیت موهبتی پس از پیامبر اکرم (ص) برای اولی الامر امامان معصوم و مصون از خطاء و خیانت و پاکیزه از عیوب است که امر و یا عملی برخلاف رضای حق و پیغمبر (ص) از آنان صادر نمی‌شود و این اطاعت آنان در ردیف اطاعت خدا و پیغمبر آمده در قرآن کریم فرموده *اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ* (سوره نساء ۵۹)

و در اخبار بسیاری حضرت رسول (ص) اطاعت امامان را اطاعت است از خویش خوانده اند. و حاکمیت موهبتی پس از غیبت امام زمان ارواحنا له الفداء با فقهاء عدول شیعه اثنا عشریه است طبق فرمان آن حضرت

وَ أَمَّا الْحَوَائِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَانْهَمُوا حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
و از این جهت مسئولیت بیان احکام کلیه و تشخیص وظائف و احکام جزئی و نظارت و ولایت و اعمال حاکمیت در حوادث و مشکلات اجتماعی و فردی مردم با فقیه جامع الشرائط می‌باشد و

۱۳۳۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کشوری که نظام خود را بر پایه قوانین اسلام قرار داده است، لازم است قوه نظارت و ولایت الهیه بر مردم را به قوای حاکمه اضافه نماید.

و از این قوه می‌توان وزارت امر بمعروف و نهی از منکر و نظارت عمومی را احداث نمود چنانچه در قرآن فرموده:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. (سوره آل عمران آیه ۱۰۴)

ضمناً از این قوه شورای نگهبان که در اصل ۱۴۲ آمده نمی‌توان اکتفا نمود چنانچه بیان خواهد شد).

۲۴- در اصل ۱۶ در قوه مقننه، مجریه و قضائیه آمده (باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند).

با توجه به مراتب استقلال به مطالبی اشاره می‌شود:

الف: استقلال مفهومی این سه قوه که امری است غیر قابل تردید و انکار ناپذیر.

ب: استقلال وجودی در ماده و صورت به این معنی که مقام و مدیر مسئول و کارکنان و وسائل خاصی داشته باشند. لزوم این نوع استقلال وجه ظاهری ندارد.

زیرا ضرورت این نحو استقلال تابع احتیاج، و عدم تمکن از جمع بین چند شغل و رسیدگی به آن و شایستگی تفکیک می‌باشد که به حسب مکان و زمان و شرایط متفاوت است و در عدم احتیاج جز اضافه نمودن تشریفات سودی ندارد و برای رسیدن به اهداف عالی ملت با حذف تشریفات، و تقویت نیروی ایمان و تعاون و خیرخواهی می‌توان بر مشکلات فائق آمد و از این نظر در دولت اسلامی این سه قوه در هم ادغام گردیده و با فرد آگاه امین: امام یا نایب ایشان همه اهداف تحقق یافته. ج - استقلال در عمل و عدم شرکت افراد مسئول قوه دیگری و اگرچه با احتیاج و درخواست مسئول آن قوه باشد بر خلاف مصلحت کشور و ملت است. بنابراین چنین شرطی غیر قابل پذیرش است.

۵- استقلال نسبی و تأثیری بدین معنی که هیچ یک از قوای سه گانه: حاکمیت و امریت بر دیگری نداشته و نتواند جلوگیری از اعمال ضوابط مخصوص به آن قوه بنماید. تحقق این نحو استقلال شرطی است ضروری زیرا قوانین و ضوابط مخصوصه به هر قوه در نهایت اعتبار و مصون از هر گونه تحمیل می‌باشد.

ه- استقلال به معنی اصالت در عمل و رسیدگی به موضوعات مربوطه و دریافت مستقیم آن از ملت و ابلاغ مصوبات خود و عدم تابعیت قوه از قوه دیگری این نحو استقلال برخلاف مصلحت کشور و ملت و موجب هرج و مرج می‌گردد.

گذشته از این قوه مقننه باید بر مجریه نظارت داشته باشد تا آن‌که از قدرت سوء استفاده نشود چنانچه اکثر استبدادها و خودکامگی‌ها در دولت‌های استعماری ناشی از عدم حاکمیت قانون بر قوه مجریه است.

و- هدف از مستقل شمردن قوای سه گانه، تحفظ بر مصالح و حقوق ملت است که مبدا قوه‌ای که برای خدمت به ملت پایه‌گذاری شده در جهت خلاف مصالح آنان مصروف نگردد. ولی

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۳۹

محدودیت این قوا به توشیح و تصویب ریاست جمهوری، مصالح ملت را مصون و محفوظ نمی سازد مگر آن که فقیه جامع الشرایط، متصدی ریاست جمهوری و یا ناظر بر آن باشد.

۲۵ - نیز در اصل مذکور (۱۶) آمده (و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون بوسیله رئیس جمهور برقرار گردد)

این قسمت از جهاتی قابل ملاحظه است:

الف - عبارت خالی از اشکال نیست، زیرا لزوم وحدت قوای دولت در هر صورت ایجاب می کند که قوه مقننه، قضائیه و مجریه، به ریاست جمهوری مرتبط باشد، چه آن که هر کدام از این ۳ قوه مستقل از دیگری باشد یا نه.

ب - ارتباط قوه مقننه با رئیس جمهور، با توجه به اصل ۱۷ و ۱۹ و ۱۲۶ تفسیر می گردد.

ج - حفظ ربط بین قوای ۳ گانه، و جلوگیری از تمرکز قدرت در حکومت اسلامی، با فقیه جامع الشرائط و رئیس جمهور است.

۲۶ - در اصل ۱۷ آمده: (و مصوبات پس از توشیح رئیس جمهوری، برای اجراء به قوه قضائیه و قوه مجریه، ابلاغ می گردد).

در اینجا به نکاتی باید توجه شود:

الف - آیا تنها مصوبات قوه مقننه، احتیاج به توشیح رئیس جمهور دارد یا این که مصوبات قوه قضائیه و مجریه نیز چنین است؟ به اصل ۱۸ توجه شود.

ب - حکومت (جمهوری اسلامی) که بر اساس حاکمیت خدا و نظام آسمانی کتاب (قرآن) و سنت پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام استوار گردیده، ایجاب می نماید که مصوبات قوه مقننه، به توشیح و تأیید ولی مسلمین (فقیه شیعی جامع الشرائط) و یا شورای نگهبان و سپس به توشیح رئیس جمهور برسد، مگر آن که رئیس جمهور خود فقیه جامع الشرائط باشد که در این صورت توشیح او کافی است.

۲۷ - در اصل مذکور آمده: (در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد).

درباره این مطلب توجه به نکاتی ضروری است:

الف: اهمیت موضوع اگر مجوز رجوع مستقیم به آراء عمومی باشد، در این صورت فرقی نیست بین امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و بین سایر موضوعات که رسیدگی به آن در صلاحیت مجلس شورای ملی می باشد.

ب: حدود رجوع مستقیم به آراء عمومی باید مشخص شود تا موجب از بین رفتن قدرت مجلس شوری و نمایندگان منتخب مردم، و منتهی به هرج و مرج نگردد و اشخاصی این اصل را به عنوان ضربه ای برای نابودی قوه مقننه بکار نبرند و مسئولیت این قوه در امور جزئی و غیر مهم خلاصه و محدود نشود.

۱۳۴۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ج: لازمه اسلامی بودن حکومت این است که در همین امور مهم نیز به مراجع تقلید شیعه مراجعه شود.

د: با توجه به وجود شورای نگهبان و صلاحیت آن برای نظارت بر مصوبات مجلس، رجوع به آراء مستقیم مردم وجهی ندارد، و اگر ضرورتی فرض شود باید پس از مراجعه به شورای نگهبان و رئیس جمهوری و مرجع تقلید، به آراء مستقیم ایشان مراجعه به عمل آید.

ه: مناسب است این اصل با اصل ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۹ تلفیق شده و یا به آن‌ها اشاره گردد.
۲۸- در اصل ۱۸ آمده: (اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود)

لازم است به چند امر توجه و این اصل به این صورت اصلاح شود:
الف: با توجه به تفسیر گذشته در اصل ۱۳ مبنی بر این که، مذهب رسمی ایران (جعفری اثنا عشری) است، مناسب است در این اصل نوشته شود: (بر طبق موازین مذهب جعفری اثنا عشری تشکیل شود).

ب: تفکیک اعمال قوه قضائیه از اعمال قوه مجریه، چنان که در اصل ۱۷ راجع به شرط توشیح ریاست جمهوری بیان شد، وجه ظاهری ندارد.

ج: در حکومت اسلامی ایران، بر مبنای مذهب جعفری اثنا عشری، قوه قضائیه از مناصب و شئون فقیه جامع الشرائط است، و اعمال آن مشروط به تصویب مرجع تقلید شیعه می‌باشد.

۲۹- درباره وظیفه دادگستری (قوه قضائیه) در این اصل آمده: (رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها، و حفظ حقوق عمومی و اجراء عدالت اسلامی)

لازم است تمیز حق از جمله وظائف دادگستری قید شود زیرا این امر مقدم بر حفظ حق است، و نیز انجام وظائف مذکور، موقوف بر مراجعه صاحب دعوی به محاکم است که این قید هم باید ضمیمه شود زیرا موضوع دادگستری، تحاکم می‌باشد.

۳۰- در اصل ۱۹ آمده: (اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور).
اسلامی بودن حکومت ایران ایجاب می‌کند که اعمال قوه مجریه از طریق فقیه جامع الشرائط و ولی مسلمین (مرجع تقلید) و با تصویب او بوده باشد، چنان که در فقه مشروحاً بیان گردیده است.

۳۱- در فصل چهارم آمده: (پرچم، زبان و خط رسمی کشور)
در اینجا توجه به نکاتی بجا است:

الف: باید اضافه شود: تاریخ و این که جمهوری اسلامی، هجرت پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و آله از مکه معظمه به مدینه منوره است. بنابراین سال تأسیس جمهوری اسلامی ایران: هزار و سیصد و نود و نه قمری $1399 = 1358$ شمسی می‌باشد. زیرا ملت مسلمان ایران به چشم خود دیدند با آن که در قانون اساسی سابق این مملکت، مذهب رسمی شیعه اثنا عشری، و شخص اول آن شیعه و حافظ و مروج آن قید گردیده بود، تاریخ اسلامی را رسماً به تاریخ جاهلیت و کفر و طاغوت (۲۵۰۰) برگرداندند و اکنون در اصل ۲۰ و ۲۱ تاریخ مذکور باید قید گردد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۴۱

ب: مناسب است فصل ۲ و ۴ متحد و یا متصل شود زیرا محتوای هر دو ذکر رسوم کشور است از نظر دین، مذهب، پرچم، زبان، خط، و تاریخ.

ج: در اصل ۲۱ آمده: (ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است).

باید اضافه شود: (در حدود قانون و موافقت شوراهای محلی با رعایت حفظ وحدت عمومی کشور)، زیرا این‌گونه آزادی‌ها بدون قید و شرط ممکن است همبستگی و وحدت ملی و ارتباط عمومی را از بین ببرد.

د: باید در ضمن رسوم کشور اضافه شود: عموم آرم‌ها و شعارهای اسلامی در مملکت رائج گردد و آرم‌های کفر و طاغوتی و جاهلیت از قبیل نصب مجسمات محو شود چنان‌که در قرآن فرموده: (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)

۳۲- در فصل پنجم (حقوق ملت) اصل ۲۲ آمده (همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساویاند)

در این اصل، اشاره و توجه به اموری، مناسب می‌نماید:

الف: محتوای این اصل فرعی است از آنچه در اصل ۲ بیان پایه‌های جمهوری اسلامی، تحت عنوان (نفی هرگونه تبعیض گذشت)

ب: مبنای این دو اصل (۲ و ۲۲) تشریح پایه گذاری نظام جمهوری اسلامی بر عدالت است. اسلام در تمام اصول و فروعش مبتنی بر عدالت است تا جایی که مسأله عدل از اصول مذهب امامیه به شمار می‌رود و در مدارک، اسلامی به این امر توجه اکید شده و عدالت با شیون مختلف از قبیل: عدل در تکوین و خلق، تدبیر و تربیت، زندگی و مرگ و نیز عدل در تشریح و قانون‌گذاری مورد نظر و معمول واقع شده است و اهمیت عدل از این روایت معلوم می‌شود که می‌فرماید (بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ) یعنی قوام و استواری آسمان و زمین به عدل است.

در قرآن کریم آمده: (وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ. سوره الرحمن ۷) و (وَ أَنْتَنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُوزَنُونَ. سوره حجر ۱۹) و درباره عدل در تشریح و قانون‌گذاری می‌فرماید: (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ. انعام ۱۱۵) یعنی به تمام و کمال رسیده است کلمه، (احکام) پروردگار تو بر پایه راستی و عدل [است و] چیزی صادق‌تر و نزدیک‌تر به عدالت نیست تا جایگزین کلمات او شود.

خداوند متعال قرآن و قوانین را بر اساس عدالت نازل و فرموده (اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ، شوری ۱۷). و همگان را به اجراء این امر مأمور ساخته (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ: سوره نحل ۹۰)، و انبیاء عظام را همراه با کتب آسمانی و میزان فرستاده تا آن‌که مردم را به عدالت بگمارند: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. سوره حدید ۲۵). و رعایت عدالت را، نزدیک‌ترین راه به تقوی دانسته: (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى سوره مائده ۸) و رعایت کننده آن را دوست خود شمرده:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ، سوره حجرات ۹).

ج: در دو اصل مذکور، عدل به تساوی و نفی هرگونه تبعیض تفسیر شده و در نتیجه وقتی می-گوئیم فلائی عادل است. به این معنی است که میان افراد هیچگونه تفاوتی قائل نمی‌شود. از این جهت این دو اصل نارسایی مهمی دارد، زیرا اگر مقصود از عدالت این باشد که هیچ استحقاقی رعایت نشود، و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر گردد، این عین ظلم است نه عدالت. و اما اگر منظور معنای صحیح عدل است چنان که، خواهد آمد، بنابراین عبارت دو اصل نارسا و غیرصحیح می‌باشد.

برای عدل دو مرتبه است: ۱- عدل در خلق و ایجاد. ۲- عدل در اداره و تربیت و ابقاء مخلوق. عدل در خلق و ایجاد به معنی موزون قرار دادن مخلوق و مصنوع است. مجموعه‌ای که اجزاء و ابعاض گوناگونی در آن به کار رفته و هدف خاصی از آن در نظر گرفته شده، اگر شرائط، معینی از لحاظ مقدار و کیفیت و خصوصیات دیگر در آن رعایت شود، اثر مطلوب را خواهد بخشید زیرا اجتماع متعادل است، در قرآن کریم موزون بودن مقدم بر قسط ذکر شده، و قسط به منزله هدف منظور گردیده است، همان‌طور که خلقت و تکوین، بر تدبیر و تشریح مقدم است و تحقیق آن در حوصله این بحث نمی‌گنجد.

عدل در اداره و تربیت: رعایت قابلیت و استحقاق‌ها، و اعطاء هر صاحب حقی است آنچه را که استحقاق و شأنیت آن را دارد. در این قسم از عدالت، حقوق و اولویت‌ها رعایت می‌شود، چنان‌که کودک به شیر مادر حق و اولویت پیدا می‌کند و نیز انسان با کار و تولید نسبت به محصول تولیدی خویش دارای نوعی اولویت می‌گردد.

د: خداوند عادل جهان را بهترین میزان آفرید تا بهترین بهره‌ها به نیکوترین وجه فراهم گردد، و برای تدبیر و تربیت و اداره آن، بهترین نظام موزون را مقرر داشت، و برای زندگی آدمی در اجتماعی پاک و سالم، آرام، روح‌بخش، لذیذ و با دوام، نظام‌نامه و قوانین فرستاد تا مردم با عمل و پیروی نسبت بدان به رشد مادی و معنوی خود فائز گردند.

در این نظام الهی، تناسب انسان با جهان و موجودات دیگر کاملاً حفظ شده، و اولویت جنسی و نوعی و فردی و کلیه حقوق آنان ملحوظ و تأمین گردیده، و عدل کلی جامع و شامل در نظام تدوین، با عدل الهی در تکوین پیوند یافته است.

ه: اسلام، بر اساس عدل کامل اجتماعی و موازین خلقت و تناسب فطری انسان با جهان و حفظ اولویت‌ها در جمیع شئون بین افراد و احوال و زمان‌ها و مکان‌ها، قوانین مختلفی وضع کرده، و در وظائف شخصی و اجتماعی و حقوق خانوادگی افراد را متفاوت (و نه متساوی) قرار داده است.

و: آنچه اسلام افراد را در آن مساوی می‌داند عبارتست از: تطبیق قانون بر مشمولین آن، و پاداش و کیفر در اعمال (متابعت قانون و تخلف از آن) و ارزش دادن به سعی و کار اعم از دنیوی و اخروی.

خداوند در قرآن می‌فرماید: (أَلَمْ يَلْمِزْكُمْ عَمَلَكُمْ فَمَنْ كَفَرَ أَوْ أظَاهَرَ سُبُلِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ التَّوَابِ. سوره آل عمران، ۱۹۵)، (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا سوره

نساء ۱۲۴)، (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. سوره نحل ۹۷) و (عَبَسَ وَ تَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى، وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى، أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى، أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى، فَاثْبَثَتْ لَهُ تَصَدَّى، وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزَّكَّى، وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى، وَ هُوَ يَخْشَى، فَاثْبَثَتْ عَنْهُ تَلَهَّى، كَلَّا أَنْهَا تَذَكَّرَةٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ. سوره عبس ۱ الی ۱۲)

ز: طبق علوم و آزمایشات علمی: انسانها از لحاظ استعدادهای ذاتی و اکتسابی، عادات، روحیات، ملکات و ارادهها در جهت سعی و کوشش متفاوت می‌باشند و اسلام به این اصل اساسی عنایت وافی کرده و در آیات کثیره‌ای از قرآن کریم بدان اشاره شده است از آن جمله: (وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى، وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى، وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى، إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى، فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى، وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى. سوره واللیل ۱-۷).

در این آیات شریفه با قسم به عوامل و علل اختلاف در سعی از نظر مقدار و چگونگی آن، به این اختلاف مهم از نظر مادی و معنوی تصریح فرموده است.

ح: اسلام با توجه به اختلاف افراد بشر از جهات فوق‌الذکر، بر اساس عدل کامل، ایشان را در وظائف و مسئولیت‌ها و حقوق متساوی ندانسته بلکه در میان آنها امتیاز قائل شده است و در قرآن شریف، به کرات از این حقیقت یاد شده، از آن جمله چند مورد است که تساوی را در آن نفی نموده است:

۱- کور و بینا- (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ. سوره انعام ۵، و رعد ۱۶)، (وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ... سوره غافر ۵۸) و (كَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَأ عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَأ عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ سوره نور ۶۱)

۲- نیکوکار و بدعمل - (وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَأ الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ. سوره غافر ۵۸)

۳- مومن و فاسق- (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَأ يَسْتَوُونَ. سوره سجده ۱۸)

۴- نیکو و بدی - (وَ لَأ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَأ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... سوره فصلت ۳۴) و (قُلْ لَأ يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَأ أُعْجَبُكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ. سوره مائده ۱۰۰)

نیز مسلمان و کافر از نظر بعض احکام و پاره‌ای از حقوق از قبیل: ارث، و قصاص با هم فرق دارند، همچنین بین عامد و غیر عامد، در قتل از نظر قصاص فرق هست، و نیز مرد و زن از جهت حدود، قصاص و ارث و پاره‌ای از حقوق متفاوتند. چنان‌که در بسیاری از احوال شخصیه و وظائف و عبارات دارای تفاوتند که در کتب فقه اسلامی مشروحاً از آن یاد شده است.

۳۳- در اصل ۲۳ آمده: (عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص، محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون)

این اصل از فروع اصل ۲ و ۴ و ۵ می‌باشد.

مصونیت‌های مذکور در اسلام محدود به حدودی است که در فصول و اصول گذشته و آینده به آن اشاره کرده و خواهیم کرد. از این نظر توجه به مطالب ذیل سزاوار است:

احترام، مصونیت و آزادی عقیده:

برنامه اسلام در دعوت و تبلیغ به سوی خود ارائه و عرضه عقائد حقه است به انسان‌ها، بدون این‌که اجبار و تحمیل در کار باشد و بدون این‌که اگر کسی آن را نپذیرد از او سلب مصونیت کند. قرآن به صریح لهجه می‌فرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) سوره بقره ۲۵۶، یعنی: در دین و پذیرش آن اکراهی در کار نیست، هدایت از گمراهی مشخص و ممتاز شده (هرکس به اختیار خود به هدایت یا گمراهی می‌گراید)، و نیز می‌فرماید: (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) سوره انسان ۳، یعنی ما آدمی را به راه حق رهبری کرده‌ایم. و آدمی در قبال آن یا سپاس‌گزار است (و سعادت هدایت یافتن را درک می‌کند) یا کفران و ناسپاسی می‌کند (و از این سعادت بزرگ محروم می‌شود)، و باز می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ) سوره کافرون.

اما باید دانست که این آزادی و احترام و مصونیت در اسلام دارای حدودی است از قبیل این‌که صاحب عقیده مخالف باید در اثبات عقیده خود مقاومت و پافشاری و مجادله در جهت تحمیل عقیده باطل خویش بر دیگران نکند، و تحریک و ایجاد اغتشاش و سلب امنیت و آزادی افراد، و مبارزه مثبت یا منفی برای کوبیدن عقائد خلاف عقیده وی، نماید و وحدت ملی و رسوم دینی و مذهبی، رسمی کشور را بر هم نزند، و در اصول دیگر به این مطلب اشاره خواهیم نمود. و مادام که تظاهرات زیان‌آور و مبارزات کوبنده مبنی بر عقیده خود نداشته باشد از شکنجه و حبس و انواع آزارها مصون و مشمول حقوق عمومی و اجتماعی خواهد بود. و نفس عقیده به خودی خود جرم محسوب نمی‌شود.

ب- مصونیت حیثیت و شرف انسانی:

طبق آنچه در اصل ۲ راجع به تشریح نظام جمهوری اسلامی گذشت (با تکیه بر ارزش و کرامت انسان)، و نیز در اصل ۵ (و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی)، باید احترام و مصونیت و شرف انسانی اشخاص بر پایه تقوی محفوظ باشد همان‌طور که خودداری از افتراء، سب، لعن، فحاشی، مسخره کردن و استهزاء و غیبت و امثال آن، در اصول اسلام از مراتب تقوی شمرده شده است، در حدیث است: (الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ) یعنی: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند.

ولی کسانی که متجاوز به عقاید دیگران هستند و با افتراء و شایعه‌سازی و بدعت در دین، و یا تجاوز به جان و آبرو و ثروت و شغل هم‌نوعان خویش فساد برپا می‌کنند و پرده عفت جامعه اسلامی را دریده و اخلال‌گری می‌نمایند، در این صورت مطابق ضوابط اسلام (قرآن و احادیث معصومین) و قانون مصوب در نظام جمهوری اسلامی لازم است از این اعمال جلوگیری به عمل آید و مصونیت و احترام عاملین و مرتکبین آن در حد جلوگیری آنان سلب می‌گردد.

ج: احترام و مصونیت جان:

اسلام جان افراد بشر را در حدود خاصی محترم و مصون از تعرض شناخته، و حق تعرض به جان یک فرد را از روی تجاوز و ناحق، تعرض به جامعه بشری و سلب مصونیت از آن دانسته است: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۴۵

جَمِيعًا. سوره مائده (۳۲)، (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، سوره اسراء (۳۳)، و در موارد مخصوصی طبق حدود معینی از جان چند گروه سلب مصونیت کرده و قتل آنان را جایز شمرده است. ذیلاً به موارد مذکور اشاره می‌نماییم:

۱- قاتل نفس محترمه - (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ - سوره مائده ۳۲)

نظر به این که تحریم قتل نفس را مقید به این فرموده که نفس مقتول کسی را نکشته باشد بنا حق، قتل او از راه قصاص شروع خواهد بود، (وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا سوره اسراء (۳۳)

۳-۲-۴- محارب با خدا و رسول و ائمه طاهرين عليهم السلام - (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا. سوره مائده ۳۳)

۵- مقاتل با مسلمین (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا... وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَفْتَنُوهُمْ. سوره بقره ۱۹۰-۱۹۱)

۶- مفسد فی الارض (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. سوره مائده ۳۳)

۷- مانع از رشد و ظهور دین (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَا نِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ. سوره بقره ۱۹۲)

۸- ظالم و طاغوت جبار که ملت را مستضعف ساخته و بر احدی رحم نمی‌کند (وَمَا لَكُمْ لَّا تُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا. سوره نساء ۷۵).

۹- کافری که متجاوز به حدود اسلام و غیر ملتزم به شروط اسلامی است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. سوره توبه ۱۲۳) و (أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ. سوره توبه ۱۳)

۱۰- کسانی که جرم‌های شنیعی مثل زنا، محصن و لواط و امثال آن انجام می‌دهند.

۱۱- کسی که متظاهر به اسلام و در باطن کافر و معاند است و در کمین و کید و خیانت‌گر به اسلام و مسلمین می‌باشد.

۱۲- مرتد (کسی که مسلمان بوده و از اسلام خارج شده است).

د: احترام و مصونیت مسکن:

احترام و مصونیت افراد ملت از نظر انتخاب اصل مسکن از مقدار و کیفیت و مالکیت و نحوه بهره‌برداری از آن و دفع و رفع دیگران از مزاحمت و تجاوز به حریم، امری است مطابق با قانون آزادی و مالکیت که هر دو از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اساس حقوق انسانی می‌باشد، هر چند در جمیع جهات، حدود و ضوابطی مقرر شده که راجع به آن به اصول داخلی اسلامی و قانونی مراجعه می‌گردد.

در قرآن کریم است: (وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ، قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ...
سوره اعراف ۲۴ - ۲۵)

(وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا. سوره نوح ۱۹)، (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا سوره بقره ۲۲)،
(وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا... سوره
نحل ۸۰) (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا. سوره نساء ۹۷)، (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ
تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا... فَان لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ
ارْجِعُوا فَارْجِعُوا... سوره نور ۲۷ و ۲۸)

و اما مصونیت سیاسی در مسکن: از نظر اسلام کسی حق ندارد صاحب خانه را از خانه اش بیرون
و یا او را از ایاب و ذهاب در آن جلوگیری کند و یا بدون اذن او برای دستگیری وی و یا دیگری و یا
برای بدست آوردن آلات جرم و تفتیش احتمالی داخل خانه گردد. این امور مصونیت‌هایی است که
به حکم اسلام در کتاب و سنت به ثبوت رسیده است بنابراین احدی حق تعرض ندارد مگر در موارد
موافقت و اقتضاء ضوابط اسلامی و اصول قانونی همان‌گونه که در اصل ۹ الی ۱۷ متمم قانون اساسی
سابق ایران آمده است: (افراد مردم از حیث جان و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع
تعرض هستند، و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده)
هـ: احترام و مصونیت شغل اشخاص:

اصل آزادی و احترام افراد ملت در انتخاب کار و نوع و محل آن در قواعد اسلامی محفوظ و
ثابت است به شرط آن‌که مقررات اسلامی از نظر کار و حدودش رعایت شود، در این صورت است،
که صاحب شغل، سلطه و اختیارات مالکیه مشروعه پیدا می‌کند. در این باره ذیل اصل ۸ و ۹ مطالبی
گذشت، مراجعه شود.

و اما نسبت به مصونیت اموال و املاک شرعیه (اعم از منقول و غیر منقول)، از نظر اسلام هیچ
ملکی را نمی‌توان از تملک و اختیار صاحبش به در آورد مگر با رضایت او. قرآن مجید می‌فرماید: (يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ، سوره نساء آیه ۲۹)
و در حدیث است (لا یحل مال امرئ مسلم إلا بطیبه نفسه) و در قانون اساسی سابق و متمم آن، رقم ۹،
۱۵، ۱۶، ۱۷ متمم) این مطلب مذکور است.

و اما سلب مالکیت یا سلب تصرف مالک یا متصرف: در اسلام ضوابطی هست که طبق آن می‌-
توان سلب مصونیت نمود با حفظ قانون مالکیت، و اصول پیش‌نویس قانون اساسی از بیان آن قاصر
است و مطلب محتاج به بسط و تفصیل می‌باشد، و اجمالاً باید دانست که ملی کردن اموال مشروعه
مردم به مجرد اضرار صحیح نیست بلکه باید از راه‌های مشروع ممکن ضرر را رفع کرد و در اصول
آینده اشاره به این امر خواهد آمد.

۱ متن مندرج در کتاب که به آیه ۸۷ سوره یونس ارجاع شده اشتباه است و این آیه شبیه‌ترین آیات با متن مذکور بود.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۴۷

۳۳- در اصل ۲۴ آمده: (نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط مصون است افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، عدم مخابره آن‌ها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است مگر به حکم قانون)

مناسب است به اموری توجه شود:

الف: مبنای این اصل حفظ امانات و حرمت افشاء اسرار مسلمین و اطلاع بر امور خفیه است که امانت عمومی اقتضاء کتمان آن را دارد، و کفار و فادار به شرایط ذمه از این مصونیت برخوردار خواهند بود.

ب: دولت باید برای تضمین این مصونیت تأکید بیشتری داشته باشد زیرا در متمم قانون اساسی سابق اصل ۲۲ چنین آمده است: مراسلات پستی کلیتاً محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردی که قانون استثناء می‌کند، و در اصل ۲۳ از آن آمده: افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردی که قانون معین می‌کند، و در ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی آمده: هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند، یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آن‌ها داده محروم نماید از شغل خود منفصل، و از ۵ تا ۱۰ سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد. با این وصف، بعضی از افراد هیئت حاکمه و مأمورین دولت به وسائل گوناگون این حقوق و آزادی‌ها را سلب نموده است.

ج - مراقبت و حفاظت و امنیت عمومی ایجاب می‌کند که مسئول امین، بر این امور نظارت داشته باشد که ضمن کتمان و عدم افشای اسرار، از توطئه و نقشه خائنین، با همکاری مقامات مسئول و رعایت سایر حقوق جلوگیری بنماید، همان‌طور که پیغمبر اکرم (ص) نامه منافقین اهل مدینه که به کفار قریش نوشته بودند، دستور کشف آن را دادند و کید آنان را آشکار ساختند.

د- مراقب و مسئول اسرار پستی و تلگرافی و تلفنی باید مسلمان امین باشد تا مصالح ملت مسلمان به خطر نیفتد و کافر بر مسلمان سلطه نیابد، (وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا).

۳۴- در اصل ۲۵ آمده: (مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقائد، آزادند).

تعبیر صحیح این است که: (مسئولین مطبوعات در نشر...) زیرا آزادی از آن صاحبان مطبوعات و نشریات است.

آزادی اظهار عقیده و نشر مطالب توسط مطبوعات و نظائر آن، از حقوق اولیه‌ای است که اسلام برای مردم محترم شمرده و مصونیت داده است ولی مشروط به اموری می‌باشد که اشاره به آن ضروری می‌نماید:

الف: نظر به این‌که نشر عقائد، مشتمل بر یک نوع علو و سلطه فکری و تبلیغی است ناچار مشروط به شرائطی است اگر چه صاحبان عقائد در حدود قوانین مربوطه محترم و از تعرض مصون می‌باشند.

ت- ناشر باید مسلمان باشد تا موجب سلطه کافر بر مسلمین نشود (وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا نساء/۱۴۱)، بنابراین ناشر اگر ایرانی مسلمان و یا حداقل کافر ملتزم به شرایط ذمه نباشد، از این مصونیت محروم خواهد بود.

۱۳۴۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ج- باید کتاب و نشریات برخلاف دین و مذهب رسمی کشور نباشد و این خود مقتضای رسمیت دین و مذهب است.

و در اصل ۲۶، راجع به احزاب این شرط معتبر شده:

(حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند).

در قرآن کریم آمده: (جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا - سوره اسراء / ۸۱) یعنی باطل

از بین رفتنی است و با آمدن حق از بین می‌رود و نیز می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. سوره صف /

۹ و توبه / ۳۳)

و در حدیث فرموده: (الإسلامُ يعلو ولا يُعلى عليه) بر این اساس دین اسلام باید بر جمیع ادیان غالب و ظاهر باشد.

و در اصل ۲۰ متمم قانون اساسی سابق آمده (عامه مطبوعات غیر کتب ضلال و مواد مضر به دین آزادند).

در کتاب تحریر الوسیله ج ۲ ص ۵۰۷ آمده: کفار از هر طبقه که باشند، نمی‌توانند در بلاد اسلامی،

برای مذهب باطل خود دعوت نمایند، و واجب است ممانعت آن‌ها، و بر اولیاء و دولت‌های اسلامی

این است که به هر وسیله مناسب از این امور جلوگیری کنند، و بر مسلمین واجب است اجتناب از

آن‌ها و محو کتب و منشورات ایشان.

د- نشر مطالبی که به وحدت ملی اسلامی لطمه می‌زند و توهین به مقدسات و شعائر دینی است

ممنوع می‌باشد چنان‌که در قرآن فرموده: (لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ. سوره نساء / ۱۷۱) و (الْيَوْمَ

تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ. سوره انعام / ۹۳).

ه: نشر مطالب مخالف عفت عمومی ممنوع است چنان‌که در قرآن می‌فرماید: (لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ

بِالسُّوَاءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ. سوره نساء / ۱۴۸) یعنی خداوند اعلام کار زشت و جهر به آن را دوست

ندارد مگر در مقام دادخواهی).

و: تهمت و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص، و و نشر دروغ و شایعات بی‌اساس

ممنوع است به حکم قرآن که می‌فرماید از گفتار زور اجتناب نمائید. (وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. سوره حج /

۳۱)

ز: انتشار روزنامه‌ها و مجلات سیاسی مخالف دولت که مقررات قانون مطبوعات و قانون اساسی

را نقض نکنند، آزاد است و مجازات متخلفین را قانون تعیین می‌نماید.

۳۵- در اصل ۲۶ آمده (تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد

است مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را

نقض نکنند).

و در متمم قانون اساسی سابق (اصل ۲۱) آمده: (انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی

و مخل نظم نباشد، در تمام مملکت آزاد است...).

در اینجا مناسب است به نکاتی توجه شود:

الف: دسته‌بندی طبقات ملت، و تشکیل احزاب، عملی است موروث عهد جاهلیت و توحش و طغیان بوده و تا زمان حاضر در سراسر جهان، حربه تقلیدی سیاستمداران مستکبر و جبار برای استعمار و استثمار و نابودی مردم و خدعه برای فریب ملت‌های ضعیف به کار رفته و می‌رود.

اکنون که قانون اساسی ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندانه ملت، اصل دوم آن (بنیانگذاری جمهوری اسلامی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام با تکیه بر ارزش و کرامت انسان) عنوان شده است و باید زنجیر تقلید کورکورانه عصر جاهلیت که به کید شیطانی طاغوتی و استعماری وابسته می‌باشد پاره کرده و به برکت اسلام خود را از غل‌های سنگین که استعمار جاهلی به دوش، گذارده رها و آزاد سازیم (وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. سوره اعراف / ۱۵۷)

در قرآن کریم (مبداء و سرچشمه نظام اسلامی) کلیه احزاب موجود را به احزاب شیطانی قلمداد فرموده و تنها حزبی را که تحت ولایت الهی و رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام انجام وظیفه کنند حزب خدا (حزب الله) دانسته است. (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. سوره مائده / ۵۵) و (وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَان حِزْبَ اللَّهِ هُمْ الْغَالِبُونَ. سوره مائده / ۵۶)

خداوند در آیات قرآن حزب خود را غالب، رستگار و خشنود از خدا و خلق، و مورد رضایت خدا و خلق، شمرده و حزب شیطان را زیانکار، اهل انکار حق، و فراری از واقعیت و پشیمانی از کرده‌ها، و اصحاب جهنم و آتش و گرفتاری‌های بزرگ تلقی کرده و حزب توحیدی خود را که جامع کلمه و وحدت در کثرت و رافع هرگونه حزب‌سازی و دسته‌بندی است عبارت از پیروی از اسلام قرار داده است.

قرآن کریم پایه تحزب و گروه‌بندی را از زمان حضرت نوح علیه السلام حکایت نموده است که مردم آن عصر ظالم طغیانگر، فاسق، بدکار، و کوردل از پیروی ولایت الهیه حضرت نوح (ع) و هدایت حقه آسمانی سرپیچی کردند و از اختلافات فردی و صنفی ظاهری و مادی: کمبود مال و قدرت اداره، اختلاف جنسی و جسمی و نظائر آن سوءاستفاده نمودند و از تجمع در زیر لوای الهی و جبل‌خدائی و توحیدی تکبر ورزیدند و نعمت‌های حق را سپاس نگذاشتند با آن‌که آن حضرت ایشان را به سپاس‌گزاری از آن دعوت فرمود: (مَا لَكُمْ لَّا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا. سوره نوح / ۱۳) و (۱۴) و به آنان دستور داد که گروه‌های خویش را با هم متحد سازید و با دسته‌بندی، خود را به غم و غصه همیشگی دچار نکنید (فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَّا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمًّا ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون. سوره یونس / ۷۱).

دسته‌بندی و حزب‌ها با اتکاء بر صفات مادی و جوانب محلی، انسان‌ها را از اجتماع در جهت اهداف عالی معنوی، بازمی‌دارد و برعکس مقاصد فرعونیان را تأمین می‌نماید. قرآن شریف می‌فرماید: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. سوره قصص / ۴).

اینک که خداوند بزرگ بر ملت ایران منت نهاد و پس از بیرون راندن فرعون و جنودش این ملت را وارث زمین و متاع‌ها و بهره‌های آن نمود و اراده فرمود که ایشان را مقتدای ملل مستضعف و

پیشوای پیروان مکتب توحید بگرداند (و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. سوره قصص/۵). بر آنان فرض و واجب است که به قرآن و اسلام اعتماد نمایند و از تأسیس احزاب و تفرقه و دسته‌بندی‌ها به هر عنوان که باشد خودداری کنند (يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ. سوره حجرات/ ۱۳)

ب: حسن تشکیل و صورت دادن جمعیت‌ها از هر صنف و نوعی که باشد، با تشخیص هدف و ایده آن معین و ثابت می‌شود، و تشکیل جمعیت‌های دینی و مذهبی غیر رسمی، معمولاً برخلاف مصلحت رسمیت دین و مذهب کشور است.

ج- تشکیل و صورت دادن به احزاب و جمعیت‌های مذهبی باطل اگرچه محترم باشند، مخالف با مبنای اسلام است که باید حق، ظهور داشته باشد. چنان‌که قبلاً اشاره شد (لیظهره علی الدین کله) و (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا).

د: تأسیس جمعیت‌های صنفی، محلی، نژادی و سیاسی و غیر آن مشروط است به حفظ اصول استقلال، آزادی، حاکمیت وحدت ملی، دین و مذهب رسمی کشور، قانون اساسی و نظم و امنیت عمومی و عدم فتنه انگیزی دینی و دنیوی و اجتماعی. و لذا در اصل ۲۱ از متمم قانون اساسی گذشته، حمل اسلحه در اجتماعات و انجمن‌ها ممنوع اعلام گردیده است.

۳۶- در اصل ۲۶ آمده: (شرکت افراد، در این‌گونه گروه‌ها آزاد است).

شرکت افراد در صورتی آزاد و مجاز است که گروه‌ها باطل، و مذاهب غیر رسمی نباشند، و فتنه انگیزی دینی و دنیوی و اخلال به امنیت و عفت عمومی و نقض اساس جمهوری اسلامی و استقلال و آزادی و حاکمیت و وحدت ملی در آن راه نیابد، و گرنه قرآن کریم، این‌گونه شرکت‌های زیان بار و کفرآمیز را ممنوع ساخته و آن را از اعمال اهل نفاق و کفر دانسته و شرکت‌کنندگان را همانند ایشان قرار داده است (وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَلُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ، إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا. سوره نساء/ ۱۴۰)

۳۷- نیز در همین اصل آمده: (و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی و سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد).

هر چند با توجه به موهبت الهی، انسان در خواسته‌های فردی و اجتماعی و استفاده از نیروهای ذاتی و اکتسابی از نظر تکوینی آزاد و قادر است (إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا). اما باید دانست که نظام زندگی اجتماعی انسانی سالم و آرام و سعادت بخش که اساس نظام جمهوری اسلامی است دلخواهی‌ها و شهوات را محدود می‌کند.

نگرش به بُعد مادی انسان چه از نظر اقتصاد یا غرائز و عواطف و قطع توجه به بعد معنوی او، سلامتی و آرامش و آسایش و لذت حقیقی همگانی را به خطر می‌اندازد، لکن با عنایت به مجموع ابعاد مادی و معنوی وی که مبنای نظام عدل اسلامی است و قانون اساسی (جمهوری اسلامی ایران) متکی به آن است باید دلخواهی فردی و اجتماعی زیان آور مهار گردد و غرائز برای پیروی از

خواست‌های حق و نافع و در جهت تامین آن بسیج شود. و لذا سزاوار است که به هر نغمه‌ای گوش فرادهند و به هر گروهی نپیوندند و هر دعوتی را اجابت نمایند و با هر ظاهر فریبی و تبلیغ‌های بی‌اساس مجذوب نگردد که کیدهای شیطانی با اشکال و قیافه‌های فریب‌آنان را به هلاکت و جهنم دائمی می‌کشاند.

بر همین اساس خداوند متعال از بدو خلقت، انسان را از پیروی شیطان و جنودش بر حذر داشته (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ. سوره اعراف / ۱۸)، و متابعت از هوی‌ها و مشتهیات مادی را منتهی به فساد آسمان و زمین و اهل آن و برابر با تباهی آن تلقی فرموده است: (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ. سوره مؤمنون / ۷۱).

و نیز در بسیاری از آیات قرآن مجید، اتباع از گروه‌های ظالم، هوسران دلخواه، مجرم، غافل و جاهل و سرگرم به باطل و بی‌اندیشه را محکوم نموده و پیروان این‌ها را همچون خودشان ظالم و بدعاقبت خوانده:

(وَكَيْفَ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ. سوره بقره / ۱۴۵)، و از فرط عطوفت، آدمیان را به پیروی قاطعانه از رهبری‌های خویش به واسطه فرستادگانش (انبیاء و ائمه (ع)) برانگیخته:

(فَأَمَّا يَا تَبِيتُكُمْ مَنِ هَدَىٰ فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. سوره بقره / ۳۸) و در این صورت هیچ خبری از انسان فوت نشده و هیچ زبانی به او نرسیده و در هیچ حالی ترسان و محزون نبوده و همواره راضی از حق و مورد رضایت حق بوده و به غضب الهی و جهنم گرفتار نخواهد گشت: (أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ. سوره آل عمران / ۱۶۲). و اعلام فرموده که راه خدا که ضامن کلیه سعادت‌های مادی و معنوی است همان راه پیغمبر اسلام (ص) و متابعت آن حضرت می‌باشد (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي. سوره یوسف / ۱۰۸) و (هُدَىٰ بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ ... سوره مائده / ۱۶)، و گروه رستگار و فاتح را پیروان رسول اکرم (ص) و رهبران مذهب اهل بیت برشمرده است (الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. سوره اعراف / ۱۵۷)

۳۸- در اصل ۲۷ آمده: (تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است).

این اصل فریبنده که بسا بر باد دهنده سعادت مادی و معنوی بشر است، عنوان کردن آن به صورت آزادی خیانتی است به اسلام و اصول کشور، و گویا یادگاری است از میراث رژیم سابق، زیرا ملت ایران استقلال مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی خویش را با تشکیل همین اجتماعات و تشویق به آن از دست داده است.

۳۹- نیز در همین اصل آمده: (مقررات مربوط به اجتماع و راه‌پیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به موجب قانون معین خواهد شد).

لازم است قید شود: به موجب اسلام و قوانین داخلی معین خواهد شد.

۴۰- در اصل ۲۸ آمده: (هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است، و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست، برگزیند).

۱۳۵۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آزادی در انتخاب شغل با ۴ شرط تحقق پذیر است:

- ۱- از شغل‌های حرام در اسلام و مذهب نباشد و تفصیل شغل‌های حرام موکول به کتب فقه است.
 - ۲- مخالف مصالح اسلامی و رسمیت مذهب و سلطه اسلامی و وحدت و حاکمیت ملی نباشد.
 - ۳- باعث فتنه و برخلاف عفت و امنیت اجتماعی نباشد.
 - ۴- تخصص فنی لازم نداشته باشد.
- ۴۱- در اصل ۲۹ آمده (حق استفاده از بیمه و بهداشت...):
لازم است به مطالبی توجه شود:

الف: مناسب است اصلی به عنوان (تساوی ملت در حق استفاده از امتیازات معافیت از قانون و ارفاقات و عفو از مقررات در حدود استثناء قانون و یا اختیارات ولی امور مسلمین) اضافه گردد.
ب- نیز مناسب است اصل دیگری به عنوان (تساوی افراد در بهره‌برداری از مساعدت‌های عمومی از قبیل جائزه، پاداش و مزایای حقوقی و...) افزوده شود.
ج- بیمه شدن یکی از مزایای همگانی است که در حدود مشروع همه کس می‌تواند در هر حدی که مایل باشد از آن برخوردار شده و استفاده نماید.

د: بیمه اجباری جائز نیست و کسی را به هیچ نوعی از بیمه نمی‌توان مجبور ساخت.
ه: کیفیت بهره‌برداری از معافیت و ارفاقات قانونی، تابع مقررات بیمه است.
و: تساوی افراد در بهره‌برداری از امکانات و مساعدات، تابع اولویت شرعی و قانونی است.
ز: نحوه استفاده از بیمه‌های ملی و آزاد و حدود آن بستگی به کیفیت قرارداد دارد، و بین بهداشت، درمان، بیکاری، پیری، و غیره تفاوتی نیست.

ح: بیمه‌های دولتی که طبق ضوابطی، به منظور بهداشت یا درمان یا بیکاری و... پایه‌گذاری می‌شود، باید مطابق ضوابط برداشت از حقوق شخص بیمه شده و قرار داد جاری شده مصرف گردد و موردی بر مورد دیگر و یا شخصی بر شخص دیگر اولویت و ترجیح ندارد.
ط: مساعدات عمومی، طبق موازین شرعی و اولویت در استحقاق و نزدیک‌تر بودن به نظر متبرع بر مصارف توزیع می‌گردد.

ی: امتیاز نهادن بین کشاورز و کارگر و غیره حتی در قانون‌گذاری صحیح نیست زیرا توزیع بر میزان اولویت شرعی و قانونی می‌باشد، و در فقر و استحقاق، نفی تبعیض باید مراعات شود.
۴۲- نیز در این اصل آمده: (دولت مکلف است بر طبق قوانین، با استفاده از درآمدهای ملی، این بیمه‌ها را برای یک یک افراد کشور، تأمین کند).

این اصل، برخلاف قواعد اسلام و اساس جمهوری اسلامی است زیرا بسیاری از اموال عمومی که در اختیار دولت قرار می‌گیرد، مصرف آن دارای ضوابط خاصی است که تخلف از آن جائز نمی‌باشد، و اصل توزیع و مقدار و کیفیت و مکان و زمان مصرف را، همان اصول و ضوابط شرعی یا داخلی تعیین می‌نماید. و اما تأمین بیمه‌ها از محصول کار و حقوق افراد مطلبی است که دولت باید آن را از

روی اختیار و رضایت کارمندان و کارگران و مستحقین و یا فقیه جامع الشرائط به انجام برساند. چنانچه نحوه توزیع درآمد تابع کیفیت استحقاق آن می باشد.

توضیح این نکته بجا است که توزیع درآمد بر افراد ملت به طور یکسان، بدون ملاحظه اولویت- های حقوقی و معنوی ظلم است نه عدالت، و این عمل جز حسرت و نابود ساختن نیروهای بزرگ، سودی نخواهد داشت *أَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا*: سوره کهف/ (۴۲) به منظور انفاق و توزیع عادلانه فرآورده های اقتصادی، به صورتی که حقوق و اولویت های تولید کنندگان و اولویت های دیگر اجتماعی و اخلاقی را شامل باشد، و خود مبداء تولید و پیدایش نیروی اقتصادی تازه ای گردد، اسلام ضوابطی معرفی نموده که در جمهوری اسلامی باید مورد توجه واقع شود و این مقام گنجایش ذکر آن را ندارد.

(اصل ۳۰: تابعیت به دولت ایران)

۴۳- در اصل ۳۰: (سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن ها را بپذیرد، اتباع خارجه نیز می توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند.)

نارسایی هایی وجود دارد:

الف: اصل تابعیت و تفسیر حدود آن در این پیش نویس قانون اساسی مشخص نگردیده تا نوبت ذکر شرط سلب آن برسد.

ب: تابعیت ایرانی به دولت خود حقی است ملی، ولی تابعیت خارجی به دولت ایران چنین نیست. بنابراین ذکر برخورداری اتباع خارجه از حق تابعیت به ایران (اتباع خارجه نیز می توانند). در فصل حقوق ملت مناسب نیست.

ج: مشروط ساختن سلب تابعیت اشخاص به پذیرش دولت دیگری و مشروط ناساختن پذیرش اتباع خارجه به دولت ایران به موافقت دولت خارجی چنانچه در این اصل واقع شده جز ظلم به ملت و حقوق آن، و مسلط کردن خارجی بر ملت بی قید و شرط وجه ظاهری ندارد.

د: تابعیت متولدین ایران به دولت و نظام آن حقی است مشروع، و محترم برای جمیع افراد بدون تفاوت بین مسلمان و غیر آن از اقلیت های دینی و غیردینی، چنانچه پیغمبر اکرم (ص) یهود، و نصاری اهل مدینه را تابع دولت و حکومت اسلام شمردند.

ه: افراد ایرانی پس از خروج از ایران می توانند اختیاراً از خود سلب تابعیت نمایند و حدود پذیرش ترک تابعیت اختیاری را قانون اسلامی تعیین می نماید.

و: دولت طبق ضوابط اسلامی می تواند سلب تابعیت افراد ایرانی داخل و خارج را بنماید. چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در اواخر عمر شریف فرمان دادند که سلب تابعیت مشرکین جزیره العرب را بنمایند و آن ها را از محل خود بیرون سازند چنانچه در حدیث معروف که علماء اسلام آن را روایت نمودند مذکور است:

(أَخْرَجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ).

ز: ترک تابعیت اختیاری ایرانی از دولت در صورتی پذیرفته می شود که موجب تضییع حقوق افراد ملت و یا دولت و مضر به اسلام و مسلمین نباشد.

ح: تابعیت ایرانی‌های متولد در خارج در صورتی که اختیاراتاً ترک نموده و دولت نیز طبق اصول تابعیت جمهوری اسلامی سلب تابعیت قهری نکرده، محترم و در مزایا با افراد دیگری برابرند.
ط: ایرانی‌هایی که از تابعیت ایران بیرون رفتند و ترک تابعیت آنان پذیرفته شده بازگشت آنان به تابعیت طبق مقررات تابعیت بلامانع است.
ی: کسانی که دولت از آن‌ها سلب تابعیت نموده با برطرف شدن عوامل سلب می‌توانند درخواست تابعیت نمایند و با تحقق شرایط پذیرش به تابعیت باز می‌گردند.
ک: سلب تابعیت مجازاتی بر مجرمی است و دولت حق ندارد سلب تابعیت از غیر مجرم بنماید، حدود جرم مجوز سلب تابعیت را قانون طبق ضوابط اسلامی تعیین می‌نماید.
ل: تابعیت مجرم ایرانی وقتی سلب می‌شود که موجب تضییع مجازات‌های ثابت بر آن، و حقوق ملت و دولت و مضر به اسلام نباشد.
م: پذیرش تابعیت و یا پناهندگی دولت دیگری شرط جواز سلب تابعیت ایران نیست ولی موجب تخفیف در مجازات است. لذا ممکن است طبق ضوابط جزایی اسلامی این شرط اضافه شود.
(اصل ۳۰ تابعیت خارجی‌ان به ایران)

۴۴- در همین اصل آمده: (اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند).

باید به نکاتی توجه شود:

الف: مناسب بود اصل مستقلی برای تابعیت خارجی‌ان به دولت ایران در این پیش‌نویس ذکر و از فصل حقوق ملت جدا شود.

ب: تابعیت خارجی‌ان غیرمسلمان به ایران گذشته از آن‌که حقی از حقوق ملت و یا دولت نیست برخلاف مصالح اسلام و مسلمین، و موجب یک نوع سلطه کافر بر مسلمین به شمار می‌رود، و استقلال اسلامی و ملی مردم مسلمان هرگونه تسلط کافر بر اهل ایمان را نفی مینماید چنانچه در قرآن فرموده:

(وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. نساء / ۱۴۱)

ج: تابعیت مسلمان غیر ایرانی به دولت اسلامی ایران حقی است از حقوق مشروع اسلامی که نظام جمهوری اسلامی طبق اصل ۲ از این پیش‌نویس: (نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام) او را ثابت و محترم شمرده.

اسلام مؤسس نظام توحیدی همه افراد بشر را از یک مبدأ اصیل معنوی و مادی و از یک انسان دانسته (وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ. الانعام / ۹۸) (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ. الزمر / ۶).

و به تفاوتی که در خلقت آنان نهاده و به شکل‌ها، رنگ‌ها، احوال، زبان و صفات مختلفی که آن‌ها را آفریده در تشکیل جامعه توجهی نفرموده (وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا. نوح / ۱۴)

(وَ اِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ. الروم / ۲۲) (وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا.) و همه را امه واحده، و برادر خوانده، و به تشکیل جامعه صالح فرمان داده است.)

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون. الأنبياء / ۹۲)

(وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون. المؤمنون / ۵۲)

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. الحجرات / ۱۰)، و برای این جامعه توحیدی مرز جنسی، نوعی، صنفی، مکانی و زمانی و غیر آن قرار نداده، و زمین و آسمان و منظومه‌ها، و آنچه در آن‌ها و بین آن‌هاست برای همه رایگان و مسخر و همه را خلیفه خود در زمین دانسته (هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ. فاطر / ۳۹)

و تکیه نمودن بر این گونه تفاوت‌ها را سرمایه نفاق و فساد و خسران شمرده. و تنها مرزی که بین افراد بشر گذاشته و حدود جامعه توحیدی را بدان مشخص ساخته مرز: اسلام، ایمان، تقوی است.

و زمین و بهره‌ها و ملک آن را از آن صالحین دانسته (إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).
د: در صورتی که رفع احتیاجات صنعتی، طبی، و کشاورزی و نظیر آن با استخدام کفار خارجی، پناهندگی آن‌ها میسر نباشد، طبق ضوابط تابعیت می‌تواند دولت تابعیت آن‌ها را بپذیرد.

ه: در این پیش‌نویس قانون اساسی از پناهندگی سیاسی خارجی‌ها نامی برده نشده با آن‌که اسلام برای بهره‌گیری از علم و هنر کافرین و آموختن معارف اسلامی به آن‌ها، و به ملاحظه مصالح دیگری، پناهندگی را مشروع و محترم و تابعیت را محکوم دانسته، چنانچه در قرآن فرموده:

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ. التوبه / ۶)

اصل ۳۱

۴۵- در اصل ۳۱ آمده: هر کس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. اضافه شود:

در صورتی که اول مراجعه کننده به دادگاه صالح باشند. ولی اگر خصم او زودتر به دادگاهی صالح مراجعه کرد و او را احضار نمودند باید تبعیت نماید مگر ترافع و تحاکم باشد.

۴۶- در اصل ۳۱ آمده: (و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید درباره او حکم کند منصرف کرد و به دادگاهی دیگری فرستاد).

باید توجه شود: قبل از صدور حکم و اقامه شهود مراجعه به دادگاه صالح و تعیین آن در حدود اختیار متخصصین است.

۴۷- در اصل ۳۲ آمده: (اصل برائت است، و هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او با دلایل معتبر در دادگاه صالح ثابت گردد).

پس از توجه به آنچه گذشت که اصل ۳۱ تا اصل ۳۸ موضع مناسب در اصول قانون اساسی ندارد، و محتویات غیر لایق در آن‌ها به نظر می‌رسد، به نکاتی در این اصل توجه می‌دهم:

الف: طرح این اصل صحیح نیست، زیرا حکم به برائت غیر متهم، با عدم دعوی و اعتراض صحیح نیست و دادگاه و قاضی را باید دعا کرد، گذشته از آن که بیان آن در صلاحیت قانون اساسی نیست.

ب: حکم به برائت کسی که مورد اتهام و شکایت واقع شده، پیش از رسیدگی مقامات صالحه و اقامه شهود و دلایل جرم، جنایت است.

ج: حکم به برائت در خصوص بعضی از دادگاه‌ها و عدم ثبوت جرم به علت عدم اقامه شهود در خصوصت این دادگاه و اگر چه دلایل آن در دادگاه صالح دیگری وجود داشته، حکم عدوانی دیگری است.

د: برائت بر دو قسم است:

- ۱- آزادی و برائت از مسئولیت دادگاه قضایی؛
- ۲- برائت از دادگاه الهی و وجدانی و از کیفر و مجازات دنیوی و اخروی، و او امری است واقعی، و غیرتحمیلی از مقام حاکمیت، مسئولیت آن با عقل و درک می‌باشد، چه بسا بریء در دادگاه قضایی، مجرم در دادگاه عدل الهی حقیقی و وجدانی و چه بسا برعکس باشد.

ه: عقل دو دسته برابری می‌شناسد:

- ۱- کسی که مسئولیت پیدا نکرده؛
 - ۲- کسی که از عهده مسئولیت با انجام وظیفه بیرون آمده.
- و اسلام با دلایل فراوان عقلی و نقلی خود (کتاب و سنت) هر انسانی را قبل از بلوغ و رسیدن به رشد اسلامی بریء و رها، و آزاد و غیرمتعهد، و غیرمسئول اعلام نموده، و پس از بلوغ و رسیدن به رشد انسانی (طبق ضوابط اسلامی) همه را متعهد و مسئول خود و دیگران خوانده (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، و نیز فرموده: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ).
- ۴۸- در اصل ۳۳ آمده: (حکم به مجازات، و اجرای آن باید به موجب قانون باشد)

این اصل نواقص بزرگی دارد:

الف: جرائم بر چند قسم هستند:

اول: جرائمی که در قرآن صریحاً بر آن‌ها مجازات خاصی مقرر شده نظیر قتل، آسیب رساندن به اعضا، یا قطع یا فاسدکردن آن‌ها که در قرآن صریحاً مجازات آن تعیین گردیده است. اجرای این‌گونه مجازات‌ها واجب و کسی که از حکم خدا اعراض نماید به کفر محکوم می‌شود (وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ - المائدة / ۴۴)

(وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. مائده / ۴۵)

(وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. مائده / ۴۷)

دوم: جرائمی که در قرآن صریحاً مجازات آن تعیین نگردیده ولی با سنت ثابت از پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام مجازات و نوع و حدود آن تعیین شده؛ از قبیل آسیب‌های سطحی، داخلی، فسادهای اعضا و جهازات و امثال آن که مجازات و نوع و حدود آن صریحاً از طریق سنت ثابت شده. تنفیذ این‌گونه احکام به ضرورت اسلام و ایمان به پیامبر واجب است چنانچه در قرآن فرموده: (إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا - النور / ۵۱)

سوم: جرائمی که بر آن حدود و مجازات مخصوصی در کتاب و سنت بیان نشده ولی به والی و حاکم مسلمین تفویض شده؛ نظیر بیشتر تعزیرات و این قسم است که با خصوص ادله قضا و ولایت فقیه و نیابت عامه ثابت می‌گردد و وجوب اجرای آن مورد اشکال نیست و ردّ بر حاکم فقیه

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۷

جامع الشرائط ردّ حکم امام عصر ارواحنا له الفداء اعلام گردیده. چنانچه در حدیث فرموده (الرأدُ عَلَیْهِمْ کَالرأدُ عَلَیْنَا)

ب: طبق اعتراف به اسلام و جمهوری اسلامی، قانون صلاحیت ندارد که در اثبات و یا تعیین مجازات شرعی نظر بدهد چه رسد که در آن اعمال قدرت نماید، و صلاحیت آن مخصوص به مجازات‌های عرفی است.

د: اجرای حدود و مجازات‌ها در حکومت اسلامی از وظایف ولیّ مسلمین (به مراتب ولایت) است از پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین، و ولّات و منصوبین از طرف آنان به نحو خصوص و یا عموم. و در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر ارواحنا له الفداء به عهده فقیه مجتهد عادل جامع الشرائط شیعه می‌باشد. ولی اجرای مجازات‌های قانونی در حدود قانون به عهده مسئول حکومت جمهوری اسلامی است.

۴۹- در اصل ۳۴ آمده:

(هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود، مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.)

این اصل مهم که توضیح واضح در غیر مقام صالح است، از نظر محتوا صحیح نیست، زیرا مخالفت حقوق و قوانین وقتی ابلاغ شد جرم شناخته، و بر آن توبیخ و مؤاخذه می‌شود چه آن که قبل از اعلام و تبلیغ حکم از قانون‌گذار حجتی نمی‌باشد چنانچه ادله عقلی و کتاب و سنت بر آن حاکم است و در قرآن فرموده: (وَ مَا کُنَّا مُعَذِّبِیْنَ حَتّٰی نَبْعَثَ رَسُوْلًا. الإسراء/۱۵)

۵۰- در اصل ۳۵ آمده: (جز در موارد جرائم مشهود، هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد) باید به اموری توجه گردد:

الف- حق آزادی افراد ملت مانع از دستگیری، یا توقیف، و یا زندانی آن‌ها است مگر با موافقت ضوابط و قوانین اسلامی.

ب: دستگیری، یا توقیف، یا زندانی نمودن تحقیقی، بررسی و جزائی نوعی است از اجرا باید به اذن فقیه جامع الشرائط باشد.

ج- بازداشت‌های تحقیق اگر ضرورت ایجاد بنماید که حتی بر جرائم غیرمشهود می‌توان انجام داد، بنابراین تخصیص جواز دستگیری، به جرائم مشهود صحیح نیست.

د: بازداشت‌های جزایی بدون مستند جایز نیست حتی در جرائم مشهود بنابراین قید (مشهود) زائد است.

ه: مشاهده مردم و یا مأمورین مجرم را در حال جرم مجوز دستگیری نیست، ضوابط دستگیری مجرم در حال ارتکاب در این اصل مشخص نشده.

۵۱- در اصل ۳۶ آمده: شکنجه بدنی، یا روانی جهت اقرارگرفتن ممنوع است.

توجه به اموری مناسب است:

الف: شکنجه بدنی یا روانی در اسلام حرام، و طبق اسلامی شکنجه‌گر و آمر ضامن دیه آن می‌باشند.

۱۳۵۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ب: اعترافات و اقرارها پس از شکنجه فاقد ارزش قضایی و حقوقی است.
- ج: جبر در اقرار، شهادت، و قسم جایز نیست و در صورت تخلف، فاقد اعتبار و ارزش حقوقی است.
- ۵۲- در اصل ۳۷ آمده: لطمه بر حرمت و حیثیت انسانی که به حکم قانون زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع است.
- این اصل نواقصی دارد:
- الف: ایدای جسمی، و روحی به هر شکل، از هر کس، بر هر انسان ظلم و حرام است مگر با موافقت قانون.
- ب: قوانین اسلام در غیر موارد حدود و قصاص ایدای جسمی را به طور کلی حرام نموده و بر آن دیه لازم نموده و مصونیت جسمی داده است.
- ج: قوانین اسلام از طوایفی از قبیل متجاهر به فسق، و بدعت گذارنده در دین سلب مصونیت نموده است.
- ۵۳- در اصل ۳۸ آمده: (هیچ یک از ایرانیان را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل دلخواهش ممنوع، یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد).
- در این پیش نویس قانون اساسی، به عنوان آزادی افراد در انتخاب محل اقامت و شرایط و حدود و اولویت های موطنی، اصلی منظور نشده، و نیز به اموری که آنان را از این اولویت و حق خدادادی محروم می سازد توجه نگردیده، و سلب این حق بزرگ را به عهده قانون گذاشته، و تعیین این گونه حقوق را، بر اساس ضوابط اسلامی که تکیه گاه نظام ایران فعلی است پایه گذاری نموده است، لذا توجه خوانندگان را به نکاتی چند معطوف می دارد:
- الف: انسان خلیفه پروردگار جهان در زمین است که از خاک و زمین آفریده شده برای سعی و زندگی در آن و سپس در همین زمین مدفون و دیگر بار از آن منشور و محشور می گردد: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. بقره / ۳۰) و (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. طه / ۵۵)
- ب: خداوند مهربان زمین را پایگاه نهضت، گهواره جنبش و جهش، و بساط عمل و پرواز به فضا و جهان برای جمیع انسان ها قرار داده است (وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ. اعراف / ۲۴)، (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بَسَاطًا. بقره / ۲۲)، (وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَا هَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ. ذاریات / ۲۸) و (قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ. اعراف / ۲۵).
- ج: خدای متعال افراد بشر را در بهره برداری از مواهب الهیه در زمین مساوی شناخته، و کسی را که در جنبش و فعالیت و کوشش پیش قدم باشد اولویت بخشیده و در عین حال همه را به استفاده از منافع زمین تشویق و دعوت فرموده است (وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنْفِئَهُمْ مِنْهَا يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ كَوْنَتُمْ قَدَرًا مَّشْكُومًا. فصلت / ۱۰)، (جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا. الملك / ۱۵) و (وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَافِكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ائْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ. روم / ۲۳).

د: اسلام اولویت‌های افراد انسان را در انتخاب محل اقامت و کار محترم شمرده، و آن را پایه مالکیت حقوقی قرار داده، و مزاحمت دیگران را محکوم دانسته است و از این جهت نباید موجبات هجرت، اعراض، جلای وطن اجباری، و امثال آن را برای کسی ایجاد نمود.

هـ: تغییر محل اقامت و کار، و هجرت اختیاری و غیراختیاری از محل، در اسلام ضوابطی دارد که نظر به عدم صلاحیت مقام تنها به یکی از موارد آن اکتفا می‌کنیم.

اصیل‌ترین ضوابط در اسلام برای اجبار بر ترک محل اقامت یا هجرت از آن، و بقای در مکان خاصی، فساد در روی زمین است که در زمینه افساد شخص مفسد از مزایای حق سکونت و اقامت به اختلاف مراتب و شئون آن محروم می‌شود همان‌گونه که در قرآن آمده: (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ... مائده / ۳۳).

۵۴- در اصل ۳۹ آمده: (هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده مورد استفاده قرار داد).

با توجه به اجمال و ابهام و نارسایی‌هایی که این اصل دارد، چنان‌که ذیلاً اشاره می‌شود، مناسب است حذف شود.

الف: مناسب آن بود که اصل مذکور در آخر اصول حقوق ملت از فصل پنجم ذکر شود.

ب: سوءاستفاده از حقوق و صرف آن‌ها در مصارف خلاف مبانی و اهداف پدیدآورنده‌اش، اگر به‌وسیله دولت باشد، ذکر آن در فصل حقوق تناسبی ندارد، و اگر توسط مردم باشد این اصل جز جنبه تشریفاتی و پندآموزی ندارد و نسبت به حفظ حقوق یاد شده فاقد ضامن اجرا است.

ج: اگر چه گناه‌بودن سوءاستفاده از حقوق مالی و غیرمالی، عمومی و شخصی، و یا صرف آن در غیرمورد خود با تفاوت حقوق مذکور و چگونگی تشریح آن در صورتی که از حقوق واجبه باشد قابل تردید نیست چنان‌که در قرآن فرموده: (لِلَّذِينَ هُمْ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. بقره / ۱۸۰ و ۱۸۱).

اما باید دانست که اختصاص دادن این حقوق و اولویت‌ها به هدف و مصرف خاص که موجب آن گردیده تابع ضوابط شرعی و قراردادهای عرفی است که تشخیص و تعیین آن به‌عهده فقها می‌باشد.

۵۵- در اصل ۴۰ آمده: (مالکیت شخصی که از راه مشروع به‌دست آید محترم است، و حدود آن را قانون معین می‌کند).

اصل مالکیت در اسلام

در ضعف این پیش‌نویس کافی است که در آن اصلی مستقل به‌نام (مالکیت در اسلام) منظور نشده و این ضعف و قصور نارسایی‌هایی به‌بار آورده است که در رابطه با آن توضیح مطالب ذیل ضروری به‌نظر می‌رسد:

الف: زنده و مهم و اصیل‌ترین مسئله‌ای که شرق را بر غرب برانگیخته و جهان سوم را متحیر و فلسفه‌های جهانی و نظام‌های عمومی و مکتب‌های گوناگون و اجتماعات و انجمن‌های علمی و

سیاسی و اقتصادی و مذهبی و اقشار ملل را فرا گرفته، و چرخ‌های زندگی را گاهی سریع و گاهی کند و گاهی متوقف ساخته و افکار اندیشمندان را بخود متوجه گردانیده و سیاست‌های جهانی را به خویش مشغول داشته، مسئله مالکیت است. جای آن داشت در این پیش‌نویس این مسأله روشن و گسترده‌تر تنظیم شده باشد، تا مصالح اقتصادی ملت را در حدود ضوابط اسلام حفظ نماید.

ب: شرق و غرب عالم درباره مسئله مالکیت و حدود و کیفیت و ضوابط آن، قوای خود را بسیج نموده و جهان مستضعف و از آن جمله ملل مسلمان طعمه جنگ سرد و گرم غربی خون‌آشامان غرب و دیکتاتوران شرق واقع شده و زمانی زیر دندان خون‌خواران و زمانی زیر چکمه مستبدین، با نیروی معنوی‌اش مقاومت نموده و نقشه‌های استعماری را نقش بر آب ساخته و طرح‌ها و توطئه‌های امپریالیستی را خشتی کرده است.

ج: اسلام تنها نظام آسمانی است که مالکیت را فطری شناخته، و اصول خلقت و هدایت و تربیت و رشد را بر آن استوار ساخته است. و آن را به‌عنوان نیروی هدایت‌کننده به ذخایر، و بسیج‌کننده قوی و استعدادات برای بهره‌برداری از امکانات، و تهییج‌کننده عوامل و برانگیزنده قدرت‌ها معرفی کرده و اعتزاز انسان و پاکان و سفرا و انبیا و فرستادگان را به ملک اعلام فرموده و ذات مقدس خود را که از هر عیب و حاجت مبرا است به ملک توصیف نموده و نفس خویش را مالک آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه در آن‌ها و مابین آن‌ها است یاد کرده و در آیات بی‌شماری از قرآن به این حقیقت تصریح بلکه به‌عنوان اعتزاز به این صفت فرموده (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. المَلِكُ / ۱) و (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ... آل عمران / ۲۶) و این امر را در جای خود شرح داده‌ایم.

قرآن و وحی آسمانی (توسط پیامبر اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام) اسرار تشریح مالکیت را به ما آموخته، و اهداف عالی و مصالح بزرگ این قانون را به‌شرح آورده، و انسان مغرور به لُهو و خودکامگی را بر این رموز معنوی و انسانی که در محل خود آورده‌ایم) واقف نموده تا با نیروی فعال خویش حداکثر استفاده را از امکانات مادی و معنوی بنماید.

قرآن و نظام اسلام است که انسان‌ها را از زیان‌های گوناگون انحصارطلبی و محروم‌ساختن دیگران که گاهی دچار مالکین می‌شود، برحذر داشته و عایق‌های اساسی بر سر راه انحرافی مالکیت قرار داده و درمان‌هایی در جهت دفع ابتلای به خسارات و ضایعات مالکیت ارائه داده که با پیروی از آن مصونیت از هرگونه ضرر و زیان ناشی از مالکیت حاصل می‌شود. (این طرق درمانی را با توضیح مدارک اسلامی آن در جای خود شرح داده‌ایم).

اسلام نظام جامع جهانی است که برای پیش‌گیری از مضرات مالکیت و تمرکز ثروت با بیش از ۲۰ راه عرضه داشته که در محل مناسب شرح داده شده است.

اسلام نظامی است که تمول و تملک را محدود به اشخاص صالح نموده و این محدودیت را با بیش از ۶ طریق روشن ساخته و از این رهگذر تمرکز ثروت و محرومیت طبقاتی ناشی از مالکیت نظام جهان را از بین می‌برد، و تعادل کامل در میان طبقات جامعه بوجود می‌آورد.

و خلاصه این که اسلام است که با برنامه‌های کامل و شایسته و مراعات کلیه جوانب و شرایط، از بروز تورم ثروت و محرومیت طبقه ضعیف و مستضعف جلوگیری نموده و در مسئله مالکیت تعادل و توازن مناسب را برقرار ساخته است.

د: اکنون که با قدرت اسلام راستین و ایمان درونی ملت بیدار شده، به هدایت روحانیت آگاه شیعه و زعامت مراجع تقلید و بالخصوص رهبر عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی دام‌ظله‌الشریف، قدرت‌ها و قوای مذهبی و ملی بسیج شده، و با بیرون‌راندن طاغوتیان، ملت شجاع وارث این مرزوبوم گردید و می‌خواهد نظام و قانون اساسی خود را بر نظام مقدس اسلام استوار و با آن منطبق نماید و در این راه شریف از قدرت شرق و غرب بیم و وحشت به خود راه نمی‌دهد به گونه‌ای که در گذشته و دوران انقلاب چنین بود، لازم است با اعتماد قاطع و کامل به همه قوانین اسلام نظام قانون اساسی جمهوری اسلامی در این مملکت تنظیم گردد و امت بزرگ اسلامی ایران بار دیگر رشد خویش را به جهانیان ثابت کند و بدین وسیله شالوده سعادت را در جمیع ابعاد پایه‌ریزی نماید.

با این حال مع‌الاسف باید گفت که این اصل (۴۰) با تقلید کورکورانه، و شرق‌گرایی و غرب‌زدگی نوشته شده و منشأ آن عدم معرفت کامل به موازین و اسرار قوانین اسلام می‌باشد، و نواقص آن از متمم قانون اساسی سابق چنانچه اشاره خواهیم نمود بیشتر است.

ه: با این که در اصول متعددی از این پیش‌نویس، قوانین داخلی و یا اصول جزئی را تحت عنوان قانون اساسی ذکر کرده‌اند، مع‌ذلک گویا به مسأله مالکیت در اسلام ارزش یک اصل از این اصول داده نشده است که اصلی از این قبیل نیز به این عنوان اختصاص داده شود. این پیش‌نویس از متمم قانون اساسی سابق در این مسئله نارساتر و حکومت و استیلاقی اقتصاد شرق بر اقتصاد اسلام در آن ظاهر است، چنانچه با مقایسه مواضعی از این پیش‌نویس با متمم قانون اساسی سابق مکشوف خواهد شد.

اول: در اصل ۹ متمم آمده: (افراد مردم از حیث جان، و مال، و مسکن، و شرف محفوظ، و مصون از هرگونه تعرض هستند، و متعرض احدی نمی‌توان شد، مگر به حکم، و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نمایند.)

ولی در پیش‌نویس اصل ۲۳ چنانچه گذشت آمده: (عقیده، حیثیت، جان، مسکن، و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است، مگر به حکم قانون.)

در این پیش‌نویس تغییراتی مشاهده می‌شود و بر خلاف اقتصاد اسلام و از الهام از شرق حکایت می‌نماید:

۱- حذف (مال) از آنچه قانون به آن مصونیت و احترام داده است، حذف آن ارزش و شرف و حیثیت مالی را از جمیع افراد سلب می‌نماید، قانون هیچ ضمانت و مسئولیتی بر اموال مردم ندارد و آنان هیچ مصونیتی از تعرض دولت یا ملت به اموال خود احساس نمی‌کنند.

۲- حذف (هر نوع)، حذف این کلمه زمینه سلب مسئولیت دولت و افراد مردم را در برابر اموال ملت فراهم نموده.

۳- حذف (محفوظ)، و آمدن کلمه (محترم) به جای آن این تغییر مشکلاتی را بوجود می آورد و راه سوء استفاده از قانون را باز می نماید.

۴- حذف (و ترتیبی که قوانین) حذف این کلمه لطمه بزرگی وارد می سازد، زیرا همان طوری که اصل تعرض به اموال ملت باید با موافقت قانون باشد، کیفیت و ترتیب تعرض هم باید طبق قانون باشد.

۵- تبدیل (قوانین) به (قانون) چه آن که تعرض به اموال و سلب مصونیت باید طبق قانون اسلام و قوانین دولتی باشد.

دوم: در متمم قانون اساسی آمده: اصل ۱۵: هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی، و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است. اصل ۱۶: ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون. اصل ۱۷: سلب تسلط مالکین و متصرفین املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون. اکنون با مقایسه این اصول با اصل ۴۰ تا ۴۷ از اصول پیش نویس قانون اساسی منکشف می شود که قانون مالکیت اسلامی به چه وضعی درآمده و با تقسیمات خاصی که بدان اشاره می نمایم مالکیت هایی سلب شده:

۱- مالکیت شخصی و عمومی. ۲- مالکیت مشروع، و غیر مشروع ۳- مالکیت مضر به منافع افراد، و غیر مضر ۴- مالکیت مضر به منافع عمومی، و غیر مضر ۵- مالکیت زمین های قابل کشت، و غیر قابل کشت ۶- مالکیت زمین های دارای منابع زیرزمینی یا معادن و روی زمینی، و غیر آن ۷- مالکیت زمین های جنگلی، و بیشه، و غیر آن ۸- مالکیت مضره به صنایع و بازرگانی، و غیر آن. ۹- سلب مالکیت از تبدیل کننده زمین کشاورزی به غیر آن. ۱۰- سلب مالکیت از تعطیل کننده زمین قابل کشاورزی. ۱۱- واگذار نمودن تعیین حدود مالکیت به قانون ۱۲- منحصر ساختن ارزش مالکیت در احترام. ۱۳- سلب مصونیت و محفوظیت از اموال. ۱۴- مالکیت مضره به کشاورزی و غیر آن. و در پایان این اصل (۴۰) آمده: (و حدود آن را قانون تعیین می کند).

قانون صلاحیت ندارد که حدود مالکیت و مشروعیت آن را تعیین کند به دلیل آن که این مطلب از مسائل صریحه قرآن است که با وجود حکم صریح قرآن، هیچ مقامی شایسته اظهار نظر در آن و مسائل مشابه نمی باشد، چنان که خود فرموده:

(وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ). و سابقاً به این آیه و شبیه آن اشاره شد.

و حدود ملک بر دو قسم است: طبیعی و حکومتی. حدود طبیعی ملک حدودی است که به اسباب و موجبات تملک مشخص می گردد مانند مقدار ملک از قبیل کل یا جزء شیء، و نوع آن از قبیل ملک مفروز و مشاع، لازم و جایز، و نظائر آن.

و حدود حکومتی، حدود و قیودی است که نظام حاکم، طبق مصالح تعیین نموده است، و نظام حاکم در جمهوری اسلامی، یعنی اسلام، برای اصل تملک، و صلاحیت اشخاص و قابلیت اشیاء برای آن، و زمان و مکان و اسباب و حقوق و توابع تملک، و مقدار مملوک، و موجبات حق اختیار فسخ، یا

انفساخ قهری و عقد ملک آور، و اموری که موجب زوال ملک می شود، و سایر امور مربوط به مالکیت و قیود و شروط و حدودی را تعیین فرموده، و همه آنها در فقه اسلام مشروحاً مشخص گردیده، و بنابراین به پیروان مکتب اسلام، نوبت وضع قانون در جهت اصل مالکیت و یا تعیین حدود آن نمی رسد و در این موضوع کسی را راهی نیست.

۵۶- و نیز در اصل مذکور نارسایی هایی وجود دارد که مناسب است بدان اشاره شود:
الف: درباره ذکر ارزش ثروت و مالکیت آن، به احترام اکتفا شده، و از محفوظیت و مصونیت آن، یاد نشده است.

ب: با منحصر کردن احترام در مالکیت شخصی، نسبت به اقسام دیگر مالکیت (عمومی و جهتی) چنان که در فقه مشروحاً بیان شده، سلب احترام و مصونیت گردیده، و راه سوءاستفاده از این قانون و مخالفت با ضوابط اسلامی باز شده است.

حال آن که اسلام مالکیت عمومی و جهتی را نیز محترم شمرده و به حکم آیه شریفه: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. مائده / ۵۵) و (الَّذِينَ أُوتُوا بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ... احزاب / ۶) و (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. توبه / ۱۲۸) خداوند پیغمبر بزرگوار مهربان شفیق و رحیم را که به مردم از خودشان مهربان تر است به جان و مالشان ولایت بخشیده است و در جای دیگر، حضرت خضر (ع) را برای حفظ و صیانت و احترام ملک عمومی مساکین فرستاد و کشتی آنان را از مصادره دولت حاکم و پادشاه جبار مصون داشت (أَمَّا السَّقِيَّةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا كهف / ۷۹).

برای شناسایی مالکیت های عمومی و جهتی، به کتب [حدیث و] فقه اسلام (وسائل الشیعه کتاب خمس بحث غنائم و فیء، و نیز بحث وقف عام و نظایر آن) مراجعه شود زیرا ذکر کلیه آنها از حوصله بحث بیرون است.

ج: احترام را به مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آمده منحصر ساخته، و راه سلب مصونیت و احترام را از بسیاری از اموال مردم به عنوان عدم مشروعیت باز، و طریق هرج و مرج را هموار کرده است، و این عمل در نتیجه فرصت طلبان متکی به تهمت زدن، سوءظن بردن، و عقده های قلبی و غیر آن را متجری می سازد و دست متجاوزین را آزاد می نماید.

گذشته از این تقسیم مالکیت به مشروع و غیر مشروع از نظر علمی صحیح نیست زیرا چنان که در کتب استدلالی فقه، در بیان حقیقت فلسفی مالکیت تحقیق شده (مالکیت حیثیتی است که اسلام آن را در شرایط خاصی برای انسان خاصی اعتبار می کند) و در صورتی که ضوابط و شرایط اسلامی وجود نداشته باشد، اصل مالکیت اعتبار نخواهد شد همان طور که خوک، مسکرات، ربا و نظایر آن را مملوک نشناخته و کسی را که آنها را تحصیل کرده مالک تلقی نکرده است. بنابراین باید گفت: مالکیت دایره بین وجود و عدم است و به موجود و معدوم تقسیم می شود، نه آن که مالکیت موجود دایره بین مشروع و غیر مشروع و قابل قسمت به آن دو باشد.

خلاصه آن که آنچه در اسلام مالکیت دارد مشروع نیز هست و آنچه از راه حرام به دست آمده اصلاً مالکیت ندارد.

د: طبق ضوابط اسلام، اموالی که در تصرف اشخاص می باشد در صورتی که ثابت شود (از نظر شرعی) که با غضب و تجاوز به تصرف آنان در آمده و عین آن اموال موجود و صاحبان اصلی معلوم باشند، اموال مذکور برای صاحبانش مصون و محترم است، و ولی مسلمین (فقیه جامع الشرایط) می تواند آن ها را از غاصب مسترد و به ایشان بازگرداند، و اگر صاحبان اصلی یا وارث آنان معلوم نباشند، بحکم ولی مسلمین (به عنوان مجهول المالک) به فقرا داده می شود.

و اما اگر عین آن اموال موجود نباشد، و صاحبانش مطالبه حق بنمایند، بر حاکم شرع و ولی مسلمین است که او را مجبور به پرداخت مثل یا قیمت آن کند، و ممکن است که طبق ضوابط اسلامی، وی را محجور و از تصرف در اموال خویش ممنوع سازد تا حقوق صاحبان اموال پرداخت گردد. بلکه اگر عین اموال مغضوبه باقی نیست و صاحبان آن هم مطالبه نمی کنند، بر ولی مسلمین است (از باب امر به معروف و نهی از منکر) که او را به بذل غرامت ملزم نماید و یا به ادای حقوق وادار سازد اگر چه با فروختن زمین و ساختمان خود باشد چنان که امیر المؤمنین علیه السلام به شریح قاضی فرمان داد: (انظرُ إلى أهل المعك والمطل و دفع حقوق الناس من أهل المقطرة واليسار ممن يذلي بأموال الناس إلى الحكام فخذ للناس بحقوقهم منهم و بع فيها العقار والديار. وسائل الشیعه ج ۱۷/ ۳۰۸).

ه: اموالی که اشخاص از راه های غیر مشروع بدون غضب و تجاوز به دست آورده اند مثل تجارت خوک، مشروب، ربا و سایر خرید و فروش های حرام، و یا مزدهای نامشروع (که از مجموعه آن ها در فقه اسلام به کسب های حرام یاد شده و در کتب مربوطه مشروحاً بیان گردیده) باید در مرتبه اول به صاحبان اصلی آن مراجعه نمایند، و در صورت عدم امکان به حاکم شرع و ولی مسلمین رجوع، و عین یا مثل آن را از بابت (مظالم) و (اموال مجهول المالک) در جهت فقرا، با اذن حاکم شرع، صرف کنند.

و در مرتبه دوم اگر از پرداخت، عمداً یا جهلاً، امتناع ورزید، بر ولی مسلمین است که از باب نظارت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) و یا ارشاد جاهل، او را به پرداخت الزام نماید. اقلیت های دینی در این حکم تابع ضوابط دینی خویش هستند.

و: اموالی که در تصرف افراد است مصونیت دارد، و با عدم ثبوت غضب و تجاوز، طبق قوانین اسلامی مزاحمت صاحب آن ممنوع است.

ز: کسی که در اموالش مال دیگری وجود دارد، باید، در صورت علم به مقدار آن، همان مقدار را به صاحبش رد کند، و اگر مقدار مجهول است و صاحب آن ادعای مقدار معینی نکند، کافی است مقدار معلوم را ادا نماید و نسبت به مقدار مشکوک ادا لازم نیست، و قانون صلاحیت تعیین حدود آن را ندارد.

۵۷- در اصل ۴۱ آمده: (هیچ ملکی را نمی توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن)

در متمم قانون اساسی سابق چنین آمده: (اصل ۱۵) هیچ ملک را از تصرف صاحب ملک نمی توان خارج کرد مگر با مجوز شرعی، و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است، (اصل ۱۶) ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون، (اصل ۱۷) سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد، ممنوع است مگر به حکم قانون. در اینجا مناسب است به مطالبی اشاره شود:

الف: ملکیت پس از تحقق یافتن، قابل زوال نیست مگر به اسباب شرعیه اعم از قهری مثل مرگ و ارتداد که اموال میت و مرتد قهراً به وارث منتقل می شود، یا اختیاری مثل فروش و صلح و نظایر آن، و نیاز خصوصی و عمومی هر چه باشد، موجب زوال ملکیت خواهد بود.

ب: یکی از اختیارات مالک آن است که جایز نیست او را به فروش ملک خویش مجبور کنند مگر در ۲ صورت:

اول: امر و حکم شخص واجب الاطاعه مثل امام زمان علیه السلام و نائب آن حضرت، دوم: احتیاج برای مصرفی که اولویت حقوقی داشته باشد، چنان که از روایات وارده درباره توسعه مسجد الحرام و خودداری اهل مکه از فروختن خانه های خویش ظاهر می شود. از آن جمله: وقتی منصور دوانیقی خواست مسجد الحرام را توسعه دهد، و اهل خانه ها از فروش، حتی با قیمت زائد، امتناع ورزیدند، در این مشکل به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مراجعه کردند و آن جناب ایشان را با آیه شریفه قرآن: (إِنَّ أَوْلَىٰ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَلَّذِي بَيْكَةً مُّبَارَكًا: آل عمران / ۹۶) محکوم ساخته و فرمود: اگر مردم مکه قبل از بیت ساختمان کرده بودند می توانستند مزاحمت از احتیاج بیت بنمایند، ولی چون بیت تقدم داشته، احتیاج آن بر حق ملکیت آنان مقدم است.

و زمانی که مهدی عباسی نیز عازم بر توسعه مسجد الحرام گردید و با مشکل مزبور روبه رو شد، به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مراجعه نمود و حضرت با استناد به این اولویت حقوقی فرمود: (إِنْ كَانَتْ الْكَعْبَةُ هِيَ النَّازِلَةُ بِالنَّاسِ فَالنَّاسُ أَوْلَىٰ بِفِنَائِهَا وَإِنْ كَانَ النَّاسُ هُمْ النَّازِلُونَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ فَالْكَعْبَةُ أَوْلَىٰ بِفِنَائِهَا. بحار الانوار ج ۹۹ ص ۸۳ و ۸۴).

۵۸- در اصل ۴۲ آمده: (هر کس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری، و صنعتی خود برخوردار باشد).

الف: آثار علمی، هیچ گاه از صاحب خود حمایت مادی و معنوی ندارد، و صحیح آن است که گفته شود: صاحب آن می تواند از آثار علمی خود حمایت مادی و معنوی بنماید و یا گفته شود: حق دارد از منافع مادی و معنوی آثار علمی خود برخوردار شود، با این وصف، اصل حاضر، بعد از تصحیح آن، توضیح واضح است، زیرا استحقاق برخورداري صاحب هنر و علم و صنعت از آثار مادی و معنوی خودش جای اشکال نیست، آنچه مورد اشکال است: انحصار طلبی، و اختصاص دادن این برخورداري است به شخص خویش.

ب: صاحب آثار مشروع علمی، ادبی، هنری، و صنعتی می تواند آثارش را تبلیغ و بدان دعوت کند و آن ها را نشر بدهد مشروط بر آن که: منافی با مذهب رسمی کشور، توهین به شعائر دینی، مضر به

۱۳۶۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عقّت عمومی و مصالح دیگران، مشتمل بر اتهام و افترا و تعرّض به حیثیت و آبروی اشخاص و اشاعه اکاذیب نباشد، چنان‌که در اصل ۲۵ راجع به مطبوعات گذشت.

ج: در حقّ برخورداری مذکور، بین آثار علمی، ادبی، فلسفی، طبیعی، ریاضی، طبّی، معارف اسلامی و سایر علوم تفاوتی نیست، چنان‌که میان آثار هنری، صنعتی یا کشاورزی و غیر آن نیز تفاوتی وجود ندارد.

د: صاحب آثار علمی، هنری و صنعتی و غیره می‌تواند تبلیغ و نشر و تکثیر آن را به خود اختصاص دهد و جهت اجازه تکثیر و تقلید از آن، از متقاضیان حقی به‌عنوان (حق‌الامتیاز) مطالبه کند. ه: آزاد ساختن حق نشر و تکثیر و تقلید از آثار فوق‌الذکر و منحصرساختن آن، همچون آزادساختن حق عرضه محصول و منحصرنمودن آن است که مربوط به صاحب اثر بوده و بر عهده قانون نمی‌باشد.

۵۹ - در اصل ۴۳ آمده: (هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را، وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد)

اضرار به حقوق و اموال و جان و حیثیت دیگران، چه شخصی یا عمومی، جزئی یا کلی، حرام، و اعمال حقی که موجب ضرر دیگران باشد ممنوع است، و در فقه اسلام به‌عنوان (قاعده نفی ضرر) مشروحاً بیان شده و در حدیث است که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با اعمال و اجرای این قاعده، درخت خرمای شخصی به‌نام (سَمْرَهَ بنِ جُنْدَب) را که برای استفاده از آن به همسایگان ضرر می‌رساند قطع کرد، و نزد وی انداخت و فرمود: (لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِی الْإِسْلَامِ. وسائل الشیعه ج ۱۷ / ۲۴۱ و ۲۴۲).

ولی اگر اعمال حق، تنها مانع از انتفاع شخص یا عموم گردد، حرام و ممنوع نمی‌باشد مثل این‌که در ملک خود ساختمان کند به طوری که مانع استفاده و بهره‌برداری از نور خورشید و هوای آزاد برای دیگری گردد. و فرق بین اضرار به غیر و بین سلب انتفاع در کتب فقه بیان شده است (چنان‌که ذکر شد).

بنابراین باید در متن قانون اساسی نیز تفاوت بین این دو مطلب توضیح داده شود تا مبدا مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

۶۰ - در اصل ۴۴ آمده: (زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت. ضوابط مربوط به اجرای این اصل را قانون معین می‌کند).

در این اصل از جهاتی نارسایی وجود دارد که ذیلاً بدان اشاره می‌شود:

الف: اگر چه این اصل و نیز اصل (۴۵) به‌عنوان محدودساختن حقوق مالک در فصل (حقوق ملت) ذکر شده ولی ذکر آن بعد از اصل ۸ (اصل ۸: جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می‌کند) مناسب‌تر بود، و تنها اضرار به غیر مانع از آزادی مالک است در کشت یا تعطیل زمین و در صورت عدم اضرار، سلب حق ثابت او جایز نیست.

ب: با توجه به این‌که هدف از این دو اصل، توسعه کشاورزی است، باید دانست که این هدف با تحمیل و ایجاد محدودیت و سلب آزادی و اخراج زمین از ملک مالک آن، تأمین نمی‌شود و نظر به

این که اساس نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر قوانین عالییه اسلام است باید از امر کشاورزی ترویج، و مردم را به آن تشویق کرد و مساعدات و امکانات لازم را در جهت آن بسیج و موانع و اشکالات را از آن برطرف نمود تا در نتیجه از تعطیل زمین شایسته کشاورزی یا تبدیل آن، با فراهم آوردن امید برای کشاورز و مالک به نحو مطلوب و طبیعی جلوگیری به عمل آید، و درباره این هدف بنگریم که خداوند متعال در قرآن به طرق مختلف از این موضوع حمایت و انظار عمومی را بدان جلب فرموده است: از طرفی کشاورزی و زراعت را به ذات مقدس خود نسبت داده: (أَأَنْتُمْ تَرْزُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الرَّازِقُونَ، واقعه / ۶۴) و نیز زینت بخشیدن زمین را به آنچه از نباتات و غیره بر روی آن پیدا می شود به خود منسوب نموده است: (إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّكَهْف / ۷)، و سبزرنگ ساختن زمین با نباتات را از آیات خویش شمرده: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. حج / ۶۳) و رویاندن هر نوع گیاه های جفت و نیکو و پاکیزه را بر زمین نشانه خویش معرفی فرموده: (أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ. شعراء / ۷)، (وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ. رعد / ۳)، (فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ. لقمان / ۱۰)، (وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. حج / ۵)، (وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ، وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ. حجر / ۱۹-۲۰)، (فَنُخْرِجُهُ بِهٖ زَرْعًا نَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ. سجده / ۲۷) و بالآخره زراعت را احیای زمین شمرده، و احیا را از صفات خود دانسته، و مردم را به اکتساب صفات مقدس خویش دعوت و ترغیب نموده است.

ج: باید با تشویق به کشاورزی و توجه دادن اشخاص به فواید زمین و بهره برداری از آن، و با امیدوار ساختن کشاورز و صاحب زمین به منافع و ثمرات آن، شوق و محبت و غریزه آنان را جهت توسعه کشاورزی و استفاده از زمین برانگیخت، و همراه با کمک به وسایل کشاورزی و بذر و آب و سایر لوازم و آماده کردن بازار مصرف و صدور به نقاط جهان، و منع ورود مشابه از خارج، و رساندن مالک و کشاورز به هدف و سود کار و سرمایه حاصل از زمین و کار، و ابقای اختیار مالک زمین و سایر حقوق آن، از تعطیل زمین و تبدیل آن به غیر کشاورزی، خودداری و جلوگیری به طور صحیح و منطقی معمول گردد.

د: ضابط برای (عذر موجه) و این که عذر موجه در چه شرایطی نسبت به تعطیل زمین متحقق می شود، در این اصل ذکر نشده، و از این رهگذر راه سوء استفاده باز می گردد، و تفویض تعیین آن به قانون، محتوا و مرجع این اصل را مجمل تر می سازد.

ه: زمین های موات (بایر) را باید با تشویق و فراهم آوردن امکانات کشاورزی، احیا نمود، و این از وظایف دولت است نه از حقوق ملت و بنابراین ذکر آن در فصل حقوق ملت بی مورد است.

و: حصر منع تعطیل به اراضی قابل کشت وجه معقولی ندارد و جز تقلید جاهلان از مکتب های بیگانه نیست زیرا اراضی قابل انتفاع به صورت های کشت، صنعت، هنر و سایر انتفاعات از نظر جواز تعطیل و ترک انتفاع و ممنوعیت تعطیل و وجوب بهره برداری از آن، تفاوتی با یکدیگر ندارند.

ز: اساساً تعطیل زمین های قابل انتفاع و همچنین سرمایه حیات بخش و سودمند، و ترک انتفاع از آن اتلاف نیرو و تبذیر است و تبذیر در اسلام محکوم و ممنوع و کفران نعمت پروردگار و یاری

شیاطین و برادری با آن‌ها تلقی شده است: (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. اسراء/ ۲۶، ۲۷)

د: تعطیل و حبس سرمایه‌های سودمند از قبیل زمین و غیر آن، در صورتی که از طرف غیر مالک و بدون عذر شرعی انجام شود، حرام و موجب ضمان مباشر و مسبب نسبت به منافع و بهره‌های فوت شده آن می‌باشد، و در این ضمان بین صاحبان شخصی، عمومی و جهتی تفاوتی نیست، اما اگر تعطیل و حبس از جانب خود مالک صورت گیرد هر چند بدون عذر شرعی عملی محکوم و چه بسا حرام است لکن موجب ضمان بر شخص وی نخواهد بود.

ط: زمین‌های قابل کشت معطل و بایر چند قسم است:

۱- زمین‌هایی که از اصل خلقت احیا و آباد و مورد حیازت و تملک واقع نشده، این زمینها در فقه از انفال محسوب می‌شود و مربوط به پیغمبر (ص) و امام‌زمان علیه‌السلام می‌باشد ولی در زمان غیبت آن حضرت طبق قواعد احیای موات، چنانچه در کتب فقه مذکور است احیای آن به زراعت و کشاورزی و ساختمان و نظیر آن جایز و سبب ملکیت است.

۲- زمین‌های بایری که پس از آبادشدن هلاکت و نابودی آثار صاحبانش دو مرتبه بایر و خراب گردیده، حکم این زمین‌ها حکم قسم اول است.

۳- زمین‌هایی که پس از آبادی آن‌ها به جهت اعراض صاحبانش بایر و خراب شده، این قسم نیز حکم دو قسم اول را دارد و اگر چه صاحبانش زنده و شناخته شده باشند.

۴- زمین‌هایی که پس از آباد شدن بایر گردیده و صاحبانش موجود و اعراض آنان ثابت نشده ولی شناخته نمی‌شوند، این زمین‌ها (مجهول‌المالک) گفته می‌شود باید پس از تفحص از صاحبان و مایوس شدن از اطلاع بر آن‌ها از فقیه جامع‌الشرایط خریداری یا اجاره شود و قیمت آن را بمصرف فقرا برساند.

۵- زمین‌هایی که حیازت‌کننده به انتظار زمان صالح، و یا جمع آلات، و اسباب، و رفع موانع عازم بر احیا می‌باشد، این قسم زمین‌ها، بر ملک حیازت‌کننده باقی است، و بر احدی احیای آن جایز نیست مگر با اذن مالک، و اگر تصرف کرد ضامن اجرت زمین می‌باشد، چنانچه مورد اتفاق روایات و فتاوی‌ای فقه‌ها می‌باشد.

۶- زمین‌های بایری که مالک بدون عذر موجه، به علت بی‌نیازی یا اشتغال به احیای زمین دیگری و غیر آن، او را معطل گذارده، ولی تملک آن از غیر راه حیازت بوده مثل خرید و یا ارث در این صورت کسی حق ندارد بدون اذن وی زمین را احیا نماید و اگر تصرف کرد ضامن است چنانچه مورد اتفاق اخبار و روایات صحیحی که بزرگان اصحاب مثل محمدبن مسلم، و حلبی و سلیمان بن خالد از حضرات امام محمدباقر و امام جعفرصادق علیهماالسلام روایت شده می‌باشد و مشایخ حدیث مثل شیخ طوسی در تهذیب ج ۷/ ۱۴۸، و وسائل‌الشیعه ج ۱۷/ ۳۲۶ و ۳۲۹ ذکر نموده‌اند.

۷- زمین‌های بایر و معطل بدون عذر موجه که تملک آن به سبب احیای اول بوده در این صورت وظیفه صاحب زمین که حیازت نموده با تحجیر، احیا و آباد نمودن به زراعت و یا عمارت

است و نباید اهمال نماید، و با مراجعه با حاکم شرع او را مهلت داده و برای مدت مهلت و مشروط گرفتن زمین از او ضوابطی در فقه مذکور است که گنجایش مقام را ندارد.
۶۱- در اصل ۴۵ آمده (تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی ممنوع است مگر در موارد ضرورت به حکم قانون).

این اصل از جهاتی ناقص و نارسا و نادرست است:

الف: از نظر ضوابط اسلام، عکس این اصل صحیح است یعنی: تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی جایز است مگر در موارد ضرورت، و به حکم شرع از آن جلوگیری می شود.
ب: اسلام بهترین نظام و مکتبی است که بشر را در جهت کشاورزی و احیای زمین به زراعت دعوت و تشویق نموده و خداوند متعال نیروهای آسمانی و زمینی از قبیل ابر و باد و خورشید و منظومه ها و سیارات و نور آنها و آبها را در این مسیر بسیج کرده و در آیات فراوانی از قرآن مجید به این امر اشاره گردیده است از آن جمله: (فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ ابْتَسَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. حج / ۵)، (أ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلَا يُبْصِرُونَ. سجده / ۲۷) و (أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا. عبس / ۲۸).

ج: اسلام در عین حال که مصارف و عملیات کشاورزی در زمین را بر انتفاعات دیگر اولویت داده است، ولی در غیر موارد ضرورت منافع را به آن منحصر نساخته، و هرگونه آبادی در زمین را بدان ترغیب نموده و راه رسیدن به نفع بیشتر و سود همگانی، جامع، و آرام بخش را بر انسان گشوده است، در قرآن می فرماید:

(هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا. هود / ۶۱)، (وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيٍّ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا. فصلت / ۱۰) و (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا. بقره / ۲۲). بنابراین منحصر ساختن انتفاعات زمین به کشاورزی در صورت ضرورت برخلاف مصالح ملت و در حکم اعراض از حکم اسلام می باشد.

د: قابلیت زمین برای کشت موجب اولویت آن نمی شود، مگر در تحت شرایطی:

- ۱- زمین بلامانع که شایسته تر برای این نوع کشت باشد وجود نداشته باشد.
 - ۲- کشتی که زمین مزبور صلاحیت آن را دارد، به زیان ملت و دولت و برخلاف اسلام نباشد
- مثل: کشت حشیش و مواد مخدره و نظایر آن.
- ۳- کشت مورد نظر، محل نیاز و انتفاع باشد.
 - ۴- سود غیر کشاورزی، بیشتر و بهتر از سود کشاورزی در آن زمین نباشد.
 - ۵- سود غیر کشاورزی ضرورت نداشته باشد.
 - ۶- زمان با بهره برداری از زمین به وسیله کشاورزی مساعد باشد.

ه: در صورتی که شرایط، مساعد با کشاورزی نباشد، اشتغال به این عمل اولویت ندارد، بلکه اولویت دادن به آن باعث تقویت اولویت های دیگر و منافع مهم تر و بهتر است و این کار به نوبه خود، سبب تضییع و هدر دادن نیروها و امکانات، و تذبذب و کفران نعمت ها و استعداد های خدادادی و در نتیجه همکاری و اخوت با شیاطین است حال آن که قرآن می فرماید:

(إِنَّ الْمُبَدَّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. إسرائ/۲۷).

۶۲- در اصل ۴۶ آمده: (منابع زیرزمینی و دریایی و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع، از اموال عمومی است، و نحوه اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله قوانین معین می‌شود).

آنچه در این اصل راجع به حکم ثروت‌های ملت، به اجمال اشاره شده، نارسا و برخلاف انتظار موجب سوءاستفاده می‌گردد خصوصاً این‌که تفصیل آن را به عهده قوانین گذارده‌اند، لذا لازم است به مطالب مهمی توجه شود:

الف: آنچه در اصل مذکور است که (رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است) مفهوم صحیحی از آن به نظر نمی‌آید، زیرا گفتن این‌که آب‌های عمومی از اموال عمومی است توضیح واضح است، گذشته بر این‌که ضابط عمومی بودن ذکر نشده است.

ب: مقام صالحی که اعلام عمومیت آب‌ها و سایر اموال را می‌نماید، باید نحوه اداره و بهره‌برداری از آن‌ها را نیز تعیین کند، و واگذاری آن به قوانین صحیح نیست و فتح باب سوءاستفاده می‌گردد.

ج: آنچه در این اصل از اموال نام برده شده، از نظر اسلام که اساس نظام جمهوری اسلامی است، در حکم، مساوی نیست، و اعلام عمومیت آن‌ها بدون قید و شرط برخلاف اسلام شناخته می‌شود لذا جهت روشن‌گردیدن افکار عمومی، حکم اموال مذکور را به تفصیل ذکر می‌نماییم و اسلام نحوه بهره‌برداری و اداره آن را تعیین نموده.

د: مناسب می‌نمود برای این ثروت‌های نام‌برده در اصل ۴۶ عنوان جامع انتخاب شود، تا عمومیت قانونی رعایت، و از باب نمونه مذکورات در آن یاد گردد.

و بهتر آن که از قرآن کریم: (اساس نظام جمهوری اسلامی) ثروت و فرآورده‌های طبیعت در خشکی‌ها و آب‌های زمین، به عنوان: (خزائن) اقتباس می‌شد، چنانچه فرموده:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. سوره حجر/۲۱)

ه: و نیز مناسب می‌نمود اصلی مستقل برای اراضی موات قبل از اصل ۴۴ و ۴۵ ذکر می‌شد.

و: این ثروت‌های الهی نهفته در زمین از آن پروردگار خالق آسمان و زمین جل‌شانه است چنانچه در قرآن فرموده:

(وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ. سوره منافقون/ ۱۷) یعنی: جميع

خزینه‌ها و مجمع ثروت‌های آسمان‌ها و زمین از آن حضرت حق عز‌شانه می‌باشد، اگر چه مردم منافق آن را درک نمی‌کنند.

ز: خداوند مهربان غنی بالذات، خزائن را به اشخاص، گروه‌ها، پادشاهان، و حکومت‌ها تملیک ننموده تا با بخل ذاتی انسان‌ها چنانچه در قرآن فرموده: (وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ. سوره نساء/۱۲۸). از

انفاق خزائن بر عموم طبقات، و مخصوصاً ضعیفان، و محرومان بندگان، امساک و بخل نوزند چنانچه در قرآن فرموده:

(قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا. سوره

یعنی: ای پیامبر بگو به مردم، اگر شما مالک خزینه‌های رحمت پروردگار من می‌شدید آنگاه از ترس تمام‌شدن آن از انفاق آن امساک و خودداری می‌نمودید، چرا که انسان‌ها (به‌علت جهل و فقر ذاتی خود) بخیل می‌باشند.

ح: خداوند مهربان امر خزائن رحمت خویش را در زمین به هر کس واگذار ننموده تا آن را اتلاف نماید، و مستحقین را محروم و نزد مستکبرین متمرکز نسازد، و سیطره، و امر تدبیر، اداره و بهره‌برداری از آن را به غیر انبیا و فرستادگان و یا منصوبین از طرف آن‌ها، چه اشخاص، یا گروه‌ها، و یا مقام‌های غیرالهی باشند تفویض ننموده، چنان‌چه فرموده:

(أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ. سوره ص / ۹) و (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمْ الْمُصْطَفُونَ. سوره الطور / ۳۷)

ط: خداوند حکیم، دانا، و مهربان، خزینه و ثروت‌های خود را در زمین به خلفای خود انبیبای عظام، و برگزیدگان، معصومین از خیانت و خطا، و امین‌های روی زمین، و حافظین حقوق و ثروت‌های ملل و مهربان و سزاوار و دوست‌تر از مردم به مردم واگذار نموده و از این جهت حضرت یوسف علیه السلام اختیار خزائن زمین را از عزیز مصر گرفت و فرمود:

(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ. سوره یوسف / ۵۵)

خداوند متعال ولایت امور مردم و خزائن خود را به کسی که از خود مردم به آنان مهربان‌تر است، یعنی پیغمبر و ائمه طاهرین واگذار نموده چنان‌چه فرموده (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. احزاب / ۶) و (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. سوره مائده / ۵۵)

ی: در اسلام خزائن زمین از انفال محسوب شده که انفال به حکم قرآن (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ. سوره انفال / ۱) اختیار او با خداوند متعال و پیغمبر می‌باشد. و پس از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با امام‌زمان علیه‌السلام، و در زمان غیبت آن حضرت امر آن با فقیه عادل جامع‌الشرائط می‌باشد.

ک: آنچه در این اصل به‌عنوان: منابع زیرزمینی و دریایی آمده غیر مناسب به‌نظر می‌رسد، چه آن‌که ذکر آن در مقابل (معادن) و آب‌ها مستقلاً وجهی ندارد، توضیح این‌که:

(منبع) از نظر (لغت): جوشش، خروج یا جهش از محل و معدن [بیاض] را گویند و در اکثر استعمالات به آب‌های چشمه‌ها، قنات‌ها، و چاه‌های زمینی، و دریایی گفته می‌شود، و گاهی به معادن مایع مثل نفت، و قیر، و صمغ، و بیرون آمدن عرق از بدن اطلاق می‌گردد، و گاهی نیز به‌طور مجاز در مورد فکر، و اندیشه نیز تعبیر شده است. بنابراین حکم منابع آب و یا منابع نفت و نظیر آن در حکم آب‌ها و معادن تعیین می‌گردد.

ل: اموال عمومی و مشترک بین همه مردم که در بهره‌برداری از آن همه مساوی و احدی را بر دیگری اولییتی نیست، ثروت‌ها نیست که به‌حالت خلقت و وضع طبیعی خود باقی مانده و کسی برای بهره‌برداری و آماده‌ساختن آن برای استفاده عملی انجام نداده، و یا آن‌که اگر تملک کرده از ملک خود اعراض نموده.

خداوند متعال خالق و مالک جهان آن‌ها را برای بهره‌برداری عموم خلق و سپس در اختیار همه قرار داده تا هر کس بتواند با اختیار خویش آن را حیازت و تملک نماید. شرح و تفصیل اموال مشترک و عمومی به‌قرار ذیل است:

اول: زمین‌های موات (بایر)، زمین‌هایی که موضع خلقت و طبیعی اولی خود باقی مانده چه آن‌که قابلیت ذاتی برای بهره‌خوراکی، پوششی و یا سکونتی داشته و هنوز مورد استفاده واقع نگردیده و یا قابل چنین استفاده‌هایی نباشد مگر به‌واسطه عمل و فعالیت‌های خارجی که تاکنون انجام نگردیده این زمین‌ها را خداوند متعال برای همه گذارده چنانچه در قرآن فرموده: (وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ. سوره الرحمان / ۱۰) و اختیار آن را به ولی خود بر مردم: پیغمبر، امام‌زمان و نایب او فقیه جامع‌الشرائط تفویض فرموده چنانچه به‌عنوان انفال یاد شده و در صفحه ۱۰۴ اقسام و احکام آن گذشت.

دوم: زمین‌هایی است که خداوند متعال آن‌ها را به‌وسیله باران یا شبنم‌ها چنانچه فرموده (فان کم یُصبها وابل فطل. سوره بقره/ ۲۶۵) - و یا با جاری نمودن آب‌ها بر آن، به دانه‌های خوراکی، روغنی و سایر (دانه) حبوب مفید، و یا به میوه‌های مختلف و سودمند، زنده ساخته و برای بهره‌برداری مردم آماده فرموده چنانکه در قرآن است:

(فیهما فاکهه و نخل و زمان. سوره الرحمان / ۶۸)
 (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانًا. سوره فاطر / ۲۷).
 (وَمَا ذَرَأًا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانَهُ. سوره النحل / ۱۳)
 (فانبتنا فیها حبأ و عنبأ و قصبأ و زیتونأ و نخلاً و حدائق غلبأ و فاکهه و آبأ متاعأ لکم و لآنعامکم. سوره عبس / ۳۲)

(ثم یخرج به زرعأ مختلفأ ألوانه. سوره الزمر / ۲۱)
 (فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ: سوره السجده / ۲۷)
 (مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فیه تُسیمون، یُنبت لکم به الزرع و الزیتون. سوره النحل / ۱۱)
 خداوند متعال همه را به بهره‌برداری از این مواهب خود و استفاده از زمین‌ها، میوه‌ها و دانه‌ها و آنچه از آن روئیده دعوت فرموده چنانچه در قرآن آمده:

(وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ. سوره الملک / ۱۵)
 (کُلُوا وَ ارعوا انعامکم. سوره طه / ۵۴)
 و نیز خداوند متعال حیازت‌کننده این موهبت الهی و تصرف‌کننده در این ثروت همگانی را به پرداخت حق پروردگار خالق به فقرا و محرومین و ادای شکر این نعمت مأمور ساخته و فرموده:

(کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشکروا له: سوره سبأ / ۱۵)
 (کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ. سوره انعام / ۱۴۱).
 سوم: زمین‌هایی است که خداوند متعال با فضل خویش آن‌ها را احیا و با احداث باغات و جنگل‌ها، و بیشه‌ها و رویاندن درخت‌های میوه‌دار و مفید و زیبا زینت داده و برای تمتع و بهره‌برداری مردم و حیوانات آنان آماده ساخته چنانچه در آیات فراوانی تصریح فرموده از آن جمله:

(وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ. سوره انعام / ۱۴۱).
(وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَّجَاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا. سوره النبأ/ ۱۶).
(فَانبِتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا. سوره النمل/ ۶۰).

چهارم: مراتع و آن زمین‌هایی است که خداوند متعال با رویاندن علف‌های مفید و صفابخش برای انسان، و حیوانات، و احداث چمن‌زار، احیا نموده، و برای بهره عمومی مردم آماده ساخته چنانچه در آیات قرآن بدان اشاره و به بهره‌برداری از آن تشویق فرموده از آن جمله:

(أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرَعَهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ. سوره النازعات/ ۳۳)
(وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى. سوره الأعلى/ ۴)
(كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى. سوره طه/ ۵۴).

این زمین‌های عمومی موات و یا زنده‌شده با اراده حق بدون توسط عمل و فعالیت انسانی از اموال مشترکه و برای بهره‌برداری همه، و حیازت و تملک همگانی آماده گردیده، و هرکس زودتر به بهره‌برداری از آن دست یافت اولویت دارد و قبل از اعراض، کسی حق مزاحمت ندارد. و پس از آن‌که انسانی نیروی خود را در این زمین‌ها به‌عنوان حیازت و تملک صرف و با عمل خود آمادگی بیشتری در جهت بهره‌برداری به زمین بخشید، اسلام او را مالک زمین و توابع آن، و مصون و محترم شناخته و بدون اعراض و یا تملیک وی کسی نمی‌تواند مالکیت او را سلب و یا ایجاد مزاحمت نماید. و همه این اقسام زمین از نظر آن‌که از انفال شمرده شده احیای آن به‌قصد تملک باید با اذن ولی مسلمین باشد.

پنجم: ذخائر زمینی و آنچه در زمین چه در سطح ظاهر، و یا در سطوح باطنه آن از ثروت‌های موهوبی از قبیل دانه‌های قیمتی، و یا سنگ‌ها، و یا اشیای مفیده که متفرقا نه به‌صورت معدن در زمین پیدا می‌شود. این‌گونه اموال اگر در زمین موات و یا احیاشده با عنایت پروردگار، نه با احیای مردم پیدا شود برای عموم و از اموال مشترکه و برای همه رایگان و قابل حیازت است چنانچه فرموده:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. سوره بقره / ۲۹)
(وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ. سوره الحجر/ ۲۰)

ششم: معدن‌هایی که در سطح ظاهری زمین وجود دارد، و در دسترس همگان و غیر محتاج به عملیات خاصه از قبیل حفاری است. مثل معدن‌های: نمک، کبریت، مومیا، و درّ و عقیق و نظایر آن. این نوع معدن اگر در ملک شخصی نباشد از اموال مشترک و عمومی به‌شمار می‌رود که با شرایط حیازت تملک می‌شود و بر اوست ادای خمس آن و هرکس به‌مقدار برداشت از معدن مالک می‌شود نه همه معدن را، و در مقدار برداشت نباید به دیگران ضرر برساند و اگر مضر باشد ممنوع خواهد شد. و اگر در ملک شخصی پیدا شود از مشترکات نیست و کسی حق مزاحمت ندارد، و تفصیل حدود و شرایط در کتب فقه اسلام مذکور است.

هفتم: معادن باطنی، معدن‌هایی که در سطح‌های باطن زمینی وجود دارد و بدون عملیات مخصوص و حفاری‌ها نمی‌توان بدان دست یافت از قبیل معدن‌های: طلا، نقره، سرب، مس و نفت.

این نوع معدن از انفال و احیای آن مربوط به اذن ولی مسلمین و در زمان ما موقوف بر اذن فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد. و بر حیازت‌کننده ادای خمس واجب است. حال نوع معدن مذکور اگر از توابع زمین شمرده شود، و زمین آن از زمین‌های موات و یا احیاناً به عمل انسان باشد، حیازت زمین حیازت معدن نیز محسوب شده و موجب ملک می‌گردد، و اگر از توابع زمین شمرده نشود و عملیات مستقلی برای حیازت لازم داشته باشد از قبیل حفر چاه‌های عمیق برای نفت، در این صورت حیازت زمین و اعمال مقدماتی جز اولویت، ثابت نمی‌کند و تملک معدن موقوف بر اتمام عملیات است به حدی که معدن قابل برداشت و بهره‌برداری گردد به تفصیلی که در کتب فقه مذکور است.

هشتم: گنج و آن ثروت‌های نقدی و مسکوکات و غیر آن است که در زمین و یا دیوارها دفن شده و صاحب شناخته‌شده ندارد. این گونه ثروتها با حدود و ضوابط اسلامی که در فقه مذکور است پس از اخراج خمس آن به ملک استخراج‌کننده درآید و کسی حق مزاحمت از وی ندارد.

نهم: آب‌ها.

آب‌های باران و آنچه از آن در زمین پست خودبه‌خود جمع گردیده، و آب‌های دریا، و آب‌هایی که از کوه‌ها، و صحراها پس از باران، و آب‌شدن برف‌ها در رودخانه جاری شده و یا آن که پس از فرورفتن در کوه‌های بلند در دامنه‌ها خود جوشش کرده و متوقف بوده مثل بعضی از چشمه‌ها و یا جاری شده مثل بعضی از آن‌ها و یا آن‌هایی که خود از کوه‌ها فواره زده و جاری گردیده و در جوشش و یا جریان و یا اجتماع آن انسانی عملی انجام نداده، از مشترکات و اموال عمومی شمرده می‌شود که خداوند مهربان برای همه رایگان و مباح گردانیده چنانچه در آیات زیادی بدان اشاره فرموده از آن جمله:

(وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً. سوره نمل/۶). (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ نَأْسِيَّ كَثِيرًا. سوره فرقان/۴۹)، و (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بَقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ [سوره المؤمنون/۱۸] فَسَلَكَةَ يَنَابِيعٍ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهَا زُرْعًا [سوره الزمر/۲۱]) و (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَّتُهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّبِيلُ زَبَدًا رَابِيًا [...] فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ. الرَّعْدُ / ۱۷) و (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَةَ يَنَابِيعٍ فِي الْأَرْضِ. سوره الزمر / ۲۱) و (يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا [...] وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا. سوره نوح / ۱۲)

و از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که آنچه آب در دسترس مردم است و عمل انسانی در پیدایش و ظهور، و یا جریان، و یا در دسترس بودن آن دخالت نداشته از مشترکات و مباحات برای همه مردم است، چنانچه حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام نیز فرموده: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ شُرَكَاءُ فِي الْمَاءِ. وسائل الشیعه ج ۱۷/۳۳۱)

ولی اگر شخص یا اشخاصی در ملک خود و یا زمین موات با حفر چاه و قنات، و شکافتن کوه، و شق نهر و یا تلمبه و دولاب، و سایر وسایل آب استخراج و یا به محلی رسانده و یا با ظرفی بزرگ یا کوچک آن را در محلی به‌قصد حیازت نگاه‌داری کنند آن را مالک می‌شوند و بدون اذن، تصرف در آن جایز نیست، و کسی نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه مزاحمت نماید، و اگر از آن مصرف نمود ضامن قیمت او می‌باشد و زیادی آب تملک‌نموده خود را نیز می‌تواند بفروشد چنانچه در بسیاری از اخبار با سند

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۵

صحیح وارد شده، به وسائل الشیعه ج ۱۷ صفحه ۳۲۷ و صفحه ۳۳۶ و صفحه ۳۴۲ و فروع کافی ج ۵/ ۲۷۷، و تهذیب ج ۱۳۹/ ۷، و استبصار ج ۱۰۶/ ۳ مراجعه شود.

دهم: غوص (ذخایر تکوینی مثل جواهرات و نباتات و لؤلؤ و مرجان در آبها) که حیازت آن برای هرکس جایز است و در صورتی که غواص و حیازت کننده‌ای آن را به تصرف خود درآورد، پس از اخراج خمس آن، به ملک شخصی او در می‌آید. در قرآن راجع به این قسم از منافع عمومی فرموده است: (وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسًا وَ نَحْلًا / ۱۴). ۶۳- در اصل ۴۷ آمده: (مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع می‌شود با تصویب شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد). این اصل از چند نظر مورد اشکال است.

الف: مالکیت هیچ‌گاه موجب اضرار و تجاوز نمی‌شود و مالکیت که به اصطلاح فلسفه از مقوله (اضافه)، یا (جده) می‌باشد، مقسم عنوان ضرر و تجاوز نیست زیرا این دو حقیقت از عوارض مقوله (فعل) می‌باشند، فعل است که گاهی مضر است و گاهی نافع. بنابراین اعمال مالکیت امکان دارد موجب ضرر و تجاوز باشد و اسلام در چنین صورتی از اعمال آن جلوگیری نموده.

ب: در اسلام فرقی بین مالکیت خصوصی و عمومی نیست و همچنین فرقی بین صنایع، و کشاورزی و بازرگانی و غیر آن چه از نظر مسئولیت و یا عدم مشروعیت نیست.

ج: در اسلام آنچه موجب ضرر به دیگران است ممنوع گردیده چه در صنعت و کشاورزی و بازرگانی و یا امور دیگر، و اعمال هیچ حق ثابتی اگر موجب ضرر مشخص و یا عموم باشد جایز نیست. تا جایی که وصیت به نفع بعضی از ارحام اگر موجب ضرر به وارث شخصی باشد ممنوع گردیده چنانچه در قرآن فرموده:

(مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةَ يَوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنَ غَيْرِ مُصَارَّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ. سوره نساء/ ۱۲)
و حقوق خانوادگی در صورتی که موجب ضرر باشد ساقط گردیده (وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ. البقره / ۲۳۸)

و بنای مسجد و عبادت گاهی که بمنظور ضرر و اضرار به مجامع دینی و مساجد و غیر آن باشد ممنوع گردیده و اگر چه سوگند یاد نمایند که منظور نیکی و خیر است.

(وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِضْرَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيُخْلِفَنَّ لَكُمْ أُولَادًا أَلْفًا أَلْفًا إِلَّا الْغُظُنَّ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ. سوره التوبه / ۱۰۷)
و پیغمبر گرامی در کلام جامع خود فرمود: (لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ فِي الْإِسْلَامِ. وسائل الشیعه ج ۱۷/ ۳۴۱)

بنابراین در اسلام اعمال هر حقی چه در مورد اموال خصوصی یا عمومی و چه سایر حقوق و یا عبادات و وظایف شخصیه اگر موجب ضرر و زیان به دیگری باشد ممنوع گردیده است.

د: در اسلام حکم و یا حقی که موجب ضرر است برداشته می‌شود، و رفع آن به مقدار رفع ضرر خواهد بود، چنانچه در کتب فقه به نحو تفصیل بیان شده. و از همین جهت از اعمال نفوذ مالک که موجب ضرر به شخص و یا به عامه مردم است جلوگیری می‌شود نه آن که اصل مالکیت لغو گردد. و حدیث (لا ضرر) که جمیع علمای اسلام او را روایت نموده‌اند در مورد سمره بن جندب انصاری وارد شده که درخت خرمایی در باغستان داشت و رفت و آمد او سبب مزاحمت از خانواده‌های اهل باغستان بود. وقتی به حضور پیغمبر اکرم (ص) شکایت کردند او را احضار و به استیذان و اطلاع دادن جهت ورود به باغستان امر فرموده، او امتناع کرده، حضرت پیشنهاد فروش درخت خرمای وی را دادند نپذیرفت بار دیگر، وعده درختی در بهشت به او دادند باز امتناع کرد آن‌گاه پیغمبر اکرم فرمود تا درخت خرما را بکنند و به طرف مالک لجوج پرتاب نمایند.

پیغمبر اکرم (ص) به این طریق ضرر مالک را جلوگیری نمود نه با سلب مالکیت او، و ملکی ساختن مالش، زیرا بودن درخت در باغستان موجب ضرر بود نه اصل مالکیت آن.

ه: مانع شدن از انتفاع شخص یا عموم به وسیله اعمال حق مشروع چه ملک باشد یا از سایر حقوق، موجب حرمت اعمال حق و مالکیت نمی‌شود و اگر نه غالباً هیچ‌کس نخواهد توانست استفاده مشروع از حق مشروع خود بنماید زیرا انتفاع او موجب عدم انتفاع دیگری می‌شود. (پایان فصل پنجم - حقوق ملت)

رمضان ۱۳۹۹ برابر با مردادماه ۱۳۵۸^۱

نظرات اصلاحی درباره پیش نویس قانون اساسی: نظرات اصلاحی حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی درباره پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و مسلمان ایران:

نظر به این که عده‌ای از هم‌وطنان عزیز ضمن ارسال نامه و تلگراف و طومارهای متعدد از اینجانب راجع به پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که متن آن در روزنامه انقلاب اسلامی مورخه ۲۹ خردادماه ۱۳۵۸ درج شده، کسب تکلیف و نظرخواهی نموده‌اند، لذا با توجه به حساسیت موضوع و احساس مسئولیت شرعی، نظرات اصلاحی خود را در معرض افکار عموم قرار داده تا همگان به خصوص ملت مسلمان ایران و پیروان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از نارسایی‌های موجود در آن آگاهی یابند. بدیهی است مسئولین امر نیز نسبت به بررسی و تجدیدنظر در آن اقدام مقتضی معمول خواهند نمود.

والسلام علی من اتبع الهدی - فی ۲۱ شعبان ۱۳۹۹.

۱ موحّد ابطحی اصفهانی، سید محمدعلی، از انتشارات صندوق پس انداز و قرض الحسنه امام حسین (ع)، اصفهان، چهارباغ خواجو، مرداد ۱۳۵۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- مقدمه و پیش‌نویس قانون جمهوری اسلامی ایران باید جالب و سلیس و صریح و زیبا باشد، و در آن این معنی نیز درج گردد که چون قانون اساسی ایران با مبانی اسلام تطبیق شده ابدی و غیرقابل تغییر می‌باشد.

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام با تکیه بر ارزش و کرامت انسان مسئولیت او درباره خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هر گونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

۲- لفظ توحیدی در این اصل مجمل و مبهم است و می‌تواند تفسیرهای گوناگون داشته باشد، لازم است که مقصود از آن تصریح شود، و همچنین نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یعنی چه؟ توضیح داده شود.

اصل ۳- آرای عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: «و شاورهُمْ فی الْأَمْرِ، وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل گردد.

۳- در این اصل آرای عمومی را مبنای حکومت قرار داده. در اسلام و مذهب تشیع مبنای حکومت، احکام اسلام است و حکومت از آن خدا و رسول خدا و اولی‌الامر می‌باشد، بنابراین آرای عمومی بدون توافق مراجع تقلید و اهل حل و عقد معتبر نیست، و نیز در همین اصل درج شده که بر طبق دستور قرآن که: «و شاورهُمْ فی الْأَمْرِ، وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم الخ... باید نوشت: شوراهای منتخب از اهل حل و عقد و مراجع ذی صلاحیت.

اصل ۴- جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد.

۴- در این اصل نیز کلمه جامعه توحیدی بایستی توضیح داده شود که مقصود چیست؟

اصل ۵- بر مبنای آیه کریمه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی.

۵- در این اصل آمده است: در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظائر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند الخ... به جای لفظ اقوام چنین نوشته شود: همه گروه‌های مسلمان اعم از فارس و ترک و غیره زیرا که اهل ذمه از حقوق مساوی خود برخوردارند و در اسلام قوانین به‌خصوص دارد.

اصل ۶- در جمهوری اسلامی ایران استقلال و آزادی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ.

۶- در این اصل باید نوشت: و همچنین به نام استفاده از آزادی عقیده و بیان و قلم هیچ کس حق ندارد در احکام الهی و مبانی اسلامی و مذهبی خدشه‌ای وارد کند و با تأویل و تفسیرهای مضره بر آن‌ها بنماید.

اصل ۷- جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کلّ جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حقّ و عدل را حقّ همه مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

۷- در این اصل پس از کلمه مستضعفین باید قید شود «مسلمان» یعنی مستضعفین اسلامی در هر نقطه از جهان و چنانچه منظور اعمّ از مسلمان باشد باید قید شود که جهت تبلیغ و هدایت آنان و گرویدن به اسلام از آن‌ها حمایت خواهد کرد.

اصل ۹- در جمهوری اسلامی سعی و کار و حاصل آن حق هر کس می‌باشد هیچ کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت بر سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان سعی و کار برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

۸- بایستی توضیح بیشتری در مورد بهره‌کشی و استثمار داده شود، چون در اسلام اجیرشدن و کارکردن برای دیگری با اخذ اجرت جایز است، مانند مزارعه و مساقات و مضاربه، و در این گونه موارد عمل انسان محترم است و این را استثمار نمی‌گویند. و نیز به دنبال کار باید لفظ مشروع گذاشته شود.

اصل ۱۰- جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش اداری و پرورش را برای همه مردم کشور به‌طور یکسان فراهم کند تا هر کس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات، سدّ راه پیشرفت او نشود.

۹- در اصل ۱۰ بعد از کلمه آموزش و پرورش قید مفید نوشته شود و نیز قید لزوم تعلیم و تربیت تعالیم عالیّه اسلامی درج گردد.

اصل ۱۲- از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به‌وظیفه پرارج مادری و مسئولیت‌هایی پردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

۱۰- در اصل ۱۲ بجای کلمه مقدم لفظ مهم نوشته شود و تعلیم و تربیت دختر مقلّم بر تعلیم و تربیت پسر نیست و این لفظ در این اصل موهم این معنی می‌گردد.

فصل دوم: دین رسمی کشور

اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

۱۱- در اصل سیزدهم پس از کلمه مذهب جعفری، قید اثنی عشری اضافه شود، و در این اصل لفظ اعم ساقط شود و بدین مضمون: و مذاهب دیگر اسلامی از قبیل: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی معتبر و محترم اند در احوال شخصیه و اجتماعات و مراسم مذهبی و در تعلیم و تربیت دینی و شخصی. و اما در تعلیم و تربیت دینی در مدارس رسمی همه تابع مقررات عمومی کشور می‌باشند. ضمناً در همین اصل باید اضافه شود که: این اصل ابدی است و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد در این اصل تجدیدنظر نماید و یا تغییر دهد و الی یوم‌القیامه به قوت خود باقی خواهد بود، ان شاء الله تعالی.

اصل ۱۴- زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۱۲- در آخر اصل چهاردهم نیز درج شود: و در تعلیم و تربیت مدارس رسمی تابع مقررات عمومی کشور خواهند بود.

فصل سوم: حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

فصل ۱۵- حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کار برد.

۱۳- در اصل پانزدهم می‌گوید: «حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است». اگر چنانچه منظور این باشد که کشور ایران متعلق به عموم مردم است صحیح و الا حاکمیت در اسلام مربوط به خدا و رسول خدا و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در زمان غیبت امام (ع) حاکمیت از آن فقها و مراجع عظام تقلید است.

اصل ۱۶- قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون به وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد.

۱۴- در آخر اصل شانزدهم اضافه شود: و حاکم شرع و مراجع تقلید وقت، افرادی را جهت قوه قضائیه و اجرای آن تعیین می‌نمایند و نیز نظارت روحانیت در امور قضایی لازم است.

اصل ۱۷- اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهور برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ می‌گردد در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

مربوط باشد ممکن است تصویب قانون از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.

۱۵- اصل هفدهم به این نحو اصلاح شود: مجلس شورای ملی موظف است که مصالح و مقررات مملکت را با قوانین و احکام اسلام تطبیق نماید سپس از نظر شورای نگهبان بگذراند و پس از توشیح رئیس جمهور برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ گردد. الخ...

اصل ۱۸- اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازد.

۱۶- در اصل هجدهم اضافه شود: اعمال قوه قضائیه به وسیله منصوبین از قبل مراجع عظام در دادگاه‌های دادگستری است الخ...

اصل ۲۳ - عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون.

۱۷- اصل بیست و سوم به این نحو اصلاح شود: عقیده و حیثیت و جان و مال و خون و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون شرع.

اصل ۲۵- مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند مگر در نشر مطالب مخالف عقّت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب، جرایم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند.

۱۸- در اصل بیست و پنجم بعد از کلمه توهین به شعائر دینی اضافه شود: و مراجع تقلید و همچنین تبلیغ بر ضد احکام اسلامی یا تکذیب اصول مسلمة فقه اسلامی و مذهبی.

اصل ۲۶- تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی و سیاسی و اجتماعی دل‌خواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

۱۹- در اصل بیست و ششم بعد از کلمه آزاد است، نوشته شود: در حلد اسلام. و نیز باید انجمن‌های دینی مشخص گردد کدام است، و شرکت افراد مسلمان در گروه‌های دینی غیر از اسلام ممنوع می‌باشد چون ممکن است در آن گروه‌ها بر علیه اسلام تبلیغ شود.

اصل ۳۰- سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد، اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند.

۲۰- این قید در اصل سی‌ام برداشته شود «در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد».

اصل ۳۴- هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۱

- ۲۱- در آخر اصل سی و چهارم اضافه شود: مگر در جایی که قبلاً قانون اسلام حکم آن را معین نموده باشد.
- اصل ۳۹- هیچ حقی را نمی توان برخلاف مبانی و هدف هایی که موجب آن شده مورد استفاده قرار داد.
- ۲۲- اصل سی و نهم مبهم است و از لحاظ ابهامی آن ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و مفاسد زیادی بر آن مترتب شود توضیح بیشتری لازم است.
- اصل ۴۰- مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می کند.
- ۲۳- اصل چهارم، در اسلام در مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید حدودی به نظر نمی رسد بنابراین عبارت «حدود آن را قانون معین می کند» حذف شود.
- اصل ۴۱- هیچ ملکی را نمی توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن.
- ۲۴- در آخر اصل چهل و یکم اضافه شود: و تحصیل رضایت مالک به هر نحو ممکن.
- اصل ۴۲- هر کس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری و صنعتی خود برخوردار باشد.
- ۲۵- در آخر اصل چهل و دوم این عبارت وارد شود: در صورتی که برخلاف مصالح اسلام و مسلمین نباشد.
- اصل ۴۵- تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی ممنوع است مگر به حکم قانون.
- ۲۶- اصل چهل و پنجم برخلاف اصل چهارم می باشد و در آنجا آمده است که «مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است» این اصل برخلاف موازین فقه اسلام است مگر آن که قید شود: در صورت ضرورت و عدم کفایت اراضی موجود به آذوقه ملت اسلامی.
- اصل ۴۶- منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل ها و بیشه ها و رودخانه ها و آب های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره برداری از آنها به وسیله قوانین معین می شود.
- ۲۷- در اصل چهل و ششم به جای کلمه «از اموال عمومی است» از انغال است درج شود، و حکم انغال در قرآن کریم روشن شده و در زمان غیبت با نظر حاکم شرع و مراجع تقلید است و کیفیت بهره برداری از آنها را فقه اسلامی معین می نماید.
- اصل ۴۷- مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، اعلام می گردد.
- ۲۸- در اصل چهل و هفتم بعد از این عبارت: «در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود» باید نوشت: که از طرف حاکم شرع جلوی اضرار گرفته می شود یا با تحصیل رضایت مالک، ملک او به قیمت عادلانه خریداری می شود.
- فصل ششم: قوه مقننه - مبحث اول

مجلس شورای ملی

اصل ۴۸- مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملت لازم‌الاجرا است. شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را قانون معین خواهد کرد.

۲۹- به دنبال عبارت لازم‌الاجرا است در اصل چهل و هشتم این عبارت اضافه شود: مگر در صورتی که مراجع عظام آن را وتو کنند و اجرای مصوبات نمایندگان را مخالف اسلام تشخیص دهند.

مبحث دوم - اختیارات و صلاحیت

اصل ۵۵- مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

۳۰- به دنبال اصل پنجاه و پنجم این قید اضافه شود: با رعایت اصل ۶۶.

اصل ۵۶- سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت دارد. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری، می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود.

۳۱- در اصل پنجاه و هشتم بعد از کلمه تفویض لفظ نیابت نوشته شود.

اصل ۵۸- بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد، قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی.

۳۲- به دنبال اصل پنجاه و هشتم اضافه شود: با اخذ قیمت عادلانه و صرف آن در مصالح کشور و ملت.

اصل ۵۹- تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

۳۳- بدنبال اصل پنجاه و نهم اضافه شود: در صورتی که به استقلال و تمامیت ارضی کشور ضرر نرسد.

اصل ۶۰- دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است.

۳۴- در اصل شصتم تجدیدنظر شود، چون امتیاز انحصار برخلاف آزادی همگانی و برتری‌دادن بعضی افراد بر دیگری است.

اصل ۶۲- استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج و ضرورت باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

۳۵- به آخر اصل شصت و دوم اضافه شود: کارشناسان و مستشاران خارجی در حدود کار مشخص خود حق فعالیت دارند و حق ندارند به نفع دولت متبوع خود یا دیگران فعالیت نمایند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۳

در اصل ۶۶- مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبانی قانون اساسی است.

۳۶- در آخر اصل شصت و هشتم اضافه شود: این اصل ابدی است و به هیچ عنوان قابل تغییر و تجدیدنظر نخواهد بود.

اصل ۶۸- برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر هنگام جنگ به حکم قانون.

۳۷- بعد از کلمه جنگ این قید در اصل شصت و هشتم اضافه شود: با بیگانگان.

مبحث سوم: شوراهای منطقه‌ای

اصل ۴۷- برای تأمین رفاه عمومی و پیش‌برد اصلاحات بهداشتی و آموزشی و فرهنگی و اقتصادی با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا و بخش و شهر و شهرستان و استان با نظارت شورایی به نام شورای ده یا بخش یا شهر یا شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند، صورت می‌گیرد، حدود اختیارات، و نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن‌ها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

۳۸- در اصل هفتاد و چهارم بعد از کلمه: «باید رعایت اصول» قید اسلامی اضافه شود.

فصل هفتم: قوه مجریه.

مبحث اول: رئیس جمهوری

اصل ۷۵- رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست در قوه مجریه را به عهده دارد.

۳۹- در اصل هفتاد و پنجم بعد از کلمه رئیس جمهوری اضافه شود: «با نیابت از حاکم شرع بالاترین مقام.»

اصل ۷۶- رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

۴۰- اصل هفتاد و هشتم به این نحو تصحیح شود: رئیس جمهوری باید خود مسلمان و شیعه اثنی‌عشری و آگاه به مصالح مملکتی و مطلع از مبانی اسلام و ایرانی‌الاصل و تابع ایران و مرد بوده باشد.

اصل ۷۸- داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را به‌طور رسمی اعلام کنند. نحوه انجام انتخاب رئیس جمهوری را قانون تعیین می‌کند.

۴۱- در اصل هفتاد و هشتم بعد از جمله: داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری» قید شود: که واجد شرایط بودن آن‌ها قبلاً محرز بوده باشد، ضمناً در آخر این اصل اضافه شود که: نحوه انتخاب آن از طرف مراجع تقلید و آرای عمومی است.

اصل ۷۹- رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آرای شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ‌یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به‌دست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم

رأی گرفته می‌شود، در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که دور نخست رأی بیشتری به دست آورده‌اند شرکت می‌کنند، لیکن اگر بعضی از داوطلبان برنده آن دوره، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می‌گردد که بیش از دیگران رأی داشته باشد. شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می‌کند. در نخستین دوره انتخاب رئیس‌جمهوری انجمن عالی نظار که طبق آیین‌نامه تشکیل می‌شود، نظارت بر انتخاب اولین رئیس‌جمهوری را بر عهده دارد.

۴۲- در اصل هفتادونهم بعد از کلمه «رأی شرکت‌کنندگان» اضافه شود: و تأیید مراجع عظام. اصل ۸۲ - رئیس‌جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضا می‌کند: «من، به‌عنوان رئیس‌جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم، و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به‌عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکاری نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم.»

۴۳- در اصل هشتادودوم به‌جای «قانون اساسی» قانون جمهوری اسلامی نوشته شود. ضمناً بعد از کلمه «قدرتی را که» اضافه شود: مراجع تقلید و ملت، الخ ...

اصل ۸۳- توشیح قوانین با رئیس‌جمهور است ولی خودداری او از توشیح قانون در مهلت مقرر، جز در موارد مصرح در قانون اساسی، نمی‌تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد، یا به تأخیر اندازد، مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست‌وزیر است.

۴۴- در اصل هشتادوسوم به جای قانون اساسی، قانون جمهوری اسلامی نوشته شود.

اصل ۸۷- رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند.

۴۵- اصل هشتادوهفت به این نحو تصحیح شود: انتخاب نخست‌وزیر با تأیید مراجع عظام و مجلس شورای ملی و رئیس‌جمهور است.

اصل ۸۹- هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به‌وجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند، و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی ۶ هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند. رئیس‌جمهور در هر دوره ریاست جمهوری فقط یک بار از این حق استفاده کند.

۴۶- در اصل هشتادونهم توضیح داده شود که در صورت انحلال تا تشکیل مجلس جدید تصویب قوانین کشور به‌عهده چه مقامی می‌باشد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۵

اصل ۹۳- فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس جمهور است، رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس جمهور تعیین می شود.

۴۷- قید اسلامی بعد از رئیس جمهور در اصل نودوسوم اضافه شود.

اصل ۹۶- رئیس جمهور در صورت لزوم می تواند از طریق پیامی که توسط نخست وزیر در مجلس قرائت می شود نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان برساند، این پیام مورد بحث قرار نمی گیرد.

۴۸- در اصل نودوششم بعد از عبارت: «به اطلاع نمایندگان برساند» اضافه شود: در صورتی که مخالف با قانون جمهوری اسلامی نباشد. الخ...

اصل ۱۰۲- هرگاه رئیس جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود، مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند، و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند، هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می کند. پس از رأی مجلس به تعقیب تا صدور رأی نهایی دیوان عالی کشور رئیس جمهور از مقام خود معلق است و وظایف او را شورای موقت ریاست جمهوری انجام می دهد.

۴۹- در اصل صدودوم بعد از کلمه: «توطئه علیه امنیت کشور» اضافه شود: و مبانی و اصول مسلم اسلامی الخ...

اصل ۱۰۶- هیچ کس نمی تواند به مقام نخست وزیری و وزارت برسد مگر این که مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

۵۰- در اصل یکصدوششم همان شرایطی که در رئیس جمهور نوشته شده در نخست وزیر نیز باید نوشته شود.

اصل ۱۰۹- علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان های اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه و نظام نامه پردازد، ولی مفاد این مقررات هیچ گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آیین نامه و صدور بخشنامه را دارد.

۵۱- در اصل یکصدونهم مفاد مقررات هیچ گاه نباید با متن و روح قوانین و اصول اسلامی مخالف باشد.

اصل ۱۱۱- نخست وزیر و هر یک از وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند، اتهام آن ها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی داد، تعقیب متهم در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به عمل می آید، مجازات این جرایم تابع قوانین عمومی است.

۵۲- در اصل یکصدویازدهم بعد از کلمه «یا توطئه علیه امنیت کشور» اضافه شود و یا اقدام بر ضد اصول مسلم اسلامی الخ...

اصل ۱۱۹- دیوان محاسبات کلیه حساب های وزارت خانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و سایر دستگاه هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می کنند به ترتیبی که قانون مقرر

۱۳۸۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

می‌دارد رسیدگی و یا حسابرسی می‌نماید، و مراقبت خواهد کرد که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هروجعی در محل خود به‌مصرف رسیده باشد، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوط را برابر قانون جمع‌آوری و لایحه تفریغ بودجه هر سال را به‌انضمام نظرات خود به مجلس شورای ملی تسلیم می‌نماید.

۵۳- در آخر اصل یکصدونوزده اضافه شود: و بیان آن‌ها را بایستی از طریق رسانه‌های گروهی به ملت ارائه دهد.

اصل ۱۳۰- محکمه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی‌تواند به‌طور عام رأی دهد و قاعده کلی به وجود آورد.

۵۴- در اصل یکصدوسی بعد از کلمه «قوانین» قید اسلامی درج شود.

اصل ۱۳۱- احکام دادگاه‌ها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می‌شود.

۵۵- در اصل یکصدوسی‌ویکم بعد از کلمه «قانونی» نوشته شود و اصول مسلم اسلامی.

اصل ۱۳۴- دادگاه‌های دادگستری مکلف‌اند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و شرع و عرف و عادت قضیه را حل و فصل نمایند.

۵۶- در اصل یکصدوسی‌وچهارم بعد از کلمه «عرف و عادت» نوشته شود: «و مراجعه به مراجع تقلید وقت» الخ...

اصل ۱۳۵- در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.

۵۷- اصل یکصدوسی‌وپنجم عین اصل یکصدوسی‌وچهارم است.

فصل دهم: شورای نگهبان

قانون اساسی

اصل ۱۴۱- به‌منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی به‌ترتیب زیر تشکیل می‌شود:

۱- پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند.

۲- شش نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به‌وسیله مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند.

۵۸- در اصل یکصدوچهل‌ویکم چند توضیح داریم به قرار ذیل:

- ۱- تعداد مجتهدین به عنوان اعضای شورای نگهبان بایستی شش نفر باشند تا لااقل نصف را تشکیل دهند.
- ۲- بعد از کلمه «مجتهدان» قید شود که عادل و شیعه اثنی عشری باشند.
- ۳- بعد از کلمه «آگاه به مقتضیات زمان» نوشته شود، «و تطبیق قوانین اسلامی» الخ...
- ۴- بعد از کلمه: «و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور» قید شود که آگاه به اصول مسلم اسلامی باشند.
- ۵- به دنبال شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی باید اضافه شود: که به مبانی اسلامی و فقه جعفری آشنایی داشته و خود شیعه اثنی عشری باشند.
- اصل ۱۴۲- این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می شوند ولی در نخستین دوره، پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.
- ۵۹- در اصل یکصد و چهل و دوم آمده است که «این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می شوند» البته مدت ده سال با مدت ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی تطبیق نمی کند، هشت سال اصلح است.
- اصل ۱۴۳- شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید، یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می کند. مشروط بر این که از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.
- ۶۰- در اصل یکصد و چهل و سوم باید نوشته شود که شورای نگهبان فقط و فقط از طرف مراجع تقلید شیعه انتخاب می گردند.
- اصل ۱۴۵- تصمیم های شورای نگهبان با رأی حداقل دو سوم اعضا معتبر است.
- ۶۱- در اصل یکصد و چهل و پنجم چند توضیح داریم به قرار ذیل:
 - ۱- در این اصل روشن نیست که در صورت تساوی آراء چه باید کرد، بنابراین باید نوشته شود در صورت اختلاف، آراء مجتهدین معتبر خواهد بود.
 - ۲- روشن نیست که در صورت فوت یا کسالت یا خودداری بعضی از مجتهدین از حضور در شورای نگهبان چه خواهد شد، بایستی ذکر شود: اگر چنانچه مجتهدین جمعاً یا بعضاً از آنان به علت فوت یا مرض یا مسافرت یا استعفا یا علل دیگر از حضور در شورای نگهبان خودداری نمایند به جای غائبین در اسرع وقت از طرف مراجع تقلید، مجتهدین دیگر انتخاب می شوند.
 - ۳- باید تذکر داده شود که شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ابدی است و به هیچ عنوان قابل تغییر و تجدیدنظر نخواهد بود.
 - ۴- بایستی آراء شورای نگهبان با آراء و فتاوی مراجع تقلید مطابقت داشته باشد.

فصل یازدهم

اصل ۱۴۷ - هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود، این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط فرماندم مورد تأیید ملت قرار گیرد، اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

۶۲- در اصل یکصد و چهل و هفت بعد از عبارت: «اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور» و نیز اصل سیزدهم «مذهب رسمی کشور» و شرایط ریاست جمهور، و ولایت فقیه، و اصل شورای نگهبان با حدود و قیود آن، و اصل شصت و ششم و سایر اصولی که از صریح قرآن و سنت اتخاذ شده مشمول این اصل «۱۴۷» نمی‌باشد، و تغییر در این گونه مواد و اصول به منزله محاربه با خدا و رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین علیهم السلام و نواب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می‌باشد. اصل ۱۴۸ - هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر به منزله استعفای از مقام نخست است.

ریاست جمهور، نخست‌وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضائی.

تنها نخست‌وزیر در مورد تصدی وزارت‌خانه‌های دیگر از این قاعده مستثنی است.

۶۳- در اصل یکصد و چهل و هشتم بعد از عبارت: «به منزله استعفای از مقام نخست است» اضافه شود: مگر در مقام ضرورت و احتیاج.

اصل ۱۴۹ - مقامات یاد شده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضائی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی و یا وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی از این قاعده مستثنی است.

۶۴- اصل یکصد و چهل و نهم اصل مستقلی نیست و می‌توان آن را در اصل یکصد و چهل و هشتم ادغام نمود.

فصل دوازدهم

اصل ۱۵۰ - وسایل تبلیغ عامه (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد، این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

۶۵- در اصل یکصد و پنجاهم به دنبال: «آزادی انتشار اطلاعات» اضافه شود: «در حد اسلام و عدم انتشار تبلیغات ضد اسلامی و مذهبی و عدم نشر مطالب خلاف عفت عمومی» الخ...

اصولی که پیشنهاد می‌شود در قانون اساسی اضافه شود:

- ۱- اصل- ولایت فقیه جامع الشرائط در هر عصری معتبر است.
- ۲- اصل- مراجع عظام تقلید در لوایح مصوبه مجلس شورای ملی در صورتی که برخلاف موازین شرعی و مصالح کشور تشخیص دهند حقّ و تو دارند.
- ۳- اصل- نظرات مراجع تقلید در تعیین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و عزل و نصب آنها معتبر خواهد بود.
- ۴- اصل- تشکیل اطاق نظارت از طرف روحانیت در جميع ادارات و مؤسسات اقتصادی، آموزشی، سیاسی، قضایی و محاکم دادگستری لازم است.
- ۵- اصل- مجلس شورا و هیأت وزرا، باید ضامن و متعهد باشند بر اجرای لوایح و قوانین اسلامی، تخلف از این اصل از نظر اسلام و ملت جرم حساب می‌شود.

بررسی آماری دو فراندوم

کمیته نبرد

این دفتر پاسخی است به سؤالاتی که درباره دو فراندوم به‌ویژه فراندوم قانون اساسی مطرح گردیده است و کوششی است تا حقایق به گونه‌ای مستدل بیان گردد. در بخش‌های اول و دوم دفتر، نخست به بررسی جمعیت ایران (به‌عنوان مدخلی برای درک بهتر آمارها) و سپس به ارائه آمار مقایسه‌ای دو فراندوم پرداخته‌ایم. از آنجا که معتقدیم خواننده باید پیش از پرداختن به برداشت و نتیجه‌گیری ما، خود درکی مستقل و خلاق در قبال واقعیت‌ها داشته باشد، برداشت خود را از مقایسه و نحوه اجرای فراندوم‌ها در پایان دفتر ضمیمه نمودیم. تحلیل ما تنها می‌تواند پاسخی کوتاه باشد به سؤالاتی که برای خواننده با مشاهده آمار مطرح می‌گردد و اگر سخن ما پاسخی درخور وی نبود بی‌گمان خود در پی یافتن پاسخی گویا و مستدل‌تر بر خواهد آمد.

کمیته نبرد

دی - ۵۸

فهرست

۱. یادداشت‌هایی در مورد جمعیت ایران
۲. چگونگی تهیه جداول تطبیقی
۳. نتایج آماری جداول تطبیقی
۴. جداول تطبیقی دو فراندوم
۵. سخنی با خوانندگان

۱۳۹۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یادداشت‌هایی درباره جمعیت ایران:

طبق آخرین سرشماری انجام شده در سال ۱۳۵۵، جمعیت ایران در آن سال ۳۳.۵۹۱۸۷۵ نفر بوده است. باز بر طبق همان آمار ۴۷٪ از این جمعیت را شهرنشینان یعنی کسانی که در مراکز جمعیت بالاتر از ۵۰۰۰ نفر و یا مراکز شهرستان‌ها زندگی می‌کنند، تشکیل می‌داده‌اند. رشد جمعیت ایران طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ به‌طور متوسط ۲/۶٪ می‌باشد که با توجه به این درصد رشد، به‌سادگی می‌توان جمعیت تقریبی ایران را در سال جاری (۱۳۵۸) برآورد نمود. مطابق با این برآورد و تکمیل و اصلاح آن با آمار موجود در مورد موالید و فوت‌شدگان سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، جمعیت ایران در سال ۱۳۵۸ حدود ۳۶.۳۰۰.۰۰۰ نفر می‌باشد. باز با توجه به رشد درصد جمعیت شهرنشین نسبت به جمعیت کل کشور، حدود ۵۰٪ مردم را شهرنشینان تشکیل می‌دهند.

آنچه را که گفتیم می‌توان در زیر خلاصه نمود:

جدول شماره (۱)

جمعیت کشور بر حسب سکونت در شهر و روستا (به‌هزار نفر)

جمعیت روستایی		جمعیت شهری		جمعیت کل کشور	سال
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۵۷/۶	۱۷.۰۵۴	۴۲/۴	۱۲.۵۵۳	۲۹.۶۰۷	۱۳۵۰
۵۳/۱	۱۷.۸۶۵	۴۶/۹	۱۵.۷۹۷	۳۳.۶۶۲	۱۳۵۵
۵۰/۲	۱۸.۲۲۳	۴۹/۸	۱۸.۰۷۷	۳۶.۳۰۰	۱۳۵۸

مأخذ: در مورد سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران

در مورد سال ۱۳۵۸ محاسبه‌شده براساس آمارهای مرکز آمار ایران و آمار موالید و فوت‌شدگان همان‌طور که می‌دانیم جمعیت ایران همانند سایر کشورهای توسعه‌نیافته بسیار جوان است، به‌طوری که طبق آمار سال ۱۳۵۱ مرکز آمار ایران ۵۱٪ کل جمعیت را افراد کمتر از ۱۶ سال تشکیل می‌دادند. با احتساب میزان سالانه تولد نوزادان و آمار سالانه مرگ‌ومیر، در مدت ۷ سال گذشته از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ سن متوسط جمعیت فزونی یافته و درصد جمعیت کمتر از ۱۶ سال تقلیل پیدا کرده است. جدول شماره (۲) توزیع جمعیت ایران را بر حسب سن نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲)

توزیع جمعیت ایران بر حسب سن (به‌هزار نفر)

جمعیت ۱۶ ساله و بالاتر		جمعیت تا ۱۶ ساله		جمعیت کل	سال
درصد	نفر	درصد	نفر		

کشور					
۱۳۵۱	۳۰.۴۰۷	۱۵.۵۰۸	۵۱	۱۴.۸۹۹	۴۹
۱۳۵۵	۳۳.۶۶۲	۱۶.۱۵۸	۴۸	۱۷.۵۰۴	۵۲
۱۳۵۸	۳۶.۳۰۰	۱۶.۶۹۸	۴۶	۱۹.۶۰۲	۵۴

مأخذ: نشریه آماری ایران سال ۱۳۵۶، منتخب آمار سال‌های ۱۳۵۱، ۱۳۵۶ و نشریه شماره ۳۰۹ مرکز آمار ایران. آمار مربوط به سال ۱۳۵۸ بر اساس آمار نوزادان و مرگومیر و تحلیل آماری به دست آمده است.

در اینجا لازم به یادآوری است که مجموعه جمعیت ۱۶ ساله و بالاتر از ۱۶ سال را وزارت کشور در زمان فراندوم اول و دوم، دو رقم متفاوت اعلام کرده است. در فراندوم فروردین ماه این جمعیت یعنی کسانی که صلاحیت شرکت در فراندوم را داشتند ۲۰.۵۰۰.۰۰۰ و در فراندوم دوم حدود ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ نفر اعلام شدند که بر اساس جدول شماره (۲) حدود بیست میلیون نفر تقریباً صحیح‌تر است.

نکته دیگری که از نظر آماری در این مبحث قابل ذکر است، موضوع اقلیت‌های ملی و مذاهب موجود در ایران است. بر طبق آمار سال ۱۳۵۶، ۶۶/۹ درصد جمعیت ایران فارس و در حدود ۳۳/۱ درصد آن از اقلیت‌های ملی تشکیل شده‌اند. جدول زیر با توجه به افزایش جمعیت در سال ۱۳۵۸ چشم‌اندازی تقریبی از جمعیت ملیت‌ها و اقوام ایرانی به دست می‌دهد:

جدول شماره (۳)

جمعیت ملیت فارس و اقلیت‌های ملی موجود در ایران در سال ۱۳۵۸

جمعیت (نفر)	درصد	
۳۶.۳۰۰.۰۰۰	۱۰۰	کل جمعیت
۲۴.۲۴۸.۰۰۰	۶۶/۹	فارس
۷.۴۷۸.۰۰۰	۲۰/۶	آذربایجانی
۲.۰۳۳.۰۰۰	۵/۶	کرد
۸۳۵.۰۰۰	۲/۳	بلوچ
۷۲۶.۰۰۰	۲	عرب
۶۱۷.۰۰۰	۱/۷	ترکمن
۳۶۳.۰۰۰	۱	ارمنی و آشوری

مأخذ: محاسبه شده بر اساس آمار ذکر شده در کتاب «دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران» اثر فرد هالیدی، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، صفحه ۲۰.

توضیح ۱- اقوام گیلک، مازندرانی و لر با وجود داشتن گویش‌های متفاوت با زبان فارسی، به‌خاطر نداشتن سنن مبارزاتی ملی و فرهنگی مستقل جزو ملیت فارس منظور شده‌اند.

۱۳۹۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

توضیح ۲- از آنجا که درصدهای جدول شماره (۳) در زمان حکومت منفور پهلوی تهیه شده و برای توجیه برتری طلبی سرمایه‌داری ملیت فارس بر دهقانان و کارگران سایر ملیت‌ها به کار می‌رفته است، احتمال مخدوش بودن آن بسیار است. درصد واقعی جمعیت خلیج فارس ایران به‌خصوص خلق ترک و خلق کرد احتمالاً خیلی بالاتر از ۲۰/۶ و ۵/۶ است.

اعتلای جنبش‌های زحمتکشان کرد، ترکمن، بلوچ و عرب در شرایط کنونی ایران و تأثیر عمیق اکثریت زحمت‌کشان این ملیت‌ها بر دو فراندوم که با تحریم انقلابی خود حاضر به پذیرش ستم ملی و گردن‌نهادن به آن نگردیدند، ایجاب می‌کند که لااقل ایده‌ای کلی در مورد جمعیت آن‌ها داشته باشیم. بر طبق آمار اعلام شده در جدول شماره (۳) جمعیت ملیت‌های کرد، ترکمن، بلوچ و عرب جمعاً حدود ۴.۲۱۱.۰۰۰ نفر است که ۱۱/۶ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. اما با توجه به جمعیت شهرها و روستاهایی که اکثریت سکنه آن‌ها را این خلق‌ها تشکیل می‌دهند، حداقل جمعیت این خلق‌ها در ایران حدود پنج و نیم میلیون یعنی کمی بیش از ۱۵ درصد جمعیت کشور است. در خاتمه این بحث نظر به این‌که دولت کنونی می‌کوشد تا حاکمیت سیاسی خود را عمدتاً در قالب کلمات و مضامین و نهادهای مذهبی اعمال نماید شاید ذکر آماری در مورد پیروان مذاهب موجود در ایران بی‌مورد نباشد:

جدول شماره (۴)

توزیع جمعیت ایران بر حسب مذاهب گوناگون

سال ۱۳۵۸		کل کشور
درصد	جمعیت (نفر)	
۱۰۰	۳۶.۳۰۰.۰۰۰	کل کشور
۸۹/۹	۳۲.۶۳۴.۰۰۰	شیعه
۸/۹	۳.۲۳۱.۰۰۰	سنی
۱/۲	۴۳۵.۰۰۰	سایر مذاهب

مأخذ: محاسبه شده بر اساس آمار ذکر شده در کتاب «دیکتاتور و توسعه سرمایه‌داری در ایران» اثر فرد هالیدی، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین.

چگونگی تهیه جدول‌ها:

جدول‌هایی که پایه تمامی نتیجه‌گیری‌های انجام شده در این نوشته می‌باشد تحت نام «جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فراندوم فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی» در ۱۳ صفحه برای کلیه شهرستان‌های ایران تدوین شده‌اند. در ابتدا می‌کوشیم تا به‌طور مختصر ستون‌های این جدول و منابع آماری و یا نحوه محاسبات آن‌ها را شرح دهیم.

شرح ستون «نام شهرستان»

در ستون اول جدول‌های تطبیقی نام شهرستان‌ها به ترتیب حروف الفبا ذکر شده‌اند. باید یادآور شد که اسامی پاره‌ای از شهرستان‌ها به‌علت در دست نبودن آمار دقیق از نتایج هر دو فراندوم آن‌ها، از

جدول حذف گردیده و فقط پس از ذکر نام آخرین شهرستان (یزد) در صفحه شماره ۱۳ جدول، آمار مربوط به این شهرستان‌ها تحت عنوان عمومی «سایر مناطق» آورده شده است.

نکته دیگری که اشاره بدان ضروری به نظر می‌رسد این است که در آمار اعلام شده توسط وزارت کشور در موارد زیادی آمار بخش‌های تابعه و مراکز شهرستان‌ها به‌طور جداگانه اعلام شده بود و از این رو برای جلوگیری از مغشوش شدن آمار و ارقام، تمامی شهرستان‌های ذکر شده در جدول به‌طور یک‌دست منظم گردیده و نتایج آماری بخش‌های تابعه در مقابل نام خود شهرستان اعلام گردیده‌اند. به‌عنوان مثال شهرستان کرج شامل بخش‌های تابعه ساوجبلاغ، طالقان، شهریار، هشتگرد و اشتهارد می‌باشد که در جداول تطبیقی همه آن‌ها تحت عنوان شهرستان کرج ذکر شده و آمار خود شهر کرج و بخش‌های تابعه آن به‌طور یکجا در مقابل نام شهرستان کرج آورده شده‌اند.

شرح ستون «حداکثر جمعیت با توابع»

ارقامی که در این ستون در مقابل نام شهرستان‌ها ذکر شده‌اند بر مبنای جمعیت شهرستان‌ها در سال ۱۳۵۵ محاسبه شده‌اند. بدین ترتیب که جمعیت شهرستان‌ها در آن سال با توجه به رشد جمعیت کل کشور برای سال ۱۳۵۸ تعدیل گردیده‌اند. این ارقام با فرض آن‌که جابه‌جایی جمعیت ایران بین مناطق مختلف ظرف سه سال گذشته ناچیز بوده است با تقریب خوبی قابل قبول است. باید توجه داشت که مهاجرت جمعیت از روستاهای اطراف شهرستان‌ها و یا بخش‌ها به مراکز شهرستان و یا بخش، تأثیری بر این ارقام ندارند زیرا در این جداول جمعیت شهرستان‌ها با توابع آن‌ها به‌طور یکجا آورده شده‌اند.

شرح ستون «حداکثر تعداد رأی‌دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)»

این ستون تعداد افراد واجد شرایط را برای رأی‌دادن نشان می‌دهد. ارقام این ستون با توجه به جدول شماره (۲) برآورد گردیده است. برطبق جدول شماره (۲) تعداد افراد ۱۶ ساله و بالاتر در سال ۱۳۸۵ برابر ۱۹,۶۰۲,۰۰۰ نفر می‌باشد که تقریباً ۵۴٪ کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب برای محاسبه حداکثر تعداد رأی‌دهندگان هر شهرستان، جمعیت آن شهرستان در ضریب ۵۴٪ ضرب شده است. دقت ارقام این ستون تا بدان‌جا است که فرض کنیم «توزیع جمعیت ایران بر حسب سن» در تمام مناطق ایران تقریباً یکسان است. با توجه به این‌که تمام شهرستان‌های ذکر شده دارای مراکز شهری و نقاط روستایی می‌باشند این فرض تا حدود زیادی درست می‌باشد ولی با وجود این باید در نظر داشت که این رقم در مورد تمام شهرستان‌ها درست نیست و فقط در مجموع قابل استناد است. به‌عنوان مثال جمعیت شهرستان اصفهان با توابع ۱,۱۱۹,۰۰۰ نفر و جمعیت سنندج با توابع ۲۸۳,۰۰۰ می‌باشد. برطبق برآورد این جدول، حداکثر تعداد رأی‌دهندگان شهرستان اصفهان ۶۰۴,۰۰۰ نفر و حداکثر تعداد رأی‌دهندگان شهرستان سنندج ۱۵۳,۰۰۰ نفر هستند. حال ممکن است این رقم برای اصفهان یکی دو درصد بالاتر و برای سنندج یکی دو درصد پایین‌تر باشد ولی با تقریب بهتری مجموع ارقام برای دو شهر قابل قبول است. بنابراین با وجود این‌که اعداد این ستون الزاماً برای هر یک از شهرستان‌ها با دقت صددرصد قابل استناد نیست ولی هنگامی که بخواهیم نتیجه را برای

چند شهرستان بر روی هم در نظر بگیریم دقت آن بالاتر رفته و در مورد جمع نتایج مربوط به کل کشور به طور صد درصد قابل قبول می‌گردد.

شرح ستون «نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی»

این ستون خود شامل سه ستون کوچک‌تر است که «آرای مثبت»، «آرای منفی» و تعداد «تحریم‌کنندگان» را نشان می‌دهد. منابع آماری مربوط به ستون‌های «آرای مثبت» و «آرای منفی» اعلامیه‌های منتشره توسط رادیو تلویزیون و بیانیه‌های وزارت کشور در فاصله ۱۲ تا ۱۵ فروردین ماه سال جاری که در مطبوعات رسمی منعکس گردیده‌اند، بوده است. ستون تعداد تحریم‌کنندگان براساس تفاضل حداکثر تعداد رأی‌دهندگان و مجموع آرای مثبت و منفی اعلام شده به دست آمده است. به عنوان مثال شهرستان آبادان وزارت کشور تعداد آرای مثبت و منفی را به ترتیب ۲۰۴.۷۰۱ و ۲.۶۴۷ نفر اعلام نموده است. بنابراین مجموع شرکت کنندگان شهرستان آبادان در فراندوم برابر با مجموع این دو رقم یعنی ۲۰۷.۳۴۸ نفر می‌باشد. حال با توجه به حداکثر تعداد رأی‌دهندگان آبادانی که بر طبق آنچه قبلاً گفته بودیم ۲۱۹.۰۰۰ نفر می‌باشند تعداد ۱۱.۶۵۲ نفر از افراد واجد شرایط شرکت در فراندوم جمهوری اسلامی در همه‌پرسی شرکت نکرده‌اند ($219.000 - 207.348 = 11.652$). همین رقم در ستون «تحریم‌کنندگان» در مقابل نام شهرستان «آبادان» آورده شده است. همان‌طور که در شرح ستون «حداکثر تعداد رأی‌دهندگان» گفته شد، تعداد «تحریم‌کنندگان» نیز نمی‌تواند با دقت صد درصد در مورد هر شهرستان به طور جداگانه قابل استناد باشد ولی این رقم با وجود آن‌که در مورد هر شهرستان فقط یک عدد تقریبی است، در مورد مجموعه چند شهرستان و یا کل کشور به طور دقیق قابل قبول می‌باشد. در مقابل نام تعداد زیادی از شهرستان‌های ذکر شده در جدول در این ستون به علامت تعجب «؟» برمی‌خوریم. این علامت نشانه آن است که تعداد آرای مثبت و منفی و یا به عبارت دیگر تعداد شرکت‌کنندگان در فراندوم در آن شهرستان‌ها طبق اظهارات مراکز حوزه‌های فراندوم از حداکثر تعداد افراد واجد شرایط برای رأی‌دادن تجاوز کرده است! به عبارت دیگر نه تنها در آن شهرستان هیچ‌کس فراندوم را تحریم نکرده است، بلکه تعدادی از رأی‌دهندگان بیش از یک بار و یا به جای فرزندان کوچک خود هم رأی داده‌اند. به عنوان مثال در بویراحمد مجموعه افراد واجد شرایط شرکت در فراندوم حدود ۴۸.۰۰۰ نفر می‌باشد در صورتی که جمعا ۶۷.۱۵۴ نفر در فراندوم شرکت کرده و از این عده ۶۷.۰۹۲ نفر به فراندوم اول رأی مثبت داده‌اند!! به عبارت دیگر علاوه بر سکنه واقعی بویراحمد ۱۹.۱۵۴ نفر سکنه خیالی بویراحمد هم به کمک حوزه‌های اخذ رأی شتافته و با آرای مثبت خود صندوق‌ها را انباشته‌اند!

شرح ستون «نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی»

این ستون نیز مانند ستون مربوط به فراندوم اول خود شامل سه ستون کوچک‌تر می‌باشد که «آرای مثبت»، «آرای منفی» و تعداد «تحریم‌کنندگان» را نشان می‌دهد. منابع آماری مربوط به ستون‌های «آرای مثبت» و «آرای منفی» اعلامیه‌های رادیو، تلویزیون و بیانیه‌های وزارت کشور در روزهای بعد از فراندوم آذرماه است. در اینجا نیز ستون مربوط به تعداد «تحریم‌کنندگان» براساس تفاضل حداکثر افراد واجد شرایط شرکت در فراندوم و مجموع آرای مثبت و منفی اعلام شده به دست آمده است.

علامت تعجب «؟» در اینجا هم مانند ستون «تحریم کنندگان» رفراندوم جمهوری اسلامی بیانگر این حقیقت است که در حوزه‌های اخذ رأی مجدداً آشکارا تقلب شده و تعداد آراء از تعداد جمعیت رأی‌دهنده بیشتر است.

شرح ستون «مقایسه درصدی آمار اعلام شده»

این ستون که شامل چهار ستون فرعی است درصد آرای مثبت به رفراندوم اول و دوم و همچنین درصد کاهش و یا افزایش آرای رفراندوم دوم نسبت به رفراندوم اول را نشان می‌دهد. پایه محاسبه ارقام این ستون‌ها تعداد آرای مثبت اعلام شده در رفراندوم‌ها و رقم مندرج در ستون «حداکثر تعداد رأی‌دهندگان» است. به‌عنوان مثال در مورد شهرستان آبادان تعداد آرای مثبت در رفراندوم جمهوری اسلامی و رفراندوم قانون اساسی خبرگان به ترتیب ۲۰۴۷۰۱ و ۱۵۱۴۴۶ نفر اعلام شده است. با توجه به این که تعداد افراد واجد شرایط شرکت در رفراندوم در آن شهرستان ۲۱۹۰۰۰ نفر می‌باشد درصد آرای مثبت به جمهوری اسلامی و قانون اساسی خبرگان به ترتیب ۹۳ و ۶۹ درصد می‌باشد. از آنجا که میزان آرای مثبت به رفراندوم دوم ۲۴ درصد تقلیل یافته است این رقم در ستون مربوط به کاهش آراء درج شده و در ستون آخر خط‌تیره کشیده شده است. در مورد تعداد بسیاری از شهرستان‌ها در ستون‌های «درصد آرای مثبت» با نهایت تعجب به ارقامی بزرگ‌تر از ۱۰۰ برمی‌خوریم که به سادگی بیانگر آن است که تعداد آرای مثبت از جمعیت رأی‌دهنده شهر بیشتر است!! در اینجا اعتقاد به معجزه می‌تواند از پیداشدن بدبینی در ما نسبت به برگزارکنندگان رفراندوم و مسئولین حوزه‌های اخذ رأی جلوگیری نماید. ولی اگر به قدرت اعجاز وزرا و کارگزاران وزارت کشور معتقد نباشیم و به زبان آمار و ارقام سخن بگوییم نامی جز «تقلب آشکار» به این کار نمی‌توان داد.

توضیحاتی در مورد صفحه آخر جدول تطبیقی

در صفحه سیزدهم جداول تطبیقی بعد از ذکر نام آخرین شهرستان به «سایر مناطق» برمی‌خوریم. همان‌طور که قبلاً گفتیم این مناطق شهرستان‌هایی هستند که آمار دقیق هر دو رفراندوم برای آن‌ها انتشار نیافته است. از آنجا که آمار این شهرستان‌ها در رفراندوم جمهوری اسلامی در دست است آن‌ها را عیناً در جدول نقل نموده‌ایم ولی آمار مربوط به رفراندوم قانون اساسی خبرگان از روی جمع آمار اعلام شده برای این شهرستان‌ها به دست آمده است. نام شهرستان‌هایی که در جداول تطبیقی تحت عنوان «سایر مناطق» ذکر شده‌اند به ترتیب حروف الفبا همراه با نتایج رفراندوم جمهوری اسلامی در آن‌ها در جدول شماره (۵) آورده شده است.

جدول شماره (۵)

نام شهرستان‌های ذکر نشده در جدول تطبیقی همراه با جمعیت و نتایج رفراندوم جمهوری

اسلامی در آن‌ها

نام شهرستان	جمعیت کل با توابع (هزار نفر)	حداکثر تعداد رأی‌دهنده (هزار نفر)	آرای مثبت (نفر)	آرای منفی (نفر)

۱۳۹۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۹۱	۱۷۹.۰۷۸	۱۸۱	۳۳۶	اهر
۳۲۲	۶۷۴۲۲	۹۶	۱۷۷	ایرانشهر
۸۳۴	۳۳.۴۵۱	۵۳	۹۹	بندرلنگه
۳۸۴	۳۷۷.۵۰۲	۳۱۵	۵۸۳	خرم‌آباد
۱۵۴	۲۶.۲۱۰	۳۲	۶۰	دره‌گز
۱۹۰	۳۶.۵۷۸	۳۶	۶۷	دوگنبدان
۵	۳۰.۴۲۴	۳۱	۵۸	دهلران
۸۰	۳۸.۳۲۰	۵۱	۹۳	سراوان
۳۸۳۰	۳۸۶	۳۸۶	۷۱۵	شیراز
۲۴۷	۶۹.۴۹۹	۸۸	۱۶۳	فریدن
۱۰۰	۶۷.۰۱۳	۷۳	۱۳۵	فیروزآباد
۳۵۷	۸۸.۸۷۰	۱۲۱	۲۲۴	قوچان
۳۴	۳۲.۵۶۹	۲۹	۵۴	محلات
۲۸	۴۶.۴۷۱	۷۴	۱۳۶	مریوان
۴۹۵	۱۳.۷۰۱۱	۱۴۱	۲۶۲	میاندوآب
۷.۱۵۱	۱۱.۶۲۱.۷۷۰	۱.۷۰۷	۳.۱۶۲	جمع نتایج

بر طبق نتایج این جدول مجموع تعداد تحریم‌کنندگان این شهرستان‌ها از حاصل تفریق ۱.۶۲۸.۹۲۱ از ۱.۷۰۷.۰۰۰ به دست می‌آید که این رقم یعنی ۷۹.۰۷۹ نفر در ستون «تحریم‌کنندگان» مقابل نام «سایر مناطق» آورده شده است. در مورد رفراندوم قانون اساسی خبرگان بر پایه اظهارات رسمی وزارت کشور به ولایت حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی تعداد کل شرکت‌کنندگان در این همه‌پرسی ۱۵.۷۵۸.۹۵۶ نفر بوده است. بنابر ادعای ایشان از این عده ۱۵.۶۸۰.۳۲۹ نفر به رفراندوم دوم رأی مثبت و ۷۸.۵۱۶ نفر رأی منفی داده‌اند. با توجه به جمع ارقام ذکر شده در جداول تطبیقی برای شهرستان‌های نامبرده در جداول خواهیم داشت:

درصد	تعداد	
۷۹/۸۶	۱۴.۵۳۰.۱۰۱	جمع آرای مثبت شهرستان‌های ذکر شده در جداول تطبیقی
۰/۴۰	۷۲.۳۸۷	جمع آرای منفی شهرستان‌های ذکر شده در جداول تطبیقی
۸۰/۲۶	۱۴.۶۰۲.۴۸۸	جمع شرکت‌کنندگان

از آنجا که مجموعه شرکت‌کنندگان در رفراندوم قانون اساسی مجلس خبرگان و تعداد آرای مثبت و منفی اعلام شده است، تعداد آرای مثبت و منفی «سایر مناطق» از تفاضل آرای ذکر شده در جدول و ارقام اعلام شده در مورد کل شرکت‌کنندگان به دست می‌آید:

جمع آرای مثبت سایر مناطق	۱.۱۵۰.۲۲۸ نفر
جمع آرای منفی سایر مناطق	۶.۱۲۹ نفر
جمع شرکت کنندگان	۱.۱۵۶.۳۵۷ نفر

تعداد تحریم کنندگان سایر مناطق در اینجا نیز بر مبنای حاصل تفریق تعداد کل شرکت کنندگان و تعداد افراد شانزده ساله و بالاتر محاسبه شده است.

نتایج آماری جدولها:

پیش از آنکه به بحث در مورد نتایج آماری جداول تطبیقی دو رفراندوم بپردازیم به خلاصه‌ای از نتایج رأی گیری در مورد شهرهای بزرگ نظری می‌اندازیم:

جدول شماره (۶)

خلاصه نتایج اعلام شده دو رفراندوم برای شهرستان‌های پرجمعیت

نام شهرستان	آرای مثبت به رفراندوم اول	آرای مثبت به رفراندوم دوم	درصد کاهش آرای مثبت نسبت به جمعیت ۱۶ ساله و بالاتر
آبادان	۲۰۴.۷۰۱	۱۵۱.۴۴۶	۲۴
اراک	۲۸۶.۷۵۷	۲۴۱.۶۰۶	۱۸
اصفهان	۶۵۵.۶۷۴	۶۱۰.۲۸۶	۸
اهواز	۳۱۲.۴۳۰	۲۳۹.۹۲۳	۲۶
تبریز	۷۱۸.۳۶۸	۳۸۹.۰۶۳	۵۳
تهران	۲.۹۱۹.۱۲۶	۲.۳۱۵.۰۱۲	۲۲
رشت	۲۵۳.۲۱۱	۱۵۵.۲۷۹	۳۸
شیراز	۳۹۱.۳۵۱	؟	؟
قزوین	۴۰۵.۵۲۰	۳۵۰.۷۲۴	۱۷
کرج	۳۱۷.۸۶۳	۲۶۳.۶۴۹	۲۲
کرمانشاه	۳۵۰.۶۶۵	۲۷۵.۷۸۸	۲۳
گرگان	۱۷۴.۷۱۲	۱۴۶.۰۴۴	۱۱
مشهد	۷۲۲.۱۴۴	۶۰۷.۳۰۴	۱۸
همدان	۴۹۵.۱۰۸	۴۱۲.۶۶۶	۲۱

مأخذ: آمار ادعا شده توسط وزارت کشور.

آنچه که با یک نگاه به جدول شماره (۶) از ذهن خواننده می‌گذرد تنزل شدید آرای مثبت است. هرگاه به خاطر آوریم که این دو رفراندوم فقط به فاصله نه‌ماه از یکدیگر برگزار شده‌اند شدت سقوط پایگاه توده‌ای رژیم بر ما عریان‌تر می‌شود. کاهش آرای مثبت بر طبق ارقام اعلام شده توسط خود

۱۳۹۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور در حدود ۲۰ درصد است ولی فقط با دانستن چهار عمل اصلی از روی همان آمار اعلام شده می‌توان دریافت که کاهش آراء بیش از این‌ها است.

رقم مرموز ۹۸/۲ درصد

راستی برای خیلی‌ها این سوال مطرح است که رقم ۹۸/۲ درصد به‌عنوان درصد آرای مثبت به فرزندم فروردین‌ماه جمهوری اسلامی از کجا آمده و چگونه در متن به‌اصطلاح قانون اساسی به‌وسیله خبرگان وارد شده است. پاسخ‌دادن به این سوال چندان دشوار نیست. اما قبول پاسخ ارائه شده توسط وزارت کشور مستلزم نداشتن کوچک‌ترین آگاهی از علم حساب می‌باشند. همانطور که در صفحه ۱۳ جداول تطبیقی مشاهده می‌شود مجموع تعداد آرای مثبت کلیه حوزه‌های اخذ رأی طبق ادعای خود هیأت حاکمه باید ۱۹.۹۱۲.۴۰۴ نفر باشد ولی اولیای امور با اتکا به انسان‌سازی!! مکتب خود پس از اخذ آراء از حوزه‌ها و شمارش آن فقط ۲۳۴.۶۵۱ انسان رأی‌دهنده ساخته و با قبولاندن این حقیقت!! به مخلوقین خود که دادن رأی مثبت ضامن رستگاری آن‌ها است، آرای مثبت آن‌ها را به مجموع آراء افزودند تا آراء مثبت به رقم ۲۰.۱۴۷.۰۵۵ برسد. بعد از پایان مرحله انسان‌سازی دیگر کار ساده است، با تحریف کوچکی در آمار و اعلام ۲۰.۵۰۰.۰۰۰ نفر به‌عنوان افراد واجد شرایط شرکت در فرزندم که فقط حدود یک میلیون نفر از رقم واقعی یعنی ۱۹.۶۰۲.۰۰۰ بیشتر است رقم مطلوب برای اعلام کردن به توده‌های مردم آماده می‌شود. کافی است دو رقم مجعول و غیرواقعی یعنی ۲۰.۱۴۷.۰۵۵ را بر ۲۰.۵۰۰.۰۰۰ تقسیم کنیم تا رقم موهوم ۹۸/۲ که فرزند خلف دو رقم مجعول فوق است به‌دست آید و با دستان رنج‌نابرده خبرگان بر تارک قانون‌نشان تا ابد بدرخشد.

کاهش آراء و وعده دوزخ

در فرزندم دوم یک‌بارہ علی‌رغم همه شگردها، هیأت حاکمه با کمبود رأی مثبت مواجه می‌شود. اینجا دیگر واقعیت جان‌سختی نشان می‌دهد و لزوم حفظ صورتک معصوم لاقول در مقابل توده‌های ناآگاه، رژیم را وامی‌دارد تا آرای مثبت را نزدیک به آرای واقعی مردم اعلام کند و از این رو برای بالا بردن درصد مجبور می‌شود تعداد افراد واجد شرایط شرکت در فرزندم را که خودش نه ماه قبل بیست و نیم میلیون نفر ادعا کرده بود حدود نیم میلیون تقلیل دهد. خلاصه با زحمت فراوان آرای مثبت رقمی حدود ۷۹ درصد اعلام می‌شود. این رقم درصد آرای مثبت مردم به قانون اساسی را نشان می‌دهد ولی در حقیقت خود این رقم فقط زمانی می‌تواند به‌دست آید که عدد مقدس «۹۸/۲ درصد» نقض شود. یعنی از قدم اول نقض اولین بند قانون اساسی توسط خود واضعین آن آغاز می‌شود.

علما و واعظین برای دادن رأی مثبت فتوی دادند. حتی معدودی از آن‌ها همچون پاپ‌های قرون وسطی در اروپا آتش دوزخ را به سرباززندگان از فتاوی مراجع وعده فرمودند. حزب حاکم با استفاده از اعتقادات مذهبی مردم در راه‌پیمایی روز عاشورا از مردم برای خبرگان بیعت گرفت و با وجود این پاسخ توده‌های مردم چه بود؟ قانون خبرگان در چندین شهر با تحریم کامل روبرو شد و حتی یک شرکت‌کننده نیافت. در ده‌ها شهر کردستان، آذربایجان، خوزستان، خراسان، گیلان و بلوچستان بین ۴۰ تا ۸۰ درصد از تعداد رأی‌دهندگان کاسته شد و در سراسر ایران نزدیک به بیست و پنج درصد نارضایی عمیق خود را با شرکت نکردن در فرزندم ابراز داشتند.

سه نوع تقلب و خلاصه نتایج

اگر از سوءاستفاده‌ای که روحانیون از نفوذ مذهبی خود در میان توده‌ها می‌کنند و مواضع سیاسی ارتجاعی خود را به‌عنوان تکالیف شرعی به مردم تحمیل می‌نمایند، به‌عنوان تقلب یاد نکنیم، سه نوع تقلب مشخص در رفراندوم‌های فروردین ماه و آذرماه انجام شده است که مستقیماً با مراجعه به جداول تطبیقی می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد.

نخست تقلب‌های منطقه‌ای و یا به‌عبارت دیگر تقلب‌هایی است که احتمالاً به ابتکار مسئولین حوزه‌ها و یا مقامات وزارت کشور در شهرستان‌ها و استان‌ها انجام شده است. در جداول تطبیقی در جاهای بسیاری به علامت تعجب «؟» برمی‌خوریم که نشان‌دهنده بالا زدن تعداد آرای مثبت از حداکثر تعداد افراد واجد شرایط شرکت در رفراندوم است. در رفراندوم جمهوری اسلامی برای بیش از هشتاد شهرستان از مجموع ۱۶۲ شهرستان کشور آرای اعلام شده از حداکثر رأی‌دهندگان متجاوز بود. این تقلب‌ها در مورد پاره‌ای از شهرستان‌ها زندگی خاصی داشت. این نوع تقلب در رفراندوم قانون اساسی به بیست و پنج شهرستان محدود گردید و این نشانه آن است که شور و شوق به تقلب در کارگزاران محلی و منطقه‌ای رژیم در مجموع تقلیل یافته است. جدول زیر تعداد تقلب‌های نوع اول را بر حسب درصد نشان می‌دهد:

جدول شماره (۷)

تقلب‌های نوع اول بر حسب درصد میزان تقلب

میزان تقلب	تعداد شهرستان در رفراندوم اول	تعداد شهرستان در رفراندوم دوم
تا ده درصد	۳۸	۱۴
۱۱ تا ۲۰ درصد	۲۶	۶
۲۱ تا ۳۰ درصد	۱۰	۳
۳۱ درصد به بالا	۵	-

مأخذ: محاسبه شده براساس جداول تطبیقی

توضیح: تعداد تقلب‌های انجام شده از این نوع در «سایر مناطق» برای رفراندوم دوم به‌علت نداشتن آمار منظور نشده است.

با مطالعه جداول تطبیقی می‌توان دریافت که بیشتر این نوع تقلب‌ها در شهرستان‌هایی که روحانیون و علمای مذهبی دارای نفوذ و اعتبار بیشتری می‌باشند انجام شده است به‌عنوان مثال بالاترین درصد تقلب‌ها در شهرستان‌هایی همچون قم، خمین، نطنز، اردستان، اهر، ساوه، گلپایگان، مشهد و همدان اتفاق افتاده است.

تقلب نوع دوم احتمالاً بیشتر توسط مسئولین مرکزی رفراندوم‌ها انجام شده است. این تقلب باز با کمک خاصیت «انسان‌سازی!!» این مسئولین که بهتر است آن را «برگ‌رأی‌سازی» بنامیم صورت گرفته است. همه به یاد داریم که در فروردین‌ماه ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران با سلاح‌های آمریکایی مشغول سرکوب دهقانان و زحمت‌کشان کرد، ترکمن، بلوچ و عرب بودند و به آن‌ها گلوله

و بمب عیدی می‌دادند. حتی طبق نوشته روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون دولتی صندوق رأی در خیلی از محل‌های سکونت این خلق‌های مبارز برچیده شد و به علت مخالفت توده‌های مردم رأی‌گیری به عمل نیامد. با این حال کارگزاران رژیم بدون کوچک‌ترین شرمی آرای مثبت این مناطق را نزدیک به صد درصد اعلام نمودند و این را جز تقلب مرکزی هیچ نامی نمی‌توان داد.^۱

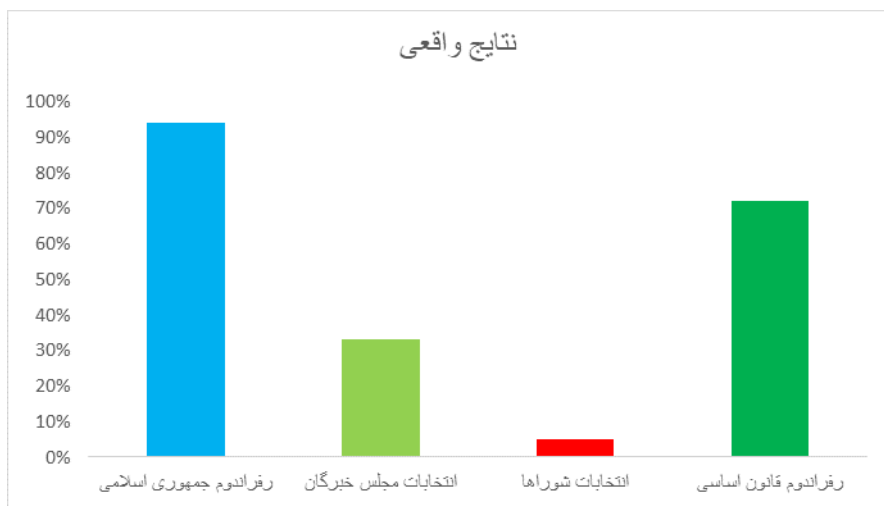
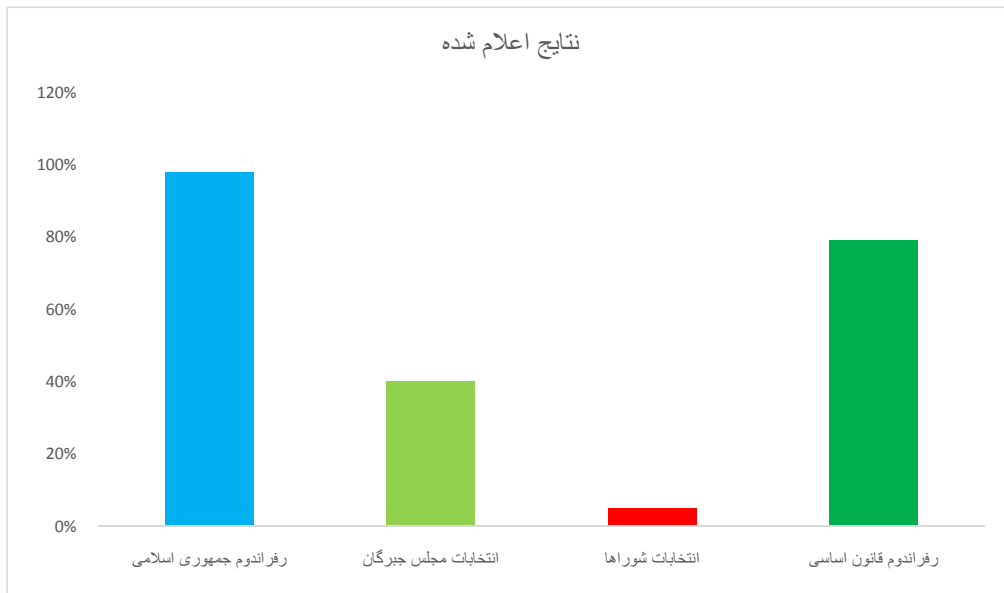
تقلب نوع سوم که از طرفی ناشیانه‌ترین نوع تقلب محسوب می‌شود، با تحریف آمار و ارقام مربوط به جمعیت انجام گرفته است. بدین ترتیب که جمعیت شانزده سال به بالا یک‌بار بیست و نیم میلیون و بار دیگر نزدیک به بیست میلیون اعلام می‌شود. شاید رقمی در حدود نیم تا یک میلیون در مورد تعداد افراد واجد شرایط تنها یک تقریب آماری به نظر رسد ولی هرگاه در نظر بگیریم که این کاهش درست در جهت توجیه دروغ بزرگ هیأت حاکمه در رفراندوم اول و بالابردن درصد آرای مثبت در رفراندوم دوم به کار گرفته شده است نمی‌توانیم آن را یک اشتباه معصومانه بدانیم. بعید به نظر می‌رسد که رژیم با وجود داشتن آمار دقیق از جمعیت و توزیع سنی آن نتواند برآورد نسبتاً دقیقی از تعداد افراد واجد شرایط شرکت در رفراندوم داشته باشد. این تقلب از آن جهت صورت می‌گیرد که در رفراندوم اول وزارت کشور تعداد آرای مثبت را بیش از بیست میلیون اعلام داشته است. رژیم از یک سو در تبلیغات کرکننده خود می‌خواهد خود را فراگیر و قیّم تمامی ملت!! قلمداد کند و از طرفی نمی‌تواند وجود نیروهای انقلابی مخالف را انکار نماید این است که رقم بیست و نیم میلیون را اختراع می‌کند تا رقم کذایی ۹۸/۲ درصد را خلق کند. در رفراندوم دوم علیرغم تمام تبلیغات و تقلب‌ها آرای مثبت کاهش می‌یابد و برای بالابردن درصد رأی مثبت مجبور است از ادعای خود عدول نموده و به راحتی بیش از نیم میلیون نفر را از قلم بیندازد!!

بعد از همه این مطالب، این سؤال پیش می‌آید که پس درصد واقعی آرای مثبت در رفراندوم اول و دوم چقدر است؟ اگر به جداول تطبیقی بازگردیم در صفحه آخر خواهیم دید که طبق اظهارات رسمی مسئولین رفراندوم لااقل ۱۵۷.۳۵۷ نفر به رفراندوم اول رأی منفی داده و ۹۹۴.۶۳۸ نفر آن را تحریم کرده‌اند، پس با توجه به تعداد واقعی افراد شانزده ساله و بالاتر حداکثر درصد آرای مثبت در رفراندوم اول ۹۴ درصد به دست خواهد آمد.

$94\% = 19602000 \div (19602000 - 1151995)$ این رقم بالاترین درصد ممکن آرای مثبت به رفراندوم اول است و نشان می‌دهد که در اعلام نتایج رفراندوم اول لااقل ۴ درصد تقلب شده است. با همین روش حداکثر آرای مثبت به رفراندوم دوم رقمی در حدود ۷۲ درصد به دست می‌آید. در خاتمه این مبحث شاید اشاره‌ای به جریانات انتخاباتی در فاصله دو رفراندوم و نحوه استقبال مردم از آن‌ها خالی از فایده نباشد. از فروردین ماه تا آذرماه شاهد انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای بودیم که طبق اظهارات رسمی دولت تعداد شرکت‌کنندگان در اولی کمتر از ۹ میلیون و در شوراهای کمتر از یک میلیون نفر بوده است. نمودار زیر خلاصه نتایج این انتخابات را نشان می‌دهد:

۱. به‌عنوان مثال طبق اظهارات روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون در فروردین ماه «صندوق‌های رأی در مهاباد به کلی جمع‌آوری گردید» ولی هنگام اعلام نتایج نهایی ۲۳۵۶۹ رأی مثبت برای شهر مهاباد اعلام شد!!

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۱



راستی چرا هیأت حاکمه با وجود به دست آوردن چنین اکثریت قاطعی باز هم تقلب می کند؟ آیا این به خاطر آن نیست که پایگاهش در میان توده ها بسیار متغیر و بی اعتبار است؟ آیا جهش از ۹۴٪ به

۱۴۰۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵٪ درصد و باز به ۷۲٪ اکثریتی قابل اتکا است؟ در مبحث بعد از جداول سعی شده است در حد امکان پاسخی به این سوال داده شود.

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فراندوم فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذر ماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»												
نام شهرستان	حداکثر جمعیت با توابع	حداکثر تعداد رأی دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی آمار اعلام شده			
			آراء مثبت	آراء منفی	تحریم کنندگان	آراء مثبت	آراء منفی	تحریم کنندگان	رأی مثبت به فراندوم اول	رأی مثبت به فراندوم دوم	کاهش آراء	افزایش آراء
آبادان	۴۰۶۰۰۰	۲۱۹۰۰۰	۲۰۴۷۰۱	۲۶۴۷	۱۱۶۵۲	۱۵۱۴۴۶	۲۰۶۶	۶۵۴۸۱	۹۳٪	۶۹٪	۲۴٪	-
آباد	۱۳۰۰۰۰	۷۰۰۰۰	۷۲۱۹۸	۸۸	؟	۶۵۱۵۴	۸۳	۴۷۶۳	۱۰۳٪	۹۳٪	۱۰٪	-
آبان (قم)	۴۱۰۰۰	۲۲۰۰۰	۱۲۴۹۶	۴۷۱	۹۰۲۵	۲۹۶۷	۴۸	۱۸۹۸۵	۵۷٪	۱۳٪	۴۴٪	-
آستارا	۳۹۰۰۰	۲۱۰۰۰	۱۶۷۷۹	۲۲۹	۳۹۹۲	۹۶۱۰	۱۰۹	۱۱۲۷۱	۸۰٪	۴۶٪	۳۴٪	-
امل	۲۵۰۰۰۰	۱۳۵۰۰۰	۱۲۶۷۸۰	۴۵۸	۷۷۶۲	۱۰۱۵۳۴	۸۰۴	۳۱۶۶۲	۹۴٪	۷۶٪	۱۸٪	-
ابهر	۱۲۶۰۰۰	۶۸۰۰۰	۷۲۸۲۸	۱۵	؟	۵۶۸۱۱	۱۰۰	۱۱۰۸۹	۱۰۷٪	۸۴٪	۲۳٪	-
اراک	۴۶۷۰۰۰	۲۵۲۰۰۰	۲۸۶۷۵۷	۸۰۱	؟	۲۴۱۶۰۶	۸۶۹	۹۵۲۵	۱۱۴٪	۹۶٪	۱۸٪	-
اردبیل	۳۹۸۰۰۰	۲۱۵۰۰۰	۲۳۱۸۵۶	۱۱۵۱	؟	۱۷۰۱۸۳	۳۷۹	۴۴۴۴۱	۱۰۸٪	۷۹٪	۲۹٪	-
اردستان	۴۴۰۰۰	۲۴۰۰۰	۳۰۱۸۶	۷	؟	۲۵۵۳۴	۱۰	؟	۱۲۶٪	۱۰۶٪	۲۰٪	-
اردکان	۷۰۰۰۰	۳۸۰۰۰	۴۲۹۴۷	۶	؟	۳۶۸۰۱	۱۲	۱۱۸۷	۱۱۳٪	۹۷٪	۱۶٪	-
ارومیه	۳۹۸۰۰۰	۲۱۵۰۰۰	۱۹۲۴۹۹	۳۳۳۸	۱۹۱۶۳	۱۱۳۰۴۲	۱۹۲۰	۱۰۰۰۳۸	۹۰٪	۵۳٪	۳۷٪	-
اسفراین	۸۰۰۰۰	۴۳۰۰۰	۳۹۳۶۸	۹	۳۶۲۳	۴۴۱۶۴	۲۸	؟	۹۱٪	۱۰۳٪	-	۱۱٪
اسلام آباد	۱۸۳۰۰۰	۹۹۰۰۰	۶۴۳۹۱	۲۰۷	۳۴۴۰۲	۶۱۴۶۶	۲۰۹	۳۷۳۱۵	۶۵٪	۶۲٪	۳٪	-

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۳

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فراندوم فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»												
نام شهرستان	حداکثر جمعیت با توابع	حداکثر تعداد رأی دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی آمار اعلام شده			
			آرای مثبت	آرای منفی	تحریم کنندگان	آرای مثبت	آرای منفی	تحریم کنندگان	رأی مثبت به فراندوم اول	رأی مثبت به فراندوم دوم	کاهش آرا	افزایش آراء
اصطهبان	۳۱۰۰۰	۱۷۰۰۰	۲۰۰۰۳	-	؟	۱۸۷۰۱	۲	؟	۱۱۸٪	۱۱۰٪	۸٪	-
اصفهان	۱۱۱۹۰۰۰	۶۰۴۰۰۰	۶۵۵۶۷۴	۳۵۳۸	؟	۶۱۰۲۸۶	۳۵۱۷	؟	۱۰۹٪	۱۰۱٪	۸٪	-
اقلید	۵۲۰۰۰	۲۸۰۰۰	۳۳۹۷۳	۱	؟	۲۴۳۸۸	۶	۳۶۰۶	۱۲۱٪	۸۷٪	۳۴٪	-
الیگودرز	۱۹۱۰۰۰	۱۰۳۰۰۰	۱۳۵۲۱۱	۵۰	؟	۱۰۰۰۲۰	۷۸	۱۹۰۲	۱۳۱٪	۹۷٪	۳۴٪	-
اهواز	۵۲۶۰۰۰	۲۸۴۰۰۰	۳۱۱۴۳۰	۳۲۷۲	؟	۱۳۹۹۲۳	۲۱۵۵	۴۱۹۲۲	۱۱۰٪	۸۴٪	۲۶٪	-
ایذه	۱۵۰۰۰۰	۸۱۰۰۰	۸۶۸۴۷	۴۲	۴۱۱۱	۶۳۵۴۵	۱۷	۱۷۴۳۸	۹۵٪	۷۸٪	۱۷٪	-
ایلام	۱۳۷۰۰۰	۷۴۰۰۰	۹۱۰۶۷	۶	؟	۶۲۱۱۵	۲۵	۱۱۸۶۰	۱۲۳٪	۸۴٪	۳۹٪	-
بابل	۳۷۴۰۰۰	۲۰۲۰۰۰	۱۸۱۳۳۰	۶۱۸	۱۳۰۵۲	۱۵۷۳۸۱	۵۱۴	۴۴۱۰۵	۹۳٪	۷۸٪	۱۵٪	-
باخزر	۷۰۰۰۰	۳۸۰۰۰	۳۴۰۵۷	۲۱۷	۳۷۲۶	۲۱۱۸۸	۱۴	۱۶۷۹۸	۹۰٪	۵۶٪	۳۴٪	-
بافت	۸۹۰۰۰	۴۸۰۰۰	۴۶۱۴۸	۵۵	۱۷۹۷	۳۹۷۶۱	۵۸	۸۱۷۶	۹۶٪	۸۳٪	۱۳٪	-
بافق	۲۶۰۰۰	۱۴۰۰۰	۱۵۴۷۷	۲	؟	۱۲۰۱۰	۱	۱۹۸۴	۱۱۱٪	۸۶٪	۲۵٪	-
بانه	۵۴۰۰۰	۲۹۰۰۰	۱۱۳۹۳	۲۱۱	۱۷۳۹۶	-	-	۲۹۰۰۰	۳۹٪	-	۳۹٪	-
بجنورد	۲۵۴۰۰۰	۱۳۷۰۰۰	۱۱۶۹۸۸	۴۶۵	۱۹۵۴۷	۸۹۴۹۹	۲۷۹	۴۷۲۲۲	۸۵٪	۶۵٪	۳۰٪	-

۱۴۰۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فراندوم فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»												
نام شهر استان	حداکثر جمعیت	حداکثر تعداد رأی دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی آمار اعلام شده			
			آرای مثبت	آرای منفی	تحریمی	آرای مثبت	آرای منفی	تحریمی	رأی مثبت به فراندوم اول	رأی مثبت به فراندوم دوم	کاهش آرا	افزایش آرا
بدره	۳۵۰۰۰	۱۹۰۰۰	۱۹۰۵	۳	؟	۱۲۳۷	۶	۶۶۱	۶۵٪	۳۵٪	-	
برازجان	۱۱۷۰۰۰	۶۳۰۰۰	۵۶۵۵	۵۴	۶۳۹	۴۹۲۰	۷۰	۱۳۷	۹۰٪	۱۲٪	-	
بروجرد	۲۵۰۰۰۰	۱۳۵۰۰۰	۱۳۰۵	۲۴	۴۲۱	۸۸۶۶	۳۴	۴۵۹	۹۷٪	۳۱٪	-	
بروجرد	۱۷۴۰۰۰	۹۴۰۰۰	۸۹۴۳	۸۶	۴۴۸	۷۵۷۰	۶۱	۱۸۲	۹۵٪	۱۴٪	-	
بیم	۱۲۲۰۰۰	۶۶۰۰۰	۶۵۱۲	۵۴	۸۲۳	۵۲۳۰	۳۴	۱۳۶	۹۹٪	۲۰٪	-	
بندر انزلی	۸۳۰۰۰	۴۵۰۰۰	۴۳۳۳	۱۳	۳۵۰	۳۰۹۶	۴۶	۱۳۵	۹۶٪	۲۷٪	-	
بندرعباس	۲۱۷۰۰۰	۱۱۷۰۰۰	۱۲۸۵	۲۴	؟	۸۹۰۰	۶۵	۲۷۳	۱۱۰٪	۳۴٪	-	
بوشهر	۲۵۶۰۰۰	۱۳۸۰۰۰	۱۴۳۴	۳۰	؟	۱۲۵۶	۲۷	۱۲۱	۱۰۴٪	۱۳٪	-	
بویر احمد	۸۹۰۰۰	۴۸۰۰۰	۶۷۰۹	۶۲	؟	۴۰۵۲	۸	۷۴۷	۱۴۰٪	۵۶٪	-	
بهبهان	۱۲۲۰۰۰	۶۶۰۰۰	۶۸۵۰	۲۳	؟	۵۵۲۵	۲۶	۱۰۴	۱۰۴٪	۲۰٪	-	

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۵

بهبهر	۱۵۰۰	۸۱۰۰۰	۸۱۱۵	۲۰	؟	۶۷۸۵	۱۲	۱۳۰	۱۰۰٪	۸۴٪	۱۶٪	-
	۰۰		۲	۵		۸	۶	۱۶				
بیجار	۱۳۰۰	۶۵۰۰۰	۷۶۷۲	۷۴	؟	۷۳۶۵	۴۳	؟	۱۱۸٪	۱۱۳٪	۵٪	-
	۰۰		۳			۸						
بیرجند	۲۹۱۰	۱۶۰۰۰۰	۱۸۴۳	۲۸	؟	۱۳۳۸	۲۸	۲۵۸	۱۱۵٪	۸۴٪	۳۱٪	-
	۰۰		۸۷	۱		۲۹	۴	۸۷				

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فراندوم فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»												
نام شهر استان	حداک ثر جمع	حداک ثر رأی دهندگان (۱۶) ساله و بالاتر	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی اعلام شده			آمار
			آرای مثبت	آرای منفی	آرای یم کنندگان	آرای مثبت	آرای منفی	آرای یم کنندگان	رأی مثبت	رأی مثبت	کاهش	
پاوه	۱۱۱۰	۶۰۰۰	۵۳۵۱	۳۲۲	۶۱۶	۵۳۹۱	۱۸	۴۵۵	۹۰٪	۹٪	٪	-
	۰۰	۰	۱	۷	۴۱	۴۱				۸۱		
پیراز شهر	۶۵۰۰	۳۵۰۰	۲۲۰۱	۱۲	۳۲۷	۱۹۷۹	۱۵	۳۲۹	۶٪	۵٪	۱٪	-
	۰	۰		۸۷	۹۶							
تبریز	۱۱۵۴	۶۲۳۰	۷۱۸۳	۳۰۵	؟	۳۸۹۰	۱۸۸	۱۳۲	٪	۲۱٪	٪	-
	۰۰۰	۰۰	۹۸	۸	۹۳	۰۵۷	۰	۰۵۷	۱۱۵	۵۳		
تربت جام	۱۱۱۰	۶۰۰۰	۶۹۸۴	۱۷۹	؟	۳۸۳۵	۳۳	۲۱۲	٪	۱۴٪	٪	-
	۰۰	۰	۶		۹			۰۸	۱۱۶	۵۲		
تربت حیدریه	۲۸۷۰	۱۵۵۰	۱۶۴۹	۱۰۳	؟	۱۴۴۱	۹۱	۱۰۱	٪	۹۳٪	٪	-
	۰۰	۰۰	۲۱		۶۷			۴۲	۱۰۶	۱۳		
تفت	۵۴۰۰	۲۹۰۰	۳۲۵۱	۴	؟	۲۵۰۲	۸	۳۹۶	٪	۸۶٪	٪	-
	۰	۰	۵		۴	۴		۸	۱۱۲	۲۶		

۱۴۰۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تفرش	۱۰۲۰	۵۵۰۰	۶۳۹۰	۱۱	؟	۵۴۰۹	۳۵	۱۷۰	%	۹۸%	%	-
	۰۰	۰	۴			۵					۱۱۶	۱۸
توی سرکان	۱۰۲۰	۵۵۰۰	۶۰۰۳	۱	؟	۴۸۰۹	۲۱	۹۸۸	%	۸۷%	%	-
	۰۰	۰	۳			۳	۶	۶			۱۰۹	۲۲
تهران	۵۰۱۲	۲۷۰۶	۲۹۱۹	۱۷۹	؟	۲۳۱۵	۳۰۹	۳۶۰	%	۸۱%	%	-
	۰۰۰	۰۰۰	۱۲۹	۳۱		۰۱۲	۶۷	۰۲۱			۱۰۸	۲۲
چهرم	۱۱۹۰	۶۴۰۰	۶۷۲۷	۱۶	؟	۵۷۴۸	۲۲	۶۴۹	%	۹۰%	%	-
	۰۰	۰	۰			۱	۷	۷			۱۰۵	۱۵
جیرفت	۲۵۶۰	۱۳۸۰	۱۲۸۵	۸۸	۹۳۴	۲۹۴۲	۳۱	۲۸۵	%	۷۲%	%	-
	۰۰	۰۰	۶۵	۷	۷	۶	۴۳	۴۳			۹۳%	۲۱

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فراندوم فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»												
نام شهر استان	حد اکثر جمعیت	حداکثر تعداد رأی دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی آمار اعلام شده			
			آرا	آرا	تحریم	آرا	آرا	تحریم	رأی مثبت	رأی مثبت	کاهش آرا	
چاه بهار	۹۳۰۰	۵۰۰۰	۲۶۷	۵	۱۴۱۶۰	-	-	۵۰۰۰۰	۷۴%	-	۷۴%	-
خاش	۴۴۰۰	۲۴۰۰	۲۱۸	۱	۲۱۴۲	۵	۱۱۵	۲۲۸۴۱	۹۱%	۵%	۸۶%	-
خدا	۱۳۱	۷۱۰۰	۸۴۴	۳	؟	۵	۱۵۱	۵۷۰۰	%	۹۲%	%	-

۱۴۰۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ی ش آرا	ش آرا	م ت به رفرا ندو م دوم	م ت به رفرا ندو م اول	کنندگان	ی م ذ فی	ی م ذ فی	کنندگان	ی م ذ فی	ی م ذ فی	ندگان (۱۶) ساله و بالاتر)	ت با توا بع	
-	٪ ۱۶	۸۲٪	۹۸٪	۶۹۴۰	۳۶	۳۲۰ ۲۴	۷۱۰	۴۱	۳۸۲ ۴۴	۳۹۰۰ ۰	۷۲۰ ۰۰	رامهر رمز
-	٪ ۳۸	۶۱٪	۹۹٪	۹۸۲۰۴	۱۵ ۱۵	۱۵۵ ۱۷۹	؟	۲۷ ۸۵	۲۵۳ ۲۱۱	۲۵۵۰ ۰۰	۴۷۲ ۰۰۰	رشد ت
-	٪ ۲۲	۸۸٪	٪ ۱۱۰	۷۴۲۳	۴۹	۵۷۵ ۲۸	؟	۱۲ ۶	۷۱۷ ۳۶	۶۵۰۰ ۰	۱۲۰ ۰۰۰	رف سنج ان
-	٪ ۲۱	۶۷٪	۸۸٪	۱۸۰۸۹	۱۱ ۱	۳۶۸ ۰۰	۶۳۶۹	۱۱ ۱	۴۸۵ ۲۰	۵۵۰۰ ۰	۱۰۲ ۰۰۰	رود بار
-	٪ ۴۸	۵۹٪	۸۷٪	۴۸۱۷۸	۱۲ ۲	۵۵۶ ۰۰	۱۲۱۷۵	۲۰ ۴	۸۱۶ ۲۱	۹۴۰۰ ۰	۱۷۴ ۰۰۰	رود سر
-	٪ ۲۱	۷۵٪	۹۶٪	۲۴۹۴۹	۷۹	۷۵۹ ۷۱	۴۲۰۶	۱۸ ۶	۹۶۱ ۰۸	۱۰۱۰ ۰۰	۱۸۷ ۰۰۰	زابل
-	٪ ۴۳	۳۶٪	۷۹٪	۴۳۲۴۰	۱۹ ۲	۲۴۱ ۵۷	۱۴۱۹۴	۴۵ ۵	۵۳۳ ۵۱	۶۸۰۰ ۰	۱۲۹ ۰۰۰	زاهد ان
-	٪ ۱۰	۸۴٪	۹۴٪	۸۹۸۰	۱۸	۴۶۳ ۰۹	۳۳۵۱	۲۷	۵۱۶ ۲۲	۵۵۰۰ ۰	۱۰۲ ۰۰۰	زرنند
-	٪ ۲۰	۸۳٪	٪ ۱۰۳	۳۳۵۲۸	۲۸ ۷	۱۱۲ ۸۷۵	؟	۲۰ ۵	۲۰۲ ۹۹۳	۱۹۷۰ ۰۰	۲۶۵ ۰۰۰	زنج ن
-	٪ ۲۸	۷۱٪	۹۹٪	۴۳۴۷۴	۵۰ ۸	۱۰۸ ۰۲۸	؟	۵۵ ۰	۱۵۰ ۰۴۲	۱۵۲۰ ۰۰۰	۲۸۱ ۰۰۰	سار ی
-	٪ ۴۱	۹۲٪	٪ ۱۲۷	۹۴۸۸	۴۲	۷۵۴ ۷۰	؟	۴۹	۱۰۰ ۷۸۴	۸۲۰۰ ۰	۱۵۲ ۰۰۰	ساوه
-	۳٪	٪ ۱۱۰	٪ ۱۱۲	؟	۱۵ ۳	۱۱۰ ۹۸۵	؟	۱۴ ۲	۱۶۵ ۱۴۰	۱۴۲۰ ۰۰	۲۷۰ ۰۰۰	سبز وار

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۹

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»												
نام شهر استان	حدا کثر جمعیت	حدا کثر تعداد	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی اعلام شده			آمار
			آرای مثبتی	آرای منفی	آرای مذبذمانه	آرای مثبتی	آرای منفی	آرای مذبذمانه	رأی مثبت به رفرا ندوم	رأی مثبت به رفرا ندوم اول	کاهش آرا	
سپیدان	۶۳۰۰۰	۳۴۰۰۰	۲۶۲۷۰	۶	؟	۳۲۴۱	۱	۱۶۷۴	۱۰۷٪	۹۵٪	۱۲٪	-
سراب	۱۳۱۰۰۰	۷۱۰۰۰	۶۷۶۹۲	۴۸	۳۲۶۰	۴۸	۲۲۷	۲۲۷۲۰	۹۵٪	۱۸٪	۲۷٪	-
سردشت	۵۷۰۰۰	۳۱۰۰۰	۱۲۳۶۷	۶۵	۱۸۵۶۸	۵۸	۵	۳۰۴۱۴	۴۰٪	۲٪	۳۸٪	-
سقز	۱۲۰۰۰۰	۶۵۰۰۰	۳۴۸۲۶	۵۵	۲۹۹۱۶	-	-	۶۵۰۰۰	۵۴٪	-	۵۴٪	-
سلما س	۹۴۰۰۰	۵۱۰۰۰	۵۱۳۹۰	۷۴	؟	۳۵۳۷	۲	۱۵۳۹۷	۱۰۱٪	۶۹٪	۳۲٪	-
سمنان	۷۰۰۰۰	۳۸۰۰۰	۴۶۴۱۷	۱۸	؟	۳۷۸۳	۱	؟	۱۲۲٪	۱۰۰٪	۲۲٪	-
سمیرم	۴۴۰۰۰	۲۴۰۰۰	۲۴۱۶۸	۶	؟	۲۳۰۶	۷	۹۲۵	۱۰۱٪	۹۶٪	۵٪	-

۱۴۱۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

						۸							
سنقر	۸۰۰	۴۳۰	۴۰۶	۲۸	۲۲۹۲	۳۲	۲	۱۰۷۴۱	۹۵٪	۷۵٪	٪	-	
	۰۰	۰۰	۸۰			۲۳	۲				۲۰		
						۷							
سنند	۲۸۳	۱۵۳	۱۰۱	۱۰	۵۰۳۰۱	-	-	۱۵۳۰۰	۶۱٪	-	٪	-	
ج	۰۰۰	۰۰۰	۱۱۸	۸۱				۰			۹۶		
سیر	۱۴۱	۷۶۰	۸۳۸	۱۰	؟	۷۱	۱	۴۰۷۶	٪	۹۴٪	٪	-	
جان	۰۰۰	۰۰	۹۱	۸		۸۲	۰		۱۱۰		۱۶		
						۱	۳						
شاه	۱۳۵	۷۳۰	۸۱۲	۱۴	؟	۷۵	۲	؟	٪	٪	٪	-	
رود	۰۰۰	۰۰	۹۲	۵		۱۲	۰		۱۱۵	۱۰۲	۱۲		
						۵	۰						
شو	۱۰۲	۵۵۰	۴۸۷	۲۷	۶۱۷۵	۳۸	۵	۱۶۳۹۱	۸۹٪	۷۰٪	٪	-	
شتر	۰۰۰	۰۰	۹۷			۵۵	۰				۱۹		
						۹							
شهر	۶۳۰	۳۴۰	۳۲۱	۱۶	۹۷۸۵	۳۰	۱	۳۰۳۸	۹۵٪	۹۱٪	٪	-	
بابک	۰۰	۰۰	۹۹			۹۵	۰						
						۲							

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»												
نام شهر استان	حد اکثر جمعیت	حد اکثر تعداد رأی دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی اعلام شده			آمار
			آرا	آرا	تحریم کنندگان	آرا	آرا	تحریم کنندگان	رأی مثبت	رأی مثبت	کاهش آرا	
			آرا	آرا	تحریم کنندگان	آرا	آرا	تحریم کنندگان	رأی مثبت	رأی مثبت	کاهش آرا	
			منفی	مثبت	منفی	منفی	مثبت	منفی	به	به	آرا	
									رفتار	رفتار		
									ندوم	ندوم		
									م	م		

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۱۱

شهر	۱۱۳	۶۱۰۰	۹۶۵	۴۹	؟	۵۹۵	۸	۱۳۲۹	%	۹۸%	دوم	
ضا	۰۰۰	۰	۴۳			۸۴	۷		%	۱۱	اول	
شهر	۲۵۰	۱۳۵۰	۱۱۵	۳۳	۱۹۲۸۵	۱۲۱	۷	۱۲۶۹۵	%	۹۰%		
کرد	۰۰	۰۰	۳۸۰	۵		۵۰۶	۹		%	۸۶%		
شهر	۱۷۲	۹۳۰۰	۹۲۴	۳۷	۲۰۱	۷۳۴	۴	۱۹۰۸۹	%	۷۹%		
سوا	۰۰۰	۰	۲۹	۰		۳۳	۷		%	۲۰		
ر							۸					
شیر	۶۹۰	۳۷۰۰	۳۰۷	۷۳	۶۱۹۷	۲۱۸	۷	۱۵۰۷۴	%	۵۹%		
وان	۰۰	۰	۳۰			۴۹	۷		%	۲۴		
صو	۱۱۱	۶۰۰۰	۵۵۲	۸۱	۴۶۸۳	۴۰۲	۱	۱۹۶۵۲	%	۶۷%		
معه	۰۰۰	۰	۲۹			۱۹	۲		%	۲۵		
سرا							۹					
طب	۳۹۰	۲۱۰۰	۱۹۳	۳	۱۶۰۱	۱۶۰	۱	۴۴۳۱	%	۷۹%		
س	۰۰	۰	۹۶			۰۰	۴		%	۱۳		
طوا	۱۷۰	۹۲۰۰	۸۷۹	۱۷	۱۱۳۳۸	۴۰۰	۳	۵۱۶۱۷	%	۴۳%		
لش	۰۰۰	۰	۴۱	۲۱		۲۹	۵		%	۴۳		
فردو	۵۹۰	۳۲۰۰	۳۵۷	۱۴	؟	۳۱۷	۱	۲۱۸	%	۹۹%		
س	۰۰	۰	۷۰			۷۱	۱		%	۱۳		
فسا	۱۱۳	۶۱۰۰	۶۵۱	۴۰	؟	۵۷۹	۷	۲۲۴۵	%	۹۵%		
	۰۰۰	۰	۳۹			۷۸	۷		%	۱۲		
فوم	۱۵۹	۸۴۰۰	۶۳۲	۱۴	۲۰۶۰۵	۵۳۷	۱	۳۰۱۷۱	%	۶۴%		
ن	۰۰۰	۰	۴۹	۶		۰۷	۲		%	۱۱		
							۲					

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فراندوم فروردین ماه جمهوری اسلامی و فراندوم آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»						
نام شهر	حدا کثر	حدا کثر	نتایج اعلام شده در فراندوم جمهوری	نتایج اعلام شده در فراندوم قانون اساسی	مقایسه درصدی اعلام شده	آمار

۱۴۱۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

افزایش آرا	کاهش آرا	رای مثبت به رفتارندوم	رای مثبت به رفتارندوم اول	«خبرگان»			اسلامی			تعداد رأی دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)	جمعیت بالغ	استان
				تحریم کنندگان	آرای مثبتی	آرای مثبتی	تحریم کنندگان	آرای مثبتی	آرای مثبتی			
-	٪ ۱۹	۷۵٪	۹۴٪	۳۵۴۰۷	۵۶۸	۱۰۷۰۲۵	۷۹۴۶	۹۲۳	۱۳۴۴۳۱	۱۴۲۰۰۰	۲۶۵۰۰۰	قائم شهر
-	٪ ۱۸	۴۹٪	۶۷٪	۳۶۵۰۹	۶۳	۲۴۴۲۸	۲۳۱۵۴	۶۱۸	۴۷۱۲۸	۷۱۰۰۰	۱۳۱۰۰۰	قروه
-	٪ ۱۷	٪ ۱۱۲	٪ ۱۳۰	؟	۶۳۸	۳۵۰۱۳۴	؟	۶۱۲	۴۰۵۵۲۰	۲۱۱۰۰۰	۵۷۶۰۰۰	قزوین
-	٪ ۲	٪ ۱۱۲	٪ ۱۱۵	؟	۸۳	۶۵۳۸۱	؟	۵۵۳	۶۹۹۵۰	۵۸۰۰۰	۱۰۷۰۰۰	قصر شیرین
-	٪ ۵	٪ ۱۳۰	٪ ۱۳۵	؟	۱۰۴	۲۲۱۹۰۲	؟	۱۳۹	۴۳۱۳۶۰	۱۷۱۰۰۰	۳۱۷۰۰۰	قم
-	٪ ۸	٪ ۱۲۶	٪ ۱۳۴	؟	۵۱	۱۰۵۹۰۸	؟	۶۶	۱۱۹۹۴۷	۸۴۰۰۰	۱۵۶۰۰۰	کازرون
٪ ۱۰	-	٪ ۱۱۳	٪ ۱۰۳	؟	۷۴	۱۲۲۶۳۰	؟	۴۷	۱۲۱۸۲۲	۱۱۸۰۰۰	۲۱۹۰۰۰	کاشان
-	٪ ۸	۹۴٪	٪ ۱۰۲	۵۴۱۴	۱۸	۸۰۵۵۸	؟	۵۵	۸۷۷۲۳	۸۶۰۰۰	۱۵۹۰۰۰	کاشمر
-	٪ ۲۲	٪ ۱۰۳	٪ ۱۲۵	؟	۱۲۰۶	۲۶۳۶۴۹	؟	۱۶۷۴	۲۱۷۸۶۳	۲۵۵۰۰۰	۴۷۲۰۰۰	کرج
-	٪ ۲۵	۸۹٪	٪ ۱۱۴	۱۵۰۶۷	۶۴۵	۱۳۴۲۸۸	؟	۱۰۳۳	۱۷۱۷۲۱	۱۵۰۰۰۰	۲۷۸۰۰۰	کرمان

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۱۳

کرما نشاہ	۶۰۴	۳۲۹	۲۵۰	۴۲	؟	۲۷۵	۱۵	۴۸۶۶۷	%	۸۵%	-
	۰۰۰	۰۰۰	۶۶۵	۰۸		۷۸۸	۴۵		۲۳	۱۰۸	
کھ کلو یہ	۱۱۱	۶۰۰	۵۵۷	۲	۴۲۰۵	۵۴۰	۴	۵۹۱۴	%	۹۰%	-
	۰۰۰	۰۰	۹۳			۳۲			۳%	۹۲%	
کی ش	۹۰۰	۴۰۰	۳۲۳	۱۸	؟	۹۵۹	۸	۲۰۲۲	%	۳۲%	-
	۰	۰	۲						۷۶	۱۰۸	

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فروردین ماه جمهوری اسلامی و فروردین آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»											
نام شهر ستان	حدا کثر جمع یت با توا بع	حدا کثر تعداد رأی دهند گان (۱۶ ساله و بالا تر)	نتایج اعلام شده در فروردین جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فروردین قانون اساسی «خبرگان»			مقایسه درصدی اعلام شده		
			آرای مثبت	آرا ی منفی	تحر یم کنند گان	آرای مثبت	آرا ی منفی	تحر یم کنند گان	رأی مثبت	رأی مثبت	کاهش آرا
گرگان	۴۵۴	۲۴۵	۱۷۴	۵	۶۶۷	۱۴۶	۶	۹۸۳	۷۱%	۶۰%	-
	۰۰۰	۰۰۰	۷۱۲	۷	۱۲	۰۴۴	۹	۶۴		۱۱	
گرمسا ر	۴۸۰	۲۶۰	۲۷۲	۷	؟	۲۴۲	۵	۱۷۳	%	۹۳%	-
	۰۰	۰۰	۶۲	۱		۰۶	۶	۸	۱۰۵	۱۲	
گلپای گان	۹۳۰	۵۰۰	۶۰۵	۶	؟	۵۱۳	۷	؟	%	%	-
	۰۰	۰۰	۸۶	۸		۴۴	۳		۱۲۱	۱۰۳	
گناباد	۷۶۰	۴۱۰	۴۵۷	۱	؟	۳۷۶	۲	۳۲۹	%	۹۲%	-
	۰۰	۰۰	۹۷	۴		۷۵	۸	۷	۱۱۲	۲۰	
گنبدکا	۳۹۸	۲۱۵	۳۰۰	۳	۱۸۴	۱۰۸	۱	۱۰۵	%	۵۱%	-
									۱۴%		

۱۴۱۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳۷				۹۰۵	۲ ۲	۹۷۳	۹۵۲	۱	۱۷	۰۰۰	۰۰۰	ووس
-	%	۶۴%	۸۵%	۳۷۷	۹ ۴ ۷	۶۸۳	۱۵۱	۹	۹۰۸	۱۰۷	۱۹۸	لار
	۲۱			۲۰		۳۳	۶۴	۶	۶۸	۰۰۰	۰۰۰	
-	%	۵۹%	۷۸%	۹۵۱	۳ ۹ ۱	۹۳۴	۳۳۹	۷	۱۲۴	۱۵۹	۲۹۴	لاهیجان
	۱۹			۲۳		۸۶	۰۲	۵	۳۴۷	۰۰۰	۰۰۰	ن
-	%	%	%	؟	۹ ۳	۱۷۱	؟	۳	۱۹۱	۱۶۸	۳۱۱	لنجان
	۱۲	۱۰۲	۱۱۴			۲۰۳		۴	۶۰۰	۰۰۰	۰۰۰	
-	%	۷۳%	۹۱%	۱۳۲	۱ ۵ ۲	۳۱۵	۴۳۳	۱	۴۵۴	۵۰۰	۹۳۰	لنگرود
	۱۸			۵۹		۸۹	۵	۹	۷۵	۰۰	۰۰	
-	%	۹۰%	%	۷۵۷	۱ ۵ ۷	۶۴۲	؟	۲	۷۷۲	۷۲۰	۱۳۳	ماکو
	۱۷		۱۰۷	۶		۱۶		۹	۳۵	۰۰	۰۰۰	
-	%	۸۴%	%	۹۰۹	۱ ۵ ۹	۴۳۷	؟	۲	۴۵۵	۵۲۰	۹۶۰	ماهشهر
	۲۱		۱۰۵	۵		۴۹		۵	۲۶	۰۰	۰۰	ر
-	%	۷۶%	%	۴۲۳	۵ ۲ ۱	۱۳۷	؟	۵	۲۰۰	۱۸۰	۳۳۳	مراغه
	۳۶		۱۱۲	۱۸		۱۶۱		۵	۹۴۳	۰۰۰	۰۰۰	

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فروردین ماه جمهوری اسلامی و فروردین آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»														
نام شهر استان			حداکثر جمعیت با توابع		نتایج اعلام شده در فروردین ماه جمهوری اسلامی			نتایج اعلام شده در فروردین آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»			مقایسه درصدی اعلام شده		آمار	
نام	شهر	استان	حداکثر	جمعیت	تعداد رأی دهندگان	آرا	تحریرات	آرای	تحریرات	آرای	تحریرات	رأی	کاهش	افزایش

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۱۵

ایش آرا	ش آرا	مثبت به رفتار دوم دوم	مثبت به رفتار اول	یم کنند گان	ی من فی	مثبت	یم کنند گان	ی من فی	مثبت	(۱۶) ساله و بالا (تر)			
-	۹٪	۹۴٪	٪ ۱۰۳	۶۹۱ ۱	۱۰ ۴	۱۰۲ ۹۸۵	؟	۱۵ ۲	۱۱۳ ۱۳۹	۱۱۰ ۰۰۰	۲۰۴۰ ۰۰	مرند	
-	٪ ۱۵	۸۲٪	۹۷٪	۱۸۶ ۶۶	۱۰ ۳	۸۳۲ ۳۶	۳۴۸ ۵	۹۳	۹۸۴ ۲۲	۱۰۲ ۰۰۰	۱۸۹۰ ۰۰	مرود شت	
-	٪ ۳۷	۵۱٪	۸۸٪	۵۰۰ ۶۷	۴۸ ۱	۵۲۴ ۷۲	۱۲۱ ۶۱	۶۶ ۸	۹۰۱ ۷۱	۱۰۳ ۰۰۰	۱۹۱۰ ۰۰	مسجد د سلیمان	
-	۸٪	۹۱٪	۹۹٪	۶۰۶ ۴	۲۲	۶۷۹ ۱۴	۷۰	۴۹	۷۳۸ ۸۱	۷۴۰ ۰۰	۱۳۷۰ ۰۰	مش کین شهر	
-	٪ ۱۸	۹۵٪	٪ ۱۱۳	۲۸۴ ۱۶	۳۲ ۸۰	۶۰۷ ۳۰۴	؟	۴۱ ۵۳	۷۲۲ ۱۴۴	۶۳۹ ۰۰۰	۱۱۸۳ ۰۰۰	مشهد د	
٪ ۳۷	-	٪ ۱۲۲	۸۵٪	؟	۴۵	۱۲۳ ۳۰۹	۱۴۷ ۰۵	۱۰ ۸	۸۶۱ ۸۷	۱۰۱ ۰۰۰	۱۸۷۰ ۰۰	مغان	
-	٪ ۲۸	۸۲٪	٪ ۱۱۰	۱۹۵ ۷۷	۱۲ ۹	۹۱۲ ۹۴	؟	۱۰ ۰	۱۲۱ ۷۴۱	۱۱۱ ۰۰۰	۲۰۶۰ ۰۰	ملایر	
-	٪ ۱۷	۷۱٪	۸۸٪	۹۱۲ ۴۵	۹۳	۵۶۶ ۶۲	۹۲۵ ۱	۱۱ ۵	۷۰۶ ۳۴	۸۰۰ ۰۰	۱۴۸۰ ۰۰	مسند ی	
-	٪ ۲۰	۱٪	۲۱٪	۱۱۲ ۹۹۸	۷۲	۹۳۰	۹۰۳ ۱۸	۱۱ ۳	۲۳۵ ۶۹	۱۱۴ ۰۰۰	۲۱۱۰ ۰۰	مهاباد	
-	٪ ۱۴	۹۹٪	٪ ۱۱۳	۲۳۸	۵	۱۸۷ ۶۷	؟	۲	۲۱۳ ۹۲	۱۹۰ ۰۰	۳۵۰۰ ۰	مهران	
-	٪ ۲۳	۷۶٪	۹۹٪	۲۷۲ ۴۲	۱۵ ۵	۸۸۶ ۰۱	۱۶۳ ۶	۱۰ ۳	۱۱۴ ۲۶۱	۱۱۶ ۰۰۰	۲۱۵۰ ۰۰	میانه	
-	٪	۸۲٪	٪	۱۳۵	۷۲	۶۱۳	؟	۵۱	۷۵۰	۷۵۰	۱۳۹۰	مینا	

۱۴۱۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ب	۰۰	۰۰	۸۸	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰	۰۰
نائین	۴۳۰۰	۲۳۰	۲۶۷	۳۷	۳۷	۲۶۷	۲۶۷	۲۶۷	۲۶۷	۲۶۷	۲۶۷
	۰	۰۰	۵۹	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪	۹۶٪
	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱	۲۲۱
	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟

جدول تطبیقی نتایج اعلام شده در فروردین ماه جمهوری اسلامی و فروردین آذرماه قانون اساسی مجلس «خبرگان»

نام شهر استان	حد اکثر جمعیت	حد اکثر تعداد رأی دهندگان (۱۶ ساله و بالاتر)	نتایج اعلام شده در فروردین ماه جمهوری اسلامی «خبرگان»			نتایج اعلام شده در فروردین آذرماه قانون اساسی			مقایسه درصدی اعلام شده	افزایش آرا
			آرا	تحریم	آرا	تحریم	آرا	تحریم		
نجدف آباد	۱۶۵۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۸۶۱	۱	۷۸۳	۶	۱۰۵۹۷	۹۷٪	۸۸٪	۹٪
نطنز	۳۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۲۳۱	۵	۱۸۲	۱	۱۸۲	۱۴۵٪	۱۱۴٪	۳۱٪
نقده	۹۸۰۰۰	۵۳۰۰۰	۴۵۶	۵	۲۵۷	۹	۱۷۱۵۵	۸۶٪	۶۷٪	۱۹٪
نور	۶۵۰۰۰	۲۵۰۰۰	۳۴۱	۳	۲۹۱	۴	۵۸۲۰	۹۸٪	۸۳٪	۱۵٪
نوشهر	۱۵۷۰۰۰	۸۵۰۰۰	۸۷۴	۲	۶۷۹	۲	۱۶۸۴۴	۱۰۳٪	۸۰٪	۴۳٪
نهاوند	۱۳۰۰۰	۷۰۰۰۰	۶۷۷	۳	۶۲۷	۵	۷۱۶۱	۹۷٪	۹۰٪	۷٪

طاق												
جم	۳۱۳	۱۹۶۰	۱۹۹	۱۵	۹۹۴۶	۱۵۶	۷۸	۴۱۴۳	%	%	%	-
ع	۰۰۰	۲۰۰۰	۱۲۴	۷۳	۳۸	۸۰۳	۵۱	۶۵۸	۲۲	۸۰	۱۰	
نتای	۰۰		۰۱	۵۷		۲۹	۶				۲	
ج												

سخنی با خوانندگان:

بررسی آماری نتایج دو فراندوم دو نکته را بر ما گشود، نخست کاهش نسبی محبوبیت و نفوذ هیأت حاکمه به صورت تنزک ۲۲٪ براساس آمار رسمی دولت. دوم تقلب عریانی که در عرضه نتایج هر دو فراندوم به چشم می خورد. در توضیح دلایل نکته اول بسیار نوشته اند و توده ها در ۱۰ ماه حکومت حاکمین جدید خود آن را تجربه کرده اند. ما در این مختصر فقط فهرست وار علل عمده این تنزک پایگاه توده ای رژیم را برمی شمیریم و بیشتر به نکته دوم که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است، می پردازیم.

تشدید بحران اقتصادی و ناتوانی دولت موقت منتخب امام در پاسخ گویی به مشکلات (از تورم و مسکن و بیکاری تا ترافیک!!) اوج گیری مبارزات کارگران و جنبش های دهقانی، شکست مفتضحانه سیاسی نظامی در کردستان، تشدید تضاد درون هیأت حاکمه از جمله دلایلی است که مردم را به میل هیأت حاکمه، آن طور که می خواستند، جذب فراندوم قانون اساسی ساخت.

اما دیدیم که در هر دو فراندوم هیأت حاکمه با آن که اکثریت مردم را به دنبال خود داشت، به خصوص در فراندوم اول، با آن که رسانه های گروهی در اختیار تبلیغات و فتوای علمای عظام مهر تأییدش بود، به تقلب متوسل شد، به راستی چرا هیأت حاکمه حتی به آرای بیش از ۹۰٪ هم قانع نیست؟ و این گونه ناشیانه با زیاد کردن جمعیت، با تغییر در درصد نتایج و... سعی دارد آرای مخالف را به صفر برساند؟!

پاسخ این سؤال را ما در توضیح ساخت هیأت حاکمه و نقشی که در این دوران، دوران اعتلای مبارزه طبقاتی و تشدید بحران اقتصادی جامعه، به عهده دارد، یافتیم.

در دمکراسی های بورژوایی کسب اکثریت نسبی برای جناح یا جناح هایی از سرمایه داران ارضاکنده است. در این گونه حکومت ها، دولت غالباً پس از یک دوران مبارزه طبقاتی و تثبیت حاکمیت بورژوازی نیازی به ارائه خویش در قالب ماورای طبقاتی ندارد بلکه مشخصاً منافع بورژوازی به طور عام و به ویژه جناحی از سرمایه داران را که کارگزار مستقیم آنان است نمایندگی می کند. در دیکتاتوری های عریان نظامی و شبه نظامی، مسئله نه کسب اکثریت آراء یا کوشش در جلب پایگاهی توده ای است، بلکه سرکوب و خفقان محتوای حکومت این دیکتاتوری هاست. انتخابات و فراندوم آشکارا به مضحکه ای برای رأی دهنده و رأی گیرنده (رژیم) تبدیل می شود و نظیر آنچه در دوران پهلوی وجود داشت انتخابات نمایشی است که با آگاهی کم و بیش رأی دهندگان اجرا می گردد و نیازی به ظرافت در تقلب نیست که انتخابات خود یک سره تقلب است.

آنچه گفتیم در مورد دولت‌هایی است که به‌شیوه آشکار و پنهان (دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری نظامی و...) منافع سرمایه‌داران را در دوران رکود مبارزه طبقاتی و فقدان شرایط انقلابی نمایندگی می‌کنند، اما اکنون با دولتی روبه‌رو هستیم که خود را وارث قیام توده‌ها و نماینده ملت دانسته، حاکمیت خود را در ظرف ایدئولوژی ماورای طبقات یعنی قالب مذهب عرضه می‌دارد. دولتی که در شرایط ضعف و ابتدال نمایندگان سستی بورژوازی، با استفاده از پراکندگی و فقدان رهبری پرولتاریا - که قادر نیست بدیل خود را به میدان آورد، به مدد توده وسیع خرده‌بورژوازی و با قربانی نمودن چند سرمایه‌دار در پیشگاه الهه مالکیت در پی تثبیت حاکمیت اردوی سرمایه بدون حضور ظاهری نمایندگان بورژوازی است. برای تثبیت چنین حاکمیتی در شرایط رشد و اعتدالی مبارزات طبقاتی و خلق‌ها، تضعیف اردوی سرمایه بر اثر قیام و تشدید بحران اقتصادی، به‌ناچار ادعای قیومیت و نمایندگی همه طبقات (امت) پوشش حاکمیت سرمایه می‌گردد و شرط تبلیغ چنین نگرشی «انکار موجودیت» و یا «حذف» نیروهای مخالف، نمایندگان طبقات، تا ۱/۵ درصد است.

برای دولتی که مبلغ یگانگی واهی خود با ملت است و خود را نماینده «وحدت طبقات و اقشار» می‌داند پذیرفتن «مخالف» یعنی نفی پایه‌های بنیادی که بر آن استوار گشته است. اگر در دموکراسی های بورژوازی اپوزیسیون «بی دردسر» جزء لازم حفظ ثبات و کانالیزه کردن حرکت‌های خودجوش توده‌ای است، در این چنین دستگاهی حتی تحمل اپوزیسیونی چون «خلق مسلمان» ثبات لازم را بر هم می‌زند. پس باید تقلب کرد تا آرای مخالف که چتر تبلیغ «ایدئولوژی ماورای طبقاتی» و ناآگاهی توده‌ها آن را به حداقل رسانده است کمتر و کمتر گردد تا آن حداکثری که با برنامه تبلیغی سازگار است به‌دست آید.

اما مخالفین وجود دارند چرا که طبقات و مبارزاتشان وجود دارد. و نظام سرمایه‌داری که زاینده فقر و غنا و خالق سرمایه‌دار و زحمت‌کش است وجود دارد و قیمی که بخواهد این مبارزات را پنهان کند یا به‌خیال خودش تخفیف دهد در نهایت و به‌ناچار به سرکوب مبارزات انقلابی خواهد پرداخت. پس به‌سادگی می‌توان تعداد موافقین را بیشتر کرد و آرای مخالفین را هر که و هر چه باشد حذف نمود. ولی این منطق دنیای واقعی نیست و هم از این رو است که علی‌رغم همه نادیده‌گرفتن‌ها و تقلب‌های رنگارنگ، علی‌رغم سرکوب کارگران مخالف، کردهای مخالف، روشنفکران انقلابی مخالف و... واقعیت خود را تحمیل می‌کند. پرده ساتر ولایت ملت را از چهره «ملکوتی» حکومت بر می‌گیرد تا «۲۵٪ دیگر از» زحمت‌کشان ببینند که این حکومت خدمت‌گزار سرمایه‌داران و قیّم و صاحب اختیار بیرحم و سرکوب‌گر زحمت‌کشان است.

تاریخ با تمام قاطعیتش آموزش می‌دهد که چنین حکومتی سخت ناپایدار است و تنها به‌عنوان یک مجال تاریخی برای اردوی سرمایه، برای تجهیز اقتصادی-اجتماعی و نهایتاً سیاسی سرمایه‌داران به‌کار خواهد رفت.

افشای نیرنگ‌های چنین حکومت ناپایداری، به‌همراه تجهیز متشکل و آهنین کارگران و زحمت‌کشان تنها طریقی است که می‌تواند جریان افول تدریجی بخت حاکمان «قیّم» مردم را به جریان انقلابی و در جهت منافع زحمت‌کشان سامان دهد.

جمع بندی نظرات ارائه شده در سمینار خواست ملت از قانون اساسی جمعیت حقوق دانان
ایران^۱

احزاب و گروه هایی که در سمینار خواسته های ملت از قانون اساسی شرکت کرده اند:

- ۱- جمعیت حقوق دانان ایران
- ۲- حزب اتحاد برای آزادی
- ۳- گروه پژوهش و طرح مسائل زنان
- ۴- جمعیت راه آینده
- ۵- انجمن رهایی زن
- ۶- انجمن دفاع از آزادی مطبوعات
- ۷- حزب آزادی خواه ایران
- ۸- جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر
- ۹- کانون نویسندگان ایران
- ۱۰- اتحاد ملی زنان
- ۱۱- جبهه دموکراتیک ملی
- ۱۲- سازمان مشاوران ایران
- ۱۳- اتحادیه زنان قاضی
- ۱۴- ارتش جمهوری اسلامی ایران
- ۱۵- انجمن اقتصاددانان ایران
- ۱۶- جامعه کارکنان سازمان برنامه
- ۱۷- سازمان دانشگاهیان
- ۱۸- حزب جمهوری خواه
- ۱۹- شورای هماهنگی در امور مربوط به حقوق زن
- ۲۰- سندیکای کارگران فلزکار
- ۲۱- نهضت رادیکال ایران
- ۲۲- جبهه ملی ایران
- ۲۳- سازمان هماهنگی مدارس ملی
- ۲۴- اتحادیه زنان حقوق دان
- ۲۵- ستاد شورای سیاسی و فرهنگی خلق ترکمن صحرا

۱ خواست ملت از قانون اساسی، جمعیت حقوق دانان ایران، شورای ناشران و کتاب فروشان، تهران، تابستان ۱۳۵۸.

- ۲۶- جمعیت کردهای مقیم مرکز
- ۲۷- حزب دموکراتیک کردستان
- ۲۸- شورای هماهنگی جمعیت‌های کرد
- ۲۹- کانون فرهنگی خلق عرب
- ۳۰- انجمن آذربایجان
- ۳۱- مرکز برنامه‌ریزی حکومت ابلتی گیلان
- ۳۲- انجمن زرتشتیان ایران
- ۳۳- انجمن آشوری‌های ایران
- ۳۴- شورای خلیفه‌گری آرامنه ایران
- ۳۵- انجمن روشنفکران یهودی ایران
- ۳۶- کانون مستقل معلمان
- ۳۷- شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو و تلویزیون
- ۳۸- انجمن کتابداران ایران
- ۳۹- کانون وکلای دادگستری مرکز
- ۴۰- کانون وکلای دادگستری فارس
- ۴۱- حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان
- ۴۲- شورای اصناف
- ۴۳- انجمن بهیاران ایران
- ۴۴- جامعه مهندسين مشاور ایران
- ۴۵- جمعیت آزادی
- ۴۶- سندیکای مقاطعه‌کاران ایران
- ۴۷- اتحاد دموکراتیک مردم ایران (اعلام شرکت نمودند، در مذاکرات مقدماتی شرکت نمودند ولی در جلسات سمینار برای سخنرانی حاضر نشدند).
- ۴۸- سازمان پیشگام (اعلام شرکت در سمینار را نمودند و در مذاکرات مقدماتی شرکت ولی در سمینار حاضر نشدند).
- ۴۹- سازمان چریک‌های فدائی خلق (اعلام شرکت در سمینار نمودند ولی در سمینار برای سخنرانی حاضر نشدند).
- ۵۰- انجمن نازایی (نظر خود را کتباً برای سمینار فرستادند).
- ۵۱- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (در جلسات مقدماتی شرکت نمودند ولی در سمینار حاضر نشدند).

۱۴۲۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵۲- حزب کارگران سوسیالیست (آقای بابک زهرائی به علت کسالت نتوانستند سخنرانی ایراد نمایند).

۵۳- انجمن ایرانی مهندسان محاسب ساختمان

۵۴- سندیکای شرکت های ساختمانی

۵۵- کارگران دخانیات ماشین سیگارت (در جلسات شرکت نمودند).

ترتیب سخنرانی در سمینار	نام سخنرانان و موضوعاتی که درباره آن سخنرانی شده است
۵۸۳/۲۶ صبح	آقای محمدتقی دامغانی از جمعیت حقوق دانان - گفتار در شروع سمینار
۵۸۳/۲۶ صبح	آقای دکتر مصطفی رحیمی از جمعیت حقوق دانان - سیر دموکراسی در ایران - سوابقی از نهضت مشروطیت
۵۸۳/۲۶ صبح	آقای رحیم صفاری از حزب اتحاد برای آزادی - روح و هدف قانون اساسی
۵۸۳/۲۶ صبح	خانم فهیمه محفوظ از گروه پژوهش و طرح مسائل زنان - درباره دموکراسی ترجیحی
۵۸۳/۲۶ صبح	آقای دکتر علی محمد فاطمی از جمعیت راه آینده - درباره دموکراسی اقتصادی
۵۸۳/۲۶ عصر	آقای دکتر کاظم معتمدنژاد از انجمن دفاع از آزادی مطبوعات - درباره انتخابات عمومی نمایندگی ملی
۵۸۳/۲۶ عصر	آقای فرهاد بهبهانی از حزب آزادی خواه - درباره انتخابات آزاد در اسلام
۵۸۳/۲۶ عصر	خانم ویدا سمیعیان از انجمن رهایی زن - درباره دموکراسی در ارتباط با حقوق زن
۵۸۳/۲۶ عصر	آقای محمد بابکی از جمعیت حقوق دانان - درباره نظام انتخاباتی کشورها

روز دوم

۵۸۳/۲۷ صبح	پیام آقای حسن صدر وکیل انجمن دفاع از آزادی مطبوعات
۵۸۳/۲۷ صبح	آقای رضا مرزبان از انجمن دفاع از آزادی مطبوعات - درباره آزادی مطبوعات در قانون اساسی
۵۸۳/۲۷ صبح	آقای پرویز سجایی از سازمان مشاوران ایران - درباره مطبوعات و رسانه های گروهی
۵۸۳/۲۷ صبح	آقای محمدرضا تهامی نژاد از شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو و تلویزیون - در مورد تلویزیون و وسائل ارتباط جمعی
۵۸۳/۲۷ صبح	خانم نوش آفرین انصاری از انجمن کتابداران ایران - درباره کتاب و کتابخانه در رابطه با سانسور

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۲۳

آقای دکتر فرج‌اله ناصری از جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر - درباره آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ارتباط با قانون اساسی	عصر ۵۸۳/۲۷
خانم زهره خیام از اتحاد ملی زنان - درباره حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی.	عصر ۵۸۳/۲۷
آقای دکتر منوچهر هزارخانی از جبهه دموکراتیک - درباره آزادی احزاب.	عصر ۵۸۳/۲۷
آقای دکتر ابوالحمد از سازمان ملی دانشگاهیان - درباره اصل تفکیک قوا، انواع جمهوری (ریاستی - پارلمانی - سوسیالیستی)	صبح ۵۸۳/۲۹
آقای بهمن نقشبندپور از حزب آزادی‌خواه ایران - درباره رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر	صبح ۵۸۳/۲۹
آقای اکبر هندی‌زاده از جبهه دموکراتیک ایران - درباره نقش رئیس‌جمهور در رهبری کشور	صبح ۵۸۳/۲۹
آقای دکتر احمد سلامتین از جبهه ملی ایران - درباره رابطه سازماندهی قدرت و تأمین دموکراسی	صبح ۵۸۳/۲۹

عصر سه‌شنبه به علت تظاهرات یادبود شادروان دکتر شریعتی و یادبود خلعید که در دانشگاه برگزار می‌شد، سمینار تعطیل شد.

آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی از جمعیت حقوق‌دانان - درباره قوه مقننه و روابط آن با قوه مجریه	صبح ۵۸۳/۳۰
آقای سیف‌اله رفیعی از جمعیت حقوق‌دانان - درباره نظام پارلمانی و نظام مجمعی	صبح ۵۸۳/۳۰
آقای اسماعیل زاهد از کانون وکلای دادگستری - درباره استقلال قضایی و دادگاه‌های عمومی و اختصاصی و اصل دودرجه‌ای بودن دادرسی	صبح ۵۸۳/۳۰
خانم شیرین عبادی از اتحادیه زنان قاضی - درباره استقلال قوه قضائیه	صبح ۵۸۳/۳۰
سرکار سرگرد حسین دبیرمقدم از ارتش جمهوری اسلامی - درباره دادگاه‌های نظامی.	صبح ۵۸۳/۳۰
آقای دکتر کاظم معتمدنژاد از انجمن دفاع از آزادی مطبوعات - درباره قانون اساسی و طرز تدوین آن	عصر ۵۸۳/۳۰
آقای کاظم گلشایی از جمعیت حقوق‌دانان ایران - درباره ضمانت اجرای قانون اساسی	عصر ۵۸۳/۳۰
خانم زهره مجدزاده از جمعیت حقوق‌دانان ایران - درباره طرز تجدیدنظر در قانون اساسی	عصر ۵۸۳/۳۰
آقای فرهاد بهبهانی از حزب آزادی‌خواه - درباره ضمانت اجرا و نحوه کنترل قانون اساسی	عصر ۵۸۳/۳۰
آقای دکتر پرویز روستا از جمعیت آزادی - درباره خودگرایی و شرکت توده‌ها در	عصر ۵۸۳/۳۰

۱۴۲۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قدرت سیاسی	
سخنرانی آقای دکتر رشیدی از انجمن اقتصاددانان ایران - درباره کلیات مالکیت و اصول ملی شدن	صبح ۵۸/۴/۲
آقای دکتر ضیاءالدین هیئت از انجمن اقتصاددانان ایران - پیشنهادات اجرایی مربوط به اصول ملی شدن	صبح ۵۸/۴/۲
آقای سهراب مشهودی از جامعه کارکنان سازمان برنامه - درباره شرایط نوین سکونت شهری که با مالکیت خصوصی زمین در شهرها در تناقض است.	صبح ۵۸/۴/۲
آقای دکتر عبدالحسین بقایی در مقدمه سخنرانی خود اعتراض نامه ای قرائت و از سخنرانی خودداری کرد. سخنرانی ایشان درباره مالکیت و سرمایه گذاری و بهره بود. (حزب جمهوری خواه)	صبح ۵۸/۴/۲
آقای جهانگیر مستوفی از جمعیت حقوق دانان - درباره پارلمان و قوه قانون گذاری	صبح ۵۸/۴/۲
برابری های اجتماعی خانم پریش خواجه نوری از شورای هماهنگی - در امور مربوط به حقوق زن	عصر ۵۸/۴/۲
آقای محمدرضا روحانی از جمعیت حقوق دانان - درباره تأمین اجتماعی	عصر ۵۸/۴/۲
آقای نادر حسن زاده از سندیکای کارگران فلزکار تهران و حومه - درباره حقوق سندیکایی و کارگری و حق اعتصاب	عصر ۵۸/۴/۲
خانم پوراندخت معاضد از اتحادیه زنان حقوق دان ایران - درباره قانون اساسی و حقوق زن	عصر ۵۸/۴/۲
آقای دکتر ابوالفتح وثوق زمانی از کانون وکلاء - درباره نقص های طرح ارائه شده قانون اساسی در موضوع کار و کارگر	عصر ۵۸/۴/۲
آقای دکتر ناصر پاکدامن از سازمان دانشگاهیان - درباره تعلیمات عالی (استقلال دانشگاه ها)	صبح ۵۸/۴/۳
آقای دکتر آینه چیان از جامعه مهندسين مشاور ایران - درباره تجدیدنظر در بافت آموزش و آموزش عالی	صبح ۵۸/۴/۳
خانم زهره سهیلی از کانون مستقل معلمان - درباره آموزش ابتدایی و متوسطه	صبح ۵۸/۴/۳
آقای دکتر خوشخو از سازمان ملی دانشگاهیان - درباره تعلیمات عالی	صبح ۵۸/۴/۳
آقای احمد بیرشک از سازمان هماهنگی مدارس ملی - درباره نظام آموزشی	صبح ۵۸/۴/۳
آقای مهندس رحمت اله مقدم از نهضت رادیکال ایران - درباره عدم تمرکز و فدرالیسم و شوراهای ایالتی	صبح ۵۸/۴/۳
آقای منوچهر خواجه نوری از جمعیت حقوق دانان ایران - درباره سیستم فدرالیته در هند	عصر ۵۸/۴/۳
طواق واحدی از ستاد شوراهای خلق ترکمن صحرا - درباره خودمختاری	عصر ۵۸/۴/۳

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۲۵

آقای صالح نیک‌بخت از جمعیت کردهای مقیم مرکز - درباره خودمختاری و حقوق ملی خلق کرد	۵۸/۴/۳ عصر
آقای دکتر نطقی از انجمن آذربایجانی‌های تهران - درباره خودمختاری و زبان ترکی	۵۸/۴/۳ عصر
آقای بنی‌طرفه از کانون فرهنگی خلق عرب - درباره خودمختاری و خلق عرب	۵۸/۴/۳ عصر
آقای جلیل کادانی از حزب دموکراتیک کردستان - در مورد اصول پیشنهادی حزب دموکراتیک کردستان در خصوص خودمختاری	۵۸/۴/۵ صبح
آقای صدیق کمانگر از شوراهای هماهنگی جمعیت‌های کرد - درباره خودمختاری	۵۸/۴/۵ صبح
آقای دکتر رضا براهنی از انجمن آذربایجانی‌ها - درباره خودمختاری و انقلاب ایران	۵۸/۴/۵ صبح
آقای دکتر صدرایی اشکودی از مرکز برنامه‌ریزی حکومت ایالتی گیلان - درباره فدرالیسم و شوراهای ایالتی و رابطه آن در مبارزه با دیکتاتوری و امپریالیسم	۵۸/۴/۵ صبح
آقای دکتر پیرویان از انجمن آشورهای ایران - درباره اقلیت مذهبی آشوری	۵۸/۴/۵ صبح
آقای مهندس عزیز دانش‌راد از جامعه روشنفکران یهود - درباره حقوق اقلیت‌های مذهبی	۵۸/۴/۵ صبح
آقای آلبرت برناردی از شورای خلیفه‌گری ارامنه - درباره موقعیت و خواست‌های ارامنه ایران	۵۸/۴/۵ صبح
آقای مسعود حجازی از جبهه ملی ایران - درباره ارتش	۵۸/۴/۵ عصر
آقای محمدتقی دامغانی از جمعیت حقوق‌دانان ایران - درباره اصولی که با رعایت آن می‌توان از تبدیل ارتش به یک وسیله سرکوب جلوگیری کرد.	۵۸/۴/۵ عصر
سرکار سرهنگ دوم فریدون شامی از ارتش جمهوری اسلامی ایران - درباره نقش ارتش در حکومت جمهوری	۵۸/۴/۵ عصر
آقای علی شاهنده از جمعیت حقوق‌دانان ایران درباره این‌که شهربانی و ژاندارمری نباید جزء ارتش باشد.	۵۸/۴/۵ عصر
آقای رحیم صفاری از حزب اتحاد برای آزادی - درباره ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی	۵۸/۴/۵ عصر
آقای صادق وزیری از جمعیت حقوق‌دانان ایران - درباره اصول سیاست خارجی	۵۸/۴/۶ صبح
آقای دکتر ممتاز از نهضت رادیکال - درباره روابط بین‌المللی	۵۸/۴/۶ صبح
آقای دکتر ابوالحمد از سازمان ملی دانشگاهیان - درباره مقابله با امپریالیسم	۵۸/۴/۶ صبح
آقای دکتر ناصر طاهری از جمعیت حقوق‌دانان ایران - درباره همکاری با جنبش غیرمتعهدها.	۵۸/۴/۶ صبح
آقای دکتر متین‌دفتری از جمعیت حقوق‌دانان - درباره روابط بین‌الملل از طریق	۵۸/۴/۶ عصر

۱۴۲۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سازمان‌ها و جمعیت‌های غیردولتی کشورها در جهت مبارزه با امپریالیسم و حفظ حقوق انسان‌ها	
آقای منتظر حقیقی از حزب جمهوری خلق مسلمان ایران - انتقادهای کلی از طرح قانون اساسی	۵۸/۴/۶ عصر
آقای دکتر دامغانی و دکتر لاهیجی از جمعیت حقوق‌دانان ایران - نتیجه‌گیری از مذاکرات سمینار	۵۸/۴/۶ عصر

جمعیت حقوق‌دانان ایران

«سمینار خواست‌های ملت از قانون اساسی»

تهران، ۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸ تا ۶ تیرماه ۱۳۵۸

در سمینار خواسته‌های ملت از قانون اساسی که به دعوت جمعیت حقوق‌دانان تشکیل شده بود، ۴۸ گروه شرکت کردند و ۶۱ نفر سخن‌رانی نمودند.

مشخصات گروه‌های شرکت‌کننده و اسامی سخن‌ران‌ها را در صفحات آخر ملاحظه می‌فرمایید. عصر روز چهارشنبه ۶ تیرماه که روز پایان سمینار بود، دو نفر از اعضای هیئت اجرایی جمعیت حقوق‌دانان یک نتیجه‌گیری کلی از گفت‌وگوها نمودند و عمده‌ترین پیشنهادها را جمع‌بندی کردند. اینک این جمع‌بندی برای اطلاع عموم منتشر می‌شود. نسخه‌ای از آن جهت جناب آقای دکتر سبحانی ارسال می‌شود از روزنامه‌ها درخواست می‌شود که آن را عیناً در صفحات خود منعکس کنند. از هم‌وطنان خواسته می‌شود که در تکثیر و انتشار آن بکوشند. باشد که این خدمت در پیشگاه ملت ایران مقبول افتد.

هیئت تدارکات سمینار

زهره مجدزاده، محمدرضا روحانی (ساروی)، دکتر ناصر طاهری، اکبر لاجوردی، شهرام مدرّس

گیلانی

جمع‌بندی مذاکرات و پیشنهادهای سمینار

سمینار «خواسته‌های ملت از قانون اساسی» که به ابتکار جمعیت حقوق‌دانان ایران و با شرکت ۴۸ گروه و جمعیت سیاسی و اجتماعی و صنفی تشکیل شده بود، پس از هشت روز کار امروز ۵۸/۴/۶ به کار خود پایان می‌دهد. در این مدت، ۶۵ سخن‌رانی در موضوع‌های مختلف قانون اساسی از طرف ۶۱ نفر که وابسته به ۴۲ گروه سیاسی و اجتماعی بودند، ایراد شد. پس از پایان سخن‌رانی‌ها در هر جلسه به مدت یک ساعت گفت‌وگو و پرسش‌وپاسخ بود و سخن‌ران‌ها به پرسش‌ها جواب می‌دادند. مجموعه سخن‌رانی‌هایی که در این سمینار ایراد شد بیش از یک هزار صفحه مطلب می‌باشد. جمعیت حقوق‌دانان ایران سعی کرده است که مطالب عنوان‌شده در سمینار را جمع‌بندی نموده و خلاصه‌ای از پیشنهاداتی را که سمینار به آن‌ها توجه بیشتری مبدول داشت، ارائه نماید. برای تهیه این جمع‌بندی، آقایان محمد تقی دامغانی و عبدالکریم لاهیجی، اعضای هیئت اجرایی جمعیت که در

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۲۷

تمامی جلسات سمینار حضور داشتند، مأموریت یافتند. آنچه در زیر می‌آید حاصل این جمع‌بندی است.

اگر گروه‌هایی هستند که پیشنهادهای آن‌ها در این جمع‌بندی منظور نشده، می‌توانند پیشنهادهای خود را برای ضمیمه‌شدن به این جمع‌بندی ارائه دهند. پیشنهادهای ارائه‌شده با ذکر نام گروه پیشنهادکننده عیناً منتشر خواهد شد. این جمع‌بندی به ترتیب فصل‌بندی که برای مذاکرات سمینار مقرر بود تنظیم گردیده است.

در گفتگوهای مقدماتی به نتایج زیرین رسیدیم:

قانون اساسی باید نگه‌دارنده استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد. قانون اساسی باید منعکس‌کننده سنت‌های ملی و فرهنگی اقوام و ملل ایرانی باشد.

مردم ایران وارث عمیق‌ترین سنت‌های آزادی‌خواهانه هستند که در اساطیر آن‌ها ریشه دارد. مردم ایران وارث روحیه جهان‌پهلوان رستم هستند که به فرستاده شاه که فرزند شاه نیز بوده و برای دستگیری او آمده بود گفت: «که گفتت برو دست رستم به بند - نه بند مرا دست چرخ بلند». مردم ایران وارث فرهنگ ضد استبدادی هستند که ناصر خسرو علوی بلندگوی آن بوده است که گفت:

«من آنم که در پای خوکان نریزم / مر این پرپها لفظ دَرّ دری را» یعنی در پای شاهان نریزم و مدح شاهان نگویم و خدمت شاهان نکنم.

مردم ایران پرورنده امثال امام غزالی خراسانی هستند که می‌گوید: «دشمن‌ترین علما نزد خدای تعالی آن [علمایند] که نزدیک امرا شدند». و مردم ایران همیشه خصم این‌گونه علما بوده‌اند و به چشم حقارت در روشن‌فکران خود فروخته نگریده‌اند. مردم ایران هرگز دارای تعصبات نژادی-قومی و مذهبی نبوده‌اند.

این سنت‌ها و این روحيات باید در قانون اساسی شکل پذیرد و در مقدمه قانون اساسی به صراحت مذکور افتد. یعنی قانون اساسی، به‌طور کلی، باید نشان‌دهنده روحیه واقعی ملت ایران باشد.

قانون اساسی آینده ایران باید نشان دهد که محصول انقلابی است که در جهت طرد دیکتاتوری و تثبیت حاکمیت مردم برپا شده و دارای خصلت عمیق ضد استعماری و ضد امپریالیستی است و این انقلاب مداومت منطقی انقلاب مشروطیت است.

در مبحث اول - که روز اول و تحت عنوان حاکمیت مردم گفتگو می‌شد - بر این مسائل پافشاری شد.

قانون اساسی، حاکمیت مردم را در والاترین صور آن باید منعکس کند و این فقط از طریق شکل دادن به دموکراسی و تهیه تضمین‌های کافی برای اجرای دموکراسی ممکن است. در قانون اساسی آینده ما باید هر دو جنبه دموکراسی یعنی هم دموکراسی آزادی‌گرا و هم دموکراسی برابری‌گرا منظور شود. باید اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را که به‌طور دقیق قواعد دموکراسی آزادی‌گرا را بیان می‌کند، در خود منعکس کند و چه بهتر که این اصول عیناً در قانون اساسی آورده شود. به‌علاوه، برای تأمین اصول دموکراسی برابری‌گرا باید آنچه به نام دموکراسی اقتصادی نامیده می‌شود و براساس

توزیع عادلانه ثروت و از بین بردن فاصله بین حداقل و حداکثر درآمدها - بین حداکثر و حداقل حقوق و دستمزدها - می باشد، رعایت گردد.

اصطلاحی که یکی از شرکت کنندگان در سمینار به کار برده است (دموکراسی ترجیحی است) که ما آن را به کار می بریم به این معنی که باید در قانون اساسی این دموکراسی برابری گرا در ترجیح زحمت کشان بر زورگویان، ترجیح مستضعفان بر مستکبران، بنیاد نهاده شود و این در عمل باشد نه با سخن. برای تحقق دموکراسی برابری گرا باید:

۱- استعمار انسان از انسان نه تنها محکوم بلکه باید ممنوع شود.

۲- تنها درآمد مشروع درآمد حاصل از کار محسوب می شود و کار اعم است از کار بدنی یا

کار فکری.

۳- نه تنها از طریق کنترل دستمزدها و حقوقها باید فاصله بین حداقل و حداکثر درآمد گرفته شود، بلکه باید با برقراری و اجرای سیستم مالیاتی عادلانه مؤثر این تعدیل تضمین گردد.

در جهت برقراری دموکراسی آزادی گرا در بسیاری از زمینهها، دموکراسی مستقیم که در حاکمیت شوراها تجلی می کند باید پذیرفته شود و شورا در همه سطوح، از ده و شهر و شهرستان و استان و اداره و کارخانه و بانک، به وجود آید و در همین جهت، یعنی در جهت استقرار دموکراسی آزادی گرا، اصول فدراتیو بودن سیستم حکومتی پذیرفته شود.

مبحث دوم - آزادی

بزرگترین خصیصه و وجهه انقلاب ایران خصیصه ضد دیکتاتوری آن است.

انقلاب ایران با شعار آزادی شکل گرفت و به پیروزی رسید. این انقلاب ادامه انقلاب مشروطیت است. ملت اسیر و دربند کشیده ایران پس از قرن ها تحمل زور و فشار و اختناق می رود تا شاهد آزادی را بچشد، به این امید که به شرنگ اختناق مبدلش سازند.

آزادی چیست؟ تعریف آزادی با خود آزادی است. آزادی یا وجود دارد یا ندارد. آزادی حد وسط ندارد و قسطی نیست. حکومت یا دموکراسی است و آزادی گرا، یا دیکتاتوری است و آزادی گش. و در این معنی آزادی را باید در خصوص مورد مطرح کرد نه به عنوان مجموعه. ممکن است در جامعه ای یک نوع آزادی وجود داشته باشد و نوع دیگر نباشد. اولین نشانه آزادی تحمل است. اگر جامعه و اکثریت مردم جامعه و قدرت و یا قدرت های حاکم بر جامعه تحمل شنیدن هر مطلبی را داشتند، اجازه دادند هر کس به هر نحو که می خواهد فکر کند، بنویسد، بگوید، تماس بگیرد، جمع شود، گروه تشکیل دهد، تبلیغ کند، آزادی در شکل اصیل و راستینش عرصه وجود خواهد یافت ولی اگر با چماق و باتون و فحش و دشنام و تکفیر و تحریم و ضرب و جرح و قتل مواجه شود آزادی در آن جامعه وجود ندارد، اعم از این که این عکس العمل ها از طرف حکومت بروز کند یا از طرف جناحی از هیئت حاکمه یا از طرف گروه های برانگیخته شده از مردم و یا از هر سوی دیگر. از طرف دیگر قید آزادی ها در قوانین اساسی کافی نیست، بلکه مهم ضمانت اجرای این آزادی ها از طرف هیئت حاکمه یا قدرت های موجود در جامعه است.

قانون اساسی نمی تواند آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را که ۳۰ سال قبل به عنوان حداقل حقوق انسان ها شناخته شده و بیش از یکصد کشور من جمله ایران رعایت و احترام اصول آن را تعهد و تضمین کرده اند و همچنین مقررات میثاق های بین المللی حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را به رسمیت نشناسد. اگر چنین نکنیم انقلاب را نفی کرده ایم و به قهقرا خواهیم رفت و این ارتجاع است.

به عنوان حفظ نظم، آزادی ها را نمی توان محدود یا سلب کرد.

در رابطه با این موضوع اصولی باید به متن قانون اساسی پیشنهاد شده، از طرف دولت اضافه شود، اصولی حذف شود و اصولی اصلاح شود - اصل ۲۳ باید به این نحو اصلاح شود. جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خانوادگی و خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است. و از نظر حرمت مسکن اصل دیگری اضافه شود به این عبارت: «در هیچ مسکن نمی توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد، مگر با اجازه کتبی دادستان در آن مورد خاص».

در اصل ۲۴- باید قید «مگر به حکم قانون» حذف شود و در انتهای اصل اضافه گردد: «مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می کند». در اصل ۲۵- بعضی از جرایم مطبوعاتی پیش بینی شده و مجدداً اعلام کرده اند که جرایم مطبوعاتی را قانون معین خواهد کرد، یعنی دست قانون گذار عادی باز گذارده شده است - مسئله بر سر تشخیص این عناوین است که عناوین قضایی است و تشخیص آن ها باید با قوه قضائیه باشد نه با قوه مجریه، اداره مطبوعات در وزارت اطلاعات یا هر مقام دیگر، حق نظارت بر مطبوعات را ندارند و انتشار مطبوعات مستلزم کسب امتیاز نیست و این مطلب در قانون اساسی باید قید شود. اصل لغو و منع سانسور و آزادی مطبوعات به عنوان مهم ترین تضمین آزادی و دموکراسی باید شناخته شود و مطبوعات به عنوان یک قوه مستقل به شمار روند. در رابطه با مسئله مطبوعات موضوع وسائل ارتباط جمعی مطرح می شود که باید در اختیار قوه مقننه باشد - وسائل ارتباط جمعی از نظر نقشی که در اجتماع دارد اگر نخواهد چون گذشته رادیو و تلویزیون دولتی باشد و به معنای واقعی ملی گردد باید در اختیار مظهر حاکمیت ملی یعنی مجلس باشد. هیئت اداره کننده اش را مجلس مستقیماً انتخاب کند، بودجه اش را به تصویب برساند و بر کارش نظارت کند. در اصل ۲۶ باید انجمن ها و گروه های اجتماعی و هنری اضافه شود. آزادی کار باید به طور مطلق قبول شود و تشخیص این که شغلی مخالف مصالح عمومی یا بهداشت است باید در صلاحیت انحصاری قوه قضائیه باشد. در خصوص اصل ۳۶ باید در مقام اعتلای حیثیت انسان، بدرفتاری، شکنجه، و مجازات های بدنی منع شود و مجازات های بدنی تبدیل به مجازات های سالب آزادی گردد. این حداقل حرمت نسبت به خون پاک صدها شهیدی است که در زیر شکنجه و در داخل سیاه چال های شاهنشاهی شربت شهادت نوشیدند. اصل ۳۶ به این نحو اصلاح شود: «شکنجه بدنی یا روانی و اجبار اشخاص به اقرار یا شهادت یا سوگند ممنوع است، مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می کند».

مبحث سوم - تفکیک قدرت و ارکان دولت

تجربه قرن‌ها دیکتاتوری، تجربه مشروطیت و دیکتاتوری پهلوی، تجربه بسیاری از کشورها پیش چشم ماست و با بهره‌گیری از این تجارب اگر نخواهیم باز به زیر سلطه دیکتاتور برویم انتخاب نظام پارلمانی به‌عنوان نظام ضامن آزادی و دموکراسی اجتناب‌ناپذیر است. قوه مجریه باید در اختیار و کنترل قوه مقننه باشد و قوه مقننه به‌عنوان مظهر حاکمیت ملی در رأس هرم قدرت قرار گیرد. رئیس‌جمهور باید به‌طور مطلق از قدرت به‌دور باشد و حکمی باشد بین دولت و قوه مقننه - قوه مقننه باید دولت را انتخاب کند، بر اعمال دولت نظارت داشته باشد و دولت را برکنار سازد و حداکثر اختیار رئیس‌جمهور در رابطه با دولت معرفی کابینه به مجلس است. دولت در مقابل مجلس مسئول است. رئیس‌جمهور نمی‌تواند قانون را توشیح نکند، رئیس‌جمهور نمی‌تواند از طریق فرماندم وضع قانون کند. و قوه مقننه تنها قدرت قانون‌گذاری است از نظر رفع تضاد مجلس ملی با دولت و جلوگیری از سقوط دولت‌ها و ایجاد یک محیط متزلزل از نظر سیاسی که معمولاً مقدمه برای برقراری دیکتاتوری می‌شود.

رئیس‌جمهور در هر دوره ریاست جمهوری می‌تواند از طریق رجوع به آرای عمومی فقط یک بار مجلس ملی را منحل کند و انتخابات مجلس ملی حداکثر یک ماه پس از انحلال مجلس باید آغاز شود. در نظام پیشنهادی اساس قدرت با مجلس ملی است که هم در امر قانون‌گذاری و هم در امر نظارت بر دولت و قوه مقننه به‌معنای واقعی مرکز تفکر، و تدبیر ملی است. نمایندگان مجلس ملی به‌طور مخفی و مستقیم از طرف مردم انتخاب می‌شوند و از تمام ملت وکالت دارند. وضع قوانین در صلاحیت انحصاری مجلس ملی و مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند و قسمت دوم اصل ۵۶ طرح پیشنهادی باید حذف شود. رئیس ستاد ارتش، فرماندهان نیروهای سه‌گانه، باید از طرف مجلس ملی انتخاب شوند و قابل عزل باشند. اعضای دیوان محاسبات را مجلس تعیین کند و سایل ارتباطی جمعی به‌عنوان یک قوه مستقل در اختیار مجلس ملی باشد. و با قبول نظام پارلمان رئیس‌جمهور دخالتی در تشکیل جلسات هیئت وزیران نخواهد داشت و اصل ۱۰۰ متن پیشنهادی باید حذف گردد.

مبحث چهارم - حاکمیت قانون

روز چهارم موضوع بحث سمینار حاکمیت قانون بود و در آن از تدوین و تصویب قانون اساسی و طریقه حمایت از قانون اساسی و قواعد تغییر قانون اساسی و سپس حکومت قوانین عادی که در کسوت قوه قضائیه تجلی می‌کند گفت‌وگو شد.

۱- تدوین قانون اساسی: در این مورد سخن‌ران‌ها نه‌تنها در این روز به‌خصوص بلکه در تمام هشت روز سمینار و به مناسبت‌های مختلف از لزوم تشکیل مجلس مؤسسان سخن گفتند - کمتر سخن‌رانی بود که بر این نکته تأکید نمی‌داشت همه معتقد بودند که دموکراسی از قدم‌های اول باید رعایت گردد و قدم اول تصویب قانون اساسی است، استاد حقوق اساسی - دکتر کاظم معتمدنژاد که در این موضوع به‌خصوص به‌عنوان سخن‌ران اصلی معتقد بود که مهم‌ترین و کامل‌ترین طریقه تدوین قانون اساسی عبارت است از انتخاب مجلس مؤسسان و دادن طرح به آن مجلس و پس از تصویب قانون اساسی در مجلس مؤسسان تصویب نهایی آن به‌وسیله فرماندم - شکل تهیه قانون اساسی در

یک کمیته دولتی و سپس دادن آن به رفراندوم شکلی است که در ابتدای جمهوری پنجم فرانسه به آن عمل شده است و متناسب با روحیه دوگلی و برای برقراری دوگلیسم بوده و اگر در ایران هم به آن عمل شود، در جهت تثبیت نوعی دوگلیسم می باشد و یا چون قانون اساسی دوم الجزایر که برای قانونی کردن سلطه هواری بومدین بوده است در سمینار به طور مکرر گفته شد و بر این گفته تأکید شد که تهیه قانون در کمیسیون منتخب مجلس مؤسسان و تصویب نهایی آن به وسیله مجلس مؤسسان که در اسپانیا و پرتغال در این سه ساله اخیر مورد عمل واقع شده بر مراجعه مستقیم به آرای عمومی رجحان دارد.

این سخن که قانون اساسی باید در مجلس مؤسسان تدوین و به وسیله مجلس مؤسسان تصویب گردد از نتایج متفق علیه سمینار می باشد.

در مورد تعداد اعضای مجلس مؤسسان نظر بر این بود که کیفیت انتخابی بودن و آزاد بودن مردم در انتخاب نماینده خود و نماینده بدون قید و شرط (شرط تخصص و یا هر شرط محدودکننده دیگر) مهم تر از کمیت انتخاب شدگان است مع هذا یک نسبت معقول بین تعداد رأی دهندگان با نمایندگان باید رعایت گردد در این مورد توجه به سوابق عمل در ایران و در کشورهای دیگر نشان می دهد که معمولاً تعداد نمایندگان مؤسسان دو برابر نمایندگان مجلس دائمی بوده است و این تعداد توصیه می گردید.

۲- **شورای نگهبان:** در مورد ارگانی که برای جلوگیری از وضع قوانین عادی مغایر با قانون اساسی می تواند به وجود آید و در طرح ارائه شده «شورای نگهبان قانون اساسی» نامیده شده... بیشتر نظریات متوجه آن بود که اگر این کنترل به طور خاص از طریق محاکم دادگستری به عمل آید (یعنی دادگاهها بتوانند قوانین عادی مغایر با قانون اساسی را در مورد هر دعوی که اقامه می شود اجرا نکنند) و به طور کلی و عام از طریق هیئت عمومی دیوان کشور - بهتر است و معدودی نظریات متوجه تشکیل یک مجلس مرکب از نمایندگان سه قوه بود یعنی یک هیئت پانزده نفری که پنج نفر آن را رئیس جمهور انتخاب کند - پنج نفر را دیوان کشور و پنج نفر را مجلس. گفته شد که شورای نگهبانی که توسط مجلس انتخاب شود و عمر آن ده سال باشد و برای بعد از مرگ انتخاب کننده خودش نیز معتبر باشد و بتواند مصوبات مجلس بعدی را هم و تو کند برخلاف روح دموکراسی تلقی می شود.

۳- شورای دولتی و یا به تعبیر پیش نویس ارائه شده شورای عدالت - ما معتقدیم که چنین شورایی زائد است و با اصل عدم تشکیل دادگاههای اختصاصی منافات دارد - در مورد تظلمات مردم از دولت و حتی از اعمال حاکمیت دولت هم باید دادگاههای عمومی صالح باشند - شورای دولتی یا شورای عدالت میراث انتقال از استبداد به مشروطه در حقوق فرانسه می باشد و تقلید از آن ضرورتی ندارد - اگر دادگاههای مستقل و مقتدر به وجود آید دیگر احتیاجی به چنین مرجعی نیست.

۴- تجدید نظر در قانون اساسی - مسئله تجدیدنظر در قانون اساسی در همین روز به بحث گذارده شد و در عین حال که لزوم وجود چنین قاعده ای در قانون اساسی تأیید شد - چگونگی آن در

۱۴۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ارتباط با فدرالیسم مورد بحث واقع شد و این که در این صورت باید لزوم تجدیدنظر به تصویب مجالس ایالتی برسد و با تغییرات هم به اکثریت سه چهارم ایالات عضو فدراسیون موافقت کنند.

دادگستری و دادگاهها

در رأس قوه قضائیه باید یک شورای عالی قضایی انتخابی قرار گیرد، اعضای شورای عالی قضایی باید مخلوطی باشند از نمایندگان قضات دادگاههای عالی، دادگاههای تالی، نمایندگان منتخب مجلس ملی.

ریاست رئیس جمهور بر شورای عالی قضایی باید یک ریاست تشریفاتی تلقی شود و ریاست واقعی و عملی شورای عالی قضایی و در نتیجه ریاست قوه قضائیه باید با رئیس دیوان عالی کشور باشد.

این که نوشته شده است که رئیس جمهور ضامن استقلال قوه قضائیه است - این استقلال فقط از طریق انتخابی بودن شورای عالی قضایی و این که قوای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری) تحت نظر قوه قضائیه انجام وظیفه کنند قابل تأمین است.

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل به انتخاب شورای عالی قضایی برگزیده می شوند و از نظر ایجاد ارتباط با ملت می توانند در جلسات مجلس ملی شرکت کنند - به این ترتیب رابطه اعضای حکومت با قوه قضائیه به طور قطع گسسته می شود. بودجه قوه قضائیه به وسیله مجلس ملی تصویب و مستقیماً در اختیار شورای عالی قضایی گذارده می شود.

کلیه قضات اعم از ایستاده و نشسته باید مصون از تعرض و تغییر و زیر نظر شورای عالی قضایی باشند. اصل دودرجه بودن محاکمات باید پذیرفته شود و در قانون اساسی تصریح گردد. انتخابی بودن قضات - یعنی انتخاب مستقیم آنها به وسیله مردم یکی از راه حل های رفع اختلاف بین قضاوت شرعی و عرفی تلقی می شود - وقتی که مردم متقی ترین مردم مورد اعتماد خود را از بین دانشمندان آنها برای امر ترافع انتخاب نمودند اگر این اعلم و اتقی روحانی باشد یا غیرروحانی تفاوتی نمی کند و گفت و گو برمی خیزد. این اصل باید در قانون اساسی پذیرفته شود.

محاکم اختصاصی به طور قطع باید حذف گردند و تشکیل هرگونه دادگاه اختصاصی ممنوع گردد به استثنای محاکمی که جنبه انضباطی دارد و قبول دادگاههای نظامی برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی - که توسط نظامیان ارتکاب می یابد فقط در همین کادر قابل تجویز است - در خصوص قوه قضائیه توسط نماینده کانون وکلای مرکز پیشنهادهایی رسیده بود که کلاً مورد تأیید و توجه کامل شرکت کنندگان در سمینار واقع شد.

مبحث پنجم - حقوق اقتصادی و اجتماعی

روز پنجم سمینار به بحث در اصول مالکیت و سایر حقوق اقتصادی و اجتماعی گذشت. شرکت کنندگان متفق علیه بودند که اصول مذکور در پیش نویس در این خصوص وافی به مقصود نیست و نمی تواند اصول دموکراسی برابری گرا را تحقق دهد.

بیشتر شرکت کنندگان معتقد بودند که قانون اساسی از این نظر باید اصولی که در علم اقتصاد به سوسیالیسم معروف شده است بپذیرد، به هر نامی که باشد، اصول مربوط به ملی شدن صنایع عمده، بانک‌ها، شرکت‌های عمده، بازرگانی خارجی باید در قانون اساسی مذکور شود و از این جهت خط حرکت آینده اقتصادی کشور روشن گردد. سخن‌رانی آقای سهراب مشهوری در خصوص تناقض شرایط سکونت شهری با مالکیت خصوصی زمین مورد توجه جدی واقع شده و به این ترتیب ما نتیجه گرفتیم که ایشان و بیشترین عده شرکت کنندگان عقیده دارند، که زمین در سراسر کشور باید ملی اعلام گردد، چه در رابطه با سکونت و چه در رابطه با کشاورزی. که در زمینه کشاورزی این سخن که (زمین از آن کسی است که آن را می‌کارد) مقبولیت کاملی در سمینار یافت و بنابراین ما این‌طور نتیجه‌گیری کردیم که اکثریت اعتقاد دارد که اصل ملی بودن زمین باید در قانون اساسی درج شود و طریق بهره‌برداری آن در جهت توسعه مسکن و در جهت زراعت و بهره‌برداری صرفاً به وسیله کسی که خود می‌کارد به وسیله قانون عادی روشن شود.

در خصوص تأمین اجتماعی و حمایت از زحمت‌کشان سخن‌گویان از نارسا بودن اصل ۲۹ طرح پیشنهادی بسیار سخن گفتند - پیشنهاد شده است که انواع تأمین‌هایی که مردم ایران باید از آن‌ها بهره‌مند گردند باید در قانون اساسی تصریح گردد. با تصریحاتی نظیر قانون اساسی ۵۸ فرانسه یا ۷۶ پرتغال و بهتر از آن‌ها، حقوق سندیکایی، حق اعتصاب دقیقاً باید در قانون اساسی تصریح شود، اصولی که مانع دخالت دولت‌ها در تشکیلات اجتماعی صنفی کارگران و کشاورزان و مانع تشکیل سندیکاهای زرد گردد باید در قانون اساسی قید شود.

در تدوین این مواد نباید از طولانی شدن قانون اساسی بیم داشت، اینک دوره‌ای است که باید به‌خاطر روشن شدن مسائل، آن مسائل را به‌طور منجز و مصرح در قانون اساسی مطرح کرد. قانون اساسی کلی و کش‌دار با مواد قابل تعبیر به‌درد تقدیم به‌حضور شاه و تقاضای تصویب از ناحیه او می‌خورد نه به‌درد تصویب ملت. ملت باید به صراحت وظایف کسانی را که از طرف او و به‌نام او می‌خواهند حکومت کنند روشن نماید. مشارکت کارگران در اداره امور کارخانه‌ها و کارگاه‌ها حتی در صنایع ملی شده باید تأمین گردد. این روابط در اجرای دموکراسی مستقیم و شورایی شدن همه امور باید تحقق یابد.

در امر تحقق بخشیدن به برابری‌های اجتماعی مخصوصاً و به‌صراحت برابری زنان با مردان باید تصریح شود. و یک اصل مستقلی به شکل زیر انشاء و در قانون اساسی گنجانده شود که: «تساوی زن و مرد در زمینه‌های مدنی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اشتغال تضمین می‌شود و هر اصلی در قانون اساسی و یا هر قانون عادی دیگر که مغایر با این برابری‌ها باشد کان‌لم‌یکن است».

مبحث ششم - تعلیمات عمومی و آموزش عالی

در سمینار گفتند و تأکید شد که امر آموزش مهم‌ترین و حیاتی‌ترین وسیله حکومت ضدخلفی قبلی برای تأمین منافع استعماری‌اش بوده است. این امر را نمی‌توان با صدور یک حکم کلی فیصله‌یافته تلقی کرد - به اصلی نظیر اصل ۱۰ که در پیش‌نویس ارائه شده و می‌گوید: (جمهوری اسلامی باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم به‌طور یکسان فراهم کند تا هرکس بتواند

۱۴۳۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفائی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سداً راه پیشرفت او نشود) نمی توان بسنده کرد.

علاوه بر این اصل ۱۲ طرح ارائه شده مبهم است و معلوم نیست این اصل در جهت تبدیل زنان به مادران خوب تنظیم شده یا در جهت آموزش یافتن مادران خوب (که این اصل از جهت تضمین برابری بین زنان و مردان به نظر شرکت کنندگان در سمینار بسیار مشکوک می آید و بوی سوءنیت از آن استشمام می کردند). با این مواد مبهم و با این احکام کلی پندنامه مانند اگرچه با حس نیت تنظیم و با حسن تعبیر هم اجرا شود نمی توان به سرنوشت آموزش و پرورش مطمئن بود، باز هم بیم آن می رود که سیستم آموزش در اختیار صاحبان قدرت و تشنگان دیکتاتوری رها گردد. برای تضمین آینده آموزش و پرورش و اطمینان به مردمی شدن آن باید اصول مخصوصی به امر آموزش و پرورش از سطح ابتدایی تا تعلیمات عالی اختصاص یابد در جهت تأمین هدفهای زیر:

۱- آموزش و پرورش را از وسیله تبلیغات طبقه حاکمه به وسیله ای در خدمت توده های مردم تبدیل کند.

۲- آموزش و پرورش را وسیله ترویج علوم و فنون جدید و تسلیح توده ها به این آگاهی ها قرار دهد.

۳- فرهنگ انقلابی نوین را جایگزین فرهنگی که در خدمت رژیم دیکتاتوری و اربابان آمریکایی او بوده است بنماید.

۴- ضدیت با سانسور را ترویج کند - از آزادی و تنوع معتقدات سیاسی و مذهبی حمایت کند.

۵- به حاکمیت بوروکراسی بر دستگاه های آموزشی خاتمه دهد.
به این منظور باید این اصول در قانون اساسی گنجانده شود و مخصوصاً تصریح می شود که یک فصل مستقل در قانون اساسی به این امر اختصاص یابد با اصول زیر:

۱- دستگاه آموزش باید مستقل باشد، استقلال آن با شورایی شدن آن از پایین به بالا تأمین می شود. شورای عالی مدیره سیستم آموزش بر اساس انتخاب مستقیم مردم و تحت نظر مجلس ملی اداره می شود.

۲- وحدت در برنامه ریزی آموزشی با ایجاد شورای عالی هماهنگی در سطح کشور تأمین می شود.

۳- آموزش عالی باید مستقل و جدا از دولت باشد.

۴- آموزش ابتدایی، متوسطه، عالی مجانی است و جامعه وظیفه آموزش همه افراد مملکت را در همه سطوح بر عهده دارد.

۵- تأمین معاش کسانی که به تحصیل اشتغال دارند بر عهده خانواده و در صورت عجز یا امتناع خانواده بر عهده جامعه است.

۶- آموزش ابتدایی اجباری است، کسی که تحصیل نکند یا کسی که مانع تحصیل کردن کسی شود یا خانواده ای که موجبات تحصیل فرزندان خود را فراهم نیاورد مجازات می شود.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۳۵

- ۷- تعلیم زبان مادری خلق‌ها در کنار زبان فارسی در مدارس و دانشگاه‌ها باید مجاز شمرده شده و امکانات آن تأمین گردد و آموزش ابتدایی به زبان مادری خلق‌ها باید تضمین شود.
- ۸- رشد و توسعه فرهنگ‌های متنوع خلق‌ها باید تأمین شود.
- ۹- آموزش و پرورش پسران و دختران در تمام سطوح به‌طور مساوی و بدون هیچ‌گونه تبعیضی باید تضمین گردد.
- ۱۰- سیستم آموزشی ایالات باید با مجالس محلی مربوط و به‌وسیله مجالس محلی رهبری گردد.

مبحث هفتم - خودمختاری و عدم تمرکز

عدم تمرکز به‌عنوان مهم‌ترین عامل حفظ آزادی و استقلال، حفظ وحدت و تمامیت ایران در سمینار مورد توجه و تأکید قرار گرفت، عدم تمرکز وسیله‌ای برای توسعه کشور است، عدم تمرکز قدرت در قوه مجریه موجب جلوگیری از بروز دیکتاتوری است، وسیله‌ای مناسب برای جلوگیری از نفوذ امپریالیسم و سیاست‌های تجزیه‌طلبانه شناخته می‌شود.

اعم از این‌که شکل حکومت آینده ایران فدرال باشد یا نباشد، مسئله خودمختاری داخلی خلق‌های ایران و رفع ستم ملی و تأمین مشارکت مردم هر ناحیه در اداره عمومی آن ناحیه با رعایت مقتضیات تاریخی-جغرافیایی و فرهنگی و مذهبی و اقتصادی به‌عنوان اصل مسلم قانون اساسی آینده ایران باید پذیرفته شود.

هر نوع گرایشی که مردم ایران را به‌سوی انحصارطلبی و تمرکز قدرت اعم از سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سوق دهد مطرود و محکوم است.

اعضای مجالس یا شوراهای ایالتی باید مستقیماً از طرف مردم هر محل انتخاب شوند - مقامات اداری و اجرایی ایالتی باید توسط مجلس یا شورای ایالتی انتخاب گردند و در برابر آن شورا مسئول باشند و توسط آن شورا قابل عزل باشند.

این مجالس یا شوراها در کلیه امور به‌استثنای مسائل مربوط به حاکمیت ملی، سیاست خارجی، دفاع ملی و ارتش، پول، بازرگانی خارجی حق وضع مقررات باید داشته باشند و به‌صورت ارگان‌های حاکمه اداری و فرهنگی و اقتصادی ایالتی درآیند.

در حدود استان‌ها و تقسیمات کشوری متناسب با همگونی‌های مذهبی - فرهنگی باید تجدیدنظر شود.

مسائل مربوط به حاکمیت ملی که به‌طور عمده عبارت‌اند از سیاست خارجی دفاع ملی، ارتش، پول و مسائل ارزی و مبادلات بازرگانی خارجی - ثروت‌های زیرزمینی و دریایی - تعیین سیاست کلی اقتصادی، وضع مالیات بر منابع درآمدی که در سطح کشور قرار دارند باید در صلاحیت انحصاری حکومت مرکزی باشد.

دیوان عالی کشور واحد و متمرکز مهم‌ترین مرجع قضایی ملی و تأمین‌کننده و نگه‌دارنده وحدت ملی به‌شمار می‌رود و مصوبات و مقررات مجالس یا شوراهای ایالتی را با قوانین مصوب مجلس ملی تطبیق و آن‌ها را کنترل خواهد کرد.

مبحث هشتم - اقلیت‌های مذهبی

در قانون اساسی آینده ما برای حفظ حقوق اقلیت‌ها ماده‌ای نظیر ماده ۲۶ طرح پیشنهادی باید وجود داشته باشد.

این اصل از نظر محتوا و از نظر تنظیم عبارات قابل توجه و باید نگه‌داری شود. نسبت به اصل ۱۳ طرح پیشنهادی از طرف بعضی از اقلیت‌ها انتقاداتی به عمل می‌آید، به نظر ما این اصل حقوق مسلمانان غیرشیعه ایران را بیشتر از حقوق شیعیان مورد توجه قرار داده است. در صورتی که این اصل با اصل انتخابی بودن قضات محلی توأم شود مکانیسم جالب و مؤثری برای حفظ همه حقوق و احکام پیروان مذاهب دیگر به وجود می‌آید. در حالی که شیعیان در همه موارد تابع قوانین عادی مصوبه مجلس خواهند بود.

در طول جلسات سمینار به کرات توصیه شد که در اصل ۱۳ قید مذهب جعفری برداشته شود به نظر ما چه به موجب این طرح و چه به موجب قوانین قبلی و چه به موجب سنن و آداب معتبر و محکم مردم ایران، نه تنها مذهب شیعه جعفری در ایران مذهب رسمی است بلکه مذاهب دیگر تشیع و ادیان دیگر نیز رسمیت دارند و جای نگرانی برای پیروان مذاهب وجود ندارد.

مردم ایران هیچ‌گاه دچار تعصبات مذهبی نشده و باز هم نخواهند شد، معدود زدوخوردهای به ظاهر مذهبی که در تاریخ ایران و مخصوصاً در سده اخیر ثبت است، هر چند عنوان و ظاهر مذهبی داشته باشد دارای ریشه‌های اقتصادی و سیاسی بوده است.

اقلیت‌های مذهبی شرکت‌کننده در سمینار روی هم رفته از این که به حقوق آن‌ها در طرح پیشنهادی توجه شده و این حقوق برای آن‌ها تصریح گردیده راضی به نظر می‌رسیدند.

فقط اقلیت آشوری از جهت این که برای آن‌ها نماینده مستقلی پیش‌بینی نشده است ناراضی بودند. ما عقیده داریم که با برقراری سیستم انتخابات تناسبی مسئله اقلیت‌های مذهبی قومی و سیاسی مجموعاً و یک‌جا حل می‌شود. وقتی که اجازه داده شود که احزاب و گروه‌ها در انتخابات شرکت کنند و به تناسب تعداد رأی نماینده داشته باشند این مشکل حل می‌شود ولی اگر چنین قاعده‌ای وضع نشود سلب حق انتخاب نماینده از آشوریان که برای آن‌ها یک حق مکتسبه محسوب می‌شود غیر موجه به نظر می‌رسد.

مبحث نهم - ارتش

عصر روز سه شنبه ۵/۴/۵۸ سمینار به گفت‌وگو درباره ارتش پرداخت. پنج نفر از سخنرانان از چهار گروه متفاوت در این باره سخن گفتند. دکتر حجازی از جبهه ملی، دکتر دامغانی از جمعیت حقوق‌دانان، سرهنگ فریدون شامی از ارتش جمهوری اسلامی، علی شاهنده از جمعیت حقوق‌دانان، رحیم صفاری از حزب اتحاد برای آزادی حاصل سخنان چنین است:

ارتش یکی از مهم‌ترین پایه‌های قدرت و بلکه مهم‌ترین پایه‌های قدرت است. ارتش ایران تاکنون در سه سرکوب عمده مردم شرکت داشته است: به توپ بستن مجلس و برقراری استبداد صغیر، کودتای ۱۲۹۹، کودتای ۲۸ مرداد. ارتش در این هفتادساله بزرگ‌ترین وسیله جلوگیری از حرکت مردم به طرف دموکراسی بوده است. باید تضمین‌های کافی در قانون اساسی به وجود آید که از تبدیل

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۳۷

ارتش در آینده به وسیله‌ای برای سرکوب مردم جلوگیری شود. به این منظور باید سعی شود که ارتش به اصول دموکراسی، دموکراسی آزادی‌گرا خو بگیرد، و بنابراین باید عضویت افراد، درجه‌داران و افسران در احزاب آزاد شود. شرکت در انتخابات مجاز شود، ارتشیان باید بتوانند به عضویت مجلس ملی انتخاب شوند. ارتش باید در اختیار و رهبری و نظارت مجلس باشد. اصول مذکور در پیش‌نویس قانون اساسی از این جهات وافی به مقصود نیست. باید اصل ۹۳ تغییر یابد و ماده‌ای نظیر اصل ۱۰۰ قانون اساسی جمهوری ترکیه آورده شود که می‌گوید:

«فرماندهی کل قوا که بر عهده رئیس‌جمهوری است ذاتاً از آن مجمع ملی می‌باشد.»

این اصل که فرماندهی قوا با رئیس‌جمهوری است باید معلوم و تصریح شود که این فرماندهی رئیس‌جمهور جنبه تشریفاتی دارد. این مطلب باید در قانون اساسی روشن شود زیرا در حال حاضر ما دچار سنت‌های فرماندهی کل قوا بودن شاه و عنوان عجیب بزرگ ارتشداران فرمانده هستیم، باید آثار این‌ها از جامعه و از قوانین زدوده شود و در رأس همه باید این آثار را دقیقاً از قانون اساسی بزدایم بنابراین مسئولیت واقعی نخست‌وزیر و مقام تشریفاتی رئیس‌جمهور را باید با صراحت مطرح کنیم. باید شورای عالی دفاع ملی زیر نظر مجلس ملی و مرکب از فرماندهان قوای سه‌گانه و نخست‌وزیر، وزیر دفاع و رئیس ستاد کل به وجود آید و اصل تأسیس آن در قانون اساسی قید شود. باید وظایف اساسی شورای عالی دفاع ملی و وظایف اساسی رئیس ستاد کل در قانون اساسی قید شود. باید در قانون اساسی تصریح شود که انتصاب رئیس کل ستاد ارتش و فرماندهان کل نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب مجلس ملی ممکن است و هر گاه مجلس ملی از آنان سلب اعتماد کند منعزل خواهند بود. وظیفه ارتش پاسداری از مرزهاست و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، این اصل باید طوری تدوین شود که مسئله دفاع از مرزها و تمامیت ارضی به صراحت روشن گردد که در آینده به‌بانه دفاع از استقلال - ارتش روبه‌روی مردم و برای سرکوب مردم به‌کار برده نشود. اصل مشارکت مردم در دفاع از وطن که در واقع همان انجام وظیفه سربازی برای همه مردم است باید در قانون اساسی آورده شود.

ممنوعیت مطلق و همیشگی برقراری حکومت نظامی باید در قانون اساسی تصریح شود، حالت زمان جنگ که در طرح ارائه شده مجوز برقراری حکومت نظامی است مبین وضع خاصی است که با همان اصطلاح زمان جنگ مشخص می‌شود و احتیاجی به برقراری حکومت نظامی ندارد - خودش دارای مقررات خاص خودش می‌باشد.

تشکیل محاکم نظامی جز در مورد وظایف خاص نظامی و برای محاکم نظامیان باید مطلقاً ممنوع گردد. با قرارگرفتن در مقام محاکمه و محکوم‌کردن مردم، نظامیان نباید به وسیله‌ای برای دربندکشیدن مردم تبدیل شوند. با اجرای این اصول امید آن می‌رود که ارتش تبدیل به ارتش ملی شود و در این صورت یعنی در مقام تأسیس این اصول و اجرای آن‌ها باید ارتش ایران به نام ارتش ملی نامیده شود.

در مورد شهربانی و ژاندارمری

شهربانی و ژاندارمری جزء مؤسسات غیرنظامی محسوب می شود. مأموران شهربانی و ژاندارمری نظامی نیستند، اینان مأموران سیویل (Civil) هستند که باید در هر منطقه به وسیله مردم همان منطقه و از میان مردم همان منطقه انتخاب شوند و تحت نظارت دادگستری های محلی و تعلیمات قضات هر محل انجام وظیفه کنند - انتخابی بودن مأموران انتظامی و تحت نظر قوه قضائیه بودن آنها نه تنها استقلال قوه قضائیه بلکه امنیت واقعی مردم را تأمین می کند.

جدا کردن مأموران شهربانی و ژاندارمری از عداد نیروهای مسلح وسیله ای است برای دموکراتیزه کردن ارتش و دموکراتیزه کردن شهربانی و ژاندارمری. مأموران شهربانی و ژاندارمری باید زیر یک نام (پلیس) و یک مدیریت انجام وظیفه کنند - جدا بودن شهربانی و ژاندارمری از یکدیگر ارث دوره ای است که در دهات فئودالها حکومت می کردند. و روستائیان با شهرنشینان از نظر فرهنگ و آداب و عادات تفاوت داشتند. این مرزها فروریخته است بنابراین در همه جا پلیس انتخابی و زیر نظر شوراهای حاکمه ملی باید انجام وظیفه کند. این است راه جلوگیری از دیکتاتوری و راه تأمین دموکراسی و این اصول باید در قانون اساسی آینده مذکور افتد.

مبحث نهم - روابط بین المللی

مقابله با امپریالیسم و قطع کلیه پیوندهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با امپریالیسم باید به عنوان یکی از اصول قانون اساسی شناخته شود. اصل عدم تعهد و پیوستن به جنبش غیرمتعهدها صریحاً و منجزاً، در قانون اساسی قید شود. اصل همبستگی با جنبش های آزادی خواهانه و خلق ها و مللی که درگیر مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم و فاشیسم هستند پذیرفته شود. در قانون اساسی همکاری با سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر و حق تضمین فعالیت آن سازمان ها در ایران در جهت تأمین و تضمین اجرای آزادی ها و حقوق بشر پیش بینی شود. نظارت مستقیم مجلس ملی بر سیاست خارجی از طریق نظارت بر انتصاب سفرای ایران در کشورهای خارج و نمایندگان ایران در سازمان های بین المللی باید به عمل آید و این قاعده در قانون اساسی وارد شود.

پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱

فصل اول : اصول کلی

اصل ۱- نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین سال یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی با اکثریت ۹۸/۲ درصد به آن رأی مثبت داده است.

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی برپایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره خویش نقش، بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

اصل ۳- آرای عمومی مبنای حکومت است و برطبق دستور قرآن که: «و شاورهم فی الأمر، و أمرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می شود حل و فصل گردد.

اصل ۴- جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می دهد.

اصل ۵- بر مبنای آیه کریمه: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمکم عند الله اتقاکم.

در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر اینها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر براساس تقوا.

اصل ۶- در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ.

اصل ۷- جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.

اصل ۸- جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می کند، و در عین حال از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی نیز استفاده می نماید، البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان.

اصل ۹- سعی و کار حاصل آن حق هرکس می باشد. هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ کس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

اصل ۱۰- جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.

اصل ۱۱- خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آنها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش های والای انسانی قرار گیرد. نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوس رانی.

۱۴۴۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۲- از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پرارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

فصل دوم: دین رسمی کشور

اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود، ولی در احوال شخصیّه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

اصل ۱۴- زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیّه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

فصل سوم: حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

فصل ۱۵- حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کار برد.

اصل ۱۶- قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون به وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد.

اصل ۱۷- اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهوری برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ می‌گردد. در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.

اصل ۱۸- اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آنها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازد.

اصل ۱۹- اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و هیأت وزیران است.

فصل چهارم: پرچم، زبان و خط رسمی کشور

اصل ۲۰- پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است.

اصل ۲۱- زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.

فصل پنجم: حقوق ملت

- اصل ۲۲- همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند.
- اصل ۲۳- عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون.
- اصل ۲۴- نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط مصون است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، عدم مخابره آن‌ها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است مگر به حکم قانون.
- اصل ۲۵- مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب جرایم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند.
- اصل ۲۶- تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.
- اصل ۲۷- تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است و مقررات مربوط به اجتماع و راه‌پیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به موجب قانون معین خواهد شد.
- اصل ۲۸- هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند.
- اصل ۲۹- حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و ازکارافتادگی، حق است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم‌درآمد حق تقدم دارند.
- اصل ۳۰- سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد. اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند.
- اصل ۳۱- هرکس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید درباره او حکم کند منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.
- اصل ۳۲- اصل برائت است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.
- اصل ۳۳- حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد.
- اصل ۳۴- هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود، مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.
- اصل ۳۵- هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود.

۱۴۴۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- اصل ۳۶- شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت یا اقرار یا سوگند فاقد ارزش و اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.
- اصل ۳۷- لطمه به حرمت و حیثیت انسانی که به حکم قانون بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.
- اصل ۳۸- هیچ یک از ایرانیان را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل دل‌خواهش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.
- اصل ۳۹- هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده مورد استفاده قرار داد.
- اصل ۴۰- مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۱- هیچ ملکی را نمی‌توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن.
- اصل ۴۲- هر کس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری و صنعتی خود برخوردار باشد.
- اصل ۶۳- هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.
- اصل ۶۴- زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت. ضوابط مربوط به اجرای این اصل را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۵- تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی ممنوع است مگر در موارد ضرورت به حکم قانون.
- اصل ۴۶- منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آنها به وسیله قوانین معین می‌شود.
- اصل ۴۷- مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد.
- فصل ششم: قوه مقننه مبحث اول: مجلس شورای ملی**
- اصل ۴۸- مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملت لازم‌الاجرا است. شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را قانون معین خواهد کرد.
- اصل ۴۹- دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل به عمل آید به طوری که جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۴۳

اصل ۵۰- عده نمایندگان مجلس شورای ملی دوست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی به نسبت هر صد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می شود. زرتشتیان و یهودیان کشور هر کدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می کنند و در صورت افزایش جمعیت هریک از این اقلیت ها به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات مطابق قانون معین می شود.

اصل ۵۱- نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضا نمایند:

«من امضاکننده این ورقه، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می خورم که نگاهبان دست آوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم و ودیعه ای را که ملت به ما سپرده است به سان امینی عادل پاسداری کنم. در انجام وظایف و کالت تقوی پیشه کنم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت پای بند باشم، از حریم قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و بیان عقاید خویش جز به استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم.»
(اقلیت های مذهبی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.)

اصل ۵۲- ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیون ها و دوره تصدی آن ها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آیین نامه داخلی مجلس معین می گردد.

اصل ۵۳- مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود. به تقاضای رئیس جمهور یا نخست وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان ممکن است جلسه محرمانه با حضور همه نمایندگان یا با حضور عده خاص از آن ها تشکیل شود. در صورت اخیر مصوبات این گروه خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

اصل ۵۴- وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتی که مجلس لازم بداند مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می شود. وزیران می توانند مشاوران خود را نیز همراه داشته باشند.

مبحث دوم - اختیارات و صلاحیت

اصل ۵۵- مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند.

اصل ۵۶- سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت دارد. مجلس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهایی آن ها با مجلس خواهد بود.

اصل ۵۷- تفسیر قوانین عادی در صلاحیت احتیاج و ضرورت باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

۱۴۴۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- اصل ۵۸- بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد، قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی.
- اصل ۵۹- تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.
- اصل ۶۰- دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است.
- اصل ۶۱- عهدنامهها و مقالهنامههای بین المللی و قراردادهای دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.
- اصل ۶۲- استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد قانون اساسی است.
- اصل ۶۳- گرفتن و دادن وام و کمکهای بدون عوض از طرف دولت اعم از داخله و خارجه باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد.
- اصل ۶۴- لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم می شود. طرح های قانونی به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی قابل طرح است.
- اصل ۶۵- طرح های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوائح قانونی عنوان می کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه های عمومی می انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس خواهد بود که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه نیز معلوم شده باشد.
- اصل ۶۶- مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبان مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمییز حق از قوانین می کنند.
- اصل ۶۷- مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در هر یک از امور کشور را دارد.
- اصل ۶۸- برقراری حکومت نظامی ممنوع است، مگر هنگام جنگ به حکم قانون.
- اصل ۶۹- در هر مورد که نماینده ای از وزیر مسئول درباره موضوعی از وظایف او سؤال کند، آن وزیر موظف به جواب است و جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر بیفتد مگر با عذر موجه.
- اصل ۷۰- نمایندگان می توانند دولت را استیضاح کنند. استیضاح در صورتی قابل طرح است که به امضای ده (۱۰) نفر از نمایندگان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از طرف دولت یا وزیر مسئول داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ دولت به رأی اعتماد یا رأی عدم اعتماد می دهد. در صورت اخیر دولت معزول است و نخست وزیر یا وزیر مورد استیضاح نمی تواند در هیئت دولتی که بلافاصله تشکیل می شود شرکت کند.
- اصل ۷۱- نمایندگان مجلس را نمی توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا با رأی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد، ولی اگر نماینده ای مرتکب جنحه یا جنایتی مشهود شود بلافاصله مورد تعقیب قرار می گیرد جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۴۵

برسد. در صورتی که نماینده متهم به ارتکاب جرم غیرمشهود باشد، به شرط سلب مصونیت تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

اصل ۷۲- هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هراقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، دولت می‌تواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۷۳- هر کس شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانون‌گذاری یا سیاست قضایی داشته باشد، می‌تواند به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه شکایت درباره مجلس باشد، باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت یا سیاست قضایی باشد به وزارت مسئول فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

مبحث سوم: شوراهای منطقه‌ای

اصل ۷۴- برای تأمین هر چه سریع‌تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان، یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند، صورت می‌گیرد. حدود اختیارات، و عمل و نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آن‌ها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

فصل هفتم: قوه مجریه

مبحث اول: رئیس جمهوری

اصل ۷۵- رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد.

اصل ۷۶- رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۷۷- رئیس جمهوری برای مدت چهارسال از راه مراجعه مستقیم به آرای عمومی انتخاب می‌شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک‌دوره دیگر امکان دارد.

اصل ۷۸- داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را به‌طور رسمی اعلام کنند. نحوه انجام انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند.

اصل ۷۹- رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آرای شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ‌یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به‌دست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که دور نخست آرای بیشتری به‌دست آورده‌اند شرکت می‌کنند، لیکن اگر بعضی از داوطلبان برنده آن دوره، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می‌گیرد که بیش از دیگران رأی داشته باشند.

شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می‌کند. در نخستین دوره انتخاب رئیس جمهوری انجمن عالی نظار که طبق آیین‌نامه تشکیل می‌شود، نظارت بر انتخاب رئیس جمهوری را بر عهده دارد.

۱۴۴۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۸۰ - انتخاب رئیس جمهوری جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انتخاب شود و در فاصله انتخاب رئیس جمهوری جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس جمهوری پیشین وظایف ریاست جمهوری را انجام می دهد.

اصل ۸۱ - هرگاه ده روز پیش از روز رأی گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می افتد، اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند مهلت انتخابات تجدید می شود.

اصل ۸۲ - رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضا می کند. «من، به عنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر، متعال و قرآن کریم سوگند یاد می کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته شده است حمایت کنم و حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم».

اصل ۸۳ - توشیح قوانین با رئیس جمهور است ولی خودداری او از توشیح قانون در مهلت مقرر، جز در موارد مصرح در قانون اساسی، نمی تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد، یا به تأخیر اندازد. مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

اصل ۸۴ - رئیس جمهور حق دارد در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدداً آن به مجلس بازگرداند، در این صورت قانونی که پس از شور دوباره به تصویب مجلس شورای ملی می رسد، باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی بداند، مراتب را به شورای نگهبان اعلام می کند.

اصل ۸۵ - در امور مالی نیز، هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند، می تواند تجدیدنظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد ولی پس از تصویب مجدداً باید آن را توشیح کند. درخواست تجدیدنظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل ۸۶ - در مواردی که به پیشنهاد رئیس جمهور، تصویب عهدنامه یا لایحه ای به همه پرسی گذارده می شود، مهلت توشیح قانون از تاریخی آغاز می شود که نتیجه همه پرسی به وسیله شورای نگهبان اعلام گردد.

اصل ۸۷ - رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کند.

اصل ۸۸ - رئیس جمهور در حدود اختیارات خویش در برابر ملت مسئول است.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۴۷

اصل ۸۹- هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس جمهور می تواند از راه همه پرسی، انحلال مجلس را به تصویب ملت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال کار خود را آغاز کند. رئیس جمهور در هر دوره ریاست جمهوری فقط یک بار می تواند از این حق استفاده کند.

اصل ۹۰- اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است. همچنین رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.

اصل ۹۱- اعطای نشانها و عناوین افتخاری دولت با رئیس جمهور است.

اصل ۹۲- رئیس جمهور استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضا می کند و استوارنامه سفیران کشورهای بیگانه را می پذیرد.

اصل ۹۳- فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس جمهور تعیین می شود.

اصل ۹۴- امضای عهدنامه های دولت ایران با سایر دولت ها و همچنین امضای پیمان های مربوط به اتحادیه های بین المللی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می شود.

اصل ۹۵- اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است مگر در موارد فوری و اضطراری که رئیس جمهور با مشورت هیأت وزیران تصمیم می گیرد.

اصل ۹۶- رئیس جمهور در صورت لزوم می تواند از طریق پیامی که توسط نخست وزیر در مجلس قرائت می شود نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان برساند، این پیام مورد بحث قرار نمی گیرد.

اصل ۹۷- در مورد غیبت یا بیماری رئیس جمهور، شورایی به نام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از: نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور، وظایف او را انجام می دهد، مشروط بر این که عذر رئیس جمهور برای مدتی بیش از دو ماه نباشد.

اصل ۹۸- در صورت فوت یا کناره گیری رئیس جمهور یا بیماری طولانی و یا سایر موجباتی که مانع از اجرای وظایف وی شود وظایف و اختیارات رئیس جمهوری به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدیدنظر نسبت به مصوبات مجلس و اقدام به همه پرسی موقت با شورای موقت ریاست جمهوری است و این شورا حداقل یک ماه و حداکثر پنجاه روز پس از احراز آن موجبات نسبت به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام می کند.

اصل ۹۹- در مدتی که وظایف رئیس جمهور به عهده شورای موقت ریاست جمهوری است، نمی توان دولت را استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد و یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

اصل ۱۰۰- هرگاه رئیس جمهور لازم بداند، جلسه هیأت وزیران در حضور وی و به ریاست او تشکیل می شود.

۱۴۴۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۰۱- تصویب نامه و آیین نامه های دولت، پس از تصویب هیأت وزیران، به اطلاع رئیس جمهور می رسد و در صورتی که مصوبه ها را برخلاف قوانین بیابد می تواند برای تجدیدنظر به هیأت وزیران بفرستد.

اصل ۱۰۲- [هرگاه رئیس] جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود، مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می کند. پس از رأی مجلس به تعقیب تا صدور رأی نهایی از مقام خود معلق است و وظایف او را شورای موقت ریاست جمهوری انجام می دهد.

مبحث دوم: هیأت وزیران

اصل ۱۰۳- وزرا به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می شوند. اداره امور کشور به عهده هیأت وزیران و مسئولیت اجرایی کلیه سازمان های کشوری و لشکری با این هیأت است تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می کند.

اصل ۱۰۴- ریاست هیأت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های دولت می پردازد و با همکاری وزیران خط مشی سیاسی دولت را تعیین و اجرای قوانین را تأمین می کند نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است.

اصل ۱۰۵- نخست وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می ماند استعفای دولت به رئیس جمهور تقدیم می شود و تا تعیین دولت جدید، به وظایف خود ادامه می دهد. اصل ۱۰۶- هیچ کس نمی تواند به مقام نخست وزیری و وزارت برسد مگر این که مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۱۰۷- هیأت وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسئول است و تا زمانی که به کار خود ادامه می دهد که در اجرای وظایف خود مورد اعتماد مجلس باشد.

اصل ۱۰۸- نخست وزیر می تواند با تصویب رئیس جمهور وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر کند، دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۱۰۹- هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است. ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل ۱۱۰- علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می شود. هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان های اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه در نظامنامه بپردازد، ولی مفاد این مقررات هیچ گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آیین نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۴۹

اصل ۱۱۱- صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

اصل ۱۱۲- نخست‌وزیر و وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند، اتهام آن‌ها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی داد، تعقیب متهم در هیأت عمومی دیوان عالی کشور [به عمل می‌آید] مجازات این جرایم تابع قوانین عمومی است.

اصل ۱۱۳- رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرایم عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

مبحث سوم: امور مالی

اصل ۱۱۴- هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.

اصل ۱۱۵- نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هرکس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش کشد.

اصل ۱۱۶- بودجه کل کشور به‌ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تسلیم خواهد شد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل ۱۱۷- کلیه دریافت‌های مربوط به دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و تمام پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

اصل ۱۱۸- دیوان محاسبات کشور و سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تشکیل و تعیین خواهد شد.

اصل ۱۱۹- مجلس شورای ملی عده کافی به‌عنوان مستشار دیوان محاسبات به‌ترتیبی که قانون معین می‌کند انتخاب خواهد کرد.

اصل ۱۲۰- دیوان محاسبات کلیه حساب‌های وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به‌نحوی از انجا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به‌ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی و یا حساب‌رسی می‌نماید و مراقبت خواهد کرد که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به‌مصرف رسیده باشد حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوط را برابر قانون جمع‌آوری و لایحه تفریغ بودجه هر سال را به‌انضمام نظرات خود به مجلس شورای ملی تسلیم می‌نماید.

مبحث چهارم: ارتش

اصل ۱۲۱- ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به‌عهده دارد.

۱۴۵۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۲۲- هیچ افسر و سرباز خارجی به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود، عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور تنها با رعایت مصالح کشور، آن هم با تشخیص و تصویب سه‌چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است.

اصل ۱۲۳- هزینه‌های نظامی سالانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب می‌شود که در آن هزینه خرید اسلحه باید به صراحت معین و ضرورت تهیه انواع آن توجیه شود.

اصل ۱۲۴- استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی، هر چند به‌عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز در ایران ممنوع است.

اصل ۱۲۵- ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به‌موجب قانون است.

فصل هشتم: قوه قضائیه

اصل ۱۲۶- محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به‌هیچ‌عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

اصل ۱۲۷- قوه قضائیه مستقل و رئیس‌جمهور ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضایی در حدود اصل ۱۳۸ این قانون لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می‌آورد و در حفظ آن با رئیس‌جمهور همکاری می‌کند.

اصل ۱۲۸- تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند.

اصل ۱۲۹- دیوان عالی کشور به‌منظور نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی تشکیل می‌شود.

اصل ۱۳۰- قضات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن‌اند به‌طور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آن‌ها را بدون رضای آنان تغییر داد، تغییر محل و سمت بازرسان با تصویب شورای عالی قضایی ممکن است.

اصل ۱۳۱- دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی‌تواند به‌طور عموم رأی دهد و قاعده به‌وجود بیاورد.

اصل ۱۳۲- احکام دادگاه‌ها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می‌شود.

اصل ۱۳۳- محاکمات علنی انجام می‌شود مگر آن‌که به تشخیص دادگاه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد.

اصل ۱۳۴- رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد.

اصل ۱۳۵- قاضی موظف است حکم هر دعوی را در قوانین بیابد و نمی‌تواند به‌بهانه سکوت یا نقص یا اجمال و یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۵۱

اصل ۱۳۶- در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.

اصل ۱۳۷- قضات دادگاهها مکلفاند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها و نظامنامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوه مجریه است خودداری کنند و هر ذی نفعی حق دارد ابطال این گونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

اصل ۱۳۸- برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود، به جرایم عمومی نظامیان و به کلیه جرایم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

اصل ۱۳۹- شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها را به عهده دارد. این شورا مرکب است از:

- ۱- سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور، به انتخاب آن دیوان.
- ۲- شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند به ترتیبی که قانون معین می‌کند.

- ۳- رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد.
 - ۴- دادستان کل کشور اعضای انتخابی شوری به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند.
- اصل ۱۴۰- حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.

فصل نهم: دیوان عدالت اداری

اصل ۱۴۱- به منظور رسیدگی به شکایات تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی، و احقاق حقوق آن‌ها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس می‌گردد، حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضائیه، قانون تعیین می‌کند.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۴۲- به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

- ۱- پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند.
- ۲- شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند.

۱۴۵۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۴۳- این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره، پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

اصل ۱۴۴- شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید، یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند. مشروط بر این‌که از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.

اصل ۱۴۵- در صورتی که شوری قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد.

اصل ۱۴۶- تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دو سوم اعضا معتبر است.

اصل ۱۴۷- شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور و مراجعه به آرای عمومی (رفراندوم) را نیز به عهده دارد.

درخواست مراجعه به آرای عمومی باید از طرف رئیس‌جمهور یا دوسوم از نمایندگان مجلس شورای ملی باشد و برای اجرا به شورای نگهبان تسلیم شود.

فصل یازدهم

اصل ۱۴۸- هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس‌جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود، این متن پس از تصویب سه‌چهارم نمایندگان مجلس باید توسط رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

اصل ۱۴۹- هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر به منزله استعفای از مقام نخست است.

ریاست‌جمهور، نخست‌وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم‌مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضائی.

تنها نخست‌وزیر در مورد تصدی وزارت‌خانه‌های دیگر از این قاعده مستثنی است.

اصل ۱۵۰- مقامات یادشده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضائی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌های مدیره انواع شرکت‌های خصوصی و یا وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی از این قاعده مستثنی است.

فصل دوازدهم

اصل ۱۵۱- در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

حزب توده ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمیمه «مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران^۱

بحث درباره پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی تصویب آن به‌حق مهم‌ترین مسئله سیاسی روز است. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی است که در این باره نظر خود را بیان داشته است. اینک این نظرات، که به‌صورت نامه‌های سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران و مقالات توضیحی «مردم» انتشار یافته است، یک‌جا، در اختیار هموطنان عزیز قرار می‌گیرد.

نامه سرگشاده کمیته مرکزی درباره پیش‌نویس قانون اساسی

به ریاست محترم هیأت دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
کمیته مرکزی حزب توده ایران بنابر وظیفه ملی و میهنی خود و با توجه به اهمیت خطیری که در شرایط کنونی تصویب سریع قانون اساسی در تحکیم پیشرفت امر انقلاب داراست، پیش‌نویس متن پیشنهادی قانون اساسی را که در جراید انتشار یافته، بلافاصله مورد مطالعه و بررسی قرار داد. و اینک خرسند است که می‌تواند نتایج بررسی‌های خود و پیشنهادهایی را که به نظر کمیته مرکزی حزب ما می‌تواند کمک مؤثری به تکمیل طرح مورد پیشنهاد در جهت هدف‌های انقلاب ایران بنماید، تقدیم دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران خرسند است مقدمتاً به استحضار عالی برساند که پیش‌نویس طرح قانون اساسی آن‌چنان که در مطبوعات انتشار یافته، در خطوط کلی خود خواست‌های مشروع و حقه مردم ایران را منعکس می‌سازد و از این جهت مورد تأیید کمیته مرکزی حزب ما قرار گرفته است. پیشنهادهایی که در برگ‌های پیوست تقدیم می‌شود، صرفاً مربوط به مسائل عمده‌ای است که به نظر ما تصریح آن‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از لحاظ تثبیت دستاوردهای انقلاب و پیشرفت کشور در دوران سازندگی جامعه نوین، نقش مؤثری ایفا خواهند نمود. به همین سبب از بسیاری پیشنهادهای درست دیگری، که به عقیده کمیته مرکزی حزب ما جنبه فرعی دارند، صرف‌نظر شده است.

این سند در شکل ضمیمه روزنامه مردم که ارگان حزب توده بود منتشر شده و در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. بنابر اطلاعات ثبت شده در صفحه نخست این کتابچه نسخه‌ای از این ضمیمه که در کتابخانه مجلس هست و منبع مطالبی است که در ادامه می‌آید مربوط به نسخه‌ای است که متعلق به مجموعه «اسناد مرتضی مطهری - مرکزی» بوده که توسط رسول جعفریان به کتابخانه مجلس اهدا شده است. تاریخ انتشار این مجموعه در متن ثبت نشده اما با توجه به محتوای مطالب به نظر می‌رسد مربوط به روزهای منتهی به تشکیل مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی باشد.

۱۴۵۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در خاتمه، کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود می‌داند که آمادگی خویش را برای شرکت و ادای توضیحات، از جمله درباره پیشنهادهای اصلاحی دیگر که جنبه فرعی دارند، در هر جلسه‌ای که مسائل مربوط به قانون اساسی را مورد بررسی قرار می‌دهد، اعلام دارد. با امیدواری به این که پیشنهادهای سازنده حزب ما مورد توجه کامل قرار خواهد گرفت، خواهشمندیم مراتب احترامات عمیق را بپذیرید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول: نورالدین کیانوری

اصلاحات مورد پیشنهاد حزب توده ایران درباره پیش نویس قانون اساسی

۱- حزب توده ایران ضرور می‌داند که در قانون اساسی فصلی به نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، مشعر بر خطوط عمده این نظام تخصیص داده شود. به عقیده حزب توده ایران، خطوط عمده نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به قرار زیرین تصریح نمود:

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و برنامه‌ریزی منظم دولتی قرار دارد. سه بخش مزبور طبق نقشه‌های اقتصادی مصوب مجلس شورای ملی، به صورت به هم پیوسته‌ای در جهت تأمین استقلال اقتصادی کشور، تحکیم و ترقی قدرت اقتصادی و مالی مملکت و بهبود و ارتقای مستمر سطح زندگی مردم به‌ویژه زحمت‌کشان با یکدیگر همکاری می‌کنند.

بخش دولتی عمده عامل اقتصاد کشور و وسیله اساسی پویایی آن است و در پیشرفت و انجام هدف‌های انقلاب نقش درجه اول ایفا می‌کند. بخش دولتی کلیه رشته‌های صنایع کلیدی و مادر، بانک‌داری، بیمه و بازرگانی خارجی، منابع زیرزمینی و دریایی کشور، وسایل تولید نیرو، سدها، شبکه‌های عمومی تأمین آب و آبیاری، راه‌آهن، راه‌ها، هواپیمایی و کشتی‌رانی و وسایل ارتباطی مؤسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری، جنگل‌ها، مراعات عمومی و زمین‌های خالصه‌ای را که هنوز میان دهقانان تقسیم نشده است، به صورت مالکیت عموم خلق در دست دولت متمرکز می‌کند.

وسایل تولید، مؤسسات و اموالی که شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف دهقانی و دیگر سازمان‌های تعاونی شهری و روستایی برای انجام وظایف اساسنامه‌ای خود در اختیار دارند یا خواهند داشت، ملک جمعی تعاونی‌های مزبور به شمار می‌روند و مجموعاً بخش تعاونی اقتصاد را تشکیل می‌دهند. استفاده مجانی از زمین‌هایی که دولت در اختیار تعاونی‌ها قرار می‌دهد، مورد تضمین است. دولت موظف است سهم بخش دولتی و تعاونی را در مجموع اقتصاد کشور به‌طور مستمر گسترش دهد.

بخش خصوصی آن رشته‌هایی از صنعت، کشاورزی و بازرگانی و به‌طور کلی آن قسمت از فعالیت‌های اقتصاد کشور را، که طبق قوانین در عداد فعالیت بخش دولتی و تعاونی اقتصاد قرار نگرفته است، در بر می‌گیرد. مالکیت در بخش خصوصی اقتصاد، تا آنجا که موجب تحکیم و تقویت استقلال و موجب رشد و پیشرفت اقتصادی کشور و برآوردن نیازمندی‌های مصرفی و خدماتی مردم است و

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۵۵

طبق قوانین و نقشه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد از حمایت قانونی برخوردار است.

به کار بستن اصول برنامه‌ریزی، سازماندهی و اداره علمی رشته‌های مختلف اقتصاد در عداد وظایف اساسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است. نقشه اقتصادی دولتی باید تکامل همه پیوند و هماهنگ کلیه مناطق کشور و همه بخش‌های فعالیت اقتصادی را تأمین نماید. در تنظیم نقشه اقتصادی همه مردم ایران از طریق شوراهای منتخب خود در مقیاس ده، بخش، شهر، شهرستان و استان و همچنین به وسیله اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و دیگر سازمان‌های صنفی و اجتماعی خلق شرکت خواهند نمود.

۲- حزب توده ایران پیشنهاد می‌کند که اصول اساسی سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران به شرح زیرین در قانون اساسی خلاصه شود:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه عدم تعهد، عدم شرکت در بلوک‌بندی‌های نظامی، بر اساس حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عدم تجاوز به خاک کشورهای دیگر، حسن همجواری با همسایگان، همزیستی مسالمت‌آمیز و تحکیم و تقویت همکاری‌های بین‌المللی و گسترش مناسبات دوستانه میان دولت‌ها، بر مبنای برابری کامل و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، قرار می‌گیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملت‌ها و خلق‌هایی که علیه استعمار، نواستعمار، امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته‌اند، در زمره اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

۳- پیشنهاد می‌شود که درباره حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن به نظریات زیرین توجه شود: حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی منتخب مردم اعمال می‌شود. مجلس شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب تمام اهالی کشور، قدرت مرکزی را اعمال می‌کند و شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده، که از طرف اهالی هر یک از بخش‌های مذکور انتخاب می‌شود، طبق اختیارات مشخصی که به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، نسبت به امور داخلی قلمرو خود و در حد مسؤولیت‌ها و وظایف خود حاکمیت خلق را اعمال می‌کنند.

تقسیمات کشوری باید بر پایه خصوصیات ملی انجام پذیرد. در واحدهای ملی، شوراها حقوق اداری و فرهنگی ملی را اعمال می‌کنند، که حدود آن را قانون تعیین می‌کند. زبان مورد تکلم در هر واحد ملی، در جنب زبان فارسی، برای آموزش، مکاتبات و اسناد رسمی ادارات محلی، مذاکرات شوراها و محاکمات رسمیت دارد.

۴- حزب توده ایران پیشنهاد می‌کند که در مورد حقوق زنان نکات زیرین تصریح شود: قانون اساسی حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی و فرهنگی زن را تضمین می‌کند. تأمین برابری حقوق زن و مرد شرط اساسی تحول بنیادی جامعه و ترقی آن است.

۵- پیشنهاد می‌شود که ذیل اصل ۴۸ پیش‌نویس قانون اساسی درباره انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، حکم زیرین وارد گردد:

۱۴۵۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کرسی‌های نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراهای، به نسبت آرای که به هر یک از سازمان‌ها و احزاب شرکت‌کننده در انتخابات داده شده است، توزیع می‌شود.

۶- پیشنهاد می‌شود که اصلاحات لازم در طرح قانون اساسی در ارتباط با مسائلی که ذیلاً ذکر شده است، انجام گیرد:

هر یک از افراد کشور حق کارکردن دارند و این حق باید به وسیله دولت تأمین گردد. تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای چه در سطوح کارگاهی و حرفه‌ای و چه در مقیاس سراسری کشور، حق مسلم کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده است. چگونگی شرکت واقعی اتحادیه‌ها در کلیه اموری که مربوط به فعالیت تولید و شرایط کار و زندگی زحمتکشان است، به وسیله قانون ویژه‌ای تأمین می‌شود.

همه افراد کشور حق آموختن دارند. آموزش مجانی است، و در حدودی که قانون معین می‌کند، اجباری است. جمهوری اسلامی ایران حق آموزش برابر را برای همگان تأمین می‌کند و امکان دسترسی همه را به آموزش و پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ سازمان می‌دهد.

داشتن یک مسکن مناسب برای زندگی حق طبیعی افراد کشور است. دولت وظیفه دارد که برای تحقق این امر تدابیر مقتضی اتخاذ نماید، و براساس اولویت زحمتکشان روستایی و شهری، تدریجاً طبق نقشه سنجیده‌ای برخوردار می‌شوند. همه افراد را از این حق فراهم سازد.

۷- در قسمت مربوط به شکنجه نکات زیرین تصریح گردد:

هرگونه شکنجه و تنبیه بدنی و روانی نسبت به اشخاص، چه به دستور مقامات دولتی و قضایی باشد و چه خودسرانه از جانب مأموران دولتی اعمال گردد، شدیداً مستحق تعقیب و مجازات است. اعتراف یا شهادتی که با شکنجه، تنبیه، اکراه و اجبار گرفته شده باشد، فاقد ارزش و خالی از هرگونه اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

نظر حزب توده ایران درباره انتخاب مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

هموطنان عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی نامه سرگشاده‌ای، پیش‌نویس قانون اساسی را در مجموع، مثبت ارزیابی کرده و نظر خویش را درباره اصلاح و تکمیل و رفع نقایص پیش‌نویس قانون اساسی به تفصیل اعلام داشته است. اینک که مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی تشکیل می‌شود و قرار است انتخابات این مجلس در مردادماه انجام پذیرد. انقلاب بزرگ مردم ایران هدف‌های زیرین را در برابر خود قرار داده است:

ریشه‌کن ساختن نفوذ امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک، سرنگون ساختن رژیم سلطنتی وابسته پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی، تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک، سالم‌سازی و نوسازی اقتصاد ملی

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۵۷

در جهت تأمین استقلال کشور و بهبود زندگی مردم، تأمین و تضمین حقوق ملی خلق‌های ایران، اتخاذ سیاست خارجی مستقل، غیرمتعهد، صلح‌جویانه و برابر حقوق.

پیروزی انقلاب بزرگ مردم ایران، به قیمت قهرمانی‌ها و فداکاری‌های کم‌نظیر توانسته است تاکنون به دستاوردهای بزرگی به شرح زیرین نائل آید:

سرنگونی رژیم سلطنتی وابسته پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی، محاکمه و مجازات عده‌ای عمال تبه‌کار و خیانتکار رژیم گذشته، مصادره بخشی از اموال غارتی خانواده پهلوی که در ایران باقی مانده بود، ملی کردن بانک‌ها و بیمه‌های خصوصی، ملی کردن صنایع متعلق به سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، خروج از پیمان تجاوزکارانه ستو و وارد ساختن ایران در جرگه خلق‌های غیرمتعهد، برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکایی از ایران و اخراج بخش بزرگی از مستشاران آمریکایی و انگلیسی، خودداری از فروش نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی، استقرار روابط سیاسی با جنبش‌های رهایی‌بخش فلسطین، قطع رابطه با رژیم سادات، تأمین آزادی احزاب، سندیکاهای مطبوعات و اجتماعات، اقداماتی به سود قشرهای زحمتکش جامعه و غیره.

هیچ انقلابی در ایران، در گذشته، به چنین دستاوردهای بزرگی نایل نیامده بود. در تثبیت این دستاوردهای مهم و گسترش آن، حزب توده ایران رهبری قاطع و بصیرانه امام خمینی را دارای سهمی انکارناپذیر می‌داند.

ضدانقلاب می‌کوشد تا با ایجاد توطئه‌های رنگارنگی از «چپ» و راست در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر انقلاب ایران و دستاوردهای مهم آن سایه بیفکند و تا آنجا که بتواند رهبری انقلاب را تضعیف کند، از تبلور نتایج عملی انقلاب جلوگیری به عمل آورد و آن را مسخ و دم‌بریده سازد. ضدانقلاب تمام مساعی خویش را برای توطئه‌گری علیه تصویب هرچه سریع‌تر قانون اساسی و مثله و مسخ کردن آن در جهت ضدخلقی به کار می‌برد.

بر پایه دفاع از دستاوردهای انقلاب و مبارزه به خاطر تثبیت و گسترش آن و برای عقیم‌ساختن توطئه‌های رنگارنگ ضدانقلاب، حزب توده ایران در کارزار انتخاباتی مربوط به «مجلس بررسی نهایی» شرکت می‌جوید و به نوبه خود از نیروهای سیاسی و اجتماعی دعوت می‌کند که در این جهت صحیح عمل کنند.

حزب توده ایران پشتیبانی از دستاوردهای انقلاب و مبارزه برای تثبیت و گسترش آن و پشتیبانی از رهبری امام خمینی را از شرایط اساسی یک نامزد شایسته «مجلس بررسی نهایی» می‌شمرد و آمادگی خود را برای مشورت با احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی به منظور چنین نامزدهایی اعلام می‌دارد و برای این کار عملاً نیز اقدام خواهد کرد.

حزب توده ایران آماده است تمام مساعی خود را در راه تنظیم یک قانون اساسی در خور انقلاب ایران و خلق‌های فداکار این سرزمین به کار برد و به اهمیت عظیم تاریخی این مسأله نیک واقف است. همه با هم در راه قانون اساسی ملی، دمکراتیک، خلقی و مترقی، که بتواند در جامعه عدالت را برقرار کند و آن را به سوی استقلال، دمکراسی، ترقی و رفاه همگانی سوق دهد و نام میهن کهنسال ما را در جهان باز هم بلند آوازه‌تر سازد!

پیش نویس قانون اساسی جدید آغاز خوبی است برای تدارک و تصویب قانونی در خور انقلاب ایران

پیش نویس قانون اساسی جدید، به نظر ما آغاز خوب است برای تدارک و تصویب قانونی در خور انقلاب ایران، گام مثبتی است که برداشته شده، سندی مترقی است که امیدبخش است. تصریح نکاتی که موجب تقویت و حفظ استقلال ایران و اجرای یک سیاست خارجی صلح جویانه است، تصریح آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، تصریح برابری حقوقی زنان ایران، تصریح استقلال قوای سه گانه، توجه به حقوق خلق‌های ایران، تصریح مجاز نبودن مالکیت‌های مبتنی به زیان بخشی اجتماعی، تصریح یک رشته مسائل مربوط به رفاه عمومی زحمتکشان شهر و ده در یک سلسله مواد پیش نویس جدید، حاکی از علاقه تنظیم کنندگان پیش نویس به ارائه یک قانون اساسی مناسب با شرایط امروز و توقعات به حق جامعه ماست.

جامعه ما می خواهد به پیش برود و از رهبری انقلاب و دولت موقت انتظار دارد که به این خواست مبرم پاسخ مثبت گویند. خوشبختانه پیش نویس قانون اساسی حاکی از تلاش به دادن چنین پاسخ مثبتی است.

این پیش نویس هم چنین جواب روشنی به تبلیغات ضدانقلاب (امپریالیسم و ارتجاع شکست خورده) و هم سرایی ناخوش آهنگ همه کسانی است که از «خطر فاشیسم» دم می زدند و مایل بودند امام، شورای انقلاب و روحانیت مترقی را (که در انقلاب سهم برجسته ای ایفا کرده اند) حامل یک سیستم جدید فشار سیاسی و انحصار ایدئولوژیک معرفی کنند! پیش نویس از این ادعا، در آن حد که مربوط به تنظیم طرح قانون اساسی است، سنگی بر سنگ باقی نمی گذارد.

به نظر ما، در پیش نویس تهیه شده، علی رغم جهات مثبت فراوانش که بر شمردیم و تعیین کننده چهره آن است، هنوز نقایصی وجود دارد، هنوز باید تکمیل هایی صورت گیرد و اصلاحاتی به عمل آید که ما آن را در شماره آینده، ضمن مقاله جداگانه ای مبسوطاً بیان خواهیم داشت. هدف ما در این گفتار موضع گیری اصولی است و ما این موضع گیری اصولی را برای مقابله با تمام کسانی که جامعه را از یک سیر ناگزیر به سوی «شکل نوین استبداد» بیم می دادند، ضرور شمردیم.

درباره شیوه تصویب طرح قانون اساسی نیز جار و جنجال های حساب شده و هدفمند کم نیست. کارگردانان پس پرده، «مجلس مؤسسان» را به عنوان یک بهانه «دمکراتیک» علم کرده اند، برای آن که جریان تصویب قانون اساسی را، که هم اکنون بسی به عقب افتاده، چندان دراز کنند که بنا به تصریح امام، توطئه ضدانقلابی آن ها نضج یابد و آن ها بتوانند انقلاب پیروزمند ما را در مرداب دشواری ها و گمراهی ها و سردرگمی ها دفن کنند.

ما نظر اصولی خود را درباره مجلس مؤسسان بارها بیان داشته‌ایم. ما با تشکیل یک مجلس مؤسسان موافق هستیم. ولی برخلاف افراد «ملائقی»، برای ما در مسائل؛ محتوی اصل است نه شکل، بدون آن که اهمیت شکل را برای متجلی ساختن هر چه بهتر و رساتر محتوی مورد تردید قرار دهیم. محتوی در این جریان عبارت است از: تصویب هر چه سریع‌تر یک قانون اساسی دموکراتیک و درخور انقلاب بزرگ ما. حالا این محتوی مهم، اگر مراحل تصویب خود را نیز به سرعت و با موفقیت طی کند، البته بهتر. آنچه که آقای دکتر سنجابی به عنوان مجلس مؤسسان بیان داشته و امام نیز در اظهارات اخیر خود تصریح کرده، چون روشی است در جهت تسریع تصویب قانون اساسی و سیر جامعه به سوی تثبیت نوین، مورد موافقت ماست. نباید اجازه داد که کارگردانان پس پرده (سیا، موساد، ساواک) موفق گردند از تثبیت وضع جلوگیری کنند و انقلاب را به هرج و مرج بدل نمایند. زیرا به همان نحو که امام به درستی تصریح کرد، رفع مشکلات بزرگ موجود در صنعت، کشاورزی، فرهنگ، بازرگانی و غیره منوط به ایجاد تثبیت قانون نوین است. اکنون نمی‌توان از حل این مشکلات با تمام قدرت سخن گفت، زیرا همه چیز در حال گذار و موقت است. ولی با ساختارمند شدن نظام نوین، آنگاه وقت حل قطعی مشکلات جامعه است.

تاکتیک ضدانقلاب و هم‌آوایان آگاه و ناآگاهش، درست طولانی کردن این دوران بلا تکلیفی گذار است تا مشکلات زندگی و اداری و اقتصادی تعمیق شود و از درون آن دیو ضدانقلاب سر برآورد. حزب توده ایران در گذشته بارها این خطر را تأکید کرده است. اینک امام خمینی نیز در این زمینه اعلام خطر کرده است و ما نیز، با تأیید نظر ایشان، بار دیگر اعلام خطر می‌کنیم. پیش‌نویس قانون اساسی را در جهت تقویت خصلت متریقی آن باز هم کامل‌تر کنیم! آن را با سرعت از شور مجلس مؤسسان محدود و سریع‌العمل بگذرانیم! آن را به رفتار دوم بگذاریم و نظر صائب و معتبر خلق را پشتوانه تصویبش قرار دهیم! سپس با همان سرعت مجلس، دولت، ریاست جمهوری، ارگان‌های قضایی و اداری و اقتصادی و شوراها و واحدهای خودمختار ملی را به وجود آوریم و در ایران نو، دست به اصلاحات عمیق برای اشاعه عدالت اجتماعی بزنیم! چنین است راه و نظر ما.

اصل، داشتن یک قانون اساسی متریقی است نه شکل تصویب آن

چه چیز بهتر است: یک مجلس مؤسسان با شرکت عده محدودی از نمایندگان انتخابی که در مدت کوتاهی پیشنهادها و اصلاحاتی که ضمن نظرخواهی بیان می‌گردد، بررسی کنند و سپس با مراجعه به آرای عمومی قانون اساسی را به تصویب نهایی برسانند، یا یک بحث مفصل و طولانی و چه بسا بی‌سرانجام در مجلس مؤسسانی که چند برابر عضو داشته و بی‌تردید مدت کارش از یک سال و شاید دو سال هم در خواهد گذشت؟

چه چیز بهتر است: تسریع در امر تدوین و تصویب یک قانون اساسی خلقی و متکی به اراده مردم یا کش دادن مسئله و انقلاب را فاقد نهادهای قانونی و مستحکم و دائمی گذاشتن و امکان عمل جدی و استوار را از آن سلب کردن؟

۱۴۶۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به نظر ما، پاسخ قاطعانه این است که: شق نخست بهتر است. به نظر ما، در حال حاضر مهم و عمده این است که ایران پس از انقلاب، دارای یک قانون اساسی مترقی باشد، که هر چه بیشتر و کامل تر نظریات و آرزوها و خواست های خلق انقلابی ما را بیان نماید و بازتاب همه آن امیال و امیدهایی باشد که سال ۵۷ برای تاریخ ما به ارمغان آورد. به نظر ما، اصل و عمده آن است که در خاتمه، در نهایت امر، ما چه قانون اساسی خواهیم داشت مترقی یا ارتجاعی، در برگیرنده اساسی ترین خواست های مردم زحمتکش و نیازهای امر استقلال و آزادی، یا بازگذارنده رسوخ امپریالیسم و سرمایه خارجی و وابسته و ناقض استقلال و آزادی.

مسئله اصلی این است، نه شکل مجلس مؤسسان و عده نمایندگان و مدت کار آن. چه بسا از مجلس ۷۵ نفری، قانون اساسی خوبی، حتی کامل تر و جامع تر از همین پیش نویس که در خطوط عمده خود نیز سندی مترقی و گامی مثبت و امیدبخش است، درآید و با رفراندوم، تا سه ماه دیگر، ما دارای قانون اساسی تصویب شده و شالوده های محکم جمهوری بشویم و کار انتخابات مجلس شورا و تشکیل دولت دائمی را به سرانجام مطلوب برسانیم و نهادهای لازم را برای استوارکردن بنیان جمهوری اسلامی ایران و پیشرفت آن به سوی مدارج کمال، بنا به خواست خلق زحمتکش، بنا به اراده خلق قهرمان، به وجود آوریم. و چه بسا که از یک مجلس چهارصد پانصدنفری، با مدت کار دراز، ابداً چنین سندی درنیاید و در طی این مدت بسیار حساس برای سرنوشت انقلاب ما، ضدانقلاب، یعنی امپریالیسم و ارتجاع شکست خورده، وابستگان به رژیم سابق و تمام وزندگان سیاسی و آنهایی که منافع غارت گرانه اقتصادی خود را در خطر می بینند، سوءاستفاده کنند و بتوانند در فرصت کافی شبکه فعالیت های خرابکارانه خود را سازمان دهند و ریشه های آفت و فساد را به هم متصل کنند، دسته های ملخ را گردآورده به سوی محصول تازه رس و نوجوان انقلاب ما کیش دهند و از آن همه خونی که ریخت و مبارزه های که انجام شد، چیزی به جای نگذارند.

این که کدام یک از این «چه بسا»ها عملی شود، مربوط به همه ماست، مربوط به هشیاری سیاسی ما و مبارزه بی امانی که جریان دارد. این ما هستیم که نباید اجازه دهیم سوءاستفاده از دفع الوقت ها، انقلابمان را بر باد دهد. این ما هستیم که باید ظرف مدت هر چه کوتاه تری دست ضدانقلاب را ببندیم.

البته ما با تشکیل یک مجلس مؤسسان وسیع و بزرگ اگر شرایط عادی برایش فراهم می بود، مخالفتی نداریم و «اصولاً» چنین مجلسی را رد نمی کنیم. منتهی ما واقع بین هستیم. ما شرایط امروز کشور خود را می بینیم. ما می بینیم که چگونه امپریالیسم و دارودسته وابسته به او و آن ها که خواب «رژیم گذشته بدون شاه» را دیده اند، مترصدند، هر چه ممکن است کار تدوین و تصویب قانون اساسی را به تعویق اندازند تا فرصت پیدا کنند و ضربه کاری خود را به جمهوری ما، که هنوز قوام نیافته و نهادهای اجتماعی سیاسی خود را ایجاد نکرده و بر شالوده های قانونی دائمی و مستحکمی استوار نشده، وارد آورند.

ما باید این واقعیت را که ضدانقلاب فعال و خطرناک است، ببینیم، و هدفمان این باشد که، فعالیت آن را خستی و آن را خلع سلاح کنیم. تسریع در تدوین قانون اساسی - و در شرایط کنونی با

تشکیل یک مجلس محدود - که نامش مهم نیست، عملش و نتیجه کارش مهم است - و تصویب نهایی قانون با رفراندوم در مدت کوتاه، راه رسیدن به این هدف است.

در این مورد نیز کسی نمی‌تواند بگوید که باز حزب توده ایران دنباله‌روی می‌کند. این که کدام مسأله، اساسی و چگونه باید عمده را، از غیر عمده تمیز داد و این خود قانون اساسی و محتوی آن است که عمده است و نه شکل مجلس مؤسسان، از مدت‌ها قبل توسط حزب ما بیان شده است و ما هنوز هم معتقدیم که در شرایط کنونی مجلسی لازم است که، صرف‌نظر از شکل و نامش، بتواند قانون اساسی متری و شایسته انقلاب را به ما دهد و ریشه‌هایی را که ضدانقلاب در خارج و داخل کشور می‌دواند، به موقع و هر چه زودتر قطع کند.

وزیر مشاور در مورد طرح‌های انقلاب تصریح کرده است که: «مجلس انتصابی نیست و نمایندگان‌اش با انتخابات عمومی تعیین می‌شوند.» وزیر خارجه هم به «تهران تایمز» گفته است: «که این یک انتخابات خواهد بود، یعنی یک مجلس مؤسسان انتخاب شده به وسیله عموم مردم.» و تصریح کرده است که، «به وسیله هیچ‌کس منصوب نخواهد شد، بلکه به وسیله عموم مردم انتخاب می‌شود».

آیا فقط عده اعضا و مدت کار مجلس انتخابی بهانه‌ای کافی است تا علم مخالفت با تسریع در تدوین قانون اساسی، که عمده‌ترین مسأله کنونی ماست، بلند شود؟ آیا به راه انداختن تظاهرات و گرد هم آیی‌ها و مخالف‌خوانی‌ها به نام دفاع از «اصل مجلس مؤسسان» که همه کس می‌داند و می‌بیند در حال حاضر به معنای مخالفت با تسریع در تدوین قانون اساسی و تعیین تکلیف کشور است، کار درست و انقلابی و آزادی‌خواهانه است؟ آیا آزادی را استحکام نهادهای قانونی جمهوری و ایجاد زمینه‌ای کار سازندگی در جهت استقلال و دموکراسی و بهروزی مردم تأمین می‌کند یا تعویق مسئله و تعلیق آن به نام معلوم؟

به نظر ما، نتیجه این تعویق، باز ماندن صحنه برای خطرناک‌ترین عناصر ضدامپریالیستی که چهارچشمی مترصدند از آرزوهای شریف و آزادی‌خواهانه و از نیات صادقانه دموکراتیک سوءاستفاده کنند. نباید به نام آزادی بر آزادی ضربه زد و به دشمنان آزادی امکان مانور و فعالیت داد. باید ما هم چهارچشم بیدار باشیم و ببینیم در ورای هر شعار و ظاهری، چه هدف و باطنی نهفته است. همه دموکرات‌های واقعی باید صف‌آرایی شدید و حاد ضدانقلاب را در همه طیف وسیع آن ببینند و چشم خود را بر منافع عالی انقلاب و توطئه‌های گوناگون ضدانقلاب نبندند.

ما پیشنهاد می‌کنیم که به جای سروصدا پیرامون «خطر فاشیسم» و «استبداد نوین» که پایه واقعی ندارد و پیش‌نویس منتشر شده هم بی‌پایگی آن را از نظر نحوه تنظیم قانون اساسی نشان داده است، همه کوشش خود را برای هر چه خلقی‌تر کردن و متری‌تر کردن این طرح و تکمیل و تصحیح آن به کار ببریم و سعی خود را در جهت انطباق هر چه بیشتر آن با اهداف انقلاب ضدامپریالیستی، خلقی و دموکراتیک و کوتاه‌کردن دوران گذار آمیخته با بلا تکلیفی و موقتی بودن و بی‌برنامگی و فراهم آوردن زمان و حل قطعی تمام مشکلات واقعی اجتماع ما، که بسیار زیاد هم هست، متوجه سازیم.

ضرورت تصریح نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی است، که پس از انتشار پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظر اصولی خود را درباره این قانون اعلام کرد. این حزب در عین حال نخستین سازمان سیاسی است که خطوط عمده نظرات اصلاحی خود را، طی نامه سرگشاده‌ای در معرض قضاوت دولت موقت و افکار عمومی قرار داد. و این از جانب کهن‌ترین و پایدارترین حزبی که پیوسته در راه استقلال و آزادی میهن عزیز ما ایران و در راه احقاق حقوق اکثریت ستمدیده مردم، در یک کلام علیه امپریالیسم جهانی و عمال داخلی آن و در راه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مبارزه بی‌امان کرده و هزارها قربانی داده است، امری است کاملاً طبیعی و قابل درک. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران فقط به موارد و مسائل عمده‌ای که به نظر حزب توده ایران، تصریح آن‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضرورت حیاتی دارد، اشاره شده است، این‌ها مسائلی هستند که هدف‌های عمده انقلاب بزرگ مردم قهرمان ایران را تشکیل می‌دادند و اکنون که مرحله اول انقلاب، یعنی مرحله تخریب و کوبندگی به پیروزی‌های چشمگیر رسیده و دوران سازندگی آن آغاز گردیده است، این هدف‌ها باید به مثابه دستاوردهای عمده انقلاب در قانون اساسی، یا قانون قانون‌ها، از لحاظ حقوقی تثبیت گردد، تا راهنمایی برای ابتکار و سازندگی مردم ایران، رهنمودی برای وظایف دولت‌هایی که بر سر کار می‌آیند، تضمینی برای پیشگیری از انحراف از هدف‌ها و آرمان‌های والای انقلاب و تکیه‌گاهی قضایی برای مبارزه با دشمنان انقلاب باشد.

ما در اینجا به تشریح بخش اول اصلاحات پیشنهادی حزب، که در واقع شاخص و تعیین‌کننده اقتصادی-اجتماعی جامعه‌ای است که تمام مبارزان اصیل و راستین انقلاب بنیان‌گذاری آن را در شرایط کنونی هدف خود قرار داده بودند، پردازیم.

تصریح و تثبیت نظام اقتصادی در قانون اساسی ضرورت حیاتی دارد. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که هدف انقلاب ایران، ایجاد یک جامعه توحیدی، یعنی جامعه‌ای که به تدریج باید به وحدت مادی و معنوی برسد و استثمار فرد از فرد در آن برافتد، اعلام شده است. و به‌طوری که تجربه زندگی طی قرون و اعصار نشان داده، پراکندگی مادی و معنوی و وجود استثمار و استعمار، از چگونگی نظام اقتصادی-اجتماعی ناشی می‌شود. اگر نظام اقتصادی راه را بر تمرکز و تکاثر بی‌بندوبار ثروت در دست عده معدودی هموار سازد، این امر باعث تمرکز قدرت (اعم از قدرت سیاسی، نظامی، امنیتی و...) در دست این عده قلیل خواهد شد. با افزایش تراکم زر و زور در یک قطب، فقر و استثمار در قطب دیگر با تصاعد هندسی افزایش خواهد یافت و انقلاب از هدف اصلی خود، یعنی ایجاد جامعه توحیدی، منحرف خواهد شد. به همین دلیل حزب توده ایران بیان صریح و دقیق آن نظام اقتصادی را که راهگشا و زمینه‌ساز برای نیل به آرمان توحیدی جامعه ما است، در قانون اساسی ضرورت حیاتی می‌داند.

این نظام، به‌طوری که در پیشنهاد اصلاحی آمده است، از لحاظ اقتصادی، یا دقیق‌تر از نظر چگونگی و شکل مالکیت بر سه ستون یا سه پایه استوار است:

۱- مالکیت دولتی یا مالکیت عموم خلق، که بر پایه آن بخش دولتی به وجود می‌آید؛

- ۲- مالکیت تعاونی یا مالکیت گروهی، که بر پایه آن بخش تعاونی ایجاد می‌گردد؛
- ۳- مالکیت خصوصی یا مالکیت فردی، که بر پایه آن بخش خصوصی تشکیل می‌شود.
- این سه نوع مالکیت و بخش‌های ناشی از آنها ساخته ذهن نیستند، بلکه عملاً و به‌طور عینی در طول تاریخ وجود داشته و در جامعه کنونی ما هم وجود دارند. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، شکل این مالکیت‌ها و بخش‌ها نیست، بلکه مضمون و محتوی آنها، حدود مرز آنها، نقش و هدف آنها، چگونگی ارتباط و پیوند آنها و راه و سیر تکاملی آنها است.
- در دوران رژیم پهلوی مالکیت بخش دولتی از سویی در خدمت منافع امپریالیسم جهانی و به‌خصوص امپریالیسم آمریکا بود و از سوی دیگر برآورنده نیازهای آزمندانه شاه و خاندان و اعوان و انصارش. در این دوران سیاه، بخش خصوصی سرپوشی بود که به «مالکیت» مشتبی دزد و فاسد به‌منظور چپاول مردم جامه تقدس می‌پوشاند. بذل و بخشش‌های سخاوتمندانه از بودجه دولت، معافیت‌ها و تسهیلات مالیاتی و اعتباری، معاملات و مقاطعه‌های کلان پرسود، همه و همه، در ظاهر به نام بخش خصوصی و در عمل در اختیار گروه کوچکی غارتگر، که در آستانه انقلاب و پس از آن با ثروت‌های بادآورده از کشور گریختند، گذاشته می‌شد. بخش تعاونی هم یا بر روی کاغذ بود و یا وسیله‌ای برای غارت زحمتکشانش.
- در جامعه پس از انقلاب ایران، این سه بخش باید نقش کاملاً دیگری ایفا کنند. بخش دولتی باید تمام رشته‌های حیاتی اقتصاد و منابع طبیعی کشور را در دست گیرد. بودجه دولتی و مالکیت دولتی، برخلاف گذشته، باید فقط در خدمت عموم خلق باشد. بخش تعاونی که بر پایه مالکیت گروهی بر وسایل تولید و محصول کار به‌وجود می‌آید، شامل تعاونی‌های تولید و مصرف در شهرها و روستاها می‌شود.
- تعاونی‌ها باید بر اصول داوطلبی بودن، همکاری متقابل و منافع مشترک اعضای آن استوار گردند. دولت باید برای توسعه و تقویت این تعاونی‌ها امکانات مادی، مالی، فنی و آموزشی لازم در اختیار آنها بگذارد.
- بخش خصوصی که پایه آن را مالکیت فردی تشکیل می‌دهد، تا مدت کم‌وبیش طولانی می‌تواند نقش مؤثری در اقتصاد کشور به‌عهده داشته باشد.
- در شرایط کنونی انقلاب ایران که برانداختن نهایی استعمار مطرح نیست، دولت باید ضمن محدود کردن رشته‌های فعالیت این بخش (دامنه این محدودیت برحسب مالکیت دولتی و تا حدودی تعاونی تعیین می‌شود) و جلوگیری از تمرکز شدید وسایل تولید در آن، از امکانات خود برای حمایت از این بخش در برابر رقابت‌های خارجی استفاده کند و با اعطای کمک و ایجاد تسهیلات لازم، به‌خصوص به واحدها و رشته‌های کم‌بینه و گزندپذیر آن، این بخش را یاری رساند.
- این سه بخش، به مثابه سه رکن اقتصاد کشور، باید پیوند ارگانیک داشته باشند. آنها باید مکمل یکدیگر باشند، میان آنان تقسیم کار، مبادله کالا، روابط پولی، تبادل تجربه برقرار شود.
- طبیعی است که در میان این سه بخش برتری با بخش دولتی است. بخش دولتی با در دست داشتن مهم‌ترین رشته‌های اقتصادی و بزرگ‌ترین بخش درآمد ملی، با استفاده از اهرم‌های نیرومند

۱۴۶۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پولی، ارزی، مالیاتی، بانکی و غیره می‌تواند و باید دو بخش دیگر، به‌خصوص بخش خصوصی را، در جهت هدف‌های ملی سوق دهد و هر سه بخش را در خدمت خلق قرار دهد.

اقتصاد پیچیده و بغرنج دوران معاصر، زمانی که هر رشته، ولو کوچک‌ترین آن، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم، پس از طی حلقه‌های پرشمار واسط، در تمام رشته‌های دیگر اقتصاد تأثیر دارد، زمانی که هماهنگی در میان رشد واحدها و رشته‌های گوناگون تولیدی، میان فعالیت‌های تولیدی و بازرگانی و بانکی و حمل‌ونقل و ارتباط، هماهنگی میان رشد مناطق مختلف کشور، میان روستاها و شهرها و... از شرایط اولیه و ضرور پیشرفت سالم و مداوم و بدون رکود و بحران است، اداره و رهبری اقتصاد ملی، بدون تنظیم و اجرای برنامه‌های علمی غیرممکن است. برای این که تنظیم و اجرای این گونه برنامه‌ها بر اصول علمی و پایه‌های عینی متکی باشد، رعایت مبانی دموکراسی از یکسو و اصول مرکزیت از سوی دیگر از واجبات است. در تنظیم و اجرای برنامه‌های اقتصادی، که بر حسب رهنمودهای کلی دولت مرکزی، متناسب با شرایط و نیازهای زمان انجام می‌گیرد، باید تمام واحدهای اداری و تولیدی و اقتصادی کشور به‌طور جمعی و در تمام سطوح شرکت مستقیم و فعال داشته باشند.

چنین است آن مختصاتی که حزب توده ایران برای نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران قائل است.

تصریح اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروری است

از جمله پیشنهادهای که حزب توده ایران در تکمیل پیش‌نویس قانون اساسی مطرح ساخته است، پیشنهاد تصریح اصول سیاست خارجی کشور در قانون اساسی است. تصریح این اصول به دو دلیل ضروری است:

اول به دلیل این که، انقلاب ایران بر ضد نظامی وابسته و رژیم دست‌نشانده، برای تأمین استقلال کشور انجام گرفته و پیروز گردیده و بنابراین اصولی که در عرصه سیاست خارجی می‌بایستی از این استقلال، به‌عنوان دستاورد انقلاب، پاسداری کند و آن را تحکیم بخشد، می‌بایستی در قانون اساسی قید شود.

دوم به دلیل این که، دولت جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی با انواع رژیم‌ها و دولت‌ها با جهت‌گیری‌های مختلف، چه در سطح مناسبات دو جانبه و چه در سطح مسائل بین‌المللی، سروکار خواهد داشت و بنابراین می‌بایستی در این عرصه بغرنج از فعالیت خود، متکی به مبانی و اصولی باشد تا در پیچ و خم مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، همواره بتواند به‌سوی هدف، که تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است، حرکت کند.

اگر مبانی و اصول سیاست خارجی در قانون اساسی تصریح نگردد، عملاً زمینه برای این خطر وجود خواهد داشت که دولت‌ها و مسئولان سیاست خارجی کشور، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، اصول و شیوه‌هایی را در سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک به کار برند که با تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، که هدف انقلاب است، سازگار نباشد.

استقلال سیاسی و اقتصادی دارای دشمنی است به نام امپریالیسم جهانی. (مدتها به سردمداری بریتانیا و در حال حاضر، یعنی پس از جنگ دوم جهانی، به سردمداری ایالات متحده آمریکا). انقلاب ضدامپریالیستی ما بر این دشمن شکست سختی در ایران وارد آورده. ولی اگر کسی تصور کند که امپریالیسم در ایران از پای درآمده، اگر کسی تصور کند که امپریالیسم برای بازپس گرفتن مواضع از دست رفته خود در کشور ما، به تلاش همه جانبه نپرداخته و نخواهد پرداخت، یعنی اگر کسی گمان کند که امپریالیسم تسلیم شده و یا سرشت سلطه طلب، تجاوزگر و غارتگر آن تغییر کرده (مثلاً آمریکا دیگر به مناسباتی بر پایه عدم مداخله در امور داخلی ایران تن در داده)، خطایی نابخشودنی و خطرناک مرتکب شده است.

امپریالیسم دشمن، و یگانه دشمن استقلال کشور ما (و همه دیگر کشورها) بوده و هست، و تا باقی است، خواهد بود. پاسداری از استقلال کشور، فقط در مبارزه دائمی با امپریالیسم و همگام با دیگر نیروها و کشورهای ضدامپریالیستی امکان پذیر است. و از این رو، مبانی و اصول سیاست خارجی ما، در حفظ استقلال کشور، می بایستی با همین مضمون و محتوا تدوین گردد. حزب توده ایران پیشنهاد می کند که اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به شرح زیرین تصریح گردد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه عدم تعهد، عدم شرکت در بلوک بندی های نظامی، براساس حفظ صلح و امنیت بین المللی، عدم تجاوز به خاک کشورهای دیگر، حسن همجواری با همسایگان و گسترش مناسبات دوستانه میان دولت ها بر مبنای برابری کامل و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار می گیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملت ها و خلق هایی که علیه استعمار، نواستعمار، امپریالیسم، صهیونیسم و فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته اند، در زمره اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می رود.»

رعایت و اجرای مداوم این اصول از طرف دولت و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما را در برابر رسوخ و نفوذ استیلاگرانه امپریالیسم حفظ می کند، راه را بر ایجاد تیرگی روابط و خصومت بین ایران و کشورهای دیگر همسایه، که شیوه عمل امپریالیسم برای ایجاد نفاق و از این راه نفوذ اسارت بخش است، می بندد، کشور ما را در صف نیروهای هوادار صلح و امنیت بین المللی، جهت خشی کردن کوشش های جنگ افروزانه نیروهای امپریالیستی تجاوزگر قرار می دهد و بدین سان صلح و امنیت کشور ما را تأمین می کند، برقراری مناسبات با دیگر کشورها بر مبنای برابری کامل حقوق و نفع متقابل، در عین حفظ منافع و مصالح کشور، شایستگی و حیثیت ما را در میان کشورها و خلق های جهان بالا می برد و سرانجام پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی، ضد استعماری، ضد صهیونیستی و ضد تبعیض نژادی، یعنی اجرای وظیفه انسانی و شریف؛ پشتیبانی از ستمدیدگان در برابر ستمگران، متقابلاً کشور ما را از پشتیبانی نیروهای ضد امپریالیستی، نیروهای خواستار آزادی و استقلال و برابر ملل و کشورهای جهان برخوردار می کند.

کشور ما، بدین سان خواهد توانست که همواره نیرومندتر و فعال تر در راه ساختمان ایران مستقل، آزاد و آباد و سربلند، و جهانی فارغ از ستم و برخوردار از صلح و دوستی خلق ها گام بردارد.

نتایج حاصله از اجرای اصول پیشنهادی حزب توده ایران در مورد سیاست خارجی، که به آنها اشاره شد، خود دلیل دیگری است بر ضرورت تصریح این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

برابری کامل زن و مرد در قانون اساسی باید تصریح شود

حزب توده ایران پیشنهاد می‌کند که در مورد حقوق زنان نکات زیرین تصریح شود: «قانون اساسی حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی و فرهنگی زن را تضمین می‌کند. تأمین برابری حقوق زن و مرد، شرط اساسی تحول بنیادی جامعه و ترقی آن است.»

در پیش‌نویس قانون اساسی در مورد برابری حقوق زن و مرد صراحت وجود ندارد. جملات کوتاه قانون اساسی درباره حقوق زن و خانواده مبهم، نارسا، دوپهلوی و غیرکافی است. تکیه یک‌جانبه پیش‌نویس قانون اساسی بر حقوق زن به‌عنوان مادر، بدون تأکید بر حقوق برابر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی او، نمی‌تواند به انتظارات زنان از انقلاب، که در پیروزی آن سهم غیرقابل انکار و ارزنده‌ای داشته‌اند، پاسخ گوید. اگر قرار است جامعه ما بر عقب‌ماندگی‌های خود چیره شود و به سطح متعارف ترقی و تکامل دست یابد، روشن است که نمی‌تواند از نیروی خلاق اندیشه و کار نیمی از جمعیت کشور خود را بی‌نیاز دارد و آن را فقط به‌عنوان مادر و مربی کودک بشناسد.

امام خمینی کراراً بر برابری حقوق زن و مرد تأکید کرده است. وظیفه تنظیم‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی آن بود که این اصل صحیح و عادلانه را روشن، دقیق و بی‌خداشه در کلیه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری و مدنی برای زنان به رسمیت بشناسد، تا بنیاد مستحکمی برای تنظیم قوانین بعدی ایجاد گردد و ضامن معتبر برابر حقوقی زنان شود.

خواست قاطبه زنان آن است که در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور امکان مشارکت فعال یابند، تمام قوانین بازدارنده ملغی اعلام شوند، شرایط لازم برای دست‌یافتن زنان، به تمام درجات اداری و شغلی فراهم شود، در حیات اقتصادی اثری از تبعیض نسبت به زنان باقی نماند، اقدامات ضرور در زمینه هماهنگ‌سازی و ساختن وظایف خانگی و اجتماعی زن به‌عمل آید، به‌عنوان همسر از حقوق برابر با مرد برخوردار باشند و در یک کلام، کلیه تبعیض‌ها از میان برداشته شوند، تمام مرزهای ممنوعه شکسته گردند و زمینه لازم برای شکوفایی قریحه زن ایرانی فراهم شود.

نباید فراموش کرد که زنان و دختران، طی نسل‌ها زنجیری رژیم‌های ارتجاعی و زندانی خانه بوده‌اند و به همین جهت عرصه ضروری برای پرورش استعدادها و نهفته خود نداشته‌اند. جبران این عقب‌ماندگی و ایجاد زمینه عینی برای برخورداری از حقوق برابر در همه عرصه‌ها، لازم است حتی در برخی از رشته‌ها و به‌ویژه در رشته آموزش و پرورش، امکانات بیشتری در دسترس زنان و دختران گذارده شود تا بتوانند به‌سرعت عقب‌ماندگی سالیان را جبران کنند.

لازم به تأکید است که میان انجام وظایف زن به‌عنوان مادر و وظایف او به‌مثابه فرد برابر حقوق اجتماع، به هیچ وجه تضادی وجود ندارد. این وظیفه دولت‌های ملی و خدمتگزار مردم است که بنیادهای لازم را برای کمک به زنان و ایجاد پیوند منطقی میان وظایف خانگی و اجتماعی آنان فراهم

آورند. تأسیس شبکه وسیع شیرخوارگاه‌ها، کودکان‌ها، دبستان‌ها، غذاخوری‌ها و غیره را می‌توان از جمله این بنیادی ضرور دانست که زنان را در انجام وظایف اجتماعی‌شان یاری می‌دهند.

دین اسلام در طلوع خود، منجی و رهایی‌بخش زنان بوده قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز باید رهاکننده زنان از زنجیر قوانین ارتجاعی و تبعیض‌گرا باشد و به ایجاد محمل‌های ضرور برای برابری واقعی زن و مرد، که برابری انسان‌ها است، یاری رساند.

حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی و حقوق اداری و فرهنگی ملی در واحدهای ملی، باید در قانون اساسی تصریح و تأمین شود

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به هیأت دولت موقت جمهوری اسلامی، در پیشنهاد مربوط به حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن گفته می‌شود:

«حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی منتخب مردم اعمال می‌شود. مجلس شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب تمام اهالی کشور، قدرت مرکزی را اعمال می‌کند و شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده، که از طرف اهالی هر یک از بخش‌های مذکور انتخاب می‌شوند، طبق اختیارات مشخصی که به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، نسبت به امور داخلی قلمرو خود و در حد مسئولیت‌ها و وظایف خود حاکمیت خلق را اعمال می‌کند.

تقسیمات کشوری باید بر پایه خصوصیات ملی انجام گیرد. در واحدهای ملی، شوراهای حقوق اداری و فرهنگی ملی را اعمال می‌کنند، که حدود آن را قانون تعیین می‌کند. زبان مورد تکلم در هر واحد ملی، در جنب زبان فارسی، برای آموزش، مکاتبات و اسناد رسمی ادارات محلی، مذاکرات شوراهای و محاکمات رسمیت دارد.

در این پیشنهاد، از سویی تشکیل شوراهای محلی در سراسر کشور و از سوی دیگر ویژگی‌های واحدهای ملی در چارچوب شوراهای مطرح می‌شود، که هر دوی آن‌ها، در شرایط مشخص کنونی، در به ثمر رساندن انقلاب شکوهمند مردم ایران نقش به‌سزایی دارند.

تشکیل شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده موضوع جدیدی نیست. این یکی از خواست‌های اساسی توده‌های مردم طی بیش از نیم‌قرن اخیر است که، علی‌رغم مبارزات سرسخت و پیگیر نیروهای ملی و مترقی، هیچ‌گاه جامه عمل نپوشید. گرچه نظریه «سپردن کار مردم به دست مردم» در دوران رژیم خودکامه پهلوی به مقیاس گسترده تبلیغ می‌شد، ولی به علت ترس حیوانی سران رژیم از توده‌های خلق، عملاً کار مردم به دست گروهی از ایادی امپریالیسم و ارتجاع داخلی سپرده شد، که نتایج فلاکت‌بار آن اکنون برای احدی پوشیده نیست.

اصولاً در شرایط حکمروایی دیکتاتوری سلطنتی، مسئله اعمال حاکمیت خلق به وسیله شوراهای منتخب مردم نمی‌توانست مطرح گردد. این انقلاب پیروزمند خلق‌های میهن ما است که امکان طرح و عملی ساختن مسئله بس مهم و حیاتی سپردن کار مردم به دست مردم به معنی واقعی آن، یعنی اعمال حاکمیت خلق را، از طریق شوراهای محلی، فراهم آورده است.

و اما پیشنهاد حزب توده ایران در مورد اختیارات واحدهای ملی، که می‌باید در چارچوب شوراهای استان به مورد اجرا گذارده شود، از آن لحاظ حائز اهمیت است که، گرچه در پیش‌نویس قانون اساسی ارائه شده از جانب دولت موقت، وجود اقوام فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر آن و برابری حقوق آن‌ها تأیید شده، با این همه به یکی از معضلات کشور، یعنی مسئله اختیارات اداری و فرهنگی واحدهای ملی ساکن میهن ما توجه کافی نشده است.

حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل، با در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه، مسئله تأمین حقوق خلق‌های ساکن ایران را مطرح و در راه حل آن مبارزه کرده است. برنامه حزب توده ایران، پس از تذکر این‌که، رشته‌های مختلفی خلق‌های ساکن ایران را به هم پیوند می‌دهد، به درستی خاطر نشان می‌سازد که:

«این خلق‌ها طی قرن‌های متمادی تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته‌اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و براننده ایران با هم همکاری کرده‌اند و در راه استقلال و آزادی متحداً و دوشادوش هم فداکاری‌های بی‌شمار نموده‌اند».

یکی از بارزترین مظاهر این هم‌پیوندی و فداکاری در راه استقلال و آزادی ایران، مبارزه متحد قهرمانانه خلق‌های ساکن میهن ما علیه رژیم جابر و دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا بود، که به پیروزی انقلاب پرتوان مردم انجامید. خلق‌های ایران در جریان این نبرد تاریخی به ثبوت رساندند که منافع اساسی آن‌ها در راه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه حفظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران با هم در می‌آمیزد.

به نظر ما، اکنون که انقلاب وارد مرحله نوسازی جامعه گردیده، اتحاد عمیق بین خلق‌های ایران، از طریق تأمین برابری کامل حقوق آن‌ها، بیش از پیش کسب اهمیت می‌کند. زیرا در گذشته ستم ملی، که از جانب رژیم سرنگون‌شده اعمال می‌شد، مانع بزرگی در راه ترقی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سراسر کشور بود. درهم‌شکستن این سد وظیفه کلیه نیروهای صادق به انقلاب است.

به همین دلیل، حزب توده ایران مسئله خودمختاری را به‌عنوان وسیله‌ای برای دست‌یابی به ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق‌های ایران به شکل مشخص و تاریخی مطرح می‌سازد. از این دیدگاه، مسئله خودمختاری در چارچوب وحدت ملی و با حفظ اکید استقلال و تمامیت ارضی ایران، دارای دو چهره اداری و فرهنگی است. چهره اداری به معنی برخورداری از حقوق در زمینه وصول و مصرف عوارض محلی و به ویژه مالیات‌های مستقیم، تأمین بهداشت، حفظ امنیت داخلی شهرها و نظایر آن است. اما چهره فرهنگی علاوه بر آزادی زبان مادری و استفاده از آن در زمینه آموزش و پرورش عمومی و تعلیمات دانشگاهی و حرفه‌ای روستایی و موارد دیگر یادآوری شده در پیشنهاد حزب، شامل امکان رشد هنر و ادبیات ملی و حفظ آداب و سنن محلی و همچنین عمل به عقاید دینی واحدهای ملی نیز می‌گردد.

حزب توده ایران بر آن است که با تشکیل شوراهای محلی منتخب مردم و شناسایی حقوق اداری و فرهنگی واحدهای ملی، می‌توان هم توطئه‌های امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن را عقیم گذارد و

هم اتحاد آگاهانه و داوطلبانه خلقها را پی ریزی کرد و بدین سان نیروی خلاقه عظیم مردم سراسر کشور را در راه جهاد برای سازندگی در جامعه نوین به کارگرفت.

شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و شوراهای باید دموکراتیک باشد

یکی از پیشنهادهای اصلاحی که کمیته مرکزی حزب توده ایران در نامه سرگشاده خود درباره پیش نویس قانون اساسی عرضه داشته است، مربوط می شود به نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان شوراهای محلی.

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران در این زمینه گفته می شود:

«کرسی های نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراهای، به نسبت آرای که به هر یک از سازمانها و احزاب شرکت کننده در انتخابات داده شده است، توزیع می شود.»

شیوه انتخاب نمایندگان بی تأثیر در نتیجه انتخابات نیست و چه بسا انتخاباتی که بر اثر نحوه انجام رأی گیری و تعیین نماینده، ماهیتی غیردموکراتیک می یابد و عملاً رأی و نظر مردم تحریف و مسخ می شود. تجربه تاریخی نشان می دهد که ساده ترین، عقلایی ترین و خلقی ترین شیوه انتخاب نمایندگان آن است که کرسی های مجلس یا شورای مربوطه، در هر سطحی که مورد نظر باشد، به نسبت آرای که هر حزب یا سازمان شرکت کننده در انتخابات به دست می آورد، تقسیم شود.

مثلاً در سطح کشوری، برای مجلس شورای ملی بهترین و دموکراتیک ترین شکل آن است که همه آرای هر حزب و سازمان به اصطلاح یک کاسه شود و هر حزب به تناسب درصد آرای که در سراسر کشور به دست آورده، در مجلس به همان نسبت درصد نماینده داشته باشد. در سطح استان یا شهرستان، یا شهر و یا ده نیز همین طور، هر حزب و سازمان به نسبت آرای که در سراسر استان یا شهرستان یا شهر یا ده کسب می کند، در شورای استان یا شهرستان یا شهر یا ده نماینده خواهد داشت. تنها در این صورت است که می توان گفت اراده مردم در مجالس و شوراهای مربوطه به درستی منعکس شده، رأی و نظر کسی ضایع نشده است.

در بعضی از کشورهای غربی که خیلی ادعای دموکراتیک بودن دارند، آنچنان تقسیم بندی های جغرافیایی منطقه ای و محله ای انجام می شود که در آخر امر مشاهده می کنید، حزبی که مثلاً یک سوم آراء را دارد، بر اثر نحوه تعیین حوزه های انتخاباتی و توزیع کرسی ها، فقط یک چهارم کرسی ها را گرفته و برعکس حزب دیگری که یک چهارم آراء را داشته، یک سوم کرسی ها را تصاحب کرده است. در اینجا نه صندوق عوض می شود، نه آرای مردگان به حساب می آید و نه رأی خرید و فروش می شود، بلکه نحوه انتخاب نمایندگان و مقررات اجرایی انتخابات و بخش بندی مناطق طوری است که یک چنین تقلب عملی آشکاری در نتیجه امر حاصل می شود. مثلاً مناطق کارگری و محروم نشین به اجزای کوچک تقسیم می گردد و یا مناطق غیرکارگری و مرفه نشین چنان درهم آمیخته می شود که در عمل اکثریت، در هر بخش، به دست تنظیم کنندگان دست راستی قوانین انتخاباتی می افتد و بدین سان جمعاً صدها هزار و بلکه میلیون ها رأی محرومان و زحمتکش عملاً پوچ می شود و از بین می رود.

اما اگر قرار باشد که برای مجلس سراسر کشور، آرای سراسر کشور جمع شود و کرسی‌های نمایندگی به نسبت هر حزب و سازمان شرکت‌کننده تقسیم گردد، آنگاه از این تقلب ناشی از مقررات انتخاباتی جلوگیری و نظر و رأی مردم بهتر و کامل‌تر مراعات شده است. از این رو است که قانون اساسی ما نیز باید خلقی‌ترین و دموکراتیک‌ترین نوع را برای نحوه توزیع کرسی‌ها برگزیند و این اصل را در همه سطوح، از مجلس شورای سراسر کشوری گرفته تا شورای هر استان و شهرستان و شهر و ده به کار بندد.

هم اکنون نیز که مسئله انتخاب مجلسی برای بررسی قانون اساسی و بحث پیرامون پیش‌نویس عرضه‌شده مطرح است، به جز چند تنی که نماینده اقلیت‌های مذهبی هستند و مستقیماً توسط آن‌ها، باز هم در سطح کشوری، برگزیده خواهند شد، درست‌ترین نحوه کار باز همین است که آراء در سطح کشور گردآوری شود و نمایندگان مجلس بررسی‌کننده قانون اساسی، به همان نسبتی که هر حزب و سازمانی در سراسر کشور رأی آورده، مطابق با لیستی که هر حزب و سازمان عرضه خواهد داشت، نماینده به آن مجلس بفرستند. در این صورت اراده مردم و نظر آن‌ها به نسبت درستی در مجلس منعکس خواهد شد و تجزیه و تقسیم آراء به عمل نخواهد آمد.

مبارزه پارلمانی یکی از اشکال مبارزه است و هر حزب و سازمان سیاسی جلدی باید بتواند این مبارزه را هم انجام دهد بدون آن که تمام هم‌وغم خود را مصروف بدان سازد و یا از آن بتی سازد و به صورت شکل انحصاری مبارزه درآورد. در ضمن هر حزب جلدی سیاسی باید بکوشد که برای این شکل مبارزه، بهترین و مناسب‌ترین چارچوب را به وجود آورد، که در واقع نظر و عقیده اکثریت خلق را بازتاب بخشد.

درست به خاطر همین برخورد جلدی و یا مسئولیت یا اوضاع کنونی است که حزب توده ایران می‌کوشد دموکراتیک‌ترین و خلقی‌ترین چارچوب اجرای این حق مسلم را به انتخاب نمایندگان خویش ارائه دهد و بطلبد که در قانون اساسی آینده این چارچوب ملحوظ گردد.

مجلسی که موظف است ظرف یک‌ماه پیش‌نویس قانون اساسی را بررسی کند، با تأیید این پیشنهاد، بر دموکراتیک بودن نظرگاه خویش و بر احترام به نظر و اراده خلق صحه خواهد گشت و این آن چیزی است که به مبارزه خلق ما در راه استقلال و آزادی و بهروزی کمک خواهد رساند. بدون تردید توده مردم، در مراجعه به آرای عمومی و تعیین تکلیف قانون اساسی، به یک چنین ماده خلقی و دموکراتیکی، با شور بیشتر و با مشارکت علمی و خلاق فزون‌تری رأی خواهند داد.

حق کار و حق تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای برای کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده باید در قانون اساسی تأمین گردد

«هر یک از افراد کشور حق کارکردن دارند و این حق باید به وسیله دولت تأمین گردد. تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای چه در سطح کارگاهی و حرفه‌ای و چه در مقیاس سراسری کشور، حق مسلم کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده است. چگونگی شرکت واقعی اتحادیه‌ها در کلیه اموری

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۷۱

که مربوط به فعالیت تولیدی و شرایط کار و زندگی زحمتکشان است، به وسیله قانون ویژه‌ای تأمین شود.»

حق کار از بدیهی‌ترین حقوق انسانی است که در قوانین اساسی کشورهای که هدف خود را تأمین زحمتکشان قرار داده‌اند، به صراحت بر آن تأکید شده است.

قانون اساسی انقلاب پیروزمند ایران نیز باید روشن و بی‌خدشه این حق را برای تمام مردم میهن ما بشناسد و یکی از نخستین وظایف دولت‌ها را ایجاد آن‌چنان شرایطی قرار دهد، که بر شالوده آن، تمام مردم بتوانند به شغل و حرفه مورد علاقه خود دست یابند و با کار جسمی و فکری خود، که تکامل مترقی کشور را در عین حال تسهیل کند، امرارمعاش نمایند.

نظام‌های ارتجاعی که تاکنون بر کشور ما سلطه داشته‌اند، جز غارت دسترنج زحمتکشان و وظیفه‌ای برای خود نشناخته‌اند. نظام‌های اقتصادی مبتنی بر استعمار بی‌رحمانه، از نیروی کار زحمتکشان، هماهنگ با منافع نامشروع خود، بهره‌کشی نموده و سپس آنان را به خیابان ریخته‌اند، بی‌آن که برای خود در قبال قربانیان غارتگری خود مسئولیتی بشناسند. هم‌اکنون ارثیه شوم نظام چپاولگری را در پیش‌روی داریم که به فرماندهی «آریامهر» ثمره کار میلیون‌ها کارگر زحمتکش را به حساب‌های بانکی خارج و داخل سرازیر کرد، هزارها کارفرمای دزد و بهره‌کش اکنون فراری‌اند، بخشی از کارخانه‌ها تعطیل و یا نیمه‌تعطیل‌اند، ارتش عظیم بیکاران در طلب کار، یا در تحصن به سر می‌برند و یا تک‌تک و گروه‌گروه روانه ادارات کار، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها هستند.

اکنون که رهبری انقلاب حمایت از مردم مستضعف را وظیفه مرکزی خود قرار داده است، به‌جاست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق کار برای زحمت‌کشان مورد شناسایی قرار گیرد و آن‌چنان نظام اقتصادی پی‌ریزی شود که هر بازوی رنج و زحمت، جای شایسته خود را در آن بیابد. دیگر از حقوق مسلم کارگران تشکیل اتحادیه‌های صنفی است که باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن تأکید شود. کارگران برای مبارزه به خاطر حقوق صنفی خود، باید بتوانند در سندیکای کارگری متشکل شوند و نمایندگان واقعی خود را برگزینند، از طریق این سندیکاهای خواست‌های قانونی خویش را مطرح کنند، با تکیه بر نیروی متحد خود بخواهند که قانون کاری اساس تنظیم روابط آنان با کارفرما و دولت قرار گیرد، که جواب‌گوی نیازهای واقعی‌شان باشد، از طریق این اتحادیه‌ها بتوانند بر فعالیت تولیدی کارخانه خود نظارت داشته باشند و غیره.

چنان‌چه حق مسلم کارگران در تشکیل سندیکاهای واقعی مورد تأیید و شناسایی قانون اساسی، که قانون مادر است، قرار گیرد، این طبقه محروم و ستم‌کش، از گزند قوانین ضدکارگری به‌طور عمده مصون خواهد ماند و دیگر مبارزه کارگران و استفاده آنان از حربه اعتصاب، از سوی مراکز کارفرمایی و دولتی به فعالیت ضدانقلابی تعبیر نخواهد شد. انقلاب مستضعفین وظیفه دارد که ضوابط معتبری برای دفاع از منافع طبقات و اقشار مستضعف به‌وجود آورد و از آن با تمام نیرو حمایت کند.

آموختن حق مسلم همگانی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی باید حق آموزش برابر را برای همه مردم تأمین کند

۱۴۷۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران پیشنهاد می‌شود که اصل زیرین در قانون اساسی ذکر گردد:

«همه افراد کشور حق آموختن دارند. آموزش مجانی است و در حدودی که قانون معین می‌کند، اجباری است. جمهوری اسلامی ایران حق آموزش برابر را برای همگان تأمین می‌کند و امکان دسترسی همه را به آموزش و پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ سازمان می‌دهد.»
نرخ بی‌سوادی در ایران به‌طور وحشتناکی بالاست. خاندان سرسپرده پهلوی، طی بیش از نیم‌قرن، ثروت میهن ما را به پای امپریالیسم جهان‌خوار ریخت، خود خورد و برد و به دشمنان قهار شکوفایی میهن ما خوراند و اکثریت مردم را در حصار تاریک فقر و بی‌سوادی زندانی ساخت. این خاندان ننگین، که مظهر جهل و تاریک‌اندیشی بود، پا بر سر تمام ارزش‌های واقعی فرهنگی و هنری ما گذارد و یک فرهنگ میان‌تهی را بر خلق ما تحمیل کرد. علی‌رغم آن‌که خاندان پهلوی مردم ما را بی‌سوادی و جاهل می‌خواست، لحظه‌ای از تظاهر به «مبارزه با بی‌سوادی» و رواج فرهنگ و هنر باز نمی‌ماند. یک‌بار در دوران سلطنت شوم پهلوی پدر، و دو بار در دوران سلطنت نامیمون پهلوی پسر، «بیکار ملی» با بی‌سوادی آغاز شد، اما ثمره‌ای به بار نیاورد. «مبارزه» با بی‌سوادی خاندان پهلوی فقط یک شگرد تبلیغاتی خالی از محتوی بود که می‌بایست برای این خانواده دزد و فاسد و غارتگر، کسب آبرو کند و آنان را «مروج علم و فرهنگ» نشان دهد. اما در آخرین سال‌های حکومت شاه مخلوع، حتی ارقام هم به صدا درآمدند و معلوم شد که علی‌رغم «بیکار ملی» با بی‌سوادی، نسبت بی‌سوادی، در مقایسه با جمعیت کشور، نه تنها کم نشده، بلکه زیادتر هم شده است!

آمارهای رسمی سال ۱۳۵۰ نشان می‌دهد که علی‌رغم نبردهای پی‌درپی خاندان پهلوی با بی‌سوادی، ۶۳ درصد مردم ما هنوز بی‌سوادند. و از آنجا که به علل گوناگون، در مورد دختران محدودیت بیشتری وجود داشته، این نسبت در میان زنان به مراتب از مردان بیشتر است، یعنی در حالی که نسبت بی‌سوادی مردان ۵۲.۳ درصد است، نسبت زنان بی‌سوادی ۷۴.۵ درصد می‌رسد. و چون مناطق روستائین کشور، در اکثریت خود، محروم از فرهنگ و آموزش و پرورش‌اند، نسبت بی‌سوادی در روستا بیش از شهرها است، یعنی در مجموع، ۷۹.۶ درصد مردم روستائین سواد ندارند و این نسبت در میان زنان روستائین به رقم حیرت‌انگیز ۹۱.۷ درصد می‌رسد. این منظره کشوری است که «آریامهر» مدعی بود آن را به آستانه «تمدن بزرگ» رسانده است!

اما این هنوز تمام منظره نیست. منظره واقعی از این هم هولناک‌تر است: علی‌رغم درآمد روزافزون نفت، که در صورت وجود یک دولت ملی، تخصیص فقط بخشی از آن می‌توانست بی‌سوادی را در کشور ریشه‌کن سازد، در سال ۱۳۵۱ بیش از نصف جمعیت ۶ تا ۱۹ ساله بی‌سوادی بوده‌اند و ۶۴ درصد از کودکان ۶ تا ۹ ساله راهی به مدرسه نداشته‌اند.

اکنون، با پیروزی انقلاب ایران، دوران جبران مافات فرارسیده است. با نارسایی‌های آموزشی گذشته باید با اقدامات انقلابی برخورد کرد. حق همگان است که از آموزش برابر بهره‌مند شوند و هیچ کودکی به علت فقر و تنگدستی خانواده خود، از تحصیل محروم نماند. باید آموزش رایگان اعلام شود و در حدودی که دولت امکان دارد و قانون مرز آن را تعیین می‌کند، آموزش اجباری باشد تا

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۷۳

بی سوادی بن کن شود. حق تمامی مردم است که به آموزش و پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ دسترسی داشته باشند.

یادآوری یک نکته نیز به‌ویژه ضروری است: از آنجا که نسبت بی سوادی میان زنان بیش از مردان و میان روستائینان فزون‌تر از ساکنین شهرهاست، برنامه آموزشی جمهوری اسلامی باید به‌گونه‌ای تدوین شود که نسبت به آموزش زنان و دختران و هموطنان روستائین ما توجه خاصی مبذول گردد و با زدودن تبعیض‌ها، سطح فراگیری و فرهنگ زن و مرد و شهر و ده یکسان شود. برنامه آموزش و فرهنگی جمهوری اسلامی باید بتواند طی کوتاه‌ترین زمان، دیو بی سواد و کم سواد را از مرزهای کشور ما بیرون راند و به روی فرهنگ نیمه‌جان ما، روزنه‌های هوای سالم بگشاید.

برای هر کس یک مسکن مناسب

داشتن یک مسکن مناسب برای زندگی حق طبیعی افراد کشور است. دولت وظیفه دارد که برای تحقق این امر تدابیر مقتضی اتخاذ نماید، و براساس اولویت زحمتکشان روستایی و شهری، تدریجاً طبق نقشه سنجیده‌ای، برخورداری همه افراد را از این حق فراهم سازد.

مسئله مسکن به‌عنوان یکی از عمده‌ترین مشکلات اجتماعی باید در مرکز توجه دولت انقلاب قرار گیرد. زحمتکشان روستا و شهر از نظر مسکن در وخیم‌ترین شرایط به سر می‌برند. آنچه را که زحمتکشان روستا نام «مسکن» بدان نهاده‌اند، سرپناهی است فاقد نور و آفتاب و ابتدایی‌ترین شرایط بهداشتی که در کنار گاو و گوسفند و مرغ و خروس خود در آن به سر می‌برند. زحمتکشان شهرها یا در کوی و برزن‌های حصیری، کاغذی، فلزی، که خود به وجود آورده‌اند، زندگی می‌کنند و این به اصطلاح خانه‌ها دائماً در معرض هجوم سیلاب، باد و باران و برف‌اند، و یا اگر وضع مادی بهتری داشته باشند، باید تا ۱۰۰۰ و ۱۵۰۰ تومان بابت اجاره‌بهای یک یا دو اتاق فاقد آب و برق بپردازند. در خود پایتخت، همگی شاهد حلبی‌آبادها، حصیرآبادها، گودها و زاغه‌های اطراف شهر هستیم، که ده‌ها هزار تن از محرومان اجتماع ما را در دل خود جای داده‌اند.

در سال‌های اخیر که سیاست ضددهقانی رژیم پهلوی، مهاجرت دهقانان را به شهرها تشدید نمود، روز به روز شماره زاغه‌نشینان فزونی یافت و با آن‌که شهرداری‌های رژیم سابق کوشیدند با خراب‌کردن این زاغه‌ها بر سر ساکنان‌شان، جلوی زاغه‌نشینی را به اصطلاح بگیرند، مانع از آن نشد که پس از چند روز محله جدیدی در منطقه‌ای دیگر چون قارچ از زمین بروید. زحمتکشان محرومی که سرپناهی نداشتند ناچار به زاغه‌نشینی پناه می‌بردند و از این کار گریزی نبود.

رژیم پهلوی با آن‌که کراراً وعده ایجاد مسکن به کارگران و کارمندان داد و نظریه شهرک‌های روستایی را تبلیغ کرد، ولی عملاً گامی در این راه برنداشت و بالعکس با سیاست غلط اقتصادی و تشویق زمین‌خواری و سرمایه‌گذاری در خرید زمین، روز به روز کرایه مسکن فزونی یافت تا آنجا که کرایه مسکن بیش از نیمی از درآمد خانواده‌های زحمتکش را می‌بلعد و می‌بلعد.

در شرایط کنونی ما وارث ارثیه شومی در زمینه مسکن هستیم. طبق آمارهای رسمی، بیش از نیمی واحدهای مسکونی موجود قابل سکونت نیست. طبق آمار سال ۱۳۵۴، از جمله ۳۸ میلیون واحد

۱۴۷۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مسکونی در سراسر کشور، تعداد ۲.۷ میلیون واحد آن از خشت و چوب و گل و حصیر و کاغذ و حلبی ساخته شده است، که در واقع نمی‌توان بر آن نام مسکن نهاد، مسکنی که تمام اوقات فراغت یک انسان باید در آن سپری شود. تازه در هر اطاق چنین به اصطلاح واحد مسکونی ۲ تا ۶ خانواده به سر می‌برند، که حتی تصور آن مشکل به نظر می‌رسد.

با توجه به شرایط موجود، دولت وظیفه دارد یکی از فوری‌ترین برنامه‌های خود را تدوین برنامه جامع برای حل مشکل مسکن قرار دهد. در حال حاضر با صرفه‌جویی‌هایی که به عمل آمده، دولت باید خود در امر خانه‌سازی برای زحمتکشان سرمایه‌گذاری کند.

ملی کردن اراضی موات گام مثبت و مفید در راه آزادساختن میلیون‌ها متر زمین زمین‌خواران حرفه‌ای دوران پهلوی است که خود می‌تواند به خاتمه‌دادن به مالکیت‌های بزرگ بر زمین و کاهش بهای زمین بینجامد. گام بعدی باید ایجاد کارخانه‌های تهیه مسکن به منظور خانه‌سازی دولتی در کنار کارخانه‌ها و مؤسسات برای کارگران و زحمتکشان باشد. سرمایه‌گذاری دولت در نوسازی روستاها یکی از گام‌های اساسی است که باید برای میلیون‌ها هم‌وطن روستانشین، مسکن تأمین کند. در کوتاه مدت، دولت می‌تواند با کاهش اجاره‌بها، با استفاده از هزاران خانه‌ای که وابستگان به رژیم پیشین یا از خود بر جای نهاده و یا خالی نگاه داشته‌اند و نیز اعطای وام مسکن دراز مدت با بهره اندک به خانواده‌های زحمتکش، به حل مشکل مسکن کمک دهد. داشتن یک مسکن مناسب برای زندگی، حق طبیعی افراد کشور است.

به شکنجه جسمی و روانی انسان باید پایان داده شود

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهاد می‌شود که در قسمت مربوط به شکنجه نکات زیرین تصریح گردد:

هرگونه شکنجه و تنبیه بدنی و روانی نسبت به اشخاص، چه به دستور مقامات دولتی و قضایی باشد و چه خودسرانه از جانب مأموران دولتی اعمال گردد، شدیداً مستحق تعقیب و مجازات است. اعتراف یا شهادتی که با شکنجه، تنبیه، اکراه و اجبار گرفته شده باشد، فاقد ارزش و خالی از هرگونه اعتبار است، مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

بدترین، ننگین‌ترین و نفرت‌انگیزترین خصلت رژیم پهلوی، خصلت اهریمنی شکنجه‌گری آن بود. شاه خائن تمام اعمال ضدملی خود، همه خیانت‌های خانمان‌برانداز خود به مردم ایران و همه تجاوزات خیره‌سرانه خود به ابتدایی‌ترین حقوق اساسی خلق‌های ایران را در زیر سایه شوم شکنجه‌گری توانست به موقع اجرا بگذارد. شکنجه‌گری اهرم اصلی قدرت دیکتاتور و مؤثرترین وسیله‌ای بود که نه تنها برای از بین بردن مخالفان رژیم، بلکه برای تولید یک جو آکنده از وحشت و ترس و اعمال فشار بر همه مردم به منظور اسکات مخالفین به کار می‌رفت. دستگاه شکنجه‌گری با یک عمل واحد شیطانی چندین هدف را تعقیب می‌کرد:

۱- درهم‌شکستن نیروی مقاومت مخالفان، به زانو درآوردن آن‌ها و تبدیل آن‌ها به انسان‌های بی‌اراده‌ای در خدمت رژیم و کشاندن آن‌ها در ورطه ننگین همکاری با ساواک.

- ۲- ازین بردن مبارزان سرسخت و تسلیم ناپذیر از طریق شکنجه کردن آن‌ها تا به حد مرگ.
 - ۳- ایجاد محیط ارعاب و وحشت بین توده‌های مردم و بازداشتن آن‌ها از مبارزه از طریق دامن زدن به شایعات مربوط به مخافت شکنجه.
 - ۴- و بدین نحو خالی کردن میدان از معارضین و بازگذاشتن دست عمال رژیم و در رأس آن‌ها محمدرضا پهلوی برای انجام هر عمل ضد ملی، هر نوع خیانت علیه مصالح مردم، مهرباطله زدن به تمام مفاهیم مربوط به استقلال و حق حاکمیت ملی و دمکراسی، دادن آزادی به تاراج‌گران بین‌المللی برای یغمای ذخایر ملی ما، به شرط پرداخت حق‌السهم محمدرضا و خاندان سلطنتی و اعوان و انصار آن‌ها، و از این راه تأمین پشتیبانی این قدرت‌ها برای بقا و دوام حکومت مطلقه سلطنتی.
- در قانون اساسی انقلابی ایران، با درس گرفتن از همه واقعیت‌های گذشته، باید جای ویژه‌ای به مسئله تحریم مطلق و قاطع شکنجه و شکنجه‌گری داده شود. در وهله اول باید مجازات‌های سنگین برای هر کسی که به هر عنوان و به دستور هر مقام، هرگونه شکنجه جسمی و روانی را، به هر شکل و به هر ترتیب، در مورد هر فردی معمول دارد، پیش‌بینی گردد. هر دستوردهنده باید به‌مثابه مباشر عمل، مشمول چنین مجازاتی قرار گیرد.
- باید در قانون اساسی تصریح شود که هرگونه اعتراف، که به‌وسیله اعمال شکنجه، اعم از روانی و جسمی گرفته شود، فاقد هرگونه ارزش و اعتبار قانونی است. قانون باید حافظ مطلق حقوق هر زندانی باشد. زندانی باید در پناه قانون خود را مصون از هر عمل و اقدامی بداند که با موازین قانون و انسانی دولت انقلابی مبیانت پیدا کند. در جمهوری اسلامی ایران به شکنجه جسمی و روانی انسان، یک‌بار برای همیشه، باید پایان داده شود.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران [درباره] همه پرس‌ی قانون اساسی

توازن نیروها سرانجام قانون اساسی را تعیین می‌کند^۱

مجلس خبرگان به کار خود پایان داد، و پس از آخرین اصلاحات، طرح قانون اساسی را تصویب کرد. اکنون قرار است که روز ۱۱ و ۱۲ آذر ماه، همه پرس‌ی برای تایید قطعی قانون اساسی انجام شود. به این ترتیب جمهوری اسلامی ایران دارای یکی از مهمترین نهادهای حقوقی و قضایی خود خواهد شد. طرح کنونی قانون اساسی به دنبال جلسات تقریباً سه ماهه مجلس بررسی نهایی پیش نویس قانون اساسی تدوین شده است. طی این جلسات، پیش نویس که در خرداد ماه سال جاری به مردم عرضه شده بود، عملاً کنار گذاشته شد، و طرح تازه‌ای ریخته شد. متن تازه دارای محتوی یکدست و همگونی نیست. در آن نکات مثبت و منفی و گاه متضاد وجود دارد. حزب توده ایران به هنگام عرضه پیش نویس، پیشنهادهای مشخص خود را در معرض قضاوت همه مردم قرار داد و هم زمان با تشکیل مجلس خبرگان نیز «مردم»، ارگان مرکزی حزب ما، نظریات و ارزیابی های متعددی را، به طور مشخص پیرامون مهمترین اصول تصویب شده، منتشر ساخت و در بحث عمومی پیرامون

۱ مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، دوره هفتم، سال اول، شماره ۱۰۴، چهارشنبه ۷ آذر ماه ۱۳۵۸.

قانون اساسی و چگونگی تدوین آن و محتوی اصول آن شرکت جست. همگان از این پیشنهادها و ارزیابی‌ها آگاهی دارند. ما در هر مورد، آنچه را که به نظرمان مثبت می‌رسید، یعنی مطابق با اهداف انقلاب بود و به پیشبرد آن کمک می‌کرد و یا بر عکس، آنچه را که منفی ارزیابی می‌کردیم، یعنی معتقد بودیم که با نیاز زمان و حکم انقلاب ما و خواست توده‌های مردم انقلابی ما مغایر است، با صراحت و به منظور بهبود متن و تطبیق هر چه بیشتر آن با ضروریات عینی تکامل جامعه و مطالبات ترقی خواهانه و انقلابی زحمتکشان ایران ابراز داشتیم. به برخی از این نظریات و پیشنهادها توجهی نشد، ولی بعضی دیگر مورد توجه قرار گرفت و در متن قانون اساسی انعکاس یافت. به دنبال اعلام سرپرست وزارت کشور مبنی بر این که قرار است متممی بر قانون اساسی افزوده شود، ما باز در اعلامیه کمیته مرکزی حزب، مورخ ۱۳۵۸/۹/۳، «ضمن پرهیز از ارائه پیشنهادهایی که می‌توان برای تنقیح و تکمیل فروع و جزئیات اصول متعددی از قانون اساسی داد، پیشنهادهای خود را درباره مسایل مهم و عمده‌ای که در تثبیت دستاوردهای انقلاب و تامین و تضمین پیروزی نهایی آن نقش موثری خواهند داشت»، مطرح کردیم. ما در این رابطه و با استفاده از این فرصت بار دیگر مجموعه نظریات و پیشنهادهای خود را برای اصلاح، تکمیل و تنقیح قانون اساسی در اختیار وزارت کشور گذاشتیم، و همه این‌ها با این امید که این اصلاحات مهم و اساسی به سود تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام گیرد و در متمم قانون منعکس گردد. ما همواره گفته ایم که قانون اساسی باید بازتاب اهداف ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی انقلاب بزرگ ما باشد و دستاوردهای خلقی ایران را در همه این زمینه‌ها تثبیت و تسجیل کند و راه را برای پیشبرد و تعمیق این دستاوردها، یعنی ارتقاء انقلاب به مراحل بالاتری باز کند یک چنین قانون اساسی خود صلاح برایی علیه ضدانقلاب - امپریالیسم و پایگاه‌های داخلی آن - می‌توانست و می‌بایست باشد. طرح قانون اساسی، که اینک به رای مردم گذاشته می‌شود، در همه جوانب خود پاسخگوی این انتظارات نیست. در مسئله حاکمیت مردم و تعلق تمامی قدرت به اراده خلق، در زمینه تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، در مسئله ملی، در مسایل مربوط به زنان و حقوق آن‌ها در جامعه و خانواده، در مسئله حدود و وظایف مراجع قدرت، در مسئله نظام اقتصاد روستایی این نقض بیش از همه به چشم می‌خورد. در بسیاری موارد میل تدوین کنندگان به این که متن در صورت ظاهر «هرچه اسلامی‌تر باشد» منجر به آن شده که نه تنها از دقت محتوی کاسته شود، بلکه مطالبی که قاعدتاً در قانون اساسی جایی ندارد و یا احکام دینی، که نیاز به تسجیل قضایی آن‌ها در یک سند حقوقی نیست، در طرح کنونی گنجانیده شود. با همه این‌ها حزب توده ایران از همه هواداران خود و همه مردم ایران دعوت می‌کند که در رفتارندم شرکت کنند و به این سند - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - رای مثبت دهند. چرا حزب توده ایران شما مردم ایران را، علیرغم آن که ما قانون اساسی تدوین شده را انعکاس تمام خواست‌هایتان نمی‌دانیم، به دادن رای مثبت فرا می‌خواند؟ زیرا اولاً در یک ارزیابی کلی، علیرغم نکات منفی یاد شده، در مورد بخش قابل توجهی از اصول عمده، قانون اساسی توانسته است به طور مثبت مسایل مطروحه را حل کند. از این قبیل است فصل امور اقتصادی و اصولی که در زمینه تحکیم استقلال اقتصادی کشور و جلوگیری از

استثمار و کمک به زحمتکشان و در جهت قطع چنگال سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های غارتگر وابسته داخلی از رشته های مهم و حیاتی سیر می کند. یا اصول مربوط به تحکیم استقلال سیاسی و نظامی کشور یا اصل مربوط به رابطه استقلال و آزادی و این که به استناد یکی نمی توان دیگری را مخدوش ساخت. یا اصل نظام شورایی، که اگر چه آن طور که باید خلقی و صریح کاربر نیست، ولی در اساس نظام شورایی را پذیرفته و تثبیت کرده است. یا اصل مربوط به آزادی های احزاب و جمعیت ها و انجمن ها و مطبوعات و غیره. یا اصل مربوط به مسکن و بهداشت و آموزش، که در زمینه های حساسی از مسایل رفاهی و معیشتی، در جهت خواست مردم زحمتکش نوشته شده است. اینها مواد مهمی است و بر شالوده آنها و با تکیه به آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می توان در راه تحکیم دستاوردهای انقلاب و رسیدن به هدف های والای آن و پیشبرد انقلاب مبارزه کرد. ثانیاً ما شما را به دادن رای مثبت فرا می خوانیم، زیرا مسئله عمده را حفظ و تحکیم جبهه یگانه همه نیروهای خلقی در نبرد علیه امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و عمالش و بقایای رژیم سابق می دانیم و معتقدیم که باید اتحاد و هماهنگی بین همه نیروها، به ویژه نیروهای راستین چپ و نیروهای راستین مذهبی، که همه طرفدار خط امام خمینی، یعنی جهت گیری قاطع و بی تزلزل ضد امپریالیستی و خلقی هستند، حفظ و تحکیم شود. صف واحد همه مردم پیرامون خط امام، که هم اکنون در رویارویی سرنوشت ساز علیه امپریالیسم آمریکا قرار دارند، عمده ترین وثیقه پیروزی های آینده و مطمئن ترین اهرم پیشرفت در راه آرمان های ضد امپریالیستی و خلقی است. ما نباید اجازه دهیم که این صف واحد، این پیروی یگانه از محتوی ضد امپریالیستی و خلقی خط امام خمینی، رهبر انقلاب، شکسته شود. شرایط مشخص کنونی به نحوی است که هر انقلابی آگاه و علاقمند به سرنوشت انقلاب، هر چند دارای هر طرح و پیشنهاد بهتر و کامل تری برای قانون اساسی باشد، باید بتواند عمده ترین گره مسئله نبرد ضد امپریالیستی، یعنی حفظ و تحکیم صف واحد نیروهای ضد امپریالیستی را، که در عمل همه با هم در مقابل دشمن مشترک ایستاده اند، تشخیص دهد و نگذارد که مسئله شرکت در همه پرسی یا نحوه رای دادن به آن، به دستاویزی در چنگ دشمن ما بدل گردد و از آن برای شکاندن صف مردم و ایجاد تفرقه و تشتت، یعنی زمینه سازی به سود ضد انقلاب - امپریالیسم و عمال داخلی اش - سوء استفاده شود. ثالثاً ما با تمام اهمیتی که برای قانون اساسی، به عنوان مهمترین سند حقوقی و قضایی کشور و راه گشای پیشرفت های آینده قایلیم، فراموش نمی کنیم که در هر حال این زندگی واقعی و تجربه مردم و مبارزه نیروهای انقلابی است که نقش تعیین کننده را دارد و هر سندی، به هر نحو تدوین و تهیه شود، بدون حمایت مردم و بدون انطباق با نیاز زمان، قدرت اجرایی نخواهد داشت و حداقل آن خواهد بود که با متممی تکمیل شود و نظریات پیشنهادی درست و مطابق با روح زمان و با خواست مردم در آن گنجانیده شود. ولی در هر حال جهت حرکت تاریخ را جنبش توده ها و اراده دوران ساز آنها تعیین می کند و توده ها هستند که سرانجام مهر خود را بر هر سند و مدرک تاریخی خواهند زد. باید به سر منشأ، به علت، به شالوده توجه کرد و در جهت تاثیر بر آن ها، همراه کلیه نیروهای ترقی خواه و ملی خلق رزمید. هموطنان! با حفظ نظریات انتقادی خود، در همه پرسی وسیعاً شرکت کنیم و به قانون اساسی جدید رای بدهیم. در اینجا به هر حال ما در

یک صحنه دیگر در هم‌آوردی در مقابل امپریالیسم قرار داریم. تاکنون ما صحنه‌های متعددی را در این مقابله پشت سر گذاشته ایم. این بار نیز باید بر امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، و بقایای رژیم شاه مخلوع پیروز شویم. بکوشیم تا همه کس ببیند و بداند که سنگرها در این صحنه نبرد نیز همان است و مسئله اصلی همان کسب پیروزی بر امپریالیسم و عمال اوست. نبردهای دیگری در پیش روی است. بکوشیم تا هشیارانه و با آگاهی انقلابی، اصول مثبت قانون اساسی را به حربه‌ای در این نبرد و برای پیشبرد انقلاب بدل کنیم. حزب توده ایران در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با احترام به موازین قانونی که توسط آن تعیین می‌شود، به خاطر تثبیت، تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب، به خاطر تعمیق هر چه بیشتر جنبه‌های ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی انقلاب بزرگ ما، به خاطر ریشه کن کردن تمام آثار و عواقب سلطه امپریالیستی در همه شئون زندگی کشور و سیطره نظام فاسد و تباهی آور سلطنت استبدادی، به خاطر تشکیل جبهه متحد خلق، به خاطر تحقق برنامه پیشنهادی حزب ما و خدمت به امر استقلال ایران و دمکراسی، به طبقه کارگر ایران و به توده‌های زحمتکش خلق ما، به پیکار در راه آرمان‌های والایی که سی و هشت سال با فداکاری و پی گیری به خاطر آن‌ها رزمیده، فعالیت خود را سازمان خواهد داد. هموطنان! بیش از هر وقت هشیاری و تشخیص درست لازم است. لحظات سرنوشت ساز تاریخی هم شور انقلابی و آینده نگری الهام بخش را می‌طلبد و هم آگاهی و درایت انقلابی و واقع بینی راه گشا را. در خور این لحظات تاریخی باشیم. از هر دو جانب خود را شایسته انقلاب بزرگ ایران و وثیقه تداوم و تکامل آن نشان دهیم. اصولیت کامل و نرمش لازم را حفظ کنیم. شرکت در رفراندوم و رای مثبت به قانون اساسی نشانی از این شایستگی است. کمیته مرکزی حزب توده ایران 1358/9/6

تدوین سریع قانون اساسی مهم‌ترین وظیفه انقلاب در مرحله کنونی است^۱

شاید بتوان عمده‌ترین و یا حتی مشخصه اصلی حرکت انقلابی عظیمی را که در ایران از دو سال قبل سرعت و نظام گرفت و نظام بی‌انتظام و پوسیده شاهنشاهی را در هم فرو ریخت، خواست قاطع مردم در شرکت در تعیین سرنوشت خود و پی افکندن نظام حکومتی جدیدی دانست که در آن در دامن ارزش‌های والای اسلامی مردم امور خود را خود به دست گیرند. رمز اصلی موفقیت نهضت اسلامی، انتخاب این شعار اساسی مبارزه و انگشت گذاردن به مسئله‌ای بود که توده عظیم مردم در تلاش و کوشش خود در مبارزه طولانی خویش با همه وجود ضرورت آن را احساس می‌کردند و نداشتن ستون اتکاء پایدار و ابهام رهبری‌ها مانع از این شده بود که بی‌محابا بدون در نظر گرفتن ملاحظات تاکتیکی مرحله‌ای آن را مطرح سازد.

نفی بدون قید و شرط نظام استبدادی حاکم و صراحت در لزوم تغییر رژیم و جایگزین کردن آن با سازمان حکومتی نوینی که در آن با استغاثه از سرچشمه فیاض ارزش‌های والای اسلامی بتوان نیروی عظیم توده‌ها را در امر حکومت جانشین هوس‌بازی‌های سلاطین و تمکین بی‌چون و چرای

آنان در برابر قدرت‌های سلطه‌گر بیگانه نمود، ابتدا و پیش از همه توسط امام مطرح شده بود. و پایداری و پایداری و پایداری و سخت‌کوشی در تحقق این شعار متدرجاً همه نیروهای متزلزل و مردد سیاسی را مقابل انتخاب عمده‌ای قرار داد که خطر کنند، خود را از پیرایه تردیدها و امید واهی بستن‌ها به اغماض و تحول گام به گام حکومت به تن دادن به خواست مردم برهانند و به دنبال رهبری در طریق استقرار جمهوری اسلامی گام بردارند. و بدین‌سان بود که وضوح اشعار و استواری آن و استقامت در طرح آن توانست، ارتباط بلاواسطه و مستقیم بین امام و امت را به وجود آورد و با تسری، و شیوع این هدف روشن و درک آن توسط قشرهای مختلف مردم آن نیروی عظیم انقلاب در ایران به حرکت درآید و کم‌کم نخبگان جامعه نیز که اکثراً سر در آخور مصرف، مطیع قدرت زمان به همه چیز می‌اندیشیدند، جز امکان طرح مفاهیم ذهنی خود، زمینه‌ای بیابند تا این مفاهیم را بیروانند و تصور امکان تحقق بخشیدن به رویای سرکوفته دیرین را به مخیله منحط خود راه دهند، بدون آن وضوح و پایداری در طرح شعار اصلی که قدرت خود را از اتکاء تاریخی به ایمان مردم می‌گرفت، بسط و گسترش میدان مبارزه و به زیر کشیدن پهلوی از عرش قدر قدرتی وی متصور نبود. و بدون به حرکت در آمدن این نیروی عظیم و در هم کوفته شدن بساط استبداد وابسته به استعمار، اکثریت روشنفکران جامعه را توان و تصور این نبود که بتوانند روزی به آرزوهای مکتوم خود فرصت جولان و پرواز در آسمان واقعیت سیاسی بدهند. و بالاخره با فراگیر شدن مبارزه توده مردم آنانی که در حد اعلی‌امیدی واهی به تضادهای دورنی هیأت حاکمه بسته بودند و هر غمزه محیلاًنه دشمن را ضعیفی از جانب او تلقی می‌کردند، برای تعدیل شاه دل به امینی بسته بودند و برای استفاده از آزادی چشم به کوچک‌ترین اظهارات سخنگویان کاخ سفید، در تفسیر از سیاست حقوق بشر و حدود آن دوخته بودند، با فشار توده مردم فرصت طرح نظرات خود را یافتند و امروز در ایران صحبت از خوض و غور و کنکاش در تنظیم و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌رود. که باز در آن همان نخبگان سهم عمده را می‌طلبند.

در انقلابی که اساسی‌ترین خواست آن استقرار نظام حکومتی جدیدی در کشور بود، معلوم بود که اولین وظیفه در مقابل دولت انقلابی و مردم و سر لوجه برنامه آنان نیز باید تدوین قانون اساسی این نظام جدید باشد. رهبری نیز از همان ابتدا چه در زمان تعیین دولت موقت انقلاب اسلامی، چه در سایر بیانات خود ضرورت برآوردن این وظیفه اساسی را متذکر گردید. و به این ترتیب برنامه اصلی دولت موقت در این سه امر خلاصه گردید. رفراندوم و تدوین قانون اساسی، انتخابات مجلس شورای ملی و ریاست جمهوری در فردای رفراندوم تاریخی برقراری جمهوری اسلامی امید این می‌رفت که در برداشتن قدم بعدی راسخ باشیم. ولیکن دفع‌الوقت‌ها و تعلل‌ها و پرداختن به مسائل فرعی از یکسو و مخالف خانی نه‌ان‌ان‌خوانا که در آن لحظه تناسب قوای سیاسی را به نفع نمی‌دیدند و امید واهی به ادامه عدم ثبات و گسترش هرج و مرج به منظور کسب قدرت بیشتر برای خود بسته بودند، انجام این امر اساسی را به تعویق افکند. و امروز جامعه ما و انقلاب اسلامی خونین مردم ایران مواجه با یک انتخاب اساسی است: تدوین هرچه سریع‌تر قانون اساسی جمهوری اسلامی به منظور تأمین شرایط لازم برای استقرار یک حکومت ثابت که بتواند به دیگر برنامه‌ها و اهداف انقلاب جامعه عمل پوشاند و

یا غوطه خوردن در بلا تکلیفی‌ها و آن کشمکش‌های درونی تا آنجا که دشمن بتواند از این ضعف و فتور استفاده نموده، بار دیگر خط حمله خود را تحکیم نموده، بر ملتی بدون حکومت ثابت و سازمان‌نهایی قدرت بتازد. و در برابر این انتخاب خطرناک است که فرمان امام به دولت دایر بر تسریع در امر تدوین قانون اساسی مفهوم و محتوای واقعی خود را می‌یابد.

نداشتن یک قانون اساسی مصوب مردم و کنکاش بیهوده در مسائل صوری و مباحثات طولانی مربوط به شکل و شیوه طرح و تدوین آن می‌تواند در مرحله کنونی، میدان وسیعی برای تکوین توطئه‌ها بازگذارد و این امری است که امام نیک به آن آشنا است و در مورد آن به همگان هشدار می‌دهد. و چه آگاهانه هشدار می‌دهد.

شاید در صورتی که نیروهای سیاسی سازمان‌یافته قوی در جامعه وجود داشتند و دولت نیز کاملاً از عهده انجام همه وظایف حکومتی و انقلابی خود بر می‌آمد، میسر بود به این خواست زیباپرستی سیاسی پاسخ مثبت داد که حتماً قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نحوه تدوین آن باید در جهان پرحادثه امروز و در یک کشور عقب‌نگاهداشته شده، مانند کشور ما و با موقعیت سوق‌الجیشی و اقتصادی خاص آن از دقایق ظرایف حرف‌های حقوق‌دانان و قانون‌نویسان نیز برخوردار باشد و در جهانی که کوبا با استقرار حکومت تک‌حزبی، حذف آزادی‌ها و ایجاد حکومتی متناسب با این سیستم ۲۰ سال پس از انقلاب هنوز قانون اساسی ندارد، الجزیره از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۶ پانزده سال با همین سیستم حکومتی صبر می‌کند تا قانون اساسی جدید خود را به رفراندوم بگذارد و فرانسه با آن همه سابقه حیات سیاسی آزادمنشانه در ۱۹۵۸ قانون اساسی خود را که متناسب با قامت دوگل پرداخته شده است، برای تصویب به رفراندوم می‌گذارد، ایران انقلابی نیز برای تدوین قانون اساسی خود از قید ضرورت زمان و مهلت آزاد باشد، و بتواند تن به یک کارزار انتخاباتی طولانی و یک محفل بحث و گفتگوی طولانی‌تر از طریق تشکیل یک مجلس مؤسسان، آن‌چنان که در تئوری‌های حقوق باید و شاید بدهد. ولی واقعیت چیز دیگری است. تعلل در جایگزینی حکومت موقت به دائم و رخوت و سستی ناشی از آن شرایطی در کشور به وجود آورده‌اند که هر روز یک گوشه آن مواجه با مسئله جدیدی است: سنندج، گنبد، نقده، خرمشهر، ترورها، کشمکش‌ها بر سر کسب قدرت مشکلات اقتصادی ناشی از روشن نبودن یک برنامه تغییر اقتصادی و اجتماعی مشخص، همه و همه زنگ‌های خطری هستند که هشدار می‌دهند بیش از این نمی‌توان به دولت موقت و مباشر کار را واگذارد. باید همه نیروها بسیج شوند و به کار روند تا قانون اساسی در اولین فرصت از تصویب مردم بگذرد و راه برای استقرار حکومت آنان باز شود.

نحوه طرح شیوه تصویب قانون اساسی در ابتدا با ابهامات و ضد و نقیض‌گویی‌هایی که در برداشت این تصور را به وجود آمده بود که میل به تسریع در تدوین آن، ضرورت شرکت افکار عمومی و رأی همگانی را در تنظیم و تصویب آن فدا نموده است.

ولیکن توضیحات اخیر مسئولین امر به خوبی نشان داد که طرح پیشنهادی که دقت نسبی در تنظیم آن به کار برده شده است، در مجلسی از نمایندگان مردم به شور و تنظیم‌نهایی گذارده خواهد شد و سپس این متن به تصویب عمومی خواهد رسید، در چنین اوضاع و احوالی، نگرانی برای عدم

امکان اظهار و ارائه نظرات مختلف از بین رفته است و اصرار ورزیدن در بعضی حداکثر طلبی‌ها در مورد نحوه و شیوه انتخاب مجلس مؤسسان و تعداد اعضای آن نمی‌تواند تنها از غم‌خواری ملت و وسواس در امور ظاهری قانون‌گذاری ناشی باشد. آنان که با واقعیات سیاسی و اجتماعی امروز ایران آشنایی دارند و به سلامت و صداقت رهبری ایمان دارند و نمی‌توانند با دل بستن به نقش ایوان، ویرانی کامل پای‌بست خانه کشور را اجازه دهند. مرحله کنونی زمان آن نیست که به بحث پیرامون جنس فرشتگان پردازیم، و در به اطلاق نظرات گوناگون پیرامون بهترین شیوه تنسیق و تدوین قانون اساسی پای در گل بمانیم. باید همه نیروها بسیج شوند، و تمامی کوشش‌ها به کار روند تا هرچه زودتر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از مراحل تدوین و تصویب بگذرد. دوران تردیدها و بی‌تصمیمی‌ها به سرآمد. و جمهوری اسلامی ایران دارای نظام‌نامه و قانون اساسی خود گردد. که این مقدمه اجرای همه برنامه‌ها و تحقق بخشیدن به دیگر اهداف متعالی انقلاب خونین اسلامی ایران است.

اظهارنظر درباره قانون اساسی^۱

متن قانون اساسی، مقدمه و اصول آن منتشر شده است تا همه مردم، همه آن‌هایی که نسبت به سرنوشت کشور ما احساس مسئولیت می‌کنند، درباره آن اظهارنظر کنند. اینک معلوم است که امام در چند مورد اصلاحات جزئی را ضروری دانسته است و این [چند] تا اصلاحات جزئی که در اجتماع دیروز عده‌ای از تهیه‌کنندگان به قانون اساسی با امام مورد گفتگو قرار گرفت، تغییری در قانون اساسی به وجود نمی‌آورد. تنها به وضوح بیشتر آن کمک می‌کند. بدین‌قرار همین متنی که منتشر شده است با اظهارنظرهای مردم درباره آن در اختیار مجلسی که تشکیل می‌شود، قرار خواهد گرفت. در چند روزی که از انتشار قانون اساسی می‌گذرد، هنوز اظهارنظرها یا درباره طرز تصویب آن است و یا درباره فایده یا بی‌فایده بودن اظهارنظر درباره آن و یا درباره سر و شکل آن و «کلیات» دیگر است!

مردم کشور با یک واقعیت آشکاری روبرو هستند و آن این که، داد و فریادکنندگان تا این زمان به خود زحمت کار و مطالعه درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نداده‌اند. برای کسانی که اهل انصاف بوده‌اند، و در اظهار نگرانی‌ها، بدین تصور بوده‌اند که متن قانون اساسی پر از قید و بند خواهد بود، این متن قانون بیش از حد انتظار در انطباق با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است و جای هیچ‌گونه نگرانی باقی نمی‌گذارد.

سؤال اساسی ما این است، آیا باید هر مسئله‌ای پیش می‌آید دست‌آویز برخوردها گردد؟ آن هم نه از راه خود مسئله و پرداختن به چند و چون آن بلکه به بهانه آن و در ورای آن؟ آیا انقلاب نباید هیچ تأثیری در رفتارهای آدمیان گذاشته باشد و لاقفل درباره اساسی‌ترین مسئله‌ها که مسئله قانون اساسی است، رفتار و روش انقلابی در پیش گرفته شود؟

شرکت سودمند در رفع نقائص قانون اساسی بدین صورت است که هرکس و یا هرگروه مقدمه و اصول قانون اساسی را انتقاد کند. بدین ترتیب که از این مقدمه و آن اصول آنچه را می پذیرد نگه دارد و آنچه را که درخور تغییر می بیند مشخص نماید و پیشنهاد خود را با ذکر دلایل منتشر سازد. تا یک بحث به راستی انقلابی و خلاق درباره قانون اساسی برانگیخته شود و طرح و پیشنهادهایی که در اختیار مجلس خبرگان قرار می گیرد، کار آن مجلس را سبک کند و از رهگذر این کار روحیه جدیدی در کشور به وجود آید.

به عهده و وسایل ارتباط جمعی از رادیو و تلویزیون و روزنامه هاست تا هرچه بیشتر اسباب این گونه انتقاد و ارزیابی قانون اساسی را به وجود آورند و لاقلاً این بزرگترین فرصت ها را درباره بزرگترین بحث های زمان از دست ندهند. بدانند که نسل امروز و نسل های آینده، نه سستی و کاهلی اهل فکر که وسایل ارتباط جمعی را ابزار تخریب یکدیگر می سازند.

بر همه باید معلوم باشد، که هر کوششی برای بهتر کردن متن قانون اساسی سخت پربهاست و اصلاحات عبارتی و فنی و درآوردن اصول این قانون به بیان قانونی بهتر و پیشنهادهایی که به وضوح بیشتر اصول کمک می کنند و پیشنهاد اصول جدید که به کمال قانون مدد می رساند.

و هیچ کس نباید این طور بپندارد که چون شرکت در اهل فن است، از این کار مضایقه کند. قانون اساسی، اساس زندگانی اجتماعی ما را می گذارد و با زندگانی فرد فرد مردم سروکار پیدا می کند از این رو کوچکترین مطلبی که به نظر کسی می رسد باید اظهار کند تا قانون اساسی از هرگونه نقصی پرداخته گردد. امید که این فرصت بزرگ برای بحث خلاق درباره اصلاح قانون اساسی را همه مغتنم خواهیم شمرد.

بورژوا و مردسالاری در قانون اساسی؟؟^۱

در آیندگان ۵ شنبه ۳۱ خرداد ماه، مقاله ای است اندر اثبات این امر که پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به سود «مناسبات سرمایه داری» و در ضدیت با زن است. موافق اصل احترام به عقیده، ارزیابی و اظهار نظر حق نویسنده است و ما با آن کاری نداریم، با روشی که برای اثبات نظر خود به کار برده است کار داریم. نویسنده روش جعل کردن را برای به کرسی نشاندن نظر خود به کار می برد. می نویسد:

در اصل ۹ متن پیشنهادی آمده است: «سعی و کار حاصل آن حق هرکس می باشد و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ کس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.» این اصل شاید تنها اصلی در متن پیشنهادی باشد که شامل صراحت نمی شود، چه همان طور که خواهیم دید در سایر اصول به طور روشن نفی می شود. اما کمی برای همین ماده تأمل کنیم. جمله اول می گوید که سعی و کار حاصل آن، که خود جمله ای ناروشن و مغلوط است. مگر کار سعی نیست؟ مگر کار حاصل سعی است و اگر این طور است به معنای، تصویری طراح متن پیشنهادی کار چیست؟

و از آن مهمتر سعی و کار حاصل آن حق هر کسی است، به چه معناست؟ حق در ارتباط با سعی و کار حاصل آن چه معنا می‌دهد؟ طراح یا طراحان می‌خواستند بگویند که حاصل کار هرکس از آن خود اوست؟ می‌بینیم که چند لغت سعی و کار و حق را کنار هم چیده‌اند تا هم چیزی گفته باشند و هم هیچ چیز نگفته باشند. بخش بعدی جمله چنین است که: «هیچ‌کس نمی‌تواند با عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند»، یعنی به‌خاطر کار خود و مالکیت رسمی نمی‌تواند جلوی کار کردن دیگران را بگیرد؟ سرمایه‌داری هم امکان کار را همیشه سلب نمی‌کند. مسئله اساسی در مورد کار و امکان کار و ثمره کار در ارتباط با مناسبات مشخص معانی مشخص دارد. سرمایه‌داری کارگر را به‌کار مزدوری وادار می‌کند. اگر «مالکیت رسمی» خود بر وسایل تولید، نه برای سلب امکان سعی و کار بلکه برای تشدید سعی و کار تحت استثمار خود کوشش می‌ورزد.

اولاً مالکیت بر سعی و کار، مالکیت رسمی و کار شده است که چون تکرار شده و مورد استناد قرار گرفته است نمیتوان گفت غلط جاری است.

ثانیاً می‌نویسد: جمله اول می‌گوید که سعی و کار حاصل آنکه خود جمله‌ای ناروشن و مغلوط است. مگر کار سعی نیست؟ مگر کار حاصل سعی است.

- بعد از سعی و کار و را انداخته است. در پیش‌نویس سعی و کار و حاصل آن نوشته شده است. نویسنده پس از انداختن «و» «کار حاصل آن» خوانده و می‌پرسد مگر کار حاصل سعی است! او نمی‌داند که سعی و کار از آن رو آمده است که سعی در بیان قرآنی دامنه گسترده‌ای دارد. شامل کار ارزیابی و انتقاد، کار ابتکار کار رهبری، کار اجرایی (از جمله شرکت در تولید کالا) و کار عبادت و رشد و کار جست‌خویش نیز می‌شود. مفهومی را که نویسنده از کار در نظر دارد، یک نوع بیشتر نیست که همان کار مزدوری است. در نظر نویسنده انسان چیزی جز نیروی کار نیست و به ترتیبی که خواهیم دید چون استالینست است، آرزوی استقرار سیستم مزدوری کامل را می‌کند.

- می‌نویسد: «هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند.» یعنی به‌خاطر کار خود و مالکیت رسمی نمی‌تواند جلوی کار کردن دیگران را بگیرد. سرمایه‌داری هم امکان کار را همیشه سلب نمی‌کند.

مسئله اساسی در مورد کار و امکان کار و ثمره کار در ارتباط با مناسبات مشخص معانی مشخص دارد. سرمایه‌داری کارگر را به کار مزدوری وادار می‌کند. از «مالکیت رسمی» خود بر وسایل تولید نه برای سلب امکان سعی و کار بلکه برای تشدید سعی و کار تحت استثمار خود کوشش می‌ورزد. متن اصلی این است: «هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت بر سعی و کار خود»

- نویسنده با نوشتن متن به صورتی که خواسته است، یعنی با جعل کردن، متن قانون را با قالب ذهنی خود و تحریفات بعدی جور کرده است. حق این است که: در این اصل آن حقی به کرسی قبول نشانده شده است که در همه اعصار و همه رژیم‌ها انکار شده است و می‌شود. نویسنده از قرار از نظریه‌ای که خود را طرفدار آن نشان می‌دهد، آگاه نیست و نمی‌داند چرا مارکسیسم مخالف مالکیت

خصوصی است. مباحثات انجام گرفته درباره مالکیت که در دو شماره اول انقلاب اسلامی درج شد، این معنی را کاملاً روشن می‌سازد که:

۱- انسان باید صاحب اختیار خود باشد و بتواند بر سعی خود، بر توانایی‌های کار خود مختار بگردد. بدون مالکیت بر سعی، انسان، انسانیت و آزادی خویش را به دست نمی‌آورد. اما تحقق مالکیت انسان بر کار خویش ممکن نمی‌شود مگر.

۲- انسان عرصه و میدان و ابزار کار در اختیار داشته باشد، اگر کسی زمین‌ها و سرمایه‌ها را چنان در اختیار گرفت که برای دیگران عرصه و ابزار کار باقی نماند، آن‌ها اجبار می‌شوند، کار خود را به متصرف زمین و سرمایه بفروشند. جای تأسف است که نویسنده با جعل و تحریف خود را از فهم یک اصل انقلابی محروم کرده است. این اصل می‌گوید که عرصه کار از آن همه است و کسی یا گروهی حق ندارد آن را به خود اختصاص دهد. چنان نیست که نویسنده تصور کرده است در رژیم سرمایه‌داری، نخست امکان سعی و کار را از عموم می‌گیرند و سپس مردمی را که عرصه کار ندارند، در حدودی که میزان سود معین می‌کند، مزدور می‌سازند. این اصل می‌گوید دولت اسلامی نمی‌تواند سرمایه‌هایی را که به عموم تعلق دارد به گروه خاص بدهد و با این کار عرصه و ابزار کار این عموم را از بین ببرد و امکان سعی را از این عموم سلب کند.

با وجود این، اصل نهم وقتی از وضوح کامل برخوردار می‌شود و وقتی اصول دیگر راجع به مالکیت از وضوح کامل برخوردار می‌شود که در اول این اصل جمله «اساس مالکیت سعی و کار است» اضافه شود. وقتی این جمله اضافه شود اصول ۴۱ و ۴۷ نیز از وضوح کامل برخوردار می‌گردند.

نویسنده در تفسیر اصول ۴۱ که می‌گوید «هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن می‌نویسد: «روشن است که عنوان «ملک» مالکیت را پیش شرط قرار داده است و به‌خصوص پرداخت «قیمت عادلانه در مقابل ملک تأکید می‌کند که مسئله در حد و حدود تصاحب نیست...» و این‌طور فرض می‌کند که نویسندگان قانون اساسی فرقی میان مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی نمی‌گذارند. بر اساس این فرض از خود ساخته و دروغ، بنای استدلال خویش را بالا می‌برد. حال باید از نویسنده پرسید اگر هر کسی مالک سعی و کار خویش باشد و اگر حاصل این کار خانه‌ای شد، در کدام یک از قانون‌های اساسی موجود جهان به دولت اختیار می‌دهند مالکیت شخصی را بدون پرداخت غرامت لغو کند؟ در قانون اساسی روسیه چنین اصلی وجود دارد و یا در قانون اساسی چین؟ استالین هم که مالک‌الرقاب روسیه شده بود، در قانون اساسی چین حقی به دولت نداد. در عمل همه کار می‌کرد اما به متن قانون اساسی روسیه مراجعه کنید می‌بینید، که دولت را دارای حق مطلق نشناخته است. قانون باید امکان را در نظر بگیرد که در نظر گرفته است. این اصل به سود «بورژوازی» که نیست به سود فرد هم نیست، چرا که ناظر به اصل تقدم نفع و سود جمع بر نفع و سود فرد است. چیزی که هست ایدئولوژی خرده بورژوازی، خواهان تمرکز شدید همه چیز و هر اختیاری در دولت است. در حقیقت واحدهای کوچک بدون یک قدرت دولتی عظیم احساس امنیت نمی‌کنند و در تمرکز شدید اداری و مالی است که راه ارتقاء در

سلسله مراتب اجتماعی به رویشان باز می شود. واحدهایی کوچک در دولت بزرگ، مساوی است با نظام مزدوری کامل و این گونه اظهارنظرها همان ایدئولوژی استالینی است که تحت پوشش مارکسیسم خود را عرضه می کند. پوشش را باید کنار زد تا واقعیت نظر نویسندگان از پرده بیرون افتد.

بالاخره درباره اصل ۴۷ می نویسد چرا «مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی را در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود، با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می گردد، چرا از ابتدا ملی اعلام نمی شود. در اینجا هم در پی حقیقت نیست. درست در این اصل است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قانون های اساسی که منافع بورژوازی و خرده بورژوازی را منعکس می کنند، فرق اساسی پیدا می کند. در حقیقت صحبت از مالکیت خصوصی (و نه مالکیت شخصی) می شود، یعنی این اصل ناظر به وضعی است که هم اکنون هست به خلاف قوانین اساسی غرب، منافع عمومی را بر مالکیت خصوصی در هر حال و اندازه کارگاه صنعتی و زمین هر چه باشد مقدم می دارد، و بر اساس اصل لاضرر و با توجه به اصل ۹ بر آن است که ولو کسی یا گروهی از راه کار، تحصیل صنعت و یا زمین کشاورزی و یا بنگاه بازرگانی نمایند، در صورتی که منافع عمومی اقتضا کند یا از راه تصویب نمایندگان مجلس و یا از راه رفراندوم، ملی خواهد شد.

پس از این توضیحات از نویسنده مقاله می پرسیم در این کار شما چه سود؟ غیر از اینکه خواسته اید با جعل و تحریف، اصولی را که در انطباق کامل با منافع زحمتکشان و مستضعفان است در نظر آن عکس جلوه دهید؟ آیا درست است که شما از راه جعل و تحریف خود و دیگران را بفریبید؟ و آیا درست است که مسئولان روزنامه حتی زحمت خواندن مقاله را به خود ندهند و از آزادی که در حک و اصلاح مقاله ها به خود داده اند در تصحیح غلط و جعل استفاده نکنند؟ اما درباره «تحکیم مناسبات مردسالاری»: نویسنده پس از ذکر اصل ۱۲ پیش نویس قانون، می نویسد: «و در نتیجه مسئولیت نیز بیشتر با مادر خواهد بود. چرا تربیت فرزندان در کودکی نیز با مادر و پدر نیست؟ این از کدام اصل تساوی سرچشمه می گیرد؟ اگر به نتیجه گیری این اصل نظر افکنیم روشن خواهد شد که منظور از این برخورد به ظاهر دلسوزانه چیست؟ اصل مزبور چنین ادامه می دهد: «... و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی را در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پر ارج مادری و مسئولیت های پر دازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد». می بینیم که سخن بر سر مسئولیت های «مادر» و در واقع حذف مسئولیت های پدر است و یا به عبارت دیگر این اصل ارتجاعی که مادر بایست عمدتاً به پرورش کودک و کارخانگی پر دازد و یا هم این و هم کار مزدبگیری انجام دهد، درحالی که «پدر» لاقلاً از مسئولیت عمده پرورش قانون «دلسوزانه و خصلت آن تحکیم مناسبات مردسالاری است».

در اینجا نیز نویسنده همان رویه را داشته است:

۱- به فراغت بال به وظیفه پر ارج مادری و مسئولیت های پر دازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد. این مسئولیت ها را شتر دیدی ندیدی کرده است...

۲- بارداری و دوره شیرخوارگی بر روی هم سه سال و اگر (موافق متوسط تعداد خانوار در ایران که ۵ نفر است) هر مادر ۳ فرزند بیاورد، در جمع در حدود ۱۰ سال از عمر و ایام جوانی را باید

۱۴۸۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

صرف فرزند کند، در این ۳ سال پدر را نمی توان شرکت داد. نه می تواند باردار شود و نه می تواند به فرزند شیر دهد.

مسئله این است که آیا کار در کارخانه یا در اداره مقدم بر کار تربیت انسان است؟ نزد طرز فکری که قدرت اصل است، بله مقدم است. اما در اسلام انسان و تربیت او مقدم است. بنابراین در زن ستایی دروغین زور پرستان، قدرت است که پرستیده می شود و اسباب این قدرت مداری است. و اگر تربیت انسان مقدم است، این اصل مسئولیت پدر را حذف نمی کند بلکه می گوید نباید به دلیل بارداری و شیر دادن و مراقبت کودک، مادر از مسئولیت های اجتماعی خویش باز بماند. قانون باید نه تنها اسباب معاف شدن او را از کارهای دیگر فراهم آورد، بلکه اسباب شرکت او را در این گونه مسئولیت های اساسی نیز فراهم آورد.

باز باید پرسید چه چیز موجب می شود که کسی با جعل و تحریف خود و دیگران را بفریبد؟ و از خود راضی هم باشد که زنان و زحمتکشانش را با تحریف و تفسیر متکی به تحریف و صدور احکام متکی به دو کار تخریبی اول، از جانبداری انقلاب بازداشته است! چه می شود که کسی اصولی را که آشکارا به سود زحمتکشانش و زنان است با جعل و تحریف و صدور احکام قلابی اصولی که به زیان و علیه آنهاست جلوه گر می سازد... دلایل این ها هستند:

- زور پرستی

- اعتقاد به تضاد یا تصدیق زور به تنها اساس رابطه حتی میان زن و شوهر

- مردم را بی شعور دانستن، خود را قیم مردم باور کردن و خودباوری افراطی

بعضی از اصول کلی این قانون اساسی را شما در قانون های اساسی دیگر دنیا نخواهید یافت و جفا در حق مردم زحمتکش است آن ها را با این روش ها مورد ارزیابی قرار دادن. و مسئولیت های شما روزنامه نگاران و شما نویسندگان و شما حقوق دانان بسیار بسیار سنگین است. لختی به مسئولیت های خویش بیاندیشید و آنگاه قلم به دست بگیرید.

و در همان شماره آیندگان آقای لاهیجی گفته اند در تهیه متن اول قانون اساسی شرکت داشته اند و دعوی کرده اند که در آن متن اختیارات رئیس جمهور کمتر بوده است و می گویند اساس قدرت باید با قوه مقننه باشد.

- به ایشان نیز یادآور می شود، زحمت مقایسه دو متن را به خود بدهند ملاحظه خواهند فرمود که عکس ادعای ایشان صحیح است، یعنی در متن قبلی رئیس جمهوری اختیارات بیشتر و مجلس اختیارات کمتری داشت. علت هم این بود که در تهیه قانون اول رژیم جمهوری آمریکا پیروی شده است و بعد نخست وزیر پیدا شده همین اضافه کردن نخست وزیر متن را مشوش کرده بود:

۱- در متن قبلی وکالت و ریاست جمهوری غیر قابل عزل از جانب ملت تلقی شده است، در متن جدید با شرایطی که آمده است از طریق رفراندوم قابل عزل هستند.

۲- در مقایسه با متن اول، در متن جدید در اصول ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۸ (اعلان جنگ که به مجلس تفویض شده است) و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ (که وظایف ریاست جمهوری به شورایی مرکب از رؤسای

سه قوه مقننه و قضاییه و اجرایی تفویض شده است) و ۱۱۴ از اختیارات ریاست جمهوری کاسته شده است.

در متن اول انحلال مجلس پیش‌بینی نشده بود. در کشورهایی که رئیس‌جمهور انتخابی است حق انحلال را به او داده‌اند. در متن پیش‌نویس این حق به ملت داده شده است. بار دیگر مسئولیت‌ها را به یاد می‌آورد: متن قانون اساسی را آن‌سان که هست باید مورد انتقاد قرار داد.

اخلاق، حقوق و قانون^۱

نویسنده‌ای نقضی در پیش‌نویس قانون اساسی یافته است، و آن اینکه در این قانون اخلاق جانشین حقوق شده است. ظاهراً وی هنوز در دام همان باور است که گویا قلمرو حقوق و اخلاق و در نتیجه قانون و اخلاق جدا است. سرمایه‌داری از ابتدا مدعی بود که اقتصاد و سیاست و قانون را از پایبند احکام اخلاقی آزاد کرده است. مارکسیسمی که در سرمایه‌داری به وجود آمد نیز این باور دروغ را مثل یک مرض مزمن به ارث برد و وقتی این دو راه و رسم به کشورهای زیر سلطه راه پیدا کردند، این بیماری با شدت تمام به جان‌گروندگان به این دو راه افتاد.

هر دو دروغ می‌گفتند و امروز تقریباً همه اندیشمندان دو طرز فکر، این دروغ را افشا می‌کنند. چراکه بر همه روشن شده است که نه حق، و نه قانون که بیانگر آن و معین‌کننده حدود آن است بدون اخلاق معنی پیدا نمی‌کند. در حقیقت وقتی قانون امری را واجب می‌کند بدان معنی است که آن امر خوب است و وقتی امری را منع می‌کند یعنی اینکه آن را بد می‌داند، و وقتی امری را مباح می‌داند یعنی اینکه هرکس آن را خوب دانست انجام می‌دهد و هرکس ندانست انجام نمی‌دهد و وقتی بهتر دید امری انجام پذیرد، یعنی اینکه انجام آن را خوب می‌داند بدون اینکه ارزش آن را داشته باشد که واجب گرداند. و بالاخره وقتی بهتر می‌بیند که امری انجام نپذیرد، یعنی اینکه انجام آن را بد می‌داند اما نه بدان حد که ممنوع گرداند.

چیزی که هست سرمایه‌داری اخلاق خود را جانشین اخلاق مسیحی کرد و این اخلاق را از راه حکومت‌های دست‌نشانده به همه کشورهای زیر سلطه تحمیل کرد. زمینه هم وجود داشت. وقتی هر عملی متضمن و بیانگر یک رشته ارزش‌ها و روشنگر خوبی‌ها و بدی‌های پذیرفته شده است، چگونه می‌توان اخلاق را از حقوق و قانون جدا کرد؟ «اخلاق» زورمداری در مجموع اینست که در رقابت، خراب کردن رقیب برای ساختن خود نه تنها بد نیست، بلکه ارزش است. قوانین بر این اساس «اخلاقی» ایجاد می‌شوند و حقوق، حقوقی هستند که منعکس‌کننده این اصل «اخلاقی» است.

بدین‌قرار وقتی گفته می‌شود در جمهوری اسلامی اساس تقوی است، یعنی اینکه در این جمهوری مثل دوره «شاهنشاهی»، تبعیض اساس حق قرار نمی‌گیرد. در این جمهوری «نژاد»، «قومیت»

و «فرهنگ خاص» اساس حق در حدودی قرار می‌گیرد که متضمن تبعیض و ترجیح نباشد. در یک کلام بر اساس این قانون، زورمداری پایه حق قرار نمی‌گیرد.

این مقدمه برای آن بود که بگوییم در عصر انقلاب، اسم‌ها و رنگ‌ها را نمی‌توان ملاک و ضابطه تشخیص افراد و گروه‌ها قرار داد. باید از اندیشه و عمل هرکس و هر گروه عنصر اخلاقی آن را بیرون کشید و دید جانبدار زورمداری است یا مخالف با آن. البته نویسنده و گوینده‌ای که خود، خراب کردن و بی‌اعتبار کردن فکر و عمل مخالف و یا گروه مخالف را از هر راه که شد، طبیعی و حق طبیعی خود می‌پندارد، از یاد می‌برد که در ارزیابی خویش یک اصل اخلاقی را بازگو می‌کند و اساس کارش، اخلاق شاهنشاهی به‌مثابه صورتی از صورت‌های زورمداری است.

از این‌رو، در جمهوری اسلامی و در عصر انقلاب وجه تشخیص باید اخلاق باشد، اخلاق عقیده است وقتی جامعه عمل به خود می‌پوشد. بر پایه این خط و ربط، روش روزنامه بر آن نیست که به صرف صفت «مسلمان» از کسی دفاع کند و به صرف صفت «نامسلمان» به کسی حمله کند، ملاک ارزیابی ما اندیشه و عمل است. در فکری که اظهار می‌شود و در عملی که انجام می‌گیرد، اخلاق دارنده فکر و انجام‌دهنده عمل نمایان می‌گردد و ارزیابی تنها بر پایه اخلاق متبلور در اندیشه و عمل ممکن می‌شود. از این‌رو قرآن، عمل صالح را ارج می‌گذارد و ملاک و ضابطه را عمل صالح قرار می‌دهد. انقلاب برای آن انجام گرفته است که اسم جای خود را به رسم بسپارد و انگ و رنگ مرامی به‌عنوان وسیله شناسایی جای خود را به اندیشه و عمل بسپارد، تا تشخیص پیروان واقعی «فرهنگ شاهنشاهی» از رهروان راه انقلاب اسلامی ممکن بگردد.

نظر آیت‌الله دستغیب در مورد قانون اساسی^۱

شیراز خبرگزاری پارس - امروز حضرت آیت‌الله حاج سید عبدالحسین دستغیب طی اطلاعیه‌ای نظر خویش را در مورد قانون اساسی اعلام کرد.

متن اطلاعیه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در پی درخواست عده زیادی از اهالی محترم فارس از اینجانب نسبت به اظهارنظر راجع به نحوه تصویب قانون اساسی و لزوم و یا عدم لزوم مجلس مؤسسان لازم شد در این اوضاع حساس و بحرانی که دشمنان اسلام با عنوان کردن سخنان فریبنده می‌خواهند مسیر انقلاب را تغییر دهند نظر خود را صریحاً اعلام کنم. پس از اینکه ۹۸ درصد ملت ایران به جمهوری اسلامی رأی دادند و خواسته خود را اجرای قوانین اسلامی و فرامین الهی اعلام داشته اند. الحال که قانون اساسی تنظیم شده است، باید به نظر شریف امام خمینی مدظله‌العالی برسد و معظّم له با مشورت‌های لازم آنکه مطابق کتاب و سنت و مصالح مسلمین دیدند امضاء فرمایند و اگر ناقص باشد آن را تکمیل فرمایند و به نظر عموم ملت رسانند و دیگر نیازی به مجلس مؤسسان نخواهد بود و چنانچه روی این موضوع

۱ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره پنجم، ۳ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۲.

پافشاری شود همان عده خبره که به انتخاب اکثریت مردم ایران برگزیده می‌شوند کافی است. در خاتمه به عموم مسلمین سفارش می‌کنیم فریب دشمنان اسلام را نخورند و هرچه زودتر قانون اساسی را تصویب کرده مشیت محکمی به دهان دشمنان اسلام بگویند و نگذارند گرفتاری‌ها دوباره به این آب و خاک برگردد.

آغاز کار کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی؛ این کنگره مهم‌ترین، حساس‌ترین و پرمسئولیت‌ترین کنگره تاریخ است^۱

اولین جلسه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی عصر پریروز در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شروع به کار کرد. اولین سخنران دکتر صادقی بود که ریاست جلسه را نیز برعهده داشت. وی در آغاز سخن گفت: ما در حساس‌ترین لحظات تاریخ بشر و تاریخ اسلام هستیم و این کنگره مهم‌ترین، حساس‌ترین و پرمسئولیت‌ترین کنگره تاریخ است. زیرا هدف آن بررسی و انتقاد پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی است که اشکالات فراوان دارد و کسانی که این پیش‌نویس را نوشته‌اند گویی معلومات اسلامی نداشته‌اند. وی سپس راجع به نقش رئیس‌جمهور و کسی که شایسته احراز این مقام در جمهوری اسلامی است مطالبی ایراد کرد و گفت همان‌طور که در زمان پیغمبر اگر علی و سلمان زمامدار می‌شدند خلاف شرع بود، در این مقطع از زمان نیز اگر کسی غیر از امام خمینی رئیس‌جمهور شود، برخلاف شرع عمل کرده، چرا که امام بالاترین شخصیت مذهبی و سیاسی می‌باشد. و چون طبق قانون اساسی ریاست‌جمهور بالاترین مقام مسئول جمهوری اسلامی است، لذا اگر فردی غیر از امام رئیس‌جمهور شود امام فردی می‌شود غیرمسئول و حق هیچ‌گونه دخالتی ندارد. وی سپس به اهمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت این قانون اساسی آن چنان قانونی باید باشد تا اساس جمهوری اسلامی ایران و جهان را تا ظهور امام زمان تشکیل دهد، وی ۴۰ (چهل) مورد ایراد را به قانون اساسی وارد دانست که شرح آن را به جلسات بعد موکول کرد.

سخنران بعدی آقای حامد بود، وی سخنان مبسوطی ایراد کرد و شدیداً به پیش‌نویس قانون اساسی انتقاد کرد و آن را قانونی خالی از محتوی و روح اسلامی دانست. وی ایراداتش را از مقدمه این قانون آغاز کرد و گفت، کسی که مقدمه این پیش‌نویس را نوشته، گویی کمی لائیک بوده، زیرا تنها از اخلاق دینی نام برده نه اخلاق و حقوق اسلامی، گویی اسلام حقوق ندارد و آن را مقدمه‌ای پرطمطراق با عبارات ادبی زیبا ولی خالی از محتوی حقوقی و اسلامی دانست، وی اشاره کرد که پیش‌نویس قانون اساسی به علت ایرادات فراوانی که به آن وارد است، به نظر امام نرسیده و ایشان بعداً درباره این قانون اظهار نظر می‌کنند، وی سپس چندین اصل را بررسی کرد، از جمله از اصل ۷ که جمهوری اسلامی، سعادت انسان را آرمان خود می‌داند انتقاد کرد و گفت، در اسلام آرمان فلاح است نه سعادت، فلاح یعنی رستن انسان و تکامل او به سوی خدا. وی سپس شدیداً به اصول ۴۰، ۴۱، ۴۷

انتقاد وارد کرد و گفت کسانی که این اصول مربوط به مالکیت را نوشته‌اند، از پایگاه طبقاتی بورژوازی برخوردار هستند، چرا که مثلاً در اصل ۴۱ اقتصاد اسلامی مراعات نشده و مالکیت فردی را بر نیاز جامعه مقدم دانسته‌اند. و کسی که این اصل را نوشته دین را تکذیب کرده، وی سپس اشاره کرد که در هیچ‌یک از اصول پیش‌نویس قانون اساسی اصلی دیده نمی‌شود که قرآن، سنت و شرع را به‌عنوان جزئی از قانون اساسی قید کرده باشد، وی کلاً پیش‌نویس قانون اساسی را معرف پایگاه طبقاتی اسلام ندانست و از همه مسلمانان متعهد خواست که از این تریبون انتقادات خود را بیان کنند.

دومین جلسه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی دیروز با سخنان دکتر آیت به کار خود ادامه داد. وی انقلاب ایران را به‌عنوان دومین حادثه بزرگ بشری بعد از بعثت حضرت محمد ذکر کرد و ایراداتی به قانون اساسی وارد کرد و آن را بیشتر قانونی غربی تا اسلامی دانست، بعد دکتر ملکی رئیس دانشگاه تهران طی بیاناتی شدیداً از اصول مالکیت قانون اساسی انتقاد کرد و گفت نویسندگان این اصول از موضوع طبقاتی‌شان دفاع کرده‌اند و اشاره کرد که بیم داریم که سرنوشت این انقلاب نیز به سرنوشت اولین انقلاب بشر در صدر اسلام دچار نشود، و آخرین سخنران آقای حامد کریمی بود که دنباله سخنان دیروز خود را ادامه داد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

بالاخره پس از دورانی سردرگمی متن پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقدمه آن منتشر گردید. و بحث پیرامون آن باید علی‌الاصول قسمت اعظم صحنه سیاسی کشور را در هفته‌های آینده اشغال کند و اخذ تصمیم پیرامون نحوه تصویب آن متدرجاً برای اذهان عمومی روشن شود. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق جامعه متفق‌القول‌اند، که بخش عمده‌ای از سرنوشت کشور و انقلاب اسلامی آن، سر و سامان یافتن نسبی اوضاع کشور، تداوم و پیروزی کامل انقلاب و یا شکست احتمالی و توقف آن در گرو انجام این امر مهم است. لیکن متأسفانه هنوز بحث و تبادل نظر پیرامون این امر سرنوشت‌ساز درهم و آشفته است و هنوز شکل و قالب سالم و سازنده خود را نیافته و موضوع بحث و تبادل نظر برای همگان روشن و مشخص نشده است. و این مسائل ما را موظف می‌دارد که در حد توانایی خود در شکل بخشیدن این وظیفه انقلابی و مشارکت دادن عموم در بیان نظریات خود و برداشتن موانع از سر راه آن عمل نماییم. این موانع و مشکلات موجود کدام‌اند؟

موانع و مشکلات موجود

۱- در جامعه‌ای که از زیر بار سانسور در اشکال مختلف آن به تازگی آزاد شده است، انواع پیش‌داوری‌ها، تخریب‌ها و احساس عدم امنیت فکری و شخصی در برابر تکفیر و تمسخر و یا تخطئه این و آن نفس تفکر و نظر دادن و بیان آن را مواجه با مشکلات اساسی کرده است.

۲- ابهام در مفاهیم، اغتشاش در تفسیرها، التقاط در بینش‌ها و تعصب ورزیدن در اطلاق حقیقت‌های پذیرفته شده از جانب هر گروه مانع از تبادل صحیح اطلاعات و برقراری ارتباط و گفتگو و توحید در تفاهم و تفهیم مقوله‌های اصلی قانون اساسی شده است.

۳- در جو شکار قدرت که بر کشور مسلط شده است، قانون اساسی متأسفانه بدل به اسب اصلی مبارزه قدرت طلبی شده و شرایط جریان سالم بحث پیرامون آن را از بین برده است. چراکه در این جو همه چیز مدنظر قرار گرفته می‌شود به جز محتوای قانون اساسی، از بیان هر حق اجباراً همان حقیقت مدنظر نیست و به خدمت مسئله سیاسی روز خاص در می‌آید. توجه به «ما قال» جای خود را به توجه به «من قال» می‌دهد و هرکس سعی می‌کند به جای توجه به متن نظر دیگری خواست و منظور او را از طرح این نظر در رابطه با مبارزه بر سر کسب قدرت ملحوظ دارد و به این تناسب با نظر ابراز شده موافقت و یا مخالفت می‌کند.

۴- جامعه‌ای که در گذشته عادت به شناخت حقوق خود و رعایت آن نداشته، همیشه در برابر حاکمین منفعل بوده است و حقوق اساسی نیز از زمره حقوق رعایت شده او قلمداد نمی‌شده، بحث پیرامون حقوق اساسی و کوشش برای شناخت و مبارزه برای به کرسی نشاندن آن سنت اصلی مبارزه را تشکیل نمی‌دهد. موضوع قانون اساسی و حیطه عمل حقوق اساسی برای همگان و حتی بسیاری از نخبگان جامعه روشن نیست. مسائل مربوط به قانون اساسی با مطالبات دیگر، نارضایتی‌ها از امور موضعی و موسمی، مخالفت‌خوانی‌ها و یا موافقت‌های بدون قید و شرط مخلوط می‌شود و اغلب بحث از موضوع اساسی خود خارج می‌گردد. ضابطه ما در بحث نظرخواهی شعار روزنامه انقلاب اسلامی که در سرلوحه هر شماره آن می‌خوانید آیه شریفه «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» است. همیشه می‌خواهیم از قرآن الهام بگیریم و آموزش‌های آن را به کار بندیم و در این زمینه نیز جز این نخواهیم کرد.

در طی یک سلسله مقالات از این شماره کوشش خواهد شد در زمینه قانون اساسی نقطه‌نظرها را مشخص کنیم، آنچه در توضیح و تشریح آن‌ها و برای عرضه کردن آن‌ها به همگان لازم است به کار بریم. شرایط لازم برای اینکه همه سخن‌ها در این زمینه گفته شود و محیط مساعد برای گوش فرا دادن به آن‌ها آماده شود، مقدمات لازم برای مقایسه، تطبیق و مشخص نمودن ابزار تحقیق برای تعیین بهترین آن‌ها را تدارک ببینیم و این برعهده شما خوانندگان عزیز است که از بهترین اقوال پیروی کنید.

فهرست مقالات

- ۱- شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی
- ۲- اصولی که باید از جهت شکل و بیان حقوقی در تنظیم قانون اساسی رعایت شود
- ۳- نکاتی که باید در قانون اساسی از جهت انطباق آن با بینش جامعه و واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی درون آن مدنظر قرار گیرند
- ۴- مقدمه پیش‌نویس قانون اساسی، از جهت ضرورت یا عدم ضرورت طرح آن، مطالبی که در مقدمه باید در نظر گرفته شود و شده است، ارزش و اعتبار سیاسی و حقوقی مقدمه درآینده

۱۴۹۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ۵- اصول کلی قانون اساسی
 - ۶- مسائل مربوط به دین رسمی، پرچم، زبان و خط رسمی در قانون اساسی
 - ۷- حق حاکمیت و قوای ناشی از آن و امر تفکیک قوا
 - ۸- حقوق ملت
 - ۹- مالکیت و حدود آن در قانون اساسی
 - ۱۰- قوه مقننه و حدود اختیارات آن
 - ۱۱- شوراها و مسئله تمرکز و عدم تمرکز اداری و یا خودمختاری
 - ۱۲- قوه مجریه، حدود اختیارات آن، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و غیر آن، وحدت ملی و تمامیت ارضی
 - ۱۳- هیأت وزیران و نحوه عمل، مسئولیت و اختیارات آن
 - ۱۴- تنظیم و تنسيق امور مالی کشور
 - ۱۵- ارتش، وظایف و حدود صلاحیت آن
 - ۱۶- قوه قضاییه، استقلال و مبانی عمل آن
 - ۱۷- شورای نگهبان قانون اساسی
 - ۱۸- تجدیدنظر در قانون اساسی
 - ۱۹- وسایل تبلیغ عامه
 - ۲۰- پیشنهادات و اصول اصلاحی، تکمیلی و یا ترمیمی برای قانون اساسی.
- نحوه طرح موضوعات در روزنامه به این طریق خواهد بود که در ابتدا در یک مقاله اجمالی سعی خواهد شد چهارچوب هر مبحث و موضوع آن مطرح گردد، و با یک مطالعه تطبیقی اختصاری در موضوع مورد بحث در سایر سیستم‌های جهان، و بررسی شعارهای اساسی انقلاب اسلامی ایران ابزار شناخت و مقایسه لازم در اختیار خوانندگان قرار گیرد و ۴ روز پس از طرح هر مبحث از بین مقالات و نظرات واصله به دفتر روزنامه در مورد مقالاتی که واجد شرایط لازم برای پیش بردن بحث باشند یعنی؛ اولاً در موضوع نوشته شده باشند، ثانیاً از وضوح و روشنی کافی برای عرضه کردن به همگان برخوردار باشند، انتخاب شده و در روزنامه درج خواهند شد. در صورت تعدد مقالات وارده، متناسب با اهمیت هر موضوع کوشش خواهد شد. روزنامه این حق را برای خود نگاه می‌دارد که به تلیخیص مطالب بپردازد. میزگردی درباره آن در محل روزنامه تشکیل گردد و گزارش آن منتشر شود. و به همین منظور از کلیه علاقمندان و صاحب‌نظرانی که در هر مبحث شرکت می‌جویند، خواهشمندیم، آدرس و در صورت امکان شماره تلفن و تمایل خود را به شرکت در میزگرد احتمالی همراه با مقالات خود برای ما ارسال دارند.
- تعداد مقالات متناسب با اهمیت موضوعات و توجهی که افکار عمومی به آن می‌کنند متفاوت خواهد بود و علی‌الاصول کل این مباحث برای مدت ۴ تا ۵ هفته در روزنامه ادامه خواهد داشت. و امیدواریم که امعان نظر و توجه همگان شرایطی به وجود آورد که روزنامه انقلاب اسلامی بتواند از

عهده دین خود در زمینه مشارکت عموم صاحب نظران در امر تنظیم قانون اساسی برآید. و در این راه از هدایت خداوند متعال و همکاری و تشریک مساعی شما خوانندگان عزیز استعانت می جوئیم. علاوه بر این در هر دوره از پیشرفت، بحث و گفتگو پیرامون پیش نویس قانون اساسی و اصول آن روزنامه سعی می کند، یک سلسله سؤالات متحدالشکل را برای صاحب نظران در این امر و نمایندگان احزاب و گروه های سیاسی مربوط به نکات عمده مطروحه عنوان کند و پاسخ آن ها را به منظور قرارداد همگان در طیف وسیع برخورد آراء و عقایدی که در این زمینه جریان دارد، منتشر خواهد ساخت و از این شماره این کار را به یاری خدا شروع خواهیم کرد. لازم به تذکر است که روزنامه مسئول نظریاتی که به امضا و یا با نام صاحبان آن منتشر می شود، نخواهد بود.

برخورد آراء و عقاید^۱

توطئه و هرج و مرج و فوریت تصویب قانون اساسی مورد زمان لازم برای تصویب آن و فوریت این امر نظرات متفاوت اند و استدلال ها گوناگون، و امام در فرمان خود به شورای انقلاب و نخست وزیر خواستار تسریع در این امر شده اند. در بیانات خود خطاب به جامعه زنان اصفهان می گویند: «وقتی که قانون اساسی را می خواهند طرح کنند و به نظر ملت برسانند، به تعویق انداختن تصویب قانون اساسی توطئه است... توطئه این است که تصویب قانون اساسی را به تعویق بیندازد. یکسال، دو سال بعد بحث و شور قرار بدهند و ریشه های گندیده به هم متصل بشوند و اساس اسلام را از بین ببرند. تعویق تصویب قانون اساسی و برقراری جمهوری اسلامی و استقرار حکومت اسلامی، این تعویق موجب این می شود که افراد توطئه گر در مرزهای ما در داخل و خارج با هم متصل بشود و به اتصال به هم اصل قانون اساسی و اصل اساسی اسلام را پایمال کنند. اشخاصی که حسن نیت دارند باید توجه کنند... و ما در این مورد از صاحب نظران نظر خواسته ایم که درباره ضرورت فوری تصویب قانون اساسی و تأثیر هرج و مرج و اغتشاشات و گسترش آن ها و ادامه بلا تکلیفی نظرات خود را بیان کنند و امیدواریم که طرح این پاسخ به یافتن نظر صحیح کمک کند.

دکتر کریم سنجابی دبیرکل جبهه ملی

طبیعی است بعد از پیروزی انقلاب عظیم ملت ایران می بایست اولین کاری که دست به آن زده می شد، همان طور که آیت الله خمینی در روز اول ورودشان به تهران اعلام فرمودند، تدوین قانون اساسی جدید بود که بعد از رفراندوم و تعیین شکل حکومت ایران که جمهوری اسلامی است، باید انجام می گرفت. قانون اساسی فعلاً مرحله اولیه اش به پایان رسیده است و باید تسریع لازم در تصویب آن به عمل بیاید. نظری که حضرت آیت الله در این روزهای اخیر راجع به لزوم تسریع در آن اعلام فرموده اند بنده کاملاً با این نظر موافق هستم که هرچه زودتر باید این قانون تصویب شود تا

وضع حکومت روشن شود و حکومت ثابت در ایران استقرار پیدا کند... بنده با کمال تأسف باید بیان کنم که این نغمه‌هایی که بلافاصله بعد از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در گوشه و کنار مملکت و مقارن با یکدیگر ظاهر شده است، آن را ما نه به صلاح این انقلاب می‌دانیم و نه به صلاح وحدت ملی و نه طبیعی می‌دانیم و احساس می‌کنیم در مقارن بودن آن‌ها با یکدیگر دست مشترک در کارشان دخالت دارد و مربوط به احساسات محلی در همه موارد نیست. چه اگر طبیعی بود می‌بایستی در مرحله اولیه یعنی تصویب قانون اساسی و استقرار جمهوری اسلامی به طوری که در مرحله مبارزه با استبداد همگام بودند، در این مرحله هم هم‌قدم باشند و بعد از آن به فکر این امور بیفتند. بنده نمی‌خواهم بگویم همه آنان که عنوان خودمختاری را اظهار کردند، سوءنیت دارند ولی محققاً در بسیاری موارد تحریکاتی وجود دارد یا مربوط به عوامل خارج است و یا مربوط به کینه‌ها و عقده‌های گذشته که هنوز در آن‌ها باقی است و یک عده‌ای هم توسعه می‌دهند، موجب این درگیری‌ها و گرفتاری‌ها برای مملکت شده است. حال آنکه ما اینک به وحدت عمل احتیاج داریم بنابراین بنده با نظر امام در مورد تصویب هرچه سریع‌تر قانون اساسی کاملاً موافق هستم.

آیت‌الله علامه نوری

من معتقد به تصویب فوری قانون اساسی هستم، البته با طمأنینه علمی و دقت و بررسی به وسیله صاحب‌نظران و مجتهدان آگاه و مسئول جامعه. بر همه روشن است که این اغتشاشات از تحریکات... امپریالیسم و عمال رژیم سابق سرچشمه می‌گیرد و دارای اصالت و واقعیت نیست و از این جهت در مسئله تصویب قانون اساسی که اکثریت جامعه ما اسلام را زیر بنای ایدئولوژی و حکومت خود می‌داند تأثیری ندارد.

حجت‌الاسلام صدرالدین بلاغی:

... تصویب فوری قانون اساسی به خصوص در شرایط کنونی که مملکت برای سازندگی خود نیازمند یک سیستم قوانین انقلابی است، امری ضروری است. شک نیست که تصویب قانون اساسی در چنین شرایطی جریان امور مملکت را در بستر طبیعی خود قرار خواهد داد و در صورت تعلل و تسامح در قیام به این وظیفه بیم آن است که آتش فساد که اکنون زیر خاکستر ترس از نیروهای انقلابی نهفته است و در انتظار وزیدن باد موافقی از خارج به جای مانده است، با یافتن محیط مناسب و جو فیزیکی مساعد زبانه کشد. به تعبیر رهبر انقلاب ریشه‌های پوسیده فساد و بیداد جان تازه بگیرد و مفسده‌جویان با استفاده از سلاحی که از شمال و جنوب سیل‌آسا به مملکت جاری است نیرویی کوبنده به وجود آورند که خدای ناخواسته قدرت دفاعی حکومت را ضعیف و متزلزل سازد و شک نیست که کوچکترین پیش‌آمد باعث خواهد شد که قسمت عظیمی از نیروی ملی که باید در جهاد سازندگی به کار رود به خود جذب خواهد کرد خاصه آنکه بعضی از همسایگان ما که ادعای مسلمانی دارند، بر خلاف سفارش‌های مکرر قرآن و تأکید پیامبر بزرگوار (ص) درباره حقوق برادر و همسایه در این فرصت که به خیال غلطشان ملت ما را ضعیف قلمداد می‌کنند، به ماجراجویی و بهانه‌گیری پرداخته‌اند و هر روز مرزهای مملکت ما را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند. با توجه به چنین خطر عظیمی که تأخیر در تصویب قانون اساسی پدید می‌آورد، محتاج به بیان نیست که تصویب فوری

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۹۵

قانون اساسی برای شکل دادن به امور مملکتی امری ضروری است و برای تقویت اطمینان و اعتماد مردم به حکومت و تحکیم بنیان دولت از یک سو و قطع ریشه طمع بازماندگان رژیم طاغوت و کاسه‌لیسان اجنبی و گسستن رشته امید بدانندیشان داخلی و خارجی از دیگر سو، نقش حساس و مؤثری برعهده دارد.

فتح‌الله بنی‌صدر دادستان کل کشور:

بعد از انقلاب اولین و ضروری‌ترین وظیفه برای تحکیم پایه‌های رژیم تصویب قانون اساسی و تشکیل دولت بر اساس این قانون است. ضروری‌تر از این موضوع چه چیزی می‌تواند باشد؟

استاد مهدی حائری یزدی:

بنده معتقدم آنچه را که امام خمینی فکر می‌فرماید، ضرورت و فوریت دارد و ایشان نبض جامعه ما می‌باشند و اما نظر شخصی اینجانب که ممکن است خطا باشد این است.

پیش‌نویس قانون اساسی به صورت قانون اساسی جدید هر چند که حقیقتاً بسیار خوب و ایده‌آل است، در شرایط حاضر تصویب فوری آن ضرورتی ندارد، زیرا به عقیده بنده انقلاب اسلامی که در تاریخ ملت‌ها بی‌نظیر است و همه چیز پیامد انقلاب اسلامی که فرزندوم بود، کافی است. زیرا تمام مواد قانون اساسی حاضر را که مربوط به رژیم سلطنتی است، از میان برده و بقیه مواد قانون اساسی که هیچ‌گونه ارتباطی با رژیم سلطنت و توشیح پادشاه و نظارت او ندارد، به قوت خود طبعاً باقی است. ما می‌توانیم از لحاظ قانونی در رژیم جمهوری اسلامی نیز از آن مواد باقیه استفاده کنیم، لااقل تا وقتی که سر فرصت بتوانیم این پیش‌نویس قانون اساسی را دقیق بررسی کرده و ملت ایران تصویب نمایند. به نظر این جانب ممکن است از این پیش‌نویس قانون اساسی جدید به‌عنوان مانیفست جمهوری اسلامی استفاده کنیم که البته معلوم است مانیفست غیر از قانون است. ممکن است ما همین پیش‌نویس قانون اساسی جدید را به‌عنوان اهداف و ایده‌های جمهوری معرفی نماییم تا دنیا بدانند که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم بسیار مرفعی و دنیا پسندی است و صداها نازیبنده اطراف را که از حنجره‌های نامعلوم بلند است، ساکت نماییم.

دکتر محمد علی اسلامی (ندوشن):

با اوضاع و احوال امروز کشور قاعداً باید تصویب قانون اساسی هرچه زودتر تحقق پیدا کند، البته بدان معنا نیست که در تنظیم اصول شتابزدگی صورت گیرد و یا نحوه تصویب طوری باشد که بعدها جای حرفی باقی بگذارد. منظور من این است که اگر بین این دو یعنی قدری عجله و یا تهیه قانون کم عیب قرار باشد یکی انتخاب شود من دومی را ترجیح می‌دهم. به نظر من ناآرامی و قدری ابهام در بعضی از استان‌های ایران وجود دارد (درست روشن نمی‌کنند که خواست آن‌ها چیست) در روشی که امروز در تصویب قانون اساسی کمبود اثر گذاشته است.

بهبهانی از حزب جمهوریخواه

هرکس میل دارد که مملکت از دوران اولیه انقلاب خارج شود و به مسیر ثابت خودش بیفتد ولی در قبال مشکلاتی که الآن برای مسائل مملکت ذکر می‌شود، وقتی که من این مشکلات را گوش می‌کنم، نطق‌های آقای بازرگان را از رادیو و تلویزیون می‌شنوم، مسائل دولت را از نظر اقتصادی از

نظر سیاسی و غیره، بررسی می‌کنم می‌بینم که آن قدرها مسئله حاد و ضروری که حتماً قانون اساسی باید به سرعت تدوین شود وجود ندارد. مسائل حاد و ضروری که باعث فیصله دادن به تدوین قانون اساسی در ظرف دو سه هفته باشد من نمی‌بینم. ما همیشه گفته‌ایم که دولت باید به توحید خودش برسد و تمام قدرت‌های مرکز باید در دولت متمرکز شود... دولت باید با اقتدار کامل عمل نماید، این کار الآن هم می‌شود، از مدت‌ها قبل هم می‌توانست صورت بگیرد و ارتباط زیادی با فیصله دادن به قانون اساسی ندارد.

برخورد آراء و عقاید^۱

دکتر ملکی رئیس دانشگاه تهران

در مورد این که قانون اساسی هرچه زودتر به تصویب برسد، مملکت سروسامانی بگیرد، بحثی نیست ولی به نظر من مهم این است که در امور مملکت کارهای اساسی باید انجام شود، مسئله مبارزه با امپریالیزم، مبارزه با سرمایه‌داری و... اما وقتی این مسائل را طرح می‌کنیم دولت فعلی می‌گوید من موقت هستم و برای این کار نیامده‌ام و به این ترتیب از انجام کارهای اساسی طفره می‌رود. بنده این را دارم می‌گویم، این‌ها به تدریج مردم را سرد می‌کنند، همچنان که امام بارها فرموده‌اند، بازار همان بازار است، اسمش عوض شده سینما، فیلم، فرهنگ و دانشگاه همان است هیچ کدام تغییر اساسی نکرده‌اند، درحالی که انقلاب این است که این مسائل واقعاً دگرگون شود، بنیادی تغییر کند، خوب این‌ها را چه کسی باید انجام بدهد؟ دولت.

وقتی به دولت گفته می‌شود آقا چرا این کار و آن کار را نمی‌کنی می‌گوید من موقت هستم. از این نظر من معتقدم که هرچه زودتر حکومت موقت به دائم تبدیل شود، و منشوری در دست داشته باشد تا طبق آن قانون بخواهد کاری انجام بدهد، این قانون می‌تواند قانون اساسی باشد که طبق قانون مردم بخواهند تا کارها صورت گیرد و جامعه به طرفی که قانون اساسی رهبری می‌کند برود. پس باید قانون هرچه زودتر تصویب و مجلس خبرگان تشکیل شود و مملکت روی روال عادی خود بیفتد.

در مورد اغتشاشات دکتر ملکی گفت: اگر انقلابات دیگر دنیا را مطالعه کنیم، اغتشاشات اخیر ایران زیاد مهم نیست، کدام انقلاب را سراغ دارید که عوامل ضد انقلاب همان فردای انقلاب سرکوب شده باشند. خوب معلوم است در جامعه ایران هم که با انقلاب خود همه نظام‌ها و قالب‌ها را بهم ریخته، عده‌ای عکس‌العمل نشان می‌دهند که خوشبختانه با بیداری مردم و رهبری انقلاب آن‌ها کاری از پیش نخواهند برد.

محمود اعتمادزاده (به آذین) از اتحاد دموکراتیک مردم ایران

کشور ما هنوز در مرحله جوشش انقلابی است. نیروهای اجتماعی و سیاسی متعددی به صحنه سیاست و عمل روی آورده‌اند، ما هنوز به یک تعادل پایدار مجموعه نیروها با تسلط قطعی ائتلافی از برخی از نیروها نرسیده‌ایم. کشاکش بر سر قدرت وجود دارد و می‌تواند انقلاب ما را به جای مقابله

با دشمنان داخلی و خارجی به درگیری با خود بکشاند و این خطر بزرگی است. به همه این دلایل تصویب هرچه سریع تر قانون اساسی براساس یک ائتلاف وسیع نیروهای عمده انقلابی آرامش و نظم را ضمانت کند که در سایه آن بتوان به امر بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور پرداخت و در برابر دشمنان داخلی و خارجی انقلاب به صورت جبهه واحد عمل کرده است.

در احوال کنونی دولت لازم است بر سر کار باشد که همه قدرت های ملت را بتواند در خود جمع کند و به نام ملت و با پشتیبانی ملت با ضد انقلاب داخلی و با امپریالیسم توطئه گر مبارزه کند و بتواند با تجهیز نیروهای ملت امر بازسازی و رشد و تکامل جامعه را در جهت خیر و صلاح عموم و تأمین رفاه زحمت کشان و محرومان سازمان دهد و به پیش برود. پس ما قانون اساسی را با چنان خصوصیتی می خواهیم. اگر مجلس به هر نامی که باشد چنین قانونی را تدوین و پس از بررسی و تنقیح همه جانبه تصویب کند و سپس آن قانون به همه پرسی گذاشته شود، به نظر من جای چون و چرا در شیوه کار نیست. خلاصه اگر قانون اساسی در زمانی هرچه کوتاه تر رسمیت بیابد و پشتوانه قانونی یک حکومت برخوردار از پشتیبانی و تأیید اکثریت گردد. بدین وسیله دستاوردهای انقلاب ایران ضمانت می شود و حکومت قدرت کافی برای عمل می یابد.

نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده:

به نظر رهبری حزب توده تصویب هرچه زودتر قانون اساسی به نفع حیات انقلاب ایران است. این قانون هرچه دیرتر تصویب شود. به ضرر انقلاب است و بدان صدمه می زند ما در این زمینه با آیت الله خمینی و کلیه کسانی که درصدد تسریع امر تصویب قانون اساسی هستند، صددرصد موافقیم. ما نگرانی آیت الله خمینی را در مورد به تأخیر افتادن تصویب قانون اساسی کاملاً تأیید می کنیم و معتقدیم که فقط ضد انقلاب است که از این موقعیت سوء استفاده می کند و فقط در صورت تصویب قانون اساسی است که تکلیف مملکت مشخص می شود.

دکتر محمد محقق استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

نبایستی تصویب قانون اساسی به طول بیانجامد. برای این که اجانب بیکار نیستند. دولت آمریکا که سال ها خون این مردم را مکیده هرگز نمی تواند آرام بنشیند. شخصیت آیت الله خمینی در تاریخ سابقه نداشته است، یک روحانی مقدس و باخدا است. تصویب قانون اساسی فوریت دارد و ولیکن فوریت معقول و نه خدای نخواستہ با دستپاچگی غیر معقول.

دنباله مصاحبه مطبوعاتی بنی صدر^۱

مواد را همان ها که مورد بررسی قرار خواهند داد، رسیدگی کنند و در آن فرصت هم هر کسی هر حرفی دارد بزند، هر طرحی دارد بدهد، همه این ها رسیدگی شود و طرح نهایی به جامعه معرفی شود. یعنی آخرین مرجع خود مردم باشند.

در مورد اینکه می‌گویند در این قانون اساسی گویا حق قضاوت را از زنان گرفته‌اند؟ بنی‌صدر گفت: در این متن قانون اساسی تشخیص زن و مرد را من نمی‌بینم. حال اگر در مجلس خبرگان چنین مسئله‌ای پیش آید در آن موقع مطرح است. قضاوت یا یک حق است که مرد دارد یا نه. در اینجا اصولاً حق و باطلی در کار نیست. مسئله تشخیص است که حق با کیست. آیا زنان ما تمام شرایط لازم را برای تشخیص حق دارند یا نه. اگر دارند بگویید ما دیگر ماهیت و چگونگی این مسائل را خوب می‌فهمیم و آن‌ها را جدی هم نمی‌گیریم.

در روابط اجتماعی کشور ما، زن یکی از گره‌هاست. گره‌های تار عنکبوتی که در روابط کشورمان هست. ما در چنین کشوری زندگی می‌نماییم. در خلاء که زندگی نمی‌کنیم. همان‌طور امام فرموده است در دوران ولی عصر زنان در خانه به قضاوت می‌نشینند. پس مسئله تشخیص حق است و اصلاً حقی نیست که از کسی سلب شده باشد.

در مورد مسئله مذهب در قانون اساسی و این که آیا بهتر نبود دین رسمی ایران اسلام ذکر بشود بنی‌صدر گفت: در قانون اساسی باز هم جواب شما این است که از واقعیت راه بیافتیم. قانون نمی‌تواند به واقعیت تحمیل شود و واقعیت این است که اول ما همدیگر را قبول کنیم بعد به بحث بنشینیم که آن اسلام واقعی که ما را متحد کند با گفتن این که دین رسمی اسلام است، اختلاف از بین نمی‌رود و محتوای اسلام این است که ببینیم آیا در این محتوا با هم موافقیم یا نه. ما همدیگر را قبول کردیم. این اولین قدم اساسی برای وحدت است. بعد باید در اسلام واقعی بحث کنیم ببینیم مشخصات اسلام واقعی کدام است آن را پیش ببریم. قبل از اینکه همدیگر را قبول کنیم ما بحث دوم را نمی‌کنیم برای اینکه اگر گفتیم دین ما اسلام است، در این دنیایی که ما هستیم معنی آن چیست؟ یعنی واقعیت من انکار می‌شود، پس بهتر است اول همدیگر را بپذیریم بعد به بحث بنشینیم.

در پاسخ این سؤال که چرا در قانون اساسی حق داشتن اعتصاب یا مسائلی از این قبیل که در رابطه با کار و کارگر می‌باشد، اشاره‌ای نشده یا حق تظاهرات و اجتماعات پیش‌بینی نشده، بنی‌صدر گفت: که قانون آنچه را که حتماً باید بیاورد، چیزهایی است که نباید باشد و اصولی که حتماً باید باشد، بنابراین چیزی اگر در قانون اساسی منع نداشت، معنایش این است که مباح است. چیزهایی هم هست که واجب است که حتماً باید باشد تا بر اساس آن‌ها مباحات معنی پیدا کند. اعتصاب یک امر مباحی است، در این قانون حرام نیست که بشود اعتصاب کرد. اگر بخواهیم همه این‌ها را وارد قانون اساسی کنیم قوانین عادی را هم باید داخل در قانون اساسی بیاوریم. به هر صورت این‌ها از نظر ما موضوع قوانین عادی است.

سؤال بعدی این بود که در اصل ۴ نوشته شده جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد ممکن است توضیح بدهید.

در جواب گفته شد: در بالای این چه نوشته شده؟ نوشته شده اصول کلی. در حقوق غربی تحصیل سود یک اصل کلی است، در قوانینی که وضع می کنند این اصل را در نظر می گیرند. ما هم برای وضع قوانین خود این اصول کلی که در بالا ذکر شد در نظر می گیریم.

^۱ فرضاً می خواهیم سرمایه گذاری کنیم، اگر سود را مبنا قرار دهیم که دوره طاغوت می شود یا حتی اگر محاسباتی که در روسیه مرسوم است نه، ما می گوئیم باید دید جامعه به چه احتیاج دارد تا بر اساس آن سرمایه گذاری کنیم.

سؤال شد آقای بنی صدر در قانون اساسی عملاً نخست وزیر هیچ کاره است، چون تمام کارهایی که می کند باید به تصویب رئیس جمهور برسد. آیا بهتر نبود نخست وزیر اصلاً نداشتیم یا اینکه منتخب مجلسین می بود..؟

بنی صدر در جواب گفت، در متن اولی همین طوری که شما می گوئید بود. یعنی نخست وزیر در واقع منشی رئیس جمهور بود و در متن فعلی اختیارات نخست وزیر زیاد است. او رئیس قوه اجرایی است. وزرا را نخست وزیر انتخاب می کند و فقط فرمانش را رئیس جمهور می دهد. و مسئولیت مستقیم در برابر مجلس دارد. به هر صورت این هیئت دولت هستند که اداره امور را در دست دارند.

در مورد خط اقتصادی قانون اساسی جدید سؤال شده، و اینکه در پیش نویس سابق صنایع سنگین ملی اعلام شده بود ولی در قانون اساسی جدید چنین نیست.

بنی صدر گفت: در قانون اساسی سابق فرض همین بود که صنایع دو دسته اند: سنگین بودند و صنایع سبک خصوصی. حالا اولاً چه چیز سنگین است و چه چیز سبک؟ تشخیص را چه کسی می دهد؟ بنابراین ما بهتر است اصلاً اختیارات دولت را عام بکنیم. اصل را بر تقدم مصالح عمومی بگذاریم تا بر مصالح شخصی. طبق این اصل ما باید اختیار را می دادیم به قوه قانون گذاری که اگر چنانچه یک دکان کوچک را هم در مصلحت عمومی دید بتواند ملی کند. بنابراین آن جا محدود بود ولی این جا گسترده تر شده است.

در مورد رادیو تلویزیون و این که در متن پیش نویس قانون اساسی آمده است که رادیو تلویزیون دولتی است فکر نمی کنید با این وصف رادیو تلویزیون نمی تواند واقعا ملی و آزاد باشد؟

بنی صدر گفت: ببینید ما ایرانی ها یک طرز فکری داریم که حق ماست زیرا دولت قرن ها ضد ملت بوده است. شما همین الآن عکسش را گفتید. گفتید صنایع را باید ملی می کرد و این طور چیزها که در ذهن ماست. دولت هیچ عیبی ندارد ولی به اینجا که می رسد دولت عیب پیدا می کند. دولتی که ما می گوئیم منتخب مردم است، یعنی این دولتی است، یعنی مال عموم ملت است. دولتی به این معناست دولت خودسر که نداریم، ما چون به وسایل آزادی خیلی اهمیت می دهیم گفتیم که نمایندگان

۱۵۰۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هر سه قوه در اداره‌اش سهیم باشند. حتی عقیده داریم که یک نماینده مطبوعات، یک نماینده روشنفکران و حقوق‌دانان و نویسندگان هم در این شورا شرکت کنند.

جلسات نقد و بررسی قانون اساسی^۱

به پیروی از اوامر مؤکد رهبری انقلاب امام خمینی و به منظور آگاهی بیشتر مردم نسبت به مواد پیش‌نویس قانون اساسی از روز دوشنبه یک سری جلسات بحث و گفتگو درباره قانون اساسی با شرکت محققان و اسلام‌شناسان معتبر تشکیل می‌گردد.

در این جلسات که همه روزه از ساعت ۱۸:۳۰ در دانش‌سرای راهنمایی تحصیلی تهران واقع در خیابان حنیف‌نژاد (شاپور سابق) ابتدای خیابان فرهنگ، برگزار خواهد شد، آقایان تقی بدخشان، ابوالحسن بنی‌صدر، نورعلی تابنده، محمد جعفر جعفری لنگرودی، عزت‌الله سبحانی، علی صادقی تهرانی، سید حسین صفائی، عزت‌الله عراقی، ناصر کاتوزیان، مجتهد شبستری، مهدی ممکن، سیدمحمد هاشمی شرکت دارند.

ستاد برگزارکننده مراسم از کلیه برادران و خواهران مؤمن و معتقد به انقلاب اسلامی ایران و کلیه رهروان راستین علی (ع) دعوت کرده است تا وظیفه ملی و شرعی خود را با شرکت در این مراسم به انجام رسانند.

در اطلاعیه‌ای که بدین منظور در تهران انتشار یافت، آمده است: از کلیه هم‌میهنان عزیز تقاضا می‌شود تا نظرات اصلاحی و انتقادی خود را با شرکت در این جلسات ابراز دارند و وظیفه خطیر مذهبی و ملی خود را هرچه بهتر ایفا نمایند.

در حاشیه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی^۲

در دومین جلسه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی دکتر محمد صادقی رئیس کنگره دنباله سخنان روز نخست کنگره را پیگیری کرد و نکاتی را راجع به رئیس‌جمهور حکومت اسلامی مجدداً یادآور ساخت. وی گفت:

حکومت اسلامی یعنی حکومت خدا مردمی. نخستین حکومت اسلامی و روشن‌ترین چهره اسلام از آن محمد (ص) است. در چهره نخستین حکومت اسلامی دو عصمت موجود است، عصمت از نظر قانون قرآن و سنت و دوم عصمت از نظر شخص فرماندار و زمامدار، چهره دوم حکومت اسلامی امامت خاص است، امامت خاص یعنی جانشینان انتصابی پیامبر، ما در زمان امامت نیستیم، ما در زمان جمهوریت هستیم با امامت غیرمعصوم رئیس‌جمهور که باید انتخاب گردد. تنها کاردان بودن وی کافی نیست، بلکه بایستی برازنده‌ترین شخصیت انسانی در علم و تقوی و قدرت باشد. در پیش‌نویس قانون اساسی شرط رئیس‌جمهور شدن تنها ایرانی‌الاصل و مسلمان بودن ذکر شده،

۱ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، ۹ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۲.

۲ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، ۹ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۲.

این کافی نیست، بلکه باید شیعه اثنی عشری، عادل و عالم به احکام اسلامی نیز به آن اضافه گردد. وی گفت: ما بهترین شخصیت تاریخ اسلام را بعد از امامت داریم و او امام خمینی است. ما وظیفه داریم در موقع انتخابات در همه شهرها و روستاها به خیابان‌ها و پشت بام‌ها برویم و یک صدا بگوییم ای امام جز تو کسی را برای ریاست جمهور حکومت اسلامی قبول نداریم، وی به اصلی که دوران ریاست جمهور را ۴ سال معین کرده انتقاد کرد و گفت ریاست جمهور حکومت اسلامی باید مادام‌الصلاحیه باشد و مادام که فردی با اکثریت رأی افراد آگاه جامعه بر مسند حکومت است، باید در مقام خود باقی بماند. وی آنگاه به قاطعیت امام اشاره کرد و گفت جناب بازرگان اگر یک دهم قاطعیت امام را داشتند بسیاری از مشکلات به راحتی حل می‌گردید. سخنرانان دیگر این جلسه حامد کریمی دبیر دوم کنگره، دکتر آیت و حجت‌الاسلام بیات بودند که هر یک مطالبی را ایراد کردند.

در جلسه سوم کنگره که روز پنج شنبه تشکیل شد، نخست دکتر فیض صحبت کرد وی قانون اساسی را تلفیقی از دو سیستم غربی و اسلامی دانست و گفت بر اثر این تلفیق، تناقض آشکاری در سرتاسر قانون پدید آمده. مثلاً از طرفی اسلام را به‌عنوان نظام حکومتی پذیرفته‌ایم و از طرف دیگر سخن از حاکمیت ملی گفته شده درحالی که وقتی در جمهوری اسلامی رأی دادیم، یعنی حاکمیت خدا را پذیرفته‌ایم و برترین اراده را اراده خدا می‌دانیم، و پذیرفتن حاکمیت ملی یعنی پذیرفتن اراده مردم به‌عنوان بالاترین اراده‌ها نه اراده خدا. وی اشاره کرد، هر چند این تلفیق دو سیستم، گروه‌های مختلف را تا حدی قانع می‌کند، ولی حقیقت را بیشتر باید جستجو کرد.

سخنران دیگر، دکتر کریم کیانی بود که پس از ذکر نکاتی درباره انقلاب اسلامی به چند اصل قانون اساسی ایراد گرفت. از جمله به اصل ۳ که آراء عمومی مبنای حکومت است انتقاد وارد کرد و به جای آن ولایت فقیه را مبنای حکومت دانست. و شرایط رئیس جمهور را در اصل ۷۶ کافی ندانست. و اضافه کردن شیعه اثنی عشری و قید اسلام‌شناس بودن را برای ریاست جمهور لازم دانست. در پایان جلسه پنجشنبه حامد کریمی بیانیه شماره یک کنگره را قرائت کرد و سپس از حضار خواست تا به‌عنوان اعتراض به عدم پخش سخنرانی‌های این کنگره در صدا و سیما جمهوری اسلامی، در جام جم اجتماع کنند.

سمینار جمعیت حقوق‌دانان ایران درباره خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی پایان یافت^۱ این سمینار که از روز شنبه ۲۶ خردادماه تا روز چهارشنبه ۶ تیرماه از طرف جمعیت حقوق‌دانان ایران در باشگاه دانشگاه تهران، جهت بحث و تبادل نظر پیرامون متن پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با شرکت نمایندگان بعضی گروه‌های سیاسی و فرهنگی و صنفی تشکیل شده بود، پس از ۱۷ روز جلسات در صبح و بعدازظهر پایان یافت و مسائل گوناگونی از جمله دموکراسی و حاکمیت مردم، آزادی‌ها، مسائل خودمختاری و عدم تمرکز، اقلیت‌های مذهبی، ارتش و روابط بین‌المللی مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و درباره هر یک از این موضوعات پیشنهادهای مورد بحث

و تبادل نظر واقع شدند. سازمان دهندگان این سمینار که نام آن را «خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی» گذارده بودند، در عمل موفقیتی در جهت جلب توجه همه گروه‌های سیاسی و صاحب‌نظران به سمینار خود کسب نکردند، به طوری که نمایندگان بسیاری از گروه‌ها و احزاب فوق‌العاده مهم و ذی‌نفوذ در افکار عمومی، مانند نمایندگان حوزه علمیه قم، نمایندگان روحانیون، حزب جمهوری اسلامی، جنبش ملی مجاهدین، جاما، نهضت آزادی و نمایندگان کمیسیون‌های تهیه‌کننده پیش‌نویس قانون اساسی و دولت در آن شرکت نکردند.

برگزارکنندگان سمینار در توجیه علل شکست نسبی خود در این مورد در اعلامیه، مورخ ۵/۴/۵۸ می‌نویسند، از اوایل اردیبهشت ماه امسال متعاقب دعوتی که طی یک مصاحبه مطبوعاتی و همچنین اطلاعیه جمعیت حقوق‌دانان ایران از همه احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌های صنفی و سندیکایی و فرهنگی دعوت به عمل آمد... غیر از دعوت عام، دعوت خصوصی دیگری از هیچ حزب و گروه و جمعیتی به عمل نیامده است. بنابراین برعهده خود سازمان‌ها بوده است که به دعوت عام حقوق‌دانان لیبیک گویند. گرچه این بیان جمعیت حقوق‌دانان به طور کلی صحیح به نظر می‌آید، در شرایط و اوضاع کنونی ایران و با توجه به این امر که جمعیت حقوق‌دانان بنابر ماهیت خود باید کاملاً بی‌طرف و ماورای گروه‌بندی‌های سیاسی باقی بماند، تا بتواند نفوذ کلام خود را حفظ کند، به نظر ما این برعهده مسئولین این جمعیت بوده است که به دعوت عام در مطبوعات اکتفا نکند و همه کوشش خود را برای ترغیب همه گروه‌ها به شرکت در مذاکرات خود به کار برند و با تماس و گفتگو با آنها از قبل و جلب نظر و موافقتشان اقدام به برگزاری سمینار خود کنند. چه وقتی سمینار حقوق‌دانان بدون حضور نمایندگان چنین بخش‌های عمده‌ای از افکار عمومی درباره خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی تشکیل شود، عملاً این سمینار از جامعیت و بی‌طرفی کافی برخوردار نیست و نمی‌تواند نقش داور و حکمی را که باید درباره این بحث ایفا کند. و عجز از ایفای این نقش درباره بررسی قانون اساسی از جانب این جمعیت این سؤال را پیش می‌آورد که جمعیت حقوق‌دانانی که از عهده مسئولیت خود در این امر بر نیاید تا چه میزان موفق است.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی

قبل از پرداختن به بحث پیرامون محتوای پیش‌نویس قانون اساسی و مقدمه و اصول آن لازم است، همان‌طور که در اجتماع امروز ایران در سطوح مختلف تصمیم‌گیری درباره قانون اساسی مطرح است، شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی را تشریح نموده، به خوبی بشناسیم. همچنان‌که در مقدمه این سلسله مقالات گفته‌ایم، هدف ما از درج آنها بیشتر تعیین چهارچوب بحث، مشخص نمودن دقیق مواد مورد بررسی، طرح سؤالات پیرامون آنها و طبقه‌بندی همه آنها است، تا بتوان در حد امکان از کلی‌گویی و اختلاط در مباحث جلوگیری نمود و با محدود کردن موضوع هر مبحث و تعریف

مشخص آن، نظرات مختلف را در مورد هر مبحث به وضوح بیان داشت و خوانندگان قادر شوند در هریک از آن‌ها در مقام تطبیق و مقایسه نظرات برآیند و به نکات منفی و مثبت هر نظر پی ببرند. بار دیگر یادآوری می‌کنیم که علاقه‌مندان به شرکت در این نظرخواهی می‌توانند حداکثر تا ۴ روز پس از طرح بحث نظرات و مقالات خود را در مورد آن به دفتر روزنامه ارسال دارند تا نسبت به درج آن و در صورت کثرت مقالات، برای تدارک میزگردی نسبت به بررسی موضوع اقدام شود.

در مورد قوانین اساسی ابتدا باید توجه داشت، این قوانین از نقطه نظر ماهیت و اعتبار حقوقی مفاد خود قوانینی عالی و ممتاز هستند، که بر قوانین عادی ارجحیت و حکومت دارند و باید برای مدتی طولانی بر روابط اجتماعی و مناسبات سیاسی درون جامعه جاری شوند و معتبر باقی بمانند. لذا نمی‌توان تدوین آن‌ها را به عهده قانون‌گذاری عادی با شیوه معمولی واگذار کرد. و احتیاج به آیین تدوین و تصویب خاص خود را دارند و تصویب‌کنندگان آن نیز باید از صلاحیت و مشروعیت ویژه‌ای برخوردار باشند، تا قانون‌گذار عادی نتواند به دلخواه در اصول قانون اساسی تغییراتی وارد کند و علاوه بر این قانون اساسی بتواند از اعتبار کافی در بین مردم و حاکمین برخوردار باشد و به صورت اصول پذیرفته شده‌ای بین حکومت و مردم درآید. اساساً مسئله تدوین قانون اساسی در دو مورد مطرح می‌شود.

۱- هنگام تأسیس و پایه‌گذاری یک دولت جدید (منظور از دولت در اینجا معنای عام آن است که شامل سرزمین، جمعیت و سازمان حکومتی و اداری آن بشود و نباید با دولت که در زمان معمولی به حکومت و یا کابینه اطلاق می‌شود اشتباه گردد).

مانند ایجاد ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی و یا الجزایر و اکثر کشورهای جدیدالتأسیس آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که پس از یک دوران اشغال استعماری به استقلال رسیدند و یا ایجاد اولین حکومت اسلامی در صدر اسلام. در این قبیل موارد قانون اساسی نقش سند پایه‌گذاری و مبنای اولیه دولت را ایفا می‌کند و تنظیم آن به صورت قراردادی است که از جانب کلیه عناصر مشکله دولت جدید پذیرفته می‌شود و یا به منزله اصولی می‌باشد که همگان می‌پذیرند و با آن بیعت می‌کنند. به عنوان مثال اولین مجلس مؤسسان ایالات متحده آمریکا، مرکب از نمایندگان ایالات تشکیل دهنده این دولت بود و در الجزیره گرچه قانون از طریق پیشنهاد شورای انقلاب و جبهه ملی آزاد بخش الجزایر و تصویب عمومی از طریق همه‌پرسی قطعیت یافت، قانون اساسی به عنوان سند ایجاد دولت جدید الجزایر تلقی شد و قانون‌گذار آن در عین حال موجد جمهوری و کشور جدیدالتأسیس الجزایر بود. در مورد حکومت اسلامی زمان پیغمبر(ص) با وجود قرآن و حضور رسول خدا و بیعت همگان با وی، در واقع امر تأسیس دولت جدید مستقیماً توسط او انجام گرفت.

۲- قانون اساسی می‌تواند مبنای تجدید حیات و نوسازی سازمان سیاسی یک دولت قدیمی باشد که با نظام جدید مبانی و موازین حکومتی آن دگرگون می‌شود. مانند قوانین اساسی فرانسه پس از انقلاب کبیر آن، قانون اساسی مشروطیت ایران و بسیاری قوانین اساسی دیگر کشورهای اروپایی. در این صورت به دنبال یک دوران مبارزات مطالباتی و اعتراضی سیاسی و یا در پیامد انقلاب‌هایی که نظام سیاسی گذشته را فرو می‌ریزند، جامعه درصدد نوسازی اصول حکومتی خود برمی‌آید. در همه

این موارد به شیوه‌های مختلف تدوین و تکوین قانون اساسی برخورد می‌کنیم. انتخاب این یا آن شیوه و آیین تدوین تنها ناشی از امیال حاکمین و یا سران انقلاب و یا مراعات دقایق و ظرایف تکنیک‌های حقوقی و قانون‌گذاری نیست، بلکه واقعیات سیاسی و اجتماعی و آنچه که در دوران تدوین قانون اساسی در هر کشور جریان داشته است و محیط بین‌المللی آن نیز تأثیر تعیین‌کننده در شیوه تدوین دارند و نمی‌توان اصول مربوط به آیین تدوین قانون اساسی را مطلق نمود. در هر کشور مطابق با مشخصات خاص آن قوانین اساسی تکوین یافته‌اند و در این مورد نیز مانند سایر موارد قوانین بشری تغییرناپذیر و معتبر در هر شرایط و هر زمان و مکان وجود ندارند و شیوه‌ها گوناگون هستند. بدون آنکه به اعتبار قوانین لطمه‌ای وارد بیاورند. فی‌المثل در سیستم حکومتی انگلستان، استقرار اصول قانون اساسی عمدتاً از طریق استمرار عرف و عادت صورت گرفته است و گرچه فرامینی مانند فرمان ژان بی‌زمین در ۱۲۱۵ میلادی و بعضی فرامین و مصوبات دیگر مبنای قسمتی از حقوق اساسی بوده‌اند. تحول تدریجی رسوم و سنن و عرف حکومتی کم‌کم اصول و ضوابطی را به صورت مقررات لازم‌الاتباع مربوط به حقوق اساسی در آورده‌اند که شاید از بسیاری اصول قوانین اساسی مدون نیز جان سخت‌تر و پایدارتر بوده و از مقبولیت عامه بیشتری برخوردارند.

شیوه دیگر تدوین و تکوین قانون اساسی، فرامین مشروطه در مسیر محدود کردن قدرت سلاطین و تنظیم قوانین اساسی بعدی توسط مجالس شورای ملی یا حتی مجلس مؤسسان می‌باشد. مانند تدوین قوانین اساسی مشروطیت ایران و یا اکثر قوانین اساسی فرانسه. البته گرچه وجود قوانین اساسی حکومتی مدون امر جدیدی در تاریخ جهان به‌شمار می‌روند و به‌ظاهر ریشه اروپایی دارند در هر جامعه‌ای می‌توان رسوم و سنن یافت که جانشین اصول مدون قانون اساسی بوده‌اند و ادیانی نیز که مانند اسلام امور مربوط به اداره جامعه را از امور اخروی و تکالیف اخلاقی و دینی جدا ندانسته‌اند، در اصول احکام خود به‌منزله مبنای قانون اساسی کشوری به‌شمار رفته‌اند، که آن آیین را پذیرفته است. در تاریخ اسلام عملاً به جز در دوران کوتاه حیات پیغمبر (ص)، دوران حکومت علی (ع) اصول احکام اسلام در تنظیم امور دولت اسلامی رعایت نشدند و کم‌کم دول اسلامی به ترتیبی مسخ شدند که از اسلام جز نامی در روابط آن‌ها باقی نماند و در بسیاری از اصول و ضوابط خود کمتر شباهتی با تعلیمات عالیه اسلام نداشتند و خود این به دور افتادن از منبع آموزش اسلامی، علت عمده انحطاط بعدی دول اسلامی بوده و از آن‌جا نیز که حکومت غصب شده بود و از جانب مردم و فقهای شیعه بر حق شناخته نمی‌شد بر خلاف سایر زمینه‌های فقهی فروع حکومت و مقررات آن چنان‌که باید و شاید برای همگان مفهوم نشده‌اند.

امروز در جمهوری اسلامی ایران که درصدد رجوع به سرچشمه سرشار اصول عالیه اسلامی است و خود تجربه‌ای بدیع در تاریخ جهان و اسلام می‌باشد، اولین سؤالی که مطرح است این است که آیا اساساً تدوین قانون اساسی ضرورت دارد یا نه؟ آیا می‌باید ضوابط قانونی مطلوبی مقرر نمود که بتواند اصول اسلامی را به بیان زمان کنونی، در قالب مقررات محیط بر واقعیات و ضرورات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کنونی درآورد یا نه؟ در صورتی که پاسخ همچنان‌که امام به کرات فرموده مثبت باشد، باید مشخص نمود چه مقامی صلاحیت این امر را دارد و چگونه می‌توان بیعت و قبول همگان

را برای آن جلب نمود و حدود صلاحیت و اختیار قانون‌گذار اساسی چیست؟ و چطور باید به مقررات و اصولی دست یافت که تعارضی با اصول احکام اسلامی نداشته باشد، بینش اساسی آن را در قالب مقررات پیاده کند و پاسخ‌گوی مسائل جاری نیز باشد. سؤال دیگری که باید پاسخ داد این است که آیا جمهوری اسلامی ایران دولت کاملاً جدیدی است که از اساس و ابتدا پایه‌گذاری می‌شود و یا این جمهوری بیان نوین و تجدید حیاتی در زندگانی یک دولت سابقه‌دار قدیمی است؟ و متناسب با پاسخی که به این سؤالات داده می‌شود و با توجهی که باید به مشخصات اصلی انقلاب اسلامی ایران و واقعیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی روز کشور نمود، می‌توان در مورد شیوه تدوین قانون اساسی آینده نظر داد.

برخلاف نظری که غالباً در مطبوعات به چشم می‌خورد و آن بخش از حقوق‌دانان نیز که بیشتر سخن می‌گویند، طرفدار آن هستند، ضابطه‌ای برای این امر وجود ندارد که حکم کنیم حتماً تصویب قانون اساسی باید از طریق مجلس مؤسسانی با شرایط خاص و تعداد معینی مانند مجلس مؤسسان ایالات متحده آمریکا و یا اولین مجلس مؤسسان شوروی باشد و یا اینکه هر نوع مراجعه مستقیم با آراء عمومی را برای تصویب قانون اساسی از طریق همه‌پرسی از پیش مردود قلمداد کنیم. چه در همان سیستم‌هایی نیز که تصویب قانون اساسی از طریق مجالس مؤسسان با تعداد زیاد و وقت فراوان صورت گرفته است عملاً می‌بینیم که معدودی کارشناسان در درون مجلس امر تدوین نکات اصلی و اساسی و تکنیک‌های عمده سازمان‌دهی و تناسب قوی را به خود اختصاص داده‌اند و مجلس در بسیاری موارد، تنها به صورت ابزار لازم برای قیام و قعودها و تصویب با رد ماشینی مواد پیش‌ساخته و پرداخته شده درآمده است. و تصویب اصول و مواد بیشتر تحت تأثیر ملاحظات، دسته بندی‌ها و تناسب قوای مرحله‌ای مختلف فراکسیون‌های گوناگون این مجالس بوده است. در مورد تصویب قانون اساسی از طریق رفراندوم، عمده‌ترین اشکالی که گرفته می‌شود، مسئله محدود کردن پاسخ به «آری» یا «نه» در برابر طرح ده‌ها سؤال و ماده است که از حیث ماهیت و مورد اطلاق و آثار خود متفاوت می‌باشند و علاوه بر این مسئله دیگری که مطرح می‌شود صلاحیت و حدود اختیارات پیشنهادکننده است. یعنی این که بنابر چه ضابطه یا استدلالی فی‌المثل کمیسیونی از مجلس یا دولت و یا رئیس‌جمهور و یا شورای انقلاب اصول را تدوین می‌نماید و یک جا از مردم در باره همه آن‌ها «آری» یا «نه» طلب می‌کند؟

در مشروطیت ایران، مسئله تدوین قانون اساسی ابتدا خیلی سریع پیش رفت. فرمان مشروطیت در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ انتشار یافت و در تاریخ ۱۷ شعبان همان سال اولین جلسه مجلس ملی که نمایندگان آن از طریق انتخابات صنفی تعیین شده بودند، تشکیل گردید و مجلس شورای ملی در جلسات ۹ و ۱۲ و ۱۳ ذیقعه همان سال طرح قانون اساسی را که کمیسیون خاص که قبلاً در دربار تشکیل شده بود و نظام‌نامه انتخاباتی مجلس ملی را نیز تنظیم نموده بود، تهیه کرده بود، به بحث گذارد و به سرعت تصویب نمود و قانون اساسی در ۱۴ ذیقعه ۱۳۲۴ به امضای شاه و ولیعهد رسید. البته این سرعت در عمل منجر به بسیاری اشکالات و نواقص در متن قانون اساسی شد که اواخر ذیحجه همان سال کمیسیون جدیدی برای تدوین متمم قانون اساسی تشکیل گردید و مذاکرات آن تا

اوائل ربیع‌الاول ۱۳۲۵ به طول انجامید و بالاخره در ۲۹ شعبان این سال از تصویب مجلس گذشت. در تنظیم و تدوین قانون اساسی مشروطیت گرچه قانون از تصویب جلسه عمومی مجلس گذشت عملاً نقش اصلی را کمیسیون مخصوص تدوین قانون اساسی بازی نمود.

در طرح کنونی پیرامون تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اقداماتی که تا به حال درباره آن معمول داشته شده است، در واقع تلفیقی از چندین شیوه انجام شده است، ابتدا متن پیش‌نویس توسط کمیسیونی که از جانب دولت و به نظر او تشکیل شده است، تهیه شده و پس از تفتیح این متن توسط شورای انقلاب اسلامی به نظرخواهی عمومی گذارده شده است و تا آنجا که از بیانات مقامات رسمی برمی‌آید، این متن باید به مجلسی مرکب از نمایندگان مردم ارائه شده تصویب گردد. و سپس متن تصویب شده به معرض همه‌پرسی گذارده شود.

در مورد همین رویه هنوز چندین نکته مبهم باقی مانده است که سؤالاتی را مطرح می‌کند و باید در پاسخ دادن به آنها همت گماشت.

۱- آیا در پیش‌نویس کنونی پس از دوره نظرخواهی توسط دولت یا شورای انقلاب تجدیدنظر خواهد شد و متن تغییر یافته و یا تکمیل شده دیگری به مجلس منتخبین برای بررسی نهایی ارائه خواهد شد و یا همین متن به آن مجلس داده خواهد شد و نظرات ابراز شده در دوره نظرخواهی فقط مورد ملاحظه و قبول یا رد مجلس مذکور قرار خواهد گرفت.

۲- نحوه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان با مؤسسان چیست؟ تعداد نمایندگان آن چند نفر خواهد بود؟ شرایط رأی‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان چیست؟ آیا با آراء عمومی انتخاب خواهند شد یا توسط مقامات ذیصلاح تعیین خواهند گشت؟ آیا ترتیب انتخابات صنفی و طبقاتی در نظر گرفته خواهد شد یا انتخابات مستقیم و با رأی مخفی خواهد بود؟

۳- حدود صلاحیت این مجلس چیست؟ آیا متنی که این مجلس از تصویب خواهد گذراند، متن نهایی خواهد بود که به همه‌پرسی گذارده خواهد شد یا اینکه پس از تصویب متن توسط مجلس مذکور امکان تغییر و تجدیدنظر در بعضی اصول آن قبل از ارجاع قانون اساسی به آراء عمومی وجود دارد؟

این سؤالاتی است که باید نظام‌نامه انتخابات مجلس خبرگان و یا مؤسسان و اتخاذ قطعی شیوه تصویب قانون اساسی بدانها پاسخ دهد. در صورت روشن شدن این ابهامات می‌توان گفت که نفس تدوین و تصویب قانون اساسی در سه مرحله یعنی تدوین و تصویب مجلس خبرگان یا مؤسسان و تصویب آراء عمومی، امر بررسی را دقیق‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد و در عین حال که سرعت لازم را برای تدوین قانون اساسی که ضرورت غیرقابل انکاری در ایران امروز است، رعایت کرده است. نفس تعداد اعضای مجلس خبرگان تأثیری از جهت مشروعیت حقوقی شیوه تدوین و تصویب نخواهد داشت.

برخورد آراء و عقاید^۱

مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان و فراند

در مورد شیوه تصویب قانون اساسی و صلاحیت مقام تصویب کننده آن، نظرات در افکار عمومی متفاوت هستند و صاحبان هر نظر استدلالات خود را دارند. اصطلاح مجلس خبرگان، اصطلاح بدیع و جدیدی است که در فرهنگ سیاسی و حقوقی ایران وارد می شود و در تاریخ تنظیم قوانین اساسی نیز بی نظیر است. انقلاب ایران که از بسیاری جهات دیگر استانی بوده، شاید در این مورد نیز نوآوری جدیدی عرضه کند و علاوه بر این تلفیق تصویب در مجلس در ابتدا و تصویب مجدد قانون به وسیله همه پرسی امر کم سابقه ای است. با همه نظرات موافق و مخالفی که در این مورد تا به اکنون ابراز شده است، هنوز تکلیف بحث مشخص نشده است. دولت هم که می بایست هرچه زودتر نظام نامه تشکیل مجلس خبرگان را منتشر کند در کار خود سریع نیست، هنوز همه نمی دانند نحوه انتخابات این مجلس چگونه خواهد بود، اختیارات آن چیست، آیا نظر نهایی او قطعی خواهد بود و طرح مصوبه او به همه پرسی گذارده خواهد شد و یا باز پس از تصویب آن امکان جرح و تعدیل های بعدی وجود دارد. امام در دیدار خود با گروهی از افراد ارتش می گوید: «ما بعد از اینکه قانون اساسی بررسی شد و به نظر خبرگان اسلام رسید و به نظر روحانی اسلامی رسید، به نظر علمای متعهد رسید، به نظر نمایندگان مردم رسید، باز هم در افکار عمومی می گذاریم».

و در دیدار با وزیر اقتصاد و دارائی تأکید می کند: «این قانون اساسی که بنا هست درست بشود دو دفعه در اختیار قرار می گیرد. یک دفعه آن اشخاصی که اطلاع دارند از قوانین و مطلعند از اسلام و برای مردم دلسوزند و امین می باشند، چنین افرادی را برای بررسی قانون اساسی تعیین می کنند و به این اکتفا نمی کنند و باز یک دفعه دیگر در اختیار مردم می گذارند». امروز ما نظرات مختلف را درباره مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان، فراند در برابر هم قرار داده ایم، تا شاید به روشن شدن این بحث کمک کرده باشیم.

استاد مهدی حائری یزدی

اصولاً تفاوت فاحشی میان مجلس مؤسسان و خبرگان وجود ندارد، مگر در مورد کیفیت و کمیت. از نظر کمیت این است که در مجلس مؤسسان درصد رأی دهندگان کم است و تعداد نمایندگان بیشتر و در مجلس خبرگان تعداد رأی دهندگان بیشتر است و در نتیجه تعداد انتخاب شوندگان کمتر و فرق دوم در کیفیت است که نماینده باید خیره در امور مملکتی، اقتصادی، علوم فقه و... باشد و در این امور تبحر و علم و درایت داشته باشد. درحالی که برای مجلس مؤسسان چنین چیزی نیست. اما مسئله ای در مورد مجلس خبرگان برای من مطرح است و آن این است که این خبرگان را مردم انتخاب خواهند کرد که مردم نمی داند، اگر این خبرگان را خبرگان دیگری انتخاب کند، این تسلسل می شود و باطل است و مردم نیز آگاهی های کامل ندارند که خبرگان خود را انتخاب کنند.

آیت الله شیرازی

کسانی که برای مجلس خبرگان برگزیده می شوند، حتماً بایستی دارای بینش عمیق اسلامی توأم با ایمان و مقدار زیادی هم اطلاعات شخصی در رشته‌هایی که در آن ابراز نظر خواهند کرد باشد و کمیت تعداد آن مطرح نیست.

محمد علی اسلامی (ندوشن)

در تصویب قانون اساسی اگر دو مرحله، مجلس مؤسسان (خبرگان) و فراندم از نظر ترتیب جای خود را عوض می نمودند، کار را خیلی اصولی تر و محکم تر می کرد. بدین معنا که اول فراندوم ترتیب می دادند و طی آن از مردم می پرسیدند که ما می خواهیم مجلس با این عده و این شرایط برای تصویب قانون اساسی ترتیب دهیم آیا موافق هستید؟ اگر جواب مثبت از مردم گرفتند آن وقت این مجلس را تشکیل می دادند و همان مجلس صلاحیت و قدرت کافی را داشت که قانون اساسی را تصویب کند و جای حرف باقی نمی گذاشت و در این صورت لزومی نداشت که خود قانون اساسی به فراندوم گذاشته شود. اگر این کار را می خواستند بکنند، همین کافی است که مجلسی با عده معدودی برای تصویب قانون اساسی انتخاب گردد و همان به منزله مجلس مؤسسان باشد، زیرا چنین الزامی نداریم که مجلسی از چند صد نفر تشکیل دهیم. به هر حال اگر قانون اساسی و مجلس مؤسسان هست ناچار باید خود را با موازین و عرف بین الملل حقوق تطبیق دهد.

صدرالدین بلاغی

تشکیل مجلس مؤسسان از متخصصین و اهل خبره برای بررسی نهایی مواد قانون اساسی همان گونه که حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری هم تأکید فرموده‌اند، امری لازم و مفید است ولی مقید ساختن آن به نام مؤسسان و لازم شمردن مقدار زیادی از نمایندگان نه تنها بی فایده بلکه مانع از سرعت جریان کار و علت بروز اختلافات بسیار نیز خواهد بود. بی فایده نیست در اینجا یادآور شویم که اساساً موضوع تشکیل مجلس مؤسسان با آن شروط و قیود بدعتی طاغوتی است که رضاخان بنا به اشاره اربابان خارجی خود به سطور خلع سلطنت از سلسله قاجار و تحکیم پایه‌های قدرت اهریمنی خود، آن را برای اولین بار در ایران به وجود آورد. بنابراین چه ضرورتی ایجاد می کند که ما در شرایط حساس و انقلابی فعلی از رویه آن طاغوت تبعیت کنیم و به اسناد

این که در مجلس مؤسسان رضاخانی تعداد نمایندگان در فلان نصاب بوده ما نیز همان نصاب را معتبر شماریم و آن عمل طاغوتی را به مانند وحی آسمانی بپذیریم. با توجه به این حقایق بهترین وجه در این باره همان است که مراجع عالیقدر بر آن توافق کرده‌اند، به این معنی که مجلس با تعداد کمتری از نمایندگان اهل خبره و تخصص و منتخب از جانب مردم تشکیل شود و پیش نویس قانون اساسی را از هر جهت مورد بررسی قرار دهد. این وظیفه مقامات صاحب صلاحیت و مورد قبول و احترام جامعه است که کاندیداهای شایسته و واجد صلاحیت‌های اعتقادی و اخلاقی و علمی را به مردم معرفی کنند، چنان که وظیفه رسانه‌های گروهی است که مردم را از نظریه آن مقامات در این باره آگاه سازند.

آیت‌الله علامه نوری

مجلس مؤسسان همان جاست که در زیر رگبار گلوله‌های دژخیمان مردم اجتماع می‌کردند و با فریاد خود رأی می‌دادند. خیابان‌ها و کوچه‌های شهرهاست، اما برای این که خودی و بیگانه و همچنین در خارج گفته نشود که قانون اساسی به ملت تحمیل می‌شود، مجلسی متشکل از افراد صلاحیت‌دار، علما، مجتهدین آگاه به اسلام و مسائل جهانی باید به مجلس بروند، به شرطی که سرعت انقلابی خود را از دست ندهند و تشریفات وارداتی را کنار بگذارند.

فتح‌الله بنی صدر

تشکیل مجلس مؤسسان به خودی خود عیبی ندارد ولی در اینجا به نظر من مشکلاتی که یک مقدار آن در بیانات آقای خمینی عنوان شد، ضرورت ایجاد می‌کند که قانون اساسی ابتدا در مجلس خبرگان بررسی شود و بعد به آراء عمومی گذاشته شود.

اگر مشکلات در بین نبود، البته مجلس مؤسسان با دقت بیشتری می‌توانست قانون اساسی را بررسی نماید و تصویب کند. و با این حال نیز اگر در انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان دقت کافی به عمل آید، همان نتیجه حاصل می‌شود. به طوری که آقا فرموده و وزیر کشور هم در مصاحبه تلویزیونی خود گفته مجلس خبرگان مشورتی نیست، بلکه تصویب کننده اصول قانون است. منتها بعد از تصویب اصول قانون اساسی را به رفراندوم هم می‌گذارند.

کیانوری

به نظر ما انجام انتخابات مجلس مؤسسان به طور کامل در این شرایط و با این اوضاع و احوال بسیار دشوار است. به همین دلیل با محدود شدن تعداد نمایندگان و تشکیل مجلس خبرگان موافقیم. ما معتقدیم که بهتر است، نمایندگانی هم از سازمان‌های سیاسی متعهد در این مجلس شرکت داشته باشند. ما خیلی خوب با مبانی اسلام آشنا هستیم به نظر ما اگر مارکسیست‌ها در نظر داشته باشند مملکتی را که ۹۵٪ افرادش مسلمان هستند، اداره کنند، حتماً باید اسلام را به خوبی بشناسند. ما اگر اسلام را نشناسیم، آن نهالی هستیم به کلی جدا از اجتماع و در آن صورت نیز هرگز موفق نخواهیم

شد. به دلیل همین شناخت از اسلام و انطباق آن با اصول اجتماعی مارکسیسم و سوسیالیسم علمی است که فکر می‌کنم می‌توانیم نمایندگانی به مجلس خبرگان بفرستیم. ما معتقدیم این نمایندگان قادر خواهند بود که با سایر نمایندگان به راحتی تبادل نظر کنند.

آیت‌الله دکتر بهشتی (مصاحبه تلویزیونی ۵۸/۳/۲۶)

در آغاز کار نظر این بود که برای تصویب قانون اساسی مجلس مؤسسان تشکیل شود، حتی خود من شخصاً طرفدار این نظر بودم ولی در قرن اخیر در دنیا نسبت به تشکیل مجالس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی مسائل و مشکلاتی پیش آمده که در برخی کشورها برای تصویب قانون اساسی جدید، نتوانستند از طریقه معروف و سابقه‌دار مجلس مؤسسان استفاده کنند و آن اینکه مجلس مؤسسان در صورتی واقعاً مجلس بسیار جالب و ارزنده‌ای است که مجموعه متشکلی از خبرگان مختلف باشد. چون قانون اساسی یک بعدی نیست، چند بعدی است. بعدهای مختلفی در زمینه‌های گوناگون دارد. بنابراین گاهی می‌شود که افراد منتخب مردم می‌بینند این‌ها همه در یک یا دو زمینه صاحب نظرند و می‌بینند که در یک جلسه وسیعی که از نمایندگان مردم تشکیل می‌شود در یک یا دو بعد دیگر متخصصان زیادی نیستند. به طوری که نمی‌شود گفت که در آن زمینه عده‌ای از خبرگان با اکثریت اظهار نظر کردند....

ما بحث لفظی که نداریم. اگر ما گفتیم مجلس خبرگان به خاطر این بود که مردم از مجلس مؤسسان چنین برداشتی داشتند که مجلس مؤسسان حداقل نمایندگان به اندازه نمایندگان پارلمان است یا یک برابر و نیم و دو برابر بود... درحالی که اگر دقت بکنید و با توجه به مطالبی که بیان کردیم، باید بگوییم که مجلس مؤسسان ۵۰۰ نفری یک مجلس خبرگان است و مجلس خبرگان ۷۰ یا ۶۰ نفری یک مجلس مؤسسان است، بحث لفظی نداریم. ولی در یک چنین مجلسی و در یک چنین روند فشرده‌ای متن نهایی قانون اساسی آماده می‌شود و این مجلس خبرگان با مجلس مؤسسان با اکثریت آراء تأیید می‌کند که متن نهایی قانون اساسی بوده است. اما به مردم بار دیگر فرصت بدهیم که نظر خودشان را درباره صلاحیت نهایی این خبرگان منتخب یا نمایندگان مجلس مؤسسان فشرده منتخب و روندکاری که این خبرگان داشته‌اند، مردم نظر نهایی خودشان را در یک referendum و همه‌پرسی یا یک همه‌پرسی آری یا نه اظهار نظر کنند، به این ترتیب به تعبیر ما رابطه قانون اساسی جدید با آراء مردم رابطه ۶ میخه‌ای می‌شود.

دکتر ملکی

آنچه مهم است خود قانون اساسی است، من به اسم مجلس هیچ نوع حساسیتی ندارم. چیزی که واقعا باعث تأسف است، این است که گروه‌ها تو سروکله هم می‌زنند و بحث می‌کنند که قانون اساسی در کجا و چگونه باید تصویب شود.

درحالی که باید دید چه باید تصویب شود، حال اگر قرار بود یک قانون اساسی که واقعا دردها را بیان نمی‌کند و به درد این مملکت نمی‌خورد و در مسیر انقلاب نیست، در هر جا تصویب شود چه اهمیتی دارد؟ اگر قانون اساسی بیانگر خواست ملت است، مهم نیست که در کجا تصویب شود. اما در مورد نمایندگان من معتقد به افراد متخصص نیستم، بعضی‌ها که می‌گویند نمایندگان باید در علوم

اسلامی و یا علوم حقوقی و غیره متخصص باشند، بنده معتقدم که در این مجلس خبرگان یا مؤسسان کسانی باید بروند که درد داشته باشند و درد توده‌ها را احساس بکنند، ابوذرها باید به مجلس بروند نه کعب‌الاجبارها، کعب مگر بی سواد بود که کارهای عثمان را توجیه می‌کرد. کسانی هستند که عالی‌ترین سواد را در مورد اسلام دارند (بعضی از این‌ها را در دانشگاه می‌بینیم که چگونه برداشتی دارند) در علوم روز هم عالی‌ترین درجه را دارند، ولی چون درد ندارند به درد این کار نمی‌خورند. ابوذر یک آدم بی سواد بود و کعب یک دانشمند، ولی می‌بینیم که ابوذر اسلام واقعی را می‌شناسد. ممکن است یک کارگر یا دهقان به مجلس برود، چون درد دارد، می‌داند که اسلام چه می‌گوید. پس باید ابوذرها به مجلس بروند. آنچه که مهم است این است که هرچند نفر به مجلس می‌روند، بروند ولی افرادی بروند که درد دارند و می‌دانند درد اجتماع چیست و مردم هم در انتخاب باید به این مسئله توجه کنند که افراد دردمند را انتخاب کنند، البته اگر آدم دردمندی و دارای اطلاعات حقوقی و اسلامی باشد چه بهتر و چیزی که از زیر دست این‌ها بیرون می‌آید، در مسیر انقلاب و خون‌های ریخته شده است. شخصی که فقط اطلاعات حقوقی و اسلامی داشته باشد و درد نداشته باشد به درد نمی‌خورد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

اصولی که باید از جهت شکل و بیان حقوقی در تنظیم قانون اساسی رعایت شود

در بحث و بررسی قانون اساسی قبل از هر چیز باید مشخص نمود موضوع قانون اساسی چیست؟ و کدام‌یک از روابط سیاسی و اجتماعی هستند که به وسیله این قانون تنظیم می‌شوند؟ آنچه مسلم است می‌توان همه روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مطرح در جامعه را از موارد شمول قانون اساسی دانست و باید به نوعی طبقه‌بندی این روابط دست یافت و حدود عمل قانون اساسی را مشخص نمود. چه همان‌طور که قبلاً گفتیم قوانین اساسی ممتاز به شمار می‌روند و تغییرات آن‌ها اساساً در اختیار مجامع خاص متفاوت با مجمع قانون‌گذاری عادی است و برای مدت طولانی وضع می‌شوند و باید در عین حال که مقررات اساسی و پایه‌ای، یک جامعه را وضع می‌کنند، راه را برای تحول قانون‌گذاری عادی در مسیر انطباق بیشتر با واقعیات رشد یابنده باز بگذارند و الا قوانین اساسی به صورت پوسته خشک و جامدی برای آن واقعیات درخواهند آمد و عاجز از تحمیل خود به واقعیات به صورت اصول فرسوده و از کار افتاده‌ای در می‌آیند که اعتبار خود را از دست خواهند داد.

تعریف قانون اساسی و موضوع آن

اولین و عام‌ترین تعریفی که از قانون اساسی شده است، عبارت از چهارچوب حقوقی مدون پدیده‌های سیاسی است که خود این‌ها به‌عنوان پدیده‌های تعریف شده‌اند که مربوط به رفتار انسان‌ها در جامعه می‌باشد.

از آنجا که جامعه مورد نظر در حقوق اساسی جامعه سیاسی و به عبارت دیگر دولت می باشد، به این اعتبار می توان گفت موضوع حقوق اساسی اصولاً مربوط به رفتار و منش افراد و روابط آنها با دولت در کادر آن می باشد و از آنجا که دولت توسط قوای حکومتی اعمال قدرت می کند و افراد نیز تنها به صورت منفرد و مجزا با آن سر و کار ندارند و در انجمن ها، اجتماعات و احزاب مختلف سازمان می یابند، می توان موضوع قانون اساسی را بر روابط درونی قوای دولتی با یکدیگر و روابط آنها با افراد و گروه بندی های مختلف فوق الذکر دانست. و از آنجا که حکومت در روابط اجتماعی خود از طریق انصراف، ترغیب یا اجبار اعمال قدرت می کند تا جامعه را تحت هدایت، قیادت، با سیطره خود درآورد به اعتبار دیگر موضوع قانون اساسی که روابط اصلی بین حکومت کننده و حکومت شونده است. از جهت محتوای خود در محدوده عمل آزادی اعمال قدرت جریان دارد و نقش اصلی قانون اساسی این است که در چهارچوب دولت همزیستی مسالمت آمیز بین قدرت و آزادی را به وجود آورد. و در این زمینه در مکاتب حقوقی غربی با توجه به اینکه برای اعمال قدرت اهمیت و اعتبار بیشتری قائل شده اند، یا برای آزادی، قانون اساسی به عنوان ابزار اصلی تنظیم اعمال قدرت و یا تعیین چهارچوب عمل آزادی تعریف شده است.

با توجه به این امر که تحول دولت ها به طور کلی تحت تأثیر خواست دائم مردم برای شرکت در امور خود و به کار بردن آزادی و حقوق خود در جهت محدود کردن اقتدار دولت بوده است و این امر که اصولاً تمرکز قدرت همیشه متضمن افزایش احتمال سوءاستفاده از آن بوده است این تعریف صحیح به نظر می رسد، ولیکن نه مفهوم اعمال قدرت و نه استفاده از آزادی را نمی توان آنچنان که در سیستم های حقوق اساسی غربی تلقی می شود در خلاء فرض نمود. حرکت جوامع حرکتی بدون جهت و یا دوار نیست. چه به کار بردن قدرت توسط حکومت کننده، و چه استفاده از آزادی توسط حکومت شونده همیشه در جهت خاصی صورت می گیرد که تلاقی این دو و خط متوجه از آنها سیر تحولی جامعه سیاسی را به وجود می آورد. و قوانین اساسی کلاسیک دارای این نقطه ضعف عمده بودند که به ظاهر نسبت به این جهت سیر تحولی جامعه غفلت می ورزند و به همین لحاظ در خط تحول قوانین اساسی خصوصاً از شروع قرن بیستم به بعد هدف و جهت جامعه از زندگانی سیاسی نیز ملحوظ گردید و باید مورد نظر قرار گیرد. انتخاب های اساسی که هر جامعه سیاسی در مراحل تدوین قانون اساسی خود می کند که معمولاً دستاوردهای انقلاب های سیاسی هستند که نظام های کهن را سرنگون کرده اند، نمی تواند از شمول قانون اساسی خارج باشد. و به همین لحاظ قوانین اساسی اخیراً این امر را کم و بیش ملحوظ داشته اند، به این اعتبار قوانین اساسی کشورهای که نظام حکومتی اتحاد جماهیر شوروی را عیناً یا با مقداری تغییرات پذیرفته اند، بخش عمده خود را به تبیین این جهت حرکت اجتماعی اختصاص داده اند و صرف نظر انتخابی که جامعه در جهت هدف اساسی و دورنمای موعود خود می کند، نمی توان این انتخاب را در قانون اساسی بیان نکرد و آن را خارج از موضوع قانون اساسی دانست به همین سبب قانون جمهوری اسلامی ایران باید اهداف اصلی انقلاب اسلامی خود را در متن قانون اساسی خویش متذکر گردد و مسلم است که سایر اصول و مقررات قانون اساسی باید در پرتو این اهداف تدوین و تنظیم شوند. و به این اعتبار دامنه موضوع قانون اساسی وسیع تر از

دامنه معمول قوانین اساسی دیگر می‌شود. انقلاب اسلامی ایران دارای خصلت‌های ویژه خود می‌باشد و نه به انقلابات بورژوازی اروپا و آمریکا می‌ماند و نه به انقلابات مارکسیستی اروپای شرقی و آسیا و به همین جهت تدوین اصول هدف‌های انقلاب اسلامی و تعریف دقیق مشخصات آن و جهت تحولی که برای سیر آینده جامعه در نظر می‌گیرد جزء موضوع قانون اساسی آینده ما می‌باشند. و در تنظیم اصول مربوط به سازمان‌دهی قدرت روابط درونی قوای متشکله آن، رابطه فرد و قوای حاکمه رابطه اجتماعات و قوای حاکمه، باید اهداف اساسی این انقلاب و جهت حرکت جامعه به سوی جامعه توحیدی در نظر گرفته شود. علاوه بر این ابعاد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جوامع دارای تأثیرات تعیین‌کننده در زندگانی سیاسی و مناسبات مربوطه به آن می‌باشد و به همین لحاظ نیز قوانین اساسی اخیر جهان بیشتر به تنظیم اصول کلی مربوط به این امور پرداخته‌اند. بحث از حقوق در قوانین اساسی بحث پیرامون وظایف را چه برای دولت و چه برای افراد و گروه بندی‌های ایشان به دنبال آورده است. فی‌المثل دیگر تنها صحبت از حق کار و بیمه نمی‌شود و در برابر آن از وظیفه تأمین کار و تأمین اجتماعی توسط دولت و وظیفه انجام کار و شرکت در زندگی اقتصادی و اجتماعی توسط افراد نیز در قوانین اساسی سخن می‌رود. موضوع مالکیت و حق کار به صورت تجریدی بیان نمی‌شوند و در کادر اجتماعی و متناسب با مفهوم عدالت اجتماعی و اقتصادی که جامعه پذیرفته است، تنظیم می‌شوند و مسلم است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با در نظر گرفتن اصول اهداف و انقلاب و مشخصات خاص آن باید همه این امور ملحوظ گردند. و اما موضوع قانون اساسی را به هر شکل و تحت هر ضابطه‌ای که تحدید کنیم، قانون اساسی باید ناظر بر اصول روابط سیاسی و اجتماعی باشد. قانون اساسی اصولی را تدوین کند که در چهارچوب آن ارگان‌های اجرایی و قانون‌گذاری عادی و مقامات قضایی و افراد و اجتماعات بتوانند برنامه‌های آینده خود را متناسب با رشد و تحول جامعه تنظیم کنند. خود این برنامه‌ها و جزئیات و دقایق آن‌ها از موضوع قانون اساسی خارج هستند، برعهده قانون اساسی نیست که مشخص نماید فلان بخش از اقتصاد مملکت باید تقویت و یا محدود شود و این یا آن برنامه اجرایی در آن اجرا شود در حیطه عمل قانون اساسی نیست که جزئیات مربوط به طرز کار شوراهای شهر و ده و یا قانون مطبوعات و یا شرایط انتخاب کنندگان و شوندگان انتخابات مجلس شورای ملی و یا نظام‌نامه‌های عادی انتخابات محلی را تنظیم نماید. هدف این امور متناسب با تحولات سریع جامعه تغییر پذیر هستند و قانون‌گذاری عادی باید به تدوین مقررات مربوط به آن‌ها بپردازد. قانون اساسی اصول کلی مربوط به وجود شوراها، آزادی مطبوعات سیستم انتخاباتی و یا اختیارات قوای سه‌گانه و امثال این امور را تعیین می‌کند. و باید دقیق بود که در بررسی اصول قانون اساسی و عنوان پیشنهادات اصلاحی درباره آن در دام تداخل موضوع و خلط مبحث بیفتند.

اشکالات تفسیر قانون اساسی

نکته دیگری که از جهت شکل و بیان حقوقی باید در تنظیم قانون اساسی مد نظر قرار گیرد مشکلات موجود درباره تفسیر قانون اساسی است. که مضرات ناشی از ابهام اصول آن را افزایش می‌دهد. کلیه نکاتی که در قانون نویسی باید معمولاً مراعات گردد، مانند صراحت قانون، عام بودن، جامع و مانع بودن آن و احتراز از حشو و زوائد بیهوده در قانون اساسی اهمیت ویژه‌ای به خود

می‌گیرند، چه در مورد قوانین عادی در صورت عدم رعایت این نکات هم خود قانون‌گذار به طور دائم در عمل و فعالیت است و می‌تواند ابهامات و نقایص قوانین را برطرف سازد و هم صلاحیت قوه قضاییه و ارگان‌های عالی آن مانند دیوان عالی کشور در تفسیر قوانین مشخص می‌باشد. و می‌تواند متناسب با تحول واقعیات موضوع مقررات قانونی اقدام به تطبیق آن‌ها با شرایط جدید کند ولیکن در مورد قوانین اساسی این امر صادق نیست. گرچه معمولاً برای مجلس شورای ملی یا شورای قانون اساسی و یا حتی در بعضی ...^۱

برخور آراء و عقاید^۲

قانون اساسی و ارتباط آن با اسلام

انقلاب ایران از ژرفای ایمان و اعتقاد اسلامی مردم ریشه گرفت، در برابر رژیم تا دندان مسلح و مجهز به همه ابزار شیطانی قدرت چیزی جز ایثار و شهادت اسلامی و تبدیل مظاهر یک‌هزار و چند صد ساله شیعه علیه حاکمین غاصب ولایت بر حق به پرچم خونین مبارزه و اتحاد ملتی یکپارچه تحت لوای این پرچم رمز پیروزی و موفقیت انقلاب اسلامی ایران نبود. استقرار حکومت عدل الهی، حکومت اسلامی و بالاخره جمهوری اسلامی همراه با شعار آزادی و استقلال شعار اصلی مبارزه را تشکیل دادند و صاحبان سلطه و زور و زر را در برابر نیروی ایمان به زانو درآوردند. امروز مردم می‌خواهند اسلام راستین حاکم بر روابط و امور آن‌ها باشد و مسلم است که قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز باید منطبق با این خواست عمومی و اراده الهی باشد. در رفراندوم تاریخی دهم فروردین اکثریت قریب به اتفاق مردم با رأی قاطع خود بار دیگر بر این خواست صحه گذاردند و امروز همه در جستجوی این هستند که چگونه می‌توان بهتر از سرچشمه فیاض آموزش و بینش اسلامی در طریق تدوین قانون اساسی بهره گرفت. خواست اکثریت بلا تردید این است، گرچه تفسیر و نظریات متفاوتند و میزان صداقتی که در ابراز هر یک از آن‌ها نهفته است یکسان نیست. در مورد انطباق و ارتباط اصول قانون اساسی با اصول تعلیمات عالیه اسلام از صاحب نظران مختلف سؤال کرده‌ایم که نتیجه آن را در اختیار شما می‌گذاریم، قضاوت برعهده شماست.

دکتر ملکی - رئیس دانشگاه تهران

من معتقد به این نیستم که در پیش‌نویس قانون اساسی از قواعد اسلامی وجود ندارد، مسلماً وجود دارد. مردمی که به جمهوری اسلامی رأی دادند، من ناظر بودم که همین توده‌های فقیر زجرکشیده بودند، این‌ها از روی زجرها و رنج‌هایی که کشیده بودند، به جمهوری اسلامی رأی دادند و قانون اساسی این جمهوری فقط باید در مسیر حل مشکلات توده‌ها باشد. چون انقلاب مال مستضعفین است. اگر اصول قانون اساسی در این مسیر نباشد، مردم موفق نشده‌اند و مطمئن هستم با

۱ ادامه متن بدست نیامد.

۲ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، ۱۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

توجه به هوشیاری مردم که در انقلاب اند، دیگر مسئله مشروطیت تکرار نخواهد شد و هرگاه از مسیر خواست مردم منحرف شد، این مردم دوباره انقلاب خواهند کرد، انقلاب در انقلاب خواهند کرد و آن را در کانال واقعی خود که اسلام راستین است خواهند انداخت و از این نظر نگرانی ندارم این قانون همان طوری که گفتم در قسمت مالکیت که حساسیت دارم، معتقدم که صد در صد نیازها را برآورده نکرده و باید در آن مسیر بیفتد و باید یک جامعه بی طبقه به وجود بیاید و اگر در این مسیر نیفتد مردم آن را در این مسیر خواهند انداخت. اگرچه مجلس تشکیل و قانون اساسی تصویب شود، اگر مردم احساس کنند که به خواست انقلابی خود نرسیده اند، مطمئن هستم که انقلاب دیگری خواهند کرد.

آقای بهبهانی از حزب آزادی خواه

عقیده ما این است که به طور کلی در ایران به خصوص در صد سال اخیر دوگانگی بین مذهب و حکومت بوده مذهب به حکومت ظلمه می گفته یعنی ظالم، مردم همیشه حائلی بودند بین حکومت جامعه و وجدان خودشان، قبول نمی کردند حکومت را به عنوان یک انعکاسی از معنویات و وجدان خودشان، این انقلاب یک فرصت بسیار خوبی را پیش آورد که حکومت جامعه با وجدان خودش یک هماهنگی پیدا کند، از این فرصت باید به نحو بسیار عاقلانه و صحیح بهره برداری کرد، تا با در نظر گرفتن مصالح ملی فرهنگ ایران این دوگانگی هم از بین برود و همیشه مردم ایران حکومت را مرتبط با وجدان خود بدانند، برای اینکه چنین کاری انجام شود باید اصول قانون اساسی، محکومات قانون اساسی، با مذهب اسلام و محکومات مذهب اسلام که اصول پنج گانه آن است و ما هم به آن اعتقاد داریم تعارضی نداشته باشد. قرآن تشکیل شده است از یک تجزیه و تحلیل بسیار فلسفی راجع به این اصول پنج گانه و در سر لوحه همه آن ها توحید قرار دارد. هر چیز دیگری که هست فرع بر توحید و مستتر در آن است محکومات مذهب اسلام عبارت است از ۱- توحید ۲- نبوت ۳- معاد ۴- عدل ۵- امامت. این ها اصولی است منطبق با ساختمان حاکمیت ملی، عدم بروز قدرت اختیاری، انطباق قانون با مفاهیم عدالت، پیشوایی به رأی مردم، این ها محکومات یک قانون اساسی می توانند باشند. به نظر ما اصول قانون اساسی باید مرتبط می شدند با اصول پنج گانه اسلام تا آن شرایط اولیه که مردم حکومت را با وجدان خودشان متحد ببینند برآورده شود و به نظر ما این کار، آن طور که باید و شاید نشده.

کیانوری از حزب توده

ما معتقدیم این قانون اساسی مبتنی بر دستورات اجتماعی اسلام است. البته باید اضافه کنم که در بعضی موارد یک کمی زیاده روی شده، مثلاً چرا نیاستی اقلیت های مذهبی یا مسلمانان غیرمتعهد که هم میهن پرست هستند و هم ضد امپریالیست، بتوانند وزیر شوند؟ وزارت یک کار فنی و سیاسی است. متخصصین زیادی در بین اقلیت های مذهبی و این گروه های سیاسی وجود دارند که می توانند برای مملکت مفید واقع شوند. لازم به توضیح است که این مسئله مشکل عمده نیست و فرعی است. مسئله عمده حقوق مردم است که در این قانون تقریباً رعایت شده و ما هم طرفدار حقوق مردم

۱۵۱۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هستیم در حال ما معتقدیم اگر قید مسلمان بودن از پست وزارت برداشته شود هیچ اشکالی پیش نمی‌آید.

استاد مهدی حائری یزدی

فراندم دهم فروردین دو چهره داشت؛ یکی نفی رژیم شاهنشاهی و دیگری برقراری رژیم جمهوری اسلامی. و مردم به اصول قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی رأی دادند به همین خاطر هم هست که امام می‌گویند که پیش‌نویس قانون اساسی بعد از مجلس خبرگان به فراندوم گذارده شود.

دکتر سنجایی دبیر کل جبهه ملی ایران

بعد از آنی که مردم ایران در فراندوم با یک اکثریت قاطع جمهوری اسلامی را اعلام کردند می‌باید قانون اساسی منطبق با نظر آن‌ها یعنی جمهوری اسلامی تهیه و تنظیم می‌شد. قانون تنظیم شده بر مبنای و قوانین اسلام یعنی حریت، عدالت، تعاون و تمام اصولی که در موازین اسلامی آیت است متکی می‌باشند. حقوق انسانی به طور کافی مورد بحث قرار گرفته و به شکل حکومت و ترتیب قوای سه‌گانه پیش‌بینی گردیده است و بنده خیال می‌کنم چه از جهت استقرار حکومت ملی مبتنی بر آراء عموم و حاکمیت ملی و چه از جهت رعایت موازین اسلامی دقت کامل شده است.

خانم پوران‌دخت معاضد نماینده اتحادیه زنان حقوق‌دان ایران

همان‌طور که گفتم اصل را بر مبنای *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ* نهاده‌اند و این برای در نظر گرفتن اصول انسانی کافی است ولی مسئله مهم نحوه و استخراج قوانین است مثلاً اصل ۱۲ که برای دخترها یک آموزش و پرورش خاص در نظر گرفته، البته لازم است ولی این مسئله در مورد پسرها نیز باید در نظر گرفته شود، زیرا نقش پدری نیز کم از مادری نیست و بیم آن می‌رود که از این قانون استفاده‌های نامربوط بشود و حتماً باید قانون روشن‌تر باشد، تا این مسئله پیش نیاید دیگر اینکه من معتقدم که برای وحدت هرچه بیشتر باید در جایی که صحبت از مذهب می‌شود فقط از اسلام به‌عنوان دین رسمی نام برده شود. دیگر اینکه این اصل از مهمترین اصول است و به وسیله این اصل اگر حقوق انسان‌ها و اصول عالی حقوق بشر رعایت نشود، من بدین وسیله می‌توانم با ناقض حقوق مبارزه کنم.

ابوالفتح بنی‌صدر دادستان کل کشور

به نظر من اصول قانون اساسی با اصول اسلام مطابقت دارد و من تباین و تعارضی بین آن‌ها نمی‌بینم.

آقای صدرالدین بلاغی

بدیهی است منظور اکثریت قریب به اتفاق مردم که به نحو بی سابقه یا کم نظیری به رژیم جمهوری اسلامی رأی دادند، این بوده است که در سایه چنین رژیمی همگی نظامات اسلام پیاده شود و روح برنامه توحیدی در کلیه شئون زندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و فردی و اجتماعی و مادی و معنوی جامعه متجلی گردد و اینجانب طی بررسی پیش نویس قانون اساسی همگی اصول آن را ملهم از آیات قرآنی و نصوص سنت نبوی (ص) و منطبق با اصول و تعلمات اسلامی یافته‌ام.

محمد علی اسلامی (ندوشن)

به نظر من پیش نویس قانون اساسی فعلی این کوشش را داشته است که موازین عرفی را با اصول اسلام هماهنگ سازد. هر مذهب بزرگ دارای تعالیم عالیله اخلاقی است که می تواند با مسائل جاری روز انطباق پیدا کند، ولی حرف بر سر جزئیات است. منظورم این است که آیا لزومی دارد و آیا به سود دین هست که همه نیازهای جامعه کنونی با جزء جزء اصول دین و شرایع تطبیق داده شود؟ جزئیات را باید به عرف واگذار کرد اعتقاد من این است که از اصول کلی اسلام در قانون اساسی الهام و راهنمایی گرفته می شود، اما در رعایت جزئیات کار را به عرف واگذار می کردند.

نکاتی چند درباره لایحه قانونی انتخابات

مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در این شماره متن لایحه قانونی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و مصاحبه وزیر کشور درباره آن از نظر خوانندگان می گذرد، ما لازم دیدیم متن لایحه قانونی را نیز مورد مذاقه قرار دهیم و نتیجه آن را از نظر شما بگذرانیم. متن این لایحه گرچه به صورت نسبتاً خوبی تنظیم شده است و تدوین کنندگان آن خواسته اند، ضوابطی را در طریق تأمین شرایط آزادی این انتخابات تعیین کنند، دارای بعضی ایرادات و ابهامات نیز هست.

در مورد متن لایحه قانونی نکاتی که مبهم به نظر می رسند عبارتند از: بند دوم از ماده ۷ و بند چهارم از همین ماده و در این دو مورد در قانون مشخص نشده است که مقام صالح برای تشخیص چه کسی است. آیا انجمن نظارت بر انتخابات حق خواهد داشت، بعضی از داوطلبان را به عنوان قبول نداشتن نظام جمهوری اسلامی و یا عدم وفاداری به آن و یا آگاه و مطلع نبودن نسبت به خصوصیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و جغرافیایی منطقه انتخابیه خود از حق داوطلب نمایندگی شدن محروم سازد و یا تشخیص این امر به عهده خود انتخاب کنندگان گذارده شده است؟

در صورت اول می بایست مقررات دقیق این رسیدگی و نحوه آن مشخص شوند و لاجرم داوطلبان قبل از انتخابات خود را به انجمن نظارت معرفی کنند و این انجمن با در نظر گرفتن ضوابط معلومی صلاحیت آنان را تأیید یا رد نماید. و بعداً داوطلبانی که ذی صلاح برای شرکت در انتخابات تشخیص داده شده اند، به رأی دهندگان معرفی شوند و در صورت دوم معلوم نیست، اشاره به این امور

چه مشکلی از انتخابات را حل می‌نماید و ابهام دیگری بر ابهامات موجود می‌افزاید در مورد محرومیت مقامات پیشین و کارگزاران آن از حق انتخاب شدن باید مشخص شود غرض از وابستگان نزدیک رژیم سابق از پانزده خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ چیست و چگونه مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت کشور و منابع او و گردانندگان حزب منحل رستاخیز صریحاً از حق انتخاب شدن محروم نشده‌اند. در مورد لزوم استعفای استانداران، فرمانداران و شهرداران قبل از شروع انتخابات در صورتی که بخواهند داوطلب نمایندگی باشند اگر این امر به منظور جلوگیری از اعمال نفوذ احتمالی ایشان پیش‌بینی شده باشد، سؤالی که مطرح می‌شود این است، که در شرایط کنونی تنها این مقامات نیستند که در سراسر کشور دارای نفوذ اداری هستند و مقامات دیگری از جمله مسئولین کمیته‌ها و مسئولین سپاه پاسداران نیز در این نقطه نظر وضع مشابهی با این مقامات و افسران ژاندارمری و شهربانی دارند و باید حدود دخالت آنان در امر انتخابات صریحاً و به طور دقیق مشخص می‌گردید.

لایحه قانونی انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱

فصل اول - کلیات

ماده ۱- به منظور اظهار نظر نهایی درباره متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قبلاً تنظیم و در مراحل مختلف بررسی شده مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تهران تشکیل می‌شود.

ماده ۲- عده اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نمایندگان اقلیت‌های مذهبی ۷۳ نفر است که وزارت کشور با رعایت جمعیت و ضوابط جغرافیایی بر استان‌ها تقسیم خواهد کرد.

ماده ۳- انتخابات تعیین اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی عمومی و اخذ رأی به صورت مستقیم و مخفی و انتخاب اعضای مجلس با اکثریت نسبی خواهد بود. در صورت تساوی آراء بین دو یا چندین نفر قرعه ملاک انتخاب خواهد بود.

ماده ۴- هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از یک‌بار رأی دهد.

ماده ۵- اخذ رأی در مدت یک روز (حداقل ده ساعت) در تمام کشور انجام می‌شود، وزارت کشور ضمن صدور دستور شروع انتخابات تاریخ اخذ رأی را تعیین و به حوزه‌های انتخاباتی اعلام خواهد کرد.

فصل دوم - شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان

ماده ۶- انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط زیر باشند: ۱- تابعیت ایران ۲- لااقل ۱۶ سال داشته

باشند ۳- عدم محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی

تبصره: کارمندان، درجه داران، افسران و افراد نیروهای ارتش جمهوری اسلامی و شهربانی و

ژاندارمری نیز دارای حق رأی می‌باشند.

ماده ۷- انتخاب شونده‌گان باید دارای شرایط زیر باشند:

- ۱- تابعیت ایران ۲- نظام جمهوری اسلامی را قبول داشته و بدان وفادار باشند.
- ۳- حداقل ۳۰ سال داشته باشند. ۴- در حوزه انتخابیه معروف و به خصوصیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و جغرافیایی منطقه آگاه و مطلع باشند. ۵- عدم محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی

ماده ۸- اشخاص زیر از انتخاب شدن محروم می‌باشند:

- ۱- محجورین ۲- نخست‌وزیران، وزیران، استانداران و معاونین آن‌ها و نمایندگان مجلسین و سفرا و وابستگان نزدیک رژیم سابق، از پانزده خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷- اعضای انجمن‌های نظارت بر انتخابات و شعب آن‌ها ۴- نخست‌وزیر و وزیران و معاونین آن‌ها، استانداران و فرمانداران و قضات و دادستان‌ها، شهرداران و رؤسای سازمان‌های مستقل دولتی و شهرداری‌ها، و افسران شاغل در ارتش، و ژاندارمری و شهربانی در حوزه مأموریت. ۵- کارکنان و کارمندان دولت و شهرداری‌ها، سازمان‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها

تبصره: مقامات بند چهار چنانچه دواطلب عضویت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی باشند، باید قبل از تشکیل انجمن نظارت از سمت خویش استعفا داده و آماده خدمت شوند، کارمندان و متصدیان بند پنج در صورت انتخاب و قبول عضویت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی باید از سمت خویش استعفا داده و آماده خدمت شوند.

فصل سوم - انجمن نظارت

ماده ۹- در مرکز هر حوزه انتخابیه به محض دستور وزارت کشور هیئت اجرایی انتخابات به ریاست فرماندار یا سرپرست تشکیل می‌شود و عهده‌دار انجام انتخابات همان حوزه می‌گردد. هیئت اجرایی مرکب است از فرماندار یا سرپرست، رئیس عالی‌ترین دادگاه استان، مدیرکل آموزش و پرورش، مدیر کل ثبت احوال و پنج نفر از معتمدین و روحانیون مبارز محل به انتخاب اشخاص مذکور.

تبصره: در غیاب هر یک از اعضاء هیئت اجرایی از جانشین یا مدیران و رؤسای ادارات دیگر و معتمدان محل دعوت به عمل می‌آید. عدم حضور هر یک از اعضاء در دو جلسه از جلسات هیئت اجرایی به منزله استعفا و فرماندار به جای آن‌ها افراد دیگری را تعیین خواهد کرد.

ماده ۱۰- هیئت اجرایی انتخابات بلافاصله ۳۵ نفر از طبقات مردم حوزه انتخابیه را که دارای شرایط انتخاب کردن باشند، تعیین نموده و فرماندار یا سرپرست از آنان دعوت به عمل آورده و پس از حضور دو سوم دعوت شونده‌گان، بلافاصله به رأی مخفی و اکثریت نسبی از بین آن‌ها یا از خارج ۷ نفر به عنوان اعضای اصلی انجمن نظارت و ۹ نفر به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب می‌شوند. اعضای انجمن نظارت در اولین جلسه از بین خود یک رئیس، یک نایب رئیس و سه منشی انتخاب خواهند کرد.

ماده ۱۱- انجمن نظارت مرکزی بلافاصله پس از تعیین هیئت رئیسه انجمن، مطابق سازمان تقسیمات استان نسبت به تشکیل انجمن‌های نظارت فرعی در شهرستان‌های تابع استان که متصدی و

۱۵۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مسئول انتخابات همان شهرستان هستند، توسط فرماندار مرکز حوزه انتخابیه استان و یا سرپرست اقدام می‌نماید.

ماده ۱۲ - فرمانداران شهرستان‌های تابع حوزه استان به محض وصول دستور فرماندار مرکز حوزه انتخابیه (یا سرپرست) برای تشکیل انجمن نظارت فرعی با همکاری رؤسای دادگستری، آموزش و پرورش، ثبت احوال و سه نفر از روحانیون و معتمدان محل، ۱۹ نفر از طبقات مردم حوزه شهرستان را که دارای شرایط انتخاب کردن باشند، تعیین و از آنان برای انتخاب اعضای انجمن نظارت فرعی دعوت به عمل می‌آورند و پس از حضور دو سوم دعوت شونده‌گان بلافاصله به رأی مخفی و اکثریت نسبی از بین آن‌ها یا از خارج پنج نفر به‌عنوان اعضای اصلی و ۶ نفر به‌عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب می‌شوند.

تبصره: هیچ‌یک از اعضای هیئت اجرایی و انجمن‌های نظارت اصلی و فرعی نباید با یکی از کاندیداهای حوزه انتخابیه استان خویشاوندی نسبی یا سببی (پدر، مادر، فرزند، همسر، خواهر، برادر، نوه، داماد، عروس، دایی، خاله، عمه، عمو، برادرزاده، خواهرزاده) داشته باشند.

ماده ۱۳ - اعضای اصلی انجمن نظارت فرعی در اولین جلسه از بین خود یک رئیس، یک نایب رئیس و سه منشی انتخاب خواهند کرد و بدون تأخیر نسبت به تعیین محل شعب اخذ رأی با همکاری فرماندار اقدام خواهند نمود.

تبصره: امور انتخابات شهرستان مرکز حوزه انتخابیه به عهده انجمن نظارت مرکزی می‌باشد.

ماده ۱۴ - جلسات انجمن‌های نظارت اعم از مرکزی و فرعی و شعب اخذ رأی با حضور اکثریت اعضاء و اتخاذ تصمیم با اکثریت مطلق بیشتر از نصف اعضای حاضر در جلسه) خواهد بود.

ماده ۱۵ - انجمن‌های نظارت اعم از مرکزی و فرعی غیرقابل تغییر و انحلال می‌باشند مگر در صورتی که اسباب تعطیل یا تعویق انتخابات را فراهم نمایند. در این صورت فرماندار یا سرپرست موضوع را در هیئت اجرایی انتخابات مطرح و یا تصویب هیئت اجرایی نسبت به تعیین جانشین یا تجدید انتخاب آن انجمن اقدام می‌نماید.

ماده ۱۶ - هر گاه در حین جریان انتخابات یک یا چند نفر از اعضای انجمن نظارت از حضور در انجمن خودداری نماید، مادام که اکثریت مطلق باقی است، جریان انتخابات تعقیب می‌شود و به اعضای مذکور اخطار می‌شود، چنانچه دو جلسه از حضور در انجمن تعلق نمایند، بلافاصله از اعضای علی‌البدل به جای آن‌ها انتخاب خواهد شد.

ماده ۱۷ - در صورتی که اکثریت اعضای انجمن از حضور در انجمن تعلق نمایند یا پس از ختم انتخابات از دادن اعتبارنامه خودداری نمایند، فرماندار یا سرپرست موضوع را در هیئت اجرایی انتخابات، مطرح و با تصویب هیئت اجرایی اعضای علی‌البدل به جای آن‌ها تعیین و اعضای مذکور انتخابات را فیصله می‌دهند.

ماده ۱۸ - هر گاه یک یا چند نفر از اعضای علی‌البدل نیز از حضور در انجمن خودداری و انتخابات را ختم ننمایند. فرماندار یا سرپرست موضوع را در هیئت اجرایی مطرح و با تصویب هیئت

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۵۲۱

اجرائی از بین معتمدین هیئت اجرایی کسری اعضای انجمن را تکمیل و انتخابات را تا پایان مرحله، من جمله دادن اعتبارنامه ختم می نمایند.

ماده ۱۹ - هر گاه یک یا چند انجمن نظارت فرعی در مدتی که انجمن نظارت مرکزی معین می کند، انتخابات خود را انجام ندهند، حق انتخابات آن ها ساقط می شود و انتخابات سایر نقاط آن حوزه معتبر خواهد بود.

تبصره: کلیه اقدامات و مکاتبات مربوط به انجمن نظارت مرکزی و هیئت اجرایی در پرونده مربوط به انتخابات ضبط خواهد شد. محل تشکیل هیئت اجرایی و انجمن نظارت مرکزی در فرمانداری خواهد بود.

فصل چهارم - اخذ رأی

ماده ۲۰ - انجمن نظارت مرکزی باید هفت روز قبل از اخذ رأی آگهی انتخابات حاوی محل شعب اخذ رأی اوقات اخذ رأی را در تمام حوزه انتخابیه منتشر نماید.

ماده ۲۱ - هرگاه برای اخذ رأی در مناطق روستایی یا کوهستانی یا بعد مسافت ایجاد و تشکیل مراکز ثابت مقدور نباشد یا حضور اهالی در مکان های تعیین شده مشکل باشد، با پیشنهاد انجمن نظارت و تصویب هیئت اجرایی، انجمن های نظارت می توانند شعب اخذ رأی سیار در نواحی مورد نظر تعیین نمایند.

ماده ۲۲ - انجمن های نظارت مرکزی و فرعی پنج روز قبل از روز اخذ رأی برای تعیین اعضای شعب اخذ رأی که پنج نفر خواهند بود (رئیس، نایب رئیس و سه منشی) اقدام و لااقل یک روز قبل از موعد مقرر محل شعب را آماده و اعضای آن ها در نواحی مزبور مستقر می نمایند.

ماده ۲۳ - برگ های انتخاباتی شامل سه قسمت است. قسمت اول و دوم که تعرفه انتخابات محسوب خواهد شد و روی آن ها، نام و نام خانوادگی رأی دهنده شماره شناسنامه محل تولد، محل سکونت و نام حوزه انتخابیه چاپ شده است، قسمت سوم ورقه رأی محسوب خواهد شد. قسمت اول هنگام ثبت نام رأی دهنده در دفاتر ثبت نام باقی می ماند و قسمت دوم و سوم به متقاضیان شرکت در انتخابات تسلیم خواهد شد.

ماده ۲۴ - صدور برگ انتخابات فقط در قبال ارائه شناسنامه به متقاضیان تسلیم می شود و دارنده برگ انتخابات هر حوزه انتخاباتی فقط در همان حوزه انتخاباتی می تواند رأی بدهد.

ماده ۲۵ - مسئولیت نگاهداری و حفاظت کلیه لوازم و اوراق انتخاباتی و صندوق های اخذ رأی با کارمندان فرمانداری و بخشداری یا نمایندگان آن ها خواهد بود و پس از تعیین متخین و صدور اعتبارنامه با دستور هیئت اجرایی انتخابات توسط فرمانداری ها امحاء خواهد شد.

ماده ۲۶ - هرگونه تظاهرات و تبلیغات در روز اخذ رأی و یک روز قبل از آن در حوزه انتخابیه ممنوع خواهد بود.

ماده ۲۷ - حفظ نظم در انجمن نظارت مرکزی و فرعی و شعب با رئیس و در غیاب با نایب رئیس و حفظ انتظامات در نواحی شعب اخذ رأی با مأمورین انتظامی (مأمورین شهربانی، ژاندارمری، پاسداران انقلاب) می باشد.

۱۵۲۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۲۸ - ترتیب اخذ رأی و قرائت آراء و دستورالعمل انتخابات مطابق آیین نامه‌ای است که ستاد مرکزی انتخابات کشور تهیه و پس از تصویب وزیر کشور به حوزه‌های انتخاباتی اعلام خواهد شد.

ماده ۲۹ - هرگاه بعضی از شعب اخذ رأی با بعضی از انجمن‌های فرعی نسبت به تنظیم صورت جلسه انتخابات (اخذ رأی و قرائت آراء) در مدتی که انجمن نظارت مرکزی تعیین کرده است، اقدام نمایند، با توجه به مقررات این قانون انجمن نظارت فرعی یا انجمن نظارت مرکزی نسبت به تهیه یا تکمیل صورت جلسات اقدام می‌نماید و چنانچه تنظیم صورت جلسه نتیجه رای‌گیری در یک یا چند شعب اخذ رأی یا انجمن نظارت فرعی بیش از یک روز بعد از قرائت آراء به طول انجامد، انتخابات آن شعب یا آن انجمن‌های نظارت فرعی خاتمه یافته تلقی و پس از تنظیم صورت جلسه انجمن نظارت مرکزی انتخابات سایر انجمن‌های نظارت فرعی را استخراج و نتیجه را معین و اعلام می‌کند.

ماده ۳۰ - اعتبارنامه منتخبین عضویت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با امضای اعضای انجمن نظارت و فرماندار در سه نسخه تنظیم و پس از الصاق عکس و مهور نمودن آن با مهر انجمن نظارت و مهر فرمانداری دو نسخه آن تسلیم منتخبین می‌شود.

فصل پنجم - شکایات

ماده ۳۱ - انجمن‌های نظارت تا دو روز پس از ختم رای‌گیری و اعلان نتیجه حائزین اکثریت و تعیین منتخبین، شکایات واصله را می‌پذیرند و متعاقباً طرف سه روز به آن‌ها رسیدگی نموده و پس از اعلام نتیجه موضوع را به هیئت اجرایی انتخابات منعکس نموده و با صدور اعتبارنامه‌ها انحلال خود را اعلام می‌دارند.

ماده ۳۲ - شکایاتی که در جریان انتخابات به انجمن نظارت تسلیم می‌شود، مانع از انجام و تعقیب برنامه انتخابات نخواهد بود، ولی شکایات واصله پس از قید آن‌ها در صورت جلسه انتخابات در موعد مقرر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ماده ۳۳ - اشخاصی که حق انتخاب کردن دارند، چنانچه نسبت به انتخابات یا انجمن‌های نظارت شکایتی داشته باشند، می‌توانند شکایات خود را به هیئت اجرایی انتخابات تسلیم نمایند، نظر هیئت اجرایی انتخابات در کلیه مواردی که مورد رسیدگی قرار می‌دهد قطعی خواهد بود.

فصل ششم - تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

ماده ۳۴ - به منظور اداره امور مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ستاد مرکزی انتخابات کشور موظف است، یک دفتر موقت به نام دبیرخانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دایر نموده و محل آن را به حوزه‌های انتخاباتی اطلاع دهد.

ماده ۳۵ - پس از آنکه دو سوم منتخبین در تهران حاضر شدند و اعتبارنامه‌های خود را به دبیرخانه تحویل دادند، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با اعلام وزیر کشور توسط نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی افتتاح می‌شود.

تبصره - مدت زمان بررسی و تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی از تاریخ افتتاح حداکثر یک ماه می‌باشد و تصمیمات در اصول قانون اساسی با اکثریت دو سوم کلیه اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۵۰) نفر مناط اعتبار است.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۵۲۳

ماده ۳۶ - نحوه اداره جلسات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مطابق آیین نامه ای است که توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب شورای انقلاب اسلامی خواهد رسید.

فصل هفتم - مقررات جزایی

ماده ۳۷ - هرکس برگ انتخابات یا ورقه رأی را بخرد و یا بفروشد و یا در اوراق تعرفه و برگ انتخابات و آراء تقلب بنماید، علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی از حق دادن رأی و انتخاب شدن برای یک دوره انتخاباتی مجالس ایران محروم و به حبس جنحه از شش ماه الی سه سال و جزای نقدی از ۵۰۰۱ تا ۵۰۰۰۰ ریال یا به یکی از این دو مجازات محکوم می شود.

ماده ۳۸ - هرکس در انتخابات بیش از یک بار رأی دهد و یا با شناسنامه دیگری مبادرت به گرفتن برگ انتخابات بنماید و یا با برگ انتخابات دیگری رأی دهد و یا با شناسنامه مجعول با علم به جعلیت آن برگ انتخابات بگیرد و رأی دهد به حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا یکسال و محرومیت از حق دادن رأی و انتخاب شدن برای یک دوره انتخاباتی مجالس ایران محکوم می شود.

ماده ۳۹ - هرکس در انتخابات به تهدید و تطمیع متوسل شود، چنانچه در انجام انتخابات وظیفه ای به عهده داشته باشد و یا کاندیدای عضویت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی باشد بر محرومیت از حقوق اجتماعی و از حق دادن رأی و انتخاب شدن برای یک دوره انتخاباتی مجالس ایران محروم می شود و به حبس جنحه ای از شش ماه الی سه سال و جزای نقدی از ۵۰۰۱ تا ۵۰۰۰۰ ریال محکوم می شود، چنانچه تهدید یا تطمیع کننده غیر از اشخاص مذکور باشد، به حبس جنحه ای از سه ماه تا یکسال و جزای نقدی از ۵۰۰۱ تا ۳۰۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۴۰ - هرکس به نحوی از انحاء در امر انتخابات مرتکب تقلب و تزویر و خیانت شود، به حبس جنحه ای از شش ماه تا یکسال و محرومیت از حقوق اجتماعی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای دو دوره انتخاباتی مجالس ایران محروم می شود و چنانچه مرتکب در انجام انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی وظیفه ای به عهده داشته و با کاندیدای عضویت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی باشد به حداکثر مجازات مقرر در این قانون محکوم می شود.

فصل هشتم - مقررات عمومی

ماده ۴۱ - وزارت کشور مأمور اجرای این قانون و ناظر بر حسن جریان انتخابات و نحوه انجام امور مجلس بررسی نهایی قانون اساسی می باشد. وزارت کشور تعداد نمایندگان هر استان را بدین ترتیب پیش بینی نموده است.

تعداد نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

نمایندگان استان فارس ۴ نماینده، استان تهران ۱۰ نماینده، استان آذربایجان غربی ۳ نماینده، استان خراسان ۷ نماینده، استان آذربایجان شرقی ۶ نماینده، استان گیلان ۳ نماینده، استان مرکزی ۲ نماینده، استان مازندران ۵ نماینده، استان کرمان ۲ نماینده، استان خوزستان ۴ نماینده، استان کرمانشاهان ۲ نماینده، استان اصفهان ۴ نماینده، استان همدان ۲ نماینده، استان زنجان ۲ نماینده، استان لرستان ۲ نماینده، استان کردستان ۲ نماینده، استان سیستان و بلوچستان ۲ نماینده، استان های سمنان، یزد،

۱۵۲۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هرمزگان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد، کلیمیان، مسیحیان، زرتشتیان، آشوریان و کلدانیان، هرکدام یک نماینده.
جمع ۷۳ نماینده .

مردم و قانون اساسی

آقای محمد علی امین ساکن جزیره قشم طی تلگرافی به عنوان حضرت آیت الله منتظری در جواب اظهار نظر ایشان در مورد قانون اساسی نوشته‌اند. پیام حضرت تعالی را در خصوص قانون اساسی خواندم و مدتی بهت زده و شگفت زده پیش خود گفتم به دوران ننگین صفویه برمی گردیم و می‌خواهیم به یکباره این چند میلیون اهل سنت واقع در مرزهای کشور را به همان شیوه عصر صفویه بگوییم. آخر کدام عقل سلیم قبول دارد که ماده ۱۳ پیشنهادی منصفانه تنظیم شده و مسئله‌ای به نام اقلیت و اکثریت در بین مسلمانان ایران به وجود نیاورده و کدام صبر انقلابی است که در برابر پیشنهاد حضرت عالی در مورد شرایط رئیس‌جمهور و نبود بعد از آن از کاسه صبرش لبریز نشود حضرت آیت الله انصاف خوب است همه چیز را به علی و آل علی نمی‌شود نسبت داد ایشان در پایان تلگراف آرزو کرده‌اند که مسلمانان با پیروی از سیرت و روبه پیامبر بسوی اتحاد و اتفاق گام بردارند.

مردم و قانون اساسی^۱

پیشنهاد قوای چهارم و پنجم قانون اساسی

آقای باقر آدریان وکیل دادگستری نوشته‌اند: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل تفکیک قوا مانند قانون اساسی قبلی رعایت شده است. ایشان در قسمتی دیگر از نامه خود متذکر می‌شوند، امروزه قوای اساسی ناشناخته دیگری ظاهر و وارد صحنه شده‌اند که قوای سه‌گانه کلاسیک در مقابل آن‌ها به زحمت قادر به حفظ قدرت خود می‌باشند. از آن جمله است قدرت سندیکایی کارگران و قدرت اطلاعات سمعی و بصری (رادیو و تلویزیون) ایشان سپس به قدرت سندیکایی در فرانسه و بریتانیا اشاره می‌نمایند و اینکه چطور قدرت این سندیکاها با خواسته‌های خود باعث بحران اقتصادی اخیر انگلستان شدند و عملاً شکست قدرت کلاسیک سه‌گانه را به اثبات رساندند.

در کنار و هم عرض قدرت سندیکایی قدرت رادیو خصوصاً تلویزیون است. یک نگاه سطحی به شهرتی که آقای قطب زاده در کشور به دست آورده است. به طوری که امروزه هر زن و مرد ایرانی بیش از هر شخصیت دیگر سیاسی کشور با این نام آشناست و برای او طومارها درست می‌شود. به آسانی اهمیت فوق‌العاده رادیو تلویزیون و اثرات آن را در سطح کشور نشان می‌دهد ایشان در پایان نوشته خود پیشنهاد می‌کنند که تدوین‌کنندگان مجهول‌الهویه قانون اساسی جدید، اکنون که این قانون را بر اساس اصول تفکیک قوا تنظیم کرده‌اند در شرایط حاضر و امکانات و مقتضیات فعلی قوه رادیو و تلویزیون را قوه اساسی چهارم و قوه سندیکایی را قوه اساسی پنجم بشناسند و الا پس از گذشت

۱ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، ۱۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۵۲۵

مدت زمانی به ناچار جمهوری دوم و احتمالاً جمهوری سوم هم پیدا خواهیم کرد و از آن گریزی نیست.

آقای منوچهر امین نوشته‌اند: در مورد اصل ۸ قانون اساسی باید عرض کنم که به نظر من دامداری را کلاً فراموش کرده‌اند و باید اصل ۸ بدین گونه اصلاح شود: جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی و دامداری بومی را ترویج می‌کند. ایشان در قسمت دیگری از نامه خود اشاره می‌نمایند که هیچ حرفی در هیچ کجا از دامداری نیست و حتی رهبر بزرگ امام خمینی، همیشه تأکید بر کشاورزی دارند و اسمی از دامداری نمی‌آورند. بنابراین ترس عجیبی گله‌داران را فراگرفته و به سرعت گوسفندان خود را به کشتارگاه می‌فروشدند.

آقای ر- دیلمه در نامه‌ای که از اصفهان فرستاده‌اند می‌نویسند.

در اصل ۹۳ بهتر بود که رئیس‌جمهور با داشتن فرماندهی کل قوای سه‌گانه محدودیت‌هایی در این زمینه داشته باشد و شورای نگهبان قانون اساسی بر کار او نظارت کند تا از تفویض قدرت به یک نفر جلوگیری شود. ایشان در پایان نامه خود پیشنهاد می‌کنند که تعیین رئیس ستاد کل ارتش به پیشنهاد هیئت و سپس تأیید و تصویب مجلس شورای ملی باشد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

اصول کلی قانون اساسی ۱

پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱ تا ۱۲ متن خود اصول کلی حاکم و ناظر بر نظام آینده ایران را مشخص نموده است.

در این اصول نوع حکومت، مشخصات نظام آینده کشور، مبنای حکومت، مبنای روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی درون جمهوری اسلامی اصل مساوات و برابری همه مردم از جهت حقوق و تکالیف آن‌ها، استقلال و آزادی، آرمان انسانی جمهوری اسلامی، اصول نظام اقتصادی و مقام خانواده در جامعه و وظایف آن در زمینه آموزش و پرورش و امور مربوط به آن بیان شده‌اند که توجه به هر یک از این اصول برای همگان ضروری است.

در اصل اول نوع حکومت ایران با توجه به نتایج رفراندوم تاریخی دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ مشخص شده است و تصریح گردیده که نوع حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است. با وجود آنکه در باب ضرورت جمهوری اسلامی سخن فراوان رفته است و مردم ایران نیز با رأی قاطع خود این نوع حکومت را انتخاب نموده‌اند و هیچ‌کس نمی‌تواند این نوع حکومت را مورد تردید و سؤال قرار دهد.

در تشریح اصول قانون اساسی لازم است بار دیگر تصریح شود که انتخاب مردم ایران در این زمینه انتخابی بود درست و بر حق. مردم خواستار هر نوع جمهوری نبودند که بتوان آن را در آینده به

هر شکلی تفسیر نمود. و هرگروهی بتواند در آینده با تفسیر دلخواه خود جمهوری را به خود اختصاص دهد.

اسلام از ارکان اصلی هویت مردم این سرزمین شده است که در اصول آموزشی آن خود را می‌شناسند و به عبارت دیگر اسلام نه تنها ارکان اصلی هویت بلکه بیان سیاسی و اجتماعی این مردم نیز می‌باشد که هر نوع تحول و پیشرفت جامعه خود را در چهارچوب آن و با توسل به آن میسر می‌بیند، این نکته‌ای بسیار مهم است که نظام حکومت با ایمان مردم و بینش‌های اساسی آنان موافقت داشته باشد، و الا فریبنده‌ترین نظام‌های حکومتی نیز نمی‌توانند اقبال عامه و مشارکت عمومی لازم را برای مردمی کردن امر حکومت فراهم سازند.

نظام حکومتی گذشته ایران اگرچه در ضمن اصلی در متن و یا متمم قانون اساسی تصریح نشده بود، نظام سلطنتی مشروطه بود و تجربه نشان داد که این نظام نمی‌تواند پاسخگوی احتیاجات و برآورنده آرمان‌های مردم این سرزمین باشد و به همین لحاظ نیز هرگز در واقع نظام سلطنتی مشروطه در ایران پانگرفت و بزودی همان استبداد کهن در ظاهر مشروطه که در اکثر موارد احتیاجی به رعایت این ظاهر هم نداشتند، به حکومت خود ادامه داد. علاوه بر این ایران در خلاء زندگی نمی‌کند، ما در دورانی به سر می‌بریم که قدرتمندان جهانی با ابزار چندین هزارگونه و وسیع خود درصدد گسترش و تقویت استیلای خود نسبت به ملل کوچک هستند و برای مقابله با این سیاست سلطه‌گری احتیاج به بسیج عمومی و توجیه همه مساعی است و این امر در ایران میسر نیست مگر با استعانت از اسلام و وحدت مقصد و بینش که به شکرانه آن به جامعه ارزانی شده است.

اصل دوم مشخص می‌سازد که نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی، که از فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام نشأت می‌گیرد، مبنای ارزش‌ها در این نظام کرامت انسان، مسئولیت او و تقوی می‌باشد، هر نوع سلطه‌جویی فرهنگی سیاسی و اقتصادی در این نظام مطرود شناخته شده‌اند و تصریح می‌شود که این سیستم ارزش به هیچ‌وجه مغایر با استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری نیست. هیچ نظام حکومتی نمی‌تواند مبنای فکری و پایه‌های سیستمی را که در درون آن ارزش می‌یابد مشخص نماید. و از این نقطه نظر تصریح اصل دوم دامنه وسیعی برای اتکاء فکری جمهوری اسلامی در نظر گرفته است، دامنه‌ای که تا بیکران تعالیم الهی اسلام تا دانش لایتناهی وی گسترش می‌یابد.

در اصل سوم مبنای حکومت آراء عمومی ذکر شده است، هیچ فرد و گروه و حزب و طبقه‌ای نمی‌تواند امر حکومت را به خود اختصاص دهد. بازشناختن این حق با وجود تأکید روشن دستورات قرآنی مصرح در این اصل متأسفانه همیشه امری مسلم و بدیهی به نظر نرسیده است و همواره این حق مسلم مسلمانان مورد تجاوز قرار گرفته است، تا آن‌جا که سلاطین هوس‌باز که بر کرسی غضب معاویه و یزید تکیه زدند، در طول قرون متمادی خلاف روح و نفس اسلام نظام‌های شاهنشاهی و خلافت موروثی را پایه‌گذاری کردند. تأکید بر آراء عمومی به‌عنوان مبنای حکومت و تحکیم آن بر مبنای احکام قرآنی از عمده‌ترین دستاوردهای پیش‌نویس قانون اساسی است که باید مورد توجه همه کسانی که به بحث و فحص پیرامون قانون اساسی می‌پردازند قرار گیرد.

اما در مورد اصل چهارم که می‌توان به لحاظی آن را یکی از کلیدی‌ترین اصول قانون اساسی دانست، باید یادآور شد که همه نظام‌های حکومتی دوران اخیر در سراسر جهان علی‌رغم همه فداکاری و ایثاری که مبارزین راه استقرار آن‌ها از خود نشان داده‌اند، به سرعت از اصول اهداف اعلام شده خود به دور افتاده‌اند، به ترتیبی که امروزه همه نظام‌های حکومتی صرف‌نظر از مبانی متشکله آنان مواجه با این مشکل اصلی و اساسی هستند که نظام حکومتی و روابط اجتماعی و اقتصادی خالی از هر نوع محتوای معنوی و اخلاقی شده‌اند. از درون شب تاریک اکثر انقلابات به این منظور انجام شده‌اند که رابطه قدرت را از گرایش ذاتی آن به اتکاء صرف به قوای مادی و تحمیل‌های گوناگون رهایی بخشند و معنویت و اخلاق را در روابط درونی جامعه انسانی تسری دهند. حال آنکه به سرعت انقلابات مسخ شده‌اند و آرمان‌های معنوی و اخلاقی خود را فدای ضروریات مادی و مناسبات خشک قدرت و زور در درون جامعه نموده‌اند. اصل چهارم به صراحت معنویت و اخلاق را به‌عنوان مبنای روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد و از این نظر در مجموعه روند قانون اساسی نویسی در جهان نوآوری کرده است. جامعه مریض قرن بیستم پس از آنکه راه‌های تسلط به قوای مادی طبیعی و کنترل جوامع سبقت بسیار گرفت امروز در همه سطوح خود مواجه با مشکل فقدان معنویت و اخلاق است. این فقدان جوامع بشری را از هر انسانیتی مبری ساخته است. دنیای سرگشته ما در جستجو معنویت و تلفیق آن با روابط سیاسی و اجتماعی است، بدون در نظر گرفتن اخلاق و معنویت بهترین مقررات اجتماعی و اقتصادی به سهولت علیه آرمان‌های اعلام شده خود به کار می‌روند و از این رو اصل چهارم پیش‌نویس قانون اساسی باید به‌عنوان یک کوشش بنیادی در طریق استقرار روابط نوین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در همه سطوح جامعه مورد مذاقه قرار گیرد.

در اصل پنجم با استناد به آیه شریفه قرآن اساس مساوات و برابری انسان‌ها بیان شده است و تصریح شده کسی را بر دیگری امتیازی نیست مگر براساس تقوی. در مورد این اصل سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا مفهوم و معنای وسیع آیه قرآنی به خوبی در نظر گرفته شده است یا نه؟ آیا بهتر نبود در مصادیق نابرابری‌ها تنها به تمایزات قومی اشاره نمی‌شد و سایر تفاوت‌هایی نیز که در جوامع نابرابر به‌عنوان مرزبندی و توجیه امتیازات خاص برای گروه‌بندی‌های مختلف تلقی شده‌اند نیز در نظر گرفته می‌شد و به وصول اصل مساوات انسان‌ها از جهت قومیت، جنس و خانواده و عشیره مشخص‌تر توضیح داده می‌شد، چه آیه مذکور مفاد این معنا است.

در اصل ششم مبحث عمده و تعیین‌کننده، مبارزه استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی و عجزین شدن این دو با یکدیگر شناخته شده است. در دوران قبل از انقلاب به کرات تصریح شد که آزادی بدون استقلال و استقلال بدون آزادی قابل تصور نیست، در تاریخ مبارزات ملت ایران چنان وجود استبداد و استعمار با یکدیگر یکی شده است و چنان مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری درهم آغشته‌اند که تفکیک آن دو از یکدیگر ممکن نیست. تا به حال همه جناب‌ها در حق استقلال مملکت در سایه سلب آزادی صورت گرفته است. رضاخان ابتدا بساط آزادی را در ایران در هم پیچید تا مقدمات اجرای سیاست استعماری انگلیس را فراهم کند و استقرار و سلطه ایالات متحده آمریکا جز از طریق سرکوب حکومت مصدق و سلب آزادی‌ها میسر نگردید. آزادی بیان و عقیده و قلم و سایر آزادی‌ها

بهترین وسایل دفاع جامعه در برابر تجاوزات دیگران و سلطه طلبی آنهاست و آنان که میل دفاع از استقلال کشور دارند، باید نخست شرایط استفاده از این آزادی‌ها را فراهم سازند که خارج از آنها دفاع از استقلال میسر نیست.

برخورد آراء و عقاید^۱

آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی در پیش نویس قانون اساسی

آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی: هزاران نفر با شعار آزادی، استقلال جمهوری اسلامی با سینه سرشار از شوق شهادت و دست خالی به استقبال زرادخانه رژیم شاهنشاهی رفتند و جامعه تحت فشار و انقیاد، مهم‌ترین انتظاری که از جمهوری اسلامی داشت استقرار آزادی در همه سطوح و ابعاد آن بود. و مسئله آزادی‌ها و جایگاه آن‌ها در قانون اساسی از مهم‌ترین مسائل مطرح در بحث پیرامون قانون اساسی است. امروز ما از صاحب نظران خواسته‌ایم که پاسخ دهند آیا از نظر آن‌ها متن پیش نویس در مورد بازشناختن و احترام به این آزادی‌ها جوابگوی خواست انقلاب بوده است یا نه؟

آیت‌الله یحیی علامه نوری

در این مورد نظر کلی خواهم داد. فعلاً مشغول بررسی هستم اما آنچه در حال احساس می‌شود، تبعیض و سانسور در رادیو و تلویزیون است. من از مقامات آگاه می‌خواهم که در این امور تجدیدنظر کنند که این چنین اعمالی مخالف اسلام، عدل اسلامی و آزادی می‌باشد و به ضرر جمهوری اسلامی است.

فتح‌الله بنی صدر دادستان کل کشور

در اصل ۲۶ قانون اساسی که در مقام بیان آزادی‌های فردی است، آزادی بیان که یکی از مهم‌ترین اقسام آزادی‌های فردی است از قلم افتاده و ذکری از آن میان نیامده است.

دکتر افتخار رئیس دانشکده حقوق دانشگاه ملی

آزادی‌های فردی، مطبوعات و رادیو و تلویزیون در قانون اساسی به خوبی پیش‌بینی گردیده است و حدود آن مشخص شده است.

نورالدین کیانوری رهبر حزب توده

آنچه در این متن در زمینه آزادی‌های فردی و اجتماعی بیان شده، نکته مبهم و غیر مشخصی ندیدم و آن را تأیید می‌کنیم. این آزادی‌ها تقریباً در سطح آزادی‌های اجتماعی دموکرات‌ترین کشورهاست. ما فکر می‌کنیم فقط مسئله حقوق زن جای بحث دارد چون باید مشخص شود که مرد و زن در مقابل کدام قانون برابرند.

محمود اعتمادزاده (به آذین) از اتحاد دموکراتیک

آزادی‌هایی است بنیادی که همه افراد جامعه به یکسان از آن برخوردارند مانند آزادی عقیده، آزادی اندیشه آزادی در انتخاب شغل و مسکن و محل اقامت آزادی تشکیل خانواده و غیره. این

آزادی‌های بنیادی برای هر فرد است بدون در نظر گرفتن تأثیری که بر اجتماع می‌تواند داشته باشد یا نداشته باشد، اما آزادی‌های دیگری است که رو به اجتماع دارند و در آن مؤثر واقع می‌شوند، مانند آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی چاپ و نشر آزادی اجتماعات آزادی تشکل در سندیکاها و احزاب و امثال آن این آزادی‌ها حدودی دارند که باید به‌خاطر نظم اجتماع مراعات شوند، عمده برقرار کردن تعادل بیان اصل آزادی و حدود آن در عمل است اما این تعادل چنین نیست که به حکم عقل یا حسن نیت به دست آید این تعادل را به تناسب نیروهای درون جامعه معین می‌کند، باری، آزادی‌های اجتماعی البته لازم است و باید به صلاحیت و قوت در قانون بیان شود ولی در تعیین حدود آن همیشه و در همه‌جا اختلاف هست. در ایران انقلابی کنونی که نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگون وجود دارند، برخی‌شان کم و بیش سهمی از قدرت مثلاً در مقیاس محلی دارند. این حدود را به میل خود و تا آن‌جا که تیغشان ببرد، بر آن معین و مجری می‌کنند و گاه دست به حرکاتی می‌زنند که واقعاً تأسف‌آور است. قانون باید این حدود را دقیقاً مشخص کند و مجال زیاده‌روی به کسی ندهد.

دکتر ملکی رئیس دانشگاه تهران

در مورد آزادی مطبوعات باید در این مورد روزنامه‌نگاران و آن‌هایی که درگیر این مسائل‌اند نظر بدهند.

خانم پورانداخت معاضد نماینده زنان حقوق دان ایران وابسته به اتحادیه بین‌المللی زنان حقوق دان

در این قانون آزادی‌ها محدود نشده و به‌طور کامل از این نظر پیشرفته است به شرطی که باز قوانینی که بر اساس آن تصویب می‌شود این آزادی‌ها را محدود ننماید. می‌بینیم که اعلامیه جهانی حقوق بشر بدون قید و شرط بشر را آزاد می‌داند ولی در این متن در مقابل آزادی، ما محدودیتی به نام «مگر به حکم قانون» را می‌بینیم که می‌تواند جلوی آزادی‌ها را بگیرد و یا این که در اصل گفته شده است که اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است و کلاً پیشنهاد اتحادیه‌ها بدین‌صورت در سمینار خواست‌های مردم از قانون اساسی عبارت بود از قوانین متضمن یا مجوز تبعیض نسبت به تساوی حقوق فاقد اعتبار است، محاکم باید ابهام قوانین را با فرض تساوی حقوق افراد رفع کنند.

مهدی حائری یزدی

به نظر اینجانب آزادی‌های گروهی غیر از آزادی‌های فردی است و باید این دو را از دو دیدگاه ملاحظه کرد.

آزادی‌های فردی از نظر اسلام روی اهمیت و شخصیت اسلام همه آزادی‌های فردی در نظر گرفته شده بدین معنا که هر فرد تا آن‌جا که شخصیت و انسانیت او اجازه می‌دهد همه احکام و آثار بر یک فرد انسان ثابت است [نامفهوم] و این رابطه فرد و کل است به غیر از رابطه عضو و جامعه و هیچ ارتباطی با رابطه عضو و جامعه ندارد. و این خود یکی از مزایای اسلامی است که در هیچ‌یک از جوامع دیگر تاریخی مشاهده نمی‌شود ولی رابطه گروهی در جامعه یک رابطه عضو و جمعیت است که باید از مزایای جامعه برخوردار باشد. یعنی آزادی گروه تا آن اندازه محترم و قابل احترام است که هماهنگ با آزادی جامعه باشد. اگر گروهی که عضویت یک جامعه را دارد بخواهد از آزادی جامعه

به نفع خود و گروه و برضرر جامعه استفاده کند این خود خیانتی است به عضویت گروه و معنی آن این است که آن گروه دیگری عضو جامعه شناخته نمی‌شود. فقط آزادی گروهی در هنگامی مورد احترام است که به نفع جامعه باشد. این خود یک رابطه دیگری است غیر از رابطه فرد و کلی و این رابطه رابطه جزء و کل است نه رابطه جزئی و کلی اما رابطه فرد و کل رابطه جزئی و کلی است. و این فرق اساسی بین این دو گونه رابطه در این پیش‌نویس است، متأسفانه رعایت نشده و این دو گروه رابطه را با یکدیگر مخلوط کرده است.

دکتر کریم سنجابی - دبیر کل جبهه ملی

مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری ملت ایران از یک قرن پیش تاکنون استقرار آزادی‌های فردی و اجتماعی را به‌عنوان یکی از عمده‌ترین اهداف خود انتخاب نموده است. این حقوق و آزادی‌ها که در قانون اساسی قبلی ایران تا حدودی در متن قانون محترم شمرده شده بودند در تمام دوران مشروطیت، جز در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای ملی، در دوره چهارم و پنجم و در دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق، همواره توسط حاکمین مستبد پایمال شدند و اعتراض مردم به عدم رعایت این حقوق و آزادی‌ها یکی از محورهای اصلی مبارزه را در چندین دهه اخیر تشکیل می‌داد. در دوران انقلاب پرشکوه ملی و اسلامی اخیر خواست آزادی در مقدمه شعارهای همه مردم از هر قشر و گروهی که بودند مطرح می‌شد و مسلم بود که همان‌طور که اکثر گروه‌های مبارز و رهبری انقلاب به کرات در گفتارهای خود تأکید کرده بودند، در قانون اساسی نظام آینده ایران، این رعایت آزادی‌ها و اقدام به آن‌ها باید از وظایف اولیه تدوین‌کنندگان قانون اساسی قلمداد می‌شد. متن پیش‌نویس قانون اساسی از این لحاظ تا حدود زیادی توانسته است پاسخگویی خواست مردم باشد و بتواند همان‌طور که روح اسلام و تعالیم عالییه او حکم می‌کند، مسئولیت و آزادی افراد و اجتماعات به رسمیت شناخته شود. برخلاف آنچه که معاندین اسلام و دشمنان انقلاب ایران عنوان می‌کنند نظام جمهوری اسلامی نه‌تنها مغایر با رعایت آزادی‌های اساسی نیست بلکه مؤید و مقوم آن‌ها نیز می‌باشد و به نظر من از این نقطه نظر متن پیش‌نویس کنونی رضایت‌بخش است.

مردم و قانون اساسی^۱

بررسی گفتار یکی از منتقدین قانون اساسی

در روزنامه انقلاب اسلامی ۵۸/۴/۶ گفتاری از آقای دکتر صادقی که در کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی ایراد نموده بودند، بازگو شده بود. فرمایشات ایشان جنبه انتقادی داشت ولی انتقادی که به توهین بیشتر شبیه بود. ایشان فرموده‌اند: الف- کسانی که این پیش‌نویس را نوشته‌اند، گویی معلومات اسلامی نداشته‌اند ب- همان‌طور که در زمان پیغمبر اگر علی و سلمان زمامدار می‌شدند، خلاف شرع بود. با بررسی نظر دوم ایشان (ب) بهتر می‌توان به مطالب اول (الف) پی برد.

۱- آقای دکتر صادقی مثالی را که برای اثبات مدعی خود عنوان داشته‌اید با محدود نمودن پیغمبر و دامنه فعالیت او در شبه جزیره عربستان صحیح است و با وجود پیغمبر نمی‌توان دیگری را برای ریاست جمهوری برگزید، ولی اگر با توسعه عالم اسلامی پیغمبر یا امام زعامت هر کشوری را به دیگری که مورد اطمینان است بسپارد و برای جلوگیری از به وجود آمدن محدودیت‌هایی نسبت به فعالیت جهانی خود، صلاح را در این روش ببیند و از مردم این‌طور بخواهد آیا بازهم خلاف شرع است؟ مگر نمی‌بینیم علی (ع) در زمان خود برای هر کشوری فرمانروایی می‌فرستاد، مگر فرمانروا جز رئیس قوه مجریه بود که اجراء قوانین اسلام را به عهده داشت که می‌شود همان رئیس جمهور. پس مردم زیر بار عمل خلاف شرعی رفته بودند؟ اگر پیغمبر یا امام خود را محدود و سرگرم به فعالیت‌های سیاسی منطقه‌ای نماید مسئولیت انجام رسالت و هدایت جهانی او با که خواهد بود؟ مگر در زمان ما یکی از شرایط برقراری روابط سیاسی در امور یکدیگر نیست؟ آیا اگر امام رئیس‌جمهور شد خواهد توانست حتی پیامی ساده به طور مستقیم برای فردی از سکنه دیگر کشورها بفرستد؟ آقای دکتر چرا از اصل عدم صحت اجتهاد در مقابل نص غفلت فرموده‌اید؟ مگر امام خود فرموده‌اند که پست ریاست جمهوری را نخواهند پذیرفت. و اینکه رهبران دینی مسئول اجتماعی کشور می‌باشند که با نظارت بر امور سیاسی و قبول پستی سیاسی در کشور قطعاً از اجرای این مسئولیت باز خواهند ماند. پس چگونه جنابعالی در مقابل چنین نص یا نصوصی با اجتهاد خود برای امام تلویحاً تکلیف معلوم می‌کنید و قبول پست ریاست جمهوری را جزو وظایف ایشان می‌شمارید؟

۲- با روشن شدن فکر شما در مورد مسائل روز اکنون انتقاد توهین‌آمیز شما در مطلب (الف) چندان ناراحت‌کننده نیست. ولی‌ای کاش مطلب دوم را ابتدا عنوان فرموده و سپس به اظهار نظر خود در مطلب اول می‌پرداختیم تا از تأثیر سوء آن در افکار عمومی می‌کاست. زیرا ارزش توهین و تحسین‌ها نسبی هستند و طرز فکر گوینده و ارزش‌های اجتماعی او که از طرز فکر او سرچشمه می‌گیرند و مهم‌ترین عامل در ارزش بخشیدن به گفتار او در اجتماع می‌باشد. م. صدر
آقای نظام همداوند از اصفهان نوشته‌اند ما خواهان قانون اساسی بر مبنی احکام و مقررات کامل اسلامی یعنی قرآن می‌باشیم. یعنی همان قانونی که خداوند یکتا برای سعادت بشر نازل فرموده‌اند قرآن و نهج‌البلاغه حاوی اصول و قوانین پیشرفته و مترقی است که ضامن تکامل انسانیت است آیا ما دیگر احتیاج به راهنمایی‌های دیگران داریم که در قانون خدا و رسول خدا نیست و شماهایی که از اسلام محمدی وحشت دارید، مگر اسلام راستین چه ظلمی بر کسی روا داشته که شما مثل درخت بید از ترس می‌لرزید؟ ترس شما از این است که درست دستور اربابانتان را اجرا نکنید.
سید محمد علی علوی، ستوان یکم باز نشسته در ایرادات عمده خود به قانون اساسی می‌گوید:
ولایت فقیه چه شده است؟ رئیس‌جمهور بایستی مسلمان شیعه اثنی‌عشری، فقیه، عادل، مرد، مؤمن، زاهدترین و اعلم باشد. رئیس‌جمهور اگر مرجع یا زیر نظر مرجع و یا انتصابی او نباشد به هیچ‌وجه حق ندارد به ارتش فرمان جنگ و جهاد بدهد، زیرا اختیار دماء کسی را ندارد. وی در جای دیگر اشاره‌ای می‌کند که ما رئیس‌جمهورمان امام خمینی است، زیرا خراج به او از همه مراجع بیشتر

۱۵۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

می‌دهیم و تا زمانی که این شرایط برقرار باشد وی رئیس جمهورمان بوده و احدی حق ندارد پست ایشان را اشغال نماید.

ضوابط و حدود مالکیت باید مشخص شود

حسین قره چاللو، حسین حاجی زاده و محمد حسین شمالی دانشجویان مدرسه عالی کرج اصل ۱۳ قانون اساسی مذهب رسمی کشور را مذهب جعفری اعلام کرده است و همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد این مسئله می‌رود که دست به تفرقه‌افکنی بزند و مثل رژیم سابق دو گروه شیعه و سنی را در برابر هم قرار دهد.

اصل ۸ تکیه می‌کند به اینکه سعی و کار حاصل آن محترم شمرده می‌شود. این امر ممکن است چنین تعبیر شود که سرمایه‌ای که حاصل سعی است، به صورت کار متبلور تلقی شود و بدین ترتیب سرمایه‌داری را مجاز بداند. باید مشخص شود و صریحاً اعلام شود که (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) منظور و هدف این اصل می‌باشد و پول یا سرمایه بدون کار نمی‌تواند زاینده باشد و هرچه تعلق می‌گیرد به کار است.

اصل ۴۰ می‌گوید که مالکیت شخصی مشروع است. اولاً باید ضوابط و حدود این مالکیت مشخص شود و ثانیاً صریحاً اعلام گردد که مالکیتی مشروع است که فقط و فقط پایه‌اش کار باشد و در ضمن مالکیت هر فرد نمی‌تواند و نباید باعث محدود کردن مالکیت دیگری باشد.

اصل ۴۶ در این اصل فقط به عمومی بودن اراضی موات اشاره شده در صورتی که اراضی اعم از موات و بایر و سایر اراضی مازاد بر احتیاج باید ملی اعلام شود و حدود مالکیت هر فرد در این زمینه روشن شود. رئیس‌جمهور باید از بین فقها انتخاب شود. برطبق این سخن که (طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ...) به اصل ده این جمله که آموزش و پرورش به طور رایگان و تا سطح دوره... اجباری اعلام می‌گردد، باید اضافه شود زیرا با توجه به این جمله است که دولت مکلف می‌شود که در دورافتاده‌ترین نقطه کشور امکانات آموزش و پرورش را فراهم آورد. و در مورد اصل ۷۶ که می‌گوید که رئیس‌جمهور اولاً باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و ثانیاً تابع ایران باشد این نکته باید اضافه گردد که رئیس‌جمهور باید از میان فقها انتخاب شود و یا عدالت و علم به قانون. او از طرف لاقل سه تن از مراجع تقلید مورد تأیید قرار گیرد.

اصل ۱۴۱ که مربوط به شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشد. نمایندگان مراجع اولاً در اقلیت قرار دارند، در صورتی که در قانون اساسی قبلی که اسلامی هم نبود مراجع حق وتو داشتند و ثانیاً این شورا هیچ‌گونه ضمانت اجرایی ندارد. چون بر طبق اصل ۱۴۳ اگر قانونی خلاف شرع مشاهده شود این شورا می‌تواند با ذکر دلایل آن را به مجلس شورای ملی برگرداند و نهایتاً مجلس است که در این مورد رأی می‌گیرد و نظر می‌دهد نه شورای نگهبان قانون اساسی.

کامران بنی‌آدم دانش‌آموز راجع به متن پیشنهادی قانون اساسی می‌نویسد:

نویسندگان این متن که از آن بوی ارتجاع به مشام می‌رسد و بازگشت به نظام طاغوتی را نوید می‌دهند در برخی قسمت‌ها اصولی را گنجانیده‌اند که همه آزادی‌خواهان را دچار وحشت و اضطراب

کرده است. در قسمتی از اصل ۱۲ می‌خوانیم «... و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پرارج مادری و مسئولیت‌هایی پردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد» این اصل خلاف ظاهرش سند بندگی زنان است و عملاً دولت می‌تواند مشارکت زنان را در اداره جامعه به بهانه ترک شدن مسئولیت مادری از آنان سلب کند. در اصل ۱۳ می‌خوانیم «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است» و به نظر می‌رسد که نویسندگان این متن به موقعیت ایران و انقلاب اسلامی آن واقف نیستند. چه باعث می‌شوند در بین خود نیروهای مسلمان نیز تفرقه بیفتند. در جایی دیگر با اصل ۷۴ به ظاهر به مردم نقاط مختلف خودمختاری داده شده است ولی جای دیگر کار لنگ است.

به اول متن اصل ۳ برمی‌گردیم که به استناد دو آیه شریفه امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل گردد. باید متذکر شوم که منظور از شوراها یکی شوراهای ایالتی و دیگری شوراهای اداری است. شوراهای اداری عملاً با اصولی که حدود اختیارات رئیس‌جمهور را معین می‌سازد و همچنین اصل ۱۴۰ کاملاً نفی شده و به شوراهای ایالتی نیز به صورتی نیم‌بند و ناقص در اصل ۱۷۲ اشاره کرده‌اند. به این ترتیب دوباره همان بساط انتصاب و بی‌مسئولیتی‌های ناشی از آن دوباره برقرار خواهد شد و شوراها به صورت واحدی ظاهری و نمایشی درمی‌آیند.

آقای یدالله نیازمند نوشته‌اند: عنوان کردن مذاهب مختلف در قوانین اساسی کشورهای اسلامی خلاف نص صریح قرآن کریم است. از آن زمان که بنی‌امیه و بنی‌عباس برای تأمین موجبات بسط قدرت‌های شیطانی خود علیه اسلام راستین نظرات فقهای متعدد را به صورت مذاهب گوناگون وانمود کردند، و حسب سیاست خود به ترویج یکی علیه دیگری پرداختند، در طول یکصد سال جمعی را حنفی، گروهی را مالکی، دسته‌ای را حنبلی و جماعتی را شافعی و عده‌ای را رافضی خوانده، آن‌ها را به جان یکدیگر انداختند. بسیار روشن می‌نمود که دست سیاست در تفرقه ملت مسلمان به خلاف آیه کریمه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» دخالت مؤثر دارد. پس از جنگ جهانی دوم کشورهای اسلامی به ظاهر مستقل و دارای قانون اساسی و حکومت مستقل شدند. اما عوامل استعمار برای نگه‌داشت اساس اختلاف در جامعه مسلمین، اصرار ورزیدند که در قانون اساسی هر یک به جای مطلق دین اسلام، مذهب را نیز ذکر کنند، و بدین طریق تخم نفاق را بین اهالی مثلاً یمن شمالی (زیدی) و یمن جنوبی (شافعی) و میان مراکش (حنفی) و مصر (شافعی) و همین‌طور سایر کشورها بیفشانند تا هرگاه که خواستند، اختلاف نظرات فقهی را دستاویز جنگ‌های بین برادران مسلمان قرار دهند، ما به‌النزاع موجود باشد. ایشان در پایان نامه خود می‌افزاید اکنون که ...^۱

قانون اساسی چیست؟^۱

یکی از مسائل مهمی که این روزها در مملکت ما مطرح است و مرتب در روزنامه‌ها و یا در جلسات سخنرانی و بالاخره در گفتگوهای مردم از آن صحبت می‌شود موضوع قانون اساسی و راه تصویب آن است. با توجه به اینکه نقش این قانون در زندگی آینده ما بسیار اهمیت دارد همه مردم و از جمله کارگران باید اطلاعات لازم در مورد آن داشته باشند، پس بهتر است ابتدا ببینیم قانون اساسی چیست و راجع به چه موضوعاتی بحث می‌کند.

قانون اساسی چیست؟

قانون اساسی همان‌طور که از اسمش نیز معلوم است، مهم‌ترین و اساسی‌ترین قانون هر کشور است و به اصطلاح قانون مادر می‌باشد. در این قانون که معمولاً دارای مواد زیادی است راجع به نحوه رابطه مردم با دولت و سازمان‌های سیاسی و همچنین رابطه سازمان‌های مختلف مملکت مثل مجلس و دولت و دادگستری و بالاخره راجع به اینکه اصولاً مملکت به چه شکلی اداره شود، و از چه نظامی تبعیت کند، صحبت می‌شود. اول می‌پردازیم به موضوع رابطه مردم با دولت و سازمان‌های سیاسی مملکت.

می‌دانیم که هیچ کشوری در دنیا بدون دولت نیست. البته باید توجه داشته باشیم که دولت تنها سازمان سیاسی مملکت نمی‌باشد، بلکه معمولاً همراه با آن سازمان‌های سیاسی دیگری نظیر مجلس و دادگستری نیز هستند که جزء دستگاه سیاسی مملکت به حساب می‌آیند.

در اصطلاح حقوقی حکومت را قوه مجریه و مجلس را قوه مقننه و دادگستری را قوه قضاییه می‌نامند. ما بعداً درباره هر یک از این‌ها و وظایفشان بیشتر توضیح خواهیم داد. در قانون اساسی در مورد اینکه رابطه مردم با دولت و دولت با مردم چگونه باید باشد مواد و مقرراتی نوشته می‌شود. این مواد و مقررات بیشتر به این دلیل است که دولت و افراد دولتی نتوانند از امکانات و قدرت دولتی به نفع خود و به ضرر مردم استفاده کنند و به اصطلاح افراد در مقابل دولت ضعیف نباشند. از آن‌جا که کشورهای مختلف دارای روش‌ها و سیستم‌های مختلف می‌باشند، درباره رابطه مردم با دستگاه‌های سیاسی مملکت، مقررات مختلفی تعیین می‌کنند. اما با وجود تفاوت‌هایی که در قانون اساسی کشورهای مختلف وجود دارد، بعضی اصول وجود دارند که تقریباً در قانون اساسی بیشتر کشورها مشترک است. البته مسلم است که قانون اساسی هر کشور باید متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن کشور و ناشی از اعتقادات و مبانی فکری مردم آن باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید کوشش شود که آموزش‌های اسلامی مورد توجه قرار گیرد و اصول آن متناسب با هدف‌های اسلامی باشد. البته فراموش نکنیم که تنها نوشتن یک ماده در قانون اساسی حتماً به معنی اجرای آن در عمل نیست. چنان‌که در زمان شاه سابق بسیاری از مواد قانون اساسی قبلی مثل آزادی بیان و..... عملاً اجرا نمی‌شد به هر حال چهارچوبی که درباره رابطه مردم با دستگاه‌های سیاسی مملکت در قوانین اساسی از آن استفاده می‌شود، به شرح زیر است:

۱ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۳، ۱۳ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۹.

قسمت اول - رابطه مردم با دولت و دولت با مردم

الف- آزادی‌های شخصی: منظور از آزادی‌های شخصی اختیاراتی است، که کلیه افراد مملکت دارا می‌باشند و می‌توانند در کمال راحتی و بدون هیچ واهمه از آن استفاده نمایند. مثلاً هرکس حق دارد با آزادی تمام عقاید خود را در روزنامه‌ها یا جاهای دیگر بیان نماید، و یا افراد مردم حق دارند برای دفاع از منافع خود به طور مسالمت‌آمیز اجتماع نمایند و دولت و همین‌طور سازمان‌های انتظامی حق ندارند مانع آن‌ها شوند. آزادی‌های شخصی مهم شامل موارد زیر است: آزادی بیان، آزادی نوشتن، آزادی اجتماعات، مساوی بودن در مقابل دادگاه‌ها و موارد دیگر.

ب- مورد دومی که برای مشخص کردن رابطه مردم با دولت در اکثر قانون‌های اساسی آورده می‌شود موادی است که بر طبق آن‌ها از افراد دفاع شده و مانع از آن می‌شود که دولت بتواند هرکاری خواست انجام دهد. مثلاً مقرر می‌دارند که هیچ‌کس را نباید بدون دستور دادگستری توقیف کرد و یا اینکه برای رسیدگی به اختلافات مردم با هم و یا با دولت فقط دادگستری باید رسیدگی کند و دادگاه هم باید به طور آزاد و علنی باشد. بودن این مقررات در قانون اساسی باعث می‌شود که نظم در اجتماع برقرار گردیده و هرکس سرخود نتواند مانع زندگی و کار دیگران گردد و رسیدگی به شکایات و اختلاف‌ها را فقط دادگستری انجام دهد.

ج- سومین موردی که در قوانین اساسی در رابطه با آزادی‌های شخصی تعیین می‌گردد، این است که هر یک از افراد از نظر مالی دارای چه حقوقی می‌باشند و می‌توانند صاحب چه چیزهایی باشند و مالکیت چه چیزهایی ممنوع است. مثلاً در قانون اساسی آورده می‌شود که اشخاصی نمی‌توانند صاحب جنگل‌ها و مراتع باشند و یا صنایع بزرگ و مادر، در اختیار دولت خواهد بود و خلاصه حدود مالکیت شخصی از یک طرف و حدود مالکیت دولت از طرف دیگر مشخص می‌شود.

اگر بخواهیم آنچه را که مربوط به رابطه دولت و مردم است خلاصه کنیم، این‌طور می‌شود که اولاً آزادی‌های شخصی مردم چگونه است؟ ثانیاً قانون چگونه از افراد حمایت می‌کند و بالاخره این که قانون، میزان مالکیت و دارایی افراد را در چه حدود آزاد دانسته است. البته مسلم است که قانون اساسی هر کشور باید متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن کشور و ناشی از اعتقادات و مبانی فکری مردم آن باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید کوشش شود که آموزش‌های اسلامی مورد توجه قرار گیرد و اصول آن متناسب با هدف‌های اسلامی باشد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

اصول کلی پیش‌نویس قانون اساسی ۲

هیچ نظام اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند خود را در چهارچوب جغرافیایی خاص بدون ارتباط و آرمانی در سطح جهانی و بین‌المللی محبوس دارد. هر انقلاب خواه و ناخواه دارای تأثیراتی در سطح بین‌المللی خواهد بود و ملتزم به اجرای یک سیاست خارجی نیز هست که وظیفه آن علاوه بر دفاع از

آن انقلاب و ادامه سیاست داخلی آن در سطح بین‌المللی باید برآوردن تعهدات جهانی آن انقلاب نیز باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت شرط تداوم و بقای یک حرکت اجتماعی و سیاسی بنیانی آن است که در زمینه بین‌المللی نیز دوستان و دشمنان خود را شناسایی کند نسبت به دوستان خود همبسته و متعهد باشد و نسبت به دشمنان هشیار و مقاوم. گرچه جزئیات مربوط به این امر از طریق برنامه‌ریزی سیاست خارجی و اجرای صحیح آن و تأمین ابزار لازم دیپلماتیک متناسب با این سیاست تعیین می‌شود و این در صلاحیت دولت‌ها است که مطابق با امکانات و شرایط روز عمل کنند. قانون اساسی نمی‌تواند در اصول کلی خود جهت کلی و عام و موقع بین‌المللی و سیاست خارجی یک کشور را مشخص نسازد. در اصل هفتم از پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کوشش شده است ضابطه‌ای در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی تعیین گردد و به این منظور اصل مذکور مصرح است که:

«جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». به این ترتیب انقلاب در دایره تنگ خودخواهی‌های قومی باقی نمانده است. هدف سعادت انسان است در کل جامعه بشری. نمی‌توان در دنیایی مملو از اضطراب‌ها و ستم‌ها که معدودی کشورها متکی به رابطه زور در اشکال گوناگون آن بر دیگران حکم می‌رانند، سعادت انسان را فارغ از این واقعیت بین‌المللی تصور کرد. تأمین سعادت اتباع یک کشور در درون چهار دیواری مرزهای آن میسر نیست درحالی‌که در اطراف آن و در سراسر جهان عفریت سلطه و تجاوز میدان‌داری می‌کند. افسانه جزیره خوشبختی محصور در دریای غیرقابل عبور و نفوذ برای دزدان دریایی افسانه باطلی است. امروز شبکه پیچیده روابط اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اطلاعاتی چنان بر سراسر جهان تنیده است که کشورهای مختلف جهان چون ظروف مرتبط بهم از وقایع و حوادث یکدیگر متأثر می‌شوند، شاید هرگز قول سعدی: بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند/ چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار/ تا به اندازه امروز که وسایل ارتباطی فاصله‌ها را از بین برده‌اند، مطابق با واقعیت جهانی نبوده است.

هر انقلاب ناگزیر است آنچه را که برای خود می‌پسندد برای دیگران هم طلب کند اگر آزادی و استقلال و حکومت حق و عدل را برای مردم ایران زیننده می‌دانیم لاجرم باید این حق برای همه مردم جهان از بیغوله‌های سووتو گرفته تا حومه قاهره کوچه و خیابان‌های کلکته و مردم رام‌الله و خلیل و غزه خواست انقلابی که به روی صحنه جهانی باز نشود یا بدل به برکه راکدی خواهد شد که زلال تطهیرکننده انقلاب را بدل به مضاف مرکز آلودگی‌ها خواهد نمود. و یا در درون خفه خواهد شد و همبستگی جهانی خود نوعی وسیله دفاعی انقلاب از موجودیت خویش است، موجودیتی که از طرف سلطه جویان جهان مورد تهدید همیشگی خواهد بود.

در مورد اصل هفتم نکته دیگری که شایان توجه است اصل عدم دخالت در امور ملت‌های دیگر است. این اصل که در حقوق و روابط بین‌المللی به‌عنوان یک اصل مسلم شناخته شده است و معمولاً زورمداران جهان در هنگام لشکرکشی و توطئه‌ها و کودتاها آن را به فراموشی می‌سپارند و زمانی که همبستگی و تعاون جنبش‌های آزادی‌بخش بخواهند به کمک یکدیگر بشتابند. فریاد تجاوز به آن را برمی‌آورند. در پیش‌نویس قانون اساسی به نحو خاصی تعبیر شده است. آنچه که قانون شناخته شده و قانون اساسی خود را ملتزم به رعایت آن می‌داند خودداری از هر نوع دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌ها است و الا نفس دخالت مطلق نفی نگردیده است، آن دخالتی محکوم شناخته شده که به منظور استیلا در جهت منافع خاص یک کشور باشد و الا نمی‌توان در زمانی که در سراسر جهان ملت‌های ضعیف زیر مهمیز امپریالیسم و سیاست‌های خانمان‌برانداز وی زجر می‌کشند دم در کشید و تنها به خود پرداخت که نباید در امور دیگران مداخله جست. روح اسلام چنین عدم مداخله‌ای را نمی‌پذیرد و مبارزه حق‌طلبانه محرومان جهان و مستضعفین ارض علیه تجاوزگران به حقوق آن‌ها در هر کجای جهان واقع شود مبارزه ما نیز هست.

نظام زیر سلطه در جهت وابسته کردن هرچه بیشتر جامعه ایران کلیه نهادهای تولیدی کشاورزی و پیشه‌وری صنعتی ایران را متلاشی ساخت. به بهانه صنعتی کردن کشور استقلال اقتصادی کشور را پایمال نمودند، تا آن‌جا که امروز کشور ما از هر جهت محتاج و متکی به اقتصاد امپریالیستی سلطه‌گر می‌باشد و مسلم بود که قانون اساسی باید در طریق تأمین استقلال واقعی به ترویج صنعت و کشاورزی بومی تکیه می‌نمود و از این جهت اصل هشتم پیش‌نویس این ضرورت را باز شناخته است. در دنیای رقابت امروز که کلیه تکنیک‌های صنعتی و کشاورزی به سرعت کهنه و عقب‌افتاده می‌شوند، بازسازی اقتصاد و صنعت و کشاورزی ما نمی‌تواند پیشرفته‌ترین علوم و فنون بشری و دستاوردهای آن را در نظر نگیرد. در عین حالی که پایه‌ریزی یک اقتصاد سالم و مستقل ملی ناگزیر به بهره‌گیری از این پیشرفت‌ها است. نباید فراموش کرد که سلطه استعماری همواره از درون شکم اسب تروای مدرنیسم تقلیدی سر درآورده است. استفاده از فنون و علوم جدید باید ملتزم برعایت استقلال کشور و نهادهای خاص قومی و بومی آن باشد. و کسب تکنیک‌های مختلف نباید مستلزم پذیرش نظام‌های اجتماعی دارنده آن گردد. و اصل هشتم پیش‌نویس قانون اساسی به توضیح خطوط اصلی این وظیفه جامعه آینده ایران اختصاص یافته است.

در اصل نهم یکی دیگر از مسائل مهم مورد بحث جامعه کنونی ایران بیان شده است و اصول ۳۹ تا ۴۷ قانون اساسی نیز ناظر بر همین امر هستند و آنکه اساس حق مالکیت و حدود آن، تسلط مردم بر اموال خود و ضرورت این که این تسلط منجر به اضرار به حقوق دیگران و جامعه نشود احتیاج به بحث ندارد. امر مالکیت و حدود آن از گره‌گاه‌های اصلی تاریخ بشری است. جمهوری اسلامی سعی و کار و حاصل آن را حق همگان می‌داند و تصریح می‌کند که مالکیت این حق نمی‌تواند امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. برعهده جامعه است که امکان سعی و کار را برای همه چنان فراهم کند که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار قرار نگیرد. در مورد حق مالکیت نمی‌توان تنها بر ضرورت و یا عدم ضرورت آن تأکید کرد. اشکال مختلفی که مالکیت در دنیای امروز یافته است، مایه اصلی پیدایش

بی‌عدالتی‌ها در سطح ملی و جهانی است. در مورد حق مالکیت در ابتدا باید مشخص نمود به چه موضوعاتی تعلق می‌گیرد؟ مبانی مشروعیت آن چیست؟ آیا مالکیت یکی می‌تواند منجر به محرومیت و نابودی دیگری گردد. آیا به صرف داشتن این حق می‌توان جلوی استقرار عدالت در جامعه را گرفت و از استفاده همگان از مواهب خدادادی جلوگیری به عمل آورد. در کشوری که بنا بر ملاحظات طبیعی زمین‌های قابل کشت کشاورزی محدود هستند، آیا می‌توان استفاده از زمین کشاورزی برای رفع حوائج عمومی را فقط به عهده امیال مالک گذارد که بنا بر هوس خود آن را معطل نگاه دارد و یا زمین کشاورزی را در بورس زمین بازی بدل به موضوع نوعی قمار و بهره‌کشی از دیگران کند؟ مواهب الهی مانند منابع زیرزمینی و دریایی، معادن، جنگل‌ها، بیشه‌ها، رودخانه‌ها و آب‌های عمومی و امثال آن را که برای سعادت نوع بشر ایجاد شده‌اند، می‌توان به این و آن تخصیص داد؟ امروزه کلیه سیستم‌های قانون‌گذاری در زمینه تدوین قوانین اساسی ناگزیر شده‌اند به مالکیت و حدود آن بپردازند. چه تجربه نشان داده است که عدم تصریح حدود این حق و موارد استفاده از آن در واقع بلا تکلیف گذاردن عمده‌ترین بخش حیات اقتصادی و اجتماعی است که این بلا تکلیفی راه را برای سوءاستفاده‌ها و بی‌عدالتی‌ها باز می‌گذارد که مآلاً منجر به پیدایش بحران‌ها و انقلابات می‌شود. در قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه که مواد آن در مورد مالکیت در قانون ۱۹۵۸ نیز معتبر شناخته شده است، حق مالکیت و حدود آن در مواد ۳۵ و ۳۶ به شکل زیر تصریح شده‌اند:

اصل ۳۵ - مالکیت عبارت از حق غیرقابل تجاوز، استفاده، تمتع و در اختیار داشتن اموالی است که قانون برای هرکس تضمین نموده است. و هر انسانی باید بتواند از طریق کار و پس انداز به آن نائل شود. هیچ‌کس به هیچ عنوان جز به علت منافع عمومی که قانوناً مشخص شده باشند و جز با پرداخت غرامت عادلانه قانونی نمی‌تواند از این حق محروم شود.

اصل ۳۶ - حق مالکیت را نمی‌توان علیه منافع عمومی و یا به شکلی به کار برد که به امنیت، آزادی، و یا قانون اساسی ۱۹۷۶ و یا مالکیت دیگری لطمه وارد کند.

قانون اساسی ۱۹۷۶ جمهوری الجزایر در اصل ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ خود در مورد مالکیت نظام سوسیالیستی را برای الجزایر اختیار نموده است. سوسیالیسمی که متضمن حذف رابطه استثمار انسان از انسان، رشد اقتصادی، تأمین عدالت اجتماعی و پیشرفت دائم کشور باشد. به این ترتیب اشتراکی کردن ابزار تولید پایه اساسی سوسیالیسم شناخته شده و مالکیت دولتی به‌عنوان عالی‌ترین شکل مالکیت اجتماعی شناخته شده‌اند. در اصل شانزدهم مالکیت فردی بر اموال مورد استعمال شخصی و خانوادگی تضمین شده است و همچنین مالکیت خصوصی که استثمارگر نباشد در حدود قانون به‌عنوان جزو لاینفک نظام اجتماعی جدید شناخته شده است و تصریح گردیده که مالکیت خصوصی باید در فعالیت‌های اقتصادی منجر به رشد کشور و منافع اجتماعی شود و چنین مالکیتی توسط قانون تضمین شده است. در مورد مصادره اموال نیز آن را مستلزم پرداخت غرامت برحق و عادلانه نموده است. و در ایران این برعهده صاحب‌نظران و آشنایان به اصول فقه اسلامی و ضروریات کنونی داخلی و جهانی است که کوشش کنند تفسیر واقعی اسلام راستین را در این مبحث پیاده کنند. مسلم است که اسلام هیچ نوع ظلم و اجحافی را که بر مبنای هر حقی در مورد دیگری انجام شود

مشروع نمی‌داند و امروزه باید مشخص نمود چه حدود مالکیت می‌تواند منجر به ظلم و اجحاف در حق دیگران شود.

اصول نهم و سی و نهم تا چهل و هفتم قانون اساسی با توجه به نکات فوق از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول این قانون به شمار می‌روند و شگفت‌انگیز است که در هیاهوی فراوانی که در اطراف قانون اساسی به وجود آمده است کمتر افراد به نظر دادن و نظر خواستن پیرامون این اصول توجه می‌کنند.

ما در بحث امروز تنها کوشش کردیم اصل نهم را تشریح کنیم و توجه همگان را به اهمیت این مبحث جلب نماییم، ابزار تطبیق در اختیار خوانندگان بگذاریم. کار ما بنا بر ضرورت اختصار آن ناقص است و از صاحب نظران می‌خواهیم که نظرات خود زمینه برای درج در روزنامه ارسال دارند.

برخورد آراء و عقاید^۱

تمرکز، عدم تمرکز و شوراهای منطقه‌ای

در قانون اساسی مشروطیت تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش‌بینی شده بود و قانون تشکیل این انجمن‌ها نیز از اولین قوانین مصوبه مجالس مشروطه بود ولیکن از آن‌جا که در ذات حکومت‌های مستبدانه نهفته است که دائماً خواستار تمرکز بیشتر امور باشند، هرگز این قانون در ایران اجرا نگردید و در تمام دوران پهلوی‌ها متمرکزترین سیستم حکومتی در ایران مستقر گردید که مردم را از دخالت در جزئی‌ترین امور محلی خود نیز منع می‌کرد. این سیاست مغایر با سنت قدیمی حکومت در ایران بود که در آن هم دامنه تسری قدرت دولت محدود بود و هم والیان و حاکمان در بسیاری امور منطقه‌ای اختیارات فراوان داشتند و هم والی و حاکم ناگزیر بودند قدرت‌های محلی دیگر را در نظر بگیرند. اجرای این سیاست نتایج خانمان برانداز در کل تعادل نظام سیاسی ایران داشت یکنواختی و متحدالشکل بودن را جانشین تنوع و غنای فرهنگی و اجتماعی قبلی نمود و از جانب دیگر طیب خاطر و بیعت پیشین را که تا حدود زیادی مبنای وفاداری به حکومت مرکزی بود بدل به اجبار و الزام و تبعیت کورکورانه نمود. امروز چه از نظر تأمین شرایط لازم جهت شکوفایی فرهنگ‌های قومی در سراسر ایران چه از حیث تقویت مبانی وحدت ملی و همبستگی قومی ضرورت دارد که سیاست جدیدی در اداره کشور اتخاذ شود.

پیش‌نویس قانون اساسی در مبحث سوم، اصل ۷۴ خود مقرراتی را برای تأمین این ضرورت پیش‌بینی نموده است. ولیکن نظرات در این زمینه بسیار متفاوت هستند از خود مختاری و طلب یک سیستم فدراتیو که حد و مرز آن با وحدت کشور و لزوم مصون بودن آن از خطر تجزیه مشخص نیست تا نظرات دیگر که به بعضی حکم و اصلاحات ظاهری در امر تقسیمات کشوری اکتفا می‌کنند. ما وظیفه خود دانستیم با مصاحبه با صاحب نظران و حوض و غور در نظرات ابراز شده در این زمینه

۱۵۴۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و برابر قرارداد آن‌ها کوشش کنیم تا اطلاعات بیشتری در اختیار خوانندگان خود بگذاریم و قضاوت نهایی در این مورد به عهده شما است.

دکتر افتخار رئیس دانشکده حقوق دانشگاه ملی

از لحاظ عدم تمرکز با اینکه در اصل ۷۴ شوراهای منطقه‌ای پیش‌بینی شده است ولی چون حدود اختیارات آن‌ها بعداً به وسیله قانون معین می‌شود نمی‌توان در این مورد اظهار نظر صریح کرد.

بهبهانی از حزب آزادیخواه

به نظر بنده قانون اساسی بیشتر متوجه تمرکز است و هیچ مانعی هم ندارد. در مملکت باید تمرکز دولت وجود داشته باشد. این غیر از قدرت اختیاری است. این حق هر قوم و ملتی است که شئون خودشان را در دست بگیرند راجع به شهر، فرهنگ و هنر، بهداشت و مدرسه خودشان مطابق ذوق و سلیقه خودشان تصمیم بگیرند. این حق انسانی را آدم برای هر قومی جایز می‌داند اما یک حقی هست که بالاتر از همه این‌هاست و آن هم وحدانیت ایران است و اگر هر ذی‌حقی به‌خاطر رسیدن به این حق بزرگ مقداری از این حق خودش بگذرد به نظر من هیچ اشکالی ندارد.

کیانوری از حزب توده

به نظر ما بهتر است حدود وظایف و اختیارات شوراها در زمینه عملکرد در مسائل بنیادی منطقه بیشتر شود. البته در این مورد ما در زمان مطرح شدن مسئله شوراها، نظریات خود را به طور مشروح بیان خواهیم کرد. به‌طور کلی نظر ما این است که شوراها باید خلقی‌تر باشند. در مورد حدود وظایف وزراء، نخست‌وزیر، رئیس‌جمهوری نکته قابل اضافه کردن پیدا نکرده‌ایم و فکر می‌کنیم در این موارد گره‌ای وجود ندارد.

دکتر سنجابی دبیر کل جبهه ملی ایران

در قانون اساسی قدرت متمرکز نیست و رئیس‌جمهور اختیارات معینی دارد. برای نخست‌وزیر و وزرا نیز در اداره امور اختیاراتی پیش‌بینی شده است. در عین حال رئیس‌جمهور بر هر سه قوه نظارت دارد. در ضمن هر یک از قوا مستقل از یکدیگر هستند و اختیارات قوه قضاییه بسیار جامع‌تر و کامل‌تر از قانون اساسی پیشین است. بنابراین می‌توانیم بگوییم تمرکز قدرت وجود ندارد. همچنین در این قانون برای اداره امور استان‌ها و شهرستان‌ها و مناطق سازمان‌ها و انجمن‌های محلی که بر طبق مقتضیات محل را اداره می‌کنند، اختیاراتی تفویض شده است. در عین حال قانون اساسی وحدت و تمامیت ارضی را با پیش‌بینی‌های لازم تأکید کرده است.

صدر بلاغی

در باره اصل ۷۴ پیش‌نویس قانون اساسی مربوط به تشکیل شوراها قبل از ورود به این بحث تذکر این نکته لازم است که مدلول امر به «شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ» و همچنین آیه «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» منحصر در مجلس شورا نیست بلکه این امر شعاع وسیع و گسترده‌ای دارد که حتی شورای دهستان و روستا را نیز فرامی‌گردد. بنابراین تشکیل این‌گونه شوراها نوعی پیروی از منطق وحی و نصوص قرآن کریم است.

پس از تذکر این نکته یادآوری می‌شود که اهمیت این اصل از چند جهت است که بارزترین آن‌ها را می‌توان بر این‌گونه مورد اشاره قرار داد:

۱- اجرای صحیح و کامل قانون شوراها مستلزم وجود نوعی دموکراسی و دادن اختیارات بیشتر به ملت است و شاید علت اینکه این قانون در رژیم سابق به نحوی کامل و صحیح پیاده نشده، همین است. زیرا این مسلم است که وجود دموکراسی با رژیم خودکامه دیکتاتوری سازگار نیست و وقتی امور مملکت در یک‌جا متمرکز بود قبضه کردن آن برای دیکتاتور کاری بسیار آسان است.

۲- تشکیل شوراها، تکالیف و وظایف را به سراسر مملکت توزیع می‌کند و از تمرکز کار در یک نقطه مانع می‌شود و شک نیست که تمرکز امور در پایتخت اولاً موجب کندی جریان کارها می‌گردد زیرا در این صورت مدتی وقت مردم صرف مکاتبات و مذاکرات با مقامات مرکز می‌شود و چه بسا که در طول زمان این مکاتبات اتخاذ تصمیم را در پاره‌ای موارد چندان به تعویق می‌اندازد که اصل موضوع منتفی می‌شود و ثانیاً اتخاذ تصمیم درباره نقاط پراکنده مملکت را به عهده کسانی قرار می‌دهد که از شرایط و اوضاع طبیعی و اجتماعی بومی آن نقاط اطلاع ندارند و از این‌رو در تصمیمات خود غالباً دستخوش خبط و خطا می‌شوند.

۳- تشکیل شوراها تا اندازه زیادی از تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ و به خصوص در پایتخت می‌کاهد و بسیاری از مهاجرین روستاها و قصبات را از پایتخت و شهرهای بزرگ به روستاها و قصباتی که استقلال و اختیار خود را بازیافته‌اند باز می‌گرداند و در نتیجه بسیاری از مشکلات از قبیل مشکل ترافیک و آلودگی هوا را تخفیف می‌دهد و در عین حال به آبادی روستاها کمک مؤثر انجام می‌دهد.

۴- شاید مهم‌ترین جنبه تشکیل شوراها، جنبه روانی آن باشد، زیرا تشکیل این‌گونه شوراها مردم مملکت را از سکنه روستاها گرفته تا قصبات و بخش‌ها و شهرها و شهرستان‌ها و پایتخت همگی را در یک سطح از مسئولیت نسبی در امور مملکت قرار می‌دهد و طعم اختیار و تصمیم به ایشان می‌چشاند و همگی افراد را به گماشتن کلیه قوا و امکانات خود در جهت آباد کردن مملکت و بالابردن سطح زندگی عمومی وا می‌دارد. در صورتی که تمرکز امور در پایتخت مردم سایر نقاط مملکت را به صورت شهروندان درجه دوم به شمار می‌آورد و از یک سو نوعی کبر و غرور در ساکنین پایتخت ایجاد می‌کند و از دیگر سو احساس حقارتی در روحیه ساکنین سایر بخش‌های مملکت پدید می‌آورد و شک نیست که این دو اثر روانی بر مملکت و ملت متضمن زیان فراوان است.

جلسات بحث و بررسی قانون اساسی^۱

جلسات بحث و انتقاد در مورد پیش‌نویس قانون اساسی از روز دوشنبه در دانش‌سرای مقدماتی تهران کار خود را آغاز کرد. از اولین سخنرانان این جلسات آقایان دکتر کاتوزیان و دکتر لنگرودی بودند که ما امروز خلاصه‌ای از گفته‌های ایشان را در روزنامه آورده‌ایم.

دکتر کاتوزیان: در مورد پاسداری از قانون اساسی بعد از تصویب آن گفت: در قانون اساسی مسائل بسیاری هست که قابل اشاره است اما این مسئله بسیار مهم است، چون حقوق هر کشور زاینده تاریخ آن کشور است، زاینده نیازهای آن و رنج‌هایی است که کشیده از این جهت است که می‌داند از چه باید دفاع کند و نباید به اصول بی‌اعتنا باشد، ما می‌دانیم که از تجاوز به اصول قانون اساسی رنج برده‌ایم، و از تاریخ آموخته‌ایم که باید پاسدار قانون اساسی باشیم و از تجاوز دولت‌ها به قانون اساسی جلوگیری کنیم، وی از قانون اساسی به‌عنوان ستون فقرات یک جامعه نام برد و افزود که قانون اساسی حافظ حقوق ملت و حقوق فرد در مقابل دولت است.

- خطر برای قانون اساسی

از جمله خطر بزرگ نسبت به قانون اساسی، خطر در اجرا و احترام به این اصول است. قانون اساسی را باید از تجاوزات هر سه قوه حفظ کرد، اگر به قوانین تمام کشورها نگاه بکنید هیچ‌جا نیست که برای حفظ قانون اساسی تضمیناتی نشده باشد، قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ۱۹۵۸، آلمان فدرال ۱۹۴۹، ایتالیا ۱۹۴۷ و ژاپن که ضابطه بین دولت و مردم را تضمین می‌کند. پاسداری از قانون وقتی تضمین می‌شود که این حق به مردم داده شود، اگر پاسداری را به عده معدودی بسپاریم، احتمال این وجود دارد که تحت نفوذ افراد سیاسی و مصلحت‌جو به قانون تجاوز شود. متأسفانه سیاست، با حقیقت سازگار نیست و سیاست‌مدار خوب آن است که تابع مصلحت باشد درحالی‌که حقیقت‌جو کسی است که تابع عدالت باشد و لذا از این نظر که فرق بین مصلحت و حقیقت بسیار است، باید حقیقت‌بین باشیم نه مصلحت‌گرا.

وی افزود چون دولت‌های ما همیشه به اصول قانون اساسی تجاوز کرده‌اند، باید ما از ریسمان سیاه مثل مار گزیده بترسیم، لذا به نفع جامعه نمی‌دانم که یک هیئت سیاسی را به پاسداری از قانون اساسی انتخاب کنیم، چون تربیت دماغی سیاست‌مداران طوری است که به نام سیاست و مصلحت اصول و حقیقت را زیر پا بگذارند. عقیده من این است که، بهترین راه حمایت از قانون اساسی این است که قضات اختیار پیدا کنند که هرگاه قانون را مغایر قانون اساسی یافتند در دعوا از اجرای آن خودداری کنند، البته بدون حق ابطال چون این امر تجاوز به قوه مقننه است. و اگر این اختیار را به قضات می‌دادند، هرگز به آسانی حکومت نظامی به اجرا در نمی‌آمد و هزاران پرونده به دایره نظامی حمل نمی‌شد.

در هر کشوری که دیدید قوه قضاییه ضعیف است، بدانید آن‌جا قانون حکومت نمی‌کند. حکومت دلخواه و تجاوز به قانون است. در متن قانون اساسی پیشین آمده بود که وارد منزل فردی نمی‌توان شد مگر به حکم قانون و با اجازه دادستان که نمی‌دانم در متن فعلی آن را حذف کردند؟ حتماً باید فرانسوی‌ها آن را آورده باشند و دلیل حذف جز این نیست که فرانسوی‌ها نیآورده‌اند.

قانون اساسی ما پاسداری ندارد جز رئیس‌جمهور که می‌تواند قانون را به مجلس برگرداند و این کار هم ضمانتی ندارد و اگر مجلس خواست تصویب می‌کند، دوم شورای نگهبان است که وسیله‌ای مطمئن است ولی اعضای ۱۱ نفر آن کم است و احتمال اعمال نفوذ بیشتر در آن بیشتر است.

لنگرودی با اشاره به تاریخچه حقوق اساسی در فرهنگ‌های بشری گفت که متأسفانه کتاب‌های کمی هست که گویای افکار مکتب اسلام حقوق اساسی است و چنین استنباط می‌شود که گویا ما دنباله‌رو غرب هستیم. این حرف به جایی هست ولی فرهنگ تمدن اسلام، متأسفانه عملاً سال‌هاست غایب است و احکام قرآن که بهترین حقوق‌های اساسی است و صدها آیه در مورد مثلاً فقط حاکمیت، متها کلمه حاکمیت، کاربرد جدیدی دارد و در زبان قرآن از آن به‌عنوان امانت یاد شده است که، همچنین در مورد بیع، رهن که مفسرین تفسیر کرده‌اند.

حاکمیت اساساً مال خداست، چون خداست که انسان‌ها را آفریده، هرچه که مخلوق دارد از آن خالق خویش است. پس حاکمیت از خدا و از آن خلق است. حاکمیت عبارت است از اعمال و کاربرد «قدرت عمومی» قدرتی که از آن همه مردم است. این قدرت یک گنجینه ملی است که از آن فقها به‌عنوان امانت یاد کرده‌اند. خداوند انسان را خلیفه‌الله نامیده است و انسان وقتی این امانت را می‌یابد، در حقیقت کار خلیفه خدا را در زمین انجام می‌دهد، وی به آیات و احادیث متعددی اشاره کرد و در این موارد دلایلی تاریخی آورد. و گفت که قانون اساسی فعلی از حاکمیت فقط حق را در نظر گرفته است در حالی که حاکمیت دو گونه است یکی این که حق و دیگری تکلیف و این امر در اسلام، اول حق است بعد تکلیف، اهم تکالیف در اسلام نگرهبانی از قدرت عمومی است و تکلیف فرد مسلمانان است که در مقابل شورای نگهبان و اصول قانون اساسی بی‌خبر نباشند... من فرم شرعی پاسداری از قانون اساسی را برای شما گفتم که پاسداری از حاکمیت ملی بر همه مردم واجب است...

فتح‌الله بنی‌صدر دادستان کل کشور

من با توجه به اوضاع عمومی مملکت بیشتر معتقد به تمرکز قدرت هستم. قانون اساسی به طور کلی کلیات را گفته است لیکن پیش‌بینی شوراها تا حدودی عدم تمرکز را تأمین کرده است. با توجه به اینکه بعضی از استان‌های ایران تمایل به تجزیه دارند، دادن اختیارات زیاد به شوراها به صلاح و نفع مملکت نیست. اختیارات شوراها در تمام مملکت باید یکسان باشد، همدانی‌ها باید همان‌قدر اختیار در اداره امور خود داشته باشند که خوزستانی‌ها دارند، در غیر این صورت تبعیضی می‌شود که ما بین استان‌ها و ملیت‌ها قائل شده‌ایم.

این‌که بیشتر اختیارات دست رئیس‌جمهور باشد یا نخست‌وزیر ربطی به تمرکز و عدم تمرکز ندارد بلکه تقسیم قدرت در سطح استان‌ها و شهرستان‌هاست که این مسئله را مطرح می‌سازد. من معتقدم که بیشتر قدرت باید دست نخست‌وزیر باشد تا رئیس‌جمهور.

بقیه بحث بنی صدر در رابطه با پیش نویس قانون اساسی^۱

اصول ارزش‌ها باید راهنمای عمل قانون‌گذار باشد، چون ضرورت دارد و ناچار باید از آن ارزش‌ها صحبت کرد. همان ارزش‌هایی که باید ارکان این جمهوری را تشکیل دهد ما می‌خواهیم کشور اسلامی و قوانین اسلامی داشته باشیم لذا، کار را بر آن مبنا قرار می‌دهیم. ما کار نمی‌کنیم برای اینکه سرمایه رشد کند، برای اینکه دولت رشد، یا قشون رشد کند. هدف جامعه اسلامی این است که کار برای رشد انسان باشد. رشد انسان بر هر رشد دیگری تقدم دارد. ناچار باید از رشد تعریفی کرد - چیست که تقدم دارد - رشد آزادی و استقلال در معنی انسان و خدا رابطه به هم دارد، پس ناچار یک نظام ارزشی، یک اصول ارزش که راهنمای عمل و قانون‌گذار باشد، ضرورت دارد. اما چه چیزهایی را ارزش می‌دانیم: و ارزش‌های پایه کدام است که براساس آن ارزش‌های پایه بنیاد و ارکان این جمهوری را پایه‌ریزی می‌کنیم. این مقدمه نقش کلیدی در همه زمینه‌های عمومی که بر چه پایه و اساس این قانون نوشته شده است، دارد. هر جا به ابهام برخورد، باید به اصول کلی قانون و مقدمه‌اش مراجعه کنید. حالا آن‌هایی که به اصطلاح از دید اسلامی به فقیه برخورد کرده‌اند، عمده ناراحتی و نگرانی و اعتراضشان بر تفکیک قوا است که در پیش‌نویس قانون اساسی اصل بر تفکیک قوا است. ارکان از هم مستقل است و به مجریه و مقننه و قضائیه تقسیم شده است. می‌گویند که در اسلام چنین تفکیکی وجود ندارد.

غربی‌ها در قانون‌گذاری مسئله اجتهاد و رویه قضایی را مستقیماً از فقه اسلام گرفته‌اند

این امر تقلید از غرب و در واقع خراب کردن انقلاب است. معنای ولایت فقیه این است که خود در عین حال، هم قانون‌گذار هم قاضی و هم حاکم است. چرا شما آمدید و وظایف قوا را از هم تفکیک کردید. سؤال این است که آیا در شرع ما واجب است که یک فرد همه این کارها را انجام بدهد؟

آیا در جایی از قرآن و یا حدیث آمده که نمی‌شود این وظایف را به عهده سه نفر گذاشت؟ اوضاع امروز جهان مسائل پیچیده دارد و این‌طور نیست که شما بتوانید هم قانون وضع کنید و هم قضاوت کنید و هم در این دنیا که هر لحظه از جایی صدایی بر می‌آید امور مملکت را اداره کنید و مسائل خیلی زیاد است. هر کس حاضر است این کارها را بکند بفرماید که سه مسئولیت را باهم عهده‌دار باشد. چرا ما همین‌طور حرفی را قبول کنیم، نه این‌طور نیست غربی‌ها از ما آموخته‌اند، در قانون‌گذاری مسئله اجتهاد و رویه قضایی را از فقه اسلام گرفته‌اند و الا آن‌ها هیچ‌گاه این چنین سستی نداشته‌اند. این سنت مال مسلمانان بوده است. حالا که این سنت را خود مسلمانان داشته‌اند، در زمان امام هم که می‌تواند این امور را دارا باشد، اما اگر ما آن امام را در حد عصمت پیدا کنیم، هم فرمانده قشون و هم بتواند سیاست کشور، فقاقت و هم قضاوت بکند، اگر علی را پیدا کردید بسپارید به دست او همه راضی می‌شویم و قانون اساسی مانعی در این مورد ندارد با توجه به ضعف و محدودیت

انسان و امکانات محدود تفکیک قوا منع شرعی ندارد. در استبداد گذشته هم مواردی پیش می‌آمد که مجتهدین به ادامه؟

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱
پیش نویس قانون اساسی اصول کلی ۳
خانواده و آموزش و پرورش

در آیه کریمه مذکور در اصل پنجم پیش نویس قانون اساسی دیدیم از نظر اسلام اصل بر مساوات و برابری انسان‌ها است.

استعدادهای ژرفی در نهاد انسان گذارده شده‌اند که متناسب با محیط مناسب یا نامناسب رشد می‌کنند. شکوفا و معجزه‌آفرین می‌شوند و یا در نطفه خفه می‌شوند و یا به ضد خود تبدیل می‌گردند. آموزش و پرورش را نمی‌توان به امکانات و توان خصوصی افراد واگذار کرد. و از آن‌جا که آموزش و پرورش با چهره‌بندی و قوام آینده هر جامعه سروکار دارد، جامعه‌ای که وظیفه عمده و اساسی خود را تأمین آموزش و پرورش کافی برای ابناء خود نداند، محکوم به انحطاط و زوال است. در بیش اسلامی از طریق آموزش و پرورش و معرفت است که انسان به رهایی واقعی خود دست می‌یابد و طبیعی است که پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از اصول کلی خود را به آن اختصاص دهد. مساواتی که به صورت تجربیدی بدون توجه به وظیفه جامعه در تأمین شرایط مساوی و یکسان برای همه افراد اعلام شود، چیزی جز ریاکاری و تزویر نیست. چگونه می‌توان در جوامع اقتصادی کنونی و با روابط نابرابری که در آن‌ها حکم فرماست به صرف بیان مساوات مردم و داشتن امکان برابر آن‌ها اکتفا نمود؟ بدون آنکه مشخص کرد چگونه برای این امکان برابر همگان مجهز شده‌اند. در جامعه امروز ایران که خانواده‌ای می‌تواند با تحمل مخارج گزاف مدارس مدرن و پیشرفته که بهترین آموزگاران و وسایل آموزشی را در اختیار دارند، فرزند خود را از کودکی متمایز با مجموع جامعه به بار آورد، حال آنکه خانواده دیگر تنها در بند این است که چگونه مخارج حداقل تحصیل فرزند خود را فراهم کند، بلکه کودک از سنین پایین بدل به نان‌آور خانواده نیز می‌شود و برای خانواده‌ای که کودک به دبستان می‌فرستد، مسئله محرومیت از حقوق و دستمزد او نیز مطرح است، چگونه می‌توان از برابری و مساوات دم زد؟ پس این برعهده اجتماع است که امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند. تا هرکس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود. این اصل قانون اساسی اگر بخواهد دقیق اجرا شود، نتایج فراوان در قوانین عادی و برنامه‌ریزی‌های دولتی خواهد داشت. در سال ۱۳۱۲ در ایران قانون تعلیمات اجباری و رایگان تا ششم ابتدایی گذشت ولی از آن‌جا که نه دولت واقعاً خود را به اجرای این قانون متعهد می‌دانست و نه زمینه واقعی محدودیت و امکانات در تدوین قانون در نظر گرفته شده بود، هرگز این قانون اجرا

۱۵۴۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نشد. در واقع اگر این قانون اجرا شده بود اکنون باید در ایران همه افرادی که تا ۵۲ سال سن داشتند دارای تصدیق ششم ابتدایی باشند و احتیاج به اثبات ندارد که این امر انجام نشده است. در اصل دهم قانون اساسی وظیفه جمهوری اسلامی در تأمین امکانات آموزش و پرورش محدود به سن خاصی و یا دوره معین از تحصیلات نشده است، باید همه امکانات جامعه به کار روند تا هرکس صرف نظر از موقعیت مالی، اجتماعی، جنسی، محل سکونت و فرهنگی خود بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و شکوفایی برخوردار گردد. دامنه این اصل بسیار وسیع است و این برعهده قانون گذار عادی است که قوانین و مقررات اجرایی آن را تدوین کند.

تحصیلات اجباری و رایگان را تا سنین واحدی که درخور امکانات هر دوره جامعه می‌داند، تنظیم کند. اصل قانون اساسی سن و یا محدودیت خاصی برای این تحصیلات معین ننموده است. آنجا که متناسب با رشد اجتماعی این سن و محدودیت تغییرپذیر است، راه را برای قانون گذار عادی جهت تعیین آن باز گذاشته است. به عنوان نمونه می‌توان گفت در کشور فرانسه که تا سال ۱۹۶۰ تحصیلات اجباری و رایگان تا سن ۱۳ سالگی و معادل ششم ابتدایی بود با توجه به بسط امکانات جامعه به سن ۱۶ سالگی و معادل سال آخر راهنمای سیستم کنونی ایران افزایش یافت، با وجود این، با توجه به آفت بی‌سوادی که در جامعه ما بیداد می‌کند، این سؤال بیشتر شایان توجه است که آیا بهتر نمی‌بود که ضرورت تعلیمات همگانی، اجباری و رایگان در قانون اساسی تصریح گردد که جای بحث و گفتگو در آینده، پیرامون ضرورت این تعلیمات باقی نگذارد. در قانون اساسی الجزایر مسائل مربوط به آموزش و پرورش در اصل ۶۶ این قانون به شکل زیر تدوین شده‌اند:

«هر شهروندی حق استفاده از آموزش و پرورش را دارد. آموزش و پرورش مجانی است و برای مدت مدرسه ابتدایی متناسب با شرایطی که قانون در نظر گرفته است، اجباری می‌باشد. دولت باید امکان مساوی برای استفاده از حق آموزش و پرورش برای همگان فراهم سازد. سازماندهی آموزش و پرورش برعهده او است و باید نسبت به تأمین امکانات مساوی برای همگان در طریق دست یافتن به آموزش مساوی در مورد آموزش‌های حرفه‌ای و زمینه‌های فرهنگی مراقبت به عمل آورد.»

اجرای صحیح این اصل دهم قانون اساسی مستلزم این است که سرمایه‌گذاری‌های عظیم در ایجاد تاسیسات آموزشی در سطح دبستان و دبیرستان و حتی دانشگاه‌ها انجام شود و نظام آموزشی ایران از بیخ و بن دگرگون شود و این مرکز ایجاد تبعیض‌ها و نابرابری‌ها بدل به یکی از موتورهای ایجاد و بسط برابری همگانی در طریق رشد و شکوفایی استعدادها آنها بشود. اگر قول *طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ* را از اصول آموزش‌های اسلامی بدانیم، اصل دهم پیش‌نویس قانون اساسی ابزار قانونی لازم برای آدای این فریضه را تدارک دیده است، و قوانین عادی باید نحوه سازماندهی تحصیلات رایگان و اجباری ابتدایی برای همگان و حد سنی و تحصیلی این آموزش عمومی و شرایط لازم برای آن را مشخص سازند.

در اصل پانزدهم پیش‌نویس قانون اساسی، خانواده به‌عنوان واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب شده است و بر همین مبنا نیز در تنظیم حقوق خانواده، حقوق آن بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شده است تا هنگامی که افراد اقدام به تشکیل خانواده ننموده‌اند، مسئولیت آنان در

اجتماع و تأثیر اقدامات آن‌ها بسیار کمتر می‌باشد ولیکن از لحظه‌ای که با ازدواج واحد خانواده تشکیل شد با توجه به عواقب و نتایج آن در مورد سرنوشت فرزندان نمی‌توان نسبت به حقوق خانواده بی‌توجه باقی ماند و آن را در اختیار تمایلات فردی زوجین گذارد.

اصل یازدهم تصریح می‌کند، قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورند و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای اجتماعی قرار گیرد نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی. در جامعه‌ای که تا کنون روابط اقتصادی و موقعیت اجتماعی از یک سو و بی‌بند و باری و شهوت‌رانی و هوس‌بازی از سوی دیگر موانع بی‌شمار در سر راه جوانان به‌وجود آورده‌اند، قانون اساسی نمی‌تواند نسبت به ضوابط کلی برای بنای خانواده و حمایت از آن ساکت بماند و مسلم است که نتایج قانونی این اصل در قوانین مربوط به ازدواج و خانواده در ایران فراوان خواهد بود. و وظایف و تکالیف جدیدی نیز برعهده دولت و ارگان‌های عمومی در طریق اجرای این اصل خواهد گذارد. امر تنظیم خانواده و اصول حاکم بر آن از حساس‌ترین موضوعات زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی آینده جامعه است و کسانی که به بحث پیرامون قانون اساسی می‌پردازند باید به اهمیت والای این امر توجه کافی مبذول دارند. بررسی مسائل مربوط به خانواده ناگزیر مسائل مربوط به تربیت فرزندان و وظایف و تکالیفی را که والدین در این زمینه برعهده دارند و امکاناتی که جامعه باید برای انجام این وظایف و تکالیف فراهم سازد به پیش می‌کشد و اصل ۱۲ پیش‌نویس به این مبحث پرداخته است. در جوامع کنونی که احتیاجات اقتصادی افراد و جامعه به کار کشیدن هرچه بیشتر نیروهای فردی را ایجاب می‌کند، گرچه اشتغال زنان وسیله‌ای برای رهایی و ارتقاء اجتماعی آنان قلمداد می‌شود، نباید فراموش کرد که در اکثر مواقع اشتغالات حرفه‌ای زنان یا موجب مضاعف شدن وظایف و کار و مشقت آنان شده که هم باید بار نگهداری و تربیت فرزندان را به دوش کشند و هم از عهده فعالیت در خارج و تأمین مخارج خانواده و شرکت در آن برآیند، صرف بازشناختن حق و امکانات مساوی برای کار و اشتغال برای زنان و مردان در جوامع فعلی در جهت تأمین واقعی امکانات مساوی رشد برای زن و مرد کافی نیست و مقررات قانونی و اجتماعی باید ملاحظات خاص پیرامون حمایت از مادران و تأمین حقوق خاص آن‌ها را در نظر گیرند. فی‌المثل باید مشخص نمود مادری که مایل به ادامه کار معمول خود در زندگی خارج از خانواده است، چگونه می‌تواند نگاه‌داری و تربیت فرزند خود را به دیگران احاله کند. جامعه چه تأسیساتی در جهت ایجاد مهدهای کودک و امثال آن برای جانشین کردن مهر و محبت مادری در نظر گرفته است و یا در صورتی که مادری علاقه‌مند باشد، خود به نگاه‌داری و تربیت فرزند خود همت بگمارد، آیا انجام این وظیفه اساسی باید منجر به محرومیت او از مزایای اجتماعی و شغلی و ارتقاء آینده او گردد؟ آیا امر تربیت فرزندان را تنها باید یک وظیفه فردی مادر شناخت که خود نیز باید به تنهایی پاسخگوی احتیاجات و الزامات آن باشد و آیا پذیرش چنین امری منجر به بی‌علاقه شدن بخشی از مادران به تربیت و نگاه‌داری از فرزندان خود نیست. آیا با توجه به مزایایی که مادر با صرف وقت و عمر خود در گرم نگاه‌داشتن کانون پر محبت خود که بهترین مهد برای پرورش کودک است به جامعه ارزانی می‌دارد، این برعهده جامعه نیست که در گرمی داشتن مقام مادران به صرف تعارفات معمول اکتفا

نکند و با در نظر گرفتن قوانین خاص امر پرداختن به تربیت کودکان را همان طور که هست از زمره عمده ترین و پراچ ترین فعالیت های انسان قلمداد کند و در برابر آن حقوق و مزایا و تأمین های اجتماعی کافی برای مادران در نظر بگیرد. و تنها بدین صورت خواهد بود که مادر خواهد توانست و تمایل کافی خواهد داشت تا به فراغت بال به وظیفه پراچ مادری و مسئولیت های خود بپردازد که در جامعه اسلامی برعهده دارد.

برخورد آراء و عقاید^۱

نظر کلی در مورد قانون اساسی

متن پیش نویس قانون اساسی مشتمل بر ۱۵۰ اصل است ناظر بر مسائل و نکات متعدد و متنوع می باشد. می توان نسبت به بعض این اصول، انشاء آنها، محتوای آنها و تعاریفی که داده اند ایراد و یا انتقاد داشت ولی پیش نویس و مقدمه یک مجموعه را نیز تشکیل می دهند و علی رغم ایرادات و انتقادات و پیشنهادات اصلاحی و ترمیمی می توان مجموعه را پذیرفت یا نه.

در سؤالی که امروز ما از صاحب نظران پاسخ آن را خواسته ایم منظورمان این بوده است که بیان کنند پیش نویس را در مجموع آن مطلوب و یا مردود می دانند و بگویند به نظر آنان پیش نویس اصولاً خوب تنظیم شده است که در آن صورت باید به حک و اصلاح و تهیه کردن آن پرداخت و یا اینکه باید پیش نویس جدیدی از نو نوشت.

استاد حائری یزدی

مجموعاً به نظر من بسیار خوب است و می شود گفت که جواب گوی یک سلسله ابهاماتی است که در دنیای خارج منعکس است. زیرا که من در خارج مشاهده کردم که از بدو انقلاب با یک نظر ابهام و تردید به انقلاب اسلامی نگاه می کردند و حتی در تمام رسانه های گروهی نشریات خارج این سخن غالباً دیده می شد که هر جا اسم انقلاب یا حکومت اسلامی ایران به میان می آید، این نوع حکومت را به عنوان یک حکومت ناشناخته (undefined government) یاد می کردند و از این لحاظ اطمینان کامل دارم که با انتشار این پیش نویس قانون اساسی حداقل ما به این نتیجه خواهیم رسید که اهداف و سیاست بنیادی حکومت انقلابی اسلامی را در چهار چوب این پیش نویس تعریف کرده و به دنیا نمایانده ایم که حکومت اسلامی دارای یک چنین ایده های بنیادی است که از هر جهت مترقی و پیشرفته است. گو اینکه من با تمام این احوال معتقدم که این پیش نویس قانون اساسی در شرایط حاضر به صورت مانیفست ارائه شود، نه به صورت قانون اساسی.

مقصود از مانیفست این است که ما تنها اهداف و روش های بنیادی و عمومی حکومت اسلامی را ارائه و پیشنهاد می کنیم حال این اهداف و ایده ها در زمان آینده با تشکیل مجلس خبرگان یا مؤسسان یا فراندنم تماماً و یا بعضاً به صورت قانون اساسی بیرون آید، مطلب دیگری است.

کیانوری از حزب توده

باید صادقانه بگویم که ما انتظار نداشتیم با چنین متن مثبتی از قانون اساسی روبرو شویم، فکر می‌کردیم با دشواری‌های زیادی روبرو خواهیم بود. به طور کلی ما با این متن موافقیم ولی لازم می‌دانیم که به مواردی در قانون اساسی صریح‌تر و روشن‌تر اشاره شود و در مورد مالکیت و نحوه آن، اقتصاد ملی، سیاست خارجی، حقوق ملیت‌ها، حقوق زن و حق کار برای افراد ایرانی نظریاتی تکمیلی و پیشنهادی داریم که از طریق یک نامه سرگشاده به اطلاع مردم و کمیته مربوط خواهیم رساند.

صدرالدین بلاغی

آنچه به طور اجمال در این باره می‌توانم اظهار کنم این است که ۱- این پیش‌نویس از نظر انشاء و فن نویسندگی موارد ضعف و ابهام و حشو و زوائد و عدم انسجام خیلی دارد. و بهتر این است که نوشتن این پیش‌نویس را به عهده یکی از ارباب قلم و متخصصین در فن نویسندگی تفویض گردد. ۲- در پیش‌نویس قانون اساسی در پاره‌ای از موارد که جای ایجاز است به اطناب پرداخته و در پاره‌ای موارد به جای اطناب، ایجاز به کار برده است. ۳- این پیش‌نویس به اصطلاح منطقیون «مانع نیست» یعنی در بعضی موارد آن اصولی به میان می‌آید که مناسبتی با طبع قانون اساسی ندارد و جای آن‌ها در قانون مدنی و قانون مجازات عمومی و امثال آن‌هاست. ۴- همان‌طور که جامع هم نیست، زیرا بعضی اصول مهم و لازم در آن طرح نشده، چنان‌که فی‌المثل هیچ‌گونه سخنی درباره معاون رئیس‌جمهوری و حدود صلاحیت‌ها و حقوق و وظایف او به میان نیاورده است.

محمود اعتمادزاده (به آذین)

در مورد متن پیش‌نویسی که در روزنامه‌ها به چاپ رسیده است روی هم رفته نظر من مثبت است. تأکید بر آزادی و حقوق مدنی، قبول اصل مشارکت مردم در اداره امور از طریق نمایندگان منتخب‌شان در مجلس شورای ملی و در شوراهای مختلف منطقه‌ای، اعلام اصل برابری افراد، تأکید بر عدم قبول خدمت نظامیان بیگانه در ارتش ایران، اعلام آنکه ایران به هیچ‌عنوان به هیچ‌کشوری پایگاه نظامی نخواهد داد و چند مطلب دیگر در زمینه‌های مربوط به قوای سه‌گانه. این‌ها نکات مثبت این پیش‌نویس است. با این همه، برخی فراموشی‌ها، نارسائی‌ها و ابهام‌ها در این پیش‌نویس هست. مثلاً در مورد شوراهای ده و شهر و شهرستان و استان، وظیفه آن‌ها را نظارت اعلام کرده‌اند و این در حقیقت شوراهای را در اداره امور ناحیه و منطقه خود در حاشیه ارگان‌های حکومتی قرار می‌دهد. یا در مورد زنان، برابری زن و مرد در همه حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و از جمله در مورد کار به صراحت بیان نشده است و این می‌تواند دستاویزی برای آن باشد که زن به چهاردیواری خانه رانده شود. آن هم زنی که در جریان مبارزه با استبداد و امپریالیسم و در عرصه انقلاب چنان شهامت و بزرگواری و فداکاری و درک درست از وظیفه ملی و جرأت علمی در راه حق از خود نشان داده است. یا در مورد برابری اقوام ساکن ایران، با آنکه همه برابر دانسته شده‌اند، در مورد زبان‌شان همین قدر گفته شده است که در مدارس و در مطبوعات می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. و این بسیار کم است. زبان‌های قومیت‌های تشکیل دهنده ملت ایران باید از همه حقوق و امکانات کاربرد رسمی و غیررسمی در قلمرو خود مانند زبان فارسی برخوردار باشند. چیزی که هست، زبان و خط فارسی به‌عنوان زبان و خط مشترک در سراسر قلمرو کشور رسمیت دارد و همه اسناد رسمی و حکومتی باید

به این زبان و به این خط باشد و غیره. این نقایص و نارسایی‌ها البته باید رفع شود و من به درایت کسانی که متن نهایی قانون اساسی را تدوین و تصویب خواهند کرد، اعتماد دارم.

علی حجتی کرمانی ناک

البته از نظر کلی برداشت من و نظر من مساعد است یعنی تنظیم‌کنندگان قانون اساسی از مواد این قانون کاملاً پیدا است که به زیربنای ایدئولوژی اسلامی و به کتاب و سنت کاملاً توجه دارند و این قانون اساسی را تنظیم کرده‌اند. بنابراین به‌عنوان یک مسلمان و به‌عنوان کسی که خواهان یک قانون اساسی است که منطبق بر کتاب، سنت و جمهوری اسلامی باشد و متناسب با جمهوری اسلامی باشد من نسبت به پیش‌نویس این قانون اساسی از نظر کلی نظر مساعد دارم.

علامه نوری

از نواقص عمده این پیش‌نویس آن است که بر روی معیارهای اسلامی تکیه نشده است. حفظ اصالت و تحقق حکم اسلامی در جمهوری اسلامی که ۹۸ درصد جامعه ما به آن رأی دادند و نیز حفظ اعتبار انقلاب اسلامی ایجاب می‌کند که تمام اصول قانون اساسی باید با نهادها و معیار ایدئولوژی و نظام اسلام منطبق بوده نه تنها در هیچ مورد با آن مخالف نباشد، بلکه باید در همه موارد از آن معیارها الهام گیرد. درحالی‌که بسیاری از اصول این پیش‌نویس از این خصیصه برکنار هستند.

خانم پوران‌دخت معاضد نماینده اتحادیه زنان حقوق‌دان ایران

اگر خوش‌بینانه بنگرم قانون انسانی و خوب است و من به آیه شریفه **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ** استناد کرده به اسلام همیشه از این دید احترام بسیار گذاشته‌ام. چون قانون اساسی با استناد به این آیه که دقیقاً حقوق انسان‌ها را بدون هیچ زائده‌ای تضمین می‌کند. من به آن خوش‌بین هستم و اگر پس از انقلاب رفتار بعضی از دست اندرکاران یأس‌آور نبود به‌عنوان یک زن می‌توانستم خوش‌بین باشم.

فتح‌الله بنی‌صدر دادستان کل کشور

به نظر من این قانون اساسی هم با قوانین اسلامی موافقت دارد و هم با مبانی دموکراسی فقط از نظر تهیه و فرم آن اشکالاتی به نظر می‌رسد که امید است در مجلس خبرگان اصلاح شود.

دنباله سخنرانی ابوالحسن بنی‌صدر در جلسه بحث و انتقاد قانون اساسی^۱

پادشاهان اجازه حکومت می‌دادند، با اینکه مسلم است که در شرع مخالفتی با تفکیک قوا نیست چون متن منتشره را امام دیده است در جریان تدوین هم بوده و سایر مراجع هم دیده‌اند. اگر مخالفتی وجود داشت تنها آقایان که مخالف نمی‌شدند بلکه مراجع هم مخالفت می‌کردند، صلاحیت بیشتری هم دارند، با توجه به این مسئله خطیر. پیچیدگی فعالیت بشری در زمان ما، پیچیدگی روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روابط داخلی و بین‌المللی یک تفکیک قوا لازم است. پس انسان باید از روی قلمرو امکان حرف بزند در ماورای امکان می‌شود حرف زد که آن هم هنر است و مربوط به تنظیم امور یک مملکت نمی‌شود. ایراد بعدی به این است که نباید قانون‌گذاری داشته باشیم. قرآن، سنت و

۱ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۵، ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۷.

حدیث قوانین ما هستند، مجلس قانون گذاری را آورده‌اید برای چه؟ قوانین یکی دو تا نیستند قانون را اگر به معنای عام بگیرید هر دستورالعملی که در یک اداره می‌نویسند، قانون است. ما که نگفتیم مجلس تصویب شود و قانون اداری وضع کند. شما اگر خواستید بگویید فلان مالیات را بگیر یا بگیر، فلان پول را در فلان جا خرج کن. این محتاج یک اجازه است که اسم آن اجازه قانون است. پس ما قوه مقننه لازم داریم و الا چه کسی باید جز نمایندگان شما مردم دخل و خرج مملکت را تشخیص بدهد، آیا باید آن را هم بگذاریم به عهده کسی که به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود؟ و اما در ۱۴ قرن پیش هم این وظایف به عهده یک نفر نبود چه رسد به زمان ما که تنها اگر بخواهی دیوان محاسبات را تنظیم کنی، خیال می‌کنم که یک لشکر لازم داشته باشد. در قرآن اساس روش‌ها آمده است. اساس قوانین آمده و بقیه به اجتهاد انسان واگذار شده است. شخصی ایراد کرده بود که قوانین اسلام از ناخن گرفتن پا تا شانه کردن سر برای همه دستورات دارد و جای هیچ‌گونه ابتکاری برای بشر نگذاشته است و به همین علت است که مسلمانان مبتکر و خلاق نمی‌شوند و هوش علمی و فرهنگی ندارند ولی در غرب چون این مسائل نیست آن‌ها ابتکار دارند.

مسلمان‌ها می‌گویند که همه چیز معین است نمی‌روند دنبال کار و طبق یک الگو عمل می‌کنند و دین اسلام مانع پیشرفت است. گفتم شما چطور وقتی می‌خواهید سوار موشک شوید، در آن همه چیز را می‌سنجید و الا راه نمی‌رود، گفتم تمام این ملاحظات را که در موشک می‌کنید آیا در اتومبیل هم این ملاحظات را می‌کنید؟ گفت نخیر. گفتم آن‌ها را هم اندازه می‌گیرید؟ گفت برای اینکه موشک مستقیم از جو زمین بالا برود، این کار را می‌کنیم. گفتم بارک الله. یک سیستم با نظامی که بخواهد انسان را در خط مستقیم مثل موشک پیش ببرد، باید مثل موشک سنجیده شود. اتفاقاً اسلام بر عکس شما می‌گوید که خود را سرگرم ناخن گرفتن نکن برو در مسائل اساسی اجتهاد کن. این‌ها را ما برای انجام داده‌ایم و تو راه بیفت برای کارهای دیگر. از این جواب بسیار خوشحال شد. حرف این است تو اگر آمدی و می‌گویی مقررات انسان در اسلام برای اینکه انسان در رابطه با خدا قرار بگیرد به صورت قوانین آمده بلاشکال، اما در این موارد که من کی بخوابم کی بیدار شوم و چگونه طی طریق بکنم این‌ها را هم آورده و یا به عهده انسان گذاشته و گرنه چه ضرورتی داشت که حوا را از بهشت بیرون بیاورد؟ از بهشت بیرون آورد برای اینکه فیض خود را به انسان داده باشد، انسان خود را بسازد و راه رشد خود را بیابد و جلو برود. پس ما آن قوانین اساسی را در قرآن داریم که آن‌ها را هیچ مجلسی تصویب نکرده و نمی‌تواند آن‌ها را نقض و یا ضد آن‌ها قرار بگذارد، اما در چهار چوب همین قوانین بسیاری کارها را به طور روزمره داریم. مگر همین الآن دولت موقت انقلاب آیین‌نامه وضع نمی‌کند. و به شورای انقلاب نمی‌برد و به اجرا نمی‌گذارد؟ چرا راه دور می‌روند؟ اگر می‌گویند امام این قانون را ندیده، نخیر دیده، یک شورای انقلابی و یک دولتی معین کرده‌اند. دولت قوانین را می‌برد به شورای انقلاب، هر روزی چندین قانون تصویب می‌کند الآن تکلیف زمین‌های شهری در همین جا معین شده، تکلیف صنایع و بانک‌ها و بیمه معین شده و بقیه نیز معین خواهد شد، پس نگو ما در اسلام قانون گذاری نداریم، چطور نداریم پس علمای دین چکاره‌اند، فقیه چکاره است؟

چند تیپ قانون اساسی وجود دارد.

ما بودیم که قوه قانون گذاری درست کردیم و به بشر آموختیم در قوانین اساسی چند تا فلسفه وجود دارد یک فلسفه که حاکمیت ایدئولوژی خاص را بر قانون اساسی قبول ندارد مثل قوانین اساسی کشورهای غربی نمی گوید که قانون اساسی الهام آور و در برگیرنده اصولی است که منعکس کننده این خواست است، این چنین حرفی را نمی زند.

پس یک تیپ قانون اساسی، قوانین اساسی است که به این اساس تنظیم شده. پایه ایدئولوژیک خود را همان دموکراسی قرار داده است، آزادی، رقابت و غیره. این یک نوع قانون اساسی است. در این نوع قانون اساسی دو گونه تفکیک قوا است. تفکیک کامل و مطلق هیچ جا نیست. نه در آمریکا نه در انگلیس نه در فرانسه. در قانون اساسی ایالات متحده یک نوع تفکیک نزدیک به استقلال وجود دارد، که در آنجا، رئیس جمهور نمی تواند مجلس را و مجلس نمی تواند رئیس جمهور را منحل کند (البته بلاپی سر نیکسون آورده اند) آن هم وقتی است که رئیس جمهور جرمی را مرتکب شود و به اصطلاح مقننه برای این که یک موقع قوه قضاییه زیاده روی نکند، گفتند این ها باهم به این جرم برسند، مقننه اعلام جرم و قضاییه رسیدگی به جرم می کند. از نظر عمل نه رئیس جمهور می تواند مقابل مجلس حرف زیادی بزند و نه مجلس، این ها از هم منفک اند. قوه قضاییه از این ها منفک است. غالب دادرسان و دادستان ها را مردم مستقیماً انتخاب می کنند، یک نوع انفکاک به اصطلاح انفکاک نوع اروپایی است که قوه مجریه یک امکان عملی دارد آن وقت است که قوه مقننه به اصطلاح برای قوه مجریه بازی درمی آورد. به او اجازه داده اند که مجلس را منحل بکند، و دوباره به آراء عمومی مراجعه کند. آن وقت آراء عمومی هرگونه انتخاب کرد و باب طبع قوه مجریه بود، ادامه می دهد و اگر نبود این دفعه قوه مجریه باید تشریف ببرد، نوع دیگر در کشور انگلیس است که بیشتر روی سنت است و الا طبق قانون اساسی پادشاه انگلیس از هرکس که شما خیال کنید در روی زمین قدرتمندتر است اما در عمل رویه و سنت این شده که هیچ اختیاری نداشته باشد، موافق قانون اختیار دارد، اما در سنت اختیار ندارد، در نتیجه سنت حکومت دارد. در قانون اساسی پیشنهادی هیچ کدام از این متدها که گفته شد، اساس نیست. اساس همان خط اسلامی است، یعنی؛ اولاً حاکمیت مردم که در هر حال رعایت شده. اختیار انحلال مجلس را نه به رئیس جمهور داده اند و نه به طریق اولی به قوه قضاییه. اختیار انحلال با خود مردم است که رئیس جمهور می تواند از مردم آن هم در یک دوره و یک دفعه بخواهد که راجع به بقای مجلس اظهار نظر کنند اگر مردم اجازه دادند مجلس منحل می شود.

رئیس جمهور غیر قابل عزل با اسلام ناسازگار است

اما رئیس جمهور، اگر ما بیاییم بگوییم که اصلاً غیر قابل عزل است با دین اسلام ناسازگار است. رئیس جمهور مثل یک وکیل است، شما انتخاب کردید برای مملکت کارهایی انجام بدهد، و حق عزل مال مردم است نمی شود مردم را از حق عزل محروم کرد، معنای اینکه حق عزل با مردم است چیست؟ این است که هر روز و هر ساعت مردم لازم دیدند دسته و یا گروهی بیایند و بگویند که آیا رئیس جمهور بماند و یا برود این ثبات کشور را از بین می برد. ناچار یا باید تعداد نزدیک به اتفاق نمایندگان یک چنین چیزی را از مردم بخواهد یا باید جرمی انجام داده باشد که به مجلس امکان بدهد که چنین توقعی را از ملت بکنند. اینجا علی الظاهر اگر در اصل مندرج در قانون پیشنهادی نیامده یک

غفلتی شده که باید ترمیم شود. مراد این بود که اگر مثلاً سه چهارم نمایندگان نسبت به رئیس جمهور اظهار بی‌اعتمادی کردند و نگران سرنوشت کشور شدند، مراجعه به آراء عمومی ممکن باشد، اگر در این متن نیامده، به نظر می‌رسد که شاید در قانون اساسی نقصی باشد و مجلس باید یک راه‌حلی پیدا کند، برای اصل غیرقابل عزل بودن رئیس جمهور که با مبانی ما سازگار نیست.

در مورد قوه قضاییه در اینجا و جاهای دیگر هم از استقلال قوه مجریه گفتند. تاریخ مدون به ما می‌گوید که اسلام نخستین دینی است که در اوامر قضایی از استقلال کامل برخوردار است و آن‌طور نیست که رئیس دولت و یا نماینده مجلس بتواند در رأی قاضی دخل و تصرف بکند. قاضی در اسلام از استقلال کامل برخوردار است اما خوب، باید واقع‌بین هم بود. این نباید به خودسری بیانجامد ناچار یک مشخصاتی را برای قاضی باید در نظر گرفت و کسی که دارای این مشخصات باشد به او استقلال بدهند. هرکس لیسانس یا دکترای حقوق گرفت، نمی‌شود به او استقلال داد. در هر حال از نظر قوه قضایی و استقلال قوه قضایی نقصی در قانون اساسی نیست.

درباره حقوق ملت

اما در باب حقوق ملت اصول کلی قانون اساسی بسیاری از مواد از منبع فیاض دین ماست و در قوانین اساسی دیگر وجود ندارد. اصول راجع به خانواده، آزادی، مالکیت، استقلال این‌ها همه از اسلام است.

هرکس در جامعه حق کار کردن دارد

هرکس در جامعه اسلامی حق دارد کار بکند و مالک محصول کارش باشد. این حقی است که قرن‌ها از بشر سلب شده بود و در هیچ قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده است. مگر در قانون اساسی ما که گفته‌اند: کار قانونی است. اگر بگویند این کارخانه و یا زمین مال فلان شخص است این مانع کار کردن دیگران است.

مالکیت کارکنان بر مالکیت دیگران مقدم است و کارخانه‌دار نمی‌تواند به‌عنوان مالک عرصه کار کسی را از بین ببرد. پس کار و ابزار کار باید در اختیار همه باشد تا همه بتوانند کاری کنند و تأکید می‌کند که هم تو عرصه کار داشته باشی و هم دیگری. ولی نمی‌توانی با کار بیشتر و درآمد بیشتر و مستعدتر دیگران را استثمار کنی. اصول اقتصادی را همین اصل قانون اساسی تعریف می‌کند و به این ترتیب مقدمه اصول کلی را روشن می‌کند. و اصول کلی بقیه اصول را تعریف می‌کند. و جای هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند. البته ما معتقد به این نیستیم که تمام قدرت‌ها در دست دولت باشد، یعنی دولت هم اختیارات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قانون‌گذاری و عقیده مردم را دارا باشد. این یک غول بی‌شاخ و دم می‌شود که روی زندگی بشر سنگینی می‌کند یعنی حکومتی فاشیستی که برای آزاد شدن از آن انقلاب کردیم. ما دنباله آن خط و ربطی هستیم که رفاه را برای عموم تأمین کند، تا هر انسانی بتواند عرصه کار داشته باشد و کار بکند، و عقیده نداریم که غیر از این خط و ربط، با آزادی و استقلال و رشد انسانی سازگاری بکنیم در این زمینه اگر کسی حاضر است بسم‌الله می‌نشینیم و با هم بحث می‌کنیم هدف از خودمختاری چیست؟ بعضی‌ها می‌گویند که در قانون اساسی کلمه خودمختاری به کار برده نشده است. من اول گفتم که قانون اساسی باید روشن باشد تا هر کسی با دید

خود و به تعبیر شخصی خود راهی را در آنجا پیدا نکنند، که مملکت را از هم بپاشد. از آنهایی که این صحبت را کرده‌اند می‌پرسیم: منظورتان از خود مختاری چیست؟ آیا این کلمه مقدمه‌ای است بر تجزیه ایران، یا نه، مراد مفهومی است که شما خواستار آن هستید که در قانون اساسی نیست ما در تمام قسمت‌های مختلف ایران رفتیم و از کسانی که می‌خواستند در امور خود، خودمختار باشند، سؤال کردیم: توقعات شما چیست و نوشتند و به دست ما دادند، که خواسته ما تشکیل شوراها و نظارت بر امور محلی است. آن هم در قانون اساسی آمده و تصویب هم شده است. پس چطور شد آقایانی که دعوی خودمختاری می‌کردند با تصویب شدن این اصول دیگر شتر دیدی ندیدی! شما که این همه تلاش می‌کردید برای خودمختاری حداقل یک شکرگزاری می‌کردید. اگر اصل شوراها را می‌خواهید که تصویب شد! به ما گفتند که می‌خواهیم رسم و دین، زبان رسمی خود را داشته باشیم. مالیات‌هایی که می‌گیریم خودمان در خرج و دخلش شرکت داشته باشیم، که این‌ها همه تأمین و تصویب شده است، خارج از این اصول به نام تجزیه خوانده می‌شود. چرا می‌گویی مص مص خوب یکباره بگو مصطفی. و اگر واقعاً تجزیه می‌خواهی بگو.

۱ بر خورد روزنامه‌ها با وقایع:

این آقایان انقلابی در جعلیات مهارت دارند و از قول اشخاص مطالب را جعل می‌کنند و هر روز در روزنامه‌ها از قول فلان آیت‌الله و آقا و نویسنده مطلب می‌نویسند. در این کار استاد هستند. در سندج از قول من جعل کرده بودند که بنده گفته‌ام کردها تجزیه‌طلبند، در صورتی که من عکس این حرف را زده و گفته بودم که غیرممکن است کردها تجزیه‌طلب باشند، آن‌ها می‌خواستند تبلیغات سوء راه بیاندازند. و چون این آقایان مالغتی هستند و همه دنبال حرف تجزیه، ما هم مانع شدیم و گفتیم که تو از کلمه مراد، مفهوم دیگری می‌خواستی انجام دهی. ما یک دوستی داریم به نام آقای هزارخانی، که ایشان از ۲۰ سال پیش با من در فرانسه دوست بوده‌اند و رفته‌اند به رشت و افاده مرام فرموده و گفته‌اند: این قانون اساسی ناقص الخلقه است چون ایشان طیب هستند تشخیص پزشکی داده‌اند. و راه علاج را نیز داده‌اند به این ترتیب که دوباره نطفه جدیدی بسته شود و انقلاب جدیدی روی دهد. و یک بچه جدیدی به دنیا بیاید. با این همه حرف‌ها باز هم اسم انحصار را به زبان می‌آورند.

اولاً اگر سرکار انقلاب کرده بودید و با طرز فکر خودت انقلاب کرده بودی و به حکومت رسیده بودی، به ما اجازه اظهارنظر درباره قانون اساسی را می‌دادی؟ در کجای دنیا چنین چیزی هست؟ توقع سرکار خیلی زیاد است. ما می‌خواهیم براساس اسلام قانون بگذاریم. شما خط اسلامیت خود را محکم کنید، قدمتان بالای چشم ولی ما نمی‌توانیم بنا بر عقیده شما باشیم. ما سطح فکر شما را کفر می‌دانیم و با همدیگر تعارفی نداریم. ما افکار شما را شرک می‌دانیم و خالص بر پایه زور. قوانین ما بر پایه رابطه خدا و انسان است. ما نمی‌توانیم اصولی را بنویسیم که کفر تو را منعکس نکند. و ما برخلاف عقیده‌مان نمی‌توانیم عملی انجام دهیم. شما چرا از بنده توقع دارید، از خودتان توقع داشته باشید، ما ۹۸٪ از عقیده خودمان بگذریم که شما خوشتان بیاید. اگر ۹۹٪ درصد این ملت هم به

خلاف عقیده من را داشته باشند، غیرممکن است از عقیده خود دست بردارم. چه رسد برای مصلحت شما، انسان در رابطه با خدا معنا پیدا می‌کند، نه در رابطه با شما. من اینجا با آزادی، تمام عقیده‌هایم را می‌گویم، چه حضار خوششان بیاید یا بدشان بیاید. من مسئول نیستم باب طبع کسی صحبت کنم. من در برابر خدا مسئولم و باید طبق این مسئولیت عمل بکنم. ما مسلکمان این است و بازی هم نداریم. اولاً ما نمی‌توانیم از شما دعوت کنیم و بگوییم آقا بفرمایید مقداری کفریات و الهیات را با هم بیامیزیم و قانون اساسی درست کنیم. یک بار کردیم برای هفت پشیمان کفایت کرد.

سرنوشت شما حضار در این هست که باید چون و چراها را بپرسید و گرنه دچار همان رژیم طاغوتی خواهید بود. دلیل من این است که تمام مطالبی که این‌ها منتشر کرده‌اند، من خوانده‌ام این‌ها وقتی می‌خواهند از اصلی انتقاد بکنند آن اصل را جعل می‌کنند و جعل خود را تفسیر کرده و تفسیر خودشان را رد می‌فرمایند و تا به حال انتقاد علمی از قانون اساسی نکرده‌اند، انتقادات فقط در حواشی بوده است، مثلاً در مورد مجلس مؤسسان که چرا این‌طور باشد یا آن‌طور باشد. اگر این روزنامه‌ها را باز کنید، انگار داستان قانون اساسی تمام شده که این‌ها عملاً ساکت شده‌اند، این‌ها عین ماشین‌های کوکی‌اند و بعد از مدتی دیگر چیزی ندارند. به جای اینکه هر روز مطالب را بیشتر بکنند، چون مجلس نزدیک است ولی آن‌ها دیگر حرفی ندارند، شما روزنامه انقلاب اسلامی را ببینید، هر روز یکی دو صفحه در مورد قانون اساسی دارد. این امر تا شروع مجلس ادامه خواهد داشت:

به قول کلیتو فیلسوف مارکسیست ایتالیایی که خیلی از این آقایان چپ‌تر است به اصطلاح چپ افراطی است با نام‌برده یک مصاحبه‌ای سال گذشته انجام داده‌اند. ایشان خطاب به رفقا می‌گوید: رفقا ما دنیا را ۲۰۰ سال است با نام و اسم علم معلق کرده‌ایم و هرکه خواست حرفی بزند با چماق علم توی سرش زدیم و گفتیم که علم این را می‌گوید. ولی حالا خود علم به ما می‌گوید، تضاد شما باطل است. و ما خودمان هم فهمیده‌ایم این علم است که راست می‌گوید و فکر ما باطل است. نه فیزیک ثابت کرده و نه شیمی و نه علم اجتماعی. تمام علوم می‌گویند. اصل بر عدم تناقض است و می‌گویند که علم غلط کرده مگر ما علم‌گرا هستیم! خوب اگر شما علم‌گرا نیستید پس چرا ۲۰۰ سال توی کله مردم زده‌اید؟ پس چرا حالا حکم علم را قبول نمی‌کنید؟ مگر طبق همین علم‌ها حرف‌هایتان را نمی‌زنید. این علم می‌گوید حرف تو غلط است پس کنار بگذار. و بعد هم اضافه می‌کند خیال‌بافی علمی است و رمان است. همین آقای کلیتو گفته. یک مثال هم آورده و می‌گوید من به آقای مائو جسارت نمی‌کنم اما فرمایشات ایشان ربطی به علم ندارد.

حالا من منظورم به این آقایان است که آخر ناقص‌الخلقه چه ربطی به علم دارد و این ترتیب برخوردار با یک متن است. این جزء روش‌های علمی است. اگر جایی نقص لغوی دارد خوب بگویید. من مایلم که این فرصت را مغتنم بشمارم و به همه آن‌هایی که این روش‌های تخریبی را به کار می‌برند بگویم که کارهای شما هیچ تازگی‌ای در حقوق بشر ندارد، به دلیل اینکه از روز اول خلقت انسان جناب شیطان این روش‌ها را خلق کرد و به کار برد تا امروز و امروز تا صحبت می‌کنی یک ارتجاع و ضد خلق و ناقص‌الخلقه و عامل فلان. عامل کذا و... می‌چسباند. این‌ها روش‌های تخریبی است. ما ملت مسلمان هستیم، این روش‌ها ۱۴ قرن پیش در قرآن تحریم شده است و مسلمانان مأمورند با این

روش‌ها مبارزه کنند، ما می‌گوییم چون روز اول آدم چرا نکرد لیاقت خود را از در بهشت زندگی کردن از دست داد. چون از خدا نپرسید چرا نخورم؟ و از شیطان نپرسید چرا بخورم. اسلام دین چون و چراست. ما از تو چرا می‌خواهیم. تو فکر می‌کنی چند جمله گفتی و ناقص الخلقه‌ای انداختی و چند نفر هم برایت کف زدند و قضیه تمام شد و ما دیگر با امثال تو کاری نداریم. نخیر در اشتباهی. می‌گوییم بگو چرا ناقص الخلقه است، یقینات را می‌چسبیم گذشت آن زمانی که برچسب می‌زدید و رها می‌کردید.

انتقادات خود را بیان کنید

ما شکرگزار کسانی هستیم که بیایند انتقاد بکنند تا بلکه بتوانیم قانون بی‌نقص و سنجیده تحویل جامعه بدهیم، ... قانون اساسی توسط چند نفر تهیه شده و مطالعاتی هم شده است با وجود این من دو اشکال در مالکیت می‌بینم که به نظر من باید رفع شود. شما هم اگر انتقاداتی دارید، بیان کنید ولی فحش بدهید، هرگونه انتقاد را می‌پذیریم و سپاسگزار شما خواهیم بود.

تفکیک قوا رکن اصلی قانون اساسی

از ارکانی که برای قانون اساسی در نظر گرفته شده، توجه به انفکاک قواست، این امر قانون اساسی آن‌طور نیست که در غرب وجود دارد، توجه به رهبری آن‌طور که در اسلام هست با عین تقسیم وظایف در نظر گرفته شده است و بعضی از امور، اجتهادی است که مجتهد نظر می‌دهد. به نظر من این مسئله را ما در قانون اساسی آورده‌ایم ولی نظر مجتهدان با هم یکی نیست، ممکن است کنگره‌ای تشکیل دهند و در آنجا بگویند که چون قانون اساسی چنین نیست پس غلط است. نه، قانون اساسی غلط نیست بلکه مغایر با نظر شماست و مخالف اسلام نیست. بنابراین اگر اصل رژیم‌ها و دستگاه‌های فلسفی به نوع موازنه‌اش برمی‌گردد، اگر خواستی بفهمی مارکسیسم چیست باید ببینی که برچه پایه‌ای استوار است، پایه بعضی‌ها رابطه قواست و پایه زور است و گمان می‌کنند اسلامی‌اند و فکرشان عین شرع است. بعضی‌ها هم که خود را مسلمان نمی‌دانند. آن‌ها هم پایه‌شان بر زور است، این افراد در واقع یک گروه‌اند و جهت مخالف قانون اساسی‌اند. بقیه مردم بر خط رابطه انسان با خدا عمل می‌کنند و اساس کارشان بر عدم زور است، و قانون اساسی هم تا آنجایی که قدرت بشر می‌رساند، بر اساس رابطه انسان، خداست و بر مبنای زور نیست و زور را به‌عنوان یک ضابطه اجتماعی نمی‌شناسند، چنانچه در سرمایه‌داری و مارکسیست، زور مورد قبول است. بنی‌صدر گفت، بعضی‌ها فکر می‌کنند که اجتهاد بر پایه زور است. درحالی‌که چنین نیست و مقدمه قانون اساسی می‌گوید شما باید از این افراد انتقاد بکنید.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱
دین رسمی و اقلیت‌های دینی

اصل سیزدهم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اصل اول متمم قانون اساسی مشروطیت نوآوری‌های فراوان کرده است که بررسی آن‌ها شایان توجه است. قبل از پرداختن به این نکات باید گفت با انتخاب جمهوری اسلامی به عنوان نوع حکومت و تصریح اسلامیت نظام آینده ایران در خود نامگذاری جمهوری کوشش شده است بر بستگی و ارتباط کامل نظام آینده با اسلام تأکید نشود و شاید با توجه به این امر برای بعضی ضرورت تصریح دین رسمی در اصل سیزدهم کاملاً مشخص نیست، حال آنکه اصل سیزدهم علاوه بر اعلان اسلام به عنوان دین رسمی کشور تصریح می‌کند که مذهب جعفری مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و دیگر مذاهب اسلامی: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی نیز معتبر و محترم هستند. در اصل اول متمم قانون اساسی مطرح بود که مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است، باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. از این نقطه نظر متن پیش‌نویس نسبت به قانون قبلی یک قدم در به رسمیت شناختن و تصریح احترام و اعتبار مذاهب چهارگانه اهل تسنن به پیش رفته است. نفس تأکید به این امر که مذهب جعفری مذهب اکثریت مسلمانان ایران است رسمی است، در حقیقت نوعی بیان واقع است و علاوه بر این با توجه به این نکته که ایران تنها کشور جعفری مذهب جهان است و با توجه به آمیختگی‌ای که تاریخ ایران با طریقت جعفری یافته است و همچنین با در نظر گرفتن تأثیر عظیم آموزش‌ها و ارزش‌های شیعه در نطفه‌بندی و موفقیت انقلاب اسلامی ایران این امر تصریح شده است. در طول تاریخ کشورهای اسلامی با وجود اینکه شیعه همواره مذاهب اربعه اهل تسنن را از مذاهب اسلامی شناخته است گرچه خود ارزیابی خاص خویش را نسبت به آن‌ها داشته، مذاهب اربعه فوق برای شیعه و مذهب جعفری حتی حق وجودی نپذیرفته‌اند، اطلاق لفظ رافضی به شیعیان که در دوران خلفای عباسی و امیه نوعی حکم قتل و طرد از جامعه مسلمین بود، هنوز در بسیاری از کشورهای اسلامی در بین توده عوام جریان دارد. تقویت مبانی همبستگی و وحدت اسلامی میسر نیست مگر از طریق شناختن موجودیت هر یک از مذاهب و پذیرش احترام و اعتبار آن‌ها. در تاریخ ایران از پیدایش صفویه و اکثریت یافتن شیعه، اجتماع تاریخی دشت مغان در زمان نادر تا به حال مسئله احترام متقابل مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر مطرح شده است، اصل سیزدهم در این قسمت خود تاکنون از اصول بحث‌انگیز پیش‌نویس قانون اساسی بوده است. و در مورد آن چندین سؤال مطرح است که صاحب نظران در مورد قانون اساسی باید درباره آن‌ها نظر دهند. درباره ضرورت و یا عدم ضرورت بیان دین رسمی با توجه به سیر تحولی قوانین اساسی در جوامع غربی، در کشورهای اروپایی و آمریکایی و سیستم‌های متأثر از آن‌ها، در دو قرن اخیر حرکتی به سوی این امر جریان دارد که در طریق جدا شناختن کامل حکومت از مذهب و دین از ذکر دین رسمی اجتناب ورزند، البته این ظاهر قضیه است و تنها مربوط به بیان رسمی قانونی است و الا در همان کشورها نیز چنان تأسیسات اجتماعی و خصوصاً اعتبارها و ارزش‌های اخلاقی از اساس تعالیم مسیحیت و خصوصاً مسیحیت رومی ریشه می‌گیرند که همیشه سایر تعالیم مذهب کاتولیک و با پروتستان در اصول و مواد قانونی به چشم می‌خورد. در کشورهایی که نظام مارکسیستی را پذیرفته‌اند از مذهب و دین رسمی اغلب بجز در موارد تصریح نسبت به حقوق آن‌ها، که آن هم اکثراً در حد قول و نوشته باقی می‌ماند، صحبتی به

میان نمی آید ولی کیست که نداند که امروزه مارکسیسم با مواضع فلسفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود که در مورد همه جوانب وجود و زندگی نیز نظر می دهد، بدل به نوعی دین و مذهب تازه شده است و خود تصریح و تأکید مبانی حقوقی این کشورها به حقانیت انحصاری مارکسیسم نوعی شناختن مذهب و دین رسمی در این کشورها است. در قوانین اساسی کشورهای اسلامی موضع نسبت به دین رسمی معمولاً تصریح آن است به جز چند استثناء از جمله ترکیه که در آن دولت آتاتورک غیر مذهبی شناخته شده است، ولی همین مذهب زدایی آتاتورک و پیروان او یکی از عمده ترین علل بحران مزمن جامعه ترکیه در پنجاه سال گذشته بوده است که امروز نیز به شدیدترین نحو بروز کرده است.

اصل سیزدهم علاوه بر به رسمیت شناختن دین و مذهب اکثریت و سایر مذاهب اسلامی این حق را نیز برای این مذاهب می شناسد که در مناطقی که اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود از این نقطه نظر مزیت جدیدی برای مناطقی که اکثریت آن از زمره این مذاهب چهارگانه هستند، در نظر گرفته شده است که در حوزه جغرافیایی آن منطقه مقررات محلی در حدود اختیارات این شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود. در این مورد مشخص نبودن حدود انطباق مقررات با موازین، احکام و یا اصول تعلیمات این مذاهب و روشن نبودن مرجع صالح برای ارزیابی این انطباق ممکن است در آینده موجب اشکالاتی شود و در حد کلی قانون اساسی شورای نگهبان مقام صالح برای تشخیص انطباق قوانین و مقررات با اصول مسلم شرعی است که با درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس جمهور و یا رئیس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور رسیدگی خواهد نمود. اگر در حد مقررات محلی نیز شرط انطباق خاص با مذاهب مورد قبول ساکنین آن ها پذیرفته شده است باید مرجع صالح برای رسیدگی در مورد اختلاف معین شود.

در مورد احوال شخصیه و تعلیم و تربیت دینی، همچنان که در قانون مدنی نیز مطرح است پیروان هر مذهب رسمی شناخته شده در هر نقطه کشور که باشد بر طبق مذهب اسلامی خود عمل خواهند کرد. این اصل که قبلاً در قانون مدنی به رسمیت شناخته شده بود، اکنون در زمره اصول قانون اساسی شناخته شده است. امر لزوم تطبیق مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق مذاهب اکثریت ساکنین هر منطقه با وجود آنکه در متن مورد و این انطباق مشخص شده است، ممکن است در آینده ابهاماتی در باب تعارض قوانین و شمول مقررات محلی و اختیارات شوراها به وجود بیاورد و این برعهده قوانین مربوط به شوراها و صلاحیت و حدود وضع مقررات آن است که با دقیق کردن موارد شمول صلاحیت شوراها از این تعارضات و ابهامات در آینده جلوگیری به عمل آورند.

از نقطه نظر احترام گذاردن به ادیان دیگر و رعایت آزادی آنان مکتب اسلام در بین سایر ادیان و مذاهب بزرگ جهان آزادمنشانه ترین دین است. اگر نگاه مختصری به تاریخ جوامع اسلامی و ترکیب قبلی و کنونی آن ها از نظر اقلیت های مذهبی بیاندازیم، به خوبی متوجه این امر می شویم که در سرزمین هایی که غیر مسلمانان و خصوصاً مسیحیت کاتولیک اکثریت داشته است، هرگز اسلام را تحمل ننموده است، بی جهت نیست که در سرتاسر کشورهای اروپای غربی مواجه با هیچ اقلیت

مسلمان سابقه‌داری که قبل از دوران آزادی و تسامح، یعنی از قرن ۱۹ به بعد، در اروپا سابقه داشته باشد، برخورد نمی‌کنیم. با وجود آنکه در دورانی سراسر اسپانیا، بخش عظیمی از جنوب غربی و جنوب فرانسه، قسمت عمده‌ای از سواحل و جزایر جنوبی ایتالیا مسلمان‌نشین بودند، اکنون هیچ اثر و نشانه‌ای از این مسلمانان باقی نمانده است. در قرون وسطی در هر جا در اروپا مسلمانی می‌یافتند او را به‌عنوان کافر (سارا زن در اصطلاح زبان‌های لاتینی) از بین می‌بردند. پس از فتح اندلس شاهزادگان مسیحی که این کشور را تصرف کردند، میلیون‌ها نفر از مسلمانان را قتل عام نموده و وادار به مهاجرت به شمال آفریقا نمودند. امروز خانواده‌هایی که قدیم ساکن اندلس بوده‌اند، هنوز کلون در خانه خود را در اندلس به‌عنوان یک میراث مقدس فامیلی حفظ می‌کنند. اقلیت‌های محدود مسلمانان نیز که اکنون در کشورهای اروپایی هستند، یا بازماندگان دوره استیلای امپراطوری عثمانی به اروپای شرقی هستند و یا اقلیت‌هایی هستند که پس از سلطه استعمار در قرن نوزدهم و بیستم به‌عنوان مهاجر، تبعیدی و یا در جستجوی کار به این کشورها رفته‌اند و یا تعداد محدودی هستند که بعداً اسلام را پذیرفته‌اند. حال آنکه در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای اسلامی ما مواجه با اقلیت‌های دینی مختلف می‌شویم که توانسته است از خلال قرون و اعصار سلطه اسلامی زندگی و حیات آزادانه خود ادامه دهند. دلیلی تاریخی بهتر از این برای تسامح و آزادمنشی اسلامی نمی‌توان یافت و در دوران مقدماتی انقلاب اسلامی ایران دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی و خصوصاً صهیونیستی درباره احتمال اعمال فشار نسبت به اقلیت‌های مذهبی در ایران به راه انداختند ولیکن مشارکت اقلیت‌های مذهبی در اعتصابات و راهپیمایی‌ها و اعلام همبستگی آن‌ها به انقلاب اسلامی از یکسو و توجه خاص رهبری و مردم به تحجیب این اقلیت‌ها از سوی دیگر، توطئه بیگانه را که می‌خواست در ایران جنگ اقلیت و اکثریت دینی به راه بیندازد، نقش برآب نمود و مشخص بود که در چنین جوی همچنان که سنت و رویه گذشته اسلامی بوده و در روح تعالیم اسلامی نیز نهفته است و ضرورت انقلاب نیز حکم می‌نمود، قانون اساسی باید صریحاً موضع‌گیری می‌نمود و تضمین کافی قانونی برای اقلیت‌های دینی به وجود می‌آورد.

به این منظور اصل چهاردهم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان را در ایران اقلیت رسمی دینی شناخته و آزادی انجام مراسم دینی آن‌ها را به رسمیت شناخته است و مصرح مطرح است که در احوال شخصیه و تعلیمات دینی خود بر طبق آیین خود عمل خواهند نمود. نفس ذکر مفهوم اقلیت رسمی دینی از این نظر نسبت به قانون اساسی مشروطه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای می‌باشد. در اصل پنجاهم همین پیش‌نویس در مورد نمایندگان مجلس نیز برای اقلیت‌های دینی زرتشتی و یهودی هریک، یک نماینده و برای اقلیت مسیحی دو نماینده در نظر گرفته شده است که در صورت افزایش جمعیت هریک از آن‌ها نیز به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی در نظر گرفته شده است. اصل تعیین نماینده جداگانه برای اقلیت‌های دینی که در قانون اساسی مشروطیت نیز پیش‌بینی شده بود که امتیاز خاص نسبت به این اقلیت‌ها است که آراء آن در اکثریت مردم حل نشود و بتوانند نمایندگان خاص خود را برای طرح مسئله مختص خویش در مجلس قانون‌گذاری داشته باشند.

برخورد آراء و عقاید^۱

مقدمه و متن پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهاد اصلاحی، ترمیمی و تکمیلی

در شماره‌های گذشته روزنامه ما سعی کردیم با انتشار یک سلسله مصاحبه با صاحب‌نظران مختلف درباره موضوعات، توطئه و هرج و مرج، فوریت تصویب قانون اساسی، مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان و رفراندوم، قانون اساسی و ارتباط آن با اسلام، جامعه توحیدی، مالکیت و جهت اقتصادی پیش‌نویس قانون اساسی و ارتباط آن با غرب، آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی در پیش‌نویس قانون اساسی، تمرکز و عدم تمرکز، شوراهای منطقه‌ای و نظر کلی راجع به متن در پیش‌نویس قانون اساسی نظرات مختلف را در برابر یکدیگر قرار دهیم و این امکان را برای خوانندگان خود فراهم آوریم که از طریق برخورد آراء و عقاید و مقایسه آن‌ها خود ضوابط و ملاک‌های لازم را برای تشخیص بهترین آن‌ها و تصحیح و تکمیل نظرات خود پیدا کنند. امروز با انتشار آخرین سؤال از مجموعه سؤالات مطروحه در مصاحبه‌های قبلی این بخش از برخورد آراء و عقاید یا درج پیشنهادهای اصلاحی و ترمیمی و تکمیلی در مورد پیش‌نویس پایان می‌پذیرد و ما امیدواریم در آینده نزدیک با طرح یک سلسله سؤالات جدید درباره جزئیات موارد اصول قانون اساسی بار دیگر باب برخورد عقاید و افکار را مفتوح کنیم. این مبحث تا پایان تصویب قانون اساسی ادامه خواهد یافت تا همواره همزمان با طرح مباحث در افکار عمومی، خوانندگان بتوانند در جریان نظرات مختلف و گوناگون در این زمینه‌ها قرار گیرند.

فتح‌الله بنی‌صدر - دادستان کل کشور

شعائر مذهبی یک مفهوم خاص است که توهین به مقدسات و توهین به قرآن و به اصول و فروع دین را شامل نمی‌شود، ثانیاً تنها اشکال به توهین به شعائر دینی و مخالفت با عفت عمومی نیست بلکه مسئله استقلال و حاکمیت ملی نیز مهم است که در این اصل می‌بایستی ذکر می‌شد که مطبوعات مجاز نیستند علیه استقلال و حاکمیت ملی چیزی بنویسند.

در اصل ۲۶ قانون اساسی که در مقام بیان آزادی‌های فردی است. آزادی بیان که یکی از مهم‌ترین اقسام آزادی‌های فردی است از قلم افتاده است و ذکری از آن به میان نیامده است.

اصل ۴۵ قانون اساسی که در مقام بیان عدم امکان تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی می‌باشد. اصولاً مربوط به قانون اساسی نیست و جایش در بین قوانین عادی است.

در اصل ۶۰ که می‌گوید دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و... از طرف دولت بدون تصویب مجلس شوراای ملی ممنوع است. در مورد اتباع و دولت‌های خارجی صدق می‌کند، اما علی‌الاصول اتباع داخله باید بر طبق قانون تجارت مجاز در تأسیس شرکت بدون تصویب مجلس باشند.

متن ارائه شده از نظر جمله‌بندی و انتخاب اصلاحات دارای نواقص است و اگر این نواقص را کنار بگذاریم، باز هم بعضی از اصول باید اصلاح شوند که این اصول به نظر من بدین ترتیب هستند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۵۶۱

در اصل نهم گفته شده در جمهوری اسلامی سعی و کار و حاصل آن حق هرکس می باشد به نظر من اصطلاح سعی صحیح نیست چون «سعی» امری نیست که مالکیت بر آن صدق کند. بنابراین مالکیت بر سعی قابل توجیه نیست.

در اصل سیزدهم آمده است... در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود... بر طبق این مذاهب خواهند بود.

من نمی دانم مقررات محلی چه ارتباطی با اختلاف مذاهب دارند که در این ماده ذکر شده و اگر منظور احوال شخصیه باشد در همین اصل قید شده است و معلوم نیست مقصود از مقررات محلی چیست و چه ارتباطی با مذهب می تواند داشته باشد.

در اصل پانزدهم آمده است که هیچ فرد یا گروهی نمی تواند حق حاکمیت ملی را به خود اختصاص بدهد.

من نمی دانم چگونه می شود که حق حاکمیت ملی را کسی به خود اختصاص بدهد. اصلاً امکانش نیست. البته حکومت را می شود کسی به خودش اختصاص بدهد که آن وقت با حاکمیت ملی فرق دارد.

در اصل هجدهم قید شده است اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه های دادگستری است که بر طبق موازین اسلام تشکیل می شود.

به جای موازین اسلام بهتر بود نوشته می شد بر طبق مبانی اسلام تشکیل شود.

در اصل ۲۵ قانون اساسی آمده است که مطبوعات در نشر مطالب آزادند مگر در نشر مطالب منافی عفت عمومی یا توهین به شعائر مذهبی.

در اصل ۶۸ که برقراری حکومت نظامی را در هنگام جنگ پیش بینی نموده، ذکری از شورش داخلی نکرده است. در صورتی که شورش داخلی در بیشتر موارد ایجاب می کند که حکومت نظامی برقرار شود.

در اصل ۷۱ در مورد جرائم مشهود که می گوید دستگیری نماینده در این مورد باید با اطلاع مجلس باشد، ذکری از احتیاج به سلب مصونیت از نماینده برای ادامه تعقیب ننموده که این خود می تواند ابزاری در دست دولت جهت اعمال نفوذ در نمایندگان مجلس باشد.

اصل ۸۹ که پیش بینی اختلاف نظر بین قوه مجریه و قوه مقننه را می کند. موارد اختلاف نظر را مشخص نمی کند و عملاً اختیار انحلال مجلس را به رئیس جمهور به دلایل واهی می دهد.

در اصل ۱۴۰ که پیش بینی دیوان عدالت اداری شده است، با اینکه در اصل ۱۳۶ پیش بینی شورای دولتی با همان صلاحیتی که برای دیوان عدالت اداری شده است، معلوم نیست که دیوان عدالت اداری دیگر برای چه باید تأسیس بشود و آیا دیوان عدالت اداری همان شورای دولتی نیست که در اصل ۱۴۰ دیوان عدالت اداری ذکر شده است؟

در اصل ۱۵۰ که پیش بینی شده رادیو و تلویزیون، که دولتی هستند و تحت نظارت مشترک قوای سه گانه اداره خواهد شد.

با توجه به اینکه رادیو تلویزیون یک سازمان دولتی است، معلوم نیست چگونه نظارت قوای سه‌گانه بر این رسانه‌ها ممکن است.

در پایان مصاحبه ایشان متذکر شدند، که از نظر وحدت ملل اسلامی بهتر بود در متن قانون اساسی نوشته می‌شد دین رسمی ایران اسلام است ولی مذاهب مختلفه اسلامی در احوال شخصیه و تعلیم و تربیت تابع مقررات مذهب خود خواهند بود، هر چند در بعضی از کشورهای اسلامی نظیر مصر و عراق مذهب خاص قید شده (مذهب رسمی در مصر شافعی و در عراق حنفی ذکر شده) ولی این ایراد به آن‌ها هم وارد است.

صدرالدین بلاغی

۱- اصل دوم - ظاهراً کلمه (نظام) در مطلع جمله زائد است.

۲- اصل ششم - چنان‌که ملاحظه می‌شود، مفهوم این استثناء: (مگر در حالت جنگ) این است که در حالت جنگ مقامی یا مرجعی حق دارد که آزادی‌ها، و از آن جمله آزادی عقیده را سلب کند، محتاج به بیان نیست که این مطلب اشتباه است، زیرا حتی در حالت جنگ هم کسی حق ندارد که آزادی عقیده را سلب کند، بلکه نمی‌تواند به چنین کاری اقدام کند، زیرا عقیده از امور وجدانی است و امور وجدانی تحت سلطه قانون قرار نمی‌گیرد.

۳- اصل نهم - اصل ۹ شامل سه مطلب مستقل و متفاوت است که باید هر یک از آن‌ها را در اصلی جداگانه منظور گردد، زیرا مطلب اول مربوط به مضمون آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» است و مطلب بعدی: (هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند) مشمول قاعده: «لاضرر» است و مطلب سوم که مربوط به بهره‌کشی و استثمار دیگران است، اصلی جداگانه و غیرمربوط به مطالب قبل است.

۴- اصل یازدهم - (خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران است، و از این رو قوانین و مقررات موضوعه باید در جهت استواری این اساس تنظیم و تشریح شود)، و از اینجا به بعد چون موعظه دارد زائد است، و درج آن در متن قانون موردی ندارد.

۵- اصل دوازدهم - این اصل با صراحت کامل در قانون مدنی ذکر شده، چنان‌که همگی وظایف زوجین نسبت به اولاد نیز در همان قانون به تفصیل آمده است، و بنابراین گنجاندن این اصل در قانون اساسی بی‌مورد است. به علاوه مجلس شورای ملی می‌تواند در صورت ضرورت کلیه قوانین و مقررات مربوط به تحکیم خانواده و وظایف زوجین را مورد تصویب قرار دهد.

۶- اصل سیزدهم - این اصل بهتر است چنین طرح شود: «دین رسمی ایران اسلام است، و مذهب رسمی آن جعفری است».

پیشنهاد اصلاحی، ترمیمی و تکمیلی مقدمه و متن پیش‌نویس قانون اساسی^۱

۷ - اصل شانزدهم - راجع به قوای سه‌گانه شاید بهتر باشد که کلمه (از منفصل) به جای کلمه (مستقل) به‌کار برده شود.

- ۸- اصل بیستم - راجع به پرچم چه مانعی دارد که علامت جمهوری اسلامی با حفظ همان آرم به آن افزوده شود زیرا خورشید رمزی از روشنی علم و ایمان و عدالت، و شیر رمزی از قدرت و شجاعت و شمشیر نشان قاطعیت است، و این رموز با اهداف انقلاب اسلامی ناسازگار نیست.
- ۹- اصل بیست و سوم - راجع به عقیده و حیثیت تذکر این معنی لازم است که حکم قانون در مورد عقیده قابل اجرا نیست، زیرا عقیده از حوزه نفوذ قانون بیرون است.
- ۱۰- اصل بیست و ششم - جمله (شرکت افراد) تا آخر اصل زائد است، زیرا مقتضای آزادی که در آغاز اصل آمده شامل همگی این معانی است.
- ۱۱- اصل سی و یکم - به نظر می رسد اصلی که در قانون اساسی به جای این اصل تدوین شده موجزتر و مفیدتر است.
- ۱۲- اصل سی و دوم - تدوین این اصل و اصل ۳۳ و ۳۴ در قانون اساسی بی مورد است، زیرا مفاهیم این اصول در قانون مجازات به نحو روشن بیان شده است، و اگر نیازی به تغییر داشته باشد این تغییر باید در همان جا به عمل آید.
- ۱۳- اصل سی و نهم - مطلب این اصل مبهم و محتاج به توضیح است، به نحوی که شبهه‌ای در مفهوم آن پدید نیاید.
- ۱۴- اصل پنجاه و سوم - ذکر (جرائد کثیرالانتشار) نیز پس از ذکر روزنامه رسمی ضرورت دارد، زیرا روزنامه رسمی کمتر مورد مطالعه مردم قرار می گیرد.
- ۱۵- اصل شصت و دوم - در این اصل عبارت (در حدود احتیاج و ضرورت) زائد است، زیرا حدود احتیاج و ضرورت را دولت و مجلس تعیین می کند.
- ۱۶- اصل شصت و هشتم - آیا در غیر (هنگام جنگ) که در این اصل قید شده، فی المثل به هنگام شورش و یاغی گری یک گروه، با پدید آمدن ناامنی بزرگ در نقاط مرزی، برقراری حکومت نظامی به حکم قانون ممکن نیست؟
- ۱۷- اصل هفتاد و هفتم - با توجه به اوضاع و احوال عمومی، و اینکه تجدید انتخاب رئیس جمهوری با مشکلات و هزینه سنگین مواجه می شود، و با توجه به این که این مدت برای کسی که در رأس مملکت قرار می گیرد و باید اجرای برنامه‌های گسترده عمرانی را عهده‌دار شود، کافی نیست، بهتر است مدت آن به هفت سال افزایش یابد.
- ۱۸- اصل هفتاد و نهم - وقتی شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخاب رئیس جمهور نظارت می کند، نظارت انجمن عالی نظار چه مفهومی دارد؟ باید این مطلب روشن شود و به نظر می رسد که همان نظارت شورای نگهبان قانون اساسی کافی باشد.
- ۱۹- اصل هشتادم - کلمه انتخاب در اول اصل زائد است. در همین اصل باید اضافه شود: «مادام که رئیس جمهور جدید انتخاب نشده رئیس جمهور سابق همچنان وظایف ریاست جمهوری را ادامه خواهد داد».

- ۲۰ - اصل هشتماد و چهارم - در مرحله نهایی که رئیس جمهوری مراتب را به شورای نگهبان اعلام می کند، باید معلوم شود که شورای نگهبان در حل اختلاف رئیس جمهوری و مجلس شورا چه نقشی برعهده دارد که قاطع این اختلاف باشد.
- ۲۱ - اصل هشتماد و نهم - مراد از (اختلاف) در این اصل چیست؟ اگر منظور رد شدن لایحه پیشنهادی دولت از طرف مجلس است، که رد آن متضمن عدم اعتماد به دولت است و در این صورت دولت باید کناره گیری کند و یا با وجود این رد از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند. در این صورت هرگاه رأی اعتماد گرفت ادامه می دهد، و الا ساقط می شود. بنابراین انحلال مجلس به عنوان اختلاف میان دولت و مجلس موردی ندارد.
- ۲۲ - اصل نودم - در این اصل بهتر است حق تخفیفی که به رئیس جمهوری داده می شود، و همچنین میزان آن تعیین شود.
- ۲۳ - اصل نود و پنجم - در پایان این اصل باید افزوده شود که: «و این تصمیم را به اطلاع مجلس می رساند».
- تبصره - در هیچ یک از اصول مربوط به شئون ریاست جمهوری سخنی از معاون او به میان نیامده است. به نظر می رسد که اگر اختیار انتخاب معاون به خود او داده شود بهتر است.
- ۲۴ - اصل صد و چهل و پنجم - در این اصل باید تصریح شود که هر گاه مجلس اعتراض شورا را نپذیرفت رأی مجلس قطعیست دارد.
- ۲ - در اصل ۱۷، عبارت: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس جمهوری برای اجرا...» باید با این اضافات تکمیل شود: «... اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از احراز انطباق آن با اسلام وسیله اکثریت هیئت فقها و مجتهدان نگهبان قانون اساسی و تنقیح لوایح و توشیح شورای ریاست جمهوری برای اجراء به قوه مجریه...»
- ۳ - در اصل ۳۶، بعد از جمله «از اموال عمومی است» باید اضافه شود... اگر اشخاصی در سابق احداثاتی در این اموال عمومی به وجود آورده اند لازم است، زیان آنها به طور عادلانه جبران و غرامت پرداخت شود.
- ۴ - در اصل ۴۸، شرایط نمایندگان بر اساس صلاحیت و تقوی و مسلمانی (به استثناء نمایندگان اقلیت های رسمی مذهبی) و دانش و حسن سابقه و حسن اشتهار و آگاهی باید در متن قانون اساسی قید شود.
- ۵ - اصل ۶۶، باید به این کیفیت تغییر یابد:
- مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد و همچنین موظف است تعالیم و معیارهای اسلام را تحقق بخشد. تشخیص

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۵۶۵

ناسازگاری قانونی با احکام و اصول اسلام به عهده هیئت مجتهدان و فقهای نگهبان قانون اساسی و تنقیح لوایح در مجلس است.

۶- اصل ۷۵، به این کیفیت تغییر می یابد «بالاترین مقام رسمی کشور شورای ریاست جمهوری خواهد بود که متشکل از لااقل ۱۴ نفر می باشد. و برای تنظیم کار خود یک تن را از میان خود به عنوان شورای ریاست جمهوری با اکثریت انتخاب می نمایند»

۷- اصل ۷۶، به جای رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور است، باید چنین باشد: «شورای ریاست جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور است».

۸- اصل ۷۷، اعضای شورای ریاست جمهوری باید مسلمان و مؤمن و عامل به اسلام و دارای شناخت کافی نسبت به ایدئولوژی و احکام اسلام و نیز اوضاع و احوال جامعه و جهان و نیز متقی و صالح و دارای حسن شهرت و مقبولیت میان مردم ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

حائری یزدی

انتقادات زیادی نسبت به کلمات و جملاتی که در پیش نویس قانون اساسی به کار رفته است دارم که بعضی از آنها بسیار مهم و بدون تعریف است از آن جمله کلمه نظام توحیدی است که ذکر شده، آیا نظام توحیدی یعنی اینکه جامعه باید به وحدانیت خدا اعتقاد داشته باشد و یا اینکه در امور اقتصادی و فرآوردهها اصول اشتراکی رعایت شود؟ در صورت اول، این نکته ارتباطی به شکل سیاسی و اقتصادی جامعه ندارد و اگر به معنی دومی آن است اینکه جامعه سوسیالیستی می شود و با اصل مالکیت خصوصی که محترم است، تناقض پیدا خواهد کرد و با کلماتی مانند جمهوری که مشخص نشده آیا به معنای لغوی آن است یعنی حکومت مردم بر مردم و یا اینکه جمهوری در مقابل سلطنتی است که در این صورت هم طی تبصرههایی باید توضیح داده می شد و چون کلمه جمهوری به تنهایی کافی نیست، زیرا این کلمه با حکومت انگلستان و حکومت دمکراسی آمریکا موافقت دارد، شکل جمهوری چیست؟ و همچنین انتقادات زیادی دارم که به موقع خواهم گفت.

محمد علی اسلامی (ندوشن)

به نظر من پیش نویس قانون اساسی کنونی محتاج دگرگونی و تجدیدنظر زیادی است در متن فعلی از نظر ترتیب فصول، نظم منطقی مطالب و نحوه انشاء اشکالات زیادی دیده می شود. مثلاً در اصول ۱ تا ۱۰ مطالبی گنجانده شده که قاعدتاً باید در دیباچه قانون اساسی قرار گیرد.

آقای بهبانی از حزب آزادیخواه

به طور کلی نظر ما این است که اسلام بهتر منعکس شود و به وجه بهتری با قدرت اختیاری مبارزه شود. و به نظر ما رئیس جمهوری باید شخصی باشد در رأس قوای ثلاثه مملکت، قوه مجریه صرفاً در دست نخست وزیر، قوه قضاییه صرفاً در دست رئیس دیوانعالی کشور و قوه مقننه هم در دست رئیس مجلس و رئیس جمهور در رأس قوای ثلاثه مملکت، و یک داور ملی و پیشوای مصلحت اندیشی باشد. رئیس جمهور نقش هدایت و ارشاد را باید به عهده داشته باشد و ضمناً مسئول است و در ساختمان حکومتی مملکتی هیچ مقامی غیر مسئول نیست. ما معتقدیم که یک شورای جمهوری به وجود بیاید، به طور دائم از رئیس قوه مقننه، نخست وزیر، رئیس دیوانعالی کشور و رئیس

ستاد ارتش و یک نفر هم از روحانیون، که در ریاست این شورای جمهوری رئیس‌جمهور قرار دارد. رئیس‌جمهور تمام تصمیم‌گیری‌هایش را که خلاف روال عمومی باشد (مثل انحلال مجلس، عدم توشیح قوانین...) باید به نظر موافق این شورا باشد. در طرحی که ما برای قانون اساسی داده‌ایم مجلس یکی از نمایندگان خود را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌کند و رأی تمایل می‌دهد. نخست‌وزیر وزرای خود را از نمایندگان مجلس انتخاب می‌کند. با این حساب شما قوه مجریه‌ای دارید که وزرای خود را از مجلس انتخاب کرده است و این‌ها سیاست را تعیین می‌کنند و نقش اداره کردن وزارتخانه‌ها به وسیله معاونین وزارتخانه‌ها است که به موجب قوانین برای یک مدت طولانی انتخاب می‌شوند.

آیت‌الله نوری

در این پیش‌نویس بعضی از موارد به صورت «اصل» وجود دارند که در واقع «فرع» محسوب می‌شوند و به صورت قوانین مدنی هستند و نه قوانین اساسی مانند اصل یازده و دوازده که در زمینه مادران و تربیت فرزندان می‌باشد. وی تأکید کرد که این مسائل کاملاً صحیح می‌باشند اما در رده قانون اساسی نمی‌باشد و می‌باید از ردیف قانون اساسی حذف شود. در عوض بسیاری از مسائل که در حد یک اصل و از نظر معیار اسلامی و اصول عقلی و فلسفی قانون اساسی می‌توانند به شمار آیند. در این اصول پیشنهادی ملاحظه نشده است مانند اصل توسعه بخشیدن ایدئولوژی اسلامی در سطح جهان و تأکید بر اخوت و وحدت امت اسلامی و اصل تقویت و تأکید بر روند تکامل معنوی و مادی توأم در جنب هم در تمام اقدامات رفاهی و اصلاحی و نظام اسلام در قوانین و نه فقط به وجود نیامدن قوانین خلاف اسلام و اصل تقدم دادن منافع جمع بر فرد و اصول دیگری که می‌توانند زیر بنای قوانین، اصلاحات، اقدامات، تصمیمات محسوب شوند. همین اصول هستند که می‌توانند سیمای فلسفی جمهوری اسلامی را در مقایسه با سیستم‌های دیگر ترسیم کنند.

اصول مربوط به ریاست جمهوری باید تغییر یابند و به اصول پیشنهادی مربوط به شورای ریاست جمهوری تبدیل شوند. فلسفه وجودی شورای نگهبان در واقع برای ضمانت اجرای دستوردهای انقلاب اسلامی است، لذا برای نظارت و هدایت نسبت به قوانین موضوعه جدید از لحاظ الهام گرفتن از ایدئولوژی و احکام اسلام و همچنین عدم مخالفت با احکام پیشنهاد می‌شود که حداقل ۱۵ نفر از مجتهدان و فقهای آگاه به مسائل جهان و زمان با معرفی مراجع تقلید و ۶ نفر از حقوق‌دانان مسلمانان صالح به‌عنوان مشاورین آنان انتخاب شوند و رسیدگی به این مهم را به عهده بگیرند.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

پرچم رسمی، زبان و خط مشترک

با توجه به اهمیتی که در طریق معرفی کشورها در صحنه بین‌المللی برای تأسیساتی اجتماعی و سیاسی چون پرچم، سرود و شعار عمومی قائل شده‌اند، معمولاً قوانین اساسی در اصول خود یا دقیقاً

مشخصات آن‌ها را روشن می‌سازند و یا آنکه صریحاً تنظیم آن‌ها را به عهده قانون‌گذار عادی واگذار می‌سازند. آنچه مسلم است، نمی‌توان انتخاب این امور را به مقررات عادی دولتی واگذار نمود و یا اصولاً به اختیار زمامداران روز هر کشور گذارد. پرچم، سرود و شعار صرف‌نظر از مشخصات و محتوی آن‌ها بدل به علائم و نشانه‌هایی می‌شوند که مظاهر وحدت ملی و مرکز توجه عمومی مردم یک سرزمین را تشکیل می‌دهند. ارتباطی که با توجه به یک پرچم مشترک، احترام به یک سرود واحد و تأکید بر یک شعار واحد بین افراد متشکل یک جامعه سیاسی و یا ملی به‌وجود می‌آید، گرچه ارتباطی بیشتر عاطفی احساسی است تا منطقی و بر مبنای تجزیه و تحلیل‌های عقلی، در شکل دادن به تعلق مشترک آن‌ها به یک مجموعه تأثیر فراوان دارد. در عین حالی که نباید تن به فریفتاری و اسطوره‌پردازی [داد] که معمولاً در اطراف این امور می‌شود، نباید فراموش کرد که خصوصاً در موارد فوق‌العاده و اضطراری که یک جامعه احتیاج به بسیج فوری و سریع دارد، مراجعه به این نشانه‌ها و علائم اهمیت تعیین‌کننده دارد. و آن‌ها می‌توانند اصل مبتنی باشند که پراکندگی‌ها و تفرق‌ها را تخفیف داده، وحدت را تقویت کنند. به همین لحاظ نیز نمی‌توان پرچم یک کشور، سرود آن و یا شعار مشخصه آن را هر روز به دلخواه تغییر داد. این امور باید بتوانند از مفاهیم و ارزش‌های تاریخی و بینش فکری و فرهنگی آن نشأت بگیرند و بیانگر آن‌ها نیز باشند و تنها در آن صورت است که قدرت بسیج‌کننده مذکور در فوق را خواهند داشت. اصل بیستم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکی از این است که: «پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است». این اصل تنها به مسئله پرچم پرداخته است و در مورد آن هم به ذکر رنگ‌ها که همان سه رنگ پرچم ایران است، اکتفا شده است.

اصل پنجم متمم قانون اساسی مشروطه در مورد پرچم به این شکل تنظیم شده بود:

«الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است». اصل جدید گرچه رنگ‌های پرچم ایران را پذیرفته است، در مورد بقیه مشخصات آن از جمله نحوه ترکیب رنگ‌ها و نحوه قرارگرفتن آن‌ها ساکت مانده است. در صورت ادامه این سکوت قانون‌گذار، که فی‌المثل مانند قانون اساسی اسپانیا مشخص نسازد که رنگ‌ها به چه نحو و چه اندازه و تناسب در پرچم به‌کار خواهند رفت. علی‌الاصول باید بپذیریم که همان ترتیب قبلی پرچم سه رنگ پذیرفته شده است. در مورد علامت مخصوص شیر و خورشید قبلی پذیرفته نشده و بجای آن علامت مخصوص جمهوری اسلامی ذکر شده که معلوم نیست مقام صالح برای تعیین آن کیست؟ قانون‌گذار عادی آینده و یا هر وزارتخانه‌ای؟ در مورد سرود و شعار جمهوری اسلامی نیز همین سکوت وجود دارد.

با توجه به اهمیتی که این سرود و شعار در نمایندگی کردن مشخصات و نشانه‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران در آینده خواهند داشت. این سؤال مطرح می‌شود که آیا بهتر نیست قانون‌گذار اساسی یا خود آن‌ها را مشخص سازد و یا صلاحیت تعیین آن را صریحاً به عهده قانون‌گذار عادی بگذارد. در قانون اساسی فرانسه پرچم، سرود و شعار هر سه در قانون اساسی مشخص شده‌اند و در قانون اساسی الجزایر، تعیین آن‌ها به عهده قانون عادی گذارده شده است. مسئله دیگری که در مورد پرچم مطرح می‌شود، انتخاب پرچم واحد و انحصاری برای سراسر کشور و یا قبول یک پرچم ملی و

پرچم‌های محلی در کنار آن برای هر محل می‌باشد. در کشورهایی مانند فرانسه و الجزایر یک پرچم واحد برای سراسر کشور پذیرفته شده‌اند و دیگر پرچم‌ها رسمیت ندارند، حال آنکه در آلمان و یا اسپانیا پرچم‌های محلی نیز به رسمیت شناخته شده‌اند ولیکن قانون مصرح است که استفاده از آنها همیشه باید همراه پرچم رسمی کشور باشد. نکته دیگری که در اصل چهارم قانون اساسی مشروطه تصریح شده بود، مسئله تعیین تهران به عنوان پایتخت کشور بود و از آنجا نیز که در متن قانون اساسی و متمم آن به کرات در امور مختلف از تهران به عنوان مرکز کشور نام برده شده بود، تردیدی وجود نداشت که تهران به عنوان مقرر حکومت کشور شناخته شده است و تغییر آن بدون تجدیدنظر در قانون اساسی میسر نیست. متن کنونی در این مورد ساکت است. باید در نظر گرفت که اگر ملاحظات زمانی، اجتماعی و اقتصادی خاص ممکن است ایجاب کند، تهران از صورت مرکز و مقرر حکومت ایران به درآید، در آن صورت نیز بهتر است در قانون اساسی مشخص نمود چه مقامی، دولت یا مجلس صلاحیت اخذ چنین تصمیمی را دارد.

و اگر چنین نیست باید صریحاً تهران به عنوان مرکز کشور در قانون اساسی مورد تصریح قرار گیرد و الا این امر می‌تواند در آینده در صورت طرح آن بدل به مورد اختلاف و تعارض صلاحیت گردد. اصل ۲۱ پیش‌نویس قانون اساسی مصرح می‌دارد: «زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.»

در قانون اساسی مشروطیت بحث زبان و خط رسمی مطرح تصریح نشده بود و گرچه در طول تاریخ ایران پس از اسلام متدرجاً زبان فارسی به عنوان زبان مشترک و محل ارتباطی اقوام ساکن سرزمین وسیعی تلقی می‌شد، زبان فارسی هرگز به عنوان زبان واحد و اجباری همه این مردم قلمداد نشده بود. در تاریخ ایران آزادی کامل از جهت استفاده از زبان‌های مختلف محلی و قومی همواره رعایت شده است و حوزه استعمال زبان فارسی نیز تنها محدود به حدود جغرافیایی دولت‌های مستقر در ایران بوده است. ولیکن با گسترش تعلیمات عمومی و مدارس و آموزش و پرورش و انتخاب زبان فارسی به عنوان تنها زبان سوادآموزی مشکلاتی در مناطقی از کشور که زبان مادری فارسی نبود به وجود آمد. انتخاب زبان فارسی به عنوان تنها زبان سوادآموزی از دو سو در تاریخ اخیر ایران مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. یکسو از جانب کسانی بوده است که با تحمیل فارسی به همه نوآموزان و محروم کردن آنها از آموزش زبان مادری‌شان طیب خاطر را که همواره در بین کسانی که به امر تحصیل نسبت به آموختن زبان فارسی وجود داشت، تضعیف نمود و از سوی دیگر ممانعت از استعمال زبان‌های محلی کشور را از غنای فرهنگی و متنوع زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون آن محروم می‌ساخت. و برای بعضی این احساس و یا امکان سوءاستفاده را به وجود می‌آورد که با پر و بال دادن به مسئله زبان در قوام یافتن احساس ملی مردم ایران را به ملیت‌های مختلف تنها به ضابطه زبان متعدد آنها تقسیم کنند و گروه‌های غیرفارسی زبان را تحت سلطه و ستم فارسی‌زبانان قلمداد کنند.

مسلم است که اجبار افراد به نیاموختن به زبان مادری خود اشکالات فراوانی در گسترش استعدادها و خلاقیت فرهنگی آنها به وجود می‌آورد و علاوه بر این امروزه از جهت اصول آموزش

زبان مسلم شده است که تدریس دو زبان از همان سنین اولیه نه تنها اشکالی به وجود نمی آورد، بلکه سوادآموزی از طریق زبان مادری آموزش زبان دوم را نیز تسهیل خواهد نمود. اروپای قرن نوزدهم با ارتباط مطلق و انحصاری که بین زبان و مفهوم ملیت قائل نشده بود، در روند خود به سوی ایجاد ملت‌های واحد زبان‌های محلی اروپایی را تحت فشار قرار داد و مشکلات و مناقشات بر سر زبان از عمده‌ترین مسائل سیاسی آن را تشکیل می‌دهد که این امر در بلژیک و اسپانیا به خوبی مشاهده می‌شود. حتی در کشورهایی که مانند فرانسه آموزش انحصاری و اجباری زبان واحد موفق شده است، در سراسر کشور برنامه‌های یکسانی را از جهت زبان پیاده کند، امروز صحت این امر مورد تردید قرار گرفته است. در فرانسه پیش از انقلاب به ۱۷ زبان و لهجه مختلف گفتگو می‌شد و برنامه دولت‌های فرانسه در یکی کردن زبان همه آن گویش‌ها و زبان‌ها را از بین برد تا آنجا که خلاقیت فرهنگی مردم سرزمین‌هایی را که زبان خود را از دست داده بودند، از بین برد و امروز پس از قریب به دو قرن سیاست افراطی در مورد زبان فرانسه این کشور مواجه با مسئله از دست دادن غنا و تنوع فرهنگی قبلی خود شده است و از گوشه و کنار آن گروه‌های فرهنگی محلی مانند مردم برتانی مردم جنوب (اوکسیتانی) و مردم باسک و آلاس و امثال آن دوباره قد علم کرده‌اند و مطالبات آن‌ها از عمده مناقشات جامعه فرانسه شده است. برای ما هیچ ضرورتی وجود ندارد که همان راه غلط کشورهای اروپایی را برویم.

زبان فارسی در طول تاریخ تنها زبان مردم فارس و یا اصفهان و خراسان نبوده است و همه مردم این سرزمین با طیب خاطر و علاقه به آن سخن می‌گفته‌اند، می‌نوشته‌اند و شعر می‌سروده‌اند و علاوه بر این آموزش چندین زبان محلی از برنامه‌های آموزشی نخبگان گذشته جامعه بوده است و مردم هر محل نیز در استعمال زبان خود و گفتن و سرودن و نوشتن به آن آزاد بوده‌اند و همین امر نیز موجب شکوفایی ادبیات و فرهنگ ایران شده است. تصریح بر وجود زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک مردم و اینکه متون و مکاتبات رسمی باید به آن انجام گیرد، بیان یک واقعیت تاریخی است، هیچ‌یک از زبان‌های دیگری که در ایران به‌کار می‌روند، عمومیت و شمول زبان فارسی را نسبت به همه مردم ندارند. مختصر توجه به تاریخ ایران بعد از اسلام نیز نشان می‌دهد که عملاً در منطقه وسیعی از آناتولی تا مرزهای چین معمولاً در شهرها فارسی معمول و مصطلح بوده، حال آنکه در مناطق روستایی و عشیره‌ای زبان‌های دیگر متداول بوده است.

نکته دیگری که در مورد زبان مشترک می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، ضرورت یا عدم ضرورت شناختن آموزش آن به‌عنوان یک وظیفه برای همه شهروندان کشور است (مانند قانون اساسی اخیر اسپانیا) که مسلماً تأثیر عظیمی در گسترش مبانی تفاهم بین آن‌ها خواهد داشت. البته تالی زبان مشترک، پذیرش ارزش و اعتبار همه زبان‌های دیگری است که در کشور متداول می‌باشند و در این مورد می‌توان حتی تردید کرد که نفس آزاد شناختن استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی کافی باشد. چه همان‌طور که گفتیم زبان‌های مختلف این سرزمین جزو غنا و فرهنگ و ثروت آن به شمار می‌روند و این برعهده دولت و جامعه ملی نیز هست که نه تنها به منظور تحکیم مبانی وحدت ملی و همبستگی قومی و احترام کامل به همه زبان‌های محلی بلکه به منظور بسط و

گسترش و اعتلای فرهنگ توده‌ای در هر ابعاد آن به بسط و تعمیق شناخت و آموزش زبان‌های محلی توجه کافی مبذول دارد.

آخرین مسئله که در مورد زبان به نظر می‌رسد، مسئله خط فارسی است. در دوره‌های اخیر متناسب با تب مدرنیسم تقلیدی با سوءاستفاده از بعضی اشکالات مربوط به قرائت فارسی درصدد تغییر خط بودند، حال آنکه تغییر خط در کشورهایی مانند ترکیه و جمهوری آسیایی شوروی آثار خانمان‌براندازی در زمینه فرهنگی و انقطاع تداوم فرهنگی و انتقال میراث فرهنگی گذشته مردم این کشورها به نسل‌های جدید داشته است و باعث تشدید فقر فرهنگی و تسلط فرهنگ‌های دیگر شده است. و طبیعی و منطقی بوده است که قانون اساسی جمهوری اسلامی رسمیت خط فارسی را به‌عنوان خط مشترک مردم ایران باز شناسد.

برخورد آراء و عقاید^۱

اصل دهم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی به قواعد مشخص نیاز دارد

همان‌طور که در بدو نظرخواهی درباره قانون اساسی وعده داده بودیم، سلسله مقالات و نظرات اشخاص و گروه‌های مختلف در زمینه قانون اساسی که به دفاتر روزنامه می‌رسد، چنانچه واجد شرایط لازم برای پیش بردن بحث باشند، یعنی اولاً در موضوع نوشته شده باشند، ثانیاً از وضوح و روشنی کافی جهت تنویر افکار همگان برخوردار باشند، انتخاب شده و در روزنامه درج خواهد شد، ما از امروز به وعده خود وفا می‌کنیم. ناگفته نماند که روزنامه هیچ‌گونه مسئولیتی نسبت به مندرجات مقالات مذکور ندارد و در ثانی این حق را برای خود نگاه می‌دارد که به تلخیص مطالب بپردازد.

حسن قوی فکر - دکتر در تعلیم و تربیت

از آن‌جا که رژیم سابق روشنفکران جامعه را از حقوق اجتماعی محروم ساخته بود و در غالب اوقات مسئولان کشور از پیشنهادات و نظریات دانشمندان سوءاستفاده می‌کردند، آنان نیز گوشه نشین و حاشیه نشین نشده بودند. اکنون در جمهوری اسلامی اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران انقلاب شکوهمند خود را گرامی می‌دارد و برای دفاع از استقلال ملی و حقوق مستضعفین جهان از هیچ کوششی فروگذار نیستند و پیش‌بینی می‌شود که مدل ایران در راه استقلال ملت‌های ستم‌دیده آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی به کار رود. احساس مسئولیت مردم باهوش ایران به قدری چشمگیر بود، که حتی سیاستمداران بزرگ دنیا را به تعجب واداشت و ابرقدرت‌ها که با کودتاهای ننگین خود در ایران، چکسلواکی، شیلی... ملت‌های کوچک جهان را در چنگ خود می‌پنداشتند، هرگز تصور نمی‌کردند که در کشور ایران گروه‌های مختلف جامعه مانند روحانیون، روشنفکران، اصناف متحد بشوند و مردم مفهوم وحدت کلمه امام خود را درک کنند و برخلاف کشور شیلی، گروه‌های مختلف مقابل همدیگر قرار نگیرند و اطمینان داشته باشند که با یک اشتباه کوچک، مملکت را دو دستی به ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهان‌خوار تحویل نخواهند داد. امروز مردم ایران در بهار آزادی برای برقراری نظام

توحیدی، به اصول اسلامی و ایدئولوژی‌های جهانی روی آورده‌اند و در پی ایجاد ضوابط انسانی و پیشگیری از بروز قدرت‌های اقتصادی، اجتماعی دایره ایدئولوژی در جامعه هستند و روحانیون و حقوق‌دانان، از طبقات مختلف اجتماع دعوت به عمل آورده‌اند که بدون تأمل در قسمت تخصصی خودشان راجع به پیش‌نویس قانون اساسی اظهارنظر کنند و بهترین نظریات آنان به شورای طرح‌های انقلاب ارائه داده می‌شود و آنان امکانات فکری فراوان در اختیار نمایندگان ملت قرار خواهند داد. بدیهی است که اظهارنظر من نیز بر مبنای نظام توحیدی و با تکیه بر مقام انسان‌ها و تطبیق نوامیس کلی با مقتضیات زمان بوده و فقط پیشنهادی در مورد اصل دهم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

مسئلاً تطبیق کامل قانون اساسی جدید با اصول اسلامی و موازین مثبت دموکراسی‌های ناپایدار غربی کار مشکلی است و نوشتن بالاترین سند حقوقی کشور، که متضمن مواد قانونی و تکالیف تعلیم میلیون‌ها دانش‌آموز و بزرگسال باشد، به تأمل فراوان نیاز دارد. در اصل هم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در شماره اول روزنامه انقلاب اسلامی درج شده بود، چنین اعلام داشتند که: «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند، تا هرکس بتواند، فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود».

بدون تردید موارد فوق الهام مستقیمی از گسترش عدل الهی در جامعه توحیدی است که نسبت به اصل هجدهم و نوزدهم متمم قانون اساسی و اصل دهم پیش‌نویس قبلی قانون اساسی جدید مندرج در روزنامه کیهان هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ارجحیت دارد. زیرا اولی شرح مختصری درباره برنامه درسی و نظارت دستگاه مرکزی در مدارس کشور بوده و دومی اقتباس ناقصی از بند اول اصل بیست و ششم اعلامیه حقوق بشر محسوب می‌شد. در نگاه اول اصل دهم پیش‌نویس کنونی قانون اساسی به قدری کلی و مستدل است که تلاش بدون وقفه مطلعین و حقوق‌دانان را در تدوین و تنظیم یک اصل قوی به خوبی آشکار می‌سازد و شاید ضرورت ندارد که اظهار نظری درباره استراتژی منطقی اصل فوق به عمل آورند، همان‌طوری که انتقاد صریحی درباره این اصل در نشریات مشاهده نشده است و بایستی روشنفکران و متفکران در اظهارنظرهای خود، جانب احتیاط در پیش گیرند و با توسل به تئوری‌های ناقص، اساس آن را متزلزل نسازند.

شواهد بی‌شمار تاریخی نشان می‌دهد که با وجود اینکه اصول کلی قرآن و تعالیم انسانی پیغمبر برای دگرگون ساختن نظام جابرانه امپراطوران دنیای قدیم کافی بوده، اما تدابیر و تکنیک‌های عملی لازم برای اجرای مقاصد عالی فوق مطرح نگردید. به طوری که طی قرون متمادی، اصول پیشرفته اسلامی آسیب‌پذیر گشته و گروهی از صاحبان دین، نابرابری را در میان مردم رواج دادند و هدف‌های انسانی اسلام در جامعه بشری کاملاً پیاده نگردید. در هر حال، امروز هم اگر متفکران جامعه فقط با ارائه یک اصل کلی در قانون اساسی بخواهند نظام تعلیم و تربیت کشور را از قیومیت صاحبان قدرت، خارج سازند، بایستی با بی‌نظری کامل از اصول اسلامی و تئوری‌های کلیه اندیشمندان عالم استفاده کنند و این بدان معنی نیست که دانشمندان غربی پیشنهادات درستی عرضه داشته‌اند، بلکه

وظیفه صاحب نظران فعلی جامعه است که با درایت و کفایت بی نظیر راه حل های اساسی بر مشکلات عظیم جامعه معاصر ایران کشف نمایند و در سازمان بخشیدن منطقی مجدد نظام پاشیده تعلیم و تربیت کشور گام های مثبت و استوار بردارند و دوباره یادآور می شویم که حتی حدود هفتاد درصد سیستم های تعلیم و تربیت موجود غربیان در جهت به زنجیر کشیدن ملت های خودشان طرح ریزی شده و کشور ما در دو قرن گذشته نتوانسته است از جهات مثبت نظام تعلیم و تربیت غربی و شرقی توشه کافی برچیند و به گفته مقامات مصاحبه کننده، بایستی ضعف محتوای قانون اساسی جدید را هرچه زودتر کشف کنند و لابد اصل دهم نیز به اظهار نظر و اصلاحاتی نیاز دارد تا بتوان زمینه کاملاً مساعدی برای رأی درست نمایندگان ملت فراهم آورد.

بر طبق آخرین تئوری های تعلیم و تربیت، هر اجتماع برای حل مسائل کلی و سازمان بخشیدن به نظام تعلیم و تربیت خود چهار جریان مداوم اساسی را طی می نماید که اشتباه و لغزش در هر یک از آنها، مقدمات انحطاط تعلیم واقعی را فراهم خواهد ساخت و من نیز در پایین و طرق تطبیق اصل دهم پیش نویس قانون اساسی را با هر یک از چهار اصل فوق به اختصار بیان می نمایم و در صورت لزوم می توان کم و کیف مشروح آن را از نوشته های دیگر کم به صراحت معلوم داشت.

اولاً انتخاب یکسان دانش آموزان برای استفاده از مواهب تعلیم و تربیت موجب می شود که افراد از لحاظ موقعیت اجتماعی و رفاه مادی از سایرین فاصله نگیرند و از این طریق امتیازات گروه های مشخص و ممتاز جامعه کنار گذاشته می شود و موانع موجود در تقسیم فرصت های متساوی تعلیم از میان برداشته می شود. در واقع با اضافه کردن کلماتی از قبیل: «انتخاب یکسان افراد به تعلیم» تدابیر اولیه لازم جهت از بین بردن امتیازات گروه های با نفوذ جامعه اتخاذ می گردد و دیگر به مانند اوایل مشروطیت، قانون تعلیمات اجباری فقط به سه درصد از کودکان کشور اختصاص نمی یابد و چنان که می دانیم قانون تعلیمات اجباری مصوب ۵ مرداد ۱۳۲۲ شمسی نیز در تعلیم روستاییان و قشر های پایین جامعه مؤثر واقع نشده است و به گفته یکی از وزیران آموزش و پرورش و کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت در توکیو به سال ۱۹۶۱ (آقای درخشش) «اگر بگویند که تعلیم و تربیت از شهر های ایران خارج شده و به روستاها رفته باور نکنید» و در سال های اخیر با وجود به مدرسه آوردن نصف کودکان کشور، باز هم در استان مرکزی بیش از نود درصد کودکان در بهترین! شرایط درس می خوانند در حالی که در استان های کردستان و کرمان، حدود ده درصد از فرزندان این آب و خاک در آموزشگاه های متروک جمع شده اند. به عبارت دیگر، انتخاب یکسان شاگردان بار دیگر فرصت نخواهد داد مثلاً یک سوم بودجه آموزش و پرورش کشور فقط به یک شهر (تهران) مصرف شود و یا مدارس روستایی تا هشتاد درصد افت تحصیلی داشته باشد و انتخاب یکسان شاگردان برابری و مساوات در ثبت نام افراد به هر یک از دوره های آموزشی را ممکن می سازد و معلمان ملزم به رعایت تساوی حقوقی شاگردان کلیه کلاس های درسی خواهند بود.

اگر رژیم قبلی با گذراندن قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیلی اطفال و جوانان (مصوب تبصره تیر ماه ۵۳) الزامی به ثبت نام کلیه کودکان تا دوره راهنمایی، از طریق آمار اداره کل ثبت احوال را به مدارس کشور پدید آورده بود و تعلیم را در کلیه سطوح آموزشی مجانی اعلام کرده بود، این بار

مردم ستم‌دیده و مستضعف ایران به تعهدات اخلاقی و به فعالیت‌های انسانی اداره‌کنندگان دولت جمهوری اسلامی ایمان دارند و اطمینان حاصل کرده‌اند که مسئولان کشور منزلت کلیه افراد جامعه را در انتخاب سطوح مختلف آموزشی یکسان در نظر خواهند گرفت و من نیز پیش‌بینی می‌کنم که در صورت استفاده مثبت از کلیه مواهب اجتماعی و اقتصادی کشور می‌توان تا دوازده سال نیز تعلیمات عمومی واقعی دایر کرد.

ثانیاً با در نظر گرفتن تساوی در مورد آموختن علوم عقلی و نقلی می‌توان مقدمات انتقال فرهنگی انسانی و واکنش‌های جدید بشری را فراهم ساخت و از این طریق، جریانات توزیع و انتقال معلومات بشری را به طور مثبت کنترل کرد و امروزه دانشمندان تعلیم و تربیت جهان در تعیین درست مواد درسی و توزیع و انتقال صحیح آن به نسل‌های آینده تردید دارند و تا آن‌جا که می‌دانیم فرهنگ اسلامی به هر دو علوم محض و علوم انسانی ارج نهاده و برخلاف تمدن مادی غرب که از پانصد سال قبل فقط در توسعه علوم تجربی تلاش می‌ورزد، در اسلام سرنوشت انسان‌ها و طبیعت یکی است و کشور ایران از دویست سال به این طرف، محتویات آموزش و پرورش غرب را بدون ارزیابی دقیق جوانب مختلف آن تقلید کرده و با تدوین اصل هجدهم متمم قانون اساسی سابق، آموزش علوم محض را رسماً از علوم انسانی و فنی مهم جلوه داده و در سال‌های اخیر لطمه جبران‌ناپذیری به ارزش‌های انسانی موجود در فرهنگ اسلامی و ایرانی وارد آوردند. بنابراین ضرورت دارد که مظاهر انسانی تعلیم و تربیت کشور در جمهوری اسلامی و ایرانی وارد آوردند. بنابراین ضرورت دارد که مظاهر انسانی و آنان را به اصول انسانی و قوانین اجتماعی آگاه سازیم.

ثالثاً تاکتیک و قاعده مشخص دیگر برای برقراری مساوات در تعلیم همانا ایجاد شرایط یکسان در اشتغال فارغ‌التحصیلان است و امروزه متخصصان تعلیم و تربیت به رموز و تدابیری در استخدام افراد برمی‌خورند که در صورت عدم رعایت آن، انحراف کلی در مسیر تعلیم و تربیت جامعه پدید می‌آید و غالباً اداره‌کنندگان کشورها از این نقاط ضعف به خوبی سوءاستفاده کرده‌اند. چنان‌که قوانین استخدامی کشور، موارد بی‌شماری از آن را در خود جمع کرده و با تعیین مزایای موقت به تعدادی از کارمندان، یکسانی شرایط استخدام را از نظرها دور نگاه داشت. به طوری که گاهی معلمی با مدرک دیپلم سالیان دراز به هزار تومان حقوق خدمت می‌کرد و برخی از ادارات بیش از هزار تومان فقط حق مسکن به کارمندان دیپلمه خود می‌دادند و یا پزشکی در موسسات خصوصی و دولتی، روزانه بیش از هزار تومان درآمد داشت و یک دکتر علوم انسانی با هزار و هشتصد تومان حقوق در وزارت آموزش و پرورش کار می‌کرد. بنابراین اگر دانش‌آموزان و دانشجویان تصور کنند که در ازاء یکسال تحصیل در هر کدام از معارف بشری به یک اندازه به مزایای مادی و معنوی دست خواهند یافت، دیگر همه آن‌ها به سوی رشته‌های علمی و فنی و یا پول‌ساز کشیده نشده و فرهنگ اصیل ملی از ارزش‌های انسانی و اجتماعی به دور نخواهد ماند.

رابعاً با تنظیم صحیح جاه‌طلبی افراد در مشاغل مختلف می‌توان یکسانی تعلیم و تربیت افراد جامعه را کنترل کرد. اگر بخواهند که در جامعه توحیدی مبنای اعمال انسان‌ها، تقوی و پرهیزگاری باشد و مردم در انجام وظایف خود، از روی عدل و انصاف رفتار نمایند، بایستی مسئولان کشور در

تحقق استعدادهای شاغلین ادارات گام‌های مثبتی بردارند تا اینکه آنان هم با علاقه کارهای روزانه خود را انجام دهند و هم در شکوفایی استعدادهای خود بکوشند. بدبختانه در سال‌های اخیر کلیه بورس‌ها، فرصت‌های مطالعاتی، کارآموزی‌های ضمن خدمت و بازآموزی کارمندان به گروه‌های مشخص اختصاص یافته بود. مثلاً کارآموزی ضمن خدمت معلمان علوم انسانی به مراتب از معلمان علوم تجربی کمتر بود و یا به‌جای شاگردان با استعداد، ماشین‌نویس‌ها و خویشاوندان رئیس از بورس‌های تحصیل استفاده می‌کردند. در هر صورت ضرورت دارد که در تشویق کارمندان و کارآموزی بزرگسالان یکسانی رعایت شود.

در خاتمه یک بار دیگر به این نکته تأکید می‌نماییم که هنوز اطمینان کامل به تفسیر و توجیه صحیح قانون اساسی جدید، در آینده نمی‌توان داشت و با وجود اینکه تفسیر چهار تکنیک اساسی فوق به سلیقه و نظریات متخصصین تعلیم و تربیت بستگی دارد و مشکلاتی نیز در نحوه پیاده کردن آن‌ها در پیش خواهیم داشت، مع‌الوصف بایستی از این فرصت ایده‌آل حسن استفاده کرده و تکنیک‌های صریح و قواعد مشخص به قانون اساسی جدید اضافه کرد، تا اینکه استراتژی کلی و انقلابی آن با روش‌ها و قواعد ضروری توأم گشته و کلیه راه‌های استبداد و استعمار مسدود گردد و در اولین فرصت انسان‌های انقلابی متعهد سرنوشت تعلیم و تربیت کشور را روشن سازند و تعلیم جدید کشور پاسخگوی نیازهای جامعه توحیدی باشد. بنابراین پیشنهاد می‌نمایم که اصل دهم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی به ترتیب پایین اصلاح شود تا محتویات آن به تجدیدنظر مداوم محتاج نباشد: «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند، به ویژه در انتخاب افراد به تعلیم و آموختن علوم انسانی و تجربی و به کار گماردن فارغ التحصیلان و کارآموزی شاغلین برابری کاملاً رعایت شود، تا هرکس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود».

مردم و قانون اساسی^۱

مسلمان بودن و یا ایرانی‌الاصل بودن شایستگی محسوب نمی‌شود

منصور قاسمی امام جمعه مسجد امام حسن مجتبی

اصل ۷۶: «رئیس‌جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد» اشکالی که در این اصل به نظر می‌رسد این است، اگر لیاقت و شایستگی برای احراز مقام ریاست جمهوری تنها دارا بودن اوصاف مذکور در این اصل باشد، کافی نیست چون تنها مسلمان بودن و یا ایرانی‌الاصل بودن شایستگی محسوب نمی‌شود. رئیس‌جمهور باید مسلمان معتقد به مبانی اسلام و انقلاب اسلامی و حسن شهرت در میان مردم باشد که البته این مشخصات می‌تواند در قانونی غیر از قانون اساسی پیش‌بینی شود.

اصل ۸۷: «رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کند.» در این اصل حق انتخاب نخست وزیر به رئیس جمهور داده شده، بدون آنکه قید شود از مجلس رأی اعتماد بگیرد. آن وقت در اصل ۱۰۳ گفته شده وزرا به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می شوند. در اینجا بهتر این بود که در اصل ۸۷ توصیه می شد نخست وزیر بعد از دریافت فرمان از رئیس جمهوری و قبل از تشکیل کابینه و معرفی وزیران از مجلس رأی اعتماد بگیرد و چون امکان دارد نمایندگان مجلس به شخص نخست وزیر نظر خوبی نداشته باشند، بنابراین تعیین وزرا و تشکیل کابینه پیش از رأی اعتماد بیهوده باشد.

تعریف قانون در قانون اساسی

سعید بخارائی

در متن قانون اساسی کلمه قانون زیاد به قانون چشم می خورد من فکر می کنم با توجه به مقدمه پیش نویس باید تعریفی برای قانون در اصل متن گنجانده شود. تا برای همه مردم روشن شود که نظام جمهوری اسلامی چه چیز را قانون می داند و علت اینکه می گویم حتماً این تعریف باید در عنوان گنجانده شود این است که می دانید که ضد انسانی ترین و ضد مردمی ترین حکمها را هم می شود به صورت قانون بر مردم تحمیل کرد (چنانکه ماده ۱۰۰ شهرداری بود) خصوصاً اینکه در چند اصل مهم مثل اصل ۲۳ (عقیده و حیثیت و جان و مسکن از تعرض مصون است مگر به حکم قانون) خود قانون می تواند تعرض را مشروع نماید. در اصل ۶ (در جمهوری اسلامی استقلال و آزادی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند، هیچ فرد یا گروه و مقام و مرجعی حق ندارد آزادی عقیده، بیان، آزادی های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ). آیا منظور جنگ با بیگانه است این موضوع لازم به توضیح است. مگر چه اشکالی دارد که در جنگ با بیگانه آزادی قلم و بیان نیز باشد، چون اگر این آزادی ها باشد، وقتی دولت اشتباهی کرد مردم می توانند این را با قلم و بیان گوشزد کنند تا کاری خلاف مصالح ملت صورت نگیرد.

سوءاستفاده رئیس جمهور از قدرت

حسن ناظمی دبیر بازنشسته قم

در مورد اصل ۱۰۲ قانون اساسی «هرگاه رئیس جمهور به خیانت و یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند» اصلی است که برای تنظیم و تدوین آن دقت نظر و تعمق بسیار لازم است، چه حوادث عالم نشان داده است، رؤسای جمهور به محض اینکه قدرت را به دست گرفته اند آزادی را از مردم سلب و استبداد را جانشین دموکراسی نموده اند. نمونه آن را در همین زمان در اغلب کشورهای جهان از قبیل نیکاراگوئه، کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای آفریقایی من جمله مصر و سایر کشورهای اسلامی می بینیم رئیس جمهور در این کشورها یک دیکتاتور سرکش و طاغی است و تمام قدرت ها را در دست دارد و هر جنایت و خیانتی که بخواهد مرتکب می شود. چه باید کرد؟ به نظر من این اصل را باید طوری تنظیم کرد که رئیس جمهور هرگز

نتواند از قدرت خود سوءاستفاده کند و خاطره خیانت را در سر پیرواند. ممکن است در دوره اول و دوم رئیس‌جمهور متدین و صالح و مورد اعتماد داشته باشیم، اما در دوره‌های بعد و برای نسل‌های آتی چطور؟ بنابراین باید تمام قوای فکری را برای تنظیم این ماده به کار برد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

مذهب رسمی ایران

اصل سیزدهم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که درباره دین رسمی کشور است، ظاهراً بیش از سایر مواد آن جنجال برپا کرده است. به طوری که در برخی نقاط به جای آنکه نظرات خود را ابراز دارند و دلایل خود را برای آن نظرها اقامه نمایند، مردم را به مساجد و معابر می‌کشاند که بیایید اعتصاب کنید تا حرفمان را پیش ببریم و نمی‌دانم که اگر قرار باشد هیاهو و جنجال و اعتصاب و اعتراض و بستن مغازه‌ها و حتی مسلح شدن و تهدید جای منطق را بگیرد و بدین وسایل بخواهند حرف خود را پیش ببرند، اکثریت قاطع مردم ایران بیشتر و بهتر می‌توانند از همین وسایل برای پیشبرد حرفشان استفاده کنند و مقابله به مثل نمایند و بدیهی است که این راه صحیح و درستی نیست چه این قبیل اعمال ممکن است باعث درگیری‌های ناخواسته و موجب به وجود آمدن تشنج‌ها و ناآرامی‌های بی‌نتیجه گردد. اگر پای منطق و استدلال صحیح بنشینیم دیگر موجبی نخواهد بود که اشخاص یا گروه‌هایی با حسن نیت و یا خدای نکرده با سوءنیت مردم ساده دل کردستان و یا سایر نواحی سنی نشین کشور را بی‌جهت بسیج کنند و دست به تحریکاتی بزنند که نتیجه آن آب ریختن به آسیاب دشمن و ضد انقلاب است. اکنون بد نیست، به قول معروف دو دوتا چهارتا با هم صحبت کنیم و دلایل طرفین را با میزان عقل سلیم بسنجیم و اگر حضرات علمای کردستان یا نقاط دیگر پاسخی منطقی به این مطالب دارند، بنویسند، تا همه مردم و از جمله مبعوثان مجلس خبرگان با مجلس مؤسسان بدانند و در اصطلاح پیش‌نویس قانون اساسی اقدام کنند.

نخستین مطلب مهم در این مورد این است که یک متدین یعنی انسانی که معتقد و مؤمن به دینی است و در مواجهه با قوانین کشور خود چه نگرانی‌هایی ممکن است داشته باشد. اگر این نگرانی‌ها را ادراک کنیم شاید بتوانیم بر اساس آن پیش‌نویس قانون اساسی را ارزیابی کنیم.

اولین نگرانی هر انسان متدین این است که حکومت و دولت مانع از انجام عبادات و مراسم مذهبی او نشود و اگر کسی خواست مزاحمتی در این راه برای او به‌وجود آورد، دولت از او دفاع کند و مزاحمت را برطرف کند. در قرون وسطی در اروپای مسیحی فقط مسیحیان حق داشتند آزادانه به انجام عبادات خود بپردازند و سایر ادیان و حتی مذاهب غیررسمی از این آزادی محروم بودند و حتی در برخی موارد تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفتند و به همین دلیل مثلاً مسلمانان نمی‌توانستند در آن ممالک اقامت کنند و حتی بعدها که مذهب پروتستان در مسیحیت به وجود آمد، کاتولیک‌ها آن‌ها را به شدت تحت تعقیب قرار می‌دادند. اما در ایران و کشورهای مسلمان دیگر تابعین ادیان رسمی

یعنی آن‌ها که اهل کتاب شناخته شده بودند، در انجام فرایض و عبادات خود آزادی کامل داشتند و به‌عنوان اهل ذمه از حمایت حکومت برخوردار بودند و نه تنها در امور عبادی و انجام فرایض دینی آزادی داشتند، بلکه در احوال شخصی از قبیل ازدواج و طلاق، ارث، ولایت، وصیت، وقف اموال و امثال آن‌ها نیز آزادی کامل داشتند و حتی مسیحیان ناقوس کلیساهای خود را در بلاد اسلامی بلند می‌کردند و یهود نیز در کلیه عبادات از قبیل نماز و روزه و صدقه و غیره طبق آیین خود آزادی داشتند. آزادی در عبادات تقریباً در کلیه کشورهای جهان برای پیروان همه مذاهب و ادیان مختلف کم و بیش تأمین و یا حداقل در قوانین کشورها تصریح شده است. در کشورهای کمونیستی و در رأس آن‌ها در اتحاد جماهیر شوروی که دین و مذهب را از نظر فلسفه خود مطرود می‌شمارند و اساس فلسفی خود را بر بی‌خدائی (آتئیسم) و مادی‌گری (ماتریالیسم) نهاده‌اند، نیز آزادی دینی از نظر عبادات قانوناً پذیرفته شده است. هر چند که در عمل اشخاص متدین از مزایای اجتماعی کم و بیش محروم می‌شوند و از اشتغال به پست‌های حساس و مهم برای این افراد جلوگیری به عمل می‌آید. در ماده سیزدهم پیش‌نویس قانون اساسی، آزادی عبادی برای اقلیت‌های دینی رسمی (زرتشتی، یهودی و مسیحی) و برای اقلیت‌های مذهبی رسمی (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) تأمین و تضمین شده است.

نگرانی دوم برای هر متدین انجام امور مربوط به احوال شخصی طبق مراسم دینی یا مذهبی خود می‌باشد. یک مسیحی در یک کشور مسلمان و یا یک یهودی در یک کشور مسیحی می‌خواهد ازدواج و طلاق و ارث و امور شخصی دیگرش از این قبیل طبق آیین خودش صورت گیرد و نه طبق مراسم دین اکثریت. همین‌طور یک سنی در جامعه شیعی و یا یک شیعه در میان اهل سنت می‌خواهد احوال شخصی‌اش را مطابق مذهب خود به‌جا آورد. هرچند که در تمام طول تاریخ مردم شیعه در میان اکثریت سنی نه تنها برای انجام احوال شخصی‌اش، بلکه برای انجام فرایض دینی از قبیل نماز، روزه، حج، زکات و غیره ناچار به تقیّه بودند و در عیان و آشکار جرأت نمی‌کردند مطابق مذهب خود عمل کنند. اگر مثلاً نماز را مانند اهل سنت دست بر سینه (مجال تکتف) نمی‌خواندند، چه بسا که خونشان به هدر می‌رفت. تا اینکه از فضل خدا و همت و صلابت شاهان صفوی، مذهب شیعه در ایران جان گرفت و رسمیت یافت و ترس و تقیّه از بین رفت، ولی هنوز در بسیاری از کشورهای مسلمان و از جمله در عربستان سعودی و حتی در برخی نقاط وطن خودمان شیعه در میان اهل سنت امنیت کافی برای انجام فرایض دینی طبق مراسم خود ندارد، البته متقابلاً در برخی نقاط ممکن است سنیان هم در میان اهل شیعه چندان راحت نباشند. اصل سیزدهم پیش‌نویس این آزادی و امکان را به همه مذاهب می‌دهد که در انجام فرایض دینی و مراسم مذهبی (احوال شخصی) در هر جا که هستند راحت و آسوده خاطر باشند و ان شاء الله با تربیت و آموزش عمومی دیگر تحقیر و توهین به برادران مذهبی در همه جای ایران از میان برداشته خواهد شد و برادران اهل سنت اکنون باید متتهای کوشش خود را به عمل آورند تا این تفاهم و نزدیکی وسیعی که از برکت انقلاب میان شیعه و سنی پیدا شده است، توسعه یابد و مبدا کاری بکنند که خدای ناکرده همین قدر تفاهم نیز از بین برود و اختلاف و تفرقه میان مردم ایران به‌وجود آید. اگر برادران اهل سنت بخواهند به اکثریت شیعه زور بگویند و با تهدید و

اعتصاب و تحصن و لشکرکشی و امثال آن، حرف خود را به کرسی بنشانند، بیم آن می‌رود که به جای تقریب بین مذاهب دوری و اختلاف عظیمی میان سنی و شیعه رخ دهد و آیا این به صلاح کیست؟ خود بهتر می‌دانید.

نگرانی سوم یک متدین و مؤمن این است که آیا آزادی در تعلیم و تربیت فرزندان خود طبق آیین خویش دارد یا نه. در اصل سیزدهم پیش‌نویس قانون اساسی عبارتی دیده می‌شود که این آزادی و بلکه به طور کلی و مذاهب اربعه به طور کامل تأمین می‌کند و حتی به نظر اینجانب عبارت آن‌طوری است که در نقاط سنی‌نشین به ضرر اقلیت شیعه تمام می‌شود و آن عبارت این است «در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب یعنی مذاهب اربعه، اکثریت دارند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود»

برای درک صحیح این عبارت باید حدود اختیارات شوراها را بررسی کرد. در قانون تشکیل شوراها محلی که اخیراً به تصویب شورای انقلاب رسید، به شورای شهرستان اجازه داده شده است که در موارد امور فرهنگی، آموزشی و اخلاقی و برخی امور دیگر آیین‌نامه وضع کند و چون سه مورد مذکور ممکن است با مسئله مذهب ارتباط پیدا کند. لذا می‌توان گفت که بر طبق اصل سیزدهم قانون اساسی مقررات مربوط به امور فرهنگی، آموزشی و اخلاقی در مناطقی که اکثریت با اهل سنت باشد، طبق مذهب غالب تدوین خواهد گردید. حالا تصور بفرمایند که اگر در شهری مثلاً ۶۰ درصد مردم شافعی باشند و بقیه حنفی یا شیعه باشند، انجمن شهر یا شهرستان برای این شهر مقرراتی وضع می‌کند که طبق مذهب شافعی خواهد بود. یعنی مثلاً کتب درسی در آن منطقه مطابق آیین شافعی است. مساجدی که در این منطقه ساخته می‌شود عموماً به مذهب شافعی اختصاص خواهد یافت و مدارس دینی به تدریس فقه شافعی خواهند پرداخت و حتی برای مجازات‌های خلافی و وضع عوارض محلی اصول و قواعد فقه شافعی مراعات شود. آیا این‌قدر آزادی و همراهی برای اقلیت‌های مذهبی در هیچ کشوری وجود دارد؟ آیا در کدام‌یک از کشورهای اسلامی و یا غیراسلامی چنین قانونی وضع شده که اگر در یک منطقه اکثریت مردم مذهبی مغایر با مذهب رسمی مملکت داشته باشند، در آن منطقه مذهب اکثریت بر سایرین حکومت کند؟ در مثال بالا آیا شیعیانی که تحت نفوذ شافعی مذهب قرار گرفته‌اند، نخواهند گفت که ما مذهب اکثریت کشور را داریم، اما باید از مذهب اقلیت تبعیت کنیم؟ پس می‌بینید که قانون اساسی بیش از حد انتظار شما به شما آزادی داده است اما به‌جای شکرگزاری و اظهار امتنان هر روز بازارها را تعطیل می‌کنید که چرا اصلاً اسم مذهب در این اصل سیزدهم آمده است.

از علمای با فهم و کمال کردستان سؤال می‌کنم، اگر عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی کشور ذکر نشود، چگونه می‌خواهید قوانین اسلام را پیاده کنید؟ برای توضیح عرض می‌کنم که چهار مذهب اهل سنت خودشان با هم اختلافات بسیار دارند و مذهب فقهی جعفری که مختص شیعه اثنی‌عشری است، با مذاهب اربعه اختلافات زیادی دارد و بدین ترتیب ما پنج مذهب فقهی رسمی داریم و اگر صحبتی از مذهب در اصل سیزدهم نشود، مذاهب دیگری هم خواهند بود که از نظر فقهی با هر پنج مذهب مذکور اختلافاتی داشته باشند، از قبیل مذهب زیدی، مذهب اسماعیلی، مذهب شیخی و غیره

و چه بسا مذاهب غیراسلامی که خود را به اسلام بچسبانند و مدعی شوند که ما هم فقه جداگانه‌ای داریم و باید ملاک قوانین کشوری قرار گیرد و می‌دانیم که مبنای قوانین کشور جمهوری اسلامی ایران باید فقه اسلامی باشد. حالا بفرمایید کدام یک از این فقه‌ها را معیار قرار دهیم؟ آیا فقه شافعی یا فقه حنفی یا حنبلی یا مالکی یا شعیه یا زیدی و یا غیره آن‌ها آیا برای هر مسئله باید تمام فقهای مذاهب اسلام سال‌ها بر سر هم بکوبند؟ تا احياناً نظر یکی از آنان غالب و پیروز شود و مبنای قانون کشور قرار گیرد، آیا قانون مدنی جمهوری اسلامی با قانون جزا (کیفری) باید با کدام یک از مذاهب منطبق باشد؟ اگر منطقی در کار است بفرمایید بیان کنید. آیا قبول مذهب فقهی جعفری به‌عنوان مذهب رسمی تمام دعوایها و گرفتاری‌ها و اختلافات احتمالی اینک را از بین نمی‌برد؟ اگر وجداناً قبول کردید که این حرف منطقی و درست است، دیگر به اشخاص فتنه‌انگیز و ضد انقلابی اجازه ندهید هر روز به بهانه شیعی و سنی و مذهب فتنه برانگیزند و مشت خود را به دهان آن‌ها بزنند. تکرار می‌کنم، فرض کنید مذهب رسمی جعفری را از قانون اساسی حذف کردند، برای تصویب قوانین کشور از کدام مذهب پیروی باید کرد؟ شما به کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة مراجعه فرمایید و ببینید در مباحث مربوط به معاملات (از قبیل خط و ذباحه، صید، قسم، کفاره، بیع، ربا، رهن، قرض، حجر، مزارعه، مساقات، مضاربه، شرکت، اجاره، وکالت، حواله، ضمان، ودیعه، عاریه، هبه، وصیت و غیره) و نیز مباحث مربوط به حدود و دیات (یعنی قوانین کیفری) چقدر اختلاف بین چهار مذهب عمده اهل سنت و جماعت وجود دارد و تازه در همه این موارد مذهب جعفری نظرهایی دارد. که اغلب اختلافات کوچک و بزرگی با نظر مذاهب مذکور دارد و آیا اگر ما قید مذهب رسمی را بزنیم اختلاف برطرف می‌شود یا اختلاف بیشتر می‌شود. در حقیقت باید گفت که مذهب آئینه دین است، یعنی شما هیچ دینی را نمی‌توانید تصویر کنید مگر از دریچه چشم یک مذهب و حتی اگر شما قیافه یک محقق بی‌طرف را هم بخواهید بگیرید باز ناچارید اسلام را از دید یکی از مذاهب بنگرید نه از همه آن‌ها و مذاهب مختلف فقط ممکن است به‌عنوان تأیید یا عدم تأیید یک نظریه بی‌طرف مورد استفاده واقع شود، ولی الزاماً به معنی آن نیست که آن نظریه صحیح باشد. خلاصه آنکه ما در حقیقت یک اسلام نداریم بلکه حداقل پنج اسلام داریم که در مذاهب اربعه و در مذهب جعفری جلوه می‌کند و نمودار می‌شود و این پنج اسلام هرچند در مبانی اصلی و بر اعتقادات اصولی یکی هستند اما در متفرعات و جزئیات گاهی چنان از هم دور می‌شوند که گویی اصلاً دو دین کاملاً مختلفند. پس برای رفع هرگونه اختلاف و مجال ندادن به تفرقه‌افکنی و نفاق باید مذهب رسمی تعیین شود و کار قانون‌گذاری مملکت تسهیل و راحت گردد. اما ممکن است برای مردم کردستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و سایر نقاط سنی نشین، یک نگرانی چهارم هم وجود داشته باشد که نگرانی دینی و مذهبی نیست، بلکه نگرانی سیاسی و اجتماعی است و آن این است که اگر مذهب رسمی ایران شیعه اثنی‌عشری باشد، خواه نخواه ارکان مملکت به نفع مردم شیعه که اکثریت را دارند تثبیت می‌شود و از نظر سیاسی و اجتماعی کلاه اهل سنت پس معرکه است. اکنون این مسئله را هم بررسی کنیم تا رفع نگرانی برادران سنی بشود.

اول اینکه برای رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا و سایر مقامات کشوری و لشکری در این پیش‌نویس قانون اساسی ذکری از شیعه و سنی بودن نشده است. بنابراین اگر یک مسلمان سنی دارای چنان صلاحیت و شایستگی باشد که بتواند هر یک از این پست‌ها را به‌دست آورد، مانعی در راه او نیست و چه بسا که در آینده برای برخی مصالح عمومی یا سیاسی یا اجتماعی یک رئیس‌جمهور با نخست‌وزیر سنی هم داشته باشیم، هر چند که باید اقرار کرد که این کار در آینده نزدیک بعید است یعنی اگر قید مذهب جعفری را از اصل سیزدهم نیز حذف کنیم احتمال اینکه در آینده نزدیک ما رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر سنی داشته باشیم، خیلی بعید به نظر می‌آید، زیرا اکثریت مردم ایران شیعه‌اند و ناچار سعی خواهند کرد رئیس‌جمهور خود را از میان شیعیان انتخاب کنند به‌خصوص که رهبران عمده انقلاب کنونی شیعه‌اند اما در آینده دور مثلاً سی سال یا بیست سال دیگر ممکن است مردم ایران رئیس‌جمهور سنی برای خود انتخاب کنند آن هم در صورتی که مصالح عمده‌ای اقتضای چنین انتخابی را داشته باشد. بنابراین حذف مذهب رسمی کمکی به اهل سنت در این زمینه نمی‌کند. دوم اینکه چون مذهب رسمی ایران جعفری است لذا دولت و حکومت ایران ناچار به ترویج و تشویق شیعیان و اشاعه فرهنگ شیعه و مذهب اثنی‌عشری در جهان خواهد پرداخت. این امر البته درست است ولی نباید جای نگرانی برای برادران اهل سنت ما باشد، زیرا ملت ایران مذهب شیعه را طی چهارده قرن مبارزه و کشمکش و با دادن خون‌های بسیار و مجاهدات بی‌شمار به‌دست آورده است و چه حکومت رسمیت آن را بپذیرد یا نپذیرد، دیگر به آسانی آن را از دست نخواهد داد و بی‌شک در ترویج و توسعه آن کوشش بسیار خواهد کرد و از فداکاری و جانبازی در راه آن کوتاهی نخواهد نمود و تازه این انقلاب ثمره پویایی و متحرک مذهب شیعه بوده است که در ایران رخ داد و لذا باید از ثمره انقلاب بهره‌مند شود و عظمت و قدرت خود را در برابر سایر مذاهب و ادیان نشان دهد.

مردم و قانون اساسی^۱

تبصره مجاز بودن کسب اطلاعات به وسیله شکنجه را به اصل ۳۶ اضافه کنید

آقای علی فتوره‌چی دانشجوی دانشکده کشاورزی همدان

در مورد اصل ۳۶ قانون اساسی که می‌گوید شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. می‌گویند این اصل سدی است در مقابل نیرومند شدن اطلاعات دولت اسلامی علیه ضد اسلامیان چنان‌که اگر [تیمار] ثابتی دستگیر شد آیا ما احتیاج به اطلاعات او جهت مقابله با دشمنان دولت اسلامی نداریم؟ و این که این کار انسانی نیست نمی‌تواند مبنا و ملاک جلوگیری از توطئه‌های ضد دولتی باشد که ممکن است به قتل هزاران تن و بیشتر تمام شود. تبصره مجاز بودن کسب اطلاعات به‌وسیله شکنجه از این جاسوس‌زادگان را اضافه کنید.

افراد نظامی در زمان کودتا نباید از دستورات فرماندهان خود پیروی کنند اصغر صفرزاده

به نظر من اضافه کردن یک اصل به قانون اساسی در مبحث ارتش به عنوان موضع ارتش در هنگام کودتای نظامی در برابر مردم ضروری است. بعد از اصل ۱۲۰ «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی را به عهده دارد» باید این عبارت اضافه شود کلیه افراد نظامی زمانی که با یک کودتای نظامی روبرو می شوند از پیروی دستورات فرماندهان کودتاچی مبرا هستند و نباید چنین دستوراتی را اجرا کنند.

آموزش اصول اسلام باید برای همه مذاهب اجباری باشد علی تقی علم المهدی

در اصل ده که می گوید جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند، این مطلب باید اضافه شود که ترجمه و تفسیر قرآن مجید و سنت رسول اکرم باید جزو مواد اصلی درسی محصلین از دوره ابتدایی تا دانشگاه برای همه حتی صاحبان دیگر مذاهب اجباری باشد تا همه افراد این مملکت به دین آگاهی پیدا کنند و در راه تهذیب اخلاق بکوشند و فساد اخلاق ریشه کن شود.

تغییر اعضای شورای نگهبان با قرعه منطقی به نظر نمی رسد محمد حسن خلیفی مقصود

اصل ۱۴۲- «این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می شوند ولی در نخستین دوره پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست» در این اصل که ضابطه تغییر افراد هر گروه به قید قرعه است. چندان منطقی به نظر نمی رسد بلکه بهتر است کیفیت فعالیت آنها در مدت ۵ سال مورد بررسی و ملاک تصمیم گیری قرار گیرد. سه اصل نیز جهت الحاق به شورای نگهبان پیشنهاد می کنم. اصل اول - در صورت فوت هر یک از اعضای شورا قبل از تصویب لایحه جدید، مجلس بلافاصله باید تشکیل جلسه داده و فرد دیگری را طبق ضوابطی که در قانون آمده انتخاب کند.

اصل دو - هر گاه یکی از اعضای شورا خائن به ملت و از عمال بیگانه بود، در این صورت شورا پس از تکمیل پرونده متهم وی را به مجلس معرفی می نماید و اگر مجلس رأی عدم اعتماد به متهم داد وی از عضویت شورا اخراج شده و به دادگستری تحویل گردد.

اصل سه - اعضای شورای نگهبان شبیه نمایندگان مجلس باید مصونیت داشته باشند. (مصونیت در برابر رأیی که داده است).

ریاست جمهوری همان امامت اسلام است

علیرضا حیدر پور تاکسیران می نویسد: .. این روزها گفته می شود که ریاست جمهوری از امامت جداست یعنی همان تفکیک دین از سیاست است و مقام امامت بالاتر از این است که ریاست را

بپذیرد باید عرض شود: ریاست جمهوری اسلامی همان خلافت اسلامی است. مگر مقام امام خمینی از مقام حضرت علی (ع) بالاتر است که آن زمان مردم حکومت را به او سپردند. انتخاب رئیس جمهور نه تنها انتخاب مردمی است، بلکه انتصاب خدایی است، یعنی خدا مردمی. وی می‌افزاید: اگر این اصل را در نظر بگیریم، که رئیس جمهور اسلام بر مسلمین ولایت الهیه دارد و در حاشیه (اولی الامر منکم) هیچ کس به جز امام خمینی این صلاحیت را دارا نیست.

مردم و قانون اساسی

اصل ۲۶ باید علیه آزادی مارکسیست‌ها به کار نرود

ابوالقاسم فدائی - اصل ۲۶ -

«تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی و سیاسی آزاد است مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.» عبارت «اساس جمهوری اسلامی» مبهم است و می‌دانید که گروه‌های مارکسیست با جمهوری اسلامی مخالفند با این وجود حق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی برای اهداف خود دارند لذا باید اصل طوری نوشته شود که آزادی طبیعی آنها لوٹ نشود.

علیرضا محمدیان

اصل ۷۴ در مورد شوراهای منطقه‌ای، این ماده چون زیر بنای اصل سیاست عدم تمرکز است باید تشریح بیشتری در قانون اساسی نسبت به آن انجام گیرد و واقعیت حکومت مردم بر مردم از شورای ده تا شورای استان به چشم بخورد. (اصل ۷۴ شوراهای منطقه‌ای).

۲- در مورد خصوصیات رئیس جمهور اصل ۷۶ (رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد) رئیس جمهور باید مسلمان و آشنا به مسائل اسلامی و متدین به دین رسمی کشور و تابع ایران باشد و ۴ سال قبل از ریاست جمهوری مستمراً مقیم ایران باشد. در مورد نخست‌وزیر موضوع ماده ۸۷ رئیس جمهور نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند) باید نخست‌وزیر انتصابی از طرف رئیس جمهور دو سوم آراء را برای رأی اعتماد از مجلس به دست آورده و در هر صورت عدم رأی اعتماد رئیس جمهور باید نخست‌وزیر دیگری را به مجلس معرفی نماید.

در مورد اصل ۱۴۱ (شورای نگهبان قانون اساسی ۵ نفر از مجتهدان و ۶ نفر قاضی و حقوق‌دان) باید همان‌گونه که در قانون اساسی قبل تصریح ۷ نفر از روحانیون و ۵ نفر از قضات و حقوق‌دانان شده بود، ترکیب شورای نگهبان قانون اساسی را تشکیل دهند و با دو سوم آراء نظر آنها قابل تنفیذ باشد.

علیرضا علیزاده:

اصل ۱۰ - اضافه شود که در آموزش و پرورش از معلمان و استادان مسلمان و متقی دعوت شود تا آینده فرزندان ملت مسلمان تأمین شود.

اصل ۷۶ - اصلاح شود که رئیس جمهور باید مسلمان و پیرو مذهب جعفری و مجتهد و آگاه به تمام علوم امروزی باشد (ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد).

اصل ۱۲۲ - اضافه شود تمام افسران و درجه داران مسلمان باشند.
اصل ۱۴۲ - اصلاح شود به اینکه تعداد مجتهدین از سایر اعضاء شورای نگهبان بیشتر باشد، تا در مواقع ضروری از حق و تو خویشتن استفاده کنند.
به فصل دین رسمی یک اصل اضافه شود و آن اینکه کسی حق ندارد علیه دین مبین اسلام اقدام کند و حق تبلیغ باطل بهائیت را نداشته باشد و چنانچه چنین اشخاصی مشاهده شود به مجازات برسند.

محمد رضا کاروانیان دانشجوی دانشگاه شیراز

پیرامون اصل ۱۳ قانون اساسی چنین می گویند: در این اصل هیچ اشکالی نیست به جز یک مورد و آن هم به رسمیت شناختن مذهب شیعه جعفری بود که صریحاً بعد از ابراز دین اسلام مطرح شده است، این کلمه رسمی می تواند منشاء جدایی ما شیعیان از برادران سنی گردد، چنانکه دیدیم فردی همان روز انتشار قانون اساسی تلگرام آقای مفتی زاده به آیت الله خمینی رهبر انقلاب در روزنامه ها به چاپ رسید.

سایر مذاهب اسلامی در ایران رسمی نیستند، ظاهراً دلیل کسانی که خواستار رسمیت مذهب جعفری هستند، این است که اکثریت جامعه شیعه مذهب هستند و یا اینکه موضع مذهبی ما در مورد سایر کشورهای اسلامی جهان باید معین شود و کسانی که با رسمی شدن مذهب شیعه مخالفت دارند ظاهراً به این دلیل است که این منشاء اختلاف و جدایی خلق های مسلمان از یکدیگر می گردد. آیا این درست نیست که از زمان صفویه بود که مذهب تشیع در قالب دولتی قرار گرفت و آیا از همان زمان نبود که استعمار و امپریالیسم، نفوذ خود را بر اساس اختلافات بین شیعه و سنی بنا نهاد تا بلکه بتواند دول اسلامی را کوچکتر و کوچکتر کند. امروز چرا برای چندمین بار می خواهیم که رسمیت دادنمان را تکرار کنیم همه می دانند که در افغانستان انقلاب اسلامی صورت می گیرد و در عراق نیز پیش آمد آن فراهم شده است، بیایید با برداشتن رسمی بودن الگویی باشیم برای سایر کشورهای اسلامی و پیشنهاد این است که جمله اول اصل ۱۳ به این صورت نوشته شود: دین رسمی ایران اسلام و مذهب اکثریت شیعه جعفری. اصلاً شاید بتوان فقط دین اسلام را در قانون اساسی مطرح ساخت و نه هیچ چیز دیگر را.

مهدی نور محمدی

در اصل ۷۶ این چند جمله اضافه گردد: (رئیس جمهور در مدت ریاست باید در حکومت و زندگی مانند نایب امام وقت از هرگونه تشریفات طبقاتی مبرا و گرایش به جامعه توحیدی داشته باشد) این مسئله به چند دلیل حائز اهمیت می باشد:

- ۱- نامزدهای رئیس جمهوری آگاه خواهند بود که در طول ریاست جمهوری فقط به خاطر خدمت به خلق عهده دار این مسئولیت سنگین خواهند بود.
- ۲- خانواده و نزدیکان رئیس جمهور دیگر توجه به سوءاستفاده های مادی و اداری نخواهند داشت.
- ۳- نامزدهای رئیس جمهور جهت کسب مقام به رقابت برنخواهند خواست.

- ۴- نبودن مسائل مادی باعث آن خواهد شد که نامزدها هیچ گونه پولی جهت تبلیغ کسب این مقام خرج نکنند و هیچ گونه تقلبی نیز هنگام رأی گیری صورت نخواهد گرفت.
- ۵- این امر به دنیا ثابت خواهد کرد که حکومت در اسلام فقط به خاطر خدمت به مستضعفان جهان خواهد بود.

دکتر رضا زهرائی پزشک بازنشسته

محترماً در پیش نویس قانون اساسی مطلبی که بیش از همه مرا به فکر واداشت ذکر مذهب کشور بر سیل گذشته است. در صورتی که نهضت فعلی ما بر اصول جهان بینی اسلامی و وحدت کلیه ملل اسلامی پایه ریزی شده و ذکر این مطلب که فلان کشور فلان فرقه اند، فرق اسلامی را مذهب رسمی خود اعلام نموده اند، نباید الگوی کار ما قرار گیرد. چنانچه رهبر عظیم الشان ما معتقد بوده که ما نباید کار ملل دیگر را برای خود سرمشق قرار دهیم. پیشنهاد می کنم این ماده بدین صورت اصلاح شود: (دین رسمی کشور اسلام است و در هر جا که یکی از فرق شیعه، مالکی، حنبلی، شافعی، در اکثریت هستند می توانند مقررات مربوط به مذهب خود را مورد توجه قرار داده و بدان عمل نمایند.)

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

بیانیه دکتر محمد صادق تهرانی از حوزه علمیه راجع به پیش نویس قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم،

راجع به اصل ۱۳

نظر به اینکه انقلاب ایران یک انقلاب الهی بوده و از ایمان و اعتقاد قلبی ملت ایران به دین و مذهب سرچشمه می گیرد، حکومتی که می تواند آرمان ملت ایران باشد و به عشق و علاقه باطنی ملت ایران تحقق بخشد، حکومتی است که متکی به دین و مذهب آنان بوده باشد. و چون مذهب اکثریت قاطع ملت ایران مذهب جعفری اثنی عشری است، در این اصل باید به طور صریح کلمه اثنی عشری در تعیین مذهب قید شود، البته منظور از مذهب جعفری که در ماده ۱۳ پیش نویس قانون اساسی قید شده، همان مذهب اثنی عشری است، ولی چون جعفری شامل فرقه اسماعیلیه نیز هست، باید به طور حتم به کلمه اثنی عشری تصریح شود تا قانون اساسی که خطوط اصلی خواست های ملت ایران را مشخص می سازد، آرمان مذهبی آنان که سائقه اصلی انقلاب ایران است در آن منعکس شود. به طوری که در کشورهای دیگر اسلامی نیز مذهب اکثریت ملت هرکدام از آنان مذهب رسمی آن کشور تعیین شده است، مانند مصر که مذهب رسمی آن شافعی، مراکش که مذهب رسمی آن مالکی، حجاز که مذهب رسمی آن حنبلی و یمن شمالی که مذهب رسمی آن زیدی، و یمن جنوبی که مذهب رسمی آن شافعی و عراق که مذهب رسمی آن حنفی، پاکستان که مذهب رسمی آن حنفی و اندونزی که مذهب رسمی آن شافعی می باشد. لزوم تعیین یکی از مذاهب اسلامی برای این است که هرکدام از آنان دارای احکام خاصی می باشد که خط مشی قوانین مدنی کشور را متمایز می سازد. البته

همان‌طور که در پیش‌نویس این ماده تصریح شده در مناطقی که مسلمانان پیرو مذاهب دیگر اسلامی اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق این مذاهب خواهد بود.

در اصل ۱۶-۱۷-۵۵ سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه مطرح است. در صورتی که قوه مقننه از دیدگاه اسلامی تنها الهی است و نه بشری، قانون‌گذار تنها خداست و رسول، پیامبر این قانون، و شوراهای اسلامی بر حسب شرایط زمان و مکان در آیه شورا «أمرهم» کار مؤمنان مورد شور است. اکنون اگر کار فتوی باشد، طبعاً اعضای شورا بایستی اهل فتوی باشند و اگر شورای تعیین رئیس‌جمهور و مانند اوست بایستی اعضای این شورا شناخت درستی از موازین ریاست‌جمهور اسلام و سایر منصب‌های اسلامی داشته باشد، و اگر شورایی در طرز عملکرد قوانین اسلامی است، بایستی این شورا مرکب از گروهی باشند که از دو نظر حقوق اسلامی و مقتضیات زمان آشنایی کامل داشته باشند، و اصولاً شورا در هر امری به مناسبت همان امر بایستی مقرر گردد.

اصل (۷۶) تنها سه شرط مسلمان، ایرانی‌الاصل و تابع ایران بودن را برای صلاحیت ریاست‌جمهور آورده و یا آنکه اکثریت مردم مسلمان ایران شیعه اثنی‌عشری می‌باشد. این شرط به میان نیامده و نیز شرط مرد بودن و سایر صلاحیت‌ها یاد نشده، در صورتی که مقام ریاست‌جمهور اسلامی که همان خلافت اسلامی و نیابت از امام معصوم در زمان غیبت است، از دیدگاه اسلامی والاترین مقامات اسلامی از نظر علمی، عملی، اخلاقی، سیاستمداری و سایر امتیازات بر مبنای اسلام است.

حکومت اسلامی دارای سه چهره به ترتیب: رسالت، امامت و خلافت است و ما سومی را با ملاحظه اصطلاح روز به نام ریاست‌جمهور اسلامی نامیده‌ایم. این سه شخصیت در اینکه حامل رسالت الهیه‌اند و مأمور به تبلیغ و عملکرد آن یکسانند، جز آنکه رسول، گیرنده مستقیم وحی الهی و امام، گیرنده وحی به واسطه رسول و هر دو معصوم‌اند، ولی زمامدار درجه اول اسلام پس از این دو بزرگترین شخصیت علمی و تقوایی و سیاسی است که شایستگی جانشینی پیغمبر و امام را به تنهایی در میان همه گروه‌های مسلمان دارا است. بنابراین رئیس‌جمهور اسلام همان خلیفه و نایب و زمامدار درجه اول مسلمان است که در همه شایستگی‌های رهبری اسلام از همگان برتر و والاتر است، و علی‌رغم چنان موفقیت برتری، ماده (۷۶) تنها مسلمان ایرانی بودن را شرط کرده است که حتی وهابی و یا هر مذهبی غیرشیعی، اگر هم زن باشد و پایبند به اخلاق و اعمال اسلامی هم نباشد با این شرط مبهم و انعطاف‌پذیر همگانی می‌تواند خلیفه و نایب پیغمبر و امام باشد.

اصل (۷۵) تصریح می‌کند رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد. و در اصل (۸۷) هم او نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند و در اصل (۹۳) فرماندهی کل نیروهای نظامی با اوست و در اصل (۱۴۷) درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس‌جمهور با دو سوم نمایندگان باشد و در اصل (۱۰۲) فقط با اقدام سه چهارم و کلاً قابل استیضاح است.

و می‌بینیم که چنان مقام والایی که در حقیقت مرکز تمرکز بالاترین قدرت‌های اسلامی و سیاسی است، تنها شرطش مسلمان و ایرانی بودن آمده و حال آنکه اگر امام خمینی هم رییس‌جمهور شود که تنها او شایسته این مقام است و بس، نسبت تشخیص همچون او شورای فتوی و شورای انتخاب

رئیس‌الوزراء و سایر مقامات و شورای عملکرد و قانون اساسی اسلام را شرط می‌دانیم و اصولاً اسلام با تمرکز قدرت در یک شخص و یا چند شخص مخالف است. یا قدرت از نظر اسلام در انحصار قانون الهی است و شورای سه‌گانه نام برده که به وجه احسن قانون الهی را به کار بندد. در حال حاضر از دیدگاه موازین اسلامی تنها امام خمینی است که شایستگی ویژه ریاست جمهوری اسلامی را دارد و این سخن که مقام ایشان والاتر از ریاست جمهور است خدعه‌ای بیش نیست، زیرا آنچه مطرح است، ریاست جمهوری شرقی و غربی نیست که با چند شرط ساده سازگار باشد، این رئیس‌جمهور اسلام است که علنی مرجعیت اعلای تقلید دینی و سیاسی است به معنی خلافت اسلامی و نیابت پیغمبر و امامت، کارش کار رسالت و امامت بدون عصمتی که در رسول و امام می‌باشد. مگر خود رسول (ص) و علی (ع) مرجعیت دینی و سیاسی را نداشتند، ریاست جمهور نیز همان مرجعیت درجه اول دینی و سیاسی و گروهی دانسته یا ندانسته می‌خواهند اذهان مردم ما را در این باره مشوش سازند تا زمینه برای کاندیدای ریاست جمهوری هرکس و ناکس به دست آید و اینجا صریحاً به همه برادران و خواهران مسلمان اعلام می‌داریم که تنها امام خمینی مادام‌العمر کاندیدای ریاست جمهوری از طرف همه علمای اسلام و فضلاء و مؤمنین متعهد است و بس و اصولاً شخص غیر فقیه جامع‌الشرایط از نظر اسلامی واجب‌الاطاعه نیست، تنها خدا و رسولش و فرماندارش واجب‌الاطاعه می‌باشد «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فرمانداران درجه اول رسول امامان معصومند و فرمانداران درجه دوم خلفاء و رؤسای جماهیر اسلام‌اند که جانشینان پیغمبر و امامان می‌باشند، که از نظر حمل رسالت و امامت شایستگی، پیشوایی و اولویت بر اموال و نفوس مسلمین دارند، و چون در حکومت اسلامی اطاعت از ولی امر لازم است، به جز فقیه جامع‌الشرایط که ولی امر است، کس دیگر چون واجب‌الاطاعه نیست شایستگی ولایت و ریاست جمهوری ندارد.

اصل (۷۷) که مدت ریاست جمهوری را ۴ سال از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی دانسته که انتخاب متوالیش نیز تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد. این ماده با طبع ریاست جمهوری اسلام هرگز سازش ندارد، زیرا در شایستگی این مقام از نظر اسلام هر شرطی دیگر به جز صلاحیت برتر شرط نیست، اگر رئیس‌جمهور طبق شرایط اسلامی انتخاب شود، همچون مرجع تقلید و قاضی و سایر صاحب منصبان نیز برای آن‌ها همچنان باقی است، مادامی که از صلاحیت نیفتاده‌اند و یا شخص برتری نیافته‌اند، حق عزل او را به هیچ‌وجه ندارند، رئیس‌جمهور، قاضی، وزیر، استاندار، فرماندار، مرجع تقلید، امام جماعت هرگاه از صلاحیت افتادند، بدون عزل معزول‌اند، گرچه در همان ماه اول باشد و مادامی که صلاحیت دارند همچنان صاحب منصب‌اند، گرچه تا آخر عمر باشد، پیغمبر و امام از لحاظ عصمت تامه‌ای که دارند مادام‌العمر پیغمبر و امام‌اند و نوایشان مادامی که صلاحیت نیابت و خلافت دارند، بنابراین قید چهار سال و یک مرتبه دیگر امکان ریاست برای ریاست‌جمهور اسلام در هر صورت لغو و غیر اسلامی است.

در اصل (۵۱) قسم به قرآن و شرف را برای نمایندگان و در (۸۲) برای رئیس‌جمهور افزوده، و حال آنکه از نظر اسلام «لَا حَلْفَ إِلَّا بِاللَّهِ» هیچ قسمی جز به خدا اعتبار ندارد و این خود یک عوام‌زدگی و غرب‌زدگی است که این دو قسم را پس از قسم به خدا افزوده‌اند.

اصل (۱۴۳-۱۴۲) درباره شورای نگهبان قانون اساسی شرط می‌کند «پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند و شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوانعالی کشور که به وسیله مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند، برای مدت ده سال و تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دو سوم اعضاء معتبر است و این‌ها نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و مراجعه به آراء عمومی دارند این شورای نگهبان که مجموعاً ۱۱ نفرند جوری تنظیم شده که وجود و عدم ۵ نفر از مجتهدان در آن یکسان به نظر می‌رسد، زیرا اگر این پنج نفر قانونی یا عملی را ضد اسلامی دیدند و به حکم خبرویت اسلامی با آن مخالفت کردند، چنانچه بقیه اعضاء و شورا با آن‌ها موافقت نکنند، نظرشان هرگز اعتباری ندارد، زیرا کمتر از دو سوم اعضایند.

راجع به اصل (۶۶) در این اصل آمده است که مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

لازم است در این اصل به جای اصول مسلم اسلام، احکام مسلم اسلام و مذهب اثنی عشری ذکر شود، زیرا اولاً همان‌طور که سابقاً گفته شد، نباید در کشوری که اکثریت قاطع آن دارای مذهب اثنی عشری هستند، قانونی بر خلاف احکام آن وضع شود و ثانیاً کلمه اصول تنها ضروریات اسلام را شامل است و درباره قوه قضاییه نیز ایرادات فراوان داریم اصولاً قاضی شرع بایستی از طرف مراجع صلاحیت‌دار شرعی که مراجع و مجتهدین اسلام‌اند تعیین شود، و ما تنها در محاکم شرعی قاضی داریم و بس و سایر عناوین از قبیل رئیس دیوان عالی کشور دادستان و... نداریم، و چیزی که اینجا خیلی جلب توجه می‌کند ماده (۱۳۴) است که می‌گوید: «در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.» اینجا «قوانین موضوعه» به‌عنوان متن مستند حکم و قواعد شرع در عداد عرف و عادت و عدالت و مصلحت عمومی همه یک جا در حاشیه قرار گرفته‌اند با آنکه قاضی از دیدگاه اسلام تنها استنادش بایستی به قواعد شرع باشد و بس، و همین قواعد قرآن و سنت برای تمامی محاکم و حکم‌ها کافی است و اصولاً نیازی به قواعد دیگر ندارد، مگر آنکه قاضی شرع جمهوری اسلامی مانند: رئیس جمهور و نخست‌وزیرش تنها شرط اسلام و ایرانی بودن را داشته باشد، شرایط حساس و ویژه‌ای که اسلام برای قاضی تعیین کرده، هرگز با چنان حالتی سازش ندارد که به جای قاضی شرع نخست به قوانین موضوعه رجوع کند و سپس در خلال قواعد عرفی و عادی از قواعد شرع نیز الهام گیرد، درحالی‌که قضاوت اسلامی در انحصار الهام‌گیری از قواعد اسلامی است!

اصل (۲۰) درباره پرچم می‌گوید: «پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است. درحالی‌که در چنان جمهوری لازم است تمامی آثار شاهنشاهی نابود شود، پرچم جمهوری ایران نه سه رنگ است و نه شیر و خورشید دارد، هرچه هست نباید شباهتی به پرچم شاهنشاهی داشته باشد، اصل (۲۶): «تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، و انجمن‌های دینی،

سیاسی و صنفی آزاد است، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت، وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند، اینجا وحدت دینی منظور نشده، گرچه پس از وحدت ملی اساس جمهوری اسلامی به میان آمده، ولی آن جمهوری اسلامی با آن مطلق بودن که با رئیس جمهور وهابی... می‌سازد، با آن همه ایرادها هرگز حفظش لازم نیست، بلکه باید براساس اسلامی صد در صد بنیاد شود تا پیش از حفظ وحدت ملی - و نه پس از آن - این معنی را بدهد که حفظ وحدت اسلامی، شرط تشکیل احزاب و... است.

در اصل (۲۵) مطبوعات را در نشر مطالب و بیان عقاید آزاد گذارده و تنها مطالب مخالف عفت عمومی با توهین به شعائر دینی و اتهام و افتراء و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب را مستثنی دانسته، در صورتی که نشر عقاید ضاله و مذاهب باطله و مکتب‌های ضد اسلامی از همه این استثناء شده‌ها بیرون است، ایجاد بزرگ‌ترین فاجعه در میان مردم مسلمان می‌کند، اصولاً آزادی مطبوعات تا حدودی است که سلب آزادی از دیگران نکند و با روح اسلام مخالفت نداشته باشد.

اصل (۱۴) اقلیت‌ها را در انجام مراسم دینی خود آزاد گذارده، در صورتی که برخی از مراسم به اصطلاح دینی آن‌ها بی‌دینی است و تجاهر به آن‌ها در محیط اسلامی با شروط ذمه از نظر اسلام منافات دارد، مثلاً مسیحیان خوردن شراب را به حساب اینکه خون مسیح^۱ ادامه؟

مردم و قانون اساسی^۱

نویسندگان قانون اساسی چرا به جای قوانین اروپایی نهج‌البلاغه را مدنظر قرار نداده‌اند؟ عبدالله ایراندوست - ۱ - طبق اصول ۷۶ و ۱۰۶ شرایط رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر فقط «مسلمان بودن و ایرانی‌الاصل و تابع ایران بودن» ذکر گردیده که در این صورت آقای هژبر یزدانی یا پرویز ثابتی هم شایستگی رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر شدن را دارند. چرا کسانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را نوشته‌اند، به جای قوانین اروپایی، نهج‌البلاغه را مدنظر نداده‌اند؟ آنجا که حضرت علی (ع) در نامه به مالک اشتر، شرایط انتخاب یک حاکم، یک رئیس‌جمهور را بیان می‌کند که بهترین سرلوحه برای یک اسلامی است.

رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر باید قبل از هر چیز معروف به تقوی و درستکاری بوده در احکام اسلامی صاحبه‌نظر و دارای سوابق مبارزاتی باشد. و حتی به نظر من باید میزان دارایی آنان نیز در قانون ذکر گردد تا از نفوذ سرمایه‌داران در حکومت جلوگیری کنیم.

۲- در قانون هیچ‌گونه ضمانتی برای تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی وجود ندارد. اشخاصی که راجع به قانون اساسی اظهار نظر می‌کنند، باید مسئول باشند.

آقای محمد تقی زنجیر - کارگر داروخانه می‌نویسد: نظر من این است که اشخاصی که راجع به قانون اساسی ایران اظهار نظر می‌کنند، بخواهید که خود را واقعاً مسئول بدانند و درباره این قانون

سرنوشت ساز برای ما ملت رنج کشیده آنچه حق و درست است در نظر بگیرند نه برای سود شخصی و نه برای سود جهت حزب یا جمعیتی که در آن عضو هستند به عنوان مثال: چندروز پیش رادیو با مسئولین حزب رادیکال مصاحبه کرد، آقایان نظراتی دادند که اول به نفع خود بود و بقیه مجهول و غیرقابل فهم. مطلب دیگر در کیهان شماره ۱۰۷۴۱ درج شده بود که خانمی به نام اشش که خود را نیز استاد دانشگاه معرفی کرد، گفت: که نه قانون اساسی را می خواهم و نه نظر خواهم داد، راستی اگر شما استاد دانشگاه هستید برای شما صحیح است این طور فکر داشته باشید، شما باید حرفتان را بزنید. بنده که یک کارگر هستم باید از استادی شماها و غیره راه صحیح خود را یاد بگیرم.

سید علیرضا حسینی

اصل ۱۳۷- «برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می شود» دادگاه های نظامی به قول معروف کش دارد، بهتر است ارتش دادرسی نظامی داشته باشد، ولی فاقد دادگاه باشد تا کیفرخواست دادرسی نظامی با حضور دادستان نظامی و یا نماینده وی در محاکم غیرنظامی رسیدگی شود تا از جلب افراد غیر نظامی به دادگاه های نظامی به بهانه های مختلف جلوگیری شود.

محدودیت رئیس جمهور در فرماندهی کل قوا

آقا یا خانم د.ا - از اصفهان - اینجانب به عنوان یک ایرانی مسلمان و معتقد به اصول اسلام وطن دوست عرض می کنم، آیا بهتر نیست در اصل ۹۳ - «فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس جمهور است رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس جمهوری تعیین می شود» رئیس جمهور با داشتن فرماندهی کل قوای سه گانه محدودیت هایی در این زمینه داشته باشد و در این مورد شورای نگهبان قانون اساسی بر کار او نظارتی داشته باشد تا شاید از تفویض قدرت به یک نفر جلوگیری شود، زیرا احساس خطر می شود که با تفویض قدرت به یک نفر آن هم در مورد قوای سه گانه نظامی که ریشه هستی و سرنوشت ملت می باشد در آینده اشکالاتی به وجود آورد.

وظیفه پرسنل ارتش حفاظت و پاسداری از تمامیت کشور است

مهندس مصطفی جلوه گران در مورد قانون اساسی ایرادات خود را چنین ابراز می دارد:

۱- در اصل ششم و اصول دیگر کلمه جنگ به کار رفته، بدون اینکه منظور از آن مشخص گردد لازم است در مورد این کلمه توضیح کافی داده شود تا در آتیه دولت ها برای سرکوبی مردم از اصول این قوانین سوء استفاده نکنند.

۲- در اصل ۲۲ بعد از کلمه زن و مرد، بهتر است اضافه شود در هر مقام و پایه، تا تساوی حقوق فردی و اجتماعی به مفهوم کامل وجود داشته باشد.

۳- در پیش نویس قانون اساسی اشاره ای به پایتخت نشده که لازم است اشاره شود. لازم است این کلمه در تمامی اصول توضیح داده شود.

۴- در اصل ۳۰ در مورد اتباع خارجی مفهوم نارساست. بهتر است با این جمله تصحیح و کامل تر گردد، اتباع خارجه نیز می توانند با قبول کلیه قوانین حاکم در ایران که در مورد هر ایرانی در هر زمان

اجرا می‌شود به تابعیت ایران درآیند، با رعایت قوانین دیگری که در مورد خاصی مخصوص این اتباع وضع می‌گردد.

۵- در مورد شناسایی دولت‌های خارجی و یا قطع رابطه با کشوری و ایجاد روابط با کشورهای دیگر در هر سطحی اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره و یا تغییر در آنها قانونی تدوین شود که این کار از طریق اکثریت آراء مجلس شورا به عمل آید نه اینکه در اختیار دولت باشد.

۶- در مبحث ارتش دو تذکر لازم است.

الف - خدمت یک نفر بیگانه که تابعیت ایران را می‌پذیرد در ارتش تحت چه شرایطی است؟ به نظر می‌رسد لازم است در این مورد قانونی پیش‌بینی و در آن به این موضوع کاملاً از هر نظر توجه شود، از نفوذ بیگانگان در ارتش ممانعت به عمل آید.

ب - عدم لزوم شرکت ارتشیان در گروه‌ها و احزاب سیاسی و قید این موضوع در قانون اساسی به علت اینکه وظیفه پرسنل ارتش حفاظت و پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور است و شرکت در گروه یا حزب و بروز اختلاف در عقاید و نظریاتی که در بین اعضاء به وجود می‌آید به وحدت و یکپارچگی ارتش لطمه وارد می‌کند و آن را متزلزل خواهد ساخت.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

اگر نگوییم مهم‌ترین، به تحقیق باید گفت، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل پانزدهم می‌باشد، که بحث و بررسی پیرامون آن باید عمده‌ترین مباحث قانون اساسی را تشکیل دهد. به موجب اصل مذکور «حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد و گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کار برد». مبحث حاکمیت از قدیمی‌ترین مباحث مربوط به اداره عمومی جوامع است و از پیدایش اولین واحدهای اجتماعی سازمان یافته امر حکومت بر آنها و منشاء آن نیز مطرح شده است و در طول تاریخ تحولات و تطورات گوناگون یافته است.

در جوامع باستانی با اعتقاد به خدایان و ارباب و انواع مختلف و شرک و بت پرستی، طواغیت زمان به استناد به آن ارباب انواع و با ادعای نمایندگی از جانب آنها، بنا بر انتسابی که برای خود نسبت به آنها قائل بودند و حتی در بعضی موارد مانند فراعنه مصر و بسیاری از امپراتوران روم با عنوان کردن مقام الوهیت جهت خویش حاکمیت و سلطنت مطلق بر مخلوق را به خود اختصاص می‌دادند و کهنه و موبدان نیز کاری جز توجیه این سلطه و مشروعیت دادن به آن نداشتند.

در مغرب‌زمین پس از پیدایش مسیحیت و رشد و گسترش آن، علمای این دین با اسقفان و کشیشان، در ابتدا، از آن‌جا که ناگزیر بودند خود را با شرایط زمان و تناسب قوای آن و حضور

امپراتوران رومی تطبیق دهند، بحث قیصر و پاپ و تفکیک امور آن دو را از یکدیگر پیش کشیدند. که اولی باید به امور دنیوی می‌پرداخت و دومی به امور اخروی، ولیکن همین مبحث با قدرت یافتن پاپ، اضمحلال امپراتوری روم غربی و تسلط کامل مسیحیان به اروپای غربی صدر قرون وسطی به فراموشی سپرده شد و متدرجاً کلیسا ادارات امور هر دو قسمت را به عهده گرفت و متفکران کلیسا بر مبنای آیات ۱۸ و ۱۹ از باب شانزدهم انجیل متی که بنا بر آن مسیح به پطروس (سنت پتر) گفته بود «من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم را بر آن استیلا نخواهند یافت، و کلیدهای ملکوت را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین بندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود» و به استناد این واقعه تاریخی که کنستانتین امپراتور روم حکومت شهر را به شخص پاپ هدیه کرده بود، درصدد توجیه حاکمیت مطلق و سلطنت بی‌قید و شرط پاپ‌ها بر حیات و ممات مردم برآمده و با دفاع از آن افزودن شمشیر قیصر به ردای پاپ امپراتوری کلیسا را پایه‌گذاری نمودند. ولیکن از آنجا که در سرنوشت محتوم هر نظام مطلقه هست، حکومت بدون چون و چرای پاپ‌ها که منجر به پیدایش فجایعی مانند بورژواها شده بود، به تدریج توسط سلاطین قبیله‌ای اروپا متزلزل گردید و با آنکه تا قرن‌ها بعد نفوذ پاپ قدرت سلاطین را کاهش می‌داد و در مراسم تاج‌گذاری تاج سلطنت به دست پاپ و با نمایندگان مستقیم وی به سر سلاطین گذارده می‌شد، قدرت و حاکمیت کلیسا متدرجاً ضعیف شد و سلاطین رها شده از قیود آن بر اریکه قدرت تکیه زدند و خود را وسیله و ابزار حاکمیت الهی قلمداد کردند.

در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی کم‌کم این مبنای مشروعیت سلاطین اروپا و حاکمیت آن‌ها با رشد شهرنشینی و افشار شهری و افکار ناشی از آن متزلزل گردید و پایه‌گذاران حاکمیت ملی به تعبیر اروپایی پیدا شدند که مبنای دموکراسی غربی را پایه‌گذاری نمودند. قوانین و نظام‌های منبعت از انقلابات اروپای این دو قرن نیز با وجود اینکه حاکمیت را در متون خود می‌دانستند، عملاً منجر به انحصار یافتن قدرت و حکومت به خواص جامعه گردیدند که در ابتدا اشراف بودند و کم‌کم جای خود را به خداوندان زر و سرمایه سپردند. جنبش انتقادی از این نوع حکومت‌ها نیز در اروپا با وجود اینکه مدعی مردمی و همگانی کردن حاکمیت بود، منجر به ایجاد دیکتاتورهای طبقاتی در اروپای شرقی و بسیاری از کشورهای آسیایی گردید. تا آنجا که امروز در کشورهای خاصی که تحت نفوذ فکری امپریالیسم اروپایی و یا دموکراتیسم مارکسیستی هستند که هر دو از همان فرهنگ یونانی، مردمی و مسیحی اروپا نشأت می‌گیرند، مواجه با غضب حاکمیت توسط گروه‌ها و یا طبقات خاصی از مردم هستند که وسایل و ابزار اعمال آن را انحصاراً در اختیار دارند. در جوامع سرمایه‌داری با وجود آنکه در اصول قانون اساسی، اصل حاکمیت ملی و غیرقابل تجاوز بودن و تجزیه شدن آن به مراتب ذکر می‌شود، عملاً با بی‌عدالتی و عدم تساوی که در نهاد جامعه نهفته است، اعمال حاکمیت به همه مردم تعلق ندارد. دخالت بی‌سابقه صاحبان ثروت در امور تبلیغی و کنترل ارگان‌های سیاسی و وسایل ارتباط جمعی توسط آنان تماماً منجر به غضب حاکمیت ملی توسط گروه و قشری می‌شود که امکانات مالی جهت استقرار در جهان و سلطه ایدئولوژی و ارزش‌های خود دارند.

وقتی در ایالات متحده آمریکا در جریان تعیین کاندیدای ریاست جمهوری و برگزاری انتخابات، امر تبلیغات عظیم و سیاست‌های فروش کاندیداها جریان دارد و تا یک کاندیدا نتواند توافق گروه‌های فشار موجود در جامعه، صاحبان صنایع بزرگ و بنگاه‌های عظیم تجارتي، بانکی، صنعتی و تبلیغاتی را جلب کند، قادر به عرضه کردن خود و برنامه‌اش به عامه مردم تحت تأثیر این ابزار عظیم تبلیغاتی نیست، نمی‌توان به حق از استقرار حاکمیت ملی و مردمی سخن گفت.

در واقع این گروه‌های فشار، صاحبان و گردانندگان، به‌سان مجموعه‌های صنعتی و مالی، در بخش تسلیحات، انرژی، بانک‌ها و بیمه، کشاورزی، تبلیغات و امثال آن هستند که چه در انتخاب رئیس‌جمهور و چه در انتخاب سناتورها و نمایندگان و در تدوین قوانین و مقررات نقش اساسی و تعیین‌کننده را بازی می‌کنند و آراء و انتخابات و تبلیغات پر سر و صدای پیرامون آن هیاهوی بزرگی را تشکیل می‌دهند که بند و بست و توافق قبلی آن صاحبان قدرت را سرپوش می‌گذارند و عملاً حاکمیت به دست کسانی اعمال می‌شود که آن امکانات مالی و تبلیغاتی را در اختیار دارند و الا هر گروه و کاندیدا که مربوط به این گروه‌های فشار نیست و نمی‌تواند از امکانات آن‌ها و بودجه‌های چندین ده میلیون دلاری تبلیغ انتخاباتی استفاده کند، در حقیقت از حق شرکت در حاکمیت ملی و اعمال آن محروم شده است. در جوامع سوسیالیستی نیز گرچه به ظاهر به منظور احتراز از نفوذ و سوءاستفاده سرمایه اصل حاکمیت خلقی و مردمی به صداقت در قوانین به کرات ذکر شده‌اند. اما مکانیسم اعمال حاکمیت و تبلور آن و انتخاب نمایندگان آن به‌گونه‌ای است که آنچه در حساب نمی‌آید عامه مردم هستند. دستگاه‌های حزبی با استفاده از سیستم تک‌حزبی و لزوم معرفی کاندیداهای واحد از جانب حزب و مکانیسم اخذ تصمیم در درون حزب که به ظاهر مبتنی بر مرکزیت دموکراتیک می‌باشند و عملاً در اختیار ارگان‌های رهبری، کمیته‌های مرکزی و در اکثر موارد شخص دبیر کل حزب است، حق حاکمیت و امکان اعمال آن را به خود تخصیص می‌دهند و نتیجه این می‌شود که در این کشورها که حاکمیت ملی به صورت حاکمیت طبقات کارگر و دهقان معرفی می‌شوند، در واقع این حاکمیت توسط حزب واحد و در درون حزب توسط دستگاه اداری آن و در درون دستگاه‌های اداری توسط ارگان‌های مرکزی و در درون ارگان‌های مرکزی توسط دبیرکل صاحب نفوذ و گروه و باند خاص او غصب می‌گردد و به همین دلیل نیز هرگاه تناوب قدرت در این سیستم‌ها جز از طریق توطئه و شبه کودتا و آن هم در دایره محدود گردانندگان حزب وجود ندارد. متأسفانه در اکثر کشورهای عقب‌نگاه‌داشته شده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نیز که در قوانین اساسی خود متأثر از سیستم‌های قانونی غربی و یا شرقی هستند، همین اشکالات به نحو شدیدتری وجود دارند و موانع در راه تبلور اراده ملی و اعمال حق حاکمیت همه مردم نسبت به خود کشورهای به وجود آورنده این سیستم‌ها دو چندان می‌شود. از اینجاست که اساس حاکمیت ملی باید بر مبنای واقعیات قومی و کشوری و اجتماعی و سیاسی هر کشور تنظیم گردند تا بتوانند بیان‌کننده اراده عمومی در امر حکومت باشند از انحرافات و دگردیسی‌های تجملی با اعمال حاکمیت بری بمانند.

در جوامع اسلامی پس از رحلت رسول اکرم (ص) و حکومت علی بن ابیطالب (ع) که بر مبنای رسالت و ولایت ناشی از اراده الهی بر جامعه مسلمین حکمرانند، متدرجاً امر حکومت از ماهیت

اسلامی خویش مسخ گردید. خلفای بنی امیه و بنی عباس که خود را جانشین رسول خدا و امیر مؤمنان می دانستند با غضب ولایت حکومت ظلم و جور را بنا نهادند و با سوءاستفاده تفسیر غلط از آیه شریفه *أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ* خواستار اطاعت بی قید و شرط مسلمین از خویش بودند و به آن ضربات در حق جامعه مسلمین و خیانت‌ها در حق جانشینان معصوم و به حق پیغمبر زدند که به خوبی با آن‌ها آشنا هستیم.

این اما با شدت یافتن جور خلفای غاصب و پیدایش قیام‌های علیه آن و شکل گرفتن سلسله‌های سلطنتی در ایران و دیگر مواد اسلامی خلافت نیز تضعیف گردید و لیکن شاهان باز بر مبنای همین آیه و قلب معنی آن و اولوالامر دانستن خویش به خود سری پرداختند و متفکران اجیر و در خدمت آنان نیز به اشکال مختلف این امر را توجیه می نمودند و حکومت مطلق بر جان و مال مردم را حق مسلم شاهان دانسته و اطاعت سلاطین را واجب‌الرعايه قلمداد می کردند. خواجه نظام الملک که از بهترین تدوین‌کنندگان ایدئولوژی شاهنشاهی، پس از اسلام است در این زمینه در اولین جملات کتاب سیاست‌نامه خویش می نویسد «ایزد سبحانه و تعالی در هر عصری از اعصار و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و سیرت‌های ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو باز بندد و در فساد و آشوب بدو بسته گرداند و امضاء حشمت او در قلوب و عیون خلایق بگستراند تا مردمان در سایه عدل و پناه رعایت او روزگار بگذرانند و ایمن باشند و بقای دولت او همی خواهند».

و اما شیعه که از همان ابتدا غضب ولایت را مورد اعتراض قرار داده بود و به جنگ و نبرد با خلافت غاصب برخاسته بود. تا آن‌جا که کلمه شیعه و اتهامی که زورمندان زمان به‌عنوان رافضی به او می زدند در فرهنگ سیاسی آن دوران مترادف با طاغی و شورش‌گر شده بود، در فرق و شعب مختلف خود علیه حکومت‌های مطلق به مبارزه پرداخت. یعقوب لیث صفاری خلیفه بغداد را تهدید می نمود که (سر تو به مهدیه خواهم فرستاد) و در هر گوشه امپراطوری خلفا، هر جنبش و اعتراضی که بر می‌خاست به نحوی مرتبط و متأثر از شیعه بود. قیام‌های فرق مختلف شیعه نیز بجز موارد استثنایی مانند قیام سربداران منجر به انواعی دیگر از حکومت مستبده و موروثی مانند اسماعیلیه و یا خلفای فاطمی در مصر گردید. در ایران این جنبش اعتراضی مورد استفاده احفاد شیخ‌صافی‌الدین قرار گرفت و آنان که در ابتدا خود را پیش‌قراولان مرکب مهدی موعود قلمداد می کردند و حتی می‌خواستند مدعی مهدویت شوند، به استناد این که نظر کرده خاص هستند و با این افسانه که اسماعیل امام غائب (عج) را به خواب دیده که شمشیر جنایات در کف او گذارده. سلسله سلطنتی جدید و سلطه غاصب تازه‌ای را به وجود آوردند که تا شاه صفی و سلطان حسین فرسنگ‌ها فرسنگ از شیعه و مکتب اعتراض او به دور افتاد.

گسترش نفوذ استعماری غرب در ایران و رخنه کردن آن در بساط استبداد سلاطین قاجاریه و دست‌نشانده کردن آنان بار دیگر به مبارزه اعتراضی شیعه علیه غضب حکومت رونق بخشید. و مبارزه علیه استبداد سلطنتی و سلطه استعماری تحت رهبری روحانیت آگاه شیعه نضج گرفت. بار دیگر مسئله حاکمیت و منشاء قدرت در جامعه مطرح گردید و علما و مراجع گران‌قدری مانند آخوند

ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، حاج میرزا خلیل تهرانی با فتوای مشهور خود دایر بر اینکه «این ضرورت مذهب است که در غیبت امام (عج) حکومت با جمهور مسلمین باشد» و خصوصاً میرزای نائینی با استنباط از اصول احکام عالیہ اسلام حاکمیت مطلقه سلاطین را مردود شمرد، رأی بر مشروعیت حاکمیت عامه مسلمانان و اجماع آنان دادند. و به این ترتیب با توجه به تناسب قوای آن زمان در اصول قانون اساسی و متمم آن در دوره مشروطه مفهوم جدیدی در حاکمیت و سلطنت عرضه گردید. اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی مشروطه تصریح نمود «قوای مملکت ناشی از ملت است» و اصل سی و پنجم نیز سلطنت را که به قید دیگری از همان حاکمیت است و دعیه‌ای دانست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده است. البته تلفیق این دو اصل و سایر اصول قانون اساسی با غیرمسئول شناختن شاه و نفی هرگونه اختیاری برای او در واقع او را یک مقام صرفاً تشریفاتی می‌دانست اما اصول مبهم بودند و نیروی اجتماعی و سیاسی کافی برای درهم پیچیدن کامل بساط شاهنشاهی وجود نداشت. و همین ابهام در متن و تناسب قوای نامطلوب و دخالت خارجی به خودسری‌های محمد علی میرزا، رضاخان و محمدرضایپهلوی میدان داد تا حاکمیت ملی را به نفع خود غصب نمایند و سیاه‌ترین دیکتاتوری‌های تاریخ ایران را بنا نهند. با توجه به نکات فوق تردید نیست که پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید صریح و روشن و بدون باقی گذاردن هر نوع سوء تعبیر و سوء استفاده‌ای در آینده در مورد حاکمیت نظر می‌داد. و به این منظور در اصل پانزدهم حاکمیت ملی یک حق الهی شناخته شده است که همگانی و از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند آن را به خود اختصاص دهد و یا در جهت منافع اختصاصی خود و یا گروه معینی به کار برد، البته این حاکمیت مطلق و غیرمحدود قلمداد نشده است. در عین حالی که حاکمیت ملی برحق شناخته شده و به‌عنوان منشاء اصلی قوای مملکتی است در اصول دوم، سوم، هجدهم، شصت و ششم، هفتاد و چهارم و اصول مربوط به سوگند نمایندگان مجلس شورای ملی، سوگند رئیس‌جمهور و اصول مربوط به شورای نگهبان تصریح شده است که اعمال حاکمیت باید منطبق با اصول عالیہ اسلام و احکام مسلم شرعی باشد.

به عبارت دیگر اصل ۱۵ پیش‌نویس با الهام از اصول فکری و فلسفی اسلامی که در درجه اول هر فرد مسلمان را مسئول سرنوشت خویش و نیک و بد اعمال خود می‌داند به مصداق کلکم راع و کلکم مسئول، اختیار اداره امور خویش را نیز در چهارچوب اسلام و با الهام از تعالیم آن به اجماع مؤمنان واگذار نموده است. این اصل با قبول حاکمیت ملی و با توجه به اصول دیگر مذکور در فوق، به هیچ‌وجه مغایر با اشراف و نظارت فقیه و مرجع نسبت به اداره امور مسلمین نیست به ویژه آنکه مختصر توجهی به نحوه‌ای که جامعه شیعه همواره مراجع خود را انتخاب نموده است، و این مراجع توسط مقلدان که آزادانه بیعت و تقلید آنان را انتخاب نموده‌اند، حیثیت و اعتبار و اقبال عمومی یافته‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که باز در این مورد هم در اساس فرهنگ شیعه طیب خاطر و بیعت عمومی و به بیان جدید آراء عمومی آزاد و فارغ از هر نوع فشار و سانسور مبنای اساسی تشخیص رهبران و مشروعیت قدرت آنان است و طبیعی است که در دوران کنونی که احتیاج به تدوین مقررات

برای تنظیم و اداره جوامع بیش از پیش پیچیده از هر سوء احساس می‌گردد و این مقررات دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند و رهبران جامعه و مدیران آن باید بتوانند پاسخگوی این همه مشکلات جوامع پیچیده کنونی باشند، در امر اداره جامعه و تدوین مقررات نیز باید همان مبنای مشروعیت آراء عمومی و حاکمیت ملی را پذیرفت.

اصل پانزدهم در عین حال حق حاکمیت ملی را یک حق الهی می‌شناسد و به این ترتیب منشاء اعتبار و ارزش آن را مشخص می‌سازد. با همگانی شناختن حق و تصریح عدم امکان اختصاص دادن آن به فرد یا گروه خاصی کلیه مبانی مشروعیت استبدادهای فردی و دیکتاتورهای طبقاتی مطرود شناخته شده‌اند.

با این همه سؤالی می‌توان مطرح نمود، آیا صرف باز شناختن حق حاکمیت کافی است؟ آیا تعهد و مسئولیت اسلامی انسان ایجاب نمی‌کند که در این طریق قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی یک گام به جلوتر رود و اعمال حاکمیت عمومی و شرکت در تمام مراحل تکوین و شکل‌گیری آن را نه تنها یک حق، بلکه وظیفه و تکلیف قانونی همه شهروندان نیز بشمارد، تا مبدا بی‌اعتنایی و بی‌توجهی آینده بار دیگر مقدمات سلب و غصب حاکمیت را توسط گروه معدودی فراهم سازد. به عبارت دیگر شناختن حق حاکمیت ملی در واقع منشاء و به وجود آورنده وظایف و تکالیفی نیز برای آحاد جامعه هست و روشن‌تر و صریح‌تر نخواهد بود که قانون‌گذار وجود این تکلیف را نیز در اصول خود بیان دارد. نتیجه چنین اصلی ایجاد نوعی الزام قانونی برای کلیه شهروندان خواهد بود که در تمام مراحل انتخاباتی و امور عمومی و مشورتی شرکت جویند و چشم بسته اداره امور خود را به دیگران نسپارند.

مردم و قانون اساسی^۱

ذکر دین اسلام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کافی است

سردار نوروزی کارمند مؤسسه کیهان - سخنان نایب‌الامام حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی ایران و پیام‌های حکمت‌آمیز مجاهد کبیر حضرت آیت‌الله‌العظمی طالقانی چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن نمایان‌گر ترویج این اصل مهم بوده و یقیناً نخواهند گذاشت که (کلمات معانی، عقاید، غرایض تفرقه‌افکن) در لابه‌لای سطور و صفحات زرین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ردپایی داشته و خدای نخواسته مانع استقرار نظام اصیل اسلام راستین در جامعه قهرمان ایران شود. پیروان فرق اسلامی به ویژه مذاهب اولیه حدود یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان می‌باشند که همگی مانند شاخ و برگ‌های یک درخت کهن سال هستند که ریشه آن اسلام و قرآن کریم می‌باشد. طی چهارده قرن به دلیل انحراف از اسلام راستین و جمود و خمود و تعصبات خشک و دگم اکثریت توده‌های فرق مختلف اسلامی جز ظلم و ستم، اختناق و استبداد، استعمار و استثمار فقر و تیره‌روزی چیز دیگری نصیب جوامع اسلامی نگردید.

عوامل ارتجاع، صاحبان زور و زر و تزویر و امپریالیست خون‌آشام بین‌المللی سالیان دراز از چنددستگی و نفاق مسلمانان سود برده‌اند، از امکانات مساعدی که به دین شکل برایشان فراهم شده بود بی‌هیچ ممانعتی بر قدرت نشستند و ذخایر و منابع ملی و اموالمان را چپاول کردند و حتی از مکیدن خون برادران و خواهران مسلمان و رنج‌دیده‌مان در گوشه کنار جهان در آستانه قرن بیست و یکم که به حساب خودشان قوانین حقوق بشرشان حامی انسان‌های بی‌پناه و ستم‌دیده هست بی‌شرمانه دریغ نمی‌نمایند. خواهران و برادران مسلمان به خود آید و تعصب و انحصارطلبی را کنار بگذارید که اسلام راستین را تابحال نگذاشته‌اند بشناسیم، از این پس بشناسیم و به وسیله خون پاک هزاران شهید، گلگون کفن آبیاری شده به نفع خود و به نفع همه خلق‌های مستضعف جهان در لوای جمهوری اسلامی ایران. ایشان در پایان نامه خود می‌نویسند بیایید با این عمل خود بر تقرب و برادری و یکسان‌نگری و همسان‌بینی مسلمانان در لوای تئوری پویای اسلام صحنه نهد. من مطمئنم که روحانیت مترقی و سایر دست‌اندرکاران تهیه و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیروی از نیات پاک رهبران بزرگ انقلاب بدون تعمق و تفکر و تعقل و تدبیر و از کنار این مسئله مهم نخواهند گذشت.

خدا مالک همه چیز است

آقای منوچهر قنبری در مورد اصول قانون اساسی چنین اظهار نظر کرده‌اند:

- ۱- اصولاً اینکه خدا مالک همه چیز است بایستی در یک جایی از قانون می‌آمد مثلاً در اصل ۴۷ می‌شود این مطلب را اضافه کرد که «از آنجایی که همه چیز در تملک خداست لذا مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد».
- ۲- اصل ۶۰ - از آنجا که لازمه انحصار گرفتن بازار از سایر تولیدکنندگان است و این اصل که انحصارات را در کشاورزی و صنایع و تجارت قبول کرده است به نظر من صحیح نیست.
- ۳- اصل ۷۴ - دلیل تشکیل شورا را تأمین رفاه و پیشبرد اصلاحات بهداشتی... بیان کرده است در صورتی که اصل شورا برای عمل شدن حاکمیت مردم بر مردم (و یا خودشان) می‌باشد و باید در قانون اساسی تحت این عنوان بیاید.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

بیانیه آیت‌الله حسینعلی منتظری درباره پیش‌نویس قانون اساسی

بسمه تعالی

برادران و خواهران پس از انتشار پیش‌نویس قانون اساسی ایران به همه برادران و خواهران تذکر دادم که چون قانون اساسی زیربنای سیاست آینده کشور است، لازم است اهل نظر به مقدار امکان در اصول آن دقت کنند و بدون اعمال حب و بغض، بلکه فقط به منظور کتمان نکردن حقیقت آنچه را

به نظرشان می‌رسد، تذکر دهند و خود اینجانب نیز در نظر سطحی اول نکته‌هایی را تذکر دادم و اینک باز نکته‌هایی را یادآور می‌شوم:

۱- چون انقلاب اسلامی ایران راحت و رایگان به دست نیامد بلکه متجاوز از سی هزار شهید و هزاران مجروح و میلیاردها تومان خسارت به جای گذاشت و ایمان استقامت، اتحاد و همبستگی همه اقشار ملت و رهبری علما و روحانیون متعهد و مسئول به خصوص حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله معظم العالی مهم‌ترین عوامل پیروزی نهضت بود. لذا لازم است قبل از هر چیزی در مقدمه قانون اساسی تاریخچه مختصری از اختناق، فشارها، ظلم و جنایات، زندان‌ها و شکنجه‌های دوران پهلوی و سپس قیام ملت و برخوردها درگیری‌ها و خسارات جانی و مالی و بالاخره عوامل پیروزی ملت ذکر شود تا نسل آینده متوجه فداکاری‌های نیاکان خود گردد و در حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب کوتاهی نکند.

۲- در اصل ۳ ذکر شده است: آراء عمومی مبنای حکومت است - این نحو تعبیر با دموکراسی غربی که پای بند ضوابط خاصی نیستند، بیشتر قابل انطباق است. فرض می‌کنیم پس از تشکیل شوراها آراء عمومی ربا و یا شرب خمر را تجویز کردند آیا ما آن را تجویز می‌کنیم؟ باید این اصل بدین نحو تصحیح شود: «آراء عمومی براساس قوانین حیات بخش اسلام مبنای حکومت است».

۳- در اصل ۴ معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد - معنویت و اخلاق اسلامی به جای خود - ولی ما در اسلام نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صریحاً قانون داریم پس باید در این اصل به دنبال معنویت و اخلاق، کلمه «قوانین» اضافه شود.

۴- در اصل ۱۳ ذکر شده است: دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی، و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود الخ. اولاً بدنبال کلمه جعفری کلمه اثنی‌عشری باید اضافه شود زیرا اسماعیلیان نیز جعفری مذهب‌اند - ثانیاً در عداد مذاهب دیگر باید مذهب اسماعیلی نیز اضافه شود - ثالثاً در آخر این اصل باید اضافه شود: «این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ نحو قابل تغییر نیست نه فرماندوم در آن راه دارد و نه مجلس مؤسسان». در اینجا بسیاری از برادران اهل سنت اصرار دارند که در این اصل به اسلام اکتفا شود و نامی از مذهب خاص به میان نیاید. با عرض معذرت به عرض می‌رساند: اولاً اختلاف در اصول اساسی اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد راه ندارد و همه مذاهب در این اصول اتفاق دارند و همه پیرو قرآن‌اند و از دستورات محکم قرآن سرپیچی نمی‌کنند و اجازه جنگ و نزاع هم ندارند و ثانیاً ما هم از تشنت و تفرق رنج می‌بریم و چه بسا همین اختلاف مذاهب اسلامی در اعصار گذشته راهی برای نفوذ دشمنان اسلام بوده است و پیروان خام مذاهب را به جان یکدیگر می‌انداختند ولی چه باید کرد که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌ایم، زیرا تقسیم شدن مسلمین به مذاهب مختلفه و اینکه اهل هر مذهبی برای خود یک روش فقهی خاصی را اختیار کرده‌اند، واقعیتی است انکارناپذیر و این

موضوع به دست من و شما نیست و امری نیست که تازه رخ داده باشد، بلکه این تفرق و اختلاف بلافاصله پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شروع شد و در اواخر قرن دوم به اوج خود رسید و البته مذاهب فقهی خیلی بیش از این‌ها بود تا اینکه در اواخر قرن چهارم مذاهب اهل سنت در چهار مذهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی منحصر شد و سایر مذاهب فقهی را کنار زدند و فعلاً در عصر ما آنچه عملاً وجود دارد، تقریباً مذاهب هفت‌گانه: اثنی‌عشری، زیدی، اسماعیلی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است. اینک ما از برادران اهل سنت می‌پرسیم چه کنیم؟ فردا که در مجلس شورای ملی و یا در دادگستری لازم می‌شود، براساس فقه اسلام قانونی را تصویب کنند و یا حکمی را صادر نمایند کدام یک از روش‌های فقهی موجود را اساس قرار دهند؟

آیا با اینکه اکثریت قاطع ایران تابع فقه جعفری هستند، فقه حنفی یا شافعی را مثلاً اساس قرار دهند و فقه جعفری را کنار بزنند در صورتی که شیعه امامیه فقه خود را از طریق عترت و اهل بیت پیغمبر گرفته است و معتقد که چون در حدیث ثقلین (که میان دو فرق شیعه و سنی است متواتر است) عترت و اهل بیت پیغمبر در عرض کتاب خدا حجت قرار داده شده و تمسک بدان‌ها واجب شده است، بنابراین فقه عترت پیغمبر از فقها ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل [که] نه در عصر پیغمبر بوده‌اند و نه نسبت به آن‌ها از طرف پیغمبر سفارش شده است، برای کشف سنت واقعی پیغمبر بیشتر مورد اعتماد است. آیا فردا برای هر قانونی از قوانین اسلام که در مجلس شورا و یا در دادگستری مورد احتیاج می‌شود شروع کنیم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم یکی طرفدار فقه جعفری شود و یکی دیگر طرفدار فقه شافعی؟ آیا چون در اسلام مذاهب فقهی مختلفی پیدا شده به طور کلی از فقه اسلام صرف نظر کنیم؟ چه باید کرد؟! آیا می‌فرمایید شیعه امامیه ایران بگذارند ایران هم به سرنوشت عراق دچار شود؟ زیرا در عراق با اینکه جنبش استقلال طلبی به رهبری علماء شیعه بود و اکثریت ملت عراق هم شیعه مذهب‌اند، ولی بالاخره حکومت عراق فقه حنفی را محور عمل قرار داد و کلاه شیعیان پس معرکه ماند.

آیا چون اسلام به وحدت و اتحاد دعوت کرده است، شیعه امامیه باید از فقه عترت و اهل بیت پیغمبر صرف نظر کنند و فقه ابوحنیفه یا شافعی را مثلاً محور عمل قرار دهند تا اتحاد برقرار شود؟ بالاخره وجود مذاهب مختلف فقهی در ایران واقعیتی است انکارناپذیر و تغییر آن هم در شرایط فعلی غیرممکن است اکثریت ایران عملاً تابع فقه جعفری هستند و کردستان تابع فقه شافعی و اهل سنت بنادر جنوب و خراسان تابع فقه حنفی و هر فرقه‌ای فقه خودشان را صحیح می‌دانند و دیگران را تخطئه می‌کنند و جبر و اکراهی هم در میان نیست آیا در این صورت راهی است جز اینکه بگوییم همه مذاهب معتبر و محترم‌اند و پیروان هر مذهبی به فقه خودشان عمل کنند و جنگ و درگیری هم نباید در میان باشد؟ و این است مفاد اصل ۱۳ اگر شما راه عملی معقولانه بهتری سراغ دارید، بفرمایید پس نزاع در اصل ۱۳ غلط و بیهوده است.

۵ - اصل ۱۶ چنین است «قوای ناشی از حق حاکمیت عبارتند از قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آن‌ها بر طبق این قانون به وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد».

در اینجا توجه به یک نکته دقیق لازم است: خداوند عزوجل همه افراد بشر را مستقل و آزاد خلق کرده است. همه مخلوق خدا، ملک خدا و وابسته به وجود خدا می‌باشند - خدا بر همه موجودات تکویناً تسلط دارد و همه پرتو وجود اویند و هیچ‌یک از افراد بشر نسبت به یکدیگر تسلط و اختیار ندارند، حتی پیامبران خدا از جهت پیامبری فقط حق ابلاغ دستورات خدا را دارند - حق حاکمیت و فرماندهی اولاً بالذات منحصر است به خدایی که همه ملک اویند و تار و پود وجودشان به او وابسته است (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ - سوره یوسف) ولی اگر خداوند که حاکم است به کسی حق حاکمیت بدهد و او را خلیفه و جانشین خود قرار دهد او حاکم و فرمانروا می‌شود و همه باید از او اطاعت کنند چنانچه خداوند در حق داوود فرماید «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ - سوره ص» - داود تو را خلیفه قرار دادیم در زمین پس میان مردم به حق حکم کن - از این آیه شریفه به دست می‌آید که اگر داوود خلیفه نبودی حق حکم و قضاوت نداشتی و همچنین در قرآن راجع به پیامبر اسلام می‌فرماید «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» در این آیه شریفه ولایت و سلطه حاکمیت پیغمبر اسلام نسبت به مؤمنین از طرف خدا تثبیت شده و اگر جنبه ولایت برای حضرتش نبودی فقط پیغمبر بودی و حق حاکمیت نداشتی و به عقیده شیعه امامیه پیغمبر اکرم این حق حاکمیت را از طرف خدا و روز غدیر خم به علی علیه السلام تفویض کرد، چنان‌که فرمود: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً. دقت شود که پیغمبر اکرم (ص) در تفویض ولایت علی علیه السلام تکیه بر ولایت خود کردند بر نبوت خود و بالاخره پس از علی (ع) ولایت به فرزندان علی علیه السلام یکی پس از دیگری تفویض شد تا امام دوازدهم و در زمان غیبت کبرای آن حضرت به کسانی که دارای شرایط ذیل باشند: ۱- تفویض شده و متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشند (فقیه و مجتهد) ۲- عادل و با تقوی باشند ۳- آشنا به حوادث و مسائل روز باشند. این است عقیده شیعه امامیه پس ولایت و حق حاکمیت فقیه از ناحیه امام است و حق حاکمیت امام از ناحیه پیغمبر از ناحیه خدا و حق حاکمیت خدا بالذات است و از آثار مالکیت تکوینی است که نسبت به همه مخلوقات خود دارد. اگر از طرف خدا یا حاکمی که از طرف خدا ولو با واسطه حاکم قرار داده شده دستوری صادر شود (چه در مقام قانون‌گذاری و چه در مقام قضاوت و فصل خصومت) انسان چون خودش را وابسته به خدا و ملک خدا می‌داند و وجدان خودش را موظف به اجرا آن نمی‌داند و به عبارت دیگر: دستور خدا و با حاکمی که از طرف خدا باشد در وجدان انسان معتقد به خدا ضامن اجراء دارد ولی دستور دیگران در وجدان انسان ضامن اجراء ندارد و دستوری که در وجدان انسان ضامن اجراء و پشتوانه ندارد بی‌ارزش است. ضمناً یادآوری می‌شود که یک سنخ قوانین و دستورات کلی داریم که از طرف خدا به وسیله وحی تعیین شده و کارشناس استنباط و تشخیص آن در زمان غیبت فقیه عادل است (احکام فقهی) و یک سنخ قوانین و دستورات جزئی است که حاکم بر حق هر زمان برحسب مقتضیات و شرایط و احتیاجات در منطقه حکومت خود قرار می‌دهد (احکام ولایتی) و بالاخره از آنچه به نحو فشرده و فهرست‌وار بیان کردیم نتیجه می‌گیریم که حکومت و قضاوت و تشخیص قوانین کلی و جعل قوانین و دستورات جزئی در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف به فقیه عادل آشنا به حوادث و

مسائل روز تفویض شده، در خطبه منسوب به حضرت سیدالشهداء روحی و ارواح العالمین له الفداء وارد است: «أَنَّ مَجَارَى الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ» و بالاخره حکومت و قانون باید به فقهای که عادل و آشنا به حوادث و مسائل روز باشند منتهی شود و قوه مجریه هم باید زیر نظر و فرمان آنان باشند و در حقیقت قوه مجریه نمایندگان آنان می‌باشند از خود استقلال ندارند و قضاوت هم حق فقیه یا منصوب و از ناحیه او است بس سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه به یکدیگر مربوطند و از یکدیگر جدا نمی‌باشند و هر سه به فقیه عادل آشنا به مسائل روز منتهی می‌شوند این بود اجمالی از مطلب و تفصیل و ذکر ادله آن در این نامه مختصر میسر نیست.

از آنچه گذشت چند نتیجه به دست می‌آید: ۱- قوای سه‌گانه از یکدیگر جدا نیستند و رابط همه آنها فقیه عادل آشنا به مسائل روز می‌باشد و اگر بنا است رابط آنها رئیس‌جمهور باشد، پس باید رئیس‌جمهور فقیه عادل و یا منصوب از ناحیه او باشد.

۲- نمایندگان مجلس که قوه مقننه می‌باشند یا باید خودشان فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشند و یا قانونی را که تصویب می‌کنند باید به نظر فقیه عادل برسد و او تصویب کند و از این جهت در اصل دوم متمم قانون اساسی سابق با اینکه در زمان طاغوت‌ها تصویب شده بود این جهت قید شده که باید پنج نفر علماء طراز اول در مجلس باشند و آنان بر قوانین مصوبه مجلس صحه بگذارند و اگر صحه نگذارند جنبه قانونی ندارد ولی متأسفانه این اصل در قانون اساسی فعلی حذف شده و به جای آن دو اصل ۱۴۴ و ۱۴۵ ذکر شده که ناقص و ناتمام است چنانچه در جای خود اشکالات و نواقص آنها را روشن خواهیم کرد.

۳- رئیس‌جمهور یا باید فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد و یا از طرف او منصوب شود و زیر نظر او انجام وظیفه کند.

۴- حق حکم به انحلال مجلس شورا، توشیح قوانین، فرماندهی نیروهای نظامی، اعلان جنگ، متارکه جنگ، عفو عمومی و یا تخفیف مجازات مربوط به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است و اگر بنا است مربوط به رئیس‌جمهور باشد، پس باید رئیس‌جمهور فقیه عادل و یا اقلاً منصوب از ناحیه او باشد. فی قضا یا باید فقیه عادل باشند و یا اقلاً منصوب از ناحیه او و آشنا به مسائل و احکام اسلام باشند.

۶- ذیل اصل ۱۴۷ راجع به درخواست مراجعه به آراء عمومی بهتر است در ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.

۷- اصل ۲۲ چنین است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند» لازم است اضافه شود: مگر در مواردی که اسلام برحسب اقتضاء و استعداد ذاتی برای هرکدام حکم خاصی قرار داده باشد.

۸- اصل ۲۶ چنین است: «تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است» لازم است به دنبال کلمه «دینی» قید شود: از ادیان رسمی. وگرنه دین‌های غیررسمی سوءاستفاده می‌کنند.

۹- اصل ۴۶ «منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است» اولاً جنگل‌ها معمولاً از اموال عمومی است ولی کلمه «بیشه» اصطلاحاً بر مجتمع اشجاری که از طرف مالکین خصوصی احداث شده باشد، اطلاق می‌شود بنابراین بیشه‌ها از اموال عمومی نیست - ثانیاً از اراضی موات و مراتع آنچه حریم املاک شخصی و از مرافق آن‌ها محسوب می‌شود. مانند راه‌ها و ممرسیل‌ها و چراگاه گوسفندان دهات، مالکین نسبت به آن‌ها احقند و از اموال عمومی نیست.

۱۰- در اصل ۴۸ ذکر شده «شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را قانون معین خواهد کرد» شرایط اساسی انتخاب‌شوندگان از جهت سن و مذهب و تقید به آداب و اخلاق مذهبی و حسن سابقه دینی و اخلاقی و آشنا بودن به مسائل اسلامی در غیراقلیت‌های مذهبی لازم است در خود قانون اساسی تعیین شود. به خصوص که پس از تصویب قانون اساسی برای مجلس اول مورد نیاز است.

۱۱- اصل ۷۵ چنین است «رئیس‌جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد» سابقاً در رقم ۵ روشن شد که حکومت در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه از شئون فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است و او است بالاترین مقام رسمی کشور و روابط بین قوای سه‌گانه و ناظر بر همه شئون و قوای سیاسی کشور. اگر خود او ریاست جمهوری را بپذیرد، او بالاترین مقام رسمی کشور است و اگر به دیگری محول کند باز خود او بالاترین مقام است و رئیس‌جمهور زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند و چه بهتر که فقیه عادل آشنا به مسائل روز اداره امور کشور را به شورایی مرکب از سه یا پنج نفر محول کند که زیر نظر او انجام وظیفه کنند، زیرا در این صورت کشور از استبداد و دیکتاتوری محفوظ‌تر است. و بالاخره تفویض سیاست کشور به یک رئیس‌جمهور بدون در نظر گرفتن ولایت و حکومت فقیه عادل سبک حکومت غربی است و با اسلام به خصوص مذهب شیعه اثنی‌عشریه سازگار نیست.

۱۲- اصل ۷۶ چنین است «رئیس‌جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد». تنظیم این اصل با این کیفیت بسیار عجیب است، اگر در ریاست جمهوری که مطابق اصل ۷۵ بالاترین مقام رسمی کشور است به صرف مسلمان و ایرانی بودن قناعت کنیم فردا هر بی‌سری با پول و تاکتیک و پروپاگاندا خود را به این مقام والا می‌رساند مگر این همه پادشاهان جبار و طاغوت مسلمان و ایرانی نبودند و به زیارت عتبات عالیات نمی‌رفتند؟! پس چه فرقی است بین حکومت اسلامی و حکومت‌های جابراکه سابق؟ اگر بنا است حکومت اسلامی در کشور برقرار باشد حکومت اسلام در زمان غیبت حضرت (ع) از شئون فقیه عادل آشنا به مسائل روز است. اگر خود او عنوان ریاست جمهوری را بپذیرد چه بهتر و گرنه رئیس‌جمهوری زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند. و بالاخره رئیس‌جمهوری باید دارای چند شرط باشد:

- ۱- مسلمان باشد ۲- عاقل باشد ۳- دارای عدالت و تقوی و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشد
- ۴- یا فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد و یا زیر نظر او انجام وظیفه کند و شخصاً به مسائل اسلامی

و مسائل روز آشنا باشد ۵- چون اکثریت قاطع جمعیت کشور شیعه اثنا عشری می‌باشند رئیس‌جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد ۶- بر حسب اجماع فقهاء و حدیث نبوی «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ إِمْرَأَةً» رئیس‌جمهور باید مرد باشد در اینجا ممکن است برخی روشنفکران خدشه کنند و یا به ساحت مقدس خواهران برخورد کند ولی حقیقت باید گفته شود، چون کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ برحسب فقه شیعه امامیه و اخبار وارده حکومت و قضاوت برای خانم‌ها نیست و این نه به‌خاطر بی‌احترامی به ساحت مقدس خواهران و یا نادیده گرفتن حقوق آنان می‌باشد. حکومت و قضاوت حق نیستند بلکه تعهد و مسئولیت اندود و بار گرانی هستند که بر دوش هرکس گذاشته شوند اگر واقعاً بخواهد حق آن‌ها را اداء کند زیر بار مسئولیت له می‌شود. لذا خدای کریم رحیم نخواست است خواهران که دارای روح لطیف و احساسات محبت‌آمیز هستند و جنبه‌های عاطفی و احساسی خانواده و اجتماع به عهده آنان گذاشته شده آلوده و گرفتار شوند و اعصابشان زیر بار سنگین مسئولیت خورد شود.

در اینکه جنبه تفکر و تدبر و مآل اندیشی نوعاً در مردان بیشتر و جنبه‌های عاطفی و محبت و احساس نوعاً در خانم‌ها بیشتر است. شکی نیست البته ممکن است احیاناً خانمی از جهت تعقل و تفکر از مردی جلو باشد یا به عکس مردی در جهات عاطفی از زنان کمتر نباشد، ولی حکم تابع اکثریت است. زن هر چند با سواد و درس خوانده و دنیا دیده باشد، بالاخره نوعاً زودرنج و سریع‌التأثر است و در مقابل تبلیغات و یا التماس و لابه تحت تأثیر واقع می‌شود ولی شخص حاکم و یا قاضی باید بردبار، محکم و بی‌تفاوت باشد و گرنه ممکن است به طرف باطل بلغزد و تحت تأثیر تبلیغات غلط و با التماس و لابه طرف واقع شود پس این دو بار سنگین را که جز تعهد و مسئولیت چیزی نیستند به دوش خانم‌ها گذاردن نسبت به آن‌ها ظلم و نارواست.

این حقیقت روشن را دنیا نیز ثابت می‌کند زیرا می‌بینیم در دنیای غیر اسلام از شرق و غرب با اینکه تقید به مرد بودن رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا قاضی ندارند ولی عملاً ریاست جمهوری یا نخست‌وزیری و یا قضاوت نوعاً به عهده مردان گذاشته می‌شود و آن‌ها حائز این مقام‌ها می‌گردند و بالاخره اطمینان دارم خواهرانی که مقید به دستورات اسلام می‌باشند، از بیان دستورات اسلامی نمی‌رنجند و به جان و دل احکام خدا را می‌پذیرند.

۱۳- در اصل ۸۲ در سوگند نامه رئیس‌جمهور ذکر شده است: «قدرتی را که ملت به‌عنوان امانتی مقدس به من سپرده است». چون گفتیم رئیس‌جمهور یا باید فقیه عادل باشد و یا از ناحیه او تعیین شود. پس در سوگند ذکر شود: قدرتی را که از ناحیه ائمه اطهار و یا از ناحیه رهبر مذهبی با تأیید ملت به‌عنوان امانتی مقدس به من سپرده است.

۱۴- اصل ۸۳ «توشیح قوانین با رئیس‌جمهور است» چون حکومت اسلامی است و قوانین کشور باید براساس قوانین اسلام باشد، پس رئیس‌جمهور یا باید مجتهد و فقیه باشد و یا منصوب از طرف فقیه و شخصاً آشنا به مسائل اسلامی باشد تا حق توشیح داشته باشد.

۱۵- اصل ۱۰۲، «هرگاه رئیس‌جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او

دادند هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می‌کند» این تبعیض بر خلاف اسلام است اگر فرضاً رئیس جمهور مرتکب گناه و جرم علنی شد، چرا دستگا قضایی نتواند او را تعقیب کند و تعقیب او توقف بر رأی سه چهارم نمایندگان داشته باشد.

۱۶- اصل ۱۰۶ «هیچ کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد، مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد» نخست‌وزیر و وزرا باید ۱- مسلمان باشند ۲- چون اکثریت جمعیت ایران شیعه مذهبند نخست‌وزیر و وزرا باید شیعه مذهب باشند ۳- باید آشنا به مسائل و دستورات اسلام باشند ۴- باید دارای تقوی و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشند. باید با سواد باشند.

۱۷- اصل ۱۱۲ «نخست‌وزیر و وزیران در صورتی که متهم به خیانت با توطئه علیه امنیت کشور کردند، اتهام آن‌ها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی داد تعقیب متهم در هیأت عمومی دیوان عالی کشور» این هم باز تبعیض بی‌جایی است، چرا هنگامی که نخست‌وزیر و یا یکی از وزرا مرتکب جرم و گناهی شد دستگاه قضایی کشور نتواند او را تعقیب کند و تعقیب او متوقف باشد به آراء اکثریت نمایندگان مجلس؟ از کجا که نخست‌وزیر با نمایندگان مجلس گاوبندی نکند و خود را از مجازات رها کند مگر نه این است که شریح قاضی که از طرف حضرت علی علیه السلام برای قضاوت نصب شده بود در نزاع حضرت علی با یک یهودی حضرت علی را به محاکمه کشید.

۱۸- اصل ۱۲۱ راجع به ارتش لازم است یک اصل اضافه شود و شرایط افسران استخدامی و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.

۱۹- اصل ۱۲۷ «قضات مستقل». البته قوه قضاییه از قوه مجریه جدا و مستقل است ولی بر حسب موازین حکومت اسلامی که فقیه عادل در رأس حکومت قرار دارد هر یک از قوه مجریه و قوه قضاییه زیر نظر او انجام وظیفه می‌کنند و نصب و عزل و یا تغییر محل مأموریت آنان هم به دستور او و یا نمایندگان او انجام می‌شود.

۲۰- اصل ۱۳۰ «قضات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل‌اند به طور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آن‌ها را بدون رضای آنان تغییر داد» در حکومت اسلامی هر یک از قوه مجریه و قوه قضاییه زیر نظر حاکم که فقیه عادل است انجام وظیفه می‌کنند و حاکم می‌تواند هر که را صلاح دید، عزل و یا محل مأموریتش را تغییر دهد، تغییر محل خدمت لازم نیست در اثر جرم باشد بلکه ممکن است وجود یک قاضی خاصی در محل دیگری ضرورت داشته باشد. در این صورت حاکم که هم فقیه است و هم عادل و هم آشنا به مسائل و حوادث روز او را بدان محل اعزام می‌کند.

۲۱- در اصل ۱۳۹ می‌گوید «شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضاییه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها را به عهده دارد، و این شورا مرکب است از ۱- سه نفر از مستشاران با رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان ۲- شش نفر از قضاتی که دارای لاقال ده سال سابقه خدمت قضایی باشند به ترتیبی که قانون معین می‌کند ۳- رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد ۴- دادستان

کل کشور - اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند» قبلاً متذکر شدیم که نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریتشان از وظایف فقیه عادل یا نمایندگان اوست آری ممکن است فقیه عادل که متصدی حکومت اسلامی است شورای عالی قضایی را به کیفیت مزبور مأمور اداره امور قضات بنماید ولی او هر وقت بخواهد افراد شورا را کم و یا زیاد کند مانعی ندارد و مقید به پنج سال نیست چه بسا برخی افراد شورا فاسد یا نامناسب درآیند چطور ممکن است شخص فاسد الزاماً تا مدت پنج سال سرکار باشد.

۲۲- اصل ۱۴۰ «حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس‌جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد» قاضی یا باید مجتهد و فقیه عادل باشد و با شخصاً آشنا به مسائل و احکام اسلام باشد و از طرف فقیه عادل منصوب گردد و اگر بنا است قضات از طرف رئیس‌جمهور با وزیر دادگستری منصوب شوند، پس قهراً رئیس‌جمهور یا وزیر دادگستری باید فقیه عادل با منصوب از طرف فقیه عادل باشد. ضمناً در اینجا یک اصل باید اضافه شود و در آن شرایط قضات از جهت دین و مذهب و عدالت و اجتهاد و یا منصوب بودن از طرف مجتهد عادل و عقل و مذكر بودن ذکر شود.

۲۳ - خلاصه از اصل ۱۴۲ و ۱۴۳ «به منظور پاسداری از قانون اساسی شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: و پنج نفر از میان مجتهدین در مسائل شرعی و شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوقی و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله مجلس شورا انتخاب می‌شوند، این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند».

اصل ۱۴۴ «شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس‌جمهور با رئیس دیوان عالی کشور با دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند، مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد».

اصل ۱۴۵ - «در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بدانند آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل متعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد».

اصل ۱۴۶ - «تصمیم‌های شورای نگهبان به آراء حداقل دو سوم اعضا معتبر است» خوانندگان محترم توجه دارند که شورای نگهبان در این قانون به جای پنج نفر علماء طراز اول است که در اصل دوم متمم قانون اساسی سابق ذکر شده بود ولی تفاوت بین این دو از زمین تا آسمان است: مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی سابق این بود که پنج نفر از علماء طراز اول باید در مجلس شورا حضور داشته باشند و قوانین مصوبه مجلس به نظر آنان برسد اگر قوانین مصوبه را مخالف شرع اسلام یافتند قوانین مصوبه ارزش قانونی ندارند و از درجه اعتبار ساقطاند و به اصطلاح علماء طراز اول نسبت به قوانین مصوبه حق وتو داشتند ولی شورای نگهبان در قانون فعلی که مرکب است از ۱۱ نفر: ۵ نفر علماء طراز اول و ۶ نفر از حقوق‌دانان منتخب از ناحیه مجلس شورا اولاً در قانون ذکر نشده که این شورا در مجلس حضور دارند یا نه. ثانیاً خود شورا هر چند قوانین مصوبه را برخلاف اسلام یا قانون اساسی تشخیص دهد ولی حق اظهارنظر ندارد مگر به درخواست یکی از مراجع تقلید یا رئیس‌جمهور با

رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور که اگر یکی از این مقامها درخواست نکند قانون تصویب شده اجرا می شود ولو به نظر شورای نگهبان برخلاف اسلام باشد. ثالثاً اگر یکی بر زمان توشیح قانون بگذرد دیگر نه شورا و نه مراجع تقلید و نه سایر مقامها حق اظهارنظر ندارد ولو قانون توشیح شده صریحاً برخلاف اسلام باشد و باید اجراء شود. رابعاً بر فرض یکی از مقامهای مزبور از شورا درخواست کند و شورا هم اعتراض نماید اعتراض شورا قوانین مصوبه را لغو نمی کند بلکه قوانین مصوبه را به مجلس برمی گردانند و مجلس تجدیدنظر می کند و چه بسا مجلس اعتراض را رد نماید و قانون مورد اعتراض را تصویب کند، هرچند به نظر شورا و مراجع تقلید و سایر مقامهای مزبور برخلاف اسلام باشد. خامساً اگر فرضاً هر پنج نفر علماء طراز اول قانون مصوب را برخلاف بدانند ولی شش نفر دیگر سکوت کنند یا برخلاف اسلام ندانند نظر علماء طراز اول بی اثر می شود و قانون تصویب می گردد. سادساً اگر فرضاً دو نفر از حقوق دانان نیز با علماء طراز اول همراه می شوند و چهار نفر دیگر سکوت یا مخالفت کنند باز نظر هفت نفر بر اثر خواهد بود. سابعاً اگر خود مراجع تقلید قوانین مصوبه را برخلاف اسلام تشخیص دهند ولی شورای نگهبان سکوت کند نظر مراجع تقلید بی ارزش خواهد بود. البته این اشکال بر قانون سابق نیز وارد بود. و بالاخره قانون اساسی پیشنهادی طوری تنظیم شده که مراجع تقلید و فقهاء عدول که محور حکومت اسلامی می باشند، نقشی در قوانین اداره کشور ندارند. این بود یک سلسله اشکالاتی که در نظر ثانوی به نظر این جانب رسید. امید است مقامهای مسئول توجه کنند.

۱۴ شعبان ۱۳۹۹

قم - حسینعلی منتظری

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱ حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

اصول ۱۶ تا ۱۹ پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بحث کلی پیرامون قوای سه گانه، مقننه، مجریه و قضاییه و استقلال آنها از یکدیگر و ارتباط و هماهنگی آنها با هم پرداخته اند. تمرکز قوای مختلف در دست یک فرد، گروه یا ارگان حکومتی که ممتاز به صفت عصمت نباشد، (و عصمت مقوله ای است فطری و انحصاری در مورد افراد مشخص و معدود) همیشه همراه با مطلق العنانی و عواقب و نتایج سوء آن بوده است. همواره عمده ترین وسیله دفاع بشر در مقابل قدرت سعی وی در پراکنده کردن، متعادل نمودن و رفع تمرکز آن بوده است. گرایش دائم هر قدرت بشری غیرمعصوم به افراط و سوءاستفاده یکی از مکانیسم های اساسی غصب حاکمیت و ایجاد سلطه تحمیلی نسبت به جماهیر مردم است و به همین لحاظ مبارزه علیه استبداد و خود سری با مبارزه در جهت تقسیم و توزیع قدرت چه از جهت منبع و منشاء آن و چه از جهت ابزار و طرق اعمال آن همراه است. کوشش در طریق عنان زدن به توسن سرکش قدرت که در قبل تاریخچه

۱ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۳، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۷.

مختصر آن را مرور کردیم و مقابله با انواع غضب و انحصار حاکمیت و به کار بردن آن علیه منافع عمومی متناسب با رشد جوامع و مسئولیت عناصر مشکله آن مسئله تفکیک قوا و تأمین استقلال آن‌ها را مطرح نموده است. اگر در اروپای غربی با رشد سیستم‌های قانون‌گذاری این امر به صورت مواد مدون تصریح گردیده است، نباید این تصور اشتباه را نمود که اساس این فکر از فرهنگ اروپایی نشأت می‌گیرد. کوشش در راه تقسیم قوا و تفکیک آن‌ها از یکدیگر ناشی از مورد تردید قرار دادن مبانی مشروعیت سلطه و حاکمیت سلاطین مطلقه و رشد مطالبات عمومی در شرکت در امر حکومت و به عبارت دیگر در ارتباط با ماهیت قدرت مطلقه و مبارزه علیه آن می‌باشد و مخصوص به نظام و فرهنگ خاصی نیست.

اگر این اصل را بپذیریم که هر قدرت بشری که ارتباط مستقیم با وحی از طریق پیامبران نداشته باشد و یا مستقیماً توسط معصوم اداره نشود می‌تواند در معرض خطا قرار گیرد و به تکاثر و تمرکز و ملاً انحراف و غضب بیانجامد، تا آن‌جا که بدل به ضد اهداف اولیه اعلام شده خود گردد. هرگز نمی‌توانیم تصور ایجاد ابزار و تنظیم مقرراتی و تعیین مقاماتی را نکنیم که بتوانند ناظر بر اعمال این قدرت بوده از انحراف آن جلوگیری به عمل آورند. اندیشه تقسیم قوا ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی بین ارکان مختلف و ایجاد تعادل بین آن‌ها و تنظیم استقلال و انفکاک آن‌ها از یکدیگر است و اساساً ناشی از همین کوشش در جهت مهار کردن قدرت می‌باشد. کسانی که له یا علیه اندیشه تقسیم قوا و استقلال آن‌ها از یکدیگر آن را غربی یا غیر آن می‌دانند و می‌خواهند با این انصاف آن را محکوم کنند، متوجه این نکته اساسی نیستند که قدرت غیر معصوم در هر صورت احتیاج به کنترل و نظارت دارد و این کنترل و نظارت نمی‌تواند ثمر بخش و فعال باشد، مگر آنکه قدرت ابتدا در نهاد اولیه خود تقسیم‌بندی شود و از تمرکز آن جلوگیری به عمل آید.

در بینش سیاسی اسلامی، اساس قدرت بر مبنای عدم تمرکز، تعمیم قدرت و رهبری و حرکت در جهت کنترل دائم آن بر پایه تعیین صلاحیت و حدود مسئولیت بنا شده است. حتی در زمان رسول خدا با آنکه پیغمبر بر مبنای وحی و اطلاع مستقیم بر اصول تشریح الهی حکومت می‌نمود، همه کوشش وی در دخالت دادن جامعه مسلمین از طریق مشورت و بسیج دائمی، هشیاری و مراقبت آن‌ها به کار می‌رفت. از اولین دوره‌های اسلام امر قضاوت و اعتبار قاضی چنان اهمیتی یافت که در کمتر نظامی تأسیس اجتماعی قضاوت از استقلال قاضی در برابر هر نوع اعمال نفوذ احتمالی، به اندازه نظام اسلامی برخوردار است. استقلال قاضی چندان بوده است که حتی خلفای مسلمین و خصوصاً علی بن ابی‌طالب تن به قضاوت و حتی اگر علیه خود آن‌ها بود، می‌دادند. و برای اثبات این نظر مثالی بهتر از نمونه‌ای از زندگانی علی بن ابی‌طالب(ع) که اخیراً امام در ملاقات معاونین و مدیرکل‌های وزارت اقتصاد و دارائی برای آن‌ها توضیح داد، نمی‌توان ارائه داد. قاضی متصب امیر مؤمنان برای رسیدگی به شکایت یک یهودی بر سر یک زره علیه او، او را به محضر خود احضار می‌کند. علی اولاً؛ احضار قاضی را می‌پذیرد و ثانیاً؛ در محضر او در مقابل قاضی که او را به کنیه وی ابوالحسن خطاب می‌کند، مورد اعتراض قرار می‌دهد که استعمال کنیه من از جانب تو خلاف بی‌طرفی است و بالاخره تن به قضاوت قاضی علیه خویش می‌دهد. ما می‌دانیم که هیچ نظام حکومتی تا به حال نتوانسته است

تا این حد، استقلال و اعتبار برای قاضی فراهم کند که بتواند رئیس کشور را مانند یک فرد عادی در برابر شکایت فرد دیگر محاکمه و احضار کند. امروزه در کشورهایی که مدعی همه نوع پیشرفت در سیستم‌های قانونی هستند، محاکمه وزرا و نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور در شرایط نامتساوی با مجموعه افراد کشور انجام می‌شود. حادثه واترگیت با همه اهمیتی که در جهان و آمریکا یافت، با وجود آنکه معلوم و مشخص بود که نیکسون در آن مستقیماً مرتکب جرمی شده است، منجر به محاکمه وی نگردید و قاضی آمریکایی با همه ادعای استقلالش نتوانست از دروازه کاخ سفید به درون رود. حال آنکه ما می‌بینیم در تنها حکومت اسلامی بعد از رسول خدا، امیرالمؤمنین با احضار قاضی به نزد وی می‌رود. چگونه با چنین نمونه‌هایی می‌توان امر استقلال و اعتبار قاضی و لزوم مصون بودن وی از هر نوع اعمال نظر و نفوذ صاحبان قدرت را غیراسلامی و غربی دانست.

در هر حال گسترش فعالیت‌های دولت و دامنه مداخلات وی در امور مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چنان است و پیچیدگی این امور به حدی رسیده است که تصور اداره صحیح و عقلایی جوامع امروزه تنها از طریق تمرکز آنها در یک مرجع تصمیم‌گیری و حتی تقسیم آنها بین ارگان‌هایی که به طور عمودی به هم مرتبط باشند و چنان سلسله‌مراتبی را رعایت کنند، میسر نیست و اجباراً جامعه‌ای می‌تواند به طرف رشد هماهنگ و استقرار و بسط دائم عدالت به پیش رود که قدرت در عصاره اصلی و منشاء ابتدایی آن، به‌طور افقی توزیع گردد، مقررات اصلی تنظیمات مملکتی به صورت قوانین از جانب مجامعی که منبعث از حاکمیت ملی و آراء عمومی باشند تدوین گردند، اجرای این قوانین و اداره امور مملکتی به عهده مجریان صالح واکذار شوند و هر چند هم که این مجریان صالح باشند عمل و فعالیت آنها تحت نظارت همان قوای تقنینیه قرار گیرد و در موارد دعاوی و جرائم، قضاتی که از نفوذ و سیطره هر نوع قدرت دیگر آزاد باشند و بتوانند بر مبنای عدالت و وجدان آزاد خود قضاوت کنند، عمل نمایند و این امر میسر نیست مگر با تشخیص قوای مختلف موجود در ارکان حکومت و تأمین تعادل و استقلال آنها.

تقسیم قوای ناشی از حاکمیت ملی به سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه تنها نوع تقسیم نیست و با توجه به رشد جوامع می‌توان قوای جدیدی در درون آنها یافت که احتیاج به استقلال عمل خود دارند. از آن جمله‌اند قوه ارتباطات جمعی و مطبوعاتی، قوه بیان‌کننده و تنظیم‌کننده مطالبات و نیروی سندیکایی، قوه لازم تفتیش و بازرسی در امور مملکتی و امثال آن. پیش‌نویس قانون اساسی در این مورد به ذکر قوای سه‌گانه معمول اکتفا نموده است. گرچه در مورد وسایل تبلیغ عامه ترتیب خاص مقرر نموده است. و اعمال این قوا را به هر یک از قوای سه‌گانه محول نموده که تنظیم ارتباط آنها با رئیس‌جمهور است.

در مورد قوه مقننه، اعمال آن به عهده مجلس شورای ملی گذارده شده در عین حالی که برای رئیس‌جمهور حق توشیح قوانین را قائل شده است. البته توشیح هم چنان‌که در اصول ۸۳ و ۸۴ به‌عنوان یک وظیفه رئیس‌جمهور به جز در موارد استثنائی که قانونی را بر خلاف قانون اساسی و یا اصول مسلم و احکام شرعی بداند، شناخته شده است. در اصل ۸۳ مهلت توشیح ۱۰ روز پس از تاریخ ابلاغ قانون توسط مجلس به نخست‌وزیر معین شده است و در اصل ۸۴ پیش‌بینی شده که در

۱۶۰۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

صورتی که رئیس‌جمهور قانونی را مخالف با قانون اساسی و یا اصول مسلم و احکام شرعی دانست می‌تواند آن را برای شور مجدد به مجلس باز پس فرستد و پس از تصویب مجدد مجلس اعم از آنکه مجلس پیشنهادت او را پذیرفته باشد و یا قانون را به همان شکل سابق مورد تصویب مجدد قرار داده باشد راهی برای رئیس‌جمهور جز توشیح قانون و یا ارجاع آن به شورای نگهبان باقی نمی‌ماند. در اصل ۸۵ در مورد امور مالی نیز برای رئیس‌جمهور حق درخواست شور مجدد پیش‌بینی شده است ولی در صورت تصویب مجدد ناگزیر به توشیح است. در مورد روابط رئیس‌جمهور با مجلس شورای ملی اساس بر تأمین استقلال آن دو از یکدیگر گذارده شده است. رئیس‌جمهور در افتتاح مجلس و رسمیت بخشیدن به آن برخلاف شاه در رژیم مشروطه گذشته نقشی ندارد. در حالی که نمایندگان پیش از رسمیت یافتن مجلس بدون حضور رئیس‌جمهور سوگند می‌خورند، رئیس‌جمهور باید به موجب اصل ۸۲ در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود، سوگند خویش را قرائت کند.

در صورت اختلاف بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی و عدم امکان توافق رئیس‌جمهور به موجب اصل ۸۱ پیش‌نویس می‌تواند از راه همه‌پرسی انحلال مجلس شورای ملی را به تصویب ملت برساند. ولی این حق به یکبار در هر دوره محدود شده است و نفس لزوم تصویب مردم در یک همه‌پرسی موارد آن را هم محدود نموده و هم مشروط به موافقت اکثریت مردم می‌نماید.

رئیس‌جمهور در بعضی از حقوق و وظایف خود مانند اعلام عفو عمومی، امضای عهدنامه‌ها و پیمان‌ها و اعلان جنگ و متارکه پیمان صلح در موارد غیرفوری و اضطراری باید تصمیمات خود را قبلاً به تصویب مجلس شورای ملی برساند. در اصل ۹۶ پیش‌بینی شده است که رئیس‌جمهور می‌تواند نظرات خود را از طریق پیامی که توسط نخست‌وزیر قرائت خواهد شد، به اطلاع مجلس برساند. در اصل ۸۸ رئیس‌جمهور تنها در برابر ملت در حدود اختیارات خویش مسئول شناخته شده است و بنابراین جز در مورد اتهام وی به خیانت و یا توطئه علیه امنیت کشور که مجلس شورای ملی به موجب اصل ۱۰۲ باید به اتهام او رسیدگی کند و می‌تواند با رأی سه چهارم اعضای خود تصمیم به تعقیب او بگیرد، هیچ نوع مسئولیتی در برابر مجلس شورای ملی ندارد و مجلس شورای ملی نیز در اخذ تصمیمات خود مستقل از رئیس‌جمهور عمل می‌نماید.

در مورد منشاء قانون، پیش‌نویس قانون اساسی این امر را منحصر به مجلس شورای ملی ننموده است. در اصول ۱۷ و ۸۶ و ۱۴۶ ترتیباتی مقرر شده است که به موجب آن تصویب قانون و با عهدنامه و پیمان بین‌المللی می‌تواند مستقیماً از طریق مراجعه به آراء عمومی صورت گیرد. اصل هفدهم حاکی است که در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد، ممکن است تصویب قانون از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء عمومی مردم صورت گیرد. مراجعه به آراء عمومی توسط شورای نگهبان قانون اساسی انجام می‌شود (اصل ۱۴۶). ولیکن اخذ تصمیم به همه‌پرسی در مورد قانون یا عهدنامه می‌تواند توسط شخص رئیس‌جمهور و یا دوسوم نمایندگان مجلس شورای ملی باشد. در مورد اخذ تصمیم همه‌پرسی توسط نمایندگان مجلس شورای ملی در مورد قوانین تنها در صورتی پیش می‌آید که خود این نمایندگان

مایل به تأکید بیشتر نسبت به قانون باشند و بخواهند قانون از همه‌پرسی گذشته از اعتبار بیشتری برخوردار باشد. حال آنکه در مورد اخذ تصمیم رئیس‌جمهور با توجه به اینکه تشخیص اهمیت امر و ارتباط آن با سرنوشت کشور به عهده شخص رئیس‌جمهور گذارده شده است، این حق می‌تواند در مواردی نیز که مجلس شورای ملی از تصویب یک قانون استنکاف ورزد، مورد استفاده قرار گیرد و این امر سؤالاتی در مورد احتمال تعارض بین مجلس و رئیس‌جمهور به پیش می‌آورد، خصوصاً که پیش‌نویس قانون اساسی در مورد رجحان قوانینی که از طریق همه‌پرسی به تصویب رسیده‌اند ساکت است و معلوم نیست آیا مجلس شورای ملی قادر خواهد بود پس از تصویب یک قانون از طریق همه‌پرسی قوانینی ناسخ و مغایر با آن بگذراند یا نه؟ و اصولاً مرتبه قانونی اموری که به تصویب همگان رسیده‌اند نسبت به قوانین عادی چیست؟ صحیح‌تر خواهد بود که در بررسی پیش‌نویس این امر مورد نظر قرار گیرد، تا از ابهامات آینده جلوگیری به عمل آید. علاوه بر این واگذار کردن تشخیص اهمیت به عهده رئیس‌جمهور به موجب اصل هفدهم ممکن است مورد سوءاستفاده قوه مجریه قرار گیرد که در هر موردی که احتمال و امکان مخالفت مجلس شورای ملی را با نظر خود می‌دهد، بخواهد از طریق همه‌پرسی به تصویب قوانین بپردازد و صحیح‌تر خواهد بود که در امر تشخیص اهمیت نظر خود مجلس شورای ملی و با شورای نگهبان ملحوظ گردد.

ارتباط قوه مقننه با قوه مجریه تنها از طریق رئیس‌جمهور و مجلس شورای ملی تنظیم نشده است. گرچه اصل ۱۹ پیش‌نویس مصرح است که اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و هیأت وزیران می‌باشد و اصل ۷۵ ریاست قوه مجریه را به رئیس‌جمهور واگذار نموده است که به موجب اصل ۸۷ نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند و به موجب اصول ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، روابط وی با هیأت وزیران تنظیم شده است. خود نخست‌وزیر و هیأت وزیران به‌عنوان قوه مجریه با مجلس شورای ملی دارای روابط خاص بوده و در برابر او مسئول شناخته شده‌اند. به موجب اصول ۵۳، ۵۴، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ارتباط و مسئولیت نخست‌وزیر و وزیران در برابر مجلس روشن شده‌اند که به موجب آن دولت باید از مجلس قبل از شروع به کار رأی اعتماد بگیرد. نمایندگان می‌توانند هر یک از وزرا و یا مجموعه هیأت دولت را مورد سؤال و یا استیضاح قرار بدهند. هیأت دولت در برابر مجلس مسئولیت مشترک دارند. در صورتی که نیمی از اعضای دولت مستعفی شده و یا عزل شوند، دولت باید تقاضای رأی اعتماد مجدد کند و دولت می‌تواند اقدام به ارائه لوایح قانونی مجلس شورای ملی بنماید. نخست‌وزیر، هریک از وزیران و یا رئیس‌جمهور می‌توانند درخواست تشکیل جلسه سری برای مجلس شورای ملی نمایند و وزرا انفراداً و یا با اجتماع می‌توانند در جلسات مجلس شرکت جویند. علاوه بر این اصول ۱۱۱ و ۱۱۲ امر تعقیب نخست‌وزیر و یا وزرا را در صورت اتهام خیانت و یا توطئه علیه امنیت کشور و یا جرائم عادی موکول به تصویب مجلس شورای ملی نموده است. و به این ترتیب عملاً مسئولیت مشخص هیأت وزیران در برابر مجلس و ضرورت اعتماد مجلس به دولت تصریح شده است.

اصل هجدهم پیش‌نویس قانون اساسی اعمال قوه قضاییه را برعهده دادگاه‌های دادگستری گذارده است که بر طبق موازین اسلام تشکیل شوند و بر رسیدگی به دعوی و حل و فصل آن‌ها و حفظ

حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازند. در اصل ۱۳۸ شورایی عالی قضایی برای اداره امور مربوط به قوه قضاییه پیش‌بینی شده است که گرچه انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران دادگستری به امضای وزیر کشور می‌باشد (اصل ۱۳۹). شورایی عالی قضایی به موجب اصل ۱۳۸ لااقل در مورد سه تن از اعضای خود با انتخاب اعضای دیوان عالی کشور معین می‌گردد. رئیس‌جمهور به موجب اصل ۱۲۶ ضامن استقلال قوه قضاییه شناخته شده است و لیکن اصل ۱۳۹ متضمن ابهامی در مورد الزام و یا عدم الزام رئیس‌جمهور و وزیر دادگستری در امضای انتصاب شورایی عالی قضایی است و معلوم نیست در چه مدت این مقامات باید انتصابات وی را در سلسله مراتب قضایی و پست‌های مربوط به آن امضاء کنند و آیا تصریح اصل ۱۳۹ موجب وظیفه‌ای برای رئیس‌جمهور و وزیر دادگستری می‌باشد و یا آنکه آن مقامات می‌توانند پیشنهاد شورایی عالی را معوق نگاه دارند. در مورد تأسیس دیوان عدالت اداری و تشکیل محاکم نظامی (اصول ۱۳۷ و ۱۴۰) نیز روشن نشده است مقام صالح برای تعیین قضات این دادگاه‌ها چه کسی است؟ آیا قوه مجریه در انتصابات آن‌ها دخالت خواهد داشت و یا به عهده شورایی عالی قضایی محول شده اند.

ما در آینده به حدود اختیارات، صلاحیت و نحوه عمل هر یک از قوای سه‌گانه خواهیم پرداخت ولی با توجه به اهمیتی که استقلال قوای سه‌گانه از یکدیگر، و تفکیک آن‌ها و ایجاد تعادل بین آن‌ها در نظام آینده کشور خواهند داشت ضروری دانستیم در همین بخش روابط آن‌ها را اختصاراً بررسی کنیم و توجه همگان را به بررسی و اظهارنظر پیرامون این روابط و تنظیم آن‌ها جلب می‌کنیم. تنها در صورتی که این تعادل و تنظیم به بهترین وجه و بدون ابهام در قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین شوند می‌توان به عدم تمرکز آینده قدرت و مداخلات قوه مجریه در دو قوه دیگر و استقرار تعادل و عدل اسلامی امیدوار بود.

نقطه نظرهای انجمن زرتشتیان تهران در مورد پیش‌نویس قانون اساسی^۱

انجمن زرتشتیان تهران

در قانون اساسی جدید هم عین قانون اساسی سابق مهر باطل و حقارت شهروندی درجه دوم به پیشانی اقلیت‌های مذهبی زده می‌شود.

با وجود تأکیدات مکرر رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی، و با وجود تأکیدات سایر مراجع تقلید اسلامی و توصیه‌های مکرر سایر مقامات دولت موقت جمهوری اسلامی، متأسفانه اینک که پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی منتشر شده است، ملاحظه می‌شود که اقلیت‌های مذهبی از جمله زرتشتیان کماکان به صورت شهروندان درجه دوم باقی مانده‌اند. اگر منظور از برابری اصل ۱۴ است که از سال ۱۳۱۲ طبق قانونی که در آن موقع به تصویب رسیده و ملاک عمل بوده و هست، اقلیت‌های مذهبی در احوال شخصیه تابع قوانین مذهبی خودشان بوده و هستند. بنابراین در

قانون اساسی جدید هم عین قانون اساسی سابق مهر باطله و حقارت شهروندی درجه دوم به پیشانی اقلیت‌های مذهبی زده می‌شود.

این امر نه تنها با اوامر رهبر عالیقدر انقلاب و توصیه‌های آیات عظام و دولت جمهوری تطبیق نمی‌کند. بلکه با اصل پنجم همین قانون که مبتنی بر آیه ... یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، سازگار نیست.

۱. خلاف روح اسلام است.
۲. خلاف اوامر رهبر معظم و مواعید دولت موقت جمهوری اسلامی است.
۳. خلاف طرز عمل سایر کشورهای مسلمان مثل پاکستان، سوریه، لبنان و مصر است. می‌توان قبول کرد که رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس دولت باید مسلمان باشد (که عملاً و بدون ذکر در قانون هم همین‌طور خواهد بود) ولی چرا افراد اقلیت مذهبی ایرانی در صورت صلاحیت و تقوی و همچنین اگر اراده اکثریت مسلمان تعلق بگیرد نتوانند وزیر شوند.
۴. اساساً این اصل، محروم کردن اکثریت مسلمان از حق انتخاب دلخواهشان است. چرا اکثریت نباید بتواند در صورت تمایل یک نفر از افراد اقلیت مذهبی ایرانی را به مقام وزارت منصوب کند؟
۵. گنج‌اندین این اصل تحقیری است به اقلیت‌ها و الا در عمل اکثریت خواهران و برادران مسلمان که در حدود ۹۷٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، حق دارند و می‌توانند به هر ترتیبی که بخواهند رأی بدهند و دیگر این تحقیر قانونی لازم نیست.
۶. نکته دیگری که در همین قانون قابل بحث است و باید روشن شود، اصل پنجاه است. در این اصل به نظر می‌رسد که اگر فی‌المثل یک نفر غیر مسلمان ایرانی از طرف احزاب (مثل حزب جمهوری اسلامی با حزب خلق مسلمان ایران و یا سایر احزاب) کاندیدا شود، در صورت داشتن اکثریت بتواند به نمایندگی مجلس انتخاب شود. به عبارت دیگر زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان اگر از طرف احزاب ایران کاندیدا شوند و اکثریت داشته باشند می‌توانند به وکالت مجلس انتخاب شوند و اعطای حق داشتن وکیل خاص در حقیقت حمایت اکثریت است از اقلیت برای حفظ هویت و منافع فرهنگی و مذهبی آن‌ها. اگر این استنباط صحیح باشد، استدعا دارد مقرر فرمایند این اصل هم روشن‌تر نوشته شود. با این اصلاحات مسلماً همان‌گونه که رهبر آزاده انقلاب ایران فرموده‌اند، چهره اسلام با همه روحیه آزادی‌خواهی و آزادی‌خواهی به جهانیان نشان داده می‌شود و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران الگو خواهد بود برای سایر ملل آزادی‌خواه جهان.

پیشنهاد اصلاحی در مورد تندرستی ملی به‌عنوان اصولی از قانون اساسی در حال بررسی و تدوین^۱

گروه بررسی و تحقیق تندرستی مردم ایران

در مرحله حساس کنونی که دستاوردهای انقلاب به صورت سند قانون اساسی در حال تدوین می‌باشد و از آنجایی که قانون اساسی می‌بایست عالی‌ترین و غایی‌ترین شرایط را مطرح سازد تا

۱۶۱۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برنامه‌ریزی پیوسته به سوی ایده‌آل‌ترین اصول مترقی و مردمی سمت‌گیری شود. گروه بررسی و تحقق تندرستی مردم ایران خود را موظف به اعلام نظر درباره تندرستی مردم می‌داند. به اعتقاد ما وجود یک سیستم فراگیر تندرستی در زمینه سالم‌سازی محیط زیست و تأمین و گسترش شبکه خدمات بهداشتی و درمانی آن هم نه به صورت یک شعار و آرمان مجرد نوع دوستانه و لفظی که یکی از حقوق حقه و مسلم مردم پیوسته باید مورد نظر و عمل قرار گیرد. حال بینیم که پیش‌نویس قانون اساسی در این باره چه دیدی را ارائه می‌دهد.

در این پیش‌نویس در دو اصل ۲۹ و ۷۴ اشاره‌ای به مسئله بهداشت و درمان شده است. در اصل ۲۹ طرح پیشنهادی چنین آمده:

حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی، حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک فرد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران، و گروه‌های کم درآمد حق تقدم دارند.

در این اصل تأکید به بیمه کردن همگان و تک تک افراد جهت برطرف کردن نیازهای بهداشتی و درمانی است. با وجود اینکه تمام افراد تحت یک پوشش بیمه قرار می‌گیرند ولی با نگاهی عمیق به چگونگی کار در گذشته و در سایر ممالکی که سیستم بیمه را اجرا می‌کنند، اشکالات اساسی این طرح آشکار می‌شود، سیستم بیمه وقتی کارساز است که تنها سیستم ارائه خدمات بهداشتی و درمانی باشد که به صورت یکنواخت برای همه ارائه می‌شود، درحالی‌که اگر در کنار سیستم بیمه سیستم‌های دیگر خدمات به صورت بخش‌های خصوصی و نیمه اختصاصی وجود داشته باشد، در جریان کار منجر به تضعیف بخش عمومی (به صورت بیمه) و تقویت و رشد بخش خصوصی می‌گردد، چرا که به علت فرهنگ موجود در جامعه مردم در راه درمان تمایل به مراجعه به بخش خصوصی نشان خواهند داد چون که بر مبنای طرز فکر موجود اعتمادی به بخش عمومی نیست. از طرف دیگر کارکنان بخش عمومی دولتی به علت درآمد و امکانات مالی و شخصی بیشتر جذب بازار کار بخش خصوصی می‌گردند. مهم‌تر از همه اینکه اگر تندرستی به‌عنوان یک حق مورد نظر است پس باید این حق به صورت طبیعی و رایگان پیوسته در اختیار یک فرد جامعه قرار بگیرد. لذا اگر تنها یک سیستم ارائه خدمات درمانی و بهداشتی به صورت یکنواخت در سراسر مملکت عمل کند، دیگر احتیاجی به وجود سیستم بیمه کردن افراد نیست و به یک فرد افراد مملکت می‌توانند بر مبنای نیاز واقعی و به‌عنوان یک حق مسلم از درمان و بهداشت به‌طور رایگان و همیشگی از این سیستم همگون بهره گیرند. عدم تأکید بر رایگان بودن خدمات درمانی به‌صورت یک سیستم واحد، و باقی گذاردن بخش خصوصی در کنار بیمه عمومی راه را به نفوذ روش‌های استثماری و بهره‌کشی و استفاده از خدمات نه بر مبنای نیاز واقعی و حق طبیعی بلکه براساس امتیاز و امکانات مالی و شخصی باز می‌گذارد.

بر این اساس پیشنهاد اصلاحی ما برای اصل ۲۹ پیش‌نویس قانون اساسی از قرار زیر است: در مورد تندرستی افراد جامعه باید یک اصل جداگانه در قانون اساسی منظور گردد با تأکید بر نقطه‌نظرهای زیر:

۱. رایگان بودن کلیه خدمات بهداشتی و درمانی.

۲. یکنواخت بودن سیستم ارائه خدمات بهداشتی و درمانی در سراسر کشور نه دوگانگی به صورت بیمه عمومی و بخش خصوصی.

۳. تأمین هزینه‌ها از محل درآمدهای عمومی و ملی.

لذا اصل پیشنهادی ما در مورد تندرستی به صورت زیر می‌باشد:

تندرستی حق طبیعی تک تک افراد جامعه است و دولت مکلف به تأمین این حق از محل درآمدهای عمومی و ملی می‌باشد. به نحوی که یک سیستم یکنواخت و واحد به طور رایگان کلیه خدمات بهداشتی و درمانی را به طور مساوی در اختیار یک یک افراد جامعه قرار بدهد.

در رابطه با اصل ۷۴ یعنی شوراهای منطقه‌ای نظر ما چنین است: هر نوع برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در هر زمینه، من جمله در مورد تندرستی، بدون شرکت وسیع و فعال مردم منجر به شکست می‌گردد، چرا که هر نوع برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری یک جانبه توسط افراد حرفه‌ای که علاوه بر خصلت یک بعدی بودن به آسانی می‌توانند نماینده فکری اقلیتی باشند، سطحی بوده و در ریشه‌یابی و بررسی، به مشکلات و نیازهای واقعی توده مردم توجه نمی‌کنند و در اجرا نیز به علت عدم مشارکت مردم به شکست منجر می‌گردد.

حال با در نظر گرفتن این موضوع نظری به اصل ۷۴ بیفکنیم. طرح پیشنهادی در مورد شوراها

بدین شرح است:

«برای تأمین هرچه سریع‌تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند، صورت می‌گیرد. حدود اختیارات، و عمل و نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آن‌ها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند». در این اصل شرکت مردم در امور را تنها به صورت ناظر بر اجرا جهت جلب همکاری آنان در نظر گرفته‌اند، نه به صورت فعال در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی. حال آنکه شوراهای واقعی و حاکمیت واقعی مردم یعنی در دست گرفتن قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و سپس نظارت بر اجرای برنامه‌ها. بر این اساس پیشنهاد اصلاحی ما برای ماده ۷۴ تأکید بر نقطه نظرهای زیر است:

۱. اداره امور (تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت) به عهده شوراهاست یعنی شوراها

مسئولین اداره امور هستند نه فقط ناظر بر اداره امور.

۲. هماهنگی برنامه‌های شوراهای مناطق مختلف کشور تحت نظر یک مرکزیت واحد با رعایت

اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی. لذا پیشنهاد ما برای اصلاح اصل ۷۴ به قرار زیر است:

برای تأمین هرچه سریع‌تر رفاه عمومی و پیشبرد اهداف تندرستی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی با

توجه به مقتضیات بومی باید اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان به عهده شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل به‌طور مستقیم انتخاب می‌کنند واگذار شود. حدود اختیارات این شوراها تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و نظارت بر

اجرای برنامه‌ها می‌باشد. با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تحت نظارت حکومت مرکزی در جهت هماهنگی کردن برنامه‌های شوراهای مناطق مختلف سراسر کشور.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

حقوق ملت

در شروع این سلسله مقالات در تعریف حقوق و قانون اساسی گفتیم که به قولی عصاره تعریف‌مان تنظیم‌کننده ارتباط و تعادل قدرت و آزادی است و مبحث آزادی‌ها و حقوق ملت از گره‌گاه‌های مهم بررسی و قانون اساسی است. تصور عادلانه کردن هر حکومت غیر معصوم بدون در نظر گرفتن حقوق و آزادی‌های ملت، از لحاظ ترکیب آن از افراد و بنابراین حقوق و آزادی‌های فردی، از لحاظ اجتماعات و گروه‌هایی که در درون هر جامعه وجود دارند یعنی حقوق و آزادی‌های اجتماعی و بالاخره از لحاظ حقوق جامعه در برابر دو نوع حقوق و آزادی‌های دیگر، و تعریف تعیین حدود و ضمانت‌ها و حمایت‌های لازم آن‌ها میسر نیست. هدف اساسی و نقش سیاسی این آزادی‌ها مآلاً ایجاد امکان برای تکوین، تبلور و بیان اراده و آراء عمومی است که با قبول حاکمیت ملی لاجرم باید مبنای حکومت قرار گیرند (اصل ۳ پیش‌نویس) ولی این هدف بیان‌گر تمامیت ضرورت حقوق و آزادی‌ها نیست حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی هدف‌هایی ماورای جامعه سیاسی نیز دارند و آن رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی و تهیه مقدمات و تأمین ابزار لازم برای تعالی آن‌هاست. حقوق و آزادی‌هایی مانند آزادی بیان و مطبوعات، آزادی عقیده، آزادی انتخاب شغل و مسکن، آزادی تشکیل انجمن‌های دینی و صنفی و اجتماعات مربوط به آن و امثال آن‌ها تنها وسایل و ابزار لازم برای نقد، نظارت، کنترل و ایجاد قدرت سیاسی نیستند، رشد فکری، اجتماعی، فرهنگی و اعتلای مقام انسانی افراد در جوامع نیز در گرو این آزادی‌ها است. بینش اسلامی و اصول اعتقادی مکتب اسلام با همه فراخنای وسیعی که برای مسئولیت و اختیار انسان قائل شده‌اند و همه آزادی‌ها و حقوقی که برای وی در نظر گرفته‌اند.

قضاوت متسکیو درباره اسلام^۲

متأسفانه در طی قرون و اعصار توسط بدخواهان و بدان‌دیشان متهم به عدم رعایت و عدم توجه به آن‌ها شده‌اند و بی‌اطلاعی و غرض‌ورزی تا آن‌جا می‌رسد که متسکیو پدر حقوق اروپایی نویسنده روح القوانین در کتاب خود که به‌عنوان سند غیرقابل تردید و حقانیت آزادی و حقوق انسانی برای متفکرین غربی و مقلدین کوروکر آن‌ها قلمداد شده است درباره اسلام چنین قضاوت می‌کند. «دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را شدید می‌کند.» (روح القوانین صفحه ۶۶۶).

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

«در مذهب اسلام که تقدیر و سرنوشت قوت خاصی دارد و مؤمنین فعالیتی ندارند زیرا معتقدند آنچه باید بشود خواهد شد و نیازی به جنب و جوش انسان نیست» (در همان کتاب صفحه ۶۷۷) آزادی به عنوان محور رشد انسان در بینش اسلامی

حال آنکه واقعیت اسلام چیز دیگر است، اساس بینش اسلامی مبنی بر آزادی به عنوان محور رشد انسان به سوی تعالی تا حد پیوستن به خداست و هیچ مکتبی در تاریخ جهان به اندازه اسلام آزادی و مسئولیت انسان را در برابر خیر و شر صریح و روشن بیان نکرده است. فرصت تعمق و تفکری پیگیر در اصول و مبادی اسلام در این مورد و در این مختصر نیست ولی به منبع اصلی بینش و آموزش اسلامی مراجعه کنیم و سریع مبانی الهی مشروعیت و حقانیت این آزادی و مسئولیت را دریابیم.

النجم: آیات ۳۸ تا ۴۲ (الَّا تَرَىٰ وَاَزْرَهُ وَاَزْرَهُ اٰخَرٰی، وَ اَنْ لِّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی وَ اَنْ سَعٰیهُ سَوْفَ یُرٰی ثُمَّ یُجْزَاۗهُ الْجِزَاۗءَ الْاَوْفٰی وَ اَنْ اِلٰی رَبِّکَ الْمُنْتَهٰی) الشمس آیات ۷ تا ۱۰.

«وَنَفْسٍ وَّمَا سَوَّآهَا فَآلَهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّآهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّآهَا» فصلت آیه ۴۶- «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ اَسَاءَ فَعَلٰیهَا وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعٰبِدِ»
الرد آیه ۱۱ «*** إِنَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتّٰی یُغۡیۡرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ»

■ تصور عادلانه کردن هر حکومت غیر معصوم بدون در نظر گرفتن حقوق ملت میسر نیست

■ مبنای مشروعیت و حقانیت آزادی الهی است

■ آزادی و مسئولیت از هم جدائی ناپذیرند

■ در غرب از آزادی سخن می رود به قصد تجاوز و مسخ آن

الاسراء آیه ۱۵- «مَنْ اِهۡتَدٰی فَاِنۡمَا یُهۡتَدِیۡ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنۡمَا یَضِلُّ عَلَیۡهَا وَاٰزَرَهُ وَاَزْرَهُ اٰخَرٰی وَمَا کُنَّا مُعۡذِبِیۡنَ حَتّٰی نَبۡعَثَ رَسُوۡلًا» المذثر آیه ۳۸ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيۡنَةٌ»
الانعام آیه ۱۶۴ «وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٍ اِلَّا عَلَیۡهَا»

الانعام آیه ۱۰۴ «قَدْ جَآءَکُمۡ بَصٰۤیۡرٌ مِّنۡ رَبِّکُمْ فَمَنْ اَبۡصَرَ فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ عَمٰی فَعَلٰیهَا وَمَا اَنَا عَلَیۡکُمۡ بِحَفِیۡظٍ»

العنکبوت آیه ۶ «مَنْ جَاهَدَ فَاِنۡمَا یُجَاهِدُ لِنَفْسِهٖ اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعٰلَمِیۡنَ»

سباء آیه ۲۵ «قُلْ لَا تُسۡآلُوۡنَ عَمَّا اُجۡرَمۡنَا وَاِنۡمَا نُسۡآلُ عَمَّا نَعۡمَلُوۡنَ»

و این تازه گوشه‌ای است از قرآن در باب آزادی و مسئولیت و اختیار انسان و با این همه دیدیم متسکیو که میزان اطلاع و آشنایی اش از اسلام به مصداق نقل قول زیر از اوست چگونه در مورد اسلام بداندیشی می‌کند. در توضیح علت اجتماعی و اقتصادی قراردادن ماه‌های حرام در اسلام همان جناب مبدء و مقصود مستفنگ‌های ما می‌گوید:

«در میان مسلمین هر سال چهار ماه جنگ حرام بود تا اعراب بتوانند در طی این مدت به زراعت مشغول باشند و محصول خود را جمع آوری نمایند» صفحه ۶۸۰ همان کتاب، توجه و معرفت را بین و بی‌محابایی در قضاوت و نتیجه‌گیری غلط ماه‌های حرام اسلام ماه‌های قمری هستند، ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب «که سال بسال نسبت به فصول زراعی تغییر می‌کنند و باز هم این جناب و امثال ایشان برای بخشی از روشنفکران ما به عنوان منابع اصلی و مراجعه اعضای وی آن‌ها برای یافتن

۱۶۱۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و ارزیابی کردن ارزش‌ها هستند نه به خلاف آنچه که فرهنگ غالب و مسلط اروپایی به جهانیان قالب کرده است اندیشه آزادی از بستر فرهنگی غرب برنخاسته است. در غرب از آزادی سخن می‌رود به قصد تجاوز و مسخ آن، اولین مکتب فکری که پهنه پهناور آزادی و مسئولیت انسان را باز شناخت اسلام بود و متأسفانه در کشورهای اسلامی استقرار حکومت‌های غاصب و مسخ حاکمیت خدا مردمی که در اسلام نهفته بود منجر به مثله کردن و به صلیب کشیدن آزادی‌ها نیز شد.

آزادی مغرب زمین سراب است و آزادی اسلامی منبع اختیار

اکنون که جمهوری اسلامی ایران درصدد دوباره پی افکندن جامعه اسلامی و استقرار عدل الهی است مبحث حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی لازم برای قبول مسئولیت انسان و به سر منزل مقصود رساندن این مسئولیت نیز باز همه فعالیت و اهمیت خود را یافته است. اصرار ورزیدن در تعریف دقیق آزادی‌ها و حقوق و ضمانت و حمایت آن‌ها در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه یک ملاحظه غربی نیست، آزادی مغرب زمین سراب است و آزادی اسلامی منبع همه اختیارات مسئولیت‌ها و خطر کردن‌ها و به جلو شناختن‌ها در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تکیه و تأکید خاصی که در سراسر مقدمه نسبت به آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی و حقوق جامعه شده است و در فصول کلی، اصول ۶ و ۷ و ۹ به آن پرداختند، اصول ۲۲ تا ۴۷ نیز به این حقوق اختصاص یافته‌اند.

در یک نظر کلی به این اصول می‌توان آن‌ها را به چهار دسته ذیل تقسیم نموده مورد بررسی قرار داد. حقوق و آزادی‌های فردی: اصول ۲۲-۲۹-۳۱-۴۰-۴۱-۴۲.

۲- حقوق و آزادی‌های جمعی: اصول ۲۵-۲۶-۲۷.

۳- مصونیت‌های فردی: اصول ۲۳-۲۴-۳۰-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸.

۴- حقوق جامعه - ۳۹-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷.

قبل از پرداختن به بررسی هر یک از این حقوق و آزادی‌ها بایستی یادآور شد از آن‌جا که ایران امضاء کننده اعلامیه جهانی حقوق بشر و بعضی میثاق‌های بین‌المللی درباره حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است اولاً اصول قانون اساسی ایران نمی‌توانند مغایر با مواد و مفاد آن اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا خروج ایران از میثاق‌های مزبور نتیجه بنمائیم. از جهت اصول مصرح در پیش‌نویس هیچ‌ک مغایرت تبیینی با اصول جهانی حقوق بشر که در آن اعلامیه و میثاق‌ها مطرح هستند ندارند و بنابر این مسئله‌ای در این زمینه طرح نیست ولیکن بسیاری از حقوق و آزادی‌های دیگر در آن اسناد بین‌المللی مندرج می‌باشند که با توجه به تعهد بین‌المللی خویش ایران موظف به احترام به آن‌ها است و سکوت قوانین ما در مورد آن‌ها چیزی از اعتبار حقوقی‌شان نمی‌کاهد و در قانون مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌هایی که علیه مراحل قانونی گذشته باشند اصول آن‌ها به‌عنوان منابع حقوقی و قانونی ایران به شمار می‌رود و همواره قابل استناد خواهند بود.

نکته دیگری که در مورد اصول مذکور پیش‌نویس قانون اساسی در مورد حقوق ملت باید یادآور گردید. این است که امر تصریح حقوق در جهان سیر تحولی جالبی به طرف مشخص نمودن وظایف و تکالیف نیز نموده است. در مقدمه این بحث گفتیم که اسلام خود موجد آزادی و اختیار مسئولیت

انسان‌هاست و آزادی و مسئولیت از هم جدایی‌ناپذیرند همان‌طور که آزادی موجد حق و حق تبیین‌کننده آزادی است مسئولیت نیز وظیفه و تکلیف به همراه دارد. چه برای فرد و چه برای جامعه و چه بهتر می‌بود که در اصول مربوط به حقوق ملت و متناسب با این حقوق و آزادی‌ها وظایف و تکالیفی نیز که به موجب آن‌ها برعهده افراد و جامعه صدق پیدا می‌کنند تصریح و مشخص می‌گردیدند.

برخورد آراء و عقاید

حقوق ملت‌ها در دو طرف تضاد^۱ (آیت‌الله سید مهدی موسوی خلیلی)

بسمه تعالی

بررسی قانون اساسی - حقوق ملت‌ها در دو طرف تضاد

در این روزها که بحث و انتقاد در اطراف قانون اساسی و نظرخواهی در آن مطرح است، مقالات فراوانی در روزنامه‌ها به چشم می‌خورد که هرکس بر اساس مکتب خود سخنی به میان می‌آورد البته اختلاف نظر یک امر طبیعی است و نباید از آن تعجب کرد ولی جای تعجب این‌جا است که هرکدام از طرفداران دو مکتب شرق و غرب دم از طرف داری حقوق ملت‌ها می‌زنند ولی در عین حال هرکدام مکتبی را تأیید می‌کنند که درست بر خلاف دیگری و در حال تضاد با آن است، به‌عنوان مثال مکتب سرمایه‌داری غربی به‌عنوان آزادی و حقوق ملی مالکیت شخصی را تثبیت می‌کند و در برابر آن مکتب کمونیست نیز به همین عنوان و رعایت حقوق ملی مالکیت شخصی ملغی می‌داند و متأسفانه برخی از نویسندگان بر اساس همین دو مکتب متضاد به بررسی قانون اساسی می‌پردازند و مردم را سرگردان و حیران می‌کنند زیرا که معلوم نیست کدام یک طرفدار مردم‌اند، و نشان دهنده حق واقعی ملت‌ها و آزادی صحیح می‌باشند. گمان می‌رود که این درگیری به‌جایی نخواهد رسید و این دو منطق متضاد هیچ‌گاه به توافق نمی‌رسند، و این بدان سبب است که هیچ‌کدام از طرفین نتوانسته‌اند به حقیقت برسند و هر کدام برای مکتب خود توجیه‌هایی نموده‌اند که همه ناقص است.

بنابراین باید راه چاره‌ای اندیشید که بشر را از این سرگردانی نجات داد. جامعه مسلمان ایران تنها راه حل این مشکل را فقط و فقط اسلام می‌داند که راه سومی را نشان داده و ترکیبی از حق حاکمیت خدا مردم را ارائه نموده است و حکومت (خدا مردمی) را بهترین حکومت‌ها تشخیص داده و آن را بنا به جمهوری اسلامی نام‌گذاری نموده و بدین ترتیب راه سعادت را برای خود و همه مردم جهان پیش‌بینی می‌کند و به استناد (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ) و (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) عقیده دارد که بهترین مکتب‌ها را پذیرفته است و با پیش‌برد همین هدف خون‌ها داد و قیام انقلابی اسلام را در ایران به‌وجود آورد و حکومت طاغوت را سرنگون و حکومت (الله) را به‌جای آن پذیرفت و خط هستی خود را بدین ترتیب مشخص نمود و بر اساس همین پایه و اصل قانون اساسی را تدوین کرده و بر همین اساس نیز باید بررسی و انتقاد شود. دیگر جای آن نیست که طرفداران مکتب‌های دیگر بدون

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۱۶۱۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اینکه موضع خود را نسبت به اسلام مشخص کنند در قانون اساسی اظهار نظر نموده و وقت ملت عزیز را گرفته و افکار آنان را پریشان نمایند و با قلم فرسای‌های پیچ و خم دار و به کار بردن اصطلاحات خارجی در برابر اسلام موضع گیری کنند. بنابراین ما از هموطنانی که متأسفانه دارای گرایش چپی و یا راستی هستند، می‌خواهیم که مانع از پیشرفت این ملت مستضعف ستم دیده نشوند و بگذارند که او راهی را که انتخاب کرده (راه خدا، راه حق و عدالت، راه درستی و آزادی و بالاخره همه خوبی‌ها) برود.

■ اسلام در برابر دو مکتب شرق و غرب راه سومی را نشان داده: حاکمیت خدا مردم و خدا مردمی

■ تشیع به هیچ‌وجه سازگار با حکومت و رهبری ظالمان نیست

■ قوه مقننه در اسلام جنبه تطبیقی دارد نه تأسیسی

■ لزوم عمل به قانون اساسی و یا قانون‌های عادی بستگی به ولایت فقیه ندارد

ما به شما هموطنان محترم که به خود حق اظهار نظر می‌دهید توصیه می‌کنیم که در مکتب خود تجدید نظر کنید و مکتب اسلام را بهتر و بیشتر مطالعه نمائید و در قرآن کریم و نهج البلاغه و دیگر مصادر معتبر اسلام و کتبی را که دانشمندان محقق اسلامی نگاشته‌اند دقت بیشتری به کار برید، به طور حتم و یقین خواهید یافت که مکتب اسلام بهترین مکتب‌ها است و شما هم با دیگر هموطنان هم‌صدا و هم‌فکر خواهید شد و اگر آماده این کار نیستید لاف‌بگذارید که مسلمانان ستم‌دیده ایران بر مبنای مکتب خود پیش روند مطمئن باشید که شما هم در کنار آن‌ها از آزادی کامل برخوردار خواهید شد و چنانچه مهلت دهید که حکومت اسلامی پیاده شود خواهید دید که آن به کامتان شیرین‌تر از حکومت‌های به اصطلاح دموکراسی غربی و شرقی خواهد بود نتیجه آنکه اساس و پایه اصلی تدوین قانون اساسی در ایران مکتب اسلام است و بر اساس همین مکتب نیز باید بررسی شود و اجازه مغلطه جوئی و قلم فرسائی‌های ایده‌های مختلف دیگر را نخواهیم داد هم‌چنان‌که ما در تدوین قانون اساسی کشورهای غیراسلامی مداخله‌ای نداریم. و بر اساس همین پایه است که در اصل ۱۳ دین رسمی ایران اسلام و مذهب شیعه اثنی‌عشری که مذهب اکثریت مسلمانان ایران می‌باشد اعلام شده است زیرا که اکثریت قاطع انقلابیون ایران با ایده اسلام و تشیع و الهام از مکتب سیدالشهداء خون‌های خود را نثار آبیاری اسلام نموده و در روز تاسوعا و عاشورا و اربعین راه پیمائی‌های عظیم نمودند و می‌گفتند: «نهضت ما حسینی است رهبر ما خمینی است». به اضافه اینکه مکتب تشیع به هیچ‌وجه سازگار با حکومت و رهبری ظالمان نیست. برادران اهل سنت رفیق و ظلم اولیاء امور را مانع از حکومتشان نمی‌دانند بهتر آن نیست که حکومت عادلانه را به نفع همگان برپا کنیم، ولی در عین حال با کمال احترام به برادران عزیز مسلمان از دیگر مذاهب اسلام می‌نگریم و هرگز اجازه نمی‌دهیم که سودجویان فرصت طلب و ضد انقلابیون به بهانه اختلاف مذهب در صفوف به هم پیوسته و فشرده ما برادران اسلامی رخنه کنند و ما را از هم جدا نمایند و نفاق افکنی کنند. البته برادران عزیز ما که دارای دیگر مذاهب اسلامی هستند کاملاً باید هوشیار باشند و اجازه ندهند که استعمارگران از فرصت استفاده نموده و بهانه‌ای به دست بیاورند و بدیهی است که علماء محترم اهل سنت بیدارند و به این

نکته مهم کاملاً توجه دارند و به رهبری حکیمانه خود مانع از بروز اختلاف خواهند شد گرچه اظهارنظر در حد بحث و گفتگو مانعی نداشت ولی تصور نشود که اشتراط مذهب شیعه در دین رسمی ایران جنبه تعصب دارد بلکه یک واقعیت اجتناب ناپذیری است که مورد پذیرش همه خواهد بود.

ارزیابی قانون اساسی از دیدگاه شرع^۱

یکی از سؤالات کلی که در برخی از سطوح مردم مطرح است این است که: اگر مبنای تدوین قانون اساسی اسلام است دیگر چه حاجتی به تدوین قانون اساسی و به قانون عادی باقی می ماند مگر نه اینکه می گوئید اسلام دین کامل و شاملی است که همه ابعاد حیات را در نظر گرفته و کلی و جزئیات آن را بیان نموده تا جایی که جریمه را نیز گفته است با این حال چه جای تدوین قانون اساسی است آری این کار به عهده دیگر مکتبها است که مکتبی هم چون مکتب اسلام ندارند و نیازمند به قوانین مردمی می باشند. از این گذشته مگر نه این است که می گوئید (قوه مقننه) در اسلام مخصوص ذات خداست و حکومت (الله) را به همین معنی تفسیر می کنید دیگر چه جای قدرت تدوین قانون برای مردم باقی می ماند.

علاوه بر آنکه اعتبار چنین قوانینی از دیدگاه شرع اسلام بر چه پایه ایست یعنی نقش قانون اساسی از لحاظ لزوم عمل به آن نسبت به احکام اسلام چیست؟ در پاسخ سؤال اول باید گفت: که اسلام گرچه دین شامل و فراگیر همه جوانب و ابعاد حیات انسانی است ولی در عین حال در مقام تطبیق احکام و دستورات آن اختیاراتی نیز به انسان داده شده است که بدین ترتیب حقی برای مردم نیز در نظر گرفته بشود که این هم جلوه ای از حکومت مزدوج (خدا مردمی) است و مسئله شور در اسلام به همین جهت مربوط می شود یعنی شور در تطبیق احکام کلی، نسبت به مصادیقش، به عنوان مثال دفاع از اسلام یکی از احکام واجب و حتمی است ولی به چه صورت و با چه نوع اسلحه و در چه زمان و چگونه و این قبیل مسائل جزئی که در اسلام به اختیار و تشخیص خود مردم واگذار شده است که با هم شور کنند و تصمیم بگیرند. باز فی باب مثل در قانون اساسی کنونی در اصل ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ می خوانیم که از جمله حقوق ملت آزادی در وسایل ارتباط پستی، تلفنی و تلگرافی است و همچنین در نشر مطبوعات و تشکیل احزاب و انجمنها و امثال آن به خوبی پیداست که این گونه امور در شرع مطرح نشده بلکه همه این مطالب که به صورت قانون تعیین شده است موضوعات جزئی از یک قانون کلی اسلامی است و آن آزادی انسانها حال به هر صورتی که پیاده شود و به اسم قانون مطرح گردد مسئله ای نیست، و از دیدگاه اسلام مانعی ندارد و این قبیل قوانین در حقیقت شرح و توضیح یکی از قوانین کلی اسلام می باشد. و از این جا به دست می آید که (قوه مقننه مردمی) در اسلام در برابر حکومت الهی به معنی (مقننه در تطبیق) است نه (مقننه اصلی) و از همین جا نیز مشکل قوانین عادی که در مجلس شوری مطرح می شود حل خواهد شد که آن نیز از مصادیق کلیات احکام اسلام است و جنبه تطبیقی دارد نه تأسیسی. و اما پاسخ به سؤال دوم یعنی لزوم عمل به این قوانین از دیدگاه شرع،

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

این است که تطبیق احکام کلی در مورد خاص که بعد از شور و تصمیم‌گیری به‌صورت قانون در می‌آید مبتنی بر نظام اصلح خواهد بود یعنی پس از نظرخواهی احسن القول تشخیص داده می‌شود و به‌صورت قانون تدوین می‌گردد و لزوم عمل به آن از طریق ولایت فقیه قابل قبول است که آن را امضاء نموده و لازم الاجراء بداند که بدون آن اعتبار شرعی نخواهد داشت و از این‌جا است که در اصل ۷۶ باید تجدیدنظر شود بدین‌ترتیب که رئیس‌جمهور علاوه بر اسلام باید دارای مذهب اثنی‌عشری و اطلاعات کافی در احکام اسلام و صفت عدالت و یا لااقل حسن سابقه بوده باشد و انتخاب او با موافقت مرجع تقلید وقت انجام گیرد زیرا که بدون موافقت او حکومت، حکومت اسلامی نخواهد شد چه آنکه بر مبنای ولایت فقیه و ثبوت حق حاکمیت برای او انتقال قدرت به دیگری باید با اجازه مرجع صورت گیرد علاوه اینکه این روش، کادر ریاست جمهوری را مطمئن‌تر و سالم‌تر نگه خواهد داشت و از تبلیغات دروغین و نفوذ سلطه‌های خارجی و ارتباطات مخفی ضد ملی با اجانب دور باقی می‌ماند و در این روش هیچ‌گونه تک‌روی و تحمیلی بر ملت نخواهد شد هم‌چنان‌که در جزوه (مفهوم جمهوری اسلامی) توضیح و شرح آن را داده‌ایم. به‌هرحال مسئله اعتبار شرعی قانون اساسی بر مبنای ولایت فقیه بسیار روشن است. ولی البته این روش مخصوص مکتب اسلام است که تأیید نایب‌الامام را هم‌چون امام و ولی امر لازم می‌داند و قوانین تطبیقی باید به امضاء و توشیح ولی امر برسد و یا به‌وسیله رئیس‌جمهور منتخب که با نظر مرجع تعیین و یا کاندید شده است برسد. ولی در دنیای کنونی مسئله لزوم عمل به قانون اساسی و یا قانون‌های عادی بستگی به ولایت فقیه ندارد و از راه دیگر ممکن است آن را تثبیت کرد آن نیز در اسلام قابل توجیه می‌باشد و آن عبارت است از عهد و میثاقی که مردم با وکلاء و با رئیس‌جمهور منتخب خود دارند زیرا انتخاب وکیل در مجلس مؤسسان و یا شورا در همه کشورها بدین معنی است که اختیارات خود را به او می‌دهند تا به گونه‌ای که صلاح می‌دانند درباره امور مربوط به کشور و ملت تصمیم بگیرند و انتخاب‌کنندگان التزام می‌دهند که بدان عمل نمایند که این در حقیقت شرطی در ضمن وکالت است که طرفین آن را مورد قبول قرار داده‌اند بدین‌ترتیب که از طرف وکیل انجام وظیفه و صلاح دید ملت و از طرف مردم التزام به عمل کردن به آنچه را که وکلاء به‌صورت قانون تصویب نمایند و با رئیس‌جمهور توشیح کند و چنین عهد و قراردادی که در ضمن انتخاب تحقق می‌یابد در دنیای کنونی لازم‌الاجراء می‌باشد. به هر حال ضرورت اجرا قوانین اساسی و یا قوانین عادی از طریق مکتب اسلام و یا عرف بین‌المللی هر دو قابل توجیه است و هم‌چنین است حکم قوانین جزئی که به‌صورت آیین‌نامه و یا بخشنامه صادر می‌شود و همه این‌ها در حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و یا التزام مردم به تبعیت از این حکومت می‌باشد و به‌هرحال قابل اجراء است. باز بر اساس همین مبنی پیشنهاد می‌کنیم که در فصل دهم درباره (شورای نگهبان قانون اساسی) تجدیدنظر شود زیرا به ترتیبی که تنظیم شده است هیچ‌گونه قدرتی برای جنبه مذهبی و اسلامی قوانین موضوعه ملحوظ نشده است و به‌صورت بسیار ضعیف در نظر گرفته شده و از این‌رو پیشنهاد می‌شود که جنبه‌های اسلامی و تخصصی دینی قوانین را به‌طور کلی واگذار شود به مجتهدین که متخصص این فن هستند و در برابر آن جنبه‌های سیاسی و اقتصادی و حقوقی به‌عهده افراد دیگر از شورای نگهبان واگذار شود البته با

رعایت شورهای ابتدایی با یکدیگر ولی حق تصمیم نهایی در امور تخصصی با متخصص جلسه باید باشد.

مردم و قانون اساسی^۱ سید موسی آل محمد

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا» عَلَيْكُمْ: شما را بدین جهت امت وسط قرار دادیم که که نمونه و الگو (از هر نظر) برای جهانیان باشید و پیغمبر هم سرمشق شما باشد.

گرچه تنها وجود قانون ولو هرچه عالی تر و با وجود رهبر هرچه آگاه تر و عادل تر کافی بر اداره اجتماع نیست بلکه باید عوامل اجرایی قانون که از جمله ایمان و رشد مردم است ایجاد گردد. وی سپس به بعضی از اصول پیش نویس و مقدمه قانون اساسی اشاره کرده است:

۱- اصل (۱۸۸) چرا رئیس جمهور در برابر مجلس مسئول نباشد و دولت باشد و چرا در خیانت رئیس جمهور ۳/۴ [سه چهارم] اعضاء باید رأی به تعقیب او دهند یا آن اختیارات نامحدود ولی به هیئت دولت و نخست وزیر اکثریت یعنی نصف + یک.

۲- در امور مالی که قبلاً عرض شده اسلام خود منبع درآمد سرشار به نام خمس، زکوة، نذورات، کفارات... جهت تأمین هزینه های مملکت اسلام دارد که سال های متمادی اجرا گردیده موردی ندارد مالیات و سایر درآمد که مربوط امور مالی حکومت های غیراسلامی بوده و تأسیس آنها است محتاج باشیم. هر نوع درآمد به نام اسلام به عنوان باید به صندوق دولت واریز و عیناً مثل بودجه کشور زیر نظر سازمان های دولت اداره شود.

۳- در اصل ۱۳۷ سخن از شورای دولتی آمده و در اصل ۱۳۹ شورای عالی قضایی و در اصل ۱۴۱ دیوان عدالت اداری با رعایت استقلال قوه قضاییه. شورای دولتی مبهم است و بدون توضیح و شورای قضایی معلوم نیست آیا به تخلفات قضات و تعقیب انتظامی آنها رسیدگی خواهد کرد یا نه و اصلاً همچو سخنی عیان نیامده فقط در چند اصل مکرر به استقلال آن تأکید شده است و شورای عالی قضایی با رئیس جمهور مأمور حفظ این استقلال است البته عدم رعایت این استقلال از طرف قوه مجریه خطرناک است و ضمناً اتحاد این دو قوه هم سخت خطرناک است که رئیس جمهور ضامن حفظ استقلال آن است و بعید نیست روزی برسد که در اول احکام دادگاهها مثل سابق بنویسند به نام نامی اعلیحضرت آریامهر رئیس جمهور آیا در مقابل این دو قدرت عظیم تکلیف ملت بیچاره که سرنوشت خود به دست آن دو ابر قدرت دیده و در سابق از هر سه قوه سخت ستم دیده چیست؟ با وجود داسرای انتظامی قضات مردم از بعضی دادگاهها به تنگ آمده بودند و علی در حکومت اسلام فرامینی در این مورد صادر نموده است و در اصل ۱۳۹ انتخاب این مقامات با رئیس جمهور است یا نه در اصل ۱۴۸ قسمت آخر اصل اسلامی و مذهب جعفری اثنی عشری بودن نظام حکومتی کشور

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۸.

غیرقابل تغییر همیشگی است چرا مذهب اثنی عشری دگر نشود در حالی که ۸۰٪ ملت شیعه و دور از تعصب مذهبی افتخار آفرین و خورشیدوار در جهان می درخشید چون علی رهبر اوست چه کنم که تا حال اجرا نشده تا مردم لذت مذهب و حکومت را بدانند و کاش رهبر واحد علی صفت در مملکت به این آرزو تحقق بخشد.

مهندس امیر رکنی

با مروری سطحی و مختصر به پیش نویس قانون اساسی می توان گفت که این قانون بیشتر از قوانین غرب پیروی می کند تا قوانین اسلامی زیرا این قانون در جهت خواست مردم و امت تنظیم شده است و حال آنکه قوانین اسلامی و قرآنی بیشتر در جهت مصلحت و خیر مردم است دولت مانند رابطه پزشک و بیمار و به عقیده من باید این مهم به طوری در قانون اساسی گنجانده شده و در رابطه با این اصل باید توجه داشت که اجراکنندگان قانون چه نمایندگان به حق مردم و چه هیئت دولت و ریاست جمهور دارای شرایط و امتیازاتی باشند به خصوص ریاست جمهور که حتماً باید عالم، عادل و امین و شجاع باشد و به همین منظور بایستی قبل از اصل شرایط کاندیدا شدن ریاست جمهور اصلی افزوده شود مبنی بر اینکه کاندیداهای ریاست جمهور باید قبل از انتخابات توسط پنج تن از مجتهدین طراز اول و بالخصوص رهبر دینی و مذهبی و سیاسی هر دوره و زمان تأیید و به امت اسلامی معرفی کردند این اصل فوایدی به شرح ذیل دارد:

۱- بدین طریق راه برای افراد فرصت طلب و سود جو بسته خواهد شد و کاندیداها اغلب اشخاص جامع الشرایط خواهند بود و در صورت انتخاب هر یک می توان تا اندازه ای به شایسته بودن او اطمینان و اعتماد داشت.

۲- دیگر نیازی به شورای نگهبان قانون اساسی نخواهد بود و نیز عملاً ولایت فقیه پذیرفته شده است.

مصطفی ایزدی نجف آبادی

طی نامه ای به روزنامه انقلاب اسلامی با اشاره به سخنی از امام می گوید: ما جمهوری لفظی نخواستیم در مورد چند اصل چنین توضیح داده است:

در مورد اصل ۹ قانون اساسی، آیا این اصل نباید به طور صریح اساس مالکیت را روشن کند، چرا ما باید از جملات پیچیده و مبهم و تفسیربردار استفاده کنیم مگر بر اساس لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، اساس مالکیت کار نیست، آیا با این پیچیده کردن روابط می توانیم به رابطه کار و کارگر سامان بخشیم، اصل چهلم می گوید: مالکیت که از راه مشروع به دست می آید محترم است این اصل آن قدر گسترده است که حتی می توان هارون ها را نیز مشمول این قانون کرد. انگیزه حرکت اسلامی مردم ما بر اساس مبارزه با هر نوع تکاثر بوده، چگونه می توان از تکاثر جلوگیری کرد و بر چه اساس و میزانی مالکیت شخصی و خصوصی را می توان از هم تشخیص داد.

در اصل ۴۱ می گوید: که هیچ مالکی را نمی توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه، اولاً در اسلام زمین، مالک ندارد و شخص فقط حق کار کردن روی زمین دارد و آیا مالکیت خصوصی در اسلام مقدم است یا اجتماع؟

پرچم رسمی کشور^۱
محمد مسعود عاقلی

پیرامون اصل بیستم پیش نویس قانون اساسی نوشته‌اند: با انقراض رژیم غیرقانونی شاهنشاهی پهلوی بسیار شایسته است که درفش ملی ایران نیز تغییر یابد. به‌خصوص در این هنگام که امر تدوین و تنظیم جمهوری اسلامی اتمام رسیده به نظرخواهی گذاشته شده است. لذا باید این فرصت کوتاه را مغتنم شمرد و تا قبل از به تصویب رسیدن قانون اساسی جدید در مورد شکل و رنگ پرچم جدید، اقدامی به‌عمل آورد. ایشان پیشنهاد می‌کنند که در اصل بیستم پیش نویس قانون اساسی جدید تجدیدنظر شود زیرا قبول پرچم سه رنگ شاهنشاهی به‌عنوان درفش رسمی یک کشور اسلامی، بسیار دردآور است کشور ایران که در اثر انقلاب کبیر اسلامی دارای رژیم مترقی و نوینی شده است باید دارای یک درفش جدید که مظهر استقلال و سمبل نظام جمهوری اسلامی باشد گردد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۲
حقوق ملت

حقوق، آزادی‌ها و مصونیت‌های فردی
قبل از پرداختن به آزادی‌ها باید یادآور شد که مبنای اولیه هر آزادی پذیرش و قبول داوطلبانه نوعی نظم و هدف حرکت است که آزادی تنها در رابطه با آن معنی و مفهوم واقعی خود را باز می‌یابد. آزادی به معنای اختیار و توانایی تصمیم‌گیری است آزادی مستلزم حرکت و قبول خطر است. آزادی متضمن به‌کارگرفتن همه استعدادها و توانائی‌هایی است که در نهاد بشر نهفته است و به همین لحاظ آزادی جز در آئینه تعهد و مسئولیت و در برابر آن بیان‌گر معنای وسیع و واقعی خود نمی‌شود. آزادی که نسبت به خود انسان‌قدرت‌های الهی و سرنوشت او نسبت به دیگر انسان‌ها و جامعه و نسبت به مقصود نهایی آفرینش مسئول نباشد آزادی نیست. نوعی له‌جام گسیختگی و سرکشی است که از همان ابتدا به‌جای رها ساختن، مقید می‌سازد و به‌جای محور رشد شدن به سرانگیب سقوط و انحطاط تبدیل می‌گردد. فی‌المثل آزادی جنسی که امروز در اروپا از آن سخن می‌گویند، نه هدف خلقت را پذیراست و نه نظم آفرینش را، نه مسئولیت انسان را در برابر قابلیت‌ها و توانائی‌هایش پاسخگو است و نه حریم تمامیت و حیثیت دیگران را پاس می‌دارد نمی‌توان آزادی دانست. آن در واقع یک نوع ضد آزادی است، حربه‌ای که در اختیار هوی و هوس‌های مطلق‌العنان می‌تواند تا آخرین ذره انسانیت انسان را فدای منافع این و آن کند، این آزادی، آزادی درکات است و نه رهائی از نیروهای بازدارنده و پرواز به سوی رشد و مقصد خلقت.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۸.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

آزادی؛ فرزند نابرابری‌ها^۱

به اعتبار دیگر آزادی که از بدو آفرینش در گوهر وجود انسان نهفته شده بود با دور افتادن وی از مبداء خویش در حجاب‌ها پوشیده شد. با پایمال کردن انسان و کشیدن آن به دام بهره‌کشی‌ها و سلطه‌طلبی در مسلخ بی‌عدالتی و نابرابری‌ها ذبح گردید. و از این نابرابری باز توسن تیزپای تعالی طلبی فطری بشر به مقابله برخواست و زاییده هر نابرابری و بی‌عدالتی برای مبارزه با آن آزادی بار دیگر منزلت خود را یافت. آزادی‌ها و حقوق آن‌جا معنا پیدا کردند که حق فطری الهی بشر را غصب کرده بودند. به مصداق تعرف الاشیاء باضدادها، علاقه و وابستگی بشر به آزادی آن زمان شدت می‌یابد که او را از این موهبت محروم کرده باشند. و پذیرش آزادی و استفاده از آن باز به‌وجود آورنده برابری‌ها شد. اصل ۲۲ پیش‌نویس قانون اساسی (همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند) امروز به‌نظر ما سهل و ساده به‌نظر می‌رسد، در آن زمان که قرآن منادی آن بود و معیاری جز تقوی برای تمیز و تمایز افراد بشر قائل نبود معجزه بود و هنوز بسیارند قوانینی که در بیان آن را تصریح می‌کنند و هنوز هیچ نظم و نظامی در جهان توانسته است به مصداق واقعی آن دست یابد.

همه حقوق و آزادی‌ها تصریح نشده‌اند^۲

بر مبنای این برابری و مساوات دست‌آورد آزادی است که آزادی‌ها و حقوق مبنا و مشروعیت خود را باز می‌یابند. در مورد حقوق و آزادی‌های فردی مصرح در اصول پیش‌نویس قانون اساسی می‌توان یادآور شد که اگرچه در اصول کلی خود و از لحاظ مضمون و مفاد مقدمه و اصول خود پیش‌نویس دامنه آن‌ها را آن‌طور که شایسته است وسیع در نظر گرفته، در امر تصریح آن‌ها کوتاهی نموده است. به‌عنوان مثال، از حق مبارزه علیه هر نظام جابر و غیرمشروع و از حق قیام با سیف و سلاح بر کف گرفتن و در برابر دولتی که همه حقوق مشروع مردم را زیر پا لگدمال کند و هیچ راه قانونی برای مبارزه آن‌ها باقی نگذاشته باشد سخنی نرفته است حال آنکه هم از دیدگاه اسلامی این حق مسلم برای ما شیعیان به‌عنوان یک تکلیف شناخته شده است و هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران متعهد به آن است تصریح گردیده است مانند این حقوق زیادند که باید بررسی نموده آیا تصریح آن‌ها در قانون اساسی بهتر نیست.

در اصول ۲۲ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۱ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - اصل مساوات افراد ملت، حق انتخاب شغل، حق استفاده از انواع بیمه، حق مراجعه به محاکم صالحه برای دادخواهی حق مالکیت شخصی که از راه مشروع به‌دست آید، و حق مالکیت بر آثار ادبی و هنری به رسمیت شناخته شده‌اند و قانون در مورد حقوقی مانند حق کار، و حق و آزادی تعلیم و تربیت و بعضی حقوق دیگر به ذکر آن‌ها در خلال سایر اصول اکتفا نموده است.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

مصونیت‌ها^۱

صحبت از حقوق و آزادی‌ها بدون تعیین ضمانت‌ها و مصونیت‌هایی که افراد برای استفاده از حقوق خود به آن‌ها احتیاج دارند صحبت بیهوده‌ای است و به همین منظور پیش‌نویس قانون اساسی در اصول ۲۳ - ۲۴ - ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ مصونیت از تعرض را در مورد عقیده، حیثیت به جان، مسکن، نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی و امثال آن، سلب تابعیت، اصل برائت و لزوم قانونی بودن جرم، مصونیت از دستگیری من غیر حق، شکنجه، تبعید و یا اقامت اجباری را بیان نموده است. تصریح قانون‌گذار در مورد این مصونیت با توجه به دوران سیاه تجاوز و تعرضی که ملت ایران به پشت سرگذاشته است امری ضروری و بسیار مهم بوده است و به همین لحاظ هم بعضی از اصول که معمولاً در قوانین مجاز است عمومی ذکر می‌شوند به مرتبه اصل قانون اساسی ارتقاء می‌یابند. در مورد این اصول، باید یادآور گردید که ذکر عقیده در اصل ۲۳ و قرارداد آن در ردیف مسکن و شغل ممکن است مورد ایراد قرار گیرد چه از نظر تخفیف اهمیت و ارزش لازم‌الرعايه عقیده و چه از این جهت که به مفهوم اصل گویا می‌توان متعرض عقیده کسی هم نشد. باید ابتدا امر داشتن عقیده و ترویج و تبلیغ آن را تفکیک نمود، ترویج و تبلیغ عقیده از مصادیق موارد استفاده از آزادی بیان، اجتماعات و قلم است و در باب این آزادی‌ها مقررات آن تنظیم شده‌اند. حال آنکه صرف داشتن عقیده را نمی‌توان قابل تعرض دانست مگر فرض جرم بودن آن را بپذیریم. و قبول جرم عقیدتی مستلزم ابداع و به کار بردن وسایل و ابزار کشف و بررسی آن است که چیزی جز تفتیش عقاید و افکار نام ندارد و معلوم نیست چگونه می‌توان در آینده از سوءاستفاده‌های احتمالی از چنین اصلی جلوگیری نمود. باب عقیده همیشه باید جدا از مطالب دیگر بررسی شود و مصونیت و احترام آن تصریح گردد مگر نه این جمله بوعلی است که لاتاخذ الامر بعقیده، بهتر آن است که کلمه عقیده از اصل ۲۳ حذف شود و در اصل دیگری تصریح گردد که (عقیده محترم و از هر نوع تعرض مصون است).

در مورد اصل ۳۰ نیز باید یادآور شد که تا به حال در نظام قانونی ایران مجازات سلب تابعیت وجود نداشته است، گرچه بعضی کشورها این جرم را پذیرفته‌اند به نظر ما این نه با موازین اسلام تطبیقی دارد و نه با روح و بینش این انقلاب متناسب است که ما به دنبال آن امکان به رسمیت شناختن جرم سلب تابعیت را در ایران به وجود آوریم، تابعیت هرکس حق مسلم اوست مزیتی و رجحانی نیست که دولتی به او ارزانی داشته باشد و لذا گرفتنی هم نیست. شاید منظور از تدوین‌کنندگان هم مقابله با وسعت یافتن بی‌تابعیتی و آپاترید در جهان بوده است که خود ملاحظه شایان توجهی است ولیکن اصل ۳۰ آن‌طور که تنظیم شده است اصل سلب تابعیت را به‌عنوان یک مجازات می‌پذیرد. و این چندان با روح انقلاب اسلامی سازگار نیست.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

برخورد آراء و عقاید

پیشنهاد الحاق ۳ اصل اقتصادی به قانون اساسی^۱

حمید صادق نوبری وکیل دادگستری

کمیسیون محترم قانون اساسی

پیش نویس قانون اساسی که نزدیک به یک ماه است در معرض نظرخواهی گذاشته شده در مجموع، رضایت بخش و مؤید حسن نیت گردانندگان امر و مآل اندیشی آنان است جز اینکه جانب ایجاز در بعضی از اصول رعایت نگردیده انشاء عبارات بعضاً سست و مطالب تکراری و احیاناً در خور درج در قانون اساسی نیست و الحق بیش از آنچه تصور می رفت برادران هم دین در تشریح نظریات خود قلم فرسایی نموده نقاط ضعف و یا پیشنهادهای لازم را هر کس از نقطه نظر خود ارائه داده اند که در مجموع مسلماً مورد شور و ملاحظه مجلسی که امیدوارم به هر اسمی بوده باشد به زودی تشکیل شود، قرار خواهد گرفت. نگارنده هم که در شرایط حاضر، دستور صادره به منظور اعلام نظر را، نمی توانم جز یک تکلیف شرعی تلقی نمایم بر آن شدم به مطالبی اشاره کنم که کم تر مورد توجه بوده اند و به زعم داعی شاید از این جهت که جنبه اقتصادی دارند امکان خواهند یافت در سرنوشت مشترک افراد ملت نقش مؤثر ایفاء نمایند و اما طرداً للباب و به صورت کلی به چند مطلب که دیگران نیز اشاراتی دارند از دیدگاه خود اشاره می کنم.

- لغت «توشیح» را که یادگار پرطمطراق دوران طاغوتی و تشخیص است به لغت مانوس «امضا» تبدیل نمایند.

- برقراری حکومت نظامی در آشوب های مسلح نیز که ممکن است رسماً عنوان جنگ نداشته باشند پیش بینی شود.

- در شمار استفاده از بیمه های بهداشت - درمان و... تأمین استفاده از امکانات تحصیل در حد استعداد نیز قید شود.

- اظهار عقیده مطلقاً آزاد بوده و برای مطبوعات حداکثر تسهیلات فراهم گردد.

- شکنجه (حتی) جهت اقرار گرفتن ممنوع باشد.

- به حکم کل یسهو الا الله دادرسی در هر حال دو درجه باشد.

- تشکیل محاکم اختصاصی جز محکمه نظامی که در خود قانون اساسی مطرح است ممنوع باشد.

- تدابیر کنترل امر قضاوت و کار قضاوت اعم از ایستاده یا نشسته و یا ضابطین به نحو مؤثر اتخاذ گردد.

- آن مسلمانی بتواند مقام ریاست جمهوری را احراز نماید که «اصل اجتهاد» و لزوم انطباق شرایط روز با قوالب اسلامی مورد قبول او بوده باشد.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۲۷

- اعضاء دیوان محاسبات نه تنها انفراداً بلکه متضامناً مسئولیت تفریق بودجه را حداکثر تا یک سال بعد از هر سال مالی به عهده داشته باشند. از حیث رسیدگی ماهیتی نیز ملزم باشند اقدامات لازمه را برای مجازات سوء استفاده کنندگان از بیت المال انجام دهند.

- حداقل سن و شرایط اطمینان بخش در انتخابات رئیس جمهوری و هم چنین در مورد اعضاء شورای عالی قضایی و اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی پیش بینی و قید شوند.

- بعد از این مقدمه، اصول پیشنهادی خود را به منظور الحاق به اصول قانون اساسی به استحضار کمیسیون محترم قانون اساسی می رسانم اصل....

نفت و کلیه منابع زیرزمینی دیگر از قبیل مس و... و شیلات حاصله از خاک ایران که استخراج و فروش آن ها در سطح بین المللی انجام می گردد متعلق به عموم افراد ملت بوده و بایستی در سطح کشور به منظور عمران و نیز سرمایه گذاری های صنایع مادر به مصرف برسد و برای نیل به این منظور مقرر می شود صدی ۵۰ (و یا صدی ۶۰، رقم قطعی آن از طرف کمیسیون تعیین خواهد شد) از قیمت فروش جزو بودجه اعتبارات عمرانی مملکت منظور گردد و حسب تعیین مقامات مرکزی صلاحیت دار در اداره و ایجاد سرمایه گذاری های صنایع مادر در سطح کشور به مصرف برسد. و از ۵۰ درصد بقیه (و یا ۴۰٪) ۲۵ درصد (و یا ۲۰٪) به نسبت جمعیت هر شهرستان و ۲۵٪ دیگر (و یا ۲۰٪) به نسبت وسعت جغرافیایی منطقه همان شهرستان (مجموع سهام از ۵۰٪ و ۴۰٪) تعلق خواهد گرفت) جهت سرمایه گذاری صنایع مادر و نیز عمران اساسی همان شهرستان تخصیص یابد. تصویب نهایی برنامه ریزی و استفاده از این اعتبارات در هر شهرستان با شورای همان شهرستان خواهد بود که ایجاد آن در اصل ۷۴ پیش نویس قانون اساسی پیش بینی گردیده است.

تبصره - تعیین جمعیت و وسعت منطقه هر شهرستان هر ۵ سال یک بار به وسیله مرکز آمار ایران و مؤسسه جغرافیایی تهیه می گردد و برای اولین بار نتایج آخرین آمارگیری مناط تسهیم اعتبارات خواهد بود.

تصور می رود این نحوه از تقسیم ثروت های خداداد نه تنها یک نوع ارتباط ذهنی بین مردم مناطق مختلف کشور ایجاد و آن را در حد یک مسابقه ملی و ابداع در ایجاد صنایع مادر و عمرانات به حسب امکانات و شرایط محلی به تحرک و اخواهد داشت، بلکه به طور مسلم در اطفاء نایره هوس های به اصطلاح تجزیه طلبی و خودمختاری ناشی از عدم رضاء و تبعیض در میان مناطق مختلفه و مرکز نیز نقش عمده ایفاء خواهد نمود.

انتخاب واحد شهرستان و نه استان علاوه بر اختلاف شرایط اقلیمی و امکانات برای این است که کنترل امور و اقدامات در حداکثر دقت ممکن، انجام پذیر شود و امکان مشارکت مستقیم مردم در تعیین برنامه های مربوط به خود، بیشتر گردد.

اصل...

در هر کارگاه و یا کارخانه و یا مؤسسه تولیدی که در تقویم، «قیمت تمام شده» فرآورده های آن، سهم «مزد» بیش از ۲۰ درصد باشد، «مجموع و یا هیئت کارگران» در مجامع عمومی و مدیریت و

استفاده از سود ویژه و همچنین از ضررها به میزان ۵ تا ۲۰ درصد کل سهام دارای حق رأی و مزایا خواهند بود.

توضیح:

در زمان حکوت طاغوتیان متأسفانه اصل در جامعه به نام طاغوت اصلی سهام بودن کارگر در سود ویژه حکم فرما بود که فعلاً نیز با همان حالت مسخ شده وسیله وزارت کار اعمال می‌شود. اما حق این است که سهام بودن کارگر در امور مربوط به تولید و توزیع و فروش به هیچ وجه واقعیت ندارد و حسب دفاتری که شاید هم ساختگی باشد و شاید اگر کارخانه ضرر هم بکند، مبلغی در سال به نام سود ویژه بین کارگران کارخانه تقسیم می‌شود که بهتر است آن را «اضافه حقوق» بنامیم. و اگر فرض کنیم که مثلاً سه ماه حقوق به کارگران یک کارخانه بدهند فی الواقع صدی ۲۵ به آنان اضافه دستمزد داده‌اند و چنین اقدامی وافی به مقصود ما نیست.

برای اینکه از یک طرف اشخاص به سرمایه‌گذاری تشویق شوند در عین حال راه سوءاستفاده آنان مسدود شود و بیش از حد مطلوب بهره نبرند مهم‌تر از همه هزینه مدیریت کنترل شده و احیاناً جلو معاملات صوری گرفته شود. از طرف دیگر برای اینکه کارگر ملزم به انجام «کار» با حداقل کمیت و کیفیت مشخصه در کمیسیون‌های فنی گردد و در نتیجه علاقه‌مندی وی به بالا بردن میزان تولید، ثروت ملی به تبع در سطح کشور، فزونی یابد و در خوابانیدن این شور و شرها و اختلافات بین کارگر و کارفرما که روزانه شاهد صحنه‌های فاجعه بار هستیم... و حتی در به کار انداختن کارخانه‌های ملی شده و غیره... سهام نمودن «هیئت و یا مجموع کارگران» در سود و زیان تولید در تناسب با سرمایه‌گذاری‌های ثابت و هزینه‌های جاری، متضمن فایده و نفع طرفین خواهد بود و چون هر نوع کارخانه و محصولی خصوصیات خود را دارد فلذا تنظیم آیین‌نامه به‌عهد هیئت وزیران گذاشته می‌شود که با مطالعه همه‌جانبه و با مشارکت وزارتخانه‌های کار، صنایع و معادن، کشاورزی و سازمان برنامه و عنداللزوم وزارتخانه دیگری، تصمیمات مقتضی اتخاذ نمایند و در قلمرو تدوین قانون اساسی همین قدر اشاره‌ای باشد به سهام بودن کارگران در سود ویژه کارخانجات در معنای حقیقی آن و نه در روالی که در حکومت طاغوتی اقدام می‌شده و الحال نیز متبع است.

اصل...

هیچ‌کس از عاملین و یا مأمورین دولتی در هر پایه و مقام، و نیز هیچ‌کس از حقوق‌بگیران، اعم از رسمی و روز مزد و کنتراتی و یا به هر صورت دیگر، نمی‌تواند بیش از حقوق و مزایای یک پست سازمانی (یا ردیف دستمزد) به علاوه مزایای پست تبعی دیگر که مأموریت یافته است، استفاده نماید. هم‌چنین دولت آن‌جا که از حیث اعمال مباشرتی انجام وظیفه می‌نماید حق ندارد و نمی‌تواند بیش از اشخاص حقیقی یا حقوقی مشابه از مزایای قانونی و یا مقررات موضوعه استفاده نماید.

توضیح - فساد اداری و نمونه‌های فساد به قدری زیاد است که نیازی به تفصیل باقی نمی‌گذارد چه بسا نور چشمانی از چندین پست و طرح و عنوان و حق کمیسیون و غیره و حتی در آن واحد از چندین پاداش و عیدی استفاده نموده‌اند و شاید هم می‌نمایند و اینکه به نام ایجاد شرکت‌های دولتی مسئولیت را تا حد بی‌قیدی و مزایا را بآلاف و الوف در مقایسه با حقوق‌های مشابه رسانیده‌اند. برای

جلوگیری از این عملیات فسادانگیز و زیانبار، اصل فوق پیشنهاد گردید که در قانون اساسی گنجانیده شود تا بعدها با وضع هیچ قانونی نتوانند دوران گذشته را تجدید نمایند.

مردم و قانون اساسی^۱ سیف اله نقاشیان

قدرت دیوان محاسبات باید آنچنان باشد که بتواند سد راه دزدی‌ها گردد. هم اکنون که متن پیش‌نویس قانون اساسی به نظرخواهی گذاشته شده بر خود لازم می‌دانم در مورد اصل ۱۱۷ تشکیلات دیوان محاسبات به لحاظ اهمیت آن در بیت‌المال مطلب زیر را یادآور شوم. دیوان محاسبات ۱۳۱۳ به منظور رسیدگی و نظارت بر هزینه‌های انجام شده کلیه وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی با هر سازمانی که به نحوی از بودجه کل کشور تغذیه می‌نماید تشکیل گردید و در بدو امر قوانین مصوبه برای این سازمان چون عیناً از قوانین کشورهای غربی اقتباس و ترجمه گردیده بود تا حدود زیادی قدرت قانونی بدان بخشیده بود که بتواند بسیاری از حیف و میل‌ها را مانع گردد لیکن بعد از مدتی آن‌هایی که دیوان محاسبات را سدی فراروی دزدی‌ها و افراط و تفریط‌های خود می‌دیدند با تصویب یک سلسله قوانین فرمایشی بسیاری از اختیارات این سازمان را عملاً از آن سلب و آنچنان دست این مؤسسه را از نظارت برصد در صد بودجه کوتاه کردند که اصولاً با نظارت بر هزینه حدود ۳۵ درصد از بودجه کل کشور آن را به گورستانی از پرونده‌های حساب تبدیل نمودند و کار ممیز حساب نیز جز در موارد نادر و اندک منحصر به زدن مهر بر اسناد و دفن پرونده‌های حساب در محلی به نام بایگانی بود از طرفی چنانچه ممیزین برخی از اسناد و حساب‌ها را واخواهی می‌کردند یا مورد بی‌مهری دستگاه‌ها واقع می‌شدند و یا با توجه به ارتباط مسئولین سازمان‌ها با یکدیگر وسیله تلفن وزیر فلان وزارتخانه ممیز مربوط به نقطه‌ای دیگر منتقل و یا مورد تهدید و ارعاب واقع می‌شد که نمونه آن را بسیار مشاهده نمودیم. همین اعمال نفوذها باعث گردیده بود که اصولاً کمتر ایرانی مؤسسه‌ای به نام دیوان محاسبات را بشناسد.

اما در جمهوری اسلامی با توجه به اهمیت موضوع و به منظور جلوگیری از افراط و تفریط در بیت‌المال مملکت به دیوان محاسبات باید آنچنان قدرتی داده شود که بتواند دور از هر گونه اعمال نفوذ رسالت مقدس خود را حفظ و حراست بیت‌المال به انجام رساند و این امر میسر نخواهد بود جز آنکه این سازمان زیر سلطه و تابع هیچ وزارتخانه‌ای نباشد حتی خود نیز به صورت وزارتخانه‌های مستقل اداره نشود تا با توجه به مسئولیت مشترک وزرا با امکان اعمال نفوذ در آن رود. بنابراین دیوان محاسبات باید منحصراً تحت نظر قوه مقننه و نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای ملی قرار گیرد تا بتواند دور از هرگونه اعمال نفوذ وظیفه مقدس خود را انجام دهد و این مطلب باید در اصل ۱۱۷ متن پیش‌نویس قانون اساسی گنجانده شود که دیوان محاسبات باید منحصراً زیر نظر و تابع مجلس شورای ملی باشد زیرا در غیر این صورت و چنانچه در قانون اساسی موقعیت سازمانی و

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۸.

۱۶۳۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تشکیلاتی دیوان محاسبات به طور بنیادی و تابعیت آن از مجلس شورای ملی معلوم نگردد نمی توان آن وظیفه اصلی و اساسی را از این سازمان انتظار داشت.

در خاتمه لازم به یادآوری است که در حال حاضر دیوان محاسبات تابع وزارت امور اقتصادی و دارایی است و همین امر یکی از عواملی است که موجب گردیده اولاً حساب های این وزارتخانه عظیم آن طور که باید و شاید رسیدگی نشود زیرا باید اذعان نمود سازمانی که زیر سلطه وزارتخانه ای باشد نمی تواند بر حساب های همان وزارتخانه نظارت دقیق داشته باشد. ثانیاً این سازمان را به صورت گورستانی از پرونده های حساب درآورد نه یک محکمه قضاوت و نظارت بر اسناد و حساب.

مصطفی حسینی طباطبایی

یکی از اصول حساس قانون اساسی که مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته اصل سیزدهم است که می گوید «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است...» نظر به دلایل زیر ذکر اسلام کافی به نظر می رسد.

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی باید منعکس کننده مفاد قرآن کریم باشد و در قرآن مجید نام آیین حضرت محمد(ص) فقط اسلام قید شده (ان الدین عند الله الاسلام)

۲- در فرماندوم اخیر از مردم برای «جمهوری اسلامی» نظرخواهی کردند و رأی گرفتند نه برای جمهوری شیعه.

۳. اساس دیانت در میان فرقه های اسلامی ایران «جعفری - حنفی - شافعی...» مشترک است و اختلافات آنها هرگز ایشان را از اساس اسلام خارج نمی کند از طرفی ما نیز قانون اساسی برای جمهوری اسلامی در نظر گرفته ایم نه قانون غیر اساسی و فرقه ای. لذا در قانون اساسی باید نام اساس دین برده بشود. البته مخالفان نظر مذکور نیز دلایلی دارند که می گویند چون اکثریت مردم ایران شیعه هستند قید کلمه جعفری در دنباله اسلام ضروری است.

در مقابل این سخن پاسخ این است که قانون اساسی روی آمار و ارقام نیست و برای منعکس ساختن حساب سرشماری تدوین نمی شود تا اکثریت مسلمان را از اقلیت مسلمان جداگانه نام ببرد خصوصاً که ممکن است در آینده وضع اکثریت و اقلیت تغییر کند.

مرتضی جعفری

۱. در اصل ۱۷ گفته شده (در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است تصویب قانون از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد) چه کسی تشخیص می دهد چه امری مهم است و چه کسی تصمیم می گیرد که به آراء مردم گذاشته شود.

۲. در اصل ۸۹ - وقتی که مجلس منحل می شود تا تشکیل مجدد آن جمهوری اسلامی حداکثر ۶ هفته بدون مجلس می باشد و این خلاف اصل ۲۹ که (جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد) می باشد.

۳. اصل ۱۴۵ - تصمیم های شورای نگهبان با رأی حداقل دوسوم معتبر می باشد این دو سوم دقیقاً معلوم نیست چند نفر است (چون تعداد اعضاء ۱۱ نفر می باشد).

ابوطالب تجلیل، استاد حوزه علمیه قم

راجع به اصل ۱۳

نظر بر اینکه انقلاب ایران یک انقلاب الهی بوده و از ایمان و اعتقاد قلبی ملت ایران به دین و مذهب سرچشمه می‌گیرد حکومتی که می‌تواند آرمان ملت ایران باشد و به عشق و علاقه باطنی ملت ایران تحقق بخشد حکومتی است که متکی به دین و مذهب، قانون گردد. و چون مذهب آنان اکثریت قاطع ملت ایران مذهب جعفری اثنی‌عشری است در این اصل (اصل ۱۳) باید به‌طور صریح کلمه اثنی‌عشری در تعیین مذهب قید شود. البته منظور از مذهب جعفری که در ماده ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی قید شده همان مذهب اثنی‌عشری است ولی چون جعفری شامل فرقه اسماعیلیه نیز هست باید به‌طور حتم به کلمه اثنی‌عشری تصریح شود تا قانون اساسی که خطوط اصلی خواسته‌های ملت ایران را مشخص می‌سازد آرمان مذهبی آنان که ساقه اصلی انقلاب ایران است در آن منعکس شود. چنانچه در قانون اساسی سابق نیز مذهب رسمی ایران مذهب اثنی‌عشری تعیین شده بود. به‌طوری که در کشورهای دیگر اسلامی نیز مذهب اکثریت ملت هر کدام از آنان مذهب رسمی آن کشور است مانند مصر که مذهب رسمی آن شافعی و مراکش که مذهب رسمی آن مالکی و حجاز که مذهب رسمی آن حنبلی و یمن شمالی که مذهب رسمی آن زیدی و یمن جنوبی که مذهب رسمی آن شافعی و عراق که مذهب رسمی آن حنفی و پاکستان که مذهب رسمی آن حنفی و اندونزی که مذهب رسمی آن شافعی می‌باشد لزوم تعیین یکی از مذاهب اسلامی برای این است که هر کدام از آنان دارای احکام خاصی می‌باشد که خط مشی قوانین مدنی آن کشور را متمایز می‌سازد. البته همان‌طوری که در پیش‌نویس این ماده تصریح شده در مناطقی که مسلمانان پیرو مذاهب دیگر اسلامی اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود.

راجع به اصل ۲۵

چون پایه قانون اساسی بر جمهوری اسلامی نهاده شده و نشر کتب ضلال و مقالات مخالف دین اسلام در اسلام حرام و ممنوع است باید در این اصل که آزادی مطبوعات را اعلام می‌دارد نشر کتب ضلال و مقالات مخالف دین اسلام ممنوع و از اصل آزادی مطبوعات استثناء شود. و ممنوعیت توهین به شعائر دینی که در این اصل آمده کافی نیست زیرا ممکن است مطالب مخالف دین را بدون توهین نیز عنوان کرد. چنانچه در اصل هشتم قانون اساسی سابق نیز گفته است عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد است.

راجع به اصل ۲۶

در این اصل آمده است تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی سیاسی و صنفی آزاد است باید قید شود (انجمن‌های دینی مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی سابق الذکر) تا مذاهب ممنوعه مجال فعالیت نداشته باشند.

نظرخواهی درباره قانون اساسی حقوق ملت^{۱۳}
حقوق و آزادی‌های جمعی

منظور ما از حقوق و آزادی‌های جمعی، آن دسته از حقوق و آزادی‌هایی هستند که شرط وجودی آن‌ها امکان تجمع افراد برگرد مجموعه‌های مختلف، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دینی و یا منافع شغلی و اجتماعی می‌باشد. طرح حقوق و آزادی‌ها و مصونیت‌های فردی بدون در نظر گرفتن امکانات و حقوق که لازمه اثربخشی و نفوذ آن‌ها در جامعه هستند میسر نیست. نمی‌توان از آزادی‌های سیاسی و حق شرکت مردم در تعیین سرنوشت خود، حق آنان در تشکیل حکومت، در نظارت در آن، در انتقاد و مبارزه علیه آن سخن گفت بدون آنکه ترتیبات دقیق استفاده از این حقوق را در طریق ایجاد اجتماعات و توحید مساعی پیروان نظرات مختلف آن‌ها و ترویج نظریات مشخص نمود.

در پیش‌نویس قانون اساسی در اصول ۲۵-۲۶-۲۷ به این حقوق پرداخته‌اند. در اصل ۲۵ مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقائد، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افتراء و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب، آزاد شناخته شده‌اند و تصریح گردیده است که جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند. در اصل ۲۶- تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد شناخته شده‌اند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این‌گونه گروه‌ها مجاز شناخته شده و تصریح گردیده که هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی و سیاسی و اجتماعی دل‌خواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

در اصل ۲۷- تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد شناخته شده‌اند و تصریح گردیده که ترتیبات اجتماع و راهپیمائی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی را قانون معین خواهد کرد. بر مبنای اصل سوم و پانزدهم نیز با تصریح حق حاکمیت ملی و همگانی بودن آن و شناختن آراء عمومی به‌عنوان مبنای حکومت نسبت به حق شرکت مردم در تعیین سرنوشت خود بار دیگر تأکید شده است. این اصول در عین حالی که بسیاری از حقوق سیاسی و اجتماعی لازم را محترم شمرده‌اند با توجه به دامنه‌ای که در جوامع کنونی حقوق سیاسی و حقوق جمعی به خود گرفته‌اند و با اهمیتی که احزاب و گروه‌ها در تنظیم زندگانی سیاسی و سندیکاهای در تنظیم زندگانی اقتصادی و اجتماعی اجتماعات و انجمن‌های فرهنگی و دینی در شکل دادن به بینش و آگاهی جوامع یافته‌اند کافی به‌نظر نمی‌رسد. یک نگرش سریع به حقوق جمعی نشان می‌دهد که این حقوق پنج دسته‌اند.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

آزادی و استقلال احزاب^۱

۱. حقوقی که ارتباط مستقیم با مسئله قدرت سیاسی در جامعه دارند مانند حق تشکیل دسته‌جات و احزاب و جبهه‌های سیاسی و ایجاد ائتلاف بین آنها که مشخص است هدف و منظور آنها جلب نظر عمومی، تحصیل اکثریت آراء و بالاخره کسب قدرت سیاسی به منظور اجرای برنامه‌هایشان می‌باشد. و با توجه به ضرورت امکان انتقاد از حکومت و تأمین تناوب قدرت برای مقابله با سوءاستفاده و انحصارطلبی در مورد قدرت سیاسی و با توجه به نقش عظیمی که در دنیای امروز احزاب و دسته‌جات سیاسی در تعیین سرنوشت کشورها ایفا می‌کند. قانون اساسی باید در مورد حقوق این احزاب و مقررات حاکم بر آنها روشن تر و دقیق تر باشد و الا ابهامات در آینده منجر به خارج شدن عوامل تشکیل و چهره‌بندی سیاسی کشور از کادر قانونی و مشروع خواهند گردید.

امروزه در همه نقاط جهان احزاب در جهت تأمین حق حاکمیت ملی و یا غصب آن نقش اساسی و تعیین کننده‌ای را بازی می‌کنند و بدین لحاظ نمی‌توان به ذکر اصول کلی و مبهم در مورد احزاب سیاسی در قوانین اساسی اکتفا نمود. در بسیاری از کشورها اعم از آنکه سیستم تک حزبی و یا چند حزبی پذیرفته شده باشد مبحث تنظیم مقررات عمومی احزاب از مباحث قانون اساسی به شمار می‌روند. احزاب در جهان و خصوصاً در دنیای سوم نقش ائتلافات لحظه‌ای زمان انتخابات را بازی نمی‌کنند و فعالیت آنان در زمینه آموزش سیاسی و فکری مردم و گردهم آوردن معتقدین به نظر و برنامه واحد، تدوین و تنظیم این نظرات و برنامه‌ها، نقد تأمین تناوب قدرت و ایجاد قدرت‌های سیاسی جانشین، ایفای نقش تسمه ارتباطی بین مردم و دولت، تأمین و تربیت کادرهای سیاسی حکومت و انتخاب و جذب آنها از بین مردم تأثیرات عظیم دارند و با توجه به این تأثیرات لازم به نظر می‌رسد که قانون اساسی در مورد آنها، استقلال آنها، ارتباط آنها با مراکز اعمال قدرت خارجی و داخلی، مقررات درونی آنها، تأمین منابع مالی و امکانات تبلیغاتی آنها دقیق تر باشد و الا یعنی بخش عظیمی از حیات سیاسی و اجتماعی کشور خارج از چهارچوب قانون اساسی شکل خواهد گرفت. یا بدون قانون و مقررات به تناسب قوای لحظه‌ای هر جامعه واگذار خواهند شد که متضمن خطرات فراوانی برای تأمین آزادی و حاکمیت ملی در کشور هستند و یا قانون‌گذاری عادی دست خود را باز خواهد دید که متناسب با اکثریت‌های موسمی که دارد به منظور ادامه بیش تر حکومت خود فعالیت احزاب را محدود و بالاخره آزادی تشکیل آنان را سلب کند. شناختن حق تشکیل احزاب و دسته‌جات تنها ارزانی داشتن یک مزیت اجتماعی به افراد و گروه‌هایی نیست این حق می‌تواند یکی از مکانیسم‌های اصلی زندگی سیاسی را تشکیل دهد. باز در این مورد نیز بیان حق به صورت مجرد کافی نیست بلکه باید مسئولیت‌هایی را که شناختن حق برای صاحب آن، دیگران و مجموعه جامعه به وجود می‌آورد که صریحاً مشخص ساخت. سیستم‌های حکومتی که بر مبنای آراء عمومی بنا شده‌اند (اصل ۲ پیش‌نویس) اگر ترتیب عملی دخالت احزاب و حدود آنها در تکوین و هدایت آراء عمومی مشخص نسازند دستخوش هرج و مرج و یا انحصارطلبی حزبی و حذف

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

فعالیت‌های مکتبی و سیاسی و مآلاً مسخ شدن آراء عمومی و حاکمیت ملی خواهند شد. در بسیاری موارد آراء عمومی و حاکمیت ملی بازیچه دست ارگان‌های مرکزی حزبی می‌شوند، که یا حزب واحد و یا حزب حاکم مستقر در جامعه هستند. از آن‌جا که اکثراً در این ارگان‌ها افزارمندان حزبی یا به عبارت دیگر دیوان سالار آن حزبی جمع هستند، که علت وجودی آن‌ها تأمین انحصار عده‌ای معدود در تصمیم‌گیری نسبت به سرنوشت حزب می‌باشد، عملاً حزب و جبهه سیاسی که می‌بایست بدل به مرکزی برای جلب توجه و دخالت عموم در سرنوشت خود گردد، در صدد برمی‌آید همه جامعه را به زیر سلطه سکان‌داران زندگی درونی حزب در آورد. برای روشن‌تر شدن این مطلب کافی است به شیوه‌های کنترل تبلیغات و تعلیمات حزبی و سیستم‌های تعیین کاندیداها در احزاب اشاره کنیم که چطور در اختیار گرفتن ارگان‌های مربوط به آن عده‌ای می‌توانند همه زندگی سیاسی یک کشور و یا یک سازمان سیاسی را به زیر سلطه خود کنند. قانون اساسی باید در مورد این امور و خصوصاً لزوم مطابقت نظام درونی هر حزب از لحاظ تبلور آراء عمومی و رعایت آزادی‌ها و حقوق اعضا با نظام مستقر در جامعه دقیق باشد. و الا همان‌طور که نحوه سازمان‌دهی قدرت و انتخابات می‌تواند در چهره‌بندی حزبی کشور دارای تأثیر تعیین‌کننده باشد (فی‌المثل قبول اکثریت نسبی برای انتخاب رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس سیستم چند حزبی را تشویق می‌کند، و قبول اکثریت مطلق و انتخابات را با دویار اخذ رأی مانند سیستم انتخاب رئیس‌جمهور در پیش‌نویس - اصل ۷۹ - سیستم دو حزبی و یا ایجاد ائتلاف بین گروه‌های سیاسی را تشویق می‌کند). تنظیمات درونی احزاب (مرکزیت مطلق انحصار قدرت تصمیم‌گیری توسط کمیته یا شورای مرکزی و یا عدم تمرکز و بخش حق اخذ تصمیم در ارگان‌های پایه‌ای حزب) می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده در زندگی سیاسی کشور و تبلور آراء عمومی داشته باشد.

سندیکا و جمعیت‌های صنفی^۱

۲. ایجاد جمعیت‌ها و گروه‌هایی که در ارتباط مستقیم مسئله قدرت سیاسی نیستند و بیشتر به منظور دفاع از منافع صنفی و گروهی خاص در زمینه‌های اجتماعی و یا اقتصادی تشکیل می‌شوند. پیش‌نویس قانون اساسی در این مورد بسیار مختصر و گذرا اشاره نموده است. حال آنکه با توجه به افزایش روز افزون خیل حقوق‌بگیران در جوامع پیچیده کنونی این امر کافی نیست امروزه سندیکاهای حرفه‌ای و شغلی، سندیکاهای کارفرمایی و کارگری عظیم‌ترین تأثیر را در شکل بخشیدن و جهت دادن به زندگانی اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی جوامع دارند در کشوری که قسمت اعظم نیروی فعال آن را مزدبگیران تشکیل می‌دهند و میلیون‌ها نفر در کارگاه‌ها و کارخانجات و ادارات و شرکت‌ها به فعالیت‌های مختلف تولیدی و خدمات مشغول‌اند قانون اساسی نمی‌تواند به ذکر آزادی جمعیت‌های صنفی اکتفا کند و مسئله ایجاد سندیکاهای صنفی، حرفه‌ای محلی و ایجاد اتحادیه‌های سندیکایی در سطح ملی و کشوری مورد فراموشی قرار دهد. باز در این مورد سکوت قانون اساسی، با توجه به ضرورت اجتماعی ایجاد سندیکاهای یا منجر به خارج ماندن بخش عظیمی از زندگانی اجتماعی و

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

اقتصادی از چهارچوب قانون اساسی خواهد شد و یا منجر به این خواهد شد که قانون گذار عادی در هر دوره متناسب با اکثریت موجود در آن در قوانین مربوط به این بخش حیاتی در جهت تجدید آنها و یا رها کردن آنها مقررات وضع کند. تأثیر زندگانی سندیکایی و نقش عظیمی که شوراها و سندیکاها می‌توانند در تنظیم زندگانی اقتصادی و تولیدی کشور و ایجاد هماهنگی در آن و یا بسط معارضات گروهی ایفا کنند چنان است که قانون اساسی باید اصول خاصی به این امور اختصاص می‌دهد.

انجمن‌های دینی و فرهنگی^۱

۳. علاوه بر جمعیت‌ها و گروه‌هایی که در ارتباط مستقیم با قدرت سیاسی یا در جهت دفاع از منافع صنفی و گروهی خاص فعالیت می‌کنند، جمعیت‌ها و گروه‌هایی نیز وجود دارند که ماوراء این نوع امور هستند و اگرچه تعلیمات و تبلیغات و فعالیت‌های آنها می‌تواند در درازمدت مؤثر در زمینه‌های فوق باشد، دستخوش منافع سیاسی و اقتصادی فوری و خاص نیستند از آن جمله هستند جمعیت‌های دینی، عقیدتی، فرهنگی که هدف و منظور آنها ترویج دین، عقیده و مسلک خاص و یا حمایت از ارزش‌های فرهنگی یا اخلاقی و امثال آن می‌باشد، نباید فراموش کرد که مآلاً این نوع فعالیت‌ها تأثیر تعیین‌کننده در همه سطوح زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارند.

انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان داد که حتی امر بسیج یک پارچه به ملت می‌تواند فارغ از ملاحظات، منافع سیاسی و اقتصادی گروهی خاص، بر مبنای ایمان و اعتقادات مذهبی مردم انجام شود قانون اساسی در این مورد هم باید مفصل‌تر و دقیق‌تر حقوق و آزادی‌های مردم و نقش این نوع فعالیت‌ها و اصول کلی و عام آنها را در قانون اساسی مشخص گرداند.

آزادی بیان و قلم^۲

۴. تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اعم از آنکه فردی باشند یا جمعی قبل از هر چیزی منوط و مشروط به تأمین آزادی قلم و بیان در جامعه هستند. می‌توان آزادی اجتماعات و احزاب را به رسمیت شناخت، آزادی عقیده را مؤکداً بیان داشت و در صورتی که آزادی قلم و بیان دقیقاً تصریح و مشخص نشده باشند عملاً آن آزادی‌ها را کان لم یکن ساخت. در مورد آزادی بیان و قلم اصل ششم پیش‌نویس قانون اساسی با اشاره‌ای اکتفا نموده است و در اصل ۲۵ در مورد مطبوعات به آن‌ها اشاره شده است. و با توجه به اهمیتی که این آزادی‌ها، در تنویر افکار، ایجاد آگاهی و بالا بردن سطح آن دارند و با توجه به ضرورتی که بیش از هر چیز در جامعه ما در مقابله با سانسور و کوشش در جهت ارتقاء سطح آگاهی عمومی احساس می‌شود، این اصول کافی به نظر نمی‌رسند. گرچه قانون اساسی نباید به جزئیات آزادی مطبوعات و شرایط لازم برای تأمین آزادی و قلم بپردازد. اصول کلی مربوط به تأمین این آزادی‌ها و مقابله با به خدمت گرفته شدن آنها توسط مراکز قدرت سیاسی و مالی باید در قانون اساسی نیز تصریح گردند. حتی قانون اساسی مشروطیت در اصل بیستم

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

متمم خود لازم دیده بود که مشخص‌تر در مورد مطبوعات نظر دهد و هر نوع ممیزی را در آن‌ها ممنوع دانست. در دوران دیکتاتوری سیاه پهلوی‌ها دیدیم که عمده‌ترین حربه‌ای که در برابر مردم داشتند سلب آزادی قلم و بیان از آن‌ها بود تا خیانت‌هایشان مخفی بماند، فسادشان آشکار نگردد و افکار عمومی در طریق مبارزه و مقابله با آن‌ها رشد نیابد. اگر مساجد و منابر به یمن برکت اسلام در ایران وجود نداشتند و اگر وسایل ارتباط مکتوب و سمعی و بصری انتشار و ترویج عقائد و اخبار تا این حد رشد نیافته بودند که بتوان علی‌رغم زندان و شکنجه حکومت با استفاده از پلی‌کپی، زیراکس و نوار و امثال آن فرامین امام و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های افشاگرانه را در سطح کشور تکثیر و توزیع نمود هرگز انقلاب ایران موفق نمی‌شد، عامه مردم را به این صورت در طریق مبارزه با نظام طاغوتی بسیج کند.

به نظر می‌رسد که اصل ۲۵ قانون اساسی برای تأمین این حق اساسی مردم که باید بدانند و اخبار و اطلاعات و نظرات را در اختیار داشته باشند تا بتوانند در مورد حکومت خود قضاوت کنند و از حق حاکمیت خویش بهره‌برند کافی نباشد. باید در قانون اساسی لزوم استقلال مطبوعاتی از مراکز قدرت مالی و سیاسی تصریح گردد. باید هر نوع ممیزی و سانسور در مطبوعات قدغن اعلام گردد. ایجاد انحصار دولتی و یا خصوصی در زمینه نشر روزنامه‌ها و کتب ممنوع اعلام گردد. مسئولیت روزنامه‌نگاران و ناشرین در برابر مردم و جامعه و کشور دقیقاً مشخص شود تا بتوان نقش سازنده مطبوعات و کتب را در آینده کشور تأمین نمود و به شکرانه آن از سایر حقوق و آزادی‌ها نیز بهره‌برد.

بست، تحصن، اعتصاب^۱

۵. از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نمی‌توان استفاده برد مگر آنکه ابزار و امکانات اعمال آن‌ها را مشخص نمود و از مهم‌ترین این ابزار تشکیل اجتماعات، سخنرانی‌ها، راهپیمایی‌ها، تحصن و بالاخره توسل به اعتصاب می‌باشد، انقلاب ایران از همه این ابزار در پیشبرد خود به نحو احسن استفاده نمود. و باعث تأسف است که پیش‌نویس قانون اساسی در اصل ۲۷ خود به اختصار و اشاره به حقوق مربوط به این امور اکتفا کرده است. و حتی از حق تحصن و اعتصاب هیچ نامی نبرده است. بست‌نشینی و تحصن از عمده‌ترین وسایل مبارزه مردم کشور ما در مقابله با زورگویان بوده‌اند و حقوقی هستند که در بسیاری کشورهای دیگر ناشناخته می‌باشند. عدم توجه به این حقوق و ابزار مبارزه که از بطن فرهنگ دینی مردم آمده‌اند وسعت امکانات مبارزه مردم را در برابر زورگویان احتمالی آینده و برای دفاع از حقوق خودشان محدود می‌کند. قانون اساسی باید صریحاً بیان کند که، در برابر اجحافات و به‌منظور برآوردن خواست‌های خودشان و جلب توجه عموم و مسئولین، در صورتی که طرق دیگر مؤثر واقع نشدند و [مسئولان] حاکمیتی نخواستند به مطالبات و اعتراضات مردم گوش دهند، مردم حق خواهند داشت بست بنشینند و اقدام به تحصن کنند. باید مشخص شود که بست و تحصن مردم از تجاوز و تعرض مصون است بالاخره در مورد حق اعتصاب که در اکثر قوانین جهان برسمیت شناخته شده، گرچه متأسفانه احترام آن مرعی داشته نمی‌شود. قانون اساسی نمی‌تواند

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

ساکت بماند. اعتصابات عظیم دوران انقلاب اهرم اصلی فشار نیروی انقلابی را تشکیل دادند و نمی توان مردمی را که در زیر یوغ محمدرضا پهلوی با قبول انواع خطرات این حق مقدس را اعمال کردند در آینده از آن محروم داشت. عالی ترین وسیله مبارزه کارگر و مزدبگیر در برابر کسانی که به حقوق او تجاوز می کنند اعتصاب است. و مسلماً این حق طبیعی دست از کار کشیدن و تن به زور ندادن مطابق با اصول اختیار و آزادی اسلامی نیز هست. علاوه بر این در هر حال، در جوامع این حربه مبارزاتی توسط کسانی که مورد ظلمی واقع می شوند به کار برده خواهد شد و قوانین عادی باید چهارچوب و مقررات حاکم بر آن را برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی تنظیم کنند. ولی قانون اساسی باید در اصول کلی خود حق اعتصاب را برای مستضعفین جامعه به رسمیت بشناسد و رعایت این حق و احترام به آن را بر حاکمین فرض بداند.

در خاتمه باید گفت که اصل ۲۶ پیش نویس قانون اساسی در مقایسه با اصل ششم متضمن تناقضی نیز هست و یا لاقلاً متضمن ابهامی است که می تواند در آینده موجب اشکالاتی بشود و باید در رفع این تناقض و ابهام کوشید. در اصل ششم تصریح شده است: «هیچ فرد، یا گروهی و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی عقیده، بیان و قلم و آزادی های مشروع دیگر را از کسی سلب کند و یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ». حال آنکه اصل ۲۶ آزادی تشکیل احزاب و جمعیت ها را مشروط به این دانسته است که اصول استقلال، آزادی، حاکمیت وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. و با این ترتیب به خصوص با توجه به اینکه در اصل ششم حتی حق سلب آزادی های مشروع دیگر «که شامل آزادی تشکیل احزاب و جمعیت ها نیز می شود» از طریق قانون نیز غیرممکن شناخته شده است معلوم نیست در مورد احزابی که استقلال و تمامیت ارضی و یا حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری را به خطر می اندازند باید اصل ششم را رعایت نمود و آن ها را آزاد گذارد و یا اصل ۲۶ را و به موجب آن مانع فعالیت آن ها شد.

مردم و قانون اساسی^۱

اباذر اسلامی

استقلال اقتصادی زن و مرد در قانون اساسی باید تصریح شود

- ۱- باید در مورد استقلال اقتصادی زن و مرد در قانون اساسی به صورت صریح پیش بینی شود. زیرا این قانون یکی از مترقی ترین قوانین دنیاست که در دین اسلام وجود دارد.
- ۲- باید در قانون اساسی این اصل اسلامی ذکر شود که حکومت اسلامی وظیفه دارد علاوه بر فراهم آوردن امکانات کار برای همه افراد جامعه، برای کسانی که قادر به کار کردن نیستند. یا درآمدشان کفاف احتیاجاتشان را نمی نماید یعنی برای طبقاتی که قرآن از آنان با نام مسکین و فقیر نام می برد رفع

حداقل احتیاجات در نظر گرفته شود تا در تمام سطوح کشور انسان نیازمند و بدبخت و گرسنه وجود نداشته باشد.

۳- تمام امکانات زندگی برای همه افراد مملکت به طور یکسان در نظر گرفته شود و این درست مطابق عملی است که علی (ع) در برخورد با خرما فروشی که خرماهایش را به دو دسته نیک و بد تقسیم کرده بود انجام داد و خرماها را در هم مخلوط کرد چرا که نمی خواست افراد جامعه با هم در ارزشها از هر نظر تفاوتی داشته باشند و براساس همین اصل اسلامی باید تمام امکانات رفاهی و آموزشی و تفریحی در تمام سطح کشور یکسان باشد مثل مدارس، بیمارستانها، تفریح گاهها،.....

اختر علامی

هر کس باید حق داشته باشد عقیده اش را ابراز و ترویج کند

۱- اصل ۲۳ - «عقیده، حیثیت.....محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون.» من فکر می کنم هر انسانی عقیده اش باید از تعرض مصون بماند و هیچ حکم قانونی نمی تواند این حق را نقض کند و حتی چون زندگی (عقیده و جهاد) است باید حق داشته باشد عقیده اش را ابراز و ترویج کند.

۲- اصل ۲۴ هم با توجه به مسئله بالا باید اصلاح شود.

۳- اصل ۳۸- این اصل یا باید حذف شود یا جمله آخر آن (مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد) از آن حذف شود چون کاملاً بدیهی است. اصلی مانند اصل ۲۷ برای آزادی اعتصابات برای کلیه افراد اعم از (کارگر، کارمند، دانش آموز، کشاورز و غیره در نظر گرفته شود) البته آقای بنی صدر گفته است این موضوع منع نشده بنابراین مباح است ولی ممکن است این سخن مورد سوءاستفاده قرار بگیرد. در اصل ۲۷ تشکیل اجتماعات در قانون منع نشده ولی یک اصل به آن اختصاص داده نشده است.

افزودن هر قیدی به کلمه اسلام از کلیت و جامعیت آن می کاهد

جامعه اسلامی کردهای مقیم تهران

با توجه به نص صریح قرآن مجید بهتر است از عنوان رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی تجدیدنظر شود زیرا در آیه ۱۷ سوره آل عمران، آیه ۸۴ سوره آل عمران و آیه ۵ سوره مائده و آیات دیگر قرآنی دین خدا فقط دین اسلام است و نظر آنان که می گویند در احادیث نبوی از شیعه و یا سنی نام برده است نمی تواند ملاک عمل قرار گیرد، چون احادیث نبوی که قابل شک و تردید است امکان ندارد ناقض آیات قرآنی باشد که در آن تردیدی متصور نیست.

استدلال عده ای دیگر که می گویند چون قسمتی از ممالک اسلامی دارای مذاهب رسمی حنفی و شافعی و مالکی هستند پس ایران نیز باید مانند آنها دارای مذهب رسمی جعفری باشد چندان مقنع به نظر نمی رسد زیرا به فرض صحت چنین ادعایی جای تعجب است که چگونه عده ای از علمای میرز کشور ما از وضع سیاسی و اجتماعی این قبیل ممالک آگاهی ندارند که به چه صورتی کشورهای استعماری تخم تفرقه را در میان آنها کاشته اند تا تفرقه بیندازند و حکومت کنند وانگهی انقلاب ما پیشتاز انقلاب های امت اسلام در سراسر جهان است نه پیشتاز انقلاب مذهب جعفری در قسمتی از

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۳۹

ایران و باید کوشش کند ممالک دیگر اسلامی را از زیر بار استعمار و تفرقه خلاصی بخشد و به وحدت اسلامی دعوت کند نه اینکه خود را تسلیم اوضاع تفرقه پرداز آن‌ها نماید و آن‌ها را سرمشق خود قرار دهد.

تمام مردم مسلمان کشور اعم از کرد و ترکمن و غیرها بدان امید به جمهوری اسلامی رأی دادند که دو کلمه تفرقه‌انگیز شیعه و سنی موجب رویارویی مسلمانان نباشد و هم‌چنین بارها امام خمینی در سخنانشان اشاره فرموده‌اند که جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد و نه کم پس آوردن کلمه‌های شیعه و سنی ناقض سخنان امام و بر باد دهنده امیدهای مسلمانان است و نمی‌تواند مورد تأیید ملت‌های مسلمان باشد، استناد بعضی از آیات عظام به قانون اساسی رژیم شاهنشاهی که مذهب رسمی ایران را شیعه اثنی عشری ذکر کرده است این تصور را به اذهان متبادر می‌سازد که خدای ناخواسته هنوز رابطه قلبی این آقایان با قانون اساسی قبلی قطع نشده است. افزودن هر قیدی به کلمه اسلام از کلیت و جامعیت آن می‌کاهد و با وجهه جهانی انقلاب اسلامی ایران نیز سازگار نیست زیرا در بدو امر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی حکومت‌های طاغوتی جهان را به لرزه در آورد و استعمارهای سرخ و سیاه را به تأمل و تفکر واداشت و کلیه مستضعفین جهان انتظار داشتند که از برکت استقرار حکومت اسلامی در ایران سایر ممالک اسلامی نیز از نوع استعمار خلاصی یابند، متأسفانه آوردن کلمه‌های شیعه و سنی انقلاب ما را در محدوده کوچک جغرافیایی محدود می‌سازد و به همان وضع زمان طاغوت رجعت می‌دهد و امید سایر مسلمانان جهان را نسبت به نتایج انقلاب ایران به یأس مبدل خواهد ساخت و دیگر جنبش ایران نمی‌تواند رهبر جنبش‌های افغانستان، اریتره، فلسطین و غیره هم باشد.

در قانون اساسی هیچ‌گونه اشاره‌ای به خودمختاری ملت‌ها و عدم تمرکز که ملت کرد بارها با شرکت در تظاهرات و صدور قطع نامه‌ها و به‌خصوص در کنفرانس اخیر سندج خواهان آن بوده است نرفته است و این موضوع در قانون اساسی جدید به همان صورت قانون اساسی رژیم شاهنشاهی باقی مانده است که در این زمینه نیز باید تجدیدنظر به عمل آید.

در خاتمه امیدواریم که مسئولان امر به این خواست‌های برحق و اسلامی و مشروع بیش از ۱۰ میلیون از ساکنان این مملکت توجه کافی مبذول دارند و کاری نکنند که دیگر امیدی به اتحاد و یک پارچگی تمامی افراد مملکت باقی بماند.

محمدتقی خلیج

در قانون اساسی ولایت فقیه نادیده گرفته شده است

متأسفانه تدوین قانون اساسی طوری است که ولایت فقیه در پرتو شورای نگهبان با مهارت و محترمانه و مؤدبانه نادیده گرفته شده است و این کار خطرناکی است و همان بارکردن دست سلطه-گران شرق و غرب است و غربی بودن فرم قانون اساسی را روشن می‌کند.

اصل ۱۳- بهتر است که مذهب رسمی جعفری اثنی عشری باشد اصل ۷۵- رئیس‌جمهور آگاه به قرآن و سنت (فقیه و شیعه و جامع‌الشرایط) باشد.

اصل ۱۰۶- نخست‌وزیر و وزیران و مسئولان سرنوشت مردم، مسلمان و شیعه باشند.

۱۶۴۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۲۰- ارتش حافظ استقلال و تمامیت ارضی و مرزهای عقیدتی و آیین مقدس اسلام باشد.
اصل ۱۵۰- وسایل تبلیغات در دست دولت اسلامی و وسیله تعلیم و تربیت مردم مسلمان براساس تعالیم اسلام باشد نه عامل تخدیر.

مصطفی زمانی از حوزه علمیه قم

- ۱- اصل ۶- «در حال جنگ» روشن نیست چه مقامی حق دارد آزادی را از مردم سلب کند.
- ۲- اصل ۱۲- «آزادی زن و مرد» به طور مطلق باید بر مبنای اسلام تعدیل شود تا از عوارض بعد، مصون باشیم چه در طلاق وارث و چه موضوعهای دیگر.
- ۳- کلمه «جعفری» شامل فرقه اسماعیلیه هم می شود لذا قید کلمه اثنی عشری لازم برای تفکیک می باشد.
- ۴- اصل ۵۱ در سوگند وکیل کلمه «حراست از اسلام» لازم است.

زهیر ترابی

در پیش نویس منتشر شده اصول مالکیت خصوصی در اسلام، آن طوری که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. بدون درج صریح این اصول در متن قانون اساسی، انقلاب اسلامی ملت مستضعف ایران ناقص مانده و دروازه استضعاف پروری مستکبرین هم چنان گشوده خواهد ماند این اصول عبارتند از:

- ۱- اصل حلیت کسب: طبق آیات محکم «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَأَحْلِلْ لِلَّهِ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» و احادیث متواتر کسب مال باید از طرق مشروع و حلال انجام گیرد، موارد کسبهای حرام و باطل مخصوصاً موارد ربا، منطبق با موضوعات روز، باید به صورت مشروع و صریح در قوانین عادی ذکر شود. (لازم به یادآوری است که این اصل به صورت مجمل در اصل ۲۸ متن منتشره آمده است).
- ۲- اصل حرمت اسراف: طبق آیات محکم متعدد از قبیل «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» و احادیث متواتر، اسراف به طور کلی و از جمله در مالکیت خصوصی حرام است هیچ کس حق ندارد حتی در مصرف اموال مخصوص خودش اسراف نماید، حدود اسراف باید با توجه به موضوعات روز و با در نظر گرفتن سطح زندگی قشرهای مختلف مردم در قوانین عادی به صورت مشروحه و واضح ذکر شود، دادستان کل کشور مأمور مراقبت از اجرای صحیح این قانون خواهد بود.
- ۳- اصل حرمت احتکار و گنجینه کردن زر و سیم: طبق آیات محکم احتکار و انباشتن بیش از حد متعارف زر و سیم (پول رایج مملکت)، به طوری که بدان گنج اطلاق شود حرام است موارد احتکار باید به صورت مشروع و صریح در قوانین عادی با توجه به موضوعات روز ذکر شود. دادستان کل کشور مأمور مراقبت از اجرای صحیح این قانون خواهد بود.

حقوق جامعه^۱

در فصل پنجم پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۳۹، اصولی هستند که به نوعی دامنه حقوق فردی را که در اصول قبل ذکر شده است محدود می نمایند. با توجه به انگیزه‌های که تدوین کنندگان پیش نویس در دفاع از حقوق مردم و جامعه از تجاوز و تعدی، در مورد حقوقی که مشروع به نظر می آیند ولیکن در عمل مغایرت با تأمین حقوق مساوی برای همگان دارند، در تنظیم این اصول داشته‌اند ما تحت عنوان حقوق جامعه به طور خلاصه آن‌ها را مورد بررسی قرار می دهیم.

مبنا و هدف موجب حق^۲

اصول ۳۹ و ۴۳ حاکی از این است که هیچ حقی را نمی توان بر خلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده است مورد استفاده قرار داد و هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد، و هر دو از اصول کلی ناظر به همه حقوق هستند و معمولاً در قوانین مدنی درج می گردند. تدوین کنندگان پیش نویس با قرار دادن این امور در قانون اساسی خواسته‌اند اهمیت بیشتری به آن‌ها بدهند و با درج آن‌ها در این متن اساساً سیاسی و خصوصاً در فصل حقوق ملت به این اصول عمومیت نیز بدهند که تنها از موارد حقوق مدنی منظور نشوند. حقوق خصوصی و فردی که حدود آن‌ها در رابطه با حقوق دیگران و جامعه مشخص نشده باشند بدل به ابزاری در طریق ارضاء امیال شخصی و تجاوز به حدود دیگران و مآلاً از بین بردن حق و استقرار زور به جای آن در جامعه می گردند. در مورد این دو اصل و با وجود اینکه در اصل ۴۳ کلمه منافع عمومی به کار برده شده است نباید حیطه عمل آن‌ها را به حقوق اقتصادی محدود دانست. سایر حقوق و آزادی‌ها نیز اعم از آنکه ارتباط مستقیم با منافع اقتصادی داشته باشند یا نه مشمول این اصل می شوند و نمی توان آن‌ها را برخلاف مبانی ایجاد کننده آن‌ها و در طریق اضرار به غیر یا منافع و حقوق عمومی به کار برد. با توجه به این امر شاید بهتر بود که در اصل ۴۳ کلمه (حقوق) نیز همراه با منافع اضافه می شد.

این از عمده ترین وسایل دفاعی جامعه در برابر سوءاستفاده از حقوق و آزادی‌های مختلف می باشد که تصریح کنند این حقوق و آزادی‌ها باید متناسب با علت و مبنای ایجاد آن‌ها و هدفی که از مشخص نمودن آن‌ها وجود داشته است به کار روند. همان طور که فی المثل حق عبور از ملک غیر را نمی توان نه مخالف مبنای پیدایش آن و نه برخلاف هدف مورد نظر آن به کار برد حق آزادی بیان، اجتماعات، احزاب، سندیکاها و امثال آن را نیز نمی توان برخلاف مبانی ایجاد آن و در جهت محدود کردن آزادی و حق دیگران به کار برد.

جوامعی که مبنای زندگی سیاسی خود را بر پایه آزادی و آراء عمومی و حاکمیت همگانی قرار می دهند نمی توانند به دسته جات و گروه‌هایی که از نظر بینش خود مخالف این آزادی‌ها هستند و

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

هدفی جزء در هم ریختن نظم آزاد جامعه ندارند، اجازه دهند که با سوءاستفاده از این آزادی‌ها اساس حکومت مردمی را در هم ریزند و مردم را به زنجیر حکومت‌های مستبد بکشند. مسلم است احزاب و گروه‌هایی که از فاشیسم ونفی آزادی‌ها و استقرار دیکتاتوری دفاع می‌کنند و یا احزابی که اساس آزادی و جمهوری اسلامی را به خطر می‌اندازند نباید در جامعه امکان یابند که با توطئه و تبانی دست آوردهای انقلاب را به مخاطره اندازند.

حق مالکیت محدود است^۱

مسلم است که اعمال حق مالکیت در صورتی که حدود آن در عدم تجاوز به حق دیگری و در ممانعت نکردن از استیلائی دیگری به سعی و کار خویش و حاصل آن و در عدم اضرار به منافع و حقوق جامعه مشخص باشد، حق مشروعی است و هر نوع مالکیتی که به نحوی از انحاء مغایر با این اصول عمل کند، عرصه سعی و کار دیگران را محدود سازد و منافع عمومی را به خطر اندازد باید سلب یا محدود شود. و الا به رسمیت شناختن حق مالکیت در واقع چیزی جز محدود کردن حق همگان نسبت به آن نیست. با توجه به فرآیند تمرکز و تکاثری که دنیای امروز به آن مبتلا است و با توجه به اینکه توسعه‌طلبی و فارغ از هر قید و بند دانستن حق مالکیت در واقع در جوامع گوناگون منجر به سلب مالکیت از اکثریت مردم شده است تصریح این دو اصل در قانون اساسی ضروری به نظر می‌رسد. حتی می‌توان سؤال کرد که با توجه به اصول و مفاهیم قرآنی که در آن مشخصاً منظور از مالکیت، تأمین احتیاجات مشخص فرد برای کسب روزی خود تعیین شده است، آیا لازم نیست که در زمینه محدود کردن مالکیت فردی و پیش‌گیری از تجاوزات احتمالی آن دقیق‌تر و قاطع‌تر بود؟

حفاظت اراضی کشاورزی^۲

اصول ۴۴ و ۴۵ صرفنظر از منظور کلی آن‌ها از دفاع از حقوق جامعه در برابر خودسری‌های احتمالی مالکیت فردی و اعمال بی‌قید و شرط آن ناشی از شرایط خاص جامعه ایران از نظر اقلیمی و از نظر فاجعه‌ای که به علت سیاست‌های تخریبی نظام گذشته کشاورزی ایران به آن مبتلا شده است نیز می‌باشد.

ایران کشوری است که بنابر خشکی و بی‌آبی و کوهستانی بودن و وجود مناطق وسیع کویری دارای زمین‌های قابل کشت و زرع و زراعتی محدودی است. علاوه بر این سیاست رژیم گذشته در متلاشی ساختن نهادهای کشاورزی سنتی ایران و ناتوانایی وی در جایگزین کردن آن‌ها با سیستم‌های جدید کشاورزی و به‌طور کلی قصد و منظوری که در از بین بردن قابلیت تولید کشاورزی ایران داشته است موجب وابستگی شدید ایران به محصولات غذایی و کشاورزی خارجی شده است. استقلال واقعی جامعه ایران که در مقدمه و سایر اصول قانون اساسی تا به آن حد نسبت به آن‌ها تأکید شده است تأمین نمی‌شوند مگر روزی که ما بتوانیم باز به خودکفایی در زمینه کشاورزی برسیم. از این

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

لحاظ نیز ضرورت دارد که قانون‌گذاری اساسی اصول خاصی را در زمینه حفاظت از زمین‌های کشاورزی و تضمین استفاده از آن‌ها در نظر بگیرد. با وجود این دو اصل و اصل هشتم که ضرورت جلوگیری از هر گونه وابستگی جامعه ایران را از هر لحاظ و از جهت کشاورزی تصریح نموده است باید به موجب قانون اساسی تصریح کرد که برنامه‌ریزی‌های دولت همواره باید در جهت تقویت کشاورزی و ایجاد تعادل در زمینه احتیاجات اصلی از قانون اساسی هم برای قانون‌گذاری عادی و هم برای دولت‌ها مشخص گردد که کوشش اصلی باید در جهت ایجاد استقلال ایران از واردات کشاورزی و غذایی مصروف گردد.

اموال عمومی^۱

منابع طبیعی محدودند و یکی از ضوابط عدل اسلامی ایجاد تعادل در رابطه بین انسان و طبیعت است. افزایش روزافزون جمعیت، دائم‌التزائد بودن احتیاجات انسان و محدود بودن منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی و اراضی موات و مراتع، تدوین‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بر آن داشته است که با توجه به رجحان بیت‌المال نسبت به مالکیت خصوصی و با توجه به ضرورت تأمین حق بهره‌برداری عموم و همه مردم از مواهب طبیعی، این امور را جز اموال عمومی بدانند و تنظیم نحوه بهره‌برداری و اداره آن‌ها را به عهده قانون‌گذار عادی بگذارند. مسلم است که در جوامع کنونی که بشر از هر سو مواجه به محدودیت‌ها و کمبودها است نمی‌توان تملک و اداره این بخش از امور اقتصادی را به عهده مالکیت خصوصی و تنها مقید به ضوابط سودجویی فردی نمود.

ثروت‌هایی را که سعی و کار مشخص فردی موجب ایجاد آن نشده‌اند و مورد احتیاج مجموعه جامعه نیز می‌باشند، چه از نظر محدودیت و چه از نظر امکان بهره‌برداری صحیح به‌منظور جلوگیری از اتلاف آن‌ها و بمنظور حفظ آن‌ها برای نسل‌های آینده نمی‌توان در اختیار مالکیت خصوصی گذارد. سلطه مالکیت خصوصی بر این منابع علاوه بر مضار فوق می‌تواند موجب استیلا بیگانان بر امور اقتصادی مردم کشور گردد. از این جهت نیز وجوب دفاع از ارض مسلمین و جلوگیری از برتری یافتن بیگانگان بر اموری که با حیات و معاش جامعه مستقیماً سروکار دارند مستلزم عمومی شناختن این اموال است. مسلم است که رها شدن این اموال از ملاحظه سودجویی خصوصی بهتر می‌تواند آن‌ها را به خدمت منافع عمومی کشد. مالکیت خصوصی و یا هرج و مرج در زمینه اداره منابع زیرزمینی، جنگل، بیشه‌ها، آب‌های زیرزمینی و مراتع تعادل محیط زیست ایران را بهم زده است. تنها در زمینه ذخائر آب زیرزمینی در وضعی که کمبود آب تعادل محیط زیست ایران را بهم زده است و محیط او به وجود آورده است. کشور ما با وضعیت خطرناکی روبرو است. بنابر بعضی مطالعات تحت الارضی و آب شناسی، سطح آب‌های زیرزمینی کشور به نحو فاحشی تقلیل یافته‌اند. منابع معدنی که ثروت نسل‌های آینده این کشور نیز به شمار می‌روند به غارت بیگانگان سپرده شده بودند. با از بین

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

رفتن جنگل‌ها و مراتع کویر سوزان به شدت مشغول پیشروی در زمین‌های قابل کشت می‌باشد و با توجه به همه این نکات درج اصل ۴۶ در قانون اساسی ضروری به نظر می‌رسد.

صنایع کشاورزی و بازرگانی ملی^۱

رشد بنگاه‌های صنعتی، کشاورزی و بازرگانی خصوصی، دست اندازی آن‌ها به همه زمینه‌های فعالیت اقتصادی و تمرکز فوق‌العاده آن‌ها موجب شده است که به سهولت میدان‌های فعالیت اقتصادی را تحت کنترل خود در آورند و در طریق تأمین منافع خاص خود منافع عمومی را به خطر بیندازند. علاوه بر این احتیاجات رشد جوامع عقب نگاهداشته شده چنان است که رفع احتیاجات عمومی و تأمین شرایط استقلال و مقابله با دست‌اندازی کمپانی‌های بزرگ چند ملیتی و دول حامی آن‌ها مسئله ملی کردن بخش عظیمی از کشاورزی، صنعت و بازرگانی را به صورت ضرورت اولیه برای این کشورها در آورده است. مفهوم اضرار یا تجاوز به منافع عمومی تنها از نهاد خاصیت یک شرکت بازرگانی و یا صنعتی و یا کشاورزی بر نمی‌خیزد. ممکن است احتیاجات جامعه و رشد آن‌ها، بازار بین‌المللی، رقابت‌های موجود در آن، سلطه‌جویی بیگانگان و حساسیت یک بخش فعالیت اقتصادی نیز شرایطی را به وجود آورند که باقی ماندن آن‌ها در بخش خصوصی و در حیطه عمل مالکیت خصوصی منجر به اضرار و تجاوز به منافع عمومی شود. برخلاف متن پیش‌نویس قبلی که در آن موارد عمده این قبیل فعالیت‌ها در شرایط کنونی تصریح شده بود. متن پیش‌نویس کنونی اصل امکان ملی کردن این مالکیت‌ها را با تصویب مجلس شورای ملی بیان کرده است و دست قانون‌گذاری عادی باز گذارده شده است که متناسب با شرایط روز و احتیاجاتی که در فوق گفته شد اقدام به ملی کردن این فعالیت‌ها بنماید.

در اصل ۴۱ تصریح گردیده است که هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن. حال آنکه اصل ۴۷ در مورد مالکیت خصوصی که موجب اضرار و یا تجاوز به منافع عمومی شود، اگرچه تصویب مجلس شورای ملی را جهت ملی کردن آن‌ها ضروری دانسته است در مورد پرداخت یا عدم پرداخت قیمت ساکت مانده است و باین ترتیب این امر و حدود آن به‌عهده مجلس شورای ملی گذارده شده است.

مدار باز آزادی^۲

در مجموع فصل حقوق ملت هم‌چنان‌که دیدیم حقوق فراوانی تصریح شده‌اند ولیکن چه از نظر موارد شمول این حقوق و چه از نظر وظایف و مسئولیت‌هایی که این حقوق و تأمین آن‌ها برای افراد و اجتماعات و دولت به‌وجود می‌آورند قانون به حد کافی، جامع و گویا نیست. حالا آنکه با توجه به ماهیت رهایی‌بخش انقلاب اسلامی ایران و شعار آزادی در سرلوحه شعارهای مبارزاتی مردم در تمام طول انقلاب قبل از استقلال و جمهوری اسلامی فریاد کشیده می‌شد و از جهت ضرورت تأمین شرایط برای شکوفایی استعدادهای انسان ضروری است که توجه بیشتری

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۴۵

به این آزادی‌ها و حقوق در قانون اساسی مبذول گردد تا بتوان این خواست مصرح در مقدمه را برآورد که انسان در مقام خلیفه خدا در مداری باز قرار گیرد. در این مدار و در گذار دائمی به معنویت کردن [ناخوانا] ناپیدا از هر تنگنایی آزاد گردد.

مردم و قانون اساسی

دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش باید در قانون اساسی تصریح شود^۱

مصطفی ایزدی -۱- در مورد وظایف دولت و به‌خصوص رئیس‌جمهور باید قید شود که این‌ها علاوه بر وظایف دیگر نقش هدایت‌کننده و رهبری امت و جامعه را دارند و جامعه را باید به سوی تکامل پیش ببرند.

۲- بعد از توزیع عادلانه امکانات آموزشی باید بلافاصله به مسئله اجباری بودن تحصیلات ابتدایی و مبارزه با بی‌سوادی و ریشه کن کردن آن اشاره کرد.

۳- جمهوری اسلامی ایران باید با سرمایه‌داری انحصاری و تمرکز ثروت مبارزه کند و این مسئله در قانون اساسی قید شود.

۴- در قانون اساسی باید قید شود که دولت در مقابل جان، مال و تهیه خوراک پوشاک مسکن و آموزش مردم مسئول است.

۵- دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش یکی از مسائلی است که باید به آن توجه شود و دفاع هم نباید دفاع زبانی باشد بلکه عملاً با کمک نیروی انسانی و اخلاقی نقش فعال داشته باشد.

تبعیض فردی و طبقاتی ناشی از ثروت، علم و تکنیک باید از بین برود^۲

عزیز فرج‌نژاد - ۱- در ماده مربوط به تبعیض نژادی و قومی حتماً باید تبعیض فردی و طبقاتی ناشی از قدرت، علم و تکنیک و تخصص و غیره نسبت به دیگران در مقابل قانون و امکانات ملی از بین رود و این مسئله در اصل ۵ پیش‌نویس قانون اساسی گنجانده شود.

۲- در مورد اصل شورای نگهبانی قانون اساسی و قوانین اسلام نمایندگان روحانیون راستین و مبارز از نظر تعداد حتماً باید از دو سوم کل نمایندگان شورا کمتر نباشند.

۳- طبق اصلی باید دولت قاطعانه از کارگران و کارمندان بخش خصوصی که در اختیار سرمایه‌داران غیرمسئول و غیرمتعهد می‌باشند همانند بخش دولتی حمایت نموده و حق و حقوق فردی و اجتماعی این بخش را در تمامی شئون در حال و آینده به‌عهده بگیرد.

موکلین باید قادر به عزل و کلاء خود باشند^۳

انجمن اسلامی و اهالی گرگان تابع آشتیان

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۳. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۱۶۴۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ۱- ما اصل ۷۶ پیش‌نویس قانون اساسی راجع به شرایط ریاست جمهوری را ناقص دانسته و خواستار تجدیدنظر در آن هستیم بدین صورت که ترتیبی اتخاذ شود که ریاست جمهور اثرپذیرتر و محدودتر بوده باشد تا ملت ایران اطمینان بیشتری به اجرای قانون اساسی داشته باشد.
- ۲- ما معتقدیم که نخست‌وزیر باید شرایطی نظیر شرایط رئیس‌جمهور داشته باشد.
- ۳- ما پیشنهاد می‌کنیم که در اصل ۱۴۱ قانون اساسی بند ۱ و ۲ باید تجدیدنظر بشود اولاً باید مرام و مکتب و ایدئولوژی افرادی که از صاحب‌نظران مسائل حقوقی و از اساتید دانشگاه و از قضات دیوان عالی کشور به‌عنوان نگهبان قانون اساسی انتخاب می‌شوند اعلام گردد ثانیاً در کیفیت تصمیم‌گیری شورای نگهبان باید تجدیدنظر شود.
- ۴- ما پیشنهاد می‌کنیم که باید رابطه وکلای مجلس با موکلین خود نزدیک‌تر بوده و مسئول و جوابگوی انتقادات و خواسته‌های آنان باشند و در صورت لزوم موکلین قادر به عزل آن‌ها از مقام وکالت باشند.

کمونیس‌تها هم باید بتوانند در مجلس نماینده داشته باشند

حسینعلی یوسفی - در اصل ۵۰ باید به کمونیس‌تها هم اجازه انتخاب شدن به سمت نمایندگی مجلس داده شود. در اصل ۹۹ باید اختیار استیضاح دولت را توسط مجلس در زمانی هم که وظایف ریاست جمهوری به عهده شورای موقت می‌باشد داده شود. در اصل ۹ اختیار کاهش مجازات محکومیت باید به عهده مجلس شورا باشد نه رئیس‌جمهور. در اصل ۱۰۲ و ۱۱۱ باید یک نماینده هم بتواند از رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیری که مرتکب خیانت شده است سلب مصونیت کند.

همسر رئیس‌جمهور هم باید ایرانی‌الاصل^۱ باشد

مصطفی همایونی - به نظر من رئیس‌جمهور باید دارای شرایط ذیل باشد:

- ۱- رشادت، شهامت و قاطعیت در اجرای قوانین محوله.
 - ۲- ایرانی‌الاصل بدین صورت که همسر او هم ایرانی‌الاصل باشد.
 - ۳- تابع ایران باشد بدین صورت که پدر، مادر، برادر، خواهر، او هم تابع ایران باشد.
 - ۴- نداشتن هیچ‌گونه سابقه سوءاستفاده در برابر ملت ایران.
 - ۵- شیعه جعفری اثنی‌عشری.
- قابل توجه طراحان پیش‌نویس است که قدری روی اصول ۷۵، ۸۳، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴ که (در اختیارات رئیس‌جمهور است) در مقابل اصل ۷۶ پیش‌نویس قانون اساسی تأمل بنمایند.
- علی میرزائی: به جای رئیس‌جمهور بهتر است شورای ریاست جمهوری داشته باشیم^۲
- ۱- بالاترین مقام رسمی کشور باید (شورای ریاست جمهوری) باشد تا قدرت دست یک فرد متمرکز نشود.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۲- مسئولین باید توجه کنند که قانون اساسی برای جمهوری اسلامی است باید صد در صد اسلامی باشد نه اینکه درصدی برای آن مشخص شود.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

مجلس شورای ملی^۱

در مقدمه این مباحث در «نکاتی که باید در تدوین و تنظیم قانون اساسی ملحوظ شوند» گفتیم که شیوه‌های سازمان‌دهی قدرت و تبلور آراء و اراده عمومی تأثیر تعیین‌کننده در زندگانی سیاسی یک کشور و تحولات آتی آن در هر زمینه‌ای خواهند داشت کافی نیست اصل حاکمیت ملی را بپذیریم، تقسیم قوا را از یکدیگر قبول کنیم، استقلال قوه قضاییه را تأمین نماییم و تصور کنیم همین چهارچوب قانونی برای تأمین آزادی و تحول مردمی آینده حکومت کافی است اتخاذ سیستم ریاستی و یا سیستم پارلمانی، نحوه تقسیم قدرت بین آن‌ها، رجحان و سلسله‌مراتبی که بین مجلس و رئیس‌جمهور قائل خواهیم شد و شیوه انتخاب نماینده مجلس و رئیس‌جمهور و طرق حل اختلافات احتمالی بین آن‌ها در تأمین حکومت مردم بر مردم از اهمیت اصل قبول حاکمیت ملی کمتر نیست.

سیستم ریاستی یا پارلمانی^۲

در نوع حکومت جمهوری با وجود آن‌که، رئیس‌جمهور به‌عنوان بالاترین مقام مملکتی شناخته می‌شود، متناسب با شکل انتخاب وی و اختیاراتی که به او داده می‌شود، سیستم ریاستی و پارلمانی متفاوت خواهد بود. در سیستم ریاستی، نحوه انتخاب و اختیارات رئیس‌جمهور چنان هستند که علی‌رغم وجود مجلس شورای ملی و یا دو مجلس شور و سنا، این مجالس وظیفه تدوین قوانین را خواهند داشت بدون اینکه دخالت مؤثری در امر قوه مجریه داشته باشند. و در واقع رئیس‌جمهور در مدت ریاست خویش فارغ از اعتماد و عدم اعتماد مجلس کابینه مورد نظر خویش را تعیین خواهد کرد و به حکومت ادامه خواهد داد و مجلس قادر به ساقط کردن حکومت نیست. بالعکس در سیستم پارلمانی، سیستمی که پارلمان بالاترین مرجع قدرت و تبلور اراده عمومی شناخته می‌شود، وظیفه او منحصر به تنظیم و تدوین قوانین نیست و به‌عنوان ناظر فعال قوه مجریه قادر خواهد بود حکومت را ساقط کند برای تشکیل کابینه جدید رأی اعتماد اکثر اعضای آن لازم است متناسب با اتخاذ هر یک از این دو سیستم اختیارات رئیس‌جمهور و مجلس شورای ملی متفاوت خواهند بود. در پیش‌نویس قانون اساسی ایران این دو سیستم با یکدیگر مخلوط شده‌اند و این امر ممکن است در آینده موجب اشکالاتی در تحول آینده سیستم حکومتی گردد. سیستم حکومتی ایالات متحده آمریکا سیستم ریاستی است، استقلال کامل قوه مجریه و قوه مقننه از یکدیگر تأمین شده‌اند، رئیس‌جمهور بدون نخست‌وزیر مملکت را اداره می‌کند، مجلس و یا دو مجلس نمی‌توانند جز در مورد اتهامات جنایی و تجاوز به قانون اساسی او را استیضاح کنند و رئیس‌جمهور نیز حق انحلال مجلس و تدوین مستقیم

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

۱۶۴۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قوانین را ندارد. سیستم حکومتی ایتالیا و یا جمهوری چهارم فرانسه که قبل از دوگله بر سرکار بود سیستم پارلمانی است، یعنی پارلمان بالاترین مرجع تدوین قوانین و اداره مملکت است گرچه رئیس-جمهور به عنوان بالاترین مقام کشور شناخته می‌شود. دولت تحت نظر نخست‌وزیر مسئول مستقیم قوه مجریه و اداره کشور است باید همواره از اعتماد مجلس که قادر به ساقط کردن او است برخوردار باشد.

در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم چنان‌که بعداً در مبحث انتخاب و اختیارات رئیس‌جمهور هم خواهیم دید دو سیستم پارلمانی و ریاستی تلفیق شده‌اند، در این زمینه پیش‌نویس قانون اساسی بی‌شبهت به قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه که از سال ۱۹۵۸ بر این کشور حکم فرماست نمی‌باشد. خلط این دو سیستم در فرانسه منجر به ایجاد اشکالاتی شده است و باید صاحب‌نظران بررسی کنند که آیا اتخاذ آن در ایران نیز ما را در آینده مواجه با اشکالاتی خواهد نمود یا نه.

یک یا دو مجلس^۱

در هر صورت در پیش‌نویس قانون اساسی در اصول ۴۸ تا ۷۳ مقررات مربوط به تشکیل مجلس شورای ملی و اختیارات و صلاحیت آن پیش‌بینی شده‌اند و بنابر پیش‌نویس، سیستم حکومتی آینده ایران تنها دارای یک مجلس خواهد بود. گرچه مجالس عالی، یا مجالس سنا در سیستم‌های اروپایی یادگار دوران نفوذ اشرافیت و وجود مجالس اشرافی هستند که نمونه آن در انگلستان با مجلس لردها می‌بینیم و با وجود اینکه در ایران با سابقه بد مجلس سنا که نصف اعضای آن مستقیماً توسط شاه انتخاب می‌شدند مواجه هستیم، نمی‌توان به‌طور کلی بعضی مزایای سیستم دو مجلسی را نسبت به مجلس واحد کلاً مورد غفلت قرار داد. وجود دو مجلس و لزوم بررسی اکثر قوانین توسط آن‌ها می‌تواند از گذشتن قوانین عجولانه، آثار شوم آن‌ها در مملکت جلوگیری به‌عمل آورد. علاوه بر این صرف وجود دو مجلس و مذاکرات آن‌ها از شدت یافتن بحران‌ها و تصادمات در درون رژیم جلوگیری به‌عمل می‌آورد. به‌نظر ما نباید بدون مطالعه و بررسی کامل سیستم یک مجلسی را برای ایران اتخاذ نمود. چه بسا که ایجاد مجلس دومی مرکب از نمایندگان طبقات مختلف مردم، روحانیون نمایندگان سندیکاهای، نمایندگان شوراهای ایالتی و ولایتی و لزوم بررسی مجدد قوانین توسط آن‌ها بتواند تا میزان فراوانی از احتمال تصادم بین مجلس شورای ملی و رئیس‌جمهور و دولت و سیطره کامل رئیس‌جمهور بر یک مجلس بکاهد. و علاوه بر این در زمینه تنظیم قوانین منطبق با اصول و شرع و خواست‌های مردم سراسر کشور و در نظر گرفتن ایجاد هماهنگی بین قشرهای مختلف مفید فایده باشد و از ابتلاء جمهوری اسلامی به بحران‌های حکومتی در آینده بکاهد. در هر صورت این امری است که جوانب مختلف آن باید در بحث‌های پیرامون قانون اساسی مدنظر قرار گیرند.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

انتخاب نمایندگان^۱

اصل ۴۸ پیش‌نویس قانون اساسی مصرح است که مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملت لازم‌الاجرا است. شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را قانون معین خواهد کرد. این اصل متضمن چندین ابهام است که توجه به آن‌ها ضروری است در قسمت آخر تنها تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان به‌عهد قانون‌گذار شده است و ابتدا در مورد نحوه انتخاب نمایندگان به ذکر این نکته اکتفا شده است که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند. نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی از اساسی‌ترین مکانیسم‌های تأمین دموکراسی و شرایط لازم برای تبلور آزاد اراده عمومی است، و علاوه بر این تأثیر تعیین‌کننده در تحول و شکل‌گیری نیروها و احزاب سیاسی در مملکت خواهد داشت. و باید قانون اساسی اصول عام آن را مشخص‌تر بیان کند و الا در آینده هر قانون‌گذار عادی خواهد توانست با تنظیم ترتیبات و مقرراتی در امر انتخاب آن را از محتوی و منظور اصلی خود عاری سازد.

در سیستم انتخاباتی نظام گذشته دیدیم که با قانون انتخاب عملاً امکان داوطلب نمایندگی مجلس شدن را از مردم سلب نمودند و علاوه بر این تقسیم بندی انتخاباتی کشور به حوزه‌هایی که در بعضی آن‌ها تنها یک نماینده، در بعضی دیگر مانند تهران بیش از بیست نماینده انتخاب می‌شوند نابرابری عظیمی را بین رأی‌دهندگان به‌وجود آورده بود. امروز در دنیا در مورد این مسئله دو شیوه عمده وجود دارد. تقسیم سراسر کشور به حوزه‌های انتخاباتی که هر یک، تنها یک نماینده خواهند داشت و رأی‌دهندگان در آن‌جا به یک نفر رأی خواهند داد و یا انجام انتخابات در سراسر کشور برای کلیه نمایندگان به سیستم اکثریت تناسبی که احزاب و گروه‌ها در انتخابات به‌دست خواهند آورد. مثال مشخص این دو نمونه کشورهای آلمان و فرانسه هستند. با توجه به فقدان احزاب قوی سراسری و کشوری در ایران سیستم انتخابات حوزه‌ای و برای هر حوزه یک نماینده شاید متناسب‌تر به‌نظر برسد. و یا اگر تلفیقی برای این دو سیستم مانند وضعیت کنونی لازم است باید قانون عادی تقسیم‌بندی انتخاباتی کشور را به‌طوری تنظیم کند که متضمن بی‌عدالتی‌های کنونی نباشد که فی‌المثل اکنون در تهران هر شهروند بتواند به ۳۰ نفر رأی دهد و در سرنوشت انتخاباتی آن‌ها سهم باشد و در حوزه‌هایی که کمتر از ۱۵۰ هزار جمعیت دارند تنها به یک نفر رأی دهد. این اشکال خصوصاً با توجه به ابهامی که در مورد اکثریت لازم برای انتخاب شدن نیز در قانون وجود دارد وخیم‌تر می‌شود. اصل ۴۸ تنها مستقیم و مخفی بودن انتخابات را متذکر شده است و معلوم نیست که آیا برای انتخاب شدن او اکثریت مطلق نصف به علاوه یک رأی‌دهندگان لازم است و یا اکثریت نسبی کافی است. در صورتی که شیوه اول اتخاذ شود لاجرم باید در نظر گرفت در صورتی که در دور اول اخذ رأی هیچ‌کس موفق به کسب اکثریت مطلق آراء نشد در دور دوم در هفته بعد مانند انتخاب رئیس-

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

جمهوری (اصل ۷۹) تنها حائزین اکثریت اول و دوم در دوره اول رای گیری حق شرکت در انتخابات داشته باشند.

در صورتی که اکثریت مطلق لازم نباشد بالاخره باید حداقلی برای اکثریت نسبی معلوم نمود و الا منطقی نیست که این امر را مشخص نمود. برای روشن شدن این مسئله مثالی می‌زنیم: اگر جمعیت تهران بنا بر تخمینی که برای انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی زده شده است ۵ میلیون نفر فرض می‌شود و تعداد کسانی را نیز که شرایط رأی دادن دارند نصف جمعیت فرض کنیم، هر یک از نمایندگان تهران در صورتی که برای انتخاب شدن احتیاج به اکثریت مطلق داشته باشند باید لااقل ۱۲۵۰۰۰۱ رأی داشته باشند تا بتوانند به مجلس راه یابند در حالی که در حوزه‌هایی که تنها یک نفر برای هر ۱۵۰۱ هزار نفر جمعیت بدانیم) به همان نسبت جمعیت رأی دهند، تنها احتیاج به ۳۵۰۰۱ رأی احتیاج خواهد داشت و به این ترتیب یک نماینده برای انتخاب شدن در تهران احتیاج به بیش از ۳۳ برابر رأی خواهد داشت که یک نماینده فی‌المثل در یک بخش روستایی به آن احتیاج دارد. و یا بالعکس در صورتی که اکثریت نسبی برای انتخابات کافی باشد و فرضاً در تهران ۵ لیست کاندیدا در برابر هم قرار گیرند و رأی‌دهندگان هم دارای انضباط حزبی کافی باشند که تنها به کلیه داوطلبان حزب مورد نظر خود رأی دهند یک اقلیت و متشکل و منضبط در تهران قادر خواهد بود در صورتی که آراء کم و بیش به تساوی بین این ۵ لیست تقسیم شوند با ۲۵۲۵۰۰ رأی یعنی نزدیک به ۲۱٪ آراء ۳۰ نماینده تهران را یک جا ببرد.

به نظر ما بهترین شیوه انتخاباتی که با شرایط سیاسی ایران متناسب خواهد بود تقسیم سراسر کشور اعم از شهر و ده به حوزه‌های انتخاباتی یک صد هزار نفری است که هر یک نماینده داشته باشند و نماینده نیز با اکثریت مطلق آراء و حتی اگر لازم شد در دو دوره انتخابات انتخاب شود. این امر علاوه بر اینکه از بی‌عدالتی‌های انتخاباتی جلوگیری خواهد نمود، احزاب و گروه‌های سیاسی را ناگزیر به وحدت و ائتلاف در هر حوزه خواهد نمود و می‌تواند موجب گسترش فعالیت آن‌ها در سراسر کشور نیز بشود و مانع این نشود که حزبی تنها با اکثریت داشتن در چند شهر بزرگ اکثریت نمایندگان مجلس را به خود اختصاص دهد. گرچه پرداختن به جزئیات تنظیم این نوع انتخابات باید به عهده مجلس شورای ملی و قانون انتخابات گذارده شود قانون اساسی باید مصرح کند که انتخابات حوزه‌ای، هر حوزه یک نماینده و با اکثریت مطلق و رأی مستقیم و مخفی و عمومی خواهد بود و داوطلبی در آن نیز برای کلیه کسانی که واجد شرایط انتخاب شدن هستند آزاد می‌باشد. البته این به عهده قانون‌گذار عادی است که نحوه تقسیمات انتخاباتی کشور، شرایط رأی‌دهنده و انتخاب‌شونده، و بقیه جزئیات امور انتخاباتی را تعیین کند. در مورد انتخاب نمایندگان اصل ۵۰ تعداد نمایندگان را ۲۷۰ نفر برای سراسر کشور ذکر نموده و برای هر اقلیت مذهبی یک نماینده تعیین نموده است که در صورت افزایش جمعیت آن‌ها برای هر یک صد و پنجاه هزار نفر اضافی حق انتخاب یک نماینده دیگر خواهند داشت. به طور کلی نسبت تعداد نمایندگان یک نماینده برای هر یک صد و پنجاه هزار نفر در نظر گرفته شده است حال آنکه در سیستم گذشته این نسبت ۱۰۰ هزار نفر بود و معلوم نیست در

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۵۱

شرایطی که مردم مشتاق به شرکت در امور خود هستند به چه دلیلی نسبت جمعیت به نمایندگان را افزایش داده و از تعداد نمایندگان مجلس کاسته‌اند.

دوره مجلس و فترت^۱

در اصل ۴۹ پیش‌نویس دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال پیش‌بینی شده است و تصریح گردیده انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل به عمل آید به طوری که جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد.

اساس اصل از حیث جلوگیری از سوءاستفاده حاکمین صحیح است ولیکن صرف مجاز ندانستن فترت منجر به جلوگیری از آن نمی‌شود. در گذشته ایران دیدیم که در شرایطی انتخابات مجلس شورای ملی میسر نیست و یا صلاح نمی‌باشد، مانند شرایط اشغال ایران در جنگ بین‌الملل اول، به هر حال امکان جنگ داخلی، اشغال خارجی و بحران‌های شدید دیگر که عملاً امر انتخابات را غیر میسر سازد محال نیست و توضیح اصل ۴۹ در آن قسمت نیز که می‌گوید «..... به طوری که جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد» ضمناً بیان‌گر این امر است ولی باید صریح‌تر بیان داشت که در هر صورت تا وقتی که انتخابات مجلس جدید عملی نشده

نظرخواهی درباره قانون اساسی

مجلس شورای ملی^۲

اختیارات و صلاحیت

در اصول ۵۵ تا ۷۳ پیش‌نویس قانون اساسی، اختیارات مجلس شورای ملی، حدود صلاحیت آن و مصونیت نمایندگان مشخص شده‌اند قبل از توضیح این مباحث باید یادآور شویم. همان‌طوری که قبلاً دیده شد برای انشاء قوانین در سیستم پیش‌نویس دو منشاء در نظر گرفته است و علاوه بر مجلس شورای ملی، تدوین و تصویب قانون از طریق همه‌پرسی نیز ممکن است این امر در مورد تصویب عهدنامه‌ها نیز ممکن است. البته با توجه به اصل ۵۹ و ضرورت خاص تصویب ۳/۴ مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برای تغییر در خطوط مرزی کشور باید در نظر داشت عهدنامه‌هایی که بخواهند از طریق همه‌پرسی بگذرند در صورتی که متضمن تغییراتی در مرزهای کشور باشند باید به تصویب ۳/۴ نمایندگان مجلس نیز برسند و در هر حال اگر ابهامی در این مورد وجود دارد باید مجلس بررسی نهایی قانون اساسی این ابهام را رفع کند. شرط ۳/۴ شرط خاص و ضروری می‌باشد و برای حفظ مرزهای کشور و جلوگیری از ایجاد تغییرات در آن با بعض اکثریت‌های موسمی صحیح‌تر می‌باشد که شرط تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس حفظ شود.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

اعطای اختیارات^۱

اصل ۵۶ پیش‌نویس مقرر می‌دارد نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت دارد. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود.

به این ترتیب امکان اعطای اختیارات به نخست‌وزیر و یا هیأت دولت و هر مقام دیگری برای گذراندن تصویب‌نامه‌های قانونی پیش‌بینی نشده است و فی‌المثل در سیستم قانونی آینده ایران امکان دادن اختیارات آن‌طور که نسبت به دکتر محمد مصدق عملی شد وجود ندارد. این امر تا زمانی که مجلس از اکثریتی برخوردار باشد مواجه با اشکالاتی نخواهد گردید ولی در دوره‌هایی که احتمالاً مجلس اکثریت مشخصی نداشته باشد و اجرای برنامه‌های قانونی سریع نیز لازم باشد می‌تواند اشکالات عمده‌ای به وجود آورد که یا رئیس‌جمهور را ناگزیر به انحلال مجلس از طریق همه‌پرسی سازد و یا در صورتی که رئیس‌جمهور تا آن زمان یک بار از حق انحلال استفاده کرده باشد یک بحران قانون‌گذاری را موجب شود.

صلاحیت مجلس^۲

صرف‌نظر از اصل فوق و اصل ۶۶ که تصریح نموده و مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد و در مورد پیشنهادات نمایندگان در مورد لوایح قانونی که منجر به افزایش و تقلیل هزینه‌های عمومی می‌شود و نمایندگان در صورتی می‌توانند این پیشنهاد را بدهند که طریق کاهش و یا جبران درآمد و یا هزینه جدید را معلوم کرده باشند، به موجب اصل ۵۵ صلاحیت مجلس شورای ملی در عموم مسائل در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی عام شناخته شده است و صلاحیت و اختیارات آن طبق اصول پیش‌نویس قانون اساسی مطابق با تابلوی مندرج در ذیل می‌باشد.

در مورد اصل ۶۰ پیش‌نویس باید گفت به نحوی که این اصل تنظیم شده است امکان اعطای امتیاز انحصار به بخش خصوصی نیز میسر تلقی شده است و با توجه به مخالفت اعطای انحصار خصوصی با اصول عالی اسلامی و مضارری که این امر می‌تواند در جهت تمرکز شرکت‌های خصوصی و گذاردن امکانات عمومی در اختیار آن‌ها داشته باشد این اصل باید اصلاح شود.

در مورد لوایح و طرح‌های قانونی باید گفت که در نظام‌های کنونی با توجه به لزوم تخصص در تدوین قوانین و گسترش فعالیت‌های دولت عملاً بخش اعظم قوانین از طریق لایحه به تصویب می‌رسند و در صورتی که مجلس نیز که نماینده افکار عمومی است بخواهد فعال‌تر در تدوین قوانین شرکت جوید و تنها به ماشین تصویب و یا رد پیشنهادات دولتی بدل نگردد باید در نظام‌نامه داخلی

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

مجلس ترتیبیاتی مقرر شود که کمیسیون‌های مجلس نیز از تخصص و کارشناسی کافی برخوردار باشند و بتوانند در این امر مهم شرکت جویند. ترتیب تشکیل این کمیسیون‌ها به موجب اصل ۵۲ به عهده خود مجلس گذارده شده است و علاوه بر این پیش‌نویس قانون اساسی در مورد حد نصاب لازم برای جلسات لازم برای تصویب ساکت مانده است و این امر به عهده قانون‌گذار عادی گذارده شده است و اصولاً راجع به حد نصاب لازم برای رسمیت یافتن مجلس شورای ملی ساکت است. قانون اساسی مشروطیت در قسمت اعظم مواد خود شبیه به یک نظام‌نامه داخلی مجلس بود و در این طریق افراط کرده بود. ولی افراط نباید موجب شود که در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی لاقط اکثریت لازم برای رسمیت یافتن مجلس به فراموشی سپرده شود و محل تشکیل مجلس شورای ملی نیز صریحاً ذکر نگردد. به نظر ما تصریح این امور در قانون اساسی از ابهام و اشکالات و سوءاستفاده‌های آینده جلوگیری خواهد نمود.

در مورد اصل ۶۸ قانون اساسی تهیه کنندگان پیش‌نویس که خاطره بد سوءاستفاده‌های رژیم گذشته را از استقرار حکومت نظامی داشته‌اند برقراری آن را تنها محدود به هنگام جنگ و به حکم قانون دانسته‌اند. حال آنکه اولاً تعریف جنگ داخلی و یا بین‌المللی باید مشخص‌تر شود و شرایط خاصی مانند بلایای طبیعی، زلزله، قحطی و امثال آن نیز اجباراً جامعه را محتاج به تسریع در سیستم‌های تصمیم‌گیر خود و کنترل عمومی خواهند نمود و حالت فوق‌العاده محدود به جنگ نیست. بهتر می‌بود که با ذکر این موارد و با افزایش اکثریت لازم جهت برقراری حکومت نظامی (فی‌المثل رأی دوسوم نمایندگان) هم این امکان را در نظر گرفته می‌شد و هم از سوءاستفاده حاکمین از آن جلوگیری به عمل می‌آمد.

سؤال، استیضاح و رأی اعتماد^۱

در اصل ۷۲ مقرر شده است که هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی، پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و دولت نیز می‌تواند در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف از مجلس درخواست رأی اعتماد کند. اصل ۶۹ وزرا را موظف به پاسخ دادن به سؤالات هر نماینده مجلس نموده است. اصل ۷۰ استیضاح دولت را توسط نمایندگان تصریح نموده و مقرر می‌دارد که مجلس پس از استماع به دولت رأی اعتماد یا عدم اعتماد خواهد داد. این امر یکی از عمده‌ترین ابزار مجلس در اعمال حقوق قانونی خویش است و بدون آن می‌توان گفت وجود پارلمان و سیستم پارلمانی بی‌معنی است. ولیکن فراموش هم نباید کرد که استیضاح و رأی عدم اعتماد از عمده‌ترین عوامل بی‌ثباتی نظام‌های پارلمانی هستند. خصوصاً در مواردی که مجلس از اکثریت همگونی برخوردار نیست و لذا باید مقرراتی وضع نمود که ناهمگونی اکثریت مجلس و رأی عدم اعتماد منجر به ایجاد حکومت‌های بی‌ثبات و بحران‌های طولی‌المدت ایتالیایی و یا دوره پس از شهریور ۲۰ در ایران نشود. صرف واگذار نمودن حق انتخاب نخست‌وزیر توسط رئیس‌جمهور برای این امر کافی نیست چه در صورت رأی عدم اعتماد مجلس به نخست‌وزیر جدید که از جانب وی پس از سقوط یک کابینه در اثر استیضاح

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

تعیین می‌شود رئیس‌جمهور ناگزیر خواهد بود نخست‌وزیری را انتخاب کند که مورد تأیید اکثریت باشد و در صورت عدم اکثریت در مجلس کشور مواجه با بحران می‌باشد و رئیس‌جمهور باید اقدام به انحلال مجلس کند که آن هم اگر یک بار در دوره ریاست او انجام شده باشد عملی نیست و بحران حکومتی مزمین خواهد گردید. راه‌حلی که در این مورد به‌نظر می‌رسد این است که لااقل تصریح گردد در صورت رأی عدم اعتماد دوم، مجلس در صورتی می‌تواند به این کار اقدام کند که خود نخست‌وزیر جدیدی مورد تأیید اکثریت اعضایش برای پیشنهاد به رئیس‌جمهور داشته باشد. و الا مواجه با دوره‌هایی خواهیم شد که مجلس بدون نخست‌وزیر خواهد ماند.

مصونیت پارلمانی^۱

شرط لازم برای ایفای وظایف نمایندگی مجلس برخوردار بودن از مصونیت پارلمانی است وگرنه دولت‌ها می‌توانند در هر مورد با سوءاستفاده از امکانات خود اقدام به تهدید و ارعاب و توقیف نمایندگان بنمایند. مشهور است که در دوره رضاخان صرف حضور سرپاس مختاری در مجلس کافی بود که همه نمایندگان را متوحش سازد و در روزهایی که رضاخان احتیاج به گذراندن سریع قوانین داشت وی را به مجلس می‌فرستاد که در بین تماشاچیان بنشیند. اصل ۷۱ پیش‌نویس قانون اساسی مصونیت پارلمانی را به رسمیت شناخته است. کسانی که این اصل را مورد انتقاد قرار می‌دهند متوجه سوءاستفاده‌های احتمالی دولت‌ها نیستند. به‌نظر ما حتی در مورد جرائم مشهود نیز باید ادامه تعقیب و نه شروع آنکه اجباراً ضروری است منوط به اجازه رئیس مجلس و سلب مصونیت بعدی نماینده باشد و الا در این مورد هم به‌کارگزاران حکومتی و مأمورین کشف و تعقیب جرائم نمی‌توان بیش از رئیس مجلس شورای ملی و نمایندگان آنکه منتخب مردم هستند اعتماد نمود.

در سیستم قانونی آینده ایران امکان دادن اختیارات به نخست‌وزیر آن‌طور که نسبت به دکتر محمد مصدق عملی شد وجود ندارد.

دادن رأی اعتماد یا عدم اعتماد به دولت یکی از عمده‌ترین ابزار مجلس در اعمال حقوق قانونی خویش است

باید مقرراتی وضع نمود که تا همگونی اکثریت مجلس و رأی عدم اعتماد منجر به ایجاد حکومت‌های بی‌ثبات و بحران‌های طولی‌المدت نشود.

شرط لازم برای ایفای وظایف نمایندگی مجلس برخوردار بودن از مصونیت پارلمانی است.

مردم و قانون اساسی^۲
سعیدی

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

۱- در ماده ۱۱ (...قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد)، معلوم نیست که قانون چگونه توافق در عقیده و علاقه را به طور مشخصی و ملموسی و مبتنی بر ضوابط خاص تعیین کند که اساس ازدواج را بر آن استوار سازد.

پیشنهاد: بهتر بود مبنای رابطه زن و مرد را قانون اساسی به قوانین عادی که بعداً تصویب خواهند شد احاله می کرد و یا حداقل تعاریف و ضوابط مشخص و دقیق قانونی با ضمانت اجرا برای الفاظ طهارت، تقوی، ارزش های والای انسانی، تفاخر ظاهری، مادی، هوسرانی مشخص می کرد تا جنبه کلی گویی به خود نگیرد.

۲- در ماده ۱۲ - مسئولیت های زن در جامعه اسلامی مبهم است و بایستی مشخص شود که این مسئولیت ها به چه صورت است زیرا نیمی از جامعه ما را زنان تشکیل می دهند و حقوق و مسئولیت های آنها دقیقاً باید مشخص و معلوم باشد.

۳- در ماده ۱۶ برقراری ارتباط بین قوا به وسیله رئیس جمهور خود می تواند نوعی دخالت هر چند هماهنگ کننده به عنوان سرپرست قوه مجریه باشد و متناقص به شق بالای ماده یعنی تفکیک قوا است مگر آنکه منظور از ارتباط دقیقاً روشن باشد.

۴- اصل ۶۰ (مالکیت شخصی....) از آن جا که مسئله مالکیت یکی از ارکان اساسی و مهم اقتصاد کشور است بهتر بود خود قانون اساسی حدود آن را مشخص می کرد و (راه مشروع) را تعریف می کرد نه آنکه به قوانین عادی آتی بسپارد.

۵- در اصل ۴۷ در مورد ملی کردن مالکیت خصوصی معایر با منافع عمومی قدری محافظه کارانه تدوین شده است بهتر بود خود قانون اساسی چنین مالکیتی را ملی اعلام می کرد و تشخیص اضرار یا تجاوز به منافع عمومی را به عهده مجلس شورای ملی می گذاشت زیرا خود این تصریح مستقیم از سوءاستفاده های احتمالی چنین مالکانی جلوگیری می کرد.

۶- در اصل ۸۹ - در موارد اختلاف بین قوه مجریه و رئیس جمهور به رئیس جمهور حق انحلال داده شده حال آنکه رئیس جمهوری هیچ گونه مسئولیتی در مقابل نمایندگان مردم ندارد.

۹- اصل ۱۰۸ - اختیارات نخست وزیر خیلی محدود است زیرا بدون تصویب رئیس جمهور نمی تواند وزیری را عوض کند حال آنکه مسئولیت او از نظر کارهای اجرایی مملکت زیاد است.

شورای نگهبان باید بر رادیو تلویزیون نظارت تامه داشته باشد^۱

مجتبی پورکاوه (کارمند رادیو تلویزیون)

پیشنهاد می شود در قانون اساسی ماده ای اضافه شود تا هر ده الی پانزده سال همه مردم در اجلاس ویژه و برای حک و اصلاح قانون اساسی در برخورد با مشکلاتی که به نظرشان می رسد ابراز دارند تا تبلور انقلابی اولاً حفظ شود. ثانیاً هدف از این اجلاس رهنمون کردن جامعه و نیز قوانین به سوی تکامل و جامعه توحیدی منجر شود. که مسلماً این اصلاح جلوی انحرافات ناچیز را چه از جانب مردم و چه از جانب دولت بگیرد

در مورد رادیو تلویزیون خوب است این غول پرنفوذ علاوه بر قوای سه‌گانه که ناظر بر این رسانه‌ها می‌باشد شورای نگهبان نیز نظارت تامه داشته باشد تا جلوی انحرافات به‌وسیله توجیه و تفاسیر از طرف هیئت حاکمه را بگیرند و احیاناً خلافی را با تبلیغ توجیه نکنند.

بودن افرادی به‌نام حقوق‌دان در شورای نگهبان ضرورتی ندارد^۱

محمد یوسفی

من پیش‌نویس قانون اساسی جدید را از دو جهت ناقص می‌دانم یکی اصل ۹۳ و دیگری در فصل دهم اصول ۱۴۲ و ۱۴۴، اصل ۹۲ که رئیس‌جمهور فرمانده کل قوای نظامی است، و ما می‌دانیم که پرسنل نظامی ملزم به اجرای دستورات فرمانده هستند. پس چه بسا ممکن است روزی شخصی به ریاست جمهوری برسد که اسما مسلمان و معتقد به اسلام نباشد، آیا در این صورت احکام اسلام اجرا خواهد شد؟ در اصل ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۶ که مشخص نشده است که چرا باید اعضاء شورای نگهبان تغییر یابند و آن هم به قید قرعه باید اصولاً شورای نگهبان به‌طور کلی متشکل از مجتهدین جامع‌الشرایط باشند و بودن افرادی به‌نام حقوق‌دان در این شورا ضرورتی ندارد.

نظرخواهی در مورد قانون اساسی شوراهای منطقه‌ای^۲

در طریق واگذار کردن مردم به خود آن‌ها و تحقق بخشیدن به اصل سوم پیش‌نویس و دستور قرآنی امرهم شوری بینهم یکی از عمده‌ترین مسائلی که در پیش‌پای قانون‌گذار اساسی آینده ایران وجود دارد مسئله شوراهای منطقه‌ای، اختیارات و حدود صلاحیت آن‌ها است.

ساتراپی یا ملوک‌الطوایفی^۳

در نظام حکومتی سستی ایران علی‌رغم همه استبداد و خشونت‌هایی که در درون آن نهفته بود حکام ولایت هم در امور منطقه تحت سیطره خود دارای اختیارات فراوانی بودند و با توجه به محدودیت دایره مداخلاتشان در امور مردم و وجود نهادهای خودگردان سستی و مراکز تعدیل قدرت در هر ایالت مردم وجود حکومت مرکزی و فشار تحمیل آن را کمتر حس می‌نمودند. و گرچه تاریخ ایران از این نظر همواره بین دوره‌های تمرکز شدید و ایجاد ساتراپی‌های مقتدر (مانند، هخامنشیان، ساسانیان، دوران حکومت خواجه نظام الملک و حفاد او، دوره صفویه) و دوره‌های عدم تمرکز که تا حد ملوک‌الطوایفی و تکه تکه شدن امور کشور به پیش می‌رفت (مانند دوره علویان، دوران پیش از صفویه، زندیه و آخر قاجاریه) دائماً در نوسان بوده است. در مجموع اداره امور مردم هر منطقه تا حدود فراوانی مطابق با مشخصات و احتیاجات و سنن و عادات آن منطقه بود.

در دوره مشروطیت در جریان رشد جنبش مشروطیت در جریان رشد جنبش مشروطه‌خواهی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مناطق مختلف کشور ایجاد گردیدند و نقش عظیمی در هدایت مبارزه

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

۳. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

مردم و اداره امور آن‌ها در دوران انقلاب ایفا نمودند. متمم قانون اساسی مشروطه در اصول ۹۰ تا ۹۳ خود تحت عنوان «در خصوص انجمن‌های ایالتی و ولایتی» تشکیل این انجمن‌ها از طریق اهالی را پیش‌بینی نموده و اختیاراتی وسیع هر چند مبهم برای آن‌ها در نظر گرفته بود. با وجود آنکه در همان دوره اول مجلس شورای ملی قانون تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی از مجلس گذشت هرگز این انجمن‌ها در ایران پا نگرفتند هرج و مرج بعد از مشروطه و استقرار دیکتاتوری رضاخانی پس از آن مانع از این شد که با تشکیل این انجمن‌ها و احاله اداره امور مردم هر محل به خود آن‌ها به این ترتیب اساس وحدت ملی ایران قوت یابد.

در دوران سیاه پهلوی‌ها تمرکز شدید امور مملکت و سیطره و سیاه‌کاری سازمان‌های پلیسی و فرماندهان ارتشی و بینشی که مخالف با واقعیات ایران از حیث یکسان و یک شکل کردن کشور وجود داشت فشار تحمیل حکومت مرکزی را بیشتر ساخت و مشکلات امروز ایران را به وجود آورده است که خواست‌های برحق مردم نواحی مختلف کشور در داشتن اختیارات بیشتر در اداره امور خود مورد سوءاستفاده عناصر تجزیه‌طلب و تحریکات بیگانگان و عناصر ضدانقلابی گردد.

موقعیت جغرافیایی^۱

در اروپای قرن هیجدهم و نوزدهم با احتیاجی که سرمایه‌داری مهاجم کشورهای اروپایی داشته مسئله ملیت و تطبیق آن با دولت و ایجاد تمرکز یکسانی در داخل آنچه از جهت اقتصادی، چه از حیث فرهنگی مسئله روز شد و ملت‌های اروپایی شکل یافتند. یکی از آثار سوء غرب‌زدگی در کشور ما این بود که حکمرانان و نخبگان متأثر از سیستم‌های سیاسی غربی خصوصاً سیستم متمرکز فرانسه که میراثی از متفکرین ژاکوبین این کشور مانند رنسییر بود، بخواهند ملیت و احساس ملی را نیز در ایران از آن‌ها رونویسی کنند. در حالی که طی قرون و اعصار مردمی با زبان‌های مختلف فرهنگ‌های گوناگون و اعتقادات مذهبی متفاوت با هم در یک مجموعه سیاسی و یک سرزمین جغرافیایی زیسته بودند و هرگز مطرح نبود که حاکم کشور ترک زبان است یا فارس زبان، لر می‌باشد یا کرد. مسئله زبان را به‌عنوان یک عامل عمده تعریف ملیت قلمداد نمودند. و نتیجه آن سیاست سوء آموزش و پرورش در دوران رضاخانی و محمدرضا گردید که مغایر با غنای فرهنگ ایران موجب ایجاد عقده‌ها و کینه‌ها گردید به ترتیبی که جمهوری‌هاقوامی در کشور خود را محروم از امکان رشد و ارتقاء فرهنگ قومی خود ببیند. در مقابل این دید بورژوازی غربی، سیستم سیاسی مسلط بر اتحاد جماهیر شوروی نیز گرچه به ظاهر مدعی احترام به‌حق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خود بود. تحت تأثیر احتیاجات استراتژیک و جغرافیایی تاریخی امپراطوری روسیه و نوسازی آن در کادر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و بینش تمرکزطلب استالینی در تعریف ملیت، زبان را از عوامل عمده و تعیین‌کننده تعریف ملت قلمداد نمودند. نتیجه منطقی این امر چنان شد که در داخل اتحاد جماهیر شوروی در کنار دو ملیت بزرگ روس و اوکراینی، اقماری از ملیت‌های گوناگون که بیشتر به فولکور و فرهنگ خاصه قومی می‌مانند به‌وجود آمدند و به این ترتیب هژمونی و سیطره دو ملیت فوق و خصوصاً ملت

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

روس بر مجموعه خلق‌های تحت حکومت شوروی تأمین گردید. اساس این سیاست خرد کردن وحدت‌های قومی در برابر ملت روس بود از ایجاد جمهوری قفقاز و جمهوری ترکستان که هر یک مشتمل بر چندین جمهوری از ی کونونی شوروی بودند به منظور ایجاد رجحان روس‌ها جلوگیری کردند. و توجه به ارزش‌های محلی ساده را احترام به ملیت‌ها قلمداد نمودند. و نتیجه این امر این شد که همه جمهوری‌های مسلمان که به خوبی می‌توانستند با یکدیگر یک جمهوری واحد را تشکیل دهند تجزیه و تکه تکه شدند. اتحاد جماهیر شوروی در شصت ساله گذشته در مورد مناطق هم‌جوار وی همواره همین سیاست تفرقه‌اندازی را دنبال نموده است و تحت لوای حمایت از خلق‌ها و یا ملیت‌ها در صدد متلاشی کردن اساس وحدت ملی این کشورها بر آمده است. مثال ایجاد جمهوری-های دموکرات آذربایجان و کردستان در دوران پس از جنگ دوم تحت حمایت سربازان اشغال‌گر سرخ و حمایت بی‌قید و شرط از آن‌ها و رها کردن آن‌ها پس از سازش کلی درحد بین‌المللی و گرفتن قول امتیاز نفت شمال کمترین نمونه این سیاست شوروی است. تعبیر استالینستی تعریف ملیت از جانب دیگر چنان در گروه‌های متحجر مارکسیست نفوذ دارد که حتی آنان مدعی مخالفت با شوروی هستند در این مسیر آب به آسیاب این قدرت بزرگ می‌ریزند.

از جانب دیگر قدرت‌های استعماری انگلستان و آمریکا همواره در ایران دارای این سیاست بوده-اند که تا وقتی دولت مرکزی را کاملاً در اختیار خود داشته‌اند به تقویت وی پرداخته‌اند و به محض آنکه قوای انقلابی ضد استعماری توانسته است قدرت مرکزی را متزلزل کند و یا خود در اختیار گیرند به نیروهای محلی و گریز از مرکز توجه نموده‌اند. نمونه‌های مشخص این امر در تأیید انگلستان از خزعل در خوزستان در دوران پس از مشروطه و توجه آمریکا به کردستان در همان زمان و پشتیبانی آمریکا از بارزانی در عراق به خوبی دیده شد امروز نیز این قدرت‌های بزرگ در برابر تحرک و پویایی انقلاب اسلامی ایران که قادر است در فرایند رشد خود انسجام درونی سلطه و منافع آن‌ها را در سراسر منطقه آسیای مرکزی و جنوب غربی به خطر بیاندازد. بار دیگر در طریق مقابله با انقلاب ایران به تحریکات و سوءاستفاده از ضعف دولت مرکزی متوسل شده‌اند.

انقلاب اسلامی ایران در نهاد خویش انقلابی است توحیدی و وحدت طلب، وحدتی که بر مبنای طیب خاطر و احتراز از هر نوع شووینسم محلی و ملی باشد در عین حالی که وحدت‌های جغرافیایی و قومی و دینی مختلف را حفظ کند و در مسیر مبارزه با استعمار سرخ و سیاه شرق و غرب حفظ کند. و از وحدت کنونی به وحدتی عالی‌تر و وسیع‌تر در این راه سوق کند. جمهوری اسلامی ایران باید شرایطی به وجود آورد که در آن با شرکت دادن مردم هر محل در امور خود اساس و زمینه مساعد رشد توطئه و تحریک از بین برود، و بدین منظور نیز اصل ۷۴ پیش‌نویس قانون اساسی اساس را بر ایجاد شوراها گذارده است. اما ایجاد شورا در پایدارترین سطح آن از ده و بخش و شهر و شهرستان تا استان و در حد مملکتی، احاله واقعی امور مردم به دست خودشان مستلزم پخش قدرت در ابتدایی-ترین مراحل ایجاد آن است وگرنه قدرت متمرکز ایالتی و استانی جانشین قدرت متمرکز ملی و کشوری خواهد شد و همان سیطره و تحمیل به شکل دیگر و با منشائی محلی به مردم مستولی خواهد گردید. در متن پیش‌نویس جزئیات مربوط به اختیارات و صلاحیت شوراها محلی و

منطقه‌ای مشخص نگردیده‌اند ولیکن در قانون تشکیل شوراهای محلی که به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسیده است ترتیبات انتخاب و حدود صلاحیت این شوراها در هر بخش تعیین شده‌اند. البته خود این قانون از جهت تنظیم مقررات مربوط به تقسیمات کشوری و تعیین حدود جغرافیایی مناطق و امور مربوط به تعارضات محتمل بین صلاحیت آن‌ها و نحوه رفع اختلافات در باب صلاحیت روشن نیست و باید قانون‌گذار اساسی با تنظیم اصول دقیق‌تری این موارد را روشن سازد.

موقعیت جغرافیایی ایران و مطامع قدرت‌های بزرگ نسبت به آن تحرک و پویایی انقلاب اسلامی و خطری را که از جانب آن متوجه منافع این قدرت‌ها گردیده است ایجاب می‌کند که در عین رعایت لزوم تحکیم مبانی وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور و مقابله با هر نوع تجزیه‌طلبی همه کوشش به‌کار رود تا چهارچوب قانونی مطلوب شرکت مردم در امور خود و تأمین اصل خودگردانی محلی فراهم گردد. کوشش قدرت‌های استعماری شرق و غرب در این است که انقلاب وحدت جوی ایران را در باتلاق رقابت‌ها و فزون طلبی‌های قومی به گل نشانند و آن را عقیم سازند و شرط مصون شدن در برابر این تحریکات و ایجاد ثبات و آرامش در کشور جایگزین کردن سیستم حکومتی متمرکز با طیب خاطر و مشارکت و بیعت همه مردم این سرزمین است صرف نظر از مشخصات خاص قومی، نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی آن‌ها.

پیشنهادات اصلاحی برگزارکنندگان جلسات نقد و بررسی قانون اساسی^۱

در اجرای توصیه‌های مؤکد رهبر انقلاب به‌منظور آگاهی بیشتر و اظهارنظر نسبت به قانون اساسی. جلسات نقد و بررسی قانون اساسی با شرکت جمعی از محققان و صاحب‌نظران در دانشسرای راهنمایی تهران تشکیل گردید. در روزهایی متوالی که جلسات ادامه داشت سعی شد: به تمام سؤال‌های حاضرین جواب داده شود ثانیاً انتقادات و نظریات مردم نسبت به پیش‌نویس قانون اساسی مطرح و مورد بررسی قرار گیرد. بجز یکی دو مبحث کلیه مباحث مورد مذاکره قرار گرفت.

گروه برگزارکننده جلسات در پایان و با توجه به پیشنهادهای کتبی رسیده نظرهای اصلاحی خود را به شرح زیر تقدیم می‌دارد. ولی باید اذعان کرد که با توجه به وقت کم و گرفتاری‌های مختلف این اصلاحیه نه شامل همه اصول است و نه ادعایی هست که از صحت و دقت کامل برخوردار می‌باشد. تلاش این بوده که گروه هم حتی‌المقدور به وظیفه دینی و ملی خود عمل نماید. در بعضی موارد پیشنهاد به‌صورت متن اصلاحی اصل بعضاً فقط به ذکر تذکراتی اکتفا شده و در مواردی هم نظر داده شده است.

۱- با توجه به روح تعالیم اسلام و با توجه به پیام امام خمینی در روز دوازدهم فروردین پس از فرماندوم و به استناد آیه شریفه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» و جمله زیبای انقلابی «امامت امت» که در متن آن پیام آمده در مقدمه قانون اساسی باید ذکر شود که کلمه بنیان‌ها و ضوابط و بنیان‌های سیاسی، اجتماعی

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

۱۶۶۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و اقتصادی و غیره باید آنچنان باید تغییر و تحول یابد که واقعاً (امامت امت) تحقق پیدا کند و حکومت قانون است؟

۲- فصل بندی قانون اساسی محتاج تصحیحاتی است، من جمله پیشنهاد شده که بنحو زیر باشد:
فصل اول مقدمه حاوی اصول سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی مندرج در قسمتی از پنج اصل اول باشد، فصل دوم مبانی خانواده، فصل سوم ارکان هویت ملی، فصل چهارم مبنای حکومت، فصل پنجم قوای ناشی از حاکمیت ملی (مقننه - مجریه - نخبهان)، فصل ششم حقوق ملت، فصل هفتم اقتصاد و مالکیت، فصل هشتم آموزش و پرورش، فصل نهم شوراهای محلی، فصل دهم ارتش و نیروهای مسلح، فصل یازدهم سیاست خارجی و بین المللی.
۳- اصل ۱ تا ۵ به نحو مذکور در یکدیگر ادغام گردد.

۴- در اصل ۵ نام بردن از اقوام مختلف صحیح نیست زیرا همه اقوام در برابر قانون مساویند و بعضی از آنها در متن نام برده نشده که خود صحیح نمی باشد. مگر اینکه بعد از کلمه اقوام «افراد» هم اضافه گردد.

۵- در اصل ۶ بحث استقلال به صورت اصلی جداگانه و در فصل هویت ملی و آزادی در فصل حقوق ملت ذکر شود.

۶- در اینجا یک اصل اضافه شود «دولت موظف به حفظ محیط زیست و جلوگیری از هر نوع آلودگی آن می باشد»

۷- متن اصلاحی اصل ۸- دولت جمهوری اسلامی با رعایت موازین اقتصادی ملی اسلامی به منظور بالا بردن تولیدات داخلی و رسیدن به حد خودکفایی، و ضمن احیاء کشاورزی سنتی (بومی) با تسریع همه فنون و علوم پیشرفته جهان را در امر صنعت و کشاورزی تحقیق و با توجه به مصالح و مقتضیات کشور بایستی تعمیم و ترویج دهد. در اجرای این اصل استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هر گونه وابستگی باید رعایت گردد.

۸- متن اصلاحی اصل ۹- «فعالیت و اشتغال به کار مفید و وظیفه هر کس، و حاصل کار فقط حق خود اوست. هیچ گونه زمینه ای برای استثمار، کنز، پیدایش طبقات، استضعاف و اشراف، اضطراب و اشراف تحت عنوان مالکیت نباید به وجود آید. و شرایط مساوی برای عموم مردم آنچنان بایستی برقرار گردد که امکان هیچ یک از موارد بالا برای هیچ کس و دسته ای به وجود نیاید»
۹- در ابتدای اصل دهم عبارت «تحصیلات دوره عمومی و اجباری و رایگان برای کلیه افراد اضافه شود»

۱۰- در اصل ۱۲ بعد از کلمه امکانات «امتيازات» هم اضافه گردد.

۱۱- در مورد اصل ۱۳ دو نوع نظریه ابراز شده یکی اینکه با توجه به مقدمه و اصول اولیه وجود چنین اصلی زائد و تکرار مکررات است. دیگر اینکه با توجه به جمهوری اسلامی بدون کلمه ای کم و یا زیاد و با توجه به لزوم اتحاد مسلمین ایران و جهان فقط به ذکر «دین رسمی اسلام است اکتفا شده» و توضیح اینکه با توسل به عقل و اجتهاد می توان اختلافات فقهی فوق اسلامی را به کمترین میزان تقلیل داد.

- ۱۲- با توجه به اصلاحیه اصل پنجم که مذکور شد اصل ۲۲ زائد است.
 - ۱۳- اصل ۲۳ به این نحو اصلاح شود که «عقیده و حیثیت و جان اشخاص محترم و مصون از تعرض است و مسکن افراد از تعرض مصون و هیچ گونه بازرسی در مسکن اشخاص به عمل نخواهد آمد مگر به موجب دستور کتبی مراجع صالحه قانونی».
 - ۱۴- در اصل ۲۵ آزادی نشر کتاب و فیلم و سخنرانی و امثال آن اضافه شود.
 - ۱۵- و ابتدای اصل ۲۶ به این نحو «تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، اتحادیه‌ها و سندیکاها و انجمن‌ها...» اصلاح، و بعد از عبارت «مشروط به این که» لغت «عملاً» اضافه شود.
 - ۱۶- در اصل ۲۹ به جای کلمه بیمه (تأمین اجتماعی) نهاده شود که مشروط به اشتغال نباشد.
 - ۱۷- در اصل ۳۶ به جای عبارت «جهت اقرار گرفتن» کلمه «مطلقاً» قید شود.
 - ۱۸- اصل ۴۰ و ۴۱ با توجه به اصلاحیه بالا زائد است.
 - ۱۹- متن اصل ۴۴ هر مالکی موظف است مایملک خود را به سود اجتماع به کار اندازد و الا طبق قوانین دولت آن را مصادره کرده و یا وی را الزام به واگذاری خواهد کرد.
 - ۲۰- ابتدای اصل ۴۷ به این نحو «هرگونه مالکیت خصوصی در صورتی که وسیله اضرار و یا تجاوز... الخ» اصلاح گردد.
 - ۲۱- به طور کلی حدود وظایف اختیارات رئیس جمهور و نخست‌وزیر و روابط آن‌ها روشن نیست و در اصل ۹۷ در مورد شورای موقت ریاست جمهوری رئیس مشخص نشده است.
 - ۲۲- بر طبق موازین اسلامی در مورد شورای نگهبان قانون اساسی که ۱۵ عضو خواهد داشت با انتخابات دو درجه‌ای از طرف ملت انتخاب باید گردند و شرط ایشان اینکه مسلمان مجتهد (اسلام‌شناس) باشند. برای ابطال قوانین اکثریت دو سوم آراء ضروری است و لزوماً بایستی مرتباً تشکیل جلسه داده و قوانین را مورد بررسی قرار دهد.
 - ۲۳- در مورد قوه قضاییه نظریات جداگانه تسلیم خواهد گردید.
- در خاتمه این گروه با توجه به موقعیت خاص زمان و پس از انقلاب عظیم و شگفت‌انگیز اسلامی و در آستانه تشکیل مجلس خبرگان با شناختی که از صاحب نظران دارد، شخصیت‌های زیر را برای عضویت این مجلس واجد صلاحیت می‌داند و به همه هموطنان انتخاب ایشان را توصیه می‌نماید.
- ۱- حضرت آیت الله طالقانی ۲- دکتر ابوالحسن بنی‌صدر ۳- دکتر محمدجواد باهنر
 - ۴- دکتر حبیب الله پیمان ۵- دکتر نورعلی تابنده ۶- دکتر علی اصغر حاج سید جوادی ۷- دکتر محمد جعفری لنگرودی ۸- مهندس عزت الله سحابی ۹- خانم اعظم طالقانی ۱۰- دکتر ناصر کاتوزیان.

حاکمیت مردم فقط با برابری شوراهای محلی و ملی اعمال می‌شود^۱

حسن قوی فکر

سه قرن پیش مبتکران اصل تفکیک قوا معتقد بودند که اعمال حاکمیت ملی از طریق قوای سه‌گانه موجب بقاء دولت و مشارکت مردم می‌گردد و تجربه نشان داد که دموکراسی‌های غرب در استقرار و بقاء دولت‌های مستبد راه درستی پیمودند اما در مشارکت واقعی مردم با شکست روبرو شدند و در اکثر ممالک غربی به‌جای یک دیکتاتور چندین قدرت خودکامه به‌وجود آمد و کشورهایی که از سیستم حکومت انسان اقتباس کردند از جمله ایران قوای سه‌گانه نقش اساسی خود را از دست داد.

در واقع هر اندازه که قدرت مرکزی به سبک ممالک غربی تمرکز یافته به همان نسبت گرایش به سوی تمایلات شخصی و گریز از کنترل عمومی فراهم گشته و مشارکت واقعی مردم کاهش یافته است. درحالی‌که انقلاب شکوهمند ایران با شرکت کلیه گروه‌های ستم دیده کشور انجام گرفت و مردم هوشیار و با شهامت ایران انتظار نداشتند که در جمهوری اسلامی تمرکز قدرت تا این اندازه مطرح گردد و شاید به همین علت بود که اکثر منتقدین پیش‌نویس قانون اساسی از تمرکز بیش از حد قدرت بیمناک‌اند و گاهی برخی از آنان مسئله خودمختاری و تجزیه ایران را به میان آورده‌اند. حال آنکه تا به حال اکثر مدل‌های خودمختاری کشورها فریبنده و توخالی بود. مثلاً جمهوری آذربایجان شوروی با وجود استقلال داخلی بازهم ملزم به تأمین نفت ایالت‌های روسیه بوده و فرهنگ مسکو را به مردم خود تعلیم می‌دهد و اگر روزی بخواهد استقلال واقعی خود را که در قانون اساسی قید شده عملاً کسب نماید ممکن است سرنوشت چکسلواکی در انتظارش باشد.

مسئله در دین اسلام نیز تفکیک قوا اشکالی ندارد و هر یک از قوای چهارگانه (قضاییه، مجریه، دفاعیه و مالیه) را می‌توان با یک فقیه اداره کرد و اکثریت مردم ایران در جمهوری اسلامی نیز به اعمال حاکمیت ملی از طریق قوای سه‌گانه عقیده دارند و قدرت مرکزی را به‌منظور برقراری وحدت ملی و تأمین نیازهای مردم کشور پذیرفته‌اند و یا رفع برخی از اشکالات موجود در فصل ششم و هفتم و هشتم پیش‌نویس قانون اساسی می‌توان به اصالت قوای سه‌گانه در آینده اطمینان حاصل کرد.

اما اشکال اساسی در اصل ۷۴ پیش‌نویس قانون اساسی است که در آن شوراهای منطقه‌ای با منطق وحی و نصوص قرآن کریم مطابقت نداشته و چنان‌که می‌دانیم در دین اسلام قوای چهارگانه موجودیت خود را از شوراها می‌گیرند و اهمیت نقش شوراهای مشورتی کمتر از قوای فوق نمی‌باشد و اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که شوراهای محلی و صنفی در کنار قوای سه‌گانه به فعالیت مثبت مشغول شوند و کلیه افراد کشور در امور زندگی خویش مشارکت مستقیم داشته باشند و مردم از یک طرف، با مشارکت جدی در انتخابات عمومی و قبول سلسله‌مراتب اداری در سرنوشت جامعه توحیدی و در سیاست عمومی کشور دخالت نمایند و از طرف دیگر با شرکت مستقیم در شوراهای محلی و صنفی هر لحظه سرنوشت خود را بسازند.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۷.

برای وضوح مطلب فوق مثالی از زندگی روزمره می آورم. سه سال قبل در سمینار بررسی مسائل دانشگاهی در دانشگاه (ابوریحان بیرونی) گروه اداری و مالی پیشنهاد کرد که شورای دانشگاه از اعضای علمی، کارمندان و دانشجویان تشکیل شود و به اندازه هیئت امنای دانشگاه اختیاراتی داشته باشد که بلافاصله پیشنهاد فوق از جانب رئیس دانشگاه وقت (آقای بیرجندی) و تو شد و گفتند که ما مقررات و قوانین در این مورد داریم. درحالی که نه تنها او بلکه پارتهی وی (مرحوم علم) سه بار به علت نداشتن قدرت و قبول پست از دربار اخراج شده بود و از این گذشته پیشنهاد گروه ما در مقایسه با استقلال طلبان دانشگاهها از افراط و تفریط به دور بود. زیرا در نظر نداشتند که به مانند شورای دانشگاه تهران سالهای جنگ دوم جهانی وزیر آموزش و پرورش را به جلسات خود راه ندهند و یا به مثل دورههای بعد که هیئت های امناء دانشگاهیان را به جلسات خویش پذیرفتند.

اگر امروز هم به هر عنوان از طبیعت مردم و مشارکت واقعی آنان جانبداری نکنند و زندگی چند صد هزار معلم و استاد و یا میلیون ها دانش آموز و دانشجو به اندازه یک مقام مرکزی اهمیت نداشته باشد و شوراهای مشورتی و آموزشی شعبه ای از قدرت مرکزی محسوب گردد و مطابق اصل ۷۴ پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی کلیه حدود و اختیارات آنها تابع حکومت مرکزی اعلام گردد و یا مطابق ماده دوازده قانون شوراهای ملی اخیر مثلاً شوراهای استان فقط موظف به نوشتن آیین نامه امور مالی و ایجاد آموزشگاهها باشد. در این صورت به مانند رژیم گذشته مفهوم مشارکت مستقیم مردم نادرست خواهد بود و چون دولت انگلستان بعد از جنگ دوم و یا سالهای اخیر ایران شوراهای منطقه ای و مشورتی عالی برای منطقی جلوه دادن اعمال ناشایسته رؤسای ادارات به کار خواهد رفت و فقط اعتبارات و پول هایی جهت تأسیس مدارس و حقوق کارمندان تصویب خواهد کرد و استقلال علمی و سیاسی و نقش اجتماعی مرکز آموزشی کشور هرگز مطرح نخواهد شد و در داخل سیستم تعلیم و تربیت انسان سازی از خاطره ها فراموش خواهد شد.

بنابراین، در این لحظه از تاریخ حساس کشورمان، ضرورت کامل دارد که به شوراهای منطقه ای و صنفی به اندازه شوراهای ملی اختیاراتی تفویض گردد و شوراهای محلی دارای قدرت انضباطی باشد و یا احساس مسئولیت و چشیدن طعم آزادی در امور منطقه نظارت کامل نماید و در صورت امکان اجرای برخی از امور محلی را شخصاً به عهده گیرد. همان طوری که قسمتی از اختیارات فوق در اصول ۲۹ و ۹۰، ۹۳ متمم قانون اساسی سابق و یا در قانون تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح شده بود. به هر حال پیشنهاد می نماید که با تغییر اساسی اصل ۷۴ قانون اساسی و قانون تشکیل شوراهای محلی بتوان با رعایت شرایط فوق شوراهایی در امور آموزشی اقتصادی، بهداشتی و انضباطی منطقه به وجود آورد. به ویژه شوراهایی برای آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی هر یک از شهرها و استان های کشور دایر کرد که اعضای دائمی آنها از گروه های ذینفع و افراد محلی ترکیب یابد و این شوراهای به اندازه مقامات اجرایی اختیارات اداری، مالی و آموزشی داشته باشند البته رؤسای ادارات از طریق قدرت مرکزی انتخاب شوند تا مصالح و منافع ملی را محفوظ دارند و شوراهای فوق بر کار مقامات اجرایی مرکزی نظارت داشته باشند و هر دو آنها در حفظ و اجرای قانون اساسی جدید تلاش نمایند.

مردم و قانون اساسی^۱

اجازه رسیدگی به قوانین از طرف رئیس جمهور واقعاً توهین به شورای نگهبان است

ابوالفضل مسعودی

شرایط احراز نمایندگی در مجلس قانون گذاری باید حتماً تدین به دین اسلام و داشتن لااقل دیپلم متوسطه بوده و این موضوع صریحاً در قانون اساسی قید شود تا خیال خام به دست آوردن اکثریت نمایندگان پارلمان و در نتیجه حکومت بر ملت ایران از سرشان بدر رود. شورایی که دائماً ناظر بر وضع قوانین نبوده و قوانین را منطبق با موازین اسلامی نگذارند و خلق الاقتضاء باشد به چه درد می خورد باز هم اکثریت در این عده به حقوق دان داده شده در صورتی که این جا باید اکثریت با مجتهدین باشد ۷ نفر مجتهد با انتخاب مراجع عظام و ۴ نفر حقوق دان کفایت به شرط اینکه تمام قوانین مجلس شورای ملی بدون استثناء در کنترل دائمی این شورا بوده و از لحاظ مطابقت با شریعت مقدس غربال شوند و بعد به امضای رئیس جمهور برسند کلمه توشیح کلمه ملوکانه را به دنبال می آورد لفظ امضاء کافی است. اجازه تشکیل رسیدگی بقوانین از طرف رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور است باین شوراها واقعاً توهین بشورا است این شوراها باید بتواند مجلس مؤسسان را تشکیل دهد و در صورت لزوم تقاضای تجدید انتخابات رئیس جمهور را بنماید نه اینکه انجام وظیفه- اش با اجازه رئیس جمهور باشد.

وجود وزیر دادگستری استقلال قوه قضاییه را نقض می کند^۲

علی اصغر اعظمی از بابل

در اصل ۲۵ باید منظور از نشر مطالب خلاف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی به خوبی معلوم شود که عفت عمومی و شعائر دینی چیست؟
در اصل ۱۳۸ در مورد ترکیب شورای عالی قضایی در بند ۲ که از ۶ قاضی با سابقه کار ۱۰ ساله تشکیل می شود تنها سابقه کار کافی نیست بلکه باید قاضی مزبور به عدالت خواهی و تقوای قضایی نیز معروف باشد.
در اصل ۱۳۹ وجود وزیر دادگستری حتی به عنوان هماهنگ کننده استقلال قوه قضاییه را نقض می کند زیرا اگر روزی بنا باشد همین وزیر در دادگستری محاکمه شود اجرای عمل غیرممکن به نظر می رسد.

اصل ۱۱۲ مخالف اصل برابری افراد در مقابل قانون است.

دکتر بهاءالدین صادقی

اصل ۲۶- تشکیل احزاب، جمعیت ها و انجمن های دینی، سیاسی، صنفی آزاد است مشروط به اینکه اصول استقلال، و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند. اولاً تشخیص نقض به عهده چه مقامی است ثانیاً ذکر کلمه سیاسی به دنبال دینی قبول ضمنی تفکیک دین از سیاست نیست.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۷.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۷.

اصل ۳۰- اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند «در حدود قوانین» مبهم و گنگ است با کدام قوانین؟

اصل ۱۱۲- رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی در دادگاه‌های دادگستری انجام می‌شود..... از اصل برابری در مقابل قانون که اسلام به بهترین وجهی مدافع آن است چنین برمی‌آید که قید پس از تصویب مجلس شورای ملی زائد و خلاف اسلام است. با این قید ضربه مهلکی به قوانین حیات بخش اسلام زده می‌شود و دیکتاتوری و تجاوز به حقوق ملت را هرچه بیشتر روا می‌دارد. عقیده و حیثیت افراد قابل تعرض نیست^۱

سید هادی شیخ الاسلامی

اصل ۲۳- پیش‌نویس قانون اساسی می‌گوید: عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون. به نظر من جان و مسکن و شغل اشخاص می‌تواند محترم و مصون از تعرض باشد مگر در مواردی که قانون این مصونیت را از بین ببرد ولی هیچ قانونی حتی قوانین الهی نیز تاکنون نیامده که بخواهد عقیده و حیثیت افراد را مورد تعرض قرار دهد. بنابراین اصل مورد ذکر به دو اصل زیر تفکیک می‌شود.

اصل ۱- عقیده و حیثیت اشخاص محترم و مصون از تعرض است.

اصل ۲- جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است مگر به حکم قانون. آیا به جز اصل اسلامی بودن نظام حکومتی سایر اصول اسلامی را می‌شود تغییر داد؟^۲

نماینده قم

۱- این مطلب باید به اصل سوم اضافه شود احکام و قوانین و مقررات موجود در کتاب سنت مبنای جمهوری اسلامی را می‌سازد.

۲- در اصل ۱۴۸ آمده است (هر اصلی را می‌توان تغییر داد جز اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور این اصل بسیار گنگ است آیا به جز اصل اسلامی بودن نظام حکومتی سایر اصول ناشی از قوانین اسلامی را می‌شود تغییر داد این موضوعی است که ناگفته گذاشته شده و باید در این باره تصریح شود که هیچ قانونی که به وسیله مراجع تقلید خلاف شرع مقدس اسلام شناخته شود قانونیت ندارد و هیچ‌کدام از قوانین شرع را نمی‌توان تغییر داد.

پس از اتمام قسمت اول سلسله بحث‌های برخورد آراء و عقاید که در چندین شماره روزنامه به‌طور مرتب درج گردید، قسمت دوم این سلسله بحث‌ها را از این شماره آغاز می‌کنیم. در این بحث‌ها سعی ما بر این است که اولاً برخلاف مورد قبل وارد جزئیات مباحث مربوط به قانون اساسی شده و سؤالات خود را بیشتر در ارتباط با مواد قانون اساسی مطرح نمائیم، ثانیاً این بار به جای افراد و اشخاص صاحب‌نظر، نظر احزاب و گروه‌های مختلف پرسیده شده است.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۷.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، تاریخ ۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۷.

۱۶۶۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

احزابی که به سؤالات ما پاسخ گفته‌اند عبارتند از: حزب توده، جاما، حزب جمهوری اسلامی، حزب جمهوری خلق مسلمان و نهضت آزادی ایران. البته احزابی که برای نظرخواهی به آنان مراجعه شده خیلی بیشتر از این هفت گروه می‌باشند ولی با مراجعات مکرری که داشتیم بیشتر احزاب از پاسخ‌گویی به سؤالات ما امتناع نمودند.

استقلال و آزادی دو جزء تفکیک‌ناپذیرند که هدف انقلاب اسلامی ایران رسیدن به آن‌ها بود و شکی نیست که قانون اساسی که بیان‌گر خواست‌های انقلاب اصیل مردم می‌باشد باید اساس و برنامه اصلی خود را در جهت تحکیم این دو اصل بنا نهاد.

و اما اینکه پیش‌نویس قانون اساسی تا چه حد در جهت رسیدن به این اصول گام برداشته است موضوع اولین سؤال بحث جدید برخوردار آراء و عقاید است که سؤال مزبور به دین نحو طرح شده است.

با توجه به اصل شش و هفت که استقلال و آزادی تفکیک‌ناپذیر شناخته شده‌اند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل، حق همه مردم جهان شناخته شده و در واقع در این دو اصل استقلال و آزادی ایران و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزه برای آزادی و استقلال در جهان به رسمیت شناخته شده نظر شما در این خصوص چیست و آیا وجود این اصل با اصل ۲۶ قانون اساسی مغایرتی ندارد (اصل ۲۶- تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است. مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...)

نهضت آزادی

مهندس عزت‌الله سحابی

سؤال ۱) در دو اصل ۶ و ۷ در جمع «اصول و هدف‌های کلی» قانون اساسی آمده است یعنی این‌ها کلی‌ترین هدف‌ها و آرمان‌های اخلاقی نظام جدید را بیان می‌کنند و آن هدف با آرمانی که در این دو اصل ملحوظ است عبارت است از حفاظت از آزادی و استقلال ملت و کشور به‌طور توأم، در جامعه خودمان، و به رسمیت شناختن و احساس مسئولیت کردن در قبال آزادی و استقلال بر سایر ملل و دفاع از هر حرکت عدالت خواهانه و آزادی خواهانه.

به‌نظر ما این دو اصل به‌طور کلی صحیح و جزو اهداف اصلی انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی است ولی در بیان آن، اگر اصلاحاتی صورت گیرد بهتر است: ذکر جمله «..... دخالت سلطه جویانه» لزومی ندارد، چرا که حدود روابط و میزان دخالت ملت‌ها و دولت‌ها و ملت‌های دیگر را قوانین بین‌المللی تنظیم و تحدید می‌کند و نیازی به ذکر آن در قانون اساسی نمی‌باشد، به‌جای آن برای اینکه شبهه قصد دخالت نامشروع در امور دیگر کشورها نرود می‌توان چنین نوشت:.... در عین پای بندی و احترام به‌حق مالکیت ملی خود و دیگر ملت‌ها.....

اما در رابطه با اصل ۲۶: در آن‌جا جمعیت‌های مخالف با حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی ایران منع و نفی شده‌اند ولی ذکری از جمعیت‌های مخالف با حاکمیت و وحدت ملل دیگر نکرده است اصل ۷ گرچه قبل از اصل ۲۶ آمده است ولی توضیحی.... بر اصل ۲۶ است.

در مورد اصول ۱۰ و ۱۱ و ۱۲: اولاً واحد بنیادی کردن خانواده، خاص جامعه انقلابی ایران نیست بلکه امری طبیعی و اجتماعی است، ثانیاً از اینکه خانواده به عنوان واحد بنیادی جامعه مأمونی برای حفظ و رشد اخلاق و مصونیت جامعه است و لذا بایستی از دست برد دولت‌ها و سیاست‌های روزمره در امان بماند حرفی نیست و نیز در اینکه در جامعه اسلامی روابط زن و شوهر جنبه عیادتی داشته و کمتر بر عشق و هوس استوار است و تکلیف مسئولیت روابط درونی آن را معین می‌کند جای هیچ بحثی نیست. ولی ذکر این جمله که قوانین باید اسباب استواری ازدواج بر پایه توافق در عقیده و علاقه را فراهم آورد به نظر شعارگونه می‌نماید. اگر توافق عقیدتی نباشد آیا اسلام اجازه تلاشی یک خانواده را می‌دهد) و می‌توانیم بدین دلیل پیوند ازدواج را بهم زنیم. از این گذشته قوانین و حقوق را دامنه نفوذ و تأثیر چندان نیست که به درون خانواده و تنظیم روابط زن و شوهر و یا زن و مرد به طور کلی راه یابد. آن‌جا صحنه تأثیر اخلاق و ایمان و تقوی است نه قوانین دولت.

آنچه که به عنوان اصل می‌تواند، در این رابطه وارد قانون اساسی شود عبارت است از:

۱- تقدم مصالح خانواده بر خواسته‌ها و نیازهای فردی اعضاء آن.

۲- حفظ جنبه معنوی و عبادتی خانواده و مخالفت از دخالت و نفوذ مقامات با سیاست‌های روزمره، فی‌المثل ورود مطامع تبلیغاتی سیاسی و اقتصادی دیگران و سودجویان.

حزب جمهوری اسلامی - (آیت‌الله دکتر محمد بهشتی)

در مورد ارتباط بین استقلال و آزادی منظور این بوده که مردمی می‌توانند استقلال خود را حفظ کنند که آزاد باشند و مردمی می‌توانند آزاد باشند که استقلال داشته باشند. چون بعضی‌ها فکر می‌کنند که مردم می‌توانند آزاد باشند بدون استقلال و یا اینکه مثلاً آمریکا می‌تواند به کشور تحت سلطه خود آزادی بدهد در حالی که این‌ها تخیلات و پندارهای واهی است.

شخصیت انسان به عنوان یک فرد انسانی وقتی محفوظ می‌ماند که آزادی او محفوظ مانده باشد اصولاً امتیاز و ویژگی انسان در عالم آزادی اوست، یعنی می‌تواند آزادانه و آگاهانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرد، اما درباره اینکه ما استقلال و آزادی و عدالت را حق عموم جهان می‌دانیم، برای اینکه این حق انسانی است، پس هر انسانی باید از این حق بهره‌مند باشد، حق مخصوص گروه یا افراد معینی نیست و همین‌طور هم هست ما معتقد هستیم که نظام جدید ایران باید پشتیبان همه مردم باشد. به‌طور کلی، در نظام اجتماعی سالم اسلامی اولاً آموزش و پرورش یک حق برای هر انسانی است که باید این حق را به او داد یعنی امکان آموزش و پرورش و مسائل آن را برایش فراهم کرد.

ثانیاً مسئله نقش زن در اجتماع و به‌عنوان مادر که هم به خانواده و هم به آموزش و پرورش مربوط می‌شود باید با صراحت گفت که در بسیاری از جامعه‌هایی که مسلمانان زندگی می‌کنند، سیستم آن اجتماع اسلامی نیست، فقط مردم آن علاقه‌مند و مؤمن به اسلام هستند و یک ایمان ضعیفی دارند و بدون آنکه این ایمان آن‌ها را در رسیدن به جمهوری اسلامی بسیج کند. در این‌گونه جامعه‌ها زن مسلمان در جایگاه رفیع خود قرار ندارد، چون زن مسلمان باید از ایمان، آگاهی در حد کمال برخوردار باشد و تنها در این شرایط هست که می‌شود در ایجاد نسل جدید و مسلمان آگاه امیدوار بود. در جامعه‌ای که زن آگاه به دین و به اجتماع وجود دارد در آن‌جا راحت می‌توان نسل جدید را به

۱۶۶۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

رشد مطلوب رساند و چه بهتر که حرکت به سوی رشد را از همان روزهای نخست تولد فرزند آغاز کنیم و حتی قبل از تولد چون روحیات و احوال مادر و پدر به خصوص جو خانواده عجیب روی فرزند مؤثر است. این است که ما معتقدیم اگر کسی امکان شکوفایی در حد عالی را نداشته باشد نه تنها به خود او ظلم شده بلکه به اجتماع نیز ستم شده است در قانون اساسی تصریح شده که در نظام آینده باید به پرورش زن در سطح عالی اهمیت خاصی داده شود نه تنها نباید او این امر را ایجاب بکند بلکه رعایت حق فرزندان او هم همین است.

حزب توده

الف- در مورد اصل ۶ پیش نویس نظر حزب توده ایران مثبت است و ما آن را تأیید می کنیم. در مورد اصل ۷ نظر این است که با تعبیری که تاکنون از طرف نیروهای انقلابی اسلامی که هوادار حفظ آیت الله خمینی هستند از مستضعفین و مستکبرین داده اند می توان با این اصل موافقت کامل داشت. مفهوم حزب توده ایران از این تعبیر این است که مقصود از مستضعفین در مقیاس اسلامی میان طبقات زحمتکش و محروم جامعه و در مقیاس جهانی نبردهای جنبش های ضد امپریالیستی و مقصود از مستکبرین در مقیاس ملی همان طبقات حاکمه به سرمایه داران و ملاکان و زمین داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و در مقیاس جهانی امپریالیستی یعنی محافل دولت های متکی بر انحصارهای غارت گر دنیای سرمایه داری می باشند.

ب- مابین این دو اصل و اصل ۲۶ قانون اساسی تضادی نمی بینیم. ما از این ۳ اصل این مفهوم را در می یابیم که کلمه آزادی فعالیت سیاسی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی برای کلیه احزاب و گروه های سیاسی باید این طرز تفکر و جهان بینی تأمین شده باشد به شرط آنکه سیاست برنامه و عمل آن ها خلاف تمامیت ارضی، آزادی، و استقلال ملی یعنی استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی، و فرهنگی مردم ایران نباشد.

پاسخ پرسش ۲

نظر حزب توده ایران درباره اصل سه گانه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اینست که:

الف- در مورد آموزش سنی است. یک جهت دیگر امر که وظیفه آموختن است در قانون اساسی قید شود، مفهوم آموزش اجباری همین است. باید حداقل آموزش اجباری در قانون اساسی قید شود و به دولت مأموریت داده شود که با توسعه امکانات این حداقل را بالا برد.

حزب جمهوری خلق مسلمان (شجاع الدینی)

در اصل شش و هفت، مداخله در امور داخلی کشورها با حمایت از مبارزه حق طلبانه ملت ها تعارض دارد، قسمتی از اصل هفت دایر بر انتخاب یک سیاست بی طرفی کامل بود و در قسمت دیگر حمایت را از جنبش های ملی برای رسیدن به استقلال و آزادی و خط مشی جمهوری اسلامی می داند. وجه جمع این ها در جنبه متضاد این است که جمهوری اسلامی فقط حمایت لفظی از طریق بیانیه ها خواهد نمود.

به نظر ما یک حکومت ایدئولوژیک حق ندارد نسبت به آنچه که در جهان می گذرد به بهانه عدم دخالت در امور داخلی کشورها ساکت بماند و فقط در حد لفظ از آنان دفاع کند، مخصوصاً قید این

امر و ایجاد چنین محدودیتی در قانون اساسی به هیچ وجه الزامی نیست و در حکومت اسلامی در هر برهه از زمان نسبت به قدرت و مقدرات خویش حدود و حمایت خود را از این گونه قیام‌ها می‌تواند تعیین نماید.

در اصل ۲۶ جمله «اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند» جمله مبهمی است و معلوم نیست که چه چیزهایی اساس جمهوری اسلامی اطلاق خواهد شد، بهتر است از جملات مبهم و قابل تفسیر استفاده نشود تا مبدا در آتیه وسیله ایجاد اختناق در دست حکومت‌ها باشد.

در مورد آموزش و پرورش بهتر است علاوه بر این که به وظیفه قطعی دولت در فراهم کردن امکانات یکسان برای آموزش و پرورش کلیه اهالی مملکت اشاره نماید لازم است به اجباری بودن آن نیز اشاره شود.

در مورد اصل ۱۱ و ۱۲ این دو اصل بیشتر جنبه وعظ و خطابه دارد تا قانون و اصولاً طرز بیان مطلب کنگ و نارساست و هیچ وجه الزام تکلیفی ندارد و طرف خطاب نیز مشخص نیست.

جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (دکتر علی شریعتمداری)

مسئله استقلال ایران از لحاظ جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی یکی از مسائل اساسی است که قانون اساسی باید آن را محترم بشمارد و همان قدر که می‌دانید نویسندگان قانون اساسی بر این حقیقت توجه کرده و هرگونه اقدام را که باعث محدود شدن استقلال مملکت شود منع کرده‌اند. از سوی دیگر طبق سنت‌های اسلامی و اینکه نظام اسلامی حافظ حقوق و آزادی‌های فردی است در مسئله آزادی، آزادی عقیده، بیان و آزادی اجتماعات و آزادی مطبوعات یا آزادی تبادل نظر نیز مورد توجه ملت مسلمان ایران می‌باشد اگر آزادی به معنای صحیح آن یعنی از میان بردن نفوذ عوامل خارجی و اتخاذ رویه عقلانی در تمام شئون زندگی مورد توجه قرار بگیرد آزادی و استقلال با هم اختلاف ندارند یعنی یک آزادی خواه مسئول ضمن برخورداری از آزادی‌های فردی در حفظ استقلال مملکت نیز کوشش می‌نماید. بعضی تصور غلطی از مفهوم آزادی دارند و آزادی را به معنای ارضاء تمایلات فردی یا گروهی تلقی می‌کنند در این صورت اجرای این نوع آزادی احتمالاً با حفظ استقلال مبنایت خواهد داشت. روی این زمینه نویسندگان قانون اساسی خواسته‌اند این تصور نادرست را که اشخاص می‌توانند به نام آزادی علیه استقلال مملکت اقدام کنند مردود بشمارند. و این حقیقت را آشکار سازند که حفظ استقلال غیر از ارضاء تمایلات فردی است. چنانچه می‌دانیم یکی از ویژگی‌های حکومت اسلامی حمایت از مستضعفان و استقرار نظام عدل و قسط در اجتماعات انسانی است و طبق آیه شریفه وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، کوشش برای استقرار حکومت مستضعفان و تثبیت نظام عدل در اجتماعات مختلف جزء وظایف مسلمانان است بنابراین ذکر این امر در قانون اساسی انعکاس یکی از اصول غیرقابل انکار نظام اسلامی است.

در مورد اصل ۲۶ همان طور که گفته شد اگر آزادی به معنای رفع مانع و پیروی از حکومت عقل باشد با توجه به این حقیقت که برداشت‌ها ممکن است متفاوت باشد از این جهت تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی و صنفی مبنایی با استقلال افراد ندارد. ضمناً چون اسلام این نیست که به زور به

دیگران تحمیل شود طبق آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» افراد در انتخاب دین آزاد هستند. و از این جهت آزادی عقیده نیز در نظام اسلامی محترم شمرده شده و در قانون گنجانده شده است.

۲- در نظام اسلامی تعلیم و تربیت رکن اساسی حیات اجتماعی را تشکیل می‌دهد، اصولاً اسلام مقدم بر هر چیز یک نظام جامع تربیتی است بیش از آنکه مسئله تعلیمات اجباری در فرهنگ غرب مطرح شود پیامبر اسلام تحصیل علم را بر همه افراد مسلمان واجب تلقی نمود اصولاً تزکیه نفس و تعلیم کتاب و حکمت جزء وظایف پیامبران در قرآن ذکر شده است. بنابراین طبیعی است که در جامعه اسلامی باید امکانات آموزشی برای همگان فراهم گردد و هر فرد براساس استعداد باید بتواند سطح تحصیلی خود را تا عالی‌ترین مرحله برساند. اصولاً چون پرورش قوای فکری انسان و هم‌چنین تعهد اجتماعی افراد جزء اموری هستند که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته‌اند و برای ایجاد رشد فکری و تقویت روح اجتماعی باید از طریق تعلیم و تربیت اقدام نمود. علی‌هذا تعمیم آموزش شرط اصلی پرورش قدرت تعقل و تفکر مورد توجه خاص پایه‌گذاری نظام فکری اسلام بوده است اینکه پیامبر می‌فرماید یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت با ارزش‌تر است و اینکه گفته شد لا عِبَادَةَ كَالْتَفَكْرِ هم‌چنین اصل تَعَاوُنًا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى که در قرآن آمده و حدیث معروف مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ همه دلالت دارند بر اینکه پرورش قدرت فکری و تقویت روح اجتماعی جزء هدف‌های اساسی تربیتی نظام اسلامی است و برای اینکه قدرت فکری افراد و تعهدات اجتماعی‌شان در مسیر منافع عمومی سیر کنند نظام توحیدی به‌عنوان بنیان فکری مکتب اسلام پایه اساسی محکم برای جلوگیری از انحراف افراد در زمینه فکری و اجتماعی است. به‌طور کلی تعلیم و تربیت از نظام اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است اما در همین اصل باید به مقام معلم و اصولاً تربیت معلم توجه بیشتری مبذول گردد. توجه به معلم به‌عنوان یک مربی و یک خود، مسئول فردی که معرف میراث فرهنگی اسلامی و نظام توحیدی است باید از لحاظ معنوی و مادی از امتیازات خاص برخوردار باشد و خصوصیات معلمین شایسته مورد تأکید قرار گیرد. مسئله خانواده یک واحد اجتماعی است در این واحد نظام فکری به‌وسیله پدر و مادر برای نوجوان و جوانان مطرح می‌شود، خانواده منعکس‌کننده نظام ارزشی و معیارهای اخلاقی است تربیت خانوادگی تأثیر به‌سزایی در رشد و تکامل افراد دارد. بنابراین، تلقی کردن خانواده نیز ضروری می‌باشد و روابط زن و مرد باید براساس ارزش‌های انسان استوار گردد. در اصل ۱۲ روی تربیت مادر تأکید شده با اینکه طبیعی است تماس مادر با فرزندان بیشتر است و بنابراین تربیت پدران نیز خالی از اهمیت نیست زیرا پدر و مادر در تربیت فرزندان هر دو تأثیر دارند توجه به تربیت پدران نیز مخصوصاً در زمینه‌های دینی و اجتماعی ضرورت دارد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

رئیس جمهور ۲

قبل از پرداختن به اختیارات و حدود و صلاحیت رئیس جمهور باید به مسئولیت وی پرداخت. به موجب اصل ۸۸ پیش نویس قانون اساسی، رئیس جمهور در حدود اختیارات خویش در برابر ملت مسئول است. در این اصل در واقع با توجه به مشخص نبودن آیین خاص تشخیص و رسیدگی و اظهار نظر پیرامون مسئولیت رئیس جمهور توسط مردم به نوعی بنابر مفهوم مخالف، اصل غیرمسئول بودن رئیس جمهور تصریح شده است و جز در مورد اصل ۱۰۲ که در موارد اتهام به خیانت و یا توطئه علیه امنیت کشور مجلس شورای ملی حق رسیدگی به اتهام رئیس جمهور را دارد و می تواند با رأی سه چهارم نمایندگان رأی به تعقیب او بدهد در عمل رئیس جمهور غیرمسئول شناخته شده است. با توجه به رابطه مستقیم اختیار با مسئولیت لازم است یا مرجعی در نظر گرفت که با آیین رسیدگی و ضمانت اجرای مشخص رئیس جمهور در برابر وی مسئول شناخته شود و یا هم چنان که در تمام قوانینی که مقامی غیرمسئول شناخته شده است پیش بینی گردیده است تصریح نمود که دستورات و فرامین رئیس جمهور وقتی لازم الاجرا است که ممضی به امضای نخست وزیر مسئول در برابر مجلس شورای ملی باشد و الا مسئولیت در مورد امور بسیار مهمی لوث خواهد گردید. این مضمونی است که در قانون اساسی مشروطه نیز برای شاه در نظر گرفته شده بود و حتی در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه که بخش عمده ای از باب ریاست جمهوری پیش نویس از آن گرفته شده است به جز در موارد استثنائی لازم شناخته شده است.

رئیس قوه مجریه^۲

در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه شناخته شده است و برخلاف شاه مشروطه که این عنوان به موجب قانون برای وی تنها جنبه تشریفاتی داشت رئیس جمهور در این سیستم رئیس واقعی قوه مجریه به شمار می رود. گرچه خود حق عزل نخست وزیر را ندارد و وزرا نیز با پیشنهاد نخست وزیر و تصویب وی عزل شدنی هستند از آن جا که نخست وزیر را وی تعیین می کند و تعیین وزرا باید به تصویب وی برسد و هرگاه لازم دانست جلسات هیأت وزیران در حضور وی و با ریاست وی تشکیل خواهد گردید (اصل ۱۰۰) و با توجه به اینکه کلیه آیین نامه ها و تصویب نامه های دولت باید به نظر وی برسد و او می تواند در صورتی که این آیین نامه و تصویب نامه ها را خلاف قوانین یافت درخواست تجدیدنظر در آنها را بنماید در واقع او است که رئیس اصلی قوه مجریه است و نخست وزیر جز کارگزاری برای او نیست و نمی تواند هیچ عملی را خلاف میل رئیس جمهور انجام دهد. و این امر با توجه به عدم مسئولیتی که برای رئیس جمهور باز شناخته شده است و با توجه به مسئولیت نخست وزیر در برابر مجلس و عدم لزوم امضای تصمیمات رئیس جمهور توسط نخست وزیر عجیب به نظر می رسد. و معلوم نیست در صورتی که نخست وزیری

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

مواجه با این همه مسئولیت از اجرای فرامین رئیس جمهور سرباز زد و اختلاف ریشه‌داری بین این دو مقام به وجود آمد چگونه بحران ناشی از آن حل خواهد گردید. مجلس بررسی نهایی قانون اساسی باید راه حلی برای این مشکل پیدا کند یا از اختیارات رئیس جمهور نسبت به هیأت دولت بکاهد و یا حق عزل نخست‌وزیر و تغییر کابینه را به او بدهد که در صورت دوم باز سیستم ریاستی را تشدید کرده است که معایب آن را در مقاله قبلی دیدیم.

از نظر فرماندهی کل قوا انتصابات در درون ارتش، امضای استوارنامه سفرا اعزامی و پذیرش استوارنامه سفرای کشورهای بیگانه در ایران و امضای عهدنامه‌ها و بازگرداندن لوائج مالی به مجلس و گذاردن قوانین و عهدنامه‌ها به همه‌پرسی نیز اشکالاتی از همین قبیل پیش خواهد آمد که با توجه به عدم لزوم امضای فرامین و تصمیمات رئیس جمهور توسط نخست‌وزیر می‌تواند موجب اختلافاتی بین این دو مقام گردد که به نظر ما مبهم گذاردن راه حل این اشکالات می‌تواند در آینده موجب تداخل اختیارات و بحران‌هایی گردد.

رئیس جمهور و قوه مقننه^۱

علاوه بر ریاست قوه مجریه به موجب اصل ۷۵ پیش‌نویس رئیس جمهور تنظیم‌کننده روابط قوای سه‌گانه نیز می‌باشد. در مورد ارتباط و نقش وی نسبت به قوه مقننه باید ابتدا در نظر گرفت که رئیس‌جمهور خود بخشی از قوه مقننه نیز هست چه، اولاً می‌تواند به‌موجب اصول ۱۷ و ۸۶ خود مستقیماً و حتی بدون نظر و مشورت مجلس شورای ملی تصویب لایحه و یا عهدنامه‌ای را به رأی عمومی بگذارد و به این ترتیب خود مستقلاً از قوه مقننه منشاء قانون می‌باشد.

ثانیاً به موجب اصل ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ توشیح قوانین از جانب رئیس جمهور یک امر صرفاً تشریفاتی نیست و وی می‌تواند هر قانونی را خواست در مورد امور مالی به‌صرف «مصلحت» نبودن و در سایر امور به‌عنوان مخالف با قانون اساسی و یا اصول مسلم و احکام شرعی توشیح نماید و برای شور مجدد به مجلس شورای ملی بازگرداند و یا به شورای نگهبان قانون اساسی ارجاع کند.

ثالثاً رئیس جمهور به‌موجب اصل ۸۹ به تشخیص خویش می‌تواند هرگاه اختلاف نظری بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی دید این مجلس را از طریق همه‌پرسی منحل نماید و به موجب اصل ۵۳ می‌تواند درخواست سری شدن جلسات مجلس شورای ملی را بنماید.

با توجه به این نکات و اهمیتی که هر یک از آن‌ها در سازمان و نحوه عمل قوه مقننه دارند می‌توان از خود سؤال نمود که آیا مجلس شورای ملی کاملاً از رئیس جمهور مستقل می‌باشد و وی تنها تنظیم‌کننده ارتباط وی با قوای دیگر است و یا اینکه رئیس جمهور با این همه اختیارات نسبت به مجلس و دخالت خویش در امر تنظیم قوانین علاوه بر قوه مجریه به نحوی نیز ریاست قوه مقننه را به‌عهده ندارد؟

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

رئیس جمهور و قوه قضاییه^۱

به موجب اصل ۱۲۶ رئیس جمهور به عنوان ضامن استقلال شورای عالی قضایی شناخته شده است و به موجب اصل ۱۳۹ حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور، یعنی مهم ترین و تعیین کننده ترین مسئولیت های قوه قضاییه به امضای وی صادر می شود. علاوه بر این با نفوذی که قبلاً دیدیم نسبت به هیأت وزیران و از جمله نخست وزیر دارد از طریق نفوذ خویش بر وزیر دادگستری در اختیارات او نسبت به قوه قضاییه نیز به نوعی اشراف و امکان اعمال نفوذ دارد و نمی توان گفت که قوه قضاییه کاملاً مستقل از رئیس جمهور می باشد و مشارالیه تنها به عنوان یک تنظیم کننده روابط این قوه با قوای دیگر عمل می نماید. علاوه بر این به موجب اصل ۱۴۷ رئیس جمهور حق پیشنهاد تجدیدنظر در قانون اساسی را نیز دارد. و با توجه به همه این اختیارات و با توجه به اقتداری که رئیس جمهور بنابر شیوه انتخاب خویش خواهد داشت می توان نگران بود که رئیس جمهور با این همه اختیار و اقتدار در آینده کلیه قوای سه گانه را تحت سلطه خویش بگیرد و بدون احتیاج به سوءاستفاده از موقعیت خویش به عنوان فرمانده کل قوای نظامی از طرق قانونی سیطره قدرت مطلقه خویش را بر کشور نگستراند. البته موافقین اقتدارات و وسعت اختیارات رئیس جمهور استدلال می کنند که مملکت احتیاج به نوعی تمرکز و مشخص بودن مسئولیت و نحوه ای فرماندهی دارد و الا دستخوش بحران های مزمن و بی تصمیم و بلا تکلیفی خواهد گردید. راه حل این مشکل تنها ایجاد رئیس جمهوری با چنین اقتدار و اختیارات نیست، می توان به نخست وزیر مسئول در برابر مجلس بخش زیادی از این اختیارات را واگذار نمود و یا بعض تغییرات در مورد رأی عدم اعتماد مجلس به نخست وزیر تعادل لازم بین قوای سه گانه را فراهم ساخت و با دادن استقلال بیشتری به نخست وزیر در برابر رئیس جمهور به تفکیک بهتر قوا دست یافت و رئیس جمهور را به صورت تنظیم کننده واقعی روابط قوای سه گانه در آورد. و الا در کشوری که معتاد به حکومت های مقتدر فردی با بیش از چندین هزار سال شاهنشاهی می باشد به سهولت رئیس جمهور بدل به چنین قدرت مطلقه ای خواهد شد که کسی را یارای برابری و مقابله با وی نخواهد بود.

برخورد آراء و عقاید

دین رسمی کشور و حقوق اقلیت ها^۲

اصل سیزدهم پیش نویس قانون اساسی از جمله اصولی است که بیش از سایر اصول قانون اساسی مورد بررسی و اظهار نظر قرار گرفته و نظرات مختلفی له و علیه آن ابراز شده است. موافقین این اصل قید مذهب جعفری را با توجه به مذهب اکثریت مسلمانان ایران و سردمداری پیروان این مکتب در انقلاب اصیل اسلامی مبتنی بر واقعیت های اجتماعی و تاریخی می دانند و بر قید آن در پیش نویس قانون اساسی اصرار دارند.

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

مخالفت این اصل نیز استدلال خاص خود را دارند و معتقدند با توجه به سابقه تاریخی اختلاف پیروان مذهب شیعه با سایر مذاهب اسلامی که زائیده سیاست‌های استعماری دول غرب است. قید مذهب جعفری در حقیقت دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی می‌باشد. و عدم قید مذهب جعفری و اکتفاء کردن به دین رسمی کشور (اسلام) را گامی در جهت وحدت و از بین بردن اختلافات دیرینه مذهبی می‌دانند.

ما بدون آنکه در صدد تأیید یا رد یکی از دو نظر فوق باشیم، این موضوع را به انضمام حقوق اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی (اصل ۱۴) به نظرخواهی گذاشته‌ایم. جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) (دکتر علی شریعتمداری)

اصل ۱۳ و ۱۴ بر وفق موازین دموکراسی است همان‌طور که می‌دانیم دموکراسی به معنای حکومت مردم و رعایت نظر اکثریت مردم است چون اکثریت مردم ایران پیرو مذهب شیعه اثنی‌عشری هستند بنابراین تلقی کردن اسلام و مذهب جعفری به‌عنوان دین رسمی امری طبیعی است. از سوی دیگر اسلام اصل همزیستی مسالمت‌آمیز را نسبت به پیروان دیگر ادیان رعایت می‌کند بنابراین آزاد گذاشتن، پیروان ادیان دیگر و هم‌چنین فرقه‌های دیگر در اجرای مراسم دینی نیز منطقی به نظر می‌رسد. در مورد اصل ۱۵ باید گفت که این اصل نیز بیان‌کننده حکومت مردم بر مردم است و به این معنا که در حکومت مردم بر مردم هیچ فرد یا گروهی حق ندارد، حق حاکمیت بر مردم را به خود اختصاص دهد و یا مانع اجرای حق حاکمیت مردم شود، حاکمیت ملی طبق مفاد آیه شریفه، «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» مورد تأیید خداوند است و چون احکام الهی بر اساس مصلحت واقعی وضع شده‌اند بنابراین میان حکومت الهی به‌عنوان حکومت عدل و حکومت عقل و حکومت علم با حکومت مردم منافاتی ندارد و اصولاً اصل مشارکت دادن مردم در حقوق مربوط به خود همان‌طور که گفته شد، قبول حاکمیت مردم تلقی می‌شود. احکام الهی که همه مبتنی بر صلاح عدل و داد مناسبات انسانی هستند با حاکمیت مردم منافاتی ندارند.

جبهه ملی^۱

متن اصلاحی اصل ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی از نظر جبهه ملی ایران: دین رسمی ایران اسلام است. علاوه بر مذهب شیعه جعفری اثنی‌عشری که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است، مذاهب دیگر اسلامی نیز معتبر و محترم است، در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند. جبهه ملی ایران با اصول ۱۴ و ۱۵ موافق بوده و نظر اصلاحی ندارد.

(دکتر بهشتی) حزب جمهوری اسلامی

اسلام دین رسمی کشور است و ما هم آن را رسمی می‌دانیم، منتهی وقتی می‌گوییم اسلام، طبعاً سؤال می‌شود با کدام دید؟ طبیعی است که در یک جامعه مثل ایران که اسلام در آن با یک دید تشیع راستین، توانسته این انقلاب را به‌وجود بیاورد، باید به این دید توجه داشته باشیم و مردم ایران که با

این دید به انقلاب اسلامی روی آورده‌اند مسلماً توقع دارند که روی این دیدی تکیه شود، منتها یک وقت است که تکیه روی تشیع راستین به معنای نفی ارزش‌ها و سنت‌های برادران اهل تسنن است، در حالی که ما آن‌ها را برادران خود می‌دانیم و من هیچ منافاتی نمی‌بینم که آن‌ها را برادران خود بدانیم و با این دید انقلابی که در جامعه هست امیدوارم که هیچ سوء تفاهمی بر ایشان نیاید. در مورد اصل ۱۵ حق حاکمیت ملی و همگانی است و فرد فرد جامعه حق دارند در سرنوشت خویش شرکت کنند و هیچ فردی نباید این حق همگانی را به خود اختصاص بدهد و شیوه استبدادی و یا الیگارش‌ی در پیش گیرد، در این اصل منظور این است که حق حاکمیت متعلق به همه مردم است و همه مردم باید در سیستم و نظام اجتماعی خود دخالت داشته و سرنوشت مملکت خود را به دست بگیرند و این روش هم از راه شوراها حاصل می‌شود.

حزب جمهوری خلق مسلمان (شجاع الدینی)^۱

اصل سیزده خواسته است در حقیقت اذهان را درباره تضاد حاصل از رسمیت مذهب به نحوی منحرف نماید. اینکه نوشته است مذهب اکثریت ایرانیان شیعه عسری است هیچ حقی را تثبیت نمی‌کند و چیزی را نمی‌رساند و این که، دین رسمی ایران اسلام است در حقیقت گریز از این واقعیت است که اکثریت مردم رسمیت مذهب شیعه را می‌خواهند.

با اصل ۱۵ کاملاً موافقیم و منشاء قدرت باید ملت مسلمان ایران باشد و هیچ فردی به هیچ عنوان نمی‌تواند خود را منشاء قدرت بداند.

جامعه زنان انقلاب اسلامی (اعظم طالقانی)^۲

جامعه زنان اصل ۱۳ را بدین طریق اصلاح کرده است. دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیار شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود.

ولی در احوال شخصیه و تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق اسلامی خود عمل می‌کنند.

فهرست کامل کاندیداهای گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف برای مجلس خبرگان در تهران و

شهرستان‌ها^۳

با پایان گرفتن مهلت تعیین شده از طرف وزارت کشور برای معرفی کاندیداهای مجلس خبرگان، چون اسامی کاندیداهای گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف به‌طور پراکنده در این روزنامه و دیگر روزنامه‌ها درج شده است بهتر دیدیم برای دسترسی آسان خوانندگان روزنامه به اسامی کاندیداهای

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۵.

۳. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۲، تاریخ ۶ مرداد ۱۳۵۸، ص ۵.

۱۶۷۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

لیست کامل کاندیداهای معرفی شده از طرف گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف را در این شماره روزنامه درج نماییم. علی‌رغم سعی ما در کامل بودن این لیست از آنجایی که لیست فوق از طریق تلکس‌های خبرگزاری پارس و گزارش خبرنگاران روزنامه تنظیم شده ممکن است اسامی بعضی از کاندیدها در لیست ذیل نباشد که به محض دریافت اسامی این کاندیدها در شماره‌های بعد مبادرت به چاپ آن‌ها خواهیم نمود.

توضیح

چون حزب جمهوری اسلامی و نه گروه دیگر (جامعه روحانیت مبارز تهران، مدرسین حوزه علمیه قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان ایران، سازمان فجر اسلام، گروه انقلابی ابوزر، اتحادیه انجمن‌های اسلامی شهر ری و جنبش مسلمان پیشگام) ائتلاف نموده‌اند به منظور جلوگیری از تکرار اسامی این گروه‌ها، کاندیدهای معرفی شده از طرف این گروه‌ها را تحت عنوان ۱۰ سازمان ائتلافی ذکر نموده‌ایم.

تهران

سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، سازمان اسلامی شورا (ساش)، و جنبش مسلمان مبارز ۱- آیت‌الله طالقانی (در صورت پذیرش خود آن حضرت) ۲- آقای دکتر حبیب‌الله پیمان ۳- آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی ۴- آقای مسعود رجوی ۵- آقای دکتر نظام‌الدین قهاری ۶- آقای مهندس عزت‌الله سبحانی ۷- خانم دکتر طاهره صفارزاده ۸- حجت‌الاسلام دکتر علی گلزاده غفوری ۹- آقای دکتر ناصر کاتوزیان ۱۰- آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی.

درضمن دانشجویان مسلمان دانشگاه علم و صنعت و دانشگاه تربیت معلم و گروهی از سازمان تحقیقات زمین‌شناسی و معدنی کشور نامزدهای انتخاب شده به‌وسیله ۵ سازمان فوق را کاندیدی خود نیز اعلام نموده‌اند.

گروه برگزارکننده جلسات نقد و بررسی قانون اساسی

۱- حضرت آیت‌الله طالقانی ۲- دکتر ابوالحسن بنی‌صدر ۳- دکتر جواد باهنر ۴- دکتر دکتر حبیب‌الله پیمان ۵- دکتر نورعلی تابنده ۶- دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی ۷- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی ۸- مهندس عزت‌الله سبحانی ۹- دکتر تقی بدخشان ۱۰- دکتر ناصر کاتوزیان.

نهضت رادیکال ایران

۱- دکتر رحیم عابدی ۲- آقای حسن نزیه ۳- خانم سیمین دانشور ۴- آقای خلیل رضائی ۵- آقای مصطفی رحیمی ۶- آقای غلامرضا مرتضوی ۷- آقای ناصر پاکدامن ۸- آقای تقی مکی نژاد.

سازمان مجاهدین راه حق

۱- حضرت آیت‌الله طالقانی ۲- آیت‌الله علامه یحیی نوری ۳- حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ۴- استاد ابوالحسن بنی‌صدر ۵- علی اکبر اخیلی ۶- دکتر غلامعلی غفوری.

سازمان توحیدی مالک اشتر

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۷۷

۱- حضرت آیت الله طالقانی ۲- دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی ۳- آقای استاد ابوالحسن بنی صدر ۴- آقای محمد خدائی ۵- حجت الاسلام آقای دکتر علی گلزاده غفوری.
فدائیان اسلام

۱- آیت الله منتظری ۲- آیت الله طالقانی ۳- حجت الاسلام خلخالی ۴- آیت الله ربانی شیرازی ۵- دکتر مبشری ۶- دکتر سیدحسن آیت ۷- حجت الاسلام مروارید ۸- حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۹- آیت الله حاج آقا رضا زنجانی ۱۰- دکتر ابوالحسن بنی صدر.
دفتر تشکل دانشجویان مسلمان دانشگاه ملی

۱- آیت الله سید محمود طالقانی ۲- دکتر علی گلزاده غفوری ۳- ابوالحسن بنی صدر ۴- دکتر حبیب الله پیمان ۵- استاد جلال گنجه‌ای ۶- بانو اعظم طالقانی ۷- مسعود رجوی ۸- مهندس عزت الله سجابی ۹- دکتر حسن حبیبی ۱۰- دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی.
جمعیت آذربایجانی‌ها

۱- حضرت آیت الله طالقانی مجاهد کبیر ۲- مهندس حسینی عضو خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس در ملی شدن نفت ۳- مهدی آذر عضو هیئت مدیره جمعیت آذربایجانی‌ها و وزیر آموزش و پرورش حکومت ملی دکتر محمد مصدق ۴- جلال غنی‌زاده ۵- حاج محمدعلی فاخر عضو هیئت مدیره جمعیت آذربایجانی‌ها ۶- حسن نزیه مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران ۷- ابراهیم کریم آبادی ۸- علی اصغر پارسا عضو فراکسیون نهضت ملی ایران در مبارزات ملی شدن نفت ۹- سید مهدی هاشمی زندانی سیاسی سابق ۱۰- دکتر عباس شیبانی عضو نهضت آزادی و جمهوری اسلامی.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- آیت الله دکتر حاج شیخ مهدی حائری یزدی ۲- استاد سید صدرالدین بلاغی ۳- دکتر علی گلزاده غفوری ۴- حسن نزیه ۵- نصرت الله امینی ۶- عبدالکریم لاهیجی ۷- دکتر محمدعلی مولوی ۸- محمود عنایت ۹- دکتر رحیم عابدی.

سازمان‌های انقلابی

جامعه روحانیت مبارز تهران، مدرسین حوزه علمیه قم، حزب جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، سازمان فجر اسلام، اتحادیه انجمن‌های اسلامی شهر ری، جنبش مسلمان پیشگام، گروه انقلابی ابوذر.

۱- آیت الله حسینعلی منتظری ۲- آیت الله سید محمود طالقانی ۳- حجت الاسلام دکتر سید محمد بهشتی ۴- حجت الاسلام موسوی اردبیلی ۵- حجت الاسلام دکتر علی گلزاده غفوری ۶- استاد دکتر ابوالحسن بنی صدر ۷- دکتر عباس شیبانی ۸- محمد علی عرب (کارگر) ۹- مهندس عزت الله سجابی ۱۰- خانم منیره گرجی.

در ضمن انجمن اسلامی کارکنان بانک تهران کاندیداهای اعلام شده در بالا را مورد تأیید خود می‌دانند.

سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

مجید زربخش.

۱۶۷۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

رزمندگان آزادی طبقه کارگر، مبارزین آزادی خلق ایران، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، پیوند، مبارزان راه طبقه کارگر و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۱- مرتضی آلاپوش ۲- حسین آلاپوش ۳- افخم احمدی.
عده‌ای از اهالی شرق تهران

با توجه به رهنمودهای رهبر انقلاب مبنی بر شرکت همه‌جانبه در انتخابات مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی این سند سرنوشت‌ساز، ما اهالی شرق تهران با معرفی کاندیداهای خود خواستار شرکت هم شهریان عزیز در این امر مهم هستیم.

۱- آیت‌الله طالقانی ۲- دکتر حبیب‌الله پیمان ۳- دکتر عزت‌الله سحابی ۴- دکتر علی اصغر حاج سید جواد ۵- دکتر علی گلزاده غفوری ۶- مسعود رجوی ۷- ابوذر ورداسبی ۸- عبدالکریم لاهیجی ۹- خانم اعظم طالقانی ۱۰- خانم دکتر طاهره صفارزاده.

جمعیت ایرانی تعاون با فلسطین

۱- آیت‌الله طالقانی ۲- حجت‌الاسلام شیخ حسن ثقفی ۳- دکتر علی گلزاده غفوری ۴- دکتر جواد باهنر ۵- شیخ مصطفی رهنما ۶- طاهره صفارزاده ۷- مسعود رجوی ۸- سیدابوالحسن بنی‌صدر ۹- آیت‌الله شیخ صادق خلخالی ۱۰- دکتر اسدالله مبشری.

چریک‌های فدائی خلق ایران

۱- رقیه دانشگری ۲- حشمت‌الله رئیسی ۳- مصطفی مدنی.
گروه توحیدی طه

۱- حضرت آیت‌الله شیخ صادق خلخالی رهبر فدائیان اسلام ۲- حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ۳- سیدابوالحسن بنی‌صدر ۴- آقای دکتر اسدالله مبشری ۵- آقای دکتر حسام‌الدین امامی ۶- حاج مهدی عراقی ۷- حاج ابوالقاسم رفیعی ۸- حاج اسدالله صفا ۹- حاج حسن سعیدی ۱۰- حاج احمد شهاب.

جمعیت حافظ وحدت

حجت‌الاسلام شهاب‌الدین اشراقی ۲- استاد ابوالحسن بنی‌صدر ۳- استاد فنخراالدین حجازی.

افرادی که اکثریت گروه‌ها آن‌ها را کاندیدای مجلس خبرگان نموده‌اند.

۱- حضرت آیت‌الله حاج سیدمحمود طالقانی ۲۶ گروه ۲- استاد دکتر ابوالحسن بنی‌صدر ۲۰ گروه ۳- دکتر علی گلزاده غفوری ۱۸ گروه ۴- مهندس عزت‌الله سحابی ۱۳ گروه ۶- دکتر عبدالکریم لاهیجی، دکتر کاتوزیان و علامه یحیی نوری ۷- حضرت آیت‌الله حسینعلی منتظری ۶ گروه.

حزب توده ایران

۱- نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران ۲- احسان طبری عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ۳- محمدعلی عموی عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ۴- صابر محمدزاده عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ۵- آصف رزم دیده عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران.

جبهه ملی ایران

۱- دکتر کریم سنجابی ۲- مهندس کاظم حسینی ۳- نصرت الله امینی ۴- ابراهیم کریم آبادی ۵- دکتر مهدی آذر.

سخنگوی جبهه ملی هم‌چنین طی سخنانی گفت شرکت جبهه ملی در مجلس خبرگان مشروط است و شرط آن این است که آزادی‌ها مورد رعایت قرار گیرد و تمام رسانه‌های گروهی به تناسب و تساوی در اختیار تمام گروه‌ها گذاشته شود نه اینکه انحصار به یک حزب داشته باشد وی افزود اگر ما در خلال انتخابات انحرافات را مشاهده کردیم این حق را برای خود محفوظ می‌داریم که از انتخابات خارج و در صورت لزوم آن را تحریم کنیم.

حزب ملت ایران

۱- دکتر بهروز برومند ۲- خسرو سیف ۳- علی صدری ۴- اسماعیل فاضل پور ۵- منوچهر مسعودی.

جامعه روحانیت

۱- آیت‌الله طالقانی ۲- آیت‌الله دکتر بهشتی ۳- سیدابوالحسن بنی‌صدر ۴- مهندس عزت‌الله سحابی ۵- آیت‌الله دکتر مفتاح ۶- آیت‌الله سید رضی شیرازی ۷- آقای دکتر جعفری لنگرودی استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران ۸- دکتر کاشانی استاد دانشکده حقوق دانشگاه ملی.

نهضت آزادی ایران

۱- آیت‌الله سید محمود طالقانی ۲- مهندس عزت‌الله سحابی ۳- دکتر حسن حبیبی ۴- دکتر حبیب‌الله پیمان ۵- دکتر علی غفوری ۶- خانم زهرا رهنورد ۷- دکتر ناصر کاتوزیان ۸- دکتر جعفری لنگرودی ۹- محمد مجتهدی شبستری ۱۰- دکتر علی اصغر حاج سیدجواد.

متخبین جامعه روحانیت تهران

۱- حاج سید محمدعلی سبط‌الشیخ ۲- حاج سیدرضی الدین شیرازی ۳- حاج آقا مهدی حائری یزدی ۴- حاج سیدمحمد حسین علوی بروجردی ۵- حاج سیدمحمدباقر خوانساری ۶- حاج سیدمحمدحسین تهرانی لاله‌زاری ۷- حاج سیدمهدی خلخالی ۸- آقای شیخ محمدرضا جعفری ۹- حاج شیخ حسن سعیدی تهرانی.

نهضت زنان مسلمان

۱- آیت‌الله سید محمود طالقانی ۲- آیت‌الله منتظری ۳- آیت‌الله سیدمحمد بهشتی ۴- حجت‌الاسلام امامی ۵- حجت‌الاسلام محمد مجتهد شبستری ۶- دکتر ابوالحسن بنی‌صدر ۷- دکتر علی گلزاده غفوری ۸- دکتر حسن حبیبی ۹- دکتر عباس شیبانی ۱۰- دکتر صادق طباطبائی ۱۱- دکتر ابوالفضل عزتی ۱۲- دکتر ابراهیم یزدی.

چریک‌های مستضعفین

۱- آیت‌الله سید محمود طالقانی ۲- آیت‌الله علامه یحیی نوری ۳- حجت‌الاسلام علی گلزاده غفوری ۴- ابوالحسن بنی‌صدر ۵- دکتر حبیب‌الله پیمان ۶- خواهر مجاهد زهرا رهنورد.

۱۶۸۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کانون محصلین

- ۱- آیت الله میرزا باقر آشتیانی ۲- آیت الله طالقانی ۳- سید محمد بهشتی ۴- علامه یحیی نوری ۵-
- ابوالحسن بنی صدر ۶- حجت الاسلام امامی کاشانی ۷- محمدتقی جعفری ۸- حجت الاسلام حسین انصاریان ۹- دکتر هرمز بهمن پور ۱۰- دکتر مصطفی چمران.

کارگران سوسیالیست

- ۱- بابک زهرائی ۲- محمدرضا امیر اصلانی ۳- هژبر خسروی ۴- صدیقه نبوی ۵- سیمین موحد ولیخانی ۶- دکتر عباد محمودیان.

گروه سیاسی

- ۱- دکتر غلامحسین صدیقی ۲- مهندس احمد مصدق ۳- مهندس کاظم حسینی ۴- حسن نزیه ۵- دکتر ابوالفضل قاسمی ۶- علی اصغر پارسا ۷- دکتر علی اصغر حاج سید جوادی ۸- دکتر محمد علی مولوی ۹- دکتر رحیم عابدی ۱۰- دکتر منوچهر فرهنگ.

کاندیدای منفرد

مهندس غلامعلی ملول.

دانشجویان مسلمان ایران، گروه انقلابی ۱۷ شهریور گروه انقلابی جمعه سیاه، انجمن نیایش و

انجمن اسلامی فجر مستضعفان

- ۱- آیت الله سید محمود طالقانی ۲- داریوش فروهر ۳- دکتر بهروز برومند ۴- حجت الاسلام دکتر علی گلزاده غفوری ۵- مهندس عزت الله سبحانی ۶- دکتر عبدالکریم لاهیجی ۷- صادق طباطبائی ۸-
- دکتر باهنر ۹- دکتر محمد بهشتی ۱۰- حجت الاسلام خامنه‌ای.

حوزه علمیه تهران

- ۱- حضرت آیت الله میرزا باقر آشتیانی ۲- حضرت آیت الله علامه یحیی نوری ۳- حضرت آیت الله سید محمد مهدی خلیجی ۴- حضرت آیت الله محمد علی سبط ۵- حضرت آیت الله حسن سعید ۶- حجت الاسلام خطیب شهیر آقای فلسفی ۷- حجت الاسلام استاد مهدی حائری یزدی ۸-
- حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۹- حجت الاسلام علی گلزاده غفوری ۱۰- استاد ابوالحسن بنی صدر.

مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی

- ۱- حضرت آیت الله علامه مجاهد یحیی نوری ۲- حضرت آیت الله مجاهد سید محمود طالقانی ۳- حضرت حجت الاسلام خطیب شهیر آقای فلسفی ۴- حضرت آیت الله آقای حسن سعید تهرانی ۵- حضرت آیت الله سید محمد مهدی خلیجی ۶- حضرت آیت الله سید محمد حسن تهرانی ۷-
- حضرت آیت الله سبط الشیخ ۸- حضرت حجت الاسلام آقای سید جواد علم الهدی ۹- حضرت حجت الاسلام آقای عمید زنجانی ۱۰- حجت الاسلام استاد محمدتقی جعفری.

مجمع معارف اسلامی

- ۱- حضرت آیت الله علامه مجاهد یحیی نوری ۲- حضرت آیت الله مجاهد سید محمود طالقانی
- ۳- حضرت حجت الاسلام خطیب شهیر آقای فلسفی ۴- استاد ابوالحسن بنی صدر ۵- مهندس حسن صدر ۶- دکتر یدالله سجابی ۷- حجت الاسلام والمسلمین آقای حسن سعید ۸- حجت الاسلام استاد مهدی حائری ۹- حجت الاسلام گلزاده غفوری ۱۰- حجت الاسلام استاد محمدتقی جعفری.

جمعیت عدالت

- ۱- هادی سودبخش ۲- محمد گوهری.
- جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه
- ۱- مجاهد کبیر آیت الله طالقانی ۲- آیت الله دکتر بهشتی ۳- حجت الاسلام دکتر گلزاده غفوری - حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵- دکتر ابوالحسن بنی صدر.

سازمان مدافعین توحید

- ۱- آیت الله حسینعلی منتظری ۲- آیت الله سید محمود طالقانی ۳- مهندس عزت الله سجابی ۵- آیت الله دکتر سید محمد بهشتی ۶- دکتر عبدالکریم سروش ۷- حجت الاسلام دکتر علی گلزاده غفوری ۸- آیت الله مرتضی حائری یزدی.

فدائیان اسلام (وفاداران شهید نواب صفوی)

- ۱- حضرت آیت الله حاج میرزا باقر آشتیانی ۲- حجت الاسلام سید محمدرضا مهدوی کنی ۳- حجت الاسلام دکتر محمد جواد باهنر ۴- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی ۵- حجت الاسلام شیخ محمد امامی کاشانی ۶- دکتر ابوالحسن بنی صدر ۷- مهندس کاظم زرین بخش ۸- احمد مهدی عبدخدائی ۹- حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری ۱۰- دکتر عباس شیبانی.

انجمن اسلامی شمشک

- ۱- آیت الله سید محمود طالقانی ۲- آیت الله حسینعلی منتظری ۳- آیت الله دکتر سید محمد بهشتی
- ۴- دکتر ابوالحسن بنی صدر ۵- مهندس عزت الله سجابی ۶- دکتر اسدالله مبشری ۷- دکتر حسن توانائیان فرد ۸- دکتر صادق طباطبائی ۹- خانم زهرا رهنورد ۱۰- آیت الله دکتر علی گلزاده غفوری.

فهرست کامل کاندیداهای گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف در شهرستان‌ها^۱

استان مرکزی

سازمان مجاهدین خلق، جاما، جنبش، ساش

قزوین: سید جوادی.

کاشان: حسن شریف.

جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه

آیت الله منتظری.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، تاریخ ۷ مردادماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۱۶۸۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ده سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱- آیت الله حاج آقا مرتضی حائری ۲- حجت الاسلام لطف الله صافی

کاندیداهای ۱۰ سازمان ائتلافی فوق در اراک

۱- آیت الله منتظری ۲- محمد آل اسحاق.

کاشان - نطنز

روحانیت و حزب جمهوری اسلامی کاشان و نطنز

آقای محمد امامی کاشانی.

مردم شهرستان سردشت

حجت الاسلام حاج سیداحمد تقوی.

کانون تعلیم و تبلیغات اسلامی کاشان

۱- آیت الله سید محمود طالقانی ۲- آیت الله سید ابوالفضل زنجانی ۳- استاد محمدتقی شریعتی

۴- استاد محمدباقر خالصی (مدرس حوزه علمیه قم).

جنبش مسلمانان مبارز

۱- آیت الله حسینعلی منتظری ۲- عزت الله خلیلی.

کاندیدای جمعیت حافظ وحدت

۱- آیت الله حاج شیخ حسینعلی منتظری ۲- آیت الله حاج شیخ صادق خلخالی.

سازمان توحیدی مالک اشتر

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسینعلی منتظری.

کاندیدای کارمندان نیروی هوایی

۱- آیت الله علامه یحیی نوری ۲- آیت الله سید محمود طالقانی ۳- آیت الله حاج مرتضی حائری

یزدی ۴- آیت الله میرزا باقر آشتیانی ۵- حجت الاسلام دکتر محمد بهشتی ۶- حجت الاسلام حاج

شیخ محمدتقی فلسفی ۷- حجت الاسلام حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ۸- حجت الاسلام

حسن سعید ۹- حجت الاسلام علی گلزاده غفوری ۱۰- دکتر ابوالحسن بنی صدر.

سازمان مجاهدین راه حق

آیت الله حاج شیخ حسینعلی منتظری.

کاندیداهای نهضت رادیکال ایران

۱- دکتر فرج الله ناصری ۲- دکتر سیدصادق نیافتی.

جمعیت حافظ وحدت

۱- آیت الله حاج شیخ حسینعلی منتظری ۲- آیت الله حاج شیخ صادق خلخالی.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- سیدموسی شبیری زنجانی ۲- حجت الاسلام حاج محمد امامی کاشانی.

گروه آزادی خواهان اسلامی

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۸۳

۱- حجت الاسلام افقهی ۲- حجت الاسلام حاجی سید کلانتر ۳- مهندس سید کاظم روحانی ۴- آیت الله روحانی.

✽ استان اصفهان

اتحادیه اسلامی کارکنان ذوب آهن اصفهان

۱- آیت الله سید جمال الدین طاهری ۲- استاد سید علی پرورش ۳- دکتر احمد سلامتیان ۴- دکتر احمد غضنفرپور ۵- دکتر آیت.

جامعه مهندسين اصفهان

۱- تأیید کاندیداهای روحانیت که از جانب جامعه روحانیت و سایر گروهها معرفی شده اند ۲- استاد علی اکبر پرورش ۳- دکتر سید حسن آیت ۴- دکتر احمد سلامتیان.

دانشجویان مسلمان دانشگاه اصفهان

۱- آیت الله سید جمال الدین طاهری ۲- استاد احمد غضنفرپور ۳- دکتر احمد سلامتیان ۴- استاد علی اکبر پرورش.

گروه برگزار کننده جلسات نقد و بررسی قانون اساسی

۱- دکتر احمد سلامتیان ۲- آیت الله طاهری ۳- آقای دکتر حسن آیت.

مردم خمینی شهر اصفهان

۱- احمد سلامتیان ۲- احمد غضنفرپور.

سازمان مجاهدین راه حق

آیت الله حاج آقا جلال الدین طاهری.

حزب ملت ایران

۱- دکتر احمد قیصری ۲- مهندس احمد یراقی.

جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه

۱- آیت الله خادمی ۲- حجت الاسلام طاهری.

سازمان مدافعین توحید

۱- آیت الله سید جلال طاهری ۲- آیت الله حسن خادمی ۳- دکتر حسن آیت.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱- آیت الله حاج آقا حسین خادمی ۲- حاج سید جمال الدین طاهری ۳- آقای علی اکبر پرورش

۴- دکتر سید حسن آیت.

نهضت زنان مسلمان

۱- دکتر حسن آیت ۲- دکتر علی اکبر پرورش ۳- دکتر فضل الله صلواتی.

نهضت رادیکال

ابوالفتح شهشهانی (دادستان تهران).

اصناف و جوانان مسلمان مبارز اصفهان

۱- حجت الاسلام احمدی ۲- دکتر احمد سلامتیان ۳- دکتر احمد غضنفرپور.

۱۶۸۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حزب کارگران سوسیالیست
۱- شهره امین ۲- نوریک آغازاریان ۳- نورالله فرزاد.
چریک‌های مستضعفین
۱- آیت الله خادمی ۲- آیت الله طاهری.
جمعیت حافظ وحدت
۱- آیت الله جلال الدین طاهری ۲- حجت الاسلام حاج سیداحمد امامی ۳- استاد علی اکبر پرورش.

گروه سیاسی بشارت
۱- ادیب برومند ۲- عبدالکریم انواری ۳- کاظم آل رسول.
حزب جمهوری خلق مسلمان
۱- دکتر ابوتراب نفیسی.
جمعیت عدالت
آقای اصغر تفنگ سازی.
مجاهدین خلق ایران، جاما، ساش، جنبش
۱- آیت الله حاج سید جلال الدین طاهری ۲- رحمت الله خالقی ۳- سید ابوالفضل میرشمس شهسپانی ۴- صلواتی.

حزب توده
۱- دکتر حسین آذر ۲- غلامرضا روحانی شهرکی.
جامعه روحانیت
۱- آیت الله العظمی حاج آقا حسین خادمی ۲- آیت الله سیدمحمد علی موحد ابطحی ۳- آیت الله حاج شیخ حسن صافی ۴- حجت الاسلام حاج سیداحمد فقیه امامی.
جبهه ملی ایران
۱- دکتر عبدالکریم انواری ۲- ادیب برومند ۳- کاظم آل رسول.
گروه آزادیخواهان اسلامی
۱- حضرت آیت الله خادمی ۲- حجت الاسلام والمسلمین جاما.

※استان آذربایجان شرقی

جنبش، ساش، مجاهدین خلق، جاما
۱- آقای احمد حنیف نژاد ۲- آقای حسین خسروشاهی ۳- آقای حاج موسی شیخ زادگان.
جنبش مسلمان مبارز
۱- دکتر حسن افتخار ۲- احمد حنیف نژاد ۳- علی نژاد ساریخانی ۴- دکتر محمد میلانی ۵- مهندس شهیدی ۶- دکتر سعید رجائی.

سازمان توحیدی مالک اشتر

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۸۵

۱- آیت الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی ۲- آیت الله حاج میرزا علی مشکینی.
حزب توده

۱- انوشیروان ابراهیمی ۲- حسین جودت.

سازمان مجاهدین راه حق

آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی.

نهضت رادیکال

۱- آیت الله محمدعلی انگجی ۲- آیت الله اشراقی ۳- رحمت الله مقدم مراغه‌ای ۴- دکتر علیزاده

۵- دکتر ابوالفتحی.

حزب ملت ایران

آقای جواد خلخالی، عضو فراکسیون نهضت ملی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی.

نهضت آزادی

۱- دکتر سعید رجائی ۲- محمد میلانی ۳- حاج علی رهنما.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- آیت الله حاج سید محمدعلی انگجی ۲- آیت الله حاج شیخ جعفر اشراقی ۳- استاد علامه حاج

شیخ جعفر سبحانی ۴- دکتر احمد علیزاده خوئی ۵- مهندس رحمت الله مقدم مراغه‌ای ۶- دکتر

ابوالفتح ابوالفتحی.

گروه سیاسی بشارت

۱- آیت الله حاج میرزا انگجی ۲- علی اصغر پارسا ۳- جلا غنی زاده ۴- ملک قاسمی.

جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه

آیت الله قاضی طباطبائی.

۱۰ سازمان ائتلافی

۱- آیت الله حاج میرزا علی مشکینی ۲- حجت الاسلام سید ابوالفضل موسوی ۳- حجت الاسلام

جعفر سبحانی ۴- دکتر نیشابوری ۵- دکتر گلابی ۶- مهندس محمدعلی سادات.

دانشجویان مسلمان دانشگاه تبریز

۱- آیت الله سید اسدالله مدنی ۲- آیت الله علی شکیبی اردبیل ۳- آیت الله شیخ صادق خلخالی

۴- آیت الله مرتضی بنی فضل ۵- دکتر سید محمد میلانی ۶- دکتر حسن افتخار.

جبهه ملی

۱- آیت الله حاج میرزا محمدعلی انگجی ۲- اصغر پارسا ۳- ملک قاسمی ۴- جلال غنی زاده.

حزب کارگران سوسیالیست (تبریز)

۱- دکتر محمود صیرفی زاده ۲- اشرف منصوبی وند.

نهضت زنان مسلمان

۱۶۸۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱- حجت الاسلام موسوی اردبیلی ۲- حجت الاسلام محمدتقی جعفری ۳- حجت الاسلام علی مشکینی.

اردبیل

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی.

چهارمحل بختیاری

مجاهدین خلق ساش، جنبش جاما

آقای احمد نوربخش.

حزب ملت ایران

آقای عباس موگویی بختیاری.

نهضت آزادی ایران

آقای میرزائی.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

دکتر سیداحمد نوربخش.

تبریز

گروه آزادی خواهان اسلامی

۱- آیت الله قاضی طباطبائی ۲- دکتر انگجی.

※ استان کرمانشاهان^۱

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- دکتر کریم سنجایی ۲- دکتر عبدالمجید جلیلی.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱- حجت الاسلام آقای عطاءالله اشرفی ۲- حجت الاسلام شیخ محمد یزدی.

چریک‌های مستضعفین

حجت الاسلام یزدی.

جبهه ملی ایران

۱- محمدرضا اقبال ۲- علی اشرف منوچهری ۳- مهندس محمد توسلی.

از طرف بازاریان

حاج شیخ مجتبی حاج آخوند.

جنبش مسلمان مبارز

۱- حجت الاسلام سید موسی موسوی ۲- محمد عباس زادگان.

جامعه روحانیت کرمانشاه

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، تاریخ ۷ مردادماه ۱۳۵۸، ص ۶.

- ۱-حجت الاسلام عطاءالله اشرفی اصفهانی ۲-حجت الاسلام حاجی شیخ محمد یزدی. جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه اسلامی دانشگاه رازی، جامعه اسلامی دانشجویان
- ۱-حجت الاسلام سید موسی موسوی ۲-سید محمد عباس زادگان. سازمان توحیدی مالک اشتر
- ۱-حجت الاسلام شیخ محمد یزدی ۲-حجت الاسلام مجتبی حاج آخوند. حزب توده
رضا شلتوکی
سازمان مجاهدین راه حق
حجت الاسلام شیخ محمد یزدی
حزب ملت ایران
آقای محمدرضا اقبال، عضو فراکسیون نهضت ملی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی. نهضت آزادی ایران
- ۱-حجت الاسلام سیدموسی موسوی ۲-سیدمحمد عباس زادگان. گروه سیاسی بشارت
- ۱-محمدرضا اقبال ۲-دکتر کریم سنجابی ۳-علی اشرف منوچهری. ***کرمان***
کاندیدای جامعه روحانیت کرمان
- ۱-حجت الاسلام جواد حجتی کرمانی ۲-حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر. سازمان توحیدی مالک اشتر
- ۱-حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر ۲-حجت الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی. سازمان مجاهدین راه حق
حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر. نهضت آزادی
- ۱-سید محمدباقر مهدوی ۲-مرتضی فهیم کرمانی. حزب جمهوری خلق مسلمان
مرتضی فهیم کرمانی.
جامعه زنان انقلاب اسلامی و بازاریان و فرهنگیان
- ۱-دکتر محمدجواد باهنر ۲-مهندس علی مشارزاده. جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه
حجت الاسلام دکتر جواد باهنر. ده سازمان ائتلافی

۱۶۸۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱- حجت الاسلام محمد محمدی گیلانی ۲- حجت الاسلام حاج شیخ محمدجواد حجتی کرمانی.

جبهه ملی

آقای شاپوری.

نهضت زنان مسلمان

۱- مرتضی فهیم کرمانی ۲- محمدجواد حجتی کرمانی ۳- دکتر جواد باهنر.

گروه سیاسی بشارت

۱- حجت الاسلام ضیغمی ۲- حجت الاسلام آقای فهیم کرمانی.

※ استان فارس

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱- آیت الله حاج میرزا عبدالحسین دستغیب ۲- حجت الاسلام ناصر مکارم شیرازی ۳- خانم گوهر

الشریعه دستغیب ۴- مهندس رجبعلی طاهری.

نهضت زنان مسلمان

عبدالکریم ربانی شیرازی (شیراز).

جبهه ملی

۱- حبیب الله ذوالقدر ۲- خسرو قشقائی ۳- صادق سرافراز.

جاما، جنبش، ساش، مجاهدین خلق

۱- آقای دکتر حسن اسدی لاری ۲- جواد برائی ۳- دکتر گراتیان ۴- محسن ملحتوی.

سازمان انقلابی

ایرج کشکول.

دانشجویان مسلمان دانشگاه شیراز

۱- آیت الله عبدالحسین دستغیب ۲- حجت الاسلام سیدعلی اصغر دستغیب ۳- حجت الاسلام

سیدحسین آیت الهی از جهرم ۴- دکتر کاظم صدر استاد دانشگاه شیراز.

گروه بررسی مسائل شهری شیراز

۱- حضرت آیت الله حاج شیخ بهاءالدین محلاتی ۲- حضرت آیت الله ربانی شیرازی ۳- حضرت

آیت الله حاج سیدعبدالحسین دستغیب ۴- مهندس رجبعلی طاهری.

جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه

۱- آیت الله محلاتی ۲- آیت الله مکارم شیرازی.

سازمان مدافعین توحید

۱- حجت الاسلام ناصر مکارم شیرازی ۲- آیت الله سیدعبدالحسین دستغیب ۳- مهندس رجبعلی

طاهری.

سازمان توحیدی مالک اشتر

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۸۹

۱- حضرت آیت الله سید عبدالحسین دستغیب ۲- آیت الله ناصر مکارم شیرازی ۳- حجت الاسلام حاج شیخ عبدالکریم ربانی ۴- حجت الاسلام سید منیرالدین حسینی.
حزب ملت ایران

۱- حجت الاسلام و المسلمین آقای سیدحسین آیت الهی ۲- آقای خسرو قشقائی عضو فراکسیون نهضت ملی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی ۳- دکتر صدرالدین بلاغی (از کاندیدای مجلس خبرگان امتناع نموده اند).

سازمان مجاهدین راه حق

آیت الله عبدالحسین دستغیب.

نهضت آزادی ایران

۱- آیت الله سید عبدالحسین دستغیب ۲- سیدجعفر عباس زادگان ۳- دکتر کاظم صدر ۴- محمد فرح روز.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- حجت الاسلام حاج شیخ مجدالدین محلاتی ۲- محمدناصر قشقائی ۳- دکتر فضل اله خان امیری ۴- حجت الاسلام سید حسین آیت الهی.

جنبش مسلمانان مبارز

۱- سیدجعفر عباس زادگان ۲- دکتر کاظم صدر ۳- مهندس رجبعلی طاهری.

گروه سیاسی بشارت

۱- خسرو قشقائی ۲- حبیب الله ذوالقدر ۳- صادق سرفراز.

※استان خراسان^۱

جاما، جنبش، ساش و مجاهدین خلق

۱- طاهر احمدزاده ۲- منصور بازرگان ۳- محمود دل آسائی ۴- دکتر سیروس سهامی ۵- استاد محمدتقی شریعتی ۶- دکتر مهدی عسگری.

اسامی کاندیداهای آیات عظام

۱- حجت الاسلام آقای میرزاچواد آقای تهرانی ۲- حجت الاسلام آقای شیخ حسین وحید خراسانی ۳- حجت الاسلام آقای میرزا علی آقا فلسفی ۴- حجت الاسلام آقای شیخ حسن علی مروارید ۵- حجت الاسلام آقای شیخ ابوالحسن شیرازی ۶- حجت الاسلام آقای شیخ مهدی نوغانی.

جنبش مسلمانان مبارز

۱- استاد محمدتقی شریعتی ۲- دکتر دل آسائی ۳- طاهر احمدزاده ۴- شیخ علی تهرانی ۵- منصور بازرگان ۶- دکتر سیروس سهامی.

کاندیدای توحیدی مالک اشتر

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، تاریخ ۷ مردادماه ۱۳۵۸، ص ۶.

۱۶۹۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ۱- حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالحسن شیرازی ۲- حجت الاسلام آقای سیدعلی خامنه‌ای ۳- استاد محمدتقی شریعتی.
گروه سیاسی بشارت
- ۱- دکتر ابوالفضل قاسمی ۲- طاهر احمدزاده.
حزب توده
علی خاوری.
سازمان مجاهدین راه حق
حجت الاسلام خامنه‌ای.
حزب ملت ایران
- ۱- آقای محمود اردکانیان ۲- طاهر احمدزاده ۳- شیخ علی تهرانی ۴- مهندس برازنده ۵- انصاری (از مردم نیشابور).
روحانیون مشهد
- ۱- آیت الله حسن طباطبائی قمی ۲- آیت الله سید عبدالله شیرازی ۳- حجت الاسلام میرزا جواد آقا تهرانی ۴- حجت الاسلام شیخ حسن علی مروارید ۵- حجت الاسلام شیخ ابوالحسن شیرازی ۶- حجت الاسلام شیخ مهدی نوغانی ۶- آقای دکتر روحانی.
جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه
۱- آیت الله شیرازی ۲- آیت الله طباطبائی قمی ۳- حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای.
حزب جمهوری خلق مسلمان
- ۱- آیت الله شیخ حسن وحید خراسانی ۲- حجت الاسلام حاج میرزا جواد تهرانی ۳- حجت الاسلام حاج میرزا علی فلسفی ۴- حجت الاسلام حاج میرزا ابوالحسن شیرازی ۵- حجت الاسلام حاج شیخ حسن علی مروارید ۶- حجت الاسلام حاج شیخ مهدی نوغانی ۷- دکتر محمود روحانی.
سازمان مدافعین توحید
- ۱- آیت الله حسن طباطبائی قمی ۲- آیت الله سید عبدالله شیرازی ۳- استاد محمدتقی شیرازی ۴- طاهر احمدزاده.
۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)
- ۱- حجت الاسلام شیخ ابوالحسن شیرازی ۲- استاد محمدتقی شریعتی مزینایی ۳- حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ای ۴- حجت الاسلام حاج میرزا جواد تهرانی ۵- استاد جلال الدین فارسی ۶- دکتر محمود روحانی.
جبهه ملی
۱- آقای طاهر احمدزاده ۲- ابوالفضل قاسمی.
نهضت زنان مسلمان

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۹۱

۱- محمد رضا حکیمی ۲- حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای ۳- حجت الاسلام شیخ علی تهرانی
۴- استاد محمد تقی شریعتی ۵- عباس علی محمودی.

گروه آزادی خواهان اسلامی

۱- حضرت آیت الله افقهی ۲- حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شیرازی ۳- آیت الله زاده
شیرازی ۴- دکتر شهیدی.

※ استان گیلان

انجمن اسلامی دانش آموزان و انجمن اسلامی دانشگاه گیلان

مهندس ابوالقاسم حسین خانی.

سازمان مجاهدین راحق

حجت الاسلام حاج شیخ محمد گیلانی.

حزب ملت ایران

۱- خلیل خلیل پور ۲- مهندس شمس الدین غروی عضو فراکسیون نهضت ملی در دوره ۱۷
مجلس شورای ملی.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- خلیل نقوی ۲- دکتر نائب ۳- ابراهیم فخرانی.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱- حجت الاسلام محمد محمدی ۲- حجت الاسلام حاج شیخ مهدی ربانی املشی ۳- دکتر حسن
عضدی.

نهضت زنان مسلمان

۱- حجت الاسلام حسن لاهوتی ۲- حجت الاسلام زین العابدین قربانی.

حزب کارگران سوسیالیست

۱- هوشنگ سپهری ۲- جلیل وطن دوست.

جبهه ملی

۱- مهندس کردستانی ۲- مهرداد ارفع زاده ۳- ناصرالدین موسوی رشت.

اتحاد دمکراتیک مردم ایران

آقای محمود اعتمادزاده (م.الف. به آذین).

جامعه روحانیت گیلان

۱- حجت الاسلام حاج احسان بخش ۲- حجت الاسلام محمد علی فیض ۳- حاج سید محمد نائب.

سازمان مجاهدین، جاما، ساش، جنبش

۱- آقای هادی پورگل ۲- آقای طاهر خوش خلق ۳- آقای شهباز شهبازی.

جنبش مسلمان مبارز

حجت الاسلام حسن لاهوتی .

سازمان انقلابی

۱۶۹۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- حسین حسین خانی مقدم.
سازمان توحیدی مالک اشتر
- ۱-حجت الاسلام حاج شیخ محمد محمدی گیلانی ۲-دکتر ضیائی .
گروه سیاسی بشارت
- ۱-کردستانی ۲-مهرداد ارفعزاده ۳-مهندس شمس الدین غروی.
نهضت آزادی ایران
- ۱-حجت الاسلام حسن لاهوتی ۲-ربانی املشی ۳-زین العابدین قربانی.
*استان مازندران^۱
- جنبش، جاما، سازمان مجاهدین خلق، ساش
- ۱-حسن اکبری مرزناک ۲-دکتر محمدرضا روحانی ۳-دکتر مرادعلی زهری ۴-سیف الله
کبیریان ۵-ابوذر ورداسبی.
جنبش مسلمان مبارز
- ۱-ابوذر ورداسبی ۲-محمد محمدی ۳-علی اکبر مرزناک ۴-حجت الاسلام نور مفیدی ۵-
عبدالرسول تقوائی.
نهضت آزادی (مازندران - گرگان)
- ۱-حجت الاسلام نور مفیدی ۲-محمد محمدی ۳-ابوذر ورداسبی ۴-حسن اکبری مرزناک.
سازمان توحیدی مالک اشتر
- ۱-حجت الاسلام حاج شیخ عبدالله جوادی ۲-حجت الاسلام سید ضیاءالدین روحانی.
حزب توده
- ۱-ابوتراب باقرزاده ۲-علی لامعی.
سازمان مجاهدین راه حق
حجت الاسلام ضیاءالدین روحانی.
حزب ملت ایران
- ۱-حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر ناطق نوری ۲-آقای علی اصغر بهنام.
حزب جمهوری خلق مسلمان
- ۱-حجت الاسلام حاج سیدمحمد رئیسی ۲-حجت الاسلام صبوری اردبیلی ۳-دکتر سیدعلی
طبری پور.
نهضت رادیکال ایران
آقای سید صالح بتافتی.
۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و....)

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، تاریخ ۷ مردادماه ۱۳۵۸، ص ۸.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۹۳

۱-حجت الاسلام جوادی ۲- حجت الاسلام حاج شیخ هادی روحانی ۳- حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد ۴- آقای کریمی ۵- آقای سید ضیاءالدین رئیسی.

گروه سیاسی بشارت

آقای شاپوری.

نهضت زنان مسلمان

سید عبدالکریم هاشمی نژاد.

گروه سیاسی بشارت

دکتر یوسف جلالی موسوی.

چریک‌های مستضعفین

۱-حجت الاسلام عبدالکریم هاشمی نژاد ۲- حجت الاسلام نورمفیدی.

جبهه ملی ایران

دکتر یوسف جلالی موسوی.

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن (گنبدکاووس)

۱-سیدمحمد درخشنده توماج ۲- عبدالحکیم مختوم.

گرگان

جامعه روحانیت گرگان

حجت الاسلام حاج سید حبیب الله طاهری.

گروهی از بازاریان و ستاد تبلیغاتی

۱-حجت الاسلام سید کاظم نور مفیدی ۲- محمد محمدی.

آمل

کاندیدای شرکت زربال آمل

محسن باقرزاده رفسنجان.

ساری، قائم شهر، سوادکوه از طرف اهالی شهرهای ساری، قائم شهر، سوادکوه

شیخ عبدالله نظری خادم الشریعه .

گروه آزادی خواهان اسلامی

حجت الاسلام زمانی.

❖ایلام❖

جنبش مسلمانان مبارز

۱-حجت الاسلام مروارید ۲- آقای حیدری.

انجمن هماهنگی فعالیت‌های اسلامی

۱-آقای حاج شیخ عبدالرحمن حیدری ۲- آیت الله حاج شیخ محمدتقی مروارید.

۱۶۹۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جامعه روحانیت ایلام

۱- آیت الله حیدری ۲- آیت الله مروارید.

نهضت آزادی

حیدری.

جبهه ملی

محمدکاظم سلیمان نژاد.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

دکتر غلامعلی حیدری

※استان همدان

جنیش، جاماساش، مجاهدین خلق

۱- یحیی نظری ۲- آقای مهندس داود میلانی.

جنیش مسلمان مبارز

دکتر عزت الله رادمنش

جمعیت حافظ وحدت

۱- آیت الله حاج سیداسدالله مدنی ۲- آیت الله حاج محمدتقی عالمی ۳- آقای سیدکاظم اکرمی.

سازمان توحیدی مالک اشتر

۱- آیت الله حاج سیداسدالله مدنی ۲- آقای سیدکاظم اکرمی.

سازمان مجاهدین راه حق

آیت الله حاج سیداسدالله مدنی.

نهضت آزادی ایران

۱- میرزا حسین نوری ۲- سید کاظم اکرمی.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- حجت الاسلام سیدمحمد میرشاه ولد ۲- فرخ دفتری.

انجمن اسلامی نهاوند

عزت الله رادمنش.

جامعه روحانیت قم

۱- آیت الله حاج سیداسدالله مدنی ۲- سیدکاظم اکرمی.

نهضت آزادی

۱- آقای میرزا حسن نوری ۲- سیدکاظم اکرمی.

جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه

۱- حجت الاسلام دکتر محمد مفتاح ۲- حجت الاسلام میرزا حسین نوری.

سازمان مدافعین توحید

۱- آیت الله دکتر محمد مفتاح ۲- آیت الله سید اسدالله مدنی.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)
۱- آیت الله حاج سید الله مدنی ۲- آقای سید کاظم اکرمی.
نهضت زنان مسلمان
دکتر محمد مفتاح.
جمعیت حافظ وحدت ملایر
حجت الاسلام سید محمد میر شاه ولد.
گروه آزادی خواهان اسلامی
۱- دکتر مفتاح ۲- حضرت آیت الله سید محسن خوانساری.

یزد

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)
آیت الله محمد صدوقی.
نهضت زنان مسلمان
آیت الله صدوقی.
۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)
آیت الله محمد صدوقی.
نهضت زنان مسلمان
آیت الله صدوقی.
سازمان مجاهدین راه حق
آیت الله شیخ محمد صدوقی.
نهضت آزادی ایران
آیت الله شیخ محمد صدوقی.
جامعه روحانیت سردفتران ازدواج و طلاق تهران و حومه
آیت الله صدوقی.
سازمان مدافعین توحید
آیت الله محمد صدوقی.
چریک های مستضعفین
آیت الله صدوقی.
گروه آزادی خواهان اسلامی
حضرت آیت الله صدوقی.
*استان بلوچستان و سیستان^۱
جنبش مسلمان مبارز

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، تاریخ ۷ مردادماه ۱۳۵۸، ص ۸.

۱۶۹۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حضرت مولوی عبدالعزیز.

حزب اتحاد مسلمین بلوچستان

۱- حضرت مولوی عبدالعزیز ۲- حمیدالله میرمراد زهی.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱- حجت الاسلام حاج سیدمحمدتقی حسینی ۲- حضرت مولوی عبدالعزیز.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- حجت الاسلام حاج سید محمد طباطبایی ۲- مولوی محمدگل براهوئی.

※استان آذربایجان غربی^۱

جمعیت عدالت

مهندس باقر مرتضوی خسروشاهی.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱- آیت الله شیخ محمد فوزی ۲- حجت الاسلام جعفر مرقانی ۳- حجت الاسلام حاج شیخ حبیب

مقدس.

۱۰ سازمان ائتلافی (جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی و...)

حجت الاسلام سیدعلی اکبر قریشی.

جبهه ملی و گروه سیاسی بشارت

مهندس فروردین.

جنیش، ساش، مجاهدین خلق، جاما

۱- احمد حنیف نژاد ۲- آقای حسن خسروشاهی ۳- آقای حاج موسی شیخ زادگان.

اسامی اعلام شده هم برای آذربایجان شرقی و هم غربی است

ارومیه

سازمان توحیدی مالک اشتر

حجت الاسلام سید علی اکبر قریشی.

※استان خوزستان

جنیش مسلمانان مبارز

۱- حجت الاسلام هادی کرمی ۲- کیاوش ۳- فواد کریمی ۴- رشیدیان.

چریک‌های مستضعفین

۱- حجت الاسلام سیدعلی شفیعی ۲- حجت الاسلام غلامحسین جمعی.

سازمان انقلابی

عباس صابری.

گروه سیاسی بشارت

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، تاریخ ۷ مردادماه ۱۳۵۸، ص ۸.

دکتر محمدرضا راشد.

نهضت زنان مسلمان

سیدمحمد کیاوش.

سازمان توحیدی مالک اشتر

۱-حجت الاسلام سیدمحمدعلی موسوی جزایری ۲- حجت الاسلام شیخ محمد کرمی ۳-
حجت الاسلام شیخ غلامحسین جمعی ۴- آقای دکتر حامد کریمی.

حزب ملت ایران

۱-خسرو پناهی ۲- غلامحسین دهدشتی.

جامعه روحانیت اهواز

۱-حضرت آیت الله سیدمحمد جعفر مروج ۲- حضرت آیت الله شیخ محمد کرمی ۳- حضرت
آیت الله شیخ ابوالقاسم انصاری (امتناع نموده اند) ۴- حجت الاسلام سیدعلی شریعتی.

نهضت آزادی ایران

۱-حجت الاسلام سیدعلی شفیعی ۲- حجت الاسلام غلامحسین جمعی ۳- سیدمحمد کیاوش
۴- خدامراد حدادی.

حزب جمهوری خلق مسلمان

۱-آیت الله سیداسماعیل مرعشی ۲- آیت الله سیدجواد مروج ۳- حجت الاسلام شیخ ابوالقاسم
انصاری (منصرف شد) ۴- دکتر مواساتی.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱-حجت الاسلام حاج شیخ محمد کرمی ۲- حجت الاسلام حاج محمد علی موسوی جزایری
۳- آقای مروج ۴- آقای کیاوش.

حزب توده

بارون کارآمد.

حزب کارگران سوسیالیست

۱-حمید شهراسبی ۲- هاشمی ۳- مهندس مصطفی گمرک زاده.

جبهه ملی ایران

دکتر محمدرضا راشد.

گنبد

گروه آزادی خواهان اسلامی

حاج آقا میرزایی.

***خرم آباد**

گروه سیاسی بشارت

محمد پورسرتیب.

جبهه ملی ایران (خرم آباد)

محمد پورسرتیب.

۱۰ سازمان ائتلافی (حزب جمهوری اسلامی و...)

۱- حجت الاسلام جوادی ۲- حجت الاسلام شیخ هادی روحانی ۳- حجت الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی نژاد ۴- آقای کریمی ۵- آقای سیدضیاء الدین رئیسی.

آگهی انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱ انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات حوزه انتخابیه آشوری ها و کلدانیان ایران

بسمه تعالی

در اجرای دستور دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و براساس قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به موجب دستور شمار ۱۴۶۵۷/۵۲ مورخ ۵۸/۴/۲۸ وزارت کشور شروع انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی حوزه انتخابیه آشوری ها و کلدانیان ایران تشکیل گردید و مقرر شد کلیه کسانی که به استناد قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مصوب تیرماه ۱۳۵۸ حق شرکت در انتخابات دارند برای انتخاب نماینده خود در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۲ روز جمعه از ساعت ۸ صبح لغایت ۶ بعد از ظهر با در دست داشتن شناسنامه به شعب اخذ رأی حوزه انتخابیه آشوری ها و کلدانی ها ایران در شهرستان ها و بخش ها زیر مراجعه نمایند

شهرستان تهران:

شعبه شماره ۱- اخذ رأی کلیسای کاتولیک آشوری کلدانی خیابان فرصت.

شعبه شماره ۲- اخذ رأی کلیسای انجیلی آشوری خیابان رستم (زریر).

شعبه شماره ۳- اخذ رأی کلیسای شرق آشوری خیابان طوسی.

شعبه ۴- اخذ رأی کلیسای برادران آشوری خیابان شهرآرا.

شعبه ۵- اخذ رأی کلیسای شرق آشوری (حضرت مریم) خیابان سرباز میدان عشرت آباد.

دوم شهرستان همدان یک شعبه واقع در دبستان الوند کوچه فرهنگیان.

سوم شهرستان قرمانشهر (کرمانشاه سابق) یک شعبه واقع در کلیسای انجیلی (بیمارستان سابق

امریکائی). چهارم شهرستان آبادان یک شعبه واقع در مدرسه سوسن.

پنجم شهرستان اهواز یک شعبه واقع در کلیسای کاتولیک.

ششم شهرستان اورمیه دو شعبه واقع در:

شعبه شماره ۱- اخذ رأی کلیسای حضرت مریم خیابان خیام.

شعبه شماره ۲- اخذ رأی سیار در دهات آشوری نشین اورمیه.

هفتم شهرستان تبریز یک شعبه واقع در کلیسای انجیلی آشوری - خیابان شهناز سابق کوچه

والمان.

هشتم شهرستان سلماس یک شعبه واقع در قریه خسروآباد- کلیسای کاتولیک.

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۶.

نهم شهرستان (بخش) اندیمشک یک شعبه واقع در کلیسای کاتولیک. رأی دهندگان پس از دریافت برگ انتخابات از شعب اخذ رأی می‌توانند رأی خود را در حضور اعضای شعب اخذ رأی در صندوق بیاندازند. تعداد اعضای که در حوزه انتخابیه آشوری‌ها و کلدانیان ایران به نمایندگی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی انتخاب می‌شوند یک نفر می‌باشد.

انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات حوزه انتخابیه کلیمیان ایران^۱

در اجرای دستور دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و براساس قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به موجب دستور شماره ۱۴۶۵۸/۵۳ مورخ ۵۸/۴/۲۸ وزات کشور شروع انتخابات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی حوزه انتخابیه کلیمیان ایران را اعلام می‌دارد و به اطلاع کلیمیان مبارز و قهرمان ایران می‌رساند که انجمن نظارت بر انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی حوزه انتخابیه کلیمیان ایران تشکیل گردید و مقرر شد کلیه کسانی که به استناد قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مصوب تیرماه ۱۳۵۸ حق شرکت در انتخابات دارند برای انتخاب نماینده خود در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ روز جمعه از ساعت ۸ لغایت ۶ بعد از ظهر با در دست داشتن شناسنامه به شعب اخذ رأی حوزه انتخابیه اقلیت ارامنه در تهران و شهرستان‌های ذیل:

اول: شهرستان تهران به شرح ذیل:

۱ - کلیسای یوسف‌آباد صبح لغایت ۶ بعد از ظهر با در دست داشتن شناسنامه به شعب اخذ رأی حوزه انتخابیه کلیمیان ایران در شهرستان‌های زیر مراجعه نمایند.
۲ - کلیسای عراقی‌ها ۳ - کلیسای کوروش ۴ - کلیسای ابریشمی (۱) ۵ - کلیسای ابریشمی (۲) ۶ - کلیسای زرگریان ۷ - کلیسای گیسا ۸ - کلیسای باغ صبا ۹ - کلیسای گرگان ۱۰ - کلیسای دروازه دولت ۱۱ - کلیسای ملاحینا.

دوم: شهرستان یزد - مدرسه اتحاد - محله کلیمیان.

سوم: شهرستان شیراز شعبه ۱ - کلیسای ربیع‌زاده - خیابان زند - کوچه نوبهار - شعبه ۲ - کلیسای کهنیم - خیابان نمازی - شعبه ۳ - مدرسه کوثر - خیابان فرمانیه.
چهارم: شهرستان همدان - مدرسه اتحاد - محله کلیمیان.

پنجم: شهرستان اصفهان:

شعبه ۱ - مدرسه اتحاد - خیابان شاه عباس - فلکه شاه عباس.

شعبه ۲ - کلیسای جویباره - جویباره.

ششم: شهرستان قهرمانشهر (کرمانشاه سابق) - مدرسه اتحاد - محله کلیمیان.

هفتم: شهرستان آبادان: دبستان ملی گنج دانش (پهلوی سابق).

هشتم: شهرستان بروجرد: مدرسه اتحاد - محله کلیمیان.

نهم: شهرستان کرمان - مدرسه اتحاد - محله کلیمیان.

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۶.

رأی دهندگان پس از دریافت برگ انتخابات از شعب اخذ رأی می‌توانند رأی خود را در حضور
اعضاء شعب اخذ رأی در صندوق بیاندازند. تعداد اعضائی که در حوزه انتخابیه کلیمیان ایران به
نماینده‌گی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی انتخاب می‌شود (یک) نفر می‌باشد.

بسمه تعالی

آگهی انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات حوزه انتخابیه اقلیت ارامنه ایران^۱

در اجرای دستور دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و براساس قانون انتخابات مجلس بررسی
نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به‌موجب دستور شماره ۱۴۶۵۸/۵۳ مورخ ۵۸/۴/۲۸
وزارت کشور شروع انتخابات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی حوزه انتخابیه اقلیت ارامنه
ایران را اعلام می‌دارد و به اطلاع اهالی مبارز و قهرمان اقلیت ارامنه می‌رساند که انجمن نظارت بر
انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی حوزه انتخابیه اقلیت ارامنه تشکیل گردید و مقرر شد کلیه
کسانی که به استناد قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مصوب تیرماه ۱۳۵۸ حق
شرکت در انتخابات دارند برای انتخاب نماینده خود در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ روز جمعه از ساعت ۸ لغایت
۶ بعد از ظهر با در دست داشتن شناسنامه به شعبه اخذ رأی حوزه انتخابیه اقلیت ارامنه در تهران و
شهرستان‌های ذیل:

الف - شهرستان تهران - شعبات اخذ رأی در تهران:

- ۱ - شعبه شماره ۱ اخذ رأی دبستان رستم خیابان بهار.
- ۲ - شعبه شماره ۲ اخذ رأی خلیفه‌گری ارامنه - تقاطع خیابان ویلا و خیابان کریمخان.
- ۳ - شعبه شماره ۳ اخذ رأی کلیسای مریم مقدس خیابان سی تیر (قوام السلطنه سابق).
- ۴ - شعبه شماره ۴ اخذ رأی دبستان ساهایگان خیابان خواجه نظام الملک.
- ۵ - شعبه شماره ۵ اخذ رأی کلیسای وحیدیه.
- ۶ - شعبه شماره ۶ اخذ رأی دبستان آرات خیابان مجیدیه.
- ۷ - شعبه شماره ۷ اخذ رأی دبستان توماسیان نارمک خیابان پدرثانی.
- ۸ - شعبه شماره ۸ اخذ رأی دبستان شاه‌عباس کبیر سیدخندان.
- ۹ - شعبه شماره ۹ اخذ رأی دبستان اراکس خیابان لارستان.

ب - شعبات اخذ رأی در شهرستان‌ها:

- ۱ - تبریز (شعبه ۱ خلیفه‌گری ارامنه - خیابان شهناز شعبه ۲ - محله قلعه).
- ۲ - مراغه - (کلیسای ارامنه).
- ۳ - ارومیه - (شعبه ۱ دبستان آرات شعبه ۲ کلیسای ارامنه شعبه ۳ محله گردآباد).
- ۴ - سلماس - (کلیسای ارامنه).
- ۶ - انزلی - (کلیسای ارامنه).

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۷.

- ۷- رشت - (کلیسای ارامنه).
- ۸- گرگان - (کلیسای ارامنه).
- ۹- مشهد - (کلیسای ارامنه).
- ۱۰- اصفهان - شعبه ۱ کلیسای محله محلات شعبه ۲ کلیسای وانک).
- ۱۱- اهواز - (کلیسای ارامنه).
- ۱۲- اراک - (کلیسای ارامنه).
- ۱۳- آبادان - (کلیسای ارامنه).
- ۱۴- آقاجاری - (کلیسای ارامنه).
- ۱۵- اندیشمک - (کلیسای ارامنه).
- ۱۶- شیراز - (کلیسای ارامنه).
- ۱۷- مسجد سلیمان - (کلیسای ارامنه).
- ۱۸- فریدن - (۱- ارامنه ۲- روستای زرنه)/

رأی دهندگان پس از دریافت برگ انتخابات از شعب اخذ رأی می‌توانند رأی خود را در حضور اعضای شعب اخذ را در صندوق بیاندازند تعداد اعضای که در حوزه انتخابیه اقلیت ارامنه به نمایندگی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی انتخاب می‌شوند (یک) نفر می‌باشد.

آگهی انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
انجمن نظارت بر انتخابات حوزه انتخابیه زرتشتی‌های ایران^۱

در اجرای دستور دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و براساس قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به موجب دستور شماره ۱۴۶۶/۵۳ مورخ ۵۸/۴/۲۸ وزات کشور شروع انتخابات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی حوزه انتخابیه زردشتی‌های ایران را اعلام می‌دارد و به اطلاع اهالی مبارز و قهرمان اقلیت ارامنه می‌رساند که انجمن نظارت بر انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی حوزه انتخابیه زردشتی‌های تشکیل گردید و مقرر شد کلیه کسانی که به استناد قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مصوب تیرماه ۱۳۵۸ حق شرکت در انتخابات دارند برای انتخاب نماینده خود در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۲ روز جمعه از ساعت ۸ لغایت ۶ بعد از ظهر با در دست داشتن شناسنامه به شعبه اخذ رأی حوزه انتخابیه زردشتیان ایران در شهرستان‌ها و بخش‌های زیر مراجعه نمایند:

شهرستان تهران:

- شعبه شماره ۱ اخذ رأی تالار بهمن.
 - شعبه شماره ۲ اخذ رأی خانه نرگس.
 - شعبه شماره ۳ اخذ رأی تالار ایرج.
- شهرستان‌ها:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴، تاریخ ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، ص ۷.

- ۱- شعبه شماره یک اخذ رأی یزد انجمن زرتشتیان.
 - ۲- شعبه شماره ۲ اخذ رأی کرمان انجمن زرتشتیان.
 - ۳- شعبه شماره ۳ اخذ رأی شیراز انجمن زرتشتیان.
 - ۴- شعبه شماره ۴ اخذ رأی اهواز انجمن زرتشتیان.
 - ۵- شعبه شماره ۵ اخذ رأی اصفهان انجمن زرتشتیان.
 - ۶- شعبه شماره ۶ اخذ رأی زاهدان انجمن زرتشتیان.
- رأی دهندگان پس از دریافت برگ انتخابات از شعب اخذ رأی می‌توانند رأی خود را در حضور اعضای شعب اخذ رأی در صندوق بیندازند. تعداد اعضای که در حوزه انتخابیه زرتشتیان ایران به نمایندگی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی انتخاب می‌شوند یک نفر می‌باشند.

پاسخ حضرت آیه الله العظمی آقای گلپایگانی به نامه مورخ ۲۵ شعبان جمعی از روحانیون تهران^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از احساسات اسلامی و توجهات حضرت آقایان علماء اعلام (دامت برکاتهم) و قاطبه ملت رشید و مسلمان که با ارسال طومار و طرح‌ها و مقاله‌ها، اتکاء تام و تمام قانون اساسی جمهوری اسلامی را بر احکام شرع مقدس و بینش تشیع و نظام امامت و ولایت فقیه به‌طور مؤکد خواستار شده‌اند. تذکر می‌دهم؛ در ضمن راهپیمایی‌ها و تظاهرات و اجتماعات بزرگ و در ضمن همه‌پرسی برای جمهوری اسلامی مکرر در مکرر ملت مسلمان ایران خواسته‌های خود را اعلام نموده است. محتوای قانون اساسی طبق این اعلام‌ها که از همه‌پرسی طبیعی و آزاد قوی‌تر است. پیش از انعقاد مجلس خبرگان و همه‌پرسی دیگر معلوم است، و هرگونه انحرافی از ضوابط اسلامی و نظام امامت و تشیع رد این همه‌پرسی‌های اصیل و انقلاب اسلامی ملت شمرده می‌شود. بنابراین باید تذکرات صحیح و اسلامی مردم در متنی که در مجلس خبرگان مطرح خواهد شد، منعکس گردد. و سپس مجلس خبرگان نیز بررسی و مطابقت هرچه تمام‌تر قانون اساسی جمهوری اسلامی را با احکام اسلام هرچه رساتر تکمیل نمایند؛ که در آینده مورد تفسیر و سوءاستفاده افراد مغرض واقع نگردد، و پس از طی این مراحل -همان‌طور که مرقوم داشته‌اید- تا قانون مزبور مورد تأیید حضرات آیات و مراجع تقلید (دامت برکاتهم) قرار نگیرد، ملت مسلمان ایران به آن رأی نخواهد داد. و در نهایت نظر مراجع تقلید که طبق ضوابط شناخت مراجع، منتخب واقعی عموم ملت شیعه جهان می‌باشند، در اعتبار و مطابقت آن با احکام اسلام میزان خواهد بود. انتظار می‌رود در انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان مردم دقت نمایند و افرادی را که از جهت علم و آگاهی و اخلاق صلاحیتشان محرز باشد انتخاب نمایند، و از انتخاب افراد وابسته به مکتب‌های غیراسلامی و کسانی

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۵، ۹ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱.

که بنیاد فکری و عقیدتی و نظراتشان در مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی با اسلام و ارشادات حضرات آقایان علماء اعلام (دامت برکاتهم) وفق ندارد خودداری نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله برکاته سلخ شعبان المعظم (هـ ۱۳۹۹)

محمد رضا الموسوی گلپایگانی^۱

جاما نظام شورایی را پیشنهاد می کند^۲

در جلسه بررسی نهایی قانون اساسی که دیروز از جانب جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) تشکیل شد به ترتیب آقایان دکتر نظام الدین قهاری (کاندیدای استان مرکزی) دکتر مهدی عسگری (کاندیدای استان خراسان) و دکتر سامی (وزیر بهداری) پیشنهادات و انتقادات خود را مطرح نمودند. اصل پیشنهادی آن‌ها ایجاد نظام شورایی بود. هر یک از این سه نفر درباره مواد مختلف این نظام صحبت کردند.

دکتر نظام الدین قهاری گفت: اهداف انقلاب از بین بردن استبداد، استعمار و استثمار بوده است و برای اینکه قانون اساسی جدید انقلاب دیگری را نپروراند و یک حکومت مردمی به وجود آورد، نظام شورایی را پیشنهاد می کنیم. این شوراها از پایین شروع و به شوراهای حاکم ختم می شود. در هر اجتماع کوچکی شوراها می تواند تشکیل شود و اعضاء شورا در تصمیم گیری و شناخت کمبودهای جامعه شرکت می کنند. این شوراها با الهام از آیه «وَ شاورهُمْ فی الْأمر» (عمران، ۱۵۹)، به وجود می آیند. ایشان هم چنین گفتند: هیئت اجرایی دولت نیز می تواند به صورت شورای اجرایی باشد. در پایان دکتر قهاری در انتقاد از پیش نویس قانون اساسی گفت: قانون باید موجز و صریح باشد و نمی توان با جملات بازی کرد و با کلمات زیبا و کش دار اصول قابل تفسیر را در آن گنجانند.

دکتر مهدی عسگری سخنران دیگر اظهار داشت که: می خواهیم با توجه به فرهنگ خود، قانون اساسی به وجود آوریم که هم بداعت خود را داشته باشد و هم ترجمه قوانین اساسی بلژیک و فرانسه نباشد و در سه مرحله می توان به این مسئله رسید که عبارت است؛ شوراهای پایه، شورای هماهنگی و شوراهای ملی.

وی در مورد شوراهای ملی گفت نظر جاما این است که تقسیم سه گانه قوا از کتاب روح القوانین مونتسکیو اتخاذ شده و غربی است و به جای آن شوراهای پنج گانه را پیشنهاد می کنیم.

وی درباره شورای چهارم که شورای رسانه های ملی باشد صحبت کرد و گفت: در قانون مشروطیت از مطبوعات به عنوان رکن چهارم مشروطیت صحبت می شد و حالا که رادیو و تلویزیون نیز ایجاد شده، این شورا باید به عنوان قوه چهارم مطرح باشد. زیرا سرنوشت و فرهنگ ملی را مطبوعات و رادیو و تلویزیون در دست گرفته اند. و نظام ارزشی حاکم بر جامعه را تعیین می کنند. و به علت اهمیت نقش رادیو و تلویزیون نمی توان آن را در اختیار قوه مجریه گذاشت. و به علاوه رسانه-

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۵، ۹ مرداد ۱۳۵۸، ص ۳.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۵، ۹ مرداد ۱۳۵۸، ص ۳.

های گروهی نمی‌تواند در انحصار معدودی حتی مسلمانان فاضل باشد، زیرا قدرت بیان در یک فرد یا افراد معدود متمرکز شده و ایجاد فساد می‌کند.

سپس وی در هنگام بحث از شورای اجرایی، انتقاد کرد که اختیارات رئیس‌جمهور بسیار زیاد بوده و این به‌خصوص در کشوری که دیوان‌سالاری (بوروکراسی) در آن سستی است بسیار کهنسال و نیز در کشوری که دولت آن ۳۳٪ درآمد ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌دهد بسیار خطرناک‌تر است. دکتر سامی آخرین سخنران، علت عدم شرکت در مجلس خبرگان را چنین توضیح داد: که به‌علت مراجعات مردم در مورد اینکه مسئولیت کنونی‌ام بسیار مهم بوده و در صورت استعفا و شرکت در انتخابات مجلس خبرگان کارهایی که در وزارت بهداشتی شروع کرده‌ام ممکن است دیگر پیگیری نشوند، و در نتیجه تصمیم شورای مرکزی جاما بر این شد که من در مقام فعلی بمانم و به‌جای من دکتر نظام‌الدین قهاری به‌عنوان کاندیدای حزب معرفی گردد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

همایون الهی (دکتر علوم سیاسی از آلمان فدرال)

حکومت‌های جمهوری را در جهان به دو گروه می‌توان تقسیم نمود.

گروهی که در آن رئیس‌جمهور مهره اصلی قوه اجراییه را تشکیل می‌دهد و گروهی که در آن رئیس‌جمهوری به‌عنوان مظهر کشور است و مسئولیت او را نخست‌وزیر به‌عهده دارد. به‌نظر می‌رسد که در پیش‌نویس قانون اساسی راه نخست برگزیده شده است. اما به دو دلیل این راه نمی‌تواند درست باشد؛

۱. ایران به‌علت موقعیت سوق‌الجیشی دائماً در معرض خطر دسائس ابرقدرت‌ها قرار دارد و این دولت‌ها مشوق پا گرفتن سیستم دیکتاتوری در کشورهای عقب‌نگه داشته می‌باشند زیرا در این لوا است که می‌توانند هدف‌های امپریالیستی خود را جامعه عمل بپوشانند.

۲. به‌خاطر اشاعه فرهنگ استعماری، تک‌روی و ابر مرد شدن یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه ما را تشکیل می‌دهد. بنابراین قرار دادن رئیس‌جمهور در رأس قوه اجراییه می‌تواند مستقیماً به رشد رژیم دیکتاتوری کمک نماید. شاید استدلال شود که محدودیت دوره زمامداری و انتخاب رئیس‌جمهور از طریق رأی مستقیم جای نگرانی باقی نمی‌گذارد ولی سیستم‌های دیکتاتوری نمودار آن است که چگونه شخص رئیس‌جمهور با تسلط بر قوه مجریه قادر به جلوگیری از انتخابات خواهد بود و با دسیسه انتخاب مجدد خویش را ممکن سازد.

به‌نظر می‌رسد راه دوم خطر ایجاد دیکتاتوری را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد و به‌جای خنثی نمودن هرگونه خطر رشد دیکتاتوری بایستی وظایف و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری و نحوه انتخاب او به‌خصوص رابطه‌اش با رئیس‌الوزرا که مسئولیت قوه اجراییه را در دست خواهد داشت با بررسی دقیق انجام گیرد.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۵، ۹ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

وظایف و مسئولیت‌ها

الف- توشیح قوانین مصوبه مجلس توسط رئیس‌جمهور بایستی جنبه سمبولیک خود را حفظ کند تا از اعمال نفوذ وی در کار قانون‌گذاری جلوگیری به عمل آید.

ب- تعیین و معرفی نخست‌وزیر به یکی از طرق زیر باید انجام پذیرد:

۱- نخست‌وزیر از طرف رئیس‌جمهور بدون در نظر گرفتن محدودیتی انتخاب گردد.

۲- نخست‌وزیر باید لیدر گروه اکثریت در مجلس باشد.

۳- نخست‌وزیر الزاماً باید عضو مجلس باشد.

طریق اول این امکان را می‌دهد که رئیس‌جمهور افراد تحت نفوذ خویش را نامزد نخست‌وزیری کند بدین ترتیب قدرت اجراییه را کاملاً تحت کنترل خود در خواهد آورد.

طریق دوم به نظر می‌رسد طبیعی‌ترین انتخاب باشد ولی ممکن است یک گروه سیاسی در مقایسه با آحاد گروه‌های دیگر دارای اکثریت باشد. ولی در مجموع تعداد نمایندگان در اقلیتی مطلق قرار گیرد. به نظر می‌رسد طریق سوم راه حل مناسبی را عرضه می‌دارد. مسلماً لیدر گروه و یا گروه‌های ائتلافی که بیشترین رأی را در مجلس دارند، طبیعی‌ترین کاندیدای نخست‌وزیر خواهند بود و جنبه مثبت این طریق بدان‌گونه است که نخست‌وزیر عملاً منتخب مردم بوده و تحت نفوذ رئیس‌جمهوری قرار نخواهد گرفت.

هرگاه در جمهوری اسلامی ایران اصل بر این قرار گیرد که رئیس‌جمهور فقط «مظهر» کشور باشد، انتخاب او از طریق رأی مستقیم و یا غیرمستقیم مردم نه تنها الزامی نخواهد داشت بلکه مغایر با این اصل نیز خواهد بود.

به نظر می‌رسد که انتخاب رئیس‌جمهور توسط کنگره‌ای از نمایندگان احزاب، اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های غیرسیاسی مناسب‌ترین راه حل باشد. نکته مهم این است که کاندیدای ریاست جمهوری نایستی عضو حزب یا گروهی باشد و تجدید دوره ریاست جمهوری نیز بهتر است محدود بماند.

ملاحظات کلی در متن پیشنهادی پیش‌نویس قانون اساسی

در اصل ۱۶ تناقضی وجود دارد؛ یک بار سه قوه ی مقننه، قضاییه و قوه مجریه را مستقل از یکدیگر می‌داند ولی در عین حال رئیس‌جمهور را به‌عنوان برقرار کننده ارتباط میان این سه قوه تعیین می‌نماید. بدین ترتیب قوه مجریه که در رأس آن رئیس‌جمهور قرار دارد قدرت بیشتری می‌یابد و تعادل قوای سه‌گانه مختل می‌شود. این اصل بایستی در جمله آخر به صورت زیر تصحیح شود:

...و ارتباط آن‌ها بر موازین قانونی استوار خواهد بود.

اصل ۱۷-...در امور مهم که به سرنوشت کشور... مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. در این اصل به جای کلمه «ممکن» بهتر بود «باید» می‌آمد.

در اصل ۲۳ آمده است که: «عقیده و حیثیت... اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون» بهتر آن است که به جای «مگر به حکم قانون» نوشته شود «مگر در جهت اجرای عدالت‌های فردی و اجتماعی مبتنی بر اصول اسلامی».

در اصل ۳۶ جمله آخر بایستی بدین صورت تصحیح شود: «تخلف از این اصل ممنوع و موجب مجازات است.» اصل ۵۳ تلویحاً به نمایندگان اجازه می‌دهد که در جلسات محرمانه مصوباتی را بگذارند. در این اصل قید نشده است که آیا این قوانین تصویب شده در جلسات بایستی به اطلاع ملت برسند یا خیر؟

اصل ۵۳ بایستی چنین ادامه یابد:

«در هر صورت این مصوبات در صورتی جنبه قانونی پیدا می‌نماید که مراحل معمولی قانون‌گذاری (نظیر توشیح توسط رئیس‌جمهور و اعلان در روزنامه رسمی کشور و غیره) را طی نمایند و به اطلاع ملت رسیده باشند.»

برای رفع هرگونه ابهام اصل ۶۸ را می‌توان به‌گونه زیر نوشت:

«اعلام وضع فوق‌العاده که استفاده از نیروهای مسلح ارتش را جهت حفظ امنیت داخلی ممکن می‌سازد فقط در صورت تجاوز مسلحانه به خاک کشور توسط نیروهای بیگانه و یا قیام مسلحانه در داخل کشور جایز است. در موارد وقوع فاجعه یا مصیبت طبیعی استفاده از نیروهای ارتش به‌منظور کمک به آسیب‌دیدگان در مناطقی که بعد از وقوع فاجعه یا مصیبت اعلان وضع فوق‌العاده گردیده است ممکن می‌باشد.»

در مورد اصل ۷۳ پیشنهاد می‌شود شورایی به‌نام شورای روحانیون و یا شورای امر به معروف و نهی از منکر که کار نگهبانی از قانون اساسی را نیز به‌عهده گیرد مستقل از تشکیلات حکومتی به دادخواهی مردم جواب دهد و بهتر است اصل ۷۳ چنین به رشته تحریر درآید: «هرکس شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانون‌گذاری یا سیاست قضایی داشته باشد می‌تواند به شورای روحانیون یا شورای امر به معروف و نهی از منکر اعلام دارد این شورا که مستقل از تشکیلات حکومتی تشکیل می‌گردد پس از بررسی، چنانچه رأی به‌حقانیت مورد شکایت بدهد بایستی از طریق دستگاه‌های قضایی کشور در مورد احقاق حق مظلوم اقدام شود.»

به‌خاطر اشاعه فرهنگ استعماری، تکروی و ابرمرد شدن یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه ما را تشکیل می‌دهد. بنابراین قرار دادن رئیس‌جمهور در رأس قوه اجراییه می‌تواند مستقیماً به رشد رژیم دیکتاتوری کمک نماید. رئیس‌جمهور به‌عنوان «مظهر کشور» و ناظر بر قوای سه‌گانه انجام وظیفه می‌نماید ولی ریاست قوه مجریه را در نقش ارشاد و رهبری دارا خواهد بود.

تغییرات پیشنهادی در اصول مختلفه فصل هفتم

اصل ۷۵- رئیس‌جمهور به‌عنوان مظهر کشور و ناظر بر قوای سه‌گانه انجام وظیفه می‌نماید. ولی ریاست قوه مجریه را در نقش ارشاد و رهبری دارا خواهد بود.

اصل ۷۷- در فرم فعلی آن مسلماً کلمه «متوالی» بایستی به‌وسیله کلمه «مجدد» جایگزین گردد. اما در صورت تغییر بنیادی این اصل ۷۷ را به یکی از دو صورت زیر می‌توان تغییر داد؛

پیشنهاد الف- رئیس‌جمهور برای مدت ۴ سال و از طریق انتخابات دو مرحله‌ای انتخاب می‌گردد. کنگره‌ای که در آن علاوه بر نمایندگان مردم نمایندگان اقلیت‌های مذهبی نیز شرکت خواهند داشت، رئیس‌جمهور را انتخاب می‌نمایند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۰۷

پیشنهاد ب- رهبر مذهبی به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شده و شورای روحانیون (یا شورای امر به معروف و نهی از منکر) هر ۵ سال (یا ۷ سال) نسبت به تثبیت وی اقدام می نماید. نیاز به اصل ۷۹، ۸۰، ۸۱ تا حدود زیادی بستگی به آن خواهد داشت که ما کدام مورد از دو مورد الف و ب پیشنهاد شده در فوق را بپذیریم. اصل ۸۲- در سوگندنامه به جای... «نگهبان دین رسمی کشور باشم»... بایستی بیاید... «نگهبان دین اسلام باشم»....

اصل ۹۳- فرماندهی کل قوا با وزیر دفاع ملی است که به سبب عضویت در مجلس شورای ملی به این سمت برگزیده شده است. رئیس کل ستاد جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل ۹۹ باید به کلی حذف شود زیرا سلب حق استیضاح دولت از مجلس در هر مقطع از زمان جز قدرت بی حد و حصر و غیرقابل کنترل به قوای مجریه بخشیدن نتیجه دیگری نخواهد داشت. اصل ۱۰۳- به کار بردن قید «تصویب رئیس جمهور» جز از ید قدرت رئیس جمهوری خطر ایجاد یک حکومت خودکامه حاصل دیگری ندارد. این اصل باید به صورت زیر درآید: نخست وزیر، وزرا کابینه خود را تعیین و پس از معرفی به رئیس جمهوری اقدام به گرفتن رأی اعتماد از مجلس می نماید. اصل ۱۴۰ مغایر اصل استقلال قوه قضاییه و اصل تفکیک قوا است.

شورای نگهبان قانون اساسی

بر اصل ۱۴۲ دو ایراد است:

۱- در اقلیت قرار دادن مجتهدان در شورا.

۲- تصویب اعضاء شورا توسط مجلس شورای ملی.

برخورد آراء و عقاید^۱

رئیس جمهور و اختیارات وی

پرچم، زبان و خط مشترک مردم ایران

در اصول ۱۶ و ۱۹ و ۷۵ تا ۱۰۲ قانون اساسی حدود اختیارات و مسئولیت ها و ضوابط انتخاب رئیس جمهور مشخص شده اند. در این پیش نویس رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور و تنظیم کننده روابط قوای سه گانه و انتخاب کننده نخست وزیر می باشد و ریاست قوه مجریه را نیز به عهده دارد. بحث برخورد آراء و عقاید امروز ما در رابطه با اصول فوق می باشد: اینکه آیا نحوه انتخاب رئیس جمهور صحیح می باشد؟ حدود و اختیارات و مسئولیت های وی درست تنظیم شده است؟ و... هم چنین اصول ۲۰ و ۲۱ مندرج در پیش نویس راجع به پرچم، زبان، خط مشترک و زبان محلی، از جمله مباحثی است که به بحث گذاشته ایم. حزب جمهوری اسلامی (دکتر بهشتی)

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۵، ۹ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

نحوه انتخاب رئیس‌جمهور اگر به صورت انتخاب مستقیم باشد بهتر است اما راجع به شرایط انتخاب شونده؛ طبیعی است که رئیس‌جمهور یک کشور اسلامی باید یک انسان مؤمن به انقلاب اسلامی، بالغ، درستکار و قابل اعتماد و انسان آگاه به اسلام انقلابی باشد.
س: به نظر شما حدود اختیارات رئیس‌جمهور صحیح است؟

ج- باید تجدیدنظراتی در این زمینه بشود.

س: نظر شما در مورد اصل ۲۰ و ۲۱ در مورد پرچم و زبان و خط مشترک مردم چیست؟

ج- بهتر است که سه رنگ پرچم حفظ شود زیرا پیوند تاریخی را تا حدی حفظ می‌کند ولی در مورد آرم باید آرم جمهوری اسلامی باشد و اما درباره خط و زبان یک ملت بی‌شک یک ملت احتیاج به خط و زبان مشترک دارد زیرا این امر مردم را به هم خیلی نزدیک می‌کند.

نهضت آزادی ایران (عزت الله سبحانی)

نحوه انتخاب رئیس‌جمهور از طریق رأی مستقیم مردم صحیح است و قوه اجراییه را نسبت به قوه مقننه استقلال می‌بخشد.

در انتخاب رئیس‌جمهور سه شرط در متن قانون اساسی ذکر شده: اسلامی و اصالت ایرانی و تابعیت ایرانی، برای انتخاب رئیس‌جمهور در شرایط کنونی که نه کاندید غیرمسلمان شیعی وجود دارد و نه کاندیدای نسوان، این سه شرط کافی به نظر می‌رسد. وارد کردن شرایط دیگر از قبیل تشیع یا مرد بودن، [نه] ضروری است و نه واقع‌بینانه. گذاردن چنین شرایطی در انتخاب رئیس‌جمهور مسائل دیگری را طرح خواهد کرد که موجب تفرقه در صفوف ملت خواهد شد. از این گذشته اینکه در فقه اسلامی آمده است که «ولی امر» می‌تواند زن باشد، در حکومت‌های دموکراسی کنونی، تطبیق بر کل حکومت یا هیئت حاکمه می‌شود نه بر فرد رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر، چراکه این هر دو به هیچ‌وجه حاکم فردی نظیر خلفای صدر اسلام نمی‌باشند و از هر طرف محدود به نظارت قوای مقننه و قضاییه می‌باشند. زن می‌تواند خلیفه به معنای صدر اسلام گردد ولی رئیس‌جمهور با خلیفه فرق دارد.

شرایط اجتماعی و سوابق تاریخی ایران و طول دوران استبداد این ضرورت را ایجاب می‌کند که مقامی مسئول و منبعث از ملت در کار مجلس نمایندگان وجود داشته باشد تا عامل تعادلی بین قوای مقننه و قوای اجراییه و حفاظت از مصالح مردم باشد. از این گذشته تجربه هفتاد ساله مشروطیت خودمان در دوران بین جنگ جهانی اول تا کودتا و سلطنت رضاخان و نیز تجربه کشورهای دموکراسی مثل فرانسه نشان می‌دهد که دموکراسی‌های یک جانبه که قوه اجراییه را اسیر قوه مقننه می‌سازد کارایی لازم را در اداره جامعه ندارد و تفرقه و تشتت و عدم پیشرفت بهایی است که در برابر این دموکراسی باید پرداخته شود. با توجه به این واقعیت اختیارات رئیس‌جمهور در برابر مجلس مقننه صحیح به نظر می‌رسد. ولی از نظر قوای اجراییه، نخست‌وزیر نقشی کاملاً بی‌اختیار در برابر ریاست جمهور دارد که بایستی به نحوی اصلاح گردد.

و اما اصول ۲۰ و ۲۱ در مورد پرچم و زبان و خط مشترک مردم ایران واقع‌بینانه تنظیم شده است آموزش زبان فارسی در مناطق غیر فارسی‌زبان، به‌عنوان زبان دوم و از سال‌های راهنمایی به بعد

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۰۹

ضروری است و از نظر حفظ هم‌بستگی و پیوند ملی بین اقوام و فرهنگ‌های مختلف درون محدوده جغرافیایی ایران، اجباری شدن آن لازم است.

در مورد پرچم ایران تا آن‌جا که تحقیق کرده‌ایم علامت و پرچم جمهوری اسلامی ضمن حفظ ویژگی انقلاب اسلامی نباید تداوم تاریخی یک ملت را نفی کند. هنوز کسی نتوانسته ثابت کند که علامت شیر و خورشید (بدون تاج) یک سمبل شاهنشاهی یا زرتشتی‌گری است. این علامت در اعماق تاریخ ایران ریشه دارد و به تدریج هم پای تحول ملت ایران و شکل گرفتن و تکامل فرهنگش به وضع امروز رسیده است. علامت تاج ویژگی شاهنشاهی دارد و معلوم است که شیر و خورشید این ویژگی را نمی‌رساند است که تاج را به آن افزوده اند. بنابراین چه نیازی است به خلاف کمسیره آن، می‌توان ویژگی و سمبل اسلامیت جمهوری اسلامی را با این علامت تاریخی و ملی تلفیق کرده تا ضمن سمبلیزه کردن انقلاب اسلامی اخیر با گذشته و فرهنگ ملی هم کمسیره وداع نشده باشد. هر نظام اجتماعی - سیاسی جدید که به کلی با گذشته ملتش وداع کند، دیر یا زود نسبت به واقعیت وجودی ملت خود منزوی و متزعزع و بالتیجه شکست خورده خواهد ماند.

حزب توده ایران

به حقوق، وظایف و سوءانتخاب ریاست جمهور مواد زیادی در پیش‌نویس قانون اساسی اختصاص داده شده است. حزب توده ایران به‌طور کلی به این مواد ایراد و اعتراض اصولی ندارد و می‌تواند آن را مورد تأیید قرار دهد. البته این به آن معنی نیست که به‌نظر اشکال بهتری برای مناسبات بین قوه مقننه و قوه مجریه وجود ندارد.

تنها نکته‌ای که باید در نظر گرفته شود تکمیل ماده ۱۰۲ پیش‌نویس است. در این ماده تنها در صورتی که رئیس‌جمهور به خیانت و یا اقدامی علیه امنیت کشور متهم شود قید شده است. باید حتماً هرگونه دستبرد و یا کوشش برای دستبرد به آزادی استقلال و سایر اصول قانون اساسی هم در این ماده گنجانده شود.

- در مورد نحوه انتخاب رئیس‌جمهور در لحظه و مرحله کنونی و یا نحوه انتخاب از طرف مردم موافق هستیم ولی در آینده اگر دموکراسی ایران بر پایه‌های محکم خلقی استوار گردد می‌توان راه حل دیگری بر پایه انتخاب رئیس‌جمهور از طرف مجلس شورای ملی که استوارتر است در نظر گرفت. در مورد شرایط انتخاب رئیس‌جمهور در چهارچوب موضع‌گیری اصولی حزب در تأیید جمهوری اسلامی با این شرایط مخالفت اصولی نداریم.

در مورد حدود اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور با تذکری که در مقدمه این پاسخ داده شده مورد تأیید ماست.

در مورد اصل ۲۰ و ۲۱ در مورد پرچم و زبان و خط مشترک مردم ایران؛ با در نظر گرفتن اصلاحی که در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران در مورد حق استفاده از زبان‌های ملی در مناطق ملی ذیل ماده (۳) پیشنهاد شده است این مواد را تأیید می‌کنیم. جامعه زنان انقلاب اسلامی (اعظم طالقانی)

جامعه زنان در مورد اصل ۱۶ امور مربوط به تفکیک قوا چنین می‌گوید: قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارتند از قوه مقننه، قضائیه، قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون به وسیله شورای نگهبان برقرار گردد.

جامعه زنان بدین طریق یکی از مسئولیت‌های ریاست جمهور «ارتباط بین قوا» را از او سلب می‌کند. این جامعه اصل ۷۷ را که راجع به نحوه انتخاب رئیس جمهور است چنین اصلاح می‌کند: رئیس جمهور برای مدت ۶ سال از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی انتخاب می‌شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان پذیر است و در صورت عدم رضایت اکثریت مردم با تصویب شورای نگهبان و مجلس شورای ملی رئیس جمهور برکنار می‌شود و رئیس جمهور دیگر انتخاب می‌گردد. جامعه زنان داشتن تقوا، مدرک مسائل اسلامی و داشتن همسر ایرانی‌الاصل را جزء شرایط رئیس جمهور می‌داند. در مورد اصل ۷۵ این جامعه می‌گوید: رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است. تنظیم روابط قوای سه‌گانه با شورای نگهبان است و ریاست قوه مجریه به عهده ریاست جمهور است.

جبهه ملی ایران^۱

نظر جبهه ملی ایران در مورد انتخاب رئیس جمهور این است: رئیس جمهور از طرف مجمعی با شرکت نمایندگان مجلس شورای ملی و پنج نفر از اعضای هر یک از شوراهای استان به انتخاب شورای مربوط برای مدت ۴ سال با اکثریت مطلق اعضای مجمع انتخاب می‌شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

جبهه ملی سعی دارد که از میزان اختیارات رئیس جمهور در مواد اصلاحی خود بکاهد از جمله در انتخاب نخست‌وزیر که می‌گوید: رئیس جمهور با نظر اکثریت نمایندگان مجلس نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند و یا اینکه می‌گوید: عفو عمومی با مجلس شورای ملی است ولی رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را عفو کند و یا مجازات آنان را تخفیف دهد.

در مورد اصل ۱۶ که راجع به قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی و تفکیک قواست و اصل ۱۹ که راجع به اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و وزیران است جبهه ملی نظر اصلاحی ندارد. (جاما) جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (دکتر علی شریعتمداری)

چون رئیس جمهور به وسیله مردم انتخاب می‌شود و مدت انتخاب او نیز محدود است باید از اختیارات متناسب برخوردار باشد. معذک چون نخست‌وزیر مستقیماً امور اجرایی را به عهده دارد باید از اختیارات بیشتری برخوردار باشد و این اختیارات در قانون اساسی قید شود. البته در این زمینه باید از تداخل قدرت‌ها جلوگیری نموده و هرکس که مسئولیت بیشتری دارد از اختیارات بیشتری برخوردار باشد.

با توجه به نظر اکثریت مردم ایران و حمایت آنان از جمهوری اسلامی ذکر اینکه رئیس جمهور باید مسلمان باشد با اصول دموکراسی سازگار است و هیچ نوع اشکالی به وجود نمی‌آورد اما لازم است

گفته شود که اختیارات رئیس جمهور بیش از حد لازم است و در حالی که اختیارات نخست وزیر کم است. اما در مورد پرچم علاوه بر رنگ‌های سبز و سفید و سرخ و علامت جمهوری اسلامی شاید حفظ علامت شیر و خورشید سرخ نیز با توجه به سابقه تاریخی این علامت لازم باشد و در مورد زبان، زبان فارسی که عامل وحدت ملی است و رسوخ آن در میان همه گروه‌ها در حفظ وحدت ضروری به نظر می‌رسد و در عین حال در مدارس می‌توان آموزش به زبان رسمی محلی را صورت داد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱ دکتر محمدعلی کنی استادیار دانشگاه تهران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید ملهم از انقلاب آزادی‌بخش ما براساس اومانیسیم اسلامی و اسلام انقلابی و راستین استوار باشد. یعنی توحید و جامعه توحیدی نه تنها به عنوان ایده‌آل در اصول ۲ و ۴ ذکر شود بلکه زمینه‌ای مناسب نیز جهت ایجاد چنین جامعه‌ای باید با اعلام مالکیت بر کار و حاصل آن و نه بر ابزار تولید پیش‌بینی شود. کلیه بانک‌ها، بیمه‌ها و صنایعی که ملی شده مطابق آنچه که طبق سوره انفال در اصول دیگر فصل مالکیت ملی و عمومی اعلام شده عنوان شود. در همین زمینه باید حداقل انحصار تجارت خارجی دولتی اعلام شود تا زمینه جهت بسط عدل و قسط اسلامی آماده شود.

بعثت یا بهتر بگویم رسالت این انقلاب استمرار آن در داخل و پشتیبانی از تمام انقلابات آزادی‌بخش و ضد امپریالیستی در خارج و حداقل در منطقه است. پس باید ایران به عنوان پیشگام انقلابات اسلامی با خصیصه ضد استعماری آن تعریف شود و این موضوع در ابتدای ماده ۷ ذکر شود. امامت و وراثت زمین از آن توده عام است و این را که به عنوان حق حاکمیت ملی بیان کرده‌اند باید واقعاً هم به آن‌ها یعنی به نمایندگان آن‌ها سپرد تا قوانین اجرایی دستورات اسلام را تدوین کنند. بنابراین باید از اختیارات وسیع و نگران‌کننده رئیس جمهور کاست و این اختیارات را به مجلس شورای ملی سپرد. در پیش‌نویس قانون اساسی رئیس جمهور به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور (!!) و رئیس قوه مجریه (اصل ۷۵) و در عین حال ضامن استقلال قوه قضاییه (اصل ۱۲۷) بیان می‌شود، که تناقضی آشکار در این اصول دیده می‌شود. زیرا چطور ممکن است یک نفر هم رئیس قوه مجریه باشد و هم استقلال قوه مهم دیگری را بتواند تضمین کند. این کار انسان مافوقی چون امام علی بود. البته رئیس جمهور مطابق اصل ۸۸ در مقابل ملت مسئول است ولی طرز رسیدگی به این نوع مسئول بودن دقیقاً معلوم نشده است علی‌الخصوص که حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور که رئیس شورای عالی قضایی هم هست و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور با امضاء رئیس جمهور صادر می‌شود؛ یعنی به نظر می‌رسد این‌ها را رئیس جمهور تعیین می‌کند.

مطابق اصل ۹۵ اعلان جنگ و متارکه و پیمان صلح در موارد فوری و اضطراری به وسیله رئیس‌جمهور انجام می‌شود و جنگ‌ها هم اغلب فوری و اضطراری شروع می‌شوند. البته من معتقدم که این رئیس‌جمهور است که باید رئیس قوه مجریه و انتخاب‌کننده نخست‌وزیر و رئیس ستاد و فرمانده کل قوا باشد نه نخست‌وزیر؛ زیرا با توجه به سوابق تاریخی این کشور چند ملیتی که در آن اقوامی زندگی می‌کنند که نیم دیگرشان در کشورهای دیگر زیست می‌کنند و سوابق تاریخی استعمارگران که چنگ و دندان برای تجزیه این مملکت آماده دارند و موقعیت جغرافیایی ما در منطقه و دیگر مسائل و اینکه انقلاب ما تازه به ثمر رسیده و مانند نهال نوپایی احتیاج به حراست فراوان دارد که یک لحظه غفلت استقلال و آزادی نورسیده ما را به باد می‌دهد و ملت ستم‌کشیده‌ی ما را به خاک و خون می‌کشد، لازم است رئیس‌جمهور به‌عنوان مظهر وحدت ما از قدرت کافی و عاقلانه‌ای که قابل کنترل باشد برخوردار باشد و گرنه با نخست‌وزیری که منتخب مجلس و برخوردار از اختیارات پیش‌بینی شده برای رئیس‌جمهور باشد و رئیس‌جمهوری که یک تماشاچی باشد انقلاب اسلامی ما و مملکت ما دستخوش هوی و هوس‌های احتمالی احزاب متعدد آینده خواهند شد و آن وقت یا سرنوشت ایتالیای بی‌ثبات را خواهیم داشت که یک حزب با کمک احزاب دیگر باعث تغییر دائمی کابینه‌ها می‌شود و یا سرنوشت آلمان با ثبات را که دو حزب مؤتلفه سوسیال دموکرات و لیبرال‌ها با اکثریت بسیار ناچیزی قدرت عظیم حزب دموکرات مسیحی را شاخ مات می‌کنند و در حقیقت هر چهارسال به چهارسال با انتخابات و ائتلاف فاتحه دموکراسی و اکثریت آراء را می‌خوانند. از این مثال‌ها فراوان است چرا خیلی دور برویم. به همه‌ی دوستان نظری بیاندازیم و بازی احزاب و گروه‌ها را برای رسیدن به صدارت ببینیم و این چنین وضعی برای ما ناامیدکننده و یأس‌آور و خسته‌کننده و برای کودتا زمینه‌ساز می‌شود، و به‌طوری که از یک کودتای قلدر نوکر صفت شاید استقبال هم بکنیم. مثالی هنوز از یاد نرفته دوران حکومت ملی مرحوم دکتر مصدق و بازی‌های به اصطلاح پارلمان آن روز بود. اصل شوراها نباید در سطح استان‌های کشور متوقف شود بلکه بهتر است برای هماهنگی بیشتر بین شوراهای مختلف در سطح استان و تمام کشور و دولت و برای حفظ یگانگی و اتخاذ تمام مردم و پرهیز از هرگونه تجزیه‌طلبی و در عین حال رعایت کامل حقوق اقلیت‌های قومی مجلس دومی نه به‌نام سنا بلکه به‌نام مجلس ایالات و بلاد این مملکت اسلامی با اختیارات محدود در قانون‌گذاری جهت امور بهداشتی - خانوادگی - فرهنگی از نمایندگان شورای استان در مرکز تشکیل شود، تا از افراط و تفریط‌هایی در استان‌های مختلف جلوگیری شود و کار به آن‌جا برسد که مثلاً به‌علت تدریس به زبان‌های مختلف در مدارس کشور و یا فرق کتاب‌های درسی در هر استانی یک کارمند دولت نتواند با خانواده‌اش از ناحیه و استانی به استانی دیگر منتقل شود و خلق‌های مختلف آن‌چنان فقط با خود بیامیزند که از یک طرف به تشدید عقده‌های نژادی و از طرف دیگر به بیماری‌های ناشی از ازدواج‌های قبیله‌ای و قومی بیانجامد. در پیش‌نویس قانون اساسی مطلبی در مورد دانشگاه‌ها و سیاست آن‌ها وجود ندارد، در صورتی که توسعه دانشگاه‌ها در راه همگانی شدن علم و فن و دگرگونی نظام آموزشی برای بی‌نیازی کشور از تکنولوژی غرب امری بس مهم است و باید دولت‌ها مکلف به اصول آن شوند. از آن جایی که همه مردم در مقابل قانون مساوی‌اند نباید کسی

بتواند به علت داشتن ثروت بیشتر در دعای خصوصی وکلای گران تر استخدام کند و حق افراد دیگر طرف دعوی را که احتمالاً بضاعت مالی ندارند پایمال کند. بنابراین وکالت دادگستری باید رایگان اعلام و این حق ملت کنار حقوق دیگر در اصل ۲۹ ذکر شود و باز ملت به همین برابری دلیلی ندارد در قانون اساسی برای گروه‌های به خصوصی حق تقدم قائل شد، لذا قسمت آخر جمله اصل مزبور زائد به نظر می‌رسد.

در اصل ۶۰ بعد از کلمه از طرف دولت «به اتباع ایران» ذکر شود و دادن هر نوع امتیازی به خارجی‌ها ممنوع اعلام گردد. مجالس آینده مکلف به رسیدگی و لغو تمام قوانین غیر عادلانه مجالس گذشته شود.

برخورد آراء و عقاید^۱

در مباحث نظرخواهی درباره قانون اساسی گفتیم که شیوه‌های سازمان دهی قدرت و تبلور آراء و اراده عمومی تأثیر تعیین کننده در زندگانی سیاسی یک کشور و تحولات آتی آن در هر زمینه خواهند داشت. کافی نیست اصل حاکمیت ملی را بپذیریم، تفکیک قوا را قبول کنیم، استقلال قوه قضاییه را تأمین کنیم و تصور کنیم همین چهارچوب قانونی برای تأمین آزادی و تحول مردمی آینده حکومت کافی است. اتخاذ سیستم ریاستی و یا سیستم پارلمانی نحوه تقسیم قدرت بین آنها، رجحان و سلسله مراتبی که بین مجلس و رئیس جمهور و طرق حل اختلاف احتمالی بین آنها در تأمین حکومت مردم بر مردم از اهمیت اصل قبول حاکمیت ملی کمتر نیست.

در اصول ۵۵ و ۷۳ پیش نویس قانون اساسی اختیارات مجلس شورای ملی، حدود صلاحیت آن و مصونیت نمایندگان مشخص شده‌اند، از جمله اختیاراتی که در این اصول به مجلس شورای ملی داده شده، برقراری حکومت نظامی هنگام جنگ می‌باشد. (ماده ۶۸) ما در نظرخواهی امروز خود در مورد اختیارات و حدود صلاحیت مجلس شورای ملی به طور اعم و ماده ۶۸ به طور اخص نظرات گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف را آورده‌ایم.

جبهه ملی

جبهه ملی در اصل ۴۸ به جای جمله «مصوبات اکثریت نمایندگان برای همه ملت لازم الاجرا است.» می‌نویسد که «مصوبات مجلس لازم الاجرا است.»

و در اصل ۵۳ و در جمله «به تقاضای رئیس جمهور یا نخست وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یازده نفر از نمایندگان ممکن است جلسه محرمانه با حضور همه نمایندگان و یا با حضور عده خاص از آنها تشکیل شود.»

می‌نویسد: «به تقاضای رئیس جمهور یا نخست وزیر و یا ثلث از نمایندگان ممکن است جلسه محرمانه با حضور همه نمایندگان یا با حضور عده منتخبی از آنها تشکیل شود.»

۱۷۱۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جبهه ملی می گوید مجلس شورای ملی در کلیه امور و عموم مسائل به جز آنچه که تکلیف آن در قانون اساسی تعیین گردیده می تواند اتخاذ تصمیم نموده و یا قانون وضع کند.

و در اصل دیگر اضافه می کند که تغییر قانون اساسی از مختصات مجلس شورای ملی است، در حالی که اصل ۵۷ می گوید تغییر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است.

جبهه ملی به اصل ۷۳ اضافه می کند «هرکس شکایتی از نمایندگان مجلس و یا قوای مجریه و قضاییه داشته باشد می تواند به مجلس اعلام کند... به وزارتخانه مسئول فرستاده می شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد و پاسخ مقتضی داده شود.»

و اصل ۶۸ را چنین اصلاح می کند: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر در مواقع جنگ با تصویب مجلس شورای ملی و به ترتیبی که قانون مقرر می دارد.»

در اصل ۸۷ که می گوید: رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کند. جبهه ملی می گوید: رئیس جمهور با جلب نظر اکثریت نمایندگان مجلس نخست وزیر را انتخاب می کند.

و همچنین در اصل ۸۶ راجع به همه پرسی گذاردن عهدنامه یا لایحه به پیشنهاد رئیس جمهور می گوید به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی و اصل ۹۰ را چنین تنظیم می کند: «عفو عمومی با مجلس شورای ملی است ولی رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.»

جامعه زنان انقلاب اسلامی

جامعه زنان انقلاب اسلامی با اصول مربوط به مجلس شورای ملی و اصل اعلام حکومت نظامی نظر موافق دارد، فقط در مورد اصل ۵۹ که می گوید: «تغییر در خطوط مرزی در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد.» اضافه می کند: «به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و مراجعه به آراء عمومی...»

جامعه زنان به اصل ۷۷ اضافه می کند: اگر اکثریت مردم به رئیس جمهور رضایت ندادند با تصویب شورای نگهبان و مجلس شورای ملی رئیس جمهور برکنار می شود.

حزب توده ایران

در مورد اصل ۴۸-۷۳ مربوط به صلاحیت و اختیارات مجلس: به طور کلی با این اصول مخالفی اصولی نداریم. در جهت بهبود و تکمیل این مواد در نامه سرگشاده خود ذیل شماره (۵) پیشنهاد کرده ایم که در انتخاب نمایندگان مجلس شیوه نسبت مراعات شود یعنی احزاب سیاسی کاندیدا، برنامه سیاسی و لیست کاندیدای خود را به مردم ارائه دهند که انتخاب کنندگان به احزاب رأی خواهند داد و کرسی های نمایندگی در شورا و در مجلس شورای ملی به نسبت رأی که هر حزب از مردم گرفته است تقسیم می شود و از لیست کاندیداهای معرفی شده برگزیده می گردند.

دومین نکته که پیشنهاد می کنیم حق باز خواندن نمایندگان است که حتماً باید مراعات گردد. یعنی اگر اکثریت رأی دهندگان از طرز کار نماینده خود ناراضی باشند باید حق داشته باشند که این نماینده را بازخوانند و به جای او نماینده دیگری انتخاب کنند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۱۵

این اصل را می توان در چهارچوب انتخابات نسبی مراعات کرد به این صورت که احزاب حق دارند نماینده ای را که از سیاست حزب سرپیچی کند بازخوانند و به جای او نماینده تازه ای از همان لیست کاندیداهای معرفی شده به مجلس بفرستند.

با این ترتیب ترکیب مجلس آئینه تمایلات خلق خواهد بود.

اصل ۶۸ مورد تأیید است. باید تأکید شود که عدم رعایت این اصل از طرف دولت و یا هر مقام اجرایی دیگر جنایت علیه قانون اساسی ما محسوب می شود و مجرمین، محکوم به اعدام هستند.

(جاما) جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (دکتر علی شریعتمداری)

چون در حل و فصل امور مملکتی مجلس شورای ملی مرجع اصلی می باشد، بنابراین نظارت در کارهای دولت و رئیس جمهوری جزء وظایف مجلس است و از این جهت نباید محدودیتی در اختیارات نمایندگان مجلس به وجود آید و تصور می رود این امر در پیش نویس قانون اساسی نیز مراعات شده است. دکتر شریعتمداری در مورد تعادل پیش بینی شده در قانون اساسی بین مجلس شورای ملی و رئیس جمهور گفت:

به نظر بنده انتخاب نخست وزیر باید با پیشنهاد مجلس شورای ملی صورت گیرد تا تعادل بیشتر حفظ شود.

وی در مورد اصل برقراری حکومت نظامی گفت به نظر من باید مواردی را که قانون گذار می تواند اعلام حکومت نظامی را تصویب کند مشخص کرد.

نهضت آزادی ایران مهندس عزت الله سحابی

با در نظر گرفتن اصل ۸۵ که در مسائل مالی، بالاخره رأی مجلس را بر رئیس جمهور حاکم می سازد و اصل ۱۰۲ که حق تعقیب و محاکمه رئیس جمهور را به مجلس و قوه قضاییه می دهد، درحالی که رئیس جمهور به موجب اصل ۸۹ برای انحلال مجلس نیازمند به آراء عمومی و تصویب ملت می باشد. در مجموع بین اختیارات مجلس مقننه و ریاست جمهوری تعادلی برقرار شده است. به نظر ما اصل ۶۸ منبعث است از تجربیات گذشته مردم اینکه باید حتی المقدور از وارد ساختن ارتش در درگیری های درونی جامعه اجتناب شود. ولی ما فکر می کنیم در شرایط داخلی هم، نظیر شورش های تجزیه طلبانه کنونی، ممکن است گاه نیاز به حکومت نظامی، در منطقه معینی احساس شود.

اصل قانون اساسی نباید در چنین شرایطی دست دولت را ببندد.

حزب جمهوری اسلامی (دکتر بهشتی)

جمعاً تا آن جا که برداشت من است فکر می کنم حقوق کافی برای مجلسین در نظر گرفته شده است. گمان نمی کنم اختیارات مجلس در سطح مجالس قبلی باشد بلکه خیلی فراتر است به این معنا که فکر می کنم متناسب باشد.

اختیاراتی که در آغاز مشروطیت برای مجلس شورای ملی در نظر گرفته شد با یک مقداری اضافات... رئیس جمهور در قانون اساسی دو نقش دارد. یکی رئیس مملکت است که باید قوای سه گانه و همه نیروها را به هم پیوند دهد. رئیس جمهور در این نقش، اختیارات فوق العاده ای ندارد و

اختیارانش خیلی محدود است. یکی هم رئیس قوه اجراییه است به صورت خاص که به آن یک سمت ویژه دادیم و در این زمینه اختیارات رئیس جمهور را تا این لحظه غیرمنطقی نمی دانم و فکر می کنم مقابله بین قدرت قوه مقننه یا نمایندگان مردم با رئیس جمهور که او هم منتخب مردم است معادله خوبی باشد.

در مورد اصل ۶۸ دکتر بهشتی گفت: تأیید می کنم که این اصل مقید شود به «مگر در حالت جنگ».

مصاحبه اختصاصی با خانم اعظم طالقانی درباره قانون اساسی^۱

س- نظر شما درباره ریاست جمهوری زنان چیست؟

ج- از نظر من فعلاً باید این مسئله را مکتوم بگذاریم. در طول ۲۵۰۰ سال نظام شاهنشاهی هم مرد مستضعف بود هم زن؛ منتهی زن استضعافش بیشتر بوده. به همین جهت قحطالنسائی بیشتر از قحطالرجالی است. قانون اساسی جدید باید طوری تدوین شود که جلوی رشد زن را باز کند و در آن موقع شاید زن‌ها به جایی رسیدند که بتوانند جامعه را اداره کنند. به هر حال فقط در آن موقع می توان گفت زن می تواند حکومت کند یا خیر. در شرایط کنونی در مورد زن فعلی صحبتی از این بابت نمی توان کرد. زیرا ما تازه از قید استبداد آزاد شده ایم. شیعه هیچ گاه حرکتش قطع نمی شود و پویایی دارد و این حرکت با وجود هر مرجع تقلید ادامه پیدا می کند. این مرجع مسائل و شرایط روز را باید از جهت زمانی و مکانی بسنجد و بعد فتوا بدهد. در صورتی که امکانات رشد سیاسی و اجتماعی و... زن‌ها فراهم شد بعد از مدتی فقها می توانند در مورد حکومت زنان نظر بدهند.

س- حدود فعالیت اجتماعی زن در رابطه با نقش خانوادگی وی را تا چه اندازه می بیند؟

ج- ممکن است در جایی خانواده را فدای جامعه کرد. اگر نقش جامعه حساس بود باید این کار را کرد. قرآن همیشه اصالت را روی عمل می گذارد خواه مرد باشد خواه زن. نظر من در مورد خانواده این است که قسمت اساسی کارها در خانواده با مادر است. مردها اگر هم کمک کنند باز جای مادر را نمی توانند بگیرند.

س- آیا شما فکر نمی کنید علت اینکه مردها به کار تربیت بچه توجه کمتری نشان می دهند به

خاطر تربیت اجتماعی و فرهنگ آنها است؟

ج- تربیت ماهیت را نمی تواند عوض کند. مردها به کارهای خشن بیشتر علاقه مندند وظیفه اصلی تربیت و سازندگی به نظر من بیشتر با مادر است تا پدر.

س- در صورت انتخاب شدن در مجلس خبرگان برنامه شما چیست؟

ج- من درباره اینکه چه کنیم تا جامعه سعادت مند شود بحث خواهم کرد. از خدا کمک می طلبم تا بتوانم از راه رشد زن به سوی تعالی بیشتر دفاع کنم. اگر توانستم در مجلس می مانم و اگر نه بیرون می آیم. من از حقوق انسانی و به دنبال آن از حقوق زن که مستضعف تر است دفاع خواهم کرد. باید

مرد و زن به انسانیت خود پی ببرند تا راه رشد آن‌ها فراهم گردد باید زنان زحمتکش و مستضعف شهر و روستا را به حقوق خود آشنا نمود.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

مصاحبه مطبوعاتی دکتر حبیب اله پیمان پیرامون قانون اساسی

دکتر پیمان نامزد نمایندگی مجلس خبرگان روز گذشته طی یک مصاحبه مطبوعاتی که در محل روزنامه امت ترتیب داده شده بود شرکت کرد و نقطه نظرهای خود را درباره‌ی قانون اساسی بیان داشت.

سخنرنگار روزنامه انقلاب اسلامی: شما از اصل شوراها دفاع کردید. آیا شوراها در امور اقتصادی پیاده خواهد شد یا اینکه در امور اجرایی و سیاسی و دولتی نیز اصل شورا مطرح می‌شود؟
- البته در ارتباط با وحدت ایران که خطر تجزیه، تهدیدش می‌کند در نظام شورایی ۲ اصل باید رعایت شود: اول مشورت نمایندگان مردم، دوم اینکه این تصمیمات از چهارچوب اصول مشترکی که اصول کلی حاکم بر جامعه است خارج نشود. شوراها دو وظیفه دارند: وظیفه اول مشورت در اتخاذ تصمیمات است و باید برتری سطوح باشد از استاندار گرفته تا فرماندار، و بخشدار و فرمانده ارتش تا رئیس‌جمهور باید یک شورا در کنارشان این کار را انجام دهد. اما برای اینکه وحدت جامعه از بین نرود با توجه به اصل مشترک که بحث شد می‌توان پیشنهاد کرد هر شورایی در مرتبه پایین‌تری زیر نظارت شورای بالاتر کار بکند. مثلاً شورای ده را شورای بخش کنترل بکند. اگر یک شورای ایالتی انحرافی در کارش بود شورای عمومی مجالس ملی می‌تواند آن را اصلاً منحل نماید.

سؤال - نظر شما در مورد کاندیدا شدن اعضا شورای انقلاب چیست؟ آیا این توجیه که شورای انقلاب نقش مجلس شورای ملی را در حال حاضر بازی می‌کند و منطقیاً شرکت اعضای مجلس شورای ملی در مجلس خبرگان غیرقابل ایراد است. آیا این توجیه را قبول دارید؟

- اعضای شورای انقلاب به صفت اینکه در قانون‌گذاری نقشی داشته باشند به نظر من اشکالی ندارد که برای مجلس خبرگان انتخاب بشوند اما به صفت مسئولیت اجرایشان اگر محدودیتی در مورد وزرا و معاونین آن‌ها مطرح است قبول کنیم آن‌ها هم نباید باشند. اگر اعضای شورای انقلاب مسئولیت اجرایی دارند در هر جا مثل سایر وزرا و معاونین آن‌ها مشمول این محدودیت می‌شوند.

سؤال - از همین حالا معلوم است که در مجلس خبرگان گروه‌های زیادی از ولایت فقیه به‌عنوان سیستم سیاسی (امامت) دفاع خواهند کرد و این استدلال که براساس حاکمیت و مالکیت و اصول باید ولایت فقیه باشد و از طرف دیگر فقاهت مساوی با مرجعیت است. آیا با توجه به عملکرد فعلی مراجع و روحانیون که بسیاری در مناسبات طبقاتی پیش فکر می‌کنند و حتی یکی از مراجع گفته که مالکیت نامحدود وجود دارد و فقط در زمین مالکیت‌های صنعتی را نادیده انگاشته است، به هر حال اگر شما انتخاب شوید چه جهت‌گیری نسبت به ولایت فقیه خواهید داشت؟

- مسئله نقش روحانیت به عنوان نماینده یک مکتب می دانید با زمینه تاریخی اش نمی تواند جدا باشد. اما اگر این لباس را که به هر حال هنوز حقیقی و اصالتی را دربردارد و زمینه ای اجتماعی - تاریخی را به دنبال خودش دارد مطلق بکنیم، قطعاً نمی توانیم آنچه را که هدف و محتوای پیشوایی امامت در اسلام بوده از آن در بیاوریم. روحانیت در طول تاریخ معاصر به صورت یک وضعیت خاصی درآمد. خب عملکردهای مختلفی داشته است؛ به خصوص در مورد قیام مردم. به هر حال می دانیم که خیلی ها بوده اند که این لباس را تأیید و حمایت می کرده اند و هم چنین در مورد خود اسلام و برداشتشان از اسلام عملکردشان یکسان دانست و کسانی که مظهر واقعی اسلام بودند و کسانی که نبودند و عملکرد آن ها به زیان اسلام و مملکت بوده. نقشی که روحانیون در طول چند قرن مبارزات ملت علیه استبداد و استعمار، بسیج مردم علیه وضع موجود برای از بین بردن ظلم و ستم حکام و ضد استعماری ایفا کرده است. هر جا که روحانیت مترقی بوده نقش پیشرو را در آن قیام ها داشته اما در طول این قرن ها روحانیت ادعای کسب قدرت و حکومت کردن را نداشته است. خواست آن ها این بود که شاه ظلم و ستم نکند، منحرف نشود، اصول اسلامی را زیر پا نگذارد و نظایر این. ولی هیچ وقت نگفتند که باید حکومت اسلامی به وجود بیاوریم، تا قیام مردم به رهبری امام خمینی. نتیجه مهمش این شد که روحانیت چون دنبال حکومت کردن نبود در زمینه اداره جامعه و مسائل اجتماعی کار کمتری انجام گرفت. یعنی اسلام و فرهنگ و منابع اسلامی باز نشد و مورد استفاده قرار نگرفت.

اصل ۱۲ به طرز مؤدبانه ای زن را به خانه داری و تربیت فرزندان محدود کرده (طاهره صفارزاده)^۱

قبل از بررسی پیش نویس قانون اساسی باید روشن شود که قانون اساسی، برای چه مردمی و با چه زبان و روحیه ای نوشته می شود. قرآن از زبان به عنوان وسیله ی بیان و هم وسیله ی شناخت چنین یاد می کند: «ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر اینکه به زبان آن قوم آشنا باشد» و از آن جا که زبان بنا به تعریف زبان شناسان ترجمان اندیشه و احساسات آدمی است پس در میان هر قوم و ملتی رابط اجتماعی و فرهنگی آن نیز هست. در بیان دیگر وقتی گفته می شود «با فلانی می توانم به زبان خودش حرف بزنم» قصد گوینده ایجاد رابطه است و رابطه در اثر شناخت به دست می آید. اکنون زمان بعد از انقلاب است و فاتحین می خواهند برای حال و آینده مملکت قانون اساسی بنویسند. و ملت می خواهد مطمئن شود که می تواند در این سند مهم حیاتی که قانون اساسی نام دارد آرمان های انسانی و ملی خود را منعکس ببیند و در خطوط اصلی آن نفی استعمار و استبداد و استثمار را که دشمنان دیرین او بوده اند به وضوح بخواند. اینکه خواست مردم چیست شناخت پایه و اول است. شناخت دوم به خود مردم مربوط می شود. مردم چه کسانی هستند؟ کلمه مردم به همه ساکنین بومی این خطه جغرافیایی اطلاق می شود، اما اگر قرار شود گروه ها را جداگانه ببینیم باید قبول کنیم که توده در این انقلاب سهم خدمت و فداکاری و جانبازی بیشتری داشته، در جریان انقلاب همواره

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۷، ۱۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۹.

پشت سر امام حرکت می کرده، حالا هم بیش از همیشه سرشار از احساسات مذهبی است. پیرو است و موافق انقلاب؛ چون و چرا نمی کند. اما مردمی هم هستند که چون و چرا می کنند بی آن که ضد انقلاب باشند و یا منافع خود را در اثر انقلاب در خطر ببینند. این مردم در شعارهای عمومی که استعمار و استبداد و استثمار را نفی می کند با توده وحدت نظر کامل دارند هرچند که در احساسات مذهبی و به خصوص شدت آن در یک خط نیستند. این زنان و مردان، کارمند دولت و یا کارمند بخش خصوصی اند: طبیب، مهندس، آموزگار، استاد، دانشجو، حقوق دان و متخصصین فن هستند و هر کدام در به راه انداختن چرخ های مملکت نقشی برعهده دارند. از لحاظ تعداد با توده برابری نمی کنند اما از لحاظ کیفیت دارای نقشی حیاتی برای جامعه می باشند. این افراد در گذشته طبق طرح رایج در مملکت از طریق سینما، تلویزیون، کتاب و حتی برنامه های آموزشی از فرهنگ غرب تغذیه کرده اند و به نوعی زندگی از خوردن، تفریح، مطالعه و معاشرت خو گرفته اند. نوعی که خود فرد هرگز آن را «بد» ندانسته؛ برادرش، همسایه اش و معلمش و هیچ کس آن را بد ندانسته. اما این زندگی در همین چند ماه بعد از انقلاب به نظر می رسد اشکالاتی دارد. فرد در نفی مدام ارزش های گذشته از طریق قوانین و دستورالعمل های روزانه احساس می کند که باید و یا قرار است چیزهایی در زندگی او عوض شود اما هنوز قانع نیست. چرا باید عوض شود. چرا هیچ کس در گذشته آن ارزش ها را نفی نکرده بود. اگر باید چیزی جای زندگی دیروز را بگیرد موجهی می خواهد و آن موج انقلاب فرهنگی نام دارد. انقلابی که بینش اسلامی بدهد و الا آقای زکی یمانی که برای خوش خدمتی به اربابان تولید نفت را تا ۹ میلیون بشکه در روز بالا برده و یا انورسادات که ملت عرب را به صهیونیسم فروخته آن ها هم ادعای مسلمانی دارند. چرا جای دور برویم شاه مخلوع، خودش را از همه مسلمان تر می دانست. اما انقلاب فرهنگی نه یک شبه درست می شود و نه از طریق نهی از منکر. و صرف نوشتن یک قانون که اسلامی صرف و بر مبنای سنت باشد، نمی تواند آدم های چهل و پنجاه ساله و حتی بیست ساله را مقید به اجرای آن کند. در بعضی ها موجب عکس العمل های حاد و در بعضی دیگر موجب ریاکاری و پنهان کاری می شود. از همین حالا می شنویم آن هایی که نسبت به مشروبات الکلی بی تفاوت و حتی بی علاقه بوده اند در خانه ها به شراب سازی می پردازند و پاره ای از دختران برای معاشرت آزاد و بدون مزاحمت از روسری و حلقه ازدواج استفاده می کنند. در نتیجه نه تنها اقلیت مذهبی بلکه همه آن هایی که از لحاظ برخورد با قوانین اسلامی، مسلمان اسمی به حساب می آیند در رویارویی با معیارهای ناگهانی و تازه دارند دچار از خود بیگانگی، سرخوردگی و دلزدگی می شوند و اگر این وضع ادامه پیدا کند نیروهای خلاق و سازنده جامعه آلوده به تفرقه و مقابله با یکدیگر و بالاخره محکوم به تجزیه می شوند.

پس وحدت میسر نیست مگر اینکه روحانیت مبارز و روشنفکران مسئول موقعیت روحی ملت خود را بشناسند و از هر نوع افراط توسط گروه های ارتجاعی و کوشش در تغییرات روبنایی که از عدم تفاهم بین قوانین سنتی و تاریخی مذهب با جامعه امروزی ناشی می شود جلوگیری به عمل آورند. و باید در نظر داشته باشند که نقش ارشادی و معنوی در جامعه پیش از انقلاب بسیار ضعیف و حتی ناچیز بوده و ملت ما برای چنین تحولی آمادگی روحی نداشته است. یا باید سال ها بدون

قانون اساسی برگزار شود و یا لزوماً باید قانونی نوشته شود برای همه اقشار ملت و قابل اجرا برای همه مردم ایران نه برای یک قشر خاص. چرا که هیچ قشر خاصی به تنهایی قادر به اداره یک مملکت نیست. به فرض که به منظور تجربه اصرار بورزد؛ در اثر کمبودهای کارایی و نیرو شکست می خورد. در این شکست ملت شکست می خورد و دستاوردهای انقلاب به هدر می رود. صحنه های خونین تکرار می شود و امپریالیزم همراه با استبداد و استثمار به شکل غیر قابل تحمل تری دوباره بر این قوم ستم دیده مسلط می شود. و این اشتباه بزرگ را تاریخ به پای کسانی خواهد نوشت که در شناخت زبان و روحیات قوم خود با واقع بینی و تأمل و تواضع نکوشیده اند.

و اما درباره این پیش نویس قانون اساسی که در دست من است. اشکالات عمومی آن را همه بر شمرده اند از کلی گویی ها، ابهامات لفظی و عدم صراحت، احتمال دیکتاتوری رئیس جمهور و حق مالکیت نامحدود.... من از تکرار می پرهیزم و فقط به بحث درباره اصل ۱۲ و ۷۶ درباره حقوق زن که کمتر مورد تأمل قرار گرفته می پردازم.

اصل ۱۲ به طرز مؤدبانه ای به محدود کردن وظایف زن به امور خانه داری و تربیت فرزندان پرداخته و با اضافه کردن این قید در اصل ۷۶ که رئیس جمهور باید مرد باشد مجموعاً از زن سلب حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کرده است. قرآن زن و مرد را به عنوان انسان و دارای حقوق مساوی می شناسد و همواره در خطابها از «مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان با استقامت» یاد می کند و آنان را در حق استفاده از مزایای مادی و معنوی به صراحت این دو آیه از سوره نساء یکسان اعلام می کند:

۱- مردان و زنان از آنچه کسب کردند نصیبی دارند.

۲- هر مرد و زن که عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد به بهشت وارد می شود. و به پیروی از چنین بینشی است که در زمان پیغمبر و حضرت علی زنان همواره مورد مشاوره قرار می گرفته اند و در جنگها و غزوات دو شادوش مردان شرکت داشته اند. نقش سیاسی و مبارزاتی حضرت زینب حقانیت شهادت را در رویارویی با ظلم و فساد صدچندان می کند. در همین انقلاب اخیر خودمان دیدیم که زن ها نه تنها مادران و همسران انقلابیون بودند که خود نیز پیشاپیش مردان پرچم جهاد را به دوش کشیدند و شجاعانه در راه ایمان مذهبی و آرمان ملی خویش به شهادت رسیدند. اینکه به طور متداول گفته می شود که قدرت های استعماری و سرمایه داری کوشیده اند که از وجود زن به عنوان یک واسطه تجاری بهره برداری کنند موقعیتی خاص زن امروز نبوده و نیست که در نظام سرمایه داری مردان بیش از زنان به خدمت فساد گرفته شدند و از آن ها دلالت معاملات نامشروع و پادوهای مزدور و جنایت کاران تاریخی و بین المللی ساخته اند. این مفسدين فی الارض همه شان مرد و پرورش یافتگان سیستم های آن چنانی بودند. پس دولت جمهوری اسلامی باید به پیروی از قرآن کریم به تعالی انسان به طور مطلق و فارغ از جنسیت توجه داشته باشد و به جبران وجود نابرابری های گذشته برای زنان و مردان حقوق مساوی قایل شود و با کمک برنامه های آموزشی رایگان به پیکار راستین با ۷۶ درصد بی سوادی در سراسر مملکت همت گمارد. تا از عدم آگاهی و تعصب توده ها بکاهد تا آن جا که لزوم تقوا و نجابت و تزکیه نفس برای زن و مردم ضرورت و اهمیت یکسان پیدا کند.

خانم منیره گرجی^۱

س- در صورت انتخاب در مجلس خبرگان برنامه شما چه خواهد بود؟

در سده اخیر به اسم اسلام جلوی فعالیت‌های زن مسلمان را گرفته بودند. انشاءالله اگر این مسئولیت سنگین را به عهده گرفتم می‌خواهم حدود فعالیت و مسئولیت‌های زن در جامعه را طرح کنم. در اسلام زن به غیر از مادر بودن در کارهای اجتماعی به اندازه توان خود همگام مرد در تمام نظام اجتماعی شرکت داشته، به استثناء چند مورد: قضاوت، جنگ تهاجمی و حق حاکمیت که این هم به دلیل طبیعت زن بودن است. برای زن اساسی‌ترین کار پرورش انسان و مادر شدن است و همان‌طور که در قرآن گفته شده مادر شدن جلوگیری از کارهای اجتماعی وی نمی‌کند. درد اصلی در جامعه ما این است که نه زن شناخته شده و نه مادر. ارزشی برای زن قائل نشده‌اند و این را به اسم اسلام نوشته‌اند. رابطه زن و مرد در اسلام یک رابطه اکمال متقابل دائمی است. در قرآن در سوره احزاب به پیغمبر به عنوان یک الگو دستور می‌رسد که زن‌ها را از نظر تقوی و ایمان رشد بدهد و این رشد تقوی و ایمان زنان پیغمبر را می‌کشاند به رشد سیاسی به طوری که در سوره احزاب آیه ۳۲ می‌فرماید: زن‌ها با هم تبادل فکری در آیات الهی بکنند و اندیشمندانه نظر بدهند.

آیات الهی چیست؟ خلقت زمین و آسمان، حادثه‌هایی که پیش می‌آید، پیروزی و شکست در جنگ‌ها و... در مورد جنگ بدر آیه هست که زن‌ها بنشینند و مطالعه کنند در مورد علل و ویژگی پیروزی جنگ بدر. و در زمانی مطابق علوم زمان به تحقیق و مطالعه درباره آیات الهی بپردازند و حکمت بیاموزند. یعنی عمق مطالب را درک کنند.

س- به ترتیبی که شما می‌گویید خانم‌ها نه تنها باید به کارهای علمی بپردازند، بلکه باید خود و جامعه را رشد داده و مسئولیت حفاظت، دفاع و تبلیغ درباره دین خود را داشته باشند. این امر موجب خواهد شد که خانم‌ها یک سلسله فعالیت خارج از مدار خانواده داشته باشند. در این صورت رابطه این فعالیت‌ها و اداره خانواده و به چه صورت در خواهد آمد؟

ج- این دو با هم هیچ مغایرتی ندارد. قرآن دائماً زن و مرد را در یک ردیف قرار می‌دهد. به همین دلیل فرهنگ جامعه باید طوری باشد که زن در دوران بارداری و بچه‌داری از تعلیمات سیاسی، علمی و... عقب نباشد و زن فقط به پخت و پز و شستن و بچه‌داری مشغول نباشد.

س- فکر نمی‌کنید فرهنگ جامعه اسلامی باید طوری باشد که آقایان نیز سهم بیشتری در امور روزمره خانواده و تربیت فرزند پیدا کنند؟

ج- بله بکنند چه اشکالی دارد. این چند سالی که مادر به کار بچه‌داری مشغول است که نمی‌تواند دور بقیه چیزها را خط بکشد. زن‌ها باید کاملاً در جریان زندگی اجتماعی قرار بگیرند. نظام زندگی طوری باشد که آن‌ها چشم و گوش بسته باقی نمانند و فقط چهار دیواری خانه و چند بچه در حال جیغ و داد را ببینند. بر اجتماع لازم و واجب است زن را در جریان همه امور قرار دهد. به خصوص که وی به تربیت انسان مشغول است و این شوخی نیست.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۷، ۱۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۰.

س- در پیش نویس قانون اساسی در سه اصل درباره زن صحبت می شود نظر شما درباره آنها چیست؟

ج- اصولی که در قانون اساسی راجع به زن وجود دارد خوب است اما جامع نیست و بازگو کننده مطلب نشده است. مثلاً وقتی می گویند حق زنان باید از نظر مادی و معنوی تثبیت شود، این کدام حق است؟ تاکنون در جامعه ما حتی برای زن آن طور که باید بشناسند، شناخته نشده است. آیا زنی که لقمه نانی در خانه همسرش می خورد، حقوقش تثبیت شده است؟

س- در مورد اینکه زن در اسلام نمی تواند قاضی و حاکم باشد نظر شما چیست؟

ج- در این مورد از پیغمبر احادیثی هست. آیه ای هم هست که شاید این آیه این منظور را برساند. در آیه ۱۷ سوره زخرف خطاب به مردانی که وقتی مژده دختر زائیدن زنان را می دهند ناراحت می شوند می فرماید: چرا با بشارت به دختر، شما ناراحت می شوید. بعداً از زن به عنوان موجودی که در زیور رشد می کند یعنی از احساس و عواطف زن صحبت می کند. و این احساس و عواطف با قضاوت که بر اساس خصومت طرفین دعوا است مطابقت ندارد. لذا به خاطر احساس عمیق زن می گوید زن خصومتها را دقیقاً نمی تواند بررسی کند یعنی برداشت من از این آیه این است که زندگی زن یک زندگی احساسی و عاطفی است ولی زندگی مرد این طور نیست. لذا خصومتها را که کار قضاوت باشد به مردان در جامعه توحیدی رجوع می دهد. به علاوه که زن ها کاری مهم تر از قضاوت که انسان سازی باشد دارند. لذا چون زن ها نمی توانند بچه خود را رها کنند، کار حکومت و قضاوت بر زنان جایز نمی داند.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

اکبر مهنایی

مالکیت هیچ کس نباید مالکیت دیگری را محدود سازد

یکی از مسائلی که در این قانون اساسی غیرگویا است طرح مسئله کار و مالکیت است. گرچه در اصل نهم این طور تفهیم شده که حق تنها به کار تعلق می گیرد اما قدری مبهم بیان شده، ضمناً منشاء مالکیت کاملاً مشخص نشده و از همه اینها مهم تر نقش سرمایه بیان نگردیده است، در شماره روزنامه ۲ انقلاب اسلامی یک بحثی شده بود بین آقایان بنی صدر، موسوی اردبیلی و سحابی که در آخر سه اصل به عنوان نتیجه بحث بیان شده بود. به نظر می رسد: اصل نهم پیش نویس قانون اساسی در واقع ادغام همان اصول اول و دوم آن بحث و اصل ۴۷ این پیش نویس همان اصل سوم آن بحث است. هم چنین طی مقاله انتقادی که در شماره (۴) همان روزنامه درج گردیده، آمده است که در اصل نهم بایستی اضافه گردد که: اساس مالکیت بر کار است و در این صورت اصول ۴۰، ۴۱ و ۴۷ واضح خواهد شد. البته این هم معلوم است زیرا اسلام ارزش را به کار داده و تنها مالکیت منبعث از کار را مجاز می داند. به عقیده من بهتر است اولاً اصول مربوط به کار، مالکیت و سرمایه را در یک فصل

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۸، ۱۳ مرداد ۵۸، ص ۶.

جداگانه تحت عنوان (قوانین اقتصادی) یا (کار، مالکیت، سرمایه) بیاوریم، با این مقدمات به جای اصل نهم، دو اصل اول و دوم را به شرح زیر بیاوریم که واضح تر و قابل فهم است. اصل اول- براساس آیه شریفه «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجمه، ۳۹)، هرکس مالک کار خویش است و اساس مالکیت بر کار است. در این صورت اگر اصل نهم به صورت فوق بیان شود دیگر ابهامی در کار نخواهد بود. معلوم است که اولاً هرکس مالک کار خویش است و ضمناً منشاء مالکیت کار است و نه چیزی دیگر. اصل دوم- امکان و عرضه کار بدون استثمار باید برای همه فراهم گردد. هیچ کس نباید به عنوان مالکیت بر کار خود یا مالکیت بر ابزار تولید حاصل از کار خود، دیگران را به کار استثماری وا دارد و یا امکان کار بدون استثمار را از دیگری سلب نماید و به عبارت دیگر مالکیت هیچ کس نباید مالکیت دیگری را محدود سازد. ضمناً به جای اصل ۴۷ بهتر است اصل زیر را که واضح تر است بیان بداریم. اصل سوم- مالکیت بر ابزار تولید تابع دو اصل فوق است و در صورتی که موجب اضرار و یا تجاوز به منافع عمومی شود به حکم قانون ملی اعلام می گردد. توضیح اینکه در اصل ۴۷ که ما تحت عنوان اصل سوم بیان کردیم این طور آمده که باید با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام شود؛ مشخص نیست که آیا برای هر ملی کردنی مجلس باید یک جلسه تشکیل دهد (که گویا این طور است) که در این صورت مسئله از لحاظ اجرایی خیلی مشکل خواهد شد و یا که نه مجلس یک قانون کلی وضع می نماید و شرایط صناعی را که در صورت احراز آن شرایط ایجاب می کند که ملی بشوند به طور کلی از پیش تعیین می نماید و فقط دولت باید اجرا کند. این است که ما بیان کردیم که به حکم قانون ملی اعلام می گردد و درست هم همین است.

با این همه یک مسئله بسیار مهم که به نظر می رسد زیرکانه از آن رد شده و باعث این همه ابهامات گشته مسئله نقش مالکیت بر ابزار تولید و سرمایه است. اگر این مسئله صریحاً ذکر نشود در واقع آن اسلامی که ما می گوئیم نه سرمایه داری است نه سوسیالیسم، پیاده نخواهد شد، بلکه مطابق این پیش نویس قانون اساسی تا مرز مالکیت خصوصی به صورت سرمایه داری و از آن به بعد که به صورت مالکیت ملی است (اگر ملی کردن را به معنی رایج آن یعنی دولتی کردن بدانیم) به صورت سوسیالیستی خواهد بود. و این یعنی نیمه سرمایه داری نیمه سوسیالیستی. این است که به نظر من این مسئله باید حتماً ذکر شود. اما راجع به حق سرمایه چیزی که بیشتر منطقی می نماید، ضمناً آقای بنی صدر هم بارها ذکر کرده اند این است که ما ذکر آن را ضروری دانسته و تحت اصل چهارم به صورت زیر بیان می داریم:

اصل چهارم- حق تنها به کار تعلق می گیرد، سرمایه حقی جز حق ماندن ندارد و این حق به میزان استهلاکش می باشد؛ مالکیت بر ابزار تولید و سرمایه تنها وسیله ای است برای کار نه استثمار. اما در اثبات این اصل و اینکه چگونه باید اجرا شود توضیحاتی را لازم می دانم و آن اینکه ابتدا در بیان اثبات این اصل با یک تفسیر و مثال ساده، خیلی آسان معلوم می گردد. فرض کنید کل نیروی را که یک انسان از سن و سالی که می تواند کار کند تا موقعی که به پیری یا از کار افتادگی می رسد صرف کار می کند، مقدار معین فرض کنیم؛ در این صورت در واقع کار این انسان می شود استهلاک این نیرو تا زمانی که کل نیرو بسیار جزئی شد و یا به صفر برسد و اگر انسان را در این مثال در مقایسه

با یک ماشین ابزار و از لحاظ اقتصادی به صورت ماشین تصور کنیم همان گونه که ماشین احتیاج به سوخت و روغن دارد، انسان احتیاج به غذا و خوراک دارد و چون در اسلام حق انسان به کار است (استهلاک نیروی او) پس حق ماشین ابزار هم استهلاکش می باشد. ضمناً وقتی می دانیم که در واقع ابزار تولید حاصل کار انسان است (استهلاک نیروی او) یعنی ابزار تولید حاصل نیروی قسمتی یا تمام عمر کار انسان است پس چون نیروی انسان به ماشین تبدیل شده، حقتش (یعنی کار او که استهلاک نیرویش می باشد) نیز به ماشین منتقل شده که می شود حق استهلاک ماشین. حالا یک مثال دیگر هم می آوریم؛ فرض کنید شخصی بعد از مقداری کار کردن پولی به دست بیاورد، حال فرض کنید که یک بار این پول را در خانه اش مثلاً پنج سال نگه دارد، بار دیگر فرض کنید با این پول یک ماشین ابزار تهیه کند. خب در حالت اول در صورتی که ارزش پول را ثابت فرض کنید، نه بر پولش اضافه می شود نه کم می شود. پس در حالت دوم سهم می تواند بعد از پنج سال حداکثر همان ماشین ابزار را منتها به صورت اولیه و نو داشته باشد نه کهنه، اما نه چیزی بیشتر زیرا تنها در این صورت ما حالت اول متساوی می شود. و اصلاً به جای این بحث ها، اگر بخواهیم قبول کنیم که این آقا بخواهد بعد از پنج سال به جای یک ماشین، دو ماشین و یا هر چه بیشتر از یک ماشین داشته باشد، بدون اینکه کاری کرده باشد، در این صورت آن اصل اسلام که تنها ارزش و حق را به کار می داند نقض کرده (اصل اول). اما حال یک مسئله دیگر پیش می آید و آن اینکه عده ای ممکن است این پرسش را مطرح کنند که کدام آدم عاقلی است که کار کند و از حاصل کارش یک ابزار تولید تهیه کند و در دسترس دیگری بگذارد اما چیزی نخواهد جز اینکه هر وقت خواست می تواند فقط یک ابزار تولید نو (از همان نمونه) و یا معادل آن یعنی ابزار تولید کهنه به اضافه استهلاک ابزار تولید نو را می تواند تحویل بگیرد.

البته می تواند به طور ماهانه استهلاک ابزار تولید خود را دریافت کند (یعنی همان اجاره). در اینجا از این مسئله که در واقع آن را نمی توان نادیده گرفت صرف نظر شده و آن این است که درست است که این شخص چه پولش را ذخیره کند و یا به وسیله آن ابزار تولید تهیه کند در هر دو صورت پولش را خرج نکند دارایی اش یکی است اما باید توجه کرد در اسلام ذخیره ثروت به صورت گنجینه مجاز دانسته نشده چون باعث توقف سرمایه می شود. بنابراین شخص حق ندارد بی جهت مالش را ذخیره کند.

برای حل این مشکل از این مسئله که در گذریم (چون اجرائش خیلی مشکل است که ما بتوانیم افراد را به طور کامل در مورد ذخیره و گنجینه کنترل کنیم) ما می گوئیم بایستی کاری کرد که ابزار تولید به جای اینکه عامل استثمار قرار گیرد فقط وسیله ای باشد برای کار افراد و باید که تا حد امکان هر کس به نحوی بر ابزار تولید خودش مالک باشد (غیر از مواردی که مالکیت دولتی یا ملی است) و در این رابطه ما مالکیت بر ابزار تولید و سرمایه را به سه قسم تقسیم می کنیم: ۱- مالکیت فردی ۲- مالکیت جمعی (عمومی یا اشتراکی) ۳- مالکیت ملی یا دولتی.

الف- مالکیت فردی: مالکیت فردی بر ابزار تولید و سرمایه بایستی تنها شامل واحدهای اقتصادی یک نفره بشود یعنی واحدهایی که تنها یک نفر در آن به کار می پردازد و بایستی خودش مالک ابزار تولیدش باشد و در صورتی که تمکن مالی برای تهیه ابزار تولید ندارد بایستی دولت اسلامی به او وام

پرداخت کند و آن شخص علاوه بر حقی که به عنوان کار دریافت می کند، بایستی حقی نیز به عنوان استهلاک ابزارش برداشت کند و در صورتی که مالک ابزار دیگری باشد این حق به او تعلق می گیرد (اجاره).

ب- مالکیت ملی یا دولتی: مالکیت بر صنایع عمده و سنگین که نبض اقتصاد کشور را در دست دارد و همچنین مالکیت بر اموالی که مطابق اسلام «انفال» نامیده می شود مانند منابع و معادن زیرزمینی و روی زمینی و جنگل ها و رودخانه ها و غیره بایستی در دست دولت باشد.

ج- مالکیت جمعی (عمومی یا اشتراکی): این مالکیت که بخش خیلی وسیعی را شامل می شود؛ شامل تمام صنایع، کشاورزی و بازرگانی مابین مالکیت فردی و دولتی می شود که تمام واحدهایی است که شامل مالکیت دولتی نمی شود و ضمناً واحدهای اقتصادی است که بیشتر از یک فرد در آن به کار می پردازد. ما می گوئیم که این واحدها بیشتر از یک فرد در آن به کار می پردازد، ما می گوئیم که این واحدها بایستی در تملک تمام کسانی که در آن کار می کنند باشد و حقی که به آنان پرداخت می - گردد تنها به عنوان کار آن ها است نه به عنوان بهره مالکانه البته حق مالکیت محفوظ است یعنی اگر روزی خواستند از آن واحد خارج شوند بایستی حق مالکیت (سهم) آن ها پرداخت شود، حالا در مورد اجرای این مسئله دو حالت داریم یکی واحدهای اقتصادی فعلی و دیگری واحدهایی که در آینده تشکیل می شود. در مورد واحدهای اقتصادی فعلی باید بهره مالکیت از روی آن برداشته شود؛ یعنی صاحب آن واحد تنها در صورتی که در آن جا کار کند و آن هم حق کار به او پرداخت گردد، البته همان موقع یا هر وقت دیگری خواست از آن واحد خارج گردد می توان حساب کرد که چقدر از آن واحد نتیجه کار واقعی اوست و چقدر در نتیجه استثمار به دست آمده و آن مقدار که مربوط به کار واقعی اوست را به او پرداخت کرد. البته در مورد مالکیتی که گفته می شود مشروع و مشروط است و در این صورت محترم باید دید کدام مالکیت محترم است. بله مالکیت محترم است اما مالکیتی که بر طبق ضوابط سرمایه داری و حتی بسیار فراتر از آن یعنی با زد و بندهای سیاسی و پارتی بازی به دست آمده باشد. مثلاً افرادی مثل هژبر یزدانی حتی با ضوابط سرمایه داری ثروتمند نشده بود بلکه ایشان به وسیله روابط سیاسی این ثروت عظیم را حاصل کرده بود. حالا ممکن است کسانی در این حد از ثروت از طرق نامشروع یافت نشود اما بسیارند کسانی که از همین طریق ثروت هایی کسب کرده اند (حتی اگر خیلی جزئی باشد). آیا این ثروت ها از نظر اسلام مشروع است مگر شما نمی دانید که در اسلام اخذ ثروت از کسانی که به طور نامشروع آن را کسب کرده اند شامل مرور زمان نمی شود. (مالکیت هایی که تاکنون بر طبق ضوابط سرمایه داری تحصیل شده از همین نوع اند) مگر حضرت علی فرمود که من اموال بیت المال را پس می گیرم حتی اگر در تملک زنان شوهر داده شده باشد و حتی اگر به ارث به کسانی رسیده باشد، تنها پس از یک بررسی کامل و دقیق ثروت تمام افراد می شود تعیین کرد و گفت که کدام یک از این مالکیت ها مشروع است و کدام نامشروع و چقدرش مشروع است و چقدرش نامشروع، البته من قبول دارم که این امر ناگهانی نمی تواند صورت گیرد و بایستی به تدریج صورت گیرد اما این نباید باعث شود که کسی بگوید این کار ممکن نیست. حالا می رسیم به حالت دوم یعنی واحدهای اقتصادی که هنوز تأسیس نشده. در این صورت نیز بایستی کسانی که در

سرمایه‌گذاری واحد شرکت می‌کنند از گرفتن حق بهره مالکانه صرف نظر کنند و تنها حق کار خود را دریافت کنند. در این صورت وقتی سرمایه اشتراکی (جمععی) شد، چون مقدار سرمایه‌ای که هرکس می‌گذارد کم می‌شود هر فردی حاضر است تنها برای اینکه زمینه کار به‌دست آورد مقداری سرمایه‌گذاری کند و بهره مالکانه نخواهد (البته حق مالکیت دارد) ضمناً می‌تواند در صورت عدم استطاعت مالی مقداری از سرمایه را از دولت وام بگیرند و بعد به تدریج پرداخت کنند و ضمناً هرکس که وارد واحد می‌شود ملزم باشد مقداری سهم بخرد و در صورتی که خارج شد سهم او پرداخت شود.

البته شورایی از کارکنان واحد بایستی بر امر اداره واحد نظارت داشته باشد، در این صورت است که علی‌رغم وجود مالکیت خصوصی استعمار از بین خواهد رفت. مسئله مهم همین است، در مورد مالکیت بیشترین چیزی که مطرح شده که مالکیت در اسلام به این صورت مشروع است به این صورت نیست اما در هیچ‌کدام نمی‌گویند که نقش مالکیت چیست، نقش چیست و مسئله همین است. یعنی باید دانست که نقش مالکیت چیز بدی نیست این نقش اوست که مهم است که چگونه باشد، این اهمیت دارد که استعمار نباشد ضوابط سرمایه‌داری نباشد. عده‌ای به خطا تصور می‌کنند که اگر فقط مالکیت خصوصی محدود شد خوب است (ولو اینکه ضوابط در روابط سرمایه‌داری باقی بماند) و اگر نه بد است (ولو اینکه ضوابط سرمایه‌داری حاکم نباشد) یا هر چیزی ملی شد خوب می‌شود. در حالی که ما می‌گوییم سرمایه‌داری از لحاظ اسلام به این شکل رایج که مبتنی بر استعمار است مطرود است ولو در زیر پوشش مالکیت خصوصی محدود باشد و بالعکس مالکیت‌های بزرگ جایز است مشروط بر اینکه اولاً مالکیت جمععی باشد و ثانیاً بهره مالکانه (استعمار) نباشد که همان‌گونه که شرح کردیم استعمار برچیده خواهد شد. مسئله مهم این است که نفس سرمایه‌داری به شکل رایج نامشروع است حالا حدودش کم باشد یا زیاد فرق نمی‌کند. (مثل دزدی که نفسش حرام است ولو کم یا زیاد) اسلام هدفش در روابط اقتصادی حذف استعمار است. یک تصور خطایی که اکثر مارکسیست‌ها می‌کنند این است که می‌پندارند که منشاء استعمار مالکیت خصوصی است، البته در رژیم سرمایه‌داری همین‌طور است اما مسئله را مطلق می‌کنند یعنی مالکیت در اسلام را نیز از همان دریچه می‌بینند یعنی اینکه می‌پندارند اسلام همان سرمایه‌داری و یا همان تعدیل شده سرمایه‌داری است و برعکس می‌پندارند که اگر مالکیت خصوصی حذف شد استعمار هم حذف می‌شود، در حالی که این مطلب درست نیست و می‌شود مالکیت خصوصی داشت اما استعمار را از بین برد (همان‌گونه که شرحش آمد) و بالعکس می‌توان مالکیت خصوصی را حذف کرد اما استعمار باز هم از بین نرود. مثلاً الآن در روسیه شوروی چه کسی می‌تواند ادعا کند که استعمار وجود ندارد. استعمار به عناوین مختلف وجود دارد، بلکه شکلش عوض شده، به این معنی که استعمار از طریق قدرت اقتصادی (خان‌های سابق و فئودال‌ها) جای خود را به استعمار از طریق قدرت سیاسی (دیوان سالاری موجود و حزب حاکم) داده است. کدام کارگر روسی می‌تواند اعتراض کند که حاصل کار او به زرادخانه‌های اتمی تبدیل می‌شود، آیا این استعمار نیست. بنابراین به شرطی که اصول اجرایی دقیق در این موارد تنظیم کردیم می‌توانیم استعمار را از بین برده و اسلام راستین را مستقر سازیم وگرنه با اینکه فقط بگوییم اسلام گنجینه (کنز)

را تحریم کرده و غیره و اما ضابطه اجرایی برایش ایجاد نکنیم مسئله‌ای حل نمی‌شود و در صورتی که این‌ها هم حل شود باز تدوین این اصول که بر شمرده شد لازم است. ترس از این است که مبدا همان ضوابط سرمایه‌داری زیر پوشش اسلام ادامه حیات پیدا کند. در این صورت است که همان‌گونه که امام فرمودند ترس این است مبدا مکتب شکست بخورد و به اسم اسلام تمام شود. در آن صورت است که بایستی از مکتب‌های بیگانه ترس داشته باشیم، اما اگر اسلام راستین پیاده شد آن دسته از پیروان مکاتب دیگر که واقعاً دلشان به حال خلق می‌سوزد در این صورت به سمت اسلام گرایش خواهند داشت مگر کسانی که جز قالب فکری خود چیز دیگری برایشان قابل تصور نیست و یا اینکه فقط قصدشان این است که خود را حاکم کنند و قدرت را به دست گیرند.

در مورد بقیه اصول بایستی با توجه به اقتصاد اسلامی تدوین بشود. اشکالاتی که بر سایر اصول وارد است:

۱- در مورد اصل ۴۰ بایستی مالکیت شخصی تعریف شود (هر چند احتمال زیاد این است که مقصود مالکیت‌های غیرسرمایه‌ای و غیر ابزار تولید مانند خانه شخصی و باغ و اتومبیل باشد).

۲- در مورد اصل ۴۱ که گفته شده هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن بایستی در آخر اضافه شود در صورتی که از راه مشروع به دست آمده باشد.

در مورد اصل ۴۶ که گفته شده «منابع زیر زمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و...» در مورد منابع زیرزمینی اگر آب است باید ذکر شود و اگر اعم است بایستی ذکر شود منابع زیرزمینی و روی زمینی. البته وقتی گفته می‌شود معادن شامل این منابع هم چه روی زمینی و چه زیرزمینی خواهد شد و در این صورت بایستی یا منابع زیرزمینی را حذف کرد یا روی زمینی را هم اضافه نمود.
نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

جمعی از برادران مسلمان از جمله سید مصطفی منتظری

اصل ۹ که راجع به مالکیت و سعی و کار است و اینکه آن را نمی‌توان از دیگری سلب کرد. این اصل را به‌طور کلی نمی‌شود قبول کرد چون صاحبان امتیاز از قبیل تاکسی رانان و نانویان و امثال آن را با مقررات خاص که موجب اخلال در نظم نشود باید مقداری محدود کرد. و ثانیاً از کلمه «هیچ‌کس... الخ» خود اصل مستقلاً است و جزء اصل ۹ نیست.

اصل ۶۵ «طرح‌های قانونی و پیشنهادها در صورتی قابل طرح است که جبران معلوم شود.» این باعث محدودیت شدید پیشنهادها و کلا می‌شود.

اصل ۹۳- فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس‌جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش به پیشنهاد هیئت وزیران با تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. که راجع به رئیس‌جمهور و رساندن نظرهای او توسط نخست‌وزیر به نمایندگان است.

اصل ۹۶ بسیار مجمل است و مقصود از پیام چیست چرا مورد بحث قرار می‌گیرد؟

اصل ۱۲۵- در فصل هشتم - «قوه قضاییه، محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی است.» توضیح داده شود که باید قوانین قضا طبق قضای اسلامی و مذهب جعفری باشد و باید قاضی مرد مسلمان و شیعه و تابع ایران باشد مگر در مورد اقلیت‌ها.

اصل ۱۴۱- «به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین، عده مجتهدین در شورای نگهبان به شش نفر یا بیشتر تکثیر یابد» و در ذیل آن اضافه شود (در صورت مخالفت مجتهدین شوری با قانون مصوب مردود و آن قانون قابل تجدیدنظر نیست).

اصل ۷۷- رئیس جمهور برای مدت چهار سال از راه مراجعه به آراء عمومی انتخاب (الخ) باید اضافه شود. پس از مراجعه به آراء عمومی نصب رئیس جمهور با بزرگترین مرجع رهبر شیعه ایران می‌باشد و چنانچه خیانتی از رئیس جمهور مشاهده شد حق عزل با مرجع مذکور است.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

بیانیه شماره ۱۴ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

بیانیه شماره ۱۴ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شامل نقدی بر پیش‌نویس منتشره و متن پیشنهادی قانون اساسی است. ما در نظرخواهی امروزان قسمتی از این نقد و طرح پیشنهادی را آورده‌ایم.

نقدی بر پیش‌نویس منتشره

پیش‌نویس ارائه شده قانون اساسی بیش از آنکه بیان‌گر خواست واقعی و اراده حقیقی ملت مسلمان ایران باشد، نمایشگر نوعی روابط حقوقی بر پایه سیستم قوانین غربی است و لذا قبل از اینکه اثبات‌کننده اصول حکومت اسلامی باشد بیان‌کننده شکلی از یک جمهوری غربی با گرایش‌ات اسلامی است. هم‌چون قانون اساسی قبلی که در اصل یک قانون کپی شده از غرب با چاشنی اسلامی بود که عوارض مصیبت‌بار آن را ملت ما با تمامی وجود تجربه نمود.

حکومت اکثریت مربوط به دوران حاکمیت تشنت بر افکار و عقاید است و لذا داروی درد ملی است که از نوعی مکتب و ایدئولوژی منسجم و مسئولیت‌آفرین که اراده ملت به آن استناد گردد برخوردار نیستند. حال آنکه ملت ما به یمن پیروزی او در انقلاب عظیمش بود که از قوانین و حدود و حقوقی برخوردار است که از پس پاسخگویی به تمامی مشکلات و نیازهایش بر خواهد آمد. حکومت اسلامی در غیبت امام (ع) بر ولایت و زعامت فقیه جامع‌الشرایط استوار است و در غیر این صورت حکومت، حکومت اسلامی نخواهد بود. حال آنکه در اکثر اصول مربوطه به ریاست جمهوری خط بطلان بر این اصل اساسی و مسلم شیعی کشیده شده است. مگر اینکه رئیس جمهور همان فقیه جامع‌الشرایط باشد که در پیش‌نویس ذکری از این مسئله به‌میان نیامده است. و نیز به مجلس خبرگان و تمام ملت مسلمان ایران هشدار می‌دهیم که متن پیش‌نویس موجود به دلیل اشکالات اساسی اش نمی‌تواند محور کار مجلس خبرگان قرار گیرد و از امام خمینی مصرأ درخواست

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۲۹

می‌کنیم که با توجه به اشکالات فراوان این پیش‌نویس با تکیه بر بینش ژرف و واقع‌بینی خویش پیش‌نویس دیگری را که منطبق با اصول اسلام باشد محور کار مجلس خبرگان قرار دهند.

مقدمه پیشنهادی

جمهوری اسلامی نظامی است در جهت اعتلاء بشر و تکوین انسان اسلامی؛ در جمهوری اسلامی حق حاکمیت مطلق و قانون‌گذاری با خداست و حق ولایت و سرپرستی جامعه براساس فرمان خدا به فقهاء راستین و علماء بزرگ است که «دژهای استوار» اسلام هستند و آگذاشته شده است. این حق نه شرافت ذاتی بلکه نوعی مسئولیت خطیر الهی است که علم و تقوا و صلاحیت فرد مجتهد آن را قوام می‌بخشد. در جمهوری اسلامی به همان‌گونه که ولایت از بالا به پایین اعمال می‌گردد و این خود از آثار شیسیم و هرج و مرج در اداره نظام جلوگیری می‌نماید حق نظارت توده بر رهبری از پایین به بالا است به گونه‌ای که کلیه قوای مملکتی و ارگان‌های آن دقیقاً تحت نظارت آحاد امت قرار می‌گیرد.

اصول پیشنهادی

فصل اول - اصول کلی

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی حکومت الله و حدود آن حدودی است که خداوند به‌وسیله قوانین اسلام مشخص نموده است. این قوانین متخذ از متون اصیل اسلامی به تشخیص اعلم مجتهدین جامع‌الشرایط و یا به تشخیص قوه نگهبان می‌باشد.

فصل دوم - دین رسمی کشور

اصل ۹- دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و مذاهب دیگر اسلام اعم از زیدی، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی محترم‌اند و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود، لیکن در امورات و دستورات کلی پیرو حکومت مرکزی است.

فصل سوم قوای مملکت

اصل ۱۲- قوای مملکت ناشی از مکتب اسلام بوده و به چهار قوه به ترتیب زیر تقسیم می‌گردد: قوه ممیزه، قوه قضاییه، قوه مجریه، قوه نگهبان.

فصل چهارم - پرچم، زبان، خط

اصل ۱۷- پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز، سفید و قرمز با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است.

فصل پنجم - حقوق ملت

اصل ۲۳- هر فرد یا گروه ایرانی حق دارد در برابر اجرا نشدن قوانین با حفظ شرایط قانونی اقدام به اعتصاب یا تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز نمایند.

فصل ششم - مبحث دوم: صلاحیت و اختیارات مجلس

اصل ۵۸- مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در این قانون بهترین موضوعات مطابق با مصالح امت را با در نظرگیری شرایط زمانی و مکانی در چهارچوب قوانین اسلام انتخاب می‌نماید.

۱۷۳۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فصل هفتم قوه مجریه

اصل ۷۵- قوه نخبه‌بانی وظیفه دارد فرد یا افراد با صلاحیت را ظرف مدت معینی انتخاب نموده و آن‌ها را به‌عنوان نامزدهای ریاست جمهور به ملت معرفی نماید و ملت با رأی اکثریت خود یکی از افراد معرفی شده را به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب نمایند.

فصل هشتم قوه قضائیه

اصل ۱۲۹- محاکم دادگستری مرجع رسیدگی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد مگر در مواردی که در قوه نخبه‌بانی ذکر گردیده است.

فصل نهم - قوه نخبه‌بانی

اصل ۱۴۴- قوه نخبه‌بانی حافظ آزادی و نخبهان اصول مکتب اسلام و مذهب رسمی کشور و قانون اساسی و ناظر بر تداوم اجرای قوانین و احکام اسلام در کلیه سطوح اجرایی مملکت و انطباق آن‌ها با اوضاع روز جهانی و مصالح مکتبی و مسئول استقلال فرهنگ و انسجام اعتقاد ملت ایران شناخته می‌شود.

فصل یازدهم

اصل ۱۶۶- رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) دولتی هستند و تحت نظر قوه نخبه‌بانی در جهت الزام به قوانین و فرهنگ اسلام به کار خویش ادامه می‌دهند.

برخورد آراء و عقاید^۱

روزنامه انقلاب اسلامی و بحث و بررسی پیش‌نویس قانون اساسی در تمام مدتی که از انتشار پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا انتخاب نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گذشت، ما همه سعی و کوشش خود را به‌کار بردیم تا با تنظیم مقالات توضیحی در زمینه اصول عام و کلی حقوق اساسی از یک سو و انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی با شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف و قرار دادن عموم در جریان برخورد آراء و عقاید به پیشبرد بحث همگانی پیرامون این امر مهم یاری رسانیم. در این طریق ما به دام برخوردهای سیاسی روز نیفتادیم و ضابطه اصلی ما در بحث، درج همه نظرات و دادن امکان قضاوت به خوانندگان بود. و هم‌چنین بالا بردن آگاهی عموم نسبت به مفاهیمی که با آن آشنایی نداشتند. با انجام انتخابات مجلس خبرگان عملاً تا حدود فراوانی سررشته کار به‌دست منتخبین این مجلس سپرده شده است و ما هم از این پس قسمت اعظم وقت خود را صرف این مجلس و مذاکرات و مسائل مطروحه آن خواهیم نمود. امروز آخرین قسمت از نظرخواهی‌ها و برخورد آراء و عقاید را می‌خوانید و در آینده مستظر مقالات و مطالب شما پیرامون نتایج انتخابات مجلس خبرگان به تجزیه و تحلیل آن و درباره وظایف

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۴۱، ۱۷ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶ و ۷.

این مجلس و شیوه عمل لازم آن خواهیم بود، و با تشکیل این مجلس کوشش خواهیم کرد بتوانیم مخبر صادق وقایع و گفتگوهای باشیم که در آن خواهد گذشت.

زمین‌های قابل کشت، بیمه، ارتش، شکنجه بدنی

ایران کشوری است که بنابر خشکی و بی‌آبی و کوهستانی بودن و وجود مناطق وسیع کویری دارای زمین‌های قابل کشت و زرع و زراعتی محدودی است. علاوه بر این سیاست رژیم گذشته در متلاشی ساختن نهادهای کشاورزی سنتی ایران و ناتوانی وی در جایگزین کردن آن‌ها با سیستم‌های جدید کشاورزی و به‌طور کلی قصد و منظوری که در از بین بردن قابلیت تولید کشاورزی ایران داشته است موجب وابستگی شدید ایران به محصولات غذایی و کشاورزی خارجی شده است. در رابطه با مسائل فوق ما اصول ۴۴-۴۵ قانون اساسی را به‌نظرخواهی گذاشته‌ایم، هم‌چنین در بحث نظرخواهی امروز نظرات احزاب و گروه‌ها را در مورد اصول ۲۹ و ۳۶ و ۱۲۰ تا ۱۲۴ متن منتشره را می‌خوانید. اصل ۲۹ حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی را حقی همگانی دانسته و دولت را مکلف نموده این بیمه‌ها را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. طبق اصل ۳۶، شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اصول ۱۲۰ تا ۱۲۴ در مورد ارتش است، اصل ۱۲۱ می‌گوید هیچ افسر و سرباز خارجی به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود، عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور تنها با رعایت مصالح کشور آن هم با تشخیص و تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است.

نهضت آزادی ایران (عزت الله سحابی)

اعمال این دو اصل در قوانین آینده کشور هم یکی از موانع رونق کشاورزی را که گسترش بی‌بند و بار زندگی شهری و تخصیص اراضی قابل کشت به نیازهای شهری بوده است مهار می‌کند و هم استفاده حداکثری از زمین‌های قابل کشت را تشویق می‌نماید و بنابراین اصولی هستند لازم و ضروری و در عین حال با قید «به حکم قانون» راه را بر تبدیل اراضی کشاورزی به صنعتی یا شهری (خدمتاتی) در مواقع ضروری، به کلی بسته است.

منطوق اصل ۳۶ حاکی از جواز شکنجه بدنی یا روانی در موارد غیر اقرارخواهی است. بیان اصل باید چنین باشد: شکنجه بدنی یا روانی به هر عنوان و منظور باشد ممنوع است.

بیمه کردن مردم در برابر بیماری، بیکاری، پیری، از کار افتادگی لازم است و اینکه طبق اصل ۲۹، حقی همگانی شناخته شده است، صحیح و درست است. ولی قید اینکه دولت باید با استفاده از درآمدهای ملی، این بیمه‌ها را برای یک یک افراد کشور تأمین کند حکایت از نوعی تساوی ظاهری و تبعیض باطنی می‌کند. ثروتمندان یا آن‌ها که به‌طور مشروع یا نامشروع امکان بهره‌وری بیشتر از منابع ملی را یافته‌اند، چرا باید لزوماً بیمه کردنشان بر گردن دولت و منابع و درآمدهای ملی باشد؟

مهندس سحابی در مورد اصول مربوط به ارتش گفت: فرماندهی کل نیروهای نظامی، به‌عنوان بخشی از وظایف قوه اجراییه بوده و نیز تعیین رئیس کل ستاد، از وظایف و اختیارات قوه اجراییه است و طبیعتاً باید به تصویب رئیس‌جمهور برسد. ولی همین فرماندهی رئیس‌جمهوری و اختیار

۱۷۳۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تعیین و انتصاب رئیس ستاد کل، محدود و مشروط است به رعایت حدودی که در اصول ۱۲۱ تا ۱۲۵ در مورد ارتش آمده است بنابراین اشکالی در آن به نظر نمی‌رسد.

جبهه ملی ایران

زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت این زمین‌ها باید برای کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد. ضوابط مربوط به اجرای این اصل و مستثنیات آن را قانون معین می‌کند. در مورد اصل ۳۶ جبهه ملی می‌گوید: شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت یا اقرار یا سوگند نیز در هیچ صورتی مجاز نیست. با اصل ۴۵ موافقت داریم. حق استفاده از بیمه، بهداشت، درمان، پیری و از کارافتادگی حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه کشاورزان، کارگران، و گروه‌های کم درآمد حق تقدم دارند. فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس‌جمهور است رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به عهده دارد.

حزب توده ایران

۹- مسئله اصلاحات ارضی و ارتباط آن با اقتصاد کشاورزی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که انقلاب کنونی ایران باید هرچه زودتر حل کند. اصول ۴۴ و ۴۵ پیش‌نویس اینکه گوشه‌ای از مجموعه مسائل مربوط به این امر مهم را مورد توجه قرار می‌دهند در جهت حل تمامی امر نقش اساسی بازی نمی‌کنند. به نظر ضروری است که قانون اساسی حق به‌دست آوردن زمین و وسایل کافی دیگر برای کشت و زرع را حق افراد بی‌زمین و کم‌زمین کشور بشناسد و دولت را موظف به تأمین بدون قید و شرط این حق بنماید.

۱۰- اصل ۳۶ که شکنجه بدنی و یا روانی را به هر شکل و از طرف هر شخص و هر مرجع ممنوع و محکوم می‌سازد مورد تأیید است. به نظر ما باید قانون اساسی ارتکاب به چنین کاری را جنایت کبیره بشناسد و شدیدترین مجازات را برای مرتکبین در نظر بگیرد. اصل ۲۹ پیش‌نویس مورد تأیید کامل حزب توده ایران قرار دارد. این اصل به یکی از خواست‌های محرومان جامعه ما که حزب توده ایران نزدیک به چهل سال است برای تحققش مبارزه می‌کند جامه عمل می‌پوشاند. اصول ۹۳ و ۱۲۰ و ۱۲۴ که مربوط به فرماندهی کل نیروهای نظامی و تعیین رئیس ستاد و نقش و وظایف ارتش و سایر مسائل نظامی است به‌طور کلی مورد تأیید حزب توده ایران است. آنچه برای تکمیل این اصول پیشنهاد می‌کنیم این است که یک ارگان بازرسی از طرف مجلس شورای ملی در مرکز فرماندهی ارتش و نمایندگانی در ستادهای نیروهای سه‌گانه به‌وجود آید. این ارگان‌ها و نمایندگان کمک مؤثری به تحکیم موضع ارتش در نظام خلقی جمهوری خواهند بود.

حزب جمهوری اسلامی (دکتر محمد بهشتی)

من نمی‌دانم که تا چه حد اصل ۴۴ و ۴۵ مناسب است که در قانون اساسی بیاید ولی از آنجایی که استقلال یک کشور از نظر مواد غذایی خیلی مهم است، بنابراین طبیعی است که زمین‌های

کشاورزی در جهت تولید محصولات که برای تغذیه انسان لازم است مورد بهره‌برداری قرار گیرد. فکر می‌کنم به دلیل اهمیتی که استقلال کشور از این نظر دارد این را ترجیح داده‌اند که در قانون اساسی بیاورند. اما نمی‌توانم خیلی تکیه کنم که این را به صورت قوانین عالی در بیاوریم. در بخش کلیات روی استقلال اقتصادی ایران تأکید شده است. چون که اقتصاد باید با شرایط اقلیمی و نیازهای مردمی سازگار باشد. در مورد اصل ۳۶ دکتر بهشتی گفت: به هیچ عنوان شکنجه نباید تجویز شود. در یک جامعه اسلامی باید برای درمان عمومی و از کار افتادگی فکری بشود، شکل بیمه یکی از اشکال این فکر است. فکر می‌کنم آنچه در قانون اساسی مناسب است بیاید، این است که ما روی شکل بیمه تکیه نکنیم. چون شکل بیمه یادآور روابط اجتماعی در سیستم‌های احیاناً سرمایه‌داری می‌تواند باشد. پس بهتر است، این را تبدیل کنیم به اینکه در نظام جدید باید در شکل بیمه یا در هر شکل مناسب دیگر درمان و بهداشت عمومی و تأمین زندگی اشخاص در سنین از کارافتادگی مورد تأکید قرار گیرد.

اصولی که درباره ارتش است هدف این است که یک ارتش نیرومند اصیل داشته باشیم ولی این اصولی را که قانون اساسی در مورد ارتش آورده ناقص است، زیرا ارتش باید علاوه بر آنچه در این اصول گفته شده از مردمی که مؤمن به انقلاب اسلامی باشند تشکیل بشود. اینکه هیئت وزیران آن‌ها را انتخاب کنند و پیشنهاد کنند و رئیس‌جمهور برای ایشان فرمان و حکم صادر کند یک حالت طبیعی به نظر می‌آید. چون اگر ما بخواهیم انتخاب آن را به عهده مجلسین بگذاریم کار دشواری خواهد بود و اگر هم بخواهیم صرفاً به انتخاب رئیس‌جمهور بگذاریم به وی بیش از حد قدرت داده‌ایم.

جامعه زنان انقلاب اسلامی (اعظم طالقانی)

حق استفاده از بیمه، بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کار افتادگی حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی، این بیمه‌ها را برای یک فرد کشور تأمین کند و در این زمینه کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم درآمد حق تقدم دارند. اعظم طالقانی در مورد ارتش گفت:

فرماندهی کل نیروهای سه‌گانه ارتش با رئیس‌جمهوری است. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. وزارت دفاع، شورایی مرکب از وزیر دفاع، رئیس ستاد و رئیس‌جمهور تشکیل می‌شود، که رؤسای نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی، به وسیله این شورا انتخاب می‌گردند. در ضمن وزیر دفاع و رئیس ستاد و رؤسای نیروهای سه‌گانه باید مسلمان، عامل به احکام قرآن، دارای حسن شهرت و ایرانی‌الاصل باشند. هیچ افسر و سرباز خارجی، به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود، عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور تنها با رعایت مصالح کشور، آن هم با تشخیص و تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی و شورای نگهبان ممکن است.

جاما (جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران) (دکتر علی شریعتمداری)

در مورد زمین قابل کشت باید ترتیبی اتخاذ شود که هرکس به احیاء زمین اقدام بکند عملاً مالک آن زمین باشد و اصولاً تأمین امکانات زندگی برای کشاورزان و کمک به آنها در احیاء زمین و پیشبرد زراعت از طرف دولت ضروری به نظر می‌رسد.

چون شکنجه خلاف اخلاق و مغایر با شئون انسانی است باید ممنوع گردد، بنابراین اصل ۳۶ مورد تأیید است. چنانچه می‌دانیم اسلام هیچ فردی را بدون برخورداری از حقوق معین بلا تکلیف نمی‌گذارد. بنابراین تأمین خدمات بهداشتی، درمانی، و تأمین هزینه زندگی بیکاران و از کار افتادگان جزء حقوق اولیه همه افراد است.

رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس مملکت باید فرمانده نیروهای نظامی باشد. اما با توجه به نقش وزیر دفاع ملی، در دولت و مسئولیت وی در برابر مجلس، امور ارتش عملاً باید به‌جای اینکه در ستاد متمرکز گردد، زیر نظر وزیر جنگ باشد و ستاد ارتش کارش برنامه‌ریزی و آماده ساختن نیروهای ارتشی است و زیر نظر وزیر جنگ و هیئت دولت انجام وظیفه کند.

مردم و قانون اساسی^۱

محمد آل اسحاق - حوزه علمیه قم

اصل ۷۵- رئیس‌جمهور، اگر همیشه شخصی مانند زعیم عالیقدر رئیس‌جمهور بود هیچ ترس و نگرانی نبود اما واقعیت این است که در انتخاب رئیس‌جمهور دستگاه مرموز تبلیغاتی استعمار به‌کار خواهد افتاد و زیرک‌های جامعه وارد عمل خواهند شد و سادگی و زودباوری جامعه هم کمک خواهد کرد. آن‌گاه حساب کنید شاهنشاهی دیگری به‌نام رئیس‌جمهور در مسند حکومت خواهد نشست. آیا جایز است این همه اختیارات به رئیس‌جمهوری دادن؟ بفرمایید برای بیرون کردن او از وضع قدرت چند نفر قربانی باید داد؟ لذا پیشنهاد می‌کنم از پست ریاست جمهوری صرف نظر شود و هیئت دولت یک نفر از میان خود به‌عنوان رئیس دولت انتخاب کنند با مسئولیت مساوی و شخصیت مساوی و شخصیت برابر با همه مسلمانها (حکومت دسته‌جمعی) «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸).

اصل ۱۲۱- سربازان - سربازان اسلامی با هدف و مسئول می‌باشند و وزارت دفاع مسئول است ضمن تعلیمات نظامی ایدئولوژی اسلامی نیز تعلیم کند و حس مسئولیت در سربازها پرورش دهد. ثانیاً هرکس بخواهد از تحصیلات دانشگاهی استفاده کند و پست‌های حساس جامعه را اشغال کند باید دو سال جوانی خود را نثار حفظ استقلال جمهوری اسلامی کند.

اصل ۱۲۶- قوه قضاییه علاوه بر مبارزه با فساد مسئول پیشگیری از جنایات نیز است.

اصل ۲۶ و ۲۷- در رژیم گذشته همه چیز آزاد بود مشروط به اینکه امنیت کشور به خطر نیفتد. بنابراین دیدیم که به اسم امنیت هر انتقادی و احقاق حقی را تحت پوشش اخلال در امنیت کشور سرکوب و هر حلقومی را می‌بردند و هر صدایی را خفه می‌کردند حال ما اسمش را عوض کرده‌ایم

و می‌گوییم وحدت ملی و نقض حاکمیت، آن وقت رژیم گذشته می‌گفت کمونیست و مارکسیست اسلامی و عناصر وابسته به خارج حالا می‌گوییم کافر و مشرک و کمونیست و فدایی و خوارجی و نقض کننده حاکمیت و وحدت ملی. و تنها تظاهرات و میتینگ‌هایی به حکم قانون مجاز خواهد شد که از پیش ساخته باشد و تعریف و تمجید و ستایش در آن پیش‌بینی شده است. مگر ششم بهمن به حکم تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز نبود؟ و مگر به جز مداحی و تملق و چاپلوسی چیز دیگری بود؟ شاید بتوان گفت: «به موجب قانون معین خواهد شد» (اصل ۲۷) تشکیل اجتماعات آزاد است به جز تخریب و قتل عمدی.

اصل ۳۲- معیار صالح بودن دادگاه چیست؟ تاکنون در تاریخ کدام دادگاهی گفته که من صالح نیستم؟ پس باید این اصل را چنین مطرح کرد (اصل برائت است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم در دادگاه صالح علنی و بر همگان روشن گردد).

جنبش مسلمانان مبارز: انتخابات با موازین اسلامی و روح آزادی سازگار نیست

جنبش مسلمانان مبارز ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی در محل جنبش که پنجشنبه گذشته انجام گرفت اعلام کرد که نحوه برگزاری انتخابات به هیچ‌وجه با موازین اسلامی و روح آزادی سازگار نبوده و از مسئولین مملکتی خواست تا به موارد زیر پاسخ گویند:

۱. اوراق تبلیغاتی و اعلان‌های انتخاباتی احزاب و سازمان‌های مختلف توسط اعضای وابسته به یک حزب در سراسر کشور پاره می‌شد حتی در مواردی اعضای و رؤسای کمیته‌ها شخصاً در این کار شرکت داشتند.

۲. در مواردی صندوق حوزه‌ای که احتمال می‌دادند آراء آن به نفع آن‌ها نیست دزدیده و برخوردهای خشونت‌آمیزی متعاقب آن به‌وجود می‌آوردند.

۳. نام دکتر پیمان از فهرست اسامی نامزدها در حوزه‌های رأی‌گیری حذف گردید و در نتیجه برای رأی‌دهنده این تصور حاصل شد که ایشان از نامزدی مجلس خبرگان منصرف شده است و علی‌رغم دستور وزارت کشور رادیو از تصحیح نام ایشان تا آخر وقت رأی‌گیری خودداری کرد و در نتیجه بسیاری از حوزه‌ها در موقع آراء چون نام ایشان جزو لیست نبود آراء وی را به حساب نمی‌آوردند.

۴. تقلب در آراء و ریختن آراء اضافی در صندوق‌ها در بعضی حوزه‌های رأی‌گیری.

۵. سوءاستفاده از نام امام در تبلیغات انتخاباتی و وانمود کردن به اینکه نامزدهای آنان را امام تعیین کرده‌اند.

۶. برای بی‌سوادان که رقم بزرگی از رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دهند همان فهرست معروف را می‌نوشتند بی‌آنکه رأی‌دهندگان کمترین شناختی از نامزدها داشته باشند.

سپس یکی از مسئولین جنبش مسلمانان مبارز ضمن اشاره به مصاحبه مطبوعاتی حجت‌الاسلام رفسنجانی اعلام کرد: روشن است که آقای رفسنجانی انتخابات را بدون عیب و نقص قلمداد کند چون انتخابات در همان مسیری به جریان افتاد که آن‌ها می‌خواستند. ناطق با اشاره به مطالب مندرج

در روزنامه انقلاب اسلامی تحت عنوان مصاحبه با ستاد برگزارکننده انتخابات افزود که منطق اکثریت دیگر کدام منطق است، محک فتوا که در اکثریت نیست. در خاتمه ضمن محکوم کردن تعطیل انتشارات آیندگان اعلام کردند که ما خواستار انتخابات مجدد نیستیم ولی انتقاد خواهیم کرد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی^۱

عبدالحسین بنکدارپور

ضرورت شناخت اقتصاد به عنوان قوه چهارم

از مشاهده واقعیات این نتیجه برای ما حاصل می شود که اگر قبول کنیم که قوه مجریه برای اجرای قانون و استقرار نظم و دفاع از تمامیت ارضی کشور باید لزوماً نیرومند و قوی بوده و عنان امور اداری را در دست داشته باشد و این نیروها برای ایجاد تعادل و توازن بین این قوه و دو قوه دیگر که یکی از نیروهای قانون گذاری و دیگری از قدرت قضا و تفسیر قانون بهره مند می باشد لازم و ضروری است. مع هذا جای این سؤالات باقی می ماند که در اثر تفویض قدرت اقتصادی به قوه مجریه تعادل بین قوا به هم خواهد خورد یا نه؟ و اگر در قانون اساسی جدید قوه اقتصادی کما فی السابق به قوه مجریه تفویض شود، آیا تضمینی وجود خواهد داشت که بار دیگر قوه مجریه از این نیرو علیه دو قوه دیگر استفاده نکند یا خیر؟

پاسخ دادن به این سؤالات مشکل نیست، چون نتیجه تفویض قوه اقتصادی به قوه مجریه کاملاً روشن است. یعنی اولاً با اضافه شدن قدرت اقتصادی به نیروهای انتظامی و اداری که عنان آن ها در دست قوه مجریه است مسلماً تعادل قوا به هم خواهد خورد و برتری قدرت قوه مجریه نسبت به دو قوه دیگر مانند گذشته باقی می ماند. به عبارت دیگر اگر از تجربیات گذشته خودمان هم صرف نظر کنیم و اوضاعی که با آن روبرو بودیم را یک نمونه استثنائی قلمداد نماییم مع هذا اصل موضوع تغییر نمی کند. یعنی حتی اگر قوه مجریه از نیروهایی که در دست دارد سوء استفاده نکند با وجود این احتمال بروز سایر توالی فاسد و آثار سوء آن به قوت خود باقی می ماند. با این تفاوت که این بار آثار چیرگی قوه مجریه بر دو قوه دیگر به صور روانی پدیدار می گردد و این دو قوه به علت احساس حقارت و ضعفی که در وجود خود نسبت به قوه مجریه مشاهده می کنند هیچ گاه نخواهد توانست با اعتماد به نفس و قدرت کافی در مقابل آن ایستادگی کرده و از مداخلات نامشروع آن در محدوده کار خویش جلوگیری به عمل آورند.

در مورد سؤال دوم پاسخ این است که چون تجاوز اصولاً از دو منبع قدرت و برتری طلبی تغذیه می کند و صرف وجود این دو عامل شرایط لازم را برای تبلور تجاوز به وجود می آورد، لذا هرگونه پیش بینی داهیهانه برای جلوگیری از تجاوز قوه مجریه به دو قوه دیگر بدون کاهش قدرت آن عملاً مفید فایده ای نمی شود و تا زمانی که شرایط لازم برای بسط نفوذ قوه مجریه موجود باشد ممانعت از تجاوز آن به دو قوه دیگر ممکن نخواهد شد.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۴۸، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

بنابراین، با توجه به آنچه بیان شد و دلایلی که ذیلاً مطرح می‌شود به نظر ما وقت آن رسیده است که رسیدگی به مسایل اقتصادی و تنظیم روابط مادی و فعالیت‌های تولیدی و توزیعی که همگی جنبه تخصصی دارند و در واقع مسائلی هستند منفصل از امور قانون‌گذاری و اجرایی باید از دو قوه مجریه و مقننه منتزع و به عهده قوه اقتصادی واگذار و بدین وسیله هم راه بر زورگویی و سوءاستفاده قوه مجریه از قدرت اقتصادی مسدود شود و هم محاسبه سیستماتیک اقتصادی جانشین قیام و قعود سطحی و احسن و آفرین گفتن‌های ظاهری نمایندگان مجلس شود.

مضافاً به این که، چون تکامل بالنفسه و ماهیتاً امری است مستمر و حرکت آن تا زمانی که جهان به مرحله مرگ مطلق نرسیده است ادامه خواهد داشت و در این زمینه امور اجتماعی هم استثناً بر اصل نیستند. بنابراین قاعداً باید به این نتیجه برسیم که گسترش قوا و تفکیک انواع آن نیز به محدوده فعلی مختوم نمی‌شود و باید انتظار داشته باشیم که همراه با توسعه جوامع علاوه بر سه قوه فعلی و قوه اقتصادی که به نظر ما زمان شناخت آن رسیده و لزوماً باید به طور مستقل کار شود، در آینده بسیار نزدیک قوای دیگری هم از بطن اراده عمومی و حق حاکمیت ملی منشعب و مأمور تنظیم و اداره کردن سایر امور تخصصی خواهند شد. به عبارت دیگر چون تولد قوه‌های جدید امری است طبیعی و ریشه تکامل دارد تمام جوامع انسانی خواهی نخواهی عملاً به طرف شناخت این ضرورت سوق داده می‌شوند. کما اینکه سازمان‌های برنامه‌ریزی و هدایت امور اقتصادی در کشورهایی نظیر سوئد و نروژ و دانمارک ابتدا به ساکن و بدون اینکه از دیکته قوه مجریه یا تجویزهای بدون اساس قوه مقننه الهام بگیرند روابط همه‌جانبه امور اقتصادی را صرفاً بر حسب موازین و معیارهای اقتصادی بررسی و پس از تشخیص ارجحیت‌ها جهت و نوع فعالیت‌های مورد نیاز را با توجه به تنگناهای موجود تعیین و راه برای انجام وظیفه قوه مجریه که صرفاً مجری قانون و دستورالعمل‌های اقتصادی است و قوه مقننه که صرفاً قانون‌گذار و ناظر بر اعمال قوه مجریه است تسطیح می‌کنند.

در واقع در این کشورها عملاً قوه اقتصادی و فنون شناخته شده آن یعنی مدیریت علمی بر بازتاب‌های عاطفی و شعارهای دهن‌پرکن و اظهارنظرهای بی‌اساس قوه مجریه و قوه مقننه و گروه‌های غیرمتخصص که یگانه علت سخن‌پراکنی آن‌ها خودنمایی و کسب قدرت است غلبه کرده و راهی در پیش گرفته شده است که هم متکی بر اصول علمی است و هم مقرون به صلاح و صرفه فرد و جمع.

ناگفته نماند در کشور آمریکا هم که به ظاهر به سبک سیستم سرمایه‌داری آزاد اداره می‌شود عملاً کنترل امور اقتصادی و ارائه طریق در مورد نحوه استقرار تعادل و برقراری ثبات اقتصادی به عهده هیئت‌هایی است که تابع قوه مجریه نیستند. من باب مثال تنظیم سیاست پولی و امور بانکی و نظارت بر امر سرمایه‌گذاری به عهده هیئت مدیره بانک‌های مرکزی این کشور است که با اینکه این هیئت در برابر کنگره آمریکا مسئول می‌باشد مع‌هذا در کار خود استقلال کامل دارد و تا به حال مشاهده نشده است که تجویزهای آن مورد رد یا ترمیم کنگره واقع شده باشد.

بنابراین، با توجه به این واقعیات و در نظر داشتن اهمیت امور اقتصادی و لزوم کنترل دقیق جزئیات این مسائل عدم شناسایی این قوه نوعی عقب افتادن از سیر تکاملی مدیریت امور اجتماعی و

انکار ضرورت‌های زمانی است. مخصوصاً در حال حاضر که مردم با شور و حال به‌خصوصی منتظر اقدامات سازنده و بدیع، هستند و انتظار دارند که نویسندگان قانون اساسی جدید علاوه بر رعایت مبانی و بنیادهای شناخته شده این قانون گامی هم در راه تکمیل و تکامل آن برداشته و عملاً سعه صدر و عمق قدرت تفکر خود را نشان دهند.

بدیهی است، قبول این نظریه بدون تحلیل و بررسی جزئیات امر و بدون شناخت نحوه کار و تشریح طرز استقرار تعادل بین قوا و همچنین تعریف وظایف مختصه آنها و توضیح چگونگی هماهنگ نمودن این چهار قوه میسر نیست. ولی از آنجایی که این‌گونه موضوعات مسائل لاینحل و در هم پیچیده نیستند و تمام آنها را می‌توان با اندکی صرف وقت حل نمود و کمال کوه نظری است که هر پدیده جدیدی را که مسبوق به سابقه‌ای نیست با بی‌توجهی مردود بشناسیم و یا با شک و تردید زائدالوصف و زیاد از حد با آن روبرو شویم، لذا حداقل انتظاری که از قانون‌گذاران این عصر هست این است که از واقعیات فاصله نگرفته و از نوآوری هراسی به دل راه ندهند و ضرورتی که وجود خود را به روشنی و سادگی اعلام داشته است و می‌توانیم در حال حاضر وجود آن را بدون پرداخت هزینه‌های گزاف به رسمیت بشناسیم خودداری نکنند و اطمینان داشته باشند که در غیر این صورت فردای امروز جبر زمان و قانون تکامل این پدیده را به زور به ما تحمیل خواهد کرد.

در هر حال، از جمله مهم‌ترین سؤالاتی که ممکن است در این زمینه مطرح شوند، این است که اگر قوه اقتصادی به رسمیت شناخته شود اولاً این قوه در برابر چه کسی مسئول خواهد بود و ثانیاً مدیران آن چگونه انتخاب خواهند شد و ثالثاً وظایف و اختیارات آن کدام است. در مورد سؤال اول پاسخ همان است که در مورد قوه قضاییه داده می‌شود. یعنی همان‌طوری که قوه قضاییه در مقابل مردم مسئول است و احکام دادگاه‌ها به نام مردم صادر می‌شود و اشتباهات و خطاهای قضایی قضات در دادگاه‌های انتظامی قضات رسیدگی می‌شوند، قوه اقتصادی هم در مقابل مردم مسئول می‌باشد و برنامه‌های اقتصادی را با الهام گرفتن از صلاح و صرفه جمع و همچنین توجه به حقوق و آزادی‌های فردی تنظیم می‌کند و هرگاه یکی از وابستگان آن مرتکب اشتباه و خطای شغلی شد باید در دادگاهی محاکمه شود که صلاحیت رسیدگی به این‌گونه جرائم را دارد.

در مورد انتخاب مدیران این قوه هم جزئیات به همان صورتی است که در مورد قضات دادگستری مرسوم است. البته نه آنچه فعلاً در کشور ما مرسوم است که وزیر دادگستری یعنی نماینده قوه مجریه ابتکار عمل را در دست دارد و عملاً در امور مختصه و وظایف ویژه قوه قضاییه دخالت می‌کند. بلکه اعضای این دو قوه باید با رعایت ضوابط و شرایط به‌خصوصی که قانون آن را معلوم می‌کند انتخاب و به کار گمارده شوند. به عبارت دیگر چون اعضای این دو قوه مکلف به انجام وظایف تخصصی به‌خصوصی هستند و تشخیص صلاحیت آنها بر عهده عامه مردم نیست لذا در این دو مورد نحوه تحقق بخشیدن به اراده آگاه عمومی و حق حاکمیت ملی با آنچه در مورد نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور اعمال می‌شود تفاوت می‌کند. ولی اگر قرار شود که اعضای این دو قوه را هم خود مردم انتخاب کنند لازم است ابتدا شایستگی علمی و اخلاقی آنها به وسیله مراجع

شناخته شده اقتصادی و قضایی تعیین، شود و سپس مردم بین افرادی که بدین ترتیب تعیین می‌شوند نماینده مورد نظر خود را انتخاب و به این دو قوه اعزام دارند.

در زمینه تعیین حدود اختیارات قوه اقتصادی موضوع تا حد زیادی مربوط و منوط می‌شود به تعیین مالکیت و حدود و ثغور آن، چون هرچه حدود مالکیت محدودتر شود دامنه فعالیت این قوه وسیع‌تر و قدرت آن زیادتر می‌گردد. ولی باید توجه داشت که این بدان معنی نیست که با به رسمیت شناختن قوه اقتصادی لزوماً نظام سوسیالیزم جانشین سیستم سرمایه‌داری خواهد شد و یا بالعکس. بلکه این ابتکار در عین حال که وسیله‌ای است برای کاهش قدرت قوه مجریه و تلطیف خشونت‌های سیستم‌های توتالیت‌ر نه مانع به‌کار گرفتن نهادهای مفید سرمایه‌داری است و نه نفی‌کننده بنیادهای سوسیالیزم بلکه با به رسمیت شناختن این قوه به راحتی می‌توان از نهادهای اصیل هر دو سیستم استفاده نمود و سنتز مفید و انسانی‌تری را ارائه داد و فرض بر این است که: اولاً حدود اختیارات این قوه را اراده آگاه عمومی از طریق قانون اساسی و قوانین دیگر تعیین خواهد کرد و ثانیاً این قوه وظایف خود را بر طبق اصول و ضوابط شناخته شده علم اقتصاد انجام خواهد داد. به عبارت دیگر چون تعیین نظام اقتصادی موضوعی است فلسفی و حقوقی و اتخاذ تصمیم در این زمینه به‌عهده مردم و قوه مقننه است لذا قوه اقتصادی هیچ‌گاه نخواهد توانست گامی برخلاف حقوق ثابت مردم برداشته و اسباب ناراحتی آن‌ها را فراهم کند و در این زمینه لزوماً ابتکار عمل باید برای همیشه در دست خود مردم باقی بماند و حدود اختیارات قوه اقتصادی به‌وسیله قانون اساسی تعیین گردد.

حال اگر قبول کنیم که به زمانی رسیده‌ایم که این زمان به‌علت جبر تاریخ و قانون تکامل و سایر خصوصاتی که دارد به رسمیت شناختن قوه اقتصادی را اجتناب ناپذیر قلمداد می‌کند، خود به خود با این دو سؤال روبرو می‌شویم که اولاً وظایف این قوه از چه قرار است و ثانیاً چگونه می‌توان این نوع فعالیت‌ها را از دو قوه مقننه و اجراییه متزعز کرد که اداره امور عمومی با اشکالات ناشی از تعدد مرجع تصمیم‌گیری روبرو نشود.

در مورد سؤال اول باید متذکر شویم که عملاً اشکالی وجود ندارد. چون همان‌طور که قبلاً هم تذکر دادیم دیر زمانی است که علم اقتصاد این وظایف را با روشنی و قاطعیت هرچه تمام‌تر معلوم کرده است و ما به خاطر اینکه خواننده محترم دچار شک و تردید بی‌مورد نشود اهم آن‌ها را به‌شرح زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- بررسی و هماهنگ نمودن فعالیت‌های اقتصادی در سطح جامعه با در نظر گرفتن هدف‌های زمانی و مکانی و ارجحیت‌ها و امکانات و تنگناهای موجود با رعایت حداکثر آزادی فردی و اجتماعی برای مردم در زمینه امور اقتصادی.

۲- انتخاب راه و وسیله اصلح بین طرق و وسایل موجود به‌منظور تحقق بخشیدن به هدف‌های اقتصادی جامعه و با توجه به صلاح و صرفه فرد و جمع.

۳- تعیین نحوه تخصیص منابع مالی جامعه بین عوامل تولیدی و توزیعی و خدماتی و بر حسب ارجحیت‌های مورد نظر و معیارهای شناخته شده اقتصادی و فنی.

- ۴- بررسی بهره‌وری و کارایی کلیه واحدهای اقتصادی و ارائه طریق برای جلوگیری از ضایعات و راکد ماندن سرمایه‌های ملی.
- ۵- تنظیم روابط همه‌جانبه فعالیت‌های اقتصادی و ارشاد مردم در زمینه‌های مختلف تولیدی و توزیعی و خدماتی به‌منظور تحقق بخشیدن به هدف‌های اقتصادی و جلوگیری از فعالیت‌های زائد و غیرضروری.
- ۶- تعیین طرق استقرار تعادل و ثبات اقتصادی.
- ۷- تعیین استراتژی به‌منظور تأمین حداکثر رشد و پیشرفت اقتصادی.
- ۸- بررسی و افشای طرق استعمار و استثمار و ارائه طریق به‌منظور استقرار عدالت اقتصادی و جلوگیری از نفوذ اقتصادی بیگانگان در کشور.
- ۹- تنظیم برنامه‌های مربوط به تأمین اجتماعی و رفاه اقتصادی مخصوصاً در زمینه‌های فرهنگی و بهداشتی و اشتغال و تقاعد.
- ۱۰- بررسی و تنظیم روابط کار و تعیین ضوابط لازم در این زمینه.
- ۱۱- بررسی و تنظیم روابط مربوط به اقتصاد بین‌الملل و تعیین سیاست کلی کشور در این زمینه.
- ۱۲- بررسی و تنظیم سیستم توزیع در کشور و ارائه طریق به‌منظور کاهش هزینه‌های توزیع و جلوگیری از اجحاف و گران فروشی.
- ۱۳- تنظیم بودجه دولت و بررسی امور مالی و مالیاتی.
- ۱۴- بررسی امکانات و محدودیت‌های اقتصادی نواحی مختلف کشور و تنظیم برنامه‌های اقتصادی ناحیه‌ای به‌منظور ایجاد تعادل منطقی بین آهنگ رشد و پیشرفت شهرها و استان‌ها.
- ۱۵- تحقیق در مورد اصالت نهادهای اقتصادی به‌منظور کشف نقاط ضعف و نقائص آن‌ها و ارائه طریق برای برطرف نمودن اشکالات مشهود در این زمینه.
- ۱۶- تهیه آمار و اطلاعات اقتصادی و انجام هر گونه محاسبات لازم.
- ۱۷- تهیه لوایح قانونی در زمینه امور اقتصادی و ارائه آن به قوه مقننه به‌منظور ایجاد یک سیستم منظم اقتصادی.

در مورد سؤال دوم که آیا در اثر افزایش مراجع تصمیم‌گیری امور عمومی با اشکالات اساسی نظیر کشمکش و تعارض بین قوا و به تعویق افتادن عملیات اجرایی و مشکل شدن ایجاد هماهنگی بین قوا روبرو خواهد شد یا خیر باید متذکر شویم که اگر تنظیم و حل و فصل امور و مسائل اقتصادی تا به حال مسبوق به سابقه‌ای نبود و با ابداع این قوه، قدرت کاملاً جدیدی با وظایف و اختیارات ناشناخته به وجود می‌آمد این اشکالات می‌توانستند موجب نگرانی شوند ولی حقیقت غیر از این است. چون مسائل اقتصادی وجود دارند و درست در جهت عکس قضیه بسیاری از تعارضات و بلا تکلیفی‌ها و ابهامات اجتماعی ما ناشی از این است که مرجع مسئولی برای حل و فصل این مسائل و انجام وظایف فوق در سازمان و تشکیلات امور عمومی ما وجود ندارد. از طرف دیگر اگر تعارضات بین دو قوه مقننه و مجریه در زمینه امور اقتصادی را نیز با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم، به وضوح مشاهده خواهیم کرد که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها ناشی از این واقعیت است که هیچ‌کدام آن‌ها

صلاحیت اظهار نظر دقیق در مورد جزئیات مسائل اقتصادی و تنظیم روابط همه جانبه این امور ندارند و اغلب تصمیمات و استدلالات آنها عاطفی و سطحی است. به عبارت دیگر کشمکش و تعارض بین قوا زمانی به وجود می آید که مدیران امور عمومی از اصول و قوانین علمی و ضوابط شناخته شده اجتماعی تبعیت ننمایند. در حالی که با به رسمیت شناختن قوه اقتصادی و مأمور نمودن هیئتی کاردان و متخصص برای انجام وظایف فوق استدلال منطقی به استناد معیارهای علمی جانشین احساسات و عواطف سطحی و ظاهری می شود و نه فقط تعارضی بین قوا به وجود نخواهد آمد، بلکه بسیاری از کشمکش های بیهوده و بی اساس هم از میان برداشته خواهند شد.

از طرف دیگر شناخت قوه اقتصادی سبب به تعویق افتادن عملیات اجرایی هم نمی شود. زیرا محاسبات اقتصادی در هر حال مستلزم صرف وقت است و چه این عمل به وسیله قوه مجریه انجام شود و چه به طور جداگانه و منفصل از آن به وسیله قوه اقتصادی انجام گردد، زمان مورد نیاز برای انجام دادن آنها را نمی توان کاهش داد و باید توجه داشته باشیم که اجراء محاسبه از نقطه نظر زمانی مراحل مختلفی را طی می کنند و این مراحل منطبق بر یکدیگر نیستند. مضافاً به این که، ماهیت محاسبه اقتصادی و تصمیم گیری در مورد جزئیات این مسائل با طبیعت اجرای آنها تفاوت های زیادی دارد. و در این زمینه عمل قوه اقتصادی شباهت زیادی دارد به وظیفه قوه قضاییه چون در حقیقت علت غایی این دو قوه تمیز بین حق و باطل است با این تفاوت که قلمرو قوه قضاییه به امور حقوقی محدود می شود و وظیفه قوه اقتصادی مربوط می شود به تشخیص راه و وسیله اصلاح و تخصیص منابع مالی و غیرمالی محدود جامعه بین فعالیت های مختلف اقتصادی بر حسب معیارهای شناخته شده که هر کدام آنها به نوبه خود متکی بر استقلال منطقی و محاسبات علمی هستند.

بنابراین، آنچه باقی می ماند موضوع هماهنگ نمودن فعالیت های اقتصادی سه قوه مقننه و اجراییه و اقتصادی است که در واقع مسئله ای است بسیار ساده. چون هر یک از این سه قوه دارای وظایف و اختیارات و خط مشی جداگانه ای بوده و تعداد وجه مشترک های آنها بسیار محدود است و همین قدر که در مراحل ابتدایی کار هم خود را مصروف شناختن طرق هماهنگی بین فعالیت های خود بنمایند، اشکالات (اگر اشکال عمده ای وجود داشته باشد) به مرور ایام رفع و فصل جدیدی در تاریخ مدیریت امور عمومی گشوده خواهد شد.

نظرخواهی درباره قانون اساسی

شورای جمهوری (آیت الله منتظری)^۱

اخیراً از طرف آیت الله حسینعلی منتظری طرحی در مورد قانون اساسی در ۸ فصل و ۱۵۹ ماده به دفتر روزنامه انقلاب اسلامی رسیده است. از آنجا که امکان چاپ تمام طرح به علت محدودیت صفحات روزنامه نیست لذا تنها مبادرت به چاپ فصل پنجم آنکه مربوط به شورای جمهوری است می شود.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۴۹، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

اصل (۸۱) - شورای جمهوری پس از مقام رهبری دینی به نحو مذکور در اصل هفتم بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه است و ریاست قوه مجریه را نیز دارد. (۷۵)

اصل (۸۲) - شورای جمهوری بدین نحو تشکیل می‌گردد که داوطلبان پس از کسب موافقت کتبی از مقام رهبری دینی مذکور در اصل هفتم (اصل ۷- اگر مرجعیت عامه به نحوی که فراگیرنده اکثریت قاطع شیعه باشد برای یک نفر ثابت شد نظر او متبع است. ولی اگر فقهاء جامع‌الشرایط در یک زمان متعدد باشند و هر یک از آنان مقلدین و پیروان چشم‌گیری دارند و در شجاعت و قدرت اراده هم سطح‌اند، نظر اکثریت شورای مرکب از آنها متبع می‌باشد.) با کاندیداتوری خود آمادگی خویش را اعلام می‌کنند و از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی پنج نفر از آنها که حائز اکثریت می‌باشند برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. هر رأی‌دهنده‌ای حق دارد به پنج نفر از افراد دلخواهش از میان کاندیداها رأی دهد. انتخابات مذکور با تصدی و نظارت شورای نگهبان قانون اساسی و کمک مأمورین دولت انجام می‌شود، فقط در نخستین دوره انجمن عالی نظار که طبق آیین‌نامه تشکیل می‌شود نظارت بر انتخاب شورای جمهوری را برعهده دارد. (۷۷)

اصل (۸۳) - اعضاء شورای جمهوری اسلامی باید ۱- عاقل باشند ۲- مرد باشند ۳- مسلمان باشند ۴- آگاه به مسائل اسلامی باشند ۵- دارای حسن سابقه دینی و اخلاقی و سیاسی باشند ۶- عملاً مقید به آداب و دستورات اسلامی باشند ۷- اکثریت آنان اثنی‌عشری باشند؛ فقط به نسبت تقریبی کل جمعیت اهل سنت در ایران در قبال شیعه مذهب می‌توان از اهل سنت واجد شرایط فوق برای عضویت در شورای جمهوری انتخاب کرد. (۷۶)

اصل (۸۴) - انتخاب شورای جمهوری جدید باید حداقل دو ماه پیش از پایان دوره شورای جمهوری سابق انجام شود و در فاصله انتخاب شورای جدید و شورای سابق، شورای پیشین وظایف شورای جمهوری را انجام می‌دهد. (۸۰)

اصل (۸۵) - اگر یک نفر یا دو نفر از اعضاء شورا در مدت چهار سال استعفاء دهد یا فوت کرد یا دیوانه شود یا در اثر حوادث دیگر نتواند انجام وظیفه کند، بقیه اعضاء شورا فردی یا افرادی را با تصویب اکثریت شورای نگهبان قانون اساسی و کسب موافقت مقام رهبری دینی انتخاب می‌کنند و چنانچه سه نفر یا بیشتر استعفاء دهند یا فوت کنند یا حوادث دیگر برای آنها رخ دهد انتخابات تجدید می‌شود و تا زمان انتخاب شورای جدید شورایی مرکب از افراد باقی مانده، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور به‌نام شورای موقت جمهوری وظایف شورای جمهوری را انجام می‌دهد و در این مدت نمی‌توان دولت را استیضاح کرد یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد. (۹۷-۹۸-۹۹)

اصل (۸۶) - شورای جمهوری می‌تواند برای اداره جلسات خود و انجام ملاقات‌های سیاسی و تشریفاتی یک نفر را از میان خود به‌عنوان رئیس انتخاب کند ولی وظایف سیاسی شورا با رأی و امضاء اکثریت آنان انجام می‌شود و بدون امضاء اکثریت اعتبار ندارد.

اصل (۸۷) - اعضاء شورای جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود سوگندنامه زیر را قرائت و امضاء می‌کنند: «من به‌عنوان عضو شورای جمهوری در پیشگاه ملت ایران به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار و نگهبان قانون اساسی ایران و دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلاء کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم. از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که در شرع و قانون اساسی برای ملت شناخته شده است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند عز و جل و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت و مقام رهبری دینی به‌عنوان امانت به من سپرده است، هم‌چون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب پس از خود بسپارم و از هر گونه خودکامگی و استبداد بپرهیزم. (۸۲)

اصل (۸۸) - توشیح قوانین با شورای جمهوری است ولی خودداری شورا از توشیح قانون در مهلت مقرر جز در موارد مصرح در قانون اساسی نمی‌تواند اجراء قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد یا به تأخیر اندازد. مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به دفتر شورای جمهوری است. (۸۳)

اصل (۸۹) - شورای جمهوری حق دارد در مهلت توشیح مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف قانون اساسی یا اصول مسلم اسلام می‌بیند با ذکر دلایل خود برای اصلاح و بررسی مجدد به مجلس بازگرداند. در این صورت قانونی که پس از شور دوباره به تصویب مجلس شورای ملی و علماء طراز اول و اکثریت شورای نگهبان می‌رسد باید ظرف مهلت ده روز به توشیح برسد و هرگاه شورای جمهوری باز آن را متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم اسلام بداند مراتب را به شورای نگهبان یا علماء طراز اول اعلام می‌کند.

اصل (۹۰) - در امور مالی نیز هرگاه شورای جمهوری اجراء قانون را به مصلحت نبیند می‌تواند تجدیدنظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد ولی پس از تصویب مجدد باید آن را توشیح کند. درخواست تجدیدنظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل (۹۱) - در مواردی که تصویب عهدنامه با لایحه‌ای مطابق اصل (۵۰) به همه‌پرسی گذارده می‌شود، مهلت توشیح قانون از تاریخی آغاز می‌شود که نتیجه همه‌پرسی به‌وسیله شورای نگهبان اعلام گردد.

اصل (۹۲) - شورای جمهوری با اکثریت آراء نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند.

اصل (۹۳) - شورای جمهوری در حدود اختیارات خود در برابر ملت و مقام رهبری دینی مسئولیت دارد.

اصل (۹۴) - اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی و کسب موافقت مقام رهبری دینی با شورای جمهوری است. هم‌چنین شورای جمهوری حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومین را تخفیف دهد.

اصل (۹۵) - اعطاء نشان‌ها و عناوین افتخاری با شورای جمهوری است.

۱۷۴۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل (۹۶) - شورای جمهوری استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای بیگانه را می‌پذیرد.

اصل (۹۷) - فرماندهی کل نیروهای نظامی با شورای جمهوری است. ولی اعمال فرماندهی باید از طریق دولت و با تصویب آن انجام شود. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب شورای جمهوری تعیین می‌شود.

اصل (۹۸) - اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملی و مقام رهبری دینی، با شورای جمهوری است، مگر در موارد فوری و اضطراری که شورای جمهوری و علماء طراز اول تصمیم می‌گیرند.

اصل (۹۹) - امضاء عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضاء پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با شورای جمهوری یا نماینده قانونی آن می‌باشد که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می‌شود.

اصل (۱۰۰) - شورای جمهوری می‌تواند در صورت لزوم از طریق پیامی که توسط نخست‌وزیر در مجلس قرائت می‌شود نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی برساند. این پیام مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اصل (۱۰۱) - هرگاه شورای جمهوری لازم بداند جلسه هیئت وزیران در حضور آن‌ها تشکیل می‌شود.

اصل (۱۰۲) - تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیئت وزیران به اطلاع شورای جمهوری می‌رسد و در صورتی که مصوبه‌ها را برخلاف قوانین بیابد می‌تواند برای تجدیدنظر به هیئت وزیران بفرستد و اگر برخلاف قوانین بیابد نظر اکثریت شورای نگهبان متبع است.

اصل (۱۰۳) - اگر یکی از اعضای شورای جمهوری مرتکب جنحه یا جنایتی عملی و مشهود گردد، فوراً از طرف مقامات قضایی تحت تعقیب قرار می‌گیرد و اگر متهم به ارتکاب جنحه یا جنایت توطئه غیرمشهود شود، مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند. چنانچه اکثریت نمایندگان مجلس شورا رأی به تعقیب او دادند از طرف مقامات قضایی تحت تعقیب قرار می‌گیرد، مسئول تعقیب و ارجاع او به دادگاه صالح، دادستان کل کشور است و اگر جرم ثابت شد، بر طبق قوانین عمومی مجازات می‌شود و قهراً از شورای جمهوری خارج می‌گردد.

مبحث دوم هیئت وزیران

اصل (۱۰۵) - وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب شورای جمهوری معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند - اداره امور کشور به‌عهده هیئت وزیران و مسئولیت اجرایی کلیه سازمان‌های کشوری و لشکری با این هیئت است - تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

اصل (۱۰۶) - ریاست هیئت وزیران با نخست‌وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران خط مشی سیاسی

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۴۵

دولت را تعیین و اجراء قوانین را تأمین می کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است.

اصل (۱۰۷) - نخست وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می ماند، استعفاء دولت به شورای جمهوری تقدیم می شود و تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه می دهد.

اصل (۱۰۸) - هیچ کس نمی تواند به مقام نخست وزیری یا وزارت برسد، مگر این که: ۱- عاقل باشد ۲- مسلمان باشد ۳- دارای حسن سابقه اخلاقی، دینی و سیاسی باشد ۴- عملاً مقید به آداب و دستورات اسلامی باشد ۵- با سواد باشد ۶- چون اکثریت قاطع ملت ایران اثنی عشری مذهب اند، نخست وزیر و اکثریت قاطع وزرا باید اثنی عشری مذهب باشند فقط به نسبت کل جمعیت برادران اهل سنت نسبت به شیعه مذهب می توان از میان برادران اهل سنت فردی را که واجد شرایط فوق باشد به وزرات انتخاب کرد.

اصل (۱۰۹) - هیئت وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسئول است و تا زمانی که کار خود ادامه می دهد که در اجرای وظایف خود مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل (۱۱۰) - هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است ولی در اموری که به تصویب هیئت وزیران می رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل (۱۱۱) - نخست وزیر می تواند با تصویب شورای جمهوری وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او برگزیند ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضاء هیئت وزیران تغییر کند دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل (۱۱۲) - علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان های اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه و نظام نامه بپردازد ولی مفاد این مقررات هیچ گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اصل (۱۱۳) - صلح دعاوی راجع به اموال دولتی و ارجاع آن به داوری موکول به تصویب هیئت وزیران است.

اصل (۱۱۴) - اگر نخست وزیر یا وزیری مرتکب جرم علنی و مشهود گردد، فوراً از طرف مقامات قضایی تحت تعقیب قرار می گیرد. ولی اگر متهم به خیانت و یا توطئه علیه امنیت کشور گردند، اتهام آن ها در مجلس مورد رسیدگی قرار می گیرد و چنانچه اکثریت نمایندگان مجلس رأی به تعقیب متهم داد از طرف مقامات قضایی تحت تعقیب قرار می گیرد و برطبق قوانین عمومی مجازات می شود. مسئول تعقیب و ارجاع او به دادگاه صالح دادستان کل کشور است.

مجلس خبرگان و مسئولیت بزرگش^۱

در چند نوبت ما اصولی را که باید راهنمای قانون اساسی کشور باشد، شرح کرده‌ایم و در سرمقاله دیروز خود، خطوط اصلی اوضاع سیاسی و اقتصادی را که باید در نظر گرفته شوند توضیح دادیم. مشکلی که اهل نظر، چه فقیه و چه غیر آن همواره با آن روبرو می‌شوند، این است که نظر، مستقل از واقعیتی که در جامعه هست، با توجه به اصول و موازین مورد قبول اهل خبره، اتخاذ می‌شود. وقتی نظری بدین سان از توجه به واقعیت اجتماعی غفلت کرد، ممکن است به ظاهر صد در صد اسلامی هم باشد، اما در واقع به حکم غفلت از واقعیت اجتماعی نه قابلیت اجرا داشته باشد و نه واقعا صد در صد اسلامی باشد. تأکید ما بر اینکه اسلام جامع باید اساس قرار گیرد، همین است که در هر نظر باید جهات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نه تنها در حال حاضر بلکه در حال و آینده مورد توجه قرار گیرد.

آسان می‌توان گفت که هستیم و اکثریت هم داریم و هرچه را هم می‌خواهیم تصویب می‌کنیم، اما نه فقط تاریخ دیگران که تاریخ خود ما به دفعات نشان داده است که عدم توجه به واقعیت‌ها، تصمیمات را نه تنها غیرقابل اجرا ساخته است بلکه وضع را به زیان تصمیم‌گیرندگان تغییر داده است. اسلام در آغاز جامعیت داشت و می‌توانست با توجه دقیق به واقعیت‌ها، راه حل‌های مناسب را ارائه کند. امروز فقهای ما اگر نپذیرند که در قلمروهای اقتصاد و سیاست و روابط اجتماعی و فرهنگ، دانش بشری پیشرفت کرده است، و با اهل این دانش در اجتهاد همکاری نکنند، لاجرم نظر با واقعیت انطباق نمی‌جوید. از این جهت رهنمود امام در پیام افتتاحیه بسیار امیدبخش است. این دونگه قابل توجه را هم باید گفت که:

علم اجتماعی (اقتصاد و سیاست و روابط اجتماعی و فرهنگ) غیر از «ایدئولوژی‌های غربی» است. علم اجتماعی شناخت علمی موضوعات اقتصادی و سیاسی و روابط اجتماعی و فرهنگی است. - هیچ اجتهادی تا بر این علم متکی نباشد، تمام و کمال نیست. این واقعیت هم آموزش قرآن است. درحقیقت، هر نظر قرآنی به شناخت بی‌کم و کاست یک امر واقع مستمر متکی است. بدین قرار، بر مجلس خبرگان است که در صورت احساس کمبود از لحاظ شناخت علمی واقعیت‌ها، اهل خبره این علم را دعوت کند و از آن‌ها نظر بخواهد.

باز تکرار کنیم که آسان می‌توان گفت که دیگران هرچه می‌خواهند بگویند، ما اکثریت داریم و مردم ما را انتخاب کرده‌اند و هرچه را می‌خواهیم تصویب می‌کنیم. حقیقت آن است که چون مردم انتخاب کرده‌اند و چون قانون اساسی نظام اجتماعی جدیدی را بنیاد می‌گذارد، نمی‌توان هرچه را که خواست تصویب کرد. متن قانون اساسی در عین آنکه باید صریح و روشن باشد باید نه در عمل و اجرا و نه از راه دادن امکان تبلیغاتی کمی و کاستی و بی‌اعتباری نپذیرد. برای آنکه توجه به این مهم جلب شود، یادآور می‌شود که حمله‌ی تبلیغاتی دشمنان اسلام کمتر متوجه خود قرآن و بیشتر متوجه آراء و عقاید مسلمانان (از عالم و غیرعالم) است. در مواردی هم که قرآن مورد انتقاد قرار گرفته است،

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵۰، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱.

بیشتر به تفسیرهایی که از قرآن شده‌اند، استناد شده است. اگر متنی تهیه گردد که به آسانی بتوان نقائص آن را برشمرد نه تنها متن صد در صد اسلامی نیست بلکه قانون اساسی بی اعتبار کجا می تواند به جامه عمل درآید؟

آسان می توان گفت که هرکس می خواهد بماند و هرکس نمی خواهد از کشور برود، اما همان طور که درباره فرار مغزها یادآور شدیم، کشور را باید اهل خیره اداره کنند. اگر خودی ها نتوانند باید کارشناس بیگانه به کار گرفت و کارشناس بیگانه محیط مناسب خود را خواهد خواست و فساد بر فساد افزوده خواهد شد. بنابراین زبان و محتوای قانون اساسی باید ترس و بیمی را که متجاوز از یک قرن است در درس خوانده های کشور از استبداد دینی به وجود آورده اند بریزد. اگر در اسنادی که در اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش تهیه می شده اند (قسمتی از آن ها در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است و خواهد رسید) دقت شود، به مضمون اصلی آن ها دست خواهیم یافت و آن این است: «با برنامه هایی که سوژه (منظور امام خمینی است) دارد و خطوط اصلی آن در کتاب ولایت فقیه روشن است و تا امروز نیز شخصاً (نه اطرافیانش) جز آن چیزی نگفته است و به نظر نیز نمی رسد که جز آن چیزی بخواهد، توقعات طرفداران سوژه از فقیری که فکر می کند ثروتمند خواهد شد تا تاجری که فکر می کند وضع بهتری خواهد داشت برآورده نخواهد شد و روشنفکران (منظور روشنفکران غیر کمونیست است) به کمترین آزادی دست نخواهد یافت. بنابراین اگر سوژه که پیراست به مرگ طبیعی هم نمیرد آینده موفقی نخواهد داشت و این شعارها و عاطفه انگیزی های موجود جای خود را به تعقل و یأس خواهند داد. اما در آن روز رژیم وجود ندارد که از این ناکامی ها و نامرادی ها بهره برداری کند. بلکه این کمونیست ها خواهند بود که به سود شوروی در یک شکارگاه وسیع و آشفته که از مردمان سرخورده تشکیل شده است به پیروزی خواهند رسید.»

این مضمون در مطبوعات به ظاهر چپ و در واقع عامل تشدید جنگ روانی مذکور بالا به صورت ایجاد ترس شدید در درس خوانده ها نسبت به «انحصار طلبی» و «استبداد دینی» هر روز بازگو می - شود. با توجه به این واقعیت است که قانون اساسی باید ترجمان خواست نسل امروز و فردا درباره فراهم آوردن همه امکانات رشد باشد. باید همه ترس ها را فرو بریزد و محیط تفاهمی فراهم بیاورد که رمیده ها به ایران اسلامی بازگردند و به جای انحصار و استبداد، شاهد استقرار حکومت اسلام جامع باشند.

بدین قرار در تدوین قانون اساسی هر زبانی را نمی توان به کار برد و از توجه به این واقعیت گریز نیست که در جهان امروز و فردا اگر پیشاپیش و با سرعت نرانیم زیر چرخ های ماشین نظام های دیگر خرد می شویم.

از نابخشودنی عدم اجرای اسلام، توجه به این امر اساسی را کم کرده است که اسلام یک نظام است. مسئله‌ها جدا جدا موضوع اجتهاد قرار گرفته‌اند، در نتیجه برای همه این تصور پیش آمده است و بلکه در ذهن بسیاری به صورت یک حکم تردیدناپذیر درآمده که توجه به همه جهات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی (بعد معنوی و غیر آن) موجب خروج از حیطه اسلام می‌شود. به هیچ‌رو چنین نیست. باید نظام اسلامی را شناخت و آنگاه آشکارا دید که جزئی‌ترین امور جای مناسب خود را در نظام به دست می‌آورند. گمان ما این است که اختلاف نظر بین متخصص و کسی که اسلام را به صورت یک نظام جامع می‌شناسد همین است که متخصص در یافتن پاسخ یک مسئله از توجه به نظام غفلت می‌کند و همین امر در گذشته موجب شده بود که اجتهاد از گزند جریان‌های فلسفی و اجتماعی غالب مصون نماند. اینک زمان جبران این نقص فرا رسیده است و اگر این فرصت نیز از دست برود، ظاهراً و باطناً مشکل خواهد بود فرصت دیگری به دست آید.

و باز آسان می‌توان گفت ما اعتنای به دنیا نداریم، اما مشکل زمان ما اعتناء داشتن و نداشتن نیست، مشکل ما بیرون رفتن از سلطه غرب است. مشکل زمان و عصر ما مشکل دسترسی به یک پیام تازه است. قانون اساسی پیام انقلاب ایران برای انسانیت در بحران است. این پیام باید به صورتی نوشته و ارائه گردد و باید دارای چنان قابلیت اجرایی باشد، که انسان، انسان سرگشته را به اسلام بخواند. ممکن است کسانی بگویند فعلاً ما خود را باشیم و رهبری دیگران پیشکش! اما حقیقت آن است که اگر پیام ما کافی برای بسیج عمومی در جهان نباشد و نتواند اساسی برای ایجاد «جبهه مستضعفان» موضوع پیشنهاد امام بگذارد نجات ما از سلطه غرب اگر خواب و خیال نشود در حد محال مشکل خواهد شد.

اینک که مجلس خبرگان شروع به کار کرده است، روزهای آینده معلوم خواهد کرد که توجه به واقعیت‌های بالا و واقعیت‌های دیگری که چه در سرمقاله‌ها و چه در صفحاتی که به بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی شرح کرده‌ایم اساس کار قرار می‌گیرد، یا خدای ناکرده ذهن‌گرایی و تکیه به اکثریت آراء. به خواست خدا اولی اساس کار خواهد بود.^۱

مصاحبه اختصاصی با مهندس سجابی^۲

اکثریت نمایندگان روحانی‌اند و مجلس از لحاظ اکثریت یک طرفه است

دیروز صبح مهندس عزت الله سجابی طی مصاحبه کوتاهی که با خبرنگار ما انجام داد نقطه نظرهای خود را پیرامون ترکیب مجلس بیان داشت. متن این مصاحبه را در زیر می‌خوانید.
نظراتان را در مورد ترکیب افراد مجلس خبرگان بیان دارید.

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵۰، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۲.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵۱، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، ص ۶.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۴۹

ترکیب مجلس در صورتی خوب است که شرکت کنندگان از یک موضع واحد برخوردار نکتند و مسائل از قبل طرح شده نباشد، تا امکان استدلال و بحث بیشتر به مجلس بدهد. اکثریت نمایندگان روحانی‌اند و مجلس از لحاظ اکثریت یک طرفه است و حال اگر این‌ها نظر از قبل تهیه شده داشته باشند، آن وقت معلوم می‌شود که مجلس تشریفاتی است.

نظرات، در مورد جلسه دوم امروز که طی آن مقدم مراغه‌ای و شیبانی و چند تن دیگر صحبت کردند چیست؟

این نوع نحوه برخورد درست نبود و خیلی زود مسئله را به صحنه خشونت کشانید و برخورد خود منتقدین هم به نظر من مقداری حکایت از تصمیم قبلی می‌کرد. (آقای خامنه‌ای گفت که طرح آماده داریم) اگر اکثریت مجلس چنین آماده‌اند به نظرم نمی‌شود کاری انجام داد. البته این درست است که این مجلس در چهارچوب اسلام است و قانون را باید اسلامی تدوین بکند، ولی این نکته را هم باید در نظر داشت، اگر قرار باشد که تدوین قانون اساسی یک طرفه باشد (یعنی فقط اطلاع کافی از اسلام)، می‌شد طبق دستور امام یا حتی نظر خود مردم، به حوزه علمیه قم که با صلاحیت است بگوییم که قانون اساسی را تصویب کند. چرا گفتیم در مجلس باید منتخبین مردم باشند؟ معلوم می‌شود که اینجا مردم یک اصل است.

برنامه‌تان در مجلس خبرگان چه خواهد بود؟

من از طرح اصل حاکمیت ملی که در پیش‌نویس هست و حاکمیت را امانت الهی و زیر نظر و کنترل احکام الهی و بعد از خداوند انسان خودش حاکم بر سرنوشت خود خواهد بود، دفاع خواهم کرد و اگر طرحی بخواهد اصل حاکمیت ملی را از بین ببرد مخالفت خواهم کرد. نکته دوم: قانون اساسی باید پاسخی به نیازهای انقلاب اسلامی باشد. یعنی اینکه اگر انقلاب اسلامی خاصیت ضد استبدادی و استعماری دارد در قانون باید گنجانیده شود و در غیر این صورت کسانی که به آن‌ها وعده زندگی بهتر داده شده است احساس خواهند کرد که به آرمان‌های نهایی آن‌ها اعتنایی نشده لذا علیه قانون تصویب شده قیام خواهند کرد، یعنی انقلاب مجدد.

مقدمه قانون اساسی که به قلم آقای ابوالحسن بنی صدر:

بسم الله الرحمن الرحيم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اینک به تصویب ملت ایران می‌رسد، در ارکان و بنیادها و حقوق و تکالیفی که پدید می‌آورد، ترجمان مبارزه‌ای است که از آغاز تا روزگار محمد (ص) و از آن زمان تا امروز برای تحقق توحید بنحو پیگیر ادامه یافته است. این قانون بیان آرمانهایی است که در جریان انقلاب دوران ساز ملت ایران در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی تبلور یافته‌اند. این قانون بر جای نظامی که در یک دوران بسیار طولانی، زورمداری را در صورت شاهنشاهی اصل می‌شمرد و انسان را تا حد وسیله تحقق استبداد مطلقه ناچیز و زبون می‌کرد، پایه نظامی را استوار می‌گرداند که به افراد و آحاد ملت امکان می‌دهد از طریق دستیابی به استقلال کامل در اسلام آزادی بخش، بر دامنه آزادیهای خود بیفزایند. در پی فروریختن دیواره شب

دیرپای شاهنشاهی و آغاز روز استقلال و آزادی که تابش خورشید اسلام نوید آنرا می دهد، زمان آن رسیده است که قرن‌ها مبارزه ملت ایران و همه مستضعفان روی زمین در شالوده گذاری جامعه پیشاهنگی به ثمر نشیند که در آن انسان، آزاد و مختار و مسئول و رهبر نظام توحیدی در پهنه ایران و جهان بگردد. در آن انسانی فعلیت پیدا کند که بر روی زمین مقام و منزلت انسانیش را در نظام‌های ستمگرانه، بزور ستانده بودند و از مسند خلیفه الهی به ژرفاهای تدنی‌ها فروافکنده بود. ند این انقلاب ظفرمند باید به بیرون رفتن از نظامی جهانی بیانجامد که در آن از دیرباز حاصل کار و سعی تمامت انسانها در کشورهای مسلط و زیر سلطه بقدرت های تخریبی بدل می گردد و در خدمت تکاثر قدرت سیاسی و سرمایه و ادامه نظام های اجتماعی مبتنی بر زور، بکار می افتد. ابعاد این قدرتهای تخریبی چنان بزرگ شده‌اند و با چنان شتابی بزرگتر می شوند که انسانیت این عصر در اضطراب و سرگیجه ای طاقت شکن، مرگ فرهنگ آزادی و تباهی فطرت انسانی خویش را نزدیک و نزدیکتر می بیند. در بحبوحه این پریشانی و از خودبیگانگی، ملت ما در جریان انقلاب بر اساس رابطه انسان و خدا، از تفرقه به وحدت گرائید و کاری را که ناممکن می نمود به انجام رساند و اینک می خواهد با استوار کردن بنیاد جامعه توحیدی، افق رهائی و آزادی را بروی خود و همه انسانیت بگشاید. در حقیقت ملت، برای رهائی از نظام شاهنشاهی بجای ماندن در نظام جهانی و تکیه کردن به این و آن ابرقدرت، بخود تکیه کرد و از راه برادری و برابری که در رابطه با خدا معنی دار می شود، بوحده استوار رسید و در جریان بیرون رفتن از سلطه همه جانبه قدرتهای جهانی، موجبات پیروزی فرهنگ توحید، فرهنگ قدیم و قویم خویش را بر فرهنگ سلطه گران فراهم آورد. نزدیک به دو قرن سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حاکمیت گروه هایی که ابزار این سلطه بودند، موجب غفلت از اصل خود شده بود. در حقیقت ملتی که همواره از جانب مهاجمان در میان گرفته شده بود و طبیعت موطنش نیز هر روز بیشتر از پیش بخشکی و ناسازگاری می گرایید، چگونه می توانست بدون فرهنگی که ره آورد مبارزه حیاتی او بود، به حیات خویش ادامه دهد. استقلال در این فرهنگ تعریفی ویژه می یابد: جامعه آزاد و توحیدی آن جامعه ای است که نه مسلط و نه زیر سلطه، نه ستمگر و نه ستم پذیر و یار ستم‌دیده علیه ستمگر است. بدینسان استقلالی که در جمهوری اسلامی جریان آن آغاز می گیرد، بیرون رفتن از همه مناسبات و تناسباتی که بدانها کشور ما بطور روزافزون غارت می شد و مردم ما اسیرتر می گشتند. وقتی استقلال همه جانبه تحقق می پذیرد، آزادیها نیز واقعیت پیدا می کنند. آزادی در استقلال و استقلال در آزادی و تحصیل این دو در اسلام ممکن می گردد. بدینسان آزادی نیز تعریفی دیگر می یابد. در حقیقت بر پایه رقابت حدود عمل هر فرد را توانائی رقیب تشکیل می دهد و کار قانون در تنظیم رقابتها خلاصه می شود. بر این پایه، «دمکراسی» کاربردن جز این ندارد که به تابعیت انسان از تمرکز و تکاثر قدرتهای سیاسی و اقتصادی در محدوده نظام طبقاتی قرار و قاعده بیخشد. فرد که بظاهر اصیل شمرده می گردد، وسیله ایجاد و رشد قدرت تباہ کننده ای می شود که زمان به زمان دائره آزادی ادعائی و میدان عمل را تنگتر نیز می سازد و جامعه نه عرصه سعی انسان در فراگرد رشد که تنگنای فعالیت تخریبی او می گردد. نه فراخنای آزادی، که حصار بندگی و زندان تباہ گر استعدادهای او می شود. وقتی

در عرصه قدرت جوئی، میدان عمل تنگ تر می شود و اختیار انسان در فعالیت های سازنده کمتر و در عملیات تخریبی فزونی می گردد، بتدریج جستجوی رشد و آزادی جای خود را به جستجوی قدرت ها می دهد. تمرکز و تکاثر زور و قدرت های ویرانگر جای رشد انسان و فراخی جستن افق آزادیهای او را می گیرد. در جریان رشد قدرت های سلطه جوی اقتصادی و سیاسی، لاجرم انسان بعنوان انسان از صحنه ب یرون می رود تا بعنوان آلت این قدرت ها به صحنه بازگردد. از اینروست که در «دمکراسی» های غربی و شرقی که دو شکل یک واقعیت یعنی همان زورمداری هستند، روزه ب روز آزادیهای انسان محدودتر می شوند و زمان به زمان از آهنگ رشد واقعی او کاسته می گردد. در حقیقت بازایستادن از فعالیت های تخریبی و پرداختن به سازندگی و رشد مقدمات لازم آزادی هستند. با ابتکار و سازندگی رشد حاصل می شود و وقتی حاصل سعی، بکار افزودن بر امکان رشد رفت، بر دامنه آزادیها افزوده می گردد. جامعه ای که در آن انسان و رشد او هدف فعالیت ها قرار می گیرد، انسانها از تخریب خود و یکدیگر باز می ایستند و در جریان ساختن و ساخته شدن خویش قدرت های مخرب را منحل می گردانند و جامعه آزاد توحیدی را بدینسان بنا می کنند. برگرداندن جریان شتاب گیر تخریب به سازندگی و مسیر غی به رشد و جهت انقیاد به آزادی، بدون قبول تصویری که اسلام از انسان بدست می دهد، میسر نمی شود. در حقیقت انسان در مقام خلیفه خدا، در مداری باز قرار می گیرد. در این مدار و در گذر دائمی به معنویت کران ناپیدا از هر تنگنایی آزاد می شود. وقتی نظام اجتماعی بازتاب این برداشت از انسان و قلمرو عمل او گشت و قانونها و قرارها، نه ترجمان موازنه قوا که بیانگر توحید انسانها شدند، دیگر انسان خود و جامعه و طبیعت را رقیب و خصم، و عرصه زندگی اجتماعی را جو خفقان آور نمی یابد، بلکه خود و جامعه و طبیعت را یار می جوید. بدینسان وقتی رابطه انسان و خدا اساس قرار می گیرد و قوانین چنان تنظیم می شوند که در جامعه انسانها در موازنه قوا و تقابل های کاهنده قرار نگیرند، تنها یک مسابقه بر جا می ماند و آن مسابقه در سازندگی و رهبری به رشد و در نتیجه گسترده تر کردن افق آزادی این آزادی است. ارزشهایی که از طریق قوانین و قرارها، ضابطه اندیشه و عمل در شالوده گذاری نظام اجتماعی توحیدی می شوند، پرتو این تصویر از انسان هستند. این ارزشها یکسانی انسان را با خویشتن خویش و با خانواده و با جامعه خودی و با جامعه جهانی و انسان جامع، خلیفه الله بیان می کنند: اگر نابرابری در استعدادها در نظام اجتماعی ن امطلوب به نابرابری بر پایه زور و تشخیص طلبی تبدیل نشود و نظام اجتماعی چنان گردد که امکان دهد هر کس استعداد خویش را در مقام مسئول خود و همگان، در جستجوی هویتی جامع تر برای خود و دیگران بکار اندازد، جریان رشد یک رشته گذار از نابرابری به برابری و از نقص به کمال و از انقیاد به آزادی می گردد. بدینسان توحید به مثابه ارزش، تنها خود را با هم نوع یکسان شمردن نیست، بلکه سعی در رشد دادن خود و هم نوع و در این رشد با یکدیگر همسانی جستن نیز هست. این توحید مساعی ممکن نمی شود مگر آنکه انسان و جامعه انسانی بعنوان مطلق نفی گردن د یا که مبانی عینی و ذهنی که موجب می گردند آدمیان در گروه های متخاصم نیروهای خویش و استعدادها و منابع طبیعت را علیه یکدیگر بکار اندازند، از میان برداشته شوند تا انسان در نظام توحیدی بعث کند و راه خویش را

بسوی خدا سر راست گرداند. بعثتی که اسلام ارزش می کند، حرکت پیوسته و مداوم انسان و جامعه او در نظامی است که در آن هر کس سعی خویش را بکار می برد تا همراه دیگران از بندگی طاغوت آزاد گردد. بدینقرار در شالوده گذاری جامعه اسلامی ایجاد برابری در امکان کار، و مشارکت و فراهم آوردن اسباب جهاد علیه طاغوت که بر اندی شه و باور و روابط اجتماعی ما، بساط حکومت مطلقه گسترده است باید از اولویت کامل برخوردار گردد. باید قلمروهای سیاست و اقتصاد و روابط اجتماعی و فرهنگ، قلمروهای جهاد علیه طاغوت شناخته گردند و اخلاق دینی و قانون، تداوم این جهاد را تضمین کنند تا که انقلاب بزرگ ما به هدف خویش برسد، در ایران مردم از سلطه خارجی و استبداد همزاد او بیسایند و در ایران و جهان وعده خدا تحقق یابد و زمین و رهبریش از آن مستضعفان جهان بگردد. تا وقتی اصالت فرد یا جامعه تا بدانجا مطلق شود که انسان نتواند از خود فراتر برود، به سخن دیگر تا زمانی که قانون اسباب مشارکت عموم در مسئولیتها و رهبری را فراهم نیاورد و انسان بمتابه پیشاهنگ و موجودی که از خود فراتر می رود، شناخته نگردد، این وعده جامعه عمل بخود نمی پوشد. همگانی کردن رهبری و مسئولیت و فراهم آوردن همه اسباب تحقق این مقصود و بخصوص ارزش ک ردن کار رهبری در مسیر رشد، شرط رشد و آزادی انسان و به منزله اعتراف قانونی بحق و مسئولیت فرد فرد مردم کشور در ساختمان جامعه توحیدی و شرکت در رهبری جامعه جهانی در جهت استقرار قطعی توحید در جهان است. بدینقرار ارزش کردن کار رهبری بدانست که قانون در جهت دا دن به تحول اجتماعی اسبابی فراهم آورد که هر کس بتواند فراخور استعداد خویش در مسئولیت بزرگ رهبری شرکت کند، همه امام یکدیگر و مسئول یکدیگر بشوند آنسان که هر کس معرف نیرو و اراده و هویت و رهبری جمع در صراط مستقیم بازگشت به خدا گردد. عدالت واقعی همین است. عدالت ضابطه تشخیص رهبری اسلامی از غیر آنست. در حقیقت اگر پذیرفته شود که همه مسئولند و شرکت در رهبری حق و مسئولیتی از آن فرد فرد مردم است، خط عدالت آن خطی می شود که در آن همه نسبت به یکدیگر فعال باشند و همه برای یکدیگر حق داشتن عرصه عمل را بپذیرند و قانون تأ مین عرصه سعی و عمل برای همه را وظیفه مقدم دولت بداند. اندیشه توحیدی نمی پذیرد که افزودن بر عرصه سعی و کار یکی با کاستن از عرصه سعی و کار دیگری ملازمه پیدا کند و بر آنست که وقتی هیچکس بار سلطه خویش را بر دوش دیگران نهد و زیر بار سلطه دیگری نرود و رشد دادن استعداد خویش و دیگران را فریضه شناسد، زمان به زمان عرصه کار همگان فراختر می گردد. بدینقرار قانونی که اساس نظام نواسلامی را می گذارد، باید امتیازاتی را که بر زور مبتنی هستند و از موقعیت های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی منشاء می گیرند، ملغی کند و سعی و کار را اساس حق انسان بر محصول آن شناسد و با ایجاد امکان از بین بردن رابطه سلطه گر - زیر سلطه، میان جامعه انقلابی ما واسطه گران بین المللی و درون جامعه خودمان، حذف همه عوارض این رابطه از جمله استثمار را ممکن گرداند. بدینقرار عدالت آن نیست که جامعه را به بهانه برابری، ایستا و ساکن گردانیم. عدالت در رابطه با هدف معنی پیدا می کند و کوتاه ترین خطی است که یک جامعه فعال برای رسیدن به هدف در پیش می گیرد. از اینرو مقتضی عدالت ارزیابی و انتقاد است. بنابراین قانون باید این امر را ممکن گرداند و

اسباب از بین بردن انواع سانسورها را فراهم آورد تا مشارکت عموم در ساختمان جامعه توحیدی ممکن گردد. بدینسان در جمهوری اسلامی، انسان و جامعه هدفدار تلقی می گردند. این هدف، رسیدن به روز بعثت، به روز فراخی و آزادی از تنگنای «ندرت»ها و فقر، فقر همه جانبه ای است که بشر امروز بدان گرفتار است. این هدف استقرار آن جامعه ای است که در آن خوب و بد هر اندیشه و هر کاری را تجربه معین می کند و امر به معروف و نهی از منکر جامعه را بخط عدل نزدیک می کند و انسانها از غیریتها آزاد می شوند و در صراط مستقیم رشد، فطرت آزاد و توحیدی خویش را باز می جویند. با وجود این برای آنکه بزرگترین انقلاب قرن حاضر و نخستین انقلابی که خارج از موازنه قدرتها و بدون دادن مجال دخالت به آنها از راه تبلور ارزش های فوق در اندیشه و عمل مردم مسلمان ما راه پیروزی را گشود، تکرار تجربه های ناکام گذشته نگردد، در تهیه قانون اساسی از توجه به واقعیت های کشور چاره نیست. برکنندن پایه های «نظام شاهنشاهی» و استوار کردن اساس استقلال و آزادی و استقرار جمهوری اسلامی برای پیروز گرداندن انسان در بنیادگذاری جامعه توحیدی نیازمند آنست که اصول ناظر به استقلال و آزادی با همان مفهوم که در اسلام دارند، اصول کلی و هدفهای عمومی تلقی گردند. قبول حق استقلال و آزادی برای همه جامعه ها و پذیرش اخلاق و نظام ارزشی اسلامی بمنابۀ بنیان روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و جهت یابی سعی انسان در جامعه انقلابی، امکان داده اند که در اصول این قانون تصویری از جامعه جدید جهانی آزاد از روابط سلطه گر - زیر سلطه، بدست داده شود. در حقیقت رهنمود تجربه ما و کشورهای زیر سلطه دیگر اینست که رشد در وابستگی ممکن نمی شود و آزادی در جامعه ای که خود زیر سلطه است از دایره پندار بیرون نمی آید. وجدان به این امر سبب شد که ملت ما در جریان یک بعثت فرهنگی نه تنها از یوغ سلطه فرهنگی غرب آزاد گردد و فرهنگ اسلامی خویش را به برنده ترین سلاح مبارزه حیاتی خود تبدیل کند، بلکه مردم جهان را از وجود و کاربرد این سلاح آگاه گرداند. در حقیقت ارزش های روشنگر تصویر انسان و جامعه که در انقلاب ای ران متجلی شدند، جهان شمولند و انقلاب ایران بمنابۀ نمایشگر این ارزش ها، خود دارای ارزشی جهانی و تاریخی است. همان سان که آمد پیام این انقلاب اینست که نه تنها بیرون از مناسبات و تناسبات زور می توان انقلاب کرد، بلکه انقلاب موفق باید چنین خصیصه ای داشته باشد و ارکان و بنیادهائی که بوجود می آورد باید بنفسه مانع از بازگشت جامعه انقلابی به آن مناسبات بگردند. بدینقرار تلاش برای پیروز گرداندن انقلاب ایران در دست یافتن به هدفهای خویش یک مسئولیت سخت خطیر و بسیار گرانقدر زنان و مردان انقلابی ایران و سراسر جهان است. چرا که دیدیم بحران و بن بست که «نظام شاهنشاهی» در آن گرفتار آمد، بحران و بن بست جهانی است. همه جا حاصل کار انسان و منابع رو و زیر زمین به قدرت تخریبی بدل می شود و صرف تباهی حال و آینده انسان می گردد. انقلاب ایران، انقلابی است علیه یک نظام جهانی تباه گر و باید جهانی بگردد. برای آنکه این انقلاب جهانی بشود، ایجاد بنیادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی متناسب با این فرهنگ انقلابی ضرورت پیدا می کند. بدین لحاظ. در ایجاد ارکان و بنیادهای سیاسی، دیگر حاکمیت قطعی دولت، ملت، اصل و ضابطه فرض نمی شود. ضابطه در تعیین چند و چون ارکان و بنیادها و حدود

اختیاراتشان، رشد انسان بعنوان عضو جامعه در تحول بسوی نظام توحیدی می گردد. با عنایت به واقعیت های داخلی و خارجی کوشش می شود که رهبری سیاسی جامعه در عین آنکه مظهر وح دت ملت می شود، بنام این وحدت حق مردم هیچ منطقه ای را ضایع ن گرداند. ملت ما که قرنها و قرنها در نظام استبدادی مسلط بر دیگران یا زیر سلطه دیگران می زیسته و همواره قدرت حکومت مجال هرگونه رشد را از او می ستانده است، محتاج بنیادها و ارکانی است که به قدرت استبدادی تحول نجویند و بار دیگر از راه تحمیل نابرابری و گستردن بساط زور و ستم، جامعه را گرفتار انواع اختلافها و خصومتها و تبعیضها نگردانند. از اینرو در حدودی که وحدت کشور و رشد عمومی جامعه و ضرورت های محلی ایجاب می کند، از طریق شوراها و بنیادهای منطقه ای دیگر حق خودمختاری مردم هر محل به آنها بازپس داده می شود. در ایجا د ارکان و بنیادهای اقتصادی، دیگر سودجویی و تمرکز و تکاثر مال و سرمایه اصل شمرده نمی شود. ضابطه در تعیین چند و چون فعالیت های اقتصادی رفع نیازهای انسان در جریان رشد می گردد. از عنایت به این واقعیت زمان غفلت نمی شود که در همه نظامهای اجتماعی امروز، دستگاه اق تصادی، دستگاهی است که تحصیل حداکثر سود و تبدیل مازادها را به قدرتهای تخریبی هدف اصلی خود قرار داده است. این امر سبب می شود که بر عوامل اجتماعی تشدید فقر باز هم افزوده گردد و منابع طبیعت روی به زوال گذارند و اقتصاد امروز همچون اسلحه خطرناکی موجودیت نسلهای آینده را تهدید کند. از اینرو در تنظیم اصول این قانون مفهوم متداول رشد اقتصادی که فرهنگ سلطه گر غرب سعی دارد به بشر بقبولاند مورد اعتناء قرار نمی گیرد. رشد اقتصادی آنست که نه تنها امکان فعالیت اندیشه و کار انسان را وسعت بخشد بلکه نسلهای بعدی عرصه سعی و کار پ ر پهنتری پیدا کنند و فعالیت اقتصادی در بطن سعی انسان در جریان رشد جا و محل پیدا کند. بدینقرار نه تنها موافق اصول این قانون، وظیفه ارکانها و بنیادهای مختلف ایجاد کار برای عموم افراد ملت است بلکه بر عهده آنهاست که بتدریج امکان شرکت فرد فرد مردم کشور را در کار رهبری و ارزیابی و ابتکار و ابداع فراهم آورند. چنان نباشد که برای بیکاران هیچ نوع کار نباشد و برای آنها هم که کار می کنند فقط یک نوع کار وجود داشته باشد که همان شرکت در تولید کالا و یا خدمت بعنوان یکی از ابزار است. ارکانها و بنیادهای اقتصادی باید با فراهم آوردن امکانات بیشتر، اشتغال بکارهای رهبری و ارزیابی و ابتکار را هر چه زودتر فراهم آورند. انسان که نسل جوان امروز و نسلهای آینده در عرصه های گوناگون سعی، کارمایه انقلابی را فزونی و روحیه انقلابی خویش را توان بخشند. در ایجاد ارگانها و بنیادهای اجتماعی از توجه به این موضوع غفلت نمی شود که پیروزی انقلاب در گرو متلاشی کردن کامل سازمان اجتماعی است، سازمانی که زن و مرد و بیشتر زن را آلت تمرکز و تکاثر قدرتهای مالی و غیر آن در مقیاس جهان می کرد. از اینرو در تغییر نظام اجتماعی «شاهنشاهی» و از میان بردن قشریندی اجتماعی بر پایه زور و ستم، به اعاده حقوق انسان بخصوص زن توجه کامل می شود. خانواده کانون رشد و تعالی انسان و واحد پیشاهنگ تلقی می گردد که در آن فرزندان مؤمن به آرمانهای این انقلاب بزرگ تربیت می گردند. ضابطه های کنونی ازدواج که بیانگر تقدم نیاز به قدرت بر سعادت و امکان رشد زوجین هستند، نف ی می شوند و توافق در عقیده و علاقه

ضابطه ازدواج دختران و پسران این ملت پذیرفته می گردد . قانون و اخلاق باید اسباب آزادی ازدواج جوانان را فراهم آورد و همواره حقوق خانواده را بر حقوق پدر، مادر، و یا زوجین مقدم بشمارد . و از آنجا که در جمهوری اسلامی کار رهبری و ابداع و ابتکار و ارزیابی، از ارزش ویژه ای برخوردار می شود، این قانون برای زنان و مردان و بویژه زنان امکانات مادی و معنوی فراهم می آورد تا تعلیم و تربیت فرزندان قربانی تضییقات مادی و انواع فشارها نگردد و زنان کشور از م وقعت دون انسانی هم بعنوان «شئی جنسی» و هم بعنوان «نیروی کار» رها گردند و با فراغت بال و وظیفه پرارج مادری و مشارکت در مسئولیت هایی را به انجام رسانند که در عهده انسان پیشاهنگ عصر انقلاب است . در ایجاد بنیادها و ارکان فرهنگی، علاوه بر عنایت به لزوم ویران کردن بنیادها و ارکان «فرهنگ شاهنشاهی» و حفظ تداوم بعثت فرهنگی که ترجمان انقلاب رهائی بخش نسل امروز است، به فراهم آوردن اسباب رشد انسان تقدم قطعی داده می شود . در حقیقت پیروزی مردم ایران در مبارزه تاریخی خویش، که در تضاد مذهب و استبداد حاکم متجلی می شد، وق تی قرین موفقیت قطعی می گردد که برداشت و تصویر اسلامی انسان در وجود انسان طراز نو تحقق پذیرد . از اینرو اصول این قانون چنان تدوین می شوند که بر اساسشان بنیادها و ارکان فرهنگی بتوانند بوجود آیند که در محیط تعلیم و تربیت، انسان ناطق ارزش والا و جهان شمول اسلامی تربیت گردد . بدینسان این قانون اساسی هم تبلور خواستهای انقلاب اسلامی ما و هم تدارک همه جانبه برای دوام این انقلاب تا پیروزی کامل انسان، انسان پیشاهنگ و رشید و آزاد است . اینک بر عهده همگان است که پیروی از این اصول انقلابی را وظیفه خود شناسند و بدانند که تغییر زندگی قومی که خواستار رشد، و دستیابی به خیر و کمال و زیبایی و آزادی است، باخواست و یاری خداوند، زمانی انجام پذیر است که آن قوم خود را صاحب اراده و حق حاکمیت بشمارد و در مسیر رشد گامهای استوار بردارد . بر عهده مردم است که با انتخاب مدیران و مسئولان کاردان و مؤمن، و نظارت بر کار آنها در اجرای این قانون و مشارکت در ساختمان جامعه اسلامی انقلابی، مبارزه تاریخی خویش را به پیروزی کامل رسانند تا در جامعه اسوه، انسان مسلمان در مسیر رشد و آزادی مسند خلیفه الهی را بازجوید و شهید بر مردم جهان گردد تا که سپیده آزادی بر سرتاسر زمین بردهد.

ضمیمه ۱

نخستین پیش نویس رسمی قانون اساسی

فصل اول

اصول کلی و هدفها

اصل ۱. انقلاب ایران واژگون ساختن نظام استبدادی را وسیله مبارزه با استعمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و بنیانگذاری یک انقلاب فرهنگی بر مبنای اصالت و مسؤولیت انسان و ایجاد نظم توحیدی و همبستگی ملی و پارسایی و شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و زدودن آثار اخلاقی فساد سرمایه‌داری می‌داند و در این راه از همه دستاوردهای اسلام و علوم و فرهنگ بشری سود می‌برد.

اصل ۲. در نفی فساد سیاسی و اقتصادی جامعه طبقاتی و ریشه‌کن کردن فقر و جهل، رسالت به عهده قشرهای وسیع مردم است.

اصل ۳. انقلاب ایران حاکمیت ملی را تجزیه‌ناپذیر می‌داند و از تمامیت ارضی کشور با قاطعیت هر چه بیشتر دفاع می‌کند.

اصل ۴. جمهوری اسلامی، در عین پای‌بند بودن به حاکمیت ملی، به سعادت انسان در جامعه بشری نیز می‌اندیشد و از حکومت عدل و مبارزه با بیدادگری در هر نقطه‌ای از جهان حمایت می‌کند.

اصل ۵. انقلاب ایران خواهان تأمین معنویت سیاسی در تمامی شئون اداری و سیاسی و اخلاقی کردن روابط حقوقی و اقتصادی است و در پی آن است که صلح اجتماعی را از راه استقرار عدالت فراهم سازد.

اصل ۶. شعار جمهوری اسلامی عبارت است از «پارساترین مردم گرمی‌ترین آنان است».

اصل ۷. به پیروی از اصول «و شاورهم فی الأمر» و «أمرهم شوری بینهم» امور عمومی باید در شورها و به وسیله خود مردم حل و فصل شود. برای اجرا و گسترش این اصول، قوانین تشکیل شوراهای مسؤول را در زمینه امور اداری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی می‌کند.

اصل ۸. انقلاب ایران برای سرمایه‌گذاری در زمینه کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته به آن اهمیت خاص قائل است و به منظور احیا و تأمین خودکفایی آن و ترغیب و هدایت نیروی انسانی در این راه، دولت را مسؤول و موظف می‌داند.

اصل ۹. انقلاب ایران، ضمن ارج نهادن و ترویج صنایع ملی و بومی، کوشش دارد تا از همه فنون و صنایع پیشرفته جهان آگاه و از منافع آن بهره‌مند گردد و از نظام اقتصادی سالمی پیروی کند که مانع از استثمار کارگران و زحمتکشان شود و آنان را به طور عادلانه از منافع کارشان بهره‌مند سازد.

اصل ۱۰. همه مردم حق دارند از آموزش و پرورش رایگان و همگانی بهره‌مند شوند و دولت بایستی تمهیداتی ببیند که محدود بودن امکانات مادی یا معنوی یا دور بودن از شهرها مانع از شکوفاشدن استعدادها و ادامه تحصیل جوانان مستعد که ثروت معنوی جامعه هستند نشود. تحصیلات ابتدایی فریضه و برای همه اجباری است و دولت وظیفه دارد وسایل اجرای این تکلیف ملی را در سراسر کشور فراهم آورد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۵۷

اصل ۱۱. از آنجا که خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع و کانون رشد و نگاهداری آرمان‌های ملی و اخلاق است، انقلاب ایران ضمن حمایت از سلامت و همبستگی خانوادگی کوشش دارد تا در درون این کانون، اخلاق را جانشین حقوق سازد و چهره معنوی و عبادی این پیوند را حفظ کند.

فصل دوم

حاکمیت ملی و قوای کشور

اصل ۱۲. حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند آن را به خود اختصاص دهد.

اصل ۱۳. حاکمیت ملی از راه اعلام مستقیم رأی عمومی در فرآیند مردمی یا به وسیله نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی اعمال می‌شود.

اصل ۱۴. حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای دموکراسی و با الهام از تعالیم عالی اسلامی تشکیل می‌شود.

اصل ۱۵. مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است. رئیس‌جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.

اصل ۱۶. اساس جمهوری کلاً و جزئاً در هیچ حال تعطیل‌بردار نیست.

اصل ۱۷. حاکمیت مرکب از سه قوه مقننه و قضاییه و مجریه است که همیشه از یکدیگر منفصل خواهد بود. ارتباط بین قوای سه‌گانه به وسیله رئیس‌جمهور و بر طبق قانون اساسی برقرار می‌شود.

اصل ۱۸. اعمال قوه مقننه با مجلس شورای ملی است و مصوبات آن به وسیله رئیس‌جمهور توشیح و برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه اعلام می‌شود و همچنین، در امور مهمی که به سرنوشت کشور و تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن ارتباط دارد، ممکن است به طور مستقیم و از راه همه‌پرسی رأی ملت خواسته شود. لزوم رجوع به آرای عمومی به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب مجلس شورای ملی احراز می‌شود.

اصل ۱۹. قوه قضاییه، که اعمال آن با دادگاه‌های دادگستری است، به تمیز حق و اجرای عدالت می‌پردازد.

اصل ۲۰. قوه اجرائیه ناظر به اداره کشور و انجام خدمات عمومی و اجرای قوانین و احکام دادگاه هاست و اعمال آن به نام ملت با رئیس‌جمهور و هیأت وزیران است.

اصل ۲۱. پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت شیر و خورشید است. زبان رسمی کشور فارسی است.

اصل ۲۲. مرکز کشور ایران، تهران است.

فصل سوم

حقوق ملت ایران

اصل ۲۳. افراد ملت ایران، اعم از زن و مرد، از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی در برابر قانون مساوی هستند.

۱۷۵۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۲۴. مذهب برادران مسلمان غیرشیعه و همچنین مذاهب زرتشتی و یهودی و مسیحی در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود و معتقدان به این مذاهب، در عین حال که مانند سایر هموطنان خود در برابر قوانین حقوق و تکالیف مساوی دارند، از حیث احوال شخصی در حدود قوانین تابع قواعد مذهبی خود هستند.

اصل ۲۵. همه ایرانیانی که به سن هجده سال تمام رسیده‌اند و مطابق قانون از اهلیت انتخاب کردن برخوردارند، قطع نظر از جنس و موقعیت اجتماعی و مذهب و عقاید سیاسی، حق شرکت در انتخابات و رفراندوم را دارند.

اصل ۲۶. جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خانوادگی و خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است.

اصل ۲۷. در هیچ مسکنی نمی‌توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد، مگر با اجازه کتبی دادستان در آن مورد خاص.

اصل ۲۸. نامه‌های پستی و مکالمه‌های تلفنی مصون از بازرسی و ضبط است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس یا عدم مخابره آنها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۹. مطبوعات و نشر و بیان عقیده، جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق باشد، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرایم مطبوعاتی را قانون معین می‌کند.

اصل ۳۰. تشکیل اجتماع مسالمت‌آمیز مباح است. مقررات مربوط به اجتماع و راه‌پیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۳۱. احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی آزاد است. این گروه‌ها باید اصول استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و اساس جمهوری اسلامی را محترم بشمارند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی و صنفی منع یا مجبور به شرکت در آنها کرد.

اصل ۳۲. هر کس حق دارد شغلی را که مایل است آزادانه برگزیند، ولی قانون می‌تواند اشتغال به کارهایی را که مخالف مصالح عمومی و بهداشت است منع کند.

اصل ۳۳. هر کس حق دارد برای دفاع از منافع مشروع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند. تشکیل اتحادیه واحد یا اجبار به شرکت در اتحادیه‌ها ممنوع است.

اصل ۳۴. دولت مکلف است، بر طبق قوانین و با استفاده از درآمدهای ملی، زمینه بیمه‌های همگانی در مورد بهداشت و درمان و بیکاری و پیری و ازکارافتادگی همه مردم را فراهم کند. در این زمینه، کارگران و کشاورزان و گروه‌های کم‌درآمد حق تقدم دارند.

اصل ۳۵. مادران حق دارند، در دوران بارداری و نگاهداری کودک خویش، از حمایت ویژه معنوی و مادی جامعه برخوردار شوند. شیوه این حمایت را قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی معین می‌کند.

- اصل ۳۶.** اتباع خارجه می‌توانند قبول تابعیت ایران را در حدود قوانین بنمایند. سلب تابعیت اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری حاضر به اعطای تابعیت به آنان باشد.
- اصل ۳۷.** هرکس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید درباره او حکم کند منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.
- اصل ۳۸.** حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد.
- اصل ۳۹.** مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی را نمی‌توان به موجب قانون متأخر مجازات کرد، ولی در مواردی که قانونی دایر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد، این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد.
- اصل ۴۰.** جز در مورد جرایم مشهود، هیچ‌کس را نمی‌توان فوراً دستگیر یا زندانی کرد، مگر به حکم یا قرار مقام صالح قضایی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت و حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت، ولو در روز تعطیل، به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این حکم را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۱.** اعمال شکنجه بدنی یا روانی به هر عنوان، اعم از مجازات یا وسیله بازجویی و ارباب، ممنوع است. اجبار اشخاص به اقرار یا ادای سوگند در هیچ صورت مجاز نیست. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۲.** لطمه به حرمت و حیثیت انسانی افرادی که به حکم قانون از آزادی خود محروم شده اند، به هر صورت که باشد، ممنوع است و مجازات تخلف از آن را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۳.** هیچ یک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد کرد یا از اقامت در محلی منع یا مجبور به اقامت در محلی ساخت، مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.
- اصل ۴۴.** هیچ حقی نمی‌تواند برخلاف هدف‌ها و مبانی اجتماعی که سبب ایجاد آن شده است، مورد استفاده اشخاص قرار گیرد. اشخاص و همه سازمان‌های خصوصی و دولتی در اجرای حق و انجام تعهدات خود بایستی، علاوه بر قوانین، اصول اخلاقی و عدالت در جامعه اسلامی را نیز رعایت کنند.
- اصل ۴۵.** حدود مالکیت را قانون معین می‌کند. ضبط املاک و اموال به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است، مگر به حکم قانون.
- اصل ۴۶.** هیچ ملکی را به عنوان نیاز عمومی نمی‌توان تملک کرد، مگر به حکم قانون و پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه آن.
- اصل ۴۷.** سلب تسلط مالکان از اموال آنان ممنوع است، مگر به حکم قانون.
- اصل ۴۸.** هر کس حق دارد از حمایت معنوی و مادی آثار علمی و ادبی و هنری خود برخوردار باشد و دولت باید وسایل مؤثر تضمین این حق را فراهم آورد.
- اصل ۴۹.** هیچ مالکی نمی‌تواند اجرای حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۵۰. اراضی مزروعی که به کشاورزان منتقل گردیده است در مالکیت آنان باقی می ماند و قانون حدود اجرای این حق را معین می کند.

اصل ۵۱. هیچ مالکی نمی تواند زمین های قابل کشت و زرع را معطل گذارد. قوانین عادی ضمانت اجرای این اصل و حدود میزان مالکیت را در این زمینه معین می کند.

اصل ۵۲. تبدیل اراضی قابل کشت و زرع به غیرکشاورزی ممنوع است، مگر به حکم قانون.

اصل ۵۳. منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل ها و رودخانه ها و چشمه ها و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره برداری از آنها به وسیله قوانین تعیین خواهد شد.

اصل ۵۴. دولت موظف است کلیه صنایع سنگین و پایه را به موجب قوانین ملی سازد.

اصل ۵۵. مجلس شورای ملی می تواند، در هر مورد که مصالح عمومی اقتضا نماید، مالکیت خصوصی را در زمینه صنایع و کشاورزی، ملی اعلام کند.

اصل ۵۶. نظر به اینکه بیمه به اقتضای ماهیت اقتصادی و محاسبات علمی آن اقدامی جمعی است و آثار آن نیز باید ناظر به عموم باشد، دولت باید زمینه ادغام همه مؤسسات بیمه را در یک سازمان ملی فراهم آورد.

اصل ۵۷. به منظور ایجاد یک نظام مردمی و یکسان در سرمایه گذاری و دادن اعتبار و بهره برداری از سرمایه در راه ترویج صنایع ملی و کشاورزی و سایر برنامه های عمرانی، قوانین باید زمینه ادغام تمام بانک های کشور را در یک سازمان ملی فراهم آورد و دولت اداره آن را بر عهده گیرد.

فصل چهارم

قوة مقننه

مبحث اول: تشکیل مجلس شورای ملی

اصل ۵۸. مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت، که به طور مستقیم و مخفی انتخاب می شوند، تشکیل می گردد، این نمایندگان از طرف تمام ملت وکالت دارند.

اصل ۵۹. دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل به عمل آید و جمهوری در هیچ صورتی بدون مجلس نباشد. تجدید انتخاب نمایندگان مجاز است.

اصل ۶۰. عده نمایندگان مجلس شورای ملی سیصد نفر است و پس از هر ده سال، در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی طبق آمار رسمی، به نسبت هر صد هزار نفر یک نماینده اضافه می شود.

برای حفظ حقوق اقلیت های مذهبی، زرتشتیان و یهودیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می کنند.

مقررات مربوط به انتخابات و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حوزه بندی و مانند آنها مطابق قانون معین خواهد شد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۶۱

اصل ۶۱. مجلس شورای ملی، جز در مورد تعطیل تابستانی، تعطیل طولانی دیگری ندارد. مدت تعطیل تابستانی در حد معقول به وسیله نظامنامه مجلس تعیین می شود.

اصل ۶۲. مجلس شورای ملی در دوران تعطیل نیز، به تقاضای رئیس جمهور یا اکثریت مطلق نمایندگان، برای رسیدگی به امر معین تشکیل می شود.

اصل ۶۳. نمایندگان باید پیش از آغاز کار مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد نمایند و متن قسم نامه را امضا کنند:

«ما امضاکنندگان این ورقه، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند می خوریم که نگاهبان دستاوردهای انقلاب مقدس ملی و مبانی جمهوری مردمی خود باشیم و ودیعه ای که ملت به ما سپرده است به سان امینی عادل پاسداری کنیم، در اجرای وکالت پارسایی پیشه سازیم و به استقلال و اعتدالی کشور بیندیشیم، از حریم قانون اساسی دفاع کنیم و در گفته ها و نوشته ها و بیان عقاید خویش جز به حق و حقیقت نیندیشیم.»

اصل ۶۴. رئیس مجلس و هیأت رئیسه آن برای تمام دوره انتخاب می شوند. سایر امور مربوط به ترتیب مذاکرات و تعداد کمیسیون ها و مانند اینها را نظامنامه داخلی مجلس معین می کند.

اصل ۶۵. مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود.

به تقاضای هیأت وزیران یا ده نفر از نمایندگان، با تصمیمی رئیس مجلس ممکن است جلسه محرمانه نیز تشکیل شود. مصوبه های جلسه محرمانه در صورتی به مورد اجرا در می آید که با حضور سه ربع از نمایندگان مطرح و به اکثریت آرا قبول شود. اگر مطلب عنوان شده در کمیسیون محرمانه رد شود، در مجلس مطرح نخواهد شد.

تصمیم جلسه محرمانه در هر حال با دلایل آن و در صورت لزوم از طریق جلسه رسمی علنی مجلس به اطلاع عموم خواهد رسید.

اصل ۶۶. وزیران، به اجتماع یا به انفراد، حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتی که مجلس لازم بداند مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می شود. وزیران می توانند مشاوران خود را نیز به همراه داشته باشند.

اصل ۶۷. مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت خود در قانون اساسی، می تواند وضع قانون کند.

اصل ۶۸. سمت نمایندگی قائم به شخص و منصب ملی است و قابلیت تفویض به دیگری ندارد. بنابراین، هیچ نماینده ای حق ندارد در رأی دادن به دیگری وکالت دهد و مجلس نیز نمی تواند قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند.

اصل ۶۹. تفسیر قوانین، خواه درباره تعیین مفهوم قانون یا رفع تعارض بین متون باشد، در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق و در خصوص دعاوی از قوانین می کنند، نیست.

۱۷۶۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- اصل ۷۰.** انتقال اموال و مشترکات عمومی که دولت یا شهرداری‌ها به‌عنوان نمایندهٔ عموم در تصرف دارند تنها با تصویب مجلس شورای ملی ممکن است.
- اصل ۷۱.** تغییر مرزهای کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.
- اصل ۷۲.** بدون تصویب مجلس شورای ملی دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها یا مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصاری در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی از طرف دولت ممنوع است.
- اصل ۷۳.** عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی و عناوینی دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. انعقاد عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های سری ممنوع است.
- اصل ۷۴.** استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.
- اصل ۷۵.** وام‌گرفتن و دادن وام و کمک‌های بدون عوض از طرف دولت، اعم از داخلی و خارجی، با تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.
- اصل ۷۶.** لوایح قانونی پس از اظهار نظر شورای دولتی و تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم می‌شود. طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی قابل طرح است.
- اصل ۷۷.** طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، در صورتی تصویب می‌شود که با پیشنهاد مربوط به جبران نتایج آن همراه باشد.
- اصل ۷۸.** مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم قواعد شرع در مذهب جعفری و متن و مفاد قانون اساسی مغایرت داشته باشد.
- اصل ۷۹.** مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور کشور را دارد.
- اصل ۸۰.** برقراری حکومت نظامی، به هر عنوان که باشد، ممنوع است.
- اصل ۸۱.** در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسؤول دربارهٔ موضوعی از وظایف او سؤال کند، آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و خارج از حدود متعارف به تأخیر افتد.
- اصل ۸۲.** نمایندگان می‌توانند دولت را استیضاح کنند و این استیضاح در صورتی قابل طرح است که به امضای ده نفر از آنان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از طرف دولت یا وزیر مسؤول داده شود و تعطیل مجلس نیز باعث تأخیر در آن نخواهد شد. مجلس پس از استماع پاسخ دولت، به آن رأی اعتماد می‌دهد یا عدم اعتماد خود را ابراز می‌کند و در صورت اخیر دولت معزول است و رئیس‌جمهور نمی‌تواند رئیس دولت معزول را بلافاصله به عنوان نخست‌وزیر جدید برگزیند.
- اصل ۸۳.** نمایندگان مجلس را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا رأیی که در مقام اجرای نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد. اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایتی

مشهود شود، تعقیب باید با آگاهی مجلس باشد. در صورتی که نماینده متهم به ارتکاب جرم غیرمشهود گردد، نخست باید از او سلب مصونیت شود سپس تحت تعقیب قرار گیرد.

اصل ۸۴ هیأت وزیران پس از تشکیل و قبل از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی دولت نیز، به منظور اجرای برنامه‌های خاص و مهم، تقاضای رأی اعتماد امکان دارد.

اصل ۸۵ هر کس شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانون‌گذاری یا سیاست قضایی دارد می‌تواند به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه ایراد یا شکایت درباره مجلس باشد، باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت باشد به وزارت مسؤل فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

مبحث سوم: انجمن‌های شهر و شهرستان

اصل ۸۶ اداره امور شهرها و شهرستان‌ها، از لحاظ امور شهری و مصالح منطقه‌ای، با انجمن‌های شهر و شهرستان است که اعضای آن به‌طور مستقیم از طرف مردم هر محل انتخاب می‌شوند. انجمن شهر، شهردار را انتخاب می‌کند.

اصل ۸۷ انجمن‌های شهر و شهرستان صلاحیت وضع آیین‌نامه‌های مربوط به اجرای وظایف خود و تعیین عوارض شهری را دارد.

اصل ۸۸ چگونگی انتخاب انجمن‌های شهر و شهرستان را قانون تعیین می‌کند.

فصل پنجم

قوه مجریه

مبحث اول: ریاست جمهوری

اصل ۸۹ رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی است و تأمین اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد.

اصل ۹۰ رئیس‌جمهوری باید شیعه اثنی‌عشری و ایرانی‌الاصل و تابع ایران و حداقل دارای چهل سال سن باشد.

اصل ۹۱ رئیس‌جمهور برای مدت چهار سال از راه رجوع مستقیم به آرای عمومی انتخاب می‌شود و تجدید انتخاب او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

اصل ۹۲ داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید اداره خویش را به‌طور رسمی اعلام کنند. این اعلام در مقر شورای نگهبان قانون اساسی تا ده روز پیش از آغاز انتخابات انجام می‌شود. داوطلبان حق دارند ظرف یک هفته از رادیو و تلویزیون برای تبلیغ آرمان‌ها و سیاست‌های خود در آینده استفاده کنند، ولی دو روز پیش از شروع رأی‌گیری هرگونه تبلیغی ممنوع است. پس از پایان دوره اعلام داوطلبی و در فاصله دور اول و دوم انتخابات نیز اقدام به نظرخواهی و همه‌پرسی و انتشار آن‌ها مجاز نیست.

۱۷۶۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۹۳. رئیس جمهور به اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به دست آورد، روز جمعه هفتۀ بعد برای بار دوم رأی گرفته می شود.

در دور دوم، تنها دو نفر از داوطلبانی که در دور نخست آرای بیشتری به دست آورده اند شرکت می کنند، لیکن اگر یک یا دو داوطلب برنده آن دوره از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می گیرد که در بالای صورت اسامی انتخاب شدگان قرار دارند. شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می کند.

اصل ۹۴. انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دورۀ ریاست جمهوری انجام شود، ولی در هر حال تا انتخاب رئیس جمهور جدید، رئیس جمهور پیشین وظایف خود را انجام می دهد.

اصل ۹۵. هرگاه یک هفته پیش از روز رأی گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخاب به مدت یک هفته به تأخیر می افتد. اگر در فاصلۀ دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو انتخاب شده دورۀ نخست فوت کند، انتخابات تجدید می شود.

اصل ۹۶. رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضا می کند: «من، به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان مذهب رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی و انقلاب مقدس ایران برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و ائمه اطهار قدرتی را که ملت ایران به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار، نگاهدار باشم و آن را به امین پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم».

اصل ۹۷. توشیح قوانین با رئیس جمهور است، ولی این اختیار جز در موارد مصرح در قانون اساسی نمی تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد یا به تأخیر اندازد. مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

اصل ۹۸. رئیس جمهور حق دارد در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم شرعی می بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد به آن مجلس بازگرداند. در این صورت، قانونی که پس از شور دوباره به تصویب مجلس شورای ملی می رسد باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را با هم متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم شرعی بدانند، مراتب را به شورای نگهبان اعلام می کند.

اصل ۹۹. در امور مالی نیز هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند، می تواند تجدیدنظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد، ولی پس از تصویب مجدد باید آن را توشیح کند. درخواست تجدیدنظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل ۱۰۰. در مواردی که به پیشنهاد رئیس جمهور تصویب عهدنامه یا لایحه ای به فراندوم گذارده می شود، مهلت توشیح قانون از تاریخ اعلام نتیجه همه پرسی به وسیله شورای نگهبان آغاز می شود.

اصل ۱۰۱. رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کند و وزیران به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور منصوب می شوند.

اصل ۱۰۲. رئیس جمهور در برابر ملت مسؤول اعمال خویش است.

اصل ۱۰۳. اعلان عفو عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، با رئیس جمهور است. همچنین، رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.

اصل ۱۰۴. اعطای نشانها و عناوین افتخاری دولت با رئیس جمهور است.

اصل ۱۰۵. رئیس جمهور استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضا می کند و استوارنامه سفیران کشورهای بیگانه را می پذیرد.

اصل ۱۰۶. فرماندهی کل قوای سه گانه با رئیس جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش ملی به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور تعیین می شود.

اصل ۱۰۷. امضای عهدنامه ای دولت ایران با سایر دولت ها و همچنین امضای پیمان های مربوط به اتحادیه های بین المللی با رئیس جمهور است، که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می شود.

اصل ۱۰۸. تصمیم به اعلان جنگ و متارکه آن با رئیس جمهور است.

اصل ۱۰۹. رئیس جمهور در صورت لزوم می تواند از طریق پیامی که توسط نخست وزیر در مجلس قرائت می شود نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان برساند. این پیام مورد بحث قرار نمی گیرد.

اصل ۱۱۰. در مورد غیبت یا بیماری رئیس جمهور، نخست وزیر با نظارت شورای نگهبان وظایف او را انجام می دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس جمهور برای مدتی بیش از دو ماه نباشد.

اصل ۱۱۱. در صورت فوت یا کناره گیری رئیس جمهور یا بیماری طولانی یا سایر موجباتی که مانع از اجرای وظایف شود، با اعلام شورای نگهبان و تصویب مجلس، وظایف و اختیارات رئیس جمهور، به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدیدنظر نسبت به مصوبات مجلس و نظرخواهی از عموم، با ریاست مجلس شورای ملی است؛ ولی اگر رئیس مجلس نیز معذور باشد هیأت وزیران به ریاست نخست وزیر عهده دار کفالت ریاست جمهوری می شود. در این موارد، انتخابات حداقل یک ماه و حداکثر پنجاه روز پس از احراز آنها به عمل می آید.

اصل ۱۱۲. در دورانی که وظایف رئیس جمهور به عهده رئیس مجلس یا نخست وزیر است نمی توان دولت را استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

۱۷۶۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۱۳. در مواردی که رئیس جمهور لازم می‌داند، جلسه هیأت وزیران در حضور و به ریاست او تشکیل می‌شود.

اصل ۱۱۴. تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی، پس از تصویب هیأت وزیران، به اطلاع رئیس جمهور می‌رسد و در صورتی که رئیس جمهور این مصوبه‌ها را بر خلاف قوانین بیابد، می‌تواند برای تجدیدنظر به هیأت وزیران بفرستد.

مبحث دوم: هیأت وزیران

اصل ۱۱۵. اداره امور کشور به عهده هیأت وزیران است که بر تمام سازمان‌های کشوری و لشکری ریاست فائده دارد. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۱۶. ریاست هیأت وزیران با نخست‌وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ‌سازی ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری سیاسی دولت را تعیین و اجرای قوانین را تأمین می‌کند.

نخست‌وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است.

اصل ۱۱۷. نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند ولی استعفای دولت به رئیس جمهور تقدیم می‌شود و مادام که مورد قبول قرار نگرفته است نخست‌وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل ۱۱۸. هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد، مگر اینکه مسلمان و ایران‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۱۱۹. هیأت وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسئول است و تا زمانی که کار خود ادامه می‌دهد که در اجرای وظایف امانت ملی خود مورد اعتماد باشد.

اصل ۱۲۰. نخست‌وزیر می‌تواند، با تصویب رئیس جمهور، وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر یابد، دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۱۲۱. هر یک از وزیران، نه تنها مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد ضامن اعمال دیگران نیز هست.

اصل ۱۲۲. علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری در قوانین مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه و نظامنامه بپردازد. ولی مفاد این مقررات هیچ‌گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد یا از حدود ضرورت‌های اداری تجاوز کند و به وضع نهادهای اصلی بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اصل ۱۲۳. صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری، موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

اصل ۱۲۴. نخست‌وزیر و وزیران ممکن است از طرف مجلس شورای ملی متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور شوند. در این حالت، اتهام در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی دهد، تعقیب متهم در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ریاست آن دیوان به عمل می‌آید. مجازات این جرایم تابع قوانین عمومی است. تعقیب رئیس‌جمهور نیز تابع همین قاعده است، مشروط بر اینکه اتهام به تصویب سه‌چهارم تمام نمایندگان مجلس برسد.

اصل ۱۲۵. رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرایم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

مبحث سوم: مالیه و ارتش

اصل ۱۲۶. برقراری هر نوع مالیات، تنها به حکم قانون ممکن است.

اصل ۱۲۷. نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هر کس از مواهب اجتماعی بهره بیشتری می‌برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر به دوش کشد.

اصل ۱۲۸. دیوان محاسبات مأمور رسیدگی و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریح حساب کلیه محاسبان خزانه است. این دیوان مواظب است تا هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه از میزان مقرر تجاوز نکند و هر وجه در محل خود به مصرف برسد.

اصل ۱۲۹. دیوان محاسبات به بازرسی و تفکیک محاسبات مختلف کلیه ادارات دولتی می‌پردازد و اوراق سند خرج محاسبات را جمع‌آوری و صورت کلیه محاسبات کشور را به انضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی می‌کند.

اصل ۱۳۰. اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی تعیین می‌کند. قانون تشکیل دیوان محاسبات جداگانه به تصویب مجلس می‌رسد.

اصل ۱۳۱. ارتش ملی ایران پاسداری از استقلال و دفاع از سرزمین و قلمرو حکومت کشور را به عهده دارد.

اصل ۱۳۲. هیچ افسر و سرباز بیگانه به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. عبور نیروهای نظامی بیگانه از کشور تنها با اجازه مجلس با اکثریت سه‌چهارم کل نمایندگان و با رعایت مصالح کشور ممکن است.

اصل ۱۳۳. هزینه‌های نظامی سالیانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب می‌شود و در این مخارج هزینه خرید اسلحه به صراحت معین و ضرورت تهیه انواع آن توجیه می‌گردد.

اصل ۱۳۴. استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی، هرچند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز، در ایران ممنوع است.

ایجاد نیروگاه‌های اتمی، حتی برای هدف‌های غیرنظامی و استفاده صلح‌آمیز از آنها، موقوف به تصویب سه‌چهارم کل اعضای مجلس است. در مقدمه پیشنهاد دولت باید فواید ایجاد این نیروگاه‌ها و عدم احتمال ضرر ناشی از آنها به روشنی و به تفصیل و با استناد به مبانی علمی آورده شود.

فصل ششم
قوة قضاييه

- اصل ۱۳۵.** محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.
- اصل ۱۳۶.** قوة قضاييه مستقل و رئیس جمهوری ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضایی لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می آورد و در حفظ آن با رئیس جمهور همکاری می کند.
- اصل ۱۳۷.** تشکیل محاکم اختصاصی، جز در موارد مصرح در این قانون، ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند.
- اصل ۱۳۸.** به منظور رسیدگی به اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی، دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می شود.
- اصل ۱۳۹.** قاضی نشسته را نمی توان از مقامی که شاغل آن است به طور موقت یا دایم و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر منفصل کرد یا سمتش را بدون رضای او تغییر داد. بازپرسان در زمره قضات نشسته محسوب می شوند.
- اصل ۱۴۰.** هرگاه درباره حدود وظایف و صلاحیت وزارتخانه ها اختلاف شود، رفع اختلاف با شورای دولتی است.
- اصل ۱۴۱.** دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی تواند به طور عموم رأی دهد و قاعده به وجود آورد.
- اصل ۱۴۲.** احکام دادگاه ها باید مستدل و حاوی مواد قانون و اصولی باشد که بر طبق آنها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می شود.
- اصل ۱۴۳.** رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه و همواره به طور علنی صورت می گیرد.
- اصل ۱۴۴.** سایر دادرسی نیز علنی انجام می شود، مگر آنکه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد.
- اصل ۱۴۵.** دادرسی مأمور اجرای قوانین، اعم از اساسی و عادی، باید حکم هر دعوی را در مرحله نخست در این قوانین بیابد و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد و در صورتی که تعارض یا تراحمی بین قوانین بیابد، مکلف است اجرای قانون اساسی را مقدم دارد، بی آنکه حق ابطال قانون متعارض را داشته باشد.
- اصل ۱۴۶.** در مواردی که دادرسی نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیابد باید با الهام از قواعد شرع در مذهب امامیه و عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۶۹

اصل ۱۴۷. قضاات دادگاهها مکلفاند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها و نظامنامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذی نفعی حق دارد ابطال این گونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

اصل ۱۴۸. برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود و به جرایم عمومی نظامیان و به کلیه جرایم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

اصل ۱۴۹. شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضاییه، اعم از استخدام و نصب قضاات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها را بر عهده دارد. این شورا مرکب است از:

۱. پنج نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان.
 ۲. یک نفر از قضاات هر حوزه قضایی استان به انتخاب قضاات همان استان، مشروط بر اینکه قاضی منتخب دارای حداقل ده سال سابقه قضایی باشد.
 ۳. رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد و دادستان کل کشور.
- اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۵۰. حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.

فصل هفتم

شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۵۱. به منظور پاسداری از قانون اساسی در برابر تجاوز احتمالی قوه مقننه، شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. پنج نفر از حقوق دانان به انتخاب مجلس شورای ملی از میان استادان رشته قضایی دانشکده حقوق و وکلای دادگستری.
۲. پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند به انتخاب مراجع تقلید شیعه.
۳. پنج نفر از میان قضاات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضایی.

این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

اصل ۱۵۲. شورای نگهبان به درخواست رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا یکی از مراجع تقلید، صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند، مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک سال نگذشته باشد.

- اصل ۱۵۳.** در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون، متعارض با قانون اساسی بداند، آن را ابطال می‌کند.
- اصل ۱۵۴.** تصمیم‌ها شورای نگهبان به اکثریت آرا گرفته می‌شود ولی در مورد مخالفت با اصول مسلم شرعی، هرگاه مجتهدان منتخب مراجع اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است هرچند که در اقلیت باشند.
- اصل ۱۵۵.** شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور و سایر موارد رجوع به آرای عمومی (رفراندوم) را نیز بر عهده دارد و به شکایات راجع به آنها رسیدگی و اظهارنظر می‌کند.
- اصل ۱۵۶.** هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس‌جمهور، به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود. این متن پس از تصویب سه‌چهارم نمایندگان مجلس باید توسط رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد.
- اصل ۱۵۷.** هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر به منزله استعفا از مقام نخست است:
- ریاست‌جمهور، نخست‌وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم‌مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضایی.
- تنها نخست‌وزیر در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر از این قاعده مستثنی است.
- اصل ۱۵۸.** مقامات یادشده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستان (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضایی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسسات ملی، که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا جامعه است، و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی و با وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. همسر و اولاد تحت ولایت شخصی هم که دارای یکی از عناوین بالاست نمی‌تواند ریاست و مدیریت عامل و عضویت هیأت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی را داشته باشد. ریاست افتخاری نیز در حکم ریاست است.
- اصل ۱۵۹.** سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی، در صورتی که افراد مذکور قبل از تصدی مقام جدید عهده‌دار آن بوده‌اند، با تصویب هیأت وزیران از این قاعده مستثنی است.
- اصل ۱۶۰.** دولت مکلف است فهرست کامل قوانینی را که با مفاد و روح قانون اساسی منافات دارد تهیه و برای تعیین تکلیف قطعی به مجلس شورای ملی تقدیم کند و نیز سازمان‌های مخالف این قانون را بی‌درنگ منحل سازد.

ضمیمه ۲

متن پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت - ۱۳۵۸^۱

متن کامل پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی

فصل اول: اصول کلی

اصل ۱- نوع حکومت ایران "جمهوری اسلامی" است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی با اکثریت ۲/۹۸٪ به آن رأی مثبت داده است.

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی. اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره خویش نقش بنیادی تقوا، در رشد او، نفی هر گونه تبعیض و سلطه جوئی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

اصل ۳- آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: «ومشاور هم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی ناشی از آن مشخص می شود حل و فصل گردد.

اصل ۴- جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می دهد.

اصل ۵- بر مبنای آیه کریمه: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انشی وجعلناکم شعوبا و قبائل التعارفوا ان الکرکم عندالله اتقیکم.

در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظائر اینها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر بر اساس تقوا.

اصل ۶- در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه بی وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ.

اصل ۷- جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.

اصل ۸- جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می کند و در عین حال از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی

۱۷۷۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نیز استفاده می نماید، البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هر گونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان.

اصل ۹- سعی و کار حاصل از آن حق هر کسی می باشد. هیچ کس نمی تواند بعنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

اصل ۱۰- جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطور یکسان فراهم کند تا هر کسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.

اصل ۱۱- خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آنها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزشهای والای انسان قرار گیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.

اصل ۱۲- از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر بامادر است تعلیم و تربیت دختران و وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال و وظیفه پرارح مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد.

فصل دوم: دین رسمی کشور

اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود. ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می کند.

اصل ۱۴- زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیتهای رسمی دینی شناخته می شوند و در انجام مراسم دینی خود آزاداند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می کنند.

فصل سوم: حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

اصل ۱۵- حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد.

اصل ۱۶- قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارتند از: قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون بوسیله رئیس جمهور برقرار گردد.

اصل ۱۷- اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس جمهوری برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۷۳

ابلاغ می‌گردد. در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.

اصل ۱۸- اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آنها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی پردازد.

اصل ۱۹- اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و هیأت وزیران است.

فصل چهارم: پرچم، زبان و خط رسمی کشور

اصل ۲۰- پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است.

اصل ۲۱- زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد. ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.

فصل پنجم: حقوق ملت

اصل ۲۲- همه افراد ملت اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند.

اصل ۲۳- عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون.

اصل ۲۴- نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط مصون است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، عدم مخابره آنها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل ۲۵- مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی. اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب، جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶- تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در اینگونه گروه‌ها آزاد است و هیچکس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

اصل ۲۷- تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز آزاد است و مقررات مربوط به اجتماع و راهپیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی بموجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۲۸- هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند.

۱۷۷۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- اصل ۲۹- حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری واز کارافتادگی، حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک فرد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم درآمد حق تقدم دارند.
- اصل ۳۰- سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد. اتباع خارجی نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند.
- اصل ۳۱- هر کسی حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که بموجب قانون باید درباره او حکم کند منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.
- اصل ۳۲- اصل برائت است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.
- اصل ۳۳- حکم به مجازات و اجراء آن باید به موجب قانون باشد.
- اصل ۳۴- هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود. مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.
- اصل ۳۵- هیچ کس را نمی‌توان دستگیرکرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود.
- اصل ۳۶- شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت مجاز نیست و چنین شهادت یا اقرار یا سوگند فاقد ارزش و اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.
- اصل ۳۷- لطمه به حرمت و حیثیت انسانی که به حکم قانون بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.
- اصل ۳۸- هیچ یک از ایرانیان را نمیتوان از محل اقامت خود تبعید و یا از اقامت در محل دلخواهش منع کرد، یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.
- اصل ۳۹- هیچ حقی را نمیتوان بر خلاف مبانی و هدفهایی که موجب آن شده مورد استفاده قرارداد.
- اصل ۴۰- مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۱- هیچ ملکی را نمیتوان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت. مگر به تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن.
- اصل ۴۲- هر کسی حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری و صنعتی خود برخوردار باشد.
- اصل ۴۳- هیچ‌کس نمیتواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرارداد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۷۵

اصل ۴۴- زمینهای قابل کشت را بدون عذر موجه نمی توان معطل گذاشت. ضوابط به اجرای این اصل را قانون معین می کند.

اصل ۴۵- تبدیل اراضی قابل کشت به غیرکشاورزی ممنوعست مگر در موارد ضرورت به حکم قانون

اصل ۴۶- منابع زیرزمینی و دریائی و معادن و جنگل ها و بیشه ها و رودخانه ها و آبهای عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره برداری از آنها بوسیله قوانین معین می شود.

اصل ۴۷- مالکیت خصوصی در صنایع کشاورزی یا بازرگانی در صورتیکه وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می گردد.

فصل ششم : قوه مقننه
مبحث اول : مجلس شورای ملی

اصل ۴۸- مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می شوند تشکیل می گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملت لازم الاجراست. شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را قانون معین خواهد کرد.

اصل ۴۹- دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل بعمل آید بطوریکه جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد.

اصل ۵۰- عده نمایندگان مجلس شورای ملی دو بیست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی به نسبت هر صد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می شود. زرتشتیان و یهودیان کشور هر کدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از این اقلیتها بازاء هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات مطابق قانون معین می شود.

اصل ۵۱- نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس به ترتیب زیر سوگند نامه یاد کنند و متن قسم نامه را امضاء نمایند .

"من، امضاء کننده این ورقه به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می خورم که نگهبان دست آوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم و ودیعه ای را که ملت به ما سپرده است بسان امینی عادل پاسداری کنم. در انجام وظایف و کالت تقوی پیشه کنم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت پایبند باشم. از حریم قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و بیان عقاید خویش جز به استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم". (اقلیتهای مذهبی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد).

اصل ۵۲- ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه را مجلس و تعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس بوسیله آئین نامه داخلی مجلس معین می گردد.

اصل ۵۳- مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود. به تقاضای رئیس جمهور یا نخست وزیر یا یکی از وزراء یا رئیس مجلس یا ده نفر از

۱۷۷۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نمایندگان ممکن است جلسه ی محرمانه باحضور همه نمایندگان یا باحضور عده خاص از آنها تشکیل شود. در صورت اخیر مصوبات این گروه خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

اصل ۵۴- وزیران با اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتیکه مجلس لازم بداند مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می شود. وزیران میتوانند مشاوران خود را نیز همراه داشته باشند
مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت

اصل ۵۵- مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی میتواند قانون وضع کند.

اصل ۵۶- سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت دارد. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری میتواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید بصورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود.

اصل ۵۷- تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می کنند.

اصل ۵۸- بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد قابل انتقال بغیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی.

اصل ۵۹- تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتیکه ممکنست که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۰- دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوعست.

اصل ۶۱- عهد نامه ها و مقاوله نامه های بین المللی و قراردادهای دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۲- استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج و ضرورت باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۳- گرفتن و دادن وام و کمکهای بدون عوض از طرف دولت اعم از داخله و خارجه باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد.

اصل ۶۴- لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم می شود. طرح های قانونی به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی قابل طرح است.

اصل ۶۵- طرح های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می کنند و به تقلیل درآمد عمومی با افزایش هزینه های عمومی می انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس خواهد بود که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۷۷

اصل ۶۶-مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ بعهد شورای نگهبان قانون اساسی است.

اصل ۶۷-مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص درهریک از امور کشور را دارد.

اصل ۶۸-برقراری حکومت نظامی ممنوع است. مگر هنگام جنگ به حکم قانون.

اصل ۶۹-در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره موضوعی از وظائف او سؤال کند، آن

وزیر موظف به جواب است و جواب نباید بیش از ده روز به تاخیر بیفتد مگر با عذر موجه .

اصل ۷۰-نمایندگان می‌توانند دولت را استیضاح کنند. استیضاح در صورتی قابل طرح است که به

امضاءده نفر از نمایندگان برسد. پاسخ باستیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از طرف دولت

یا وزیر مسئول داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ دولت به دولت رأی اعتماد یا رأی عدم اعتماد

می‌دهد. در صورت اخیر دولت معزول است و نخست وزیر یا وزیر مورد استیضاح نمی‌تواند در

هیئت دولتی که بلافاصله تشکیل می‌شود شرکت کند.

اصل ۷۱-نمایندگان مجلس را نمیتوان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا به آرائی که

در مقام ایفای وظائف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد. ولی اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه

یا جنایاتی مشهود شود بلافاصله مورد تعقیب قرار می‌گیرد جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد.

در صورتیکه نماینده متهم به ارتکاب جرم غیرمشهود باشد، به شرط سلب مصونیت تحت تعقیب قرار

می‌گیرد.

اصل ۷۲-هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی

اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، دولت میتواند از مجلس

تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۷۳-هرکس شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانونگذاری یا سیاست قضائی داشته

باشد، میتواند به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه شکایت درباه مجلس باشد باید به او پاسخ کافی

داده شود و اگر راجع به دولت یا سیاست قضائی باشد به وزارت مسئول فرستاده می‌شود تا مورد

رسیدگی قرار گیرد.

اصل ۷۴-برای تأمین هرچه سریعتر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی، آموزشی، فرهنگی

و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا،

بخش، شهر، شهرستان یا استان، با نظارت شورائی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که

اعضای آنرا مردم همان محل انتخاب می‌کنند صورت می‌گیرد. حدود اختیارات، و عمل ونحوه

نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید رعایت اصول و حدت ملی و تمامیت ارضی

و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

فصل هفتم : قوه مجریه

مبحث اول : رئیس جمهوری

۱۷۷۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- اصل ۷۵- رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را برعهده دارد.
- اصل ۷۶- رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.
- اصل ۷۷- رئیس جمهوری برای مدت چهارسال از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی انتخاب می‌شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.
- اصل ۷۸- داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را بطور رسمی اعلام کنند نحوه انجام انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند.
- اصل ۷۹- رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچیک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی بدست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود، در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که دور نخست آراء بیشتری بدست آورده‌اند شرکت می‌کنند، لیکن اگر بعضی از داوطلبان برنده آن دوره، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می‌گیرد که بیش از دیگران رأی داشته باشند. شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می‌کند. در نخستین دوره انتخاب رئیس جمهوری انجمن عالی نظار که طبق آئین‌نامه تشکیل می‌شد، نظارت بر انتخاب رئیس جمهوری را برعهده دارد.
- اصل ۸۰- انتخاب رئیس جمهوری جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انتخاب شود و در فاصله انتخاب رئیس جمهوری جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس جمهوری پیشین و وظائف ریاست جمهوری را انجام می‌دهد.
- اصل ۸۱- هرگاه ده روز پیش از روز رأی‌گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت دوهفته به تاخیر می‌افتد، اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند مهلت انتخابات تجدید می‌شود.
- اصل ۸۲- رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود سوگند نامه زیر را قرائت و امضاء می‌کند: "من، بعنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر، متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلاء کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی از قانون اساسی که برای ملت شناخته شده است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیه السلام قدرتی را که ملت بعنوان امانتی مقدس بمن سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم."
- اصل ۸۳- توشیح قوانین با رئیس جمهور است ولی خودداری او از توشیح قانون در مهلت مقرر، جزء موارد مصرح در قانون اساسی، نمی‌تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد، یا به تاخیر اندازد. مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

اصل ۸۴- رئیس جمهور حق دارد در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد آن به مجلس بازگرداند، در اینصورت قانونی که پس از شور دوباره به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی بداند، مراتب را به شورای نگهبان اعلام می‌کند.

اصل ۸۵- در امور مالی نیز، هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند، میتواند تجدید نظر در آنرا با ذکر دلایل از مجلس بخواهد ولی پس از تصویب مجدد باید آنرا توشیح کند. درخواست تجدید نظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل ۸۶- در مواردیکه به پیشنهاد رئیس جمهور، تصویب عهدنامه یا لایحه‌ای به همه پرسى گذارده می‌شود، مهلت توشیح قانون از تاریخی آغاز می‌شود که نتیجه همه پرسى بوسیله شورای نگهبان اعلام گردد.

اصل ۸۷- رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می‌کند.

اصل ۸۸- رئیس جمهور در حدود اختیارات خویش در برابر ملت مسئول است.

اصل ۸۹- هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر بوجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس جمهور میتواند از راه همه پرسى، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند. رئیس جمهور در هر دوره‌ی ریاست جمهوری فقط یکبار می‌تواند از این حق استفاده کند.

اصل ۹۰- اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است، همچنین رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومات را تخفیف دهد.

اصل ۹۱- اعطای نشان‌ها و عناوین افتخاری دولت با رئیس جمهور است.

اصل ۹۲- رئیس جمهور استوار نامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضاء می‌کند و استوار نامه سفیران کشورهای بیگانه را می‌پذیرد.

اصل ۹۳- فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شود.

اصل ۹۴- امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می‌شود.

اصل ۹۵- اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است مگر در موارد فوری و اضطراری که رئیس جمهور با مشورت هیأت وزیران تصمیم می‌گیرد.

اصل ۹۶- رئیس جمهور در صورت لزوم می‌تواند از طریق پیامی که توسط نخست وزیر در مجلس قرائت می‌شود نظرهای خود را با اطلاع نمایندگان برساند این پیام مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

۱۷۸۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۹۷- در مورد غیبت یا بیماری رئیس جمهور، شورائی بنام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از : نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوانعالی کشور، وظائف او را انجام می دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس جمهور برای مدتی پیش از دو ماه نباشد.

اصل ۹۸- در صورت فوت یا کناره گیری رئیس جمهور یا بیماری طولانی و یا سایر موجباتیکه مانع از اجرای وظائف وی شود، وظائف و اختیارات رئیس جمهور بااستثنای اختیار مربوط به درخواست تجدید نظر نسبت به مصوبات مجلس و اقدام به همه پرسی موقت با شورای موقت ریاست جمهوری است و این شورا حداقل یکماه و حداکثر پنجاه روز پس از احراز آن نسبت به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام می کند.

اصل ۹۹- در مدتی که وظائف رئیس جمهور بعهدہ شورای موقت ریاست جمهوری است نمی توان دولت را استیضاح کرد یا تجدید نظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

اصل ۱۰۰- هرگاه رئیس جمهور لازم بداند، جلسه هیأت وزیران در حضور وی و بریاست او تشکیل می گردد .

اصل ۱۰۱- تصویب نامه و آئین نامه دولت، پس از تصویب هیأت وزیران باطلاع رئیس جمهور می رسد و در صورتیکه مصوبه ها را بر خلاف قوانین بیابد میتواند برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد.

اصل ۱۰۲- چنانچه رئیس جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود، مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی، مجازات او را معین می کند. پس از رأی مجلس به تعقیب، تا صدور رأی نهائی دیوان عالی کشور رئیس جمهور از مقام خود معلق است و وظائف او را شورای موقت ریاست جمهور انجام می دهد.

مبحث دوم : هیأت وزیران
اصل ۱۰۳- وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می شوند. اداره امور کشور بعهدہ هیأت وزیران و مسئولیت اجرایی کلیه سازمان های کشوری و لشگری با این هیأت است تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می کند.

اصل ۱۰۴- ریاست هیأت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های دولت می پردازد و با همکاری وزیران خط مشی سیاسی دولت را تعیین و اجرای قوانین را تامین میکند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است.

اصل ۱۰۵- نخست وزیر تا زمانیکه مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می ماند استعفای دولت به رئیس جمهور تقدیم می شود و تا تعیین دولت جدید، به وظائف خود ادامه می دهد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۸۱

اصل ۱۰۶-هیچکس نمی‌تواند به مقام نخست وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۱۰۷- هیأت وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسئول است و تا زمانی که کار خود ادامه می‌دهد که در اجرای وظائف خود مورد اعتماد مجلس باشد.

اصل ۱۰۸-نخست وزیر میتواند با تصویب رئیس جمهور وزیری را عزل کند و دیگری را بجای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر کند، دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۱۰۹-هریک از وزیران مسئول وظائف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که بتصویب هیأت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل ۱۱۰- علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرائی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظائف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری بوضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه و نظامنامه بپردازد، ولی مفاد این مقررات هیچگاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد، هریک از وزیران نیز در حدود وظائف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اصل ۱۱۱-صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

اصل ۱۱۲-نخست وزیر و وزیران در صورتیکه متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند، اتهام آنها در مجلس مورد رسیدگی قرارخواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی داد تعقیب متهم در صلاحیت هیأت عمومی دیوانعالی کشور است و مجازات این جرائم تابع قوانین عمومی است.

اصل ۱۱۳-رسیدگی به اتهام رئیس جمهوری و نخست وزیر و وزیران در مورد جرائم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

مبحث سوم: امور مالی

اصل ۱۱۴-هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر بموجب قانون، موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز بموجب قانون مشخص می‌شود.

اصل ۱۱۵-نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هر کس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش کشد.

اصل ۱۱۶-بودجه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تسلیم خواهد شد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل ۱۱۷-کلیه دریافت‌های مربوط به دولت در حسابهای خزانه‌داری کل متمرکز میشود و تمام پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب بموجب قانون انجام می‌گیرد.

۱۷۸۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۱۸- دیوان محاسبات کشور و سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استانها بموجب قانون تشکیل و تعیین خواهد شد.

اصل ۱۱۹- مجلس شورای ملی عده کافی بعنوان مستشار دیوان محاسبات به ترتیبی که قانون معین میکند انتخاب خواهد کرد.

اصل ۱۲۰- دیوان محاسبات کلیه حسابهای وزارتخانهها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که بنحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می کنند به ترتیبی که قانون مقرر می دارد رسیدگی و یا حسابرسی می نماید و مراقبت خواهد کرد که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی درمحل خود به مصرف رسیده باشد. حسابها و اسناد و مدارک مربوط را برابر قانون جمع آوری و لایحه تفریغ بودجه هر سال را بانضمام نظرات خود به مجلس شورای ملی تسلیم می نماید.

مبحث چهارم: ارتش

اصل ۱۲۱- ارتش جمهوری اسلامی پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را بعهده دارد.

اصل ۱۲۲- هیچ افسر و سرباز خارجی بخدمت نظام ایران قبول نمی شود، عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور تنها با رعایت مصالح کشور، آنها با تشخیص و تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است.

اصل ۱۲۳- هزینه های نظامی سالانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب می شود که در آن هزینه خرید اسلحه باید به صراحت معین و ضرورت تهیه انواع آن توجیه شود.

اصل ۱۲۴- استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی، هر چند بعنوان استفاده های صلح آمیز در ایران ممنوع است.

اصل ۱۲۵- ترفیع درجه نظامیان و سلب آن بموجب قانون است.

فصل هشتم: قوه قضائیه

اصل ۱۲۶- محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

اصل ۱۲۷- قوه قضائیه مستقل و رئیس جمهور ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضائی در حدود اصل ۱۳۸ این قانون لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می آورد و در حفظ آن با رئیس جمهور همکاری می کند.

اصل ۱۲۸- تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی بنوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند.

اصل ۱۲۹- دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی تشکیل می شود.

اصل ۱۳۰- قضات محاکم را نمی توان از مقامی که شاغل آند بطور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آنها را بدون رضای آنان تغییر داد. تغییر محل و سمت بازپرسان با تصویب شورای عالی قضائی ممکن است.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۸۳

اصل ۱۳۱- دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی تواند بطور عموم رأی دهد و قاعده بوجود آورد.

اصل ۱۳۲- احکام دادگاهها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آنها حکم صادر شده است، و تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می شود.

اصل ۱۳۳- محاکمات علنی انجام می شود مگر آنکه با تشخیص دادگاه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد.

اصل ۱۳۴- رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه صورت می گیرد.

اصل ۱۳۵- قاضی موظف است حکم هر دعوی را در قوانین بیابد و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال و یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد.

اصل ۱۳۶- در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.

اصل ۱۳۷- قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه و آئین نامه ها و نظامنامه های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظائف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذینفعی حق دارد ابطال اینگونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

اصل ۱۳۸- برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می شود.

به جرائم عمومی نظامیان و به کلیه جرائم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می شود.

اصل ۱۳۹- شورای عالی قضائی اداره امور مربوط به قوه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها را بعهده دارد، این شورا مرکب است از:

۱. سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان.
۲. شش نفر از قضائی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضائی باشند به ترتیبی که قانون معین می کند.

۳. رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شوری را نیز بعهده دارد.

۴. دادستان کل کشور اعضای انتخابی شوری به مدت پنج سال انتخاب می شوند.
چگونگی تقسیم کار بین اعضای شوری و سازمان آنرا قانون معین می کند.

اصل ۱۴۰- حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس جمهور صادر می شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می رسد.

فصل نهم: دیوان عدالت اداری

۱۷۸۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۴۱- به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین، واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی، واحقاق حقوق آنها دیوانی بنام دیوان عدالت اداری تأسیس می‌گردد، حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضائیه، قانون تعیین می‌کند.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۴۲- بمظور پاسداری، از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضات زمان هم باشند مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند.
۲. شش نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که بوسیله مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند.
اصل ۱۴۳- این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره، پس از پنج سال از هر گروه دو نفر بقید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

اصل ۱۴۴- شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید، یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند، مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یکماه نگذشته باشد.

اصل ۱۴۵- در صورتیکه شوری قانون سندی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند، آنرا برای تجدید نظر با ذکر دلایل متعارض به مجلس بر می‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدید نظر بعمل می‌آورد.

اصل ۱۴۶- تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دو سوم اعضاء معتبر است.

اصل ۱۴۷- شورای نگهبان نظارت برانتخاب رئیس جمهور مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) را نیز بعهدہ دارد.

درخواست مراجعه با آراء عمومی باید از طرف رئیس جمهور یا دو سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی باشد و برای اجراء به شورای نگهبان تسلیم شود.

فصل یازدهم

اصل ۱۴۸- هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدید نظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود، این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

اصل ۱۴۹- هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر بمنزله استعفای از مقام نخست است.

ریاست جمهور، نخست وزیری و نیابت آن وزارت و قائم مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضائی. تنها نخست وزیر در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر از این قاعده مستثنی است.

اصل ۱۵۰- مقامات یاد شده در اصل پیش، با تصدی مقام قضاء و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضائی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی و یا وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی از این قاعده مستثنی است.

فصل دوازدهم:

اصل ۱۵۱- در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه گانه اداره خواهد شد و ترتیب آنرا قانون معین می‌کند.

ضمیمه ۲

مقدمه و متن پیش‌نویس قانون اساسی^۱

متن زیر پیش‌نویس کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقدمه آن است که به حضور رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی تقدیم شده است. این متن با متون منتشره در روزنامه‌های دیگر تفاوت‌هایی دارد و صورت نهایی آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اینک به تصویب ملت ایران می‌رسد، در ارکان و بنیادها و حقوق و تکالیفی که پدید می‌آورد، ترجمان مبارزه‌هایی است که از آغاز تا روزگار محمد(ص) و از آن زمان تا امروز برای تحقق توحید به نحو پیگیر ادامه یافته است. این قانون بیان آرمان‌هایی است که در جریان انقلاب دوران‌ساز ملت ایران در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی تبلور یافته‌اند. این قانون به جای نظامی که در یک دوران بسیار طولانی، زورمداری را در صورت شاهنشاهی اصل می‌شمرد و انسان را تا حد وسیله تحقق استبداد مطلقه ناچیز و زبون می‌کرد، پایه نظامی را استوار می‌گرداند که به افراد و احاد ملت امکان می‌دهد، از طریق دستیابی به استقلال کامل در اسلام آزادی‌بخش، بر دامنه آزادی‌های خود بیفزایند.

در پی فروریختن دیواره شب‌دیرپای شاهنشاهی و آغاز روز استقلال و آزادی که تابش خورشید اسلام نوید آن را می‌دهد، زمان آن رسیده است که قرن‌ها مبارزه ملت ایران و همه مستضعفان روی زمین در شالوده‌گذاری جامعه پیشاهنگی به ثمر نشیند، که در آن انسان آزاد و مختار و مسئول و رهبر

نظام توحیدی در پهنه ایران و جهان بگردد. در آن انسانی فعلیت پیدا کند که بر روی زمین مقام و منزلت انسانی را در نظام‌های ستمگرانه، به زور ستانده بودند و از مسند خلیفه‌اللهی‌اش به ژرفاهای تندی‌ها فروافکنده بودند.

این انقلاب ظفرمند باید به بیرون رفتن از نظامی جهانی بیانجامد که در آن از دیرباز حاصل کار و سعی تمامت انسان‌ها در کشورهای مسلط و زیر سلطه به قدرت‌های تخریبی بدل می‌گردد و در خدمت تکاثر قدرت سیاسی و سرمایه و ادامه نظام‌های اجتماعی مبتنی بر زور، به کار می‌افتد. ابعاد این قدرت‌های تخریبی چنان بزرگ شده‌اند و با چنان شتابی بزرگتر می‌شوند، که انسانیت این عصر در اضطراب و سرگیجه‌ای طاقت‌شکن، مرگ فرهنگ آزادی و تباهی فطرت انسانی خویش را نزدیک و نزدیک‌تر می‌بیند. در بحبوحه این پریشانی و از خود بیگانگی ملت ما در جریان انقلاب براساس رابطه انسان و خدا، از تفرقه به وحدت گرایید و کاری را که ناممکن می‌نمود، به انجام رساند و اینک می‌خواهد با استوار کردن بنیاد جامعه توحیدی، افق‌رهای و آزادی را به روی خود و همه انسانیت بگشاید. در حقیقت ملت، برای رهایی از نظام شاهنشاهی به‌جای ماندن در نظام جهانی و تکیه کردن به این و آن ابرقدرت، به خود تکیه کرد و از راه برادری و برابری که در رابطه با خدا معنی‌دار می‌شود، به وحدتی استوار رسید و در جریان بیرون رفتن از سلطه همه‌جانبه قدرت‌های جهانی، موجبات پیروزی فرهنگ توحید، فرهنگ قدیم و قویم خویش را بر فرهنگ سلطه‌گران فراهم آورد.

نزدیک به دو قرن سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حاکمیت گروه‌هایی که ابزار این سلطه بودند، موجب غفلت از اصل خود شده بود. در حقیقت ملتی که همواره از جانب مهاجمان در میان گرفته شده بود و طبیعت موطنش نیز هر روز بیشتر از پیش به خشکی و ناسازگاری می‌گرایید، چگونه می‌توانست بدون فرهنگی که ره‌آورد مبارزه حیاتی او بود، به حیات خویش ادامه دهد. استقلال در این فرهنگ تعریفی ویژه می‌یابد: جامعه آزاد و توحیدی آن جامعه‌ای است که نه مسلط و نه زیر سلطه، نه ستمگر و نه ستم‌پذیر و یار ستم‌دیده علیه ستمگر است.

بدین‌سان استقلالی که در جمهوری اسلامی جریان آن آغاز می‌گیرد، بیرون رفتن از همه مناسبات و تناسباتی است که بدان‌ها کشور ما به‌طور روزافزون غارت می‌شد و مردم ما اسیرتر می‌گشتند. وقتی استقلال همه‌جانبه تحقق می‌پذیرد، آزادی‌ها نیز واقعیت پیدا می‌کنند. آزادی در استقلال و استقلال در آزادی و تحصیل این دو در اسلام ممکن می‌گردد.

بدین‌سان آزادی نیز تعریفی دیگر می‌یابد. در حقیقت بر پایه رقابت، حدود عمل هر فرد را توانایی رقیب تشکیل می‌دهد و کار قانون در تنظیم رقابت‌ها خلاصه می‌شود. بر این پایه، «دمکراسی» کاربردی جز این ندارد که به تابعیت انسان از تمرکز و تکاثر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در محدوده نظام طبقاتی قرار و قاعده ببخشد. فرد که به‌ظاهر اصیل شمرده می‌گردد، وسیله ایجاد و رشد قدرت تباه‌کننده‌ای می‌شود که زمان به زمان دایره آزادی ادعایی و میدان عمل را تنگ‌تر نیز می‌سازد و جامعه نه عرصه سعی انسان در فراگرد رشد که تنگنای فعالیت تخریبی او می‌گردد. نه فراختای آزادی، که حصار بندگی و زندان تباه‌گر استعدادهای او می‌شود.

وقتی در عرصه قدرت جویی، میدان عمل تنگ تر می شود و اختیار انسان در فعالیت های سازنده کمتر و در عملیات تخریبی فزون تر می گردد، به تدریج جستجوی رشد و آزادی جای خود را به جستجوی قدرت ها می دهد. تمرکز و تکاثر زور و قدرت های ویرانگر، جای رشد انسان و فراخی جستن افق آزادی های او را می گیرد. در جریان رشد قدرت های سلطه جوی اقتصادی و سیاسی، لاجرم انسان به عنوان انسان از صحنه بیرون می رود، تا به عنوان آلت این قدرت ها به صحنه بازگردد. از این روست که در دمکراسی های غربی و شرقی که دو شکل یک واقعیت یعنی همان زورمداری هستند، روز به روز آزادی های انسان محدودتر می شوند و زمان به زمان از آهنگ رشد واقعی او کاسته می گردد. در حقیقت بازایستادن از فعالیت های تخریبی و پرداختن به سازندگی و رشد مقدمات لازم آزادی هستند. با ابتکار و سازندگی رشد حاصل می شود و وقتی حاصل سعی، به کار افزودن بر امکان رشد رفت، بر دامنه آزادی ها افزوده می گردد. جامعه ای که در آن انسان و رشد او هدف فعالیت ها قرار می گیرد، انسان ها از تخریب خود و یکدیگر باز می ایستند و در جریان ساختن و ساخته شدن خویش قدرت های مخرب را منحل می گردانند و جامعه ای آزاد توحیدی را بدین سان بنا می کنند.

برگرداندن جریان شتاب گیر تخریب به سازندگی و مسیر غی به رشد و جهت انقیاد به آزادی، بدون قبول تصویری که اسلام از انسان به دست می دهد، میسر نمی شود. در حقیقت انسان در مقام خلیفه خدا، در مدارای باز قرار می گیرد. در این مدار و در گذار دائمی به معنویت کران ناپیدا از هر تنگنایی آزاد می شود. وقتی نظام اجتماعی بازتاب این برداشت از انسان و قلمرو عمل او گشت و قانون ها و قرارها، نه ترجمان موازنه قوا که بیانگر توحید انسان ها شدند، دیگر انسان خود و جامعه و طبیعت را رقیب و خصم، و عرصه زندگی اجتماعی را جو خفقان آور نمی یابد، بلکه خود و جامعه و طبیعت را باز می جوید، بدین سان وقتی رابطه انسان و خدا اساس قرار می گیرد و قوانین چنان تنظیم می شوند که در جامعه انسان ها در موازنه قوا و تقابل های کاهنده قرار نگیرند، تنها یک مسابقه برجا می ماند و آن مسابقه در سازندگی و رهبری به رشد و در نتیجه گسترده تر کردن افق آزادی این آزادی است. ارزش هایی که از طریق قوانین و قرارها، ضابطه اندیشه و عمل در شالوده گذاری نظام اجتماعی توحیدی می شوند، پرتو این تصویر از انسان هستند. این ارزش ها یکسانی انسان را با خویش شدن خویش و با خانواده و با جامعه خودی و با جامعه جهانی و انسان جامع، خلیفه الله بیان می کنند:

اگر نابرابری در استعدادها در نظام اجتماعی نامطلوب به نابرابری بر پایه زور و تشخیص طلبی تبدیل نشود و نظام اجتماعی چنان گردد که امکان دهد، هرکس استعداد خویش را در مقام مسئول خود و همگان، در جستجوی هویتی جامع تر برای خود و دیگران به کار اندازد، جریان رشد یک رشته گذار از نابرابری به برابری و از نقص به کمال و از انقیاد به آزادی می گردد. بدین سان توحید به مثابه ارزش، تنها خود را با هم نوع یکسان شمردن نیست، بلکه سعی در رشد دادن خود و هم نوع و در این رشد با یکدیگر همسانی جستن نیز هست. این توحید مساعی ممکن نمی شود، مگر آن که انسان و جامعه انسانی به عنوان مطلق نفی گردند یا که مبانی عینی و ذهنی که موجب می گردند آدمیان در گروه های متخاصم نیروهای خویش و استعدادها و منابع طبیعت را علیه یکدیگر به کار اندازند، از میان برداشته شوند تا انسان در نظام توحیدی بعثت کند و راه خویش را به سوی خدا سراسر است گرداند.

بعثتی که اسلام ارزش می‌کند، حرکت پیوسته و مداوم انسان و جامعه او در نظامی است که در آن هرکس سعی خویش را به کار می‌برد تا همراه دیگران از بندگی طاغوت آزاد گردد.

بدین‌قرار در شالوده‌گذاری جامعه اسلامی ایجاد برابری در امکان کار، و مشارکت و فراهم آوردن اسباب جهاد علیه طاغوت که بر اندیشه و باور و روابط اجتماعی ما، بساط حکومت مطلقه گسترده است، باید از اولویت کامل برخوردار گردد. باید قلمروهای سیاست و اقتصاد و روابط اجتماعی و فرهنگ، قلمروهای جهاد علیه طاغوت شناخته گردند و اخلاق دینی و قانون، تداوم این جهاد را تضمین کنند تا که انقلاب بزرگ ما به هدف خویش برسد، در ایران مردم از سلطه خارجی و استبداد همزاد او بیاسایند و در ایران و جهان وعده خدا تحقق یابد و زمین و رهبریش از آن مستضعفان جهان بگردد.

تا وقتی اصالت فرد یا جامعه تا بدان‌جا مطلق شود که انسان نتواند از خود فراتر برود، به سخن دیگر تا زمانی که قانون اسباب مشارکت عموم در مسئولیت‌ها و رهبری را فراهم نیاورد و انسان به‌مثابه پیشاهنگ و موجودی که از خود فراتر می‌رود، شناخته نگردد، این وعده جامعه‌ی عمل به خود نمی‌پوشد.

همگانی کردن رهبری و مسئولیت و فراهم آوردن همه اسباب تحقق این مقصود و به‌خصوص ارزش کردن کار رهبری در مسیر رشد، شرط رشد و آزادی انسان و به‌منزله اعتراف قانونی به حق و مسئولیت فرد مردم کشور، در ساختمان جامعه توحیدی و شرکت در رهبری جامعه‌ی جهانی در جهت استقرار قطعی توحید در جهان است.

بدین‌قرار ارزش کردن کار رهبری بدان است که قانون در جهت دادن به تحول اجتماعی اسبابی فراهم آورد که هرکس بتواند فراخور استعداد خویش، در مسئولیت بزرگ رهبری شرکت کند، همه امام یکدیگر و مسئول یکدیگر بشوند، آن‌سان که هرکس معرف نیرو و اراده و هویت و رهبری جمع در صراط مستقیم بازگشت به خدا گردد. عدالت واقعی همین است.

عدالت ضابطه تشخیص رهبری اسلامی از غیر آن است. در حقیقت اگر پذیرفته شود که همه مسئول‌اند و شرکت در رهبری حق و مسئولیتی از آن فرد فرد مردم است، خط عدالت آن خطی می‌شود که در آن همه نسبت به یکدیگر فعال باشند و همه برای یکدیگر حق داشتن عرصه عمل را بپذیرند و قانون تأمین عرصه سعی و عمل برای همه را وظیفه مقدم دولت بدانند. اندیشه توحیدی نمی‌پذیرد که افزودن بر عرصه سعی و کار یکی با کاستن از عرصه سعی و کار دیگری ملازمه پیدا کند و برآن است که وقتی هیچ‌کس بار سلطه خویش را بر دوش دیگران نهد و زیر بار سلطه دیگری نرود و رشد دادن استعداد خویش و دیگران را فریضه شناسد، زمان به زمان عرصه کار همگان فراخ‌تر می‌گردد. بدین‌قرار قانونی که اساس نظام نو اسلامی را می‌گذارد، باید امتیازاتی را که بر زور مبتنی هستند و از موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی منشاء می‌گیرند، ملغی کند و سعی و کار را اساس حق انسان بر محصول آن شناسد و با ایجاد امکان از بین بردن رابطه سلطه‌گر- زیرسلطه، میان جامعه انقلابی ما و سلطه‌گران بین‌المللی و در درون جامعه خودمان، حذف همه عوارض این رابطه از جمله استثمار را ممکن گرداند.

بدین قرار عدالت آن نیست که جامعه را به بهانه برابری، ایستا و ساکن گردانیم. عدالت در رابطه با هدف معنی پیدا می‌کند و کوتاه‌ترین خطی است که یک جامعه فعال برای رسیدن به هدف در پیش می‌گیرد. از این رو مقتضی عدالت ارزیابی و انتقاد است. بنابراین قانون باید این امر را ممکن گرداند و اسباب از بین بردن انواع سانسورها را فراهم آورد تا مشارکت عموم در ساختمان جامعه توحیدی ممکن گردد.

بدین سان در جمهوری اسلامی، انسان و جامعه هدف‌دار تلقی می‌گردند. این هدف، رسیدن به روز بعث، به روز فراخی و آزادی از «قدرت»ها و فقر، فقر همه جانبه‌ای است که بشر امروز بدان گرفتار است. این هدف استقرار آن جامعه‌ای است که در آن خوب و بد هر اندیشه و هر کاری را تجربه معین می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر جامعه را به خط عدل نزدیک می‌کند و انسان‌ها از غیریت‌ها آزاد می‌شوند و در صراط مستقیم رشد، فطرت آزاد و توحیدی خویش را باز می‌جویند. با وجود این برای آن که بزرگترین انقلاب قرن حاضر و نخستین انقلابی که خارج از موازنه قدرت‌ها و بدون دادن مجال دخالت به آن‌ها از راه تبلور ارزش‌های فوق در اندیشه و عمل مردم مسلمان ما راه پیروزی را گشود، تکرار تجربه‌های ناکام گذشته نگردد، در تهیه قانون اساسی از توجه به واقعیت‌های کشور چاره نیست. برکندن پایه‌های «نظام شاهنشاهی» و استوار کردن اساس استقلال و آزادی و استقرار جمهوری اسلامی برای پیروز گرداندن انسان در بنیادگذاری جامعه توحیدی نیازمند آن است که اصول ناظر به استقلال و آزادی با همان مفهوم که در اسلام دارند، اصول کلی و هدف‌های عمومی تلقی گردند.

قبول حق استقلال و آزادی برای همه جامعه‌ها و پذیرش اخلاق و نظام ارزشی اسلامی به‌مثابه بنیان روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و جهت‌یابی سعی انسان در جامعه انقلابی، امکان داده‌اند که در اصول این قانون تصویری از جامعه جدید جهانی آزاد از روابط سلطه‌گر-زیرسلطه، به دست داده شود. در حقیقت رهنمود تجربه ما و کشورهای زیر سلطه دیگر این است که رشد در وابستگی ممکن نمی‌شود و آزادی در جامعه‌ای که خود زیر سلطه است از دایره پندار بیرون نمی‌آید.

وجدان به این امر سبب شد که ملت ما در جریان یک بعثت فرهنگی نه تنها از یوغ سلطه فرهنگی غرب آزاد گردد و فرهنگ اسلامی خویش را به برنده‌ترین سلاح مبارزه حیاتی خود تبدیل کند، بلکه مردم جهان را از وجود و کاربرد این سلاح آگاه گرداند. در حقیقت ارزش‌های روشنگر تصویر انسان و جامعه که در انقلاب ایران متجلی شدند، جهان شمول‌اند و انقلاب ایران به‌مثابه نمایشگر این ارزش‌ها، خود دارای ارزشی جهانی و تاریخی است. همان‌سان که آمد پیام این انقلاب این است که نه تنها بیرون از مناسبات و تناسبات زور می‌توان انقلاب کرد، بلکه انقلاب موفق باید چنین خصیصه‌ای داشته باشد و ارکان و بنیادهایی که به وجود می‌آورد باید به نفسه مانع از بازگشت جامعه انقلابی به آن مناسبات بگردند.

بدین قرار تلاش برای پیروز گرداندن انقلاب ایران در دست یافتن به هدف‌های خویش یک مسئولیت سخت خطیر و بسیار گرانقدر زنان و مردان انقلابی ایران و سراسر جهان است. چراکه دیدیم بحران و بن‌بستی که «نظام شاهنشاهی» در آن گرفتار آمد، بحران و بن‌بستی جهانی است.

همه جا حاصل کار انسان و منابع رو و زیر زمین به قدرت تخریبی بدل می شود و صرف تباهی حال و آینده انسان می گردد. انقلاب ایران، انقلابی است علیه یک نظام جهانی تباه گر و باید جهانی بگردد. برای آن که این انقلاب جهانی بشود، ایجاد بنیادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی متناسب با این فرهنگ انقلابی ضرورت پیدا می کند. بدین لحاظ در ایجاد ارکان و بنیادهای سیاسی، دیگر حاکمیت قطعی دولت بر ملت، اصل و ضابطه فرض نمی شود. ضابطه در تعیین چند و چون ارکان و بنیادها و حدود اختیاراتشان، رشد انسان به عنوان عضو جامعه در تحول به سوی نظام توحیدی می گردد. با عنایت به واقعیت های داخلی و خارجی کوشش می شود که رهبری سیاسی جامعه در عین آن که مظهر وحدت ملت می شود، به نام این وحدت حقوق مردم هیچ منطقه ای را ضایع نگرداند. ملت ما که قرن ها و قرن ها در نظام استبدادی مسلط بر دیگران یا زیر سلطه دیگران می زیسته و همواره، قدرت حکومت مجال هرگونه رشد را از او می ستانده است، محتاج بنیادها و ارگانی است که قدرت استبدادی تحول نجویند و بار دیگر از راه تحمیل نابرابری و گستردن بساط زور و ستم، جامعه را گرفتار انواع اختلاف ها و خصومت ها و تبعیض ها نگردانند. از این رو در حدودی که وحدت کشور و رشد عمومی جامعه و ضرورت های محلی ایجاب می کند، از طریق شوراها و بنیادهای منطقه ای دیگر حق خودمختاری مردم هر محل به آن ها بازپس داده می شود.

در ایجاد ارکان و بنیادهای اقتصادی، دیگر سودجویی و تمرکز و تکاثر مال و سرمایه اصل شمرده نمی شود. ضابطه در تعیین چند و چون فعالیت های اقتصادی رفع نیازهای انسان در جریان رشد می گردد. از عنایت به این واقعیت زمان، غفلت نمی شود که در همه نظام های اجتماعی امروز، دستگاه اقتصادی، دستگاهی است که تحصیل حداکثر سود و تبدیل مازادها را به قدرت های تخریبی هدف اصلی خود قرار داده است. این امر سبب می شود که بر عوامل اجتماعی تشدید فقر باز هم افزوده گردد و منابع طبیعت روی به زوال گذارند و اقتصاد امروز همچون اسلحه خطرناکی موجودیت نسل های آینده را تهدید کند. از این رو در تنظیم اصول این قانون مفهوم متداول رشد اقتصادی که فرهنگ سلطه گر غرب سعی دارد، به بشر بقبولاند مورد اعتنا قرار نمی گیرد. رشد اقتصادی آن است که نه تنها امکان فعالیت اندیشه و کار انسان را وسعت بخشد بلکه نسل های بعدی عرصه سعی و کار پرپهنتری پیدا کنند و فعالیت اقتصادی در بطن سعی انسان در جریان رشد جا و محل پیدا کند. بدین قرار نه تنها موافق اصول این قانون، وظیفه ارگان ها و بنیادهای مختلف ایجاد کار برای عموم افراد ملت است بلکه برعهده آن ها است که به تدریج امکان شرکت فرد فرد مردم کشور را در کار رهبری و ارزیابی و ابتکار و ابداع فراهم آورند. چنان نباشد که برای بیکاران هیچ نوع کار نباشد و برای آن ها هم که کار می کنند، فقط یک نوع کار وجود داشته باشد که همان شرکت در تولید کالا و یا خدمت به عنوان یکی از ابزارها است. ارگان ها و بنیادهای اقتصادی باید با فراهم آوردن امکانات بیشتر، اشتغال به کارهای رهبری و ارزیابی و ابتکار را هرچه فزون تر فراهم آورند. آن سان که نسل جوان امروز و نسل های آینده در عرصه های گوناگون سعی، کارمایه انقلابی را فزونی و روحیه انقلابی خویش را توان بخشند.

در ایجاد ارگان‌ها و بنیادهای اجتماعی از توجه به این موضوع غفلت نمی‌شود که پیروزی انقلاب در گرو متلاشی کردن کامل سازمان اجتماعی است، سازمانی که زن و مرد و بیشتر زن را آلت تمرکز و تکاثر قدرت‌های مالی و غیر آن در مقیاس جهان می‌کرد. از این‌رو در تغییر نظام اجتماعی «شاهنشاهی» و از میان بردن قشریندی اجتماعی بر پایه زور و ستم، به اعاده حقوق انسان به‌خصوص زن توجه کامل می‌شود. خانواده کانون رشد و تعالی انسان و واحد پیشاهنگ تلقی می‌گردد که در آن فرزندان مؤمن به آرمان‌های این انقلاب بزرگ تربیت می‌گردند. ضابطه‌های کنونی ازدواج که بیانگر تقدم نیاز به قدرت بر سعادت و امکان رشد زوجین هستند، نفی می‌شوند و توافق در عقیده و علاقه ضابطه ازدواج دختران و پسران این ملت پذیرفته می‌گردد. قانون و اخلاق باید اسباب آزادی ازدواج جوانان را فراهم آورد و همواره حقوق خانواده را بر حقوق پدر، مادر، و یا زوجین مقدم بشمارد. و از آن‌جا که در جمهوری اسلامی کار رهبری و ابداع و ابتکار و ارزیابی، از ارزش ویژه‌ای برخوردار می‌شود، این قانون برای زنان و مردان و به‌ویژه زنان امکانات مادی و معنوی فراهم می‌آورد، تا تعلیم و تربیت فرزندان قربانی تضییقات مادی و انواع فشارها نگردد و زنان کشور از موقعیت دون انسانی هم به‌عنوان «شی‌ای جنسی» و هم به‌عنوان «نیروی کار» رها گردند و با فراغت بال وظیفه پر ارج مادری و مشارکت در مسئولیت‌هایی را انجام رسانند که در عهده انسان پیشاهنگ عصر انقلاب است.

در ایجاد بنیادها و ارکان فرهنگی، علاوه بر عنایت به لزوم ویران کردن بنیادها و ارگان فرهنگ شاهنشاهی و حفظ تداوم بعثت فرهنگی، که ترجمان انقلاب رهایی‌بخش نسل امروز است، به فراهم آوردن اسباب رشد انسان تقدم قطعی داده می‌شود. در حقیقت پیروزی مردم ایران در مبارزه تاریخی خویش که در تضاد مذهب و استبداد حاکم متجلی می‌شد، وقتی قرین موفقیت قطعی می‌گردد که برداشت و تصویر اسلامی انسان در وجود انسان طراز نو تحقق پذیرد. از این‌رو اصول این قانون چنان تدوین می‌شوند که بر اساس‌شان بنیادها و ارگان فرهنگی بتوانند به‌وجود آیند که در محیط تعلیم و تربیت، انسان ناطق ارزش‌های والا و جهان شمول اسلامی تربیت گردد.

بدین‌سان این قانون اساسی هم تبلور خواست‌های انقلاب اسلامی ما و هم تدارک همه‌جانبه برای دوام این انقلاب تا پیروزی کامل انسان - انسان پیشاهنگ و رشید و آزاد است.

اینک برعهده همگان است که پیروی از این اصول انقلابی را وظیفه خود شناسند و بدانند که تغییر زندگی قومی که خواستار رشد، و دستیابی به خیر و کمال و زیبایی و آزادی است، با خواست و یاری خداوند، زمانی انجام‌پذیر است که آن قوم خود را صاحب اراده و حق حاکمیت بشمارد و در مسیر رشد گام‌های استوار بردارد.

برعهده مردم است که با انتخاب مدیران و مسئولان کاردان و مؤمن، و نظارت بر کار آن‌ها در اجرای این قانون و مشارکت در ساختمان جامعه اسلامی انقلابی، مبارزه تاریخی خویش را به پیروزی کامل رسانند تا در جامعه اسوه، انسان مسلمان در مسیر رشد و آزادی مسند خلیفه‌اللهی را بازجوید و شهید خدا بر مردم جهان گردد تا که سپیده آزادی بر سرتاسر زمین بدمد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱

فصل اول: اصول کلی

اصل ۱ - نوع حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین سال یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی با اکثریت ۹۸٪ به آن رأی مثبت داده است.

اصل ۲ - نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

اصل ۳ - آراء عمومی مبنای حکومت است و برطبق دستور قرآن که: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» امور کشور باید از طریق شوراهاى منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می شود حل و فصل گردد.

اصل ۴ - جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می دهد.

اصل ۵ - بر مبنای آیه کریمه: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (*) در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر براساس تقوی.

اصل ۶ - در جمهوری اسلامی ایران استقلال و آزادی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی های مشروع دیگر را از کسی سلب کند، یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند، مگر در حالت جنگ.

اصل ۷ - جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.

اصل ۸ - جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می کند، و در عین حال از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی

نیز استفاده می‌نماید، البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنها.

اصل ۹- در جمهوری اسلامی سعی و کار و حاصل آن حق هرکس می‌باشد هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت بر سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان سعی و کار برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ‌کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

اصل ۱۰- جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند تا هرکس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.

اصل ۱۱- خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آنها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد. نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.

اصل ۱۲- از آن‌جا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران و وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد، تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پر ارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد.

فصل دوم: دین رسمی کشور

اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق این مذاهب خواهند بود، ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران برطبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

اصل ۱۴- زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

فصل سوم: حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

فصل ۱۵- حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کار برد.

اصل ۱۶- قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها برطبق این قانون به‌وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد.

اصل ۱۷- اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهور برای اجرا به قوه قضاییه و قوه مجریه

۱۷۹۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ابلاغ می‌گردد. در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد، ممکن است تصویب قانون از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.

اصل ۱۸ - اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی پردازد.

اصل ۱۹ - اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و هیأت وزیران است.

فصل چهارم: پرچم، زبان و خط رسمی کشور

اصل ۲۰ - پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است.

اصل ۲۱ - زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.

فصل پنجم: حقوق ملت

اصل ۲۲ - همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند.

اصل ۲۳ - عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و مصون از تعرض است، مگر به حکم قانون.

اصل ۲۴ - نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط مصون است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، عدم مخابره آن‌ها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است، مگر به حکم قانون.

اصل ۲۵ - مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶ - تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این‌گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

اصل ۲۷ - تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است و مقررات مربوط به اجتماع و راهپیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۲۸ - هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند.

اصل ۲۹ - حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی، حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم‌درآمد حق تقدم دارند.

- اصل ۳۰ - سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد، اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند.
- اصل ۳۱ - هرکس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید درباره او حکم کند، منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.
- اصل ۳۲ - اصل برائت است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم در دادگاه صالح ثابت گردد.
- اصل ۳۳ - حکم به مجازات و اجراء آن باید به موجب قانون باشد.
- اصل ۳۴ - هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود، مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.
- اصل ۳۵ - هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود.
- اصل ۳۶ - شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت یا اقرار یا سوگند نیز در هیچ صورت مجاز نیست و چنین شهادت یا اقرار یا سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.
- اصل ۳۷ - لطمه به حرمت و حیثیت انسانی که به حکم قانون بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع است.
- اصل ۳۸ - هیچ یک از ایرانیان را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید یا از اقامت در محل دلخواهش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.
- اصل ۳۹ - هیچ حقی را نمی‌توان برخلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده، مورد استفاده قرار داد.
- اصل ۴۰ - مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید، محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۱ - هیچ ملکی را نمی‌توان به‌عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن.
- اصل ۴۲ - هرکس حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری و صنعتی خود برخوردار باشد.
- اصل ۴۴ - هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.
- اصل ۴۴ - زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت. ضوابط مربوط به اجرای این اصل را قانون معین می‌کند.
- اصل ۴۵ - تبدیل اراضی قابل کشت به غیرکشاورزی ممنوع است، مگر به حکم قانون.

۱۷۹۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۴۶- منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله قوانین معین می‌شود.

اصل ۴۷- مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار با تجاوز به منافع عمومی شود، با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد.

فصل ششم: قوه مقننه - مبحث اول: مجلس شورای ملی

اصل ۴۸ - مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملت لازم الاجراست. شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را قانون معین خواهد کرد.

اصل ۴۹ - دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل به عمل آید به طوری که جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد.

اصل ۵۰ - عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی به نسبت هر صد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و یهودیان کشور هر کدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از این اقلیت‌ها به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات مطابق قانون معین می‌شود.

اصل ۵۱ - نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند:

«من امضاء کننده این ورقه، به خداوند متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می‌خورم که نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم. ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده است، بسان امینی عادل پاسداری کنم. در انجام وظایف وکالت تقوا پیشه کنم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت پایبند باشم، از حریم قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم». (اقلیت‌های مذهبی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد)

اصل ۵۲ - ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه را مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آن‌ها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آیین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.

اصل ۵۳- مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود. به تقاضای رئیس‌جمهور با نخست‌وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان ممکن است جلسه محرمانه با حضور همه نمایندگان یا با حضور عده خاص از آن‌ها تشکیل شود. در صورت اخیر مصوبات این گروه خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۹۷

اصل ۵۴- وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتی که مجلس لازم بداند، مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می شود. وزیران می توانند مشاوران خود را نیز همراه داشته باشند.

مبحث دوم- اختیارات و صلاحیت

اصل ۵۵- مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند.

اصل ۵۶- سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت دارد. مجلس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیاتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهایی آن ها با مجلس خواهد بود.

اصل ۵۷- تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می کنند.

اصل ۵۸- بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد، قابل انتقال به غیر نیست، مگر با تصویب مجلس شورای ملی.

اصل ۵۹- تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۰- دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و موسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع است.

اصل ۶۱- عهدنامه ها و مقاوله نامه های بین المللی و قراردادهای دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۲- استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج و ضرورت باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۶۳- گرفتن و دادن وام و کمک های بدون عوض از طرف دولت اعم از داخله و خارجه، باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد.

اصل ۶۴- لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم می شود. طرح های قانونی به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی قابل طرح است.

اصل ۶۵- طرح های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه های عمومی می انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس خواهد بود که در آن طریق جبران کاهش درآمد با تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل ۶۶- مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.

۱۷۹۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۶۷- مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در هر یک از امور کشور را دارد.

اصل ۶۸- برقراری حکومت نظامی ممنوع است مگر هنگام جنگ به حکم قانون.

اصل ۶۹- در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره موضوعی از وظایف او سؤال کند، آن

وزیر موظف به جواب است و جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر بیفتد، مگر با عذر موجه.

اصل ۷۰- نمایندگان می‌توانند دولت را استیضاح کنند. استیضاح در صورتی قابل طرح است که به

امضاء ده (۱۰) نفر از نمایندگان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از

طرف دولت یا وزیر مسئول داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ دولت به دولت رأی اعتماد یا رأی

عدم اعتماد می‌دهد. در صورت اخیر دولت معزول است. و نخست‌وزیر یا وزیر مورد استیضاح

نمی‌تواند در هیئت دولتی که بلافاصله تشکیل می‌شود، شرکت کند.

اصل ۷۱- نمایندگان مجلس را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا رأیی که

در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد، ولی اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه

یا جنایتی مشهود شود، بلافاصله مورد تعقیب قرار می‌گیرد. جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد.

در صورتی که نماینده متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود باشد، به شرط سلب مصونیت تحت تعقیب

قرار می‌گیرد.

اصل ۷۲- هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی

اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، دولت می‌تواند از مجلس

تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۷۳- هرکس شکایتی از روش کار نمایندگان مجلس و یا قوه قضاییه داشته باشد، می‌تواند

به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه شکایت درباره نماینده با نمایندگان مجلس باشد، باید به او

پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت با سیاست قضایی باشد، به وزارتخانه مسئول فرستاده

می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

مبحث سوم: شوراهای منطقه‌ای

اصل ۷۴- برای تأمین رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی و آموزشی و فرهنگی و

اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا و

بخش و شهر و شهرستان و استان، با نظارت شورایی به نام شورای ده یا بخش یا شهر یا شهرستان یا

استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند، صورت می‌گیرد. حدود اختیارات، و عمل و

نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آن‌ها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت

ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

فصل هفتم: قوه مجریه

مبحث اول: رئیس جمهوری

اصل ۷۵- رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی است و

اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد.

اصل ۷۶- رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۷۹۹

اصل ۷۷- رئیس جمهوری برای مدت چهار سال از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی انتخاب می شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

اصل ۷۸- داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را به طور رسمی اعلام کنند. نحوه انجام انتخاب رئیس جمهوری را قانون تعیین می کند.

اصل ۷۹- رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان انتخاب می شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به دست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می شود. در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که دور نخست آراء بیشتری به دست آورده اند شرکت می کنند، لیکن اگر بعضی از داوطلبان برنده آن دوره، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می گیرد که بیش از دیگران رأی داشته باشد. شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می کند. در نخستین دوره انتخاب رئیس جمهوری انجمن عالی نظار که طبق آیین نامه تشکیل می شود، نظارت بر انتخاب رئیس جمهوری را برعهده دارد.

اصل ۸۰- انتخاب رئیس جمهوری جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انجام شود و در فاصله انتخاب رئیس جمهوری جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس جمهوری پیشین وظایف ریاست جمهوری را انجام می دهد.

اصل ۸۱ - هر گاه در ده روز پیش از روز رأی گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می افتد، اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات تجدید می شود.

اصل ۸۲ - رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضاء می کند: «من، به عنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر و متعال و قرآن کریم سوگند یاد می کنم، که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پیشینیانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم».

اصل ۸۳ - توشیح قوانین با رئیس جمهور است ولی خودداری او از توشیح قانون در مهلت مقرر، جز در موارد مصرح در قانون اساسی، نمی تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد، یا به تأخیر اندازد و مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

اصل ۸۴ - رئیس جمهور می تواند در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف قانون اساسی با اصول مسلم و احکام شرعی می بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد

۱۸۰۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آن را به مجلس بازگرداند، در این صورت قانونی که پس از شور مجدد به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد، باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم معارض با قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی بداند، مراتب را به شورای نگهبان اعلام می‌کند. اصل ۸۵ - در امور مالی نیز، هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند، می‌تواند تجدیدنظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد ولی پس از تصویب مجدد، باید آن را توشیح کند. درخواست تجدیدنظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل ۸۶ - در مواردی که به پیشنهاد رئیس جمهور، تصویب عهدنامه یا لایحه‌ای به همه‌پرسی گذارده می‌شود، مهلت توشیح قانون از تاریخی آغاز می‌شود که نتیجه همه‌پرسی به وسیله شورای نگهبان اعلام می‌گردد.

اصل ۸۷ - رئیس جمهور نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند.

اصل ۸۸ - رئیس جمهور در حدود اختیارات خویش، در برابر ملت مسئول است.

اصل ۸۹ - هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آید، و توافق ممکن نگردد، رئیس جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی انحلال مجلس شورای ملی را به تصویب ملت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیب داده شود که مجلس جدید حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال کار خود را آغاز کند. رئیس جمهور در هر دوره ریاست جمهوری فقط یک بار می‌تواند از این حق استفاده کند.

اصل ۹۰ - اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است، همچنین رئیس جمهور حق دارد، در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.

اصل ۹۱ - اعطای نشان‌ها و عناوین افتخاری دولت با رئیس جمهور است.

اصل ۹۲ - رئیس جمهور، استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای بیگانه را می‌پذیرد.

اصل ۹۳ - فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شود.

اصل ۹۴ - امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می‌شود.

اصل ۹۵ - اعلان جنگ و متارکه پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است مگر در موارد فوری و اضطراری که رئیس جمهور با مشورت هیأت وزیران تصمیم می‌گیرد.

اصل ۹۶ - رئیس جمهور در صورت لزوم می‌تواند از طریق پیامی که توسط نخست‌وزیر در مجلس قرائت می‌شود، نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان برساند، این پیام مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اصل ۹۷ - در مورد غیبت یا بیماری رئیس جمهور، شورایی به نام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از: نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوانعالی کشور، وظایف او را انجام می‌دهد، مشروط بر این‌که عذر رئیس جمهور برای مدتی بیش از دو ماه نباشد.

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۸۰۱

اصل ۹۸ - در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس‌جمهور یا بیماری طولانی و یا سایر موجباتی که مانع از اجرای وظایف وی شود، وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدیدنظر، نسبت به مصوبات مجلس و اقدام به همه‌پرسی موقت با شورای موقت ریاست جمهوری است و این شورا حداقل یک ماه و حداکثر پنجاه روز پس از احراز آن موجبات نسبت به انتخابات رئیس‌جمهور جدید اقدام می‌کند.

اصل ۹۹ - در مدتی که وظایف رئیس‌جمهور به عهده شورای موقت ریاست جمهوری است، نمی‌توان دولت را استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد و یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

اصل ۱۰۰ - هرگاه رئیس‌جمهور لازم بداند، جلسه هیأت وزیران در حضور وی و به ریاست او تشکیل می‌شود.

اصل ۱۰۱ - تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت، پس از تصویب هیأت وزیران، به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که رئیس‌جمهور این مصوبه‌ها را برخلاف قوانین بیابد، می‌تواند برای تجدیدنظر به هیأت وزیران بفرستد.

اصل ۱۰۲ - هرگاه رئیس‌جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود، مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می‌کند. پس از رأی مجلس به تعقیب تا صدور رأی نهایی دیوان عالی کشور، رئیس‌جمهور از مقام خود معلق است و وظایف او را شورای موقت ریاست جمهوری انجام می‌دهد.

مبحث دوم: هیأت وزیران

اصل ۱۰۳ - وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین می‌شوند. اداره امور کشور به عهده هیأت وزیران و مسئولیت اجرایی کلیه سازمان‌های کشوری و لشکری با این هیأت است. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۰۴ - ریاست هیأت وزیران با نخست‌وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران خط مشی سیاسی دولت را تعیین و اجرای قوانین را تأمین می‌کند. نخست‌وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است.

اصل ۱۰۵ - نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند. استعفای دولت به رئیس‌جمهور تقدیم می‌شود و یا تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل ۱۰۶ - هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد، مگر این‌که مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۱۰۷ - وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند و تا زمانی که کار خود ادامه می‌دهند که در اجرای وظایف خود مورد اعتماد مجلس باشند.

۱۸۰۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۰۸- نخست‌وزیر می‌تواند با تصویب رئیس‌جمهور، وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر کند، دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۱۰۹- علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیران یا مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد، برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه و نظامنامه بپردازد، ولی مفاد این مقررات هیچ‌گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اصل ۱۱۰- صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

اصل ۱۱۱- نخست‌وزیر و هر یک از وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند، اتهام آن‌ها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی داد، تعقیب متهم در هیأت عمومی دیوانعالی کشور به عمل می‌آید، مجازات این جرائم تابع قوانین عمومی است.

۱۱۲- رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

مبحث سوم: امور مالی

اصل ۱۱۳- هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون به موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز به موجب قانون معین می‌شود.

اصل ۱۱۴- نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هرکس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر به دوش کشد.

اصل ۱۱۵- بودجه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود، از طرف دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تسلیم خواهد شد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل ۱۱۶- کلیه دریافت‌های مربوط به دولت در حساب‌های خزانه داری کل متمرکز می‌شود و تمام پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

اصل ۱۱۷- دیوان محاسبات کشور و سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تشکیل و تعیین خواهد شد.

اصل ۱۱۸- مجلس شورای ملی، عده کافی به‌عنوان مستشار دیوان محاسبات، به ترتیبی که قانون معین می‌کند، انتخاب خواهد کرد.

اصل ۱۱۹- دیوان محاسبات کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی و یا حسابرسی می‌نماید و مراقبت خواهد کرد که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۸۰۳

تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. حسابها و اسناد و مدارک مربوط را برابر قانون جمع آوری و لایحه تفریغ بودجه در سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای ملی تسلیم می نماید.

مبحث چهارم: ارتش

اصل ۱۲۰ - ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را به عهده دارد.

اصل ۱۲۱ - هیچ افسر و سرباز خارجی به خدمت نظام ایران قبول نمی شود. عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور تنها با رعایت مصالح کشور، آن هم با تشخیص و تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است.

اصل ۱۲۲ - هزینه های نظامی سالانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب می شود که در آن هزینه خرید اسلحه باید به صراحت معین و ضرورت تهیه انواع آن توجیه شود.

اصل ۱۲۳ - استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی، هر چند به عنوان استفاده های صلح آمیز در ایران ممنوع است.

اصل ۱۲۴ - ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

فصل هشتم: قوه قضاییه

اصل ۱۲۵ - محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

اصل ۱۲۶ - قوه قضاییه مستقل و رئیس جمهور ضامن استقلال شورای عالی قضایی در حدود اصل ۱۳۸ این قانون لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می آورد و در حفظ آن با رئیس جمهور همکاری می کند.

اصل ۱۲۷ - تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند.

اصل ۱۲۸ - دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی تشکیل می شود.

اصل ۱۲۹ - قضات محاکم را نمی توان از مقامی که شاغل آند، به طور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آنان را بدون رضای آنها تغییر داد، تغییر محل و سمت بازپرسان با تصویب شورای عالی قضایی ممکن است.

اصل ۱۳۰ - محکمه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی تواند به طور عام رأی دهد و قاعده کلی به وجود آورد.

اصل ۱۳۱ - احکام دادگاهها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آنها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می شود.

اصل ۱۳۲ - محاکمات علنی انجام می شود، مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد.

۱۸۰۴ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۳۳- رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد.

اصل ۱۳۴- دادگاه‌های دادگستری مکلفند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده، حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد، یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و شرع و عرف و عادت قضیه را حل و فصل نمایند.

اصل ۱۳۵- در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیاید، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آن چه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.

اصل ۱۳۶- قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و نظامنامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذیفعی حق دارد، ابطال این‌گونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

اصل ۱۳۷- برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود. به جرائم عمومی نظامیان و به کلیه جرائم افسران و درجه‌داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

اصل ۱۳۸- شورای عالی قضایی، اداره امور مربوط به قوه قضاییه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها را به عهده دارد. این شورا مرکب است از: ۱- سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور، به انتخاب آن دیوان. ۲- شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند، به ترتیبی که قانون معین می‌کند. ۳- رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد. ۴- دادستان کل کشور. اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۳۹- حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس‌جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.

فصل نهم: دیوان عدالت اداری

اصل ۱۴۰- به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین با واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی، و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس می‌گردد، حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضاییه، قانون تعیین می‌کند.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۴۱- به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی به ترتیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع

معروف تقلید انتخاب می‌کند. ۲- شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله، مجلس شورای ملی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند.

اصل ۱۴۲- این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند، ولی در نخستین دوره، پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

اصل ۱۴۳- شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید، یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند. مشروط بر این که از تاریخ توشیح قانون، بیش از یک ماه نگذشته باشد.

اصل ۱۴۴- در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی با سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل متعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد.

اصل ۱۴۵- تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دو سوم اعضا معتبر است.
اصل ۱۴۶- شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) را نیز به عهده دارد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس جمهور یا دو سوم نمایندگان مجلس شورای ملی باشد و برای اجرا به شورای نگهبان تسلیم گردد.

فصل یازدهم

اصل ۱۴۷- هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود، این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس، باید توسط رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

اصل ۱۴۸- هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر به منزله استعفای از مقام نخست است. ریاست جمهور، نخست‌وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم مقامی و معاونت آن استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضایی. تنها نخست‌وزیر در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر از این قاعده مستثنی است.

اصل ۱۴۹- مقامات یاد شده در اصل پیش، با تصدی مقام قضاء و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضایی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا موسسات عمومی است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی و یا وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و موسسات علمی از این قاعده مستثنی است.

فصل دوازدهم

اصل ۱۵۰- در وسایل تبلیغ عامه (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

ضمیمه ۲

نتایج انتخابات تهران^۱

شماره ۷۰ ستاد

۵۸/۵/۲۰

بسمه تعالی

آگهی نتایج انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حوزه انتخابیه استان تهران

در اجرای ماده ۳۱ قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین وسیله به اطلاع کلیه اهالی حوزه انتخابیه استان تهران می‌رساند که طبق اعلام انجمن نظارت مرکزی انتخابات:

۱.	آیت‌الله سید محمود طالقانی	با	۲۰۱۶۸۵۱ رأی
۲.	ابوالحسن بنی صدر	با	۱۷۶۳۱۲۶ رأی
۳.	آیت‌الله حسینعلی منتظری	با	۱۶۷۲۹۸۰ رأی
۴.	دکتر علی گلزاده غفوری	با	۱۵۶۰۹۷۰ رأی
۵.	دکتر سید محمد حسین بهشتی	با	۱۵۴۷۵۵۰ رأی
۶.	مهندس عزت‌الله سحابی	با	۱۴۴۹۷۱۳ رأی
۷.	میرکریم موسوی کریمی (اردبیلی)	با	۱۳۸۹۷۴۷ رأی
۸.	دکتر عباس شیبانی	با	۱۳۸۷۸۱۳ رأی
۹.	منیره علی (گرگی)	با	۱۳۱۳۷۳۱ رأی
۱۰.	علی محمد عرب	با	۱۳۰۵۱۳۶ رأی
۱۱.	علی اصغر حاج سید جوادی	با	۲۹۸۳۶۰ رأی
۱۲.	مسعود رجوی	با	۲۹۷۷۰۷ رأی
۱۳.	فخرالدین حجازی	با	۱۸۹۰۱۷ رأی
۱۴.	عبدالکریم لاهیجی	با	۱۶۹۷۹۸ رأی
۱۵.	دکتر حبیب‌الله پیمان	با	۱۶۴۶۴۴ رأی
۱۶.	دکتر محمد مفتاح	با	۱۵۳۵۷۵ رأی

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۸۰۷

با رأی ۱۴۲۴۳۰	اعظم السادات طالقانی	۱۷.
با رأی ۱۲۲۲۱۷	محمدصادق صادقی گیوی خلخالی	۱۸.
با رأی ۱۱۵۳۳۴	رقیه دانشگری	۱۹.
با رأی ۱۱۱۲۷۹	آیت‌الله یحیی نصیری (علامه نوری)	۲۰.
با رأی ۱۱۰۸۵۹	دکتر ناصر کاتوزیان	۲۱.
با رأی ۱۰۱۷۸۸	طاهره صفارزاده	۲۲.
با رأی ۱۰۰۸۹۴	مصطفی مدنی	۲۳.
با رأی ۹۰۶۴۱	حشمت‌الله رئیسی	۲۴.
با رأی ۷۷۹۳۲	زهرا زهره کاظمی (ره‌نورد)	۲۵.
با رأی ۷۵۳۵۲	حسن توانائیان فرد	۲۶.
با رأی ۵۶۰۸۵	مهدی حاج قاضی تهرانی	۲۷.
با رأی ۴۹۹۷۹	مرتضی آلاذپوش	۲۸.
با رأی ۴۷۲۲۵	احسان طبری	۲۹.
با رأی ۴۴۷۶۵	حسن نزیه	۳۰.
با رأی ۳۶۷۹۱	نظام‌الدین قهاری	۳۱.
با رأی ۳۲۶۲۷	نورالدین کیانوری	۳۲.
با رأی ۲۵۷۹۲	محمدعلی عموئی	۳۳.
با رأی ۲۵۴۳۵	مریم فرمانمائیان	۳۴.
با رأی ۲۰۹۴۲	آصف رزم دیده	۳۵.
با رأی ۱۷۸۱۹	حسن ابراهیمی حبیبی	۳۶.
با رأی ۱۷۷۳۴	سعید عبدالمجید ایروانی	۳۷.
با رأی ۱۶۴۴۶	بابک زهرائی	۳۸.
با رأی ۱۶۱۵۰	صابر محمدزاده	۳۹.
با رأی ۱۵۹۴۲	عباس مجری بجستانی	۴۰.
با رأی ۱۱۲۷۴	لطف‌الله میثمی	۴۱.
با رأی ۱۰۶۵۴	سید محمود عنایت	۴۲.
با رأی ۸۱۱۰	پروانه فروهر (اسکندری)	۴۳.
با رأی ۶۷۴۸	حسین انصاریان	۴۴.
با رأی ۴۷۸۵	علیرضا جهاندار	۴۵.
با رأی ۴۱۷۳	محمود رضائی هنجنی	۴۶.
با رأی ۳۴۷۲	علی صادقی	۴۷.
با رأی ۳۳۴۳	نورعلی تابنده	۴۸.
با رأی ۲۸۴۰	بهروز برومند	۴۹.

۱۸۰۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲۷۱۹ رأی	با	عبدالمجید زربخش	۵۰
۲۶۸۵ رأی	با	فریده گرمان	۵۱
۲۵۶۸ رأی	با	غلامعلی ملول	۵۲
۲۵۱۹ رأی	با	اصغر قائم مقامی	۵۳
۲۵۰۰ رأی	با	اسماعیل خوئی	۵۴
۱۹۷۴ رأی	با	صدیقه نبوی	۵۵
۱۷۰۵ رأی	با	سیمین موحد	۵۶
۱۶۲۹ رأی	با	مصطفی رهنما	۵۷
۱۵۰۹ رأی	با	غلامعلی حساس	۵۸
۱۴۸۲ رأی	با	منوچهر مسعودی	۵۹
۱۴۰۷ رأی	با	نصرت الله امینی	۶۰
۱۳۵۶ رأی	با	اسماعیل فاضل پور	۶۱
۱۳۰۵ رأی	با	کریم رحیم عابدی	۶۲
۱۱۷۵ رأی	با	ابراهیم کریم آبادی	۶۳
۱۱۱۳ رأی	با	شیخ حسین لنکرانی	۶۴
۱۰۴۲ رأی	با	خسرو سیف	۶۵
۹۹۰ رأی	با	هادی سودبخش	۶۶
۹۵۴ رأی	با	محمد رضا جعفری	۶۷
۵۹۰ رأی	با	جلال غنی زاده	۶۸
۵۸۰ رأی	با	ابوالقاسم رفیعی	۶۹
۵۷۴ رأی	با	سید ناصر رنگرز	۷۰
۵۶۷ رأی	با	سید عبداللہ محمودیان	۷۱
۵۵۵ رأی	با	هژبر خسروی آذربایجانی	۷۲
۵۰۷ رأی	با	سید صادق تقوی	۷۳
۴۹۶ رأی	با	محمد رضا امیر اصلاتی	۷۴
۴۸۷ رأی	با	علی صدری	۷۵
۴۶۶ رأی	با	رمضان حاج اسماعیلی	۷۶
۴۴۷ رأی	با	عباس عباسی	۷۷
۴۱۶ رأی	با	محمد رضا صادقی	۷۸
۳۹۲ رأی	با	سید مهدی هاشمی	۷۹
۳۴۹ رأی	با	سید احمد تقوی زاده	۸۰
۳۰۱ رأی	با	ناصر فاطمی	۸۱
۲۸۶ رأی	با	محمد کاوه تویسرکانی	۸۲

۲۶۲ رأی	با	علی اسماعیلی	۸۳
۲۰۱ رأی	با	سید احمد فردید	۸۴
۱۹۵ رأی	با	محمد حسن شقاقی	۸۵
۱۷۶ رأی	با	غلامرضا مرتضوی	۸۶
۱۵۲ رأی	با	محمود جاویدان	۸۷
۱۳۸ رأی	با	شاهرخ و خوزی	۸۸
۱۳۶ رأی	با	جلال مفید	۸۹
۱۳۱ رأی	با	تقی داودی کلی نژاد	۹۰
۱۳۱ رأی	با	خلیل حقیقت	۹۱
۱۱۲ رأی	با	ناصر یمینی مردوخ کردستانی	۹۲
۱۱۱ رأی	با	احمد هریتاش	۹۳
۱۱۰ رأی	با	احسان الله افشاری	۹۴
۱۰۸ رأی	با	غلامرضا تهرانیان	۹۵
۱۰۲ رأی	با	ناصر انقطاع	۹۶
۱۰۲ رأی	با	احمد شهاب	۹۷
۹۹ رأی	با	ضیاءالدین خواجه کریم الدینی	۹۸
۷۵ رأی	با	سید یوسف هاشمی	۹۹
۶۸ رأی	با	حبیب الله ذوالقدر	۱۰۰
۶۸ رأی	با	هرمز بهمن پور	۱۰۱
۶۶ رأی	با	حسین افشار مقدم	۱۰۲
۶۶ رأی	با	علی اکبر آجیلی	۱۰۳
۵۴ رأی	با	جلیل حقوقی	۱۰۴
۵۴ رأی	با	هادی خاتمی	۱۰۵
۴۴ رأی	با	مصطفی جمهری	۱۰۶
۳۶ رأی	با	فرخ شبان	۱۰۷
۲۱ رأی	با	سید هادی برنیا	۱۰۸
۱۹ رأی	با	عباسعلی مظلومی جهرمی	۱۰۹

دارای اکثریت آرای ماخوذه در حوزه انتخابیه استان می باشند. با توجه به مقررات قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی از تاریخ انتشار این آگهی به مدت دو روز انجمن نظارت مرکزی انتخابات مستقر در ستاد انتخابات واقع در خیابان انقلاب بین چهار راه مصدق و چهار راه کالج کوچه انوشیروان دادگر شبانه روزی البرز برای قبول شکایات آماده می باشد.

ایرج تبریزی
فرماندار تهران

عقل انقلاب گفتگو با ناصر کاتوزیان

متین غفاریان

ذهنی منظم، آرام صحبت می‌کند و آنگاه که جمله‌ها تمام می‌شوند می‌توان فهمید که واژه‌ها با یک معماری از پیش فکر شده کنار هم قرار گرفته‌اند دکتر ناصر کاتوزیان حقوق‌دان نام آشنا در دفترش در دانشکده حقوق و علوم سیاسی با ما به گفت‌وگو می‌نشیند او یکی از معدود کسانی است که بر کار نوشتن پیش‌نویس قانون اساسی همت گماشتند گرچه از تلخی سخنانش معلوم است که از سیر تدوین قانون اساسی ناراضی است اما این ناراحتی بیشتر به خاطر مشکلات حقوقی است که به گمان او به دلیل دخالت مراجع متفاوت (هیئت پیش‌نویس قانون اساسی، دولت موقت، مجلس خبرگان و شورای تجدیدنظر در قانون اساسی) ایجاد شده است انسجام و همگنی قانون اساسی به نظر او در گیرودار مراحل متفاوت قانون‌نویسی درهم‌ریخته است.

در ابتدای انقلاب خیلی‌ها عقیده داشتند که تنها نهاد بحران در قانون اساسی، نهاد سلطنت است و با حذف این نهاد و مواد قانونی وابسته به آن، قانون اساسی مشکل دیگری نخواهد داشت، با این حساب چه انگیزه‌ای باعث شد قانون اساسی جدیدی نوشته شود اصلاً چه لزومی به نوشتن قانون اساسی جدید بود؟

قانون مشروطه قانونی بود که عبارتش در اثر کهنگی نامفهوم شده بود و لغات و اصطلاحاتی در آن به‌کاررفته بود که قابل فهم نبود بعد هم اگر شما در آن جو زندگی می‌کردید می‌دیدید که مردم انتظار داشتند در انقلاب همه چیز دگرگون شود و قانون زندگی نو خلق شود این خواست مردم نبود که همان قانون اساسی مشروطه دوباره پس از انقلاب هم اجرا شود یعنی هم از نظر منطقی و هم از نظر خواست مردم این اقتضا وجود داشت که برای جامعه جدیدی که بر مبنای آرمان‌های جدید در حال شکل‌گیری است قانون اساسی جدیدی هم نوشته شود هدف‌های جدید قوانین جدید را اقتضا می‌کند.

از طرف دیگر ما از جانب قانون اساسی مشروطه متحمل ضررهای فراوانی شده بودیم مثلاً قوه قضائیه همیشه تحت نفوذ قوه مجریه بود این مسئله‌ای بود که به نهاد سلطنت هم ربط نداشت وزیر دادگستری می‌توانست اراده‌اش را بر قضات تحمیل کند چون رتبه و اعتبارشان در دست قوه اجرایی بود در آن نظام اگر قوه مجریه تمایلی به پیگیری‌اش نداشت، وزیر دادگستری حتی بر دادستان کل کشور اعمال نفوذ می‌کرد.

در قسمت پارلمان هم حرف آخر را مجلس سنا می‌زد بخش عمده مجلس سنا هم انتصابی بود و در آن رجالی قرار می‌گرفتند که آرمان و افکار خاصی داشتند و اراده‌شان را بر مجلس شورا تحمیل می‌کردند.

یکی دیگر از موارد، قراردادهای کلانی بود که به اسم منافع ملی و این عذر که سرّی است به مجلس شورا برده نمی‌شد در این قراردادها بند و بست‌هایی می‌شد تخلفاتی صورت می‌گرفت که

لازم بود به صورت قرارداد به مجلس بیاید و تحت نظارت مجلس باشد همه این موارد احتیاج به اصلاح داشت.

از سوی دیگر نمی شود افراد یک ملت و افکارشان را در یک چارچوب محصور کرد از زمان نوشته شدن قانون اساسی مشروطه و متمم آن زمان زیادی می گذشت و در طول این مدت دیدها و نگرش ها و آرمان ها و مسائل جامعه تغییر کرده بود مثلاً در آن زمان توجهی به مسائل اقتصادی نشده بود و ما می باید به آن ها در قانون اساسی اشاره می کردیم.

قانون اساسی میثاقی است که دولت و ملت با هم می بندند و هدف اصلی در آن حفظ حقوق مردم است نه حفظ قدرت دولت اگر حفظ قدرت اصل باشد احتیاجی به قانون اساسی نیست برای آنکه قدرت به منظور اجرا کردن اهداف خود احتیاجی به قانون ندارد این ملت است که برای حفظ حقوقش احتیاج به قانون دارد بنابراین ما برای حراست از حقوق مردم و نیروهای ملی هم لازم بود که قانون داشته باشیم این ها جهاتی بود که ضرورت نوشتن یک قانون اساسی جدید را توجیه می کرد از لحاظ دیگر، در ابتدای انقلاب افکار چپ گرایانه سلطه عجیبی بر کشور ما داشت همه چپ گرا شده بودند عده ای معتقد بودند باید مالکیت خصوصی را از بین برد عده ای دیگر می گفتند ما قانون اساسی احتیاج نداریم و قانون اساسی ما قرآن و قوانین ما قوانین شریعت است یعنی تصورشان این بود که قانون شرع می تواند تمام نیازهای جامعه را برآورد کند و احتیاجی به قانون گذاری نیست و مجلس شورا هم یک مجلس مشورتی است و به همان سبک صدر اسلام می بایست عمل شود رفع این تضادها احتیاج به یک قالب داشت جایی که این تضادها تنظیم شود گروهی که به این منظور انتخاب شده بودند افرادی بودند متخصص که هم به شریعت توجه داشتند و هم به نیازهای جامعه و در مدت کوتاهی که داشتیم سعی کردیم یک قانون مقدماتی تهیه کنیم ما انقلابیون تلاشمان این بود که قانون از حقوق ملی حمایت کند چون می دانید که گرفتاری در این گونه انقلابات زیاد است و در اکثر موارد دولت های انقلابی در ابتدای انقلاب نوید آزادی، مردم سالاری و استقلال می دهند ولی بعد از اینکه قدرتشان پایه و مایه گرفت هر آنچه را داده اند پس می گیرند قانون اساسی مانعی است در برابر پس گرفتن حقوق ملی توسط دولت؛ یعنی آن میثاقی که در ابتدا دولت و ملت با یکدیگر می بندند تضمین می شود، برای حفظ حقوق ملی بنابراین، اگر ما اقدام به تدوین یک قانون اساسی کردیم، به خاطر رفع نیازها و کمبودها بودند، خواست عمومی این بود و هدفمان هم حفظ آزادی های مردم و حقوق ملی بود.

همه می دانیم که انقلاب با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی به نتیجه رسید بنابراین ما هم استقلال را می خواستیم و هم جمهوری را یعنی رأی مردم مؤثر باشد و ساختار حکومت به گونه ای نشود که گروه کوچکی که در آن زمان اسلحه به دست داشت و قدرت فراوانی هم داشت بر اوضاع چیره شود و همه چیز را بر ما تحمیل کند از طرف دیگر نمی خواستیم اکثریت، حقوق اقلیت را از بین برد یعنی کسانی هم که متفاوت از حاکمان فکر می کردند در چتر حمایت قانون قرار بگیرند همین که جرائم مطبوعاتی و سیاسی باید در دادگاه های دادگستری رسیدگی شود نه در دادگاه های انقلاب و هیأت منصفه حضور داشته باشد، نمونه ای از تضمین حقوق ملت بود هیچ قانونی ابدی نیست حتی

قوانین شرعی برخلاف آنچه بعضی فکر می‌کنند، هدف‌هایشان دائمی است اما ابزاری که برای استفاده این اهداف به کار می‌رود باید متناسب با نیازهای جامعه و پیشرفت جهانی باشد بنابراین به نظر اشکال به نوشتن قانون جدید درست نیست این هم که گفته می‌شد قانون مشروطیت مدتی اجرا شود تا انتخابات صورت بگیرد به نظر من با یک فریب همراه بود برای اینکه شیرازه اصلی قانون مشروطه مبتنی بر وجود مقامی در رأس حکومت بود که اختیارات تام داشت اما در برابر آن مسئول نبود وجود چنین مقامی بر تارک جامعه هم خطرآفرین است و هم تحمل‌ناپذیر پس به نظر شما قانون اساسی مشروطه اشکالات ساختاری داشت؟

هم اشکالات ساختاری داشت و هم اشکالات آرمانی و هم از نظر احساسی مردم فکر می‌کردند که در جامعه نو احتیاج به قانون اساسی جدید دارند مردم دلشان می‌خواست همه‌چیز نو باشد از سوی دیگر ترس از یک دیکتاتوری جدید، انگیزه اصلی ما بود تا غول قدرت را در یک بطری سحرآمیز جا بدهیم و یک شکل و نظمی به قدرت بدهیم.

مشخصاً چه تلاش‌هایی برای نوشتن قانون اساسی قبل از پیروزی انقلاب صورت گرفته بود؟
 طرح‌های مختلفی وجود داشت که تقریباً همه ناپخته بودند برای اینکه ما تجربه کافی در این زمینه نداشتیم آخرین راه‌حل که به نظر رسیده بود این بود که آقای حبیبی خدمت امام در پاریس رسیده بودند و یک ترجمه‌ای از قانون مدنی فرانسه را که در اختیار داشتند تقدیم ایشان کرده بودند و ایشان هم گفته بودند شما بروید در تهران و یک عده‌ای را که فکر می‌کنید صلاحیت دارند جمع کنید و یک قانون ملی که متناسب با خصوصیات داخلی ملت ایران باشد تهیه کنید تا ما دستمان خالی نباشد که اگر زمانی رژیم تغییر کرد مردم بدانند چه رژیمی پیش رو دارند برای این کار نهضت آزادی پیش قدم شده بود این‌ها مجموعه‌ای از جمله مرا دعوت کردند جلسه‌ای در خانه آقای صدر حاج سید جوادی برگزار شد و وقتی صحبت شد معلوم شد که اختلاف‌ها فوق‌العاده زیاد است حداقل معلوم شد که اگر بنا است این مجموعه دست به کار نوشتن قانون اساسی شود هیچ وقت به نتیجه نخواهد رسید در آن جلسه نماینده همه قشرهای اجتماعی و طیف‌ها حضور داشتند در آن مجلس عده‌ای گفتند اصلاً احتیاجی به قانون اساسی نداریم عده دیگر اظهار می‌کردند که سهم روحانیت چه می‌شود گروه دیگر می‌گفتند سهم چپ چه می‌شود دیدیم که کار به این صورت اصلاً عملی نیست این بود که چند جلسه‌ای که گذشت و صحبت‌ها شد و نتیجه‌ای به دست نیامد.

در بین این گروه‌ها آیا یک جمع منسجم حقوقدان وجود داشت که ابتکار عمل را به عهده گیرد؟
 چون گروه‌های سیاسی توانایی نوشتن قانون اساسی ندارند همین مسئله سهم خواهی در قانون اساسی اصلاً چیز غریبی است.

بله در نهایت هم همین‌طور شد به همین خاطر دست از انتخاب کشیدند و به انتصاب روی آوردند یعنی گروهی را برگزیدند و یکی از کسانی هم که انتخاب شد بنده بودم حالا شاید چون هم در زمینه انقلاب فعال بودم هم به مسائل اسلامی آشنایی داشتم ولی به‌جز بنده در آن هیأت اولیه آقای دکتر حبیبی بودند و آقایان عبدالکریم لاهیجی، دکتر جعفر لنگرودی، فتح‌الله بنی‌صدر، دکتر ناصر میناچی - مدیرعامل حسینیه ارشاد - هم حضور داشتند: این هیأت در بحبوحه انقلاب در حسینیه ارشاد

جمع می شدند و نیازهای کشور را بررسی می کردند و در این تلاش به طرح آقای حبیبی هم توجه می کردند.

طرح آقای حبیبی همان ترجمه قانون اساسی فرانسه بود.

نه تقریباً ترجمه قانون اساسی فرانسه بود البته با تغییرات جزئی خودشان هم تغییراتی اعمال کرده بودند اما آن چیزی که از هیأت بیرون آمد چیز کاملاً متفاوتی از قانون اساسی فرانسه بود ما سعی کردیم قالب‌هایی انتخاب بکنیم و نهادهایی را در نظر بگیریم که با نیازهای جامعه مان و آرمان‌های مالی و مذهبی و اخلاقی جامعه مان تناسب داشته باشد ولی آن چیزی که تهیه شد مورد توجه قرار نگرفت. آن طرح حاصل یک تلاش شبانه‌روزی بود ما با عشق و گرمی انقلاب تصمیم گرفته بودیم این کار را انجام بدهیم چون در زمان انقلاب هرکس با حربه‌ای در انقلاب شرکت می کرد قصاب ساطورش را برمی داشت، نظامی اسلحه دست می گرفت و ما هم که چیزی نداشتیم دانشمان را به کار بردیم و در خدمت انقلاب قرار دادیم خود من در جریان انقلاب هیچ کار علمی دیگری نکردم و صددرصد در خدمت انقلاب بودم.

در آن دوران ما به همین شکل عمل می کردیم صحبت از این نبود که روزی چند ساعت کار می کنیم صبح زود به هیأت می رفتیم و تا اواخر شب مشغول کار و بحث و مباحثه و زیر و رو کردن قوانین جاری بودیم قانون مشروطه هم جلوی رویمان بود این طور نبود که آن را کنار گذاشته باشیم چون هیچ کس نمی تواند تاریخ یک کشور را زیر پا بگذارد آن هم یکی از منابع ما بود؛ منتهی نگاه می کردیم ببینیم از کجای آن ناراضی هستیم.

کجای قانون مشروطه مزاحم است که این بخش مزاحم را کنار بگذاریم.

شیوه نگرش آدم مصلح و مخرب متفاوت است مخرب برای رسیدن به هدف همه چیز را می شکند و از بین می برد اگر یک باغی آفت زده باشد با بولدوزر تمام باغ را از بین می برد این کار خیلی آسان است اما آنکه دلسوز باغ است اگر بخواهد علف‌های هرز را بیرون بکشد و معایب را از بین ببرد و نهال‌های نو بکارد کارش خیلی مشکل تر است.

ما - نمی گویم توفیق پیدا کردیم - سعی کردیم چنین کار مصلحانه ای انجام بدهیم هدفمان این بود که دنیای نو و کهنه را با هم آشتی بدهیم و اخلاق و معنویت را در سیاست و اداره کشور دخالت بدهیم بدون آنکه ما را به قهقرا ببرد یعنی معنویت تحت پوششی باشد برای جلو رفتن نه ایستادن و محافظه کاری کردن.

خیلی‌ها عقیده دارند پیش نویس قانون اساسی ایران از همان قانون اساسی فرانسه که آقای حبیبی ترجمه کرد تأثیر گرفته است حداقل نظام‌های سیاسی مطرح در هر دوی این‌ها بسیار شبیه به هم بود. نه چنین نبود البته همه قوانین اساسی دنیا با هم یک شباهت‌هایی دارند همه کشورها پارلمان دارند، قوه مجریه دارند و از هم تفکیک شده‌اند ما وقتی می خواستیم قانون اساسی را بنویسیم، نمی خواستیم قانون فدرال داشته باشیم بنابراین کشورهای مثل آمریکا یا شوروی از دور خارج می شدند ولی قوانین کشورهای مثل بلژیک، فرانسه و الجزایر به علاوه عرف‌هایی که در کشور خود ما

پا گرفته بود و نیازهای کشور همه تأثیرگذار بودند مثلاً در قانون اساسی فرانسه و زیر دادگستری وجود دارد ولی ما پیش‌بینی کردیم که شورای عالی قضایی به وجود آید. آیا در این هیئت اختلاف نظر هم وجود داشت منظورم وجود سیاق‌های متفاوت در قانون‌نویسی است؟

نمی‌شود گفت اختلاف نظر وجود داشت تقریباً افکار در آنجا تا اندازه زیادی هماهنگ بود ولی در اینکه خواسته‌هایمان را در قالب قانون اساسی به چه لباسی دربیابیم و چه تمهیداتی بیندیشیم که سازوکاری برای رسیدن به اهداف پیدا کنیم، کمی اختلاف نظر بود والا در اینکه همه ما می‌خواستیم حقوق عمومی حفظ بشود یا مجرم سیاسی نباشد یا آزادی بیان تضمین شود، به اخلاق و مذهب احترام گذاشته شود و خانواده رکن اساسی جامعه باشد هیچ اختلاف نظری وجود نداشت اما در مسائل جزئی اختلاف سلیقه‌هایی بود که با کمال خوشرویی و استدلال منطقی حل می‌کرد چون آدم‌های تندرو، چه مذهبی و چه چپ‌گرا، در این هیأت نبودند در واقع هیأت متشکل از عده‌ای میانه‌رو بود یعنی اگر بخواهیم برای هیأت مأمور به تهیه پیش‌نویس قانون اساسی اسم انتخاب کنم باید بگویم آنجا، عقل انقلاب بود آنجا عقل انقلاب جمع شده بود نه احساس انقلاب احساس قابلیت کنترل ندارد منتهی قانون اساسی که ما تهیه کرده بودیم در هیأت دولت و بعد در مجلس خبرگان تغییر پیدا کرد.

در هیأت دولت هم تغییر پیدا کرد؟

بله در خود دولت هم خیلی از اصول تغییر پیدا کرد که من زیاد با آن‌ها موافق نبودم و در سلسله مقالاتی با عنوان «پیوندهای ناموزون در پیش‌نویس قانونی اساسی» نوشتم. این تغییرات در چه جهت بود؟ مورد خاصی یادتان هست؟

تغییرات در فرم بود مورد خاصش را از من نخواهید چون به تفصیل می‌انجامد اما موردی که یادم هست این بود که ما پیشنهاد کرده بودیم که شورای نگهبان به صورت یک دادگاه قانون اساسی دربیاید و همه قوانین به شورای نگهبان نرود وقتی مجلس قانونی را تصویب کرد قانون قطعی باشد مگر اینکه عده خاصی مثل دادستان کل کشور یا رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از مراجع شناخته‌شده تقلید در صورتی که آن را خلاف قانون اساسی یا شرع می‌دیدند اقامه دعوا می‌کردند و اگر در شورا به اجماع می‌رسیدند که قانونی خلاف شرع و قانون است آن قانون لغو شود دیگر مانند وضع کنونی نباشد که قانون برگردد به مجلس و امر قانون‌گذاری معطل شود و نهادهایی مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام به وجود بیاید.

به نظرم روند قانون‌گذاری کنونی ضعف فنی دارد شبهه‌ای که ما به کار می‌بردیم بر این اساس بود که کار را به شکل قاطع تمام کند و مملکت دچار مشکل نشود تاریخ انقلاب نشان داد که بعدها از قبل این تغییرات چه زیان‌هایی وارد شد قانون اساسی فعلی، مقداری حاصل تلاش هیأت اولیه است، مقداری ناشی از تغییرات دولت موقت است، مقداری حاصل مصوبات مجلس خبرگان و مقداری هم نتیجه تجدیدنظر قانون اساسی است هرکدام سعی کرده‌اند سهم خود را در این قانون اساسی داشته باشند اینکه گاهی تضادهایی بین مواد مختلف می‌بینید از تفاوت همین طرز تفکرها است یعنی در

اضافه‌ها مهارتی به کار نرفته است و نتوانسته‌اند تضادها را از بین ببرد درحالی که آن توده‌ای که ما تنظیم کرده بودیم، یک توده هماهنگ و قابل حرکت بود یعنی ایده شورای نگهبان مال دولت موقت بود.

این از دولت موقت شروع شد که همه قوانین به شورای نگهبان بیاید اما فرم آنکه انتخابی باشد یا انتصابی در مجلس خبرگان مطرح شد. شاید ایده‌شان تشکیل یک مجلس سنا بود.

چیزی که از کار درآمد تقریباً همین‌طورهاست اما آنچه ما پیش‌بینی کرده بودیم در واقع یک دادگاه قضایی بود و می‌بینید که اکنون هم‌سخن از این است که در کنار شورای نگهبان وجود یک دادگاه قانونی اساسی لازم است که حرف نهایی را بزند یا نه؟

سؤال آخر این است که در هر نقطه‌ای که تغییرات صورت گرفت آیا اعضای هیئت اولیه وارد بحث و چالش می‌شوند آیا این هیأت در برابر تغییرات از اصل پیش‌نویس دفاع می‌کردند؟ آن‌ها دفاع ما را نمی‌خواستند، انقلاب با سرعتی در حرکت بود که انقلابیون اصلی فراموش شده بودند کسانی خودشان را جلو انداخته بودند و به دیگران راه نمی‌دادند این است که ما نه در دولت موقت زیاد راهی داشتیم که نظرات را بگویم در مجلس خبرگان یعنی تغییرات در دولت موقت یک‌طرفه بود؟

البته پس از اتمام کار نظری هم از ما خواستند ولی نظر ما زیاد اثری نداشت بعد هم در مجلس خبرگان انتخابات شد اوضاع به‌کل تغییر کرد البته بعضی از اعضای هیأت هم کاندیدا بودند اما وقتی رأی‌گیری شد دیدیم که خانمی که هیچ‌چیزی از قانون اساسی نمی‌داند به‌عنوان خیره سه میلیون رأی آورده است و یکی از اعضا ۱۰۰ هزار رأی عرض کردم انقلاب چنان پیش رفت که ما از قافله جا ماندیم.

آیا بحثی هم درباره منابع و منشأ قانون‌گذاری هم صورت گرفت؟

بله در بحث حاکمیت ما از یک‌طرف به حاکمیت الهی اعتقاد داشتیم و از طرف دیگر حاکمیت الهی جنبه مجرد و آسمانی و اعتقادی دارد که ما باید یک نماد زمینی برای آن انتخاب کنیم من خودم مجبور شدم نظریه‌های حقوقی، قوانین اساسی و رساله‌ها را مطالعه کنم که ببینم درباره حکومت‌های مذهبی چه ایده‌هایی هست من در مطالعاتم به نتیجه‌ای رسیدم که به هیأت تقدیم کردم و تقریباً همان هم مورد تصویب قرار گرفت و آن اینکه حاکمیت الهی - که ما هم از لحاظ تکوین مقهور آن هستیم و از آن گریزی نداریم و هم از لحاظ تشریحی نباید از حدود الهی تجاوز کنیم - باید بر زمین به کسی تعلق بگیرد و در اینجا دو بحث وجود داشت یکی اینکه حاکمیت الهی به شخص منتقل می‌شود این مسئله حتی در حکومت‌های سلطنتی هم وجود دارد که پادشاه را ظل الله می‌دانند ما دیدیم که این گزینه به دیکتاتوری منتهی می‌شود بنابراین در قانون اساسی (اصل پنجاه‌وشش) نوشتیم که حق حاکمیت الهی به مردم تعلق می‌گیرد و مجلس خبرگان نیز همین گزینه را انتخاب کرد.

تصریح کردیم که ملت جانشین الله است و این حق را مطابق قوانین قانون اساسی به کار می‌گیرد یعنی قانون ابزار استفاده از حق است ولی حاکمیت اصلی مال مردم است.

۱۸۱۶ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

درباره این اصل، به سادگی به نتیجه نرسیدیم از قانون فرانسه و بلژیک هم نمی شد چنین استنباطی داشت این تنها متکی به شناخت ما از معارف اسلامی بود که به کمک نظریه های خارجی صورت گرفت توصیف من درباره اصلاحات بعدی به طور کلی این است که قالب ها را از همان طرح اولیه گرفتند ولی محتوا و ابزارها را کاملاً تغییر دادند.

نمایه اعلام

بناظر اسلامی	آنا تولی	جبهه ملی آزاد بخش
ابوالحسن بنی صدر	بارزانی	الجزایر
ابوالفضل مسعودی	باسک	الجزیره
ابوذر	باقر آدریان	جزیره قشم
ابوریحان بیرونی	برتانی	جمهوری آذربایجان
ابوطالب تجلیل	بلژیک	جنبش انقلابی مردم
اتحاد دموکراتیک مردم ایران	بنی امیه	مسلمانان ایران
استالین	بنی عباس	جنبش ملی مجاهدین
اصفهان	بوعلی	چکسلواکی
اعظم طالقانی	به آذین	چین
امینی	بهاءالدین صادقی	حاج میرزا خلیل
انگلستان	بهبهانی	تهرانی
انورسادات	بیات	حامد
اوکستینی	پروتستان	حامد کریمی
اهل ذمه	پرویز ثابتی	حبیب الله پیمان
اهل کتاب	ترکستان	حزب توده
آتاتورک	ترکیه	حزب توده ایران
آخوند ملا محمد کاظم	تقی بدخشان	حزب جمهوری اسلامی
خراسانی	توکیو	حسن قوی فکر
آسیا	تهران	حسین حاجی زاده
آشوری	جاما	حسینعلی یوسفی
آفریقا	جام جم	حسین قره چاللو
آلزاس	جامعه زنان انقلاب اسلامی	حمید صادق نوبری
آمریکای جنوبی	جبهه ملی	حنبلی
آمریکای لاتین		حنفی

حوزه علمیه قم	سعدی	فتح الله بنی صدر
خرمشهر	سعیدی	فرانسه
خزعل	سلیمان	فردوسی
خلفای عباسی	سندج	فیض
خلیل	سووتو	قاجاریه
خواجه نظام الملک	سید حسین صفائی	قاهره
خوزستان	سید محمد علی علوی	قرآن
دانشسرای راهنمایی	سید هادی شیخ	قطب زاده
تهران	الاسلامی	قفقاز
دانشکده ادبیات و	سید محمد هاشمی	کاتوزیان
علوم انسانی	سیف اله نقاشیان	کاتولیک
دانشگاه تهران	شافعی	کاخ سفید کوبا
دستغیب	شیخ عبدالله مازندرانی	کامران بنی آدم
دشت مغان	شیخ صفی الدین	کریم کیانی
رافضی	شیلی	کعب الاحبار
رام الله	صادقی	کلدانیان
ربسپیر	صدرالدین بلاغی	کلکته
رستاخیز	صفویه	کنگره مسلمانان منتقد
رضاخان	صهیونیزم	قانون اساسی
روح القوانین	طالقانی	گرگان
روسیه	عثمان	گلبایگانی
زرتشتیان	عراق	گنبد
زکی یمانی	عزت الله سحابی	لاهیجی
زندیه	عزت الله عراقی	لنگرودی
زهیر ترابی	عزیز فرج نژاد	مالک اشتر
ژاکوبین	علم	مالکی
سازمان اطلاعات و	علویان	مجتهد شبستری
امنیت کشور	علی اصغر اعظمی	محمد
سازمان مجاهدین	علی اصغر حاج سید	محمد جعفر جعفری
انقلاب اسلامی	جوادی	لنگرودی
ساسانیان	علی صادقی تهرانی	محمد
سرپداران	علی میرزائی	لنگرودی
سرپاس مختاری	غزه	محمد حسین شمالی

۱۸۱۸ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمد صادقی	مصطفی حسینی	نورالدین کیانوری
محمد علی اسلامی	طباطبایی	نورعلی تابنده
محمد علی امین	مصطفی زمانی	نوری
محمد محقق	مصطفی همایونی	نهج البلاغه
محمد مصدق	معاویه	نهضت آزادی
محمدتقی خلیج	ملکی	نیکاراگوئه
محمدجواد باهنر	منتظری	نیکسون
محمد رضا پهلوی	منوچهر امین	واترگیت
محمود اعتمادزاده	مونتسکیو	هخامنشیان
مدرسه عالی کرج	مهدی ممکن	هژبر یزدانی
مراکش	نادر	یدالله نیازمند
مرتضی جعفری	ناصر کاتوزیان	یزید
مسکو	ندوشن	یعقوب لیث صفاری
مصر	نظام همدانند	یمن جنوبی
مصطفی ایزدی	نقده	یمن شمالی
	نمایندگان روحانیون	

		مفاهیم
ابهام	اراده عمومی	اصل ۲
ابهام در مفاهیم	ارتباط بین قوا	اصل ۳
اتحاد مسلمین	از خود بیگانگی	اصل ۴
بودن اجباری	اساس جمهوری	اصل ۵
تحصیلات ابتدایی	اسلامی	اصل ۶
اجتهاد	اسب ترا	اصل ۷
اجتهاد در مقابل نص	استالینست	اصل ۸
اجرای قانون اساسی	استبداد دینی	اصل ۹
احزاب	استقرار آزادی	اصل ۱۰
احوال شخصیه	استقلال در آزادی	اصل ۱۱
اخلاق	استقلال قوه قضائیه	اصل ۱۲
اخلاق اسلامی	استقلال ملی	اصل ۱۳
اخلاق دینی	اسلام انقلابی	اصل ۱۴
اخلاق مسیحی	اصالت فرد	اصل ۱۵
اذهان عمومی	اصل ۱	اصل ۱۶

اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۸۱۹

اصل ۱۷	اصل ۵۰	اصل ۸۳
اصل ۱۸	اصل ۵۱	اصل ۸۴
اصل ۱۹	اصل ۵۲	اصل ۸۵
اصل ۲۰	اصل ۵۳	اصل ۸۶
اصل ۲۱	اصل ۵۴	اصل ۸۸
اصل ۲۲	اصل ۵۵	اصل ۸۹
اصل ۲۳	اصل ۵۶	اصل ۹۰
اصل ۲۴	اصل ۵۷	اصل ۹۱
اصل ۲۵	اصل ۵۸	اصل ۹۲
اصل ۲۶	اصل ۵۹	اصل ۹۳
اصل ۲۷	اصل ۶۰	اصل ۹۴
اصل ۲۸	اصل ۶۱	اصل ۹۵
اصل ۲۹	اصل ۶۲	اصل ۹۶
اصل ۳۰	اصل ۶۳	اصل ۹۷
اصل ۳۱	اصل ۶۴	اصل ۹۸
اصل ۳۲	اصل ۶۵	اصل ۹۹
اصل ۳۳	اصل ۶۶	اصل ۱۰۰
اصل ۳۴	اصل ۶۷	اصل ۱۰۱
اصل ۳۵	اصل ۶۸	اصل ۱۰۲
اصل ۳۶	اصل ۶۹	اصل ۱۰۳
اصل ۳۷	اصل ۷۰	اصل ۱۰۴
اصل ۳۸	اصل ۷۱	اصل ۱۰۵
اصل ۳۹	اصل ۷۲	اصل ۱۰۶
اصل ۴۰	اصل ۷۳	اصل ۱۰۷
اصل ۴۱	اصل ۷۴	اصل ۱۰۸
اصل ۴۲	اصل ۷۵	اصل ۱۰۹
اصل ۴۳	اصل ۷۶	اصل ۱۱۰
اصل ۴۴	اصل ۷۷	اصل ۱۱۱
اصل ۴۵	اصل ۷۸	اصل ۱۱۲
اصل ۴۶	اصل ۷۹	اصل ۱۱۳
اصل ۴۷	اصل ۸۰	اصل ۱۱۴
اصل ۴۸	اصل ۸۱	اصل ۱۱۵
اصل ۴۹	اصل ۸۲	اصل ۱۱۶

۱۸۲۰ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۱۷	اصل ۱۵۰	اعتصاب
اصل ۱۱۸	اصل ۱۵۱	اعلامیه جهانی حقوق
اصل ۱۱۹	اصل ۱۵۲	بشر
اصل ۱۲۰	اصل ۱۵۳	اغتشاش در تفسیرها
اصل ۱۲۱	اصل ۱۵۴	افسانه
اصل ۱۲۲	اصل ۱۵۵	افق آزادی
اصل ۱۲۳	اصل ۱۵۶	افکار عمومی
اصل ۱۲۴	اصل ۱۵۷	اکثریت تناسبی
اصل ۱۲۵	اصل ۱۵۸	امامت امت
اصل ۱۲۶	اصل ۱۵۹	امانت
اصل ۱۲۷	اصل ۱۶۰	امنیت کشور
اصل ۱۲۸	اصل ۱۶۱	اموال عمومی
اصل ۱۲۹	اصل ۱۶۲	انتقاد
اصل ۱۳۰	اصل ۱۶۳	انتقال فرهنگی
اصل ۱۳۱	اصل ۱۶۴	انجمن نظارت
اصل ۱۳۲	اصل ۱۶۵	انجمن نظارت مرکزی
اصل ۱۳۳	اصل ۱۶۶	انجمن‌های ایالتی و
اصل ۱۳۴	اصل ۱۶۷	ولایتی
اصل ۱۳۵	اصل ۱۶۸	انحلال مجلس
اصل ۱۳۶	اصل ۱۶۹	انسان اسلامی
اصل ۱۳۷	اصل ۱۷۰	انقلاب در انقلاب
اصل ۱۳۸	اصل ۱۷۱	انقلاب دوران ساز
اصل ۱۳۹	اصل ۱۷۲	انقلاب فرهنگی
اصل ۱۴۰	اصل ۱۷۳	اومانسیم اسلامی
اصل ۱۴۱	اصل ۱۷۴	ایجاز
اصل ۱۴۲	اصل ۱۷۵	ایده آل
اصل ۱۴۳	اصل ۱۷۶	آپاترید
اصل ۱۴۴	اصل ۱۷۷	آتئیسم
اصل ۱۴۵	اصل تفکیک قوا	آراء عمومی
اصل ۱۴۶	اصول اشتراکی	آزادی اجتماعات
اصل ۱۴۷	اصول فقه	آزادی بیان
اصل ۱۴۸	اطناب	آزادی جنسی
اصل ۱۴۹	اعتبار حقوقی	آزادی در استقلال

آزادی عقیده	تحصیل سود	توحید در تفاهم
آزادی قلم	تحقیق و تفحص	توده مردم
آزادی های سیاسی	تحول اجتماعی	توطئه
آزادی های فردی	تخریب	جامعه آزاد
آموزش سیاسی	تخطئه	جامعه توحیدی
آموزش و پرورش	تداوم تاریخی	جامعه سیاسی
بحران اقتصادی	تداوم فرهنگی	جرائم مطبوعاتی
بحران قانون گذاری	ترتیب فصول	جزیره خوشبختی
برابری	تردید	جشن های ۲۵۰۰ ساله
برابری اقوام	تزویر	جمهور مسلمین
برابری در مقابل قانون	تشیع	جمهوری دوم
بعثت حضرت محمد	تصویب فوری	جمهوری سوم
بعثت فرهنگی	قانون اساسی	جنایت علیه
بورژوازی	تعادل قوا	قانون اساسی
بومی	تعادل نظام سیاسی	جنسی
بهار آزادی	تعصب	جهاد سازندگی
بیت المال	تعلیمات اجباری	چند حزبی
بی سوادی	تعیین سرنوشت	حاکمیت مردم
از پاسداری	تغییر رژیم	حاکمیت ملی
قانون اساسی	تغییر خط	حق اعتصاب
پایگاه نظامی	تفرقه	حق تحصن
پخش قدرت	تفسیر قانون	حق و تو
پیش داوری	تفسیر قانون اساسی	حقوق اجتماعی
پیشرفت	تفکیک قوا	حقوق اساسی
پیوند تاریخی	تفویض قدرت	حقوق اسلامی
پیوند ملی	التقاط	حقوق انسان
تاریخ اسلام	تقوا	حقوق ثابت
تاریخ ایران	تک حزبی	حقوق جمعی
تاریخ بشر	تکروی	حقوق خانواده
تب مدرنیسم تقلیدی	تکفیر	حقوق سیاسی
تبعیض	تمامیت ارضی	حقوق عمومی
تبعیض نژادی	تمدن بزرگ	حقوق غربی
تجزیه	تمسخر	حقوق فردی

۱۸۲۲ اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حقوق مردم	زبان فارسی	شیر و خورشید
حقوق و اخلاق	زبان مشترک	شیوه کار
حقوق و آزادی‌های جمعی	زرتشتی	صریح
حکومت اسلامی	زور	طاغوت
حکومت خدا مردمی	زورمداری	طبقاتی
حکومت خودکامه	زیباپرستی سیاسی	ظروف مرتبط
حکومت نظامی	سابقه تاریخی	عامل تعادل
خرده بورژوازی	ساتراپی	عدالت اجتماعی
خلافت	سازندگی	عدم امنیت
خلفای صدر اسلام	سانسور	عرف حکومتی
خلیفه‌الله	سعادت	عفت عمومی
خودگردانی محلی	سلب آزادی	عفو عمومی
دامداری	سلب تابعیت	عقل
دبستان	سلب مصونیت	عقل سلیم
دستمزد	سلطه خارجی	عقیده
دولت قدیمی	سلطه فرهنگی	علماء طراز اول
دومین حادثه بزرگ بشری	سلطه جویی	علوم انسانی
دیباچه	سندیکاها	علوم محض
دیوان عدالت اداری	سوابق تاریخی	گرامت
دیوان محاسبات	سودجویی	غرب زدگی
رژیم سابق	سوسیالیسم	فرهنگ اسلامی
رسوم و سنن	سوق‌الجیشی	فرهنگ آزادی
رشد انسان	شاهنشاهی	فساد اداری
رشد سیاسی	شرایط اجتماعی	فطرت
روح اسلام	شکار قدرت	فقر فرهنگی
روح انقلاب	شکنجه	فقه اسلامی
روحانیون	شوراهای اداری	فلاح
روزنامه رسمی	شوراهای ایالتی	فوریت
روشنفکران	شورای دولتی	تصویب
ریا	شورش داخلی	قانون اساسی
رئیس‌جمهور	شوینسم	قانون اساسی نویسی
	شهروند	قانون کپی شده
	شهروندان درجه دوم	قانون مجازات عمومی
		قانون مدنی

قانون و اخلاق	محروریت از حقوق	نهادهای خاص قومی
قدرت اختیاری	محکومات قانون اساسی	نیروی کار
قدرت اطلاعات	مدرنیسم تقلیدی	و فرهنگ بشری
قدرت سندیکایی	مرد	وابستگی
کارگران	مردسالاری	واقع بینانه
قدرت سیاسی	مردمی	واقعیت
قدرت عمومی	مسالمت آمیز	واقعیت تاریخی
قوای چهارم	مساوات	واقعیت سیاسی
قوه اساسی چهارم	مستضعفین جهان	وحدت ایران
قوه اساسی پنجم	مسئله آزادی‌ها	وحدت کلمه
قوه مجریه	مشروطیت	وحدت ملی
کرامت انسان	مصالح عمومی	وضوح و روشنی
کش‌دار	مصونیت پارلمانی	وظیفه ملی
کنگره تاریخ	مطالعه تطبیقی	وکالت دادگستری
کودک	مظهر کشور	وکیل دادگستری
گنگ	معنویت	هرج و مرج
لائیک	مقدمه قانون اساسی	هزینه‌های عمومی
ماتریالیسم	مکتوم	هم‌بستگی
مادام الصلاحیه	ملت ایران	
مادر	ملوک الطوائفی	
مارکسیست	موازنه قدرت‌ها	
مارکسیسم	موازنه قوا	
مالک‌الرقاب	موجز	
مالکیت اجتماعی	موروثی	
مالکیت دولتی	موعظه	
مالکیت فردی	میراث فرهنگی	
مالکیت	نان‌آور	
مانیفست	نیض جامعه	
مبهم	نخبگان	
مجلس بررسی نهایی	نخست‌وزیر	
قانون اساسی	نظم منطقی	
مجهول‌الهویه	نوآوری	
محتوای قانون اساسی	نوسازی	

ضرب المثلها

تعرف الاشياء باضدادها.

شتر دیدی ندیدی.

کوه موش زاید

کل یسهو الا الله.

کلاه اهل سنت پس معرکه است. «کلاهش پس معرکه است.»

کلاه شیعیان پس معرکه ماند. «کلاهش پس معرکه است.»

لاتخاذ الامر بعقیده.

نمی‌توانند با دل بستن به نقش ایوان، ویرانی کامل پای‌بست خانه کشور را اجازه دهند. «خانه از

پای‌بست ویران است خواه در نقش‌بند ایوان است»

آیات

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ
أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى، وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ
الَّذِي كَسَبَ وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى
إِنْ أُرْمِتُمْ مِنَ اللَّهِ أَلْقَاكُمْ
إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا اللَّهُ
أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ
إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ
تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ
شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ
فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
قَدْ جَاءَكُمْ بِصَافِرَاتٍ مِنَ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَٰ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ
قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ
كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ
لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ
حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا
مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ
وَأَنْ يُسَلِّمُوا لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا
وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ
وَأَنْ يُسَلِّمُوا لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ
وَتَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ
وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا
وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا
وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا
وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
وَنَنفُسَ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ
اتَّقَاكُمْ
يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ

روایات

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ

مَوْلَاهُ

أَنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَىٰ أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمَنَاءِ عَلَىٰ حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ
طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ
كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ
لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُرِ

لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ إِمْرَأَةٌ
مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ